

بيت المقدس حالي

مجموعه مقالات برگزیده دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا

به کوشش:

دکتر شهرام نباتی، دکتر سوینج مهدیخانی
دکتر منیژه امیری ویرثی، دکتر احمد محمدی نژاد پاشاکی
(اعضای هیات علمی دانشگاه گیلان)

رشت، دانشگاه گیلان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان روسی

آبان ماه ۱۴۰۳



سرشناسه	: مجموعه مقالات برگزیده دومین همایش بین المللی موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا، (نخستین: ۱۴۰۳: گیلان)
عنوان و نام پدیدآور	: مجموعه مقالات برگزیده دومین همایش بین المللی موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا/ به کوشش شهرام نباتی... [و دیگران]: تهیه و تنظیم دانشگاه گیلان و موسسه بنیان پویا پژوه اندیشه.
مشخصات نشر	: قم: گفتاورد، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۷۲ ص.
شابک	:
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: به کوشش شهرام نباتی، سوینج مهدیخانلی، منیژه امیری ویرثق، احمد محمدی نژاد پاشاکی.
موضوع	: زبان روسی -- کنگره‌ها
	Russian language – Congresses
	زبان روسی -- کنگره‌ها -- چکیده‌ها
	Russian language -- Congresses – Abstracts
	زبان و فرهنگ -- کنگره‌ها
	Language and culture -- Congresses
شناسه افزوده	: نباتی، شهرام، -
شناسه افزوده	: دانشگاه گیلان
شناسه افزوده	: موسسه بنیان پویا پژوه اندیشه
رده بندی کنگره	:
رده بندی دیویی	:
شماره کتابشناسی ملی	:



عنوان: مجموعه مقالات برگزیده دومین همایش بین المللی موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا

گردآورندگان: دکتر شهرام نباتی، دکتر سوینج مهدیخانلی، دکتر منیژه امیری ویرثق، دکتر احمد محمدی نژاد پاشاکی

تهیه و تنظیم: دانشگاه گیلان و موسسه بنیان پویا پژوه اندیشه

ناشر: گفتاورد

نوبت چاپ: اول – آبان ماه ۱۴۰۳

شمارگان: ۱۰۰۰

تعداد صفحه: ۱۰۷۲

قیمت: ۳۶۵۰۰۰۰ ریال

کمیته‌های علمی و اجرایی
دومین همایش بین‌المللی موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا (ISC)

رئیس همایش: دکتر علی باستی

دبیران علمی: دکتر شهرام نباتی - دکتر سوینج مهدیخانی
دبیران اجرایی: دکتر منیژه امیری ویرثق - دکتر احمد محمدی نژاد پاشاکی

کمیته علمی
دومین همایش بین‌المللی موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا (ISC)

دکتر شهرام نباتی، گروه زبان روسی، دانشگاه گیلان
دکتر سوینج مهدیخانی، گروه زبان روسی، دانشگاه گیلان
دکتر منیژه امیری ویرثق، گروه زبان روسی، دانشگاه گیلان
دکتر احمد محمدی نژاد پاشاکی، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه گیلان
دکتر آرش گل اندام، گروه زبان روسی، دانشگاه گیلان
دکتر لیلا خانجانی، گروه زبان روسی، دانشگاه گیلان
دکتر رضا سیمبر، گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان
دکتر مهدی هدایتی شهیدانی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان
دکتر مسعود خلیلی ثابت، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه گیلان
دکتر فیروز فاضلی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان
دکتر روح‌الله اوجی، گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه گیلان
دکتر محمود مقدس، گروه معارف و الهیات، دانشگاه گیلان
دکتر هادی نوری، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان
دکتر احمد جانسیز، گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان
دکتر رضا دریایی، گروه حقوق، دانشگاه گیلان
دکتر محمدرضا باغبان زاده، گروه معارف و الهیات، دانشگاه گیلان
دکتر حمید قربانپور، گروه معارف و الهیات، دانشگاه گیلان
دکتر عبدالکاسم مجتبی زاده، گروه معارف و الهیات، دانشگاه گیلان
دکتر کریمی مطهر، گروه زبان روسی، دانشگاه تهران
دکتر علیرضا ولی پور، گروه زبان روسی، دانشگاه تهران
دکتر خدایار براری، مطالعات روسیه، آسیای میانه و قفقاز دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران
دکتر محمدرضا محمدی، زبان روسی، دانشگاه تربیت مدرس
دکتر میریلا احمدی، زبان روسی، دانشگاه تربیت مدرس
دکتر شهرام همت زاده، زبان روسی، دانشگاه شهید بهشتی

دکتر حسن ایزائلو، زبان روسی، دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر مجید استیری، گروه زبان روسی، دانشگاه گنبد کاوس
دکتر مهناز نوروزی، زبان روسی، دانشگاه علامه طباطبائی
دکتر زینب صادقی، زبان روسی، دانشگاه الزهرا
دکتر معصومه معتمدنیا، زبان روسی، دانشگاه مازندران
دکتر اردلان نصرتی، زبان روسی، دانشگاه اصفهان
دکتر روح اله منعم، علوم سیاسی، دانشگاه گیلان
سعید خاوری نژاد، روابط بین الملل، دانشگاه تحقیقات ملی دولتی تومسک، فدراسیون روسیه
پروفسور ولادیمیر ایوانوف، ایرانشناسی، دانشگاه دواتی لومونوسوف مسکو، روسیه
دکتر آنا آرداشنیگوا، دانشگاه دواتی لومونوسوف مسکو، روسیه
دکتر آنا گرومووا، دانشگاه دواتی لومونوسوف مسکو، روسیه
پروفسور مارینا رینسنر، دانشگاه دواتی لومونوسوف مسکو، روسیه
دکتر تاتیانا پاتاپوا، دانشگاه دواتی لومونوسوف مسکو، روسیه
دکتر ایرینا نوگورودوا، دانشگاه دواتی لومونوسوف مسکو، روسیه
دکتر آکسی کوزنتسف، دانشگاه دواتی لومونوسوف مسکو، روسیه
دکتر لوبوف سیلانیتویا، دانشگاه دواتی لومونوسوف مسکو، روسیه
دکتر ماکسیم دلیناد، ایرانشناسی، دانشگاه دواتی لومونوسوف مسکو، روسیه
دکتر اولیانا تورکو، دانشگاه دولتی بونین، یلتس، روسیه
پروفسور زینائیدا آندریونا خاریتونچیک، دانشگاه دولتی زبانشناسی مینسک
پروفسور لودمیلا یوریونا کاسیانووا، دانشگاه دولتی آستراخان
پروفسور آکساندر آکساندروویچ موخین، دانشگاه دولتی آستراخان

کمیته اجرایی

دومین همایش بین المللی موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا (ISC)

دکتر منیژه امیری ویرثق، دبیر اجرایی اول
دکتر احمد محمدی نژاد پاشاکی، دبیر اجرایی دوم و مسئول دبیرخانه داخلی
مهرناز توحیدی مقدم، مسئول روابط عمومی
ربابه طالعی، مسئول کارگروه پذیرش
طاها باقری مطلق پاشاکی، مسئول کارگروه دانشجویی برگزاری همایش
فائزه زادمهدی، مسئول کارگروه ترجمه و پذیرش
آتنا لطیفی پیربستی، مسئول کارگروه استقبال و بازدید
فاطمه نوربخش شورابی، مسئول کارگروه رسانه و طراحی
نگین نجفی، مسئول کارگروه چاپ و تدارکات
مریم ابراهیمی رودبارکی، عضو کارگروه ترجمه و پذیرش
نیلوفر نصیری، عضو کارگروه ترجمه و پذیرش
رضا نوشی، عضو کارگروه ترجمه و پذیرش
ملیکا معینیان، عضو کارگروه ترجمه و پذیرش
سعید طالع سفر، عضو کارگروه ترجمه و پذیرش
مونس پورقاسمی خیاوی، عضو کارگروه استقبال و بازدید
موژان جهاندار سیاه اسطلخی، عضو کارگروه استقبال و بازدید
هستی بشارتی نودهی، عضو کارگروه استقبال و بازدید
طنین تقوی دوست، عضو کارگروه استقبال و بازدید
محمدرضا امین کیانوش، عضو کارگروه چاپ و تدارکات
علیرضا الفتی چیرانی، عضو کارگروه چاپ و تدارکات
حسین دکامین، عضو کارگروه چاپ و تدارکات
زهرا ابراهیم زاده، عضو کارگروه چاپ و تدارکات
نرگس عارفی پور، عضو کارگروه رسانه و طراحی
امیرحسین شعبان پناه قاضی محله، عضو کارگروه رسانه و طراحی
امیرحسین شهابی، عضو کارگروه رسانه و طراحی
مریم روزبهانی، عضو کارگروه رسانه و طراحی
زهرا داداش پور، عضو کارگروه رسانه و طراحی
فهیمة باشرافت، عضو کارگروه رسانه و طراحی

سخن دبیران علمی همایش

دومین همایش بین‌المللی موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا (ISC)، فرصتی را فراروی اندیشوران و پژوهشگران داخل و خارج از کشور قرار داد تا محصول فکر و تراوش قلم خود را در این هم‌اندیشی عرضه دارند و با ایده‌های نو و یافته‌های ارزنده، نقش مؤثری در پویایی این همایش و غنای مجموعه آثار آن داشته‌اند.

مجموعه حاضر، مجموعه مقالات همایش، بخشی از این سعی مشکور را به نمایش می‌گذارد. اگر چه حساسیت بجای داوران ارجمند در پالایش مقالات و کنار نهادن بخشی از مقاله‌های غیر مرتبط یا ناسازگار با شیوه‌نامه نگارش مقاله یا تکراری بودن موضوعات یا ارسال پس از اتمام دریافت آثار، بر تعداد مقالات منتخب، اثر گذاشت، اما جای خوشوقتی است که ماحصل گزینش نهایی، مجموعه‌ای از مقالات حاوی سخن‌های نو با رویکردی محققانه است که اینک به نویسندگان محترم و سایر علاقمندان تقدیم می‌گردد.

از بیش از ۱۲۵ اثر ارسالی، تعداد ۸۴ اثر داخلی و ۱۷ اثر بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفت. آثار ارسالی پژوهشگران از بین ۱۰ دانشگاه داخلی (از آن جمله دانشگاه گیلان، دانشگاه الزهراء، دانشگاه مازندران، دانشگاه تهران، دانشگاه گنبد کاووس، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشگاه پیام نور، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه بجنورد، دانشگاه شهید بهشتی) و ۱۳ دانشگاه بین‌المللی (از آن جمله از کشور ازبکستان: دانشگاه بین‌المللی نوردیک، دانشگاه دولتی ازبکستان، دانشگاه آلفرگانوس؛ از جمهوری بلاروس: دانشگاه مینسک، از جمهوری قزاقستان: دانشگاه آتیرائو؛ از کشور روسیه: دانشگاه ماخاچکالا، دانشگاه دولتی آستراخان، دانشگاه سامارا، دانشگاه داغستان، دانشگاه دولتی مسکو، دانشگاه دولتی یلتس، دانشگاه اورنبورگ، دانشگاه تومسک) بوده، که از بین دانشگاه‌های داخلی، دانشگاه گیلان با ۴۵ اثر، و از بین دانشگاه‌های بین‌المللی، دانشگاه دولتی مسکو با ۵ اثر، بیشترین ارسال مقاله به دبیرخانه همایش را دارند و بقیه دانشگاه‌ها و استانها در رتبه‌های بعدی قرار گرفتند.

سطح علمی مقالات ارسالی به همایش بالا بوده و حضور گسترده اساتید و پژوهشگران دانشگاهیان داخلی و بین‌المللی مؤید این نکته است. این همایش با نگاهی کاربردی برگزار می‌شود تا در چرخه دانش بشری جایگاهی داشته باشد؛ از اینرو خروجی آثار همایش به صورت چکیده مقالات و مجموعه مقالات در قالب کتاب، ارائه می‌گردد.

در بین آثار ارسالی به همایش، از بیش از ۸ گروه علمی (زبان روسی، زبان انگلیسی، جغرافیا، زبان شناسی، زبان فارسی، معارف، زبان عربی و...) مشارکت داشته که گروه زبان روسی، بیشترین ارسال مقاله به همایش را به خود اختصاص داده اند.

آثار پذیرش شده به سه زبان فارسی، روسی و انگلیسی پذیرش شده که از آن بین ۳۹ اثر به زبان روسی، ۶۰ اثر به زبان فارسی، ۲ اثر به زبان انگلیسی، می باشد.

از بین آثار داوری شده «دومین همایش بین المللی موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا» (ISC)، و در ارزیابی نهایی آثار برگزیده، ۴۰ اثر که بیشترین امتیاز را کسب کرده، به عنوان مقالات برگزیده برای ارائه انتخاب شدند؛ که تعدادی از آثار در روز برگزاری همایش، به شکل حضوری، و مجازی در بستر وینار یا اسکای روم، ارائه شد.

ذکر این نکته ضروری است که مجموعه آثار همایش در کتابخانه ملی فیپانویسی شده و تمام مجموعه مقالات در پایگاه استنادی جهان اسلام (ISC) نمایه می گردد. آثار دومین همایش بین المللی موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا (ISC)، و گواهی های پذیرش در سایت همایش به آدرس (ierf.ir/2nd-rlive) نمایه و قابلیت راستی آزمایی دارند.

با اگتنام فرصت، ضمن ارج نهادن به مشارکت عالمانه نویسندگان مقالات و چکیده ها، مراتب سپاس خود را از دست اندرکاران ارجمند دانشگاه گیلان، به ویژه ریاست محترم دانشگاه، معاونت محترم پژوهشی دانشگاه، ریاست محترم دانشکده ادبیات و علوم انسانی، معاونت محترم پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دبیران محترم علمی و اجرایی، اعضای محترم کمیته های علمی، داوری و اجرایی همایش، ابراز می داریم و برای آنان آرزوی توفیق روزافزون داریم و به استمرار همراهی آنان در گام های بعدی امیدواریم.

همچنین بر خود فرض می داریم تا از دبیرخانه و کادر اجرایی، و همچنین تیم اجرایی موسسه بنیان پویا پژوهش اندیشه که از همان ابتدا پا به پای پژوهشگران با حضور خالصانه و اطلاع رسانی به موقع، سعی کرده تا در مسیر برگزاری همایش علمی گام های به موقع و موثری بردارند، خدا قوت عرض کنیم. از خدای قادر متعال خواهانیم ثمره مبارک این قدمها و قلمها را به فضل عمیم خود پذیرا باشد.

دبیران علمی همایش

دکتر سونج مهدیخانلی

دکتر شهرام نباتی

آبان ماه ۱۴۰۳ - دانشگاه گیلان

فهرست آثار

صفحه	عنوان
۱	محور اول: زبان و آموزش؛ نگرش، بستر و شیوه‌های آموزش زبان روسی در ایران
2	Амири Маниже ВЛИЯНИЕ АНГЛИЙСКОГО ЯЗЫКА НА ФОРМИРОВАНИЕ НАВЫКОВ РУССКОЙ УСТНОЙ РЕЧИ У ИРАНСКИХ СТУДЕНТОВ НА НАЧАЛЬНОМ ЭТАПЕ ОБУЧЕНИЯ
8	Голандам А.К. ДИСТАНЦИОННАЯ ФОРМА ОБУЧЕНИЯ
18	Давуди Афсане КОММУНИКАТИВНАЯ СТРУКТУРА РУССКОГО ПРЕДЛОЖЕНИЯ КАК ОСНОВНОЙ ФАКТОР, ОПРЕДЕЛЯЮЩИЙ ЕГО СИНТАКСИЧЕСКУЮ ОРГАНИЗАЦИЮ
26	Давуди Афсане СПОСОБЫ ВЫРАЖЕНИЯ ГЛАГОЛОВ «УЧИТЬ» И «УЧИТЬСЯ» С РАЗНЫМИ ПРИСТАВКАМИ В ПЕРСИДСКОМ ЯЗЫКЕ
36	Дастамуз Саиде ПРОГРАММА ОБУЧЕНИЯ РУССКОМУ ЯЗЫКУ НА УРОВНЕ БАКАЛАВРИАТА В УНИВЕРСИТЕТАХ ИРАНА: ПРОБЛЕМЫ И ПРЕДЛОЖЕНИЯ
47	Кулаков Владимир Олегович ИСТОРИЧЕСКИЕ АСПЕКТЫ ИЗУЧЕНИЯ РУССКОГО ЯЗЫКА В ШКОЛАХ СЕВЕРНОГО ИРАНА И ПЕРСИДСКОГО ЯЗЫКА В АСТРАХАНИ
57	Малахова Ольга Юрьевна, Попов Анатолий Николаевич, Христофорова Любовь Валерьевна ПОТЕНЦИАЛ ЭЛЕКТРОННОЙ ИНФОРМАЦИОННОЙ ОБРАЗОВАТЕЛЬНОЙ СРЕДЫ ВУЗА В ЛИНГВИСТИЧЕСКОЙ ПОДГОТОВКЕ БУДУЩИХ ИНЖЕНЕРОВ

Мальцева Екатерина Юрьевна, Хоровинникова Евгения Германовна ОН-ЛАЙН И ОФФ-ЛАЙН ОБУЧЕНИЕ РУССКОМУ ЯЗЫКУ ИНОСТРАННЫХ СТУДЕНТОВ ПУТЕМ ПРИМЕНЕНИЯ МЕТОДОЛОГИИ CLIL	66
Мехраби Кесарь УМЕНЬШЕНИЕ НЕГАТИВНОГО ВЛИЯНИЯ РУССКО- ПЕРСИДСКИХ ОНЛАЙН-ПЕРЕВОДЧИКОВ НА УРОКАХ РУССКОГО ЯЗЫКА В ВУЗАХ ИРАНА – ПОСТАНОВКА ВОПРОСА	72
Мехтиханлы Севиндж РОЛЬ КОНСПЕКТИРОВАНИЯ В РАЗВИТИИ ЯЗЫКОВЫХ НАВЫКОВ ИРАНСКИХ СТУДЕНТОВ, ИЗУЧАЮЩИХ РУССКИЙ ЯЗЫК КАК ИНОСТРАННЫЙ	78
Резаи Азин Марьям СИНТАКСИЧЕСКАЯ СОЧЕТАЕМОСТЬ НУЛЕВЫХ ГЛАГОЛОВ В РУССКОМ ЯЗЫКЕ: ОТ ГЛАГОЛОВ ДВИЖЕНИЯ ДО ГЛАГОЛОВ ГОВОРЕНИЯ.....	86
Турко Ульяна Игоревна РАБОТА С НЕОЛОГИЗМАМИ В РАМКАХ ИЗУЧЕНИЯ ДИСЦИПЛИНЫ «РУССКИЙ ЯЗЫК И КУЛЬТУРА РЕЧИ»	94
Устинов Анатолий Юрьевич, Морковцева Мария Юрьевна ИСПОЛЬЗОВАНИЕ СОПОСТАВИТЕЛЬНОГО СТРАНОВЕДЧЕСКОГО МАТЕРИАЛА НА ЗАНЯТИЯХ РКИ В ИРАНСКОЙ АУДИТОРИИ.....	99
Чераги Бахаре УПОТРЕБЛЕНИЕ ПУНКТУАЦИОННОГО ЗНАКА «ТИРЕ» В РУССКОМ ЯЗЫКЕ В СОПОСТАВЛЕНИИ С ПЕРСИДСКИМ ЯЗЫКОМ	105
Янченко Владислав Дмитриевич, Левушкина Ольга Николаевна, Фролкова Светлана Сергеевна ПРИЕМЫ ПРЕДУПРЕЖДЕНИЯ МЕЖЪЯЗЫКОВОЙ ИНТЕРФЕРЕНЦИИ В АУДИТОРИИ ИРАНСКИХ УЧАЩИХСЯ* ...	114
۱۲۵.....	بررسی و مقایسه روش‌های آموزش زبان روسی به عنوان زبان دوم مجید استیری، کامیاب گل محمدی دریاکناری
۱۲۹.....	بررسی اصطلاحات و ضرب المثل‌های فارسی حاوی واژه ی سر (با مترادف‌های آن) و معادل‌های آنها در زبان روسی خسرو ترکاشوند، کوثر حیدریان

- ۱۴۰..... بررسی تأثیر پیشوند -Ha بر ترجمه ی فارسی افعال انعکاسی
خسرو ترکاشوند، فاطمه فرزانه
- ۱۵۴..... بررسی کاربرد حرف اضافهٔ «از» در زبان فارسی و حروف اضافه‌ی معادل آن در زبان روسی
فائزه زادمهدی، فهیمه باشرافت
- ۱۶۲..... از غنای ادبیات تا روش‌های علمی زبان‌شناسی در آموزش زبان روسی
پیمان گلستان
- ۱۶۸..... ضرورت آموزش زبان روسی در دوره‌های ابتدایی و متوسطه در ایران؛ گامی بلند در جهت همگرایی ..
پیمان گلستان
- ۱۷۵..... بررسی کاربرد پیشوندهای فعلی در زبان‌های روسی و آلمانی
سوینج مهدیخانلی، ملیکا معینیان
- ۱۸۴..... نقش تداخل در پیدایش خطاهای گفتاری و نوشتاری دانشجویان ایرانی رشته زبان روسی
شهرام نباتی، کوثر خان‌پناهی

محور دوم: زبان و ترجمه؛ کاوش در پهنه ادبیات روسی ۱۹۹

Алибекова Патимат Магомедовна
КЛАССИКИ ПЕРСИДСКОЙ ЛИТЕРАТУРЫ В ТВОРЧЕСТВЕ
РАСУЛА ГАМЗАТОВА 200

Резаи Азин Марьям
ПЕРЕВОД КАК СВЯЗУЮЩЕЕ ЗВЕНО В КУЛЬТУРНОМ ДИАЛОГЕ
МЕЖДУ ИРАНОМ И РОССИЕЙ 213

Резвани Ваджихе
ОТРАЖЕНИЕ ЖЕНСКОГО ОБРАЗА В ПРОИЗВЕДЕНИЯХ
СЕРЕБРЯНОГО ВЕКА 226

Садеги Сахлабад Зейнаб
ИСТОКИ И РАЗВИТИЕ СРАВНИТЕЛЬНОГО
ЛИТЕРАТУРОВЕДЕНИЯ В РОССИИ: ВКЛАД АЛЕКСАНДРА
ВЕСЕЛОВСКОГО 234

Садеги Сахлабад Зейнаб
ЛИТЕРАТУРНЫЕ ГОРИЗОНТЫ: РАЗВИТИЕ РУССКО-ИРАНСКОГО
ЛИТЕРАТУРНОГО СОТРУДНИЧЕСТВА 241

Садеги Сахлабад Зейнаб
РОЛЬ ДОКУМЕНТОВ В СОЗДАНИИ ХУДОЖЕСТВЕННЫХ
ТЕКСТОВ В КОНТЕКСТЕ КУЛЬТУРНОГО НАСЛЕДИЯ 247

انزوا و هویت: تحلیل تشابه در حس بیگانگی درونی و بحران هویت قهرمانان داستان در دو اثر "بوف
کور" صادق هدایت و "مسخ" فرانسیس کافکا (با تکیه بر تحلیل ولادیمیر ناباکوف) ۲۵۵
کتایون اندرزبخش، ناهیده کلاشی

بررسی تفاوت‌های زبانی و فرهنگی در ترجمه مکاتبات تجاری ایران و روسیه ۲۶۷
مریم ابراهیمی رودبارکی، فائزه زادمهدی

بررسی نحوه‌ی ترجمه‌ی قیود فعلی در داستان "بلیط بخت آزمایی" آنتون چخوف ۲۷۵
مهديه اسلامي ابيانه، ناهیده کلاشی

بررسی تطبیقی اژدها-مار در اسطوره‌های ایران، چین و یونان ۲۸۳
لیلا خان جانی، نگین نجفی

نقد و بررسی رمان "در جست‌وجوی نان" اثر ماکسیم گورکی ۲۹۱
لیلا خان جانی، فاطمه سادات نوربخش

- ۳۰۰..... بررسی تأثیر تجربه‌ی مرگ بر اندیشه‌ی داستایوفسکی در رمان‌های «جنایات و مکافات»، «برادران کارامازوف» و «ابله»
صدیقه خزائی، علیرضا الفتی چیرائی
- ۳۱۳..... بررسی ترجمه‌ نمودهای کامل و ناکامل افعال روسی به زبان فارسی
سیده مهنا سیدآقایی رضایی، زهرا پرستار فیض‌آبادی
- ۳۲۲..... فرایند دوگانسازی در زبان گیلکی (گونه‌ غرب گیلان)
مژده پورعباس، منصور شعبانی
- ۳۵۵..... خوانش اثربخشی فرهنگ عربی- اسلامی بر آثار الکساندر پوشکین شاعر و نثرپرداز روسی
احمد محمدی نژاد پاشاکی، امید جهان بخت لیلی
- ۳۶۲..... سبک شناسی فکری سروده‌های الکساندر پوشکین، شاعر روسی در کتاب "المؤثرات العربیة والإسلامیة فی الأدب الروسي"
احمد محمدی نژاد پاشاکی، امید جهان بخت لیلی



محور سوم: زبان و فرهنگ؛ تحولات زبانی در بستر اجتماعی.....۳۷۳

Голами Хоссейн, Юсеф-Ванд Афсане
ИССЛЕДОВАНИЕ ЭФФЕКТИВНЫХ МЕТОДОВ РАЗВИТИЯ
МЕЖКУЛЬТУРНОЙ КОМПЕТЕНЦИИ У СТУДЕНТОВ,
ИЗУЧАЮЩИХ РУССКИЙ ЯЗЫК КАК ИНОСТРАННЫЙ(РКИ)374

Жумаева Камила Бобировна
СРАВНИТЕЛЬНЫЙ АНАЛИЗ МЕНТАЛЬНОГО ЛЕКСИКОНА И
СЛОВАРЯ.....383

Калаша Нахидех
КОНЦЕПТ «ВОДА» В ИРАНСКОЙ И РУССКОЙ
ЛИНГВОКУЛЬТУРАХ387

Каллибекова Наргиза Турсынбай-кызы
СРАВНИТЕЛЬНЫЙ АНАЛИЗ КЛАССИФИКАЦИИ
ПРОДУКТИВНОГО И КООРДИНАТИВНОГО БИЛИНГВИЗМА ПО
ВЕРЩАГИНУ И ВАЙНРАЙХУ394

Лаптева Мария Леонидовна, Васильева Юлия Александровна,Фирсова
Мария Анатольевна
МЕТОДЫ, СРЕДСТВА И ФОРМЫ ОБУЧЕНИЯ ЯЗЫКУ В
ПОЛИКУЛЬТУРНОЙ СРЕДЕ398

Нажмиддинова Мадина Музаффаровна
МЕТАКОММУНИКАТИВНЫЕ АСПЕКТЫ МЕЖЛИЧНОСТНЫХ
КОНФЛИКТОВ: ЛИНГВИСТИЧЕСКИЙ АНАЛИЗ И
ПРАКТИЧЕСКИЕ РЕКОМЕНДАЦИИ411

Садыкова Сабохат Ильхом кизи
АНТРОПОНИМЫ В РАЗНЫХ КУЛЬТУРАХ: ИССЛЕДОВАНИЕ
СОЦИОКУЛЬТУРНЫХ, ГЕОГРАФИЧЕСКИХ И ГЕНДЕРНЫХ
АСПЕКТОВ ПРАКТИКИ ЛИЧНОГО ИМЕНОВАНИЯ.....417

Султонова Шохиста Мухаммаджановна
ЛИНГВИСТИЧЕСКИЕ И ЭКСТРАЛИНГВИСТИЧЕСКИЕ ФАКТОРЫ
ТРАНСФОРМАЦИИ РЕЛИГИОЗНОЙ ФРАЗЕОЛОГИИ (НА
МАТЕРИАЛЕ РУССКОГО И УЗБЕКСКОГО ЯЗЫКОВ).....420

Суровцева Екатерина Владимировна
ТРУД И РАБОТА В РУССКОЙ ЛИНГВОКУЛЬТУРЕ (НА
МАТЕРИАЛЕ ЖИТИЙ НОВОМУЧЕНИКОВ И ИСПОВЕДНИКОВ XX
ВЕКА МОСКОВСКОЙ ЕПАРХИИ)425

Хадеми Могаддам Мохсен

КУЛЬТУРНЫЕ ОТНОШЕНИЯ ИРАНА И ЕВРАЗИИ: ИСТОРИЯ,
ЛИТЕРАТУРА, ИСКУССТВО И СОВРЕМЕННОЕ
ВЗАИМОДЕЙСТВИЕ433

Хади Маҳса
РУССКИЙ ЯЗЫК В ИРАНЕ: ПРОБЛЕМЫ И ПЕРСПЕКТИВЫ.....441

Чалова Оксана Николаевна
ССЫЛКИ НА ИНТЕРЕС В НАУЧНОМ ДИАЛОГЕ.....447

مفهوم واژگان زومورفیسیم و SLONJAT'SJA و VORONIT'SJA در زبان فارسی و چگونگی پیدایش آنها در
زبان روسی ۴۵۵
مجید استیری

۴۶۴
موسیقی فولکلور روسیه
سپیده تقی زاده، محمدمهدی قادری

۴۷۱
تاریخچه مطالعه ایران در انستیتوی شرق شناسی آکادمی علوم روسیه
کوثر خان پناهی

۴۸۴
آلکونوست در آیینه ی اساطیر خاور نزدیک
لیلا خان جانی، نگین نجفی

۴۹۴
گذار از هژمونی زبان انگلیسی در ایران: چالش ها و راهکارها
مسعود خلیلی ثابت

۵۰۴
بررسی واژه های دخیل زبان روسی در گیلکی و عوامل تاریخی و اجتماعی ورود آنها
آرش گل اندام

۵۱۵
تبادل فرهنگی، پلی برای هم افزایی بین ایران و روسیه
پیمان گلستان

۵۲۲
تجزیه و تحلیل مقوله جبران مضاعف در قهرمانان حماسه نارت از دیدگاه روانشناختی
مریم مرادی، زهره رافضی

۵۳۰
جایگاه مولفه های شرقی در فرهنگ روسیه در گذر تاریخ
معصومه معتمدنیا، مهدی نوری چورتی

۵۳۷
بررسی و مقایسه نماد سیمرخ در فرهنگ روسیه و ایران
سوینج مهدیخانلی، مونس پورقاسمی

۵۴۶
پیوندهای فرهنگی هنری ایران و روسیه
سوینج مهدیخانلی، مونس پورقاسمی

۵۵۱
بررسی ضرب المثل های روسی با کلمه "گوش" و معادل های آنها در زبان فارسی

سوینچ مهدیخانلی، مونس پورقاسمی

بررسی اصطلاحات زبان روسی در حمل و نقل دریایی و معادل آنها به زبان فارسی ۵۵۵
شهرام نباتی، فاطمه احمدی



محور چهارم: ایران، روسیه و اوراسیا؛ مناسبات سیاسی و اقتصادی در اوراسیا..... ۵۶۱

Галбацова Шахрузат Сурхаевна
КОНВЕРГЕНЦИЯ ГЕОСТРАТЕГИЧЕСКИХ ИНТЕРЕСОВ
РОССИЙСКОЙ ФЕДЕРАЦИИ И ИСЛАМСКОЙ РЕСПУБЛИКИ ИРАН
В ПРИКАСПИЙСКОМ РЕГИОНЕ 562

Мотамеди Седех Фатемех, Тахмасеби Деххаргани Надиа
ПОСЛЕДСТВИЯ ЭКОНОМИЧЕСКОЙ ПОЛИТИКИ СТАЛИНА НА
СОВЕТСКОЕ ОБЩЕСТВО 572

Резаи Азин Марьям
РОЛЬ РУССКОГО ЯЗЫКА В КУЛЬТУРНОМ ВЗАИМОДЕЙСТВИИ И
ВЛИЯНИИ В ИРАНСКОМ КОНТЕКСТЕ: АСПЕКТЫ МЯГКОЙ
СИЛЫ..... 584

Сапанов Сайпулда Жумабаевич
ТРАНСКАСПИЙСКИЙ МЕЖДУНАРОДНЫЙ ТРАНСПОРТНЫЙ
МАРШРУТ (ТМТМ): ГЕОПОЛИТИЧЕСКИЕ И
ГЕОЭКОНОМИЧЕСКИЕ ИНТЕРЕСЫ КАЗАХСТАНА 594

Христофорова Любовь Валерьевна, Гаранин Максим Алексеевич, Попов
Анатолий Николаевич
К вопросу решения задач транспортной логистики в рамках проекта
МТК «Север–Юг»..... 601

جهان پساغری؛ بررسی اهمیت و جایگاه راهبردی اوراسیا در سیاست خارجی ایران ۶۰۸
علی آزرمی

ایران و روسیه: روابط پرفرازونشیب و همجواری ناآرام (بررسی مهم‌ترین حوادث تاریخی در روابط ایران و
روسیه) ۶۲۳
پیام بهرامیان

روابط سیاسی ایران و روسیه تزاری در عصر صفوی ۶۳۸
امیرحسین بهنیک، علی رضا غلام پور

واکاوی میزان رضایت گردشگران از جاذبه‌های گردشگری شهرستان لنگرود ۶۴۶
محمود داودی

سیاست خارجی روسیه در قبال بحران امنیتی سوریه براساس نظریه چانه‌زنی عقلانی ۶۵۸
دانیال رضاپور، محمد حسین نیکزاد

تاثیر عملیات ویژه روسیه در اوکراین بر کاهش آثار منفی تحریم های یکجانبه علیه ایران؛ با نگاهی به
گروه بریکس ۶۶۹
دانیال رضاپور، روح الله منعم

بررسی سیر تحولات سیستم حسابداری دولتی در ایران و روسیه ۶۹۰

ياسر رضائى پيٽه‌نوئى

- ٧٠٠..... خٲق فرسٲ‌هاى ٲجارى در گرو رواٲٲ ٲجارى ايران و اوراسيا
ياسر رضائى پيٽه‌نوئى، سيد محمد مشعشى
- ٧١٠..... بررسى ٲٲبىقى نظام بودجه‌ريزى در ايران و ٲركيه
ياسر رضائى پيٽه‌نوئى، امير كهٲن روز
- ٧٢١..... ٲعيين خطوط مرزى و نظام حقوقى درىاى خزر
مهين سبحانى
- ٧٢٩..... همگرابى منطقه‌اى و آسيب‌شناسى اٲٲاديه اٲٲادى اوراسيا
زها كرانى
- ٧٣٨..... هژمون و قدرت‌هاى اوراسيايى؛ سياست ايالات ٲٲٲده در اوراسيا و موازنه‌سازى ايران، روسيه و چين
روح‌الله منعم
- ٧٥١..... بررسى وضعيت نفوذ اٲٲادى ايران در اٲٲاديه اٲٲادى اوراسيا
سيد رضا ميرعسكرى
- ٧٧٠..... برونٲاد منطقه‌اى اٲٲاديه اٲٲادى اوراسيايى بر مناسبات ٲهران - باكو
سيد اميرحسين ميرعظيمى، مهدي هدايتى شهيدانى، سيد رضا ميرعسكرى
- ٧٩٣..... ساٲه سياست بر زمين ورزش؛ ٲٲليل ٲٲريم‌هاى ورزشى عليه روسيه و ٲيامدهاى ٲيٲلماتيك آن
شهرام نٲاتى، جواد ضيا
- ٨٠٧..... ٲٲولات ژئواكونوميك در محيط امنيتى ايران؛ با ٲمركز بر كريدورهاى اوراسيايى
حامد نجاتى راد، مهدي هدايتى شهيدانى، محمد جلايى

دومين همائش بين المللى
مؤتمن بين‌المللى اٲٲادى اوراسيا
و نگاه به اوراسيا

محور پنجم: ایران، روسیه و اوراسیا؛ مناسبات فرهنگی، دینی و جغرافیایی در اوراسیا ۸۲۹

Bahram Amirahmadian, Fatemeh Motamedi sedeh
CULTURAL RELATIONS BETWEEN RUSSIA AND IRAN: A
CRITICAL ANALYSIS OF THE PAST AND FUTURE PROSPECTS830

Абдулов А.Д
ОСОБЕННОСТИ СРЕДНЕВЕКОВОЙ ГОРОДСКОЙ КУЛЬТУРЫ НА
ТЕРРИТОРИИ ЕВРАЗИИ (НА ПРИМЕРЕ КАЗАХСТАНА)848

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی فرهنگی ایران در منطقه قفقاز؛ با تاکید بر جمهوری آذربایجان ۸۵۲
علی آزر می، محمود مقدس

زبان دین و تعامل با فرهنگ عامه ۸۶۸
محمد رضا باغبان زاده امشه

نقد مبانی مارکسیسم با آموزه‌های اسلامی ۸۷۴
محمد رضا باغبان زاده امشه

مقایسه تطبیقی جایگاه زن در قرآن و عهدین ۸۸۰
محمد رضا باغبان زاده امشه

مطالعه تطبیقی فرهنگ عامه ایران و روسیه به منظور شناخت روحيات و تجربه گردشگران ۸۸۷
حمیده بیگی

کارکردهای نقض و تخطی از اصول همکاری گرایس در سوره مبارکه «یس» ۸۹۶
امید جهانبخت لیلی، فاطمه میرزاخواه رودسری

همگرایی ایران و روسیه بر مبنای توسعه گردشگری ۹۰۹
مهدی حسام، یونس سعیدی

افزایش گردشگران روسیه با استفاده از برند شهر خلاق خوراک رشت ۹۲۲
مهدی حسام، فرشته چراغی پور

نیکولای مارکوف: معمار روسی عاشق ایران (درباره موضوع تعامل فرهنگی روسیه و ایران) ۹۴۱
حیدری ندا، زوتووا ژولیا

بریکس و فرصت‌های فرهنگی و علمی آن برای اعضای آن ۹۵۵
وجیهه رضوانی

سنجش میزان رضایتمندی گردشگران از جاذبه های گردشگری بخش احمدسرگوراب ۹۶۴
زهرا زاد ابراهیمی، مجید یاسوری، محمود داودی

- ۹۸۴.....مختصری از روابط ساکنان جنوبی دریای کاسپین و روسها
سیده مهنا سیدآقایی رضایی
- ۹۹۵.....نقش و تأثیر هنر و معماری ایرانی در فرهنگ اوراسیا
امیرمسعود صفری
- ۱۰۱۷.....نام دریای کاسپی، پلی به سوی پیوندی بهتر با کشورهای اوراسیایی
علی صفی پور
- ۱۰۲۶... بررسی تأثیرات ادبی، فرهنگی و تجاری ایران بر روسیه؛ مطالعه موردی با تأکید بر جایگاه گیلان...
شهرام نباتی، طاها باقری مطلق پاشاکی، آتنا لطیفی پیربستی
- ۱۰۳۷.....ایران و کنشگران کلیدی اوراسیا
امیر نورانی مکرم دوست
- ۱۰۴۶.....فرهنگ معنوی در قرون VI-XII سنتز و همزیستی
ملاکاناگاتولی سایپولا



مجموعه مقالات برگزیده دومین همایش بین‌المللی
موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا (ISC)

محور اول: زبان و آموزش؛

نگرش، بستر و شیوه‌های آموزش زبان روسی در ایران

ВЛИЯНИЕ АНГЛИЙСКОГО ЯЗЫКА НА ФОРМИРОВАНИЕ НАВЫКОВ РУССКОЙ УСТНОЙ РЕЧИ У ИРАНСКИХ СТУДЕНТОВ НА НАЧАЛЬНОМ ЭТАПЕ ОБУЧЕНИЯ

Амири Маниже ¹

¹ Кандидат филологических наук, преподаватель кафедры русского языка, Гилянский университет г. Решт, Исламская Республика Иран, m.amiri@guilan.ac.ir

Аннотация

В представленной статье рассматривается явление интерференции в процессе изучения русского языка иранскими студентами, владеющими английским языком на начальном и среднем уровнях. Автор статьи рассматривает примеры использования интерференции в устной речи. Делается акцент на том, что на начальном этапе обучения студенты используют шаблоны не только родного персидского, но и ранее изученного английского языка. В статье описывается как положительное, так и отрицательное влияние английского языка на формирование навыков устной речи у иранских студентов. Также автор статьи рассматривает способы преодоления трудностей, возникающих в персоязычной аудитории в процессе освоения фонетики русского языка. Подчеркивается важная роль преподавателя в формировании и коррекции произносительных навыков и умений персоязычных студентов.

Ключевые слова: русский язык, персидский язык, устная речь, фонетика русского языка, влияние английского языка, интерференция.

Введение

При изучении любого иностранного языка в сознании учащихся происходит неизбежное столкновение двух языковых систем, произвольное сопоставление определенных языковых явлений иностранного языка с явлениями в родном языке. При наличии ранее изученного иностранного языка учащиеся пытаются найти в нём аналогичные явления для облегчения процесса изучения нового языка. Отклонение от нормы и системы изучаемого языка под влиянием родного или ранее изученного получило название «интерференция». Согласно У. Вайнрайху, под интерференцией понимают «те случаи отклонения от норм любого из языков, которые происходят в речи двуязычных в результате того, что они знают больше языков, чем один, т.е. вследствие языкового контакта» [1, с. 22]. Выделяются следующие виды интерференции: морфологическая, синтаксическая, фонологическая, фонетическая, графическая и орфографическая. В данном исследовании мы рассмотрим фонетическую интерференцию, связанную с переносом

на изучаемый иностранный язык произносительных навыков родного или ранее изученного иностранного языка.

Обучение произношению начинается на начальном этапе знакомства с любым иностранным языком. Произношение – базовая характеристика речи, основа для развития и совершенствования всех остальных языковых навыков, поскольку «общение между людьми, средством которого является язык, осуществляется именно через его звуковую сторону и благодаря ей» [3, с. 4]. Как подчеркивает М.И. Матусевич, фонетические навыки предполагают корректное произношение, т.е. сформированность навыков артикулирования звуков и звукосочетаний, владение интонацией, а также умение расставить ударение, соответствующее нормам изучаемого языка [4, с. 102].

Приступая к изучению русского языка, иранские студенты обладают устойчивыми навыками аудирования и произнесения звуков родного персидского языка. Кроме того, многие из них владеют английским языком как минимум на элементарном и среднем уровне. Обучение английскому языку проводится в школах с седьмого класса, однако многие родители записывают своих детей на курсы английского языка уже с первых школьных лет, справедливо полагая, что знание этого международного языка пригодится ребенку в будущем. Таким образом, приступая к изучению русского языка, персоязычные студенты уже в достаточной степени владеют слухопроизносительными навыками не только родного, но и английского языка. Интерференция возникает за счет того, что эти навыки переносятся на новый иностранный, т.е. русский язык. Преподаватель РКИ в иранском вузе должен понимать эту ситуацию, прогнозировать появление фонетических ошибок в результате интерференции и по возможности предупреждать их.

Тема фонетической интерференции у иранских студентов под влиянием родного языка достаточно широко изучена и освещена иранскими и российскими учеными. Мы не будем повторяться, а укажем на некоторые ошибки, возникающие в речи учащихся под влиянием первого иностранного (английского) языка.

Изучая русский язык, некоторые иранские студенты прибегают к своему прошлому опыту овладения иностранным (английским) языком, т.е. рассматривают, а иногда и перенимают нормы русского языка сквозь призму особенностей английского языка. Анализ ошибок иранских учащихся позволил выявить наиболее «популярные» примеры фонетической интерференции на начальном этапе овладения русским языком.

Звук [ц] является безэквивалентным в персидском и английском языках. Пытаясь произнести данный звук, студенты артикулируют его как английский [ts], т.е. как две отдельные фонемы. Поэтому слово *цена* произносится как [тсэна], а *офицер* как [афитсэр]. При обучении произношению этого звука мы предлагаем студентам

вспомнить персидское слово [atse] (чих), в котором звук [ц] слышится очень отчетливо.

Особую трудность для персоязычных студентов представляет произношение звука [ы], который отсутствует не только в персидском, но и английском языке. В данном случае наиболее эффективным в нашей практике является метод обучения студентов правильному произношению звука [ы] при помощи звука [у], артикуляция которого отличается лишь расположением губ (выдвинуты вперёд трубочкой). Протяженно произнося звук [у], студенты, не смыкая зубы, растягивают рот в улыбке. Таким образом звук [у] превращается в [ы]. Повторив это упражнение несколько раз, студенты начинают улавливать разницу между двумя звуками.

Л.В. Щерба указывает на следующую интересную особенность усвоения звуков изучаемого языка: «Необходимо прежде всего понять, что особые трудности кроются даже не в тех звуках, которым нет аналогичных в родном языке учащихся, а как раз в тех, для которых в этом последнем имеются сходные звуки» [6, с. 128]. Так, артикуляция персидского звука [г] практически совпадает с артикуляцией русского звука [р], и персоязычные студенты не должны испытывать затруднений в произношении этого звука. Однако на деле некоторые студенты, владеющие английским языком на элементарном или среднем уровне, склонны произносить звук [р] на английский манер, полагая, что новый для них иностранный русский язык предполагает «иностранное» звучание этого звука, т.е. с упором кончика языка к задней части альвеол.

Аналогичная ситуация обстоит и со звуком [в]. Артикуляция этого звука совпадает с артикуляцией персидского [v]. Активную роль в артикуляции играют губы и зубы. Однако иранские студенты, приступая к изучению фонетики русского языка, предпочитают произносить русский звук [в] как английский [w], в особенности в сочетании с гласными буквами. Артикуляция звука [в] в русском языке и [w] в английском отличается. При произнесении русского [в] верхние зубы прижимаются к нижней губе. Для произношения английского [w] губы сильно округляются и несколько выдвигаются вперёд, образуя узкое круглое отверстие. Задняя спинка языка поднимается к мягкому нёбу. Мягкое нёбо и боковые края языка подняты, и воздух проходит вдоль его середины. Таким образом, при артикуляции русского [в] верхние зубы касаются наружного края нижней губы, а при английском [w] – оказываются на середине нижней губы. В итоге некоторые студенты читают слово *вода* как [уада], а *ваши* – как [уаши].

Типичные для иранской аудитории ошибки касаются произношения начальных согласных, стечений согласных в абсолютном начале и середине слова. Известно, что в родном для иранских студентов персидском языке «невозможно стечение двух и более согласных в начале слога и слова» [5, с. 36]. Русский же язык характеризуется стечением согласных как в начале, так и в середине

или конце слова. Данное отличие двух языков, несомненно, вызывает трудности для иранских студентов, которые для упрощения процесса произношения пытаются вставлять гласные звуки между согласными (эпентеза) или в начале слова перед стечением согласных (протеза). Например, слово *красивый* они произносят как [керасивый], а слово *спорт* – как [эспорт]. Стечение двух и более согласных в начале, середине и конце слова характерно и для английского языка. Данная особенность английского языка может помочь иранским студентам, знакомым с этим языком даже на элементарном уровне, быстрее и легче справиться с фонетическими трудностями при произношении слов, в которых встречается скопление согласных. Таким образом, преподаватель имеет возможность использовать английский язык для переноса, т.е. «положительного влияния усвоенных навыков на овладение другим действием» [2, с. 461].

Опыт преподавания русского языка как иностранного показывает, что, пожалуй, наиболее важной проблемой для персоязычных студентов является даже не произношение слов, а ударение в словах, «так как в русском письме не обозначается ударение, и все неодносложные слова представляются загадками, если их не знаешь на слух» [6, с. 164].

В родном для иранцев персидском языке ударение фиксированное, и в большинстве слов (существительных, прилагательных, наречиях, местоимениях) падает на последний слог. Ударение на первом слоге можно встретить в некоторых союзах и частицах, например, *bali* (да), *agar* (если) и др. В глагольных формах, начинающихся с префиксов *mī-* и *be-*, основное ударение приходится на приставку, а второстепенное – на личное окончание: *mīravām* (я иду). Как отмечает Ю.А. Рубинчик, правило постановки ударения на последнем слоге слова распространяется и на заимствованные из других языков слова (в том числе на имена собственные) [5, с. 41-42]. С ударением на последнем слоге произносятся, например, такие слова, как компьютер [*kampjute'r*], теннис [*teni's*], маркетинг [*marketi'ng*], допинг [*dopi'ng*].

Английское словесное ударение является неподвижным, разноместным, свободным, т.е. место ударения в слове не ограничено определенным слогом: ударным может являться любой по счету слог. В русском языке ударение тоже является разноместным, свободным, однако, в противоположность английскому словесному ударению, оно подвижное, так как может переходить с одного слога на другой в формах слова: голова / голов / голову.

Практика преподавания русского языка позволяет утверждать, что английский язык может иметь и положительное, и отрицательное влияние на расстановку персоязычными студентами ударений в русских словах. При чтении заимствованных слов в русском языке с аналогичным английским ударением преподавателю необходимо обратить внимание студентов на то,

каким образом эти слова звучат в английском языке. В данном случае возможен перенос ударения английского звучания на русский язык. Нужно добиться того, чтобы студенты осознанно избегали постановки ударения на последнем слоге на персидский манер в заимствованных словах с ударением на других слогах и правильно произносили такие слова, как *механик* вместо [механи́к], *профессор* вместо [профессо́р], *доктор* вместо [докто́р].

С другой стороны, некоторые учащиеся склонны произносить русские слова с аналогичным значением и похожим звучанием в английском языке именно на английский лад: [студент] по аналогии с английским *student*, [систра] по аналогии с английским *sister*, [инжиниэр] по аналогии с английским *engineer*, [университет] по аналогии с английским *university*.

Встречаются даже сложные для носителей персидского языка случаи стечения согласных в словах, не требующих стечения в русском языке, но встречающихся в английском произношении: [интрэсний] по аналогии с английским *interesting*, где первый звук *e* не произносится. В этих случаях мы опять сталкиваемся с проблемой интерференции. Безусловно, устранение этой проблемы требует долгой и кропотливой работы преподавателя, который контролирует процесс усвоения фонетики русского языка учащимися, обращает внимание студентов на сложные моменты, учит их применять положительный перенос и избегать интерференции не только родного персидского, но и английского языка.

Здесь важно отметить значимость работы над фонетикой во время занятий по русскому языку, на которых преподаватель выделяет каждый звук и обращает внимание на особенности его произношения. Таким образом, студенты получают определённую теоретическую и практическую базу для отработки правильного произношения русских звуков во внеаудиторное время. Регулярная тренировка русского произношения, повторение трудных моментов русской фонетики позволяет учащимся сформировать устойчивые навыки в их употреблении и постепенно исключать появление ошибок интерференционного характера в устной речи.

Учитывая ограниченность учебного времени, преподавателям следует организовывать внеаудиторные мероприятия, которые способствуют мотивации правильного русского произношения. Таким образом, высокий уровень сформированности у персоязычных студентов фонетических навыков на русском языке способствует их эффективному общению в иноязычной среде и достижению профессиональных целей.

Литература

1. Вайнрайх У. Языковые контакты. – Киев: Вища школа, 1979. – 263 с.
2. Гураль С.К. Интерферентные языковые явления и положительный (английский, французский и итальянский языки) /

С.К. Гураль, Е.И. Сорокина // Вестник Томского государственного университета. – 2012. – № 354. – С. 7–11.

3. Зиндер Л.Р. Общая фонетика. М., 1979. – 312 с.

4. Матусевич М.И. Введение в общую фонетику. – СПб.: Комета, 2000. – 198 с.

5. Рубинчик Ю.А. Грамматика современного персидского литературного языка. М.: Восточная литература, 2001. – 600 с.

6. Щерба Л.В. Языковая система и речевая деятельность. – Л.: Наука, 1974. – 428 с.

ДИСТАНЦИОННАЯ ФОРМА ОБУЧЕНИЯ

Голандам А.К. ¹

1 Гилянский государственный университет, Решт, Иран

Аннотация

Статья посвящена актуальной проблеме современного образования: дистанционному обучению. Основная задача статьи обосновать и аргументировать дистанционное обучение как новую форму обучения. В статье дан анализ форм обучения, приведены основные направления развития дистанционного обучения, показаны отличия дистанционного обучения от традиционного. Выделены проблемы, решаемые обучающимися и преподавателями в дистанционном обучении. Показано, что эффективность дистанционного обучения определяется использованием педагогических технологий, которые лежат в основе проектирования и реализации дистанционных курсов. Сделан вывод о том, что дистанционное обучение может рассматриваться как самостоятельная форма обучения, потому что обладает существенными отличиями, которые не могут быть реализованы в традиционной форме.

Ключевые слова: дистанционная форма обучения, образование, обучение, электронные учебники.

ВВЕДЕНИЕ

Современная система образования все активнее использует информационные технологии и компьютерные телекоммуникации. Особенно динамично развивается система дистанционного образования, чему способствует ряд факторов, и прежде всего – оснащение образовательных учреждений мощной компьютерной техникой и развитие сообщества сетей Интернет.

Лекционно-семинарная форма обучения давно потеряла свою эффективность - практика доказала, что почти 50% учебного времени тратится впустую. Изучая зарубежный опыт, можно выделить следующий важный аспект: преподаватель выступает не в роли распространителя информации (как это традиционно принято), а в роли консультанта, советчика, иногда даже коллеги обучаемого. Это дает некоторые положительные моменты: студенты активно участвуют в процессе обучения, приучаются мыслить самостоятельно, выдвигать свои точки зрения, моделировать реальные ситуации.

Развитие информационных технологий предоставило новую, уникальную возможность проведения занятий - внедрение дистанционной формы обучения. Она, во-первых, позволяет самому обучаемому выбрать и время и место для обучения, во вторых, дает возможность получить образование лицам, лишенным получить традиционное образование в силу тех или иных причин, в третьих,

использовать в обучении новые информационные технологии, в четвертых, в определенной степени сокращает расходы на обучение. С другой стороны, дистанционное образование усиливает возможности индивидуализации обучения.

Как правило, в дистанционной форме обучения применяются электронные учебники. Достоинствами этих учебников, на наш взгляд, являются: во-первых, их мобильность, во-вторых, доступность связи с развитием компьютерных сетей, в-третьих, адекватность уровню развития современных научных знаний. С другой стороны, создание электронных учебников способствует также решению и такой проблемы, как постоянное обновление информационного материала. В них также может содержаться большое количество упражнений и примеров, подробно иллюстрироваться в динамике различные виды информации. Кроме того, при помощи электронных учебников осуществляется контроль знаний - компьютерное тестирование.

На современном этапе дистанционное обучение является очень популярной формой образования в мире. Сегодня сетью университетов и колледжей, обучающихся дистанционным методом, покрыты пять континентов. Создана Международная Академия Информатизации, а при ней в 1998 г. Всемирный Распределенный Университет, который сегодня зарегистрирован в трех странах – в России, в Казахстане и Бельгии.

Практика использования электронных учебников показала, что студенты качественно усваивают изложенный материал, о чем свидетельствуют результаты тестирования. Таким образом, развитие информационных технологий дает широкую возможность для изобретения новых методов методик в образовании и тем самым повысить его качество.

1. ВЫБОР СРЕДСТВ СОЗДАНИЯ ЭЛЕКТРОННОЙ СИСТЕМЫ

1.1. ОБЩИЕ СВЕДЕНИЯ ОБ ЭЛЕКТРОННЫХ УЧЕБНИКАХ

А теперь настало самое время попытаться ответить на вопрос "Что следует понимать под термином «Дистанционное обучение»?".

Дистанционное обучение - комплекс образовательных услуг, предоставляемых широким слоям населения в стране и за рубежом с помощью специализированной информационной образовательной среды, базирующейся на средствах обмена учебной информацией на расстоянии (спутниковое телевидение, радио, компьютерная связь и т.п.). Информационно-образовательная система ДО представляет собой системно-организованную совокупность средств передачи данных, информационных ресурсов, протоколов взаимодействия, аппаратно-программного и организационно-методического обеспечения, ориентированную на удовлетворение образовательных потребностей пользователей. ДО является одной из форм

непрерывного образования, которое призвано реализовать права человека на образование и получение информации.

То есть под дистанционным обучением будем понимать любой вид передачи знаний, где обучающий и обучаемый разобщены во времени и/или пространстве. Если согласиться с этим определением, то "старое доброе" заочное обучение и есть прообраз современного ДО, в котором, однако, отсутствует элемент индивидуализации. Каким же образом можно привнести элементы индивидуализации в компоненты дистанционного обучения?

Поскольку современные компьютеры позволяют с большой эффективностью воспроизводить практически все известные до настоящего времени виды передачи информации, и, что нам представляется наиболее важным, только они могут реализовать адаптивные алгоритмы в обучении и обеспечить преподавателя объективной и оперативной обратной связью о процессе усвоения учебного материала, то становится совершенно очевидным, что принципиальное отличие ДО в сегодняшнем его понимании от традиционного заочного заключается не только в том, что "перо и бумагу" заменяет компьютер, а "голубиную почту" - Интернет. Мультимедийный компьютер - это не только новый интегрированный носитель информации, это - устройство наиболее полно и адекватно отображающее модель "face to face". Кроме этого, только в компьютерах могут быть реализованы информационно-справочные системы на основе гипермедийных ссылок, что также является одной из важнейших составляющих индивидуализации обучения.

Что же такое «Электронный учебник» и в чем его отличия от обычного учебника? Обычно электронный учебник представляет собой комплект обучающих, контролирующих, моделирующих и других программ, размещаемых на магнитных носителях (твердом или гибком дисках) ПЭВМ, в которых отражено основное научное содержание учебной дисциплины. ЭУ часто дополняет обычный, а особенно эффективен в тех случаях, когда он:

- обеспечивает практически мгновенную обратную связь;
- помогает быстро найти необходимую информацию (в том числе контекстный поиск), поиск которой в обычном учебнике затруднен;
- существенно экономит время при многократных обращениях к гипертекстовым объяснениям;
- наряду с кратким текстом - показывает, рассказывает, моделирует и т.д. (именно здесь проявляются возможности и преимущества мультимедиа-технологий) позволяет быстро, но в темпе наиболее подходящем для конкретного индивидуума, проверить знания по определенному разделу.

К недостаткам ЭУ можно отнести не совсем хорошую физиологичность дисплея как средства восприятия информации (восприятие с экрана текстовой информации гораздо менее удобно и

эффективно, чем чтение книги) и более высокую стоимость по сравнению с книгой.

1.2. КЛАССИФИКАЦИЯ СРЕДСТВ СОЗДАНИЯ ЭЛЕКТРОННЫХ УЧЕБНИКОВ

Средства создания электронных учебников можно разделить на группы, например, используя комплексный критерий, включающий такие показатели, как назначение и выполняемые функции, требования к техническому обеспечению, особенности применения. В соответствии с указанным критерием возможна следующая классификация:

- традиционные алгоритмические языки;
- инструментальные средства общего назначения;
- средства мультимедиа;
- гипертекстовые и гипермедиа средства;

Ниже приводятся особенности и краткий обзор каждой из выделенных групп. В качестве технической базы в дальнейшем имеется в виду IBM совместимые компьютеры, как наиболее распространенные в нашей стране и имеющиеся в распоряжении университета.

1.2.1. ТРАДИЦИОННЫЕ АЛГОРИТМИЧЕСКИЕ ЯЗЫКИ

Характерные черты электронных учебников, созданных средствами прямого программирования:

- разнообразие стилей реализации (цветовая палитра, интерфейс, структура ЭУ, способ подачи материала и т.д.);
- сложность модификации и сопровождения;
- большие затраты времени и трудоемкость;
- отсутствие аппаратных ограничений, т.е. возможность создания ЭУ, ориентированного на имеющуюся в наличии техническую базу.

1.2.2. ИНСТРУМЕНТАЛЬНЫЕ СРЕДСТВА ОБЩЕГО НАЗНАЧЕНИЯ

Инструментальные средства общего назначения (ИСОИ) предназначены для создания ЭУ пользователями не являющимися квалифицированными программистами. ИСОИ, применяемые при проектировании ЭУ, как правило, обеспечивают следующие возможности:

- формирование структуры ЭУ;
- ввод, редактирование и форматирования текста (текстовый редактор);
- подготовка статической иллюстративной части (графический редактор);
- подготовка динамической иллюстративной части (звуковых и анимационных фрагментов);
- подключение исполняемых модулей, реализованных с применением других средств разработки и др.

К достоинствам инструментальных средств общего назначения следует отнести:

- возможность создания ЭУ лицами, которые не являются квалифицированными программистами;
- существенное сокращение трудоемкости и сроков разработки ЭУ;
- невысокие требования к компьютерам и программному обеспечению.

Вместе с тем ИСОИ имеют ряд недостатков, таких как:

- далеко не дружелюбный интерфейс;
- меньшие, по сравнению с мультимедиа и гипермедиа системами, возможности;
- отсутствие возможности создания программ дистанционного обучения.

В нашей стране существует множество отечественных ИСОИ: Адонис, АосМикро, Сценарий, ТесСис, Интегратор и др.

1.2.3. СРЕДСТВА МУЛЬТИМЕДИА

Еще до появления новой информационной технологии эксперты, проведя множество экспериментов, выявили зависимость между

методом усвоения материала и способностью восстановить полученные знания некоторое время спустя. Если материал был звуковым, то человек запоминал около 1\4 его объема. Если информация была представлена визуально – около 1\3. При комбинировании воздействия (зрительного и слухового) запоминание повышалось до половины, а если человек вовлекался в активные действия в процессе изучения, то усвояемость материала повышалась до 75%.

Итак, мультимедиа означает объединение нескольких способов подачи информации - текст, неподвижные изображения (рисунки и фотографии), движущиеся изображения (мультипликация и видео) и звук (цифровой и MIDI) - в интерактивный продукт.

Аудиоинформация включает в себя речь, музыку, звуковые эффекты. Наиболее важным вопросом при этом является информационный объем носителя. По сравнению с аудио видеоинформация представляется значительно большим количеством используемых элементов. Прежде всего, сюда входят элементы статического видеоряда, которые можно разделить на две группы: графика (рисованные изображения) и фото. К первой группе относятся различные рисунки, интерьеры, поверхности, символы в графическом режиме. Ко второй - фотографии и сканированные изображения.

Динамический видеоряд практически всегда состоит из последовательностей статических элементов (кадров). Здесь выделяются три типовых элемента: обычное видео (около 24 фото в секунду), квазивидео (6-12 фото в секунду), анимация. Использование видеоряда в составе мультисреды предполагает решение значительно большего числа проблем, чем использование аудио. Среди них наиболее важными являются: разрешающая способность экрана и количество цветов, а также объем информации.

Характерным отличием мультимедиа продуктов от других видов информационных ресурсов является заметно больший информационный объем, поэтому в настоящее время основным носителем этих продуктов является оптический диск CD-ROM стандартной емкостью 640 Мбайт. Для профессиональных применений существует ряд других устройств (CD-Worm, CD-Rewritable, DVD и др.), однако они имеют очень высокую стоимость.

1.2.4. ГИПЕРТЕКСТОВЫЕ И ГИПЕРМЕДИА СРЕДСТВА

Гипертекст – это способ нелинейной подачи текстового материала, при котором в тексте имеются каким-либо образом выделенные слова, имеющие привязку к определенным текстовым фрагментам. Таким образом, пользователь не просто листает по порядку страницы текста, он может отклониться от линейного описания по какой-либо ссылке, т.е. сам управляет процессом выдачи информации. В гипермедиа системе в качестве фрагментов

могут использоваться изображения, а информация может содержать текст, графику, видеофрагменты, звук.

Использование гипертекстовой технологии удовлетворяет таким предъявляемым к учебникам требованиям, как структурированность, удобство в обращении. При необходимости такой учебник можно “выложить” на любом сервере и его можно легко корректировать. Но, как правило, им свойственны неудачный дизайн, компоновка, структура и т.д.

В настоящее время существует множество различных гипертекстовых форматов (HTML, DHTML, PHP и др.).

1.3. КРИТЕРИИ ВЫБОРА СРЕДСТВ

При выборе средств необходима оценка наличия:

- аппаратных средств определенной конфигурации;
- сертифицированных программных систем;
- специалистов требуемого уровня.

Кроме того, необходимо учитывать назначение разрабатываемого ЭУ, необходимость модификации дополнения новыми данными, ограничение на объем памяти и др.

Благодаря бурно развивающейся технологии средства мультимедиа и гипермедиа становятся достаточно дешевыми, чтобы устанавливать их на большинство персональных компьютерах. Кроме того, мощность и быстродействие аппаратных средств позволяют использовать вышеупомянутые средства.

3. СТРУКТУРНАЯ ОРГАНИЗАЦИЯ ЭЛЕКТРОННОГО УЧЕБНИКА

На рынке компьютерных продуктов с каждым годом возрастает число обучающих программ, электронных учебников и т.п. Одновременно не утихают споры о том, каким должен быть “электронный учебник”, какие функции “вменяются ему в обязанность”. Традиционное построение ЭУ: предъявление электронного материала, практика, тестирование.

В настоящее время к учебникам предъявляются следующие требования:

1. Информация по выбранному курсу должна быть хорошо структурирована и представлять собою законченные фрагменты курса с ограниченным числом новых понятий.

2. Каждый фрагмент, наряду с текстом, должен представлять информацию в аудио- или видеовиде (“живые лекции”). Обязательным элементом интерфейса для живых лекций будет линейка прокрутки, позволяющая повторить лекцию с любого места.

3. Текстовая информация может дублировать некоторую часть живых лекций.

4. На иллюстрациях, представляющих сложные модели или устройства, должна быть мгновенная подсказка, появляющаяся или исчезающая синхронно с движением курсора по отдельным

элементам иллюстрации (карты, плана, схемы, чертежа сборки изделия, пульта управления объектом и т.д.).

5. Текстовая часть должна сопровождаться многочисленными перекрестными ссылками, позволяющими сократить время поиска необходимой информации, а также мощным поисковым центром. Перспективным элементом может быть подключение специализированного толкового словаря по данной предметной области.

6. Видеоинформация или анимации должны сопровождать разделы, которые трудно понять в обычном изложении. В этом случае затраты времени для пользователей в пять-десять раз меньше по сравнению с традиционным учебником. Некоторые явления вообще невозможно описать человеку, никогда их не видавшему (водопад, огонь и т.д.). Видеоклипы позволяют изменять масштаб времени и демонстрировать явления в ускоренной, замедленной или выборочной съемке.

7. Наличие аудиоинформации, которая во многих случаях является основной и порой незаменимой содержательной частью учебника.

3.2. РЕЖИМЫ РАБОТЫ ЭЛЕКТРОННОГО УЧЕБНИКА

Можно выделить 3 основных режима работы ЭУ:

1. обучение без проверки;
2. обучение с проверкой, при котором в конце каждой главы (параграфа) обучаемому предлагается ответить на несколько вопросов, позволяющих определить степень усвоения материала;
3. тестовый контроль, предназначенный для итогового контроля знаний с выставлением оценки.

В настоящее время к учебникам предъявляются следующие требования: структурированность, удобство в обращении, наглядность изложенного материала. Чтобы удовлетворить вышеперечисленные требования, целесообразно использование гипертекстовой технологии.

Электронный вариант учебника вмещает в себе и средства контроля, так как контроль знаний является одной из основных проблем в обучении. Долгое время в отечественной системе образования контроль знаний, как правило, проводилось в устной форме. На современном этапе применяются различные методы тестирования. Многие, конечно, не разделяют этой позиции, считая, что тесты исключают такие необходимые навыки, как анализирование, сопоставление и т.д. В системах дистанционного обучения применение новых технологий дает возможность качественно по-новому решить проблему. Мы заложили в электронный вариант учебника. Таким образом, можно надеяться, что применение новых информационных технологий способствуют повышению эффективности обучения, а также являются

незаменимым инструментом при самостоятельной подготовке обучающегося.

Известно, что для активного овладения конкретной предметной областью необходимо не только изучить теорию, но и сформировать практические навыки в решении задач. Для этого нужно научиться строить математические модели изучаемых процессов и явлений, проектировать алгоритмы решения и реализовывать их в виде программ. Для достижения этой цели в состав ЭУ включена серия модельных программ, обеспечивающих графическую иллюстрацию структуры и работы алгоритмов, что позволяет не только повысить степень их понимания, но и способствует развитию у студента интуиции и образного мышления.

ЗАКЛЮЧЕНИЕ

Современная степень развития коммуникационных ресурсов открыла перед разумным человечеством новые горизонты на поле образовательной деятельности, но при этом поставила и новые задачи. Решение одной из них - суть проделанной работы.

Бурное развитие информационных технологий, медленное, но неуклонное превращение компьютера из сакрального предмета, доступного лишь узкому кругу посвященных, в явление повседневной обыденности, появление Internet и т.д. – все это рано или поздно должно было затронуть и такую традиционно консервативную область, как отечественное образование. В последние годы все мы стали свидетелями появления сначала англоязычных, а затем и отечественных электронных энциклопедий, предоставляющих пользователям принципиально новые "степени свободы" нежели их традиционные, "бумажные" аналоги. Отсюда уже один шаг оставался до попыток создать принципиально новые учебные пособия – электронные учебники. В настоящее время, когда процесс создания таких учебников уже вышел за рамки отдельных частных экспериментов, когда предпринимаются активные попытки внедрить их в учебный процесс, и на этом пути уже накоплен некоторый опыт, можно, наконец, говорить о том, что определение самого термина "электронный учебник" и его концепция, которую первопроходцы-энтузиасты нащупывали практически вслепую, начинает, наконец, проясняться.

Результат проделанной работы - электронный учебник, выполненный в двух вариантах: для открытого доступа через глобальную компьютерную сеть Internet и использования в процессе аудиторного обучения (для локальной сети). Он обладает современным дизайном и соответствует эргономическим и кинесиологическим требованиям к компьютерным средствам обучения. . Первое, это возможность включать в них современные (в том числе мультимедийные) способы представления информации, в виде обучающих программ, использующих в том числе средства анимации. Второе, возможность включать интерактивные средства контроля знаний для проверки, в том числе и самопроверки, и

третье, при сегодняшнем сложном состоянии с учебниками, электронную версию легко “сбросить” на дискету и пользоваться им на домашнем компьютере. Если при этом учебник положить на сервер, то к нему может быть обеспечен неограниченный доступ.

СПИСОК ЛИТЕРАТУРЫ

1. Андреев А. А. К вопросу об определении понятия «дистанционное обучение» [Электронный ресурс]. Режим доступа: http://www.e-joe.ru/sod/97/4_97/st096.html
2. Полат Е. С., Бухаркина М. Ю., Моисеева М. В. Теория и практика дистанционного обучения: Учеб. пособие для студентов высших педагогических учебных заведений / Под ред. Е. С. Полат. М.: Издательский центр «Академия», 2004.
3. Московский государственный университет экономики, статистики и информатики Открытое образование. Термины и определения [Электронный ресурс]. Режим доступа: <http://www.info.mesi.ru/program/glossary00.html>
4. Полат Е. С. Хуторской А. В. Проблемы и перспективы дистанционного образования в средней образовательной школе: Доклад [Электронный ресурс]. Режим доступа: <http://www.ioso.ru/ioso/senatus/meeting280900.htm>
5. Приказ Минобрнауки № 63 «Порядок разработки и использования дистанционных образовательных технологий» [Электронный ресурс]. Режим доступа: http://edu.ru/index.php?page_id=196&op=doDocData&dnews_id=77
6. Овсянников В. И. Дистанционное образование в России: постановка проблемы и опыт организации. М.: РИЦ «Альфа»; МГОПУ им. Шолохова, 2001.
7. Ибрагимов И. М. Информационные технологии и средства дистанционного обучения: Учеб. пособие для студентов высших учебных заведений / Под ред. А. Н. Ковшова. М.: Издательский центр «Академия», 2005.

КОММУНИКАТИВНАЯ СТРУКТУРА РУССКОГО ПРЕДЛОЖЕНИЯ КАК ОСНОВНОЙ ФАКТОР, ОПРЕДЕЛЯЮЩИЙ ЕГО СИНТАКСИЧЕСКУЮ ОРГАНИЗАЦИЮ

Давуди Афсане¹

1 Тегеранский университет, Тегеран, Иран, adavoudi22297@gmail.com

Аннотация

В настоящей статье рассматривается коммуникативная структура предложения в русском языке. Изучение данного аспекта предложения актуально при обучении русскому языку как иностранному, потому что правильное понимание целевой установки предложения приводит к повышению иноязычных коммуникативных навыков у учащихся. Синтаксическая организация русского предложения и позиция слов в ней тесно связана с той функцией, которую члены предложения выполняют в качестве известной и актуальной частей высказывания.

Ключевые слова: русский язык, синтаксическая структура предложения, актуальное членение, порядок слов.

Введение

Учение о коммуникативной структуре русского предложения имеет значительное значение в изучении его грамматического (синтаксического) строя и порядка расположения слов в нём. Смысловая структура предложения как неотъемлемой признак каждого предложения считается его важнейшим аспектом, который не только определяет коммуникативную цель предложения, но и оказывает влияние на его синтаксическую организацию.

Благодаря особому значению коммуникативной структуры предложения в лингвистике, всегда большое количество лингвистов и исследователей уделяют значительное внимание этой теме. Среди исследований на проблему коммуникативной структуры предложения в русском языке можно отметить работы И.А. Бирюковы, в которой рассматривается роль актуального членения предложения в организации русского сложного целого [5]; К.Г. Крушельницкой и В.П. Даниленко, которые изучали аспект смысла русского предложения и его отношение с актуальным членением предложения [10; 8] и П.В. Гуровы, которая акцентировала внимание на связь актуального членения предложения с порядком слов в русских предложениях [7].

Однако до сих пор не было проведено исследование коммуникативного строя русского предложения с целью обучения носителей персидского языка русскому языку. Рассмотрение коммуникативной структуры русского предложения имеет огромное значение при преподавании языка как в качестве родного, так и в качестве иностранного. Как отмечают преподаватели русского языка

как иностранного, мало внимания при обучении языку уделяется изучению коммуникативного строя предложения, что является большим препятствием для развития иноязычных коммуникативных навыков обучающихся [15, с. 130].

Цель нашей работы – изучить связь коммуникативной структуры русского предложения с его синтаксической организацией. Для достижения данной цели при помощи описательного метода обуславливает решение следующих задач: анализ коммуникативной структуры предложения и средств и способов её выражения в русском языке; выявление правильных правил и норм оформления синтаксической организации предложения в русском языке с целью передачи правильного и точного смысла предложения.

Результаты

В современной синтаксической науке принято считать, что применительно к предложению необходимо различать конструктивный (формальный) и коммуникативный аспект. Формальный подход к строению предполагает автономное изучение предложения, все его свойства объясняются изнутри. Рассмотрение в плане второго аспекта, предложение выступает не само по себе, а как часть текста, то есть в том лингвистическом и экстралингвистическом контексте, в котором оно фактически существует.

Предложение как единица синтаксиса имеет в своём составе члены предложения, занимающие определенные синтаксические позиции. Это членение предложения с точки зрения его синтаксической структуры считается членением синтаксическим. При таком членении выделяются структурное ядро предложения (подлежащее и сказуемое) и распространяющие его члены [6, с. 330]. В качестве примера, предложение *Иван Иванович приехал* обладает определенным устройством: оно организуется соединением на основе взаимозависимости двух обязательных компонентов – формы именительного падежа существительного и спрягаемой формы глагола, – каждый из которых обладает потенциальной способностью к распространению (сравним: *Наш Иван Иванович вчера приехал из Киева*). Для выяснения формальной организации этого предложения нет необходимости анализировать и учитывать ещё что-то, кроме самого предложения. Это конструктивный аспект предложения.

Но в организации предложения есть и такая сторона, которая не может быть выяснена, пока мы остаемся в границах самого предложения. Его механизм можно понять только обратившись к речевой ситуации, к тому контексту, в котором данное предложение функционирует как сообщение. Это коммуникативный аспект предложения [3, с. 602-603].

Попытаемся представить речевые ситуации, контексты, в которых может быть употреблено как отдельное сообщение предложение *Иван Иванович приехал*. Для наглядности опишем эти

ситуации, поставив вопросы, на которые может отвечать наше предложение: 1) *Что слышно об Иване Ивановиче?* 2) *Кто приехал?* 3) *Что нового?*. Разумеется, эти вопросы могут иметь много и других форм выражения, но существенные семантические признаки, определяющие характер того или иного вопроса, при этом сохраняются. Первый вопрос предполагает, что спрашивающий хочет узнать нечто (а отвечающий, следовательно, сообщить) об Иване Ивановиче, о том, какое событие связано с этим лицом. Второй вопрос направлен на выяснение частного аспекта уже известного спрашивающему события (кто-то приехал): на выяснение имени приехавшего. Третий вопрос предполагает в ответ сообщение о событии в целом.

Отвечая на каждый из поставленных вопросов, наше предложение определенным образом приспособляется к своему коммуникативному заданию: заключенная в нём вещественная информация преобразуется в актуальную, что достигается определённой иерархизацией смысла предложения и выражается тем, что в предложении закрепляется тот или иной порядок слов и место фразового ударения (интонационного центра). Так, при ответе на первый вопрос актуально содержание глагольного компонента предложения и потому обычен такой порядок слов: форма именительного падежа существительного – спрягаемая форма глагола (*Что слышно об Иване Ивановиче? - Иван Иванович приехал*); при ответе на второй вопрос наиболее значимо содержание именного компонента и потому обычен следующий порядок слов: спрягаемая форма глагола – форма именительного падежа существительного (*Кто приехал? - Приехал Иван Иванович*), причем фразовое ударение в обоих случаях на последней словоформе в составе предложения; при ответе на третий вопрос актуальна значимость обоих компонентов одинакова, а порядок слов и место фразового ударения те же, что и во втором случае.

Коммуникативная структура каждого предложения связывается с актуальным членением предложения. На самом деле, организация коммуникативной структуры предложения отражается посредством его актуального членения. Актуальным членением предложения называют приспособление его синтаксической структуры в результате включения в данную речевую ситуацию к коммуникативной цели высказывания [6, с. 330]. Действительно, актуальным членением называется смысловое членение предложения, зависящее от целевой установки предложения в данной речевой ситуации или данном контексте и оформляет предложение с целью передачи новой, актуальной информации [2, с. 796].

Каждое предложение в соответствии со своей коммуникативной целью делится на две части: основу (тему) и ядро (рему). Темой как исходным пунктом высказывания называется часть предложения, которая служит предметом сообщения [11, с. 112]. Тема

предложения часто содержит известную, данную информацию и предопределяется предшествующим текстом, а также употребляется как элемент, который соединяет высказывание с предшествующим предложением [2, с. 797]. А ремой называют ту часть предложения, содержащую актуальную, новую информацию о теме, и в качестве ядра высказывания представляет собой главную коммуникативную цель предложения [6, с. 331]. Например, в нижеследующих предложениях: *Пришёл / мой старый друг.* (Кто пришёл?); *Он занимается спортом / пять лет.* (Сколько времени он занимается спортом?); *Столица Ирана / – Тегеран.* (Какая Столица Ирана?); *Она / пишет письмо.* (Чем она сейчас занимается?) первая часть – тема предложения, а вторая – его рема, которая включает в себе сообщение о первой части. Таким образом, как объясняет М. А. Шелякин, актуальным членением является членение предложения, которое передает всю информацию высказывания путём соединения двух основных частей предложения, содержащих его известную и актуальную информации [16, с. 228].

Как мы уже сказали, главным средством передачи разного актуального содержания является порядок слов. В коммуникативном плане порядок слов способствует выявлению компонентов высказывания – темы и ремы. Порядок расположения членов в предложении зависит от того, какую цель ставит перед собой говорящий (или пишущий), какую новую, важную для него информацию он хочет передать своим высказыванием. Рассмотрим такой пример: цель говорящего – сообщить, кто является автором романа «Война и мир». Предложение, отвечающее этой цели, выполняющее в речи такую нагрузку, будет построено следующим образом: *Автор романа «Война и мир» – Лев Толстой.* Актуальное членение отражает эту цель, эту установку говорящего: тема называет понятие, служащее предметом сообщения (*автор романа «Война и мир»*), а рема передаёт новое, главное для говорящего, то есть называет того, кто является автором этого произведения (*Лев Толстой*). Изменение цели высказывания должно отразиться на актуальном членении предложения. Например: цель говорящего – сообщение об определённом лице, о его существенном признаке, сообщение того, кем он является. Предложение, содержащее такую информацию, будет построено иначе, чем предыдущее: *Лев Толстой – автор романа «Война и мир».* Здесь тема называет известное лицо, предмет сообщения – *Лев Толстой*. Рема передаёт информацию о нём – автор романа «Война и мир» [11, с. 9-10]. Так, законы динамики речи имеют самое непосредственное отношение к проблеме порядка слов. Слова и группы слов в предложении располагаются в соответствии с его актуальным членением.

Предложения в русском языке по характеру позиции темы и ремы в предложении можно разделить на: предложения с экспрессивно не окрашенным или прямым порядком слов и предложения с экспрессивно окрашенным или инверсивным порядком слов [4, с. 307].

В стилистически нейтральной речи в пределах каждого предложения движение мысли заключается в переходе от темы высказывания к тому, что об этой теме говорится, что является коммуникативной целью предложения, тем сообщением, ради которого предложение включается в речевую цепь, то есть переход от темы к реме высказывания [9, с. 10]. В таких высказываниях тема всегда предшествует реме, а фразовое ударение находится в конце предложения. Например, в предложении *пустыня / покрылась водой* слово *пустыня* выступает в качестве темы и заняло первое место в предложении, а оборот *покрылась водой* в качестве ремы выражается за ней. С точки зрения актуального членения предложения расположение от темы к реме (независимо от того, какие это синтаксические члены предложения) считается прямым (или объективным) порядком слов. [11, с. 137].

Однако прямой порядок слов в русских предложениях, которые принадлежат экспрессивно окрашенной речи, и также в предложениях, характерных для художественных произведений может быть нарушен, что приводит к так называемой инверсии, или, точнее, к экспрессивно окрашенному порядку слов. При таких случаях рематическая часть стоит в начале предложения, а тематическая часть выражается за ремой [2, с. 802]. Такой порядок расположения членов актуального строя предложения, то есть переход от сообщаемого к известному называется обратным (или субъективным) порядком слов [11, с. 138]. Например, в предложении *Нравится тебе жить в деревне* сказуемое (*Нравится*) как ремы высказывания заняло первую позицию в предложении. Но в нижеследующем предложении с прямым порядком слов: *Тебе нравится жить в деревне* косвенное дополнение (*Тебе*) как тема высказывания находится в начале предложения [там же, с. 137]. В таких предложениях не меняются функции темы как известной информации и ремы как актуальной, изменяется лишь место их расположения в предложении: сообщаемое занимает первую позицию в предложении, а данное – конечную позицию. Например: *Кто / уехал? - Уехала / моя сестра* и *Моя сестра / уехала* [16, с. 228].

Таким образом, даже изолированные предложения могут иметь различные варианты построения (расположения в них слов). Зависит это от цели высказывания. Так, если в предложении *Студент не пришёл на лекцию по болезни* важно было указать причину неявки студента на лекцию, то в предложении *По болезни студент не пришёл на лекцию* мы исходим из факта болезни студента и добавляем указание на последствия этого акта – неявку студента на лекцию [12, с. 539].

Следует также учитывать, что предложение как минимальная единица речи обычно имеет тесные смысловые отношения с контекстом. Поэтому порядок слов в предложении определяется его коммуникативной ролью в данном отрезке высказывания, прежде всего его смысловой связью с предшествующим предложением.

Здесь мы сталкиваемся с так называемым актуальным членением предложения: на первое место ставим известное из предшествующего контекста («данное», тема), на второе – другой компонент предложения, то, ради чего оно создается («новое», рема). Возьмём в качестве примера такой текст: *Москва – крупнейший город нашей страны. В нём сейчас проживает более восьми миллионов человек.* Если в первом предложении – прямой порядок слов (подлежащее, состав сказуемого), то при построении второго предложения учитывается его тесная смысловая связь с предыдущим предложением: порядок слов в нём обратный: на первом месте оказывается обстоятельство места, дальше следует обстоятельство времени, затем – сказуемое и, наконец, состав подлежащего. Если взять второе предложение без связи с предшествующим текстом, то можно было бы сказать: *Более восьми миллионов человек проживает сейчас в Москве* или: *В Москве сейчас проживает более восьми миллионов человек* [13, с. 327].

Как отмечалось выше, коммуникативная организация предложения независима от его формальной организации. Она определяется речевым контекстом, возникающим в данном контексте коммуникативным заданием, в соответствии с которым предложение характеризует тот или иной порядок слов и то или иное место фразового ударения. Поэтому одно и то же предложение, обладающее определенной организацией при функционировании в разных речевых ситуациях с разными коммуникативными заданиями образует несколько коммуникативных единиц, различающихся актуальной информацией, то есть тем или иным изменением их вещественного содержания в соответствии с коммуникативным заданием, а также наличием или отсутствием экспрессивно-стилистической окраски. Эти коммуникативные единицы различаются и по форме: порядком слов и местом фразового ударения. Двухкомпонентное нераспространённое предложение *Иван Иванович приехал* образует шесть коммуникативных единиц, из которых две омонимичны: 1) *Что слышно об Иване Ивановиче?* - *Иван Иванович приехал*; 2) *Что слышно об Иване Ивановиче?* - *Приехал Иван Иванович*; 3) *Кто приехал?* - *Приехал Иван Ива'нович*; 4) *Кто приехал?* - *Иван Ива'нович приехал*; 5) *Что нового?* - *Приехал Иван Ива'нович*; 6) *Что нового?* - *Иван Ива'нович приехал*.

Каждая пара предложений (1-2, 3-4, 5-6) соответствует одному и тому же коммуникативному заданию; нечётное и чётное предложения каждой пары отличаются друг от друга только отсутствием или наличием экспрессивно-стилистической окраски. 1-е и 2-е предложения (вместе взятые) отличаются от 3-го и 4-го, 5-го и 6-го (равно как и наоборот) тем, что они отвечают на разные вопросы, то есть реализуют разные коммуникативные задания. При этом для реализации коммуникативного задания 3-го и 5-го с одной стороны, 4-го и 6-го предложений – с другой, используется один и тот же порядок слов и то же место фразового ударения, так что

образующиеся в соответствии с этими коммуникативными заданиями синтаксические построения омонимичны; различие их актуального содержания выясняется только при обращении к речевой ситуации, в которой они употреблены [3, с. 602-605].

Так, на основе изучения структуры русского предложения и норм порядка расположения его членов можно сказать, что изменение коммуникативной структуры предложения устанавливается посредством порядка слов и, как утверждает О.Б. Сиротина, принципы и закономерности порядка расположения членов в предложении зависят от смысла предложения, то есть от его коммуникативной цели [14, с. 124]. В действительности, законы порядка слов в русских предложениях связаны не с синтаксическим членением предложения, а с тема-рематическим отношением между его компонентами [17, с. 24].

Итак, Формально-грамматическая организация предложения и порядок расположения его компонентов имеет неразрывную связь с тем коммуникативной организацией, которой он характеризуется [1, с. 9].

Заклучение

Проведённое исследование коммуникативной структуры предложения на материале русского языка показывает, что русский язык как флективный язык характеризуется относительно свободным порядком слов, и члены предложения могут в зависимости от стиля, речевой ситуации и цели говорящего перемещаться в предложении. Синтаксическая структура русского предложения и порядок расположения слов в ней тесно связана с коммуникативной целью высказывания, то есть с его коммуникативной структурой. На самом деле, порядок слов связан с актуальным членением предложения. В русском предложении, независимо от того, какой член предложения выступает в качестве темы или в качестве ремы, в нейтральной (экспрессивно не окрашенной) речи тема всегда предшествует реме. В предложениях такого рода исходная информация (тема) выражается в начале предложения, а актуальная, новая информация (рема) следует за темой и стоит в конце или к концу предложения. Однако, в экспрессивно окрашенной речи с изменением целевой установки предложения изменяется и порядок расположения компонентов его коммуникативной структуры. В таких предложениях отражается движение мысли от сообщаемого к исходной информации, следовательно, рема выражается в начале предложения и предшествует теме. При этом по анализу закономерностей словопорядка в русском языке можно прийти к этому выводу, что прямой и обратный порядок слов имеет тесную связь с той ролью, которую эти компоненты предложения играют в тема-рематических отношениях. В действительности, рассмотрение закономерностей порядка слов на уровне коммуникативной структуры предложения в

русском языке позволяет определить правила синтаксического и стилистического строя предложения.

Литература

1. Адамец П. Порядок слов в современном русском языке. Прага: Academia, 1966. 96 с.
2. Белошапкова В. А. Современный русский язык. М.: Азбуковник, 1999. 925 с.
3. Белошапкова В. А., Брызгунова Е. А., Земская Е. А., Милославский И. Г., Новиков Л. А., Панов М. В. Современный русский язык. ред. В. А. Белошапкова. 2-е изд. М.: Высшая школа, 1989. 800 с.
4. Бельчиков Ю. А. Практическая стилистика современного русского языка: нормы употребления слов, фразеологических выражений, грамматических форм и синтаксических конструкций. М.: АСТ-Пресс, 2012. 424 с.
5. Бирюкова И. А. Определение сложного целого. Роль актуального членения предложения и порядка слов в его организации // Script moment, 2016. № 22. С. 22–30.
6. Валгина Н. С., Розенталь Д. Э., Фомина М. И. Современный русский язык. М.: Высшая школа, 1987. 479 с.
7. Гурова П. В. Порядок слов и актуальное членение предложения в русском языке // Наука сегодня: проблемы и пути решения: материалы международной научно-практической конференции. Вологда, 25 марта 2020 г. Вологда: ООО Маркер, 2020. С. 52–54.
8. Даниленко В. П. У истоков учения об актуальном членении предложения // Филологические науки, 1990. № 5. С. 82–89.
9. Ковтунова И. И. Порядок слов в русском литературном языке XVIII - первой трети XIX в. Пути становления современной нормы. М.: Издательство «Наука», 1969. 230 с.
10. Крушельницкая К. Г. К вопросу о смысловом членении предложения // Вопросы языкознания, 1956. № 5. С. 55–67.
11. Крылова О. А., Хавронина С. А. Порядок слов в русском языке. 3-е изд. М.: Русский язык, 1986. 241 с.
12. Розенталь Д. Э. Русский язык. М.: «Ониск 21 век» «Мир и образование», 2005. 751 с.
13. Розенталь Д. Э., Голуб И. Б., Теленкова М. А. Современный русский язык. 11-е изд. М.: Айрис Пресс, 2010. 448 с.
14. Сиротинина О. Б. Лекции по синтаксису русского языка. М.: Высшая школа, 1980. 143 с.
15. Хавронина С. А. Письменная речь студентов-иностранцев с точки зрения норм русского словорасположения // Вестник РУДН, 2005. № 1. С. 126–132.
16. Шелякин М. А. Справочник по русской грамматике. М.: Русский язык, 2000. 356 с.
17. Weil H. De l'ordre des mots dans les langues anciennes comparees aux langues modernes. Paris, 1978. 154 p.

СПОСОБЫ ВЫРАЖЕНИЯ ГЛАГОЛОВ «УЧИТЬ» И «УЧИТЬСЯ» С РАЗНЫМИ ПРИСТАВКАМИ В ПЕРСИДСКОМ ЯЗЫКЕ

Давуди Афсане¹

1 Тегеранский университет, Тегеран, Иран, adavoudi22297@gmail.com

Аннотация

Данная работа посвящена глаголам «учить» и «учиться» с разными приставками и способам их выражения в персидском языке. Цель данного исследования состоит в выявлении грамматических средств в персидском языке для точного выражения данных приставочных глаголов. Значение приставки иногда совсем не отражается в персидском языке, а иногда выражается при помощи других языковых средств, в том числе дополнения, наречия, описательного перевода, приставки, глаголов-эквивалентов.

Ключевые слова: персидский язык, глагол, префикс, учить, учиться.

Введение

Приставочные глаголы занимают важное место в грамматике русского языка. Глаголы, получая различные приставки, приобретают новые значения, которые обычно не совпадают с их первоначальным значением. Большинство персоязычных студентов на элементарном уровне и даже на продвинутых курсах сталкиваются с проблемами, связанными с соединением разных аффиксов и изменением значения глагола. Приставочные глаголы в русском языке и нахождение их эквивалентов в персидском языке для студентов вызывает проблемы и поэтому занимает важное место в процессе обучения. Глагол, исследуемый нами в этой работе, то есть «учить» в качестве одного из широко употребляемых глаголов русского языка, (также его форма с постфиксом -ся «учиться») выражает разные значения при помощи приставок. Цель данной работы состоит в рассмотрении изменения значения глаголов «учить» и «учиться» в сочетании с разными приставками и определении способов их выражения в персидском языке. Этот глагол в русском языке может получить 14 приставок, которые значительно расширяют его семантическое поле. Владение разными значениями их приставочных модификаций оказывается необходимым для иностранных обучающихся. Поэтому данная работа может иметь практическую ценность для иранских учащихся.

Результаты

Префиксы как словообразовательные аффиксы широко используются в системе глагола)[Мусатов, с. 251]. Приставка в русском глагольном словообразовании – сложный,

многофункциональный аффикс. Русская приставка обладает способностью в различных ситуациях речи, присоединяясь к глагольной основе, преобразовывать её грамматическую, лексическую и синтаксическую характеристику, и прежде всего это зависит от того, какую собственную роль выполняет приставка в своём взаимодействии с основной глагола, а также от лексико-семантического класса, к которому принадлежит глагол. [Тихонов, с. 31].

Значение глагола «учить» с разными аффиксами при передаче на персидский:

В «словаре русского языка» в четырех томах А.П. Евгеньева и Г.А. Разумникова, который мы выбрали в качестве главного источника глаголы «учить» и «учиться» имеют следующие значения:

Учить: 1. Передавать кому-либо какие-либо знания, навыки; давать образование, обеспечивать кому-либо возможность учиться; Прививать кому-либо, воспитывать в ком-либо какие-либо качества, навыки и т. п.; Обогащать опытом, знаниями, пониманием окружающего; Научить и обучить. Дрессировать (животных). 2. Быть учителем, заниматься педагогической деятельностью; преподавать. 3. Наставлять, давать советы, указания; разг. Наказывать. 4. Обосновывать, развивать (кому-либо мысль, теорию и т. п.). 5. Повторяя что-либо, запоминать, усваивать.

Учиться: 1. (Выучиться и научиться). Усваивать, приобретать какие-либо знания, навыки. 2. Быть учащимся какого-либо учебного заведения. 3. Выучиться. Обучаясь, приобретать какую-либо профессию, специальность.

Почти все вышесказанные значения глагола «учить» в персидском языке выражаются синонимичными глаголами как: *تعلیم دادن*, *یاد دادن*, *درس دادن*, *آموزش دادن* т.п., но семантические оттенки этих русских глаголов (например, значение повтора при усвоении) обычно не передаются персидскими эквивалентами. Только при одном случае глагол «учить» при переводе на персидский язык выражается другими эквивалентами в персидском языке. Первый случай – это, когда этот глагол используется в значении «наказать». Тогда эквивалент него в персидском языке будет *مجازات، تنبیه کردن* «کردن». Глагол «учиться» при переводе на персидский язык выражается с помощью глаголов *آموزتن*, *یاد گرفتن*, *درس خواندن*, *تحصیل* и другие их синонимы.

Согласно книге А.Н. Тихонова «Словообразовательный словарь русского языка» эти глаголы сочетаются с 14 приставками, а именно вы-, до-, за-, из-, на-, недо-, об-, от-, пере-, под-, по-, при-, про-, раз-. Данные приставочные глаголы приобретают новые значения, которые представлены ниже:

Глагол «учить» с приставкой **вы-** имеет значение запомнить или усвоить и сохранить в памяти, а также может служить синонимом

глаголов «обучить» или «научить». В разговорной речи этот глагол также обозначает «проучить»:

Выучить урок. *درس را فرا گرفتن*

Выучить кого-либо играть на гитаре. / *گیتار نواختن را به کسی آموختن | یاد دادن*

Глагол «учиться» с приставкой вы- имеет значение «обучаясь, приобрести знания» и «закончить обучения» а в разговорной речи имеет значение «приобрести привычку»:

Выучиться иностранному языку. *فرا گرفتن زبان خارجی*

Вот думала, выучусь, буду работать. با خودش گفت درس را تمام میکنم و مشغول کار می‌شوم

Выучиться курить. *به دخانیات اعتیاد پیدا کردن*

Приставка до-, сочетаясь с глаголам «учить» и «учиться», придает им значение совершення действия до конца или до какого-либо места, предела:

Доучить таблицу умножения. *جدول ضرب را کامل آموختن*

Доучить стихотворение до середины. *شعر را تا نیمه یاد گرفت*

Он доучился и поступил на работу. او فارغ التحصیل شد و مشغول به کار شد

Он доучился до девятого класса. او تا کلاس نهم درس خواند

Доучиться до утомления. *تا حد خستگی درس خواندن*

В примерах, добавочное значение, затаенное в приставке, во многих случаях не отражается в персидском языке. Когда в предложении имеется дополнение, передающее отдельно это добавочное значение, в персидском языке также с помощью дополнения выражается значение «до конца, до определенного места». Хотя иногда данное значение передается на персидский язык с помощью таких оборотов как *فارغ، تحصیلات را به اتمام رساندن* , *التحصیل شدن*.

Приставка за- с глаголом «учить» имеет значение «твёрдо выучить, усвоить, запомнить», а в разговорной речи «замучить кого-либо, причинить вред кому-либо чрезмерной или бестолковой учебой»:

Заучить правило. *قواعد را فرا گرفتن*

Заучить наизусть. *از بر شدن*

Приставка за- с глаголом «учиться» придает значение «провести много времени за учением», «устан от занятий, перестать воспринимать» и таким образом становится синонимом глаголу переучиться:

Что это Иван Кузмич сегодня так заучился! – сказала комендантша. خانم مدیر گفت: چرا ایوان کوزمیچ امروز اینقدر وقتش را صرف مطالعه کرده است؟ / غرق در مطالعه شده است؟

Иди погуляй, а то ты сегодня совсем заучился. برو تفریح، چون امروز کاملا خودت را با مطالعه خسته کرده ای

Приставка за- в сочетании с глаголом «учить» приобретает значение «запомнить, твердо сохранить в памяти» и становится синонимом глагола «выучить» и как он при переводе на персидский язык выражается соответствующими эквивалентами как *از حفظ کردن*،

и т.п. Разговорное значение «замучить кого-либо чрезмерной учебой» на персидский язык передается описательным переводом, т.е. не существует единого эквивалента и приходится достаточно подробно объяснить данное значение. Значения глагола «заучиться» также в персидском языке следует выразить описательным переводом и словами, передающими семантику «усталость, долгое время [заниматься]» и т.п., например: / زیاد آن قدر مطالعه کردن، خسته شدن / زده شدن.

Приставка **из-** в сочетании с глаголом «учить» придает значение «приобрести глубокие знания, овладеть чем-либо, тщательно осмотреть, внимательно наблюдая за кем-, чем-либо, хорошо знать, понять»:

Изучить иностранный язык. یاد گرفتن زبان خارجی.

Изучить древнюю рукопись. دست نوشته های باستانی را مطالعه کردن / بررسی کردن

بررسی کردن

Таким образом, можно видеть, что глагол «изучить» при переводе на персидский язык почти всегда имеет глагол-эквивалент. В значении «усвоить, приобрести знание» можно предлагать такие персидские эквиваленты как یاد دادن، یاد گرفتن، فرا گرفتن, and их синонимы. В остальных значениях используются персидские глаголы с семантикой «осмотреть, познать, наблюдать, понять, исследовать» например: زیر نظر گرفتن، بررسی کردن، مطالعه کردن، کاوش کردن، تفحص کردن.

Приставка **на-** вместе с глаголом «учить» придает эти значения: Передать кому-либо какие-либо знания, навыки, умение и выступает как синоним глаголу «обучить» рассматриваемый глагол также имеет значения «посоветовать, подговорить что-либо, заставить понять что-либо и убедить в чём-либо»:

Научить кого-либо плавать. به کسی شنا آموختن.

Научить игре в шахматы. بازی شطرنج یاد دادن.

Приставка **на-**, сочетаясь с глаголом «учиться», имеет значение «приобрести навыки, понимать, чувствовать»:

Где вы научились играть в теннис? / بازی تنیس را کجا یاد گرفتید؟

Как видно в примерах, значение глагол «учить» с приставкой **на-** в передаче на персидский язык выражается с помощью соответствующих эквивалентных глаголов, обозначающих такие понятия как تعلیم دادن، یاد دادن، آموزش دادن، آموختن. Глагол «учиться» вместе с приставкой **на-** в персидском языке выражается при помощи таких единичных глаголов-эквивалентов, как: یاد گرفتن، آموختن and т.п.

Приставка **недо-** в сочетании с глаголом «учить» имеет значение «не закончить обучение кого-либо, не дать полного образования кому-либо», а с глаголом «учиться» - «не закончить обучение где-либо»:

Недоучить урок. درس را سرسری مطالعه کردن / درس را خوب یاد نگرفتن.

Недоучить детей. بچه ها را کامل آموزش ندادن / بچه ها را سطحی آموزش دادن

دادن

Недоучиться в университете. در دانشگاه تحصیلات را به اتمام نرساندن.

Как видно, данное значение передается на персидский язык с помощью таких отрицательных сложных глаголов, которые показывают, что действие не совершено до конца, например: تحصیلات را به اتمام نرساندن، درس را تمام نکردن، مدرسه / دانشگاه را به پایان نرساندن. Значение приставки недо- в сочетаний с глаголом «учить» выражается в персидском языке с помощью таких наречий, как سرسری آموزشی، سطحی مطالعه کردن и имеет значение سرسری، سطحی، الکی.

Глагол «учить», приобретая приставку **об-**, имеет нижеследующее значение: «сообщить, привить кому-либо какие-либо знания, навыки; научить»:

Обучать кого-л. чтению и письму. آموزش خواندن و نوشتن را یاد دادن.

В русском языке глагол «учиться» с приставкой **об-** обозначает «приобретение каких-либо навыков или знаний» или «убрать какую-либо привычку»:

Обучаться военному делу. آموزش نظامی دیدن.

Обучаться на родном языке. آموزش مادری درس خواندن.

В персидском языке эквивалент для глагола «учить» с приставкой **об-** образуется без помощи приставок и есть определенные глаголы, обозначающие такие понятие, как آموزش دادن، تعلیم دادن. Этот глагол вместе с постфиксом **ся-** также выражается без помощи аффиксов в персидском языке и имеет определённые единичные глаголы в качестве эквивалента, в том числе یاد گرفتن آموزشی، تحصیل کردن، درس خواندن، آموزش دیدن.

Приставка **от-** вместе с глаголами «учить» и «учиться» придает им значение «отвыкнуть от чего-либо, обычно путём указаний, напоминаний и т. д.»:

Отучить кого-то от курения. کسی را از سیگار ترک دادن.

Он отучился курить. او سیگار کشیدن را ترک کرد.

Значение данных приставочных глаголов в передаче на персидский язык выражается с помощью глаголов с семантикой «отвыкнуть», например: ترک کردن، عادت را از یاد بردن، از عادت افتادن، عادت ترک کردن и т. п.

Приставка **пере-** в сочетании с глаголом «учить» имеет нижеследующие значения: «обучить заново, чему-либо иному; выучить снова (что-либо плохо, неправильно заученное или забытое), обучить всех, многих, а также в разговорной речи - проявить какое-либо излишество в обучении кого-либо, причинить кому-либо вред слишком долгим обучением»:

Ему придётся переучить урок. او ناچار است درس را دوباره بیاموزد / یاد بگیرد / یاد بدهد.

Приставка **пере-** вместе с глаголом «учиться» придает ему эти значения: «обучиться заново, чему-либо иному»; в разговорной речи также имеет значение «обучаясь, истратив много сил, не получив нужных результатов»:

Он так переучился, что забыл выученное. او آنقدر زیادی درس خواند که آموخته هایش را فراموش کرد.

Глагол «переучить» в значении «обучить заново», دوباره یاد گرفتن، выражается в персидском языке иногда наречиями как

باز- приставочным глаголом с приставкой «а иногда» (مجددا، از نو). Оттенок значения «выучить снова (что-либо плохо, неправильно заученное или забытое)» в персидском языке не выражается. А в значении «обучить всех, многих» (تعداد زیادی را آموزش دادن) значение «многих» выражается только с помощью дополнения и сам глагол в персидском языке не отражает это значение. Глагол «переучить» в значении «излишнее обучение во вред кому-либо» (آموزش بیش از حد) выражается в персидском языке иногда при помощи приставки «مضر» (زیاده), а иногда при помощи наречий «زیادی» (بیش از حد), которые показывают избыточности действия.

Глагол «переучиться» употребляется в значении «обучиться заново» (دوباره یاد گرفتن). Как видно иногда значение приставки пере- в персидском языке не выражается, иногда выражается с помощью языковых средств как наречия «مجددا» (دوباره), а иногда с помощью конструкций как «تغییر شغل، تغییر حرفه، تغییر رشته» (ت. п.).

Глагол «переучиться» в значении «обучаясь, истратив много сил, не получив нужных результатов» (بی نتیجه بودن، زیادی بودن عمل) как в примерах дается, значение «безрезультативности и избыточности действия» выражается иногда наречиями «ت. п.» (بیش از حد), а иногда приставкой «زیاده» (زیاده), а иногда дополнительно-объяснительными предложениями как «کلی درس خواندن و به جایی نرسیدن». Поскольку это второе значение присуще разговорной речи, возможно употребить персидские словосочетания как «زیادی شدن، زیادی کردن».

Приставка **под-** в сочетании с глаголом «учить» приобретает значение «обучить немного чему-либо, выучить немного лучше, более основательно и подговорить сделать что-либо»:

*مادر وارد بیمارستان شد، کمی به او آموزش دادند و پرستار شد. مادر поступила в госпиталь, её **подучили**, она стала медицинской сестрой.*

*حساب را کمی بهتر آموختن / کمی پیشرفت در حساب. حساب
Дурака на все **подучить**. به آدم نادان می توان هر کاری را **آموخت**.
یاد گرفتن دروغ. **Подучить** солгать.*

Глагол «подучиться» имеет значение «научиться, обучиться чему-либо немного или дополнительно»:

*کمی دیگر درس بخوان! **Подучись** ещё!
سواد آموختن. **Подучиться** грамоте.*

Глагол «подучить» в значении «обучить немного чему-либо, выучить немного лучше, более основательно» (کمی آموزش دیدن، کمی آموزش دادن) при переводе на персидский язык выражается с помощью наречиями «اندکی» (کمی), а иногда значение «немного» не отражается в персидском языке.

Глагол «подучить» в втором значении «подговорить сделать что-либо» состоит из двух частей: подговорить «پنهانی انجام دادن عمل» и уговорить «اغوا کردن»، «واداشتن», которые в персидском языке при точном переводе надо передать самостоятельные слова. Значение подговорить «پنهانی انجام دادن عمل» выражается наречиями как «پنهانی» (ت. п. «مخفیانه»، «یوآشکی» «اغوا کردن، واداشتن، برانگیختن»).

Глагол «подучиться» в значении «научиться, обучиться чему-либо, немного или дополнительно» в персидском языке иногда выражается наречием *قدری*, *اندکی*, *کمی*, а иногда вообще в персидском языке не выражается.

Глагол «учить» в сочетании с приставкой **по-** имеет значение «учить некоторое время»:

به خاطر چنین کارهایی لازم شد کمی به تو آموزش داد
За такие дела тебя надо малость поучить.

Глагол «поучиться» в русском языке имеет значение «учиться чему-либо, некоторое время»:

کمی درس می خوانم و بعد گردش می روم
Немного поучусь, а потом погуляю.

Приставка **по-**, сочетаясь с глаголами «учить» и «учиться», приобретает временное значение и в персидском языке иногда выражается наречием *مدتی*, а иногда вообще не выражается.

Глагол «поучить» в персидском языке приобретает значение *آموزش دادن*, а глагол «поучиться» в персидском языке имеет значение *درس خواندن*, *آموختن*, *فراگرفتن*, *تحصیل کردن*, *یاد گرفتن*.

Приставка **при-**, сочетаясь с глаголом «учить», приобретает значение «привить навык к чему-либо, научить чему-либо»:

پدر ما را عادت داد ساعت ۷
Отец приучил нас вставать в семь часов.
صبح بیدار شویم

Приставка **при-**, сочетаясь с глаголом «учиться», приобретает значение «привыкнуть к чему-либо, научиться делать что-либо»:

به سحر خیزی / به زود بیدار شدن عادت کردن
Приучиться рано встать.

Глагол «приучить» в персидском языке имеет единое значение «привить навык к чему-либо» и выражается глаголом *عادت دادن* и его синонимы. И приставка **при-**, сочетаясь с глаголом «учиться», приобретает значение «привыкнуть» и выражается в персидском языке глаголом *عادت کردن* и т. п.

Глагол «учить» в сочетании с приставкой **про-** в разговорной речи приобретает значения «наказать с целью предупреждения повторения проступков, каких-либо нежелательных действий», а также значит «учить в течение какого-либо времени»:

بچه شیطان را تنبیه کردن / گوشمالی دادن
Проучить озорника.
او تمام بعد از ظهر را درس داد
Весь вечер проучил уроки.

Глагол «проучиться» имеет значение провести какое-либо время в учении, занятиях:

سه سال درس خواندن / تحصیل کردن
Проучиться три года.

Глагол «проучить», в значении «в течение какого-либо время» в персидском языке это значении выражается с обстоятельством времени, а не семантикой глагола. Глагол «проучить» в значении «наказать» в персидском языке выражается при помощи глаголов *گوشمالی دادن*, *تنبیه کردن* и т. п. Значительный момент заключается в том, что в персидском языке глагол «учить» *درس دادن* также может употребляться в разговорной речи в таком же значении *تنبیه کردن*.

Глагол «проучиться», который имеет значение «на некоторое время» برای مدتی обычно употребляется с обстоятельством времени. В персидском языке в значении «на некоторое время» выражается через обстоятельства времени а не семантикой глагола. Для выражения совершения действия используются глаголы как درس آموزش دیدن и ещё глаголы в этом роде.

В русском языке приставка **раз-** в сочетании с глаголом «учить» обозначает «что-либо выучить постепенно, с постоянным упражнением, с целью исполнения, воспроизведения»:

Разучить новую пьесу. یاد گرفتن [تمرین کردن و]

Глагол «учиться» с приставкой **раз-** имеет значение утратить навыки, утратить умение делать что-либо:

Он разучился говорить по-персидски. اوصحبت کردن به زبان فارسی را فراموش کرده است

Таким образом, русский глагол «разучить» является синонимом глагол «выучить», но с дополнительным значением «упражняюсь, с целью исполнения, воспроизведения». В переводе на персидский язык это дополнительное значение обычно не отражается, т. е. глагол переводится как полный синоним «выучить» в форме یاد گرفتن, حفظ کردن и т. п. Если значение «упражнение» играет существенную роль в семантике глагола или предложения, то в структуру предложения следует добавить дополняющие глаголы как تمرین کردن, تکرار کردن и т. п.

Глагол «разучиться» при переводе на персидский язык выражается с помощью оборотов, которые означают «утрату навыков, умения»: مهارت / تسلط را از دست دادن, فراموش کردن .

Заклучение

По проведённому изучению способов выражения глаголов «учить» и «учиться» с разными приставками в персидском языке, можно прийти к выводу, когда глаголы «учить» и «учиться» сочетаются с приставкой, приобретают новые значения. Иногда эти добавочные значения совсем не отражаются в персидском языке, а иногда могут выражаться при помощи различных способов в персидском языке. В ряде случаев значение глагола почти не меняется, например глаголы «выучить» и «выучиться», «обучить» и «обучиться», «научить» и «научиться», «изучить», «заучить» и «заучиться» в определенных ситуациях могут использоваться почти как полные синонимы глаголам «учить» и «учиться».

Иногда сочетаемая приставка лишь прибавляет семантические оттенки значению исходного глагола, уточняет его значение. Например глагол «переучить» употребляется в значении «обучить заново, чему-либо иному». Однако, есть и случаи, когда приставка достаточно сильно меняет значение глагола, даёт ему совершенно другое семантическое поле. Например, глагол «разучиться» употребляется в значении «утратить навыки, умение делать что-либо», становится синонимом глаголу «отвыкнуть».

На основе перевода различных примеров нами были получены результаты, которые поясняют каким образом глаголы «учить» и «учиться» с разными приставками выражаются в персидском языке. Иногда эти добавочные значения в русском языке совсем не отражаются в персидском. Например: глагол «подучить» в значении «обучить немного чему-либо, дополнительно», в словосочетаниях подучиться грамоте, подучиться рисовать не отражаются в персидском и переводится как یاد گرفتن نقاشی آموختن, т. е. значение русской приставки не передаётся на персидский язык и глагол переводится просто как «научиться». Однако часто добавочное значение выражается в персидском языке при помощи следующих способов:

- Некоторые приставки с глаголом «учить» и «учиться» передаются с помощью соответствующих персидских глаголов, т. е. глаголов- эквивалентов, которые кроме значения глагола включают в себе и значения русских приставок. Например, глагол «выучить» в значении «усвоить, запомнить» переводится на персидский язык соответствующими эквивалентными глаголами آموختن حفظ کردن, از بر یاد گرفتن, یاد گرفتن, یاد گرفتن их синонимами.

- Часто в персидском языке для выражения значения приставки глагола используется дополнение, например в глаголе «переучить» в значении «обучить всех, многих» تعداد زیادی را آموزش دادن значение «многих» выражается в персидском языке при помощи дополнения и сам персидский глагол не отражает это значение.

- Иногда при передаче нужного значения на персидский язык используется наречие, например *Разучить песню* ترانه را به تدریج یاد گرفتن

- Иногда при передаче на персидский язык, так же как и в русском, используется приставка. Например, глагол «переучить» в значении «излишнее обучение во вред кому-либо» можно выразить в персидском языке при помощи приставки -زیاده- , а глагол «недоучить» при помощи приставки -کم-. Например, приставка пере- в значении «обучиться заново» выражается в персидском языке при помощи приставки -باز- *переучить стихотворение* باز آموختن شعر

- В некоторых случаях значение приставок на персидский язык передается описательным переводом, т. е. для выражения того понятия в персидском языке употребляются отдельные фразы и словосочетания. Когда нет единичного эквивалента в персидском языке, часто используются такие конструкции, как временные, дополнительные, пояснительные и т. п., например, значение глагола «заучиться» в персидском языке следует выразить описательным переводом т. е. словами, передающими семантику «усталость, долгое время [заниматься]» از مطالعه زده شدن

Литература

1. Аверьянова Г. Н. Русские глагольные приставки. М.: Русский язык. Курсы, 2008. 168 с.

2. Восканян Г. А. Русско-персидский словарь. Ок. 30 000 слов. М.: Восток-запад, 2005. 832 с.
3. Даль В. И. Толковый словарь живого великорусского языка: в 4-х т. М.: Русский язык, 1989. 699 с.
4. Ефремова Т. Ф. Новый словарь русского языка: Толково-словообразовательный. М.: Русский язык, 2001. 1232 с.
5. Мусатов В. Н. Русский язык: морфемика, морфонология, словообразование: учеб. Пособие. М.: Наука, 2010. 356 с.
6. Ожегов С. И, Шведова Н. Ю. Толковый словарь русского языка. М.: Азбуковник, 1999. 907 с.
7. Тихонов В. В. Современный русский язык. (морфемика, словообразование, морфология). изд. 2-е, стереот. М.: Цитадель-Трейд, ИД Рипол Классик, 2003. 463 с.

ПРОГРАММА ОБУЧЕНИЯ РУССКОМУ ЯЗЫКУ НА УРОВНЕ БАКАЛАВРИАТА В УНИВЕРСИТЕТАХ ИРАНА: ПРОБЛЕМЫ И ПРЕДЛОЖЕНИЯ

Дастамуз Саиде¹

1 Доцент кафедры русского языка Университета Альзахра, Тегеран, Иран.
s.dastamooz@alzahra.ac.ir

Аннотация

Цель исследования – оценить соответствие программы по русскому языку в Иране потребностям студентов и требованиям рынка труда. Для этого проведено анкетирование преподавателей и студентов. Одним из основных недостатков программы Министерства науки является то, что, хотя в ней указано, что учебный план по русскому языку разработан для иностранцев, которые начинают изучение языка с алфавита, на практике она не обеспечивает студентов необходимыми языковыми навыками. На основе анализа данных были выработаны рекомендации для улучшения учебной программы.

Ключевые слова: учебная программа, русский язык, иранские университеты, бакалавриат, рынок труда.

Введение

С 2017 года учебная программа по русскому языку в университетах Ирана была пересмотрена Министерством науки. Целью пересмотра стало воспитание специалистов, знакомых с культурой и литературой России. Новая программа акцентирует внимание на навыках перевода общих и специализированных текстов, а также на проведении исследований в области культуры, политики и экономики России. Кроме того, студенты должны уметь переводить религиозные, политические и социальные тексты Ирана на русский язык [3, с.4].

Основной вопрос исследования заключается в том, отвечает ли утвержденная программа ожиданиям студентов, поступающих на бакалавриат по русскому языку, и подготовит ли она их к успешной карьере на растущем рынке труда в Иране.

Основная часть

Традиция преподавания русского языка как иностранного в университетах России имеет долгую историю, начавшуюся в пятидесятых годах XX века. В шестидесятые годы были введены новые методы и подходы к обучению грамматике русского языка как иностранного, которые оказались весьма успешными. В конце семидесятых годов внимание стало уделяться таким вопросам, как практическая значимость языка, коммуникативный подход, а также различие между активной и пассивной грамматикой. Эти изменения привели к снижению роли грамматики в образовательном процессе,

поскольку её место заняли коммуникативные методы. В начале восьмидесятых годов грамматика потеряла своё центральное значение в учебных программах, а отход от традиционных методов привёл к снижению уровня владения русским языком среди иностранцев. В конце восьмидесятых годов специалисты в области обучения русскому языку как иностранному пришли к выводу о необходимости принятия нового подхода. В девяностые годы была сформирована единая методологическая концепция, которая основывалась на интеграции языковых и коммуникативных процессов, с учётом всех целей обучения языку. Учебный процесс стали делить не на этапы, а на уровни владения языком. Например, в СПбГУ была разработана программа «Русский язык как иностранный. Основной курс», которая рассчитана на 1468 часов работы в аудитории и 680 часов самостоятельной работы. Она охватывает все уровни обучения – от элементарного до близкого к уровню владения образованного носителя языка [1, с. 5-7].

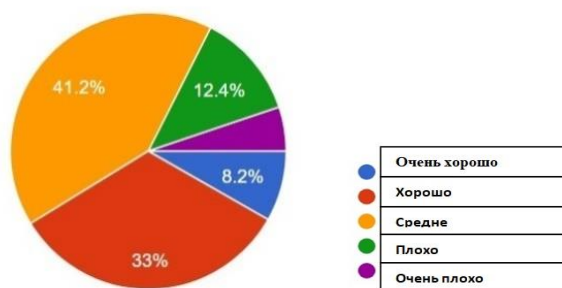
Изучение и преподавание русского языка в Иране насчитывает уже почти 90 лет [2, с. 7]. В данный момент в большинстве Вузах Ирана обучение русскому языку проводится на основе единой программы, разработанной Министерством образования и науки в 2017-ом году. Общее количество учебных часов специализированных предметов в программе бакалавриата русского языка в Иране составляет 1824 часа. Из этого количества 800 часов отводятся на обучение навыкам русского языка. М. Шоджаи в своей статье рассматривает тему обучения русскому языку в Иране. Он отмечает, что, количество учебных часов на бакалавриате по русскому языку в университетах России меньше, чем в университетах Ирана. Иранским русистам необходимо сосредоточить совместные усилия, чтобы улучшить качество преподавания русского языка и довести его до международных стандартов [4, с.38].

Джон Хэтти (John Hattie) — известный австралийский педагог и исследователь в области образования считает, что "Одним из важнейших факторов, влияющих на успех в обучении, является наличие хорошо структурированной учебной программы. Такие программы способствуют более глубокому пониманию и лучшему усвоению материала студентами" [5, с. 81].

С учетом того, что учебная программа может играть важную роль в процессе обучения и преподавания, в данном исследовании мы проведем анализ учебной программы по русскому языку на уровне бакалавриата в иранских университетах. Целью исследования является выявление сильных и слабых сторон программы и разработка рекомендаций для ее оптимизации. Для достижения этой цели мы разработали анкету, содержащую 20 вопросов о программе обучения русскому языку на уровне бакалавриата в иранских университетах. Мы попросили преподавателей и студентов этой специальности выбрать один из пяти вариантов ответа: «очень хорошо», «хорошо», «средне», «плохо» или «очень плохо». А также

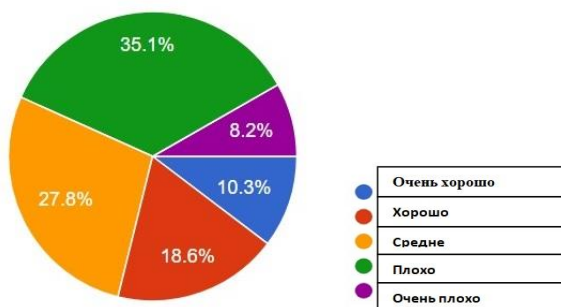
предоставить свои комментарии о сильных и слабых сторонах текущей программы. 100 преподавателей и студентов обоего пола из университетов Аль-Захра, Тарбиат Модарес, Шахид Бехешти, Тегеранского университета, Гилянского университета, Мазандаранского университета, Исфаханского университета, университет Гонбаде Кавус, Алламе Табатабаи и Университета Фирдоуси в Мешхеде приняли участие в опросе.

Первый вопрос анкеты касался разнообразия предметов, включенных в учебную программу, и на него были получены следующие ответы:



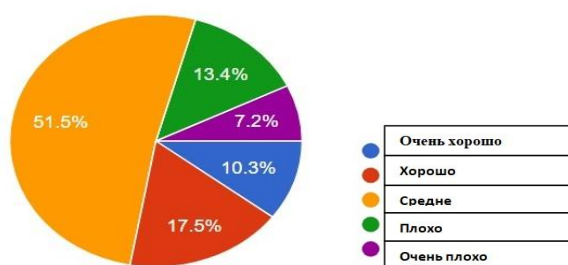
Как видно из диаграммы, большинство участников опроса положительно оценивают разнообразие предметов.

Следующий вопрос анкеты касается адекватности количество учебных часов, выделенных на каждый предмет. Ответы на этот вопрос следующие:

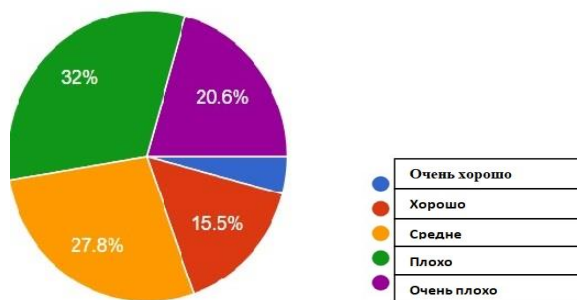


Наибольший процент участников опроса (43,3%) оценили количество учебных часов, выделенных на каждый предмет, как плохое или очень плохое, и 27,8% считают его средним.

Третий вопрос анкеты касается содержания предметов, предлагаемых в учебной программе для бакалавриата по специальности «Русский язык». По мнению участников, это содержание оценивается как среднее или выше среднего, что вы можете увидеть на следующем диаграмме:



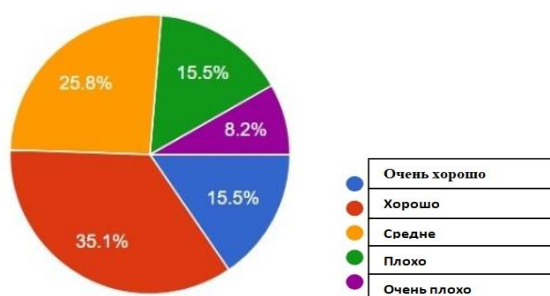
Дальше идёт такой вопрос: Выделено ли достаточное количество учебных часов на обучение языковым навыкам (говорение, письмо, аудирование, чтение)? К сожалению как видно из следующей диаграммы, 32% участников оценивают предметы, посвященные языковым навыкам, как недостаточные, 26% - как очень недостаточные, 27,8% - как средние, а менее 16% участников опроса считают предметы, посвященные совершенствованию языковых навыков, достаточными.



В пятом вопросе опроса участников спрашивают о качестве и соответствии учебных материалов (книг), представленных в учебной программе. 22,7% считают их хорошими, 9,3% - очень хорошими, 36,1% - средними, 23,7% - плохими и 8,2% - очень плохими.

В шестом вопросе анкеты участников спрашивали о полезности и применимости литературных предметов в учебной программе. Около 37% участников оценивают полезность и применимость литературных предметов как низкую или очень низкую, 34% считают их полезность средней, и по мнению 29% участников полезность этих предметов высокая или очень высокая.

Участники опроса оценили количество и качество учебных часов, посвященных грамматике, указанные в седьмом вопросе опроса, следующим образом:



Как видно из диаграммы, 51,5% участников опроса считают количество и качество учебных часов, посвященных грамматике, хорошими или очень хорошими, 25,8% оценивают их как средние, а 23,7% считают количество и качество этих учебных часов плохими или очень плохими.

В восьмом вопросе участников опроса спрашивают, насколько они считают учебные часы, посвященные различным видам перевода, полезными и необходимыми. Результаты следующие: 48,5% участников считают важность этих учебных часов высокой или очень высокой, 32% оценивают их важность как среднюю, а 19,5% участников считают важность учебных часов по переводу низкой или очень низкой.

В девятом вопросе участников опроса просят оценить учебные часы, посвященные преподаванию языка и тестированию. 41,2% считают эти предметы средними, 28,9% оценивают их как хорошие или очень хорошие, а 29,9% считают их плохими или очень плохими.

В десятом вопросе спрашивается о необходимости специальных учебных часов для ознакомления с культурой и географией России. 43,2% считают эту необходимость высокой или очень высокой, 33% участников оценивают её как среднюю, а 23,7% считают эту необходимость низкой или очень низкой.

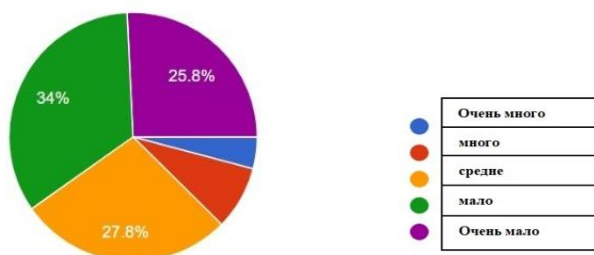
В одиннадцатом вопросе оценивается необходимость учебных часов, посвящённых лингвистике. 43% считают эту необходимость высокой или очень высокой, 37,1% оценивают её как среднюю, а 19,5% считают необходимость учебных часов по лингвистике низкой или очень низкой.

В двенадцатом вопросе участников спрашивают, насколько учебная программа бакалавриата по специальности «Русский язык» может помочь студентам в развитии профессиональных навыков. 39,2% участников опроса оценивают эту роль как низкую или очень низкую, 32% считают её средней, а 29,9% оценивают роль этой программы в развитии профессиональных навыков как высокую или очень высокую.

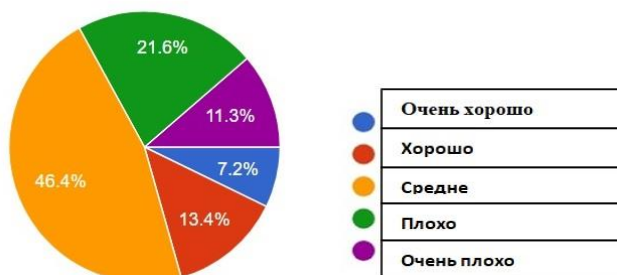
В тринадцатом вопросе анкеты спрашивается, удовлетворяет ли учебная программа бакалавриата по специальности «Русский язык»

текущие потребности рынка труда в Иране и готовит ли студентов к вступлению на рынок труда. Большинство участников опроса (51,8%) считают, что эта программа не готовит студентов к рынку труда или готовит очень слабо, 22,7% считают её среднеэффективной, и только 15% участников опроса считают, что эта программа отвечает текущим потребностям рынка труда в Иране.

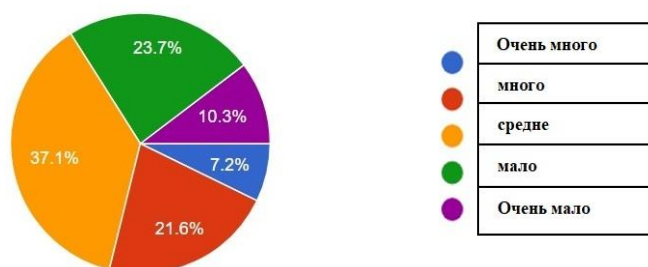
Четырнадцатый вопрос анкеты касается того, уделяет ли учебная программа бакалавриата по специальности «Русский язык» в Иране достаточное внимание практическому и прикладному обучению. По мнению 59,8% участников опроса, эта программа не уделяет достаточного внимания практическому и прикладному обучению. Результаты можно увидеть на диаграмме.



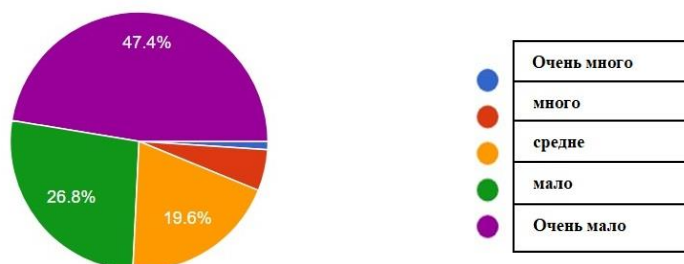
Вопрос 15 анкеты касается количества и разнообразия учебных часов для повышения языковых навыков. Результаты ответов показывают, что 46,4% участников оценили программу в этой области как среднюю. Результаты отражены в следующем диаграмме:



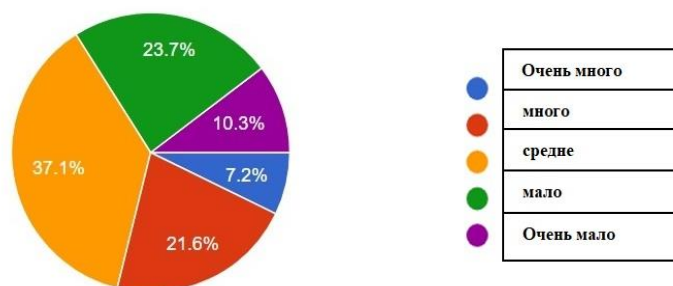
В 16-м вопросе анкеты участникам опроса предлагается оценить актуальность предметов и образовательных ресурсов, рассматриваемых в образовательной программе. Результаты следующие:



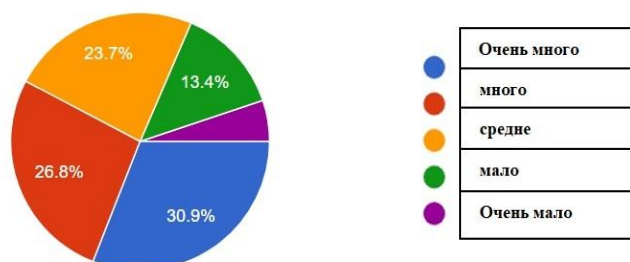
В семнадцатом вопросе анкеты участников спрашивали о количестве и достаточности практических занятий и стажировок в учебной программе бакалавриата русского языка Вузов Ирана. 74,2% участников опроса признали, что количество практических занятий и стажировок в учебной программе бакалавриата по русскому языку недостаточно. Вот результаты опроса:



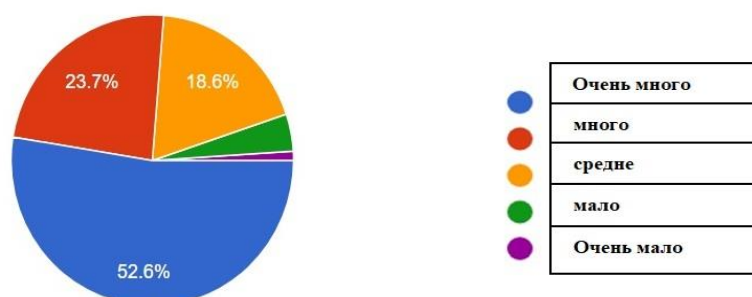
Самый важный вопрос анкеты находится в разделе 18. В нем спрашивается, насколько программа помогает студентам овладеть русским языком. Удовлетворяет ли программа потребности в изучении русского языка на базовом и продвинутом уровнях? 45,3% участников опроса дали отрицательный ответ на этот вопрос. По их мнению, программа не помогает студентам в овладении русским языком и не удовлетворяет потребности в изучении языка на базовом и продвинутом уровнях. Другие мнения представлены на диаграмме.



В девятнадцатом вопросе анкеты мы рассмотрели роль искусственного интеллекта в обучении иностранным языкам и попросили участников опроса ответить на следующий вопрос: насколько полезно включение таких дисциплин, как использование новых технологий, включая искусственный интеллект, в программу обучения русскому языку? Ответы следующие:



В двадцатом вопросе анкеты мы спросили участников о степени необходимости изменений и обновления учебной программы бакалавриата по русскому языку в Иране. 76,3% участников считают, что эта программа в значительной степени нуждается в изменениях и обновлении. Другие результаты представлены на нижеследующем диаграмме:



В последнем разделе опроса мы попросили участников определить сильные и слабые стороны учебной программы бакалавриата по русскому языку и предложить свои рекомендации по ее улучшению.

Заклучение

В результате анкетирования и проведения обзора мнений иранских русистов и студентов вузов Ирана, изучающих русский язык, мы узнали, что учебная программа русского языка подвергается многочисленной критике и требует множества улучшений, по мнению преподавателей и студентов.

Сильные стороны программы:

1. Логичное распределение учебных часов грамматики: Учебная программа составлена таким образом, что часы грамматики распределены логично и последовательно.

2. Разнообразие предметов, включенных в программу.

3. Пройдя учебные часы этой программы, студенты русского языка знакомятся со всеми областями работы и исследования в сфере русского языка, такими как литературоведение, страноведение, культура, лингвистика, классическая и современная русская литература, драматургия, литературная критика, сравнительное литературоведение, перевод, исследование и т.д.

Слабые стороны программы:

1. Большое количество учебных часов по литературе: Большое количество часов, отведенных на изучение литературы, литературной критики, литературных течений и других подобных предметов, не соответствуют целям программы по изучению русского языка и должны быть сокращены или ограничены знакомством с классической и современной русской литературой.

2. Теоретические часы по культуре и географии: Учебные часы, посвященные культуре, страноведению и географии России, вместо теоретического подхода должны быть ориентированы на культурное обучение с использованием учебных материалов.

3. Недостаток часов на аудирование и разговорную речь: Программа слаба в части укрепления навыков аудирования и разговорной речи с использованием современных методов.

4. **Невостребованные учебные часы:** Некоторые учебные часы, такие как литературная критика, сравнение литературы сопротивления в России и Ирана, являются неэффективными для бакалавриата и не способствуют развитию профессиональных навыков студентов в области русского языка.

5. **Недостаток времени на изучение русской грамматики:** Время, отведенное на изучение важных грамматических тем, таких как глаголы движения, виды глаголов, прилагательные и наречия, недостаточно и должно быть увеличено.

6. **Отсутствие практических навыков:** Программа вместо того, чтобы сосредотачиваться на разговорных и аудиальных навыках, больше уделяет внимание теории и литературе, что приводит к слабости студентов в разговорной речи и переводе.

Предложения по улучшению программы:

1. **Сокращение учебных часов по литературе и увеличение прикладных часов:** Количество часов по литературе должно быть сокращено, а вместо них должны быть добавлены часы, связанные с разговорной речью, аудированием и специализированным переводом.

2. **Увеличение часов на преподавание грамматики:** Количество часов на преподавание некоторых грамматических тем, таких как глаголы движения, виды глаголов, прилагательные и наречия, должно быть увеличено.

3. **Использование учебников с культурным подходом:** Для преподавания часов по культуре и географии должны использоваться учебники русского языка с культурным подходом.

4. **Укрепление навыков аудирования и разговорной речи:** Программа должна сосредоточиться на укреплении навыков аудирования и разговорной речи с использованием современных методов.

5. **Проведение свободных разговорных классов и практических занятий:** Необходимо проводить свободные разговорные классы, практические занятия по переводу и имитации стажировок для улучшения разговорных и переводческих навыков студентов.

6. **Использование современных технологий:** Программа должна быть согласована с современными технологиями, и использование программ перевода и образовательных технологий в классах должно быть поощрено.

Учебная программа русского языка в университетах Ирана нуждается в серьезном пересмотре и исправлении, чтобы более эффективно укреплять языковые навыки студентов и готовить их к выходу на рынок труда. Сократив учебные часы по литературе, и увеличив прикладные часы, укрепив навыки аудирования и разговорной речи, а также используя современные технологии, можно достичь этой цели. На основе результатов опроса можно сделать вывод, что утверждение о недостаточной языковой подготовке студентов перед началом специализированных курсов подтверждается. Учебная программа должна быть пересмотрена с

акцентом на усиление базовой языковой подготовки, прежде чем студенты начнут изучать такие предметы, как русская литература, перевод и методика преподавания. Это поможет студентам достигать достаточного уровня владения языком и будет способствовать лучшей подготовке к профессиональной деятельности и удовлетворению требований рынка труда.

Литература

1. Глазунова О. И. Программа по русскому языку как иностранному. Уровни А1 - С2. Основной курс. М.: русский язык. Курсы, 2017. 216 с..
2. Карими-Мотаххар Дж. К вопросу о роли Иранской ассоциации русского языка и литературы в развитии русистики в Иране. Русский язык за рубежом// специальный выпуск. Русистика Ирана. № 2. 2023. С.7-12.
3. Учебная программа курса русского языка на уровне бакалавриата: <https://prog.msrt.ir/fa>.
4. Шоджаи М. (2023) Откуда мы? И нам куда?// русский язык за рубежом/ специальный выпуск. Русистика Ирана. № 2, 2023. С. 37-38.
5. Hattie, J. "Visible Learning: A Synthesis of Over 800 Meta-Analyses Relating to Achievement, 2009.

ИСТОРИЧЕСКИЕ АСПЕКТЫ ИЗУЧЕНИЯ РУССКОГО ЯЗЫКА В ШКОЛАХ СЕВЕРНОГО ИРАНА И ПЕРСИДСКОГО ЯЗЫКА В АСТРАХАНИ

Кулаков Владимир Олегович¹

¹ Астраханский государственный университет им. В.Н. Татищева,
Астрахань, Россия, jahondor@mail.ru

Аннотация

Цель данной статьи заключается в историческом подтверждении значимости изучения русского языка в Иране и персидского языка в России. Первые шаги в этом направлении начались ещё с XVIII века и наиболее ярко проявили себя на региональном уровне. Астрахань и северные провинции Ирана, в частности Гилян, стали центрами сосредоточения интереса к изучению русского и персидского языков. Это обусловлено тем, что Гилян исторически являлся своеобразными воротами в Европу для Ирана, а Астрахань открывала для России дорогу на Восток. Между этими центрами проходил основной торговый путь, соединявший Персию с Российской империей. В Астрахани на протяжении столетий проживало многочисленное персидское население, в Гиляне в XIX веке также сформировалась крупная русская диаспора. Сначала торгово-экономические, а позже и геополитические мотивы обусловили необходимость открытия русских школ на севере Ирана, в которых обучались, как иранские дети, так и дети российских подданных. Потребность в грамотных переводчиках персидского языка для торгового и дипломатического взаимодействия с Ираном стали причинами начала изучения персидского языка в Астрахани.

Ключевые слова: Астрахань, Гилян, русско-персидские связи, школы, история.

Введение

В основу исследования легли документы фондов Российского государственного исторического архива. В них содержится подробная переписка между различными ведомствами Российской империи по поводу необходимости открытия и финансирования русских школ в Персии. Аналитический метод работы с архивными документами позволил выявить глубокую заинтересованность руководства России в деятельности русско-персидских школ. Попытки Российской империи в начале XX века организовать целую сеть образовательных учреждений в Северной Персии – регионе, имевшим с ней наиболее тесные связи, ярко демонстрируют то внимание, которое уделялось Россией этому аспекту своей политики в Персии. Первый сводный труд по теме изучения персидского языка в России был написан выдающимся русским востоковедом Н.И. Веселовским «Сведения об официальном преподавании восточных языков в России» в 1880 г. В нем содержится

информация. в том числе и о преподавании персидского языка в астраханской мужской гимназии. Чуть более подробно прояснил этот вопрос учитель астраханской гимназии Тихон Остроумов в работе «Исторический очерк Астраханской 1-мужской гимназии за время с 1806 по 1914 год», в которой, в частности, сообщает о первом учителе персидского языка М. А. Визиреве. Большая работа по исследованию первых шагов в изучении восточных языков в Астрахани, была проведена исследователем Е.В. Воеводой. В частности, большую ценность представляют ее статьи о школе азиатских языков в Астрахани и о подготовке переводчиков персидского языка в российском консульстве в Персии.

Русский язык в персидских школах к началу XX века.

Немаловажную роль в деле открытия русских школ в Персии сыграло образованное в 1900 году в Петербурге Общество Востоковедения, имевшее отделения в разных городах России. Целью его провозглашалось «распространение среди восточных народов точных и правильных сведений о России, а также взаимное ознакомление народов России и Востока с их материальной и духовной жизнью». Одной из задач была подготовка в России учителей для стран Востока и организация коммерческих школ в них с преподаванием русского языка «чтобы дать возможность восточным народам вступать в непосредственные торговые сношения с русскими» [РГИА. Ф. 748. Оп. 1. Д. 2. Л. 1]. В первый же год деятельности Общества перед ним был поставлен вопрос о необходимости содействия в открытии и содержании российских учебных заведений в первую очередь в городах Северной Персии. Это стремление объяснялось постоянно развивающимися торговыми отношениями Персии с Россией. Инициатива в деле преподавания русского языка в Персии принадлежала самим персам, которые открыли курсы русского языка в первом в Иране высшем учебном заведении университетского типа Дар ул-Фунун и одну частную школу.

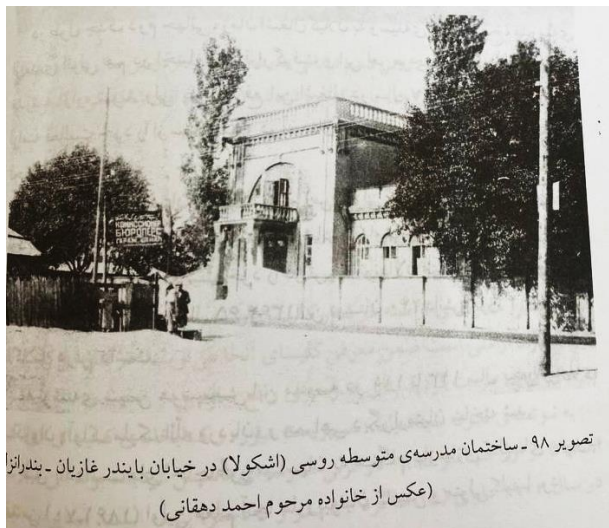
В то время как сами персы пытались наладить изучение русского языка без всякой помощи из России, англичане всячески поддерживали школы, где преподавался их язык. Также и французы открыли в Тегеране две школы с преподаванием французского языка. В этом контексте европейцы находились в более выгодном положении, так как найти в Персии человека, владеющего английским или французским, было намного легче, чем говорящего по-русски для найма его на работу учителем. Персов, знающих английский и французский языки было достаточно много, особенно в Тегеране. Они-то и составляли основной контингент преподавателей, работающих в школах. Примером того, насколько трудно было найти учителя русского языка в Персии, стало открытие в Тегеране школы «Ифтитахия» по инициативе видного иранского государственного и политического деятеля Мирзы Ризахана. С 1895-1901 г. он был персидским посланником в Санкт-

Петербурге, а в Персии широко известен своей просветительской и литературной деятельностью, в том числе перепиской со Львом Толстым. В программу этой школы вошли французский и русский языки. И если первый довольно успешно преподавался учителем персом, то второй за неимением учителя русского языка так и не начал преподаваться, несмотря на усиленные поиски руководства учебного заведения, в котором, между прочим, обучалось 300 учеников.

В Реште в начале XX века действовало несколько школ с преподаванием русского языка и по сравнению с другими городами северных провинций Ирана организация обучения здесь находилась на более высоком уровне. Этот город находился на острове русско-персидской торговли и купечество здесь особенно было заинтересовано в изучении русского языка.

Русская школа в Энзели была основана усилиями русских, которых проживали в Энзели и имели доходы, работая в портовых организациях, рыбопромышленной сфере ил других предприятиях. В русской школе учились дети иранцев, армян и самих русских. Знакомясь с персоналом этой школы, необходимо назвать учителей господина Данешпажве и Ибрагима Маради, а руководство школой осуществлялось Федором Захаровичем Липанковым.

Ежегодный бюджет русской школы в Энзели составлял 15000 туманов. Количество учеников, имеющих иностранное гражданство, то есть русских, армян и мусульман составляло 303 человека. Выпускники этой школы принимались в российские гимназии. Со второго по четвертый класс они учили персидский язык. В школе были открыты четыре класса с профессиональной специализацией, в которых обучали столярному, обувному, портняжному, переплётному делу. С бедных учеников ежемесячная плата за обучение не взималась. Срок обучения в этой школе составлял девять лет.



Знаменитое здание «Школы», в соответствии с договором о передаче портовых сооружений Персии также было передано иранскому государству, но продолжало арендовываться Россией. Это было большое высокое сооружение, имело много помещений и один большой и красивый актовый зал. Но, к сожалению, во время строительства таможенного склада эту школу сравнивали с землей и никаких следов от неё не осталось [7, с. 294-295].

В Тавризе (совр. Тебриз) существовало три школы, в которых преподавался русский язык: одна персидская и две армянские. Первая была открыта в конце 90-ых гг. XIX века на средства Зейн-Аль-Абедина Адхама Логмана - личного врача наследника персидского престола принца Мохаммеда Али [6, с. 424]. Для того чтобы найти преподавателя русского языка для наследного принца персидский посланник в Петербурге Мирза-Риза-Хан Арфа-уд-Даула осенью 1900 года обратился в Санкт-Петербургский университет на Факультет Восточных Языков с такой просьбой. По рекомендации выдающегося русского востоковеда-ираниста В.А. Жуковского, выбор пал на С.М. Шапшала, только что окончившего этот факультет по арабо-персидско-турецко-татарскому разряду. Впоследствии он сам станет известным русским и советским лингвистом, востоковедом-тюркологом. Его зачислили в штат Первого (Азиатского) Департамента МИДа и в 1901 году он прибыл в Тавриз в распоряжение наследника. Здесь он помимо уроков, которые давал принцу, стал преподавать русский язык и общеобразовательные предметы в школе «Лукмание» [1, с. 563]. Из двух армянских школ русский язык преподавался только в одной, в которой обучались мальчики. В школе для девочек русского языка не было, что мотивировалось тем, что женщины не занимались торговыми делами и поэтому русский язык им не нужен. В школе

для мальчиков, в которой учились 135 человек, русский язык вёл армянин.

В связи с этим Общество востоковедения приняло решение открыть хотя бы на первое время в Тегеране вечерние курсы русского языка и арифметики. Основным контингентом курсов были купцы, имеющие торговые отношения с Россией и заинтересованные в изучении русского языка. Являясь клиентами Учетно-ссудного банка Персии, зачастую они не могли раздобыться в бумагах, присылаемых из России и в этом отношении курсы стали бы тем местом, где им смогли бы в этом помочь. Таким образом можно было бы завоевать доверие купцов и через них распространить деятельность курсов на остальные категории населения.

После получения этих сведений Общество Востоковедения поставило своей задачей учреждение в крупных центрах Персии коммерческих (торговых) школ, в которых местные жители бы изучали русский язык, арифметику и основы счетоводства. Инструментом для реализации этой цели стал Учетно-ссудный банк Персии, учрежденный в 1894 году [2, с. 274]. Проанализированные архивные документы позволяют сделать вывод, что экономическая и финансовая деятельность банка включала в себя, кроме упомянутых функций, обеспечение условий для организуемых русско-персидских школ. Банк имел отделения и агентства во многих городах Персии, в том числе на севере страны. Именно в этих городах и были созданы школы с изучением русского языка. Агенты банка инспектировали эти учебные заведения и составляли подробные отчеты о их деятельности.

Инициатива Общества востоковедения и Учетно-ссудного банка Персии по открытию русско-персидских школ привела к тому, что в скором времени в Тегеране действовали уже два учебных заведения с преподаванием русского языка. В 1903 году при персидской Казачьей бригаде была открыта школа для детей персидских офицеров и чиновников, а в 1906 году открылась русско-персидская школа «Икбаль», которая впоследствии была переименована в «Русскую гимназию». Посол России в Персии Н.Г. Гартвиг в секретной депеше из Тегерана от 9 марта 1907 года пишет, что в ней преподавались персидский, татарский (турецко-азербайджанский) и русский языки. Учитель русского языка был приглашен из Тифлисской семинарии. Гартвиг высказывает мнение, что значение этой школы для развития отношений с Персией «не подлежит сомнению, так как распространение русского языка среди молодых персов, в большинстве случаев сыновей местных купцов, бесспорно облегчит и упрочит связь между нашим и персидскими рынками» [РГИА. Ф. 560. О. 28. Д. 317. Л. 26].

Необходимость поддержки данной школе обуславливалась как тем фактом, что со стороны персидского купечества поступали многочисленные просьбы о принятии учеников в эту школу. Также Гартвиг сообщал, что германское правительство приняло решение

ежегодно выделять значительную сумму на содержание в Тегеране большой немецко-персидской школы. По его словам, «место уже выбрано и скоро начнется постройка обширных зданий» [РГИА. Ф. 560. О. 28. Д. 317. Л. 26].

Посол Гартвиг писал и о русской школе при персидской Казачьей бригаде. После посещения этой школы в период годовой промежуточной аттестации, посол отметил, что образовательный процесс, в том числе преподавание русского языка, в школе при Казачьей бригаде был организован на высоком уровне. Русскому языку обучал учитель с университетским образованием. После двух лет обучения ученики могли свободно писать и разговаривать на русском языке [РГИА. Ф. 560. О. 28. Д. 317. Л. 25]. Это учебное заведение быстро приобрело популярность и доверие среди местного населения, зачастую учениками являлись дети знатных и богатых персов. Сам курс обучения был 4-х летним, и программа строилась по примеру сокращенного курса российских средних учебных заведений [4, с. 141].

После основания школы знатные персы, посылавшие ранее своих детей учиться за границу, стали определять их в неё, убедившись в высоком уровне организации обучения. Для обеспечения эффективной деятельности многочисленных российских агентств и предприятий в Персии требовалось большое количество сотрудников из местного населения, владеющих русским языком и получивших первоначальное знакомство с Россией и ее культурой еще с детского возраста. Широкий набор дисциплин, имеющих сугубо практическую профориентационную направленность (столярное, портняжное, кондитерское и фруктовое-консервное, дорожно-строительное дело, шелководство, молочное хозяйство), реализуемых в школе при Казачьей бригаде говорил о том внимании, которое уделялось подготовке местных кадров в сфере экономики со стороны России. Поэтому по окончании школы ученики становились либо офицерами бригады, либо распределялись в разные учреждения в соответствии с полученной профессиональной специализацией (Энзели-Тегеранская, Хамаданская железные дороги, банк, агентства) [РГИА. Ф. 560. О. 28. Д. 317. Л. 3]. Эта школа работала пока продолжала действовать сама бригада, увеличивала сроки обучения, расширяла свой образовательный потенциал. Но кроме Тегерана за первое десятилетие XX века русско-персидские школы были открыты и с разной степенью эффективности выполняли свои задачи во многих городах Северной Персии: Решт, Тавриз (совр. Тебриз), Барфуруш (совр. Баболь), Энзели, Урмия. В некоторых из них (Барфуруш) организация учебного процесса находилась на довольно низком уровне, в других (Решт, Энзели, Тавриз) она достигла значительных результатов, а русский язык и русская культура среди населения северных провинций Персии к началу Первой Мировой войны были совсем не чужими.

Начало преподавания персидского языка в Астрахани – школа азиатских языков и Астраханская мужская гимназия.

Начиная с 50-х гг. XVIII века в Астрахани действовала Школа Азиатских языков, организованная по инициативе Коллегии иностранных дел. В 1747 году отобрали только 6 мальчиков из русских дворянских детей для изучения калмыцкого и татарского языков. Но уже в 1752 г. было предписано увеличить количество учеников до двенадцати и обучать вновь принятых турецкому, персидскому, татарскому и армянскому языкам [3, с. 29]. В обучении иностранным языкам использовались прямой и переводной методы, а также метод погружения. Учителя не имели специальной подготовки, поэтому эффективность объяснения зависела непосредственно от их педагогических и лингвистических способностей. Учащиеся проходили языковую практику. Один из лучших учеников, Юсуп Китаев, в 1765 г. был послан на стажировку в Персию.

Школа Азиатских языков в Астрахани существовала до конца 60-х годов XVIII века. Она внесла существенный вклад в подготовку переводчиков и толмачей для практической деятельности в КИД, Военной коллегии и губернских административных органах.

В 1789 г. через год после основания в Астрахани Главного Народного училища в нем началось преподавание персидского языка директором Дмитрием Агафи, греком по национальности, проживавшим в Астрахани и являвшимся востоковедом-практиком, знавшим персидский, турецкий и арабский языки. После его смерти это начинание было временно приостановлено, но в 1809 г. было вновь восстановлено уже в стенах мужской гимназии, открывшейся 29 июля 1806 г. на базе Главного народного училища.

Преподавание персидского языка в отдельном классе (группе) осуществлялось по два раза в неделю после обеда и до вечера. Первым (!) учителем персидского языка был Мирза Абдулла Визирев, сын персидского мазандаранского визиря [5, с. 202]. Визирев обучался в Персии персидской грамоте и был секретарем при хане Муртаза Кулихане. На русскую службу учителем персидского языка в Астраханской Гимназии Визирев поступил в 1811 г. и до 1821 года работал безвозмездно. В 1816 г. получил от Казанского университета благодарность за показанные учениками очень хорошие успехи в персидском языке, в 1826 году золотую медаль. Он успешно более 10 лет обучал персидскому языку детей, передал в дар библиотеке гимназии произведение Саади «Гулистан» и составил одну из первых грамматик персидского языка на русском языке. С 1830 года кроме работы учителем персидского и татарского языков в гимназии Визирев по утверждению Астраханского губернского правления был принят в должность переводчика деловых бумаг в присутственных местах с персидского на русский язык.

Примерная учебная программа персидского языка в Астраханской мужской гимназии.

В 1837 году выдающийся российский востоковед Мирза Казембек, уроженец г. Решт, в то время действующий член-корреспондент РАН, специально для астраханской гимназии составил примерную учебную программу с распределением видов деятельности при обучении персидскому языку по часам. Весь курс преподавания, по примеру Казанской гимназии, он разделил на три разряда или класса, из которых каждый состоял из двух лет.

1 класс (разряд)

1 год – 3 урока (два для чтения, один для письма)

2 год – 3 урока (1 для чтения, 1 для письма, 1 для грамматики)

2 класс

1 год – 3 урока (1 для чтения, и учения наизусть наиболее употребительных слов, 1 для повторения грамматики в пространном виде и 1 для письма под диктовку)

2 год – три урока (1 для синтаксиса, 1 для переводов на русский язык, и 1 для чтения рукописных сочинений почерком «талик»)

3 класс

1 год – 4 урока (1 урок для чтения рукописных сочинений, написанных почерком «талик» с грамматическим разбором, 1 для письма под диктовку с грамматическим разбором, 1 для перевода трудных сочинений на русский язык, 1 для чистописания)

2 год – 4 урока (1 для перевода на персидский язык, 1 для чтения трудных авторов в рукописях, писанных почерком «талик» и «шекасте» и переводов на русский язык, 1 для чтения стихов, 1 для чистописания).

Далее Казембек дает методические рекомендации для учителей [РГИА, Д. 51. Л. 47]. В течение первого года первого класса преподаватель должен обращать внимание на произношение букв как в часы, назначенные для чтения, так и в часы для письма. В течение второго года преподаватель должен слегка проходить этимологию.

В первый год второго класса каждый преподаватель, проходя предварительно грамматику в пространном виде должен занимать слушателей грамматическим разбором. Во второй год второго класса преподаватель должен занимать воспитанников переводами с преподаваемого языка с соблюдением постепенности относительно легкости и трудности избираемых сочинений и притом обращать внимание на синтаксические правила, предварительно сообщая их на уроке.

В первый год третьего класса каждый преподаватель должен доставлять воспитанникам случаи читать и переводить рукописи, писанные почерком «талик» и упражнять самих учеников в этом почерке. Что же касается до переводов на русский язык, то преподаватель в этот год увеличивает задаваемые уроки, и требует от слушателей постоянных занятий по этой части вне класса, так как во время преподавания он только должен заниматься правкой поданных переводов и назначением новых с толкованием трудных выражений. В течение второго года третьего класса преподаватель

должен преимущественно заниматься переводами с русского на персидский язык, чтением писем на этом языке и переводом их на русский.

При чтении стихов преподаватель должен стараться знакомить слушателей с тем стилем (с той мерой), которым написаны стихи и растолковывать трудные места и непонятные выражения.

В итоге Казембек заключает, что, по его мнению, такое разделение классов и постепенный переход от легкого к трудному даже при посредственном старании воспитанников и педагогической точности преподавателей, заставляет надеяться, что Астраханская гимназия будет в состоянии выпускать молодых людей с хорошими сведениями в персидском языке.

Таким образом можно выделить несколько этапов развития процесса обучения восточным языкам в Астрахани и, в частности, персидскому языку. Первый этап был связан с организацией русских дипломатических представительств в Персии в первой трети XVIII века, в которые направлялись ученики из Астрахани. Следующим важным этапом стала деятельность школы азиатских языков в Астрахани, в которой обучались восточным языкам дворянские дети. Большой вклад в развитие востоковедческого образования в Астрахани внес первый директор Главного народного училища Д. Агафи, с деятельностью которого связан третий этап изучения персидского языка в Астрахани. И наконец наиболее системно персидский язык стал преподаваться на четвертом этапе, уже в стенах Первой мужской гимназии.

Список литературы

Российский государственный исторический архив:

- Фонд 733, опись 42, дело 51.
- Фонд 733, опись 162, дело 47.
- Фонд 560, опись 28, дело 317.
- Фонд 748, опись 1, дело 2.

1. Алиев С.М. История Ирана XX век. Москва, ИВ РАН – Крафт +, 2004. 649 с.

2. Ананьич Б.В. Учетно-ссудный банк Персии в 1894–1907 гг. // Труды Ленинградского отделения Института истории, 1962. Вып. 4.

3. Воевода Е.В. Подготовка российских переводчиков-ориенталистов в Персии в первой половине XVIII века // Великий Волжский путь: человек, пространство, время, документ. Материалы межрегиональной университетской научно-методической конференции. Выпуск 3., Ярославль, 2010.

4. Кулагина Л.М. Россия и Иран (XIX-начало XX века). М. 2010.

5. Остроумов Тихон. Исторический очерк Астраханской 1-мужской гимназии за время с 1806 по 1914 год / Т. Остроумов. - Астрахань, 1914.

۶. روستایی، محسن. تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجار تا پایان عصر رضاشاه) به روایت اسناد، تهران: مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲
۷. جعفر خامی زاده. تاریخچه آموزش و پرورش گیلان از اواخر دوره قاجاریه تا امروز. تهران، سنا. ۱۳۸۴

ПОТЕНЦИАЛ ЭЛЕКТРОННОЙ ИНФОРМАЦИОННОЙ ОБРАЗОВАТЕЛЬНОЙ СРЕДЫ ВУЗА В ЛИНГВИСТИЧЕСКОЙ ПОДГОТОВКЕ БУДУЩИХ ИНЖЕНЕРОВ

Малахова Ольга Юрьевна, Попов Анатолий Николаевич,
Христофорова Любовь Валерьевна
Оренбургский институт путей сообщения – филиал ПривГУПС, Оренбург,
Россия, olgamal74@mail.ru

Аннотация

В работе исследуется сущность и подходы к определению возможностей Электронной информационной образовательной среды (ЭИОС) вуза в контексте профессиональной подготовки будущего инженера путей сообщения. Лингвистическая подготовка будущих инженеров рассматривается с позиции формирования коммуникативной культуры учащейся молодежи. Изучаются объективные и субъективные проблемы данного процесса, а также намечаются перспективные пути развития. Авторами анализируются теоретические научные положения, собственный педагогический опыт, полученный в процессе исследования проблемы формирования коммуникативной культуры будущего инженера в образовательном процессе технического вуза. Делается акцент на необходимости выстраивания межпредметных связей в рамках данного процесса. Обосновывается важность и практическая ценность для будущего инженера гуманитарного знания (в т.ч. лингвистического), поскольку это способствует его личностному и профессиональному росту, а также накоплению интеллектуального и человеческого капитала. В работе формулируются и обосновываются актуальные векторы лингвистической подготовки будущего специалиста технической сферы на основе ресурсов ЭИОС, приводятся примеры их использования, а также намечаются перспективы исследования.

Ключевые слова: инженер, русский язык, коммуникация, лингвистическая подготовка, образовательный процесс, электронная информационная образовательная среда вуза.

Введение

Современный технический (транспортный) вуз – образовательное пространство, в котором будущий инженер не только овладевает глубоким теоретическим знанием, приобретает профессионально необходимые практические навыки, в нем происходит Я-становление молодого человека: он учится вступать в процессы межличностного взаимодействия, коммуникацию (в том числе деловую), накапливает интеллектуальный и человеческий капитал, приобретает спектр необходимых компетенций, начинает формирование своего профессионального имиджа.

В нашей работе отправной точкой является фундаментальное исследование миссии транспортного вуза – Самарского государственного университета путей сообщения (ныне – Приволжский государственный университет путей сообщения), осуществленное М.А. Гараниным, М.А. Гнатюком, Е.Г. Хоровинниковой [12]. На их взгляд, миссия одного из крупнейших транспортных вузов России детерминирована современными социально-экономическими условиями, новыми социокультурными вызовами и доминантами, а также обновленным социально-профессиональным заказом в контексте меняющихся образовательных и производственных реалий и векторов развития. Важно отметить сложность и противоречивость современного социального мира, в котором происходит профессиональное становление будущего технического специалиста: в данной связи мы опираемся на научные выводы М.А. Гнатюка, который рассматривает их как редукцию через практическую актуализацию и инерционность [2].

Очерчивая актуальность темы, мы опираемся на позицию М.А. Гаранина о наличии трендов в развитии транспортного образования [1]. В их числе новая педагогическая парадигма, в соответствии с которой образовательный процесс современного технического (транспортного) вуза реализуется и в реальном, и в цифровом формате: лекционные, практические, лабораторные занятия могут проводиться в аудиториях, а могут быть перенесены в Электронную информационную образовательную среду вуза (ЭИОС). Данное цифровое пространство обладает значительным образовательным потенциалом, позволяющим выстраивать процесс обучения на основе не только традиционных, но и инновационных педагогических технологий и методик. Это касается всех циклов вузовских дисциплин, гуманитарный (в т.ч. лингвистический) цикл не исключение.

Нами проанализирована научная литература в исследуемом проблемном поле. Так, Г.Р. Хуснетдинов, Р.И. Чанышев полагают, что ЭИОС является «обеспечителем» образовательного процесса, что актуализирует ее дидактические возможности [10]. Нам близка позиция О.М. Коньковой, И.В. Серафимович, которые выделяют в ЭИОС возможности для решения задач обучения [4]. Считаем важным и актуальным исследование И.А. Уджуху,

Р.К. Мешвез, которые анализируют возможности образовательных технологий как инновационного ресурса деятельности преподавателя вуза [7]. Данная позиция находит отражение в научных изысканиях Т.В. Ежовой, которая исследует образовательный процесс с позиции компетентного подхода [3]. Мы солидарны с выводами Н.Н. Шаровой о значимости потенциала цифровых технологий в решении образовательных задач в ЭИОС вуза [11]. Данные научные изыскания позволяют сделать вывод об актуальности и научной значимости данной темы.

Наш исследовательский и педагогический опыт [5; 6; 8; 9] также позволяет акцентировать внимание на ресурсах ЭИОС в контексте преподавания лингвистических дисциплин, в том числе русского языка и основ деловой коммуникации.

В данной связи полагаем, что образовательные ресурсы ЭИОС вуза способствуют:

- качественному изучению теоретического базиса русского языка (в соответствии с учебным планом конкретной специальности или направления подготовки);
- выработке практических умений использования русского языка во всех видах деятельности (в том числе в учебной и будущей профессиональной);
- освоению будущим инженером спектра языковых норм;
- выстраиванию грамотной, логичной и действенной речи;
- в целом формированию высокого уровня как общей, так и лингвистической культуры будущего технического специалиста.

На наш взгляд, изучение лингвистических дисциплин («Русский язык и деловые коммуникации», «Русский язык и культура речи», «Письменная деловая коммуникация», «Практикум по орфографии и пунктуации», «Деловое общение и деловой этикет», «Основы деловой риторики» и др.) будущими техническими специалистами способствует формированию у них умений выстраивать продуктивное взаимодействие с корректным использованием средств русского литературного языка, что способствует формированию благоприятного речевого имиджа; позволяет точно, ясно, грамотно, доступно выразить себя в языке; укрепляет социальные взаимосвязи и упрочивает коммуникативную компетентность. Результат – полное и продуктивное выполнение профессиональных обязанностей и эффективное управление трудовым коллективом с опорой на грамотную, семантически богатую и убедительную речь.

Цели и задачи исследования.

Цель работы – исследование и анализ образовательных возможностей ЭИОС технического вуза в обучении будущих технических специалистов русскому языку во всем многообразии его лексических, грамматических, синтаксических и стилистических аспектов.

Задачи:

1. Проанализировать теоретико-практический научный опыт в обозначенном проблемном поле.
2. Обосновать социокультурную необходимость и практическую значимость изучения лингвистических дисциплин в профессиональной подготовке будущих инженеров путей сообщения.
3. Изучить возможности ЭИОС в контексте выстраивания аудиторных занятий по лингвистическим дисциплинам.
4. Проанализировать потенциал ЭИОС в контексте выстраивания внеаудиторной (самостоятельной) работы обучающихся в процессе изучения языковых дисциплин.
5. Выделить перспективные направления использования ресурсов ЭИОС в контексте лингвистической подготовки будущих технических специалистов.

Методы исследования. Выбор методов исследования детерминирован целью и задачами нашей работы. основополагающим в нашей работе выступил диалектический метод, предполагающий наличие взаимосвязей и взаимообусловленностей в процессе развития исследуемых процессов и явлений. В числе использованных нами методов также следующие: теоретический анализ научной литературы и собственного исследовательского и практического опыта, полученного в процессе изучения проблемы формирования коммуникативной культуры будущего инженера в образовательном процессе технического вуза, систематизация, наблюдение, аналогия, педагогическое моделирование и эксперимент, анализ результатов деятельности обучающихся и др.).

Полученные результаты.

Профессиональный заказ современного рынка труда и его требования к уровню подготовки специалистов с высшим техническим образованием, конкуренция на этом рынке выдвигают в число приоритетных задачу поиска перспективных способов повышения качества профессиональной подготовки инженеров.

Сфера железнодорожного транспорта не исключение. Холдинг ОАО «Российские железные дороги» – один из крупнейших работодателей в РФ предъявляет серьезные требования к качеству профессиональной подготовки специалистов всех уровней. Безусловно, языковая компетентность – результат лингвистической подготовки – занимает одну из лидирующих позиций в спектре профессионально необходимых компетенций и качеств любого работника Холдинга. Для качественного исполнения профессиональных обязанностей в сфере менеджмента инженер – руководитель определенного уровня (вплоть до самого высшего) обязан являться носителем высокого уровня коммуникативной культуры, знающим законы, принципы и правила эффективного

общения, умеющим выстраивать его для достижения производственных целей, при этом не нарушать этические нормы, не разрушать межличностные отношения, преодолевать споры и разногласия, не давая им перерасти в конфликты.

В данном контексте теоретические знания и практические умения в сфере межличностного общения являются ключевыми доминантами эффективной трудовой деятельности, а также центральными звеньями профессионального и личного имиджа инженера.

Инженер путей сообщения – это руководитель. Человек, реализующий функцию управления в малом или большом трудовом сообществе, обязан при осуществлении этой функции учитывать весомость и ценность своей речи, поскольку она характеризует его профессиональный, интеллектуальный, этический и эстетический уровень развития, а также служит «зеркалом» его управленческих качеств.

Это положение является аксиоматичным в контексте тезиса о безусловной востребованности и конкурентной приоритетности работников, владеющих грамотной, культурной и действенной речью как инструментом профессионального развития. Начинающие инженеры путей сообщения нередко осуществляют свою профессиональную деятельность, не имея четкого представления о специфике делового общения, основанного на корпоративных ценностях ОАО «Российские железные дороги», как особого вида взаимодействия работников Компании. Недостаточное знание и учет аспектов культуры речи, фундаментальных основ грамотной речи, стилистики современного русского литературного языка, правил создания научного или делового текста, низкая степень языковой компетентности являются серьезными преградами в эффективной и продуктивной работе инженеров. Следовательно, освоение лингвистических дисциплин в период обучения в высшей школе – базис формирования речевой культуры будущего специалиста, в т.ч. технической (транспортной) сферы.

Лингвистическая подготовка – длительный и многогранный процесс, который начинается в дошкольном образовательном учреждении, продолжается в школе и вузе. Однако, следует отметить, что этот процесс далеко не исчерпывается пространством урока/аудиторного занятия: он непрерывен, многоаспектен, его эффективность определяется множеством факторов, главный из которых – личная и профессиональная мотивация.

Нами исследован потенциал Электронной информационной образовательной среды технического вуза на предмет ее возможностей для эффективной лингвистической подготовки в контексте вышеописанных социокультурных и профессиональных аспектов.

Опираясь на собственный педагогический опыт, проанализируем ресурсы ЭИОС Оренбургского института путей сообщения в части лингвистической подготовки будущих инженеров транспортной

سферы, при этом сделаем акцент на аудиторной и самостоятельной работе обучающихся.

В рамках планирования и выстраивания аудиторной (контактной) и самостоятельной работы ресурсы ЭИОС следующие:

▪ Организация лекционных занятий в виртуальном кабинете (ВВВ).

При этом возможна демонстрация презентаций, видеороликов, иллюстраций, аудиофайлов. Важным аспектом является наличие непосредственного общения в онлайн-формате, а, следовательно, быстрой обратной связи (Понятен ли учебный материал? Какие разделы темы наиболее сложны и требует отдельного пояснения? Что вызывает наибольший интерес или затруднение? и др.).

▪ Проведение практических и семинарских занятий в онлайн- (в виртуальном кабинете) и офлайн-форматах.

Первый формат предоставляет возможности слушания и говорения в режиме реального времени, что позволяет обучающемуся вступать в непосредственный процесс коммуникации, слыша и воспринимая речь преподавателя и однокурсников. При этом он получает не только лингвистические знания, но и опыт практической деятельности, поскольку тоже включается в процесс непосредственной коммуникации.

В офлайн-режиме обучающийся, проработав определенную тему/раздел, готовит ответ на Задание и размещает его. Преподаватель, проверив этот ответ и указав на достоинства и недостатки работы, выставляет соответствующую оценку, которую видит студент. Последнему необходимо произвести работу над ошибками и при необходимости повторно добавить ответ на данное Задание.

▪ Организация тестирования в рамках контроля различного вида.

Тестовые задания для текущего контроля могут охватывать одну или несколько тем/разделов, для итогового контроля необходимо составить вопросы по всему учебному курсу.

В рамках преподавания гуманитарных (в т.ч. лингвистических) дисциплин нами используются различные виды вопросов:

- закрытые, требующие выбора ответа из предложенных вариантов (например, *В каком из приведённых ниже слов допущена ошибка в постановке ударения: неверно выделена буква, обозначающая ударный гласный звук?*

1) баловАть 2) премировАть 3) газопрОвод 4) ходАтайство).

- открытые, предполагающие ответ словом/словосочетанием/предложением (например, *Напишите, какие нормы русского литературного языка регламентируют правописание (орфографию).*

Опираясь на собственный педагогический опыт, отметим эффективность тестирования на занятиях лингвистического цикла.

Однако, подчеркнем необходимость непосредственного общения, субъект-субъектного взаимодействия, в обязательном порядке дополняющего и сопровождающего тесты. Именно во взаимодействии (непосредственном или в онлайн-режиме) преподавателя с обучающимися возможно наиболее качественно и эффективно сформировать коммуникативную компетентность последних, поскольку личность педагога, его манера общения и уровень языковой культуры являются необходимыми элементами в алгоритме образовательного процесса технического вуза.

Следует сделать акцент на специфике образовательного процесса именно технического вуза: в нем количество языковых дисциплин невелико. Приоритет – технические и профессиональные предметы. Но объем социально-экономических и управленческих дисциплин весьма солиден. Их изучение требует качественной лингвистической подготовки, ведь инженер осуществляет управление коллективом.

▪ Общение в формате чата и форума. Оно позволяет оперативно

организовать непосредственный контакт практически со всеми участниками занятия.

В части организации самостоятельной (внеаудиторной) работы обучающихся важным ресурсом ЭИОС является размещение преподавателем в разделе курса следующей информации:

- учебных материалов (конспекта лекций, учебных пособий);
- методических материалов (методических указаний, рекомендаций, алгоритмов работы с учебной и справочной литературой);
- списка рекомендуемой литературы (включая активные ссылки на Электронные библиотечные системы);
- оценочных материалов (вопросов к зачету/экзамену, тем рефератов/контрольных работ и др.).

Выводы.

Грамотная, культурная речь, выстроенная с учетом требований норм современного русского литературного языка, подчиненная принципам точности, логичности, выразительности, доступности и действенности способствует созданию благоприятного речевого имиджа современного специалиста технической отрасли, позволяет ему расширить сферу деловых контактов, быть конкурентоспособным на рынке труда.

В связи с этим перед техническим (в нашем случае – транспортным) вузом стоит важная задача: максимально эффективно обеспечить будущего инженера не только прочными профессионально необходимыми теоретическими знаниями и практическими навыками и умениями, но и способствовать формированию его коммуникативной компетентности с опорой на качественную лингвистическую подготовку.

Опираясь на научные выводы [5; 6; 10] и собственный практический опыт, мы полагаем, что ЭИОС технического вуза является пространством, в котором можно достаточно эффективно осуществлять лингвистическую подготовку будущих технических специалистов. Безусловно, языковая культура формируется непрерывно: она прививается и требует постоянного совершенствования. Поэтому использование ресурсов ЭИОС необходимо корректно сочетать с непосредственным аудиторным общением преподавателя и обучающихся. Такой альянс является предпочтительным вектором выстраивания образовательной траектории в рамках профессиональной подготовки будущего инженера.

Достижение цели – формирование коммуникативной компетентности будущего инженера в период обучения в вузе возможно осуществить на основе синтеза теоретических знаний, реализации практикоориентированных заданий, а также умений и навыков выстраивания эффективного общения и взаимодействия в различных сферах с опорой на прочную и качественную лингвистическую подготовку, что предполагает формирование и совершенствование навыков владения современным русским литературным языком, реализацию лингвистических задатков студентов, активизацию их познавательной активности и творческих способностей, а также воспитание ценностного отношения к русскому национальному языку – государственнообразующему ядру культуры многонационального народа России.

Литература

1. Гаранин М.А. Тренды в развитии транспортного образования // Техник транспорта: образование и практика. 2020. Т.1. № 3. С. 157-164.
2. Гнатюк М.А. Сложность и противоречивость социального мира: редукция через практическую актуализацию и инерционность // Контекст и рефлексия: философия о мире и человеке. 2023. Т. 12. № 5-6-1. С. 158-166.
3. Ежова Т.В. Реализация компетентного подхода в педагогике высшей школы: монография. Оренбург: ОГПУ, 2011. 314 с.
4. Конькова О.М., Серафимович И.В. Электронная информационная образовательная среда вуза: возможности для решения задач обучения / В сборнике «Актуальные проблемы совершенствования высшего образования»: материалы XIII научно-методической конференции с международным участием. Ярославль: ЯрГУ. 2018. С. 198-200.
5. Малахова О.Ю., Попов А.Н., Хандримайлов А.А. Потенциал образовательной среды транспортного вуза в формировании корпоративных компетенций будущих инженеров путей сообщения // Ученые записки университета имени П.Ф. Лесгафта. 2024. № 4 (230). С. 250-254.

6. Попов А.Н., Хандримайлов А.А., Малахова О.Ю. Реализация потенциала Электронной информационной образовательной среды в различных сферах деятельности вуза / В сборнике: «Инженерное образование в цифровом обществе»: материалы Международной научно-методической конференции в двух частях. Минск: БГУИР, 2024. С. 88-90.

7. Уджуху И.А., Мешвез Р.К. Современные образовательные технологии как инновационный ресурс деятельности преподавателя высшей школы // Вестник Майкопского государственного технологического университета. 2022. Т. 14. № 1. С. 94-101.

8. Хандримайлов А.А., Попов А.Н., Малахова О.Ю. Формирование корпоративных компетенций будущего инженера ресурсами образовательной среды технического вуза // Проблемы современного педагогического образования. 2022. № 74-2. С. 188-191.

9. Христофорова Л.В., Краснова Е.А. Реновации требований к подготовке инженерных кадров в современном образовательном пространстве / В сборнике: «Инженерное образование в цифровом обществе»: материалы Международной научно-методической конференции в двух частях. Минск: БГУИР, 2024. С. 324-325.

10. Хуснетдинов Г.Р., Чанышев Р.И. Электронная информационная образовательная среда как «обеспечитель» образовательного процесса вуза // Вестник Казанского государственного университета культуры и искусств. 2022. № 2. С. 97-104.

11. Шарова Н.Н. Потенциал цифровых технологий в решении образовательных задач в ЭИОС вуза / В сборнике: «Роль науки и образования в модернизации современного общества»: международная научно-практической конференции. Уфа: Аэтерна, 2019. С. 144-148.

12. Garanin M.A., Gnatyuk M.A., Khorovinnikova E.G. Mission of Samara State Transport University // BRICS Transport. 2023. Vol. 2. № 4.

ОН-ЛАЙН И ОФФ-ЛАЙН ОБУЧЕНИЕ РУССКОМУ ЯЗЫКУ ИНОСТРАННЫХ СТУДЕНТОВ ПУТЕМ ПРИМЕНЕНИЯ МЕТОДОЛОГИИ CLIL

Мальцева Екатерина Юрьевна, Хоровинникова Евгения Германовна
ФГБОУ ВО «Самарский государственный университет путей сообщения»,
Самара, Россия, e.malceva@samgups.ru

Аннотация

В статье рассматривается методология CLIL (предметно-языковое интегрированное обучение) обучения иностранным языкам, в частности обучения русскому языку иностранными студентами в формате он-лайн или офф-лайн занятий. Данная методология помогает обучающимся освоить иностранный язык (русский) и развить свои компетенции в установлении успешной коммуникации. В статье авторы делятся разработанным и апробированным планом занятия, который может быть использован педагогом для примера.

Ключевые слова: методы, коммуникативный, CLIL, русский язык как иностранный, учебный цикл.

Введение

Nowadays, foreign language teachers face many difficulties in the process of teaching a foreign language to both schoolchildren and university students in two ways: offline and online. Difficulties can be of various natures - from the lack of motivation of students to competition in the field of providing foreign language training services. This is due to the fact that there are a large number of organizations and individuals who provide educational services in a foreign language. In the process of implementing educational activities in a foreign language, as a rule, they rely on various teaching methods.

As it is known, the concept of "method" (from the Greek *methodos*) means "the path of research or knowledge", in other words, a way to achieve a goal. The main methods of teaching a foreign language should be considered.

The method has three main varieties: general methodological, general didactic and specific didactic [1].

General methodological method is the study of reality, natural and social phenomena [1].

General didactic method is a set of methods of interconnected activities of teachers and students aimed at achieving the goals of education, upbringing and development of students [1].

Specific didactic method, as a direction in teaching, determining the strategy of the teacher's educational activity, reflects the specifics of a particular subject or group of subjects [1].

In turn, the term "method" has a "narrow" interpretation - a method as a way of

teaching any aspect of the language and a "broad interpretation" - a method as a direction in teaching. Let us take a closer look at the classification of the method as one of the directions in training, consisting of four main types (direct, conscious, combined, intensive), each of which is divided into several subtypes (Table 1) [1].

Table 1.
Classification of Methods of Teaching Foreign Languages

Types	Direct	Conscious	Combined	Intensive
Sub- types	Natural	Grammar- translation	Reading	Suggestopedic
	Direct			Emotional and Semantic
	Audiovisual	Consciously Practical	Communication	Activation method
	Audiolingual			Hippopedia
	Army			Rhythmopedia
Oral	Consciously Comparative	"Tandem method" -	"Express Method"	
			Intelligence method	

In our work, we will consider the communicative teaching method, which refers to the combined teaching method, since it is the most used in the process of teaching foreign languages.

The communicative method has other names: "Oxford" or "Cambridge" in accordance with the names of the British universities where the foundations of the method were developed in the 70s of the last century. The development of this method occurred at the time when English became the international language of communication. People studying a foreign language realized that they needed a language to build a dialogue and therefore it was necessary to introduce a new method of teaching a foreign language. In the 80-90s, a number of studies were conducted aimed at forming the foundations of the communicative approach or method. What does the communicative method of teaching a foreign language mean? The communicative method means the simultaneous development of basic language skills (grammar, oral and written speech, reading and listening) in the process of live communication.

The modern communicative approach combines many ways of teaching a foreign language. Teaching a foreign language using this approach removes the language barrier among students. Mastering grammar occurs in the process of communicating in the language being studied. This is an advantage of this method, because the student has the opportunity to remember, learn words, expressions, language formulas and only then begins to understand what they mean from a grammatical point of view. The goal of the communicative approach is to teach the student to speak a foreign language freely and correctly.

In that case, in our practice by online and offline teaching foreign language (Russian as a foreign) we use the new methodological approach of teaching foreign language as CLIL teaching, that method was created by the In the theory of teaching foreign languages, the term CLIL, proposed by D. Marsh in the mid-90s of the last century, refers to a method of teaching two subjects, one of which - a foreign language - serves as a means of teaching the second subject [2].

This method allows students to develop linguistic and communicative competencies in a non-native language with the same content and in the same educational context in which they form and develop knowledge and skills in their native language. It is the content, according to L. P. Khalyapina, that determines “the subject of mastering, goals, objectives and topics, i.e. the totality of theoretical knowledge and skills that allow one to implement correct professional opinions and statements within the framework of the studied range of problems” [3, p. 151].

In a broad sense, the aim of CLIL is to acquire knowledge and improve skills in a specific subject, with language knowledge and skills being improved in the process of mastering this subject. More specifically, the aims of CLIL were presented by D. Coyle through four components (the so-called ‘four Cs’):

- communication: improving the level of proficiency in the studied foreign language; communication skills are developed in any discipline studied in the context of CLIL, and at the same time individual types of speech activity (listening, speaking, reading, writing) are developed;
- content: studying the subject, applying new knowledge and developing skills through completing practical tasks;
- culture: expanding knowledge and understanding of interacting cultures;
- cognition: developing thinking; the content of the subject, the development of language skills and abilities are consistent with the existing knowledge, experience and needs of students; students analyze their educational activities, synthesize new knowledge based on the knowledge obtained in studying various subjects and apply it in practice [4].

And we would like to share our experience in teaching Russian to foreign students by using the CLIL methodology, we would describe our CLIL learning cycle and CLIL lesson plan as an example. First of all what a teacher needs to start with (when using the CLIL methodology for a lesson) creating “Learning Cycle”. Usually “Learning Cycle” is a 4-classes cycle, during which students will get the main information about the studying module, will learn new vocabulary and grammar, and at the end of the 4th lesson will be able to make communication using the words and grammar patterns from the studying module.

The communication may be created in different ways: a monologue, a presentation or a dialogue and others.

In our work we talk about university students from foreign countries who come to Russia with A-1 level of Russian language.

As the example we will use the first CLIL Learning Cycle (Greetings and Introducing Yourself):

CLIL Learning Cycle

Unit: Greetings and Introducing Yourself

Learning Outcomes:

During the studying process students will:

- learn what person needs to say when he/she see another person for the first time (how to behave during the introducing yourself);
- watch videos and do activities and tasks, based on the video;
- use appropriate language for the greetings and introducing yourself at the first time;
- ask and answer “wh”-questions about the lesson topic;
- interpret visual information and create a text.

Assessment:

Teacher, peer and self-assessment process will be used to assess how well student will:

- Participate in class work;
- Interact with a partner (teacher, classmate (group mate));
- Participate in all the tasks and activities.

Lesson Content:

- Greetings and Introducing Yourself

Cognition:

- Types of greetings;
- Principles of good impression when you meet the person at the first time (read the text and identify the main principles)

Culture

Students will learn how to behave when you first meet the person in Russia, what you need to say to make a good impression after meeting a new person; also students will learn Russian cultural peculiarities.

Communication

<u>Language of learning (new vocabulary):</u>	<u>Language for learning (Driving Questions):</u>	<u>Language through learning:</u>
- Zdravstvujte, privet, (Здравсуйте, привет)	- Do you know to say “Hi/Hello” in Russian?	- Retain language revised by both, the teacher and the student;
- Kak dela (Как дела?), Kak vas (tebya) zovut (Как Вас/ тебя зовут?), Kak vasha (tvoya) familiya (Как ваша/твоя фамилия),	- What is name of your country in Russian, how do you think?	- Learn new vocabulary, which arises from activities;
- Otkuda vy (Iz kakoy strany, iz kakogo goroda) / Откуда вы/ты (из какой страны?)	- What do you know about Russia	

Из какого города?), - Skolko vam (tebe) let (СКОЛЬКО ВАМ ЛЕТ?), - Chem vy zanimaetes (Чем вы занимаетесь/ работаете? Учитесь?)(rabotaete, uchites), - Schkola, universitet (Школа/ университет), - Rabota (работа), (Tenses (Nastoyashee vremya / настоящее время (Present Simple, Present Continuous)	and Russian people?	
------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------	--

CLIL Lesson Plan (the example of the 4th lesson)

Lesson Name: Introducing Yourself (interests and hobbies)

Time: 90 minutes

Audience: A1 students

The goal: to create a short monologue about yourself; hobbies and interests

Learning objectives:

- will learn what to say when introducing yourself with hobbies and interests;

- will learn new vocabulary units;

- will be able to give a feedback to a partner.

Potential Problems:

- lack of presenting experience (self-presentation);

- poor grammar and lack of active vocabulary;

- too shy students.

Materials+ Resources needed for segment: textbooks, pens, presentations (PowerPoint)

Learning environment: laptops (PCs), the Internet connection.

Learning procedure:

Warm-up activity	What is your name and your family name? (Kak tebya zovyt? Kak tvoya familiya?) Как тебя зовут? Как твоя фамилия? How old are you? (Skolko tebe let?) Сколько тебе/вам лет? Where did you come from? (Otkuda ty priekhal? (Iz kakoy strany? Iz kakogo goroda?)) Откуда ты приехал?/ Откуда вы приехали? Из какого города?/ Из какой страны? Where do you study? (Gde ty uchischsya?) Где ты/вы учишься/учитесь? (ask a partner)	15 min
Broadcast the info	Tell what you have learned about your partner	15 min
About Yourself	Watch the video: https://survival-russian.ru/izuchenie-russkogo-inostrantsami/razgovorniy-russkiy-rasskazhite-o-sebe/	10 min

Short text	Make a short text using the words from the video: (меня зовут, моя фамилия, я женат/не женат, я замужем/не замужем; я живу в); я работаю, я не работаю)	20 min
Read the text	«Здравствуйте, меня зовут Алена. Моя фамилия Иванова. Мне 28 лет, я из города Москва. Москва - это столица России. Я закончила Московский государственный педагогический университет, моя специальность – учитель физики. Сейчас я работаю в школе. Я учитель физики. У меня есть старший брат – Михаил, он работает полицейским. В свободное время я рисую и играю в теннис.»	20 min
Ask questions after the text and make a short dialogue with your partner	1. Какая у Алены фамилия? 2. Сколько Алене лет? 3. Кем работает Алена? 4. Как зовут брата Алены?	10 min
Present Yourself	Create a story about yourself (where you talk about your family, your hobbies and interest) using the words that you learned from the all 4 lessons.	h/t

After that the teacher may start working with new module, but the important thing is all the previous lexical units and grammar patterns should be checked and the next exercises should be created by repeating the learnt materials.

The CLIL methodology helps students increase their level of communicative skills and the foreign students after the studying will be able to understand Russian speech easier and also will be able speak more fluently with ability to describe their thoughts and opinion.

REFERENCES

1. StudFiles. Faylovyi arkhiv studentov. 1045 vuzov, 2200 predmetov.
2. “7. Metody obucheniya, obshchemetodologicheskiye metody obucheniya”. [StudFiles. Students` file archive.1045 Universities, 2200 subjects. “7. Teaching methods, geneal-methodological teaching methods”]. Available at: <https://studfiles.net/preview/6215275/page:2/>
3. Marsh D. Content and Language Integrated Learning (CLIL). A Development Trajectory. 2012. [Online]. URL: <https://core.ac.uk/download/pdf/60884824.pdf>
4. Khalyapina L.P. Interdisciplinary Coordination in the System of Professionally Oriented Foreign Language Teaching in Higher Education // PNRPU Linguistics and Pedagogy Bulletin No.2 2017. P. 149–157. <https://www.doi.org/10.15593/2224-9389/2017.2.15>
5. Coyle D. Content and Language Integrated Learning: Towards a Connected Research Agenda for CLIL Pedagogies // International Journal of Bilingual Education and Bilingualism. 2007. Vol. 10. No. 5. P. 543–562. <https://doi.org/10.2167/beb459.0>

УМЕНЬШЕНИЕ НЕГАТИВНОГО ВЛИЯНИЯ РУССКО-ПЕРСИДСКИХ ОНЛАЙН-ПЕРЕВОДЧИКОВ НА УРОКАХ РУССКОГО ЯЗЫКА В ВУЗАХ ИРАНА – ПОСТАНОВКА ВОПРОСА

Мехраби Кесарь¹

1 Кафедра русского языка, факультет литературы, университет Альзахра, Тегеран, Иран, qmehrab@alzahra.ac.ir

Аннотация

Примерно 25 лет тому назад, во второй половине 90-х годов, когда все начинали пользоваться услугами машинного перевода, а именно Гугл-переводчика и некоторых других онлайн и офф-лайн сервисов, устанавливаемых на компьютеры, мало кто думал, что когда-нибудь с развитием искусственного интеллекта все меньше и меньше будет необходимости в услугах переводчиков, как минимум на уровне перевода простых обыкновенных текстов на более, чем 200 языков мира. На уроках же обучения переводу в вузах этот вопрос приобретает совершенно иную форму: преподаватель старается посредством подходящих домашних заданий и пользования студентами словарей выучить их правильно перевести предложения и, соответственно, тексты, но на практике обычно этого не происходит, и они только «проверяют» переведенные машиной тексты, что весьма негативно действует на их умение перевода текстов в будущем. Однако, принимая во внимание, что это уже существующий «факт», с которым нужно примириться, и нельзя бороться с этим и будущими подходами студентов при переводе, как раньше это происходило, автор предлагает некоторые выходы и смежные по принципам перевода подходы, посредством которых можно было бы более оптимально провести уроки по переводу русских текстов в вузах Ирана.

Ключевые слова: машинный перевод, онлайн-переводчики, РКИ, Иран, обучение переводу, постпереводческое редактирование.

Введение

Наверное, время – это самое ценное, что сотворено. Поэтому для переводчиков и студентов иностранных языков первый стимул использования компьютерного перевода – ни столько понимание смыслов предложений, сколько высвобождение своего времени, чтобы заниматься более важными делами. В настоящее время, после того, как идея использования электронных вычислительных машин для перевода оказалась довольно простой и с очень быстрым темпом приобретает огромную популярность [2, 18], происходит широкое внедрение автоматизированного (машинного) перевода во все сферы нашей жизни. Использование быстрых удобных онлайн-переводчиков практически с любого языка и в любом возрасте стало привычным явлением, причем с появлением новых алгоритмов и

технологий качество перевода постоянно улучшается. Преподаватели русского языка в вузах Ирана (да и практически везде при обучении иностранным языкам) при проверке домашнего задания часто сталкиваются с попыткой студентов использовать компьютерный перевод вместо личных попыток. Актуальность работы обусловлена развитием новых методов решения задач, предполагающих соответствующие методы работы в преподавании РКИ в вузах Ирана.

Основная часть

В настоящее время онлайн-переводчики хорошо справляются с текстами общественной непрофессиональной (иногда и профессиональной) тематики, предлагаемыми в учебных пособиях для студентов, изучающих русский язык. Кроме того, профессиональные переводчики широко пользуются различными программами, и их основной работой становится постпереводческое редактирование [3, 196]. Однако качество компьютерного перевода текстов, выполняемых студентами без участия современной технологии далеко неудовлетворительно. Особенно если в тексте встречаются узкоспециальные термины или идиоматические выражения, то понять смысл полученного компьютерного перевода иногда практически невозможно. Этот вопрос становится более острым тогда, когда идут занятия по лингвистическим предметам, где нужно найти грамматические эквиваленты русских терминов, что на практике и за счет глубоких отличий русской и персидской грамматик результаты использования онлайн-переводчиков обычно бывает совершенно неудачным. Этот вопрос часто выводит преподавателей из себя, так как они могут думать, что студенты недооценивают их старания и реально сами не хотят заниматься переводом, раз существуют машины для перевода. Поэтому и во избежание серьезных разногласий и острых недопониманий обеих сторон, перед органами высшего образования стоит важнейшая задача – модернизация преподавания иностранных языков (в нашем случае русского) с учетом современных информационных технологий. Целью работы выступает нахождение способов, помогающих преподавателям в работе со студентами, во-первых, принять факт пользования онлайн-переводчиками при переводе текстов домашних заданий, а во-вторых, усовершенствовать их навыки пользования машинным переводом для получения более оптимальных результатов с максимальным участием студентов и максимальным личным их влиянием. Будем показывать, что необходимо провести на занятиях по переводу на фарси русских текстов исследования, при которых студенты смогли явно видеть ошибки онлайн-переводчиков и, одновременно, принялись за их решение путем правильных личных или заимствованных из русско-персидских словарей эквивалентов.

Использование программного обеспечения ни в коем случае не означает отказ от перевода текстов студентами, но Бирюкова Л. С.

считает, что «акцент аудиторной работы следует перенести на разбор подготовленных компьютерных переводов (можно, например, провести сравнение переводов, выполненных разными онлайн-переводчиками) путём их сопоставления, на отработку новой лексики, освоение сложных грамматических структур, в том числе встретившихся в предложенном тексте, а также на устный перевод небольших специально подобранных текстов, как это делается на экзамене» [1, с. 5-6].

Как нами выяснилось на уроках, онлайн-переводчики, такие как Google Translate, Яндекс-переводчик или другие автоматизированные системы, могут допускать следующие ошибки при переводе с русского языка на персидский:

1. Лексические ошибки: Неправильный выбор слов или неправильное толкование многозначных слов:

В москве я купила две матрешки ————— *من دو عروسک لانه‌سازی در مسکو* (Google) و *در مسکو دو عروسک نودرتو خریدم* (Яндекс)

Здесь, ссылаясь на опыт студентов просмотра матрешек сблизили или в видеороликах и убедив их, что название такого русского символа лучше не перевести, можно объявить им причину неправильности/неточности машинного перевода.

2. Грамматические ошибки: Неправильное построение предложений, особенно в отношении порядка слов, согласования времени и падежей и т.п.:

Мать любит больше всего маленькая дочь. ————— *مادر بیشتر از همه یک مادر دختر کوچک خود را بیشتر دوست دارد* (Google) و *یک مادر دختر کوچک خود را بیشتر دوست دارد* (Яндекс)

Здесь можно заметить, что машина не может как следует координировать соотношение порядка слов с падежом, что, как нам кажется, может послужить подходящим примером отсутствия у онлайн-переводчиков возможности перевода простейших предложений на фарси.

3. Ошибки в идиомах и фразеологизмах: Буквальный перевод устойчивых выражений, который не соответствует значению в целевом языке:

Ни пуха ни пера! ————— *نه یک کرک و نه یک پر* (Яндекс) و *پا شکستن* (Google)

Ехать, так ехать! ————— *برو پس برو* (Google) و *همینطور برو* (Яндекс)

В этих примерах также можно заметить грубые ошибки машинного перевода, где и Гугли и Яндекс переводят идиомы дословно.

4. Культурные различия: Непонимание культурных контекстов и нюансов, что может привести к непониманию или искажению смысла.

Мой двоюродный брат очень рад, что наконец я выйду замуж! *Мой двоюродный брат со стороны отца очень рад, что я наконец поженюсь* (Яндекс) و *پسر عموی من خیلی خوشحال شده که بالاخره ازدواج میکنم*

(Google) (*Мой двоюродный брат со стороны матери очень рад, что я наконец поженюсь*) پیسرخاله ام خیلی خوشحال است که بالاخره ازدواج می‌کنم

Обе машины перевода тут не могут различать, что здесь речь идет о «замужестве девушки», а не о женитьбе мальчика (может быть, из-за отсутствия грамматической категории рода в персидском языке??). Примечательно также, что словосочетание *Мой двоюродный брат* Гугл переводит как *پیسر عمویم* (*Мой двоюродный брат со стороны отца*), между тем, как в сочетании с остальной частью предложения, оно переводится Гуглом как *پیسرخاله ام*.

5. Семантические ошибки: Неправильная интерпретация смысла отдельных слов или целых предложений:

Мама сказала ребенку: дай мне ручку малыши, нужно осторожно перейти через улицу → *مادر به بچه گفت: به قلم بهم بده عزیزم، باید با دقت از خیابون رد بشی* (Яндекс) *مادر به کودک گفت: عزیزم به من دست بده، باید با احتیاط از خیابان رد شویم* (Google).

Здесь видно, что Яндекс не может понять, что *ручка* тут не *приспособление для написания на бумаге*, а Гугл, хотя понимает, что *ручка* здесь является *членом тела ребенка*, но дает неточный эквивалент: *به من دست بده* означает *подай руку для знакомства*.

6. Проблемы с именами собственными и терминами: Ошибки в переводе имен, названий мест и специализированных терминов.

Мы были в Орле → *ما در عقاب بودیم* (Яндекс) *ما در اورل بودیم* (Google). Город Орёл для Яндекса здесь понимается как птица, а для Гугла – видимо дается правильное толкование, но название передается искаженно (нужно перевести: *ما در اریول بودیم*).

7. Перевод сокращенных слов и аббревиатур:

РИК постановил построить новый детсад до 2025 г. →

ریک تصمیم گرفت تا سال ۲۰۲۵ یک مهد کودک جدید بسازد (Яндекс)

REС تصمیم گرفت تا سال ۲۰۲۵ یک مهدکودک جدید بسازد (Google)

В этом предложении аббревиатуру *РИК* (*районный исполнительный комитет*) не распознавала ни одна машина перевода, что служит хорошим примером для студентов, что в конце-то концов им следует открыть и другие страницы в интернете, чтобы посмотреть, что значит та или иная аббревиатура.

Как видно из примеров, эти ошибки могут привести к неполному или неверному переводу, что может повлиять на понимание и восприятие текста в персидском языке.

Необходимо разъяснить студентам, что для каждого отдельного предложения «не существует единственного абсолютно точного перевода; возможно существование нескольких правильных (и частично правильных) вариантов, поскольку творческий подход к процессу перевода придает ему индивидуальную окраску» [1, с. 6]. Кроме того, перевод и распознавание таких случаев, как символов, синонимов, причастий и деепричастий, аббревиатур и т.д. требует дополнительного внимания. По мнению Бирюковой, «для достижения адекватности в задачи студента входит умение осуществлять различные переводческие трансформации, которые позволяют более точно передать содержание исходного текста.

Безусловно адекватность будет определяться соответствующим этапом обучения иностранному языку и соблюдением всех норм языка перевода» [1, с. 6]. Студентам следует объяснить разницу между адекватным и буквальным переводом, зачастую выдаваемым онлайн-переводчиком. Зачастую это происходит из-за отсутствия в русском языке конструкций, аналогичных персидскому и наоборот.

Выводы

Машинный перевод может оказывать негативное влияние на обучение языку по нескольким причинам: 1. Ошибки и неточности перевода, где машинный перевод часто содержит ошибки и неточности, которые могут привести к неправильному пониманию языка. Учащиеся могут запоминать неверные выражения и грамматические структуры; 2. Отсутствие контекста и нюансов: машинные переводчики часто не улавливают контекст и культурные нюансы, что может приводить к неподходящим или неправильным переводам. Это особенно важно при изучении идиом, фразеологизмов и культурно обусловленных выражений; 3. Зависимость от машинного перевода: полагаться на машинный перевод вместо самостоятельного изучения языка может привести к снижению мотивации и уменьшению самостоятельной практики, что замедляет прогресс в овладении языком; 4. Ограничение словарного запаса: машинный перевод часто использует ограниченный набор слов и простые конструкции, что может не способствовать расширению словарного запаса и пониманию сложных грамматических структур.

С целью ликвидации вышеуказанных проблем, нам кажется нужно найти компромисс, уговаривая студентов не ограничиться полученным переводом и «обязательно» заниматься постпереводческим редактированием. Это может быть посредством обратного перевода в исходный (или более знакомый им) язык, а также путем более внимательного поиска тех слов и понятий, с которым не справлялся онлайн-переводчик. Иными словами, автор считает, что для эффективного изучения языка рекомендуется использовать машинный перевод как вспомогательный инструмент, а не основной метод обучения, и обязательно проверять и анализировать переводы, чтобы извлекать из них пользу.

Литература

1. Бирюкова, Л. С. Использование автоматизированного перевода при обучении иностранному языку в техническом вузе / Л. С. Бирюкова // Исследования в сфере социально-гуманитарных наук: экспериментальный и теоретический поиск : Сборник научных трудов по материалам Международной научно-практической конференции, Белгород, 27 сентября 2022 года / Под общей редакцией Е.П. Ткачевой. – Белгород: Общество с ограниченной ответственностью "Агентство перспективных научных исследований", 2022. – С. 4-12. – EDN RUEMCQ.

2. Кулагина О.С. О современном состоянии машинного перевода // Математические вопросы кибернетики, вып. 3, М.: Наука. – 1991. – С. 5–50.

3. Mellinger, C. D. (2018). Problem-based Learning in Computer-assisted Translation Pedagogy. HERMES - Journal of Language and Communication in Business, (57), 195–208. <https://doi.org/10.7146/hjlc.v0i57.106205>

4. Google-translate <https://translate.google.com/>

5. Яндекс-переводчик <https://translate.yandex.com/>

РОЛЬ КОНСПЕКТИРОВАНИЯ В РАЗВИТИИ ЯЗЫКОВЫХ НАВЫКОВ ИРАНСКИХ СТУДЕНТОВ, ИЗУЧАЮЩИХ РУССКИЙ ЯЗЫК КАК ИНОСТРАННЫЙ

Мехтиханлы Севиндж¹

¹ Кафедра русского языка, факультет литературы и гуманитарных наук, Гилянский университет, Решт, Иран, smehdikhanli@guilan.ac.ir

Аннотация

Настоящая статья посвящена роли конспектирования и его значению в развитии языковых навыков иранских студентов в процессе обучения русскому языку как иностранному в иранской аудитории. В статье рассматриваются ключевые аспекты, делающие конспектирование важным инструментом для студентов в процессе обучения. В данной статье акцент делается на развитии навыков аудирования, улучшении письменной речи, систематизации знаний и активизации аналитического мышления студентов. В статье также анализируются эффективные методы конспектирования, практическое применение которых может способствовать повышению мотивации студентов и вовлечённости в учебный процесс. Предоставляются рекомендации как для студентов, так и для преподавателей, направленные на оптимизацию процесса обучения и развитие языковых навыков иранских студентов.

Ключевые слова: обучение, конспектирование, рекомендации, метод, языковые навыки.

Введение

Организованность информации помогает человеческому мозгу легче и лучше запоминать ее. Чем четче организован материал, тем лучше он усваивается, а значит, лучше запоминается. Когда студенты переводят новую информацию на свой язык, т.е. делают краткие записи для себя, они упрощают для себя понимание данной информации. А данные, которые человек «закодировал» понятным для себя образом, он запоминает гораздо лучше. Потому что такое «кодирование» выстраивает связи между прошлыми и новыми знаниями. Данное «кодирование» мы и называем конспектированием, а сам «закодированный» материал - конспектом.

Конспект- это краткое последовательное изложение содержания статьи, книги, лекции. Умение конспектировать является важным навыком для студентов. Конспектирование письменным путем позволяет лучше запоминать информацию, чем при печати. Это связано с тем, что во время письма возрастает активность мозга. Благодаря чему усвоение информации, которую фиксирует студент, также может быть более эффективным.

При конспектировании устной лекции преподавателя, студенты выводя слова ручкой на бумаге, лучше концентрируются, а также заставляют мозг внимательно отнестись к тому, что пишут, и

закрепляют новые знания. Это особенно полезно при изучении русского языка как иностранного, так как одновременно у студентов развивается и навык аудирования, и письменная речь, и внутренняя речь, и мышление на русском языке, а иногда даже перевод.

Также на лекциях преподаватели часто дают много материала, причем часть информации может отсутствовать в учебниках. Конспектируя речь преподавателя, студенты могут запомнить моменты, отсутствующие в учебнике.

В результате правильного конспектирования студент получает хорошо структурированный материал, смысловая целостность которого будет полезна ему даже спустя время. Конспектирование позволяет анализировать, запоминать, хранить, восстанавливать полученную информацию, а также помогает применять эти знания на практике. После прочтения хорошего конспекта можно легко вспомнить содержание целой лекции, статьи, новой темы урока.

Основной текст

Конспектирование- один из способов обучения. Когда студенты ведут конспект, они отделяют главное от второстепенного, лучше структурируют информацию и лучше запоминают материал. Кроме того, качественно сделанный конспект помогает в быстром и эффективном выполнении домашних заданий, благодаря зафиксированной ранее студентом основной информации. Конспект учит студентов внимательности, развивает мышление и память. Конспекты позволяют выделить основные моменты из большого потока информации и, тем самым, упрощают процесс обучения. Ведение конспектов стимулирует активную умственную деятельность студентов, помогая лучше усвоить и запомнить материал.

Конспектирование лекций, воспринимаемых на слух, а также печатных учебных материалов, воспринимаемых при чтении, играет одну из ключевых ролей в деятельности студентов как в рамках аудиторных занятий, так и при самостоятельной работе с первоисточником. В случае с первоисточником в качестве первичного текста выступает письменный текст, в случае конспектирования лекций- устный. При конспектировании первоисточников необходимо отбирать новый и важный материал, связывать его со старым, уже известным и выстраивать материал в соответствии с логикой изложения; конспект должен обладать содержательной, смысловой и структурной целостностью. По степени сжатия конспект может быть кратким, подробным или смешанным. Под конспектированием подразумевается процесс «интеллектуальной обработки и письменной фиксации читаемого или воспринимаемого на слух текста» [1, с.111], или же процесс свертывания информации при записи с целью обратного развертывания и считывания смысла получившегося конспекта в дальнейшем [5, с. 9]. По мнению О.Д. Кузьменко, конспектированием следует считать процесс мыслительной

переработки и письменной фиксации воспринимаемого текста, приводящий к его смысловому и структурному сокращению [4, с. 17]. На наш взгляд, более подходящим определением конспектирования служит, «краткое письменное изложение содержания первоисточника, включающее в сжатой форме основные положения, а также их обоснование фактами и примерами» [7].

Важно отметить, что конспектирование подразделяется в зависимости от предъявления информации на два процесса: конспектирование печатного текста при чтении и конспектирование информации, воспринятой на слух [3].

Наиболее существенным фактором, определяющим конспектирование воспринятого на слух текста как более сложный процесс по отношению к конспектированию печатного текста, является неизбежная разница между скоростью устной речи лектора, предоставляющего информацию, и скоростью записи [5, с. 14]. Студенты сталкиваются с необходимостью подстраивать темп записи под скорость поступающей информации, то есть активнее прибегать к сокращению отдельных слов и предложений в частности и компрессии текста в целом. К этому же пункту можно отнести ограниченность во времени: так как в основном конспектирование воспринятого на слух текста происходит в рамках лекции, студенты, в отличие от самостоятельной работы с печатным текстом, не имеют возможности распределить время осмысления и фиксации в зависимости от индивидуальных особенностей. При чтении студент имеет возможность повторно вернуться к информации, вызвавшей затруднение или требующей детального рассмотрения для более глубокого понимания и дальнейшей переработки в сжатую форму. При конспектировании текста на основе чтения студент преобразует информацию. Данный вид деятельности опирается на комплекс специальных умений: сокращать текст разными способами, кодировать или декодировать полученную информацию в виде значков, таблиц, схем, использовать языковые средства обобщенной передачи содержания, - и представляет собой процесс переформулирования, сокращения, адаптации учебно-научного материала [8, с. 269]. При аудировании студенты сталкиваются с невозможностью обратиться к предыдущему блоку информации. Таким образом, поступление звуковых сигналов при аудировании носит характер неповторимости. Стоит отметить, что данный фактор в рамках преподавания русского языка как иностранного осложняется сокращенным объемом оперативной памяти студента при прослушивании русскоязычного сообщения по сравнению с объемом памяти при прослушивании сообщения на его родном языке [2, с. 159].

Основные принципы создания конспекта- краткость, логичность, последовательность, простота восприятия.

Для иностранных студентов, изучающих русский язык и освоивших базовую программу, остается сложным и требующим специальной подготовки конспектирование лекций и печатных текстов по специальным дисциплинам.

Подготовка к успешному усвоению методики составления конспекта начинается с самого начала обучения языку. При этом важно, чтобы взаимодействовали все виды речевой деятельности: аудирование, чтение, письмо, говорение. Основы будущего конспектирования заложены в программе обучения русскому языку как иностранному, начиная с элементарного уровня с последующим усложнением материала. Конспектирование лекций происходит в следующей последовательности: аудирование, письмо, чтение, говорение (внутренне проговаривание). Конспектирование письменной речи: чтение, письмо, чтение, говорение (внутреннее проговаривание).

Для того чтобы научиться писать конспекты, студенты должны овладеть следующими приемами работы с информацией:

1) восприятие аудио- или письменного текста: умение студента адекватно воспринимать звучащую или письменную речь, понимать услышанное (написанное), владеть соответствующими лексическими единицами, в том числе терминологией;

2) анализ материала: умение выделять в тексте основную и второстепенную информацию, владеть способами ее отбора;

3) переработка (трансформация) материала: трансформация текста, его сокращение, перереформатирование (возможно с заменой грамматической структуры, использованием синонимов, заменой простыми предложениями синтаксически сложных конструкций, употребление косвенной речи вместо прямой), выявление опорных слов и формулирование информации в краткой форме, составление плана.;

4) фиксация «нового» текста (при помощи сокращений): краткая запись, расположение информации в соответствии с планом, умение разделять конспект на подтемы, заголовки, подзаголовки, делать выводы, выделять абзацем новую информацию, пользоваться нумерацией, цветовыми обозначениями;

5) воспроизведение информации: воспроизведение конспекта- умение восстанавливать законспектированный материал.

Для записи сжатой информации студентам необходимо знать общепринятые условные обозначения, аббревиатуры, знаки и символы, уметь пользоваться ими в процессе конспектирования, а также применять правила сокращения слов.

Работа по сокращению слов начинается уже на первых занятиях преподавания РКИ, когда студенты учатся не только читать слова и знакомится с правилами и специфическими сокращениями, но и обучаются составлению и ведению своего словарика. Уже на первых занятиях преподаватель активно использует сокращения, типа: им.п, р.п. (при обозначении падежей), гл., сущ., прил. (при обозначении частей речи), м.р., ж.р., ср.р. (при обозначении рода) и т.д. Далее

студенты знакомятся и с другими общепринятыми сокращениями, типа: м.б.(может быть), т.к.(так как), напр.(например), рассм.(рассмотрим), см.(смотри) и др.(и другие), и т.д.(и так далее), и т.п. (и тому подобное). Преподаватель знакомит студентов с общими правилами сокращения прилагательных, существительных, глаголов: записывается, как правило, первый и последний слог (окончание обязательно у существительных, при необходимости у глаголов) при этом первый слог сокращается до согласного: опр-ние, гос-во, изд-во, инф-ция, уч-ся, сущ-ет, нах-ся, если наличие только первого слога затруднит дальнейшее декодирование материала, то слово сокращается до количества узнаваемых слогов, чтобы потом легко можно было восстановить текст. Преподаватель также предлагает учащимся овладеть некоторыми основными знаками и символами, принятыми при конспектировании, например: = (равно), + (плюс), - (минус), № (номер), % (процент), > (больше), < (меньше), ~ (примерно, приблизительно), а также предлагает выработать свои личные сокращения.

Конспектирование играет важную роль в развитии языковых навыков студентов, изучающих русский язык как иностранный:

1) развитие аудирования: составление конспектов во время прослушивания лекций и других аудиоматериалов на русском языке помогает развивать навыки понимания речи на слух, учиться эффективно слушать и понимать речь на русском языке, концентрируясь на ключевой информации. Это тренирует умение быстро распознавать и записывать лексику, грамматические структуры, идеи, даты, имена и другие важные детали. Постоянная практика конспектирования улучшает восприятие на слух и способность обрабатывать информацию на русском языке;

2) расширение словарного запаса: записывая слова и выражения в конспекты, студенты закрепляют их в памяти и активно используют в дальнейшем. Это способствует постепенному расширению их словарного запаса на русском языке;

3). совершенствование письменной речи: составление конспектов требует от студентов использования письменной формы русского языка. Ведение конспектов развивает навыки правописания, пунктуации, грамматики и стилистики русского языка. Студенты учатся кратко, логично и связно излагать информацию, используя подходящие речевые обороты и лексику. Это помогает им подготавливать качественные письменные работы, рефераты и другие задания на русском языке. Практика записи лекций, текстов и других материалов улучшает их владение письменной русской речью;

4) структурирование и систематизация знаний: процесс конспектирования помогает студентам организовывать, анализировать и структурировать получаемую информацию. Это способствует лучшему пониманию и запоминанию изучаемого материала на русском языке. Ведение регулярных конспектов способствует лучшему применению изученных тем, грамматических

правил, лексики. Систематизированные конспекты становятся ценным справочным материалом для подготовки к экзаменам, зачетам и другим оценочным мероприятиям;

5) развитие критического мышления: при составлении конспектов студенты учатся выделять ключевые идеи, проводить анализ, делать выводы и обобщения. Это стимулирует активное восприятие материала, развивает способность к рассуждению и выводам на изучаемом языке, также способствует развитию аналитических навыков и критического мышления на русском языке;

6) повышение мотивации и вовлеченности: активное участие в процессе конспектирования во время занятий по русскому языку повышает вовлеченность студентов и их мотивацию к изучению русского языка. Студенты чувствуют большую ответственность за собственное обучение и более заинтересованы в изучении языка. Регулярное конспектирование способствует формированию полезной привычки, которая положительно сказывается на успеваемости

Таким образом, конспектирование является ценным инструментом для комплексного развития навыков русского языка как иностранного, включая аудирование, письмо, лексику, грамматику и развитие мышления на изучаемом языке, аналитические способности и мотивацию к обучению. Это неотъемлемая часть эффективного освоения русского языка как иностранного.

С целью оценивания прогресса навыков конспектирования студентов, преподаватель должен:

1) проводить регулярные проверки конспектов: просматривать конспекты студентов после каждой лекции или презентации и обращать внимание на то, как они сокращают слова, выделяют ключевые идеи, как используют грамматические элементы. Давать конкретные рекомендации по улучшению структуры, сокращений, записи терминов и т.д.;

2) оценивать качество содержания: проверять, насколько полно студенты фиксируют основные концепции, определения, примеры и обращать внимание на то, как студенты интерпретируют и обобщают информацию, насколько точно они передают смысл лекционного материала;

3) оценивать организацию и структуру конспектов: смотреть, насколько логично и последовательно студенты организуют свои записи и оценивать использование заголовков, подзаголовков, схем, таблиц (в случае использования студентом) и проверить, помогают ли эти элементы структурировать информацию;

4) проводить тестирование на основе конспектов: организовывать короткие тесты или устные опросы, основанные на материале из конспектов. Это поможет оценить, насколько хорошо студенты запомнили и поняли содержание. Можно также давать задания, требующие применения информации из конспектов;

5) наблюдать за процессом конспектирования: время от времени наблюдать, как студенты конспектируют в реальном времени и обращать внимание на их навыки активного слушания, выделения ключевой информации, записи. Это может дать преподавателю представление о трудностях, с которыми сталкиваются студенты при конспектировании;

6) проверить самооценку и самоанализ студентов: попросить студентов периодически оценивать свои конспекты и выявить сильные и слабые стороны, а также области для улучшения. Обсудить самооценку студентов, чтобы помочь им более развить и улучшить свои способности и навыки;

7) проводить сравнение конспектов: сравнивать конспекты одного и того же материала, сделанного разными студентами. Это покажет, как студенты по-разному воспринимают и записывают информацию. Можно также обсудить различия в конспектах и обменяться идеями. Использование комбинации этих методов оценки позволит преподавателю всесторонне отследить прогресс студентов и помочь им развить эффективные навыки конспектирования.

Успешное конспектирование во многом зависит и от преподавателя. Во время лекций его речь должна быть логична, доступна по форме, научна по содержанию. Преподаватель должен позаботиться о том, чтобы его текст был понятен и удобен для сокращенной записи наиболее важного материала в лекции. Поэтому речь преподавателя должна содержать элементы конспектирования. Кроме того, преподаватель должен учитывать уровень подготовки студентов, умение вести конспект и знать основы конспектирования. Интонационно, с помощью пауз, необходимых повторов выделяются основные вопросы, подвопросы, ключевые слова. Таким образом, качество конспектирования зависит не только от студента, но и от преподавателя.

Заклучение

Коспектирование играет важную ключевую роль в процессе обучения русскому языку как иностранному. Оно не только способствует развитию навыков аудирования и письменной речи, но и помогает студентам систематизировать знания, активизировать мышление и повышать мотивацию в период обучения РКИ. Использование эффективных методов коспектирования, таких как применение сокращений, структурирование информации, выделение ключевых моментов, позволяет иранским студентам глубже усвоить материал и успешно использовать его на практике. Преподаватель и методы, предоставляемые им, имеют значительное влияние на улучшение качества обучения. Внедрение конспектирования в учебный процесс и обучение студентов различным видам и технике записи изучаемого материала, не только облегчает обучение, но и способствует формированию навыков самостоятельного обучения у них. Навыки и умения, которые студенты получают при обучении конспектированию на начальном и среднем этапах, затем будут

востребованы при написании рефератов, аннотаций, тезисов, докладов, научных статей, курсовых и дипломных работ. Таким образом, из всего вышеизложенного следует, что эффективное конспектирование является важным инструментом для достижения успеха в изучении русского языка и способствует развитию языковых навыков иранских студентов на занятиях по русскому языку как иностранному.

Литература

1. Азимов Э.Г., Щукин А.Н. Словарь методических терминов (теория и практика преподавания языков). СПб.: «Златоуст», 1999. 472 с.
2. Викулина М.А. Аудирование и чтение при формировании иноязычной межкультурной компетенции // Язык и культура. 2017. № 40. С. 154–173.
3. Зимняя И.А. Психологические особенности восприятия лекции в аудитории. М.: Знание, 1970. 31 с.
4. Кузьменко О.Д., Рогова Г.В. Учебное чтение, его содержание и формы //Общая методика обучения иностранным языкам. М.: Русский язык, 1991. 210 с.
5. Минько Э.В., Минько А.Э. Ускоренное конспектирование и чтение.СПб.: Питер. 2003. 128 с.
6. Павлова В.П. Обучение конспектированию / В.П. Павлова. М.: Русский язык. 1978. 102 с.
7. Педагогическая энциклопедия. М., 1964–1968. Т. 1–4.
8. Серегина, О.С. Особенности профессионального конспектирования печатного текста / О.С. Серегина //Проблемы современного педагогического образования. 2020. № 68 (3). С. 266-269.

СИНТАКСИЧЕСКАЯ СОЧЕТАЕМОСТЬ НУЛЕВЫХ ГЛАГОЛОВ В РУССКОМ ЯЗЫКЕ: ОТ ГЛАГОЛОВ ДВИЖЕНИЯ ДО ГЛАГОЛОВ ГОВОРЕНИЯ

Резаи Азин Марьям¹

¹ Старший преподаватель кафедры русского языка Мазандаранского университета, m.azin@umz.ac.ir

Аннотация

В работе анализируются нулевые глаголы русского языка, их синтаксическая сочетаемость, стилистические характеристики и функционирование в разговорной речи. Особо отмечается роль парадигмы подобия в семантическом сближении нулевых и полнозначных глаголов, что повышает экспрессивность высказывания. Классификация нулевых глаголов включает глаголы движения и глаголы речи. Описывается согласование данных глаголов с существительными в различных падежах и предлогах, а также их употребление в вопросно-ответных конструкциях разговорного дискурса. Рассматриваются случаи использования нулевых глаголов в императиве и их сочетаемость с наречиями времени и образа действия. Выявляются конструкции с нулевыми глаголами, семантически соотносимыми с глаголом "давать", и их облигаторные распространители. В заключение подчеркивается, что употребление нулевых глаголов-предикатов оживляет речь, однако для овладения иностранцами стилистически корректной разговорной речью необходимо глубокое знание лексической и синтаксической сочетаемости всех типов глаголов. Даются методические рекомендации по изучению нулевых глаголов на разных этапах обучения.

Ключевые слова: нулевые глаголы, синтаксическая сочетаемость, глаголы движения, глаголы речи, парадигма подобия, подчинительные связи.

Введение

На начальном этапе изучения русского языка иностранными учащимися акцент делается на словах и их сочетаниях, охватывающих как лексические, так и синтаксические аспекты. В каждом случае проявляется определённая способность слова к сочетанию. Обсуждая синтаксическую сочетаемость, важно понимать это понятие как одно из свойств слова. Синтаксическая сочетаемость обозначает способность лексемы соединяться с определёнными формами и позициями, что делает её важным аспектом проблемы сочетаемости в целом (русская грамматика, 1980 : 1680).

Синтагматические характеристики лексем, которые регулируют структуру словосочетания и влияют на формирование предложений, учитываются в преподавании русского языка как иностранного

наряду с другими свойствами, такими как значение, словообразовательная структура и система формоизменения (Галкина-Федорук, 2023:45). Тем не менее, в области грамматики и лексикологии недостаточно внимания уделяется исследованию сочетаемостных свойств слов, особенно глаголов. Вопросы глагольной сочетаемости часто становятся сложными для иностранных студентов, так как это сложное и многогранное явление в системе русского языка. В рамках синтаксических связей глагола выделяются предикативная связь, на основе которой формируется предикативная основа предложения, и подчинительная связь, определяющая набор распространителей. Это разделение основано на теории, подчеркивающей различие между законами построения предикативной основы предложения и словосочетания (Шмелева, 2001:67).

Это свойство было впервые отмечено в работах известных лингвистов и получило развитие в трудах других исследователей. При характеристике подчинительных связей глагола необходимо учитывать различные аспекты, включая мотивацию употребления зависимого слова, его обязательность или необязательность, а также форму выражения зависимого слова (Иванов, 2020: 45).

Способы выражения подчинительных связей могут варьироваться, включая управление и примыкание, а также отношения, выражаемые зависимым составом. Тип подчинительной связи может быть определён с учётом всех этих характеристик. При изучении синтаксической сочетаемости глагола важно учитывать полисемию и омонимию, так как разные значения многозначных глаголов могут иметь различные возможности сочетания (Петров, 2021: 78). Исследования в этой области проводились различными учеными. Форма и позиция зависимого слова при глаголе могут зависеть от категориальных и лексико-грамматических свойств главного слова, включая его морфологический разряд и значение. Глаголы, для которых характерна подчинительная связь первого типа, могут быть сгруппированы. В одну из групп входят глаголы с зависимыми словами, обозначающими субъектные или объектные отношения. Эти отношения в русском языке выражаются различными формами, и зависимые слова при этих глаголах строго определены значением данного глагола. В другую группу входят глаголы, которые реализуют определённые обстоятельственные позиции, и количество зависимых слов определяется устоявшимися в языке способами выражения этих отношений. Таким образом, можно утверждать, что глагол определяет употребление не формы, а позиции, поскольку при нём может использоваться любая форма в зависимости от смысла. В русской лингвистической традиции термин «сильное и слабое управление» используется для обозначения характера управления, при этом отмечается условность данного термина.

Примеры подчинительных связей в русском языке

Между глаголом «стоять» и предлогом «в» с предложным падежом («стоять в углу») существует определённая связь, однако она не столь значительна по сравнению с такими примерами, как «помешать делу» или «помешать на успехе». В первом случае глагол, обозначающий статическое положение, связан с рядом предлогов и падежей, имеющих пространственное значение (например, «стоять на чём», «в чём», «около чего», «под чем» и т.д.). Таким образом, подчинительная связь первого типа не характерна для всех глаголов русского языка, тогда как подчинительная связь второго типа может быть применена к любому глаголу. Свойство обязательности или необязательности употребления зависимых слов связано с первым типом подчинительной связи. Подчинительная связь, которая выражает общую коммуникативную направленность высказывания (второй тип), всегда является необязательной с точки зрения сочетаемости свойств слова. Она может быть необходима лишь с точки зрения смысловой и коммуникативной задачи. В этом контексте целесообразно рассматривать обязательность или необязательность употребления зависимых слов как одно из свойств сочетаемости. Обязательная подчинительная связь подразумевает такую связь, которая обуславливает употребление главного слова в речи и всегда предсказывается им. Обязательная подчинительная связь характеризует лексему целиком у таких многозначных глаголов, как «определить что?» (винительный падеж) — «цели», «параметры»; «изменить что?» (винительный падеж) — «план», «подход»; «превратить во что?» (винительный падеж) — «в возможность», «в идею». Обязательная подчинительная связь также характерна для однозначных глаголов, таких как «пользоваться чем?» (творительный падеж) — «инструментом»; «рассчитывать на кого?» (родительный падеж) — «на поддержку»; «подвергать чему?» (дательный падеж) — «анализу» и другим. Глагольные распространители могут быть выражены наречием (например, «сидеть рядом»), инфинитивом (например, «уметь плавать»), которые связаны с глаголом способом примыкания, а также целым предложением (например, «Я надеюсь, что он придёт»). При изучении синтаксической сочетаемости глагола необходимо учитывать все возможные распространители. Следует отметить, что предложные и беспредложные формы существительного, связанные с глаголом способом управления, представляют собой значительную трудность при обучении русскому языку иностранных студентов, что обуславливает значительное внимание, уделяемое им в учебных материалах. Именно обязательность определённой подчинительной связи разграничивает значения и синтаксически выражает полисемию. Таким образом, то или иное слово может сочетаться во всех значениях с каким-либо падежом, но только в одном из этих значений сочетается с ним обязательно, то есть без этого дополнения не употребляется. Например: «Студенты собрались, чтобы решить свои задачи». Таким образом, можно заключить, что

подчинительные связи глагола характеризуются набором определённых признаков: характером мотивированности, степенью необходимости употребления и формой выражения зависимых слов. При изучении многозначных глаголов иностранными студентами следует акцентировать внимание на сочетаемостных свойствах каждого значения глагола и желателно вводить их в разном объёме на различных этапах обучения.

Анализ подчинительных связей глаголов в русском языке

Второй тип подчинительной связи характеризуется индивидуальным сочетанием конкретного глагола с определённым предлогом и падежом, при этом использование других предлогов или падежей в условиях сильного управления оказывается невозможным. Подчинительная связь первого типа не является универсальной для всех глаголов русского языка, тогда как подчинительная связь второго типа может быть применена к любому глаголу.

Обязательность и необязательность зависимых слов

Подчинительная связь первого типа соотносится с характеристикой обязательности или необязательности употребления зависимых слов. В отличие от этого, подчинительная связь второго типа, выражающая общую коммуникативную направленность высказывания, всегда остаётся необязательной с точки зрения сочетаемостных свойств слов. Она может быть необходима лишь в контексте смысловой и коммуникативной задачи. В этой связи полезно рассматривать обязательность или необязательность употребления зависимых слов как одно из свойств сочетаемости. Обязательная подчинительная связь подразумевает такую связь, которая предопределяет употребление главного слова в речи и всегда предсказывается им. Она характеризует лексику целиком у многозначных глаголов, таких как «*определить что?*» (в.п.) — цели, параметры; «*изменить что?*» (в.п.) — план, подход; «*превратить во что?*» (в.п.) — в возможность, в идею. Обязательная подчинительная связь также характерна для однозначных глаголов, например: «*пользоваться чем?*» (т.п.) — инструментом; «*рассчитывать на кого?*» (р.п.) — на поддержку; «*подвергать чему?*» (д.п.) — анализу и другим.

Характеристика подчинительных связей

Обязательная подчинительная связь может охватывать отдельные значения многозначных глаголов, например: «*находиться где?*» (наречие, п.п.) — здесь, рядом, в аудитории, на площади и др.; «*перестать что делать?*» (инф.) — командовать, говорить, петь и др.; «*управлять чем?*» (тв.п.) — компанией, проектом. Глагольные распространители могут быть выражены наречием (например, «*сидеть рядом*»), инфинитивом (например, «*уметь плавать*»), которые связаны с глаголом способом примыкания, а также целым предложением (например, «*Я надеюсь, что он придёт*»). При изучении синтаксической сочетаемости глагола необходимо учитывать все возможные распространители. Следует отметить, что

предложные и беспредложные формы существительного, связанные с глаголом способом управления, представляют собой значительные трудности для иностранных студентов, изучающих русский язык, что обуславливает их особое внимание в учебных материалах. Обязательность определённой подчинительной связи служит основой для разграничения значений и синтаксического выражения полисемии. Так, то или иное слово может сочетаться во всех значениях с определённым падежом, но лишь в одном из этих значений данное сочетание оказывается обязательным, то есть без этого дополнения слово не употребляется. Например: «*Студенты собрались, чтобы решить свои задачи*». Таким образом, подчинительные связи глагола характеризуются набором определённых признаков: мотивированностью, степенью необходимости употребления и формой выражения зависимых слов. При изучении многозначных глаголов иностранными студентами следует акцентировать внимание на сочетаемостных свойствах каждого значения глагола, а также целесообразно вводить их в различном объёме на разных этапах обучения. Знание сочетаемостных свойств глагола формируется на продвинутом этапе обучения, когда студенты сталкиваются с предложениями типа «*Я в кино*», где глагол-предикат отсутствует. Конструкции с нулевыми предикатами активно используются в разговорной речи и проникают в художественный и публицистический стиль, однако они не встречаются в научном и деловом контексте. Меньшая зависимость от контекста, чем у других «неполных» предложений, не подразумевает, что предложения с нулевым предикатом могут употребляться в любых условиях; эти условия более общие и менее строгие. Рекомендуется вводить конструкции с нулевым полнозначным глаголом не в первых фразах текста, а после многократного употребления данного глагола. Таким образом, конструкции с нулевым глаголом-предикатом интегрируются в парадигму с конструкциями, где глагол вербализован. Пример:

«*Иван пошёл в аудиторию.*»

«*Иван побежал в аудиторию.*»

«*Иван бросился в аудиторию.*»

«*Иван 0 в аудиторию.*»

Парадигма подоби́я и нулевые глаголы

Это явление, известное как парадигма подоби́я, позволяет нулевому глаголу сближаться по значению с любым глаголом в данной группе, хотя обычно реализуется лишь часть его значения. Например, нулевой глагол в конструкции «*Света 0 в магазин*» передаёт не просто действие, а быстрое и решительное движение, что делает эту конструкцию ближе по смыслу к предложениям «*Света пошла в магазин*» и «*Света побежала в магазин*». Важно, чтобы студенты осознали это различие.

Глаголы движения и нулевые глаголы в русском языке

Прежде всего, следует отметить, что рассматриваемая группа глаголов включает в себя глаголы движения. Студенты, достигшие

определённого уровня обучения, уже знакомы с тем, что эти глаголы согласуются с существительными в винительном падеже с предлогами «в» и «на», в дательном падеже с предлогом «к», а также в родительном падеже с предлогами «из» и «с», которые обозначают направление движения:

- *Куда вы на выходные?*
- *Хочу в парк.*
- *Завтра после занятий я в спортзал, а в воскресенье буду занята.*
- *Куда вы, Анна?*
- *Вы куда?*
- *Да здесь рядом.*

В повседневной разговорной лексике указанные реплики составляют часть диалога, чаще всего в формате вопросно-ответной формы. При этом нормой является употребление нулевого глагола, как в вопросах, так и в ответах:

- *Вы куда сейчас?*
- *В библиотеку.*

При наличии нулевых глаголов распространителями могут выступать наречия времени, такие как «давно», «сейчас», «рано», «поздно», а также наречия образа действия, например, «пешком», «на бегу», «на автобусе», «на поезде»:

- *Давно вы из Киева?*
- *Недавно.*
- *На самолёте до Минска, на поезде из Минска в Киев, а из Киева на машине до Одессы.*

Эти конструкции также возможны в императивной форме:

- *В автобус! Быстро! Мы тебя ждём!*
- *Катя, домой!*

Нулевые глаголы движения в парадигме сближаются как с глаголами, обозначающими движение (например, «идти», «направляться»), так и с глаголами, указывающими на стремительное и динамичное движение.

Нулевые глаголы говорения

Второй группой специфичных глаголов являются нулевые глаголы говорения. В этом случае распространителями выступают существительные в винительном падеже с предлогом «о» и в предложном падеже с предлогом «об», указывающие на объект обсуждения:

- *Я не о вас, я о вашем брате.*
- *Вы это о чём, Сергей?*
- *Я не о работе, я о чём-то более важном.*

С тем же значением объекта часто употребляется существительное в винительном падеже без предлога (в родительном — при отрицании):

- *Я ему слово — он мне два, я слово — он десять.*
- *Что ж ты утром ни слова?*

Особое место среди слов, находящихся при нулевом глаголе, занимает слово «это». Оно не употребляется самостоятельно, а используется только в сочетании с другими приглагольными членами:

- *Что это вы, уважаемый?*
- *К чему вы это?*

Кроме того, при нулевых глаголах говорения могут встречаться наречия или наречные сочетания, характеризующие процесс говорения (например, «серьёзно», «ясно», «кратко»):

- *А вы кратко?*

Нулевые глаголы со значением «давать»

Нулевые глаголы также могут иметь значение, близкое к глаголу «давать». В таких конструкциях обязательными являются два распространителя: винительный или родительный падеж существительного, обозначающего объект, и дательный падеж существительного или местоимения, указывающего, кому передаётся данный объект. В данном случае родительный и винительный падежи являются вариативными: родительный может быть заменён винительным, но не наоборот.

- *А я вам десять процентов в месяц.*

Чаще всего подобные конструкции употребляются в императивной форме. В этом случае они обычно состоят только из винительного падежа (без дательного). В такую конструкцию легко могут быть введены обращения, модальные слова, а также вежливые формулировки, такие как «пожалуйста», «будьте добры», «если вас не затруднит» и т.д.:

- *Два билета на концерт, если можно.*
- *Хотя бы один поближе, пожалуйста, я плохо вижу.*
- *Пожалуйста, Ольга, чашку кофе с молоком.*

Заклучение

Проведённое исследование позволяет сделать вывод, что употребление нулевых глаголов-предикатов оказывает оживляющее воздействие на речь, придавая ей разговорную непринуждённость и естественность. Вместе с тем необходимо подчеркнуть, что использование нулевых глаголов само по себе не решает проблему овладения иностранными учащимися стилистически корректной разговорной речью. Для достижения этой цели требуется глубокое понимание лексической и синтаксической сочетаемости глаголов всех типов, что позволит в полной мере освоить объём правил практической стилистики. Таким образом, изучение нулевых глаголов должно рассматриваться как один из важных компонентов комплексного подхода к формированию у иностранных студентов навыков стилистически адекватного использования глагольной лексики в разговорной речи. Только сочетание теоретических знаний о сочетаемостных свойствах глаголов с практикой их употребления в различных речевых ситуациях обеспечит достижение необходимого уровня владения русским языком как средством коммуникации.

Литература

1. Баранов А. Синтаксическая сочетаемость в русском языке. — М.: Наука, 2019.
2. Галкина-Федорук Е.М. Синтаксическая сочетаемость и ее значение в обучении русскому языку как иностранному, 2023.
3. Иванова Т. Глагольная сочетаемость: теория и практика. Санкт-Петербург: Летний сад, 2020.
4. Петров С. Лексикология и грамматика русского языка. Новосибирск: Сибирское университетское издательство, 2021.
5. Русская грамматика. Т. II. Синтаксис / под ред. Н. Ю. Шведовой. — М.: Академия наук СССР, Институт русского языка, 1980.
6. Шмелева Т. В. Компоненты синтаксической связи // Традиционное и новое в русской грамматике: сб. статей памяти В. А. Белошапковой. — М., 2001.

РАБОТА С НЕОЛОГИЗМАМИ В РАМКАХ ИЗУЧЕНИЯ ДИСЦИПЛИНЫ «РУССКИЙ ЯЗЫК И КУЛЬТУРА РЕЧИ»

Турко Ульяна Игоревна¹

1 Елецкий государственный университет им. И.А. Бунина, Елец, Россия, surovceva-ekaterina@yandex.ru

Аннотация

В данной статье рассматривается один из приемов работы с новыми лексическими единицами. Для расширения словарного запаса обучающихся и ознакомления студентов с актуальными заимствованиями необходимо проводить планомерную работу по отбору неологизмов и их речевому использованию.

Ключевые слова: неологизм, неолексема, новое слово, заимствование, лексическая норма.

Введение

Третье тысячелетие ознаменовалось вхождением в русский язык огромного количества неолексем, которые появились в целях номинации современных реалий. Система русского языка обогатилась языковыми средствами сферы медиа и компьютерных технологий, дизайна, моды, спорта, экономики и многих других.

Такое обилие заимствований бросает вызов современному человеку. Чтобы грамотно осуществлять коммуникацию, быть подготовленным к восприятию новой лексики, понимать язык средств массовой информации, необходимо владеть лексическим инструментарием.

На занятиях по дисциплине «Русский язык и культура речи» ставится цель – подготовить современную языковую личность, владеющую нормами литературного языка и коммуникативно-речевыми умениями.

В рамках изучения лексических норм проводится словарная работа, направленная на ознакомление студентов с новыми языковыми средствами и их активизацию в речевом обиходе. Незнание значений неологизмов приводит к неточному использованию словесных знаков и создает трудности в восприятии информации, поэтому на учебных занятиях необходимо уделять внимание введению неолексем в словарный запас обучающихся.

Обращение к учебной литературе по дисциплине показывает, что несмотря на наличие новых пособий по русскому языку и культуре речи, неологизмы в них представлены в недостаточной степени. С одной стороны, сказывается то, что номинативные единицы содержат признаки новизны, так как не прошли этап достаточного освоения, чтобы войти в лексический запас принимающего языка и получить прописку в словарях и отражение в учебных материалах. С другой стороны, ограниченность часов, выделенных на овладение лексической нормой, вынуждает обзорно осветить использование

неологизмов на практических занятиях. Так, из 18 лекционных и 36 практических часов на изучение лексической нормы отводится 1 час теории и 2 часа практики, поэтому работа с заимствованиями на современном этапе развития языка представляется актуальной.

В учебнике «Русский язык и культура речи» Т.И. Суриковой, изданном в 2024 г., представлены упражнения, развивающие стилистическую грамотность устной и письменной речи обучающихся, акцентируется внимание на изучении функциональных стилей, особенно официально-делового и публицистического, но отсутствуют упражнения, предполагающие работу с заимствованной или новой лексикой [5].

В учебном пособии по культуре речи С.В. Панченко, предназначенном для юристов, примеры новых заимствований в рамках изучения норм современного литературного языка даны как вкрапления. Например, при работе над паронимами наряду со словами *жилищный – жилой, значимый – значительный*, приводятся *иммигрант – мигрант* [3, с. 76].

Более подробно тема новых иноязычных слов рассматривается в практикуме по русскому языку и культуре речи О.А. Арбатской, где обучающимся предлагается объяснить значения новых заимствованных слов, а также терминов деловой сферы [1, с. 20–21].

В нашей статье ставится цель – представить одно из творческих упражнений, направленное на ознакомление обучающихся с новыми иноязычными заимствованиями и активизацию их использования в речевой практике.

Для решения указанной цели ставились задачи:

- 1) собрать корпус современных иноязычных слов, используемых в электронных средствах массовой информации;
- 2) проверить их орфографию в лексикографических источниках;
- 3) обратиться к списку новых слов, вошедших в «Русский орфографический словарь» [4] в течение последних нескольких лет.

В процессе исследования применялись общенаучные методы наблюдения и описания при определении значения новых слов и построении учебного упражнения.

В течение семестра студентам необходимо вести свой словарь неологизмов, который они составляют по итогам прочтения интересующих новостных лент.

Персональный словарик новых заимствованных слов содержит 3 графы: в первой помещается новое слово, во второй – дается его толкование, в третьей – приводится пример использования со ссылкой на источник (Табл. 1).

Таблица 1.
Словарик неологизмов

Новое для меня слово	Значение слова	Пример использования
<i>Слеш</i>	<i>Знак косой черты: /.</i>	<i>Пробел не нужен, если слеш разделяет одиночные слова (приход/расход; и/или)</i>

В 2023 году «Русский орфографический словарь» пополнился 200 новыми словами [2], в 2022 году – 152 неологизмами [6], а в пандемийный период словарь обогатился почти на 600 новых лексических единиц [2].

При составлении упражнения мы использовали некоторые новые слова, наиболее употребительные в современном речевом обиходе.

Задание 1. Составьте текст, используя приведенные новые слова, при необходимости включите слова из Вашего словарика неологизмов.

Бизнесвумен (женщина-предприниматель). *блокчейн* (технология распределённых реестров. с помощью которой осуществляют переводы с различными активами). *бомбер* (короткая куртка с резинками на манжетах. по нижнему краю изделия и на воротнике), *вебинар* (семинар в режиме телеконференции), *геймер* (компьютерный игрок), *дайджест* (краткий обзор новостей или другого информационного продукта). *имиджмейкер* (специалист по формированию имиджа человека. товара или организации), *контент* (информационное наполнение сайта). *копирайтинг* (написание текста для бизнеса). *коптер* (беспилотный летательный аппарат. управляемый дистанционно). *ковч* (личный консультант, помогающий клиенту ставить цели и достигать их), *кросс-боди* (сумка на длинном ремешке через плечо). *лонгслив* (футболка с длинными рукавами). *лоферы* (закрытые туфли на высокой подошве без шнуровки. мыски которых украшены приподнятым полукруговым швом), *майнинг* (добыча цифровой валюты с помощью специального оборудования), *пострелиз* (сообщение прессе о состоявшемся событии), *пресс-релиз* (сообщение прессе о предстоящем событии). *репайтинг* (обработка исходного текста для повышения его уникальности). *свитшот* (толстовка без молнии и шнуровок с круглым горловым вырезом, резинками на воротнике. манжетах и поясе). *ситком* (комедийный сериал). *слиперы* (обувь на тонкой подошве и низком каблучке). *слипоны* (обувь на резиновой подошве без шнуровки). *стартап* (коммерческий проект. который нацелен на быстрый возврат вложений и получение прибыли). *тренд* (популярное направление развития). *тренинг* (форма интерактивного обучения. позволяющая его участникам получать практические знания и навыки). *фотовидеофиксация* (фиксация чего-либо на фотоснимках и видеозаписях). *фтилансер* (внештатный работник). *хакатон* (мероприятие. участники которого сообща решают поставленную перед ними задачу за определённый срок), *худи* (свитер из трикотажа или флиса с капюшоном и без молнии). *шаверма* (блюдо из лавапа с начинкой из рубленого жареного мяса с добавлением специй. соусов и салата из свежих овощей). *шопинг* (поход по магазинам за покупками), *эдьютейминг* (обучение через игровые практики).

Давая студентам творческое задание, можно усложнить работу, предложив самим объяснить значение нового слова. В таком случае список новых слов предъявляется обучающимся без толкования. В результате работы с неологизмами может быть подготовлен такой текст. В данном речевом произведении представлены не все из заявленных неолексем.

*Виктория была очень востребованным специалистом в сфере **блокчейна** и **майнинга**. В этом ей помогла многолетняя практика, которую она получила на **хакатоне**. Для всех желающих благодаря разработанной ею системе **эбьютейминга коуч** проводила **вебинары** и **тренинги**, на которых обучала запуску **стартапов**.*

*Юная **бизнесвумен** не упускала случая проявить свои деловые качества как **имиджмейкер** и охотно делилась с подписчиками советами по созданию стильных образов. Она умело подбирала **свитшот**, **худи** или **лонгслив** к удобным и практичным **слиперам**, **лоферам** и **слипонам**, дополняя образ элегантным аксессуаром – **кросс-боди**. Девушка рационально подходит к **шопингу** и постоянно следит за **трендами** в моде. Чтобы запечатлеть запоминающийся образ, она практикует **фотовидеофиксацию**, которую осуществляет с помощью **коптера**.*

*В свободное время наша героиня увлекается **копирайтингом** и **рерайтингом**, создавая интересный **контент**. В подготовленных ею **дайджестах**, **пресс-релизах** и **пострелизах** представлена актуальная информация.*

*Но даже такая волевая личность не лишена человеческих слабостей. Виктория обожает смотреть **ситкомы** и наслаждается **шавермой**.*

Таким образом, в результате проведенного исследования можно сделать вывод о том, что для развития языковой грамотности обучающихся необходимо постоянно расширять запас знаний, мониторить новостные ленты по интересующей тематике и фиксировать в своем словаре неологизмов новые лексемы.

Литература

1. Арбатская О.А. Русский язык и культура речи. Практикум: уч. пособие для вузов. 2-е изд. М.: Издательство Юрайт, 2024. 123 с. URL: <https://urait.ru/bcode/541311> (дата обращения: 09.09.2024).

2. Новоселова Е. «Почтомат», «коптер» и «фотовидеофиксация»: как новые слова попадают в словари. 07.03.2023. URL: <https://rg.ru/2023/03/07/pochtomat-kopter-i-fotovideofiksaciia-kak-novye-slova-popadaiut-v-slovari.html> (дата обращения: 09.09.2024).

3. Панченко С.В., Феденева Ю.Б., Юшкова Н.А. Русский язык и культура речи для юристов: уч. пособие для вузов / под ред. С.В. Панченко. М.: Издательство Юрайт, 2024. 213 с. URL: <https://urait.ru/bcode/538819> (дата обращения: 09.09.2024).

4. Русский орфографический словарь / Под ред. В.В. Лопатина, О.Е. Ивановой. URL: <https://gramota.ru/biblioteka/slovari/russkij-ortograficheskij-slovar> (дата обращения: 09.09.2024).

5. Сурикова Т.И., Клушина Н.И., Анненкова И.В., Солганик Г.Я. Русский язык и культура речи: учебник для вузов / под ред. Г.Я. Солганика. М.: Издательство Юрайт, 2024. 239 с. URL: <https://urait.ru/bcode/535479> (дата обращения: 09.09.2024).

6. «Шаверма», «покерфейс», «тероборона» и ещё 6 слов, которые официально вошли в русский язык в 2022 году. 18.09.2022. URL: <https://mel.fm/gramotnost/cto-eto-znachit/782369-shaverma-reshala-i-teroborona-9-slov-kotoryye-ofitsialno-voshli-v-russky-yazyk-v-2022-godu> (дата обращения: 09.09.2024).

ИСПОЛЬЗОВАНИЕ СОПОСТАВИТЕЛЬНОГО СТРАНОВЕДЧЕСКОГО МАТЕРИАЛА НА ЗАНЯТИЯХ РКИ В ИРАНСКОЙ АУДИТОРИИ

Устинов Анатолий Юрьевич, Морковцева Мария Юрьевна
Московский педагогический государственный университет, г. Москва,
Россия

Аннотация

В статье рассматриваются вопросы использования сопоставительного страноведческого материала с единым тематическим содержанием в процессе преподавания РКИ в иранской аудитории, представлены предтекстовые, притекстовые и послетекстовые задания.

Ключевые слова: сопоставительный страноведческий материал, принципы отбора сопоставительного страноведческого материала, виды фоновой информации.

Введение.

Главным тезисом современной методики обучения РКИ является мысль, что невозможно изучать язык в отрыве от культурного наследия русского народа. Поэтому большинство методистов (Е.М. Верещагин, А.Н. Богомолов, В.В. Воробьев, А.Д. Дейкина, В.Г. Костомаров, О.Н. Лёвушкина, Л.И. Новикова и другие) рекомендуют включать лингвокультурную составляющую в учебные материалы для формирования лингвокультурологической компетенции, которая неразрывно связана с феноменом вторичной лингвокультурной идентичности изучающего русский язык. Считается, что успех в овладении русским языком как иностранным зависит от степени интегрированности обучающегося в культурную атмосферу русского языка. В соответствии с мировым опытом интеграция будет наиболее успешной, если происходит сохранение самобытной родной культуры наравне с овладением культурой России. В этой связи в практике преподавания РКИ используется сопоставительный подход, предполагающий одновременное постижение культуры страны изучаемого языка и родной страны [4, 2007]. Освоение сопоставительного страноведческого материала означает длительное погружение в вербально и образно выраженные реалии, концепты, стереотипы, символы, стили мышления и поведения, культуремы и идеологемы, составляющие неотъемлемую часть той или иной культуры. Сопоставительный страноведческий материал в этом случае представляется «ментальным полем национально-культурных смыслов», оказавшись внутри которого обучающийся воспринимает мир «сквозь призму» этого поля.

Цель исследования.

Рассмотреть возможности сопоставительного подхода при изучении русского языка как иностранного, предполагающий использование страноведческого материала с единым тематическим содержанием. Урок может быть проведен в ходе практических занятий по РКИ. Материал рассчитан на учащихся, владеющих русским языком на уровне А2.

Методы исследования.

В теоретической части исследования применялся метод анализа научных источников и систематизация данных в рамках поставленной цели. В практической части использовался педагогический эксперимент, иллюстрирующий методику использования сопоставительных страноведческих материалов в иранской аудитории.

Полученные результаты.

Как указывалось выше, при сопоставительном подходе учебные тексты должны быть составлены с учетом фоновых знаний учащихся как о стране изучаемого языка, так и о родной стране. В них должны содержаться наиболее яркие национально-культурные компоненты, знакомые обучающимся из учебных курсов общегуманитарной направленности, а также из собственного жизненного опыта. Использование знаний о культуре, реалиях и традициях своей страны в сопоставлении с российскими помогает учащимся психологически раскрепоститься, почувствовать себя уверенными в собственных силах, снимает напряжение при преодолении языкового барьера.

Чтение сопоставительных учебных материалов позволяет, во-первых, узнать страноведческие факты о России и сопоставить их с фактами из иранской жизни. Во-вторых, в естественной коммуникации использовать русский язык для понимания и осмысления читаемого, одновременно формируя навыки употребления новой лексики. В-третьих, учащиеся участвуют в диалоге по предложенной теме и выражают свое отношение к тому, как страноведческая информация представлена в сопоставительных текстах, насколько верно изложены факты истории и современной жизни не только родной страны, но и России. И наконец, создать на основе прочитанного учебного материала свое собственное монологическое высказывание, раскрывающее содержание какой-либо части текста, по мнению учащихся, недостаточно полно изложенное в тексте.

Основным принципом отбора сопоставительного страноведческого материала является его культурологическая ценность, общеизвестность и ориентация на современную действительность. Текст должен включать изученный лексический и грамматический материал, чтобы чтение и понимание основной информации было доступно. Комментирование основных

положений прочитанного, ответы на детализирующие вопросы, которые побуждают учащихся максимально полно изложить содержание прочитанного, - все это даёт возможность включать новые слова и выражения, что приводит к их запоминанию и развитию способности беглого и безошибочного употребления в речи.

Сопоставительные страноведческие тексты могут содержать следующие виды фоновой информации:

1) фактологическую, отражающую явления действительности и их взаимосвязи. Этот тип информации эксплицитен по своей природе, т.е. всегда выражается вербально, причем языковые единицы «обычно употребляются в предметно-логических, словарных значениях, закрепленных за этими единицами социально-обусловленным опытом» [7, 2005, с.28].

2) лингвокультурную, включающую пословицы и поговорки, названия реалий, интертекст, ссылки, цитаты, прецедентные высказывания, отражающие национальные стереотипы и мифологемы. Л.И. Новикова полагает, что для более широкого понимания культурной информации необходима интерпретация как невербальных артефактов, так и культуроведческих концептов, относимых ею наряду с прецедентными текстами к вербальным артефактам [7, 2005]. При этом культуроведческий потенциал текста является не только средством обогащения речи обучающихся словами с национально-культурным компонентом значения, что «позволяет обучать правильному оформлению высказывания в смысловом, структурном и лексико-грамматическом аспектах, но и важным культурным артефактом, имеющим ценность и значение, поскольку в ходе обучения русскому языку закладываются прочные основы, необходимые учащемуся для участия в непосредственном и опосредованном диалоге культур» [9, 2022, с.455];

3) концептуальную (интерпретационную, обобщающе-теоретическую), служащую для перелачи понимания отношений межлч явлениями, значимости этих явлений в социальной, экономической, политической, культурной жизни народа. В основе концептуального пространства текста лежит культурная константа¹.

4) аксиологическую, позволяющую «осмыслить предмет речи в пространстве ценностей (эстетических, нравственных, духовных, религиозных и др.)» [5, 2021, с.34].

Приводим образец учебной работы на занятии с использованием сопоставительного страноведческого текста.

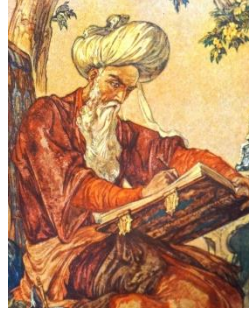
¹ Культурная константа – это устойчивое формообразование культуры (ценностные представления, символы, числовые зависимости, устойчивые во времени и пространстве религиозные и художественные образы и сюжеты), выявление которой позволяет, с одной стороны, глубже проникнуть в устойчивое своеобразие той или иной культурной общности, а, с другой, более систематически осмыслить сам феномен культуры, её базовые структуры и закономерности [8, 1986, с.5].



Александр Сергеевич Пушкин (1799 – 1837) – национальный русский поэт, основатель современного русского литературного языка. Поэт родился в Москве. Воспитанием Саши занималась няня Арина Родионовна. Она рассказывала мальчику сказки и учила его говорить на русском языке.

В 12 лет А.С.Пушкин поступил в лицей. Здесь он начал писать стихи. Самые известные произведения поэта – сказки, поэма «Руслан и Людмила», роман «Евгений Онегин». А.С.Пушкин внёс огромный вклад в русскую литературу.

Поэту поставлено много памятников. Его именем названы улицы в городах нашей страны.



Хаким Абулькасим Фирдоуси Туси (ок. 936 – ок. 1020) – национальный поэт Ирана. Имя Фирдоуси переводится как

«райский». В городе Тус построен мавзолей – популярное место паломничества.

Поэма Фирдовси «Шахнаме» – самая длинная поэма одного автора. Поэт писал её тридцать пять лет. В поэме описаны правления левних царей, легенды о богатырях и история Ирана.

Фирдовси сыграл важную роль в возрождении персидского языка. Имя Фирдовси носят университет в Мешхеле, площадь и станция метро в Тегеране, улицы в городах Ирана.

Предтекстовые задания.

1. Прочитайте слова и словосочетания, посмотрите их значение в словаре, обратите внимание на ударение в этих словах: *основатель, лицей, няня, поэма, роман, огромный вклад, мавзолей, райский, царь, возрождение, сыграть важную роль.*

2. Составьте словосочетания по модели гл.+ сущ. 4 П со следующими глаголами: *рассказывать, писать, читать, учить, нарисовать переводить* (в тексте *рассказывала сказки, писать стихи*).

3. Образуйте формы настоящего и прошедшего времени следующих глаголов:

Наст. вр.: *переводить - ..., знать - ..., носить - ...*

Пр. вр.: *родиться - ..., рассказывать - ..., внести - ..., писать - ..., сыграть - ...*

4. Прочитайте слова, обратите внимание на их образование.

Литература – литературный; поэт – поэтический; рай – райский, Персия – персидский; памятник – памятный; основать – основатель.

Затем учащиеся читают тексты и выполняют притекстовые упражнения.

1. Отметьте предложения, соответствующие содержанию текста.

- А.С. Пушкин – основатель современного русского литературного языка.
- А.С.Пушкин родился в Санкт-Петербурге.
- Воспитывала поэта няня Арина Родионовна.
- А.С.Пушкин написал поэму «Руслан и Людмила».
- Имя Фирдовси переволится как «файский».
- В городе Тегеран построен мавзолеем Фирдовси.
- Фирдовси возродил персидский язык.
- Имя Фирдовси носит университет в Мешхеде,

2. Вставьте пропущенные слова.

А.С. Пушкин родился в Арина Родионовна рассказывала мальчику ... и учила его говорить на ... языке. В 12 лет А.С.Пушкин поступил в Здесь он начал писать А.С.Пушкин внёс огромный вклад в русскую

Хаким Абулькасим Фирдовси Туси – национальный ... Ирана. Имя Фирдовси ... как «файский». Поэт писал поэму «Шахнаме» ... лет. Имя Фирдовси носят площадь и станция метро в ... , улицы в городах Ирана.

Послетекстовые упражнения:

1. Какой общей темой объединены эти тексты? Чем интересны судьбы представленных в тексте людей?

2. Найдите в тексте названия произведений обоих поэтов. Известны ли они вам?

3. Подготовьте дополнительную информацию о жизни и творчестве поэтов, о которых говорится в тексте.

4. Подготовьте выразительное чтение отрывков из произведений А.С. Пушкина и Фирдовси.

Заключение.

Таким образом, сопоставительный страноведческий материал благодаря своей кумулятивной функции может быть использован носителями языка как средство познания культуры народа изучаемого языка и собственной культуры, отражающей понятия, выработанные языковым опытом народов. Представленные тексты включают в себя не только общекультурную информацию, но и знание национально-маркированной лексики и определённых грамматических конструкций. Выступая внутренним источником страноведческой информации, сопоставительные материалы стимулируют учащихся на соизучение языка и культуры.

Литература

1. Верещагин, Е. М., Костомаров, В. Г. Лингвистическая проблематика страноведения в преподавании русского языка иностранцам. М., 1971. 185 с.

2. Богомолов А.Н. Виртуальная языковая среда обучения русскому языку как иностранному (лингвокультурологический аспект). М.: МАКС Пресс, 2008. 143 с.

3. Воробьев В. В. Лингвокультурология: (теория и методы). - М. : Изд-во Росс. Ун-та дружбы народов, 1997. 331 с.

4. Гальперин Р.И. Текст как объект лингвистического исследования. М.: КомКнига, 2007. 144 с.

5. Дейкина, А.Д., Левушкина, О.Н. Роль лингвокультурологического подхода в методике преподавания русского языка как родного, как иностранного. [Электронный ресурс]. – Режим доступа: <https://cyberleninka.ru> /. Дата доступа: 10.01.2021.

6. Константы культуры России: очерки истории и теории / Под общей редакцией Шишина М.Ю., Макаровой Е.В. Барнаул: ОАО Алтайский дом печати, 2010. 313 с.

7. Новикова Л.И. Культуроведческий аспект обучения русскому языку в 5–9-х классах как средство постижения учащимися национальной культуры. Монография. М.: Изд-во «Прометей» МПГУ, 2005.

8. Словарь иностранных слов. 13-е изд., стереотип. М.: Русский язык, 1986. 608 с.

9. Устинов А.Ю. Использование сопоставительного страноведческого материала для обеспечения аккультурации в процессе изучения РКИ // Актуальные проблемы аккультурации в контексте преподавания русского языка как иностранного. к юбилею со дня рождения профессора Г. Г. Городиловой: сборник материалов международной научно-практической конференции. Москва, 2022. С. 452-460.

Работа выполнена в рамках государственного задания Министерства просвещения Российской Федерации (тема № **124052100089-0** "Разработка модели продвижения научно-методического потенциала российского образования в сфере преподавания русского языка в школах Ливанской Республики и Исламской Республики Иран в контексте реализации Концепции гуманитарной политики Российской Федерации за рубежом").

УПОТРЕБЛЕНИЕ ПУНКТУАЦИОННОГО ЗНАКА «ТИРЕ» В РУССКОМ ЯЗЫКЕ В СОПОСТАВЛЕНИИ С ПЕРСИДСКИМ ЯЗЫКОМ

Чераги Бахаре¹

1 Университет имени Шахида Бехешти, Тегеран, Иран,
b_cheraghi@sbu.ac.ir

Аннотация

В данной статье анализируется употребление знака препинания «тире» в русском и персидском языках. Знаки препинания в грамматике русского и персидского языков играют значительную роль, благодаря им воспринимать и понимать текст становится легче. При их присутствии устраняется неясности и обеспечивается простое и правильное чтение текста. В данной работе рассмотрено употребление тире в вышеуказанных языках сравнительно-сопоставительным методом и приводятся примеры для каждого из них. Автор приходит к выводу о том, что сфера употребления тире в персидском языке больше по сравнению с русским языком, и правила в некоторых случаях совпадают, а в других случаях различаются. Практическая значимость работы заключается в возможности использования материала в преподавании дисциплины «Русский язык как иностранный» в Иране с целью усовершенствования образовательного процесса, ликвидации и профилактики ошибок в этой области и закрепления соответствующих языковых навыков.

Ключевые слова: пунктуация, знаки препинания, тире, русский язык, персидский язык.

Введение

Пунктуация считается неотъемлемой частью любого письменного языка. Это правила употребления дополнительных письменных знаков, служащих для обозначения ритмики и мелодики фразы, иначе фразовой интонации. [12, с. 2] Целью нашей работы является выявление разных значений и сфер употребления тире в русском и персидском языках. Актуальность статьи заключается в том, что она может использоваться в качестве источника для персоязычных студентов, которые имеют проблемы по данной теме при написании, чтении и понимании текстов. Научная новизна исследования заключается в комплексном рассмотрении употребления тире в русском и персидском языках.

Кольцова отмечает, что при помощи пунктуации выражаются основные особенности интонации текста, его структура и членение. Пунктуация- это система знаков препинания и содержит правила их употребления. При помощи знаков передаётся ритмико-интонационное строение текста. Правила постановки знаков препинания являются важным аспектом, чтобы передавать

смысловое содержание высказывания читающему и пишущему [5, с. 762–763].

Пунктуация иногда используется для определения смысла предложения, так как лексика не всегда может передать содержание высказывания. По словам Л.М. Кольцовой, пунктуация – феномен письменной речи и изменяется и развивается в связи с развитием письменного языка и особенностями субъективного языкового мышления [4, с. 8–10]

Пунктуация в русском и персидском языках зародилась вместе с орфографией и считается сложным аспектом в грамматике [6, с. 61]. Надо добавить что в любом языке с помощью знаков препинания можно обеспечивать читающему правильное содержание контекста [3, с. 256]. Пунктуация текста как новый аспект языкознания в настоящее время развивается и привлекает к себе внимание многих исследователей и лингвистов [8, с. 99].

Пунктуация в персидском языке, как и в русском, считается важным при определении смысла высказывания. Пунктуации в иранской письменности в древности не было, она возникла намного позже. Её становление и развитие началось с появлением СМИ в Иране, поэтому она не получила большого освещения в работах филологов, вместе с тем это языковое средство считается важным при переводе иностранных текстов на персидский язык [7, с. 439].

Далее перейдём к анализу употреблений знака тире в русском и персидском языках. Источниками материала выступают научные работы русских лингвистов, таких как Кольцова, Петриченко и др. и персидских авторов таких как Самии и др. и различные статьи. Примеры взяты из книг вышеуказанных лингвистов. Персидские эквиваленты представлены автором данного исследования.

Оснaвная часть

В русском и персидском языках существуют разные знаки препинания, такие как точка, вопросительный знак, восклицательный знак в конце предложения. Кроме того, для выделения частей предложения используются такие знаки, как запятая, тире, двоеточие, точка с запятой и др. [5, с. 763].

В русском языке такие пунктуационные знаки, как точка, запятая, восклицательный знак, вопросительный знак, тире, многоточие, точка с запятой, дефис, скобки, кавычки. Согласно Н. С. Валгиной и Д. Э. Розенталю существует классификация деления знаков препинания на две категории: знаки препинания в русском языке делятся на отделяющие, благодаря которым возможно отделение частей текста друг от друга, и выделяющие, с помощью которых возможно выделение конкретных частей текста. Запятая и тире при единичном употреблении выступают в роли отделяющих знаков, а при парном включаются в группу выделяющих знаков. [12, с. 3].

В данной статье мы рассматриваем пунктуационный знак тире в русском и персидском языках. Данный знак - очень широко используется в обоих языках, но изучающие русский язык не знают

о разном использовании и значении этого знака в обоих языках. В этой статье мы указываем на различные варианты использования и значения этого знака, сопоставим их и отмечаем что, достаточное знание в этой области помогут изучающим русский язык правильно писать текст, понимать смысл предложений и переводить тексты.

Тире- это знак препинания в виде протянутой горизонтальной черты - слово французское, производное от глагола *tiger* – «тянуть». В русской пунктуации имеется несколько версий относительно происхождения этого знака препинания. Согласно самой распространенной, тире отразило моду русского дворянства 19 века на французскую литературу, искусство. Во французском языке изобретателем тире является писатель Жан Франсуа Мармонтель (1723-1799), весьма известный в России того времени. [9, С. 48-50].

Тире – многофункциональный знак в русском языке и в предложении выполняет структурные, смысловые и экспрессивные функции. Н. С. Валгина, пишет, что «диапазон употребления тире действительно широк: во-первых, это фиксатор всевозможных «грамматических» пропусков, заполняет эти словесно пустые места; во-вторых, при отсутствии специальных лексико-грамматических средств выражения, тире способствует передаче на письме особых смысловых отношений, и в устной речи эти значения передаются интонационными средствами; в-третьих, служит цели создания эмоционально-экспрессивных качеств речи» [12, с. 4]

Надо указывать на то, что в отличие от лингвистических правил русского языка в современных печатных изданиях часто встречаются случаи использования тире вместо двоеточия, запятой, скобок, кавычек, вопросительного знака, многоточия и т. д. А. Ю. Ларионова пишет, что «тире расширяет границы использования и часто заменяет другие знаки вопреки существующим правилам и в соответствии с авторским замыслом. Например, 1) тире используется вместо двоеточия 2) тире используется вместо запятой в сложноподчиненных предложениях. Кроме того, тире ставится, чтобы избежать повторного использования двоеточия в рамках одного предложения». [12, с. 5]

Соловёва указывает на то, что в русском языке существует авторская пунктуация, которая понимается как 1) индивидуальные особенности пунктуационного оформления текстов, присущие тому или иному писателю, поэту и не противоречащие принятым правилам постановки знаков препинания. 2) сознательное отступление от действующих норм пунктуации и особое применение знаков препинания в художественных текстах. [11, с. 12]

Он добавляет что пример авторской пунктуации обнаруживается в работах Достоевского Фёдора Михайловича. Он частотно использовал знак тире после союза *и*. [11, с. 13]

В этой части рассмотрим случаи употребления тире в русском и в персидском языках и сопоставим их. В русских предложениях тире употребляется в 9 ситуациях:

1. Между подлежащим и сказуемым ставится, если:

- Они оба выражены существительными в именительном падеже или глаголами в неопределённой форме:

Берёза — русское дерево.

توس (یک) درخت روسی است.

Отложить дела на потом — испортить себе репутацию.

به تعویق انداختن کارها به بعد به معنای از بین بردن شهرت شما است

- Между ними стоят слова *это, это есть, вот, значит, это значит.*

Убежать — значит струсить. فرار کردن یعنی ترسیدن.

Не струсить — вот что важно. نترسیدن - این همان چیزی است که مهم است.

В данных предложениях вместо тире в персидском языке ставится или тире, или глаголы «äst», «мибашäd», «бэ мәнайэ ... äst». В некоторых случаях вместо тире в персидском языке ничего не ставится.

2. Тире при оформлении прямой речи и диалога ставится:

- Для разделения слов автора и прямой речи, стоящей перед ними;

«Вы родились здесь?» — спросила девушка.

شما اینجا متولد شدید؟ - پدر بزرگ پرسید.

*• В начале реплик, даваемых с абзаца;
— Вы ничего не хотите мне сказать?*

— Да что вы! Совсем нет!

— А мне показалось, что у вас было такое желание.

- شما نمی خواهید چیزی به من بگویید؟

- چه می گوئید؟ اصلاً اینطور نیست.

- اما به نظر آمد که شما چنین قصدی داشتید.

• Между репликами в диалоге, даваемом без абзацев;

— Вы меня не помните? — Что-то не припомню... — Мы с вами виделись в Крыму, в лагере у геологов.

- شما مرا به یاد نمی آورید؟ - چیزی در خاطر من نیست. - ما با هم در "کریمه"، در اردوگاه زمین شناسان ملاقات کردیم.

Можно сказать что в этом случае русский и персидский язык согласуют.

3. Тире в неполном предложении ставится:

- На месте пропущенного сказуемого.

На диване — плюшевый медведь и пёстрый плед.

روی میبل یک خرس عروسکی و یک پتوی رنگارنگ وجود دارد.

В таком случае тире передаётся на персидский глаголом.

4. Тире при вводных и вставочных конструкциях ставится перед ними и после них

Альпинисты — их было, кажется, шестеро — быстро уходили по склону по направлению к самой высокой вершине.

کوهنوردان - به نظر می رسید که شش نفر بودند - به سرعت از شیب به سمت بالاترین قله حرکت می کردند.

Наш общий друг — скажу тебе по секрету — стал очень важным человеком.

دوست مشترک ما - رازی را به شما می‌گویم - به یک شخص بسیار مهم تبدیل شده است.

Надо указывать на то, что тире при таких конструкциях указывает на более тесную связь с остальным сообщением. В противном случае могут быть поставлены скобки.

Альпинисты (их было, кажется, шестеро) быстро уходили по склону по направлению к самой высокой вершине.

В примере с тире, сообщение о количестве альпинистов является существенным. В примере со скобками данная информация не важна, она лишь увеличивает объём предложения.

Можно сказать что в этом случае тоже русский и персидский язык согласуются.

5. Тире при определениях ставится, если:

• Это распространённое приложение, имеющее уточняющий характер

Я увидел Костю — моего самого закадычного друга.

من کاستیا را دیدم - صمیمی ترین دوستم .

Основная директива — повышение качества производства продукции — выполнялась успешно.

اصلی ترین راهکار - افزایش کیفیت تولید محصولات - با موفقیت انجام شد.

• Определения стоят после определяемого слова

Девушка — юная и красивая — всё еще рисовала незатейливый городской пейзаж.

دختر - جوان و زیبا - هنوز در حال کشیدن یک منظره ساده شهری بود.

6. Тире при повторяющемся слове ставится для усиления впечатления:

• В предложении сложной структуры;

Неужели вы, такая красивая и молодая, полная сил и здоровья, с лицом, нежным и улыбающимся, сияющим всегда добротой, — неужели вы можете жить ненавистью и злобой?

آیا واقعاً ممکن است شما، اینقدر زیبا و جوان، سرشار از قدرت و سلامت، با چهره ای لطیف و خندان و همیشه مهربان - واقعاً ممکن است بتوانید با نفرت و کینه زندگی کنید؟

• В простом предложении.

В конце улицы мы увидели этот дом — дом, в котором мечтали прожить всю жизнь.

در انتهای خیابان این خانه را دیدیم - خانه ای را که آرزو داشتیم همیشه در آن زندگی کنیم.

7. Тире при однородных членах в простом предложении ставится:

• Между однородными членами предложения и стоящим после них обобщающим словом;

Весёлый смех, громкая музыка, и песни — всё слилось в гул.

خنده های شاد، موسیقی با صدای بلند، ترانه - همه در یک همهمه ادغام شده بودند.

• После обобщающего слова перед однородными членами, если они дополняют или уточняют, и после них:

Всякие безделушки — фигурки, открытки, кружки с эмблемами города — я всегда привозил на память о поездке.

همیشه به عنوان - انواع زلم زیمبو - از مجسمه، کارت پستال، تا لیوان هایی با نماد شهر را یادگاری از سفر می آوردم.

Соловьёва пишет, что вместо тире возможно употребление двоеточия. При употреблении тире перечисление станет более эмоциональным, и пауза перед тире акцентирует внимание на перечисляемых однородных членах предложения.

В человеке должно быть всё красиво — и внешность, и характер, и мысли, и поступки.

В пунктах 5 до 7 при употреблении тире тоже русский и персидский язык согласуют.

8. Тире в союзном сложносочинённом предложении

• В союзном сложносочинённом предложении при обозначении неожиданного резкого перехода к другой мысли или перед выражением следствия ставится тире:

Хозяин вышел за дверь — и собака завывала в полный голос.

صاحب خانه از در خارج شد و سگ با صدای بلند شروع به زوزه کشیدن کرد.

Как видно, при переводе такого предложения на персидский тире не ставится.

9. Тире в бессоюзном сложном предложении

• В бессоюзном сложном предложении употребляется тире.

Ветер подул — стало холодно по-зимнему. [11, С. 30-37]

باد وزید و مثل زمستان سرد شد.

В таком примере перевод тире- это союз «и».

Аксёнова тоже в своей книге указывает на употребление тире в бессоюзном сложном предложении. Он отмечает что, тире ставится между частями бессоюзного сложного предложения со значением резкого противопоставления содержанию частей, указания на время или условие, вывода или следствия, сравнения, быстрой смены событий, уступительных отношений. [1, с. 10]

В этой части перейдём к рассмотрению употребления тире в персидском языке. В данном языке 20 знаков препинания. Тире используется в следующих случаях:

1. Тире используется для обозначения расстояния между двумя городами.

بالاخره موفق نشدم بلیط مسافرت تهران - مشهد را دریافت کنم .

В русском языке, такое словосочетание выражается предлогом «в».

2. Слева от цифр и букв в начале предложений ставится тире, что показывает своеобразный счет.

-۱۱

-ح

В русском языке в таком случае после числительных и букв больше применяется знак «точка».

3. Ставится тире в конце строки, где часть одного слова стоит в конце, а другая часть того же слова стоит в начале следующей строки.

پیداست که تلاش و کوشش و مبارزه ی پیگیر و مستمر آنان در راه هدف، از جمله ی مهم ترین و عمده ترین صفاتی است که آنان را پیروز می کند.

4. Тире используется для соединения компонентов двухсоставного сложного слова.

فرهنگ ایرانی - اسلامی
دایره سیاسی - ایدئولوژیک

В русском языке в таких словосочетаниях употребляется дефис.

Данных употреблений тире (из пункта 1 до 4) не существуют в русском языке.

5. Тире используется для разделения букв и слогов слова.

کلمه ی مبارزه دارای چهار هجاست: م - با - ر - زه
کلمه ی کتاب شامل چهار حرف است: ک - ت - ا - ب

Может быть, такое употребление тире и существует в русском языке, но русские лингвисты не упомянули о нем в своих книгах и теориях. Таким образом, можно сделать вывод, что это не считается одним из основных употреблений тире в русском языке.

6. Тире используется для обозначения речи, вызванной заиканием.

م - من ب - ب - برای ف - ف - فداکاری حاضر م.

Кажется что, такое употребление тире и существует в русском языке, но как пункт 5, русские лингвисты не указали на него.

7. Он используется вместо «аз», «та» и «бэ» между датами, числами и словами. [13, с.] [10, с. 239]

فروردین - خرداد ۱۳۴۳ (= از فروردین تا خرداد)
قطار سریع السیر تهران - مشهد (= به)

Данное употребление тире реже существует в русском языке. В русском при этом применяются предлоги.

8. Употребляется тире в разговоре между героями пьес и рассказов или в телефонных разговорах в начале предложения и в начале строки вместо имени говорящего.

- سلام آقا
- سلام علیکم
- حال شما چطور است؟
- بد نیستم.

Или в таких случаях, как пьеса после имени говорящего.

سهراب -
اهر یمن -

Такое употребление тире существует и в русском.

9. Он используется для разделения вводных предложений и словосочетаний. [13, с.]

پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - می فرماید: ...

Здесь тоже между русским и персидским языками есть согласие.

10. Он используется для разделения пояснительных и выразительных слов или фраз. [10, с. 239]

شهر و هرچه در آن بود - ساکنان و چهارپایان و بناها - در آتش سوخت.

11. Он используется для ссылки на предыдущую часть или её обобщения. [10, с. 239]

مال، خانواده، آبرو، اعتبار - همه را به باد داد.

12. Тире ставится в скобках между двумя дат рождения и смерти.

صادق هدایت (۱۳۳۰ - ۱۲۸۸) با داستان های کوتاهش بنیاد واقعی داستان کوتاه نویسی را در فارسی گذاشت.

Употребление тире в данных пунктах (с ۱۰ до 12) тоже существует и в русском.[2, с. 291]

13. Тире ставится для показания разрыва речи и изменения его направления.

تا او را آنجا دیدم می خواستم – نه بهتر است چیزی نگویم.

Заклучение

Пунктуация в любом языке представлена системой знаков препинания в письменности и включает в себя правила их постановки в письменной речи. При помощи пунктуации выделяются отдельные предложения, а также члены предложения, в результате чего легко воспроизводится содержание написанного или сказанного. Применение знаков препинания обладает коммуникативной значимостью и выражает содержание и намерение пишущего в разных синтаксических единицах. После проведённого анализа, можно сделать следующие выводы:

● Количество знаков препинания в русском языке 10, а в персидском языке 20.

● В отличие от лингвистических правил русского языка в современных печатных изданиях часто наблюдаются случаи использования тире вместо двоеточия, запятой, скобок, кавычек, вопросительного знака и многоточия, т. е. диапазон употребления тире действительно широк.

● Тире употребляется в персидском языке чаще, чем в русском.

● Сферы употребления данного пунктуационного знака в русском и персидском языках в некоторых случаях совпадают, но в других случаях не так.

● Вместо тире в персидском иногда ставится союз «ва», глаголы «а́ст» и «мибаша́д», тире или ничего не ставится.

● Вместо тире в русском иногда ставится предлоги «а́з», «та», «бэ».

● В двух случаях в обоих языках используется тире, но русские лингвисты в своих книгах на них не указали.

Литература

1. Аксёнова Л. А. Знаки препинания в бессоюзном сложном предложении. М. : Чистые пруды, 2006. 32 с.

2. Ашрафзаде Р. Генеральный персидский. Тегеран, Асатир, 2016. 296 с.

3. Бабайцева В. В., Максимов Л. Ю., Современный русский язык. Москва: Просвещение, 1987.

4. Касаткин Л. Л. Русский язык. Москва: Издательский центр «Академия», 2011.

5. Кольцова Л. М. Художественный текст через призму авторской пунктуации. Автореферат диссертации. Москва. 2006.

6. Мозговой В.И. Логика и смысл русской пунктуации в контексте синтаксиса речи. Гуманитарно-педагогическое образование. 2018, С. 61–67.

7. Мохаммадифар М. Руководство по пунктуации. Тегеран: Диба, 2002.
8. Насретдинова Р. Р. Особенности пунктуационных систем русского и английского языка. Труды Оренбургского Института (филиала). 2019, С. 99–102.
9. Петриченко М. А. Вчера, сегодня, завтра знаков препинания. Кривой Рог, 2006. 78 с.
10. Самии А. Написание и редактирование. Тегеран : Самт, 2012. 330 с.
11. Соловьёва Н. Н. Трудные случаи синтаксиса и пунктуации. Говорим и пишем грамотно. Особая постановка знаков препинания. М. : Оникс : Мир и Образование, 2011. 80 с.
12. Чебан Александра, Крейчи Янина. Тенденции использования тире в современном русском языке (на примере публицистических текстов). 2020, 18 с.
13. Яхаги М. Дж., Насех М. М. Руководство по написанию и редактированию. Мешхед : Бэх нашр, 2012. 224 с.

ПРИЕМЫ ПРЕДУПРЕЖДЕНИЯ МЕЖЪЯЗЫКОВОЙ ИНТЕРФЕРЕНЦИИ В АУДИТОРИИ ИРАНСКИХ УЧАЩИХСЯ*

Янченко Владислав Лмитриевич, Левушкіна Ольга Николаевна,
Фролкова Светлана Сергеевна
Московский педагогический, государственный университет, Москва,
Россия

Аннотация

В статье представлена актуальная проблема предупреждения межъязыковой интерференции в речи персоязычных обучающихся и предложено ее решение. В обучении иранских учащихся целесообразно использовать метод имитации, сопоставление, коммуникативный метод, устное опережение, игровые, поисковые задания в обучении РКИ.

Ключевые слова: русский язык как иностранный, научное наследие, этноориентированное обучение, коммуникативный метод.

Введение

Иран – близкий сосед России, ее верный друг и надежный партнер. «История преподавания русского языка в иранских вузах насчитывает более 85 лет, - пишет Калаши Нахидех. – В настоящее время в Иране наблюдается устойчивый и растущий интерес к изучению русского языка. Он связан с укреплением политических, экономических и культурных связей с Россией» [2, с. 5]. Рост интереса к русскому языку и культуре в современном иранском обществе вызывает потребность в совершенствовании методики преподавания русского языка в персоязычной аудитории обучающихся.

Основная часть

В рамках нашего исследования прежде всего необходимо выявить основные трудности, вызванные интерференцией, которые наблюдаются в процессе обучения РКИ в иранской аудитории, а затем предложить с помощью комплекса упражнений способы преодоления и предупреждения подобных ошибок. Представим в данной статье результаты нашей работы.

Современный иранский русист Калаши Нахидех убедительно пишет: «Наблюдение над практикой преподавания наглядно демонстрирует, что реальный учебный процесс пока ещё мало вписывается в парадигму современного коммуникативно-деятельностного подхода: настолько велики традиции грамматико-переводного метода, настолько большое внимание уделено письменной речи в ущерб устной. И даже наличие российских учебников, по которым ведётся преподавание, не всегда помогает, поскольку и по этим учебникам обучение ведётся с чтением и

переводом текстов, с упражнениями грамматико-переводного типа» [2, с. 5]. Это наблюдение внимательного исследователя убеждает в необходимости модернизации процесса обучения РКИ в школах Исламской Республики Иран с опорой на опыт, накопленный выдающимися российскими педагогами и методистами XX – начала XXI столетия. В этой связи будут полезны идеи, отраженные в работах методологов – профессоров О.Я. Гойхмана, Г.Г. Городиловой, Е.И. Пассова [4], М.Б. Успенского [7; 8], В.М. Чистякова, Л.В. Щербы, А.Н. Щукина и др., в которых получили обоснование современные подходы: коммуникативный (коммуникативно-деятельностный), культуроведческий, когнитивный, личностно ориентированный. Среди полезных рекомендаций российских ученых – применение на ранних этапах обучения РКИ имитации, использование сопоставления с родным языком учащихся, опора на взаимосвязанное обучение видам речевой деятельности, включение в контекст уроков РКИ поисковых и игровых заданий. Эти формы работы обладают значительным потенциалом в организации обучения персоязычных обучающихся вне русской языковой среды.

В фокусе нашего внимания находится проблема межъязыковой интерференции, которая наблюдается в аудитории иранских обучающихся. В методических трудах Л.В. Щербы, М.Б. Успенского, В.М. Панькина, В.М. Филиппова и др. рассмотрено значимое понятие интерференции, то есть негативное влияние родного языка обучающихся-инофонов на изучаемый новый язык – русский. Рассмотрение этого понятия проливает свет на типичные затруднения иранских обучающихся. Вслед за М.Б. Успенским полагаем, что интерференция — это «особое взаимоотношение навыков, заключающееся в отрицательном (тормозящем) влиянии ранее приобретенных навыков на образование и функционирование новых. Следовательно, исторически и этимологически интерференция — это результат отрицательного воздействия одного языка на речь на другом языке» [6, с. 9].

В другом авторитетном источнике – «Лингводидактическом энциклопедическом словаре» А.Н. Щукиным предлагается следующее объяснение: «Интерференция – (от лат. Inter – между + ferens – «несущий, переносящий») – взаимодействие языковых систем, воздействие системы родного языка на изучаемый язык в процессе овладения им. Выражается в отклонениях от нормы и системы второго языка под влиянием родного. Интерференция может быть межъязыковой и внутриязыковой. Межъязыковая интерференция возникает в силу существования различий в системах родного и изучаемого языков и имеет место на уровне значения и употребления. Внутриязыковая интерференция характерна для уже приобретших достаточный опыт в изучении языка. Она проявляется в том, что ранее сформированные и более прочные навыки взаимодействуют с новыми, это и приводит к ошибкам» [9, с. 97-98].

Еще один полезный источник – краткий словарь-справочник «Языковые контакты» В.М. Панькина и А.В. Филиппова трактует интерференционные ошибки как «ошибки билингвов или лиц, изучающих неродной язык, при речевой деятельности на этом языке. Ошибки такого рода носят не случайный, а закономерный характер: обусловлены воздействием норм родного языка на речь на неродном языке, в той части, где нормы двух языков расходятся. По этой же причине интерференционные ошибки могут быть и в восприятии неродной речи» [3, с. 59].

Все эти лингвистические терминологические словари с разных сторон освещают явление интерференции, которую необходимо не только учитывать, но и предупредить в аудитории иранских обучающихся. В процессе работы с ними можно увидеть и предупредить разные виды интерференции: фонетическую, графическую, орфографическую, лексическую, грамматическую и др.

1. Фонетическая интерференция проявляется в неправильном произнесении звуков и звукосочетаний неродного языка (в целом или в определенной позиции в слове), в замене их звуками родного (или первого иностранного – английского) языка (например, *фeбpаль – фeвpаль, гoвopи[л`], читa[л`] и писa[л`]; c[o]xapи – cuxapь* и т.п.).

Качество обучения иранских обучающихся существенно возрастает, если педагог найдет наиболее эффективные пути работы и использует систему упражнений для преодоления интерференции разных видов. Для преодоления и предупреждения *фонетической* интерференции далее будут предложены корректировочные упражнения.

1.1. С целью предупреждения фонетической интерференции в аудитории персоязычных учащихся предлагаем использовать текст-миниатюру и послетекстовые задания для различения твердых и мягких согласных на примере звуков [С] и [С`]:

Скамейка

У нас будет скамейка. Мы спилим два сосновых пенька, поставим их в кустах под окном, а на стройке попросим доску. Скамейку мы собьем из пеньков и доски. Когда скамейка будет готова, приходите к нам в гости посидеть на ней (автор: Успенский М.Б.) [8, с. 8].

Вопросы и задания:

- 1) Прочитайте текст, определите, какие слова были для вас новыми?
- 2) Сколько в тексте содержится слов с буквой С?
- 3) Прочитайте и выпишите в алфавитном порядке все слова с буквой С.
- 4) Найдите слова, в которых есть твёрдый [С].
- 5) Найдите слова, в которых есть мягкий [С`].

б) Произнесите слово ГОСТИ и скажите: какой С в этом слове – твёрдый или мягкий?

1.2. Определите, чем различаются слова в следующих парах? Прочитайте и различите слова в данных парах. В случае затруднения обращайтесь к словарю. Составьте и запишите словосочетания с этими словами.

Дочка/ точка, дом/ том, день/ тень, кот/ год, пытаться/ питаться, ручьи/ лучи, горка/ корка, гроза/ глаза, ударять/ удалять, совещание / завещание, плоды/ плоты, выбросить/ выпросить, доска / тоска, цапля/ сабля, потасовка/ подтасовка, ректор/ лектор, лицензирование/ рецензирование.

1.3. Прочитайте правильно названия городов Ирана, расположите их в алфавитном порядке и запишите в тетради.

Для справки: Шираз, Хамадан, Тегеран, Тебриз, Решт, Мешхед, Кум, Керманшах, Кашан, Исхафан, Ахваз.

Ответ: Ахваз, Исхафан, Кашан, Керманшах, Кум, Мешхед, Решт, Тебриз, Тегеран, Хамадан, Шираз.

1.4. Прочитайте правильно персидские имена, расположите их в алфавитном порядке и запишите в тетради.

Для справки: Яхья, Шер, Шахрияр, Хосейн, Хасан, Фируза, Фархад, Таймур, Сохраб, Саид, Саади, Рустам, Реза, Пируз, Парваж, Омид, Нури, Насер, Мухаммед, Милад, Мераб, Махмуд, Манучехр, Мансур, Карим, Жасмин, Джахан, Бахит, Бааз, Ахмед, Али, Азад, Аббас.

Ответ: Аббас, Азад, Али, Ахмед, Бааз, Бахит, Джахан, Жасмин, Карим, Мансур, Манучехр, Махмуд, Мераб, Милад, Мухаммед, Насер, Нури, Омид, Парваж, Пируз, Реза, Рустам, Саади, Саид, Сохраб, Таймур, Фархад, Фируза, Хассан, Хосейн, Шахрияр, Шер, Яхья.

Графическая интерференция, свойственная персоязычным учащимся, проявляется в искажении графического облика слова, в неоправданных заменах и пропусках букв. Нередко она сопутствует фонетической интерференции. К примеру, раннее изучение английского языка может стать причиной ошибок в написании русской буквы Я, которая имеет сходство с латинской R.

Предупреждению графической интерференции помогают зрительные или слуховые опоры: использование прописей, чтение, письмо со слуха.

2. Орфографическая интерференция проявляется в переносе правил написания слов родного языка в изучаемый русский язык. В результате этого у обучающихся в иранской аудитории возможны такие орфографические ошибки, как *пирашки – пирожки, бошка – бочка, бадинджан – баклажан* и т.п.

С целью преодоления орфографической интерференции предлагаются следующие упражнения.

2.1. Соотнесите буквы и слова в правой и левой колонках, впишите нужные буквы на месте пропусков:

А – О ст_ловая, б_льница, п_рикмахерская, в_кзал

Е – И р_сторан, б_блиотека, мат_матика, р_сунок

И – Ы с_р, ш_рокий, п_ль, ж_знь

А – Я ч_шка, м_сной, р_бина, сч_стье

Ответ:

А – О столовая, больница, парикмахерская, вокзал

Е – И ресторан, библиотека, математика, рисунок

И – Ы сыр, широкий, пыль, жизнь

А – Я чашка, мясной, рябина, счастье.

2.2. Впишите пропущенные буквы – Ъ – Ь. Прочитайте слова правильно, различая согласные по твердости-мягкости. Составьте и запишите, используя данные слова, два распространенных предложения.

Ноч..ю, посетит.., памят.., в..езд, бол..шое, тол..ко, об..явление, достопримечател..ност.., площад.., удивител..но, разместилис.., ден.., лист..я, понедел..ник, друз..я, десят.., об..явление, сем..я, сил..ный, ломат.., с..ест.., гор..кая, об..яснить, лож.., начал..ная, сынов..я.

2.3. Прочитайте слова правильно, обведите нужные буквы. Выпишите слова, распределяя их на две колонки:

По(и,ы)грать, в(и,ы)сший, лишн(и,ы)й, поп(и,ы)тка, п(и,ы)тание, ж(и,ы)р, р(и,ы)сунок, бел(и,ы)е, фонтан(и,ы), красив(и,ы)е, зал(и,ы)в, монаст(и,ы)рь, цел(и,ы)й, башн(и,ы), дружн(и,ы)е, обман(и,ы)вать, всяк(и,ы)й, ш(и,ы)рок(и,ы)й, в(и,ы)сокий, сказка о р(и,ы)баке и р(и,ы)бке.

Ы	И

Правомерно рекомендовать иранским обучающимся и другие формы работы по орфографии:

2.4. Орфографические пятиминутки, на которых обучающимся предлагается записать под диктовку с попутным комментарием слова, в которых были допущены или могут быть допущены ошибки.

2.5. Работа над ошибками, включающая объяснительный диктант, комментированное письмо, контрольное списывание, послоговую запись слов, а также работу с деформированным текстом.

2.6. «Безошибочный» диктант — разновидность предупредительного диктанта, он проводится с учетом потенциальных ошибок каждого обучающегося-инофона.

2.7. Словарно-смысловой диктант. Учащимся надо угадать слово по его описанию, записать найденное слово и подчеркнуть в нем орфограммы.

2.8. Диктант «По следам допущенных ошибок».

2.9. Свободный диктант (переходная форма от традиционного диктанта к изложению).

3. Лексическая интерференция – влияние лексики родного языка на систему нового изучаемого языка. Интерференция

полисемантических слов – обусловлена явлением дивергенции, размежеванием языков.

Поскольку персидский и русский языки относятся к индоевропейской языковой семье, у обучающихся может появиться интерес к поиску родственных или близких по звучанию слов в двух языках, и это нередко приводит к ошибкам и ложным ассоциативным связям.

Например, такие ассоциативные связи (как истинные, так и ложные, основанные на языковой догадке) проявляются при изучении чисел от 0 до 10: صفر - ноль, یکی - один, دو [do]- два, تا سه - три, چهار [chaar]- четыре, پنج [randj] – пять, شش - шесть, هفت - семь, هشت - восемь, نه [no] - девять, ده -десять (перевод на сайте: Персидские числа — Из языков и чисел (languagesandnumbers.com))¹.

Иранские обучающиеся, используя положительный перенос, быстрее запоминают русские числительные *два, четыре, пять, девять* и некоторые другие (числительное *девять* имеет ассоциативную связь с ноябрем, девятым месяцем староримского года).

Для преодоления лексической интерференции полезно предлагать иранским обучающимся комплекс упражнений: по предложенному описанию определить профессию человека; по данной характеристике определить страну мира и заполнить таблицу недостающими сведениями; решить тематический кроссворд, используя слова для справки, открыть ключи, посмотреть, исправить, объяснить написание и т.п.

Немалое количество ошибок в речи иранских обучающихся и на письме вызвано лексической интерференцией. Особую трудность у них вызывает интерференция полисемантических слов: «Смешение вторичных значений полисемантических слов, соотносимых в двух языках по своему основному значению» [3, с. 60]. Проиллюстрируем интерференцию полисемантических слов несколькими примерами: *войти* в университет 2023 году и *выйти* из университета в 2028 году (поступить в 2023 году и окончить университет в 2028 году); собраться за столом всей *фамилией* (всей семьей) и др.

«Внутри группы коммуникативно незначимых ошибок внутриязыковой интерференции выделяются три типа ошибок: 1) лексические ошибки информационной избыточности (плеоназм, тавтология, расщепленные сказуемые); 2) лексические ошибки информационной неточности (отсутствие конкретности выраженной мысли и нарушение лексической сочетаемости); 3) лексические ошибки информационной недостаточности (пропуск главного или второстепенного члена предложения)», - пишут Си Сиями Халида, Захрай Сейед Хасан [5, с. 153-154] и приводят примеры выявленных ошибок: «...его жизнь покрывается неизвестными секретами»;

¹ В скобках дана транскрипция слов, которые могут показаться созвучными русским словам.

«...он хотел открыть неизвестные тайны»; «..., масло маргарин»; «Он протестует против поведения значительного лица»; «...и какие случены случился»; «...он думал что он опоздал», «После смерти Пушкина и когда он погиб Лермонтов создал...»; «..., и я должен стать богатым» – разбогатеть; «...и он решил покупка делать новую шинель» – купить; «...но Москва продолжать оставаться стал ещё сердцем страны» – оставалась; «...и после того как врач сделал осмотр...» – осмотрел [5, с. 154].

Для преодоления и предупреждения подобных ошибок, вызванных лексической интерференцией у иранских обучающихся, предлагаются следующие упражнения:

3.1. Упражнение на выявление бинарной оппозиции.

Подберите антонимы к данным словам:

Добрый – (злой), тёплый – (холодный), высокий - ... (низкий), большой - ... (маленький), далёкий - (близкий), светлый - (тёмный), грустный - ... (радостный).

3.2. Упражнение на различение омографов.

Различите слова-омографы, поставьте в словах правильное ударение. Составьте с этими словами распространённые предложения:

Старинный замок / амбарный замок, пшеничная мука / невыносимая мука, черпать воду / черпать знания, на один размер уже / уже поздний вечер, работать в парах / мчаться на всех парах, шёлк красного цвета / различные цвета и оттенки, завернуть в плотную бумагу / подойти вплотную, горячий чай в кружке / в кружке парашютистов, духи из мифологии / французские духи, сильная острота блюда / смешная острота, жаркое лето / вкусное жаркое.

3.3. Упражнения на заполнение пропусков в тексте.

Заполните таблицу: «валюта – страна – язык – столица»:

валюта	страна	столица	язык
?	Индия	?	?
юань	?	?	?
?	?	Улан-Батор	?
?	?	?	японский
?	?	?	тайский (сиамский)
?	?	Тегеран	?

Таблица для самопроверки:

валюта	страна	столица	язык
рупия	Индия	Дели	хинди
юань	Китай	Пекин	китайский

тугрик	Монголия	Улан-Батор	монгольский
йена	Япония	Токио	японский
бат	Таиланд	Бангкок	тайский (сиамский)
риал	Иран	Тегеран	фарси (персидский)

В подобных заданиях также предлагается вписывание на месте пропусков подходящих по смыслу как общеупотребительных слов, так и конкретной тематической лексики.

Трудность у иранских обучающихся может вызвать *интерференция полисемантических слов*: «Смещение вторичных значений полисемантических слов, соотносимых в двух языках по своему основному значению» [3, с. 60].

3.4. Объясните, чем различается устойчивое выражение «Он – зеленый водитель» в персидском и русском языках?

Ответ:

1. Рус.: Мой сосед недавно получил права и впервые сел за руль, он не имеет опыта (зеленый).

2. Перс.: Мой сосед виртуозно управляет автомобилем, он счастливый человек, у него всё складывается удачно.

4. Под влиянием грамматического строя родного персидского языка на грамматический строй русского языка возникает **грамматическая интерференция**. Для ее предупреждения целесообразно использовать вписывание на месте пропусков подходящих по смыслу имен слов; выбор и вставку в предложениях пропущенных предлогов в / на, с / из.

Представим два примера:

4.1. Исправьте ошибки, допущенные иранскими учениками.

1. Что ловит мышей? (ответ: Кто ловит мышей?)

2. Я мыл водой свою рубашку. (ответ: Я стирал свою рубашку).

3. Она идёт здесь. (ответ: Она идёт сюда).

4. Откуда вы купили эту книгу? (ответ: Где вы купили эту книгу?)

5. Мой сосед сломал тарелку и чашку. (ответ: Мой сосед разбил тарелку и чашку).

6. У солиста хора очень приятный звук. (ответ: У солиста хора очень приятный голос).

4.2. Игра «Лом». С помощью данных слов восстановите предложения и запишите стихотворение.

Для справки: жизнь, прожить, мудро, чтоб, надобно, знать, не мало, правила, два, запомни, для, начала, ты, голодай, лучше, что, попало, чем, ешь, один, вместе, с кем, попало, чем, лучше, будь.

Ответ:

Чтоб мудро жизнь прожить, знать надобно не мало.

Два важных правила запомни для начала:

Ты лучше голодай, чем что попало есть,

И лучше будь один, чем вместе с кем попало. (Омар Хайям)

5. Большое количество досадных ошибок в речи и на письме допускают иранские обучающиеся под влиянием **синтаксической интерференции**, которая представляет собой «употребление модели из родного языка в речи на неродном языке вместо нормативной

синтаксической модели» [3, с. 117], она проявляется в нарушении порядка слов в предложении и др.

Исправлению ошибок, вызванных синтаксической интерференцией, помогает предтекстовый комментарий, задания на конструирование простых, осложненных, сложных предложений с помощью данных слов.

5.1. Написание письма русскому другу.

Целесообразно посоветовать иранским студентам, чтобы сначала в письме они задали бы вопросы, поинтересовались проблемами того, кому пишут; затем рассказать о себе. Опору студенты найдут в родной системе речевого этикета – تعارف – таароф (перевод на сайте: Таароф — Википедия (wikipedia.org)), который представляет собой систему неписаных правил общения на основе вежливого диалога.

5.2. Ролевые игры.

Например, пересказать текст от лица книги, ключа, шкатулки, картины и т.д., при этом речь участвующих в игре иностранных студентов должна быть приближена к реальной.

5.3. Диктант с продолжением.

Текст целесообразно прочитать 2-3 раза, это позволит повысить уровень понимания студентами звучащей речи. Перед чтением обращается внимание студентов на смысл, о чем именно говорится в тексте, семантизируются незнакомые слова, затем выполняется анализ грамматических форм, средств, помогающих понять поток информации. После написания работы выполняется послетекстовое задание: высказать суждения по содержанию текста, аргументировать свою точку зрения.

Высокую эффективность показали предложенные для проведения диктанта тексты-миниатюры аксиологического содержания «Отец и сыновья», «Косточка» из «Азбуки» Л.Н. Толстого, «Легенда» В.В. Вересаева, философские притчи и другие сюжетные тексты, содержащие повествование. Приведем пример дидактического материала для занятий по РКИ в иранской аудитории.

Отец и сыновья

Отец приказал сыновьям, чтобы они жили в согласии. Но они не слушались.

Вот он велел принести веник и говорит: «Сломайте!».

Сколько они не бились, не смогли сломать. Тогда отец развязал веник и велел ломать по одному пруту. Они легко переломали прутья поодиночке.

Отец и говорит: «Так и вы: если в согласии жить будете, никто вас не одолеет. А если будете ссориться, да все врозь – вас всякий легко погубит» (По Л.Н. Толстому).

В качестве притекстовых и послетекстовых заданий правомерны упражнения на развитие языковой догадки (антиципации): по данным фрагментам определить, кто является автором текста; перевести названия литературных произведений с родного языка на русский язык и наоборот.

Вывод

Широкие перспективы научно-образовательного сотрудничества Ирана и России являются стимулом для повышения качества обучения РКИ.

Качество обучения иранских обучающихся возрастет, если педагог найдет и применит наиболее эффективные пути работы и предложит упражнения для предотвращения интерференции разных видов.

В статье мы представили примеры лишь некоторые задания для исправления и предупреждения межъязыковой интерференции у иранских обучающихся на уроках РКИ.

Подводя итоги, подчеркнем приоритетность идеи коммуникативности [1] в современной методике преподавания РКИ в иранской аудитории. В работе по преодолению и предупреждению интерференционных ошибок в речи иранских обучающихся необходимо выполнение большого объема тренировочных коммуникативных упражнений [10; 11], которые позволяют, сохраняя время, оптимизировать учебный процесс и повысить уровень владения русским языком как иностранным.

Предложенные формы работы на уроке способны существенно повысить качество обучения русскому языку в Исламской Республике Иран.

Литература

1. Гойхман О.Я. Теория и практика обучения речевой коммуникации студентов-нефилологов сервисных специальностей. Автореферат дис. ... д.п.н. – М., 2001.

2. Калашаи Нахидех. Лингвокультурологический подход в обучении русскому языку иранских студентов (уровни А1-В1) 5.8.2 – Теория и методика обучения и воспитания. Автореферат. К.п.н. М., 2022.

3. Панькин В.М., Филиппов А.В. Языковые контакты. Краткий словарь. – М.: Флинта: Наука, 2011. – С.59-61, 117, 119, 143.

4. Пассов Е.И. Коммуникативный метод обучения иноязычному говорению / Е.И. Пассов. - 2-е изд. – М.: Просвещение, 1991

5. Си Сиями Халида, Захраи Сейед Хасан. Типология лексических ошибок внутриязыковой интерференции на русском языке у студентов исламской республики Иран // Филологические науки. Вопросы теории и практики. Тамбов: Грамота, 2016. № 3(57): в 2-х ч. Ч. 2. С. 153-157 /https://www.gramota.net/articles/issn_1997-2911_2016_3-2_48.pdf

[Дата обращения: 31.07.2024]

6. Успенский М. Б. Совершенствование методов и приемов обучения русскому языку в национальной школе / М. Б. Успенский; под ред. Н. М. Шанского. – М.: Педагогика, 1979. – 129 с.

7. Успенская Л.П., Успенский М.Б. Учитесь правильно говорить. М., 1973.

8. Успенская Л.П., Успенский М.Б. Правильно, складно, красиво учимся мы говорить: пособие по развитию речи для дошкольников и школьников младших классов» (в 3-х ч.). М.: Просвещение, 1992.

9. Шукин А.Н. Лингводидактический энциклопедический словарь: более 2000 единиц. – М.: Астрель: АСТ: Хранитель, 2008. – С.97-98

10. Янченко В.Д. Интерференционные ошибки как коммуникативная проблема и способы их преодоления в практике преподавания РКИ // Научно-исследовательские разработки. Современная коммуникативистика. 2013. № 2 (3). С. 51–54.

11. Янченко В.Д., Янченко Ю.В. Работаем над ошибками учащихся-билингвов // Начальная школа, 2018, №11. С.41-44.

بررسی و مقایسه روش‌های آموزش زبان روسی به عنوان زبان دوم

مجید استیری^۱، کامیاب گل محمدی دریاکناری^۲

۱ استادیار و عضو هیئت علمی گروه زبان‌های خارجی دانشگاه گنبد کاووس
۲ دانشجوی کارشناسی گروه زبان روسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گنبد کاووس، گلستان، ایران
Kamyab.g@yahoo.com

چکیده

یکی از مسائل گسترده‌ی یادگیری زبان روسی به عنوان یکی از زبان‌های پیچیده جهان، ویژگی‌های صرفی این زبان است که همواره برای زبان‌آموزان خارجی، به خصوص ایرانی‌ها، به عنوان یک چالش بسیار پیچیده مطرح می‌شود. هدف اصلی این مقاله، بررسی و آزمایش روش‌های مختلف آموزش زبان دوم است تا بهترین و مفیدترین روش آموزش زبان دوم، به ویژه زبان روسی، را به اساتید و متخصصین ارائه دهد. نتایج پژوهش بیانگر آن است که به منظور آموزش زبان روسی به عنوان زبان دوم، بهترین رویکرد ادغام دو روش دستور - ترجمه و سمعی - شفاهی است. این دو روش با تضادی که نسبت به یکدیگر دارند، به صورت کامل مکمل دیگری هستند و روش آموزشی که متشکل از این دو روش باشد، زبان‌آموزان را تا بهترین سطح در زبان خارجی یاری می‌کند.

واژگان کلیدی: زبان دوم، زبان روسی، آموزش زبان، مشکلات یادگیری زبان، زبان‌آموزان.

مقدمه

زبان روسی به عنوان یکی از زبان‌های گروه زبان‌های اسلاو شرقی از خانواده زبانی هند و اروپا دارای ویژگی‌های صرفی و دستوری خاصی است. در ایران، یادگیری زبان روسی با مشکلاتی همچون تعداد محدود متخصصین این زبان، عدم آشنایی کافی با آن، و دسترسی ناکافی به منابع علمی به زبان فارسی روبرو است. این وضعیت ممکن است باعث شود که مطالعه و فهم مباحث گرامری و لغت‌شناسی روسی برای دانشجویان و علاقمندان دشوار شود.

ویژگی‌های خاص دستوری زبان روسی، از جمله وجود صرف (Склонение) در مقوله‌های دستوری اسم (Существительное)، صفت (Прилагательное)، عدد (Числительное)، ضمیر (Местоимение) و صفت فعلی (Причастие) و یا وجود مبحث افعال حرکتی (Глагол движения) که تنها در این زبان وجود دارد، فرآیند یادگیری این زبان را کمی پیچیده و دشوار می‌کند.

پیشینه تحقیق

- مقاله "Comparative Study of Teaching Methods for Russian as a Second Language"

این مقاله بررسی مقایسه‌ای بین روش‌های مختلف آموزش زبان روسی به عنوان زبان دوم را انجام داده است، با تمرکز بر اثربخشی هر روش در فرآیند یادگیری.

- پایان‌نامه "Effectiveness of Various Teaching Methods in Russian Language Education"

این پایان‌نامه به بررسی تاثیر روش‌های مختلف آموزش زبان روسی بر عملکرد زبان‌آموزان پرداخته و نتایج مقایسه‌ای ارائه داده است.

- مقاله "Innovative Approaches to Teaching Russian as a Second Language"

این مقاله به بررسی روش‌های نوآورانه در آموزش زبان روسی به عنوان زبان دوم می‌پردازد و اثربخشی آن‌ها را بر اساس تجربیات عملی مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

- پایان‌نامه "Comparative Analysis of Language Teaching Methods: Russian as a Second Language"

این پایان‌نامه به تحلیل مقایسه‌ای بین روش‌های آموزش زبان روسی به عنوان زبان دوم پرداخته و عوامل موثر در انتخاب بهترین روش آموزشی را شناسایی می‌کند.

- مقاله "Challenges and Strategies in Teaching Russian as a Second Language"

این مقاله به شناسایی چالش‌ها و استراتژی‌های مقابله با آن‌ها در آموزش زبان روسی به عنوان زبان دوم می‌پردازد و به مقایسه روش‌های مختلف آموزشی می‌پردازد.

این تحقیقات نشان می‌دهند که بررسی و مقایسه روش‌های مختلف آموزش زبان روسی به عنوان زبان دوم، موضوعی مورد توجه بوده است و نتایج این تحقیقات می‌تواند در بهبود روش‌های آموزشی و کاهش مشکلات زبان‌آموزان مؤثر باشد.

۱ روش‌های آموزش زبان روسی به عنوان زبان دوم

برای آموزش زبان روسی به عنوان زبان دوم، چهار روش مختلف در نظر گرفته شده است: دستور-ترجمه، حفظی-تقلیدی، سمعی-شفاهی و مستقیم. در این تحقیق تلاش شد با مطالعه منابع مختلف روسی، همه روش‌های آموزش زبان دوم را مشخص و طبقه بندی کرد. سپس، ما سعی داشتیم تا تأثیر و کاربرد هر یک از این روش‌ها را در آموزش زبان روسی که دارای ویژگی‌های صرفی و دستوری خاصی است، بررسی کنیم تا بتوانیم روشی که برای اساتید و متخصصان آموزش زبان روسی مفیدتر و کارآمدتر است، توصیه کنیم. این تحقیق به منظور بهبود فرآیند آموزش و یادگیری زبان روسی به عنوان زبان دوم انجام شده است.

۱-۱ روش دستور - ترجمه برای آموزش زبان روسی به عنوان زبان دوم

روش دستور - ترجمه یکی از قدیمی‌ترین و رایج‌ترین روش‌های آموزش زبان به شمار می‌آید و اصطلاحاً روش "دستور و ترجمه" یا "لغت معنی" نیز نام گرفته است. در این روش گفت و شنود، مکالمه به ندرت مورد توجه قرار می‌گیرند و استفاده از زبان مادری در ترجمه مطالب به زبان دوم ترویج می‌شود و از طریق ترجمه، به معنای زبان دوم می‌رسد. در این روش ابتدا الفبای زبان دوم آموزش داده می‌شود، سپس لغات جدید که در هر درس آمده اند ترجمه می‌شوند، و در ادامه جمله‌های متن به صورت لغت به لغت ترجمه شده و نکات دستوری توضیح داده می‌شود. یکی از ویژگی‌های این روش این است که زبان‌آموزان به طور مداوم به زبان مادری خود فکر می‌کنند و ارتباطی مستقیم با کاربرد و محاوره زبان دوم برقرار نمی‌کنند. به عبارت دیگر، آنچه در این روش یاد می‌گیرند، بیشتر در حوزه زبان خود دوم و ترجمه متن است و کمتر به کاربرد و مهارت‌های مکالمه و شنیداری مرتبط با آن مرتبط می‌شود.

این روش به خواندن متون، مطالعه دستور زبان به منظور کمک به فهم مطالب خواندنی و مقدار زیادی ترجمه کتبی و شفاهی تأکید دارد و به کارهای شفاهی آزاد توجه کمتری دارد. زبان آموزانی که زبان دوم را با استفاده از روش دستور - ترجمه آموزش می‌بینند، عمدتاً در زمینه دستور زبان و ترجمه متون تقویت می‌شوند و به ویژه توانایی نوشتاری در زبان خارجی را به دست می‌آورند.

۱-۲ روش تقلیدی - حفظی برای آموزش زبان روسی به عنوان زبان دوم

در روش تقلیدی - حفظی، آموزش به بخش‌های نمایشی و مشقی تقسیم می‌شود که معمولاً به نسبت یک نمایش و دو مشق است. در درس‌های نمایشی، استاد و گویشور اهل زبان؛ دستور زبان، تلفظ و واژگان را تدریس می‌کند، در حالی که در درس‌های مشقی، استاد و گویشور چند جمله را می‌خواند و کلاس بعد از چندین بار گوش کردن به تقلید از استاد و گویشور می‌پردازد. جنبه دیگری از روش تقلیدی - حفظی این است که در آن استاد و گویشور نقشی در دسترسی به محتوا ندارد، به جای آن دو نفر زبان آموز به صورت دو نفره با یکدیگر مکالمه می‌کنند. مهم است که توجه داشته باشیم که در اواسط قرن بیستم، پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه‌های زبان‌شناسی ساختاری و روان‌شناسی رفتاری منجر به توسعه روش تقلیدی - حفظی شد. در این روش، تأکید به تمرینات گفتاری و شنیداری و مکالمه می‌شود و به ترجمه به صورت کلی توجه نمی‌شود. تعداد تمرینات زیادی بر روی تلفظ صحیح و مهارت‌های مکالمه قرار داده می‌شود.

۱-۳ روش سمعی - شفاهی برای آموزش زبان روسی به عنوان زبان دوم

روش سمعی - شنوایی اولین بار در کشورهای آمریکا و آمریکای لاتین در نتیجه تطابق با روش تقلیدی - حفظی به وجود آمد که از این روش در دوران جنگ برای آموزش فشرده زبان‌های مختلف به نظامیان استفاده می‌شد. این روش همزمان با توسعه علم زبان‌شناسی در زمینه آموزش زبان‌های زنده توسط اساتید زبان مورد استفاده قرار گرفت. اصول اساسی که در روش سمعی - شفاهی مورد توجه قرار می‌گیرد، به پنج اصل تقسیم می‌شود:

- (۱) زبان به معنای نوشتار نیست و به واقعیت گفتار محدود می‌شود.
- (۲) زبان مجموعه عادت‌ها است و کودک زبان را همانند سایر عادت‌های اجتماعی در محیط فرهنگی خود یاد می‌گیرد.
- (۳) زبان را آموزش دهید و درباره زبان آموزش ندهید که این اصل در تضاد با روش دستور-ترجمه قرار دارد.
- (۴) در مکالمات روش سمعی-شفاهی از دیالوگ‌های طبیعی بین افراد بومی زبان استفاده می‌شود.
- (۵) زبان‌ها از یکدیگر متفاوت هستند و آنها با طرد نظریه‌ی نظام دستور جهانی زبان‌شناسان، به تجربه و تحلیل روابط ویژه‌ی درونی زبان‌ها مورد مطالعه پرداختند.

۱-۴ روش مستقیم برای آموزش زبان روسی به عنوان زبان دوم

در روش مستقیم آموزش زبان خارجی بدون دخالت زبان مادری زبان آموزان و به کمک خود زبان خارجی انجام می‌شود. در این روش جملات، کلمات و معانی آنها به طور مستقیم به زبان خارجی توضیح داده می‌شود و تا حد امکان از ترجمه به زبان مادری اجتناب می‌شود. یادگیری در روش مستقیم بر پایه تقلید و تکرار از استاد تاکید دارد. این تلاش‌های مستمر به تدریج زبان آموزان را از مرحله ی فهم به مرحله عمل می‌رساند و آنها با استفاده از راه شِمِ زبانی، معنی کلمات و اصطلاحات زبان خارجی را در می‌کنند.

برای این منظور، استاد همراه خود وسایل لازم را به کلاس می‌آورد یا از تصاویر برای توضیح پدیده‌های زبانی به زبان آموزان استفاده می‌کند. بنابراین، آموزش در روش مستقیم بر پایه سه اصل اساسی است: (۱) آموزش بدون دخالت زبان مادری (۲) تقلید و تکرار از استاد (۳) استفاده از شِمِ زبانی.

نتیجه گیری

براساس تحلیل انجام شده به این نتیجه می‌رسیم که به منظور آموزش زبان روسی به عنوان زبان دوم، بهترین رویکرد ادغام دو روش دستور - ترجمه و سمعی - شفاهی است. این دو روش با تضادی که نسبت به یکدیگر دارند، به صورت کامل مکمل دیگری هستند و روش آموزشی که متشکل از این دو روش باشد، زبان آموزان را تا بهترین سطح در زبان خارجی یاری می‌کند.

در این رویکرد ادغامی، در دروس دستوری از روش دستور - ترجمه برای تدریس استفاده می‌شود و در دروس مکالمه، گفت و شنود، خواندن متون از روش سمعی - شفاهی استفاده می‌شود. این رویکرد جدید می‌تواند تمام ضعف فعلی در آموزش زبان دوم را متعارف کرده و به زبان آموزان کمک زیادی در یادگیری زبان‌های پیچیده مانند روسی بکند.

امروزه در دانشگاه‌های ایران، در آموزش زبان روسی بیشتر از روش دستور - ترجمه استفاده می‌شود که این موجب می‌شود که دانشجویان زبان روسی در کنار نقاط قوت در دستور زبان، نقاط ضعف شدیدی در گفتگو و مکالمات داشته باشند که از این حیث دانشجویان تک بعدی می‌شوند و این مسئله در آینده کاری برای آنها مانند ترجمه شفاهی در جلسات و نشست‌ها می‌تواند به عنوان یک مشکل ظاهر شود.

اصلاح روش فعلی و استفاده از رویکرد ادغامی می‌تواند دانشجویان را به سطوح بالاتری از زبان روسی ارتقا دهد و نقاط قوت آنها را افزایش دهد و همچنین نقاط ضعفشان را در زمینه مکالمات کاهش دهد، به طوری که در دستور زبان و مکالمات همگی مهارت داشته باشند.

منابع و مآخذ

Методика обучения русскому языку, is.muni.cz
Исследование истории методики преподавания РКИ – критерий компетентности, hypothesis-journal.ru

Преподавание русского языка как второго иностранного языка для аспирантов в научно-исследовательских институтах с отраслевой спецификой в Китае, cyberleninka.ru

Исследовательские ресурсы русского языкознания

روش‌های آموزش زبان دوم نوشته Jack C. Richards

زبان‌شناسی کاربردی " نوشته Felicity O'Dell و Michael McCarthy

بررسی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های فارسی حاوی واژه ی سر (با مترادف‌های آن) و معادل‌های آنها در زبان روسی

خسرو ترکاشوند^۱، کوثر حیدریان^۲

۱ استادیار و عضو هیئت علمی گروه زبان‌های خارجی دانشگاه گنبد کاووس
۲ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، Kohey.en@gmail.com

چکیده

فرهنگ هر ملتی تاثیر شگرفی بر زبان آن ملت دارد. فرهنگ دو کشور روسیه و ایران از بسیاری از جهات، متفاوت و روند شکل‌گیری و گسترش آن در شرایط مختلفی به وقوع پیوسته است و این روند همچنان ادامه دارد. فراگیران زبان روسی فارسی زبان در برخورد با فرهنگ و زبان روسی و طی فراگیری آن به منزله‌ی زبان خارجی با پیش‌فرض‌های فرهنگی زبان خود، یعنی زبان فارسی به زبان روسی می‌نگرند. در این مقاله سعی شده است اصطلاحات و تعبیرات فارسی با واژه "سر" و مترادف‌های آن در مقایسه با زبان روسی بررسی شود. هدف مقاله جاری، بررسی و تطبیق معانی اصطلاحات فارسی و روسی با واژه "سر" و همچنین یافتن مناسب‌ترین و نزدیک‌ترین معادل برای اصطلاحات و تعبیرات فارسی است. ابتدا مفهوم کلی اصطلاحات و تعبیرات فارسی و روسی و پیشینه مطالعاتی این علم به عنوان دانشی مستقل در زبان‌شناسی بررسی می‌شود و همچنین ویژگی‌های ملی-فرهنگی اصطلاحات و تعبیرات مورد استفاده قرار می‌گیرد. سپس به بیان تعاریف و مفاهیم اصطلاحات و تعبیرات با واژه "سر" پرداخته می‌شود. در ادامه به کاربرد واژه "سر" در فرهنگ فارسی و روسی می‌پردازد و مناسب‌ترین معادل‌های روسی برای اصطلاحات و تعبیرات فارسی ارائه می‌گردد.

واژگان کلیدی: ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات درباره سر، زبان روسی، زبان فارسی.

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و یکی از مهم‌ترین نیازهای او برقراری ارتباط با هم‌نوعان خودش است. زبان، پل ارتباطی انسان‌ها و بازتابی از فرهنگ و تاریخ هر ملت است. فارسی و روسی، دو زبان غنی و کهن، با دایره لغات گسترده‌ای که در طول تاریخ شکل گرفته‌اند، این پل ارتباطی را محکم‌تر ساخته‌اند. یکی از زیباترین و پرکاربردترین ابزارهای زبانی در این دو زبان، ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات هستند که در طی قرن‌ها توسط اجداد گویشوران هر دو زبان جمع‌آوری شده‌اند. این گنجینه‌های زبانی، نه تنها به کلام، عمق و زیبایی می‌بخشند، بلکه آینه‌ای تمام‌نما از فرهنگ و باورهای مردم هستند. بی‌شک با یادگیری یک زبان خارجی و مطالعه آن، زبان‌آموز به شکل هم‌زمان با فرهنگ آن کشور نیز آشنا شده و برخورد نزدیکی دارد. فرهنگ قوم‌ها، تاریخ آن قوم را جلوه می‌دهد و اصالت هر ملت را منعکس می‌کند. با مطالعه تطبیقی ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات فارسی و روسی، می‌توان به شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی این دو ملت پی برد. این مقایسه، علاوه بر افزایش درک ما از زبان، به ما کمک می‌کند تا به جهان‌بینی و ارزش‌های فرهنگی مردمان این دو سرزمین نزدیک‌تر شویم.

پیشینه تحقیق

استفاده از اسامی اعضای بدن در ادبیات زبان فارسی و روسی از دیرباز رواج داشته است. در زبان فارسی، در آثار نویسندگان و شاعران بزرگی همچون حافظ، محمد زهری و... و در زبان روسی، در آثار گوگول، بولگاکوف، پوشکین، لرمانتوف و... می‌شود آن را یافت. حتی در قرآن کریم هم از این اسامی استفاده شده و به صورت استعاره درآمده است. این موضوع باعث شد پژوهش‌های زیادی درباره استفاده از اعضای بدن در ادبیات فارسی و روسی صورت بگیرد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. استعاره‌ها و اشاره‌های جسمانی در اشعار سبک خراسانی و هندی:

فریبا جعفرپور در این کتاب کوشیده است تا با بررسی جایگاه اعضای بدن، به تفاوت اشعار سبک خراسانی و هندی در اشعار شاعرانی نظیر عنصری بلخی، فرخی سیستانی (نمایندگان سبک خراسانی)، بیدل دهلوی و صائب تبریزی (نمایندگان سبک هندی) بپردازد. فریبا جعفرپور از این پژوهش نتیجه گرفت که شاعر دوره خراسانی اگر اعضای بدن معشوق را به زیبایی وصف می‌کند، توصیفات کلیشه‌ای را به کار می‌برد تا ممدوح را خوش آید و صله‌ای درخور عطا کند نه آنکه واقعاً شاعر او را زیبا دیده باشد. با این وجود توصیفات به کاررفته برای اندام‌ها الگویی شده که در کاربرد اجزای طبیعت مورد توجه شعرای دیگر در دوره‌های بعدی واقع شده است. شاعران دوره هندی نیز با استفاده از همین موتیو و افزودن برخی عناصر دیگر، همه چیز را با دیده معنوی نگریسته و هر یک از اجزای بدن انسان را وجهی از زیبایی‌های او شمرده‌اند. (جعفرپور، ۱۳۹۸)

۲. بررسی نقش نام اعضای بدن در فرآیندهای واژه‌سازی و خلق استعاره‌های زبانی:

زینب فرخزاد در این پژوهش، واژه‌های زبان فارسی و کاربرد اعضای بدن در آنها را مورد بررسی قرار داده و نتیجه این پژوهش که بر مبنای ۱۱۵۴ داده مربوطه صورت گرفته، حاکی از آنست که بیش از ۶۰٪ این واژه‌ها کارکردی استعاری به خود گرفته‌اند. نیمی از این واژه‌ها، اسم بوده و ۶۵٪ آنها از لحاظ ساخت‌واژی مرکب می‌باشند. علاوه بر این، نام برخی از اندام‌های بدن در جریان دستوری شدگی قرار گرفته و به عنوان حرف اضافه بکار می‌روند. (فرخزاد، ۱۳۸۸)

۳. تحلیل ادبی جلوه‌های کنایی اعضای بدن در سروده‌های محمد زهری:

سمانه دلیرکوهی، احمد ذاکری و علی محمد موذنی در این پژوهش، ابتدا مختصری به تعریف کنایه و ارزش هنری و کارکردهای ادبی آن در شعر پرداخته‌اند، سپس جلوه‌های کنایی اعضای بدن در شعر زهری را با بیان نمونه‌هایی، ارزیابی و تحلیل کرده‌اند. نتیجه‌ی حاصل از پژوهش نشان داد که زهری برای بیان مقصود، بیشتر از کنایه‌های قریب بهره برده است و کنایه‌های بدنی ملموس وی، نشئت‌گرفته از نزدیکی وی با عوام و التزام کاربرد زبان محاوره است. (دلیرکوهی، ذاکری، موذنی، ۱۴۰۰)

۴. بررسی زبان‌شناختی استعاره‌های مربوط به اعضای بدن در سوره‌ی بقره:

حمید صباحی گراغانی و احمدرضا حیدریان شهری در این مقاله با نگرش شناختی به بررسی آن دسته از استعاره‌های مفهومی پرداخته‌اند که با استفاده از اعضای بدن ساخته شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که استعاره‌های مفهومی زیادی با بهره‌گیری از اعضای بدن که عمدتاً به عنوان حوزه مبدا بکار می‌روند برای تبیین مفاهیم انتزاعی ساخته می‌شود. همچنین به دلیل تسلط

فرهنگ دینی حاکم بر قرآن، حوزه‌های مقصد بیشتر به مفاهیم دینی و آموزه‌های قرآنی مربوط می‌شوند. (صباحی گراغانی، حیدریان شهری، ۱۴۰۱)

5. Названия частей тела в фразеологических оборотах:

دولگاروکاوا مادینا این پژوهش را با هدف آشنایی با مفهوم واحدهای عبارت‌شناسی و تعیین معنی و منشأ واحدهای عبارت‌شناسی که شامل اسم‌هایی است که قسمت‌هایی از بدن را نام می‌برند انجام داده است. این پژوهش به بررسی مطالعه نقش واحدهای عبارت‌شناسی در زندگی روزمره، تجزیه و تحلیل ساختار واحدهای عبارت‌شناسی با یک جزء اسمی که بخشی از بدن را نام می‌برد و مجموعه‌ای از واحدهای عبارت‌شناسی پرکاربرد، با شرح معنای آنها می‌پردازد. (مادینا، ۲۰۲۰)

6. Лингвостилистический анализ слова «голова»:

سوتلانا وتلوژسکی در این پژوهش منشا کلمه "سر"، تجزیه و تحلیل ویژگی‌های معنایی این کلمه، بررسی این کلمه در فرهنگ لغت‌های مترادف و مشخص کردن کلمات مرتبط با کلمه "سر" را مورد بررسی قرار می‌دهد و همچنین بررسی می‌کند که چقدر این کلمه در واحدهای عبارت‌شناسی و همچنین در ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات مورد استفاده قرار می‌گیرد. (وتلوژسکی، ۲۰۱۶)

7. Фразеологизмы, в состав которых входят названия частей тела человека:

آلنا بلاوسووا و آنا اشکرابو در این پژوهش با نظرسنجی از دانش‌آموزان کلاس پنجم به بررسی شناخت و کاربرد واحدهای عبارت‌شناسی در گفتار پرداخته‌اند. هدف از این پژوهش بررسی تاریخچه پیدایش واحدهای عبارت‌شناسی، نقش واحدهای عبارت‌شناسی در زندگی روزمره و ویژگی‌های لغت‌نامه‌های عبارتی است. (بلاوسووا، اشکرابو، ۲۰۱۸)

مبانی نظری

آنچه بیشتر در زبان‌شناسی قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی بررسی شد قوانین کلی چگونگی سازماندهی عملکرد زبانی انسان و ویژگی‌های خاص زبان‌های مختلف بود. در زبان‌شناسی این دوره بسیاری از قوانین زبانی و ویژگی‌های کلی و عمومی زبان‌های مختلف مشخص و تعیین شد. (بودئن دو کورتنه، ۱۹۶۳: ۱۸-۶) یکی از جنبه‌های زبانی بررسی شده در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی که نسبت به دیگر جنبه‌های زبانی، از جمله صرف و نحو بیشتر بررسی شده علم عبارت‌شناسی^۱ است که هنوز هم بررسی این علم نسبت به دیگر جنبه‌های زبانی رشد کندتری دارد. (لارین، ۱۹۵۶: ۱۲۵-۱۴۹)

اصطلاح عبارت‌شناسی را که از دو کلمه یونانی *pharsis* به معنای عبارت و *logos* به معنای علم گرفته شده اولین بار میخاییل نیاندر، زبان‌شناس برجسته آلمانی در سال ۱۵۵۸ به منظور بیان مجموع عبارات گفتاری اصطلاحات سخنوری یونانی به نام ایسکارات به کار برد. (سالادوب، ۲۰۰۲)

پایه‌گذار نظریه علم عبارت‌شناسی، شارل بالی، علم عبارت‌شناسی را جنبه مستقل زبانی تلقی نمی‌کرد بلکه آن را در ترکیب علم واژه‌شناسی می‌گنجاند و بیشتر اصطلاحات را از لحاظ سبک بررسی می‌کرد. (بالی، ۱۹۶۱) مسئله مقایسه ترکیبات ثابت زبان فارسی با زبان روسی به منظور

^۱ Фразеология

استفاده از آن در امر تدریس زبان روسی به منزله زبان خارجی تاکنون بررسی چندانی نشده که این موضوع یکی از دلایل نگارش مقاله حال حاضر است.

در هر زبانی میزان قابل توجهی ترکیبات ثابت وجود دارد که خود نشانه غنی بودن آن زبان است. ترکیبات ثابت در

هر زبانی گویای ویژگی‌های ملی، طرز تفکر، ارزش‌های اخلاقی، زیبایی‌شناختی و سایر ویژگی‌های یک ملت است که تحت تاثیر عوامل طبیعی، جغرافیایی، سیاسی، تاریخی، فرهنگی شکل گرفته است. (رهبری، ولی‌پور، ۱۳۹۲: ۱۹۱) به گفته کارنیلوف «ترکیبات ثابت ثمره منحصر به فرد هنر و بخش جدایی‌ناپذیر فرهنگ هر ملت و نتیجه خودادراکی آن فرهنگ است». (کارنیلوف، ۲۰۰۳: ۱۳۳) زبان فارسی در طول بیش از هزار سال عمر خود دستخوش تغییرات آوایی و معنایی گوناگونی شده است. زبان فارسی به دلیل شرایط تاریخی و موقعیت جغرافیایی کشور، پیوسته با بسیاری از زبان‌های مرتبط و نامرتبط در ارتباط بوده است. تعداد زیادی کلمات قرضی خارجی در آن رخنه کرده است که بسیاری از آنها مفاهیم حیاتی را نشان می‌دهند و در زبان رایج هستند. (غلامی، ۲۰۰۹: ۷۹) دو نوع ترکیبات ثابت در زبان فارسی ضرب المثل‌ها و کنایه‌ها هستند. ضرب المثل‌ها آیینی تمام‌نمای فرهنگ، هنجارهای اجتماعی، عقاید و اندیشه‌ها، طرز زندگی و تمدن و معیار ذوق ملت‌هاست. مثل‌ها به لحاظ کمی و کیفی نشان عظمت، وسعت و علو فکری هر ملت یا قومی است. (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۱۱۵) از نظر علی اکبر دهخدا: «مثل، تشبیه کردن معقولی یا امری انتزاعی یا محسوس به محسوس با عبارتی کوتاه و نسبتاً فصیح است برای روشن کردن یا اثر زیاده دادن به معقول مثل همه امثال غیر حکمی» (دبیرسیاقی، ۱۳۶۶: ۲۱) در ادامه تعاریف کلی این دو ترکیب ثابت را بررسی می‌کنیم:

ضرب المثل: گونه‌ای از بیان است که معمولاً تاریخچه و داستانی پندآموز در پس بعضی از آنها نهفته است. بسیاری از این داستان‌ها از یاد رفته‌اند، و پیشینه برخی از امثال بر بعضی از مردم روشن نیست، با این حال، در سخن به کار می‌رود. (آقائی، ۱۴۰۲)

کنایه: از شیوه‌های بیان هنری است که گوینده در آن به جای اینکه مقصود و معنی موردنظر خویش را به صراحت بیان کند، آن را در لفافه و پوشش یکی از معانی ملزوم و مشابه فرا می‌نماید، تا مخاطب به یاری گرفتن از هوش و دقت خویش و نیز آشنایی با زمینه‌ی کار نویسنده از معنی ملزوم ذکر شده به معنی لازم که پنهان است دست یابد. (گلچین، ۱۳۸۴: ۹۶)

در میان انواع عبارات و اصطلاحات در زبان روسی ترکیبات ثابت بخش عمده ای را تشکیل می‌دهد. ترکیبات ثابت در زبان روسی از نظر دو اصل فراگیری زبان یعنی خواندن و صحبت کردن به این زبان اهمیت شایانی دارد، چرا که درک صحیح گفتار و کلام روسی چه به صورت شفاهی و چه کتبی همچین صحبت کردن سلیس و روان به زبان روسی بدون داشتن تسلط کافی بر ترکیبات ثابت این زبان که بخش مهمی از آن را ترکیبات فعلی-اسمی تشکیل می‌دهد امری تقریباً محال به نظر می‌رسد. ترکیبات ثابت باید به‌طور جداگانه و در علم عبارت‌شناسی بررسی شود. (رهبری، ولی‌پور، ۱۳۹۲: ۱۸۸)

در منابع ادبی روسی تعاریف امثال و حکم روسی به صورت زیر می‌باشند:

مثل! گفتاری عامیانه که حاوی نصیحت، آموزش اخلاقی و نتیجه‌گیری است که یا می‌تواند

فرم روایی:

В гостях хорошо, а дома лучше.

و یا ماهیت انگیزشی و پندآموز داشته باشد:

Куй железо, пока горячо.

حکمت^۱ (جمع آن: حکم): حکمت عبارت کوتاهی است که معنای تحت‌اللفظی یا معنای مجازی دارد و بخشی از مثل را در خود دارد.
بحث و بررسی: در این بخش به بررسی و مقایسه واحدهای عبارت‌شناسی با کلمه‌ی "سر" در زبان‌های فارسی و روسی می‌پردازیم تا با فرهنگ مردم ایران و روسیه بیشتر آشنا شویم.

ضرب المثل یا اصطلاح فارسی	معنا و مفهوم ضرب المثل یا اصطلاح فارسی	معادل دقیق یا تقریبی روسی ضرب المثل یا اصطلاح فارسی با واژه سر	مثال‌ها در روسی و فارسی
۱. کله‌اش باد دارد	کسی که مغرور و خودبین است.	Ветер в голове	محسن هنوز جوان است و کله‌اش باد دارد، بعدها می‌فهمد که چکار کرده است. -Повезло вашей подруге! А что? Герка представительный парень! Конечно, молод ещё, ветер в голове. Но всё от жены зависит, я так считаю ... (И. Гофф, Юноша с перчаткой). (Лубенская, 2022)
۲. از سر پریدن	فراموش کردن؛ دیگر به چیزی اهمیت ندادن.	Вылетело из головы	بعد از امتحانات سخت، همه چیز از سرم پرید و فقط می‌خواستم استراحت کنم Как я назвал его [Шевцова], не помнишь? -Не притворяйся, старик! -Клянусь, я забыл, всё вылетело из головы (Аксёнов 6). (Лубенская, 2004)
۳. مغز(مخ) کسی تاب داشتن (محاوره ای)	کسی که افکار و رفتارهای عجیب و غریب دارد.	Без головы	نمی‌دانم چرا اینگونه رفتار می‌کند، انگار که مخش تاب دارد. Нужно совсем без головы быть, чтобы так промокнуть и не переодеться!

^۱ Поговорка

(Лубенская, 2004)			
هر کاری می‌کنم، نمی‌توانم تصور اینکه او دیگر اینجا نیست را از سرم بیرون کنم	Выбросить из головы	چیزی را فراموش کردن؛ از ذهن بیرون انداختن.	۴. از سر بیرون کردن
Запомни, Сара, - сказала мама, - никаких партизан тут нет, не было и быть не может. Выбрось из головы и не повторяй этих глупостей (Рыбаков). (Лубенская, 2004)			
او سرگرو گذاشت که تا آخر هفته پروژه را تمام کند.	-	مسئولیت چیزی را بر عهده گرفتن؛ متعهد شدن به انجام کاری.	۵. سر گرو گذاشتن
-			
علی با موتور بدون کلاه ایمنی می‌رفت که ناگهان با ماشین تصادف کرد. آخرش سرش را به باد داد	Заплатить головой	به خطر انداختن جدی جان	۶. سر خود را به باد دادن
Никто не сомневался, что за эти стихи он [Мандельштам] заплатится головой (Мандельштам 1). (Лубенская, 2004)			
هر چه به او گفتم، با حرف‌های قشنگ دست به سرش کردم و او را قانع کردم.	Морочить голову	کسی را با حرف‌های بیهوده یا وعده‌های دروغ آرام کردن یا فریب دادن.	۷. دست به سر کردن
Бунин, стукнув кулаком по столу с такой силой, что подпрыгнула пепельница, - так какого же вы чёрта битых сорок пять минут морочили нам голову (Катаев 3). (Лубенская, 2004)			
مادرم همیشه توی سرم می‌زند که درس بخوانم و دکتر شوم.	Погладить по головке	به کسی تند حرف زدن یا نصیحت کردن؛ کنایه از سرزنش کردن یا عیب‌جویی کردن.	۸. توی سر کسی زدن
Время хоть и было нежнейшим, но за эту прозу О. М[андельштама] бы			

по головке не погладили (Мандельштам 1). (Лубенская, 2004)			
در این موضوع، او از همه سر بود و بهترین راه‌حل را پیدا کرد.	Быть на голову выше	از کسی باهوش‌تر یا داناتر بودن؛ برتری داشتن.	9. یک سر و کله بالاتر بودن (از کسی)، سرتر بودن (از کسی)
...Никанор сразу понял, что Куродасан художник настоящий, на голову выше его, Никанора (Евтушенко 2). (Лубенская, 2004)			
بعد از آن روز پراسترس، سرم از درد داشت می‌ترکید.	Голова раскалывается	داشتن احساس درد شدید در سر	10. سر از درد ترکیدن
Я не вникаю в денежные вопросы, мама. У меня от одной работы голова трещит (Розов 2). (Лубенская, 2004)			
انگار در کله‌اش کاه است که این تصمیمات عجیب و غریب را می‌گیرد.	Голова соломой набита	شخصی که بی‌فکر و بی‌عقل است.	۱۱. در کله کسی کاه بودن
- А недавно я к куму ездил... Язык у него, как щеколда, в любую сторону крутится, но голова не соломой набита (Н. Грибачёв, Кузница). (Луюенская, 2022)			
بعد از سال‌ها سرگردانی، بالاخره سرپناهی برای خود دست و پا کرد.	Крыша над головой	مکانی برای زندگی کردن؛ جایی برای پناه بردن.	12. سرپناه داشتن
поборешь коней моих вместе с тарантасом забирай их! А нет милости прошу на отработку ко мне, лес рубить будешь, а заработок еда и крыша над головой (С. Михеенков. Полевики). (Фёдоров, 2008)			
آنقدر حرف زد که سرم را برد.	-	کسی که با حرف‌های	13. سرم را برد

مجموعه مقالات برگزیده دومین همایش بین المللی موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا (ISC)/۱۳۶

محور اول: زبان و آموزش؛ نگرش، بستر و شیوه‌های آموزش زبان روسی در ایران

-		زیاد و بی‌وقفه باعث خستگی یا اذیت دیگران می‌شود.	
او آنقدر کله شق است که هیچ‌وقت به حرف دیگران گوش نمی‌دهد.	-	به فردی گفته می‌شود که بسیار لجوج و سرسخت است.	۱۴. کله شق، سرکش
-			
او همیشه می‌گوید که سر بزرگ بلای بزرگ دارد و از مسئولیت‌های سنگینش شکایت می‌کند.	-	داشتن مقام و مسئولیت بالا، در دسرها و مشکلات زیادی به همراه دارد.	۱۵. سر بزرگ بلای بزرگ دارد
-			
او در میدان جنگ سر نترسی داشت و همیشه در خط مقدم بود.	-	شجاع بودن و نترسیدن از خطرات.	۱۶. سر نترس داشتن
-			
او به اندازه سر سوزن هم به حرف‌های من اهمیت نمی‌دهد.	С (в) булавочную головку	توصیف چیزی بسیار کوچک و ناچیز	۱۷. به اندازه سر سوزن
На ноге у Маши было крошечное, с булавочную головку пятнышко. (Лубенская, 2004)			
در این شرکت او آدم کله‌گنده‌ای است و همه از او حساب می‌برند.	-	به کسی گفته می‌شود که مقام و نفوذ بالایی دارد یا ثروتمند است.	۱۸. آدم کله‌گنده
-			
امکان ندارد، او وقتی گفته این کار را انجام می‌دهد یعنی حتماً انجام می‌دهد، او سرش برود قولش نمی‌رود.	-	بسیار پایبند به قول و قرار خود.	۱۹. سرش برود قولش نمی‌رود
-			
او سرتاپا خیس شده بود.	(От) ГОЛОВЫ ДО НОГ (ДО ПЯТ)	به طور کامل، تماماً	۲۰. از سر تا پا
Влад хочет встать, подняться, чтобы пойти туда, к зелёной воде под берегом, но здесь хлёткая боль			

пронизывает его с ГОЛОВЫ ДО НОГ... (Максимов 2). (Лубенская, 2004)			
-----------------------------------------------------------------------------	--	--	--

همانطور که در جدول مشاهده شد، طبق بررسی‌های انجام شده، اصطلاحات فارسی زیادی با کلمه "سر" هستند که در روسی معادل مناسبی دارند و معادل آنها دقیقاً مانند اصطلاح فارسی، کلمه "سر" را داراست و بیشتر آنها همان معنا و مفهومی را دارند که در فارسی مشاهده می‌شود. این موضوع نشان‌دهنده مشابه بودن فرهنگ دو کشور در شکل‌گیری اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها است. اما در مقابل اصطلاحاتی هم در زبان فارسی با کلمه "سر" وجود دارند که معادلی در روسی برای آنها نمیتوان یافت؛ البته باید به این نکته توجه داشته باشیم که اصطلاحات مذکور میتوانند معادلی بدون کلمه "سر" در زبان روسی را دارا باشند اما طبق بررسی‌های انجام شده در این مقاله، معادل مناسب روسی‌ای که همانند اصطلاح فارسی کلمه "سر" داشته باشد، برای آنها پیدا نشد.

نتیجه‌گیری

با مطالعه تطبیقی اصطلاحات حاوی مولفه جسمی "سر" و مترادف‌های آن در زبان فارسی و روسی، با در نظر گرفتن ویژگی‌های ساختاری، معنایی و فرهنگی-زبانی آنها، به این نتیجه رسیدیم که اصطلاحات جسمی، بخش اجتماعی مهمی را از هر دو زبان فارسی و روسی تشکیل می‌دهند. این پژوهش نشان می‌دهد که واژه "سر"، به عنوان یک بخش اساسی از بدن انسان، در فرایند تشکیل اصطلاحات، بار معنایی متنوع و مهمی را به دوش می‌کشد و در عین حال، بخشی از معنای اصلی خود را نیز حفظ می‌کند.

واژه جسمی "سر" در زبان‌های فارسی و روسی چندمعنایی است. مهم‌ترین معانی در تشکیل اصطلاحات عبارتند از: "سر" به عنوان بخشی از بدن انسان و دارا بودن ویژگی‌های عقلانی خاص مانند هوش و ذکاوت. تجزیه و تحلیل تطبیقی اصطلاحات جسمی در زبان فارسی و روسی به ما امکان می‌دهد الگوهای کلی را در شکل‌گیری و عملکرد اصطلاحات شناسایی کنیم. در هر دو زبان، "سر" به عنوان نماد هوش، ذکاوت و مرکز تفکر، نقش محوری ایفا می‌کند. با این حال، تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی، منجر به شکل‌گیری اصطلاحاتی با ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های خاص هر زبان شده است. یافته‌های این پژوهش گویای آن است که مؤلفه جسمی "سر" در اصطلاحات، طیف گسترده‌ای از مفاهیم را پوشش می‌دهد؛ از ویژگی‌های ذهنی انسان تا ابعاد مادی اشیاء. با وجود تفاوت‌های فرهنگی و زبانی بین اصطلاحات فارسی و روسی، نکات مشترک زیادی در بیان واکنش و احساسات در واحدهای اصطلاحی این دو زبان وجود دارد. مطالعه حاضر در مورد اصطلاحات با مولفه جسمی "سر" در زبان فارسی و روسی تنها گامی اولیه در جهت درک پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های این واحدهای زبانی است. با توجه به پیچیدگی‌های موجود در حوزه اصطلاحات، این پژوهش تنها گامی ابتدایی در جهت درک عمیق‌تر پدیده‌های زبانی اصطلاحی است. تحقیقات آتی می‌توانند با تمرکز بر جنبه‌های مختلفی مانند تاریخچه شکل‌گیری اصطلاحات، تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی بر آنها، و همچنین بررسی تطبیقی با زبان‌های دیگر، به غنای دانش ما در این زمینه بیافزایند.

منابع و مأخذ

۱. ذاکری، ا. دلیرکوهی، س. مودنی، ع.م. (۱۴۰۰)، تحلیل ادبی جلوه‌های کنایی اعضای بدن در سروده‌های محمد زهری // فصل نامه علمی-تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، سال چهارم، شماره هشتم.
۲. فرخ زاد، ز. (۱۳۸۸)، بررسی نقش نام اعضای بدن در فرآیندهای واژه‌سازی و خلق استعاره‌های زبانی // دانشگاه فردوسی مشهد، پایان نامه.
۳. صباغی گراغانی، ح. حیدریان شهری، ا. (۱۴۰۱)، بررسی زبان شناختی استعاره‌های مربوط به اعضای بدن در سوره‌ی بقره // پژوهش‌های نوین در مطالعات علوم انسانی اسلامی (دانشگاه لرستان)، سال اول، شماره اول (پیاپی ۲).
۴. جعفرپور، ف. (۱۳۹۸)، استعاره‌ها و اشاره‌های جسمانی در اشعار سبک خراسانی و هندی // انتشارات طاهریان.
۵. رهبری، م. ولی‌پور، ع.ر. (۱۳۹۲)، بررسی باهمایی ترکیبات ثابت فعلی-اسمی در زبان روسی و مقایسه آن با زبان فارسی // دانشگاه تهران.
۶. آقائی، م.ح. (۱۴۰۲)، اهمیت ضرب‌المثل در ادبیات // دومین کنفرانس بین‌المللی و سومین کنفرانس ملی یافته‌های نوین در مدیریت، روان‌شناسی و حسابداری، تهران.
۷. گلچین، م. (۱۳۸۴)، جایگاه کنایه در مثنوی مولانا // دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تهران)، ۹۵-۱۱۴.
۸. ذوالفقاری، ح. (۱۳۸۷)، تفاوت کنایه با ضرب‌المثل // دو فصلنامه علمی-پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»، شماره دهم، ۱۰۹-۱۳۳.
۹. غلامی، ح. دادو، ح.ر. (۲۰۰۹)، زبان‌های روسی و فارسی: همکاری و تاثیرپذیری دو جانبه فرهنگی و زبانی // پژوهش‌های زبان‌های خارجی، شماره چهل و هفتم، ۷۹-۹۲.
۱۰. دبیرسیاقی، س.م. (۱۳۶۶)، گزیده امثال و حکم // تهران، تیراژه.

11. Долгорукова М. (2020) Названия частей тела в фразеологических оборотах // МОУ "Оршанская средняя общеобразовательная школа", с. 2-3

12. Ветлужских С. (2016) Лингвотилистический анализ слова "Голова" // Муниципальное бюджетное общеобразовательное учреждение - средняя общеобразовательная школа № 7 г.Охи им. Д.М. Карбышева, С. 1-3

13. Белоусова А. Шкрабо А. (2018) Фразеологизмы, в состав которых входят названия частей тела человека // Муниципальное бюджетное общеобразовательное учреждение - средняя общеобразовательная школа №3.

14. Baudouin de Courtenay, J. (1963) Linguistics of XIX century // selected works about general linguistics, Moscow.

15. Larin, B.A. (1956). Studies about Phraseology // Lexicology and Stylistic, LGU.

16. Solodoub, U.P. Albresht, F.B. (2002). Contemporary Russian Language // Vocabulary & phraseology, Moscow.
17. Bally, Ch. (1961). *Precis de stylistique* // Geneve, Moscow.
18. Kornilov, O.A. (2003). Linguistic images like derivation national mentality // Moscow.
19. Фёдоров А.И. (2008) Фразеологический словарь русского литературного языка
20. Лубенская, С.И. (2004), Большой русско-английский фразеологический словарь // АСТ-Пресс.
21. Лубенская С.И (2022) Русско-английский фразеологический словарь.

بر ترجمه‌ی فارسی افعال انعکاسی -Ha بررسی تأثیر پیشوند

خسرو ترکاشوند^۱، فاطمه فرزانه^۲

۱ استادیار و عضو هیئت علمی گروه زبان‌های خارجی دانشگاه گنبد کاووس، گلستان

۲ دانش آموخته کارشناسی زبان روسی، دانشگاه گنبد کاووس، گلستان، Fatemefrzn@gmail.com

چکیده

مقاله‌ی حاضر به بررسی تأثیر پیشوند -Ha بر ترجمه‌ی فارسی افعال انعکاسی (افعال دارای ادات -ся) می‌پردازد و مفاهیمی که اضافه شدن این پیشوند به این‌گونه افعال می‌افزاید را دسته‌بندی و بررسی می‌کند. بر اساس این پژوهش، مصدر در فعل انعکاسی دارای پیشوند -Ha، از هر دو بخش پیشوند و ادات تأثیر می‌پذیرد و فعل نهایی دارای مفهومی دقیق‌تر، کامل‌تر و گاهی مفهومی دورتر از فعل متناظر بدون پیشوند و ادات خود می‌شود. جهت انجام این پژوهش، افعال دارای مشخصه‌ی موردنظر (پیشوند -Ha و ادات -ся) از فرهنگ تفسیری اوشاکوف (دارای ۱۰۰،۰۰۰ واژه) استخراج شده و ضمن تجزیه و تحلیل و تقسیم به بخش‌های معنایی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. مفاهیم افزوده‌ی پر تکرار به عنوان تأثیر پیشوند -Ha بر افعال انعکاسی شناخته شده و در این تحقیق ارائه می‌گردند.

واژگان کلیدی: فعل انعکاسی، فعل پیشوندی، پیشوند -Ha، ادات -ся، زبان روسی، زبان فارسی.

مقدمه

زبان گنجینه‌ای غنی از واژگان است که شمارش درهای آن ممکن نیست. این مهم، هنگامی که اقدام به ترجمه‌ی واژگان به زبانی دیگر می‌کنیم، مشهودتر است. افزون بر آن، در نظر گرفتن ظرافت‌های منحصر به فرد هر زبان در وادی واژه‌سازی و دستور نیز، محدودیت در انتقال اندیشه و منظور مستتر در هر واژه را عیان‌تر می‌کند و ما ناچار به ترجمه‌ی ضروری‌ترین واژگان می‌باشیم؛ حال آن که بسیاری از واژگان دیگر در تمام ادبیات آن زبان حضور موقر داشته و در گفتار وراث آن زبان نیز جاری‌اند. بنابراین محدودیت است که ضرورت ترجمه را تعیین اولویت می‌کند و این محدودیت می‌تواند برخاسته از عمر کوتاه آدمی برای معادل‌سازی واژگان بوده یا از سبب سختی بیان منظور به علت تفاوت‌های فرهنگی، تاریخی، دستور زبانی و ... باشد؛ آنچنان که پر واژه‌ترین واژه‌نامه‌ی روسی به فارسی حدود ۳۶۰۰۰ واژه دارد (فرهنگ لغت روسی به فارسی آفچینیکووا)، حال آن که شمار واژگان روسی از ۴۰۰۰۰۰ فراتر می‌رود (Lингвист: Людмила (Кругликова. Российская газета - Федеральный выпуск: №232(6504).

بنابراین اولویت ترجمه با واژگان آشنا تر به لحاظ ساخت و دستور برای زبان آموزان خارجی می‌باشد. به عنوان مثال، پیشوندها، جزئی متداول در ساخت افعال روسی هستند که ما در زبان فارسی همتای آن را نداریم. این پیشوندها که مفهوم افزوده‌ای به فعل اضافه می‌کنند، هنگام ترجمه در زبان ما گاهی فقط به همراه قیدها توانایی انتقال مفهوم را پیدا می‌کنند، در حالی که در زبان روسی یک فعل پیشونددار به تنهایی مفهومی شامل جزئیاتی از انجام عمل مدنظر را بیان می‌کند. با توجه به تعدد این پیشوندها، گنجاندن افعال با تمام پیشوندهای معنادار آن در واژه‌نامه‌ای با

محدودیت چند ده هزار کلمه ممکن نیست و به همین دلیل از ذکر تعداد کثیری از آن‌ها چشم‌پوشی شده که با در نظر گرفتن اولویت‌های آموزشی و ادبی بی‌علت نیست. همچنین، بسیاری از افعال انعکاسی نیز تحت تأثیر همین امر قرار گرفته و در این میان، افعال انعکاسی پیشونددار بیشتر از افعال دیگر قربانی این محدودیت شده‌اند. با توجه به کاربرد بسیار این افعال در ادبیات ثروتمند زبان روسی و کاربرد ناخودآگاه آن به منظور بیان با جزئیات سخن در کلام گویشوران این زبان، در این تحقیق تصمیم به ترجمه گوشه کوچکی از این افعال، شامل افعال انعکاسی با پیشوند **на-** گرفته‌ایم و مفاهیمی که افزوده شدن این پیشوند به افعال انعکاسی اضافه می‌کند را بررسی کرده‌ایم. امید است انجام این تحقیق، ابهام ترجمه در مورد حضور این پیشوند بر سر افعال انعکاسی را برطرف کرده و درک دقیق‌تری برای خوانندگان متون روسی به وجود بیاورد.

پیش فرض اولیه‌ی ما در ترجمه‌ی افعالی که پیشوند **на-** را دریافت می‌کنند، به طور خلاصه، افزوده شدن شدت عمل است، که بیراه هم نیست، اما به طور طبیعی برای ترجمه معنای افعالی چون «**наговориться**» و «**населиться**» کارآمد نیست. با ارتباط دادن پیشوند **на-** به حرف اضافه‌ی **на** و در نظر گرفتن معنی «روی...» در این حرف اضافه، باید انتظار جهت‌دهی عمل به روی چیزی را داشته باشیم، اما وجود حرکت در تمام این افعال ثابت نیست؛ بنابراین کاربرد این پیشوند بر سر افعال انعکاسی باید گسترده‌تر باشد و در تعداد افعال بیشتری مورد بررسی قرار بگیرد تا درک جامع‌تری نسبت به دلیل حضور آن بر سر یک فعل و چگونگی ترجمه‌ی آن به دست بیاید.

مواردی این چنینی برای مترجم با تجربه کاملاً ملموس و قابل درک است. این دستاورد، حاصل مسیری طولانی است که وی در زمینه‌ی ترجمه پیموده است. اما مترجم نوپا نیاز به یادگیری یا تلاش بسیار دارد تا چنین درک و دیدی را به دست بیاورد. به همین دلیل در این تحقیق تلاش شده است تا با بررسی یک نمونه از افعال انعکاسی پیشوند دار، درک آن را تا حد امکان تسهیل سازد.

با توجه به عدم حضور تعداد زیادی از این افعال در فرهنگ‌های روسی به فارسی، ترجمه‌ای که نگارندگان برای افعال موجود در تحقیق در نظر گرفته‌اند، حاصل بررسی فعل موردنظر در چندین فرهنگ تفسیری روسی، ترجمه کردن تفسیر آن و تطبیق دادن با افعال زبان فارسی برای انتقال مفهوم مدنظر می‌باشد.

تعداد ۴۷ فعل با مشخصات موردنظر (**на- + глагол + -ся**) از فرهنگ تفسیری اوشاکوف (شامل ۱۰۰۰۰۰ واژه) استخراج شد (افعالی که ابتدای آنها **на** وجود داشته اما نقش پیشوند را ایفاء نمی‌کرده و بخشی از ریشه بوده‌اند، در نظر گرفته نشده‌اند). این افعال در ادامه ذکر می‌شوند:

НАВЕДЫВАТЬСЯ – НАВЕДАТЬСЯ
НАДЕЯТЬСЯ
НАПРАВЛЯТЬСЯ – НАПРАВИТЬСЯ
НАПРЯГАТЬСЯ – НАПРЯЧЬСЯ
НАСЛАЖДАТЬСЯ – НАСЛАДИТЬСЯ
НАЙТИСЬ – НАХОДИТЬСЯ

با این توضیح که در ۲ فعل، افزوده شدن این پیشوند، تفاوت معنایی ایجاد نکرده است:

нахмуриться و **назваться**

در ۱ فعل، نقش پیشوند صرفاً مطلق نمودن فعل استمراری بوده است: **напечататься**

در ۲ فعل، پس از اضافه شدن پیشوند на- به فعل انعکاسی، معنایی کاملاً متفاوت و غیر مرتبط با فعل اولیه ایجاد می‌شود:

нарываться – нарваться و надуваться – надуться

در نهایت، با توجه به بررسی تنها یک پیشوند در این مطلب، امید است در راستای تکمیل این تحقیق، سایر محققان به بررسی دیگر پیشوندهای پر بسامد زبان روسی بپردازند تا مفاهیم دشوار و ناآشنای این زبان برای خوانندگان و مترجمان کم تجربه‌تر، تسهیل شود.

پیشینه ی موضوع

فعل مرکز ثقل جمله است زیرا تنها عنصری است که تعیین می‌کند که جمله چه تعداد و چه نوع متمم‌هایی می‌تواند و یا باید داشته باشد و در نتیجه تنها عنصری است که ساخت بنیادین جمله را می‌سازد (طیب زاده، ۱۳۸۵: ص ۶۹). بنا به عقیده‌ی دبیر مقدم در زبان فارسی در افعال مرکبی که متشکل از دو بخش عنصر غیر فعلی با مشخصه‌های نحوی/معنایی «عمل»، «فرآیند»، «ایستایی» و «بهره وری» و افعال کمکی شامل «کردن»، «شدن»، «بودن» و «داشتن» است، عنصر غیر فعلی که دارای مشخصه‌ی عمل است، به همراه فعل کمکی «کردن» ظاهر می‌شود؛ عنصر غیر فعلی که دارای مشخصه‌ی فرآیند است، به همراه فعل کمکی «شدن» بیان می‌شود؛ عنصر غیر فعلی که دارای مشخصه‌ی ایستایی است، به همراه فعل کمکی «بودن» ظاهر شده و عنصر غیر فعلی که دارای مشخصه‌ی بهره وری است، به همراه فعل کمکی «داشتن» تجلی می‌یابد (دبیر مقدم، ۱۳۷۶: ص ۳۱-۴۶).

در زبان روسی، بر اساس دایره‌المعارف (2010) Энциклопедия Кругосвет، فعل بیانگر عمل یا حالت فاعل بوده و دارای نموده‌های استمراری یا مطلق می‌باشد و از دیگر ویژگی‌های آن، گذرا یا ناگذرا بودن و انعکاسی یا غیر انعکاسی بودن است.

از دیگر ویژگی‌های فعل روسی، پذیرفتن وند است که در واژه‌سازی، یک فعل با دریافت وندهای مختلف می‌تواند معانی مختلف یا دقیق‌تری به فعل بدهد، آن چنان که از یک فعل-плавать

ПЛЫТЬ با پیشوندهای مختلف می‌تواند افعال پیشوندی زیر ساخته شود:

приплывать, приплыть, заплывать, отплывать, заплыть, уплыть,

уплыть, наплывать, наплыть, подплывать, подплыть...

و بدین گونه شاهد بیست طیف از این فعل می‌باشیم که همگی از یک فعل حاصل شده‌اند

(Плещенко, 2001).

برخی از افعال زبان روسی دارای ادات -ся می‌باشند. ادات -ся - شکل کوتاه شده‌ی ضمیر برگشتی себя است که به مرور زمان در فعل به شکل -сь یا -ся - مستتر شده است. مانند:
Умываться = умывать себя
ادات -ся در فعل، بعد از همخوان به صورت -ся و بعد از واکه به صورت -сь به کار می‌رود.
مانند:

Я умываюсь. Они умываются.

ادات -ся می‌تواند در ترکیب با فعل‌های گوناگون، معانی یا خصوصیات مختلفی به فعل دهد.
از جمله:

۱. ادات -ся می‌تواند برخی از افعال گذرا را به ناگذرا تبدیل کند.

۲. ادات CЯ - می‌تواند به فعل، خصوصیت برگشت عمل به فاعل یا نهاد را دهد. در این‌گونه افعال، عمل به مفعول منتقل نمی‌گردد، بلکه به فاعل جمله برگشت داده می‌شود. در چنین ساختارهایی معادل ادات CЯ - در زبان فارسی، ضمیر «خود» می‌باشد.

۳. ادات CЯ - می‌تواند به فعل، مفهوم عمل متقابل دهد. در این‌گونه ساختارها معادل ادات CЯ - در زبان فارسی، واژه‌ی «یکدیگر» است.

۴. ادات CЯ - می‌تواند فعل معلوم را به مجهول تبدیل کند.

۵. در زبان روسی بسیاری از افعال دارای ادات CЯ - می‌باشند و معمولاً بدون ادات CЯ - به کار نمی‌روند. ادات CЯ - در این‌گونه ساختارها معنی خاصی به فعل نمی‌دهد. مانند: БОЯТЬСЯ (لسانی، ۱۳۷۸: صص ۴۱-۴۴).

یکی از ویژگی‌های بارز زبان روسی، تعداد زیاد افعال پیشونددار است. به کمک پیشوندها معانی زیادی که اغلب برای زبان‌آموزان ایرانی بسیار مشکل‌اند، بیان می‌شوند. از آنجا که پیشوندهای فعلی فارسی، بیانگر معانی کمتری نسبت به پیشوندهای روسی هستند، در ترجمه روسی به فارسی مشکلات عمده‌ای بوجود می‌آیند که اغلب، این‌گونه پیشوندها تحت اللفظی ترجمه می‌شوند. در برخی موارد، حتی لازم است که برخی از معانی مربوط به پیشوندها تفسیر شوند یا از «کلمات تکمیلی - توضیحی» دیگری، از قبیل: قیدها، حروف اضافه، افعال و غیره استفاده شود (غلامی، ۱۳۸۳: ص ۱۵۱).

به نقل از غلامی (۱۳۸۳) می‌توان ادعا کرد که در زبان فارسی برای بیان مفاهیم افعال پیشونددار روسی، عمدتاً افعال بدون پیشوند به کار می‌روند با این یادآوری که این افعال تنها با کمک دیگر «کلمات تکمیلی - توضیحی» قادرند معانی افعال پیشونددار روسی را بیان کنند. در زبان فارسی، قیدها، حروف اضافه (ساده و مرکب) و افعال کمکی در غالب «کلمات تکمیلی - توضیحی» در درک و فهم بسیاری از مفاهیم افعال روسی نقش بسزایی ایفا می‌کنند. حتی وجود این کلمات، یعنی قیدها و حروف اضافه، در زبان روسی تکمیل‌کننده‌ی معنی پیشوند یا تکرارکننده‌ی آنهاست. اگر چه کاربرد این‌گونه کلمات در ساختار جمله، انگیزه‌ی ترجمه تحت‌اللفظی است، اما به درک درست و صحیح بسیاری از مفاهیم کمک شایانی می‌نماید. باید توجه داشت که نباید نقش بافت جمله را در درک و فهم برخی معانی نادیده گرفت. به خصوص جایی که بدون تفسیر قادر به درک مفهوم نباشیم (غلامی، ۱۳۸۳: ص ۱۵۹).

بحث و بررسی

جهت بررسی تأثیر اجزای افزوده شده به فعل بر ترجمه آن، ابتدا ترجمه‌ی مصدر ساده را در نظر گرفته و در مرحله‌ی پیشونددار و انعکاسی شدن، روند تغییر مفهوم را مورد بررسی قرار می‌دهیم. به لحاظ کاربردی، تعدادی از این افعال ابتدا انعکاسی شده و سپس پیشوند Ha - را دریافت می‌کنند؛ در این دسته به خوبی تأثیر پیشوند Ha - بر افعال انعکاسی مشخص می‌شود. تعدادی دیگر ابتدا پیشوند Ha - را دریافت کرده و سپس انعکاسی می‌شوند. تعدادی از این افعال نیز به لحاظ معنایی باید در ترکیب افزوده شدن همزمان پیشوند و ادات در نظر گرفته شوند. در ادامه هر سه دسته‌ی ذکر شده را مورد بررسی قرار داده و نتایج به دست آمده را تحلیل می‌گرد. در جدول زیر (شماره ۱) افعالی که به لحاظ معنایی و کاربردی ابتدا انعکاسی شده و سپس پیشوند Ha - را دریافت می‌کنند ذکر شده‌اند.

جدول ۱

1	Братъ گرفتن	Братъся ۱. به دست گرفتن ۲. دست به کاری زدن ۳. حاضر به انجام کاری شدن	Набратъся ۱. جمع شدن ۲. نیرویی را در خود جمع کردن ۳. یادگیری، برگرفتن از کسی
2	Бросить ۱. پرتاب کردن ۲. انداختن ۳. رها کردن	Броситься ۱. به هم پرتاب کردن ۲. خود را انداختن ۳. شتافتن / هجوم بردن	Наброситься ۱. هجوم بردن با شتاب ۲. مشتاقانه مشغول کاری شدن (به جان چیزی افتادن در م. مجازی) ۳. سرزنش کردن ناگهانی یا شدید
3	Валить ۱. انداختن ۲. ریختن	Валиться ۱. افتادن ۲. سقوط کردن	Навалиться ۱. خود را روی چیزی یا کسی انداختن ۲. ریختن با تعداد بسیار ۳. حمله ی ناگهانی و خشن ۴. به جان کسی افتادن (م. مجازی)
4	Валять غلطانیدن	Валяться ۱. غلطیدن ۲. لم دادن ۳. ولو شدن	Наваляться ۱. لم دادن طولانی (یک دل سیر استراحت کردن) ۲. به جان کسی افتادن (م. مجازی)
5	Вернуть برگرداندن	Вернуться برگشتن	Навернуться ۱. پیچیدن به دور چیزی ۲. پیچ خوردن (از جا در رفتن) ۳. سقوط کردن در یک محور مارپیچ ۴. حلقه زدن (در مورد اشک)
6	Глядеть نگاه کردن	Глядеться به خود نگاه کردن	Наглядеться ۱. از تماشای چیزی سیر شدن ۲. زیاد نگاه کردن
7	Гнуть خم کردن	Гнуться خم شدن	Нагнутья خم شدن به سمت مقصود
8	Говорить گفتن	Говориться گفته شدن	Наговориться یک دل سیر صحبت کردن
9	Готовить آماده کردن	Готовиться آماده شدن	Наготовиться آماده کردن چیزی به مقداری که کاملاً کافی باشد
10	Грузить بار کردن	Грузиться بار گرفتن	Нагрузиться ۱. بارگیری بیش از حد ۲. نوشیدن زیاد
11	Двинуть حرکت دادن	Двинуться حرکت کردن	Надвинуться ۱. نزدیک شدن (حین حرکت آهسته) ۲. پوشاندن و سایه انداختن (حین حرکت)
12	Дышать نفس کشیدن	Дышаться انجام شدن فرآیند تنفس	Надышаться یک دل سیر هوایی را نفس کشیدن

13	Есть خوردن	Есться انجام شدن فرآیند خوردن	Наесться یک دل سیر خوردن
14	Жить زندگی کردن	Житься طی شدن فرآیند زندگی	Нажиться به اندازه‌ی کافی یا طولانی زندگی کردن
15	Калить گرما دادن	Калиться گرمادیده شدن	Накалиться گداخته شدن (داغ شدن زیاد)
16	Клонить خم کردن	Клониться خم شدن	Наклониться ۱. مقداری خم شدن ۲. تعظیم کردن
17	Крыть پوشاندن	Крыться پوشیده و پنهان بودن	Накрыться روی خود را پوشاندن (چیزی روی خود کشیدن)
18	Ладить روبه راه کردن	Ладиться روبه راه بودن (خوب پیش رفتن)	Наладиться روبه راه شدن، سرو سامان یافتن (به سرانجامی رسیدن)
19	Лить ریختن	Литься جاری شدن (ریخته شدن)	Налиться ۱. به سمتی جاری شدن ۲. پر شدن (طرفی از مایعی) ۳. آبدار شدن (رسیده شدن میوه ها)
20	Петь آواز خواندن	Петься ۱. خوانده شدن آواز ۲. وجود تمایل به خواندن	Напеться ۱. یک دل سیر خواندن ۲. آواز خواندن به مدت طولانی
21	Пить نوشیدن	Питься ۱. نوشیده شدن ۲. وجود تمایل به نوشیدن	Напиться ۱. نوشیدن زیاد (تا حد سیراب شدن) ۲. مست شدن (در مورد نوشیدن الکل)
22	Пугать ترساندن	Пугаться ترسیدن	Напугаться تا سر حد مرگ ترسیدن
23	Родить به دنیا آوردن	Родиться به دنیا آمدن	Народиться ۱. متولد شدن در تعداد بسیار ۲. رشد کردن جمعیت
24	Рушить خراب کردن	Рушиться خراب شدن	Нарушиться ۱. نقض شدن ۲. مختل شدن ۳. به هم خوردن
25	Селить ساکن کردن (جا دادن)	Селиться ساکن شدن	Населиться ۱. ساکن شدن افراد زیاد ۲. تبدیل به مکان سکونت شدن ۳. در خود جای دادن ۴. از جمعیتی پر شدن
26	Слушать شنیدن (گوش دادن)	Слушаться حرف کسی را گوش کردن (اطاعت کردن)	Наслушаться ۱. زیاد شنیدن ۲. یک دل سیر گوش دادن
27	Слышать شنیدن	Слышаться شنیده شدن، بگوش رسیدن	Наслышаться [راجع به چیزی یا کسی] زیاد شنیدن
28	-	Смеяться	Насмеяться

		خندیدن	۱. زیاد خندیدن ۲. به سخره گرفتن
29	Смотреть تماشا کردن (نگاه کردن)	Смотреться ۱. به تصویر خود نگاه کردن ۲. به نظر رسیدن (چطور دیده شدن)	Насмотреться ۱. زیاد نگاه کردن، به اندازه‌ی کافی نگاه کردن ۲. یک دل سیر نگاه کردن، از نگاه کردن سیر شدن
30	Сторожить مواظبت کردن	Сторожиться مواظبت شدن	Насторожиться ۱. محتاط تر شدن ۲. گوش به زنگ شدن
31	Ткнуть ضربه زدن، فرو بردن	Ткнуться برخورد کردن، ضربه خوردن	Наткнуться با چیز غیرمنتظره‌ای برخورد کردن یا مواجه شدن
32	Ходить راه رفتن	Ходиться وجود تمایل به راه رفتن	Находиться ۱. یک دل سیر راه رفتن، زیاد راه رفتن ۲. راه رفتن تا حد خسته شدن
33	Целить هدف گرفتن، نشانه رفتن	Целиться هدف خود قرار دادن	Нацелиться ۱. روی هدفی یا نقطه‌ای متمرکز شدن ۲. قصد هدفی را داشتن

در ادامه، در جدول شماره (۲) به بررسی افعالی که به لحاظ کاربردی ابتدا پیشوند -на را دریافت کرده و سپس انعکاسی می‌شوند پرداخته‌ایم.

جدول ۲

1	Влечь جلب کردن	Навлечь ۱. متوجه کردن ۲. به بار آوردن	Навлекаться ۱. متوجه خود کردن ۲. برای خود رقم زدن
2	Голодать گرسنه بودن	Наголодать گرسنگی دادن به کسی به مقدار یا مدت زیاد	Наголодаться بسیار گرسنه شدن
3	Мазать مالیدن	Намазать روی چیزی مالیدن	Намазаться به خود (صورت/پوست) مالیدن
4	Рядить به شکلی در آوردن	Нарядить آراستن	Нарядиться خود را آراستن
5	Ставить قرار دادن	Наставить قرار دادن در تعداد زیاد	Наствиться قرار گرفتن به مدت طولانی
6	Строить ساختن	Настроить آماده ساختن	Настроиться خود را آماده ساختن
7	Тереть مالیدن	Натереть روی چیزی مالیدن	Натереться چیزی به خود مالیدن
8	Тянуть کشیدن	Натянуть محکم کشیدن	Натянуться محکم کشیده شدن
9	Учить آموختن	Научить یاد گرفتن	Научиться کسب کردن دانش یا یادگیری مهارت

بنا بر موارد ذکر شده، بررسی و تجزیه و تحلیل نتایج بدین نحو خواهد بود:

با توجه به وجود چند کاربرد برای افعال انعکاسی، انعکاسی شدن یک فعل می‌تواند چند کاربرد را در یک فعل بروز داده و یک فعل انعکاسی واحد، بیانگر چند معنی است که هر کدام به یک دسته از انواع کاربردهای افعال انعکاسی تعلق دارند. به عنوان مثال، فعل «броситься» دارای معانی «به هم پرتاب کردن (عمل متقابل)»، «خود را پرتاب کردن (برگشت عمل به خود)» و «شتافتن (ناگذرا شدن فعل)» می‌شود که بسته به بافت جمله، منظور فعل بیان خواهد شد.

طبق این استنباط می‌توان ادعا کرد که تعداد معانی یک فعل در حالت انعکاسی گاهی بیشتر از تعداد معانی همتای غیر انعکاسی آن می‌باشد، چرا که کاربردهای متفاوت را در مواردی می‌توان برای هر یک از معانی فعل غیر انعکاسی متصور شد و بدین ترتیب، تعداد معانی افعال انعکاسی، چند برابر همتای غیر انعکاسی آن خواهد شد.

انعکاسی شدن برخی افعال، در کاربرد مجهول شدن، کاربردی کمی متفاوت‌تر از افعال این دسته را بروز می‌دهد. به عنوان مثال، در افعالی مانند «дышаться» ، «естся» و «житься» انعکاسی شدن فعل، به انجام شدن پروسه‌ی عمل یا طی شدن آن اشاره دارد و نهاد جمله در حالت صرفی متممی به کار می‌رود. در ضمن این دسته از افعال چندان در گفتار پر کاربرد نیستند.

تعدادی دیگر از این افعال نیز مانند «петься»، «питься» و «ходитьсь» به تمایل یا امکان انجام عمل اشاره دارند و این افعال نیز به همراه ضمائر متممی و یا بدون آن به کار می‌روند. علاوه بر این، برخی از افعال انعکاسی، همچنان که هسته‌ی معنایی همتای غیر انعکاسی خود را در بر دارند، طیف معنایی دیگری را بروز می‌دهند که لزوماً نمی‌توان آن را در یک دسته از کاربردهای افعال انعکاسی جای داد. این معانی به هر صورت برای متکلم روس زبان قابل درک است اما زبان‌آموز خارجی باید در یادگیری آن دقت کند. به عنوان مثال، با توجه به این که فعل «слушать» به معنی شنیدن است، نباید انتظار داشت که فعل «слушаться» لزوماً معنی شنیده شدن را بیان کند. البته که چنین انتظاری در بسیاری از افعال صحیح است اما در دسته‌ای دیگر از افعال، خلاف انتظار عمل می‌کند. مثلاً فعل «слушаться» به مفهوم «به حرف کسی گوش دادن و حرف کسی را اطاعت کردن» اشاره دارد.

همچنین، نباید از هر فعل انعکاسی ناگذرا انتظار داشت که همتای انعکاسی گذرایی داشته باشد و به یک مفعول بیرونی نسبت داده شود. برای مثال، با شنیدن فعل «смеяться» - به معنی خندیدن، نباید انتظار وجود فعل «смеять» - به معنی خنداندن را داشت، چرا که این فعل در زبان روسی مفهوم ندارد.

هر چند که در ترجمه‌ی شمار بسیاری از این افعال انعکاسی، فعل کمکی «شدن» به چشم می‌خورد، نمی‌توان همواره انتظار استفاده از این فعل را در ترجمه‌ی افعال انعکاسی داشت و انعکاس فعل، مقوله‌ای است که باید درک شود نه اینکه در فرمی واحد دیکته شود. اگر هم از افعالی که کاربرد برگشت به فاعل را دارند و بسیار متنوع می‌باشند، صرف‌نظر کنیم، شماری از این افعال شامل «крыться» و «ладиться» با فعل کمکی «بودن» و به ترتیب به صورت «پوشیده بودن» و «رو به راه بودن» و نه به صورت «پوشیده شدن» و «روبراه شدن» ترجمه می‌شوند؛ برای بیان این مفاهیم در این افعال از پیشوندها بهره گرفته می‌شود.

یکی دیگر از کاربردهای اضافه شدن پیشوند **на-** و ادات **-ся** به افعال روسی، متمرکز کردن عمل است؛ این تمرکز می‌تواند به سمت و جهتی اشاره کند (**нацелились на меня**) و تاکید روی مقصود عمل که مفعول جمله باشد را بیشتر کند (**набросился на еду**) یا این تمرکز را روی هدف مشخصی به کار بگیرد. (**нацелилась на получение опыта**) در افعال این چنینی معمولاً حرف اضافه‌ی **на** یا دیگر حروف اضافه که به سمت و سویی اشاره دارند، به کار می‌روند.

پیشوند **на-** بر سر افعال «**броситься**»، «**валиться**» و «**валяться**» مفهوم مجازی «به جان کسی یا چیزی افتادن» را بیان می‌کند. این امر می‌تواند برخاسته از این موضوع باشد که در هر سه فعل یاد شده، می‌توان حرکت «افتادن» را لمس کرد و پیشوند **на-** نیز، به شدت عمل می‌افزاید و این مفهوم مجازی را برای این سه فعل خلق می‌کند. در ترجمه‌ی بسیاری از افعال تحت تأثیر پیشوند **на-** کلمه‌ی «زیاد» را مشاهده می‌کنیم که خود به لحاظ معنایی دارای چند مفهوم است:

الف) انجام عمل به مدت طولانی؛ در فعلی مانند «**валяться**» به معنی لم دادن. اضافه شدن پیشوند **на-** مدت زمان این لم دادن را طولانی می‌کند.

ب) انجام عمل تا حد سیر شدن؛ سیر شدن از کاری، خود دارای دو جنبه می‌باشد: اول، سیر شدنی که به معنای انجام عمل بدون تعیین مرز و محدودیت و به سبب لذت بردن زیاد است، مانند فعل «**наговориться**» که به معنای یک دل سیر صحبت کردن است و فاعل هر چقدر که دلش می‌خواهد این عمل را انجام می‌دهد. این کاربرد، تجسم قید «**вдоволь**» است. دوم، سیر شدن از چیزی پس از رسیدن به کمال آن، چنان که فاعل مایل به ادامه‌ی آن نباشد، که البته این فعل در این کاربرد معمولاً به صورت نفی به کار می‌رود، چرا که هدف آن بیان این موضوع است که فاعل از انجام این کار هرگز سیر نخواهد شد. این کاربرد در افعالی مانند «**наглядеться**»، «**надышаться**» و «**наслушаться**» مشاهده می‌شود و بیشتر به مفهوم قید «**вполне**» نزدیک است. بدین معنی که دستیابی به رضایت کامل میسر نمی‌باشد و فاعل می‌تواند تا بی‌نهایت (اصطلاحاً) به لذت بردن از عمل ادامه دهد. تفاوت این دو جنبه نیز در همین امر نهفته است؛ در مورد اول رضایت کامل حاصل می‌شود، اما در مورد دوم حصول رضایت کامل ممکن نیست.

پ) انجام عمل به اندازه‌ی زیاد تا حد کفایت؛ عبارت به اندازه‌ی کافی نیز دارای دو جنبه است: در جنبه‌ی اول، عمل آنقدر زیاد انجام می‌شود که به حد کافی بودن برسد. به عنوان مثال، فعل «**наготовиться**» به معنی تهیه کردن به میزانی است که کاملاً کافی باشد و اطمینان حاصل شود که سوژه‌ی تهیه شده کم نخواهد آمد. قید مربوط به این کاربرد «**достаточно**» می‌باشد. جنبه‌ی دوم، زمانی است که فاعل بیان می‌دارد عمل موردنظر را به اندازه‌ی کافی انجام داده و دیگر از آن خسته شده است (برایش بس است)؛ برای این کاربرد می‌توان جمله‌ی زیر را شاهد مثال آورد:

Ненавижу готовить, в детстве наготовилась.

ت) انجام عمل به صورت زیاده از حد؛ در فعلی مانند «**напиться**» اگر مفعول جمله مشروبات الکی باشد، این نوشیدن عملی بیش از اندازه بوده و به مست شدن می‌انجامد؛ اما همان‌طور که پیشتر اشاره شد، بافت جمله است که ترجمه‌ی آن را تعیین می‌کند و به فرض اگر مفعول جمله آب باشد، همین فعل به معنای نوشیدن به منظور سیراب شدن است و به کاربرد مورد قبلی (کافی بودن) مربوط می‌شود.

ث) انجام عمل به صورت شدید (یا شدید اللحن)؛ در فعلی مانند «наброситься» یکی از مفاهیمی که پیشوند на- بیان می‌دارد، خشونت فاعل حین خطاب قرار دادن مخاطب است و او را شدیداً یا با لحنی شدید مورد سرزنش قرار می‌دهد. بنابراین، در برخی جملات شدت، گاهی هم تراز با خشونت انجام عمل است.

ج) پر شدن؛ در افعالی مانند «налиться» و «населиться» زیاد بودن مقصود مورد نظر سبب پر شدن فاعل (که می‌تواند ظرف یا مکانی باشد) می‌شود. این پر شدن حاصل پرتعداد بودن یا میزان زیاد چیزی است که در ظرف (ظرفیت) مورد نظر جای می‌گیرد.

چ) انجام شدن عمل به صورت مکرر یا مدام؛ در فعلی مانند «наслушаться» مقوله‌ی مورد نظر یا مطالب مربوط به آن به کرات به گوش فاعل خورده است. یا در فعلی مانند «находиться» ممکن است یک مسیر چندین و چند باره طی شده باشد. زیاد بودن در این کاربرد، به معنی پر تعداد بودن دفعات انجام شدن آن است.

همچنین، حضور پیشوند на- بر سر یک فعل، لزوماً بیانگر فقط یکی از موارد یاد شده نیست و یک فعل انعکاسی پیشوند دار می‌تواند چندین مورد را در بر گیرد، به عنوان مثال، فعل «насмотриться» می‌تواند تمام موارد «زیاده از حد نگاه کردن، به اندازه‌ی کافی نگاه کردن، یک دل سیر نگاه گردن و از نگاه کردن سیر شدن» را در شرایط مختلف بیان کند.

در سری کاربردهای پیشوند на- شاهد کاربرد «جهت‌دهی عمل به سمت روی چیزی» هستیم. در کاربردی مشابه در برخی افعال انعکاسی با پیشوند на- جهت‌دهی به فعل مشاهده می‌شود، اما این جهت لزوماً به روی مفعول نیست (البته که در مواردی جهت «به روی ...» صادق است، اما همیشه این‌گونه نیست). به عنوان مثال، در فعل «нагнуть» خم شدن به سمت مقصود این حرکت صورت می‌گیرد (و خود عمل خم شدن نیز معمولاً به سمت پایین است). یا در مثال «Вода налилась в лодку» جهت حرکت آب به داخل قایق است و بر سر فعل «вернуться» که می‌توان حرکتی چرخشی را برای آن تصور نمود، در کاربردی مشابه جهت دادن، به چرخش آن محور می‌دهد.

یکی دیگر از کاربردهای اضافه شدن پیشوند на- به افعال انعکاسی، بیان داشتن «پر تعداد بودن» فاعل‌های جمله است. این مفهوم ابراز می‌دارد که عمل یاد شده نه توسط یک یا چند تن، بلکه توسط عده‌ای از فاعل‌ها صورت می‌گیرد (گرفته است/خواهد گرفت). این کاربرد در افعالی مانند «навалиться»، «народиться» و «населиться» مشهود است.

از دیگر طیف‌های معنایی شدت عمل را می‌توان ناگهانی یا غیرمنتظره بودن آن در نظر گرفت؛ آنچنان که در افعال «наброситься» و «навалиться» شاهد هجومی ناگهانی و در فعل «наткнуться» شاهد برخوردی غیرمنتظره می‌باشیم.

کاربردهای پیشوند на- در افعال پیشونددار با پیشوند на- که انعکاسی شده‌اند نیز، کماکان همانند افعال انعکاسی که دارای پیشوند на- شده‌اند بروز می‌کنند (همان مفاهیم تمرکز، شدت، پر تعداد بودن، جهت دهی به فعل به سطح چیزی و ... را بیان می‌نمایند). اما در افعالی مانند «намазаться» و «натереться» که ذات عمل به معنای مالیدن و پخش کردن روی سطح چیزی است، حضور پیشوند на- تفاوت قابل توجهی ایجاد نمی‌کند و می‌توان گفت میان دو فعل «мазаться» و «намазаться» و همچنین میان دو فعل «тереться» و «натереться» تمایز معنایی محسوسی وجود ندارد.

در تعدادی از افعالی که با انعکاسی شدن مجهول می‌شوند، پس از افزوده شدن پیشوند -на و اعمال مفهوم مربوطه‌ی پیشوند، فعل به صورت معلوم ترجمه می‌شود. به عنوان مثال، فعل «петь» به معنی «آواز خواندن» و فعل «петься» به معنی «خوانده شدن آواز» می‌باشد، اما با اضافه شدن پیشوند -на در فعل «напеться» شاهد معنای «یک دل سیر آواز خواندن» می‌باشیم. و یا در فعل «слышать» به معنی «شنیدن» و فعل «слышаться» به معنی «شنیده شدن»، پس از اضافه شدن پیشوند -на، در فعل «наслышаться» معنای «زیاد شنیدن» بروز می‌کند؛ یعنی فاعل دو فعل «слышать» و «наслышаться» می‌تواند یک فرد یکسان باشد اما فاعل فعل «слышаться» باید یک صوت یا مقوله‌ای قابل شنیدن باشد و با فاعل دو فعل پیشین متفاوت است. افعال زیر وضعیتی مشابه دارند:

Наговориться , Наготовиться , Напиться , Насмотреться .

در شش فعل یاد شده، صحیح‌تر آن است که ساختاری که باعث بروز چنین مفاهیمی می‌شود را اضافه شدن همزمان پیشوند -на و ادات -ся به مصدر ساده در نظر بگیریم و نه افزوده شدن پیشوند -на به فعل انعکاسی.

در تعدادی از افعالی که در حالت انعکاسی مجهول به همراه ضمیر متممی به کار می‌روند نیز پس از افزوده شدن پیشوند -на، فاعل فعل همانند مصدر غیرانعکاسی خود به صورت فاعلی بکار می‌رود. این مقوله در افعال «надышаться»، «наестся» و «нажиться» به چشم می‌خورد، به عنوان مثال،

Он живёт, Ему живётся, Он наживётся.

ساختار نامبرده را می‌توان برای این افعال نیز در نظر گرفت.

اضافه شدن پیشوند -на گاهی به منظور بسط دادن گستره‌ی فعل به مقوله‌های بیشتر است. برای مثال، فعل «нарушиться» نسبت به همتای بدون پیشوند آن زمینه‌های بیشتری را شامل می‌شود و فعل «наклониться» کاربرد «клониться» را از چیزی که خم می‌شود، به کسی که خم می‌شود بسط می‌دهد.

نتیجه گیری

فرآیند واژه‌سازی که طی آن بتوان با افزودن یک پیشوند و ادات به فعل، از یک فعل واحد چندین و چند مفهوم با ماهیت یکسان اما از جوانب مختلف را ایجاد کرد، گنجینه‌ی واژگان زبان را غنی‌تر و انتقال مفهوم دقیق‌تر را بسیار آسان‌تر می‌سازد، چرا که فعل دارای پیشوند و پسوند به لحاظ معنایی به مراتب از مصدر ساده‌ی آن کامل‌تر است (به عبارتی، شامل جزئیاتی است که درک دقیق‌تری از مفهوم عمل به ما می‌دهد).

افعال دارای پیشوند -на و ادات -ся از نظر معنایی تحت تأثیر هر سه بخش پیشوند، مصدر و ادات می‌باشند. پیشوند -на و ادات -ся هر کدام بیانگر چندین کاربرد هستند و فعلی که این پیشوند و ادات را می‌پذیرد نیز می‌تواند چند کاربرد را بیان کند که ترجمه‌ی صحیح، با توجه به بافت جمله انتخاب می‌شود. البته نمی‌توان گفت که یک فعل انعکاسی پیشونددار، دارای تمام کاربردهای پیشوند و ادات موردنظر می‌شود، بلکه یک یا چند مورد از آن را بروز می‌دهد که تشخیص آن، مقوله‌ای حدس‌پذیر نیست و باید مورد مطالعه قرار بگیرد و به ادبیات زبان مدنظر رجوع شود.

پیشوند **на-** معنای فعل را تغییر نمی‌دهد، بلکه مفهوم افزوده‌ای را به فعل اضافه می‌کند. این مفاهیم افزوده شامل موارد زیر می‌باشند:
جهت دهی عمل به روی/سطح چیزی
در این کاربرد، فعل به روی سطح مشخصی هدایت می‌شود. این کاربرد در افعال زیر قابل مشاهده است:

Навалиться, Надвинуться, Накрыться, Намамзаться, Натереться.

جهت دهی به سمت مشخصی
این جهت‌دهی لزوماً به روی سطح چیزی نبوده و می‌تواند به سمت مدنظر عمل اشاره کند که این سمت، خود می‌تواند جهت مشخصی باشد (مثلاً به سمت پایین) یا به سمت شخص یا شیئی مشخص باشد (مثلاً به سمت دیوار). این کاربرد در افعال زیر ملموس است:

Наброситься, Навернуться, Нагнуться, Налиться.

متمرکز نمودن عمل
پیشوند **на-** می‌تواند انجام عمل را روی نقطه، هدف یا مفعول مشخصی متمرکز کند. این کاربرد را می‌توان در افعال زیر مشاهده کرد:

Набраться, Наброситься, Навлекаться, Нацелиться.

انجام عمل به میزان زیاد
این کاربرد خود دارای چندین جنبه است که به طرق مختلف مفهوم زیاد بودن را منتقل می‌کنند:

• انجام عمل به مدت طولانی در افعال زیر مشاهده می‌شود:

Наваляться, Наголодаться, Нажиться, Напеться, Наставиться, Находиться.

• انجام عمل تا حد سیر شدن
سیر شدن، خود دارای دو جنبه است. جنبه‌ی اول «یک دل سیر انجام دادن عمل (به قدر دلخواه)» بوده و در افعال زیر قابل تشخیص است:

Наваляться, Наговориться, Надышаться, Наестся, Напеться, Наслушаться, Насмеяться, Насмотреться, Находиться.

جنبه‌ی دوم آن «از انجام کاری سیر شدن (بس بودن)» است و در افعال زیر بروز می‌کند:

Наглядеться, Надышаться, Наслушаться, Насмотреться.

• انجام عمل به اندازه‌ی زیاد تا حد کفایت
کفایت نیز دارای دو جنبه است. جنبه‌ی اول «انجام دادن عمل به میزان زیاد به منظور کافی بودن» بوده و در افعال زیر نمود پیدا می‌کند:

Наготовиться, Нагрузиться (о воде), Наестся, Нажиться, Напиться.

جنبه‌ی دوم آن «انجام دادن عمل به اندازه‌ی کافی تا حد دل‌زدگی و خسته شدن از آن» است و در افعال زیر ملموس است:

Наготовиться, Нажиться, Наслушаться, Насмотреться.

در ضمن باید توجه داشت که چنین کاربردی از پیشوند **на-** صرفاً در ساختار **на- +** ندارد. **инфинитив + -ся** چنین مفهومی را بیان می‌کند (در افعال غیر انعکاسی چنین کاربردی ندارد).

- انجام عمل به صورت زیاده از حد
در این کاربرد عمل مورد نظر بیش از اندازه صورت می‌گیرد و در افعال زیر قابل درک است:
Наглядеться, Нагрузиться, Напиться (о вине и т.п), Рассмотреться.
- انجام عمل به صورت مکرر یا مدام
در این کاربرد عمل مدنظر به دفعات انجام می‌شود. حصول این کاربرد را می‌توان در افعال زیر یافت:

Наслышаться, Находиться.

- تشدید شدت عمل (یا شدید اللحن بودن عمل)
در این کاربرد انجام عمل در فعل پیشونددار را شدیدتر از همتای بدون پیشوند آن می‌یابیم. گاهی این شدت می‌تواند به صورت خشونت نیز بروز کند. این کاربرد در افعال زیر محسوس است:
Наброситься, Навалиться, Наголодаться, Накалиться, Напугаться, Насмеяться, Насторожиться, Натянуться.

- پر شدن
پر شدن زمانی اتفاق می‌افتد که مقدار زیادی از چیزی در ظرفیتی واحد جمع می‌شود. این مفهوم در افعال زیر پیدا است:

Налиться, Населиться.

پر تعداد/ بودن سوژه (نهاد)

این کاربرد در افعال زیر مشهود است:

Навалиться, Народиться, Населиться, Наставиться.

در افعال **Наговориться, Наготовиться, Напиться, Напеться, Наслышаться** و **Насмотреться** فاعل جمله نسبت به همتای انعکاسی بدون پیشوند خود متفاوت است؛ در این محدوده، در فعل انعکاسی بدون پیشوند با فعل مجهول روبرو هستیم، در حالی که در فعل انعکاسی دارای پیشوند **на-** فعل همانند همتای غیر انعکاسی خود بصورت معلوم بروز می‌کند:

Он пел. Песня пелась. Он напелся.

در افعال «**Надышаться**»، «**Наесться**»، «**Нажиться**» و «**Находиться**» و نیز، نهاد جمله در کنار فعل انعکاسی بدون پیشوند، در حالت متممی بکار می‌رود اما در همان افعال، پس از افزوده شدن پیشوند **на-**، ضمیر به حالت فاعلی بر می‌گردد:

Он ел. Ему елось. Он наелся

برای توجیه معنای چنین افعالی، اضافه شدن همزمان پیشوند و ادات به مصدر ساده را در نظر می‌گیریم، چرا که فعل انعکاسی پیشوندی از فعل متناظر بدون پیشوند آن به لحاظ ضمیر و معنا فاصله‌ی زیادی می‌گیرد.

تحقیق حاضر می‌تواند مورد استفاده‌ی مترجمانی قرار بگیرد که در ابتدای راه ترجمه دچار ابهام و دشواری در انتقال کلام می‌شوند و درک واضحی نسبت به آنچه در آغاز ناآشنا جلوه می‌کند،

ندارند؛ چرا که درکی که با بررسی یک نمونه از افعال انعکاسی پیشوند دار حاصل شود، به قطع در درک سایر پیشوندها نیز تأثیرگذار خواهد بود.

منابع و مآخذ

- دبیر مقدم، محمد، ۱۳۷۶. فعل مرکب در زبان فارسی، مجله‌ی زبان شناسی ۱۲(۱و۲)، صص ۲-۴۶
- طبیب زاده، امید، ۱۳۸۵. ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در زبان فارسی امروز، تهران: نشر مرکز.
- غلامی، حسین، ۱۳۸۳. چگونگی بیان معانی پیشوندهای فعلی روسی ، -za,OT, -из, O- در زبان فارسی، پژوهش زبان‌های خارجی، شماره ۱۷، صص ۱۵۱-۱۶۰.
- گرانت واسکانیان، ۱۳۸۴. فرهنگ روسی به فارسی.
- لسانی، حسین، ۱۳۷۸. آموزش نوین زبان روسی، تهران: بازتاب، صص ۴۱-۴۴
- یوری روبینچیک، ۲۰۰۱. دستور زبان ادبی معاصر فارسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Academic.ru
- Gramota.ru
- Kartaslov.ru
- Lexicography.online
- Morphemeonline.ru
- Ru.wiktionary.org
- Skysmart.ru
- Slovoigriz.ru
- Vslovarike.ru
- Yandex.ru
- Барыкина А.Н., Добровольская В.В., Мерзон С.Н., Изучение глагольных приставок, 1989, Москва.
- Лекант, П. А., Краткий справочник по современному русскому языку, Москва, 1995.
- Плещенко Т.П., Федотова Н.В., Чечет Р., 2001, Стилистика и культуры речи Рубинчик, Ю.А., Грамматика современного персидского литературного языка, М., 2001.
- Русско-персидский словарь Восканяна, 2005.
- Словарь многих выражений, Составитель неизвестен, 2014.
- Современный толковый словарь русского языка Ефремовой, 2006.
- Толковый словарь Даля, 1983-1986.
- Толковый словарь Ожегова, 1949.
- Толковый словарь Ушакова, 2014.
- Энциклопедический словарь, 2009.
- Энциклопедия Кругосвет, 2010.

بررسی کاربرد حرف اضافه «از» در زبان فارسی و حروف اضافه‌ی معادل آن در زبان روسی

فائزه زادمهدی^۱، فهیمه باشرافت^۲

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان روسی، دانشگاه گیلان، Zadmahdifaeze@gmail.com

۲ دانشجوی کارشناسی زبان روسی، دانشگاه گیلان، Fhishft@gmail.com

چکیده

حروف اضافه در زبان فارسی و در زبان روسی معنای مستقل ندارند بلکه باعث ارتباط میان کلمات، گروه واژه‌ها و جملات می‌شوند. همچنین در زبان روسی، ویژگی، دستوری «حالت» نیز تاثیرگذار می‌باشد. حرف اضافه «از» در زبان فارسی سیزده مفهوم گوناگون را بیان می‌کند که در زبان روسی، حروف اضافه‌ای چون «С, Из, От, Через, Из-за, мимо, ...» بیان کننده این مفاهیم هستند. همه ی این حروف اضافه در حالات دستوری زبان روسی (падеж) مختلفی کاربرد دارند. با توجه به اینکه حالات دستوری از دشوارترین مباحث در دستور زبان روسی است، تشخیص آنکه کدام یک از حروف اضافه «С, Из, От, Через, Из-за, ...» بیان کننده مفاهیم مختلف حرف اضافه «از» می‌باشند، از دشواری‌های فراگیری این مذکور است. در این مقاله که با روش پژوهشی، توصیفی و کتابخانه‌ای گردآوری شده، سعی در رفع مشکلات زبان آموزان در یادگیری این حروف اضافه شده است.

واژگان کلیدی: حرف اضافه "از"، حالت دستوری "از"، زبان روسی، زبان فارسی.

۱-مقدمه

زبان روسی همانند زبان فارسی جزئی از خانواده زبان‌های هندواروپایی می‌باشد؛ اما این دو زبان تفاوت‌هایی خصوصاً در بخش «دستور» با یکدیگر دارند. با شناخت دقیق این تفاوت‌ها می‌توان فراگیری را بهتر کرد. حروف اضافه یا حروف افزونه، چه در زبان روسی و چه در زبان فارسی دارای معنای مستقل نیستند و صرفاً باعث ارتباط میان اسامی، افعال، ضمائر و به طور کلی باعث ارتباط میان دو قسم از جمله یا گروه واژه می‌شوند؛ با این تفاوت که در زبان روسی به همراه ویژگی دستوری «حالت» بیان می‌شوند. حرف اضافه «از»، یکی از حروف اضافه پرکاربرد در زبان فارسی است که کارکرد اولیه آن بیان مفهوم همراهی بوده و از مفهوم همراهی نقش‌های معنایی دیگری گسترش می‌یابند. حرف اضافه «از» دارای ۱۳ معنا می‌باشد که عبارت‌اند از: ابزار، روش، سبب، جنس، مالکیت، رابطه کل و جزء یا اضافه بخشی، خاستگاه، منشا، مسیر، جدایی (تفریق)، مقایسه، موضوع، زمان. این حرف اضافه در زبان روسی با حروف اضافه مختلفی همچون «*С, Из, От, Через, из-за, мимо, ...*» بیان می‌گردد. هر کدام از این حروف اضافه در زبان روسی کاربرد و مفهوم مختص به خود را دارد. استفاده درست و به جا از این حروف اضافه یکی از پیچیدگی‌ها و مشکلات فارسی زبانانی است که به تحصیل زبان روسی می‌پردازند. در این مقاله، مفاهیم گوناگون حرف اضافه «از» در زبان فارسی و حروف اضافه معادل آنها در زبان روسی مورد بررسی قرار گرفته است.

۲- بحث و بررسی

همانطور که گفته شد حروف اضافه باعث ایجاد ارتباط میان قسم جمله می‌شوند اما در زبان روسی برای ایجاد این ارتباط، ویژگی دستوری «حالت» نیز نقش دارد، که اکثر حروف اضافه فقط در یک حالت کاربرد دارند؛ همانند حرف اضافه «Om» در حالت دستوری «اضافی» (P.n.)^۱. حروف اضافه هم در زبان روسی و هم در زبان فارسی از لحاظ ویژگی‌های ساختاری و قواعد واژه سازی به دو گروه جامد و مشتق تقسیم می‌شوند که حروف اضافه ای چون «C, Из, Om» و همچنین حرف اضافه «از» جامد هستند و حروف اضافه ای چون «из-за» و «از طریق» مشتق هستند.

حرف اضافه «از» هم در زبان روسی و هم در زبان فارسی پر کاربرد است. برخلاف زبان روسی که برای بیان معنای «از» حروف اضافه مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرد، در زبان فارسی تنها حرف اضافه بیان کننده این معنا، شکل نوشتاری «از» و یا مشتقات آن می باشد، که البته ممکن است در بعضی از شرایط بتوان آن را با حرف اضافه دیگری همچون «با/ برای/ و...» جایگزین کرد؛ اما اساسی ترین مشکلی که ممکن است به آن برخورد کنیم این است که کدام حرف اضافه در روسی دقیقاً به معنای «از» در زبان فارسی در مفهوم خاصی می باشد. در ادامه تمامی ۱۳ مفهوم حرف اضافه «از» در زبان فارسی و تمای معادل های آنها در زبان روسی به تفکیک و با ذکر مثال آورده شده است.

۱. ابزار:

برای بیان ابزار از حرف اضافه «از» استفاده می شود اما میتوان این حرف اضافه را با حرف اضافه «با» جایگزین کرد زیرا این مفهوم نشانه همراهی نیز می باشد. در زبان روسی این مفهوم معنای «از» را نمی دهد و اتفاقاً با حالت دستوری «بایی» (T.n.)^۲، به معنای همراهی و بدون حرف اضافه بیان می شود.

این خیابان از/ با شن پوشانده شده است. - *Это улица покрыта песком.*

۲. روش:

بیان روش یکی دیگر از مفاهیمی است که در فارسی علاوه بر حرف اضافه «از» با حرف اضافه «با» نیز بیان می شود و مفهوم بایی و همراهی را در خود دارد. در زبان روسی همانند مفهوم ابزار، بدون حرف اضافه و در حالت دستوری بایی (T.n.)^۲ بیان می شود.

-Он зарабатывает на жизнь продавцом.

از/ با فروشنده‌گی خرج زندگی اش را در می آورد.

یکی دیگر از حروف اضافه بیان کننده مفهوم روش حرف اضافه «از طریق» می باشد که در زبان روسی با حرف اضافه *через* و در حالت دستوری مفعول مستقیم (B.n.)^۳ بیان می شود.

او از طریق معلمش (به وسیله معلمش) مسئله را حل کرد-

-Он решил задачу через своего учителя.

^۱ Родительный падеж.

^۲ Творительный падеж.

^۳ Винительный падеж.

۳. سبب:

این مفهوم در زبان فارسی با حرف اضافه «از» بیان می‌شود اما میتواند با حروف اضافه ای چون «بخاطر، به دلیل، به علت و ...» جایگزین شود. در زبان روسی حروف اضافه «*С, ИЗ, ОТ, ИЗ*» برای بیان علت مورد استفاده قرار می‌گیرند اما کاربردهای متفاوتی دارند. در تمامی این مفاهیم حالت دستوری، حالت «اضافی» (*P.n.*) می‌باشد.

حرف اضافه «*ОТ*» در این مفهوم به عملی اشاره دارد که توسط عاملی بیرونی یا طبیعی رخ داده است اما این عامل به صورت عمدی توسط فاعل صورت نگرفته است. پیامد این عمل قابل رویت است. مثال:

- У него болела голова от усталости.

- او از خستگی سردرد داشت.

حرف اضافه «*С*» در این مفهوم، در محاوره و در جملاتی که رنگ اصطلاح به خود گرفته باشد کاربرد دارد و در واقع معنایی مجازی دارد.^۱

- Он умирал с голоду

- او از گرسنگی، مرد.

حرف اضافه «*ИЗ*» به بیان علت نسبت به کسی یا چیزی می‌پردازد و به عملی که به صورت عمدی انجام شده و یک ویژگی خاص را نشان میدهد، اشاره می‌کند.

- Он не пошёл на вечеринку из усталости

• - او از خستگی به مهمانی نرفت

حرف اضافه «*ИЗ-ЗА*» یکی دیگر از حروف اضافه برای بیان علت می‌باشد و به معنای «از پشت، به خاطر، به سبب» می‌باشد که میتوان برای بیان آن در فارسی از حرف اضافه «از» نیز استفاده کرد.

- Он неопытный на работе. из-за неопытности он обычно попадаешь в зашурднительное положение.

- او در کار بی تجربه است. (از/ به خاطر) بی تجربگی او معمولا در موقعیت های دشوار قرار می‌گیرد.

۴. جنس:

برای بیان جنس تشکیل دهنده و سازنده شیء و وسیله ای از حرف اضافه «از» و یا ترکیب «از جنس» استفاده می‌کنیم. حرف اضافه «*ИЗ*» برای بیان این مفهوم در زبان روسی و در حالت «اضافی» (*P.n.*) می‌باشد.

- این انگشتر از یاقوت است. **- Это кольцо сделано из рубина.**

^۱ حرف اضافه *от* می‌تواند جایگزین *с* شود اما بالعکس نه؛ زیرا معنای جمله تغییر خواهد کرد.

۵. مالکیت:

یکی از راه‌های بیان مالکیت در زبان فارسی استفاده از حرف اضافه «از» می‌باشد. در این حالت در زبان روسی بدون کمک حرف اضافه و در حالت دستوری نهادی (*Именительный падеж*)، مفهوم مالکیت بیان می‌شود؛ البته در زبان فارسی هم می‌توان مفهوم مالکیت را با حرف اضافه‌های دیگری چون «برای» و در زبان روسی با ترکیب اضافی بیان کرد.
-این دفتر از توست؟ (این دفتر تو است؟)
-Эта твоя тетрадь?

۶. رابطه کل و جز یا اضافه بخشی:

این مفهوم هم در زبان فارسی با حرف اضافه «از» و در زبان روسی با معادل آن، حرف اضافه «из» در حالت دستوری «اضافی» (*P.n.*) مورد استفاده قرار می‌گیرد.
-سه نفر از شما باید با من بیایید.
-Трое из вас должны пойти со мной.
یکی دیگر از حروف اضافه‌ی همراه با «از» برای بیان این مفهوم، «برخی از» می‌باشد که در زبان روسی با حرف اضافه «*некоторый*» و در حالت دستوری «اضافی» (*P.n.*) کاربرد دارد.
-برخی از معلم‌ها امروز به کلاس نرفتند.

-Некоторые учителя не пошли сегодня на занятия.

۷. خاستگاه:

برای بیان خاستگاه از حرف اضافه «از» در زبان فارسی استفاده می‌شود. در زبان روسی این مفهوم با حرف اضافه «из» در حالت دستوری «اضافی» (*P.n.*) بیان می‌شود.
-زعفران از شهر خراسان می‌آید.
-Шафран родом из города Хорасан.

۸. منشا:

در زبان فارسی حرف اضافه «از» برای مفهوم منشا استفاده می‌شود. در زبان روسی این مفهوم با حرف اضافه «из» در حالت دستوری «اضافی» (*P.n.*) بیان می‌شود.
-این داستان از پوشکین است.
- Эта история из Пушкина.

۹. مسیر:

یکی از راه‌های بیان مفهوم مکان در زبان فارسی، بیان آن با حرف اضافه «از» می‌باشد. در زبان روسی برای بیان مفهوم مکان، جهت حرکت، تعیین مسافت و همچنین در جملاتی همراه با افعال حرکتی از حروف اضافه «*От, Из, С, Мило, Через*» استفاده می‌شود اما هر کدام از آن‌ها در جملات کاربرد و مفاهیم متفاوتی را بیان می‌کنند. بجز حرف اضافه «*Через*» که در حالت دستوری «مفعول مستقیم» (*B.n.*) کاربرد دارد، همگی این حروف اضافه در حالت دستوری «اضافی» (*P.n.*) می‌باشند.

۹.۱. حرف اضافه «**От**» با اسامی جاندار در بعضی از ساختارها برای بیان جهت حرکت از مبدا می باشد و در فارسی به معنای «از، نزد، از پیش» است و به سوال «**От кого?**» (از/ از نزد چه کسی؟) پاسخ می دهد. مثال:

- **Анна грустит, так как она пришла от сестры.**

- آنها از وقتی که از نزد خواهرش آمد، ناراحت است.

۹.۲. برای بیان تعیین مسافت از حرف اضافه «**От**» استفاده می شود. این حرف اضافه به همراه حرف اضافه «**до**» کاربرد دارد. مثال:

- **От нашего дома до университета 8 км.**

- از خانه ما تا دانشگاه ۸ کیلومتر است.

۹.۳. برای بیان تعیین فاصله و میزان دوری یا نزدیکی از حرف اضافه «**От**» به همراه قیدهای مکانی **далеко** (دور از) و **недалеко** (نه چندان دور از) استفاده می شود. مثال:

- **Наше общежитие находится далеко от университета.**

- خوابگاه ما دور از دانشگاه قرار دارد.

۹.۴. حرف اضافه «**От**» با افعال حرکتی با پیشوند **от-** به معنای دور شدن به فاصله کم به کار می رود.

- **Он отошёл от ребёнка на минуту.**

- او برای یک دقیقه از بچه دور شد.

۹.۵. برای بیان جهت حرکت از داخل به بیرون مکانی در پاسخ به سوال «**откуда?**» (از کجا؟) از حرف اضافه «**Из**» استفاده می شود.^۱ مثال:

- **Я вышел из дома.**

- از خانه خارج شدم.

۹.۶. حرف اضافه «**Из**» در مفهوم حرکت از زیر یک چیز به کار برده می شود. مثال:

- **Когда идет дождь, из почвы выходят дождевые черви.**

- وقتی باران می بارد، کرم های خاکی از خاک بیرون می آیند.

۹.۷. حرف اضافه «**Из**» همچنین برای بیان شهر یا کشور محل زندگی در جمله ساده و بدون فعل کاربرد دارد. مثال:

- **Я из Тегерана.**

- من از تهران آمدم (من اهل تهران هستم).

۹.۸. حرف اضافه «**С**» و «**Из**» برای بیان جهت حرکت از داخل به بیرون و در جواب به سوال «**откуда?**» (از کجا؟) به کار برده می شود.^۱ مثال:

- **Время посещения музея подошло к концу. Вам надо уйти из музея**

^۱ . اسامی که در جواب به سوال **Куда?** (به کجا؟) در حالت دستوری «مفعول مستقیم (В.П.) با حرف اضافه **В** (به) به کار می روند، در جواب به سوال **откуда?** در حالت دستوری «اضافی» (Р.П.) با حرف اضافه **Из** (از) مورد استفاده قرار می گیرند.

^۱ اسامی که در جواب به سوال **Куда?** (به کجا؟) در حالت دستوری مفعول مستقیم (В.П.) با حرف اضافه **На** (به) به کار می روند، در جواب به سوال **откуда?** در حالت دستوری حرف اضافه ای (Р.П.) با حرف اضافه **С** (از) مورد استفاده قرار می گیرند.

- زمان بازدید از موزه به پایان رسیده است. باید موزه را ترک کنید.

۹,۹. حرف اضافه «**C**» برای بیان «جریان حرکت از رو یا سطح چیزی» و همچنین با افعال حرکتی با پیشوند **C-** نیز استفاده می‌شود که در این حالت به معنای «حرکت از سطح چیزی به سمت پایین» می‌باشد.

-Жук сошёл со стола

سوسک از روی میز می‌رود.

۹,۱۰. حرف اضافه «**C**» با افعال حرکتی با پیشوند **при-** نیز کاربرد دارد که به معنای «آمدن، رسیدن و آوردن به جای معینی است. مثال:

- Он пришёл с работы.

- او از سرکار رسید.

۹,۱۱. هر سه حرف اضافه «**C, ИЗ, ОТ**» با افعال حرکتی با پیشوند **У-** و به معنای رفتن به جای دور برای مدت طولانی می‌باشند. مثال:

-Мы уехали из Решта когда мне было 5 лет.

-وقتی من پنج ساله بودم، ما از رشت خارج شدیم.(ترک مکان)

۹,۱۲. هر سه حرف اضافه «**C, ИЗ, ОТ**» با افعال حرکتی با پیشوند **пере-** کاربرد دارند و به ترتیب به معنای «از یک جا به جایی دیگر، از یک شهر به شهری دیگر و از یک نقطه به نقطه‌ای دیگر» است.

قابل ذکر است که حرف اضافه **из** به همراه حرف اضافه **в**، حرف اضافه **с** به همراه حرف اضافه **на** و حرف اضافه **от** به همراه حرف اضافه **к** کاربرد دارد. مثال:

-Каждый год происходит перелёт птиц с Севера на Юг.

-هر ساله پرواز پرنده‌ها از شمال به جنوب اتفاق می‌افتد.

-Он переехал из Москвы в Петербург.

- او از مسکو به سنت‌پترزبورگ رفت.

-Она переходила от экспоната к экспонату.

-او از یک اثر به سمت اثر دیگری رفت.

نکته:

افعال حرکتی در زبان روسی در معنای مجازی نیز کاربرد دارند.

Выйти из себя از خود بیخود شدن

Выйти из моды از مد افتادن

در دو اصطلاح بالا حرف اضافه «**Из**» در حالت دستوری «اضافی» (**Р.п.**) در معنای «از» می‌باشد.

۹,۱۳. حرف اضافه ی «**мимо**» یکی از حروف اضافه ی بیان کننده مفهوم مکانی به کمک افعال حرکتی است و به معنای «از کنار» می‌باشد.

-من از کنار خانه شما رد شدم.

-Я проходил мимо твоего дома.

۹،۱۴. حرف اضافه «*через*» به معنای «از طریق» می باشد و به همراه افعال کمکی برای بیان مفهوم مکانی استفاده می شود. همانطور که پیشتر گفته شد، این حرف اضافه در حالت دستوری «مفعول مستقیم» (*B.n.*) می باشد.

Мы прошли через реку в лес. - ما از طریق رودخانه به جنگل رفتیم.

۱۰. جدایی (تفریق):

برای تفکیک و جداسازی چیزی از مجموعه ای از مفهوم جدایی یا تفریق استفاده می شود. این مفهوم که در زبان فارسی با «از» بیان می شود، در زبان روسی می تواند با حرف اضافه «*из*» نیز مورد استفاده قرار بگیرد. این حرف اضافه در حالت دستوری «اضافی» می باشد.

Из цветных цыплят, она выбрала зелёного цыплёнка.
- از جوجه رنگی ها ، او جوجه سبز را انتخاب کرد.

۱۱. مقایسه:

مفهوم مقایسه دو یا چند چیز با یکدیگر و بیان تفاوت آنها با حرف اضافه «از» در زبان فارسی و بدون حرف اضافه و با ترکیب صفت تفضیلی با اسم در حالت دستوری «اضافی» (*P.n.*) در زبان روسی بیان می گردد.

Марьям добрее своей сестры.
مریم از خواهرش مهربان تر است.

۱۲. موضوع:

بیان یک جنبه و بعد از موضوعی با حرف اضافه «از» در زبان فارسی بیان می شود اما نمیتوان معادل و حرف اضافه خاصی را از زبان روسی برای این مفهوم به کار برد و در هر مثال با توجه به مفهوم مورد نظر، بهترین معادل از زبان روسی انتخاب میگردد. در دو مثال زیر از حرف اضافه «*с*» در حالت دستوری «بایی» (*T.n.*) و حرف اضافه «*о*» در حالت دستوری «حرف اضافه ای» (*P.n.*) استفاده گردیده است.

Мы говорим о университете.
- از دانشگاه صحبت می کنیم.

-هم از بچه شانس داشت هم از شوهر.

Ему повезло и с ребёнком, и с мужем.

۱۳. زمان:

در رابطه با مفهوم زمانی حروف اضافه «*до, после, перед, с*» در معنای «از» کاربرد دارند و همگی بجز حرف اضافه «*перед*» در حالت دستوری «اضافی» (*P.n.*) صرف می شوند. حرف اضافه «*перед*» در حالت دستوری «بایی» (*T.n.*) صرف می شود.

برای بیان فاصله زمانی حرف اضافه «*с*» به همراه حرف اضافه «*до*» کاربرد دارد. مثال:

Я работаю с утра до вечера каждый день.
-من هر روز از صبح تا عصر کار میکنم.

Я не пел чай до ужина

-من تا شام، چایی نخورده بودم.

-После каникул нам снова нужно идти в школу.

-بعد از تعطیلات، دوباره باید به مدرسه برویم.

-Перед выступлением мы ещё раз рассмотрели эту тему.

-قبل از سخنرانی، دوباره موضوع را بررسی کردیم.

نتیجه گیری

در این پژوهش بررسی شد در زبان فارسی مفاهیم مختلفی چون بیان جنس، زمان و مکان از حرف اضافه «از» استفاده می‌شود. در زبان روسی برخلاف زبان فارسی از حروف اضافه مختلفی برای بیان حرف اضافه «از» استفاده می‌شود. انتخاب صحیح حرف اضافه در زبان روسی به عواملی چون عمدی یا غیر عمدی بودن، مکان وقوع و شیوه انجام آن بستگی دارد. فراگیری کامل و دقیق حالات دستوری برای انتخاب حرف اضافه درست بسیار مؤثر است. حروف اضافه «*С, Из, От*» در حالت دستوری «*Из-за, До, После*» در حالت دستوری «اضافی» (*P.n.*)، حرف اضافه «*перед*» در حالت دستوری «بایی» (*T.n.*) و حرف اضافه «*через*» در حالت دستوری «مفعول مستقیم» (*B.n.*) در معنای «از» کاربرد دارند. بررسی شد که گاهی مفهوم «از» در زبان روسی بدون حرف اضافه و صرفاً به کمک حالات دستوری بیان می‌شود. فراگیری هر چه بیشتر حالات دستوری زبان روسی و کاربرد آنها به همراه و یا بدون حروف اضافه و همچنین فراگیری انواع مفاهیم هر حرف اضافه به تنهایی، در استفاده درست ما از آنها مؤثر است. همان طور که گفته شد تمامی معادل های «از» در زبان روسی معنای «از» را نمی‌دهند، در جدول صفحه بعد پر کاربردترین معادل های «از» در زبان روسی که دقیقاً با همین معنا بیان می‌شوند، آورده شده است.

منابع و مأخذ

۱. چنگیزی، احسان و سپیده عبدالکریمی (۱۳۹۶). روند دستورشدگی حرف اضافه «از» در زبان فارسی. پژوهش‌های زبانی، سال هشتم، شماره ۲: ص ۲۱-۳۸
۲. احمدی، میریلا و شلیر ابراهیم شریفی (۱۳۸۹). بررسی سببی‌های ساختواژی زبان روسی در گروه واژه‌های پایدار دارای حرف اضافه «*OT*» و مشکلات مربوط به بیان آن‌ها برای فارسی‌زبانان. فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۳، شماره ۲ (پیاپی، ۱۰): ص ۱۸۷-۱۷۷
۳. لسانه، حسین (۱۳۹۵). «آموزش زبان روسی». تهران: بازتاب، ۲۸۰ص
۴. نباتی، شهرام و سوینج مهدیخانلی، و منیژه امیری ویرثق (۱۳۹۹). «رویکرد نوین در آموزش افعال حرکتی زبان روسی». رشت: دانشگاه گیلان، ۲۵۱ص
۵. غلامی، حسین و محمدجواد آهسته (۱۳۹۱). بررسی مشکلات زبان آموزان ایرانی، در نحوه بیان علت به زبان روسی. فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۳، شماره ۲ (پیاپی ۱۰)، صص ۱۷۷-۱۸۷
۶. غلامی، حسین (۱۳۸۳). چگونگی بیان معانی پیشوند های فعلی روسی *Из-, За-, Om-, O-* در زبان فارسی. دانشگاه تهران
۷. زهرایی، سید حسن (۱۳۸۲). «دستور آموزشی زبان روسی». سمت، ۵۸۶ص

از غنای ادبیات تا روش‌های علمی زبان‌شناسی در آموزش زبان روسی

پیمان گلستان^۱

۱ استادیار و مدیر گروه زبان روسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران p.golestan@umz.ac.ir

چکیده

آثار برجسته ادبیات غنی روسی، نه تنها به عنوان منبعی برای زیبایی‌شناسی و فرهنگ، بلکه به عنوان ابزاری مؤثر در آموزش زبان روسی نیز شناخته می‌شود. این آثار می‌توانند به یادگیری عمیق‌تر زبان‌آموزان مؤثر باشند و آن‌ها را با ساختارهای زبانی پیچیده و واژگان غنی آشنا سازند. از سوی دیگر، تحلیل‌های شناختی مطالعات آموزش زبان روسی به عنوان یک زبان خارجی نشان می‌دهد سامان‌مند و هدفمندی فرایند زبان‌آموزی مستلزم تأکید به موقع بر آموزش ادبیات برای دانشجویان خارجی است چراکه ارائه پیش‌هنگام ادبیات تأثیرات منفی قابل توجهی به همراه داشته باشد، به‌ویژه زمانی که این دانشجویان هنوز مهارت‌های پایه‌ای کلامی و ارتباطی را به‌دست نیاورده باشند. دانشجویان در این مرحله، با چالش درک واژگان و ساختارهای نحوی پیچیده در متون ادبی مواجه می‌شوند. عدم بسندگی در مهارت‌های کلامی زبان در مقاطع ابتدایی زبان آموزی موجب ناکامی و سرخوردگی آنها در به کارگیری توانش و کنش زبانی می‌گردد. بسندگی ارتباط به زبان خارجی به معنای توانایی و آمادگی واقعی برای برقراری ارتباط مؤثر با گویشوران و همچنین آشنایی زبان‌آموزان با فرهنگ کشور یا کشورهای زبان مورد مطالعه است. در واقع، تمرکز بیش از حد بر ادبیات می‌تواند دانشجویان را از یادگیری زبان روسی عمومی و روزمره بازدارد. منظور از زبان عمومی، شامل واژگان و عبارات و ساختارهای مورد استفاده در مکالمات روزمره و موقعیت‌های اجتماعی است. به‌طور کلی، عدم تسلط بر مهارت‌های پایه و ناتوانی در ارتباطات روزمره از جمله چالش‌های جدی در آموزش ادبیات برای دانشجویان مقطع کارشناسی زبان روسی است. از این رو شایسته است تا در مقاطع ابتدایی آموزش زبان روسی به عنوان زبان خارجی ابتدا بر فرایندهایی تمرکز نمود که متضمن درک و ایجاد مهارت‌های پایه باشد و تنها پس از رسیدن به سطح مطلوبی از درک زبان، به معرفی آثار ادبی بسیار ساده و متناسب با سطح زبان آموز پرداخت.

واژگان کلیدی: آموزش زبان روسی، رویکرد زبان شناختی، مهارت‌های ارتباطی و کاربردی، زبان آموزان ایرانی.

مقدمه

بسندگی زبانی به معنای تسلط بر یک سامانه اطلاعاتی در مورد زبان مورد مطالعه است که شامل سطوح مختلفی از جمله واجی، صرفی، واژگانی و نحوی می‌باشد. اگر زبان‌آموزی از این سیستم آگاهی داشته باشد و بتواند به‌طور عملی از آن استفاده کند، به عنوان فردی با بسندگی زبانی شناخته می‌شود. به گفته نوام چامسکی، صلاحیت زبانی به معنای توانایی درک و تولید تعداد نامحدودی از جملات صحیح با استفاده از نشانه‌های زبانی آموخته شده و قوانین ارتباطی آن‌هاست.

در مطالعه مهارت‌های زبانی، این مهارت‌ها به‌عنوان توانایی زبان‌آموز در ساخت اشکال دستوری و ساختارهای نحوی صحیح، همچنین درک بخش‌های معنایی در گفتار، که مطابق با هنجارهای زبان روسی سازماندهی شده‌اند، تعریف می‌شود. (شوکین آن، عظیموف ا.گ، ۲۰۰۹:۳۶۲)

احراز بسندگی ارتباطی زبان خارجی شامل توانایی و تمایل به انجام تعاملات فردی و بین‌فرهنگی به زبان خارجی است که در موقعیت‌های مختلف اجتماعی جلوه می‌کند. این توانایی برای زبان‌آموزان این امکان را فراهم می‌آورد تا در فرآیند ارتباط، هنجارها و کلیشه‌های رفتاری خاصی را جذب کنند و به تسلط بر مهارت‌های ارتباطی دست یابند (گالسکووا ن.د، ۲۰۱۷:۳۶).

ترجمه آثار ادبی به دلیل وجود عبارات و اصطلاحات خاص فرهنگی و زبانی، می‌تواند برای دانشجویان ایرانی چالش‌برانگیز باشد. عدم آشنایی کافی با زبان عمومی و ساختارهای آن، موجب می‌شود که دانشجویان نتوانند به درستی معانی و مفاهیم عمیق و ظریف ادبی را درک کنند. بدیهی است ترجمه آثار ادبی نیازمند درک عمیق از زبان، فرهنگ و تاریخ است و نمی‌توان از دانشجویی که هنوز به مهارت‌های پایه‌ای زبان مسلط نشده است، انتظار داشت که درک درست و ترجمه‌ای صحیح از متون ادبی داشته باشد. همچنین، آموزش ترجمه محور، از دیگر چالش‌های جدی در آموزش ادبیات برای دانشجویان زبان روسی است. عدم تسلط بر زبان عمومی و نبود آشنایی کافی با زمینه‌های فرهنگی و تاریخی، درک و ترجمه دقیق آثار ادبی را با چالش روبه‌رو می‌کند. این امر می‌تواند به ناتوانی در بیان صحیح احساسات و افکار در زبان روسی منجر شود. برای رفع این مشکل، ضروری است که پیش از شروع ارائه واحدهای ادبیات، تاریخی به اندازه بر توسعه مهارت‌های پایه‌ای زبان و آشنایی با بافت فرهنگی و کافی تأکید شده باشد.

در آثار ادبی، معمولاً از زبان منحصر به فرد و ساختارهای دستوری پیچیده و آرایه‌های ادبی استفاده می‌شود که فهم آن برای دانشجویانی که هنوز در درک و ساخت جملات ساده به زبان روسی مسلط نشده‌اند، دشوار است. این آثار غالباً دارای واژگان دشوار و دارای بار معنایی یا تداعی‌های اضافی باشد که فراتر از معنای واژگانی است و می‌تواند در ذهن افراد با هم تفاوت داشته باشد. این بار معنایی می‌تواند شامل احساسات، ارزش‌ها، یا تصورات فرهنگی مرتبط با آن واژه باشد. جملات طولانی و ساختارهای دستوری پیچیده هستند. همچنین مطالعه و ترجمه آثار ادبی معمولاً نیازمند مطالعه و تحلیل عمیق هستند که زمان و انرژی زیادی را از دانشجویان می‌طلبد. این مسئله می‌تواند منجر به کاهش زمان و انرژی برای یادگیری مهارت‌های دیگر زبان شود.

دانشجویانی که بر واژگان و عبارات پایه‌ای زبان مسلط نشده‌اند، برای درک متون ادبی با مشکل مواجه می‌شوند و این موضوع می‌تواند منجر به کاهش اعتماد به نفس و سرخوردگی آن‌ها شود. تمرکز بیش از حد بر ادبیات در سرفصل‌های جاری آموزش زبان روسی می‌تواند مانعی جدی در یادگیری این زبان باشد. این رویکرد دانشجویان را از یادگیری و تمرین زبان عمومی باز می‌دارد و تأثیرات نامطلوبی به همراه دارد. به‌ویژه، دانشجویان از یادگیری واژگان و عبارات متداول روسی که در مکالمات روزمره و موقعیت‌های اجتماعی و حرفه‌ای کاربردی باز می‌مانند. چرا که استفاده از متون ادبی در زمینه‌های غیر کاربردی فرصت توسعه مهارت‌های کاربردی را از دانشجویان می‌گیرد. به عبارت دیگر، چنانچه دانشجویان در کاربردهای عملی زبان در موقعیت‌ها و حوزه‌های مختلف با چالش‌های قابل توجهی مواجه باشند و از برقراری ارتباط مؤثر و روان در محیط‌های گوناگون محروم باشند قادر نخواهند بود رموز متون ادبی را بازگشایی نمایند از این رو پیش از ارائه دروس ادبیات لازم است تا بقدر کفایت بر توانش و کنش زبانی به‌عنوان ضامن دستیابی به اهداف ارتباطی

در اشکال مختلف گفتاری و نوشتاری، چه به صورت مونولوگ و چه دیالوگ دست یابند. (گانچارووا ن.ل.، ۲۰۰۶: ۳)

استفاده زود هنگام و بیش از حد از واحدهای ادبیات در سرفصل‌های آموزشی، در حالی که ممکن است در نگاه اول جذاب به نظر برسد، می‌تواند محدودیت‌ها و مشکلات زیادی برای دانشجویان به همراه داشته باشد. ادبیات روسی شامل مفاهیم، نمادها و ارزش‌های فرهنگی خاص روسی است که ممکن است برای دانشجویان ایرانی نامأنوس باشد. این تفاوت‌های فرهنگی می‌تواند فهم متون ادبی را دشوارتر کند و به سردرگمی دانشجویان منجر شود. از اینرو، تسلط بر مهارت‌های ارتباطی و آشنایی با جنبه‌های فرهنگی زبان‌های خارجی، نقش کلیدی در موفقیت در برقراری ارتباط مؤثر و معنادار ایفا می‌کند. (میلرود ر.پ.، ۲۰۰۷: ۴) برای بهبود فرآیند یادگیری، ضروری است که بر توسعه مهارت‌های کاربردی و روزمره زبان تأکید بیشتری شود و فرصت‌های یادگیری مهارت‌های عملی و کاربردی در مرکز توجه قرار گیرد. آثار ادبی اغلب شامل ساختارهای زبانی پیچیده و متنوع، عبارات مصطلح و عناصر سبکی هستند که درک آنها در مرحله اولیه یادگیری زبان روسی برای دانشجویان ایرانی دشوار است. به عنوان مثال، ادبیات کلاسیک روسیه، مانند آثار تولستوی یا داستایوفسکی، مملو از ارجاعات فرهنگی و تاریخی است که می‌تواند برای این دانشجویان کاملاً بیگانه باشد و درک آنها را دشوار کند. دانشجویان بی تردید تمایل دارند بتوانند زبان روسی را در سطح پایه و با حداقل مهارت‌های ارتباطی شروع کنند. آموزش ادبیات مستلزم آن است که دانشجو بتواند نه تنها متن را بفهمد، بلکه بتواند آن را تفسیر کرده و درخصوص موضوع آن بحث کند. فقدان مهارت‌های شفاهی و نوشتاری باعث می‌شود که دانشجویان نتوانند به اندازه کافی درباره آنچه می‌خوانند بحث کنند. آثار ادبی نه تنها زبان، بلکه زمینه فرهنگی را نیز منعکس می‌کنند. کلیدهای فرهنگی متفاوت زبان روسی نسبت به زبان فارسی می‌تواند موانعی برای درک ایجاد کند. به عنوان مثال، بسیاری از آثار ادبیات روسیه بر اساس رویدادهای تاریخی، آداب و رسوم و سنت‌هایی است که ممکن است برای دانشجویان ایرانی ناآشنا باشد که تفسیر و تحلیل آنها را دشوار می‌کند. ترجمه آثار ادبی نیز با چالش مواجه است. دانشجویان مجبورند سعی کنند تا متون را به زبان مادری خود ترجمه کنند، اما تنوع واژگانی و نحوی در سبک متون ادبی زبان روسی، ترجمه درست را به یک کار دشوار تبدیل می‌کند. غالباً نکات ظریفی وجود دارد که نمی‌توان آنها را در ترجمه منتقل کرد و این می‌تواند منجر به درک ناکافی متن شود. همچنین تمرکز بر ادبیات ممکن است دانشجویان را از یادگیری موارد کاربردی و ضروری زبان بازدارد. دانشجویان ممکن است مجبور شوند به جای تمرکز بر روی دستور زبان، واژگان و مبانی زبان، زمان زیادی را صرف تفسیر متون ادبی کنند، که ممکن است همیشه نیازهای آموزشی آنها را برآورده نکند. در نتیجه، پیچیدگی زبان ادبیات، محدودیت مهارت‌های ارتباطی دانشجویان، تفاوت‌های فرهنگی و چالش‌های ترجمه و یادگیری زبان در مراحل ابتدایی، از جمله موانع جدی در آموزش ادبیات برای دانشجویان زبان روسی است. برای بهبود فرآیند یادگیری، ضروری است که بر توسعه مهارت‌های زبانی و درک فرهنگ کشوری که زبان آن آموزش داده می‌شود، تأکید بیشتری شود. تجربه سالیان تدریس زبان روسی نشان داده است که استفاده از متون ادبی پیچیده می‌تواند منجر به کاهش انگیزه و علاقه دانشجویان به یادگیری زبان روسی شود. دانشجویان به دنبال یادگیری زبان در زمینه‌های کاربردی و عملی هستند و استفاده از متون ادبی پیچیده می‌تواند این انگیزه را کاهش دهد.

راهکار

در آموزش زبان‌های خارجی، دو رویکرد اصلی برای یادگیری شناخته شده‌اند: رویکرد ادبی که بر روی آثار ادبی، شعر، داستان، و تاریخ ادبیات زبان تأکید دارد و دیگری رویکرد زبان‌شناسی است که با استناد بر ساختار زبان، آواشناسی، دستور زبان، واژگان و مکانیسم‌های زبان شناختی فرایند یادگیری را هدایت می‌کند. در حالی که هر دو رویکرد حائز اهمیت هستند، اما رویکرد زبان‌شناسی، به ویژه زبان‌شناسی کاربردی به دلایل زیر برتری‌های چشمگیری نسبت به رویکرد ادبیات در آموزش زبان‌های خارجی دارد. رویکرد ادبی غالباً به دانشجویان دیدی جزئی و محصور در آثار ادبی ارائه می‌دهد و دانش آن‌ها را به اصطلاحات ادبی و تفسیر آن‌ها محدود می‌کند. این موضوع مانع از درک عمیق ساختار و سازوکار زبان می‌شود و دانشجویان را در مواجهه با زبان در شرایط واقعی با مشکل روبه‌رو می‌کند. همچنین، تمرکز بر تفسیر آثار ادبی و شناسایی اشعار و داستان‌ها ممکن است باعث شود که آن‌ها در فهم آثار ادبی دچار مشکل شوند. این رویکرد برای دانشجویان مبتدی، چالش‌برانگیز است و برای دانشجویان پیشرفته نیز محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند، زیرا آن‌ها به دنبال یادگیری مهارت‌های کاربردی و پیشرفته‌تر در زبان هستند. بنابراین، رویکرد ادبی ممکن است به دانشجویان مهارت‌های محدودی ارائه دهد که برای ارتباط در دنیای مدرن کافی نیست. در مقابل، زبان‌شناسی به دانشجویان درک عمیق‌تری از زبان می‌دهد و آن‌ها را با ساختار و عملکرد کلی زبان آشنا می‌کند. این درک به آن‌ها کمک می‌کند تا زبان را بهتر بفهمند و با انعطاف‌پذیری بیشتری از آن استفاده کنند. زبان‌شناسی کاربردی مهارت‌های عملی در زبان را به دانشجویان آموزش می‌دهد و آن‌ها را قادر می‌سازد تا با ساختار جملات و واژگان متناسب در موقعیت‌های مختلف از عهده برقراری ارتباط کلامی به‌هنگار برآیند. این رویکرد با ارائه روش‌های منطقی و ساخت‌یافته برای یادگیری زبان، به دانشجویان کمک می‌کند تا ارتباط از طریق زبان را سریع‌تر و مؤثرتر یاد بگیرند. همچنین، زبان‌شناسی کاربردی برای انواع دانشجویان، از مبتدی تا پیشرفته، مناسب است و با توجه به نیازهای دنیای مدرن، مهارت‌های کاربردی در زبان را به آن‌ها آموزش می‌دهد. این ویژگی‌ها باعث می‌شود که دانشجویان بتوانند به‌طور مؤثر و روان در محیط‌های مختلف ارتباط برقرار کنند. برای رفع مشکلات عنوان شده، می‌توان از روش‌های متناسب با سطح دانش زبانی دانشجویان و با هدف توسعه مهارت‌های کلامی و ارتباطی در زبان عمومی استفاده کرد. تمرکز بر متون و گفتگوهای روزمره، استفاده از منابع چند رسانه‌ای و بازی‌های زبانی، می‌تواند به یادگیری زبان روسی به شیوه‌ای پویاتر و عملی‌تر کمک کند. همچنین برای بهبود روند آموزش زبان روسی و جلوگیری از تأثیرات منفی تمرکز بیش از حد بر ادبیات، می‌توان راهکارهای زیر را پیشنهاد داد:

- تقسیم متناسب زمان آموزشی: زمان آموزشی باید به طور متناسب بین مهارت‌های مختلف زبانی تقسیم شود.
- استفاده از متون ساده‌تر: در مراحل ابتدایی، از متون ساده‌تر و پرکاربرد استفاده شود.
- تمرکز بر مکالمه و مهارت‌های عملی: تمرین‌های مکالمه، شنیداری و نوشتاری در برنامه‌های آموزشی گنجانده شود.
- آموزش تدریجی ادبیات: ادبیات به تدریج و با توجه به سطح دانش عمومی دانشجویان ارائه شود.
- استفاده از منابع چندرسانه‌ای: استفاده از فیلم‌ها، پادکست‌ها و منابع چندرسانه‌ای برای افزایش جذابیت و کاربردی بودن آموزش.

با عنایت به این نکات، می‌توان روند آموزش زبان روسی را بهبود بخشید و از تأثیرات منفی تمرکز بیش از حد بر ادبیات خودداری کرد. ترجمه آثار ادبی نیازمند درک عمیق از زبان، فرهنگ و تاریخ است. دانشجویانی که هنوز به مهارت‌های پایه‌ای زبان مسلط نیستند، نمی‌توانند ترجمه‌ای دقیق و صحیح از متون ادبی ارائه دهند. این مسئله می‌تواند به ترجمه‌های نادرست و حتی گمراه‌کننده منجر شود که به سیر یادگیری دانشجو آسیب می‌زند. آموزش زبان باید شامل تمرین‌های عملی مهارت‌های زبانی باشد. تأکید بیش از حد بر ادبیات می‌تواند این بخش‌های مهم از آموزش را نادیده بگیرد و دانشجویان را از تمرین و تقویت مهارت‌های زبانی در کلاس‌های درس باز دارد. بدون تمرین مکالمات واقعی، شنیداری مؤثر و نوشتاری کاربردی، دانشجویان در استفاده از زبان روسی در موقعیت‌های عملی مشکل خواهند داشت. آثار ادبی معمولاً نیازمند مطالعه و تحلیل عمیق هستند که زمان زیادی را دانشجویان می‌طلبد و زمان مورد نیاز برای یادگیری مهارت‌های دیگر را می‌کاهد. بار ذهنی سنگین مطالعه متون ادبی می‌تواند انگیزه و توانایی دانشجویان را در یادگیری سایر جنبه‌های زبان کاهش دهد. مفاهیم، نمادها و ارزش‌های فرهنگی خاصی که در متون ادبی مورد استفاده قرار می‌گیرد عموماً برای دانشجویان ایرانی نامأنوس است. این تفاوت‌های فرهنگی می‌تواند فهم متون ادبی را دشوارتر کرده و به سردرگمی دانشجویان منجر شود.

نتیجه‌گیری

آموزش زبان روسی به دانشجویان ایرانی به دلایل مختلفی از جمله، تفاوت‌های ساختاری زبان، و محدودیت‌های آموزشی، چالش‌برانگیز است. یکی از مشکلات جدی در این میان، تمرکز بیش از حد بر ادبیات روسی، به‌ویژه آثار کلاسیک در سرفصل‌های آموزشی است. این رویکرد سنتی می‌تواند تأثیرات منفی زیادی بر روند یادگیری زبان کاربردی داشته باشد و در مراحل اولیه یادگیری، چالش‌های متعددی را برای دانشجویان ایجاد کند. از پیامدهای منفی آموزش پیش‌هنگام ادبیات می‌توان عدم تسلط بر مهارت‌های ارتباطی، عدم درک تفاوت‌های فرهنگی، مشکلات ترجمه و یادگیری سازوکارهای زبانی است. مهم است که پیشینه و نیازهای دانشجویان در نظر گرفته شود تا مهارت‌های زبانی و درک و تفاوت‌های فرهنگی زبان روسی و فارسی به‌طور مؤثر توسعه یابد. آموزش باید متعادل بوده و بر روی مهارت‌های کاربردی تأکید کند، بدون اینکه فرصت آشنایی با ادبیات روسی در مقاطع بعدی تحصیل از بین برود. عدم تسلط بر مهارت‌های پایه، مشکلات ترجمه و ناتوانی در تعامل مؤثر در ارتباطات روزمره، عواملی هستند که می‌توانند روند یادگیری زبان را دچار نابسامانی کنند. بنابراین، ضروری است که سرفصل درسی آموزش زبان روسی در مقطع کارشناسی به گونه‌ای متحول شود که در آن بیشتر بر مهارت‌های کلامی و کاربردی تأکید گردد. با عنایت به دلایلی که پیشتر به آن اشاره شد، بنظر می‌رسد که آموزش زبان‌شناسی، به‌ویژه زبان‌شناسی عمومی و کاربردی، مزایای قابل توجهی نسبت به آموزش با رویکرد ادبیات دارد. این رویکرد به دانشجویان درک عمیق‌تری از زبان، ارتباط مؤثرتر، یادگیری سریع‌تر و مهارت‌های کاربردی ارائه می‌دهد و با توجه به نیازهای دنیای مدرن، روش مناسب‌تری برای آموزش زبان‌های خارجی محسوب می‌گردد. زبان‌شناسی کاربردی به عنوان اساس آموزش زبان خارجی، نقش کلیدی در موفقیت یادگیری زبان دارد. این رویکرد بر توسعه مهارت‌های عملی زبان مانند گفت‌و شنود روزمره تأکید دارد و این امکان را برای زبان‌آموزان بوجود می‌آورد تا در موقعیت‌های واقعی و روزمره با موفقیت ارتباط برقرار کنند. زبان‌شناسی کاربردی به زبان‌آموزان این امکان را می‌دهد که

ساختارهای زبانی و دستور زبان را راحت‌تر درک کنند و در موقعیت‌های جدید به‌طور مستقل و خلاقانه عمل کنند، که این رویکرد به تقویت مهارت‌های ارتباطی آن‌ها در محیط‌های واقعی و موقعیت‌های اجتماعی و حرفه‌ای نیز مؤثر است. با تأکید بر روش‌های آموزشی مبتنی بر تحقیق و تحلیل، زبان‌شناسی کاربردی می‌تواند فرآیند یادگیری را بهینه‌سازی کرده و با استفاده از مجموعه روش‌هایی که بر شناخت علمی و نوین زبان، هوش مصنوعی، منابع چندرسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی مبتنی است و منابع چندرسانه‌ای، به یادگیری مؤثرتر زبان‌آموزان یاری رساند.

منابع و مأخذ

1. Азимов Э. Г., Шукин А. Н. Новый словарь методических терминов и понятий (теория и практика обучения языкам). – М.: Издательство ИКАР, 2009. – 448 с.
2. Бим И.Л. Компетентностный подход к образованию и обучению иностранным языкам // Компетенции в образовании: опыт проектирования: сб. науч. тр. / под ред. А.В. Хуторского. М.: Научно-внедренческое предприятие «ИНЭК», 2007. С. 156-163.
3. Гальскова Н.Д. Методика обучения иностранным языкам: учеб. пособие / Н.Д. Гальскова, А.П. Василевич, Н.В. Акимова. Ростов н/Д: Феникс, 2017. 350 с.
4. Гончарова Н.Л. К вопросу об иноязычных компетенциях // Сборник научных трудов СевКавГТУ. Серия: Гуманитарные науки, 2006. № 3. С. 74-77.
5. Мильруд Р.П., Матиенко А.В. Альтернативное тестирование коммуникативной компетенции учащихся // Английский язык в школе, 2007. № 1. С. 4.

ضرورت آموزش زبان روسی در دوره‌های ابتدایی و متوسطه در ایران؛ گامی بلند در جهت همگرایی

پیمان گلستان^۱

۱ استادیار و مدیر گروه زبان روسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران p.golestan@umz.ac.ir

چکیده

آموزش زبان روسی در ایران از جنبه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی اهمیت بسزایی دارد و می‌تواند به تقویت روابط دوجانبه میان ایران و روسیه یاری رساند. این مقاله به چالش‌های متعددی که آموزش زبان روسی در حال حاضر با آن روبروست از جمله عدم گسترش تدریس زبان روسی در مدارس و مشکلاتی نظیر سرفصل‌های منسوخ و زمان ناکافی برای یادگیری مهارت‌های زبانی می‌پردازد. عدم آشنایی دانش‌آموزان با زبان روسی در مقاطع ابتدایی و متوسطه، منجر به کمبود دانش پیش‌زمینه‌ای در مقطع کارشناسی می‌شود که این خود به عدم موفقیت در توسعه مهارت‌های کلامی و ترجمه منجر می‌گردد. همچنین، یادگیری زبان روسی برای بزرگسالان به دلیل چالش‌های شناختی و عاطفی دشوارتر است. نظریه‌های مختلف آموزشی نشان می‌دهند که یادگیری زبان دوم در کودکان به دلیل ویژگی‌های رشد شناختی آن‌ها کارآمدتر است. بنابراین، آغاز آموزش زبان روسی از سنین پایین می‌تواند تأثیرات مثبتی بر توانمندی‌های زبانی دانش‌آموزان داشته باشد و آن‌ها را برای رقابت در بازار کار بین‌المللی آماده‌تر کند. به منظور بهبود وضعیت آموزش زبان روسی، پیشنهاداتی شامل آغاز آموزش در مقاطع پایین‌تر، تصویب قوانین حمایتی، ایجاد مراکز تخصصی، و استخدام معلمان با تجربه مطرح می‌شود.

واژگان کلیدی: آموزش زبان روسی، روابط دوجانبه، چالش‌های آموزشی، مهارت‌های زبانی، زبان آموزان ایرانی.

مقدمه

آموزش زبان کشورهای همسایه از نگر فرهنگی، اقتصادی و سیاسی همواره حائز اهمیت است. از اینرو یادگیری زبان روسی می‌تواند افق‌های روشنی را افق تدایمم عوامل دوجانبه بین ایران و روسیه گشوده و به ارتقاء سطح روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی فیما بین و گشودن افق‌های روشن همکاری کمک شایانی نماید. در حال حاضر، آموزش غیراکادمیک زبان روسی، عمدتاً در آموزشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی ارائه می‌شود. برخی آموزشگاه‌ها دوره‌های تخصصی و فشرده‌ای را برای یادگیری زبان روسی برگزار می‌کنند. همچنین دوره‌های ویژه آمادگی برای آزمون‌های بین‌المللی زبان روسی و آزمون پادفک (دوره پیش دانشگاهی) نیز در این مؤسسات ارائه می‌شود که به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا برای تحصیل در مقاطع آموزش عالی در روسیه آماده شوند. زبان روسی در مقاطع ابتدایی و متوسطه به عنوان یک زبان خارجی در معدود مدارس ارائه می‌شود. با این همه، آموزش زبان روسی همپایه اهمیت این زبان تدریس آن از طرف وزارت آموزش و پرورش

در سطح مدارس کشور فراگیر نشده است. از طرف دیگر آموزش زبان روسی در مقاطع مختلف آموزشی با چالش‌های متعددی مواجه است.

در حال حاضر، آموزش زبان روسی در دانشگاه‌های ایران با وجود سابقه طولانی و تلاش‌های صورت گرفته، هنوز با شرایط مطلوب فاصله قابل توجهی دارد. این عدم موفقیت ناشی از مجموعه‌ای از عوامل از سرفصل‌های منسوخ شده که با نیازهای آموزشی فعلی همخوانی ندارند گرفته تا زمان ناکافی اختصاص یافته به آموزش مهارت‌های زبانی و ترجمه کافی و منجر به یادگیری ناکامل و غیر موثر می‌شود. دانشجویان به دوره‌های تکمیلی و مهارت‌افزایی ضمن تحصیل دسترسی ندارند. منابع آموزشی مخاطب‌محور محدود بوده و امکان بهره‌گیری از منابع دیداری-شنیداری مناسب وجود ندارد. متأسفانه تقریباً تمامی درس‌ها حتی آنهایی که مهارتی هستند ترجمه محور آموخته می‌شوند. استفاده از رویکرد آموزشی ترجمه محور و گرامر-ترجمه در آموزش زبان خارجی به دلیل چندین عامل، مسیر تسلط بر مهارت‌های زبانی را نسبت به سایر رویکردهای آموزشی به مراتب سخت‌تر می‌کند. اولین دلیل، تمرکز این رویکردها بر ترجمه کلمات و جملات به جای تمرین مهارت‌های زبانی در زمینه‌های واقعی است. در این روش‌ها، زبان‌آموزان بیشتر به یادگیری قواعد گرامری و ترجمه متون می‌پردازند و این امر می‌تواند منجر به عدم توانایی در استفاده از زبان در موقعیت‌های واقعی شود. به عبارت دیگر، این رویکردها بیشتر بر جنبه‌های نظری زبان تأکید دارند و فرصت‌های کمتری برای تمرین مکالمه و تعامل واقعی فراهم می‌کنند. دومین دلیل، عدم توجه کافی به مهارت‌های شنیداری و گفتاری است. در رویکردهای ترجمه محور، زبان‌آموزان معمولاً در معرض شنیدن زبان به صورت طبیعی قرار نمی‌گیرند و این می‌تواند منجر به ضعف در درک مطلب و توانایی گفتاری آن‌ها شود. در مقابل، رویکردهای جدیدتر مانند آموزش محتوا-محور یا روش‌های تکلیف محور، بر تعامل و استفاده عملی از زبان تأکید دارند و به زبان‌آموزان این امکان را می‌دهند که مهارت‌های زبانی خود را در زمینه‌های واقعی تقویت کنند. سومین عامل، محدودیت‌های شناختی ناشی از یادگیری گرامر به صورت جداگانه است. در رویکرد گرامر-ترجمه، زبان‌آموزان ممکن است با ساختارهای پیچیده گرامری مواجه شوند که در عمل به کارگیری آن‌ها دشوار است. این امر می‌تواند منجر به سردرگمی و عدم اعتماد به نفس در استفاده از زبان شود. در نهایت، رویکردهای آموزشی نوین تلاش دارند تا با ایجاد محیط‌های یادگیری غنی و تعاملی، زبان‌آموزان را به استفاده فعال از زبان تشویق کنند. در حالی که رویکردهای ترجمه محور و گرامر-ترجمه به دلیل ساختار محدود و تأکید بر نظریه، می‌توانند مانع از تسلط واقعی بر مهارت‌های زبانی شوند. اما شاید بجزرات بتوان گفت که یکی از بزرگترین چالش‌های آموزش زبان روسی در مقاطع آموزش عالی در ایران این است که امکان آشنایی با زبان روسی در دوران ابتدایی و متوسطه برای دانش‌آموزان ایرانی فراهم نیست، از اینرو دانشجویان زبان روسی در مقطع کارشناسی عموماً بدون دانش پیش زمینه‌ای کافی در خصوص زبان روسی روبرو هستند. بدهی است که فارغ‌التحصیلان زبان روسی، علی‌رغم انتظارات بالای بازار کار، از نظر مهارت‌های زبانی به سطح آمادگی فارغ‌التحصیلان سایر زبان‌ها نرسند و این در حالی است که پیچیدگی‌های آن به مراتب بیشتر از دیگر زبان‌هاست. این تناقض میان نقطه شروع و نقطه مطلوب، موجب عدم موفقیت دانشجویان در توسعه مهارت‌های کلامی و ظرافت‌های ترجمه می‌گردد که عموماً به سرخوردگی دانشجویان می‌انجامد. کوتاهی زمان تخصیص داده شده در دوره کارشناسی برای آموزش زبان روسی و نیاز تسلط بر مهارت‌های ارتباطی مشکلات یادگیری آن را دو چندان می‌کند. در واقع بخش عمده‌ای از مشکلات

به یادگیری زبان در دانشجویان بزرگسال در مقایسه با کودکان و نوجوانان مربوط می‌شود. در همین راستا، دانشجویان برای یادگیری با عوامل شناختی، عاطفی و روانی، و عوامل خارجی بیشتری مواجه هستند. از نظر عوامل شناختی، مغز بزرگسالان در مقایسه با کودکان انعطاف‌پذیری کمتری در یادگیری زبان جدید دارد. همچنین بزرگسالان به طور کلی تمایل دارند به شکل منطقی زبان را یاد بگیرند، در حالی که کودکان بیشتر از شهود استفاده می‌کنند. افزون بر این، بزرگسالان به طور معمول در حفظ لغات و گرامر با چالش بیشتری مواجه می‌شوند و از لحاظ عوامل عاطفی و روانی، ترس از اشتباه کردن هراس دارد. بزرگسالان در صورت عدم پیشرفت به سرعت ممکن است ناامید شده و انگیزه خود را برای ادامه یادگیری از دست بدهند در صورتی که زبان آموزان در سنین پایین‌تر انعطاف بیشتری دارد. کودکان توانایی تمرکز طولانی‌تری را دارند، توانایی فعالیت هدفمند را به دست می‌آورد و به واژگان کافی تسلط می‌یابد (اوتخینا، ۲۰۱۳: ۱۱۳).

یادگیری زبان جدید نیاز به تغییر در شکل زندگی بزرگسالان دارد. آنها باید زمانی برای مطالعه و تمرین زبان در کنار سایر مشغله‌ها یا تعهدات زندگی در نظر بگیرند.

بر اساس نظریه رشد شناختی پیاژه، کودکان به دلیل ویژگی‌های خاص رشد شناختی خود، زبان دوم را به شیوه‌ای کارآمدتر و با یادگیری عمیق‌تر و پایدارتر فرا می‌گیرند. در مقابل، ویگوتسکی نقش تعاملات اجتماعی و فرهنگی را در رشد شناختی پررنگ‌تر می‌داند و معتقد است که با ایجاد محیط‌های آموزشی غنی و استفاده از روش‌های مناسب همچون بازی‌های زبانی، می‌توان به طور قابل توجهی رشد شناختی کودکان را ارتقا داد. (ویگوتسکی:) او همچنین بر اهمیت تعامل بیشتر کودکان تأکید کرده و می‌افزاید که باید محدوده تقریبی رشد فردی در آموزش در نظر گرفته شود و به مسائل فرهنگی و اجتماعی توجه ویژه‌ای گردد. چامسکی زبان را به عنوان ویژگی ذاتی انسان می‌شناسد و معتقد است که کودکان با توانایی «نظام زبانی غریزی» متولد می‌شوند که به آنها کمک می‌کند زبان را به طور طبیعی درک و یاد بگیرند. او بر این باور است که مغز کودکان در سال‌های اولیه زندگی بسیار انعطاف‌پذیرتر از بزرگسالان است و به راحتی زبان‌های جدید را جذب می‌کند. همچنین، کودکان در سنین پایین‌تر از لحاظ اجتماعی کمتر نگران اشتباهات خود هستند و راحت‌تر زبان جدید را با آزمون و خطا می‌آموزند. لزوم ایجاد تصویر ذهنی و دانش پیش‌زمینه‌ای برای زبان‌آموز، مجموعه‌ای از اطلاعات قبلی او در مورد زبان مورد مطالعه است. دانش پایه و زمینه‌ای که در دوران کودکی به دست می‌آید، نقش کلیدی در شکل‌گیری شخصیت و نگرش‌های زندگی فرد در بزرگسالی ایفا می‌کند. آموزش و پرورش اولیه نیز در رشد مهارت‌ها و نگرش‌ها اهمیت زیادی دارد. می‌توان به جرأت ادعان داشت که دانش پایه و زمینه‌ای که در دوران کودکی شکل می‌گیرد، اساس یک زندگی موفق در بزرگسالی را تشکیل می‌دهد. آموزش زبان روسی از سنین پایین می‌تواند تأثیرات مثبت قابل توجهی بر توانمندی‌های زبانی دانش‌آموزان داشته باشد (ماردینووا، ۲۰۱۶: ۴۵). یادگیری زبان در سنین کودکی به شکل طبیعی و بدون فشار، مهارت‌های گفتاری، شنیداری، خواندن و نوشتن را تقویت می‌کند و به دانش‌آموزان این امکان را می‌دهد که با اعتماد به نفس بیشتری به یادگیری ادامه دهند (لوماکینا، لایر: ۲۰۱۴: ۳۵).

تجربیات کشورهای دیگر در زمینه آموزش زبان‌های خارجی نشان می‌دهد که تسلط به زبان‌هایی مانند انگلیسی از سنین پایین، به تسلط بهتر در بزرگسالی منجر می‌شود. زبان روسی به عنوان یکی از زبان‌های مهم جهانی، به ویژه در حوزه‌های تجاری و علمی، می‌تواند فرصت‌های شغلی بیشتری را برای فارغ‌التحصیلان فراهم کند. با توجه به روابط تجاری و فرهنگی ایران با

کشورهای روسی‌زبان، تسلط به زبان روسی می‌تواند مزیت رقابتی برای دانشجویان ایجاد کند و آن‌ها را برای مشاغل مرتبط با ترجمه، تدریس و همکاری‌های بین‌المللی آماده سازد. علاوه بر این، آموزش زبان روسی در مدارس می‌تواند به درک بهتر فرهنگ و تاریخ روسیه کمک کند. این درک عمیق‌تر می‌تواند به دانش‌آموزان کمک کند تا در زمینه‌های مختلفی مانند ادبیات، هنر و تاریخ با دید بازتری عمل کنند و به تبادل فرهنگی بین دو کشور یاری رسانند. تجربه‌های موفق کشورهای دیگر که زبان‌های مختلف را در مدارس خود آموزش می‌دهند، گواهی بر این ادعاست. تدریس زبان‌های مختلف در مدارس به دانش‌آموزان این امکان را می‌دهد که مهارت‌های زبانی خود را تقویت کنند و به راحتی در بازار کار بین‌المللی رقابت نمایند. بنابراین، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که اگر زبان روسی به صورت جدی و از سنین پایین در مدارس آموزش داده شود، دانشجویان با توانایی‌های بالاتری فارغ‌التحصیل خواهند شد و بهتر می‌توانند به نیازهای بازار کار پاسخ دهند. با ورود به سن بزرگسالی، فرایند یادگیری زبان دوم با چالش‌های جدیدی مواجه می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهند که شروع آموزش در سنین پایین‌تر، با ایجاد مدارهای مغزی قوی‌تر، منجر به اثر شناختی بلندمدت می‌شود.

در این راستا، آغاز آموزش زبان روسی در مقاطع پایین‌تر تحصیلی می‌تواند تصویر ذهنی دقیق‌تر و جامع‌تری از این زبان را در ذهن زبان‌آموزان ایجاد کند. با دریافت این اطلاعات مقدماتی، دانشجویان علاقمند به زبان روسی در مقطع کارشناسی، همانند زبان‌آموزان دیگر زبان‌های خارجی، می‌توانند در ارتقای سطح توانش و کنش زبانی خود گامی فراتر بردارند. اما در وضعیت فعلی، اکثر دانشجویان زبان روسی بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای از حروف الفبا شروع به یادگیری می‌کنند، در حالی که بازار کار از فارغ‌التحصیلان این زبان، تسلط بر مهارت‌های ارتباطی پایه را انتظار دارد. این امر چالش بزرگی در مسیر آموزش زبان روسی در ایران محسوب می‌شود. آموزش زبان‌های خارجی به بزرگسالان در محیط‌های غیرزبانی با چالش‌های متعددی روبرو است که می‌تواند بر فرآیند یادگیری تأثیر منفی بگذارد. یکی از چالش‌های اصلی، نداشتن انگیزه کافی برای یادگیری زبان است. بزرگسالان ممکن است به دلایل مختلفی مانند مشغله‌های روزمره و کمبود زمان، انگیزه لازم را نداشته باشند. همچنین، هدف‌گذاری نامشخص و عدم تعیین اهداف مشخص می‌تواند یادگیری زبان را دشوار و بی‌انگیزه کند. علاوه بر این، تفاوت‌های یادگیری بین بزرگسالان و کودکان نیز بر فرآیند یادگیری تأثیرگذار است. بزرگسالان معمولاً از روش‌های یادگیری متفاوتی استفاده می‌کنند و تجربیات و دانش قبلی آن‌ها می‌تواند بر یادگیری تأثیر بگذارد. ترس از اشتباه کردن در مقابل دیگران نیز می‌تواند بر اعتماد به نفس و پیشرفت آن‌ها تأثیر منفی بگذارد.

چالش‌های محیطی نیز در این زمینه حائز اهمیت است. در محیط‌های غیرزبانی، ممکن است دسترسی به زبان محدود باشد و فرصت‌های تمرین و استفاده از زبان در خارج از کلاس کم باشد. همچنین، محدودیت‌های فرهنگی و کمبود منابع آموزشی مانند کتاب‌ها، نرم‌افزارها و معلمان مجرب می‌تواند یادگیری را دشوارتر کند. از سوی دیگر، چالش‌های آموزشی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. روش‌های تدریس باید متناسب با نیازها و ویژگی‌های بزرگسالان تطبیق داده شوند و محتوا و فعالیت‌ها باید با سطح یادگیری دانشجویان هماهنگ باشد. همچنین، توجه به تمرین همه مهارت‌های زبان، از جمله خواندن، نوشتن، صحبت کردن و شنیدن، ضروری است. چالش‌های فردی مانند مشکلات یادگیری، مشکلات روانی و عاطفی و همچنین سن نیز می‌تواند بر فرآیند یادگیری تأثیر بگذارد. برخی از بزرگسالان ممکن است با اختلالات یادگیری مواجه شوند و مشکلات روانی و

عاطفی آن‌ها را در یادگیری زبان دچار چالش کند. همچنین، با افزایش سن، یادگیری زبان برای برخی افراد دشوارتر می‌شود. از چالش‌های اساسی در آموزش زبان‌های خارجی به بزرگسالان در محیط‌های غیرزبانی، آموزش همزمان مهارت‌های است، در حالی که در آموزش زبان به کودکان، این مهارت‌ها به ترتیب و به طور طبیعی شکل می‌گیرند.

بر اساس نظریه رشد شناختی پیاژه، کودکان به دلیل ویژگی‌های خاص رشد شناختی خود، زبان دوم را به شیوه‌ای کارآمدتر و با یادگیری عمیق‌تر و پایدارتر فرا می‌گیرند. در مقابل، ویگوتسکی نقش تعاملات اجتماعی و فرهنگی را در رشد شناختی پررنگ‌تر می‌داند و معتقد است که با ایجاد محیط‌های آموزشی غنی و استفاده از روش‌های مناسب، می‌توان به طور قابل توجهی رشد شناختی کودکان را ارتقا داد. او همچنین بر اهمیت تعامل بیشتر کودکان تأکید کرده و می‌افزاید که باید محدوده تقریبی رشد فردی در آموزش در نظر گرفته شود و به مسائل فرهنگی و اجتماعی توجه ویژه‌ای گردد. چامسکی زبان را به عنوان ویژگی ذاتی انسان می‌شناسد و معتقد است که کودکان با توانایی «نظام زبانی غریزی» متولد می‌شوند که به آن‌ها کمک می‌کند زبان را به طور طبیعی درک و یاد بگیرند. او بر این باور است که مغز کودکان در سال‌های اولیه زندگی بسیار انعطاف‌پذیرتر از بزرگسالان است و به راحتی زبان‌های جدید را جذب می‌کند. همچنین، کودکان در سنین پایین‌تر از لحاظ اجتماعی کمتر نگران اشتباهات خود هستند و راحت‌تر زبان جدید را با آزمون و خطا می‌آموزند.

به نظر می‌رسد، در سرفصل حال حاضر زبان روسی در تمامی مقاطع دانشگاهی بویژه مقطع کارشناسی به جای تمرکز بر مهارت‌های زبانی و ترجمه، به مباحث انتزاعی زبان و ادبیات پرداخته می‌شود. این عدم تطابق سرفصل و نیازهای بازار کار به ویژه در مقطع کارشناسی که بیشترین تعداد فارغ‌التحصیلان را دارد، نگران‌کننده است و مسیر زبان آموزی را به مراتب پیچیده تر و طولانی تر می‌کند. برای حل این مشکل، بازنگری سرفصل‌ها با توجه به نیازهای جامعه امروز و ایجاد تناسب منطقی در محتوای دوره‌های آموزشی در مقاطع مختلف، ضروری است. نیازسنجی به عنوان یک مؤلفه کلیدی در تدوین محتوا، فاصله بین انتظارات جامعه و مهارت‌های دانش‌آموختگان را مشخص می‌کند. یکی از چالش‌های موجود در آموزش زبان روسی، عدم وجود منابع آموزشی مناسب برای زبان‌آموزان فارسی‌زبان است. علاوه بر این، شروع آموزش زبان روسی در مقاطع بالاتر تحصیلی با چالش‌های یادگیری در سن بزرگسالی و عدم وجود پیش‌زمینه زبانی مواجه است. تحقیقات نشان داده‌اند که آموزش زبان در سنین پایین‌تر، با ایجاد مدارهای مغزی قوی‌تر، به اثر شناختی بلندمدت منجر می‌شود. بنابراین، آغاز آموزش زبان روسی در مقاطع پایین‌تر تحصیلی می‌تواند تصویر ذهنی دقیق‌تر و جامع‌تری از زبان روسی را در ذهن دانش‌آموزان ایجاد کند و به ارتقای سطح توانش زبانی آن‌ها در مقطع کارشناسی کمک کند. برای توسعه و گسترش آموزش زبان روسی در ایران قبل از مقطع کارشناسی، اقدامات اساسی لازم است. تصویب قانون حمایت از آموزش زبان روسی در مجلس شورای اسلامی، شامل اختصاص بودجه، ایجاد مراکز تخصصی، حمایت از معلمان و توسعه منابع آموزشی، از جمله این اقدامات است. همچنین، تشکیل کمیته‌ای تخصصی متشکل از نمایندگان مجلس، متخصصان آموزش زبان روسی و مقامات مرتبط با آموزش برای نظارت بر آموزش زبان روسی ضروری است. اعطای امتیاز تحصیلی خاص به دانش‌آموزان با مهارت زبان روسی، ارائه بورسیه تحصیلی برای تحصیل در روسیه و ایجاد مزایای شغلی برای افراد مسلط به این زبان از دیگر اقداماتی است که می‌تواند به توسعه این زبان کمک کند. اختصاص بودجه مناسب

برای توسعه آموزش زبان روسی، شامل ساخت مراکز آموزشی، تأمین تجهیزات، تولید مواد آموزشی، آموزش معلمان، برگزاری دوره‌های تخصصی و اعطای کمک‌هزینه به دانش‌آموزان نیز باید در دستور کار قرار گیرد. انعقاد توافقنامه با دولت روسیه برای تبادل دانش و تجربیات آموزشی، شامل اعزام معلمان، دانشجویان و متخصصان به روسیه و دریافت کمک‌های فنی و آموزشی، از دیگر اقدامات لازم است. همچنین، ایجاد برنامه‌های تشویقی برای معلمان زبان روسی، مانند اعطای جوایز و پاداش به معلمان که عملکرد مثبتی داشته‌اند، می‌تواند انگیزه آن‌ها را افزایش دهد. گسترش آموزش زبان روسی از مقاطع ابتدایی به صورت درس مستقل یا به عنوان بخشی از دوره جامع، با استفاده از روش‌های جذاب و نوین آموزشی، و طراحی کتب درسی جدید و متناسب با شرایط ایران از دیگر اقدامات ضروری است. آموزش معلمان زبان روسی با تسلط به روش‌های نوین تدریس و ایجاد مراکز آموزش زبان روسی در سطح کشور برای آموزش این زبان، برگزاری مسابقات و رویدادهای فرهنگی-آموزشی و ارائه خدمات مشاوره به دانش‌آموزان و والدین نیز باید در نظر گرفته شود. راه‌اندازی مدارس در سطح ایران که محتوای آموزشی دروس آن به زبان روسی ارائه شود، مشابه انستیتو گوته برای زبان آلمانی یا مدرسه ژاندارک برای زبان فرانسوی، می‌تواند با توجه به چندین راهکار عملی محقق شود. نخستین گام، ایجاد زیرساخت‌های آموزشی مناسب است. این شامل تأسیس مدارس تخصصی با کادر آموزشی مجرب و دارای مدرک در زمینه آموزش زبان روسی می‌باشد.

استخدام معلمان روس زبان و کارشناس که توانایی تدریس به زبان روسی را دارند، می‌تواند کیفیت آموزش را به طور قابل توجهی افزایش دهد. همچنین برای استفاده از خیل عظیم دانشجویان فارغ‌التحصیل به عنوان معلمان آموزش زبان روسی در مدارس سطح کشور ایران، می‌توان به چندین راهکار عملی اشاره کرد که می‌تواند به تحقق این هدف کمک کند. نخست، ایجاد برنامه‌های تربیت معلم تخصصی برای زبان روسی ضروری است. این برنامه‌ها باید شامل دوره‌های آموزشی جامع و کارآموزی در مدارس باشد تا دانشجویان فارغ‌التحصیل بتوانند مهارت‌های لازم برای تدریس را کسب کنند. همچنین، این برنامه‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که شامل آموزش روش‌های تدریس مدرن و استفاده از تکنولوژی‌های نوین باشد. دوم، همکاری با مؤسسات آموزشی معتبر داخلی و خارجی می‌تواند به بهبود کیفیت آموزش و تربیت معلمان کمک کند. این همکاری‌ها می‌تواند شامل تبادل تجربیات آموزشی، برگزاری کارگاه‌های آموزشی و استفاده از منابع آموزشی مشترک باشد.

به عنوان مثال، ایجاد ارتباط با دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی در روسیه می‌تواند به دانشجویان این امکان را بدهد که با فرهنگ و زبان روسی به طور عمیق‌تری آشنا شوند. سوم، ارائه مشوق‌های مالی و غیرمالی به فارغ‌التحصیلان برای جذب آن‌ها به حوزه تدریس زبان روسی می‌تواند مؤثر باشد. این مشوق‌ها می‌تواند شامل پرداخت حقوق مناسب، اعطای بورسیه‌های تحصیلی برای ادامه تحصیل در رشته‌های مرتبط و فراهم کردن امکانات آموزشی مناسب باشد. چهارم، برگزاری دوره‌های آموزشی و کارگاه‌های تخصصی برای معلمان زبان روسی می‌تواند به ارتقاء مهارت‌های آن‌ها کمک کند. این دوره‌ها باید به روز بوده و شامل آخرین متدهای تدریس و منابع آموزشی باشد. در نهایت، ایجاد یک شبکه ارتباطی بین معلمان زبان روسی و دانش‌آموزان می‌تواند به تبادل تجربیات و بهبود کیفیت آموزش کمک کند. این شبکه می‌تواند شامل برگزاری رویدادهای فرهنگی، کارگاه‌های آموزشی و جلسات تبادل نظر باشد که به ارتقاء سطح زبان‌آموزان و معلمان کمک کند.

با اجرای این راهکارها، می‌توان به بهبود کیفیت آموزش زبان روسی در مدارس ایران و استفاده مؤثر از فارغ‌التحصیلان در این زمینه دست یافت. همچنین، استفاده از متدهای تدریس مدرن و تعاملی، مشابه روش‌های مورد استفاده در مؤسسات معتبر، می‌تواند به جذب دانش‌آموزان و یادگیری مؤثرتر کمک کند. دومین راهکار، طراحی و تأمین محتوای آموزشی مناسب است. این محتوا باید شامل کتاب‌های درسی، منابع دیجیتال و فعالیت‌های فرهنگی باشد که به درک عمیق‌تر زبان و فرهنگ روسی کمک کند. برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های فرهنگی می‌تواند به دانش‌آموزان این امکان را بدهد که با زبان و فرهنگ روسی بیشتر آشنا شوند. سومین نکته، ایجاد همکاری‌های بین‌المللی با مؤسسات آموزشی در روسیه است.

این همکاری‌ها می‌تواند شامل تبادل دانش‌آموز و معلم، برگزاری دوره‌های مشترک و استفاده از منابع آموزشی مشترک باشد. این نوع همکاری‌ها می‌تواند به دانش‌آموزان کمک کند تا زبان را در بافت واقعی آن یاد بگیرند و تجربه‌های فرهنگی غنی‌تری کسب کنند. در نهایت، نیاز به حمایت‌های دولتی و اجتماعی نیز ضروری است. این حمایت‌ها می‌تواند شامل تأمین منابع مالی، تسهیل در روند تأسیس مدارس و ایجاد انگیزه برای خانواده‌ها به منظور ثبت‌نام فرزندانشان در این مدارس باشد. با توجه به اهمیت زبان روسی در روابط بین‌المللی و اقتصادی، این نوع مدارس می‌توانند به توسعه مهارت‌های زبانی و فرهنگی در جامعه کمک کنند.

منابع و مآخذ

1. Утехина А.Н. Иностранный язык в дошкольном возрасте. Теория и практика. Учебное пособие. 3-е издание, исправленное. М.: ФлИнта, Наука, 2013. 192 с.
2. Глаголева К.С. Л.С. Выготский о роли игры в психическом развитии ребенка // Молодой ученый, 2017. №4. С. 324-326.
3. Ломакина Г.Р., Лаер А.А. Раннее обучение иностранному языку: плюсы и минусы // Молодой ученый. 2014. №20. С. 597-599.
4. Марданова Ф.С. Методика раннего обучения иностранным языкам // Молодой ученый. 2016. №8. С. 1144-1145.

بررسی کاربرد پیشوندهای فعلی در زبان‌های روسی و آلمانی

سوینج مهدیخانلی^۱، ملیکا معینیان^۲

۱ استادیار گروه زبان روسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، smehdikhanli@guilan.ac.ir
۲ دانشجوی زبان روسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران، moeinianmelikal@gmail.com

چکیده

مقاله حاضر به مقایسه تاثیر پیشوندها در دستور و معنای افعال در زبان‌های روسی و آلمانی می‌پردازد. تفاوت الگوی واژه سازی افعال پیشونددار در زبان‌های روسی و آلمانی، بررسی نحوی آنها در جمله و تاثیر پیشوند روی معنا و ساختار فعل مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتایج بیانگر این است که یکی از ویژگی‌های بارز و مشترک در زبان‌های روسی و آلمانی، تعداد زیاد افعال پیشونددار است. در زبان روسی تنوع پیشوند و طیف وسیع معنایی آنها افعالی با معنای جدید با توجه به معنی ریشه فعل می‌سازد اما در زبان آلمانی، ترکیب پیشوندهای مختلف با یک فعل می‌تواند فعل‌های جدید با معنای متفاوتی از ریشه فعل بسازد.

واژگان کلیدی: واژه سازی، فعل پیشونددار، زبان روسی، زبان آلمانی.

مقدمه

در تعریفی ساده می‌توان گفت فعل پیشوندی فعلی است که از یک فعل ساده و یک پیشوند ساخته می‌شود و معمولاً با اضافه شدن پیشوند تغییراتی در دستور و معنای فعل ایجاد می‌شود. این روش زایش فعل یکی از برجسته ترین ویژگی‌های زبان‌های هندواروپایی است که نشانگر توان زاینده‌گی بالای این زبان‌ها می‌باشد. در زبان روسی تشکیل افعال با استفاده از پیشوند‌ها به طور گسترده توسعه یافته است و حدود ۹۰ درصد افعال روسی پیشونددار هستند. در زبان آلمانی هم بسیاری از افعال با پیشوند آغاز می‌شوند. با توجه به اینکه موضوع افعال پیشونددار در این دو زبان خیلی گسترده است، هدف ما از نگارش مقاله حاضر بررسی برخی شباهت‌ها و تفاوت‌های افعال پیشونددار در دو زبان روسی و آلمانی می‌باشد. برای این منظور، ساختار افعال پیشونددار و تعدادی از پیشوند‌های فعلی این دو زبان و تاثیر آنها در دستور و معنای فعل پایه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بحث و بررسی

فعل‌های پیشونددار در زبان روسی

به نظر زبان‌شناسان روس، پیشوند «وندی» (аффикс) است که جزء معنی دار کلمه به حساب آمده و قبل از ریشه یا یک پیشوند دیگر می‌آید و کلمه جدید می‌سازد. در زبان روسی با توجه به معنی دار بودن پیشوند، معنی آن تنها در صورت ترکیب با فعل و در بافت جمله دقیق‌تر بیان می‌شود. (رویگرد نوین در آموزش افعال حرکتی زبان روسی، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۲) در زبان روسی افعال با پیشوند‌های زیادی ترکیب می‌شوند، در نتیجه هر پیشوندی با توجه به معنی بن فعل، معنای

مختلفی را به فعل می دهد. از نگاه علم واژه سازی روسی پیشوند تکواژی است که قبل از ریشه کلمه قرار می گیرد و نقش آن در ترکیب با کلمه به دو گروه تقسیم می شود:

۱. **پیشوندهای واژه ساز (словообразующие приставки)**: پیشوندی که واژه جدید می سازد.

۲. **پیشوندهای فرم ساز (формообразующие приставки)**: پیشوندی که معنای دستوری را تغییر می دهد. البته نقش پسوند ها (суффиксы) در تغییر معنای دستوری واژگان روسی بیشتر از پیشوند ها می باشد.

همانطور که اشاره کردیم پیشوند ها هم نقش واژه سازی و هم نقش دستوری دارند. به عنوان مثال فعل **писать (НСВ)** به معنی **نوشتن** و **переписать (СВ)** به معنی **رونویسی کردن** می باشد که اضافه شدن پیشوند **пере-** به فعل **писать** ، فعل جدیدی با معنی جدید و نزدیک به معنی بن فعل **писать** می سازد و به لحاظ دستوری معمولا (نه همیشه) اضافه شدن پیشوند به افعال سبب تغییر نمود فعل (вид) می گردد. فعل ناکامل **писать (НСВ)** با اضافه شدن پیشوند **пере-** به فعل کامل **переписать (СВ)** تبدیل شده است. برای روشن تر شدن موضوع مذکور به کاربرد فعل **писать** با برخی از پیشوند ها اشاره می کنیم:

1. Писать (НСВ) نوشتن Подписать (СВ) امضا کردن

Сегодня министры **под**писали договор.

امروز وزیران قرارداد را امضا کردند.

2. Писать (НСВ) نوشتن Написать (СВ)

Сестра **на**писала письмо брату.

خواهر به برادرش نامه نوشت.

مفهوم لغوی یکسانی دارند و وجه تمایز آن ها فقط در مشخصه **Написать** و **Писать** فعل

است (вид) دستوری نمود

3. Писать (НСВ) استخراج Выписать (СВ)

کردن

Студенты **вы**писали новые слова из текста.

دانشجویان کلمات جدید را از متن در آوردند.

4. Писать (НСВ) اضافه کردن Вписать (СВ)

Его имя **в**писали в список гостей.

اسم او را به لیست مهمانان اضافه کردند.

5. Писать (НСВ) توصیف Описать (СВ)

کردن

Школьники очень хорошо **о**писали красоту осеннего леса.

دانش آموزان خیلی خوب زیبایی جنگل پاییزی را توصیف کردند.

6. Писать (НСВ) روی چیزی Надписать (СВ)

نوشتن

В кондитерской **на**дписали торт по случаю моего дня рождения.

در قنادی، به مناسبت روز تولدم روی کیک اسم مرا نوشتند.

7. **Писать (НСВ)** **Записать (СВ)** یادداشت کردن
Бабушка записала имена всех внуков в своём блокноте.
در دفترچه اش یادداشت کرد. مادر بزرگ اسم همه نوه هایش را
8. **Писать (НСВ)** **Прописать (СВ)** تمرین نوشتن
Маша прописала все новые буквы в тетради.
ماشاش نوشتن حروف جدید را در دفتر خود تمرین کرد.
9. **Писать (НСВ)** **Списать (СВ)** کپی کردن
На экзамене студент списал ответы у соседа по парте.
دانشجو سر جلسه امتحان جواب ها را از بغل دستی تقلب کرد.
با توجه به بافت و مفهوم جمله، تقلب کردن معنی شده است. **Списать (СВ)** فعل
10. **Писать (НСВ)** **Дописать (СВ)** چیزی را کامل کردن
Я вернулся домой и дописал своё сочинение.
من به خانه برگشتم و انشاء خود را تمام کردم.
11. **Писать (НСВ)** **Переписать (СВ)** رونویسی کردن
Я переписала текст в свою тетрадь.
من متن را در دفتر خود رونویسی کردم.

از روی مثال های ذکر شده مشخص شد که پیچیدگی پیشوند های روسی در این است که یک پیشوند می تواند معانی مختلفی را بیان کند و ما برای مثال فقط فعل **писать** را با تعدادی از پیشوند ها مورد بررسی قرار دادیم. با توجه به اینکه تعداد پیشوندها در زبان روسی زیاد است، ما در مقاله حاضر به بررسی پیشوند **за-** که از پیشوند های مهم و پر کاربرد در زبان روسی است و طیف معنایی وسیعی دارد، می پردازیم. از معانی اصلی این پیشوند می توان به معانی زیر اشاره کرد:

1. حرکت به پشت چیزی، حرکت به داخل محلی:

Солнце **за**шло за облака, и стало прохладно.
خورشید پشت ابر رفت و هوا خنک شد.

В окне **за**летела какая-то птица.
پرنده ای از پنجره وارد اتاق شد.

2. سر زدن به کسی یا چیزی در مسیر حرکت (برای مدت کوتاه):
Я всегда **за**хожу в этот магазин за продуктами.
من همیشه برای خرید مواد غذایی به این مغازه سر می زنم.

3. گسترش عمل یا چیزی در تمام سطح، پر کردن فضا:
Пруд **за**цвел.
برکه با گل پوشیده شد.

4. به کمک عملی به چیزی رسیدن، نایل شدن، تصرف کردن:
Враг **за**воевал страну.
دشمن با جنگ کشور را تصرف کرد.

Он **за**служил награду.
او با کار و تلاش خود جایزه را به دست آورد.

۵. شدت، به عملی بیش از حد (عمیق) پرداختن، یک عملی را تا آخر انجام دادن:
Этот отрывок Евангелия заставляет нас **задуматься**.
این قسمت از انجیل ما را به تأمل وامی‌دارد.

۶. از قبل عملی را انجام دادن:

Можно **запланировать** отпуск на лето.
ممکن است برای تعطیلات تابستانی برنامه ریزی کنیم.

۷. قرار دادن اطلاعات برای ذخیره سازی (داخل چیزی، در حافظه):

Вы можете также **запомнить** эти афоризмы.
شما همچنین می‌توانید این سخنان را به خاطر بسپارید.

۸. انجام دادن عملی و به نتیجه رساندن:

Все работы можно **завершить** за полдня.
همه کارها را می‌توان در نصف روز تکمیل کرد.

۹. آغاز یک عمل، شروع کردن عملی:

Ребёнок **закричал**.

بچه شروع به فریاد کرد.

۱۰. اقدام یا تصمیم لحظه‌ای، عملی اتفاقی (اغلب کوتاه مدت):

Сегодня я должен **заскочить** в супермаркет.

امروز باید به سر سوپرمارکت بروم.

فعل های پیشونددار در زبان آلمانی

بسیاری از افعال در زبان آلمانی، پیشونددار هستند. پیشوند فعلی در زبان آلمانی، کلمه یا بخشی از آن است که قبل از ریشه فعل قرار می‌گیرد. معمولاً اضافه کردن پیشوند معنی فعل اصلی را تغییر می‌دهد و این تغییر بستگی کامل به نوع پیشوند دارد. به عنوان مثال فعل **gehen** به معنی رفتن است اما اگر پیشوند **zu** را به آن اضافه کنیم **zugehen** معنی بسته شدن را می‌دهد. برخی از پیشوندها چندین معنی به واژه می‌افزایند. نمونه آن پیشوند **ver-** است که حدود نه معنی مختلف را به واژه اضافه می‌کند. (واژه سازی آلمانی، ۱۴۰۰، فیروزآبادی، ص. ۱۳). پیشوند **ver-** برسر فعل می‌آید و جدا نشدنی است. به همین دلیل هنگام تلفظ بر آن تأکید نمی‌شود. این پیشوند از نظر معنایی بسیار غنی است. (واژه سازی در زبان آلمانی، فیروزآبادی، ۱۴۰۱، ص. ۲۸۵) پیشوند مذکور کاربرد بسیار زیادی در زبان آلمانی دارد که پنج مورد پرکاربرد آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. از صفت فعل می‌سازد. در این معنی گاهی صفت به حالت تفضیلی می‌آید:

vergrößern > Ver+größer+n بزرگ کردن

verschönern > Ver+schöner+n زیبا کردن، آراستن

۲. در ترکیب با اسم، فعل می‌سازد:

verfilmen > Ver+film+en / از چیزی فیلم ساختن

versklaven > Ver+sklave+n

به بردگی درآوردن

۳. تبدیل فعل لازم به متعددی:

Spotten خندیدن **Verspotten**, مسخره کردن
Schweigen ساکت بودن **Verschweigen**, پنهان کردن (مخفی کردن)
۴. برای بیان وضعیت:

dursten تشنه بودن **Verdursten** / از تشنگی مردن
hungern گرسنه ماندن **Verhungern** / از گرسنگی مردن
۵. در انجام کاری خطا کردن:

Hören شنیدن **Verhören**, اشتباه شنیدن
Rechnen محاسبه کردن **Verrechnen**, در محاسبه اشتباه کردن
در زبان آلمانی، از منظر واژه سازی پیشوندهای فعلی به سه گروه تقسیم می شوند که در مقاله حاضر به پرکاربردترین پیشوندهای فعلی در این سه گروه اشاره شده است.

۱. پیشوند های جدانشدنی یا تفکیک ناپذیر (untrennbar): ent-,er-,ge-,ver-,zer-,miss-, be-,emp-

این پیشوند ها به تنهایی کاربرد ندارند و حتما بخشی از فعل را می سازند و هیچگاه در هیچ یک از زمان های صرف شده از ریشه و بن فعل جدا نمی شوند. هنگام تلفظ، تکیه (استرس) روی این پیشوند ها قرار نمی گیرد. نکته بسیار مهمی که می توان به آن اشاره کرد این است که هنگام ساخت صفت مفعولی (PartizipII) از افعال پیشونددار جدانشدنی پیشوند -ge- که معمولا در ساخت صفت مفعولی شرکت می کند، بین پیشوند جدانشدنی و ریشه فعل اضافه نمی شود. یکی از کاربرد های مهم صفت مفعولی (PartizipII) در ساخت زمان های مختلف از جمله ماضی نقلی، بعید و مجهول است. (جدول های صرف فعل در زبان آلمانی، ۱۳۹۷، فیروز آبادی، ص. ۳۶)

Gestern haben wir unsere Verwandten besucht.

ما دیروز خویشاوندان خود را ملاقات کردیم. (ماضی نقلی)

Ich habe ihm eine schöne krawatte ausgesucht.

من یک کراوات زیبا برای او انتخاب کردم. (ماضی نقلی)

در جمله اول **besucht** از مصدر فعل **besuchen** به معنی ملاقات کردن، یک فعل جدانشدنی است و در جمله دوم **ausgesucht** از مصدر فعل **aussuchen** به معنی انتخاب کردن، یک فعل با پیشوند جدا شدنی می باشد. همانطور که مشاهده می کنید طریقه ساخت صفت مفعولی (PartizipII) از افعال دارای پیشوند جدانشدنی با افعال دارای پیشوند جدا نشدنی متفاوت است.

۲. پیشوند های جدا شدنی یا تفکیک پذیر (trennbar):

bei-,her-,da-,hin -, los-, ein-, zu- , nach-,mit-, vor-,zurück-,weg-,
ab-, an-, auf-, aus-

در فعل های دارای پیشوند جدانشدنی تکیه (استرس) روی پیشوند قرار می گیرد و پیشوند این افعال هنگام صرف، در ساختار جمله می تواند از فعل اصلی یا پایه جدا شود و در انتهای جمله قرار گیرد اما در صورتی که جمله هم فعل کمکی (یا وجهی) و هم فعل پیشوندی (جدانشدنی یا جدانشدنی) داشته باشد فعل کمکی صرف می شود و فعل پیشوندی مثل دیگر فعل ها (ساده) به صورت مصدر در انتهای جمله و نیز بدون هیچ تغییری در ساختارش آورده می شود.

Man sollte zusammen mit den Kindern Essen einkaufen

تو باید همراه با بچه‌ها غذا بخری. (فعل وجهی + فعل پیشوند)
هنگام ساخت صفت مفعولی (Partizip II) از این افعال، پیشوند **ge-** بین پیشوند و ریشه فعل افزوده می‌شود. (صرف فعل آلمانی، ۱۳۹۷، فیروز آبادی، ص. ۲۲)

Er hat das günstig eingekauft.

او آن را ارزان خرید. (ماضی نقلی)

جایگاه فعل جمله در زبان آلمانی از قوانین مشخصی پیروی می‌کند و محدودیت‌هایی دارد. برای فعل صرف شده در زبان آلمانی می‌توان سه جایگاه تعیین کرد. گروه اول مربوط به قرار گرفتن فعل در جایگاه اول یا ابتدای جمله است در این حالت، از سوئی با جمله‌های پرسشی *بله/خیر* روبه‌رو هستیم و از سوی دیگر جمله‌های امری و جمله‌های تعجبی را در همین گروه مشاهده می‌کنیم. گروه دوم مربوط به جمله‌هایی است که در آنها فعل جمله در جایگاه دوم قرار می‌گیرد (Hauptsatz). این جایگاه شناخته شده‌ترین نوع در میان جمله‌های خبری است.

Ich kaufe hier immer ein. (Hauptsatz)

من همیشه از اینجا خرید می‌کنم. (زمان حال)

گروه سوم جمله‌هایی هستند که در آن‌ها فعل صرف شده در پایان جمله قرار می‌گیرد (Nebensatz). علاوه بر بند های پیرو متممی، قیدی و بند های موصولی جمله‌های آرزویی و تعجبی نیز در این گروه قرار می‌گیرند. (درآمدی بر نحو آلمانی، ۱۴۰۰، بهرامی، ص. ۹۶)
در جمله زیر حرف ربط **dass** به معنی *که*، جمله پیرو یا (Nebensatz) می‌سازد و فعل پیشونددار (با پیشوند جدا شدنی) بدون آنکه پیشوند از ریشه فعل جدا شود در انتهای جمله به صورت صرف شده آمده است.

dass du bei uns einkaufst. (Nebensatz) Danke,

ممنون، که پیش ما خرید می‌کنی. (زمان حال)

پیشوند های جدا شدنی برخلاف پیشوند های جدانشدنی می‌توانند کلمه ای مستقل باشند. بسیاری از اسامی، صفات، افعال و قید ها می‌توانند به عنوان پیشوند جدانشدنی به کار برده شوند.

فعل + فعل

Kennen+lernen > kennenlernen

فعل **kennen** به معنی *شناختن*، فعل **Lernen** به معنی *یادگرفتن* است و فعل ترکیبی

kennenlernen به معنی *آشنا شدن* می‌باشد.

In der Armut lernt man Freunde kennen.

انسان در فقر دوست را می‌شناسد. (زمان حال)

Spazieren+gehen > Spazierengehen

فعل **Spazieren** به معنای *پیاده روی کردن*، فعل **gehen** به معنی *رفتن* است و فعل

ترکیبی **Spazierengehen** به معنی *قدم زدن* می‌باشد.

Ich gehe im Park spazieren.

من در پارک قدم می‌زنم. (زمان حال)

فعل + اسم

Teil+nehmen > Teilnehmen

کلمه **Teil** به معنی قسمت، فعل **nehmen** به معنی گرفتن است و فعل ترکیبی **Teilnehmen** به معنی شرکت کردن می باشد.

An dem Fest **nehmen** viele Millionen Menschen **teil**.

میلیون ها نفر در این جشنواره شرکت می کنند. (زمان حال)

Rad+fahren > **Radfahren**

کلمه **Rad** به معنی چرخ، فعل **Fahren** به معنی راندن است و فعل ترکیبی

Radfahren به معنی دوچرخه سواری کردن می باشد.

Im Sommer **fahre** ich fast nur **Rad**.

من در تابستان تقریباً فقط دوچرخه سواری می کنم. (زمان حال)

فعل+صفت

Fest+halten > **Festhalten**

صفت **Fest** به معنی محکم، فعل **halten** نگه داشتن است و فعل ترکیبی **Festhalten**

به معنی محکم نگه داشتن (پایبند بودن) می باشد.

Wir **halten** an den gleichen Utopien **fest**.

ما به همان آرمان شهرها پایبند هستیم.

Frei+haben > **Freihaben**

صفت **Frei** به معنی آزاد (تعطیل)، فعل **haben** به معنی داشتن است و فعل ترکیبی

Freihaben به معنی تعطیلات داشتن می باشد.

Habt ihr in Japan Weihnachten **frei**?

آیا شما تعطیلات کریسمس را در ژاپن می گذرانید؟

فعل+قید

Zusammen+leben > **Zusammenleben**

قید **Zusammen** به معنی باهم، فعل **leben** به معنی زندگی کردن است و فعل ترکیبی

Zusammenleben به معنی باهم زندگی کردن می باشد.

Ich **lebe** mit meinem Bruder **zusammen**.

من با برادرم زندگی می کنم.

Zurück+kommen > **Zurückkommen**

قید **Zurück** به معنی برگشت، فعل **kommen** به معنی آمدن است و فعل ترکیبی

Zurückkommen به معنی برگشتن می باشد.

Ich bin **zurückgekommen**.

من برگشتم. (ماضی نقلی)

۳. پیشوند های متغیر:

برخی از پیشوندها براساس تأکید یا عدم تأکید هم جداشدنی و هم جدانشدنی هستند.

durch-, hinter-, über-, unter-, um-, wieder-

برای مثال فعل **übersetzen** که هم به صورت جداشدنی و هم به صورت جدانشدنی می آید

و هر حالت آن دارای یک معنی متمایز است. این فعل در شکل جدا نشدنی معنای ترجمه متن

می دهد و در حالت جداشدنی به معنای انتقال از یک ساحل به ساحل دیگر است. بدیهی

است که هر یک از دو حالت فوق بر تلفظ این فعل تأثیر گذار خواهد بود، یعنی در فعل جدا نشدنی

مرکب تأکید (تکیه) بر مصوت ریشه فعل است (übersetzen) و در فعل جدا شدنی مرکب تأکید (تکیه) بر مصوت بخش ابتدایی خواهد بود (übersetzen). از دیدگاه معنایی نیز فعل های جدا نشدنی معمولا معنایی دورتر از معنی اصلی دارند و فعل های جدا شدنی معمولا دارای معنی نزدیک تری هستند. (واژه سازی در آلمانی، ۱۴۰۱، فیروز آبادی، ص. ۱۵)

جدا شدنی (با معنی از ساحلی به ساحل دیگر بردن)

Der Fährmann **setzt** uns **über**.

ناخدا ما را از ساحلی به ساحل دیگر می برد. (زمان حال)

Der Fährmann **hat** uns **übergesetzt**.

ناخدا ما را از ساحلی به ساحل دیگر برد. (ماضی نقلی)

جدا نشدنی (با معنی ترجمه کردن)

Er **übersetzt** das Buch ins Deutsche.

او (مذکر) این کتاب را به آلمانی ترجمه می کند. (زمان حال)

Er **hat** das Buch ins Deutsche **übersetzt**.

او (مذکر) این کتاب را به آلمانی ترجمه کرد. (ماضی نقلی)

نتیجه گیری

در مقاله حاضر، کاربرد و تاثیر پیشوند های فعلی بر افعال روسی و آلمانی را با هم مقایسه کردیم. براساس یافته های تحقیق، تفاوت ها و شباهت های چشمگیری در رابطه با پیشوند های فعلی و افعال پیشونددار در این دو زبان یافت شد. این که بسیاری از افعال در زبان روسی و آلمانی پیشونددار هستند، نشان دهنده تعداد زیاد پیشوند های فعلی و گستردگی معنایی آن ها می باشد. همچنین، اشتقاق بسیاری از افعال روسی و آلمانی به این شیوه بوده است. تقسیم بندی پیشوند های فعلی در زبان آلمانی و روسی، همچنین تاثیر آنها در ساختار فعل و معنای افعال متفاوت است. یکی از تفاوت های آشکار، امکان جدا شدن بعضی پیشوند ها از ریشه فعل در افعال پیشونددار آلمانی و تغییر موقعیت نحوی آن ها در بافت جمله می باشد که چنین امکانی در افعال پیشونددار روسی دیده نمی شود. تفاوت دیگری که می توان به آن اشاره کرد این است که، در زبان روسی ترکیب پیشوند های مختلف با یک فعل، افعالی با معنای جدید با توجه به معنی ریشه فعل می سازند اما در زبان آلمانی اغلب، ترکیب پیشوند های مختلف با یک فعل، افعالی با معنی متفاوت از ریشه فعل می سازند.

منابع و مآخذ

۱. بهرامی کاوه، (۱۴۰۰). درآمدی بر نحو زبان آلمانی (۱۷۸ص). تهران. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
۲. فیروز آبادی سعید، (۱۴۰۱). واژه سازی در زبان آلمانی (۳۴۶ص). تهران. انتشارات زبانکده
۳. فیروز آبادی سعید، (۱۳۹۷). جدول های صرف فعل در زبان آلمانی (۲۰۳ص). تهران. انتشارات زبانکده
۴. نباتی شهرام، مهدیخانی سوینج، امیری منیژه، (۱۳۹۹). رویکرد نوین در آموزش افعال حرکتی زبان روسی (۲۵۱ص). گیلان. انتشارات دانشگاه گیلان

5. Земская Е.А. Современный русский язык. Словообразование: учеб. пособие/Е.А.Земская. -3-е изд., испр. и доп. – М.: Флинта: Наука, 2011. 328 с.

6. <http://feralan.com>

7. <http://germany2014.blogfa.com>

8. [http://www/formen.de](http://www.formen.de)

9. <http://context.reverso.net>

نقش تداخل در پیدایش خطاهای گفتاری و نوشتاری دانشجویان ایرانی رشته زبان روسی

شهرام نباتی^۱، کوثر خان پناهی^۲

۱ دانشیار گروه زبان روسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، Shnabati@guilan.ac.ir

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، bitakhanpanahi@gmail.com

چکیده

هر زبانی دارای ویژگی‌های صرفی و نحوی و نظام مخصوص به خود می‌باشد. به علت نقش بستن نظام زبان اول طی چندین سال زندگی در ذهن زبان آموز، او سهواً در فرایند یادگیری زبان دوم ویژگی‌های صرفی و نحوی زبان مادری را در زبان دوم دخالت می‌دهد. پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل انواع خطاهای تلفظی، لغوی، گرامری و نحوی و صرفی در گفتار و نوشتار دانشجویان ایرانی رشته زبان روسی اختصاص دارد. این خطاها غالباً ناشی از تداخل زبانی زبان آموزان رخ می‌دهد. تداخل در زبان شناسی به معنی تاثیر نفوذ یک زبان (غالباً زبان مادری) به زبان دیگر (زبان در حال یادگیری) می‌باشد. تداخل زبانی خود را به عنوان یک عامل مهم زبان خارجی در گفتار کسی که به زبان تسط دارد آشکار می‌سازد. این پدیده می‌تواند هم در گفتار و هم در نوشتار آشکار شود. در این مقاله نویسندگان با استفاده از تجربه خود به بررسی خطاهای گفتاری و نوشتاری دانشجویان ایرانی رشته زبان روسی می‌پردازند.

واژگان کلیدی: تداخل زبانی، خطاهای گفتاری، زبان آموزان، زبان فارسی، زبان روسی

مقدمه

مبحث تداخل زبانی موضوع نسبتاً جدیدی است که از اواسط قرن بیستم توجه بسیاری از زبان‌شناسان را به خود جلب کرده است. امروزه با رشد جمعیت و افزایش نیازهای متقابل، گسترش علم و صنعت و تبادلات فرهنگی، نیاز به ترجمه صحیح و متناسب با ساختار زبانی مقصد، بیش از پیش احساس می‌شود. یکی از آفت‌های ترجمه، پدیده‌ای است به نام تداخل زبانی که به هنگام یادگیری یک زبان جدید رخ می‌دهد. شخص زبان‌آموزی که سعی در یادگیری زبان دوم دارد به دلیل پایبندی به دانسته‌های زبان مادری خود یا حتی به زبانی که به دلیل تکرار و تمرین بر آن مسلط است، ناخودآگاه سعی در حفظ ساختار زبان قبلی داشته و در برابر یافته‌های جدید مقاومت نشان می‌دهد. تداخل یکی از حالات سه گانه انتقال زبانی به شمار می‌آید که بیشتر برجسته منفی تاثیرات دو زبان تکیه دارد. در متون مربوط به فرآیندهای یادگیری زبان، معمولاً سه اصطلاح تشریح می‌شود: انتقال، تداخل و تعمیم بیش از حد. این سه اصطلاح معمولاً به اشتباه به صورت فرآیندهای مجزا و متفاوت بیان می‌شود؛ اما نمود یک مصداق است: تعامل یا کنش و واکنش مطالب آموخته شده قبلی با یادگیری کنونی^۱. در مقاله حاضر موضوع تداخل و تاثیر آن بر روند یادگیری دانشجویان ایرانی در آموزش زبان روسی بررسی خواهد شد.

^۱ Richards, J.C. and Rodgers, T. (1986). Approaches and Methods in Language

بحث و بررسی

زبان‌شناسان اصطلاح "تداخل" را ابتدا از علم فیزیک اقتباس کرده و برای اولین بار اعضای محفل زبان‌شناسی پراگ آن را معرفی نمودند (باراختا، ۲۰۱۵: ۸۳).

در علم زبان‌شناسی موضوع تداخل اولین بار در نیمه دوم قرن نوزدهم مطرح شد که در آن، پدیده‌های زبانی که در نتیجه ارتباط یک زبان با زبان دیگر به وجود می‌آمدند و با عنوان "آمیختگی زبان‌ها" بیان می‌شدند، مورد مطالعه قرار گرفتند. (چیبینوا، ۲۰۰۹: ۱۵۸)

در سال ۱۹۲۵ ل. و. شربا عنوان کرد که اصطلاح "آمیختگی زبان‌ها" یکی از مبهم‌ترین موضوعات در زبان‌شناسی معاصر به شمار می‌رود و موضوعات گوناگونی را در بر می‌گیرد، بنابراین وی اصطلاح "تاثیر متقابل زبان‌ها" را پیشنهاد داد. (رژنتسویگ، ۱۹۷۲: ۵۸)

با گذشت زمان، اصطلاح "تداخل" به تدریج جایگزین اصطلاح "تاثیر متقابل زبان‌ها" شد. او. واینرایخ تداخل را به عنوان یک حلقه جدایی‌ناپذیر در زنجیره چند زبانه به شمار می‌آورد. (به نقل از رژنتسویگ، ۱۹۷۲: ۵۸)

به نظر او. واینرایخ، پدیده تداخل در نتیجه ارتباط زبانی رخ می‌دهد. وی در تعریف تداخل عنوان می‌کند که هر یک از افراد دوزبانه به دلیل اینکه بیش از یک زبان می‌دانند گاهی اوقات از قواعد و قوانین زبانی خود منحرف شده و تداخل زبانی رخ می‌دهد. (واینرایخ، ۱۹۷۲: ۲۲)

در فرهنگ دایره‌المعارف زبان‌شناسی که تحت نظارت و. ن. یارتسو ویرایش شده است تعریف مشابهی از تداخل ارائه می‌شود: تداخل، نتیجه ارتباط متقابل قواعد و موضوعات زبانی در یک محیط دو زبانه است که یا در ارتباطات زبانی و یا در زمان فراگیری یک زبان غیربومی به وجود می‌آید. در این فرهنگ همچنین تداخل به عنوان انحراف از قوانین و قواعد زبان دوم تحت تأثیر زبان اول تعریف می‌شود. (فرهنگ دایره‌المعارف زبان‌شناسی، ۱۹۹۸: ۱۹۷)

محققان بسیاری موضوع تداخل را مورد بررسی قرار داده و آن را به بخش‌های مختلف تقسیم می‌کنند. به عنوان مثال، ا. گ. عظیمف و آ. ن. شوکین تداخل را به تداخل میان زبانی و تداخل درون زبانی تقسیم می‌کنند. به اعتقاد نویسندگان، تداخل میان زبانی در نتیجه تفاوت در سیستم‌های زبان مادری و زبان دوم رخ می‌دهد و بیشتر در سطح معنا و کاربرد آنها در سطح واژگان و عبارات مشاهده می‌شود، اما تداخل درون زبان هنگامی رخ می‌دهد که مهارت‌های زبانی که زبان‌آموز آنها را فراگرفته بیش از پیش در ذهن زبان‌آموز نقش بسته و با مهارت‌های جدید که زبان‌آموز قصد فراگیری آنها را دارد تداخل پیدا کند. این موضوع باعث می‌شود تا زبان‌آموز اطلاعات زبانی جدید را با اطلاعات زبانی حک شده بر روی ذهن خود مقایسه و در زمان بکارگیری دچار تداخل درون زبانی شود. (عظیمف، شوکین، ۲۰۰۹: ۸۷)

ب. م. چیبینوا علاوه بر تداخل درون زبانی و میان زبانی از شکل سوم تداخل یعنی تداخل مختلط نیز نام می‌برد. (چیبینوا، ۲۰۰۹: ۱۵۸).

همانطور که از تعاریف بالا در خصوص تداخل مشخص است، تداخل، انحراف از قوانین، قواعد و نظام‌های زبانی است که این موضوع را می‌توان در تمامی تعاریف بیان شده توسط زبان‌شناسان مشاهده کرد.

برخی از زبان شناسان تداخل را امری منفی و برخی دیگر آن را امری مثبت در پروسه فراگیری زبان تلقی می‌کنند. گروهی از زبان شناسان که بعد مثبت این پدیده را در نظر دارند معتقدند، تداخل باعث می‌شود ساختار(های) یک زبان به زبان دیگر وارد شده و این موضوع باعث تقویت بیشتر و غنای هر دو زبان می‌شود.

گروهی دیگر، تداخل را انتقال قوانین و قواعد زبان مادری به زبان دوم، سوم و ... در فرایند گفتار تعریف می‌کنند که به اعتقاد آنان این پدیده، پدیده‌ای منفی تلقی می‌شود، زیرا در امر فراگیری زبان دوم، سوم و ... اختلال و موانعی ایجاد می‌شود.

به گفته ریچاردز و راجرز، انتقال زبانی^۱ به انتقال مطالب آموخته شده در زبان اول به زبان دوم گفته می‌شود. در صورتیکه این انتقال به یادگیری زبان دوم کمک کند، به آن «انتقال مثبت» و اگر مانع از یادگیری زبان دوم شود، به آن «انتقال منفی» یا «تداخل» گفته می‌شود (ریچاردز و راجرز، ۱۹۸۶).

ریچاردز و راجرز (۱۹۸۶)، انتقال را یک اصطلاح عمومی می‌دانند؛ به نظر آنها این بدان معناست که یادگیری و شناخت قبلی به یادگیری و شناخت بعدی مرتبط داده شده یا منتقل می‌شود. انتقال مثبت زمانی اتفاق می‌افتد که شناخت قبلی، کار یادگیری را آسان می‌سازد، یعنی زمانیکه که مطالب قبلی بصورت مناسب و صحیح به مطلب بعدی منتقل می‌شود. انتقال منفی نیز زمانی رخ می‌دهد که شناخت قبلی مانع از شناخت مسئله بعدی می‌شود. دقیقاً این انتقال منفی را باید تداخل به حساب آورد که در آن، مطالب از پیش یادگرفته شده در مطلب بعدی مداخله می‌کند؛ انتقال منفی نیز دو مقوله تعمیم بیش از حد و تداخل را شامل می‌شود، یعنی قواعد و قوانین زبان اول به زبان دوم تعمیم می‌یابد و تداخل بین زبان روی می‌دهد.

تداخل می‌تواند در انواع لغوی- معنایی و گرامری نمود پیدا کند. **تداخل لغوی - معنایی** ناشی از تفاوت معنای لغات است که در زمان ارتباط زبانی نمود پیدا می‌کند و در آن زبان آموز لغات، عبارات و جملات را در کاربرد صحیح خود بکار نمی‌برد.

تداخل گرامری تحت عنوان تاثیر ساختار گرامری زبان مادری در درک ساختار گرامری زبان مقصد تعریف می‌شود. تداخل گرامری زمانی رخ می‌دهد که زبان آموز ساختار گرامری زبان مبدا را عیناً به زبان مقصد انعکاس داده و ساختارها و قوانین گرامری زبان مبدا در درک صحیح ساختارها و قوانین زبان مقصد نقش پررنگی داشته و باعث می‌شود زبان آموز با مقایسه ساختار گرامری زبان مقصد با زبان مبدا دچار تداخل شده و ساختارهای زبان مبدا را در زبان مقصد بکار ببرد.

تحلیل کیفی خطاها

در این بخش به توصیف و بررسی برخی از خطاهای دیده شده در گفتار و نوشتار دانشجویان ایرانی رشته زبان روسی که از تداخل لغوی - معنایی، گرامری، تلفظ و وام واژه ریشه گرفته‌اند، می‌پردازیم. این خطاها از تداخل بین زبانی ناشی شده‌اند و تحت تاثیر زبان مادری زبان آموز به وجود آمده‌اند. در ادامه به توصیف آنها می‌پردازیم.

۱. خطای تلفظ

^۱ transfer

در وهله اول باید در نظر داشت که دستگاه آوایی یک فرد روس‌زبان با یک فرد فارس‌زبان تفاوت‌هایی دارد. اگرچه زبان‌های روسی و فارسی جزء گروه زبان‌های هندواروپایی به شمار می‌روند اما به دلیل نفوذ زبان‌های همسایه و همچنین سیر تکامل جداگانه این زبان‌ها امروزه با تفاوت‌هایی در تلفظ کلمات این دو زبان مواجه می‌شویم. در زیر به چند نمونه از خطاهای رایج که در تلفظ واژه‌های روسی توسط زبان‌آموزان ایرانی در سطح مقدماتی به وجود می‌آید، اشاره می‌شود.

۱.۱. خطای مربوط به تلفظ حروف سخت و نرم

در زبان روسی، تلفظ حروف سخت و نرم، قواعد ویژه‌ای دارد. در این زبان دو علامت وجود دارد که حرف قبل از خود را نرم یا سخت می‌کند. این علامت‌ها عبارتند از علامت نرمی *b* و علامت سختی *t*. بنابراین زبان‌آموزان در تلفظ کلماتی که این علامت‌ها را در خود دارند با مشکل مواجه شده و تلفظ حروف نرم و سخت را رعایت نمی‌کنند و یا اینکه کمتر آن را رعایت می‌کنند. به عنوان مثال، زبان‌آموز فارسی زبان در تلفظ واژه‌های زیر دچار خطا می‌شود و حرف آخر آن واژه را بدون در نظر گرفتن قواعد مربوط به سختی و یا نرمی حروف، تلفظ می‌کند:

ГОВОРИТЬ (گفتن، صحبت کردن)، ГОВОРИТ (می‌گوید، صحبت می‌کند)، БРАТ (برداشتن، گرفتن)، БРАТ (برادر)، ШЕСТЬ (شش)، ШЕСТ (تیر، چوب)، МЕЛЬ (شن، گل)، МЕЛ (گچ) و ...

این تداخل عمدتاً با این عامل در ارتباط است که در زبان فارسی صرفاً علامت‌های خاصی که نشان‌دهنده نرمی یا سختی حروف باشد وجود ندارد و این عامل موجب می‌شود دانشجویان ایرانی کمتر به این مهم توجه کنند و در تلفظ کلماتی همانند کلمات بالا تمایزی در تلفظ قائل نشوند.

حرف *Ц* یکی دیگر از حروف الفبای روسی است که گاهی زبان‌آموزان ایرانی در تلفظ آن دچار خطا شده و آنرا درست تلفظ نمی‌کنند. این حرف در زبان روسی به صورت ترکیب دو حرف *TC* (تس) تلفظ می‌شود، در صورتی که برخی زبان‌آموزان آنرا اشتباهاً به صورت حرف *(C)* تلفظ می‌کنند. بعنوان مثال، تنها تفاوت دو واژه *ЦВЕТ* (رنگ) و *СВЕТ* (نور) حرف ابتدایی این دو واژه است که در صورت بروز خطا در تلفظ حرف اول معنای واژه تغییر می‌کند. با توجه به اینکه در الفبای زبان فارسی حرفی که ترکیب از دو یا چند حرف باشد وجود ندارد، بنابراین زبان‌آموز گاهی در تلفظ حرف *Ц* دچار خطا می‌شود. البته ظاهراً چنین خطایی بیشتر زمانی رخ می‌دهد که حرف *Ц* در ابتدای واژه قرار گرفته باشد.

در تلفظ دو حرف *И* و *Ы* نیز گاهی زبان‌آموز ایرانی دچا خطا شده و حرف *Ы* را همانند حرف *И* تلفظ می‌کند. این دو حرف از لحاظ تلفظ کاملاً در نقطه مقابل هم قرار دارند. در مورد اول، حرف *И* نرم تلفظ می‌شود و در مورد دوم کاملاً سخت. چنین تقابل نرمی و سختی حروف در الفبای زبان فارسی وجود ندارد و همین امر منجر به خطای دانشجویان ایرانی در تلفظ حرف *Ы* شود. به عنوان مثال مشاهده می‌شود که زبان‌آموزان دو واژه *СЫН* (پسر) و *СИН* (آبی، کبود) را یکسان تلفظ می‌کنند.

علاوه بر تلفظ حروف فوق، معمولاً زبان‌آموزان فارسی‌زبان در تمایز حرف *Щ* و *Ш* دچار تردید شده و به عنوان مثال کلمات دارای حرف *Щ* را با حرف *Ш* تلفظ می‌کنند، زیرا این حرف *(Ш)* با حرف "شین" در زبان فارسی شباهت آوایی دارد.

همچنین حروف *Л* و *Н* در زبان روسی در مقایسه با حروف لام و نون زبان فارسی نرم‌تر تلفظ می‌شوند که این امر ناشی از تفاوت در ساختار دستگاه آوایی یک فرد روس‌زبان با یک فرد

فارس‌زبان می‌باشد و غالباً زبان‌آموز ایرانی با مقایسه حرف لام و نون در الفبای زبان فارسی آنها را سخت تلفظ می‌کنند. خطاهایی که در تلفظ حروف بالا نزد دانشجویان ایرانی در دوره پیش‌دانشگاهی مشاهده می‌گردد ناشی از خطاهای آوایی میان زبانی است.

۱.۲. خطای مربوط به تکیه واژ

در زبان روسی، هر کلمه از یک یا چند هجا تشکیل شده است. هر هجا از ترکیب یک یا بیش از یک حرف بیصدا با یک حرف صدادار بوجود می‌آید. هجایی که نسبت به هجای دیگر با شدت بیشتری تلفظ می‌گردد، تکیه واژ نامیده می‌شود. تکیه واژ تنها بر روی حروف صدادار که تعداد آنها ده حرف می‌باشد، قرار می‌گیرد. در زبان روسی رعایت تکیه یک حرف در واژه بسیار اهمیت دارد، زیرا در صورت عدم رعایت آن، معنی کلمه عوض می‌شود، به همین علت هر دانشجو باید جای تکیه واژه‌ها را در حالت‌های مختلف صرفی بداند، زیرا تکیه واژه‌ها قابلیت آن را دارند که در حالت‌های مختلف نیز جابجا شوند. اشتباه در درک تکیه یک واژه حتی می‌تواند معنای واژه (А́рд) و му́ка (عذاب، درد)، نمود^۱ (обрéзатъ) (بریدن/عمل تکراری)) و (обрéзать) (بریدن/یکبار انجام عمل)) و حالت صرفی^۲ (учителѣ) (معلمها) و (учителѣ) (معلم را)) را اشتباه انتقال دهد. این درحالی است که در زبان فارسی چنین قواعد آوایی با این شدت وجود ندارد. تداخل از این جهت اتفاق می‌افتد که در زبان فارسی تکیه‌ها اکثراً در انتهای واژه قرار می‌گیرند و جابجایی نیز در آنها معمولاً صورت نمی‌گیرد مگر در متون ادبی یا جاهایی که لحن جمله می‌طلبد. به عنوان مثال در زبان فارسی با تغییر جایگاه تکیه در برخی کلمات مشابه شاهد تغییر معنایی آنها نیز هستیم. در کلمات ماهی "اسم حیوان" / ماهی "تو همانند ماه هستی" شاهد این موضوع هستیم. در هر حال با توجه به اینکه در زبان فارسی عموماً تکیه در هجای آخر قرار می‌گیرد بنابراین غالباً با توجه به خطای میان زبانی شاهد مقاومت دانشجو به منظور حفظ یک فرم از واژه خواهیم بود.

۱.۳. خطا در تلفظ صامت‌ها

در زبان فارسی غالباً دو صامت در اول کلمه کنار هم قرار نمی‌گیرند. این در حالی است که در زبان روسی این امکان وجود دارد. در چنین مواردی، دانشجو سعی می‌کند با اضافه کردن یک مصوت کوتاه بر این مشکل غلبه کرده و مطابق با زبان مادری خود آن کلمه را تلفظ کند که این امر ناشی از تداخل میان‌زبانی می‌باشد. به عنوان مثال کلمات КТО (چه کسی) را بصورت ЭКТО تلفظ می‌کند.

در زبان روسی در برخی موارد وسط یک واژه سه مصوت یا حتی بیشتر می‌توانند در کنار هم قرار بگیرند که البته در هنگام تلفظ گاهی اوقات یکی از صامت‌ها خوانده نمی‌شود. به عنوان مثال در کلمه! здравствуй́те (سلام) که چهار صامت-вств- در میان دو مصوت а و у قرار گرفته‌اند، حرف в اول خوانده نمی‌شود، یا در کلمه сердце (دل، قلب) حرف д خوانده نمی‌شود یا در کلماتی که در آنها -стн- پشت سر هم آمده باشند، حرف т خوانده نمی‌شود، مثل کلمات извест́ный (معروف). بدون شک یک زبان‌آموز در چنین مواردی دچار اشتباه می‌شود. اما ما در فارسی چنین جای‌گیری صامت‌ها را نداریم. حتی اگر هم واژه‌های خارجی وارد زبان فارسی

^۱ Вид

^۲ Падеж

شده باشد مثل لوستر و تمبر که سه صامت در کنار هم قرار می‌گیرند، براساس قاعده واجی اصلاح می‌شوند:

تمبر (نوشتاری): تمر (گفتاری) : صامت + مصوت کوتاه + صامت + صامت
 لوستر (نوشتاری) : که یا یک واج آن را کم می‌کنیم :
 لوسر (گفتاری): صامت + مصوت بلند + صامت + صامت
 و یا آن را با افزودن یک مصوت به دو هجا تبدیل می‌کنیم :
 لوس / تر (گفتاری): لوس = / ل / و / س / : صامت + مصوت بلند + صامت و : تر = / ت / - / ر /
 : صامت + مصوت کوتاه + صامت.

۱.۴. خطای ناشی از تاثیر وام واژه‌ها

در زبان روسی وام واژه‌هایی وجود دارند که غالباً ریشه فرانسوی، انگلیسی و لاتین دارند. برخی نیز از زبان‌های دیگر مثل ترکی و فارسی وارد زبان روسی شده‌اند. به هر ترتیب در حال حاضر واژه‌های بسیاری در هر دو زبان وجود دارند که ریشه آنها یکی است و از نظر تلفظ باعث گمراهی دانشجویان زبان روسی می‌شود. همان‌طور که در بالا اشاره شد به دلیل تفاوت دستگاه و قواعد آوایی حتی واژه‌هایی که از نظر ظاهری شبیه به هم هستند، یعنی تعداد واج‌ها و تکیه آنها یکسان است نیز تفاوت‌هایی وجود دارد که در کل موجب پدیدار شدن لهجه و تلفظ غیرروسی می‌شود. به خطاهای زیر توجه کنید:

(الف. نمونه خطا бензин, трамва, Клашинков.

بنزین، تراموا، کلاشینکوف)ب

(ج. نمونه صحیح бензин, трамвай, Клашников.

۲. خطای نگارشی و املائی

همان‌طور که می‌دانیم مهارت املا نویسی به معنای توانایی جان‌نشین کردن صحیح شکل نوشتاری حروف، جای شکل آوایی آنها است. دانشجویان باید به این مهارت دست یابند تا بتوانند به خوبی بین صورت تلفظی کلمات و حروف سازنده آنها پیوند مناسبی برقرار کنند. در این‌جا بحث تشابهات و اختلافاتی وجود دارند که موجب پدید آمدن تداخل‌های مثبت و منفی می‌شود. از دوران دانش آموزی همواره با سختی‌های املائی زبان فارسی دسته و پنجه نرم کرده‌ایم، مثلاً یک صدا می‌تواند نماینده چندین حرف باشد که تلفظ آنها به هم شبیه است مانند / ز، ظ، ض، ذ/. زبان فارسی از این جهت دشواری‌های زیادی دارد، یا مثلاً ما فارس‌زبان‌ها مصوت‌های کوتاه را در املائی خود نمی‌نویسیم و این هم جز سختی‌های زبان ما به شمار می‌رود. در هنگام یادگیری املائی زبان روسی در برخی از موارد که با زبان فارسی فرق دارد یا در تضاد است دچار تداخل خواهیم شد. ما یاد گرفته‌ایم که چگونه با شنیدن یک صدا بین چندین حرف، یکی را انتخاب کنیم در واقع یک فارس‌زبان تمام "ز"ها را یا تمام "س"ها را یکسان تلفظ می‌کند (برعکس زبان عربی) و نرمی و سختی برای او مطرح نیست. درحالی‌که همان‌طور که در بالا به آن اشاره شد باید در زبان روسی بین حروف **ш** و **щ** تفاوت قائل شد یا اگر صدای "ت" در پایان فعلی چون **говорить** (صحبت کردن) نرم تلفظ شود دانشجو باید تشخیص دهد و باید علامت نرم کننده را بنویسد و آن را با حالت سوم شخص مفرد فعل یعنی **говорит** (صحبت می‌کند) اشتباه نگیرد. همچنین می‌توان به دو کلمه **братъ** (برداشتن) و **брат** (برادر) اشاره کرد که در آنها نیز نوشتن یا ننوشتن علامت

نرمی b باعث تغییر معنای کلمه می شود. ذهن یک فارس زبان به این موارد آشنایی ندارد. تنها این موضوع نیست. مورد دیگری هم وجود دارد و آن نظام تکیه‌گذاری در زبان روسی است. در زبان روسی در برخی موارد با جابجایی محل تکیه، تلفظ مصوت‌ها نیز تغییر خواهد کرد و در نتیجه دانشجو همانطور که می شنود، می نویسد. برای مثال در واژه ОКНО چون تکیه بر روی حرف O ی آخر است، O ی اول آن شبیه به حرف a "آ" تلفظ می شود و تنها آخری به صورت آ تلفظ می شود. بدین ترتیب احتمال اینکه دانشجو آن را акно بنویسد، وجود دارد که این امر ناشی از تداخل درون زبانی و میان زبانی است.

در زبان فارسی چنین قواعد نظام مندی وجود ندارد و تمام مصوت‌ها حتی اگر تکیه نیز جابجا شوند بدون تغییر بیان خواهند شد (یعنی تبدیل "آ" به "ا" نداریم). به این مثال توجه کنید: مثلاً واژه اشتر را در نظر بگیرید. تکیه بروی حرف "ت" قرار دارد. مصوت _ در اول کلمه بروی همزه قرار گرفته و با اینکه تکیه بروی _ ا - نیست باز _ تلفظ می شود. در زبان روسی حرف e هنگامی که تحت ضربه نباشد می تواند صدای И (ای) دهد. در این صورت بدون شک در هنگام نوشتن یک کلمه، دانشجو دچار اشتباه نگارشی خواهد شد، مثل کلمه река (رودخانه). در این کلمه ضربه بر روی حرف a قرار دارد بنابراین حرف e همانند حرف И (ای) تلفظ می شود و دانشجو فکر می کند که با این حرف نوشته می شود.

البته در زبان فارسی می توان شباهتهایی در خصوص نامطابقت‌های املائی ناشی از فرآیندهای واجی یعنی عدم مطابقت در صورت گفتاری کلمات با صورت نوشتاری آنها مشاهده کرد. مثلاً ما در زبان فارسی کلمه‌ی "اجتماعی" را بصورت "اشتماعی" می خوانیم. این اختلاف به خاطر ویژگی‌های زبان است که در طول زمان اتفاق می افتد و نهادینه می شود. یادگیری فرآیند واجی به ما کمک می کند بتوانیم علت دو تلفظی بودن بعضی از کلمات رایج در زبان را دریابیم. در زبان فارسی، فرآیند واجی به چهار دسته تقسیم می شود: کاهش، افزایش، ابدال و ادغام^۱. در مقام مقایسه با زبان روسی تنها به بررسی سه مورد خواهیم پرداخت.

فرآیند واجی کاهش: در زبان فارسی حذف برخی از واج‌های یک زبان را در زنجیره گفتار، فرآیند واجی کاهش می گویند. به عنوان مثال حذف واج/ت/و/اج/د/ هنگامی که آخرین واج، یک هجای کشیده چهار واجی باشند مانند: واژه‌های «ماست بندی، درست کار، و قند شکن» که «ماس بندی، درس کار و قن شکن» تلفظ می شوند.

این مشکل در زبان روسی نیز به چشم می خورد، یعنی زمانی که دو یا چند صامت کنار هم قرار بگیرند یکی از آنها در هنگام تلفظ حذف می شود، مثلاً در کلمه праздник (جشن، عید) حرف "д" تلفظ نمی شود، یا در کلمه здравствуйте! (سلام) حرف в اول تلفظ نمی شود و در کلمه солнце (خورشید) حرف л تلفظ نمی شود.

فرآیند واجی ابدال:

گاهی اوقات دیده می شود به دلیل هم نشینی واج‌ها، یکی از واج‌ها به واج دیگر تبدیل می شود. در فرآیند واجی ابدال، یک واج، تبدیل به واج دیگر نمی شود بلکه حرفی به حرف دیگر تبدیل می شود. در اصطلاح به این پدیده «ابدال» می گویند.

^۱ <http://kankashandpazhohesh.blogfa.com/325>

یکی از انواع فرآیند واجی ابدال، شنیداری است. این نوع فرآیند فقط در تلفظ مشاهده می‌شود و ابدال در صامت انجام می‌گیرد. در زبان روسی این نمونه بسیار مشاهده می‌شود. در این مورد تبدیل برخی حرف‌ها به یکدیگر صورت می‌گیرد. این تبدیل می‌تواند در ابتدا، وسط و پایان واژه صورت بگیرد.

در ابتدای واژه	در میانه واژه	در پایان واژه
تبدیل حرف В به حرف Ф: всѣ تبدیل حرف С به حرف З: сделать	تبدیل حرف б به حرف п: трубка تبدیل حرف в به حرف ф: завтра تبدیل حرف г به حرف х: мягкий تبدیل حرف д به حرف т: лодка تبدیل حرف ж به حرف ш: ложка, تبدیل حرف з به حرف с: сказка	تبدیل حرف б به حرف п: хлеб تبدیل حرف в به حرف ф: сев تبدیل حرف г به حرف к: друг, تبدیل حرف д به حرف т: город تبدیل حرف ж به حرف ш: багаж تبدیل حرف з به حرف с: мороз

باید اشاره کرد که در زبان فارسی نیز فرآیند واجی ابدال صورت می‌گیرد، مثل تغییر لفظی واج «ن» قبل از «ب» به واج «م» مانند: تلفظ «سمبله» به جای «سنبله» و یا «امبار» به جای «انبار».

فرآیند واجی ادغام :

هرگاه دو حرف قریب المخرج که واجگاه مشترک دارند و یا دو حرف هم جنس در کنار هم قرار بگیرند برای سهولت تلفظ در یکدیگر ادغام می‌شوند. این فرآیند دو دسته است. الف - نموداری : این نوع ادغام در زبان نوشتار و گفتار مشترک می‌باشند . مانند: ادغام شدن حرف «ب» و «پ» در واژه‌ی « شیره » ، به جای « شب پره » و یا حرف «ک» و «گ» در کلمه‌ی یگانه به جای یک گانه.

ب - شنیداری : این نوع ادغام فقط در زبان گفتار صورت می‌پذیرد ولی در نوشتار تغییری حاصل نمی‌گردد. مانند: واژه «مداد پاک کن» که «مدادپاکن» تلفظ می‌شود. در زبان روسی از این موارد زیاد است چه در ساختار داخلی واژه و چه در بین دو واژه. به مثال‌های زیر توجه کنید:

позже که حرف "ز" با "ژ" یکی می‌شود و باید آن را مشدد خواند: /пoжe/،
расширить که حرف "س" با "ش" ادغام می‌شود.

۳. خطاهای صرفی و نحوی

۳-۱. خطای مربوط به کاربرد قیدها: قیدها در هر دو زبان مفاهیم مختلفی را بیان می‌کنند، اما در برخی موارد به دلیل تفاوت ساختار دو زبان، موجب تداخل زبانی می‌شوند. الف) قید زمان: واژه شب در زبان فارسی اسم و قید به شمار می‌رود، در حالی که در زبان روسی این واژه شکل اسمی و قیدی متفاوت دارد. تداخل میان زبانی در اینجا خطای دانشجوی فارسی زبان را به همراه دارد و گاهی اوقات مشاهده می‌شود که به دلیل خطای ناشی از تداخل میان‌زبانی واژه вечер و вечером بجای همدیگر بکار برده می‌شوند.

Вечер: شب (اسم)؛ вечером = در شب، شب هنگام (قید).
واژه های صبح، روز، عصر و نیمه‌شب نیز همین ویژگی را دارند.
به مثال زیر توجه کنید.

(الف. نمونه خطا. **утро** я позавтракал и пошёл на работу.

من صبح صبحانه خوردم و به سر کار رفتم. (ب)

(ج. نمونه صحیح **утром** я позавтракал и пошёл на работу.

(ب) قید مکان: گاهی اوقات مشاهده می‌شود دانشجویان ایرانی در کاربرد قیده‌های مکانی که پس از افعال حرکتی روسی می‌آید دچار تداخل بین زبانی شده و قیده‌ها را در حالت حرف اضافه‌ای بکار می‌برند و یا از قیدی استفاده می‌کنند که حالت حرف اضافه‌ای را نشان می‌دهد. به مثال زیر توجه کنید:

(الف. نمونه خطا. **там** я пошёл.

من به آنجا رفتم. (ب)

(ج. نمونه صحیح **туда** я пошёл.

در مثال بالا، گاهی اوقات دانشجویان جمله **я пошёл туда** (من به آنجا رفتم) را اشتباهاً با جمله **я пошёл там** (من در آنجا رفتم) بیان می‌کنند؛ زیرا در زبان فارسی قید "آنجا" در ذهن دانشجو نقش بسته است، این در حالی است که دانشجو باید بین کلمات **туда** (به آنجا) و **там** (در آنجا) تمایز قائل شده و آنها را در کاربرد صحیح خود بکار ببرد. در اینجا می‌توان به تداخل در کاربرد قیده‌های **вниз** (به پایین) و **внизу** (در پایین)، **наверх** (به بالا) و **наверху** (در بالا) و **здесь** (در اینجا) و **сюда** (به اینجا) و ... اشاره کرد.

همچنین دانشجویان در کاربرد قید پس از افعال **положить** (گذاشتن مفعول در حالت افقی)، **поставить** (گذاشتن مفعول در حالت عمودی)، **вешать** (آویزان کردن) به دلیل تداخل میان زبانی دچار خطا می‌شوند. در زبان روسی مکانی که جهت حرکت گذاشتن یا آویزان کردن به آنجا است در حالت مفعول مستقیم قرار می‌گیرد، درحالی‌که در زبان فارسی چیزی را در جایی گذاشتن کاربرد دارد و کاربرد حرف اضافه "در" در زبان فارسی منجر به بروز خطا در زبان آموزان می‌شود.

(الف. نمونه خطا. **на столе** я положил книгу.

من کتاب را روی میز گذاشتم. (ب)

(ج. نمونه صحیح **на стол** я положил книгу.

۳.۲. خطای مربوط به مقوله حالت (پادژ) در زبان روسی

بیشتر اوقات دانشجویان زبان مادری خود را مبنا قرار داده و براساس داده‌های زبان مادری خود جملات را به روسی ترجمه می‌کنند. یکی از خطاهای عمده دانشجویان، اشتباه در انتخاب مفعول و متمم فعلی در جملات روسی می‌باشد. در هنگام ترجمه عبارت زیر، عبارت زبان انگلیسی را مفعول و کلمه دانشجویان را متمم فعلی در نظر می‌گیرند که دقیقاً برعکس است (چه چیز را به چه کسی)، در حالی که در زبان روسی ترجمه تحت الفظی آن "چه کسی را به چیزی آموختن" می‌باشد.

(الف. نمونه خطا. **он учил студентам** первого курса **английский язык**.

او به دانشجویان سال اول، زبان روسی آموخت. (ب)

ج. نمونه صحیح АНГЛИЙСКОМУ первого курса СТУДЕНТОВ он учил ЯЗЫКУ.

در هنگام ترجمه جمله، او فوتبال بازی می‌کند، در زبان فارسی، فوتبال مفعول است، در حالی که در زبان روسی این واژه در حالت فرعی قرار گرفته است و با حرف اضافه В همراه می‌شود. در زبان روسی، برای صحبت از پرداختن به یک رشته ورزشی، نام رشته ورزشی به همراه حرف اضافه В آورده می‌شود. در حالیکه دانشجویان در ترجمه اینگونه جملات حرف اضافه В را بکار نمی‌برند:

(الف. نمونه خطا. ФУТБОЛ он играет)

او فوتبال بازی می‌کند. (ب)

ج. نمونه صحیح В ФУТБОЛ он играет.

در ساختار جملاتی که از فعل играть به معنای نواختن استفاده می‌شود، ابزار موسیقی در حالت حرف اضافه‌ای همراه حرف اضافه на استفاده می‌شود، در حالیکه در زبان فارسی ابزار موسیقی مفعول به شمار می‌رود. کاربرد اشتباه این فعل توسط دانشجویان ناشی از تداخل بین زبانی می‌باشد.

به عنوان مثال جمله، من گیتار می‌نوازم بعضی اوقات با جمله اشتباه я играю гитар بیان می‌شود که ناشی از تداخل بین زبانی است؛ یعنی جمله فارسی "من گیتار می‌نوازم" باعث می‌شود تا زبان‌آموز گیتار را در جمله روسی مفعول به شمار آورد. ترجمه صحیح این جمله بصورت я играю на гитаре می‌باشد.

(الف. نمونه خطا. гитар я играю)

من گیتار می‌نوازم. (ب)

ج. نمونه صحیح на гитаре я играю.

در ساختار кому нравится кто/что (چه کسی از چه کسی / چه چیزی خوشش می‌آید) دانشجویان فارسی‌زبان در ترجمه روسی به فارسی آن معمولاً دچار اشتباه شده و بجای نهاد واقعی در حالت متممی (نهاد منطقی) از نهاد در حالت فاعلی استفاده می‌کنند. این اشتباه در ترجمه فارسی به روسی این ساختار بیشتر مشهود می‌باشد، زیرا در زبان فارسی، ساختار از کسی / چیزی خوش آمدن وجود دارد در حالیکه در زبان روسی این عبارت با ساختار кому нравится кто/что بکار می‌رود. در ضمن در زبان فارسی شمار فعل بر اساس شمار فاعل تعیین می‌شود، ولی در زبان روسی، شمار فعل خوش آمدن بر اساس شمار ... معین می‌شود. این خطاها غالباً ناشی از تداخل میان زبانی است:

(الف. نمونه خطا. ЭТИ КНИГИ я нравлюсь)

من از این کتاب خوشم می‌آید. (ب)

ج. نمونه صحیح. ЭТИ КНИГИ мне нравятся)

در ساختار جملات / тепло / жарко / кому холодно (چه کسی سردش است / گرمش است) گاهی اوقات مشاهده می‌شود که دانشجو به دلیل خطای میان زبانی بجای кому از

кто استفاده می‌کند یعنی فاعل را در حالت فاعلی قرار داده و جملات اشتباه / Я ХОЛОДНО жарко / тепло را در جملات خود بیان می‌کند.

علاوه بر این در ساختارهایی که قیده‌های گزاره‌ای **надо** (باید)، **нужно** (لازم است)، **нельзя** (نباید، ممنوع است) و ... وجود دارد، دانشجو به همان دلیلی که در بالا به آن اشاره شد نهاد را بدون تغییر در حالت فاعلی قرار می‌دهد.

(الف). نمونه خطا. **я надо читать книгу.**

من باید کتاب بخوانم. (ب)

(ج). نمونه صحیح. **мне надо читать книгу.**

در زبان روسی ابزار و وسیله انجام کار در حالت همراهی بدون حرف اضافه **с** بکار می‌رود. این کاربرد در زبان فارسی با حرف اضافه "با" بکار می‌رود. تداخل میان زبانی در کاربرد این مقوله برای حالت همراهی منجر به خطای زبان آموز می‌شود؛ زبان آموز در این کاربرد حالت همراهی، اسم ابزاری که با آن کار انجام می‌شود را با حرف اضافه **с** "با" بکار می‌برد:

(الف). نمونه خطا. **я пишу с карандашом.**

من با مداد می نویسم. (ب)

(ج). نمونه صحیح. **я пишу карандашом.**

در زبان روسی اسم وسیله نقلیه‌ای که با آن عمل جابجایی صورت می‌گیرد در حالت حرف اضافه با حرف اضافه **на** در حالت حرف اضافه یا در حالت همراهی بدون حرف اضافه می‌آید. با توجه به اینکه زبان آموز در زبان فارسی اسم وسیله نقلیه‌ای که با آن جابجایی صورت می‌پذیرد با حرف اضافه "با" (با ماشین/ قطار/ موتور رفتن) بیان می‌کند، بنابراین وی در اینجا دچار خطای بین زبانی شده و اسم وسیله نقلیه را با حرف اضافه **с** با معنی "با" در حالت همراهی بکار می‌برد. در حالیکه برای بیان نام وسیله نقلیه در زبان روسی در ترکیب با افعال حرکتی از حالت حرف اضافه ای با حرف اضافه **на** "با" استفاده می‌شود:

(الف). نمونه خطا. **я еду с поездом.**

من دارم با قطار می آیم. (ب)

(ج). نمونه صحیح. **я еду на поезде.**

۳.۳. خطای مربوط به صرف فعل

در ساختار جملات فارسی پس از فعل اول، فعل دوم نیز صرف می‌شود، این در حالی است که در زبان روسی فعل دوم به صورت مصدر (فرم نامعین فعل) بکار می‌رود. با توجه به این موضوع تداخل بین زبانی باعث می‌شود تا دانشجویان در کاربرد فعل دوم پس از فعل اول دچار خطا شده و فعل را نیز در همان فرم زمانی که فعل اول صرف شده است صرف کنند.

(الف). نمونه خطا. **я решил купил** эту книгу в книжном магазине.

من تصمیم گرفتم این مجله را از کتابفروشی بخرم. (ب)

(ج). نمونه صحیح. **я решил купить** эту книгу в книжном магазине.

از دیگر خطاهای مرتبط با فعل که دانشجویان مرتکب می‌شوند می‌توان به عدم رعایت قوانین مربوط به ادغام^۱ (تبدیل یک حرف به حرف دیگر) در هنگام صرف فعل نام برد. به عنوان مثال، در هنگام صرف فعل **вести** (آوردن، بردن، همراهی کردن) دانشجویها سعی میکنند آن را به صورت زیر صرف کنند:

веду, ведёшь, ведёт, ведём, ведёте, ведут

در صورتیکه صرف درست آن به صورت زیر است:

веду, ведёшь, ведёт, ведём, ведёте, ведут

۳.۴. خطای مربوط به کاربرد افعال حرکتی

وجود مقوله‌ای چون افعال حرکتی و فقدان آن بصورت مقوله دستوری در زبان فارسی موجب شده که دانشجویان بیشتر تمایل داشته باشند از ساده ترین افعال برای بیان منظور خود استفاده کنند و از دیگر انواع افعال حرکتی هر چند که درست‌تر و مناسب‌تر هستند، استفاده نکنند. برای مثال در زبان روسی برای یک فعل ساده "رفتن" چندین معادل وجود دارد که همه نیز معنای رفتن را می‌دهند اما تفاوت‌هایی دارند که در زبان فارسی تنها به کمک اضافه کردن اسم، حرف اضافه و قید می‌توان ماهیت آن‌ها را بیان کرد. مثلاً جمله "او رفت" در زبان فارسی اگرچه جمله کاملی است اما به هنگام برگرداندن آن به روسی نمی‌توان با دانستن فعل ساده **идти** (آمدن، رفتن) حرکت بر روی زمین در یک جهت با استفاده از پاها و بدون استفاده از وسیله نقلیه) آن را ترجمه کرد. دانشجوی ایرانی باید نوع رفتن را درک کند؛ آیا او پیاده رفته یا سواره؟ آیا چیزی به همراه خود حمل می‌کرده یا خیر؟ آیا کسی را با خود می‌برده یا تنها می‌رفته؟ آیا رفته و برگشته یا برگشتن او نامعلوم است و... در زبان فارسی برای بیان این واقعیات نیاز به اضافه کردن اسم، حرف اضافه و قید هستیم. او پیاده رفت. او با ماشین رفت. او درحالی که جعبه ای در دست داشت پیاده رفت. او همراه با بچه رفت و... این موضوع باعث می‌شود تحت تاثیر تداخل میان‌زبانی که نقش آن بسیار پر رنگ است خطاهای بسیاری را در دانشجویان شاهد باشیم. به یک مورد خطا در زبان روسی اشاره می‌کنیم.

(الف. نمونه خطا. **я иду на работу на машине.**)

من با ماشین دارم به سر کار می‌روم. (ب)

(ج. نمونه صحیح. **я еду на работу на машине.**)

در جمله بالا به علت استفاده از وسیله نقلیه **машина** (ماشین) در جمله، حتماً باید از فعل حرکتی **ехать** (رفتن یا آمدن به جایی بر روی زمین با استفاده از وسیله نقلیه) استفاده شود. خطاهای دانشجویان در بکارگیری از افعال حرکتی روسی در زبان فارسی بسیار زیاد است. به همین دلیل بررسی خطاهای مربوط به افعال حرکتی را می‌توان در آینده بطور مستقل مورد بررسی قرار داد.

^۱ Чередование

۵،۳. خطای مربوط به نمود فعل

نمود یکی از اساسی‌ترین و در عین حال سخت‌ترین مفاهیم موجود در زبان روسی است که دانشجویان فارسی زبان در یادگیری کامل آن مشکلات فراوانی دارند. در زبان روسی استفاده از نمود کامل و ناکامل مفاهیم متعددی چون استمرار، تداوم، تسلسل، جریان، تکرار، شروع، پایان و نتیجه، ضرورت، توصیه، مجاز بودن و... بیان می‌شود. این در حالی است که در زبان فارسی ضمن وجود تفاوت‌های ساختاری افعال، نواقص یا کمبودهایی در ذات فعل نسبت به افعال روسی می‌توان یافت که تنها با اضافه کردن قید، اسم و بعضاً یک عبارت قابل جبران و برابر سازی است. در مقدمه‌ی کتاب "کاربرد نموده‌های فعل در زبان روسی" نوشته‌ی خانم مهناز صدری، علت اصلی خطای دانشجویان در انتخاب نمود صحیح، عدم تناظر صوری میان فعل‌های روسی و فارسی عنوان شده است (منبع) که این امر ناشی از خطای میان‌زبانی است. به مثال زیر توجه کنید:

الف. نمونه خطا. я весь день прочитал книгу.

من تمام روز کتاب می‌خواندم. (ب)

ج. نمونه صحیح. я весь день читал книгу.

در زبان روسی، برای بیان پروسه، از افعال حرکتی ناکامل استفاده می‌شود. در جمله بالا، پروسه عمل با عبارت весь день (تمام روز) بیان می‌شود. دانشجویها بدون توجه به کاربرد نمود فعل در زبان روسی و با تکیه بر اطلاعات زبان فارسی و بدون توجه به پروسه عمل، در ترجمه دچار اشتباه می‌شوند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله برخی از خطاهای زبانی دانشجویان ایرانی روسی آموز دوره کارشناسی را مورد بررسی قرار گرفت. این خطاها از تداخل زبانی ناشی شده‌اند و غالباً بخاطر تأثیر مقوله بین‌زبانی ایجاد می‌شوند. در واقع، می‌توان گفت که به علت شکل‌گرفتن نظام زبان اول در ذهن زبان‌آموزان ایرانی، اطلاعات زبان اول به زبان دوم منتقل می‌شود و در نتیجه منجر به ایجاد تداخل می‌شود. در این خصوص خطاهایی تشخیص داده شد و مورد بررسی قرار گرفت که شامل خطاهای مربوط به تلفظ، خطاهای نگارشی و املائی، خطاهای صرفی و نحوی می‌باشد. بررسی خطاهای زبان‌آموزان در پروسه یادگیری زبان خارجی یکی از عوامل بسیار مهم و موثر در یادگیری زبان دوم است. لذا با تحلیل و بررسی انواع خطاها و توصیف خطاهای ناشی از تداخل می‌توان راه‌های عملی برای آموزش صحیح به مدرسان و فراگیران زبان ارائه داد. در نتیجه این تحقیق انتظار می‌رود در راستای کاهش خطاهای زبان‌آموزان، به این خطاها در پروسه آموزش زبان دوم در قالب تمرینهای درسی پرداخته شده و در تدوین کتاب‌ها و منابع آموزشی نیز لحاظ شوند. علاوه بر خطاهای بررسی شده ممکن است اساتید و مدرسین زبان روسی در هنگام تدریس زبان روسی شاهد خطاهای دیگری از طرف دانشجویان زبان روسی باشند که می‌توانند در تحقیقات بعدی مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

منابع و مأخذ

1. Чойбонова Б.М., "Влияние межъязыковой и внутриязыковой интерференций на формирование ошибок в речи обучаемых",

Вестник Бурятского госуниверситета, No. 11, 2009, с. 157–162.

2. Барахта А.В., "Явление интерференции в условиях изучения второго иностранного языка, включая русский как иностранный", - Томск: Вестник ТПУ, 2015, с. 83–87.

3. Розенцвейг В.Ю., Языковые контакты, Лингвистическая проблематика, - Ленинград: Издательство Наука. Ленинградское отделение, 1972.

4. Вайнрайх, У., "Одноязычие и многоязычие", Новое в лингвистике. – Вып. 6. Языковые контакты, 1972, с. 25–60.

5. Азимов Э.Г., Щукин А.Н., Новый словарь методических терминов и понятий, - М.: Издательство ИКАР, 2009.

6. Лингвистический энциклопедический словарь, Языкознание, Под главным редактором Ярцевой В.Н., - М.: Научное издательство «Большая Российская Энциклопедия», 1998.

7. Richards, J.C. and Rodgers, T. (1986). Approaches and Methods in Language Teaching. Cambridge University Press.

مجموعه مقالات برگزیده دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا (ISC)
محور دوم: زبان و ترجمه؛ کاوش در پهنه ادبیات روسی



КЛАССИКИ ПЕРСИДСКОЙ ЛИТЕРАТУРЫ В ТВОРЧЕСТВЕ РАСУЛА ГАМЗАТОВА

Алибекова Патимат Магомедовна¹

¹ Институт языка, литературы и искусства им. Г. Цадасы, Махачкала,
Республика Дагестан, Россия, patimat-alibekova@yandex.ru

Аннотация

Данная статья посвящена исследованию «персидских стихов» Расула Гамзатова, стихов-посвящений таким всемирно известным классикам персидской литературы, как Омар Хайам, Саади и Хафиз Ширази. Приводятся тексты на аварском языке, их подстрочный перевод на русский язык, выделяются тематические, художественные и стилистические особенности стихов Р. Гамзатова.

Ключевые слова: Расул Гамзатов, персидская поэзия, Хафиз, Саади, Омар Хайам, стихи-посвящения.

Введение

«Расул Гамзатов и Иран» – тема литературного диалога двух исторически связанных регионов Дагестана и Ирана. Расул Гамзатов и его место в мировом историко-литературном процессе – тема мало исследованная. Литературное наследие Расула Гамзатова богато, многогранно, мультиаспектно. Разнообразный, ценный восточный материал, имеющийся в прозе и поэзии Расула Гамзатова, равно как и вклад Гамзатова в развитие иранско-российских и дагестанских литературных связей недостаточно изучен, чем и определяется актуальность данного исследования. В основу исследования положены такие методы, как: аналитический, культурно-исторический и сопоставительный. Задача данного исследования проанализировать цикл стихов Р. Гамзатова, посвященный Персии, ее культуре, литературе.

Обращение Расула Гамзатова к Ирану, является исторически обусловленной закономерностью. Иранское влияние не только на материальную, но и духовную культуру Дагестана носит многоаспектный характер и отличается своей масштабностью. Одним из первых исследований, в котором создана обзорно-панорамная картина иранского влияния на духовную культуру народов Дагестана, является статья академика Г.Г. Гамзатова «Дагестан и Иран. Историко-культурный аспект взаимоотношений» [4, с. 420–441]. Его статья «Культурные отношения с Персией», в которой дан широкий спектральный анализ многовековых отношений Дагестана с Ираном, опубликована во всемирной энциклопедии «Encyclopedia Iranica» [16, с. 568–575]. Культурно-исторический диалог Ирана и Дагестана имеет глубокие корни и восходит к далекому прошлому. Он зафиксирован в эпоху Ахеменидов, позже – Сасанидов и, постепенно усиливаясь в XII–

XVI вв., охватывает сферу политики, экономики, идеологии, культуры, письменных памятников, устно-поэтического творчества.

Имеющийся в наличии художественный материал дагестанских мастеров слова подтверждают тезис о том, что «богатая и разнообразная по своей тематической характеристике персоязычная литература Ирана не просто проникала в Дагестан, но и глубоко усваивалась местными слоями, стимулируя создание оригинальной литературы на фарси, что представляет собою местную ираноязычную литературу как неотъемлемую часть национального художественного наследия дагестанцев и одновременно их вклад в общеиранскую культуру» [4, с. 434–435].

Персидский литературный канон служил и продолжает служить благодатным материалом и неиссякаемым источником для обогащения образами, стилистическими приемами, суфийскими символами поэтический язык дагестанской национальной литературы.

Как известно, Расул Гамзатов относится к личностям, составляющим драгоценный фонд мирового культурного наследия. Благодаря творчеству Расула Гамзатова Дагестан известен в мире. Его сочинения переведены на многие языки мира. Среди восточных языков, на которые переведены произведения Р. Гамзатова, можно назвать арабский, турецкий, персидский, урду, хинди и ряд других языков. Расул Гамзатов побывал в Иране несколько раз. В первый раз – в 1968 г., он познакомился с литературной жизнью Ирана, с его историческими и культурными памятниками, встретился с писателями и поэтами Тегерана, Исфахана, Ширази и Тебриза. В иранской прессе появились статьи о визите Расула Гамзатова Ирана, публиковались его проза и стихи в переводах иранских литераторов и переводчиков. В результате этих поездок им написан цикл стихов об Иране. В феврале 1973 года по приглашению иранских писателей Расул Гамзатов с супругой вторично посетил Иран [13, с. 24]. Они побывали в Ширазе, где находятся мавзолеи великих персидских поэтов Хафиза и Саади, Исфахан, который иранцы с гордостью называют «Половиной мира» (Несф-е джахан). Р. Гамзатов после посещения гробницы Хафиза говорил, что величие Хафиза не позволяет ему чувствовать себя поэтом, писать стихи. Поездки в Иран, знакомство с уникальной, богатейшей культурой страны, с иранскими поэтами, писателями, учеными, художниками взволновали Р. Гамзатова, открыли ему новый мир восточных красок, вызвали в нем множество мыслей, эмоций, ассоциаций. Гамзатов говорил: «Я посетил много стран, видел множество народов..., в Иране я нахожусь как у себя дома, среди своих друзей» [17, с. 823].

В результате этих поездок им написан цикл стихов об Иране [5; 11, с. 428–442.]. В цикл «Персидские стихи» Р. Гамзатова входят 11 произведений, среди которых немало посвящений непревзойденному суфийскому поэту Хафизу Ширази.

В стихах Гамзатова «В Ширазе», «Хафиз не оставил Ширазу», «Когда я в Ширазе посетил дом Хафиза», «Могущество Хафиза» легкими штрихами нарисован образ Хафиза, порожденный его поэзией и дополненный преданиями о нем. Строки из произведения «Когда я в Ширазе посетил дом Хафиза»¹:

**Ширазалда Хафизил рокъове швараб мехаль
Когда я в Ширазе посетил дом Хафиза**

*Лъана, щай Хафизуца
Шираз кидаго течлеб,
Бирюзалгул Испагъан
АскЮб букАнананаги.*

Узнал, почему Хафиз
Никогда не покидал Шираз,
Хотя бирюзовый Исфахан
Рядом находился.

Стихи имеют интригующее начало: почему Хафиз никогда не покидал родной Шираз? Биографы Хафиза, исследователи его творчества пишут о том, что все свои гениальные произведения Хафиз создал в Ширазе, который очень редко покидал. «Бирюзовый» Исфахан – сказочно красивый город, который исфаханцы называют «половиной мира» (اصفهان نصف جهان), славится прекрасными поливными изразцами, основной цвет которых бирюзовый.

*Лъана щай Хафизуца
Шираз кидаго течлеб,
Бащадаб дунял сверун,
СагГади вуссаниги.*

Узнал, почему Хафиз
Никогда не покидал Шираз,
Несмотря на то что, пройдя полмира,
Возвратился (домой) Саади.

В стихах сообщается о его патриотических чувствах, о любви Хафиза к родному Ширазу, который утопает в розовых садах, где живут ширазцы – ценители красоты, поэзии и искусства. Именно поэтому Хафиз не мог оставить родной Шираз.

Вторая половина произведения построена на рефрене: «погадай мне, Хафиз», который придает стихам ритмичность и камерность. Надо сказать, что обращение, как стилистическая фигура, встречается нередко в стихах Р. Гамзатова. Вспомним его обращение к Махмуду, А. С. Пушкину, М. Ю. Лермонтову, Мирзо Турсун-заде и многим другим поэтам ушедших времен и живших с ним в одну эпоху. Обращение в стихотворении Гамзатова

¹ Подстрочный перевод с аварского языка на русский язык здесь и далее выполнен автором данной работы.

выполняет как апелляционную (диалогическую) так и номинативно-художественную функции. Хафиз предстает перед читателем в виде мудрого старца, философа, к которому обращаются люди за помощью и по прошествии столетий. Почитание Хафиза и его творчества в Иране безгранично. Смысловая насыщенность и мелодика стихов Хафиза способствовали их необычайной популярности.

*Бицана Хапизица,
Гишикъу ккараб дир рекел
Кинабгаги бугеб хлал,
Хларп гьоркъоб биччачлого.*

Рассказал мне Хафиз
О моем влюбленном сердце,
Все, что в нем происходит,
Не упустив ни одной детали.

*Бицана Хапизица
Йокьулелъул беразул,
Берцинаб гьумералъул,
Гьелда бугеб хлалалъул.*

Рассказал Хафиз
О глазах моей любимой,
О ее красивом лице,
О ее (душевном) состоянии.

– Хапиз, бице, кин лъараб
Гъаб Ширазалда дуда
Дагъистаналда бугеб
Дир балъголъи, дир рокъи?

– Хафиз, скажи, как узнал
Ты в этом Ширазе
То, что в Дагестане (произошло):
О моей тайне, о моей любви?

Концовка поэмы содержит ответ Хафиза, поэзия которого наполнена воспеванием чистой, идеальной любви: «Любовь вечна, счастье и страдания, связанные с этим высоким чувством, непреходящи, пока существует человек, существует и любовь».

*Хапиз тладе вахъана,
Техъ данде къан гьимана:
Гъеб дур рокъул, дир гьудул,
Гемерал векал ругин.*

Хафиз поднялся,
Закрыв книгу, улыбнулся:
Этой твоей любви, мой друг

Много столетий.

Обращение к Хафизу, повторяемое автором с четкой периодичностью, служит лейтмотивом стихотворения, придает ему эффект ритмизации. Оно выполняет в стихотворении, помимо номинативной, функцию поэтического художественного приема, стилистической и риторической фигуры художественной речи.

Этот прием полифункционален, его надо понимать и как средство отражения авторской интенции и выражения его отношения к реципиенту. Обращаясь к собрату по перу через глубины веков, Р. Гамзатов воссоздает образ Хафиза Ширази, образ философа, мудрого поэта-провидца. Он ведет с ним доверительную беседу, спрашивает о сокровенном, получает ответ, окрашенный в философские тона.

Расул Гамзатов с особым пиететом относился к классику персидской поэзии Омару Хайаму. Известны его стихи, посвященные ему: «Омар Хайам, кому ты дал зарок...» в переводе Юнны Мориз [6, с. 211–212], «Когда к Омару Хайаму приехал в Мешхед» [8, с. 312], «Сабля Надир-шаха и рубаи Омара Хайама» [9, с. 314–315] и стихи-послание «Саади, Хафиз, Хайам» в переводах Якова Козловского [10, с. 355–356].

Р. Гамзатов так обозначает свое пристрастие к творчеству Хайама: «Во всей великой персидской поэзии «лирическую колыбель качали Адам поэзии – Рудаки, а эпическую – Фирдоуси, это известно. Мы помним о Джами, о Руми, о Низами и о многих других гениях, но больше всего интересен Омар Хайам. Его рубаи наиболее близки и созвучны мне. Поэтому каждый раз, находясь в Иране, я старался съездить поклониться праху великого виночерпия и жизнечерпия всех веков – Омару Хайаму. Известно, что наиболее крылатые слова поэтов становятся пословицами и переходят из уст в уста. Я бы сказал рубаи Омара Хайама так же, как стихи Лермонтова и сонеты Петрарки выше, глубже, просторнее, а главное теплее многих пословиц и поговорок. Мы знаем, что у поэтов бывает детство, отрочество, юность, все возрасты, кроме смерти. У Омара Хайама, как у Тютчева и Бернса, не было возраста. Его рубаи от начала и до конца – мудрые и бессмертные. В нем сочетался крупный философ и поэт. Его раздумья о жизни и смерти, о вечности, о миге, о боге и о насущном хлебе, о бытии и сознании, выраженные в поэзии, просты, ясны и, следовательно, гениальны. Звездочет, он сам стал поэтической звездой веков, ярчайшей и неповторимой» [7, с. 80].

Р. Гамзатов пишет: «В Мешхеде воздвигнут величественный памятник завоевателю полумира шахиншаху Надиру. Он оставил кровавый след и в Дагестане. Этому чугунному памятнику я не поклонился, но поклонился поэту Омару Хайаму, без которого не был бы золотым и радостным век поэзии. Вокруг могилы Омара Хайама росло множество грушевых и яблоневых деревьев. Было начало мая, и я вспомнил слова Хайама: «Могилы мои будут расположены в том месте, где каждую весну ветерок будет осыпать

меня цветами» [7, с. 81]. Поездка в Мешхед вдохновила Гамзатова на создание стихотворения «Сабля Надир-шаха и рубаи Хайама». Оно построено в форме диалога. Диалог происходит между саблей, принесшей славу ее хозяину Надир-шаху и рубаи, обессмертившим Омара Хайама. В стихах мы видим впечатляюще контрастное противопоставление благотворной, живительной силы стихов Омара Хайама и разящей силы сабли Надир-шаха, сеявшей смерть и горе.

Стилевое построение произведения, сочетание эпического и лирического начал в нем дает «синтез прозаического и драматургического диалога: движение действия, свойственное драме, сочетается с описательностью прозаического жанра, которая проявляется в авторском комментарии» [2, с. 41]. Авторский комментарий в произведении незримый, он явствует из самой логики повествования.

Надир-шагьил хвалченги Хайамил рубаялги Сабля Надир-шаха и рубаи Хайама

*Мешхеталда Надир-шагь,
Нишапуралда Хайам
Хабал макьида руго
Ракьулъ нус-нус сонаца.*

В Мешхеде – Надир-шах,
В Нишапуре – Хайам,
Спят мертвым сном
В земле сотни лет.

*Хъазмил гъавун шагьиншагь
Хъазмил чуялда вуго,
Борхун чармил хвалченгун,
Чабхъад вахъарав Гадин.*

Из чугуна отлитый шахиншах,
Сидит на чугунном коне.
Подняв стальную саблю,
Будто собрался в поход.

*Хайамил занялье
ХъахIаб ганчилаб чаша,
Чагъирги гъекъон, Глодоб
Гъес лъураб Гадин буго.*

У надгробия Хайама
Чаша из белого камня,
Выпив вина, на землю
Как-будто он поставил.

Ярко очерчены контрастные составляющие текста: белая чаша у надгробия Хайама и бронзовая сабля в руках Надир-шаха. Памятник Надир-шаху стоит в Мешхеде, построен над его мавзолеем: шах на коне, за ним его воины, в поднятой руке шаха – секира. В тексте стихотворения секира преобразована в саблю. Доминирующую роль в стихотворении играет антонимичная по своей сути семантика. Белая чаша – черная сабля, цветовой колорит соответствует содержанию текста. Слово «двупланово по своей смысловой направленности и, следовательно, в этом смысле образно. Его смысловая структура расширяется и обогащается теми художественно-образительными «приращениями» смысла, которые развиваются в системе целого эстетического объекта» [3, с.125]. Белый цвет символизирует свет, чистоту, надежду, черный – олицетворение тьмы, зла, смерти. В споре белого и черного извечная борьба добра и зла – философия дуалистического мира. Добро в лице поэта Омара Хайам, неизменно побеждает зло, персонифицированное в образе воина Надир-шаха, т. к. добро – основа жизни, высший смысл миропонимания.

*КІалъалѣб буго хвалчен: –
Халгъабе нуж, рубаял,
Къого улка бахъарав
Иран шагъасул яргъихъ!*

Говорит сабля: –
Смотрите, вы, рубаи,
На двадцать стран покорившее
Оружие иранского шаха.

*Бацдаб дунял нахъ тана,
Гъиндустаналде цвана,
Гъениса босараб тах
Буго Гулистаналда.*

Позади оставил полмира,
Дошел до Индии,
Забранный оттуда трон
Находится в Гулистане.

Сабля удивляется тому, что нет стихов, посвященных ей, нет песен, воспевающих ее, тогда как рубаи Хайама ткнут девушки в ковры, их везде декламируют.

*Хайамил рубаяца
Данде бетІер хъвагІана:
– БатІи-батІияб буго
Нильер кІиязулго кечІ.*

Рубаи Хайама
Кивнули головой:
– Совершенно разные

У нас двоих песни.

Превосходство добра над злом, подчеркнуто автором, достигнуто не при помощи физического противоборства, т. к. сила добра своим чудотворным воздействием на человека априори непобедима. Поэзия привносит в мир божественную гармонию, красоту, вдохновение. Она спасает, исцеляет, и, как сказал Ф. М. Достоевский о стихах А. А. Фета, ложится «благотворной росой на души молодого поколения». «Твои победы временны, сиеминутны, я же пленяю страны и континенты на все времена, твоя песня – о смерти, моя – о жизни», – говорит Хайам Надир-шаху.

*Нижер ункъабго мухъаль
Бахъичло цоги улка,
Амма асир гъабуна
Нусго миллаталъул ракъ.*

Наши четыре строки
Не захватили ни одной страны,
Однако пленили
Сердца сотен народов.

*Нижеца ццин бекъичло,
Гиццго рокъул тана лъалкъ.
Чахарал гъораздасан
Гишкъул гъаруна къоял.*

Мы не сеяли гнев,
Оставили только след любви.
Подобно текущим рекам
Шли наши дни в любви.

Рубаи отвечают сабле, что им не нужен трон, взятый из Индии, где бы они ни появились, есть для них постой, нет у них и строчки, чтобы выгравировать на рукоятки сабли...

*Мешхеталда Надир-шагъ,
Нишапуралда Хайам...
Хвалчадулги кочюлги.
Гъадиаб хабар ккана*

В Мешхеде Надир-шах,
В Нишапуре Хайам...
Между саблей и рубаи
Состоялся такой разговор.

*Гъеб чебегосеб дагъба
Лъугун гъечло жегиги...
Амма жакъа бакъуца
Хайамий къола салам.*

Этот древний спор

Не завершен до сих пор...
Однако сегодня солнце
Приветствует Хайама.

Несочетаемые позиции воина и поэта приводят к тому, что «один и тот же мир текста оказывается различным образом расчленен применительно к разным героям. Возникает как бы полифония пространства, игра разными видами их членения» [12, с. 221].

В завершающих стихи строчках слышна печаль поэта: «этот древний спор не завершен до сих пор...», но, тем не менее, слышна и надежда в его словах: «однако сегодня солнце приветствует Хайама».

Для Гамзатова диалог – особый тип философских отношений, он в имплицитной и явной форме присущ всем его произведениям. как поэтическим. так и прозаическим. Емкая и точная характеристика дана известным лагестанским литературоведом Ч. С. Юсуповой философской поэзии Р. Гамзатова. Она пишет: «философская поэзия Гамзатова не имеет в виду один объект. не обращена к одному отдельному явлению. неоднозначна и неполна в своем содержании. пафосе. направлениях. темах жанрах, стилях, она всеместна, полифонична, всемерна» [15, с. 295].

Следующие стихи-обращение Р. Гамзатова к великим персидским поэтам Саади, Хафизу и Хайаму [10, с. 355–356] – стихи-послание, в которых поэт признается в поклонении перед их гением, непревзойденным мастерством, значимы своим посылом, авторской концепцией мировидения. Стихотворение начинается с представления себя великим поэтам прошлого: я аварец с того берега Каспийского моря. Его отношение к персидским поэтам возникло не спонтанно, оно завещано ему предками как драгоценное сокровище. В этих словах скрыт глубокий смысл и знание исторического прошлого двух народов.

Саади, Хафиз, Хайам
Саади, Хафиз, Хайам

Саади, Хафиз, Хайам,

*Гъаб Кастиялъул ральдал
Доб цояб рагъалдаса
Магъарулав вуго дун.*

Саади, Хафиз, Хайам,
Я являюсь аварцем
С того берега
Каспийского моря.

*Нужеде бугеб хасрат,
Дагъистанлъул чагъаз
Дие ирсалъе тараб,
Рекъел хазина буго.*

Моя любовь к вам –
Сокровище сердца моего,
Переданное мне в наследство
Народами Дагестана.

Автор произведения с сожалением как-бы листает общие страницы истории иранского и дагестанского народов, оставившие горькую память и вместе с тем чувство гордости за предков у многих поколений дагестанцев. Нашествие полчищ Надир-шаха, завоевавшего полмира, на Дагестан передано в произведении в тональности реальной картины: «маленькая страна, голые скалы, следы надировских всадников, налетевших словно тучи, андалальская земля, пропитанная вражеской кровью».

В текст стихотворения введены народные предания, легенды о спесивости Надир-шаха, о находчивости и смелости дагестанцев, о печальном конце надир-шаховской военной кампании против Дагестана.

Посетив Иран, Р. Гамзатов явственно осознал масштаб ошибки Надир-шаха, которую он допустил, придя с оружием в Дагестан. Оружием Дагестан не покорить, покорить можно только поэзией, музыкой, красотой, которыми богата Персия. Моя бы воля, я вышел в поход со стихами Саади, Хафиза и Хайама и покорил весь мир, построил бы царство любви и красоты, – восклицает поэт. Гамзатов говорит о царстве света и любви не в желании уйти от действительности в страну мечты и грез, он указывает к нему реальные пути.

*Саади, Хафиз, Хайам,
Дир хириял шагирал,
Гумруялгул, ракъалгул,
Рокьялгул кочлохъай.*

Саади, Хафиз, Хайам,
Мои дорогие поэты,
О жизни, о земле,
О любви поющие.

*Дун шагъ вукIаравани,
Аскаразул бакIалда
Нужер асаралгун дун
Вахъинаан чабхъаде.*

Если бы я был шахом,
Вместо войск
С вашими произведениями
Вышел бы в поход.

*Гъеб мехалда кинабго
Дуниял босилаан,*

*Дагъистан бачинаан
ДандчIвазе, керен рагъун.*

И тогда весь
Мир я завоевал бы,
Дагестан вышел бы [к тебе]
Навстречу с открытым сердцем.

Обращение Р. Гамзатова к Саади, Хафизу и Хайаму символично, в этом обращении слышен призыв ко всему миру сохранять жизнь на земле, не допускать войны. «Хватит нам всем этой земли, этого неба, если любовь – неподдельная, если стихи – настоящие», – говорит он. Поэзия является хранительницей мира, Хайам должен возглавить царство добра, любви и дружбы, тогда на земле исчезнет зло, распри и ненависть:

*Кинабго щин тIагIани,
ЖахIда-хIусуд лъугIани,
XIасратав тамадалъун
Тахида Хайам тани...*

Если исчезнет весь гнев,
Закончится зависть-вражда,
Пылким тамадой
Возведут на трон Хайама.

Главная идея этого стихотворения Р. Гамзатова, как, впрочем, и многих других – жизнь в мире, свободе, любви, счастье и красоте. Произведениям Р. Гамзатова свойственно многообразие составляющих их компонентов, основными из которых можно считать информативность, глубину мысли и богатство художественно-образительных средств.

Исследовав произведения Р. Гамзатова, в которых он говорит о персидской поэзии, ее неповторимости и красоте, мы пришли к выводу, что Р. Гамзатов является первым дагестанским поэтом, разрывавшим стереотипы, сложившиеся в народной памяти из-за военных походов персидских шахов на Дагестан. В его стихах топенное, что объединяет наши народы: духовная культура, поэзия, мир. Персидская поэзия оказала на Р. Гамзатова благотворное влияние, она явилась мощным творческим стимулом, обогатила его образный мир, дала импульс созданию прекрасных по звучанию и смысловому содержанию поэтических творений.

Расул Гамзатов был удостоен многих наград мира. Среди них – литературная премия имени великого персидского поэта Абу-л-Касема Фирдоуси, которой он был награжден в октябре 1978 г. [1, с. 17]. Премия имени Фирдоуси была учреждена Советским Союзом и Ираном совместно, и награждались этой премией граждане обеих стран. Первая премия им. Фирдоуси в СССР была вручена Расулу

Гамзатову за цикл произведений «Персидские стихи»¹. Символичен тот факт, что «14 октября на церемонии прощания посла Исламской Республики Иран в Российской Федерации Резы Саджади с иранцами и некоторыми деятелями культуры и искусства России ему была вручена медаль Расула Гамзатова за заслуги в развитии отношений двух стран в области культуры и литературы. На этой церемонии руководитель организации по исследованиям Черного моря, член специального комитета по присуждению наград Лермонтовского фонда России профессор Захаров в своей речи, поблагодарив Резу Саджади за труды и усилия, направленные на развитие всестороннего взаимодействия Ирана и России, подчеркнул, что за все эти усилия комитет по присуждению наград Лермонтовского фонда России вручает послу Исламской Республики Иран медаль имени великого писателя и общественно-культурного деятеля Дагестана Расула Гамзатова» [14].

В Махачкале перед зданием филологического факультета ДГУ установлен бюст великого персидского поэта Хафиза Ширази, на территории иранского вуза имени Алламе Табатабایی в Тегеране установлен бюст Расула Гамзатова. Стихи Расула Гамзатова звучат в Иране на персидском языке, персидская классическая поэзия известна в Дагестане в переводе на русский и национальные языки. Иранско-дагестанский литературный диалог, не прерванный в веках, ведет к взаимному духовному обогащению и сближению народов.

Литература

1. Аминов Мухамад-Загъид. Персиялъул кучӀдул // ГьудуллӀи. № 1. (Аминов Мухамад-Загид. Персидские стихи // Дружба). 1979. С. 17. На аварском языке
2. Бердникова Т.В. Своеобразие поэтического диалога: коммуникативный и жанровый аспекты // Известия Саратовского университета. 2011. № 11. С. 39–41.
3. Виноградов В.В. Стилистика. Теория поэтической речи. Поэтика. М.: АН СССР, 1963.
4. Гамзатов Г.Г. Национальная художественная культура в калейдоскопе памяти. М., 1996. 653 с.
5. Гамзатов Р. Персидские стихи. Москва: Правда, 1975. 32 с.
6. Гамзатов Р. Омар Хайам, кому ты дал зарок... / Р. Гамзатов. Последняя цена. М.: Современник, 1979. С. 211–212.
7. Гамзатов Р. Гасрабазул сунареб цӀва // Литературияб Дагъистан (Гамзатов Р. Немеркнушая звезда // Литературный Дагестан). 1990. № 3. С. 80. На аварском языке
8. Гамзатов Р. Хайамихъе Мешхедалде щварав мехаль / Гамзатов Р. Ираналъул кучӀдуздасан. Анлъго томалде данде гьарурал асарал (Гамзатов Р. Когда к Омару Хайаму приехал в

¹ Фонд им. Фирдоуси продолжает функционировать и сегодня. В 2019 г. премию им. Фирдоуси получил театральный художник Сергей Феофанов за серию прекрасных работ по мотивам «Шах-наме» Фирдоуси.

- Мешхед / Гамзатов Р. Из стихов об Иране. Собр. соч. в 6 т. Т. 2). Махачкала, 1991. С. 312. На аварском языке
9. Хамзатов Р. Надир-шагьил хвалченги Хайамил рубаи / Хамзатов Р. Иранальул кучӀдуздасан. Анльго томалде данде гьарурал асарал (Гамзатов Р. Сабля Надир-шаха и рубаи Омара Хайама / Гамзатов Р. Из стихов об Иране. Собр. соч. в 6 т. Т. 2). Махачкала, 1991. С. 314–315.
10. Хамзатов Р. СагӀади, ХӀапиз, Хайям / Хамзатов Р. Иранальул кучӀдуздасан. Анльго томалде данде гьарурал асарал (Гамзатов Р. Саади, Хафиз, Хайям / Р. Гамзатов. Из стихов об Иране. Собр. соч. в 6 т. Т. 2). Махачкала, 1991. С. 355–356. На аварском языке
11. Гамзатов Р. Из книги «Персидские стихи» // Гамзатов Р. Собр. соч. в 8-ми т. М.: Советский писатель, 2003. Т. 1. С. 428–442.
12. Лотман Ю.М. Структура художественного текста // Лотман Ю. М. Об искусстве. Санкт-Петербург: Искусство-СПБ, 1998. С. 13–285.
13. Ненашев А.К. На перекрестке времен. Иранский репортаж. Москва: Главная редакция восточной литературы издательства «Наука», 1974. 128 с.
14. Новостной блок / Российское информационное агентство Iran 24.ru 21 октября 2013 г. URL: <https://www.iran.ru/>
15. Юсупова Ч. С. Расул Гамзатов в расколотом мире. Махачкала, 2007. 384 с.
16. Hamzatov H. H. Cultural relations with Persia. Encyclopedia Iranika. Vol. 6. New York, 1993. pp. 568–575.
17. رسول حمزه اوف شاعر ملی داغستان و نمونه ی آثار معرف او: ذبیحیان، اسکندر؛ گوهر. مهر ۱۳۵۲ - شماره ۹ مجله: صفحه ۸۲۳.

ПЕРЕВОД КАК СВЯЗУЮЩЕЕ ЗВЕНО В КУЛЬТУРНОМ ДИАЛОГЕ МЕЖДУ ИРАНОМ И РОССИЕЙ

Резаи Азин Марьям¹

1 Старший преподаватель кафедры русского языка Мазандаранского университета, m.azin@umz.ac.ir

Аннотация

Статья посвящена анализу роли перевода в развитии культурных связей между Ираном и Россией на протяжении истории. Автор рассматривает перевод как стратегический механизм, способствующий взаимодействию цивилизаций и обогащению их культурного наследия. В работе прослеживается история переводческой деятельности в Иране, начиная с доисламского периода, когда многие произведения на сирийском, греческом и санскрите были переведены на среднеперсидский язык. После принятия ислама иранцы активно занимались переводом научных трудов из Александрии и Афин. Анализируя отношения между Ираном и Россией, автор отмечает, что обе страны установили глубокие культурные связи. Исследователи двух стран написали множество статей, посвященных переводу персидских произведений на русский язык и наоборот. Роль перевода литературных произведений в культурном взаимодействии двух стран двояка: с помощью языка и перевода можно построить прочную основу для других культурных мероприятий, а разнообразие переводческих работ свидетельствует об уровне интереса и взаимного уважения народов. В статье также рассматриваются конкретные примеры межкультурного взаимодействия между Россией и Ираном, такие как семинары, выставки, фестивали и другие мероприятия, направленные на популяризацию культур двух стран. Автор делает вывод, что перевод играет стратегическую роль в обмене информацией и передаче верований и идей между народами Ирана и России.

Ключевые слова: перевод, культурный диалог, литературный перевод, Иран, Россия.

Введение

Перевод, как важнейший механизм передачи культуры и знаний, на протяжении веков служил связующим звеном между народами. Он представляет собой стратегический процесс, способствующий взаимодействию цивилизаций и обогащающий их культурное наследие. Язык, являясь основным носителем духа и мысли, стал основой для передачи культурных ценностей в письменной форме. Основная задача переводчика заключается в создании условий для взаимопонимания и налаживания диалога между различными этническими группами, а также в формировании общего языка, способствующего эмпатии. История перевода в Иране насчитывает

множество веков. До принятия ислама на среднеперсидский язык были переведены значительные произведения на сирийском, греческом и санскритском языках. После ислама иранцы активно занимались переводом научных трудов из Александрии и Афин, руководствуясь известным хадисом: «Изучайте науку даже в Китае». В этом контексте выдающиеся переводчики, среди которых большинство были иранцами, осуществляли перевод литературных, медицинских, философских, астрономических, химических и математических текстов. Анализируя исторические отношения между Ираном и Россией, можно отметить, что обе страны установили глубокие и устойчивые культурные связи. Культурное взаимодействие создает прочные отношения, которые трудно разорвать. Исследователи из обеих стран написали множество статей, посвященных переводу персидских произведений на русский язык и наоборот. Примеры таких исследований включают «Чехов в Иране», «Пушкин в персидских переводах» и «Русские переводы персидской литературы». Однако в каждом из этих произведений исследователи смогли рассмотреть лишь ограниченные аспекты. Роль перевода литературных произведений в культурном взаимодействии Ирана и России многогранна. Язык и перевод служат основой для создания прочной инфраструктуры, необходимой для дальнейших культурных мероприятий. Разнообразие переводческих работ, распространение опубликованных трудов и активность переводчиков свидетельствуют о высоком уровне интереса и взаимного уважения между народами двух стран. Культурная деятельность, основанная на языковом взаимодействии, подчеркивает значимость перевода как важного инструмента в процессе культурного обмена между Ираном и Россией.

Компания «Saman Deh», основанная в 1334 году, специализировалась на переводе и издательстве книг. Она впервые установила критерии для отбора произведений, перевод которых был признан полезным и необходимым. В дальнейшем компания организовала публикации в ключевых областях знаний (Саяр, 694). С течением времени средний класс и широкая общественность начали активно изучать науки и читать книги и газеты. Перевод, который ранее считался почетным занятием, постепенно вышел на передний план и стал прибыльным. Экономический рост общества, распространение науки и техники, знакомство с иностранными языками, а также создание учебных и культурных центров способствовали процветанию переводческого искусства в Иране. В настоящее время на персидский язык переведено множество европейских произведений, и можно с уверенностью утверждать, что вклад переводчиков за последние 60-70 лет не уступает по значимости вкладу авторов оригинальных текстов. Перевод играет важную роль в коммуникативной стратегии народов. Возникновение и развитие великих цивилизаций, а также распространение верований и религий способствовали формированию культурных,

интеллектуальных и общественно-политических движений, что невозможно без перевода письменных произведений с одного языка на другой. Например, перевод буддийских текстов с санскрита был распространен в Китае, Тибете, Бирме и на Дальнем Востоке благодаря ученым-путешественникам, которые изучали религиозные языки этих стран и способствовали возвращению древней индийской религии. Проникновение новой цивилизации и индустриального стиля мышления в Японии в середине XIX века, получившее название движения Мэйдзи, также связано с переводом научных, философских и литературных произведений с европейских языков на японский (Саяр, 649). Исламская культура достигла своего расцвета во время правления аббасидских халифов в Багдаде во втором и третьем веках хиджры, когда происходил активный перевод крупных научных, философских и литературных произведений с греческого, пехлевийского и сирийского языков на арабский. Эти произведения, в свою очередь, были переведены на латинский язык, что способствовало окончанию темных веков Средневековья и возрождению европейской цивилизации. Интеллектуальное возрождение Ренессанса в Европе, пробудившейся от многовекового сна, стало возможным благодаря возвращению к наследию Рима и Древней Греции, а также переводу произведений мудрецов и ученых. В истории каждой страны существуют периоды, когда без глубокого понимания перевода невозможно осознать ее общую историю. Поскольку история одной страны является частью мировой истории, важно объединять знания разных народов для полного понимания событий и явлений. Таким образом, культура и литература каждой страны развиваются и обогащаются, и их значимость не может быть полностью осознана без учета их места в контексте мировой литературы (Конрад, 305). Если рассмотреть способы общения между странами, можно выделить три основных направления: политические связи, экономические отношения и культурное взаимодействие. Политические и экономические отношения подвержены влиянию кризисов и дипломатических неурядиц, в то время как культурное общение, основанное на взаимодействии между писателями, художниками и мыслителями, представляет собой более устойчивую связь. Эта связь формируется через культуру, язык, литературу и искусство, создавая неразрывные узы между народами. Следует отметить, что переводчик не является лишь посредником между культурами, но также может выступать в роли творца мысли (Там же). Переводчик способен создавать новые произведения, обогащая интеллектуальное пространство и укрепляя связи между народами. Установление доброты и дружбы через изучение и рецензирование произведений является важным аспектом этой деятельности.

На глобальном уровне наблюдается многообразие человеческих знаний, отражающих эмоциональные переживания и обобщающих вкусы и познания людей, считающих себя частью мирового

сообщества. В результате интеллектуальные проявления этих индивидов становятся достоянием всего человечества и передаются из поколения в поколение. Актуальным становится вопрос о целесообразности хранения данных произведений на территории отдельных государств. Очевидной становится необходимость в этих творениях благодаря искусству перевода и усилиям опытных переводчиков и лингвистов, делающих их доступными для широкого круга читателей. Перевод представляет собой попытку объединения знаний на глобальном уровне, закладывая основу для более широкого общения между странами. В этом контексте переводчик выступает в роли платформы, обеспечивающей подлинное и укоренившееся взаимодействие между народами. Влияние перевода на политические, экономические и культурные отношения обществ является очевидным и неоспоримым фактом. Однако среди произведений, созданных в одной стране, важно учитывать, какие тексты играют значительную роль в установлении общения и дружбы между народами. Не являются ли произведения, отражающие быт, мировоззрение и культуру народов, приоритетным результатом перевода? Какие работы посвящены этим вопросам? Каково их значение для стран? Эти знания формируют глубокую связь между народами и способствуют установлению прочных и сердечных отношений, что, в свою очередь, ведет к более эффективным взаимодействиям между двумя государствами. Если политические отношения между странами основаны на дружбе их народов, они будут гораздо крепче, поскольку поддержка народов двух стран, безусловно, будет поддержкой их официальных лиц. Знание наций играет важную роль в экономическом взаимодействии, поскольку оно облегчает установление доверительных отношений между сторонами в торгово-экономических сделках. Культурное общение, в свою очередь, является основой всех вышеперечисленных коммуникаций. Роль перевода в этом контексте становится особенно значимой, поскольку культурные взаимодействия гораздо глубже и устойчивее, чем другие виды отношений. Их сила и стабильность проявляются среди людей, ученых, государственных деятелей и доверенных лиц. Перевод представляет собой подходящую платформу для культурного взаимодействия между Ираном и Россией. Иранская культура всегда имела глобальный аспект; с момента своего возникновения она никогда не ограничивалась географическими границами или этнической принадлежностью. В отличие от многих великих цивилизаций, таких как Египет, Месопотамия, Индия и Китай, Иран сочетает в себе избранные элементы различных культур и цивилизаций Востока и Запада, что делает ее универсальной. Иранские мыслители, философы, мистики, писатели и поэты всегда обладали универсальным и гуманистическим мировоззрением. Они смотрели на мир с точки зрения духовности и человеколюбия, что является основой иранской литературы и мудрости. Древняя иранская цивилизация на

протяжении веков привлекала внимание народов мира, особенно соседней России. Богатство персидской литературы, особенно в средние века, так увлекло исследователей и иранологов, что они не оставили без внимания мнения и идеи иранских писателей. Хотя интерес русских к иранскому искусству и культуре начал проявляться еще до Петра Великого, фундамент культурных связей между Россией и Ираном был заложен именно в его эпоху. Открытие языковой школы по изучению фарси в 1732 году положило начало официальному обучению персидскому языку. В 1818 году А.Н. Болдыриф начал преподавание персидского языка в Петербургском педагогическом центре. Постепенно, с подготовкой преподавателей, центры изучения персидского языка появились в Казани, Харькове, Баку, Ташкенте и других городах (Камисаров, 78). Изучив методы преподавания в этих школах, можно отметить, что в России существовало два основных подхода к обучению персидскому языку: академический, основанный на научных принципах, и практический. Однако практическое образование до Октябрьской революции было крайне ограниченным. После революции преподавание персидского языка продолжилось на факультете востоковедения Санкт-Петербургского государственного университета и в Институте живых языков Восточного Санкт-Петербурга. В этих учреждениях особое внимание уделялось как языку фарси, так и чтению, письму и разговорной практике. В Москве был создан Лазаревский институт, который стал Московским институтом востоковедения (Амири, 274). С развитием академического подхода к изучению персидского языка количество специалистов возросло, что способствовало улучшению качества переводов. Изначально переводы поэтических произведений были дословными и осуществлялись в прозе, но со временем, благодаря повышению квалификации переводчиков, качество переводов значительно улучшилось.

Переводческая деятельность в России достигла такого уровня, что, наконец, она начала основываться на научных и точных принципах. Процесс перевода поэзии осуществляется двумя основными методами:

1. Прямой перевод
2. Косвенный перевод

Почти 98% произведений персидской литературы были переведены на русский язык косвенным образом. Метод косвенного перевода заключался в том, что сначала стихи переводились в прозу, а затем этот прозаический текст перерабатывался выдающимся русским поэтом в соответствии с русским стилем. Это было необходимо, поскольку многие известные русские переводчики и учёные, хотя и обладали глубокими знаниями персидского языка, не были признанными поэтами и писателями на русском языке. В таких случаях недостаток поэтического мастерства компенсировался художественным вкусом и стилем русского языка, что позволяло создавать переводы, соответствующие потребностям

и эстетическим ожиданиям русского читателя. На сегодняшний день сотни персидских произведений переведены на русский язык, и многие из них признаны в научных кругах различных стран. Болдыриф отмечает, что в Ленинградской государственной библиотеке хранятся две русские рукописи XVII века, содержащие переводы нескольких глав «Голестана» и «Бостана» Саади — это старейшие русские переводы персидской литературы, имя переводчика которых остается неизвестным (Болдыриф, 18; Алияф, 25). Существующие документы свидетельствуют о том, что знакомство русского народа с «Шахнаме» Фирдоуси началось с перевода отдельных частей этого произведения, опубликованного в 1815 году. Наиболее полный и качественный перевод «Шахнаме» был подготовлен госпожой Бано Лахоти в течение тридцати лет непрерывных усилий. Эта работа была издана Российской академией наук в Москве в 1957–1989 годах и составила 3419 страниц. Таким образом, госпожа Лахоти смогла осуществить прямой перевод «Шахнаме», избегая дословного подхода, поскольку сама была поэтом и свободно владела как персидским, так и русским языками. Не следует также игнорировать, что среди персидских поэтов особое внимание русских читателей привлекал Омар Хайям. Его четверостишия, короткие, но в то же время содержательные и глубокие, стали новым явлением для российской литературы, где не было аналогов подобного жанра. Один из русских переводчиков описывает Хайяма как обладателя «маленьких волшебных кубиков» — стихов, которые легко запоминаются и иногда представляют собой пословицы (Варажикина, Шахордев, 35). Если говорить о творчестве Хайяма в России, то следует начать с перевода его четверостиший Эдварда Фитцджеральда, который представил Хайяма широкой аудитории. В 1891 году В.Л. Воличко впервые перевел шестнадцать четверостиший Хайяма на русский язык и опубликовал их в журнале «Реквием» под заголовком «От Омара Хайяма, из Ирана» (Болдыриф, 18). Со временем количество переводов четверостиший Хайяма увеличивалось. Среди множества работ особое место занимает перевод, выполненный Варажикиной и Шахурдевым, выпущенный в 1986 году тиражом 100 тысяч экземпляров. Этот перевод стал доступен российскому книжному рынку и был переиздан несколько раз, даже после распада Советского Союза и возникновения экономических трудностей. Рабайят Хайяма вновь появился на книжном рынке в 1993 году тиражом 30 тысяч экземпляров и в 1995 году тиражом 5 тысяч экземпляров. Другим значимым поэтом, получившим признание в России, является Хафиз Ширази. Несмотря на то что «Диван Хафиза» имеет свои особенности по сравнению с «Шахнаме», переводы стихов Хафиза также привлекли внимание российских переводчиков. Первый перевод стихов Хафиза был осуществлен в 1860 году издателем Афанасием Афанасовичем Фетом. В этом переводе ему удалось добиться успеха, вдохновившись «Западом и

Востоком» Гёте, переведя 24 сонета Хафиза на русский язык, основываясь на работе немца Г.Ф. Даумера, опубликованной в 1846 году в Гамбурге под названием «Хафиз». Наиболее значимый и качественный перевод стихов Хафиза был выполнен Германа Полисецкого в 1981 году.

В 1981 году в Москве был опубликован труд, содержащий 117 газелей Хафеза в переводе на русский язык. Переводчик добавил к работе подробные вступления и объяснения мистических терминов «Дивана», что способствовало более глубокому пониманию творчества Хафеза русскоязычными читателями (Плисткин, 1981). Помимо примеров литературной связи русского народа с Ираном, необходимо также привести свидетельства взаимосвязи иранского народа с русской литературой и языком. В 1815 году правительство Ирана отправило образованную делегацию в Англию, которая должна была пройти через Кавказ, Москву и Санкт-Петербург. Мирза Салех Ширази, один из членов делегации, всесторонне описал результаты своей поездки в книге «Путешествие», опубликованной в 1868 году. После смерти Грибоедова Министерство иностранных дел Ирана направило миссию в Россию, результатом которой стали путевые письма, опубликованные Министерством иностранных дел. Таким образом, политические, экономические и культурные отношения двух стран приобрели новую форму (Камисаров, 76). Перевод и публикация первого русского произведения на персидском языке, «Горе от ума» А.С. Грибоедова, значительно повысили уровень культурных и духовных связей между Ираном и Россией. В начале XX века иранские книголюбы проявили серьезный интерес к русской классической литературе, особенно к произведениям Александра Пушкина. До этого азербайджанские поэты и исследователи пушкинской эпохи, такие как Аббас Калихан, Баки Ханеф и Мирза Фетхали Ахундзаде, успешно переносили русскую литературу в восточные страны, особенно в Иран (Розенфельд, 83). В начале XX века на персидский язык было переведено несколько произведений русской литературы, включая «Народные рассказы» Л.Н. Толстого, повесть Максима Горького «Час» (1922), а также три повести Пушкина («Барышня-крестьянка», «Выстрел» и «Дубровский») в переводах Шарафалдина Кахрмани и Мирзы Хуссейн Хана Ансари. Кроме того, рассказ «Султанша» был переведен Парвизом Натала Ханлери и опубликован в 1931 и 1932 годах (Розенфельд, 96). Вслед за этими произведениями последовали рассказы Антона Чехова, великого русского писателя, переведенные на персидский язык. Несмотря на препятствия, возникавшие в результате тирании, правившей в Иране, перевод русских произведений на персидский язык продолжался. С развитием политической и социальной ситуации в Иране в 1320 году (1941-1951) количество переводов этих произведений возросло, и иранские читатели смогли познакомиться с творчеством Пушкина, Лермонтова, Некрасова, Достоевского, Тургенева и других авторов. Фундаментальную роль в создании

культурных связей между Ираном и Россией в этот период играла Ирано-Советская Культурная Ассоциация. Одним из значимых событий, способствовавших укреплению связи между двумя народами, стала встреча в 1829 году на Кавказе двух великих поэтов — Александра Пушкина и Фазеля Хана Гросси. Эта встреча оказала глубокое влияние на души поэтов, и Фазиль Хан, выразив сожаление о краткости визита, пожелал вновь встретиться и обсудить свои мысли с Пушкиным в Москве и Санкт-Петербурге. В ответ на это Пушкин написал пьесу «Фазель» и «гимн Хану Гросси», что служит свидетельством существования сопереживания и дружбы между представителями литературы двух стран (Камисаров, 95). Другим примером влияния персидской литературы на творчество Пушкина являются стихи, написанные им в начале поэмы «Бахчисарайский фонтан». Эта композиция стала одним из самых популярных произведений Пушкина в 20-х годах XIX века в России. Поэма была восточной по сюжету и структуре (Мирский, 144), и Пушкин начал ее со стиха Саади Ширази: «Они много пили этой весной, как и мы. Ушел в мгновение ока». В романе «Евгений Онегин» Пушкин вновь вспомнил этот стих с небольшими изменениями, использовав его как удачный финал. Среди русских дворян той эпохи интересны такие известные поэты и дипломаты, как Александр Грибоедов, Лев Толстой и Тургенев, изучавшие персидский язык. Лев Толстой, как один из величайших писателей мира, проявлял особый интерес к Востоку, включая Иран. Его ученик Шифман отмечает, что Толстой интересовался высокой культурой Ирана, изучал его историю и литературу, а также читал стихи таких поэтов, как Хафез, Саади и Фирдоуси. Толстой познакомился с культурой и историей Ирана через зарубежные источники и выучил персидские пословицы и поговорки, собранные из английских и французских источников. Результатом этой работы стало отражение этих элементов в рассказах и романах автора.

В 1981 году в Москве был опубликован труд, содержащий 117 газелей Хафеза в переводе на русский язык. Переводчик добавил к работе подробные вступления и объяснения мистических терминов «Дивана», что способствовало более глубокому пониманию творчества Хафеза русскоязычными читателями (Шифман, 323). Изучение частоты упоминаний иранских религиозно-культурных элементов в 90 произведениях Льва Толстого свидетельствует о значительном внимании к переводным произведениям Хайяма в России, что подробно обсуждается в статье «Исследования русских иранологов в России». Иранская литература была предметом особого внимания, что позволило выделить имена таких известных иранских писателей, как Саади (упоминается 29 раз), Хафез (3 раза), Хайям (3 раза) и Фирдоуси (2 раза). Наибольшее внимание Толстой уделяет именно Саади (Толстой, Сборник в 90 томах). Фактически, если бы не квалифицированные переводчики и точные научные переводы, это внимание к иранской литературе и эти работы никогда бы не появились на свет. Проблемы перевода персидских и

русских произведений остаются одной из дискуссионных тем в лингвистике, касающейся возможности перевода текста с одного языка на другой. Гарсиа Йерба, исследователь и профессор Мадридского университета, выделяет три основных взгляда на этот вопрос: абсолютная переводимость, непереводаемость и относительная переводимость. **Абсолютная переводимость** представляет собой точку зрения лингвистов, утверждающих, что языки обладают равными возможностями. Например, согласно теории Хомского о "универсальном языке", универсальность является основной структурой всех языков, что делает их взаимозаменяемыми. По мнению Милла Ларсона, все люди говорят одно и то же, но делают это разными способами и на разных языках. **Непереводаемость** — сторонники этой теории акцентируют внимание на целевом языке и интерпретации реальности, выраженной на языке оригинала. Они утверждают, что языки не могут быть переведены в полном объеме, и что перевод представляет собой интерпретацию оригинала на другом языке. Как отмечает Монин, каждая языковая система предлагает уникальный взгляд на мир, что затрудняет точный перевод. **Относительная переводимость** — сторонники этой теории считают, что перевод никогда не может быть абсолютным, а лишь относительным пониманием текста. Джордж Муин в своей книге «Теоретические проблемы перевода» утверждает, что современные теории о слове и анализе предложения должны признать, что перевод невозможен без учета всех деталей структуры предложения, слов и морфологических и синтаксических форм языка оригинала. В русском языке, как и в других языках, существуют слова и выражения, у которых нет эквивалентов в персидском. Например, выражение «Не уставай», часто употребляемое в персидском языке, не имеет точного аналога в русском. С другой стороны, в лексике русского языка отсутствует эквивалент слова «дядя», которое в персидском языке обозначается иначе. Анализ произведений, переведенных на русский и персидский языки, показывает, что перевод поэзии зачастую представляет собой более сложную задачу, чем перевод прозы. Персидские слова, как правило, короче русских, что создает дополнительные трудности при переводе. Например, слово «учитель» на персидском языке имеет три слога, тогда как его русский эквивалент «учитель» состоит из шести слогов. Это несоответствие может приводить к проблемам при переводе, особенно когда речь идет о классической персидской поэзии, где необходимо соблюдать такие правила, как ритм, рифма и формальная красота. Несмотря на множество проблем, переводчики двух стран продолжают активно работать над переводом текстов. Исследователи и мыслители выполняют свою роль посредников в создании культурных взаимодействий, что способствует дальнейшему знакомству специалистов двух стран с языком и культурой друг друга. Одним из значимых событий, способствовавших укреплению культурных связей, стало первое

персидское издание в России. 18 апреля 1961 года в зале Московского Дворца Дружбы собрались представители 15 научных и литературных обществ, чтобы отметить десятилетие со дня смерти известного иранского поэта Мохаммада Таги Бахара. Первым выступил иранский ученый Л. Писиков с речью «Бахар, величайший современный поэт Ирана», в которой отметил, что творчество Бахара развивалось вместе с прогрессом иранского народа на пути к свободе. Другим спикером на этом заседании был Дэниел Симонович Комисаров, который рассказал о творчестве и мировоззрении известного иранского писателя Садака. Он также упомянул о журнале «Пиям Дост», изданном кафедрой персидского языка Российского гуманитарного университета, который стал первым журналом на персидском языке в России. В первом номере «Пям Дост» были опубликованы статьи о поэзии Ирана, истории ирановедения в России, а также о традициях и кулинарии Ирана. В ноябре 1989 года состоялся семинар, посвященный чествованию и обсуждению произведений Абдул Рахмана Джами, персидского поэта IX века хиджры (817-898).

В дальнейшем был подписан меморандум о взаимопонимании по культурному сотрудничеству между Министерствами культуры двух стран в 1376-1377 годах (Там же, 325). В 1375 году был подписан меморандум о взаимопонимании, направленный на расширение культурного и художественного сотрудничества между представителями Ирана и России. Согласно этому документу, страны договорились об обмене культурными и художественными делегациями, отправке экспертов и организации различных выставок, а также о сотрудничестве в области сохранения музеев и культурного наследия, включая культурно-библиотечные и театральные мероприятия. В 1377-1378 годах значительная часть деятельности в области научного и академического сотрудничества была сосредоточена на распространении персидского языка в России, создании и оснащении кафедр персидского языка в российских университетах. За последние годы между двумя странами сложились замечательные взаимодействия. Некоторые из них до 2024 года включают:

- Организацию различных выставок и недель культуры в Москве, а также участие в международных выставках, таких как книжные ярмарки.
- Учреждение «Первой недели культуры и выставки Исламской Республики Иран в России».
- Проведение многочисленных программ «Ночи иранской культуры» в Художественном музее Востока Москвы.
- Проведение встречи с участием 30 иранологов с целью изучения направлений творчества и единства подходов в преподавании персидского языка.
- Составление и перевод книги «Современная иранская литература» на русский язык.

- Отправку групп волонтеров для участия в курсах повышения квалификации в Иране.
- Подписание трехлетнего контракта на преподавание персидского языка и иранской культуры в Институте философии в Москве.
- Подписание договора о сотрудничестве с кафедрой иранистики Азиатско-Африканского института МГУ.
- Проведение конференции «Диалог культур»: Хафез, Гете, Пушкин.
- Научная встреча «Взгляд на мистическую литературу Ирана».
- Проведение третьей персидской олимпиады в России.
- Организация литературной конференции «От былины к былине» в Москве.
- Международная конференция «Иран и Россия: диалог культур» (взято из книги на персидском языке, 1379).
- Открытие перевода первой книги «Маснави» в Санкт-Петербурге к 800-летию со дня рождения Мауланы.
- Начало недели иранского кино под названием «Взгляд на иранское кино» в России.
- Выступление шоу Та'зия в России.
- Подписание меморандума о взаимопонимании по составлению энциклопедии культурного наследия Ирана и России.
- Открытие курсов фарси в филиале Дагестанского государственного университета в городе Дарбанд.
- Оснащение хранилища персидских и арабских рукописей и литографических книг в Масканджи.
- Издание библиографии «Арабские, персидские и турецкие рукописи научной библиотеки государственного университета Москвы».
- Издание книги «Курс персидской поэмы X-XIII веков нашей эры» в России.
- Проведение второй литературной премии имени Фирдоуси в России.
- Открытие международной книжной выставки «Санкт-Петербург» с участием иранских издательств.
- Проведение международной конференции по иранологии на Северном Кавказе.
- Издание книги «Великий Пророк» в России.
- Открытие конференции «Пророк ислама, посланник мира и дружбы» в столице России.
- Публикация нового выпуска, выходящего раз в два месяца, о русской культуре.
- Проведение выставки Ирана под названием «Как прекрасен Иран» в конференц-зале университета правительства Астрахани.
- Специальная трансляция программ о путешествиях в Иран в телепрограмме «В поисках приключений».

- Оснащение российских библиотек новыми источниками персидской литературы.
 - Открытие 19-й Московской международной книжной ярмарки с участием иранских издательств.
 - Реализация плана оценки потребностей в образовательных ресурсах и образовательной помощи в центрах изучения персидского языка в России.
 - Открытие памятника Фирдоуси в Ульяновске, Россия.
 - Издание книги «Современные термины персидского языка».
 - Открытие недели русской культуры в Вахдат Холле.
 - Концерт иранской музыки в Москве.
 - Первая неделя российской культуры в Тегеране (взято с сайта «Иранский советник по культуре» в России).
- между Россией и Ираном организован ряд культурных фестивалей и мероприятий для обмена и укрепления культурных связей:
- Ежегодные Дни культуры Ирана в России, которые открываются масштабной выставкой в павильоне «Рабочий и колхозница» на ВДНХ в Москве. В рамках Дней культуры жители и гости Москвы и Санкт-Петербурга могут погрузиться в атмосферу иранского Востока, познакомиться с традициями гостеприимства, ювелирными украшениями, национальными костюмами и кухней
 - Многочисленные программы «Ночи иранской культуры», проводимые в течение полутора месяцев в Художественном музее Востока Москвы.
 - Первая неделя российской культуры в Тегеране
 - Проведение выставки Ирана под названием «Как прекрасен Иран» в конференц-зале университета правительства Астрахани.
 - Конкурс живописи «Узоры дружбы» - первый фестиваль культурного обмена между Ираном и Россией, который пройдет с 14 августа 2024 года в течение месяца. В конкурсе примут участие около 600 работ иранских и российских художников
 - Санкт-Петербург в 2024 году организует культурно-деловую миссию в город-побратим Исфаган для развития сотрудничества.

Заклучение

Проведенные исследования подчеркивают, что установление связей между странами, особенно соседними, формируется под влиянием структурных факторов и решений, принимаемых в каждой стране. Важность процесса модернизации и необходимости научных и литературных инноваций, а также связи с мировой наукой и культурой акцентируют внимание на значении знакомства с достижениями других стран. В этом контексте перевод выступает как стратегический инструмент, оказывая значительное влияние на обмен информацией и передачу верований и идей между нациями. Обсуждение культур является сложной темой, которую переводческая наука, как самостоятельная дисциплина, активно изучает. Признание ценностных основ двух стран оказалось

эффективным в разрешении недоразумений и способствовало сопереживанию между народами. Несмотря на значительные языковые различия и возникающие проблемы, мыслители Ирана и России смогли установить взаимопонимание, что способствовало развитию переводческого движения и публикации множества произведений на обоих языках. Анализ конкретных примеров культурного обмена, таких как семинары, выставки и публикации, демонстрирует, что перевод служит основой для глубокого и устойчивого культурного общения, которое, в свою очередь, является основой для других отношений. Реалистический анализ последних событий в развивающихся странах подтверждает, что переводческая наука эффективна во всех областях и создает основу для научно-культурной уверенности и общения. Подводя итог, можно утверждать, что процесс перевода и установления отношений между народами представляет собой трансформацию, которая в настоящее время расширяется, открывая новые возможности для академического прогресса и культурного взаимодействия. Дальнейшее развитие переводческой деятельности будет способствовать укреплению дружественных отношений между Ираном и Россией, а также их народами, создавая прочные связи в научной, образовательной, социальной и экономической сферах.

Литература

1. Варажикина З.Н., Шахурдов А.Ш. Рубаи Омара Хайяма. Ленинград, 1986.
2. Комиссаров Д.С. Пути роста новой и новейшей персидской литературы. Москва, 1982.
3. Конрад И.Е. Запад и Восток. Москва, 1966.
4. Мирский Д.С. История русской литературы. Перевод Ибрагима Юнуса. Тегеран: Амиркабир, 1372.
5. Плисткин Г. Перевод ста семнадцати газелей. Москва, 1981.
6. Розенфельд А.З. Русская литература в Иране. Москва, 1968.
7. Розенфельд А.З. «Пушкин в переводах на фарси». Вестник, № 6, 1949.
8. Шифман А.Е. Лев Толстой и Восток. Москва, 1971.

منابع فارسی:

- امیری، کیومرث. (۱۳۷۹). زبان فارسی در جهان روسیه. تهران: انتشارات دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- بولدیریف، ان. (۱۳۲۴). «ترجمه های روسی ادبیات فارسی». ترجمه کریم کشاورز. پیام نوین. شماره ۱۱، سال دوم ۱۸-۱.
- سیار، غلامعلی. (۱۳۶۹). «نگاهی به وضع ترجمه در ایران» آینده. شماره ۱۲۰-۱۰، ۱۱۴-۱۲۴.

ОТРАЖЕНИЕ ЖЕНСКОГО ОБРАЗА В ПРОИЗВЕДЕНИЯХ СЕРЕБРЯНОГО ВЕКА

Резвани Ваджихе¹

1 Старший преподаватель кафедры русского языка, факультет литературы, Университет Альзахра, Тегеран, Иран, v.rezvani@alzahra.ac.ir

Аннотация

В статье рассматриваются женские образы России в произведениях Серебряного века. Особое внимание уделяется соотношению мужского и женского начал, которые в разных произведениях русских мыслителей наделяются определенными характеристиками не только с точки зрения человеческой природы, но и с точки зрения природы русской культуры и менталитета, а также космической природы вселенной. Исходя из анализа источников того же периода, связанных с женским образом, возможно констатировать представления о характеристиках женственности, укорененных в русской культуре, и прояснить роль этих исканий в развитии рефлексивной русской мысли, направленной на осознание этих характеристик. Исследование проведено в рамках символического направления культурологии с использованием сравнительного анализа, метода теоретической реконструкции, проблемно-логического, функционального и системного подходов. Данные методы позволили конкретизировать проблемное поле исследования и определить основные концепции для рассмотрения высказываний разных авторов о женском аспекте русской культуры как единой системы форм, направленных на осмысление ценностно-символической основы национальной этнической культуры.

Ключевые слова: женственность, символизм, Серебряный век, культура, философия.

Введение

В течение последних двухсот лет русская поэзия, от робких и неловких начинаний в середине восемнадцатого века до настоящего грубого и вульгарного выполнения «социалистического заказа», пережила два периода, когда она достигла своего пика: Золотой век, начатый Пушкиным и охватывающий примерно вторую четверть девятнадцатого века, и так называемый Серебряный век, начатый символистами и охватывающий примерно последние два десятилетия перед революцией. Но в то время как Золотой век представлял собой естественное цветение растения, кропотливо и иногда мучительно взращиваемого в восемнадцатом и начале девятнадцатого века на русской почве, хотя и с иностранными удобрениями; Серебряный век начался как бунт против господствовавшей тогда «гражданской поэзии», отрываясь от традиционных русских источников и выращивая импортное

растение, хотя и снова на русской почве, что придало ему специфически русский колорит. Во второй половине XIX века, которая стала свидетелем большого развития русского романа, поэзия стала пасынком, чахнувшим по знаменитому рецепту Некрасова: «Поэтом быть не нужно, а гражданином быть надобно», несмотря на то, что в этот период писали и публиковались такие выдающиеся поэты, как Майков, Полонский, граф Алексей Толстой, Тютчев и Фет. Но на них нападали радикальные критики, которые, начиная с Писарева, нападали на их эстетизм, и традиционно любящая поэзию русская публика утратила вкус к более изящным вещам и прославляла посредственных версификаторов, известных как «гражданские поэты», и сентиментальных пессимистов, таких как Апухтин и Надсон. Такое положение дел достигло апогея в 1880-х годах, которые часто называют «лиловым десятилетием», но вполне естественно, что в России, где, по мнению сэра Мориса Боура, «любой писатель, достойный этого имени, часто обладает более высоким уровнем мастерства и большим эмоциональным диапазоном, чем его западные современники», вскоре наступила ответная реакция. (Strakhovsky, 1959, 144)

Так называемый Серебряный век русской культуры ознаменовался возрождением интереса к неортодоксальным религиозным идеям и новым способам размышления о божественном. Религиозная философия этой эпохи находилась под влиянием трех мыслителей, которые подчеркивали важность Божественной Женственности: философа Владимира Соловьева, журналиста Василия Розанова и романиста Дмитрия Мережковского. В то время как «софиология» Соловьева была русским продолжением давней традиции христианского мистицизма, Розанов открыто апеллировал к дохристианским языческим образам Божественной Женственности как необходимым для современных людей, в то время как Мережковский предполагал синтез христианских и языческих взглядов в своей теологии «Третьего Завета». Позже в двадцатом веке мы видим в России и среди русских эмигрантов новые религиозные движения с акцентом на образах Божественной Женственности, которые могли быть предложены религиозной философией Серебряного века. (

Немецкий философ В. Шубарт в своей книге «Европа и восточная душа» писал: «Разные народы давали разные образцы человеческих идеалов» (Гачев, 1988, 178). «Для китайцев — это мудрец, для индусов — аскет, для римлян — император, для англичан и испанцев — аристократ, для пруссаков — воин. Россия видится идеалом своей женщины» (Шубарт, 1997, 183-184)

Издrevле на Руси существовал культ женственности: в фольклоре, где женские образы часто изображались в ореоле таинственности и магии; в религиозной культуре, где до сих пор широко почитается Пресвятая Богородица; и в творчестве русских

поэтов и писателей, где женские характеры и судьбы неразрывно переплетены с душой и судьбой России.

В русской культурной традиции женщин трудно назвать слабым полом. Это признают и на Западе (Гутова, 2016, 175). Русские женщины обладают силой, и это не только сила «коня на скаку остановить» или «в горящую избу войти» но и моральная, психологическая сила, сила любви в ее истинно русском понимании любви-сострадания, веры, кенотического самопожертвования, терпения, сочувствия (Розга, 2010, 143).

С личной точки зрения некоторые аспекты такой силы могут быть пагубными, но, взятые в совокупности, они спасительны с точки зрения национальной.

Этим и объясняется распространение идей женской сотериологической миссии и спасительной миссии женского начала в России. Отсюда мысль Ф. Достоевского: «Женщина более настойчива и терпелива в отношении труда; она хочет труда серьезнее мужчины, ради самого труда, а не для того, чтобы казаться занятой» (Лебедев, Федоров, 2015, 35) а также убеждение Шубарта: «Мы имеем веские основания надеяться, что русский народ спасет русская женщина» (Шубарт, 1997, 185) и заявление Д. С. Мережковского: «Россия будет спасена Матерью». (Холиков, 2014, 120)

В русской литературе XIX–XX веков создано множество женских образов, воплощающих загадочное в своих противоречиях женское начало, а также сокровенные черты русского национального характера: образы Лизы Муромской, Татьяны Лариной, Маши Мироновой у Александра Пушкина, Ольги Ильинской и Агафьи Матвеевны Пшеницыной у Ивана Гончарова, «русские женщины» у Николая Некрасова, девушки у Ивана Тургенева, героини у Федора Достоевского — от «мечтательниц» до «инфернальных дам» и т. д. (Гутова, 2016, 176)

К концу XIX века потребность в философском и художественном обобщении идеи женственности, в частности, в контексте русской национальной духовной культуры, стала выраженной. Недаром размышления о женственности в Серебряном веке были связаны с размышлениями о тайне русской души. (Розга, 2010, 145)

Методика

Исследование проводилось в рамках символического направления в культурологии. Оно предполагает рассмотрение семантической стороны символа, слова и выражаемого им значения в их связи с символическими ценностями национальной этнической культуры и их модификациями на определенных этапах ее развития.

В работе использовались следующие общегуманитарные методы:

- сравнительный анализ, с помощью которого тексты в пределах выбранного корпуса сравнивались по степени символического осмысления женского начала русской культуры;

- теоретическая реконструкция, с помощью которой была сделана попытка восстановить процесс трансформации существующих представлений о женском начале русской культуры в Серебряном веке;
- проблемно-логический подход, который позволил уточнить проблемное поле исследования и определить основные понятия;
- функциональный подход, который позволил рассмотреть русскую культуру как самодостаточную символическую систему, состоящую из функционально связанных элементов;
- системный подход, который позволил рассмотреть высказывания разных авторов о женском аспекте русской культуры как единую систему форм, направленных на осмысление ценностно-символической основы национальной этнической культуры.

Обсуждение

В русской мысли женственность представляется как священное начало, идеализированное как Вечная женственность, отождествляемая с Софией, является основанием культуры, этот образ прославляется, как нигде ранее. Представляется, что в таком случае женщина занимает значительное место в культуре. Однако речь идет скорее не о реальном образе женщины. Почитание женственности как Софии- Премудрости Божией,- отмечает В. Н. Кардапольцева, -проходит через всю историю отечественной духовности. (Кардапольцева, 2021, 35)

В русской культуре истоки мифологизированного образа женственности исторически восходят к традиции, представленной символами Матери-Земли (Мать – Сыра Земля), Пресвятой Богородицы и Софии. Понятие женственности объединяет символы Вечной Женственности, Богородицы, Матери-Земли в древнем архетипе Матери, символизирующей поддерживающую, заботливую и оберегающую сущность (Hubbs, 1988, 153).

Представители Серебряного века подчеркивали ее идеальность, духовность и мистический способ существования, в котором все земное и даже материнское представлено в символах и не имеет «реального содержания». Это лишь указание на нечто женское, но оно скорее не имеет фактической сексуальной принадлежности (хотя и несет в себе идеализированные черты материнства).

В своих размышлениях о женственности поэты и философы Серебряного века следовали опыту античных мыслителей — прежде всего, учению Аристотеля. Ключевая идея Аристотеля была следующей: «Мужское начало — это форма, женское — это материя. Последняя пассивна, как женщина, тогда как мужское начало активно». Слово, используемое Аристотелем для обозначения материи, также включает в себя понятие бытия и намекает на таинственную неуловимую бездонную сущность природы (Бакула, 2018, 25)

Мужской аспект формы и женский аспект материи противопоставляются друг другу в трудах Н. Бердяева, В. Эрна, В.

Иванова, С. Булгакова и других мыслителей Серебряного века. В таблице 1 приведена сводка признаков, приписываемых мужскому и женскому началу философами. (Makieno, 2015, 22)

Таблица 1. Черты, приписываемые мужскому и женскому началу.

Мужской принцип	Женский принцип
Форма	Материя
Телесное	Духовное
Рациональное	Интуитивное
Хорошо организованное	Хаотическое
Активное	Пассивное
Структурирующее	Структурированное
Оплодотворяющее	Оплодотворенное
Дающее	Получающее
Культурное	Естественное
Аполлоническое	Дионисийское

Аполлон и Дионис стали популярны в культуре Серебряного века во многом благодаря влиянию философии Ф. Ницше и его книги «Рождение трагедии, или Эллинизм и пессимизм». Дихотомия аполлоническое–дионисийское была введена Ф. В. И. Шеллингом, который считал, что в человеке сосуществуют две силы: слепая, ничем не ограниченная, бушующая сила, олицетворяемая Дионисом, и разумная, ограничивающая, формирующая сила, олицетворяемая Аполлоном (Шеллинг, 1989, 211).

Дионисийское женское начало, полное противоречий, приписывалось России. Наиболее последовательно оно было отражено в трудах Н. Бердяева. Бердяев исходил из того, что в любом народе присутствует женское начало, которое представляет собой силу народа. Однако во всех западных народах «на известной ступени развития мужской дух просыпался в национально-определенной форме и органически формировал силу народа изнутри».

Россия не переживала подобного пробуждения. Поэтому «нарушилось правильное равновесие между мужским и женским началом». «Русская земля долгое время оставалась женственной и, как невеста, ждала жениха извне».

Загадку русской истории и русской души Бердяев видел в «своеобразном равновесии женского и мужского начала в русском национальном характере»

Загадку русской истории и русской души Бердяев видел в «своеобразном равновесии женского и мужского в русском национальном характере». (Бердяев, 1990, 101)

На русских иконах Святая София часто изображалась в виде ангела с огненными крыльями. Изображение Софии как посредницы между Богом и миром, как молящейся Богу за людей и заступающей за них, позволило воспринимать ее как святую покровительницу и заступницу в философских текстах Серебряного века.

Соловьев называл Софию «ангелом-хранителем мира, осеняющим все создания своими крылами». Флоренский полагал,

что по отношению ко всему творению «София есть ангел-хранитель...». Булгаков характеризовал софиологию как «богословие спасения», поскольку София, Святая Премудрость, покрывает эту грешную, но священную землю <...> и называет Святую Премудрость «божественным покрывалом, наброшенным на мир». (Аверинцев, 1972, 111-113)

В философии Серебряного века эти качества Софии (потенциальность и пассивность) использовались как аргумент для доказательства ее женственности.

Например, Булгаков указывает: «София только принимает, она содержит в себе только то, что получила. Самоотдачей Божественной Любви она начинает все в себе. В этом смысле она женственна, та, которая получает; она есть «Вечная Женственность»».

Философы Серебряного века связывали вечно женственный образ Софии с идеей всеобъемлющего единства. Как писал Е. Трубецкой, «Раздор царит в мире, но его нет в предшествующем творческом намерении Святой Мудрости, которая создала мир». В трактовке Булгакова София — «всеобъемлющая», «внутренняя связь всего со всем», «София — мировая душа, т. е. начало, связывающее и организующее множественность мира...» (Булгаков, 1994, 232)

Однако, помня, что мир был спасен благодаря женщине (Богоматери), Соловьев считал, что вечная женственность из поэтических мечтаний стала почти физической реальностью и исторической правдой. Его размышления о Софии тесно связаны с мыслями о России и ее историческом мессианстве. В «Трех речах памяти Достоевского» он говорит: «В одной беседе Достоевский применил видение апостола Иоанна о женщине, облеченной в солнце, которая кричала в родах и муках, чтобы родить, к России: по Соловьеву, эта женщина и есть Россия, рождающая новое Слово, которое она должна возвестить миру. Правильно или нет это толкование «великого знамения», Достоевский угадал новое Слово, произнесенное Россией. Это слово примирения Востока и Запада в союзе святой истины... Это высшая цель России и «социальный идеал» Достоевского. Ее основа – нравственное возрождение и духовный подвиг, совершаемый всем обществом и народом, а не отдельной личностью». (Соловьев, 1998, 125)

Женские самоубийства Достоевского, как правило, изображаются как жертвы, а не как пытающиеся авторы своей собственной судьбы, в отличие от таких мужчин-интеллектуалов, как Кириллов в «Беседах». Хотя на самом деле Достоевский был очарован торжествующим и циничным самоубийством «эмансипированной» Лизы Герцен, которое он проанализировал в своем «Дневнике писателя» за 1876 год, в своем рассказе «Кроткая» он предпочел использовать совсем другую реальную историю, «кроткое и смиренное» самоубийство Майи Борисовой, которая спрыгнула с крыши, держа в руках икону Богородицы. Безусловно, показательным, что в творчестве

Достоевского только мужчинам разрешено совершать самоубийство ради идеи.

Понятие женственности в русской философии указывает на внутреннее единство мира и Бога. Женственность проявляется как Душа Мира, Пресвятая Дева и как понятие Софии Премудрости Божией. В понимании женственности в неоплатоническом смысле она имела особое значение, будучи идеей воплощения, творения, началом гармонии и единства, обусловленных связью божественного и тварного. Софиологическая теория основана на мифе об особом предназначении Софии быть посредницей в творении мира и ее особой роли в единении человека с Богом.

Заклучение

Как основной элемент русской культуры, концепция женщины давно признана и любима писателями страны. По сравнению с традиционной западной литературой, русская литература более склонна формировать и искажать священный женский образ. Поэтому в области русской литературы, хотя многие женские образы пережили трудности и несчастья, но они смогли бороться со своей собственной судьбой, стремлением к священному человеческому освобождению. Через поверхность литературных образов, социальной психологии и национальной культуры читатели могут по-настоящему почувствовать, что женщины осмеливаются бороться с несправедливостью, стремиться к человеческому освобождению и относиться к чувствам искренности, а затем заражаться сильным человеческим обаянием. Поэтому при анализе русской литературы ключом является полное использование социальной психологии, тщательное понимание типичных образов женщин, изображаемых писателями, и исследование важных подсказок русской литературы.

мыслителями Серебряного века, совмещает в себе функции покровительницы, защитницы, молитвенницы и «пассивной возможности всеобъемлющего единства». Ему свойственны потенциальность и пассивность — черты, доказывающие женственность его образа. неразрывно связан с представлениями об образе и характере России, а также о ее исторической миссии. Анализ философских трудов Серебряного века о женственности позволяет уточнить содержание женского образа в русском сознании и его отражение в системе ценностей, идеологии и мировоззренческой парадигме русского сознания.

Литературы

1- Аверинцев С. С. К объяснению смысла надписи над конхой центральной апсиды Софии Киевской // Древнерусское искусство: Художественная культура домонгольской Руси, Наука, М., 1972.

2- Бакула М., Вечная Женственность в творчестве Марины Цветаевой, Загреб, Факультет гуманитарных и социальных наук, 2018.

- 3- Бердяев Н. А. Мирозерцание Достоевского, Философия творчества. Наука, М., 1990.
- 4- Булгаков С.Н., Свет невечерний: Созерцания и умозрения, Республика, М., 1994.
- 5- Гачев Г. Д., Национальные образы мира, Советский писатель, М., 1988. 450 с.
- 6- Гутова С. Г., Мифологизация концепта женственности в русской философии и культуре серебряного века, Revista De Letras, 56(1), 167–184, 2016.
- 7- Лебедев В. Ю., Федоров. А. В. «Вечной женственности»: репрезентации в некоторых текстах отечественной культуры, Вестник Славянских Культур, 2(36), 29–45, 2015.
- 8- Makieno M., Procedia - Social and Behavioral Sciences, 18–23, 2015.
- 9- Розога Н.В., Мифологическая природа женственности в русской культуре, Культурология, М., 142-148, 2010.
- 10- Соловьев В.С., Три речи в память Достоевского. В Собрание сочинений, том 2 «Советская Россия», М., 1990.
- 11- Холиков А. Прижизненное полное собрание сочинений Дмитрия Мережковского: Текстология, история литературы, поэтика. М.; СПб.: Нестор-История,. — 344 с., 2014.
- 12- Шеллинг Ф.В.Дж., Философские исследования о сущности человеческой свободы и связанных с ней предметов, Мысль, М., 1989.
- 13- Шубарт В., Европа и душа Востока, Эксмо, М., 183–184, 1997.
- 14- Strakhovsky L., The Silver Age of Russian Poetry: Symbolism and Acmeism, Canadian Slavonic Papers, Vol. 4, pp. 61-87, 1959.
- 15- Hubbs, J. Mother Russia: the feminine myth in Russian culture. Bloomington: Indiana University Press, 302 pp., 1993.

ИСТОКИ И РАЗВИТИЕ СРАВНИТЕЛЬНОГО ЛИТЕРАТУРОВЕДЕНИЯ В РОССИИ: ВКЛАД АЛЕКСАНДРА ВЕСЕЛОВСКОГО

Садеги Сахлабад Зейнаб¹

1 Доцент, кафедра русского языка, факультет литературы, Университет
Альзахра, Тегеран, Иран, z.sadeghi@alzahra.ac.ir

Аннотация

Статья посвящена исследованию предпосылок и начальных этапов развития интереса к сравнительной литературе как самостоятельной научной дисциплины с особым акцентом на вклад Александра Веселовского. В ней рассматриваются исторические, культурные и интеллектуальные факторы, способствовавшие возникновению сравнительной литературы в конце XIX и начале XX веков. Особое внимание уделяется влиянию глобализации и межкультурных контактов на формирование интереса к сопоставлению литератур различных народов и эпох. Анализируются ключевые фигуры и труды, внесшие значительный вклад в становление сравнительной литературы, а также основные методологические подходы и теоретические концепции, лежащие в основе этой дисциплины. Статья призвана показать, как сравнительная литература помогла расширить границы традиционного литературоведения и способствовала углубленному пониманию литературных произведений через призму культурного взаимодействия и обмена, и как работы Веселовского заложили основы для систематического и междисциплинарного подхода к изучению литературы, который остаётся актуальным и востребованным в современных исследованиях.

Ключевые слова: сравнительное литературоведение, А.Веселовский, Россия, межкультурный диалог, глобализация.

Введение

Сравнительное литературоведение, или литературоведческая компаративистика, как самостоятельная научная дисциплина, представляет собой область исследования, направленную на сопоставление литературных произведений различных народов и эпох. Ее становление и развитие связаны с целым рядом исторических, культурных и интеллектуальных факторов, которые способствовали формированию интереса к межкультурному диалогу и изучению взаимосвязей между различными литературными традициями. В конце XIX и начале XX веков, на фоне стремительно развивающихся процессов глобализации и колонизации, ученые начали осознавать необходимость расширения рамок традиционного литературоведения и изучения литературы в более широком контексте мировых культурных взаимодействий.

История возникновения сравнительной литературы неразрывно связана с изменением научных и культурных парадигм того времени. Европейские исследователи, находившиеся под влиянием романтизма, стремились постичь универсальные законы художественного творчества, изучая литературные произведения в контексте различных культур. В этот период начинают формироваться ключевые методологические подходы и теоретические концепции, которые впоследствии станут основой сравнительного литературоведения.

«Сравнительное изучение обогащает возможности понимания специфики конкретных национальных литератур. Возникает потребность проверить его возможности через «возвращение» к национальным литературам или, точнее, через соотнесение с их потребностями, требованиями и нуждами. Этому и посвящена статья Б. Ничева «Сравнительное литературоведение и национальные литературы» (1980). Автор исходит из того, что «сравнительный момент, взятый сам по себе, заложен уже в природе художественного восприятия» (стр. 31), в соотнесении действительности и ее художественного отражения. Одну из трудностей исследователь видит именно в том, чтобы «отграничить в сравнительном литературоведении моменты особой методики от стремления этой методики обособиться в отдельную дисциплину (стр. 31)» (Гольберг, 1982: 5).

В настоящей статье рассматриваются основные предпосылки возникновения интереса к сравнительной литературе, а также ключевые фигуры и труды, которые сыграли важную роль в становлении этой дисциплины. Анализируются исторические и культурные контексты, способствовавшие развитию межкультурного диалога, и исследуются различные методологические подходы, которые помогли сформировать современное понимание сравнительного литературоведения.

Исторические предпосылки

«Литературоведческая компаративистика занимается сопоставлением эволюционных тенденций национальных литератур, исследованием связей между ними, имеющих непосредственный или опосредованный характер, установлений их подобий или отличий. Компаративистика изучает отдельные произведения, литературные направления, школы, стили, но не изолированно, а в сравнении, сопоставлении, то есть в процессе осмысления (всегда обращается к двум или большему количеству объектов)» (Цявень, 2019: 163).

Возникновение сравнительного литературоведения можно проследить до периода европейского Просвещения, когда философы и ученые начали активно изучать культуру и литературу других народов. Французские просветители писали о литературе других стран, стремясь найти общие черты и различия между различными

ادبیات روسی با ریشه‌های عمیق و گوناگونی، از نظر تاریخی و فرهنگی، دارای ویژگی‌های متمایزی است که در ادبیات روسی منعکس شده است. این ویژگی‌ها به دلیل موقعیت خاص روسیه در اوراسیا و نگاه به این منطقه است.

در XIX و XX قرون، ادبیات روسی شاهد تحولی عمیق در سبک و محتوا بود. نویسندگان روسی با الهام از سنت‌های ادبی غرب و شرق، سبک‌های نوینی را خلق کردند که بازتاب‌دهندهٔ تغییرات اجتماعی و فرهنگی روسیه در آن زمان بود. این سبک‌ها شامل رئالیسم، ناتورالیسم و سبک‌های مدرن‌تر مانند آوانگارد و سوررئالیسم بودند.

فactors فرهنگی و ادبی ادبیات روسی

یکی از عوامل کلیدی در شکل‌گیری ادبیات روسی، تأثیر فرهنگ و ادبیات غربی است. نویسندگان روسی با مطالعهٔ آثار نویسندگان غربی، سبک‌های نوینی را خلق کردند که بازتاب‌دهندهٔ تغییرات اجتماعی و فرهنگی روسیه در آن زمان بود. این سبک‌ها شامل رئالیسم، ناتورالیسم و سبک‌های مدرن‌تر مانند آوانگارد و سوررئالیسم بودند.

تأثیر ادبیات روسی بر ادبیات جهان نیز قابل توجه است. نویسندگان روسی با خلق سبک‌های نوینی، ادبیات روسی را به یک جریان جهانی تبدیل کردند. این سبک‌ها در ادبیات کشورهای دیگر نیز تأثیر گذاشتند و به شکل‌گیری سبک‌های نوینی در ادبیات جهان منتهی شد.

در XIX و XX قرون، ادبیات روسی شاهد تحولی عمیق در سبک و محتوا بود. نویسندگان روسی با الهام از سنت‌های ادبی غرب و شرق، سبک‌های نوینی را خلق کردند که بازتاب‌دهندهٔ تغییرات اجتماعی و فرهنگی روسیه در آن زمان بود. این سبک‌ها شامل رئالیسم، ناتورالیسم و سبک‌های مدرن‌تر مانند آوانگارد و سوررئالیسم بودند.

تأثیر ادبیات روسی بر ادبیات جهان نیز قابل توجه است. نویسندگان روسی با خلق سبک‌های نوینی، ادبیات روسی را به یک جریان جهانی تبدیل کردند. این سبک‌ها در ادبیات کشورهای دیگر نیز تأثیر گذاشتند و به شکل‌گیری سبک‌های نوینی در ادبیات جهان منتهی شد.

تأثیر ادبیات روسی بر ادبیات جهان نیز قابل توجه است. نویسندگان روسی با خلق سبک‌های نوینی، ادبیات روسی را به یک جریان جهانی تبدیل کردند. این سبک‌ها در ادبیات کشورهای دیگر نیز تأثیر گذاشتند و به شکل‌گیری سبک‌های نوینی در ادبیات جهان منتهی شد.

для публикации своих трудов и обмена идеями с зарубежными коллегами. Академия наук играла важную роль в поддержке и продвижении научных исследований в области филологии и литературоведения.

Важным культурным фактором, повлиявшим на развитие сравнительного литературоведения, было формирование национальной идентичности и самосознания. В XIX веке Россия переживала период национального возрождения, что нашло отражение в литературе и науке. Исследование собственных культурных корней и сопоставление их с другими традициями стало важной частью этого процесса. Сравнительное литературоведение предоставляло инструменты для анализа и понимания места русской литературы в мировом контексте.

Наконец, политические и социальные изменения, происходившие в России в XIX и начале XX веков, также оказали влияние на развитие сравнительного литературоведения. Реформы Александра II, отмена крепостного права, а также последующие социальные и политические потрясения стимулировали интерес к изучению социальных и культурных процессов. Литература рассматривалась как важный источник понимания этих изменений, что способствовало развитию междисциплинарных подходов и сравнительных исследований.

Таким образом, интеллектуальные и культурные факторы в России, включая западное влияние, интерес к народной культуре, роль университетов, формирование национальной идентичности и политические изменения, сыграли ключевую роль в развитии сравнительного литературоведения. Эти факторы способствовали формированию научной среды, в которой Александр Веселовский и его коллеги смогли заложить основы для систематического и междисциплинарного подхода к изучению литературы.

Александр Николаевич Веселовский (1838-1906): Ключевый фигур

Одной из ключевых фигур в становлении сравнительного литературоведения был российский ученый Александр Николаевич Веселовский. Не менее значительным был вклад русского ученого Александра Веселовского, который разработал методологию исторической поэтики и сравнительного литературоведения. Его труды оказали значительное влияние на развитие этой области в России и за рубежом, способствуя формированию научных основ сравнительного литературоведения. В.М. Жирмунский подчеркивал: «А.Н. Веселовский – крупнейший русский литературовед дореволюционного времени. По своему научному кругозору, исключительной широте своих знаний, глубине и оригинальности теоретической мысли он намного превосходит большинство своих современников, как русских, так и иностранных. Литературное наследие А.Н. Веселовского включает более 289 статей и книг; оставшееся незаконченным собрание его сочинений (изд. Академии

наук) должно было насчитывать 26 томов. А.Н. Веселовский был не только историком и теоретиком литературы, но и лингвистом и филологом, издателем и комментатором средневековых текстов, русских и западных. Круг его исследований охватывает итальянское Возрождение и романтизм в России и на Западе, средневековую литературу и фольклор, вопросы теории литературы и поэтики» (Жирмунский, 1979: 85).

Он внёс значительный вклад в развитие сравнительного литературоведения. Его работы и методологические подходы оказали огромное влияние на формирование этой дисциплины и продолжают оставаться актуальными и востребованными в современных исследованиях. Одним из ключевых вкладов Веселовского стало развитие методологии исторической поэтики, которая представляет собой исследование литературных явлений в их историческом контексте. Веселовский полагал, что для понимания развития литературы необходимо изучать её в контексте культурных, социальных и исторических условий, в которых она возникала и развивалась. Этот подход позволил ему выявить общие закономерности и механизмы литературного процесса, а также проследить эволюцию литературных форм и жанров. Веселовский активно использовал сравнительный метод в своих исследованиях. Он изучал сходства и различия в литературных произведениях различных народов, что позволило ему выявить типологические параллели и общие мотивы, возникающие в разных культурах. Этот подход способствовал более глубокому пониманию культурных взаимодействий и обменов, происходивших на протяжении истории. Веселовский уделял большое внимание изучению фольклора и мифологии различных народов. Он полагал, что фольклорные и мифологические сюжеты являются важным источником для понимания литературных произведений и культурных традиций. В своих исследованиях он прослеживал пути распространения фольклорных мотивов и их трансформацию в литературных произведениях разных эпох и культур.

Одним из наиболее значимых трудов Веселовского является «Историческая поэтика», в которой он изложил свои основные идеи и методологические подходы. В этой работе он анализирует развитие литературных форм и жанров, рассматривая их в историческом и культурном контексте. Веселовский также является автором многочисленных статей и исследований, посвящённых различным аспектам сравнительного литературоведения. Работы Веселовского оказали значительное влияние на развитие сравнительного литературоведения как в России, так и за её пределами. Его методологические подходы и теоретические концепции были восприняты и развиты многими учеными, что способствовало дальнейшему развитию этой дисциплины. Веселовский заложил основы для систематического и междисциплинарного подхода к изучению литературы, который остаётся актуальным и востребованным до сих пор.

Таким образом, роль Александра Веселовского в становлении сравнительного литературоведения невозможно переоценить. Его работы и методологические подходы стали важным этапом в развитии этой научной дисциплины и продолжают оказывать влияние на современные исследования в области литературоведения и культурологии.

Методологические подходы и теоретические концепции

Становление сравнительного литературоведения сопровождалось разработкой различных методологических подходов и теоретических концепций. Одним из основных подходов стал историко-генетический метод, основанный на изучении происхождения и развития литературных явлений в разных культурах. Этот метод позволил выявить общие закономерности в развитии литературы и понять, как литературные произведения различных народов взаимосвязаны между собой.

Другим важным подходом стал типологический метод, который фокусировался на выявлении типологических сходств и различий между литературными произведениями. Этот метод позволил исследователям изучать литературные явления в более широком контексте, учитывая культурные и исторические особенности различных народов.

Заклучение

Сравнительная литература, возникшая на стыке различных культурных и исторических процессов, сыграла важную роль в расширении рамок традиционного литературоведения. Ее развитие способствовало углубленному пониманию литературных произведений через призму межкультурного взаимодействия и обмена. Изучение предпосылок и начальных этапов развития интереса к сравнительной литературе позволяет лучше понять, как эта дисциплина сформировалась и какие факторы повлияли на ее становление. В дальнейшем сравнительное литературоведение продолжает развиваться, внося значительный вклад в изучение мировой литературы и культурных взаимодействий. Идеи Александра Веселовского стали краеугольным камнем русского сравнительного литературоведения и получили дальнейшее развитие благодаря работе других ученых. Особенно следует отметить выдающегося русского исследователя В.М. Жирмунского, который сыграл ключевую роль в развитии сравнительного литературоведения.

Литература

Гольберг М. (1982). «Проблеми на сравнителното, литературознание», София, Изд. БАН, 322 с.

Жирмунский В.М. (1979). А.Н. Веселовский и сравнительное литературоведение // Сравнительное литературоведение. Восток и Запад. Избранные труды. Л.: Наука.

Ничев Б., Към история на българското сравнително литературознание... – «Литературна мисъл», 1980, № 10.

Цявель Сунь. (2019). Развитие русского сравнительного литературоведения: идеи А.Н. Веселовского и В.М. Жирмунского // Нефилология. Т. 5, № 18. С. 162-169.



ЛИТЕРАТУРНЫЕ ГОРИЗОНТЫ: РАЗВИТИЕ РУССКО-ИРАНСКОГО ЛИТЕРАТУРНОГО СОТРУДНИЧЕСТВА

Садеги Сахлабад Зейнаб¹

1 Доцент, кафедра русского языка, факультет литературы, Университет Альзахра, Тегеран, Иран, z.sadeghi@alzahra.ac.ir

Аннотация

Статья освещает современное положение русской литературы в Иране, представляя обзор ее современных тенденций и перспектив. Рассматриваются ключевые факторы, влияющие на распространение и популяризацию русской литературы в Иране, такие как культурные связи между двумя странами, активность литературных переводчиков, а также интерес читателей к различным жанрам и тематикам русской литературы. Представлены основные авторы, пользующиеся наибольшим спросом среди иранских читателей, а также оценивается роль литературных кружков, фестивалей и мероприятий в продвижении русской литературы в Иране. Наконец, статья предполагает возможные направления развития и сотрудничества в области русской литературы между Ираном и Россией в будущем.

Ключевые слова: литературные связи, Иран, Россия, развитие сотрудничества, перевод.

Введение

В контексте глобализации и культурного обмена русская литература занимает особое место в мировой литературной панораме. В свою очередь, Иран, с богатой историей и культурой, проявляет интерес к литературным традициям различных стран, включая Россию. Несмотря на культурные различия и языковые барьеры, русская литература оказывает значительное влияние на интеллектуальную и эстетическую сферы иранского общества. В данном исследовании мы рассмотрим современное положение русской литературы в Иране, анализируя ее исторический контекст, текущие тенденции и перспективы развития. Особое внимание будет уделено факторам, формирующим интерес иранской аудитории к русской литературе, и роли литературных и культурных инициатив в содействии этому процессу. Предполагаем, что изучение данной темы не только расширит наше понимание взаимоотношений между культурами, но также поможет выявить возможности для дальнейшего развития сотрудничества в области литературы между Ираном и Россией.

Основная часть

Исторический обзор: История взаимоотношений между русской и иранской литературой насчитывает десятилетия обмена и влияния. Связи между двумя культурами укоренены в древней истории

торговли и культурного обмена. Эти связи укрепились в XIX веке, когда Российская империя и Иран активно взаимодействовали в политической и культурной сферах. Переводы русских классических произведений на персидский язык стали доступны для иранских читателей, что оказало значительное влияние на литературные предпочтения в стране.

История взаимоотношений между русской и иранской литературой простирается на протяжении многих веков и отражает богатство культурного обмена между двумя странами. Один из ярких примеров взаимодействия культур можно увидеть в периоде Петра Великого, когда иранская культура, включая литературу, находилась в периоде расцвета, а персидский язык становился важным инструментом культурного обмена на территории древней Руси. «В эту эпоху на государственном уровне был сделан ряд шагов по изучению Ближнего Востока и мусульманского мира <...> в 1716 г. издан Указ о посылке в Персию молодых людей для обучения арабскому, персидскому и турецкому языкам» (Ад-Дейрави, 2011: 7). В этот период культурный обмен включал переводы иранских произведений на славянские языки и, вероятно, имело место взаимное влияние литературных традиций.

В более поздние времена в XIX веке, когда Российская империя и Иран активно взаимодействовали в политической и культурной сферах, русская литература стала доступной для иранской аудитории благодаря переводам и распространению книг. Романы Льва Толстого, Федора Достоевского и Ивана Тургенева, переведенные на персидский язык, получили широкое распространение среди иранских читателей и оказали значительное влияние на местную литературную традицию.

«Россия рассматривает Иран как влиятельную региональную силу и геополитического союзника по укреплению стабильности в регионе и многополярном мире. Развитие связей с ИРИ на данном этапе приоритетно в военно-технической, научно-образовательной и торгово-экономической сферах» (Полищук и др, 2018: 368).

Примером современного взаимодействия между русской и иранской литературой можно назвать переводы современных российских авторов и поэтов на персидский язык и их активное обсуждение на культурных мероприятиях и литературных конференциях в Иране. Русские писатели и поэты привлекают внимание иранской аудитории своими произведениями, которые переведены на персидский язык и представлены на книжных полках местных книжных магазинов.

Современные тенденции: «Нынешний этап российско-иранских культурных отношений, как никогда за всю их пятисотлетнюю историю, отличается разнообразием векторов их развития и наличием нескольких уровней. Культурные связи России и Ирана в первые десятилетия XXI в. представляют собой широкий спектр взаимодействия между гражданами двух стран в разных областях

культуры, искусства, науки, изучения и распространения языка, туризма, функционирования СМИ» (Полищук и др, 2018: 369).

В современном Иране интерес к русской литературе сохраняется. Многие классические произведения русских писателей, такие как романы Льва Толстого и Федора Достоевского, продолжают оставаться популярными среди читателей всех возрастов. Одновременно с этим, современные российские авторы также привлекают внимание иранской публики, особенно благодаря переводам и литературным фестивалям, способствующим их продвижению.

В современном Иране интерес к русской литературе сохраняется и даже усиливается. Популярность классических произведений русских писателей, таких как романы Л. Толстого, Ф. Достоевского, А.Чехова и И. Тургенева, остается высокой среди иранских читателей всех возрастов. Эти произведения не только доступны в переводах на персидский язык, но и широко распространены через книжные магазины, библиотеки и онлайн-ресурсы.

Одновременно с интересом к классической русской литературе, современные российские авторы также привлекают внимание иранской публики. Благодаря усилиям литературных переводчиков произведения современных российских писателей становятся доступными на персидском языке. Это включает в себя как художественную литературу, так и работы в жанре научной фантастики, фэнтези, детективов и прочее.

Продвижение русской литературы в Иране также поддерживается организацией литературных фестивалей, культурных мероприятий и книжных выставок, посвященных русской литературе. Эти мероприятия представляют собой платформу для обмена идеями, обсуждения литературных тенденций и популяризации современной русской литературы среди иранской аудитории.

Таким образом, современные тенденции в отношении русской литературы в Иране свидетельствуют о продолжающемся интересе к этой культуре и о перспективах ее развития в будущем.

Ключевые факторы влияния: «Влияние культуры сейчас играет такую же немаловажную роль в межгосударственных отношениях, как экономическая, политическая и другие составляющие страны» (Кляшторина, 2003: 82). Факторы, влияющие на популярность русской литературы в Иране, включают культурные связи между двумя странами, активность литературных переводчиков, а также интерес иранской аудитории к широкому спектру жанров и тематик, представленных в русской литературе. Продвижение русской литературы в Иране также поддерживается университетскими литературными курсами и культурными программами, способствующими обмену идеями и литературным наследием.

Ключевые факторы влияния на популярность русской литературы в Иране охватывают различные аспекты, которые

формируют интерес иранской аудитории к этой литературе. Ниже представлены некоторые из них:

Культурные связи: Иран и Россия имеют долгую историю культурного обмена, что способствует взаимному пониманию и интересу к литературе друг друга. Обмен культурными ценностями через исторические, религиозные и литературные связи создает почву для распространения русской литературы в Иране.

Активность литературных переводчиков: Работа литературных переводчиков играет важную роль в проникновении русской литературы на иранский рынок. Качественные переводы классических и современных произведений на персидский язык помогают привлечь внимание иранской аудитории и расширить ее литературные горизонты.

Интерес читателей: Иранская аудитория проявляет интерес к различным жанрам и тематикам русской литературы. От классических романов до современных произведений, в русской литературе есть что-то для каждого читателя, что делает ее привлекательной и разнообразной для иранской публики.

Литературные мероприятия: Различные литературные университетские курсы, литературные фестивали и культурные мероприятия посвящены изучению и обсуждению русской литературы в Иране. Эти инициативы способствуют не только распространению знаний о русской литературе, но и активному вовлечению иранской аудитории в диалог о литературных творчестве.

Эти ключевые факторы совместно способствуют распространению и популяризации русской литературы в Иране, формируя благоприятное окружение для взаимодействия и культурного обмена между двумя странами.

Перспективы и будущее развитие: В перспективе сотрудничество в области литературы между Ираном и Россией имеет потенциал для дальнейшего развития. Расширение программ обмена писателями и переводчиками, организация литературных фестивалей и мероприятий, посвященных русской литературе, а также продвижение современных российских авторов на иранском книжном рынке могут способствовать углублению взаимопонимания и культурного обогащения между двумя странами. Здесь продолжим обсуждение перспектив и будущего развития сотрудничества в области русской литературы между Ираном и Россией:

Создание литературных программ и проектов: Организация совместных литературных программ, проектов и исследовательских групп может стать мощным инструментом для углубления взаимопонимания и сотрудничества между литературными сообществами обеих стран. Это может включать в себя совместное изучение литературных традиций, проведение научных конференций и публикацию совместных исследовательских работ.

Поддержка молодых талантов: Поддержка молодых переводчиков и литературных деятелей может сыграть важную роль в будущем развитии литературного сотрудничества между Ираном и Россией. Это может быть достигнуто через организацию литературных конкурсов, стипендий и резиденций для молодых талантов, а также создание платформ для обмена опытом и идеями.

Укрепление культурного диалога: Однако даже на этом «пике» культурных отношений двух стран очевидна их дефицитность, несимметричность и заметное отставание от политических и экономических связей. Исследователи обеих стран продолжают отмечать, что население Ирана и России еще мало знает друг о друге и находится во власти негативных стереотипов (Малеки и др. 2017: 138).

Продолжение диалога между литературными деятелями, критиками, переводчиками и читателями из Ирана и России может способствовать углублению взаимопонимания и сотрудничества в области литературы. Это может включать в себя организацию литературных встреч, круглых столов, вебинаров и других мероприятий.

Интеграция в мировую литературную среду: Развитие сотрудничества между Ираном и Россией в области русской литературы также способствует их интеграции в мировую литературную среду. Это может открыть новые возможности для взаимного влияния, обмена идей и публикации литературных произведений на международном уровне.

«Обмен культурными ценностями происходил достаточно долгое время. Переводились литературные произведения русских писателей-классиков на персидский язык, а затем и многократно издавались, так как у иранцев появился к этому большой интерес. Россия образовывала свои информационные «каналы» в Иране, с помощью которых можно было познакомиться с частичкой культуры России» (Ноибатуш, 2022: 133)

Успешная реализация данных мер и инициатив может обеспечить устойчивое и взаимовыгодное развитие литературного сотрудничества между Ираном и Россией, что в свою очередь способствует обогащению культурного наследия обеих стран и укреплению международного диалога и взаимопонимания.

Заклучение

Исследование современного положения русской литературы в Иране позволяет оценить значимость литературного обмена между различными культурами и проследить пути дальнейшего развития сотрудничества в области литературы между Ираном и Россией. В заключение, перспективы и будущее развитие сотрудничества в области русской литературы между Ираном и Россией представляют собой важную и перспективную тему для исследования и обсуждения. Расширение литературного диалога и обмена между двумя странами может привести к углублению взаимопонимания,

расширению культурных горизонтов и созданию новых возможностей для сотрудничества. Продвижение переводов современной русской литературы на персидский язык, организация литературных мероприятий, поддержка молодых талантов и интеграция в мировую литературную среду – все это меры, способные стимулировать развитие литературного сотрудничества и укрепить дружественные отношения между Ираном и Россией.

Надежды на будущее лежат в активном взаимодействии литературных сообществ, учреждений и отдельных творческих личностей обеих стран, которые смогут внести свой вклад в обогащение мировой культурной картины и укрепление культурных связей на международном уровне.

Литература

Ад-Дейрави Н.М., (2011). *Коран и Пророк Мухаммед в русской классической поэзии*, Санкт-Петербург: Фонд исследований исламской культуры.

Кляшторина В. Б. (2003). Иранская концепция диалога культур: научный и политический аспект // *Иран: диалог цивилизаций: материалы конференции*, Москва, апрель 2001 г. / отв. ред Н. М. Мемедова, Мехди Санаи. М.: Изд-во Муравей, С. 82–85.

Малеки Р. И др. (2017). *Взаимоотношения культур Ирана и России: вызовы и перспективы // Сотрудничество России и Ирана в политической, экономической и культурной областях как фактор укрепления мира и безопасности в Евразии: материалы Международной научно-практической конференции*, Москва, 19 октября 2016 г. / под ред. А.Я. Касюка, И.К. Харичкина, А.И. Полищука. М.: ФГБОУ ВО МГЛУ, С. 138—143.

Ноибахуш Х.И. (2022). История развития культурных отношений между Ираном и Россией // *Вестник Московского государственного лингвистического университета. Общественные науки*. Вып. 2(847). С. 130–134.

Полищук А.И. и др., (2018). Развитие Россиско-Иранских культурных связей в начале XXI в., *Вестник РУДН. Серия: Международные отношения*, № 2 (18), с. 368-386.

РОЛЬ ДОКУМЕНТОВ В СОЗДАНИИ ХУДОЖЕСТВЕННЫХ ТЕКСТОВ В КОНТЕКСТЕ КУЛЬТУРНОГО НАСЛЕДИЯ

Садеги Сахлабад Зейнаб¹

1 Доцент, кафедра русского языка, факультет литературы, Университет
Альзахра, Тегеран, Иран, z.sadeghi@alzahra.ac.ir

Аннотация

Статья рассматривает важность документов как источников для создания художественных текстов, и обратное влияние художественных текстов на формирование документов. Она анализирует различные аспекты этой взаимосвязи, включая использование исторических документов, дневников, писем и других архивных материалов в качестве основы для литературных произведений. Кроме того, статья исследует, как художественные тексты могут сами стать документами, отражающими социокультурные и исторические реалии своего времени. Автор обсуждает важность этой взаимосвязи для понимания художественного творчества и его роли в формировании культурного наследия.

Ключевые слова: документы, художественные тексты, культурное наследие, взаимодействие, история, исследования.

Введение

Документы и художественные тексты - две сферы, которые кажутся принципиально разными, но в то же время тесно переплетены в контексте литературного творчества и исторических изысканий. В современном мире документы, будь то исторические архивы, дневники, письма или даже заметки на полях, представляют собой не только набор фактов, но и потенциальный материал для художественной интерпретации. С другой стороны, художественные тексты не только отражают культурные, социальные и исторические контексты своего времени, но и могут сами стать своеобразными документами, запечатлевающими дух эпохи. «Хотя в основе художественного текста также лежит одна из генерированных культурой нарративных схем, ее воплощение должно быть оригинальным, уникальным, в противном случае художественный текст потеряет главное свое свойство – образность» (Токарев, 2016: 78).

В данной статье мы сосредоточимся на взаимосвязи между документами как источниками художественного текста и художественными текстами как документами. Мы будем анализировать, как документы служат основой для создания художественных произведений, а также как художественные тексты могут отражать реальные события, образцы речи и культурные нормы своего времени, превращаясь в исторические документы.

Через рассмотрение этой взаимосвязи мы надеемся раскрыть значимость обеих сфер для понимания литературного процесса и исторического контекста, а также прояснить их влияние на формирование культурного наследия.

Основная часть

1. Документы как источник художественного текста

Использование исторических документов в литературе представляет собой процесс включения реальных исторических фактов, документов, записей и артефактов в художественные произведения. Этот подход обогащает тексты литературы, делая их более аутентичными, интересными и полезными для понимания исторического контекста. Вот несколько способов, как исторические документы используются в литературе:

Источник вдохновения: Исторические документы часто служат источником вдохновения для писателей. Они могут вдохновить на создание новых персонажей, сюжетов или тем для произведений. Например, исторический документ о реальном событии или личности может стать отправной точкой для написания исторического романа или повести.

Аутентичность: Включение исторических документов придает произведению аутентичность и реалистичность. Это позволяет читателям лучше понять временной период и обстановку, в которых разворачивается действие произведения.

Описания и детали: Исторические документы часто содержат описания событий, образцы речи и детали жизни того времени, что может быть использовано писателями для создания более качественных и живых описаний и сцен.

Драматургия: Реальные исторические события и документы могут стать фундаментом для развития драматических сюжетов и конфликтов в литературных произведениях. Это помогает создать напряжение и привлечь внимание читателя.

Исследование тем: Исторические документы могут быть использованы для исследования различных тем, таких как войны, политические интриги, социальные изменения и культурные традиции. Писатели могут обращаться к этим документам, чтобы более глубоко понять и освещать важные аспекты человеческого опыта.

Итак, использование исторических документов в литературе помогает связать художественные произведения с реальным миром, делая их более проникновенными и актуальными для современного читателя. Это позволяет литературе не только развлекать и вдохновлять, но и обогащать наше понимание истории и культуры.

1.2. Художественное воплощение документальных данных:

Художественное воплощение документальных данных представляет собой процесс превращения реальных фактов, событий и документов в художественные образы и элементы текста. Этот процесс включает в себя не только передачу исторической правды и

دостоверности, но и креативное использование фактов для создания более глубокого смысла и эмоционального воздействия на читателя. Вот некоторые аспекты художественного воплощения документальных данных:

Творческая интерпретация: Художник, работающий с документальными данными, может творчески интерпретировать факты и события, добавляя свой взгляд и эмоциональную окраску к реальным событиям. Это позволяет ему придать произведению уникальность и оригинальность, делая его более привлекательным для читателя.

Создание литературных образов: Документальные данные могут стать основой для создания новых литературных образов, персонажей и сюжетных линий. Путем комбинирования фактов и вымысла автор может создать персонажей, которые символизируют определенные идеи, ценности или аспекты общественной жизни.

Глубина и сложность: Использование документальных данных может придать тексту глубину и сложность, обогатив его смысловой контекст и делая его более проникновенным для читателя. Это позволяет создать произведение, которое не только развлекает, но и заставляет задуматься и провести анализ.

Изучение социокультурных аспектов: Художественное воплощение документальных данных позволяет автору исследовать и описывать социокультурные аспекты своего времени, обращая внимание на важные события, проблемы и тенденции общества. Это помогает читателю лучше понять исторический и культурный контекст произведения.

Взаимодействие с реальностью: Художественное воплощение документальных данных позволяет автору взаимодействовать с реальностью, создавая произведение, которое отражает и комментирует реальные события и явления. Это делает текст более актуальным и значимым для современного читателя.

В итоге художественное воплощение документальных данных является важным и мощным инструментом для создания литературных произведений, которые не только увлекают и развлекают, но и заставляют задуматься и провести анализ о мире вокруг нас.

2. Художественные тексты как документы

2.1. Отражение социокультурного контекста:

Отражение социокультурного контекста в литературе означает представление и отражение особенностей социальной и культурной среды, в которой происходят события произведения. Это включает в себя широкий спектр аспектов общественной жизни, таких как обычаи, ценности, убеждения, нормы поведения, социальные структуры, политическая обстановка, исторические события и многое другое. «Исследование художественного текста как источника культуры, выразителя национального характера и ментальности того или иного народа все больше привлекает

внимание представителей современных гуманитарных наук к тексту как к единице культуры» (Межова., 2014: 106). Вот несколько ключевых моментов, связанных с отражением социокультурного контекста в литературе:

Характеры и обстановка: Автор может создать персонажей и описать окружение, которые являются типичными для определенной социальной или культурной среды. Это может быть выражено через описание их поведения, речи, внешнего вида, образа жизни, места жительства и так далее.

Тематика и сюжет: Сюжеты литературных произведений могут быть напрямую связаны с социокультурными аспектами, такими как семейные отношения, политические конфликты, социальная справедливость, расовые или этнические проблемы, религиозные убеждения и другие.

Язык и стиль: Способ изложения, использование языка, диалектов и жаргонов также могут быть отражением социокультурного контекста. Например, автор может использовать определенные лексические единицы или грамматические конструкции, характерные для определенной социальной группы или региона.

Исторические события и фон: Произведения могут отражать важные исторические события, которые оказывают влияние на жизнь персонажей и характер развития сюжета. Это может быть использовано для создания атмосферы и обогащения контекста произведения.

Критика и комментарии: Автор может использовать литературное произведение для выражения своего мнения о текущих социокультурных проблемах, критики существующего положения дел или комментирования социальных явлений.

Отражение социокультурного контекста в литературе позволяет авторам и читателям погрузиться в мир произведения, лучше понять и проанализировать общественные явления и явления, а также почувствовать связь между литературой и реальностью. Это делает произведение более значимым и актуальным для своего времени и помогает читателям лучше понять мир, в котором они живут.

2.2. Постмодернистский поворот:

Постмодернистский поворот - это концепция, которая возникла в контексте литературных и культурных исследований во второй половине XX века. Этот термин обозначает период в развитии литературы и культуры, когда традиционные формы и структуры начали разрушаться, а культурные ценности и установки были переосмыслены и переоценены. Вот несколько ключевых характеристик постмодернизма и его влияние на литературу:

Сомнение в единстве истины: Постмодернизм подвергает сомнению идею об однозначной истине или универсальных ценностях. Вместо этого он признает множественность истин, контингентность знания и отсутствие абсолютных норм.

Игра с жанрами и стилями: Постмодернистская литература часто экспериментирует с традиционными жанрами и стилями, смешивая их, переосмысливая и подвергая критике. Это может выражаться в использовании метафор, цитат из других произведений, разнообразии персонажей и историй.

Ирония и парадокс: Постмодернизм часто использует иронию, парадоксы и игры слов для выражения своего отношения к культурным явлениям и ценностям. Это может создавать остроумные и неожиданные эффекты в тексте.

Смещение высокого и низкого искусства: Постмодернизм часто смешивает элементы высокой и низкой культуры, а также массовой культуры и элитарного искусства. Это отражает разрушение иерархий в культуре и признание равноправности различных форм культурного выражения.

Разрыв с линейностью и целостностью: Постмодернизм отвергает идею линейного развития и целостности в литературе и культуре. Вместо этого он акцентирует внимание на разнообразии, фрагментарности и дисконтигентности.

Постмодернизм оказал значительное влияние на литературу, расширяя границы традиционного искусства и предлагая новые способы восприятия и интерпретации мира. В литературе это проявляется в разнообразии стилей, жанров и тем, а также в поиске новых форм выражения и новых способов рассказа историй.

3. Взаимодействие между документами и художественными текстами

Взаимодействие между документами и художественными текстами представляет собой комплексный процесс, в котором реальные исторические материалы и события влияют на художественное воображение и воплощаются в литературные произведения, а в свою очередь, художественные тексты могут стать своеобразными документами, отражающими определенные аспекты культуры и общества. Вот некоторые ключевые аспекты этого взаимодействия:

Интертекстуальность: Художественные тексты могут содержать ссылки, отсылки и цитаты из реальных документов, таких как исторические документы, дневники, письма, официальные документы и т.д. Эти элементы могут быть использованы для создания атмосферы и обогащения смыслового содержания произведения.

Использование фактов для создания художественных образов: Документы могут служить основой для создания художественных персонажей, сюжетных линий и образов. Авторы могут использовать реальные исторические факты и события для создания более реалистичного и убедительного художественного мира.

Комментирование реальности: Художественные тексты могут комментировать и интерпретировать реальные события и явления,

отраженные в документах. Это позволяет авторам выразить свое мнение о существующей реальности, критиковать ее или предложить новые идеи и решения.

Переосмысление и переинтерпретация: Документы могут стать объектом переосмысления и переинтерпретации в художественных текстах. Авторы могут изменять исторические факты, чтобы подчеркнуть определенные аспекты сюжета или выразить свою точку зрения на происходящие события.

Создание альтернативных реальностей: Художественные тексты могут создавать альтернативные реальности на основе реальных документов и событий. Это может быть использовано для исследования "что если" сценариев или для представления альтернативной истории.

В итоге взаимодействие между документами и художественными текстами является важным аспектом литературного процесса, который позволяет авторам и читателям лучше понимать и анализировать мир вокруг нас, а также обогащает художественные произведения новыми идеями, смыслами и образами.

3.1. Процесс творчества:

Процесс творчества в контексте взаимодействия между документами и художественными текстами охватывает различные этапы и аспекты создания литературного произведения на основе реальных документальных данных. Вот более подробное объяснение этого процесса:

Исследование и анализ документов: Начальным этапом является исследование и анализ документов, которые могут стать основой для художественного текста. Это может включать в себя изучение архивных материалов, писем, дневников, мемуаров, исторических документов и других источников.

Выбор и отбор материала: На основе проведенного исследования автор выбирает наиболее значимые и интересные материалы, которые будут использованы в художественном тексте. Это может включать в себя конкретные факты, события, персонажей или идеи, которые автор хочет включить в свое произведение.

Творческая интерпретация и преобразование: На этом этапе автор творчески интерпретирует и преобразует документальные данные, превращая их в художественные образы, персонажей, сюжетные линии и диалоги. Это включает в себя использование вымышленных элементов и придание своему произведению уникального стиля и характера.

Процесс творчества в контексте взаимодействия между документами и художественными текстами требует от автора сочетания тщательного анализа и исследования с творческим подходом и воображением, чтобы создать убедительное и проникновенное литературное произведение, основанное на реальных фактах и событиях.

3.2. Значение для культурного наследия:

Значение взаимодействия между документами и художественными текстами для культурного наследия нельзя переоценить, поскольку оно оказывает глубокое влияние на сохранение, интерпретацию и передачу культурных ценностей, идентичности и истории. Вот несколько ключевых аспектов значения этого взаимодействия для культурного наследия:

Сохранение и передача истории и традиций: Художественные тексты, основанные на документах и исторических материалах, помогают сохранить и передать исторические события, традиции, обычаи и ценности следующим поколениям. Они представляют собой своего рода архив культурного наследия, который сохраняет память о прошлом.

Интерпретация и анализ культурных явлений: Взаимодействие между документами и художественными текстами позволяет проводить интерпретацию и анализ культурных явлений и процессов. Это способствует глубокому пониманию культурного контекста прошлого и настоящего.

Формирование культурной идентичности: Художественные тексты, основанные на документах и исторических событиях, способствуют формированию и укреплению культурной идентичности. Они помогают людям лучше понять свое происхождение, традиции и ценности, что важно для самоопределения и самоосознания.

Воспитание культурного вкуса и образования: Через взаимодействие между документами и художественными текстами люди развивают свой культурный вкус и получают образование. Художественные произведения могут быть использованы для обучения и воспитания, а также для расширения знаний о культуре и истории.

Поддержка культурного разнообразия: Взаимодействие между документами и художественными текстами способствует сохранению и продвижению культурного разнообразия. Оно позволяет представить различные культурные перспективы, традиции и исторические события, что способствует обогащению культурной жизни общества.

В целом, взаимодействие между документами и художественными текстами играет ключевую роль в сохранении, передаче и интерпретации культурного наследия. Оно позволяет укрепить связь между прошлым, настоящим и будущим, обогатить культурную жизнь общества и сохранить ценности и традиции для будущих поколений.

Заклучение

Итак, изучение взаимодействия между документами и художественными текстами открывает перед нами богатый мир, полный интересных и значимых открытий. Мы видим, что документы, будучи зеркалом прошлого и образом реальности, становятся важным источником вдохновения для художественных произведений. В свою очередь, художественные тексты, основанные

на реальных документах или вдохновленные ими, обогащают наше понимание истории, культуры и человеческого опыта. В контексте современного общества, научного исследования этой темы приобретают особую актуальность. Это помогает нам не только лучше понять прошлое, но и взглянуть на настоящее и будущее с новой перспективой. Изучение взаимодействия между документами и художественными текстами - это путешествие в глубины культурного наследия, которое непременно обогатит наши знания и понимание мира. Таким образом, мы видим, что документы и художественные тексты не просто сосуществуют в обществе, они тесно взаимодействуют, взаимно вдохновляют и обогащают друг друга, играя важную роль в формировании культурного наследия человечества.

Литература

- Межова М. В., (2014). «Художественный текст как элемент культуры: переводческий аспект», Филологические науки. Вопросы теории и практики, № 9 (39), часть 1, с. 106-109.
- Токарев Г.В., (2016). «Документный и художественный тексты в аспекте реализации их признаков», Вестн. Волгогр. гос. ун-та. Сер. 2, Языкозн. № 1 (30) , с. 77-81.

دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران
و نگاه به اوراسیا

انزوا و هویت: تحلیل تشابه در حس بیگانگی درونی و بحران هویت قهرمانان داستان در دو اثر "بوف کور" صادق هدایت و "مسخ" فرانتس کافکا (با تکیه بر تحلیل ولادیمیر ناباکوف)

کتایون اندرزبخش^۱، ناهیده کلاشی^۲

۱ دانش‌آموخته مقطع کارشناسی زبان روسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران،

katayoon.1378@gmail.com

۲ گروه زبان روسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، n.kalashi@alzahra.ac.ir

چکیده

این مقاله به بررسی و تحلیل روانشناختی تشابهات حالات شخصیتی و بحران‌های هویت قهرمانان داستان در دو رمان "بوف کور" (The Blind Owl) اثر صادق هدایت و "مسخ" (Die Verwandlung) اثر فرانتس کافکا (Franz Kafka) با تکیه بر دیدگاه و تحلیل ولادیمیر ناباکوف (Vladimir Nabokov) می‌پردازد. رمان "مسخ" از فرانتس کافکا که در سال ۱۹۱۵ میلادی و به زبان آلمانی نوشته شده است، داستان زندگی قهرمانی را روایت می‌کند که روزی از خواب برخاسته و به یک حشره تبدیل می‌شود که این تغییر ناگهانی تمام زندگی وی و روابط فرد با خود و خانواده‌اش را تحت تأثیر قرار می‌دهد و وی با بحران‌های شخصیتی و روانشناختی مواجه می‌سازد. در مقابل در رمان "بوف کور" از صادق هدایت که در سال ۱۹۳۶ میلادی به زبان فارسی نوشته شده است. این کتاب داستان قهرمانی را روایت می‌کند که لایه‌های ضخیمی از جنون و توهم همواره در تلاش برای فهم واقعیت و درک کشمکش‌های روانی دنیای درون خود است. این مقاله به تحلیل و بررسی تشابهات بحران‌های وجودی و شخصیتی دو قهرمان می‌پردازد که همواره تحت تأثیر حوادث و شرایط، دچار انزوا و بیگانگی در دنیای درون شده‌اند.

واژگان کلیدی: "بوف کور" صادق هدایت، "مسخ" فرانتس کافکا، گفتمان ولادیمیر ناباکوف، انزوا طلبی در داستان، بحران هویت در داستان.

مقدمه

در دنیای ادبیات همواره تلاش‌های بسیاری در راستای واقعیت‌بخشی به افکار، احساسات و دنیای درون در قالب لغات و جملات بوده تا شاید بتوان راهی برای بیان و آشکار سازی این دنیای پیچیده پیدا کرد و در نتیجه این تلاش‌ها، آثار برجسته‌ای چون "بوف کور" از صادق هدایت و "مسخ" از فرانتس کافکا بوده که انعکاسی از زندگی و دنیای درون نویسندگان بوده و افکار و کشمکش‌های درونی آن‌ها را آشکار می‌کنند. در این دو اثر قهرمانان داستان تحت تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی و شرایط خانوادگی خود دچار آسیب‌های روانی متعدد چون عدم توانایی در برقراری ارتباط با افراد در زندگی خود، انزوا و بحران هویت شده‌اند. در حقیقت، شخصیت و بحران هویت قهرمانان هر دو داستان، انعکاسی از زندگی و تجربیات شخصی نویسندگان نیز بوده است. در مقالات پیشین به موضوعات مختلفی از جمله علت نامگذاری این دو اثر، ساختار نحوی و معنایی و بررسی استعاره‌های موجود در این دو اثر و دیگر موارد اشاره شده و مورد تحلیل قرار گرفته است.

ما در این مقاله قصد داریم که قهرمان هر دو اثر را از نظر تشابهات در بحران هویت و عوامل آن مورد بررسی قرار دهیم و نشان دهیم که چگونه این بیگانگی، بحران هویت و انزوا در قهرمانان اصلی تحت تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی و حالات روحی آن‌ها در داستان ایجاد شده است.

مروری بر سرگذشت صادق هدایت و فرانتس کافکا

صادق هدایت (۱۲۸۱_۱۳۳۰ هجری شمسی / ۱۹۰۳-۱۹۵۱ میلادی) در ۲۸ بهمن ۱۲۸۱ در تهران متولد شد. او ابتدا مشغول به تحصیل در دارالفنون تهران بود ولی در ادامه مسیر زندگی خود راهی پاریس شد. شهری که در دهه ۲۰ میلادی مرکز و نقطه ثقل جهان در آزادی بیان برای روشنفکران و هنرمندان بود. هدایت این میل به بیان افکار و عقاید را با خود به ایران آورد. کشمکش‌های جنجالی روانی او در نهایت منجر به خودکشی اول او در رودخانه مارن فرانسه شد که ماهیگیری او را نجات داد. پس از مشغول به کار شدن در ادارات متعدد در ایران از جمله بانک ملی، اداره کل تجارت و وزارت امور خارجه او سفری به هندوستان داشت که در این سفر کتاب "بوف کور" را به صورت پلی کپی به چاپ رساند. آشفتگی روحی و بیگانگی در آثاری که او در این زمان از خود به جای گذاشته قابل مشاهده است. سرانجام، هدایت در سال ۱۳۳۰ در آپارتمانش در پاریس با گاز خودکشی کرد و او را در قبرستان پرلاشز فرانسه دفن کردند. (دهباشی، ۱۳۸۰) بوف کور یکی از آثار ادبی برجسته معاصر این نویسنده است که نمادهایی از پوچی، انزوا و آسیب‌های روحی و روانشناختی را به نمایش می‌گذارد. نویسنده همواره در تلاش است تا در این دنیایی که پیوسته در حال تغییر بوده معنا و مفهومی بیابد و آن را به تصویر بکشد.

فرانتس کافکا (۱۸۸۳-۱۹۲۴) زاده ۳ ژوئیه ۱۸۸۳، در یک خانواده طبقه متوسط یهودی که در آغاز قرن ۲۰ میلادی هم‌راستا با آشفتگی‌های اروپا در زمان جنگ جهانی اول حرکت می‌کرد. رمان‌ها و داستان‌های کوتاه او، اضطراب‌ها و احساس بیگانگی انسان مدرن را در جهانی ناشناخته و خالی از انسانیت به تصویر می‌کشد. کافکا همواره تحت تأثیر شرایط در آن زمان بیگانگی اجتماعی، مشکلات خانوادگی و آشفتگی درونی را حس می‌کرد و این مسئله بر آثار وی نیز تأثیر می‌گذاشت چراکه آثار وی همواره گویای اضطراب وجودی، پوچی و مبارزه درونی در مواجهه با موج عظیم تأثیرات اجتماعی بود. این نگرش کافکا بیش از هر اثر دیگری در رمان مسخ نمود دارد. این داستان با تبدیل شدن ناگهانی یک انسان به یک حشره عظیم‌الجثه آغاز می‌شود که برای خواننده مانند یک کابوس هولناک می‌ماند و حتی تصور آن هم در واقعیت ممکن نیست، در ادامه در بطن داستان تمام اتفاقات واقعی بوده و این نشانی از تلاش نویسنده در بیان واقعیت‌های درونی انسان‌ها و اجتماع بوده است. قهرمان داستان با خارج شدن از حالت انسانی خود و تبدیل شدن به یک حشره که نماد زندگی پوچ، بی‌معنا و مفهوم انسان امروز است (احمدیان و دهقان، ۱۳۸۸: ۱۵۵)، با چالش‌های بزرگی مواجه می‌شود که او را دچار بحران درونی در رابطه با خود و خانواده خود می‌کند.

ولادیمیر ولادیمیرویچ ناباکوف، نویسنده، مترجم و منتقد روس تبار در درس گفتار خود با نام خوانندگان خوب و نویسندگان خوب که در کتاب "درباره مسخ" آمده می‌گوید: رمان‌های بزرگ قصه‌های پریان بزرگ‌اند و رمان‌های این مجموعه (مثل مسخ) قصه‌های پریان درخشان‌اند. (ناباکوف، www.vehi.net/kafka/Nabokov.html). بله، مسخ دقیقاً داستان پریانی است که در دنیای مدرن روایت می‌شود و البته شاهکار است. همان‌طور که در داستان‌های پریان ناگهان دختری به فرشته تبدیل می‌شود، یا انسانی حیل‌گر به جادوگری زشت، در کتاب مسخ هم

انسانی به حشره تبدیل می‌شود با این تفاوت که انگار حشره شدن او عجیب و غیرواقعی می‌نماید. "اگر کسی مسخ کافکا را چیزی بیش از یک فانتزی حشره‌ای بداند، به او تبریک می‌گویم، چون به صف خوانندگان خوب و بزرگ پیوسته است" (ناباکوف ۲۰۰۲). ناباکوف همچنین معتقد است که "در داستان "مسخ" کافکا شخصیت اصلی پوچ به جهان پوچ دور و برش تعلق دارد، اما به نجوی رقت انگیز و تراژیک می‌کوشد از این جهان به درآید و در نهایت در درماندگی می‌میرد" (احمدیان و دهقان، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

ناباکوف "مسخ" کافکا را جزء شاهکارهای ادبی قرن بیستم می‌داند و قهرمان "مسخ" را با قهرمان "شنل" گوگول مقایسه می‌کند: "گرگور زامزا را از نوادگان ادبی "انسان کوچک" می‌داند که دارای ویژگی‌های شخصیتی چون وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری است. همانطور که پیشتر هم گفته شد، ناباکوف معتقد است: قهرمانان گوگول و کافکا قهرمانانی ابرورد در دنیایی ابرورد هستند. به عبارتی به مشکلات انسان در دنیای پوچ و بی‌معنا می‌پردازند. از دیدگاه ناباکوف، گرگور تبدیل خود را یک واقعیت غیرقابل اجتناب در نظر می‌گیرد و در نهایت آن را می‌پذیرد و علاوه بر این، تنها به خاطر از دست دادن شغل و ناامید کردن خانواده اش احساس پشیمانی می‌کند (<https://kafka.ru/kritika>).

پیشینه پژوهش

آثار صادق هدایت و فرانتس کافکا از سال‌ها پیش همواره مورد توجه ناقدان و پژوهشگران ادبیات فارسی و نیز غرب بوده است. اگر چه که این دو نویسنده در فواصل زمانی و مکانی دوری از یکدیگر بودند، به این صورت که کافکا در آلمان و چک و هدایت در ایران و فرانسه مشغول بوده‌اند اما این تشابهات حالات روحی و روانشناختی و نزدیکی سبک تفکر این دو نویسنده را به سوی یکدیگر سوق داده است. این مسئله که صادق هدایت همواره تحت تأثیر فرانتس کافکا قرار گرفته است بر بسیاری آشکار است. نخستین مترجم رمان مسخ در ایران صادق هدایت است، که سال ۱۳۲۹ کتاب را به فارسی برگرداند. از آن زمان تا کنون ترجمه‌های گوناگونی از این شاهکار ادبی صورت گرفته است. "داستان‌های کوتاهی که [هدایت] از فرانتس کافکا به فارسی ترجمه و ترجمه‌ای که از "مسخ" کافکا بر جای گذاشته و نیز مقاله‌ای که در معرفی و شرح احوال کافکا نوشته است، گرایش او را به سمت ادبیات غرب و منابع و الگوهای بی‌شمار که بیش از همه بر صادق هدایت تأثیر گذاشته را تا حدود زیادی مشخص می‌کند". (مدرس صادقی، ۱۳۸۴: ۲۲) آثار هدایت و کافکا به صورت مجزا و توسط افراد متفاوتی مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله این موارد، بررسی پیام کافکا (هدایت، ۱۳۸۳)، کتاب یاد صادق هدایت (دهباشی، ۱۳۸۰)، بررسی تطبیقی (دهقان و ولی‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۳۲)، تحقیقی در مقایسه احوال و آثار داستانی کافکا و هدایت (رنجبر، ۱۳۹۵: ۱۷۷۵)، فلسفه پوچی (امینی، ۱۳۷۹)، زن ایرانی به روایت بوف کور صادق هدایت (عباس

۱. از قرن نوزدهم مضمون "انسان کوچک" در ادبیات داستانی روسیه پدید آمد و به عنوان یک سنت ادبی در داستان کوتاه "شنل" مورد توجه گوگول قرار گرفت. شخصیت اصلی داستان شخصیتی معصوم، خوش‌خوی، بی‌آزار و مطیع محض قانون و هنجارهای جامعه و متعلق به طبقات پایین جامعه است که به رضای خدا راضی و از جایگاه اجتماعی هود نیز خشنود است/ نه در پی کسب قدرت و رتبه اجتماعی بالاتری است، نه می‌خواهد در زندگی خود تغییری بدهد (<http://www.litra.ru>).

زاده و عباس زاده (۱۳۹۴: ۸۳) و آیینه پنهان کافکا در تمثیل مسخ (مهپاری، اردلان و سلامی، مسعود، ۱۳۹۰: ۹۵) هستند. مواردی که در پژوهش‌های ذکر شده مورد بررسی قرار گرفته‌اند شامل موضوعاتی چون، زندگی صادق هدایت و ارتباط وی با ادبیات زبان فارسی و غرب (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۷)، مقایسه‌ای از هدایت با کافکا (امینی، ۱۳۷۹)، مسخ هدایت از مسخ (عطایی و رحیمیه، ۱۳۸۹: ۷۵)، تحلیل نقش و ارتباط قهرمان با زنان در داستان بوف کور هدایت، (عباس زاده و عباس زاده، ۱۳۹۴: ۸۳) تحلیل تنهایی، درد و بیگانگی در آثار و زندگی کافکا (رنجبر، ۱۳۹۵: ۱۷۷۵)، بررسی تطبیقی "دلهره وجودی" در آثار کافکا و هدایت (دهقان و ولی‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۳۲) و موارد دیگر بوده است که هر یک بر موضوع خاصی متمرکز بوده و مطالبی که در پژوهش پیش رو قرار دارد در مقالات دیگر مورد مقایسه و بررسی قرار نگرفته است.

روش پژوهش

در این مقاله تحلیلی از تشابهات بحران هویت، انزوا و بیگانگی در شخصیت دو قهرمانان داستان بوف کور از صادق هدایت و مسخ از فرانتس کافکا انجام می‌شود. ما با بهره‌گیری از متون اصلی و منابع ثانویه معتبر به تحلیل تجربیات شخصیت‌های اصلی داستان می‌پردازیم که چگونه این حس بیگانگی و انزوا در آنها ایجاد شده و نشأت گرفته از چه منشاء فرهنگی، اجتماعی و روانشناختی است. بررسی تشابه وجود و علت بیگانگی و بحران هویت در قهرمانان این دو داستان جامعه هدف این پژوهش می‌باشد و بدین ترتیب با رویکردی تحلیلی - توصیفی با تکیه بر دیدگاه و نقد ولادیمیر ناباکوف این دو اثر را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بحث و بررسی

۱. روایت زندگی دو قهرمان در داستان

۱.۱. بوف کور

در رمان بوف کور، داستان در دو بخش نوشته شده است که در بخش اول داستان راوی با زن اثیری و در بخش دوم راوی و زن لکاته که در واقع همسر راوی است. بخش اول در زمان حیات خود نویسنده یعنی در حدود سال ۱۳۰۰ بوده و راوی در بیرون شهر زندگی می‌کند و او از طریق نقاشی بر روی قلمدان امرار معاش می‌کند. روزی عمومی او که گویا مدت طولانی او را ملاقات نکرده بود از هند به خانه او می‌آید. راوی برای پذیرایی از عمو به پستو خانه رفته تا جامی را بیاورد و در این حال از سوراخ هواخوری روی دیوار شاهد صحنه ایست که دختری جوان و زیبا به پیر مرد قوزی که زیر درخت سرو نشسته است گل نیلوفر کبود تعارف می‌کند. راوی دیوانه‌وار عاشق دختر اثیری می‌شود، اما بعد ها دیگر این صحنه را نمی‌بیند و حتی از آن منفذ روی دیوار هم دیگر خبری نیست. راوی سه و یا دو ماه و چهار روز را به دنبال دختر اثیری می‌گردد اما اثری از او نمی‌یابد. اما در یک شب وقتی به خانه باز می‌گردد با هیكلی سیاه پوش رو به رو می‌شود که بر سکوی خانه نشسته است (...). زمانی که راوی پیاله را برای نوشیدن بر دهان دختر می‌ریزد در می‌یابد که او مرده است. با شنیدن صدای خروس، راوی تصمیم می‌گیرد برای جلوگیری از این که مردمان عادی چشمشان به جسد نیفتد، آن را دفن کند (...). و آن را در چمدانی می‌گذارد. بیرون از خانه پیرمرد قوزی را می‌بیند که زیر درخت سرو نشسته است. پیرمرد که کالسکه‌کش می‌باشد او را با خود می‌برد، راوی چمدان را روی سینه او می‌گذارد و آن را در نزدیکی شاه عبدالعظیم دفن می‌کند.

پیر مرد قوزی کوزه یا گلدان عتیقه‌ای ساخت شهر ری را می‌یابد و با خود می‌برد. راوی، چمدان را در خاک دفن می‌کند و در میان مه و باران سرگردان می‌شود تا اینکه دوباره به پیر مرد قوزی برمی‌خورد و پیرمرد گلدان راغه را به او می‌دهد. سوار کالسکه می‌شود و این بار گلدان را روی سینه اش می‌گذارد. زمانی که به خانه می‌رسد، صورت زنی را با چشمانی سیاه و درشت روی گلدان می‌بیند. تصویری که خودش از چشمان زن اثیری کشیده است، مقایسه می‌کند و می‌بیند که دو نقاشی متفاوتی با یکدیگر ندارند. او نقاشی خود را پهلوی کوزه می‌گذارد (...) و حس می‌کند که وارد زمان دیگری شده است. از این جا بخش دوم رمان آغاز می‌شود. قصه دوم رمان در حدود هزار سال پیش و در شهر ری قدیم اتفاق می‌افتد. راوی زن دارد و او را لکاته می‌نامد. او هرگز پدر و مادرش را ندیده، اما حکایت آنان را از ننه جون شنیده است. (عباس زاده، عباس زاده ۱۳۹۴: ۸۷)

"بوف کور" اثر صادق هدایت داستانی وهم‌آور و غیرواقعی است که به عمق شخصیت اصلی می‌پردازد. داستان به دو بخش تقسیم می‌شود که هر دو توسط یک راوی بی‌نام و غیر قابل اعتماد روایت می‌شود که به شدت تحت تأثیر انزوا، ناامیدی و توهم قرار گرفته است. در بخش اول، راوی زندگی منزوی دارد و روزهایش را به نقاشی یک صحنه تکراری می‌گذراند: یک درخت سرو، یک جویبار و زنی با لباس بلند سیاه. او همواره به دنبال زن مرموزی است که در بیرون پنجره اش دیده بود. این زن نمادی از پاکی و زیبایی و دست نیافتنی به نظر می‌رسد. این زن به دیدار او می‌آید و پس از یک دیدار کوتاه و اسرارآمیز می‌میرد. راوی او را قطعه قطعه کرده و در چمدان زیر خاک دفن می‌کند. در بخش دوم داستان راوی بی‌نام در محیطی واقع‌گرایانه تر اما به همان میزان بد منتقل می‌شود. راوی در این بخش زندگی خود با همسرش، که با تحقیر او را "لکاته" خطاب می‌کند، بازگو می‌کند. و در ادامه نیز راوی به رابطه خود با پدرش و نقش حضور او و اعمالش در زندگی او را بیان می‌کند. هدایت در "بوف کور" به بررسی موضوعاتی مانند بیگانگی، بحران هویت و مرز نازک بین واقعیت و توهم می‌پردازد و در نهایت سقوط یک مرد در تاریکی ذهن انسان را به تصویر می‌کشد.

دومین همایش بین‌المللی

۱.۲. مسخ

"مسخ" اثر فرانتس کافکا داستان گرگور زامزا، یک فروشنده دوره‌گرد را روایت می‌کند که به طور ناگهانی و به طرز غیرقابل توضیحی به یک حشره غول‌پیکر تبدیل می‌شود. این داستان به بررسی موضوعات بیگانگی، هویت و پوچی در وجود انسان می‌پردازد. گرگور زامزا یک روز از خواب بیدار می‌شود و خود را به شکل یک حشره غول‌پیکر می‌بیند. با وجود این وضعیت شوکه‌کننده اولین نگرانی او کارش است، زیرا او تأمین‌کننده اصلی خانواده اش است. او سعی می‌کند از تخت بیرون بیاید و به بدن جدیدش عادت کند، اما تلاش هایش برای برقراری ارتباط با دیگران تنها آنها را به وحشت می‌اندازد. خانواده او در ابتدا در برابر این شرایط جدید او از خود انزجار نشان می‌دهند ولی در نهایت سعی می‌کنند که این شرایط را مدیریت کنند، اما با گذشت زمان بار مراقبت از گرگور آنها را خسته می‌کند. در نهایت این شرایط جدید باعث ایجاد تغییرات بزرگی در خانواده او می‌شود که با وخیم تر شدن اوضاع خصومتی میان او و پدرش ایجاد شده و پدرش سببی را به طرف او پرتاب کرده که موجب عفونت و در نهایت مرگ او می‌شود چراکه خانواده او در اواخر عمر او تنها می‌خواستند از شر وجود او راحت شوند.

"مسخ" به شیوه تکان دهنده‌ای به بررسی شرایط انسانی پرداخته و تأثیر انتظارات اجتماعی و خانواده را بر هویت فردی و حس عمیق بیگانگی ناشی از طرد شدن را نشان می‌دهد.

۲. تشابهات بیگانگی روانی

۲.۱. بوف کور

در داستان "بوف کور" شخصیت اصلی، در بخش ابتدایی داستان از پیش دارای حس انزوا و درونی و عدم ثبات احساسی بوده است همان‌طور که در خطوط ابتدایی داستان اشاره‌ای به زخم‌ها و انزوا روحی می‌شود که خواننده را به سرعت متوجه حالت روحی و روانی شخصیت داستان می‌نماید و اشاره می‌کند به این امر که راوی این حس را دارد که از طرف دیگر افراد درک نمی‌شود. او در نهایت سکوت و انزوا را بر تلاش برای درک شدن ترجیح می‌دهد. با توجه به زندگی نویسنده می‌توان دریافت حالات روحی راوی انعکاسی از حالات نویسنده بوده، چراکه نویسنده نیز مراحل و دوران زندگی سختی را پشت سر گذاشته است و این می‌تواند یکی از دلایل وجود این فشار روانی و روحی در شخصیت اصلی بوده باشد. "در زندگی زخم‌هایی هست که مثل خوره در انزوا روح را آهسته می‌خورد و می‌تراشد. این دردها را نمی‌شود به کسی اظهار کرد، چون عموماً عادت دارند که این درد‌های باور نکردنی را جزو اتفاقات و پیشامد‌های نادر و عجیب بشمارند؛..." (هدایت، ۱۳۵۰: ۹) در کتاب کاتوزیان نیز به این مسئله اشاره شده "دیگران هر اندازه هم که نسبت به راوی بیگانه باشند، خود را بیگانه حس نمی‌کنند، چون یکدیگر را دارند، چون تنها نیستند. او حتی در خانه خودش هم که تنها فضای آشنای اوست، خود را بیگانه حس می‌کند." (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۵۳) او در ادامه اشاره می‌کند که چطور از عدم شناخت خود واهمه داشته و این مسئله که او همواره شکاف بزرگی میان خود و دیگران حس می‌کند که خود گویای حس بیگانگی اوست و در ادامه به سکوت اشاره دارد که تنها می‌خواهد افکار خود را برای سایه خود بازگو کند چراکه او تمام روابط خود با دیگران را قطع کرده است. این مسئله که او تنها می‌خواهد با سایه خود در ارتباط باشد نشان دهنده عدم توانایی او در برقراری ارتباط با دیگران است که در نهایت منجر به حس انزوا و بیگانگی او از دیگران می‌شود. "فقط می‌ترسم که فردا بمیرم و هنوز خودم را نشناخته باشم. زیرا در طی تجربیات زندگی به این مطلب برخوردم که چه ورطه هولناکی میان من و دیگران وجود دارد؛ و فهمیدم که تا ممکن است باید خاموش شد، تا ممکن است باید افکار خودم را برای خودم نگه دارم و اگر حالا تصمیم گرفتم که بنویسم فقط برای اینست که خودم را به سایه ام معرفی کنم _سایه‌ای که روی دیوار خمیده و مثل این است که هرچه می‌نویسم با اشتباهی هرچه تمام‌تر می‌بلعد. برای اوست که می‌خواهم آزمایشی کنم؛ ببینم شاید بتوانیم یکدیگر را بهتر بشناسیم. چون از زمانی که همه روابط خودم را با دیگران بریده‌ام می‌خواهم خودم را بهتر بشناسم." (هدایت، ۱۳۵۰: ۱۰)

۲.۲. مسخ

در داستان مسخ، پس از درک اولیه گرگور زامزا از تبدیل شدن به حشره جرقه آغاز احساس بیگانگی روانی ایجاد شد و واکنش او به این تغییر در ابتدا عدم پذیرش و انکار واقعیت بود، به این صورت که او هم‌چنان مشغول فکر کردن راجع به نارضایتی خود از شغل خود بود. "یک روز صبح،

همین که گرگور زامزا از خواب آشفته ای بیدار شد، در رختخواب خود به حشره تمام عیار عجیبی مبدل شده بود... "گرگور فکر کرد: چه بر سرم آمده؟ مع هذا در عالم خواب نبود...". (کافکا، ۱۳۹۸: ۹)

او مدام با شکل و بدن جدید خود مبارزه می کرد و همچنان سعی داشت که طبق بدن انسانی خود به ادامه کارهایش بپردازد ولی بدن جدید او این اجازه را به او نمی داد و همچنان با این بیگانگی روانی که بر اثر از دست دادن توانایی های انسانی و جایگاه انسانی که نزد خانواده اش داشته است درگیر است، که این از علائم وجود حس بیگانگی درونی او در محیط خانه و خانواده خود است.

به گفته ناباکوف اولین جملات داستان "بیدار شدن و تبدیل شدن به یک حشره" است و هیچ کس دلیل جنین حادثه عجیب و نامفهومی را نمی داند، حتی قهرمان داستان هم تعجب نمی کند و آن را امری بدیهی می داند و خیلی زود با ظاهر جدید خود کنار می آید. اگر چه جمله اول داستان این توقع را در خواننده بوجود می آورد که با داستانی چون افسانه پریان روبه روست، اما برخلاف تصور داستان کاملاً با سبکی واقع گرایانه پیش می رود. از نظر ناباکوف: "کافکا همان مسئله ای را مطرح می کند که قهرمان داستانی راسکولنیکف^۱ در "ابله"^۲ مطرح می کند با این تفاوت که کافکا به شیوه خود با بهره گیری از استعارات، قهرمان اثر خود را به حشره تبدیل می کند". (<http://www.rusnauka.com/>).

تشابهات:

تناقض درونی: هر دو شخصیت در درون خود شکاف و تضاد عمیقی را حس می کنند که گویا از واقعیت خود جدا شده اند. در "بوف کور"، داشتن چنین توهم هایی و این نوع از نوشتار خود نشانی از فروپاشی ذهنی و درونی شخصیت است که به صورت مشابه در "مسخ" وجود دارد، به این صورت که گرگور زامزا همواره در تلاش برای کنار آمدن با تحول خود است که این نیز خود نشانی از بیگانگی و آشفته گی روانی در درون اوست.

حس جدایی از خود: در هر دو اثر، دو شخصیت دچار جدایی از هویت خود می شوند. در "بوف کور" شخصیت اصلی همواره توسط افکار و توهمات خود احاطه شده است و گرگور زامزا در حال تلاش برای تطبیق ذهن انسانی خود با بدن حشره ای است که خود نشان دهنده رهایی او از جسم انسانی و عدم تطبیق ذهن انسانی او با بدن حشره ای می باشد.

۳. بیگانگی اجتماعی

۳.۱. بوف کور

انزوا از جامعه خود: شخصیت اصلی همواره در زندگی شخصی خود فرد منزوی است و از ارتباط با دیگران اجتناب می کند و همین مسئله احساس جدا افتادگی شدیدی از هنجارهای اجتماعی را در او ایجاد می کند، به این صورت که در داستان به نفرت او از تعامل اجتماعی اشاره شده که نشان دهنده بیگانگی او از جامعه است. این دو مثال از تفکر و احساس شخصیت در رابطه با جامعه اطراف خود است، "این ها رابطه من با دنیای خارجی بود. اما از دنیای داخلی، فقط دایه ام

^۱. Rodion Romanovich Raskolnikov

^۲. The Idiot

و یک زن لکاته برایم مانده بود". (هدایت، ۱۳۵۰: ۴۰) و "راوی هنگامی که کاملاً درباره خود و محیط خود سخن می‌گوید _ گاهی صریحاً و زمانی تلویحاً _ اغلب محیط فردی و اجتماعی خود را عامل دردها و رنج‌های خود تلقی می‌کند. ...". (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۵۳)

ارتباط با همسر: شخصیت اصلی در داستان رابطه خیلی دور و تیره‌ای با همسر خود دارد که نشانده دهنده بیگانگی اجتماعی در اوست، به عنوان مثال در داستان، او همسر خود را "لکاته" می‌خواند و این مسئله نشان دهنده فاصله اجتماعی و عاطفی او از اوست. "اسمش را لکاته گذاشتم چون هیچ اسمی به این خوبی رویش نمی‌افتاد. نمی‌خواهم بگویم زنم، چون خاصیت زن و شوهری بین ما وجود نداشت ...". (هدایت، ۱۳۵۰: ۵۳)

۳.۲. مسخ

ارتباط با خانواده: زمانی که خانواده او پس از مدتی مراقبت از او در نهایت او را چیزی بی‌ارزش چون آفتی می‌دیدند که سعی داشتند از شرایطی که او برایشان ایجاد کرده بود رها شوند، گرگور متوجه شد که تا چه میزان دچار بیگانگی اجتماعی شده است و چقدر با اینکه در کنار خانواده خود بوده، اما بیشتر از هر کسی نزد آن‌ها حس تنهایی داشته است. "حتی خواهر گرگور که با او صمیمی‌تر از دیگران بود و بعد از مراقبت از او را بر عهده گرفته بود، پس از مدتی سختی کار را بهانه می‌کند و می‌گوید: "وقتی آدم مجبور است اینقدر سخت که همه ما کار می‌کنیم کار کند، دیگر این شکنجه دائمی را در خانه نمی‌توان تصور کرد". (کافکا، ناباکف، ۲۰۰۶: ۶۳)

از دست دادن ارتباط: عدم توانایی گرگور زامزا برای برقراری ارتباط با خانواده اش او را از نظر اجتماعی منزوی کرده و این مسئله که تلاش‌های او برای صحبت کردن به صداهایی نامفهوم تبدیل می‌شد او را بیش از پیش دچار انزوای عمیقی کرد. این عدم توانایی درک او از طرف خانواده گرگور باعث حس بیگانگی اجتماعی در او شده بود که اگر نزدیک افراد زندگی فرد صحبت‌های او را نمی‌فهمیدند به طور قطع دیگر افراد نیز توانایی درک او را نداشتند. گرگور نماد انسانی مطرود و به دور از اجتماع، شخصی که به یکباره از خواب بلند می‌شود و خود را حشره‌ای می‌یابد و از همان لحظه ارتباط او و انسان‌ها جدا می‌شود. این جدایی و طرد شدگی تا جایی پیش می‌رود که حتی خانواده او هم دیگر او را عضوی از خانواده به حساب نمی‌آورند.

تشابهات:

هر دو شخصیت از خانواده‌های خود طرد و بیگانه می‌شوند. در "بوف کور" شخصیت اصلی رابطه عاطفی با همسر خود ندارد و در "مسخ" تغییرات گرگور زامزا باعث شده که خانواده اش او را منزوی کرده و در نهایت او را طرد کنند. از طرفی دیگر هر دو شخصیت از جامعه و اجتماع زمان خود جدا شده‌اند. شخصیت اصلی در "بوف کور" دارای زندگی کاملاً منزوی و به دور از دیگر مردم است و از طرف دیگر گرگور خوش را در اتاقش حبس می‌کند و توانایی برقراری ارتباط عادی با کسی را نداشت که این امر منجر به انزوای کامل اجتماعی او می‌شود.

۴. بحران هویت

۴.۱. بوف کور

تردید در هویت وجودی: شخصیت اصلی به طور مداوم هویت وجودی خود را زیر سؤال می‌برد که این مسئله خود نشان دهنده بحران وجودی عمیقی در او می‌باشد. برای مثال اشاره می‌

کنیم به این که شخصیت اصلی بارها و بارها به هویت و معنای وجود خود فکر می‌کند که نشان دهنده آشفتنگی عمیق در درون اوست.

وجود حس دوگانگی: در این داستان شخصیت اصلی اغلب خودش را در غالب واقعیت‌ها و هویت‌ها متفاوت می‌بیند که این خود نشان دهنده بحران هویتی است که در دنیای درون او جریان دارد. به عنوان مثال اشاره داریم به این مسئله که او همواره ترس این را داشت که مورد قضاوت قرار گیرد و تلاش‌های او برای منسجم نگه داشتن این هویت و وجود خود است. "افکار پوچ! - باشد، ولی از هر حقیقتی بیشتر مرا شکنجه می‌کند. آیا این مردمی که شبیه من هستند، که ظاهراً احتیاجات و هوا و هوس مرا دارند برای گول زدن من نیستند؟ آیا یک مشت سایه نیستند که فقط برای مسخره کردن و گول زدن من به وجود آمده‌اند؟ آیا آنچه که حس می‌کنم، می‌بینم و می‌سنجم، سرتاسر موهوم نیست که با حقیقت خیلی فرق دارد؟" (هدایت، ۱۳۵۰: ۴)

۴.۲. مسخ

مقابله با هویت حشره‌ای خود: وجود بحران هویت در گرگور کاملاً آشکار است چراکه او به صورت مداوم در تلاش است که احساسات انسانی خود را با بدن حشره‌ای تطبیق دهد و این مسئله موجب ایجاد یک نبرد داخلی در او شد، تا جوابی برای این سؤال که او چه کسی است را در درون خود پیدا کند.

در نظر اریک سانتنر^۱ داستان زامزا روایت خوارشدگی یک انسان است. زامزا نه تنها به حشره بلکه کم‌کم به زباله تبدیل می‌شود و همان خانواده‌ای که او پیش‌تر با دلسوزی و از خودگذشتگی تغذیه می‌کرد، او را دور می‌اندازند. (سانتنر، ۲۰۱۶: ۳۱۵)

افکار زندگی انسانی: گرگور همواره به زندگی انسانی و تعاملات خود فکر می‌کند و در هویت وجودی خود دچار شک و تردید می‌شود. برای مثال وقتی که گرگور به صورت عمیق‌تر و بیشتر به زندگی قبلی‌اش فکر می‌کند، حس جدافتادگی بیشتری را در خود تجربه می‌کند و این خود نشانی از حس بحران هویت عمیقی در اوست.

تشابهات:

هر دو شخصیت اصلی با بحران هویت خیلی عمیقی رو به رو هستند به این صورت که شخصیت اصلی در "بوف کور" به صورت مداوم هویت و وجود خود را زیر سؤال می‌برد و مدام با این حس تردید در وجود خود در حال نبرد است و از سوی دیگر گرگور تلاش می‌کند افکار و احساسات انسانی خود را با بدن حشره‌ای تطبیق دهد و در نهایت دچار بحران هویت عمیقی می‌شود. در دو داستان هر دو شخصیت از دست دادن ارزش‌ها و اهداف خود را تجربه می‌کنند، که در "بوف کور" هویت و وضعیت روانی شخصیت اصلی دچار فروپاشی می‌شود. در "مسخ" عدم توانایی گرگور در کار و نداشتن حمایت خانواده‌اش باعث ایجاد حس بی‌ارزشی در او و از دست دادن هویت می‌شود.

به گفته ناباکوف دنیای درونی شخصیت اصلی داستان براساس قوانین سخت‌گیرانه خردگرایی شکل می‌گیرد، اما در خود کافکا، مانند بسیاری از نویسندگان قرن بیستم، عقل‌گرایی به طور

^۱ Santner Eric

نامحسوسی به جنون و پوچی تبدیل می‌شود. ناباکوف به تضاد موجود در یکی از صحنه‌ها اینگونه اشاره می‌کند: "وقتی گرگور در ظاهر جدید، در اتاق نشیمن در مقابل مدیر ظاهر می‌شود، مادرش غش می‌کند و پدرش شروع به هق هق می‌کند و خود گرگور هم در زیر عکس خودش از دوران خدمت سربازیش قرار دارد". تغییر از گرگور انسان به گرگور حشره به خواننده نشان می‌دهد که انسان چقدر در مقابل واقعیت اطراف بی‌دفاع است. و محکوم به بیگانگی و انزواست، حتی زمانی که نزدیکترین افراد او را احاطه کرده‌اند. از نگاه ناباکوف کسی که مسخ شده گرگور نیست، بلکه اطرافیانش هستند که هر یک به نوعی نماینده جامعه مضمحل‌اند. به گفته وی از منظر رویکرد سیاسی-اجتماعی شباهت‌هایی بین "مسخ" و "یادداشت‌های زیرزمینی" داستایفسکی هم وجود دارد. داستایفسکی در "یادداشت‌های زیرزمینی" از زبان مردی سخن می‌گوید که از آگاهی زیاد نسبت به سایر مردم عادی به کنج و انزوای زیرزمینش پناه برده است. او رنج می‌کشد و دلیل رنج کشیدنش را دانستن بیش از حد می‌داند و از همین رو خودش را در بخشی از داستان به موشی تشبیه می‌کند، که در میان این مردم به ناچار به گوشه‌ای خزیده و پناه برده است. زیرزمین نمادی از بریدگی از اجتماع و بیگانگی است. در داستان مسخ هم شخصیت اصلی داستان به حشره‌ای تبدیل شده است. ناباکوف معتقد است پدر گرگور نمادی از جهانی است که گرگور از آن رانده شده است. پدر نماینده طبقه‌ای از جامعه است که دچار روزمرگی شده‌اند و گرگور با تفکری که دارد از این طبقه دلزده شده و با مسخ شدن از واقعیت فرار می‌کند و به انزوا و بحران هویت کشیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

این تحلیل از "بوف کور" اثر صادق هدایت و "مسخ" اثر فرانتس کافکا نشان دهنده اشتراکات قابل توجهی در چند موضوع بیگانگی روانی، بیگانگی اجتماعی و بحران هویت است. با وجود تفاوت‌های بسیار فرهنگی، هر دو شخصیت اصلی با نبرد‌های درونی بسیاری رو به رو هستند که باعث جدایی از هویت و افول تدریجی روانی و جسمی می‌شود.

هر دو شخصیت دارای حس بیگانگی روانی عمیقی هستند. شخصیت اصلی در "بوف کور" دچار توهمات شده در حالی که گرگور زامزا در "مسخ" به خاطر تغییر بزرگی که در او به وجود آمده دچار شوک و ناامیدی شده و این مسئله او را دچار بیگانگی روانی می‌کند. بیگانگی اجتماعی در دو شخصیت زمانی خود را آشکار می‌کند که هر دو از جامعه و خانواده خود بیگانه شده‌اند. شخصیت اصلی "بوف کور" از لحاظ عاطفی از همسرش دور است و در طرف دیگر خانواده گرگور او را طرد می‌کنند و در نهایت هر دو آنها دچار انزوا عمیق می‌شوند. بحران هویت هر دو شخصیت‌ها در راستای تلاش آن‌ها برای تطبیق دادن وضعیت تغییر یافته خود با هویت اصلی آن‌ها بوده است. شخصیت اصلی در "بوف کور" هویت گسیخته خود را مدام زیر سؤال می‌برد، در حالی که گرگور با از دست دادن نقش‌های زندگی انسانی خود و تغییرات ناشی از آن دست و پنجه نرم می‌کند. براین اساس یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در مجموع هر دو اثر به بررسی موضوعات حس بیگانگی، بحران هویت و انزوا پرداخته است.

منابع و مأخذ

۱. احمدیان، موسی، و دهقان، سعید. (۱۳۸۸). بررسی و تحلیل "مسخ" اثر فرانتس کافکا بر اساس فلسفه اگزیستانسیالیستی کی‌یر کگارد. اندیشه‌های ادبی، (۱۱)، ۱۷۲-۱۵۵. SID. <https://sid.ir/paper/218709/fa>
۲. امینی، حسین (۱۳۷۹). فلسفه پوچی: فرانتس کافکا، آلبر کامو، صادق هدایت و عمر خیام. مشهد: نشر جلیل.
۳. دهباشی، علی (۱۳۸۰). یاد صادق هدایت. تهران: نشر ثالث.
۴. دهقان، علی، و ولی‌زاده، فرشاد (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی مولفه‌های "دلهره وجودی" در آثار صادق هدایت و فرانتس کافکا. فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی دوره ۹، شماره ۱، ص ۱۳۲-۱۶۱.
۵. رنجبر، ابراهیم (۱۳۹۵). تحقیقی در مقایسه احوال و آثار داستانی کافکا و هدایت. در یازدهمین گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی. دانشگاه گیلان. صص ۱۷۷۵-۱۷۹۴.
۶. رحیمیه، نسرین، و عطایی لنگرود، عزیز (۱۳۸۹). مسخ هدایت از مسخ. نشر بخارا. سال دوازدهم. ش ۷۵. صص ۷۸-۸۹.
۷. سانتنر، اریک، (۲۰۱۶). مسخ پیشینه و زمینه نقد. مترجم فرزانه طاهری، تهران: نشر نیلوفر. صص ۳۱۵ - ۳۴۰.
۸. عباس زاده، فاضل، و عباس زاده، ناصر (۱۳۹۴). زن ایرانی به روایت بوف کور صادق هدایت، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، ش ۲۴ صص ۸۳-۹۴.
۹. کافکا، فرانتس (۱۳۹۸). مسخ. ترجمه صادق هدایت. تهران: نشر نظاره.
۱۰. کافکا، فرانتس، و ناباکف، ولادیمیر. (۲۰۰۶). مسخ و درباره مسخ. ترجمه فرزانه طاهری. چاپ دوم. تهران: نشر نیلوفر.
۱۱. مدرس صادقی، جعفر، (۱۳۸۴). صادق هدایت داستان نویس، چاپ دوم، تهران: نشر نیلوفر.
۱۲. مهباری، اردلان، و سلامی، مسعود (۱۳۹۰). آئینه پنهان کافکا در تمثیل مسخ. پژوهش ادبیات معاصر جهان، ش ۶۱ صص ۹۵-۱۰۷.
۱۳. هدایت، صادق، (۱۳۸۳). پیام کافکا، چاپ دوم، تهران: نشر نگاه.
۱۴. هدایت، صادق، (۱۳۵۰). بوف کور، چاپ اول، تهران: نشر جاویدان.
۱۵. همایون کاتوزیان، محمد علی، (۱۳۷۷). صادق هدایت از افسانه تا واقعیت. ترجمه فیروزه مهاجر. چاپ دوم. تهران: نشر طرح نو.
۱۶. همایون کاتوزیان، محمد علی، (۱۳۸۶). درباره بوف کور هدایت. چاپ پنجم، تهران: نشر مرکز.

17. Белоножко Валерий. Превращение Владимиром Набоковым «Превращения» Франца Кафки. [Электронный ресурс: URL: <https://kafka.ru/kritika/read/prevrashenie-prevrasheniya>]

18. Набаков В.В. (2002). Лекции по зарубежной литературе. –М.

19. Набаков В.В. Владимир Набоков о новелле Франца Кафки «Превращение». [Электронный ресурс: URL: http://www.rusnauka.com/10_DN_2013/Philologia/8_126189.doc.htm]
20. Набаков В.В. «Превращение» Франца Кафки [Электронный ресурс: URL: www.vehi.net/kafka/Nabokov.html].
21. Набаков В.В. (1915). Лекции по зарубежной литературе б. Франц Кафка. "Превращение". [Электронный ресурс: URL: <http://nabokov-lit.ru/nabokov/kritika-nabokova/lekcii-po-zarubezhnoj-literature/prevrashchenie.htm>]
22. Litra.RU. Тема «маленького человека» в творчестве Н.В. Гоголя [Электронный ресурс: URL: <http://www.litra.ru/index.php/composition/get/coid/00939531229682209938/woid/00079401184773069715/>]



بررسی تفاوت‌های زبانی و فرهنگی در ترجمه مکاتبات تجاری ایران و روسیه

مریم ابراهیمی رودبارکی^۱، فائزه زادمهدی^۲

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان روسی، دانشگاه گیلان، mebrahimi.rus@gmail.com
۲ دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان روسی، دانشگاه گیلان، Zadmahdifaetze@gmail.com

چکیده

مقاله حاضر چالش‌های ترجمه در بکارگیری عبارات تشریفاتی و تعارفات در مکاتبات رسمی در زبان‌های فارسی و روسی را مورد بررسی قرار می‌دهد و تاثیر تفاوت‌های فرهنگی و زبانی بر فرآیند ترجمه از منظر لحن و همچنین ساختار نامه را نیز تحلیل می‌کند. در نامه‌نگاری فارسی، بکارگیری تعارفات و عباراتی از این قبیل به‌طور قابل توجهی بیشتر از نامه‌نگاری روسی است که این امر نشان از فرهنگ و آداب اجتماعی ایران است. در زبان فارسی، استفاده از عبارات محترمانه و تعارفات به‌عنوان یک اصل فرهنگی تلقی می‌گردد و به طولانی‌تر شدن متن می‌انجامد. در مقابل، در نامه‌نگاری روسی گرچه احترام به دیگران اهمیت دارد، اما این احترام معمولاً در قالب جملات کوتاه‌تر نمود پیدا می‌کند و بر اختصار و شفافیت کلام تاکید دارد؛ بنابراین مترجمان می‌بایست به این نکات توجه کنند تا سوءتفاهم‌ها را به حداقل رسانده و از بروز آن‌ها پیشگیری و به بهبود کیفیت روابط بین‌فرهنگی بپردازند. این تفاوت‌ها نه تنها بر سبک نوشتاری بلکه بر روابط انسانی و نحوه ارتباطات بین دو فرهنگ تاثیرگذار است و از منظر ترجمه، نیاز به دقت در انتقال معانی فرهنگی و زبان‌شناختی را بوجود می‌آورد. نویسندگان سعی دارند تفاوت‌های موجود در ترجمه این متون را مورد بررسی قرار دهند. در این مقاله، هدف بررسی تطبیقی نامه‌های رسمی و تجاری در زبان‌های روسی و فارسی است که تحلیل چالش‌های ترجمه در این عبارات باعث بهبودی مهارت مترجمان و تسهیل در بکارگیری عبارات مناسب در ترجمه متون موردنظر می‌گردد.

واژگان کلیدی: زبان روسی، زبان فارسی، ترجمه مکاتبات تجاری، تفاوت‌های فرهنگی، تعارفات در زبان فارسی، چالش‌های ترجمه.

۱- مقدمه

زبان به‌عنوان پل ارتباطی میان ملل به شمار می‌رود و ابزاری برای ایجاد روابط تجاری، فرهنگی، بین‌المللی و سیاسی است. در عرصه روابط بین‌المللی درک متقابل زبان و در عین حال فرهنگ دو ملت در ترجمه دقیق و بی‌نقص تاثیر بسزایی دارد که این امر موجب استحکام آن روابط بین‌المللی خواهد شد. دو کشور ایران و روسیه به دلیل نزدیکی جغرافیایی دارای روابط بین‌المللی گوناگون می‌باشند و زبان‌های فارسی و روسی به دلیل غنای فرهنگی، وجود تمدن کهن از جمله زبان‌های زنده و پرکاربرد جهان به شمار می‌روند. آنچه حائز اهمیت است، وجود تفاوت‌های بسیار در زمینه‌ی زبانی و همچنین فرهنگی دو کشور می‌باشد که این تفاوت‌ها سبب دشواری در امر ترجمه می‌شود؛ برای حل این مسئله وجود متخصصان و مترجمان توانمند در زمینه زبانی و همچنین آگاه به تفاوت‌های فرهنگی امری ضروری است. در گذشته برای تربیت مترجمین تنها به معقوله‌ی زبان و آموزش قواعد دستوری و اصول و روش ترجمه پرداخته میشد اما به این دلیل که

فرهنگ جزو جدایی ناپذیر از زبان به شمار می رود، در سال های اخیر به یادگیری فرهنگ نیز توجه ویژه ای شده است. یکی از مباحث پیش روی مترجمان وجود تعارفات در فرهنگ، علی الخصوص در میان ایرانیان می باشد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و بررسی تطبیقی نمونه مکاتبات تجاری در دو زبان فارسی و روسی و هم چنین مصاحبه با متخصصان این دو زبان برای دریافت نظرات تخصصی، گردآوری شده است.

۲- پیشینه پژوهش

تا کنون پژوهش های بسیاری در زمینه تفاوت های فرهنگی چون تعارفات و تمجیدات انجام شده است. از جمله ی این پژوهش ها می توان به «کنش گفتاری تعریف و تمجید در محیط های فرهنگی کلامی روسی و فارسی» (۱۳۹۹) که توسط مریم شفق تالیف شده است و همچنین «تجسم زبانی کنش گفتاری تعریف و تمجید» (۲۰۰۸) که توسط Терафимова تالیف شده، که در آن ویژگی های نقشی تعریف و تمجید مورد بررسی قرار میگیرد، اشاره کرد. پژوهش دیگری با عنوان « زبان، فرهنگ، اصطلاحات و ارتباط آنها با آموزش زبان های خارجی» (۱۳۸۸) توسط بابازاده به رشته تحریر در آمده است. در این پژوهش هدف بررسی نقش فرهنگ در آموزش زبان های خارجی به ویژه زبان روسی است که با تاکید بر جنبه ابزاری زبان و ارتباط متقابل آن با فرهنگ پرداخته است. و همچنین زورن فایکا در پژوهش خود با عنوان «ادب و تعارف در ایران» (۱۳۹۵) به طور کامل درباره ی تعارف در ایران و دیدگاه غیرفارسی زبانان و غیر ایرانی ها در این باره، پرداخته است.

۳- بحث و بررسی

تعارف در واقع به عنوان یکی از ابزار هایی شناخته شده که در بیان خواسته ها و مقاصد که به دلایل مختلف گوناگون فرهنگی قادر به بیان مستقیم آن نیستیم، کمک میکنند. تعارف برای غیرفارسی زبانان ملموس و قابل فهم نیست و گاهی باعث ایجاد برداشت اشتباه میشود. در بیشتر پژوهش ها تعارف به عنوان یکی از رفتار های اجتماعی ایرانیان تعریف شده است (دانشگر (۱۳۸۱)). واژه تعارف را با واژه انگلیسی politeness یکی می دانند اما اغلب پژوهشگران ایرانی برای این دو لغت تفاوت قائل هستند و غیرفارسی زبانان در درک تعارفات دچار سوء تفاهم می شوند و گاهی آنها را به صورت منفی دریافت میکنند. از نظر زورن فایکا درک درست واژه تعارف برای غیرفارسی زبانان دشوار است و نمی توان آن را با واژه ی politeness یکی دانست و بهتر است از واژه ی Iranian politeness استفاده شود. در فرهنگ ایرانیان و زبان فارسی تعارفات و تمجید مفهومی بسیار گسترده دارد؛ همچنین بسیار پر کاربرد است. استفاده از تعارفات در تمامی زمینه های فرهنگی و اجتماعی امری بدیهی است و حتی به کارگیری آن به صورت اغراق آمیز نیز گاهی مورد پذیرش واقع می شود؛ البته به این مسئله نیز باید خاطر نشان کرد که گاهی تعارفات می توانند جنبه و معنای منفی نیز داشته باشند و یا با نیتی مثبت اما در جایگاه نامناسبی مورد استفاده قرار بگیرند. در مقابل، در فرهنگ مردم روسیه و زبان روسی تعارف و تمجیدات معنا و مفهوم متفاوتی از زبان فارسی را به خود گرفته است و کاربردی بسیار کمتر نسبت به زبان فارسی دارد. در زبان فارسی، در مکاتبات و نامه های رسمی و اداری نیز تعارفات و تمجیدات به چشم میخورند که البته گاهی بیش از اندازه و اشتباه است اما در زبان روسی و فرهنگ کلامی روسی و به طور کلی در

مکاتبات اداری از به کارگیری تعارفات خودداری می‌شود و آن را به شرایط خاص محدود می‌کنند و به صداقت و صراحت کلام پایبند هستند و استفاده‌ی زیاد از تعارفات حتی در حد معمول که در زبان فارسی دیده می‌شود، در فرهنگ روسیه ممکن است به چالپوسی و تملق تعبیر شود. وجود تعارفات و تمجیدات و همچنین تفاوت‌های فرهنگی در انواع مکاتبات اداری و رسمی در زبان فارسی و روسی امری بدیهی است که دانستن آنها برای یک مترجم ضروری است و بر ترجمه‌ی درست آن تسهیل می‌بخشد. در ادامه به بررسی و مقایسه چند مورد از تفاوت‌های فرهنگی اعم از تعارفات، در متون اداری و رسمی، در زبان روسی و فارسی می‌پردازیم.

یکی از مسائل مهم در انتخاب ایرانیان در ساختار زبانی و جملات و کلمات و حتی افعال در مکاتبات رسمی، سلسله مراتب اداری است؛ برای مثال در زبان فارسی زمان افعال حال ساده و سوم شخص مفرد است. مانند:

-خواستار ... می‌باشد. -دعوت می‌شود. -درخواست دارد.

این مسئله هم نشان دهنده‌ی فرهنگ ایرانیان در نامه نگاری و هم سلسله مراتب در این نوع از نامه‌ها می‌باشد.

در مقابل در زبان روسی افعال به صورت اول شخص مفرد و جمع می‌باشند. مانند:

-من خواستار ... می‌باشم -ما دعوت می‌کنیم. -من درخواست می‌کنم.

البته باید خاطر نشان کرد که اگر در جمله فاعل «شخص» نیست و «سازمان» است، فعل به صورت سوم شخص مفرد کاربرد دارد. مانند:

-شرکت ما خواستار ... می‌باشد. -سازمان ... دعوت میکند. -شرکت ... درخواست می‌کند.

با مقایسه‌ی این مورد می‌توان به این نکته دست یافت که در زبان فارسی احترام مهم‌تر است و در زبان روسی صراحت کلام.

به مثال‌های زیر از نمونه جملات در زبان روسی توجه کنید:

- Имею(имеем) честь должность о том, что...
-به عرض می‌رساند/معروض می‌دارد که...

-Просим сообщить результаты

-خواهشمند است نتیجه را اعلام دارید

-Надеюсь (надеемся), что необходимые меры будут приняты

- امید است اقدامات لازم معمول خواهد شد

مورد قابل بحث بعدی این است که در زبان روسی در نامه‌های اداری و مکاتبات تجاری یکی از مهم‌ترین موارد، حفظ رسمی بودن زبان است؛ یکی از مواردی که باعث رسمی شدن مکاتبات و نامه‌ها می‌شود، خطاب کردن فرد با نام کوچک، نام پدر و نام خانوادگی است و همین امر در کنار رسمی کردن، خود به تنهایی نشانه رعایت ادب و احترام است و نیازی به استفاده از کلماتی مثل «Господин» به معنای «آقا» و «Госпожа» به معنای «خانم» نمی‌باشد و در واقع استفاده از آنها بار منفی دارد و ممنوع می‌باشد و مرسوم نیست. در مقابل در زبان فارسی اگر برای مورد خطاب قراردادن فرد از کلماتی چون «جناب آقای...» «سرکار خانم...» استفاده نشود، نشانه‌ی غیر رسمی بودن و بی‌احترامی می‌باشد. این امر بدلیل وجود تعارفات در زبان فارسی است. مترجمان باید توجه داشته باشند در ترجمه‌ی نامه‌ها و مکاتبات از زبان فارسی به زبان روسی، این

کلمات تعارفی را در خطاب قراردادن استفاده نمایند و همچنین نیابردن نام کوچک نام پدر نیز در زبان فارسی مرسوم است؛ در ادامه به مثال زیر توجه کنید:

Уважаемый Максим Иванович Иванову

جناب آقای ایوانف / با سلام و احترام

کلمه Уважаемый به معنای «محترم» در خطاب به شخصیت‌های حقوقی به کار می‌رود، اما در ترجمه به زبان فارسی یا ترجمه نمیشود و یا به جای آوردن آن به همراه نام خانوادگی، تنها به نوشتن «با سلام و احترام» بسنده میکنند.

مکاتبات فارسی اغلب با کلمه «احتراما» یا «محترما» (С уважением), (С уважением), برخوردار نیستند (Наджафов, 2001: 21).

یکی دیگر از تفاوت‌هایی که مترجمان باید به آن توجه کنند این است که اگر در نامه ای نام وزارتخانه، نهاد یا موارد مشابه آورده شده باشد، در ترجمه ی آن به زبان فارسی باید از واژه «مقام» استفاده شود. برای مثال:

-Министерству

-وزارت محترم

-Руководству

-مقام ریاست

-Начальнику главного управления министерства

-مقام محترم مدیر کل وزارت

-Президенту фирмы

-رئیس محترم شرکت

در زبان روسی به طور کلی مرسوم است که صرفاً عباراتی چون «با احترام»، «ارادتمند شما»، «با دعای خیر» و غیره... آورده شود و اینگونه نمه به پایان می‌رسد. حتی نیازی به نوشتن نام و نام خانوادگی نویسنده نیست و یا فقط نام خانوادگی را می‌نویسند؛ اما به طور معمول عبارات کلی و امضا مرسوم است.

در مقابل در زبان روسی حتماً نامه با نوشتن نام و نام خانوادگی نویسنده در کنار امضای وی به پایان می‌رسد و از کلمات کلیشه ای مانند «با احترام» و غیره... خبری نیست.

در زبان فارسی اینگونه تعارفات گاه باعث می‌شود صمیمیت در نامه بیشتر شود و فاصله ی جایگاه اجتماعی دو طرف کاهش پیدا کند که ای موضوع در زبان روسی قابل قبول نیست و در زبان روسی مبنای نامه را در رسمی بون آن می‌گذارند. اینگونه صمیمیت‌ها در نامه‌های فارسی در تعاملات و ارتباطات بین المللی نه تنها قابل قبول نیست، بلکه باعث ایجاد سردرگمی و حتی برداشت منفی می‌شود. در این عبارات پایانی، از واژگانی مانند موارد زیر استفاده میشود:

- (преподнесение)

-تقدیم

- (вручение)

- فائقه

-(Наилучший) (превосходящий)

-شایسته

-(Достойный) (заслуживающий)

این کلمات به روسی قابل ترجمه نیستند اما بکارگیری آن‌ها در ترجمه به زبان فارسی به شکل بااحترامات فائحه و احترامات عالییه الزامی است. عبارات پایانی در زبان روسی در مکاتبات اداری که در کتاب آموزشی «زبان فارسی، مکاتبات و اسناد تجاری» نوشته‌ی نجف آمده است عموماً به شکل‌های زیر است: مورد دیگری از تفاوت‌ها که می‌توان به آن اشاره کرد، انتقاد و رد پیشنهاد است. انتقاد در روسی با این که مستقیم و صریح است و احترام و رسمی بودن آن به خوبی حفظ می‌شود. به نمونه‌های زیر که مثالی از زبان روسی است توجه کنید:

-С уважением

-با احترام

-С глубоким уважением

- С совершенным почтением

- با کمال احترام

در مکاتبات اداری فارسی امروزه آوردن عبارت «با احترام» در بخش امضا بر صورت‌های «احتراما» و «محترما» ترجیح دارد (همتی، خیبری، ۱۳۹۷: ۱۲۸). گونه اداری ترکیبی است از گونه تشریفاتی و احترامی با گونه فنی و عمومی زبان که ویژگی‌هایی چون به کارگیری اصطلاحات و واژگان کلیشه‌ای اقدام شود، اقدام لازم اقدام شایسته و...؛ استفاده از ضمائر تعظیمی (جناب عالی حضرت عالی و مانند آن؛ آمدن ضمیر و فعل در شمار جمع به نشانه احترام دستور فرمایید)؛ سادگی و روشنی محتوی؛ تبعیت از قوانین و مقررات مملکتی؛ مستدل و منطقی بودن کوتاه بودن محتوی؛ تملق آمیز بودن؛ عاری بودن از آرایه‌های ادبی و اساسات گرای (اسمعیلی، ۱۳۹۴: ۶-۵). صورتهایی مانند «مستدعی است ضمن تشریف فرمایی با فرمایشات خود شرکت کنندگان را مستفیض فرمایید»، «ضمناً مستدعی است امر مقرر فرمایید...» به کار بردن افراطی واژگان محترمانه نوعی تملق و چاپلوسی است (قاسم زاده، ۱۳۸۷: ۵۴). مورد دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، انتقاد و رد پیشنهاد است. انتقاد در روسی باینکه صریح و مستقیم است، احترام و رسمی بودن آن به خوبی حفظ می‌شود. به نمونه‌های زیر که مثالی از زبان روسی است توجه کنید:

Ваше предложение оказалось неприемлемым из-за его высокой стоимости

- پیشنهاد شما به دلیل هزینه بالای آن غیرقابل قبول است

Мы не можем согласиться с вашими условиями в их текущем виде.

- ما نمی‌توانیم با شرایط فعلی شما موافقت کنیم

در مقابل در زبان فارسی اینک مستقیماً و با صراحت انتقاد شود، مرسوم نیست و باید آن را غیرمستقیم بیان کرد. در این نوع از نامه‌ها وجود تعارفات امری بدیهی است. برای مثال:

-ضمن احترام به پیشنهاد ارائه شده، به اطلاع می‌رساند که شرایط مطرح شده برای این شرکت امکان پذیر نمی‌باشد.
- پیشنهاد شما مورد بررسی قرار گرفت، اما متأسفانه امکان همکاری در شرایط فعلی وجود ندارد.

مورد قابل بررسی دیگر این است که در زبان فارسی به دلیل وجود تعارفات زیاد، نامه‌ها طولانی تر میشوند.از همان ابتدای نامه کلمات و جملاتی که کلیشه ای و تعارف هستند، به چشم می‌خورند.این کلمات و جملات از میزان رسمی بودن و صراحت نامه می‌کاهند؛ البته در فرهنگ ایرانیان این موضوع پذیرفته شده و مرسوم است و همچنین استفاده از کلمات و جملات باعث کمتر شدن اثرات منفی در نامه‌هایی چون «رد درخواست» می‌شوند. به نمونه عبارات تعارفی در زبان فارسی که در زیر آورده شده است توجه کنید:

-با کمال احترام و ارادت
- ضمن تقدیر و تشکر
-با عرض پوزش
- امید است در آینده فرصتی دیگر پیش آید
- با عرض پوزش، متأسفانه در حال حاضر امکان انجام این درخواست وجود ندارد. امیدواریم در آینده بتوانیم همکاری بیشتری داشته باشیم.

در مقابل زبان روسی، متن نامه‌ها رسمی تر و کوتاه تر است و به صراحت به رد درخواست می‌پردازد.نامه‌ها در زبان روسی به انواع گوناگونی تقسیم می‌شوند که هر کدام از آنها چارچوب قانونی و خاص خود را دارد که نویسنده تنها باید در همان چارچوب نامه را بنویسد. برای مثال، در نامه‌های رد درخواست، عباراتی مانند مثال‌های زیر رایج است:

“С сожалением сообщаем”

با تأسف اطلاع می‌دهیم

“К сожалению, мы не можем удовлетворить вашу просьбу”

متأسفانه نمی‌توانیم درخواست شما را بپذیریم

отказать в вашей просьбе К сожалению, вынуждены-

- متأسفانه مجبوریم به درخواست شما پاسخ منفی بدهیم

یکی از انواع نامه‌های اداری، نامه‌ی «درخواست» می‌باشد.طبق معمول همه‌ی نامه‌های اداری در زبان فارسی، اینگونه‌ها نامه‌ها نیز پر از عبارات تعارفی می‌باشد که برای جلب نظر طرف مقابل استفاده میشود. برای نمونه:

- خواهشمند است با توجه به سوابق اینجانب و حسن نظر جنابعالی، لطف فرمایید.

- از شما خواهشمندم این لطف بزرگ را در حق اینجانب مبذول دارید.

در مقابل در زبان روسی، درخواست‌ها به طور مستقیم و با در نظر گرفتن رسمی بودن و حتی بدون وجود عاطفه نوشته میشوند و اگر از جملات تعارفی استفاده شود، بار منفی دارد و حتی ممکن است به چاپلوسی بدل شود. برای مثال:

- Просим рассмотреть возможность-

- خواهشمندیم امکان ... را بررسی کنید.
- Будем признательны за оказанную помощь.
- قدردان کمک ارائه‌شده خواهیم بود.

نتیجه‌گیری

مقایسه ویژگی‌های مکاتبات رسمی در زبان‌های فارسی و روسی نشان‌دهنده تفاوت‌های قابل‌توجهی در نحوه‌ی بیان و رویکرد به ارتباطات رسمی است. این تفاوت‌ها براساس جنبه‌های مختلف زبانی و فرهنگی شکل می‌گیرند و در نتیجه تأثیر زیادی بر ترجمه و تعاملات بین‌المللی دارند.

تعارفات به‌عنوان جز لاینفکی از فرهنگ در کلام روزمره گویشوران زبان فارسی به‌وفور یافت می‌شود.

با بررسی مقابله‌ای نمونه‌هایی از تعارف در در زمینه مکاتبات تجاری یافتیم که با توجه به پس‌زمینه اسلامی فرهنگ ایرانی و با وجود اختلاف ریشه‌های زبان فارسی و روسی در دستور زبان و نیز تفاوت فرهنگ فارسی و روسی اختلافات زیادی در ساختار و نیز بسامد تعارفات دو زبان وجود دارد که اهتمام به این تفاوت‌ها در فرایند ترجمه و آموزش این دو زبان به غیر گویشوران آن می‌تواند گامی مؤثر در بهبود ارتباطات بین‌المللی واقع شود و اشتباهات احتمالی در مکاتبات رسمی را کاهش دهد.

مکاتبات فارسی اغلب طولانی‌تر، غیرمستقیم و با استفاده از عبارات تعارفی و جملات پیچیده و ترکیبی همراه هستند، در حالی که مکاتبات روسی ساده‌تر، صریح‌تر و کوتاه‌ترند و با بیان مستقیم بر دقت و شفافیت تأکید دارند.

در مکاتبات فارسی عبارات ابتدایی و پایانی بیشتر جنبه تعارفی دارند. در مقابل، در زبان روسی، ضمن استفاده از نام کامل همراه با نام پدر، لحن بسیار صریح و شفاف و رسمی است. این مقایسه که نشان‌دهنده دو رویکرد متفاوت در مکاتبات رسمی است از یک سو بر حفظ روابط حسنه و جلوگیری از سوءتفاهم و از سوی دیگر بیشتر بر دقت و شفافیت و صراحت در انتقال پیام دلالت دارد. برای ترجمه موفق و تسهیل در ارتباطات بین‌المللی، مترجمان می‌بایست با در نظر گرفتن این تفاوت‌های فرهنگی و زبانی، متن را به‌گونه‌ای منتقل کنند که هم از نظر معنا و هم از نظر فرهنگ قابل پذیرش باشد. این امر به‌ویژه در مکاتبات تجاری و دیپلماتیک حائز اهمیت است، جایی که هرگونه سوءتفاهم می‌تواند پیامدهای جدی به همراه داشته باشد.

منابع و مأخذ

اسمعیلی، اصغر (۱۳۹۴). «الگوهای زبانی غیرمعیار فارسی در مکاتبات اداری». بابازاده، جمیله (۱۳۸۸). «زبان، فرهنگ، اصطلاحات و ارتباطات آنها با آموزش زبان‌های خارجی».

دانشگر، محمد. «تعارف و فرهنگ آن نزد ایرانیان».

فایکا، زورن (۱۳۹۵). «ادب و تعارف در ایران».

قاسم‌زاده، سیدعلی (۱۳۸۷). «رایج‌ترین کاربردهای نادرست نگارش در مکاتبات اداری».

همتی، اعظم، خیبری، عصمت (۱۳۹۷). «ویرایش خطاهای رایج در مکاتبات اداری».

یحیی‌پور، مرضیه (۱۳۹۹). اصول و روش نامه‌نگاری در زبان روسی.

- Наджафов Г.Г. (2001), Персидский язык. Коммерческая корреспонденция и документация.
Трофимова Н.А. (2008), Экспрессивные речевые акты в диалогическом дискурсе.
Семантический, прагматический, грамматический анализ.



بررسی نحوی ترجمه‌ی قیود فعلی در داستان "بلیط بخت آزمایی" آنتون چخوف

مهديه اسلامي ابيانه^۱، ناهيده کلاشي^۲

۱ دانش آموخته مقطع کارشناسی زبان روسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران،
Eslamimahdiyeh10@gmail.com
۲ گروه زبان روسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، n.kalashi@alzahra.ac.ir

چکیده

نقش قید فعلی در زبان روسی معاصر به ویژه در آثار ادبی چشمگیر و قابل ملاحظه است. در دستور زبان فارسی هیچ معادل ثابت و مستقلی برای ترجمه‌ی قیود فعلی وجود ندارد. این مسئله سبب شده است تا مترجمان زبان روسی اغلب در درک معنای اصلی آن‌ها دچار مشکل شوند و همین امر موجب شده است، در نتیجه‌ی عدم درک درست معنای قیود فعلی، ایجاد اختلال در فرآیند ترجمه و پیدا نکردن ساختار مناسب با قیود فعلی پیش بیاید. لذا این مقاله به تحلیل شیوه‌ی ترجمه‌ی قیود فعلی در اثر "بلیط بخت آزمایی" آنتون چخوف، ترجمه‌ی کاترین موسوی زاده پرداخته است. هدف از طرح این پژوهش ارائه‌ی مناسب‌ترین ساختار با توجه به ویژگی‌های دستوری و نحوی جملات دارای قید فعلی است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که از بین خطاهای رخ داده در ترجمه‌ی قیود فعلی، بیشترین میزان خطا مربوط به عدم توجه به گونه‌ی قید فعلی و گونه و زمان گزاره‌ی اصلی جمله است.

واژگان کلیدی: دستور زبان روسی، ترجمه قید فعلی، زبان فارسی، بلیط بخت آزمایی، آنتون چخوف.

مقدمه

قید فعلی گونه‌ای از فعل است که همزمان دارای ویژگی‌های دستوری قید و فعل است. علاوه بر آن قیود فعلی توانایی انتقال رخ دادن دو یا چند عمل به صورت همزمان را نیز دارند [۱]. ویژگی‌های مذکور باعث شده است که در زبان روسی معاصر به ویژه در ادبیات نقش قابل توجهی ایفا کنند. زبان‌های مختلفی در دنیا وجود دارند که هر کدام دارای قواعد دستوری و نحوی خاص خود هستند. لازمه‌ی درک هر زبانی، تسلط بر قواعد آن است. زبان روسی نیز از این قاعده مستثنا نیست. در این مقاله به بررسی چگونگی ترجمه‌ی ۱۱ قید فعلی در اثر "بلیط بخت آزمایی" آنتون چخوف^۲، ترجمه‌ی کاترین موسوی زاده، پرداخته شده است.

هدف از ارائه‌ی این مقاله پاسخ به سوالات زیر است:

۱- آیا مترجم در هنگام ترجمه، ساختار جمله (ساده یا مرکب) را حفظ کرده است؟

^۱ Выигрышный билет

^۲ Антон Павлович Чехов

- ۲- آیا در هنگام ترجمه به گونه‌ی قید فعلی، زمان و گونه‌ی گزاره‌ی اصلی توجه شده است؟
- ۳- آیا رابطه‌ی بین قید فعلی و گزاره‌ی اصلی به درستی ترجمه شده است؟

پیشینه‌ی پژوهش

محمود اشرفی راد، نگارنده‌ی پایان‌نامه‌ی "معانی قید فعلی در زبان روسی و روش‌های بیان آن به فارسی" در سال ۲۰۰۵ در دانشگاه تربیت مدرس، برای نخستین بار به بررسی مقوله‌ی قید فعلی زبان روسی با مقولات متناسب زبان فارسی از نظر دانشجویان فارسی زبان پرداخته است. هدف از طرح این پژوهش اثبات وجود گونه‌ای از قیود فعلی در زبان فارسی است که با کمک ترجمه‌ی مقابله‌ای داستان "بانو با سگ ملوس" اثر آنتون چخوف میسر شده است [۴].

محمود اشرفی راد در مقاله‌ی "قید فعلی در زبان روسی و روش‌های انتقال آن به زبان فارسی با در نظر گرفتن گونه‌ی فعل"، که در سال ۲۰۱۱ در مجله‌ی دانشگاه رودن، سری زبان شناسی به چاپ رسیده است، به بررسی نحوه‌ی ترجمه‌ی قیود فعلی از زبان روسی به فارسی پرداخته و معادل‌هایی متناسب با گونه‌ی فعل و مرتبط با شرایط حاکم بر جمله بیان کرده است [۵].

"خطاهای رخ داده در هنگام ترجمه‌ی قیود فعلی از زبان روسی به فارسی در متون نشریات" عنوان مقاله‌ای است که در سال ۲۰۱۸ در نشریه "استاد قرن ۲۱"، به قلم محمدرضا محمدی، محبوبه علیاری شوره دلی و صدیقه خزایی نوشته و به بررسی قیود فعلی، در ۶۶ جمله که از نشریات گوناگون جمع‌آوری شده، پرداخته است. این مقاله قیود فعلی را از نظر معنی، گونه‌ی فعل و رابطه‌ی قید فعلی با عمل اصلی مورد پژوهش قرار داده است [۶].

در رابطه با آموزش صفت فعلی و قید فعلی به فارسی زبانان، سعیده دست‌آموز و اولگا کانستانتینوونا گرکووا در کتابی تحت عنوان "دستور زبان روسی: صفت فعلی و قید فعلی" که در سال ۲۰۱۹ در انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی به چاپ رسیده است، با رویکرد کاربردی و ارتباطی به آموزش این مسئله پرداخته‌اند [۱].

"تطابق قوانین دستور زبان فارسی با قیود فعلی و عبارات قیود فعلی در زبان روسی" مقاله‌ای است نگاشته شده توسط آندری فدروویچ باریشینکوف که در سال ۲۰۲۱ در نشریه‌ی نظامی-زبان‌شناسی دانشگاه نظامی وزارت دفاع فدراسیون روسیه به چاپ رسیده است. در این مقاله سطوح مختلف مطابقت دستوری از واژه تا جملات پیچیده بررسی شده است [۷].

با توجه به آنچه گفته شد، مقالات و کتاب‌هایی به بررسی شیوه‌ی ترجمه‌ی قیود فعلی در حوزه‌های گوناگون اعم از نشریات و آثار ادبی به رشته‌ی تحریر در آمده‌اند. ولی مقاله‌ای که به بررسی ترجمه‌ی قیود فعلی در اثر "بلیط بخت آزمایی" آنتون چخوف پردازد مشاهده نکردیم. لذا در پژوهش حاضر تلاش شده است تا به بررسی چگونگی ترجمه‌ی قیود فعلی در این اثر "پرداخته و با رویکردی تحلیلی-توصیفی، تحلیلی آماری از خطاهای پیش آمده در ترجمه‌ی قیود فعلی این اثر به زبان فارسی ارائه شود.

بحث و بررسی

آنتون پاولوویچ چخوف زاده‌ی ۲۹ ژانویه ۱۸۶۰، پزشک، داستان‌نویس و نمایشنامه‌نویس برجسته‌ی روس بود. هر چند که چخوف زندگی کوتاهی داشت اما توانست بیش از ۶۰ اثر ادبی بیافریند. [۲] او داستان "بلیط بخت آزمایی" را در سال ۱۸۸۷ نوشت. او اغلب موقعیت‌هایی را

مشاهده می‌کرد که در آن مردم بلیط‌های بخت آزمایی را می‌باختند ولی همچنان علاقه‌مند به خرید آن‌ها بودند. چخوف علاوه بر مردم عام، دوستانش را نیز در چنین موقعیت‌هایی مشاهده می‌کرد. بدین ترتیب او تصمیم گرفت اثری بیافریند که در آن مشاهدات خود از این وقایع را منعکس کند. او در اثر "بلیط بخت آزمایی" به شرح زندگی یک زوج می‌پردازد. [۸]. این اثر نشان دهنده‌ی شیوه‌ی نمایش موضوعات حیاتی توسط چخوف به شکل طنز است.

قید فعلی شکلی از فعل است که همزمان هم ویژگی‌های دستوری قید و هم ویژگی‌های دستوری فعل را در خود دارد؛ از جمله:

۱. قید فعلی صرف نمی‌شود.
۲. قید فعلی بیانگر یک عمل مکمل است.
۳. قید فعلی از افعال شخص‌دار^۱ ساخته می‌شود.
۴. قید فعلی از تمام ویژگی‌های فعل اعم از وجه، برگشتی بودن و گونه برخوردار است.
۵. قید فعلی و عبارت قید فعلی، اغلب در جملات نقش قیدی را ایفا می‌کنند. در این حالت باید بدون استفاده از صرف فعل به ترجمه‌ی این قیود پرداخت. مانند؛ مانند:

Гуляя, Антон слушает музыку.

آنتون هنگام گردش به موسیقی گوش می‌دهد.

اما گاهی آن‌ها می‌توانند از لحاظ مفهومی به سایر اجزای جمله، مثل گزاره، نزدیک شوند. در چنین شرایطی این قیود بیان‌کننده‌ی عمل مکمل با فعل هستند و کارکرد "شبه گزاره‌ای" پیدا می‌کنند؛ در نتیجه، برای ترجمه‌ی آن‌ها باید از شکل صرف شده‌ی فعل استفاده شود؛ مانند:

Иван вошел, разговаривая по телефону.

ایوان در حالی که با تلفن صحبت می‌کرد، وارد شد.

۶. هردو گونه‌ی قیود فعلی (گونه‌ی کامل و ناکامل) به خودی خود زمان ندارند و در هنگام ترجمه، زمان گزاره، زمان قیود فعلی را تعیین می‌کند؛ مانند:

Садясь на диван, он взял книгу со стола.

او درحالی که روی مبل می‌نشست، کتاب را از روی میز برداشت.

۷. قید فعلی با گونه‌ی کامل نشان دهنده‌ی عملی است که در زمانی متفاوت نسبت به عملی که توسط گزاره بیان می‌شود، رخ می‌دهد. اغلب عملی که توسط قید فعلی انجام شده، بر عمل گزاره مقدم است؛ مانند:

Закончив работу, мы пошли домой.

پس از اتمام کار ما به خانه رفتیم.

این درحالی است که قیود فعلی با گونه‌ی ناکامل در بیشتر موارد بیان‌کننده‌ی همزمانی دو عملی که در گزاره‌ی اصلی و قید فعلی رخ می‌دهند، هستند [۱]؛ مانند:

Каждую ночь она ложилась спать, думая о своей матери.

او هرشب با فکر به مادرش به رخت خواب می‌رود.

با در نظر گرفتن قواعد ساخت و ویژگی‌های مذکور، در ادامه به بررسی ترجمه‌ی قیود فعلی در اثر "بلیط بخت آزمایی" آنتون چخوف، ترجمه‌ی کاترین موسوی زاده می‌پردازیم:

Забыла я сегодня в газету поглядеть, — сказала его жена, убирая со стола [۹]

^۱ личные глаголы

همسرش درحالی که میز را تمیز می‌کرد به او گفت: "امروز فراموش کردم به روزنامه نگاه بیاندازم" [۳].

убирая از فعل убирать (НСВ) ساخته و عمل اصلی در این جمله، توسط فعل сказать(СВ) بیان شده است. убирая در اینجا به عنوان تکمیل‌کننده‌ی گزاره آورده شده به همین علت هنگام ترجمه بهتر است به صورت فعل و مطابق با زمان گزاره ترجمه شود. گزاره‌ی جمله در زمان گذشته و عملی به موازات آن (убирать)، مستمر رخ داده است؛ لذا بهترین ترجمه برای قید فعلی در این جمله ماضی استمراری به همراه حروف ربطی مانند "در حالی که، وقتی که" است. با توجه به توضیحات فوق، مترجم در این جمله از معادل مناسبی استفاده کرده است.

9499? — **спросила она, бледнея и опуская на стол сложенную скатерть** [۹].

رنگ پریده و در حالی که رومیزی تاشده را روی میز می‌انداخت برگشت و گفت: "۹۴۹۹؟" [۳].

Бледнеть (НСВ) شکل فعلی Бледнея است که در جمله‌ی فوق به عنوان قید فعلی استفاده شده است. Бледнея پاسخ‌دهنده به سوال Как? و بیان‌کننده‌ی نقش قیدی در جمله است؛ لذا باید به صورت قیدی و بدون صرف فعل ترجمه شود که مترجم این امر را به خوبی رعایت کرده است.

Опуская برگرفته از فعل опускать (НСВ). تکمیل‌کننده‌ی گزاره‌ی اصلی جمله است. در نتیجه، ساختار "شبه گزاره‌ای" شیوه‌ی مناسبی برای ترجمه‌ی این قید فعلی است. با توجه به آنچه که اشاره شد، زمان گزاره‌ی جمله، تعیین‌کننده‌ی زمان قید فعلی است. در این مثال گزاره‌ی اصلی در زمان گذشته و عملی همزمان با رخداد اصلی در حال اتفاق افتادن بوده است؛ در نتیجه، همانگونه که مترجم نگاشته، ساختار ماضی استمراری ترجمه‌ی مناسبی برای این قید فعلی است.

Иван Дмитрич, глядя на жену, улыбался широко и бессмысленно, как ребенок, которому показывают блестящую вещь [۹].

ایوان دیمیتریچ درحالی که به همسرش نگاه می‌کرد، لبخندی به پهنای صورت و خالی از احساس تحویلش داد. مثل بچه‌ای که شیء براقی نشانش داده باشند [۳].

در مثال فوق، глядя که از فعل ГЛЯДЕТЬ (НСВ) ساخته شده، در کاربرد "شبه گزاره‌ای" مورد استفاده واقع شده است. به همین علت مترجم به درستی با در نظر گرفتن زمان گزاره‌ی اصلی، گونه‌ی آن و همچنین همزمانی عمل قید فعلی با عمل اصلی، اقدام به استفاده از ساختار "در حالی که + ماضی استمراری" کرده است.

Иван Дмитрич, держа в руках газету, несколько раз прошелся из угла в угол и, только когда успокоился от первого впечатления, стал понемногу мечтать [۹].

ایوان دیمیتریچ درحالی که روزنامه را در دستش داشت، چندبار از این گوشه به آن گوشه قدم زد و تنها زمانی که از شوک اولیه در آمد، کمی شروع به خیال پردازی کرد [۳].

قید فعلی держа که از فعل держать (НСВ) ساخته شده است، بیان‌کننده‌ی حالت فاعل است و اشاره به کاربرد قیدی دارد. اما مترجم این قید فعلی را تکمیل‌کننده‌ی گزاره پنداشته و از

شیوهی "شبه گزاره‌ای" استفاده کرده است. ترجمه‌ی پیشنهادی زیر با رعایت نقش قیدی و بدون به کار بردن فعل در ترجمه قید فعلی ارائه شده است:

ایوان دیمتریچ روزنامه به دست، چند بار از این گوشه به آن گوشه قدم زد و تنها زمانی که از شوک اولیه در آمد، کمی شروع به خیال پردازی کرد.

Да, имение — это хорошо, — **сказала жена, садясь и опуская** на колени руки [۹].

همسرش در حالی که نشسته بود و دستانش روی پاهایش بود گفت: "آره. یه ملک خوب میشه" [۳].

سادясь و опускакая که از فعال садиться (НСВ) و опускать (НСВ) گرفته شده‌اند، هر دو به درستی به شیوهی "شبه گزاره‌ای" ترجمه شده‌اند. اما آنچه که حائز اهمیت است، عدم توجه مترجم به گونه‌ی^۱ قید فعلی، در نتیجه انتخاب ساختار اشتباه فعل زمان گذشته در زبان فارسی است. هر دو قید فعلی گونه‌ی ناکامل هستند و اشاره به پروسه‌ی عمل دارند که با توجه به زمان گزاره‌ی اصلی باید به صورت "ماضی استمراری" ترجمه شود. ساختار زیر براساس ملاک‌های ذکر شده پیشنهاد می‌گردد:

همسرش در حالی که می‌نشست و دستانش را روی پاهایش می‌گذاشت؛ گفت: "آره. یه ملک خوب میشه".

— Да, хорошо бы купить имение, — **говорит жена, тоже мечтая**, и по лицу ее видно, что она очарована своими мыслями [۹].

همسرش هم خیال بافی می‌کرد گفت: "آره خوب میشه اگه یک ملک بخریم." از چهره‌اش معلوم بود توسط افکار خودش مسحور شده است [۳].

در جمله‌ی فوق мечтая قید فعلی جمله است که از فعل мечтать (НСВ) ساخته شده و اشاره به عملی دارد که همزمان با عمل اصلی (говорить) در زمان حال اتفاق می‌افتد؛ در نتیجه ساختار "شبه گزاره‌ای" ساختار مناسبی برای ترجمه آن است. این درحالی است که مترجم به زمان گزاره‌ی اصلی جمله توجه نکرده است. همانطور که در ابتدا اشاره کردیم، زمان قیود فعلی توسط گزاره‌ی اصلی جمله مشخص می‌شود. در مثال فوق هر دو عمل در زمان حال رخ می‌دهند؛ اما مترجم از زمان ماضی استمراری برای قید فعلی و ماضی ساده برای گزاره‌ی اصلی استفاده کرده است. ساختار زیر بر اساس معیارهای ذکر شده پیشنهاد می‌گردد:

همسرش در حالی که خیال بافی می‌کند، می‌گوید: "آره خوب میشه اگه یک ملک بخریم." از چهره‌اش معلوم است توسط افکار خودش مسحور شده است.

«А ведь она бы меня в каждой копейке усчитывала, — **подумал он, взглянув** на жену. — Билет-то ее, а не мой! Да и зачем ей за границу ехать? Чего она там не видала? Будет в номере сидеть да меня не отпускать от себя... Знаю!» [۹].

^۱ вид

"او به زور پیشیزی از پول رو به من میده. بلیط بخت آزمایی برای اونه، نه من! تازه، اصلا فایده خارج رفتنش چیه؟ اونجا چی می‌خواد؟ اون خودشو توی هتل حبس می‌کنه و نمیزاره من از جلو چشمش دور شم... میدونم دیگه!" [۳].

ریشه‌ی قید فعلی **ВЗГЛЯНУВ** در جمله‌ی فوق، فعل **ВЗГЛЯНУТЬ (СВ)** است. این قید فعلی با گونه‌ی کامل اشاره به توالی دو عملی که در گزاره‌ی اصلی و قید فعلی اتفاق می‌افتد، دارد. با توجه به آنچه که در ابتدا اشاره شد، اغلب عملی که در قید فعلی رخ می‌دهد، مقدم بر عملی است که در گزاره‌ی اصلی اتفاق می‌افتد. همچنین گزاره‌ی اصلی جمله زمان قید فعلی را برای ترجمه تعیین می‌کند. همانطور که مشاهده می‌شود، مترجم هیچ گونه ترجمه‌ای برای قید فعلی **ВЗГЛЯНУВ** ارائه نکرده است. با توجه به زمان، گونه‌ی قید فعلی و گزاره‌ی اصلی و رابطه توالی میان آن دو، ساختار زیر مناسب‌ترین گزینه برای ترجمه است:

ایوان به همسرش نگاهی انداخت و با خود فکر کرد: "او به زور پیشیزی از پول رو به من میده. بلیط بخت آزمایی برای اونه، نه من! تازه، اصلا فایده‌ی خارج رفتنش چیه؟ اونجا چی می‌خواد؟ اون خودشو توی هتل حبس می‌کنه و نمیزاره من از جلو چشمش دور شم... میدونم دیگه!"

Все эти братцы, сестрицы, тетьки, дяденьки, узнав про выигрыш, приползут, начнут нищенски кланяться, маслено улыбаться, лицемерить. [۹].

تمام آن برادر، خواهر، خاله و عموهای بدبخت به محض اینکه خبر بلیط برنده را بشنوند پیدایشان می‌شود. مثل گداها ناله می‌کنند و با لبخندهای چرب و نرم و ریاکارانه چاپلوسی می‌کنند [۳].

در مثال فوق، جمله‌ای مرکب همراه با قید فعلی در ساختار ترجمه تبدیل به دو جمله‌ی ساده شده است. در جمله‌ی اول قید فعلی **узнав** که از **узнать (СВ)** ساخته شده، و در جمله‌ی دوم گزاره‌ی اصلی قرار دارد. همانطور که ابتدا ذکر شد، قید فعلی به تنهایی فاقد زمان است و گزاره‌ی اصلی زمان آن را تعیین می‌کند. از سوی دیگر، از ویژگی‌های قید فعلی با نمود کامل، توالی دو عمل (عمل قید فعلی و گزاره‌ی اصلی) است. با توجه به این توضیحات، مشاهده می‌شود که مترجم ساختار جمله و زمان گزاره‌ی اصلی را رعایت نکرده است. در ادامه ترجمه‌ای با رعایت ویژگی‌های فوق ارائه می‌گردد:

تمام برادران، خواهران، خاله‌ها و عموها پس از اینکه از برد باخبر شوند، پیدایشان خواهند شد و شروع به فقیرانه التماس کردن، لبخندهای چرب و نرم زدن و ریاکارانه رفتار کردن، خواهند کرد.

—*Чёрт знает что, — сказал Иван Дмитрич, начиная капризничать* [۹].

ایوان دیمیتریچ که عصبی و ترشرو شده بود گفت: "معنی اینا چیه؟" [۳].

در جمله‌ی فوق، قید فعلی **начиная** که از فعل **начинать (НСВ)** ایجاد شده، در حالت "شبه گزاره‌ای" مورد استفاده قرار گرفته است. فعل **капризничать** به معنای بهانه گرفتن، عملی است که قید فعلی شروع شدن آن را همزمان با عمل گزاره‌ی اصلی نشان می‌دهد. لذا با توجه به معنی فعل **капризничать**، رابطه همزمانی دو عمل قید فعلی و گزاره‌ی اصلی و همچنین زمان گزاره‌ی اصلی ساختار زیر برای ترجمه پیشنهاد می‌گردد:

ایوان دیمیتریچ در حالی که شروع به بهانه‌گیری می‌کرد، گفت: "معنی اینا چیه؟".

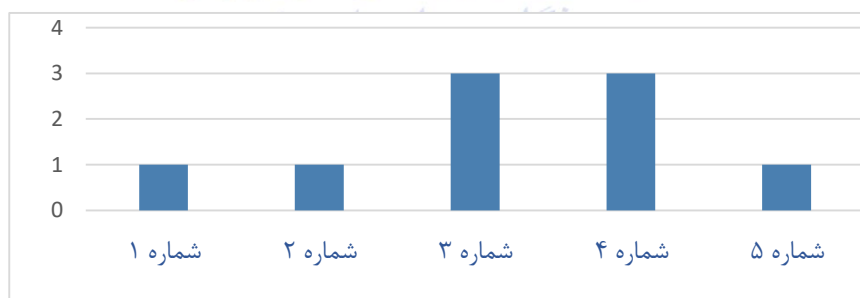
نتیجه‌گیری

قیود فعلی به عنوان عناصری که ویژگی‌های فعل و قید را همزمان دارا هستند، نیازمند توجه ویژه‌ای در فرآیند ترجمه اند. هدف از این پژوهش بررسی ساختار جملات، گونه‌ی قید فعلی، گزاره‌ی اصلی و رعایت زمان آن‌ها بوده است. از میان ۱۱ قید فعلی موجود در اثر "بلیت بخت آزمایی"، ۴ قید فعلی با رعایت ساختار جمله، نقش، گونه و زمان قید فعلی و گزاره‌ی اصلی ترجمه شده‌اند. در بین سایر جملات با توجه به نمودار زیر، بیشترین میزان خطا مربوط به عدم توجه به گونه‌ی قید فعلی (نمود کامل یا ناکامل) و عدم توجه به زمان و گونه‌ی گزاره است. در یک مورد مترجم اقدام به ترجمه‌ی قید فعلی نکرده است و دو مورد دیگر مربوط به عدم رعایت ساختار جمله و عدم رعایت نقش قید فعلی است. رعایت نکات مذکور در این پژوهش، به روان‌تر شدن ترجمه و درک درست مخاطب از سیر داستان کمک شایانی می‌کند.

جدول شماره ۵: تحلیل آماری خطاهای ترجمه‌ی فارسی قیود فعلی در اثر "بلیت بخت

آزمایی

شماره	نوع خطا در ترجمه	تعداد
۱	عدم رعایت ساختار جمله (ساده یا مرکب)	۱
۲	عدم رعایت نقش قید فعلی در جمله (قیدی یا شبه گزاره‌ای)	۱
۳	عدم توجه به گونه‌ی قید فعلی (نمود کامل یا ناکامل)	۳
۴	عدم توجه به زمان و گونه‌ی گزاره‌ی اصلی	۳
۵	عدم ترجمه‌ی قید فعلی	۱
۹	جمع:	۹



نمودار شماره ۱: تحلیل آماری خطاهای ترجمه‌ی فارسی قیود فعلی در اثر "بلیت بخت آزمایی"

منابع و مأخذ

۱. دست آموز، سعیده و گرکووا، اولگا کانستانتینوونا (۱۳۹۷). دستور زبان روسی: صفت فعلی و قید فعلی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۲. چخوف، آنتون پاولوویچ. ترجمه ی حبیب گوهری (۱۴۰۲). بیست داستان از آنتون چخوف. تهران: همراز.
۳. چخوف، آنتون پاولوویچ. بلیط بخت آزمایی. ترجمه ی کاترین موسوی زاده (۱۴۰۰). تهران: خانه داستان چوک.
4. Ашрафи Рад М. (2005). Значения деепричастия в русском языке и способы их передачи на персидский язык. Тегеран: Университет Тарбиат Модарес.
5. Ашрафи Рад М. Русское деепричастие и способы его передачи в персидском языке с учётом видов глагола //Вестник Российского университета дружбы народов. Серия: Лингвистика. № 2. 2011. С. 38-43
6. Мохаммади М. Р., Алиари Шорехдели, М., Хазаи С. Ошибки, возникающие при переводе русского деепричастия в публицистическом тексте на персидский язык //Преподаватель XXI век. № 2. 2018. С. 341-352.
7. Барышников А. Ф. Персидские закономерные грамматические соответствия русскими деепричастиям и деепричастным оборотом //Военно-филологический журнал. –М.: Военный университет Министерства обороны РФ. № 1. 2021.
8. Portalonline.ru (2022). Анализ произведения «Выигрышный билет» Чехова. <https://portalonline.ru/literatura/10226-analiz-proizvedeniya-vyigryshnyj-bilet-chehova.html> (дата обращения: 16/06/2024).
9. Чехов, А. П.(1985). Выигрышный билет. Полн. соб. соч. и писем в 30 т. Соч.: В 18 т. Т.6. –М.: Наука.

بررسی تطبیقی اژدها-مار در اسطوره‌های ایران، چین و یونان

لیلا خان جانی^۱، نگین نجفی^۲

۱ استادیار گروه زبان روسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، Lkhanjani@guilan.ac.ir
۲ دانشجوی کارشناسی زبان روسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، negin.najafi.me@gmail.com

چکیده

در افسانه‌های تاتاری و اسلاو اژدهایی به نام زیلانت به چشم می‌خورد. نام این موجود برگرفته از کلمه ترکی یلان به معنای مار است. زیلانت موجودی بین اژدها و مار است. در افسانه‌ها، زیلانت را به صورت موجودی با سر اژدها، بدن مار، پاهای مرغ، گوش‌های تیز و بال‌های قرمز خفاش و دندان‌های تیز و پوست خاکستری تیره پوسته پوسته به تصویر کشیده‌اند. منشأ پیدایش و افسانه‌های این موجود افسانه‌ای، به تاریخچه پیدایش شهر کازان بر می‌گردد. بنا بر افسانه‌ها زیلانت، پیش از ساخت شهر کازان در محل کنونی این شهر با مارهای عظیم الجثه به عنوان پادشاه آنها زندگی می‌کرد. مردم، زیلانت و مارها را از بین بردند و شهر کازان امروزی را بنا نهادند. به عنوان یادبود تصویر زیلانت به نمادی از پرچم این شهر بدل گشته است. این مقاله ابتدا به تبیین اژدها-مار می‌پردازد و زیلانت این اژدهای افسانه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد و از آنجا که در اساطیر ایران، یونان، چین نیز اژدها-مار به چشم می‌خورد به تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها با زیلانت پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: نماد پردازی، نماد اژدها-مار، نماد زیلانت، افسانه اسلاو، افسانه تاتار.

مقدمه

داستان‌ها، افسانه‌ها و موجودات اساطیری از سالیانی دور با انسان و جوامع بشری پیوند خورده‌اند. این پیوند گاه آنچنان عمیق و ناگسستنی است که حتی با گذشت قرون متمادی نیز از هم گسسته نشده و تا به امروز نیز پایدار باقی مانده است. این افسانه‌ها و موجودات اساطیری در طول سالیان طولانی در وجود ملل مختلف بخصوص ملت روسیه رخنه کرده‌اند؛ گویی که این افسانه‌ها و موجودات اساطیری سرگذشت مردم این ملل‌اند. این رخنه در تاریخ و هنر نیز تجلی پیدا کرده و منجر به خلق آثاری (از جمله نقاشی، نمادها و داستان و ...) با این مضمون شده است. به لطف این آثار افسانه‌ها و موجودات اساطیری از خطر فراموشی در گذر زمان حفظ شده و به آیندگان رسیده‌اند. اژدهایان و مارهای عظیم الجثه از جمله مشهورترین موجودات اساطیری هستند که در افسانه‌ها و آثار هنری کشور روسیه به چشم می‌خورند. خصوصاً زیلانت اژدها-مار شهر کازان روسیه که به تاریخچه و نمادی از این شهر بدل گشته است و این شهر بدون این نماد حتی تصور نیست و نمی‌توان در خاطره نگه داشت. در این مقاله ما به بررسی زیلانت و تبیین ماهیت اصلی آن (اژدها بودن، یا مار بودن) می‌پردازیم و در ادامه آن را با چند نمونه مشابه از اساطیر سایر ملل مقایسه می‌کنیم.

۱. اسطوره

واژه‌ی اسطوره برگرفته شده از واژه‌ی یونانی هیستوریا^۱ به معنی «جستجو، آگاهی و داستان» است. در زبان‌های اروپایی واژه اسطوره از واژه یونانی میتوس^۲ به معنی «قول و روایت و گفتار» گرفته شده است. (آموزگار، ۱۳۷۴، ص. ۳) در زبان فارسی واژه اسطوره به معنی «افسانه و قصه» و «سخن بیهوده و پریشان» است. (ضمیران، ۱۳۹۵، ص. ۵۳، ۵۵)

برای افلاطون اسطوره شیوه‌ای بود برای انتقال آنچه که از عقیده برخاسته بود و نه از یقین علمی. (شوالیه، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۴، ۱۳۵) در نظر عامه مردم اسطوره، به معنی چیزی خیالی و غیرواقعی است و فقط جنبه‌ی افسانه‌ای دارد؛ اما در واقع روایتی است که اصل آن معلوم نیست و با تخیل، پدیده‌های طبیعی، سنت‌ها، روایات، آیین و عقاید دینی درهم تنیده شده‌اند. (آموزگار، ۱۳۷۴، ص. ۳) این تفکرات و تنیده شدن‌ها منجر به پیدایش داستان‌هایی در مورد خدایان، انسان‌های نیمه خدا، الهه‌ها و موجودات ترکیبی (به صورت ترکیب انسان و حیوانات، و یا ترکیب چند حیوان) شده‌اند.

این خدایان و موجودات مراتب مختلفی دارند؛ این مراتب از خدا بودن شروع می‌شود و تا الهه و خادم خدایان بودن ادامه پیدا می‌کند؛ و در نهایت به موجودات افسانه‌ای و اساطیری می‌رسد. به طور کلی اسطوره را می‌توان برداشت انسان‌های کهن از معنا و هدف هستی به شمار آورد که عموماً توسط مقام‌های دینی تایید می‌شوند و ارتباط بسیار نزدیکی با دین و مذهب و معنویت دارند. (آموزگار، ۱۳۷۴، ص. ۳، ۶)

قبل از معرفی زیلانته و تبیین ماهیت اصلی آن (اژدها بودن، یا مار بودن) لازم است به درک درستی از دو موجود اژدها و مار برسیم و برای هر یک از آنها تعریف روشنی داشته باشیم.

۱-۱. مار

مار موجودی است گوشتخوار، خونسرد، دارای پولک با بدن کشیده و بدون دست و پا. این موجود با خزیدن بر روی زمین حرکت می‌کند. مارها می‌توانند زهرآگین باشند و از زهر خود برای شکار طعمه و یا دفاع از خودشان استفاده کنند. از ازل تا به حالا این موجود خزنده در بیشتر موارد دشمن دیرین انسان‌ها معرفی شده است؛ دشمنی که شیطان در قالب آن آدمی را از بهشت عزل کرد. مواردی هم بوده که مار در جوامعی به عنوان نمادی از درمان، باروری و عنصر آب و ... مورد پرستش و ستایش قرار گرفته است. این موجود تقریباً در همه افسانه‌های اساطیری و هنر ملل مختلف دیده می‌شود.

در تعریف نمادین این موجود این چنین آمده است که مار مانند انسان، اما در جهت عکس او، از تمامی انواع جانوران متمایز است. اگر انسان در انتهای مسیر تحول و تکامل طولانی ژنتیکی قرار دارد، این مخلوق خونسرد، بدون دست و پا، بدون پشم و پر نیز باید لزوماً در آغاز همین تحول و تکامل قرار گیرد. در این مفهوم، انسان و مار متضاد، مکمل و رقیب یکدیگر هستند. فیلسوف و روان‌پزشک معروف یونگ می‌گوید: مار یکی از مهره دارانی است که تجسد روان پست تر است، تجسد روانی تاریک و ظلمانی است، که در توصیفش می‌توان گفت: نادر، ناشناخته و مرموز. با این حال باید گفت هیچ چیز عادی تر و ساده تر از یک مار نیست، و در عین حال به طور یقین هیچ چیز

¹ historia

² muthous

بدنام تر از مار برای روان نیست، حتی با وجود سادگی. (شوالیه، ۱۳۸۷، ص. ۵۸). از این رو در اغلب داستان‌های افسانه‌ای و اساطیری این موجود خزنده در قالب نماینده‌ای از شر دیده می‌شود که در تقابل و رویارویی با انسان‌ها است. در نگاره‌ها و نقاشی‌های به جا مانده از دوران کهن، به ویژه دوران پارینه‌سنگی، مارها را از نظر ظاهری کاملاً شبیه به مارهای معمولی و از نظر اندازه بسیار بزرگتر و عظیم‌تر از اندازه واقعی‌شان رسم کرده‌اند.

۲-۱. اژدها

اژدها موجودی اساطیری است که به صورت ترکیبی از اعضای حیوانات مختلف به تصویر کشیده می‌شود. بدن اژدها معمولاً از سر و بدن یک خزنده (مانند مار، مارمولک، تمساح) و بال پرنده و در بعضی موارد از اعضای بدن دیگر حیوانات (مانند ماهی، پلنگ، شیر، بز، سگ، گرگ و ...) تشکیل شده است. (Токарев, 2008, c.326, 357)

در فرهنگ نمادین اساساً اژدها همچون نگهبانی سختگیر، یا چون نماد شر و گرایشهای شیطانی است. در واقع اژدها نگهبان گنج‌های پنهان است، و به این ترتیب برای دست یافتن به این گنج‌ها، اژدها دشمنی است که می‌باید بر او پیروز شد. لکن این جنبه منفی تنها جنبه اژدها نیست. نمادگرایی اژدها چند وجهی است، و این چند وجهی‌گری به نحوی در نقاشی‌های خاور دور به صورت دو اژدهای روبه‌روی هم دیده می‌شود. (شوالیه، ۱۳۸۴، ص. ۱۲۳، ۱۲۴) با صراحت می‌توان گفت اژدها یان از جمله قدیمی‌ترین موجودات اساطیری هستند که در افسانه‌های جهان دیده می‌شوند. در افسانه‌های مختلف اژدهایان توانایی‌ها و قدرت‌های مختلفی دارند. در برخی از افسانه‌ها به خصوص در افسانه‌های مربوط به شرق آسیا اژدهایان دارای توانایی کنترل آب و هوا هستند. در دیگر افسانه‌ها به خصوص افسانه‌های اروپایی، اژدهایان دارای نفس آتشین هستند که با این نفس، می‌توانند همه چیز را به آتش بکشند. به طور کلی ماهیت اژدهایان وابسته به جغرافیاست؛ به طور مثال در اکثر کشورهای جنوب شرقی آسیا از اژدها به عنوان موجودی با ذات خیر یاد می‌شود در حالی که در اروپا اژدها اغلب نماینده شر است که باید نابود شود.

۳-۱. زیلانت^۱

در افسانه‌های تاتاری و اسلاو نام اژدها- مار اسطوره‌ای، زیلانت به چشم می‌خورد. نام این موجود برگرفته شده از کلمه ترکی یلان^۲ به معنای مار است. (Копычева, 2007, c.281) زیلانت موجودی بین اژدها و مار است. در افسانه‌ها زیلانت را به صورت موجودی با سر اژدها، بدن مار، پاهای مرغ، گوش‌های تیز و بال‌های قرمز خفاش و دندان‌های تیز و پوست خاکستری تیره پوسته پوسته به تصویر کشیده‌اند. منشأ پیدایش افسانه‌های این موجود اساطیری را باید شهر کازان^۳ دانست؛ شهری که تاریخچه پیدایش آن با این موجود پیوند خورده است.

طبق یکی از افسانه‌های پیدایش شهر کازان، یک دختر زیبا با یکی از ساکنان کازان قدیمی ازدواج کرد. او مجبور بود از رودخانه قازانکا^۴ (کازانکا) آب بیاورد و بخاطر این موضوع به خان محلی

^۱ Зилант

^۲ yılan

^۳ Казан

^۴ Казанка

شکایت کرد که پایتخت او موقعیت بدی دارد. دختر به خان توصیه کرد که شهر را به دامنه کوه زیلان‌توا^۱ منتقل کند. خان با او موافقت کرد؛ اما دامنه کوه زیلان‌توا محلی پر از مارهای عظیم الجثه بود. بر طبق افسانه‌ها این مارها آنقدر بزرگ بودند که ضخامت بدن هر یک از آنها به ضخامت تنه یک درخت بزرگ می‌رسید. رهبر این مارها هم اژدها-ماری به نام زیلان‌ت بود. در برخی از افسانه‌ها گفته شده که زیلان‌ت دو سر داشته، که با یک سر فقط علف می‌خورد و با سر دیگرش دختران و جوانان را می‌بلعید. یک جادوگر به خان راهکار هلاک کردن مارها را آموخت. جادوگر به خان توصیه کرد، که در زمستان درختچه‌های جنگل را قطع کنند و در نزدیک دامنه کوه تپه ای از کاه درست کنند؛ هنگام بهار زمانی که مارها از لانه زمستانی خود بیرون خزیدند و به زیرکاه رفتند، روی کاه قیر و گوگرد بریزند و آنها را آتش بزنند. خان نیز چنین کرد و یک شوالیه خطاکار را برای آتش زدن مارها فرستاد. آن مارها حتی در لحظه‌ی مرگ هم کشته شدند؛ زمانی که در آتش می‌سوختند، بوی تعفنی از آنها بلند شد که مردم و اسب‌های زیادی را به کام مرگ برد. در نهایت همه مارها نابود شدند و رهبر آنها زیلان‌ت با دود سیاه برخاسته از اجساد مارها به هوا پرواز کرد و در دریاچه کابان^۲ که اکنون نیز در وسط شهر کازان قرار دارد، فرود آمد. زیلان‌ت از آن زمان در دریاچه زندگی می‌کند و منتظر است که از مردم شهر کازان انتقام بگیرد. (Копычева, 2007, c.280,282) (Царевы, 2006, c.67,68)

در افسانه دیگری گفته می‌شود که زیلان‌ت پس از شنا در زیر آب به یک دیو شیطانی تبدیل شده و پادشاهی دیگری در زیر آب تأسیس کرده است.

در روایتی دیگر از این افسانه نیز آمده است که مردم در جایی متروکه، شهر کازان را بنا کردند، اما نتوانستند در صلح زندگی کنند چرا که زیلان‌ت در نزدیکی آنها بود و آنها را می‌ترساند. پس آنها بار دیگر جادوگر را آوردند و زیلان‌ت به دست جادوگر و خان کشته شد. (Копычева, 2007, c.282) برای یادبود این حادثه و تاریخچه ساخت شهر کازان اژدها-مار، زیلان‌ت به نماد و نشان رسمی این شهر بدل گشته و تصویری از او بر روی پرچم این شهر نقش بسته است.

در تبیین زیلان‌ت به عنوان اژدها یا مار باید گفت که نشانه‌های زیادی وجود دارد که ماهیت اصلی این موجود اژدها است. در تصاویر تاریخی و نقش نگارهای به جا مانده از زیلان‌ت عموماً آن را با چنگال و بال ترسیم کرده‌اند که اینها از ویژگی‌های اژدهایان است و مارها اینگونه نیستند و چنگال و بال ندارد. مردم تاتار نیز برای خوانش اسم زیلان‌ت از واژه اژدها استفاده می‌کنند و آن را اژدها به شمار می‌آورند. (Копычева, 2007, c.281) بنا بر برخی از افسانه‌های تاتاری نیز هر ماری که تا صد سال زندگی کند، تبدیل به اژدها می‌شود. از جهت دیگری نیز می‌توان اینطور تحلیل کرد که در تعریف، اژدها موجودی است که ظاهر آن از ترکیب یک خزنده و دیگر جانوران به وجود آمده است و زیلان‌ت نیز اینگونه است. در نتیجه باید اینطور تفسیر نمود که ماهیت اصلی زیلان‌ت، اژدها است با اینکه ممکن است او روزی مار بوده باشد ولی در نهایت به اژدها و پادشاه ماران تبدیل شده است.

در اساطیر ایران، یونان، چین نیز اژدها-مار به چشم می‌خورد که به تفاوت‌ها و شباهت‌های آن با زیلان‌ت می‌پردازیم.

¹ Зилантова гора

² Кабан

۱-۳-۱. اژدهای ایرانی در اساطیر ایران

واژه «اژدها» که در زبان فارسی صورت‌های دیگری چون «اژدر»، «اژدرها»، «اژدهاک» دارد به معنی «ماری عظیم و بزرگ، با دهان باز و گشاده است که اعراب آن را «ثعبان» می‌نامند و کنایه از مردم شجاع و قهرآلود هم هست و آن را پادشاهان ظالم و ضحاک ماران هم گفته‌اند». واژه اژدها در اوستا جزو خرفستران^۱ ذکر شده است و از پدیده‌های اهریمنی است. اژی در اوستا و اهی در سانسکریت به معنی مار است. (رستگار فسایی، ۱۳۷۹، ص. ۵، ۶) در تاریخ و افسانه‌های ایران اژدها ماهیت و منشأ اهریمنی دارد، که در تلاش برای نابودی و عذاب دادن انسان‌ها است و یا گاهی اژدهایان مساوی با شیطان در نظر گرفته شده‌اند که جسم و کالبد پیدا کرده‌اند. به همین جهت است که همواره پهلوانان ایرانی در تلاش برای نابودی اژدهایان به سفرهای پرمخاطره رفته و می‌جنگند.

در داستان‌های فارسی اژدهایان شکل و هیبتی پیچیده، گریه و وحشت‌انگیز دارند تا بدین وسیله بتوانند ژرفای پلیدی و ناهنجاری خود را منعکس سازند و وحشت انسان را نشان دهند، آنها با بدنی چون مار، بال‌ها و آرواره‌هایی چون خفاش و پرندگان مهاجم، دندان‌هایی بسان کروکودیل یا شیر و شاخی چون جانوران ستیزنده ترسیم می‌شوند. (رستگار فسایی، ۱۳۷۹، ص. ۴۹) در افسانه‌های ایرانی معمولاً اژدهایان با چند سر توصیف شده‌اند؛ در اوستا و متون پهلوی، از اژدهای سه پوزه و سه کله و شش چشم سخن گفته شده است. در بیشتر موارد سخن از هفت سری اژدهاست؛ و در لیلی و مجنون نیز نظامی، به اژدهای هفت سر اشاره می‌کند. (رستگار فسایی، ۱۳۷۹، ص. ۷۵، ۷۸) اما مهم‌ترین ویژگی اژدهایان ایرانی عظمت و بزرگی اندام آنها است؛ به گونه‌ای که در داستان نبرد گرشاسب با اژدها گفته شده، گرشاسب هنگام نبرد با اژدهای شادخار نصف روز بر پشت اژدها می‌تازد تا به سر او برسد و در عجایب المخلوقات طوسی می‌خوانیم که اسفندیار را با منجلیق بر سر اژدها می‌اندازند. (رستگار فسایی، ۱۳۷۹، ص. ۸۴)

بنا بر آنچه که از منابع مختلف فارسی برمی‌آید، اژدها، هم در دریا و هم در خشکی و هم در هوا زیست می‌کند و به همین جهت است که از او در جزیره‌ها، جنگل‌ها، کوه‌ها و غارها و مرغزاران پیدا می‌کنیم. (رستگار فسایی، ۱۳۷۹، ص. ۸۹) فردوسی به‌شخصه خودش جایگاه اژدهایان را، در دریا و خشکی می‌داند و در شاهنامه از اژدهایانی سخن می‌گوید که در گوشه‌های مختلف جهان می‌زیسته‌اند: سام اژدهائی را در ایران می‌کشد و رستم در خوان سوم سفر خود در مازندران اژدهایی را می‌کشد و اسفندیار در توران، بهرام گور در هند و توران و بهرام چوبین در چین، و اردشیر، در کرمان. (رستگار فسایی، ۱۳۷۹، ص. ۹۳)

از شباهت‌های اژدهای ایرانی با زیلانت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- هر دو موجود، بد ذاتند و در تلاش برای عذاب دادن انسان‌ها. از این جهت باید نابود شوند.

- هر دو ظاهری شبیه به مار عظیم‌الجثه دارند.

- هر دو اجزایی از سایر موجودات دارند. (مانند شاخ و بال و...)

- هر دو توسط انسان‌ها نابود شده‌اند.

از تفاوت‌های اژدهای ایرانی با زیلانت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

¹ Xrafstaran

- در داستان های مربوط به زیلانت گفته شده است که او یک و یا دو سر دارد اما در اغلب داستان های فارسی اژدهایان با بیش از دو سر ترسیم شده اند.
- زیلانت، پادشاه ماران است؛ اما اکثر اژدهایان ایرانی به تنهایی زندگی می کنند.

۲-۳-۱. هودرا^۱ در اساطیر یونانی

در اساطیر یونانی هودرا، که از آن به عنوان اژدهای لرن^۲ نیز نام برده می شود، (پین سنت، ۱۳۸۰، ص. ۱۴۸، ۱۴۹) مار غول آسای اژدها هیبتی با هفت یا نه (پنجاه یا صد) سر بوده؛ که وقتی هریک از سرها را او را می بریدند، دو سر به جای آن دوباره می روید و هرگاه نصف می شد، دوباره خود را می ساخت. (شوالیه، ۱۳۸۷، ص. ۶۱۱، ۶۱۲) بر طبق افسانه ها یکی از سرهای او جاودانه بوده و با هیچ سلاحی آسیب نمی دیده است. هودرا در مردابی نزدیک به شهر باستانی لرن در آرگوس می زیسته است. در زیر آب های این مرداب ورودی جهان زیرین وجود داشت و هودرا نگهبان آن بود. هودرا وقتی از مرداب بیرون می آمد به روستائیان و گله های آنها حمله می کرد و آنها را با سرهای بیشمار خود می بلعید.

هودرا یکی از دوازده خوان، افسانه هراکلس^۳ است. هراکلس این هیولا را در نبرد به یاری برادرزاده خویش یولائوس از پا در می آورد. در این نبرد هرا دستگیری برای این اژدها می فرستد و این دستیار خرچنگی عظیم است که پای هراکلس را گاز می گیرد و هراکلس خرچنگ را زیر پای خود خرد می کند و یولائوس با مشعل افروخته خود، جای سرهای هودرا را که هراکلس یکی پس از دیگری قطع کرده است، می سوزاند و در نهایت هراکلس سر اصلی هودرا را قطع می کند و او را از پا در می آورد. هراکلس پس از کشتن هودرا تیرهای خود را در خون سمی او می غلتاند و از آن برای کشتن سایر دیوها استفاده می کند. (پین سنت، ۱۳۸۰، ص. ۱۴۸، ۱۴۹)

از شباهت های هودرا با زیلانت می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- هر دو ظاهری شبیه به مار عظیم الجثه دارند.
 - هر دو توسط انسان ها نابود شده اند.
 - زیلانت و هودرا، هر دو به انسان ها صدمه می زدند.
- از تفاوت های هودرا با زیلانت می توان به موارد زیر اشاره کرد:
- در داستان های مربوط به زیلانت گفته شده است که او یک و یا دو سر دارد اما هودرا سرهای بی نهایتی دارد.
 - زیلانت، در ساختار ظاهری خود علاوه بر مار، اجزایی (مانند پا و بال و...) از سایر حیوانات نیز دارد؛ اما هودرا تنها ظاهری شبیه به مار دارد و اجزایی از سایر حیوانات ندارد.
 - زیلانت قابلیت ترمیم خودش را نداشته، اما هودرا توانایی ترمیم خود را دارد.

¹ HYDRE/Hydra

² Learnean Hydra

³ Heracles

۳-۳-۱. چینگ لون^۱ در اساطیر چینی

چینگ لونگ (کانگ لونگ) در اساطیر چینی، اژدهای سبز و نمادی از روح شرق است. از آنجایی که شرق با بهار مرتبط است، اغلب نماد این اژدها را رنگ سبز چمن می‌دانند. چینگ لونگ به عنوان یکی از خدایان اژدها نیز شناخته می‌شود و همچنین یکی از چهار نماد صورت‌های فلکی چینی است. در افسانه‌ها و آثار تاریخی به جا مانده از گذشته اغلب این اژدها را به صورت ماری عظیم الجثه، همراه با دو پا و دو دست و سری که همانند شیر است و دو شاخ بر روی سرش به تصویر کشیده‌اند. چینگ لونگ بدن سبز رنگی دارد و دارای توانایی پرواز در آسمان است. در اساطیر کره و ژاپن چینگ لونگ یکی از چهار روح نگهبان است که مسئول محافظت از شهرها هستند. تصویر و نقاشی این اژدها از زمان‌های قدیم معنای خیرخواهانه‌ای داشته است و به عنوان یک فال نیک در نظر گرفته می‌شود؛ به همین دلیل در طول راهپیمایی‌های ارتش، تصویر چینگ لونگ را بر روی پرده‌ای بزرگ رسم و آن را در سمت چپ ارتش حمل می‌کردند. چینگ لونگ همچنین به عنوان محافظ درها نیز تلقی می‌شود و از این رو مجسمه‌های نقش برجسته زیادی از این اژدها را بر سر در معابد بودایی و قصرهای پادشاهان جنوب شرق آسیا می‌بینیم. (Токарев, 2008, c.1081, 1082)

از شباهت‌های چینگ لونگ با زیلانت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- هر دو ظاهری شبیه به مار عظیم الجثه دارند.
- هر دو اجزایی از سایر موجودات دارند. (مانند شاخ و...)

از تفاوت‌های چینگ لونگ با زیلانت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- برخلاف زیلانت که در تلاش برای انتقام از مردم است؛ چینگ لونگ به عنوان نمادی از فال نیک و محافظ مردم تلقی می‌شود.
- هر دو اجزایی از سایر موجودات دارند. (مانند شاخ و پا و...)
- زیلانت دارای بال است، اما چینگ لونگ بالی ندارد.

نتیجه‌گیری:

با وجود تمایزها و تفاوت‌های ملل مختلف، افسانه‌ها و موجودات جادویی از جمله اشتراکاتی هستند که نمی‌توان وجود آنها را نادیده گرفت و به راحتی از کنار آنها عبور کرد. در نتیجه باید از مرزهای جغرافیایی فراتر رویم و در فرهنگ و هنر دیگر جوامع کنکاش کنیم. با این کار علاوه بر شناخت گذشته و سنن مردمان آن سرزمین به اساطیری مشابهی می‌رسیم که گاه تفاوت‌های میان آنها انگشت شمار است. یکی از این موارد را می‌توان در شباهت‌ها و تفاوت‌های میان زیلانت و اژدهای ایرانی و هودرا و چینگ لونگ دید. این شباهت نشان‌دهنده آن است که ملل مختلف با وجود مرزبندی و رسوم مختلف، باز هم با نخ‌های نامرئی به هم پیوند خورده‌اند. این پیوند گاه آنقدر عمیق می‌شود که بین اساطیر و افسانه‌ها، فرهنگ و رسوم ملل مختلف تفاوت‌های چندانی نمی‌توان یافت. این موضوع را به ویژه در کشورهایی چون ایران و روسیه، که از سال‌های دور با هم رابطه مرزی دارند می‌توان مشاهده کرد.

¹ Qinglong

منابع و مأخذ

۱. آموزگار، ژاله، (۱۳۷۴). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران، انتشارات سمت.
۲. بین سنت، جان، (۱۳۸۰). *شناخت اساطیر یونان*. ترجمه باجلان فرخی. تهران، انتشارات اساطیر.
۳. رستگار فسایی، منصور، (۱۳۷۹). *اژدها در اساطیر ایران*. تهران، انتشارات توس.
۴. شوالیه، ژان، گربران آلن، (۱۳۸۴). *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضایی. جلد ۱. تهران، انتشارات جیحون.
۵. شوالیه، ژان، گربران آلن، (۱۳۸۷). *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضایی. جلد ۵. تهران، انتشارات جیحون.
۶. ضیمران، محمد، (۱۳۹۵). *گذر از جهان اسطوره به فلسفه*. تهران، انتشارات هرمس.
7. Копычева, Т. А., Мифологическое драконоведение, . – М.: 2007. – 512 с.
8. Мифы народов мира : Энциклопедия. Электронное издание / Гл. ред. С. А. Токарев. – М., 2008.
9. Царевы. И., Царевы. И., Книга бестий и монстров, . – М.: 2006. – 348 с.

دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران
و نگاه به اوراسیا

نقد و بررسی رمان "در جست‌وجوی نان" اثر ماکسیم گورکی

لیلا خان جانی^۱، فاطمه سادات نوربخش^۲

۱ استادیار گروه زبان روسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، Lkhanjani@guilan.ac.ir

۲ دانشجوی کارشناسی زبان روسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران،
fatemenorbakhsh.1380@gmail.com

چکیده

ماکسیم گورکی در دوران رئالیسم پا به عرصه ادبیات گذاشت و با بدعتها و رئالیسم زنده و پرخونش در عالم ادب طرحی نو درآفکند. او نویسنده‌ای است که همگام با زمانه‌ی خود پیش می‌رفت و آثارش را نه برای خوشامد (صاحبان قدرت) و نه به پیروی از خواستها و مدهای مبتذل جامعه می‌آفرید. او در زمان حیاتش به شهرت جهانی دست یافت و به عنوان بنیان‌گذار رئالیسم سوسیالیستی تبدیل به اسطوره شد. در این مقاله رمان در «جست و جوی نان» اثر این نویسنده مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. این اثر روزگار سیاه، درد و رنج‌های مردم روسیه در عصر تزاریسیم را بازگو می‌کند و روایت دردناک زندگی نوجوانی است که در میان انبوهی از پستی، فریب و دغل‌بازی موجود در لایه‌های زیرین جامعه روسیه روزگار می‌گذراند. او حتی برای کتاب‌خوانی و تلاش برای بیشتر دانستن مورد سرزنش افراد مختلف قرار می‌گیرد که این موجب بیزاری و تنفر او از زمانه می‌شود.

واژگان کلیدی: عصر تزاریسیم، رئالیسم سوسیالیستی، ماکسیم گورکی، رمان «در جست‌وجوی نان».

دومین همایش بین المللی

مقدمه:

سلطنت تزارها در روسیه قرن هجدهم و نوزدهم شرایطی را متأثر از اندیشه‌های سوسیالیستی اروپا پدید آورد که نویسندگان و روشنفکرانی همچون تولستوی، گوگول، داستایوفسکی، چخوف و گورکی، آثاری را در تضاد با نظام سیاسی و شرایط اجتماعی به وجود آوردند که در نهایت به بزرگترین انقلاب به ظاهر سوسیالیستی مبدل شد (جهادی حسینی و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۶۰). ماکسیم گورکی با نام آلکسی ماکسیموویچ پشکوف در ۲۸ مارس ۱۸۶۸ در شهری به نام نیژنی‌نووگورود (که پس از مرگ وی گورکی نام گرفت) در شرق مسکو در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد. پس از مرگ پدرش، مادرش او را به پدر و مادر خود سپرد. پس از چند سال پدربزرگش او را از خانه بیرون کرد. گورکی در طی چهارده سال پس از این واقعه در سراسر روسیه سفر کرد و به انواع و اقسام کارها پرداخت. کارهایی مانند: پادویی، صیدپرندگان، ظرفشویی در کشتی، شاگردی در شمایل‌سازی، کار در بارانداز، نانوايي، کار در نزد ماهیگیران دریای خزر و نگهبانی شبانه در قطار، این کارها او را با افراد و مکان‌های بسیار مرتبط ساخت و مصالح بسیاری برای نوشته‌هایش، اعم از داستان و زندگی‌نامه فراهم آورد. گورکی یکبار با شلیک گلوله به سمت قلبش خودکشی می‌کند، اما گلوله به ریه‌اش اصابت می‌کند و نجات می‌یابد، اما تا آخر عمر از مشکل تنفسی رنج می‌برد و همین درد یکی از عوامل مرگ او در سال ۱۹۳۶ می‌شود (هرولدبی، ۱۳۷۳، ص. ۱۰).

او از مخالفان سر سخت تزار و بعد از انقلاب اکتبر از منتقدان تند لنین محسوب می‌شد و او را بیش از حد جاه‌طلب، بی‌رحم و تشنه قدرت می‌دانست. به محرومان و بی‌نویان جامعه خود تعهد قلبی و ذاتی داشت. او نام مستعار گورکی که در زبان روسی به معنای تلخ است را برای خود انتخاب کرد. مزه این تلخی ذاتی در سراسر آثار گورکی به نفع مردم محروم جامعه برای همه خوانندگان حس شدنی است. اگرچه او در اواخر عمر مورد لطف انقلابیون روس قرار گرفت اما هدف از قبول آن را خدمت به هموعان محروم خود می‌دانست و اغلب افراد جامعه حرفش را باور داشتند و عملکرد او را می‌دیدند. طی ۶۸ سال زندگی سراسر رنج خود بارها و بارها توییح شد، به زندان رفت و سال‌هایی از عمرش را در تبعید گذراند. اگرچه در سال‌های بعد از انقلاب روسیه قدر دید و چندی بر صدر نشست ولی اهل مقام و منصب نبود و از آن فقط در جهت آرمان‌های مردمی خود استفاده می‌کرد.

مهم‌ترین عرصه فعالیت گورکی، نثر و نمایشنامه بود. معروف‌ترین آثارش عبارتند از: رمان‌های فوماگاردیف (۱۸۹۹)، مادر (۱۹۰۷)، کار آرتامونوف‌ها (۱۹۲۵)، رمان عظیم زندگی کلیم سامگین (۱۹۳۶-۱۹۱۶)، سه‌گانه اتوبیوگرافیک کودکی (۱۹۱۴)، در جست‌وجو نان (۱۹۱۶)، دانشکده‌های من (۱۹۲۳)، در اعماق (۱۹۰۲) و بسیاری نوشته‌های دیگر (گلکار، ۱۳۹۴، ص. ۶۸).

هر یک از رمان‌های گورکی سندی است در محکومیت جامعه روسیه، آماج حمله‌های او معمولاً بی‌عدالتی و سرکوب سیاسی است که اولی را ناشی از سرمایه‌داری و نافرہیختگی و دومی را نتیجه رژیم کهنه تزاری می‌داند که دیگر مدتهاست هیچ رابطه‌ای با مردم ندارد و فقط در پی حفظ منفعت شخصی خویش است. شخصیت اصلی رمان یا تجسم و یا قربانی یک بلای سیاسی و اجتماعی است و یا معمولاً شخصیتی است که زندگی‌اش در مرحله‌ای بحرانی می‌شود و در نتیجه در برابر جامعه سر به شورش می‌گذارد (عسگری حسنکلو و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۱۴). گورکی پس از انتشار رمان برجسته مادر به عنوان رئالیسم سوسیالیستی، به ترتیب در کتاب‌های دوران کودکی، در جست‌وجو نان، دانشکده‌های من به شیوه خود زندگی‌نامه، سه‌دوره از زندگی خود در اجتماع روسیه تزاری را مطابق با باورها و تعهد خود نسبت به رئالیسم سوسیالیستی بیان می‌کند.

خلاصه داستان:

داستان درباره‌ی نوجوانی به نام آلیوشا پشکوف است که پس از مرگ پدر و مادرش مجبور می‌شود در کنار پدر بزرگ و مادر بزرگ خود زندگی کند. مادر بزرگ او زن مهربانی است که تبدیل به یک مادر جایگزین برای آلیوشا می‌شود و اغلب او را از دست کتک‌های پدر بزرگش نجات می‌دهد و همچنین درحالی که هیچ‌کس به او توجه نمی‌کند، او را حمایت و تشویق می‌کند. این مادر بزرگ بود که بر شخصیت و جهان بینی پسر تاثیر گذاشت. برعکس پدر بزرگ او یک فرد خسیس است که در مورد تربیت پسر سختگیر و اغلب او را کتک می‌زند.

داستان با شرح اولین شغل آلیوشا شروع می‌شود. او ابتدا در یک کارگاه کفش فروشی پادویی می‌کرد. اربابش فردی لاغر و کثیف بود که آلیوشا از او متنفر بود. علاوه بر او شاگرد دیگری به همراه پسرعموی او در آنجا کار می‌کرد. او علاوه بر کار در کارگاه، در خانه‌ی اربابش هم کار می‌کرد. آنها او را خیلی اذیت می‌کردند. یک روز تصمیم می‌گیرد از آنجا فرار کند ولی از روی بدشانسی به دیگ آبجوش برخورد می‌کند و او را به بیمارستان می‌فرستند. مدتی در آنجا می‌ماند و زمانی که سلامتی خود را به دست می‌آورد مادر بزرگش او را به خانه می‌برد. مادر بزرگ نیم شب او را با خود

به طرف خانه بینوایان و نیازمندان برد و یک سکه مسی به همراه سه آبنبات جلوی خانه آنها گذاشت و به او گفت: "پسرم می‌بینی چه قدر بینوا داریم. هیچکس به فکرشان نیست." صبح روز بعد به همراه پدر بزرگ و مادر بزرگ به جنگل می‌رود. جنگل برای او آسایشی بود که همه ناگواری‌های زندگی را به شادی تبدیل می‌کرد. احساسات شیرینی را در او برمی‌انگیخت و زمانی که در جنگل بود اندیشه‌هایش وسعت می‌یافت، بینایی و شنوایی او حساس می‌شد، حافظه‌اش نیرو می‌گرفت و دامنه‌ی تخیلاتش پهن می‌شد. مادر بزرگ بیش از هر چیز موجب حیرتش بود. او را مظهر همه خوبی‌ها و همه دانستنی‌ها جهان می‌دانست. مادر بزرگ زمانی که به جنگل می‌رفت قارچ یا گردو جمع‌آوری می‌کرد و اگر درآمدی از فروش آنها به دست می‌آورد، به فقرا کمک می‌کرد.

پدر بزرگ برای او کار دیگری پیدا کرد و او در یک خانه‌ای ساکن شد که به گور شبیه بود و اربابش هم از ارباب قبلی بدتر بود. اهالی آنجا در تمام روز مشاجره می‌کردند. ارباب‌ها و صاحب خانه‌ها همیشه خود را جزء افراد بالا می‌دانستند، برای همین همه را قضاوت می‌کردند. زندگی در آنجا برایش دشوار بود. بالاخره فرار کرد و به رود ولگا پناه برد. در آنجا در کشتی به عنوان ظرفشور کار کرد. مسافران کشتی را جوانان، پیران، بچه‌ها تشکیل می‌دادند. آنها بیکاران ثروتمندی بودند که از صبح تا شب فقط می‌خوردند و می‌نوشیدند و مقدار زیادی ظرف کثیف می‌کردند. با آشپزی به نام اسموری آشنا شد که به او کمک می‌کرد و همه چیز رو به او یاد می‌داد. اسموری به او سفارش می‌کرد که کتاب‌های فراوانی بخواند. تشویق‌های اسموری باعث می‌شد که با شوق و ذوق کتاب بخواند و با کتاب خواندن رنجی که در زندگی می‌دید را از یاد می‌برد. یک روز در کشتی به او اتهام دزدی زدند و او را اخراج کردند. نزد پدر بزرگ و مادر بزرگ خود بازگشت. قلب آلیوشا سنگین بود زیرا مانند دزد با او برخورد کردند. مادر بزرگ با مهربانی به استقبالش رفت ولی پدر بزرگ او را تحقیر کرد. آلیوشا تصمیم گرفت دیگر برای کسی کار نکند، برای خودش کار کند. او تصمیم گرفت پرندگان را شکار کند و آنها را بفروشد و از این راه پول زیادی به دست آورد ولی پدر بزرگ و مادر بزرگ او را از این کار منصرف کردند و به او گفتند شکار پرندگان کار درستی نیست. پدر بزرگ او را به ساختمانی برد که برای واحدها کار کند. در یکی از واحدها خیاطی به همراه زنش زندگی می‌کرد. زن خیاط خیلی کتاب می‌خواند و به آلیوشا کتاب‌های زیادی معرفی می‌کرد و آلیوشا شب تا صبح وقتی همه خواب بودند آنها را می‌خواند.

او به این نتیجه رسید در همه کتاب‌ها یک وجه مشترک وجود دارد. همه آنها داستان انسان خوب، اما بدبختی که ناچار است با اشخاص مودی و ثروتمند روبه‌رو شود و یک چیز غیر قابل درک افراد مودی را شکست می‌دهد و افراد خوب پیروز می‌شوند را نشان می‌دهند. در این داستان‌ها با زندگی‌هایی آشنا می‌شد که با آنچه که در محیط خود می‌دید تفاوت داشت. می‌فهمید در پاریس هم مردم بینوایی وجود دارند اما مقابل اربابان خود تسلیم و دست بسته نیستند و حق دارند شانه به شانه اربابان مستقل و مغرورانه راه بروند. می‌فهمید در سرزمین‌های متمدن کمتر از روسیه آدم‌ها را کتک می‌زنند. با هر کتاب تازه‌ای که می‌خواند تفاوت روسیه با کشورهای دیگر به وضوح بیشتری برایش آشکار می‌شد.

مرد خیاط و زنش از آن ساختمان رفتند و یک زن دیگر به همراه مادر پیر و دخترش به آنجا آمدند. او هم زنی بود که کتاب زیاد می‌خواند. آلیوشا به او ملکه مارگو می‌گفت. ملکه مارگو او را در کتاب‌ها غرق می‌کرد. باز هم به او اتهام دزدی زدند و او را از آن ساختمان اخراج کردند. بعد از

این اتفاق او به کشتی رفت و در مقام جاشو مشغول به کار شد. در آنجا هم با فردی به نام ژاکوب آشنا شد. او شاعر بود و داستان‌های عجیب و غریب تعریف می‌کرد. ژاکوب از کتاب‌ها با آلیوشا حرف می‌زد، نسبت به او محبت فراوانی داشت، او را به خواندن شعر تشویق می‌کرد. زمانی که ژاکوب کشتی را ترک کرد، آلیوشا نتوانست آنجا را بدون ژاکوب تحمل کند و کشتی را ترک کرد. او در کارخانه شمایل سازی شروع به کار کرد. در آن کارخانه در زمان استراحت برای کارگرها کتاب یا داستان‌هایی که شنیده بود را تعریف می‌کرد. وقتی کتابی به دستش می‌رسید تا صبح آن را می‌خواند. زندگی در آن کارگاه هم برایش سخت شده بود، آنجا را ترک کرد و دوباره به همان ساختمان بازگشت. ساکنان آن ساختمان عوض شده بودند. در آنجا با دانشجویانی آشنا شد. نزد آنها می‌رفت و در خواندن شعر و کتاب‌ها کمکشان می‌کرد. ساکنان ساختمان به او توصیه می‌کردند که اینجا جای او نیست و باید به مدرسه برود. زمانی که بچه‌های کارگاه او را می‌دیدند، پای حرف‌های او می‌نشستند. آنها حقایق را دوست نداشتند و برای گریز از زشتی‌ها و مشقات زندگی خود و زندگی دور و برشان با آرزو سرگرم می‌شدند. وقتی رشته محبت آنها به او کشیده می‌شد، آنها را به خود نزدیک تر می‌دید و هرچه بیشتر در زندگی‌شان تأمل می‌کرد، بیشتر متوجه می‌شد که در روح آنها اثری از اندوه جاودانی وجود دارد. شادی نزد آنها چیز طبیعی نبود، اگر هم بود به طرز نامفهومی به خشونت تبدیل می‌شد. به این فکر می‌کرد که چگونه زندگی کند؟ آیا باید مثل این بینواها زندگی کند؟ آیا نباید زندگی بهتری داشته باشد؟

او مردم را با عشق فراوانی دوست داشت و دلش می‌خواست هیچ کدامشان از بدبختی‌ها رنج نکشند. آنچه که بیش از همه آزارش می‌داد رفتار مردها با زن‌ها بود. او که از داستان‌ها سرشار بود، خیال می‌کرد زن را باید مافوق همه قرار داد. او در داستان‌ها خوانده بود که زن‌ها چطور با وجود خود به حیات زیبایی می‌بخشند. گاهی به نظر او جهان یک قایق وسیع پر از زندانی‌هایی است که طوفان نیرومند و نامعلومی آن را به نقطه بیگانه‌ای می‌کشاند. آلیوشا که دیگر از این زندگی خسته شده بود، تصمیم می‌گیرد از نو شروع کند، به دانشگاه برود و تحصیل کند.

۱. نقد رمان:

ماکسیم گورکی در سال ۱۹۱۳ در وطن خود اثر سه‌گانه‌اش (کودکی، درجست‌وجو نان (در مردم)، دانشکده‌های من) را می‌نویسد. کتاب درجست‌وجو نان (در مردم) را در سال ۱۹۱۶ می‌نویسد (صادق، ۱۳۹۲، ص. ۶).

برخی از محققان سه‌گانه گورکی را خارج از سنت خود زندگینامه نویسی قرار می‌دهند. به این دلیل که ماکسیم گورکی، به طور کامل در داستان‌های قدرتمند خود محو می‌شود. به عبارت دیگر در آثار گورکی، نویسنده به حاشیه می‌رود و جایگاه اصلی را افرادی اشغال می‌کنند که او اجباراً با آنها برخورد می‌کند. برخی دیگر، سه‌گانه گورکی را یک بوم نقاشی می‌دانند که در آن نه تنها زندگی یک کودک، بلکه زندگی روسیه در یک دوره خاص بازآفرینی می‌شود. درواقع ماکسیم گورکی به عنوان نویسنده‌ای با استعداد و اصیل به گونه‌ای خاص، ساختار ژانری خود زندگینامه را توسعه داده، اصلاح کرده و ویژگی‌ها و خصوصیات جدیدی به آن افزوده است. درتمام طول این سه‌گانه تمرکز نویسنده نه تنها به زندگی روسیه در یک دوره خاص است بلکه نشان می‌دهد که چگونه شخصیت‌ها و وقایع خاص بر تکامل قهرمان تأثیر می‌گذارد و شخصیت او را تغییر می‌دهند (Цирулев, 2010, с.270).

داستان در جست‌وجو نان (در مردم) ماکسیم گورکی به عنوان یک زنجیر از واقعه‌ها و رویدادها ساخته شده‌است که در محدوده آن نوجوان ارزیابی می‌کند که دیگران چگونه زندگی می‌کنند و به آن فکر می‌کند که آیا چنین زندگی بهتر است یا خیر. در داستان یک سیستم پیچیده و چندسطحی از مقایسه تجربیات ایجاد شده که به نوجوان کمک می‌کند تا راه زندگی خود را انتخاب کند. (Мальцева, 2012 с. 258)

وی در رمان در جست‌وجو نان (در مردم) به موضوعاتی مانند: ۱- مالکیت خصوصی ۲- اختلاف طبقاتی و خصومت اجتماعی ۳- نبودن عدالت میان شهر و روستا ۴- نبودن برابری زن و مرد در اجتماع ۵- نبودن فرصت آموزش رایگان برای همه کودکان ۶- تضاد بین طبیعت و شهر ۷- مقاومت نوجوان در برابر سختی ۸- فقر و زشتی جامعه ۹- ارزیابی منفی از زندگی اطراف ۱۰- در مقابل هم قرار گرفتن واقعیت فیزیکی و واقعیت منعکس شده از دنیای کتاب‌ها ۱۱- تفاوت کشور روسیه با دیگر کشورها ۱۲- بی‌توجهی به قشر کارگر پرداخته است.

۱-۱. مالکیت خصوصی:

مالکیت خصوصی از مضامین و مباحثی است که از دیرباز در جوامع انسانی مورد بحث و گفت‌وگو و نزاع قرار گرفته و در عصر حاضر نیز مورد بحث و بررسی است. در مالکیت خصوصی به منظور احیای مجدد توازن کلاسیک میان کار و مالکیت، مصلحین سوسیالیست دو راه حل در پیش روی دارند: ۱- تقسیم مؤسسات عظیم به واحدهای کوچک به طوری که بتوان کار و مالکیت را در دست یک نفر یا یک خانواده متمرکز نمود. ۲- مالکیت اجتماعی (ابنستاین، ۱۳۷۶، ص. ۲۷۷). گورکی در کتاب خود به این مورد اشاره می‌کند که اغلب زارعان و دهقانان در روستا زحمت و رنج تمام را در قبال زمین زراعتی به عنوان کارگر متحمل می‌شدند ولی در آخر و در هنگام برداشت محصول، این زمین داران و اربابان بودند که تمامی دسترنج زارعان را می‌گرفتند. او بارها به ظلمی که اربابان و مالکان در قبال دهقانان و زارعان روا می‌دارند، اشاره می‌کند. او همچنین از سلطه دولت و نجبا بر اراضی ملی چون جنگل‌ها سخن می‌گوید که سلطه دولت و نجبا باعث شده تا مردم نسبت به نابودی جنگل‌ها بی‌تفاوت باشند (جهادی حسینی و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۶۴-۶۵).

۱-۲. اختلاف طبقاتی و خصومت اجتماعی: اوراسیا

گورکی به عنوان نویسنده‌ی طبقات فرودست جامعه‌ی روسیه، با شدت بیشتری شکافت طبقاتی در اجتماع روسیه‌ی تزاری را در کتاب خود به تصویر می‌کشد. او به خوبی نشان می‌دهد که اغلب مردم روسیه چگونه به فقر خو گرفته‌اند و این فقر را حاصل سرنوشت و تقدیر خود می‌دانند، نه ظلم دربار تزار. سلطه اربابان به حدی در جامعه تزاری روبه فزونی نهاده بود که آنها به راحتی بر کلفت و نوکر خود مالکیت داشتند و می‌توانستند هر زمان که خواستند آنها را آزاد کنند.

۱-۳. نبودن عدالت میان شهر و روستا:

از دیگر موضوعات می‌توانیم به نبودن برابری و مساوات میان جامعه شهری و روستایی بپردازیم. روستاییان در روسیه تزاری از کمترین امکانات معیشتی و رفاهی برخوردار بودند، به گونه‌ای که روستاها را مکانی ننگ و کثیف و جایگاه زنان فاحشه می‌دانستند. ماکسیم گورکی به این موضوع می‌پردازد: آلیوشا هنگامی که در کشتی باری کار می‌کند متوجه می‌شود که اوضاع اجتماع روستاها

تا چه حد وخیم است و زن‌های بدنام و فاحشه در آنجا زندگی می‌کنند. همچنین مردم روستا از گرسنگی، قحطی و خشکسالی رنج می‌بردند که مادر بزرگ به همراه آلیوشا نصف شب به سمت خانه‌های آنها می‌رود و به آنها کمک می‌کند.

۱-۴. نبودن برابری زن و مرد در اجتماع:

در روسیه تزاری وضعیت زنان، حق و حقوق آنها به اطاعت از شوهر و همچون برده خدمت کردن محدود می‌شد، دیگر برای زنان عادت شده بود و آنها هیچ تصویری از حقوق دیگر خود نداشتند. کتک زدن زنان نشانه عشق مردان برآورد می‌شد و زنان می‌اندیشیدند که به دنیا آمده‌اند تا برده و مطیع مردان خویش بوده و از آنها کتک بخورند. ارزش یک زن را در میزان فرمانبرداری او از شوهرش و رسیدگی به امور منزل می‌دانستند (ابراهیمی و دیگران، ۱۴۰۲، ص. ۴۲). گورکی در رمان خود سعی داشته این موضوع را بیان کند. او همواره از مورد ضرب و جرح قرار گرفتن مادر بزرگ و زنان جامعه به دست مردان به عنوان امری عادی سخن می‌گوید. این موضوع نوجوان رمان را مورد آزار قرار می‌دهد. او که در داستان‌ها غرق شده بود خیال می‌کرد زن را باید مافوق همه قرار داد، اما رفتار مردها با زن‌ها در جامعه این را نشان نمی‌داد (صادق، ۱۳۹۲، ص. ۲۹۸).

۱-۵. نبودن فرصت آموزشی رایگان برای همه کودکان :

نظام‌های آموزشی روسیه در سده نوزدهم شروع به گسترش کرد و در نیمه سده نوزدهم روسیه تنها پنج دانشگاه داشت، که تعداد کل ثبت‌نام شدگان آن‌ها بین سه تا چهار هزار نفر بود. تقریباً همه‌ی دانشجویان فرزندان اشراف یا افسران ارتش بودند. گورکی هم در رمان خود مشخص می‌کند که کودکان و نوجوانان نیز در این جامعه‌ی بیمار، وضعیت مناسبی ندارند و همواره در حال کارکردند. گورکی در اثر خود بیان می‌کند که بیشتر کارگران از میان کودکان بدسرپرست و فقیر بودند. او به روشنی از شرایط سخت مراکز آموزشی تزاری انتقاد می‌کند. شرایطی که تنها برای قشر خاصی از جامعه تعبیر شده بود و بچه‌های فقیر از این شرایط بی‌بهره بودند.

۱-۶. تضاد بین طبیعت و شهر:

در رمان، شهر و طبیعت همچون مرده و زنده، در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. شهر تقریباً همیشه زشت و کثیف است، مردم گرفتار در شهر همیشه عبوس و خشن‌اند. شهر برای نوجوان پرچین و پروک و غم‌انگیز و اندوهناک بود. طبیعت برای او آسایشی بود که همواره ناگواری‌های زندگی را به شادی تبدیل می‌کرد. جنگل باعث می‌شد بینایی و شنوایی‌اش حساس شود و دامنه‌ی تخیلاتش گسترده‌تر گردد.

۱-۷. مقاومت نوجوان در برابر سختی:

گورکی نشان می‌دهد با وجود آنکه نوجوان زندگی غمگین و خسته کننده‌ای دارد اما خوش بینی خود را حفظ می‌کند. این چنین شرایط سخت زندگی برای افراد قوی نه تنها مخرب نیست، بلکه آنها را نجات می‌دهد. از این گذشته مشکلات فقط روح و شخصیت آلیوشا را تقویت کرد و او را به فردی به معنای واقعی قوی و مهربان تبدیل کرد که قادر بود بر هر سختی در زندگی غلبه کند.

۸-۱. ارزیابی منفی از زندگی اطراف:

در رمان شاهد توصیف مکان‌های بسیار زیادی هستیم که نوجوان برای کسب درآمد یا آموزش در آنها حضور یافته است. آلیوشا چندین بار به هر یک از این محیط‌ها باز می‌گردد. این تغییر مکرر محل زندگی باعث می‌شود از تنوع تجربیات زندگی بهره‌مند شود و این امر به او این امکان را می‌دهد تا زندگی‌های مختلف را مقایسه کرده و نظریه‌ای درباره‌ی مردم خوب و بد ارائه دهد. زندگی از دید نوجوان خسته‌کننده، ملال‌آور، ناخوشایند، دروغین، بی‌معنا و احمقانه است، این زندگی سخت در همان اشکال و روابطی که هر روز می‌دید ثابت بود و همین مساله باعث شد به این فکر کند که نمی‌خواهد اینگونه زندگی کند و به دنبال تغییر آن باشد (Мальцева, 2012, c.10)

۹-۱. درمقابل هم قرارگرفتن واقعیت فیزیکی و واقعیت منعکس شده در دنیای

کتابها:

واقعیت فیزیکی و واقعیت منعکس شده دنیای کتاب‌ها به عنوان منبعی از اطلاعات درباره‌ی زندگی در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. کتاب‌ها برای نوجوان نشانه‌هایی از زندگی پویا و حقیقت معنادار هستند. اما راه رسیدن به این حقیقت آسان نیست. آلیوشا هر کتابی را که به دستش می‌رسید می‌خواند و کوهی از کاغذ‌های بی‌ارزش را مرور می‌کرد تا اینکه به طور شهودی کتاب‌های خوب را پیدا کرد. فرآیند خواندن نه تنها دید او را گسترده‌تر کرد بلکه ابزارهای ارزیابی زندگی را نیز دقیق‌تر کرد و فقدان تجربه را جبران نمود.

۱۰-۱. تفاوت کشور روسیه با دیگر کشورها:

خواندن کتاب باعث آشکار شدن تفاوت روسیه با دیگر کشورها برای نوجوان شد. او متوجه شد که در سرزمین‌های متمدن کمتر از روسیه آدم‌ها را کتک می‌زنند. همچنین فهمید در پاریس با اینکه مردم بینوا وجود دارند اما در مقابل اربابان خود تسلیم و دست بسته نیستند.

۱۱-۱. بی‌توجهی به کارگران:

دهقانان و کارگران زندگی سختی داشتند. دستمزدها پایین بود. این دستمزدها برای زنان حتی کمتر از مردان بود. مردم تمام روز کار می‌کردند. غذای آنها ساده بود. با وجود این سختگیری‌ها، بنگاه‌های اقتصادی در یافتن دهقانان گرسنه‌ای که مایل بودند برای آنها کار کنند مشکلی نداشتند. این که مردم ساعات کار طولانی، دستمزدها کم و شرایط دشوار کار در یک کارخانه را وسوسه‌انگیز می‌یافتند، نشان می‌دهد که زندگی آنها چقدر سخت بوده است (حقیقت‌خواه، ۱۳۹۶، ص ۸۹-۹۰). نویسنده کتاب به زندگی سخت و ملال‌آور کارگران اشاره می‌کند. نوجوان وقتی در زندگی کارگران تأمل کرد متوجه شد که در روح آنها اثری از اندوه جاودانی وجود دارد و شادی نزد آنها چیز طبیعی نبود اگر هم وجود داشت به طرز نامفهومی به خشونت تبدیل می‌شد. آنها به زندگی‌ای محکوم شده‌اند که خودشان هم نمی‌دانستند. آنها برای سرگرم کردن خود به مکان‌هایی می‌رفتند که لایغ آنها نبود. آلیوشا از این وضعیت خیلی ناراحت بود و دنبال راه‌حلی برای نجات آنها بود.

نتیجه‌گیری

ماکسیم گورکی داستان‌نویس و مقاله‌نویس انقلاب روس و از بنیان‌گذاران سبک رئالیسم سوسیالیستی بود با تصویری که از خود در رمان در جستجوی نان ارائه می‌دهد، نشان می‌دهد که او نه تنها تاثیرگذارترین چهره ادبیات و هنر انقلابی بلکه یکی از شناخته شده‌ترین چهره‌های روسیه بعد از انقلاب است و بخش بزرگی از بار انقلاب بر دوش اوست. او از خود مردم بود، در قلب روسیه به دنیا آمد، به هرکاری دست زد، زبان طبقات مختلف مردم، زبان عوام، زبان فقیران و پایین شهرها را به خوبی می‌دانست. توجه او به مباحث سیاسی و نگاه عمیق او به قشر فرودست جامعه در این رمان مشهود است. فقر و زشتی جامعه، مالکیت خصوصی، مورد آزار و اذیت قرار گرفتن مردم فقیر از سوی اربابان، رشد زود هنگام نوجوان و روبه‌رو شدن با مشکلات بزرگسالان، مقاومت نوجوان در برابر سختی، نبودن فرصت آموزشی برای کودکان و نوجوانان فقیر، استفاده از آنها به عنوان کارگر، آزار و اذیت زن‌ها توسط مردها، یک نواختی و بی‌سوادی جامعه آن زمان، بی‌توجهی به کارگران و نقش ارزشمند کتاب در بهبود زندگی نه تنها یک نوجوان بلکه هر فرد در این رمان مورد توجه قرار گرفت. نویسنده زندگی واقعی و روزمره را همانطور که بود معرفی نمود و با به تصویر کشیدن شیوه‌ی زندگی وحشتناک طبقات پایین شهری، نشان داد که چگونه اراده یک نوجوان در برابر شر و خشونت قوی‌تر و صبر و تحمل او بیشتر شده است و همچنین میل او برای یک زندگی زیبا، شاد و صادقانه را بازتولید کرده است.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی سیده فهیمه، مهناز نوروزی، (۱۴۰۲). «سیاست‌های روسیه تزاری در حوزه زنان و خانواده در آسیای مرکزی»، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۶(۱): ۲۷-۴۹
۲. اینستاین ویلیام، فاگلمان اروین، (۱۳۷۶)، مکاتب سیاسی معاصر (نقد و بررسی کمونیسم، فاشیسم، کاپیتالیسم و سوسیالیسم)، ترجمه حسینی نوذری، تهران، نشر گسترده.
۳. مجموعه نویسندگان، (۱۳۹۴) تاریخ ادبیات قرن ۲۰، مترجم آبتین گلکار، تهران، نشر چشمه
۴. جهادی حسینی سید امیر، خوارزمی حمیدرضا، (۱۴۰۰). «خالویی حسام، تحلیل تطبیقی مکتب سوسیالیسم در رمان (سال‌های ابری) اثر علی اشرف درویشیان و آثار ماکسیم گورکی (مادر و سه‌گانه)»، پژوهش ادبیات معاصر جهان ۲۶ (۱): ۵۶ - ۸۲
۵. استریکلر جیمز ای، (۱۳۹۶). روسیه تزاری، مترجم مهدی حقیقت‌خواه، تهران: نشر ققنوس
۶. عسگری حسنکلو عسگر، شهبازی آرزو، (۱۳۹۳). «نقد تطبیقی رمان (مادر) ماکسیم گورکی و (همسایه‌ها) احمد محمود». دومین همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی، ۳(۲): ۱۱۲۳-۱۱۵۴
۷. گورکی ماکسیم، (۱۳۹۲). در جستجوی نان، مترجم احمد صادق، تهران، نشر نگاه
۸. هرولدی سیجل، ماکسیم گورکی، (۱۳۷۳) مترجم حشمت کامرانی، چاپ اول، تهران: انتشارات کهکشان

9. Мальцева Т. В. «Что надо уметь?»: модель жизнеустройства подростка в повести М. Горького «В людях» // Вестник

Ленинградского. университета. им. Пушкина, 2012.-Т. 1, № 1. С. 257-263

10. Цирулев А.Ф. Проблема автобиографизма тирлогии М. Горького (детство), (в людях), (мои университеты) //Вестник Нижегородского университета им. Н.И. Лобачевского, 2010, № 2 (1), С. 269–273



بررسی تأثیر تجربه‌ی مرگ بر اندیشه‌ی داستایوفسکی در رمان‌های «جنایات و مکافات»، «برادران کارامازوف» و «بله»

صدیقه خزائی^۱، علیرضا الفتی چیرانی^۲

۱ دکترای آموزش زبان روسی، مدرس دانشگاه گیلان، گروه زبان روسی

ایران، رشت، khazaiesedighe08@gmail.com

۲ دانشجوی کارشناسی زبان روسی، دانشگاه گیلان، alirezaolfti@gmail.com

چکیده

فئودور میخائیلوویچ داستایوفسکی یکی از بزرگترین نویسندگان روسیه و جهان است که آثار او تأثیر عمیقی بر ادبیات و فلسفه داشته‌اند. موضوع مرگ و یا تجربه‌ی خوف‌آور در دو قدمی مرگ بودن در بسیاری از آثار نویسنده به عنوان یکی از مفاهیم محوری مطرح شده و به شیوه‌ای فلسفی و روانشناختی جلوه‌گر می‌شود. او در آثار خود از مرگ به عنوان یک ابزار فلسفی و روانشناختی برای بررسی عمق روان شخصیت‌هایش استفاده کرده و آن را نقطه‌ی عطفی در زندگی شخصیت‌های داستان قرار می‌دهد تا آن‌ها را به تفکر عمیق‌تر درباره زندگی، اخلاق و معنویت وا دارد. هدف اصلی این مقاله تفسیر دیدگاه داستایوفسکی به موضوع مرگ یا تجربه‌ی خوف‌آور در دو قدمی مرگ بودن از طریق تحلیل مونولوگ‌های چند شخصیت از رمان‌های «جنایات و مکافات»، «برادران کارامازوف» و «بله» و نیز بررسی مفهوم اصطلاح روانشناسی «سایه» در این آثار است. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و مطالعه‌ی رمان‌های نامبرده از منظر ادبیات و روانشناسی به بررسی موضوع مورد بحث می‌پردازد. داستایوفسکی با بهره‌گیری از مرگ به عنوان یک عنصر روایی قوی، نه تنها داستان‌هایی جذاب و پرکشش خلق می‌کند، بلکه خوانندگان را به تعمق در مورد معنا و هدف زندگی، اخلاقیات و پیامدهای اعمال انسانی دعوت می‌کند. مرگ در آثار او شاید لحظاتی نفسگیر را به مخاطب تحمیل می‌کند، اما کمی بعد از فروکش کردن غلیان احساسات در مخاطب، خود موضوع مرگ و یا تجربه‌ی آن عاملی است که شخصیت‌ها و مخاطبان را به جستجوی حقیقت ذاتی بشر و بررسی مفاهیم عمیق‌تر وجودی انسان سوق می‌دهد.

واژگان کلیدی: تجربه مرگ در رمان، داستایوفسکی، رمان «جنایات و مکافات»، رمان «برادران کارامازوف»، رمان «بله».

مقدمه

سختی‌ها و تراژدی‌های زندگی پر فراز و نشیب و پر ماجرای فیودور داستایوفسکی؛ این نویسنده - در مانگر بلوک شرق در قرن نوزدهم تأثیر عمیقی بر دیدگاه‌های او نسبت به مرگ و زندگی گذاشته است. بطوریکه حجم انبوه مشکلات بی‌شمار و نیز سؤالات متعدد فلسفی مطرح شده در ذهن نویسنده و بی‌عدالتی‌ها در آثارش جلوه‌گر می‌شود. پرداختن به جنبه‌های تاریک روح آدمی، سرگردان بودن در مرز بین ایمان، شک و ناباوری به یگانه خالق هستی، بازتاب رنج‌های بی پایان بشر در آثار داستایوفسکی بی‌شک از تجارب زندگی پر تنش خود او سرچشمه می‌گیرد. از سر گذراندن دوران کودکی سخت، تجربه‌ی کشته شدن پدر بدست سرف‌هایش و یا تجربه‌ی خوف‌آور

مرگ و محکومیت به اعدام و سپس بخشش او در آخرین لحظه از مهم‌ترین تجربیات زندگی داستایوفسکی بودند. این تجربه‌های دلهره‌آور و برخوردهای اولیه با مرگ تأثیر شگرفی در شکل‌گیری دیدگاه‌های نویسنده نسبت به موضوع مرگ گذاشت. از طرفی هم دست و پنجه نرم کردن با بیماری صرع و حملات این بیماری او را به تأمل درباره مرگ و معنویت وامی‌داشت و این تفکرات عمیق روحی به شکلی هنرمندانه در آثار او منعکس شده‌اند.

«داستایوفسکی به دلیل فعالیت‌های سیاسی و عضویت در یک گروه فکری به نام «انجمن پترشفسکی»^۱ در سال ۱۸۴۹ دستگیر و به اعدام محکوم شد. او و دیگر متهمان به میدان سملوفسکی برده شدند و درست پیش از اجرای حکم، فرمان عفو امپراتور نیکولای اول اعلام شد و حکم اعدام به چند سال کار اجباری در سیبری کاهش یافت. این تجربه وحشتناک تأثیر عمیقی بر روان او گذاشت و مفهوم مرگ و زندگی را برای او به یک چالش بزرگ تبدیل کرد. این تجربه نه تنها در آثارش بازتاب یافت، بلکه دیدگاه‌های او نسبت به مرگ و زندگی را شکل داد.» (دیهیمی، ۱۳۷۹، ۲۳۵) دیدگاه‌های عمیق و پیچیده او درباره مرگ، زندگی، ایمان و انسانیت در تضاد و تقابل با تمامی اعمال و رفتار ضد ارزش شخصیت‌های داستانی‌اش در مونولوگ‌هایشان به روشنی قابل فهم بوده و تأثیرات فراوانی بر ادبیات و فلسفه معاصر داشته است. مرگ و یا تجربه‌ی در دو قدمی مرگ بودن نقش بنیادینی در آثار فیودور داستایوفسکی ایفا می‌کند. در رمان «جنایت و مکافات» قتل پیرزن رباخوار بدست راسکولنیکوف نقطه آغازین سفری عمیق به دالان‌های پنهان وجدان اوست. این قتل مسائل پیچیده‌ای از قبیل عدالت، گناه و توبه را در دل راسکولنیکوف زنده کرده و کشمکش‌های درونی او را در خط سیر رمان به تصویر می‌کشد. داستایوفسکی با این رویداد، خوانندگان را به تعمق در باب انگیزه‌های انسان و پیامدهای اخلاقی اعمالش دعوت می‌کند. در «برادران کارامازوف» مرگ فیودور پاولوویچ کارامازوف، پدر خانواده به عنوان محرکی برای بررسی روابط پیچیده میان برادران و تأمل در موضوعات ایمان، شک، گناه و احساس مسئولیت جمعی عمل می‌کند. این مرگ، تضادها و درگیری‌های درونی و بیرونی شخصیت‌ها را تشدید می‌کند و باعث می‌شود هر یک از برادران با جنبه‌های مختلف عدالت الهی و انسانی مواجه شوند. در اینجا هم داستایوفسکی با موضوع مرگ سعی در بیدار کردن وجدان خفته‌ی برادران کارامازوف دارد تا بلکه بواسطه‌ی تضادهای درونی و مباحثه‌های بیرونی به کشف معانی عمیق‌تری از زندگی و مرگ برسند و خواننده را نیز به تفکر درباره مسائل وجودی و اخلاقی فرا می‌خواند. و اما رمان «بله» با تمرکز بر شخصیت شاهزاده میشکین به بررسی تأثیر بیماری و در دو قدمی مرگ بودن و کاوش در اخلاقیات جامعه روسیه قرن نوزدهم می‌پردازد. میشکین که به دلیل بیماری‌اش در مرز میان زندگی و مرگ قرار دارد، آینه‌ای تمام‌نما است که ضعف‌ها و ناکامی‌های اخلاقی و اجتماعی اطرافیانش را نمایان می‌کند. مرگ و بیماری در این اثر به عنوان ابزارهایی برای به تصویر کشیدن نیروی خیر و شر در نهاد آدمی و ماهیت واقعی او به کار می‌روند. داستایوفسکی با بهره‌گیری از مرگ به عنوان یک عنصر روایی قوی، نه تنها داستان‌هایی جذاب و پرکشش خلق می‌کند، بلکه خوانندگان را به تفکر در مورد معنا و هدف زندگی، اخلاقیات و پیامدهای اعمال انسانی دعوت می‌کند.

¹Petrashovsky Circle (Петрашевцы)

پیشینه‌ی تحقیق

داستایوفسکی نویسنده‌ی رنج دیده‌ی قرن نوزدهم روسیه بقدری تلخکامی‌ها و انباشتی از بدببیری‌ها را در زندگی خود تجربه کرده که تحول عظیم روحی در وجود او اتفاق می‌افتد. دوگانه‌ی باورمندی و شک به وجود خداوند به سبب این کشمکش‌های روحی و فلسفی به وضوح در آثارش هویداست. او آنچنان در زمینه‌های اجتماعی، روانشناختی و پرسش‌های فلسفی از جوهره‌ی هستی، زندگی و مرگ در آثارش گره افکنی و گره‌گشایی کرده است که هنوز پژوهشگران حوزه‌ی علوم انسانی با گذشت صدها سال در سراسر جهان به بررسی آثار وی از جنبه‌های مختلف می‌پردازند. از جمله این پژوهشگران می‌توان به علوی تبار و محبتی (۱۳۹۰)، محبتی و علیزمانی (۱۳۹۱) شرفی و اعوانی (۱۳۹۷)، خالویی و علیپور (۱۳۹۹)، نیژینتس (۲۰۲۳)، لی سین (۲۰۲۴) اشاره کرد. هر یک از محققان نامبرده در بالا دیدگاه‌های متفاوتی چون معنای زندگی، حقوق و شخصیت زن، مسأله‌ی شر و تحلیل پاسخ‌های داستایوفسکی، رنج و ایمان از دیدگاه نویسنده، تحلیل اندیشه‌های دینی داستایوفسکی بر اساس دیدگاه نهیلیستی و یا مفهوم جهان‌بینی در آثار او به بحث و بررسی آثار و اندیشه‌ی داستایوفسکی می‌پردازند. سین لی در پژوهش خود به تحلیل اندیشه‌ی داستایوفسکی در رمان‌های «برادران کارامازوف» و «پدران و پسران» پرداخته و ارتباط بین اندیشه‌های دینی مسیحیت ارتدکس و تفکرات نوین نهیلیستی در این آثار را بیان می‌کند.

مبانی نظری

در قرن نوزدهم، روسیه دوره‌ای از تحولات اجتماعی و سیاسی را تجربه می‌کرد. این دوره شاهد ظهور اندیشه‌های فلسفی و ایدئولوژیک جدیدی بود که تأثیر زیادی بر نویسندگان و هنرمندان داشت. او که خود زخم خورده‌ی جنبش‌های فکری و انقلابی و تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی عصر خود بود در آثارش به بررسی تأثیرات اجتماعی و سیاسی بر زندگی انسان‌ها و محکومین به مرگ پرداخت و مرگ را به عنوان نمادی از فروپاشی اجتماعی و بحران‌های اخلاقی به کار گرفت و از این طریق برای نقد جامعه‌ی زمان خود دست به قلم شد. (کازلوف و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۱۹-۱۹۳) داستایوفسکی در آثار خود به شکلی بی‌نظیر به کاوش در اعماق روان انسان پرداخته و از تجربه‌های شخصی و تأملات فلسفی‌اش بهره گرفته است. برخی از مشهورترین آثار او مانند «جنایت و مکافات»، «ابله» و «برادران کارامازوف» نمونه‌های بارزی از این تأملات هستند. نویسنده در این آثار به موضوعات پیچیده‌ای همچون باورمندی، تردید به وجود خدا، آرزوی برقراری عدالت از منظر خود، گناه، تقصیر، رستگاری، معنای زندگی و در نهایت باورمندی به وجود خدا پرداخته است. حال اگر از جنبه‌ی روانشناسی و بنا بر تفکر یانگ به این سه رمان بنگریم می‌توان نتیجه گرفت که تجربیات ناخوشایند آدمی در طول زندگی چنان تأثیری بر فرد می‌گذارند که او دنیای درون خود را بهتر شناخته، ناخودآگاه خود را بخوبی مدیریت می‌کند و به تعادل در زندگی می‌رسد. به بیان دیگر «در علم روانشناسی با اصطلاحی تحت عنوان «سایه^۱» مواجه هستیم که به جنبه‌های ناخودآگاه آدمی اشاره دارد. کارل یونگ در تحلیل ساختار ذهن ناخودآگاه^۲ از دو مفهوم سایه و پرسونا^۳ سخن می‌گوید. پرسونا ماسکی است که ما در برخورد با جهان بیرون بر چهره می

¹ shadow

² Unconscious Mind

³ Persona

زینم. این مفهوم ارتباط نزدیکی با شخصیت دارد؛ نقاب یا نمایی اجتماعی است که افراد بر چهره دارند و به جامعه ارائه می‌دهند.» (مینکیو و همکاران، ۲۰۲۳: ۴۸) اما در مقابل «مقوله‌ی سایه در حقیقت همان هسته‌ی مرکزی کشمکش‌های درونی انسان است. به نوعی دوگانگی و تقابل بین خیر و شر که مرکزی‌ترین کانون تجربه‌ی بشر محسوب می‌شود. بر همین اساس است که ما به شناخت عناصر و مفاهیم جهان اطراف دست می‌یابیم. اگر شجاعت را می‌شناسیم به این دلیل است که ترس را تجربه کرده‌ایم. اگر فریبکار را می‌شناسیم به این دلیل است که فریب خورده‌ایم. سایه هم‌اوردی درون ما است که نقص‌های ما را آشکار می‌کند و مهارت‌های ما را قوت می‌بخشد. سایه مشکلی نیست که باید حل شود و یا دشمنی نیست که باید شکست داده شود، بلکه زمین حاصلخیزی است که باید کشت شود.» (فورد و دیگران، ۱۴۰۱: ۸) بدین ترتیب، مخاطب هنگام مطالعه‌ی اغلب آثار داستایوفسکی، خصوصاً سه رمان نامبرده در این پژوهش می‌بیند که شخصیت داستان بصورت تجربی با مفهوم سایه مواجه است و در نهایت بواسطه‌ی شهود و درک مسائل پیرامون با جان دل و از طریق قلب، و نه با منطق و عقل و استدلال از سایه‌ی درون گذر کرده، بر او پیروز گشته و به آگاهی، نور، رستگاری و خودشناسی رسیده است.

بحث و بررسی

با مطالعه‌ی آثار نامبرده از داستایوفسکی در پژوهش به این نکته پی می‌بریم که نویسنده پس از ایجاد فراز و نشیب‌های روحی و اعتقادی بسیار در دل و جان شخصیت‌های رمان و کشمکش‌های ذهنی قهرمانان و پرسش‌های فلسفی چالش برانگیز، همه‌ی آن‌ها را بدان جا می‌رساند که پس از درک سختی‌های زندگی و به نوعی الماس‌شدگی در پی تحمل فشار و سختی‌های زندگی با چشم دل به وجود خدا ایمان پیدا می‌کنند، هر چند این باورمندی بواسطه‌ی طی طریق شر بوده باشد و در نهایت آن‌ها را به خیر و نور و روشنایی رسانده باشد. مخاطب نیز با همراه شدن و سفر در دل تمام این تاریکی‌های درون و سایه پی می‌برد که تمام این مسیر تاریک راهی بوده تا آن‌ها را به نور برساند. در ادامه و با تکیه بر قسمت‌هایی از آثار نامبرده در بالا به بررسی تأثیر تجربه‌ی مرگ بر اندیشه‌ی داستایوفسکی خواهیم پرداخت.

۱. جنایات و مکافات

در «جنایت و مکافات»^۱ داستان راسکولنیکف، دانشجوی فقیری که مرتکب قتل می‌شود روایت شده و با تحلیل روانشناختی شخصیت او مفهوم عدالت و وجدان بررسی می‌شود. این اثر بازتاب‌دهنده‌ی تجربه‌های شخصی داستایوفسکی و تأملات او درباره‌ی مرگ و اخلاق است. شخصیت اصلی، راسکولنیکوف، با مفهوم مرگ به عنوان یک ابزار فلسفی و روانشناختی روبرو می‌شود. در ادامه به بررسی قسمت‌هایی از رمان خواهیم پرداخت.

۱. «دیگر یک لحظه را هم نمی‌شد از دست داد. راسکولنیکف تبر را بیرون آورد، با هر دو دست آن را بالا برد و در حالی که بکلی از خویشتن غافل بود، بی هیچ زحمتی، تقریباً بی‌اختیار، ته تبر را بر پیرزن فرود آورد.» (جنایت و مکافات، فیودور داستایوفسکی: ۱۲۴)

^۱Crime and Punishment (Преступление и наказание)

۱.۲. «تقریباً هر جنایت کاری، در حین جنایت دستخوش نوعی ضعف اراده و فکر می‌گردد. یعنی درست هنگامی که بیش از هر چیز احتیاج به تعقل و احتیاط است، اراده و فکر روشن جای خود را به نوعی سبکسری عجیب بچگانه‌ای می‌دهد.» (جنایت و مکافات، فیودور داستایفسکی: ۱۱۶) با خواندن و تحلیل جملات بالا این مطلب به روشنی فهم می‌شود که ذهن پرسشگر و عدالت‌جوی راسکولنیکوف با طرح این سؤال که آیا خود با کشتن پیرزن رباخوار نمی‌تواند عدالت را برقرار سازد باعث می‌شود تا او دست به این جنایت بزند. راسکولنیکوف به عنوان یک شخصیت پیچیده و تناقض‌آمیز معرفی می‌شود که بین انگیزه‌های نیک و بد دست و پا می‌زند.

او به این باور رسیده است که می‌تواند با ارتکاب قتل به هدف‌های بزرگتری دست یابد و این امر او را به تأمل در باب مرگ و معنای آن وا می‌دارد. بطوریکه این سوال‌های فیلسوف مآبانه او را به سمت و سوی این قتل سوق داده و در نهایت در حین جنایت دستخوش نوعی ضعف اراده و فکر گشته و کار را به پایان می‌رساند. اما پس از ارتکاب قتل، راسکولنیکوف با احساس گناه و ترس از مرگ مواجه می‌شود که در نهایت به رستگاری او می‌انجامد. موضوع مرگ در این رمان به شکلی هنرمندانه با موضوع رستگاری و بخشش پیوند خورده است.

۱.۳. «راسکلنیکف در ضمن که پیش می‌رفت با خود اندیشید «در کجا، کجا خوانده بودم که محکوم به مرگی یک ساعت پیش از مرگ می‌گوید یا می‌اندیشد که اگر مجبور می‌شد در بلندی یا بر فراز صخره‌ای زندگی کند که آنقدر باریک باشد که فقط دو پایش به‌روی آن جا بگیرد و در اطرافش پرتگاهها، اقیانوس و سیاهی ابدی، تنهایی ابدی و توفان ابدی باشد و به این وضع ناگزیر باشد در آن یک ذرع فضا تمام عمر، هزار سال، برای ابد بایستد؛ باز هم ترجیح می‌داد زنده بماند تا اینکه فوراً بمیرد! فقط زیستن، زیستن و زیستن - هر طور که باشد، اما زنده‌ماندن و زیستن! عجب حقیقتی! خداوند! چه حقیقتی! چه پست است انسان!» (جنایت و مکافات، فیودور داستایفسکی: ۲۳۹)

ضمن مطالعه‌ی این جملات به وضوح مشاهده می‌شود که راسکولنیکوف در نهایت از طریق مواجهه با مرگ به درک عمیق‌تری از معنای زندگی و رستگاری می‌رسد. او درمی‌یابد که فقط با تجربه‌ی این تنگنا و در شرایط مجازات و انتظار مرگ بودن است که گرمای نعمت بی‌بدیل زندگی و زنده بودن را درک کرده و تمنای زیستن دوباره در دلش جوانه می‌زند.

او ابتدا مرگ را به عنوان یک راه حل و ابزاری برای دستیابی به اهداف خود می‌بیند، اما به تدریج درمی‌یابد که این مسیر او را به سوی انزوا، ترس و اضطراب می‌برد. تجربه‌ی مواجهه با مرگ و احساس گناه، او را به بازنگری در اعتقادات و ارزش‌های خود وامی‌دارد. جنایت و مکافات اثری است که با بررسی عمیق‌ترین لایه‌های روان‌شناختی شخصیت‌ها و تحلیل‌های فلسفی، خواننده را به تأمل در باب زندگی، مرگ و معنای وجودی انسان وا می‌دارد. موضوع مرگ در این اثر به عنوان یک آزمون اخلاقی مطرح می‌شود که آدمی را به سوی رستگاری هدایت می‌کند.

۱.۴. آن کسی که وجدان دارد اگر به‌اشتباه خود پی برد، رنج می‌کشد. این خود بیش از اعمال شاقه برایش مجازات است. (جنایت و مکافات، فیودور داستایفسکی: ۳۸۷)

۱.۵. اگر دیگران نفهم هستند و من یقین می‌دانم که نفهمند، پس چرا خودم نمی‌خواهم عاقلتر شوم. بعد، سونیا، دانستم که اگر منتظر شوم تا همه عاقل شوند... بعد نیز دانستم که چنین چیزی هرگز نخواهد شد، مردم تغییر نخواهند کرد و کسی آنها را تغییر نخواهد داد و نمی‌ارزد که انسان سعی بیهوده کند! (جنایت و مکافات، فیودور داستایفسکی: ۵۹۷)

۱.۶. من وقتی مردم دروغ می‌گویند دوست دارم! دروغ تنها مزیت انسان است بر سایر موجودات! با دروغ به‌راستی می‌رسی! من از آن جهت انسانم که دروغ می‌گویم. هرگز به حقیقتی نرسیدند بی‌آنکه چهارده بار یا شاید صد و چهارده بار دروغ بگویند و این در نوع خود قابل احترام است. (جنایت و مکافات، فیودور داستایفسکی: ۲۹۹)

مونولوگ‌های شماره‌ی چهار، پنج و شش بیانگر این حقیقت است که انسان حتی در تاریک‌ترین لحظات زندگی خود نیز می‌تواند راهی به سوی نور و رستگاری پیدا کند، اگرچه این راه پر از پیچ و خم و دشواری باشد. یکی از نکات برجسته این رمان، تلاش برای نشان دادن تضادهای درونی راسکولنیکوف است. او به عنوان فردی با استعداد و هوش بالا، ایده‌هایی درباره برتری و حقانیت خاص خود دارد، اما این برتری به زودی در برابر واقعیت‌های زندگی و احساسات انسانی شکننده می‌شود.

او در تلاش است تا خود را از محدودیت‌های اجتماعی و اخلاقی آزاد کند و به باور خود، با انجام یک جنایت موجه به هدف‌های بزرگتری دست یابد. با این حال، پس از ارتکاب قتل در می‌یابد که ایده‌آل‌هایش با واقعیت‌های تلخ زندگی همخوانی ندارند. این تناقض‌ها و احساس گناه راسکولنیکوف را به نقطه‌ای می‌رساند که ناچار است با ترس‌ها و تردیدهای درونی خود مواجه شود. در این مسیر، شخصیت‌های دیگری همچون سونیا نقش مهمی ایفا می‌کنند که هر یک به نحوی به سیر تحول روحی راسکولنیکوف کمک می‌کنند. سونیا، با ایمان و محبت بی‌قید و شرط خود نشان‌دهنده‌ی مسیر رستگاری و بخشش است. او نماد امید و نجاتی است که راسکولنیکوف در نهایت به آن دست می‌یابد.

داستایوفسکی با به تصویر کشیدن رنج‌هایی که آدمی در زندگی با آنها دست و پنجه نرم می‌کند، از جمله رنج ناشی از عقیده و آرمان، رنج وجودی، رنج ناامیدی، رنج پوچی و رنج بی‌عدالتی بذر سؤالات فلسفی زیادی را در ذهن قهرمانان رمان‌هایش می‌کارد که در ابتدا آنها را به شک و تردید در وجود خالق هستی و پوچی و بی‌هدفی در این دنیا رهنمون می‌سازد، اما سپس در اوج تاریک‌ترین نقطه‌ی زندگی و شاید در چند قدمی مرگ بارقه‌ای از امید در قلب او جرقه می‌زند و به درک عمیقی از مقوله‌های اخلاق و رستگاری می‌رسد. او نشان می‌دهد که مرگ نه تنها پایان زندگی مادی نیست، بلکه می‌تواند آغازی برای یک تحول عمیق درونی باشد که به پاکسازی و تجدید حیات روحی منجر می‌شود.

این رمان به ما یادآوری می‌کند که حتی در تاریک‌ترین لحظات نیز بواسطه‌ی دریافت قلبی، نور ایمان و امید به دل گناهکارترین انسان تابیده و امکان بازگشت به مسیر درست وجود دارد. داستایوفسکی با تصویری زنده و دقیق از نبرد درونی انسان، قدرت ادبیات را در بررسی و تحلیل عمیق‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل انسانی به نمایش می‌گذارد. بطوریکه «جنایت و مکافات» به عنوان یکی از شاهکارهای ادبی جهان موضوعات و پرسش‌های مهمی را در باب اخلاق، عدالت، گناه و رستگاری برای خوانندگان امروزی مطرح می‌کند.

۲. ابله

رمان «ابله»^۱ با پرداختن به بن‌مایه‌ی پیچیده و عمیق رنج بیماری و تجربه‌ی نزدیک به مرگ یکی از مهم‌ترین آثار ادبی داستایوفسکی است که با تأثیر بر خوانندگان و آنها را به تفکر درباره

¹The Idiot (Идиот)

مسائل اساسی وجود انسانی دعوت می‌کند. این رمان با شخصیت‌های زنده و داستانی پر از تضاد و تنش توانسته است به شکلی هنرمندانه به بررسی معانی عمیق زندگی و مرگ بپردازد و جایگاه ویژه‌ای در ادبیات جهان کسب کند. میشکین نمادی از بی‌گناهی و پاکی در جامعه فاسد و تهی از ارزش‌های انسانی است. او با مهربانی و شفقت بی‌نظیر خود تلاش می‌کند تا دیگران را نیز به سوی درک عمیق‌تر و خالصانه‌تری از زندگی هدایت کند، اما برخورد او با مرگ و بیماری چالش‌ها و تضادهای پیچیده‌ای را برایش به ارمغان می‌آورد. مرگ در زندگی میشکین نه تنها به عنوان پایان نیست، بلکه به عنوان یک مفهوم فلسفی و معنوی مطرح می‌شود تا او را به تفکر عمیق‌تر درباره‌ی ارزش وجودی انسانی و معنای زندگی وادارد. و.آ. ماکولینا در مورد ریشه‌شناسی کلمه‌ی «idiot» در زبان روسی بر اساس سه تفسیر متفاوت از فرهنگ لغت‌های مختلف بر این باور است که یکبار به معنای «فرد احمق» بوده و در جایی دیگر به معنای «فرد ویژه یا خاص» بدین معنا که حرف O در واژه‌ی روسی «idiot» در اصل Y بوده و همین پیشوند در معنای طرد شده و جدا شده است؛ یعنی میشکین از خانواده و طایفه جدا شده و دور افتاده است. از سوی دیگر در صحبت‌های خود شاهزاده میشکین در خصوص اولین دیدارش با ژنرال بیانچین، او چنین توصیفی از میشکین داشته: «او عجیب و غریب بود. عجیب و غریب هم لباس پوشیده بود، اما در عین حال جذاب و تو دل برو هم بود.» اگر بخواهیم به ریشه‌شناسی واژه‌ی «strannyi» رجوع کنیم در وهله‌ی اول معنای خارجی و غیر خودی می‌دهد، چرا که میشکین بارانی خارجی پوشیده و با اینکه اصالتاً اهل روسیه است، اما از خارج آمده بود. (ماکولینا، ۲۰۲۰: ۲۱۳)

میشکین با وجود بیماری و تجربه‌های نزدیک به مرگ نمادی از رستگاری و پاکی است که به دیگران امید و محبت را نشان می‌دهد. این ویژگی‌های او در مواجهه با دیگر شخصیت‌های داستان که هر یک نمادی از جنبه‌های مختلف فساد و بی‌عدالتی هستند برجسته‌تر می‌شود. میشکین علیرغم دست و پنجه نرم کردن با بیماری، ناتوانی‌ها و چالش‌هایی که با آن مواجه است نمادی از امید و رستگاری در جهانی پر از فساد و بی‌عدالتی است. او با نگاهی متفاوت به مرگ و زندگی، خواننده را به این ایمان می‌رساند که حتی در بدترین شرایط هم می‌توان به خلوص و معنویت دست یافت و از طریق مهربانی و شفقت به درک عمیق‌تری از ذات و جوهره‌ی حقیقی زندگی رسید. یکی از مهم‌ترین تعاملات میشکین رابطه‌اش با ناستازیا فیلیپوونا است. او زنی پیچیده و رنج‌دیده است که تحت تأثیر محبت و خلوص میشکین قرار می‌گیرد. میشکین تلاش می‌کند تا او را از درد و رنج نجات دهد، اما ناستازیا با وجود تمایل به رستگاری گرفتار کشمکش‌های درونی و گذشته‌ای پر از آسیب است که اجازه‌ی گذر از سایه را به او نمی‌دهد. همچنین رابطه میشکین با راگوژین که نمادی از تاریکی و تمایلات نفسانی است نشان‌دهنده تقابل بین خیر و شر است. راگوژین که دل سپرده‌ی ناستازیا است نمی‌تواند با خلوص و پاکی میشکین سازگاری پیدا کند و این تناقض به فاجعه‌ای منجر می‌شود که بر سرنوشت همه شخصیت‌ها تأثیر می‌گذارد. در ادامه بریده‌هایی از این شاهکار ادبی را بررسی خواهیم کرد.

۱،۲. «... شاید اینجا هم خیال کنند طفلی بیش نیستم. خوب، بگذار خیال کنند، مگر همه، نمی‌دانم چرا، خیال نمی‌کنند ابله‌ام؟ در حقیقت هم زمانی به‌قدری مریض بودم که به خل‌ها بی‌شبهت نبودم.» (داستایوفسکی، ابله: ۱۲۲)

- ۲.۲. «وقتی کسی را با شکنجه می‌کشند رنج و درد زخم‌ها جسمانی است. و این عذاب جسمانی آدم را از عذاب روحی غافل می‌کند، به طوری که تنها عذابی که می‌کشد از همان زخم‌هاست تا بمیرد...» (داستایوفسکی، ابله: ۳۹)
- ۳.۲. «همدردی بزرگ‌ترین و شاید یگانه قانون وجود برای تمامی بشریت است.» (داستایوفسکی، ابله: ۳۷۲)
- جملات برگزیده از رمان «ابله» که در بالا آورده شده است به روشنی بیانگر این مطلب است که شخصیت اصلی، شاهزاده میشکین دیدگاهی خاص نسبت به مرگ دارد. او که به عنوان یک شخصیت عجیب و غریب و پاک معرفی و به خاطر سادگی و بی‌گناهی‌اش در جامعه‌ای پر از فساد و دسیسه‌های پیچیده به عنوان یک فرد نادان تلقی می‌شود. داستایوفسکی با الهام از رنج بیماری صرع که خود تجربه‌اش کرده بود کاملاً هنرمندانه و روانشناسانه در روح شخصیت شاهزاده میشکین می‌دمد؛ مخاطب را با رنج پر التهاب بیماری قهرمان داستان همراه کرده و در نهایت در پس تحمل این رنج و تجربه‌ی احساس نزدیکی به پایان زندگی به این نکته‌ی مهم می‌رسد که هدف غائی زندگی انسان چیزی جز تعالی روح و نیکی کردن و خیر رساندن نیست.
- ۴.۲. «ظرافت احساس و عزت نفس از دل آدم سرچشمه می‌گیرد و چیزی نیست که معلم رقص به کسی تعلیم بدهد.» (داستایوفسکی، ابله: ۷۰۰)
- ۵.۲. «مجازات اعدام به گناه آدم‌کشی، به مراتب وحشتناک‌تر از خود آدم‌کشی است. کشته شدن به حکم دادگاه به قدری هولناک است که هیچ تناسبی با کشته شدن به دست تبهکاران ندارد.» (داستایوفسکی، ابله: ۳۹)
- ۶.۲. «حتی در کنج زندان هم می‌شود زندگی عمیق و پرشوری داشت.» (داستایوفسکی، ابله: ۹۷)
- ۷.۲. «مقام رنج به همه کس داده نمی‌شود.» (داستایوفسکی، ابله: ۱۲۷)
- ۸.۲. «همه چیز را نمی‌شود یکباره فهمید و تکامل را نمی‌شود از کمال شروع کرد.» (داستایوفسکی، ابله: ۹۷)
- جملات مذکور در مثال‌های شماره چهار تا هشت از شخصیت میشکین به عنوان تجربه‌گر رنج بیماری و نزدیکی به مرگ و نیز به منظور بیان ارتباط بین مرگ، معنویت و خلوص استفاده شده است. داستایوفسکی نه تنها در این جملات، بلکه پیوسته در طول داستان از تجربه‌ی نزدیکی به مرگ و اینکه چگونه می‌تواند در فهم عمیق معنای زندگی، خلوص معنوی، پاکسازی و تعالی به انسان یاری برساند مدد گرفته است. میشکین همچنین به دلیل بیماری صرع با مرگ به شیوه‌ای متفاوت برخورد می‌کند. این بیماری باعث می‌شود تا او به تأمل بیشتری درباره مرگ و معنویت بپردازد.
- حملات صرع میشکین اغلب او را به حالت‌هایی از خودآگاهی و حساسیت عمیق نسبت به زندگی و مرگ می‌برد. در لحظات قبل از حملات، تجربه‌ای از آگاهی مطلق دارد که به او نوعی بصیرت درباره معنای زندگی و مرگ می‌دهد. این تجربه‌ها که میشکین آنها را «لحظات طلایی» می‌نامد به او کمک می‌کنند تا به درک عمیق‌تری از حقیقت ذاتی نعمت زندگی برسد. کانسانتین ماچولسکی نقدی بر رمان ابله نوشته و معتقد است که پرنس میشکین مانند راسکولنیکف در مرکز داستان و به منزله محور اصلی و مفهوم روحانی رمان است. همه جا حاضر است و در همه ماجراها شرکت و با جزء جزء داستان ارتباط دارد. نویسنده او را بارها وصف کرده و بر ویژگی‌های شخصی او

تأکید دارد. اشخاص داستان پیوسته از او حرف می‌زنند و بر او قاضی می‌شوند. محکومش می‌کنند یا بزرگش می‌دارند و او خود مدام پیش ما اعتراف می‌کند. (داستایوفسکی، ابله: ۹۷۶) تلاش برای پاسخگویی به مسأله‌ی شر که یکی از مهمترین برهان‌های قابل اعتنا برای انکار وجود خداوند است، همواره برای متفکران و اندیشمندان خداپاور چالشی مهم و بحثبرانگیز بوده است. فیودور داستایوفسکی نویسنده و اندیشمند بزرگ قرن نوزدهم روسیه، از جمله متفکرانی است که به منظور دفاع از نظام فکری خداپاورانه‌ی خود تلاشهای دامنه‌داری را در راستای پاسخگویی به این مسأله‌ی بنیادین صورت داده است. (اعوانی و شرفی، ۱۳۹۷، ۸۵)

بدین ترتیب با مطالعه‌ی آثار داستایوفسکی به روشنی متوجه می‌شویم که شخصیت‌های داستان در نبرد با خیر و شر، چه بصورت کشمکش درونی و چه در تضاد با شخصیت‌های دیگر، در پیشگاه دیگری به اعمال ناپسند خود اعتراف می‌کنند و درست در تاریک‌ترین نقطه و پرتگاه نابودی و فنا نوری در دلشان تابیده و به اصل و معنای راستین زیستن و زندگی پی می‌برند.

۳. برادران کارامازوف^۱

«برادران کارامازوف» اثری است که با بررسی عمیق مسائل فلسفی و معنوی، خواننده را به تأمل درباره زندگی، مرگ، ایمان و اخلاق دعوت می‌کند. داستایوفسکی با استفاده از داستانی پیچیده و شخصیت‌هایی چندبعدی موفق به ارائه‌ی نگاهی جامع و انسانی به این موضوعات شده و همچنان خوانندگان را به چالش کشیده تا درباره جایگاه خود در جهان و معنای زندگی‌شان بیندیشند. در «برادران کارامازوف» داستان پیچیده‌ی خانواده‌ی کارامازوف روایت شده و موضوعاتی همچون ایمان، بی‌خدایی، عشق و گناه به تصویر کشیده می‌شوند. در این رمان ایوان نماینده عقل و شک، آلیوشا نماینده ایمان و محبت، و دیمیتری نماینده شور و هیجان انسانی است. این تنوع و پیچیدگی شخصیت‌ها به رمان عمق و غنای خاصی می‌بخشد و خواننده را به تفکر و تأمل درباره جایگاه خود در جهان و معنای زندگی‌اش دعوت می‌کند. داستایوفسکی با خلق این سه برادر، که هر یک نماینده جنبه‌ای از انسانیت هستند نه تنها به تعاملات پیچیده بین شخصیت‌ها و کشمکش‌های درونی آنان می‌پردازد، بلکه به طرح سوالات بنیادین درباره ماهیت انسان، خیر و شر و جستجوی حقیقت می‌پردازد. (میرسکی، ۱۳۷۲، ۴۰۰-۳۸۸) در ادامه برای نمونه جملاتی از این رمان را ارائه داده و بررسی خواهیم کرد.

۱،۳. «آنچه ایمان را برای شخص واقع‌بین به ارمغان می‌آورد معجزه نیست. واقع‌بین راستین، اگر مومن نباشد، همیشه در خود قدرت و توانایی ایمان نیاوردن به معجزه را نیز خواهد یافت، و اگر معجزه همچون واقعیتی بی‌چون‌وچرا در برابر او بایستد حاضر است در حواس خود تردید کند اما واقعیت را تصدیق نکند.» (داستایوفسکی، برادران کارامازوف، ۱۳۷۷: ۳۴)

۲،۳. «از گناهان‌تان نهراسید، حتی آن‌گاه که به آن پی می‌برید، به شرط آن‌که توبه کنید، اما با خدا شرط نگذارید. باز می‌گوییم، مغرور نباشید. در برابر کهنتران مغرور نباشید...» (داستایوفسکی، برادران کارامازوف، ۱۳۷۷: ۱۸۴)

۳،۳. «... به تو می‌گوییم برای انسان هیچ دغدغه‌ای آزارنده‌تر از این نیست که کسی را بجوید تا هرچه زودتر بتواند آن عطیه‌ی آزادی را که این موجود مفلوک با آن به دنیا می‌آید به او بسپرد. اما

¹ The Brothers Karamazov (Братья Карамазовы)

تنها کسی می‌تواند آزادی انسان‌ها را بر عهده بگیرد که وجدان‌شان را راضی کند...» (داستایوفسکی، برادران کارامازوف، ۱۳۷۷: ۲۸۲)

دنیا، به‌ویژه اخیراً، اعلام آزادی کرده است، اما در این آزادی آنان چه می‌بینیم: فقط بردگی و خودکشی! (داستایوفسکی، برادران کارامازوف، ۱۳۷۷: ۳۴۴)

۴،۳. «... لحظاتی هست که، در انجام وظایف‌مان، خودمان در برابر انسان درون و هم به خاطر انسان درون تقریباً احساس ترس می‌کنیم! این لحظاتی است که ... از پیش می‌دانم همه‌چیز از دست رفته است اما همچنان تقلا می‌کنم، همچنان قصد دارد با شما بجنگد. این‌ها لحظاتی است که همه‌ی غرایز صیانت نفس فوراً در او سربلند می‌کند و او در تلاش برای نجات خودش به شما با چشمی نافذ نگاه می‌کند...» (داستایوفسکی، برادران کارامازوف، ۱۳۷۷: ۷۷۴)

با بررسی گزیده‌های ارائه شده از رمان در بالا که به نوعی بیانگر کل خط سیر رمان است مشخص می‌شود که مرگ نقش مهمی در داستان ایوان و آلیوشا ایفا می‌کند. شخصیت ایوان کارامازوف، با تردید هایش درباره‌ی وجود خدا و اخلاقیات نمایانگر تأملات فلسفی داستایوفسکی درباره‌ی این مسائل است. ایوان که با شک‌ها و تردیدهای فلسفی خود دست و پنجه نرم می‌کند با مرگ پدر مواجه شده و این حادثه او را به تفکر عمیق‌تری درباره مرگ و معنویت سوق می‌دهد. آلیوشا نیز با مرگ یکی از برادرانش، به دنبال معنای زندگی و رستگاری می‌گردد. ایوان کارامازوف ملحد و شکاک پس از مرگ پدرش با بحران‌های روانی و اخلاقی مواجه می‌شود. مرگ پدر ایوان را به تفکر درباره معنا و ارزش‌های زندگی وا می‌دارد و او را به چالش با دیدگاه‌های فلسفی خود سوق می‌دهد. این بحران‌ها به او کمک می‌کنند تا به درک جدیدی از معنویت و اخلاق برسد. ایوان که همواره به عقلانیت و منطق تکیه داشته، در برابر مفهوم مرگ و بی‌معنایی زندگی کشمکش‌های درونی شدیدی را تجربه کرده و با این پرسش مواجه می‌شود که آیا می‌توان بدون اعتقاد به خدا و نظام اخلاقی مطلق زندگی معنادار و با ارزشی داشت یا خیر. این تضادهای درونی نهایتاً او را به سوی نوعی فروپاشی روانی و فلسفی سوق می‌دهد. اما آلیوشا، برادر دیگر با مرگ یکی از برادرانش مواجه شده و همین موضوع بعنوان یک آزمون معنوی برای آلیوشا مطرح می‌شود و او را به سوی فهم عمیق‌تری از ایمان و معنویت هدایت می‌کند. آلیوشا که برخلاف ایوان، فردی مذهبی و معنوی است، از طریق این تجربیات تلخ به درک عمیق‌تری از محبت، بخشش و رستگاری می‌رسد. او تحت تأثیر مرگ و رنج، به اهمیت ایمان و عشق به دیگران پی می‌برد و راهی برای معنابخشی به زندگی در دل ایمان و خدمت به انسان‌ها پیدا می‌کند. داستایوفسکی در این رمان به شکلی هنرمندانه به بررسی نقش مرگ در زندگی انسان‌ها و تأثیرات آن بر روان و اخلاق می‌پردازد. مرگ نه تنها به عنوان پایانی برای زندگی فیزیکی، بلکه به عنوان یک محرک قدرتمند برای تفکر و تحول معنوی شخصیت‌ها مطرح می‌شود. این رمان با پرداختن به پرسش‌های عمیق فلسفی و معنوی، خواننده را به تأمل در باب معنای زندگی، مرگ و نقش ایمان در مواجهه با این مسائل دعوت می‌کند.

داستایوفسکی با خلق شخصیت‌های پیچیده و متناقض، مانند ایوان و آلیوشا، موفق به ارائه‌ی نگاهی چندوجهی به انسان و مسائل اساسی زندگی شده است. ایوان نماینده‌ی تردید و عقلانیت متعصبانه است که در برابر واقعیت‌های زندگی و مرگ به چالش کشیده می‌شود، در حالی که آلیوشا نماینده‌ی ایمان و محبت است که از طریق رنج و مرگ به عمق بیشتری از معنویت دست می‌یابد. این تقابل و تکامل درونی شخصیت‌ها نشان می‌دهد که مرگ و رنج می‌توانند به عنوان

ابزارهایی برای رشد و تحول معنوی و اخلاقی عمل کنند. یکی از عناصر کلیدی در این رمان، نقش ایمان و دین در زندگی شخصیت‌هاست.

شخصیت زوسیما، راهب پیر و روحانی، به عنوان نماد ایمان حقیقی و عشق الهی در مقابل شک و تردید فلسفی ایوان و رنج و درگیری‌های دیمیتری قرار می‌گیرد. تعالیم زوسیما بر پایه محبت، بخشش و خدمت به دیگران استوار است و تأثیر عمیقی بر آلیوشا، که شاگرد و مرید اوست، می‌گذارد. آلیوشا از طریق زوسیما می‌آموزد که ایمان و محبت می‌توانند راه‌حلی برای درد و رنج‌های انسان باشند و مسیری به سوی رستگاری و معنا بیابند.

در مقابل، ایوان با دیدگاه‌های شکاکانه و فلسفی خود، نماینده انسانی است که با عقل و منطق به دنبال یافتن پاسخ برای سوالات بنیادین زندگی است. او در مباحثه‌های خود با شخصیت‌های دیگر، به ویژه با برادرش آلیوشا، بر ناتوانی دین در پاسخگویی به مسائل اخلاقی و فلسفی تأکید می‌کند. یکی از بخش‌های برجسته رمان، گفتگوی ایوان با شیطان است که در آن داستایوفسکی به شکلی هنرمندانه تردیدها و تناقضات درونی ایوان را نشان می‌دهد. این گفتگو نشان می‌دهد که حتی ایوان، با تمام شک و تردیدهایش، نمی‌تواند از مسئله معنویت و اخلاق فرار کند و در نهایت با بحرانی عمیق‌تر روبرو می‌شود. دیمیتری، دیگر برادر کارامازوف، شخصیتی است که با شور و هیجان زندگی می‌کند و درگیر تضادهای اخلاقی و عشقی است. او به اشتباه متهم به قتل پدرش می‌شود و این اتهام نادرست، زندگی او را زیر و رو می‌کند. محاکمه دیمیتری و دفاع او از خود، یکی از بخش‌های مهم رمان است که در آن داستایوفسکی به بررسی عدالت و ناعدالتی در سیستم قضایی و همچنین نقش حقیقت در زندگی انسان می‌پردازد. دیمیتری در طول این فرآیند با پشیمانی، عذاب وجدان و تلاش برای یافتن راهی به سوی بخشش و رستگاری دست و پنجه نرم می‌کند.

به عقیده‌ی داستایوفسکی بدون انقلاب درونی که انسان‌ها را به خودآگاهی بالاتر ارتقاء دهد تمایلات شرورانه در نهاد آدمی بی‌شک پیشی می‌گیرد. او معتقد است که این انقلاب درونی باید با تکیه بر احساس خوش‌بینی معنوی صورت پذیرد؛ خوشبختی معنوی‌یی که با ایمان به خداوند می‌تواند نجات‌بخش انسان‌ها در تمام اعصار باشد. (برازش، ۱۳۹۲: ۲۹-۲۸)

اندرسون نیز در کتاب خود با عنوان «فلسفه داستایوفسکی» آنچه که ما در مقایسه و تحلیل بالا آوردیم به بیانی دیگر آورده است. او با تکیه بر اعمال و رفتار سه برادر؛ ایوان، آلیوشا و دیمیتری در رمان «برادران کارامازوف» شخصیت انسان‌ها را متشکل از سه جزء شهوانی، عقلانی و روحانی می‌داند. اندرسون معتقد است که فقط بعد روحانی و معنوی است که در نهایت تمامی ناخوشی‌ها، تلخکامی‌ها و بی‌عدالتی‌ها، دنبال کردن تمایلات شهوانی و تجربه‌ی پرسش‌ها و کشمکش‌های عقلانی و فلسفی در تنگناهای زندگی به داد آدمی می‌رسد و حقیقت و ذات هستی را به او می‌شناساند. (دیهیمی، ۱۳۹۳: ۸۵)

بدین ترتیب، با شاهد قرار دادن ابیات زیر از گنجینه‌ی کلیات شمس تبریزی می‌توان اندیشه‌ی داستایوفسکی را که باید طریق دل و شهود به شناخت خدا رسید و عقل در این میان جز شک و تردید و گاه انسان را به ورطه‌ی نابودی کشاندن کاری از پیش نمی‌برد به روشنی تفسیر کرد.

مثال زیر از مولانا می‌تواند کمک کند تا درک بهتری از اندیشه‌ی داستایوفسکی در هنگام مطالعه‌ی آثارش داشته باشیم:

«گر طبییی حاذقی رنجور را تلخی دهد / گرچه ظالم می‌نماید نیست ظالم عادلست
پا شناسد کفش خویش ار چه که تاریکی بود / دل ز راه ذوق داند کاین کدامین منزلست

در دل و کشتی نوح افکن در این طوفان تو خویش / دل مترسان ای برادر گرچه منزل هایلست

....

گرد مستان گرد اگر می‌کم رسد بویی رسد / خود مذاق می‌چه داند آنک مرد عاقلست؟
نکته‌ها را یاد می‌گیری جواب هر سؤال / تا به وقت امتحان گویند مرد فاضلست» (کلیات
شمس، ۱۳۷۶: ۱۹۰)

به عنوان مثال در رمان «برادران کارامازوف» آنجا که سخن از رنج بشر و به طور دقیق‌تر صحبت از ظلم به کودکان می‌شود بی‌آنکه گناهی داشته باشند ایوان خطاب به برادرش می‌گوید به خاطر همین ظلمی که به نا حق به کودکان روا می‌دارند نمی‌توانم صفت عدل خدا را بپذیرم، در صورتیکه مولانا در بیت «گر طیبی حاذقی رنجور را تلخی دهد / گرچه ظالم می‌نماید نیست ظالم عادلست» به مخاطب می‌فهماند که باید با چشم دل به باور عدالت خداوند رسید و این دقیقاً همان چیزی است که داستایوفسکی با خلق شخصیت‌های پیچیده در آثارش و به تصویر کشیدن واقعیت‌های تلخ و جانکاه زندگی در نهایت آن‌ها را به این باور می‌رساند.

نتیجه‌گیری

با مطالعه‌ی این سه رمان و با اشاره به مفهوم روانشناسی «سایه» در بالا درمی‌یابیم که داستایوفسکی با هنرنمایی تمام به شرح جنبه‌ی تاریک وجود آدمی یا همان «سایه» پرداخته و بواسطه‌ی فراز و نشیب‌های روحی بسیار که در اعمال و رفتار قهرمانان داستان‌هایش خلق می‌کند کاری کرده که قهرمانان در پایان داستان بر سایه‌ی درون پیروز شده و هر یک به رستگاری، آگاهی و خودشناسی بی‌بدیل دست بیابند. اتفاقی که بدون حضور، وجود و حادث شدن «شر» برای درک مفهوم متقابل آن یعنی «خیر» هرگز ممکن نبود. به عقیده‌ی نویسنده گاهی اتفاقات ناخوشایند (شر) مانند قتل پیرزن رباخوار در جنایات و مکافات، کشته شدن پدر در برادران کارامازوف و یا حتی رنج ناشی از بیماری و محروم بودن از نعمت سلامتی در ابله، چنانچه آدمی بر سایه‌ی درون غلبه کند و از عمق ضمیر و با چشم دل به باور وجود خداوند دست بیابد همه و همه مسیری برای رسیدن به خیر و نور و سعادت بوده است. در آثار بررسی شده مفهوم «سایه» در عدم اعتقاد به وجود خداوند و دنیای پس از مرگ بخاطر لمس بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌هایی که آدمی به هم‌نوعان خود روا می‌دارد (برادران کارامازوف و جنایات و مکافات)، یا کشتن و گرفتن حق زیستن از دیگری و یا با تجربه‌ی تلخ مرگ (جنایات و مکافات) بروز یافته و در نهایت با نبرد این دوگانگی‌ها در ذهن شخصیت‌های داستان او را به سوی درک حقیقت هستی، ارزش زندگی و تکامل روح سوق می‌دهد. پیمودن این مسیر در هزارتوی دالان‌های تاریک درون آدمی در حقیقت راه حلی تجویز شده به مشکلات حل نشده‌ی زندگی است.

اما موضع و دیدگاه شخصیت‌میشکین در رمان «ابله» نسبت به موضوع «سایه» اینگونه است او به دلیل رنج بیماری و احساس نزدیکی به مرگ کاملاً بر سایه‌ی درون مسلط شده و با درک فناپذیری و فانی بودن آدمی، قدر و ارزش نهفته در موهبتی به نام زندگی را بیش از پیش احساس کرده و با جهان اطراف و اطرافیانش در صلح است.

منابع و مأخذ

۱. اعوانی، شهین، شرفی، آرمین، بررسی جایگاه مسأله ی شر در آثار داستایفسکی و تحلیل پاسخ های او به این مسأله، ۱۳۹۷، اندیشه ی دینی، دوره ۱۸، شماره ۶۸
۲. اندرسون، سوزان لی، فلسفه ی داستایفسکی، ترجمه ی خشایار دیهیمی، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۹۳.
۳. داستایوفسکی، فیودور، ابله (مترجم: ن. محمدی). تهران: ناشر روزگار، ۱۳۹۱.
۴. داستایوفسکی، فیودور، برادران کارامازوف (جلد اول، مترجم: ص. حسینی). تهران: انتشارات ناهید، ۱۳۷۷.
۵. داستایوفسکی، فیودور، برادران کارامازوف (جلد دوم، مترجم: ص. حسینی). تهران: انتشارات ناهید، ۱۳۷۷.
۶. داستایوفسکی، فیودور، جنایات و مکافات (مترجم: م. آهی). تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۸.
۷. دیهیمی، خشایار، نویسندگان روس. تهران، ۱۳۷۹.
۸. فروزانفر، بدیع الزمان، کلیات شمس تبریزی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۹. کازلوف و همکاران، تاریخ جامع روسیه (مترجمان: مرادی و کلاشی)، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۴۰۱.
۱۰. لاورین، یانکو، فیودور داستایفسکی، ترجمه ی سهراب برازش، تهران: انتشارات کتاب پارسه، ۱۳۹۲.
۱۱. محبتی مریم، علی زمانی امیرعباس. رنج، ایمان. و معنا از دیدگاه داستایفسکی، فلسفه و کلام اسلامی، ۱۳۹۱، دوره ۴۵، شماره ۱، ۱۹۷-۱۷۱.
۱۲. میرسکی، تاریخ ادبیات روسیه (آغاز تا تالستوی)، جلد اول (مترجم: ا. یونسی). تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۲.
۱۳. دبی فورد و دیگران، تأثیر سایه (یونگ شناسی کاربردی) مترجم (ساره سرگلزایی)، چاپ هشتم، انتشارات بنیاد فرهنگ زندگی، ۱۴۰۱.
14. Синь Л. (2024). анализ религиозной мысли Ф.М. Достоевского на основе нигилистической перспективы. *мир науки, культуры, образования*, (2 (105)), 396-398.
15. Слово о Достоевском: курсы лекций, Т. Ф. Рябцевой (1990 – 1991 гг.) и Р. Г. Сидорова (2012 г.); науч. ред. В. А. Макулина, Ю. Е. Пушкарева; отв. ред. И. А. Пушкарева; М-во образования и науки Рос. Федерации, Новокузнец. ин-т (фил.) Кемеров. гос. ун-та. – Новокузнецк – Красноярск: Полиграфическая компания «Sitall», 2020.
16. Li, Mingvue, et al. "Psychoanalytic Study of Carl Gustav Jung: Persona in the Character Tanq Xin in the Drama "Ni Hǎo. Shēnāiāneshōu" Episodes 1-15 by Lian Mu Chu Guang." *International Journal of Chinese Interdisciplinary Studies* 1.1 (2023): 47-58.

بررسی ترجمه نمودهای کامل و ناکامل افعال روسی به زبان فارسی

سیده مهنا سیدآفایی رضایی^۱، زهرا پرستار فیض‌آبادی^۲

۱ استادیار گروه زبان روسی دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه مازندران،

m.rezaie@umz.ac.ir

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان روسی دانشگاه مازندران، Zahra.parastar78@gmail.com

چکیده

افعال نقش بسیار مهمی در ساختار جملات و انتقال معنا ایفا می‌کنند. فعل در زبان روسی از مقولات دستوری شخص، شمار، جنس (فقط در زمان گذشته)، زمان، وجه، نمود و حالت برخوردار است. نمود فعل به ویژگی‌ای اطلاق می‌شود که نحوه انجام و تکمیل یک عمل یا وضعیت را نشان می‌دهد. در زبان روسی دو نوع نمود فعل وجود دارد: کامل و ناکامل. این ویژگی ممکن است در ترجمه به زبان‌های دیگر، به ویژه فارسی، چالش‌هایی ایجاد کند. هدف این پژوهش بررسی چگونگی ترجمه نمودهای کامل و ناکامل افعال روسی به فارسی است. ممکن است مترجم در مواجهه با این مقوله زبانی و برگردان آن به فارسی که به طور مشخص فاقد چنین ساختاری است، دچار چالش شده و به خطا برود. این مقاله می‌کوشد برگردان نمودهای کامل و ناکامل افعال روسی در دو نسخه از ترجمه رمان کوتاه «مرگ ایوان ایلیچ» اثر لف تالستوی را مورد بررسی قرار دهد تا مشخص شود مترجمان مجرب در رویارویی با این امر دشوار در ترجمه چه راهکارهایی را به کار بستند و کدام نمونه‌ها با مهارت و دقت بیشتری معادل‌یابی شده‌اند. چنانچه میرهن است، عوامل بسیار گسترده‌ای در سنجش کیفیت یک ترجمه دخیل است و جدا کردن یک رکن از جمله و بررسی آن به طور مجزا، نمی‌تواند به تنهایی گواه محکمی بر ارزیابی کل ترجمه باشد، لذا تأکید می‌شود که در این پژوهش تمرکز بر نحوه ترجمه نمودهای فعلی قرار دارد و قصد شده تا در حد امکان توجه مترجمان تازه‌کار را به نکات مربوط به معادل‌یابی این قسم از کلام جلب کند و یادآور شود که آشنایی با ساختار دستوری زبان مقصد هم‌سنگ با شناخت زبان مبدأ است و نباید از آن غافل ماند و برای رسیدن به نتیجه بهتر، باید تعادل میان دقت زبانی و روانی متن حفظ گردد.

واژگان کلیدی: معادل‌یابی در ترجمه، نمود فعل، نمود کامل، نمود ناکامل، زبان روسی، زبان فارسی، رمان «مرگ ایوان ایلیچ».

مقدمه

فعل قسم مستقل کلام است که در تمام زبان‌های جهان وجود دارد و معمولاً به عنوان اصلی‌ترین عنصر جمله محسوب می‌شود. فعل در زبان روسی یکی از مباحث چالش‌برانگیز چه در امر آموزش دستور و چه در درس‌های ترجمه است، و می‌توان با اطمینان گفت نمود فعل (Вид) یکی از مشکل‌ترین این مقولات است. موضوع مقوله دستوری «وید» یا همان «نمود فعل» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و با توجه به تفاوت‌های موجود در ساختار و بافت زبان‌های روسی و فارسی، ابزارهای بیان آن نیز متفاوت است (حسن‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۵). فهم ناقص از نمود فعل و به کار بستن نادرست آن در ساختار جمله می‌تواند به خطاهای دستوری و معنایی منجر شود و انتقال پیام به

درستی اتفاق نیفتد؛ به همین دلیل، شناخت و هضم این مقوله دستوری در زبان روسی و انتخاب درست برابرنهاد فارسی آن، ضروری به نظر می‌رسد. در این مقاله، برای بررسی چگونگی معادل‌یابی نمود فعل روسی در زبان فارسی، مثال‌هایی می‌آوریم از ترجمه‌های حمیدرضا آتش برآب و صالح حسینی از رمان کوتاه «مرگ ایوان ایلیچ» اثر لف تالستوی. بنابراین، ابتدا مفهوم نمودهای کامل و ناکامل را تعریف کرده و تفاوت‌های بین آن‌ها را توضیح خواهیم داد، و سپس با تکیه بر دو نسخه از ترجمه «مرگ ایوان ایلیچ» چگونگی ترجمه نمود فعل و راه‌کار این دو مترجم را در این زمینه بررسی می‌کنیم. لازم به ذکر است که از این اثر ادبی برجسته ترجمه‌های متعددی در بازار نشر ایران موجود است، اما ما این دو نسخه را انتخاب کردیم، چراکه حمیدرضا آتش برآب آن را مستقیم از روسی ترجمه کرده است، و صالح حسینی به واسطه زبان انگلیسی. بنابراین، در ضمن پژوهش‌مان این فرضیه را نیز دنبال می‌کنیم که آیا ترجمه بدون دخالت زبان سوم، می‌تواند از دقت و صحت بیشتری برخوردار باشد یا خیر.

پیشینه پژوهش

مطالعه نمودهای کامل و ناکامل در زبان روسی چه در زبان‌شناسی و چه در آموزش زبان اهمیت داشته است، چراکه آن‌ها نقش مهمی در انتقال چگونگی انجام عمل دارند، اما برگردان‌شان به زبان‌هایی مانند فارسی که از لحاظ ساختاری با زبان روسی متفاوتند، چالش برانگیز است. پژوهش‌های مختلفی درباره نمود فعل در زبان روسی انجام شده، اما به چگونگی ترجمه آن در متون ادبی مشخص کمتر پرداخته شده است. هدف این پژوهش، بررسی و تحلیل نحوه برگردان فارسی نمودهای کامل و ناکامل در اثر ادبی «مرگ ایوان ایلیچ» است. در ادامه به چند نمونه از پژوهش‌های انجام شده در حوزه نمود فعلی اشاره می‌کنیم.

کتاب «کاربردهای نمود فعل در زبان روسی» (مهناز صدری، ۱۳۸۲)، به تحلیل کاربردهای نمود فعل در زبان روسی می‌پردازد. این اثر با هدف کمک به دانشجویان و زبان‌آموزان زبان روسی نوشته شده و به بررسی تفاوت‌های معنایی و کاربردی نمود افعال در زمان‌های مختلف می‌پردازد. نویسنده همچنین به چگونگی تأثیر این تفاوت‌ها بر یادگیری و ترجمه برای فارسی‌زبانان اشاره می‌کند و راه‌حلی برای آسان‌سازی درک و استفاده صحیح از نمود فعل در زبان روسی ارائه می‌دهد.

کتاب «دستور جامع زبان روسی» (مصطفوی و فاضلی، ۱۴۰۱)، به آموزش جامع دستور زبان روسی برای دانشجویان پرداخته است. در فصل هشتم، موضوع فعل و نمود فعل بررسی شده است. مصطفوی توضیح می‌دهد که افعال ناکامل در زمان گذشته نشان‌دهنده تداوم یا تکرار عمل هستند و بر نتیجه تأکید ندارند، در حالی که در زمان حال و آینده نیز بر استمرار یا قصد عمل دلالت دارند. افعال کامل بر عملی که به پایان رسیده یا نتیجه مشخصی داشته باشد، تأکید می‌کنند و در زمان آینده با قاطعیت بیشتری قصد انجام کار را بیان می‌کنند.

مقاله «ضرورت توجه به مقولات لغوی و دستوری متفاوت در زبان روسی و فارسی و چگونگی تطبیق آن‌ها» (ولی‌پور، ۱۳۸۳)، به بررسی تفاوت‌های افعال در زبان روسی و فارسی پرداخته است. ولی‌پور یادآور می‌شود که افعال در زبان روسی به دلیل وجود مکانیسم‌های خاصی مانند مقوله کامل و ناکامل، تفاوت‌های مهمی با زبان فارسی دارند. او توضیح می‌دهد که این تفاوت‌ها به معنای دیدگاه‌های مختلفی هستند که گوینده می‌تواند از آن‌ها برای بیان عمل استفاده کند. گوینده روسی

می‌تواند عمل را به دو صورت ببیند: به‌عنوان یک واحد کامل و تمام‌شده (کامل) یا به‌عنوان یک فرآیند در حال انجام (ناکامل). ولی‌پور بر اهمیت توجه به این ظرافت‌ها در ترجمه و آموزش زبان روسی تأکید می‌کند.

مقاله «نقش نمود فعل در ترجمه ساختارهای بیان نهی و تحذیر از زبان روسی به فارسی» (گلکار و همکاران، ۱۳۹۰)، به تحلیل تفاوت‌های معنایی و نحوی در ترجمه این ساختارها می‌پردازد. گلکار توضیح می‌دهد که انتخاب صحیح نمود فعل در ترجمه ساختارهای نهی و تحذیر ضروری است، زیرا تغییر نمود فعل می‌تواند معانی متفاوتی ایجاد کند. او به استفاده از فعل ناکامل در امر منفی و نقش فعل کامل در ایجاد معنای تحذیر تکمیلی اشاره می‌کند. همچنین، در ساختارهایی با «НЕЛЬЗЯ» فعل کامل عدم امکان و فعل ناکامل منع از عمل را بیان می‌کند. مقاله راهکارهای ترجمه صحیح این مفاهیم را ارائه می‌دهد.

مقاله «نگاهی به ماهیت مقوله نمود فعل در زبان روسی و فارسی از دریچه کاربرد نمود ناکامل افعال» (حسن‌زاده و زهرایی، ۱۳۹۱)، به چالش‌های یادگیری نمود فعل در زبان روسی برای زبان‌آموزان ایرانی می‌پردازد. نویسندگان بیان می‌کنند که برخلاف مقولاتی مثل شخص و زمان، یادگیری نمود به دلیل پیچیدگی‌های معنایی و دستوری دشوارتر است. آن‌ها تأکید می‌کنند که آموزش نمودهای فعل نیازمند تکرار و تمرین فراوان است و باید بافت جمله مورد توجه قرار گیرد. در این مقاله، همچنین به هشت مفهوم نمودی افعال ناکامل در زبان روسی اشاره شده که شامل تداوم، عادت، واقعیت، همزمانی و برنامه‌ریزی برای آینده است. نهایتاً، پیشنهاد می‌شود که برای آموزش این مقوله از روش‌های متنوع استفاده شود.

بحث و بررسی

۱-۱- نمود فعل

مفهوم نمود در زبان روسی به‌وسیله مقوله دستوری «ВИД» (نمود فعل) بیان می‌شود. این مقوله دو گروه از افعال زبان روسی را مقابل هم قرار می‌دهد؛ افعال «совершенный вид» (نمود کامل) در مقابل افعال «несовершенный вид» (نمود ناکامل) قرار می‌گیرند (Камынина, 1999: 150). به‌عنوان مثال، فعل کامل «написать» در مقابل فعل ناکامل «писать» (نوشتن) قرار می‌گیرد. این دو فعل در زبان روسی معنای لغوی کاملاً یکسانی دارند و تنها وجه تمایز آن‌ها در معنای دستوری و مورفولوژیکی آن‌ها است؛ فعل اول در مقوله دستوری نمود «کامل» و فعل دوم در مقوله دستوری نمود «ناکامل» قرار می‌گیرد (حسن‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۸). به اعتقاد آ. ن. تیخونوف، زبان‌شناس روس، مقوله دستوری نمود، یکی از ویژگی‌های مهم فعل زبان روسی است که نحوه جریان عمل در زمان را به دو شکل بیان می‌کند؛ عملی که قادر به جریان داشتن نیست یا به عبارتی محصور در بازه زمان است (افعال نمود کامل) و عملی که در گستره‌ای از زمان جریان دارد و محدود به بازه زمان نیست (افعال نمود ناکامل) (Тихонов, 2003: 318). از مفاهیم اصلی نمودهای کامل و ناکامل در زبان روسی می‌توان به جنبه‌های مختلفی چون استمرار و مداومت عمل در زمان، تکرار عمل، وقوع یکباره عمل، آغاز عمل، و تکمیل و نتیجه‌گیری عمل اشاره کرد.

مشکوالدینی برای فعل در زبان فارسی سه نمود عمده ساده، استمراری و کامل را قائل است. وی نیز مانند سایر زبان‌شناسان وطنی، برای نشان دادن نمود، تنها به برخی از افعال در زبان فارسی اشاره می‌کند و نمود در تمام افعال (ماضی، مضارع و مستقبل) را نشان نمی‌دهد. او برای ماضی

ساده، نمود ساده، ماضی استمراری و ماضی مستمر، نمود استمراری و برای ماضی نقلی و ماضی بعید، نمود کامل قائل است (ماهوتیان، ۱۳۷۸: ۷۷-۷۸).

۱-۲- نمود ناکامل

نمود ناکامل می‌تواند نشان‌دهنده عملی باشد که هنوز تمام نشده یا به طور مکرر انجام می‌شود. افعال HCB یا ناکامل، در زمان گذشته بیانگر روند انجام عمل، استمرار و تکرار آن هستند و به نتیجه عمل توجهی ندارند. در زمان حال نیز بیانگر انجام عمل در لحظه و یا استمرار آن از گذشته تا حال و احتمالاً آینده، و در زمان آینده بیانگر پروسه عمل و نیز قصد انجام کار هستند و عمدتاً در کنار این افعال، قیدهای تکرار می‌آیند (مصطفوی، ۱۴۰۱: ۳۶۹). در این جا به مقایسه چند ترجمه مختلف از جملات با نمود ناکامل روسی می‌پردازیم. این مقایسه به درک بهتر ترجمه‌ها و انتخاب دقیق‌ترین و مناسب‌ترین گزینه کمک می‌کند.

الف) زمان گذشته افعال HCB:

1) Он боле́л уже несколько недель; говори́ли, что болезнь его неизлечима.

ترجمه حمیدرضا آتش‌برآب: چند هفته‌ای می‌شد که مریض بود. می‌گفتند به مرض لاعلاجی گرفتار شده است.

ترجمه صالح حسینی: چند هفته‌ای می‌شد بیمار افتاده بود و می‌گفتند دردش بی‌درمان است. یکی از کاربردهای افعال ناکامل در زمان گذشته، بیان عملی است که در گذشته اتفاق افتاده ولی به اتمام نرسیده است. فعل «БОЛЕЛ» هنوز استمرار دارد و به اتمام نرسیده است. در این صورت، ترجمه‌های «می‌شد که مریض بود» و «می‌شد بیمار افتاده بود» مورد تأییدند. فعل «ГОВОРИЛИ» نیز نشان‌دهنده عملی است که از گذشته تا به حال استمرار داشته است. در فارسی می‌توان آن را به «می‌گفتند» ترجمه کرد که نشان‌دهنده تکرار یا استمرار این گفته‌ها در گذشته است.

2) У подъезда квартиры Ивана Ильича стояла карета и два извозчика.

ترجمه حمیدرضا آتش‌برآب: جلو سزسرای خانه ایوان ایلچ یک کالسکه و دو درشکه متوقف بودند.

ترجمه صالح حسینی: دم در ورودی یک کالسکه و دو درشکه ایستاده بود. یکی دیگر از کاربردهای افعال ناکامل در زمان گذشته، اشاره به خود عمل به عنوان یک واقعیت کلی یا به منظور نامیدن آن عمل است. در جملات خبری، زمانی که گوینده از عملی می‌گوید که در گذشته اتفاق افتاده است و ارتباطی با زمان حال ندارد، می‌توان از افعال HCB استفاده کرد، و باید توجه داشت که در این جملات اتمام عمل مهم نیست (همان: ۳۷۸). در این جمله، فعل «СТОЯЛА» برای توصیف وضعیت «ایستادن» در گذشته به کار رفته است، بدون توجه به این که عمل به پایان رسیده یا نه. هدف جمله توصیف حالت کالسکه و درشکه‌ها در یک زمان مشخص در گذشته است که با نمود ناکامل بیان می‌شود. در این صورت ترجمه‌های «متوقف بودند» و «ایستاده بود» مورد تأییدند، اما معادل صالح حسینی را بیشتر می‌پسندیم، چراکه فارسی‌تر و خوش‌خوان‌تر از «متوقف بودن» است که ریشه عربی دارد. از واژه فارسی‌تر استفاده می‌کنیم، زیرا معتقدیم، واژه

«متوقف» دیگر به پیکره واژگانی زبان فارسی راه یافته و عضوی از آنست و ما نافی استفاده از وام-واژه‌ها و یا کلمات با ریشه بیگانه نیستیم.

3) Он исполнял должность сиделки, и Иван Ильич особенно любил его.

ترجمه حمیدرضا آتش‌برآب: گراسیم در آن روزها نقش مراقب را برعهده گرفته بود و ایوان ایلیچ خیلی دوستش داشت.

ترجمه صالح حسینی: ایوان ایلیچ به‌خصوص به گراسیم علاقه داشت و او هم وظیفه پرستاری از مریض را به‌عهده گرفته بود.

یکی دیگر از کاربردهای افعال ناکامل در زمان گذشته، اشاره به عملی که در گذشته آغاز شده و تا زمان حال ادامه نیافته است. در این جمله افعال «исполнял» و «любил» به عملی در گذشته اشاره می‌کنند که آغاز شده و در همان گذشته به پایان رسیده است. در این قسمت از داستان، ایوان ایلیچ فوت کرده و گراسیم دیگر پرستار او نیست.

4) – Очень страдал? – спросил Петр Иванович.

– Ах, ужасно! Последние не минуты, а часы он не переставая кричал.

ترجمه حمیدرضا آتش‌برآب: پیوتر ایوانوویچ پرسید: خیلی عذاب کشید، نه؟ – آه، خیلی وحشتناک بود! ساعتهای آخر یک‌بند فریاد می‌زد.

ترجمه صالح حسینی: پیتر ایوانویچ گفت: «جدی؟» – به گفتن نمی‌آید! یک‌بند ضجه می‌زد. یکی دیگر از کاربردهای افعال ناکامل در زمان گذشته، برای جملات سوالی است که فرد از موضوع ناآگاه است، در این صورت سوال و جواب با فعل НСВ می‌آید. افعال «страдал» و «кричал» بیانگر این کاربرد از نمود ناکامل هستند. در این نمونه، صالح حسینی بسیار آزادانه و مفهومی ترجمه کرد و ترجمه فعل «страдал» (رنج کشیدن) را از قلم انداخت. البته در این مورد ما نمی‌دانیم که گناه این خطا را باید متوجه مترجم اول دانست یا مترجم دوم. (ب) زمان حال افعال НСВ.

1) Вот, не может мне простить, что я живу за рекой, – улыбаясь на Шебека, сказал Петр Иванович.

ترجمه حمیدرضا آتش‌برآب: پیوتر ایوانوویچ به شبک لبخندی زد و گفت: ببین، نمی‌تواند حتی گناه این دوری را به من ببخشد که آن طرف رودخانه زندگی می‌کند.

ترجمه صالح حسینی: پیتر ایوانویچ با تحویل دادن لبخندی به شبک، گفت: «می‌بینید، زندگی کردن من در آن طرف رودخانه از نظر آقا گناه کبیره است».

افعال ناکامل در زمان حال برای نشان دادن اعمالی که به طور مداوم و همیشگی رخ می‌دهند، استفاده می‌شوند. به عبارت دیگر، این افعال به منظور بیان استمرار و ادامه داشتن یک عمل در زمان حال به کار می‌روند. فعل «живу» به تداوم و استمرار عمل زندگی کردن در آن طرف رودخانه اشاره دارد. حمیدرضا آتش‌برآب این فعل را به غلط سوم شخص مفرد ترجمه کرده، حال آن‌که اول شخص مفرد است، و صالح حسینی آن را به صورت مصدری آورده و فعل «بخشیدن» را با عبارت اسمی «گناه کبیره» جایگزین کرده است. از نظر ما ترجمه حسینی خوش‌خوان‌تر است، اما ترجمه آتش‌برآب به استثنای غلطی که در بالا به آن اشاره کردیم، به متن اصلی وفادارتر است، گرچه او نیز «گناه این دوری» را به متن مقصد افزوده است. واریانت پیشنهادی ما این چنین است: «بفرما، نمی‌تواند مرا ببخشد، چون که آن سوی رودخانه زندگی می‌کنم». البته، ما به این نکته

اذعان داریم که واحد ترجمه، متن است، نه جمله. بنابراین قضاوت کردن بر پایه یک جمله، خارج از بافت می‌تواند مخاطب را به بی‌راهه برساند. ما اینجا صرفاً پیشنهاد خود را برای این جمله مطرح کردیم.

2) Я все сама делаю.

ترجمه حمیدرضا آتش‌برآب: همه کارها را خودم تنهایی انجام می‌دهم.

ترجمه صالح حسینی: خودم به همه کارها می‌رسم.

یکی دیگر از کاربردهای افعال ناکامل در زمان حال، بیان مهارت و توانایی فرد در انجام یک عمل است. این افعال برای نشان دادن قابلیت‌های پایدار افراد به کار می‌روند. فعل «делаю» نشان می‌دهد که همسر ایوان ایلچ می‌خواهد تأکید کند که از پس همه کارها بدون کمک دیگران برمی‌آید.

ج) زمان آینده افعال НСВ:

1) Сейчас будет панихида; пройдите.

ترجمه حمیدرضا آتش‌برآب: تا مراسم ترحیم شروع نشده، بفرمایید.

ترجمه صالح حسینی: همین الان مراسم شروع می‌شود. بفرمایید.

افعال ناکامل در زمان آینده، برای بیان عملی که در آینده اتفاق خواهد افتاد استفاده می‌شوند، بدون این که پایان یافتن عمل را مدنظر قرار دهند. این نوع افعال بیشتر بر روی فرایند یا حالت وقوع عمل در آینده تأکید دارند. فعل «будет» به عنوان یک فعل آینده ناکامل نشان می‌دهد که مراسم یادبود در آینده‌ای نزدیک (الان) برگزار خواهد شد. استفاده از این فعل نشان می‌دهد که تمرکز بر روی وقوع عمل (برگزاری مراسم) است و نه بر روی تکمیل یا پایان یافتن آن. در این جمله، آتش‌برآب با استفاده از حرف اضافه «та» و منفی کردن فعل، مفهوم آینده را منتقل کرده است، اما حسینی با قید «همین الان». در هیچ یک از این دو ترجمه، فعل ناکامل «быть» در معنای اصلی خود ترجمه نشده است و اساساً نیز چنین چیزی ممکن نیست. برای ذهن یک فارسی‌زبان ترجمه‌هایی نظیر «مراسم ترحیم خواهد بود» و یا «مراسم ترحیم روی خواهد داد» بیگانه است.

۳-۱- نمود کامل

نمود کامل می‌تواند نشان‌دهنده عملی باشد که تمام شده است. این افعال بر نتیجه یا اثر نهایی عمل تأکید دارند. افعال СВ یا کامل، در گذشته بیانگر کاری هستند که تمام شده، برای یکبار اتفاق افتاده و نیز دارای نتیجه باشد. این افعال زمان حال ندارند و در زمان آینده، بر قصد انجام کار دلالت می‌کنند، اما با قاطعیتی بیشتر نسبت به افعال НСВ (مصطفوی، ۱۴۰۱: ۳۶۹). در ادامه به بررسی چند ترجمه مختلف از جملات با نمود کامل روسی می‌پردازیم.

الف) زمان گذشته افعال СВ:

1) Меньшой не кончил и был выгнан из пятого класса, Иван же Ильич хорошо кончил курс.

ترجمه حمیدرضا آتش‌برآب: هرچند ته‌تغاری مدرسه را تمام نکرد و گواهی پنجم را نگرفته،

اخراج شد، اما، ایوان ایلچ ما دوره مدرسه حقوق را به خوبی به پایان رساند.

ترجمه صالح حسینی: اما برادرش نتوانسته بود دوره را به پایان ببرد و در کلاس پنجم اخراج

شد. ایوان ایلچ دوره را با موفقیت به پایان برد.

یکی از کاربردهای افعال کامل در زمان گذشته، بیان عملی است که فاعل نتوانسته است آن را به پایان برساند. به عبارت دیگر، این افعال می‌توانند نشان‌دهنده تلاش ناموفق در انجام یک عمل باشند. فعل «не кончил» نشان‌دهنده عملی است که به طور کامل انجام نشده است. برادر کوچکتر ایوان ایلچ قرار بود دوره را به پایان برساند اما موفق به انجام آن نشد. در این صورت ترجمه‌های فوق مورد تأیید است.

2) Так прослужил Иван Ильич пять лет, и наступила перемена по службе.

ترجمه حمیدرضا آتش‌برآب: ایوان ایلچ پنج‌سالگی به همین ترتیب ادامه داد و در کارش تغییراتی اتفاق افتاد.

ترجمه صالح حسینی: و خوب ایوان ایلچ به مدت پنج سال خدمت کرد و آنوقت در زندگی اداری‌اش تغییری پیش‌آمد.

یکی دیگر از کاربردهای افعال کامل در زمان گذشته، بیان اعمالی است که به طور کامل انجام شده و به نتیجه رسیده‌اند. افعال «прослужил» و «наступила» نشان‌دهنده تکمیل و اتمام عمل هستند.

3) Ивана Ильича проводили друзья, сделали группу, поднесли ему серебряную папиросочницу, и он уехал на новое место.

ترجمه حمیدرضا آتش‌برآب: دوستان ایوان ایلچ به بدرقه‌اش آمدند؛ قوطی سیگاری از جنس نقره به او هدیه و به محل جدید روانه‌اش کردند.

ترجمه صالح حسینی: دوستانش مجلس تودیع گرفتند، با هم عکس دسته‌جمعی انداختند و جاسیگاری نقره‌ای به او هدیه دادند و به قصد تصدی سمت جدید رهسپار شد.

یکی دیگر از کاربردهای افعال کامل در زمان گذشته، توصیف عملی است که در گذشته رخ داده و تأثیری بر زمان حال ندارد. در این حالت، عمل معمولاً به پایان رسیده و به عنوان رویدادی مستقل در نظر گرفته می‌شود. افعال «проводили»، «сделали»، «поднесли» و «уехал» به اتمام عمل در گذشته اشاره دارند. در ترجمه آتش‌برآب فعل «сделали» از قلم افتاده است؛ اسم «بدرقه» با فعل «کردن» می‌آید، نه «آمدن». گویا مترجم این فعل مرکب را با «به استقبال رفتن / آمدن» قاطعی کرده است؛ و در ضمن، به نظر ما واریانت حسینی «تودیع گرفتند» بیشتر با بافت جمله جور درمی‌آید، گرچه بهتر بود به جای «مجلس» از «مراسم» استفاده می‌شد. در جمله آخر، نهاد «ایوان ایلچ» است، نه دوستانش، بنابراین «رهسپار شد» در ترجمه حسینی معادل دقیق‌تری است.

ب) زمان آینده افعال СВ:

1) «Трое суток ужасных страданий и смерть. Ведь это сейчас, всякую минуту может наступить и для меня», – подумал он, и ему стало на мгновение страшно.

ترجمه حمیدرضا آتش‌برآب: فکر کرد: وای که سه‌شنبه‌روز رنج و عذاب سخت و آخرش هم مرگ! این وضع ممکنه زمانی برای من هم پیش بیاید. و لحظه‌ای به خود لرزید.

ترجمه صالح حسینی: با خود گفت: «سه روز عذاب جانکاه و بعد هم مرگ! خوب از کجا معلوم که هر آن دامنگیر من هم نشود؟» و لحظه‌ای به هراس افتاد.

افعال کامل در زمان آینده، نشان‌دهنده عملی است که به طور کامل و با نتیجه‌ای مشخص در آینده انجام خواهد شد. در واقع، زمانی که افعال کامل در زمان آینده استفاده می‌شوند، بر اتمام یا

وقوع نهایی عمل تأکید دارند و به مخاطب اطلاع می‌دهند که عمل در آینده رخ می‌دهد. فعل مرکب «*может наступить*» نشان می‌دهد عملی ممکن است در آینده به وقوع بپیوندد اتفاق بیفتد و نتیجه آن اهمیت دارد. حسینی در ترجمه‌اش با منفی کردن فعل به مفهوم مورد نظر اشاره می‌کند.

2) *Авось доктор. Точно, это доктор, свежий, бодрый, жирным, веселый, с тем выражением – что вот вы там чего-то напугались, а мы сейчас вам все устроим.*

ترجمه حمیدرضا آتش‌برآب: خدا خدا می‌کرد که پزشک باشد. این خود پزشک بود، شادوسرحال، در عین فریبی، با چهره‌ای پرسشگر که آخر از چیزی ترسیده‌اید؟ نگران نباشید، همه‌چی تحت کنترل.

ترجمه صالح حسینی: نکند دکتر باشد؟ خودش است. تر و تازه و سرحال و قوبراق و چاق و چله پا در اتاق می‌گذارد و همان حالت را

به چهره دارد که انگار می‌گوید: «بفرما، هول برت داشته است، منتها ما بی معطلی رو به راهت می‌کنیم!»

همان‌طور که گفتیم افعال کامل در زمان آینده، نشان‌دهنده عملی است که به طور کامل و با نتیجه‌ای مشخص در آینده انجام خواهد شد. فعل «*устроим*» به معنای «ترتیب خواهیم داد» با «همه چیز را درست خواهیم کرد» در زمان آینده نزدیک است. این فعل به پایان عمل در آینده نزدیک اشاره دارد. ترجمه حسینی به معنای این فعل نزدیک‌تر است و ترجمه آتش‌برآب ممکن است به نتیجه نهایی اشاره داشته باشد، اما به طور خاص به معنای «بهبود وضعیت» نیست، ضمن آنکه مانند مورد قبلی شکسته‌نویسی نابه‌جا به چشم می‌خورد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی چالش‌های ترجمه افعال کامل (CB) و ناکامل (HCB) در رمان کوتاه «مرگ ایوان ایلیچ» اثر لف تالستوی پرداختیم. در زبان روسی، نمود فعل به دو دسته‌ی کامل و ناکامل تقسیم می‌شود که کاربردهای متفاوتی دارند و مفاهیم مختلفی را انتقال می‌دهند. افعال کامل بیانگر عملی است که به پایان رسیده و نتیجه‌اش مشخص است. در مقابل، افعال ناکامل به عمل‌هایی مربوط می‌شوند که در حال انجام‌اند یا به طور مداوم تکرار می‌شوند. این افعال نشان‌دهنده فرآیند یا استمرار عمل هستند و به پایان و نتیجه عمل اشاره نمی‌کنند. از آنجا که نمود فعل در دستور زبان فارسی مانند زبان روسی ساختارمند مورد بررسی قرار نگرفته، انتقال دقیق این مقوله دستوری از روسی به فارسی با دشواری‌هایی همراه است که مترجمان تازه‌کار و حتی گاهی مترجمان باتجربه را نیز به چالش می‌کشاند. لذا انتقال بی‌کم و کاست پیام، مستلزم شناخت عمیق مترجم از این مقوله دستوری و دقت و توجه بالای اوست. مترجم باید به ساختارهای دستوری هر دو زبان مبدأ و مقصد به خوبی آشنا باشد و بداند برای برگردان نمود فعل به فارسی می‌تواند از چه ابزارهای جایگزینی در زبان مادری خود بهره جوید.

در این پژوهش، به عنوان شاهد مثال از جمله‌های دو ترجمه مختلف از رمان کوتاه «مرگ ایوان ایلیچ» استفاده کردیم و رویکرد دو مترجم با سابقه را - که یکی از آن‌ها به طور مستقیم از روسی ترجمه کرده و دیگری از انگلیسی - در برگردان افعال گونه کامل و ناکامل، از نظر گذراندیم. در مجموع، هر دو ترجمه نشان‌دهنده تلاش مترجمان برای حفظ سبک و لحن نویسنده در چارچوب

زبانی فارسی بوده و هرکدام با استفاده از شیوه‌های متفاوت توانسته‌اند جنبه‌های گوناگون متن اصلی را به خوبی منعکس کنند و ترجمه دقیق‌تری از نمود فعل ارائه دهند. با توجه به مثال‌های ارائه شده، ملاحظه می‌شود که هردو مترجم با چالش‌های خاص خود مواجه بوده‌اند. حمیدرضا آتش‌برآب که به زبان روسی تسلط دارد، در برخی موارد در ترجمه افعال موفق عمل نکرده و حتی در کارش از قلم افتادگی‌هایی نیز مشاهده می‌شود، که دقت ترجمه‌اش را زیر سؤال می‌برد. از سوی دیگر صالح حسینی ترجمه‌ای روان‌تر و قابل فهم‌تر ارائه داد، اما او نیز در برخی موارد برگردان صحیحی از ترجمه نمود فعل ارائه نکرده است. لازم به ذکر است که برخلاف تصور ما، صالح حسینی که از زبان واسطه این اثر را ترجمه کرده است، در برخی موارد در ترجمه نمودهای فعلی انتخاب درست‌تری داشته است و این نکته ما را به این سو هدایت می‌کند که تجربه، شناخت خم و چم‌های زبان مادری و شمّ زبانی مترجم می‌تواند خلأهای ناشی از ترجمه از زبان واسطه را پر کند.

منابع و مأخذ

۱. تالستوی، لئون (۱۳۸۵). مرگ ایوان ایلیچ، صالح حسینی. تهران: نیلوفر
۲. تولستوی، لئو (۱۴۰۱). مرگ ایوان ایلیچ، حمیدرضا آتش‌برآب. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه
۳. حسن زاده، رضوان، و زهرایی، سیدحسن (۱۳۹۱). نگاهی به ماهیت مقوله نمود فعل در زبان روسی و فارسی از دریچه کاربرد نمود ناکامل افعال. جستارهای زبانی، ۳(۳) (۱۱)، ۶۵-۸۰
۴. صدری، مهناز (۱۳۸۲). کاربرد نمودهای فعل در زبان روسی. اصفهان: جنگل
۵. گلکار، آبتین، محمدی، محمدرضا، و جعفرزاده، روح اله (۱۳۹۰). نقش نمود فعل در ترجمه ساختارهای بیان نهی و تحذیر از زبان روسی به فارسی. جستارهای زبانی، ۲(۲) (۶)، ۱۴۹-۱۶۳
۶. ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناختی. تهران: مرکز
۷. مصطفوی گرو، حسین و فاضلی، حنیف (۱۴۰۱). دستور جامع زبان روسی. تهران: دانشیار
۸. ولی پور، علیرضا (۱۳۸۳). ضرورت توجه به مقولات لغوی و دستوری متفاوت در زبان روسی و فارسی و چگونگی تطبیق آن‌ها. پژوهش زبان‌های خارجی، (۱۷)، ۱۶۱-۱۷۲
9. Камынина А.А. (1999). Современный русский язык. Морфология: учебное пособие для студентов филологических факультетов государственных университетов. -М.: Издательство Московского университета.
10. Толстой Лев Николаевич (2018). Смерть Ивана Ильича. Москва: Время.
11. Тихонов А.Н. (2003). Современный русский язык. -М.: Просвещение.

فرایند دوگانسازی در زبان گیلکی (گونه غرب گیلان)

مژده پورعباس^۱، منصور شعبانی^۲

۱ دانش آموخته کارشناسی ارشد زبانشناسی همگانی دانشگاه گیلان،

mozhe.poorabbas@gmail.com

۲ دانشیار زبانشناسی همگانی دانشگاه گیلان، mshabani225@gmail.com

چکیده

پدیده دوگانسازی فرایندی ساختوازی است که در آن بخشی یا تمام یک واژه به منظور اهداف صرفی تکرار می‌شود که برون داد حاصل از آن یک واژه دوگان ساخت محسوب می‌شود. پژوهش حاضر سعی در توصیف این فرایند، تبیین ویژگی‌ها، ارائه طبقه‌بندی انواع آن، استخراج کارکردهای معنایی انواع این پدیده و بررسی امکان توجیه‌پذیری دوگانساخت‌های زبان گیلکی را بر اساس چارچوب نظریه تکرار صرفی اینکلاس و زول (۲۰۰۵) دارد. در یک فرایند دوگانسازی، زمانی که واژه پایه به‌طور کامل تکرار می‌شود و دوگانساخت حاصل شده یا به عبارتی برون داد فرایند متشکل از دو درون‌داد همسان از نظر واجی و معنایی باشد، با فرایند دوگانسازی از نوع کامل سروکار داریم. بر اساس نظریه تکرار صرفی، دوگانسازی کامل خود شامل دو نوع نافروده و افزوده است که با توجه به مقوله کلمه پایه یا درون‌داد شرکت‌کننده در فرایند، نوع دوگانسازی کامل نافروده نیز خود به هفت زیرمقوله شامل دوگانسازی کامل نافروده اسم، صفت، قید، نام‌آوا، فعل، گروه و جمله، نوع افزوده آن به دودسته شامل دوگانسازی کامل افزوده میانی و پایانی تقسیم‌بندی می‌شوند. کارکردهای معنایی دوگانساخت‌های حاصل از فرایند مورد نظر در زبان گیلکی، بر روی پیوستاری از معانی شفاف و مؤلفه‌ای تا معانی اصطلاحی و موقعیتی متفاوت بوده و بیانگر مفاهیمی همچون تکرار و شدت می‌باشند.

واژگان کلیدی: نظریه تکرار صرفی، دوگانسازی، زبان گیلکی، گویش غرب گیلان.

۱- مقدمه

در تمامی زبان‌ها فرایندهای واژه‌سازی از قوانین مشخص و معینی تبعیت می‌کنند و رخداد آن‌ها وابسته به نیازهای زبانی کاربران هر زبان است. یکی از انواع فرایندهای واژه‌سازی در هر زبان پدیده دوگان‌سازی^۱ است (هاسپلمت^۲، ۲۰۰۲). در پژوهش‌های انجام‌شده، دوگان‌سازی به‌مثابه فرایندی است که در آن تمام یا بخشی از واژه تکرار می‌شود و در نتیجه آن واژه‌ای نوپدید می‌آید. این فرایند همواره جزء مسائل چالش‌برانگیز زبانشناسی بوده چراکه از یک‌سو به دلیل شباهت آوایی بخش جزء مکرر^۳ با واژه پایه^۴، آن را در حیطه واج‌شناسی تلقی کرده‌اند و از سوی دیگر نیز به دلیل نقش

¹ Reduplication

² Haspelmath

³ Reduplicant

⁴ Base

صرفی آن در واژه‌سازی و تصریف، به‌عنوان نمونه‌ای از فرایندهای ساخت‌واژه^۱ در نظر گرفته شده است (سلندری و همکاران، ۱۳۹۵). بررسی‌ها نشان می‌دهد که دو رویکرد عام نسبت به دوگان‌سازی مطرح است. رویکرد نخست، نسخه‌برداری واجی^۲ و دیدگاه مارانتز^۳ (۱۹۸۲) به این پدیده است که دوگان‌سازی را اساساً فرایندی واجی می‌داند که در آن، فرایند مشخصه‌های واحدهای واجی یا سازه‌های وزنی تکرار می‌شوند. در رویکرد دوم که با عنوان تکرار مشخصه‌های صرفی-معنایی شناخته می‌شود، با دو مجموعه از ویژگی‌های نحوی و صرفی-معنایی انتزاعی سروکار داریم که اساساً دیدگاه مک کارتی و پرینس^۴ (۲۰۰۱) است (خان‌جان و علی‌نژاد، ۱۳۹۵).

در فرایند دوگان‌سازی، عنصری به واژه افزوده می‌شود که پایه در تعیین شکل آن نقش اساسی دارد. در این فرایند ساخت‌واژی، کل واژه یا بخشی از آن در سمت راست یا چپ و گاهی در میان واژه پایه تکرار می‌شود. در نتیجه، در زبان‌های مختلف فرایند دوگان‌سازی کامل^۵ و یا دوگان‌سازی ناقص^۶ پیشوندی، پسوندی و میانوندی وجود دارد که وند افزوده شده یعنی همان جزء مکرر شکل ثابتی ندارد و متأثر از شکل واژه پایه است (اسپنسر^۷، ۱۹۹۱: ۱۳). دیانت (۱۳۹۹) دوگان‌سازی را نوعی فرایند ساخت‌واژه تعریف نمود که در آن تمام یا بخشی از پایه نسخه‌برداری می‌شود و برای نشان دادن مفاهیمی از جمله توزیع، جمع، تکرار، فعالیت، افزایش اندازه، شدت مضاعف، تداوم، تصغیر یا تضعیف به کار می‌رود. از این‌رو، درک ساختار واج‌شناختی و صرفی و همچنین رفتار واژه که در پردازش زبان مفید است، نکته مهمی در زبان‌شناسی است و تقریباً تمام اقسام واژگان شامل اسم، فعل، صفت، قید، گروه، ستاک، جمله، عدد و صوت یا نام‌آوا از اجزاء کلام شرکت‌کننده در این فرایند هستند (رانا و رانا^۸، ۲۰۲۴).

فرایند دوگان‌سازی کامل، فرایندی است واژ-واجی که در آن تمام پایه تکرار می‌شود (کاتامبا و استونهام^۹، ۲۰۰۶: ۱۸۲). دوگان‌سازی کامل خود شامل سه نوع نوافزوده، افزوده و پژواکی^{۱۰} است که برحسب مقوله کلمه پایه شرکت‌کننده در فرایند، نوع نوافزوده آن به هفت زیر مقوله شامل دوگان‌سازی کامل نوافزوده اسم، صفت، قید، نام‌آوا، ستاک، فعل، گروه و جمله، نوع افزوده آن شامل دو دسته دوگان‌سازی کامل افزوده میانی و پایانی و درنهایت نوع پژواکی به دو دسته تغییر همخوان آغازی پایه و تغییر واژه‌های پایه تقسیم‌بندی می‌شوند. تانگ و آکوس^{۱۱} (۲۰۲۳) در توضیح دوگان‌سازی ناقص به این مطلب اشاره کرده‌اند که گاهی فرایند تکرار به‌جای آنکه تمام کلمه پایه را تکرار کند، تنها بخشی از آن را تکرار نموده و بخش دیگر حذف می‌شود که به این پدیده دوگان‌سازی ناقص می‌گویند. دوگان‌سازی ناقص نیز خود دارای سه نوع است به این شکل که اگر بخش حذف‌شده یا تغییر یافته پیش از پایه قرار بگیرد دوگان‌سازی از نوع ناقص پیشوندی است، اگر

¹ Word formation

² Phonological copying

³ Marantz

⁴ McCarthy & Prince

⁵ Full reduplication

⁶ Partial reduplication

⁷ Spencer

⁸ Rana & Rana

⁹ Katamba & Stonham

¹⁰ Echo reduplication

¹¹ Tang & Akkuş

پس از واژه پایه قرار بگیرد آن را پسوندی می‌نامیم و اگر میان آن قرار بگیرد میانوندی است که نوع سوم تنها در اندکی از زبان‌ها موجود است. نوع دیگری از دوگان‌سازی که در فارسی موسوم به اتباع^۱ است نیز در برخی زبان‌ها به چشم می‌خورد که در آن یک پایه به‌طور کامل تکرار می‌شود و آوایی نیز بدان افزوده می‌شود یا در مواردی همخوان نخست پایه در صورت دوگان‌سازی شده دگرگون می‌شود. این‌گونه ساخت‌ها را اتباعی نامیده‌اند و بخش مکرر را به دلیل آنکه دارای معنای مستقلی نیست، لفظ مهممل خوانده و نوعی از دوگان‌سازی ناقص می‌دانند (شقاقی، ۱۳۸۶).

به هر ترتیب، فرایند دوگان‌سازی که در اغلب زبان‌های دنیا وجود دارد از جمله فرایندهای ساخت‌واژی محسوب می‌شود که در آن، بخشی از جزء پایه و یا تمام آن برای ساخت‌واژه‌ای جدید تکرار می‌شود و تقریباً تمامی اجزاء کلام می‌توانند در این فرایند ساخت‌واژی شرکت کنند؛ با این تفاوت که همه انواع این فرایند ممکن است در یک زبان موجود نباشد و تنها برخی از آن‌ها در برخی زبان‌ها حاضر باشند. در فرایند تکرار عنصری به واژه پایه افزوده می‌شود که پایه در تعیین آن نقش اساسی دارد. این فرایند از منظر نحوه تکرار جزء مکرر و قرارگیری آن در سمت چپ، راست و یا گاهی وسط کلمه پایه، به سه نوع اصلی تقسیم می‌شود (هاسپلمت و سیمز، ۲۰۱۰). موراوچیک^۳ (۱۹۷۸) معتقد است دوگان‌سازی در زبان‌های گوناگون معانی مشابهی دارد و دو نکته را در مورد ویژگی‌های معنایی آن مطرح می‌کند: نخست آنکه معنای ساخت دوگان‌سازی شده معمولاً همان معنای واژه پایه است به‌علاوه معنای دیگری؛ دوم آنکه ساخت‌های دوگان‌سازی شده در زبان‌های مختلف برخی معانی را به دست می‌دهند که گاهی در تقابل با معنای یکدیگرند. کافمن^۴ (۲۰۱۵) از جمله کارکردهای معنایی فرایند ساخت‌واژی دوگان‌سازی را نظیر تأکید، تائید، تقویت، تخصیص، افزایش، شدت، جامعیت، شباهت، ابهام، انعکاس و شوخی زبانی برشمرده است. در مقوله دوگان‌سازی دو رویکرد عام یعنی رویکرد کپی‌سازی واجی و رویکرد تکرار صرفی به چشم می‌خورند. در این پژوهش داده‌هایی از زبان گیلکی را در چارچوب نظریه تکرار صرفی بررسی شده که پیش‌ازین، نمونه مشابه این بررسی بر داده‌هایی از زبان فارسی توسط دبیر مقدم و ملکی (۱۳۹۶) و سلندری و همکاران (۱۳۹۵) صورت گرفته است.

زبان گیلکی از جمله زبان‌های ایرانی محلی و بومی است که در دهه‌های اخیر بیشتر در معرض خطر نابودی تدریجی قرار گرفته است، چرا که نسل‌های جدید در این نواحی بومی، زبان‌های محلی خود را به‌عنوان زبان اول فرا نمی‌گیرند و یا کمتر به فراگیری آن پرداخته‌اند. گویش‌ها می‌توانند منشأ پیدایش یک زبان مستقل گردند و زبان نیز به نوبه خود می‌تواند به گویش‌های مختلف متحول گردد (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۲۸). پژوهش در زبان‌های محلی موجب هرچه بیشتر شناخته شدن این زبان‌ها و در نتیجه کمک به احیای این پدیده می‌شود. از آنجایی که زبان گیلکی جزء زبان‌های کمتر مطالعه شده محسوب می‌شود که معمولاً در حوزه‌های صرف و نحو آن مطالعات گسترده و جامعی منطبق بر نظریه‌های مدرن زبان‌شناختی صورت نگرفته، مطالعاتی مشابه پژوهش حاضر را می‌توان به‌عنوان اقدام مثبتی در جهت تبیین و توصیف ویژگی‌های زبان‌شناختی زبان‌های محلی و بومی ایرانی، ثبت و ضبط هرچه بیشتر آن‌ها و در نتیجه کمک به احیای این زبان‌ها محسوب کرد.

¹ Pseudo reduplication

² Haspelmath & Sims

³ Moravcsik

⁴ Kauffman

با توجه به مطالعات بررسی شده، در زمینه فرایند دوگان سازی به عنوان یک پدیده ساخت واژی در زبان گیلکی پژوهشی بر اساس نظریه های مدرن زبانشناسی و ساخت واژه نظیر نظریه مذکور صورت نگرفته است. بنابراین، مطالعه حاضر سعی در توصیف این فرایند، تبیین ویژگی ها، ارائه طبقه بندی انواع آن، استخراج کارکردهای معنایی انواع این پدیده و بررسی امکان توجیه پذیری داده های زبان گیلکی را در چارچوب نظریه تکرار صرفی اینکلاس و زول^۱ (۲۰۰۵) دارد. با توجه به توضیحات ذکر شده، پرسش های اصلی تحقیق حاضر به شرح زیر ارائه می شوند:

۱. انواع فرایند تکرار در زبان گیلکی بر اساس نظریه تکرار صرفی کدام است؟
۲. چگونه دوگان ساخت های گیلکی در چارچوب نظریه تکرار صرفی تبیین می شوند؟
۳. چگونه می توان کارکردهای معنایی هر یک از انواع طبقات فرایند دوگان سازی را بر اساس نظریه تکرار صرفی تبیین کرد؟

۲- پیشینه تحقیق

مطالعات بسیار زیادی در طی سال های گذشته به موضوع دوگان سازی در زبان های مختلف پرداخته اند. از جمله پژوهش هایی که فرایند دوگان سازی را در زبان های ایرانی مورد مطالعه قرار داده اند، می توان به مطالعه فیاضی (۱۳۹۲) اشاره کرد که در پژوهشی با عنوان تکرار در گویش گیلکی به توصیف فرایند تکرار در گویش گیلکی پرداخت. بر اساس نتایج، فرایند تکرار در گیلکی نیز مانند اغلب زبان ها صورت می گیرد که شامل هر دو نوع تکرار کامل و ناقص است و برای بیان پاره ای از مفاهیم خاص همچون تأکید و تشدید و تکرار کاربرد دارد. نتایج مقایسه انواع ساخت های هجایی این فرایند در گیلکی نشان داد که ساخت دوهجایی واژه های شرکت کننده در فرایند از نظر کثرت و تعدد بیش از دیگر انواع آن بود. در مطالعه دیگری، امینی (۱۳۹۳) به بررسی دوگان سازی در زبان ترکی پرداخت. بررسی ها نشان داد که در زبان ترکی فرایند تکرار به دو شکل کامل و ناقص به کار می رود. همچنین، مشخص شد که در زبان ترکی مانند زبان فارسی، ساخت دوگان سازی از نوع اتباع نیز دیده می شود که در آن یک پایه ضمن اینکه به طور کامل تکرار می شود، یک آوا نیز به ابتدای آن افزوده می شود و گاهی موجب تغییر مقوله واژه پایه می شود.

دبیر مقدم و ملکی (۱۳۹۵) به تحلیل صوری و معنایی فرایند تکرار کامل در زبان فارسی پرداختند. نتایج به دست آمده حاکی از آن بود که فرایند مذکور در زبان فارسی علاوه بر اشکال مختلف دارای تنوع و معانی متعدد است. بررسی الگوهای این فرایند به لحاظ ساختاری و معنایی نشان می دهد که نحوه ترکیب در الگوها موجب تغییر صورت و معنا در این فرایند می شود، به نحوی که در برخی از این انواع معانی کاملاً جدید و متفاوت از معنای واژه پایه شکل می گیرد. رضی نژاد و اله یاری (۱۳۹۵) در بررسی فرایند تکرار در زبان کردی در چارچوب نظریه بهینگی، نشان دادند که تحلیل هر یک از انواع تکرار محدودیت های خاص خود را در ساخت واژگانی می طلبد تا بتوان به پرونداد بهینه دست یافت. گزینه بهینه، همان ساخت مورد قبول اهل زبان از نظر ساخت و معنای خاص آن است. در نتیجه، می توان با مرتبه بندی متفاوت محدودیت های تناظر و نشان داری، ساخت انواع واژه های مکرر زبان کردی را بر اساس معنایی که در بردارند تحلیل و توصیف کرد.

^۱ Inkelas & Zoll

ذبیحی (۱۳۹۶) در بررسی فرایند تکرار در زبان مازندرانی، بیان کرد که پایه تکرار جمع ساز در این زبان بر اسم، صفت و ضمائر جمع استوار است و واژه‌هایی که به‌عنوان تکرار کامل قرار می‌گیرند یک یا دوهجایی هستند و عضو مکرر، تکرار و تابعی از واژه پایه است. در مطالعه دیگری با عنوان تکرار در گویش تالشی که توسط شیخ سنگ تجن (۱۳۹۶) صورت گرفت، مشخص نمود که فرایند تکرار کامل در گویش تالشی بسامد فراوان‌تری دارد، به لحاظ دستوری نیز مقوله اسم در واژه‌های مکرر بیشتر بوده و از لحاظ معنایی کاربردهایی نظیر ساخت جمع، زمان فعل، شدت، افزایش، تقویت، تخصیص، جامعیت، شباهت، شوخی زبانی، ابهام و انعکاس دارد.

در مطالعه‌ای جدیدتر، امینی (۱۴۰۰) به بررسی و تحلیل کارکردهای مشترک دوگان‌سازی در چند زبان و گویش رایج در ایران پرداخت که بر اساس آن، در تبیین پدیده دوگان‌سازی می‌توان گفت که توجه به رابطه صورت و معنا در دوگان‌سازی بسیار راهگشا است. همچنین، از رهگذر ارائه برخی داده‌ها و تحلیل آن‌ها، گفته می‌شود که ساخت‌های دوتایی مبتنی بر نام‌آواها را نیز می‌توان گونه‌ای دوگان‌سازی دانست. دولت‌پور لاکه و شعبانی (۱۴۰۲) فرایند دوگان‌سازی کامل در زبان تاتی را در چارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی مورد مطالعه قرار دادند. بررسی آن‌ها نشان داد که در زبان تاتی دو نوع دوگان‌سازی کامل وجود دارد، دوگان‌سازی کامل نافیزوده و افزوده که هرکدام زیرمجموعه‌های خردتری نیز دارند. در این زبان عناصری از مقوله‌های دستوری اسم، صفت، فعل، قید، گروه، نام‌آوا و صوت در دوگان‌سازی شرکت می‌کنند. دوگان‌ساخت‌ها در تاتی مفاهیمی مانند تداوم یک حالت یا استمرار در انجام یک عمل، کثرت، درنگ، افزایش و کاهش شدت را نشان می‌دهند.

در یکی از مطالعات خارجی، نووتنا^۱ (۲۰۰۰) در بررسی فرایند دوگان‌سازی در زبان سوئاهیلی اظهار داشت که چهار نوع فرایند دوگان‌سازی شامل دوگان‌سازی کامل، ناقص، اتباع و چندگانه در این زبان وجود دارند. نتایج این مطالعه نشان داد که اقسام کلام شرکت‌کننده در این فرایند شامل اسم، صفت، فعل و قید هستند و عملکردهای معنایی برشمرده از این پدیده شامل افزایش، شدت، تعدیل معنا اغلب همراه با تغییر مقوله واژه پایه، انتقال معنا همراه با شباهت، استمرار عمل و اعمال مکرر است. نوز^۲ (۲۰۱۱) در پژوهشی فرایند دوگان‌سازی را در یکی از زبان‌های رسمی گینه‌نو به نام توکپسین بررسی کرد. وی در این پژوهش دوگان‌سازی را فرایندی هم‌واجی و هم‌ساخت‌واژی تلقی نموده و اظهار داشت که در این زبان اشکال کلمات مکرر دارای دو نوع دوگان‌سازی و تکرار هستند. نتایج مطالعه او نشان داد که در این زبان نوع اول، بیشتر از افعال با پایه واژگانی انگلیسی مشتق می‌شوند و الگوی نوع دوم که بسامد بیشتری به نسبت نوع اول دارد، از زبان‌های محلی صورت گرفته است. خطاب عمر^۳ (۲۰۱۲) در مقاله‌ای به مطالعه واژشناختی از دوگان‌سازی در زبان انگلیسی با اشاره به عربی پرداخت. بر اساس نتایج این مطالعه، باوجود اینکه در هر دو زبان ساخت واژگان با وندافزایی وجود دارد، اما زبان عربی تمایل بیشتری به ساخت این قبیل واژگان و ترکیب وند با کلمه پایه و در نتیجه اشتقاق کلمات جدید از خود نشان می‌دهد.

¹ Novotna

² Nose

³ Khatib Omer

ابوقرسا^۱ (۲۰۱۹) به بررسی پدیده دوگان‌سازی درونی در زبان عربی گویش لیبیایی را بر اساس الگوهای نظام‌مند در فعل و اسم پرداخت و عملکردهای معنایی آن‌ها را برشمرد. طبق پژوهش او، فرایند دوگان‌سازی در این زبان، فرایند ساخت‌واژی زبانی محسوب می‌شود؛ به‌خصوص در نوع افعال با هم‌جواری دو همخوان. به عقیده او، در این زبان به‌وسیله فرایند کپی کردن تمام یا بخشی از کلمه واژه پایه و قرارگیری بخش مکرر در درون ساخت دوگان‌سازی شده این امکان برای کاربر زبان پدید می‌آید که با یک کلمه یا عبارت بتواند ابعاد متفاوتی از معنا را به مخاطب منتقل کند. جین و فانگ^۲ (۲۰۱۹) در مطالعه‌ای قیاسی فرایند دوگان‌سازی در زبان انگلیسی و چینی، نشان دادند که انواع این فرایند در هر دو زبان تقریباً مشابه‌اند و از منظر رویکرد معنایی در هر دو زبان کلمات دوگان‌سازی‌شده از کلمات نام‌آوا گرفته‌شده‌اند و معنایی غیررسمی را می‌رسانند، اما از منظر اجزای کلام در انگلیسی مقوله اسم و در چینی مقوله‌های اسم، فعل و صفت در این فرایند شرکت می‌کنند.

در پژوهشی جدیدتر، پاساک، ناندی و سارما^۳ (۲۰۲۲) به شناسایی و مدل‌سازی دوگان‌سازی در زبان هندوآریایی آسامی پرداخته و اظهار داشتند که دوگان‌سازی یک فرایند مورفولوژیکی سازنده است که به‌طور گسترده در تعداد قابل‌توجهی از زبان‌های جهان استفاده می‌شود از طرفی، پرداختن به دوگان‌سازی نقشی حیاتی در کارایی برجسب‌گذاری بخش‌هایی از زبان و تحلیل احساسات دارد. وانگ^۴ (۲۰۲۳) در مطالعه خود به بررسی اشتقاق نحوی از الگوهای دوگان‌ساز و تفسیر آن‌ها در زبان ماندارین پرداختند. نتایج این مطالعه نشان داد که نظم نسبی بین دوگان‌سازی و طبقه‌بندی، عاملی کلیدی بر در دسترس بودن ساختارهای رویداد و تفاسیر غیرترکیبی است. همچنین مشخص گردید برخی از مسائلی که به‌طور سنتی در حوزه صرفی یا معنایی مورد بحث قرار می‌گیرند، در واقع ماهیت نحوی دارند.

بررسی تاریخچه زبانی استان گیلان نشان داده است که دو گروه زبانی عمده، یعنی **زبان گیلکی و زبان تالشی** و دو گروه زبانی ایرانی دیگر به‌طور جزئی یعنی تاتی و کردی در این استان وجود دارند. از گیلکی در مرکز و شرق و برخی نقاط غرب استان و زبان تالشی در غرب استان و کوه‌های تالش استفاده می‌شود (استیلو، ۲۰۱۲). وضعیت گونه گیلکی با توجه به معیارهای غیرزبانی و معیارهای زبانی با ارائه شواهد آوایی، صرفی، نحوی و شواهد معناشناختی-کاربردشناختی و همچنین کارکرد گیلکی در جامعه زبانی ایران، نشان داده که این گونه زبانی از دیدگاه غیر زبان‌شناختی، گویش به شمار می‌آید. این در حالی است که از دیدگاه زبان‌شناختی، به دلیل تفاوت‌های گوناگون آوایی، صرفی، نحوی و معنایی-کاربردشناختی میان گیلکی و فارسی معیار، این گونه یک‌زبان به شمار می‌آید (شعبانی، ۱۳۹۹). دو گونه زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل ندارند مانند گیلکی، مازندرانی، وفسفی، نائینی، یک‌زبان هستند. در صورتی که گویش، دو گونه زبانی است که سخنگویان آن دو فهم متقابل دارند، اما در عین حال بین آن دو گونه، تفاوت‌های آوایی، واجی، واژگانی یا دستوری مشاهده می‌شود (دبیر مقدم، ۱۳۸۷). گیلکی از دیدگاه علم زبان‌شناسی زبانی مستقل است و به‌هیچ‌وجه گویشی از زبانی دیگر محسوب

¹ Abugharsa

² Jin & Fang

³ Pathak, Nandi, & Sarmah

⁴ Wang

⁵ Stilo

نمی‌شود و به لحاظ علمی از ساختار منحصر به فردی برخوردار است که مستقل از زبان فارسی تکوین و توسعه یافته است (کلباسی، ۱۳۹۱). لذا در این پژوهش اصطلاح زبان را برای گیلکی در نظر گرفته شده است.

۳- روش‌شناسی

طرح این پژوهش کیفی، از نوع توصیفی-تحلیلی و روش جمع‌آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای بوده است. در بخش جمع‌آوری داده‌های این پژوهش از شم زبانی نگارنده، منابع گفتاری و نوشتاری استفاده شد. در صورت لزوم با مراجعه به سایر گویشوران و بررسی در پنج منبع اصلی تحت عناوین «واژه‌نامه گویش گیلکی به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی» (مرعشی، ۱۳۶۳)، «فرهنگ گیل و دیلم» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶)، «ویژگی‌های دستوری و فرهنگی واژه‌های گیلکی» (سرتیپ پور، ۱۳۶۹)، «گیله گب» (نوزاد، ۱۳۸۱)، «دستور زبان گیلکی» (بخش‌زاد محمودی، ۱۳۹۰) داده‌ها جمع‌آوری گردید. پس از جمع‌آوری دوگان‌ساخت‌های زبان گیلکی به‌عنوان داده‌های این تحقیق و بر اساس طبقه‌بندی متداول شقاقی و حیدرپور (۱۳۹۰)، دسته‌بندی انواع این فرایند در زبان گیلکی آغاز شد.

تحلیل داده‌ها جمع‌آوری شده در مطالعه حاضر بر اساس چارچوب نظریه تکرار صرفی (MDT)^۱ اینکلاس و زول (۲۰۰۵) انجام گرفت. ادعای اصلی نظریه تکرار صرفی آن است که دوگان‌سازی زمانی به وقوع می‌پیوندد که ساخت‌واژه دو بار به یک سازه با ویژگی‌های معنایی معینی نیاز پیدا می‌کند، حال ممکن است این نیاز به یک یا هر دو شکل واجی موجود آن سازه باشد. این نظریه به ترسیم و تشریح مهم‌ترین بخش رویکرد تکرار صرفی یعنی ساخت‌های صرفی سهولت می‌بخشد. نکات مورد توجه در این نظریه شامل ساخت‌واژه دوگان‌سازی، سازه‌ها در ساخت‌واژه، معنی‌شناسی ساختی، واج‌شناسی ساختی و واج‌شناسی دوگان‌سازی است که به شرح زیر قابل طرح هستند.

نظریه تکرار صرفی، ساختار اصلی طرح‌واره زیر را برای فرایند دوگان‌سازی ساخت‌واژی ارائه می‌دهد. بر این اساس، یک دوگان‌ساخت^۲ شامل دو دختر^۳ است که از نظر مشخصه‌های زبانی مانند معنا همسان^۴ هستند. با استلزام به این امر که خواهرها در این طرح‌واره، همسان باشند، نظریه مذکور یک پیش‌بینی دارد که آن را از تمامی نظریه‌های نسخه‌برداری واجی متمایز می‌گرداند که در این میان حتی امکان انحرافات چه واژارایی و چه واجی بین دو بخش کپی شده وجود دارد (اینکلاوس و زول ۲۰۰۵: ۷). البته لازم به ذکر است که دوگان‌ساخت‌ها ممکن است ساخت‌های نحوی-معنایی باشند، مثلاً دارای یک یا چند مشخصه نحوی-معنایی، تکواژ، واژگان، عبارات، جملات، گفتمان و یا دارای ویژگی‌های واجی-آوایی مانند بخش، هجا، تکواژهایی از یک شکل آوایی خاص و یا جملاتی از چند بخش آوایی خاص باشند.

¹ Morphological Duplication Theory

² Reduplication Construction

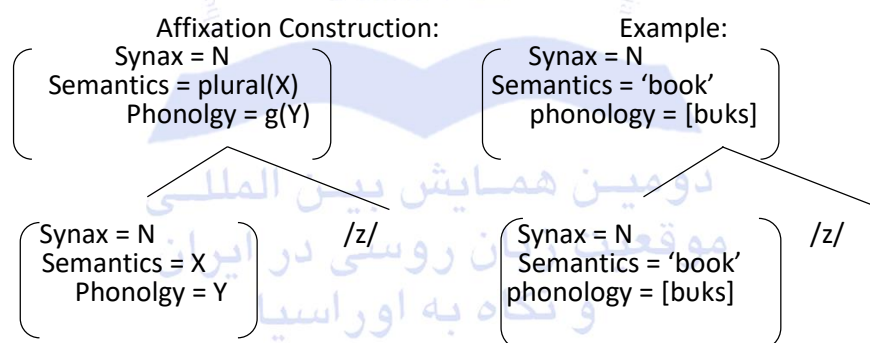
³ Daughters

⁴ Featurally Identical

[برخی معانی افزوده + F] [برونداد]

که در آن F = مجموعه مشخصه‌های معنایی / [F] / درونداد / [F] / درونداد

نظریه تکرار صرفی از مفهوم سازه‌های ساخت‌واژی برای توضیح عملکرد مفاهیم معنایی و عناصر واجی قابل تکرار بسیار بهره می‌برد. ساخت به‌طور عام، هر قاعده یا الگوی ساخت‌واژی است که دختران را به یک سازه واحد ترکیب کند. هر وند مجزا، قواعد ترکیب، سازه کوتاه‌سازی و فرایند دوگان‌سازی یک ساخت ساخت‌واژی منحصر به فرد است. ساخت‌ها می‌توانند تحت عنوان عام‌تر «فرا ساخت‌ها» به هم مرتبط شوند که در مفهوم ساخت‌واژی دستور، عموم همانندی‌ها را در بر می‌گیرد. مرسوم کردن ساخت‌ها و یا فرا ساخت‌ها در نظریه‌های ساخت‌واژی متفاوت‌اند، برخی از نظریه‌ها از اصطلاح ساخت استفاده می‌کنند و برخی نیز این اصطلاح را مرسوم نمی‌دانند. دستور ساخت‌واژی هر زبانی، شامل مجموعه‌ای از ساخت‌هاست که با ریشه‌ها و یا با هم ترکیب می‌شوند تا کلمات پیچیده را بسازند. یک نوع ساخت جمع‌سازی اسم در زبان انگلیسی در مثال زیر نشان داده شده است که به‌طور موقت جزئیات واجی را حذف می‌کند و برای ساخت، اسم جمع تعیین می‌کند که دو دختر داشته باشد و مادر ساخت هم یک اسم جمع باشد (اینکلاوس و زول ۲۰۰۵: ۱۲-۱۳).



الگو ساختاری که در دو طرح ارائه گردید، به چند شکل با چارچوب‌های زیرمجموعه و یا قواعد ادراکی متفاوت‌اند. یکی از این تفاوت‌ها آن است که مفاهیم معنایی گره مادر به‌عنوان عملکرد ویژه‌ای از مفاهیم معنایی دختران در هر سازه تعیین می‌شود. این عملکرد می‌تواند یک عملکرد توزیعی ساده باشد. توزیع برای ساخت‌هایی که معنای آن‌ها کاملاً ترکیبی‌اند مناسب است و نیازی نیست ویژگی معنایی کل ساخت بر آن تحمیل شود. اگرچه عملکرد معنایی نیز می‌تواند حاوی اطلاعاتی باشد که از هیچ‌کدام از دختران قابل اشتقاق نباشد و این مسئله در موارد اصطلاحی^۱ و برون مرکزی^۲ بودن مناسب است. معنی‌شناسی دوگان‌سازی دست‌کم از نقطه نظر توصیفی ساده^۳، از

¹ Idiomaticity

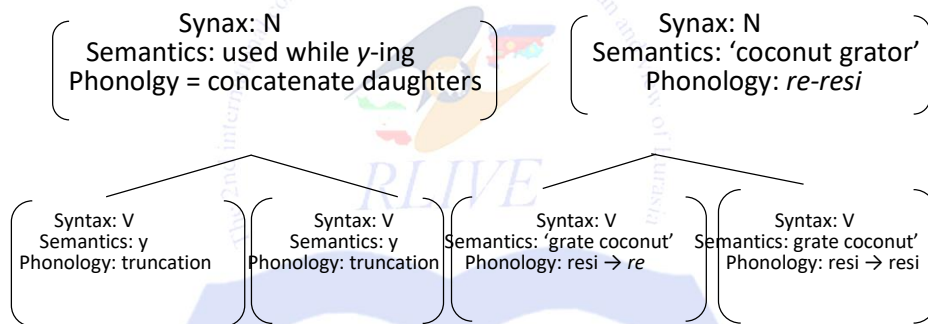
² Exocentricity

³ Naïve Descriptive Point of View

مفاهیم نمادین تا مفاهیم اصطلاحی بالقوه متفاوت است که تأییدکننده رویکردی ساختاری به ساخت واژه است. یک فرضیه صفر طبیعی برای معنای دوگان ساخت‌ها ممکن است این باشد که معنای یک دوگان ساخت معین، عملکردی نمادین از معنای دخترانش است، مثلاً برای اسم‌ها مفهوم جمع^۱، برای افعال مفهوم تکرار شونده^۲ و یا عملکرد جمعی^۳، برای صفات و قیود مفهوم شدت^۴ را دارد. بسیاری از مثال‌های دوگان‌سازی با این تعریف مواجه خواهند شد. در واقع، فایده رویکرد ساختی آن است که ساخت‌هایی با مفاهیم معنایی کاملاً اصطلاحی و یا نیمه اصطلاحی رایج همه به یک شیوه تعبیر می‌شوند و تفاوتشان در میزان خاص یا عام بودن یک ساخت است (اینکلاوس و زول ۲۰۰۵، ۱۳-۱۵). مفاهیم معنایی اسم‌های ابزاری در دوگان‌سازی فعل زبان بانونی در نظریه تکرار صرفی به‌عنوان یک ویژگی گره مادر در طرح ساخت دوگان‌سازی زیر نشان داده شده است.

Banoni reduplication Construction

Example: (*re* → *re-resi*)



در بحث واج‌شناسی ساختی، یکی از نتایج جالب توجه استفاده از طرح ساختاری مانند این مورد بجای چارچوب‌های دیگر و یا قوانین ساختاری عبارات، انتخاب آزادانه‌ای است که بین رویکرد جزء محور به وندافزایی و رویکرد ادراکی را فراهم می‌کند. در یک رویکرد ساختاری ادراکی همواجی نه تنها مسئول فرایند واجی مشروط به ساخت واژه مرتبط با وند خاص است، بلکه برای تصدیق وندهای آشکار نیز می‌باشد. یک رویکرد ادراکی در زبان انگلیسی وند جمع اسم است که همواجی این سازه یک /Z/ جمع به همراه همگونی آوایی می‌افزاید (اینکلاوس و زول ۲۰۰۵: ۱۶-۱۸).

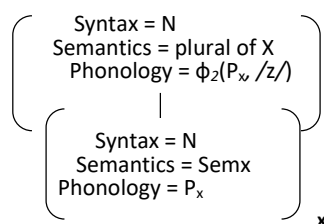
¹ Plurality

² Iterativity

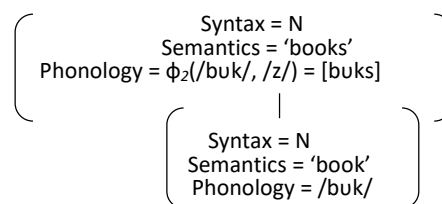
³ Pluractionality

⁴ Intensity

Noun pluralization in English



Example:

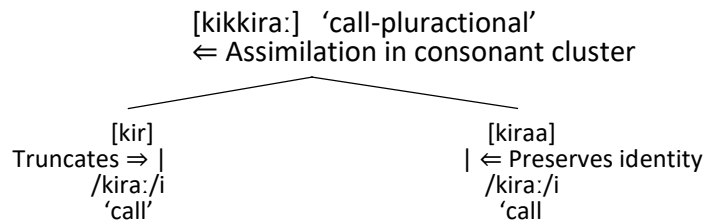


x

از سوی دیگر، اولین مسائل واجی که در دوگان‌سازی مطرح می‌شوند را در قالب دو سؤال می‌توان نشان داد: نخست آنکه چگونه (اگر این امکان وجود داشته باشد) نسخه‌ها در تعدیلات واجی دوگان‌سازی با چگونگی تظاهر آن‌ها به‌طور مجزا مرتبط است؟ و دوم آنکه آیا همسانی واجی در روساخت، یک الزام بیرونی در دوگان‌سازی است؟ در نظریه تکرار صرفی، همسانی واجی بین دو بخش تکرار در سطح، تنها به‌عنوان یک اثر جانبی از همسانی معنایی رخ می‌دهد. اغلب ساده‌ترین و یا در برخی موارد تنها راه اطمینان از همسانی معنایی آن است که برای هر دو دختر دقیقاً واحد ساخت‌واژی یکسانی انتخاب شود. همسانی واجی در سطح، موردنیاز نیست و نمی‌تواند یک الزام باشد. فراتر از عدم نیاز به همسانی واجی، نظریه تکرار صرفی پیش‌بینی‌های قوی متمایزی درباره تعدیلات واجی بالقوه از عناصر ساخت‌واژی در دوگان‌سازی دارد. دلیل آنکه نظریه تکرار صرفی از دیگر نظریه‌ها متمایز است، امکانی است که نظریه تکرار صرفی برای دختران در دوگان‌سازی و همین‌طور گره مادر در مرتبط بودن با همواج‌های متمایز بالقوه فراهم می‌کند. واج‌شناسی تکرارپذیر همواره یک کپی (پایه) را برجسته و دیگری (جزء مکرر) را کاهش نمی‌دهد، بلکه در برخی موارد هر دو دختر تعدیل می‌یابند که ممکن است حتی شیوه این تعدیل متفاوت باشد. برخی دوگان‌ساخت‌ها اثرات واجی فعالی تنها در یکی از دختران دارند، برخی اثرات واجی فعال را تنها در گره مادر دارند و باقی موارد نیز تعدیلاتی در هر سه همواجی دارند.

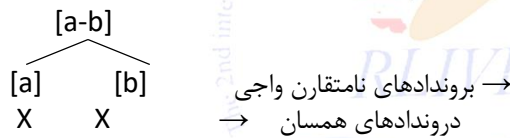
ساختی ارائه شده در زیر، نشان‌دهنده عناصر الزامی برای یک تحلیل نظریه دوگان‌سازی صرفی است. در این مثال، ساخت دو بار به یک ستاک با معانی همسان نیاز پیدا می‌کند که در این مورد 'kira: 'call' است که هر دختر با یک همواجی مستقل مرتبط است. در این مورد، همواجی دختر اول یک کوتاه‌سازی است که یک هجای CVC را به دست می‌دهد. دختر دوم با همواجی حفظ همسانی در ارتباط است که برون‌داد آن با درون‌دادش یکی است. هر دو بخش این کپی با همواجی در گره مادر در ارتباط است که جفت شدن خوشه همخوانی را در درنگ^۱ میان دو کپی برقرار می‌کند. آنچه که اینکلاوس و زول در این بخش، از همواجی ارائه کردند چارچوب مورد استفاده در نظریه بهینگی مک‌کارتی و پرینس (۱۹۹۳) بوده است (اینکلاوس و زول ۲۰۰۵: ۱۸-۲۰).

¹ Juncture

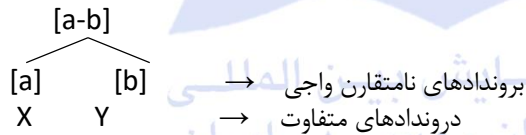


به طور کلی، در فرایند دوگان سازی برای دو بخش تکرار کاملاً عادی است که از نظر واجی متفاوت باشند و این عدم تقارن می تواند یکی از دو علت زیر باشد که به شکل دو سناریو نشان می دهیم:

(۱) آنکه این دو بخش در درونداد همسان هستند، اما در برونداد به دلیل عادی یا خاص بودن واج شناسی دوگان سازی، تفاوت دارند.



(۲) آنکه این دو بخش در درونداد متفاوت هستند.



سناریوی اول توسط نظریه های تکرار صرفی، کپی سازی کامل و هم راستا با نظریه مطابقت واژه پایه و جزء مکرر قابل تبیین هستند، اما سناریوی دوم مختص نظریه تکرار صرفی است که پایه و جزء مکرر درون داده های متفاوت بوده، اما تجمیع معنایی درون داده ها، همسان هستند و زمانی رخ می دهد که دو دختر در یک فرایند دوگان سازی، تکواژها و یا ساخت هایی ساخت واژی با مفاهیم معنایی همسان اما تظاهر واجی متفاوت باشند. شواهدی که فرضیه های نظریه تکرار صرفی را تأیید می کنند، به طور کلی به دو دسته شواهد واژارایی (واژارایی نامتقارن) و شواهد معنایی (ساخت های مترادف و متقابل معنایی) تقسیم می شوند که اولی شامل شش زیرمجموعه به نام های تکواژهای تهی، رونوشت موزون، جایگزینی لایه ای، میانوندها، واژه بست و کسره میانی و دومی نیز شامل چهار زیرمجموعه به نام های تکواژگونی ریشه، ساخت های مترادف معنایی، ساخت های متقابل معنایی و دوگان سازی بازتابی هستند (اینکلاوس و زول ۲۰۰۵: ۲۵-۲۶). با توجه به توضیحات طرح شده، در این مطالعه تلاش گردید تا با استفاده از این چارچوب و ارائه داده هایی از زبان گیلکی، چگونگی تبیین پذیری آن ها مورد بررسی قرار گیرد.

۴- نتایج

فرایند دوگان‌سازی کامل در زبان گیلکی مفاهیمی چون شدت، انبوهی، کثرت، تداوم و استمرار را به معنای واژه پایه و تأکید بر آن را می‌رساند. در برخی از موارد، این ساخت‌ها، مقوله واژه مکرر یا برون‌داد با کلمه پایه و جزء مکرر یا به عبارتی برون‌دادها همسان است، مانند صفت «گوده» به معنای (قلمبه و توده) که در ساخت (صفت+صفت) نیز برون‌دادی از مقوله صفت یعنی «گوده گوده» به معنای (توده توده یا قلمبه قلمبه) را به دست داده است. در برخی موارد نیز مقوله برون‌داد متفاوت از مقوله برون‌دادهاست، به‌طور مثال، دوگان ساخت «توشکه توشکه» به معنای (گره گره یا گره خورده) که مقوله‌ای از نوع صفت دارد، از فرایند دوگان‌سازی کامل برون‌دادهای (اسم+اسم) به دست آمده است که در اینجا همان واژه «توشکه» به معنای (گره) است. در ادامه، نمونه‌هایی از انواع فرایندهای دوگان‌سازی در زبان گیلکی ارائه شده است.

دوگان‌سازی کامل

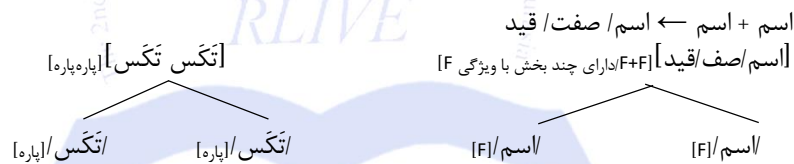
فرایندهای دوگان‌سازی کامل به دو دسته نافزوده و افزوده تقسیم می‌شوند که مصادیقی از زیرمجموعه هر کدام از این دسته‌بندی‌ها در زبان گیلکی به شرح زیر است.

۱- دوگان‌سازی کامل نافزوده از نوع اسم

در دوگان‌سازی کامل نافزوده در زبان گیلکی، اگر واژه پایه یا برون‌داد اول و دوم شرکت‌کننده در فرایند از مقوله اسم باشند، دوگان‌سازی حاصل می‌تواند یکی از مقوله‌های اسم، صفت و یا قید باشد. در نوع اول از این ساخت‌ها، برون‌دادها هر دو از مقوله اسم هستند یا به عبارتی، ساخت دو بار به یک سازه صرفی اسمی نیاز پیدا می‌کند و دوگان‌سازی حاصل نیز یک اسم است. در این نوع، با ساخت‌هایی نظیر «گیلی گیلی» به معنای (قِل قِل)، «چاپ چاپ» به معنای (چَه‌چَهه)، «بیربیر» به معنای (گَرگَز، «هچین هچین» به معنای (مَفَت و مَجانی)، «دگرا دگرا» به معنی (تَلوتلو)، «سرسر» به معنای (سَرشیر یا سَرماست)، «چومی چومی» به معنای (چَشمک)، «پیلی پیلی» به معنای (تَلوتلو)، «آسمه آسمه» به معنای (حَرکت ارتعاشی که ایجاد ترس و وحشت کند)، «بام بام» به معنای (گَرپ گَرپ یا زُق زُق) و «ایشتیو ایشتیو» به معنای (ذوق، بپرپر، ورجه وورجه ناشی از خوشحالی) سروکار داریم. در نوع دوم از این دسته، ساخت‌های «توشکه توشکه» به معنای (گره گره)، «پره پره» به معنای (دانه دانه)، «پَلک پَلک» به معنای (قَاج قَاج)، «پولوک پولوک» به معنای (پولک پولک، فِلَس فِلَس)، «تکس تکس» به معنای (پاره پاره)، «برجین برجین» به معنای (تکه تکه)، «جودان جودان» به معنای (دانه دانه)، «چکه چکه» به معنای (دانه دانه، شاخه شاخه)، «خاله خاله» به معنای (قَاج قَاج، برش برش، چاک چاک، شکافته شکافته)، «آجین آجین» به معنای (دانه دانه، قیمه قیمه)، «موج موج» به معنای (قِلی وِلی)، «کند کند» به معنای (دانه دانه)، «رکه رکه» به معنای (رگه رگه، خط خطی، راه راه)، «میل میل» به معنای (راه راه) و «دورج دورج» به معنای (زبری کف دست) از این قبیل هستند. در نوع سوم از این دسته نیز دو برون‌داد اسم در فرایند، برون‌دادی از نوع قید را می‌سازد و ساخت‌هایی نظیر «هچین هچین» به معنای (الکی الکی)، «آجین آجین» به معنای (به حالت دانه دانه)، «چیکه چیکه» به معنای (چکه کنان، چکه چکه)، «چیسخال چیسخال» به معنای (ذره ذره)، «توکه توکه» به معنای (قطره قطره)، «میره میره» به معنای (خود به خود)، «وازواز» به معنای (ورجه وورجه کنان)، «ودیل ودیل» به معنای (این پا و اون پا)، «کوله کوله» به معنای (دفعه به دفعه)، «چوبه چوبه» به معنای (دانه دانه)، «تیکه تیکه» به معنای (قطعه قطعه)، «تاچه تاچه» به معنای (کیسه کیسه، گونی گونی)، «تیره تیره» به

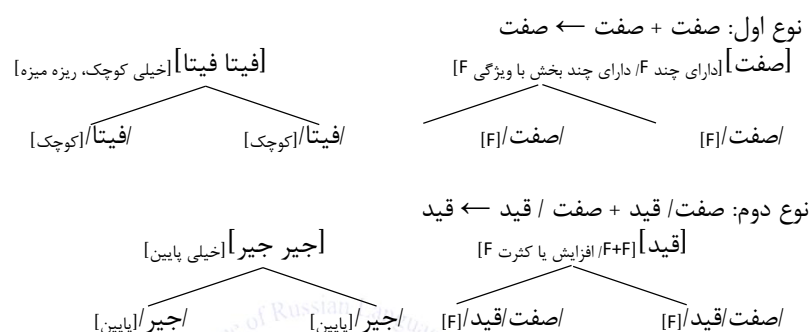
معنای (خود به خود)، «پوراپورا» به معنای (زیاد زیاد)، «پورپور» به معنی (فراوان) و «پم پم» به معنای (مشت مشت) را به دست می‌دهد.

بدین ترتیب، دوگان‌سازی کامل نافزوده از نوع اسم، یکی از الگوهایی است که در آن، معنای برون‌داد یا دوگان‌سازی حاصل از فرایند، به بافتی که در آن مورد استفاده قرار می‌گیرد، بستگی دارد. به بیان دیگر، مفاهیم معنایی کل ساخت می‌تواند معنای مؤلفه‌ای شفاف و قابل پیش‌بینی یا معنای استعاری غیرشفاف داشته باشد. به عنوان نمونه در جمله «می قلب تکس تکس بوپسته» با معنای (قلبم پاره پاره شد). دیگر دوگان‌سازی مورد نظر معنای شفاف ندارد، بلکه احتمالاً منظور گوینده نوعی (شکست خوردن عاطفی یا داغدار کسی شدن) است که معنایی غیرشفاف و استعاری دارد. لذا، طرحواره اکتباسی از نظریه تکرار صرفی برای این نوع از دوگان‌سازیهای زبان گیلکی را می‌توان به شرح زیر نشان داد. دو برون‌داد خواهر شرکت‌کننده در این فرایند، صفت «تکس» به معنای (پاره) می‌باشند که در برون‌داد حاصل یا همان گره مادر معنای مضاعف شده (پاره پاره) را به دست آورده است که طبق دو فرضیه نظریه تکرار صرفی هر دو برون‌داد یک سازه الزاماً ساخت‌واژی و همچنین الزاماً از لحاظ معنایی همسان هستند که البته از لحاظ واجی نیز یکسان هستند که ضرورتی بر آن در این نظریه نیست. علاوه بر آن، معنای برون‌داد نیز شامل (معنای برون‌داد اول به علاوه موارد مشابه و یا از این قبیل) است.



۲- دوگان‌سازی کامل نافزوده از نوع صفت یا قید

در این دسته، دو نوع ساخت به چشم می‌خورد. اگر واژه پایه، یا برون‌داد اول و دوم شرکت‌کننده در فرایند از مقوله صفت باشد، دوگان‌سازی گیلکی حاصل نیز مقوله صفت را خواهد داشت و اگر برون‌دادها از مقوله صفت یا قید باشند، برون‌داد نهایی ساخت از جنس قید خواهد بود. بدین صورت در نوع اول دوگان‌سازیهای گیلکی شامل «فیتا فیتا» به معنای (کوچک و ریزه‌میزه)، «خورده خورده» به معنای «اندک اندک و ریزه‌ریزه»، «گوده گوده» به معنای (قلمبه قلمبه)، «ورشه ورشه» به معنای (برق برقی، صیقلی و شفاف بودن از تمیزی)، «تسک تسک» به معنای (پاره پوره) و در نوع دوم «جیر جیر» به معنای (خیلی پایین)، «پسته پسته» به معنای (خیلی کم)، «پیلی پیلی» به معنای (تلوتلو)، «دوپل دوپل» به معنای (دونیم دونیم یا به شکل خوب سائیده نشده)، «توند توند» به معنای (با شتاب و تند تند)، «پسا پسا» به معنای (عقب عقب) و «آرجین آرجین» به معنای (قیمه قیمه، تکه تکه) خواهند بود که طرحواره اکتباسی از نظریه مذکور به صورت زیر است.



همان‌طور که مشاهده شد، در نمونه نوع اول که درونداد اول و دوم هر دو صفت «فیتا» به معنای (کوچک) هستند، طی فرایند دوگان‌سازی، ساخت «فیتا فیتا» به معنای (خیلی کوچک یا ریزه‌میزه) پدید آمده که در آن معنای هر دو درونداد یکسان بوده و معنای برونداد نهایی نیز همسان با معنای دروندادهاست، به عبارت دیگر، علاوه بر آنکه معنای کل ساخت یا گره مادر همسو با دختران است، فرایند کل ساخت، مفاهیمی همچون شدت و میزان آن ویژگی در صفت یا قید موردنظر را برای دوگان‌سازی موردنظر به دست آورده است که در مثال نوع دوم نیز همین نکته صدق می‌کند.

۳- دوگان‌سازی کامل نافروده از نوع اسم صوت یا نام‌آوا

نام‌آوای دوگان‌سازی زبان گیلکی یا از نوع کامل هستند و یا ناقص. دوگان‌سازی‌های کامل نافروده از نوع اسم صوت یا نام‌آوا در این زبان دارای دو نوع است. در نوع نخست، دو درونداد از نوع صوت هستند که برونداد نهایی ساخت از نوع صفت، اسم و یا قید می‌باشد و در نوع دوم نیز هر دو درونداد از مقوله نام‌آوا هستند که در فرایند، بروندادی از مقوله نام‌آوا و یا قید را به دست می‌دهد. در نوع اول، از ساخت‌هایی مانند «اونگا اونگا» به معنای (نغ نغ، زق زق و یا گریه نوزاد)، «بجا بجا» به معنای (راهنمایی حیوانات اهلی به خانه خود)، «فس فس» به معنای (با حالت سستی، تعلل و سهل‌انگاری در انجام کاری)، «خرخر» به معنای (خروپف و یا صدای تنفس انسان یا گربه هنگام خواب)، «بیر بیر» به معنای (گزگز و خواب‌رفتگی بخشی از بدن مانند پا)، «پچ پچ» به معنای (پچ پچ و صدای نجوای چند نفر باهم)، «جک جک» یا «چک چک» به معنای (صدای تیک تاک عقربه‌های ساعت)، «زر زر» به معنای (نغ نغ و زر زر از روی نارضایتی)، «غز غز» به معنای (صدای ساییدن دندان‌های دو فک به هم)، «غلغل» به معنای (غلغل کردن و صدای جوشش آب) می‌توان اشاره کرد.

دوگان‌سازی‌های قابل‌طرح برای در نوع دوم شامل مواردی نظیر «دیلینگ دیلینگ» یا «دلنگ دلنگ» به معنای (صدای زنگ)، «فر فر» به معنای (صدای باد شدید و مداوم)، «هارهار» یا «کر کر» به معنای (خنده‌کنان با صدای بلند)، «شورشور» به معنای (صدای ریزش باران شدید)، «چک چک» به معنای (صدای شکستن تخمه یا ترکیدن گندم و بلال روی آتش)، «تکس تکس» به معنای (صدای جرق جرق هیزم یا اسپند)، «توکه توکه» به معنای (قطره قطره)، «پرت پرت» به معنای (پت پت چراغ به هنگام خاموش شدن)، «ماغ ماغ» به معنای (صدای گاز)، «گره گره» به معنای

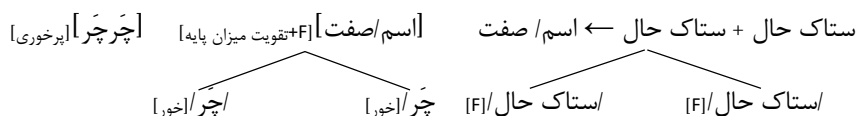
(آواز مرغ قبل از تخم‌گذاری)، «کُرپه کُرپه» به معنای (صدای مرغ کُرچ)، «بیه بیه» به معنای (صدای خواندن پرندگان برای دانه دادن)، «وهو اوهو» به معنای (صدای گریه)، «ور ور» به معنای (در اشاره به تکرار غیرعلنی سخنی در تحریک)، «بام بام» به معنای (صدای پی‌درپی شلیک گلوله) و «تراف تراف» به معنای (صدای دریدن و پاره کردن پارچه) هستند. نمونه‌ای از طحوراره هر یک از این انواع در ادامه ارائه شده است.



همان‌طور که نشان داده شد، در نمونه اول دو درونداد دختر از مقوله صوت و برونداد حاصل نیز از مقوله قید است. حضور این ساخت‌ها در زبان گیلکی نشان می‌دهد که مفاهیم معنایی برونداد می‌تواند معنایی به‌غیر از معنای دختران و درونداهای فرایند باشد. چنانچه گفته شد، کاربرد برخی دوگان‌ساخت‌ها نظیر مورد اخیر، می‌تواند تأییدی بر اهمیت نقش ساخت در تشکیل دوگان‌ساخت‌های یک زبان باشد. علاوه بر آن در نمونه دوم نیز، دو درونداد دختر با ویژگی‌های معنایی و ساخت‌واژی همسان، بروندادی با مقوله قید یا نام آوا را خواهند داشت که معنای آن با معنای درونداها همسو است.

۴- دوگان‌سازی کامل نافزوده از نوع تکرار ستاک

برخلاف زبان فارسی که در این نوع، دو درونداد دختر، ستاک‌هایی با زمان حال و گذشته در فرایند شرکت می‌کنند، در دوگان‌سازی کامل نافزوده از نوع تکرار ستاک در زبان گیلکی تنها دوگان‌سازی ستاک در زمان حال صورت می‌گیرد که در آن، دو درونداد دختر در ساخت فرایند از نوع ستاک حال و برونداد فرایند نیز می‌تواند یکی از مقوله‌های صفت یا اسم را به دست دهد. در این میان تعداد ساخت‌های موردنظر محدود هستند؛ بدین شکل که دوگان‌ساخت «چَرچَر» به معنای (بروبروی زندگی، پرخوری و مفت‌خوری) از ستاک زمان حال از مصدر «چَرانن» به (معنای چریدن، خوردن) بوده و «جوم جوم» به معنای (دلهره، وسوسه، دلشوره)، ستاک حال از مصدر «جوم دگادن» به معنای (به دلشوره یا وسوسه افتادن) است. بدین صورت طحوراره موردنظر به شکل زیر است. چنانچه پیداست، دو درونداد دختر دارای ویژگی‌های ساخت‌واژی و معنایی همسان بوده و دوگان‌ساخت برونداد نیز معنایی همسان به واژه پایه و جزء مکرر دارد با این تفاوت که افزایش و تقویت میزان ویژگی‌های معنایی واژه پایه را نیز به همراه دارد.



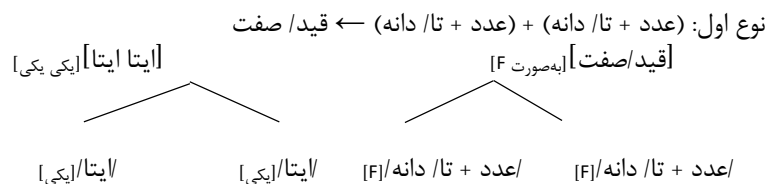
۵- دوگان‌سازی کامل نافروده از نوع تکرار فعل امر

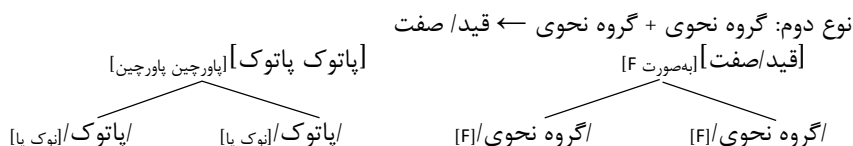
در دوگان‌سازی کامل نافروده از نوع فعل در زبان‌های مختلف، وجوه مختلف فعل‌ها کاربرد دارند. در زبان گیلکی تنها وجه امری افعال در فرایند شرکت کرده و این نوع ساخت‌ها را به دست می‌دهند. در این دوگان‌سازی، دو درونداد فرایند از نوع فعل امر و برونداد حاصل از فرایند یکی از مقوله‌های اسم، صفت و یا قید را فراهم می‌کند. در نوع اول، ساخت‌هایی همچون «بُکوب بُکوب» به معنای (بزن و بکوب، پایکوبی و خوشحالی است که فعل امر از مصدر کوفتن به معنای کوبیدن گرفته شده)، «جَکلاش جَکلاش» به معنای (دل‌ضعفه شدید هنگام گرسنگی است که فعل امر از مصدر جَکلاشَن به معنای خراشیدن و تراشیدن چیزی مانند پوست هندوانه با قاشق، هویج با چاقو و ته‌دیگ با کفگیر است)، «بوکوش بوکوش» به معنای (کشت و کشتار)، «واکار واکار» به معنای (تشویق، تحریک کسی به انجام دادن کاری است که از مصدر واکاشتن به معنای تحریک کردن گرفته شده)، «بجونیان بجونیان» به معنای (رقص سنتی برنج‌کاری یا وجین)، «بچاپ بچاپ» به معنای (چپاول و غارت)، «بزن بزن» به معنای (زدو خورد و دعوی فیزیکی) و «دَخار دَخار» به معنای (قلقلک، نوعی خارش در گلو و حنجره که موجب سرفه می‌شود) به چشم می‌خورند و در نوع دوم نیز ساخت‌های مانند «واوین واوین» به معنای (ببربر، یا برش برش و بریده‌بریده است که فعل امر برگرفته از مصدر واوِن به معنای قطع کردن و بریدن)، «واچِر واچِر» به معنای (کنده‌کنده که از مصدر واچراخستن به معنای پاره شدن و متلاشی شدن است)، «واسر واسر» به معنای (از سر واکردن، تعلل، کار امروز را برای فردا گذاشتن است که از مصدر واسرادن به معنای از سر واکردن، کار امروز به فردا افکندن و یا پی‌نخود سیاه فرستادن است)، «فاکلاش فاکلاش» به معنای (کشش، کشمکش و کشیدن که از مصدر فعل فاکلاشَن به معنای تراشیدن است)، «فَچِم فَچِم» به معنای (دولادولا که از فعل فَچِمستن به معنای خم شدن و دولا شدن گرفته شده است)، «واسین واسین» به معنای (بمال بمال)، «فوخوس فوخوس» به معنای (روی‌هم روی‌هم)، «کلاش کلاش» به معنای (خراش خراش)، «نوا نوا» به معنای (نخواستہ نخواستہ، با حالت بی‌میلی)، «دوسکول دوسکول» به معنای (هل هل)، «دوخان دوخان» به معنای (صدازنان)، «دَشکاف دَشکاف» یا «دَخراش دَخراش» به معنای (از میان جمعیت به زور راه باز کردن)، «دَفراز دَفراز» یا «دَخشار دَخشار» به معنای (در دعوا یقئه کسی را گرفتن و بارها به دیوار کوفتن)، «دِپِچ دِپِچ» یا «دِبیچ دِبیچ» به معنای (بپز بپز)، «بگا بگا» به معنای (خرتوخر) و «بوروب بوروب» به معنای (برو برو) وجود دارند. تعداد ساخت‌ها در این نمونه، دارای فراوانی بیشتری هستند و تقریباً زایا محسوب می‌شوند، چرا که اغلب با وجه امری افعال در این زبان می‌توان چنین دوگان‌ساخت‌هایی ایجاد نمود. در مثال‌های زیر، دو درونداد دختر از مقوله فعل امر و از نظر ساخت‌واژی و معنایی همسان هستند، برونداد مادر نیز معنای (در حالت مفاهیم دروندادها) را دارد که از این منظر، اصل همسانی معنایی نیز برآورده می‌شود که به سبب آن، طرحواره‌های این نوع از ساخت‌ها نیز به شکل زیر خواهند بود.



۶- دوگان سازی کامل نافزوده از نوع تکرار گروه

در این نوع، مقوله گروه به عنوان درونداد فرایند قرا می‌گیرد که در زبان گیلکی دارای دو نوع است. نخست آن ساخت‌هایی که درونداد اول و دوم هر دو شامل (عدد به علاوه «تا» یا «دانه») هستند، در نوع دوم نیز دو درونداد یک گروه نحوی هستند و برونداد فرایند نیز از مقوله قید یا صفت است. در نوع اول، ساخت‌هایی همچون «ایتا ایتا» و «ایدانه ایدانه» را خواهیم داشت. هردوی این ساخت‌ها به معنای (یکی یکی) هستند، در مور اول درونداد اول و دوم هر دو از عدد «ای» به معنای (یک) و کلمه «تا» ساخته شده‌اند و در مورد نمونه دوم نیز هر دو درونداد متشکل از عدد «ای» و واژه «دانه» هستند که در هر دو مثال دروندادها از جنس گروه هستند. تقریباً هر عددی را در زبان گیلکی می‌توان به این صورت دوگان سازی کرد مانند «سه دانه سه دانه» و «هزارتا هزارتا». دوگان سازی‌هایی نظیر «ایوار ایوار» به معنای (هرازگاهی و بعضی اوقات)، «أطو أطو» به معنای (اینچور اینچور، اینطور اینطور)، «پاتوک پاتوک» به معنای (نوک پا نوک پا یا پاورچین پاورچین)، «بِمَج بِمَج» به معنای (نوک پا نوک پا)، «پَرکن پَرکن» به معنای (تکه تکه)، «خوره خوره» به معنای (خودبه خود) نیز از نوع دوم می‌باشند که به طور مثال در نمونه اول درونداد اول شامل «أ» به معنای (این) و «طو» به معنای (طور و گونه) بوده یا در نمونه دوم نیز درونداد اول شامل «پا» و «توک» به معنای (نوک یا لبه چیزی) است که یک گروه نحوی محسوب می‌شوند و به طور کامل در درونداد دوم نیز همین امر صادق است. طرحواره اقتباسی نیز به شکل زیر ارائه می‌شود که در هر دو نوع از این ساخت‌ها، دو درونداد فرایند از یک مقوله بوده و بروندادی از مقوله قید یا صفت را به دست می‌دهد. همان طور که گفته شد، معنای بروندادها همسان با معنای دروندادها یا به عبارتی شامل معنای درونداد به علاوه (به صورت مفاهیم معنایی آن) است.





۷- دوگان‌سازی کامل نافزوده از نوع تکرار جمله

در نوع آخر از دوگان‌سازی کامل نافزوده در زبان گیلکی، درونداهای اول و دوم شرکت‌کننده در فرایند از مقوله جمله و کاملاً از نظر واجی، معنایی و نحوی همسان هستند. ممکن است برخی، مطالعه این دست از دوگان‌ساخت‌ها را مختص به مطالعات نحوی در نظر بگیرند، اما با توجه به نمونه‌های صورت گرفته در نظریه تکرار صرفی اینکلوس و زول (۲۰۰۵) و به دلیل اینکه در این ساخت‌ها درونداهای فرایند بعد از ایجاد دوگان‌ساخت، واژگون مرتب می‌شوند یا به عبارتی نقش ساختاری عناصری از مرتبه پایین‌تر را بر عهده می‌گیرند که در حالت بی‌نشان از آن‌ها انتظار می‌رود، به نظر می‌رسد گنجاندن این نمونه در این بخش و بررسی آن خالی از لطف نباشد. در زبان گیلکی نیز مانند زبان فارسی امکان حذف فاعل و ضمیر فاعلی وجود دارد یا به عبارتی ویژگی ضمیر افتان بودن را داراست که به گروه‌های فعلی امکان ایفای نقش جملات کامل را می‌دهد. دو نمونه بسیار پرکاربرد از این نوع ساخت‌ها در گیلکی می‌تواند دوگان‌ساخت‌های «ننم ننم» و «نیم نیم» باشد. نمونه اول که به معنای (نمی‌دانم نمی‌دانم) است در واقع صورت کوتاه شده و بی‌فاعل «آمن ننم آمن ننم» به معنای (من نمی‌دانم من نمی‌دانم) است که در آن هر دروندا یک جمله مستقل محسوب می‌شود. در نمونه دوم نیز که به معنای (نمی‌آیم نمی‌آیم) است، صورت ضمیر افتان ساخت «آمن نیم آمن نیم» به معنای (من نمی‌آیم من نمی‌آیم) است که دروندا اول و دوم هر دو، از واحد زبانی جمله بوده و بروندا نیز از نوع اسم خواهد بود. در این نوع نیز، معنای دختران با گره مادر همسو است و از طرفی طی فرایند ساخت، مفاهیم معنایی از قبیل تأیید و تأکید را برای بروندا دوگان‌ساخت می‌افزاید. از این رو، طر حواره زیر را برای این انواع می‌توان در نظر گرفت.

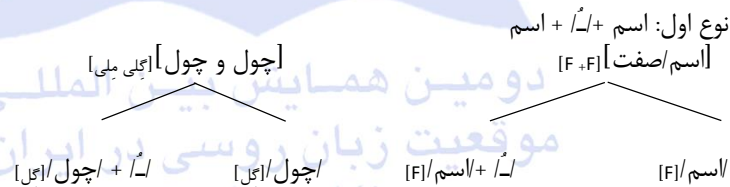


فرایند دوگان‌سازی کامل افزوده در گیلکی نیز در برگزیده مواردی است که در آن‌ها نوعی تکواژ آزاد یا مقید به صورت واژه بست یا تکواژهای اشتقاقی به عناصر پایه افزوده می‌شود و ساخت دروندا دوم را فراهم می‌آورد که از نظر معنایی در برخی موارد با معنای برونداها همسان و مشابه و در برخی موارد نیز متفاوت از معنای دخترهاست، به عبارتی معنای گره مادر در این نوع بیشتر مفاهیمی استعاری را در بر می‌گیرد تا معانی بالقوه شفاف. در این زبان دوگان‌سازی کامل افزوده دارای دو نوع اصلی است که در ادامه توضیحات آن‌ها آمده است.

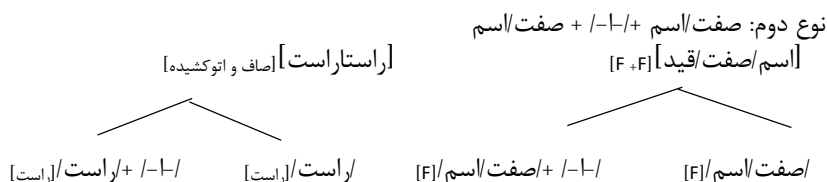
۸- دوگان‌سازی کامل افزوده میانی

فرایند دوگان‌سازی کامل افزوده میانی، دوگان‌ساخت‌هایی را شامل می‌شود که معمولاً با حرف اضافه، پی‌بست و بیناوند هم‌زمان با تکرار پایه ساخته می‌شوند. همین امر در گیلکی نیز صادق است؛ به این صورت که با استفاده از حرف اضافه «به»، واژه بست /o/ یا /l/ و میانوند /a/ یا /-h/ دوگان‌ساخت‌های این دسته ساخته می‌شوند. این نوع از دوگان‌سازی در زبان گیلکی را می‌توان به‌عنوان یکی دیگر از شواهدی دال بر کارآمدتر بودن نظریه تکرار صرفی در تبیین ساخت‌های صرفی زبان گیلکی دانست، چرا که به دلیل درج این عناصر میان دو درونداد دختر و به تبع آن تخطی از دو اصل همجواری و همسانی واجی میان دو بخش فرایند در نظریه نسخه‌برداری واجی، این ساخت‌ها قابلیت تبیین‌پذیری در این چارچوب را ندارند. علاوه بر آن، این موارد را در چارچوب نظریه تکرار صرفی و با توجه به فرایض آن مبنی بر لزوم همسانی معنایی میان دو درونداد دختر، کاملاً قابلیت توجیه‌پذیری دارند. دوگان‌سازی کامل افزوده میانی به سه دسته تقسیم می‌شوند.

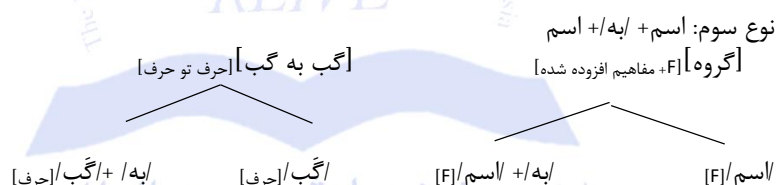
در نوع اول از دوگان‌سازی کامل افزوده میانی، دو درونداد دختر کاملاً از نظر واجی، معنایی و صرفی مشابه بوده و در حین فرایند عنصری میان آن دو درج می‌شود که گاه از نوع واژه بست است. در زبان گیلکی واژه بست /-o-/ یا /l/ عنصر مورد نظر است، بدین‌صورت ساخت‌هایی نظیر «چول و چول» به معنای (گلی ملی است که هردو درونداد از چول به معنای گل آلود ساخته شده‌اند) و «واز و واز» به معنای (بپر بپر و ورجه وورجه) وجود دارند. معمولاً در محاوره و گفتار سریع، کاربرد این واژه بست اختیاری شده و دچار حذف می‌شود. ساختار طرحواره زیر را می‌توان برای این دسته معرفی کرد که مفهومی همچون جمع از یک اسم یا ویژگی را دارد.



در نوع دوم از دوگان‌سازی کامل افزوده میانی، دو درونداد دختر کاملاً از نظر واجی، معنایی و صرفی همسان بوده و در طی فرایند عنصری از نوع میانوند بین آن دو قرار می‌گیرد یا به عبارت صحیح‌تر، همراه با درونداد اول در فرایند شرکت می‌کند. در زبان گیلکی میانوند /a/ یا /-h/ در فرایند میان دو درونداد دختر قرار می‌گیرد که موجب ساخت دوگان‌ساخت‌هایی نظیر «گراگر» به معنای (پشت سر هم)، «دمادم» به معنای (پشت سرهم)، «کالاکال» به معنای (کال و نرسیده)، «فرافر» به معنای (بی‌حدوحساب)، «تونداونند» به معنای (تند تند)، «چوکاچوک» به معنای (مساوی و برابر)، «بیرابیر» به معنای (سر به سر) و «راستاراست» به معنای (اتوکشیده، صاف و شق‌ورق) می‌شود. طرحواره اقتباسی نوع دوم نیز به‌صورت زیر بیان می‌شود که در آن، دو درونداد از نوع اسم یا صفت بوده و برونداد نهایی می‌تواند یکی از مقوله‌های اسم، صفت، قید باشد که از نظر معنایی کل ساخت دارای مفهوم درونداد اول و مفاهیم مشابه افزوده شده خواهد بود.



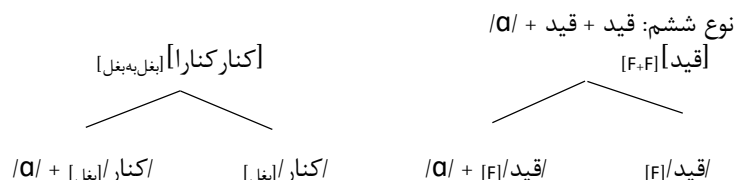
در نوع سوم از دوگان سازی کامل افزوده میانی، دو درونداد دختر کاملاً از نظر واجی، معنایی و صرفی مشابه بوده و در طی فرایند عنصری از مقوله حرف اضافه میان آن دو به عنوان تکواژی پیشوندی در درونداد دوم قرار می گیرد. در زبان گیلکی دوگان ساخت های این دسته با حرف اضافه «به» صورت می گیرند که به تبع آن، با ساخت هایی همچون «نال به نال» به معنای (عین به عین)، «لنگه به لنگه» به معنای (تابه تا)، «گب به گب» به معنای (حرف تو حرف)، «کون به کون» به معنای (پشت به پشت)، «کس به کس» به معنای (سینه به سینه، نسل به نسل)، «سربه سر» به معنای (روی هم روی هم)، «رچه به رچه» به معنای (ردیف به ردیف)، «رچ به رچ» به معنای (رج به رج)، «دمای به دمای» به معنای (پشت سر هم)، «دس به دس» به معنای (راه میانبر)، «دال به دال» به معنی (پشت سرهم و بی وقفه) و «توک به توک» به معنای (نوک به نوک یا سر به سر) به چشم می خورد که طحواؤه زیر را برای آن قابل مشاهده است.



۹- دوگان سازی کامل افزوده پایانی

این نوع از فرایند دوگان سازی کامل، مواردی را در بر می گیرد که در آن، واژه پایه در جزء مکرر عیناً تکرار می شود و درونداد دوم را به دست می دهد با این تفاوت که در درونداد دوم جزئی نظیر یک همخوان، واکه و یا هجا بدان افزوده می شود. به دلیل آنکه این عناصر افزوده شده علاوه بر آنکه به دختر دوم افزوده می شوند، پس از آن قرار می گیرند، آن ها را دوگان سازی کامل افزوده پایانی از نوع پسوندی می دانیم. این عناصر در هر زبان متفاوت بوده که در زبان گیلکی /a/، /e/، /aki/، /i/، /ka/، /an/ پسوندهای مورد نظر در این نوع هستند. این نوع از دوگان ساخت های زبان گیلکی نیز به دلیل اصل همسانی معنایی میان دروندادها و برونداد حاصل و همچنین به دلیل اینکه ساخت هایی ساخت واژی هستند، بر پایه نظریه تکرار صرفی قابل تبیین و توجیه هستند، البته به دلیل آنکه دو درونداد با هم از نظر ساختار واجی، همجوار هستند، امکان تبیین با نسخه برداری واجی نیز برای این گروه همچون دوگان ساخت های کامل نوافزوده وجود دارد. در ادامه، مثال هایی از هر یک از گروه های مذکور ارائه شده است.





دوگان‌سازی ناقص

در زبان گیلکی همانند فارسی معمولاً حرف آخر موجود در دو بخش فرایند دوگان‌سازی یعنی واژه پایه و جزء مکرر، یکسان است که البته استثنائاتی نیز در این مورد مانند «چک و چولا» وجود دارد. به‌عنوان نمونه‌ای از این موارد، می‌توان به دوگان‌سازی «جِغَل مِغَل» اشاره کرد. غالباً از نظر تعدد هجاها نیز این دو بخش شرکت‌کننده در فرایند، یکسان بوده اما در یک واژه باهم متفاوت‌اند. از دیگر ویژگی‌های این نوع می‌توان به این مورد اشاره کرد که پایه و جزء مکرر معمولاً دارای همخوان یکسانی هستند که این مسئله موجب شباهت آوایی میان آن‌ها می‌شود. دوگان‌سازی‌های ناقص زبان گیلکی را در سه دسته پژواکی، پیشوندی و پسوندی تقسیم می‌کنند که مصادیق آن‌ها در ادامه آمده است.

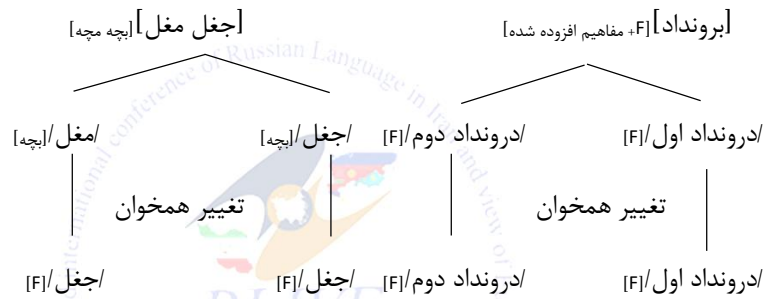
۱- دوگان‌سازی پژواکی

دوگان‌سازی پژواکی نوعی ساخت معنایی در تأیید همسانی معنایی نظریه دوگان‌سازی صرفی به شمار می‌آید که در آن جزء مکرر همواره هم‌وزن واژه پایه بوده، اما از نظر معنایی مهمل و فاقد معنای مستقل تلقی می‌شود. دوگان‌سازی ناقص پژواکی در زبان گیلکی همچون زبان فارسی به دو دسته تقسیم می‌شوند. در دسته اول، به دلیل آنکه جزء مکرر با تغییرات صورت گرفته در واژه پایه ساخته می‌شود و به‌عنوان درونداد دوم پس از واژه پایه قرار می‌گیرد، آن را دوگان‌سازی پژواکی با تغییر همخوان آغازی واژه پایه از نوع پسوندی طبقه‌بندی می‌کنند. با توجه به تغییراتی که در همخوان آغازی واژه پایه صورت می‌گیرد، سه نوع دوگان‌سازی کامل پژواکی در زبان گیلکی مشهود است. نخست آن گروه از ساخت‌های پسوندی هستند که با تغییر همخوان ابتدایی پایه به همخوان /m/ در جزء مکرر به‌عنوان درونداد دوم ساخته می‌شوند. نکته قابل توجه در این گروه آن است که اگر درونداد اول با واژه آغاز شود، تنها همخوان /m/ به پایه افزوده می‌شود و درونداد دوم را می‌سازد. از این‌رو دوگان‌سازی‌هایی نظیر «کونه مونه» به معنای (تعلل کردن، این پا و اون پا کردن)، «جینگیر مینگیر» به معنای (دعوا معوا)، «جغل مغل» به معنای (بچه مچه) و «آجیک ماجیک» به معنای (شیطون میطون) قابل طرح است.

در نوع دوم، تغییر همخوان اول واژه پایه به همخوان /p/ در جزء مکرر ساخته می‌شوند. نکته مهم در این گروه نیز آن است که اگر درونداد اول با واژه آغاز شود، تنها با افزودن همخوان /p/ به پایه، درونداد دوم را به دست می‌دهد. دوگان‌سازی‌هایی مانند «خشک و پُشک» به معنای (خشک‌وخالی)، «تیری پیری» به معنای (تیره‌وتار)، «آتیل پاتیل» به معنای (خرده‌ریزه) و «آتیک پاتیک» به معنای (بچه مچه و کوچک موچک) از این قبیل هستند. گروه سوم نیز دوگان‌سازی‌هایی هستند که همخوان و واژه اول واژه پایه حذف و یک هجا متشکل از یک همخوان و یک واژه جایگزین آن می‌شود. این نمونه شامل ساخت‌هایی است که معمولاً دروندادهای آن دارای ریشه فعلی هستند و هجا جایگزین نیز /vâ/ می‌باشد. بدین‌صورت دوگان‌سازی‌هایی از جمله، «بدوچ وادوچ» به معنای (دوخت و دوز)، «دوجین و اجین» به معنای (حرف‌های دوپهلوی)، «دبد وابد» به

معنی (زد و بند)، «بودوب وادوب» به معنای (دوندگی و بدودو)، «دیرین وارین» به معنای (خرابکاری کردن یا گند زدن)، «جَلاخَسْتَه و لاخَسْتَه» به معنای (آویزان و شل) و «بشگسته واشگسته» به معنای (شکسته، ترک خورده و لب پر) قابل طرح هستند. طرحواره‌های صرفی زیر را می‌توان برای این سه نوع از دوگان ساخت‌های پژوهشی ارائه کرد.

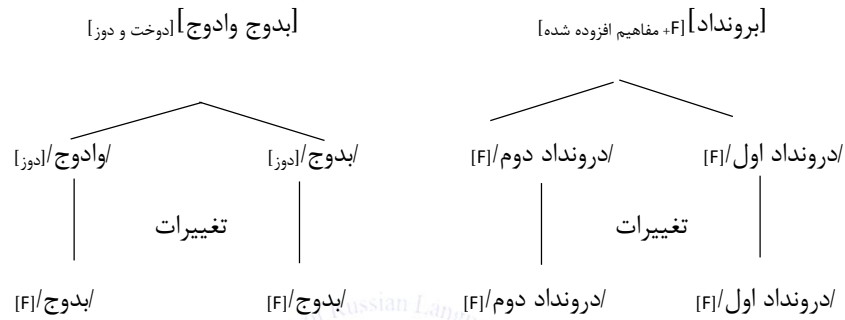
نوع اول: تبدیل همخوان آغازی واژه پایه به /m/ یا افزودن آن به ابتدای واژه پایه‌ای که به واکه شروع می‌شود:



نوع دوم: تبدیل همخوان آغازی واژه پایه به /p/ یا افزودن آن به ابتدای واژه پایه‌ای که به واکه شروع می‌شود:



نوع سوم: حذف همخوان و واکه آغازی واژه پایه و جایگزینی هجای /vâ/ به ابتدای واژه پایه در درونداد دوم:



نوع دوم از دوگان سازی ناقص پژواکی، از تغییر واکه های واژه پایه تولید می شود. در این فرایند، پس از تغییر صورت گرفته در پایه و در نهایت ساخت جزء مکرر، درونداد دوم پس از پایه قرار می گیرد. با توجه به داده های زبان گیلکی تنها یک واکه در واژه پایه دچار تغییر می شود که در نتیجه آن دو نوع از این فرایند دوگان سازی قابل طرح هستند. در نوع اول، واکه /a/ به /u/ تبدیل می شود که از جمله این دوگان ساخت ها می توان به «واپرس وپورس» یا «واورس وورس» به معنای (پرس و جو)، «فاکش فوکوش» به معنای (کش واکش یا کشمکش) و «فلنگ فولونگ» به معنای (لنگان لنگان) اشاره کرد. چنین مواردی از دوگان ساخت های پژواکی با توجه به مفاهیم نظریه تکرار صرفی کاملاً قابل تبیین و توجیه هستند و طرحواره های صرفی زیر را می توان برای آن ها ارائه کرد.

دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران
و نگاه به اوراسیا



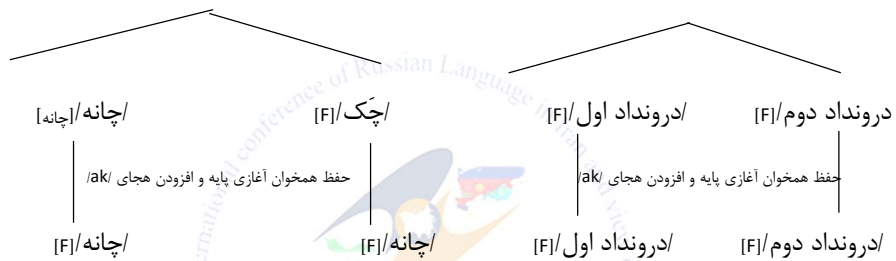
۲- دوگان سازی ناقص پیشوندی

فرایند دوگان سازی ناقصی که در آن جزء مکرر پیش از واژه پایه قرار بگیرد، دوگان سازی ناقص از نوع پیشوندی نام دارد. در زبان گیلکی این نوع از دوگان ساختها دارای سه دسته هستند، در نوع اول، همخوان آغازی واژه پایه به همراه هجای ثابت /ak/ یا «ک» (یعنی واژه افتاده پیشین /a/ و همخوان نرم کامی /k/ که در پایانه هجا قرار می گیرد) قبل از پایه تکرار می شود که از جمله آنها می توان به دوگان ساختهایی نظیر «جک و جیره» به معنای (حق و حساب)، «چک و چولا» به معنای (چرند و پرند)، «فک و فیج» به معنای (دکوپز)، «چک و چانه» به معنای (چانه، فک پایین و دهان یا بحث درباره یک مسئله) و «چک چی» به معنای (خرتوپرت و وسیله های خرد و ریز) اشاره کرد. در نوع دوم نیز همخوان آغازی واژه پایه به همراه جزئی ثابت تکرار می شود که قابل پیش بینی و قاعده مند نیست که شامل مواردی نظیر «فوزون فوتورکان» به معنای (با فشار از میان جمعیت راه باز کردن)، «پالی پلاستیک» به معنای (از جنس پلاستیک)، «تتراخ» به معنای (صدای سیلی زدن)، «چرته چولا» به معنای (چرتوپرت، مزخرف و فاقد اهمیت)، «گاگلف» به معنای (گل و گشاد)، «گله گوده» به معنای (خویشاوندان و ایل و تبار) می شود. در نوع سوم، حذف واج یا واج های پایانی واژه پایه صورت می گیرد که پس از حذف و تغییر شکل، پیش از پایه قرار می گیرند که نظیر «ترتره» به معنای (تکه تکه یا قطعه قطعه)، «می میره» به معنای (بیخودی و یا سرخود) و

«گیگیلی» به معنای (مخاط خشک شده بینی) هستند. در فرهنگ لغت، صورت‌های این ساخت‌ها در زبان گیلیکی به صورت واژگانی درآمده‌اند که این مسئله نشان‌دهنده عدم زبایی این ساخت‌ها در این زبان است. در ادامه، نمونه‌ای از طرحواره‌های مربوط به این سه نوع دوگان‌سازی ناقص پیشوندی ارائه شده‌اند.

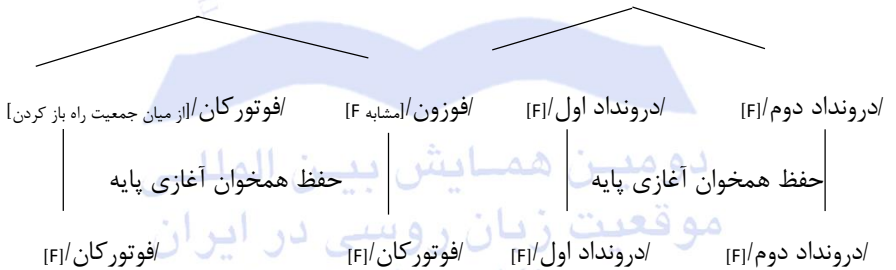
نوع اول: حفظ همخوان آغازی واژه پایه و افزودن هجای /ak/ به آن:

[برونداد] + F] مفاهیم افزوده شده] [چک چانه] [چانه، بحث]



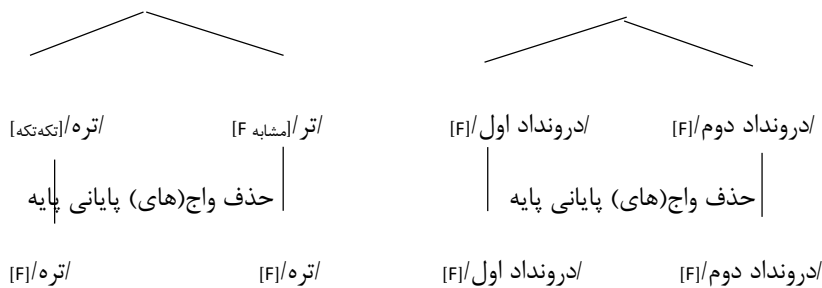
نوع دوم: تنها حفظ همخوان آغازی واژه پایه:

[فوزون فوتورکان] [به زور راه باز کردن] [برونداد] + F] مفاهیم افزوده شده]



نوع سوم: حذف واج(های) پایانی پایه:

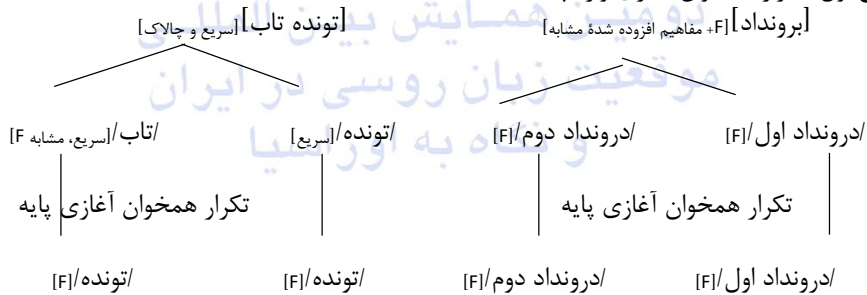
[تر تره] [قطعه‌قطعه، تکه‌تکه] [برونداد] + F] مفاهیم افزوده شده]

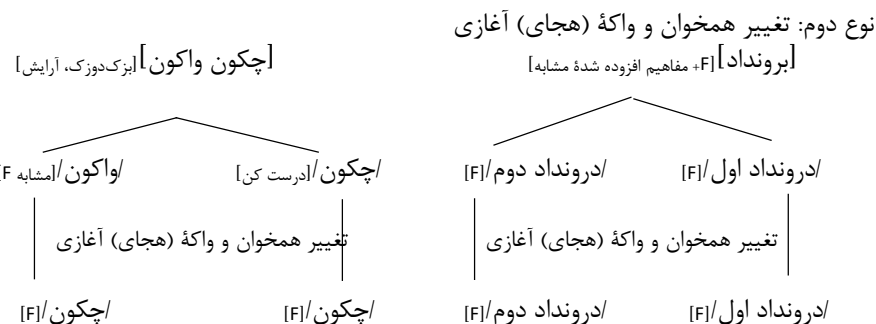


۳- دوگان‌سازی ناقص پسوندی

درست برعکس دوگان‌سازی ناقص پیشوندی، فرایندی که در آن جزء مکرر پس از واژه پایه قرار بگیرد، دوگان‌سازی ناقص از نوع پسوندی نام دارد که در زبان گیلکی این نوع از دوگان‌ساخت‌ها، دارای دو زیر گروه می‌باشند. نخست آن دسته از ساخت‌هایی که در آن، همخوان آغازی واژه پایه تکرار می‌شود و به‌عنوان جزء مکرر پس از آن قرار می‌گیرد که از جمله مصادیق آن می‌توان به دوگان‌ساخت‌هایی مانند «تونده تاب» به معنای (سریع، تأکید و تعجیل)، «تره تونگوله» به معنای (شوخ‌وشنگ)، «گداگازور» یا «گدا گودول» به معنای (گدا و گشنه)، «واز وولنگ» به معنای (جست‌وخیز)، «چپ و چول» به معنای (کچ و کوله)، «خرت خشال»، به معنای (آت‌و‌اشغال)، «کپچ کاتیل» به معنای (شکل و قیافه)، «کتل کوتول» به معنای (پرچاله چوله) و «فندر فوندر» به معنای (خیره، زل زدن و نگاه نگاه) اشاره کرد. نوع دوم نیز آن دسته از ساخت‌هایی هستند که هجای ثابتی (معمولاً هجای اول از واژه پایه) شامل یک همخوان و یک واکه از واژه پایه تغییر می‌کند و پس از آن به‌عنوان جزء مکرر قرار می‌گیرد که شامل مثال‌هایی نظیر «واموج فوموج» به معنای (بررسی و بازرسی)، «وامچ فوموج» به معنای (تفتیش و جست‌وجو)، «دیرین وارین» به معنای (خرابکاری کردن و گند زدن)، «دورسن وارسن» به معنای (پاره‌پوره)، «چکون واکون» به معنای (بزک‌دوزک)، «جوخوس واخوس» به معنای (نهفتن و از دیده‌ها پنهان گشتن)، «جلان والان» به معنای (آویزان کردن بدون توجه به نظم)، «جزله وازله» به معنای (جزغاله و به‌شدت سوخته)، «بوشور واشور» به معنای (شست‌وشو و نظافت)، «بچم وچم» به معنای (کچ و کوله)، «بدوچ وادوج»، به معنای (دوخت و دوز) و «بودوب وادوب» به معنای (بدو بدو و تلاش) هستند. نمونه‌ای از طرحواره‌های دوگان‌ساخت‌های مطرح‌شده به شرح زیر قابل طرح هستند.

نوع اول: تکرار همخوان آغازی واژه پایه





۵- نتیجه گیری

در این مطالعه فرایند ساخت واژی دوگان سازی را در زبان گیلکی (گونه غرب گیلان) بر اساس نظریه تکرار صرفی مورد بررسی قرار گرفت. طرح این پژوهش کیفی، از نوع توصیفی و روش جمع آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای بود. در بخش جمع آوری داده‌ها از پنج منبع اصلی و نیز از شم زبانی نگارنده استفاده شد. بررسی‌ها نشان داد که دوگان ساخت‌های زبان گیلکی به دو فرایند اصلی کامل و ناقص تقسیم می‌شوند که هر کدام با توجه به نکات مرتبط با ساخت واژه فرایند، به دسته‌های خردتری قابل تقسیم‌بندی هستند. پس از تقسیم‌بندی انواع این فرایندها، با توجه به چارچوب نظریه تکرار صرفی اینکلوس و زول (۲۰۰۵) و طرحواره ساخت واژی دوگان ساخت‌ها، از هر نوع فرایند، یک نمونه از لحاظ روابط میان دروندادها، برون داد و تغییرات اعمال شده مورد بررسی قرار گرفت.

در پاسخ به پرسش اول تحقیق می‌توان گفت که در پدیده ساخت واژی دوگان سازی در زبان گیلکی مانند زبان‌های دیگر، دو نوع اصلی دوگان ساخت‌های کامل و دوگان ساخت‌های ناقص وجود دارند. البته به دلیل ویژگی‌های ساخت واژی زبان مورد نظر و همچنین انتخاب چارچوب تکرار صرفی اینکلوس و زول (۲۰۰۵)، تقسیم‌بندی‌های خردتر این دو نوع با زبان‌های دیگر تمایزاتی دارد. بررسی داده‌ها نشان داد که دوگان سازی کامل در زبان گیلکی خود به دو نوع دوگان سازی کامل نافزوده و دوگان سازی کامل افزوده تقسیم‌بندی می‌شوند. نوع اول آن دسته از فرایندهایی هستند که شامل رابطه همسانی کامل واجی و معنایی میان دو درونداد خواهر است و نوع دوم نیز فرایندهایی را در برمی‌گیرد که هم‌زمان با تکرار درونداد اول به‌عنوان درونداد دوم، تکواژی دستوری (آزاد یا وابسته) نیز به این ساخت افزوده می‌شود. این دو نوع فرایند دوگان سازی کامل هر یک دارای انواع زیرگروه‌های دیگری نیز هستند. از آنجاکه دروندادهای شرکت‌کننده در فرایند دوگان سازی کامل نافزوده از مقوله‌های زبانی متفاوتی هستند، این دسته دارای هفت زیر گروه شامل دوگان سازی کامل نافزوده اسم، صفت یا قید، نام‌آوا یا اسم صوت، ستاک، فعل امر، گروه و جمله می‌باشد. دوگان سازی کامل افزوده نیز با توجه به جایگاهی که تکواژ افزوده شده دارد، به دو نوع میانی و پایانی تقسیم می‌شود. فرایند دوگان سازی کامل افزوده میانی دارای سه زیر گروه با عناوین حرف اضافه «به»، واژه بست /o/ یا /-/ و میانوند /a/ یا /-/ بوده و فرایند دوگان سازی کامل افزوده پایانی نیز به شش دسته با پسوندهای /a/، /e/، /-/، /i/، /ka/، /an/ طبقه‌بندی می‌شوند.

دومین گروه اصلی از فرایندهای ناقص مختص به دوگان‌ساخت‌های ناقص است. معمولاً دوگان‌سازی پژواکی نوعی فرایند کامل محسوب می‌شود، حال آنکه طبق نظریه تکرار صرفی، نوعی فرایند ناقص در این زبان در نظر گرفته می‌شود. بنابراین دوگان‌سازی ناقص در گیلکی شامل سه نوع پژواکی، پیشوندی و پسوندی است. دوگان‌سازی ناقص پژواکی در این زبان ساختی است که در آن جزء مکرر همواره هم‌وزن واژه پایه بوده، اما از نظر معنایی مهممل و فاقد معنای مستقل تلقی می‌شود که دارای سه نوع است. نوع اول دوگان‌سازی پژواکی همراه با تبدیل همخوان آغازی واژه پایه به /m/ یا افزودن آن به ابتدای واژه پایه‌ای که با واکه شروع می‌شود ساخته می‌شود، نوع دوم با تبدیل همخوان آغازی واژه پایه به /p/ یا افزودن آن به ابتدای واژه پایه‌ای که به واکه شروع می‌شود به دست می‌آید و نوع سوم نیز با حذف همخوان و واکه آغازی واژه پایه و جایگزینی هجای /vâ/ به ابتدای واژه پایه در درونداد دوم فراهم می‌شود. دوگان‌سازی ناقص پیشوندی نیز فرایندی است که در آن جزء مکرر یا درونداد اول پیش از واژه پایه یا درونداد دوم قرار بگیرد و دارای سه نوع است. در نوع اول، همخوان آغازی واژه پایه به همراه هجای ثابت /ak/ یا «ک» (یعنی واکه افتاده پیشین /a/ و همخوان نرم کامی /k/ که در پایانه هجا قرار می‌گیرد) قبل از پایه تکرار می‌شود. در نوع دوم نیز همخوان آغازی واژه پایه به همراه جزئی ثابت تکرار می‌شود که قابل پیش‌بینی و قاعده‌مند نیست. در نوع سوم، حذف واج یا واج‌های پایانی واژه پایه صورت می‌گیرد که پس از حذف و تغییر شکل، پیش از پایه قرار می‌گیرند. آخرین دسته‌بندی از این پدیده نیز تحت عنوان دوگان‌سازی ناقص پسوندی طبقه‌بندی می‌شود. با توجه به داده‌های جمع‌آوری‌شده در زبان گیلکی این نوع از دوگان‌ساخت‌ها، دارای دو زیر گروه می‌باشند. نخست آن دسته از ساخت‌هایی که در آن، همخوان آغازی واژه پایه تکرار می‌شود و به‌عنوان جزء مکرر پس از آن قرار می‌گیرد، نوع دوم نیز آن دسته از ساخت‌هایی هستند که هجای ثابتی (معمولاً هجای اول از واژه پایه) شامل یک همخوان و یک واکه از واژه پایه تغییر می‌کند و پس از آن به‌عنوان جزء مکرر یا دختر دوم قرار می‌گیرد.

در پاسخ به پرسش دوم می‌توان گفت که پدیده دوگان‌سازی بر روی همه انواع واحدهای زبانی انجام می‌شود. در نظریه تکرار صرفی، تکرار در واحدهای واژگانی مورد بحث است که به‌طور سنتی یک ساخت دوگان‌سازی شده و یا به‌اصطلاح یک دوگان‌ساخت از دو بخش تشکیل شده است؛ واژه پایه و جزء مکرر. نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد که دروندادهای دختر شرکت‌کننده در فرایند دوگان‌سازی و در تمامی دوگان‌ساخت‌های زبان گیلکی، ساخت‌هایی مستقل و صرفی هستند که این امر اصل اول این نظریه را برآورده می‌سازد. چنانچه از تحلیل هر نوع از این ساخت‌ها برمی‌آید، از نظر مختصه‌های معنایی، دروندادهای فرایندها در مواردی که دوگان‌سازی از نوع کامل نالافزوده بوده، دارای همسانی کامل هستند و در دوگان‌سازی کامل افزوده نیز همسانی نسبی دارند. علاوه بر آن، در مواردی که درونداد دوم خارج از بافت ساخت، لفظی بی‌معنا تلقی می‌شود. به دلیل آنکه معنای برون‌داد فرایند همسو با درونداد اول و یا دارای معنایی متشکل از (معنای درونداد اول به‌علاوه برخی معانی و مفاهیم افزوده شده) می‌باشد، این نتیجه حاصل می‌شود که معنای درونداد دوم یا لفظ مهممل توسط ساخت و در بافت فرایند صورت گرفته، معنایی پوشیده و البته همسو با معنای درونداد اول را به دست می‌آورد، چرا که اگر این امر صادق نباشد معنای برون‌داد باید متفاوت و غیرهمسو با معنای دختر پایه باشد.

به‌عنوان نمونه یک دوگان‌ساخت کامل افزوده پایانی در زبان گیلکی مثل «چول و چول» را می‌توان مثال زد که دروندادهای «چول» و «چول» به معنای (گل)، دو درونداد دختر شرکت‌کننده

در فرایند هستند که از نظر معنایی، صرفی و حتی واجی کاملاً یکسان بوده و در حین فرایند ساخت نیز عنصری از نوع واژه بست /-O- / میان آن دو درج می‌شود. در واقع، این عنصر در فرایند پیش از درونداد دوم قرار می‌گیرد. برونداد حاصل، دوگان ساخت «چول و چول» به معنای (گل‌آلود یا گلی ملی) است. چنانچه مشاهده می‌شود، همسانی معنایی و نه لزوماً واجی میان دو درونداد دختر برقرار است. از طرفی هر دو دختر، عناصری ساخت‌واژی بوده و معنای برونداد مادر نیز شامل معنای دروندادها و برخی معانی افزوده شده است. بدین‌صورت دوگان‌ساخت‌های زبان گیلکی بر اساس فرضیه‌های مذکور در نظریه تکرار صرفی اینکلوس و زول (۲۰۰۵) کاملاً قابلیت تبیین‌پذیری دارند.

نهایتاً، در پاسخ به کارکردهای معنایی هر یک از فرایندهای دوگان‌سازی در زبان گیلکی می‌توان به این موضوع اشاره کرد که معنی‌شناسی دوگان‌سازی گیلکی نیز مانند نکات مطرح‌شده در نظریه تکرار صرفی و از نظر توصیفی، از مفاهیم و معانی مؤلفه‌ای، شفاف، تصویر گونه، مفاهیم نیمه‌استعاری، نمادین و مفاهیم کاملاً استعاری یا اصطلاحی متفاوت است که تأییدکننده رویکردی ساختاری به ساخت‌واژه است. یکی از نکات مطرح‌شده آن است که معنای یک دوگان‌ساخت معین، عملکردی نمادین از معنای دخترانش است مثلاً در دوگان‌ساخت‌های زبان گیلکی از نوع کامل، مفاهیم و معانی منتج شده از ساخت‌ها، برای اسم‌ها مفهوم جمع، برای افعال مفهوم تکرارشدگی، تکرار، کثرت، تداوم، افزایش فضایی یک حالت یا عمل و یا عملکرد جمعی، برای صفات و قیود مفهوم شدت و میزان مطرح است، چنانچه همین کاربردها در اکثر زبان‌هایی که دوگان‌ساخت‌های آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند، مشابهت‌های فراوانی دارد. به‌طورکلی، کارکردهای معنایی یک دوگان‌ساخت در زبان گیلکی یکی از مفاهیم پیش‌بینی شده است. در تبیین هر نوع از این ساخت‌ها مشخص گردید که نکات مطرح‌شده در مفاهیم معنایی این نظریه در انواع فرایندهای دوگان‌سازی زبان گیلکی صدق می‌کند. بدین‌صورت که به‌طورکلی در دوگان‌ساخت‌های این زبان، مفاهیمی هم چون $F + F$ / تکرار / دارای چند بخش با ویژگی F / به حالت F / تقویت میزان F / به صورت $F + F$ / تقویت شدت F / تأکید F / افزایش کیفیت $F / F + F$ / معانی افزوده شده و در برخی موارد معنایی به‌غیر از F را در بر می‌گیرد که F «مجموعه مشخصه‌های معنایی اعضای درونداد» می‌باشد. به‌عبارت‌دیگر، معنای گره مادر یا بروندادهای این ساخت در زبان گیلکی شامل مفاهیم معنایی تکرار، تأکید، شدت، افزایش، تأیید، کثرت، تداوم، جمع و موارد مشابه آن و در برخی موارد مفاهیم غیرمؤلفه‌ای است.

در مواردی که معنای برونداد مفهومی به غیر از معنای موجود در F باشد، کاربردهای سبکی، موقعیتی، بافتی و اصطلاحی آن دوگان‌ساخت مطرح است. چنانچه اشاره شد، یکی از ویژگی‌های حائز اهمیت دوگان‌سازی در زبان گیلکی آن است که معنای ورودی فرایند همواره به‌گونه‌ای شفاف و قابل پیش‌بینی به معنای خروجی نمی‌رسد و الگوی دوگان‌سازی موردنظر ممکن است کاربردهای سبکی ویژه داشته باشد و مختص به استفاده در محیط‌های کاربردی متفاوت باشد. نمونه‌ای از آن، کاربرد دوگان‌ساخت «تکس تکس» به معنای (پاره‌پاره) در جمله «می‌قلب تکس تکس بوسته.» با معنای (قلیم پاره‌پاره شد.) است که دیگر دوگان‌ساخت موردنظر معنای موقعیتی و کاربردی و استعاری (شکست خوردن عاطفی یا داغدار کسی شدن) را دارد. عملکرد معنایی برونداد می‌تواند حاوی اطلاعاتی باشد که توسط هیچ‌کدام از دختران قابل اشتقاق نباشد. به‌بیان‌دیگر، معانی عناصر

برونداد بر روی پیوستاری از معانی کاملاً شفافِ تصویرگونه و مؤلفه‌ای تا معانی اصطلاحی و استعاری غیرقابل‌پیش‌بینی متغیر است.

از آنجاکه این معانی اصطلاحی و استعاری نیز مانند معانی مؤلفه‌ای در زبان واژگانی شده‌اند، گویشوران زبان گیلکی بر آن‌ها اشراف دارند و قادر به تشخیص آن‌ها در بافت‌های کاربردی متفاوت خواهند بود. در مواردی که گویشور غیر زبان گیلکی با آن مواجه می‌شود، ممکن است با دشواری در تشخیص معنای موردنظر روبه‌رو شود. هنگامی که از معنای استعاری در خروجی فرایند صحبت می‌شود معانی بالفعلی مدنظر قرار می‌گیرد که در زبان واژگانی شده‌اند. بدیهی است که بیشتر واژگان دوگان‌سازی شده، حتی آن‌هایی که دارای معنای کاملاً مؤلفه‌ای هستند، بالقوه می‌توانند در معانی استعاری به کار روند. در نظریه تکرار صرفی، معنای دوگان‌ساخت‌ها از معانی تصویرگونه تا معانی به‌صورت بالقوه کاملاً اصطلاحی متغیر است که مؤید رویکرد صرف ساخت‌محور است. در نتیجه، بی‌معنی بودنِ هردو بخش درونداد به‌عنوان دوگان‌ساخت‌هایی با معانی اصطلاحی یا استعاری قابل تبیین است. بدین ترتیب مشاهده می‌شود که الگوهای موجودِ دوگان‌سازی در گیلکی مؤید یافته‌های نظریه تکرار صرفی هستند.

به‌این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که فرایندهای دوگان‌سازی در زبان گیلکی با توجه به نظریه تکرار صرفی، کاملاً قابلیت تبیین‌پذیری دارند و این امر نشان می‌دهد که این زبان ظرفیت‌های ساختاری بسیاری دارد، دست‌کم در بخش ساخت‌واژه که حوزه مطالعاتی این تحقیق بوده چنین برمی‌آید. باوجودآنکه مطالعات زبانشناسی صورت گرفته در این زبان تاکنون پژوهش‌های درخور توجهی بوده‌اند، اما تعدد آن‌ها کافی نبوده و شناخت دقیقی از ویژگی‌های ساختاری این زبان تدوین نشده است. طبق مطالعات صورت گرفته و آنچه از کاربرد این زبان در جامعه بومی خود مشهود است، زبان گیلکی در خطر مرگ و نابودی قرار دارد، بنابراین پیشنهاد می‌شود تا زمینه مطالعات زبان‌شناختی بیشتری را در ابعاد مختلف این زبان جهت حفظ و کمک به شناخت هرچه بیشتر این زبان ایرانی بومی که در خطر نابودی است، فراهم آورده شود. از جمله پیشنهاد‌های قابل طرح در این زمینه می‌توان به بررسی ویژگی‌های ساخت‌واژی در زبان گیلکی، انواع دوگان‌ساخت‌های گیلکی بر اساس نظریه‌های بهینگی تناظر و تصویرگونگی و یا بررسی ساختار نحوی دوگان‌ساخت‌ها در زبان گیلکی اشاره کرد که می‌تواند در بالا رفتن ادراک نسبت به خصوصیات این زبان مفید باشد.

منابع و مآخذ

- ارانسکی، یوسیف (۱۳۷۸). *زبان‌های ایرانی*. ترجمه علی اشرف صادقی. تهران: سخن.
- امینی، رضا (۱۳۹۳). دوگان‌سازی در زبان ترکی. *جستارهای زبانی*، ۵(۳)، ۲۷-۵۴.
- امینی، رضا (۱۴۰۰). بررسی و تحلیل کارکردهای مشترک دوگان‌سازی در چند زبان و گویش رایج در ایران. *زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی*، ۶(۱)، ۶۵-۹۸.
- خان‌جانی، علیرضا و علی‌نژاد، بتول (۱۳۸۹). تحلیلی بر فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی بر مبنای نظریه دوگان‌سازی ساخت‌واژی. *فصلنامه زبان و زبانشناسی*، ۶(۱۱)، ۱۱۳-۱۳۸.
- دبیر مقدم، محمد. (۱۳۸۷). زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی. *ادب پژوهی*، ۵، ۹۱-۱۲۸.

- دبیرمقدم، محمد و ملکی، سیما (۱۳۹۶). بررسی فرایند تکرار کامل در زبان فارسی: پژوهشی بر اساس نظریه تکرار صرفی. *جستارهای زبانی*، ۸(۷)، ۲۹-۵۱.
- دبیر مقدم، محمد و ملکی، سیما (۱۳۹۵). تحلیل صوری و معنایی فرایند تکرار کامل در زبان فارسی. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۸(۱)، ۱-۲۳.
- دولت‌پور لاکه، طاهره و شعبانی، منصور (۱۴۰۲). فرایند دوگان‌سازی کامل در زبان تاتی در چارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی. *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۸(۱)، ۱۱۵-۱۴۲.
- دیانت، لیلا (۱۳۹۹). دوگان‌سازی در زبان لاری. *زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی*، ۵(۱)، ۸۳-۱۰۵.
- ذبیحی، علی (۱۳۹۶). بررسی فرایند تکرار در مازندرانی. *زبان و گویش‌های ایرانی*، ۷، ۱۶۵-۱۸۲.
- رضی‌نژاد، سید محمد و الهیاری، فریده (۱۳۹۵). بررسی فرایند تکرار در زبان کردی در چهارچوب نظریه بهینگی. *پژوهش‌های زبانی*، ۷(۲)، ۷۵-۵۹.
- سلندری رابری، مرادعلی؛ رفیعی، عادل و علی‌نژاد، بتول (۱۳۹۵). تکرار به‌مثابه دوگان‌سازی صرفی: شواهدی از زبان فارسی. *جستارهای زبانی*، ۷(۵)، ۹۱-۱۱۸.
- سلندری رابری، مرادعلی؛ رفیعی، عادل و علی‌نژاد، بتول (۱۳۹۵). دوگان‌سازی فعل در زبان فارسی بر مبنای نظریه دوگان‌سازی صرفی: تحلیلی ساخت‌واژی معنایی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۶(۱۲)، ۱۷-۳۵.
- شعبانی، منصور (۱۳۹۹). تمایز میان زبان و گویش: بررسی وضعیت گونه گیلکی. *زبان پژوهی دانشگاه الزهراء*، ۱۲(۳۷)، ۱۲۱-۱۴۸.
- شیخ‌سنگ‌تجن، شهین (۱۳۹۶). تکرار در گویش تالشی. *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۲(۴)، ۱۱۵-۱۳۸.
- فیاضی، مریم‌السادات (۱۳۹۲). تکرار در گیلکی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۳(۶)، ۱۳۵-۱۵۹.
- کلباسی، ایران. (۱۳۹۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. چاپ پنجم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Abugharsa, S. A. (2019). *Reduplication in Libyan Arabic*. Misurat university.
- Haspelmath, M. & D. Sims, A. (2010). *Understanding Morphology* (2nd ed.). London: Hodder Education.
- Haspelmath, M. (2002). *Understanding morphology*, London, Arnold.
- Inkelas, S., & Zoll, C. (2005). *Reduplication: Doubling in morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Jin, J., & Fang, Z. H. (2019) *A Comparative Study on Reduplication in English and Chinese*. *Advances in Social Science, Education and Humanities Research*, volume 319. Atlantis Press.
- Katamba, F., & Stonham, J. (2006). *Morphology* (2nd ed.). NewYork: Palgrave Macmillan.
- Kauffman, C. (2015). *Reduplication reflects uniqueness and innovation in language, thought and culture*. York Collage of Pennsylvania.
- Khatab Ömer, H. (2012). *A morphological Study of Reduplication in English with Reference to Arabic*. College of Education for women: Tikrit University.
- Marantz, A. (1982). Reduplication. *Linguistic Inquiry*, 13, 483-545.

- McCarthy, J. J., & Prince, A. (2001). Prosodic morphology: Constraint interaction and satisfaction.
- Moravcsik, E. (1978). Reduplicative Constructions. In J. H. Greenberg (Ed.), *Universals of Human Language* (Vol. 3): Word Structure. (pp. 297-334). Stanford: Stanford University Press.
- Nose, M. (2012). Reduplication in Tok Pisin—Forms, Functions and Uses— (Doctoral dissertation, Tokyo University of Foreign Studies).
- Novotna, J. (2000). Reduplication in Swahili. *Swahili Forum*, 7, 57-73.
- Pathak, D., Nandi, S., & Sarmah, P. (2022). Reduplication in Assamese: Identification and modeling. *Transactions on Asian and Low-Resource Language Information Processing*, 21(5), 1-18.
- Rana, P., & Rana, N. (2024). A comprehensive review on reduplication: The state of the art, methods and challenges. In *AIP Conference Proceedings* (Vol. 2986, No. 1). AIP Publishing.
- Spencer, A. (1991). *Morphological theory: An introduction to word structure in generative grammar*. Oxford: Blackwell.
- Tang, K., & Akkuş, F. (2023). Identity avoidance in Turkish partial reduplication: Feature specificity and locality. *Laboratory Phonology*, 14(1).
- Wang, C. (2023). A syntactic derivation of the reduplication patterns and their interpretation in Mandarin. *Natural Language & Linguistic Theory*, 41(2), 847-877.

خوانش اثربخشی فرهنگ عربی - اسلامی بر آثار الکساندر پوشکین شاعر و نثرپرداز روسی

احمد محمدی نژاد پاشاکی^۱، امید جهان بخت لیلی^۲

۱ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران،

a.mohamadi.np@guilan.ac.ir

۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران،

Omid.jahanbakht@guilan.ac.ir

چکیده

گرایش به ادبیات و فرهنگ‌های ملل مختلف گاه در آثار ادیبان قابل شناسایی است. بر این مبنا رخدادهای فرهنگی و جریانات فکری می‌تواند زمینه بروز تحولات چشمگیر در آثار شاعران و نویسندگان گردد که گاه در قالب مضامین شعری نمود می‌یابد. الکساندر سرگیویچ پوشکین (۱۷۹۹-۱۸۳۷)، شاعر و نویسنده روسی سبک رومان‌تیسیم است که بنیان‌گذار ادبیات روسی مدرن نیز محسوب می‌شود. پوشکین افزون بر شاعری، نمایشنامه نویس، نثرپرداز و منتقد ادبی بود. سروده‌هایش در دوران دبیرستان با نقاب قراردادی مکتب کلاسیک عرضه گردید و شعرهای آغازین وی در دهه ۱۸۲۰ در سبک رمان‌تیسیم ارائه شد. پژوهش حاضر بر آن است به واکاوی مفاهیم و ارزش‌های فرهنگ عربی-اسلامی در اشعار پوشکین بپردازد. بررسی آثار پوشکین نشان می‌دهد که او علاقه زیادی به کاوش در اندیشه‌ها و فرهنگ شرق داشته و دستاوردهای ادبی فرهنگ شرق را هدف پژوهش‌های خود قرار داده است. شعر آزادی خواهانه پوشکین به سرعت در میان گروه‌های مردم گسترش یافت و از سوی دیگر، تبعید وی به منطقه قفقاز در جهت دادن علاقمندی پوشکین به سمت فرهنگ شرق نقش مؤثری ایفا کرد؛ به طوری که این دل‌بستگی به وضوح در برخی داستان‌های شاعرانه او بویژه در منظومه‌های "أسیر القوقاز"، "نافورة باخشی سرای" جلوه‌گر است و از تأثیرپذیری پوشکین از اشعار عاطفی عربی و فارسی و نیز سبک شعری مشرق زمین حکایت دارد که با بسامد بالای استعاره‌ها و تشبیهات متمایز می‌گردند. موتیف‌ها و مضامین مرتبط با دوران شکوفایی «تمدن عربی-اسلامی» در تألیفات پوشکین نمود دارد و او را به کاوش در نمادهای آن سوق داده است؛ چنانکه کتاب "ألف لیلۃ و لیلۃ" که از مشهورترین آثار ایرانی و عربی محسوب می‌شود، تخیل پوشکین را برانگیخت و او را به تأثیرپذیری از این کتاب در آثاری از وی همچون "روسلان ولودمیلا"، و "لیال مصریة" و "اندجیلو" و دو شعر "القمر یتألق" و "التعویذة" سوق داد. مجموعه شعری وی با عنوان "قبسات من القرآن" نیز بیانگر الهام‌گیری پوشکین از میراث اندیشگانی عربی-اسلامی و اثربخشی ارزش‌های قرآنی در جان انسان‌هایی همچون اوست که اعتقاد چندانی به قرآن ندارند.

واژگان کلیدی: فرهنگ عربی-اسلامی، الکساندر پوشکین، ادبیات معاصر روسی.

۱. مقدمه

الکساندر پوشکین، شاعر و نویسنده برجسته روسی، تأثیرات متعددی از فرهنگ شرقی و اسلامی در آثار خود دریافت کرده است. او به عنوان یکی از پیشگامان ادبیات روسی، توانست با بهره‌گیری از این تأثیرات، آثاری متفاوت و غنی خلق کند. پوشکین به ادبیات شرقی علاقه‌مند بود و با آثار شاعران و نویسندگان بزرگ شرقی آشنا شد. این آشنایی به او کمک کرد تا به درک عمیق‌تری از فرهنگ، فلسفه و هنر شرقی برسد و از این منابع الهام بگیرد. نقوش عربی در آثار پوشکین، در اکثریت آنها، نشانه‌ای از پیوند با تمدن عربی-اسلامی به نظر می‌رسد، شرق عربی در دوره شکوفایی تمدن عربی-اسلامی توجه پوشکین را به خود جلب کرد. او با ذهن و دانش خود در سراسر این تمدن غور می‌کرد و در میان نمادهای آن جستجو می‌کرد، وقتی از «نقوش عربی در آثار پوشکین به عنوان نقوش تمدنی» یاد می‌کنیم، تلویحاً به معنای «نقوش فرهنگی» است که ارتباط نزدیکی با تمدن اسلامی دارد. و تعابیر متعدد و متنوعی را به وجود آورده‌اند، تا جایی که تعداد تفسیرهای مختص به مفهوم «فرهنگ»... تنها از دو بیست نفر فراتر رفته است (به نقل: تصور الشرق في إنتاج پوشکین، ملخص رسالة الدكتوراه، موسکو)

در اینجا این مفهوم اشاره می‌گردد که فرهنگ به مجموع دانش‌ها، همه اشکال تفکر و حوزه‌های اعتقادی، فلسفه، علم، زیبایی‌شناسی آن، قلمداد می‌شود که در اینجا به برخی از این تأثیرات پرداخته می‌شود.

۲. سبک شناسی

سبک، در زبان عربی به معنای گداختن و ریختن زر و نقره است و در اصطلاح ادبی به معنای طرز خاصی از نظم و نثر است که معادل اروپایی آن (Style) است که خود از (Stilus) یونانی مأخوذ است. (بهار، ۱۳۴۹: مقدمه جلد اول) به عبارت بهتر سبک هر کس روشی است که برای بیان اندیشه خود بر می‌گزیند (محبوب، بی‌تا: ۴۹-۵۱) به همین خاطر است که یکی از ناقدان به نام بوفون در سخن معروف خود می‌گوید «اسلوب خود شخص است». (الإنزیاح واللغة الشعرية، سایت aladab.mihanblog.com)

پیشینه سبک شناسی را باید در یونان و روم جستجو کرد افلاطون سبک را کیفیت و امتیازی تعریف می‌کند که گوینده‌ای به لحاظ برخورداری از الگوی مناسب و شایسته کلام از آن بهره‌مند است. ارسطو نیز سبک را خاصیت ذاتی کلام میدانند و معتقد است هر اثری دارای سبک است، حال این سبک ممکن است پست متوسط یا عالی باشد. (امین پور، ۱۳۸۴: ۱۸۲-۱۷۹) شفیعی کدکنی در تعریف سبک می‌گوید: سبک یعنی عدول از نرم (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۳۷-۳۸)

۳. آشنایی با ادبیات شرقی

پوشکین با آثار شاعران بزرگ شرقی مانند حافظ، سعدی، فردوسی و نظامی آشنا بود. او این شاعران را تحسین می‌کرد و از آنها الهام می‌گرفت. اشعار این شاعران با مضامین عمیق فلسفی و عرفانی، پوشکین را تحت تأثیر قرار داد و به غنای ادبیات او کمک کرد. پوشکین علاقه زیادی به داستان‌ها و افسانه‌های شرقی داشت. او از ساختار، سبک و مضامین این داستان‌ها در آثار خود بهره برد.

شاهکار ادبیات عربی، "هزار و یک شب"، به عنوان یکی از ثمرات رسیده تمدن عربی-اسلامی خودنمایی می‌کند. "هزار و یک شب" تحت تأثیر تمدن اسلامی بود و بارزترین جنبه آن تمدن دین بود و کل کتاب در روح اسلامی قوی است. "هزار و یک شب" توجه روشنفکران روسی را به خود جلب کرد که در آن موضوع عربی و اسلامی در آثار پوشکین اشاره‌ای به زندگی عربی و اسلامی در اوج شکوفایی آن یافتند از جمله نوشته‌های روسی که به "هزار و یک شب" می‌پردازد، کسانی که "هزار و یک شب" را به عنوان بیانی از روح عرب، شخصیت عرب، و شیوه زندگی عرب، و بین "هزار و یک شب" مرتبط می‌کنند. به عنوان آیینی برگرفته از قومی که در دوران باستان قوی بودند و دستاوردهایشان در سه گوشه جهان گسترش یافت.

در واقع "هزار و یک شب" تقریباً مشهورترین کتاب عربی است که تخیل شاعران اروپایی به طور عام و رمانتیک‌ها را به طور خاص برانگیخته است، از جمله این شاعران، پوشکین، که تأثیر او از "هزار و یک شب" در بیش از یک اثر منعکس شده است. کتابی مانند «روسلان و لودمیلا»، «شب‌های مصر»، «آنجلو» و اشعار «ماه می درخشد». و طلسم. علیرغم اهمیت تأثیر "هزار و یک شب" بر آثار پوشکین، این اثر پذیری در جنبه‌های مختلف بروز می‌کند. در وهله اول، به مشابهت کلی "هزار و یک شب" با داستان جن در شب عروسی در روسلان و لودمیلا برمی‌گردد. پوشکین در توصیف قصر جن‌ها تحت تأثیر داستان "هزار و یک شب" قرار گرفت. از منظر دوم، "هزار و یک شب" به عنوان یکی از منابع فولکلور که بر روسلان و لودمیلا تأثیر گذاشت، می‌توان اشاره داشت و در عین حال دور از ذهن نیست که «روسلان و لودمیلا» به منابع ادبی و فولکلور متعدد برمی‌گردد، زیرا تخیل پوشکین از سرچشمه‌های متنوع فولکور تغذیه می‌شود. پوشکین، ضمن تمجید از ادبیات جدید روسیه، به طور منحصر به فردی در تولید خود به عناصر جذب شده از فرهنگ مردمان دیگر دست می‌یابد و این ویژگی بارز نبوغ هنری او در اولین اثر اصلی او، روسلان و لودمیلا نمایان می‌شود.

مشخصه مسیر ادبی پوشکین جست‌وجوی فرم‌های هنری بود که دوره تبعید پوشکین در جنوب با علاقه خاصی به سبک‌های هنری شرقی مشخص شد همانطور که وینا گرادوف، زبان‌شناس روسی اشاره می‌کند، پوشکین از طریق آثار خود توانسته است استعداد زبان روسی را در جذب خلاقانه و مستقل فرهنگ خلاق هنری در طی چندین قرن را تجسم بخشد.

تأثیر پوشکین از بلاغت شرقی، به ویژه شعرهای عربی و فارسی، در برخی از اشعار عاطفی نزدیک به شعرهای عاشقانه شرقی منعکس شده است از جمله اشعار پوشکین که آن را در سال ۱۸۲۴ سرود:

آه یا فتاة یا وردة، انني في الأغلال
لكني لا أخجل من أغلالك
هكذا البلبل في أشجار الغار
ملك الطيور منشدي الغابة
قرب الوردة الشاعرة الرائعة
يعيش في أسر عذب
بنشدها الأغاني في حلاوة

في ظلمة ليل الآهات. (الغمري، ۱۹۷۸: ۹۱)

و شعرهای دیگری که در همین مضمون سروده است، که در آن‌ها وجوه مشترک با اشعار عاشقانه ی عربی و فارسی می‌یابیم که ابیات هر قصیده ای بین نه بیت است و موضوع آن عاشقانه است که به عفت و پاکی شرقی پایبند است.

داستان "رُسلان و لودمیلا"، یکی از معروف‌ترین آثار پوشکین است که به وضوح تحت تأثیر داستان‌های شرقی قرار دارد. داستان عاشقانه و ماجراجویانه "رُسلان و لودمیلا" با بهره‌گیری از عناصر فانتزی و ماوراءالطبیعی، به نوعی بازتاب‌دهنده تأثیر داستان‌های "هزار و یک شب" و افسانه‌های شرقی است. شخصیت‌های قهرمان و صدق‌پیمان، جادوگران و ماجراجویی‌های پیچیده، از ویژگی‌های برجسته این داستان هستند.

شعر "پیامبر" یکی از آثار دیگر پوشکین است که تأثیرات فرهنگ و ادبیات شرقی و اسلامی در آن به وضوح دیده می‌شود. در این شعر، پوشکین با استفاده از تصاویر و مفاهیم روحانی و الهی، تجربه معنوی راوی را به تصویر می‌کشد که شباهت زیادی به داستان‌های معنوی و عرفانی شرقی دارد.

پوشکین در مجموعه شعرهای خود درباره قفقاز، از فرهنگ و ادبیات مردم این منطقه الهام گرفته است. این شعرها با استفاده از تصاویر و مضامین شرقی، نشان‌دهنده تأثیر پذیری پوشکین از داستان‌ها و فرهنگ‌های این منطقه هستند. فضای شرقی و طبیعت بکر قفقاز در این شعرها به خوبی به تصویر کشیده شده است.

داستان "عروس زارف"، نیز یکی دیگر از نمونه‌های تأثیر پذیری پوشکین از داستان‌های شرقی است. در این داستان، پوشکین از ساختار و سبک داستان‌گویی شرقی بهره‌برداری کرده و داستانی پر از معما و ماجرا را خلق کرده است. مفاهیم اخلاقی و فلسفی موجود در این داستان، یادآور آموزه‌های اخلاقی ادبیات شرقی هستند.

۴. تصویرسازی و نمادگرایی

تصویرپردازی به معنای استفاده از توصیف‌های جزئی و مشخص برای ایجاد تصاویری در ذهن خواننده است. این تکنیک به نویسنده کمک می‌کند تا جزئیات بیشتری را به نمایش بگذارد و خواننده را به دنیای خلق شده توسط نویسنده ببرد. پوشکین با استفاده از تصاویر و نمادهای شرقی توانست به آثار خود عمق و معنای بیشتری ببخشد. او از نمادهایی همچون نور، پرندهای مقدس و فرشتگان که در متون شرقی و اسلامی به وفور دیده می‌شوند، بهره‌برداری کرد.

پوشکین از تصاویر طبیعی مانند جنگل‌ها، رودخانه‌ها و کوه‌ها برای توصیف مناظر و خلق فضای داستانی استفاده می‌کند. این تصاویر به خواننده کمک می‌کنند تا به‌طور کامل در فضای داستان غرق شود. برای مثال، در شعر "رُسلان و لودمیلا"، تصاویر طبیعی به شکل گسترده‌ای به کار رفته‌اند و به فضا سازی کمک کرده‌اند.

پوشکین از تصاویر معنوی و روحانی مانند نور الهی، فرشتگان و صداهای آسمانی برای بیان تجربه‌های معنوی و الهی استفاده می‌کند. این تصاویر به شعرهای او عمق و معنای بیشتری می‌بخشند. در شعر "پیامبر"، پوشکین با استفاده از این تصاویر تجربه معنوی راوی را به‌طور تأثیرگذار به تصویر می‌کشد. پوشکین شعر خود را با بیان خصوصیات رسول، قبل از دریافت وحی آغاز می‌کند سپس روح متفکر او به انزوا در بیابان را ترسیم می‌کند. شاید منبع پوشکین برای آشنایی با سیره پیامبر، قرآن کریم باشد و برخی نوشته‌ها که بر اساس تفاسیر قرآن به سیره پیامبر

پرداخته است، ظهور جبرئیل نزد رسول، باعث وحشت او شد، که تخیل شاعرانه پوشکین آن را در تصویر «عقاب وحشت زده» به تصویر می کشد وی در تصویر شاعرانه به عقابی ترسیده تشبیه می کند، شاید انتخاب تشبیه رسول در ترسش به عقاب از سوی پوشکین برای نشان دادن قدرت و بلندی بود. سپس پوشکین تغییری را به تصویر می کشد که پس از نبوت رسول، اسرار دنیای ماوراء الطبیعه که مردم عادی آن را درک نمی کنند، پس از ظهور جبرئیل بر پیامبر، برای او رخ می دهد به نظر می رسد پوشکین تحت تأثیر سوره نجم و سوره معراج بوده است. سپس پوشکین «رستاخیز» را که در اعضای بدن رسول اتفاق می افتد، به تصویر می کشد، زیرا زبان حکمت جایگزین زبان رسول بی سواد می شود تا او بتواند پیام را منتقل کند:

انحنى الملائك على فمي

وانتزع لساني الأثم الخامل والمراوغ

وبیده الیمنى المضرجة

وضع في فمي المشدوه

حد الحیة الحکیمة

به نظر می رسد الهام گرفته از آیه (۱) سوره علق باشد. پوشکین برای خواندن، جبرئیل را تصور می کند که زبان پیامبر بی سواد را تغییر می دهد تا زبان خردمندی که قادر به دانش و خواندن باشد جایگزین کند. سپس پوشکین با کشیدن تصویری شاعرانه از داستان شکافتن سینه پیامبر، تصویر «رستاخیز» اعضای بدن پیامبر را تکمیل می کند.

نمادگرایی به معنای استفاده از اشیا، شخصیت ها یا تصاویر به عنوان نمادهایی برای بیان مفاهیم و معانی عمیق تر است. پوشکین از نمادگرایی به عنوان ابزاری برای خلق آثار پیچیده و معنادار استفاده می کند: نور در آثار پوشکین به عنوان نمادی از حضور و هدایت الهی به کار می رود. این نماد نشان دهنده روشنی و بینش معنوی است که به شخصیت های داستان اعطا می شود. در شعر "پیامبر"، نور الهی به عنوان نماد بینش و هدایت الهی به تصویر کشیده شده است. فرشته به عنوان نماد واسطه الهی و حامل پیام های مقدس در شعرهای پوشکین حضور دارد. این نماد نشان دهنده ارتباط مستقیم با خداوند و اهمیت وحی الهی است. حضور فرشته در شعر "پیامبر" نشان دهنده انتخاب و مأموریت الهی راوی است. پرندگان مقدس در آثار پوشکین به عنوان نمادی از ارواح خالص و پاک به کار می روند. این نمادها نشان دهنده هدایت و حمایت معنوی هستند. در شعر "پیامبر"، پرندگان مقدس به عنوان نماد ارواح خالص و هدایت معنوی به تصویر کشیده شده اند.

۵. مضامین اخلاقی و فلسفی

در آثار پوشکین می توان مضامین اخلاقی و فلسفی متعددی که در ادبیات و فرهنگ اسلامی و شرقی وجود دارند، مشاهده کرد که نشان دهنده تعهد او به بررسی ابعاد مختلف انسانی و اجتماعی است. در اینجا به برخی از مهم ترین مضامین اخلاقی و فلسفی در ادبیات پوشکین پرداخته می شود:

عدالت و انصاف یکی از مضامین برجسته در آثار پوشکین است. او به بررسی نقش عدالت در زندگی فردی و اجتماعی می پردازد و تأکید می کند که عدالت باید پایه و اساس هر جامعه ای باشد. برای مثال، در داستان "عروس زارف"، پوشکین به موضوع عدالت و حق طلبی پرداخته و نشان می دهد که چگونه تلاش برای عدالت می تواند به کامیابی منجر شود.

پوشکین در بسیاری از آثار خود به موضوع بخشش و شفقت می‌پردازد. او بر اهمیت بخشش به عنوان یک فضیلت اخلاقی تأکید دارد و نشان می‌دهد که چگونه بخشش می‌تواند به بهبود روابط انسانی و ایجاد صلح و آشتی کمک کند. در داستان "برادران"، مفهوم بخشش و بازسازی رابطه‌ها به وضوح به تصویر کشیده شده است.

تقوا و اخلاقیات در بسیاری از اشعار و داستان‌های پوشکین جایگاه ویژه‌ای دارند. او به بررسی رفتارهای انسانی و اخلاقیات در موقعیت‌های مختلف می‌پردازد و تلاش می‌کند تا اهمیت زندگی با اصول اخلاقی را به خوانندگان خود یادآوری کند. برای مثال، در شعر "پیامبر"، پوشکین به موضوع تقوا و هدایت الهی پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه زندگی با ایمان و اخلاقیات می‌تواند به سعادت منجر شود.

پوشکین در آثار خود به بررسی فلسفه زندگی و مرگ نیز پرداخته است. او به تأمل درباره معنا و هدف زندگی، ناپایداری دنیا و اهمیت استفاده صحیح از زمان می‌پردازد. در شعر "زندگی"، پوشکین به موضوع ناپایداری زندگی و ارزش لحظه‌ها پرداخته و تلاش می‌کند تا خوانندگان را به تفکر درباره معنا و هدف زندگی دعوت کند.

در آثار پوشکین، نقش سرنوشت و اراده انسان به عنوان دو عامل مهم در زندگی انسانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. او به تعامل میان این دو عامل می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه انسان‌ها با استفاده از اراده و تصمیمات خود می‌توانند به سرنوشت خود شکل دهند. در داستان "اوژن اونگین"، پوشکین به موضوع سرنوشت و نقش تصمیمات فردی در تعیین مسیر زندگی پرداخته است.

۶. نتیجه‌گیری

تأثیر پذیری الکساندر پوشکین از فرهنگ شرقی و اسلامی نه تنها به غنای ادبیات روسی کمک کرد، بلکه نشان‌دهنده علاقه و احترام او به فرهنگ‌ها و ادیان مختلف است. این تأثیرات به پوشکین کمک کردند تا به یکی از بزرگ‌ترین شاعران و نویسندگان جهان تبدیل شود و آثاری خلق کند که همچنان مورد تحسین قرار می‌گیرند.

تصویرپردازی و نمادگرایی در آثار الکساندر پوشکین نقش بسیار مهمی در انتقال مفاهیم و معانی عمیق دارند. این تکنیک‌ها به او کمک کرده‌اند تا تجربه‌های معنوی و الهی را به شکلی هنرمندانه و تأثیرگذار به تصویر بکشد و به آثار خود عمق و غنای بیشتری ببخشد. استفاده از این تکنیک‌ها نشان‌دهنده مهارت و توانایی پوشکین در خلق ادبیاتی پیچیده و معنادار است.

مضامین اخلاقی و فلسفی در ادبیات الکساندر پوشکین نشان‌دهنده تعهد او به بررسی ابعاد مختلف انسانی و اجتماعی هستند. پوشکین با پرداختن به موضوعاتی همچون عدالت، بخشش، تقوا، فلسفه زندگی و مرگ، و نقش سرنوشت و اراده انسان، توانسته است آثار برجسته‌ای خلق کند که همچنان مورد توجه و تحسین قرار می‌گیرند. این مضامین به آثار او عمق و معنای بیشتری بخشیده و خوانندگان را به تفکر و تأمل درباره موضوعات مهم اخلاقی و فلسفی دعوت می‌کنند.

الکساندر پوشکین با آشنایی و الهام‌گیری از داستان‌ها و ادبیات شرقی، توانست آثاری متفاوت و غنی خلق کند که به غنای ادبیات روسی و جهانی افزود. این تأثیرات نشان‌دهنده علاقه و احترام پوشکین به فرهنگ‌ها و ادبیات مختلف است و او را به یکی از برجسته‌ترین نویسندگان و شاعران تاریخ تبدیل کرده است.

منابع و مأخذ

قرآن

- الغمیری، مکارم، (۱۹۷۸)، الموثرات العربية والاسلامية في الادب الروسي، کویت: عالم المعرفة.
بهار، محمد تقی، (۱۳۴۹)، سبک شناسی نثر، تهران: امیرکبیر.
شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۸۴)، شاعر آینه ها، تهران: آگاه.
شمیسا، سیروس، (۱۳۷۵)، کلیات سبک شناسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فردوس.
محبوب، محمد جعفر، (بی تا)، مقدمه سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران: انتشارات تربیت معلم.

سایت: الانزیاح واللغة الشعرية: aladab.mihanbioge.com

Pushkin, A. S., (1937), The complete works of Alexander Pushkin, Russia: Leningrad.



سبک شناسی فکری سروده‌های الکساندر پوشکین، شاعر روسی در کتاب "المؤثرات العربية والإسلامية في الأدب الروسي"

احمد محمدی نژاد پاشاکی^۱، امید جهان بخت لیلی^۲

۱ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران،
a.mohamadi.np@guilan.ac.ir

۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران،
Omid.jahanbakht@guilan.ac.ir

چکیده

فرم و محتوای هر متن ادبی، تأثیری مستقیم بر یکدیگر دارند، به نحوی که نمی‌توان آنها را از هم مجزا دانست. نحوه فرم یا محتوا و غلبه یکی بر دیگری، دلالت‌های متن را دستخوش تغییر قرار می‌دهد. این پژوهش بر آن است به سبک شناسی اندیشگانی اشعار الکساندر سرگیویچ پوشکین (۱۷۹۹-۱۸۳۷) به روسی: (Александр Сергеевич Пушкин) در کتاب "المؤثرات العربية والإسلامية في الأدب الروسي" اثر مکارم الغمری، استاد ادبیات روسی و تطبیقی در دانشگاه عین شمس مصر بپردازد. روش تحقیق در این پژوهش بر تجزیه و تحلیل اطلاعات مبتنی بر پژوهش کیفی با رویکرد سبک شناسی است. منظور از سبک شناسی فکری، پرداختن به درونمایه‌های معنمند و تکرارشونده مفهومی است که هم محتوای متن ادبی را سامان می‌دهد و هم فرم و زیباشناسی اثر را نمایان می‌کند. دکتر مکارم الغمری در فصل پایانی کتاب "المؤثرات العربية والإسلامية في الأدب الروسي" به هشت سروده پوشکین با عنوان "فبسات من القرآن" اشاره می‌کند. نتایج این پژوهش بیانگر آن است که این اشعار از منظر فکری و زیبایی شناختی، منعکس کننده نقش برجسته آموزه‌ها و مبانی قرآنی در رشد معنوی و اندیشه ورزی شاعر است. این هشت سروده شاعر بدون عنوان و به ترتیب در کنار هم آمده است. پوشکین در اشعارش از تصویرآفرینی‌های قرآنی بهره می‌گیرد و به موضوعات دینی همچون سیره حضرت محمد(ص)، حیا و نفی خودنمایی، راه و رسم میهمانی، احترام به کرامت انسان بدون توجه به موقعیت اجتماعی و همچنین بخشش اشاره می‌کند. این شاعر روسی، همچنین از داستان نمرود و مجادله او با حضرت ابراهیم (ع) و نیز به داستان عبور مردی از کنار یک آبادی [ویران شده]، و سؤال وی از چگونگی رستاخیز اهل آن روستا در اشعار خود الهام می‌گیرد. موتیف‌های اشعار او حکایت از الهام گیری وی از آیات سوره-هایی همچون «الضحی» و «الأحزاب» دارد.

واژگان کلیدی: سبک شناسی فکری، اشعار الکساندر پوشکین، کتاب "المؤثرات العربية والإسلامية في الأدب الروسي"، قرآن کریم.

۱ مقدمه

اولین مطالعه مربوط به محقق روسی دکتر. بلکین، در اثر «تصور شرق در آثار پوشکین»، است که در آن تا حدی تأثیر شرق (مناطق مختلف شرق، به ویژه قفقاز، ایران و چین) بر آثار پوشکین

مورد مطالعه قرار گرفت. بلکین در "تصور الشرق فی إنتاج پوشکین" به ویژه در زمینه بررسی تأثیر شرق عربی در اشعار «قبسات من القرآن» به طور خلاصه به دو داستان «روسلان» و «لودمیلا» و «شب‌های مصر» پرداخت. مطالعه دوم توسط محقق روسی، لوبیکووا، که در آن تأثیر اعراب بر داستان شاعرانه «روسلان و لودمیلا» را در چارچوب تأثیر آن توسط منابع مختلف فولکلور مورد بررسی قرار داد، او همچنین «قبسات من القرآن» را مورد کنکاش قرار داد. این اثر تلاشی برای بررسی تصویرآفرینی های قرآنی بر آثار پوشکین متأثر از شرق عرب و در مراحل مختلف شعری او ارائه می‌کند. (الغمیری، ۱۹۷۸: ۶۰)

همچنین در ایران می‌توان به پژوهش‌هایی همچون: مقاله «نقد و تحلیل قصه «شاهزاده‌خانم مرده و هفت بهادر» اثر الکساندر پوشکین از منظر بینامتنیت ژنتی» در مجله فرهنگ و ادبیات عامه، مقاله «بارقه های تحول در ادبیات فارسی و روسی با محوریت نیما یوشیج و الکساندر پوشکین» در مجله پژوهش های ادبیات تطبیقی، مقاله «نیایش‌های نهران آسمانی در اشعار الکساندر پوشکین» در مجله عرفان اسلامی، مقاله «بررسی ساختار و محتوای داستان‌های بلکین اثر پوشکین» در مجله پژوهشنامه اورمزد، مقاله «بررسی تحول سیمای حضرت محمد (ص) در آثار شعری قرن طلایی ادبیات روسیه» در مجله مطالعات تاریخی جهان اسلام، مقاله «پوشکین؛ سعدی جوان روسیه (جایگاه سعدی در اشعار پوشکین)» در مجله پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، اشاره کرد که هر کدام منظری از شخصیت و آثار این شاعر و نثرپرداز روسی را مورد بررسی قرار داده است. مجموعه هشت سروده پوشکین، چاپ شده در کتاب "المؤثرات العربية والإسلامية في الأدب الروسي" به عنوان بزرگترین گواه بر تأثیر پوشکین از میراث معنوی شرق عربی-اسلامی و دلیلی قاطع بر تأثیر پذیری قرآنی وی دارد.

اشعار وی درباره قرآن، منعکس کننده جایگاه مهم قرآن در رشد معنوی و روحی پوشکین دارد، قرآن اولین انگیزه را به رنسانس دینی پوشکین داد و علاوه بر این، قرآن اولین کتاب مذهبی بود که تخیل پوشکین شاعر را شگفت زده کرد و او را به دین سوق داد.

استراخوف منتقد نیز در همین راستا می‌گوید که دلایل گرایش پوشکین به قرآن در ذات آن نهفته است، زیرا به نظر می‌رسد که قرآن می‌تواند به شدت بر مردم تأثیر بگذارد و در حال حاضر نیز می‌تواند بر آن تأثیر بگذارد. زمانی که روح این کتاب فتوحات بزرگی را در هند و چین انجام می‌دهد و در آنجا بر ادیان باستانی بشریت پیروز می‌شود (به نقل: پوشکین، ج ۱۱، ص ۲۱۷) به همین ترتیب، براگینسکی منتقد اشاره کرد که تفکر پوشکین در قرآن فلسفی بود. با این حال، واضح است که پوشکین در مطالعه قرآن «در عین حال بر ترجمه فرانسوی در کنار ترجمه روسی تکیه کرده است (الغمیری، ۱۹۷۸: ۱۱۶)، بنابراین در بررسی اجمالی از قرآن، هدف در این جستار این است که ارزش‌های اخلاقی الهام‌گرفته از قرآن در چارچوب ارتباط آن با بینش اسلامی مورد بررسی قرار گیرد.

قبل از پرداختن به تحلیل اشعار شاعر، شایان ذکر است که دوره سرایش آنها به سال ۱۸۲۴ باز می‌گردد. این سال در زندگی نامه پوشکین و در مسیر هنر او ویژگی خاص خود را دارد. شرایط اجتماعی که پوشکین در تبعید به سر می‌برد. علاوه بر این، سال ۱۸۲۴ سال قبل از وقوع اولین انقلاب در تاریخ نهضت آزادی در روسیه در قرن نوزدهم می‌باشد.

۲. سبک شناسی

سبک، در زبان عربی به معنای گداختن و ریختن زر و نقره است و در اصطلاح ادبی به معنای طرز خاصی از نظم و نثر است که معادل اروپایی آن (Style) است که خود از (Stilus) یونانی مأخوذ است. (بهار، ۱۳۴۹: مقدمه جلد اول) به عبارت بهتر سبک هر کس روشی است که برای بیان اندیشه خود بر می‌گزیند (محبوب، بی‌تا: ۴۹-۵۱) به همین خاطر است که یکی از ناقدان به نام بوفون در سخن معروف خود می‌گوید «اسلوب خود شخص است. (الإنزیاح واللغة الشعرية، سایت aladab.mihanblog.com)

پیشینه سبک شناسی را باید در یونان و روم جستجو کرد افلاطون سبک را کیفیت و امتیازی تعریف میکند که گوینده ای به لحاظ برخورداری از الگوی مناسب و شایسته کلام از آن بهره مند است. ارسطو نیز سبک را خاصیت ذاتی کلام میدانند و معتقد است هر اثری دارای سبک است، حال این سبک ممکن است پست متوسط یا عالی باشد. (امین پور، ۱۳۸۴: ۱۸۲-۱۷۹) شفیعی کدکنی در تعریف سبک می‌گوید: سبک یعنی عدول از نرم (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۳۷-۳۸)

۳. باز نمود مفاهیم قرآنی در آثار پوشکین

زبان شناسان در بررسی سبک شناسانه، معمولاً به مضمون یا سطح فکری توجه ندارند. مرحوم بهار هم در سبک شناسی خود فقط به سطح زبانی توجه داشته است. ولی دکتر شمیسا معتقد است که کند و کاو در سطح فکری اثر، راحت تر می‌تواند سبک شناس را به تعیین سبک دوره و حتی سبک شخصی برساند. از اینرو در این بخش مفاهیم شعری از حیث مضمونی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پوشکین به مطالعه متون شرقی علاقه داشت و این علاقه او به ادبیات شرقی و اسلامی در برخی از آثارش نمایان است. او با ترجمه‌هایی از قرآن آشنا شد و این آشنایی تأثیرات عمیقی بر نوشته‌های او گذاشت. در برخی از اشعار و داستانهای پوشکین می‌توان تأثیر مفاهیم قرآنی مانند عدالت، انسانیت و اخلاق را مشاهده کرد. او با بهره‌گیری از نمادها و اشارات قرآنی توانسته است تا مفاهیم عمیق‌تری را به خواننده منتقل کند. این نمادها به او کمک کردند تا پیام‌های خود را به شکلی هنری و تأثیرگذار بیان کند. در اینجا هشت شعر شاعر که بدون عنوان و به ترتیب عددی، در کتاب "المؤثرات العربية والإسلامية في الأدب الروسي" فهرست شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

- شعر اول:

در شعر اول، توجه پوشکین به الهام گرفتن از آیات قرآنی و جنبه‌هایی از سیره حضرت محمد (ص) است. وی به مرحله دعوت به اسلام اشاره می‌کند که در آن رسول خدا (ص) دچار رنج بسیار شد؛ علارغم تحریم و آزار کفار، پیامبر از ادامه دعوت به اسلام منصرف نشد. تصویر رسول اکرم (ص) که دین جدید را تبلیغ می‌کند و به خاطر آن آسیب بسیار را متحمل می‌شود، در مرکز توجه پوشکین و در نخستین شعر وی، قرار دارد؛ او در این سروده، مفاهیم خود را از سوره ضحی و سوره توبه الهام می‌گیرد. شرح مصائب رسول (ص) به هنگام قطع وحی و اندوهگین شدن پیامبر، چنانکه در آیه (۳۱) الضحی به آن اشاره می‌شود اینگونه به شعر می‌آورد:

ربك وما قلى

اقسم بالشفع وبالوتر

واقسم بالسيف وبمعركة الحق

واقسم بالنجم الصباح

واقسم بصلاة العشاء.

لا، لم أودعك. (الغمري، ۱۹۷۸: ۱۱۸)

سپس پوشکین در بخش دوم ماجرای خروج پیامبر اکرم (ص) به مدینه را به تصویر می کشد. شاعر مفهوم آیه (۴۰) سوره توبه را مبنا قرار می دهد، و بخش دوم شعر اول را اینگونه می سراید: ای کسانی که در سایه آرامش هستید

يا من في ظل السكينة

دست رأسه حبا

وأخفيته من المطاردة الحادة

ألست أنا الذي رويتك في يوم قيظ

بمياه الصحارى؟

ألم أهب لسانك

سلطة جبارة على العقول؟

اصمد إذن وازدري الخداع (۱۱۹)

سپس باز می گردد تا از سوره ضحی در پایان شعر الهام بگیرد:

أحب اليتامى، وقرآني وبشر المخلوقات المهتزة. (الغمري، ۱۹۷۸: ۱۱۹)

-شعر دوم:

شعر دوم بازتاب تأثیر پوشکین از آیات قرآنی است که به احکام حجاب و نفی بدحجابی دعوت می کند و عفت همسران پیامبر و ترک زینت دنیوی و ناپایداری دنیا را در مقابل دیدگان آنان، ترسیم می کند. به نظر می رسد الهام پوشکین از معانی این آیات از سوره احزاب نشان دهنده علاقه پوشکین به الگوی اسلامی عفاف و وفاداری است.

ايه يا زوجات الرسول الطاهرات

انكن تختلفن عن كل الزوجات

فحتى طيف الرذيلة مفرع لکن.

في الظل العذب للسكينة

عشن في عفاف، فقد علق بكن

حجاب الشابة العذراء .

حافظن على قلوب وفيه

من أجل هناء الشرعيين والخجلي

ونظرة الكفار الماكرة

لا تجعلنها تبصر وجوهكن

أما أنتم يا ضيوف محمد

وأنتم تتقاطرون على أمسياته

احذروا فبهجة الدنيا
تكدر رسولنا .
فهو لا يحب الثرائين
وكلمات غير المتواضعين والفاغين
شرفوا مآدبته في خشوع
وانحنوا في أدب :
لزوجاته الشابات المحكومات. (الغمري، ۱۹۷۸: ۱۲۰)

- شعر سوم:

مضامین عربی و اسلامی در سروده پوشکین منعکس کننده تأثیرپذیری پوشکین از معانی آیات قرآنی است که بیانگر تواضع و احترام به کرامت انسانی بدون توجه به موقعیت اجتماعی وی است و همچنین آیاتی که فراخوانی با موعظه نیکو را تشویق می کند. و نیز آیاتی که اندیشیدن به قدرت الهی و گذرا بودن لذت های دنیوی و یادآوری سختی قیامت، را تشویق می کند. پوشکین ابیات زیر را بر اساس مضمون آیات سوره عبس می سراید:

وتجههم الرسول، وهو يتململ
بعد أن أحس دنو الأعمى
ويسرع، لكن الرسول لا يقدر
أن يظهر له الحيرة.
لأنه مع الكتاب السماوي معطي وثيقة
لك يا رسول لا للخارجين
بشر بالقرآن في سكينه
دون أن تجبر الكفار! (الغمري، ۱۹۷۸: ۱۲۱)
علاقه پوشکین به استنباط معنای تواضع از قرآن را می توان در چارچوب شرایط واقعی درک کرد. پوشکین از آیات (۱۶ تا ۳۱) از سوره عبس چنین الهام می گیرد:

علام يتغطرس الإنسان؟
على أنه جاء إلى الدنيا عاريا
على أنه يستنشق دهرا قصيرا
وأنه سيموت ضعيفا، مثلما ولد ضعيفا؟
ألا يعلم أن الله سميته
ويبعثه بمشيئته؟
وإن السماء ترعى أيامه
في السعادة وفي القدر الأليم؟
الا يعلم أن الله وهبه الثمار
والخبز والتمر والزيتون
ثم بارك جهوده
فوهبه البستان، والتل، والحقل؟ (الغمري، ۱۹۷۸: ۱۲۲)

چرا انسان مغرور است؟ اینکه او برهنه به دنیا آمد، عمری کوتاه خواهد داشت و ضعیف خواهد مرد، همان طور که ضعیف به دنیا آمد؟ آیا نمی داند که خداوند از روح خود در او می دمد و به خواست خود زنده می کند؟ و آسمان در رستگاری یا در عاقبت دردناک، روزهای او را می نگرند؟ آیا او نمی داند که خداوند به او میوه و نان و خرما و زیتون داده و سپس به تلاش او، برکت داده است؟

شکی نیست که بین الهام گرفتن پوشکین از ابیاتی که دعوت به ایمان می کنند و زدودن شک و شرایط روحانی که شاعر در زمان نگارش از آن برخوردار بوده است، می توان به عنوان نقطه عطف معنوی در ضمیر شاعری وی، اشاره کرد. بحث ایمان از شعر سوم تا چهارم گسترش می یابد، زمانی که پوشکین می کوشد با الهام گرفتن از داستان های قرآنی مفهوم ایمان را اثبات کند.

- شعر چهارم:

پوشکین در شعر چهارم از آیات (۲۵۷-۲۵۸) سوره بقره الهام می گیرد که داستان نمرود را بیان می کند که با ابراهیم مجادله کرد و اینگونه، این تصویر شاعرانه را ایجاد می کند:

معك في القديم، يا قادر

يا عظيم توهم أن يتبارى

ممثلنا بالكبرياء المجنونة

ولكن أنت يا إلهي أفحمته.

أنت تقول: أنا أهب العالم الحياة (الغمري، ۱۹۷۸: ۱۲۳)

- شعر پنجم:

بحث ایمان در شعر پنجم ادامه می یابد، جایی که پوشکین از قرآن برای نشان دادن موضوع الوهیت الهام می گیرد. پوشکین بر اساس معانی ابیات ابتدایی (برگرفته از آیه ۳۵ سوره نور)، تصویر شاعرانه زیر را بنا می کند:

زمین ساکن است، آسمان بدون ستون، خالقی که به او تکیه می کنیم، نمی گذارد سیل بر زمین خشک بیاید.

الأرض ساكنة، السماء بلا عمد

الخالق الذي نعتمد عليه

لن يسقط السيل على اليابس

ولن يقهرنا وإياك.

لقد أضأت الشمس في الكون

وأضأت أيضا السماء والأرض

مثل نبتة كتان تمتلئ بالزيت

تضيء في مصباح بلوري.

صل للخالق، فهو القادر

فهو يحكم الريح، في يوم قانظ

ويرسل السحب إلى السماء

ويهب الأرض ظل الأشجار.

إنه الرحيم قد كشف

المحمد القرآن الساطع

فلنسأب نحن أيضا نحو النور

ولنسقط الغشاوة عن الأعين. (الغمري، ۱۹۷۸: ۱۲۵)

آخرین بند شامل دعوت به ایمان به روح نورانی قرآن و لزوم هدایت به نور قرآن کریم است.

-شعر ششم:

شعر ششم یکی از مهم‌ترین شعرهای قرآنی اوست که به شرح موهبت نبوت می‌پردازد؛ در حالی که شعر اول و سوم به شرح مرحله دعوت با پند و اندرز و شرح حال رسول می‌پردازد، سپس شعر ششم به مرحله فراخوانی جهاد می‌پردازد، این چیدمان بیانگر تفاهم قرآنی شاعر است، به این صورت که مراحل متوالی دعوت اسلامی -به مدت سه سال مخفیانه با حکمت و اندرز به اسلام- با انکار و طرد و آزار و اذیت مشرکان همراه شد، لذا رسول خدا لشکر مسلمانان را به جنگ با مشرکان هدایت کرد. در خلال این جنگ‌ها، تصویر پیامبر به عنوان رهبر ایده‌آل که قادر به کسب پیروزی بود، ترسیم شد.

شکی نیست که پوشکین تصویر پیام آور شجاع را که در صحرا به عنوان یک یتیم بزرگ شده بود، تحسین می‌کرد. سپس با استواری و درایت به ابلاغ رسالت خود ادامه داد، سپس هنگامی که جنگ را چاره‌ای نبود، مجبور به جنگ شد، پس او و یارانش بر لجوجان مشرک هجوم آوردند و توانستند قبایل پراکنده عرب را جمع کنند. به نظر می‌رسد پوشکین جنبه جهاد را در سیره پیامبر به یاد می‌آورد تا شکوه و جلال ملتی را به خاطر بیاورد که مردمی را برانگیخت.

روح قهرمانی اسلامی از افق زمان و مکان فراتر می‌رود و به آگاهی و اندیشه منجر می‌شود. منتقدان روسی الهام گرفتن پوشکین از الگوی قهرمانی اسلامی را تجسمی از ناامیدی شاعر از آرمان خواهی مردم اروپا می‌دانستند

شعر ششم با جمله‌ای در مورد معنای جهاد شروع می‌شود و سپس صحبت از غنائم جنگی و سپس اندیشه رستگاری و مژده دادن به شهدا و «مسخره کردن» ضعیفان و بسستی در جهاد خاتمه می‌یابد.

ليس باطلا أن حلمت بكم

في معركة، ورؤوسكم محلقة

وسيوفكم مضرجة

في خنادق، وفي بروج، وعند الأسوار

إنصتوا إلى الدعوة المبتهجة

يا أبناء الصحاري الملتهبة!

سوقوا إلى الأسر الإماء الشبابات.

اقتسموا غنيمة الحرب!

لقد انتصرتم فالمجد لكم

ويا للسخرية من ضعاف النفس.

فنداء الحرب لم يلبوه

ولم يصدقوا الأحلام الرائعة.

وهم الآن في ندم
تقتنهم غنيمة الحرب
يقولون: خذونا معكم
لكنكم ستقولون: لن نأخذكم.
الشهداء الساقطون في المعركة
هم الآن في الجنة
يغرقون في نعيم
لا يتغصه شيء (الغمري، ۱۹۷۸: ۱۲۷)

به نظر می رسد معنای جهاد و غنائم جنگی از آیه (۲۷) سوره فتح گرفته شده است و اما معنای جهاد با جان تا شهادت و بشارت بهشت به سیدالشهدا(ع) از آیات (۱۰ تا ۱۲) سوره صف الهام شده است. پوشکین تصویر شاعرانه زیر را بر اساس معانی آیات (۱۰۱) سوره مزمل استوار می کند:

إنهض أيها الرجل
ففي كهفك
مصباح مقدس
يضيء حتى الصباح.
وإصلاة خالصة
تنحي، يا رسول
الأفكار الشجية
والأحلام الشيطانية
وأقم الصلاة في
خشوع حتى الصباح
والكتاب السماوي
اقرأ حتى الصباح! (الغمري، ۱۹۷۸: ۱۲۸)

تا دیر وقت بیدار ماندن و مجاهده با نفس به خاطر دعوت، باید دلیل الهام گرفتن پوشکین از معانی آیات (۱۰۱) سوره مزمل بوده باشد.

شعر هفتم:

شعر هفتم نشان دهنده تحسین پوشکین از ویژگی سخاوتمندی است که بیشتر از هر قوم دیگری در جهان با اعراب مرتبط است، تا جایی که اعراب به سخاوتمندی خود مشهور هستند. به نظر می رسد که اندیشه سخاوت در میان اعراب در تخیل پوشکین، با مفهوم صدقه در اسلام تلاقی می یابد، زیرا او ممکن است انفاق را جنبه ای از سخاوت بداند. اندیشه انفاق در قرآن توجه پوشکین را به خود جلب کرد، زیرا قرآن برای مسلمانان توانا برای کمک به نیازمندان، زکات را به عنوان یکی از ارکان اساسی خود قرار داد از این رو، اسلام شکلی از همبستگی اجتماعی را در میان مردم تجسم می بخشد.

انفاق کنندگان را در آیات (۲۶۲) و (۲۶۴) سوره بقره به انفاق دعوت کرده و به پاداش مزده داده و از فخر فروشی پس از انفاق است نهی کرده است.

وَأنتم تتاجرون بضمیرکم أمام الفقر المدقع
لا تنثر هباتك بيد مقتصدہ
فالسما تبغي الكرم الوفیر.
ففي يوم الحساب العسیر، ومثل حقل خصیب
آه یا ناثر الخیر ستجازی أعمالك بأعظم الجزاء. (الغمیری، ۱۹۷۸: ۱۲۹)
دلایل علاقه پوشکین به نقل موضوع انفاق از قرآن را می توان از بستر واقعیت معاصر شاعر در دوره نگارش آن، فهمید که در فقر غرق شده بودند و در غل و زنجیر قانون رعیتی بودند.

- شعر هشتم:

بحث ایمان در شعر هشتم که زیباترین شعر مجموعه است، ادامه می یابد، جایی که پوشکین ایمان را از گذر معاد اثبات می کند، او از داستان مردی که از کنار روستایی که دیوارهایش فرو ریخته بود، الهام می گیرد بر پشت بامهایش گفت: چگونه می توان این شهر را پس از ویرانی آن زنده کرد؟، بر الاغ خود سوار بود که از کنار آن گذشت. پوشکین از محتوای آیه (۲۵۹) سوره بقره برای تصویر شاعرانه زیر الهام می گیرد:

وتذمر إلى الله عابر السبیل المتعب

فقد أضناه الظمأ والحنین إلى الظل

وضل في الصحراء ثلاثة أيام وثلاث لیل

وأرهق القيظ والغبار مقلتیه

وبحسرة يأنس استندار حوله

فشاهد فجأة بئرا تحت النخلة

فأسرع الخطی نحو نخلة الصحراء

وبتیار بارد روی في نهم

لسانه وقرت عیناه شدیدا تا الالتهاب

ورقد، قرب حمارة الوفی

ومرت فوقه سنوات طويلة

بمشیة رب السماء والأرض.

ثم أنت للعابر ساعة الاستیقاظ

فنهض وسمع صوتا غیر مرئی

أنمت عمیقا في الصحراء من زمن؟

فیجیب: هاهي ذي الشمس عالیة

كانت تسطع البارحة في سماء الصباح

ونمت عمیقا من الصباح حتی الصباح

لكن الصوت قال: «آه یا عابر لقد نمت أطول

انظر: رقدت شابا ونهضت كهلا

وقد فنیة النخلة، أما البئر الباردة

فقد نضبت وجفت في الصحراء القاحلة

وحملته من زمن رمال السهول

دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران
و نگاه به اوراسیا

وَأَبْيَضَتْ عِظَامَ حِمَارِكُ. (الغمري، ۱۹۷۸: ۱۳۰-۱۳۱)

شکی نیست که مضمون شعر هشتم اجمالی از قرآن و به ویژه آیه (۲۵۹) سوره بقره را در بردارد؛ او این معانی را در شعرهای چهارم و هفتم نیز الهام گرفته است. ایده رستاخیز پس از مرگ در سوره بقره در پنج جا ذکر شده است و پوشکین در شعر چهارم از آن الهام گرفته است و در اینجا به همان موضوع بازگشت دوباره دارد. واضح است که تمرکز پوشکین در شعر هشتم بر معنای ایمان است که در اینجا معنایی جامع پیدا می‌کند که بسط می‌یابد و بهترین گواه بر جهانی بودن ارزش‌های قرآنی است که موجب حسن خلق، نهی از منکر و منکر، دعوت به ایمان و نفی تکبر و شک و عفت می‌شود.

۴. تصویرپردازی در سروده‌های پوشکین

یکی از مضامین برجسته در این شعر، تجربه معنوی و وحی است. راوی در این شعر به‌عنوان یک پیامبر برگزیده می‌شود و تجربه‌ای الهی و روحانی را از سر می‌گذراند. این تجربه شامل دیدار با یک فرشته و دریافت پیام و وحی الهی است. این مضمون بازتاب‌دهنده ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با خداوند و اهمیت این تجربه در زندگی انسان است.

شعر وی بر اهمیت مأموریت الهی و مسئولیت پیامبری تأکید دارد. راوی در این شعر به‌عنوان پیامبر برگزیده می‌شود و مأموریتی مقدس برای رساندن پیام خداوند به انسان‌ها دریافت می‌کند. این مأموریت نشان‌دهنده وظیفه و مسئولیت سنگینی است که بر دوش پیامبران گذاشته می‌شود. نور در این شعر نمادی از حضور و هدایت الهی است. تجربه راوی در این شعر با نور الهی روشن می‌شود و او به بینشی عمیق و روحانی دست می‌یابد. این مضمون نشان‌دهنده اهمیت نور و هدایت الهی در زندگی انسان‌ها و راهنمایی آنان به سوی راه درست است.

تصاویر و نمادهای مقدس مانند فرشته، پرندگان مقدس و صداهای آسمانی در این شعر نشان‌دهنده روحانیت و پاکی هستند. این مضمون بر اهمیت روحانیت و پاکی در زندگی انسان‌ها و ارتباط آنان با خداوند تأکید دارد.

در این شعر، پیامبر برگزیده می‌شود تا پیام عدالت و حقیقت را به مردم برساند. این مضمون نشان‌دهنده اهمیت عدالت و حقیقت در زندگی انسان‌ها و نقش پیامبران در هدایت آنان به سوی این ارزش‌هاست.

۵. نتیجه‌گیری

پوشکین با مطالعه و تأثیرپذیری از قرآن، توانست آثار ارزشمندی خلق کند که حتی پس از گذشت سال‌ها همچنان مورد تحسین قرار می‌گیرند. این تأثیرپذیری نشان‌دهنده علاقه و احترام او به ادبیات و فرهنگ‌های مختلف است.

همچنین نشان‌دهنده توجه و علاقه او به تجربه‌های معنوی و مفاهیم دینی است. این شعر با استفاده از تصاویر و استعاره‌های قوی و سبک منحصر به فرد پوشکین، توانسته است تجربه‌ای معنوی و الهی را به شکل هنری و تأثیرگذار به تصویر بکشد. این مضامین شامل تجربه معنوی و وحی، مأموریت الهی، نور و هدایت الهی، روحانیت و پاکی و عدالت و حقیقت هستند که به خواننده کمک می‌کنند تا به عمق بیشتری از این شعر پی ببرد و ارتباط معنوی عمیق‌تری با آن برقرار کند. شعر او با استفاده از سبک رمانتیسیم، نمادگرایی، ساختار منظم و زبان شاعرانه، تجربه‌ای معنوی

و الهی را به تصویر می‌کشد که خواننده را به تأمل و تفکر درباره معنای عمیق‌تر زندگی و ارتباط با خداوند دعوت می‌کند.

منابع و مأخذ

قرآن

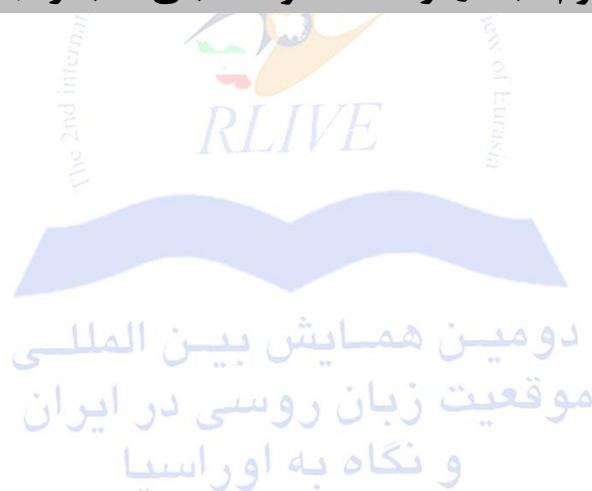
الغمری، مکارم، (۱۹۷۸)، المورثات العربية والاسلامية في الادب الروسي، کویت: عالم المعرفة.
بهار، محمد تقی، (۱۳۴۹)، سبک شناسی نثر، تهران: امیرکبیر.
شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۸۴)، شاعر آینه ها، تهران: آگاه.
شمیسا، سیروس، (۱۳۷۵)، کلیات سبک شناسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فردوس.
محبوب، محمد جعفر، (بی تا)، مقدمه سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران: انتشارات تربیت معلم.

سایت: الانزیاح واللغة الشعرية: aladab.mihanbioge.com

Pushkin, A. S., (1937), The complete works of Alexander Pushkin, Russia: Leningrad.

دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران
و نگاه به اوراسیا

مجموعه مقالات برگزیده دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا (ISC)
محور سوم: زبان و فرهنگ؛ تحولات زبانی در بستر اجتماعی



ИССЛЕДОВАНИЕ ЭФФЕКТИВНЫХ МЕТОДОВ РАЗВИТИЯ МЕЖКУЛЬТУРНОЙ КОМПЕТЕНЦИИ У СТУДЕНТОВ, ИЗУЧАЮЩИХ РУССКИЙ ЯЗЫК КАК ИНОСТРАННЫЙ(РКИ)

Голами Хоссейн ¹, Юсеф-Ванд Афсане ²

1 Профессор, Тегеранский университет, г. Тегеран, hgholamy@ut.ac.ir

2 Магистрант русского языка, Тегеранский университет, г. Тегеран,
afsane.yousefvand@ut.ac.ir

Аннотация

Изучающие иностранные языки должны быть знакомы с понятием межкультурной компетенции. Язык – это инструмент общения, и в процессе общения люди узнают о культуре друг друга. Термин межкультурная компетентность, являющийся предметом настоящего исследования, означает «способность общаться с «другими», принимать мнения и восприятие мира другими, выступать посредником между разными мнениями, внимательно относиться к оценке различий». Цель этой статьи заключается в том, чтобы представить эффективные способы повышения межкультурной компетенции между студентами русского языка как иностранного (РКИ). В настоящее время без достаточного знания о культуре страны изучаемого языка передать свои информации и мысли совершенно невозможно, поэтому результат данной статьи будет полезен для студентов РКИ. Изучая и рецензируя работы, связанные с настоящим исследованием, авторы обсуждают подходящие методы обучения для повышения уровня межкультурной компетентности среди изучающих язык. Исследования показали, что использование преподавателями интерактивных методов в классе очень эффективно для формирования межкультурной компетенции учащихся. Изучение технологий очков виртуальной реальности (VR очки) также показало, что эти технологии переносят учащихся в искусственно созданный цифровой мир, помогают учащимся познакомиться с культурой страны изучаемого языка в более увлекательной и реалистичной форме.

Ключевые слова: межкультурная компетенция, иностранные языки, общение, русский язык, интерактивные методы, VR очки.

Введение

Главной целью любого коммуникативного процесса является желание быть понятным собеседником, что подразумевает необходимость как можно полнее и точнее донести до него свою информацию, знания и опыт. Когда люди, живущие в разных странах и принадлежащие к разным культурам, разговаривают друг с другом, если культура и дух другой страны им чужды, не является ли этот разговор более чем разговором роботов?

В данной статье рассматриваются способы повышения межкультурной компетенции изучающих язык (в нашем случае русский язык). Методы преподавания играют важную роль в университетских курсах, поэтому в данной статье мы попытаемся представить соответствующие методы, которые помогут студентам повысить свою межкультурную компетенцию.

В своей книге о межкультурной компетенции Щукин заявляет: «результатом занятий по названным дисциплинам является формирование социокультурной компетенции, которая включает знания о стране изучаемого языка (его культуре, традициях, национальных обычаях), способность извлекать из единиц языка соответствующую информацию и пользоваться ею в различных ситуациях общения. В настоящее время в связи с этим чаще стали употреблять термин межкультурная компетенция, показателем владения которой является правильность речи не только с точки зрения норм изучаемого языка, но и с точки зрения его культурного контекста на основе сравнения разных культур.» [1, с. 38]

Очевидно, что высокий уровень владения иностранными языками ценится на рынках труда многих стран. Специалисты требуются в различных отраслях экономики, таких как банковское дело, нефтегазовая промышленность, энергетика и туризм, и, конечно же, нужны преподаватели для подготовки этих профессионалов. Главной целью любого коммуникативного процесса является желание быть понятым собеседником, что подразумевает необходимость как можно полнее и точнее донести до него свою информацию, знания и опыт. Взаимопонимание требует набора знаний, навыков и компетенций, общих для всех коммуникаторов, а также позитивного отношения к существованию различных этнокультурных групп.

Поэтому для студентов, изучающих иностранные языки, крайне важно понимать важность межкультурной компетенции. Если не совершенствовать эти навыки, то не будет настоящего эффективного общения между народами мира.

Овладение межкультурной компетенцией, как описано выше, позволяет исследователям понимать языковые и культурные образы разных культур. Членство в Шанхайской организации сотрудничества (ШОС) и другие важные актуальные причины, упомянутые выше, сделали особенно актуальной и необходимой разработку общих коммуникационных стратегий и достижение взаимопонимания между народами, а также осуществление личного и профессионального делового общения в мультикультурной среде. Межкультурная компетенция, то есть способность осуществлять личное и профессиональное деловое общение в поликультурной среде, приобретает все большее значение.

В статье обсуждаются подходящие способы повышения межкультурной компетенции студентов, ведется поиск аутентичных статей по данной теме.

На основе этого исследования и после подробного обзора привлекательных и современных методов обучения представлены

подходящие методы повышения межкультурной компетенции студентов. Например, он представляет метод виртуальной реальности, который эффективен для ознакомления изучающих язык с целевой страной, даже если они в ней не находятся. Например, можно внедрить методы обучения с использованием очков виртуальной реальности, чтобы эффективно помочь изучающим язык узнать страну изучаемого языка, даже если они не находятся в этой стране.

История темы:

«В целом дискуссия об определении и соотношении понятий «компетенция» и «компетентность» в педагогической литературе далеко не завершена, скорее всего, она только находится в стадии начальной разработки. Особое внимание этим категориям уделяется в работах И.Г. Агапова, В.В. Гузеева, А.Н. Дахина, Э.Ф. Зеера, В.Н.Зиминой, И.А. Зимней, Н.В. Кузьминой, А.К. Марковой, Л.М. Митиной, Дж. Равена, Г.К. Селевко, А.П. Тряпицыной, А.В. Хуторского, С.Е. Шишова, Т.И. Шульги и др.<.> Научный интерес к межкультурной компетенции стал объектом многочисленных как зарубежных исследований: M. Bennet, W. Gudykunst, M. Byram, S. Vochner, E. Hirsh, A. Nicols, D. Schuster и др., так и отечественных — Т.Н. Астафурова, Е.М. Верещагин, Н.Д. Гальскова, Т.Г. Грушевицкая, В.Г. Костаморов, О.В. Лешер, Р.П. Мильруд, А.А. Миролюбов, И.Л. Плужник, А.П. Садохин, В.В. Сафонова, С.Г. Тер-Минасова, В.П. Фурманова, И.И. Халеева и др. в которых межкультурная компетенция рассматривается как адаптирующий и компенсирующий фактор, позволяющий избежать негативных последствий глобализации и успешно интегрироваться в мировое сообщество, быть равноправным участником межкультурной коммуникации.

В частности, Б. Спизберг достаточно широко определяет межкультурную компетенцию как «отражение уместности и эффективности поведения в конкретной ситуации общения» (Spitzberg B., 1997). Л. Самовар и Р. Портер также дают довольно общее определение межкультурной компетенции: «степень эффективности и продуктивности контакта с представителями других культур» (L. Samovar, R. Porter, 1997).

Так же общим может характеризоваться определение, данное известным британским методистом М. Байрамом. Он определил межкультурную компетенцию как «способность общаться с «другими», принимать мнения и восприятие мира другими, выступать посредником между разными мнениями, внимательно относиться к оценке различий». Г.В. Елизарова считает, что межкультурная компетенция — это компетенция особой природы, основанная на знаниях и умениях, способности осуществлять межкультурное общение посредством создания общего для коммуникантов значения происходящего и достигать в итоге позитивного для обеих сторон результата общения.»[2, с. 148]

Ю.А. Семенчук в своей статье (Повышение мотивации студентов к формированию межкультурной компетенции) пишет: «Методологической основой исследования проблемы формирования межкультурной компетенции являются труды Т.Н. Астафуровой, Н.Д. Гальсковой, Г.В. Елизаровой, С.С. Кашлева, И.Л. Плужник, А.П. Садохина, В.В. Сафоновой, В.П. Сысоева, С.Г. Тер-Минасовой, О.А. Фроловой, В.П. Фурмановой, И.И. Халеевой, С.Е. Цветковой и многих других исследователей.» [3, с. 39]

Короче говоря, это тема недалеко завершено и поэтому исследователям следует обратить особое внимание на этот вопрос.

Основная часть

Для того чтобы повысить уровень межкультурной компетенции, прежде всего, необходимо изучить современные методы обучения иностранным языкам и выбрать подходящий для этой цели. Это связано с тем, что выбор эффективных методов обучения иностранному языку играет важную роль в этом процессе. Необходимо выбрать наиболее подходящие и эффективные методы, чтобы вовлечь студентов на высоком уровне.

Для начала разберем статью И.В.Таратуты, которая посвящена теме «Применение активных и интерактивных методов».

Автор как описывает своей статье: «В статье затронуты современные методы обучения иностранным языкам, проанализированы некоторые формы проблемного метода, такие как: дискуссия, круглый стол, игровые приемы, служащие для обогащения учебного процесса и активизации работы студентов.»

В нем также говорится о том, что методические подходы в обучении иностранным языкам можно разделить на три группы:

- 1) пассивные методы;
- 2) активные методы;
- 3) интерактивные методы.

Кроме того, отмечается, что при пассивных методах преподавания учитель играет активную роль, а ученики - пассивную. При активных методах обучения ученики занимают активную позицию в учебном процессе и могут задавать вопросы и высказывать свои идеи наравне с учителем.

Далее автор отмечает, что третья группа, интерактивные методы являются модернизированной формой активных методов. Автор полагая, что в современном образовательном пространстве необходимо эффективно использовать активные и интерактивные методы обучения, так как они, несомненно, обогащают учебный процесс, описывает подробно современные методы обучения иностранному языку.

Далее автор описывает подробнее эти современные методы обучения иностранным языкам и отмечает что, эти методы активизируют деятельность обучающихся, стимулируют творческую активность студентов и позволяет учащимся вырабатывать свое мнение и..

В конце статьи излагает метод мультимедийного изучения. И представляет нам этот метод так: «Это - комбинация различных типов носителей как текст, аудио и видео материалы при помощи, которого преподаватель представляет информацию студентам.»

Автор убежден в том, что этот метод прежде всего, [оказывает] положительное влияние на формирующиеся речевые привычки и навыки.[4, с. 1-4]

Мкртычева Н.С. в своей статье, которая посвящена «современным методам обучению иностранным языкам в вузе (На примере билингвального обучения и тандем-метода» изучает эту тему.

Статья начинается выражением влияние знание иностранных языков, которое раскрывает им широкий спектр возможностей, включающий не только коммуникативные умения, но и возможность их духовного развития и самосовершенствования.

В нем также признается, что среди иностранных языков, изучаемых в России, английский занимает первое место по международной значимости, претендуя на звание основного языка международного общения и глобального языка.

Затем выражает что, психологи рекомендуют с раннего возраста обучать языком и через четыре года изучения одного иностранного языка пропадает интерес к нему.

Далее автор представляет читателям интересный метод под названием «тандем-метод» и так пишет: «За рубежом широко известен еще один тандем-метод изучения иностранных языков, который представляет собой способ самоуправляемого изучения иностранного языка носителями различных культур, работающих в паре или группе. Цель тандема - овладение родным языком своего партнера в ситуации реального или виртуального общения, знакомство с его личностью, культурой страны изучаемого языка, а также получение информации по интересующим областям знания.»

Затем он рассказывает о том, как в 1992-1994 годах начал работать над созданием международной тандемной сети в Интернете, и перечисляет коммуникационные проблемы русскоязычных народов, такие как отсутствие кириллицы, установленной на всех иностранных компьютерах.

В конце статьи автор заканчивает свою статью так: «Необходимо учитывать возрастные и психологические особенности студентов, их информационный запас, наличие исходной языковой базы. Требуется также подготовка нового поколения преподавателей иностранных языков, профессиональные компетенции которых удовлетворяли бы требованиям современного общества. Высокое качество изучения иностранного языка способствует конкурентоспособности и профессиональной мобильности в сфере профессиональной деятельности и общения будущего специалиста.»[5, с. 91,92]

Важный шаг в достижении цели развития межкультурной компетентности- повышение мотивации студентов к формированию межкультурной компетенции.

Ю.А. Семенчук рассматривает эту проблему в своей статье.

Данная статья называется: «Повышение мотивации студентов к формированию межкультурной компетенции».

Статья начинается выражением необходимости подготовки не просто специалистов, свободно владеющих иностранным языком, но и знающих все тонкости межкультурного общения, понимающих и умеющих использовать нюансы вербальной и невербальной коммуникации.

Затем говорится, что поскольку студенты будут общаться со своими зарубежными партнерами по телефону, принимать участие в дискуссиях и переговорах, деловых встречах и презентациях, преподавателям иностранного делового языка нужно уделять большое внимание обучению студентов, в частности экономистов-международников, особенностям межкультурной коммуникации.

Далее автор заявляет о своей согласии с С.В. Самарской, которая замечает, что деловое общение с зарубежными партнерами не может быть продуктивным без определенных качеств личности, таких как толерантность, уважение к местным традициям и правилам поведения, владение культурой делового имиджа, умение корректного общения на иностранном языке, профессиональная компетентность, ответственность, верность слову, надежность в деле, способность к неординарному мышлению в решении профессионально значимых задач.

Заявив о важности повышения межкультурной компетенции у студентов, автор статьи утверждает: «Принимая во внимание результаты исследования О.А. Фроловой, мы можем выделить следующие группы: познавательные - направлены на удовлетворение любознательности, стремления к расширению кругозора - потребности в получении новой информации; коммуникативные - отражают желание и интерес к знаниям о стране изучаемого языка в общеобразовательных целях; иностранный язык как средство общения создает внутреннюю потребность в использовании и связана с ожидаемыми возможностями контакта; учебная - предполагает желание получить знания о стране изучаемого языка».

Далее автор утверждает, что мотивация играет центральную роль в процессе изучения иностранного языка и что преподаватель несет ответственность за инициирование, поощрение и поддержание здорового уровня мотивации.

Далее, говоря о роли преподавателя, автор считает, что в процессе формирования межкультурной компетенции на занятиях по иностранному языку преподаватель должен, прежде всего, использовать интерактивные методы обучения.

При этом упоминается несколько видов интерактивных методов, включая проектную работу, ролевые и деловые игры, групповые и командные выступления, дискуссии и презентации, встречи с иностранными представителями (например, сотрудниками компаний и фирм, активистами Корпуса мира).

В заключение автор приходит к выводу, что если у студентов отсутствуют социокультурные знания, то процесс межкультурного

профессионального взаимодействия на иностранном языке затрудняется и прерывается. Автор считает, что все компоненты процесса межкультурного взаимодействия студентов [экономического] вуза тесно взаимосвязаны и должны органично сочетаться друг с другом и интегрироваться в процесс обучения иностранному языку. [6, с. 172–179]

Другая интересная статья принадлежит Семенове Инне Владимировне.

Автор раскрывает нам что, большие возможности для формирования межкультурной компетенции иностранных студентов дает использование в учебном процессе материалов современных СМИ. Обращение к материалам СМИ на занятиях иностранного языка, изучение этих материалов позволяет повысить уровень знания иностранного языка; познакомить студентов с различными явлениями жизни другого социума, историческими ценностями представителей другой культуры; быстрее адаптироваться в иноязычной среде; наконец, повысить мотивацию к изучению иностранного языка.

Далее автор статьи подчеркивает что, авторы научных публикаций и учебных пособий подчеркивают полезность привлечения в учебный процесс текстов СМИ, так как они содержат большую страноведческую информацию о России, о ее современном состоянии, повествуют о проблемах современного российского социума, позволяют глубже узнать традиции и ценности русского народа; «поднимают вопросы, актуальные для конкретной студенческой аудитории, дают возможность организовывать дискуссии и моделировать языковые ситуации, приближенные к реальности».

в названной статье автор хотел бы обратиться к жанру публицистического стиля, как передачи развлекательного характера, именуемые «ток-шоу». Предметом её исследования является система работы на занятиях по РКИ с этим видом телевизионных передач.

Далее автор подробно представляет читателям в качестве примера передача ток-шоу «пусть говорят» и расскажет нам, что этот ток-шоу является одним из рейтинговых.

Потом Фактический материал своего исследования представляет сюжет одного из выпусков ток-шоу «Пусть говорят» и планирует многоступенчатую систему работы над данным материалом.

В завершении статьи можно сделать следующий вывод: использование материалов СМИ, просмотр на занятии сюжетов телепередач и работа с ними – важная составляющая учебного процесса, которая способствует формированию навыков и умений межкультурного общения, повышает эффективность овладения этим общением мотивирует иностранных студентов к изучению языка и культуры России..»[7, с. 126-132]

Как уже оказалось выше, нельзя игнорировать важность расширения межкультурной компетенции. причем существует разные интересные методы обучения иностранным языкам и

преподаватели русского языка как иностранного(РКИ) должен выбрать подходящий метод.

В наше время молодым людям не хватает терпения, и они хотят выучить иностранный язык как можно быстрее и легче. Важно учитывать эту особенность и выбирать методы, подходящие для этого типа личности.

Например, компьютерные игры завоевали популярность среди молодежи, а в университетах их можно использовать в качестве учебного пособия.

Интересным и привлекательным является выделение небольшой комнаты (так называемой «комнаты языковых игр») для факультета иностранных языков.

Следует отметить, что каждый выбранный метод должен включать материал, относящийся к культуре страны изучаемого языка.

Приглашение на факультет русскоговорящих гостей (писателей, политиков, бизнесменов, туристов, русскоязычных специалистов из промышленного сектора страны и т.д.) и проведение с ними круглых столов в дружеской атмосфере может помочь студентам-русистам. В рамках таких круглых столов можно поговорить о культурах двух стран.

Отправка студентов в русскоязычную среду на короткий период времени может быть очень полезной. Находясь в этой среде, они также должны поддерживать постоянный контакт со своими одноклассниками и делиться своим опытом.

Заклучение

Как уже говорилось, современные методы преподавания иностранных языков должны быть направлены на повышение межкультурной компетенции учащихся. Соответствующие методы обучения могут поднять преподавание иностранных языков на хороший уровень.

Роль языковой среды в эффективном изучении иностранного языка хорошо известна.

Проживание за границей может быть очень полезным для ознакомления студентов с культурой страны, но для многих учащихся погрузиться в эту среду, как правило, нелегко. Одной из интересных технологий, которая в будущем займет важное место в преподавании языков, является виртуальная реальность.

Виртуальная реальность (VR) - это технология, которая переносит учащихся в искусственно созданный цифровой мир. Этот термин применяется к любому типу реальности, смоделированной с помощью технологических средств, воздействуя на органы зрения, слуха, обоняния и осязания. Виртуальная реальность позволяет не только создавать искусственные миры, вымышленные истории и всевозможные их комбинации, но и накладывать цифровой мир на реальный.»[8, с. 5-12]

Таким образом, очевидно, что погружение в языковую среду делает изучение языка интересным и легким: с помощью VR-очков

студенты могут видеть перед собой город, улицы, магазины и вообще все что угодно, на изучаемом языке, изображение которого меняется по выбору студента.

Такие инструменты должны больше использоваться в университетах. На наш взгляд, все учебные курсы (бакалавриат и магистратура) должны включать материал по теме «Формирование межкультурной компетенции с помощью современных технологий». В процессе обучения иностранному языку необходимо использовать такие современные методы обучения, которые точно гарантируют процесс развития мышления и компетенций.

Список литературы

1. Шукин А.Н. Методика преподавания русского языка как иностранного: учеб. Пособие. 3-е изд., перераб. и доп. М.: Флинта; Наука, 2017. 512 с.
2. Латыпова. Э. Р, Маджуга.А.Г. особеннотси формирования межкультурной компетенции у бакалавров неязыковых специальностей ВУЗов// The Journal of scientific articles “Health and Education Millennium”, 2016. Vol. 18. No 11
3. Семенчук. Ю.А. ПОВЫШЕНИЕ МОТИВАЦИИ СТУДЕНТОВ К ФОРМИРОВАНИЮ МЕЖКУЛЬТУРНОЙ КОМПЕТЕНЦИИ// Вестник науки Сибири. 2016. № 1 (20)
4. Таратуты.И.В. ПРИМЕНЕНИЕ АКТИВНЫХ И ИНТЕРАКТИВНЫХ МЕТОДОВ ОБУЧЕНИЯ ИНОСТРАННЫМ ЯЗЫКАМ В АГРАРНОМ УНИВЕРСИТЕТЕ
5. Мкртычева Н.С. СОВРЕМЕННЫЕ МЕТОДЫ ОБУЧЕНИЯ ИНОСТРАННЫМ ЯЗЫКАМ В ВУЗЕ (НА ПРИМЕРЕ БИЛИНГВАЛЬНОГО ОБУЧЕНИЯ И ТАНДЕМ-МЕТОДА)// Альманах современной науки и образования, № 3 (58) 2012
6. Самарская С.В. Межкультурный контекст обучения деловому иностранному языку в экономическом вузе // Вестник Ставропольского гос. ун-та. – 2007. – № 53. – С. 172–179.
7. Владимировна. С. И(ИСПОЛЬЗОВАНИЕ МАТЕРИАЛОВ СМИ В ФОРМИРОВАНИИ МЕЖКУЛЬТУРНОЙ КОМПЕТЕНЦИИ ИНОСТРАННЫХ СТУДЕНТОВ НА ЗАНЯТИЯХ ПО РКИ// Эпоха науки № 13 – Март 2018 г. Общественно-гуманитарные науки. С. 126-132
8. Глазырин П. А. Иностранный язык в виртуальной реальности / П. А. Глазырин, Е. Ю. Холдеева // Молодежный вестник ИрГТУ. – 2016. – № 4.

СРАВНИТЕЛЬНЫЙ АНАЛИЗ МЕНТАЛЬНОГО ЛЕКСИКОНА И СЛОВАРЯ

Жумаева Камила Бобировна¹

1 Университет Альфраганус, Ташкент, Узбекистан,
nargizkakallibekova@gmail.com

Аннотация

Статья посвящена сравнительному анализу ментального лексикона и словаря как двух систем, отражающих языковые знания человека. В работе рассматриваются сходства и различия в их структуре, организации и функционировании. В статье подчеркивается, что ментальный лексикон – это динамическая система, которая формируется и изменяется в течение всей жизни человека, в то время как словарь – статичный ресурс, предоставляющий информацию о языке.

Ключевые слова: ментальный лексикон, ментальный словарь, словарь, когнитивные процессы.

Введение

Ментальный лексикон, как понятие, восходит к термину ментальный словарь, предложенному Э. Трейсман для обозначения хранилища слов с их значениями в памяти человека [3, с. 68]. Существует множество моделей ментального лексикона. Ученые до сих пор спорят о существовании более чем одного ментального лексикона; некоторые, на самом деле, утверждают, что их два – входной и выходной лексиконы. Это означает, что словарный запас разделен на две области, содержащие одинаковые элементы, только в разном порядке.

Входной ментальный лексикон предназначен для распознавания слов по мере их поступления. Все слова в ментальном лексиконе фиксируются и хранятся по их звучанию. Таким образом, в соответствии с этой моделью лексемы «сон», «сын», «соло», «сало» хранятся близко друг к другу, что позволяет гораздо быстрее распознавать слова. Выходной ментальный лексикон, напротив, структурирует элементы по семантическим и синтаксическим признакам, поскольку при создании слов используется такого рода информация.

Ментальный лексикон – это внутреннее хранилище слов, их значений и связанной с ними информации, которой обладают люди. Он позволяет носителям языка получать доступ к языку и эффективно использовать его, связывая когнитивные структуры с лексическими единицами. Этот механизм играет решающую роль в создании и понимании речи. Ментальный лексикон, по сути, содержит все, что человек знает и в чем нуждается для общения.

Дж. Эйчисон определяет «ментальный лексикон», как внутренний словарь, который хранит информацию о толковании слов, произношении и синтаксических особенностях [2].

Поскольку ментальный лексикон содержит информацию, сходную с той, что содержится в словаре, можно даже утверждать, о том, что они почти одинаковые. Чтобы доказать или опровергнуть это предположение, необходимо кратко рассмотреть их сходства и различия.

На самом деле значения слов хранятся в обоих источниках в виде социокультурной информации об употреблении, табу, диалекте и т.д. Как словарь, так и ментальный лексикон позволяют говорящему извлекать информацию об использовании того или иного словарного элемента. Словари обычно содержат грамматические формы, которые может принимать то или иное слово. Такого рода информация также хранится в сознании человека, хотя она может быть не так четко структурирована, как в обычном словаре.

В толковом словаре С.И. Ожегова [1, с. 82] слово «жаворонок» обозначено как существительное (певчая птичка из отряда воробьиных) и (сдобная булочка в виде птички), в то время как среднестатистический изучающий русский язык, вероятно, не сможет использовать это слово в обоих значениях при первоначальном изучении. Тот факт, что его можно использовать более широко, станет понятен только позже, когда элемент будет «переучен» в другом контексте. Таким образом, информация о различных значениях и формах слов также может быть предоставлена, но они более доступны в словаре, чем в ментальном лексиконе.

Еще одна общая черта ментального лексикона и словарей – это запись словарного запаса. В словаре слово «книжонка», скорее всего, будет указано как разговорное или неформальное. С другой стороны, пользователь русского языка знал бы, когда правильно использовать этот элемент, потому что слова в ментальном лексиконе всегда имеют свое коннотативное значение, в данном случае негативное, уничижительное. Коннотации, конечно, перечислены как в ментальном лексиконе, так и в обычном словаре. В этом случае ментальный словарь может быть даже более точным, чем обычный толковый словарь, потому что словари обычно не содержат столько значений, сколько может вместить в себя ментальный лексикон. Помимо указанных выше сходств, между ментальным лексиконом и словарями существуют также различия (см. таблица №1).

Таблица №1. Различия между ментальным лексиконом и обычным словарем.

Ментальный лексикон	Словари
Создан инстинктивно и подсознательно на основе ежедневного использования.	Созданы лексикографами для определенных целей.
Включает сленг и неформальную лексику.	Реже встречается сленг и неформальная лексика.

Мгновенно обновляется с учетом новых языковых инноваций.	Отстает на несколько лет от языковых инноваций.
Включает только термины, известные пользователю языка.	Может содержать технические и устаревшие термины.
Включает идиомы и более длинные фрагменты, не имеющие композиционного значения.	Редко содержит идиомы.
Индивидуален.	Пытается описать стандартное или общепринятое использование.
Ссылки на подробную информацию о культурном прошлом и реальных знаниях.	Обычно включается минимальная информация о культурном происхождении и практических знаниях.
Включает все значения и варианты использования слова.	Включает только наиболее распространенные значения и варианты использования слова.
Может не включать орфографию и этимологию.	Обычно включает орфографию и иногда этимологию.

В то время как толковый словарь полезен для обмена знаниями, наш личный ментальный словарь настраивается на основе нашего индивидуального опыта. Слова в нашем ментальном словаре могут совпадать с ментальным словарем кого-то другого, кто также говорит на том же языке, однако будет много различий между их содержанием.

Мы добавляем слова в свой ментальный словарь через наш образовательный, профессиональный, культурный и другой жизненный опыт. Эта настройка также означает, что размер ментальных словарей немного отличается друг от друга и варьируется в зависимости от возраста, образования и т.д. Исследователи обнаружили, что среднестатистический 20-летний носитель русского языка получивший среднее или среднее специальное образование практически не различается и составляет около 60-70 тыс. слов., учившиеся в университетах и институтах (но не обязательно закончившие их) знают в среднем 81 тыс. слов. В то время как американский носитель английского языка с такими же характеристиками знает около 42 000 уникальных слов, и это число увеличивается примерно до 48 000 к 60 годам. Следовательно, размер ментального лексикона носителей разных языков могут значительно отличаться друг от друга.

Одна из причин, по которой наш ментальный словарь не может быть похож на обычный словарь, заключается в том, что он динамичен и к нему быстро получить доступ.

Способность нашего мозга извлекать слова очень быстрая. В одном исследовании ученые составили карту временного хода извлечения слов среди 24 студентов колледжа, регистрируя их мозговую активность, пока они называли картинки. Они обнаружили доказательства того, что участники выбирали слова в течение 200 миллисекунд после просмотра изображения. После выбора слова их мозг продолжал обрабатывать информацию об этом слове, например,

какие звуки нужны для произношения выбранного слова, и игнорировать связанные слова. Вот почему мы можем извлекать слова с такой скоростью при разговоре в реальном времени, часто так быстро, что мы уделяем мало сознательного внимания этому процессу.

Литература

1. Ожегов С.И. Словарь русского языка: Ок. 57 000 слов/ Под ред. Н.Ю. Шведовой. – 20-е изд., стереотип. М.: Рус. яз., 1988. – 750 с.
2. Aitchison, J. Words in the mind: an introduction to mental lexicon. Oxford, Basil Blackwell, 1987. 326 p
3. Treisman E. Objects and their properties in human visual perception. In the world of science. 1987. 1. pp. 68 – 78.



КОНЦЕПТ «ВОДА» В ИРАНСКОЙ И РУССКОЙ ЛИНГВОКУЛЬТУРАХ

Калаши Нахидех¹

¹ Кан.пед.наук, кафедра русского языка, факультет литературы, университет Альзахра, Тегеран, Иран, n.kalashi@alzahra.ac.ir

Аннотация

В настоящей работе исследуется концепт «вода» в иранской и русской лингвокультурах, описываются выражающие данный концепт компоненты значения лексических единиц и устойчивых выражений персидского и русского языков. Кроме того, в статье анализируются универсальные и специфические признаки семантических компонентов слова «вода» в обеих культурах. С целью выявления содержания этого концепта автор обратился к лексическим и фразеологическим единицам в персидском и русском языках. Научная новизна данного исследования состоит в систематизированном изучении паремий двух языков с концептом «вода» и сравнении их межкультурного восприятия. При этом на данный момент не обнаружено ни одной специальной работы, которая была бы посвящена комплексному лингвокультурологическому изучению концепта «вода» в контексте диалога русской и иранской культур. В связи с этим возможно заявить об актуальности рассмотрения способов выражения данного лингвокультурного концепта в персидском и русском языках и его значимости в этих культурах.

Ключевые слова: лингвокультурология, концепт, вода, фразеология, культура, Иран, Россия.

Введение

Язык стоит признать сложной системой кодов, сформированной человечеством на протяжении его социальной истории и закрепившей общественно-исторический опыт людей в слове и понятии. Сложные взаимоотношения человека, культуры и языка служат объектом лингвокультурологии. Данная научная дисциплина использует для описания и анализа своего объекта такие понятия и термины, как «концепт», «языковая картина мира», «национальная картина мира» и под. Разумеется, что с позиций лингвокультурологии наша мысль и наше суждение совершают движение «от культуры к человеку». Следовательно, в целях организации действенного межкультурного диалога требуется хорошее знание не только языка как системы кодов, но и языковой картины мира данного народа, его лингвокультурных представлений об окружающем мире.

В рамках культурной антропологии можно вычленить четыре главные сферы культурных ценностей: быт, идеология, религия и художественная культура. Именно в концептах последней

выражаются особенности этнического и национального мировосприятия, этнического и национального характера, а также культуры и исторического пути народа. Концепт неразрывно связан с историей и культурой народа, поэтому он представляет собою нечто большее, чем понятие в узком смысле этого слова (сигнификат).

Определением термина «концепт» и изучением различных концептов в разные годы занимались такие учёные, как С.А. Аскольдов, А.П. Бабушкин, Н.Н. Болдырев, А.А. Залевская, В.И. Карасик, В.В. Колесов, Е.С. Кубрякова, Д.С. Лихачев, В.А. Маслова, В.А. Пищальникова, Ю.С. Степанов, И.А. Стернин, И.А. Тарасова, Г.В. Токарев, Л.О. Чернейко и др.

Немалое воздействие на овладение лингвокультурологической компетенцией как частью компетенции коммуникативной оказывает знакомство с теми языковыми единицами, которые определяются как концепты той либо иной лингвокультуры. Это представляется важным в силу того, что они являются «основной ячейкой культуры, отображением культуры в сознании человека», а также тем, с помощью чего «человек, не творец культурных ценностей, – сам входит в культуру, а в некоторых случаях и влияет на нее» [Степанов, 1997: 14, 18]. Именно в концептах сосредоточено национальное понимание тех или иных понятий либо явлений.

Методология исследования

Материальной основой для научного рассмотрения концепта «вода» послужили библиотечные фонды РФ и ИРИ. Хотя бы на тему концепта сконцентрировано множество различных работ, в них, по нашему мнению, отсутствует всесторонний анализ исследуемого нами слова в паремиях. Наиболее продуктивным и рациональным нам представляется сопоставительное комплексное исследование концепта «вода», носящее междисциплинарный характер. Материалом для настоящей статьи явились фразеологические словари персидского и русского языков. С использованием дедуктивного метода нами было изучено более 155 примеров, отобранных из словарей В. И. Даля [Даль, 1984], В.П. Жукова [Жуков, 2000], Х. Золфагари [Золфагари, 2009], Х. Курогли [Курогли, 1992], М. Моина [Моин, 2007], С. Фарсадманеша [Фарсадманеш, 2005] и др.

Основная часть

Согласно Д.С. Лихачеву, концепт не следует из словарного значения слова, но находится на стыке лексического значения с опытом каждого человека или всего народа. Соответственно, чем беднее этот опыт, тем беднее и концептосфера, и наоборот [Лихачев, 1997].

При исследовании культуры через язык невозможно не рассматривать опорные точки менталитета народа, отражаемые в словах и конструкциях. Стоит отметить, что концепт «вода» является универсальным, т.е. он присутствует в концептосферах всех языков.

Вода как вещество играет значимую роль для человека: это и источник жизни, и неотъемлемая часть среды обитания и жизнедеятельности людей, и могущественная стихия.

Вместе с тем имеются и лингвокультурные особенности данного концепта, его, если можно так сказать, национальные ипостаси. Так, древние иранцы верили, что четыре стихии (вода, земля, ветер и огонь) являются движущей силой мироздания, а потому всегда считали их священными и заветными (Деххода, 1983: 35). В иранских мифах вода присутствует как символ благословения, чистоты, плодородия [Нозади, 2019]. Эта животворящая жидкость всегда была важна для культуры иранцев, благодаря чему в ней сформировалось множество мифов, обычаев и символов, главным посланием которых было признание за водой ореола чистоты, плодородия и рождаемости, а также осознанности и избегания уродства и загрязнения. Поэтому иранцы всегда говорят: «Вода означает жизнь» (آب مایه حیات است) (что похоже и на аналогичную русскую фразу).

Далее, в древнеиранской культуре имелась богиня Анахид (она же Ардвисура Анахита), «отвечавшая» за воды, дождь и плодородие, а также за медицину и мудрость [Деххода, 1983]. Поклоняться богине Анахид начали в IV в. до н.э., это длилось до времён последних Сасанидов.

Имелся у древних иранцев и бог дождя Тиштар (tištar)¹. В Тиштар-яште Авесты (священная книга зороастризма) приведено описание битвы этого бога с Апаошем, дэвом засухи [Стеблин-Каменский, 2003]. Этот дэв останавливает дождь. Тиштар с помощью Меног-и Храда ('me: no: gi: xrad) [Духа Мудрости] и бога ветра выталкивает воду вверх. Затем они в союзе с богами Апамом Напатом (санскр. अर्पणपति, IAST: Arām parāt, «сын вод») и Фаравахаром (перс. فروهر — faravahar, дух-хранитель человека), а также с Хаомом (перс. هوم hōm) и Амешем Спентой Бахманом / Вахманом (в Авесте он значится как Воху Манах) идут на битву с этим демоном засухи.

Что касается древних славян-язычников, то вода представлялась им тем, что дарует жизнь всему живому. Согласно древним славянским мифам земля родилась из воды, принесенной в клюве Мировой утки. Кроме того, вода несла в себе сакральный смысл очищения: неслучайно перед важными делами (например, перед совершением какого-либо обряда, свадьбой или битвой) происходило омовение. Само течение воды также имело сакральный характер и ассоциировалось с движением времени: *Сколько воды утекло с тех пор; Года что вода.*

Таким образом, концепт «вода» – это один из ключевых компонентов многих национальных культур [Прохоров, 2007], даже таких дистантных, как иранская и русская, поэтому его изучение способствует лучшему пониманию особенностей того либо иного национального характера.

¹ Тиштар, перс. Тир (تیر [tir]) – это синоним Сириуса, звезды, появление которой знаменовало собою начало сезона дождей.

Проведенный нами лингвокультурологический анализ русских и персидских фразеологизмов, пословиц и поговорок установил, что концепт «вода» реализуется в обеих культурах в формате следующих образов: 1) жидкость вообще; 2) жидкость для питья; 3) стихия; 4) вода как течение времени; 5) вода как чудесная сила.

Первый семантический компонент концепта «вода» реализуется в персидских и русских пословицах: *آب به غریال پیمودن* (букв. В решете воду носить, варианты): *آب به ریسمان بستن* (букв. Верёвкой воду связать), *آب در هاون کوبیدن* (букв. В ступе воду толочь) и *آب دریا به کیل پیمودن* (букв. Море ведром черпать). Все четыре варианта (как в личной и словарной форме) используются в том случае, когда кто-либо берется за бессмысленное дело, хотя между ними есть разница: первые два означают «невозможность», последние – «бесполезность»; Далее, есть выражения типа *آب در جوی تو روان است* «пусть богатство, счастье, удача сопутствуют тебе» (букв. «течёт вода в твоём арыке») [обычно вода от колодцев и источников распределяется по многочисленным арынкам; ею пользуются по очереди и в установленные часы. Когда одно из ответвлений основного арыка наполняется водой, остальные пересыхают]).

В числе русских же фразеологизмов есть, например, такие выражения: *толочь воду в ступе*, *носить воду в решете* (проводить время попусту, бессмысленно повторять какие-либо бесполезные действия, заниматься ненужным делом); *как рыба в воде* (вести себя уверенно, легко в определённой обстановке); *Как с гуся вода* (говорят про человека, которому повезло в какой-нибудь опасной ситуации, аналогичная фраза: «вышел сухим из воды»). Как видно, есть похожие поговорки, но есть и отличающиеся.

Образ воды как пространства широко представлен во фразеологизмах и пословицах обеих лингвокультур, особенно в случае включения названий водоемов в данные языковые и речевые единицы. Среди них в русской языковой картине мира наиболее информативно значимым и распространенным является слово «река», например: (*Быстрая река берега размывает; Большая река течет тихо, умный человек не повышает голоса; Без родника не возникает река; Глубокая река течет бесшумно* и др.). А в персидской культуре более актуально слово *دریا*, то есть «море», например, *قطره قطره جمع شود وانگهی دریا شود* (букв. «Капля за каплей – создается море»), *آب از دریا بخشیدن* (букв. «Из моря воду дарит») (так говорят о людях, которые стремятся достичь каких-либо выгод без затрат и усилий со своей стороны), *یا به دریا بگذارد دریا خشک می شود* (букв. «Если ступит в море, море высохнет»), *به دریا رفته می داند مصیبت های طوفان* (букв. «Отправившись к морю, он знает бедствия бури») *آب دریا از دهان سگ نجس نمی شود* (Море не осквернится от того, что из него попьёт собака); *آب دریا بخشش کردن* (Оказывать ничтожную услугу и выдавать её за большое благодеяние (букв. Угощать водой из моря/потчевать банной водой, т.е. оказывать ничтожную услугу, выставляя ее как большое благодеяние)) и др.

Второй компонент анализируемого концепта (жидкость для питья) обнаружить в персидских фразеологизмах и пословицах *آب خوش از گلویش پایین نرفت* (букв. «Он не видел в жизни ничего хорошего, не знал радости»), *آب به دست بزید افتاده است* (Дело попало в жестокие руки (букв. «вода попала в руки Иязида¹»)), *آب و نان کسی را خوردن* (Быть вскормленным чьей-л. милостью (букв. пить чью-л. воду и есть чей-л. хлеб)), *مثل آب خوردن* (букв. Как воду выпить (о чем-л. легко выполнимом) и др.). И в русских паремиях есть похожие фразы: (*остаться без воды; набрать воды в рот; хлеб вскормит, вода вспоит; покуда есть хлеб да вода-все не беда* и др.).

Третий компонент увязан с стихиями, огня и земли, например, в персидских фразеологизмах и пословицах *آب بر روی آتش ریختن* (Успокаивать кого-л.; облегчать чью-л. физическую или душевную боль (букв. «лить воду на огонь»)); *به آب و آتش زدن* (Бросаться сломя голову в огонь и воду, рисковать собой и др.) и в русских пословицах (*в воде не тонет, в огне не горит; огонь да вода нужда да беда; огнем вода ключом кипит, а водою и огонь заливают* и др.).

Четвёртый компонент (течение времени) представлен в персидских речениях *آب روان باز ناید بجوی* (букв. «утекшая вода не возвращается в арык (время не идёт вспять) *نشاط جوانی ز پیران مجوی که آب روان باز ناید بجوی* (цит. по: [Саади, 2008], эти пословицы вошли в разговорную речь и распространены как крылатые выражения и фразеологизмы). В русских пословицах видим: (*в одну реку нельзя войти дважды; все течет (как вода), все меняется; беда — что текучая вода: набежит да и схлынет; года как вода: пройдут — не увидишь* и др.). Интересно различие в образности, происходящей от материальных условий жизни двух народов.

Пятый компонент (чудесная сила) связан с тем, что для славян и иранцев вода являлась источником жизни, жизненной силой, символом благополучия и здоровья *آب نطلبیده مراد است* (Погов. Неиспрошенная вода исполняет желания (произносят, принимая воду из рук) [по народному иранскому поверью, если человеку предложат, выпить воды, которой он не просил, это добрая примета]). С ее помощью избавлялись от плохого, она могла очистить человека от грехов, защитить от зла и др., а также ларовать жизнь, что отражено в русских пословицах (*много снега—много хлеба; много воды—много травы* и др.).

В иранских и русских паремиях образы воды как универсальной составляющей картины мира в большей части совпадают, это выражается во фразеологизмах: *از آب گل آلود ماهی گرفتن* Мутить воду, чтобы рыбу ловить (Ср.рус. В мутной воде рыбу ловить); *آب در هاون* В ступе воду толочь (Ср.рус. Толочь воду в ступе); *آب به غربال* В решете воду носить (Ср.рус. Носить воду в решете); *آب راه* Вода пробыет себе дорогу. (Ср.рус. Вода путь найдет) и др.

¹ Как гласит предание, по приказу халифа Иязида в 681 г. в Кербеле был убит третий шиитский имам Хосейн.

Следует отметить, что концепт воды в виде образа «честь» в персидских фразеологизмах и пословицах существует, а в русских нет: (Посл. Честь- это не вода из арыка (упрёк тому, кто не дорожит своей честью)¹; (Посл. Пролитую воду не соберёшь.); (Посл. Когда погрузился в воду с головой, то всё равно- на один тростник (на один гыз²) или на сотн.) и др. Следует отметить, что концепт «Честь» является одним из ключевых концептов персидского языка, с помощью, которого сможем легче понимать иранскую культуру и сравнивать её с русской [Калаши, 2024:172].

Заклучение

Слова и выражения являются свидетелями развития культуры народа и фиксируют в своём лексическом значении (особенно в фоне) характерные особенности деятельности этноса, природной среды его обитания, его традиций и обычаев, национальной языковой картины мира в целом. Рассмотренные нами фразеологизмы и паремии отражают народный менталитет, выполняя функцию культурных контекстов, существующих в данных лингвокультурах.

Мы пришли к выводу, что концепт «вода» является ключом к пониманию важнейших особенностей культуры того или иного народа в силу своей «разнообразности в универсальности». В исследуемом концепте отражены важнейшие категории мировоззрения и главные жизненные установки иранского и русского народов. Концепт «вода» представляет собой сложное образование, в составе которого выделяются следующие компоненты значения: жидкость, обладающая определенными физическими, функциональными характеристиками, вода как источник жизни, неотъемлемая часть среды проживания народа (положительная оценка), вода как опасная для жизни человека стихия, большое количество которой губительно для человека (отрицательная оценка) и пр.

Список литературы

1. Деххода Алиакбар. Толковый персидский словарь.–Тегеран: Амиркабир, 1983. [Электронный ресурс]. URL:<http://www.vajehyab.com/dehkhoda> لغت نامه دهخدا در سایت واژه یاب (дата обращения 12.05.2024).
2. Даль В.И. Пословицы русского народа. –М., 1984.
3. Жуков В.П. Словарь русских пословиц и поговорок. 6-ое изд. –М.: Русский язык, 2000. –533с.
4. Золфагари Хасан. Большой словарь персидских пословиц. Том1 и 2. –Тегеран: Моин, 2009. –2509с.

¹ В основе выражения лежит игра слов: آب رو или آب رو-честь букв. «вода лица».

² Гыз, досл. «тростинка» – иранская традиционная мера длины, равная приблизительно 105 см.

5. Калашаи Нахидех. Лингвокультурологический анализ текста «Сказка о рыбаке и рыбке» и «Черная рыбка» // Исследовательский журнал русского языка и литературы. 12(1). 2024. С. 169-184. DOI: 10.61186/iarll.23.10 URL: <https://www.journaliarll.ir/index.php/iarll/article/view/302>.
6. Курогли Халиг. Персидские пословицы, поговорки и крылатые слова, 1-ое изд.–Тегеран: Гутенберг, 1992.
7. Лихачев Д.С. Концептосфера русского языка // Русская словесность: от теории словесности к структуре текста: антология / Ин-т народов России [и др.]; под общ. ред. В.П. Нерознака. М., 1997. С. 280-287.
8. Моин М. Толковый персидский словарь. –Тегеран. 2007. [Электронный ресурс]. URL: <https://jadvalyab.ir/moein> فرهنگ معین (дата обращения 10.06.2024).
9. Нозади Хома. Вода и ее место в мифологии и культуре древнего Ирана, Национальная конференция по воде // Культура и исследования гуманитарных наук. – Бирджанд. 2019. <https://civilica.com/doc/1115528>
10. Прохоров Ю.Е. Россия. Большой лингвострановедческий словарь / Под общ. ред. Ю.Е. Прохорова. – М.: АСТ-ПРЕСС КНИГА, 2007. – 736 с.
11. Саади Мослех бин Абдулла. Бустан (Плодовый Сад). под ред. Голамхосейна Юсефи. 9-изд. –Тегеран: Харазми. 2008.
12. Стеблин-Каменский И.М. (2003). Тештар-яшт // Благоверие [Электронный ресурс]. URL: <https://avesta.tripod.com/avesta/0040801.htm>. (дата обращения: 19.06.2024).
13. Степанов Ю.С. Константы: Словарь русской культуры. –М.: Школа языка русской культуры, 1997. – 990 с.
14. Фарсадманеш С.А., Ежова Людмила. Русско-персидский словарь пословиц и поговорок. –Тегеран:Тегеранский университет. 2005. –314с.

СРАВНИТЕЛЬНЫЙ АНАЛИЗ КЛАССИФИКАЦИИ ПРОДУКТИВНОГО И КООРДИНАТИВНОГО БИЛИНГВИЗМА ПО ВЕРЩАГИНУ И ВАЙНРАЙХУ

Калибекова Наргиза Турсынбай-кызы¹
1 Университет Альфраганус, Ташкент, Узбекистан

Аннотация

В данном тезисе представлен сравнительный анализ классификации продуктивного и координативного билингвизма по Верщагину и Вайнрайху. Проанализированы основные положения обеих классификаций, их сходства и различия, а также влияние языковой интерференции на билингвизм. Тезис может быть полезен для исследователей и студентов в области социолингвистики, психолингвистики и преподавания языков.

Ключевые слова: билингвизм, классификация, продуктивный билингвизм, координативный билингвизм, языковая интерференция.

Введение

Билингвизм - это владение и использование двух или более языков. Различные исследователи предложили различные классификации билингвизма, в том числе Верщагин и Вайнрайх. Настоящий тезис представляет сравнительный анализ продуктивного и координативного билингвизма по Верщагину и Вайнрайху.

Классификации продуктивного и координативного билингвизма

Продуктивный билингвизм (Верщагин)

Продуктивный билингвизм характеризуется свободным владением двумя языками в обоих направлениях (говорение и понимание)[1].

Координативный билингвизм (Верщагин и Вайнрайх)[1],[2].

Координативный билингвизм предполагает использование двух языков независимо друг от друга, в зависимости от конкретной ситуации.

Языковая интерференция и билингвизм

Языковая интерференция - это влияние одного языка на другой в речи билингва. Она может возникать как при продуктивном, так и при координативном билингвизме.[10]

Как указали у компонентного билингва второй язык может быть сформированно и естественным путем также искусственным и при компонентном билингвизме языковая интерференция минимальна или отсутствует.[10]

Это связано с тем, что билингв использует каждый язык в разных контекстах и не смешивает их. Однако, А.А. Леонтьев отмечает, что при компонентном билингвизме языковая интерференция может возникать, если билингв переключается между двумя языками в одной и той же сфере жизни. Это связано с тем, что при переключении между языками в одной и той же сфере жизни билингв

может непреднамеренно использовать элементы одного языка в речи на другом языке.

Для более подробного понимания рассмотрим примеры:

Допустим, у нас есть компонентный билингв, который использует английский язык на работе и испанский язык дома. Он свободно владеет обоими языками и обычно не испытывает языковой интерференции. Однако если он переключится между английским и испанским языками во время разговора с коллегой на работе, он может непреднамеренно использовать испанские слова или грамматические конструкции в своей английской речи. [4, с. 156].

Смешанный билингвизм, характеризующийся использованием элементов двух или более языков в речи, может быть связан с языковой интерференцией.

Переключение кодов: Переход с одного языка на другой в середине предложения или разговора.

Займствования: Включение слов или выражений из одного языка в другой.

Смешивание языков: Использование элементов обоих языков в одном слове или фразе.

Как Караулов сказал «важным положением является то, что принадлежность человека к национальной культуре проявляется на всех уровнях языковой личности» [5, с.21]. Как нам известно с вышеперечисленного классификации естественного билингвизма как Координативный билингвизма они дети иммигрантов или дети родителей из разных языковых групп где билингви находятся в атмосфере в различных культурных обществах. Что и в науке называется аккультурация.

Прежде всего рассмотрим какой вид классификации билингвизма больше всего подвергается к аккультурация рассмотрим определение аккультурации.

Дж. Берри сказал, что "Аккультурация - это процесс, в ходе которого люди из одной культуры приходят в длительный контакт с людьми из другой культуры и учатся жить в этой новой культуре." [6, с. 5-68].

Р. Самуэльс и А. Торбик в своем определении объяснил некоторые проблемы аккультурации; "Аккультурация - это процесс, в ходе которого индивиды или группы людей приобретают новые культурные модели поведения, ценностей и убеждений, в то же время отказываясь от некоторых из своих первоначальных культурных моделей." [11, с. 62-78].

По анализом литературы субординативный билингвизм больше всего подвержен аккультурации.

Так как Использование доминирующего языка в публичной сфере таких как школах, на работе и в средствах массовой информации.

Это означает, что носители субординативного билингвизма подвергаются большему воздействию доминирующей культуры через доминирующий язык.

Статус и престиж доминирующего языка: Доминирующий язык часто ассоциируется с более высоким статусом и престижем[7].

Это может привести к тому, что носители субординативного билингвизма будут ценить и использовать доминирующий язык больше, чем свой родной язык.[7]

Ограничения в использовании субординатного языка: Субординатный язык часто используется только в неформальных и частных ситуациях. Это может привести к тому, что носители субординативного билингвизма будут реже использовать свой родной язык и больше полагаться на доминирующий язык [9].

С течением времени носители субординативного билингвизма могут стать более аккультурированными в культуру, связанную с доминирующим языком[7].

Они могут начать принимать ценности, нормы и образ жизни принимающей культуры. Это может привести к утрате их родного языка и культуры.

Заклучение

Классификации продуктивного и координативного билингвизма по Верщагину и Вайнрайху демонстрируют определенные параллели. Оба исследователя признают существование двух основных типов билингвизма, характеризующихся свободным владением двумя языками и использованием двух языков независимо друг от друга.

Однако между двумя классификациями также существуют некоторые различия. Верщагин делает акцент на свободе использования двух языков, в то время как Вайнрайх подчеркивает независимое использование двух языков.

Литература

1. Верщагин, Е. М. (1989). Психолингвистическая и методическая характеристика двуязычия. Москва: Русский язык.
2. Вайнрайх, У. (1956). Языковые контакты. Нью-Йорк: Лингвистическое общество Америки.
3. Грожан, Ф. (2010). Психолингвистика. Нью-Йорк: Тейлор и Френсис.
4. Леонтьев, А. А. (1991). Психолингвистические особенности усвоения иностранного языка. Москва: Педагогика.
5. Караулов, Ю.Н. Русский язык и языковая личность. М.: Наука, 1987. С. 21.
6. Berry, J.W. (1997). Immigration, acculturation, and adaptation. *Applied Psychology*, 46(1), 5-68.
7. Berry, Y.H. Poortinga, & S.H. Segall (Eds.), *Cross-cultural psychology: Research and applications* (pp. 62-78). Cambridge University Press.
8. Bourdieu, P. (1982). Язык и символическая власть. Гарвардский университет Press.

9. Fishman, J. A. (1972). *Социология языка: Введение*. Нью-Йорк: Издательство Нью-Йоркского университета.
10. Grosjean, F. (2008). *Смерть родного языка: Четыре сценария языковой смерти*. Кембридж: Издательство Кембриджского университета
11. Samuels, R., & Torbiak, A. (2006). *Acculturation and developmental theories*. In J.W.



МЕТОДЫ, СРЕДСТВА И ФОРМЫ ОБУЧЕНИЯ ЯЗЫКУ В ПОЛИКУЛЬТУРНОЙ СРЕДЕ

Лаптева Мария Леонидовна, Васильева Юлия Александровна,
Фирсова Мария Анатольевна
Астраханский государственный университет имени В.Н. Татищева,
Астрахань, Россия

Аннотация

В статье рассматриваются методы, средства и формы обучения, которые могут быть эффективными в поликультурном образовательном пространстве. Среди них – интерактивный и проектный методы, а также метод геймификации; индивидуальная, парная и коллективная формы работы; использование в качестве средства обучения учебного пособия «Основы речевой толерантности».

Ключевые слова: поликультурная среда, метод, средства обучения, форма обучения.

Введение

В настоящее время актуальными остаются вопросы организации обучения в поликультурной среде, в аудитории, где процесс преподавания строится с учетом национально-культурных особенностей обучающихся. Особенно остро выбор методической системы обучения стоит, когда речь идет об освоении языка, являющегося не только объектом изучения, но и средством овладения новыми знаниями и освоения новых компетенций.

Особое влияние на научное осмысление проблемы организации обучения в поликультурной среде оказала статья В.В. Макаева, З.А. Мальковой, Л.Л. Супруновой, опубликованная в 1999 году в журнале «Педагогика» [5, с. 3–10]. Авторы выдвинули идею адаптации концепций поликультурного воспитания к российской действительности. Цель поликультурного образования они видели в формировании человека, способного к активной и эффективной жизнедеятельности в многонациональной и поликультурной среде, обладающего развитым чувством понимания и уважения других культур, умениями жить в мире и согласии с людьми разных национальностей, рас, верований.

Большой вклад в разработку данной проблематики внесли российские специалисты по сравнительной педагогике (Б.Л. Вульфсон, А.И. Джуринский, З.А. Малькова и др.), которые адаптировали зарубежную теорию и практику мультикультурного воспитания к условиям отечественного образования. Например, Г.Д. Дмитриев отмечает, что цель многокультурного образования состоит в том, чтобы способствовать «созданию в России демократического государства, которое характеризуется: толерантностью взглядов, суждений, людей; признанием и развитием культурного плюрализма

в обществе; равными правами, обязанностями и возможностями для всех граждан; эффективным участием всех и каждого в принятии всех решений, касающихся как личной жизни человека, так и жизни общества; справедливостью для всех и каждого; свободой выбора; уважением решений большинства и защитой прав меньшинства; уважением права свободного выбора человеком своих культурных идентичностей» [3, с. 34].

В свою очередь А.Н. Джуринский видит содержание мультикультурного образования в отказе от обучения лишь на языках и культуре доминирующего этноса. Предполагается приобщение к традициям субкультур, трансформация доминирующей культуры как базы образования за счет интеграции иных духовных ценностей [2, с. 199–200]. В.П. Борисенков полагает, что полиэтническое образование способствует гармонизации отношений между этническими или национальными группами [1, с. 3–10].

Проблема генезиса понятия «поликультурная образовательная среда» остается в поле зрения современных философов и педагогов, социологов и психологов. Однако можно констатировать, что до сих пор нет модели образовательной среды, адаптированной под современные условия развития российского образования и общества.

Цель настоящего исследования – выделить оптимальные методы, средства и формы обучения языку в поликультурном образовательном пространстве.

Среди задач исследования можно обозначить следующие:

- описать специфику поликультурной образовательной среды;
- определить содержательные векторы обучения языку в данных условиях;
- представить доступные методы и приемы работы в поликультурной аудитории учащихся;
- перечислить эффективные средства обучения;
- представить все возможные формы организации обучения языку в поликультурном классе.

Разработка нами новой педагогической технологии обучения в поликультурной среде направлена на развитие толерантного мышления и формирование речевой толерантности билингвальной личности в обучении, что напрямую связано с предупреждением и преодолением речевой агрессии.

Логика образовательного процесса выстраивается в соответствии с такими содержательными векторами обучения, как:

- 1) развитие устной и письменной речи толерантной языковой личности школьника,
- 2) расширение лингвокультурологических и социокультурных знаний учащихся поликультурных школ,
- 3) совершенствование у них навыков чтения, понимания и ментальной переработки информации.

Эффективность выбранных нами методов доказана в ходе обучения в других педагогических условиях, поэтому в работе мы

остановились на апробации следующих методов: интерактивного, метода геймификации и проектного метода.

Использование **интерактивного метода** в условиях поликультурной образовательной среды предполагает различные формы совместной деятельности обучающихся для обмена информацией, решения учебных задач, моделирования проблемных ситуаций. Логика интерактивного обучения строится не от теории к практике, а от формирования нового опыта к его теоретическому осмыслению через применение. Учебный процесс организуется так, что все учащиеся вовлекаются в процесс познания, вступают в диалог друг с другом, рефлексиируют по поводу того, что они знают и думают. Центральное место при этом отводится группе взаимодействующих учащихся, которые стимулируют друг друга, поэтому можно организовать работу в малых группах, использовать активную-ролевую деятельность и проводить занятия в виде тренингов. Интерактивные методы обучения можно интегрировать с традиционными, знакомыми обучающимся.

Интерактивные формы обучения можно применять и на уроках формирования знаний и умений, и на уроках повторения и обобщения. Таким образом педагог создает условия для развития коммуникативной компетенции учащихся в различных видах речевой деятельности. Для эмоциональной разминки и введения в атмосферу иноязычного общения можно использовать следующие упражнения:

1) «Аллитерация имени». Учащиеся по очереди называют свое имя с каким-нибудь прилагательным, начинающимся на первую букву имени: *Сергей строгий, Алиса активная, Тимур талантливый* и т.п.;

2) «Комплимент», или «Похвали соседа». Ученики делают комплименты соседу по парте, при этом учитель может усложнить задание: «Сделай комплимент, состоящий из пяти слов»; «В твоём комплименте должно быть слово *красный*».

Проводя игру «Незаконченное предложение», учитель предлагает учащимся прочитать предложение и быстро продолжить его первой пришедшей в голову мыслью. Например: *Мне хорошо, когда в школе... Ценить дружбу – значит... В моей семье принято... Хорошее воспитание – это... В общении с одноклассниками важно...* и др. Можно «расширить» предложенную игру до решения философской задачи: *Люди и должны жить в мире и согласии друг с другом. Ведь еще древние философы предостерегали: «Трех вещей нужно избегать в жизни:...»* (учащиеся заканчивают фразу). В подобных случаях игра может перерасти в воспитательную беседу.

Интерактивная деятельность на уроках предполагает организацию и развитие диалогового общения, поэтому эффективными станут такие приемы, как «Карусель», «Мини-театр», «Дилемма», а также работа в динамических парах и малых группах. Например, для выполнения упражнения «Карусель» учащиеся образуют два кольца: внутреннее (стоящие неподвижно ученики, обращенные лицом к внешнему кругу) и внешнее (ученики, которые перемещаются по

کردن) через каждые 30–40 секунд). Учащиеся рассказывают о себе что-то позитивное: «Мои успехи»: «Мои увлечения»: «Мало кто знает, что я...». Нежелательно обсуждать недостатки, неудачи, слабые стороны участников. Другой вариант: перед учащимися ставится задача, используя язык жестов, поздороваться, извиниться, помириться, попрощаться.

Прием «Мини-театр» – это спектакль, где учащиеся выступают в роли актеров и зрителей. Так, при изучении раздела «Лексика» в 5 классе учащиеся могут инсценировать библейскую легенду о Вавилонской башне и затем обсудить ее:

- Как в легенде объясняется происхождение языков?
- Что было бы, если бы люди не поссорились?
- Как можно было избежать ссоры?
- Какие слова стали общими для всех языков?

Для реализации приема «Дилемма» учащиеся класса делятся на 2–3 группы. Они знакомятся с легендой о древнегреческом баснописце Эзопе и философе Ксанфе, в которой герои рассуждают о роли языка в жизни человека. Эзоп сначала выдвигает мысль о том, что нет ничего лучше языка, а затем утверждает: «Может ли быть что-нибудь хуже языка?!» Ученики пытаются разрешить эту дилемму.

Работу на уроке предваряет домашнее задание: найти в сборнике В.И. Даля «Пословицы русского народа» пословицы о языке, которые призывают нас быть уважительными в общении друг с другом, соблюдать речевую культуру: *Кто меньше толкует, тот меньше тоскует. Больше говорить – больше согрешить. Блюда хлеб на обед, а слово на ответ. Лишнее слово в досаду вводит. От дурного слова – на век ссора. За худые слова слетит и голова. Слово не воробей: вылетит – не поймаешь* и т.п.

После разрешения дилеммы учитель предлагает обратиться к пословицам о языке, которые нашли учащиеся, и сравнить их с пословицами народов России: *Спотыкайся ногами, но не спотыкайся языком* (татарская пословица). *Яд змеи – в зубах, яд человека – в языке. Язык ограды не имеет* (казахские пословицы). *Плохое слово и глухой услышит* (ингушская пословица). *Чем тот, кто много говорит, лучше тот, кто много делает* (адыгейская пословица). *Рана, нанесенная мечом, заживет, а языком – нет* (армянская пословица). Суть всех пословиц заключается в том, что недобрым словом легко посеять вражду между людьми, разрушить добрососедские отношения.

Работа с текстом также предполагает применение интерактивного метода. «Письма о добром и прекрасном» (1985), в которых Д.С. Лихачев размышляет о человеческих взаимоотношениях и дает советы молодым людям, сегодня особенно актуальны. Обсудить с учащимися эти тексты можно во время дискуссии за круглым столом. Этот интерактивный метод помогает грамотно излагать мысли, оценивать свою речь и речь оппонентов, способствует обмену информацией и предьявляет образцы речевого этикета, которые незаменимы при ведении дискуссии. Учитель готовит памятку с

этикетными формулами, чтобы учащиеся не испытывали затруднений при выражении отказа или согласия: «Отчасти могу согласиться с вами...», «Не возражаю против...»; «Придерживаюсь такого же мнения...»; «Разделяю вашу точку зрения...»; «Об этом нельзя говорить с уверенностью...»; «Я бы этого не сказал...»; «Разрешите высказать иное мнение...»; «Позвольте возразить / не согласиться...» и т.д. Так, обсуждая третье письмо «Самое большое», можно предложить учащимся тему для дискуссии «Патриотизм или национализм?», поскольку ключевые мысли письма Д.С. Лихачева сформулированы в следующих словах: «Нет необходимости ненавидеть каждую чужую семью, потому что любишь свою. Нет необходимости ненавидеть другие народы, потому что ты патриот. Между патриотизмом и национализмом глубокое различие. В первом – любовь к своей стране, во втором – ненависть ко всем другим» [4, с. 38].

Сказания и легенды разных народов также можно использовать в качестве языкового материала в поликультурных классах. Небольшие по объему произведения устного народного творчества дают учащимся возможность сопоставить представления о высоких моральных качествах, нравственных идеалах в разных культурах, выявить общие для разных народов ценности. Работая с текстами «Сказание о белгородском киселе», «Сказание о Кер-Оглы» (туркменский эпос), «Сказание о герое Муртазали» (дагестанский эпос), учащиеся получают такие вопросы и задания:

1. Выпишите / подчеркните слова, которые отражают высокие моральные качества людей.

2. Какие черты характера возвеличиваются в этих произведениях?

3. Почему в сказаниях разных народов представления об идеалах сходны?

Сформировать у обучающихся языковые и коммуникативные навыки, а также навыки командной работы помогает **метод геймификации**. С помощью дидактических игр можно продемонстрировать учащимся этические нормы, правила социальной жизни и поведения в обществе, отношение нации через ее культуру и язык к окружающему миру и другим народам.

В качестве примера приведем игру «Составь пословицу» (для 5–6 классов). Игра проводится в малых группах. Каждая команда получает карточку с отдельными словами, поставив которые в нужном порядке, можно получить пословицу. Задача детей – составить эти пословицы и объяснить их значение. В качестве дидактического материала используются следующие паремии: *В каком народе живешь, такого обычая и держишься. Каждый кулик свое болото хвалит. Не рой другому яму, сам в нее попадешь. Злое слово хуже стрелы ранит. Собой владеет – все одолеть. Умный смиряется, а глупый надувается. Черствое сердце не знает благодарности.* В старших классах пословицы можно заменить цитатами из литературных произведений или высказываниями писателей, деятелей искусства, например: *Лучший способ*

поддержатъ себя – поддержатъ другого (М. Твен). *Каждая нетерпимость есть знак слабости* (Н. Рерих). *То, то начато в гневе, кончается в стыде* (Л. Толстой). *Воспитанные люди уважают человеческую личность, а потому всегда снисходительны, мягки, вежливы, уступчивы* (А. Чехов). *Если я чем-то на тебя не похож, я этим вовсе не оскорбляю тебя, а, напротив, одаряю. Никогда не теряй терпения – это последний ключ, открывающий все двери* (А. де Сент-Экзюпери) и др.

Интеллектуально-лингвистической игре «Слова России» можно посвятить весь урок либо провести ее в качестве внеклассного мероприятия. Педагог так организует детей, чтобы в составе команд взаимодействовали учащиеся разных этнических групп. Варианты заданий для игры приведем ниже.

1. В перечисленных исконно русских словах найдите одно заимствованное: *макитра, жижа, хибара, барабан, оказия, малевать, рушник, кулебяка; брюзжать* (Ответ: *барабан*).

2. Найдите среди заимствованных слов исконно русское слово: *аванс, климат, каникулы, матрос, вельможа, марля, диван, танк, карандаш, район, траншея, картон, гитара, вахта* (Ответ: *вельможа*).

3. Назовите загаданное слово:

– Как называется владение двумя языками? Это слово произошло от двух латинских слов (Билингвизм).

– Это греческое по происхождению слово означает ‘рассеяние’. Так называется часть народа, которая живет за пределами родной страны (Диаспора).

– Эти имена собственные называют природные объекты или объекты, созданные человеком на Земле (Топонимы).

– Так называется передача опыта от одного поколения к другому в виде обычаев, порядков, правил поведения (Традиция).

4. Придумайте связный текст с использованием приведенных ниже известных цитат: «*Умом Россию не понять*» (Ф.И. Тютчев). «*Зри в корень*» (Козьма Прутков). «*Однажды, в студеную зимнюю пору*» (Н.А. Некрасов). «*И дым Отечества нам сладок и приятен!*» (А.С. Грибоедов). «*Они сошлись. Волна и камень*» (А.С. Пушкин). «*Не хочу учиться, хочу жениться*» (Д.И. Фонвизин). «*Красота спасет мир*» (Ф.М. Достоевский). «*Ах! Злые языки страшнее пистолета*» (А.С. Грибоедов). «*Надо жить, надо любить, надо верить*» (Л.Н. Толстой). «*Попал в стаю, лай не лай, а хвостом виляй*» (А.П. Чехов). «*Не жалею, не зову, не плачу*» (С.А. Есенин). «*Рукописи не горят*» (М.А. Булгаков).

Проектный метод реализуется посредством организации проектно-исследовательской деятельности на уроках русского языка в условиях поликультурного класса направлена на решение адаптационных, коммуникативных, речевых и языковых проблем детей-инофонов. Культуроведческий компонент проектной деятельности помогает обучающимся осознавать свою этническую

межнациональных и межличностных отношений: *компромисс, эмпатия, сосед, сочувствие, дружба, уважение, толерантность* и др.

Для реализации представленных методов обучения необходим выбор оптимальных дидактических средств, которые позволили бы достичь задач по формированию речевой толерантности учащихся.

В современном учебном процессе используются разнообразные виды средств обучения, среди которых зачастую печатные (учебники и учебные пособия, рабочие тетради, словари, хрестоматии и пр.) уступают место электронным (сетевым образовательным ресурсам, электронным учебникам, мультимедийным комплексам и пр.). Несмотря на многообразие имеющихся в распоряжении современного преподавателя языка средств обучения, пособия, которое было бы ориентировано на предупреждение в ходе речевого общения конфликтов, связанных с неэффективными межкультурными контактами, в педагогическом инструментарии нами обнаружено не было.

С целью претворения в жизнь концепции обучения эффективному межкультурному взаимодействию в поликультурных классах нами было разработано учебное пособие «Основы речевой толерантности», которое планируется внедрить в процесс обучения родному языку в качестве дополнительного дидактического средства к основному – учебному пособию для общеобразовательных организаций «Русский родной язык».

В подготовленном нашим научным коллективом пособии выделяется 5 тематических разделов, освоение которых позволит развить не только коммуникативную, но и лингвокультурную компетенцию учащихся. Отметим, что темы для изучения отобраны в соответствии с Примерной программой по учебному предмету «Русский родной язык» (5 класс), однако содержательно в них представлен материал, отражающий культурно-языковое взаимодействие народов, проживающих на территории Российской Федерации, в частности в Астраханской области: татар, казахов, калмыков, народов Дагестана, узбеков, туркмен и др.

Так, раздел 1 «Родной язык в жизни человека» включает темы: «Наш родной язык» и «Алфавит и письменность»; раздел 2 «Язык – зеркало культуры» – «Национальная специфика терминов родства» и «Национально-культурная специфика фразеологии»; в разделе 3 «История в слове» выделяются темы: «Национальное своеобразие слов, обозначающих предметы быта» и «Национальное своеобразие слов, обозначающих элементы народного костюма»; в разделе 4 «Образное слово как воплощение особенностей национальной культуры» всего содержится 3 темы: «Загадки», «Крылатые слова и афоризмы», «Пословицы и поговорки». И наконец раздел 5 «Тайны имен» знакомит обучающихся с такими темами, как «Что в имени тебе моем?» и «Названия городов от А до Я».

Как видно из названий разделов и тем учебного пособия, в нем сделан акцент на знакомство с информацией лингвострановедческого

и лингвокультурологического характера, демонстрирующей, как в языке – зеркале той или иной национальной культуры – хранятся языковые единицы, фиксирующие содержание, которое в определенной мере восходит к условиям и особенностям жизни конкретного народа. Интерес вызывает, прежде всего, национально-культурная семантика образных слов, онимов (антропонимов, топонимов и др.), фразеологизмов, крылатых выражений, афоризмов, единиц паремиологических фондов разных языков.

Каждая тема структурирована следующим образом: параграф начинается с теоретического материала, следующего под рубрикой «А знаете ли вы, что...»; для проверки усвоения информации даются вопросы для беседы, а затем практические задания разной степени сложности. Обязательной составляющей каждого параграфа является рубрика «Лингвистическая мастерская», в которой учащимся предлагается выполнить какое-то письменное задание творческого характера. Например, после изучения темы «Крылатые слова и афоризмы» учащиеся могут написать небольшое сочинение-рассуждение на тему: «Есть границы между языками, но нет границ между сердцами» (Р. Гамзатов). Не случайно в качестве тезиса выбраны слова аварского поэта, который, несмотря на то что знал русский язык, не писал стихотворений на нем, но известен всем русским людям благодаря тому, что его произведения переводились, в том числе Н. Гребневым. Сам же Р. Гамзатов переводил на аварский язык А.С. Пушкина, М.Ю. Лермонтова, В.В. Маяковского, С.А. Есенина.

Дополнительный материал представлен в рубрике «За страницами учебника». С целью формирования навыков проектной деятельности после каждого параграфа помещаются темы исследовательских проектов, которые учащиеся могут выполнять на материале любого языка. Например, конечным продуктом проекта станет «золотая коллекция» пословиц и поговорок о родине / о дружбе / об учении / о труде / о добре и зле / о правде и лжи / о богатстве и бедности. Предполагается, что в качестве языка исследования будет выбираться родной язык школьника.

Заметим, что знакомство учащихся с лингвокультурными единицами разных типов строится на параллельном предъявлении материала русского и какого-либо другого языка, представители народа-носителя которого обучаются в классе. Например, школьникам предлагается разгадать загадки разных народов. Отгадкой служит что-то принадлежащее человеку или очень ему нужное. Учащиеся должны сделать небольшой вывод о том, что ценится разными народами.

1. *Не взвесишь его весами, не купишь его на базаре* (татарская загадка).

2. *У одной матери 20 сыновей: 10 бегунов, 10 работников* (аварская загадка)

3. *Слаще меда, тяжелее свинца; ввалишь на спину – не понесешь; на базар вынесешь – никто не купит* (кабардинская загадка).

4. *Необходимо и князю, и рабу, но ножом не режется и на стол не кладется* (абхазская загадка).

5. *Живут через дорожку, а друг друга не видят* (русская загадка).

Приведем еще один пример. К каждому русскому фразеологизму учащиеся должны подходить по смыслу татарский фразеологизм.

1. Два сапога пара

2. С гульки нос

3. В поте лица

4. Валиться с ног

5. Делить шкуру неубитого медведя

А. Тумаган тайга атлану татар. (букв. – «вскочить на нерожденного жеребенка»)

Б. Су йотарлык та хәлем юк татар. (букв. – «нет сил глотнуть воды»)

В. Энә очы хәтле генә татар. (букв. – «с кончик иглы»)

Г. Чиләгенә күрә капкачы татар. (букв. – «по ведру и крышка»)

Д. Кәжә маен чыгару татар. (букв. – «выжимать козье масло»)

Большое внимание при работе с многонациональной аудиторией учащихся должно уделяться, на наш взгляд, использованию аудиовизуальных средств обучения. Повышению интереса к предмету и развитию навыков устной речи способствует демонстрация фрагментов фильмов и мультфильмов, на основе которых можно построить беседу, раскрывающую один из аспектов толерантного поведения. Так, в рамках темы «Крылатые слова и афоризмы» обучающиеся смотрят отрывок из мультфильма «Винни Пух идет в гости» (сцена пребывания Винни Пуха и Пятачка в гостях у Кролика). Учитель акцентирует внимание на том, что Кролик был очень воспитанным, поэтому он предупреждает Винни Пуха: «Не очень-то вежливо уходить из гостей сразу, как только ты наелся» (это выражение стало крылатым). Затем задает следующие вопросы:

– Согласны ли вы с Кроликом?

– Послушал ли Винни Пух Кролика?

– Как нужно вести себя в гостях?

– Какие правила нарушил Винни Пух?

– Как бы вы поступили на месте Винни Пуха / на месте Пятачка / на месте Кролика?

Все средства обучения применяются с учетом возрастных особенностей учащихся (ориентированы на школьников в возрасте 9-11 лет) и педагогических условий протекания процесса обучения – в поликультурной аудитории, где происходит развитие навыков речи одновременно у представителей разных народов, т.е. носителей разных родных языков.

Деятельность учащихся базируется на чередовании индивидуальной, парной и коллективной форм работы.

Индивидуальная форма работы предполагает самостоятельную работу учащихся при выполнении исследовательских проектов. «Проектные технологии дают большие возможности и при изучении русского языка в многонациональных классах, где за одной партией

оказываются дети с разным уровнем владения русским языком» [7 с. 34]. Подготовка исследовательского проекта, в частности «Символика цвета в интерьере дома моего народа» или «Традиции гостеприимства моего народа», позволяет учащимся совершенствовать коммуникативные компетенции, формировать творческое мышление, ориентироваться в информационном пространстве и самостоятельно конструировать познавательную деятельность. Помимо этого, подготовка проекта помогает сфокусировать внимание учащегося на той теме, которая представляет наибольший интерес для его семьи или для его внеучебной деятельности.

Проектная деятельность учащихся может быть построена на междисциплинарных связях литературы и языка. Например, тема индивидуального проекта «Многонациональная Астрахань: экскурсия по литературным местам города» предполагает подготовку сообщений о жизни и творчестве писателей и поэтов, чья жизнь так или иначе связана с городом. Например, о казахском поэте Курмангазы Сыгырбаеве, о туркменском поэте и мыслителе Махтумкули Фраги, об аварском поэте Расуле Гамзатове, о татарском поэте Мусе Джалиле, о русском авангардисте Велимире Хлебникове.

Парную работу эффективно использовать при составлении диалогов. Например, в процессе изучения раздела «Родной язык в жизни человека» можно выполнить упражнение «Уроки вежливости многонациональной Астрахани». Учащимся предлагается в парах разыграть коммуникативные ситуации приветствия, прощания или знакомства и пр. на русском языке. Особое внимание, на наш взгляд, стоит уделить коммуникативным ситуациям, с которыми школьники сталкиваются чаще всего, например, разрешение / отказ, просьба / требование, одобрение / неодобрение. Именно они потенциально могут стать провоцирующими факторами для возникновения интолерантной коммуникации или ситуаций речевой агрессии. Основной целью упражнения является формирование у учащихся умений уместного выбора этикетных речевых формул в предложенных коммуникативных ситуациях, которые при общении в многонациональном коллективе имеют важное значение для формирования речевой толерантности. Кроме того, учащиеся могут познакомиться с речевыми формулами приветствия / прощания в казахском или татарском языках, т.к. именно эти языки после русского являются самыми распространенными на территории Астраханской области. Наблюдение над этикетными речевыми формулами разных языков развивает познавательные процессы, способствует укреплению уважительного отношения к другим языкам. Согласимся с тем, что «многоязычный класс – благодатная почва для того, чтобы стимулировать интерес учащихся к природе языка, прививать навыки лингвистического мышления» [6, с. 38].

Коллективная форма работы реализуется через формат заседания тематического клуба, например, посвященного национальным праздникам. Среди учащихся распределяются роли: 1) ведущий –

сообщает тему, передает слово для представления каждой группы, координирует очередность задаваемых вопросов. В качестве введения в тему ведущий может рассказать о месте национальных праздниках в системе государственных праздников Российской Федерации, о их роли в жизни представителей каждого народа, о их значении в системе ценностей для молодого поколения, о возможных изменениях в традициях проведения национальных праздников; 2) участники заседания – учащиеся, распределенные на группы (русские, казахи, татары, калмыки, дагестанцы и др.). Внутри группы каждый из учащихся готовит индивидуальное сообщение: о национальном костюме, о национальных блюдах, о национальной музыке и танцах, о традициях встречи гостей, о традициях проведения национальных праздников; 3) зрители – учащиеся, не принимающие участие в сообщениях о национальных праздниках, готовят вопросы к выступающим, а также могут дополнять сообщения информацией о традициях встречи праздников в их семьях.

Такая форма коллективной работы позволяет учащимся свободно и на равных условиях выражать свою точку зрения на заданную тему, а также обмениваться мнениями по национальным мировоззренческим особенностям того или иного народа, основываясь на взаимоуважении. При данной форме работы необходимо обращать внимание учащихся на сходства и различия национальных праздников, что будет способствовать формированию, с одной стороны, представлений об общности и единстве народов, населяющих Астраханскую область, с другой – указывать на уникальность традиций и обычаев каждого из них.

Итак, сочетание индивидуальной, парной и коллективной форм работы способствует положительному результату при совершенствовании коммуникативных навыков учащихся, воспитанию толерантного общения, расширению кругозора и развитию лингвистического мышления.

Таким образом, процесс обучения в поликультурной среде требует особого внимания к выбору методов, средств и форм организации деятельности учащихся в процессе освоения ими особенностей «своей» и «чужой» лингвокультуры и достижения гармоничных отношений внутри коллектива, основанных на взаимоуважении и взаимопомощи.

Литература

1. Борисенков В. П. Вызовы современной эпохи и приоритетные задачи педагогической науки // Педагогика. 2004. № 1. С. 3–10.
2. Джурицкий А. Н. Развитие образования в современном мире. М.: Владос, 2004. 240 с.
3. Дмитриев Г. Д. Многокультурное образование. М.: Народное образование, 1999. 208 с.
4. Лихачев Д.С. Письма о добром и прекрасном / сост., общ. ред. Г. А. Дубровской. М.: Детская литература, 1985. 284 с.

5. Макаев В. В., Малькова З. А., Супрунова Л. Л. Поликультурное образование – актуальная проблема современной школы // Педагогика. 1999. № 4. С. 3–10.

6. Махмудова Д. С., Гамидова Х. С. Уроки русского языка в условиях поликультурности и многоязычия // Вестник СПИ. 2015. №3. С. 32–39.

7. Чирич И. В., Штукарева Е. Б., Черновол М. П. Проектные технологии как способ формирования коммуникативной компетенции учащихся многонациональных классов // Вестник ЮУрГУ. Серия: Образование. Педагогические науки. 2014. №2. С. 33–39.



МЕТАКОММУНИКАТИВНЫЕ АСПЕКТЫ МЕЖЛИЧНОСТНЫХ КОНФЛИКТОВ: ЛИНГВИСТИЧЕСКИЙ АНАЛИЗ И ПРАКТИЧЕСКИЕ РЕКОМЕНДАЦИИ

Нажмиддинова Мадина Музаффаровна¹

1 Узбекский государственный университет мировых языков, Узбекистан,
Ташкент, m.nazhmiddinova@mail.ru

Аннотация

В статье рассматриваются основные аспекты метакоммуникативных конфликтов с лингвистической точки зрения, их причины, проявления и способы разрешения. Особое внимание уделяется метакоммуникации, играющей ключевую роль в управлении межличностными взаимодействиями. Приведены примеры диалогов, иллюстрирующие, как метакоммуникация помогает установить контакт, выразить готовность к взаимодействию и продемонстрировать дружелюбие. Статья подчеркивает важность метакоммуникации и предлагает рекомендации для улучшения взаимодействия и разрешения конфликтов.

Ключевые слова: метакоммуникация, метакоммуникативный конфликт, метасообщение, коммуникация.

Введение

Антропоцентрический подход в изучении межличностного общения диктует внимательное отношение к коммуникантам как источникам коммуникативной ситуации. Это означает, что исследователи и практики уделяют особое внимание личностным характеристикам, эмоциям, намерениям и контексту участников общения. В этом контексте важную роль играет метакоммуникация – процесс общения о самом общении.

Зародившиеся в концепции диалогизма [1, 3] представления о коммуникации и метакоммуникации, начиная со второй половины XX в., интенсивно развиваются в разных науках, в том числе в лингвистике. Современное понимание метакоммуникации было заложено Г. Бейтсоном, согласно которому коммуникация и метакоммуникация различаются как «протокол», или фиксация передаваемой информации, и «команда», «командный» аспект взаимодействия, фиксирующий управление процессом коммуникации и межличностными отношениями ее участников [2]. Наиболее известной современной моделью метакоммуникации является модель Г. Кларка [4 с. 241].

Согласно этой модели, метакоммуникация в процессе беседы связана с коммуникацией, но имеет дополнительный, сопровождающий характер. Эта модель объясняет коммуникацию и метакоммуникацию как реализацию коммуникативных и

метакоммуникативных актов, то есть постулирует, что коммуникация и метакоммуникация состоят из своих собственных структурных единиц, развертывающихся параллельно друг другу.

Метакоммуникативный анализ диалога включает рассмотрение не только содержания сообщений, но и их реляционных аспектов, контекста, невербальных сигналов и других метасообщений. Рассмотрим эти явления на примере следующего диалога:

– Привет! (1.1)

Содержательный уровень: приветствие.

Реляционный уровень: установление контакта, выражение дружелюбия и готовности к общению.

Метасообщение: «Я готов к взаимодействию и открыт для общения».

– Привет! (1.2)

Содержательный уровень: ответное приветствие.

Реляционный уровень: подтверждение контакта, выражение взаимного дружелюбия и готовности к продолжению общения.

Метасообщение: «Я тоже готов к взаимодействию и открыт для общения».

– Как дела? (1.3)

Содержательный уровень: вопрос о состоянии дел собеседника.

Реляционный уровень: проявление интереса к собеседнику, поддержание контакта, углубление взаимодействия.

Метасообщение: «Мне важно, как ты себя чувствуешь и что у тебя происходит».

– Нормально. (1.4)

Содержательный уровень: ответ на вопрос о состоянии дел.

Реляционный уровень: поддержание контакта, но с минимальной информацией, возможно, сигнализируя о нежелании углубляться в детали.

Метасообщение: «У меня всё в порядке, но я не хочу вдаваться в подробности».

Метакоммуникативные аспекты:

Первые два сообщения (1.1. и 1.2) служат для установления и подтверждения контакта. Оба участника выражают готовность к взаимодействию и демонстрируют дружелюбие.

Вопрос «Как дела?» (1.3) показывает, что один из участников хочет углубить взаимодействие и проявляет интерес к состоянию другого.

Ответ «Нормально» (1.4) может указывать на несколько метакоммуникативных аспектов:

– собеседник может быть не готов или не желает делиться подробностями;

– возможно, он не чувствует необходимости в более глубоком взаимодействии в данный момент;

– это может быть сигналом о том, что он не хочет продолжать разговор на эту тему.

Возможны следующие интерпретации коммуникации в зависимости от речевой ситуации:

– контекст: если участники диалога хорошо знакомы, такой ответ может быть нормой и не вызывать вопросов. В другом контексте, например, при первом знакомстве, такой ответ может показаться недостаточно открытым.

– невербальные сигналы: в реальной жизни невербальные сигналы (интонация, мимика, жесты) могут значительно влиять на восприятие метасообщений. Например, улыбка при ответе «Нормально» может смягчить восприятие минимального ответа.

Метакоммуникативный анализ помогает понять не только явное содержание сообщений, но и скрытые реляционные аспекты, которые могут влиять на восприятие и развитие взаимодействия.

Как мы видели выше, коммуникация и метакоммуникация могут разворачиваться параллельно, особенно в конфликтных ситуациях. Например, в ходе спора один из участников может не только высказывать свои аргументы (коммуникация), но и комментировать поведение другого участника (метакоммуникация), что может либо усугубить конфликт, либо помочь его разрешить.

Метакоммуникативный конфликт представляет собой особый вид конфликта, возникающий в процессе обсуждения и регулирования самого акта коммуникации. В отличие от обычных конфликтов, которые могут быть связаны с содержанием сообщения, метакоммуникативные конфликты касаются правил, норм и интерпретаций общения. Такие конфликты могут быть вызваны различиями в интерпретации, ожиданиях, культурных нормах, стиле общения или попытках доминирования.

Рассмотрим основные типы метакоммуникативных конфликтов:

1. Конфликты на уровне интерпретации метаязыка. Например, коммуникатор использует ироничный тон, чтобы выразить сарказм, но реципиент воспринимает это как серьезное утверждение. В результате возникает недопонимание и конфликт.

2. Конфликты, связанные с различиями в культурных контекстах. Например, в одной культуре прямое выражение несогласия может считаться нормой, тогда как в другой культуре это может быть воспринято как грубость. Это может привести к конфликту, когда представители разных культур взаимодействуют.

3. Конфликты, вызванные различиями в коммуникативных стилях. Например, один из коммуникантов предпочитает прямую и открытую коммуникацию, тогда как другой предпочитает более косвенные и дипломатичные выражения. Это может привести к недопониманию и конфликту.

4. Конфликты, связанные с неверной интерпретацией невербальных сигналов. Например, один из коммуникантов может интерпретировать отсутствие зрительного контакта как признак неуважения или лжи, тогда как другой может просто быть застенчивым или испытывать дискомфорт.

5. Konflikty, вызванные различиями в ожиданиях и нормах. Например, в деловой встрече один участник может ожидать формального обращения и соблюдения протокола, тогда как другой может предпочитать более неформальный подход. Это может вызвать напряжение и конфликт.

6. Konflikty, связанные с различиями в понимании ролей и статусов. Например, в рабочей среде начальник может ожидать, что подчиненные будут следовать его указаниям без вопросов, тогда как подчиненные могут ожидать более демократичного стиля руководства и возможности выражать свои мнения.

Метакоммуникативные конфликты могут быть сложными и многослойными, так как они касаются не только содержания сообщений, но и правил, норм и интерпретаций общения. Для их эффективного разрешения необходимо учитывать несколько ключевых аспектов:

1. Осознание и признание конфликта. Первый шаг к разрешению метакоммуникативного конфликта – это осознание его существования. Участники должны признать, что конфликт не только на уровне содержания, но и на уровне метакоммуникации.

2. Метакоммуникативное обсуждение. Участники должны обсудить сам процесс общения, а не только его содержание. Это включает в себя обсуждение правил, норм и ожиданий, которые каждый из участников приносит в коммуникацию.

3. Активное слушание. Активное слушание помогает понять точку зрения другого участника. Это включает в себя не только внимание к словам, но и к невербальным сигналам, таким как интонация, мимика и жесты.

4. Эмпатия и понимание. Эмпатия позволяет участникам поставить себя на место другого и понять его чувства и переживания. Это помогает снизить напряжение и создать атмосферу доверия.

5. Ясность и точность в коммуникации. Участники должны стремиться к ясности и точности в своих высказываниях. Это включает в себя избегание двусмысленностей и использование конкретных примеров для иллюстрации своих мыслей.

6. Обратная связь. Обратная связь помогает участникам понять, как их сообщения воспринимаются. Это может включать в себя вопросы типа: «Правильно ли я понимаю, что ты имеешь в виду...?»

7. Регулирование эмоционального фона. Эмоции могут сильно влиять на восприятие сообщений. Участники должны стремиться к контролю своих эмоций и созданию спокойной и конструктивной атмосферы для обсуждения.

8. Культурная осведомленность. Понимание культурных различий в коммуникации может помочь избежать недоразумений. Участники должны быть осведомлены о культурных нормах и ожиданиях друг друга.

9. Обучение и развитие навыков коммуникации. Регулярное обучение и развитие навыков коммуникации могут помочь участникам лучше справляться с метакоммуникативными

конфликтами. Это может включать в себя тренинги по активному слушанию, эмпатии и управлению конфликтами.

10. Медиатор или фасилитатор. В сложных случаях может быть полезно привлечь нейтрального посредника или фасилитатора, который поможет участникам структурировать обсуждение и найти взаимоприемлемое решение.

Эти способы могут быть адаптированы и применены в различных контекстах, чтобы помочь участникам эффективно разрешать метакоммуникативные конфликты и улучшать качество их взаимодействия.

Метакоммуникация играет ключевую роль в межличностном общении, влияя на восприятие и развитие взаимодействия. Метакоммуникативный анализ помогает понять не только явное содержание сообщений, но и скрытые реляционные аспекты, влияющие на динамику общения. Конфликты, возникающие из-за различий в интерпретации, культурных контекстах, стилях и ожиданиях, требуют особого внимания для их эффективного разрешения. Понимание причин и проявлений таких конфликтов и использование эффективных стратегий способствует улучшению качества общения и созданию доверительных отношений.

Признание и осознание метакоммуникативного конфликта – первый шаг к его разрешению. Метакоммуникативное обсуждение, активное слушание, эмпатия, ясность в коммуникации, обратная связь, регулирование эмоционального фона, культурная осведомленность, обучение и развитие навыков, а также привлечение медиатора могут улучшить взаимодействие и способствовать разрешению конфликта. Каждый конфликт уникален, и универсального решения не существует. Участники должны быть готовы к гибкости и адаптации, учитывая конкретные обстоятельства. Постоянное развитие коммуникативных и метакоммуникативных навыков играет ключевую роль в успешном разрешении конфликтов.

Метакоммуникативные конфликты могут быть успешно разрешены с помощью осознанного и структурированного подхода. Применение описанных методов и стратегий поможет не только разрешить текущие конфликты, но и предотвратить их в будущем, создавая гармоничную и эффективную коммуникационную среду.

Литература

1. Бахтин М.М. Проблемы поэтики Достоевского. Изд. третье. М.: Художественная литература, 1972. 471с.
2. Бейтсон Г. Шаги в направлении экологии разума: Избранные статьи по теории эволюции и эпистемологии. – М.: КомКнига, 2005. 248 с.
3. Бубер М. Диалог// Два образа веры. М.: ООО Изд-во АСТ, 1999. С. 122-161;
4. Clark H. H. Using Language. – Cambridge: Cambridge University Press, 1996. – 432 p.

مجموعه مقالات برگزیده دومین همایش بین المللی موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا (ISC)/۴۱۶

محور سوم: زبان و فرهنگ؛ تحولات زبانی در بستر اجتماعی



АНТРОПОНИМЫ В РАЗНЫХ КУЛЬТУРАХ: ИССЛЕДОВАНИЕ СОЦИОКУЛЬТУРНЫХ, ГЕОГРАФИЧЕСКИХ И ГЕНДЕРНЫХ АСПЕКТОВ ПРАКТИКИ ЛИЧНОГО ИМЕНОВАНИЯ

Садыкова Сабохат Ильхом кизи¹

¹ Международный Университет Нордик, Ташкент, Узбекистан

Аннотация

Антропология представляет собой сложную концепцию, охватывающую различные аспекты персональных имен в разных культурах. Изучая антропонимы с социологической точки зрения, в статье рассматривается, как имя или фамилия человека связаны со статусом, предоставленным им в обществе, и как формируется их картина. С точки зрения социолингвистики, антропонимы выполняют важную правовую функцию: они идентифицируют человека в обществе и удостоверяют его личность. В то же время имена могут выступать в качестве показателей социальных процессов. Антропология является важной областью изучения как в лингвистике, так и в социологии, обеспечивая объектив, через который мы можем исследовать пересечения идентичности, культуры и систем общества.

Ключевые слова: антропонимы, социальная стратификация, имена, фамилии, семейная принадлежность, гендерные роли, географическое происхождение.

Введение

Each country has its unique way of selecting a name for a person. These traditions can be seen in the structure of the anthroponym and its components, with each component representing an ethnolinguistic trait. Each sort of anthroponym serves a common purpose: to differentiate one individual from others in society. When doing this operation, names can acquire a high level of personalization. Surnames, patronymics, nicknames, and other similar components can reveal a person's or nation's historical-cultural, social, religious, and geographical origin. As a result, anthroponyms are the subject of research not just in linguistics but also in sociology, specifically sociolinguistics.

Studying anthroponyms from a sociological perspective allows us to understand how a person's name or surname is related to the status accorded to him in society, and how a picture of him is formed. Sociolinguistically, anthroponyms serve an important legal function: they identify a person in society and authenticate his personality [1]. At the same time, names can function as indications of social processes. In the book "Имя через века и страны" Russian linguist A.V. Superanskaya, considers the suggestive nature of anthroponyms in addition to providing essential information about the names and the sources of their creation. [6]. Based on the literature analysis on the topic, we came to conclusion that

anthroponyms can a) indicate social stratification; b) refer to a geographic origin and migration; c) provide information about gender roles and related changes.

1. *Indicator of social stratification.* We can see many examples where a person's name reflects social status, stratification, membership in a certain social class, group or cultural context. In the European context, as in the case of English, this occurs by adding appropriate title words to a personal name that indicate status. In America, there are many names inspired by the names of US presidents, the founder of the country, and the names of highly respected people in the country, reflecting admiration for their leadership and status. In addition, despite being borrowed from Irish, prefix "O" added to English names means "comes from that person's family" (e.g. O'Connor, O'Henry, O'Neill) or prefixes "Mac/Mc" meaning "a son of" (e.g. MacCallister, McDonald) also indicate family affiliation. In the Uzbek language, a similar situation is observed in the use of the suffix "-zoda", which came from the Tajik language: Shahista Sattorzoda (means Shohista from Sattor's family).

2. *Indicator of geographic origin and migration.* Anthroponyms can also serve as an indicator of geographic background and migration patterns. In a geographical background, surnames can refer to where the person or his/her ancestors are from [1]. Examples of such English surnames include O'Connor (Irish), Schmidt (German), Lopez (Spanish), Patel (Indian). Such surnames are often derived from occupations that are geographically or historically associated with specific regions or ethnic groups.

3. *Indicator of gender and gender role changes.* Traditionally, when each parent chooses a name for their newborn child, the most important criterion is that the name should be a boy or a girl name. No parent chooses a girlish name for their son or vice versa. It is clear that English names such as William, John, James are for men, and names such as Emma, Sophia, Maria, Elizabeth, Victoria are girls' names. But anthroponym is not only the full name of a person, but also nicknames, pseudonyms, abbreviations of their names and so on. According to the article "Gender Markings in the Texts of the Titles of Dramatic Plays in Modern English", masculine and feminine personal names can also indicate gender, but this statement is not entirely true for some anthroponyms in abbreviated form [4]. The fact that similar names are shortened in the same way for both boys and girls sometimes hinders the gender-specific function of the name. For example, the name Alexandra can be shortened to Alex for both genders. Or the name "Jackie" can be a short version of Jacob or Jack and Jaqueline at the same time. In today's society, where gender equality prevails in almost all fields, we can witness the fact that the same names such as Taylor, Jordan, Alex, Michael (Michael or Michelle) and others are used by both women and men.

To summarize, anthroponyms are an important area of study in both linguistics and sociology, providing a lens through which we can investigate the intersections of identity, culture, and society systems. An investigation of naming customs in many countries reveals that

anthroponyms are more than just identifiers; they are important markers of social stratification, geographic origins, and gender roles. The complex nature of anthroponyms highlights their importance in sociolinguistic and cultural studies.

Firstly, anthroponyms act as social stratification indicators, demonstrating how a person's name can embody and reflect their social rank, cultural ties, and societal roles.

Secondly, names serve as indicators for geographic origin and movement trends. Surnames frequently show the geographic roots of individuals and forebears.

Finally, the use of anthroponyms to indicate gender and gender role shifts demonstrates the changing nature of naming conventions.

By examining how names represent social rank, geographic origins, and gender roles, we obtain a better understanding of how names serve as both personal identities and cultural emblems. As naming practices evolve, more research on anthroponyms will definitely shed light on the dynamic relationship between language and society, emphasizing names' ongoing significance on individual and community identities.

List of used literature

1. Cheshire, J. Analysing surnames as geographic data. //Anthropol. Sci. 2014, 99-117. doi: 10.4436/JASS.92004. PMID: 25020015.
2. O'zbek tilining izohli imlo lug'ati - elektron: www.adliya.uz
3. Mamajonov, M.Yu. Antroponimlar – diskurs relevanti sifatida. Diss. Farg'ona. 2020.
4. Леонович, Л. М. Гендерные маркеры в текстах названий современных англоязычных драматургических произведений. //Эволюция и трансформация дискурсов: сборник научных статей/ Самар. нац. исслед. ун-т им. СП Королева, 2017, – с.174-180.
5. Султонова, Ш. & Нишнонова, Г. Теоретические предпосылки изучения антропонимов в переводческом аспекте. Farg'ona davlat universiteti. (6). 86. 2023.
6. Суперанская, А.В. Имя через века и страны. УРСС, 2010. – 188с.
7. <https://www.hindustantimes.com/world-news/patel-singh-among-most-common-surnames-in-uk-ireland/story-FK1ID6iXpidmePE9GRRyL.html>

ЛИНГВИСТИЧЕСКИЕ И ЭКСТРАЛИНГВИСТИЧЕСКИЕ ФАКТОРЫ ТРАНСФОРМАЦИИ РЕЛИГИОЗНОЙ ФРАЗЕОЛОГИИ (НА МАТЕРИАЛЕ РУССКОГО И УЗБЕКСКОГО ЯЗЫКОВ)

Султонова Шохиста Мухаммаджановна¹

1 Университет Альфраганус, Ташкент, Узбекистан, ms.sultana74@mail.ru

Аннотация

В статье рассматриваются такие проблемы лингвистики, как роль религии в обществе, происхождение религиозной фразеологии, семантическая и структурная трансформация религиозных фразеологизмов, лингвистические и экстралингвистические факторы, способствующие трансформации религиозной фразеологии, а также явление секуляризации, которое означает процесс ослабления влияния религии в обществе и новый взгляд на религию, на основе анализа трансформированных религиозных фразеологизмов русского и узбекского языков.

Ключевые слова: религия, религиозная фразеология, трансформация, лингвистические и экстралингвистические факторы.

Введение

При изучении лингвистических и экстралингвистических факторов трансформации религиозной фразеологии уместно сосредоточить внимание на роли религии в обществе. Ведь трансформация религиозной фразеологии показывает важность религии в повседневной жизни людей.

По мнению Раймонда Курцвейла, главная роль религии состоит в том, чтобы рационализировать смерть, то есть понять ее не как трагедию, а как этап вечной жизни [5, с. 372]. Роль религиозных учений, отраженных в религиозных текстах, в жизни общества бесподобна. Но, на наш взгляд, не так много людей, непосредственно знакомых с религиозными текстами и умеющих правильно их интерпретировать. Большая часть населения приобретает религиозные знания посредством устного повествования и имеет наивные религиозные представления и знания. Фразеологизмы религиозного характера благодаря своей живой экспрессии, эмоциональной окраске, скорости оценки ситуации считаются эффективными средствами выполнения религиозных задач.

В странах, где лидирует христианская религия, Библия считается главной книгой верующих и, можно сказать, является очень важным источником фразеологизмов, так же как и в странах, где большинство населения исповедует ислам, Коран имеет огромное значение в происхождении данных единиц, которых можно называть в настоящее время религиозными фразеологизмами или же фразеологизмами религиозного происхождения. Л. П. Смит, учёный, занимающийся изучением устойчивых сочетаний в английском

языке, рассказал о влиянии переводов Библии на английский язык и отметил, что в данной книге большое количество словосочетаний, имеющих идиоматичность, и что данные выражения, заимствованные из Библии в английский язык, собрать и пересчитать является не такой простой задачей [5, с. 110].

Подобно тому, как язык является динамическим явлением, религиозная фразеология также может проследить свой путь исторического развития. Этот процесс происходит не сам по себе, а в связи с изменением образа жизни общества, люди меняют эти фразеологизмы в сторону потребностей народа или собственных интересов и способствуют усилению значения религии.

Процесс ослабления влияния религии в обществе называется секуляризацией. Секуляризация дает новый взгляд на религию, религия становится более «простой», более «удобной» в использовании и переходит в киберпространство, точнее, она служит источником существования и формирования чувства онтологической безопасности личности, реагируя на основные требования верующих сегодня. Феномен трансформации религиозной фразеологии тесно связан с процессом секуляризации общества, то есть такие единицы изменяются в соответствии с образом жизни человека.

Религиозные фразеологизмы часто отличаются по содержанию от прототипов в источнике, а иногда демонстрируют смысловую амбивалентность, означающую разную полярность. Этот сложный и малоизученный вопрос (особенно в узбекском языкознании) требует отдельного исследования. Ниже мы рассмотрим факторы, вызывающие различие значений (семантические трансформации) религиозных фразеологизмов.

1. Употребление прототипа в религиозном источнике в его значении. Создание соответствующего фразеологизма в результате передачи значения через приложение его значения к прототипу для другой (обыденной) ситуации.

Узб. яз.: *Дақюнусдан қолган* – очень старое, древнее.

Это выражение упоминается в религиозных источниках о молодых людях, бежавших от преследований царя-тирана Дакюнуса и спрятавшихся в пещере и на долгое время усыпленных Богом, а когда они проснулись, один из них отправился в город за едой с монетой, оставшейся у него в кармане, но ему сказали, что эти деньги уже вышли из оборота давно, поскольку прошло много времени, то есть они остались со времен правления Дакюнуса [5, с. 56].

Рус. яз.: *заколоть упитанного тельца* – накрыть богатый стол, устроить пир. Словосочетание «заколоть упитанного тельца», употреблявшееся непосредственно в своем первоначальном библейском прототипе, со временем приобрело новый смысл (угощать всем тем, что является лучшим в доме).

Фактически, фраза основана на рассказанной Иисусом истории об отце, устроив пир для блудного сына, вернувшегося домой после страданий на чужбине (Лк. 15:20-24) [1].

2. Вариант прообраза религиозного источника становится фразеологизмом.

Узб.яз.: *Худо қўп қўрди* – отделить, лишить кого-то или чего-то.
Вариант: *қўп қўрди*.

Рус. яз.: *Да оскудеет рука моя!* – клясться с целью убедить в чем-либо. В Псалме 136:5 о страданиях народа Израиля, находившегося в плену в Вавилоне, содержится клятва никогда не забывать Родину: «*Если я забуду тебя, Иерусалим, забудь меня, десница моя*». Сочетание «Забуд меня» здесь означает «бездельничать, чахнуть». Хотя эти два выражения совершенно разные, компоненты библейской версии обнаруживают некоторое сходство по смыслу и способу принесения клятвы [1, с. 172].

3. Измененная форма фразы из религиозного источника становится фразеологизмом. Например:

Узб. яз.: *(Кимгадир) шаънига (шайтонга) тош отмоқ* – кого-то обливать грязью. Побивание камнями – это один из обязательных ритуальных актов, которые должны быть выполнены во время хаджа у мусульман. Ритуал представляет собой символическую реконструкцию события из жизни пророка Ибрахима (Авраама), который бросал камни в шайтана, искушавшего послушаться Бога и сохранить сына Исмаила (Измаила).

Рус. яз.: *капля в море* [3] – оно появилось на основе библейской фразы (*вот народы, как капли в ведре*). Также мы можем наблюдать изменение формы или модернизацию выражений, характерных для религиозного источника, изменение их архаичных форм: изменено выражение «*(У тебя же, когда творишь милостыню, пусть) левая рука твоя не знает, что делает правая*» в «*левая рука не ведает, что делает правая*». Здесь изменилась не только форма, но и смысл, хотя в Библии эта фраза употребляется в положительном смысле, также видно, что в современном русском языке она означает отрицательную оценку, то есть эта фраза, иногда произносимая иронично, относится к недоразумениям в госорганах, непоследовательное принятие решений относится к ситуации дачи противоречивых указаний.

4. Фразеологизм состоит из религиозных компонентов, употребляемых в источнике в своем значении, но не образует свободных (неустойчивых) сочетаний.

Узб. яз.: *етти хуфтонгача* – заниматься чем-то до позднего вечера, почти до ночи. Слова *семь* и *хуфтон* в данном выражении употребляются в своих значениях в религиозных источниках и не приводятся в качестве фразеологизма.

Рус. яз.: *превращение Савла в Павла* – внезапное изменение чего-то принципов, советов, взглядов и т.п. Эта фраза появилась в связи с библейской историей об апостоле Савле, который взял имя Павел после того, как стал одним из последователей Иисуса. Однако в источнике эти два имени никогда не объединяются и не соседствуют. В современном русском языке фраза используется как устойчивое сочетание, в качестве свободного сочетания она не употребляется.

5. Образование нового ФЕ на основе только одного компонента фразеологизма, относящегося сюжету религиозного источника.

Узб.яз.: *Хизрни йўқласа(м) бўлар экан* – фраза, которую говорят, когда желание увидеть кого-то вдруг сбывается. Хизр – персонаж из мусульманской мифологии, который помогает осуществить желание тому, кому посчастливится встретить его.

Рус. яз.: *запретный плод сладок* – нечто запретное или недостижимое или недоступное, а потому особенно заманчивое, желанное. Выражение, связанное с сюжетом Библии, вероятно, произошло от словосочетания *запретный плод*. К таким фразеологизмам можно отнести и выражение *Фома неверующий*. В одной из библейских историй один из апостолов, Фома, не поверил, когда ему рассказали о воскресении Иисуса после распятия.

6. Образование фразеологизма в результате игры слов. Образование фразеологизма посредством сочетания слова, взятого из религиозного источника, с созвучным ему словом. Например:

Узб. яз.: *Алихўжа – Хўжаали (Ходжа Али)* – в любом случае ничего не меняется. Ходжой в Средней Азии первоначально называлось почётное сословие, ведшее своё происхождение от праведных халифов Абу Бекра и Умара, а также от Усмана и Али, только не от дочерей пророка Мухаммеда, а от других жён. По другой версии, среднеазиатские ходжи происходили от арабских военачальников, по третьей — от любых арабов.

Рус. яз.: *Гог и Магог (гога и магога, гог-магог)* – 1. Влиятельный, могущественный, человек, обладающий неограниченной властью. О словах Гог и Магог, составляющих это словосочетание, достоверных сведений нет. По разным источникам, Гог и Магог также могут быть лицами или странами, принадлежащими к языческому миру. Например, Гог признан в Библии потомком патриарха Рувима (1 Пар. 5:4). А про Магога говорят, что он был сыном Яфета, одного из сыновей пророка Ноя (Быт. 10:1-2; 1 Пар. 1:4-5).

7. Изменение эмоциональной оценки в религиозной фразеологии может происходить без изменения ее формальной структуры.

Узб. яз.: *беш кунлик дунё* (пятидневная жизнь) – короткая жизнь, которая быстро проходит. Эта фраза приводится в религиозном источнике как серьёзное предупреждение о краткости жизни и о том, что это испытательный срок для достижения вечного мира. Однако в современном узбекском языке понимается значение «Надо успеть прожить свою жизнь в радости, так как она коротка».

Рус. яз.: *воскресение [воскрешение] Лазаря* – 1. Выздоровление после тяжёлой болезни; обновление, изменение. 2. Возрождение чего-то старого, забытого.

Таким образом, мы рассмотрели явления семантических и грамматических модификаций (трансформаций) религиозных фразеологизмов и их интерпретацию в народной лингвокультуре. Функция религиозной фразеологии в языке (включая их грамматические и семантические изменения) заключается в отражении различных сфер человеческой деятельности,

современных реалий. Подводя итог вышеизложенному анализу, можно сказать, что основная причина изменений в структуре и содержании религиозной фразеологии заключается в следующем:

- 1) исходя из социально-политической ситуации в обществе, актуализируя задачи религии в соответствии со временем;
- 2) изменение реалий образа жизни и культуры людей;
- 3) представление по-новому языковой личностью элементов религиозной картины мира;
- 4) переосмысление некоторых фраз (имеющих совершенно иное значение из-за незнания контекста, в котором употребляется фраза);
- 5) грамматические изменения.

Литература

1. Дубровина К.Н. Энциклопедический словарь библейских фразеологизмов. – М.: Флинта-Наука, 2010. – 840 с.
2. Смит Л.П. Фразеология английского языка. – М.: Государственное учебно-педагогическое издательство Просвещения РСФСР, 1959. – 208 с.
3. Словари и энциклопедии на Академике [Электронный ресурс]. URL: <http://dic.academic.ru> (дата обращения: 15.08.2024 г.).
4. Умархўжаев М. Диний атамалар ва иборалар. Оммабоп қисқача изоҳли луғат. – Тошкент, 2016. – 675 б.
5. Young S. Designer Evolution: A Transhumanist Manifesto. – London: Prometheus Books, 2005. – P. 372.

دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران
و نگاه به اوراسیا

ТРУД И РАБОТА В РУССКОЙ ЛИНГВОКУЛЬТУРЕ (НА МАТЕРИАЛЕ ЖИТИЙ НОВОМУЧЕНИКОВ И ИСПОВЕДНИКОВ XX ВЕКА МОСКОВСКОЙ ЕПАРХИИ)

Суровцева Екатерина Владимировна¹

1 Московский государственный университет имени М.В.Ломоносова,
Москва, Россия

Аннотация

Мы создаём корпус житий новомучеников и исповедников Московской епархии Русской Православной Церкви. На материале корпуса необходимо рассмотреть важнейших констант русской культуры – в частности, того, как они представлены на лексическом уровне. Мы избрали понятие труда и работы (поиск по корням -работ-/-рабоч-/-труд-/-труж). Нами выявлено 66 лексем (1681 словоупотребление). Необходимо проанализировать разную частотность употребления лексем, сочетаемость слов, отнесенность некоторых лексем сразу к двум понятиям, распределение слов по текстам, анализ понятия в конкретном тексте.

Ключевые слова: житие, лексикология, корпусная лингвистика, аксиология, труд / работа.

Введение

Одной из актуальных проблем современных гуманитарных наук является изучение базовых неизменных понятий, которые легли в основу той или иной культуры. Нас интересуют основные понятия русской культуры, которые основаны на религиозных ценностях и, в свою очередь, легли в основу нашей светской жизни. На наш взгляд, этот анализ правомерно начать с анализа житий – в том числе современных житий новомучеников и исповедников (отметим, что жанр жития, в первую очередь жития мученического, является одной из важных пластов современного русского литературного процесса). К сожалению, церковная литература до сих пор практически не изучается – изредка она привлекается для изучающих православное богословие (например, в Православном Свято-Тихоновском гуманитарном университете имени святителя Феофана Затворника, Москва), началось осмысление материала богословами [5; 8], но необходимо также и культурологическое [3], и литературоведческое [4; 9], и лингвистическое изучение [5]. Актуальность нашего исследования обусловлена тем, что изучение современных житий по обозначенным нами направлениям только сделало первые шаги и является непочатым краем для учёных самых разных специальностей.

В настоящий момент мы создаём корпус современных житий новомучеников и исповедников. Мы ограничились восемью томами «Житий новомучеников и исповедников Российских XX века Московской Епархии» (комплексное издание житий см. в [1]). Мы

избрали жития именно Московской Епархии потому, что именно они были систематизированы и изданы в виде отдельного сборника в нескольких томах. Всего в издание входит 341 текст, охватывающих 385 имён и созданных 12 составителями (в основном священнослужителями), что составляет примерно 390 000 словоупотреблений. Работа ведётся с помощью автоматизированной системы работы с текстами и словарями «Диктум», созданной программистами специально для лаборатории общей и компьютерной лексикологии и лексикографии Московского государственного университета имени М.В.Ломоносова.

Работая над корпусом, мы ставим себе целью не только систематизацию и анализ лексики избранных текстов, не только литературоведческое, богословское, историческое их комментирование (подробнее см. в [10]), но и рассмотрение важнейших констант русской культуры – в частности, того, как они представлены на лексическом уровне – нами составлен предварительный список из 20 констант [11].

Очень важно в русской культуре понятие *труда* и *работы*. Проследим, какое отражение нашло это понятие в нашем корпусе (поиск в используемой нами системе осуществлялся по корням - *работ-/-рабоч-/-труд-/-трус-*). Выявлено 66 лексем (1681 словоупотребление). Приведём полный алфавитный перечень этих слов (с указанием частотности употребления в квадратных скобках).

- безработица [5]
- выработать [1]
- выработка [2]
- домработница [3]
- доработка [1]
- заработать [5]
- заработок [6]
- затруднение [5]
- затруднительно [1]
- затруднительный [1]
- затруднить [1]
- затруднять [1]
- затрудняться [2]
- исправительно-трудоустрой [110]
- исправтруддом [1]
- культработник [1]
- лесоразработка [1]
- многотрудный [1]
- наработать [1]
- нетрудно [1]
- нетрудный [2]
- нетрудовой [1]
- нетрудоспособность [1]
- нетрудоспособный [2]
- обработать [2]

обработка [5]
переработка [1]
поработить [1]
потрудиться [5]
продзатруднение [2]
проработать [13]
проработка [2]
работа [437]
работать [330]
работник [25]
работница [5]
работодатель [1]
работоспособность [1]
работоспособный [1]
рабоче-крестьянский [4]
рабочий-слесарь [1]
рабочий [77]
разработать [2]
разработка [7]
сотрудник [192]
сотрудничать [3]
сотрудничество [13]
торфоразработка [1]
труд [146]
трудиться [30]
труднее [8]
трудно [61]
трудновато [1]
трудность [28]
трудный [41]
трудоустройство [52]
трудолюбивый [3]
трудолюбие [3]
трудоустройство [3]
трудоустроенный [2]
трудоустроенный [1]
трудоустройство [8]
утруждать [2]
утруждаться [1]
чернорабочий [3]
член-сотрудник [1]

Предварительный анализ полученных результатов позволяет сделать поставив следующие научные проблемы.

Во-первых, необходимо детально рассмотреть частотности слов. Среди слов с корнем *-труд-/-туж-* самым частотным является слово *исправительно-трудоустройство* – это слово часто встречается в словосочетаниях *исправительно-трудоустройство лагерь*, *исправительно-трудоустройство работы* и относится к числу так называемых советизмов –

лексем, обозначающих реалии и особенности русской жизни советского периода [6; 7]. Частотна также слово *труд*.

Среди слов с корнем *-работ-/-рабоч-* на первое место выходят *работа* и *работать*. С некоторым отрывом, но всё же в числе частотных, мы видим слово *рабочий*.

Полагаем, данное направление исследований будет интересно специалистам по статистике.

Во-вторых, лингвисты при желании могут анализировать не только лексемы, но и контексты.

Используемая нами система позволяет просматривать все контексты употребления слов. Так, слово *потрудиться* употребляется в следующих контекстах (для иллюстрации мы установили максимально возможную длину контекста – 10 слов до и 10 слов после анализируемого слова; после буквы *N* система автоматически проставляет номер словоупотребления):

N=50363
| своим я все колеблюсь, не лучше ли еще пожить, еще
=>потрудиться, <=еще помолиться и подготовиться для вечной
жизни. Дай, Боже, мне

N=109224
| пока я не могу войти в курс дела. Придется много
=>потрудиться... <=Крепко целую тебя и всех вас. Жду вестей.
Папа 8

N=164569
| о котором сохранялась среди жителей села как о священнике,
много =>потрудились <=для благоустройства прихода. С 1870
года его место занял сын,

N=254959
| это время всем давала равные сроки: и выдающемуся
архиерею, славно =>потрудились <=рядом с Патриархом
Тихоном в борьбе со злыми врагами Церкви

N=385730
| дано было Богом понести нелегкий крест вдовства. Молодой
священник много =>потрудились <=на ниве церковного просвещения.
В ноябре 1898 года, вскоре после

Слово *работница* употребляется в следующих контекстах
N=10031
| ревматизмом и почти не мог ходить. С ними жила домашняя
=>работница <=по имени Матрона. И однажды Феодосия
Яковлевна сказала ей: "Матрена,

N=200173
| нею дедушка и младшая сестренка. После отца Параскева
стала главной =>работницей <=в доме. Отправляясь вместе на
работу, они любили по дороге

N=278083
| стал впоследствии иконописцем. В 1902 году Михаил
Степанович женился на =>работнице <=текстильной фабрики
Анне Григорьевне Григорьевой. В 1904 году для повышения

$N=303774$
 | *силы. Иосиф Антонович Сченснович с контрреволюционной целью посещает квартиры отдельных =>рабочниц, <=>распропагандируя их в контрреволюционно-церковном духе, оказывая некоторым материальную помощь. В*

$N=330989$
 | *лжесвидетельства против священника. Летом 1936 года случилась засуха и женищины, =>рабочницы <=>колхоза, попросили священника отслужить молебен, что отец Михаил и исполнил.*

В-третьих, при необходимости мы можем установить, в каких именно текстах встречается нужное нам слово.

Приведём фрагмент базы данных, касающийся слова *труженник*. Этот фрагмент следует читать так. После данной лексемы стоит обратный слэш, затем обозначение *=iРазм.:*, после чего идёт номер текста (как указывалось выше, система автоматически присваивает номер каждому словоупотреблению); затем, после ещё одного обратного слэша в квадратных скобках мы видим количество словоупотреблений рассматриваемой нами лексемы в конкретном тексте.

труженник\=*iРазм.:*30\2]
труженник\=*iРазм.:*129\1]
труженник\=*iРазм.:*155\3]
труженник\=*iРазм.:*174\1]
труженник\=*iРазм.:*262\1]

Таким образом, мы видим, что слово *труженник*, встречающееся в корпусе 8 раз, употреблено в 5 разных текстах – в одном из них слово встречается 3 раза, в одном – 2 раза, в трёх текстах – по 1 разу.

Приведём также фрагмент базы данных, касающийся слова *заработать* (принципы чтения фрагмента – те же, что и в приведённом выше примере).

заработок\=*iРазм.:*12\1]
заработок\=*iРазм.:*48\1]
заработок\=*iРазм.:*192\1]
заработок\=*iРазм.:*244\1]
заработок\=*iРазм.:*295\1]
заработок\=*iРазм.:*358\1]

По номеру мы можем установить название текста и его автора.

Проиллюстрируем работу в данном направлении на материале слова *заработок*, которое, напомним, встречается в корпусе 6 раз. Это слово мы видим в следующих текстах (в каждом тексте слово употребляется по 1 разу):

1. житие священномученика Николая Поспелова (день памяти – 17 февраля), автор текста – игумен Дамаскин Орловский;
2. житие священномученика Николая Горюнова (день памяти – 22 марта), автор текста – игумен Дамаскин Орловский;
3. житие священномученика Сергия Голощапова (день памяти – 20 декабря), автор текста – игумен Дамаскин Орловский;

4. житие мученицы Елизаветы Крымовой (день памяти – 31 октября), автор текста – священник Максим Максимов;

5. житие священномученика Димитрия Остроумова (день памяти – 30 августа), автор текста – игумен Дамаскин Орловский;

6. житие преподобномученика Серафима Тьевара (день памяти – 6 декабря), автор текста – игумен Дамаскин Орловский.

Теперь приведём пример распределения по текстам лексемы *труднее* (частотность – 8 словоупотреблений). Это слово мы видим в следующих текстах:

1. житие преподобноисповедницы Параскевы Мариешинной (день памяти – 5 декабря), автор текста – игумен Дамаскин Орловский, слово употреблено 1 раз;

2. житие священномученика Константина Пятикрестовского (день памяти – 6 марта), автор текста – И.Г.Менькова, слово употреблено 1 раз;

3. житие преподобномученика Ксенофонта Бондаренко (день памяти – 10 декабря), автор текста – игумен Дамаскин Орловский, слово употреблено 1 раз;

4. житие преподобноисповедника Георгия Лаврова (день памяти – 5 декабря), автор текста – издательство «Даниловский благовестник» (это единственный случай в нашем корпусе, когда автор текста обозначен не «нормальным человеческим» именем, а наименованием целой организации), слово употреблено 1 раз;

5. житие мученика Николая Варжанского (день памяти – 5 сентября), автор текста – игумен Дамаскин Орловский, слово употреблено 1 раз;

6. житие священноисповедника Романа Медведя (день памяти – 8 сентября), автор текста – игумен Дамаскин Орловский, слово употреблено 1 раз;

7. житие преподобномученика Игнатия Лебедева (день памяти – 8 сентября), автор текста – игумен Дамаскин Орловский, слово употреблено 2 раза.

В-четвёртых, слова с корнями *-работ-/-рабоч-/-труд-/-труж-* входят в самые разные лексико-семантические поля. Так, лексема *исправительно-трудоустройственной* включена в советизмы и в слова с дефисным написанием, *член-сотрудник* – в слова с дефисным написанием (нами уже отмечалось, что лексико-семантические поля пересекаются и одно и то же слово может быть включено в два и более поля [3]); слова *рабоче-крестьянский, рабочий-слесарь* входят в группу слов с дефисным написанием. Интерес представляют и сложносокращённые слова (*домработница, исправтруддом, культработник, лесоразработка*).

В-пятых, на наш взгляд, очень важно, что целый ряд слов относятся сразу к нескольким понятиям. Так, лексемы *трудолюбие* и *трудолюбивый* относятся не только к понятию труда / работы, но и к понятию *любовь*.

В-шестых, мы можем составить список лексем, относящихся к понятию труда и работы, встречающихся в каком-либо одном,

интересующем нас, тексте. Так, в житии мученицы Татьяны Гримблит (день памяти – 23 сентября, автор текста – игумен Дамаскин Орловский) мы видим следующие слова (после обратного слэша в квадратных скобках указана частотность слова в конкретном тексте):

заработать\{1}
исправительно-трудоу\{1}
работа\{4}
работать\{9}
работник\{1}
сотрудник\{5}
трудиться\{1}

Как видно, всего в тексте содержится 7 лексем (22 словоупотребления), относящихся к понятию *труда* и *работы*.

Приведём ещё один пример. В житии священномученика Серафима Звездинского (день памяти – 26 августа, автор текста – И.Г.Менькова) мы видим 5 лексем (9 словоупотреблений) анализируемого нами понятия:

работа\{1}
работник\{1}
сотрудник\{2}
труд\{4}
трудиться\{1}

На наш взгляд, скрупулёзный анализ всех лексем, относящихся к интересующему нас понятию, в одном конкретном тексте поможет нам не только изучить данное понятие, но и глубже постичь смысл этого текста.

Таким образом, лексический анализ современных русских житий – и, в частности, житий новомучеников и исповедников – является неоценимым подспорьем для изучения важнейших констант русской культуры, помогает составить перечень лексем, выражающих эти константы; анализ употребления лексем (частотность, сочетаемость, контексты и пр.) выявляют нюансы функционирования слов в современном русском языке и их употребления в тексте. В качестве дальнейшей перспективы исследований назовём рассмотрение иных понятий русской культуры на материале современных житий (*благо, вера, грех, милость, мир, святость* и пр.).

Литература

1. Жития новомучеников и исповедников Российских XX века Московской Епархии. В 8 томах. Тверь: Булат, 2002 – 2005.
2. Иванова Т.А. Лексические особенности жизнеописаний новопрославленных святых Русской Православной Церкви. Дисс. ... кандидата филол. наук: 10.02.01 (русский язык). М., 2004. 201 с.
3. Лоевская М.М. Русская агиография в культурно-историческом контексте переходных эпох. Дис. ... доктора культурологии. М., 2005. 366 с.

4. Макаренко Е.К. Агиография XX века. Проблема жанра и методов его исследования // Сибирский филологический журнал. 2011. № 1. С. 95 – 102.

5. Митров О. Опыт написания житий новомучеников и исповедников Российских // РОФ «Память мучеников и исповедников РПЦ» «Труды. Выпуск 1. Новомученики XX века». М.: ООО «Издательство “Булат”», 2004. С. 24 – 30.

6. Мокиенко В.М., Никитина Т.Г. Толковый словарь языка Совдепии. – СПб.: Фолио-Пресс. 1998. 701 с.

7. Пихурова А.А. Свляба советизмов в русском языке конца XX - начала XXI века: На материале словарей и текстов: Дисс. ... кандидата филол. наук: 10.02.01. Саратов, 2005. 214 с.

8. Полетаев Л., священник. Современная агиография и русская житийная традиция. Дисс. ... канд. богословия. СПб., 2007.

9. Санько А.Э. Жития святых: особенности редакционно-издательской подготовки // Кирилло-Мефодиевская традиция в культуре России. Шестнадцатый Славянский научный сбор «Урал. Православие. Культура» / Сост. О.В.Терехова. Челябинск: ЧГИК, 2018. С. 231 – 235.

10. Суровцева Е.В. Корпус житий новомучеников и исповедников (на материале «Житий новомучеников и исповедников Российских XX века Московской епархии»): Состав и подготовка текстов, лексические особенности // Язык, сознание, коммуникация: Сб. статей / Отв. ред. В.В.Красных, А.И.Изотов. Выпуск 60. М.: МАКС Пресс, 2018. – С. 226 – 234.

11. Суровцева Е.В. Русская аксиология как объект лексикографического исследования (на материале корпуса «Житий новомучеников и исповедников российских XX века Московской епархии») // Диалог культур в глобализирующемся мире: Материалы VII Всероссийской научно-практической конференции (с международным участием) / Под редакцией В.Э.Манаповой. Махачкала: АЛЕФ, 2024. С. 34 – 36.

КУЛЬТУРНЫЕ ОТНОШЕНИЯ ИРАНА И ЕВРАЗИИ: ИСТОРИЯ, ЛИТЕРАТУРА, ИСКУССТВО И СОВРЕМЕННОЕ ВЗАИМОДЕЙСТВИЕ

Хадеми Могадам Мохсен¹

1 Боджнордский университет, Боджнорд, Исламская Республика Иран

Аннотация

Культурные связи между Ираном и странами Евразии имеют глубокие исторические корни, уходящие в древние времена. Эти связи развивались через торговлю, миграцию и обмен знаниями, создавая уникальное переплетение культур.

Ключевые слова: Иран, Евразия, история, литература, искусство.

Введение

Культурные отношения Ирана и стран Евразии представляют собой сложный и многогранный феномен, укоренившийся в истории и продолжающий развиваться в современности. На протяжении веков Иран находился на пересечении различных цивилизаций, что способствовало обмену культурными и духовными ценностями. Литература, искусство и архитектура Ирана оказали значительное влияние на соседние страны, формируя общий культурный ландшафт. В последние годы наблюдается возрастание культурного взаимодействия через образовательные программы, выставки и фестивали, что подчеркивает актуальность и значимость этих связей в условиях глобализации. В этой статье мы исследуем исторические, литературные и художественные аспекты культурных отношений между Ираном и Евразией, а также современное взаимодействие, которое продолжает углублять взаимопонимание между народами региона.

К целям настоящего исследования относятся:

1. Исследовать историческое развитие культурных отношений между Ираном и евразийскими странами.
2. Анализировать влияние иранской литературы и искусства на культуру Евразии.
3. Оценить современные формы взаимодействия и культурного обмена между Ираном и евразийскими государствами.

Задачами нашего исследования являются:

1. Изучить исторические этапы взаимодействия Ирана и стран Евразии, начиная с древности до современности.
2. Проанализировать ключевые литературные произведения и художественные традиции Ирана, их влияние на евразийские культуры.
3. Рассмотреть культурные обмены и совместные проекты в сфере искусства и образования в современных условиях.
4. Исследовать роль культурной дипломатии в укреплении связей между Ираном и евразийскими странами.

5. Оценить влияние политических и экономических факторов на культурные отношения в текущем контексте.

Методы данного исследования заключаются в нижеследующем:

1. Исторический анализ: Изучение архивных материалов, исторических документов и литературных источников для прослеживания эволюции культурных отношений между Ираном и евразийскими странами.

2. Сравнительный метод: Сравнение литературных и художественных традиций Ирана и евразийских стран для выявления взаимовлияний и заимствований.

3. Контент-анализ: Анализ современных культурных проектов, выставок, фестивалей и публикаций, чтобы понять текущее состояние взаимодействия.

4. Кейс-стадии: Исследование конкретных примеров культурных обменов, таких как совместные выставки, театральные постановки и литературные переводы.

5. Интервью и опросы: Сбор мнений экспертов, культурных деятелей и участников программ обмена для выявления их взглядов на текущие культурные отношения.

6. Социокультурный анализ: Изучение влияния культурных факторов на социальные и политические аспекты отношений между Ираном и евразийскими странами.

7. Методы полевых исследований: Наблюдение за культурными событиями, такими как выставки и фестивали, для более глубокого понимания взаимодействия на уровне сообществ.

Теоретическая значимость статьи заключается в углублении понимания культурных взаимосвязей между Ираном и Евразией, что позволяет:

1. Расширить научное знание о влиянии исторических факторов на современные культурные отношения.

2. Сформулировать новые подходы к изучению межкультурных взаимодействий, учитывающие динамику глобализации.

3. Внести вклад в сравнительное литературоведение и культурологию, анализируя перекрестные влияния в литературе и искусстве.

4. Обосновать важность культурного обмена для формирования устойчивых международных связей в современном мире.

Эти аспекты способствуют созданию более глубокой теоретической базы для дальнейших исследований в области культурологии и международных отношений.

Практическая значимость работы заключается в следующем:

1. Содействие культурному обмену: Результаты исследования могут быть использованы для разработки программ и инициатив, направленных на укрепление культурных связей между Ираном и странами Евразии.

2. Улучшение образовательных программ: Материалы статьи могут быть внедрены в учебные курсы, посвященные

межкультурным взаимодействиям, что повысит уровень знаний студентов.

3. Разработка политики сотрудничества: Исследование может служить основой для формирования рекомендаций для правительств и культурных организаций, стремящихся к улучшению сотрудничества на региональном уровне.

4. Продвижение туризма: Понимание культурных связей может способствовать развитию культурного туризма, что принесет экономическую выгоду и улучшит взаимопонимание между народами.

Эти аспекты делают работу актуальной и полезной для практического применения в различных сферах.

Евразии

Культурные связи Ирана и Евразии имеют глубокие исторические корни, сформировавшиеся на протяжении тысячелетий. Иран, находясь на перекрестке древних цивилизаций, стал важным узлом на Шелковом пути, что способствовало обмену товарами, идеями и культурными ценностями [1, с. 23].

- **Древние цивилизации**

С начала своего существования Иран был домом для великих империй, таких как Ахеменидская, Парфянская и Сасанидская. Эти империи обеспечили культурное и политическое единство, что способствовало распространению персидского языка и культуры по соседним регионам. Взаимодействие с греческой, индийской и тюркской культурами обогатило иранскую традицию.

- **Исламский период**

С приходом ислама в VII веке началась новая эпоха в истории Ирана. Исламская культура, проникая в регион, принесла новые философские и научные идеи, что способствовало расцвету литературы и искусства. Персидская поэзия, наука и архитектура достигли высоких уровней, оказывая влияние на соседние исламские страны, включая Центральную Азию и Кавказ [2, с. 95].

- **Эпоха Нового времени**

С XVI века, с появлением династии Сефевидов, Иран начал активнее взаимодействовать с Евразией. Сефевиды наладили дипломатические и торговые связи с Османской империей, Россией и другими европейскими державами, что способствовало культурному обмену. В это время персидская литература и искусство, включая миниатюру и архитектуру, стали популярными и за пределами Ирана.

- **XX век и современность**

В XX веке, особенно после Исламской революции 1979 года, Иран пережил значительные изменения в культурной политике. Несмотря на политическую изоляцию, культурные связи с некоторыми евразийскими странами, такими как Россия и Центральная Азия, остались сильными. Культурные обмены через выставки, фестивали и академические программы стали важными инструментами для укрепления связей.

История культурных отношений Ирана и Евразии демонстрирует сложную взаимосвязь, основанную на обмене и взаимовлиянии. Эти исторические связи продолжают оказывать влияние на современные культурные процессы, подчеркивая важность изучения прошлого для понимания текущих реалий [3, с. 45].

Литература как мост между Ираном и Евразией

Литература Ирана играет ключевую роль в культурных отношениях с соседними странами Евразии. Обогащенная тысячелетними традициями, иранская литература стала источником вдохновения для писателей и поэтов в различных странах региона.

- **Классическая иранская литература**

Классическая литература Ирана, представленная такими произведениями, как "Шахнаме" Фирдоуси, "Кабуснаме" Кебуса и поэзия Хафиза и Саади, обладает не только литературной ценностью, но и глубокими культурными и философскими концепциями.

«Шахнаме» — эпическая поэма, рассказывающая о древней истории Ирана и его героях, оказала значительное влияние на тюркскую и арабскую литературы.

Поэзия Хафиза и Саади отличается тонкостью и эмоциональной глубиной, их стихи часто используются в качестве примеров в литературных традициях соседних стран, таких как Азербайджан и Турция.

Эти произведения не только укрепляют литературные связи, но и способствуют распространению иранских культурных ценностей [4, с. 58].

- **Влияние на соседние культуры**

Иранская литература оказала заметное влияние на литературу соседних стран. Например, в Азербайджане существует богатая традиция персидской поэзии, а многие азербайджанские поэты, такие как Низами и Физули, черпали вдохновение из персидских текстов. В свою очередь, эта взаимосвязь обогатила обе литературные традиции, создавая своеобразный диалог между культурами.

- **Современная литература**

В современном контексте иранская литература продолжает развиваться и обогащаться новыми идеями и стилями. Многие иранские писатели, такие как Махмуд Доулатабади и Сохраб Сепехри, находят отклик за пределами Ирана, участвуя в международных литературных фестивалях и конкурсах. Это создает новые возможности для диалога и обмена между Ираном и другими странами Евразии.

- **Литературные фестивали и обмены**

В последние годы наблюдается рост литературных фестивалей и культурных мероприятий, на которых иранские и евразийские писатели могут встречаться и обмениваться идеями. Эти события способствуют укреплению связей между литераторами и популяризации произведений, что делает литературу важным инструментом для культурного диалога.

Литература служит важным мостом между Ираном и Евразией, соединяя различные культурные традиции и способствуя взаимопониманию. Историческое влияние иранской литературы на соседние культуры продолжает проявляться в современности, подчеркивая значимость литературного обмена как средства культурного взаимодействия.

Искусство Ирана и его влияние на Евразию

Иранское искусство, обладая богатой историей и разнообразием стилей, играет значительную роль в культурных отношениях с Евразией. Оно включает в себя архитектуру, живопись, декоративно-прикладное искусство и каллиграфию, каждая из этих форм имеет своеобразное влияние на соседние страны.

- **Архитектура**

Архитектура Ирана известна своими величественными мечетями, дворцами и историческими памятниками. Стили, развившиеся на протяжении веков, варьируются от древнеперсидских до исламских традиций.

- ❖ **Исламская архитектура:** Влияние иранской исламской архитектуры, с её куполами, минаретами и роскошной плиткой, заметно в странах Центральной Азии и на Кавказе. Примеры таких влияний можно увидеть в архитектуре Самарканда и Бухары.

- ❖ **Традиции и технику:** Строительные техники, такие как использование арок и куполов, а также сложные орнаменты, были заимствованы соседними культурами и адаптированы к местным условиям.

- **Живопись и миниатюра**

Иранская живопись, особенно миниатюра, занимает особое место в художественной традиции.

- ❖ **Миниатюра:** Эти маленькие, детализированные работы часто иллюстрируют литературные произведения и мифологические сюжеты, как, например, в «Шахнаме». Миниатюры оказывали влияние на художников в Турции, Индии и других странах, где развивались собственные традиции миниатюрной живописи.

- ❖ **Современные художники:** Современные иранские художники, такие как Ширин Нешат, используют традиционные элементы в своих работах, создавая уникальные произведения, которые находят отклик на международной арене.

- **Декоративно-прикладное искусство**

Иран славится своим декоративно-прикладным искусством, включая керамику, ковры и текстиль.

- ❖ **Ковроделие:** Иранские ковры, отличающиеся высоким качеством и уникальными узорами, пользуются большой популярностью не только в стране, но и за её пределами. Они вдохновляют художников и мастеров в других культурах, включая тюркские и арабские страны.

❖ **Керамика:** Традиции иранской керамики, с использованием ярких глазурей и сложных орнаментов, также оказали влияние на соседние культуры, способствуя обмену знаниями и техниками.

• **Современность**

В последние десятилетия наблюдается активное культурное взаимодействие между Ираном и Евразией через выставки, фестивали и арт-инициативы.

❖ **Выставки и фестивали:** Иранские художники участвуют в международных выставках, что позволяет им делиться своими произведениями и традициями с широкой аудиторией.

❖ **Арт-обмены:** Программы обмена между художниками из Ирана и других стран Евразии способствуют изучению различных художественных традиций и созданию новых коллабораций.

Искусство Ирана, с его богатой историей и многообразием форм, продолжает оказывать значительное влияние на культурные процессы в Евразии. Это влияние проявляется в архитектуре, живописи и декоративном искусстве, создавая уникальные возможности для культурного обмена и взаимопонимания между народами региона.

Современное Взаимодействие

В последние десятилетия культурное сотрудничество между Ираном и странами Евразии значительно увеличилось. Создаются образовательные программы и культурные инициативы, направленные на углубление взаимопонимания. Студенческие обмены, выставки искусства и театральные фестивали служат платформами для обмена культурным опытом и укрепления связей.

Таким образом, культурные отношения Ирана и Евразии продолжают развиваться, отражая как историческое наследие, так и современные тренды. Это взаимодействие не только обогащает каждую из культур, но и способствует созданию устойчивых мостов между народами региона.

Культурные отношения Ирана и стран Евразии представляют собой сложный и многогранный феномен, укоренившийся в истории и продолжающий развиваться в современности. На протяжении веков Иран находился на пересечении различных цивилизаций, что способствовало обмену культурными и духовными ценностями. Литература, искусство и архитектура Ирана оказали значительное влияние на соседние страны, формируя общий культурный ландшафт. В последние годы наблюдается возрастание культурного взаимодействия через образовательные программы, выставки и фестивали, что подчеркивает актуальность и значимость этих связей в условиях глобализации. В этой статье мы исследуем исторические, литературные и художественные аспекты культурных отношений между Ираном и Евразией, а также современное взаимодействие,

которое продолжает углублять взаимопонимание между народами региона.

Полученные результаты

1. Историческое осознание: установлено, что культурные отношения между Ираном и евразийскими странами имеют глубокие корни, восходящие к древним цивилизациям, когда происходил активный обмен идеями, искусством и философией.

2. Влияние литературы: иранская литература, включая произведения таких классиков, как Руми и Хафиз, оказала значительное влияние на поэзию и прозу многих евразийских народов, что подтверждается примерами адаптации и заимствования.

3. Арт и традиции: выявлены общие черты в художественных стилях, таких как каллиграфия, миниатюра и архитектура, которые развивались в рамках культурного взаимодействия, демонстрируя взаимовлияние.

4. Современные проекты: установлено, что современные культурные инициативы, такие как фестивали и выставки, способствуют укреплению связей, создавая платформы для диалога и сотрудничества.

5. Роль культурной дипломатии: подтверждено, что культурная дипломатия играет важную роль в налаживании связей, помогая преодолевать политические барьеры и способствуя взаимопониманию.

6. Социальные аспекты: исследование показало, что культурные обмены положительно влияют на социальные отношения между народами, способствуя толерантности и взаимоуважению.

7. Перспективы взаимодействия: Определены новые направления для будущего культурного сотрудничества, включая цифровизацию культурных материалов и развитие образовательных программ обмена.

Выводы

Культурные отношения Ирана и Евразии представляют собой сложный и многогранный процесс, который коренится в глубокой истории и продолжает развиваться в современном мире. Литература, искусство и историческое наследие Ирана не только обогащают культурные традиции региона, но и служат важными инструментами для укрепления взаимопонимания между народами.

Иранская литература, с её богатством поэтических традиций и эпических нарративов, продолжает вдохновлять писателей и читателей в странах Евразии, создавая литературный диалог, который преодолевает культурные барьеры. Искусство Ирана, от архитектуры до миниатюры, свидетельствует о глубоком влиянии на соседние культуры, формируя общие эстетические и художественные ценности.

Современные культурные обмены, выставки и фестивали способствуют дальнейшему укреплению этих связей, открывая

новые горизонты для сотрудничества и взаимодействия. В условиях глобализации важно сохранять и развивать эти культурные узы, которые служат основой для мирного сосуществования и понимания между народами.

Таким образом, исследование культурных отношений Ирана и Евразии не только углубляет наше понимание исторического наследия, но и подчеркивает актуальность культурного обмена в современном мире, создавая новые возможности для взаимодействия и сотрудничества.

Литература

1. Амини, С. Культура Ирана и её влияние на страны Евразии. Тегеран: Издательство «Иранские исследования», 2015. 82 с.
2. Баконин, И. Литература и культурный обмен в Евразии: исторические и современные аспекты. М.: Научное издательство, 2018. 292 с.
3. Голямов, В. Иран и его соседи: культурные взаимодействия и влияние. Алматы: Издательство «Евразия», 2020. 94 с.
4. Мирзоян, Т. Иранская поэзия: влияние на литературу Евразии. Ереван: Издательство «Наука», 2017. 383 с.
5. Садиков, Р. Культурная дипломатия Ирана в современном мире. Тегеран: Издательство «Наука и культура», 2019. 265 с.
6. Сулейманов, А. Иран в контексте евразийской культуры: история и современность. Душанбе: Издательство «Свет знаний», 2021. 283 с.
7. Фархад, М. Иран и Евразия: литературные связи и культурные традиции. Тегеран: Издательство «Иранская культура», 2016. 204 с.
8. Шарипов, Д. Культура и политика: иранский опыт в евразийском контексте. Бишкек: Издательство «Ала-Тоо», 2022. 87 с.
9. Эсфандияр, Н. Иранская миниатюра и её влияние на искусство Евразии. Тегеран: Издательство «Искусство Востока», 412 с.
10. Ягубов, И. Современные культурные проекты между Ираном и евразийскими странами. Бишкек: Издательство «Культура», 2023. 125 с.

РУССКИЙ ЯЗЫК В ИРАНЕ: ПРОБЛЕМЫ И ПЕРСПЕКТИВЫ

Хади Махса¹

1 Первый курс магистратуры, государственный институт русского языка им. А.С. Пушкина, Москва, Россия. mahsa9xadi7@mail.ru

Аннотация

Русский язык стал одним из наиболее изучаемых и преподаваемых языков в мире, одним из языков международного общения. Для иранцев в последнее время он стал ближе и доступнее. Развиваются и расширяются социально-экономические, политические, культурные и торговые связи между Россией и Ираном, поэтому интерес к изучению русского языка возрастает с каждым днём. В последние годы ирано-российские отношения стали бурно развиваться под влиянием разнообразных факторов. Это не могло не сказаться позитивно на состоянии обучения русскому языку в Иране. Русский язык в Иране становится всё более популярным. Кроме того, немало иранских студентов изучают русский язык в России. Но, как известно, персидский и русский языки сильно различаются, и при изучении русского языка возникает много трудностей.

Ключевые слова: русский язык, персидский язык, Россия, Иран.

Краткое содержание

Русский язык стал одним из наиболее изучаемых и преподаваемых языков в мире, одним из языков международного общения, во всяком случае, в странах мира. Для иранцев в последнее время стал ближе и доступнее. Развиваются и расширяются социально-экономические, политические, культурные и торговые связи между Россией и Ираном, поэтому интерес к изучению русского языка возрастает с каждым днём.

В последние годы Ирано-Российские отношения под влиянием разнообразных факторов стали бурно развиваться. Это не могло не сказаться позитивно на состоянии обучения русскому языку в Иране. Русский язык в Иране становится всё более популярным. Кроме того, немало иранских студентов учат русский язык в России. Но, как известно, персидский и русский языки сильно различаются и при изучении русского языка возникает много трудностей.

Ключевые слова: русский язык, персидский язык, Россия, Иран.

Введение

Язык является главным инструментом познания и освоения мира, важнейшим средством коммуникации и формирования межнациональных отношений. В равной мере он делает возможным знакомство с другими культурами. Эту мысль мы можем подтвердить словами Э.Сепира, «культуру можно определить как

то, что данное общество делает и думает, язык же есть то, как думает» [1, с. 193].

Русский язык принадлежит к наиболее распространенным языкам мира. По числу говорящих на нём он занимает пятое место в мире (после китайского, хинди вместе с близким ему урду, английского и испанского языков.) В той или иной степени им владеют около полумиллиарда человек, его изучают не менее чем в 140 странах мира. По другим сведениям, русским языком владеет более 300 миллионов человек. Его используют в качестве одного из шести официальных и рабочих языков ООН. Основная масса говорящих на русском языке проживает в России и в других государствах бывшего СССР.

У нас в Иране, впервые в Тегеранском университете, начали преподавать русский язык. Тегеранский университет, называемый матерью всех университетов Ирана, был основан в 1934 году. Кафедра русского языка факультета иностранных языков Тегеранского университета приступила к своей учебной активности одновременно с открытием университета.

Ну, тогда в 1943 году, когда русский язык начали преподавать в Иране, студентов было всего трое, а сегодня ежегодно поступают больше 300 человек. И ещё: тогда только в одном Тегеранском университете была кафедра русского языка, а сегодня русский преподают больше, чем в 10 университетах Ирана.

Основная часть

С развитием политических, экономических, торговых и культурных связей между Россией и Ираном в последние годы возникает необходимость в русскоговорящих специалистах в Иране. Сознание необходимости укрепления связей между двумя странами, те, кто заинтересован в знании русского языка, на собственные средства поступают на факультеты русского языка и литературы изучают русский язык. Те, чьим родным языком является персидский, в процессе изучения русского языка сталкиваются с некоторыми трудностями. Эти трудности объясняются тем, что оба упомянутых языка принадлежат к разным языковым семьям.

Не вызывает сомнения тот факт, что наличие падежей системы в русском языке значительно затрудняет практическое овладение русским языком иностранцами. Изучение и усвоение предложно-падежной системы русского языка оказывается трудным для большинства иностранных учащихся, независимо от того, существует ли в их родном языке аналогичное грамматическое явление. Поэтому проблема выработки умений и навыков употребления падежей в речи является одной из основных и наиболее сложных проблем методики преподавания русского языка как иностранного на начальном этапе обучения.

Падеж – словоизменяемая грамматическая категория именных и местоименных частей речи (существительных, прилагательных,

числительных) выражающая их синтаксическую и семантическую роль предложении.

При обучении русскому языку как родному падежи представлены в следующем порядке: именительный, родительный, дательный, винительный, творительный, предложный. А при обучении русскому языку как иностранному падежи обычно представляются в другом порядке: именительный, предложный, винительный, родительный, дательный, творительный. Считается эффективным знакомиться с новыми падежами методом сравнительного анализа. Это облегчит усвоение материала и поможет решить проблему лингвистической интерференции. [2, с. 111].

Для того чтобы правильно говорить на неродном языке, недостаточно знать только его слова и формы, важно понимать, как они употребляются в определенных контекстах и ситуациях. Основными факторами интерференции при обучении русскому языку иранских студентов являются отсутствие в персидском языке падежной системы, существенные различия в языковых средствах и способах выражения падежных отношений, семантических падежей в русском и персидском языках, широкое употребление в персидском языке предлогов, изафета, послелогов, порядка слов для выражения в предложениях падежных отношений, а также неодинаковое употребление предлогов после управляющих слов в одной и той же ситуации. Это приводит к различным видам и внутриязыковой, и межъязыковой грамматической интерференции и может стать причиной грамматических ошибок персоговорящих студентов при попытке построить собственное высказывание на изучаемом языке. [3, с. 139, 140].

На начальном этапе изучения русского языка студенты изучают алфавит и правописание как печатными буквами, так и письменно. Трудности продолжаются и при изучении грамматика, когда проявляется разница между грамматикой русского языка и грамматикой персидского языка.

Одной из трудностей иранских студентов при изучении русского языка в подготовительном факультете считается употребление падежей и предлогов русского языка. В русском языке большинство частей речи изменяются по падежам и принимают своеобразные окончания, служащие для передачи нужного смысла. Отсутствие в персидском языке системы падежей, падежных окончаний, подобных той, которая существует в русском языке, очень замедляет и усложняет процесс обучения категории падежа иранскими учащимися и представляет им трудности в употреблении нужной падежной и предложно-падежной формы, нужного падежного окончания. Типичный пример, в котором причиной ошибки является влияние родной грамматики: «мама прислала мне письмо по почте». В русском языке «по почте» стоит в форме дательного падежа, а в персидском языке глагол «прислать» используется с творительным падежом и с предлогом «с». Это ведёт к изменению значения в виде: «мама прислала мне письмо с почтой».

Несоответствие персидских и русских глаголов, используемых для указания ориентации в дательном падеже «нравится кому» «удастся кому» объект действия в русском языке выражается формой дательного падежа, в персидском же языке он стоит в именительном падеже. Например, в предложении «мне удалось достать один билетик на этот спектакль» местоимения я употреблено в форме дательного падежа, тогда как в персидском языке используется форма именительного падежа местоимения я.

Или в русском языке слово ключ употребляется с предлогом от: ключ от двери, в персидском языке мы используем это словосочетание в родительном падеже без предлога: ключ двери.

Так, при выражении способов и средств передвижения в персидском языке употребляется предлог (с), тогда как в русском языке такое значение передается предлогом (на) с предложным падежом или творительным падежом без предлога. Например:

Таня в школу едет на автобусе / автобусом (правильное употребление).

Таня в школу едет с автобусом (неправильное употребление).

Персидский предлог (с) используется для выражения инструмента и орудия действия, в то время как это значение в русском языке выражается творительным падежом без предлога.

В русском языке творительный падеж без предлога употребляется для обозначения орудия

действия, которое передается при помощи предлога (ـ) в персидском языке. Знакомство иранских студентов с предлогом «с» со значением (ـ) в персидском языке, а также его употребление для обозначения орудия действия в персидском языке приводят к внутриязыковой и межъязыковой интерференции у иранских студентов, и они используют название орудия действия с предлогом «с» в русском языке: «**Я пишу с карандашом**», вместо «**Я пишу карандашом**»; или «**Студенты писали диктант с красной ручкой**» вместо «**Студенты писали диктант красной ручкой**».

В русском языке для выражения возраста субъекта употребляется безличная конструкция, в которой субъект выражается формой дательного падежа в функции косвенного дополнения. В персидском языке субъект, возраст которого определяется, выполняет функции действующего лица. Не склоняя субъект, иранские студенты употребляют субъект в именительном падеже, например: «**Я сорок лет**» вместо «**Мне сорок лет**». Те студенты, для которых родным языком является персидский, в таких предложениях, где спрашивается о возрасте, сталкиваются со сложностями, потому что они мыслят на своём языке и логика их предложений не совпадает с логикой русских предложений о возрасте. Поэтому, когда вы говорите о возрасте на двух разных языках, в данном случае русском и персидском, ненужно забывать, что структуры таких предложений разные. Например, в предложении «Моей сестре исполнилось восемнадцать лет» указывается дополнение, которое ставится в

дательном падеже, тогда как в том же самом предложении на персидском языке «Моя сестра» стоит в именительном падеже.

В русском языке название музыкального инструмента, на котором происходит действие, употребляется в форме предложного падежа в сочетании с предлогом «на» и выполняет роль косвенного дополнения. В персидском языке оно является прямым дополнением, что вызывает ошибки у учащихся, когда неосознанно происходит замена его формой винительного падежа без предлога, согласно законам персидского языка. Например: «**Я играю гитар**» вместо «**Я играю на гитаре**»; «**Композитор играет скрипку**», вместо «**Композитор играет на скрипке**».

В случае употребления существительного в функции субъекта в форме дательного падежа в безличных предложениях с вышеприведенными предикативными наречиями, оно соответствует действующему лицу в персидском языке. Сравнивая субъект русского и персидского предложения, иранские студенты, как правило, употребляют субъект этого типа безличных предложений в форме именительного падежа, например: «**Я надо пойти вовремя**», вместо «**Мне надо пойти вовремя**»; «**Мы нельзя переходить улицу при красном свете**» вместо «**Нам нельзя переходить улицу при красном свете**»; «**Анна можно войти в комнату без вашего разрешения?**», вместо «**Анне можно войти в комнату без вашего разрешения?**». [4, с 183, 184, 185].

Ключевые слова: русский язык, персидский язык, Россия, Иран, иранские студенты, грамматика, трудности, предлог, предложение, падежи, предлоги, иностранный язык, изучение, форма, субъект, внутриязыковой, межъязыковой, отношение, учащийся, употребление.

Заклучение

В этой работе я попыталась классифицировать трудности, с которыми сталкиваются иранские студенты при изучении падежей в русском языке.

Во первых, система падежей русского языка вызывает большие трудности у иранских студентов при обучении данному языку, особенно на начальном этапе, так как использование определенного падежа с тем или иным предлогом зависит от лексико-семантических и грамматических особенностей отдельных слов, от контекста. Таким образом, учащиеся должны усвоить не только грамматические формы слов, но и другие морфолого-синтаксические их особенности, в том числе управление.

Во вторых, ошибки, которые появляются в процессе изучения иностранных языков, связаны с логикой. Нужно уметь думать на изучаемом языке, адаптироваться к требованиям его использования.

Список использованных источников:

Сепир Э. Язык, раса, культура // Избранные труды по языкознанию и культурологии. М. 1993. С. 193.

Егян Самвел, трудности в изучении падежной системы русского языка как иностранного, 60-я научная конференция аспирантов, магистрантов и студентов БГУИР, 2024.

Вализаде Х. трудности усвоения персоговорящими студентами падежной системы русского языка, Вестник Московского университета, Серия 9: Филология. 2017. № 4.

М. Эстири, Х. Сиями Эйдлак, проявление межъязыковой интерференции при использовании падежей студентами Ирана, изучающими русский язык как иностранный.

Ханджани Л. русский язык в Иране: история, современное состояние, перспективы развития.

История преподавания русского языка как иностранного в очерках и извлечениях: учебное пособие / Ред.-сост А.Н. Щукин. – М.: филоматис, 2005. – 176 с.

Русский язык в Иране становится всё востребованнее, беседа с доктором Карими-Мотаххар, 2019.

Кадыоглу Эсра, трудности дательного падежа при изучении русского языка. Самарский научный вестник. 2015. № 1 (10).

Презентация предложно-падежной системы на начальном этапе изучения русского языка как иностранного, С.В. Варава/ В.И. Груцян, 2008.

دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران
و نگاه به اوراسیا

ССЫЛКИ НА ИНТЕРЕС В НАУЧНОМ ДИАЛОГЕ

Чалова Оксана Николаевна¹

1 Минский государственный лингвистический университет, Гомельский государственный университет имени Франциска Скорины, Минск, Гомель, Республика Беларусь

Аннотация

В работе выявляются прагматические параметры ссылок на интерес, представленных в русскоязычном научном диалоге, что обусловлено, во-первых, необходимостью анализа диалогических форм научной коммуникации, а во-вторых, важностью рассмотрения нескольких параметров (в данном случае – эмотивного и прагматического) одного и того же типа высказывания в их тесной связи. В результате постановки такой задачи устанавливается диапазон коммуникативных тактик, которые репрезентируются посредством указанного типа оценочных высказываний в научном диалоге.

Ключевые слова: научный диалог, эмоциональная оценка, ссылка на интерес, речевая тактика.

Введение

Несмотря на свою социальную и лингвистическую значимость, диалогическое взаимодействие между учеными исследовано в науке о языке лишь фрагментарно (Е.А. Александрова, Е.Г. Задворная, Н.В. Соловьева, Е.С. Троянская и нек. др. [1; 3; 12; 13 и др.]). В то же время более внимательное отношение лингвистов к **научному диалогу** (относительно спонтанному обсуждению учеными научной проблемы/вопроса с целью поиска истины, обмена мнений, «дискуссионной состязательности» [14] и т. д. на научном форуме любого формата, обычно после представления доклада) позволило бы уточнить принципы институционального общения и механизмы активизации речевого взаимодействия.

Поскольку охватить все аспекты научного диалога в рамках одной небольшой статьи невозможно, остановимся подробнее на его эмотивных свойствах.

Одним из наиболее востребованных в научном диалоге видов эмотивных высказываний являются **ссылки на интерес/указания на интерес/апелляции к интересу**, например:

*Тема доклада представляется мне **интересной** именно с этой точки зрения [11].*

*Почему бы не предложить научным фондам целевые, конкурсные исследовательские программы по архивному делу? Мне кажется, это вызвало бы **активность исследователей**, возникли бы **интересные** предложения. Тем более что профессиональная конъюнктура (если говорить об историках) вполне благоприятна [11].*

Спасибо за очень интересный доклад. Хотелось бы уточнить <...> [11].

Выбор ссылок на интерес в качестве **объекта** нашего анализа объясняется не только их относительной частотностью в диалогических формах научной коммуникации (около 200 высказываний на 120 тысяч словоупотреблений), но и способностью реализовывать самые разные коммуникативные тактики, рассмотрению которых и посвящена настоящая работа, что обусловлено важностью изучения эмотивных и прагматических параметров высказываний в их тесной связи.

Стоит отметить, что ссылки на интерес достаточно широко представлены и в монологических формах научной речи, на что в своей докторской диссертации указывает А.А. Водяницкая [2, с. 109]. При этом в работе подчеркивается, что особой частотностью ссылки на интерес отличаются в публикациях отдельных авторов, в частности в трудах Е.В. Рахиловой, в результате чего их высокая встречаемость интерпретируется в качестве проявления индивидуального стиля данного автора. Что же касается научного диалога, то обнаруженная в нем тенденция к использованию ссылок на эмоции, в том числе и интеллектуальную (в терминологии Е.П. Ильина [4]) эмоцию интереса (или в терминологии Н.К. Рябцевой – когнитивную эмоцию [10]), обусловлена специфическими свойствами диалогической научной коммуникации: диалогичностью, спонтанностью, экспрессивностью, эмоциональностью и т. д.

Остановимся подробнее на основных коммуникативных тактиках ссылок на интерес, обнаруживаемых в русскоязычном научном диалоге, с целью определения прагматического потенциала рассматриваемого типа высказываний. Основной метод исследования – контекстуальный анализ, дополненный элементами трансформационного анализа. Материал исследования – стенограмма современных русскоязычных научных дискуссий (2000 г. по настоящее время) из разных областей знания (как гуманитарных, так естественных наук).

По нашим наблюдениям, все тактики, репрезентируемые ссылками на интерес, делятся в научном диалоге на две группы:

- **базовые тактики** (контекстно-независимые) – осуществляемые любой ссылкой на интерес независимо от характера контекста, в котором они используются;

- **дополнительные** – специфическая прагматическая нагрузка, которую ссылки на интерес приобретают в контексте.

Сконцентрируемся на каждой из этих двух выделенных групп последовательно.

1. Базовые тактики.

По нашим данным, к базовым тактикам ссылок на интерес в научном диалоге относятся *позитивно-оценочная тактика* и *тактика усиления эмоционального фона общения*.

1.1 Позитивно-оценочная тактика (тактика выражения одобрения/похвалы/согласия).

В первую очередь ссылки на интерес служат способом актуализации тактики выражения похвалы, комплимента, согласия, позитивной оценки и под., поскольку представляют собой указания на положительные свойства объекта, например:

*Понятно. Два очень **интересных** вопроса [9].*

*Про гомологические ряды Вавилова я не говорил и упустил одну очень **интересную** вещь [9].*

*Вопрос был задан не только Кириллу Георгиевичу Холодковскому, но и Юрию Сергеевичу Пивоварову. Поэтому было бы **интересно** послушать и Ваш ответ [11].*

Понятно, что каждая из приведенных выше реплик ориентирована на решение специфических прагматических задач (первая и вторая реплика призваны выполнять акцентуирующую роль, в то время как третья направлена на побуждение собеседника к вербальному ответу). Тем не менее каждая из них содержит в своей структуре позитивно-оценочные элементы, в связи с чем может быть квалифицирована в качестве аксиологически маркированного высказывания, средства выражения положительного отношения к объекту, явлению, действию, концепции, точки зрения и т. д. Позитивная оценка, транслируемая ссылками на интерес, имеет направленность либо на адресата (как в последней реплике выше), либо на верификацию собственных взглядов, идей, высказываний и под. (как в первой реплике выше) и, таким образом, носить автореферентный характер.

1.2 Тактика повышения эмоционального фона общения.

Использование ссылок на интерес любого вида повышает эмоционально-экспрессивный фон научного диалога, поскольку, во-первых, представляет собой указание на эмоцию в чистом виде, пусть и эмоцию когнитивного/интеллектуального порядка, а во-вторых, обычно используется в сочетании с интенсификаторами/деинтенсификаторами – специальными лексическими средствами, усиливающими или уменьшающими степень проявления признака и служащими дополнительными средствами экспрессивизации общения, ср.:

*Как мне кажется, там есть очень **много интересных** сюжетов, которые можно связать с современным режимом [7].*

***Особый интерес** представляют соображения Ленина о перспективах исторического развития России и Европы [11].*

*Есть **масса интересных сюжетов**, связанных с тем, как социология знания «вписывала» науку в свою предметную область, тем самым «подгребая» к себе социологию науки [7].*

Последний контекст просто перенасыщен эмоциональной оценкой (*масса сюжетов, «вписывала», подгребая*), в том числе и реализующейся посредством ссылки на интерес (*интересные сюжеты*), призванной оказывать определенное эмоционально-

оценочное воздействие на индивидуального и коллективного адресата.

2. Дополнительные тактики.

2.1 Тактика обоснования (аргументативная тактика).

В научном диалоге ссылки на интерес функционируют и с целью реализации одной из ведущих стратегий в изучаемом типе коммуникации – персуазивной стратегии, предполагающей убеждение адресата в ценности полученных результатов, обоснования важности определенной темы и под., например:

Интерес к теме оправдан: ученые наряду с политиками, писателями, журналистами участвуют в формировании образов политического, которые затем транслируются обществу и нередко утверждаются в качестве стереотипов массового сознания [11].

Интересные результаты могут быть получены при анализе политических изменений, происходящих в странах, имеющих разную политическую традицию [11].

Представляет интерес сравнительный анализ социальных процессов, которые не укладываются в парадигму исторического отставания (например, феминизации политической элиты России и Франции) [11].

Как видно, в ряде случаев изучаемый тип эмотивных высказываний содержит аргумент в пользу важности изучения определенной проблемы и значимости результатов исследования и, таким образом, ассоциируется со стремлением коммуниканта отстоять собственное мнение или выбор темы, в связи с чем и рассматривается в качестве способа убеждения собеседника.

2.2 Интеррогативная тактика.

В научном диалоге ссылки на интерес могут участвовать в перераспределении коммуникативной инициативы, а именно способствовать ее передаче, переходу от одного лица к другому, ср.:

В этой связи было бы интересно послушать о нерелигиозных практиках покаяния – не церковных, об этом вы хорошо сказали, а именно нерелигиозных, потому что это был бы мостик к нашему времени [6].

Очень интересно было бы узнать, есть ли на этот счет соображения именно у экономистов [6]?

Мне интересно, какая культура это декларирует и насколько это эффективно с позиции российской действительности, где религия пытается ... [15].

В данном случае ссылки на интерес представляют собой так называемые косвенные вопросы, сообщающие о желании говорящего получить определенную информацию и побуждающие собеседника высказаться по соответствующему поводу. В пользу интеррогативной (вопросительной) семантики, присущей подобным высказываниям, свидетельствует несколько фактов и прежде всего то, что ссылка на интерес легко трансформируется в собственно

вопрос (*Очень интересно было бы узнать, есть ли на этот счет соображения именно у экономистов. → Есть ли на этот счет соображения именно у экономистов?*) и всегда сменяется ответной репликой, ориентированной на удовлетворение информационных потребностей спрашивающего (<...> *Мне интересно, какая культура это декларирует и насколько это эффективно с позиции российской действительности, где религия пытается... – В принципе, как этолог могу сказать, что такой механизм не срабатывает* [15]).

2.3 Тактика привлечения внимания (акцентуирующая тактика).

В научном диалоге ссылки на интерес способны выполнять и акцентуирующую роль, то есть являться действенным инструментом привлечения внимания к сообщаемому, смещать фокус с одного обсуждаемого вопроса на другой, например:

Интересно, что перечисленные аргентинским исследователем факторы удивительно совпадают с базовыми постулатами русского православия [11].

Интересно, что в современной русской речи такая «фигура» – уже анахронизм; она нуждается в разъяснении [11].

Что интересно, оба героя (с промежутком почти в сто лет) начертали на своих знаменах тезис «Назад, к самим вещам». (Вот только под «вещами» они понимали вещи очень разные) [7].

В подобных контекстах ссылка на интерес служит для логико-смыслового выделения сообщения, подчеркивания его концептуально значимых аспектов (преподносит информацию как особо значимую) и, соответственно, играет акцентно-выделительную и проспективно-сигнальную роль, настраивает индивидуального и/или коллективного адресата на восприятие последующего контента, активизирует внимание.

2.4 Тактика смягчения критики.

Смягчение критики способствует достижению стратегии вежливости как одной из основных прагматических стратегий научного дискурса в целом. В научном диалоге одним из средств реализации стратегии вежливости является ссылка на интерес, которая в сочетании с эксплицитной или имплицитной критикой представляют собой случай так называемого частичного несогласия, ср.:

Мне показалось, что при всей интересности доклада собственно проблема происхождения языка от Бога или от договора – она была спрятана [8].

Основное назначение реплики сводится к указанию на слабые стороны выступления докладчика. В то же время ссылка на интерес, предваряющая критику и апеллирующая к положительным моментам выступления, призвана деинтенсифицировать полемической компонент в структуре высказывания и содействовать кооперативному развитию научного диалога.

2.5 Тактика выражения возражения/несогласия.

Несмотря на описанный выше позитивно-оценочный характер ссылок на интерес, они могут использоваться и с целью выражения критики. Особенностью таких реплик является их обращенность к двум непосредственным адресатам и способность выражать одновременно две оценки – позитивную и негативную, ср.:

Никак не могу согласиться с предыдущим оратором, потому что, напротив, доклад показался мне очень интересным и важным [11].

Как видно, приведенная реплика имеет двустороннюю направленность. С одной стороны, она адресована докладчику и реализует тактику комплимента по отношению к докладчику, что наделяет реплику позитивно-оценочными свойствами, а с другой – функционирует в качестве возражения на заявление «предыдущего оратора» о несостоятельности выступающего как докладчика (*Этот доклад меня разочаровал. <...> Наш сегодняшний докладчик постулирует какую-то мифическую культуру, толком даже не определяя, что он под ней понимает [11]*), что придает речевому действию негативно-оценочное начало. Сочетание ссылки на интерес с прямым несогласием (*Никак не могу согласиться с предыдущим оратором*) дополнительно подтверждает наличие негативно-оценочного компонента в структуре ссылки на интерес.

2.6 Императивная тактика.

Императивные (директивные) возможности ссылок на интерес прослеживаются в контекстах наподобие: *Рекомендую книгу «Инновационные комплексы в сфере образования: рекомендации по созданию и управлению», к которой имел отношение и наш С.Д. Поляков. Интересный опыт питерский, красноярский [5].* В приведенном примере апелляция к интересу не просто привлекает внимание к конкретной книге, но и используется в качестве рекомендации к прочтению, о чем свидетельствует ее сочетание с прямым побуждением собеседника к знакомству с книгой (*Рекомендую книгу «Инновационные комплексы в сфере образования: рекомендации по созданию и управлению»*).

Таким образом, ссылки на интерес обладают достаточно широкими прагматическими возможностями и являются эффективным средством речевого воздействия, особенно с учетом того, что практически каждое из них способно реализовывать одновременно несколько дополнительных тактик, например акцентированную директивную, интерпретивную и др. (*Но мы сейчас в этом направлении не пойдём – оно уведёт нас в онтологию и попытку обоснования социологического знания через «пересборку социального». Интереснее другой путь – путь нового эпистемологического обоснования социологии. Что будет, если перенести его из философии в социологию? [7]*).

В заключение отметим, что список выделенных тактик, которые актуализируются посредством функционирующих в научном диалоге

ссылка на интерес, не является закрытым, при этом одна и та же тактика используется для реализации самых разных коммуникативных стратегий: информативной, оценочной, персуазивной стратегии, а также стратегий экспрессивности, вежливости и др.

Литература

1. Александрова Н.А. Об оценке в научной дискуссии // Общие и частные проблемы функциональных стилей: сб. ст. / АН СССР, каф. иностр. яз.; под. ред. М.Я. Цвиллинг. М. : Наука, 1986. С. 153–158.
2. Водяницкая А.А. Экспланаторный потенциал лингвистической аксиологии: анализ академических дискурсивных практик. М., 2022. 407 с.
3. Задворная Е.Г. Виды научной дискуссии и их прагматические характеристики // Стиль: междунар. науч. журн. 2008. № 8. С. 213–224.
4. Ильин Е.П. Эмоции и чувства. СПб.: Питер, 2001. – 752 с.
5. Инновации в образовании: ожидания и возможности. URL: <http://psihdocs.ru/stenogramma-diskussii.html> (дата обращения: 03.11.2023).
6. Как изменит кризис мировую экономику и экономическую науку. URL: <https://polit.ru/lectures/2009/05/21/econom.html> (дата обращения: 03.08.2024).
7. Конец социологизма: перспективы развития социологизма. URL: https://polit.ru/lectures/2009/08/06/videon_vahshtain.html (дата обращения: 03.08.2024).
8. О неизбежности происхождения человеческого языка. URL: <https://polit.ru/lectures/2008/11/07/lang.html> (дата обращения: 03.08.2024).
9. Рефренность мира. URL: <https://polit.ru/article/2009/11/26/chebanov/> (дата обращения: 03.08.2024).
10. Рябцева Н.К. Синкретизм эмоционального, рационального и эстетического в современной научной коммуникации // Представление эмоциональной сферы человека на материале разных языков. Коллективная монография / Отв. ред. Е.Р. Иоансян, Ред. колл.: Н.К. Рябцева, М.Л. Ковшова, П.С. Дронов, О.С. Орлова. М.: Институт языкознания РАН, 2020. 244 с.
11. Современная Россия: Дискуссия (Материалы семинаров Центра руссиеведения ИНИОН РАН, 2008–2013) / РАН. ИНИОН. Центр руссиеведения; Отв. ред. Глебова И.И. 2014. 324 с.
12. Соловьева Н.В. Толерантность в научной дискуссии: лингвостилистический аспект: на материале текстов научных дискуссий 1950–2000 гг. Пермь, 2007. 244 с.
13. Троянская Е.С. Культура научной дискуссии в социальнопсихологическом и лингвистическом аспектах // Типология текста в функционально-стилистическом аспекте: межвуз.

сб. науч. тр. / Перм. ун-т; под ред. О.И. Богуславской. Пермь, 1990. С. 15–26.

14. Шейгал Е.И., Дешеева В.В. Агональность в коммуникации: структура понятия // Вестник Челябинского государственного университета. 2009. № 34. С. 145–148.

15. Эволюционные основы агрессии и примирения у человека. URL: <https://polit.ru/lectures/2009/02/12/butov.html> (дата обращения: 03.08.2024).



مفهوم واژگان زومورفیسیم و **ВОРОНИТЬ** و **СЛОНЯТЬСЯ** در زبان فارسی و چگونگی پیدایش آن‌ها در زبان روسی

مجید استیری^۱

۱ استادیار و عضو هیئت علمی گروه زبان‌های خارجی دانشگاه گنبد کاووس

چکیده

وقتی انسان با دنیای پیرامون خود ارتباط برقرار می‌کند، به تدریج آن را شناخته و درک می‌کند. یکی از مهم‌ترین اجزای دنیای پیرامون انسان که توجه او را به خود جلب می‌نماید، دنیای حیوانات است. این دنیا از دیرباز برای انسان اهمیت فراوانی داشته و امروزه نیز این اهمیت بیش از پیش ملموس است. این موضوع باعث شده تا دنیای حیوانات و رفتار آن‌ها به تدریج در ابعاد گوناگون انسان نیز منعکس شده و تاثیرگذار باشد. زبان به عنوان یکی از ابعاد وجودی انسان تلقی می‌شود. در این مقاله به بررسی معنایی و چگونگی پیدایش افعال **СЛОНЯТЬСЯ** (از ریشه **СЛОН** به معنای فیل) و **ВОРОНИТЬ** (از ریشه **ВОРОН** به معنای کلاغ، زاغ) در زبان روسی و معادل آنها در زبان فارسی پرداخته می‌شود. هدف از ارائه افعال مورد اشاره در مقاله، آشنایی دانشجویان و پژوهشگران زبان روسی با معانی آنها در جملات و چگونگی پیدایش آنها در زبان روسی می‌باشد. از نتایج این پژوهش می‌توان در ترجمه انواع متون و کاهش خطاهای روسی‌آموزان فارسی‌زبان در زمان ترجمه اینگونه واژگان بهره برد.

واژگان کلیدی: واژگان زومورفیسیم، **СЛОНЯТЬСЯ**، **ВОРОНИТЬ**، زبان روسی، زبان فارسی.

مقدمه

ورود حیوانات به عرصه حیات فرهنگی، تاریخی و ادبی انسان با حک تصاویر حیوانات بر دیواره غارها، پارچه‌ها و فرش‌ها، نصب مجسمه آنها بر سر در منازل، نامیدن سال‌ها بنام آنها و نیز حکایات آدمی در مورد این موجودات، گره خورده است. در کتاب‌های آسمانی اسامی حیوانات نیز به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، «در قرآن کریم نام سی و پنج حیوان ذکر شده که در برخی موارد از نام‌های مختلف یک حیوان یاد شده است» (۲، ص. ۳۱). در تاریخ حیات بشر، انسان به حیوان به عنوان شریک حیات جسمی، روحی و معنوی می‌نگریست و حتی گاهی اوقات او را برتر از خود می‌دانست که منجر به تجسم اسطوره‌ها در کالبد یک حیوان خاص یا گروهی از حیوانات می‌شد، همانند سیمرغ، هما، انسان یالدار با بدن گاو یا شیر. به تدریج حیوانات وارد حوزه علوم انسانی از جمله ادبیات شده و نماد و نشانه یک شخصیت می‌شدند. در بیشتر زبان‌های دنیا برخی ویژگی‌های رفتاری انسان یا کارهای مختص وی با نام حیوانات گره خورده است. این موضوع با دلایل و قرائن دستوری و زبان-شناسی زبان مرتبط نبوده و تنها نزدیکی ویژگی‌های رفتاری انسان‌ها با حرکات و عادات رفتاری حیوانات موجب پدیداری ویژگی‌های انسانی مرتبط با حیوانات می‌شود. این حرکات و عادات رفتاری حیوانات در ذهن افراد یک جامعه زبانی نقش بسته، بنابراین هر حیوان بطور ویژه تصویری تمثیلی و استعاری در سیستم زبانی آن جامعه بوجود آورده و آن حیوان تبدیل به اسم، صفت، فعل و ... در

واژگان آن زبان می‌شود. گاهی، پدیدار شدن یک اسم، صفت، فعل و ... مرتبط با حیوان با این موضوع مرتبط نبوده و حکایتی منتسب به آن حیوان موجب تشکیل این اجزا در آن زبان می‌شود.

پیشینه تحقیق

ورود حیوانات به عرصه ادبیات زبان فارسی را می‌توان در آثار کللیله و دمنه ابوالمعالی نصرالله منشی، مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی، سندبادنامه ظهیرالدین سمرقندی، جوامع‌الحکایات محمد عوفی، منطق‌الطیر عطار، منظومه موش و گربه زاکانی، گلستان و بوستان سعدی و ... مشاهده نمود. ورود حیوانات به عرصه ادبیات زبان روسی بیش از همه در آثار ی.آ. کریلوف (И.А. Крылов) مشاهده می‌گردد. این موضوع باعث شد تا پژوهش‌های نوینی در عرصه ورود حیوانات به ادبیات زبان‌های فارسی و روسی وارد شود که برخی از این آثار عبارتند از:

۱. حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی: محمد تقوی در چهار فصل کتاب به موارد زیر پرداخته است: در فصل اول درباره داستان و کلیت آن، در فصل دوم در مورد انواع داستان‌های فارسی، در فصل سوم به انواع حکایت‌ها از زبان حیوانات و در فصل چهارم به بررسی حکایت‌ها با توجه به مضامین آنها پرداخته است. در این کتاب به تاریخچه حکایات حیوانات و انواع آنها اشاره شده است. وی در این کتاب بیان می‌کند که تاریخچه و سرگذشت آثار برجسته‌ای که به نقل و روایت حکایت‌های حیوانات پرداخته‌اند، حاکی از این است که درباریان بیش از دیگران طالب چنین داستان‌هایی بوده و بیشتر خطابه‌ها و پندها به مسائل مبتلا به دربار مربوط می‌شود و مخاطب آنها درباریان هستند (۱).
۲. حیوانات در آثار سعدی: احمد ذاکری و فایزه جماران در این پژوهش به بررسی نقش حیوانات در آثار سعدی می‌پردازند تا بخشی از حضور این موجودات را در ادبیات ایران زمین ترسیم کرده باشند. آنها با اشاره به این موضوع که سعدی هفتاد و چهار نوع حیوان را در آثار خود آورده و هیچ سراینده‌ای همانند او از جانوران نام نبرده است، بیان می‌کنند که او حیوانات را غالباً در مقابل هم قرار می‌دهد تا صفات مربوط به آنها را برجسته‌تر نماید و به اهداف خود برسد. نویسندگان در این مقاله با اشاره به هفتاد و چهار نوع حیوان به این نتیجه رسیده‌اند که سعدی این موجودات واقعی و اسطوره‌ای را در خدمت مفاهیم تعلیمی خود بکار می‌گیرد و برای تسهیل بیان اهداف، آنها را به کمک فراخوانده و نسبت به قالب شعریش از برخی از آنها بیشتر بهره می‌جوید. پژوهشگران در این اثر تأکید دارند که سعدی غالباً حیوانات را در قالب اهداف بلند قرار می‌دهد و در آثار وی اوصاف برجسته آنها باقی می‌ماند، همان اوصافی که به آن شناخته می‌شوند (۲).

۳. فرهنگ‌نامه جانوران در ادب پارسی: در این فرهنگ‌نامه جامع، منیژه عبدالهی ریشه واژگانی حیوانات، نام‌های دیگر حیوانات، اصطلاحات و ترکیبات و ترکیبات وصفی، امثال فارسی، نوشتار، متون و داستان‌هایی که حیوانات در آنها بکار گرفته شده‌اند و بسیاری از موارد مهم در مورد حیوانات را مورد پژوهش قرار می‌دهد. به‌عنوان مثال، در مورد اسب به ریشه واژگانی، نوشتارهای اوستایی، قرآن و تفسیر، احکام فقهی، قصص قرآنی، داستان‌های ایرانی، تشبیه، استعاره، کنایه، تصاویر گوناگون، خواب و رویا، ستاره‌شناسی و اساطیر سایر ملل در این فرهنگ‌نامه اشاره می‌شود (۳).

۴. بررسی در زمانی هویت بخشی به حیوانات در ادبیات فارسی: عبدالله میرزایی در این مقاله به نقش حیوانات در شش اثر از آثار نویسندگان کهن و ده اثر از آثار ادبیات نو فارسی می‌پردازد. در این مقاله پژوهشگر با بررسی این آثار به این نتیجه رسیده است که در ادبیات کهن با دادن هویت انسانی به حیوانات، نویسندگان درصد بوده‌اند تا از حیوانات به عنوان نماد و نشانه جهت بیان اوضاع سیاسی

و اجتماعی استفاده نمایند و تبعیض بین زن و مرد را با دادن القاب مردانه به حیوانات قدرتمند و القاب زنانه به حیوانات ضعیف نشان دهند. همچنین نویسندگان ایجاد طنز و شور و نشاط در داستان‌ها و نیز ورود برخی صنایع ادبی همانند تمثیل را از دلایل عمده ورود حیوانات به ادبیات نوین عنوان می‌کند. نویسنده مقاله عنوان می‌کند که نمی‌توان دقیقاً به نخستین داستان‌ها یا کسانی که به داستان حیوانات پرداخته‌اند، اشاره کرد، اما می‌توان سرآغاز بسیاری از داستان‌های حیوانات را در دوران اساطیری ملل جستجو کرد که شکل نخستین خود را در قالب اساطیر نشان داده است (۴).

در زبان روسی، همانطور که اشاره شد ی.آ. کریلوف بیش از سایر نویسندگان در آثار خود از حیوانات نام می‌برد و بیش از ۲۰۰ افسانه منظوم پندآموز با محوریت حیوانات و اشیا نوشته است. آثاری همانند کلاغ و روباه (ворона и лисица)، گرگ و بره (волк и ягненок)، گرگ در لانه (волк на псарне) و بسیاری از حکایات تمثیلی حکایت از نام حیوانات در آثار این نویسنده می‌باشد. علاوه بر کریلوف، نویسندگانی همانند و.آ. ژوکوفسکی (В.А. Жуковский)، ا.س. پوشکین (А.С. Пушкин)، ا.م. گورکی (А.М. Горький) و ... در آثار خود از حیوانات نام می‌برند و در مقالات بسیاری نیز موضوع حیوان و ارتباط آن با ادبیات و فرهنگ به چشم می‌خورد که در زیر به برخی از این مقالات اشاره می‌شود:

1. Изучение зооморфических глаголов и глаголов смежной тематической группы в модуле общего владения РКИ, Е.А. Яцевич
 ی.آ. یاتسویچ در این مقاله به بررسی معانی استعاری افعالی که از نام حیوانات گرفته شده‌اند، می‌پردازد. در این پژوهش نویسنده بیان می‌کند که واژگان مرتبط با زومورفیسیم و کلمات مشتق شده از آنها و نیز افعالی که با اسم حیوانات ساخته می‌شوند با شرایط فرهنگی و قومیتی هر ملت ارتباط دارد، بنابراین، پژوهش در مورد آنها تحقیق طولانی و فراوان و نیز اجماع نقطه‌نظرات مختلف را می‌طلبد. وی با ذکر نام حیوانات مختلف در مقاله خود به صدایی که آن حیوان تولید کرده، فعل مرتبط با آن و واژگان متناسب با نام حیوان اشاره می‌نماید. به‌عنوان مثال، با ذکر کلماتی همانند бык (گاو نر)، корова (گاو ماده)، теленок (گوساله)، му-му (مو-مو) به افعالی که از آنها مشتق شده است، اشاره می‌کند: бычиться (به معنای استعاری اخم کردن، عبوس بودن)، коровиться (به معنای استعاری بی‌اعتنایی کردن)، телиться (گوساله زایدن، در معنای استعاری طول دادن کاری) و мычать (مو-مو کردن) (۱۲).

2. Английские и русские глаголы, образованные от названий животных, как средство изучения интерпретирующего аспекта познавательных процессов, Л.А. Бабина
 ل.آ. بابینا در مقاله خود به افعالی در زبان‌های روسی و انگلیسی می‌پردازد که از نام حیوانات مشتق شده‌اند. وی در این مقاله، به نه معنای استعاری این افعال پرداخته و نمونه‌هایی از این افعال با این معنای استعاری را به زبان‌های روسی و انگلیسی می‌آورد. این پژوهشگر معتقد است که فرهنگ‌های زبانی رفتار حیوانات را از دیدگاه خود تفسیر نموده، بنابراین رفتار انسان را با توجه به آن جامعه زبانی و دیدگاه افراد تعریف می‌کند (۵).

3. Использование в речи метафорических аспектов зооморфических глаголов, О.С. Брагарник-Станкевич
 در مقاله مذکور ا.س. براگاریک-استانکویچ ضمن تعریف افعال مشتقی از نام حیوانات و معنای برخی از این افعال بیان می‌کند که این افعال ارتباط معنایی دو مقوله یعنی انسان-حیوان و طبیعت-

فرد را پوشش می‌دهد. این افعال در ادبیات، رایج و نویسنده با استفاده از این افعال، احساسات و تمثیل را در افکار خود بکار می‌برد (۶).

مبانی نظری

بسیاری از داستان‌هایی که حیوانات در آن نقش دارند، در قلمرو ادبیات شفاهی بوده، اما سرآغاز ورود آنها به ادبیات در دوران اساطیری به چشم می‌خورد. بر اساس برخی منابع، حیوانات حداقل دو هزار سال پیش وارد ادبیات ایران شدند و ورود آنها به دنیای ادبیات به زمانی بازمی‌گردد که تخیل وارد ادبیات شد. در ادبیات داستانی ایران حیوانات یا راوی داستان بوده یا یک شخص راوی در مورد آنها به قصه‌گویی پرداخته است. در خصوص ورود حیوانات به دنیای پیچیده ادبیات و استفاده نویسندگان از حیوانات برای شخصیت‌های داستان‌ها نقل‌های متفاوتی وجود دارد. گاهی، خصلت‌هایی که در برخی حیوانات نمود دارد به عنوان نماد یک رفتار در میان آدم‌ها مطرح می‌شود و آن به دلیل خصلت‌ها و ویژگی‌های انسان‌هایی است که به حیوانات نزدیک و به آنها شباهت دارند. دلیل دیگر این بوده است که گاهی به دلیل شرایط حاکم بر جامعه و فشار پادشاهان و سیاسیون بر نویسندگان جامعه، امکان اشاره مستقیم بر شرایط حاکم و ظلم و ستم‌های موجود در آن جامعه وجود نداشته و نویسنده ناگزیر از حیوانات برای شخصیت‌ها استفاده می‌کرده و شرایط آن جامعه را در قالب ویژگی‌ها و خصلت‌های آن حیوان توصیف می‌کرده است. علاوه بر این، قانون جنگل بودن که استعاره از هرج-ومرج و بی‌قانونی، شرایط است نیز موجب ظهور حیوانات در عرصه ادبیات است که در آن ظالم و قوی بر مظلوم و ضعیف احاطه داشته و گاهی آن را از بین می‌برند. در این کتاب‌ها، حیوان یا حیوانات نقش اصلی شخصیت‌ها را برعهده داشته و اتفاقات را پیش می‌برند. دلیل دیگری که امکان ورود حیوانات را به عرصه ادبیات باز کرد تبعیض بین زن و مرد بود که در آن القاب مردانه به حیوانات قدرتمند و القاب زنانه به حیوانات ضعیف نسبت داده می‌شد. در ادبیات نو، ورود حیوانات به دنیای ادبیات جنبه زیباشناختی، سرگرمی و شادی به ویژه برای کودکان دارد. علاوه بر ادبیات داستانی که در آن حیواناتی همانند موش، گربه، شیر، کبوتر، زنبور و ... نقش اصلی داستان را در آن برعهده داشته‌اند، در ادبیات دینی نیز حیواناتی همانند «سگ» در داستان اصحاب کهف، «نهنگ» در داستان حضرت یونس، شتر در داستان حضرت صالح، «هدهد» و «مورچه» در داستان حضرت سلیمان، «فیل و پرندگان» به نام ابابیل» در ماجرای مکه نیز در خلقت رویدادهای داستان جزء نقش‌های اصلی بشمار می‌روند، به طوری که در قرآن کریم نام سی و پنج حیوان ذکر شده که در برخی موارد از نام‌های مختلف یک حیوان یاد شده است. در قلمرو ادبیات، بهره‌گیری از جانوران در آثار ادبی و شخصیت-بخشی به آنان، ادبیات فابل را به وجود آورده که از واژه انگلیسی *fable* اقتباس شده است. «فابل در اصطلاح ادبی، داستان ساده و کوتاهی است که معمولاً شخصیت آن حیوانات هستند و هدف آن آموختن و تعلیم یک اصل اخلاقی یا معنوی است» (۱، ص. ۹۲). این ویژگی‌ها و خصلت‌های حیوانی گاه آنقدر برجسته می‌شود که در گذر زمان تبدیل به اسم، صفت، قید یا فعل می‌شوند. در زبان روسی نیز از نام برخی حیوانات که اصطلاحاً به آن *зооним* گفته می‌شود، اسم (*рыбак*)، قید (*вороной*، *червивый*، *ехидный*)، صفت (*журятник*، *свинство*)، فعل (*гадка*، *гуськом*، *по-жеребьячи*) و فعل (*стрекозить*، *собачить*) ساخته می‌شود. ضرورت و نیز بیان کوتاه و کامل عمل فعل با یک کلمه بجای عبارت چند کلمه‌ای در دوره‌های زمانی گوناگون، از عوامل پیدایش افعالی است که ریشه آنها در زبان

روسی، از نام حیوان گرفته شده است. علاوه بر این، گاهی قراین و موضوعات تاریخی، یا ادبی، نیز باعث ایجاد یک فعل روسی شده که ریشه آن از نام حیوانات گرفته شده است. مفهوم زومورفیسیم انتساب صفات حیوانی به انسان، خدایان یا اشیاء به‌جان است. در زبان روسی، تعداد افعال ساخته شده از نام حیوانات زیاد نبوده و از این افعال، افعال دیگری مشتق نمی‌شوند. آ.و. بلاشایکوا در خصوص معنای افعال مشتق شده از نام حیوانات بیان می‌کند که این افعال دو معنا را بیان می‌کنند: «رفتار کردن شخص همانند اسم مشتق شده از نام حیوان، به دنیا آوردن» (۱۰، صص. ۲۲۵-۲۲۶). بر اساس تحقیقات ما، افعال مشتق شده از نام حیوانات در واژگان زبان روسی معانی و مفاهیم مختلفی را بیان می‌کنند که عبارتند از:

۱. حرکت: فعل **стрекозить** (از کلمه **стрекоза** به معنی سنجاقک) که بیانگر فعال، یویا و سرزنده بودن است. فعل **змеиться** (از کلمه **змея** به معنی مار) که بیانگر حرکت مارپیچ است.
۲. صدا، گفتار: فعل **собачить** (از کلمه **собака** به معنی سگ) بیانگر با هم دعوا کردن و به هم ناسزا گفتن، فعل **ехидничать** (از کلمه **ехидна** به معنی مورچه‌خورک) بیانگر نیش و کنایه زدن و زخم زبان زدن، فعل **бакланить** (از کلمه **баклан** به معنی باکلان یا دارغاز یا قره‌قار) بیانگر صدا را بلند کردن، به‌ربط حرف زدن و وراجی کردن است.
۳. کار و فعالیت: فعل **ишачить** (از کلمه **ишак** به معنی الاغ) بیانگر سخت و زیاد کار کردن و کارهای فیزیکی سخت را بدون شکایت انجام دادن است.
۴. احساسات و حالت عاطفی: فعل **ершиться** (از کلمه **ёрш** به معنی ماهی روف که گونه‌ای مهاجم است) بیانگر داغ کردن و عصبانی شدن، فعل **петушиться** (از کلمه **петух** به معنی خروس) بیانگر عصبانیت شدن و مثل خروس جنگی شدن، فعل **набычиться** (از کلمه **бык** به معنی گاو نر) بیانگر حالتی است که در آن شخص اخم‌آلود و در حالیکه سر خود را پایین انداخته، از زیر ابرو نگاه می‌کند و به عبارتی ترش‌رو شدن.
۵. حمله و تعقیب: فعل **вклещиться** (از کلمه **клещ** به معنی کنه) بیانگر همانند کنه چسبیدن و محکم گرفتن.
۶. تاثیر بر روح، عقل و احساس: فعل **распетушиться** (از کلمه **петух** به معنی خروس) بیانگر خود را گرفتن، با غرور رفتار کردن و خودنمایی کردن، داغ کردن و عصبانیت شدن.
۷. از دست دادن، گم کردن: فعل **обезлошадить** (از کلمه **лошадь** به معنی اسب) و فعل **обезрыбить** (از کلمه **рыба** به معنی ماهی) بیانگر اسب و ماهی را از دست دادن.
۸. موجودیت: فعل **паразитничать**، **паразитировать**، **паразитствовать** (از کلمه **паразит** به معنی انگل) بیانگر همانند انگل زندگی کردن و زندگی انگل داشتن (با کار و سرمایه دیگران زندگی کردن).
۹. شکار کردن حیوانات: افعال **белковать** (از کلمه **белка** به معنی سنجاب) سنجاب شکار کردن، **соболевать** (از کلمه **соболь** به معنی سمور) سمور شکار کردن، **волковать** (از کلمه **волк** به معنی گرگ) گرگ شکار کردن، **козывать** (از کلمه **коза** یا **козёл** به معنی بز) بز شکار کردن.

۱۰. شغل یا فعالیت همیشگی انسان: افعال **КОНОВОДИТЬ** (از کلمه **КОНЬ** به معنی اسب) اسب پرورش دادن یا از اسب مراقبت کردن، **ТЕЛЯТНИЧАТЬ** (از کلمه **ТЕЛЕНОК** به معنی گوساله) گوساله پرورش دادن یا گوشت گوساله خرید و فروش کردن.

۱۱. به دنیا آوردن: افعال **ЖЕРЕБИТЬСЯ** (از کلمه **ЖЕРЕБЁНОК** به معنی کره اسب) کره اسب به دنیا آوردن (در مورد مادیان، الاغ و شتر نیز صدق می‌کند)، **ТЕЛИТЬСЯ** (از کلمه **ТЕЛЁНОК** به معنی گوساله) گوساله به دنیا آوردن (در مورد آهو، گوزن نیز صدق می‌کند)، **ПОРОСИТЬСЯ** (از کلمه **ПОРОСЁНОК** به معنی بچه خوک) بچه خوک به دنیا آوردن.

بحث و بررسی: افعال روسی مذکور افعال مشتق شده از اسم یعنی نام حیوانات هستند. این افعال به عنوان ابزار منعکس کننده درک و توضیح ذهنی شخص از دنیای پیرامون وی تلقی می‌گردد. در برخی افعال، معنای آنها با رفتار، ویژگی‌های آن حیوان و نیز نام خود حیوان تناسبی ندارد و حکایتی داستانی یا تاریخی باعث پیدایش آن معنا در فعل شده است که در زیر به دو فعل **СЛОНЯТЬСЯ** و **ВОРОНИТЬ** و حکایات منتسب به آنها اشاره می‌شود:

فعل **СЛОНЯТЬСЯ**:

ریشه فعل **СЛОНЯТЬСЯ**، واژه **СЛОН** به معنای فیل است. فیل سمبل افتخار، پیروزی، قدرت، حکمت و ... است، اما پیدایش فعل **СЛОНЯТЬСЯ** در زبان روسی با این معانی ارتباط مستقیم نداشته و داستان زیر پدیدآورنده آن در دایره واژگان بشمار می‌رود. پتر اول، بدون توقف جنگ شمالی، جنگی را نیز در جنوب علیه امپراتوری عثمانی آغاز نمود. وی تلاش می‌کرد تا قسمت پایینی رود دانوب و همچنین والاسیا و مولداوی را نیز تصرف کند. با این حال، جنگ با موفقیت پایان نیافت. تزار روسیه نه تنها سرزمین‌های جدیدی به دست نیاورد، بلکه مجبور شد از آزوف که اخیراً تصرف شده بود، جدا شود. هنوز برای روسیه امکان جنگ با عثمانی برای دریاها گرم وجود نداشت. ترکیه دشمن جدی‌تر دیگری بنام ایران داشت و ایران همسایه روسیه کنونی بشمار می‌رفت. شاه سلطان حسین به نشانه رفتار دوستانه نسبت به همسایه خود، فیلی به عنوان هدیه برای پتر اول که در سرزمین‌های شمالی موجودی بی‌نظیر بشمار می‌رفت، فرستاد. این فیل با کشتی به آستاراخان و از آنجا پیاده به سنت‌پترزبورگ فرستاده شد. با توجه به مسافت طولانی آستاراخان تا سنت‌پترزبورگ (۲۱۰۰ کیلومتر)، برای جلوگیری از آسیب‌زدن به پاهای فیل در طول سفر، کفش چرمی مخصوصی برای آن دوخته شد و در طول سفر مدام باید آنرا تعمیر می‌کردند. پس از آن نیز شاهان ایران برای تزار فیل می‌فرستادند و در سنت‌پترزبورگ برای فیل‌ها مکانی (**Зверовой двор**) ساختند، اما به دلیل بزرگ بودن فیل‌ها، امکان نگهداری آنها در طول روز وجود نداشت. بنابراین، در طول روز فیل‌ها را همراه با فیلبان‌ها در خیابان‌ها رها می‌کردند. فیل‌ها بدون مقصد در خیابان‌ها می‌چرخیدند و مردم نیز برای سرگرمی در پی فیل‌ها ساعت‌ها حرکت می‌کردند و سرگرم بودند. به تدریج فعل **СЛОНЯТЬСЯ** در ترکیب واژگان زبان روسی پدیدار شد که به معنای بیهوده، بدون مقصد و هدف گشتن است. معنای این فعل در فرهنگ توضیحی ازگف (۷)، فرهنگ چهار جلدی زبان روسی با ویرایش یوگینیا (۸) و فرهنگ هفده جلدی زبان ادبی روسی معاصر (۹) یکسان بیان شده است که در ادامه به معنای این فعل و چند جمله با این فعل پرداخته می‌شود:

слоняться: ходить, бродить взад и вперед, обычно без цели, без дела = بدون هدف و بدون انجام کاری راه رفتن و پرسه‌زدن

В ожидании поезда пассажиры слонялись по перрону.
قطار بر روی سکوی این طرف و آن طرف می‌رفتند.
С утра до вечера слонялся он по городу, разыскивая
— *Недоимщиков.* ز صبح تا شب در شهر در جستجوی کسانی که مالیات نمی‌دادند، پرسه می‌زد.

Работа на ум не шла - никто ничего не делал, слонялись без
толку в коридорах. — کاری انجام نمی‌داد و بدون هدف در راهروها قدم می‌زدیم.

فعل **воронить**:

برخی حکایات در یک زبان، مختص زبان و ادبیات آن زبان، فرهنگ و سرزمین بوده و گاهی ترجمه حکایت‌ها به زبان‌های مختلف می‌تواند گسترش آنها در زبان و ادبیات جهان را در پی داشته باشد. یکی از این ترجمه‌ها که در ادبیات زبان‌های فرانسوی، روسی، فارسی، ترکی، عربی، کردی و ... به چشم می‌خورد حکایت "کلاغ و روباه" است که البته در ادبیات زبان فارسی، بنام "رواه و زاغ" شهرت دارد. این حکایت یکی از کهن‌ترین حکایت‌های بشری است که در افسانه‌های ازوپ یونان باستان و منابع اولیه لاتین به چشم می‌خورد. حکایت "رواه و زاغ" در زبان فارسی ترجمه اثری از حکایت‌نویس مشهور فرانسوی ژان دولافتون در کتاب "حکایات" است که توسط افرادی همانند حبیب یغمایی، ایرج میرزا و نیره سعیدی بصورت منظوم ترجمه شده است. در ادبیات زبان‌های مختلف این داستان درس‌های اخلاقی، متفاوتی برای افراد دربر دارد. به عنوان مثال، در ادبیات فارسی، از این داستان به عنوان هشدار در برابر گوش دادن به چاپلوس‌ها و در ادبیات زبان آلمان، از چاپلوس، به عنوان یک سم برای شخص چاپلوس‌گر مورد استفاده قرار می‌گیرد. در ادبیات روسی، حکایت "کلاغ و روباه" اثر ی. آ. کریلوف، چاپلوس، را مرکز توجه قرار داده و اشاره می‌شود که نباید به چاپلوس، افرادی که برای رسیدن به اهداف خود تلاش می‌کنند، گوش داد و نویسنده، نادانی و چاپلوسی افراد را مورد نکوهش و استهزا قرار می‌دهد. پیدایش فعل **воронить** در واژگان زبان روسی همانند افعالی مانند **собачить** (با هم دعوا کردن و به هم ناسزا گفتن)، **ехидничать** (نیش و کنایه زدن و زخم زدن) و **бакланить** (صدا را بلند کردن، بی‌ربط حرف زدن و وراچی کردن) که با رفتار و خصلت‌های این حیوانات به نوعی ارتباط دارد، با رفتار و خصلت‌های کلاغ (**ворона**) ارتباطی نداشته، بلکه این موضوع با موقعیتی که کلاغ در افسانه "کلاغ و روباه" ایوان کریلوف با آن مواجه شد، مرتبط است:

*... Вещунья с похвал вскружилась голова,
От радости в зобу дыханье спёрло-,
И на приветливы Лисицыны слова
Ворона каркнула во все воронье горло:
Сыр выпал - с ним была плутовка такова.*

در این افسانه نیز همانند داستان "رواه و زاغ" در ادبیات فارسی، کلاغ نیز تحت تاثیر مدیحه چاپلوس‌گرانه روباه از خود بیخود شده و از شوق، باد در غبغب انداخته و با تن دادن به خواهش روباه،

دهان باز کرده و شروع به قارقار می کند و در همین زمان قالب پنیری که بر دهان گرفته بود، رها شده و نصیب روباه می شود.

در زبان روسی فعل **воронить** از ریشه **ворон** (کلاغ، زاغ)، به معنای بیهوده دهان را باز کردن، غفلت کردن، بی دقت بودن و از دست دادن بر اثر بی دقتی و اهمال کاری است. این فعل در فرهنگ توضیحی اژگف (۷)، فرهنگ لغت اوشاکف (۱۱) و فرهنگ هفده جلدی زبان ادبی روسی معاصر (۹) به ترتیب به این صورت معنا شده است:

Воронить:
Быть вороной, ротозейничать

Быть невнимательным, ротозеем, рохлей.

Быть невнимательным, рассеянным; ротозейничать.

– *Смотри не воронь, а то попадешь под трамвай.* مواظب باش،

حواست پرت نشود و گرنه زیر تراموا می روی.

Я ночи не сплю с досады, от злости, что так глупо проворонил

время... - من شبها از افسوس و حرص نمی خوابم چون خیلی احمقانه زمان را از دست دادم.

نتیجه گیری

با توجه به بررسی های بعمل آمده در گنجینه واژگان زبان های فارسی و روسی می توان به این نتیجه رسید که واژگانی که از نام حیوانات اقتباس شده اند، در زبان های مورد بررسی می توانند معانی و مفاهیم مشترکی را بیان کنند. در ترجمه برخی افعال از جمله افعال **воронить** و **слоняться** ترجمه آنها با نام، رفتار و ویژگی های رفتاری آن حیوان در ارتباط نبوده و تنها حکایت منتسب به این افعال معنای آنها را روشن می سازد. آگاهی بخشی به زبان آموزان و پژوهشگران فارسی زبان روسی آموز از پیشینه، ریشه و چگونگی ایجاد کلمات روسی موجب درک بهتر و عمیق تر کلمات این زبان شده و باعث بکارگیری صحیح آنها در متون، گفتار و نیز هنگام ترجمه می شود. در دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد، در درس ترجمه آثار ادبی و سایر دروس مرتبط با ترجمه می توان به این موارد اشاره تا زبان آموزان در زمان ترجمه جملات دارای واژگان زومورفیسیم با چالش کمتری روبرو شوند.

منابع و مآخذ

۱. تقوی، م. ۱۳۹۶. حکایت های حیوانات در ادب فارسی، تهران، روزنه، ۴۴۰ ص.
۲. ذاکری، ا. جماران، ف. ۱۳۹۰. «حیوانات در آثار سعدی»، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۶، صص ۲۹-۵۶.
۳. عبدالهی، م. ۱۳۸۱. فرهنگ نامه جانوران در ادب فارسی، تهران، انتشارات پژوهنده، ۶۰۲ ص.
۴. میرزایی، ع. ۱۳۹۵. «بررسی در زمانی هویت بخشی به حیوانات در ادبیات فارسی»، همایش ارتباطات، زبان و ادبیات فارسی و مطالعات زبان شناختی، صص ۱-۱۹.

5. Бабина Л.А. Английские и русские глаголы, образованные от названий животных, как средство изучения интерпретирующего

аспекта познавательных процессов // Вестник ТГУ, выпуск 2 (106), 2012. С. 104-109.

6. Брагарник-Станкевич О.С. Использование в речи метафорических аспектов зооморфических глаголов // Символ науки, Номер 9, 2016. С. 41-42.

7. Ожегов С.И. Шведова Н.Ю. Толковый словарь русского языка. М.: «А ТЕМП», 2004, 944 с.

8. Словарь русского языка в четырех томах / под ред. А.П. Евгеньевой. М.: Русский язык, 1984.

9. Словарь современного русского литературного языка в 17-и томах. Том второй, том тринадцатый / Москва. Ленинград: Академия наук СССР, 1951, 1962, 1393 с.

10. Современный русский язык: Учебник / под ред. В.А. Белошапковой. М.: Высшая школа, 1989, 800 с.

11. Толковый словарь русского языка, т. 2 / под ред. Д.Н. Ушакова. М.: Государственное издательство иностранных и национальных словарей, 1938, 1090 с.

12. Яцевич Е.А. Изучение зооморфических глаголов и глаголов смежной тематической группы в молвуле общего владения РКИ // Теория и практика преподавания русского языка как иностранного: достижения, проблемы и перспективы развития, Минск: БГУ, 2019. С. 50-54.

دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران
و نگاه به اوراسیا

موسیقی فولکلور روسیه

سپیده تقی زاده^۱، محمدمهدی قادری^۲

۱ دانشجوی ارشد دانشگاه زانانشناسی مسکو، Septitaghizadeh79@gmail.com

۲ دانشجوی دندان پزشکی دانشگاه سچینوا، Mmghaderi83@gmail.com

چکیده

این مقاله به بررسی فولکلور موسیقی روسی می‌پردازد، که به‌عنوان یک هنر خلاقانه، عمدتاً شفاهی و شاعرانه در بین مردم گسترش یافته است. موسیقی فولکلور شامل ترانه‌ها و رقص‌های محلی است که اغلب با فرهنگ ملی و سنت‌های مناطق مختلف مرتبط هستند. برخلاف موسیقی حرفه‌ای که نویسنده مشخصی دارد، موسیقی فولکلور بدون نویسندگی و از طریق سنت‌های شفاهی منتقل می‌شود. منشأ موسیقی فولکلور روسیه به قبایل اسلاوی که در قلمرو کیوان روس زندگی می‌کردند بازمی‌گردد. این موسیقی در مناطق مختلف روسیه دارای ویژگی‌های منحصربه‌فرد است و بسیاری از آهنگ‌های آن از آیین‌های بت‌پرستی ریشه گرفته‌اند. دو نوع اصلی از ترانه‌های فولکلور روسی وجود دارد: اولی مربوط به دوران بت‌پرستی و دومی مربوط به میراث یوغ تاتارها، که بر اساس مصائب و مرثیه‌ها شکل گرفته است. این ترانه‌ها نشان‌دهنده ترکیب پیچیده‌ای از تأثیرات بت‌پرستی و مسیحیت ارتدکس هستند. موسیقی فولکلور روسیه در ابتدا به‌صورت وکال بود و در دوره‌های مختلف تاریخی، به دلیل ممنوعیت‌های مذهبی، استفاده از سازها ممنوع شد. این ممنوعیت‌ها تا قرن نوزدهم ادامه داشت تا اینکه با لغو رسمی کلیسای ارتدکس توسط اتحاد جماهیر شوروی، دوباره استفاده از سازها در موسیقی عامیانه رواج یافت. فولکلور روسی همچنین شامل مجموعه‌ای از سازهای بومی از جمله بالالایکا، گوسلی، دومرا و قاشق‌های چوبی است که هر یک نقش مهمی در فرهنگ موسیقی روسیه داشته‌اند. بالالایکا، به‌عنوان نماد فرهنگ روسیه، یک ساز سه‌سیمی است که در قرن هفدهم رایج شد. گوسلی یکی دیگر از سازهای قدیمی روسیه است که گفته می‌شود از سیتارا یونان باستان الهام گرفته شده است. ژانرهای مختلفی از موسیقی فولکلور روسی وجود دارد که براساس رویدادها و زمان‌های خاص تقسیم‌بندی شده‌اند. این ژانرها شامل آهنگ‌های آیینی، ترانه‌های خانوادگی، حماسی و غنایی هستند. همچنین، ترانه‌های مربوط به زندگی روزمره و جشن‌ها نیز بخشی از فولکلور روسی محسوب می‌شوند. بسیاری از این ترانه‌ها بازتاب‌دهنده شرایط اجتماعی و فرهنگی مردم روسیه هستند و به‌عنوان میراث فرهنگی شناخته می‌شوند. با توجه به این مطالب، می‌توان گفت که فولکلور موسیقی روسیه یک جزء حیاتی از هویت فرهنگی این کشور است که از قرون گذشته تا به امروز حفظ شده است.

واژگان کلیدی: موسیقی فولکلور، موسیقی عامیانه، سازهای روسی، ژانرهای موسیقی.

مقدمه:

موسیقی فولکلور روسیه، مانند رودی جاری از دل تاریخ، نه تنها آوایی است که از سرزمین‌های گسترده و پهناور روسیه برمی‌خیزد، بلکه پژواکی است از جان و روان مردمانی که قرن‌ها با سنت‌ها،

باورها و آیین‌های خود زیسته‌اند. این موسیقی همچون آینه‌ای بی‌همتا، درخشان‌ترین لحظات حماسه‌های قهرمانی، احساسات عمیق عاشقانه و قصه‌های کهن را در خود بازتاب می‌دهد. در قلب این هنر شفاهی، نغمه‌هایی جریان دارند که از نسلی به نسل دیگر، بی‌آنکه نوشته شوند، سینه به سینه و دهان به دهان منتقل شده‌اند. شاید همین عدم وجود نویسنده‌ای مشخص، راز ماندگاری و تغییرپذیری دائمی آن باشد که خود به نوعی نماد آزادی روح هنری و خلاقیت مردمی است که در هیچ چارچوبی محدود نمی‌شوند.

موسیقی فولکلور روسیه نه تنها از بستر اجتماعی و فرهنگی پیچیده‌ای برخاسته، بلکه نماد یک وحدت و تنوع منحصر به فرد است؛ وحدتی که از فرهنگ‌های مختلف اسلاوی، تاتارها، ترک‌ها و سایر اقوام منطقه‌ای در دوره‌های تاریخی مختلف تغذیه کرده است. هر گوشه از این سرزمین پهناور، با آهنگ‌ها و نغمه‌های خاص خود، گویی داستانی متفاوت اما هم‌زمان متحد را روایت می‌کند. شمال، جنوب، شرق و غرب روسیه هر کدام صدایی دارند که هم‌زمان با صدای مشترک ملت روس، به زیبایی هم‌آوا می‌شوند.

این موسیقی، در آغاز از قبایل اسلاوی سرچشمه گرفت که در حوضه روسیه کهن می‌زیستند، اما به تدریج در طول زمان تحت تأثیر آیین‌های مسیحی و حتی باورهای بت‌پرستی قرار گرفت. ترکیب پیچیده‌ای از این تأثیرات فرهنگی و مذهبی، چنان زیبایی و عمقی به موسیقی فولکلور روسیه بخشیده است که هنوز بسیاری از معانی و نغمه‌های باستانی آن برای پژوهشگران رازآلود باقی مانده‌اند.

موسیقی فولکلور روسیه همچنین با سازهای بی‌نظیری به زندگی روزمره مردم عادی پیوند خورده است. صدای این سازها، نه تنها نغمه‌هایی برای جشن‌ها و آیین‌های مردمی را می‌آفریند، بلکه همراه و هم‌زبان دل‌های مردمان ساده‌ای بوده که با آن‌ها شادی، غم، کار، عشق و زندگی خود را می‌سروده‌اند. استفاده از این سازها از دوران کهن تا امروز به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از موسیقی فولکلور روسیه، نشان‌دهنده غنای فرهنگی و هنری است که با پیچیدگی‌های تاریخی روسیه در هم تنیده است.

شاید مهم‌ترین ویژگی موسیقی فولکلور روسیه، توانایی آن در بیان روح جمعی و تجربه‌های انسانی است. هر آهنگی، هر نغمه‌ای، حامل روایتی است از شادی‌ها و غم‌های مردمی که تاریخ خود را از طریق صدا و آواز می‌سازند. این موسیقی با ترکیب ظریف بین فرم‌های حماسی، عاشقانه و آیینی، همواره کوشیده است تا تمامی ابعاد وجود انسانی را در بر گیرد: از افسانه‌های اساطیری که در آن‌ها قهرمانان برای ملت خود فداکاری می‌کنند، تا ترانه‌های عاشقانه‌ای که احساسات ناب انسانی را به تصویر می‌کشند.

در این جهان موسیقایی پیچیده و رنگارنگ، روسیه موفق شده است تا با حفظ و تداوم سنت‌های فولکلوریک خود، هویتی منحصر به فرد و در عین حال جهانی را رقم زند. هر چند این موسیقی ریشه در عمق تاریخ دارد، اما همچنان در دنیای مدرن امروز زنده است و با نغمه‌های تازه‌اش به بازآفرینی تاریخ و هویت ملی روسیه ادامه می‌دهد.

پیشینه تحقیق:

موسیقی فولکلور بخش مهمی از هنرهای عامیانه است که همواره در دوران‌های مختلف نقش مهمی در بیان احساسات، آیین‌ها و مناسبات اجتماعی مردم داشته است. از آنجاکه این موسیقی ریشه در زندگی روزمره و باورهای مردم دارد، انتخاب آن به‌عنوان موضوع تحقیق می‌تواند به درک عمیق‌تری از ارزش‌های فرهنگی و تاریخی این جامعه کمک کند بسیاری از آهنگسازان برجسته مانند

چایکوفسکی و موسورگسکی از آهنگ‌ها و ملودی‌های فولکلور در آثار خود الهام گرفته‌اند. این پیوند میان موسیقی فولکلور و موسیقی حرفه‌ای، این پژوهش را به زمینه‌ای غنی و جذاب برای بررسی بیشتر تبدیل کرده است. در این پژوهش، مطالعه و بررسی منابع علمی موجود در زمینه موسیقی فولکلور روسیه بود. مقالات، کتاب‌ها و آثار مرتبط با این موضوع جمع‌آوری و مطالعه شدند تا به فهم جامعی از پیشینه تاریخی، سبک‌های مختلف و ویژگی‌های موسیقی فولکلور روسیه دست یابیم. این مرور ادبیات کمک کرد تا جایگاه موسیقی فولکلور در فرهنگ روسیه و تاثیر آن بر سایر هنرها روشن شود. این موسیقی به‌رغم حفظ ریشه‌های سنتی، همواره در حال تغییر و تحول بوده و خود را با شرایط اجتماعی و فرهنگی جدید تطبیق داده است. بررسی این ویژگی از جنبه‌های مختلف، تحقیق را جذاب و ارزشمند می‌کند.

بحث و بررسی:

فولکلور یک خلاقیت هنرمندانه عمدتاً خلاقیتی شفاهی و شاعرانه است که توسط گروهی از مردم شکل گرفته و منعکس کننده زندگی و سنت های آنهاست. این اصطلاح اولین بار در سال ۱۸۴۶ توسط دانشمند انگلیسی به نام ویلیام تامز به کار برده شد. موسیقی فولکلور یا موسیقی عامیانه عبارت است: از سرودها و رقص های مردمی، و ملودی هایی که توسط سازها نواخته میشود که اغلب با فرهنگ ملی مرتبط است. برخلاف موسیقی حرفه ای که نویسنده مشخص دارد، موسیقی فولکلور بدون نویسندگی و از طریق سنت های شفاهی منتقل میشود. موسیقی فولکلور توسط مردم خوانده میشود، مردم آنها را از اینکه با بقیه میخوانند یاد میگیرند، معمولاً در مدت زمان طولانی چندین نسل این موسیقی ها اجرا میشوند به این صورت که از یک اجرا کننده به دیگری و از نسلی به نسل دیگر منتقل میشوند اما گاهی اوقات در این حین اصلاح هم می شوند.

موسیقی فولکلور روسیه از فرهنگ قبایل اسلاوی که در قلمرو کیوان روس زندگی می کردند سرچشمه می گیرد. موسیقی فولکلور روسیه یکدست نبود، چون قبایلی که روس کیوان را تشکیل می دادند پراکنده بودند.

بنابراین، هنر موسیقی عامیانه مناطق شمالی، غربی، جنوبی، مرکزی، سکونتگاه ها در حوضه رودخانه های بزرگ - ولگا و... ویژگی های خاص خود را دارد. بسیاری از انواع آهنگ هایی که امروزه هنوز وجود دارند، ریشه های بت پرستی دارند که گاهی با تأثیر آیین های مسیحی ترکیب می شود. آوازهای عامیانه روسی که جز معدودیشان بقیه چند صدایی است و از افسانه ها، وردخوانی ها و آیین های بت پرستی نشات گرفته است.

فولکلور روسی دو نوع آواز میشناسد:

یک:

آوازهایی مربوط به دورانی که همه چیز خداست.

دو:

مربوط به میراث یوغ تاتارها است و براساس مصائب و مرثیه ها بنا شده است.

آهنگسازان روسی بنا بر وضع روحی شان یکی از این دو نوع ترانه‌ها را انتخاب میکردند، ولی چون جذابیت‌های دوران شرک و بت پرستی ابتدایی، به ویژه از جهت رنگ غنی و گیرنده است، غالباً این جنبه در آثار آنها شدت دارد.

این چنین است که در (شاهزاده ایگور) (اپرایی ساخته بورودین) هنگامی که جنگجویان در حرکت بودند و میخواهند جنگ را با تاتارهای بیابان نشین آغاز کنند، با وجود علائم و نشانه‌های شوم بدفرجام زنها و مردم به جای ناله سرودی در شکوه و جلال ایگور می‌خوانند که همانند سرود بزرگداشت خدای خورشید است.

موسیقی فولکلور روسیه در قرن یازدهم به عنوان یک موسیقی وکال آغاز شد. در آن زمان بیشتر جمعیت بیسواد بودند و نت‌هایی که مربوط به ساز بود اجرا نمیشد فقط قسمت وکال انجام میشد. در اوایل هیچ آلات و سازی در اجراها وجود نداشت و حتی در مقطعی استفاده از آلات موسیقی غیرقانونی بود.

کلیسای ارتدکس روسیه استفاده از سازها را در قرن شانزدهم ممنوع کرد، اجراکنندگان موسیقی فولکلور روسیه به دستور کلیسا به سادگی تحت تعقیب قرار گرفتند و آلات موسیقی آنها در آتش سوزانده شد. که زمان سختی برای نوازندگان روسی بود.

استفاده از سازها در قرن نوزدهم آغاز شد اما این ممنوعیت تنها زمانی به طور رسمی لغو شد که کلیسای ارتدکس روسیه توسط اتحاد جماهیر شوروی غیرقانونی شد. اولین مجموعه ترانه‌های عامیانه روسی در قرن هجدهم ظاهر شد، اما اوج علاقه به چیزهای ملی و بومی روسی در قرن نوزدهم آغاز شد.

سازهای بومی:

فراوانی سازهای روسی مثل سازهای بادی، زهی و... از ثروت فرهنگی روس‌های باستان صحبت می‌کند.

هر کودکی در روسیه مهارت ساختن و نواختن آلات موسیقی ساده را داشت. این بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ و زندگی عامیانه از زمان روسیه باستان بوده است. بسیاری از سازها تا به امروز بدون تغییر استفاده می‌شوند برخی دیگر بهبود یافته‌اند.

۱. بالالایکا

یکی از شناخته‌شده‌ترین سازهای روسی، بالالایکا به قرن هفدهم برمیگردد، با بدنه سه‌گوش و سه سیم خود به یک نماد فرهنگی تبدیل شده است. این ساز از خانواده سازهای زهی است و در اندازه‌های مختلفی تولید می‌شود؛ از بالالایکاهای کوچک که صدای زیر تولید می‌کنند تا نمونه‌های بزرگ که صدای بم‌تری دارند. بالالایکا عمدتاً در موسیقی فولکلور روسیه برای اجرای ملودی‌های سریع و ریتم‌های رقص‌های مردمی به کار می‌رود. صدای زنده و شاداب این ساز به‌خوبی با ریتم‌های پر جنب‌وجوش فولکلور روسی هماهنگ است و به دلیل ساختار ساده، توسط بسیاری از مردم عادی نیز نواخته می‌شود.

ریشه کلمه بالالایکا همان است که در کلمات:

Б а л а к а т ь – Балаболить

به معنای گفتگوی بی معنی و محجوب است. این ساز اغلب به عنوان همراهی برای اوقات فراغت دهقانان روسی عمل میکرد.

۲. گوسلی

یکی دیگر از سازهای محلی، اما بسیار قدیمی تر از بالالایکا گوسلی است. این ساز به طور دقیق مشخص نشده است که از کجا سرچشمه میگردد، اما، طبق رایج ترین فرضیه، آنها از سیتارا یونان باستان سرچشمه گرفته اند. از این ساز بیشتر برای مراسم مذهبی به کار می رفته است. گوسلی دارای اشکال مختلف با تعداد سیم ها پنج تا سی وجود دارد به شکل افقی روی زانو قرار می گیرد.

گوسلی از هر نوع و شکلی (بالی شکل، کلاهی شکل، غنایی شکل) برای همراهی با صدای تکنواز استفاده می شد و نوازندگان را گوسلیر می نامیدند.

۳. دومرا

یک ساز سنتی اسلاوی است. این ساز در اجراهای گروهی نقش مهمی دارد برای اجرای ملودی های حماسی و عاشقانه به کار می رود. در قرن شانزدهم دومرا گسترش یافت و احتمالاً از سازهای دو سیم مغولی شکل گرفته است. سازی گرد و کوچک است. دومرا سازی برای دلک های دوره گرد محسوب می شد (نوازنده دومرا یک دومراچی است).

۴. یکی دیگر از نمادهای فرهنگ روسیه قاشق های چوبی است. روس های باستان از قاشق برای استخراج صداهای ریتمیک استفاده می کردند.

۵. کالیکا

این ساز زهی باستانی در منطقه های شمالی روسیه بیشتر یافت می شود و به خاطر صدای نرم و دلنشینی که دارد بسیار معروف است. کالیکا دارای بدنه ای چوبی است که صدا دلنشینی را تولید می کند.

ژانرهای مختلف فولکلور:

ژانرهای متفاوتی از موسیقی فولکلور به طور کلی در سطح جهانی و بین مردم وجود دارد، در کلی ترین معنا میتوان آنها را به وکال (آنهايي که خوانده میشود-ترانه ها) و سازها (که نواخته میشوند-ملودی ها)، وکال و ساز باهم (همزمان میخوانند و مینوازند) تقسیم کرد. بسیاری از ژانرهای موسیقی را از نظر محتوا میتوان به سه دسته تقسیم کرد:

حماسی:

در مورد داستان های قهرمانی و افسانه های قدیمی است. قدمت این ژانر بسیار طولانی می باشد و به زندگی قهرمانان روسیه می پردازد.

اشعار:

این ژانر با نغمه های عاشقانه و احساسی پیوند دارد و به روی احساسات تاکید دارد. آهنگ ها در این ژانر معمولا آرام و ملودیک هستند و نشان دهنده عمق احساسات انسانی در زندگی روزمره هستند.

درام:

عملی یا اتفاقی اجرا و روایت شود.

دسته بندی موسیقی فولکلور روسیه براساس ژانر آهنگاست:

ژانر اصلی در اینجا (آهنگ) خواهد بود. آهنگ ها تقسیم بندی میشوند، ژانرهای مختلفی وجود دارد. - ساده ترین راه برای تشخیص آنها بر اساس مکان و زمان استفاده است. برخی از آهنگ ها فقط یک بار در سال خوانده می شوند، و برخی دیگر از آهنگ ها با آیین ها گره خورده اند و فقط در طول این آیین اجرا می شوند. آهنگ هایی هم هستند که فقط در زمان های خاصی از سال خوانده می شوند. و البته آهنگ هایی دیگری هستند که می شود برای همیشه خواند، هیچ دلبستگی به هیچ نقطه ای ندارند.

بنابراین ژانرهای اصلی آهنگ های روسی به این صورت هستند:

۱. ترانه هایی که مربوط به رویدادهای آیینی و تقویمی است. (مثلا آواز سال نو، ترانه برای درو کردن و کشاورزی)
۲. بارزترین نمونه هم سرودهایی هستند که در زمان کریسمس خوانده میشوند.
۳. ترانه هایی که با رویدادهای مختلف در زندگی شخصی و خانوادگی افراد مرتبط است (آهنگ های تولد کودک، لالایی ها، ترانه های مداحی، عروسی و استخدامی، دعای یادبود).
۴. آهنگ های کودکانه - آهنگ هایی که از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و بر روی گهواره کودک خوانده می شود و برای محافظت از کودک در برابر ارواح شیطانی، دعا برای سلامتی و خوشبختی او و البته کمک به سریعتر خوابیدن کودک طراحی شده است.
۵. ترانه های حماسی
۶. برای حفظ روحیه کسانی که به جنگ می رفتند. ترساندن دشمن و فرود آمدن همه بدبختی ها بر سر او و همچنین گفتن موفقیت های خود به خانواده خود به شیوه ای زیبا و جالب - حماسه ها و ترانه های حماسی همیشه وجود داشته است. بخشی جدایی ناپذیر از موسیقی فولکلور روسیه است.
۷. ترانه های غنایی
۸. (ترانه هایی در مورد عشق - شادی و نافرجامی)
۹. سرود هایی برای زندگی روزمره و تعطیلات (شعر و سرودهای سربازان و دانشجویان، ترانه های دهقانی، شعر های طنز)

نتیجه گیری:

موسیقی فولکلور روسیه، که از قرن ها پیش در عمق تاریخ و سنت های روسیه ریشه دوانده است، نمایانگر یک تعامل پویا و چندبعدی بین فرهنگ های مختلف و آیین های مذهبی بوده است. از ریشه های آن در قبایل اسلاوی و سنت های شفاهی اولیه گرفته تا تأثیرات مسیحیت و ممنوعیت های

کلیسای ارتدکس در قرن شانزدهم، موسیقی عامیانه روسیه همواره به عنوان یک انعکاس زنده از هویت و زندگی مردم روسیه باقی مانده است.

این موسیقی، که در ابتدای خود به طور کامل به صورت و کال و بدون ساز اجرا می شد، با گذشت زمان و بعد از رفع محدودیت های کلیسا در قرن نوزدهم، به تدریج با سازها همراه شد. سازهایی مانند بالالایکا، گوسلی و دومرا نه تنها به نمادهای فرهنگی روسیه تبدیل شدند، بلکه خود نشان دهنده عمق خلاقیت و هنر عامیانه این مردم بودند.

آنچه موسیقی فولکلور روسیه را منحصر به فرد می سازد، تنوع ژانری آن است. این ژانرها نه تنها به مقاصد آیینی و مذهبی مربوط می شوند، بلکه از زندگی روزمره، احساسات عاشقانه، و حماسه های قهرمانی نیز الهام می گیرند. در واقع، هر آهنگی داستانی از تاریخ و فرهنگ روسیه را روایت می کند و به نوعی حافظه جمعی این ملت را شکل می دهد. به قول نیکلای گوگول، آهنگ های فولکلور روسیه «تاریخ زنده مردم روسیه» هستند؛ زیرا زندگی آن ها را به روشنی و با صداقت به تصویر می کشند.

در نهایت، موسیقی فولکلور روسیه نه تنها یک هنر شنیداری است، بلکه یک پدیده اجتماعی و فرهنگی است که مرزهای زمان و مکان را در نوردیده است. این موسیقی به مثابه پلی بین گذشته و حال عمل می کند و همچنان در زندگی معاصر روس ها حضور دارد، گویی که هر آهنگ به مثابه زرمه ای از قرن های پیشین در گوش های نسل های جدید طنین انداز می شود. این ماندگاری موسیقی فولکلور، گواهی است بر زنده بودن روح فرهنگ روسیه که به شکلی پویا و پایدار در طول زمان ادامه یافته است.

منابع و ماخذ

ناصری فریدون، تاریخ موسیقی روس، چاپ اول انتشارات پژوهنده، ۱۳۸۰

آتش برآب حمیدرضا، عصر طلایی و عصر نقره ای شعر روس، نشر نی، ۱۴۰۲

سنائی نرگس، ایران در آینه ی شعر روس، چاپ اول انتشارات هرمس، ۱۴۰۱

Триумф русской музыки. Римский-Корсаков – окно в мир. Сборник статей. СПб ГБУК. 2016

Арбатский Ю. Этюды по истории русской музыки. - Нью-Йорк
Издательство имени Чехова. 1956

<https://muz-school.ru/>

تاریخچه مطالعه ایران در انستیتوی شرق‌شناسی آکادمی علوم روسیه

کوثر خان‌پناهی^۱

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، bitakhanpanahi@gmail.com

چکیده

مقاله حاضر، مروری تاریخی بر ایران‌شناسی در مؤسسه شرق‌شناسی آکادمی علوم روسیه از سال ۱۹۵۰ پس از انتقال این مؤسسه از لنینگراد به مسکو است. مشخصات نشریات اصلی بخش ایران آورده شده است، رهبران، کارکنان و حوزه‌های کاری آن فهرست شده‌اند. ایران‌شناسی یکی از قدیمی‌ترین حوزه‌های شرق‌شناسی روسیه است و همیشه رشته‌ای پیچیده بوده است. اما در دوره پیش از انقلاب بیشتر آثار ایران‌شناسی به مسائل فیلولوژی و در دوره شوروی، به مسائل تاریخی، ایدئولوژیک و سیاسی می‌پردازد. روی آوردن به بررسی مسائل تاریخ معاصر ایران و روابط متقابل آن با کشورهای مختلف، حوزه پیشرو مکتب ایران‌شناسی مسکو در دوره پس از شوروی شده است. این حوزه متمایزترین ویژگی‌های خود را پس از انتقال مؤسسه شرق‌شناسی آکادمی علوم از لنینگراد به مسکو در سال ۱۹۵۰ به دست آورد. در همان سال بخش ایرانی در مؤسسه شرق‌شناسی به ریاست بوریس نیکولاویچ زاخودر ایجاد شد. زمانی که این بخش بخشی از دپارتمان خاور نزدیک و میانه شد، این دپارتمان نه بر اساس کشور، بلکه بر اساس مشکلات تحصیلی شکل گرفت و ب. ن. زاخودر ریاست بخش تاریخ و اقتصاد کشورهای خاورمیانه را بر عهده داشت (۱۹۵۳-۱۹۵۶). از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۰ او ریاست بخش ایران را بر عهده داشت. در اطراف او هسته‌ای از ایران‌گرایان شروع به شکل‌گیری کرد که شالوده بررسی سیستماتیک مهم‌ترین مشکلات توسعه ایران مدرن را گذاشت. در حال حاضر، بخش ایران به عنوان مرکز اصلی ایران‌شناسی در روسیه باقی مانده است، همه کارکنان این بخش در کنفرانس‌های بین‌المللی شرکت می‌کنند - هم در قلمرو روسیه و هم خارج از کشور.

واژگان کلیدی: ایران‌شناسی، مؤسسه شرق‌شناسی آکادمی علوم روسیه، تاریخ علم.

مقدمه

ایران‌شناسی یکی از قدیمی‌ترین حوزه‌های شرق‌شناسی روسیه است و همیشه رشته‌ای پیچیده بوده است. اما در دوره پیش از انقلاب بیشتر آثار ایران‌شناسی به مسائل فیلولوژی و در دوره شوروی، به مسائل تاریخی، ایدئولوژیک و سیاسی می‌پردازد. روی آوردن به مسائل تاریخ معاصر ایران و روابط متقابل آن با کشورهای مختلف، حوزه پیشرو مکتب ایران‌شناسی مسکو در دوره پس از شوروی شده است. این حوزه متمایزترین ویژگی‌های خود را پس از انتقال مؤسسه شرق‌شناسی آکادمی علوم از لنینگراد به مسکو در سال ۱۹۵۰ به دست آورد.

در همان سال بخش ایران در مؤسسه شرق‌شناسی به ریاست بوریس نیکولاویچ زاخودر^۱ ایجاد شد. زمانی که این بخش، بخشی از دپارتمان خاور نزدیک و میانه شد، این دپارتمان نه بر اساس

^۱ Boris Nikolaevich Zakhoder

کشور، بلکه بر اساس مشکلات تحصیلی شکل گرفت و ب. ن. زاخودر ریاست بخش تاریخ و اقتصاد کشورهای خاور نزدیک و میانه را بر عهده داشت (۱۹۵۳-۱۹۵۶). از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۰ او ریاست بخش خاور نزدیک و میانه و همزمان بخش ایران را بر عهده داشت. در اطراف او هسته ای از ایران گرایان شروع به شکل گیری کرد که شالوده بررسی سیستماتیک مهم ترین مشکلات توسعه ایران مدرن را گذاشت. بررسی این مشکلات نه تنها جنبه علمی داشت، بلکه می توانست برای تنظیم روابط خارجی با ایران، با کشورهای همسایه، با کشورهای تأثیر را بر سیاست داخلی و خارجی ایران داشتند، استفاده شود. و قبلاً در سال ۱۹۵۷ اولین کتاب مرجع در مورد ایران به نام «ایران مدرن»^۱ [Современный Иран, 1957] منتشر شد، که انتشار آن سرآغاز انتشار کتب مرجع در سایر کشورهای شرقی بود. سردبیر این کتاب مرجع، ب. ن. زاخودر بود. در میان نویسندگان این کتاب مرجع اول، فامیلی آ. ز. عرباجیان؛ ش. م. بادی؛ آ. و. باشکیروف؛ پ. ب. بوشف؛ و. س. گلوخود؛ ی. آ. داروشنکو؛ م. ن. ایوانووا؛ د. س. کامیساروف؛ و. و. تروبتسکی؛ ن. آ. کوزنتسووا^۲ وجود داشتند یعنی دانشمندانی که ستون فقرات بخش ایران را در سالهای بعد تشکیل دادند.

ایرانیان در دهه های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ نه تنها به بررسی مسائل سیاسی-اجتماعی معاصر پرداختند، بلکه جنبه های تاریخی و فرهنگی توسعه ایران را نیز تحلیل کردند. ب. ن. زاخودر که قبلاً ترجمه های از «سیاست نامه»^۳ نظام الملک را با یادداشت های دقیق منتشر کرده بود، در مؤسسه بر روی موضوع «رمز اطلاعات خزر درباره اروپای شرقی»^۴ کار می کرد. جلد اول «گرگان و منطقه ولگا در قرن نهم تا دهم»^۵ در زمان حیاتش توسط او تکمیل شد، اما در سال ۱۹۶۲ پس از مرگش (در سال ۱۹۶۰) منتشر شد. جلد دوم توسط شاگردانش به اسامی آ. ای. فالینا و ل. آ. سیمینووا^۶ تکمیل شد. البته ترکیب ایرانی ها و بخش ایران به دلیل تغییرات در ساختار مؤسسه و بخش خاور نزدیک و میانه، به دلیل اعزام کارکنان به سفرهای کاری طولانی مدت به خارج از کشور تغییر کرد. اما تیم اصلی ایران شناسان دقیقاً به عنوان زیرمجموعه ساختاری مؤسسه شرق شناسی شکل گرفت و به تدریج دانشجویان دکتری و کارمندان جدید را جذب کرد.

در دهه ۱۹۵۰-۱۹۶۰ آثار ی. آ. داروشنکو، و. و. تروبتسکی، ل. ای. میروشنيکوف، ن. آ. کوزنتسووا، ل. م. کولاجینا، پ. ب. بوشف، و. س. گلوخود، آ. ای. دمین^۷ چاپ شدند. در سال ۱۹۵۹، تک نگاری پ. ب. بوشف «هرات و جنگ انگلیس و ایران سالهای ۱۸۵۷-۱۸۵۶»^۸، در سال ۱۹۵۶، تک نگاری ی. آ. داروشنکو «روشنگری در ایران»^۹، در سال ۱۹۵۷، تک نگاری ی. آ. داروشنکو و ل. م. کولاجینا «نظام دولتی ایران»^{۱۰}، در سال ۱۹۶۱ تک نگاری ل. ای. میروشنيکوف «گسترش انگلیس در ایران

¹ Современный Иран 'Modern Iran'

² A. Z. Arabadzhyan, Sh. M. Badi, A. V. Bashkirov, P. P. Bushev, V. S. Glukhodeda, E. A. Doroshenko, M. N. Ivanova, D. S. Komissarova, V. V. Trubetskova, N. A. Kuznetsova

³ Сиясет-наме 'Siyaset-name'

⁴ Каспийский свод сведений о Восточной Европе 'Caspian Collection of Information on Eastern Europe'

⁵ Горган и Поволжье в IX-X вв. 'Gorgan and the Volga region in the 9th-10th centuries'

⁶ A. I. Falina ve L. A. Semenova

⁷ E. A. Doroshenko, V. V. Trubetskoy, L. I. Miroshnikova, N. A. Kuznetsova, L. M. Kulagina, P. P. Busheva, V. S. Glukhodeda, A. I. Demina

⁸ Герат и англо-иранская война 1856-1857 гг 'Herat and the Anglo-Iranian War 1856-1857'

⁹ Просвещение в Иране 'Enlightenment in Iran'

¹⁰ Государственный строй Ирана 'The State System of Iran'

(۱۹۱۴-۱۹۲۰)»^۱، در سال ۱۹۶۶ تک‌نگاری و.و. ترویتسکی «بختیارها»^۲ چاپ شدند و تا به امروز کاملترین مطالعات جنبه‌های مختلف زندگی این قبیله باقی مانده است.

در سال ۱۹۶۸، تک‌نگاری و.س. گلوخود، با عنوان «مشکلات توسعه اقتصادی ایران (دهه ۲۰-۳۰)»^۳ منتشر شد که در آن شرح مفصلی از سیاست اقتصادی رضاشاه و سازوکارهای شکل‌گیری این سیاست ارائه شد. این کار هنوز اهمیت خود را به‌ویژه با توجه به سیاست مالیاتی ایران از دست نداده است. آ.ز. عرباجیان بر اساس سیاست اقتصادی رضاشاه از تز دکتری خود دفاع کرد.

پس از انتقال مؤسسه شرق‌شناسی به مسکو، مهاجران ایرانی که پس از شکست خودمختاری‌های ملی در آذربایجان و کردستان در سال ۱۹۴۶ و پس از کودتای نظامی ۱۹۵۳ که منجر به سرنگونی دولت م. مصدق شد، کشور خود را ترک کرده بودند، به سرکار آمدند. اینگونه بود که ش.م. بادی به بخش ایران آمد و در سال ۱۹۶۵ تک‌نگاری «طبقه کارگر ایران»^۴ را منتشر کرد. همسرش، ژاله، شاعر معروف ایرانی، به‌طور مکرر از بخش ایرانی بازدید می‌کرد و برای ترویج شعر فارسی در روسیه تلاش زیادی کرد. در زمان شوروی تنها تعداد بسیار محدودی از محققین می‌توانستند به ایران سفر کنند و ارتباط با ایرانیان به دانشمندان این امکان را می‌داد تا وقایع ایران را بیشتر تصور کنند و با آداب و رسوم و ذهنیت ایرانیان آشنا شوند. در سال ۱۹۵۵، س.م. علی‌یف پس از دفاع از تز دکتری خود درباره تاریخ نگار و شخصیت مشهور ایرانی احمد کسروی تبریزی و انتشار چند مقاله در مورد کسروی، در سال ۱۹۵۹ به‌عنوان کارمند بخش خاور نزدیک و میانه مشغول به کار شد. یکی از اولین محققان ایرانی که به مشکلات اجرای اصلاحات «انقلاب سفید»^۵ در ایران پرداخت، آ.ای. دمین بود. در سال ۱۳۴۶ شمسی «کشاورزی ایران مدرن»^۶ تک‌نگاری او منتشر شد که به بررسی مسائل اصلاحات ارضی و نیز جنبه‌های مختلف تولیدی کشاورزی کشور می‌پرداخت.

در سال ۱۹۷۰، بخش خاور نزدیک و میانه، که در آن زمان توسط و.و. سیبولسکی^۷ اداره می‌شد، دوباره طبق اصل کشور سازماندهی شد. بخش ایرانی ایجاد شد که در آن ن.م. مامدوف، او.ز. شاریپوف، آ.ز. عرباجیان مشغول بودند. آرتیوم زاونوویچ^۸ ریاست این بخش را بر عهده داشت و سال‌های طولانی آن را رهبری می‌کرد. در دهه ۱۹۷۰ آثار دانشمندان ایرانی در قالب تک‌نگاری‌ها و مجموعه مقالات ارائه می‌شد. در دهه ۱۹۷۰ توجه اصلی به بررسی مشکلات اجتماعی-اقتصادی ایران مربوط به غلبه بر عقب‌ماندگی اقتصادی ایران، فروپاشی ساختار استعماری و تجدید ساختار مدل اقتصادی-اجتماعی بود. و این تصادفی نیست. از سال ۱۹۶۳، در کشور اجرای اصلاحات انقلاب سفید، از جمله اصلاحات رادیکال ارضی آغاز شد. فعالیت شرکت‌ها در ایالات متحده و کشورهای اروپایی افزایش چشمگیری داشته است که در اصل شروع به ایجاد صنایع جدید و معرفی پیشرفته‌ترین فناوری‌ها کردند. ایران به‌کشوری تبدیل شده است که با نرخ بالای توسعه خود جهان را شگفت زده کرده و تأثیر فزاینده‌ای بر رویدادهای منطقه دارد. روابط با اتحاد جماهیر شوروی احیا شد، که شروع به مشارکت فعال در اجرای پروژه‌های بزرگ در ایران، در ساخت اولین کارخانه متالورژی، در ساخت

^۱ Английская экспансия в Иране (1914-1920) 'British expansion in Iran (1914-1920)'

^۲ Бахтияры 'Bakhtiari'

^۳ Проблемы экономического развития Ирана (20-30 годы) 'Problems of economic development of Iran (20-30s)'

^۴ Рабочий класс Ирана 'The Working Class of Iran'

^۵ Белая революция 'White Revolution'

^۶ Сельское хозяйство современного Ирана 'Agriculture in Modern Iran'

^۷ V. V. Tsybul'sky

^۸ Artem Zavenovich

اولین کارخانه خط لوله بین المللی گاز ایران که ایران را به صادرکننده گاز تبدیل کرد. تقریباً هر سال، بخش خاور نزدیک و میانه کنفرانس های علمی برگزار می کرد که در آن ابعاد مختلف تحولات در حال وقوع در ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. فعال ترین شرکت کنندگان در آنها دانشجویان دکتری بخش، عمدتاً از جمهوری های اتحاد جماهیر شوروی، دانشمندان موسسات جمهوری شرق شناسی بودند. مجموعه مقالات دانشجویان دکتری و کارمندان جوان مؤسسه به ویرایش ل. م. کولاگینا^۱ منتشر می شد. کارکنان بخش در بحث هایی درباره پدیده توسعه ایران که در سایر موسسات نیز برگزار می شد، شرکت می کردند.

آثار منتشر شده در جمهوری ها معمولاً در جلسات بخش خاور نزدیک و میانه و بخش ایران مورد بحث قرار می گرفت. در مرحله جدید توسعه سیاسی- اجتماعی ایران، برخی از موضوعات اقتصادی هم اهمیت علمی و هم عملی پیدا کرد. بنابراین، برخی از تک نگاری هایی که در دهه ۱۹۷۰ منتشر شد به موضوعات اقتصادی خاصی که قبلاً توسعه نیافته بودند اختصاص داشت. به عنوان مثال، در سال ۱۹۷۱، بخش ایران با سردبیری ن. آ. کوزنتسووا^۲ مجموعه ای از مقالات با عنوان "ایران"^۳ را منتشر کرد که برای اولین بار به مشکلاتی مانند جنبش تعاون، فعالیت های سپاه دانش و روابط بین رژیم شاه و روحانیت می پرداخت. [Иран, 1971] این مضامین در پایان نامه های دکتری دفاع شده در دهه ۱۹۷۰ و در تک نگاری های منتشر شده منعکس شد. به این ترتیب ن. م. مامدووف پس از دفاع از رساله دکتری خود با عنوان «جنبش تعاونی در ایران»^۴ در سال ۱۹۷۳، تک نگاری «تعاونی در ایران»^۵ را منتشر کرد. در سال ۱۹۷۶ او. ز. شاریپوف تک نگاری «بودجه و نظام بودجه ای ایران»^۶ را منتشر کرد.

در سال ۱۹۷۷ اثر ش. م. بادی با عنوان «قشرهای میانی شهری ایران»^۷ منتشر شد که در آن توجه زیادی به سازمان های حرفه ای کارگران آماتور شده بود. س. م. پازلسکی، د. س. رژدستونسکیا و و. پ. سوکانوف^۸ به مشکلات توسعه اقتصادی ایران که توسط آ. ز. عرباجیان آغاز شده بود، پرداختند. در سال ۱۹۷۳ کتاب «آسیای در حال توسعه (تغییرات در ساختار بخشی اقتصاد ملی)»^۹ منتشر شد که در این کتاب بخش مربوط به ایران را آ. ز. عرباجیان آماده کرد که سردبیر کل کار بود. در سال ۱۹۷۶ مجموعه مقالات «ایران. اقتصاد. تاریخ. تاریخ نگاری. ادبیات»^{۱۰} به سردبیری ن. آ. کوزنتسووا چاپ شد. مقاله ها به جنبه های مختلف تاریخ ایران از جمله مشکلات اقتصادی را مربوط می شدند. این دوره اوج توسعه اقتصادی ایران در دوره شاه بود و علیرغم توجه به مشکلات مدرن، هیچ سیگنال هشداردهنده ای مبنی بر فروپاشی احتمالی الگوی توسعه شاه شنیده نشد. [Кузнецова, 1976]

این سیگنال ها هنگام بحث و بررسی در مورد مسائل و مشکلات اجتماعی در جلسات بخش، در کنفرانس ها، به ویژه در اواخر دهه ۱۹۷۰ بیشتر قابل توجه بودند. مناظره ها از منظر تغییرات شکلی

¹ L. M. Kulagina

² N. A. Kuznetsova

³ Иран 'Iran'

⁴ Кооперативное движение в Иране 'Cooperative movement in Iran'

⁵ Кооперация в Иране 'Cooperation in Iran'

⁶ Бюджет и бюджетная система Ирана 'Budget and budget system of Iran'

⁷ Городские средние слои Ирана 'The urban middle classes of Iran'

⁸ S. M. Pazelsky, D. S. Rozhdestvenskaya, V. P. Tsukanov

⁹ Развивающаяся Азия (изменения в отраслевой структуре народного хозяйства) 'Developing Asia (changes in the industrial structure of the national economy)'

¹⁰ Иран. Экономика. История. Историография. Литература 'Iran. Economy. History. Historiography. Literature'

در الگوی ایرانی انجام می‌شدند، تاکید بر بررسی تضادهای بین اقصای جامعه ایران در چارچوب نظریه تنوع، مبتنی بر تحقیقات وضعیت طبقه کارگر بود. برای اولین بار در ایران شناسی شوروی، ی. آ. دروشنکو شروع به طرح موضوع تناقضات بین رژیم و روحانیت شیعه کرد. او با سختی فراوان توانست این موضوع را در برنامه کار علمی خود بگنجانند و در سال ۱۹۷۵ تک‌نگاری «روحانیت شیعه در ایران مدرن»^۱ منتشر شد که در سالهای بعد منبع مهمی برای توسعه این جهت علمی شد. اما قبل از انقلاب اسلامی، پژوهش در این زمینه مورد استقبال قرار نگرفت. در اواخر دهه ۱۹۷۰، میسر شد تنها موضوع مربوط به زرتشتیان حفظ شود، عمدتاً به این دلیل که آخرین شاه ایران فعالانه از گذشته زرتشتیان ایران برای ارتقاء اهمیت فرهنگی کشور در جهان استفاده کرد. تک‌نگاری «زرتشتیان در ایران»^۲ که در زمان شاه نوشته شده است، پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۸۲ منتشر شد. اما ی. آ. دروشنکو از کار بر روی موضوع روحانیت دست نکشید: در سال ۱۹۸۵، نسخه جدیدی از تک‌نگاری «روحانیت شیعه در ایران مدرن» منتشر شد، تصحیح و تکمیل یافت و نویسنده در سال ۱۹۹۷ از پایان نامه دکتری خود در مورد نقش روحانیت شیعه در دو انقلاب ایران دفاع کرد. پس از مرگ او در سال ۱۹۹۸، ن. م. مامدووف و ل. م. کولاگینا، آماده انتشار شدند و در سال ۱۹۹۸ تک‌نگاری «روحانیت شیعه در دو انقلاب: ۱۹۰۵-۱۹۱۱ و ۱۹۷۸-۱۹۷۹»^۳ را منتشر کردند.

در سال ۱۹۷۶، بخش به ویراستاری آ. ز. عرباجیان، کتاب «ایران. مقالاتی درباره تاریخ معاصر»^۴ که در واقع یک تک‌نگاری جمعی بود را چاپ کرد، در این منوگرافی منطق جنبش‌های اجتماعی در ایران در قرن بیستم دنبال می‌شد. علیرغم اینکه به طور کلی اصلاحات شاه در کار مترقی ارزیابی می‌شد، اما در پیشگفتار آ. ز. عرباجیان درباره «تداوم بار سیاسی جامعه ایران»^۵ اظهار داشت و بسیاری از لایه‌های جامعه ایران این اصلاحات را معادل آزادی‌های برابر بورژوازی تلقی نمی‌کنند. [Iran, 1976, c. 13].

تحقیقات در مورد مسائل تاریخی نیز ادامه یافت. در سال ۱۹۷۸ کتاب «مقالاتی در مورد تاریخ جدید ایران»^۶ متشکل از سه بخش مختلف توسط ن. آ. کوزنتسووا، ل. م. کولاگینا و و. و. تروبتسکی منتشر شد. گرچه این بخش‌ها با یک موضوع متحد نشده بودند، اما به طور کلی تصویری نسبتاً کامل از مهم‌ترین رویدادهای اواخر قرن هجدهم - اوایل قرن بیستم ارائه کردند که بیشترین تأثیر را در تاریخ آینده ایران داشت. بخش‌های نوشته شده توسط ن. آ. کوزنتسووا، ل. م. کولاگینا، مبنای تک‌نگاری‌های منتشر شده بعدی «گسترش امپریالیسم بریتانیا در ایران در پایان قرن نوزدهم - اوایل قرن بیستم»^۷ توسط ل. م. کولاگینا (سال ۱۹۸۱) و «ایران در نیمه اول قرن ۱۹»^۸ توسط ن. آ. کوزنتسووا (سال ۱۹۸۳) شد.

آثار اساسی نوشته شده در آرشیوهای روسیه در سال ۱۹۷۸ پس از مذاکرات بحث برانگیز در مورد کار پ. پ. بوشف «تاریخچه دیپلماتیک روابط بین دولتهای روسیه و ایران در سالهای ۱۵۸۶-

^۱ Шиитское духовенство в современном Иране 'Shiite Clergy in Modern Iran'

^۲ Зороастрийцы в Иране 'Zoroastrians in Iran'

^۳ Шиитское духовенство в двух революциях: 1905-1911 и 1978-1979 гг. 'Shiite clergy in two revolutions: 1905-1911 and 1978-1979'

^۴ Иран. Очерки новейшей истории 'Iran. Essays on Modern History'

^۵ охраняющейся политической заряженности иранского общества 'the guarded political charge of Iranian society'

^۶ Очерки новой истории Ирана 'Essays on the New History of Iran'

^۷ Экспансия английского империализма в Иране в конце XIX - начале XX в. 'The expansion of British imperialism in Iran in the late 19th - early 20th centuries'

^۸ Иран в первой половине XIX века 'Iran in the first half of the 19th century'

۱۶۱۲»^۱ و «سفارت آرتمی وولینسکی در ایران در سال‌های ۱۷۱۵-۱۷۱۸»^۲ منتشر شد. این بخش با ادای احترام به سنت پیشین تثبیت شده، در سال ۱۹۷۵ کتاب مرجع جدیدی با عنوان «ایران مدرن»^۳ تهیه و منتشر کرد که برای نگارش آن، س.م. علی اف، سردبیر آن، تقریباً همه ایران شناسان ایرانی را از مراکز مختلف علمی و عملی جذب کرد.

از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ علاقه به تغییراتی که تحت تأثیر اصلاحات در ایران رخ می‌دهد افزایش یافت. در کار پژوهشی به شکل‌گیری بورژوازی ایران، فعالیت‌های سرمایه خارجی، ویژگی‌های توسعه منطقه‌ای، تغییرات اجتماعی و سیاسی توجه ویژه ای شد. نتیجه آن تهیه مجموعه مقالات «ایران. مشکلات توسعه اقتصادی و اجتماعی در دهه ۶۰-۷۰»^۴ (۱۹۸۰) و تک نگاری ن.م. مامدووف «تمرکز تولید و سرمایه در ایران»^۵ (۱۹۸۲) شد. این آثار امکان مشاهده ماهیت متناقض روندهای در حال وقوع در ایران را فراهم می‌کرد و تصویری از بحران در حال ظهور الگوی توسعه شاه ارائه می‌کردند و امکان تعیین پیش نیازهای انقلاب ایران و علل سقوط رژیم شاه در فوریه ۱۹۷۹ را فراهم می‌کرد. این آثار پس از سقوط رژیم شاه منتشر شدند و نقش خاصی در تبیین علل انقلاب اسلامی داشتند. انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ و ایجاد جمهوری اسلامی ایران، قبل از هر چیز به مسائل سیاسی و اسلام علاقه مند شد. این دو جهت در ایران شناسی به ویژه در دهه ۱۹۸۰ پیشرو شدند. همه مشکلات توسعه ایران از زاویه ماهیت قدرت سیاسی مورد توجه قرار گرفت. برگزاری همایش‌های علمی و میزگردها با حضور نمایندگان ارگان‌های دولتی بیشتر شد. اکثر کنفرانس‌ها و جلسات تعطیل شدند و مطالب کنفرانس و همچنین برخی از آثار نوشته شده در آن زمان محافظت شدند. پایان نامه‌ها دسترسی آزاد نداشتند. به این ترتیب دسترسی به اثر جالب ل.م. کولاگینا با عنوان «مفاهیم اسلامی توسعه اجتماعی در ایران مدرن»^۶ که در بولتن ویژه شماره ۷ در سال ۱۹۸۴ منتشر شده بود، بسته شد.

گستره نظرات در مورد تعیین ماهیت انقلاب ایران، اهداف و چشم انداز توسعه آن بسیار گسترده بود، بحث‌های علمی گاه به نبردهای شدید تبدیل می‌شد و تنها به لطف مداخله گاه نرم، گاهی سخت و اغلب کنایه آمیز آ.ز. عرباجیان به عنوان رئیس کنفرانس‌ها، بحث توانست جنبه شایسته و تجاری را حفظ کند. همچنین علاقه فزاینده‌ای به مطالعه دقیق‌تر دوره قبل - از نقطه نظر شناسایی "نقاط دردناک" رژیم شاه وجود داشته است. آ.ز. عرباجیان در سال ۱۹۸۲ از پایان نامه خود برای دریافت درجه دکتری علوم اقتصادی با موضوع «تغییرات در ساختار بخشی اقتصاد ملی ایران در دهه ۶۰ تا ۷۰»^۷ دفاع کرد. در این پایان نامه او سعی کرد به سؤالاتی در مورد اثربخشی اصلاحات انجام

^۱ История дипломатических отношений русского и иранского государств в 1586-1612 гг. 'History of diplomatic relations between the Russian and Iranian states in 1586-1612'

^۲ Посольство Артемия Волынского в Иран в 1715-1718 гг. 'Embassy of Artemy Volynsky to Iran in 1715-1718'

^۳ Современный Иран 'Modern Iran'

^۴ Иран. Проблемы экономического и социального развития в 60-70-е годы 'Iran. Problems of economic and social development in the 60-70s'

^۵ Концентрация производства и капитала в Иране 'Concentration of production and capital in Iran'

^۶ Исламские концепции общественного развития в современном Иране» 'Islamic Concepts of Social Development in Modern Iran'

^۷ Изменения в отраслевой структуре народного хозяйства Ирана в 60-70 гг. 'changes in the sectoral structure of the national economy of Iran in the 60s-70s.'

شده از بالا پاسخ دهد. بر اساس این پایان‌نامه، کتاب «ایران: تغییرات ساختار بخش اقتصادی در دهه ۶۰ تا ۷۰ (درباره مشکل شکستن ساختار استعماری اقتصاد)»^۱ در سال ۱۳۶۲ منتشر شد. در اواسط دهه ۱۹۸۰ این بخش شروع به کار بر روی یک تک‌نگاری جمعی کرد که به تحلیل علل و نتایج انقلاب ایران اختصاص داشت. کار پیچیده بود، هر یک از نویسندگان از دیدگاه خود دفاع می‌کردند، و تنها به لطف پشتکار آ.ز. عرب‌جیان به عنوان ویراستار مسئول، در نتیجه کار حاصل شد و بخش‌های جداگانه آن به طور منطقی یکدیگر را تکمیل می‌کردند. تک‌نگاری جمعی منتشر شده در سال ۱۹۸۹ «انقلاب ایران ۱۹۷۸-۱۹۷۹». علل و درس‌ها»^۲ همچنان بنیادی‌ترین اثری است که به انقلاب اسلامی اختصاص یافته است، اگرچه ارزیابی‌های این پدیده عمدتاً بر اساس دستورالعمل‌های ایدئولوژیک دوره شوروی تعیین می‌شدند.

در سال ۱۹۸۵ کتاب «نفت و تحولات سیاسی-اجتماعی ایران در قرن بیستم»^۳ اثر س. م. علی‌اف منتشر شد که بر اساس آن در سال ۱۹۸۶ پایان‌نامه دکتری دفاع شد. در این اثر صرفاً آکادمیک، پرتله‌هایی با رنگ‌آمیزی از شخصیت‌های تاریخی ارائه شده‌اند. در سال ۱۹۹۳، س. م. علی‌اف شروع به انتشار کتاب مرجع بعدی در مورد ایران کرد. متأسفانه پس از مرگ اس. ام. علی‌اف در سال ۲۰۰۶، سنت انتشار کتاب‌های مرجع از بین رفت. در مونوگرافی و. پ. سوکانوف منتشر شده در سال ۱۹۸۴ «ناهمواری توسعه منطقه ای ایران: اقتصاد و سیاست (دهه ۶۰-۷۰)»^۴ با استفاده از روش‌های اقتصادسنجی، عوامل اقتصادی بومی سازی منطقه ای صنایع تولیدی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در سال ۱۹۸۸، ن. م. مامدوف مونوگرافی «کارآفرینی شهری در ایران»^۵ را منتشر کرد که عمدتاً به وضعیت تولید در مقیاس کوچک در دوره شاه و نقش آن در حکومت اسلامی می‌پردازد. ورود و. ب. کلیاشتورینا^۶ به بخش، فرصتی را برای تقویت جهت‌گیری علمی مرتبط با توسعه اندیشه اجتماعی در ایران فراهم کرد. در سال ۱۹۹۰، تک‌نگاری او با عنوان «ایران دهه ۶۰-۸۰: از پلورالیسم فرهنگی تا اسلامی سازی ارزش‌های معنوی (ایدئولوژی، سیاست، ادبیات)»^۷ منتشر شد.

در دوره پس از فروپاشی شوروی، زمانی که نگرش‌های ایدئولوژیک دیگر ارزیابی علمی دانشمندان را محدود نمی‌کرد، آثاری پدیدار شد که حاوی متناقض‌ترین ارزیابی‌ها از فرآیندهای در حال وقوع در ایران، تا حق تعیین انقلاب ایران به عنوان اسلامی بود. در مونوگرافی ل. ای. اسکلیاروف منتشر شده

^۱ Иран: изменения в отраслевой структуре экономики в 60–70 годах (К проблеме ломки

колониальной структуры экономики) 'Iran: Changes in the Sectoral Structure of the Economy in the 60s–70s (On the Problem of Breaking the Colonial Structure of the Economy)'

^۲ Иранская революция 1978–1979. Причины и уроки 'The Iranian Revolution 1978–1979. Causes and Lessons'

^۳ Нефть и общественно-политическое развитие Ирана в XX в. 'Oil and the socio-political development of Iran in the 20th century'

^۴ Неравномерность регионального развития Ирана: экономика и политика (60–70-е годы) 'Uneven Regional Development of Iran: Economy and Politics (1960s–1970s)'

^۵ Городское предпринимательство в Иране 'Urban Entrepreneurship in Iran'

^۶ V. B. Klyashforina

^۷ Иран 60–80-х годов: от культурного плюрализма к исламизации духовных ценностей (Идеология. Политика. Литература) 'Iran in the 60s–80s: from cultural pluralism to the Islamization of spiritual values (Ideology. Politics. Literature)'

در سال ۱۹۹۳ با عنوان «ایران دهه ۶۰-۷۰: سنت گرایی در برابر مدرنیته. انقلاب و ضد انقلاب»^۱ نویسنده انقلاب ایران را کودتای ارتجاعی نامید.

از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۷، مدیریت این بخش توسط ل. ای. اسکلیاروف، و. پ. سوکانوف و پس از سال ۱۹۹۷ توسط ن. م. مامدوف انجام شد. در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ از نقطه نظر فرصت‌های چاپ و انتشار، چالش برانگیز بود. با این وجود، آنها منتشر شدند. در سال ۱۹۹۷، تک نگاری ن. م. مامدوف «ایران در قرن بیستم. نقش دولت در توسعه اقتصادی»^۲ و در سال ۱۹۹۸، مونوگرافی ل. م. کولاگینا و ی. و. دونایوا «مرز روسیه با ایران (تاریخ شکل گیری)»^۳ منتشر شد.

از سال ۱۹۹۷ این بخش هر ساله کنفرانس‌های علمی برگزار می‌کند و سالانه مجموعه مقالاتی را بر اساس آنها منتشر می‌کند. دانشمندی از کشورهای مختلف، عمدتاً از ایران، در این کنفرانس‌ها شرکت می‌کنند. به لطف این کنفرانس‌ها، این بخش موفق شد دانشمندان ایرانی را از مراکز علمی مختلف در مسکو، شهرهای دیگر روسیه و کشورهای خارجی متحد کند. ارتباط نزدیک با دانشمندان ایرانی و نمایندگان سفارت جمهوری اسلامی ایران برقرار شد. در طول بیست سال، بیش از ۲۰ مجموعه منتشر شده است. ایرانیان این بخش به طور فعال در المپیادهای زبان فارسی و مسابقات ایران شناسی شرکت می‌کنند.

در دهه ۲۰۰۰، تعدادی تک نگاری انفرادی منتشر شد. در سال ۲۰۰۲ تک نگاری آ. ز. عرباجیان با عنوان «جمهوری اسلامی ایران. پتانسیل اقتصادی»^۴ منتشر شد. در سال ۲۰۰۷ با مشارکت ز. ا. ادوارد فیتزجرالد و توماس استرنز الیوت. ناهماهنگی فرهنگی و بد اخلاقی آن»^۵ آماده چاپ و انتشار شد که بیانگر وسعت علایق نویسنده است. در سال ۲۰۰۴، تک نگاری ای. ی. فدورووا «ایران - ایالات متحده: گفتگو و تقابل»^۶، در سال ۲۰۰۶ تک نگاری ن. م. مامداوا (مشترک با ن. یو. اولچنکو «ویژگی‌های توسعه اقتصادی کشورهای مسلمان مدرن (در مورد ترکیه و ایران)»^۷، در سال ۲۰۰۸ - ویرایش دوم تک نگاری ل. م. کولاگینا و ی. و. دونایوا «روسیه و ایران: تاریخ شکل گیری مرزها»^۸، در سال ۲۰۱۰ - تک نگاری ل. م. راوندی فدایی «احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران»^۹ که عمدتاً بر اساس منابع فارسی نوشته شده است، در سال ۲۰۱۰ - تک نگاری ل. م. کولاگینا «روسیه و ایران (قرن

^۱ Iran 60-70-x гг.: традиционализм против современности. Революция и контрреволюция 'Iran in the 60s and 70s: Traditionalism versus Modernity. Revolution and Counter-Revolution'

^۲ Iran в XX веке. Роль государства в экономическом развитии 'Iran in the 20th Century. The Role of the State in Economic Development'

^۳ Граница России с Ираном (история формирования) 'The border of Russia with Iran (history of formation)'

^۴ Исламская Республика Иран. Экономический потенциал 'Islamic Republic of Iran. Economic Potential'

^۵ Омар Хайям versus Эдуард Фицджеральд и Томас Стернс Элиот. Диссонанс культуры и его гримаса 'Omar Khayyam versus Edward Fitzgerald and T. S. Eliot. The Dissonance of Culture and Its Grimace'

^۶ Иран - США: диалог и противостояние 'Iran - USA: Dialogue and Confrontation'

^۷ Особенности экономического развития современных мусульманских государств (на примере Турции и Ирана) 'Features of economic development of modern Muslim states (on the example of Turkey and Iran)'

^۸ Россия и Иран: история формирования границ 'Russia and Iran: the history of the formation of borders'

^۹ Политические партии и группировки в Иране 'Political Parties and Groups in Iran'

نوزدهم - اوایل بیستم)»^۱، در سال ۲۰۱۴ - تک‌نگاری و. ای. ساژین و یو. م. بوندار «قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران»^۲ منتشر شدند.

پایان نامه های دکتری در مورد مهمترین موضوعات ایران شناسی از جمله توسط دو شهروند ایرانی دفاع شد. هدف این بخش انتشار آثار نه تنها کارمندان بخش، بلکه دانشمندان کشورهای دیگری که با آنها در ارتباط تنگاتنگ بودند، بود. تک نگاری دیپلمات ایرانی «م. مهدیان»^۳ با عنوان «تاریخچه روابط بین دولتی ایران و روسیه (قرن نوزدهم - اوایل قرن بیست و یکم)»^۴ چاپ شد.

در حال حاضر، کارمندان با اسامی ی. م. س. کامینووا، ن. م. مامدووا، و. ای. ساژین، ای. ی. فیدورووا^۵ به طور فعال در این بخش کار می کنند. ل. م. کولاگینا تا حد توانش از کار این بخش دور نمانده و شاهد زنده‌ای از کار این بخش از زمان ایجاد آن است. در سال ۲۰۱۸، این بخش با آ. ز. عرباجیان، که یک تک نگاری در مورد برجسته ترین رهبران سیاسی ایران در قرن بیستم تهیه کرد، تکمیل و در سال ۲۰۱۸ منتشر شد. همچنین در سال ۲۰۱۸ کتاب «اقتصاد ایران»^۶ نوشته ن. ام. مامدووا در قالب کتاب درسی برای دانشجویان منتشر شد. اما بارزترین انعکاس نتایج کار ایران شناسان در این بخش در چاپ مقالات علمی - در مجموعه های بخش ایران، در مجموعه مقالات مرکز تحقیقات خاورمیانه و نزدیک، در انتشارات مراکز علمی برجسته کشور، در مجلات علمی برجسته، از جمله خارجی، در شرکت در تک نگاری های جمعی منتشر شده توسط موسسه شرق شناسی آکادمی علوم روسیه و سایر مراکز علمی بود.

در حال حاضر، بخش ایران به عنوان مرکز اصلی ایران در کشور باقی مانده است، همه کارکنان این بخش در کنفرانس های بین المللی شرکت می کنند - هم در قلمرو روسیه و هم خارج از کشور. ایرانیان این بخش یاد و خاطره همکاران خود را که در سال های اخیر در گذشته اند را حفظ می کنند و برخی از مجموعه های منتشر شده توسط بخش به آنها تقدیم شده است.

Литература

Алиев С. М. *Нефть и общественно-политическое развитие Ирана в XX в.* М., 1985 [Aliyev S. M. *Oil and socio-political development of Iran in the twentieth century.* Moscow, 1985].

Арабаджян А. З. *Иран: изменения в отраслевой структуре экономики в 60–70 годах (К проблеме ломки колониальной структуры экономики).* М., 1983 [Arabajyan A. Z. *Iran: changes in the sectoral structure of the economy in the 60s–70s (On the problem of breaking the colonial structure of the economy).* Moscow, 1983].

Арабаджян А. З. *Исламская Республика Иран. Экономический потенциал.* М., 2002 [Arabajyan A. Z. *Islamic Republic of Iran. Economic potential.* М., 2002].

¹ Россия и Иран (XIX – начало XX в.) 'Russia and Iran (19th – early 20th century)'

² Военная мощь Исламской республики Иран 'Military power of the Islamic Republic of Iran'

³ M. Mahdian

⁴ История межгосударственных отношений Ирана и России (XIX – начало XXI века) 'History of interstate relations between Iran and Russia (19th – early 21st century)'

⁵ E. V. Dunaeva, M. S. Kameneva, N. M. Mamedova, V. I. Sazhin, I. E. Fedorova.

⁶ Экономика Ирана 'Economy of Iran'

Арабаджян А. З., Мамедова Н. М., Раванди-Фадаи Л. М. *Омар Хайям versus Эдуард Фицджеральд и Томас Стернс Элиот. Диссонанс культуры и его гримаса*. М., 2007 [Arabajyan A. Z., Mamedova N. M., Ravandi-Fadai L. M. Omar Khayyam versus Edward Fitzgerald and T. S. Eliot. Cultural dissonance and its grimace. Moscow, 2007].

Бади Ш. М. *Городские средние слои Ирана*. М., 1977 [Badi Sh. M. Urban middle strata of Iran. Moscow, 1977].

Бади Ш. М. *Рабочий класс Ирана*. М., 1965 [Badi Sh. M. The Working Class of Iran. Moscow, 1965].

Бушев П. П. *Герат и англо-иранская война 1856–1857 гг.* М., 1959 [Bushev P. P. Herat and the Anglo-Iranian War of 1856–1857. M., 1959].

Бушев П. П. *История дипломатических отношений русского и иранского государств в 1586–1612 гг.* М., 1978 [Bushev P. P. History of diplomatic relations between the Russian and Iranian states in 1586–1612. Moscow, 1978].

Бушев П. П. *Посольство Артемия Волынского в Иран в 1715–1718 гг.* М., 1978 [Bushev P. P. Embassy of Artemy Volynsky to Iran in 1715–1718. Moscow, 1978].

Глугодед В. С. *Проблемы экономического развития Ирана (20-е–30-е годы)*. М., 1968 [Glukhoded V. S. Problems of economic development of Iran (20s–30s). Moscow, 1968].

Демин А. И. *Сельское хозяйство современного Ирана*. М., 1967 [Demin A. I. Agriculture of modern Iran. M., 1967].

Дорошенко Е. А. *Зороастрийцы в Иране*. М., 1982 [Doroshenko E. A. Zoroastrians in Iran. M., 1982].

Дорошенко Е. А. *Просвещение в Иране*. М., 1956 [Doroshenko E. A. Education in Iran. Moscow, 1956].

Дорошенко Е. А. *Шиитское духовенство в современном Иране*. 2-ое изд., испр. и доп. М., 1985 [Doroshenko E. A. Shiite clergy in modern Iran. 2nd ed., corrected and enlarged. Moscow, 1985].

Дорошенко Е. А. *Шиитское духовенство в современном Иране*. М., 1975 [Doroshenko E. A. Shiite clergy in modern Iran. M., 1975].

Дорошенко Е. А., Кулагина Л. М. *Государственный строй Ирана*. М., 1957 [Doroshenko E. A., Kulagina L. M. State system of Iran. M., 1957].

Заходер Б. Н. «Сиясет-наме» Низам ал-Мулька. М., 1949 [Zakhoder B.N. "Siyaset-name" by Nizam al-Mulk. Moscow, 1949]

Заходер Б. Н. *Горган и Поволжье в IX–X вв.* Т. I. М., 1962. [Zakhoder B.N. Gorgan and the Volga region in the 9th–10th centuries. T. I. M., 1962.].

Заходер Б. Н. *Каспийский свод сведений о Восточной Европе*. М., 1962 [Zakhoder B.N. Caspian collection of information about Eastern Europe. Moscow, 1962]

Иран. Очерки новейшей истории. Сб. статей под ред. А. З. Арабаджяна. М., 1976 [Iran. Essays on Modern History. Collection of articles edited by A. Z. Arabadzhyan. Moscow, 1976].

Иран. Проблемы экономического и социального развития в 60–70-е годы. Сборник статей. М., 1980 [Iran. Problems of economic and social development in the 60-70s. Collection of articles. Moscow, 1980].

Иран. Сб. статей под ред. Н. А. Кузнецовой. М., 1971 [Iran. Collection of articles edited by N. A. Kuznetsova. Moscow, 1971].

Иран. Экономика. История. География. Литература. Сб. статей под ред. Н. А. Кузнецова. М., 1976 [Iran. Economy. History. Historiography. Literature. Collection of articles edited by N. A. Kuznetsov. Moscow, 1976].

Иранская революция 1978–1979. Причины и уроки. М., 1989 [The Iranian Revolution 1978–1979. Causes and Lessons. Moscow, 1989].

Кляшторина В. Б. Иран 60–80-х годов: от культурного плюрализма к исламизации духовных ценностей (Идеология. Политика. Литература). М., 1990 [Klyashtorina V. B. Iran in the 60s–80s: from cultural pluralism to the Islamization of spiritual values (Ideology. Politics. Literature). Moscow, 1990].

Кузнецова Н. А. Иран в первой половине XIX века. М., 1983 [Kuznetsova N.A. Iran in the first half of the 19th century. Moscow, 1983].

Кузнецова Н. А., Кулагина Л. М., Трубецкой В. В. Очерки новой истории Ирана. М., 1978 [Kuznetsova N.A., Kulagina L.M., Trubetskoj V.V. Essays on the New History of Iran. Moscow, 1978].

Кулагина Л. М. Россия и Иран (XIX – начало XX в.). М., 2010 [Kulagina L. M. Russia and Iran (XIX - early XX centuries). М., 2010].

Кулагина Л. М. Экспансия английского империализма в Иране в конце XIX – начале XX в. М., 1981 [Kulagina L. M. Expansion of English imperialism in Iran in the late 19th – early 20th centuries. М., 1981].

Кулагина Л. М., Дунаева Е. В. Россия и Иран: история формирования границ. М., 2008 [Kulagina L. M., Dunaeva E. V. Russia and Iran: the history of the formation of borders. М., 2008].

Лукоянов А. К. Исламские концепции общественного развития в современном Иране // Специальный бюллетень № 7. М., 1984 [Lukoyanov A.K. Islamic concepts of social development in modern Iran // Special Bulletin No. 7. М., 1984].

Мамедова Н. М. Городское предпринимательство в Иране. М., 1988 [Mamedova N. M. Urban entrepreneurship in Iran. М., 1988].

Мамедова Н. М. Иран в XX веке. Роль государства в экономическом развитии. М., 1997 [Mamedova N. M. Iran in the twentieth century. The role of the state in economic development. Moscow, 1997].

Мамедова Н. М. Концентрация производства и капитала в Иране. М., 1982 [Mamedova N. M. Concentration of production and capital in Iran. М., 1982].

Мамедова Н. М. Кооперация в Иране. М., 1973 [Mamedova N. M. Cooperation in Iran. М., 1973].

Мамедова Н. М. Экономика Ирана. М., 2018 (в печати) [Mamedova N. M. Economy of Iran. М., 2018 (in print)].

Мамедова Н. М., Кулагина Л. М. Шиитское духовенство в двух революциях: 1905–1911 и 1978–1979 гг. М., 1998 [Mamedova N. M.,

Kulagina L. M. Shiite clergy in two revolutions: 1905–1911 and 1978–1979. M., 1998].

Мамедова Н. М., Ульченко Н. Ю. *Особенности экономического развития современных мусульманских государств (на примере Турции и Ирана)*. М., 2006 [Mamedova N. M., Ulchenko N. Yu. Features of economic development of modern Muslim states (on the example of Turkey and Iran). M., 2006].

Махдиян М. *История межгосударственных отношений Ирана и России (XIX – начало XXI века)*. М., 2014 [Махдиян М. История межгосударственных отношений Ирана и России (XIX – начало XXI века). М., 2014].

Мирошников Л. И. *Английская экспансия в Иране (1914–1920)*. М., 1961 [Miroshnikov L. I. English expansion in Iran (1914–1920). Moscow, 1961].

Раванди-Фадаи Л. М. *Политические партии и группировки в Иране*. М., 2010 [Ravandi-Fadaei L. M. Political parties and groups in Iran. M., 2010].

Развивающаяся Азия (изменения в отраслевой структуре народного хозяйства). М., 1973 [Developing Asia (changes in the sectoral structure of the national economy). Moscow, 1973].

Сажин В. И., Бондарь Ю. М. *Военная мощь Исламской республики Иран*. М., 2014 [Sazhin V. I., Bondar Yu. M. Military power of the Islamic Republic of Iran. M., 2014].

Склярлов Л. Е. *Иран 60–70-х гг.: традиционализм против современности. Революция и контрреволюция*. М., 1993 [Sklyarov L. E. Iran in the 60s–70s: Traditionalism versus Modernity. Revolution and Counterrevolution. Moscow, 1993].

Современный Иран. Справочник. Отв. ред. Б. Н. Заходер. М., 1957 [Modern Iran. Directory. Rep. ed. B. N. Zakhoder. M., 1957].

Современный Иран. Справочник. Отв. ред. С. М. Алиев. М., 1975 [Modern Iran. Directory. Rep. ed. S. M. Aliev. M., 1975].

Тер-Оганов Н. К. *Персидская казачья бригада*. М., 2012 [Ter-Oganov N.K. Persian Cossack Brigade. M., 2012].

Трубецкая В. В. *Бахтияры*. М., 1966 [Trubetskaya V. V. Bakhtiyary. M., 1966].

Фалина А. И., Семенова Л. А. *Каспийский свод сведений о Восточной Европе*. Т. 2: Булгары, мадьяры, народы Севера, печенеги, русы, славяне. М., 1967 [Falina A.I., Semenova L.A. Caspian collection of information about Eastern Europe. T. 2: Bulgars, Magyars, peoples of the North, Pechenegs, Rus, Slavs. M., 1967].

Федорова И. Е. *Иран – США: диалог и противостояние*. М., 2004 [Fedorova I. E. Iran – USA: Dialogue and Confrontation. Moscow, 2004].

Цуканов В. П. *Неравномерность регионального развития Ирана: экономика и политика (60–70-е годы)*. М., 1984 [Tsukanov V. P. Uneven regional development of Iran: economics and politics (60-70s). Moscow, 1984].

Шарипов У. З. *Бюджет и бюджетная система Ирана*. М., 1976
[Sharipov U. Z. *Budget and budget system of Iran*. М., 1976].



آلکونوست در آیینی ی اساطیر خاور نزدیک

لیلا خان جانی^۱، نگین نجفی^۲

۱ استادیار گروه زبان روسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، Lkhanjani@guilan.ac.ir

۲ دانشجوی کارشناسی زبان روسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران،

negin.najafi.me@gmail.com

چکیده

کشور روسیه از جمله کشورهایی است که از افسانه و اسطوره‌ها، غنی و سرشار است، و اساطیر و موجودات افسانه‌ای چون بابایاگا، روسالکا، آلکونوست، زیلانت و... را در خود دارد. در تاریخ روسیه سه پرندۀ اساطیری به چشم می‌خورد: آلکونوست (پرنده ی شادی)، سیرین (پرنده ی غم) و گامایون (پرنده ی پیشگو). در این پژوهش شخصیت افسانه‌ای آلکونوست که به صورت ترکیب انسان و پرنده در کتب و آثار تاریخی به تصویر کشیده شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ و تعدادی از اساطیر ملل خاور نزدیک که از لحاظ ظاهری به آن مشابهت دارند (یعنی ترکیبی از انسان و پرنده هستند) معرفی می‌شوند و به شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آن‌ها و آلکونوست پرداخته می‌شود. آلکونوست به صورت ترکیب سر و دست، دختری زیبا و بدن پرنده‌ای رنگارنگ به تصویر کشیده شده است. نام این پرنده اسطوره‌ای از نام نیمه الهه ی یونانی، به نام آلکونه برگرفته شده است. آلکونوست ساکن بهشت بوده و بر سر در بهشت با آواز زیبای خود انسان‌ها را مسحور می‌کند؛ چنانکه انسان‌ها همه چیز را از خاطر می‌برند و روح از تن شان بیرون می‌رود. این پرنده در اعماق دریا تخم می‌گذارد و در مدت هفت روز تخم‌ها تبدیل به جوجه می‌شوند. آلکونوست، پرنده‌ی شادی و نور بوده که وجودش از خیر است.

واژگان کلیدی: نماد پردازی، الهه یونانی، اسطوره آلکونوست، نماد شادی و نور، نماد آلکونه.

مقدمه

در تمام ادوار تاریخ، افسانه‌ها و موجودات افسانه‌ای و اساطیری، جزئی جدایی‌ناپذیر از هر ملل بوده‌اند. این اسطوره‌ها مراتب مختلفی داشتند؛ بعضی از این اساطیر خدایانی با قدرت‌هایی فوق بشری و ماورائی بودند که این جهان و اجزای آن را خلق و اداره می‌کردند، بعضی از آن‌ها الهه‌هایی بودند که به این خدایان خدمت می‌کردند. گاهی این اساطیر خداگونه و الهه‌ای آنقدر در میان مردم محبوب و ارجمند بودند که مردم، برای پرستش و قربانی کردن در راه این خدایان معبد می‌ساختند. این مراتب به همین روال ادامه پیدا می‌کند و در انتها به موجودات عجیبی می‌رسد که یا قدرت‌های خارق‌العاده و یا ساختاربدنی و ظاهری عجیب داشتند. در ادبیات و داستان‌ها این موجودات عجیب عموماً به صورت ترکیب دو یا چند حیوان یا ترکیب انسان با سایر حیوانات به تصویر کشیده شده‌اند و مردم آنها را یا مقدس و یا شوم می‌پنداشتند. عده‌ای از این حیوانات در ادبیات و اساطیر جهان مشترک بوده‌اند مانند انواع پرندگان و موجوداتی که به صورت ترکیب پرندگان با سایر موجودات (نظیر انسان، و سایر حیوانات دیگر) بودند. به مرور زمان در برخی کشورها این اساطیر

آنچنان با فرهنگ عجین شدند، که امروزه نیز نامشان در میان مردم به گوش می‌رسد و مردم این اساطیر را به عنوان نمادهایی از فرهنگ و تاریخ کشورشان حفظ می‌کنند؛ کشور روسیه از جمله ی این کشورها است؛ که از افسانه و اسطوره غنی و سرشار است، و اساطیر و موجودات افسانه‌ای چون بابایاگا، روسالکا، آکونوست، زیلانت و... را در خود دارد. در تاریخ روسیه سه پرنده ی اساطیری به چشم می‌خورد: آکونوست (پرنده ی شادی)، سیرین (پرنده ی غم) و گامایون (پرنده ی پیشگو). در این پژوهش شخصیت افسانه‌ای آکونوست که به صورت ترکیب انسان و پرنده در کتب و آثار تاریخی به تصویر کشیده شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ و تعدادی از اساطیر ملل خاور نزدیک که از لحاظ ظاهری به آن مشابهت دارند (یعنی ترکیبی از انسان و پرنده هستند) معرفی می‌شوند و به شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آن‌ها و آکونوست پرداخته می‌شود.

اسطوره چیست؟

واژه ی اسطوره برگرفته شده از واژه ی یونانی هیستوریا^۱ به معنی «جستجو، آگاهی و داستان» است. در زبان‌های اروپایی واژه اسطوره از واژه یونانی میتوس^۲ به معنی «قول و روایت و گفتار» شده است. (آموزگار، ۱۳۷۴، ص. ۳) در زبان فارسی واژه اسطوره به معنی «افسانه و قصه» و «سخن بیهوده و پریشان» است. (ضمیران، ۱۳۹۵، ص. ۵۳، ۵۵)

برای افلاطون اسطوره شیوه‌ای بود برای انتقال آنچه که از عقیده برخاسته بود و نه از یقین علمی. (شوالیه، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۴، ۱۳۵) در نظر عامه مردم اسطوره، به معنی چیزی خیالی و غیرواقعی است و فقط جنبه ی افسانه‌ای دارد؛ اما در واقع روایتی است که اصل آن معلوم نیست و با تخیل، پدیده‌های طبیعی، سنت‌ها، روایات، آیین و عقاید دینی درهم تنیده شده‌اند. (آموزگار، ۱۳۷۴، ص. ۳) این تفکرات و تنیده شدن‌ها منجر به پیدایش داستان‌هایی در مورد خدایان و انسان‌های نیمه خدا و الهه‌ها و موجودات ترکیبی (به صورت ترکیب انسان و حیوانات، و یا ترکیب چند حیوان) شده‌اند.

این خدایان و موجودات مراتب مختلفی دارند؛ این مراتب از خدا بودن شروع می‌شود و تا الهه و خادم خدایان بودن ادامه پیدا می‌کند؛ و در نهایت به موجودات عجیب و ترکیبی (به صورت ترکیب انسان و حیوانات، و یا ترکیب چند حیوان) می‌رسد. این نکته را هم باید دانست خود این خدایان هم دارای مراتبی هستند و گاهی برخی از این خدایان اساطیری در عین خدا بودن در خدمت خدایان دیگرند.

به طور کلی اسطوره را می‌توان برداشت انسان‌های کهن از معنا و هدف هستی به شمار آورد که عموماً توسط مقام‌های دینی تایید می‌شوند و ارتباط بسیار نزدیکی با دین و مذهب و معنویت دارند. (آموزگار، ۱۳۷۴، ص. ۳، ۶)

آکونوست^۳

در اساطیر فولکلور اسلاو نام آکونوست از نام نیمه الهه ی یونانی، آلیون (یا آکون) برگرفته شده، که توسط خدایان به یک مرغ ماهی‌خوار (یا شاه‌ماهی) تبدیل شده است. (Мелетинский،

¹ historia

² muthous

³ Алконост

⁴ Алкион

1990, c.35) (Токарев, 2008, c.50) به مرور زمان کلمه آلیکون (Алкион)، به آکونوست (Алконост) تغییر پیدا کرد. در افسانه های اسلاو آکونوست، با بدن پرنده ای دارای پره های رنگارنگ و بزرگ، با سر و دست یک دختر جوان، با موهای بلند و زیبا به تصویر کشیده شده است. (Мелетинский, 1990, c.35)

آواز این پرنده مسحور کننده و صدای او سرشار از شادی و زیباتر از عشق است. زمانی که این پرنده شروع به آواز خواندن می کند، حتی خودش هم غرق در آوازش می شود. انسان ها با شنیدن صدای او مسحور و از نظر ذهنی ناتوان می شوند. آنها آنقدر محو و شیفته ی صدای او می شوند؛ که برای شنیدن ملودی های لذت بخش او همه چیز را فراموش می کنند و نادیده می گیرند و روحشان از بدنشان خارج می شود. (Царевы, 2006, c.18) گفته شده آهنگ های او قدرت متوقف کردن، یک جنگ را داشته اند.

بخاطر صدای مسحور کننده گاهی آکونوست را با سیرین^۱ یکی دیگر از چهره های فولکلور اسلاوی، که پرنده غم و اندوه است اشتباه می گیرند. آکونوست و سیرین کاملاً متضاد یکدیگرند: آکونوست پرنده ی شادی و نور بوده که وجودش از خیر است و سیرین پرنده غم، که پیام آور مرگ است و آوازش خبر از مرگ می دهد. در نقاشی های به جا مانده از قرون پیشین آکونوست عموماً به صورت پرنده ای با صورت و دست های انسان به تصویر کشیده شده است، که تاجی نورانی بر سر دارد؛ اما سیرین پرنده ای با صورت انسان و بدن پرنده است و دست و تاجی ندارد. آکونوست پره های رنگارنگی دارد اما پره های سیرین سیاه است و به طور کلی سیرین جلوه معکوس آکونوست است. (Белова, 2001, c. 52,54. 226,228)

در برخی روایات گفته شده است که در زمان ها قدیم آکونوست و سیرین، دو پرنده ی خواهر، مقدس به شمار می رفتند و در کنار یکدیگر به عنوان ارواح محافظ قدرتمند مورد تحسین قرار می گرفتند. آکونوست با آوازش از شانس خوب در روز و سیرین در شب محافظت می کرده است. (در برخی داستان ها سیرین در روز و آکونوست در شب). بعد از مرگ سیرین، روح او پیام آور مرگ و غم و اندوه شد.

در افسانه های اسلاو پیش از ورود مسیحیت محل زندگی این پرنده را ایری^۲ یا جزیره بویان^۳، که در اقیانوس واقع بود و با جزر و مد پدیدار می شد، می دانستند. پس از ورود مسیحیت، آکونوست به باغ عدن و بهشت منتقل شد، جایی که به عنوان پیام آور شخصی خداوند خدمت و به زمین سفر می کرد؛ تا از زیبایی های بهشت برای انسان ها بخواند و مانع تسلیم شدن انسان ها در برابر ناامیدی و متزلزل شدن اراده ی آنها برای رسیدن به بهشت شود. در نگاره ها و نقوشی مسیحی که از آکونوست برجا مانده است، عموماً این پرنده را با تاجی بر سر با گل های بهشتی همراه با کتیبه و یا طوماری تاشده در دست، بر ورودی بهشت یا رود فرات ترسیم کرده اند. گفته شده است در طوماری که آکونوست به دست دارد، جملاتی چون «عادلان مانند ققنوس شکوفا خواهند شد.» و «کسانی که زندگی زمینی خود را به درستی طی کرده اند؛ در بهشت پاداش خواهند گرفت.» و وعده ی زندگی ابدی در بهشت نوشته شده است.

بر طبق افسانه ها آکونوست در اواسط زمستان بر روی شن های ساحل تخم گذاری می کند و سپس تخم هایش را به اعماق دریا فرو می برد. تخم ها به مدت شش الی هفت روز در اعماق دریا

¹ Сирин

² Ирий (بهشت اسلاو)

³ Буян (یک شهر افسانه ای محبوب در فولکلور اسلاو)

می‌مانند و در این مدت دریا آرام است. (Meletinский, 1990, (Токарев, 2008, c.50) c.35) هنگام بیرون آمدن فرزندان او از تخم، طوفان و تندر عظیمی دریا را در بر می‌گیرد. آب آن چنان متلاطم می‌شود که نمی‌توان در چنین شرایطی در دریا قایقرانی کرد. این طوفان تخم‌ها را از اعماق به سطح آب می‌آورد و جوجه‌ها والدین خود را می‌بینند. پس از درآمدن فرزندان آلکونوست از تخم، دریای موج آرام می‌شود و بادهای خفیف جایگزین طوفان‌ها و تندر‌ها می‌شوند. آلکونوست به مدت هفت روز جوجه‌هایش را در ساحل نگه می‌دارد و به آنها غذا می‌دهد. در روایات دیگر، این چنین نیز آمده که آلکونوست مستقیماً در اعماق دریا تخم‌گذاری می‌کند و به مدت شش الی هفت روز، تا به دنیا آمدن جوجه‌هایش بر سطح آب دریا می‌نشیند و پس از به دنیا آمدن جوجه‌هایش، همراه آنها به ساحل می‌رود. (Царевы, 2006, C.18) از آن جهت که، به دنیا آمدن جوجه‌های آلکونوست همراه با باد و طوفانی است که، سریعاً با هوای آرام جایگزین می‌شود؛ در افسانه‌هایی او را کنترل‌کننده آب و هوا و طوفان و گاهی او را روح باد معرفی کرده‌اند.

موارد مشابه به آلکونوست از نظر ظاهری (ترکیب انسان و پرنده):

۱. گارودا^۱ در اساطیر هندو

در فرهنگ هندو و بودایی گارودا خداوند پرنده‌گان است، که به صورت پرنده‌ی انسان‌نمای عظیمی به تصویر کشیده شده است. در متون مقدس از آن به عنوان پرنده وحی هم نام برده می‌شود که کلام جاودان را بر خود حمل می‌کند. (ذکرگو، ۱۳۷۷، ص. ۸۳، ۸۱) او مرکب ویشنو^۲ یکی از خدایان بلندمرتبه هندو) و سریع‌تر و تیزبال‌تر از باد است. در اساطیر هندو گارودا به شکل پرنده‌ای شکاری با سر انسان و سه چشم و منقار عقاب به تصویر کشیده شده است. در روایات و نقاشی‌ها به جا مانده چهره‌ی او سفید، بال‌های سرخ و تنش طلایی رنگ است. پدر او کاشیاپه (یا کاشیاپا)^۳ و مادر او ویتانه^۴ از دختران دکشه^۴ است. گارودا با نفرت زیاد نسبت به اهریمنان متولد شده است و بزرگترین دشمنان او، گناهکاران و بدکرداران هستند. (ایونس، ۱۳۷۳، ص. ۱۸۵، ۱۸۷) گارودا عموزاده و دشمن ناگه‌ها^۵ (مارهایی که سر و تن انسانی و پایین تنه‌ای به شکل مار دارند) است، و اغلب در داستان‌ها آنها را با چنگال‌هایش لگدمال و یا با منقارش تکه تکه می‌کند. (ایونس، ۱۳۷۳، ص. ۱۸۵، ۱۸۷) (شوالیه، ۱۳۸۵، ص. ۶۶۵، ۶۶۶)

از شباهت‌های گارودا با آلکونوست می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- هردو موجودات مقدسی هستند که ذات پاک و خیری دارند.
- هر دو به یک خدا خدمت می‌کنند. (گارودا به ویشنو، و آلکونوست به خداوند خدمت می‌کند).
- هر دو ترکیبی از انسان و پرنده هستند.
- هردو بدن پرنده و سر انسان دارند.
- از تفاوت‌های گارودا با آلکونوست می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- جنسیت آلکونوست، مونث و جنسیت گارودا مذکر است.

1 Garuda
2 Kashyapa
3 Vinata
4 Daksha
5 Naga

- نیمه پرنده آکونوست، شبیه به مرغ ماهی خوار؛ اما نیمه پرنده گارودا، یک پرنده شکاری است.
- بر طبق اساطیر اسلاو آکونوست به خداوند خدمت می کند؛ اما بر طبق اساطیر هندو گارودا خودش یکی از خدایان است، که به یکی از خدایان بلند مرتبه تر خدمت می کند.
- صورت آکونوست تماما شبیه انسان است، اما صورت گارودا از اجزای پرنده تشکیل شده است و منقار دارد.
- آکونوست پرهای رنگارنگی دارد، اما در افسانه ها پرهای گارودا فقط به رنگ سفید و طلایی است.

۲. حوروس^۱ در اساطیر مصر

عنوان حوروس برای خدایان زیادی در اساطیر مصر به کاررفته است؛ که معروف ترین آنها حوروس صغیر (یا همان پسر اوزیریس) است. حوروس خدای آسمان و خورشید است. نام لاتین او گرفته شده از واژه ی hor مصری، به معنای عقابی که در آسمان بر بالای سر مردم سرزمین مصر پرواز می کند است. او ذاتی نیکو داشته و با شر مقابله می کند. در اساطیر مصری حوروس به شکل خدایی با بدن انسان و سر شاهین به تصویر کشیده شده است که می تواند به یک شاهین کامل تبدیل شده و بر بالای آسمان مصر پرواز کند. در نقاشی های باستانی، او تاجی به سر دارد که نشانه ی پادشاهی او بر کل سرزمین مصر است. او پسر اوزیریس^۲ و ایزیس^۳ است. (ایونس، ۱۳۷۵، ص. ۱۰۵، ۱۰۸)

مهم ترین دشمن حوروس، عمویش ست^۴ (خدای صحرا و جنگ) است. حوروس پس از جنگ افسانه ای که با عمویش ست داشت، پادشاه مصر شد اما چشمانش را در این نبرد از دست داد. (شوالیه، ۱۳۸۷، ص. ۶۱۳، ۶۱۴) از زمان آن جنگ، چشم حوروس به عنوان طلسمی در مقابل شیطین و خطرات، به یکی از مهم ترین نمادهای مصر باستان تبدیل شد، و در کتیبه های باستانی حوروس را غالبا به صورت یک چشم، چشم حوروس و یا قرص خورشید با بال های عقاب ترسیم می کنند. (ایونس، ۱۳۷۵، ص. ۱۰۵، ۱۰۸)

- از شباهت های حوروس با آکونوست می توان به موارد زیر اشاره کرد:
- هردو موجودات مقدسی هستند که ذات پاک و خیری دارند.
- هر دو ترکیبی از انسان و پرنده هستند.
- از تفاوت های حوروس با آکونوست می توان به موارد زیر اشاره کرد:
- جنسیت آکونوست، مونث و جنسیت حوروس مذکر است.
- نیمه پرنده آکونوست، شبیه به مرغ ماهی خوار؛ اما نیمه پرنده حوروس، یک شاهین است.
- آکونوست بدن پرنده و سر انسان دارد؛ اما حوروس بدن انسان و سر یک پرنده را دارد.
- بر طبق اساطیر اسلاو آکونوست به خداوند خدمت می کند؛ اما بر طبق اساطیر مصری حوروس خودش یکی از خدایان است.

¹ Horus

² Osiris

³ Isis

⁴ Set

- آکونوست نمی تواند به یک پرنده کامل تبدیل شود (همواره صورت و دست انسان دارد)؛ اما حوروس می تواند به یک شاهین کامل تبدیل شود.

۳. تحوت^۱ در اساطیر مصری

تحوت از اولین خدایان مصر باستان است که خواستگاهی راز آمیز داشت. در نگارگری ها و نقاشی های مصری، تحوت به شکل بدن مردی با سر لک لک مصری و تاجی از هلال یا ماه بدر بر سرش، ترسیم شده است. تحوت نقش های اسطوره ای بسیار داشته است؛ اما احتمالاً اولین نقش او خدای مراسم تدفین بود. از او به عنوان خداوندگار ماه، پشتیبان دانش، جادوگری، ادبیات، خرد، اختراعات و سخنگوی خدایان نیز یاد شده است. تحوت را کاتب خدایان، گزارشگر کارهای آنان و شرکت کننده در تصمیم گیری آنان نیز می دانستند. تحوت به خصوص در نقش کاتب و دبیر رع^۲، توسط همه ی کاتبان و فرهیختگان و کاهنان مورد نیایش قرار می گرفته است. (ایونس، ۱۳۷۵، ص. ۱۳۱، ۱۳۵) از شباهت های تحوت با آکونوست می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- هر دو موجودات مقدسی هستند که ذات پاک و خیری دارند.
- هر دو به خدایی خدمت می کنند. (تحوت به رع، و آکونوست به خداوند خدمت می کند).
- هر دو ترکیبی از انسان و پرنده هستند.
- هر دو سخنگوی خدایان هستند. (آکونوست پیام آور خداوند، و تحوت سخنگوی رع و دیگر خدایان است).

از تفاوت های تحوت با آکونوست می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- جنسیت آکونوست، مونث و جنسیت تحوت مذکر است.
- نیمه پرنده آکونوست، شبیه به مرغ ماهی خوار؛ اما نیمه پرنده تحوت، یک لک لک مصری است.
- آکونوست بدن پرنده و سر انسان دارد؛ اما تحوت بدن انسان و سر یک پرنده را دارد.
- بر طبق اساطیر اسلاو آکونوست به خداوند خدمت می کند؛ اما بر طبق اساطیر مصری تحوت خودش یکی از خدایان است، که به خدایان بلند مرتبه تر خدمت می کند.

۴. تنگو^۳ در اساطیر ژاپن

تنگوها شگفت انگیزترین و قدیمی ترین موجودات اسطوره ای ژاپن هستند، که در هنر و تئاتر، ادبیات و باورهای عامیانه مردم ژاپن تجلی پیدا کرده اند. مردم ژاپن تنگوها را خدایانی کوچک و گاهی ترسناک می دانند، که اعتقاد به آن ها از زمان کهن تا الان، هنوز هم پابرجاست. گفته می شود که تنگوها در مناطق کوهستانی، و بیشه ها لانه دارند و بین تنگوها و درخت کاج و سرو ژاپنی پیوند عمیقی وجود دارد. در افسانه های ژاپنی تنگوها به شکل نیمه انسان و نیمه پرنده (کلاغ)، بالدار و دارای منقار یا بینی بلند، به رنگ سرخ ترسیم می شوند؛ که غالباً ردایی بر تن و کلاه کوچک سیاهی بر سر دارند. تنگوها در شمشیربازی بسیار ماهر هستند. این موجودات اسطوره ای را در تصاویر گاه با

¹ Thoth

² Ra

³ Tengū

ردایی از پر پرندگان و گاه با قبایی از برگ ها ترسیم می کنند. تنگوها شیطان نیستند اما گاهی انسان ها را اذیت و گاهی هم به انسان ها کمک می کنند. (پیگوت، ۱۳۷۳، ص. ۷۴، ۷۳، ۱۰۲، ۱۰۳)

از شباهت های تنگو با آکونوست می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تنگو و آکونوست هر دو ترکیبی از انسان و پرنده هستند.
- از تفاوت های تنگو با آکونوست می توان به موارد زیر اشاره کرد:
- نیمه پرنده آکونوست، شبیه به مرغ ماهی خوار؛ اما نیمه پرنده تنگو، یک کلاغ است.
- صورت آکونوست تماما شبیه انسان؛ اما صورت تنگو اجزای پرنده گونه مثل منقار دارد.
- آکونوست ذات خیر و نیکویی دارد؛ اما تنگوها گاهی مردم را اذیت می کنند و گاهی به آن ها یاری می رسانند.

۵. هارپی^۱ در اساطیر یونان

واژه ی هارپی به معنای سارق و رباینده است. اما رباینده نه به معنی دلربا، بلکه به معنی غارتگر و غاصب. در اساطیر یونانی هارپی ها موجودات مونثی هستند، که به صورت ترکیب انسان و پرنده (عموما عقاب) به تصویر کشیده شده اند. در نسخه های اولیه ی اساطیر یونانی، هارپی ها به صورت دوشیزه های بال دار تصور می شدند؛ اما بعدها ظاهر آنها به شکل یک هیولای وحشتناک بالدار متعفن، با چهره ای شبیه به یک پیرزن با موهای بلند و پریشان، همراه با چنگال هایی تیز که به جای دست، بال دارند؛ تغییر پیدا کرد. در افسانه ها اغلب هارپی را سه نفر می دانند؛ که نام های آن ها عبارت است از: آئو، اوکوپته، کلائنو. هارپی ها موجوداتی شیطانی هستند؛ که وظیفه ی آن ها حمل انسان ها و ارواح به جهان زیرین و دوزخ برای عذاب است. به طور کلی هارپی ها نماد شرارت و بدی و خبائث هستند. (شوالیه، ۱۳۸۷، ص. ۵۱۷، ۵۱۸)

از شباهت های هارپی ها با آکونوست می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- هر دو ترکیبی از انسان و پرنده هستند.
- جنسیت هر دو مونث است.
- هر دو بدن پرنده و سر انسان دارند.

از تفاوت های هارپی ها با آکونوست می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- آکونوست ذات پاک و خیری دارد؛ اما ذات هارپی ها شر و ناپاک است.
- نیمه پرنده آکونوست، شبیه به مرغ ماهی خوار؛ اما نیمه پرنده هارپی ها، شبیه به عقاب است.
- آکونوست دست انسانی دارد؛ اما هارپی ها به جای دست بال دارند.

۶. گامایون^۲ در اساطیر اسلاو

در اساطیر اسلاو گامایون، پرنده ای بهشتی و پیام آور خدایان است. در افسانه های اسلاوی عموماً این پرنده به صورت ترکیب بدن یک پرنده با سر و سینه یک زن و بدون پا به تصویر کشیده شده است. برطبق روایات این پرنده قدرت پیشگویی آینده و شادی و سعادت را دارد و در مورد موضوعات مختلفی چون پیدایش زمین، آسمان، هیولاهای ... آگاهی و اطلاعات دارد. برطبق روایات

¹ harpies

² Гамайюн

این پرنده به صورت مداوم و به کمک دم خود پرواز می کند؛ و فقط یک روز در هفته، در روز یکشنبه برای برداشتن دانه به زمین می نشیند. این پرنده در هنگام مرگ از آسمان سقوط می کند؛ و سقوط او مرگ پادشاهان و دولت مردان را پیشگویی می کند. این پرنده به طور کلی نشانه ای از بخت و سعادت است. (Белова, 2001, C. 84)

از شباهت های گامایون با آکونوست می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- هر دو موجودات مقدسی هستند که ذات پاک و خیری دارند.
- هر دو ترکیبی از انسان و پرنده هستند.
- جنسیت هر دو مونث است.
- هر دو بدن پرنده و سر انسان دارند.
- هر دو سخنگوی خدایشان هستند. (آکونوست پیام آور خداوند، و گامایون سخنگوی خدایان اسلاو است).

از تفاوت های گامایون با آکونوست می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- آکونوست دست انسان و پای پرنده دارد؛ اما گامایون دست انسان و پای پرنده ندارد.
- آکونوست فقط سر و دست انسان دارد؛ اما گامایون سرو سینه یک انسان را دارد.

۷. سیرین^۱ در اساطیر اسلاو

در اساطیر اسلاو سیرین به شکل یک پرنده بهشتی، به صورت ترکیب بدن پرنده و سر یک دختر به تصویر کشیده شده است. در داستان ها نام سیرین اغلب همراه با پرنده ی بهشتی آکونوست به کار می رود.

(Токарев, 2008, C.919)

این دو پرنده در عین شبیه بودن به نوعی معکوس یکدیگرند. سیرین برخلاف آکونوست دست های انسانی و تاجی بر سر ندارد. در برخی از افسانه های اسلاو، از سیرین به عنوان روح خواهر مرده آکونوست یاد شده است. بر طبق این افسانه ها آکونوست یک خواهر داشته است. آکونوست و خواهرش در بهشت به عنوان محافظان شانس خوب، مورد تحسین قرار می گرفتند. روح خواهر آکونوست پس از مرگ به عنوان، سیرین از بهشت به زمین نزول پیدا کرده و با آواز خواندنش مردم را مسحور می کند. آواز او پیام آور مرگ، ناراحتی و اندوه است و غم و ناراحتی را پراکنده می کند. سیرین به این علت که پیام آور اندوه و مرگ است، عمدتاً در نقاشی ها با پرهای سیاه رنگ و چهره ای غمناک به تصویر کشیده می شود. در اساطیر شمال اروپا توصیف سیرین کمی متفاوت است. در این افسانه ها سیرین ها را غول های دریایی با بدن پرنده (گاهی اوقات با بدن نیمه ماهی) و سر زن ترسیم می کنند. سیرین ها در دریاها زندگی می کردند و با آواز خود کشتیرانان را فریب می دادند و آنها را به قعر دریا کشیده و از آنها تغذیه می کردند. در حالت کلی می توان گفت؛ که سیرین تجسم یک روح بدبخت است. (شوالیه، ۱۳۸۲، ص. ۷۰۶، ۷۰۸) (Белова, 2001, C. 226, 228)

از شباهت های سیرین با آکونوست می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- هر دو ترکیبی از انسان و پرنده هستند.
- جنسیت هر دو مونث است.
- هر دو بدن پرنده و سر انسان دارند.

^۱ Сирин

- هر دو پیام آور هستند. (آلکونوست پیام آور خداوند است و سیرین پیام آور مرگ و اندوه) از تفاوت های سیرین با آلکونوست می توان به موارد زیر اشاره کرد:
- آلکونوست پرنده ی شادی، است؛ اما سیرین پرنده غم و پیام آور مرگ است.
- آلکونوست دست انسان و تاجی بر سر دارد؛ اما سیرین دست انسان و تاجی بر سر ندارد.
- در نگاره ها اکثراً آلکونوست با پرهای رنگی به تصویر کشیده شده است؛ اما سیرین پرهای سیاه رنگی دارد.

۸. اینانا^۱ (ایشتر) در اساطیر بین النهرین

- مهم ترین رب النوع مؤنث بین النهرین باستان در تمام ادوار، الهه اینانا یا ایشتر بوده است. در ادبیات و هنر این الهه اغلب به صورت بانوی جنگجوی بالدار که مسلح به شمشیر است و هاله ای از ستاره ها دور او را احاطه کرده اند به تصویر کشیده شده است. این الهه در هنر نو - بابلی و نو - آشوری، به صورت زنی بالدار کاملاً برهنه یا نیمه برهنه با کلاه شاخدار ایزدی نیز به تصویر کشیده شده است. شخصیت این الهه به سه گرایش مجزا تقسیم می شود: الهه عشق و روابط جنسی، الهه جنگ طلبی، ستاره غروب و صبح. روایت اصلی مربوط به اینانا، او را دختر «ان^۲» و به شدت وابسته به شهر سومری اوروک^۳ معرفی کرده است. بنا بر روایت دیگری او دختر نانا^۴ خدای ماه و خواهر اوتو^۵، خدای خورشید، بوده است. بر طبق روایت مرکب او شیر و نماد معمول او ستاره یا صفحه نجومی بوده است. (بلک، ۱۳۸۳، ص. ۱۷۹، ۱۸۱)
- از شباهت های اینانا با آلکونوست می توان به موارد زیر اشاره کرد:
 - هر دو ترکیبی از انسان و پرنده هستند.
 - جنسیت هر دو مؤنث است.
 - هر دو ذاتی الهی دارند. (یکی پیام آور الهی است و دیگری الهه)
 - از تفاوت های اینانا با آلکونوست می توان به موارد زیر اشاره کرد:
 - بر طبق اساطیر اسلاو آلکونوست به خداوند خدمت می کند؛ اما بر طبق اساطیر بین النهرین اینانا خودش یک الهه است.
 - آلکونوست بدن پرنده و سر انسان دارد؛ اما اینانا بدن انسان و بال های یک پرنده را دارد.
 - اینانا دارای مرکب است؛ اما آلکونوست مرکبی ندارد.

نتیجه گیری

ملل مختلف با وجود تفاوت های زبانی، اقلیمی و جغرافیایی، از طریق فرهنگ اساطیری خود به یکدیگر پیوند خورده اند. این پیوند آنچنان عمیق است که گاه باعث پیدایش اساطیر مشابه در ملل مختلف می شود. یکی از نمونه های بارز آن وجود اساطیری است که از نظر ظاهری (ترکیب انسان و پرنده) شباهت زیادی به آلکونوست دارند و در فرهنگ کشورهای چینی، هند، مصر، ژاپن و یونان و ... مشاهده می شوند. در حالت کلی می توان گفت تاثیر گذاری فرهنگی ملل برهم از زمان های بسیار

¹ Inana

² An

³ Uruk

⁴ Nanna

⁵ Utu

دور آنچنان زیاد بود که تا امروز عملاً با هویت مردم آن ملل عجین شده و منجر به پیدایش شخصیت‌های اسطوره‌ای ملی شده است که با وجود تفاوت‌ها اشتراکات زیادی نیز با اساطیر سایر ملل دارند. شباهت‌های این اساطیر چه از نظر ظاهری، و چه از نظر نقش و مرتبه‌ای که دارند به هیچ وجه قابل چشم‌پوشی نیست. امروزه انسان‌ها با وجود مرزهای جغرافیایی از یکدیگر دورافتاده‌اند؛ اما به وسیله فرهنگ و تأثیرات فرهنگی از گذشته تا به امروز با سایر انسان‌ها در ملل دیگر پیوند خورده‌اند.

منابع و مأخذ

۱. آموزگار، ژاله، (۱۳۷۴). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران، انتشارات سمت.
۲. ایونس، ورونیکا، (۱۳۷۳). *اساطیر هند*. ترجمه باجلان فرخی. تهران، انتشارات اساطیر.
۳. ایونس، ورونیکا، (۱۳۷۵). *اساطیر مصر*. ترجمه باجلان فرخی. تهران، انتشارات اساطیر.
۴. بلک، جرمی، گرین آنتونی، (۱۳۸۳). *فرهنگنامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان (مصور)*. ترجمه پیمان متین. تهران، انتشارات امیرکبیر.
۵. پیگوت، ژولیت، (۱۳۷۳). *اساطیر ژاپن*. ترجمه باجلان فرخی. تهران، انتشارات اساطیر.
۶. ذکری، امیرحسین، (۱۳۷۷). *اسرار اساطیر هند (خدایان و دای)*. تهران، انتشارات فکر روز.
۷. شوالیه، ژان، گبران آلن، (۱۳۸۴). *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضایی. جلد ۱. تهران، انتشارات جیحون.
۸. شوالیه، ژان، گبران آلن، (۱۳۸۲). *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضایی. جلد ۳. تهران، انتشارات جیحون.
۹. شوالیه، ژان، گبران آلن، (۱۳۸۵). *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضایی. جلد ۴. تهران، انتشارات جیحون.
۱۰. شوالیه، ژان، گبران آلن، (۱۳۸۷). *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضایی. جلد ۵. تهران، انتشارات جیحون.
۱۱. ضیمران، محمد، (۱۳۹۵). *گذر از جهان اسطوره به فلسفه*. تهران، انتشارات هرمس.
12. Белова. О.В., Славянский бестиарий : словарь названий и символики / РАН, Ин-т славяноведения. – М.: Индрик, 2001. – 318 с.
13. Мелетинский. Е. М., и др., Мифологический словарь, – М.: Советская энциклопедия, 1990. – 672 с
14. Мифы народов мира : Энциклопедия. Электронное издание / Гл. ред. С. А. Токарев. – М., 2008.
15. Царевы. И., Царевы. И., Книга бестий и монстров, . – М.: 2006. – 348 с.

گذار از هژمونی زبان انگلیسی در ایران: چالش‌ها و راهکارها

مسعود خلیلی ثابت^۱

۱ دانشیار دانشگاه گیلان

چکیده

نخستین بار که مطالعات زبان در حوزه‌ای مستقل قرار گرفت و علم زبان‌شناسی استقلال یافت، زبان‌شناسان بررسی‌های خود را بر صورت یا ساخت و نقش زبان معطوف داشتند تا آنکه با پیشرفت این علم و پیوند آن با علوم دیگر حوزه‌های میان رشته‌ای پدید آمد. یکی از این حوزه‌ها تحلیل اقتصادی گفتمان بود که به رابطه زبان با روابط قدرت می‌پرداخت. با این وجود مطالعات مربوط به این موضوع پیش از پیدایش تحلیل انتقادی گفتمان نیز رواج داشت و یکی از چالش‌های جدی، مربوط به هژمونی زبان انگلیسی بود. بدین معنا که گروهی را اعتقاد بر این بوده و هست که در یک دوره ی تاریخی بریتانیای کبیر و اخیراً ایالات متحده آمریکا با آموزش زبان انگلیسی به عنوان زبان بین‌المللی سعی در ترویج فرهنگ مربوط به این زبان که امروزه می‌توان آن را سبک زندگی غربی دانست، در سراسر جهان از جمله منطقه اوراسیا داشته‌اند. در همین راستا، یکی از ابزارهای اصلی انتقال فرهنگی، آموزش ادبیات مربوط به آن زبان است. در این میان وظیفه مهم برنامه‌ریزان آموزش زبان انگلیسی در کشورهای مستقل با فرهنگ سنتی غنی، همانند ایران، تمرکز بر آموزش این زبان، بدون انتقال فرهنگی آن زبان می‌باشد. از این رو مقاله حاضر، پس از تحلیل هژمونی زبان انگلیسی در کشورهایمانند ایران و چالش‌های مربوط به آن، به بررسی اهم راهکارهای پیشنهادی برنامه‌ریزان، می‌پردازد.

واژگان کلیدی: مطالعات زبانی، زبان دوم، هژمونی زبان انگلیسی، زبان آموزان ایرانی.

۱ - مقدمه: پیوند زبان شناسی و ایدئولوژی

علم زبان شناسی به عنوان رشته‌ای مستقل در میان رشته‌های علوم انسانی در قرن بیستم متولد شد. فردینان دو سوسور^۱ زبان شناس سوئیس که عمر کوتاهی داشت، پدر علم زبان شناسی شناخته می‌شود. پس از سوسور شاگردانش یادداشتهایی را که برای ارائه در کلاس تهیه کرده بود مرتب کرده، در کتابی تحت عنوان دوره زبان شناسی عمومی^۲ در سال ۱۹۱۶ به چاپ رساندند. در واقع انتشار این کتاب بود که به زبان شناسی موقعیتی مستقل از دیگر رشته‌های علوم انسانی بخشید.

معمولاً این واقعیت نادیده گرفته می‌شود که زبان شناسی در ایالات متحده آمریکا در تداوم علم مردم شناسی توانست به موقعیتی مستقل دست یابد. در سال ۱۹۳۰ لئونارد بلوم فیلد^۳ به موازات رفتار گرای^۴ در روانشناسی یادگیری که زبان را نوعی رفتار (رفتار کلامی) تلقی می‌کرد، کتاب زبان

2 - Ferdinand de saussure
2 - General Linguistics
3 - Leonard Bloomfield
4 - Positivism

را منتشر ساخت و این کتاب همان نقشی را در ایالات متحده ایفا کرد که دوره زبان‌شناسی عمومی در اروپا. به عبارت دیگر در ایالات متحده آمریکا، لئونارد بلوم فیلد با انتشار کتاب زبان و تدوین یک مدل دستوری تحت عنوان "دستور سازه‌ای" (۱) و بی.اف. اسکیز (۲) روان‌شناس تأثیرگذار رفتارگرا که زبان را نوعی رفتار (رفتار کلامی) تلقی می‌کرد با انتشار کتاب رفتار کلامی در سال ۱۹۵۷ پایه‌های علم جدید زبان‌شناسی را در نیمه اول قرن بیستم ریختند. در نیمه دوم این قرن، با گرایش دانشمندان، بویژه در حوزه‌های علوم انسانی، به فلسفه پسا-ساختگرایی^۱، در روان‌شناسی بررسی فرآیندهای شناختی جایگزین بررسی رفتار شد و در زبان‌شناسی، نوام چامسکی^۲ که از پیش با نوشتن مقاله‌های مستدل، کتاب رفتار کلامی اسکیز را از زیر سوال برد^۳، در سال ۱۹۵۷ با انتشار کتاب ساختهای نحوی^۴ تحولی بنیادی در دستور زایشی^۵ را بوجود آورد. شاید بتوان گفت که این نظریه دستوری هنوز پرنفوذترین نظریه در حوزه زبان‌شناسی نه تنها در میان زبان‌شناسان ایالات متحده آمریکا، بلکه در اروپا توجه زبان‌شناسان متعددی را به خود جلب کرده است. تا مدتها پس از استقلال زبان‌شناسی، مطالعه زبان به بررسی ساخت^۶ آن محدود می‌شد. اما از اوایل دهه ۱۹۷۰ زبان‌شناسان به بررسی نقش^۷ زبان علاقمند شده‌اند. از میان زبان‌شناسان نقش‌گرا مایکل هالیدی^۸ برجسته‌ترین چهره و پایه‌گذار این رهیافت در مطالعه زبان است. علاوه بر این، دانشمندان رشته‌های دیگر که با زبان‌شناسی آشنا و به آن علاقمند شده‌اند، با همکاران زبان‌شناس خود حوزه‌های میان‌رشته‌ای جدیدی بوجود آورده‌اند که تحلیل انتقادی گفتمان^۹ را می‌توان فصل مشترک زبان‌شناسی و حوزه سیاست تلقی کرد.

۲- تحلیل انتقادی گفتمان

چنانچه تبیین شد تحلیل انتقادی گفتمان رابطه زبان‌شناسی و مفاهیم / مسائل سیاسی است. این حوزه میان رشته‌ای محصول زایش و ترویج فلسفه پسا-ساختگرایی^{۱۰} در مورد زبان است که بر اساس آن ادعا می‌شود معنی محصول شرایط فرهنگی و اجتماعی است که در زبان به واقعیت می‌پیوندد. این دیدگاه در آثار فوکو^{۱۱} به اوج خود می‌رسد. در واقع، تحت تأثیر فوکو پیروان او بوده که تحلیل انتقادی گفتمان در چند دهه اخیر به وجود آمده و رشد کرده است. از نظر تحلیل‌گران انتقادی گفتمان، بدون در نظر گرفتن رابطه ایدئولوژی با زبان‌شناسی، این علم با محدودیت‌های اساسی مواجه می‌شود. در این ارتباط پنی‌کوک^{۱۲} (۱۹۷۸) می‌نویسد:

تحلیل گفتمان... با تمرکز بر رابطه بین صورت‌های زبانی و بافت (با مفهومی بسیار محدود، شامل محیط بلافصل، منظور گوینده، دانش پیش‌زمینه‌ای و قواعد گفتاری) بدون در نظر گرفتن نیروهای وسیع‌تر اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیکی که زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد به

- 1 - Post-positivism
- 2 - Noam Chomsky
- 3 - Verbal Behavior
- 4 - Syntactic Structures
- 5 - Formalism
- 6 - functionalism
- 7 - Michael Halliday
- 8 - Michael Halliday
- 9 - Critical Discourse Analysis
- 10 - Post- structuralism
- 11 - Fouku
- 12 - Pennicook

دانشی تنگ نظرانه و تک بعدی مبدل شده است.. به نظر می رسد که توقف بر تحلیل گفتمان و تلقی آن به عنوان دانشی خودمختار و مستقل، بدون در نظر گرفتن نقش ایدئولوژی و شرایط ایدئولوژیک در کاربرد زبان، نظریه درستی نباشد.

فرکلاف^۱ (۱۹۸۹) که هدف اصلی زبان شناسی را کشف و در نهایت رفع نابرابری های اجتماعی می داند، این هدف کلی را به دو هدف جزئی تر تجزیه می کند:

۱ - تصحیح کم توجهی گسترده کاربران زبان نسبت به اهمیت زبان در تولید، حفظ و تغییر روابط اجتماعی قدرت

۲ - افزایش هشیاری این کاربران به چگونگی عملکرد زبان در فرایند حاکمیت طبقه ای بر طبقه دیگر

هر چند تحلیل انتقادی گفتمان گرایشی نسبتاً جدید است، برخی مسائل سیاسی مربوط به زبان وجود دارند که ذهن زبان شناسان، برنامه ریزان آموزش زبان انگلیسی و معلمین این زبان را مدتهاست که به خود مشغول داشته است. یکی از این موضوعات که بحث و اختلاف نظر بر سر آن سابقه ای نسبتاً طولانی دارد موضوع «امپریالیسم فرهنگی زبان انگلیسی» یا «هژمونی زبان انگلیسی» است که پیش از پرداختن به آن بهتر است ابتدا مفاهیمی چون امپریالیسم و انواع آن به صورت عام مورد بررسی قرار گیرد.

۳ - امپریالیسم

در دانشنامه سیاسی (۱۳۹۱) در تعریف امپریالیسم می خوانیم:

امپریالیسم عنوانی است برای قدرتی که بیرون از حوزه های ملی خود به تصرف سرزمین های دیگر می پردازد و با اعمال قدرت از منابع آن سرزمین ها بهره می برد. امپریالیسم به معنی تشکیل امپراتوری از آغاز تاریخ بشر وجود داشته است. در معنای محدودتر، امپریالیسم در حدود سال ۱۸۹۰ در انگلستان رواج یافت و رواج دهندگان آن را گروهی تشکیل می دادند که به رهبری جوزف چمبرلین^۲، سیاستمدار استعمار خواه انگلیسی (۱۹۱۴-۱۸۳۶)، هوادار گسترش امپراتوری انگلستان و مخالف سیاست توسعه اقتصادی محدود به داخل بودند. طولی نکشید که این واژه به زبان های دیگر راه یافت و از آن برای بیان کشمکش قدرت های اروپایی رقیب برای بدست آوردن مستعمره و حوزه نفوذ در آفریقا و سایر قاره ها استفاده شد. این کشاکش ها که از حدود ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۶ بر سیاست بین المللی حاکم بود سبب شد که این دوره «عصر امپریالیسم» نامیده شود. گرچه قدرت های امپریالیستی ادعا می کردند که هدف آنها کمک به کشورهای استعماری است که مردم آنها از لحاظ فرهنگی و نژادی پست تر هستند، زیرا از همان تعریف ابتدایی و مقدماتی، اصطلاح «امپریالیسم» مبتنی بر برتری نژادی، مادی و فرهنگی سفیدپوستان بود. بنابراین «احساس رسالت» ادعایی امپریالیست ها از آغاز برای انسان هایی که به دنبال عدالت بودند جذابیتی نداشت و منفور واقع شد. امپریالیسم به معنی احساس رسالت در قبال انسان های پست تر از لحاظ نژادی، مادی، فرهنگی و بهره برداری از منابع متعلق به این انسانها به عنوان پاداش این کمک به صورت یک ایدئولوژی تعریف شد و در جنگ جهانی اول با ظهور ایدئولوژی های فاشیسم و نازیسم به کمال خود رسید.

1 - Fairclough
2 - Joseph Chamberlain

نخستین انتقاد نظری سیستماتیک از امپریالیسم را اقتصاد دان انگلیسی، جان هابسن^۱ (۱۹۴۰-۱۸۵۸) در کتاب خود به نام «امپریالیسم (۱۹۰۲)» به عمل آورد و برای نخستین بار از امپریالیسم برداشتی اقتصادی ارایه داد. لنین^۲ این نظریه را مینا قرار داده و در کتابی که در سال ۱۹۱۵ تحت همین عنوان منتشر ساخت امپریالیسم را آخرین مرحله سرمایه داری تعریف کرد. نظریه لنین به «نظریه اقتصادی امپریالیسم» معروف شد. گرچه هیچ کس نمی‌تواند منکر نقش اساسی اقتصاد در شکل‌گیری امپریالیسم شود، منتقدین ایدئولوژی مارکسیسم - لنیسم^۳ معتقدند که این نظریه بیش از اندازه ساده‌انگارانه است و نقش عوامل مهمی چون "ملت یا ملل، نژاد پرستی و قدرت طلبی" را نادیده می‌گیرد.

در تعریف امپریالیسم به نقش عامل قدرت تأکید شده است و اینکه کشور امپریالیست با اعمال زور از منابع کشور یا کشورهای تحت سلطه به نفع خود بهره‌داری می‌کند. اما در آنچه به «امپریالیسم نو» معروف شده و شکل نوین امپریالیسم است، کشور امپریالیست با اتخاذ روش‌های مختلف و از جمله مهم‌ترین آنها یعنی گماردن افراد مشخصی به عنوان اعضای هیأت حاکم یک کشور، منابع آن کشور را با حفظ ظاهر به طور م‌ سلامت آمیز مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد بدون آنکه استقلال سیاسی آن کشور را بطور آشکار نقض کند یا با استفاده از قدرت نظامی اقدام نماید. این رابطه جدید یعنی «امپریالیسم نو» می‌تواند ادامه رابطه استعماری میان دو کشور باشد یا قدرت نو خاسته‌ای نقش امپریالیست را ایفا کند.

۴- امپریالیسم زبانی و فرهنگی

پس از ارائه تعریفی از امپریالیسم و ارائه تاریخچه‌ای مختصر از پیدایش و تکوین آن، برای اهداف این مقاله باید با مفاهیم "امپریالیسم زبانی و فرهنگی" که عبارت‌هایی نو ساخته برای اطلاق به مفاهیم قدیمی هستند، آشنا شویم. این مفاهیم، هرچند جدید نیستند، مدت زیادی نیست که بار دیگر از زاویه‌ای متفاوت مورد توجه جامعه شناسان و زبان شناسان قرار گرفته‌اند. امپریالیسم به معنی تشکیل امپراتوری از آغاز تاریخ بشر وجود داشته است. هر چند زبان‌شناسی سیاسی گرایشی جدیدی است که از پیوند زبان‌شناسی و ایدئولوژی بوجود آمده، برخی مسائل سیاسی مربوط به زبان - مانند موضوع این مقاله یعنی امپریالیسم فرهنگی زبان انگلیسی - مدت‌هاست که برنامه‌ریزان آموزش زبان انگلیسی و معلمین این زبان را به خود مشغول داشته است. در واقع نقش اصلی امپریالیسم زبانی در خدمت بودن امپریالیسم فرهنگی است که این دومی خود در خدمت امپریالیسم سیاسی و اقتصادی قرار دارد.

۵- چالش‌های امپریالیسم زبانی

ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی متفاوت است. امپریالیسم فرهنگی می‌تواند یاری دهنده امپریالیسم سیاسی و اقتصادی باشد. به عنوان نمونه فیلم‌های امریکایی برای فرآورده‌ها، تولیدات و کالاهای امریکایی ایجاد تقاضا می‌کند. همانطور که اشاره شد، روش به تحقق رساندن امپریالیسم فرهنگی کاربرد قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی است. در اینجا مسأله‌ای مهم وجود دارد که از نگاه

1 - John Hobson

2 - Lenin

3 - Marxism-Leninism

اکثر افراد، به استثنای تعدادی از زبان شناسان پوشیده می‌ماند. و آن مسأله این است که امپریالیسم زبانی ابزاری نیرومند برای اعمال و تحقق امپریالیسم فرهنگی است که ریشه در باورهای نژاد پرستی و ملت باوری دارد. امپریالیسم زبانی با هدف تغییر جهان بینی و سبک زندگی ملت محکوم اعمال می‌شود.

برای روشن شدن موضوع توجه به این نکته لازم است که در رشته زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه‌های ایران و دیگر کشورهای اوراسیا فرض بر این است که متون ادبی مناسب‌ترین و مؤثرترین متون برای افزایش دایره واژگان و تقویت مهارت خواندن و درک مفاهیم دانشجویانی است که قصد یادگیری زبان انگلیسی را دارند. ناگفته پیداست که ادبیات آینه فرهنگ یک جامعه است و باورها و سبک زندگی مردم آن فرهنگ را منعکس می‌کند. بدین ترتیب بعد از پایان این دوره تحصیلی، دانشجویان حداقل بخشی از فرهنگ مردم انگلیسی زبان را جذب می‌کنند و یا از لحاظ روحی، بواسطه قرار گرفتن در معرض دو فرهنگ متفاوت (فرهنگ سنتی در خانواده و فرهنگ جدید در دانشگاه) با تعارض‌های جدی روبروی می‌شوند. بعلاوه از لحاظ نظری، گروهی از دانشمندان کشورهای بریتانیا و ایالات متحده آمریکا تأکید دارند که آموزش زبان انگلیسی بدون آموزش فرهنگ آن کاری است بیهوده. به عنوان مثال به نقل قول‌های زیر به توجه کنید:

"زبان شنا سازی کاربردی و استادان انگلیسی متوجه‌اند که یک زبان خارجی را عملاً نمی‌توان بدون آگاهی از فرهنگ جامعه آموخت (الی هینکل، ۲۰۰۵)"

"آموزش زبان انگلیسی را نمی‌توان از آموزش فرهنگ گویشوران آن جدا کرد (هیدرو هوریب، ۲۰۰۸)"

"مطالعه زبان بدون مطالعه فرهنگ سخن گوین بومی آن کار عبثی است (لانگ، ۱۹۸۴)"

یک نمونه بارز از امپریالیسم زبانی همانا در شبه قاره هند اتفاق افتاده است. در سال ۱۷۵۷ استعمارگران بریتانیایی تمام شبه قاره هند را در اختیار خود گرفتند. در آن زمان زبان رایج در این شبه قاره زبان فارسی بود. زبان‌های اردو، هندی و بنگالی هم که همگی زبان‌های هندو-ایرانی هستند در این شبه قاره رواج داشتند. امپراتوری انگلیس برای پابرجایی و ماندگاری خود در این شبه قاره به رواج گسترده زبان انگلیسی و خلق و تقویت نسل جدید از متفکران و اندیشمندان انگلیسی زبان پرداخت. امپراتوری انگلیس با از بین بردن مدارس و نهادهای آموزشی سنتی و همزمان با آن ترویج سیستم جدیدی مطابق با اهداف و نیازهای خود و خط مشی امپریالیستی بریتانیا، یعنی تثبیت نظام آموزشی مبتنی بر زبان انگلیسی به عنوان ابزار آموزش، پایه‌های تسلط فرهنگی خود را بر این منطقه تثبیت کرد. تأثیر امپریالیسم زبانی انگلیسی چنان پایدار بوده که حتی امروزه که سالها از استقلال هند می‌گذرد، زبان انگلیسی در این کشور از وجهه خاصی برخوردار است و جوانان هندی از سبک زندگی غربی پیروی می‌کنند، در حالی که زبان‌های بنگالی، اردو، هند و بقیه زبان‌های محلی نشانه عقب ماندگی تلقی می‌شوند.

این در حالی است که از نظر علمی آموزش زبان‌های خارجی به صورت ابزار جهت استفاده از متون علمی ویژه - بدون حتی اشاره‌ای به فرهنگ مربوط به آن زبان - از نظر تئوری امری است ثابت شده در میان تعداد زیادی از افرادی که دست اندرکار آموزش زبان‌های خارجی هستند. درستی این تئوری هم در عمل نشان داده شده، همچنانکه در برنامه آموزش زبان انگلیسی در چین، برنامه‌ریزان آموزش زبان انگلیسی در چین درعین حال که بر آموزش زبان انگلیسی برای اهداف عملی و بصورت ابزاری تأکید دارند سخت مراقبند که این امر سبب نفوذ فرهنگ انگلو ساکسون در

میان جوانان آنها نشود و بر حفظ ارزش‌های بومی تأکید دارند و تاکنون نیز در نیل به هر دو هدف مؤفق بوده‌اند.

۶- راهکارهای مقابله با هژمونی زبانی

زبان و گوناگونی آن نقش یک عامل بازدارنده مهم را در تفهیم و تفاهم میان انسان‌ها ایفا می‌کند. انسان‌ها تاکنون برای رفع این عامل بازدارنده مهم روش‌های متنوعی را بکار برده‌اند. اما در عین حال ضرورت دارد که مبانی نظری و راهکارهای عملی در راستای پیشگیری و حذف هژمونی زبانی و امپریالیسم فرهنگی نیز تدوین شوند. در ادامه شرح مختصری از این راهکارها ارائه می‌گردد:

الف - استفاده از زبان مصنوعی (یا ساختگی)^۱

زبان پدیده‌ای طبیعی است اما در قرون اخیر دانشمندانی پیدا شده‌اند که در راه اختراع یک زبان کمکی برای حل مشکل مانع زبانی کوشیده‌اند. به اعتقاد آنان اگر زبانی اختراع شود که از لحاظ صوتی، واژگانی و دستوری (صرفی و نحوی) آسان باشد همه می‌توانند بعد از ساخت این زبان به آسانی آن را یاد بگیرند و زمانی می‌رسد که همه مردم جهان به این زبان واحد سخن بگویند. زبان کمکی مصنوعی که بیش از همه با اقبال مردم روبرو شده زبان اسپرانتو است، هر چند تعداد این زبان‌های کمکی بالغ بر ۱۰ زبان است و سابقه ولاپوک^۲ به پیش از اسپرانتو^۳ یعنی سال ۱۸۸۰ می‌رسد. اسپرانتو را لودویگ لازاروس زامنهوف^۴ (۱۸۵۹-۱۹۱۷) در سال ۱۸۸۷ ابداع کرد و تاکنون طرفداران زیادی پیدا کرده بطوری که حتی گروهی آن را به عنوان زبان مادری از بدو تولد فرا می‌گیرند. این زبان ۵ واژه و ۲۳ همخوان دارد و از لحاظ واژگانی تحت تأثیر زبان‌های اروپای غربی ولی از لحاظ املائی و دستوری متأثر از زبان‌های اسلاوی شرق اروپاست.

لودویگ زامنهوف چشم پزشک لهستانی زبان اسپرانتو را اختراع کرد با این امید که زبانی فراگیر و جهانی شود. هر چند نه اسپرانتو و نه هیچ زبان مصنوعی دیگری تا بحال نتوانسته جایگزین زبان طبیعی شود. اسپرانتو با اقبال مواجه شده و طرفدارانش برای گسترش آن بسیار کوشیده‌اند و به موفقیت‌های مهمی دست یافته‌اند که به عنوان نمونه به مهمترین آنها اشاره می‌شود.

طرفداران اسپرانتو موفق شدند در سال ۱۸۸۹ اولین محله اسپرانتو زبان را با عنوان La Esperantisto منتشر کنند که انتشار آن هنوز هم ادامه دارد و از تیراژ خوبی برخوردار است. در سال ۱۹۰۵ در حدود ۷۰۰ نفر اسپرانتودان از ۲۰ کشور اولین کنفرانس جهانی این زبان را برگزار کردند. این کنفرانس بطور مرتب در کشورهای مختلف تکرار می‌شود و طرفداران اسپرانتو را که دایم رو به افزایش هستند دور هم جمع می‌آورد. در همین سال یعنی ۱۹۰۵ برای زبان اسپرانتو فرهنگ لغت و کتاب دستور نوشته شد که در واقع خود آموز این زبان بود و عنوان آن عبارت بود از Fundamento de Esperanto. هر کس امروزه بخواهد اسپرانتو یاد بگیرد باید کار خود را با مطالعه این کتاب شروع کند. امروزه در بیشتر همایش‌ها زبان اسپرانتو هم به عنوان یکی از زبان‌های همایش پذیرفته می‌شود. علاوه بر این تعدادی روزنامه و مجله امروزه به این زبان منتشر می‌شود. نوشته‌های ارزشمند ادبی و مذهبی نیز به این زبان ترجمه شده‌اند. در کشورهای متعددی برنامه‌های

۱- مطالب این بخش از کریستال (۱۹۸۹) اقتباس شده است.

2 - volapuk
3 - Esperanto
4 - Ludwig Zamenhof

رادیویی به زبان اسپرانتو پخش می‌شود. در دهه ۸۰-۱۹۷۰ اعلام شد که اسپرانتو در ۶۰۰ مدرسه و ۳۱ دانشگاه در سرتاسر جهان به عنوان یک ماده درسی تدریس می‌شود. احتمالاً اکنون تعداد این مدارس و دانشگاهها افزایش یافته است.

در سال ۱۹۷۹ انجمن جهانی اسپرانتو با ۳۱ هزار عضو (عمدتاً از کشورهای اروپای شرقی چون بلغارستان، لهستان، چک، اسلاواکی و مجارستان) تشکیل شد. از میان کشورهای غیر اروپایی ژاپن بیشترین تعداد عضو را در این انجمن دارد. البته زبان اسپرانتو مخالفینی هم دارد که بیشتر از وابستگی آن به زبانهای اروپای شرقی شکایت دارند. در پایان بر این نکته تأکید می‌شود که علیرغم تمام این موفقیتها و هر چند یادگیری اسپرانتو بسیار آسان است این زبان در جامعه جهانی تاکنون چندان جدی گرفته نشده است و نتوانسته نقشی را که برای آن طراحی شده ایفا کند. اما مهمترین علت ناکامی زبانهای ساختگی یا مصنوعی همانند اسپرانتو این است که استفاده از آن یک اتحاد جهانی می‌طلبد که وجود نداشته و به نظر نمی‌رسد چنین اتحادی به این زودی‌ها قابل تحقق باشد..

ب- آموزش زبان انگلیسی برای اهداف علمی

این در حالی است که از نظر علمی آموزش زبانهای خارجی به صورت ابزار جهت استفاده از متون علمی ویژه - بدون حتی اشاره‌ای به فرهنگ مربوط به آن زبان - از نظر تئوری امری است ثابت شده در میان تعداد زیادی از افرادی که دست اندرکار آموزش زبانهای خارجی هستند. درستی این تئوری هم در عمل نشان داده شده. همچنانکه در برنامه آموزش زبان انگلیسی در چین. برنامه‌ریزان آموزش زبان انگلیسی درعین حال که بر آموزش زبان انگلیسی برای اهداف عملی و به صورت ابزاری تأکید دارند سخت مراقبند که این امر سبب نفوذ فرهنگ انگلو ساکسون در میان جوانان آنها نشود و بر حفظ ارزشهای بومی تأکید دارند. تاکنون نیز در نیل به هر دو هدف یاد شده موفق بوده‌اند.

ج- گذار به آموزش زبان روسی

مهمترین عواملی که می‌تواند به زبان اروسی در ایران جهت احراز موقعیتی موفق کمک نماید بطور خلاصه عبارتند از:

- ۱- انتشارات مطبوعات - بویژه روزنامه‌ها- به زبان روسی در ایران.
- ۲- استفاده از زبانهای فارسی و روسی در صنعت گردشگری و حمل و نقل هوایی
- ۳- برگزاری همایش های علمی و دانشجویی به زبان روسی
- ۴- آموزش به زبان روسی در دانشگاه های منتخب در منطقه اوراسیا
- ۵- انتشار مقالات علمی چه در ژورنالها و چه در همایشها به زبان روسی
- ۶- ترجمه آثار مهم فلسفی، ادبی و علمی جهان به زبان روسی چنانچه با یادگیری زبان روسی به سهولت بتوان به این منابع دست یافت.
- ۷- استفاده از زبان روسی در شبکه های اینترنتی، ماهواره ایی و رایانه های خانگی.
- ۸- آموزش زبان روسی برای اهداف صرفاً علمی

نتیجه گیری

از زمانی که مطالعات زبان علم مستقل زبان شناسی را بوجود آورد، زبان شناسان مطالعات خود را بر ساخت یا صورت و نقش زبان متمرکز کردند. بتدریج، پیشرفت این علم و کشف علائق مشترک میان زبان شناسان و متخصصین رشته‌های دیگر، حوزه‌های میان رشته‌ای، یکی پس از دیگری، بوجود آمدند که از جمله آنها که در قرن بیست و یک به شکوفایی رسیده تحلیل انتقادی گفتمان است که به رابطه زبان با سیاست و قدرت می‌پردازد. هژمونی زبان انگلیسی گرچه در چارچوب تحلیل انتقادی گفتمان قرار می‌گیرد، اما مبحثی است که از خیلی پیش از پیدایش آن مطرح بوده است.

هژمونی زبان انگلیسی یا سلطه زبان انگلیسی که به سلطه فرهنگی آن می‌انجامد در جوامعی با پیشینه فرهنگی بسیار غنی هم مؤثر بوده و آنچه را که امروزه سبک زندگی امریکایی نامیده می‌شود و منظور از آن جهان‌بینی، ارزش‌های اجتماعی، کالاهای مصرفی و... جامعه امریکاست. بخش مهمی از نفوذ سریع و فراگیر خود را مدیون عامل هژمونی زبان انگلیسی به عنوان زبان بین‌المللی است. بدین ترتیب جهان سلطه به رهبری امریکا همراه با آموزش زبان انگلیسی جهت انتقال فرهنگ و سبک زندگی خود برنامه‌ریزی کرده و بواسطه غفلت کشورهای در حال توسعه در اجرای آن موفق بوده است.

اکنون آنچه مهم است این است که برای حفظ هویت فرهنگی و تنوع موجود در میان فرهنگ‌های محلی و پیش‌گیری از نابودی آنها تحت تأثیر سلطه زبان دوم، این واقعیت در سیاست‌های آموزشی در حال توسعه در نظر گرفته شود و برنامه‌ریزان آموزش زبان دوم با دقت آموزش زبان دیگری را در کشورهای در حال توسعه، و از جمله کشور ما، به نحوی تنظیم کنند که میزان انتقال فرهنگی رو به سوی صفر میل کند به نحوی که نهایتاً از زبان دوم صرفاً استفاده علمی شود. برای نیل به این هدف راهکارهای مختلف وجود دارد که یکی از مهمترین آنها محدودیت و دقت در آموزش ادبیات دوم در سطح دانشگاه است.

منابع و مآخذ

آپتکین، سم، آلپتکین، مارگارت، (۱۳۸۱) مسئله فرهنگ و آموزش انگلیسی به عنوان زبان خارجی در کشورهای غیرانگلیسی زبان، مترجم حیاتی، عبدالرزاق، مجله علوم اجتماعی: نامه فرهنگ، شماره ۴۳: ۱۱۳-۱۰۹

تاج آبادی، فرزانه، آقا گل زاده، فردوس، (۱۳۹۰) آموزش زبان‌های خارجی در پرتو چالش‌های تدری فرهنگ و پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۱، ۵۵-۳۷
حاجی رستم‌لو، قدرت، (۱۳۸۶)، ردپای تهاجم فرهنگی در کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی، مجله علوم انسانی: مدیریت اسلامی، سال پانزدهم شماره ۶۶-۱-۱۶۲
رستم بیک تفرشی، اتوسا، رضانی، احمد، واسو جویباری، خدیجه، (۱۳۹۱) نقش فرهنگ در آموزش زبان خارجی، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال دوازدهم شماره اول 34-15

Adousse, G. P. (1982) From needs to wants: motivation and the language learner. System, 10/1:29-37.

- Alptekin, C. (1993) Target language culture in EFL materials. *ELT Journal* 44/1: 136-146.
- Alptekin, M. (1984) The question of culture: EFL teaching in non-English speaking countries. *ELT Journal*, 38, 14-20.
- Crawford-Lange, L. M. & Lange, D. L. (1984). *Doing the unthinkable in the second language classroom: A process for the integration of language and culture.*
- Fishman, J. A. (1977) English in the context of inter- national societal bilingualism in Fishman, Cooper, Conrad (eds.). *The Spread of English.* Rowley, Massachusetts: Newbury House.
- Freudenstein, R., J. Beneke and H. Ponisch (eds.). (1981) *Language Incorporated: Teaching Foreign Languages in Industry.* Oxford: Pergamon Press.
- Gribbs, W.W. (1995) Lost science in the third world. *Scientific American*, pp.76-83.
- Hewings, H. (1991) "The interpretation of illustrations in ELT materials", *ELT Journal* 45/3: 237-244. Higgs, B. (Ed.) *Teaching for proficiency: The organizing principle* (pp. 139-177). Lincoln IL: National Textbook Company.
- Hinkel, E. (1999) *Culture in Second Language Teaching and Learning*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hinkel, E. (2005). *Culture in second language teaching and learning.* United States of America: Cambridge University Press.
- Horibe, H. (2008) The place of culture in teaching English as an international language (EIL). *JALT Journal*, Vol. 30 No.2.
- Kachru, B. B. (1992) *The other tongue: English across cultures: Models for non-native Englishes.* Urbana: University of Illinois Press: 241-55.
- Lado, R. (1999) *Language Teaching. A scientific Approach.* Georgetown University.
- Nakayama, Y. (1982) International English for Japanese people: suggesting multinationalization. *TESL Reporter* 15/4:63-72.
- Nostrand, H. L. (1990) *Describing and Teaching the sociocultural content of a foreign language.*
- Paulston, C. B. (1978) Biculturalism: Some reflections and speculations. *TESOL Quarterly* 12/4:369-80.
- Rao, Y. V. (1976) Some dilemmas in cross-cultural communication in Condon and Saito (eds.). *Communicating Across Cultures for What?* Tokyo: The Simul Press.
- Sapir, E. (1921) *Language: An Introduction to the Study of Speech*, New York: Harcourt, Brace.
- Scott, C. T. (1965) *Literature & the ESL Program*, in *Teaching English as A Second Language: a Book of Reading*, Harold Byron Allen (ed.), New-York: McGraw-Hill.
- Smith, L. E. (Ed.) (1987) *Discourse across cultures.* New York: Prentice Hall.
- Shohamy, E. (2006) *Language policy: Hidden agendas and approaches.* New York: Routledge.

Scovel, T., & Scovel, J. (1980) A note on EFL programs in university level institutions in China. *Teaching English Abroad, Newsletter*.

Scott, C. S. (1980) Some first impressions of EFL teaching in China. *TESOL Newsletter*, 14/6:11, 13, 34.

Trepanier, R. (1991) Towards an alternative media strategy: Gramsci's theory in practice. Unpublished master's thesis, University of Simon Fraser, Vancouver, Canada.

Widdowson, H. (1998) EIL: Squaring the circle. A reply. *World Englishes*, 17/3 .379-401.



بررسی واژه‌های دخیل زبان روسی در گیلکی و عوامل تاریخی و اجتماعی ورود آن‌ها

آرش گل اندام^۱

۱ عضو هیئت علمی گروه زبان روسی دانشگاه گیلان

چکیده

کشور ایران با تنوع اقوام و همسایگی با کشورهای گوناگون به لحاظ مطالعات گویش شناسی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. مرزهای کنونی ایران که گاه قدمتی کمتر از چند قرن دارند، در برابر مرزهای گویشی ایران گذشته، بسیار کمرنگ تر به نظر می‌رسند. در مطالعات فرهنگ شناسی و گویش شناسی تشابه فرهنگ ها، گویش‌ها و عادات اجتماعی میان اقوام ایران و اقوام کشورهای همسایه شگفتی آور است. از جمله می‌توان به تشابه فرهنگی و زبانی مردم شمال ایران و روسیه اشاره نمود. روسیه به عنوان همسایه قدیمی گیلان بر فرهنگ و زبان مردم گیلان تأثیر نهاده است. در بررسی واژه‌های وارداتی، واژه‌های زیادی از زبان روسی در گیلکی وجود دارد که هرروزه مورد استفاده قرار می‌گیرد. در مقاله حاضر پژوهشگران در صدد هستند تا به بررسی فرآیند وام واژه‌ها و راه‌های ورود واژه‌های روسی به زبان گیلکی بپردازند.

واژگان کلیدی: تعامل فرهنگی، تعامل زبانی، فرآیند وام واژه، واژه دخیل.

مقدمه

آنگونه که مشهود است مجاورت جغرافیائی دو سرزمین تأثیر به سزایی در تعاملات زبانی، فرهنگی، اجتماعی، تجاری و سیاسی طرفین دارد و به نوعی زندگی مردم آن دو سرزمین به یکدیگر وابسته است. در گذشته دو کشور همسایه بصورت رسمی یا غیر رسمی به ایجاد ارتباط می پرداختند. روابط دو کشور گاه در سطوح غیر رسمی و برگرفته از نیازمندیهای روزمره ی مردم بود و گاه تا سطوح حکومتی و رسمی وسعت می یافت و در کنار تجارت^۱ فرهنگ و عادات اجتماعی و زبانی و معیشتی کشورهای همسایه با هم آمیخته می شد. همانگونه که مردم شمال ایران و جنوب روسیه در همسایگی دور و دراز خود از این قاعده مستثنا نبوده اند و این در هم آمیختن حتی در زبان مردم این دو سرزمین مشهود است، از این رو در میان واژه های گیلکی ردپای واژه های قرضی روسی به چشم می خورد. این واژه ها گاه در خلال تعاملات معیشتی- تجاری مردم کشورهای همسایه و گاه در هیئت جنگ ها و قشون کشی های روسیه به گیلان و گاه توسط ادبیات و داستان سرائی شاعران و نویسندگان آشنا به زبان روسی و تحصیل کرده های دانشگاه های روسیه وارد گویش گیلکی شده اند. چنانچه بخواهیم به چگونگی ورود و حضور واژه های روسی در گویش گیلکی بپردازیم شرح مختصری از روابط سیاسی و تجاری دو کشور لازم است. روابط سیاسی و تجاری دو کشور فراتر از مطالعات مورخان است و با وجود اینکه از دیرباز روابط تجاری و سیاسی ایران و روسیه وجود داشته است کمتر اشاره ای به جزئیات روابط شده است.

جان لاینز در مبحث وام گیری به نکته ای اشاره می نماید که جالب به نظر میرسد. او معتقد است زبانها در کنار وام واژه قادرند اصوات، آوا و خصوصیات دیگر زبانی یکدیگر را قرض بگیرند.

هر عنصر در خلال ورود به زبان مقصد از صافی‌هایی می‌گذرد و انگاره‌ی صوتی آن به زبان مقصد نزدیکتر می‌شود. (لاینز^۱، ۱۹۸۱، صص ۲۰۷ - ۲۰۶) بعنوان مثال نام آوای "کوکو رکو" در گیلیکی از روسی به عاریت گرفته شده است.

بریل بریسون با مطالعه‌ی حضور اقوام مختلف و قدرت و سلطه‌ی هر یک در کشور آمریکا به واژه‌های ماندگار آنها در زبان آمریکائی اشاره نموده است. او با آوردن مثالهای بسیار به واژه‌های قرضی از زبانهای هلندی، ایتالیائی، فرانسوی، انگلیسی و ... اشاره می‌نماید و چنین مینویسد: "گرچه هلندیان حضور سیاسی گذرائی در آمریکا داشتند، ولی یادگار ایشان بسیار بوده است و آمریکائیان درست از اولین روزهای تماس، به راحتی عبارات ایشان را تصرف کرده‌اند. کلمات هلندی تا اواسط قرن هجدهم مانند سیل در زبان انگلیسی آمریکائی جاری شدند و ... (بهرامی، ۱۳۸۵، ص ۷۱). جورج یول نیز در کتاب "زبان‌شناسی" خود با تعریفی کوتاه از فرآیند وام واژه به واژه‌های قرضی از زبان عربی، هلندی، فارسی، ایتالیائی و ترکی در زبان انگلیسی اشاره می‌نماید *Yogurt, piano, lilac, boss* از این دسته‌اند و در زمینه‌ی گرت‌برداری چنین می‌نویسند: "چنانچه عبارات زبان مبدأ بصورت تحت‌اللفظی به زبان مقصد ترجمه شوند به آن گرت‌برداری یا ترجمه قرضی گویند. *Hot dogs* در زبان اسپانیائی بصورت *Perros calientes* (ترجمه تحت‌اللفظی) خوانده می‌شود" (حیدری، ۱۳۸۵، صص ۸۰-۷۹).

سعیده شجاع رضوی در مقاله خود بانام "بررسی میزان تعامل زبان‌شناسی تاریخی و زبان‌شناسی بومی در تدوین واژه‌نامه‌ی گویشی" معتقد است زمانیکه واژه‌ای از یک زبان به عاریت گرفته می‌شود با نظام آوایی زبان مقصد همگون یا منطبق خواهد شد. او علت وجود واژه‌های قرضی را حذف واژه‌ی پیشین یا تابوی زبانی و حضور پدیده‌ی جدید می‌داند. در نتیجه با وام واژه خلأ ناشی از نبود واژه و نیازمندی سخنوران رفع خواهد شد. او اذعان می‌کند که پژوهشگر گویش‌شناس می‌تواند با مطالعات تاریخی به بررسی علل خلأ یک واژه - حذف واژه‌ای خاص و پیشینه‌ی زبان در امر واژه‌سازی اطلاعاتی بدست آورد (شجاع رضوی، ۱۳۸۵، ص ۲۵).

علی اشرف صادقی یکی از محققانی است که بصورت اختصاصی بر وام واژه از زبان روسی در زبان فارسی به مطالعه پرداخته است. او در مقاله‌ای بصورت تفصیلی کلیه واژه‌های قرضی از روسیه به فارسی را با ذکر نحوه‌ی ورود و تاریخ مختصری بیان نموده است. پژوهشگران مقاله‌ی حاضر به کمک این مقاله تاریخچه‌ی مختصری از روابط روسیه و گیلان بدست آوردند و با بسط اطلاعات از طریق منابع دیگر داخلی و خارجی به بررسی فرآیند وام واژه از زبان روسی به گیلیکی پرداختند. شایان ذکر است عمده مطالعات صادقی در فارسی معیار صورت گرفته است و این در حالی است که مردم گیلان تعامل زبانی بسیار وسیعتری با مردم روسیه داشته‌اند.

به منظور استخراج واژه‌های قرضی از زبان روسی که با زبان و فرهنگ مردم گیلان آمیخته است، فرهنگهای لغات و اصطلاحات گیلیکی همچون فرهنگ گیل و دیلم پاینده لنگرودی محمود (۱۳۷۵)؛ فرهنگ گیلیکی منوچهر ستوده (۱۳۳۲)؛ ویژگی‌های دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلیکی جهانگیر سرتیپ پور (۱۳۶۹)؛ واژه‌نامه گویش گیلیکی به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلیکی احمد مرعشی (۱۳۶۲)؛ گیله‌گب فریدون نوزاد (۱۳۸۱) از مهمترین منابع این تحقیق به شمار می‌روند. اگر چه بررسی سخنان گویشوران در زندگی روزمره نیز اهمیت دارد لیکن در میان کتب، مقالات، اشعار، داستانها و فرهنگهای لغت گیلیکی بسیاری از کلمات روسی نهفته‌اند که امروزه (میان نسل

¹ Lyons

دوم و سوم بعد از آخرین حضور گسترده ی روسها در گیلان) از آنها استفاده نمی شوند. به همین دلیل منابع کتابخانه ای اولین و مهمترین منبع مطالعه ی واژه های لحاظ شده است. در مقاله حاضر از بیان واژه های تخصصی (بعنوان مثال در زمینه دریا نوردی و نظامی و ...) و آندسته از واژه های که تنها میان گروه خاص از مردم (اقشاری چون سیاسیون، پزشکان و ...) و به صورت محدود و در قشر خاصی از جامعه رواج داشته پرهیز شده است.

بحث و بررسی: واژه های دخیل روسی در گیلکی و تاریخچه ی ورود آنها:

شروع روابط تجاری میان مردم ایران و بالاحص گیلان با روسیه به قرون ۳ و ۴ هجری قمری می رسد. گرچه از جزئیات این روابط صحبتی به میان نیامده است اما اغلب مبادلات از طریق دریای خزر و در ایالات گیلان، مازندران و شروان صورت گرفته است. در آن دوره از طریق دریا برده های اسلاو و کالاهایی همچون چرم و ماهوت و خز و دیگر مصنوعات پوستی به ایران وارد می شد و کمتر کالایی برای صادرات به کشور روسیه وجود داشته است (جمال زاده ۱۳۷۲، ص ۴۵-۴۲). بعد ها در دوران صفویه روابط به صورت دو طرفه درآمد و ایران به عنوان صادر کننده ی پارچه ادویه و ابریشم از طریق دریای خزر و راه زمینی آستارا کالای بسیار به روسیه و اروپا صادر نمود. در آن دوره به دلیل اهمیت گیلان به عنوان باب تجارت به روسیه و اروپا به گیلان دروازه ی اروپا می گفتند و این آغاز تأسیس دارالتجاره ها و کاروانسراها و شرکت های بزرگ تجاری در گیلان و روابط تنگاتنگ مردم گیلان با روسها و اروپائیان بود. از این طریق واژه های متعددی از زبان های منطقه شمال گیلان چون روسی، ترکی وارد زبان گیلکی شد. روابط تجاری گیلان با روسیه به صورت غیر رسمی تا اواسط قرن ۱۶ میلادی ادامه داشت. در سال ۱۵۵۷ در زمان شاه تهماسب آنتونی جنکینسن با نامه ای از طرف ایوان مخوف و ملکه الیزابت به تهران آمد تا درخواست رسمی تجارت انگلیس و روسیه با ایران را تسلیم شاه نماید. احمد خان حاکم وقت گیلان که بصورت مستقل حکم فرمائی می کرد به همراه سفرای شاه تهماسب به نامهای هادی بیگ و بdaq بیگ، خواجه حسام را به مسکو فرستاد تا حسن نیت خود را برای رایزنی تجاری با مسکو اعلام دارد. فئودور ایوانویچ نیز در پاسخ، نامه ای به احمد خان فرستاد و او را به باز شدن ابواب تجارت رسمی میان روسیه و گیلان مژده داد. (همان، ص ۱۲۹) از آن پس روابط تجاری دو کشور تبدیل به رابطه ای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی شد. با تأسیس سفارت در تهران به سال ۱۶۰۷ و ولینسکی اجازه ی تأسیس کنسولگری در گیلان را از سلطان حسین دریافت کرد که تا کنون نیز پابرجاست (همان، ص ۱۷۳). ملگونف به قشون کشی روسیه در سال ۱۶۳۶ به رهبری استپان رازین اشاره نموده که رشت را کاملاً به تصرف درآوردند و به راهزنی و چپاول اموال شخصی و حکومتی دست زدند اما مردم علیه آنها مجهز شدند و پس از مدت کوتاهی ایشان را بیرون راندند و قشون روسیه به کشتی های خود برگشتند.

پتر کبیر بر اساس طرحی بلند مدت خواستار دستیابی به آبهای گرم جنوب روسیه بود و تصمیم داشت دریای خزر را به دریاچه ای روسی مبدل سازد ازین رو گیلان به دلیل داشتن مرزهای زمینی و دریایی بارها مورد تعدی قوای روسیه قرار گرفت و این خود دلیل دیگری بر تعامل مردم دو کشور است. علاوه بر تجاوز زمینی پتر کبیر تعداد بسیاری از ارمنی ها و گرجی ها را به صورت اجباری به گیلان کوچ داد و فرمان داد چنانچه تعداد گرجی ها و ارمنی های گیلان از حدی فراتر رود مردم گیلان را از سرزمینشان بیرون خواهد راند. این طرح در سالهای اول سده ی ۱۸ میلادی به شدت پیگیری شد اما در سال ۱۷۲۵ میلادی با مرگ پتر کبیر کم کم به فراموشی سپرده شد اما عادات فرهنگی و زبانی مهمانان ناخوانده در زندگی مردم بومی تأثیر گذار بود و هست. در این دوره و اوایل

قاجاریه اقشار مرفه و تحصیل کرده‌ی جامعه‌ی ایران بیش از پیش مشتاق سفر به مسکو و پترزبورگ شدند. بسیاری از دانشجویان ایرانی برای تحصیلات تکمیلی به روسیه سفر کردند و در بازگشت عامل ورود فرهنگ و زبان روسی به گیلان شدند. اغلب اقشار تحصیل کرده و از فرنگ برگشته‌ی آن دوره مسلط به زبان روسی بودند و یا از زبان فرانسه به عنوان زبان میانجی استفاده می‌کردند. به این دلیل بسیاری از واژه‌های فرانسوی با تلفظ روسی خود وارد زبان ایرانی شده‌اند که "شابگا" یا "شابکا" "Шапка" به معنی کلاه و "تیلیفون" "Телефон" به تلفون از این دسته‌اند.

با توسعه‌ی روابط ایران و روسیه در سال ۱۷۳۹ میلادی شرکتی روسی در گیلان تأسیس شد که دست فرانسوی‌ها و یونانی‌ها را از کالاهای تجاری آن دوره کوتاه کرد. اولیویه با سفر به گیلان مقدار ابریشم استحصالی از کارخانجات گیلان را وافر می‌خواند که از راه خشکی توسط شتر به اسلامبول منتقل می‌شد و عمده تجارت گیلان بالاخص ابریشم گیلان توسط روسها انجام می‌شد. (نیکویه، ۱۳۸۶، ص ۲۲) و از آنجا که ابریشم گیلان مرغوب‌تر از نوع مازندرانی و شروانی بود تمام محصول یکجا به هشترخان و مسکو ارسال می‌شد تا در کارخانجات ابریشم بافی استفاده شود.

همانگونه که پیش از این اشاره شد علاوه بر راه خشکی راه دریا از مهمترین خطوط حمل و نقل کالا بوده است. در سال ۱۷۴۱ جان التون از منابع غنی و مرغوب چوب گیلان استفاده نمود و کارخانه‌ی کشتی‌سازی و قایق‌سازی را در گیلان احداث کرد و از این طریق واژه‌های متعددی از حوزه‌ی کشتیرانی و قایقرانی نام انواع کشتی و قایق و اصطلاحات دریانوردی وارد گویش گیلکی شد که می‌توان به "پاراخوت" "пароход" به معنی کشتی و انواع "لنکا" "лодка" به معنی قایق که در گیلکی نیز به همان معانی می‌باشد، اشاره نمود. تعامل و روابط تجاری مردم گیلان و روسیه به حدی بود که تا سال ۱۸۰۰ میلادی دژ عظیمی در انزلی به عنوان انباری برای حمل و نقل کالا استفاده شد که به وسیله‌ی ۵۰ سرباز و چندین اراده توپ از آن حفاظت می‌شد. بازار وسیع انزلی در سمت شمال مرداب فروشگاه مناسبی برای اجناس روسی و بنگاه مناسبی برای خرید کالای ایرانی بود. علاوه بر انواع پارچه ابریشم چوب و ادویه ماهی‌های سواحل جنوبی دریای خزر نیز مورد توجه روسها قرار داشت. ژوبر در سفرنامه‌ی خود اشاره می‌کند که در سال ۱۸۶۷ استپان لیانوزف امتیاز شیلات شمال را گرفت و تا سال ۱۸۷۳ با سرمایه‌ی هنگفت به تأسیس شعب در شمال ایران پرداخت (همان، ص ۹۲) او در ساحل روستای سیاهچال صیدگاهی تأسیس کرد و نام آن را "چورنومورسکی" نهاد و در نهایت سخن از کشتی‌های روسی به میان می‌آید که هر ساله در فصل صید (فوریه) به سواحل گیلان می‌آمدند و پس از صید با نمک سود کردن ماهی‌ها، آنها را به بندر هشترخان می‌بردند (همان، ص ۲۸) در کنار صید ماهی از خاویار ماهی‌ها معجون سفت و نمک زده به نام پوتارگ و چسبی با رشته‌های آبی برای ساخت ژله و خامه استفاده می‌شد (همان، ص ۹۳) فاصله‌ی بندر آستارا تا هشترخان ۱۸۰ فرسخ بود که در کمترین زمان ۸ روزه و در بیشترین زمان ۴۰ روزه طی می‌شد و به طور متوسط در هوای مطلوب به ۱۵ تا ۲۰ روز می‌انجامید. داد و ستد میان صیادان و ناخدایان کشتی‌های ماهیگیری روسیه و گیلان به تبادل واژه‌هایی چون "کیلکا" "килька" و "شوکا" "Шука" منجر شد. علاوه بر ماهی‌گیری صید انواع پرندگی مهاجر و بومی از دیگر مشاغل صیادان روسی در گیلان محسوب می‌شد. مادام کارلا سرنا به این نکته اشاره می‌کند که صیادان روس پرندگان گوناگون را از صیادان گیلک به قیمت ناچیز خریداری می‌کردند و پس از دودی کردن، آنها را توسط کشتی به روسیه می‌فرستادند. در نتیجه صیادان دو سرزمین نام برخی از پرندگان، شیوه‌های صید و نام ابزار صیادی را به اشتراک گذاشته‌اند. واژه‌ی دخیلی چون "خوتکا" "Утка" (نام نوعی

مرغابی مهاجر است که در فصل سرما به گیلان می آید و نام خود را از روسیه به همراه آورده است) مبین این امر است.

علاوه بر رفت و آمد های منظم و مسافرت های تجار و جهانگردان و دیگر اقشار از روسیه به گیلان و بلعکس، اولین کنسول انگلیس در رشت چارلز فرانسیس مکنزی که در سال های ۱۸۵۸ تا ۱۸۵۹ در رشت اقامت داشت، شمار اتباع مسلمان روسی در رشت را ۳۳ نفر و دیگر اتباع روسیه و ارمنستان در گیلان را ۱۷ نفر برشمرد که محل سکونت آنها رشت، انزلی و لنگرود بود و از آنجا که عده ای از ایشان متمول و مالک شده و در گیلان صاحب نام بوده اند و یا ارباب محسوب می شدند، کنسول روسیه در رشت ۱۶ ده از دهات گیلان را تحت اختیار داشت ترجمه (اتحادیه، ۱۳۵۹، ص ۲۱۰). در مقابل نیز کارخانجات ابریشم باکو و مسکو، کارگاههای صنعتی روسیه و مخصوصاً پالایشگاه نفت باکو فرصت شغلی مناسبی را برای کارگران شمال ایران فراهم آورده بودند. در سال های ۱۸۷۶ تا ۱۸۹۰ هرساله ۱۳ هزار ایرانی که اکثراً از بومیان گیلان بودند بصورت قانونی وارد روسیه می شدند و بسیاری بصورت غیرقانونی و مخفیانه بدین کار مبادرت می ورزیدند. روند مهاجرت کارگران چنان ادامه یافت که در سال ۱۸۹۶ تعداد ۵۶ هزار و ۳۱۸ نفر کارگر ایرانی بصورت قانونی در روسیه مشغول به کار بودند (امیر انتخابی، ۱۳۷۸، صص ۱۰۹-۱۰۳).

از دیگر راههای انتقال فرهنگ و زبان روسی به گیلان کشاورزی و تولید توتون برای ساخت سیگار در شمال ایران بود. واژه ی "پاپيروس" *папироса* "که نام روسی توتون است از واژه های آشنا در گویش گیلکی است که از سال ۱۸۷۵ میلادی کاشت، داشت، برداشت و کلیه عملیات فرآوری پاپيروس و ساخت سیگار در رشت، فومن و دیگر شهرهای حومه ی رشت کارگران گیلک و روس بسیاری را مشغول به کار کرد. در ادامه ی توسعه ی برنامه های تجاری روسیه در گیلان نیاز به راه مناسب برای حمل کالا به دیگر نقاط ایران به خصوص پایتخت، پولاکوف روسی را بر آن داشت تا امتیاز راه ارابه رو انزلی- رشت- تهران را در سال ۱۸۹۳ دریافت کند. پس از اعطای امتیاز، مراحل ساخت راه در سال ۱۸۹۶ آغاز و در ۱۸۹۹ به پایان رسید. در نتیجه شریان حیاتی حمل و نقل کالاهای تجاری شمال ایران به دست روسها افتاد و راهدارخانه ها، کاروانسراها و انبارها، عوارضی ها و دیگر عوامل مرتبط به حمل و نقل و تردد از این راه تحت نظر روسها قرار گرفت و تعداد زیادی کارگر روس در این راه مشغول به کار شدند. نام تمام ایستگاههای میان راه به زبان روسی بود و امروزه در ورودی شهر خمام تابلویی به زبان روسی به چشم می خورد که حاکی از حضور پررنگ روسها در این منطقه است. تجار، باربران و دیگر عوامل حمل و نقل کالا به دلیل تماس هرروزه با تجار و کارگران روس از واژه های روسی چون "پورت" *порт* "به معنی بندر استفاده می کردند.

در کنار روابط تجاری آخرین موج هجوم روسیه به گیلان بعد از ۱۹۱۷ میلادی با انقلاب بلشویکی اتفاق افتاد. با اعزام سپاه دریایی بلشویک ها به بندرانزلی و خروج انگلیس از رشت در ژوئن ۱۹۲۰ میلادی در رشت جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران اعلام گردید (گنیس، ۱۳۸۵، ص: ۷). همزمان کالاهای بازرگانی ایران در آذربایجان مصادره شد. بازرگانان و اقشار دیگر گیلان برای حفظ منافع خود و تمامیت ارضی گیلان به دیدار میرزا کوچک خان رفتند. آبوکوف نقل می کند که بیش از ۵ هزار نفر از اشخاص مرفه گیلان جمع شدند و متعهد شدند تا در قبال حفاظت میرزا از مذهب و منازل و دارائی شان هزینه ی او و گروه جنگلیان را تأمین کنند (همان، ص ۳۵). در این میان میرزا متعهد شد تا نمایندگانی برای مذاکره با قوای روس بفرستد اما مبارزه ی نهضت جنگل با قوای روس به درازا کشید و با مرگ میرزا کوچک خان جنگلی خاموش شد. در خاطر گیلکان عبارت "بلشویکی

سال "روزگاری است که قزاقان و گروه حیدرخان عمو اوغلی در شرق گیلان درگیر شدند و فرصت طلبان به خانه‌ی مردم دستبرد زدند. روزگاری است که برنج کمیاب بود و اواخر قاجاریه به‌عنوان قحط سال و حضور بلشویکی‌ها به‌عنوان برشی از تاریخ در ذهن سالمندان گیلان حک شده است. با آنکه در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ موافقت‌نامه‌ی شوروی-ایران در مسکو امضا شد اما همچنان قوای روسیه در گیلان حضور داشتند و بعدها به صورت نامنظم و گهگاه از گیلان عقب‌نشینی کردند. با انقلاب بلشویکی عده‌ی زیادی از اتباع روسیه به گیلان مهاجرت کردند و بسیاری دیگر به تهران پایتخت ایران رفتند و آنجا ساکن شدند و برای کسب و کار به تأسیس دواخانه، کارخانه، رستوران، تجارت‌خانه و مطب و ... پرداختند. این واقعه باعث تماس مستقیم مردم گیلان با مهاجرین روسیه شد و در حین این هم‌زیستی واژه‌های بسیاری میان مردم دو سرزمین رد و بدل شد. شاید منشأ ورود بسیاری از واژه‌های روزمره و معیشتی به فرهنگ واژه‌های گیلکی همین در کنار هم بودن باشد. "سوماوار" самовар (سماور) و "آبوشکا" окошка (پنجره) و بسیاری از واژه‌ها از این دسته‌اند.

واژه‌های دخیل روسی در گیلکی

همانگونه که اشاره شد از آوردن واژه‌های تخصصی پرهیز شده است. شایان ذکر است برخی از واژه‌های دخیل روسی با ورود به گویش گیلکی بار معنایی خود را حفظ نکردند و تحت تلفظ خاص گویش گیلکی ادا میشوند. لیکن اغلب واژه‌های (آورده شده در این مقاله) دخیل زبان روسی در گیلکی بار معنایی مشترکی دارند. واژه‌های بدست آمده در تقسیم‌بندی‌های کلی از لحاظ تشابه تلفظی و معنایی ارائه می‌گردند:

واژه‌هایی که در روسی و گیلکی تلفظ و معنی مشابهی دارند:

- اوستول : стул : تلفظ در گیلکی [ustul] صندلی. (ستوده، ۹:۱۳۳۲)
- آسفالت : تلفظ [asfâlt] مأخوذ از асфальт روسی است. (جمال زاده، ۲۷:۱۳۷۲)
- ایمپراطور: از واژه император روسی گرفته شده. تلفظ در گیلکی [imperâtur] از لحاظ آوایی و آواشناسی واژه‌های روسی و گیلکی قابلیت شروع با واکه‌ی کوتاه ندارند در نتیجه از جفت کشیده آن استفاده می‌شود. (جمال زاده، ۱۵:۱۳۷۲)
- بانکه (ر.ج. به کلمه بانکا)
- بوشکا : бочка : تلفظ در گیلکی [boška] بشکه. (جمال زاده، ۳۷:۱۳۷۲)
- بیسکویت: از бисквит روسی گرفته شده در گیلکی برخلاف فارسی تلفظ آن [biskivit] دقیقاً مشابه واژه‌ی روسی است. (جمال زاده، ۳۰:۱۳۷۲)
- پاراخوت : пароход : تلفظ در گیلکی [pârâxot] به معنی کشتی. که البته اصل معنای آن کشتی بخار است. (جمال زاده، ۱۷:۱۳۷۲)
- خاموت : хомут : تلفظ [kâmut] ریسمانی که به پشت اسب می‌بندند تا گاری یا چیز دیگری را به همراه بکشد. ریسمان یدک‌کش. (جمال زاده، ۱۹:۱۳۷۲)
- پاگون : погон : سردوشی نظامیان. (جمال زاده، ۱۷:۱۳۷۲)

راپورت: паспорт: تلفظ در گیلکی [râpot] در زبان روسی به معنی هرگونه گزارش شفاهی و کتبی نظامی گویند، در گویش گیلکی به معنی آدمفروشی و لودادن می باشد. (جمال زاده ، ۲۰:۱۳۷۲)

زاپاس: تلفظ در گیلکی [zâpâs] به معنی ذخیره گرفته شده در واژه запас به معنای مشابه که در مورد تمام اشیاء و خوراک و پوشاک یدک است. (جمال زاده ، ۲۹:۱۳۷۲)

پالتو: از واژه пальто روسی گرفته شده است و به صورت [pâlto] تلفظ می شود. (جمال زاده ، ۳۲:۱۳۷۲)

سوماوار : самовар: باتلفظ مشابه در گیلکی از самовар گرفته شده است. (جمال زاده ، ۳۹:۱۳۷۲)

شکاف و یا اشکاف : шкаф: تلفظ در گیلکی [škaf] به معنی گنجی، کمد برای قراردادن لباس و دیگر وسایل. (جمال زاده ، ۳۷:۱۳۷۲)

شلنگ: از واژه шланг روسی گرفته شده است، تلفظ در گیلکی [šelank] به معنی شلنگ آبیاری می باشد. (جمال زاده ، ۲۹:۱۳۷۲)

شوت: برگرفته از واژه шут روسی تلفظ در گیلکی [šut] به معنی مسخره و دلفک و آدهم کند ذهن. (جمال زاده ، ۳۹:۱۳۷۲)

آفتاب پوس : автобус: اتوبوس. تلفظ در گیلکی [âftâb pus] و نیز این واژه گرچه ریشه روسی ندارد ولی از روسیه وارد شده است (لنگرودی، ۴۹:۱۳۷۵). "کلمات مربوط به حمل و نقل، بسیاری از اجزاء اتوموبیل یا کارهایی که اجزاء اتوموبیل انجام می دهد از روسی گرفته شده اند". همانند آپارات، آفتمات، اسفالت، باک، بالانس و غیره (صادقی، ۱۳۸۴:صص ۲۸-۲۷).

بالخون : балкон: تلفظ در گیلکی [bâlxon] گرچه این واژه روسی نیست اما تحت تأثیر تلفظ روسی وارد گیلان شد در نتیجه وام واژه از روسی است. (لنگرودی، ۷۸:۱۳۷۵)

باک : бак: تلفظ در گیلکی [bâk] مخزن مایعات به خصوص مخزن سوخت از قبیل نفت و بنزین. (جمال زاده ، ۲۷:۱۳۷۲)

بانکا : банка: تلفظ در گیلکی [bânkâ] در گیلکی به معنی پیت حلبی، پیت نفت می باشد (کارلاسرنا^۱، ۸۸:۱۳۶۲). در زبان روسی به معنی هرگونه ظرف استوانه ای شکل از هر جنسی банка گفته می شود و یا بانکه: برگرفته از واژه روسی банка به معنی شیشه‌ی بزرگ مواد غذایی. (جمال زاده ، ۳۷:۱۳۷۲)

پادوش : подошва: تلفظ در گیلکی [pâ-doš] به معنی نوعی چرم مرغوب و محکم برای تخت کفش. (ملگونف^۲، ۷۸:۱۳۶۴)

پامادور : помидор: تلفظ در گیلکی [pâmâdor] در گیلکی به معنی گوجه فرنگی و مأخوذ از زبان روسی است. (کارلاسرنا ، ۱۱۱:۱۳۶۲)

چورنل : чернила: تلفظ در گیلکی [čornel] به معنی جوهر. چورنل دان: دوات جوهر، جوهردان. (ملگونف ، ۱۷۲:۱۳۶۴)

زاкас : заказ: تلفظ در گیلکی [zâkâs] سفارش غذا و مشروب. (کارلاسرنا ، ۲۴۰:۱۳۶۲)

¹ Carlaserina

² Мелгунюв

- زاکوسکا : закуска : تلفظ در گیلکی [zâkuskâ] مزه‌ی عرق و مأخوذ از روسی است (کارلاسرنا ، ۱۳۶۲:۲۴۰). خوردنی مختصری که با مشروب یا بدون آن خورده می‌شود.
- زاکون : закон : تلفظ در گیلکی [zakun] به معنای انضباط، نظم، قانون و دیسپلین . (ملگونف، ۱۳۶۴:۲۴۱)
- زالوک : залог : تلفظ در گیلکی [zâlok] به معنی ودیعه و امانت .
- زاموسکا : замазка : تلفظ در گیلکی [zâmuskâ] بتونه (کارلاسرنا ، ۱۳۶۲:۲۴۱)
- ژولیک : жулик : شیطان، الپر .
- دامیسکی : дамский : تلفظ در گیلکی [dâmiski] دوچرخه زنانه که به دلیل سهولت در سوار شدن فاقد میله بدنه است. واژه دامیسکی مأخوذ از زبان روسی است. (کارلاسرنا ، ۱۳۶۲:۲۰۴)
- سالدات : солдат : تلفظ در گیلکی [zâldât] سرباز مأخوذ از زبان روسی است. (کارلاسرنا ، ۱۳۶۲:۲۵۱)
- سمند یا سمنت: تلفظ در گیلکی [səmənt] مأخوذ از واژه‌ی روسی цемент به معنی سیمان است. (ملگونف، ۱۳۶۴:۲۷۸)
- سبیشکا : семечки : تلفظ در گیلکی [sibiškâ] تخم گل آفتابگردان - اصل روسی آن سیمیچکا است و در انزلی فراوان است. مسافران برای سرگرمی همراه خود کنار دریا آورده و میل می‌کنند و امروزه همگان از آن می‌خورند. (کارلاسرنا ، ۱۳۶۲:۲۷۷)
- شاپکا : шапка : تلفظ در گیلکی [šâpkâ] کلاه شاپو. (کارلاسرنا ، ۱۳۶۲:۲۸۴)
- قافت : конфета : تلفظ در گیلکی [qânfet] به معنی آب نبات، تنقلات. (کارلاسرنا ، ۱۳۶۲:۳۲۴)
- کلیکا : килька : تلفظ در گیلکی [kilkâ] نام دیگر ریزه کولی از تیره شگ ماهیان که ۲ نوع آن در دریای خزر به صورت گروهی دیده می‌شود به مقادیر زیاد برای کنسروسازی صید می‌شوند. طول متوسط آنها 12/8 cm و وزن متوسط آنها 3/8 g است. (کارلاسرنا ، ۱۳۶۲:۳۶۷)
- کوکورکو : кукареку : kukureku : نام آوای قوقولی قوقو. اگرچه این امکان وجود دارد که مردم گیلان خود این نام آواها را بدون دخالت روسیه تقلید کرده‌اند اما همسایگی و تشابهات آوایی دو همسایه قابل ملاحظه است که در آن علاقه‌ای به باز خوان واج /q/ /ق/ دیده نمی‌شود و از جفت بیواک آن استفاده شده است .
- گارشوک یا گارشوت : горшок : تلفظ در گیلکی [gâršot] که به معنی لگن است که برای بیماران یا کودکان به هنگام عمل دفع نگه می‌دارند، لگن بچه (مأخوذ از روسی است). (کارلاسرنا ، ۱۳۶۲:۳۷۰)
- گالوش : галоши : تلفظ در گیلکی [gâluš] نوعی کفش پلاستیکی است که ضد آب است. (کارلاسرنا ، ۱۳۶۲:۳۷۱)
- لتکه یا لوتکا : лодка : تلفظ در گیلکی [lotəka] به معنی کرجی - قایق واژه‌ای است مخلوع که در زبان روسی هم شنیده می‌شود (سرتیپ پور، ۱۳۶۹:۲۸۴)
- لیفچیک : лифчик : پستان بند .
- ناسوس : насос : تلفظ در گیلکی [nâsus] به معنی تلمبه، تلمبه برای خارج کردن مایعات و ایجاد حالت مکش. (کارلاسرنا ، ۱۳۶۲:۴۲۶)

واژه‌هایی که در روسی و گیلکی تلفظ تقریباً مشابه دارند ولی در معنی مشابه می‌باشند:

سولتکا : селедка : تلفظ در گیلکی [suletkâ] نوعی ماهی که در روسیه به آن султанка گویند (کارلاسرنا ، ۱۳۶۲:۲۶۹) و یا سیلیتکا : تلفظ در گیلکی [silotkâ] نوعی ماهی است این کلمه از زبان روسی وارد گیلکی شده است. (ستوده، ۱۳۳۲:۱۴۸)

شوت: برگرفته از واژه‌ی روسی шетка تلفظ در گیلکی [šot] به معنی بروس لباس یا کفش . (کارلاسرنا ، ۱۳۶۲:۲۹۴)

شوکا : шука : تلفظ در گیلکی [šok] اردک ماهی که به آن شوک نیز گوین. (کارلاسرنا ، ۱۳۶۲:۲۹۵)

واژه هایی که در روسی و گیلکی تلفظ تقریباً مشابه دارند ولی در معنی تغییراتی پیدا کردند:

آبوشکا : окошка : تلفظ در گیلکی [âkuškâ] پنجره شیشه‌دار که به آن آغشته یا آغشکه نیز گویند. (ملگونف، ۱۳۶۴:۵)

پاپروس یا پابلوس : папироса : تلفظ در گیلکی [pâprus] به توتون سیگار گفته می‌شود. این لغت از زبان روسی به گویش گیلکی راه پیدا کرده است چرا که در زبان روسی پاپروس به همین معنی است (کارلاسرنا ، ۱۳۶۲:۱۰۵). توتون مخصوص سیگار، سیگار، اصل واژه روسی (ملگونف، ۱۳۶۴:۷۵). این واژه در تلفیق با کلمات دیگر نیز در گیلکی کاربرد دارد همانند: پاپروس باغ: باغ و مزرعه توتون (کارلاسرنا ، ۱۳۶۲:۱۰۶). پاپروس چین: شخصی که در اثنای هر چین فقط برگهای زرد و متمایل به زرد را می‌چیند. هر بوته ۱۰ تا ۱۲ چین دارد. پاپروس قوطی: قوطی سیگار - قوطی توتون (همان ، ۱۳۶۲:۱۰۶). پاپروس کار: شخصی که برگ پاپروس را بعد از خشک کردن در گرمخانه به اداره دخانیات می‌فروشد. توتونکار (همان ، ۱۳۶۲:۱۰۶). پاپروس کاری: فلاحه مهم گیان - کشت توتون. پاپروس ولک: برگ گیاه توتون (کارلاسرنا ، ۱۳۶۲:۱۰۶).

خوتکا: хутка : در زبان روسی به اردک گفته می‌شود. تلفظ در گیلکی [xutkâ] در فارسی مرغابی جره است مرغ هوایی حلال گوشتی که از مرغابی کوچکتر است. خوتکا کوچکترین نوع مرغابی است و شناگر و غواص زبردستی است. در مردابها و لجن‌زارها خانه می‌گذارد و در هنگام خطر خلاف مرغان دیگر پرواز نمی‌کند بلکه خود را در حالت غوط غوطه خوردن نگاه می‌دارد. (کارلاسرنا ، ۱۳۶۲:۱۹۳).

خانسکی ханский : تلفظ در گیلکی [xânski] برنج مخلوط چمپای ماشینی و صدی است. خانسکی به علت باب روسیه بودن به روسیه صادر می‌شده است (۱۸۷:۱۱). هرچند واژه (خان) منشأ روسی ندارد و از زبانهای ترکی و مغولی (۱۳۹۳:۱۸) به زبان روسی وارد شده لیکن در ترکیب آن با پسوند سکی (-ский) پسوند نسبی در زبان روسی کلمه جدیدی را به معنی منسوب به خان را ایجاد کرده است و به کار می‌رود.

سیستو сви́ст : در زبان روسی به معنی سوت می‌باشد. تلفظ در گیلکی [sistow] سوت کارخانه یا قطار. (ملگونف، ۱۳۶۴:۴۵۱)

فینتال : фонтан : تلفظ در گیلکی [fintâl] فوران، جهش مایعات از عمق. واژه گیلکی نیست. (ملگونف، ۱۳۶۴:۳۴۰)

لسمان : лоцман : تلفظ در گیلکی [losmân] به معنی ناخدا. در گذشته راننده‌ی کرجی یا قایق باری و مسافربری بوده و اکنون دارنده‌ی درجه‌ای نظامی است. (سرتیپ پور، ۱۳۶۹:۲۸۵)

لوک : ЛЮК : حفره و سوراخ. در روسی به دریچه گفته می‌شود .
ماتروس : матрос : تلفظ در گیلکی [mâtros] به معنی ملوان. (کارلاسرنا ، ۱۳۶۲: ۴۰۵).
ماتیشکا یا ماتاشکا: برگرفته از واژه ی . матрѣшка تلفظ در گیلکی [mâtiškâ] در روسیه ی شمالی به معنای زن زیبا و بزک کرده است. در گیلکی به زن بزک کرده و آراسته گویند(در معنی منفی) .

نتیجه گیری

مجاورت جغرافیایی و تعامل روزمره ی مردم دو سرزمین تأثیر به سزائی در داد و ستد زبانی ایشان دارد. مردم نواحی شمال ایران (گیلان بصورت خاص) و جنوب کشور روسیه از دیرباز در کنار تجارت و روابط سیاسی به تبادل اطلاعات زبانی پرداخته اند و آنچنان که پیش از این به تفسیر بیان شد، سهم واژه های در این داد و ستد از سایر واحدهای زبانی بیشتر بوده است.

اگر بخواهیم واژه های دخیل روسی در گیلکی را با توجه به نحوه ی ورودشان دسته بندی کنیم هر یک از روابط سیاسی، امتیازات اعطائی، جنگ ها و حضور اجتماعی روس ها در گیلان و ... انگیزه ی ورود تعدادی از واژه های بوده اند. البته باید توجه داشت که مجاورت جغرافیایی دو سرزمین با یکدیگر یکی از دلایل اصلی انتقال فرهنگی و زبانی می باشد. ارتباط مداوم مردمان این سرزمین ها اغلب بعد معیشتی داشته است و از این رو ما در گیلکی شاهد کلمات بسیاری در زمینه زندگی روزمره که از زبان روسی وارد آن شده است، هستیم. واژه های روسی در ورود به زبان گیلکی گاه دستخوش تغییرات آوایی و گاه دستخوش تغییرات معنایی شده اند. اما این تغییرات چنان فاحش نیستند که سبب مغایرت اساسی واژه ی روسی با همتای گیلکی آن شوند.

امروزه روند ورود واژه های روسی به گیلکی بسیار کندتر از پیش دنبال می شود و گمان می رود این دادوستد زبانی کاملاً منسوخ شده باشد. با آخرین عقب نشینی قوای روسیه از گیلان و بالاخص پس از جنگ جهانی دوم روابط اجتماعی مردم روسیه و گیلان بسیار کمرنگ تر شده و به سردی گروید. در دهه های اخیر کمتر واژه ای دیده می شود که از راه روابط معیشتی مردم دو سرزمین به فرهنگ واژه های گیلکی وارد شده باشد. البته در تحقیقات آتی مطالعه و بررسی علل اصلی این عقب نشینی از روابط فرهنگی و اجتماعی میان مردم گیلان و روسیه قابل بررسی و دارای اهمیت خواهد بود. البته امروزه با گسترش همکاری های تجاری و علمی و فرهنگی که مابین استان گیلان و استانهای جنوبی روسیه صورت می گیرد و رفت و آمدهای زیادی که در بین مردمان این دو سرزمین بوجود آمده، امکان تبادل فرهنگی و لغوی جدیدی را در هر دو زبان می تواند به دنبال داشته باشد.

منابع و مآخذ

۱. آمده ژوبر پیر (۱۳۵۰) مسافرت در رشت و ایران، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲. آموزگار زاله و تفضلی احمد (۱۳۸۰) زبان پهلوی، تهران: انتشارات معین.
۳. امیر انتخابی شهرام (۱۳۸۷) جغرافیای تاریخی گیلان، رشت: نشر و فرهنگ ایلیا.
۴. پاینده لنگرودی محمود (۱۳۷۵) فرهنگ گیل و دیلم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵. رابینو، هل (۱۳۶۹) فرمانروایان گیلان، رشت: نشر گیلکان.
۶. ستوده، منوچهر (۱۳۳۲) فرهنگ گیلکی، تهران: نشریه انجمن زبانشناسی.

۷. سرتیپ پور جهانگیر (۱۳۶۹) ویژگی های دستوری و فرهنگ واژه های گیلکی 'رشت: نشر گیلکان.
۸. شجاع رضوی، سعیده (۱۳۸۵) بررسی میزان تعامل زبانشناسی تاریخی و زبانشناسی بومی در تدوین واژه نامه ی گویشی، پازند، شماره هفتم، صص ۲۷-۱۷.
۹. جمال زاده، محمدعلی، (۱۳۷۲) تاریخ روابط روس و ایران، تهران: برلن.
۱۰. صادقی، علی اشرف (۱۳۸۴) واژه های دخیل روسی و تاریخچه ی ورود آنها، مجله زبانشناسی، سال بیستم، شماره دوم، صص ۴۶-۳.
۱۱. کارلاسرنا (۱۳۶۲) سفرنامه مادام کارلاسرنا (آدم ها و آئین ها) 'ترجمه علی اصغر سعیدی' تهران: انتشارات زوار.
۱۲. مرعشی احمد (۱۳۶۲) واژه نامه گویش گیلکی به انضمام اصطلاحات و ضرب المثلهای گیلکی 'رشت: انتشارات طاعتی.
۱۳. مکیزی چارلز فرانسیس (۱۳۵۹) سفرنامه شمال 'ترجمه منصوره اتحادیه' تهران: نشر گستره.
۱۴. ملگونف 'گریگوری والرینوویچ (۱۳۶۴) سفرنامه ملگونف به سواحل دریای مازندران 'ترجمه مسعود گلزاری' تهران: انتشارات دادجو.
۱۵. نوزاد فریدون (۱۳۸۱) گیله گب 'رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.
۱۶. نیکویه' محمود (۱۳۸۶) گیلان در سفرنامه سیاحان خارجی 'رشت: نشر فرهنگ ایلیا.
۱۷. یول، جرج (۱۳۸۵) بررسی زبان، ترجمه علی بهرامی، تهران: رهنما.
۱۸. یول، جرج (۱۳۸۵) نگاهی به زبان (یک بررسی زبان شناختی) ترجمه نسرين حیدری، تهران: سمت.
۱۹. معین، محمد (۱۳۷۸) فرهنگ فارسی جلد اول، تهران: نشر امیر کبیر.
۲۰. ولادیمیر، گنیس (۱۳۸۵) بلشویکها در گیلان، ترجمه سید جعفر مهرداد، رشت: فرهنگ ایلیا.
21. Falk, Julia s.(1978)Linguistics and Language, New York : John Wiley& sons.
22. Lyons, John(1981) Language and Linguistics, Cambridge: Cambridge university press.
23. Ожегов С. И. Толковый словарь русского языка.-М.: РАН. Институт русского языка им. В. В. Виноградова, 2008.

تبادل فرهنگی، پلی برای هم‌افزایی بین ایران و روسیه

پیمان گلستان^۱

۱ استادیار و مدیر گروه زبان روسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران p.golestan@umz.ac.ir

چکیده

در این مقاله به موضوع «تبادل فرهنگی» بین ایران و روسیه که از تاریخ و فرهنگ غنی برخوردار بوده و در طول قرون متمادی، روابطی پیچیده و چندبعدی با یکدیگر داشته‌اند پرداخته می‌شود. روابط تاریخی این دو کشور همواره تحت تأثیر عواملی چون موقعیت جغرافیایی کشورهای منطقه آسیای میانه و قفقاز، کشورهای حاشیه دریای خزر و سیاست‌های دولت‌های وقت روسیه و ایران قرار داشته است. امروزه، اما امروزه، تبادل فرهنگی به عنوان ابزاری مؤثر در تقویت روابط دو جانبه بین کشورها شناخته می‌شود. در این مقاله به وجوه و ویژگی‌ها و اهمیت تبادل فرهنگی بین ایران و روسیه پرداخته شده و با اشاره به تاریخچه کوتاهی از روابط فرهنگی به اقدامات ممکن در راستای برداشتن گام‌های عملی به سمت دورنمای آتی این روابط اشاره می‌گردد.

واژگان کلیدی: تبادل فرهنگی، آداب و رسوم، توسعه روابط فرهنگی، همکاری منطقه‌ای.

مقدمه

تبادل فرهنگی، که به معنای انتقال و اشتراک‌گذاری عناصر فرهنگی میان ملت‌ها از جمله گره‌برداری واژگانی، تأثیرات متقابل ادبی، هنری، آداب و رسوم و دیگر جنبه‌های فرهنگی است، می‌تواند با فراهم آوردن درک صحیح و عمیق از یکدیگر، زمینه‌ساز همکاری‌های گسترده‌تر میان طرفین در حوزه‌های مختلف گردد. مفهوم «تبادل فرهنگی» در منابع مختلف به طور گسترده، مورد بررسی قرار گرفته است و تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است. تبادل فرهنگی، به فرآیندی اشاره می‌کند که طی آن گروه‌های مختلفی از فرهنگ‌های مختلف با یکدیگر در تعامل قرار می‌گیرند و به طور متقابل از فرهنگ، ارزش‌ها، سنت‌ها و باورهای یکدیگر آگاه می‌شوند. تبادل فرهنگی در عصر جهانی شدن، به عنوان فرآیندی مطرح است که با ایجاد آشنایی بین ملت‌ها و درک متقابل، زمینه‌ساز صلح و توسعه پایدار بین جوامع مختلف بوده و از منظر توسعه و ارتباطات نیز به عنوان ابزاری برای ارتقای سطح زندگی، کاهش فقر و ایجاد فرصت‌های جدید به کار گرفته می‌شود جامعه جهانی با طراحی یک مدل جدید برای فضای آموزشی جهانی اعلام کرده است که «استراتژی آموزشی قرن بیست و یکم بر تربیت فردی با فرهنگ متمرکز است. هر نوع آموزشی باید به آینده معطوف باشد و به منظور فراهم آوردن پیش‌نیازهای فکری برای توسعه اجتماعی-فرهنگی، تجلی ابعاد نوین و توانمندی‌های اساسی انسان طراحی شده است. غنی‌سازی روحی فرد با ارزش‌های فرهنگ‌های داخلی و جهانی، گفتگو با فرهنگ‌های دیگر، آگاهی از مسئولیت‌های خود در قبال انتخاب‌ها، احساس تعلق به جهان، درک جهانی بودن و همه‌جانبه بودن انسانیت، از جمله ارزش‌های معنوی، اخلاقی و انسانی، پیش‌نیازهای لازم برای استراتژی آموزشی قرن بیست و یکم به شمار می‌روند» (بابایو، آ. و ۲۰۰۶: ۲۰۰۶). س.ن. آرتانوفسکی در نظریه ارتباطات و تعاملات فرهنگی خود تعریفی از «تبادل فرهنگی» دارد که سه مرحله اصلی در آن قابل شناسایی است:

- تماس: این مرحله به معنای آشنایی مردم با فرهنگ‌ها و شیوه‌های زندگی متفاوت است.
- ایجاد روابط خاص: در این مرحله، افراد به مطالعه فرهنگ‌های خارجی پرداخته و ارزش‌های فرهنگی را به طور انتخابی تبادل می‌کنند.
- ترکیب عناصر فرهنگی: این مرحله به ترکیب و ادغام عناصر فرهنگی مختلف اشاره دارد (آرتانوفسکی، ۱۹۶۷: ۸۷)

تبادل فرهنگی، فرآیندی است که در آن گروه‌های فرهنگی از طبقات مختلف اجتماعی، به طور دوسویه و متقابل، از فرهنگ، ارزش‌ها، سنت‌ها و باورهای یکدیگر آگاهی یافته و آنها را با هم به اشتراک می‌گذارند. این تبادل متقابل، با هدف ایجاد درک متقابل، صلح و توسعه پایدار میان آنها صورت می‌پذیرد. از طریق تبادل فرهنگی، مردم ایران و روسیه می‌توانند به درک بهتری از ارزش‌ها و باورهای یکدیگر دست یابند، که این امر به تقویت روابط دوستانه میان آنها منجر می‌شود. به عنوان مثال، برگزاری جشنواره‌های ملی-قومی فرهنگی می‌تواند به تقویت پیوندهای اجتماعی و فرهنگی بین دو کشور منجر شود. این تعاملات با ایجاد زمینه برای تبادل ارزش‌ها و باورها، موجب تقویت حس اعتماد و همکاری‌های دوجانبه می‌گردد. از طریق برگزاری رویدادهای فرهنگی مشترک، نظیر جشنواره‌ها و نمایشگاه‌ها، ایران و روسیه می‌توانند به معرفی ظرفیت‌های یکدیگر پرداخته و زمینه‌های همکاری را گسترش دهند. شایان ذکر است که در بافت جامعه ایرانی-اسلامی، «فرهنگ» به‌عنوان اصلی‌ترین مؤلفه‌ای که تقریباً تمامی جوانب زندگی فردی و اجتماعی را براساس آموزه‌های اسلامی تنظیم می‌کند، شناخته می‌شود. رهبری ایران فرهنگ را به‌عنوان یک عامل ارزشی بنیادین در زندگی عمومی می‌داند، که دامنه آن بسیار فراتر از آن چیزی است که معمولاً در جوامع سکولار تصور می‌شود. (پالیشچوک، ۲۰۱۷: ۲۴۲)

علاوه بر این، دیپلماسی فرهنگی به عنوان ابزاری مؤثر در روابط بین‌الملل، می‌تواند به انعقاد تفاهم‌نامه‌ها و توافقات بر اساس ارزش‌های مشترک منجر شود. بنابراین، تعاملات فرهنگی به عنوان یک عامل تسهیل‌کننده در فرآیند جهانی شدن، به ایجاد پیوندهای عمیق‌تر و پایدارتر میان کشورها کمک می‌کند و به توسعه روابط سیاسی و اقتصادی منجر می‌شود. همچنین، آشنایی و شناخت از ظرفیت‌ها و نیازهای اقتصادی یکدیگر می‌تواند به افزایش همکاری‌های تجاری و اقتصادی منجر شود. این همکاری‌ها می‌تواند دربرگیرنده سرمایه‌گذاری مشترک، تبادل کالا و خدمات و همکاری در پروژه‌های زیرساختی باشد. تبادل فرهنگی به عنوان یک عامل کلیدی در توسعه همکاری‌های علمی و آموزشی نیز شناخته می‌شود. در نتیجه تبادلات فرهنگی، شبکه‌های علمی و تحقیقاتی بین دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی دو کشور ایجاد می‌شود که به نوبه خود به اشتراک‌گذاری دانش و تجربیات منجر می‌شود. از طریق برنامه‌های تبادل دانشجوی و پژوهشگر، طرفین قادر خواهند بود به درک عمیق‌تری از فرهنگ و نظام آموزشی یکدیگر دست یابند، که به تقویت روابط علمی و آموزشی منتج می‌گردد. تبادل فرهنگی نه تنها می‌تواند به افزایش کیفیت آموزش و پژوهش در ایران و روسیه منجر شود، بلکه با معرفی روش‌ها و تکنیک‌های نوین آموزشی و پژوهشی از فرهنگ‌های مختلف، امکان بهبود فرآیند یادگیری و افزایش خلاقیت در دانشجویان و پژوهشگران طرفین را نیز فراهم می‌آورد. همچنین، تعاملات فرهنگی می‌تواند به برگزاری کنفرانس‌ها، کارگاه‌ها و سمینارهای مشترک دو جانبه منجر شود که در آن‌ها کارشناسان طرفین به تبادل ایده‌ها و تجربیات بپردازند. این نوع همکاری‌ها نه تنها به ارتقای سطح علمی و آموزشی دو کشور کمک می‌کند، بلکه به ایجاد همدلی و درک متقابل میان ملت‌ها نیز می‌انجامد. دیپلماسی فرهنگی، با هدف تقویت درک متقابل، ایجاد روابط دوستانه و

تأمین منافع ملی، از طریق تبادل فرهنگ، هنر، زبان و سایر جنبه‌های فرهنگی عمل می‌کند. دیپلماسی فرهنگی به عنوان بخشی از دیپلماسی سیاسی، به کشورها این امکان را می‌دهد تا با بهره‌گیری از عناصر فرهنگی، به طور مستقیم با مخاطبان خارجی ارتباط برقرار کنند. این فرآیند، می‌تواند شامل تبادل انواع محصول یا خدمات هنری، آموزشی و اطلاعاتی باشد.

نهادهای بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد که ایران و روسیه در آن عضویت داشته باشند نیز نقش مهمی در تسهیل همکاری‌های دوجانبه ایفا می‌کنند. این نهادها می‌توانند به عنوان پلتفرم‌هایی برای گفتگو و تعاملات عمل کنند و در شکل‌گیری قواعد و هنجارهای مشترک نقش مؤثری ایفا نمایند. آشنایی و ارتباطات میان دو ملت می‌تواند منجر به ایجاد یک شبکه چندلایه از همکاری‌های دوجانبه در زمینه‌های مختلف شود که منافع هر دو کشور را تأمین نماید. در این راستا، کشورهای روس زبان حوزه دریای خزر می‌توانند با انجام اقداماتی عملی در زمینه همکاری‌های فرهنگی، ارتباطات خود را تقویت کنند و به گسترش فرهنگ‌های یکدیگر کمک نمایند. ایجاد خط سیر دریایی منظم بین بنادر معرفی شده به عنوان مناطق آزاد در خط ساحلی دریای خزر می‌تواند به تقویت تعاملات فرهنگی و اقتصادی در این منطقه کمک کند. این خطوط کشتیرانی با تسهیل تبادلات تجاری، افزایش کیفیت صادرات و واردات، و رونق اقتصادی، به بهبود سطح زندگی شهروندان منجر می‌شود. همچنین، این خطوط به تقویت گردشگری دریایی کمک کرده و فرصتی برای معرفی فرهنگ و آداب و رسوم کشورهای منطقه را فراهم می‌آورند. علاوه بر این، ایجاد ارتباطات دریایی امکان تبادل دانشجو و پژوهشگر را فراهم می‌کند که به درک عمیق‌تر از فرهنگ و نظام آموزشی یکدیگر و تقویت روابط علمی و آموزشی منجر خواهد شد. در مجموع، این اقدامات به توسعه همه‌جانبه منطقه کمک می‌کند. از اقدامات دیگر در این راستا می‌توان از برگزاری جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های فرهنگی مشترک نام برد که در معرفی آداب و رسوم ساکنین کشورهای حوزه خزر کمک بسزایی خواهد کرد. این رویدادها زمینه‌ساز تبادل تجربیات و دانش میان هنرمندان و پژوهشگران بوده و موجب ایجاد روابط دوستانه و حسن همجواری می‌گردد. همچنین، ایجاد مراکز آموزشی و فرهنگی در کشورهای حوزه دریای خزر می‌تواند سطح زبان‌آموزی را ارتقا داده و آشنایی عمیق‌تری با فرهنگ یکدیگر را فراهم آورد. ایجاد کرسی‌های زبان فارسی در روسیه و زبان روسی در ایران، همچنین تأسیس مراکز فرهنگی کشورهای مختلف در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی می‌تواند به گسترش آموزش و تبادل دانشجویان و پژوهشگران دو کشور منجر شود. حضور فعال روسیه و ایران در نهادهای منطقه‌ای نیز نقش مهمی در تسهیل همکاری‌های فرهنگی بین دو کشور ایفا می‌کند. این نهادها که از نمونه‌های موفق آن می‌تواند از سازمان همکاری شانگهای نام برد، عضویت در سازمان همکاری شانگهای برای کشورهای عضو منافع متعددی به همراه دارد. این سازمان با هدف تقویت همکاری‌های اقتصادی، ایجاد منطقه آزاد تجاری و افزایش سطح بازرگانی میان اعضا تأسیس شده است. همچنین، کشورهای عضو با مخالفت با یکجانبه‌گرایی آمریکا و مشارکت در شکل‌دهی به نظم آتی بین‌المللی، می‌توانند در تعیین سرنوشت خود و جهان نقش مؤثری ایفا کنند. علاوه بر این، همکاری‌های امنیتی و سیاسی در این سازمان به تقویت ثبات و امنیت منطقه‌ای کمک می‌کند و در مجموع، این عضویت فرصتی برای کشورهای عضو به منظور بهره‌برداری از ظرفیت‌های مشترک و مقابله با چالش‌های جهانی فراهم می‌آورد. با وجود اینکه تبادل فرهنگی میان ملت‌ها و اقوام مختلف، افق‌های جدیدی را پیش روی آنان می‌گشاید و موجب غنای فرهنگی و تعالی اندیشه می‌گردد، اما این مسیر همواره هموار و بدون چالش نیست و گاهی مشکلاتی را نیز به همراه دارد؛ به طوری که تفاوت در هنجارها

و ارزش‌های فرهنگی میان جوامع مختلف، می‌تواند در برخوردهای اول و بدون آشنایی با ریشه‌های فرهنگی، در ابتدا منجر به سوء تفاهم و مانع از درک متقابل و همدلی گردد. علاوه بر این، موانع زبانی نیز همچون سدی در برابر ارتباط و تفاهم میان فرهنگ‌ها ظاهر شده و دریچه‌های درک متقابل و تبادل اندیشه را مسدود می‌سازد. آموزش زبان و آشنایی با فرهنگ‌های مختلف نقش بسیار مهمی در ایجاد تفاهم و تبادلات فرهنگی میان کشورها دارد. زبان به عنوان وسیله‌ای برای بیان افکار و احساسات، به فرهنگ هویت می‌بخشد و در عین حال، فرهنگ نیز به زبان معنا می‌دهد. وقتی فردی زبان جدیدی را یاد می‌گیرد، در واقع با جنبه‌های فرهنگی آن زبان نیز آشنا می‌شود که این موضوع باعث بهبود ارتباطات و درک بهتر رفتارها و آداب و رسوم آن فرهنگ می‌شود. فراهم کردن فرصت‌های یادگیری زبان برای افرادی که با زبان‌های دیگر ارتباط برقرار می‌کنند، می‌تواند به کاهش موانع زبانی کمک شایانی کند. این امر می‌تواند شامل برگزاری دوره‌های آموزشی حضوری و آنلاین برای آموزش زبان کشورهای حوزه دریای خزر باشد. ایجاد فضایی مناسب برای گفتگو و تبادل نظر میان افراد از فرهنگ‌های مختلف نیز به درک بهتر و کاهش سوء تفاهمات کمک می‌کند. در مواردی که موانع زبانی به شدت وجود دارد، استفاده از مترجمین حرفه‌ای می‌تواند ارتباطات را تسهیل کرده و از بروز سوء تفاهمات جلوگیری کند.

تاریخچه تعاملات فرهنگی ایران و روسیه

روابط فرهنگی ایران و روسیه تاریخی طولانی و غنی دارد. در دوره هخامنشی، قبایل سکاها در روسیه امروزی با ایران ارتباط داشتند. در قرون وسطی، دانشمندان و فیلسوفان ایرانی در توسعه علم و فرهنگ آسیای مرکزی، که بعدها بخشی از امپراتوری روسیه شد، نقش بسزایی ایفا کردند. در قرون ۱۸ و ۱۹، سیاحان و دانشمندان روسی به طور فعال به مطالعه فرهنگ، تاریخ و زبان ایران پرداختند. جنگ‌های ایران و روسیه در دو دوره اصلی بین سال‌های ۱۸۰۴ تا ۱۸۱۳ و ۱۸۲۶ تا ۱۸۲۸ میلادی رخ داد. این جنگ‌ها به دلیل مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی شکل گرفتند. در این زمان، روسیه با سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود به دنبال گسترش نفوذ در قفقاز بود و در این راستا، گرجستان را در سال ۱۸۰۱ به تصرف درآورد. در ایران، نارضایتی‌های داخلی و شورش‌ها به ضعف دولت مرکزی دامن زد و این وضعیت موجب شد تا ایران نتواند به‌طور مؤثر در برابر تهدیدات خارجی مقاومت کند. همچنین، فقدان حمایت‌های بین‌المللی از ایران در این شرایط بحرانی، بر شدت این مشکلات افزود. در نهایت، این درگیری‌ها به امضای عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای انجامید که منجر به از دست رفتن بخش‌های وسیعی از اراضی ایران و تثبیت نفوذ روسیه در قفقاز گردید. این وقایع باعث شکل‌گیری ذهنیت عدم اعتماد به طرف روسی در میان ایرانیان شد که تا زمان حال بر روابط دو کشور سایه افکنده است. در جنگ جهانی دوم نیز، ایران علیرغم اعلام بی‌طرفی به دلیل موقعیت استراتژیک خود و به عنوان کریدوری برای تأمین نیروهای متفقین، به اشغال نیروهای شوروی و بریتانیا درآمد. در این دوران حضور نیروهای انگلیسی و شوروی، موجب اختلاط زبانی شد. زبان‌های انگلیسی و روسی به عنوان زبان‌های غالب در مناطق اشغال‌شده، بر زبان فارسی تأثیر گذاشتند. این تأثیرات شامل فرض‌گیری واژگان و تغییرات ساختاری در گفتار و نوشتار فارسی بود. در دوران اتحاد جماهیر شوروی همکاری‌های فنی - صنعتی بین دو کشور با مبادلات تجاری و اقتصادی گسترش یافت. در دوران اتحاد جماهیر شوروی، گروه‌هایی از دانشجویان ایرانی برای ادامه تحصیلات عالی به شوروی اعزام شدند و کارشناسان روسی در مراکز صنعتی ایران، همچون کارخانه

ذوب آهن اصفهان فعالیت داشتند. در این دوره شاهد برگزاری نمایشگاه‌های هنری و ترجمه آثار ادبی از روسی به فارسی، عمدتاً با گرایش‌های چاپ و ژورنالیستی هستیم. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز، تبادل فرهنگی بین ایران و روسیه با ارزش‌های ایران پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران و دگرذیبی روسیه در قالب کشور فدراسیون روسیه تبادلات فرهنگی رو به افزایش گذاشت. کنسرت‌های مشترک، نمایشگاه‌ها، جشنواره‌های فیلم و اجراهای موسیقی به طور متناوب برگزار می‌شوند. همچنین، تبادل دانشجویی و کارشناسان بین دو کشور در حال انجام است و همکاری تنگاتنگی بین دانشگاه‌های ایران و روسیه وجود دارد. همچنین، تعامل در زمینه‌های فرهنگی می‌تواند افق‌های جدید دانش را به روی دو کشور می‌گشاید و فرصت‌های جدیدی برای همکاری در زمینه‌های مختلف علمی ایجاد می‌کند. گسترش آموزش زبان روسی در ایران و زبان فارسی در روسیه، به ویژه در مقاطع پیش از ورود به کارشناسی، می‌تواند به ایجاد فرصت‌های جدید تحصیلی، شغلی و فرهنگی برای جوانان منجر شود. روابط کنونی ایران و روسیه در چندین حوزه کلیدی جریان دارد که شامل همکاری‌های اقتصادی، نظامی، و انرژی می‌شود. این دو کشور به عنوان شرکای اقتصادی در نظر گرفته می‌شوند و تلاش می‌کنند تا با توجه به تحریم‌های غرب، مبادلات تجاری خود را تقویت کنند. پروژه‌های مهمی مانند راه‌آهن رشت-آستارا که به کریدور شمال-جنوب مرتبط است، به افزایش ارتباطات تجاری کمک می‌کند. جهت‌ها و اهداف اصلی فعالیت‌های مشترک فعلی بین ایران و روسیه عبارتند از: ساخت پالایشگاه، تولید برق، توسعه انرژی صلح آمیز هسته‌ای، صنایع (صنایع ذوب فلز، پتروشیمی و شیمی، فناوری هوانوردی)، بانکداری، حمل و نقل و ارتباطات. به طور کلی، ۷۳ موضوع و حوزه همکاری مشترک شناسایی شده است. کریدور حمل و نقل شمال-جنوب نیز راه‌اندازی شده است که هدف آن ایجاد ارتباط ترانزیتی بین شمال اروپا، اسکاندیناوی و روسیه با کشورهای حوزه خلیج فارس، اقیانوس هند و آسیای جنوب شرقی از طریق ایران می‌باشد. همچنین، مذاکرات برای خرید سیستم‌های دفاعی و همکاری در زمینه تأمین امنیت نیروگاه بوشهر نیز از دیگر ابعاد این روابط است. به علاوه، توافقنامه‌های همکاری بلندمدت میان دو کشور در حال تنظیم است که می‌تواند به تقویت بیشتر این روابط منجر شود.

تبادل فرهنگی میان ایران و روسیه، به عنوان یکی از ابعاد مهم همکاری‌های بین‌المللی، نقش محوری در ایجاد درک و شناخت متقابل میان دو ملت ایفا می‌کند. آشنایی با فرهنگ، هنر، ادبیات و آداب و رسوم یکدیگر، زمینه‌ساز برقراری ارتباطات مؤثرتر و کاهش سوء تفاهات و ذهنیت‌های منفی است. این تبادل فرهنگی همچنین بستری مناسب برای گسترش همکاری‌های علمی، اقتصادی و سیاسی فراهم می‌آورد و تعاملات در سایر حوزه‌ها را تسهیل می‌کند. تبادل فرهنگی به عنوان پیش‌نیاز و تسهیل‌گر سایر ابعاد همکاری میان ایران و روسیه از اهمیت راهبردی برخوردار است. این تعاملات نه تنها درک و شناخت متقابل را تقویت می‌کند، بلکه زمینه‌ساز گسترش روابط دو کشور در سایر زمینه‌ها خواهد بود. ارتقای تعاملات فرهنگی بین دو کشور در عصر جهانی شدن و تنوع فرهنگی، به درک بهتر سنت‌ها و آداب و رسوم کمک می‌کند. این تعاملات در سایه برگزاری رویدادهای مشترک، زمینه حفظ و اشاعه میراث فرهنگی را فراهم می‌آورند. حفظ این میراث، گامی اساسی در انتقال آن به نسل‌های آینده است. به بیانی دیگر، تعاملات فرهنگی بستری برای حفظ ثبات منطقه‌ای و ارتقای همکاری‌ها در زمینه‌های مختلف به شمار می‌آید. ایران و روسیه می‌توانند با انجام اقداماتی عملی در راستای گسترش فرهنگ خود در کشور مقابل، روابط فرهنگی و اجتماعی خود را تقویت کنند. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران و وزارت فرهنگ فدراسیون روسیه، به همراه نهادهای وابسته، می‌توانند

با همکاری بخش فرهنگی سفارت‌های دو کشور، از طریق برگزاری جشنواره‌ها، نمایشگاه‌ها، کنسرت‌ها و معرفی آثار سینمایی و کتاب‌های روسی و فارسی، به ترویج فرهنگ یکدیگر بپردازند. تسهیل ارتباطات فرهنگی و علمی با روسیه شامل ترجمه و نشر کتاب‌ها و مقالات مرتبط با زبان و فرهنگ این کشور و همچنین حمایت از هنرمندان و نویسندگان است. صدا و سیما و رادیو تلویزیون دولتی روسیه نیز می‌توانند با ایجاد کانال‌های تلویزیونی و رادیویی، برنامه‌های جذاب و آموزنده‌ای نظیر سریال‌ها و مستندها به زبان‌های روسی و فارسی تولید و پخش کنند. تاسیس مراکز تخصصی آموزش زبان روسی در ایران و توسعه منابع آموزشی مناسب برای مقاطع مختلف تحصیلی، در کنار برگزاری کارگاه‌ها و سمینارهای فرهنگی، از دیگر اقدامات ضروری است. معرفی فرهنگ طرف مقابل توسط وزارتخانه‌ها و سازمان‌های وابسته فرهنگی ایران و روسیه و حمایت از حضور هنرمندان دو کشور نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. این امر می‌تواند فرصت‌های جدید تحصیلی، شغلی و فرهنگی را برای دانش‌آموزان ایرانی فراهم آورد. برگزاری رویدادهای فرهنگی مشترک، شامل جشنواره‌ها، نمایشگاه‌ها و کنسرت‌ها، نه تنها به معرفی فرهنگ و هنر هر کشور یاری می‌رساند، بلکه فرصتی برای تبادل تجربیات و دانش میان هنرمندان و پژوهشگران فراهم می‌کند. ایجاد مراکز آموزشی و فرهنگی در هر دو کشور نیز می‌تواند به ارتقای زبان‌آموزی و آشنایی عمیق‌تر با فرهنگ یکدیگر منجر شود. به عنوان مثال، گشایش کرسی‌های زبان فارسی در دانشگاه‌های روسیه و زبان روسی در دانشگاه‌های ایران می‌تواند به گسترش آموزش زبان و فرهنگ هر کشور بینجامد. برگزاری رویدادهای فرهنگی مشترک، شامل جشنواره‌ها، نمایشگاه‌ها و کنسرت‌ها، نه تنها به معرفی فرهنگ و هنر هر کشور یاری می‌رساند، بلکه فرصتی برای تبادل تجربیات و دانش میان هنرمندان و پژوهشگران فراهم می‌کند. ایجاد مراکز آموزشی و فرهنگی در هر دو کشور نیز می‌تواند به ارتقای زبان‌آموزی و آشنایی عمیق‌تر با فرهنگ یکدیگر منجر شود. به عنوان مثال، گشایش کرسی‌های زبان فارسی در دانشگاه‌های روسیه و زبان روسی در دانشگاه‌های ایران می‌تواند به گسترش آموزش زبان و فرهنگ هر کشور منجر شود. این مراکز می‌توانند به عنوان بستری برای تبادل دانشجویان و پژوهشگران عمل کنند و از این طریق، همکاری‌های علمی و دانشگاهی را نیز تقویت نمایند. استفاده از رسانه‌ها و فناوری‌های نوین نه تنها به ترویج فرهنگ و زبان هر کشور کمک می‌کند، بلکه تولید برنامه‌های تلویزیونی، مستندها و محتوای دیجیتال به زبان‌های فارسی و روسی می‌تواند به افزایش آگاهی عمومی و درک متقابل میان مردم دو کشور منجر شود. تسهیل مبادلات گردشگری از طریق لغو وادید و ایجاد تورهای فرهنگی مشترک، فرصتی برای آشنایی بیشتر مردم با فرهنگ و آداب و رسوم یکدیگر فراهم می‌آورد. این تعاملات نه تنها به تقویت روابط فرهنگی کمک می‌کند، بلکه به انواع پیوندهای اجتماعی و اقتصادی پایدار نیز منجر خواهد شد. همچنین گسترش همکاری‌های فرهنگی میان ایران و روسیه به عنوان ابزاری مؤثر در تقویت روابط سیاسی و اقتصادی نیز عمل می‌کند. با توجه به تاریخ مشترک و ظرفیت‌های فرهنگی دو کشور، سرمایه‌گذاری در این زمینه می‌تواند به درک عمیق‌تر و همکاری‌های گسترده‌تر میان ملت‌ها بیانجامد. ایجاد مراکز آموزشی و فرهنگی در کشور مقصد نیز می‌تواند به ارتقای زبان‌آموزی و آشنایی عمیق‌تر با فرهنگ یکدیگر کمک کند.

نتیجه‌گیری

با توجه به تاریخ مشترک و ظرفیت‌های فرهنگی ایران و روسیه، سرمایه‌گذاری در زمینه تبادللات فرهنگی می‌تواند به درک عمیق‌تر و همکاری‌های گسترده‌تر میان ایران و روسیه بیانجامد. این دو

کشور با برخورداری از تاریخ و فرهنگ‌های غنی در سال‌های اخیر روابط چندوجهی و عمیقی را تجربه می‌کنند اما تبادلات فرهنگی بینابین به شدت نیاز به تقویت دارد. ایجاد مراکز آموزشی و فرهنگی در کشور مقصد نیز می‌تواند به ارتقای زبان‌آموزی و آشنایی عمیق‌تر با فرهنگ یکدیگر کمک کند. ایران و روسیه این تبادل فرهنگی با انتقال زبان، هنر و آداب و رسوم، در خدمت درک متقابل دو ملت عمل خواهد کرد. سابقه این تبادلات از مبادلات تجاری و تبادل اندیشه‌ها در گذشته تا جنگ‌ها و همکاری‌های فرهنگی، علمی و آموزشی امروزی را در بر می‌گیرد. تبادل فرهنگی بین ایران و روسیه، مزایای متعددی را از جمله ارتقای فهم متقابل، همکاری علمی و فناورانه، توسعه گردشگری و تقویت روابط سیاسی و اقتصادی در بر دارد. این تبادلات با ایجاد فرصت برای تعامل دانشجویان، پژوهشگران و هنرمندان دو کشور، به کاهش کلیشه‌ها و سوء تفاهم‌ها، پیشرفت علمی و اقتصادی، ایجاد مراکز تحقیقاتی مشترک، توسعه گردشگری و تقویت روابط سیاسی و دیپلماتیک می‌انجامد.

اگرچه تبادل فرهنگی بین ایران و روسیه گامی مهم و تأثیرگذار است، اما برای عمیق‌تر شدن این روابط و رسیدن به اهداف بلندتر، نیاز به راهکارهای نوآورانه مانند استفاده از فناوری‌های نوین، برگزاری جشنواره‌های هنری مشترک، همکاری در زمینه گردشگری، تقویت همکاری‌های علمی، ایجاد مراکز مطالعاتی و ارتقای همکاری‌های رسانه‌ای وجود دارد. این اقدامات عملی می‌توانند به توسعه تبادلات فرهنگی و تقویت روابط بین دو کشور کمک کنند و به ارتقاء سطح روابط دو جانبه و گسترش حس صلح و دوستی میان ملت‌ها منجر شوند. با توجه به تاریخ مشترک و ظرفیت‌های فرهنگی ایران و روسیه، سرمایه‌گذاری در تبادل فرهنگی می‌تواند آینده‌ای روشن را برای روابط دوجانبه رقم بزند و به درک عمیق‌تر و همکاری‌های گسترده‌تر میان دو ملت دوست و همسایه منجر شود.

منابع و مأخذ

Артановский С.Н. Историческое единство человечества и взаимное влияние культур. Л., 1967 - 268 с.

Бабаева А. В. [и др.] Культурология. Практикум /. -М.: Высшая школа, 2006. - 312 с.

Муртазаева Г. Р. Советско/Российско-Иранские отношения в 1979–2008 гг.: этапы и специфика внешней политики СССР и России, Автореф. дисс. Волгоград – 2014 -30 с.

Полищук А.И. Перспективный план реализации культурной политики Исламской Республики Иран: общая стратегия и пути решения проблем демографии // Иран в мировой политике. XXI в. М.: ИВ РАН, 2017. С. 242—254.

تجزیه و تحلیل مقوله جبران مضاعف در قهرمانان حماسه نارت از دیدگاه روانشناختی

مریم مرادی^۱، زهره رافعی^۲

۱ دکتری آموزش زبان روسی، دانشیار گروه زبان و ادبیات روسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران،
m.moradi@atu.ac.ir

۲ دکترای روانشناسی، دانشیار گروه روانشناسی بالینی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران،
Rafezi.zohreh13@gmail.com

چکیده

در این جستار اسطوره‌ها از این منظر بررسی شده‌اند که هیچ زمانی ازلی نبوده‌اند بلکه تابع عوامل اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و روانی می‌باشند. حوادثی که در اسطوره رخ می‌دهد جلوه‌ی امیال فردیست که از طریق اسطوره آن را ارضا می‌شود: چه به صورت نمادین در خواب و چه به صورت اسطوره و خیال‌پردازی. یونگ معتقد است که آرزوهای برآورده نشده را می‌توان در خواب به شکلی تحقق یافته دید. همچنین اسطوره‌های پیشینیان در جوامع امروزی همچنان از اقبال جمعی برخوردارند چرا که حاوی امیال پیشینیان و جوامع امروزی بشری‌اند. از سویی نیز از دیدگاه فروید، امیال و آرزوها و لذت بر اساس میل لذت عمل می‌کنند. اما محتوای اسطوره‌ها چیزهایی را در بردارند که در دنیای واقعی وجود ندارند. بنابراین آدمی از رهگذر اسطوره می‌تواند بر آرزوهای برنیافته خودجمله عمل بیوشاند، ناتوانی‌اش را به توانایی و شکستش را به پیروزی تغییر دهد. این مقوله را می‌توان تحت عنوان «جبران مضاعف» بررسی نمود. این پژوهش برآن است تا به تجسم این مسئله در داستان‌های حماسی نارت، اسطوره ادبی اوستیای شمالی از دیدگاه روانشناسی بپردازد. در میان نظریات روانکاوانه به کار رفته در متن تحقیق، نظریات روانکاوانه فروید، یونگ و اتو رانک بیشترین کاربرد را در تحلیل مقوله «جبران مضاعف» در میان قهرمانان اسطوره‌ای حماسه نارت دارند.

واژگان کلیدی: جبران مضاعف، حماسه نارت، روانشناسی فروید، روانشناسی یونگ.

مقدمه

هدف از ذکر روایات اسطوره‌آمیز کشف اندیشه نهفته در اساطیریست که زیربنای فرهنگ و روحیات قوم محسوب می‌شود» (جلال ستاری، ۱۳۸۵: ۲۵). حوادثی که در اسطوره رخ می‌دهد جلوه‌ی امیال و آرزوهای فردی ماست که از طریق اسطوره آن را ارضا می‌کنیم: چه به صورت نمادین در خواب و چه به صورت اسطوره و خیال‌پردازی. در روانکاوری نیز با اسطوره سروکار داریم. یونگ معتقد است که امیال سرکوب‌شده یا آرزوهای برآورده نشده را می‌توان در خواب به شکلی ارضا شده و تحقق یافته دید. بر همین اساس اسطوره‌های پیشینیان در جوامع امروزی همچنان از اقبال جمعی برخوردارند، زیرا حاوی امیال پیشینیان و جوامع امروزی بشری‌اند. از سویی نیز از دیدگاه فروید، امیال و آرزوها بر اساس میل لذت عمل می‌کنند. در سنین پایین، والدین بی‌قید و شرط تمامی خواسته‌های کودک را برآورده می‌سازند، اما فرد در سنین بزرگسالی با دنیای واقعیت‌ها روبه‌رو می‌شود و ممکن است دیگر نتواند خواسته‌هایش را در دنیای واقعیات برآورده سازد. اما محتوای اسطوره‌ها چیزهایی را

در بردارند که در دنیای واقعی وجود ندارند. بنابراین آدمی از رهگذر اسطوره می‌تواند بر آرزوهای برنیافته خود جامه عمل بپوشاند، ناتوانی‌اش را به توانایی و شکستش را به پیروزی تغییر دهد. این مقوله را می‌توان تحت عنوان «جبران مضاعف» بررسی نمود. جبران ناتوانی قهرمانی خرد و قرار دادن وی در موضع قدرت، آن هم به شکلی مبالغه‌آمیز، دوچندان و به عبارتی: «مضاعف».

در این پژوهش به تبیین نظریات روانکاوانه زیگموند فروید، کارل گوستاو یونگ و اتو رانک در تحلیل اسطوره می‌پردازیم. پس از آن به تحلیل روانکاوانه داستان‌های حماسی نارت، اسطوره ادبی مردم اوستیای شمالی خواهیم پرداخت. در هر داستان تنها به نظریه و تطبیق آن با داستان اشاره و دیگر از توضیح مفصل مبانی نظری پرهیز شده است.

نقد روانکاوانه:

الف) فروید: به عقیده‌ی وی، اسطوره همانند رؤیای افراد، از ناخودآگاه شخصی آن‌ها برخاسته است. آنگاه که تمایلات انسانی ارضا نگردد، دائماً پس‌زده می‌شود و در ناخودآگاه انباشته می‌گردد. "وازدگی کام‌ها انرژی هنگفتی را در ناخودآگاهی متراکم و محبوس می‌کند و نظم و آرامش روانی را برهم می‌زند" (فروید به نقل از آریان پور، ۱۳۵۷: ۱۳۷). بنابراین، اسطوره همچون رؤیا، کلیدی گشاینده برای شناخت محتوای هر واخوردگی و تمایلات غریزی در اشخاص است. در ادامه‌ی بسط این مهم باید افزود که فروید ساختار شخصیت را متشکل از سه سطح ناهوشیار، نیمه‌هوشیار و هوشیار می‌داند. همچنین وی اسطوره را همانند رویا راهی نمادین برای ارضای آرزوهای سرکوب شده ادیبی تلقی می‌کرد. عقده ادیب از نظر تحولی در مرحله سوم رشد روانی جنسی فرد شکل می‌گیرد و اساس شکل‌گیری آن میل جنسی پسر به والد غیر همجنس خود یعنی مادر و ترس از تنبیه شدن توسط پدر است. از این‌رو فروید بر این باور بود که انسان‌ها امیال نیرومندی مانند، زنا با محارم و قتل پدر را دارند که تابوست و ارضای آنها امکان‌پذیر نیست زیرا جامعه از ابراز آن تمایلات جلوگیری می‌کند. فروید معتقد بود که در اکثر جوامع این تابو در بستر اسطوره و افسانه مطرح می‌شود. بنابراین محور اسطوره‌ها میل جنسی و تعارضات خانوادگی است. به زعم وی این مورد در مهمترین اسطوره ادیپوس نیز مشاهده می‌شود در این افسانه عقده‌های ناکام قهرمان به تصویر کشیده می‌شود (سگال، ۱۳۸۹: ۵۸). به نظر وی اسطوره ادیب از رویایی کهن سرچشمه گرفته که محتوای آن همان رابطه پریشانی‌زای یک کودک با والدینش به واسطه تمایلات جنسی است (فروید، ۱۳۹۱: ۲۸۱). بنابراین اسطوره همانند رویا در سطح پنهان یا نمادین، کامیابی قهرمان در ارضای دست‌نیافته‌ترین غرایز را به تصویر می‌کشد. با این تفاوت که رویا امیال ارضا نشده و واپس‌رانده فردی را نشان می‌دهد در حالی که افسانه‌ها و اسطوره‌ها امیال و آرزوهای محقق‌نشده قومی را بیان می‌کنند.

ب) اتو رانک: وی دو رویکرد نسبت به اسطوره دارد. رانک در رویکرد نخست خود در کتاب اسطوره تولد یک قهرمان، همانند فروید به تحلیل اسطوره‌ها می‌پردازد و اسطوره‌ها را همانند رویا جلوه‌ای نمادین از آرزوهای سرکوب‌شده ادیبی در نظر می‌گیرد (الیاد، ۱۹۵۸: ۳۹۸۵). وی در دومین رویکرد خویش که با انتشار «ضربه تولد» و تحول در اندیشه‌های وی پدید می‌آید، تمام زندگی انسان را تلاش برای سازگاری با ضربه روحی تولد در نظر می‌گیرد. در این رویکرد جدید نیز همانند فروید اسطوره را برآورنده آرزو می‌داند، اما آرزویی که اکنون باید برآورده شود، میل به عدم تولد یا ایجاد زهدان دومی در صورت تحقق آن است. در این رویکرد برخلاف دیدگاه فروید و رویکرد پیشین وی که همواره پدر مقصر است و در معرض انتقاد و انتقام قهرمان قرار می‌گرفت، مادر مقصر اصلی است زیرا قهرمان

را به دنیا آورده است. رانک کور شدن ادیپ در پایان داستان راه، نمادی از بازگشت او به تاریکی زهدان مادر تصور می‌کند (رانک، ۱۹۲۹: ۴۳).

ج) کارل گوستاو یونگ: وی همانند فروید اسطوره را بیان نمادین برخی نیازهای روانی می‌شمرد و با مطالعه در اسطوره‌های ملل گوناگون، به این نتیجه رسید که این اسطوره‌ها، با همه‌ی گوناگونی، گویا ریشه‌های مشترک دارند. او این بنیاد همانند و مشترک را "کهن الگو" (Archetype) نام نهاد. یونگ ناهوشیار را بسیار گسترده‌تر از فروید در نظر می‌گیرد. وی علاوه بر تایید ناهوشیار فرویدی که آن را تحت عنوان ناهوشیار شخصی مطرح می‌کند، قائل به گونه دیگری از ضمیر ناهوشیار است که نه تنها مبین اندیشه‌ها، ترس‌ها و آرزوهای کام‌نیافته است بلکه مخزن گرایش‌ها و افکاری است که نزد همه ابنای بشر مشترک است. ناهوشیار جمعی ریشه در حیات اجدادی بشر دارد و شامل تجربه‌های گذشتگان است. یونگ معتقد است اسطوره نوعی روای جمعی است که در طی تاریخ توسط ملل و اقوام به زبان تمثیل و نمادها بیان می‌شوند و عمیق‌ترین لایه‌های ناهوشیار جمعی را آشکار می‌کنند. از دید وی حجم گسترده‌ای از آفرینش‌های هنری و قصه‌های جادویی از ناهوشیار جمعی نشأت می‌گیرد و قهرمان اسطوره‌ای در سفر برای رسیدن به غایتی است که فردیت‌یافتگی نامیده می‌شود (فوردهام، ۱۳۸۸: ۱۲۴). در این مرحله قهرمان داستان تغییر پیدا می‌کند و قابل دسترس می‌شود و در نتیجه این فرایند که رشد روانی قهرمان را به دنبال دارد شخص به یک واحد روانی کامل تبدیل می‌شود که جداناپذیر و تقسیم‌ناشدنی است. از نظر یونگ، فردانیت محل اتحاد و یگانگی ناهوشیار و هوشیار است و تحقق آن مستلزم تحمل دشواری‌هایی است (مورنو، ۱۳۸۴: ۲۴).

بحث و بررسی:

در این بخش به بررسی قهرمانان مصداق جبران مضاعف در حماسه نارت می‌پردازیم. این قهرمانان در چند ویژگی مشترکند: اسطوره در لحظات دشواری به داد این قهرمانان می‌رسد و در فضای مبالغه‌آمیز غیرطبیعی صورت می‌پذیرد: عموماً قهرمان در پاسخ به لالایی‌های پرسوز و گداز دایه یا مادر زبان به سخن می‌گشاید و رشد اسطوره‌ای می‌یابد. تولد یا رشد غیرمعمول، کشته شدن پدر، تأثیر پدیده‌های طبیعی از رشد نامعمول قهرمان پس از تکه‌تکه شدن گهواره و پاره‌شدن بند قنناق، دست‌یافتن به مهارت‌های قهرمانی مانند سوارکاری، تیرانداختن، بدست آوردن توانایی برای مبارزه با دشمنان در مدت کوتاه، همگی از ویژگی‌های قهرمانان جبران مضاعف به شمار می‌روند.

۱- داستان «ازدواج سوسلان و بیدوخوا»:

سوسلان که به بیدوخوا، دختر چلاخسار تاگ، علاقه‌مند است، پس از بردن شرط ازدواج با بیدوخوا، که مسابقه رقصیدن است، با بدقولی چلاخسار تاگ، پسر خیز، روبه‌رو می‌شود و تصمیم می‌گیرد قلعه خیز را تصرف کند و بیدوخوا را با خود ببرد. جارچی وی اعلام می‌کند، چنانچه در حمله به خیز، خانه‌ای، سواری را برای جنگ نفرستد می‌بایست صد سال جوانش را به او بدهد. در میان خانواده‌های نارتی یک چوپان نارتی است که تنها پسری نوزاد در گهواره دارد. نوزاد با شنیدن گله‌گذاری‌های پدر، زبان به سخن می‌گشاید: «پدر نارحت نباش، مرا به ارتش سوسلان بفرست» و در برابر چشمان حیرت زده‌ی وی، خودش را کش می‌دهد، دست و پایش را می‌کشد، دست‌ها و پاها بلند می‌شوند، گهواره ترک برمی‌دارد و به چند تکه تقسیم می‌شود. پسر به مادر می‌گوید، گرسنه است. مادر نانی برابر با قد پسر می‌پزد. پسر تمام نان را می‌خورد و دو برابر قد می‌کشد. در مرحله یورش به قلعه خیز، پسرک با اصابت تیر چلاخسار تاگ که کمان ساخته دست کوردالاگون آسمانی رها شده، از بالای تخته سنگ

به پایین می‌افتد. چنانچه سوسلان قبل از اینکه پسر به زمین برخورد کند، او را بگیرد و سپس از هفت رود رد کند، پسر زنده می‌ماند، قلعه خیز نابود می‌گردد و سوسلان بیدوخوا را بدست می‌آورد. اما اگر پسر را بر زمین بیندازد یا نتواند او را از هفت رود رد کند، جنگ هیچ دستاوردی برایش نخواهد داشت. سیردون، دشمن سوسلان به شکل پیرمرد و پیرزنی در مسیر راه ظاهر می‌شود و سعی در انحراف وی از مسیر را دارد. سوسلان از جوی چهارم، پنجم و ششم عبور می‌کند. اما پیرزنی کیسه بردوش بر سر راهش سبز می‌شود و می‌گوید، نارت‌ها قلعه‌ی خیز را گرفته‌اند و بیدوخوا را اسیر کرده‌اند. سوسلان بالای یک تپه بورکای خود را پهن می‌کند؛ پسرک را روی آن می‌گذارد و خود را به نیروهایش می‌رساند. اما هنگامی که می‌بیند نارت‌ها کنار دیوارهای قلعه نشسته‌اند و منتظرش هستند، در می‌یابد که فریب خورده است. به سرعت به سوی پسر باز می‌گردد، اما پسر مرده است، زیرا سیردون خاک مرده را بر او پاشیده است (عبداللهی و مرادی، ۱۳۹۸: ۱۰۴-۱۰۸). مرگ پسرک در داستان «زدواج سوسلان با بیدوخوا» بازتاب تراژدی است که در آن قهرمان کوچک با موانع گوناگونی روبه‌رو می‌شود و با نیروهایی فراتر از قدرت خویش در می‌افتد. اما مرگ پسرک در این داستان و نیز مرگ تترادز در داستان «تترادز و سوسلان» که در زیر توضیحات آن خواهد آمد، پیکار تراژیک قهرمانان کوچک با تقدیر است، پیکاری سخت و از پیش محکوم به شکست و مرگ. این پیکار هرچندان که سخت هم باشد: «قهرمان بدان تن در می‌دهد. این قهرمان پیکار جو، غالباً می‌میرد، ولی مرگش، بر خلاف انتظار، نومیدمان نمی‌کند، بلکه از مرگش، هم وحشت‌زده می‌شویم و هم شادمان! >...» بدین جهت، از تماشای تراژدی که نمایش مصیبت آدمی است، به گفته آندر بونار، لذت می‌بریم! (همان: ۱۵).

۲- داستان «پسر بی‌نام اوریزماگ»:

در این داستان، پسر بی‌نام اوریزماگ که زندگان فراموشش کرده‌اند و برایش خیرات نمی‌کنند، به هوای مراسم یادبود، از باراستیر پادشاه سرزمین مردگان، می‌خواهد او را تا زمانی که مایحتاج خود را از مراسم یادبود جمع‌آوری می‌کند وی را به سرزمین زندگان بفرستد، چرا که پدرش اوریزماگ مرگش را به واسطه‌ی سنگ فراموشی از یاد برده است. پسر به در خانه اوریزماگ می‌رود، اوریزماگ وی را نمی‌شناسد و پسر، پدر را برای شکار و سفر دعوت به همراهی می‌کند. شاتانا نیز نمی‌داند که این پسر، همان یادگار او از اوریزماگ است که به دور از چشم پدر در دنیای زیر آب و در میان دانبیتیرها بزرگ شده است، و به درگاه خداوند دعا می‌کند که خداوند برف هفت سال را بباراند، پسر در راه بماند و پیرمردش سالم به خانه بازگردد. دعای شاتانا مستجاب می‌شود اما برف‌ها در مسیر راه آلاسا، اسب پسر اوریزماگ که جلوتر از ارفان، اسب ابلق اوریزماگ آب می‌شوند و مسیر هموار می‌گردد. پسر در پاسخ اوریزماگ که به کدام کشور حمله کنند، پیشنهاد می‌کند به جایی بروند که اوریزماگ تاکنون در آن نجنگیده است و اوریزماگ ترک تورک را که سرزمینی ثروتمند و دور است پیشنهاد می‌کند. پسرک بر تمامی موانع مسیر تفوق می‌یابد، جان پدر را از گزند اسب آهنی، گرگ دهان آهنی و شاهین نوک پولادین نجات می‌دهد و از سهم عظیم شکار و غنیمتی که به دست آورده تنها یک گاو سفید را به عنوان قربانی مراسم یادبود خود نشان می‌کند و پیش از بازگشت به سرزمین مردگان به اوریزماگ می‌گوید: «سهم اول از آن تو چون بزرگتری. دومین سهم هم از آن تو، به عنوان کسی که در این سفر همراهم بودی. قسمت سوم هم مال من که آن را هم به تو هدیه می‌کنم. این گاو را هم بردار و برایم مراسم یادبود بگیر. تو به احترام همه‌ی درگذشتگان مراسم گرفتی. فقط مرا پسر بی‌نامت را که در خانه‌ی دانبیتیرها به دست خودت رهسپار سرزمین مردگان شدم بی‌هیچ مراسم یادبودی فراموش کردی.» (عبداللهی و مرادی، ۱۳۹۸: ۵۷).

(تبلور ایده ناهوشیاری جمعی نیز در تحمل دشواری ها در راه فردیت یافتگی از نظر یونگ قابل فهم و لمس است: از نظر یونگ فردانیت محل اتحاد و یگانگی ناهوشیار و هوشیار است و تحقق آن مستلزم تحمل دشواری هایی است.

۳- داستان «سائوئی»:

سائوئی، پسر کاندز پیر از قوم بورات، رشدی افسانه‌ای دارد: «سائوئی را بردند و در شکاف یخبندان انداختند. گرگ‌ها او را برداشتند و ماده گرگی او را با شیر خود تغذیه کرد. سائوئی، نه روزانه و نه ساعت به ساعت بلکه ثانیه به ثانیه رشد می‌کرد و روزی رسید که شکار کردن را آغاز کرد» (همان: ۳۶۴).

۴- داستان‌های «تولد باترادز» و «چگونه باترادز را از دریا خارج کردند»:

در داستان «تولد باترادز» بتسنون که شب‌ها به شکل دختری زیبارو و روزها به شکل قورباغه است با عهدشکنی خامیتس که قول خود را مبنی بر بیرون نبردن بتسنون در ملاء عام زیر پا می‌گذارد، مواجه می‌شود و به او می‌گوید: «من می‌بایست پسری برای تو به دنیا می‌آوردم. اگر او از سینه من شیر می‌خورد کسی در دنیا هم‌اورد او نبود، شمشیر بر او اثر نداشت و تیر در بدن او فرو نمی‌رفت. ولی چه می‌شود کرد! سرنوشت آن است که اینگونه نشود. پشتت را به من کن و من با دمیدن، فرزند آینده‌مان را به تو می‌دهم.» <...> پس خامیتس پشتش را به همسرش کرد. بتسنون شروع به دمیدن کرد و بر پشت خامیتس توموری ظاهر شد. «اکنون برو و همه‌چیز را برای شاتانا تعریف کن. او می‌داند کی باید این تومور را بشکافی.» <...> شاتانا شروع کرد به شمردن روزها و ماه‌ها. چون زمان آن فرا رسید شاتانا با احتیاط تومور پشت خامیتس را شکافت و نوزاد رویین‌تن را بیرون کشید. بالاتنه این پسر فولادی و پایین تنه او از فولاد آبدیده بود» (عبداللهی و مرادی، ۱۳۹۸: ۱۹۸). همچنین باترادز از رشدی افسانه‌ای برخوردار است: «پسر خامیتس در کف دریا، در خانه دانبیتیرها بزرگ می‌شد. او در یک ماه به اندازه رشد کودکان عادی در سه سال، بزرگ می‌شد. او را باترادز پسر خامیتس نامیده بودند» (همان: ۱۹۹).

۵- داستان «آتاماز و میسیر-آلدار»:

در این داستان می‌خوانیم: «آتاماز دو مادر داشت. یکی او را زاییده بود و دیگری از او پرستاری می‌کرد. مادران، آتاماز را قنداق بیچ کرده و در گهواره گذاشته بودند. هر کدام در دو سوی گهواره نشسته بودند و برایش لالایی می‌خواندند: لالا لالا! گهواره‌ات از فولاد سیاه و نیلی آبدیده و ریسمانش از پشم پشت دیو است. تو نمی‌دانی که گاو نرمان را الساعه می‌کشند و آب بر آتش اجاق خانه‌مان می‌ریزند و خاکسترش را هم بر باد می‌دهند. همسر زیبای ناشران-آلدار را دزدیده‌اند و در خانه هیچ‌کس را نداریم که به عنوان جنگجو برای ارتش او بفرستیم.» اینگونه لالایی می‌خواندند که نوزاد از درون گهواره به آن‌ها گفت: «من به لشکر ناشران-آلدار می‌روم.» هر دو مادر به او گفتند: «اگر تو می‌توانستی به لشکر ناشران-آلدار بروی که ما شیون نمی‌کردیم.» پسرک هیچ نگفت. تنها بدنش کشیده شد، خود را به کنج گهواره تکیه داد، کنج فولادی گهواره به یکباره کنده شد و به پرواز درآمد و مادامی که در پرواز بود آنقدر داغ شد که زمانی که در دریا افتاد آب دریا را تا ته خشکاند. نوزاد خود را به کنج دیگر گهواره فشرده. کنج فولادین گهواره کنده شد و پرواز کرد و آن‌قدر در پرواز بود که تا مرز سرخ شدن، داغ و آبدیده شد، و هنگامی که در جنگل افتاد تمام جنگل را با شعله‌های آبی

سوزاند. پسرک خود را به مکان پولادینی که سرش در آن قرار می‌گرفت فشار داد، پولاد بالای سرش به کوهی سیاه تبدیل شد و به تمام اطراف پهن شد» (عبداللهی و مرادی، ۱۳۹۸: ۲۷۶ و ۲۷۷). اما جلال ستاری منشأیی روانکاونه را برای برخی از قهرمانان اسطوره قایل شده که بسیاری از آن‌ها در خصوص قهرمانان جبران مضاعف نیز صادق است. وی به نقل از رانک تشریح می‌کند: «همه داستانهای مربوط به تولد قهرمان اعم از موسی و ادیپ و رومولوس (Romulus) و تریستان و لوهنگرین (Lohengrin)، دارای یک ردیف از مضامین به هم پیوسته‌اند: قهرمان پسر خدا یا شاهی است - اما ولادت او با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود، پیشگویی می‌کنند که پدرش را خواهد کشت، گاه در خفا و دور از چشم مردمان به دنیا می‌آید - نوزاد محکوم به مرگ است یا باید رهاش کرد، اغلب او را در سبدی (صندوقی) می‌گذارند و در آب می‌اندازند - قهرمان را یا اشخاص بیچیزی از مهلکه نجات می‌دهند که به جای پدر و مادر از او پرستاری می‌کنند و یا جانوران مادینه‌ای - بعدها قهرمان از پدر خود انتقام می‌گیرد یا پدر به خاطر دلآوری‌هایش او را باز می‌شناسد.

نتیجه‌گیری

بر اساس نظرات روانکاوانه یونگ، انسان آرزوهای برآورده نشده خود را می‌تواند در خواب به شکلی تحقق‌یافته ببیند. همچنین ایده‌ی ناهوشیاری جمعی یونگ مبنی بر آن که: ایده‌ها و خواسته‌های گذشتگان به صورت ناهوشیاری جمعی در ما ظاهر و در طی اعصار آتی تکرار می‌گردد در بازتاب خواسته‌های پیشینیانمان در اسطوره‌هایی است که امروزی نیز همچنان با اقبال جمعی خوانندگان روبه‌رو می‌شوند، زیرا حاوی امیال پیشینیان و جوامع امروزی بشری‌اند. از سویی نیز مطابق دیدگاه فروید، امیال و آرزوها و لذات بر اساس میل لذت عمل می‌کنند. اما محتوای اسطوره‌ها چیزهایی را در بردارند که در دنیای واقعی وجود ندارند. بنابراین آدمی از رهگذر اسطوره می‌تواند بر آرزوهای برنیافته خودجامه عمل ببوشاند، ناتوانی‌اش را به توانایی و شکستش را به پیروزی تغییر دهد. مقوله که نویسندگان تحت عنوان «جبران مضاعف» بررسی نموده‌اند. بنابراین آنجا که نوزادی ناگهان به رشدی افسانه‌ای در طی چند روز و چند ساعت دست می‌یابد، بند قنناق را می‌درد یا گهواره را تکه تکه می‌کند و آن‌جا که جانوران و گیاهان برای یاری رساندن قهرمان زبان به سخن می‌گشایند و او را در مسیر شکست دشمن یاری می‌رسانند، گویای این اشکال مبالغه آمیز و مضاعفی است که اسطوره به شکلی ابزاری در اختیار قهرمان قرار می‌دهد تا رسالت خود را عملی‌سازد. اما آنگونه که رانک توضیح می‌دهد، قهرمان از گشایش خیالی برخی کشاکش‌های درونی، و الزامی که پدر بر وی تحمیل کرده و برای تحقق آرزو و جبران و تلافی آنچه بر او رفته، پا به عرصه‌ی وجود می‌نهد. پدر یا برادرانی که پیشتر توسط دشمن قهرمان از میان رفته‌اند و اینک قهرمان خرد بایستی این ماموریت ناتمام را به پایان رساند. به عقیده فروید نیز بخشی از تمایلات و غرایز فرد سرکوب و به ناهوشیار رانده شده فرد، به شکل نمادین در رویا و اسطوره و بسترهای مجاز متبلور می‌گردند. از دید یونگ حجم گسترده‌ای از آفرینش‌های هنری و قصه‌های جادویی و افسانه‌ای از ناهوشیار جمعی نشأت می‌گیرند و قهرمان اسطوره‌ای در سفر برای رسیدن به غایتی است که فردیت‌یافتگی نامیده می‌شود. در این مرحله قهرمان داستان تغییر پیدا می‌کند و قابل دسترس می‌شود و در نتیجه این فرایند که رشد روانی قهرمان را به دنبال دارد شخص به یک واحد روانی کامل تبدیل می‌شود که جداناپذیر و تقسیم‌ناشدنی است. از نظر یونگ، فردانیت محل اتحاد و یگانگی ناهوشیار و هوشیار است و تحقق آن

مستلزم تحمل دشواری‌هایی است. دشواری‌هایی که قهرمانان جبران مضاعف در آن‌ها مشترکند به شرح زیر است:

۱- قهرمان تولدی افسانه‌ای می‌یابد و یا رشدی اغراق آمیز دارد (تترادز، باترادز، سائوئای، آتاماز)؛

۲- تولد قهرمان یا نوزادی اش با مرگ پدر یا عدم حضور وی همراه است، پدر یا برادران قهرمان توسط ابرقهرمان داستان پیشتر کشته شده‌اند و قهرمان یا به قصد انتقام یا به قصد همراهی با ابرقهرمان ناچار است بر شرایط خلاف وضعیت فعلی اش که ناتوانی به واسطه‌ی خردسالی است غلبه کند (تترادز، فرزند بینام اوریزماگ، سائوئای).

۳- اسطوره به داد این قهرمانان می‌رسد و در فضای مبالغه‌آمیز حوادثی غیرطبیعی صورت می‌پذیرد: عموماً قهرمان زبان به سخن می‌گشاید و رشد اسطوره‌ای پیدا می‌کند و گاه پدیده‌های طبیعی از این حادثه تأثیر می‌پذیرند (تترادز، باترادز، آتاماز)

۴- گاه قهرمان برای انجام ماموریتی زنده می‌شود (فرزند بینام اوریزماگ).

۵- قهرمان ظرف مدت کوتاهی به مهارت‌هایی مانند سوارکاری، تیراندازی، و شمشیر زنی دست می‌یابد تا توانایی مبارزه با دشمنان را بیابد (پسر بی نام اوریزماگ، آتاماز).

۶- طبق مدل توزیع خویشکاری‌های ولادیمیر پراپ، یاریگرانی در مسیر برون رفت از مشکل به قهرمان یاری می‌رسانند. انتقال مکانی قهرمان، جبران و التیام مصیبت یا کمبود، رهایی از تعقیب، حل کردن یا انجام دادن امری دشوار، تغییر شکل قهرمان، از خویشکاری‌های یاریگران داستان‌های جبران مضاعف است. در نارت نامه بارها دیده می‌شود که اسب قهرمان را به جایی می‌برد و به او کمک می‌کند تا به هدف خود دست یابد. گاه اسب کار دشواری را برای قهرمان انجام می‌دهد مانند یاری رساندن اسب سوسلان در خروج وی از سرزمین مردگان؛ و گاه نیز اسب قهرمان را از شر تعقیب کنندگان می‌رهاند، مانند: یاری رساندن آلاسا، اسب باراستیر در خروج فرزند بینام اوریزماگ از سرزمین مردگان یا آب شدن برف‌ها به زیر پای آلاسا در مسیر حرکت اوریزماگ و پسرش به سرزمین ترک تورک.

۷- گاه قهرمان در خفا و دور از چشم مردمان به دنیا می‌آید (سوسلان، باترادز) و گاه نوزاد محکوم به مرگ است یا باید رهایش کرد، اغلب او را در سبدی (صندوقی) می‌گذارند و در آب می‌اندازند - قهرمان را یا اشخاص بیچیزی از مهلکه نجات می‌دهند که به جای پدر و مادر از او پرستاری می‌کنند و یا جانوران مادینه‌ای - بعدها قهرمان از پدر خود انتقام می‌گیرد یا پدر به خاطر دلآوری‌هایش او را باز می‌شناسد (سائوئای).

اما آنگونه که رانک توضیح می‌دهد، قهرمان از گشایش خیالی برخی کشاکش‌های درونی، و الزامی که پدر بر وی تحمیل کرده و برای تحقق آرزو و جبران و تلافی آنچه بر او رفته، پا به عرصه‌ی وجود می‌نهد. پدر یا برادرانی که پیشتر توسط دشمن قهرمان از میان رفته‌اند و اینک قهرمان خرد بایستی این ماموریت ناتمام را به پایان رساند.

منابع و مأخذ

- آریان پور، امیرحسین، (۱۳۵۷). *فرویدیسیم با اشاراتی به ادبیات و عرفان*. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- باستید، روژ، (۱۳۷۰). *دانش اساطیر*. ترجمه ی جلال ستاری. چ ۱. تهران: انتشارات توس.
- پراپ، ولادیمیر، (۱۳۶۸). *ریخت شناسی قصه های پریان*. ترجمه ی فریدون بدره ای. چ ۱. تهران: انتشارات توس.
- توسلی، غلامعباس، (۱۳۷۶). *نظریه های جامعه شناسی*. چ ۶. تهران: سمت.
- دورکیم، امیل، (۱۳۸۳). *صورت بنیانی حیات دینی*. ترجمه ی باقر پرهام. چ ۲. تهران: مرکز.
- ریتز، جورج، (۱۳۷۹). *نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر*. ترجمه ی محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- ستاری، جلال، (۱۳۸۵). *جهان اسطوره شناسی: اسطوره ایرانی*. چ ۱. تهران: مرکز.
- سگال، رابرت آلن، (۱۳۸۹). *اسطوره*. ترجمه ی فرودفر. تهران: بصیرت.
- عبدلهی، موسی و مرادی، مریم، (۱۳۹۸). *نارت نامه: حماسه ادبی اوستها (ایرانی تباران قفقاز شمالی)*. تهران: نگارستان اندیشه.
- فوردهام، فریدا، (۱۳۸۹). *مقدمه ای بر روانشناسی یونگ*. ترجمه ی مسعود میربها. تهران: جامی.
- فروید، زیگموند، (۱۳۹۱). *تفسیر خواب ترجمه شیوا رویگریان*. تهران: نشر مرکز.
- کوزر، لوئیس، (۱۳۷۳). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی*. ترجمه ی محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- کرنی، شارل، (۱۳۸۴). *ریشه و پایه ی اسطوره شناسی، جهان اسطوره شناسی* ۳. ترجمه جلال ستاری. چ ۲. تهران: مرکز.
- دولفر-دلاشو م، (۱۳۸۶). *زبان رمزی افسانه ها*. ترجمه ی جلال ستاری. تهران: توس.
- مالینوفسکی، برونیسلاو، (۱۳۸۵). *اسطوره در روانشناسی انسان بدوی*. جهان اسطوره شناسی ۱. ترجمه جلال ستاری. چ ۳. تهران: مرکز.
- مورنو، انتونیو، (۱۳۸۸). *یونگ، خدا یان و انسان مدرن*. ترجمه ی داریوش مهرجویی. تهران: نشر مرکز.
- یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۶۸). *چهار صورت مثال*. ترجمه ی پروین فرامرزی. تهران: آستان مقدس رضوی.
- یونگ، کار گوستاو، (۱۳۹۰). *جهان نگری یونگ*. ترجمه ی جلال ستاری، تهران: توس.
- Eliade, Micea. (1958). *Birth and Rebirth and Brothers*. New York
- Barthes, R. et al. (1981). *L'analyse structurale du Récit*. Paris: éditions du Seuil, Points.
- Rank, Otto. (1929), *The Trauma of Birth*. London. New York. Kegan Paul and Harcourt Brace.

جایگاه مولفه‌های شرقی در فرهنگ روسیه در گذر تاریخ

معصومه معتمدنیا^۱، مهدی نوری چورتی^۲

۱ دانشیار گروه آموزشی زبان روسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران،
m.motamednia@umz.ac.ir
۲ دانشجوی دکترا مطالعات روسیه، آسیای میانه و قفقاز، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران،
mehdi.n1992@yahoo.com

چکیده

موقعیت جغرافیایی روسیه بین اروپا و آسیا تأثیر زیادی بر جامعه روسیه داشته است. این کشور خود را در تقاطع دو نوع اجتماعی فرهنگ یافت؛ اروپایی یا شخصیت محور و آسیایی یا اجتماع محور. بر این اساس فرهنگ سیاسی روسیه متأثر از "شرق" و "غرب" است. نقش و جایگاه خاص روسیه را نیز فضای ژئوپلیتیکی که در آن مردمانی با انواع فرهنگ‌های مختلف در کنار هم زندگی می‌کردند، تعیین می‌کرد. در این میان، برخی عناصر شرقی همچنان در فرهنگ سیاسی روسیه مشاهده می‌شود. ویژگی‌های فرهنگ سیاسی شرق، ارزش‌ها و سنت‌های آن، ریشه در ویژگی‌های زندگی و عملکرد ساختارهای اجتماعی جامعه کشاورزی آسیایی دارد. از این رو، ریشه‌های شرقی تاریخ و تمدن روسیه و جایگاه مولفه‌های شرق در فرهنگ سیاسی روسیه معاصر با توجه به تحولات رخ داده در سال‌های اخیر در این کشور، موضوع بسیار قابل توجه برای تحلیل است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که شرق چه جایگاهی در فرهنگ سیاسی روسیه دارد؟ این مقاله اهمیت شرق در فرهنگ سیاسی روسیه در گذر تاریخ و ریشه آن را مورد بحث قرار داده است و جایگاه فرهنگ سیاسی شرق و مولفه‌های آن در روسیه را مورد تحلیل قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: موقعیت جغرافیایی اوراسیا، فرهنگ سیاسی، روسیه، مولفه‌های شرق.

موقعیت زبان روسی در ایران

مقدمه

برخی از مهم‌ترین عناصر شرقی همچنان در فرهنگ سیاسی روسیه جایگاه ثابتی دارند. تأثیر عناصر شرقی بر فرهنگ سیاسی روسیه بسیار بیشتر از عناصر برگرفته از اروپا و غرب بوده است. عناصر پایداری که همچنان تجلی سنت‌ها و ارزش‌های به جا مانده از تاریخ و ژئوپلیتیک این کشور است. از این رو، در این بخش به تحلیل مهم‌ترین مولفه‌های پایدار فرهنگ سیاسی روسیه که نشأت گرفته از شرق است، می‌پردازیم. مولفه‌های فرهنگ سیاسی شرقی که امروزه هم جایگاه ویژه‌ای در جامعه روسیه دارند شامل: جمع‌گرایی، پدرسالاری، دولت ایده آل، ایده روسی (معودگرایی)، اندیشه محافظه‌کاری، رهبر مقدس و ضدیت با غرب‌گرایی.

رهبر مقدس. دهقان روسی که براساس سنت شرقی رشد کرده بود، حامل برخی مفاهیم اساسی فرهنگ سیاسی بوده است که از آن جمله می‌توان به رسالت مآبی تزار یا ایده یک رهبر مقدس اشاره کرد. براین اساس، قدرت از جانب پروردگار به تزار تفویض می‌شد و به دنبال آن تزار به مردم تزار نماینده‌ای از جانب مردم نبوده است، بلکه کسی بوده که از جانب خدا حکمرانی می‌کند. تزار در چشم مردم نماینده خدا بر روی زمین بوده است که بی‌واسطه اراده الهی را محقق می‌نمود. از این

رو، فضیلت و ارزش خدمت به پادشاه و خدمت به خدا تقریباً برابر بود. در الگوی بومی روسیه، رابطه کاریزماتیک نسبت به فرمانروای عالی، بر ارزیابی از ویژگی‌های شخصی وی برتری داشت (Romanovich, 2010: 25). این عبارت مشهور است که می‌گوید، «تزار خوب و بویار بد است» ایمان و باور افسانه به تزار مهربان در فرهنگ سیاسی روسیه است. در این باره آلکسیف می‌گوید: «از دیرباز ایده دیکتاتور در روح مردمان روس سرگردان بوده است. این ایده همانا امید واهی به تزاری عادل است که به شدت ستمگران را مجازات می‌کند» (Denisov, 2014).

ایده یک رهبر مقدس در دوران شوروی هم به مثابه گذشته در فرهنگ سیاسی روسیه جایگاه ویژه‌ای داشت. استالین از خود یک رهبر فوق‌آرمانی ساخته بود. تفکری که از همان ابتدا در روسیه پسا شوروی نیز مورد توجه جدی قرار گرفت، بحث یک رهبر واحد بود که دستورات معنوی را از طریق یک کلیسای ارتدوکس روسی رواج و گسترش می‌داد. این تفکر عمومی در مورد یک مرد قدرتمند که به تدریج در فرآیند سیاسی ارتقا می‌یابد، با تصمیم یلتسین در مورد یک ساختار سیاسی قوت یافت.

امروزه چنین نگاهی نسبت به ولادیمیر پوتین نیز در جامعه روسیه حاکم است. با وجود اعطای مناصب عالی به نزدیکان، فساد و اختلاس در نظام سیاسی روسیه که پوتین سردمدار آن است، اما مردم روسیه کماکان معتقد هستند که چنین مواردی البته اگر آشکار شود، هیچ ارتباطی به حاکمیت نداشته و رییس‌جمهور در این گونه اقدامات غیرقانونی شرکت ندارد. فراتر از آن مردم باور دارند که حتی رییس‌جمهور روسیه از فعالیت‌های غیرقانونی زیردستان خود نیز متأسف می‌شود (مولینا، ۱۳۹۵: ایراس).

الکساندر پراخانوف، الکساندر دوگین و دیگر اندیشمندان سنت‌گرای روسیه همچنان به این ایده پایبند هستند و علی‌رغم اختلاف با پوتین در برخی مسائل، او را یک دژ مستحکم و به‌عنوان یک رهبر مقدس باور دارند. این اندیشه در ذهن مردم روسیه نیز همچنان جایگاه ویژه‌ای دارد و محبوبیت پوتین به‌عنوان یک رهبر کاریزماتیک گواهی بر این مدعاست.

دولت ایده آل. در روسیه بدون دولت هیچ اقدامی عملی نمی‌شود؛ حتی اگر کوچک باشد. بسیاری از مؤسسات اجتماعی که در اروپا پدید آمده و به‌طور مستقل توسعه یافته‌اند در روسیه با ابتکار و مشارکت فعال دولت ظاهر شده‌اند (Kalinin, 2009: pvlst.ru).

با عطف به تاریخ روسیه، سنت تاریخی از قرن دهم تاکنون، نمی‌توان این واقعیت اساسی را نادیده گرفت که کل تاریخ سیاسی این کشور در راستای شکل‌گیری یک دولت قدرتمند و در چارچوب یک اصل سلطنتی بوده است. تقریباً تمام قرن بیستم روس‌ها، تحت حاکمیت یک دولت خودکامه زندگی کردند و این عادت که دولت مسئول ساختن جامعه و هر اتفاقی که می‌افتد و انتظار انواع منافع از دولت، عمیقاً در بین مردم و فرهنگ سیاسی روسیه ریشه دارد. در نتیجه سیاست چند صد ساله پدرسالاری دولتی، یک پدیده پایدار با خصلت اقتدارگرا در بخش‌های وسیعی از جامعه روسیه شکل گرفته است. یک فرد مستبد از یک سو با قدرت به‌عنوان یک ارزش مقدس رفتار می‌کند که هرگونه نافرمانی از آن گناهی فانی است، از سوی دیگر وی با هیچ قدرت دیگری چنین رفتاری نمی‌کند، بلکه فقط با قدرتی قوی و مستبد چنین رفتاری می‌کند، زیرا چنین قدرتی به‌طور خودکار عشق و تمایل او به اطاعت را برمی‌انگیزد. مرد روسی که خود شخصیت بالغ و اراده قوی ندارد، از حاکم خود اراده می‌خواهد. او، فریاد، سختگیری، قاطعیت را بر اقلان و بحث ترجیح می‌دهد. او حتی استبداد را با داشتن اراده قوی ترجیح می‌دهد. بنابراین مردم روسیه با تمایل دائمی به "دست قدرت"

مشخص می شوند. ایوان ایلین می نویسد: «مردم روسیه با قدرت دشتهای، قوت خلق و خوی ملی، قدرت ایندیودوالیزم اسلاو و ضعف انضباط اجتماعی در شرایطی قرار گرفتند که مستلزم یک مرکز دولتی ضعیف نیست، بلکه یک مرکز قوی و ایده آل است. یک فرد روس قادر به حفظ نظم و ساختن یک کشور است. او می تواند نظم و انضباط مثال زدنی را حفظ کند، فداکارانه خدمت کند و برای وطن خود بمیرد اما این توانایی نه زمانی که به حال خود رها شود، بلکه زمانی که توسط اقتدار دولتی قدرتمند و شایسته که او را تحت تاثیر قرار می دهد، رهبری شود. به همین دلیل است که روسیه دولت قوی نیاز دارد (Ильин, 1993: 23). فرد روسی همیشه به سلطنت گرایش داشته است تا دموکراسی .

دین و سیاست در طول تاریخ در کنار هم حرکت کردند. دین در روسیه به عنوان یکی از اجزای سنت های ملی و یکی از ساختارهای اجتماعی و پایداری کل جامعه است و قادر است کارکردهای ابزار تحکیم اجتماعی و بسیج مردم است که بدون شک در چارچوب فرآیند معاصر نیز مهم است. ایلین اشاره می کند: « وحدت دولت ... تنها در صورتی ممکن است که یک مرجع قوی و خردمند وجود داشته باشد...» (Ильин, 1993: 33). اندیشمندان محافظه کاری همچون سولوویف تلاش های زیادی برای ایجاد و توسعه دولت سکولار - معنوی و تئوکراتیک انجام دادند که امروزه هم در فرهنگ سیاسی روسیه قابل مشاهده است. ایده ملی (روسی) توسط سولوویف به عنوان یک وظیفه تاریخی در چارچوب پروژه وحدت کلیسا-سیاست گنجانده شده است. در دولت تئوکراتیک، نقش های اصلی بین پاپ که نماینده روحانیت است و امپراتور روسیه که قدرت سکولار را تجسم می کند، توزیع خواهد شد. وحدت کلیسا و دولت، تداوم تاریخی پیوندهای شرقی را با فرهنگ سیاسی روسیه بیشتر مشخص می کند. تاثیر مغولان و ایده روسی برگرفته از روم شرقی که در فرهنگ سیاسی روسیه به عنوان ماده دولت سازی مورد استفاده قرار می گیرد.

در مجموع، دولت ایده آل در مرکز آرزوهای معنوی محافظه کاران قرار دارد. تصویر از یک دولت ایده آل نه تنها به تداوم توسعه فرهنگ و وفاداری به سنت اشاره می کند، بلکه در عین حال نشأت گرفته از مردمی است که چنین دولتی را ایجاد کردند. در روسیه جهت قدرت بر خلاف اروپا از بالا به پایین بود، بر این اساس، قدرت از جانب پروردگار به تزار تفویض می شد و به دنبال آن از تزار به مردم. در روسیه معاصر نیز، الکساندر دوگین و جریان های نومحافظه کاری روسیه به دنبال بازگشت یک دولت تئوکراتیک هستند. خودکامگی و اقتدارگرایی برگرفته از تاریخ روسیه منجر به تحکیم و قدرت فرآینده پوتین در فرهنگ سیاسی روسیه شده است و جایگاه ویژه نگاه به شرق را در فرهنگ سیاسی روسیه نشان می دهد.

اندیشه محافظه کاری. دهقان روس در وجود خود حامل برخی از مفاهیم اساسی فرهنگ روسی از جمله محافظه کاری بوده است. این اندیشه در دوران مغولان هم تثبیت شد. احساس آسیب پذیری در فرهنگ روس که بنیادی برای محافظه کاری دولت روس می باشد، در گستره ای وسیع، مدیون تأثیر همه جانبه مغولان بر روسیه است. صوفی منشی، درون گرایی و تحمل شدید از ویژگی هایی است که مغولان در ناخودآگاه مردم روس به وجود آوردند و امروزه نیز در فرهنگ سیاسی روسیه جایگاه ویژه ای دارد. از طرفی امپراتوری بیزانس نیز منجر به تقویت این امر شد.

محافظه کاری بر قداست سنت ها، مالکیت، خانواده، مذهب، دولت و نهادهای جا افتاده و قدیمی تأکید می گذارد و با هر گونه طرح و اندیشه خیالی و انقلابی برای ایجاد دگرگونی های عمیق در آنها

مخالفت ورزد. محافظه‌کاری در روسیه سیستم گسترده‌ای از عقاید است که با حمایت از ارزش‌های مسیحی، ایمپریالیست روسیه، ناسیونالیسم، دولت‌گرایی، مداخله اقتصادی و حمایت از نفوذ روسیه مشخص می‌شود. محافظه‌کاری در روسیه دفاع از نهادهای مستقر در زمان خود است. در ابتدا محافظه‌کاری روسی، برخلاف محافظه‌کاری اروپای غربی با سنت‌های فرهنگی از جمله اخلاق، ادبیات و مذهب مرتبط بود. علاوه بر این محافظه‌کاران روسی به عنوان یک حزب به معنای غربی شکل نگرفتند. جنگ میهنی ۱۸۱۲ به عنوان کاتالیزوری برای تعلیق اصلاحات جهانی عمل کرد. در قرن ۱۹، ثبات محافظه‌کاری تزلزل‌ناپذیر به نظر می‌رسید. استبداد مانند سایر دولت‌ها، ادامه منطقی ایدئولوژی موجود بود. ایده خودکامگی کاملاً قوی بود و در عین حال منطقی بود که در راستای جهت‌گیری محافظه‌کارانه توسعه یابد و در جهت اقدامات بعدی پادشاهان انجام شود و ساختار قدرت حفظ شود. محافظه‌کاری به عنوان یک جنبش سیاسی اجتماعی پس از ۱۸۸۱ به طرز محسوسی تشدید شد. نقش محافظه‌کاران در مجامع نجیب‌زادگان و زمستوو افزایش یافت. قرن ۱۹ روندهای جدید اثر اصلاحات بزرگ در محافظه‌کاری ایجاد شد. محافظه‌کاران به جستجوهای راه‌هایی برای حفاظت از نظام سنتی قدرت و ارزش‌ها برای توجیه نیاز به تقویت روش‌های سرکوبگرانه حکومت روی آوردند. از اواخر قرن نوزدهم محافظه‌کاران شروع به جذب توده‌ها کردند. شبکه نشریات محافظه‌کار گسترش یافت. محافظه‌کاری روسیه در مرز قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ در هسته نظریه و عمل ضد سرمایه‌داری و ضد مدرنیزاسیون خود باقی ماند.

در جامعه معاصر، محافظه‌کاری که قبلاً ایدئولوژی رسمی حزب حاکم «روسیه واحد» بود کم‌کم از اسناد رسمی حزب ناپدید شد، اما در دور سوم ریاست جمهوری پوتین با مهر تایید روبرو شد. در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۳، پوتین که قبلاً از شناسایی خود با هر ایدئولوژی خاصی اجتناب می‌کرد، خود را با عبارات زیر توصیف کرد: «فکر می‌کنم کاملاً ممکن است که بگویم من یک پراگماتیسم هستم با تمایلی به محافظه‌کاری... محافظه‌کاری قطعاً به معنای رکود نیست، بلکه تکیه بر ارزش‌های سنتی اما با عناصر اضافی ضروری برای توسعه است» (Путин, 2013).

بسته به اینکه موقعیت او را پراگماتیسم محافظه‌کار یا محافظه‌کاری عملگرایانه تعریف کنیم، می‌توان توصیف رییس‌جمهور از خود را به عنوان یکی از دو چیز درک کرد. در ابتدا خود را به عنوان یک عمل‌گرا با گرایش محافظه‌کاری معرفی می‌کند. اما به هنگام توضیح درک خود از محافظه‌کاری در واقع آن را به عنوان یک فلسفه سیاسی توسعه یافته تعریف می‌کند و می‌گوید این فلسفه امکان استخراج دو نتیجه‌گیری پراگماتیک کلیدی را فراهم می‌کند. اول از همه، محافظه‌کاری به عنوان یک دستورالعمل برای یک دوره سیاسی درک می‌شود که اصل اساسی آن توسعه با تأکید بر سنت‌ها یعنی ارزش‌ها است. ثانیاً محافظه‌کاری (از آنجایی که به طور کامل تعریف هانتینگتون از این ایدئولوژی سیاسی را منعکس می‌کند و با رادیکالیسم مخالف می‌کند، به ویژه با رادیکالیسم جناح چپ) برای او یک پلتفرم فلسفی و اخلاقی کاملاً تجسم یافته است که به عنوان یک نگاه به جهان نیز سازگار است.

این امر نشان می‌دهد که اندیشه محافظه‌کاری در فرهنگ سیاسی روسیه امروز هم جایگاه ویژه‌ای دارد، گویا میراث دهقان روسی و مغولان قصد رخت بر بستن از جامعه روسیه را ندارد.

ضد غرب‌گرایی. مغولان از روسیه در مقابل پادشاهی‌های اروپا دفاع کرده و ارتش پرحجمی برای روسیه فراهم کردند و این امر موجب جنگ‌های مختلفی در مقابل غرب شده است. از طرفی، همه‌ی ناظران مسائل تاریخ روسیه به تداوم روحیات بیژانس در بخش عمده‌ای از روشنفکران روس

اشاره کرده‌اند. جریان های فکری سنت‌گرایانه در بطن خود تداوم سیاست تمدن‌بیزانسی را گواهی می‌دادند و سرانجام روح تمدن‌بیزانسی است که به مدت هزار سال در کالبد فرد روسی و کشور جهت ادامه ی حیات و تخاصم به تمدن غربی بهره برداری کرده است. ترکیب میراث مغولان و تمدن‌بیزانسی منجر به اندیشه‌ای ضد غربی در فرهنگ سیاسی روسیه شده است. تقابل میان "ما" و "دیگری" به عنوان جوهره ی سیاسی، مهم ترین بنیانی است که در فرهنگ سیاسی روسیه در طول تاریخ وجود داشته است. اندیشه های ضد غرب‌گرایی از دوران پترکبیر توسعه فزاینده ای گرفت و در دوره شوروی به اوج خود رسید. شروع جنگ سرد و جدال دو ابرقدرت بزرگ شوروی و آمریکا حاکی از این اندیشه در فرهنگ سیاسی روسیه دارد که برگرفته از شرق است. شوروی با استفاده از ایدئولوژی کمونیستی خود، بیشتر این امر را در جامعه با تبلیغات خود گسترش داد و نفرت و ضدیت مردم با غرب را بیش از پیش تقویت کرد .

جمع‌گرایی. در نتیجه وجود دیرینه پدرسالارانه- قبیله ای جوامع شرقی، جهت‌گیری های جمع‌گرایانه ریشه دوانده بود که نشان دهنده جایگاه ضعیف فرد در مقایسه با موقعیت های جامعه به ویژه دولت است. جامعه دهقانی روس زمان لازم جامعه ای کاملاً بسیج شده بود. این موضوع به شکل جدی تری در طول تاریخ در سرزمین روسیه ریشه دوانده است. از این رو، ایرخین باور دارد که اشتراک، تعاون و جمع‌گرایی از خصوصیات شخصیت ملی روس و فرهنگ سیاسی آن است. در حقیقت جهان‌بینی روسی در تقابل با جهان‌بینی غربی در بردارنده فلسفه بارزی از ما به جای من است (Ирхин, 2006: 238). مهم ترین ویژگی فرهنگ توده‌ای، جمع‌گرایی اشتراکی بود. به علت شرایط آب و هوایی و وضعیت دشوار جغرافیایی سرزمین روسیه، مستلزم نیروی جسمانی زیاد، گروه های بزرگ و همچنین سازماندهی جمعی کار بود .

مدیریت جمعی که مبتنی بر اصول توافقات اجتماعی بود، تأثیر بسزایی بر زندگی مردم این سرزمین نهاد. مدیریت جمعی شکل شورایی داشت و وجه نامیده می شد (Кудров, 2011: 16). ایرخین نقش ویژه ایشین ها و سنت همدردی و همیاری که در این جوامع کوچک روستایی جا افتاده بود را در شکل‌گیری آگاهی جمعی و جمع‌گرایی پایدار روس ها مؤثر می‌داند (Ирхин, 2006: 238).

پدرسالاری. خصلت مهم و پایدار دیگر فرهنگ روسی و برگرفته از ژئوپلیتیک شرق، سنت پدرسالاری یا پاتریمونیالیسم است. اگرچه این موضوع در در جوامع مختلف در دوران متمدنی کم و بیش وجود داشت، اما تداوم و پایایی آن تا امروز، امر جدی در جامعه روس است. ریشه های سنت پدرسالارانه مردم روس ریشه در تاریخ و سرزمین این کشور دارد. فرهنگ سنتی روس‌ها و مهم‌ترین حوزه اجتماعی جامعه دهقانی خانواده پدر سالار بوده است. تعداد کلی چنین خانواده هایی می توانست چند ده نفر باشد. با این حال، به رغم پر تعداد بودن، همواره اقتدار رییس خانواده مطلقاً بلامنازع و انکار ناپذیر بود (Авраменко, 2010: 54). همچنین در سرزمین روسیه، دولت و جامعه بر اساس اصول «داماستری» یا استبداد پدرسالارانه توسعه یافته است. براساس اصول و قوانین "داماستری" در خانواده های بزرگ، رییس خانواده یا پاتریارخ (جد پدری) از اقتدار کاملی نسبت به همسر، فرزندان و دیگر بستگان برخوردار بود، در حالی که از هرکدام از آنها حمایت و مراقبت لازم را به عمل می‌آورد. جامعه ضمن آن که تزار را پدری مهربان می‌نامید وی را فرمانروای عالی و خود را تسلیم و سرسپرده وی می‌دانست. افزون بر این، جامعه امیدوار بود که رفاه و سعادت تک تک آنها به تزاری خوب گره خورده است (Ирхин, 2006: 238).

پدرسالاری به عنوان یک کلیشه رفتاری حتی در فرهنگ سیاسی جامعه تحصیل کرده هم نفوذ کرده است. امروزه رایج‌ترین واژه‌های انعکاس‌دهنده جوانب مختلف پدرسالاری، سرپرستی و پشتیبانی و مشتقات آنها است (Исаев, Баранов, 2012: 355). از نظر دنیسوف، پدرسالاری سطح بالای انتظارات جامعه از دولت، نهاد و یا شخصیت سیاسی خاص می‌باشد (Денисов, 2014).

تاریخ امپراتوری شوروی هم مؤید پابرجایی سنت‌های شکل‌گرفته پدرسالارانه است. تمام کودکان در سنین مدرسه ابتدایی «اکتبرست» و «نوه‌های ایلچ» به شمار می‌آمدند. تصویر مردم روسیه از ولادیمیر پوتین با ذهنیت آنها نسبت به نقش یک پدر در خانواده تطابق و همسویی دارد. در مجموع سنت پدرسالاری در ناخودآگاه مردم روس یک امر مثبت شده است که نشان از جایگاه ارزش‌های شرقی در فرهنگ سیاسی معاصر روسیه دارد.

ایده روسی (موعودگرایی). ترکیبی از سنت‌های باستانی و آیین مسیحیت ارتدوکس و تحولات دولت و جامعه به ویژه مغول در عصر مغول‌ها، مردم روس را به آینده خوشبین کرده و موعودگرایی را در روح این مردمان نهادینه کرده است. حتی به تعبیر بردیایف این ویژگی بود که جامعه روس را از هر جامعه دیگری برای باروری اندیشه کمونیسم که اندیشه‌ای به شدت موعودگرا بود مستعدتر ساخت (کرمی و کرامتی نیا، ۱۳۹۶: ۱۷۳).

اواخر قرن پانزدهم و قرن شانزدهم میلادی، سرزمین روسیه، اولین نمونه موعودگرایی را تجربه کرده است. طبق رهنمود "روم سوم" حقیقت مطلق در ارتدوکس تجسم نهایی پیدا می‌کند. پس از سقوط امپراتوری روم شرقی در اواسط قرن پانزدهم میلادی، مسکو متولی مسیحیت ارتدوکس شد و مرکزیت عرفانی به این شهر انتقال یافت. از این رو است که پرستش تزار مسکو اتفاق می‌افتد و روسیه را با نامیدن سرزمین مقدس روسیه ارج می‌نهند. البته ازدواج ایوان سوم با سوفیا پالاولوگ خواهر زاده آخرین امپراتور بیزانس و نصب عقاب دو سر بر روی برج‌های کرملین موجب تحکیم انتقال رهبری دینی از قسطنطنیه به مسکو شد.

در سال ۱۹۱۹ مسکو که تا قبل آن حامل ایده روم سوم بود، به محل تأسیس انترناسیونالیسم سوم با یک رسالت جهانی انقلابی تبدیل شد. رژیم جدید کمونیستی گرچه سنت گذشته را به طور کلی رد کرد، اما مجبور شد برای کسب مشروعیت از تفاسیر جدید از سمبل‌های قدیمی استفاده کند. از دیدگاه بردیایف و سولوویف روسیه یک رسالت الهی و یک سرنوشت محتوم مسیحی داشت. از دیدگاه بردیایف: «اورشلیم جدید از سرزمین روسیه جدا نخواهد بود و خاک آن به اورشلیم منتهی خواهد شد... اورشلیم جدید در روسیه واقع خواهد شد، دقیقاً به این دلیل که آخرالزمانی که در کتاب وحی پیشگویی شده را هموار کرده است» (بلینگتون، ۱۳۸۴: ۴۲). الکساندر دوگین هم در دوران پسا شوروی به بسط این اندیشه پرداخته است و باور دارد که اندیشه مسیحیت ارتدوکس به انتظار بازگشت عیسی مسیح قائل است. این ایده موعودگرایی روسی که برگرفته از تلفیق اندیشه‌ی مغول‌ها و امپراتوری بیزانس است، امروزه نیز در فرهنگ سیاسی روسیه جایگاه ویژه‌ای دارد و اندیشمندان نومحافظه‌کار روسی، برای توسعه آن گام‌های اساسی برداشتند.

خصلت سنت‌گرایی کلی باقی مانده در فرهنگ سیاسی روسیه از سنت‌ها و ارزش‌های شرقی سرچشمه می‌گیرد که در جامعه معاصر روسیه به خوبی بازتولید شده است. با شروع جنگ اوکراین و روسیه در سال ۲۰۲۲ میلادی و حمایت گسترده غرب از اوکراین و تحریم‌های گسترده علیه روسیه، اندیشه‌های شرقی در فرهنگ سیاسی روسیه بیش از گذشته تقویت شده است. بنابراین

عوامل فوق از مهمترین عناصر شرقی در فرهنگ سیاسی روسیه است که امروزه هم در این کشور جایگاه ویژه‌ای دارد و همچنان بدون تغییر باقی مانده است. جایگاه ویژه شرق در فرهنگ معاصر روسیه حاکی از ویژگی‌ها و خلق و خوی آسیایی روس‌هاست با وجود آنکه بخشی از سرزمین آن در خاک اروپا قرار دارد.

منابع و مأخذ

- بیلینگتون، جیمز (۱۳۸۵). روسیه در جستجوی هویت، ترجمه ی مهدی سنایی، تهران: ایراس.
- کرمی، جهانگیر و کرامتی نیا، رقیه (۱۳۹۶). فرهنگ سیاسی روسیه: ریشه‌ها، ابعاد و پیامدها، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۹. صص ۱۵۵-۱۸۸.
- مولینا، ناتالیا (۱۳۹۵). روسیه در تنگنای میان اقتدارگرایی و دموکراسی، تارنمای مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس) قابل دسترسی: <http://www.iras.ir/fa/doc/interview/>
- Авраменко, Е.С (2010). «Лидерство-Российский-Контекст», Журнал Известия-Уральского- Государственного- Университета.
- Денисов А.Е. (2014). «Особенности Политической Культуры Современной России», Материалы Международного Молодежного Научного Форума «ЛОМОНОСОВ-2014», Отв. ред. А.И. Андреев, Е.А. Антипов, М.: МАКС Пресс.
- Ильин И. А.(1993). О сильной власти // Ильин И.А. Наши задачи. М., С. 23.
- Ирхин, Ю.В.(2006). Социология Культуры: Учебник. — М.: Экзамен.
- Исаев Б.А., Баранов Н.А. (2012), Современная Российская Политика: Учебное Пособие. Для Бакалавров. СПб.: Питер.
- Кудров В.М.(2011). «Экономика России в Европе и Мире:Прошлое, Настоящее и Будущее», Общественные Науки и Современность, № 5.
- Калинин А.Ю.(2009). «Политическая Культура России и Процессы -Правообразования», Статьи в Разделе «2009 №4 (91), Доступна на: <http://www.pvlast.ru/archive/index.592.php>, Дата Обращения: 7.05.2015.
- Путин, В (2013). Интервью Первому каналу и агентству Ассошиэйтед Пресс. 4 сентября 2013 года/<http://Kremlin.ru/events/president/news/19143>.
- Романович Н. А. (2010). «Образ Власи как Отражение Российской Политической Культуры», Вестник Воронежского Государственного Университета. Серия: Лингвистика и Международная Коммуникация, № 1.

بررسی و مقایسه نماد سیمرغ در فرهنگ روسیه و ایران

سویج مهدیخانلی^۱، مونس پورقاسمی^۲

۱ استادیار گروه زبان روسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، smehdikhanli@guilan.ac.ir

۲ دانشجو کارشناسی زبان روسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، mounes.pourghasemi@gmail.com

چکیده

نمادها تصویرهایی قدرتمند هستند که انبوهی از مفاهیم و اساطیر فرهنگی را در قالب یک خوشه معنایی صورت‌بندی می‌کنند. این خوشه‌های معنایی طی فرایندهای خالق ادبی تولید شده و بخشی از حافظه فرهنگی ما را متشکل می‌شوند. یکی از این نمادها که در متون ایرانی و در حافظه فرهنگی جامعه باقی مانده و در صورت‌بندی‌های جدیدی در سنت شعری و عرفانی فارسی مداومت یافته، سیمرغ است. اما سیمرغ در ادبیات روسیه به شکل‌های مختلفی به تصویر کشیده شده است و به عنوان نمادی از حکمت، آزادی و آرمان‌گرایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. سیمرغ در ادبیات روسیه نه تنها به عنوان یک موجود افسانه‌ای، بلکه به عنوان نمادی از تحولات انسانی، هویت فرهنگی و جستجوی معنای زندگی به تصویر کشیده می‌شود. در برخی از داستان‌های فولکلور روسی نیز، سیمرغ به عنوان پرنده‌ای جادویی و با قدرت‌های فوق‌العاده معرفی می‌شود که می‌تواند به انسان‌ها در سختی‌ها یاری رساند تا از عهده دشواری‌ها بر آیند. همچنین، این پرنده در هنر و ادبیات روسی نمادی از امید و پیروزی است. در نهایت، سیمرغ در هر دو فرهنگ به عنوان نمادی سرشار از توانایی و زیبایی شناخته می‌شود و همچنین این نماد در ادبیات بر عمق مفاهیم انسانی تأکید می‌کند. بر این اساس، مقاله حاضر در تلاش است به مقایسه و بررسی نماد سیمرغ در فرهنگ ایران و روسیه بپردازد.

واژگان کلیدی: نماد پردازش، نماد سیمرغ، زبان روسی، زبان فارسی.

مقدمه

سیمرغ، نمادی افسانه‌ای و چندوجهی در فرهنگ‌های ایران و روسیه، نمایانگر مفاهیمی عمیق از حکمت، قدرت، و روحانیت است. در فرهنگ ایران، سیمرغ به عنوان مظهر حکمت و حامی انسانی شناخته می‌شود و به عنوان نگهبان طبیعت و سرزمین عمل می‌کند. در مقابل، در فرهنگ روسیه، این موجود بیشتر به عنوان نماد روحانیت و جستجوی معنای زندگی مطرح می‌شود و ارتباط نزدیکی با چرخه‌های طبیعی و زیبایی دارد. هر دو فرهنگ بر زیبایی و کمال تأکید دارند، اما معانی و تعبیر سیمرغ در هر یک از آنها متفاوت است. این مقایسه نشان‌دهنده غنای فرهنگی و تنوع تفاسیر مرتبط با این نماد در دو سنت مختلف است. در این مقاله به بررسی و مقایسه نماد سیمرغ در فرهنگ ایران و روسیه می‌پردازیم و جنبه‌های مختلف این نماد را در ادبیات، هنر و باورهای مردمی این دو فرهنگ بررسی می‌کنیم.

فرهنگ

پیش از اینکه به مقایسه نماد سیمرغ در فرهنگ ایران و روسیه بپردازیم، بهتر است بدانیم منظور از فرهنگ چیست و فرهنگ یک کشور و جامعه شامل چه چیزهایی می‌باشد؟ فرهنگ مجموعه‌ای از آداب، رسوم، باورها، هنرها، زبان، و دانش است که به یک گروه اجتماعی یا یک جامعه تعلق دارد. فرهنگ نشان‌دهنده‌ی هویت یک گروه و نحوه‌ی زندگی آن‌هاست. فرهنگ یک کشور مجموعه‌ای از ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، تاریخی و هنری است که هویت ملی آن کشور را شکل می‌دهد. [1]

فرهنگ یک کشور و یا جامعه شامل جنبه‌های مختلفی می‌باشد که عبارتند از:

۱. زبان: زبان رسمی و زبان‌های محلی که مردم با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند.
۲. آداب و رسوم: سنت‌ها و مناسک خاصی که در جشن‌ها، مراسم‌ها و مناسبت‌های مختلف انجام می‌شود.
۳. هنر و ادبیات: آثار هنری، موسیقی، شعر، داستان‌ها و نمایشنامه‌ها که به غنای فرهنگی کشور افزوده‌اند.

۴. مذهب: باورهای دینی و نحوه‌ی تأثیر آن‌ها بر زندگی روزمره و مناسک اجتماعی.

۵. ارزش‌ها و باورها: اصول اخلاقی و اجتماعی که بر رفتار و تفکر مردم تأثیر می‌گذارد.

۶. ضرب‌المثل‌ها: ضرب‌المثل‌ها معمولاً حاوی حکمت‌ها و تجربیات نسل‌های گذشته هستند و به نسل‌های جدید منتقل می‌شوند. این عبارات کوتاه و پرمحتوا، بخشی از هویت فرهنگی یک ملت را تشکیل می‌دهند و می‌توانند نشان‌دهنده ارزش‌ها و باورهای اجتماعی باشند. در ادامه مطلب به آشنایی با پرندۀ اسطوره‌ای سیمرغ می‌پردازیم.

آشنایی با پرندۀ اسطوره‌ای سیمرغ

این پرندۀ اساطیری در فرهنگ ایران، که پیشینگی‌اش به دوره باستان می‌رسد. نقش سیمرغ در عهد ساسانی در بسیاری از جام‌ها و ظرف‌ها نقش بسته است. در شاهنامه فردوسی نیز بسیار از آن یاد شده و نماد خرد و دانایی می‌باشد. در دوره اسلامی سیمرغ نماد نفس جستجوگر و حکمت بوده است. نقش سیمرغ همانند پرندگان دیگر مثل طاووس در تزیینات مساجد و اماکن مذهبی در کاشی کاری و گچ بری‌ها استفاده شده و یکی از مهم‌ترین نمادها در فرهنگ عرفانی ایران زمین است. [13]

در فرهنگ‌های فارسی و اشعار گاهی کلمه «سیرنگ» به جای سیمرغ بکار گرفته شده و از آن به معنی سیمرغ و عنقا ارائه شده است. سیمرغ در شاهنامه فردوسی مرغی خارق‌العاده می‌باشد که جایگاه ویژه‌ای در این کتاب دارد. [11]

در اوستا از سیمرغ با نام موغوسئنه یاد شده و در فارسی دری با نام سی سخن بکار رفته است.

[15]

سئن در اوستا به معنای شاهین می‌باشد و در آثار آیینی زرتشتی از این پرندۀ اسطوره‌ای با نام عقاب و ارغن نیز یاد شده که با سیمرغ افسانه‌ای شاهنامه همانندی‌های زیادی دارد و بخش نخست موغوسئن همانا مرغ است. [14]

بی‌شک چنین مرغی اسطوره‌ای و آن را نمود خارجی نیست. در همانند کردن این پرندۀ به شاهین باید توجه داشت که خدایان بسیاری از تمدن‌های کهن به عقاب شبیه و تشبیه شده‌اند. کویاجی سیمرغ را نمادی از درنا میدانند و آن را با سین هو در افسانه‌های چینی مقایسه و بررسی کرده است.

همانند کردن سیمرغ با بسیاری از پرندگان و از آن شمار به دلیل شیر دادن به جوجه های خود و به خفاش، در بسیاری از برداشت ها آمده؛ و با این همه ویژگی اسطوره ای سیمرغ برجاست. در روایت های اسطوره ای یکی از صفات انسانی یعنی سخن گفتن، چاره گری و طبابت اشاره شده و این ویژگی درباره دیگر پرندگان در اساطیر هند، چین و سرزمین های دیگر نیز دیده می شود.

[14]

آشیان سیمرغ در البرز کوه اسطوره ای و در آثار زرتشتی بر فراز درخت شگفت انگیز گئوکرن یا درختی است که در بین دریای فراخکرد قرار دارد و در بردارنده تخمه همه رستنی ها است: که هر وقت از درخت برخیزد هزار شاخه از درخت میروید و هرگاه که بر درخت مینشیند هزار شاخه درخت میشکند و با پراکنده شدن تخمه ها گیاهان مختلف از این تخمک ها هستی می یابند. عمر این پرنده اسطوره ای ۱۷۰۰ سال و به هر ۳۰۰ سال تخم مینهد و پس از ۲۵ سال جوجه های آن از تخم بیرون می آیند و در همه روایت های موجود، سیمرغ ماده و تخم گذار است. [12] در ادامه، به مقایسه نماد سیمرغ در فرهنگ ایران و روسیه می پردازیم:

سیمرغ در فرهنگ ایران

1. اسطوره شناسی و ادبیات:

- سیمرغ در ادبیات ایرانی، به ویژه در شاهنامه فردوسی، به عنوان یک موجود افسانه ای و حکیم معرفی می شود. او در داستان های مختلف به عنوان حامی قهرمانان و نجات دهنده آنها از خطرات ظاهر می شود.
- این موجود معمولاً به عنوان نماد خرد و دانش شناخته می شود و در جستجوی حقیقت و معنای عمیق زندگی، به یاری افراد می شتابد.

۲. تصویر و نماد:

- سیمرغ به عنوان موجودی بزرگ و زیبا با بال های گسترده توصیف می شود، که نماد قدرت و زیبایی است.
- در هنر ایرانی، تصویر سیمرغ در نقاشی ها و مینیاتورها به وفور دیده می شود و به عنوان نماد حفاظت از طبیعت و زندگی انسانی مطرح است.

۳. ارتباط با طبیعت و جهان:

- سیمرغ به عنوان نگهبان طبیعت و موجودات زنده در نظر گرفته می شود. او به عنوان موجودی که از آسمان به زمین نازل می شود، نماد پیوند میان آسمان و زمین است.

ضرب المثل:

ضرب المثل ها به عمق مفهوم سیمرغ در ادبیات و فرهنگ فارسی اشاره دارند و نشان دهنده جستجوی انسان برای تعالی و حقیقت در زندگی است. در ادامه به برخی از این عبارات اشاره می کنیم: "سیمرغی در آسمان، هزاران مرغ در زمین"

این ضرب‌المثل به تفاوت بین کمال و چیزهای عادی اشاره دارد و نشان می‌دهد که دستیابی به حقیقت و کمال (نماد سیمرغ) می‌تواند بسیار دشوار باشد، در حالی که چیزهای عادی و معمولی (مرغ‌ها) به راحتی در دسترس هستند. "سیمرغ را در آشیانه خود نجوید"

این ضرب‌المثل به معنای این است که انسان باید به جستجوی حقیقت و کمال درون خود بپردازد و نگوید که این حقیقت در جایی دور یا خارج از دسترس اوست. ضرب‌المثل‌های در باره سیمرغ به ما یادآوری می‌کند که جستجوی حقیقت و کمال در درون خود ماست و این جستجو می‌تواند به تغییرات مثبت و رشد شخصی منجر شود. این مفهوم در ادبیات فارسی و فرهنگ ما بسیار ارزشمند است و می‌تواند الهام بخش نسل‌های آینده باشد.

سیمرغ (پرنده آتشین) در فرهنگ روسیه

1. مفهوم و داستان‌ها:

- در فرهنگ روسی، سیمرغ به عنوان "پرنده آتشین" (Жар-птица) شناخته می‌شود که نماد زیبایی، خوشبختی و قدرت جادویی است. این پرنده در افسانه‌ها و داستان‌های عامیانه روسی از جمله داستان‌ها و افسانه‌های ملی حضور دارد.
- پرنده آتشین معمولاً به‌عنوان یک موجود جادویی توصیف می‌شود که می‌تواند آرزوها را برآورده کند و در جستجوی آن قهرمانان در ماجراجویی‌های مختلف قرار می‌گیرند.

۲. نماد جستجوی معنوی:

- در بسیاری از داستان‌ها، پرنده آتشین نماد جستجوی معنوی و کشف حقیقت است. قهرمانان برای به‌دست‌آوردن این پرنده به سفرهای دشوار می‌روند و در این راه، با چالش‌ها و موانع زیادی روبرو می‌شوند.
- این مفهوم از جستجو و کشف، به نوعی بازتاب‌دهنده تلاش‌های انسانی برای رسیدن به کمال و حقیقت است.

۳. ارتباط با فرهنگ و هنر:

- پرنده آتشین در هنر روسی، از جمله نقاشی‌ها و رقص‌های محلی، به‌عنوان نمادی از زیبایی و معجزه به تصویر کشیده می‌شود. این نماد در ادبیات و تئاتر روسی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد.

۴. ضرب‌المثل:

در فرهنگ و ادبیات روسیه، سیمرغ به عنوان نمادی از حکمت و قدرت به تصویر کشیده شده و به ضرب‌المثل‌های خاصی نیز مرتبط است. یکی از معروف‌ترین عباراتی که به سیمرغ اشاره و در ادبیات روسی کاربرد دارد، عبارت است از:

Не всякая жар-птица поет

به معنای این است که: هر چیزی که از دور زیبا به نظر می‌رسد در واقعیت نیست

Жар-птица не всегда в руках

به این معنا است: راه رسیدن به چیزهای با ارزش آسان نیست

За жар-птицей не угнаться

به این معنا است: تلاش برای اهداف دستنیافتنی

Кто ищет жар-птицу, тот не боится трудностей

به این معناست: شجاعت و پشتکار در جستجو چیزی مهم در این ضرب‌المثل‌ها پرند آتشین به عنوان نمادی از رویاها و آرزوها و تلاش در راه رسیدن به آنها نشان داده می‌شود. این ارتباط می‌تواند به شخصیت و ویژگی‌های فردی اشاره داشته باشد.

مقایسه نماد سیمرغ در فرهنگ ایران و روسیه

سیمرغ در فرهنگ ایرانی نماد حکمت، زیبایی و حقیقت است، در حالی که در فرهنگ روسی، موجودات مشابه بیشتر به شجاعت و قدرت اشاره دارند. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده تأثیرات فرهنگی و تاریخی خاص هر دو ملت بر روی نمادها و داستان‌ها است. سیمرغ به‌عنوان یک نماد مشترک، در هر دو فرهنگ، جستجوی حقیقت و کمال را نمایان می‌کند. مقایسه سیمرغ در فرهنگ روسیه و ایران نشان‌دهنده تأثیرات فرهنگی، اساطیری و ادبی می‌باشد که این نماد در هر دو فرهنگ دارد. در ادامه به بررسی این مقایسه می‌پردازیم:

پیوند با هویت فرهنگی

سیمرغ در ایران به عنوان یک نماد ملی و فرهنگی شناخته می‌شود، در هنر و ادبیات و حتی در طراحی‌های مدرن تأثیرگذار است. اما در فرهنگ روسی، نمادهای مشابه به سیمرغ به هویت ملی و فرهنگی کمک می‌کنند، لذا توجه بیشتری به داستان‌های قهرمانانه و مبارزاتی دارند.

حکمت و روحانیت

در فرهنگ ایران، سیمرغ بیشتر به‌عنوان نماد حکمت و قدرت حامی انسان‌ها شناخته می‌شود، در حالی که در فرهنگ روسیه تأکید بر روحانیت و جستجوی معنای زندگی بیشتر است.

تجسم زیبایی

در هر دو فرهنگ، سیمرغ نماد زیبایی و کمال است، اما در فرهنگ روسیه، این زیبایی به نوعی با تجدید و چرخه‌های طبیعی مرتبط است.

رابطه با طبیعت

در فرهنگ ایران، سیمرغ به‌عنوان موجودی مرتبط با طبیعت و محافظ آن به تصویر کشیده شده است، در حالی که در فرهنگ روسیه، بیشتر بر جنبه‌های معنوی و روحانی تأکید می‌شود.

نقش در ادبیات

سیمرغ در ادبیات فارسی به عنوان نمادی از کمال و حقیقت به کار می‌رود. در «منطق الطیر»، پرندگان برای یافتن سیمرغ سفر طولانی و دشواری را شروع می‌کنند که نمادی از جستجوی درونی و خودشناسی است. در ادبیات روسی، اگرچه سیمرغ به طور خاص نمایان نیست، اما مفاهیمی مشابه در داستان‌های فولکلور و شعرها وجود دارد. این آثار به قدرت و شجاعت شخصیت‌ها و ارتباط آن‌ها با طبیعت پرداخته و به نوعی به جستجوی حقیقت و کمال اشاره دارند.

داستان و حکایت

سیمرغ، به عنوان یک موجود افسانه‌ای و نمادین در ادبیات ایرانی، داستان‌ها و روایت‌های جذابی را به خود اختصاص داده است. در قسمت پایین به برخی از آن‌ها اشاره شده است:

داستان زال و سیمرغ

در شاهنامه فردوسی، زال، فرزند سام نریمان، به دلیل موی سفیدش از خانواده‌اش طرد می‌شود. او به کوه البرز می‌رود و در آنجا با سیمرغ آشنا می‌شود. سیمرغ او را می‌پذیرد و به‌عنوان پدر و راهنما از او مراقبت می‌کند. او به زال آموزش‌های فراوانی می‌دهد و در نهایت، او را به یک قهرمان تبدیل می‌کند. این داستان رابطه عمیق میان زال و سیمرغ را به تصویر می‌کشد.

داستان رستم و سیمرغ

در داستان‌های رستم، قهرمان ملی ایران، سیمرغ نقش مهمی ایفا می‌کند. زمانی که رستم به دنبال فرزندش سهراب می‌گردد، سیمرغ به او هشدار می‌دهد که فرزندش سهراب در جستجوی اوست و ممکن است با هم در نبرد مرگبار روبرو شوند. این داستان تأکیدی بر حکمت سیمرغ و نقش او به‌عنوان نگهبان و راهنمای قهرمانان است.

داستان سهراب و رستم

در این داستان تلخ، سهراب، فرزند رستم، بدون اینکه بداند پدرش کیست، به جنگ با او می‌پردازد. سیمرغ در این داستان نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، زیرا او به رستم هشدار داد که سهراب فرزند اوست. این داستان به‌خوبی مفهوم سرنوشت و تقدیر را به تصویر می‌کشد و نشان‌دهنده تأثیر سیمرغ در زندگی قهرمانان است.

داستان سیمرغ و هفت‌خوان رستم

در هفت‌خوان رستم، سیمرغ به رستم کمک می‌کند تا بر موانع و چالش‌های مختلف فائق آید. او با ارائه مشاوره و راهنمایی به رستم، او را در نبردهایش یاری می‌دهد و به‌عنوان نماد حکمت و قدرت عمل می‌کند.

سیمرغ در ادبیات معاصر ایران نیز حضور دارد و به‌عنوان نماد و مفهومی عمیق در آثار مختلف ادبی و هنری مورد استفاده قرار می‌گیرد. در زیر به برخی از جنبه‌ها و آثار معاصر اشاره می‌کنیم:

۱. شعر معاصر

-سهراب سپهری: در شعرهای سهراب سپهری، مفهوم سیمرغ به عنوان نماد جستجوی حقیقت و زیبایی طبیعی دیده می‌شود. او از سیمرغ برای بیان آرمان‌های انسانی و روحانی خود استفاده می‌کند.
-فروغ فرخزاد: در آثار فروغ، سیمرغ نماد آزادی و رهایی از قید و بندهای اجتماعی است. او از این نماد برای بیان احساسات عمیق و جستجوی هویت استفاده می‌کند.

۲. داستان‌نویسی

-داستان‌های کوتاه و رمان‌ها: نویسندگان معاصر، مانند هوشنگ مرادی کرمانی و محمود دولت‌آبادی، از سیمرغ به عنوان نمادی از امید و آرزو در داستان‌های خود بهره می‌برند. او به عنوان سمبلی از قدرت و حفاظت در برابر چالش‌های زندگی انسان‌ها مطرح می‌شود.

۳. نمایشنامه‌ها

-تئاتر معاصر: در تئاترهای معاصر، سیمرغ به عنوان موجودی جادویی و حکیم در داستان‌های معاصر به کار می‌رود. این نماد به نوعی بازتاب‌دهنده جستجوی انسان برای معنای زندگی و حقیقت است.

۴. هنرهای تجسمی

-نقاشی و مجسمه‌سازی: هنرمندان معاصر ایرانی از تصویر سیمرغ در آثار خود استفاده می‌کنند تا مفاهیم فرهنگی و تاریخی را به تصویر بکشند. این نماد در هنرهای تجسمی به عنوان نمادی از زیبایی و قدرت به کار می‌رود.

۵. بررسی‌های فرهنگی

- مقالات و پژوهش‌ها: در ادبیات معاصر، پژوهشگران و نویسندگان به بررسی و تحلیل نماد سیمرغ و تأثیر آن بر فرهنگ و هویت ایرانی می‌پردازند. این بررسی‌ها نشان‌دهنده ادامه تأثیرات فرهنگی و ادبی سیمرغ در جامعه معاصر است.
همچنین سیمرغ، پرنده آتشین (Жар-птица) در چندین داستان و افسانه معروف روسی نقش مهمی دارد. در بخش زیر به برخی از این داستان‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. پرنده آتشین و قهرمانان جوان

در این داستان، قهرمان جوانی به دنبال پرنده آتشین می‌رود. او در این مسیر با موانع و چالش‌های مختلفی روبرو می‌شود. در نهایت، او موفق می‌شود پرنده را به دست آورد و از قدرت‌های جادویی او بهره‌مند شود. این داستان نمایانگر تلاش، شجاعت و جستجوی حقیقت قهرمان است.

۲. ماجراجویی‌های ایوان

در یکی از مشهورترین داستان‌ها، ایوان، پسر کشاورز، به دنبال پرنده آتشین می‌رود. او در این مسیر با موجودات جادویی و چالش‌های دشواری روبرو می‌شود. ایوان با کمک دوستانش و با استفاده از هوش خود، موفق می‌شود پرنده را به دست آورد و به پادشاه خدمت کند. این داستان به اهمیت دوستی و همکاری اشاره دارد.

۳. پادشاه و پرنده آتشین

در این داستان، پادشاهی به دنبال پرنده آتشین است تا از جادوی او برای بهبود زندگی مردمش استفاده کند. او از قهرمانان و جنگجویان می‌خواهد تا پرنده را پیدا کنند. در نهایت، یکی از قهرمانان موفق می‌شود پرنده را بیابد و با او ارتباط برقرار کند. این داستان به اهمیت مسئولیت‌پذیری و استفاده از قدرت‌های جادویی به نفع جامعه اشاره دارد.

۴. پرنده آتشین و دختر زیبا

در برخی داستان‌ها پرنده آتشین به عنوان موجودی جادویی که می‌تواند زیبایی و خوشبختی را به همراه بیاورد، ظاهر می‌شود. در این داستان قهرمان برای نجات یک دختر زیبا به جستجوی پرنده می‌پردازد. این داستان بر موضوعات عشق و فداکاری تأکید دارد.

۵. افسانه‌های محلی

در افسانه‌های محلی مختلف، پرنده آتشین به عنوان نماد امید و آرزو ظاهر می‌شود. این داستان‌ها معمولاً شامل عناصر جادویی و درس‌های اخلاقی هستند و به نوعی نمایانگر تلاش انسان برای دستیابی به کمال و زیبایی هستند. به طور کلی، سیمرغ در ایران به عنوان حکیم و حامی انسان‌ها و طبیعت شناخته می‌شود، در حالی که پرنده آتشین در روسیه نمایانگر جادو و جستجوی حقیقت است. این دو نماد نشان‌دهنده غنای فرهنگی و تنوع در اسطوره‌شناسی و ادبیات دو فرهنگ متفاوت هستند. سیمرغ در هر دو فرهنگ به عنوان نمادهای عمیق و چندوجهی مطرح است که می‌تواند به تفاسیر مختلفی در زمینه‌های انسانی، طبیعی و روحانی منجر شود.

نتیجه‌گیری

در مجموع، نماد سیمرغ در دو فرهنگ ایران و روسیه، هرچند از نظر ویژگی‌ها و معانی متفاوت است، اما در هر دو مورد به عنوان نمادی از قدرت، حکمت و جستجوی حقیقت شناخته می‌شود. بنابراین سیمرغ در هر دو فرهنگ به عنوان نمادی از قدرت و حکمت عمل می‌کند، اما با تأکیدات متفاوت. این نمادها به غنای فرهنگی و ادبیات هر دو ملت افزوده و نشان‌دهنده جستجوی انسان‌ها برای حقیقت و کمال در زندگی هستند. در نتیجه، سیمرغ نه تنها یک موجود افسانه‌ای، بلکه نمایانگر آرمان‌ها و ارزش‌های عمیق انسانی در هر دو فرهنگ است.

منابع و مأخذ

۱. باباخانی، لیلا. فعالیت‌های فرهنگی. چاپ سوم. تهران - انتشارات ساکو، ۱۳۹۱
 ۲. بیگی، مهسا. انواع فرهنگ و ویژگی‌های آن، تهران، ۱۳۹۴
 ۳. داستان‌های فولکلور روسی. ترجمه: جمیله قاسمی، انتشارات چشمه، ۱۳۹۴
 ۴. سوری، سوسن. نمادها و اسطوره‌های فرهنگ روسی. انتشارات روزنه، ۱۳۹۵
 ۵. فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰
 ۶. محقق، مهدی. اسطوره‌ها و افسانه‌های ایرانی، چاپ اول، ۱۳۸۵
 ۷. موسوی، محمد. اسطوره‌شناسی ایران. انتشارات نگاه، ۱۳۸۹
 8. Даль В.И. Пословицы русского народа. Изд.: Художественная литература, 1989
 9. Русский фольклор: Хрестоматия для высш. пед. учеб. заведений. Москва, Ленинград : Учпедгиз, 1938
 10. Русские народные сказки. Москва, изд-во Московский рабочий, 1957
- منابع الکترونیک:
11. <https://fa.wikifeqh.ir>
 12. <https://www.mizbanedanesh.ir>
 13. civilica.com/doc/748180
 14. <https://www.aeinbavar.ir/fa/news/1041>
 15. <https://www.pcci.ir/fa/article>

دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران
و نگاه به اوراسیا

پیوندهای فرهنگی هنری ایران و روسیه

سویج مهدیکhanلی^۱، مونس پورقاسمی^۲

۱ استادیار گروه زبان روسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، smehdikhanli@guilan.ac.ir

۲ دانشجو کارشناسی زبان روسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، mounes.pourghasemi@gmail.com

چکیده

پیوندهای فرهنگی و هنری ایران و روسیه، حاصل تعاملات طولانی مدت تاریخی، جغرافیایی و سیاسی بین این دو کشور است. این روابط، با وجود تفاوت‌های اساسی در نگاه فلسفی، هنری و فرهنگی، بستری جهت تبادل ارزشمند ایده‌ها، سبک‌ها و مفاهیم میان دو ملت فراهم کرده است. در این میان، ادبیات، موسیقی، معماری، هنرهای دستی و سینما به عنوان مهم‌ترین عرصه‌های این تعاملات، نشان‌دهنده تأثیرات متقابل و الهام‌بخشی مداوم هستند. در طول تاریخ، ایران و روسیه هر کدام توانسته‌اند ویژگی‌های منحصر به فرد خود را حفظ کنند، اما در عین حال از تجربیات و دستاوردهای هنری و فرهنگی یکدیگر بهره‌مند شده‌اند. ایران با غنای عرفانی و معنوی خود بر برخی از جنبه‌های هنر روسیه تأثیر گذاشته، در حالی که روسیه با دستاوردهای فلسفی و واقع‌گرایانه خود بر هنر و ادبیات مدرن ایران اثر گذاشته است. در دنیای امروز، با وجود تفاوت‌های فرهنگی، روابط هنری و تعاملات فرهنگی ایران و روسیه می‌تواند به تقویت همکاری‌های بین‌المللی و گسترش درک متقابل میان ملت‌ها کمک کند. برگزاری جشنواره‌های مشترک، نمایشگاه‌های فرهنگی، و ترجمه آثار ادبی و هنری، فرصتهایی استثنایی برای بازشناسی میراث غنی هر دو کشور ایجاد کرده است. این پیوندها نه تنها میراث تاریخی روابط ایران و روسیه را زنده نگه می‌دارد، بلکه زمینه‌ساز توسعه همکاری‌های نوین فرهنگی و هنری در آینده خواهد بود. با توجه به این مطالب، در مقاله حاضر به درک عمیق‌تری از پیوندهای فرهنگی هنری ایران و روسیه می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: پیوند، فرهنگ، هنر، ایران، روسیه

مقدمه

پیوندهای فرهنگی و هنری ایران و روسیه شامل تاریخچه‌ای غنی و طولانی است که تحت تأثیر روابط تاریخی، جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی این دو کشور قرار دارد. این پیوندها در زمینه‌های مختلفی همچون ادبیات، معماری، موسیقی، نقاشی، سینما و هنرهای سنتی جلوه کرده است. پیوندهای هنری و فرهنگی ایران و روسیه ریشه در تاریخ طولانی تعاملات این دو کشور دارد. تأثیرات این روابط در حوزه‌های مختلف هنری و فرهنگی قابل مشاهده است و این تعاملات همچنان در قالب همکاری‌های جدید ادامه دارد. با توجه به مشترکات تاریخی و فرهنگی، این پیوندها می‌توانند در آینده نیز به گسترش تبادلات فرهنگی و هنری میان دو کشور کمک کنند. تأثیرات و تفاوت‌های فرهنگی و هنری ایران و روسیه، نشان‌دهنده عمق تاریخ و غنای فرهنگی هر دو کشور است. در حالی که ایران بیشتر بر معنویت، عرفان و زیبایی‌شناسی تأکید دارد، روسیه به فلسفه، واقع‌گرایی و شکوه هنری متمایل است. این تفاوت‌ها و تأثیرات متقابل، فرصت‌های زیادی برای همکاری و یادگیری بین دو ملت ایجاد کرده است. در ادامه به بررسی پیوندهای فرهنگی هنری ایران و روسیه اشاره می‌کنیم.

بررسی پیوندهای فرهنگی هنری ایران و روسیه

پیوندهای فرهنگی و هنری ایران و روسیه در سال‌های اخیر به طور قابل توجهی گسترش یافته است. این پیوندها به واسطه برگزاری جشنواره‌ها، نشست‌های علمی و هنری، و تبادل آثار هنری تقویت می‌شوند. پیوندهای فرهنگی و هنری ایران و روسیه نه تنها به غنای فرهنگی هر دو کشور کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به عنوان پله‌ای جهت ایجاد تفاهم و همکاری‌های بیشتر در زمینه‌های مختلف عمل کند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین ابعاد این پیوندها اشاره می‌شود:

۱. تاریخچه روابط فرهنگی ایران و روسیه

- روابط ایران و روسیه از قرون گذشته، به خصوص از دوره صفویه و عهدنامه‌های گلستان و ترکمنچای در قرن ۱۹ میلادی، آغاز شد. این تعاملات به تبادل فرهنگی و هنری بین دو ملت انجامید. در این دوره، بازرگانان، دیپلمات‌ها و هنرمندان دو کشور نقش مهمی در انتقال عناصر فرهنگی ایفا کردند؛

۲. ادبیات و شعر

- تأثیر ادبیات روسیه بر ایران: در دوران قاجار و به ویژه پس از مشروطه، ترجمه آثار نویسندگان روسی از جمله تولستوی، داستایفسکی، پوشکین و گورکی به فارسی تأثیر چشمگیری بر ادبیات ایران داشت. این آثار به شکل‌گیری سبک‌های جدید در داستان‌نویسی ایران کمک کردند؛
- تأثیر ادبیات فارسی بر روسیه: شاعران بزرگ فارسی مانند حافظ، سعدی و فردوسی الهام بخش نویسندگان و شاعران روس بوده‌اند. آثار فارسی از طریق ترجمه‌های اروپایی به ادبیات روسیه راه یافتند و مورد تحسین نویسندگانی چون پوشکین قرار گرفتند؛

۳. موسیقی

- موسیقی سنتی ایران و موسیقی کلاسیک روسیه در برخی از المان‌ها تأثیرات متقابلی داشته‌اند. هنرمندان ایرانی در قرن بیستم به روسیه سفر کردند و از موسیقی کلاسیک روسی الهام گرفتند. از طرف دیگر، برخی از آهنگسازان روسی از ملودی‌های شرقی و ایرانی در آثار خود استفاده کرده‌اند؛
- کنسرواتوارهای موسیقی روسیه نیز یکی از مراکز مهم آموزش موسیقی برای هنرمندان ایرانی بوده است. تعداد زیادی از موسیقی‌دانان ایرانی در این مراکز تحصیل کرده‌اند؛

۴. معماری

- در معماری، تأثیر روس‌ها بر شهرهای شمالی ایران، به ویژه در دوران قاجار و پهلوی اول، مشهود است. ساختمان‌های با سبک معماری روسی در استان‌های گیلان، مازندران و آذربایجان ساخته شدند. نمونه‌هایی از این تأثیرات را می‌توان در معماری خانه‌های قدیمی رشت، بندر انزلی و تبریز مشاهده کرد؛

- از طرف دیگر، برخی از ویژگی‌های معماری ایرانی، به ویژه کاشی‌کاری و طرح‌های هندسی، بر معماری روسیه تأثیر گذاشته است. گنبد‌های پیازی مشهور روسیه در کلیساها نیز ممکن است تحت تأثیر معماری اسلامی و ایرانی بوده باشند؛

۵. هنرهای تجسمی و نقاشی

- در دوره قاجار، نقاشی ایران با سبک‌های اروپایی، از جمله سبک نقاشی روسی، آشنا شد. این آشنایی از طریق سفر هنرمندان ایرانی به روسیه و حضور نقاشان روس در ایران صورت گرفت؛
- هنرمندان ایرانی مانند کمال‌الملک از این سبک‌ها تأثیر گرفتند و آن‌ها را با سبک‌های ایرانی تلفیق کردند؛

۶. سینما

-سینمای ایران و روسیه نیز در طول قرن بیستم تعاملات فرهنگی زیادی داشته‌اند. در دوران شوروی، فیلم‌های روسی به ایران وارد شدند و بر سینمای ایران تأثیر گذاشتند. از سوی دیگر، سینمای ایران نیز در دهه‌های اخیر به دلیل موفقیت‌های جهانی خود، مورد توجه فیلم‌سازان و جشنواره‌های روسی قرار گرفته است؛

-همکاری‌های مشترک در تولید فیلم نیز بخشی از این تعاملات فرهنگی بوده است؛

۷. هنرهای دستی و صنایع دستی

-صنایع دستی ایران، به ویژه فرش، در روسیه طرفداران زیادی داشته و دارد. فرش‌های ایرانی در قرن‌های گذشته به‌عنوان کالای لوکس به بازارهای روسیه صادر می‌شدند؛

-از طرف دیگر، هنرهای دستی روسیه مانند لاک‌کاری و حکاکی روی چوب نیز تأثیراتی بر هنرهای دستی شمال ایران داشته است؛

۸. تعاملات علمی و دانشگاهی

-در قرن بیستم، بسیاری از دانشجویان ایرانی برای تحصیل در رشته‌های هنری و فرهنگی به روسیه سفر کردند. دانشگاه‌های روسیه، به خصوص در زمینه آموزش‌های هنری (موسیقی، تئاتر و نقاشی)، نقش مهمی در تربیت نسل‌های جدید هنرمندان ایرانی ایفا کردند؛

۹. رویدادهای فرهنگی مشترک

-در سال‌های اخیر، برگزاری نمایشگاه‌ها، جشنواره‌ها و هفته‌های فرهنگی میان ایران و روسیه رشد چشمگیری داشته است. این رویدادها باعث گسترش تعاملات فرهنگی و هنری بین دو ملت شده‌اند؛

۱۰. نشست‌های علمی و فرهنگی

- نشست‌های مشترکی بین دانشگاهیان ایران و روسیه برگزار می‌شود که در آن پژوهشگران و اساتید از دو کشور به تبادلی نظر در زمینه‌های مختلف فرهنگی و هنری می‌پردازند. به عنوان مثال، نشست «گفتگوی فرهنگی ایرانی و روسی» در دانشگاه سوره با حضور پژوهشگران برجسته برگزار شد؛

- در این نشست‌ها، موضوعاتی چون تأثیرات هنر اسلامی بر فرش و نقش سینما در آگاهی‌بخشی عمومی مورد بحث قرار می‌گیرد؛

۱۱. جشنواره‌های هنری

-نخستین جشنواره مشترک نقاشی هنرمندان ایران و روسیه با عنوان «نقش دوستی» در مسکو برگزار شد. این جشنواره به منظور تقویت روابط فرهنگی دو کشور و ایجاد فضایی برای هنرمندان جهت ابراز دیدگاه‌های خود از فرهنگ یکدیگر شکل گرفت.

پیوند فرهنگی هنری ایران و روسیه به عنوان یک فرآیند چندوجهی و پویا، تأثیرات مثبت و قابل توجهی بر هر دو کشور داشته است. این پیوندها نه تنها به تقویت روابط دیپلماتیک و اقتصادی کمک می‌کند، بلکه به غنای فرهنگی و هنری دو ملت نیز می‌افزاید. همچنین پیوندهای فرهنگی هنری موجب افزایش شناخت متقابل دو کشور می‌شود. در ادامه به زمینه‌هایی که منجر به تقویت شناخت متقابل دو کشور کمک شایانی می‌کند می‌پردازیم:

۱. تقویت شناخت متقابل

برگزاری رویدادهای فرهنگی و هنری، مانند هفته‌های فرهنگی و نمایشگاه‌های مشترک، به افزایش شناخت و آگاهی مردم دو کشور از فرهنگ و هنر یکدیگر کمک کرده است. این شناخت متقابل می‌تواند به کاهش سوء تفاهم‌ها و تقویت دوستی‌ها میان ملت‌ها منجر شود؛

۲. همکاری‌های دوجانبه

توافقات فرهنگی میان دو کشور، شامل همکاری در زمینه‌های سینما، تئاتر، موسیقی و هنرهای تجسمی، به توسعه و گسترش روابط فرهنگی کمک می‌کند. این همکاری‌ها می‌تواند به ایجاد پروژه‌های مشترک و تبادل تجربیات بین هنرمندان منجر شود؛

۳. حفظ و ترویج فرهنگ بومی

این پیوندها به حفظ و ترویج فرهنگ بومی و ملی دو کشور کمک شایانی می‌کند. با توجه به تهدیدات فرهنگی جهانی، همکاری‌های فرهنگی می‌تواند به تقویت هویت ملی و فرهنگی دو ملت کمک کند؛

۴. ایجاد فرصت‌های جدید

برگزاری جشنواره‌ها و نمایشگاه‌ها به هنرمندان و علاقمندان به هنر این اجازه را می‌دهد که آثار خود را به نمایش بگذارند و از تجربیات یکدیگر بهره‌مند شوند. این فرصت‌ها می‌تواند به رشد و توسعه هنری در هر دو کشور کمک کند.

پیوند فرهنگی هنری ایران و روسیه به عنوان یک ابزار مؤثر در تقویت روابط میان دو کشور عمل می‌کند. این پیوندها نه تنها به غنای فرهنگی و هنری کمک می‌کند، بلکه به ایجاد دوستی و همبستگی بین ملت‌ها نیز می‌انجامد. با ادامه این همکاری‌ها، می‌توان به آینده‌ای روشن‌تر و پربارتر برای روابط فرهنگی دو کشور امیدوار بود.

نتیجه‌گیری

در مجموع، پیوندهای فرهنگی هنری ایران و روسیه نشان‌دهنده‌ی روابط عمیق و چندبعدی بین دو کشور است که ریشه در تاریخ و تمدن‌های غنی هر دو ملت دارد. ایران و روسیه دارای اشتراکات فرهنگی و تاریخی بسیاری هستند که می‌تواند به تقویت روابط میان دو کشور کمک کند. این اشتراکات شامل ادبیات، هنر و تاریخ مشترک است که موجب شناخت متقابل و احترام به فرهنگ یکدیگر می‌شود. همچنین توسعه همکاری‌های رسانه‌ای و فرهنگی میان دو کشور، مانند امضای تفاهم‌نامه‌های همکاری بین خبرگزاری‌ها و توجه به نسل جوان و تلاش برای حفظ هویت فرهنگی و تاریخی آن‌ها از طریق برنامه‌های آموزشی و فرهنگی می‌تواند به تقویت پیوندهای فرهنگی هنری و حفظ فرهنگ بومی و ملی میان دو کشور کمک کند تا از تهاجم فرهنگی غرب جلوگیری نماید. از همین رو، پیوندهای فرهنگی هنری ایران و روسیه نه تنها به غنای فرهنگی هر دو کشور افزوده، بلکه می‌تواند به عنوان ابزاری جهت ایجاد صلح و تفاهم میان ملت‌ها در جهان امروز مورد استفاده قرار گیرد. مرحله کنونی روابط فرهنگی روسیه و ایران، بیش از هر زمان دیگری در کل تاریخ پانصد ساله خود، با تنوع بردارهای توسعه آنها و حضور چندین سطح متمایز است. روابط فرهنگی روسیه و ایران در دهه‌های اول قرن بیست و یکم، نشان‌دهنده طیف گسترده‌ای از تعامل بین شهروندان دو کشور در زمینه‌های مختلف فرهنگ، هنر، علم، آموزش، گردشگری و غیر است.

منابع و مأخذ

۱. امیراحمدیان ب. روابط فرهنگی ایران و روسیه // روابط ایران و روسیه / ویرایش. م. سنایی و جی کرمی. تهران: ایراس، ۱۳۸۷. ص ۶۰-۱۰۰.
۲. پالیشوآ، سوبولوا آ.، کریمی ریایی. توسعه روابط فرهنگی روسیه و ایران در آغاز قرن ۲۱ // بولتن دانشگاه دوستی ملل روسیه. سری: روابط بین الملل. ۲۰۱۸. T. 18. شماره ۲. ص ۳۶۸-۳۸۶.
۳. شفقی م. زبان به عنوان ابزاری برای شناخت افراد دیگر // همکاری روسیه و ایران در زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به عنوان عاملی در تقویت صلح و امنیت در اوراسیا: مطالب کنفرانس بین المللی، مسکو، ۱۹ اکتبر ۲۰۱۷. ص. ۷۲-۷۶.
۴. ملکی ر. روابط متقابل فرهنگ های ایران و روسیه: چالش ها و چشم اندازها // همکاری روسیه و ایران در زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به عنوان عاملی در تقویت صلح و امنیت در اوراسیا: مطالب کنفرانس بین المللی، مسکو، ۱۹ اکتبر ۲۰۱۶. ص ۱۳۸-۱۴۳.

منابع الکترونیک:

- 1 <https://www.irna.ir/news/9305711/%D9%86%DA%AF%D8%A7%D9%87%DB%8C->
- 2 <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1976885/%D9%86%D9%82%D8%B4-%B4->
- 3 . <https://www.isna.ir/news/1403041812621/%D9%BE%DB%8C%D9%88%D9%86%D8%AF->
- 4 <https://inn.ir/news/article/79186/%D8%AA%D8%AC%D9%84%DB%8C->
- 5 . <https://soore.ac.ir/News/V/34562>

بررسی ضرب‌المثل‌های روسی با کلمه "گوش" و معادل‌های آنها در زبان فارسی

سوینج مهدیخانلی^۱، مونس پورقاسمی^۲

^۱ استادیار گروه زبان روسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، smehdikhanli@guilan.ac.ir

^۲ دانشجوی کارشناسی زبان روسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، mounes.pourghasemi@gmail.com

چکیده

ضرب‌المثل‌ها به عنوان واحد‌های زبانی هم در زبان روسی و هم در زبان فارسی در گفتار کاربرد دارد و در عین حال استفاده درست آن‌ها سطح زبانی و استعداد زبانی فرد را نشان می‌دهد. با کاربرد ضرب‌المثل‌های روسی افراد می‌توانند دیدگاه، احساسات، نگرش خود را نسبت به اطراف بیان نمایند. این واحد‌های زبانی بیانگر آداب و رسوم، سنت‌ها و اخلاق ملت روس است. در مقاله حاضر ضرب‌المثل‌های روسی با کلمه گوش/گوشها و معادل آن‌ها در زبان فارسی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: ضرب‌المثل، معادل، فرهنگ، زبان روسی، زبان فارسی

مقدمه

ضرب‌المثل گونه‌ای از بیان است که معمولاً تاریخچه و داستانی پندآموز در پس بعضی از آن‌ها نهفته است. بسیاری از این داستان‌ها از یاد رفته اند، و پیشینه برخی از امثال بر بعضی از مردم روشن نیست، با این حال، در سخن به کار می‌رود.

امروزه ضرب‌المثل شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به طور فعال در جهت‌های نظری و عملی در حال توسعه است. ارتباط نزدیک زبان با زندگی، تاریخ جامعه و فرهنگ آن نه تنها در واژگان، بلکه بیشتر در اصطلاحات نیز آشکار می‌شود.

ضرب‌المثل‌ها واحدهای ملی-فرهنگی زبان هستند که هویت فرهنگی مردم را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کنند. این واحد‌های زبانی ویژگی‌های ملی هر زبان را آشکار کرده و روح و اصالت ملت را بیان می‌کنند.

روس‌ها و ایرانی‌ها افرادی هستند که در شرایط اجتماعی و طبیعی مختلف زندگی می‌کنند و تاریخ، ادیان، اخلاق، اصول اخلاقی، روانشناسی و غیره متفاوتی دارند. با این وجود، با شکل‌گیری در شرایط مختلف تاریخی، در ضرب‌المثل‌های روسی و فارسی برای بیان افکار یکسان یا مشابه اغلب از نام مفاهیم مشابه استفاده می‌شود. که به نوبه خود، ساختار اجتماعی و شیوه زندگی متفاوت دو ملت را منعکس می‌کند.

ضرب‌المثل‌ها نقش ویژه‌ای در نمایش تفاوت‌های ملی و فرهنگی بین زبان‌های مختلف دارند. برخی از ضرب‌المثل‌هایی که در آن ویژگی‌های ملی و فرهنگی بیشتر آشکار است، واحدهایی که شامل نام‌های اعضای بدن می‌باشد. این واحدها یکی از قدیمی‌ترین و ضروری‌ترین دسته‌های ضرب‌المثل‌ها هستند.

برخی از شایع ترین ضرب المثل ها در زبان فارسی و روسی مثل های با جز "گوش" است. مقایسه ضرب المثل های زبان روسی و فارسی با نام اعضای بدن امکان شناسایی برخی عناصر ویژگی های ملی و فرهنگی این زبانها را فراهم میکند.

نام اعضای بدن و اندام های انسان علاوه بر معنای مستقیم آنها ، در فرهنگ و زبان های مختلف جهان دارای معنای نمادین نیز هستند. در ضرب المثل های ملت های مختلف اعضای بدن و نام آنها بیانگر شخصیت فرد و ویژگی های ملی و فرهنگی است. این مثل ها احساسات انسانی و نگرش او نسبت به محیط را بیان و نماد مرتبط با قسمت های بدن را منعکس می کنند. گاهی اوقات معنی نمادین اعضای بدن در میان ملت ها مرتبط و گاهی متفاوت است ، زیرا روح و روان مردم ، روش تفکر و درک آنها از واقعیت اطراف یکسان نیست.

متداول ترین نام های اعضای بدن در ضرب المثل های روسی عبارتند از: دست ، چشم، سر ، پا، زبان، بینی ، گوش ، قلب ، خون ، شانه.

بنابراین ، در ادامه ما قصد داریم ضرب المثل های روسی را با جزء "ухо/уши (گوش/گوش ها)" و همچنین معادل آنها به زبان فارسی مورد بررسی قرار دهیم.

• Во все уши слушать.

• سرپا گوش بودن.

در مواردی بکار میرود که مطلبی را با دقت و با حواس گوش میدهند.

• И ухом не повёл.

• یاسین به گوش خر خواندن.

پند بی فایده به کسی دادن، به ناشنوایی پند اندرز گفتن.

• И у стен есть уши.

• دیوارموش دارد موش هم گوش دارد.

حرف به گوش بقیه میرسد، گفتن اسرار با صدای بلند، نشان از بی خردی است.

• Пропускать мимо ушей.

• از این گوش میگیرد و از آن گوش در میکند.

گوش ندادن، توجه نکردن به حرف بقیه.

• Слышать краешком уха.

• سر و گوش آب دادن.

آگاهی و اطلاعی اندک حاصل کردن.

• Ни уха, ни рыла.

• چشم و گوش بسته.

از هیچجا و هیچ چیز با خبر نبودن، چیزی نیاموختن و بی تجربه بودن.

• Вешать лапшу на уши.

• آب در گوش کسی کردن.

کسی را فریب دادن و کلک زدن.

• Не видать, как своих ушей.

• مگر پشت گوشت را ببینی.

کنایه از محال بودن چیزی یا کسی.

• Ушки на макушке.

• گوش به زنگ بودن.

منتظر وقوع امر مهمی بودن، به انتظار کسی یا چیزی نشستن.

• Греть уши.

• فال گوش ایستادن.

سرک کشیدن در زندگی دیگران، به صورت مخفیانه به سخنان کسی گوش دادن.

• Развесить уши.

• چهار گوش شدن.

با نهایت شیفتگی و با دقت گوش فرا دادن.

• Надрать уши.

• تکه بزرگش گوشش است.

تهدید به ضرب و جرح.

• Бог дал человеку два уха и один рот.

• یک زبان داری دو گوش، دو بشنو و یک بیش مگو.

چیزی که نپرسیدند نگو بیشتر گوش بده تا حرف زدن.

• В одно ухо влетает, а в другое- вылетает.

• یک گوش در است و گوش دیگر دروازه.

به کسی میگویند که به حرف دیگران بی اعتنا است، به پند و اندرز دیگران بی توجه است.

• Уши вянут.

• از این حرفا گوشم پراست.

از این حرفا زیاد شنیده ام و دیگر گفتنش فایده ندارد.

نتیجه گیری

بعد از بررسی تعدادی از ضرب المثل های پر کاربرد در زبان روسی با کلمه *ухо/уши* و معادل آنها در زبان فارسی به این نتیجه می رسیم که در معادل فارسی این ضرب المثل ها کلمات *گوش/گوش ها* به کار رفته است. از این رو می توان گفت که علی رغم اینکه مردم روسیه و ایران شرایط و طرز زندگی متفاوتی از هم دارند، در بعضی از موارد مثل ضرب المثل ها شباهت های ملی و فرهنگی به وضوح دیده می شود.

زبان و فرهنگ از هم جدا ناپذیرند. زبان بخش مهمی از فرهنگ و حامل آن است. فرهنگ یک ملت را نمی توان از زبان آن جدا کرد. زیرا زبان یکی از اشکال مهم میراث و توسعه فرهنگی است. هر زبانی آینه فرهنگ است و ثروت معنوی بزرگی دارد. ضرب المثل ها برای نمایش فرهنگ ملت ها پویاترین عنصر در دنیای زبانی هستند.

منابع و مأخذ

1. Жуков В. П. Словарь русских пословиц и поговорок. М.: Советская. Энциклопедия. 1966.
2. Фразеологический словарь русского языка. / Под ред. А. И. Молоткова. М.: Русский язык, 1987.
3. فرهنگ امثال و حکم روسی- فارسی. صفرعلی فرصادمنش ، لودمیلا یژووا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴
4. فرهنگ ضرب امثال ها اصطلاحات روسی-فارسی. زیبا اجتهد. تهران: انتشارات بشارت، ۱۳۷۹



بررسی اصطلاحات زبان روسی در حمل و نقل دریایی و معادل آنها به زبان فارسی

شهرام نباتی^۱، فاطمه احمدی^۲

۱ دانشیار گروه زبان روسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، Shnabati@guilan.ac.ir

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان روسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران،

Ahmahi.fatemeh2442@gmail.com

چکیده

امروزه دانستن اصطلاحات زبان روسی در حمل و نقل دریایی از نیازهای بسیار ضروری دریانوردان در استان گیلان می‌باشد. از مهمترین دلایل این نیاز می‌توان به همسایگی کشور عزیزمان ایران با کشور روسیه از طریق دریای کاسپین اشاره کرد. دانستن اصطلاحات ضروری و پرداختن به مسائل و اصطلاحات مشترک در حمل و نقل دریایی بین دو کشور ایران و روسیه از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. این مقاله به بررسی کاربردی‌ترین این اصطلاحات در زبان روسی و معادل آنها به زبان فارسی و نیز به توضیح بیشتر هر اصطلاح به منظور واضح‌تر ساختن هر مفهوم در زبان فارسی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: اصطلاحات دریایی، حمل و نقل دریایی، زبان روسی، زبان فارسی.

مقدمه

در حمل و نقل دریایی اصطلاحات مختلفی در رابطه با انواع کشتی‌ها و همچنین نوع عملیات تجاری از طریق مرزهای آبی وجود دارد. به عنوان مثال در زبان روسی واژه‌ی **судно** یعنی کشتی، واژه‌ی **теплоход** به معنای کشتی دیزل و **пароход** به معنای کشتی بخار می‌باشد. (گلستان، ۱۳۹۹: ۲۳۲) همچنین اصطلاح **корабль** به کشتی‌های نظامی گفته می‌شود.^۱ بررسی تمامی این اصطلاحات در حوزه‌ی حمل و نقل دریایی و معادل آنان به زبان فارسی برای دریانوردان و نیز افرادی که در زمینه‌ی حمل و نقل دریایی فعالیت می‌کنند، امکان‌پذیر است اما با توجه به وسیع بودن این اصطلاحات، در مقاله حاضر تنها به بررسی چند نمونه از آنان می‌پردازیم. اصطلاحات بکار رفته شده در این مقاله، ابتدا اصطلاح روسی، سپس توضیح عبارت و بعد معادل فارسی به همراه توضیح آنها آورده شده است.

پیشینه پژوهش

در زمینه‌ی حمل و نقل دریایی پژوهش‌هایی انجام شده است که در این بخش به اختصار به آنان اشاره می‌کنیم: محمود صفارزاده، ابراهیم عزیزآبادی و حمید حمیدی (۱۳۸۵) در کتاب "حمل و نقل دریایی"، که از منابع اصلی مقاله‌ی حاضر است، در رابطه با انواع اصطلاحات دریایی و همچنین قوانین حمل و نقل دریایی به تفصیل بررسی نموده اند. همچنین **ФАУ (российский морской**

^۱ <https://ru.wikipedia.org>

«Правила регистра (2017) в Российской Федерации в области судоходства» (کتابی با عنوان «Правила регистра (2017) в Российской Федерации в области судоходства» ، به فارسی " قوانین طبقه بندی و ساخت و ساز شناورها" به بررسی دقیق اصطلاحات دریانوردی پرداخته است.

بحث و بررسی

اکنون نیز به بررسی چند نمونه از اصطلاحات پر کاربرد در زمینه‌ی حمل و نقل دریایی می‌پردازیم. سپس هر یک را با معادل آن در زبان فارسی مقایسه خواهیم کرد.

اصطلاح انواع کشتی ها از نظر نوع فعالیت

به دلیل اینکه اکثر ۹۰ درصد تجارت دنیا از طریق راه های آبی صورت می‌گیرد، به دلیل اینکه انواع مختلفی از کالا من جمله غلات ، فرآورده های نفتی، محصولات شیمیایی و خودرو، از طریق کشتی جا به جا می‌شوند، بایستی هر نوع از کالاها در کشتی های مخصوص به خود حمل شوند. بنابراین کشتی ها از نظر نوع فعالیت و بسته به نوع کالایی که حمل می‌کنند به انواع مختلفی تقسیم میشوند:

1. контейнеровоз: Судно, предназначенное для перевозки грузов в контейнерах международного образца и имеющее ячеистые направляющие конструкции в трюмах.

کشتی کانتینربر: کشتی هایی هستند که تنها کالاهای بسته بندی شده به صورت کانتینر را حمل می‌کنند. در اصطلاح تجاری به این نوع از کشتی ها بارگنجی نیز گفته می‌شود.

2. Пассажирское судно: Судно, предназначенное для перевозки или перевозящее более 12 пассажиров.

کشتی های مسافربری: صفت пассажирское به معنی مسافری از اسم пассажир مسافر آمده است. کشتی های مسافربری تنها افراد را به منظور سفر حمل می‌کنند این نوع کشتی ها کالای تجاری حمل نمی‌کنند زیرا حجم داخل آن مکانی برای تفریح مسافر، زیست، حمل کالای حمل مسافر، انبار و غیره است.

3. навалочное судно: Судно, в конструкцию которого входят одна палуба, бортовые подпалубные танки и бортовые скуловые танки в грузовых помещениях и которое предназначено преимущественно для перевозки навалочных грузов. К данному типу судна относятся также такие типы судов, как рудовозы и комбинированные суда.

کشتی فله بر: این اصطلاح از اسم наваливание به معنی انباشته و قید навалом به معنی به صورت فله و در حجم زیاد که از فعل навалить(св)/ наваливать(нсв) به معنی تلمبار کردن و انباشتن می‌آید. این نوع کشتی ها مخصوص حمل کالاهای فله مانند غلات ، سنگ معدن ، ذغال سنگ ، سیمان و شکر است. این نوع کشتی ها به منظور کاهش هزینه بسته کالا و نیز استفاده از فضای بیشتر داخلی صورت می‌گیرد. این کشتی دارای انبار بزرگ مکعبی با درهای بزرگ شکل است که تنها با وسیله دستگاه های الکتریکی و یا هیدرولیکی باز و بسته می‌شوند.

4. Накатное судно (ролкер): Судно, специально предназначенное для перевозки различной колесной техники (автомобилей, железнодорожного подвижного состава, гусеничной техники, трейлеров с грузом и без груза), грузовые операции на котором

производятся преимущественно горизонтальным способом — накатом.

کشتی های رو_ رو: صفت **накатный** به معنی متحرک است که از فعل **накатывать(нсв)/накатить(св)** به معنای چرخیدن و حرکت دادن و یا حرکت انداختن است. کشتی های رو_ رو ، جهت تخلیه و بارگیری اتومبیل ها، کامیون و تریلر ها و همچنین حمل واگن های قطار بکار می روند. این کشتی ها دارای سکویی در پاشنه هستند که امکان ارتباط کشتی با اسکله را فراهم می سازد.

5.лесовоз: Сухогрузное судно, предназначенное для перевозки палубного лесного груза.

کشتی حمل چوب: این اصطلاح از کلمه **лес** به معنی جنگل و فعل حرکتی **везти/возить** به معنی بردن و آوردن با وسیله نقلیه می باشد.

6.супернанкер (нефтеналивное судно): Судно, предназначенное для перевозки наливом сырой нефти и нефтепродуктов.

کشتی های نفتکش: این کشتی ها به اصطلاح یا نفتکش حمل نفت خام با ظرفیت حداکثر ۱۷۵۰۰۰ تن و یا نفتکش های بسیار بزرگ به اختصار ^۱ VLCC با ظرفیت حداکثر ۳۵۰۰۰۰ تن و یا نفت کش های فوق العاده بزرگ به اختصار ^۲ ULCC با ظرفیت بیش از ۳۵۰۰۰۰ تن هستند. به طور کلی، در زمینه حمل و نقل دریایی ، انواع بسیاری از کشتی ها وجود دارند که ما در این مقاله به مهمترین آن ها پرداختیم. اما مهمترین اصطلاحات در هنگام حمل و نقل دریایی عبارتند از:

7.Чартер: Договор между судовладельцем и фрахтователем на аренду судна или его части на определенный рейс или срок.

اجاره نامه: عملیات بهره برداری تجاری از کشتی بر مبنای دو قالب کلی یعنی قرار داد حمل و نقل که بارنامه بر اساس آن صادر می شود و دیگری اجاره نامه کشتی صورت می گیرد. در اجاره نامه، طرفین قرارداد یعنی مالک کشتی و مستاجر، دارای وظایف، تعهدات و مسئولیت هایی بر مبنای قرارداد اجاره خواهند بود. قرارداد اجاره کشتی به سه نوع تقسیم میشوند:

۱-۷.рейсовый чартер: договор фрахтования, по которому судовладелец предоставляет фрахтователю грузовые помещения судна и обязуется доставить груз из порта отправления в порт назначения за согласованный фрахт.

اجاره سفری کشتی: قراردادی که مالک کشتی متعهد می شود که در مقابل پرداخت کرایه ، کشتی تجهیز شده معینی را برای انجام یک یا چند سفر مشخص بین بنادر معین، جهت حمل کالا در اختیار مستاجر قرار دهد.

۲-۷. тайм-чартер: По договору тайм-чартера судовладелец обязуется за обусловленную плату (арендная плата) предоставить фрахтователю судно и услуги членов экипажа судна в пользование на определеннй срок для перевозок грузов, пассажиров или для иных целей торгового мореплавания.

^۱ Very large crude carrier

^۲ Ultra large crude carrier

اجاره زمانی کشتی: در این قرارداد، مالک کشتی متعهد می‌شود در قبال پرداخت کرایه، خدماتی را در مدت زمان معین به مستاجر ارائه دهد. در این نوع اجاره نیروی انسانی و مایحتاج کشتی در اختیار مستاجر قرار می‌گیرد.

۳-۷. бербоут-чартер: По договору фрахтования судна без экипажа судовладелец обязуется за обусловленную плату (фрахт) предоставить фрахтователю в пользование и во владение на определенный срок не укомплектованное экипажем и не снаряженное судно для перевозок грузов, пассажиров или для иных целей торгового мореплавания.

اجاره دربست کشتی: در این قرارداد، مالک کشتی متعهد می‌شود که در قبال اجاره بها، برای مدتی معین، کشتی را بدون اینکه مجهز باشد (بدون وسایل و خدمه) در اختیار مستاجر قرار می‌دهد.

8. накладная: Морская накладная - документ, который подтверждает наличие договора перевозки груза морским путем и принятия или погрузку груза перевозчиком и по которому перевозчик обязуется доставить груз грузополучателю, указанному в документе.

بارنامه: سندی است که تعیین می‌کند که کالاهای مشخصی در کشتی مشخصی برای مقصد معین بارگیری می‌شود. این سند از طرف مالک کشتی امضا و به فرستنده کالا تحویل داده می‌شود و حاوی مشخصات ظاهری کالا می‌باشد.

۹. счёт-проформа: предварительный счет содержит сведения о том, в какие суммы обойдутся продукты и услуги заказчику после того как вы выполните работы.

پروفورما یا پیش فاکتور: سندی اولیه ای است که فروشنده جهت تعیین ارزش و شرایط فروش صادر می‌کند.

نتیجه گیری

باتوجه به پیشرفت در زمینه ی حمل و نقل دریایی و تجارت با کشور روسیه، دانستن اصطلاحات و قوانین دریایی برای کارکنان و دریانوردانی که در بنادر شمال ایران، بخصوص در استان گیلان، در شهرستان بندرانزلی فعالیت می‌کنند، ضروری است. با دانستن معادل دقیق هریک از این اصطلاحات می‌توان به بازدهی بهتری در زمینه تجارت از طریق راه های آبی و حمل و نقل دریایی دست یافت. چه بسا تجارانی بوده اند که بعلت فقدان اطلاعات کافی به نتایج مطلوبی در معامله دست نیافته اند و گاهاً با ورشکستگی مواجه شدند. این تحقیق به منظور شفاف سازی تعدادی از اصطلاحات کاربردی در زمینه حمل و نقل دریایی، با هدف بهبود روابط و گسترش تجارت بین الملل با کشور روسیه صورت گرفته است. به امید اینکه در آینده شاهد رشد روز افزون کشور عزیزمان ایران در زمینه تجارت بین الملل باشیم.

منابع و مأخذ

۱. صفارزاده. محمود؛ ابراهیم عزیزآبادی؛ ابراهیم؛ حمیدی، حمید. حمل و نقل دریایی. ۱۳۸۵. تهران: اسرار دانش. ۶۶۴ ص.
۲. گلستان، پیمان. اصول نگارش و ترجمه مکاتبات تجاری (روسی-فارسی). ۱۳۹۹. بابلسر: دانشگاه مازندران. ۵۳۷ ص.

۳. نباتی، شهرام. تدوین فرهنگ تخصصی دوزبانه روسی، فارسی اصطلاحات دریایی. ۱۴۰۰. دانشگاه گیلان. ۹۹ ص.
۴. نباتی، شهرام؛ مهدیخانلی، سوینج؛ امیری ویرثق، منیژه. رویکرد نوین در آموزش افعال حرکتی زبان روسی. ۱۳۹۹. رشت : دانشگاه گیلان. ۲۴۸ ص.
5. ФАУ «Российский морской регистр судоходства». Правила классификации и постройки морских судов, часть 1. Санкт-Петербург. 2017. – 60 с.

منابع الکترونیکی:

6. <https://ru.wikipedia.org>
7. <https://dic.academic.ru>
8. <https://www.adobe.com>



مجموعه مقالات برگزیده دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا (ISC)

محور چهارم: ایران، روسیه و اوراسیا؛
مناسبات سیاسی و اقتصادی در اوراسیا



КОНВЕРГЕНЦИЯ ГЕОСТРАТЕГИЧЕСКИХ ИНТЕРЕСОВ РОССИЙСКОЙ ФЕДЕРАЦИИ И ИСЛАМСКОЙ РЕСПУБЛИКИ ИРАН В ПРИКАСПИЙСКОМ РЕГИОНЕ

Галбапова Шахрузат Сунхаевна¹

1 Дагестанский государственный университет, г. Махачкала, Россия

Аннотация

Данная статья посвящена российско-иранским отношениям в Прикаспийском регионе. Значение Каспийского региона и происходящие в этом районе процессы положили начало изменениям структуры международных отношений. Одним из главных факторов этих изменений стали нефтяные и газовые ресурсы Каспия. Геополитический вакуум на Каспии, возникший вследствие распада Советского Союза, явился причиной борьбы за право доступа к богатейшим ресурсам данного региона. На основе фактических данных анализируется многолетний процесс согласования позиций пяти Прикаспийских государств, который завершился подписанием Конвенции Прикаспийских государств.

Ключевые слова: Россия, Иран, Прикаспийский регион, саммиты Прикаспийских государств, конвенция.

Введение

Каспийский регион сегодня привлекает к себе внимание многих стран мира богатыми запасами углеводородов, что и вызывает, политические, военно-стратегические и экономические интересы гегемонов мировой политики. Нефтересурсный потенциал прикаспийских месторождений России (в Астраханской области, Калмыкии, Дагестане, Чечне) превышает 8 млрд. тонн, остальные ресурсы – около 2 млрд. тонн – приходятся на прикаспийские районы Туркменистана и Ирана [24, с.19]. Ряд американских специалистов оценивают запасы Каспийской нефти в пределах 15–20 млрд. баррелей, а некоторые европейские – в пределах 7–14, российские же – от 7 до 10 млрд. баррелей [27, с.60]. М. Сафари указывает, что нефтяные запасы Каспийского моря составляют 17–35 млрд. баррелей, что соответствует 1/5 – 3/5 % мировых запасов нефти [2, с.89]. По словам главы нефтяной компании BP-Azerbaijan Лэвила Вулвола: «запасы нефти на Каспии оцениваются в 40 млрд. баррелей» [4]. Одно остается неизменным стабильным поставщиком нефти в мире будет оставаться Каспийский регион [13].

На сегодняшний день добыча нефти на севере Каспийского моря осуществляется на трех месторождениях – им. Ю.Корчагина и им. В. Филановского, им. В. Грайфера. Добыча углеводородов началась еще в 1999 году компанией ЛУКОЙЛ, первое нефтегазоконденсатное месторождение с предполагаемыми запасами нефти и газа 450 млн. т, которое названо в честь секретаря Совета директоров ОАО

«ЛУКОЙЛ» Юрия Корчагина (1932 - 2000) было открыто в 2000 году [11]. В 2001 году было открыто месторождение Ракушечное (в 2019 году переименованное в месторождение им. В. Грайфера). В 2005 году было открыто новое месторождение, которое было названо в честь Влалимира Филановского, выдающегося нефтяника, извлекаемые запасы нефти, которого оцениваются в 153,1 млн. тонн, газа — 32,2 млрд. куб. метров [12].

К началу 2023 года суммарная добыча нефти и конденсата на месторождениях им. Ю. Корчагина и им. В. Филановского достигла 50 млн. т (годовой пик – 7 млн. т). Суммарный объем инвестиций в разведку и обустройство месторождений, создание инфраструктуры на шельфе Северного Каспия оценивается в 480 млрд. рублей [8].

Всего компанией ЛУКОЙЛ было открыто 10 месторождений. Объем извлекаемых запасов углеводородного сырья, которых составляет 7 млрд. баррелей н.э.

По запасам природного газа Каспийский регион – один из крупнейших в мире. Больше всего газа в Туркмении – по разным оценкам, от 13 до 20 триллионов кубометров, а по данным американских экспертов – 10 триллионов. Туркменский шельф Каспия содержит 5,2 триллиона кубометров газа. Значительные запасы газа есть в Казахстане. По данным Государственной нефтяной компании Азербайджана (ГНКАР), разведанные запасы газа в республике составляют около 800 млрд. кубометров, а по другим оценкам, только 300 млрд. кубометров.

В последние годы позиции Прикаспийских государств по этой проблеме неоднократно изменялись. И так, если в 1-й половине 90-х годов Россия и Иран придерживались принципа общей собственности, то со второй половине 90-х годов позиция России относительно правового статуса изменилась. Это было связано с расширяющимся участием российских компаний в международных нефтегазовых проектах и их давлением на государственные структуры с целью определения прав собственности на нефтяные и газовые ресурсы дна Каспийского моря.

В начальный период переговоров достаточно близкие позиции были у России, Казахстана и Азербайджана, что отражено в заключенных между странами соглашениях. 9–10 февраля 1998 г. [21] в Астрахани состоялись российско-казахстанские консультации по вопросам правового статуса Каспийского моря.

В июле 1998 года между Казахстаном и Россией было заключено Соглашение о разграничении дна северной части Каспийского моря (осуществления суверенных прав на недропользование), а в мае 2002 г. – протокол к данному Соглашению. 27 марта 1998 г. в Баку были проведены российско-азербайджанские консультации по правовому статусу Каспийского моря. Российскую делегацию возглавлял первый заместитель министра иностранных дел Б.Н. Пастухов, азербайджанскую – министр иностранных дел Т.Н. Зульфугаров [22]

Стороны отметили наметившуюся тенденцию к сближению позиций прибрежных государств по проблеме о правовом статусе

Каспия; выразили мнение, что раздел дна Каспийского моря как элемент его правового статуса может способствовать достижению консенсуса всех прикаспийских государств в отношении Конвенции о правовом статусе Каспия; договорились продолжить консультации и переговоры по правовому статусу Каспийского моря, включая вопрос сохранения в общем пользовании водной поверхности Каспийского моря и толщи воды в целях обеспечения свободы судоходства, соблюдения единообразных норм рыболовства и охраны окружающей среды [23]. 29 ноября 2001 г. и 27 февраля 2003 г. заключено соглашение между Казахстаном и Азербайджаном о разграничении дна Каспийского моря и подписан протокол к нему. Также между Казахстаном, Азербайджаном и Россией 14 мая 2003 г. заключено соглашение о точке стыка линий разграничения сопредельных участков дна Каспийского моря.

Данное соглашение Иран рассматривал, как попытку использовать в своих интересах раздел Каспийского моря со стороны России, Казахстана и Азербайджана, учитывая слабость Ирана в международном сообществе и проблемами, возникшими с началом кризиса, а также последствия ядерного соглашения [7]. Исходя из данного соглашения Казахстан имеет 27 процентов, Россия 19 процентов и Азербайджан 18 процентов. Туркменистан 23 процента, и 13 процентов Иран, что совершенно не устраивало ИРИ.

Россия и Иран, отстаивая свои национальные интересы, придерживались разных позиций по этому вопросу. Россия, Азербайджан, Казахстан, Туркменистан, выступали против иранского проекта раздела Каспия на равные секторы (20%) между всеми прикаспийскими государствами. Эти государства выступали за другой проект, по которому длина береговой линии каждого из прибрежных государств должна определить, какая часть Каспия отойдет под национальную юрисдикцию. Иран, береговой участок которого составляет всего 14% периметра Каспия, настаивал на равном разделе. Но в этом случае Россия потеряет 200 тыс. кв. км водного бассейна.

Изначально, решение вопроса правового статуса Каспия затягивалось Россией, так как она стремилась сохранить за собой прежнее влияние и не допустить к участию других стран в разработке сырьевых ресурсов данного региона. Усиление внешней политики США в Каспийском регионе явилось причиной изменения позиции России. Так, в 1994 г. Азербайджан подписал с Международным нефтяным консорциумом «контракт века», согласно которому иностранные государства могли проводить разработку нефтяных месторождений на Каспии. Посол США в Азербайджане Р. Козларич в 1994 г. ясно предупредил: «США готовы оказать политическую поддержку в его споре с Россией по определению статуса Каспия» [26, с.40]. Как известно в Каспийском регионе исторически доминировали Россия и Иран. Для США стратегически важно предотвратить преобладание России и Ирана в этом регионе.

После распада СССР в 1991 г. в Каспийском регионе изменилась геополитическая ситуация. Советско-иранские договоры 1921–1940 гг., на которых основывался международно-правовой статус Каспия, перестали отвечать реальной ситуации в данном регионе.

Саммиты Прикаспийских государств: многолетний процесс переговоров.

Первый саммит: точка отсчета.

23 апреля I Каспийский саммит в Ашхабаде 2002 года стал точкой отсчета в решении каспийской проблемы. Именно тогда был запущен механизм, который позволил в дальнейшем решать эти проблемы.

Россия, Азербайджан и Казахстан заметно сблизили свои позиции по вопросам деления Каспия: в дополнение к подписанным ранее соглашениям о принципах деления дна моря на основе молифицированной спелинной линии были уже практически готовы к подписанию двусторонних соглашений о делимитации каспийских владений каждой из стран. А именно 27 февраля 2003 года были заключены соглашения между Казахстаном и Азербайджаном о разграничении дна Каспийского моря и протокол к нему соответственно. Также между Казахстаном, Азербайджаном и Россией 14 мая 2003 года было заключено соглашение о точке стыка линий разграничения сопредельных участков дна Каспийского моря. В ноябре 2003 года Россия, Азербайджан, Казахстан, Туркменистан и Иран подписали Рамочную конвенцию также известную как «Тегеранская конвенция» [25] по защите морской среды Каспийского моря.

I саммит Прикаспийских государств стал отправной точкой в длительном процессе подготовки подписания Конвенции Прикаспийских государств. Данный саммит показал необходимость дальнейшего переговорного процесса в урегулировании данного вопроса.

Второй саммит: новый виток в сотрудничестве.

Второй саммит Прикаспийских государств состоялся в Тегеране 16 октября 2007 г. Он был проведен уже на основе, подписанных договоров (2003 г), что способствовало дальнейшему развитию переговорного процесса пяти Прикаспийских государств.

Многие аналитики охарактеризовали его "саммит отложенных проблем", здесь можно не согласиться т.к. основным итогом заседания второго Каспийского саммита явилось подписание совместной декларации [3], состоящая из 25 пунктов, открывающая новое направление в региональном экономическом и политическом сотрудничестве. По сути, данная декларация являлась основным юридическим документом, регламентирующим сотрудничество Прикаспийских государств в процессе подготовки Конвенции Прикаспийских государств. Следует выделить основные пункты декларации: углубление сотрудничества в экономической сфере, особенно в энергетической и транспортной отраслях, наличие

суверенных прав только у Прикаспийских государств в отношении Каспийского моря и его ресурсов, соблюдение режима судоходства, рыболовства и плавания судов исключительно под флагами прикаспийских стран,

Владимир Путин предложил свести к минимуму подлежащую разделу акваторию Каспия и выразил надежду на скорейшее определение национальных зон недропользования в южной части Каспия.

Позиция Казахстана осталась неизменной, придерживался принципа раздела акватории Каспия на внутренние воды, территориальное море, рыболовные зоны и общее водное пространство [14].

Согласно высказыванию президента Туркмении Гурбангулы Бердымухамедов. «для Туркменистана остается неприемлемой практика односторонних действий на Каспийском море. в первую очередь. в проведении нефтяных работ на тех участках. где отсутствует договоренность сторон». Президент подчеркнул. что Туркменистан строго соблюдает общепризнанные нормы и принципы международного права. направленные на уважение суверенитета и соблюдение справедливости в отношении с партнерами по региону. «Такое же отношение должно быть к законным правам и интересам Туркменистана».

Махмуд Ахмади Нежад дал свою оценку по итогам второго саммита Прикаспийских государств «сказал. что. к счастью. результаты саммита в Тегеране были превосходными и атмосферными. очень дружелюбными и интимными. и состоявшимися. в ходе которых главы пяти стран достигли всех целей. предсказанных его словами» [1]. Несомненно. проведение саммита на территории Ирана сыграло важную роль для самого Махмуда Ахмади Нежада. учитывая нестабильную обстановку в стране и недовольство многих слоев общества его как и внутренней политикой. так и внешней.

Немало важным фактором данного саммита стал пятисторонний формат подписания Декларации. а не двух - трехсторонние соглашения, которые мы наблюдали ранее.

Однако ряд вопросы остались открытыми, такие, как:

1. использование водной поверхности;
2. завершение разграничения морского дна;
3. рыболовство, судоходство;
4. безопасность;
5. демилитаризация, движение военных кораблей.

Несмотря на ряд неурегулированных вопросов, второй саммит Прикаспийских государств акцентировал внимание на такой важный пункт как безопасность, борьба с терроризмом, с нелегальным оборотом наркотиков, оружия и транснациональной организованной преступностью. Таким образом, второй саммит Прикаспийских государств, несмотря на ряд неразрешенных проблем, послужил еще

одной ступенью к делимитации каспийских границ и правового статуса Каспийского моря.

Третий саммит: укрепление безопасности.

18 ноября 2010 года в г. Баку состоялся III саммит глав прикаспийских государств, в котором приняли участие президент России Дмитрий Медведев, президент Азербайджана Ильхам Алиев, президент Казахстана Нурсултан Назарбаев, президент Ирана Махмуд Ахмадинежад и президент Туркменистана Гурбангулы Бердымухамедов.

По итогам III саммита прикаспийских государств в Баку президенты Азербайджана, России, Казахстана, Туркменистана и Ирана подписали соглашение "О сотрудничестве в сфере безопасности на Каспии" [5] и совместное заявление.

Согласно данному соглашению, стороны договорились по таким вопросам, как: обеспечение безопасности на Каспийском море; борьба с терроризмом; борьба с организованной преступностью; борьба с незаконным оборотом оружия любых видов и боеприпасов, взрывчатых и отравляющих веществ, военной техники; борьба с незаконным оборотом наркотических средств, психотропных веществ и их прекурсоров и т.д.

Другой важной договоренностью, достигнутой на саммите, было выделение пяти прикаспийских стран выделении национальной морской зоны шириной в 25 миль от берега. Необходимо отметить, что в рамках данного саммита впервые было подписано пятистороннее соглашение в сфере безопасности, а также было обеспечено распределение и освоение квот на вылов осетровых видов рыб между прикаспийскими государствами с учетом международных правовых норм.

Четвертый саммит: прорыв в многостороннем процессе переговоров.

Четвертый каспийский саммит состоялся 29 сентября 2014 года в Астрахани. в нем приняли участие Президент Азербайджанской Республики Ильхам Алиев. Президент Исламской Республики Иран Хасан Рухани. Президент Республики Казахстан Нурсултан Назарбаев. Президент Российской Федерации Владимир Путин, Президент Туркменистана Гурбангулы Бердымухамедов.

Так в чем же состоял так называемый прорыв. во - первых по итогам четвертого саммита Прикаспийских государств было подписано Соглашение о сотрудничестве в области гидрометеорологии Каспийского моря. Соглашение о сотрудничестве в сфере предупреждения и ликвидации чрезвычайных ситуаций в Каспийском море. Соглашение о сохранении и рациональном использовании водных биологических ресурсов Каспийского моря [6]. И во вторых было принято совместное итоговое коммюнике.

Необходимо отметить, что на данном саммите была поставлена точка в вопросе касающейся присутствие вооруженных сил только

Прикаспийских государств на Каспийском море. Это очень важный пункт, учитывая все нарастающий интерес США к Прикаспийскому региону. Особую настороженность проявлял Иран, учитывая тот факт, что Азербайджан хотел предоставить ВС США доступ к контролируемому Россией радару раннего предупреждения в городе Габала на северо-западе Азербайджана. Объект способен отслеживать запуски баллистических ракет над территорией Ирана. И конечно, попытки США разместить военную базу на Каспии, вызвало озабоченность не только со стороны Ирана, но и других Прикаспийских государств, что и послужило достижению договоренности относительно неприсутствия вооруженных сил нерегиональных стран на Каспийском море.

Любое нарушение безопасности может иметь ужасные последствия для всех. В этой связи Прикаспийские государства едины в противодействии любому террористическому вторжению в эти воды.

Впервые был определен национальный суверенитет каждой страны Прикаспийского региона над прибрежным морским пространством в пределах 15 миль, к нему также прилегает 10 «рыболовных» миль, остальная водная поверхность оставалась в общем пользовании.

Как было отмечено Дунаевой Е.В.: «Правительство умеренного либерала Х. Рухани готово к реализации всех достигнутых соглашений и дальнейшему сближению позиций. В экспертных кругах ИРИ говорят о возможности отхода от идеи процентного соотношения долей при условии соблюдения международных норм в ходе раздела и при учете особенностей прохождения береговой линии»¹. Несмотря на различные позиции по данному вопросу, удалось прийти к единому подходу в выработке общих принципов в разделении акватории Каспийского моря.

Кроме того, большое внимание было уделено транспортной инфраструктуре, «включая формирование международных транспортных коридоров, наращивание взаимодействия по линии каспийских портов и реализацию совместных инфраструктурных проектов»[9].

Пятый саммит: подписание Конвенции.

Данный саммит состоялся 12 августа 2018 года в республике Казахстан, в котором приняли участие президент России Владимир Путин, президент Азербайджана Ильхам Алиев, президент Казахстана Нурсултан Назарбаев, президент Ирана Хасан Рухани и президент Туркменистана Гурбангулы Бердымухамедов.

По праву 5 саммит Прикаспийских государств называют эпохальным событием, после более 20 летнего процесса переговоров пяти региональных держав была подписана Конвенция Прикаспийских государств, состоящая из 24 статей.

¹ Дунаева Е.В. Итоги Астраханского саммита Прикаспийских государств: [сайт]. URL: <https://journal-neo.su/ru/> (дата обращения: 21.11.2023 г.)

Выделим основные положения Конвенции:

1. Неприсутствие на Каспийском море вооруженных сил, не принадлежащих Сторонам (ст.3) [15];
2. Непредоставления какой-либо Стороной своей территории другим государствам для совершения агрессии и других военных действий против любой из Сторон (ст.3) [16];
3. Каждая Сторона устанавливает территориальные воды, не превышающие по ширине 15 морских миль, отменяемых от исходных линий, определенных в соответствии с настоящей Конвенцией (ст.7) [17];

4. Каждая Сторона устанавливает рыболовную зону шириной 10 морских миль, прилегающую к территориальным водам (ст.9) [18].

Таким образом, была поставлена точка в разделении прибрежных зон, большая часть акватории Каспийского моря остается в общем пользовании, устанавливаются только территориальные воды по ширине 15 морских миль и рыболовная зона, шириной 10 морских миль. Однако вопрос о размежевании дна, остается открытым.

Кроме того, согласно данной Конвенции, страны Прикаспийского региона могут прокладывать полные трубопроводы, только с согласия стран, участвующих в их строительстве (не получая согласия всех пяти Прикаспийских государств). Главное, чтобы не был нанесен потенциально урон экологическому равновесию на Каспийском море.

Каспийскому морю был присвоен особый правовой статус – внутриконтинентального водоема, учитывая его географические и гидрологические характеристики. Каспийское море представляет собой водоем с водой частично пресной, частично солоноватой, отличающейся по гидрохимическому составу и от морской, и от вод внутриконтинентальных бессточных озер, в котором процессы пролипания органического вещества в пелагиали и осалконакопления носят типично морской характер [10].

С учетом данной ситуации, положения Конвенции ООН по морскому праву 1982 года и принципы, применяемые к трансграничным озерам, не могут быть прямо применены к Каспийскому морю. В данном случае, только дно моря разделяется на секторы, а суверенитет над его водной поверхностью устанавливается на основе других принципов.

6 саммит: итоговое коммюнике

6 саммит состоялся 29 июня 2022 года в Туркменистане, в котором приняли участие лидеры пяти Прикаспийских государств. Главным итогом данного саммита стало подписание «Коммюнике шестого Каспийского саммита» [19]. Целью проведения шестого саммита Прикаспийских государств было подтверждение ранее достигнутых договоренностей и основной акцент был сделан на «поддержание региональной безопасности и стабильности, укрепление взаимовыгодного экономического сотрудничества, обеспечение экологической безопасности, развитие культурно-гуманитарных,

научных и иных связей» [20]. Конвенция вступит в силу после того, как ее ратифицируют все пять Прикаспийских государств. На сегодня это сделали все, кроме Ирана, для которого открытым остался вопрос по исходным линиям Каспийского моря.

На наш взгляд прийти к консенсусу в решении данной проблемы возможно только с учетом гармонизации действий всех государств Прикаспийского региона.

Отношения с Ираном очень важны для России, не только потому, что Иран имеет стратегическое положение в регионе, граничит со многими странами бывшего СССР, у нас общая морская граница, но и существенным фактором является то, что Россию и Иран связывают более пяти веков дипломатических отношений.

Литература

1. Второй саммит Прикаспийских государств завершился в Тегеране. Официальный сайт «Шана»: [сайт]. URL: <https://www.shana.ir/news/116682/>-دومین-اجلاس-سران-کشورهای-حاشیبه-دریای- (дата обращения: 30.01.2024)
2. Доман Пакджам М. Значение энергетических запасов Каспийского моря в обеспечении безопасности мира и препятствия транспортировки их на мировые рынки // Исследования Центральной Азии и Кавказа (периодическое издание). 2008. № 62. с. 89.
3. Декларация саммита Прикаспийских государств (текст и комментарии): [сайт]. URL: <http://www.caspiansoviet.ru/> (дата обращения: 08.09.2023)
4. Деловой журнал «Neftegaz.RU»: URL: <https://neftgaz.ru/news/neftechim/319011-nefti-na-40-milliardov/> (дата обращения: 21.01.2024)
5. Документы, подписанные по итогам четвертого каспийского саммита. Официальный сайт Президента РФ: [сайт]. URL: <http://www.kremlin.ru/> (дата обращения 13.06.2023)
6. Документы, подписанные по итогам четвертого каспийского саммита. Официальный сайт Президента РФ: [сайт]. URL: <http://www.kremlin.ru/> (дата обращения 13.06.2023)
7. Какова доля Ирана в Каспийском море? Официальный сайт «Машрег»: [сайт]. URL: <https://www.mashreghnews.ir/news/> // سهم ایران از دریای خزر چقدر است؟ (дата обращения: 21.11.2023)
8. Каспийские перспективы России: [сайт]. URL: <https://itek.ru/analytics/kaspijskie-perspektivy-rossii/?ysclid=lrtd0cgru1923447728> (дата обращения: 17.11.2023)
9. Комюнике по итогам Четвертого саммита (Астрахань, 2014) Министерство иностранных дел РФ: [сайт]. URL: <https://mid.ru/tv/> (дата обращения 08.01.2024 г.)
10. Как разделить каспийскую нефть : [сайт]. URL: <https://caspiy.net/dir3/west/4.html> (дата обращения 08.01.2024 г.)
11. ЛУКОЙЛ: [сайт]. URL: <https://lukoil.ru/Company/history/> (дата обращения: 23.12.2023)

12. ЛУКОЙЛ: [сайт]. URL: <https://lukoil.ru/Company/history/> (дата обращения: 23.12.2023)
13. Отчет о мониторинге реализации в 2019 году прогноза научно-технологического развития отраслей ТЭК России на период до 2035 года в целях его дополнения и уточнения. Министерство энергетики РФ: [сайт]. URL: <https://minenergo.gov.ru/> (дата обращения: 20.01.2024)
14. Официальный сайт «Казахстан сегодня»: [сайт]. URL: <https://www.kt.kz/rus/state/> (дата обращения: 30.01.2024)
15. Официальный сайт президента РФ : [сайт]. URL: <http://www.kremlin.ru/supplement/5328> (дата обращения 21.05.2024)
16. Официальный сайт президента РФ : [сайт]. URL: <http://www.kremlin.ru/supplement/5328>(дата обращения 21.05.2024)
17. Официальный сайт президента РФ : [сайт]. URL: <http://www.kremlin.ru/supplement/5328>(дата обращения 21.05.2024)
18. Официальный сайт президента РФ : [сайт]. URL: <http://www.kremlin.ru/supplement/5328>(дата обращения 21.05.2024)
19. Официальный сайт президента РФ : [сайт]. URL: <http://www.kremlin.ru/supplement/5820> (дата обращения: 15.07.2024)
20. Официальный сайт президента РФ : [сайт]. URL: <http://www.kremlin.ru/supplement/5820>(дата обращения: 15.07.2024)
21. Россия – Казахстан: двусторонние консультации // Дипломатический вестник. 1998. www.mid.ru
22. Россия – Азербайджан двусторонние консультации // Дипломатический вестник. 1998. www.mid.ru
23. Россия – Азербайджан двусторонние консультации // Дипломатический вестник. 1998. www.mid.ru
24. Старченков Г. Как поделить озеро-море. // Азия и Африка сегодня. 2001. № 12. С.19.
25. Текст Тегеранской конвенции: [сайт]. URL: <https://tehranconvention.org/ru/tc/text-convention> (дата обращения: 15.03 2023г.)
26. Цит. по: Бутаев А.М. Каспий: расчленим на сектора или сократить кондоминиум? // Каспий: инвестиционный потенциал и перспективы сотрудничества: материалы круглого стола экономического форума «Дагестан: новые региональные возможности». Махачкала, 2005. С. 40.
27. Эжиев И.Б. Геополитика Каспийского региона. М., 2007.С. 60.

ПОСЛЕДСТВИЯ ЭКОНОМИЧЕСКОЙ ПОЛИТИКИ СТАЛИНА НА СОВЕТСКОЕ ОБЩЕСТВО

Мотамеди Седех Фатемех, Тахмасеби Деххаргани Нади¹

¹ Тегеранский университет, Тегеран, Иран

Аннотация

Экономическая политика Иосифа Сталина, особенно индустриализация и коллективизация, глубоко изменила советское общество в 20 веке. Эта политика была направлена на быструю модернизацию Советского Союза и превращение его в индустриальную державу. Однако реализация этой политики привела к широкомасштабным человеческим страданиям, включая голод, принудительный труд и политические репрессии. В этой статье рассматривается влияние экономической стратегии Сталина на разные аспекты жизни в Советском Союзе, и используется ряд научных источников для всестороннего анализа. Рассматривая успехи и неудачи сталинских экономических нововведений, данное исследование пытается дать детальное понимание их долгосрочных последствий для советского общества. Методология данного исследования включает подробный обзор историко-экономических письменных работ и научный анализ, которые дают сбалансированный взгляд на последствия экономической политики Сталина.

Ключевые слова: экономическая политика, Сталин, пятилетки, ГУЛАГ, коллективизация.

Введение

Правление Иосифа Сталина Советским Союзом с середины 1920-х годов до его смерти в 1953 году сопровождалось радикальной экономической политикой, направленной на превращение страны из аграрного общества в индустриальную сверхдержаву. Его политика быстрой индустриализации и принудительной коллективизации была направлена на продвижение Советского Союза как мировой экономической и военной державы. Пятилетние планы (названные пятилетками), которые были представлены в 1928 году, были основой программы преобразований и отдавали приоритет развитию тяжелой промышленности и коллективизации сельского хозяйства. Эта политика была результатом убеждения Сталина в необходимости быстрого развития Советского Союза, чтобы не отставать от промышленно развитых стран Запада и обеспечить его безопасность и идеологическое превосходство.

Хотя экономическая политика Сталина привела к значительному промышленному росту и развитию инфраструктуры, она также причинила много страданий советскому народу. При коллективизации был массовый голод, особенно Голодомор в Украине, и страдания миллионов крестьян в ГУЛАГе. Быстрые

темпы индустриализации часто приводили к тяжелым условиям труда, трудовой эксплуатации и созданию системы ГУЛАГа, которая использовала принудительный труд для крупномасштабных проектов. Кроме того, политические чистки 1930-х годов, направленные на консолидацию власти Сталина, создали атмосферу страха и репрессий, которая пронизала все аспекты советской жизни.

Обсуждение

Главная концепция быстрой индустриализации Советского союза, Иосиф Сталин видел в пятилетках, реализация которых началась в 1928 году. Целью разработки этой программы было превращение страны из аграрного общества в великую индустриальную державу.

Для укрепления экономической и военной мощи страны, основное внимание уделялось развитию тяжелой промышленности, такой как сталелитейная, угольная и машиностроительная. Ключевой задачей пятилеток являлось значительное увеличение производства продукции тяжелой промышленности. Сталин считал, чтобы обеспечить свою безопасность и идеологическое превосходство Советский Союз должен идти в ногу с промышленными державами Запада. По мнению Дэвиса (2003), первая и вторая пятилетки были сосредоточены на расширении производства основных промышленных товаров. Например, производство стали планировалось увеличить с 4 миллионов тонн в 1928 году до 17 миллионов тонн к 1932 году. Аналогичным образом предполагалось, что добыча угля увеличится с 35 миллионов тонн до 75 миллионов тонн за тот же период [5, с. 42].

Реализация этих программ осуществлялась с широким государственным контролем и мобилизацией рабочей силы. С целью достижения своих целей, правительство установило амбициозные производственные нормы для заводов и промышленных предприятий, что часто приводило к сильному давлению на рабочих и директоров. Государственный контроль над экономической деятельностью был почти абсолютным: центральные плановые агентства диктовали уровень производства, распределение ресурсов и размещение рабочей силы [10, с. 179].

Пятилетки имели значительные успехи в плане промышленного роста. К концу первой пятилетки в 1932 году Советский Союз добился значительных успехов в увеличении промышленного производства. Например, производство стали достигло 18 миллионов тонн, что немного превысило целевой показатель программы [5, с. 45]. Эти промышленные достижения были жизненно важны для Советского Союза и обеспечили необходимую основу для его военной мощи во время Второй мировой войны.

Одним из самых масштабных проектов этого периода стало строительство Магнитогорского металлургического комбината. Этот проект был построен на горах Урала и являлся символом социализма и советской индустриальной мощи. Проект привлек тысячи рабочих со всего Советского Союза, которые работали в суровых условиях на

строительстве завода и окружающего его города. Несмотря на множество проблем, в том числе суровые погодные условия и логистические трудности, к концу 1930-х годов Магнитогорск стал одним из крупнейших центров производства стали в мире [13, с. 126].

Еще одним важным проектом стала Днепровская ГЭС, которая была призвана обеспечивать электроэнергией промышленные объекты региона. Эта плотина была построена в 1932 году и являлась одной из крупнейших гидроэлектростанций в мире. Эта электростанция сыграла жизненно важную роль в электрификации Советского Союза и обеспечении энергетических потребностей новых промышленных комплексов [2, с. 61].

Однако быстрый темп индустриализации имели серьезные последствия. Сосредоточенность на тяжелой промышленности часто происходила за счет потребительских товаров, что приводило к повсеместному дефициту и снижению уровня жизни простых граждан. Неустанное стремление правительства к достижению производственных целей привело к плохим условиям труда, увеличению рабочего времени и частым несчастным случаям. Давление с целью соблюдения квот также способствовало широкомасштабной фальсификации производственной статистики и коррупции среди руководителей предприятий [10, с. 178].

Усилия по индустриализации при Сталине в значительной степени опирались на принудительный труд, особенно заключенных в системе лагерного труда (ГУЛАГ). Миллионы людей, в том числе политзаключенные, преступники и так называемые враги народа, были отправлены в трудовые лагеря и вынуждены были работать в крайне тяжелых условиях. Эти трудовые лагеря стали неотъемлемой частью советской экономики, обеспечивая дешевую рабочую силу для крупных строительных проектов [1, с. 33].

Использование принудительного труда позволило советскому правительству реализовать масштабные инфраструктурные проекты с минимальными затратами. Однако человеческие жертвы были огромны. Лагерные рабочие в ГУЛАГах страдали от недоедания, переутомления и жестокого обращения, что приводило к высокому уровню смертности [4, с. 210].

Политика индустриализации пятилеток имела долгосрочные последствия для советского общества. С одной стороны, они заложили основу для становления Советского Союза как крупной промышленной державы, способной конкурировать со странами Запада. Быстрое развитие промышленности создало большую городскую рабочую силу и способствовало развитию новых городов и инфраструктуры по всей стране [15, с. 75].

С другой стороны, социальный и общий ущерб этой политики был значительным. Сильный упор на тяжелую промышленность и пренебрежение потребительскими товарами привели к их повсеместному дефициту и снижению качества жизни многих советских граждан. Тяжелые условия труда и эксплуатация рабочей силы вызвали недовольство среди рабочих. Кроме того, опора на

принудительный труд и жестокие методы, используемые для достижения промышленных целей, оставили после себя наследие страха репрессий, которые охватили советское общество [8, с. 43].

Коллективизация и социальное влияние

Сталинская политика коллективизации, проводимая с 1929 года, представляла собой радикальный и преобразующий подход к сельскому хозяйству Советского Союза. Эта политика была разработана с целью объединения мелких сельскохозяйственных крестьянских хозяйств в крупные государственные хозяйства, колхозы и совхозы. Коллективизация проводилась с целью повышения производительности сельского хозяйства, обеспечения продовольствием растущего городского населения и производства излишков зерна на экспорт для финансирования индустриализации.

Основная цель коллективизации заключалась в замене традиционной системы крестьянского хозяйства крупными механизированными фермами, которые могли бы более эффективно контролироваться и управляться государством. Сталин считал, что коллективизация необходима для модернизации советского сельского хозяйства и высвобождения рабочей силы для расширяющегося промышленного сектора. По словам Viola (1996), коллективизация также рассматривалась как средство усиления контроля над крестьянами, к которым советское правительство часто отнеслось с подозрением и недоверием.

Процесс коллективизации был жестоким и насильственным. Крестьяне были вынуждены передать колхозам свои земли, скот и сельскохозяйственную технику. Те, кто сопротивлялся, были известны как кулаки (зажиточные крестьяне) и подвергались жестоким репрессиям, включая ссылку, тюремное заключение и казнь [17, с. 17]. Правительство использовало сочетание пропаганды, запугивания и откровенного насилия, чтобы обеспечить соблюдение политики коллективизации.

Непосредственные последствия быстрой коллективизации для советского сельского хозяйства и сельского населения были катастрофическими. Насильственная консолидация ферм привела к повсеместному нарушению сельскохозяйственного производства. Крестьяне часто забивали скот, чтобы не передать его колхозам, что приводило к резкому сокращению поголовья скота, доступного для пахоты и перевозки. Беспорядок и хаос коллективизации привели к значительному снижению урожайности и острой нехватке продовольствия [4, с. 211].

Одним из трагических последствий коллективизации стал голодомор, поразивший Советский Союз в начале 1930-х годов, особенно в Украине, в Казахстане и некоторых южных регионах России. Из-за голода и относящихся к нему болезней погибли миллионы людей. Оценки по количеству жертв разнятся, но некоторые историки полагают, что погибло от 7 до 10 миллионов человек [1, с. 34].

Положение усугубилось государственной конфискацией зерна и других продуктов питания для достижения экспортных целей, в результате чего сельское население осталось без достаточного количества еды для выживания.

Коллективизация привела к глубоким социальным последствиям для советского общества. Эта политика коренным образом изменила традиционный сельский образ жизни и разрушила социальные структуры и связи общества, существовавшие веками. Создание колхозов означало потерю индивидуальной автономии крестьян и их зависимость от правительства в плане средств к существованию. Произошедшие перемены ослабили социальные связи сельской общины и привело к повсеместному отчаянию и недовольству среди крестьян [7, с. 342].

Правительственные усилия по привитию социалистической идеологии сельскому населению посредством коллективизации также имели важные культурные последствия. Приобщение к колхозам сопровождалось кампаниями по разрушению старых крестьянских обычаев и пропаганде современного, социалистического образа жизни. Эти кампании занимались разрушением религиозных институтов, поскольку советское правительство стремилось устранить влияние религии в сельской местности.

Помимо скорых социальных потрясений, коллективизация имела долгосрочные демографические последствия. Массовые ссылки в лагеря ГУЛАГа привели к значительным перемещениям населения внутри Советского Союза. Во многих сельских районах произошла депопуляция, поскольку люди бежали в города или были насильственно переселены. Этот демографический сдвиг способствовал быстрому росту урбанизации в советском обществе, поскольку бывшие крестьяне искали работу в расширяющемся промышленном секторе [16, с. 19].

Хоть и в конечном итоге, коллективизации удалось установить государственный контроль над сельским хозяйством, ее долгосрочные последствия для советского сельского хозяйства были неоднозначными. Начальный период разрухи и снижения производительности сопровождался некоторой стабилизацией и незначительным улучшением сельскохозяйственного производства до конца 1930-х годов. Однако советское сельское хозяйство оставалось неэффективным и боролось с постоянными проблемами, такими как низкая производительность, плохое планирование и недостаточные инвестиции в инфраструктуру и технологии [6].

Социальные последствия коллективизации с одной стороны, способствовало закреплению контроля советской власти над деревнями и интеграции сельского населения в социалистическое государство. С другой стороны, коллективизация на многие десятилетия травмировала общество и породила негодование людей. Жестокость коллективизации и последовавшие за ней страдания оставили глубокие шрамы в коллективной памяти советского

общества и сформировала особое отношение к государству и его политике [7, с. 343].

Следовательно, коллективизация при Сталине была преобразующей политикой, имевшей далеко идущие последствия для советского сельского хозяйства и общества. Хотя эта политика достигла своей цели по консолидации государственного контроля над сельской экономикой, она добилась этого ценой высоких человеческих жертв. Социально-экономические потрясения, вызванные коллективизацией, имели долгосрочные последствия, способствуя более широкому пути советского развития и сформировали дальнейшую судьбу разных поколений советских граждан.

Другая экономическая стратегия Сталина была широкое использование принудительного труда, особенно через систему ГУЛАГа. Миллионы людей, включая политических заключенных, преступников и так называемых врагов народа, были отправлены в трудовые лагеря. Эти лагеря были необходимы для сталинских планов индустриализации и обеспечивали дешевую и расходную рабочую силу для крупных проектов, таких как строительство каналов, железных дорог и заводов [1, с. 34].

Условия в ГУЛАГе были ужасными. Заключенные подвергались агрессивному поведению надсмотрщиков, недостаточному питанию и тяжелым условиям труда. Уровень смертности в лагерях был высоким: многие заключенные умирали от голода, болезни и переутомления. Колымские золотые прииски в Сибири прославились своими суровыми условиями и высокой смертностью. Использование принудительного труда показало готовность режима жертвовать человеческими жизнями ради экономической выгоды [4, с. 211].

Человеческие жертвы сталинской экономической политики не ограничивались непосредственно в промышленном и сельскохозяйственном секторах. Широко распространенная атмосфера страха и репрессий затронула все стороны советской жизни. Усилия по достижению экономических целей часто приводили к широко распространенным и разрушительным обвинениям рабочих и директоров, не выполнявших нормы, часто объявляли врагами народа и подвергали суровым наказаниям, включая тюремное заключение, пытки и казни [7, с. 343].

Крупные чистки 1930-х годов усилили атмосферу террора. Сталинская кампания по устранению потенциальных угроз внутри Коммунистической партии и советского общества привела к казням и тюремному заключению сотен тысяч людей. Многие из них были опытными инженерами, директорами и экспертами в области сельского хозяйства, чьи навыки имели ключевое значение для успеха сталинских экономических программ. Таким образом, чистки не только вызвали огромные личные страдания, но и подорвали экономический прогресс, убрав ключевых работников из жизненно важных секторов [9, с. 47].

Человеческие жертвы сталинской экономической политики остро ощущались простыми рабочими и крестьянами. Быстрые темпы индустриализации привели к тяжелым условиям труда на фабриках: продолжительному рабочему дню, не соблюдению мер безопасности и постоянному давлению, связанному с достижением нереальных производственных целей. За невыполнение этих целей рабочие подвергались суровым наказаниям, включая снижение заработной платы, потерю жилья и тюремное заключение. Неустанные усилия по повышению производительности часто приводили к физическому и умственному истощению, несчастным случаям и смертям [15, с. 76].

Всепроникающая атмосфера страха и репрессий в рамках экономической политики Сталина оказала глубокое психологическое и культурное воздействие на советское общество. Постоянная угроза ареста, тюремного заключения и казни создала атмосферу недоверия и паранойи. Семьи были разлучены, поскольку члены семей, часто без объяснения причин и надлежащей правовой процедуры, были задержаны силами государственной безопасности.

Таким образом, психологические травмы, полученные от жестокой сталинской политики, привели к недоверчивым взглядам по отношению к правительству и своим согражданам.

В культурном отношении акцент на индустриализацию и коллективизацию способствовал утилитарному взгляду на человеческую жизнь, согласно которому людей ценили прежде всего за их вклад в экономические цели государства. Этот дегуманизирующий взгляд нашел отражение в правительственной пропаганде и речах, которые прославляли производительность и жертвенность и преуменьшали или игнорировали страдания людей. Культурное подавление недовольства и продвижение единой социалистической идентичности еще больше подорвали личные свободы и индивидуальность [7, с. 345].

Человеческие жертвы сталинской экономической политики имела долгосрочные последствия для советского общества. Потери, которые пережили миллионы людей, оставили после себя страх и недоверие, которое длилось десятилетиями. Разрушение традиционных социальных структур и жесткие методы государственного контроля ослабили социальные связи и создали среди населения чувство отчуждения и пессимизма. Влияние на демографические структуры, сопровождавшееся значительными перемещениями населения и разрушением сельских общин, продолжило советскую экспансию в последующие десятилетия [17, с. 23].

В результате человеческие жертвы сталинской экономической политики оказались обширными и многогранными. Стремление к быстрой индустриализации и коллективизации привело к массовым страданиям, угнетению и гибели многих людей. Понимание человеческих жертв необходимо для всесторонней оценки воздействия политики Сталина на советское общество, а также

показывает глубокие и долговременные последствия для людей и общества.

Акцент Сталина на тяжелую промышленность был связан с целью укрепления военного потенциала Советского Союза. Промышленная база, созданная во время пятилеток, позволила производить военную технику и боеприпасы, которые были жизненно необходимы во время Второй мировой войны. Способность быстро производить танки, самолеты и другую военную технику сыграла важную роль в способности Советского Союза противостоять нацистской Германии и в конечном итоге победить ее [10, с.180].

Более того, стратегическое значение индустриализации выходило за рамки непосредственных военных потребностей. Развивая сильную промышленную базу, Советский Союз стремился уменьшить свою зависимость от иностранного импорта и повысить экономическую самодостаточность. Эта самодостаточность считалась необходимой для поддержания национальной безопасности и продвижения социализма [10, с. 180].

Экономические достижения пятилеток имели и значительные социальные последствия. Быстрая индустриализация привела к массовой урбанизации, поскольку миллионы крестьян мигрировали из сельской местности в города в поисках работы. Городское население значительно увеличилось, и новые промышленные города, такие как Магнитогорск, стали центрами советской экономической жизни [15, с. 77].

Эта урбанизация изменила социальную структуру Советского Союза. Приток сельских мигрантов в городские районы создал новый рабочий класс и изменил традиционные социальные структуры. Правительство пыталось превратить эту новую городскую рабочую силу в граждан советской модели с помощью обширной пропаганды. Примером являлось продвижение стахановского движения, которое восхваляло исключительную продуктивность и преданность делу [15].

Однако быстрые темпы урбанизации также привели к серьезным проблемам. Быстрый рост городов часто отставал от развития жилищного строительства и социальных услуг, что приводило к перенаселенности и недостаточной инфраструктуре. Качество жизни многих городских рабочих оставалось низким, плохие жилищные условия, ограниченный доступ к медицинскому обслуживанию и отсутствие потребительских товаров [7, с. 345].

Экономическая политика Сталина также имела глубокие последствия для характера экономического управления и правления в Советском Союзе. Переход к централизованному планированию и государственному контролю над всеми аспектами экономики был одной из определяющих особенностей этого периода. Госплан (Государственный плановый комитет) сыграл фундаментальную роль в установлении производственных целей, распределении ресурсов и контроле за выполнением пятилеток [14].

Такой централизованный подход позволил быстро мобилизовать ресурсы и реализовать крупные проекты. Однако сосредоточение внимания на достижении количественных целей часто приводило к пренебрежению качеством и инновациями. Под сильным давлением необходимости соблюдать графики, директора и рабочие часто прибегали к фальсификации производственной статистики и использованию кратчайших путей. Отсутствие рыночных механизмов и усиление конкуренции подавляли экономический динамизм и адаптацию. Жесткая централизованная система планирования не могла эффективно реагировать на меняющиеся экономические условия и требования. Эта неэффективность сочеталась с широко распространенной коррупцией и бюрократической распушенностью, что ограничивало общую эффективность советской экономики [14].

Влияние экономической политики Сталина вышло за рамки материальной и экономической сферы и сильно повлияло на советскую культуру и идеологию. Государственный контроль над произведениями культуры и навязывание социалистического реализма в качестве доминирующего стиля искусства были направлены на продвижение идеалов советского режима. В этот период произошли значительные изменения в искусстве, литературе и образовании, которые использовались для служения целям правительства [3].

Художники, писатели и интеллектуалы должны были создавать произведения, прославляющие достижения советского правительства и соответствующие социалистическим ценностям. Правительство осуществляло строгий контроль над произведениями искусства, а цензура и подавление инакомыслия были обычным явлением. Это подавление свободы оказало глубокое влияние на интеллектуальную жизнь Советского Союза и ограничило художественное выражение и критический дискурс [7, с. 348].

Кроме того, продвижение пропаганды через различные средства массовой информации помогло сформировать общественное мнение и укрепить легитимность политики Сталина. Изображение Сталина как героического лидера и прославление достижений промышленности и сельского хозяйства были центральными темами советской пропаганды. Эта идеологическая обработка была направлена на воспитание чувства единства и достижения общей цели среди населения [12].

Система образования также была реструктурирована для поддержки экономических и идеологических целей Сталина. Школы и университеты делали упор на техническое и научное образование, чтобы подготовить квалифицированную рабочую силу, способную способствовать промышленному прогрессу. В то же время образование использовалось как инструмент политической идеологической обработки, привития студентам лояльности к Коммунистической партии и принципам марксизма-ленинизма [11].

Акцент на идеологическую конвергенцию и подавление критического мышления имели долгосрочные последствия для советского интеллектуального и культурного развития. Хотя акцент на техническом образовании способствовал научному и промышленному прогрессу, но также создал среду, в которой инакомыслие и независимое мышление не поощрялись, а потенциал для инноваций и критических исследований был ограничен [7, с. 345].

Долгосрочные социальные изменения, ставшие результатом экономической политики Сталина, были глубокими и широкомасштабными. Превращение Советского Союза в индустриальную державу сопровождалось огромными социальными и человеческими потерями. Последствия этой политики продолжало формировать советское общество и политику еще долгое время после смерти Сталина.

Политические репрессии и обширный надзор, которые были характерны при правлении Сталина, имели долгосрочные последствия для советского общества. Атмосфера страха и недоверия, созданная чистками, принудительной коллективизацией и системой ГУЛАГа, разрушила социальное доверие и ослабила сплоченность общества. На протяжении десятилетий, последствия этой репрессивной политики сохранялось и влияло на социальные отношения и политическую динамику в Советском Союзе [8, с. 47].

Повсеместная атмосфера слежки и подозрительности способствовала развитию культуры конвергенции и самоцензуры, в которой люди боялись выражать инакомыслие или участвовать в независимой политической деятельности. Отсутствие социального доверия и страх перед репрессиями препятствовали развитию динамичного гражданского общества и ограничивали потенциал низовых политических и социальных движений [7, с. 348].

Заклучение

Экономическая политика Сталина, несмотря на значительный промышленный и инфраструктурный прогресс, имела глубокие и зачастую разрушительные последствия для советского общества. Быстрая индустриализация и насильственная коллективизация, направленные на превращение Советского Союза в крупную индустриальную державу, повлекли за собой огромные человеческие потери и социальный ущерб.

Принудительная коллективизация сельского хозяйства привела к массовому голоду, переселению и тирании миллионов людей, с другой стороны усилия по индустриализации привели к тяжелым условиям труда, трудовой эксплуатации и повсеместной системе политических репрессий.

Человеческие потери политики Сталина нельзя игнорировать. Миллионы людей, погибших в голодоморе, трудовых лагерях и чистках, являются яркими примерами общественной трагедии и суровые воспоминания об опасностях тоталитарного правления. Социальный слой советского общества радикально изменился с

разрушением традиционных сельских общин, перенаселенными городами и всепроникающей атмосферой страха и недоверия, затрагивающая все аспекты жизни.

Тем не менее, промышленный и инфраструктурный прогресс, достигнутый при Сталине, заложил основу для становления Советского Союза как мировой сверхдержавы. Развитие ключевых отраслей промышленности, расширение железнодорожной сети и создание городов, а также технологический прогресс были важными достижениями, которые способствовали укреплению советского военного и экономического потенциала, особенно во время Второй мировой войны.

экономическая политика Сталина также имела долгосрочные культурные и идеологические последствия. Навязывание социалистического реализма и использование образовательной системы и пропаганду для идеологической обработки населения способствовали укреплению идеологических целей советского режима. Однако подавление интеллектуальной свободы и упор на идеологическую конвергенцию имели долгосрочные последствия для культурного и интеллектуального развития советского общества.

Размышляя о наследии Сталина, необходимо учитывать как достижения, так и социальный ущерб его экономической политики. Превращение Советского Союза в индустриальную державу сопровождалось глубокими социальными страданиями и изменениями, которые демонстрируют важность баланса экономической амбиций с защитой индивидуальных свобод и социальной справедливости.

Изучение последствий экономической политики Сталина дает важное понимание более широкой истории Советского Союза и текущих проблем авторитарного правления. Наследие сталинизма продолжает служить источником информации для современных дискуссий об экономическом развитии, политических репрессиях и социальной справедливости и дает ценные уроки будущим поколениям. Исследуя успехи и неудачи политики Сталина, мы получаем более глубокое понимание сложности исторических перемен и важности защиты человеческого достоинства в стремлении к национальному прогрессу.

Список литературы

1. Applebaum, A. (2003). *Gulag: A History*. Doubleday.
2. Bailes, K. (1978). *Technology and Society under Lenin and Stalin: Origins of the Soviet Technical Intelligentsia, 1917-1941*. Princeton University Press.
3. Clark, K. (1981). *The Soviet Novel: History as Ritual*. University of Chicago Press.
4. Conquest, R. (1986). *The Harvest of Sorrow: Soviet Collectivization and the Terror-Famine*. Oxford University Press.
5. Davies, R. W. (2003). *The Years of Hunger: Soviet Agriculture, 1931-1933*. Palgrave Macmillan.

6. Davies, R. W., & Wheatcroft, S. G. (2004). *The Industrialisation of Soviet Russia: The Years of Hunger: Soviet Agriculture, 1931-1933*. Palgrave Macmillan.
7. Fitzpatrick, S. (1994). *Stalin's Peasants: Resistance and Survival in the Russian Village after Collectivization*. Oxford University Press.
8. Getty, J. A. (2009). *Origin of the Great Terror, 1937-1938*. Cambridge University Press.
9. Getty, J. A., Naumov, O. V., (1999). *The Road to Terror: Stalin and the Self-Destruction of the Bolsheviks, 1932-1939*. Yale University Press.
10. Harrison, M. (1996). *Accounting for War: Soviet Production, Employment, and the Defence Burden, 1940-1945* Cambridge University Press.
11. Holmes, L. (1999). *Stalin's School: Moscow's Model School No. 25, 1931-1937* (Russian and East European Studies), University of Pittsburgh Press; 1st edition.
12. Kenez, P. (1985). *The Birth of the Propaganda State: Soviet Methods of Mass Mobilization, 1917-1929*. Cambridge University Press.
13. Kotkin, S. (1995). *Magnetic Mountain: Stalinism as a Civilization*. University of California Press.
14. Nove, A. (1969). *An Economic History of the USSR*. Penguin Books.
15. Siegelbaum, L. H., & Sokolov, A. K. (2000). *Stalinism as a Way of Life: A Narrative in Documents*. Yale University Press.
16. Viola, L. (1996). *Peasant Rebels under Stalin: Collectivization and the Culture of Peasant Resistance*. Oxford University Press.

РОЛЬ РУССКОГО ЯЗЫКА В КУЛЬТУРНОМ ВЗАИМОДЕЙСТВИИ И ВЛИЯНИИ В ИРАНском КОНТЕКСТЕ: АСПЕКТЫ МЯГКОЙ СИЛЫ

Резаи Азин Марьям¹

1 Старший преподаватель кафедры русского языка Мазандаранского университета, m.azin@umz.ac.ir

Аннотация

В данной статье рассматриваются отношения между Россией и Ираном в контексте применения концепции «мягкой силы». Статья акцентирует внимание на важности создания доверия и прозрачности в двусторонних отношениях, улучшения имиджа России в Иране, а также на использовании общих культурных компонентов для сближения двух стран. Рассматриваются ключевые аспекты, такие как образовательные и культурные инициативы, преподавание русского языка, а также необходимость преодоления исторического наследия. В заключение подчеркивается, что для эффективного укрепления позиций Ирана в международной политике и повышения его «мягкой силы» России необходимо сосредоточиться на развитии культурных связей и взаимопонимания. Русский язык представляет собой важный инструмент культурного влияния и сближения народов России и Ирана, способствуя углублению их многогранного сотрудничества.

Ключевые слова: Россия, Иран, мягкая сила, образовательные и культурные инициативы, русский язык.

Введение

Глобализация усиливает влияние концепции «мягкой силы» на внешнеполитические процессы, позволяя государствам достигать своих национальных целей и интересов. В результате национальные и международные акторы, учитывая изменения в природе власти, все чаще прибегают к «мягким» формам влияния наряду с «жесткими». В данном исследовании анализируется эффективность «мягкой силы» России в Иране, одной из ключевых стран региона. Учитывая сложный исторический контекст, включая войны и конфликты между Ираном и Россией, а также недостаток значительных связей между гражданскими обществами обеих стран, можно заключить, что потенциал «мягкой силы» России в Иране ограничен. В современных международных отношениях концепция власти занимает центральное место, выступая основой политических взаимодействий. Понимание власти как механизма, управляющего политическими процессами, является ключевым для анализа внешней политики государств. Тем не менее, определение власти остается сложной задачей. Роберт Даль подчеркивает отсутствие согласия относительно терминов и определений власти, в то время как Макс Вебер рассматривает её как способность навязывать свою волю

другим. Элвин Тоффлер выделяет знание как гибкий инструмент власти, способный предотвращать конфликты. Концепция «мягкой силы» становится особенно актуальной в контексте новой российской внешней политики, где она рассматривается как средство влияния на международные отношения через культурные и информационные каналы. Понимание этих различий критично для анализа применения «мягкой силы» в российской дипломатии. В рамках политической науки концепция власти занимает центральное место, рассматриваясь как основа политических отношений. Политологи утверждают, что политология изучает механизмы приобретения и поддержания власти, при этом властные отношения формируют ядро политического процесса. Однако определение власти остается сложной задачей, что подчеркивает Роберт Даль, утверждая, что «в повседневном языке и в политической науке отсутствует согласие относительно терминов и определений власти» (1957: 210). В своей работе «Передача власти помимо насилия и богатства» Тоффлер выделяет знание как ключевой инструмент власти, утверждая, что оно является наиболее гибким и фундаментальным источником, способным предотвратить конфликты, требующие применения силы (1990 : 28). Понятие власти также связано с концепцией «мягкой силы», которая, хотя и интуитивно понятна, имеет свои сложности. Основываясь на жесткой власти, концепция "мягкой силы" включает в себя менталитет, создающий кредит доверия. Эти аспекты подчеркивают сложность и многогранность концепции власти в контексте международных отношений и внешней политики, особенно в свете растущей роли «мягкой силы» в новой российской внешней политике. Абдул Рахман Алам отмечает, что «сила не равна влиянию», приводя в пример ребенка, который может оказывать влияние на поведение родителей, но это влияние не эквивалентно политической власти.

Ключевым элементом концепции власти является способность определять поведение других в соответствии со своими желаниями, несмотря на сопротивление. Таким образом, лидерство и влияние можно рассматривать как составляющие власти. Он отмечает, что «влияние» может выступать как существительное и глагол, в отличие от «власти», которая в первую очередь является существительным (1395:30). Моррис утверждает, что власть не является просто видом аффекта, а представляет собой тип эффекта, что критично для анализа применения «мягкой силы» в современной российской внешней политике. Гарольд Лассуэлл и Абрахам Каплан характеризуют власть как связанную с отношениями между людьми, не абсолютную и имеющую как реальные, так и потенциальные аспекты. Роберт Даль и Карл Дойч рассматривают власть как способность влиять на других, требующую гарантии исполнения и целеустремленности. Измерить власть сложно, несмотря на существующие методы количественной оценки. Таким образом, власть характеризуется относительностью, многоаспектностью и сложностью измерения. «Мягкая сила» занимает особое место в современной внешней политике, позволяя

воздействовать на мировоззрение людей. На общем уровне власть представляет собой способность оказывать влияние на поведение других для достижения желаемых результатов. Джозеф Най утверждает, что «мягкая сила» позволяет достигать желаемого через привлечение, а не принуждение, основываясь на привлекательности культуры и политических идеалов (2004: 11-15). «мягкой силы» включает в себя пропаганду, но охватывает более широкие аспекты, включая ментальный имидж и реальные достижения в международных отношениях. В условиях глобализации коммуникаций вопрос о границах между народами теряет свой традиционный Вестфальский смысл. Во внешней политике, основанной на культурной дипломатии и «мягкой силы», государства стремятся завоевать сердца и умы других стран, создавая позитивный имидж своей культуры, который соответствует их целям в области национальной безопасности. В современном мире внимание уделяется «мягкой силе» и её долгосрочным последствиям. В этом контексте убеждение, а не применение жесткой силы, становится основным методом воздействия на нации, что приносит культурную легитимность и аутентичность исполнителю. Несмотря на культурные и традиционные различия, Россия имеет возможности для эффективного применения своей «мягкой силы» в Иране. Эти направления могут стать основой для углубленного сотрудничества между Россией и Ираном, позволяя эффективно использовать «мягкую силу» в регионе. Иран и Россия, несмотря на кажущееся отчуждение, имеют много общего, что способствует развитию обширных культурных связей между двумя странами. Расширение изучения персидского языка в России и русского языка в Иране, обмен студентами, перевод научных, литературных и философских книг, а также развитие контактов в сфере туризма и культурного обмена в области театра и кино. Побратимство между городами Ирана и России также служит основой для более тесного культурного общения. Перевод русских литературных произведений и книг, идеологическая политика двух стран в противостоянии гегемонии Запада, неприятие гегемонистского дискурса «мягкой силы», ядерное и техническое сотрудничество, а также некоторая экономическая и образовательная деятельность являются важными составляющими «мягкой силы» России в Иране. Язык и литература считаются одними из основных столпов «мягкой силы» России в Иране. Влияние персидских поэтов-классиков на русских писателей неоспоримо, а произведения русских писателей, в том числе классиков, переводились на персидский язык и оказали влияние на персидскую литературу. Произведения современных русских поэтов и писателей, таких как Сергей Есенин, Владимир Маяковский и Самуил Маршак, оказали глубокое влияние на молодых иранских поэтов. Иранцы не только знакомы с произведениями русских классиков, но и пишут статьи и заметки о жизни и творческой деятельности русских поэтов и писателей, что подчеркивает возможности «мягкой силы» России в Иране. В 1990-е годы в отношениях между Россией и Ираном особое

внимание уделялось переводу религиозных текстов, что способствовало расширению научного и культурного сотрудничества. Несмотря на низкий уровень финансового взаимодействия между двумя странами, на высоких уровнях власти обеих стран регулярно звучат позитивные заявления и призывы к укреплению добрососедских отношений. Расширение политических отношений и сотрудничества является важным компонентом «мягкой силы» России в Иране. За последние два десятилетия политики описывают отношения между Ираном и Россией как «важное сотрудничество» и «стратегическое партнерство». Таким образом, хотя внешнеполитический подход Ирана не является полностью «восточным», Восток, и особенно Россия, занимают в нём значительное место. В то же время Москва использует изоляцию Ирана для укрепления своих позиций в регионе, снижая давление на Иран. Иран, понесший значительные потери в ходе навязанной войны и столкнувшийся с санкциями США, обратился к расширению отношений с Москвой для восстановления страны. В период правления Бориса Ельцина российская элита предпочитала отношения с Западом, однако с приходом к власти Владимира Путина сотрудничество с Ираном стало неотъемлемой частью внешней политики России. Россия стремится к партнерству с Ираном для противодействия американскому влиянию на Ближнем Востоке, осознавая способность Ирана обеспечивать безопасность в Центральной Азии и на Кавказе. Продажа оружия Ирану является частью стратегии России по снижению американского и европейского влияния в этом регионе, поскольку Москва понимает, что отсутствие продаж может привести к тому, что Иран обратится к своим конкурентам. Эта стратегия оказалась относительно успешной, так как Россия не рассматривает Иран как потенциального противника. Иран является важным покупателем российского оружия и значимым геополитическим партнером, который способствует балансировке американского политического и военного присутствия в Каспийском и Черноморском регионах, а также на Ближнем Востоке.

В последние годы сотрудничество между Ираном и Россией в различных сферах достигло уровня стратегического альянса, хотя среди элит обеих стран данное сотрудничество зачастую интерпретируется как временная и тактическая возможность. С одной стороны, Россия выражает обеспокоенность по поводу улучшения отношений Ирана с Западом, полагая, что Иран в конечном итоге может предпочесть сотрудничество с Западом. С другой стороны, иранские элиты рассматривают Россию как ненадежного партнера, который использует разногласия Ирана с Западом в своих интересах. Расширение торгово-экономических связей представляет собой важный аспект экономической дипломатии и «мягкой силы» России в Иране. Иран занимает значительное место среди торговых партнеров Российской Федерации, и Россия рассматривает Иран как стратегически важный

регион с высоким экономическим потенциалом. Недавние события на международной арене привели к более тесному совпадению интересов Ирана и России. Ситуация на Украине, которую российская сторона называет государственным переворотом, и жесткие антироссийские санкции усилили общую оппозицию Ирана и России Западу. Нестабильность баланса сил с Западом, начавшаяся с событий в Ливии, привела к выводу, что для предотвращения расширения влияния Запада и максимального ограничения его влияния России необходимо укрепить свои защитные позиции с помощью стран, противостоящих этому влиянию. Общие позиции Ирана и России в противодействии одностороннему доминированию США, поддержке правительства Башара Асада в Сирии и противодействии американским действиям на Ближнем Востоке являются примерами сближения подходов Тегерана и Москвы. Улучшение отношений между Ираном и Западом, или, по крайней мере, решение ядерной проблемы и снижение санкций, также принесет пользу России, так как это создаст возможности для расширения сотрудничества с южным соседом в таких важных областях, как разработка газового месторождения Южный Парс, новые нефтяные проекты и строительство атомных электростанций. В целом, хотя Иран не занимает высоких позиций во внешней политике России по ряду причин, некоторые эксперты полагают, что в новой эпохе ирано-российских отношений Москва хорошо осведомлена о позиции Ирана в регионе и мире. Традиционные евразийцы проявляли мало интереса к Ирану, тогда как новые евразийцы, особенно Александр Дугин, рассматривают Иран как одного из самых верных союзников России за пределами бывшего Советского Союза. По мнению Дугина, Иран является континентальной державой, которая полностью следует российской континентальной традиции, в отличие от других мусульманских стран региона, таких как Турция и Саудовская Аравия, которые выступают в качестве инструментов США. По мнению Джозефа Ная, распространение национального языка в определенной группе является одним из источников «мягкой силы». Для распространения русского языка Россия применяет различные стратегии, включая активизацию культурных учреждений в своих посольствах, установление памятников русского языка, программы перевода через университеты, совместные учебные программы, стипендии и финансовую поддержку исследователей и выпускников стран Содружества Независимых Государств. В Иране существует ряд университетов, российских фондов, научных и литературных ассоциаций, а также бесплатных образовательных центров и частных школ, которые способствуют продвижению русского языка и культуры. Эти университеты предлагают образование и исследования в различных областях, и в некоторых из них имеются кафедры русского языка. Российские фонды, действующие в иранских университетах, играют важную роль в продвижении русского языка и культуры. Научные и литературные объединения

при университетах также значительно способствуют популяризации русского языка и литературы. Эти учреждения предлагают общие и специализированные курсы русского языка, что позволяет учащимся улучшить свои языковые навыки.

В целом, эти учреждения совместно работают над распространением русского языка и культуры в Иране, способствуя укреплению культурных и научных связей между двумя странами. Одной из наиболее значимых проблем для углубления мягкой силы России в Иране является предыстория и негативная деятельность русских в этой стране. В XVIII веке, на фоне роста британской колониальной власти и соперничества с русскими царями, Иран стал стратегической позицией в политических уравнениях обеих стран. Русские рассматривали Иран как регион, способный бросить вызов британским интересам в Индии, в то время как британцы видели в Иране буферную зону против российских посягательств. Благодаря своему геополитическому положению Иран всегда занимал особое место во внешней политике России. Поэтому ощущение угрозы и незащищенности со стороны царской России было характерной чертой двусторонних отношений на протяжении многих веков. После Октябрьской революции 1917 года и образования Советского Союза Иран вновь стал ареной противостояния сверхдержав. В период правления династии Пехлеви Иран стал полем соперничества между двумя сверхдержавами. После распада Советского Союза и возвышения России Иран продолжал оставаться важным элементом в отношениях между Москвой и Вашингтоном. Таким образом, отношения между Ираном и Россией на протяжении истории были отмечены чередованием периодов сближения и конфронтации, что во многом объясняется геополитическими интересами России в регионе и стремлением Ирана к сохранению национального суверенитета. Отношения между Ираном и Россией в царскую и коммунистическую эпохи были крайне напряженными. В результате ряда внутренних и внешних факторов произошли количественные и качественные изменения в отношениях между Ираном и Россией с 1960-х годов до Исламской революции. После Исламской революции, особенно во время ирано-иракской войны, отношения между Тегераном и Москвой достигли своего низшего уровня. В статье «Треугольник России, Америки и Ирана» Желовский отмечает, что с началом войны между Ираном и Ираком Советский Союз стал врагом номер один для Исламской Республики Иран, что было связано с продажей советского оружия Ираку и высоким уровнем политических отношений между Советским Союзом и Ираком. Культурные различия между Ираном и Россией представляют собой одну из важнейших проблем для развития мягкой силы обеих стран. Несмотря на наличие значительного культурного потенциала, который можно использовать для достижения общих интересов на двустороннем, региональном и международном уровнях, между Ираном и Россией существуют серьезные проблемы, такие как иностранное культурное влияние, распространение экстремизма, а

также религиозные и этнические разногласия. Эти факторы угрожают стабильности, независимости и самобытности наций, и их преодоление требует культурной синергии между двумя странами. Несмотря на расширение отношений и активизацию культурного взаимодействия между Ираном и Россией в последние годы, у иранского народа еще не сформировалось должное понимание и образ России. Это представляет собой фундаментальный вызов для стабильности и углубления отношений между двумя соседями. Таким образом, уровень культурных связей и обменов между Ираном и Россией не был развит в соответствии с потребностями и отношениями двух стран. Хотя между учреждениями обеих стран были заключены некоторые соглашения и документы о культурном сотрудничестве, они по различным причинам остались на уровне устной и письменной речи. Невыполнение соглашений о побратимстве между городами и регионами двух стран, а также низкая степень культурного сотрудничества между городами, провинциями и регионами Ирана и России по сравнению с существующими возможностями требуют тщательной оценки условий и создания основы для оптимального использования культурного потенциала и развития культурных связей между двумя странами. Проблемы в сфере туризма между Россией и Ираном, по мнению экспертов, в значительной степени обусловлены недостатком знаний и подходящих условий для расширения туристических связей, что является одним из главных препятствий на пути реализации концепции «мягкой силы» России. Учитывая, что Россия входит в число ведущих стран мира по количеству выездных туристов и расходам на туризм, укрепление отношений между двумя государствами имеет стратегическое значение. На фоне высоких политических отношений между Россией и Ираном необходимо расширение взаимодействия на экономическом, социальном и культурном уровнях. Культурное, социальное и экономическое взаимодействие между Ираном и Россией является важным аспектом, который необходимо развивать. Исторические и культурные связи между народами Северного Кавказа, особенно с персоязычными группами, могут служить основой для углубления культурных и экономических отношений. Успешное взаимодействие в этих областях позволит преодолеть существующие барьеры и создать устойчивые и долгосрочные связи между двумя странами. России необходимо стремиться к завоеванию доверия Ирана, что требует обеспечения прозрачности в двусторонних отношениях и соблюдения взятых на себя обязательств. Агрессивное поведение и неподобающий внешний вид представителей России могут препятствовать формированию доверительных отношений. Изменение восприятия России как страны-агрессора, преследующей свои интересы силовыми методами, является важным шагом в этом направлении. Активное использование этих компонентов в культурном и медиа-взаимодействии может значительно укрепить «мягкую силу» России и способствовать взаимопониманию. России

следует стремиться к укреплению позиций Ирана в международной политике. Избежание повторения исторических ошибок, таких как оккупация и разделение, а также компенсация за прошлые обиды могут способствовать гармонизации «мягкой силы» России с культурой Ирана. Эти меры могут значительно повысить уровень сотрудничества и взаимопонимания между двумя странами. Укрепление позиций Ирана в контексте внешней политики России представляет собой важную задачу, требующую внимательного подхода. Исторические события, такие как оккупация частей Ирана и раздел страны с Великобританией в 1907 году, негативно сказались на восприятии России иранским обществом. Для повышения уровня доверия иранцев к России необходимо улучшить её имидж и бренд в Иране. Изменение восприятия России как страны-агрессора, преследующей свои интересы силовыми методами, является важным шагом для улучшения двусторонних отношений. Укрепление культурных связей между Ираном и Россией через совместные культурные, художественные, научные и образовательные программы может способствовать гармонизации «мягкой силы» России с иранской культурой. Формирование ассоциаций дружбы между двумя странами может значительно укрепить культурные и социальные связи. Организация культурных, художественных и литературных фестивалей предоставит возможность продемонстрировать искусство и культуру обеих стран. Создание программ обмена студентами и исследователями укрепит научные и образовательные связи между Россией и Ираном. Активное использование средств массовой информации и виртуального пространства для ознакомления с культурой и историей обеих стран повысит уровень осведомленности и взаимопонимания. Эти инициативы будут способствовать укреплению «мягкой силы» России и созданию более тесных связей с Ираном. Создание курсов персидского языка в России и русского языка в Иране облегчит культурное и социальное взаимодействие. Совместные семинары могут охватывать различные аспекты, включая изобразительное искусство, музыку и литературу, что способствует более глубокому пониманию культурных традиций. Культурные олимпиады в областях языка, литературы и искусства могут стать эффективным инструментом для укрепления связей между Ираном и Россией. Программы обмена студентами и исследователями между университетами и учебными заведениями двух стран позволят значительно укрепить научные и культурные связи. Формирование ассоциаций дружбы между двумя странами может значительно укрепить культурные и социальные связи. Эти объединения могут участвовать в культурном, художественном и научном обмене, способствуя ознакомлению с культурой и историей друг друга. Создавая культурный и художественный контент, они формируют более позитивный образ России в сознании иранцев, усиливая её мягкую силу. Общая история и культурный опыт Ирана и России могут служить основой для установления более тесных связей.

Знание и понимание этой истории помогают снизить напряженность и расширить сотрудничество между двумя странами.

В последние годы в Иране наблюдается активное развитие программ по преподаванию русского языка. В настоящее время кафедры русского языка функционируют уже в 13 вузах страны, расположенных в таких городах, как Тегеран, Мешхед, Исфахан, Решт, Бабольсер, Боджнурд и Гонбад. Русский язык преподается не только в университетах, но и в частных образовательных центрах, что свидетельствует о растущем интересе к русской культуре и языку в Иране. Кроме того, была создана Иранская ассоциация русского языка и литературы, которая выпускает научные журналы и организует международные форумы. Знание русского языка становится необходимым для полного понимания и наслаждения богатым культурным наследием России. Язык является основным инструментом культуры, его носителем и средством коммуникации. Расширение преподавания русского языка в Иране способствует культурному взаимодействию между двумя странами. Культурные связи России и Ирана охватывают широкий спектр взаимодействия между гражданами обеих стран в различных областях.

Заклучение

Таким образом, укрепление культурных связей между Ираном и Россией посредством разнообразных инициатив и программ может существенно повысить уровень взаимопонимания и сотрудничества между двумя странами, создавая благоприятные условия для культурного, научного и социального взаимодействия в будущем. Для дальнейшего развития двусторонних отношений необходимо перейти от межгосударственного уровня к взаимодействию между народами, особенно в сфере культуры. Русский язык занимает ключевую позицию в культурном взаимодействии между Россией и Ираном, выступая в качестве инструмента "мягкой силы".

Литературы

1. Абулхасан Ширази, Хабибулла (1395). «Изменение подхода Путина в современной внешней политике России». Исследования Центральной Евразии. Второй том. Номер 1.
2. Атаи, Мохаммад Фархад (1392). «Процесс трансформации мягкой силы во внешней политике России (2000-2013)». Журнал Центральной Азии и Кавказа. Номер 84.
3. Даль, Роберт А. "Концепция власти". В Поведенческие науки, 1957, стр. 201–215.
4. Дойч, Карл. Политическая общность в государстве и обществе. Нью-Йорк: Гриффин, 1953.
5. Дугин, Александр. Основы геополитики: Геополитическое будущее России. Москва: Арктогея, 1997.
6. Кулаи, Элаха и Нури, Алиреза (1389). "Прагматизм Путина; трансформация подхода во внешней политике России". Журнал

политики Юридического факультета Тегеранского университета. Номер 40(2).

7. Най, Йозеф (2004). Мягкая сила; перевод Рухани, Сидмохан; Зулфикори, Махди. Тегеран: Издательство Университета Имама Садики и Исследовательский центр изучения и исследований Басидж.

8. Херсич, Хусейн (1390). «Анализ характеристик, основ и компонентов мягкой силы Исламской Республики Иран». Первый год, предварительный номер третий, осень.

9. Weber, Max. Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology. Berkeley: University of California Press, 1978.

10. Dugin, Aleksandr Gelyevich (2012). "Eurasianism, Iran Russia's Foreign Policy". Available at: [www.iranreview.org/content/Documents/Eurasianism Iran and Russia Foreign Policy.htm](http://www.iranreview.org/content/Documents/Eurasianism%20Iran%20and%20Russia%20Foreign%20Policy.htm).

11. Lasswell, Harold D. and Kaplan, Abraham. Power and Society: A Framework for Political Inquiry. New Haven: Yale University Press, 1950.

12. Morris, Charles. Power and Influence: The New World of Politics. New York: Harper & Row, 1988.

13. Toffler, Alvin (1990). Powershift: Knowledge, Wealth, and Violence at the Edge of the 21st Century. Bantam Books. ISBN 0-553-29215-3.

دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران
و نگاه به اوراسیا

ТРАНСКАСПИЙСКИЙ МЕЖДУНАРОДНЫЙ ТРАНСПОРТНЫЙ МАРШРУТ (ТМТМ): ГЕОПОЛИТИЧЕСКИЕ И ГЕОЭКОНОМИЧЕСКИЕ ИНТЕРЕСЫ КАЗАХСТАНА

Сапанов Сайпулла Жумабаевич¹

¹ Доктор исторических наук, профессор, НАО Атырусский, университет имени Х. Досмухамедова, г. Атырау, Республика Казахстан

Аннотация

Глубокие геополитические изменения, произошедшие в последние годы, приводят к пониманию того, что уже не существует только европейской или только азиатской безопасности. Нестабильность в том или ином государстве представляет угрозу безопасности всей Евразии. Сегодня борьба за каспийскую нефть и геополитическое влияние в этом регионе между западными странами во главе с США, с одной стороны, и Россией – с другой, обостряется. От исхода этой борьбы зависят перспективы складывающегося многополярного мира, где претензиям США на гегемонию противостоят Россия, Китай и Иран. В свете динамично меняющейся торгово-логистической конфигурации в регионе «Транскаспийский международный транспортный маршрут» (ТМТМ) все больше играет роль основного направления перевозки товаров из Китая в Европу, о чем свидетельствует резкий рост объема перевозок и спроса на услуги коридора крупными европейскими транспортно-логистическими компаниями. Наличие у Казахстана развитой сети трансграничных железнодорожных коммуникаций в совокупности с удобным рельефом местности позволяет предоставлять быстрое прохождение и планомерное наращивание объемов транзита грузов из Китая, что является неоспоримым конкурентным преимуществом для РК.

Ключевые слова: ТМТМ, Транскаспийский маршрут. Прикаспийский регион, Россия, Иран, Казахстан, каспийская нефть.

Введение

Президент РК К.К. Токаев призвал в полной мере использовать потенциал ТМТМ «Сегодня объем контейнерных перевозок по данному коридору увеличился вдвое по сравнению с 2023 годом. В целях сокращения времени доставки грузов нами была запущена мультимодальная цифровая платформа Digital Trade Corridor. В этом направлении с нами тесно сотрудничает азербайджанская сторона», - сказал Токаев в ходе неформального саммита Организации тюркских государств (ОТГ) в городе Шуша [1].

Как известно Транскаспийский международный транспортный маршрут (ТМТМ или Middle Corridor, Срединный коридор)-международный транспортный коридор, который пролегает через Китай, Казахстан, акваторию Каспийского моря, Азербайджан,

Грузию и далее в Турцию и страны Европы. Маршрут также развивает международный проект «Пояс и путь», который является возрождением великого шёлкового пути в современных реалиях.

ТМТМ открыт в 2017 году. Запущено три контейнерных поезда: Шихези (Китай)-Кишлы (Азербайджан), Ляньюньган (Китай)-Стамбул (Турция), Ильичевск (Украина)-Достык (Казахстан).

По маршруту транспортируются продукция нефтехимии, черные и цветные металлы, уголь, ферросплавы, продукция сельского хозяйства. Осуществляется контейнерная перевозка грузов. Приведем статистику транспортировки с 2017- по 2023 гг [2].

Год	тыс. TEU-контейнеров	млн тонн
2017	9,0	1,3
2018	15,2	1,0
2019	26,0	0,8
2020	21,0	0,8
2021	25,2	0,6
2022	33,6	1,5
2023	20,2	2,7

Как видно с таблицы с 2022 года, после нарушения торговых маршрутов, вызванных российским вторжением на Украину, а позже нападениями хуситов в Красном море, показатели маршрута повысились.

В октябрь 2023 года, на площадке форума Silk Road в Тбилиси, между Грузией, Казахстаном и Азербайджаном было подписано соглашение о создании единой совместной железнодорожной компании «Middle Corridor Multimodal Ltd», которая призвана повысить эффективность транзитных перевозок из Китая в Европу и Турцию. Совместная компания позволяет обслуживать клиентов по принципу «одного окна» и гарантировать сроки доставки грузов.

В мае 2024 года казахстанская KZ Express и сингапурская Global DTC объявили о запуске проекта создания цифрового коридора на Транскаспийском маршруте, путём внедрения соответствующих систем. Система Tez Customs, позволяет осуществлять таможенное оформление грузов в электронном виде, что не только ускоряет процесс перевозки и снижает возможные ошибки, но и снижает издержки компаний-отправителей. Система Digital Trade Corridor (DTC) предоставляет возможность отслеживать местонахождение груза в режиме реального времени, его таможенный статус и обновлять информацию о сопроводительных документах.

1. Геополитика Казахстана: борьба за каспийскую нефть и геополитическое влияние

Глубокие геополитические изменения, произошедшие в последние годы, приводят к пониманию того, что уже не существует только европейской или только азиатской безопасности. Нестабильность в том или ином государстве представляет угрозу безопасности всей Евразии. Стратегия Казахстана базируется на

географическом положении страны. Республика находится в центре Евразии-самая протяженная граница с Россией (7,5 тыс. км), большой участок границы с Китаем (1700 км), на юге Казахстан близок к бурлящему исламскому миру, а это Афганистан, Иран, Ирак, граничит с Узбекистаном и Кыргызстаном. Немаловажной проблемой является стабильность вокруг Каспия на западе с его огромными энергоресурсами и переплетением интересов великих держав, тревожная обстановка сохраняется на украинско-российском конфликте.

Сегодня борьба за каспийскую нефть и геополитическое влияние в этом регионе между западными странами во главе с США, с одной стороны, и Россией-с другой, обостряется. От исхода этой борьбы зависят перспективы складывающегося многополярного мира, где претензиям США на гегемонию противостоят Россия, Китай и Иран. На сегодняшний день эпицентр начавшейся борьбы находится на Украине.

Взаимоотношения прибрежных государств в Прикаспийском регионе должны способствовать как обеспечению их политических и экономических интересов, так и сохранению моря, и рациональному использованию его ресурсов.

По предварительным оценкам, сделанным на основе сейсмической разведки в казахстанском секторе шельфа Каспийского моря запасы нефти составляют свыше 10 миллиардов тонн, а природного газа - 2 триллиона куб. м. Для сравнения - запасы нефти на громадном Тенгизском месторождении составляют около 1 миллиарда тонн. Это значит, что на шельфе Каспия Казахстан имеет месторождения нефти, равнозначные 10 Тенгизам.

Разведанные запасы в азербайджанском секторе составляют 2,3 миллиарда тонн нефти, а прогнозные - еще более 3 миллиардов тонн нефти.

Прогнозные оценки туркменской части шельфа - 3 миллиарда тонн нефти и 4,5 миллиона куб. м. природного газа.

Извлекаемые запасы углеводородного сырья возле иранского побережья оцениваются в 12-13 миллиардов, из них 75% нефти и 25% природного газа.

Не обделен запасами углеводного сырья и российский сектор Каспийского моря, хотя считается, что их несравнимо меньше, чем в азербайджанском и казахстанском секторах.

По запасам нефти Каспийское море уступает Персидскому заливу, но превышает Северное море в два раза. Значение Каспийского моря как нового резервуара нефти возрастет в начале XXI века в связи с ожидаемым к этому времени снижением объема добычи нефти на Аляске и Северном море.

«Казахстан строго придерживается мирной и сбалансированной внешней политики. Основная задача наших дипломатов – укрепление суверенитета и независимости нашей страны, защита прав наших граждан за рубежом, продвижение наших национальных интересов, привлечение инвестиций в экономику. Казахстан всегда

демонстрировал готовность к налаживанию многостороннего сотрудничества, строго придерживаясь Устава ООН. Наша страна активно участвует в решении вопросов международной безопасности и стабильности» [3].

2. Международная ассоциация «Транскаспийский международный транспортный маршрут»:

В декабре 2016 года участники Координационного комитета по развитию Транскаспийского международного транспортного маршрута – Казахстан, Азербайджан, Грузия – приняли решение о создании Международной ассоциации «Транскаспийский международный транспортный маршрут».

Цель ассоциации совместные усилия с Программой развития ООН для устойчивого развития и укрепления регионального сотрудничества

15 августа 2024 года в штаб-квартире ОЮЛ «Международная ассоциация «Транскаспийский международный транспортный маршрут» (Ассоциация ТМТМ) состоялась встреча с представителями Программы развития ООН (ПРООН).

В ходе встречи стороны подчеркнули значимость Ассоциации ТМТМ в развитии инфраструктуры и укреплении регионального сотрудничества в Центральной Азии. Ассоциация ТМТМ играет ключевую роль в улучшении транспортной инфраструктуры, обеспечении экономической устойчивости и социального благосостояния, уделяя особое внимание экологической устойчивости и инклюзивности, также была отмечена важность минимизации воздействия на окружающую среду и обеспечения устойчивого использования природных ресурсов, включая использование «зеленой» энергии и цифровых технологий.

Казахстан, занимающий 9-е место в мире по площади, расположенный в центре Евразии, как заявил Маккиндер, и имеет большое геополитическое значение с точки зрения соединения Китая с Западом и России с Востоком. Казахстан, имеющий на своей территории 99 элементов таблицы Менделеева, привлекает внимание всего мира своими богатыми природными ресурсами, расширяет возможности взаимной торговли и подчеркивает геополитическое значение Центральной Азии. Способность страны проводить многовекторную внешнюю политику и устанавливать прагматичные отношения с соседними государствами, такими как Россия и Китай, а также США и западные страны, дает Астане дополнительное преимущество в ведении международной дипломатии.

3. Геоэкономические интересы Казахстана

Президент Казахстана К.К. Токаев считает что, реализация экономических торговых, транспортных и инвестиционных проектов через коридоры Север – Юг и Восток – Запад на сегодняшний день является перспективной для всех участников проекта. Транскаспийский международный транспортный маршрут,

дополняет важнейшую инициативу КНР «Пояс и путь», открывает ценные перспективы торгового сотрудничества. Такое взаимодействие будет способствовать развитию межрегиональной торговли и раскрытию всего транзитного и транспортного потенциала наших регионов. Как известно, идея председателя КНР Си Цзиньпина о возобновлении в Евразии древнего Шёлкового пути в новом, современном формате была ответом на усилившиеся политические, экономические и гуманитарные кризисы в мире. Экономический пояс Шёлкового пути направлена на развитие платформы ШОС, ЕАЭС и Европейского союза в единую региональную территорию процветания.

На наш взгляд, для успешного развития и завершения в 2050 году идеи «Один пояс – один путь» необходимо наличие взаимного доверия между вовлеченными странами и их готовность к равноправному и всестороннему сотрудничеству.

В XXI веке геополитика постепенно уступает место геоэкономике. Другими словами, экономические интересы будут диктовать военные и политические интересы. На глобальном уровне создание экономических блоков, опирающихся на военно-политические средства защиты угрожает: а) принципам свободной торговли; б) созданию многополярной мировой системы. Вместе взятое это может привести к новому переделу мира на сферы влияния и новым глобальным конфликтам.

Важно заметить, что первая половина XXI века отмечена соперничеством великих держав. И в наших интересах, интересах государств Центральной Азии, важно занять правильную позицию по отношению к этому глобальному геоэкономическому феномену [4].

Вызовы истории ставит перед народами необходимость поиска адекватных институциональных механизмов решения проблемы объединения в разных сферах и различными способами-политическими, экономическими, культурными, гуманитарными.

В этом контексте на сегодняшний день актуальной является развитие ТМТМ, проблемы и перспективы сотрудничества прикаспийских государств.

С момента распада биполярной системы мир не стал безопасным. Это приводит не только к сохранению старых региональных очагов напряжения, но к появлению новых зон нестабильности, как это сейчас хорошо видно в Украине на Ближнем Востоке. С учетом этого следует понимать, что Каспийский регион также находится в пограничном состоянии между потенциальной дестабилизацией, с одной стороны, и более тесной региональной кооперацией по многим направлениям сотрудничества, с другой стороны. И от способности всех прикаспийских государств минимизировать текущие риски, а также от их готовности к появлению любых «черных лебедей» зависит, в какую сторону качнет Каспийский регион.

Заклучение

Таким образом, в свете динамично меняющейся торгово-логистической конфигурации в регионе, «Транскаспийский международный транспортный маршрут» (ТМТМ) все больше играет роль основного направления перевозки товаров из Китая в Европу, о чем свидетельствует резкий рост объема перевозок и спроса на услуги коридора крупными европейскими транспортно-логистическими компаниями.

Наличие у Казахстана развитой сети трансграничных железнодорожных коммуникаций в совокупности с удобным рельефом местности позволяет предоставлять быстрое прохождение и планомерное наращивание объемов транзита грузов из Китая, что является неоспоримым конкурентным преимуществом для РК.

Проходящий через Казахстан маршрут открывает доступ к огромному региональному рынку, насчитывающему около 680 млн. потребителей. В частности, потребность западного Китая - 300 млн., ЕАЭС - 180 млн., стран Каспийского побережья - 150 млн. и Центральной Азии - 50 млн. С учетом этого ТМТМ, известный как «Средний коридор» представляет собой стратегическую логистическую ось, соединяющую Китай с ЕС.

По планам развития транспортно-логистического потенциала Казахстана, увеличение объема грузоперевозок к 2030 году через ТМТМ оценивается до 20 млн. тонн. В этой связи данное направление можно считать одним из ключевых приоритетов развития для стран-участниц Специальной программы ООН для экономик Центральной Азии, которые прямо или косвенно участвуют в ее функционировании.

Отсутствие прямого железнодорожного сообщения у Узбекистана и Туркменистана с Китаем не позволяет Ташкенту и Ашгабаду увеличивать трансграничные перевозки по своей территории. С учетом данного фактора, в долгосрочной перспективе статус главной транзитной территории в Центральной Азии будет сохраняться за Казахстаном, что позволяет сохранить необходимый потенциал ТМТМ, который необходимо использовать Азербайджану.

С учетом непосредственного участия азербайджанской стороны в функционировании ТМТМ, организация работы по универсализации электронного оформления грузов (разрешительные документы для прохождения пограничного и таможенного контроля, перемещения товаров транзитом) и синхронизации цифровых решений со странами по направлениям основных транзитных маршрутов позволит расширить возможности данного маршрута, отслеживать грузопотоки по пути следования и сократить задержки на границах.

ТМТМ как один из основных направлений доставки грузов из Китая в обход России, становится перспективным объектом инвестиций для европейских логистических компаний, участие в котором позволит им создать необходимое преимущество перед своими конкурентами.

Литература:

1. Токаев прогнозирует увеличение объемов транспортировки через Транскаспийский маршрут до 10 млн тонн// <https://inbusiness.kz/ru/last/tokaev-prognoziruuet-uvelichenie-obemov-transportirovki-cherez-transkaspjskij-marshrut-do-10-mln-tonn>

2. Транскаспийский транспортный маршрут// <https://ru.wikipedia.org/wiki/>

3. Справедливый Казахстан: закон и порядок, экономический рост, общественный оптимизм. Послания Главы государства Касым-Жомарта Токаева народу Казахстана / Казахстанская правда. 3 сентября 2024 года.

4. Назарбаев Н. А. В потоке истории.- Алматы: Атамұра, 1999.- С.119.

Сведение об авторе:

Сапанов Сайпулла Жумабаевич, доктор исторических наук, профессор, директор НИИ «Истории, археологии и этнологии Каспийского региона» при НАО Атырусский университет имени Х. Досмухамедова, город Атырау, Республика Казахстан.

E-mail: cefosh1@gmail.com

ORCID: <https://orcid.org/0000-0002-0469-1254>

دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران
و نگاه به اوراسیا

К вопросу решения задач транспортной логистики в рамках проекта МТК «Север–Юг»

Христофорова Любовь Валерьевна¹, Гаранин Максим Алексеевич², Попов Анатолий Николаевич³

1. Оренбургский институт путей сообщения – филиал ФГБОУ ВО «Приволжский государственный университет путей сообщения» Оренбург, Россия
2. ФГБОУ ВО «Приволжский государственный университет путей сообщения» Самара, Россия
3. Оренбургский институт путей сообщения – филиал ФГБОУ ВО «Приволжский государственный университет путей сообщения» Оренбург, Россия

Аннотация.

В статье рассматриваются аспекты нормативно-правовой базы становления и развития Международного транспортного коридора «Север – Юг». Изучены вопросы маршрутизации в части формирования новых экономических связей. Указаны необходимые условия для системного и динамичного использования коридора. Развитие данного коридора позволит сократить время доставки грузов, снизить транспортные расходы, а также улучшить экономическое положение всех стран-участниц.

Ключевые слова: транспортные маршруты, транзитные коридоры, транзитные издержки, профессиональная подготовка кадров, Международный транспортный коридор «Север – Юг».

Введение

Международный транспортный коридор «Север–Юг» (далее – МТК «Север–Юг») играет важную роль в глобальной коммуникации. Он объединяет страны с разными политическими системами, экономической структурой, технологическими достижениями, культурой и менталитетом. Кроме того, МТК «Север–Юг» пересекает страны, в которых в настоящее время наблюдается политическая, экономическая и социальная нестабильность: региональные и национальные конфликты, внешние санкции и другие проблемы. Это приводит к неопределенности и нестабильности в принятии решений, связанных с управлением цепочками поставок, и необходимости просчитать риски в будущем.

В соответствии с геополитической ситуацией альтернативное направление внутри МТК «Север–Юг» для обеспечения устойчивости цепочек поставок является решающим компонентом.

Что касается двух коридоров, то, по мнению экспертов, каждая из сторон-участниц проектов будет в выигрыше и сможет реализовать свои интересы. Так, для Индии и МТК «Север–Юг» и второй проект – «Чабахар – Центральная Азия», имеют стратегическое значение, поскольку они облегчают торговлю с Россией, Европой, а также

Афганистаном и Центральной Азией в обход ее регионального конкурента – Пакистана. Но главная цель Нью-Дели: через МТК «Север–Юг» и «Чабахар – Центральная Азия» усилить свое геополитическое влияние в богатых ресурсами республиках Центральной Азии, которые Индия рассматривает как источник энергоснабжения и крупный рынок сбыта индийских товаров.

Для России МТК «Север–Юг» – важный экономический и стратегический инструмент, который соединяет Россию с регионами Персидского залива, Индийским океаном и является альтернативой другим евразийским инициативам по связям. Коридор мог бы также укрепить фактически возглавляемый Россией ЕАЭС, облегчив торговлю между государствами-членами и став для России средством интеграции с Китаем. В настоящее время Россия участвует в возглавляемом Китаем проекте «Один пояс – один путь», при этом выполняя пока второстепенную роль. МТК «Север–Юг» даст возможность России сбалансировать свою мощь в регионе с конкурирующими державами.

Для стран Центральной Азии, которые не имеют выхода к морю, очень важен не только «Север–Юг», но и второй коридор – «Чабахар – Центральная Азия». У этих стран долгое время не было прямых торговых и транспортных путей в Южную Азию. Наряду с Индией, Ираном и Афганистаном, Узбекистан является членом четырехсторонней рабочей группы по совместному использованию порта Чабахар. В начале 2021 года Индия предложила включить Чабахар в МТК «Север–Юг» и пригласила Узбекистан и Афганистан присоединиться к проекту многостороннего коридора.

Для стран Центральной Азии и Афганистана, которые не имеют выхода к морю, Чабахар является наилучшим вариантом доступа к восточным рынкам: только в Индии численность населения составляет 1,4 млрд человек.

МТК «Север–Юг» в коридоре «Чабахар – Афганистан – Центральная Азия» соединяет страны с Ираном в Оманском море и Персидском заливе. Иранские железнодорожные и автомобильные линии способствуют достижению Центральной Азии, Кавказа, России и Европы. Для всех стран Южной Азии и большинства стран Юго-Восточной Азии этот путь будет быстрее, короче и экономичнее, чем другие альтернативы.

В настоящее время МТК «Север–Юг» работает не во всю потенциальную силу. Поскольку Россия связана с Ираном напрямую через Каспийское море, а также через Республику Азербайджан, это делает двустороннее взаимодействие гораздо проще и эффективнее, чем гипотетическое использование транспортных маршрутов через Пакистан (здесь, как минимум, на пути лежат два транзитных государства — Афганистан и Туркменистан к Каспию, а по суше минимум три, будь то переход границы через Афганистан или Китай). Кроме того, через Иран открывается маршрут к Аравийскому полуострову и Восточному побережью Африки. А это означает выход к мощным в экономическом отношении арабским странам и

потенциально привлекательному рынку Африки, где уже усиливается присутствие России. Поэтому поддержание уровня стратегических отношений и их развитие для России имеет серьезное значение и открывает хорошие перспективы.

25 июня 2024 г. стало известно, что готово новое соглашение о всеобъемлющем сотрудничестве между Ираном и Россией. Российская и иранская стороны заявили, что никаких препятствий для его заключения нет. Это означает, что двухсторонние отношения выйдут на новый уровень, поскольку Иран также является членом БРИКС и ШОС, а также имеет соглашение с ЕАЭС о зоне свободной торговли, которое было окончательно ратифицировано в июне 2024 года. Безусловно, это увеличит объем торговых сделок между странами на 30-40 процентов [1].

Возможно, осенью 2024 года на саммите БРИКС (22—24 октября в Казани) или Деловом форуме БРИКС (17—18 октября в Москве) будет подписано это соглашение.

Развитие МТК «Север–Юг» ведет к формированию безопасного транспортного коридора в Центральной Азии. Развитие мультимодальных транспортных и транзитных коридоров для стран Центральной Азии – безальтернативное решение в силу значительных расстояний между торговыми партнерами. Формирование транспортных коридоров позволяет увеличить объемы международных, в том числе транзитных перевозок, а это – экономика страны. По прогнозу экономистов объемы перевозок грузов по трем коридорам, в том числе МТК «Север–Юг», проходящим через Центральную Азию, возрастут к 2030 г. в 1,5 раза: до 95 млн тонн. Рост контейнерного трафика прогнозируется еще более существенным – почти на две трети к 2030 г., или до 1,7 млн контейнеров в двадцатифутовом эквиваленте.

Особое значение МТК «Север–Юг» имеет для стран Центральной Азии. Улучшение внутрирегиональной экономической связанности ведет к снижению издержек при перевозках между странами вдоль коридора, а также к морским портам.

В настоящее время транспортные издержки для стран, не имеющих выхода к морю, в 1,4 раза выше, чем для прибрежных государств. Даже во времена Великого шелкового пути торговые маршруты в Центральной Азии были преимущественно широтными, то есть на направлении восток – запад. Формирование новых транспортных связей на направлении север – юг является историческим шансом для Центральной Азии. Это возможность стать транспортным перекрестком континента, открыть для себя новые производственные ниши, радикально улучшить условия внешней торговли, особенно с Западной и Южной Азией.

Исследования подтверждают, что МТК «Север–Юг» позволит сократить дисбалансы в географии торговли на пространстве Евразии. Нереализованный потенциал торговли между Индией и странами Центральной Азии в 2 раза превышает средний за 5 лет фактический объем торговли между ними из-за недостаточной

транспортной доступности, неудобства и дороговизны транспортного сообщения [2].

Улучшение транспортной связанности создает импульс для реализации агропромышленного потенциала. Евразийский регион – одна из мировых житниц. Он сможет обеспечить продовольствием 600 млн человек за счет экспорта агропродукции, однако обязательным условием для этого выступает надлежащее развитие транспортной и логистической инфраструктуры в странах региона.

Чрезвычайно важным является развитие мягкой инфраструктуры МТК «Север–Юг». В частности, развитие комплексных логистических сервисов позволяет перейти от конкуренции видов транспорта в коридоре к их взаимодействию. До 15% транспортных издержек может быть сэкономлено за счет внедрения комплексных мультимодальных логистических технологий [3, с. 285].

Эффекты от совершенствования мягкой инфраструктуры сопоставимы с отдачей от развития инфраструктуры физической. В основе совершенствования мягкой инфраструктуры лежит реализация трех принципов – гармонизации, координации и цифровизации. Например, экспорт в странах Центральной Азии может вырасти на 18% при сокращении вдвое времени простоя грузов и транспортных средств на границах. При этом переход на цифровые технологии и транспортно-сопроводительные документы может дать до 4 дней экономии при пересечении границ в ходе международных грузовых перевозок [4, с. 96].

Важна роль МТК «Север–Юг» и на международном уровне. Наземные евразийские маршруты являются страховкой для глобальных торгово-логистических цепочек в случае сбоев морского судоходства. Так, в период с мая 2021 г. по август 2022 г., когда волатильность на рынке доставки контейнеров морем между Азией и Европой резко усилилась из-за последствий COVID-19, наземные евразийские коридоры обеспечивали перевозку грузов в три раза дешевле и быстрее, что позволило сократить значительный объем финансовых ресурсов.

Реализуется проект по строительству железнодорожной линии Решт — Астара, что усиливает влияние МТК «Север - Юг» (см. рис. 1). Именно эта часть коридора не имела наземной транспортной инфраструктуры, что усложняло и затягивало доставку грузов. Увеличение времени доставки грузов приводит к возрастанию издержек грузоотправителей, что в конечном счете сказывается на стоимости транспортных услуг и напрямую влияет на ценообразование для конечных потребителей. В этой связи необходимо создать все условия для ускорения ввода в эксплуатацию этого участка [3, с. 285].

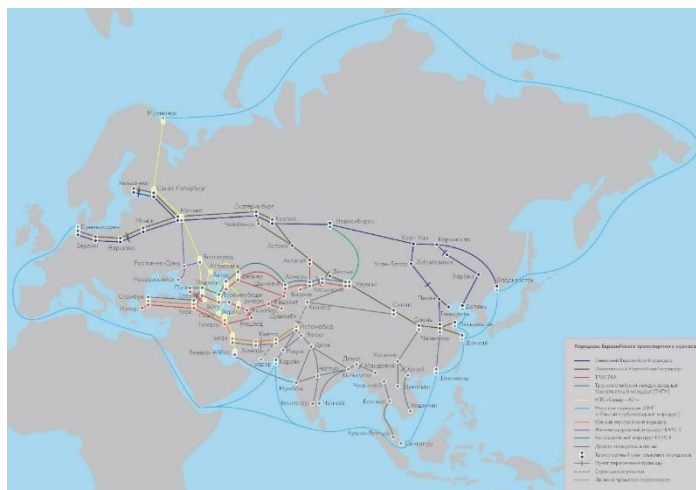


Рисунок 1 – МТК «Север - Юг».

Особое внимание должно уделяться «сложным» узлам – пунктам стыковки коридоров и маршрутов, транспортным узлам, погранпереходам и ключевым морским портам. Поэтому непереносимое условие функционирования и дальнейшего успешного развития МТК «Север–Юг» – развитие подходов к транспортным узлам и морским портам, строительство и модернизация погранпереходов, необходимой вспомогательной инфраструктуры, в первую очередь сухих портов и транспортно-логистических центров.

Несомненно, для системного и динамичного взаимодействия всех выше названных участков необходимы высококвалифицированные кадры различных отраслей экономики [5, с. 14].

Реформирование современных транспортных систем предполагает опережающее развитие системы подготовки кадров. В отрасли постоянно появляются новые сферы деятельности и профессии, формируются запросы на непрерывное совершенствование профессиональных компетенций, адаптацию содержания образования к новым задачам и вызовам. При этом требования к качеству подготовки кадров со стороны экономики связаны одновременно и с сокращением времени на профессиональную подготовку, и с более высоким уровнем, предъявляемым к квалификации выпускников.

В современных условиях перед системой транспортного образования стоит ряд вызовов, которые самым прямым образом влияют на взаимодействие предприятий транспортной отрасли с университетскими комплексами железнодорожного транспорта, а также затрагивают интересы компании как ключевого работодателя отрасли [5, с. 14].

Профессиональная подготовка кадров для обеспечения деятельности МТК «Север–Юг» должна быть ориентирована на учет

интересов и ценностей всех участников данного проекта, систему выявления текущих и перспективных компетенций и их согласования с рынком труда, партнерство и активное взаимодействие в решении технических задач.

Профессиональная подготовка инженерных кадров в данном направлении призвана обеспечить реализацию компетенций, восприимчивых к новым перспективным технологиям, информационным средствам, редуцирующих риски современного социокультурного пространства и профессиональной среды, позволяющих личности успешно решать многозадачные профессиональные вызовы, нацеленных на опережающее развитие отрасли в целом.

Образовательные организации, понимая всю важность проекта, готовы к сотрудничеству в вопросах целевой подготовки или переобучения, в части подготовки кадров.

В настоящее время требования, предъявляемые к образовательному пространству, формируются всеми участниками этого пространства. В этой связи представители предприятий и организаций участвуют в разработке и реализации профессиональных образовательных программ [6, с. 4].

Общие требования и требования к структуре программ вузы выполняют без сторонней помощи, поскольку имеют все необходимые ресурсы.

Требования к результатам освоения программ, как правило, выполняются в тесном контакте с работодателями, так как они напрямую связаны с профессиональной деятельностью выпускников. Профессиональные компетенции определяются вузами самостоятельно, но на основе профессиональных стандартов. Именно работодатели служат своего рода индикаторами, или обратной связью, которая дает информацию о качестве подготовки инженерных кадров. Сама «жизнь» в широком смысле слова диктует вузам, каких инженеров им следует готовить [7, с. 324].

Понимая важность постоянного обучения своих работников и партнеров, предприятия и организации системно взаимодействуют с образовательными организациями, которые позволяют в реальном времени влиять на изменение ситуации в отрасли, учить работников требуемым навыкам, а при необходимости и переучивать их.

Безусловно, каждая организация сама выбирает наиболее подходящий для себя способ подготовки кадров. Главное – осознать необходимость воспитания собственных талантливых и перспективных работников. А противном случае, впуская ценные умы, велика вероятность проиграть непрерывную и беспощадную конкурентную борьбу.

Профессиональные кадровые ресурсы предприятия – это залог успеха! Именно кадры, работники предприятий позволяют организациям добиваться определенных технологических прорывов, которые вследствие внедрения технологий дают возможность увеличивать положительные финансовые результаты в разы [5, с. 15].

Таким образом, активное участие России в становлении и технологическом развитии МТК «Север–Юг» является не только стратегической, но и приоритетной задачей. Системная и постоянная подготовка кадров образовательными организациями позволит своевременно отвечать на широкий спектр производственных вопросов. Решение задач транспортной логистики в рамках проекта МТК «Север–Юг» значительно сократит финансовые и временные затраты, что позволит увеличить прибыль внешнеторговых операций, улучшить торговый баланс страны и экономическое положение в целом.

Литература

1. <https://ria.ru>
2. <https://eabr.org>
3. Ценовая политика при перевозках на железнодорожном транспорте Сармутдинова Д., Ундубаева А., Христофорова Л.В. // Молодежная наука в XXI веке: традиции, инновации, векторы развития. Материалы Международной научно-исследовательской конференции молодых ученых, аспирантов, студентов и старшеклассников. 2018. С. 285-286.
4. Налогообложение международных грузовых перевозок Танкаева А.К., Ержанова Г.Е., Христофорова Л.В. // Наука, образование, транспорт: актуальные вопросы, приоритеты, векторы взаимодействия. Материалы Международной научно-методической конференции, посвященной 65-летию Оренбургского института путей сообщения – филиала СамГУПС. Самарский государственный университет путей сообщения, Оренбургский институт путей сообщения. Оренбург, 2022. С. 95-99.
5. Взаимодействие профессиональных и образовательных стандартов в подготовке кадров железнодорожной отрасли: проблемы и пути гармонизации Христофорова Л.В., Краснова Е.А., Банников С.А. // Междисциплинарное взаимодействие в контексте подготовки специалистов железнодорожной отрасли. монография. Самарский государственный университет путей сообщения; Оренбургский институт путей сообщения. Уфа, 2017. С. 14-19.
6. Федеральный закон «Об образовании в Российской Федерации» от 29.12.2012 № 273-ФЗ.
7. Реновации требований к подготовке инженерных кадров в современном образовательном пространстве Христофорова Л.В., Краснова Е.А. // Материалы Международной научно-методической конференции в двух частях. Минск, 2024. С. 324-325.

جهان پساغربی؛ بررسی اهمیت و جایگاه راهبردی اوراسیا در سیاست خارجی ایران

علی آزرمی^۱

۱ استادیار و عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی، دانشگاه گیلان، ali.azarmi@guilan.ac.ir

چکیده

حوادث و روندهای کنونی نشان از تغییر نظم بین المللی داشته و مصادیق متعددی در این زمینه وجود دارد؛ تشدید منازعات قدرت‌های بزرگ، تغییر در توزیع توانمندی قدرت‌های بزرگ، بازسازی قدرت و تکرر و تنوع قدرت‌ها، افزایش مقاومت بازیگران معترض به نظم کنونی و هم افزایی آن‌ها، فرسایش قدرت هژمونیک غرب و افول نقش آمریکا و اتحادیه اروپا در سیاست‌های بین‌المللی و افزایش قطبیت در نظام بین الملل نشانه‌هایی از تغییر در نظم حاکم بین المللی است. ستون‌های نظامی که با محوریت ارزش‌های غربی و سلطه‌گرایی آمریکا بر روندها و دستور کارهای ساختار حکمرانی جهانی پسا جنگ سرد جهت می‌داد اکنون متزلزل شده است. سلطه غرب به چالش کشیده و نظم جهانی را در آستانه یا لحظه بی‌قطبی و غیر غرب بودگی یا پساغربی قرار داده است. در این میان، تأثیر وضعیت گذار بین المللی بر موقعیت و کنشگری برخی قدرت‌های منطقه ای از جمله جمهوری اسلامی ایران از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. در این راستا، سؤال اصلی مقاله اصلی مقاله به این صورت است که در شرایط نظام بین الملل پساغربی جایگاه و اهمیت اوراسیا در تامین منافع ملی و نقش آفرینی ایران در هندسه قدرت جهانی چگونه می‌باشد؟ این مقاله با بهره گیری از رویکردهای رئالیستی و نئورئالیستی در نظام بین الملل به دنبال ترسیم اهمیت روابط راهبردی جمهوری اسلامی ایران با اوراسیا در نظام بین الملل پسا غربی است و اینکه در شرایط گذار و پیچ تاریخی منطقه اوراسیا در سیاست خارجی ایران چه جایگاهی باید می‌تواند داشته باشد. کشورهای مختلف از جمله ایران در دوران قبل از انقلاب اسلامی، به دلیل سلطه مادی و گفتمانی نظم غربی از معادلات نظام بین‌الملل به حاشیه رانده شده بودند اما در شرایط جدید فرصتی بی‌سابقه به دست آورده‌اند تا با هم افزایی قدرت، نقش مهمی را در ساختن آینده نظام بین الملل ایفا کنند و از این رهگذر امنیت و منافع ملی خود را تامین نمایند. منطقه اوراسیا به دلیل قرار گرفتن در محدوده استراتژیک از جهان اهمیت بسیار زیادی دارد تا جایی که به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان روابط بین الملل، قرن حاضر را باید قرن اوراسیا دانست که تسط بر آن سیادت و سروری بر جهان را ایجاد می‌کند. نهایتاً اینکه نوشتار پیش رو می‌تواند ضرورت‌های آینده پژوهی و سناریوسازی در سیاستگذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران در همگرایی با اوراسیا به منظور اثرگذاری بر نظام بین المللی و افزایش مولفه‌های قدرت و اهداف راهبردی ایران را تبیین نماید.

واژگان کلیدی: اتحادیه اوراسیا، نظام بین الملل، ایران، جهان پساغربی.

مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم و آغاز رقابت میان دو بلوک شرق و غرب، جهان به عرصه جنگ سرد بین آمریکا و شوروی تبدیل شد و ساختار نظام بین الملل با شرایط ذکر شده به عنوان نظام دوقطبی

شناخته می‌شد. اما با فروپاشی شوروی و تقسیم آن به کشورها و واحدهای سیاسی مستقل، ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل متحول گشت و دیگر بلوک قدرتمند جهان یعنی آمریکایی‌ها از وضعیت جدید با نام تک قطبی شدن سیستم بین‌المللی سخن رانده، از هژمونیسیم حمایت نموده و تلاش کردند نظم جدید مطلوب خود را به نظام بین‌الملل تحمیل کنند. به همین دلیل برخی همچون فرانسیس فوکویاما پایان جنگ سرد و عصر جدید را پایان تاریخ نامیدند. (فوکویاما، ۱۳۹۳: ۶۷) اما واقعیت این است که در سال‌های اخیر و با ظهور قدرت‌های جدید و بازیگران غیر دولتی، هژمونی گرایی آمریکا با چالش‌های جدی روبرو شده است و کشورهای نوظهور با تشکیل سازمان‌های مختلف بلوک بندی جدیدی از قدرت را در نظام بین‌الملل شکل داده‌اند در واقع پس از پایان نظم دوقطبی وضعیت نظام بین‌الملل در حال حاضر پیش از آن که ویژگی‌های تصویر شده یک نظم تک قطبی را داشته باشد در شرایط ویژه ای قرار دارد که نوسانات سیاسی، امنیتی و سیالیت ائتلاف‌ها از جمله ویژگی‌های آن است، وضعیتی که بسیاری از اندیشمندان روابط بین‌الملل از آن به عنوان دوران گذار یاد می‌کنند و آیت الله خامنه‌ای آن را پیچ تاریخی نامیده است. شاید تعبیر نظام بین‌الملل تک-چند قطبی ساموئل هانتینگتون (Huntington, 1999: 34)، جهانی-محلی شدن رونالد رابرتسون (Robertson, 1995: 25) نظام بین‌الملل پیچیده و نامتقارن کیوهین و تحول در ماهیت قدرت جوزف نای (Keohane & Nye, 1997: 132) راهم بتوان ناظر به همین تغییرات در نظام بین‌الملل تلقی کرد. بنابراین و به طور خلاصه این که از سال ۱۹۹۱ میلادی و با فروپاشی شوروی، نظام بین‌الملل هژمونیک تا مدتی ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل موجود را شکل داده و آمریکا در آن به صورت تک قطبی رفتار می‌نمود و نظریه پردازان در آن دوران به ویژه پس از حمله یک جانبه آمریکا به افغانستان و عراق از ساختار سلسله مراتبی دستوری و یا ساختار تک قطبی نظام بین‌الملل سخن به میان می‌آوردند با این حال مشکلات و چالش‌های آمریکا در دو کشور مذکور، تغییر در برخی مولفه‌های قدرت بین‌المللی، تحول در توزیع توانمندی‌های رقبای آمریکا و سربرآوردن قدرت‌های نوظهور خیلی زود نشان داد که ساختار نظام بین‌الملل نه تک قطبی، نه سلسله مراتبی و نه هژمونی مطلق است بلکه ساختار نظام بین‌الملل در حال گذار است. مسئله‌ای که با عنوان جهان پسا غربی یا پسا آمریکایی شناخته می‌شود. به نظر ایکنبری این وضعیت جدید ناشی از انتشار قدرت در عرصه جهانی و ظهور قطب‌های جدید قدرت است که به ظهور نظام چند قطبی منجر شده است (Ikenberry, 2018: 56) بنیان‌های هژمونی آمریکا در اغلب مناطق ژئوپلیتیکی فروریخته، چین به عنوان یک قدرت مهم اقتصادی ظهور پیدا کرده و منطقه اوراسیا خصوصاً در حال حاضر قفقاز جنوبی اهمیت فراوان یافته، از سویی دیگر، تلاش روسیه برای ممانعت از گسترش ناتو به شرق، شکل‌گیری سازمان‌های همکاری‌های اقتصادی - امنیتی مختلف از جمله شانگهای و بریکس و موارد متعدد دیگر نشانه‌هایی از این تغییرات است (Kaarelson, 2020, 3) و همانطور که ذکر شد این حوادث و روندها بیانگر آن است که نظام بین‌الملل در دوران گذار بوده و نظم جهانی در حال تغییر است و نشانه‌های نظم نوین جدید و پساغربی آشکار شده است. (Valbjørn, 2019: 288) اشاره شد که آیت الله خامنه‌ای از این مسئله به عنوان پیچ تاریخی در نظام بین‌الملل یاد می‌کنند، ایشان شاخص‌ها و مولفه اصلی برای نظریه خویش ارائه می‌کنند و انزوای ایالات متحده آمریکا و افول جایگاه این کشور در نظم جدید جهانی، انتقال قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی از غرب به آسیا و همچنین گسترش ایدئولوژی مقاومت و توسعه میدان‌های آن را مبنایی برای تحلیل خود می‌دانند. (آیت الله خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۰۸/۱۱) آنچه گفته شد منجر به شکل‌گیری گفتمانی در سیاست

خارجی بسیاری از کشورها از جمله ایران با تعبیری مانند نظام بین‌المللی در حال گذار، جهان پسا غربی، قدرت‌های نوظهور و یا قدرت‌های آسیایی شده است، این برآیندگفتمانی به این معناست که ادراکات جدید در بازی سیاست خارجی کشورها ظهور کرده، کشورها بر مبنای این ادراکات جدید در صدد باز تعریف نقش خود در نظام بین‌المللی در حال گذار-پساغربی و به دست آوردن انسجام ادراکی و آمادگی عملیاتی برای نقش آفرینی در ساختن نظم بین‌المللی جدید هستند. دوران گذار و این جهان پسا غربی، برای واحدهای سیاسی هم فرصت ساز است و هم تهدیدهایی را در حوزه سیاست خارجی فراروی آنها قرار می‌دهد. شرایط جهانی به نحوی شتابان در حال جهش است، این سیالیت بین المللی بازی بزرگی را شکل داده است، بروز بی ثباتی‌های عدیده در مناطق مختلف جهان، رقابت گفتمان‌ها و خرد گفتمان‌های مختلف در فضای چند گفتمانی، ورود قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به بازی ائتلاف قدرت یا حتی ائتلاف گفتمانی و تلاش آنها برای بازسازی و برسازی خود به منظور کسب سهم بیشتر در نظام آتی بین الملل، بیانگر تغییراتی عمیق در دوران گذار یا پیچ تاریخی از نظام بین‌الملل و ستفالیایی به عصر پساوستفالیایی و پساغربی شده است. (Mittleman & Johnson, 1999:115-116) در چنین شرایطی کشورهای مختلف برای افزایش مؤلفه‌های قدرت، تامین منافع ملی و نقش آفرینی در این نظم در حال گذار باید تلاش کرده و سیاستگذاری منسجم و عقلانی را صورت دهند. یکی از مناطق بسیار مهم که می‌تواند هم بصورت نظری و هم عملی در سیاست خارجی ایران مورد توجه قرار گیرد منطقه اوراسیا است که تا حدودی از ویژگی‌های همسایگی هم برای ایران حائز اهمیت می‌باشد. براساس نظریه ژئوپلیتیک مکیندر که هارتلند جهانی را کشورهای اوراسیایی در سده بیستم می‌دانست (Mackinder, 1904:64) و نیز برژینسکی که صفحه شطرنج بزرگ سیاست بین الملل جهان امروز را قلمرو اوراسیایی تلقی می‌نماید (Brzezinski, 1997:153)، اوراسیا به عنوان یکی از حوزه‌های ژئواستراتژیک، از اهمیت زیادی برخوردار بوده و از این رو، از زمان استقلال به یکی از کانونهای فعال جهانی تبدیل شده و در شکل دادن به آینده نظام جهانی قابل توجه می‌باشد.

در همین راستا سوال اصلی مقاله به این صورت است که در شرایط نظام بین الملل پساغربی جایگاه و اهمیت اوراسیا در تامین منافع ملی و نقش آفرینی ایران در هندسه قدرت جهانی چگونه می‌باشد؟ تلاش خواهیم کرد با استفاده از مفروضات و برخی مولفه‌های نظریه رئالیسم خصوصا رویکردهای نئورئالیستی به این سوال پاسخ دهیم. هدفی که نوشتار پیش رو دنبال می‌کند تبیین سیاست‌های موسوم به اوراسیاگرایی در سیاستگذاری‌های خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران و تلاشی برای فهم و درک جایگاه منطه اوراسیا در پیچ تاریخی و نظام بین الملل پساغربی است.

چارچوب نظری:

نظریه‌ها به عنوان عینکی عمل می‌کنند که انسان‌ها می‌توانند از دریچه آنها تحولات سیاسی و جهان را ببینند. (فی، ۱۳۸۹:۱۲۵) در کل سه کارکرد اساسی از نظریه مورد انتظار است: توصیف، تبیین و پیش بینی. خصوصا نظریه‌ها کمک می‌کنند تا بهتر بتوانیم واقعیت‌ها، حوادث و تحولات بین المللی را فهم و درک کنیم. (سجادپور، ۱۳۸۶:۳) در حال حاضر طیف وسیعی از رویکردهای گوناگون به روابط بین‌الملل به چشم می‌خورد که برداشت‌های متفاوت و گاه متناقض از عرصه جهانی و روابط میان ملت‌ها به دست می‌دهند بنابراین برای فهم دیپلماسی و روابط خارجی و سیاست بین‌الملل تکیه صرف به یک تئوری و نظریه امر معقول به نظر نمی‌رسد. اما از سوی دیگر می‌توان به

مسئله این‌گونه نگاه کرد که هر یک از تئوری‌ها و نظریه‌ها می‌تواند برخی از پرسش‌ها و سوالات و مسائل مهم در حوزه سیاست خارجی را پاسخ گوید؛ به عبارتی برخی از جنبه‌های رفتار و کنشگری سیاست خارجی کشورها را می‌توان با تکیه بر یک تئوری توضیح داد و برای طرح و فهم اجزای کلی سیاست خارجی کشورها طبیعتاً باید تلفیق از تئوری‌ها را به کار برد.

در مقاله پیش رو نیز با توجه به اینکه مسئله اصلی تغییر در هندسه قدرت جهانی و در حال گذار بودن نظام بین‌الملل است، شاید رویکردهای رئالیستی بتواند در درک و فهم از رفتار سیاست خارجی ایران و تبیین منطقه اوراسیا در موازنه قدرت کاربردی باشد. در واقع هیچ کدام از نظریه‌های روابط بین‌الملل به تنهایی قادر به پوشش تمام جنبه‌های عمل سیاسی و تطبیق آن با واقعیت نیست با این وجود به نظر می‌رسد که نظریه واقع‌گرایی تهاجمی بخش‌هایی از مسئله را می‌تواند برای ما توضیح دهد حتی همه جنبه‌های رویکردهای رئالیستی و رئالیسم تهاجمی هم قابل تطبیق و تشریح همه مسئله نمی‌باشد بلکه بخش‌هایی از همین رویکرد هم که همان افزایش مؤلفه‌های قدرت می‌باشد برای ما می‌تواند راهگشا باشد. رئالیست‌ها سیاست خارجی را بر حسب سیاست قدرت توضیح می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۷۶) رئالیست‌ها عقیده دارند سیاست اساساً مبارزه‌ای است بر سر اینکه چه کسی، چه چیزی، چه زمانی و چگونه به دست می‌آورد. فقدان یک مرجع مرکزی که بتواند از دولت‌ها در برابر یکدیگر محافظت کند، باعث می‌شود که هر دولتی در درجه اول بر امنیت و بقای خود و به ویژه نحوه محافظت از خود در برابر حمله دولت‌های دیگر تمرکز کند. هنگامی که هر دولتی در نهایت به خود وابسته است تا از امنیت خود مراقبت کند، نگران قدرت نسبی خود در برابر سایر کشورها است. از آنجایی که هیچ قدرت فراگیر برای جلوگیری از سوءاستفاده دولت‌ها از یکدیگر وجود ندارد و از آنجایی که دولتها نمی‌توانند در مورد نیت آینده یکدیگر مطمئن باشند، تمایل دارند سیاست خارجی خود را بر محاسبات قدرت استوار کنند (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۲۹۵) در نظریه واقع‌گرایی یا رئالیسم هدف اصلی سیاست بین‌الملل بقا محسوب می‌شود به این دلیل که از منظر رئالیست‌ها امنیت عنصری کمیاب است و باید برای دستیابی به آن تلاش و کوشش کرد کشورها برای آنکه این مهم را تامین کنند باید قدرت خود را افزایش دهند به مولف‌های قدرت و افزایش و ارتقای توان خود بیندیشند. با وجود اینکه تکرر نظری درون رشته روابط بین‌الملل به شکل وجود ایسم‌ها برجسته می‌شود اما در فهم قالب از نظریه‌ها به تکرر درون نظریه‌ها کمتر پرداخته می‌شود در حالی که نظریه‌های روابط بین‌الملل از جمله واقع‌گرایی دارای تکرر درونی هستند که بخشی از این تکرر ناشی نقدهای بیرونی به نظریه بوده و طرفداران نظریه موجود در پاسخ به نقد‌ها روند‌ها و مولفه‌هایی را به مکتب و رویکرد نظری خود افزوده یا تعدیل‌هایی ایجاد کرده‌اند. (مشیرزاده، ۱۳۹۷: ۱۳۸) رئالیسم یا واقع‌گرایی از جمله رویکردهایی هستند که حتی با پایان جنگ سرد و تحولات جدید در ساختار نظام بین‌الملل اهمیت خود را حفظ کرده‌اند. نظریه قدرت مکتب رئالیسم و رئالیسم ساختارگرها از این نظر اهمیت فراوانی دارد در میان نحله‌های مختلف روابط بین‌الملل نئورئالیسم همچنان مسلط مانده و رفتار سیاست خارجی کشورها را تحلیل می‌کند. این نظریه وجود انگیزه‌های مادی و ساختاری در سیستم بین‌الملل را دلیل کنش دولت‌ها می‌داند و با توجه به جایگاهی که در نظام بین‌الملل دارند منافع و استراتژی آنها ترسیم می‌شود. (Mearsheimer, walt, &, 2016: 83)

نظریه‌های نئورئالیسم یا واقع‌گرایی ساختاری را نخستین بار کنت والتز در کتاب نظریه سیاست بین‌الملل ارائه داد. نئورئالیسم به اصول و مفروضه‌های محوری واقع‌گرایی کلاسیک مانند دولت

محوری، قدرت محوری، موازنه قوا و آنا‌رشی در نظام بین‌الملل وفادار است اما برخلاف واقع‌گرایی کلاسیک درصد تحلیل کلان یا تصویر سوم است و رویکردی برون به درون به نتایج و سیاست بین‌الملل دارد. از نظر نئورئالیست‌ها، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی کشورها نظام بین‌الملل و ویژگی‌های آن به ویژه ساختار آنا‌رشیکی آن است. به نظر نئورئالیست‌ها شرایط آنا‌رشی وضعیت نیرومندی برای کشورها ایجاد می‌کند تا برای صیانت از خود به اندازه کافی قدرتمند شوند. مشهورترین نظریه‌ها در حوزه نئورئالیسم یا نوواقع‌گرایی را نظریه‌های موازنه قدرت و نهایتاً سیاست قدرت‌های بزرگ جان مرشایمر می‌توان نام برد. اصطلاح رئالیسم تهاجمی و رئالیسم تدافعی را اولین بار جک اسنایدر در کتاب افسانه‌های امپراطوری سیاست داخلی و جاه‌طلبی بین‌المللی، به کار برد (Snyder, 1991: 11) بر این اساس نظریه‌های موازنه قوا از کنت والتز، همکاری قدرت‌های بزرگ رابرت جرویس و چارلز گلیسر را نظریه‌های رئالیسم تدافعی یا به عبارت بهتر نئورئالیسم تدافعی و نظریه‌های گذار قدرت از ارگانسکی، نظریه همونیک جنگ رابرت گیلپین، و سیاست قدرت‌های بزرگ مرشایمر را در زمره نئورئالیسم تهاجمی باید دسته‌بندی کرد. (Taliaferro, 2000, 135). رئالیسم تهاجمی به عنوان یکی از رهیافت‌های جدید در واقع‌گرایی هدف دولت‌ها را افزایش بیشتر قدرت می‌داند تا دولت‌ها موقعیتی بین‌الملل پیدا کنند. برخلاف رئالیسم تدافعی که دل مشغولی دولت را نه به حداکثر رساندن قدرت که حفظ موقعیت فعلی آنها در نظام بین‌الملل می‌داند تفاوت رئالیسم تدافعی و تهاجمی را با ذکر مثالی از اندیشه والتز و مرشایمر بدین گونه تشریح کرد در شرایط آنا‌رشی امنیت بالاترین هدف است زمانی که بقا تضمین شد دولت‌ها می‌توانند آسوده خاطر اهداف دیگر را دنبال کنند نگرانی دولت‌ها افزایش مؤلفه‌های قدرت نیست بلکه حفظ موقعیت می‌باشد (التز، ۱۳۹۲: ۱۹۹) اما مرشایمر هدف نهایی دولت را افزایش مؤلفه‌های قدرت و تبدیل شدن به یک قطب یا یک هژمون در نظام بین‌الملل بر می‌شمارد. (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۱۲۹)

در دوگانه قدرت-امنیت رئالیسم تهاجمی معتقد است که اولویت با قدرت است اما این به معنای بی‌توجهی به مسئله امنیت و بقا نیست. این جمله کلیدی مرشایمر که دولت‌ها باید به طور مداوم نگران حفظ بقای خود باشند زیرا رقابت بالقوه ممکن است سعی کنند آنها را در هر زمان حذف کنند نشان از اهمیت موضوع بقا در نگرش رئالیسم تهاجمی دارد. تعبیر بهتر رئالیسم تهاجمی معتقد است که تنها دولت‌های قدرتمند هستند که می‌توانند بقای خود را تضمین کنند رویکرد رئالیسم تهاجمی که ترکیبی از واقع‌گرایی کلاسیک و نئورئالیسم است متغیرهای سیستماتیک و سطح واحد را در هم آمیخته تا سیاست خارجی کشورها را تحلیل کند. به نظر این نظریه پردازان نحوه توزیع قدرت در نظام بین‌الملل به همراه برداشت داخلی کشورها از این نظام به سیاست خارجی آن‌ها شکل می‌دهد. در نظام بین‌الملل کشورها در جهت حفظ منافع ملی و حفظ خود در یک سیستم خودیار تلاش می‌کنند. (های، ۱۳۹۷: ۷۰) سیستم بین‌الملل به گونه‌ای ترسیم می‌شود که هر کشوری مسئول حفظ امنیت و افزایش منافع ملی خود می‌باشد و اگر دولتی برای به حداکثر رساندن نفوذش تلاش نکند دولت‌های دیگر در فرصتی مناسب چنین سهمی از نفوذ را از آن خود خواهند کرد. هدف دولت‌ها رسیدن به یک جایگاه برتر و هژمون در نظام بین‌الملل است. دولت‌ها به شدت به دنبال کسب قدرت هستند به دنبال آن هستند تا در یک شرایط مناسب توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهند. احتمال وقوع جنگ همواره وجود دارد و لازمه قوی بودن در این صحنه افزایش مؤلفه‌های قدرت است. دولت‌ها مجبورند تا قدرت و نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند و اگر این امر اتفاق بیفتد دولت‌ها امنیت خود را نیز به حداکثر می‌رسانند. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۳۵)

البته مسئله مهم در این زمینه این است که همه دولت‌ها برای کسب امنیت و قدرت در تعارض با یکدیگر هستند و این بازی تضاد و کشمکش را می‌تواند در صحنه سیاست بین الملل ایجاد کند. در همین راستا منطقه گرایی، هژمونی منطقه‌ای و نقش آفرینی در منطقه‌های مختلف و بعد در سطح فرامطقه‌ای برای کشورها اولویت پیدا می‌کند. به نظر مرشایمر این استراتژی می‌تواند در حوزه سیاست خارجی خوب تلقی شود که در آن دولت‌ها هر چه بیشتر قدرت به دست آورند و در صورت شرایط مناسب مهم منطقه‌ای تلقی شوند. استراتژی واقع‌گرایی یا رئالیسم تهاجمی برای مدیریت قدرت شامل مدیریت بر مبنای قدرت تهاجمی مدیریت بر مبنای قدرت موازنه تهدید مدیریت بر مبنای اطلاعات و اعتمادسازی است کسب امنیت افزایش قدرت به معنای نفوذ بیشتر در ساختار آنارشی که نظام بین‌المللی و به تبع آن کاستن از قدرت رقیب است. (مرشایمر، ۱۳۹۳: ۲۶۱)

اهمیت راهبردی اوراسیا در نظام بین الملل پس‌اگرایی:

به نظر برخی از اندیشمندان روابط بین‌الملل قرن بیست و یکم را باید قرن اوراسیا دانست (Brzezinski, 2009, 8) که تسلط بری و بحری بر آن می‌تواند آینده چینش قدرت در ساختار نظام بین الملل را تغییر دهد. از زمانی که مکنیدر منطقه اوراسیا را برای جهان حیاتی توصیف کرد و آن را قلب زمین نامید سال‌های زیادی می‌گذرد (میر حیدر، ۱۳۷۷: ۹) مکنیدر اوراسیا را به لحاظ راهبردی پر امتیازترین منطقه جغرافیایی دانسته و آن را قلب سیاست جهان نامید. (Seiple, 2006: 22) اوراسیا به عنوان بزرگترین بخش سرزمینی جهان همواره دارای اهمیت ژئوپلیتیکی بوده است و نقش بسیار برجسته‌ای در شکل‌گیری موقعیت استراتژیک قدرت‌های جهانی ایفا می‌کند (2006: 156). Weitz یکی از دلایل اهمیت آن را باید در ذخایر عظیم انرژی و موقعیت جغرافیایی و انسانی آن جستجو کرد. برخورداری از موقعیت سوق‌الجیشی، منابع مادی فراوان و پتانسیل‌های اقتصادی گسترده در اوراسیا، که برای تبدیل شدن هر کشوری به یک قدرت شرط لازم است باعث شده تا بسیاری از کشورها در پی افزایش نفوذ خود در این منطقه باشند. جایگاه مهم اوراسیا از نظر جغرافیای سیاسی، جغرافیای راهبردی و جغرافیای اقتصادی باعث شده است تا یک رقابت سنگین و کشمکش مهم مابین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این حوزه اتفاق افتد. اوراسیا این گستره عظیم جغرافیایی، سرزمینی است که دو قاره اروپا و آسیا را در بر می‌گیرد و با مساحت ۵۳/۴ میلیون کیلومتر مربع بزرگترین قطعه خشکی جهان را با بیش از یک چهارم سطح خشکی‌های جهان در برمی‌گیرد (امیر احمدیان، ۱۳۸۳: ۲۲).

منطقه اوراسیا دارای ۷۵ درصد جمعیت جهان، ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی و ۷۵ درصد منابع انرژی دنیا است. این منطقه همواره صحنه درگیری قدرت‌های بین‌المللی بوده و طی چند دهه مرکز ثقل استراتژی‌های جهانی بوده است. کنترل بر این منطقه، ابزار کنترل تحولات خاورمیانه، اروپای غربی، آسیای شرقی و آسیای مرکزی است و طراحی سیاست برای مناطق یاد شده بدون داشتن یک ربط منطقی با اوراسیا امکان‌پذیر نیست. (عزتی، ۱۳۸۴: ۲۷۹). علاوه بر این، اوراسیا با دارا بودن کشورهای مشرف بر گذرگاه‌های دریایی، صادرکنندگان اصلی نفت، منطقه‌ای است که در اقتصاد سیاسی بین‌الملل نیز حائز اهمیت فراوان می‌باشد در واقع رقابت برای تسلط بر فضای این مناطق، علتی برای استراتژیک شدن اوراسیا است. (Nazemroaya & Halliday, 2012).

67 قلمروهای ژئوپلیتیک هیچ‌گاه از «اوراسیا» و بخش‌هایی از آفریقا فراتر نرفته و به عبارت ساده‌تر، صفحه شطرنج جهانی در مجموع «اوراسیا» بوده است. تا جایی که مسائل و مشکلات ژئوپلیتیک

برخی از کشورهای اروپایی همچون انگلستان به طور کلی در خارج از محدوده‌های سیاسی آن قرار داشت و بر مناطق خاصی از «اوراسیا» متکی بود (مینایی، ۱۳۸۶: ۲۰۰). اوراسیا در سال‌های گذشته دو تحول ژئوپلیتیک در عرصه داخلی در خصوص مسائل قومی، هویتی، مرزی و تحول منطقه‌ای که به معنای افزایش رقابت بین قدرت‌های منطقه و فرامنطقه‌ای هست را تجربه کرده است در واقع پس از فروپاشی اتحاد شوروی جاذبه‌های ژئوپلیتیک و اکونومیک اوراسیا، بازیگران منطقه و فرامنطقه‌ای را به میدان اوراسیا جلب کرد در این میان برای بازیگران منطقه‌ای که حاشیه و همجوار با اوراسیا و آسیای مرکزی قرار داشتند مانند ترکیه، ایران، روسیه و چین علاوه بر اهداف اقتصادی و توسعه نفوذ سیاسی در منطقه نگرانی‌های امنیتی به علت نفوذ بازیگران فرامنطقه‌ای نیز شکل گرفته است. که همین موضوع برای گسترش ارتباط کشورهای در منطقه نگرانی‌های مختلفی را به وجود آورده است. بنابراین، با توجه به این موارد بدون تردید اوراسیا در بین مناطق استراتژیک دنیا، استراتژیک‌ترین منطقه از نظر رخدادهای ژئوپلیتیک و از نظر اختلافات و بحران‌های بین‌المللی، متراکم‌ترین است. منطقه ژئوپلیتیک پویا و کامل منطقه‌ای است که همه جنبه‌های ژئوپلیتیک در آن دینامیک و پویا باشد. به عبارتی دیگر منطقه‌ای که اساس استراتژی‌های طراحی، تدوین و عملیاتی شده در آن جنبه‌های مختلف ژئوپلیتیک یعنی، ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک، ژئوکالچر و هیدروپلیتیک را در برگیرد و یک منطقه ژئوپلیتیک دینامیک و کامل خواهد بود. بر این اساس، اوراسیا با توجه به علایق متعدد بازیگران منطقه‌ای و جهانی و تراکم اختلاف و تهدید از هر نظر حساس، شکننده و بی‌ثبات محسوب می‌شود. (کریمی پور و کامران، ۱۳۸۳: ۱۸۶).

نقشه اوراسیا سه صحنه عملیاتی را برای ما دیکته می‌کند که این سه صحنه عملیاتی بیشترین دغدغه‌ها و دل‌مشغولی استراتژیک بازیگران منطقه‌ای و جهانی را فراهم آورده است. بنابراین سه صحنه عملیاتی اوراسیا از نظر تراکم اختلافات و بحران‌های بین‌المللی و در نتیجه حضور بازیگران منطقه‌ای و جهانی، عبارتند: از خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز و آسیای جنوبی. دلایل زیر آسیای مرکزی و قفقاز را به یکی از کانون‌های ویژه اوراسیا و جهان تبدیل کرده است:

موقعیت ژئواستراتژیک آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان محور و کانون اتصال اوراسیا؛

عملکرد و ظرفیت‌های آن در تأمین منابع انرژی؛

نقش کریدوری آن در انتقال منابع هیدروکربنی آسیای مرکزی؛

ارزش‌های ایدئولوژیک قومی و زبانی آن و نقش امنیتی این منطقه در ارتباط با علایق و منافع روسیه، ترکیه، ایران، ایالات متحده و اتحادیه اروپا.

همانطور که اشاره شد سیاست و روابط بین‌الملل در مقطع مهمی از بازسازی قدرت قرار دارد از سوی کنشگران اوراسیایی همچون چین و روسیه با رویکرد تجدید نظر طلبانه چالش حکمرانی غرب و اثرگذاری بر بازسازی قدرت جهانی بازاران اثر منبع تغییر هستند. ابرقاره اوراسیا با منابع و ظرفیت‌های بسیار واکشیدگی سال هرچه بیشتر زیرساخت‌ها از طریق نهادها پروژه‌های مختلف از جمله ابر پروژه کمربند راه کریدور شمال جنوب سازمان همکاری و اتحادیه اقتصادی اوراسیا در حال تبدیل شدن به مجموعه واحد و موثر در روند بین‌المللی است. در نهایت این که اوراسیا نه یک مفهوم صرف جغرافیایی بلکه موضوعیتی پویا در روابط بین‌الملل مشتمل بر روندهای چند جانبه و متنوع ژئوپلیتیکی ژئواکونومیک، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و تمدنی است که گستره وسیع را در بر می‌گیرد و کنشگران و روندهای اوراسیایی از عوامل موثر در نظم بخشی به آینده نظام بین‌الملل خواهند بود.

اهمیت همگرایی و روندهای اوراسیاگرایی ایران: از تغییر در هندسه قدرت تا برساخت نظم نوین بین المللی:

به نظر واقع‌گرایان اگر بخواهیم روندهای بین المللی و رفتار سیاست خارجی را درک و تحلیل کنیم موضوع توازن قوا می‌تواند شروعی مناسب برای تحلیل سیاست خارجی باشد. (Mouritzen&Wivel,2012:37)

سیاست بین الملل کشمکش بر سر قدرت در یک محیط فاقد مرجع فائده مرکزی است. سیاست و منافع ملی محوری هستند و بازیگر خردمند بازیگری است که به وسیله ابزارهای مختلف در جهت ارتقا منافع و قدرت خود باشد. امروزه تغییرات با سرعت بسیار بالایی در حال روی دادن است. تغییرات در حوزه فناوری و در پی آن در دیگر جنبه‌های زندگی، افزایش روزافزون وابستگی متقابل کشورها و ملت‌ها به یکدیگر، تحولات ساختاری در عرصه نظام بین الملل و از سویی تحولاتی که جهانی سازی در حوزه‌های گوناگون ایجاد کرده از مشخصه‌های این تغییرات است. این امر می‌طلبد دولت‌ها و ملت‌ها درک بهتر و دقیق‌تری از آینده به دست آورند. انسان می‌تواند در سرنوشت آینده اثرگذار باشد، دانشی شکل گرفته که می‌کوشد پیش‌بینی عوامل را در تغییرات آینده هم در مهار تغییرات و هم آمادگی جامعه برای تغییرات و نیز اثرگذاری بر تغییرات مدیریت کند (اسلدتر و دیگران، ۱۳۹۰: ۵) در این شرایط دولت‌ها باید در حوزه‌های مختلف آینده پژوهی نموده و آینده‌های مطلوب و مرجح خود را تدوین نموده و سناریوهای عملیاتی به این منظور طراحی کنند. سیاست خارجی یکی از حوزه‌های مهم در سیاستگذاری‌های هر واحد سیاسی است که می‌تواند نقش مبنایی را در نیل به این منظور داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران نیز باید برای ساختن و شکل دادن به نظم جدید در ساختار نظام بین الملل، ضرورت‌های راهبردی، و سناریوهای کارآمدی در روابط خارجی خود طراحی کند. ما به مسائل جهانی و مسائل منطقه‌ای و از جمله مسائل کشورمان، باید نگاه کلان و جامع داشته باشیم. این نگاه کلان، به ما معرفت و بصیرتی می‌دهد که اولاً موقعیت خودمان را، جایگاه خودمان را، در وضع کنونی بازیابی کنیم و بفهمیم در چه وضعی قرار داریم؛ بعد هم به ما تعلیم می‌دهد که برای آینده چه باید بکنیم. پایه‌های ارزشی و فکری و حتی نظامی و سیاسی نظم مستقر در جهان در ۷۰ سال گذشته تغییر نموده و تحولات سال‌های اخیر در جهان و منطقه نشان می‌دهد که هر دو پایه اقتدار غرب دچار چالش و تسلسل شده است. در این دوران جمهوری اسلامی ایران با خودباوری برخاسته از انقلاب اسلامی یکی از منابع و واحدهای سیاسی اصلی در شکل دادن به نظام آینده جهانی می‌باشد از این رو با ارزیابی دقیق و ایفای نقش حساب شده می‌تواند قدرت خود را نهادینه و اثرگذار کند.

با توجه به این واقعیت که منابع غیرنظامی قدرت در کنار منابع مادی اهمیت برجسته‌ای در ساختار قدرت بین المللی بازی می‌کنند می‌توان دریافت که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند نقش برجسته‌ای خصوصاً به لحاظ فرهنگی و تمدنی در مناسبات در حال تکوینی جهانی ایفا کند. سابقه غنی فرهنگی تمدنی و عمق و گستره خاستگاه فرهنگی ایران نمادهای دینی و مذهب شیعه، استقلال و اعتماد به نفس ناشی از انقلاب اسلامی، نقش آفرینی در حوزه نظام‌های معنایی و مادی را برای ایران فراهم کرده است و یکی از مناطق مهم برای تحقق این منظور اوراسیا و قفقاز می‌باشد. به طور کلی یکی از مسائل اصلی سیاست خارجی ایران موضوعات ساختاری بین المللی در چارچوب بلوک بندی دوره جنگ سرد و سپس دوران گذار از آن تا امروز در قالب‌هایی چون نظام چند قطبی و تک قطبی بوده و در این رابطه از همان آغاز سیاست نه شرقی و نه غربی به عنوان اصلی بنیادین در این زمینه مطرح شده است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز بر مبنای ویژگی‌های تاریخی و

جغرافیایی کشور و به ویژه هویت دینی و انقلابی آن و طبق قانون اساسی دارای اصول و مبانی زیر است: نفی سلطه گری و سلطه پذیری؛ ظلم ستیزی، عدالت خواهی و استکبار ستیزی؛ حمایت از مستضعفان و جنبش های آزادی بخش؛ حمایت و دفاع از مسلمانان؛ همزیستی مسالمت آمیز و صلح طلب؛ عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام متقابل؛ و تعهد به قراردادهای و قوانین بین المللی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۲۹). گفتمان های اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز به طور کلی عبارتند از: گفتمان ایدئولوژیک، گفتمان فرهنگی - تمدنی، و گفتمان ژئوپلیتیک. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۷) بر این اساس، اصول سیاست خارجی ایران در منطقه اوراسیا و قفقاز را می توان در ابعاد زیر خلاصه نمود: تاکید بر استقلال ملی جمهوری های جدید؛ تقویت همکاری های منطقه ای؛ توسعه همکاری های تجاری و اقتصادی؛ کمک به دسترسی جمهوری ها به بازارهای خارج؛ ثبات و امنیت منطقه؛ حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات؛ نفی سلطه قدرت های بیگانه و عدم مداخله؛ حاکمیت و تمامیت ارضی کشورهای منطقه؛ مخالفت با حضور بیگانگان در دریای خزر؛ همکاری منطقه ای برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر؛ غیرنظامی بودن دریای خزر؛ و تلاش برای تقویت اعتماد متقابل. این اصول حاکی از این است که جمهوری اسلامی ایران، به دور از افراط و گرایش هایی که همواره از سوی قدرت های غربی و به خصوص آمریکا به آن متهم می شده به طور اصولی نسبت به سیاستگذاری در مورد برقراری روابط با کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز اقدام نموده است (واعظی، ۱۳۸۶: ۳۴۸ - ۳۴۹).

در واقع نگاه ایران نسبت به اوراسیا تلفیقی از نگاه های گفتمانی فوق اشاره را مدنظر داشته است. اوراسیا همچون ناموس روسیه تلقی می شود و غرب خصوصا آمریکا تلاش های فراوانی برای گسترش ناتو به این منطقه و برهم زدن توازن قدرت به نفع خود دارند البته ایران هم به علت ویژگی های مهم ساختاری و جغرافیای همسایگی با برخی از کشورهای منطقه و نقش مهم اقتصادی و امنیتی اوراسیا در بافت قدرت تلاش دارد نفوذ خود در این منطقه را افزایش دهد. (حافظ نیا، ۱۳۹۵: ۱۷) ایران همسایه و بخشی از اوراسیای بزرگ است که قرابت تاریخی منافع و فرصت های مختلفی در این حوزه وجود دارد البته لازم به ذکر است که در سه زیر سیستم آسیای مرکزی، خزر و قفقاز جنوبی منافع مهم برای ایران وجود دارد، این حوزه مناطق فوری امنیتی ایران محسوب می شوند؛ اساسا امنیت هر واحد سیاسی منبعت از ساخت و زمینه منطقه ای آن است (Buzan and Waver, 2003: 43) و آینده امنیت منطقه ای تابعی از شیوه آرایش قدرت در مناطق راهبردی و اثر گذار ژئوپلیتیکی همچون اوراسیا است، لذا ایران برای حفظ و تامین امنیت و تامین منافع خود اهمیت فراوانی برای اوراسیا باید قائل باشد. چرا که آرایش قدرت در آینده نظام بین الملل را همین اصول می سازند. جمهوری اسلامی ایران که معتقد به تحول در ساختار نظام بین الملل و عادلانه کردن آن می باشد می تواند با تقویت بردار اوراسیایی در سیاست خارجی خود ضمن کاهش فشار آمریکا مولفه های قدرت خود را افزایش داده و نقش موثری در آینده نظام بین المللی ایفا کند. با توجه به رویکردهای موسوم به فشار حداکثری ترامپ یا فشار هوشمند بایدن (Smeltz, 2022: 6) و تلاش برای افزایش فشارهای ساختاری، ایران اسلامی با نگاه به اوراسیا می تواند نسبت به خنثی سازی این امر مبادرت جدی انجام دهد.

در گفتمان انقلاب اسلامی کسب قدرت هدف راهبردی نیست و بیشتر ابزاری برای رسیدن اهداف راهبردی متعالی تر است. انقلاب اسلامی به منطقه اوراسیا و اتحادها ائتلاف های آن رویکردی راهبردی دارد. از این منظر اوراسیاگرایی در چشم انداز توسعه ایران و تبدیل شدن به قدرت اول

منطقه جایگاه مهمی دارد زیرا توان به دست آمده در این منطقه را در عرصه بین‌المللی نیز می‌تواند برای خود گسترش دهد و گرایش به این منطقه در سیاست خارجی ایران حتی می‌تواند بخشی از بین‌المللی‌گرایی فعال ما باشد.

هرگونه شاخصی که مختص مناطق راهبردی جهان باشد را در اوراسیا می‌توان پیدا کرد. مکیندر می‌نویسد هر قدرتی که بتواند بر اوراسیا مسلط شود می‌تواند جهان را کنترل کند (Mackinder, 1904:421). در شرایط موجود ساختار نظام بین‌الملل این جمله را اینگونه می‌توان بازنویسی کرد که هر قدرتی بتواند همگرایی بیشتری در اوراسیا برقرار کند می‌تواند برای عبور از پیچ تاریخی و شکل دادن به نظم جدید جهانی نقش آفرینی بیشتری داشته باشد. لازم به ذکر است که اوراسیا فرصتی برای تشکیل یک محور ضد هژمون در برابر نظام سلطه آمریکایی هم می‌باشد و ائتلاف‌ها راهبردی و موازنه‌های قدرتی که بین ایران چین روسیه و برخی دیگر از کشورهای منطقه برقرار شود پتانسیل لازم برای تشکیل یک محور ضد هژمون را شکل می‌دهد. البته آمریکایی‌ها هم برای حفظ سلطه خود و از دست ندادن نفوذ در منطقه تلاش فراوانی می‌کنند (کرمی، ۱۳۸۶:۵۹). برژینسکی معتقد است که ائتلاف اوراسیایی می‌تواند برتری آمریکا را به چالش بکشد و ائتلاف اوراسیایی را ائتلاف بالقوه ضد هژمون یا ضد ائتلاف آتلانتیک شمالی معرفی نمود که به کمک ائتلاف ایران روسیه و چین شکل می‌گیرد. (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۶:۱۶). جایگاه راهبردی ایران در پیوند سه منطقه استراتژیک خاورمیانه، اوراسیا و شرق آسیا به کشور موقعیتی منحصر در سده بیست و یکم می‌بخشد و نظام جهانی در روند دگرگونی خود نمی‌تواند این مناطق را نبیند و اهمیت ایران در این روند به گونه‌ای است که برخی پژوهشگران به تصریح نبرد برای ایران را نبرد برای روح اوراسیا دانسته‌اند (Asisian, 2022: 10). البته این موضوع جدید نیست و آرمستو مورخ بزرگ جهانی نیز ایران را نخستین امپراتوری اوراسیایی می‌داند (آرمستو، ۱۳۹۳:۱۹۷). و در دوران کنونی هم به خاطر دسترسی مستقیم با منطقه اوراسیا دریای خزر و قفقاز، خلیج فارس و اقیانوس هند فرصت راهبردی منحصر به فرد برای بازیگری در نظام منطقه ای و بین‌المللی پس‌آغری دارد. اوراسیا می‌تواند به لحاظ اقتصادی نیز در استراتژی و سناریوهای سیاست خارجی ایران و نظم بخشی به آینده نظام بین‌الملل اثرگذار باشد. از یک سو؛ ایران حلقه ارتباط بین دو انبار انرژی جهان یعنی دریای خزر و خلیج فارس است، ایران کشوری قدرتمند که تمدن ایرانی و اسلامی را به هم پیوند می‌دهد و از زمینه‌های مشترک و وسیع فرهنگی و اقتصادی لازم با منطقه برخوردار است و با دارا بودن موقعیت ژئوپولیتیک تسلط بر تنگه هرمز می‌تواند برای کشورهای منطقه مسیر ترانزیتی مناسب باشد از سویی دیگر ایران می‌تواند با نفوذ به بازارهای این منطقه مهم و کاهش وابستگی خود به کالاهایی همچون بنزین که در تحریمها مورد استفاده دشمن قرار می‌گیرد و از سوی دیگر با در دست گرفتن گلوگاه‌های مهم اقتصادی مولفه‌های قدرت خود را افزایش دهد.

در واقع، ایران لازم است اهداف اقتصادی را در صدر برنامه‌های خود در منطقه قرار داده و از پی‌گیری سیاست اقتصادی در اوراسیا چند هدف مهم را دنبال کند که اهم آنها عبارتند از: دسترسی به مواد خام برای صنایع؛ بازار فروش کالاهای ایرانی به ویژه مواد مصرفی؛ مسیری برای انتقال صادرات ایران به مناطق دیگر و تبدیل ایران به مسیر ترانزیت صادرات و واردات این کشورها؛ همکاری‌ها در زمینه انرژی؛ سرمایه‌گذاری در زیر ساختارها؛ بویژه همکاری‌های منطقه‌ای در اکو و خزر (دامن پاک جامی، ۱۳۸۸: ۱۷۵-۱۷۶). جمهوری اسلامی ایران باید برای استحکام ساخت درونی اقتصاد و همچنین افزایش مولفه‌های قدرت در بعد اقتصادی ارتباطات منطقه ای خود را توسعه دهد و اوراسیا

می تواند به یک شریک اصلی اقتصادی در سیاستگذاری خارجی ایران تبدیل شود. که البته موافقتنامه تجاری بین ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا که در سال ۱۳۹۷ امضا و برای یک دوره ۳ ساله تمدید شده است، مذاکرات ایران با روسیه برای هماهنگی در ایجاد منطقه آزاد تجاری در اوراسیا از نشانه های توجه تصمیم سازان به این مهم می باشد. در عرصه ژئوپلیتیک، مناطق استقلال یافته برای ایران اهمیت زیادی دارند در سند "سند چشم انداز بیست ساله" که اهداف بلند مدت را تا سال ۲۰۲۵ ترسیم می کند، مهم ترین هدف، "تبدیل ایران به کشوری توسعه یافته، با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فنی در سطح منطقه آسیای جنوب غربی" است (سند چشم انداز بیست ساله ج.ا. ایران، ۱۳۸۴). حضور در فرایندهای منطقه ای در چارچوب این سند، از اهمیت ویژه برخوردار است. از این منظر، با توجه به اینکه فرایندهای منطقه ای متناسب با نیازهای منطقه شکل و توسعه می یابند، کناره گیری از مشارکت در این فرایندها به نادیده گرفتن منافع ملی منجر می شود و بهترین اقدام برای ایران، مشارکت فعال در شکل دهی و جهت بخشی به اینگونه فرایندهاست (واعظی، ۱۳۸۵: ۳۶)

ایران برای نقش آفرینی بیشتر در این منطقه روابط گسترده با اوراسیا برقرار کرده و طرح هایی را در زمینه امنیت و توسعه نیز ارائه داده است. در این رابطه گسترش سازمان همکاری اقتصادی اکو، پیشنهاد غیرنظامی ماندن دریای خزر، سازمان کشورهای ساحلی دریای خزر، همکاری منطقه ای در قفقاز، عضویت در نهادهای منطقه ای را اشاره کرد البته امریکایی ها بر کشورهای منطقه و دیگر بازیگران آورده و سیاست همه چیز منهای ایران را پیگیری می کنند راهبرد اوراسیاگرهای ایران را البته نباید صرفاً واکنشی به سیاست های یک جانبه گرایانه آمریکا دانست بلکه اقدامی برای انطباق با شرایط جدید جهانی است اشاره رفت که نظام بین الملل در حال چند جانبه شدن است و نقش قدرت های آسیایی در جهان رو به افزایش است حضور فعال در سازمان های همکاری های منطقه ای از جمله شانگهای حتی بریکس زمینه های مهمی برای راهبرد موثر در جهت شکل دهی به نظام بین المللی آینده در قالب ائتلاف های راهبردی توسط ایران است.

دومین همایش بین المللی نتیجه گیری

فرید زکریا عنوان می کند جهان در حال انتقال از دوران آمریکایی به دوران پسا آمریکایی است ، آمریکا از محوریت نظم بخشی به نظام بین الملل خارج شده است و جهان امروز با خیزش دیگران مواجه است که چشم انداز تازه ای از جهان را به وجود آورده که در این چشم انداز قدرت و ثروت در حال دست به دست شدن است (زکریا، ۱۳۹۳: ۴). قدرت امپریالیستی آمریکا رو به افول است و خیزش قدرت های بزرگ شرقی به تعبیر برژینسکی موجب بیداری سیاسی جهانی در سیاست بین الملل شده است . (brzezinski, ۲۰۱۶: ۲). اساساً به لحاظ سیر تاریخی در نظام بین الملل ، هندسه قدرت جهان در روزگاری بر مبنای دو قدرت شرق و غرب با سردمداری شوروی در شرق و آمریکا در غرب بنا شده بود و در این خصوص نظریه پردازی می شد. دوران پس از جنگ سرد و فروپاشی شوروی، دوران تک قطبی جهانی به رهبری هژمون بین الملل یعنی آمریکا نام گرفت. اما در این سیر تاریخی ، به نظر می رسد جابه جایی قدرت و چرخش قدرت که مفاهیم رایج ادبیات حاکم بر مناظره های نظری مربوط به نظام بین الملل را تشکیل می دهند واقعیت روزگار کنونی است. کاهش تدریجی و ملموس قدرت آمریکا در سالهای اخیر، جایگاه این کشور به عنوان هژمون بین المللی را با تهدیدی جدی روبه رو کرد . ناتوانی در مدیریت بحرانهای مالی و سیاسی بین المللی توسط آمریکا و ظهور کنشگران جدید در عرصه های اقتصادی، امنیتی و بین المللی نشانه هایی از افول قدرت هژمون

جهانی و تغییر آرام ساختار تک قطبی جهانی به سوی نظام چندقطبی است. لذا باید گفت که در سال‌های اخیر شرایط جهانی و منطقه‌ای به تدریج دگرگون شده و امکان‌های جدیدی فراروی کشورها و از جمله ایران قرار داده است. این حوادث و روندها بیانگر آن است که نظام بین‌الملل در دوران گذار بوده و نظم جهانی در حال تغییر است و نشانه‌های نظم نوین جدید و پساغربی آشکار شده است. آیت الله خامنه‌ای از این مسئله به عنوان پیچ تاریخی در نظام بین‌الملل یاد می‌کند، ایشان شاخص‌ها و مولفه اصلی برای نظریه خویش ارائه می‌کنند و انزوای ایالات متحده آمریکا و افول جایگاه این کشور در نظم جدید جهانی، انتقال قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی از غرب به آسیا و همچنین گسترش ایدئولوژی مقاومت و توسعه میدان‌های آن را مبنایی برای تحلیل خود می‌دانند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هژمون آمریکا و غرب را در مناطق راهبردی جهان تحت الشعاع قرار داد و کشوری مستقل از وابستگی‌های غرب و شرق توانست در عرصه‌های بین‌المللی ظهور کند. کارشناسان مسائل بین‌الملل آغاز تغییر هندسه قدرت جهانی را مرتبط با انقلاب اسلامی و نظام سیاسی جمهوری اسلامی می‌دانند به نظر برخی از اندیشمندان روابط بین‌الملل قرن بیست و یکم را باید قرن اوراسیا دانست (Brzezinski, 2009, 8) که تسلط بری و بحری بر آن می‌تواند آینده چینش قدرت در ساختار نظام بین‌الملل را تغییر دهد اوراسیا به عنوان بزرگترین بخش سرزمینی جهان همواره دارای اهمیت ژئوپلیتیکی بوده است و نقش بسیار برجسته‌ای در شکل‌گیری موقعیت استراتژیک قدرت‌های جهانی ایفا می‌کند اوراسیا فرامنطقه‌ای از شرق آسیا تا خاورمیانه اروپا و پویایی‌های چند بعدی از ظرفیت‌های بسیار از مهم‌ترین مناطق در منطقه شدن نظم بین‌الملل است ذخایر عظیم انرژی و موقعیت جغرافیایی و انسانی آن جستجو کرد. برخورداری از موقعیت سوق‌الجیشی، منابع مادی فراوان و پتانسیل‌های اقتصادی گسترده، از جمله این ظرفیت‌ها می‌باشد که دسترسی به آن‌ها می‌تواند هر بازیگری را تبدیل به یک کنشگر فعال و موثر در صحنه بین‌المللی نماید. اوراسیا این گستره عظیم جغرافیایی، سرزمینی است که دو قاره اروپا و آسیا را در بر می‌گیرد و با مساحت ۵۳/۴ میلیون کیلومتر مربع بزرگترین قطعه خشکی جهان را با بیش از یک چهارم سطح خشکی‌های جهان در برمی‌گیرد.

به زعم واقع‌گرایان، سیاست بین‌الملل کشمکش بر سر قدرت در یک محیط فاقد مرجع فائده مرکزی است. سیاست و منافع ملی محوری هستند و بازیگر خردمند بازیگری است که به وسیله ابزارهای مختلف در جهت ارتقا منافع و قدرت خود باشد. هنوز هم مناطق جغرافیایی در ایجاد و حفظ برتری قدرت‌های جهانی نقش اساسی دارند و در واقع، صحنه ژئوپلیتیکی است که به یک بازیگر در نظام بین‌الملل، و قدرت‌های جهانی فرمول بازی را دیکته می‌نماید. رقابت کنونی قدرت‌های بزرگ برای دست‌یابی به اوراسیا بر اساس همین رویکرد می‌باشد. دولت‌ها با تاثیرگذاری بر سازه‌های ژئواکونومیک، ژئواستراتژیکی مناطق تحت نفوذ به دنبال تامین منافع خود و تحت تاثیر قرار دادن رفتار سایر رقبای راهبردی هستند. ایران همسایه و بخشی از اوراسیای بزرگ است که قرابت تاریخی منافع و فرصت‌های مختلفی در این حوزه وجود دارد در سه زیر سیستم آسیای مرکزی، خزر و قفقاز جنوبی منافع مهم برای ایران وجود دارد، این حوزه مناطق فوری امنیتی ایران محسوب می‌شوند؛ اساساً امنیت هر واحد سیاسی منبعت از ساخت و زمینه منطقه‌ای آن است و اوراسیا می‌تواند به یک شریک اصلی اقتصادی در سیاستگذاری خارجی ایران تبدیل شود. نقش مهمی در خنثی‌سازی تحریم‌ها و فشارهای حداکثری و اخیراً فشارهای موسوم به فشار و تحریم‌های هوشمند غرب و آمریکا بر علیه ایران بازی کند. ایران از طریق دو سازوکار مشارکت فعال در پیروژه‌ها و نهادهای

اوراسیا و ایفای نقش به عنوان پل منطقه ای با خلیج فارس، خاورمیانه و مسیرهای دریایی جهان، این فرصت را دارد تا با همگرایی راهبردی با کشورهای این منطقه نقش پر رنگ و فعالانه ای به عنوان یک بازیگر هوشمند در روابط بین المللی ایفا کند اصول سیاست خارجی ایران در منطقه اوراسیا را می توان در ابعاد زیر خلاصه نمود؛ تاکید بر استقلال ملی جمهوری های جدید؛ تقویت همکاری های منطقه ای؛ توسعه همکاری های تجاری و اقتصادی؛ کمک به دسترسی جمهوری ها به بازارهای خارج؛ ثبات و امنیت منطقه؛ حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات؛ نفی سلطه قدرت های بیگانه و عدم مداخله؛ حاکمیت و تمامیت ارضی کشورهای منطقه؛ مخالفت با حضور بیگانگان در دریای خزر؛ همکاری منطقه ای برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر؛ غیرنظامی بودن دریای خزر؛ و تلاش برای تقویت اعتماد متقابل. در حوزه اقتصادی تقویت همکاری های اقتصادی خصوصا در زمینه ترانزیت و انرژی، در زمینه امنیتی، تقویت بازاریابی راهبردی و در حوزه سیاسی افزایش مولفه های قدرت و تعدیل فشارهای ساختاری آمریکا و پیشبرد راهبرد تبدیل شدن به قدرت نخست منطقه ای و بسط قدرت کسب شده به حوزه بین المللی را می توان از جمله اهداف و اهمیت های جایگاه اوراسیا در سیاست خارجی ایران و نقش آفرینی در هندسه قدرت جهانی تلقی نمود.

منابع و مأخذ

- ابوالحسن شیرازی، حبیب الله (۱۳۸۶)، منافع ملی آمریکا در آسیای مرکزی در رقابت با روسیه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹.
- اسلدر، ریچارد (۱۳۹۰)، نواندیشی برای هزاره نوین، ترجمه عقیل ملکی فر و همکاران، تهران: مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی، چاپ دوم.
- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، عرصه جدید ژئواستراتژیک در آسیا، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۵)، گسل های ژئواستراتژیک فعال در جهان، فصلنامه بین المللی ژئوپلیتیک شماره ۴۴.
- دامن پاک جامی، مرتضی، (۱۳۸۸)، دیپلماسی اقتصادی ایران در آسیای مرکزی، تهران وزارت امور خارجه.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، (۱۳۸۸)، تحول در نظریه پردازی مطالعات منطقه ای، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۵.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (زمستان ۱۳۸۵)، بررسی گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات ایراس، شماره ۲.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳)، جهانی شدن و نظام بین الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، شماره ۱۴.
- زکریا، فرید (۱۳۹۲)، جهان پسا آمریکا، ترجمه احمد عزیزی، تهران: انتشارات هرمس
- سجاد پور، سید محمد کاظم (۱۳۸۶)، سیاست خارجی ایران؛ چند گفتار در عرصه نظری و عملی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- عزتی، عزت الله (۱۳۸۶)، تحلیلی بر ژئوپلیتیک، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

- فرناندس آرمستو، فیلیپیه (۱۳۹۳)، تاریخ جهان، ترجمه شهربانو صمصامی، تهران: انتشارات هرمس.
- فوکویاما، فرانسیس، (۱۳۹۳)، پایان تاریخ و انسان واپسین، ترجمه زهره عربی و عباس عربی، تهران: انتشارات سخنکده.
- فی، بریان، (۱۳۸۹)، پارادایم شناسی علوم انسانی، ترجمه مرتضی مردیپناه، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کرمی، جهانگیر، (۱۳۹۳) (1393) الگوهای ضد هژمونیک ایران، روسیه و چین در آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 85، بهار.
- کریمی پور، یدالله؛ کامران، حسن (۱۳۸۳)، جهانی شدن، منطقه گرایی و دولت ملت ها، پژوهش های جغرافیایی شماره ۴۲.
- مرشایمر، جان (۱۳۸۹)، تراژدی سیاست قدرت های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۷)، رندال شوئلر و چالش های واقع گرایی، فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی، شماره سوم.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: انتشارات سمت.
- میر حیدر، دره (۱۳۷۷)، ژئوپلتیک، ارائه تعریفی جدید، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره چهارم.
- واعظی، محمود، (۱۳۸۶)، منافع روسیه و غرب در آسیای مرکزی و قفقاز و نقش شکل های چند جانبه، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۶.
- والتز، کنت (۱۳۹۲)، نظریه سیاست بین الملل، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، انتشارات وزارت امور خارجه.
- های، کالین. (۱۳۹۷). درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نشر نی .

- Asisian, Njdeh (2022), Iran, China, and the Future World Order Unipolarity or Multipolarity? Kenney Papers, No. 1, Air University Press, Muir S. Fairchild Research Information Center, Maxwell Air Force Base, Alabam.

- Brzezinski, Z. (1997). The Grand Chessboard: American Primacy And Its Geostrategic Imperatives, London, England: Nyc: Basic Books,

- Brzezinski, Z. (2009). The Geostrategic Triad: Living with China, Europe, and Russia (Significant Issues Series). Washington, Dc: Center for Strategic and International Studies Press, December

- Brzezinski, Z. (2016), Toward a Global Realignment. The American Interest, Vol.1, No. 6 (July/ August 2016)

- Buzan. B and Waever. O. (2003). Regions and Powers: The Structure of International Security. Cambridge University Pres

- Carlson, Brian and others (2018), Strategic Trends. Washington, USA: ETH Zurich Center for Security Studies (CSS)

- Huntington, Samuel P, (1999), "The Lonely Superpower" , Foreign Affairs, Vol2.
- Ikenberry, G. J. (2018). The End of Liberal International Order? - International Affairs, Vol. 94, Issue
- Kaarelson, K. (2020, August 6). The New World Order According to Kissinger and Fukuyama: Who We Are and Who We Could Be.
- Keohane, Robert. and Joseph S.Nye, Jr(1977), Power and Interdependence (Boston:Little, Brown),.
- Mackinder, H.J, (1904), "The Geographical of History", The Geographical Journal, 23
- Mearsheimer, J., & Walt, S. (2016). The Case for Offshore Balancing: A Superior U.S. Grand Strategy. Foreign Affairs,
- Mittleman, James H. & Johnston, Robert, (1999)"The Globalization of Organized Crimes,the Courtesan State, and the Corruption of Civil Society", *Global Governance*, Vol.5, No 1, (January-March), ,
- Mouritzen ,Hans , Anders Wivel (2012) ,Explaining Foreign Policy International Diplomacy and the Russo-Georgian War, Lynne Rienner Publishers
- Nazemroaya, M. D., & Halliday, D. J. (2012). The Globalization of NATO, London, England: Clarity Press, INC, September 15
- Robertson, Ronald,(1997) ,Comments on the "Global Triad" and "Glocalization"?",Conference on Globalization and Indigenous Culture, Institute for Japanese Culture andClassics Kokugakuin University,.
- Seiple, Chris (2006), "Revisiting the Geopolitical thinking of Sir Halford John Mackinder: United States – Uzbekistan Relations: 1991 – 2005", Thesis presented to the Faculty of the Fletcher School of Law and Diplomacy, Available at: https://globalengage.org/attachments/771_seiple_dissertation.pdf,
- Smeltz, Dina (2022), Americans Support a US Return to Iran Deal, The Chicago Council on Global Affairs.
- Snyder, Jack.(1991). Myths of Empire: Domestic Politics and International Ambition, Itacha and London: Cornell University Press.
- Taliaferro, J. W. (2000/01). Security Seeking under Anarchy:DefensiveRealism Revisited. International Security, Vol. 25, No. 3, Winter
- Valbjørn, Morten (2019). Global/Regional IR and Changes in Global/Regional Structures of Middle East International Relations. The Project on Middle East Political Science (POMEPS), No.34 March, Washington Quarterly, Vol.29, No.3, Summer.
- Weitz, R (2006), "Averting a New Great Game in Central Asia", The

ایران و روسیه: روابط پرفرازونشیب و همجواری ناآرام (بررسی مهم‌ترین حوادث تاریخی در روابط ایران و روسیه)

پیام بهرامیان^۱

۱ دانشجوی کارشناسی‌ارشد رشته مطالعات روسیه، دانشگاه تهران، pbahramiyan@mail.ru

چکیده

ایران و روسیه دو کشور همسایه و همجوار که به خاطر داشتن مرز مشترک، رابطه دیرینه و درعین‌حال پرفرازونشیب را تجربه کرده‌اند. رابطه میان دو کشور گاه دوستانه و گاه خصمانه بود و پیامدهای مهمی را به دنبال داشته است که بر همگرایی و واگرایی دو کشور مؤثر بوده‌اند. همکاری در حوزه دریای خزر، منافع مشترک ژئوپلیتیکی، نقش جنگ‌ها و صلح‌ها، سیاست شوروی در قبال گیلان، کردستان و آذربایجان، اتفاقات اخیر خاورمیانه و... بخشی از حوادث مهمی هستند که همواره بر روابط میان دو کشور تأثیرگذار بوده‌اند. در مقاله حاضر تلاش شده است تا مهم‌ترین حوادث تاریخی رخ داده از لحاظ سیاسی، جغرافیایی و فرهنگی در تاریخ روابط دو کشور و پیامدهای آنان با نگاهی اجمالی بررسی شود.

واژگان کلیدی: اتحادیه اوراسیا، ایران، روسیه، روابط فرهنگی، دریای خزر.

مقدمه

رابطه ایران و روسیه دارای قدمت طولانی است که شامل نقاط مثبت و منفی است. محمدعلی جمال‌زاده قدمت این رابطه را بیش از هزار سال می‌داند «قدیمی‌ترین روابط بین ایرانیان و ملل اسلاو را که اسلاف روس‌ها هستند شاید بتوان در روابطی دید که در موقع لشکرکشی داریوش اول هخامنشی در سنه ۵۱۳ پیش از میلاد مسیح به سواحل شمالی دریای سیاه (از بسارابی تا سواحل رودخانه دون یعنی در همان سرزمین‌هایی که بعدها پیش از مسکو و پترزبورگ مرکز سلطنت و اقتدار روس گردید) محتمل است تولیدشده باشد ولی باید دانست که روابط حقیقی و تاریخی بین ایران و روس هم بسیار قدیمی و از هزار سال نیز متجاوز است.» (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۱۹)

قرن پانزدهم میلادی را باید آغاز روابط سیاسی و اقتصادی ایران با اقوام و کشورهای اسلاونژاد، از جمله روسیه دانست. گرچه این تماس‌ها ابتدایی بودند تا اینکه «در سال ۹۷۲ هجری قمری (۱۶۶۴ م) نخستین هیئت سیاسی و بازرگانی امپراتوری روس به دربار شاه‌عباس دوم صفوی آمد و با خود هدایایی گران‌بها و کالاهای مرغوب فراوانی آورد و در پی آن روابط سیاسی، بازرگانی و فرهنگی بین ایران و روسیه تزاری آغاز گردید» (بیگدلی، ۱۳۵۲: ۵۸).

به‌مرور زمان روابط دو کشور توسعه یافت که عوامل گوناگون بر گسترش همکاری‌ها تأثیر زیادی داشته است. در مقاله حاضر برخی از عوامل مهم در روابط ایران و روسیه بررسی می‌شوند.

مسائل مربوط به حوزه دریای خزر

نقش ولگا و دریای خزر در روابط تجاری اقوام اسلاو با ایران بسیار پررنگ بوده و در عین حال بهینه‌ترین راه برای حمل‌ونقل به حساب می‌آیند. روسیه و ایران دو بازیگر کلیدی و اصلی دریای خزر از دیرباز تاکنون بوده‌اند و در عین حال شرکای مهمی برای یکدیگر به حساب می‌آیند. با گذشت زمان علاوه بر اهمیت حمل‌ونقل دریای خزر در روابط دو کشور، منابع آن باعث شد تا دو کشور به دنبال حوزه نفوذ خود در دریای خزر باشند. از نیمه دوم قرن ۱۶ تا پایان قرن ۱۹ دریای خزر محل مناقشه ایران و روسیه بود. «در نتیجه جنگ‌ها، مذاکرات طولانی و توافق‌های متعدد، روسیه در سواحل شمالی، غربی و شرقی خزر مستحکم شد و سواحل جنوبی در اختیار ایران باقی ماند.» (دونایوا، ۲۰۱۸: ۴۴). روسیه از دیرباز به دنبال نفوذ خود در منطقه خزر بود، زیرا از این طریق به کشورهای آسیای مرکزی، هند و ایران نفوذ پیدا می‌کرد، همچنین دولت مسکو به دنبال دستیابی به دریاهای آزاد و بازارهای خارجی بود؛ اما در آغاز قرن ۱۸ با مشکل مواجه شد، زیرا با دو دولت صفوی و عثمانی که همواره به دنبال دسترسی به دریای خزر بودند، روبه‌رو شد. «روسیه قبلاً در سال ۱۷۲۹ استرآباد و مازندران را رها کرد و در سال ۱۷۳۲ معاهده روسیه و ایران در رشت امضا شد که به موجب آن کل سواحل جنوبی دریای خزر به ایران بازگردانده شد. تنها در قرن نوزدهم روسیه توانست به‌طور قابل توجهی دارایی‌های خود را در این منطقه گسترش دهد.» (همان: ۴۵). پس از به قدرت رسیدن دودمان قاجار در ایران، جنگ با روسیه برای جلوگیری از گسترش مرزهای آن و کاهش نفوذش در منطقه آغاز شد. «در سال ۱۸۱۳، پیمان صلح گلستان منعقد شد که بر اساس آن روسیه مرزهای جنوبی خود را تا کورا و اراکس پیش کشید و خود را در قفقاز و ماوراء قفقاز مستقر کرد و بخش بزرگی از سواحل غربی خزر را به دست گرفت.» (همان). عهدنامه گلستان را می‌توان اولین گام جهت تثبیت وضعیت حقوقی دریای خزر دانست. در اوایل قرن ۲۰ روسیه به دنبال تثبیت سلطه اقتصادی خود در دریای خزر بود که در این زمان رقابت شدیدی با بریتانیای کبیر داشت. می‌توان گفت که در آغاز قرن ۲۰ روسیه کاملاً بر دریای خزر تسلط داشت. با روی کار آمدن شوروی سیاست جدیدی در قبال ایران نمایان شد. شوروی از همان روزهای آغازین مخالفت خود را با سیاست استعماری تزار اعلام کرد که امتیازات دریافتی توسط دولت تزاری در ایران نیز شامل این سیاست بود. «دولت جدید شوروی برای اولین بار موضوع خزر را در یادداشتی «به مردم پارس و دولت پارس» در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ مطرح کرد و در آن تأکید شد که «دریای خزر پس از پاک‌سازی آن از کشتی‌های دزدان امپریالیسم بریتانیا، برای تردد کشتی‌ها با پرچم ایران آزاد اعلام می‌شود.» (همان: ۴۷). کشتی‌های تجاری دو کشور آزادانه می‌توانستند در دریا تردد کنند اما ایران حق استفاده از کشتی نظامی را نداشت. در این راستا معاهده ۱۹۲۱ بین دو کشور به امضا رسید. «در معاهده ۱۹۲۱ هیچ صحبتی در مورد تعیین حدود آب‌های دریای خزر نشده بود. فقط در ماده ۷ مقرر شده بود که «خدمه ناوگان ایران نباید شامل شهروندان قدرت‌تالی باشد که از خدمت خود در ناوگان ایران برای اهداف غیردوستانه با روسیه استفاده می‌کنند.» (همان: ۴۹). در واقع این معاهده با این هدف تنظیم شد که روسیه شوروی از احتمال استفاده از دریای خزر برای مداخله نظامی جلوگیری کند و تنها به‌عنوان دریای بسته میان ایران و روسیه استفاده شود. در دهه ۱۹۳۰ دو کشور در مورد دریای خزر تعاملاتی داشتند و وضعیت دریا را به‌طور رسمی تعیین کردند و حقوق طرفین تثبیت شد. طبق معاهده‌ای که در این دوره امضا شد، حق ماهیگیری هر دو طرف تعیین شد. از دیدگاه دانشمندان علوم سیاسی «رژیم دریای خزر کاملاً مشخص شده بود و اتحاد جماهیر شوروی و ایران در سراسر دریا از حقوق

قانونی مساوی در استفاده از سطح آب و بستر دریا و اعماق آن (هرچند اسمی) برخوردار بودند. در دوره شوروی، دریای خزر را می‌توان به‌عنوان «مخزن داخلی ایران و شوروی» در نظر گرفت، اما موضوع ایجاد مرزها در خزر و تعیین حدود آب‌های سرزمینی، همان‌طور که معمولاً در حقوق بین‌الملل برای دریاها یا دریاچه‌های بین‌سرزمینی مرسوم است، مطرح نبود.» (همان: ۵۱).

به‌طور کل روابط ایران و شوروی در حوزه دریای خزر تحت تأثیر سیاست‌های اتخاذ شده از سوی دو کشور با کش‌وقوس‌های زیاد همراه بود.

امروزه پس از فروپاشی شوروی، موانعی بر سر توافق مرزی دریای خزر به وجود آمده است. «پایان کار تقسیم دریای خزر به دلیل مواضع ایران و ترکمنستان که با آذربایجان اختلاف ارضی دارند و به همین دلیل بر اصول متفاوتی برای تقسیم دریا پافشاری می‌کنند، متوقف شده است.» (پریچین، ۲۰۱۵: ۷۷)

نمی‌توان کتمان کرد که تقسیم دریای خزر بیشتر در راستای منافع نفتی غرب است. تقسیم دریای خزر باعث ایجاد خطراتی برای روسیه و ایران می‌شود: «اولاً ایران و روسیه آخرین مرز کلی خود را از دست می‌دهند و این امر آثار منفی بر روابط تجاری دو کشور باقی می‌گذارد. ثانیاً در چنین شرایطی بعید به نظر می‌رسد ایران بتواند از خط آستارا - حسن قلی خارج شود. ثالثاً، به این ترتیب پیشنهاد ایران در مورد تأسیس سازمان همکاری کشورهای ساحلی و شورای دریای خزر دیگر مفهومی نخواهد داشت و یا اینکه هر یک از کشورها بلا شریک مالک بخشی از دریا می‌شوند و شورای دریای خزر یک چیز اضافی خواهد بود. رابعاً، این امر موجب تقویت مواضع کشورهای غربی در این منطقه مهم نفتی می‌گردد و در آینده با توجه به ذخایر و استخراج نفت، دریای خزر تبدیل به محل رقابت آن‌ها می‌گردد، خامساً، کشورهای غربی سهل‌تر می‌توانند امکانات را محدود کرده و از شرکت ایران و روسیه در پروژه‌های نفتی دریای خزر جلوگیری نمایند.» (اسکلیارف، ۱۳۵۷: ۵۰).

همان‌طور که مشاهده شد دریای خزر از دیرباز تا کنون نقش مهمی در روابط ایران و روسیه داشته است. مناقشات، تفاهم‌نامه‌ها و جلسات مشترک در دوره‌های مختلف گواه این امر است. ایران و روسیه دارای منافع مشترک فراوان در دریای خزر هستند و به همکاری یکدیگر در این منطقه نیازمند هستند.

موقعیت زبان روسی در ایران جنگ‌های میان دو کشور و نگاه به اوراسیا

بدون شک مهم‌ترین اتفاق در تاریخ روابط ایران و روسیه را جنگ‌ها و صلح‌ها تشکیل می‌دهند که در نتیجه آن بخش‌هایی از خاک ایران ضمیمه خاک روسیه شد. روس‌ها که دست‌اندازی‌شان به ایران سابقه طولانی دارد، از همان ابتدای تشکیل سلطنت، خودشان را از طریق ولگا به خزر رساندند. «پیشینه تجاوز آن‌ها به اواخر سده سوم بازمی‌گشت که به ایالات ساحلی ایران آمدند، از مازندران و استرآباد (گلستان کنونی) وارد شدند و کشتار بسیار کردند. بعدها در سده چهارم و در دوران سامانیان این تاخت‌وتازها تکرار شد و دست‌اندازی به مرزهای شمالی ایران و سرزمین‌های قفقاز در سده‌های بعد ادامه یافت. نظامی گنجوی در اواخر سده ششم با تلخ‌کامی از روس‌ها و رفتارشان یاد می‌کند و می‌نالد: همه شهر و کشور به هم برزدند، ده و دوده را آتش اندر زدند/ ستانند کشور گشایند شهر، که خامان خلقند و دونان دهر / همه رهنانند چون گرگ و شیر، به خوان نادلیزند و بر خون دلیر / ز روسی نجوید کسی مردمی، که جز گوهری نیستش زادمی / چو ره یافتند آن حریفان به گنج، بسی بوم‌ها را رسانند رنج» (محتشم نوری، ۱۳۸۵: ۱۴۳)

پس‌ازاینکه سلسله قاجار حکومت ایران را به دست گرفت، کشور هرروز با ضعف سیاسی و نظامی مواجه شد و از طرف دیگر، روسیه از لحاظ نظامی قوی‌تر شد و حضورش در منطقه قفقاز گسترده‌تر گردید. از نیمه دوم قرن ۱۸ که ایران درگیر جنگ‌های داخلی بود از مبارزه و رقابت در قفقاز کنار رفت و آینده این منطقه در دست روسیه و ترکیه بود. آقامحمدخان قاجار پس از آنکه توانست تمام ایران را به تحت حکومت خود در آورد، تصمیم داشت تا قدرت را به ماوراء قفقاز بازگرداند. وی ارتشی با ۶۰ هزار سرباز روانه قفقاز و به گرجستان حمله کرد. روسیه در سال ۱۷۸۳ در طی معاهده‌ای گرجستان را تحت‌الحمایه خود در آورد. ویرانی گرجستان دولت روسیه را به تلافی واداشت. «در بهار ۱۷۹۶، یک سپاه ۳۰۰۰ نفری به فرماندهی ژنرال و. زوبوف به ماوراء قفقاز اعزام شد. نیروهای روسی در بند را گرفتند و خان‌های باکو، شماخی و شکی تسلیم روسیه شدند؛ اما مرگ کاترین دوم (۱۷۶۲-۱۷۹۶) و به تخت نشستن پل اول (۱۷۹۶-۱۸۰۱) که تمام منافع سیاسی خود را با غرب مرتبط می‌کرد، تصرفات روسیه در ماوراء قفقاز را باطل کرد.» (کولاگینا، ۲۰۰۹: ۱۰۸). جنگ و اختلاف اصلی میان دولت قاجار و روسیه در این زمان بر سر قفقاز بالا گرفت. «ایران به کشورهای ماوراء قفقاز به‌عنوان دست‌نشانندگان خود می‌نگریست، روسیه به دلایل نظامی - استراتژیک به دنبال تصرف ماوراء قفقاز بود، زیرا قرار بود متصرفات روسیه را از جنوب تحت پوشش قرار دهد.» (همان: ۱۰۹)

گسترش فعالیت و حضور روسیه در ماوراء قفقاز ایران را نگران کرد، زیرا بسیاری از خان‌های مسلمان در این منطقه تحت حمایت روسیه بودند و از نفوذ ایران خارج شدند. ایران سعی کرد که از حمایت فرانسه و انگلستان برخوردار شود و می‌کوشید ترکیه و خان‌های مسلمان ماوراء قفقاز را به ائتلاف ضد روسی جذب کند.

فتحعلی شاه در سال ۱۸۰۴ از روسیه خواست تا نیروهایش را از گرجستان و خانات گنجه خارج کند. «این دلیل آغاز اولین جنگ روسیه و ایران (۱۸۰۴-۱۸۱۳) بود. فرمانده کل سپاهیان ایران وارث تاج‌وتخت عباس میرزا بود که به‌عنوان یک رهبر نظامی، دیپلمات و مدیر دارای توانایی‌های فوق‌العاده‌ای بود.» (همان). عباس میرزا با افکار ترقی‌خواهانه‌اش در راستای ایجاد ارتش قوی با مخالف شدید نخبگان جامعه ایران و روحانیت شیعه مواجه شد. در نتیجه، مرحله اول جنگ‌های ایران و روسیه که با شکست ایران همراه بود، نیروهای روس تمام تقریباً تمام ماوراء قفقاز را به‌استثنای خانات ایروان و نخجوان اشغال کردند. در سال ۱۸۰۶ جنگ و خصومت بین دو کشور متوقف شد و مذاکرات صلح آغاز شد، اما فرانسه و انگلستان با دخالت‌هایشان مانع خنثی کردن مذاکرات شدند و آتش خصومت میان ایران و روسیه را تندتر کردند. ایران که از حمایت فرانسه و انگلستان بی‌بهره بود در ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ به پیمان صلح گلستان با روسیه تن در داد. «بر اساس عهدنامه گلستان، داغستان، گرجستان، ایمرتی، گوریا، مرگالیا، آبخازیا و خانات - قره‌باغ، گنجه، شکی، کوبا، باکو، شیروان، دربند و تالش به روسیه واگذار شدند. همچنین به روسیه حق انحصاری حفظ نیروی دریایی در دریای خزر داده شد.» (همان: ۱۱۰). هرچند که بین دو کشور معاهده امضا شد اما تنش‌ها همچنان پابرجا بود و به دلیل برخی مفاد عهدنامه مرزها به‌درستی تعیین نشد. انگلیس، رقیب سنتی روسیه که در این دوره به دنبال نفوذ خود در ایران بود، روابط ایران و روسیه را وارد ابهامات کرد. «انگلستان در سال‌های ۱۸۰۹ و ۱۸۱۴ معاهداتی را با ایران امضا کرد که سرنیزه‌هایش علیه روسیه بود. انگلیسی‌ها از احساسات بدخواهانه ایران نسبت به روسیه حمایت کردند. در سال ۱۸۱۵ میلادی سفیر ایران برای تجدید نظر در مفاد عهدنامه گلستان وارد سن‌پترزبورگ شد. برای حل مسائل بحث‌برانگیز، سفیر تام‌الاختیار، ژنرال یرمالوف، فرمانده مشهور روسی، قهرمان جنگ میهنی ۱۸۱۲، به ایران اعزام شد؛

اما او در حل حادترین مسئله مرزها، یعنی ایجاد کنسولگری روسیه در ایران، اصرار بر بازگشت اسرای روس، ناکام ماند. (همان: ۱۱۰).

روابط ایران و روسیه که همچنان رو به وخامت بود، ایران از امضای قانون تعیین مرز که در سال ۱۸۲۵ نوشته شد بود، خودداری کرد. طبق معمول انگلیس برهم زنده روند مذاکرات و از عاملان شکست آن بود. «در ۲۳ ژوئن ۱۸۲۶ علمای شیعه فتوا دادند و خواهان جهاد علیه روسیه شدند. در آغاز خصومت‌ها، موفقیت با ایرانی‌ها بود، اما قبلاً در سپتامبر ۱۸۲۶ ارتش عباس میرزا شکست خورد. در لشکرکشی پاییزی ۱۸۲۷، نیروهای روسی چند پیروزی به دست آوردند و شروع به پیشروی در عمق ایران به سمت تهران کردند. شاه مجبور به موافقت با صلح شد. در ۲۲/۱۰ فوریه ۱۸۲۸ قرارداد صلح در روستای ترکمانچای امضا شد.» (همان). قرارداد جدید مفادی را در برداشت که تمام به ضرر ایران بود. علاوه بر اینکه خانات نخجوان و ایروان به روسیه منتقل شد «مرز روسیه و ایران در قفقاز، همان‌طور که در معاهده تعریف شده بود، عملاً تا سال ۱۹۹۱ وجود داشت. فقط روسیه مجاز به داشتن کشتی جنگی در دریای خزر بود. این قرارداد ایران را ملزم به پرداخت غرامت به مبلغ ۱۰ کرور تومان (۲۰ میلیون روبل نقره) کرد. علاوه بر معاهده صلح، قانون الحاقی تجارت نیز امضا شد. معاهده ترکمانچای برای روسیه حق صلاحیت کنسولی را تضمین کرد. اتباع روسیه حق فرا سرزمینی را دریافت کردند. این معاهده یکی از اولین معاهده‌های نابرابر ایران بود که با یک دولت اروپایی منعقد شد و سرآغاز رژیم کاپیتولاسیون در این کشور بود.» (همان: ۱۱۱) در نتیجه شکست ایران و تحمل بیشترین ضررها، تبلیغ ضد روسی در ایران باعث تحریک انبوهی از متعصبان توسط روحانیت شیعه شد و گریبایدوف را در تهران به قتل رساندند. روسیه که در این برهه با ترکیه درگیر جنگ بود به دنبال مناقشه با ایران نبود و دنبال روش مسالمت‌آمیز بود. این سرآغاز روابط جدید ایران و روسیه شد، مشکلات مرزها حل و فصل شد، دولت روسیه غرامت‌ها را به تعویق انداخت و مسائل مربوط به قفقاز حل شد. روسیه که موقعیتش در قفقاز تثبیت شد، اکنون به سمت آسیای میانه پیشروی کرد. پس از پیشروی روسیه به آسیای میانه، ایران که از نظر نظامی توان مقابله با تهاجمات روسیه را نداشت، به روسیه پیشنهاد اقدام مشترک علیه قبایل ترکمن را داد که روسیه از این امر امتناع کرد. «در جریان عملیات نظامی روسیه در آسیای مرکزی، ایران خدمات ضروری را به او ارائه کرد و تأمین مواد غذایی برای سربازان روس را تسهیل کرد. پس از تسلیم واحه آخال تکه و الحاق بخش اعظم ترکمن‌ها به روسیه، بحث ایجاد خط مرزی بین سرزمین تازه فتح‌شده روسیه و استان‌های شمال شرقی ایران مطرح شد. از این‌رو در سال ۱۸۸۱ مذاکراتی در مورد خط مرزی بین متصرفات ایران و روسیه در منطقه ماوراء خزر آغاز شد. در اوایل دسامبر ۱۸۸۱، قراردادی در مورد ایجاد مرز روسیه و ایران در شرق دریای خزر منعقد شد که در تاریخ به‌عنوان کنوانسیون ۱۸۸۱ شناخته می‌شود.» (همان: ۱۱۲) هرچند این کنوانسیون در ایران منفی ارزیابی شد. علاوه بر کنوانسیون ۱۸۸۱، قراردادهای محرمانه‌ای بین ایران و روسیه امضا شد «که به روسیه این حق را می‌داد که در صورت تهدید امنیت راه‌آهن ماوراءالنهر، قلمرو خراسان را نیروهای روس اشغال کنند. موضوع ایجاد آخرین مرحله مرز روسیه و ایران توسط کنوانسیون در می ۱۸۹۳ تعیین شد. روستای مرزی فیروزه در ازای یک قطعه زمین در ساحل راست رود ارس و روستای حصار در آسیای مرکزی به روسیه منتقل شد.» (همان). طبق این قرارداد، روسیه و ایران نه تنها در قفقاز که در ماورای خزر با یکدیگر مرز مستقیم داشتند.

جنگ‌ها و صلح‌ها و قراردادهای تحمیلی بر ایران پیش از هر چیز دیگر در روابط دو کشور پررنگ‌تر است. در این بین نمی‌توان از نقش مخرب و منفی انگلیس به‌راحتی رد شد که با تدابیر و سیاستش علیه ایران همواره دو کشور را به سمت جنگ تحریک کرد.

شوروی و سیاست نوین در قبال ایران

پس از انقلاب اکتبر روابط ایران و شوروی قطع نشد و فعالیت‌ها در قالب سیاسی، تجاری و فرهنگی ادامه داشت. شوروی که نگاه ویژه‌ای به کشورهای شرقی از جمله ایران داشت، سیاست‌های داخلی آن را با دقت زیر نظر داشت. شوروی که به دنبال ترویج عقاید سوسیالیسم در ایران بود، پس از آنکه فهمید با استفاده از زور نمی‌توان به اهداف خود رسید، به فکر تأسیس حزب توده و همچنین استفاده از ناسیونالیسم ایرانی افتاد. حوادث گیلان، کردستان و آذربایجان از جمله کارنامه سیاست شوروی در قبال ایران است. وقایع گیلان که در دهه ۱۹۲۰ رخ داد، یکی از صفحات بحث‌برانگیز در توسعه روابط روسیه و ایران است. در اوت ۱۹۲۱ سرگئی آرژونیکدزه در محل تجمع رهبران حزب کمونیست قفقاز چنین بیان داشت: «در نتیجه مأموریت کوتاه به انزلی تکلیف و مسئولیت مهمی را برای خود تعیین نمودم و آن پاکیزه نمودن دریای خزر از ناوگان گارد سفید (باقیمانده از دوره تزاری) بود». بدین ترتیب مسئله بزرگی در مورد رابطه بلشویک‌ها با پارتیزان‌های محلی موسوم به جنگلی‌ها به رهبری میرزا کوچک‌خان به وجود آمد که در مدت ۵ سال مبارزاتی نابرابر با شاه و در پی آن متجاوزان انگلیسی از سال ۱۹۱۸ داشتند.» (گیتس، ۹۱)

«در اردیبهشت ۱۳۲۹ ناگروه نظامی روسیه در دریای خزر به فرماندهی ف. راسکولنیکف در بندر انزلی ایران پیاده شد و به‌زودی مذاکرات با سران قیام گیلان به رهبری میرزا کوچک‌خان آغاز شد که با بلشویک‌های روسیه موافقت کردند.» (دروژیلوفکسی، ۲۰۱۸: ۳۴). این حادثه در قلمرو گیلان باعث شد تا جمهوری شوروی گیلان اعلام شود. رهبران این جنبش، علاوه بر انقلابیون گیلان، کمونیست‌های ایرانی بودند که از باکو آمدند و در میدان‌ها نفتی کار می‌کردند. رهبران شوروی از نزدیک وقایع گیلان را در نظر داشتند. «معلوم است که وقایع شمال ایران تحت کنترل نزدیک رهبری شوروی از جمله لنین، تروتسکی و استالین بود و میرزا کوچک‌خان با ارسال نامه‌های متعددی به لنین جریان انقلاب گیلان را تقدیس کرد.» (همان)

وقایع گیلان در روابط ایران و روسیه تأثیر زیادی گذاشت. آرژونیکدزه بر این عقیده بود که مسکو متوجه شد کشاورزان ایرانی فراموش شده و رنجور هستند و در ایران پرولتاریا وجود ندارد و جنبش گیلان جنبه ملی و ضد استعماری دارد. البته این اقدام شوروی یک هدف دیگر داشت و آن اخراج انگلیس از ایران بود. هر چند که حادثه گیلان با شکست مواجه شد، زیرا میرزا کوچک‌خان به این موضوع پی برد که نیرو و قدرت لازم را ندارد که به کارزار علیه دولت وارد شود. در این میان دولت شوروی مجدداً موضوع برقراری روابط دیپلماتیک با تهران را ارائه کرد و به دنبال تقویت احساسات ضد انگلیسی در میان نخبگان ایرانی بود. «این سیاست رهبری شوروی منجر به برقراری روابط دیپلماتیک، انعقاد عهدنامه ۱۹۲۱ شوروی و ایران و اخراج هیئت اعزامی انگلیس از ایران شد.» (همان: ۴۰).

البته موضوع دیگری که در روابط ایران و شوروی تأثیر زیاد داشت، نفت شمال بود. انگلیس که نفت جنوب را در اختیار داشت به دنبال تحریک رقیب دیرینه خود نبود و تمایلی از خود در قبال نفت شمال نشان نداد. شوروی از طریق حزب توده به دنبال کسب امتیاز نفت شمال بود. دولت ایران

از دادن امتیاز نفت شمال به شوروی امتناع کرد و علت آن را باید در روش سیاست غیردوستانه شوروی در قبال ایران جست‌وجو کرد. «دولت ساعد به ضرس قاطع بهره‌برداری از نفت شمال ایران را توسط دولت شوروی با پایان استقلال و حاکمیت ایران مربوط می‌دانست و این نظر دولت ایران بی‌دلیل هم نبود. چراکه در آن صورت ایالات شمالی ایران به‌عنوان منطقه اشغالی شوروی، به‌سادگی می‌توانست از پیکر ایران جدا شود.» (رفیع‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۲).

شوروی پس از دریافت پاسخ منفی ایران غائلهٔ آذربایجان را ایجاد کرد و با حمایت فرقه دموکرات به دنبال جدا کردن آذربایجان از ایران بود. «جعفر پیشه‌وری رهبر فرقه دموکرات آذربایجان صراحتاً و آشکارا از حمایت ارتش سرخ شوروی در غائله آذربایجان سخن گفت و از شوروی به خاطر این حمایت تشکر کرد.» (همان) هرچند مسئلهٔ آذربایجان با اولتیماتوم آمریکا به شوروی مبنی بر عدم حمایت از تجزیه‌طلبان خاتمه پیدا کرد؛ اما شوروی تنها به آذربایجان اکتفا نکرد و حزب دموکرات کردستان را ایجاد کرد. «با حمایت شوروی در کردستان نیز تحریکاتی صورت گرفت، هم‌زمان با آذربایجان حزب کومله و دموکرات کردستان نیز به رهبری قاضی محمد اعلام خودمختاری نمود. شوروی ابتدا تلاش کرد که دولت‌های خودمختار آذربایجان و کردستان را به هم نزدیک کند تا آن‌ها در کنار هم بتوانند مقابل دولت ایران بایستند.» (همان) اما این تاکتیک روس‌ها نتیجه‌ای دربر نداشت، زیرا کردها حاضر به پیوستن به آذربایجان نبودند و به دنبال اتحاد با کردهای عراقی و ترکیه بودند تا کردستان بزرگ را ایجاد کنند.

شوروی در راستای رسیدن به اهداف خود که همان تبلیغ مرام کمونیستی در ایران و جلوگیری از نفوذ انگلستان بود مسئلهٔ گیلان، کردستان و آذربایجان را به وجود آورد. شوروی تنها به منافع خود فکر می‌کرد و در نهایت بسیاری از انقلابیون و تجزیه‌طلبان این مناطق قربانی اهدافش شدند. شوروی از تصرف گیلان به دنبال الحاق این منطقه به روسیه، جلوگیری از دخالت انگلیس در منطقه قفقاز و شورایی کردن ایران بود. از این طریق می‌خواستند با اعمال زور ایران را وادار به مذاکره کنند.

تعاملات فرهنگی دومین همایش بین‌المللی

گفت‌وگوی تمدن‌ها در سطح جهانی و بین‌المللی جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده‌است. رابطهٔ فرهنگی ایران و روسیه به چندین سده قبل برمی‌گردد. شاید بتوان ترجمهٔ آثار ادبیات کلاسیک فارسی، از جمله پاره‌ای از گلستان سعدی به روسی را اولین دستاورد تعاملات فرهنگی نامید. پس‌ازاینکه بخشی از مناطق ایران به خاک روسیه ضمیمه شد اندک‌اندک باب آشنایی روس‌ها با فرهنگ و ادب ایران گشوده شد، زیرا برخی از آثار ارزندهٔ فرهنگی ایران به دست روس‌ها افتاد. با بردن مجموعه آثار کتابخانهٔ اردبیلی توسط قزاق‌ها بر علاقهٔ ایران‌شناسان و مورخان روس به ادبیات و فرهنگ ایران افزوده گردید. مفهوم گفت‌وگوی تمدن‌ها را در عصر حاضر سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور سابق ایران مطرح کرد، با این عقیده که تمدن‌ها اگر شناخته نشوند، به انزوا کشیده می‌شوند و از بین می‌روند. یادگیری و آموزش زبان فارسی در روسیه به نیمهٔ اول قرن ۱۹ برمی‌گردد «زمانی که ایران‌شناسی به‌عنوان یک علم پیچیده به مطالعه تاریخ، اقتصاد، زبان‌ها، آثار مکتوب و همچنین فرهنگ مادی و معنوی ملل ایرانی‌زبان پرداخت، نخستین گام‌های خود را در روسیه برداشت. درعین حال، باید توجه داشت که پیدایش علاقه به زبان فارسی به دوره‌ای پیش‌تر - به نیمه‌ی اول قرن هجدهم یعنی به زمان سلطنت پیتر اول، برمی‌گردد. این امر ناشی از توسعه فعال روابط اقتصادی

و دیپلماتیک بین دو کشور بود.» (کامنوا، ۲۰۰۹: ۱۰۲). از دیگر سو، علاقه به ادبیات روسیه در میان روشنفکران ایران بسیار بالا بوده است.

ارتباطات فرهنگی و سیاست فرهنگی جایگاه مهمی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد. این موضوع در سیاست فرهنگی دولت ابراهیم رئیسی با کشورهای همسایه از جمله روسیه مطرح شد. در سایه تعاملات نزدیک تجاری - اقتصادی و سیاسی که در دوره حکومت صفویان در ایران و سلسله رومانوف‌ها در روسیه در قالب به کار گماردن سفرا شکل گرفت، باعث شد تا تاجران روسی به ایران سفر کنند و اطلاعاتی در مورد نحوه زندگی و فرهنگ مردم ایران کسب کنند. «در این راستا باید به کتاب معروف «سیاحتی به ماورای سه دریا» اثر تاجر روس، آفاناسی نیکیتین اشاره کرد که در قرن ۱۵ به ایران سفر کرد و از جمله شهرهای تبریز، اصفهان، شیراز و یزد را مشاهده کرد و همچنین سفر تاجر فنودوت کاتوف در سال‌های ۱۶۲۳-۱۶۲۴ به کشورهای جنوبی و یادداشت‌ها و مشاهداتش در مورد فرهنگ و دین مردم ایران آن زمان در مقایسه با روسیه قبل از پتر» (پوتاپوف، ۲۰۲۳: ۶۲۰-۶۱۹). اگرچه تاجران آغازگر شناخت و شناساندن ایران بودند و در یادداشت‌هایشان اطلاعاتی درباره ایران ارائه دادند، اما با گذشت زمان و پیشرفت دانش آکادمیک نقش پررنگ شناخت ایران متعلق به ایران‌شناسانی شد که مباحث سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخ و ادبیات ایران را از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار دادند، و حاصل کارشان نگارش آثار علمی متعدد و مفید بود. ترجمه آثار ادبی شاعران ایران، باعث شد تا بن‌مایه‌های ایرانی در آثار نویسندگان روس بازتاب یابد.

از دیگر ارتباطات فرهنگی میان ایران و روسیه همکاری‌های مربوط به حوزه فیلم و سینما است. در این راستا می‌توان به قراردادی که بین ایران و روسیه در سال ۲۰۲۲ بین سازمان صداوسیما ایران و دانشگاه آ. س. گراسیموف منعقد شد اشاره کرد. «لازم به ذکر است در مورد برگزاری روزهای فیلم‌های روسی در تهران در پایان دسامبر ۲۰۲۲ اشاره کرد که طی آن سه فیلم از فیلم‌سازان روسی نمایش داده شد: زنده‌اید شما؟ (کارگردان ای. یاکوفاروف، ۲۰۲۱؛ بدون ایوان دفنم نکنید (کارگردان ل. باریسوا، ۲۰۲۲؛ سرزمین السا کارگردان یو. کالسنیک، ۲۰۲۰) (همان: ۶۲۲)

به خاطر سطح بالای روابط فرهنگی، تأثیر ادبیات کلاسیک فارسی در آثار شاعران روس به‌وضوح نمایان است. پوشکین بزرگ‌ترین شاعر روس و نبوغ ادبیات روسیه در چندین آثار خود به مضامین شرقی توجه نشان داد: بند آغازین فواره باغچه‌سرای که بیتی از سعدی است و به تأسی از قرآن نمونه‌های بارز آن هستند. مضمون گل‌وبلبل حافظ در اشعار پوشکین، فیت و مایکوف از دیگر تأثیرات ادبیات فارسی بر ادبیات روسیه است. سرگی یسنین، شاعر شوروی اثری از خود به نام بن‌مایه‌های ایرانی را به ایران اختصاص داد.

شاعران زیادی در آثارشان به شرق و به‌ویژه اشاره کردند. به‌عنوان مثال پوشکین بعد از دیدار با فاضل خان گروسی در ارزروم شعری را به وی تقدیم کرد که در آن به اسم سعدی و حافظ اشاره می‌کند با تأکید بر این‌که در روسیه نام این دو شاعر شهیر ایرانی آشنا است.

فرخنده است این شجاعت جدیدت،

این گذارت به شمال سخت ما،

آنجا که حاکمیت بهار عمرش کم است،

لیکن نام سعدی و حافظ آشناست.

دیار نیمه‌شب ما را چو دیدی،

ردی باقی گذار

از گل‌های زیبای شرقی
و بیفشان در برف‌های شمالی.

«علاوه بر آن، در متن این شعر استعاره وجود دارد که در آن وجهه ایران در پایه شناختی جامعه قومی فرهنگی روسیه نشان داده شد: از گل‌های زیبای شرقی و بیفشان در برف‌های شمالی؛ و وجهه روسیه: به شمال سخت ما، دیار نیمه‌شب. جالب است که از نقطه‌نظر مقایسه بین فرهنگی در اولین بیت شعر فرخنده است که در فارسی به‌عنوان تعارف و در سنت مسیح‌دادی/احترام تفسیر می‌شود.» (نیکولایوا، ۲۰۲۴: ۲۱۹)

البته نمی‌توان از تأثیر ادبیات روسیه بر ادبیات معاصر فارسی غافل شد. بسیاری از نویسندگان معاصر ایران مثل جلال آل احمد، صادق هدایت، بزرگ علوی، ملک‌الشعرا بهار، غلامحسین ساعدی و... عضو حزب توده بودند و آموزه‌های لنینیسم - مارکسیسم در برخی آثارشان منعکس شده‌است. امروزه، پس از انقلاب اسلامی ایران، علاقه به ادبیات و زبان روسی جهش سریع داشته است. آثار متعدد نویسندگان کلاسیک و معاصر روس در ایران به چاپ می‌رسند و کرسی دانشگاه‌های گوناگون ایران به آموزش زبان و ادبیات روسی اختصاص یافته‌است. در سایه روابط خوب میان دو کشور تبادل دانشجویی شدت یافت و ارتباط میان استادان دانشگاه‌های کشور در قالب‌های گوناگون اعم از کنفرانس، نشست تخصصی و... جریان دارد.

همکاری‌های فرهنگی و مذهبی ایران و روسیه در تقویت روابط دو کشور نقش مهمی دارد. به‌طور کلی می‌توان گفت هرگونه ارتباط بین کشورها، از جمله سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی، علمی و...، به‌عنوان اشکال گفتگوی بین فرهنگی عمل می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، هر ارتباطی شکل متفاوتی از گفتگوی فرهنگی است. نزدیک شدن و بهبودی روابط دو کشور به‌نوبه خود بر ایران‌شناسی و مراکز آن در روسیه تأثیر گذاشت. «در حال حاضر، ارتباطات پرجنب‌وجوش‌تری بین نمایندگان دو کشور در این مناطق در حال انجام است. در سال‌های اخیر، انجمن معلمان زبان روسی در ایران ایجاد شده است که مجله‌شان را منتشر می‌کند که در صفحات آن هم مواد تحقیقاتی منتشر می‌شود و هم مسائل مربوط به تمرین تدریس موردبحث قرار می‌گیرند. هر دو کشور به دنبال فرصت‌هایی برای بهبود صلاحیت معلمان و مترجمان در یک محیط مناسب زبان هستند.» (دونایوا، ۲۰۱۷: ۶۱)

در سایه روابط خوب و هم‌گرایی میان دو کشور بر تعداد مراکز ایران‌شناسی در شهرهای گوناگون روسیه افزوده شد و استادان دانشگاه‌های دو کشور ارتباطات زیادی با هم دارند و کارهای مشترک زیادی مثل برگزاری همایش‌ها انجام می‌دهند. «دانشجویان زیادی از روسیه برای تحصیل در رشته زبان فارسی، تاریخ، روابط بین‌الملل و فلسفه ایران به ایران می‌آیند. در چارچوب توافق‌نامه‌های منعقدشده بین دانشگاه‌های دو کشور، تماس‌ها در سطح تبادل دانشجو و استاد، اجلاس‌ها، هم‌اندیشی‌ها و کارهای تحقیقاتی در حال توسعه است.» (کلاشی، ۲۰۱۸: ۱۹۹).

افق‌های تازه پیش رو

دو اتفاق مهم که باعث شد همکاری‌های نوین میان روسیه و ایران شکل بگیرد، ابتدا انقلاب ایران بود و سپس فروپاشی شوروی. پس از انقلاب اسلامی، ایران از همکاری با شوروی امتناع ورزید، زیرا شوروی کمونیست و الحادی بود و اصل سیاست انقلاب اسلامی ایران بر شعار «نه شرقی، نه غربی» بود.

در سال‌های اخیر رابطه ایران و روسیه وارد مرحله جدیدی شده‌است. پس از فروپاشی شوروی در خط‌مشی سیاست روسیه تغییراتی ایجاد شد که باعث نزدیک‌تر شدن روابط همه‌جانبه دو کشور

روسیه و ایران شد؛ از جمله می‌توان به جایگاه اوراسیاگرایی در سیاست روسیه و امتناع از ایدئولوژی کمونیسم اشاره کرد.

علاوه بر سیاست اوراسیاگرایی از سمت روسیه عوامل زیادی در هم‌گرایی مواضع دو کشور در زمینه‌های فرهنگی و مذهبی تأثیرگذار بوده‌است. در پی اتفاقاتی که ظرف این چند دهه در خاورمیانه روی داد باعث شد که کشور روسیه و ایران در پی هدفی مشترک باشند از جمله مقابله با گروهک‌های تروریستی. از دیگر عوامل مؤثر بر گسترش همکاری روسیه و ایران سیاست ضد غربی و به‌ویژه آمریکاستیزی ایران است. «در دهه اول قرن بیست و یکم، ایران مورد توجه بیشتر جامعه جهانی قرار گرفت که هم با دخالت آن در فرآیندهای سیاسی در خاورمیانه و هم با توانایی تأثیرگذاری بر اوضاع عراق و افغانستان و هم با شروع بحران هسته‌ای ایران همراه بود. از این دوره، توسعه روابط روسیه و ایران تحت تأثیر انتقادهای شدیدتر بر روسیه در ارتباط با ادامه همکاری با تهران بوده است، زیرا مسکو ایران را به‌عنوان یک شریک احتمالی در گفت‌وگوهای راهبردی می‌نگرد.» (دونایوا، ۲۰۱۲: ۷۳). در میان حوادثی که در خاورمیانه روی داده‌است، مسئله سوریه نقطه اوج همگرایی دو کشور است. «ایران به دلایل امنیتی، ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک در سوریه حضور فعالی از خود نشان داده است. روسیه هم به‌طور متقابل به جهت جلوگیری از نفوذ بنیادگرایی اسلامی در مناطق سرزمینی، حفاظت از کدهای ژئوپلیتیکی خود و حضور در آب‌های آزاد و نزدیک شدن به قلمرو ژئواستراتژیک ناتو در این کشور به همراه ایران نقش فعال دارد. این تحرک‌های روسیه در منطقه را می‌توان از دریچه «حرکت به سوی جنوب» که همواره در موضوع روابط روسیه و ایران مطرح بوده است، نگرست.» (علمدار؛ کولایی، ۱۴۰۱: ۱۱۰)

در دهه ۱۹۹۰ روسیه در روابط با ایران منافع مشترک ژئوپلیتیکی در سطح جهانی و منطقه‌ای و منافع اقتصادی را ملاک قرار داده‌است. مسائل کشورهای افغانستان و عراق که با عملیات نظامی آمریکا در آن‌ها همراه بود، باعث تشدید گفت‌وگو میان ایران و روسیه در مورد وضعیت آسیای مرکزی، قفقاز و منطقه خزر شد. اقدامات یک‌جانبه آمریکا و مسئله گسترش ناتو به شرق نگرانی روسیه را در پی داشته‌است. «به همین دلیل، روس‌ها از راه اقدام‌هایی مانند توسعه روابط با ایران، تلاش می‌کنند تا همچنان جایگاه خود را به عنوان یک قدرت بزرگ حفظ کنند. حتی همکاری‌های هسته‌ای با ایران، در راستای افزایش قدرت چانه‌زنی روسیه در سطح بین‌الملل و افزایش توان تأثیرگذاری این کشور و مقابله با تلاش‌های آمریکا با محدودسازی فضای مانور این کشور در سطح بین‌الملل است.» (جعفری؛ ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۲۷). از این رو می‌توان گفت همکاری ایران و روسیه پاسخ راهبردی به تلاش‌های آمریکا برای توسعه نفوذ خود است.

ایران همچنین برای تقویت نفوذ خود در آسیای مرکزی از همان ابتدا به تعامل با سازمان همکاری شانگهای علاقه نشان می‌داد که روسیه نیز از این خواسته ایران حمایت کرد.

مهاجرت از دیگر عواملی است که به تعمیق روابط ایران و روسیه اشاره می‌کند. سیاست‌های غرب در قبال دو کشور از جمله تحریم‌ها باعث شد که علاوه بر تعامل در حوزه سیاسی و اقتصادی به انتقال تجارب علمی روی بیاورند. «با هدف تحکیم و تعمیق روابط و دوستی ملت، دو کشور از ۱ ژانویه سال ۲۰۲۳ تا اواخر دسامبر سال ۲۰۲۳ وزرای دو کشور قراردادی جهت صدور روادید برای توریست‌ها به مدت ۱۵ روز امضا کردند.» (وزیروف، افضلی، گریبوا، ۲۰۲۳: ۹۲). قراردادهای مذکور روابط دو کشور را وارد مرحله‌ای جدید و البته در سطح بالا خواهد کرد علاوه بر سفرهای توریستی از کشور روسیه به ایران بسیاری از دانشجویان ایرانی با هدف یادگیری و آموزش به کشور روسیه مهاجرت می‌کنند.

«طی سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ دانشجویان زیادی مشتاق به یادگیری در حوزه‌های مهندسی، تکنولوژی علوم فنی و علوم اجتماعی، انسانی، هنر و ادبیات و به‌ویژه علوم پزشکی، روسیه را به‌عنوان کشور مقصد انتخاب کردند» (همان)

پس از شوروی اتفاقاتی که در منطقه رویداد باعث شد تا ایران و روسیه در زمینه حل مسائل موجود همکاری و تعامل زیادی داشته باشند. به‌عنوان مثال «آتش‌بس و کاهش تنش در تاجیکستان، حمایت از ائتلاف شمالی در مبارزه با طالبان در افغانستان و حل‌وفصل مناقشه قره‌باغ کوهستانی. در سطح جهان روسیه و ایران پیوسته در برابر تلاش‌های آمریکا برای ایجاد نظم نوین جهانی - هژمونی تک‌قطبی سیستمی با رهبری آمریکا - عمل کردند.» (دودایتی، مرشدلو، ۲۰۲۲: ۸۲). بیشتر همکاری ایران و روسیه در حوزه نظامی است که ایران به خاطر تحریم‌های غرب نمی‌تواند به فناوری‌های نظامی دست پیدا کند. هم‌زمان با همکاری دو کشور در راستای تأمین امنیت منطقه، هر دو کشور به عضویت در شانگهای علاقه زیادی نشان دادند. «هدف اصلی این سازمان بین‌المللی شامل ایجاد ارتباطات، توسعه همکاری سودمند متقابل بین کشورهای عضو در زمینه‌های تجاری، اقتصادی، فرهنگی و غیره است» (همان: ۸۰۴). از دیگر اهداف شانگهای مبارزه با تروریسم است که همواره از خطرات همیشگی محسوب می‌شود. «تغییر واقعیت‌ها با سرعت زیاد، تهدیدات همیشگی درگیری‌های برون‌مرزی، و تحرکات مسلحانه باعث شد تا اعضای شانگهای پتانسیل صلح‌طلبی خود را نشان دهند. به همین دلیل وظیفه اصلی این سازمان مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و تجزیه‌طلبی است» (همان). از دیگر همکاری‌ها میان ایران و روسیه مبحث مربوط به حوزه نظامی و فنی و انرژی به‌ویژه انرژی هسته‌ای است. اگرچه این ارتباطات تحت تأثیر سیاست داخلی در رابطه با حوادث چیچن رخ داده‌است، اما ایران برای جلوگیری از بحران اسلامی در رابطه با روسیه از ایدئولوژی خود صرف‌نظر کرد و این حادثه را امور داخلی روسیه قلمداد کرد. «در این موضع‌گیری در سطح مشخص، خواسته ایران درباره گسترش همکاری با روسیه در حوزه فنی - نظامی را نشان می‌دهد. مسکو نیز به‌نوبه خود، علاقه‌مند به توسعه همکاری نظامی و فنی با ایران است، به‌ویژه که انتقال فناوری‌های نظامی و ارسال سلاح به ایران را داشته است که از این راه درآمد قابل توجهی نیز کسب کرد.» (همان: ۸۰۵).

تحریم‌های غرب علیه ایران و روسیه به‌ویژه پس از جنگ اوکراین، همکاری اقتصادی دو کشور را دوچندان کرده است. عضویت در سازمان همکاری شانگهای و بریکس بر این همکاری و تعاملات افزوده است و در این راستا قراردادهای گوناگون تجاری بین دو کشور تاکنون به امضا رسیده‌است. اتفاقاتی که در چند سال اخیر در خاورمیانه روی داده‌است ایران را به سمت خرید سلاح از روسیه سوق داده است. «روسیه محصولات انرژی و چوب به ایران عرضه می‌کند روسیه در سال ۲۰۲۳ قراردادی را با وزارت دفاع ایران برای پروژه هواپیمای آموزشی یک ۱۳۰، تحویل جنگنده سوخو ۳۵ و هواپیمای میگ ۲۵ منعقد کرد. هر دو کشور محصولات شیمیایی از جمله محصولات شیمیایی آلی، پلاستیک و پلیمر، دارو و متالوژی به یکدیگر عرضه کردند» (مامدوا، ۲۰۲۳: ۷) و واردات روسیه از ایران عمدتاً محصولات غذایی و در رده دوم محصولات شیمیایی است. صادرات ماشین‌آلات در این چند سال از ایران به روسیه افزایش داشته‌است. «ایران صادرات ماشین‌آلات به روسیه را تا ۳۰ درصد افزایش داده است. پلی‌استر، پمپ، قطعات خودرو، ماشین‌آلات فلزکاری و غیره و این عرضه برای اولین بار از واردات کالاهای صنعتی روسیه به ایران بیشتر شد. (همان)

در زمینه همکاری اقتصادی بین ایران و روسیه لازم به ذکر است که علاقه به توسعه تجارت با ایران در روسیه سابقه طولانی دارد و به دوره شاهان ایران و تزاران روسیه برمی‌گردد. گاهی وجود

حکومتی که برای دو کشور دشمن محسوب می‌شد، مثل ترکیه باعث شد که ایران و روسیه از یکدیگر کمک‌های نظامی درخواست کنند. در زمان خاندان رومانوف در روسیه و حکومت صفویان در ایران، روسیه به‌جای جنگ با ایران که به آن نیازی نداشت و از طرفی طی قراردادهایی بین ایران و عثمانی که حاصلشان صلح بود، مسائل اقتصادی بین دو کشور مطرح شد. در دوره رومانوف‌ها نه فقط حکومت بلکه تاجران مسیر ایران را کاملاً مسلط شدند. به خاطر ناامن بودن تجارت از طریق دریای خزر مناسب‌ترین گزینه راه ولگا بود. اما چرا این راه برای روسیه حائز اهمیت بود؟ «برای روسیه راه ولگا همیشه مهم بود، نه فقط برای تجارت با ایران بلکه از طریق ایران با دیگر کشورها.» (مامدوا، ۲۰۱۸: ۱۱۱) مهم‌ترین و عمده‌ترین محصولی که ایران به روسیه صادر کرد ابریشم بود. پتر اول بیشتر توجهش معطوف به مسیر شمال بود که هدفش از این کار توسعه تجارت با کشورهای شرقی بود. «برای پتر افزایش تجارت ترانزیتی به‌ویژه ابریشم از اهمیت زیادی برخوردار بود این باعث کسب سود زیاد شد.» (همان)

ایران که در مسیر اصلی کریدور شمال به جنوب است و روسیه که تحت تحریم‌های غرب قرار دارد به دنبال توسعه تجارت خود است تا از بن‌بست اقتصادی راه نجاتی پیدا کند و با احیای این راه قدیمی و کریدور کلیدی به دنبال حل مشکل تجارت خود است. «در چارچوب قرارداد بین ایران و روسیه در ۱۷ می ۲۰۲۳ که به امضا رسید، پیش‌بینی می‌شود که پروژه‌های ساخت راه‌آهن رشت آستارا به طول ۱۶۲ کیلومتر به اتمام برسد که این مسیر امکان افزایش حجم حمل‌ونقل در کریدور غربی «شمال - جنوب» را تا ۳۰ میلیون تن و جریان حمل‌محموله کریدور اصلی تا سال ۲۰۲۳ باید تا ۱۵ میلیون تن افزایش یابد و حتی تا چشم‌انداز ۱۰۰ میلیون تن.» (زاسیموف، ژاگلیچوا، ۲۰۲۳: ۵۴). این ترانزیت روسیه را به بنادر ایران و به بازارهای پاکستان هند و کشورهای جنوب شرقی آسیا می‌رساند. «این کشورها و این منطقه اقتصادشان با سرعت در حال رشد است و ارتباط با آن به روسیه کمک می‌کند تا پشتیبانی برای توسعه اقتصادی در شرایط تحریم از سوی کشورهای غربی برای خود پیدا کند.» (همان: ۵۵) ایران که با این مسیر به اهداف سیاسی و اقتصادی و همچنین استقلال خود دست پیدا می‌کند در خلیج‌فارس و کشورهای جهان اسلام و کشورهای شرق ارتباطش را گسترش می‌دهد و به همین دلیل این کریدور را برای خود مهم می‌داند. از این رو می‌توان گفت که راه‌اندازی کریدور شمال - جنوب ایران و روسیه را از لحاظ اقتصادی بیش‌ازپیش به یکدیگر نزدیک می‌کند.

و نگاه به اوراسیا

نتیجه‌گیری

ایران و روسیه به خاطر داشتن اشتراکات مرزی، رابطه‌ای پیوسته داشته‌اند. حتی در زمان شوروی و زمان پهلوی در ایران که دو قطب مخالف در سیاست‌هایشان جریان داشت. امروزه گرچه اشتراکات مرزی ندارند، اما قفقاز و دریای خزر بر تداوم ارتباط آن‌ها مؤثر است، چراکه سیاست مشترکی را هر دو کشور در این مناطق دنبال می‌کنند. در برهه‌ای که حکومت ایران رو به ضعف گذاشت، روسیه سیاست تجاوز را در پیش گرفت. رهبران شوروی در ادامه کشورگشایی متوجه مناطق شمالی و غربی ایران شدند و دست به تأسیس احزاب دموکرات زدند. از دیگر مجرای نفوذی شوروی، حزب توده بود که از طریق آن به دنبال ترویج عقاید کمونیسم در ایران بودند تا جایی که حزب توده برای کسب امتیاز نفت شمال بازوی شوروی محسوب می‌شد. علاوه بر گسترش تعاملات سیاسی و اقتصادی، از لحاظ فرهنگی، تأثیر ادبیات کلاسیک فارسی بر ادبیات روسی و برعکس تأثیر تفکر کمونیسم در آثار نویسندگان معاصر ایران و همچنین وام‌واژه‌هایی فارسی که در زبان روسی وجود دارد و واژگان روسی که در زبان گفتاری فارسی استفاده می‌شوند، گویای دیرینگی تعاملات فرهنگی میان ایران و

روسیه است. امروزه، فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران، به خاطر داشتن سیاست‌های مشترک در حوزه اقتصاد، سیاست و همچنین اتفاقات روی داده در خاورمیانه از جمله عوامل همگرایی ایران و روسیه هستند. به جرئت می‌توان گفت که رابطه ایران و روسیه هیچ‌گاه قطع نشده، بلکه پیوسته و با فرازونشیب به مدت چندین سده ادامه داشته‌است. علاوه بر اشتراکات مرزی و داشتن منافع مشترک، گاهی وجود حکومتی دیگر این دو کشور را از لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی به یکدیگر نزدیک‌تر کرده است. آمریکا و غرب که به دنبال نفوذ خود در قفقاز هستند و تحریم‌هایی که علیه روسیه و ایران اعمال کردند بر گسترش روابط این دو کشور افزوده است. در پاسخ به سیاست‌های اتخاذشده از سوی کشورهای غربی، روسیه و ایران با اتحاد سیاسی و نظامی روشی مؤثر را برای حمله به منافع غرب پیش‌گرفته‌اند. با اتفاقاتی که ظرف چند سال اخیر در خاورمیانه روی داده‌است و خطراتی که منافع ایران و روسیه را تهدید می‌کند، فرصت گسترش همکاری در حوزه‌های نظامی و سیاسی را بار دیگر برای این دو کشور فراهم می‌کند. گرچه ارتباطات فرهنگی میان ایران و روسیه از دیرباز در جریان بوده‌است، اما در حوزه فرهنگی دو کشور نیازمند تعاملات و ارتباطات بیشتری هستند. زیرا لازمه ارتباط عمیق بین کشورها، شناخت تاریخی و فرهنگی از یکدیگر است. این شناخت با توسعه ارتباطات فرهنگی، علمی و گردشگری هموار می‌گردد. اگر در دوره صفویه و تزاران روس موانعی چون دوری مسافت، عدم شناخت کافی به خاطر اختلافات دینی و فرهنگی مانع گسترش روابط بود، امروزه رسانه‌ها باید این ضعف را برطرف سازند. دشمن‌پنداری همسایه شمالی در اذهان مردم ایران که ریشه تاریخی دارد و پیشینه آن به زمان جنگ‌های ایران و روسیه تزاری برمی‌گردد و تصویری که مردم روسیه نسبت به حکومت و کشورهای اسلامی از جمله ایران دارند و جامعه‌ای بسته و محدود برایشان تلقی می‌شود، مانع تحقق گسترش ارتباطات مؤثر می‌گردد.

منابع و مآخذ

۱. اسکلیارف، لئونید، ترجمه بهرام تهرانی، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۲، بهار ۱۳۷۵، صص ۴۴-۵۰.
۲. بیگدله، غلامحسین، ایران‌شناسی و نشر کتاب‌های فارسی، نشر دانش بهمن و اسفند ۱۳۵۹ شماره ۲، صص ۲۶-۲.
۳. جعفری، علی‌اکبر، ذوالفقاری، وحید، روابط ایران و روسیه، همگرایی یا واگرایی؟، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ششم، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۲، صص ۴۰-۲۱.
۴. جمال‌زاده، ناصر و رحیمی نیا، محسن، شوروی هراسی و نقش آن در فرآیند سیاست خارجی پهلوی دوم، دو فصلنامه علمی دانش سیاسی، سال پانزدهم، شماره اول (پیاپی ۲۹)، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص ۵۴-۲۹.
۵. رفیع‌زاده، عظیم، تأثیر امتیاز نفت شمال در روابط ایران و شوروی، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه تاریخ، سال سیزدهم، شماره ۵۱، تابستان ۱۳۹۷، صص ۳۸-۱۷.
۶. علمدار، اسماعیل، کولایی، الهه. تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و روسیه پس از انقلاب اسلامی با تأکید بر نظریه توازن قوا مورگنتا. پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۴۰۱، صص ۱۰۳-۱۱۹.
۷. گیتس، و، روسیه شوروی و انقلاب گیلان، ترجمه حامد مزرجی، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۲، سال ۱۳۸۱، صص ۱۱۹-۹۱.

۸. محتشم نوری، حسین، گذری بر تاریخ: روابط ایران و روسیه تا آغاز انقلاب مشروطیت، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۳۴، سال ۱۳۸۵، صص ۱۴۵-۱۴۲.
9. Вазиров З.К., Афзали М., Гарибова Ф.М. Миграционные процессы между Россией и Ираном в контексте углубления сотрудничества в условиях санкций // Демис. Демографические исследования, 2023. № 3. С. 87-99
10. Дружиловский С. Б. Гилянские события в российско-иранских отношениях // Труды института востоковедения РАН. Вып. 15: Россия и Иран: пять веков сотрудничества. – м.: ИВ РАН, 2018. – 492 с. С. 35-43.
11. Дудайти А. К. Проблемы безопасности на южном Кавказе в контексте регионального взаимодействия России, Ирана и Турции в постсоветский период // Постсоветские исследования, 2022. № 5. С. 771-779.
12. Дунаева Е. В. Российско-иранский культурный диалог: возможности и перспективы развития // Россия – Иран: диалог культур. СПб.: СПбГУП, 2017. – 172с. С. 56–65.
13. Дунаева Е.В. Иран и Россия в современной геополитике // ВОСТОК (ORIENT). 2012. № 4. С. 71–81.
14. Дунаева Е.В. проблематика каспийского моря в отношениях СССР и Ирана // Труды института востоковедения РАН. Вып. 15: Россия и Иран: пять веков сотрудничества. – м.: ИВ РАН, 2018. – 492 с. С. 43-62.
15. Засимов А.Н, Жогличева В.В. Развитие транспортной логистики между Россией и Ираном. Вызовы и решения для бизнеса: синергия компетенций // Сборник материалов IV Международного внешнеэкономического научно-практического форума. М.: 2023. С. 53-57.
16. Калашни Н. Межкультурный и межрелигиозный диалог между Ираном и Россией – вчера и сегодня // Труды института востоковедения РАН. Вып. 15: Россия и Иран: пять веков сотрудничества. – м.: ИВ РАН, 2018. – 492 с. С. 196-203.
17. Каменева М. С. К вопросу о российско-иранском культурно-языковом диалоге // Иран. История, экономика, культура. Памяти С. М. Алиева — М.: Институт востоковедения РАН, 2009. - 222 с. С. 102-105.
18. Кулагина Л.М. К истории русско-иранских отношений // Иран. История, экономика, культура. Памяти С. М. Алиева — М.: Институт востоковедения РАН, 2009. - 222 с. С. 105-118.
19. Мамедова Н.М. Волжский торговый путь - дорога в Иран // Труды института востоковедения РАН, 2018. № 15, С. 107-119.
20. Мамедова Н.М. Российско-иранские экономические связи в настоящее время – состояние и проблемы // Мировое и национальное хозяйство, 2023. № 4. С. 2-15.
21. Николаева Н.В. А. С. Пушкин в контексте кросс-культурных связей России и Ирана: лингвометодический аспект // Русская литература в иностранной аудитории, Материалы XV

международной научно-практической конференции. Санкт-Петербург, 2024. – С. 216-223.

22. Потапов Ю.Б. Сотрудничестве россии и ирана в области культуры на современном этапе // Новый мир. Новый язык. Новое мышление, 2023. – С. 771-779.

23. Пригчин С.А. Сотрудничество России и Ирана в регионе Каспийского моря: новые тенденции и перспективы // российско-иранские отношения. Проблемы и перспективы / под ред. Е.в. дунаевой, в.и. сажина. — м.: ив ран, 2015. — 260 с. С.75-83.



روابط سیاسی ایران و روسیه تزاری در عصر صفوی

امیرحسین بهنیک^۱، علی رضا غلام پور^۲

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، amirhoseinbehnik@gmail.com

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا سیاسی دانشگاه تهران، agholampourr1998@gmail.com

چکیده

مقاله حاضر برآن است که بررسی این سوال بپردازد که روابط سیاسی و نظامی ایران و روسیه تزاری در دوران صفویه چگونه شکل گرفت و عوامل کلیدی مؤثر بر این روابط دوجانبه چه بود؟ روابط ایران و روسیه به عنوان دو قدرت همسایه در عصر صفوی سیر ثابتی نداشت و گاه روابط بین دو کشور افزایش و گاه کاهش می‌یافت و دامنه آن از روابط سیاسی تا اقتصادی و نظامی متغیر بود. از طرفی وجود امپراتوری عثمانی به عنوان رقیب و دشمن مشترک هر دو کشور مانع از گسترش اختلافات و درگیری بین دو کشور می‌شد و دو کشور دوستی با یکدیگر را ترجیح می‌دادند؛ علاوه بر این موضوع موازنه قدرت مابین این دو کشور نیز از دیگر دلایل عدم درگیری بین دو کشور به شمار می‌رفت و دو کشور تنها شمار معدودی درگیری کوچک مرزی با یکدیگر داشتند. بررسی روابط ایران و روسیه در عصر صفوی بدلیل سنگ‌بنای روابط تقریباً ۵ قرنیه دو کشور از اهمیت بالایی برخوردار است و می‌توان علایق تاریخی روسیه به قفقاز و ایران را از این راه دریافت.

واژگان کلیدی: عصر صفوی، روابط سیاسی، ایران، روسیه.

مقدمه

با تصرف غازان در سال ۱۵۵۲م. و سپس آستاراخان در سال ۱۵۵۶م. توسط ایوان چهارم موسوم به ایوان مخوف قلمرو امپراتوری روسیه به دریای خزر رسید و راه تعامل مابین ایران و روسیه باز گردید. این دوران مصادف با چهارمین دوره جنگ‌های ایران با عثمانی در عصر شاه تهماسب یکم بود؛ از این رو شاه هیئتی را به سرپرستی شخصی به نام سید حسین را برای اتحاد در برابر عثمانی در سال ۱۵۵۲م. به نزد ایوان گسیل داشت. با فرا رسیدن سال ۱۵۵۴م. عبدالله‌خان استاجلو حاکم شروان به دستور مرکز نماینده‌ای برای عقد معاهده تجاری به مسکو اعزام داشت. روس‌ها نیز پس از آگاهی از مزایای تجارت با ایران در سال ۱۵۵۷م. نخست سعی در مطرح کردن خود به عنوان یک مسیر ترانزیت از ایران به روسیه و سپس از راه سوئد به اروپا را داشتند که این اقدام بدلیل مخالفت سوئدی‌ها شکست خورد (برازش، ۱۳۹۲: ۲۸۱). بتدریج با پیشروی روسیه در قفقاز شمالی و نزدیک‌تر شدن به مرزهای ایران و سپس درگیری آن‌ها در سال ۱۵۶۸م. با امپراتوری عثمانی روابط ایران و روسیه علاوه بر جنبه تجاری، جنبه سیاسی و نظامی نیز در برابر این دشمن مشترک پیدا کرد. چشم انداز ژئوپلیتیکی در حال تحول منطقه در این دوران به طور قابل توجهی ماهیت و دامنه روابط ایران و روسیه را شکل داد. دیپلماسی راهبردی شاه تهماسب اول، که نمونه آن تلاش‌های او برای ایجاد اتحاد علیه عثمانی‌ها است، منعکس‌کننده خواسته‌ها و محدودیت‌های ژئوپلیتیک گسترده تری است که امپراتوری صفوی با آن مواجه بود. قراردادهای تجاری اولیه، مانند توافقی که توسط عبدالله خان استاجلو دنبال شد، زیربنای اقتصادی این تعاملات اولیه را برجسته می‌کند. با این حال، این

رویارویی‌های نظامی مداوم با عثمانی‌ها بود که اتحاد سیاسی و نظامی عمیق‌تری را بین ایران و روسیه تثبیت کرد. ورود نیروهای روس به قفقاز شمالی و درگیری متعاقب آن با امپراتوری عثمانی، اهمیت استراتژیک ایران را به عنوان وزنه تعادلی در برابر توسعه عثمانی نشان داد. این دوره آغاز شبکه پیچیده‌ای از اتحادها و رقابت‌ها بود که مشخصه روابط ایران و روسیه برای قرن‌ها بود. ماهیت چندوجهی این تعاملات - که شامل تجارت، اتحادهای نظامی و مذاکرات سیاسی می‌شود - تحلیلی جامع برای درک مبانی دیپلماسی ایران و روسیه در دوران صفویه می‌طلبد. این مقاله در صدد است تا به این مشکل پژوهشی بپردازد: روابط سیاسی و نظامی ایران و روسیه تزاری در دوران صفویه چگونه شکل گرفت و عوامل کلیدی مؤثر بر این روابط دوجانبه چه بود؟ با بررسی این پرسش‌ها، این مقاله در صدد است تا درک دقیقی از روابط سیاسی ایران و روسیه تزاری در دوران صفویه ارائه دهد.

پیشینه تحقیق

۱- علیرضا کریمی در مقاله‌ای با عنوان "روابط ایران و روسیه در دوره صفوی بین سال‌های ۱۱۰۰-۱۰۸۰ ه.ق" منتشر شده به سال ۱۳۹۳ در فصلنامه تاریخ روابط خارجی ایران به بررسی روابط میان این دو کشور پرداخته است. در دوران این پژوهش با وجود گسترش روابط تجاری بین دو کشور و امنیت مرزهای مشترک بین این دولت؛ دولت ایران از برقراری اتحاد نظامی با روسیه بدلیل ترس از قدرت این کشور خودداری کرد اما با حفظ منافع تجاری و تبیین دلایل منطقی برای خودداری از ورود به اتحاد نظامی مانع از دلسردی روسیه و اختلاف با این کشور گردید.

۲- علی‌اکبر کجیاب و همکاران در مقاله‌ای با عنوان "بررسی ابعاد روابط ایران و روسیه در دوره صفوی" منتشره در سال ۱۳۹۷ در فصلنامه پژوهش‌های تاریخی روابط ایران و روسیه را بررسی کرده‌اند. به اعتقاد آنان روابط ایران و روسیه با وجود کمبود تنش میان دو دولت؛ چندان رویکرد رو به جلویی نداشت و بدلیل عدم شناخت زمامداران ایران از اوضاع بین‌المللی جهان و گرفتاری‌های داخلی مسیر خوبی را طی نکرد. بطوریکه دولت روسیه در اواخر دوران سلسله صفویه و فروپاشی دولت مرکزی ایران بخش‌هایی از اراضی ایران را در قفقاز و اطراف دریای خزر به اشغال خود درآورد.

۳- علی توکلیان و زینب خسروجردی در مقاله خود با عنوان "نقش قفقاز در روابط ایران و روسیه در دوره دوم حکومت صفویه (۱۱۳۵ - ۹۹۶ ق / ۱۷۲۳ - ۱۵۸۸ م)" انتشار یافته در مجله پارسه به سال ۱۳۹۵ به بررسی نقش منطقه قفقاز در روابط ایران و روسیه پرداخته‌اند. قفقاز بدلیل موقعیت گذرگاهی و ارتباطی خود بین دریای سیاه و دریای خزر از اهمیت ژئوپلیتیکی بالایی برخوردار بود. از این رو تزاران روس پیوسته در تلاش برای تصاحب این منطقه و در اختیار داشتن بندر در دریای سیاه را داشتند. از این‌رو روس‌ها یوسته بدنبال بهانه‌ای برای پیشروی به سوی این منطقه بودند. که در این دوران به دلیل قدرت ایران و عثمانی در این امر ناکام بوده و به ناچار به تجارت با ایران اکتفا می‌کردند و در انتظار فرصت مناسب برای ورود و تصاحب قفقاز بودند.

۴- منصور صفت‌گل و سید مهدی حسینی تقی‌آباد در مقاله خود با عنوان "از تلاش برای ائتلاف تا تیرگی مناسبات؛ تحول روابط ایران و روسیه در سده هفدهم". چاپ شده در مجله مطالعات اوراسیای مرکزی به سال ۱۳۹۹ به سیر تحول روابط ایران و روسیه تزاری در سده هفدهم پرداخته‌اند. به اعتقاد آنان با وجود تمایل روسیه برای فتح قفقاز به ضرر ایران؛ بدلیل قدرت ایران در آن دوران و وجود امپراتوری عثمانی به عنوان تهدید مشترک تا زمان پترکبیر روابط دو کشور منجر به بحران

شدید و درگیری مستقیم نشد و در این دوران بدلیل انهدام حکومت صفوی توسط افغانان قندهار، روسیه نیز همانند عثمانی خواست تا از این وضع نابه‌سامان ایران به نفع خود بهره‌برداری کند.

مبانی نظری

در پژوهش حاضر روند روابط سیاسی ایران و روسیه در عصر صفوی از آغاز تا دوران شاه عباس دوم صفوی مورد بررسی قرار می‌گیرد. پژوهش زیر دوره‌ای ۲۳۵ ساله از سال ۱۵۰۱م. یعنی تاسیس سلسله صفویه تا ۱۶۶۶م. یعنی پایان دوران صفویه را در بر می‌گیرد. بدلیل اینکه در این دوران دولتین تنها در قفقاز با یکدیگر هم‌مرز بودند؛ قلمرو مکانی پژوهش زیر عموماً در قفقاز می‌باشد.

بحث و یافته‌های تحقیق

پیشروی روسیه در قفقاز

دو خان‌نشین قازان و آستاراخان به عنوان مانعی جدی برای فعالیت‌های تجاری بازرگانان روس به شمار می‌رفتند و به ویژه خانات قازان مرزهای جنوبی و شرقی روسیه را ناامن کرده بود. تا سال ۱۵۵۱م. ۱۰۰ هزار روسی در قلمرو خانات قازان اسیر بودند (گروه نویسندگان، ۱۳۹۹: ۱۱۹). روس‌ها در نیمه نخست سده شانزدهم هفت مرتبه به قلمرو خازان یورش بردند که نتایج این لشکرکشی‌ها چندان ثمربخش نبود. سرانجام در ژوئن ۱۵۵۲م. ایوان چهارم (مخوف) با لشکری ۱۵ هزار نفره که خود شخصا فرماندهی می‌کرد به سوی غازان حرکت کرد؛ که نتیجه این لشکرکشی سقوط غازان در دوم اکتبر ۱۵۵۲م. و پیوستن این خانات به قلمرو امپراتوری روسیه بود. دیگر مشکل روسیه در جنوب یعنی خانات آستاراخان نیز سرموشتی مشابه یافت. نخست ۳۰ هزار سرباز روس در سال ۱۵۵۴م. خانات آستاراخان را تبدیل به دست‌نشانده روسیه کردند و درویش‌علی خان را به حکومت این شهر گماشتند. درویش‌علی خان چندی بعد بر علیه روسیه قیام کرد؛ قیامی که نتیجه مناسبی برای او نداشت و آستاراخان در سال ۱۵۵۶م. با کمترین تلفات به تصرف روس‌ها در آمد و رسماً جزئی از خاک روسیه شد. پس از ایوان لشکر تزار فئودور اول جانشین وی در سال ۱۵۷۸م. به رود ترک رسید و پس از چندی در سال ۱۵۹۰م. متصرفات روسیه در قفقاز تا رود سونجا امتداد یافت (منفرد و بیات، ۱۳۸۷: ۱۰). چندی بعد در سال ۱۵۹۴م. قوای روس به فرماندهی بویرخوروستین وارد داغستان شد اما این‌بار نتیجه لشکرکشی فاجعه‌آمیز بود (بادلی، ۱۳۹۷: ۵۴). قوای روس در محاصره شمخالات قفقاز و متحدانشان جانپساری‌های دربند افتاده ارتش روسیه که توان مقاومت نداشت؛ کوشید تا به سوی رود ترک عقب‌نشینی کند اما تقریباً هیچ‌کس موفق نشد تا خود را به این نقطه برساند و سپاه روس قتل‌عام شدند (لومرسیه کلکزه، ۱۳۷۷: ۶۵). آخرین لشکرکشی روسیه نیز در سال ۱۶۰۴ در زمان تزار بوریس گادونوف به شکست انجامید و بدلیل فرورفتن روسیه در مناقشات داخلی و درگیر شدن در مسائل اروپا توجه روس‌ها موقتاً از قفقاز به اروپا معطوف گشت (منفرد و بیات، ۱۳۸۷: ۱۰). ناپدید شدن روسیه از صحنه نظامی قفقاز حدود یک سده به طول انجامید (لکینا، ۱۳۹۰: ۸۴).

ایران در دوره شاه عباس اول و دوم در اواسط قرن شانزدهم تا اواسط قرن هفدهم دوران شکوفایی را تجربه کرد. در این دوره روابط تجاری و اقتصادی ایران با همسایه شمالی خود روسیه، مسیر دسترسی به اروپا از طریق دریای خزر و رودخانه ولگا در نظر گرفته می‌شد. به ایران در رقابت با امپراتوری عثمانی در تجارت با اروپا از طریق دریای مدیترانه و خلیج عربی کمک کرد. روسیه نیز به نوبه خود می‌خواست تجارت امپراتوری عثمانی را تضعیف کند، بنابراین به نفع خود بود که با ایران

تجارت کند و تجارت شرق را به قلمرو خود منتقل کند. روابط تجاری ایران و روسیه از آنجا آغاز شد (کمال، ۱۵۸۸). روابط بین دو کشور نیز با تلاش مشترک آنها برای پایان دادن به اشغال عثمانی کشورهایشان متحد شد (میخائیل، ۱۹۹۴). در سال ۱۵۸۹ روابط دیپلماتیک بین دو کشور گسترش یافت. شاه عباس صفوی هیئت‌هایی را به ریاست بامبل ابی بک و هادی بک به روسیه تزاری فرستاد تا از تزار روسیه علیه عثمانیان (علی‌ثمانیین) کمک نظامی بخواهند. تزار روسیه (۱۵۹۸-۱۵۸۴) هیئتی را برای گفتگو در ایران به ریاست شاهزاده آندری فرستاد و این آغاز روابط دو کشور بود. این امر نیروهای روسی را تشویق کرد تا مناطق تحت کنترل ایران مانند دربند، کرج، باکو و شروان را برای خلاصی از کنترل عثمانی بر آن اشغال کنند. این امر توسط شاه ایران تحریک شد. شاه به تزار روس قول داد که اگر روس‌ها این مناطق را اشغال کنند یا از عثمانی پس بگیرند، توسط شاه به تزار روسیه واگذار خواهد شد. تزار روسیه متوجه شد که نمی‌تواند با سلطان عثمانی روابط دوستانه برقرار کند، بنابراین تصمیم گرفت به وعده‌های خود به امپراتور لیتوانی و پادشاه اسپانیا مبنی بر ایجاد اتحاد با شاه علیه امپراتوری عثمانی عمل کند. شاه عباس با سلطان عثمانی متحد شده بود. پس از اینکه برای تزار روسیه مشخص شد که اتحاد فقط یک ترفند است، تزار شاهزاده آندری (شاهزاده آندری) را برای اطلاع بیشتر و تحقیق به ایران فرستاد. او در سال ۱۵۹۴ به ایران رسید و در شهر کاشان مورد استقبال گرم شاه عباس قرار گرفت و در آنجا به ارتش شاه عباس، تجارت، تمدن و معماری پر رونق ایران ادای احترام کرد و به او گفت: «او برای رسیدن به هدف اساسی تلاش می‌کند. و شاه نشان داد که ارتشی قوی متشکل از ۶۰۰۰ جنگجوی مسلح به سلاح گرم، ۴۰۰۰ پیاده نظام و ۳۰۰۰۰ مرد توپخانه دارد و شاه عباس به شاهزاده آندری و تزار روسیه سوگند یاد کرد که به اتحاد با روسیه علاقه دارد» (Zubaidia, 2019: 368).

در آن زمان، دولت صفوی در اوج رقابت با امپراتوری عثمانی بسر می‌برد. شاه عباس به منظور ایجاد اتحاد علیه امپراتوری عثمانی، مامورانی را به سرزمین‌های اروپایی از جمله روسیه فرستاد. در پاسخ، روسیه بلافاصله هیئتی را به ریاست الکساندر سرو زاسباکی به ایران فرستاد تا یک قرارداد نظامی علیه امپراتوری عثمانی منعقد کند. اگرچه توافقی حاصل نشد، اما دو طرف به توافق شفاهی مبنی بر اقدام مشترک علیه امپراتوری عثمانی رسیدند. در سال ۱۶۲۵ وقایع مهمی رخ داد: شاه عباس شماری از غنایم بدست آمده از کلیساهای گرجستان را باز پس داد و در ۱۴ ژوئیه، کلیسای ارتدکس روسیه یک جشن ویژه برای این رویداد برگزار کرد، علاوه بر تهدید عثمانی برای ایران از شمال، تهدید دیگری از جنوب، پرتغالی‌ها بودند که تنگه هرمز و سایر نقاط خلیج فارس را اشغال کردند. پرتغالی‌ها نقش برجسته‌ای در زندگی ایرانیان داشتند، از ظلم تا اجبار ایرانیان به خرید مایحتاج خود به قیمت‌های خیالی (سرهنگ دوم سر آرنولد، ۱۹۸۸). ایران برای پس گرفتن هرمز نیازمند یک قدرت دریایی بود. بنابراین شاه فرمانی صادر کرد که به بازرگانان کشورهای اروپایی از جمله بریتانیا و کسانیکه می‌خواستند با ایران یا بازرگانان ایرانی معامله کنند امتیازات ویژه‌ای داده شود (سرهنگ دوم سر آرنولد، ۱۹۸۸). شاه عباس از طریق کمپانی هند شرقی که در سال ۱۶۱۶ امتیازاتی در ایران به دست آورد، توانست با بریتانیا رابطه خوبی برقرار کند. کمپانی در سال ۱۶۱۶ یک نمایندگی تجاری در جاسک در سواحل ایران تأسیس کرد و دو طرف در پی رویارویی با پرتغالی‌ها بودند که موفق شدند تنگه هرمز را علاوه بر سایر نقاط خلیج فارس اشغال کنند و این شرکت با شخصیت تجاری که تا پایان قرن هجدهم تحت سلطه بود ادامه یافت (بوون، ۱۹۹۱). در سال ۱۶۶۵ شرکت هند شرقی (ژان پانه) گروهی از بازرگانان مهم را به اصفهان، پایتخت صفویه فرستاد تا امور خود را در آنجا انجام دهند

و نفوذ خود را در پایتخت ایران گسترش دهند. اعضا هیئت مورد استقبال شاه عباس دوم قرار گرفتند. در ادامه رابطه ایران با انگلیس، پرتغال، فرانسه و روسیه افزایش یافت و در سال ۱۶۶۵ شاه عباس دوم به بازرگانان فرانسوی اجازه داد وارد ایران شده و کالاهای خود را در خاک ایران بدون عوارض گمرکی بفروش برسانند و متعاقب آن در سال ۱۶۶۹ سه کشتی تجاری فرانسوی وارد شدند. میزان رابطه تجاری با ایران در زمان حکومت شاه عباس دو افزایش یافت و تجارت فرانسه در ایران شروع به رونق کرد و میزان آن در زمان شاه سلطان حسین با امضا قرارداد تجاری سال ۱۷۰۸ با لویی چهاردهم افزایش یافت (Zubaidia, 2019: 369).

بوشهر و بندرعباس به مراکز تجاری مهم فرانسه برای تجار فرانسوی تبدیل شدند اما در نتیجه ورود فرانسه به یک جنگ هفت ساله و شکست این کشور در ۱۷۵۶-۱۷۶۳، فرانسه منطقه شرکت هند شرقی را به بریتانیا واگذار کرد (هفت سال). قدرت صفویه پس از مرگ شاه عباس اول در سال ۱۶۲۹ شروع به تضعیف کرد. روابط روسیه و ایران با حرکت روسیه به سوی سوئد و بولونیا مختل شده بود (کمال، ۱۹۸۵). مقامات ضعیف جدید ایران با انعقاد قراردادها و اعطای امتیاز به کشورهای خارجی و اجازه دادن به قدرتهای استعماری برای گسترش نفوذ و کنترل خود از طریق قراردادها و اعطای امتیازات تجاری و آزادی رفت و آمد به آنها، راه را برای کشورهای استعمارگر اروپایی باز کردند، به چند دلیل:

اول، ناآرامی سراسر ایران فرا گرفته بود. که بر ایجاد بازار، نیروی انسانی و اقتدار شاه بر مردم تأثیر گذاشت. دوم: مناطق و سواحل استراتژیک جنوبی ایران از مرکز قدرت هستند که به راحتی توسط قدرت‌های استعماری و ایجاد پایگاه‌های نظامی در آنجا کنترل می‌شد (مولچانوف، ۱۹۹۱). در محرم / ۹۹۵، دسامبر ۱۵۸۶، دربار صفوی برای چاره جویی سیاسی در برابر پیشروی قوای عثمانی سفیری به نام هادی بیگ را به دربار تزار فئودور اول (۱۵۷۴ تا ۱۵۹۸ م / ۱۹۸۱ تا ۱۰۰۶ ق) فرستاد و طی نامه‌ای به تزار روس اعلام کرد که اگر روسیه حاضر شود با مشارکت ایرانیها قوای ترک عثمانی را از قفقاز بیرون براند ایران آماده است تا مناطق دربند و باکو را به روسیه واگذار کند (فلسفی، ۱۳۶۹: ۳/۱۸۲۹).

البته نباید این حاتم بخشی را چندان جدی گرفت؛ زیرا در موقعیتی که قفقاز در دست ترکان بود، چنین بخششی در عمل امکان‌پذیر نبود و شاید ممکن باشد که اقدام دولتمردان صوفی را نوعی دیپلماسی رندانه برای تطمیع روسها تلقی کرد. به هر حال، سفیر ایران زمانی به مقصد رسید که سلطان محمد خدابنده در گذشته بود و فرزندش شاه عباس اول بر اورنگ شاهی تکیه زده بود. از طرفی تزار فئودور هم پاسخ درستی به پیشنهاد ایران نداد؛ زیرا روسیه گرفتار آشوب داخلی و بحران اقتصادی بود و در آن وضع، روسها قادر نبودند که خود را درگیر جنگ در آسیا کنند و توجهشان را از اروپا بردارند با این حال چون دولت روسیه از حضور عثمانی در دریای سیاه و مدیترانه رضایت نداشت و نگران پیشروی ترکان به جانب بالکان بود بر آن شد تا از درخواست ایرانیها برای روز مبادا و ترساندن باب‌عالی استفاده کند؛ بنابراین سفیری را به نام گریگوری واسیلچیکوف (Vasilchekov) همراه هادی بیگ به ایران فرستاد دو سفیر از طریق حاجی طرخان و دریای مازندران به رشت وارد شدند؛ اما خان احمد گیلانی والی خودسر گیلان که با دربار عثمانی رابطه داشت، سفیران مذکور را بازداشت کرد (جمال زاده، ۱۳۷۲: ۱۳۰).

اندکی نگذشت که با فشار دربار صفویه سفیران آزاد شدند و به قزوین رسیدند و واسیلچیکوف چند ماهی در پایتخت صفویه منتظر ماند تا زمانی که شاه عباس اول از سفر بازگشت و با او دیدار کرد. در

این ملاقات، سفیر روس قولهایی داد که شاه را به اتحاد با روسیه امیدوار میکرد؛ در نتیجه شاه عباس اول علاوه بر هادی بیک سفیر دیگری را به نام بوداق بیک را همراه واسیلچیکوف روانه مسکو کرد تا برای قطعی شدن اتحاد دو دولت مذاکراتی با تزار انجام دهد. پس از سفری طولانی در گذار از قفقاز که با مشقت‌های بسیار برای سفرای ایران همراه بود (جمال زاده، ۱۳۷۲: ۱۱۶؛ فلسفی، ۱۳۶۹: ۳/۱۸۳۴)، در مه ۱۵۹۰ رجب ۹۹۸، سفرا در مسکو نامه شاه ایران را به تزار فتودور تقدیم کردند. در این دیدار، بوریس گودونوف (Gudonov) صدراعظم روسیه با اعلام اینکه هیئتی اعزامی از استانبول درخواست مشابهی برای اتحاد دو دولت عثمانی و روسیه به تزار ارائه کرده است و روسیه آن را نپذیرفته است پاسخ صریح و روشنی به سفیران ایران نداد و تنها با ارسال نامه ای محبت آمیز، مأموران شاه عباس را مرخص کرد. در حقیقت، گودونوف ضمن طولانی کردن زمان مذاکرات و ندادن پاسخ روشن و قاطع دولت متبوعش زمان را به سود عثمانی و به زیان ایران تلف کرد و در نتیجه امید شاه ایران به مساعدت روسیه به یأس مبدل شد. هنوز بوداق بیک و هادی بیک به مرزهای ایران نرسیده بودند که پادشاه صفوی سفیر دیگری را از سمت قفقاز به جانب روسها فرستاد تا برای آزادسازی دربند و باکو از آنها کمک نظامی درخواست کند؛ اما این بار هم دربار تزار جواب درستی به سفیر ایران نداد و در ۱۵ ژوئیه ۱۵۹۲ و شوال ۱۰۰۰ وی را مرخص کرد. نکته جالب آنکه در همین ایام دربار صفوی دو هیئت تجاری نیز به مسکو اعزام کرده بود تا با زمینه سازی، مبادلات تجاری بین ایران و روسیه را تسهیل کند (جمال زاده ۱۳۷۲: ۱۳۲ و ۱۳۳). درعین حال به نظر می‌آید که اعزام هم زمان بازرگانان از سوی دو کشور فرایند نفوذ تجار ایرانی و روسی را در ناحیه قفقاز ایجاد کرد و تاحدی به برقراری روابط دوسویه اقتصادی و فرهنگی دو کشور کمک کرد.

زمانی که بوداق بیک و هادی بیک پس از انجام مأموریتی طولانی مدت به قزوین رسیدند، شاه که از مساعدت نظامی روسیه ناامید شده بود با دولت عثمانی قرارداد صلح استانبول را امضا کرد. او بنابه مصلحت پذیرفت که تبریز ارمنستان، شکی، شروان گرجستان قراباغ و بخشی از لرستان در تصرف قوای عثمانی باشد و شاهزاده حیدر میرزا به گروگان، مقیم باب‌عالی در استانبول شود (فلسفی، ۱۳۶۹: ۱/۱۹۳). به این ترتیب اتحاد نظامی دو کشور، حتی با وعده واگذاری شهر دربند به روسیه، تحقق نیافت.

کشور ایران به علت وضعیت ممتاز جغرافیای سیاسی‌اش از روزگاران کهن در حکم مرکزی برای مبادلات تجاری بین شرق و غرب و گذرگاه اقوام و حکومت‌ها مطرح بوده است. این شاخص برجسته به واسطه ثروت موجود در شهرها، تنوع محصولات صنعتی و جاذبه‌های فرهنگی ایران توجه ناظران خارجی را جلب می‌کرده است؛ به ویژه در دوره صفوی آوازه ثروت و ارزانی و وفور کالاها زبانزد گردشگرانی بود که ایران را هم برای جاذبه‌های اقتصادی و هم برای نقش آفرینی سیاسی‌اش، یعنی مهیا بودن امکان شرکت دولت ایران در ائتلاف با غرب ضد عثمانی مقصد سفر قرار داده بودند. از این رو، طبیعی بود که در هنگامه رشد مناسبات سرمایه داری در عصر جدید، دولتهای غربی برای تصاحب بازارها و انحصار تجارت با شرق و در نتیجه، کسب سودهای سرشار به ایران توجه کنند.

دولت روسیه نیز تلاش می‌کرد تا همپای دول اروپایی، از منافع تجارت با ایران سود ببرد و در گام اول با حمایت از کمپانی انگلیسی مسکووی، با صفویان وارد مذاکره شد اما گرفتاری دولت صفوی از بابت برخوردهای سنگین نظامی با عثمانی، مانع از توجه جدی به تبادلات بازرگانی با روسیه شد. هر چند که رفت و آمد تجار دو کشور تا پایان عهد صفوی برقرار بود در دوران زمامداری شاه عباس اول بیشترین ارتباطات سیاسی بین دربارهای اصفهان و مسکو برقرار شد که چون هدف دو کشور با

یکدیگر متفاوت بود امکان اتحاد سیاسی و نظامی بین آن دو فراهم نشد. روسها به علت مشکلات داخلی به صورتی ضعیف خواهان گسترش روابط و به خصوص مراودات تجاری بودند در حالی که شاه عباس اول بیشتر به دریافت کمک فنی و نظامی برای مقابله با ترکان راغب بود. آن هم فقط در ایام جنگ با عثمانی و در کل دولت صفوی حاضر نبود که همسایه‌ای هم کیش را فدای منافع موقتی ناپایدار و تجاری رابطه با کشورهای اروپایی کند. از اوایل قرن هفدهم میلادی و همزمان با روی کار آمدن خاندان رومانوف، فرصت مناسب برای گسترش بیشتر روابط ایران و روسیه به دست آمد؛ ولی چندی نگذشت که مشخص شد دولت تزاری فقط به مرادده های پایپای تجاری نمی‌اندیشد و با تحریک قزاق‌ها و تعرض به سواحل بحر خزر، خیال تجاوز به ایران را دارد. سودای تزاریسم در دستیابی به آبهای گرم، رومانوف‌ها را چنان برانگیخته بود که ضمن فرستادن سفیران متعدد به دربار صفوی و ابراز دوستی و مودت از کنجکاو و مداخله در امور ولایت های هم جوار با ایران ابایی نداشتند؛ به ویژه ولایتهای قفقاز و ترکستان و سواحل دریای مازندران جاذبه خاصی برای مسکو داشت این، حقیقت زمانی آشکار شد که پتراول با اهداف بلندپروازانه بر تخت سلطنت روسیه نشست و چون ایران در این مقطع دچار ضعف و بحران داخلی بود یورش آشکار نظامی روسیه به خاک ایران اتفاق افتاد. جای تأمل است که در ایام تقارن اوج گیری قدرت نظامی و جاه طلبی استعماری دولت تزاری با ضعف مفرط و ناکارآمدی دولت صفوی، آسیب جدی و جبران ناپذیری به تمامیت ارضی ایران وارد نشد و اگرچه روسها به تصرف قفقاز موفق شدند، حضور مداخله آمیز رقیبشان یعنی دولت عثمانی، باعث تجزیه ایران نشد و با ورود نادرشاه افشار به معرکه، وحدت سیاسی سرزمینهای ایرانی دوباره تأمین و تضمین شد. در عین حال فرصتی به دست روسیه افتاد تا از نزدیک با اوضاع ولایت‌های ایرانی در قفقاز رویارو شود و برای تحرکات بعدی در شمال غرب ایران برنامه ریزی کند. بازگشت عثمانیها به آناتولی و تقسیم ایران بین افشاریه و زندیه گذرگاه استراتژیک قفقاز را برای خودنمایی روس‌ها باز گذاشت و آنها با دستاویز مشترکات مذهبی و فرهنگی با ارمنی‌ها و گرجی‌ها، به صحنه سیاست داخلی ایران نیز ورود پیدا کردند. سخن آخر آنکه با وجود روابط بلندمدت و دامنه داری که در طول چهارصد سال اخیر بین ایران و روسیه برقرار بوده است در دوران حاکمیت تزارها بیشترین آسیب‌ها به ایران وارد شده است که برجسته ترین و شناخته شده ترین آنها جنگهای نظامی اوایل قرن در قرن ۱۹م / ۱۳ق بود که به انفکاک بخش‌های وسیعی از خاک ایران و عقد معاهده‌های زیان بار منتهی شد. این ماجرا چنان در ذهن ایرانیان اثر گذار بود که حتی با وجود روابط گسترده و دوستانه سالهای بعد بین ایران و روسیه باز هم شماری از ایرانی‌ها را به صداقت و درست‌کرداری سیاسی روسها بدگمان می‌کرد.

نتیجه‌گیری

روابط ایران و روسیه در عصر صفویه آمیزه‌ای از همکاری و رقابت به‌شمار می‌رود. در آغاز روابط بین دو کشور؛ روابط اقتصادی در اولویت قرار داشت و با وجود دشمن مشترک قدرتمندی چون امپراتوری عثمانی تا زمان شاه‌عباس اتحاد نظامی بدلیل عدم تمایل یکی از طرفین رخ نداد. روسیه در تمام این دوران همسایگی با ایران را به گسترش مرز با عثمانی ترجیح می‌داد ایران نیز پیوسته می‌کوشید که با استفاده از کارت روسیه متحدی در مقابل هم‌اورد قدرتمند خود بیابد اما به هیچ‌وجه خواهان نابودی عثمانی توسط دول مسیحی نبود و تنها خواهان پس گرفتن اراضی اشغالی خود از عثمانی بود. با وجود برخی درگیری‌ها و اختلافات بین ایران و روسیه در دوران شاه‌عباس دوم و

روزهای پس از سقوط اصفهان توسط شورشیان قندهار عموماً روابط بین دو کشور را می‌توان متوازن و مثبت توصیف کرد که از یک طرف قدرت ایران و از طرفی درگیر بودن روسیه در چند جبهه مانع از ادامه اختلافات بین دو کشور می‌گردید و این دو امپراتوری مشکلات را به سرعت حل می‌کردند. هرچند نمی‌توان انکار کرد که روس‌ها در این دوران علایقی برای پیشروی به سوی جنوب و تصرف قفقاز داشتند که به موفقیت نیانجامید و تنها مقارن با سقوط اصفهان روس‌ها قفقاز و ولایات شمالی ایران را تصرف کردند و نهایتاً با ظهور نادرشاه افشار و تجدید عظمت ایران بدون درگیری این اراضی را تخلیه کردند و حتی توپچی‌ان‌ها در محاصره ایروان به کمک ارتش ایران آمدند.

منابع و مأخذ

- برازش، امیرحسین، (۱۳۹۲)، روابط سیاسی-دیپلماتیک ایران و جهان در عصر صفوی، تهران: امیرکبیر
- بادلی، جان، (۱۳۹۷)، تاریخ استیلای روسیه بر قفقاز، ارومیه: شان‌آی
- جمالزاده، محمدعلی، (۱۳۷۲)، تاریخ روابط روس و ایران، تهران: بنیاد موقوفات افشار
- فلسفی، نصرالله، (۱۳۱۶)، تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه، تهران: بی‌نا.
- کلکژه، لومرسیه، (۱۳۷۷)، دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز، ترجمه سید غلامرضا تهامی تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- گروه نویسندگان، (۱۳۹۹)، تاریخ روسیه از آغاز تا روزگار معاصر، ترجمه به سرپرستی گودرز رشتیانی و ناهید عبدالتاج‌دینی، تهران: نگارستان اندیشه
- لکینا، آنا، (۱۳۹۰)، جنبش اسلامی در قفقاز شمالی، ترجمه الهه کولایی و محمدکاظم شجاعی، تهران: نشرعلم
- منفرد، افسانه، بیات، کاوه، (۱۳۸۷)، چچن‌ها در گذر تاریخ، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی
- Al Zubaidia, N. K. (2019). Russian-Iranian Relations in the Safavid and Qajar Era: A Historical Study. development, 8(10).
- Molchanov, N.N. (1991). DellomakiaPekraVeylykova, P 419.
- Kamal, M. A. (1985). Studies in Iran's modern and contemporary history, Baghdad, p. 11, p. 13.. P. 13; d. Samir Shaikhani, History Makers, Beirut, 1993, p. 14.
- Bowen, H. V. (1991). Revenue and reform: The Indian problem in British Politics, 1757-1773. Cambridge University Press ISBN 0521403162
- Mikhail, V. (1994). Soviet Union ondsovtwr?? neighborsIvon and Af. ganston,1917-1933 Fronkross. P1

واکاوی میزان رضایت گردشگران از جاذبه‌های گردشگری شهرستان لنگرود

محمود داودی^۱

۱ دکتری تخصصی آب و هواشناسی، استادیار گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان،
m.davudi@guilan.ac.ir

چکیده

از مهمترین موضوعات در جذب گردشگران خارجی و ادامه بازدید آنها از جاذبه‌های گردشگری ایران موضوع رضایت و کیفیت جاذبه‌های گردشگری است. به طوری که بسیاری از کشورها با ایجاد زمینه‌ها و زیر ساخت‌های مناسب در صدد افزایش میزان رضایتمندی گردشگران از کیفیت محیط مکان‌های گردشگری‌شان می‌باشند. این شرایط در مناطقی که قابلیت مناسبی در ارتباط با گردشگری دارند، بسیار چشمگیر و حائز اهمیت است. جاذبه‌های طبیعی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نقش مهمی در جذب گردشگران دارد. شهرستان لنگرود با توجه به شرایط آب و هوایی و موقعیت جغرافیایی خاص و به خصوص نزدیکی با دریای خزر پذیرای مسافران زیادی است. بنابراین به دلیل دارا بودن جاذبه‌های گردشگری طبیعی (طبیعت‌گردی) این شهرستان توانمندی بالایی در جذب گردشگران داخلی و خارجی دارد که این امر مستلزم برنامه ریزی جامعه گردشگری و تدارک زیرساخت و خدمات مورد نیاز گردشگری است. در این راستا، هدف تحقیق مبنی بر ارزیابی عوامل تاثیر گذار بر رضایتمندی گردشگران وارد شده به شهرستان لنگرود می‌باشد. روش تحقیق از نظر هدف کاربردی و از نظر روش انجام توصیفی و تحلیلی است و جمع‌آوری اطلاعات از دو روش اسنادی و میدانی انجام شده است. داده‌ها تحقیق از ۱۰۰ پرسشنامه گردآوری داده‌ها و اطلاعات بدست آمده با استفاده از نرم افزار SPSS تحلیل شده و میزان معناداری میان متغیرها به دست آمده است. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد میزان رضایتمندی گردشگران از شهرستان لنگرود تقریباً در سطح بالاست.

واژگان کلیدی: اتحادیه اوراسیا، جاذبه‌های گردشگری، شهرستان لنگرود، هویت فرهنگی.

مقدمه

صنعت گردشگری و یا اصطلاحاً صنعت توریسم، سومین صنعت مولد شغل و سرمایه بعد از صنعت نفت و خودروسازی است. به همین دلیل در دهه‌های اخیر بسیاری از دولت‌ها، مسئولین اقتصادی و صاحب نظران با حساسیت بیشتری به گسترش این صنعت روی آورده اند و در تلاش هستند سهم بیشتری از بازار جهانی این صنعت را برای جامعه خود به ارمغان ببرند. گردشگری در چند دهه اخیر به یکی از مهمترین بخشهای فعالیت اقتصادی کشورها تبدیل شده است. امروزه درآمد حاصل از توریسم بین الملل به بیش از ۱,۶ میلیارد دلار و تعداد گردشگران به بیش از ۱,۳ میلیارد نفر می‌رسد. این صنعت به عنوان یک سیستم جهانی بخش قابل توجهی از تولید ناخالص جهان را به خود اختصاص داده است. امروزه صنعت گردشگری نقش مهمی در اقتصاد کشورها بازی می‌کند. توجه به تاثیر شگرف گردشگری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جوامع امروز، باید با نظری بلند و مدیریتی عالمانه، آگاهانه و با برنامه ریزی درست در جهت گسترش آن تلاش کرده و آثار منفی آن را به حداقل رسانید. برای نیل به این هدف باید با استفاده از روش‌های مناسب خدمات و

تسهیلات موجود در یک ناحیه، بر اساس نظر بهره‌برداران و استفاده‌کنندگان از این خدمات، ارزیابی شده و نقاط قوت و ضعف آنها تعیین گردد.

بر اساس رویکردهای مختلف گردشگری عوامل مختلفی در جذب و رضایت گردشگران از یک محل خاص نقش دارند. عوامل فرهنگی، امنیتی، اقتصادی و تسهیلات شهری و اقامتی در جذب گردشگری و توسعه آن اهمیت محوری دارند. امنیت از مقولات مهم در جذب رضایت گردشگران است. گردشگران راضی به احتمال زیاد مکان‌هایی را که به آنجا سفر کرده‌اند به سایرین نیز توصیه خواهند کرد (مروتی شریف آبادی و همکاران، ۱۳۹۵). به اعتقاد کارشناسان میان گردشگری و ثبات و توسعه امنیت، رابطه تعریف شده وجود دارد؛ چرا که توسعه زیرساخت‌های گردشگری، همکاری دستگاه‌های فرهنگی و تبلیغات مناسب و مشارکت گسترده دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی همزمان با توسعه گردشگری، توسعه امنیت ملی را نیز به همراه خواهد داشت. رضایت گردشگران باعث می‌شود که این احساس رضایت در تمایل آنها به برگشت و تداوم برگشت به مقصد از یک سو و تشویق و ترغیب دوستان و آشنایان به دیدار از شهر مقصد موثر واقع شود به این ترتیب موجبات تداوم و پایداری گردشگری و رونق اقتصاد در منطقه مورد نظر شود (فنی و محمد نژاد، ۱۳۹۱).

رضایتمندی گردشگران، یکی از مهمترین عوامل رقابتی و بهترین شاخص برای تضمین رشد سودهای آتی محسوب می‌شود و میزان رضایت گردشگران به عنوان معیاری مهم برای سنجش کیفیت کار قلمداد می‌گردد. امروزه رضایت مشتری را می‌توان به عنوان جوهره موفقیت در جهان رقابتی تجاری در نظر گرفت که اصلی‌ترین مسئله در رسیدن به این رضایت ارائه کالا یا خدمات با کیفیت مورد انتظار مشتریان است. بنابراین به هر میزان که رضایت گردشگر و توقعات و انتظارات هنجارمند آنان تأمین شود به همان میزان احتمال تکرار آن در آینده بیشتر و جاذب گردشگر و توسعه گردشگری محقق می‌شود (هزارجریبی و نجفی، ۱۳۹۱). رضایت گردشگر، پدیده‌ای رفتاری است که از طریق ابعاد احساسی و شناختی فعالیت‌های گردشگری و ارزیابی عناصر و اشکال متعدد مقصد ایجاد می‌شود. تشخیص میزان رضایت، اطلاعات با ارزشی را برای توسعه گردشگری فراهم می‌کند و بر اساس پاسخ گردشگران به سوالاتی مبنی بر رضایت آنان از عوامل مختلف ارزیابی می‌گردد. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در مدیریت سازمان‌های گردشگری و بخش‌های مرتبط با این صنعت پذیرفته شده است، موضوع رضایت گردشگران است. رضایت گردشگران شاخصی قوی برای پی بردن به قصد آنان برای بازگشت و پیشنهاد مقصد به دیگران است و گردشگران راضی تمایل به در میان گذاشتن تجربه‌های مثبت از سفر، با دوستان و آشنایان دارند. بنابراین شناسایی شاخص‌ها و ارزیابی سطح رضایت گردشگران و دستیابی به شاخصی که بتواند عوامل مؤثر بر رضایت گردشگران و نتایج حاصل از آن را شناسایی کند ضروری است. از این رو برنامه ریزی در جهت تقویت زیرساخت‌های گردشگری و ارتقای کیفیت خدمات و امکانات گردشگران از اهمیت شایانی برخوردار است؛ زیرا رضایت گردشگران باعث تداوم مسافرت به مقصد از یک سو و ترغیب و تشویق دیگران به دیدار از این مکان‌ها می‌شود. به این ترتیب موجب تداوم و پایداری گردشگری و رونق اقتصادی می‌شود.

در این تحقیق، میزان رضایتمندی گردشگران از جاذبه‌ها و خدمات گردشگری شهرستان لنگرود مورد سنجش قرار گرفته است. هدف این است که میزان رضایتمندی گردشگران از متغیرهای مختلف سنجیده شود. به طوری که یافته‌های تحقیق پژوهش حاضر می‌تواند مدیران شهری را در بالا بردن میزان رضایتمندی گردشگران و بهبود کیفیت خدمات گردشگری یاری کند.

در مورد سنجش رضایتمندی گردشگران مطالعات خوبی انجام شده است. طالقانی و فتاحی، ۱۳۸۴ در مقاله ای با عنوان کیفیت خدمات گردشگری و اهمیت آن در جلب رضایت گردشگران تلاش دارند تا بر تکیه بر مفهوم و ابعاد کیفیت خدمات گردشگری، نقش و اهمیت آن را در رضایت گردشگران مورد تحلیل قرار دهند. اردکانی و همکاران، ۱۳۸۹ در پژوهشی با شناسایی و رتبه بندی ۲۹ مولفه موثر بر رضایت گردشگران خارجی، راهکارهایی در جهت بهبود و توسعه برنامه ریزی افزایش رضایت مندی گردشگران خارجی در جهت شکوفایی صنعت گردشگری ارائه کرده اند. قلی پورسلیمانی و رشیدی، ۱۳۸۷ در مقاله ای تحت عنوان عوامل موثر بر رضایت گردشگران در ایران، در این مقاله تاثیر عوامل مختلف امنیت، هماهنگی بین سازمان های مرتبط، تبلیغات گردشگری، زیرساخت و کیفیت خدمات گردشگری بر رضایت گردشگران در ایران را مورد بررسی تحلیلی قرار داده اند. نتایج آنها نشان داد که بین سطوح پنجگانه فوق در ایجاد رضایت گردشگران اختلاف معناداری وجود دارد. رنجبریان و زاهدی، ۱۳۸۶ در پژوهشی بر روی تکرار سفر به اصفهان بر میزان رضایت گردشگران خارجی مطالعه کردند. آنها به این نتیجه دست یافتند که سطح رضایت خاطر گردشگرانی که سفر به اصفهان را تکرار نموده اند، بالاتر از آنهاست که برای نخستین بار چنین سفری را تجربه کرده اند. جعفری مهرآبادی و همکاران ۱۳۹۵ در پژوهش خود با عنوان "بررسی مولفه های سرمایه اجتماعی موثر بر رضایتمندی گردشگران؛ مطالعه موردی: شهر ماسوله" نتیجه می گیرند که در بین ابعاد سرمایه اجتماعی، بعد شناختی بهترین عملکرد را داشته و بیشترین رضایت گردشگران مربوط به مسائل اجتماعی و فرهنگ مردم مقصد است. سلمانپور و همدانی ۱۳۹۵ در پژوهشی دریافته اند که تصویر ذهنی مقصد گردشگری بر ارزش ادراک شده و رضایت گردشگری تاثیر مثبت و معناداری دارد همچنین تاثیر رضایت گردشگر از یک مقصد گردشگری بر وفاداری به آن مقصد مثبت و معنادار است.

هاسیگاوا، ۲۰۱۰ در مقاله ای با عنوان "تحلیل رضایت گردشگران: یک رویکرد چند متغیری منظم" به بررسی یک سیستم تخمین بایسین از مدل چند متغیری منظم با استفاده از روش مارکو چاین مونته کارلو (MCMC) جهت تحلیل رضایت گردشگران پرداخته است. لی و همکاران، ۲۰۱۱ در پژوهش خود به آزمون رابطه علی بین انتظارات گردشگر، انگیزه های گردشگر، کیفیت تور، رضایت گردشگر، شکایت های گردشگر و صداقت گردشگر در میان گردشگران چینی در جمهوری کره پرداخته است. یافته های تحقیق نشان داد که انتظارات گردشگر، تاثیر مثبتی بر روی کیفیت تجربی نشان داده شده تورها دارد و انگیزه های گردشگر تاثیر مثبتی بر روی کیفیت تور دارد. سونگ و همکاران، ۲۰۱۲ در مقاله ای با عنوان شاخص میزان رضایت گردشگران هنگ کنگ به توسعه یک سیستم ارزیابی رضایت گردشگران بر اساس یک چارچوب دو مدله و نشان دادن قابلیت اجرای عمومی آن در هنگ کنگ اقدام کرده اند. تورس سوورو و همکاران، ۲۰۱۲ در مقاله ای با عنوان عوامل اجتماعی-اکولوژیکی موثر در رضایت گردشگران در سه کمپ اکوتوریستی در جنوب شرقی آمازون پرو تاثیر متغیرهای اجتماعی - اقتصادی و اکولوژیکی مختلف در فعالیت های گردشگری مربوط به تجزیه و تحلیل عاملی، بر روی رضایتمندی کامل گردشگران بازدید کننده از سه کمپ آمازون در کشور پرو را بررسی کرده اند. میکولیک و پریبازاک، ۲۰۱۲ در مقاله ای با عنوان "استفاده از رگرسیون مجازی برای بررسی تأثیرات نامتناسب (نامتقارن) در رضایت گردشگر: یک نکته اخطار آمیز" به تعیین تأثیرات نامتناسب در شکل گیری رضایتمندی گردشگر پرداخته اند. در مقاله ای تحت عنوان «مطالعه ای درباره رضایتمندی مهمانان از مهمانسراهای متفاوت در بنگلادش» محققان به این نتیجه رسیده

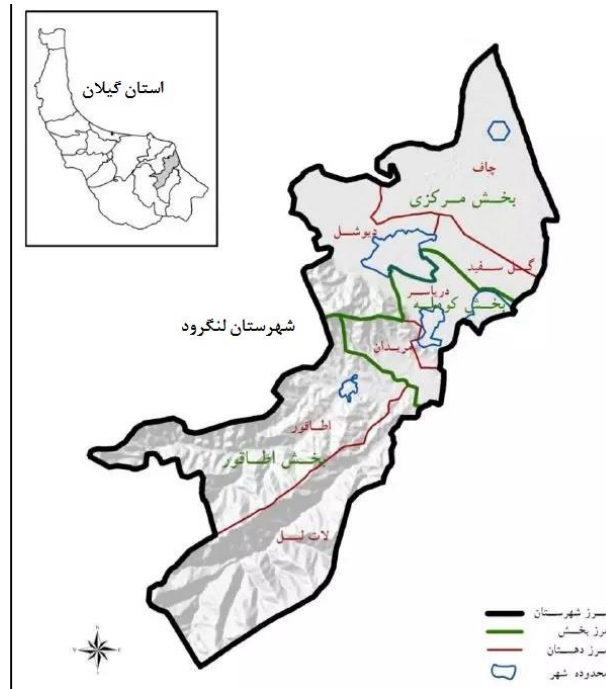
اند که به ترتیب خدمات و هزینه مهمانسرا، دکور، رستوران و کارکنان، نحوه پذیرش و خوش برخوردی از عوامل بسیار مهم رضایتمندی گردشگرانی است که در مهمانسراهای بنگلادش اقامت دارند (اسلام و وحیدول، ۲۰۰۹).

لیوون، ۲۰۱۰ در مقاله‌ای به بررسی اثر کیفیت خدمات، تأثیر گردشگری بر رضایت گردشگر در انتخاب گردشگری از انواع اوقات و فراغت کشاورزی با استفاده از روش‌های میدانی در تایوان پرداختند. نتایج آزمون همبستگی نشان داد، رابطه مثبت بین کیفیت خدمات، آثار مثبت گردشگری و رضایت کلی گردشگر وجود دارد و بعضی از متغیرهای جمعیتی ممکن است منجر به درک‌های متفاوت و معنادار از کیفیت خدمات، تأثیر مثبت گردشگری و رضایت کلی گردشگر گردد. بین کیفیت خدمات و آثار مثبت گردشگر رابطه مثبت و مستقیم وجود داشت.

منطقه مورد مطالعه

شهرستان لنگرود با جمعیتی بالغ بر ۱۳۷۲۷۲ نفر و وسعتی حدود ۴۳۸ کیلومتر مربع در شرق استان گیلان از شمال به دریای خزر از جنوب به شهرستان املش از شرق به شهرستان رودسر و از غرب به شهرستانهای لاهیجان و سیاهکل محدود شده است که شامل ۳ بخش (مرکزی - کومله - اطاقور)، ۵ شهر (لنگرود - کومله - اطاقور - شلمان - چاف و چمخاله)، ۱۹۵ روستا، ۱۰۶ روستا دارای شورای اسلامی، ۸۳ دهیاری و ۷ دهستان (چاف - دیوشل - گلسفید - دریاسر - مریدان - اطاقور - لات لیل) می‌باشد. ضمناً شهرستان دارای ۹۲۰۳۷ نفر جمعیت شهری و ۴۵۲۳۵ نفر جمعیت روستایی که ۸۴ درصد باسواد می‌باشد.

از جمله جاذبه‌های طبیعی این شهرستان می‌توان به تالاب زیبای کیاکلايه، پارک فجر، باغات سبز چای، پارک‌های جنگلی بلوردکان و خرما، چشم‌اندازهای بکر و زیبای مناطق ییلاقی و کوهستانی هلودشت، آبشار ماهی‌مشو، لیلاکوه، عطاکوه، کوهستان‌ها، غارها، آبشارها و سواحل زیبا و ماسه‌ای چاف و چمخاله، رودهای خروشان و پرآب شلمان رود، لنگرود رودخان، پرندگان مهاجر و رنگارنگ، ماهیان کمیاب و منحصر به فرد، باغات مرکبات و توتستان‌های پرورش کرم ابریشم که همه از مجموعه‌های بی‌بدیل خدادی بوده که باعث می‌شود هر بیننده‌ای را به تحسین واداشته و به همین علت از قدیم‌الایام مورد توجه گردشگران داخلی و خارجی می‌باشد (فرمانداری لنگرود).



شکل ۱: نقشه موقعیت جغرافیایی شهرستان لنگرود

روش شناسی

روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و به لحاظ هدف کاربردی است. برای دستیابی به اهداف تحقیق ابتدا نیاز بود تا شاخص های موثر بر رضایتمندی گردشگران شناسایی شود که برای نیل به این هدف از منابع کتابخانه ای استفاده شد. بدین طریق که با مطالعه مقالات، پایان نامه و کتاب های موجود در این زمینه شاخص های پژوهش استخراج شد (طیب نیا، ۱۳۹۹). سپس بر اساس شاخص های پرسشنامه محقق ساخته طراحی شد که شامل دو بخش متغیرهای مستقل و وابسته بود (سالاری پور و همکاران، ۱۴۰۱). آلفای کرونباخ شاخص برای بررسی پایایی یا سازگاری درونی بین متغیرهای مشاهده پذیر محسوب می شود. سازگاری درونی نشانگر میزان همبستگی بین یک سازه و شاخص های مربوط به آن است. مقدار آلفای کرونباخ بین صفر تا یک خواهد بود که معیار قابل قبول برای این شاخص که نشان دهنده ی پایایی مدل اندازه گیری خواهد بود حداقل مقدار ۰,۷ خواهد بود (جعفرنژاد هتکه لویی، ۱۳۹۲). روایی این پرسشنامه با بررسی اعضای هیات علمی دانشگاه گیلان تأیید شد و برای بررسی پایایی آن نیز ابتدا تعداد ۲۰ پرسشنامه تکمیل و با استفاده از آلفای کرونباخ پایایی آن مورد سنجش واقع شد که مقدار ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۲۵ تأیید کننده پایایی پرسشنامه بود. متغیرهای مستقل پرسشنامه شامل جنسیت، سن و سطح تحصیلات بوده و متغیرهای وابسته نیز تعداد ۴۰ شاخص مورد بررسی است. جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی گردشگران وارد شده به شهرستان لنگرود در سال ۱۴۰۲ هستند که حداقل ۲۴ ساعت در این شهرستان ماندگار بوده اند. بدین ترتیب تعداد ۱۰۰ پرسشنامه در بین گردشگران در جاذبه های

گردشگری متفاوت شامل سواحل، هتل و مهمانسراها، پارک ها و ... به طور تصادفی (کوزه گر کالجی و سلیمی سبحان، ۱۳۹۹) توزیع و تکمیل گردید. در نهایت با استفاده از نرم افزار SPSS آزمون های آماری مدنظر اجرا و نتایج تحلیل شد.

یکی از آزمون های پر کاربرد ناپارامتریک آزمون دو جمله ای یا آزمون نسبت موفقیت است. این آزمون معادل ناپارامتریک آزمون T تک نمونه ای است. آزمون دو جمله ای یک آزمون ناپارامتریک می باشد که در آن بر مبنای یک مقدار یا مشخصه به بررسی موفقیت و شکست پرداخته می شود. بنابراین برای وجود و یا عدم وجود متغییری همچون رضایت از آزمون دو جمله ای سود برده می شود (هاشمی پرست، ۱۳۹۰).

می توان در متغیرهای کمی نیز از آزمون دو جمله ای استفاده نمود به شرطی که یک نقطه را تعیین نمود و مقادیر را به دو گروه کمتر/ بیشتر (از آن نقطه) تفکیک کرد. برای نمونه در این پژوهش که برای سنجش رضایت شهروندان از خدمات گردشگری با طیف لیکرت ۵ درجه مورد سنجش قرار گرفته است، نمره بالاتر مساوی از ۳ را به عنوان رضایت و کوچک تر از ۳ عدم رضایت در نظر گرفته شده است. این مسئله آزمون می شود که آیا نیمی از گردشگران رضایت بالا دارند یا خیر.

یافته های تحقیق

آزمون کلموگروف اسمیرنوف

برای بررسی نرمال بودن داده های پژوهش از آزمون کولموگروف اسمیرنوف استفاده شد. فرض صفر می گوید که متغیرها شبیه هستند و دارای توزیع نرمال هستند و در صورت معنادار بودن مدل (کمتر بودن sig از ۰/۰۵)، فرض صفر رد می شود و نرمال نبودن داده ها تایید می شود و باید از آزمون های ناپارامتریک استفاده کرد. نتایج آزمون نشان داد که مقدار sig تمامی شاخص های پژوهش کمتر از ۰/۰۵ است (جدول ۱) که نشان از نرمال نبودن داده ها دارد. از این رو برای سنجش میزان رضایت از آزمون دو جمله ای استفاده شد. این آزمون ناپارامتریک است و نیازی به نرمال بودن داده ها برای اجرای آن نیست.

جدول ۱: خروجی آزمون کولموگروف اسمیرنوف (KS)

	گرمایش سرمایش هتل	هتل اینترنت	هتل شرب آب	هتل کیفیت	غذا قیمت	
N	101	101	101	101	101	
Normal Parameters ^{a,b}	Mean	4.43	3.44	4.04	3.92	3.72
	Std. Deviation	.711	1.116	.958	.935	1.011
Most Extreme Differences	Absolute	.333	.177	.248	.217	.193
	Positive	.211	.158	.158	.159	.168
	Negative	-.333	-.177	-.248	-.217	-.193
Test Statistic	.333	.177	.248	.217	.193	
Asymp. Sig. (2-tailed)	.000 ^c	.000 ^c	.000 ^c	.000 ^c	.000 ^c	

آزمون دو جمله ای

نتایج آزمون آماری نشان داد که گردشگران بیشترین رضایت را از کیفیت غذای محلی، مهمان نوازی، امنیت و چشم انداز حاذبه های گردشگری لنگرود دارند به گونه ای که میانگین آنها بیشتر از ۴/۵ است. بعد از آن در بخش اقامتگاه ها مانند امنیت هتل ها و گرمایش/سرمایش و کیفیت آب شرب رضایت خوبی وجود دارد هر چند هزینه های اقامتگاه رضایت کمتری را کسب کرده است (جدول ۲).

جاذبه های گردشگری لنگرود مانند جاذبه های کوهستانی، ساحلی و جنگلی و آب و هوا توانسته اند رضایت گردشگران ورودی به لنگرود را فراهم کنند. گردشگران از دسترسی به مراکز خرید و دسترسی به حمل و نقل نیز رضایت دارند و تمامی شاخص های ذکر شده میانگین بیشتر از ۴ دارند (جدول ۲).

در بخش هزینه ها به نظر می رسد که هزینه حمل و نقل و بلیط جاذبه های گردشگری قیمت خوبی دارند و توانسته اند رضایت گردشگران را فراهم کنند؛ اما با وجود رضایت نسبی از هزینه های سوغات، اقامت، صنایع دستی و غذا از قیمت این ۴ شاخص رضایت کمتری وجود دارد و انتظار گردشگران را به طور متوسط برآورده کرده است (جدول ۲).

شاخص هایی که کمترین رضایت گردشگران را جلب کرده اند به ترتیب شامل کیفیت آسفالت، فضای بازی کودکان، امکانات پارک ها، پارکینگ، اینترنت اقامتگاه، دسترسی به مراکز اطلاع رسانی هستند که میانگین کمتر از ۳/۵ را کسب کرده اند. بعد از آنها دسترسی به مجموعه ورزشی، کیفیت پارک، وسایل سرگرمی پارک و علائم رانندگی کمترین میزان رضایت گردشگران را فراهم کرده اند (جدول ۲).

جدول ۲: مقادیر آمار توصیفی شاخص های پژوهش

شاخص	میانگین	انحراف معیار	شاخص	میانگین	انحراف معیار
کیفیت غذای محلی	۴,۶۸	۰,۶۰۱	جلوگیری نزاع	۳,۹۳	۱,۰۵۷
میهمان نوازی	۴,۶	۰,۶۳۶	کیفیت هتل	۳,۹۲	۰,۹۳۹
امنیت جاذبه ها	۴,۵۱	۰,۶۵۹	فضای استراحتی	۳,۹۲	۰,۸۸۴
چشم انداز	۴,۵۱	۰,۶۵۹	هزینه اقامت	۳,۸۶	۱,۰۴۵
انصاف جامعه میزبان	۴,۴۶	۰,۷۳۱	هزینه سوغات	۳,۷۹	۰,۹۶۷
امنیت اقامتگاه	۴,۴۶	۰,۷۴۴	تنوع صنایع دستی	۳,۷۷	۱,۲۳
آب و هوا	۴,۴۵	۰,۶۲۶	قیمت غذا	۳,۷۲	۱,۰۱۶
سرمایش گرمایش هتل	۴,۴۳	۰,۷۱۴	پاکیزگی لنگرود	۳,۷۲	۰,۸۴۲
دسترسی به جاذبه	۴,۳۹	۰,۸۵۲	هزینه صنایع دستی	۳,۶۸	۱,۱۶۲
جاذبه جنگلی	۴,۳۶	۰,۸۲۳	کیفیت جاذبه توریستی	۳,۶۵	۰,۹۸۹
جاذبه کوهستانی	۴,۳۳	۰,۸۱۷	علائم راهنمایی	۳,۶۲	۰,۹۷۲
همکاری جامعه میزبان	۴,۳۲	۰,۸۸۶	وسایل سرگرمی پارک	۳,۵۸	۱,۱۶۵
آداب و رسوم	۴,۲۸	۰,۷۴	کیفیت پارک	۳,۵۵	۱,۰۷۷
دسترسی بانک	۴,۲۴	۰,۸۵۴	دسترسی مجموعه ورزشی	۳,۵۳	۱,۰۲
جاذبه ساحلی	۴,۲۱	۰,۹۶۷	اینترنت هتل	۳,۴۴	۱,۱۲۲
هزینه بلیط اماکن	۴,۲	۰,۷۹۱	دسترسی مرکز اطلاعات	۳,۳۸	۱,۱۳۵
دسترسی مرکز خرید	۴,۱۶	۰,۸۲۵	پارکینگ	۳,۳۲	۱,۱۳۶
دسترسی حمل و نقل	۴,۱	۰,۸۹۳	امکانات پارک	۳,۳۲	۱,۱۲۷

۱,۱۴	۳,۲۹	فضای بازی کودکان	۰,۹۰۸	۴,۰۶	هزینه حمل و نقل
۱,۳۷۱	۲,۶	کیفیت آسفالت	۰,۹۶۳	۴,۰۴	آب شرب هتل

در آزمون دو جمله ای می توان تعداد نمرات بیشتر و یا کمتر از یک عدد مشخص را مقایسه کرد که معنادار بودن یا نبودن آزمون نشان از تایید یا رد فرض صفر خواهد بود. در این پژوهش که با طیف لیکرت سنجیده شده است و دامنه‌ی پاسخ‌ها بین ۱ تا ۵ است، در صورتی رضایت وجود دارد که میانگین نظرات بیشتر از ۳ باشد. از این رو فرض صفر بر این است، تعداد افرادی که رضایت بیشتر مساوی ۳ و کمتر از ۳ دارند نسبت تقریباً برابر دارند. در واقع فرض صفر دلالت بر این دارد که این نسبت ۵۰٪ است؛ یعنی ۵۰٪ جامعه آماری امتیاز کمتر از ۳ و ۵۰٪ جامعه آماری عدد بیشتر مساوی ۳ را در پرسشنامه انتخاب کرده اند. در صورت معنادار بودن آزمون دو جمله ای، فرض صفر رد می شود و فرض مقابل تایید می شود.

بررسی خروجی آزمون دو جمله ای نشان داد که به جز کیفیت آسفالت در مورد بقیه شاخص‌ها فرض صفر رد می شود. در واقع در مورد شاخص کیفیت آسفالت اختلاف نظر بین گردشگران خیلی کم است به گونه ای که ۵۰ نفر از گردشگران عدد بالاتر و مساوی ۳ و ۵۰ نفر از گردشگران عدد کمتر از ۳ را انتخاب کرده اند (جدول ۳). با توجه به میانگین رضایت ۲/۶ از کیفیت آسفالت باید متولیان امر به فکر کیفیت آسفالت بوده و در راستای بهبود آن اقدامات جدی انجام دهند.

در مورد بقیه شاخص‌ها فرض صفر رد شده است و با توجه به اینکه مقادیر میانگین شاخص‌ها نیز بیشتر از ۳ می باشد بنابراین می توان گفت به طور کلی در مورد شاخص‌های گردشگری لنگرود رضایت معنادار وجود دارد. در بین این شاخص‌ها شاخص کیفیت غذای محلی با میانگین ۴/۷ که ۹۹٪ گردشگران دارای رضایت بیشتر مساوی ۳ بوده اند در رتبه اول قرار دارد. به ترتیب بعد از آن مهمان نوازی جامعه میزبان با میانگین ۴/۶ و رضایت ۹۹٪، امنیت جاذبه‌های گردشگری با میانگین ۴/۵ و رضایت ۱۰۰٪، چشم انداز جاذبه‌های گردشگری با میانگین ۴/۵ و رضایت ۹۹٪، انصاف جامعه میزبان با میانگین ۴/۴ و رضایت ۹۸٪، امنیت اقامتگاه‌ها با میانگین ۴/۴ و رضایت ۹۹٪، آب و هوا با میانگین ۴/۴ و رضایت ۱۰۰٪، سرمایش و گرمایش اقامتگاه‌ها با میانگین ۴/۴ و رضایت ۹۹٪، دسترسی به جاذبه‌ها با میانگین ۳/۴ و رضایت ۹۷٪، جاذبه‌های جنگلی و کوهستانی با میانگین ۳/۴ و رضایت ۹۷٪ و آداب و رسوم محلی با میانگین ۴/۲ و رضایت ۹۸ درصدی گردشگران در رتبه‌های بعدی قرار دارند (جدول ۳ و ۲).

از طرف دیگر کیفیت آسفالت با میانگین ۲/۶ نتوانسته رضایت گردشگران را فراهم کند و فقط ۵۰٪ گردشگران امتیاز بیشتر مساوی ۳ به این شاخص داده اند. از دیگر شاخص‌های با کمترین رضایت می توان به شاخص‌های فضای بازی کودکان با میانگین ۳/۳ و رضایت ۷۳٪، امکانات پارک با میانگین ۳/۳ و رضایت ۷۷٪، پارکینگ با میانگین ۳/۳ و رضایت ۷۵٪، دسترسی به مرکز اطلاع رسانی با میانگین ۳/۴ و رضایت ۷۱٪، اینترنت هتل‌ها با میانگین ۳/۴ و رضایت ۷۷٪، دسترسی به مجموعه ورزشی با میانگین ۳/۵ و رضایت ۸۶٪، کیفیت پارک با میانگین ۳/۶ و رضایت ۸۴٪، وسایل سرگرمی پارک با میانگین ۳/۶ و رضایت ۸۰٪ و علائم راهنمایی با میانگین ۳/۶ و رضایت ۸۹٪ گردشگران اشاره کرد (جدول ۳ و ۲).

جدول ۳: خروجی آزمون دو جمله ای

مقدار معناداری	فرض سهم هر گروه	سهم مشاهده ای	تعداد هر گروه	گروه ها	شاخص ها
.000	.50	.01	1	<= 2.99	Group 1 سرمایه گرمایش
		.99	99	> 2.99	Group 2 هتل
.000	.50	.23	23	<= 2.99	Group 1 اینترنت هتل
		.77	77	> 2.99	Group 2
.000	.50	.07	7	<= 2.99	Group 1 آب شرب هتل
		.93	93	> 2.99	Group 2
.000	.50	.07	7	<= 2.99	Group 1 کیفیت هتل
		.93	93	> 2.99	Group 2
.000	.50	.08	8	<= 2.99	Group 1 قیمت غذا
		.92	92	> 2.99	Group 2
.000	.50	.07	7	<= 2.99	Group 1 هزینه سوغات
		.93	93	> 2.99	Group 2
.000	.50	.18	18	<= 2.99	Group 1 هزینه صنایع دستی
		.82	82	> 2.99	Group 2
.000	.50	.10	10	<= 2.99	Group 1 هزینه اقامت
		.90	90	> 2.99	Group 2
.000	.50	.08	8	<= 2.99	Group 1 هزینه حمل و نقل
		.92	92	> 2.99	Group 2
.000	.50	.04	4	<= 2.99	Group 1 هزینه بلیط اماکن
		.96	96	> 2.99	Group 2
.000	.50	.00	0	<= 2.99	Group 1 امنیت جاذبه ها
		1.00	100	> 2.99	Group 2
.000	.50	.02	2	<= 2.99	Group 1 نصاب جامعه میزبان
		.98	98	> 2.99	Group 2
.000	.50	.07	7	<= 2.99	Group 1 همکاری جامعه میزبان
		.93	93	> 2.99	Group 2
.000	.50	.01	1	<= 2.99	Group 1 بیمه نوازی
		.99	99	> 2.99	Group 2
.000	.50	.11	11	<= 2.99	Group 1 جلوگیری نزاع
		.89	89	> 2.99	Group 2
.000	.50	.01	1	<= 2.99	Group 1 امنیت اقامتگاه
		.99	99	> 2.99	Group 2
.000	.50	.16	16	<= 2.99	Group 1 تنوع صنایع دستی
		.84	84	> 2.99	Group 2
.000	.50	.01	1	<= 2.99	Group 1 کیفیت غذای محلی
		.99	99	> 2.99	Group 2
.000	.50	.02	2	<= 2.99	Group 1 داب و رسوم
		.98	98	> 2.99	Group 2
.000	.50	.07	7	<= 2.99	Group 1 فضای استراحتی
		.93	93	> 2.99	Group 2
.000	.50	.27	27	<= 2.99	Group 1 فضای بازی کودکان
		.73	73	> 2.99	Group 2
.920	.50	.50	50	<= 2.99	Group 1 کیفیت آسفالت
		.50	50	> 2.99	Group 2

.000	.50	.11	11	<= 2.99	Group 1	علائم راهنمایی
		.89	89	> 2.99	Group 2	
.000	.50	.25	25	<= 2.99	Group 1	پارکینگ
		.75	75	> 2.99	Group 2	
.000	.50	.16	16	<= 2.99	Group 1	کیفیت پارک
		.84	84	> 2.99	Group 2	
.000	.50	.23	23	<= 2.99	Group 1	مکانات پارک
		.77	77	> 2.99	Group 2	
.000	.50	.20	20	<= 2.99	Group 1	وسایل سرگرمی پارک
		.80	80	> 2.99	Group 2	
.000	.50	.29	29	<= 2.99	Group 1	دسترسی مرکز اطلاعات
		.71	71	> 2.99	Group 2	
.000	.50	.03	3	<= 2.99	Group 1	دسترسی بانک
		.97	97	> 2.99	Group 2	
.000	.50	.04	4	<= 2.99	Group 1	دسترسی مرکز خرید
		.96	96	> 2.99	Group 2	
.000	.50	.03	3	<= 2.99	Group 1	دسترسی حمل و نقل
		.97	97	> 2.99	Group 2	
.000	.50	.03	3	<= 2.99	Group 1	دسترسی به جاذبه
		.97	97	> 2.99	Group 2	
.000	.50	.03	3	<= 2.99	Group 1	پاکیزگی لنگرود
		.97	97	> 2.99	Group 2	
.000	.50	.15	15	<= 2.99	Group 1	کیفیت جاذبه توریستی
		.85	85	> 2.99	Group 2	
.000	.50	.14	14	<= 2.99	Group 1	دسترسی مجموعه ورزشی
		.86	86	> 2.99	Group 2	
.000	.50	.01	1	<= 2.99	Group 1	چشم انداز
		.99	99	> 2.99	Group 2	
.000	.50	.00	0	<= 2.99	Group 1	ب و هوا
		1.00	100	> 2.99	Group 2	
.000	.50	.03	3	<= 2.99	Group 1	جاذبه جنگلی
		.97	97	> 2.99	Group 2	
.000	.50	.07	7	<= 2.99	Group 1	جاذبه ساحلی
		.93	93	> 2.99	Group 2	
.000	.50	.03	3	<= 2.99	Group 1	جاذبه کوهستانی
		.97	97	> 2.99	Group 2	

نتیجه گیری

یکی از مؤلفه‌های مؤثر که در بازاریابی گردشگری همواره مورد توجه قرار دارد، رضایتمندی گردشگران از مقصد است. رضایتمندی گردشگر، نقش مهمی در تداوم گردشگری و توسعه پایدار این صنعت ایفا می‌کند؛ زیرا گردشگران راضی، تمایل به انتقال تجربه مثبت خود به دیگران و تکرار مسافرت به محل را دارند. بر این اساس، تحقیق حاضر با هدف سنجش میزان رضایتمندی از کیفیت محیط و مکان‌های گردشگری شهر لنگرود طرح ریزی و انجام شد. بر اساس بررسی اطلاعات به دست آمده از تحقیق و واکاوی داده‌ها مشخص شد که رضایت گردشگران از جاذبه‌های گردشگری لنگرود در سطح نسبتاً بالا قرار دارد زیرا به جز شاخص‌های معدودی در بقیه موارد رضایت خوبی وجود دارد.

شاخص هایی که کمترین رضایت گردشگران را جلب کرده اند به ترتیب شامل کیفیت آسفالت، فضای بازی کودکان، امکانات پارک ها، پارکینگ، اینترنت اقامتگاه، دسترسی به مراکز اطلاع رسانی هستند که میانگین کمتر ۳/۵ را کسب کرده اند.

کیفیت آسفالت در لنگرود مشکلی جدی است زیرا میانگین این شاخص ۲/۶ به دست آمده است که نشان از عدم رضایت زیاد بین گردشگران است. با توجه به اقلیم مرطوب منطقه بهتر است آسفالتی متناسب با این اقلیم تهیه شود تا با بهبود کیفیت آن بتوان رضایت گردشگران را در این بخش جلب کرد. می توان گفت که به طور کلی از پارک ها در لنگرود رضایت متوسطی وجود دارد و باید روی آنها کار بیشتری انجام شود؛ بدین گونه که فضای بازی کودکان در پارک های لنگرود بهبود یابد و وسایل سرگرمی و کیفیت پارک ها ارتقاء یابد.

از شاخص های دیگر با رضایت کم در بین گردشگران اینترنت است که باید با فراهم ساختن اینترنت پرسرعت به خصوص در اقامتگاه های شهرستان لنگرود موجبات رضایت گردشگران فراهم شود و همچنین مراکز اطلاع رسانی برای کمک به گردشگران در پیدا کردن جاذبه های دلخواه و راهنمایی در رسیدن به این مراکز تقویت شوند.

گردشگران انتظار وجود مجموعه ورزشی را داشته و رضایت از این شاخص نیز در سطح متوسط وجود دارد و لزوم ایجاد و دسترسی بیشتر به این مراکز می تواند در افزایش رضایت گردشگران مفید باشد. همچنین علائم رانندگی برای هدایت بهتر گردشگران نیز باعث ایجاد رضایت بیشتر خواهد شد.

منابع و مأخذ

۱. اردکانی، سید سعید، میر غفوری، سید حبیب الله، برقی، شاهین، ۱۳۸۹، شناسایی و اولویت بندی مولفه های موثر بر سطح رضایت گردشگران خارجی در شیراز با استفاده از تکنیک های تحلیل عاملی و تصمیم گیری چند شاخصه، گردشگری، دوره ۵، شماره ۲۳، ۲۴-۱.
۲. جعفر نژاد هتکه لویی، محمد باقر، حسین اسلامی، عباس علوی راد؛ ۱۳۹۲، سنجش میزان رضایت مندی شهروندان تهرانی از خدمات و کارکنان شهرداری تهران، اقتصاد و مدیریت شهری، شماره پنجم، ۱۱۷-۱۰۳.
۳. جعفری مهرآبادی، مریم، امامی، فاطمه، سجودی، مریم، ۱۳۹۵، بررسی مولفه های سرمایه اجتماعی موثر بر رضایتمندی گردشگران؛ موردی: شهر ماسوله، برنامه ریزی و توسعه گردشگری، سال ۵، شماره ۱۸، ۹۶-۷۳.
۴. رنجریان، بهرام، زاهدی، محمد، ۱۳۸۶، بررسی اثرات تکرار سفر به اصفهان بر میزان رضایت گردشگران خارجی، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه ای، شماره نهم، ۷۶-۶۶.
۵. سالاری پور، علی اکبر، غیاثوند محمدخانی، سعید، شعبانی کلاچاهی، سجاد، ۱۴۰۱، ارزیابی کیفیت زندگی ساکنان مسکن مهر (مطالعه موردی: شهر رشت)، پژوهش و برنامه ریزی شهری، دوره ۱۳، شماره ۴۸، ۱۰۲-۸۷.
۶. سلمانپور، افسون، هدفی، فرزانه، ۱۳۹۵، بررسی عوامل موثر بر رضایتمندی مراجعه کنندگان از کیفیت خدمات ارائه شده در پارک جنگلی بوستان باغمیشه تبریز، اولین همایش بین المللی ایده های نوین در معماری، شهرسازی و جغرافیا و محیط زیست پایدار، مشهد.
۷. طالقانی، محمد، فتاحی، سیده سارا، ۱۳۸۴، کیفیت خدمات گردشگری و اهمیت آن در جلب رضایت گردشگر، فصلنامه مدیریت، شماره ۱۰۰_۹۹، ۶۳-۵۳.

۸. طیب نیا، هادی، ۱۳۹۹، ارزیابی رضایت گردشگران و تحلیل عوامل مؤثر بر رضایت آنان در شهرهای مرزی غرب ایران (مطالعه موردی: شهر میوان، استان کردستان)، فصلنامه جغرافیایی فضای گردشگری، سال نهم، شماره ۳۶، ۱۷-۱.
۹. فنی، زهره و محمد نژاد، علی، ۱۳۸۸، نقش مدیریت شهری در توسعه گردشگری، مطالعه موردی: شهر رامسر، فصلنامه مطالعات جهانگردی، دوره ۴، شماره ۱۱، ۱۱-۱۰۱.
۱۰. قلی پور سلیمانی، فرزاد، رشیدی، ۱۳۸۷، عوامل مؤثر بر رضایت گردشگران در ایران، نشریه مجازی، سال ۱، دوره ۱، <http://www.marketingarticles.ir>.
۱۱. کنور، ترجمه هاشمی پرست، سید مقتدی، ۱۳۹۰، آمار ناپارامتری کاربردی، مرکز نشر دانشگاهی، ۶۲۴.
۱۲. کوزه گر کالجی، لطفعلی، سلیمی سبحان، محمدرضا، ۱۳۹۹، انبوه سازی مسکن و رضایتمندی ساکنان فضاهای پیراشهری مورد: پزند و پردیس در استان تهران، توسعه فضاهای پیراشهری، سال دوم، شماره اول، پیاپی ۳، ۵۰-۳۵.
۱۳. مروتی شریف آبادی، علی، عزیزی، فاطمه، جمشیدی، زینت، ۱۳۹۵، تحلیل عوامل مؤثر بر رضایت گردشگران داخلی استان یزد با استفاده از مدل دیمتل فازی، فصلنامه مطالعات مدیریت گردشگری، دوره ۱۱، شماره ۳۳، ۱۰۴-۸۵.
۱۴. هزارجریبی، جعفر و ملک، محمد، ۱۳۹۱، بررسی جامعه شناختی عوامل مؤثر بر توسعه گردشگری در ایران با رویکرد جذب گردشگران خارجی، فصلنامه جغرافیا و برنامه ریزی محیطی، سال ۲۳، شماره ۱۴۶، ۳-۱۳۳.

15. analyzing ordered multivariate A .Satisfaction .۲۰۱۰ .H .Hasegava ,management tourist of journal ,approach probit A tourist; ۹۷-۸۶ , (۲۹) ۳۱ ,
16. of satisfaction guest on study A ,۲۰۰۹ ,Habib Wahidul ,Md ,Islam of journal ,area Banfladesh of case A :Bangladesh in houses guest different .marketing vacation ۱۴ (۲) .
17. of tourist and quality urto of impact the ,۲۰۱۱ ,D .Kim ,S .Lee journal ,Korea in tourists Chinese of case the ,loyalty tourist on satisfaction .۱۱۲۴-۱۱۱۵ ,۳۲ (۳۰) ,management tourism
18. explore to regression dummy Using ,۲۰۱۲ ,D ,Prebezac ,J ,Mikulic tourism ,note cautionary A :satisfaction tourist in effects asymmetric .۷۱۶-۷۱۳ , (۳) ۳۳ ,management
19. tourist Kong Hong the ,۲۰۱۲ ,J .Chen ,G .Li ,R .Veen ,H .Song .۴۷۹-۴۵۹ , (۳۱) ۳۹ vol ,research tourism of journal ,index satisfaction
20. a Claudia ,sovero ,martin ,Berta ,b gonalez ,Lopez ,A Jose ,Torres tourist influencing factors ecological Social ,۲۰۱۲ ,Kirkby ,A Christopher Peruvian southeastern the in lodges ecotourism three in satisfaction .۵۵۲-۵۴۵ . (۳۲) ۳۳ ,management tourism of journal ,Amazon

سیاست خارجی روسیه در قبال بحران امنیتی سوریه بر اساس نظریه چانه‌زنی عقلانی

دانیال رضاپور^۱، محمد حسین نیکزاد^۲

۱ استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان، danylarezapoor@guilan.ac.ir

۲ استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان، nikzad@guilan.ac.ir

چکیده

نظم جهانی مبتنی بر قوانین لیبرالی بیش از یک دهه است که در حال دگرگونی است و نظم‌های بین‌المللی جدیدی در حال ظهور هستند. بر این اساس این پژوهش به تشریح ویژگی‌ها و مفاهیم امنیتی روسیه در قبال جهان چند قطبی و نظم‌های موجود در آن و به صورت ویژه دیدگاه پوتین برای نظم اوراسیا و نحوه استقبال از برنامه‌های او در ارتباط با این نظم امنیتی می‌پردازد. در حقیقت این مقاله چشم‌اندازی را در مورد اینکه چگونه پویایی جهان چند قطبی جدید ممکن است شکل گیرد را توضیح و نشان خواهد داد که این نوع از جهان بیشتر به سمت امنیتی شدن خواهد رفت. در این زمینه، دخالت روسیه در بحران سوریه مصداق عینی جهان چند نظامی و نشان‌دهنده واقعیت کنونی می‌باشد تا آمریکا را به پذیرش معامله جدیدی در مورد آینده نظم جهانی مجبور کند. از این رو مقاله حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که راهبرد روسیه به رهبری ولادیمیر پوتین در قبال بحران سوریه از چه منطق امنیتی پیروی می‌کند؟ در پاسخ به پرسش مذکور مقاله با استفاده از نظریه چانه‌زنی عقلانی استدلال می‌کند که منطق امنیتی روسیه در قبال دخالت در بحران سوریه سهم‌خواهی از آینده نظم جهانی به عنوان یک قدرت جهانی خواهد بود. البته باید توجه داشت که روسیه کنش‌های امنیتی خاصی در این بحران نشان داده و این مسائل از ابعاد مختلفی حائز اهمیت است که یکی از مهم‌ترین ابعاد این مسئله در کوتاه‌مدت به علایق ژئوپلیتیک مسکو در بحران سوریه باز می‌گردد که در تحقیقات گذشته زیاد به آن پرداخته نشده است که با استفاده از روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی این موارد مورد تبیین قرار خواهند گرفت.

واژگان کلیدی: روسیه، آمریکا، نظم جهانی جدید، نظریه چانه‌زنی، سوریه.

۱- مقدمه

روسیه در طول تاریخ همواره از جانب غرب مورد تهدید قرار گرفته است. ابتدا رم کاتولیک در جهت این نقش تهدیدآمیز را بازی می‌کرد. برای نمونه اقدامات نهاد پاپ رم کاتولیک کردن اقوام اوکراین، روسیه سفید و روس‌های مقیم لیتوانی و لهستان، روحیات ضد غربی را در ملل روس شعله‌ور ساخت که با جنگ‌های روسی - سوئدی سده‌های ۱۵، ۱۷ و ۱۸ عمیق‌تر شد. سپس فرانسه ناپلئون با جنگ سال ۱۸۱۲ و در مرحله بعدی آلمان با سیاست‌هایی نظیر سیاست لپنسر اوم (فضای حیاتی) که یکی از اهدافش تبعید و به بردگی گرفتن اسلاو تبارها و جایگزینی آن‌ها با آلمان‌ها به این بهانه که از نظر نازی‌ها نژاد پایین‌تری نسبت به نژاد آریایی برخوردار بودند و همچنین حمله نظامی به شوروی در جنگ جهانی دوم، عهده‌دار این نقش تهدیدآمیز شدند. انگلستان نیز یکی از کشورهای

مرکزی غرب از نگاه روسیه بود که نقش مهمی در شکل دادن به چهره منفی و تهدیدآمیز غرب در اذهان ملل روسی ایفا کرده است؛ زیرا این کشور رقیب دیرینه، تاریخی و منبع اصلی تهدیدات ابتدا در حوزه غربی و سپس در امتداد مرزهای امپراتوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی بود. روسیه، انگلستان را عامل بسیاری از جنگ‌های خود صرف‌نظر از اینکه منطقه وقوع جنگ کجا بوده و طرف مقابل چه کشوری بوده محسوب می‌کرد. این ذهنیت منفی و تهدیدآمیز درباره انگلستان تا پایان جنگ جهانی دوم وجود داشت و سپس جای خود را در دوران جنگ سرد و پس از فروپاشی شوروی به آمریکا و نهادهای غربی نظیر اتحادیه اروپا و ناتو داد (Musaie et al, 2023: p 3).

در سال‌های اولیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده با بوریس یلتسین همکاری کرد تا روسیه را در نهادهای غربی ادغام کند اما این تلاش به دلیل شکست اصلاحات سیاسی و اقتصادی در روسیه و تنش‌های افزایشی در مورد گسترش ناتو و سایر مسائل دچار اضمحلال شد. انتصاب یوگنی پریماکوف به عنوان وزیر خارجه در سال ۱۹۹۶ نشانگر تغییر از سیاست خارجی پرو - غربی به سیاست خارجی اوراسیایی بود. پوتین تلاش‌های تازه‌ای برای بهبود روابط به ویژه با غرب پس از حمله تروریستی در سال ۲۰۰۱ انجام داد، اما در نهایت او از آنچه به عنوان عدم احترام غرب به حقوق روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ می‌دید، خشمگین و ناامید شد. بنابراین روسیه با برخورداری از دومین نیروی نظامی در جهان، یک مسیر تجدیدنظر طلبانه را انتخاب کرد که مشخصه آن تشدید نظامی در فضای پس از شوروی (گرجستان، کریمه، اوکراین) و خاورمیانه (سوریه) است. پس از نشست سران ناتو در بخارست در آوریل ۲۰۰۸، که طی آن پوتین آشکارا اعلام کرد که ورود اوکراین به ائتلاف ناتو مستلزم مداخله نظامی روسیه خواهد بود، روسیه به شکست کشورهای مشترک المنافع در برابر جذابیت ناتو اذعان نمود و متعاقباً تصمیم گرفت نه تنها بر استراتژی مانع تراشی سازمانی در شورای امنیت تکیه کند (به موارد عراق، لیبی و سوریه مراجعه کنید)، بلکه به زور در سطح منطقه نیز متوسل شود. البته این صرفاً نگاه روسیه به نظم فعلی نیست و از نظر خود کشورهای غربی نیز روسیه سطح عملش نمایانگر دولتی تجدیدنظر طلب و مخالف نظم تک قطبی است. روند مخالفت روسیه با نظام تک قطبی و سیاست‌های جهانی آمریکا در واقع از سال ۲۰۰۷ و سخنرانی پوتین در اجلاس امنیتی مونیخ^۱ آغاز گردید؛ پوتین در سخنرانی خود در این اجلاس با بیان این که اقدامات یک‌جانبه و استفاده از نیروی نظامی بدون توجه به حقوق بین‌الملل تنها موجب اشاعه تروریسم و پی‌گیری استفاده از سلاح هسته‌ای توسط کشورهای آن ناحیه آمریکا احساس تهدید می‌کنند و روسیه سیاست خارجی آمریکا را عاملی بی‌ثبات کننده و تهدید کننده نسبت به امنیت خود و جهان می‌بیند از سیاست خارجی آمریکا انتقاد کرد. اما عده‌ای از اندیشمندان معتقد هستند که علاوه بر مداخلات هژمون، چالش‌های داخلی و خارجی انگیزه‌های روبه رشد روسیه در نظام بین‌الملل را توجیه می‌کند: سیاست‌های اقتصادی شکست خورده، احیای نفوذ در حوزه خارج نزدیک و گسترش آن به سطح بین‌الملل، نفوذ روز افزون ایدئولوژی اوراسیایی و تهاجمی در بین نخبگان روسی، حفظ تمامیت ارضی و جلوگیری از بی‌ثباتی در مرزها، جلوگیری از تجدید نفوذ راهبردی سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه اوراسیا با سیاست‌های نگاه به شرق و بوجود آوردن فضای دموکراسی غربی در کشورهای اروپای شرقی و سایر سیاست‌هایی که عمیقاً منافع و ارزش‌های ملی روسیه را تهدید می‌کند، عاملی برای نارضایتی و رویکرد تهاجمی روس‌ها در نظام بین‌الملل بوده است.

^۱. Munich Security Summit

(kasparov, 2015). پوتین نه تنها مخالف تلاش‌ها برای گسترش ارزش‌های لیبرال در نظام بین‌الملل بوده، بلکه در سال ۲۰۱۹ بیان کرد که این تلاش به پایان خود رسیده است: «ایده لیبرال دموکراسی دیگر قدیمی شده است و دوران خود را به پایان رسانده است» (Carlson et all, 2023: p 12) در همین راستا یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌های جنگ روسیه در گرجستان، سوریه و اوکراین بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۲، از بین بردن مفاهیم مورد پسند نظام جهانی غربی و جلوگیری از ادغام بیشتر کشورهای پسا شوروی در ناتو، اتحادیه اروپا و دیگر نهادهای غربی در دنیای چند قطبی می‌باشد.

برداشت پوتین از مفهوم چند قطبی که در واقع مبنای سیاست خارجی روسیه را شکل داده است بر پایه احیای موقعیت بین‌المللی روسیه به عنوان قدرت بزرگ جهانی می‌باشد. به منظور رسیدن به این هدف، کرملین باید موقعیت انحصاری خود به عنوان کشور اصلی صادر کننده انرژی حفظ کرده و برای به نمایش گذاشتن نفوذ جهانی‌اش باید سلطه خود بر حوزه خارج نزدیک را احیا نماید. ولادیمیر پوتین قرن بیست و یکم را به عنوان زمان فرصت روسیه برای بازسازی موقعیت قدرت بزرگ در نظر گرفته است زیرا او اعتقاد دارد که کرملین روی طرحی برای تغییر نظم جهانی ایجاد شده پس از پایان جنگ سرد اقدام کرده است. در این طرح پوتین به دنبال متحدانی است که دیدگاه انتقادی روسیه از نظم بین‌المللی کنونی همانند (ایران، چین و سوریه) را به اشتراک گذارند، به طوری که استدلال می‌شود تمام استراتژی بر بازسازی نظم جهانی چند قطبی متمرکز است. در این راستا رهبری روسیه در بحران سوریه به مذاکرات به عنوان یک ناتوانی در تحمیل اراده نگاه می‌کند زیرا اگر کشوری دارای قدرت است، نیازی به صحبت نیست اما در عوض می‌تواند عمل کند و نتیجه مطلوب را تحمیل کند (Vatani and ostovar, 2023: pp 18-19). همچنین در مورد دلایل دخالت روسیه در بحران سوریه می‌توان مدعی بود برای ایجاد چند جانبه‌گرایی در اجرای قدرت در محیط خارج نزدیک به عنوان یک مسئله بین‌المللی مرتبط با مبارزه با تروریسم جهانی عاملی بوده است که حضور روسیه در سیاست بین‌المللی را به عنوان قدرت بزرگ ضروری کرده است (Erickson, 2023: p 15). از این رو، روسیه در بحران سوریه متمایل است خود را به عنوان یک قدرت بزرگ تثبیت کند و به جامعه بین‌المللی نشان دهد که نقش مهمی در حل مسائل جهانی مانند تروریسم دارد؛ که اگر منافع آن نادیده گرفته شود یک ساختار صلح‌آمیز با حفظ تعارض و با عواقب خوشایند بشردوستانه به وجود نخواهد آمد. نگارندگان با استفاده از نظریه چانه‌زنی عقلانی^۱ بحران سوریه را نه به عنوان منازعات گسسته‌آمیز، بلکه آن‌ها را سکانس‌های مختلف از یک مبارزه واحد برای ایجاد یک نظم بین‌المللی آینده که روسیه و متحدانش در این نظم نقش قابل توجهی داشته باشند، تلقی می‌کنند. از این رو مقاله حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که راهبرد روسیه به رهبری ولادیمیر پوتین در قبال بحران سوریه از چه منطقی پیروی می‌کند؟ در پاسخ به پرسش مذکور مقاله با استفاده از نظریه چانه‌زنی عقلانی استدلال می‌کند که منطق روسیه در قبال دخالت در بحران سوریه سهم‌خواهی از آینده نظم جهانی به عنوان یک قدرت جهانی خواهد بود. البته باید توجه داشت که روسیه کنش‌های خاصی در این بحران نشان داده و این مسائل از ابعاد مختلفی حائز اهمیت است که یکی از مهم‌ترین ابعاد این مسئله در کوتاه‌مدت به علایق ژئوپلیتیک مسکو در بحران سوریه باز می‌گردد که در تحقیقات گذشته به آن پرداخته نشده است که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی این موارد مورد تبیین قرار خواهند گرفت.

1. Rational Bargaining

چارچوب نظری

مسئله چانه‌زنی در معنای نظری کلاسیک آن، چنان که جان نش^۱ و توماس شلینگ^۲ شرح داده‌اند به وضعیتی اطلاق می‌شود که چندین توافقنامه یا پیامد وجود دارند که هر دو یا اکثر طرفین آن‌ها را به عدم وجود توافقنامه ترجیح می‌دهند اما طرفین در رتبه‌بندی این توافقات دو جانبه با یکدیگر اختلاف دارند. دومین ویژگی مسائل چانه‌زنی، به عنوان اموری تجربی این است که آن‌ها دینامیک هستند. این مسائل در طول زمان با ارائه پیشنهادهای متقابل یا با ممانعت یک یا هر دو طرف به امید اعطای امتیاز از سوی طرف مقابل حل می‌شوند. به لحاظ تجربی آخرین جنبه مهم مسئله چانه‌زنی این است که آن‌ها معمولاً با ناطمینانی یا اطلاعاتی محرمانه درباره عوامل تصمیم‌گیری طرف مقابل همراه هستند و بنابراین احتمالات بلوف و جعل را نیز شامل می‌شوند. شناخت ماهیت مسئله چانه‌زنی، این مطلب را آشکار می‌سازد که همه کوشش‌ها در همکاری بین‌المللی باید از حل یک مسئله چانه‌زنی آغاز شود. صرف نظر از این که آن حوزه خاص کنترل تسلیحات، مذاکرات تجاری، هماهنگ‌سازی نرخ ارز یا معاهدات زیست‌محیطی باشد، همیشه راه‌های بسیاری جهت نوشتن معاهده وجود خواهد داشت که شرایط همکاری را معین می‌کند و کشورهای درگیر مذاکره به طور حتم ترجیحات متعارضی بر سر زیر مجموعه‌ای از این احتمالات دارند (Abdoli and Nakhoda, 2016: pp 4-5).

از نظر توماس شلینگ منازعه بشری منازعه‌ای است که صرفاً به عنوان تضاد نیروهای متخاصم شناخته نمی‌شود بلکه پدیده پیچیده‌تر و ظریف‌تری است که در آن غالباً دشمنی و همکاری به طرز پیچیده‌ای در روابط متقابل رقبا به هم آمیخته و در فعل و انفعال با همند. او منازعه را امری مسلم می‌انگارد ولی ضمناً وجود منافع مشترک میان رقبا را نیز می‌پذیرد. این نظریه یک شیوه رفتار «معقول» را که متوجه بیشینه کردن ارزش‌هاست مفروض می‌انگارد و توجه خویش را بر این واقعیت متمرکز می‌سازد که بهترین گزینه‌ی اقدام برای هر شرکت کننده بستگی به اعمالی دارد که وی انتظار انجام آن را از شرکت کننده دیگر دارد. او همواره تکرار می‌کند که هدف عمده در چانه‌زنی برای هر طرف این است که تعهدات و پای‌بندی‌ها، وعده و وعیدهای خود را چنان در چشم طرف دیگر معتبر جلوه دهد که از دید او نوعی لاف زنی به نظر نرسند. اگر رقیب شما بیندارد که شما راهی برای عقب نشینی خویش باز گذاشته‌اید نه تعهدات و نه تهدیدات شما را جدی نخواهد گرفت (Schelling, 1960). بنابراین، از نظر چشم انداز چانه‌زنی عقلانی، جنگ ابزار ناکارآمد برای حل اختلاف است؛ چرا که هر دو طرف باید هزینه‌های جنگ را بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن و صرف نظر از اینکه کالای عرضه شده قابل تقسیم نیست، باید پرداخت کنند. از این رو تلاش می‌کنند هر دو طرف معامله‌ای دست بیابند که از جنگ اجتناب بشود و زمانی که آن‌ها قابلیت و توانایی مواجهه با رقبای قدرتمند را ندارند ترجیح می‌دهند به هر توافقی که میان آن‌ها انجام می‌شود، برسند. در همین راستا، روسیه در حال حاضر بدین دلیل به چانه‌زنی روی آورده است که توانایی مقابله سیاسی، اقتصادی و نظامی با آمریکا در آینده نزدیک ندارد به همین خاطر در سوریه وارد بحرانی شده است تا نشان دهد آمادگی خود را برای پرداخت هزینه‌های جنگ وسیع‌تر دارد، حتی اگر پایان این بحران شکست قابل انتظار در آینده باشد. روسیه سیاست‌های بی‌ثبات‌کننده‌ای را دنبال می‌کند

¹ . John Nash

² . Thomas Shilling

که نظم موجود در سوریه و دیگر نقاط جهان را به چالش می‌کشاند تا بتواند با چانه زنی سهمی از آینده نظم بین‌المللی داشته باشد.

۲- جهان چند نظمی و خواست‌های بین‌المللی روسیه

ماهیت دنیای چند نظمی آینده به تعداد و ویژگی‌های نظم‌های بین‌المللی که در نهایت آن را پر می‌کنند و به همسویی نظم‌های فردی با الگوهای موجود قدرت، اصول و عمل در سطح خواست‌های جهانی بستگی دارد. در این رابطه مهم است که موارد زیر را در نظر داشته باشیم: قدرت در نظم(های) بین‌المللی تا چه حد مشروع تلقی می‌شود و آیا از طریق رضایت و ترغیب یا از طریق انقیاد و زور حفظ می‌شود؟ اصول نظم(های) بین‌المللی - از جمله تصور آن از زندگی خوب - تا چه اندازه برای اعضای نظم برجسته و جذاب است؟ اعمال نظم(های) بین‌المللی تا چه حد توسط اعضای نظم بین‌المللی از طریق رفتار مناسب هنجار و یا از طریق رویه ثابت در نهادهای رسمی یا غیررسمی حمایت می‌شود؟ ماهیت جهان چند نظمی به حمایت مستمر و ادغام با نهادهای نظم مبتنی بر قوانین موجود و پیوستن آن‌ها به اصل حاکمیت بستگی دارد، از جمله برای کشورهایی - مانند اوکراین و تایوان - که قبلاً بخشی از امپراتوری نظم‌های بین‌المللی فعلی/ در حال ظهور بوده‌اند. موضوع حاکمیت، همان‌طور که با تهاجم روسیه به اوکراین و لفاظی‌ها در مورد اینکه اوکراین یک «دولت واقعی» نیست، بسیار مهم است. جدای از تداوم وجود نظم بین‌المللی لیبرال، جهان چند نظمی جدید شامل ابتکار کمربند- جاده به رهبری چین و نظم اوراسیا به رهبری روسیه نیز می‌باشد. ممکن است نظم‌های دیگری همانند یک بنیاد منطقه‌ای در آفریقا، آسیا یا آمریکای لاتین و به وضوح جاه‌طلبی برای یک نظم شرعی به رهبری اسلامی نیز وجود داشته باشد. هیچ یک از این نظم‌ها هنوز به طور کامل ایجاد نشده و یا حتی توسعه آن قطعی نشده است، اما جاه‌طلبی‌ها برای ایجاد ابتکار کمربند- جاده به رهبری چین و نظم اوراسیا تحت رهبری روسیه به وضوح توسط رئیس جمهور پوتین و رئیس جمهور شی جین پینگ اعلام شده است. واضح‌ترین و جدیدترین بیانیه آن‌ها در مورد نظم‌شان در نشست‌های بود که در ۴ فوریه ۲۰۲۲ در جریان بازی‌های المپیک زمستانی در پکن برگزار شد، جایی که پوتین و شی جین پینگ یک بیانیه مشترک جامع در مورد ورود به دوره نوین امضا کردند که ایجاد نظم‌های بین‌المللی مربوطه به خود را مدون کنند. (Kempe, 2022) این بیانیه مفصل را می‌توان به‌عنوان مانیفست دگرگونی نظم خواند که جزئیات دیدگاه‌های مسکو و پکن در مورد تهدیدات استراتژیک و درک مشترک آن‌ها از دموکراسی و نارضایتی‌هایشان را علیه آنچه به عنوان سلطه آمریکا تحت تک قطبی می‌دانند، شرح می‌دهد.

با این وجود از دیدگاه روسیه آنچه در معرض خطر قرار دارد، صرفاً یک نتیجه منطقی برای فراموشی چالش‌های داخلی یا خارجی نیست، بلکه مهم آینده نظم بین‌المللی است. رهبران روسیه بارها و بارها نارضایتی خود را از نظم بین‌المللی ابراز کرده‌اند و خواستار تغییرات اساسی در این زمینه شده‌اند. این درخواست نه تنها انتقال به یک نظم بین‌المللی چند قطبی است که آمریکا دیگر هژمون جهانی نباشد بلکه احترام به حاکمیت و عدم دخالت در امور داخلی دیگر قدرت‌های بزرگ (از جمله پایان دادن به برنامه کاری دموکراسی آمریکایی) و تصدیق این امر که دیگر قدرت‌های بزرگ قابلیت نفوذ در حوزه جغرافیایی خود را دارا باشند. یوگی لوکیانوف^۱، معاون دبیر شورای امنیت روسیه معتقد است: "ما باید با ایالات متحده بنشینیم و مجدداً مذاکره کنیم" (Russia security council,

¹. Fyodor Lykianov

2016). نارضایتی روسیه از آمریکا و نظم نوین جهانی فقط محدود به گسترش ناتو در اورپا شرقی نیست. لیست شکایت‌ها طولانی است و شامل تمام دوره‌های پس از فروپاشی شوروی است: حمایت نظامی و دیپلماتیک از کوزوو برای جدا شدن از صربستان از اواخر دهه ۱۹۹۰ تا زمانی که استقلال خود را در سال ۲۰۰۸ اعلام کرد اما در مقابل اظهار تردید و مخالفت با مستقل شدن آبخازیا و اوستیای جنوبی در مقابل گرجستان در سال ۲۰۰۸؛ خروج آمریکا از معاهده ضد موشکی بالستیک در سال ۲۰۰۱، حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، حمایت از انقلاب‌های رنگی در منطقه خارج نزدیک پس از فروپاشی شوروی و دخالت در سیاست‌های داخلی روسیه و تحریم‌های چندجانبه به همراه اتحادیه اروپا که کاملاً غیرقابل پذیرش است (Lukyanov, 2011). این تحولات به طور کلی باعث ایجاد محرکی می‌شود که مخالفت با آمریکا و متحدانش به عنوان یک واکنش غریزی بیان نکنیم، با این وجود، دخالت آمریکا در بحران اوکراین که از منظر روس‌ها کاملاً غیر مسئولانه و تجدید نظرطلبانه بود، به عنوان آخرین عامل نارضایتی بیان کرد. همان طور که نیکولای پاتروشف^۱ دبیر شورای امنیت روسیه بیان می‌کند: "کودتا در کیف که با حمایت واضح ایالات متحده بوده است به دنبال الگوی کلاسیک مورد آزمایش در آمریکای لاتین، آفریقا و غرب آسیا بود. اما هرگز چنین آزمایشاتی تا این حد عمیقاً تحت تاثیر منافع روسیه قرار نگرفته است... دخالت آمریکا در بحران اوکراین در چارچوب سیاست جدید این کشور، با هدف تثبیت رهبری آمریکایی در جهان از طریق مهار استراتژیک نفوذ روز افزون فدراسیون روسیه و مراکز دیگر صورت می‌گیرد. از این رو واشنگتن از قدرت ناتو استفاده می‌کند و با فشار سیاسی و اقتصادی در تلاش است تا جلوی هرگونه تغییر خط‌مشی در سیاست‌های متحدان خود را بگیرد. بنابراین روسیه نیاز به یک "معامله بزرگ"^۲ دارد که قدرت آمریکا را محدود کند زیرا این عامل باعث می‌شود که هژمون در رفتار قابل پیش‌بینی‌تر باشد و مانعی برای فراتر رفتن از اقتدار خود را پیدا کند. از این رو روسیه به دنبال یک پیمان امنیت دسته جمعی در اروپا است که به روسیه، آمریکا و کشورهای پیشرو اروپایی متصل بشود (Karaganov, 2014: pp 48-57).

تهاجم روسیه به اوکراین عزم پوتین را برای تحقق بخشیدن به دیدگاه خاص خود برای نظم اوراسیا به رهبری روسیه نشان می‌دهد. اینکه پوتین چشم‌اندازی برای نظم به رهبری روسیه دارد، نباید برای کسی تعجب‌آور باشد، زیرا او آن را مستقیماً در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۰۷ برای نهاد عالی نظم بین‌المللی لیبرال تشریح کرد (Fried & Volker, 2022). ارزیابی نحوه نگرش اعضای فعلی نظم اوراسیا به الگوهای قدرت، اصول و عملکرد آنان دشوار است. اما سوال بزرگ در اینجا این است که آیا نظم اوراسیا می‌تواند به یک نظم بین‌المللی انعطاف‌پذیر تبدیل شود و چگونه روابط آن با سایر نظم‌های بین‌المللی در جهان چند نظامی شکل می‌گیرد؟ در دو بخش بعدی این مقاله دیدگاه پوتین در مورد نظم اوراسیا به رهبری روسیه و اینکه چه پویایی در این نظم وجود دارد و میزان همکاری با این نظم در قبال بحران سوریه را تشریح و تحلیل خواهیم کرد. با تمام تفاسیر می‌توان مدعی بود روسیه به دنبال نظام بین‌الملل چندقطبی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی است و اساس عملکرد خود را در این چارچوب مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی در عرصه نظام بین‌الملل می‌داند. در ادامه پژوهش از نظریه چانه‌زنی در بحران سوریه و اوکراین استفاده می‌شود زیرا روسیه عمیقاً از نظم فعلی بین‌المللی ناراضی است، اما نمی‌تواند با مخالفان قدرتمند خود مقابله کند و

1. Nikolai Petroshev

2. Great Deal

نگرانی‌های خود را حل کند و یک نظم جهانی پایدار ایجاد کند. در همین راستا برخی معتقدند که ناتوانی رهبران یا ضعیف بودن کشورها در نظام بین‌الملل در تعهدات اعتباری خود؛ عاملی برای پیروی این کشورها از شرایط مسالمت‌آمیز حل و فصل مذاکره می‌شود که در همین راستا اختلافات را حل و از جنگ طولانی مدت اجتناب می‌کنند

۳- بحران سوریه و تاثیر بر آینده نظم جهانی

روسیه ولادیمیر پوتین از ورای لنز ارزشی «غرب به عنوان سرچشمه تهدید^۱» به تعریف خود، جهان و پدیده‌های بین‌المللی می‌پردازد. در چارچوب این منطق می‌بایستی حداکثر تلاش را به صحنه آورد تا آمریکا به‌عنوان سمبل و رهبر جهان غرب، فزون‌ترین هزینه‌ها را برای دستیابی به اهداف خود متحمل شود و روسیه در برابر خود گسترده‌ترین استعداد برای تثبیت موقعیت و در صورت امکان تأثیرگذاری در ورای حوزه استراتژیک و منطقه طبیعی نفوذ را کسب نماید. این بدان معناست که در کنار استحکام جایگاه و در دفاع از حوزه نفوذ تاریخی و استراتژیک خارج نزدیک، روسیه می‌بایستی از اشتباهات، ضعف اراده و شکست‌های آمریکا در محیط‌های عملیاتی که این کشور برای خود در منطقه استراتژیک ترسیم کرده، بهره ببرد و فرصت‌های بالقوه را به «زتون^۲» تبدیل نماید (Dehshyar, 2015: pp 18-19).

سوریه قوی‌ترین متحد روسیه در منطقه غرب آسیا است. پایگاه دریایی هر چند کوچک طرطوس نقش مهمی در حمایت از عملیات دریایی روسیه در دریای مدیترانه ایفا می‌کند و نماد مهم حضور روسیه در خاورمیانه است. سقوط دولت بشار اسد ضربه جدی به نفوذ منطقه‌ای روسیه خواهد بود و همچنین شهرت روسیه را به عنوان یک شریک قابل اعتماد در میان متحدان روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان یک کشور قدرتمند کاهش خواهد داد (Stepanova, 2019: p 12). بنابراین مداخله نظامی روسیه ترکیبی از انگیزه‌های ژئواستراتژیک، امنیت ملی، وضعیت قدرت و اقتصادی انجام شده است. مسکو به دنبال جلوگیری از تغییر رژیم دیگری به دست ایالات متحده، حفظ پایگاه نظامی روسیه در این کشور و جلوگیری از تبدیل شدن منطقه به پایگاهی برای اسلام‌گرایی افراطی و جنبش‌های شورشی به کشورهای پسا شوروی بود. رهبران روسیه مطمئن بودند که ایالات متحده به دنبال سیاست تغییر رژیم می‌باشند؛ طبق مقامات ارشد روسی، واشنگتن نه تنها مسئول انقلاب‌های رنگی در فضای پسا شوروی، بلکه مسئول بهار عربی نیز است. بنابراین، روسیه برای جلوگیری از تغییر رژیم دیگری به دست آمریکا در یک دولت دوست و مقابله با افزایش نفوذ و قدرت آمریکا در مناطق مهم استراتژیک، در بحران سوریه مداخله کرد. علاوه بر این، روسیه به دنبال کسب جایگاهی در مسائل بین‌المللی دیگر، به نمایش گذاشتن وضعیت قدرت بزرگ خود و وادار کردن غرب به برخورد با آن به عنوان یک قدرت برابر بود. همچنین ملاحظات اقتصادی ممکن است بخشی از انگیزه‌های مسکو بوده باشد. روسیه ممکن است به دنبال جلوگیری از دست دادن سرمایه‌گذاری و کسب پایگاه اقتصادی در فرآیند بازسازی بوده باشد (Vogel, 2023: p 12). از سوی دیگر سوریه تنها دولت وابسته روسیه در خاورمیانه است و روسیه مشتاق است که نشان دهد همچنان یک نیروی مهم در سطح جهان و منطقه است. از این رو، رهبران روسیه استدلال کرده‌اند که ایالات متحده و متحدان غربی آن تهدید تروریسم و مداخلات بشردوستانه را به عنوان پیش فرض برای ارتقاء منافع ژئوپلیتیک

¹. The West is the Source of the Threat

². Chip

و ایدئولوژیک خود، گسترش دموکراسی در منطقه، از بین بردن رژیم ضد غربی و مقابله با تأثیر رو به رشد قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران بوجود آورده‌اند.

اما بسیاری در غرب تصمیم روسیه برای مداخله نظامی را انحراف افکار عمومی برای تغییر توجه از بحران‌های داخلی و منطقه‌ای منجمله بحران اوکراین به سوی غرب آسیا می‌دانستند. حتی برخی از تحلیل‌گران تاکنون به این نتیجه رسیده‌اند که مسکو عمداً به شهروندان سوری حمله می‌کند تا هجوم پناهندگان به اروپا را به وجود بیاورد و به طور هدفمند بحران پناهندگی را به عنوان عاملی برای اضمحلالی و یا حتی فروپاشی اروپا رغم بزند (Snyder, September 30, 2015). برخی دیگر از صاحب‌نظران غربی، هدف و انگیزه واقعی سیاست مسکو در قبال دمشق دستیابی به پیروزی در این کشاکش نیست؛ بلکه قصد دارد تا به پیمانی با آمریکا دست پیدا کند که منافع مسکو در آینده نظم جهانی تامین کند و نقشش به عنوان یک بازیگر مهم بین‌المللی تثبیت شود. برخی دیگر از مفسران سیاسی بر این باور هستند، رهبران کرملین با حضور پررنگ خود در پهنه بحران سوریه و دفاع از آن در قبال مخالفان و کانون‌های تهدیدزا سعی دارند تا جایگاه و نقش بازیگری خود را در منطقه غرب آسیا تحکیم بخشند و از این رهگذر، هژمونی خود در سطح جهانی تقویت نمایند؛ چراکه از دیدگاه روس‌ها، جامعه جهانی با ضعف عمومی و مشهود آمریکا و ظهور اقتصادهای رو به رشد مانند چین، برزیل، هند و آفریقای جنوبی به سمت دنیای چندقطبی^۱ در حال حرکت است (kolae and sedaghat, 2017: p 218).

مسائل مربوط به امنیت داخلی روسیه، منافع ژئوپلیتیک و تمایل این کشور برای ارتقای دستورالعمل‌هایی برای ثبات جهانی، در محاسبات روسیه در مورد سوریه بسیار برجسته شده است. روسیه امیدوار است اقداماتش در سوریه برخی از آسیب‌هایی را که به شهرتش در اوکراین وارد شده است، فراموش شود و این کشور از انزوای بین‌المللی خارج گردد. از این رو، روسیه از حملات نظامی در سوریه چند هدف داشته است. ۱- روسیه مداخله نظامی خود را به منظور کسب جایگاهی در نظام بین‌الملل و به دست آوردن قدرت مذاکره در مورد مسائل بین‌المللی دیگر انجام داد. روابط بین غرب و فدراسیون روسیه از سال ۲۰۱۴ به پایین‌ترین نقطه رسید و تعامل و همکاری کاهش یافت. بنابراین، مسکو ممکن است به دنبال نقش مهم در مسئله سوریه بوده باشد تا از آن برای تأثیرگذاری و نفوذ در غرب در مناطق دیگر استفاده کند. با وجود رابطه در حال فروپاشی در مورد اوکراین، رئیس‌جمهور ایالات متحده باراک اوباما و رئیس‌جمهور روسیه ولادیمیر پوتین دو ملاقات رسمی در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ داشتند و روسیه توانست ایالات متحده را به عنوان یک شریک برابر سر یک میز قرار دهد. بنابراین، کرملین موفق شد وضعیت خود را به عنوان یک بازیگر مهم خارج از منطقه خود را نشان دهد. ۲- عملیات مسکو به صورت جزئی برای مبارزه با داعش و جلوگیری از تهدید گروه‌های تروریستی بود. از دهه ۱۹۹۰، کرملین در مبارزه با اسلام‌گرایی افراطی بوده است و سوریه یک سد موثر علیه گسترش گروه‌های تروریستی بوده است. با فروپاشی دولت سوریه اسد و رشد گروه‌های تروریستی همانند داعش، آشوب می‌توانست به فضای پس از شوروی گسترش یابد زیرا جنگجویان باتجربه اسلام‌گرا می‌توانستند به قفقاز شمالی وارد شوند. ۳- دمشق در سیاست انرژی روسیه نقش دارد. مسکو سعی می‌کند از توسعه جدیدی از صادرکنندگان به بازار اروپا جلوگیری کند. کشورهای عربی در یک موقعیت استراتژیک قرار دارند و می‌توانند به قطب انتقال نفت و گاز به سمت ترکیه و اروپا تبدیل شوند. این تهدید باعث کاهش اثرگذاری روسیه نسبت به اروپا می‌شد، در همین راستا

هنگامی که قطر پروژه جدیدی را برای ارسال گاز به صورت مستقیم از عربستان، اردن و سوریه به ترکیه ارائه داد، دولت سوریه تحت فشار مسکو، از شرکت در این پروژه انصراف داد و حتی با حمایت از بشار اسد و جلوگیری از تغییر رژیم، روسیه توانست از توسعه خطوط لوله جلوگیری کند (Trenin, 2018: p 44). از طرف دیگر، پوتین در یک سخنرانی در سازمان ملل هفته قبل از آغاز مبارزات انتخاباتی سوریه، خواستار تشکیل یک ائتلاف بزرگ‌تر بین‌المللی برای مبارزه با داعش و تهدید بزرگ‌تر تروریسم نسبت به جامعه جهانی بود. همانند ائتلاف ضد هیتلر که طی جنگ جهانی دوم ظهور کرد، "می‌تواند یک طیف وسیعی از نیروها را که به مقاومت وسیع در برابر کسانی که همانند نازی‌ها، بذر شر و نفرت از بشریت را متحمل می‌شوند، متحد کرد. با تمام اوصاف "ولادیمیر فولروف^۱، تحلیلگر سیاسی برجسته روسیه، می‌نویسد: "استفاده از نیروی نظامی در غرب آسیا باید ادعاهای روسیه را نسبت به وضعیت قدرت جهانی خود، به جای "قدرت منطقه‌ای" مشخص کند. این امر به روسیه امکان می‌دهد از سیاست سوریه نه تنها برای پیشبرد منافع فوری خود، بلکه همچنین برای بهبود وضعیت قدرت در چشم ایالات متحده و سایر قدرت‌های بزرگ، به عنوان تلاش برای تحمیل یک "معامله بزرگ" در مورد دستورالعمل بین‌المللی آینده نظم جهانی استفاده کند. از این رو، دیمیتری سوسولف مداخله سوریه را به عنوان باز شدن یک "جبهه دوم"^۲ در مبارزه با نظم جهانی می‌داند (نخستین جبهه در اوکراین). که اگر مداخله در آن موفق شود، "روسیه قادر خواهد بود شرایط نابرابر خود با غرب را به پایان برساند و خود را به عنوان یکی از رهبران فرماندهی جدید بین‌المللی تبدیل کند (Suslov, 2016). در واقع، یکی از مهمترین اهداف سیاست خارجی روسیه در سال‌های اخیر اثبات این امر بوده است که در حل مسائل اصلی جهانی نمی‌توان فدراسیون روسیه را نادیده گرفت. از این رو مداخله روسیه در سوریه به این کشور کمک کرده است تا به اهداف جدید جهانی خود برسد و موقعیت چانه زنی خود را نسبت به ایالات متحده بهبود بخشد. باراک اوباما، که قبلاً روسیه را به عنوان "قدرت منطقه‌ای" که اقتصادش "در خفا" بود، رد کرد. به شدت اعتراف کرد که روسیه یک ابرقدرت نظامی با نفوذ جهانی است و ایالات متحده باید با روسیه برای حل مشکلات جهانی مانند بحران سوریه همکاری داشته باشد (Moscow Times, 2015).

نتیجه‌گیری

نوشتن در مورد تحولات سیال پیرامون همیشه دشوار بوده است و لزوماً شامل درجه‌ای از عدم اطمینان و قطعیت در درون خود هستند. با این وجود، پس از دخالت نظامی روسیه در سوریه و همچنین پس از امضای بیانیه «دوره نوین» بین پوتین و شی جین پینگ، تصویر بسیار واضح‌تری از اینکه چه نوع دنیای چند قطبی در پیش است آشکار شده است. با توجه به اینکه منطبق آنارشی روابط بین‌المللی را تعیین می‌کند، ماهیت جهان چند قطبی به این بستگی دارد که آیا روابط بین‌المللی در حال ظهور مبتنی بر تعارض، رقابت یا همکاری خواهد بود و تا چه اندازه نهادها و چندجانبه جهانی و حاکمیت قانون همچنان در این دنیا فعال خواهند بود. در همین راستا، در قلب درگیری‌های سوریه به خوبی مسئله چانه‌زنی را می‌توان مدنظر قرار داد: روسیه به شدت از نظم فعلی بین‌المللی ناراضی است اما بوسیله معامله بزرگ (پیمان امنیتی بین‌المللی، پایان دادن به سلطه آمریکا

^۱ Vladimir Folovorov

^۲ Second Front

و ناتو در اروپا، پذیرش حوزه نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای در منطقه مورد نفوذ) می‌تواند مشکلات دوجانبه را با چانه‌زنی و بوسیله توافقنامه پایدار حل و فصل کند. از این رو، طرح روسیه برای به تعادل کشیدن اوراسیا از طریق یکپارچگی و قاطعیت قابل توجه در مورد بحران‌های پیش رو غربی‌ها را وادار کرده است که پس از جنگ سرد دوباره پای میز مذاکره بنشینند. از طرف دیگر درگیری در سوریه و فرصت به دست آمده برای نجات دولت قانونی سوریه و تثبیت کردن حضور خود در خاورمیانه به عنوان عامل ضروری برای افزایش چانه‌زنی در مورد نظام آینده جهانی و تجدید نظر نظم بین‌الملل فعلی، قدرت روس‌ها در سیاست بین‌الملل را بهتر منعکس کرده است. اگرچه سیاست‌های بایدها ممکن است کرملین و کاخ سفید را به سمت تعامل بیشتر در مورد مسائل حاد آمیز سیاست جهانی سوق دهد، اما، اندک نشانه‌ای مبنی بر همگرایی موقت در روابط دو طرف مشاهده شده است. این امر نشان می‌دهد که هیچ یک از مشکلات بنیادین بین روس‌ها و آمریکایی‌ها به سرعت قابل حل نخواهد بود. در عین حال برای بایدها مشکل خواهد بود که روسیه را متقاعد کند که ایالات متحده با هر گونه امتیازاتی که ممکن است به روسیه در مورد آینده نظم جهانی ارائه دهد، پایبند خواهد ماند. دیدگاه‌های سیاست خارجی، تاریخچه معاملات تجاری و سبک رهبری شخصیتی او را یک شریک مذاکره غیرقابل پیش‌بینی نشان می‌دهد. آیا بایدها احساس می‌کند موظف است هر گونه وعده‌هایی را که به روسیه می‌دهد، در شرایطی که تغییراتی میدانی در حوزه بحران اوکراین و سوریه شاهد باشیم به آن پایبند باشند، یا به نظر آمریکایی‌ها تغییر در سیاست بین‌الملل امکان‌پذیر نیست؟

منابع و مأخذ

Abdoli, Kahraman and Nakhada, Mohammad Javad (2016), "politicization in international cooperation with the approach of repeated game theory and its career in OPEC". Public Policy, Volume 2, Number 1, pp. 27-9. (in persian).

Carlson, Brian and Sophie-Charlotte Fischer, Boas Lieberherr, Névine Schepers(2023), China, Russia, and the Future of World Order. STRATEGIC TRENDS 2023 is also electronically available at: www.css.ethz.ch/publications/strategic-trends.

Dehshyar, Hossein (2014), "Syrian crisis: America's strategic ambiguity and Russian opportunism". Researches of international relations, first year, number 17, pp. 43-68(in persian).

Erickson, Andrew(2023), "Friends with 'No Limits'? A Year into War in Ukraine, History Still Constrains Sino-Russian Relations," Fairbank Center for Chinese Studies, Harvard University, Blog, 21.02.2023.

Fried, D., & Volker, K. (2022). The speech in which Putin told us who he was. Politico. <https://www.politico.com/news/magazine/2022/02/18/putin-speechwake-up-call-post-cold-war-order-liberal-2007-00009918>.

Karaganov, Sergei (2014) "Russia and the U.S.: A Long Confrontation?", Russia in Global Affairs, Vol. 12, No. 3, Pp. 48-57.

Kasparov, Garry (2015), Winter Is Coming: Why Vladimir Putin and the Enemies of the Free World Must Be Stopped. New York: Public Affair.

Kempe, F. (2022). The world's top two authoritarians have teamed up. The US should be on alert. <https://www.atlanticcouncil.org/content->

series/inflection-points/theworlds-top-two-authoritarians-have-teamed-up-the-us-should-be-on-alert/.

Lukyanov, Fyodor (2011), "The Reckless West", Available at: <http://eng.globalaffairs.ru/redcol/The-reckless-West-15267>. (Accessed on: 02.06.2018)

Putin, V. (2022). Address by the President of the Russian Federation. <http://en.kremlin.ru/events/president/news/67828>.

Schelling, Thomas. (1960), *the Strategy of Conflict*, Massachusetts, Harvard University Press

Stepanova E. (2019). Regionalization as the key trend of Russia's policy on Syria and in the Middle East. In: *Russia's Policy in Syria and the Middle East*. Ed. Marlene Laruelle. Central Asia Program Paper no. 212. Washington D. C.: Institute for European, Russian and Eurasian Studies, George Washington University. P. 11–15.

Suslov, Dmitry (2016), "US–Russia Confrontation and a New Global Balance", *Strategic Analysis*, Vol. 40, No. 6, Pp. 547–560.

Timothy Snyder (2015), "The Real Reason Russia is Helping Syria", *Time*, Available at: <http://time.com/4054941/putin-russia-syria/>, (Accessed on: 09.05.2018)

Trenin D. (2018). *What Is Russia Up to in the Middle East*. Cambridge: Polity Press.

Vatani, Mehrdad and Astvar, Majid (2023), *Ukraine crisis in the light of American liberal hegemony*. *World Politics Scientific Quarterly*, twelfth volume, second issue, summer. (in persian).

Vogel, Amin(2023), *RUSSIAN–IRANIAN–TURKISH TRILATERAL RELATIONS IN THE SYRIAN CIVIL WAR*. DOI: 10.20542/2307-1494-2023-1-76-110.

دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران
و نگاه به اوراسیا

تأثیر عملیات ویژه روسیه در اوکراین بر کاهش آثار منفی تحریم‌های یکجانبه علیه ایران؛ با نگاهی به گروه بریکس

دانیال رضاپور^۱، روح‌الله منعم^۲

۱ استادیار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان، danyalrezapoor@gmail.com

۲ استادیار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

چکیده

نظم جهانی مبتنی بر قوانین لیبرالی بیش از یک دهه است که در حال دگرگونی است و نظم‌های بین‌المللی جدیدی در حال ظهور هستند. در این زمینه، عدم همراهی کشورهای جنوب جهانی با استراتژی‌های غرب مصداق عینی جهان چندنظمی و نشان‌دهنده واقعیت کنونی جهان است. جنگ روسیه و اوکراین یکی از این تحولات است که از زمان حادث شدن آن در فوریه ۲۰۲۲ به یکی از نشانه‌های موید واقعیت کنونی جهان بدل شده است. داده‌های موجود نشان می‌دهد آمریکا و دیگر کشورهای مدافع نظم لیبرال نتوانسته‌اند مهمترین قدرت‌های نوظهور عضو سازمان بریکس را چه در ساحت مادی و چه در ساحت معنایی کاملاً سیاست‌های خود در قبال جنگ همراه سازند. از سوی دیگر ایران یکی از مدافعان تغییر در نظام بین‌الملل است و با ادبیات اصلاحی خود یکی از منادیان و متقاضیان اصلی تغییر در نظم غرب‌محور جهان بوده است. برای ج.ا. ایران، گروه بریکس واجد ارزش سیاسی قابل توجه و امکانات بالقوه دراز مدت اقتصادی و سیاسی است. لذا پژوهش حاضر درصدد است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی ضمن ارزیابی بریکس در نظم نوین جهانی، به این سوال پاسخ دهد که اعضای بریکس چه سیاست‌ها و الگوهای رفتاری را در قبال جنگ روسیه و اوکراین در پیش گرفته‌اند و آیا این الگوی رفتاری چشم‌اندازی را برای ایران که به تازگی (سال ۲۰۲۴) به عضویت این سازمان درآمده برای دور زدن تحریم‌های یکجانبه و کاهش آثار منفی آن‌ها در پی خواهد داشت؟ بر پایه یافته‌های تحقیق، اعضای موسس بریکس گرچه به دلایلی چون کثرت منافع مادی داخلی و ایده‌های اجتماعی متفاوت همکاری در چارچوب نظم مستقر و نهادهای پولی و مالی مولد آن را حفظ کرده‌اند اما راهبرد کلان‌تر تقلیل نفوذ سیاسی و امنیتی گفتمان لیبرال را نیز دنبال می‌کنند. از این‌رو، عمدتاً از سیاست‌های کشورهای غربی در قبال این جنگ از جمله ارائه کمک‌های نظامی گسترده به اوکراین و اعمال تحریم‌های سنگین علیه روسیه پیروی نکرده‌اند. این الگوی رفتاری چشم‌اندازی برای مشروعیت‌های از رژیم‌های تحریمی و فرصتی برای کاهش آثار تحریم‌ها یکجانبه برای ایران به عنوان یک عضو جدید این سازمان فراهم می‌سازد.

واژگان کلیدی: اتحادیه اوراسیا، بریکس، روسیه، جنگ اوکراین، ایران، تحریم‌های یکجانبه.

مقدمه

جنگ روسیه با اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ یک آزمون جدید برای کارایی نظم بین‌الملل لیبرالی محسوب می‌شود. جهان غرب به رهبری آمریکا که واضعان و حاملان نظم لیبرال محسوب می‌شوند و کلان روایت‌ها در مورد دشمن، دوست، متجاوز و شیوه‌های کنترل نظم را تولید و بازسازی می‌کنند به سرعت حمایت تمام‌عیار خود از اوکراین را اعلام کردند و مقاومت در برابر روسیه به عنوان دشمن متجاوز را راهبرد اساسی خود قرار دادند و از سایر کشورها درخواست کردند که ضمن ارائه حمایت‌های

نظامی، دفاعی، اقتصادی، حقوقی و گفتمانی از اوکراین با تحریم‌های سنگین علیه روسیه متجاوز نیز همراهی نمایند. در مقابل، برخی از کشورهای جنوب جهانی در برابر این پدیده به جای همراهی و تبعیت از راهبرد غرب، عمدتاً یا موضع بی‌طرفی اتخاذ نموده یا در برخی موارد با خاطرات جنگ سرد که هنوز در ذهنشان تازه است، تمایل دارند که متحد قدیمی خود روسیه را نسبت به ایالات متحده با دیدی مطلوب‌تر نگاه کنند. این همان چیزی است که مکرون هنگام سخنرانی در کنفرانسی برای بحث در مورد آینده دموکراسی در ماه سپتامبر ۲۰۲۲ مورد اشاره قرار داد و تصریح نمود که «اکثریت مردم در بخش‌های کمتر توسعه‌یافته جهان از نظر جمعیت‌شناختی همراه با غرب از اوکراین حمایت نمی‌کنند» این ممکن است برای غرب تاسف‌بار و برای اوکراین یک تراژدی باشد (Cohen, 2022).

در این چارچوب، موضع اعضای بریکس به عنوان نهادی که ماهیتاً در خلاف جهت نظم لیبرال شکل گرفته در قبال این تحول یعنی جنگ روسیه با اوکراین تا حدودی تابعی از درک این کشورها از نظر منافع مطلوب بین‌المللی است. از منظر روسیه، چین و دیگر کشورهای حوزه بریکس، نظم بین‌المللی باید سه هدف را پیش ببرد. اول اینکه نظم باید برای دولت‌های اقتدارگرا جایی امن باشد و نباید در پی دموکراتیک کردن آن‌ها در طول زمان برآید. نظام حکومتی که یک کشور انتخاب می‌کند، تنها به خود آن کشور مربوط است. دوم اینکه نظم بین‌المللی باید محدودیت‌هایی بر قدرت‌های غربی، خصوصاً قدرت آمریکا، وضع کند و سوم بحث حوزه‌های نفوذ است: روسیه، چین، هند باور دارند که محور نظم، مفهومی وستفالیایی است که از طریق شورای امنیت سازمان ملل ابراز شده است. از این نقطه نظر، قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای دارای منابع مشروعی از جمله نقش مسلط در مناطق همجوار خود هستند. در این راستا، در سال‌های اخیر مدل‌های مانند "پاکس سینیکا-چین"، "پاکس روسیکا-روسیه"، "پاکس ایندیکا-هند" نامگذاری شده‌اند (روحی دهبینه، ۱۴۰۰: ۱۱).

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اعضای بریکس در عمل چه سیاست‌ها و الگوهای رفتاری را در قبال جنگ روسیه و اوکراین به ویژه در حوزه تحریم‌ها در پیش گرفته و با توجه به عضویت اخیر ایران در سازمان بریکس، این الگوی رفتاری چه ظرفیت‌ها و چشم‌اندازی را برای غلبه بر آثار منفی تحریم‌های یکجانبه به همراه دارد؟ استدلالی که این مقاله مطرح نموده این است که اگرچه کشورهای عضو بریکس متأثر از شاخصه‌ها و عوامل داخلی همچنان در چارچوب نظم مستقر و نهادهای پولی و مالی مولد آن فعالیت می‌کنند اما راهبرد کلان‌تر بازنگری در نظم لیبرال را نیز پیگیری می‌کنند و به این دلیل عمدتاً از راهبرد کشورهای غربی در قبال جنگ روسیه و اوکراین یعنی ارائه کمک‌های نظامی گسترده به اوکراین و همراهی تمام‌عیار با تحریم‌های سنگین علیه روسیه تبعیت کامل ننموده‌اند. این الگوی رفتاری نشان می‌دهد که سازمان بریکس ظرفیت مشروعیت‌زایی از رژیم‌های تحریمی یکجانبه را دارد و با توجه به عضویت ایران در این سازمان می‌تواند به عنوان بستری برای کاهش آثار تحریم‌ها علیه ایران مورد استفاده قرار گیرد.

۱- پیشینه پژوهش

در پیشینه تحقیق یاروسلاو در مقاله "گسترش بریکس؛ جغرافیاها و حوزه‌های جدید همکاری." معتقد است که اکثر اهداف راهبردی این گروه در این چند سال چالش‌هایی در قبال ساختار نظم جهانی غربی بوده است و نحوه ساختن بازنمایی مثبت در مورد اهداف جهانی‌شان مورد مطالعه قرار نگرفته است. نگارنده با انجام یک تحلیل محتوای موضوعی بر اساس کدگذاری اهداف اصلی موسسان

بریکس، مشخص می‌کند که کشورهای عضو به طور مثبت از نقش مشارکتی خود در حل مشکلات جهانی بدون ذکر هرگونه اختلاف داخلی صحبت می‌کنند و به موازات آن، نهادهای غربی را در استراتژی ارتباطی خود به صورت منفی معرفی می‌کنند (Yaroslav, 2024).

آزروود و همکاران در مقاله "بریکس در حال تحول و نظم جهانی در حال تغییر" معتقد هستند تأسیس مؤسسات اقتصادی، سیاسی و مالی بین‌المللی جدید توسط اقتصادهای نوظهور با موجی از علاقه به نحوه رشد نسبی آن‌ها در تغییر نظم جهانی همراه بوده است. علاوه بر این، استقرار تجارت بین‌المللی جدید و سیستم‌های تسویه پرداخت‌ها نیز ممکن است شاهد توزیع مجدد جغرافیایی قابل توجهی از خدمات برای گروه بریکس باشد که در آن اقتصادهای غربی در حال حاضر مسلط هستند (Azevedo et al, 2024).

پژوهشگران موسسه تاهی در گزارش راهبردی "ساختن بلاکی برای اتصال در جهان بهتر" مطالعه خود را با روش‌های ترکیبی و شاخص‌های کمی مانند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (داخلی و بیرونی) و حجم تجارت (واردات و صادرات) قبل و بعد از پیوستن کشورها به بریکس می‌باشد. این مطالعه نشان داد که برزیل و آفریقای جنوبی عضویت خود در بریکس را متفاوت درک می‌کنند. اگرچه آفریقای جنوبی سرمایه‌گذاری زیادی در کشورهای آفریقایی انجام داده و گفت‌وگو بین بریکس و کشورهای منطقه‌ای آن را تقویت کرده است، برزیل رویکرد بین‌المللی تری را در تلاش برای جلب متحدانش در شمال جهانی دنبال کرده است و در تحلیل نهایی، علاقه چندانی در قبال همکاری با جنوب سیاسی ندارد (Taihe Institute, 2024). از بین این آثار، مقاله آخر بیشترین شباهت را با این نوشتار دارد. با این تفاوت که در این نوشتار به زمینه‌های ژئوپلیتیکی ایجاد رقابت جنوب سیاسی از منظر رویکرد اجتماعی در قبال جنگ روسیه در اوکراین پرداخته می‌شود. سایر آثار روابط گروه بریکس و نظم بین‌المللی غربی را در یک کل منسجم مانند تحریم‌های یکجانبه دول غربی در قبال ج.ا. ایران بررسی نکرده‌اند، این هم هدفی است که نوشتار با استفاده از رهیافت اجتماعی در پایان نوشتار دنبال می‌کند.

دومین همایش بین‌المللی

۲- چارچوب نظری

برای درک سیاست دوسوگرای اجماع جنوب که بین نظم جهانی غرب و نهادها و سیاست‌های جایگزین در نوسان است، بررسی سیاست داخلی کشورها ضروری است. این پژوهش مدعی است که استراتژی دوگانه حفظ روابط نزدیک با غرب و در عین حال دنبال کردن مسیرهای جایگزین برای نظم جهانی در عین حال، پیامد کثرت خواسته‌های داخلی جامعه (رویکرد اجتماعی) نسبت به دولت‌ها است. بنابراین، این مقاله از «رویکرد اجتماعی» به‌عنوان چارچوب نظری تحقیق استفاده می‌کند. رویکرد اجتماعی ایده‌های مبتنی بر ارزش داخلی رأی‌دهندگان، منافع مادی گروه‌های لابی و مقررات رسمی برای توضیح ترجیحات دولتی متمرکز می‌باشد (Schirm, 2013). این دیدگاه بر این فرض استوار است که سیاستمداران دولتی و اپوزیسیون برای موفقیت در انتخابات تلاش می‌کنند و به خواسته‌های رأی‌دهندگان و گروه‌های لابی پاسخ خواهند داد. رویکرد اجتماعی از نظریه‌های دیگر روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل مانند نظریه لیبرال (Moravcsik, 2008) و همچنین بعد داخلی نهادگرایی تاریخی و نظریه‌های عقیدتی (Fioretos, 2011: 380) که بر منافع مادی داخلی، نهادها و انتظارات فکری به عنوان متغیرهای توضیحی متمرکز هستند، استفاده می‌کند. رویکرد اجتماعی هر سه متغیر فوق را در نظر می‌گیرد و فرضیه‌هایی را در مورد ارتباط آن‌ها در شکل

دادن به ترجیحات دولتی پیشنهاد می‌کند. به‌طور خلاصه، این رویکرد مدعی است که منافع مادی زمانی اهمیت دارد که ابتکارات سیاستی بر گروه‌های سازمان‌یافته و مهم اقتصادی (مانند بخش صادرات) تأثیر بگذارد و ملاحظات مادی در مورد هزینه‌ها و منافع باعث ایجاد لابی قوی می‌شود. از سوی دیگر، انتظارات ارزش‌آمیز رأی‌دهندگان هنگامی که به سؤالات اساسی و برجسته در مورد نقش دولت در سیاست اقتصادی خارجی (مانند خودمختاری ملی) مربوط می‌شود، اهمیت دارد. علاوه بر توسعه فرضیه‌ها برای متغیرهای فردی که به‌طور خلاصه در اینجا ترسیم شده است، رویکرد اجتماعی نقش همسویی‌های فکری-مادی را در شکل‌دهی ترجیحات دولتی مفهوم‌سازی می‌کند (Schirm, 2020: 408) با توجه به کثرت ایده‌ها و منافع در جوامع، هر دو نیرو به‌طور قابل قبولی می‌توانند نه تنها رقابت کنند، بلکه اهداف مشترکی نیز داشته باشند و بنابراین، عملاً از نظر سیاسی در شکل‌دهی ترجیحات دولتی همسو شوند. همسویی‌های مادی-ایده‌ای به‌عنوان عملکرد موازی انتظارات ایده‌آلانه گروهی از رأی‌دهندگان و منافع مادی گروه‌های لابی تعریف می‌شوند که سیاست‌های مشابهی را از دولت طلب می‌کنند و بنابراین عملاً با توجه به تمایل به جهت‌گیری سیاست معین هماهنگ می‌شوند. همسویی‌های مادی-ایده‌ای می‌توانند با دیگر صف‌بندی‌های مادی-ایده‌ای که سیاست متفاوتی از دولت دارند رقابت کنند.

در مجموع، رویکرد اجتماعی معتقد است که سیاست بین‌الملل منعکس‌کننده خواسته‌های اجتماعی است، زیرا دولت‌ها ثابت می‌کنند که به منافع مادی گروه‌های لابی و انتظارات ایده‌آل‌آمیز رأی‌دهندگان برای باقی ماندن در سمت خود پاسخ می‌دهند. این امر به‌ویژه برای نظام‌های سیاسی دموکراتیک صادق است، اما به‌طور قابل قبولی برای رژیم‌های استبدادی نیز صادق است، که بقای سیاسی آن‌ها نیز به توانایی آن‌ها در تأمین حمایت از طریق مشارکت گسترده اجتماعی در توسعه موفق اقتصادی یک کشور بستگی دارد. بنابراین، هر تحلیلی از سیاست بین‌الملل باید فراتر از ساده‌سازی آن به‌عنوان تعامل بین دولت‌ها باشد و مبانی اجتماعی ترجیحات بازیگران دولتی نیز باید مورد بررسی قرار گیرد و این تحقیق تصویر پیچیده‌تری از همکاری و درگیری بین‌المللی را نشان می‌دهد که ناشی از کثرت ایده‌های ارزشی و منافع مادی در سیاست داخلی کشورهای غربی و قدرت‌های نوظهور است.

۳- اجماع جنوب در مقابل اجماع غرب در قبال بحران ۲۰۲۲ اوکراین

جنگ روسیه و اوکراین نه تنها باعث آسیب فراوان به زیرساخت‌های حیاتی اوکراین شد بلکه عملاً بلوک‌بندی بزرگی از نظم جهانی را نمایان ساخت. چندین کشور اروپایی، آمریکای شمالی و آسیای شرقی بیش از گذشته به یکدیگر نزدیک شده‌اند و تحریم‌های سختی را علیه روسیه وضع و از اوکراین با کمک‌های تسلیحاتی و مالی حمایت کردند. در حالی که ناتو قبل این بحران به علت عدم فعالیت مثبت بین‌المللی توسط امانوئل مکرون دچار "مرگ مغزی" شده بود (The Economist, 2019) اما اکنون یک هدف و استراتژی تقویت شده دارد و در این برهه زمانی حتی دو عضو جدید یعنی فنلاند و در آینده نزدیک سوئد را به خود اضافه خواهد کرد. ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری جو بایدن عزم مالی، نظامی و سیاسی خود را به رهبری بین‌المللی برای حمایت از اوکراین نشان داده است عملی که در زمان ریاست جمهوری‌های پیشین آمریکا، دونالد ترامپ- باراک اوباما، دور از ذهن به نظر می‌رسید. حتی دولت آلمان خود را موظف به حفظ کردن "ساختار نظم جهانی" (Scholz, 2022) ناشی از تهاجم روسیه می‌دانست و وعده تحویل سلاح‌ها

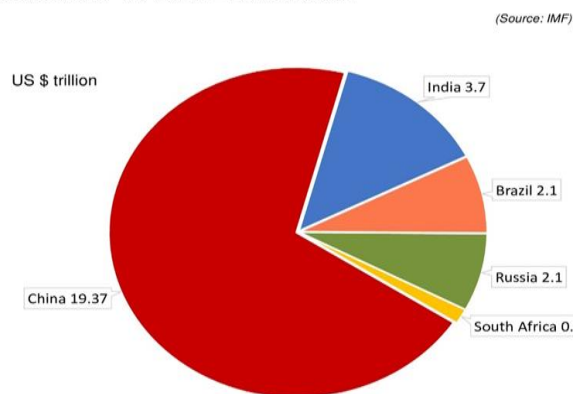
را هرچند با تردید، صادر کرد. در مجموع، تحریم‌های شدید روسیه و تامین تسلیحات و همچنین کمک‌های مالی به اوکراین، اتحاد کشورهای را که اصول تمامیت ارضی، دموکراسی، اقتصاد بازار و حل و فصل مسالمت‌آمیز درگیری‌ها را به اشتراک می‌گذارند، تقویت کرد. این اجماع غرب از آمریکای شمالی در اروپا به ژاپن، کره جنوبی، تایوان، نیوزیلند و استرالیا رسیده است. اما روسیه یک کشور منزوی بین‌المللی نیست. اکثر کشورهای آفریقایی، آمریکای لاتین، آسیایی و خاورمیانه از تحریم‌های غرب علیه روسیه و حمایت از اوکراین پیروی نکردند. علاوه بر این، بسیاری از این کشورها از محکومیت تجاوز روسیه توسط مجمع عمومی سازمان ملل خودداری کردند، آنان روابط نزدیک اقتصادی، سیاسی و (تا حدی) نظامی با روسیه داشته‌اند و از تصورات غربی از نظم جهانی فاصله گرفته‌اند (Aust and Geiges, 2022). در مارس ۲۰۲۲، ۱۴۱ کشور عضو با قطعنامه سازمان ملل در محکومیت حمله روسیه به اوکراین موافقت کردند. ۳۵ کشور رای ممتنع و پنج کشور رای منفی دادند (۱۲ کشور غایب). در اکتبر ۲۰۲۲، پس از هشت ماه از جنگ روسیه و اوکراین، تنها دو عضو دیگر سازمان ملل بر قطعنامه‌ای در محکومیت جنگ روسیه تأیید کردند: ۱۴۳ رای (۳۵ رأی ممتنع، پنج رأی منفی). در فوریه ۲۰۲۳، قطعنامه سازمان ملل متحد که خواستار خروج روسیه از اوکراین بود، ۱۴۱ رای "آری" و ۷ رای "نه" و ۳۲ رای ممتنع به دست آورد. این نشان می‌دهد که جبهه‌بندی سیاسی در سازمان ملل در یک سال جنگ تغییری نداشته است (News.UN.Org, 2023-2022).

گروه بریکس که برگرفته از قدرت‌های نوظهور جنوبی برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی است در سال ۲۰۱۱ به این نام مرسوم شد و شکل جهانی‌تر به خود گرفت. راهبرد کشورهای عضو بریکس در قبال «اجماع جنوب» و در مورد جنگ روسیه در اوکراین مهم است زیرا موضع کشورهای بریکس به وضوح با سیاست غرب متفاوت است. جمهوری خلق چین در سازمان ملل رای ممتنع داد و بر دوستی و روابط نزدیک اقتصادی خود با روسیه تأکید دارد. برزیل جنگ روسیه را در سازمان ملل محکوم کرد اما بر روابط قوی اقتصادی خود با مسکو نیز ادامه می‌دهد. هند در سازمان ملل رای ممتنع داد و به تامین بخش بزرگی از تسلیحات و همچنین افزایش واردات نفت خود از روسیه خللی وارد نکرد. آفریقای جنوبی در سازمان ملل نیز رای ممتنع داد اما از تحریم‌های غرب علیه روسیه انتقاد کرد و در فوریه ۲۰۲۳ مانورهای دریایی را با روسیه و جمهوری خلق چین برگزار کرد (Smith, 2023). هیچ یک از کشورهای بریکس از تحریم‌های غرب علیه روسیه و کمک غرب برای این کشور حمایت نکردند. گروه بریکس ۴۲ درصد از جمعیت جهان و بیش از یک چهارم تولید ناخالص داخلی جهانی را تشکیل می‌دهد (UNCTAD, 2023). همچنین، بریکس ۱۷ درصد از واردات جهانی و بیش از ۱۸ درصد از صادرات جهانی را به خود اختصاص داده است (world bank, 2023a). جمهوری خلق چین مهم‌ترین کشور گروه بریکس است و در ساخت نظم بین‌المللی مدنظر خود که به رهبری خود اوست تلاش می‌کند. با این حال، روسیه در ایجاد بریکس به عنوان یک باشگاه سیاسی در دهه ۲۰۰۰ نقش اساسی داشت. قدرت‌های نوظهور بریکس، همراه با بسیاری از کشورهای در حال توسعه، از اجرای تحریم‌ها علیه روسیه خودداری کردند و در سطوح متفاوتی در برابر ایده‌های غربی درباره نظم جهانی قرار گرفتند. بسیاری از این کشورها از یک مفهوم جایگزین جهانی مبتنی بر چند نظمی بودن، حاکمیت ملی و رد تسلط مستمر بر ارزش‌ها و منافع غربی حمایت می‌کنند (Agrawal, 2023: 2). براساس برخی از تحلیل‌ها بسیاری از کشورهای جنوب سیاسی خودکامه هستند و خواسته‌های غرب برای دموکراتیک کردن نظام‌های سیاسی خود را رد می‌کنند. اما این برای

همه کشورهای جنوب صدق نمی‌کند. به عنوان مثال، قدرت‌های بزرگ در حال ظهور برزیل و هند و همچنین برخی از قدرت‌های نوظهور متوسط مانند مکزیک را می‌توان سیستم‌های سیاسی دموکراتیک در نظر گرفت.

جدول ۱: تولید ناخالص داخلی گروه بریکس در سال ۲۰۲۳ (IMF, 2023)

Estimated GDP for 2023 – Brics nations



۴ - جهان چند نظامی و ویژگی‌های متفاوت آن

رویکردهای متفاوت برای انجام و سازماندهی روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی بین دولت‌ها از دیرباز وجود داشته است. ویژگی خاص تحولات کنونی، تشدید مفاهیم جایگزین (و گاهی متضاد) از نظم به دلیل مواضع کشورها در مورد جنگ روسیه علیه اوکراین است. در این راستا، تفاسیر متفاوت از سیاست بین‌الملل و اصول متفاوت در مورد چگونگی سازماندهی روابط بین‌الملل اهمیت دارد. غربیان روابط بین‌الملل را مبتنی بر قواعدی که توسط نهادهای چندجانبه هدایت می‌شود، در هسته مفهوم خود از نظم جهانی قرار می‌دهند. کشورها باید از قوانین نهادینه شده در سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، سازمان تجارت جهانی^۱، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول^۲ پیروی کنند و به اصولی با اعتبار جهانی (مانند حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات، دموکراسی، اقتصاد بازار و حقوق بشر) پایبند باشند. این اصول و نهادینه شدن آن‌ها به‌طور کلی هسته اصلی نظم بین‌المللی لیبرال را تشکیل می‌دهد (Ikenberry, 2018: 15). در مقابل، قدرت‌های نوظهور و بسیاری دیگر از کشورهای جنوب بر استقلال و حاکمیت ملی، عدم مداخله در سیاست داخلی کشورها، اقتصادهای دولتی به‌عنوان اصول راهنما در روابط بین‌المللی خود تأکید دارند. علاوه بر این کشورهای جنوب، غرب را به تسلط بر نظم بین‌المللی لیبرال و عدم پیروی از قوانین خودی متهم می‌کنند. در واقع غرب و در درجه اول ایالات متحده، نظم بین‌المللی لیبرال را شکل داد و همچنان متمایل است با همان رویکرد بر سازمان‌های بین‌المللی تسلط داشته باشد. به‌عنوان مثال، تلاش طولانی مدت هند

1 - WTO

2 - IMF

و برزیل برای یک کرسی دائمی در شورای امنیت سازمان ملل متحد^۱ همچنان با شکست مواجه می‌شود، در حالی که ایالات متحده هنوز دارای حق وتوی واقعی در صندوق بین‌المللی پول است و اتحادیه اروپا^۲ نه تنها شرایط تجارت را تکمیل می‌کند بلکه ایده‌های سیاسی آن در مورد حکمرانی خوب در مذاکرات تجارت آزاد و شرایط حکمرانی خوب به سبک غربی نیز توسط سازمان‌های نظم جهانی کنونی مانند بانک جهانی درخواست می‌شود. فقدان چنین شرایطی، جمهوری خلق چین را برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه، به ویژه در آفریقا در دو دهه گذشته، جذاب کرده است (Repnikova, 2022: 48).

این الگوهای سیاست غرب اغلب توسط بسیاری از کشورهای جنوب به‌عنوان حرکتی پدرسالارانه تلقی می‌شود و تمایل آن‌ها به خودمختاری را تقویت می‌کند. در نتیجه، آن‌ها سازمان‌های بین‌المللی خود را تأسیس کردند که به اعضا اجازه می‌دهد مشارکت بین‌المللی و همچنین استقلال در مورد سیستم‌های سیاسی و اقتصادی داخلی خود را افزایش دهند. در حالی که برخی از این عناصر نهادی کشورهای جنوب یک شخصیت رقابتی و رقیب نسبت به نظم کنونی نشان می‌دهند، برخی دیگر ماهیت مکمل و همکار به نظر می‌رسند. نهادهای جدید شامل گروه بریکس به‌عنوان سازمانی رقیب گروه هفت غربی با اجلاس‌های منظم سران کشورها و دولت‌ها و همچنین وزرای خارجه، دارایی و تجارت است. علاوه بر این، بانک توسعه جدید^۳، ترتیبات ذخیره مشروط^۴ و بانک زیرساخت و سرمایه‌گذاری آسیایی^۵ ایجاد شدند (Heldt, 2022). به نظر می‌رسد بانک توسعه جدید رقیب جدی بانک جهانی است، به‌عنوان مثال، با اعطای وام به روسیه پس از الحاق کریمه در سال ۲۰۱۴، تحریم‌های غرب را تضعیف کرد (Kinder et al, 2022: 8). علاوه بر این نهادهای عمدتاً اقتصادی کشورهای جنوب با تشکیل سازمان همکاری شانگهای^۶ و اتحادیه ملل سوراامریکاناس^۷ نهادهای خود را در سیاست خارجی و امنیتی ایجاد کردند. پیش از این در سال ۲۰۱۴، بخش بزرگی از کشورهای جنوبی علی‌رغم انتقاد از قوانین بین‌المللی در قبال الحاق کریمه به روسیه، از تحریم‌های غرب علیه کرملین خودداری کردند. در موارد دیگر اجماع جنوب، غرب و به ویژه اعضای ناتو را متهم کرد که از استدلال مداخله بشردوستانه «مسئولیت حفاظت» به‌عنوان بهانه‌ای برای پیگیری تغییر رژیم در کشورهایمانند لیبی و صربستان استفاده کرده است (The Economist 2022; 4). بنابراین این دیدگاه در جنوب که غرب با استانداردهای دوگانه عمل می‌کند، جدی است. به‌عنوان مثال، زمانی که لیبی به دلایل بشردوستانه مورد بمباران قرار گرفت، عربستان سعودی مستبد مورد محاکمه قرار نگرفت در حالی که این کشور درگیر جنگ یمن بود و سلاح‌های غربی همانند سلاح‌های داده شده از آمریکا و آلمان با ادعای برتری اخلاقی در اختیار عربستان سعودی برای جنگ با یمن قرار گرفت. بنابراین استانداردهای دوگانه بسیاری از کشورهای غربی اعتبار بین‌المللی مفاهیم غربی از نظم جهانی را به میزان قابل توجهی کاهش داد (The Economist, 2023b: 10) در همین راستا هند، جمهوری خلق چین، آفریقای جنوبی و بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز

1 - UNSC

2 - EU

3 - NDB

4 - CRA

5 - AIIB

6 - SCO

7 - UNASUR

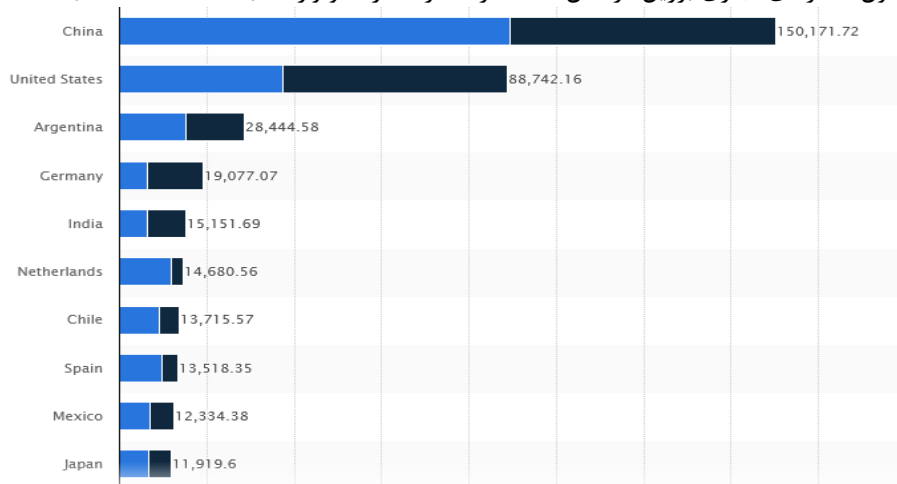
استانداردهای دوگانه را با درخواست عدم مداخله به عنوان یک اصل بین‌المللی از یک سو و امتناع از محکوم کردن جنگ روسیه علیه اوکراین از سوی دیگر نشان داده‌اند. نظم جدید جهانی که در صفحات گذشته به تبیین آن پرداخته‌ایم، در عمل به آن شدت و حدت متقابل نیست. در روابط تجاری و سرمایه‌گذاری به واسطه رابطه و پیوندهای گسترده بازرگانی میان اعضای بریکس با کشورهای گروه غرب، تعامل بریکس در چارچوب نظم موجود قابل مشاهده است البته کشورهای مجموعه بریکس خواستار مشارکت متناسب با افزایش قدرت و جایگاهشان در عرصه اقتصادی بین‌المللی می‌باشند. به لحاظ سیاسی هم بیشتر اعضاء در رویکرد خود در قبال نظام کنونی بین‌المللی، بیش از آنکه انقلابی باشند، تحول‌گرا هستند. آن‌ها در صدد شکل دادن مجدد نهادهای حکمرانی جهانی و داشتن نقش بیشتر در نهادهای موجود بین‌المللی هستند. معنی این امر در عمل این است که بریکس به همکاری غرب در دستیابی به اهدافش نیاز دارد. از این منظر ضدغرب‌گرایی آشکار برای اهداف بریکس غیرسازنده می‌باشد (شیرخانی و چیت ساز، ۱۳۹۹: ۱۲). بنابراین نگارندگان مدعی هستند که مواضع به ظاهر دوسوگرایانه قدرت‌های نوظهور اصلی در تعقیب نظمی جایگزین و در عین حال باقی ماندن در نظم جهانی فعلی یک استراتژی دوگانه را تشکیل می‌دهد که منعکس‌کننده وجود همزمان یک همسویی اجتماعی داخلی طرفدار غرب و یک همسویی اجتماعی دیگر که به نفع روابط قوی‌تر با اجماع جنوب است. در ادامه، تأثیرات داخلی حیاتی که ۱- شامل منافع مادی درگیر در روابط تجاری بین‌المللی ۲- نگرش‌های فکری رأی‌دهندگان در مورد یکپارچگی اقتصادی بین‌المللی ۳- در مورد مسائل مربوط به خودمختاری ملی می‌باشد، بر سیاست کشورهای جنوبی با مثال‌های توضیحی برای برزیل، هند و جمهوری خلق چین به‌طور خلاصه بیان می‌شود.

۴-۱- برزیل

یکی از مهم‌ترین گروه‌های ذی‌نفع مادی در برزیل که تلاش می‌کند بر ترجیحات سیاست خارجی (اقتصادی) دولت تأثیر بگذارد، به طور سنتی بخش تجارت است. در اینجا، منافع مادی شرکت‌های رقابتی و همچنین کارکنان به نفع دسترسی بهتر به بازارهای جدید لابی می‌کنند، در حالی که گروه‌های رقابتی از واردات می‌ترسند و برای حمایت‌گرایی لابی می‌کنند. صادرات برزیل تحت سلطه بخش کشاورزی بسیار رقابتی است که به عنوان مثال برای موفقیت انتخاباتی در سال ۲۰۲۲ بسیار حیاتی تلقی می‌شد به گونه‌ای که هر دو نامزد ریاست جمهوری - لولا داسیلوا و ژایر بولسونارو - از منافع آن استفاده کردند. برزیل بزرگترین صادرکننده سویا در سراسر جهان است؛ و جمهوری خلق چین مهم‌ترین خریدار صادرات محصولات کشاورزی برزیل است. در نتیجه لابی قدرتمند تجارت کشاورزی برزیل به‌طور مرتب دولت را تحت فشار قرار می‌داد تا از نارضایتی پکن جلوگیری کند (Mandelbaum, 2023). با توجه به لابی‌گری کلی در بخش‌های اقتصادی، هم لابی‌های دوستدار آزادسازی و هم لابی‌های حمایتی را می‌توان تشخیص داد: «این دوگانگی بین آزادسازی و حمایت [...] در بیانیه‌ها و مأموریت‌های گروه‌های ذی‌نفع مانند فدراسیون روسیه منعکس شده است. با توجه به روابط اقتصادی با روسیه، کشاورزی برزیل با وابستگی بالایی به کودهای روسی (فسفات) مواجه است. روابط تجارت خارجی و اهمیت تجارت کشاورزی نشان‌دهنده علاقه مادی قوی یک بخش مهم اقتصادی داخلی در حفظ روابط خوب با جمهوری خلق چین و روسیه است و به درک این

موضوع کمک می‌کند که چرا لولا و بولسونارو هر دو بر تمایل خود برای ادامه روابط نزدیک با روسیه پس از تهاجم به اوکراین تاکید کردند. (The Economist, 2023e: 41).

جدول ۲: شرکای تجاری برزیل در سال ۲۰۲۲ از منظر صادرات و واردات (Statista, 2023)



به‌طور کلی، تراز تجاری برزیل همچنان نشان‌دهنده پیوندهای قوی با بازارهای غربی است و نشان‌دهنده اهمیت این بازارها برای گروه‌های ذی‌نفع داخلی و استراتژی دوگانه دولت در پیگیری روابط نزدیک با غرب و جنوب است. در سال ۲۰۲۲، جمهوری خلق چین مهم‌ترین شریک تجاری کشور (۳۲ درصد از صادرات و ۲۲ درصد از واردات)، اتحادیه اروپا در رتبه دوم (۱۳ درصد و ۱۹ درصد) و سومین شریک تجاری ایالات متحده (۱۰ درصد و ۱۸ درصد) قرار گرفت (World Bank, 2023b). بنابراین، منافع لابی قوی به نفع حفظ روابط نزدیک با غرب و جهان مدل غربی بود، حتی اگر روابط اقتصادی با جنوب سیاسی - به ویژه با جمهوری خلق چین - اهمیت بیشتری پیدا کند. انتظارات آرمانی رأی‌دهندگان نیز ویژگی‌های دوسویه‌ای را نشان می‌دهد؛ با توجه به دستاوردهای نظم فعلی در مورد جهانی‌سازی و آزادسازی، اکثر پاسخ‌دهندگان تجارت آزاد را تایید می‌کنند، در حالی که اکثریت حمایت قوی‌تری از اقتصاد کشور در برابر رقابت خارجی دارند. بنابراین، مشارکت در آزادسازی تجاری حمایت می‌شود اما نگرش مطلوب نسبت به حمایت‌گرایی نشان‌دهنده دیدگاه‌های مثبت از بخش‌های اقتصادی تحت نفوذ دولت به عنوان جایگزینی برای فلسفه بازار آزاد است. در مورد روسیه به نظر می‌رسد «بی‌طرفی» برزیل در برابر جنگ روسیه در اوکراین که توسط رئیس‌جمهور بولسونارو در سال ۲۰۲۲ اعلام شد، با نگرش غالب مردم مطابقت دارد (The Economist 2022, 52) و نمادی از آرزوی خودمختاری است. در مقابل تحریم‌های غرب ۳۵ درصد از برزیلی‌ها حتی با این جمله موافق بودند که جنگ اوکراین «به ما مربوط نیست». با این حال، ۵۱ درصد از برزیلی‌های مورد بررسی فکر می‌کنند که روسیه مسئول جنگ است، (YouGov, 2022). ظاهراً اکثر برزیلی‌ها مسئولیت روسیه را می‌پذیرند، اما از جانبداری در مناقشه خودداری می‌کنند. در نتیجه، لولا، رئیس‌جمهور جدید در سال ۲۰۲۳، به نفع حفظ «بی‌طرفی» کشورش در

برابر اوکراین و روسیه صحبت می‌کند، حتی اگر بپذیرد که روسیه در حمله به همسایه‌اش «اشتباه» کرده است (Ash et al. 2023, 16).

بنابراین، کثرت منافع تجاری مادی و نگرش‌های عقیدتی رأی‌دهندگان (در قبال جنگ روسیه و جهانی‌شدن) نشان می‌دهد که بخش‌های مهمی از جامعه برزیل از دولت انتظار دارند که به‌عنوان بخشی از جهانی‌سازی رابطه نزدیک با غرب را دنبال کند، در حالی که بخش‌هایی از جامعه طرفدار روابط قوی با جنوبیان هستند. در نتیجه، این کثرت در سیاست‌های واقعی دولت‌های چپ‌گرا (لولا، دیلما روسف) و راست‌گرا (بولسونارو) در دو دهه اخیر، به‌عنوان مثال، با تقویت کشورهای بریکس از یک سو و تمایل به عضویت در سازمان توسعه و همکاری اقتصادی تحت تسلط غرب^۱ از سوی دیگر نمایان شده است. در حالی که لولا و روسف به شرکای جنوب سیاسی مانند کوبا سوسیالیستی و جمهوری خلق چین توجه داشتند، اما بولسونارو روابط خود را با دولت ترامپ تقویت کرد. با این حال، علاوه بر این تفاوت‌ها، استراتژی دو مسیری را می‌توان هم در دولت‌های چپ و هم در دولت‌های راست تشخیص داد. در مجموع، به نظر می‌رسد که سیاست داخلی برزیل بین ایده‌ها و منافع اجتماعی که به نفع روابط قوی با غرب است و سایر ایده‌ها و منافع، که نیازمند رابطه نزدیک با کشورهای جنوب است، تقسیم شده است. در هر دو طرف شکاف، انتظارات قوی عقیدتی و مادی رأی‌دهندگان و گروه‌های لابی در سوق دادن دولت به سمت جهت‌گیری سیاست مورد نظرشان همسو شده است. در واکنش به این خواسته‌ها، دولت‌های برزیل سعی کردند با اتخاذ یک سیاست دوگانه با همسویی‌های داخلی متخاصم کنار بیایند و روابط نزدیکی با جنوب و غرب حفظ کنند. موضع برزیل در قبال جنگ روسیه در اوکراین از این الگو پیروی می‌کند. به‌عنوان مثال ریاست جمهوری لولا از ژانویه ۲۰۲۳، با دعوت از حاکمان کوبا و ونزوئلا در مراسم تحلیف او تغییری به سوی روابط سیاسی نزدیک‌تر با سایر کشورهای جنوب را نشان داد. حتی در زمان لولا، به اصطلاح همکاری جنوب- جنوب ستاره اصلی سیاست خارجی برزیل شده است، بر اساس این ایده که تنوع شرکای تجاری و اتحاد با کشورهای در حال توسعه برای کاهش عدم تقارن در برابر ایالات متحده و اتحادیه اروپا به‌عنوان یک نیروی ضد هژمونیک که به سمت نظم بین‌المللی چند قطبی پیش می‌برد، ضروری است (Mandelbaum, 2023). در مورد ابر پروژه یک کمربند یک جاده به‌عنوان نماد همکاری جنوبیان، جامعه تجاری برزیل علاقه شدیدی به این ابر پروژه نشان داده است زیرا ممکن است سرمایه‌گذاری‌های مورد نیاز را برای ترمیم زیرساخت‌های لجستیکی و فناوری کشور که عملکرد ضعیفی دارند، به ارمغان بیاورد. با این حال، انتظار می‌رود که روابط اقتصادی نزدیک با غرب در تمام دوران تصدی لولا همچنان ادامه داشته باشد.

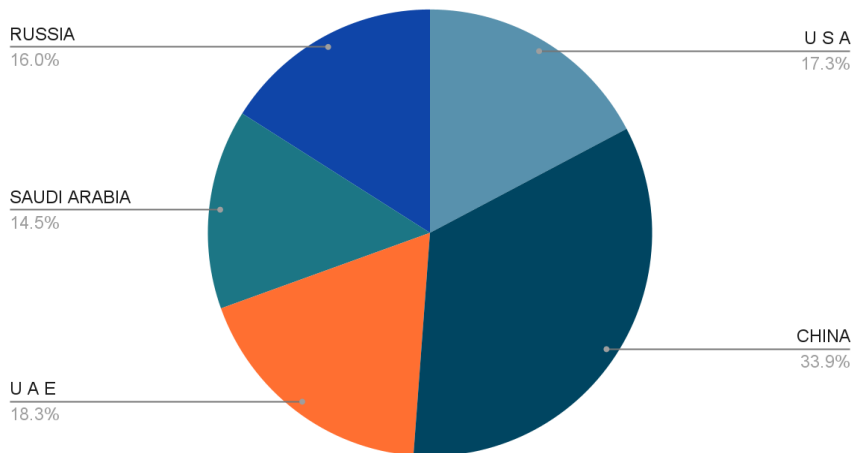
۴-۲- هند

اقتصاد هند بین بخش‌های بسیار رقابتی (خدمات، داروها) تقسیم شده است که از یک سو به دنبال آزادسازی جهان کنونی هستند و از سوی دیگر شاخه‌های تولیدی و کشاورزی کمتر رقابت‌پذیر طرفدار حمایت‌گرایی و تجارت جنوب- جنوب هستند. با این حال، تجارت با جمهوری خلق چین به دلیل رقابتی بودن محصولات تولیدی چین، اغلب با مخالفت روبرو می‌شود. صادرات هند به شدت توسط بخش خدماتی، به ویژه خدمات فناوری اطلاعات با صادرات به کشورهای غربی شکل گرفته است (Nayak and Acharia, 2023: 1). در رابطه با شرکای تجاری، جمهوری خلق چین ۱۶

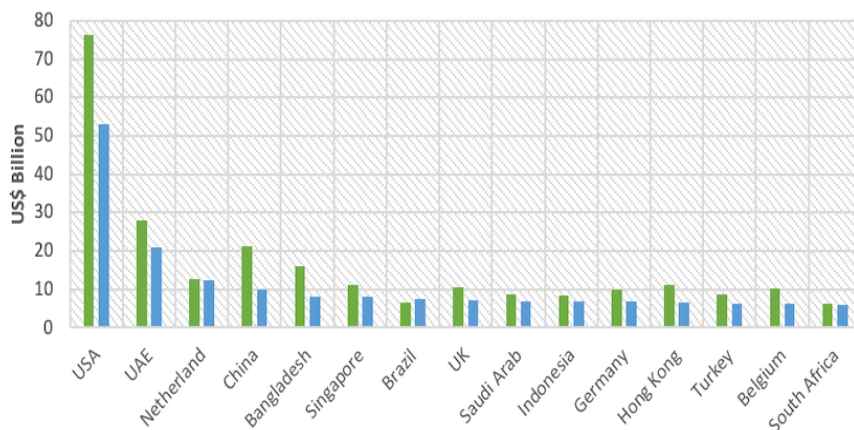
درصد از واردات هند را در سال 2022 به خود اختصاص داد (آمریکا و اتحادیه اروپا مجموعاً ۱۶ درصد را نیز به خود اختصاص دادند)، در حالی که ۳۲ درصد از صادرات هند به ایالات متحده و اتحادیه اروپا و تنها ۷ درصد به چین بود (World Bank, 2023). بنابراین، تجارت با چین برای هند مهم است، اما به دلیل فشار واردات زیاد که ایجاد می کند (که باعث ایجاد منافع حمایت گرایانه می شود) برای صنعت داخلی آنقدر جذاب نیست. در مورد واردات انرژی، اتکای هند به نفت روسیه تا پایان سال ۲۰۲۲ به طور قابل ملاحظه ای ۲۳ درصد افزایش یافت (Agrawal, 2023: 4). این وابستگی فزاینده به روسیه انتقاد آمریکا را برانگیخت. با توجه به مشکلات ادغام بیشتر هند در رژیم تجارت لیبرال، مذاکرات تجاری آزاد اتحادیه اروپا و هند مثالی برای شکاف در منافع داخلی نسبت به تجارت و تأثیر گروه های لابی بر موقعیت های دولتی نمایان می کند. در مجموع، منافع گروه های لابی اقتصادی در هند ظاهراً ترجیحات دولت را برای دنبال کردن روابط نزدیک با غرب، جمهوری خلق چین، روسیه و دیگر کشورهای جنوب سیاسی شکل داده است.

جدول ۳: صادرات و واردات هند در سال ۲۰۲۳ (India-briefing, 2023)

India Imports By Country



India's Top Export Destinations: FY 2022 and FY 2023 (April – November) (US\$ Billion)



واردات تسلیحات هند از روسیه روابط مادی و استراتژیک آن‌ها را تقویت می‌کند. با این حال، این نزدیکی به روسیه از نظر سخت‌افزار نظامی، با گفت‌وگوهای جدید سیاست امنیتی با غرب در گفتگوی چهارجانبه امنیتی (کواد) با استرالیا، هند، ژاپن و ایالات متحده متعادل می‌شود. در مورد اردوگاه‌های بین‌المللی متخاصم، هند بین همکاری و خودمختاری در مقابل غرب و بین همکاری و رقابت در برابر رقیب منطقه‌ای خود، جمهوری خلق چین در نوسان است. به‌عنوان مثال، مورد دوم نشان می‌دهد که تمایل کشورهای بریکس برای تضعیف دلار آمریکا به‌عنوان ابزار پرداخت بین‌المللی غالب برای هند دشوار است زیرا منجر به تقویت یوان می‌شود: «برخی در هند فکر می‌کنند که دلارزایی تجارت جهانی لزوماً ایده بدی نیست با توجه به اینکه چگونه ایالات متحده و متحدانش جهانی‌سازی، تجارت و دلار را به سلاح تبدیل کرده‌اند احتمالاً تحت سلطه چین خواهد بود» (Yaghoub, 2022). بنابراین، رقابت‌های ژئواکونومیک در جنوب ممکن است از تعمیق بیشتر تضاد جنوب و غرب جلوگیری کند. زیرا جمهوری خلق چین به دلیل تضعیف روسیه در جریان جنگش در اوکراین قوی‌تر شده است از این رو اتحاد با ایالات متحده برای سیاست خارجی هند برای موازنه قدرت در قبال پکن مهم تلقی می‌شود.

در حالت ایده‌آل، نخست‌وزیر مودی بر خودمختاری ملی در مقابل غرب تاکید می‌کند و بر همبستگی در جنوب و همچنین روابط خوب با روسیه علی‌رغم تهاجم به اوکراین تاکید دارد. ناظران هندی این رفتار دهلی را در چارچوب تبعیت از دکترین "چندهمسویی" می‌دانند. دلایل دیگری هم می‌تواند رفتار دهلی را تبیین نماید: نخست اینکه روابط روسیه و هند مبتنی بر یک رابطه دفاعی تاریخی است، به طوری که اکنون بیش از ۶۰ درصد تجهیزات دفاعی هند منشا روسی دارند و یا با همکاری روسیه در هند تولید می‌شوند. دوم اینکه همان‌طور که برخی از ناظران معتقد هستند: " هندی‌ها تهاجم روسیه علیه اوکراین را تهدیدی وجودی علیه نظم جهانی نمی‌بینند و آن را یک رویدادی می‌دانند که صرفاً پیامدهای عمیقی برای روسیه، همسایگان نزدیک آن و بقیه اروپا خواهد داشت؛ زیرا آینده نظم جهانی نه با جنگ در اروپا بلکه توسط رقابت در آسیا تعیین خواهد شد که

رویدادهای اوکراین تاثیر محدودی بر آن دارند؛ بنابراین در بحران اوکراین دهلی‌نو به دنبال این است که بین ابزار نگرانی پنهان از حمله روسیه و حفظ یک رابطه استراتژیک و امنیتی مهم حرکت کند (همیانی، ۱۴۰۱: ۱۷-۱۸). به نظر می‌رسد این مواضع با انتظارات ایده‌آمیز بخش بزرگی از رای‌دهندگان هند مطابقت دارد، به طوری که ۵۸ درصد با این بیانیه موافقت کردند که جنگ اوکراین نباید «به ما مربوط باشد». در هند، ۲۸ درصد از افراد مورد مطالعه فکر می‌کنند که غرب مسئول حمله روسیه به اوکراین است، در حالی که تنها ۲۷ درصد فکر می‌کنند روسیه باید مسئول اقدامات خود شناخته شود (Hilpert et al. 2023, 2).

در مجموع، سیاست داخلی هند به انتظارات عقیدتی متضاد و نگرانی‌های مادی تقسیم می‌شود. در حالی که بسیاری از رای‌دهندگان از ایده‌آل‌های جهانی شدن مدل غربی حمایت می‌کنند و گروه‌های لابی مهم درگیر در تجارت از نظر مادی به روابط مستحکم با غرب وابسته هستند، به نظر می‌رسد یک همسویی عملی رقابتی از نگرش‌های عقیدتی و منافع مادی به جنوب نزدیک‌تر است. روابط تجاری با غرب در هند قوی‌تر از برزیل است که جمهوری خلق چین مهم‌ترین شریک تجاری آن است. با این حال، افکار عمومی در هند بیشتر از برزیل نسبت به غرب بدبین هستند. مورد دوم درصد بالایی از هندی‌ها که غرب را برای جنگ اوکراین روسیه مقصر می‌دانند در مقایسه با برزیلی‌ها منعکس می‌شود. در حالی که برزیل علاقه بسیار زیادی به کودهای روسیه دارد، هند به طور فزاینده‌ای به نفت و تسلیحات روسیه علاقه‌مند است. بنابراین، نزدیکی دولت هند به روسیه با ایده‌ها و منافع اجتماعی داخلی همبستگی دارد اما از سوی دیگر با تمایل به ایجاد تعادل بین قدرت رو به رشد جمهوری خلق چین به عنوان یک رقیب منطقه‌ای از طریق پیوندهای قوی با روسیه و ایالات متحده نیز مرتبط است.

۳-۴ - جمهوری خلق چین

جمهوری خلق چین نقش پیشرو در ایجاد قدرت کشورهای جنوب ایفا می‌کند و در عین حال به شدت در نظم فعلی ادغام شده است. بنابراین، پکن همچنین از یک استراتژی دوگانه و دوسویه پیروی می‌کند که در اینجا به زودی در رابطه با مبانی اجتماعی داخلی آن صحبت خواهد شد. با وجود اینکه جمهوری خلق چین یک کشور دموکراتیک نیست، به نظر می‌رسد که دولت به خواسته‌های داخلی برای تضمین قدرت خود پاسخ می‌دهد. به عنوان مثال، زلزل گارسیا و فیلیپ گوئریرو در رابطه با جاده ابریشم می‌نویسند: «این یکی از نگرانی‌های طولانی مدت مقامات چین بوده است، زیرا این تصور وجود دارد که توسعه نیافتگی علت اصلی بی‌ثباتی اجتماعی است، و بنابراین تهدیدی برای بقای حزب است» (Garcia and Guirero, 2022: 5). جین ون یوان تأثیر گروه‌های لابی صادراتی چین را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که این گروه‌ها گاهی حتی بر منافع گسترده‌تر غلبه می‌کنند: «اما واقعیت این است که رهبری مرکزی چین باید نگرانی‌ها و ملاحظات گروه‌های ذی‌نفع داخلی مختلف را در نظر بگیرد. بنابراین موضع رسمی دولت گاهی اوقات منعکس‌کننده نظرات آن گروه‌ها است تا منافع ملی» (Yuan, 2012: 32).

به عنوان "رقیب" جهانی ایالات متحده، چین به طور همزمان بزرگ‌ترین طلبکار آن است و رشد سریع اقتصادی خود را عمدتاً مدیون صادرات است که در ۲۰ سال گذشته تا حد زیادی به ایالات متحده و سایر بازارهای غربی ارسال شده است. با این حال شی جین پینگ تصمیم گرفت هم استراتژی رشد صادرات محور را تضعیف کند و هم مسیر جنوب‌محوری را با هدف کاهش وابستگی

چین به بازارهای غربی آغاز کند (McDonagh, 2022: 723). این مسیر متفاوت قبلاً موفقیت‌هایی داشته است؛ به‌عنوان مثال، انجمن کشورهای جنوب شرق آسیا (آسه آن) از اتحادیه اروپا به عنوان مهم‌ترین شریک تجاری یکن پیشی گرفته است. با این حال، در مجموع غرب همچنان یک سوم صادرات چین را در سال ۲۰۲۲ به خود اختصاص داده است (world bank, 2023d). بنابراین، فروپاشی روابط تجاری جمهوری خلق چین با غرب و رد بدهی‌های ایالات متحده همچنان به شدت به اقتصاد چین آسیب می‌رساند. آن بخش‌های بزرگ اقتصادی که به صادرات به غرب و بازارهای سرمایه بین‌المللی وابسته هستند، احتمالاً دولت را از افزایش تقابل با غرب منصرف خواهند کرد. در حالی که بخش از منافع داخلی به نفع حفظ همکاری اقتصادی با غرب گرایش دارد، اما یکن همچنین جاه‌طلبی خود را برای ایجاد نظم جنوبی جایگزین با پروژه‌های بزرگی مانند یک کمربند یک جاده، شانگهای و بریکس نمایان کرده است. هدف نهادهای این سیستم بین‌المللی بدیل استقلال از سازمان‌های بین‌المللی تحت سلطه غرب است و جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی نظم را در بر می‌گیرد (Heldt, 2022: 130). در واقع، اهداف استراتژیک چین در حوزه روابط بین‌الملل، دلیل علاقه به گروه بریکس است. اول، تأکید بر سازوکار بریکس برای چین بسیار مهم است؛ تا خود را به عنوان رهبر کشورهای در حال توسعه نشان دهد. در این رابطه ذکر این نکته ضروری است که چین همیشه سیاست خود را حفظ کرده که هنوز یک کشور در حال توسعه است. این سیاست چین یکی از پایه‌های اصلی دیپلماسی این کشور است؛ یعنی مدیریت روابط با کشورهای در حال توسعه؛ دوم، چین همچنین در همکاری خود با این کشورها (به ویژه در همکاری جنوب- جنوب و گفتگوهای شمال - جنوب) در مورد مسائلی مانند تغییر آب و هوا، اصلاحات سازمان ملل و نحوه دستیابی به اهداف توسعه هزاره، رژیم‌های تجاری تبعیض‌آمیز و شیوه‌های حمایتی در تقابل با غرب، یک سنت دیرینه دارد؛ سوم، چین این همکاری موجود را یک گام جلوتر در زمینه بحران مالی در نظر می‌گیرد؛ برای نمونه، دعوت آفریقای جنوبی برای پیوستن به بریکس و دعوت برای طیف گسترده‌ای از کشورهای آفریقایی که بخشی از نشست بریکس در سال ۲۰۱۹ بودند، نشان از گسترش و تعمیق همکاری با کشورهای در حال توسعه است (میرترابی و فلاح، ۱۴۰۱: ۲۰-۲۱).

جدول ۴: شرکای وارداتی و صادراتی چین در سال ۲۰۲۲ (Scio.gov.cn, 2023)



برای دولت چین، روسیه به دلیل منابع عظیم انرژی، شریک جذابی است، اما مهم‌تر از همه، هر دو کشور در این بحث که میل به قدرت‌یابی برای تضعیف نظم غربی تحت سلطه آمریکا دارند، اهداف

یکسانی را نشان می‌دهد. در مورد جنگ روسیه علیه اوکراین، سه چهارم مردم با حمایت دولت از روسیه موافق هستند و این را در راستای منافع ملی جمهوری خلق چین می‌دانند و حتی ۷۹ درصد از مردم چین، روسیه را یک «متحد» یا «شریک» می‌دانند. (Ash et al. 2023, 8) رئیس‌جمهور شی جینگ‌پینگ بر دوستی با روسیه تأکید کرد و در نشست بریکس در ژوئن ۲۰۲۳ از این رویکرد انتقاد کرد که غرب از تحریم‌ها علیه روسیه برای تقویت هژمونی جهانی خود سوء استفاده می‌کند و پوتین هم در اجلاس‌های سال ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ اعلام کرد که با تقویت همکاری میان کشورهای عضو، با تحریم‌های غرب مقابله خواهد کرد (Brics Summit, 2023-2022). در نهایت نیز بیانیه مشترک بریکس در سال ۲۰۲۲ بر "اختیارات شورای امنیت سازمان ملل برای اعمال تحریم‌ها" تأکید کرد. بنابراین، از یک سو، جمهوری خلق چین تلاش کرد تا جهان مدل غربی را تضعیف کند و از سوی دیگر، از نهادهای کنونی (مانند شورای امنیت سازمان ملل) در یک استراتژی دوگانه استفاده می‌کند. با این حال، پکن نه اقتصاد خود را با رویارویی با واشنگتن به منظور حمایت تزلزل‌ناپذیر از مسکو به خطر می‌اندازد و نه از روسیه به سمت غرب دور می‌شود. در مجموع، شواهد نشان‌دهنده وضعیت ناهمگون داخلی در چین است زیرا علی‌رغم استراتژی دولت برای کاهش مبادلات تجاری با غرب، به خصوص در مورد منافع مادی بخش‌های مهم اقتصادی مانند بخش صادرات و صنعت مالی همچنان وابستگی بالایی به بازارهای غربی دارند. بنابراین، می‌توان فرض کرد که منافع مادی قوی بر دولت تأثیر می‌گذارد تا موضعی تعاونی نسبت به غرب حفظ کند. در حالی که به نظر می‌رسد منافع مادی در جمهوری خلق چین بین غرب و جنوب مانند برزیل و هند تقسیم شده است اما تمایلات فکری چین بر استقلال ملی و روابط نزدیک با جنوب جهانی بیش از دو کشور دیگر است. این احتمالاً نتیجه تسلط حزب کمونیست بر افکار عمومی و روایت‌های داخلی درباره نقش جمهوری خلق چین در جهان است که در چشم‌انداز ایفای نقش بین‌المللی پیشرو در ایجاد نظم جهانی جایگزین که نمونه‌اش را در ابر پروژه یک کمر بند یک جاده، سازمان همکاری شانگهای و بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا شاهد بوده‌ایم.

در پایان می‌توان مدعی بود که تصاویر کوتاه‌از ایده‌ها و علایق اجتماعی در برزیل، هند و جمهوری خلق چین، مبانی مهم داخلی سیاست‌های خارجی دوسوگرایانه کشورهایشان را نشان می‌دهد. این سه کشور علاوه بر شباهت‌های آشکار در زمینه اختلافات داخلی و سیاست‌های خارجی دوگانه، در زمینه منابع اقتصادی، سیاسی و نظامی و همچنین جاه‌طلبی‌ها نیز تفاوت‌هایی بین غرب و جنوب از خود نشان دادند. بنابراین، در نتیجه منافع و ایده‌های داخلی مختلف، منافع بین‌المللی این سه کشور تا حدی در مقایسه بین کشورها، به ویژه از نظر اقتصادی متفاوت است. برای مثال، جمهوری خلق چین یک تولیدکننده کالاهای صنعتی رقابتی است، اما باید غذا و انرژی وارد کند. صادرات خدمات هند عمدتاً رقابتی است، در حالی که بخش کشاورزی و صنعت آن عمدتاً فاقد رقابت است. برزیل، به نوبه خود، دارای بخش کشاورزی رقابتی و ذخایر بزرگ انرژی است، در حالی که بخش صنعتی آن تا حدی رقابت‌پذیری پایینی را نشان می‌دهد. این تفاوت‌ها در سیاست بین‌الملل تک تک کشورهای بریکس نمایان شده و به واگرایی‌های گروه بریکس در مذاکرات حاکمیت اقتصادی جهانی، مانند تجارت جهانی و گروه بیست‌منتهی شده است.

در جمع بندی این بخش شایان ذکر است، گرچه اعضای بریکس از جمله اعضای موسس و اثر گذار آن همچنان روابط گسترده اقتصادی با غرب را حفظ نموده و در چارچوب نظم لیبرال بین‌المللی و نهادهای اقتصادی و مالی مولد آن فعالیت می‌کنند اما راهبرد کلان‌تر کاهش نفوذ سیاسی

و امنیتی گفتمان حاکم را پیگیری می‌کنند. این ایده در نحوه مواجهه آن‌ها با جنگ روسیه و اوکراین نیز به وضوح قابل مشاهده بوده است. به دیگر سخن، درحالی که کشورهای غربی راهبرد ارائه کمک‌های نظامی و تسلیحاتی به اوکراین را در پیش گرفته و به اعمال تحریم‌های یکجانبه بسیار گسترده علیه روسیه مبادرت ورزیده‌اند و از دیگر کشورها درخواست نموده‌اند تا از این راهبرد پیروی نمایند، برخی از کشورهای جنوب از جمله قدرت‌های عضو گروه بریکس الگوی رفتاری متفاوتی را اتخاذ نموده و از تبعیت محض از رژیم‌های تحریمی علیه روسیه خودداری ورزیده‌اند. در ادامه به عضویت اخیر ایران در این نهاد و همکاری با اعضای بریکس به مثابه بستری برای کاهش آثار اقدامات قهری یکجانبه علیه جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌کنیم.

۵- گروه بریکس؛ بستری برای کاهش آثار تحریم‌های یکجانبه علیه ایران

جمهوری اسلامی ایران در کنار عربستان، امارات، مصر، اتیوپی و آرژانتین اعضای جدید سازمان بریکس محسوب می‌شوند که از ابتدای ژانویه ۲۰۲۴ رسماً به این سازمان پیوسته‌اند. نشست «نیژنی نووگراد» روسیه اولین نشست وزیران امور خارجه بریکس (۲۱ تا ۲۳ خرداد ۱۴۰۳) بود که جمهوری اسلامی ایران به عنوان عضو رسمی در آن شرکت کرد. در این نشست نماینده ایران، با شناسایی راهبرد کلان این سازمان تاکید نمود که «بریکس باید بر شتاب اقدامات خود برای انجام مبادلات با ارزهای ملی، استفاده از ارزهای دیجیتال، راه‌اندازی پلتفرم‌ها و پیام‌رسان‌های بانکی مشترک، بیمه اتکایی، تاسیس ساختارهای مالی - بانکی جدید و غیره بی‌فزاید». نماینده ایران در بخش دیگر از سخنرانی خود با اشاره به ضرورت مقابله با سلطه دلار در تجارت جهانی و تحریم‌های اقتصادی یکجانبه به مثابه ابزاری برای تثبیت نظم لیبرال حاکم ابراز داشت «زیرساخت‌های کنونی اقتصاد جهانی به صورت هراس‌انگیزی در اختیار قدرت‌های غربی قرار دارد که عملاً نشان داده‌اند ساختارهای اقتصاد جهانی را به سلاخی علیه رقبا مبدل ساخته‌اند. وابستگی کشورها به یک ارز خاص برای مبادلات و ذخیره باعث شده است که اقتصاد بسیاری از کشورها در چنبره اسارت دلار بیفتند و در صورت عدم چاره‌جویی سریع، این امر اقتصاد کشورها را بیشتر در باتلاق فرو خواهد برد. هیچ کشور مستقل و در حال توسعه در جهان نیست که از انحصار و سلطه دلار متضرر نباشد؛ از این رو تلاش برای دلارزدایی از تجارت جهانی، خواسته همه کشورها و ملت‌های مستقل جهان محسوب می‌شود. تحریم‌های اقتصادی به مهمترین ابزار ارباب کشورهای سلطه‌طلب برای تحمیل اراده تبدیل شده و از موانع کلیدی پیشبرد همگرایی کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته به‌شمار می‌رود. ایجاد سازوکارهای مستقل بانکی میان اعضای بریکس یک ضرورت برای تامین منافع راهبردی اعضا است» (وزارت امور خارجه، ۱۴۰۳).

این مواضع بیانگر برداشت ج.ا.ایران از نقش این سازمان در بازنگری در نظم مستقر و کاهش آثار تحریم‌های یک جانبه بر ایران است. با این حال بسیاری از کارشناسان نیز با توجه به هم افزایی اقتصاد ایران و اعضای بریکس از یک سو و اراده تدریجی اعضای بریکس برای نقش آفرینی در اقتصاد جهانی بر ظرفیت‌های این سازمان برای کاهش آثار منفی تحریم‌های یکجانبه تاکید می‌کنند. بهره برداری از نهادهای پولی و مالی سازمان بریکس برای دور زدن تحریم‌های پولی و مالی و دستیابی به بازار بادوام مصرف کنندگان انرژی تنها دو موضوعی است که با توجه به نقشی که در ساختار تحریمی علیه ایران دارند از اهمیت اساسی برخوردار است.

بانک توسعه نوین بریکس یکی از ارکان مالی و اقتصادی این سازمان است که در راستای همگرایی و نقش‌آفرینی مشترک اعضا ایجاد شده است. بر اساس توافقنامه تأسیس بانک توسعه جدید، این بانک از طریق اعطای وام، ضمانت، مشاوره، مشارکت در سهام پروژه‌ها و سایر ابزارهای مالی از پروژه‌های توسعه‌ای دولتی و خصوصی اعضای بریکس حمایت می‌کند. بانک توسعه نوین از روش‌هایی چون ارائه وام به ارز ملی قدرت‌های عضو بریکس، رمز ارز و همچنین سوآپ ارزی برای ارائه خدمات به اعضا استفاده می‌کند (Savage and Goh, 2024:1). جدیدترین برنامه این بانک نیز ایجاد سامانه پرداخت تسویه حساب مستقل در چارچوب بریکس است. این سامانه جایگزینی برای سوئیفت یا همان سامانه مالی ارتباطات بین‌بانکی جهانی محسوب می‌شود که ایران به واسطه تحریم‌های مالی و بانکی به ویژه تحریم بانک مرکزی از دستیابی به آن محروم شده و عملاً با چالش اساسی در تراکنش‌های مالی و پرداخت‌های بین‌المللی روبه‌رو است. ذخیره احتیاطی بریکس نیز رکن مالی دیگری است که می‌تواند در کاهش آثار تحریم‌های یک‌جانبه برای ایران نقش داشته باشد. ترتیبات ذخیره احتیاطی بریکس یک سازوکار همکاری مالی برای حمایت از اعضا در برابر چالش‌ها و بحران‌های احتمالی مالی است. دستیابی ایران به منابع مالی این دو رکن می‌تواند پشتوانه برای اقتصاد اعضا به ویژه در شرایط بحران‌های اقتصادی و ناترازی‌های شدید مالی باشد.

دستیابی ایران با بازار بادوام فروش نفت نیز در دور زدن تحریم‌ها از اهمیت اساسی برخوردار است. توسعه سازمان بریکس و پیوستن کشورهای مانند ایران و عربستان به این سازمان عملاً ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری و تجارت انرژی میان اعضا را افزایش داده است زیرا دارندگان منابع معدنی بزرگ و تولیدکنندگان عمده نفت و همچنین برخی از مصرف‌کنندگان انرژی که سریع‌ترین رشد را دارند، در چارچوب این سازمان در کنار یک دیگر قرار می‌گیرند. ایران به عنوان یکی از بزرگترین تولیدکنندگان نفت و گاز جهان، می‌تواند نقش مهمی در تأمین انرژی کشورهای بریکس ایفا کند و مصرف‌کنندگان انرژی به ویژه هند و چین می‌توانند از دستیابی مستمر به انرژی اطمینان خاطر یابند. ایران در سال ۲۰۲۳ حدود ۳٫۱ میلیون بشکه نفت در روز تولید کرده و میزان تولید گاز طبیعی ایران در سال همین سال حدود ۲۳۴ میلیارد متر مکعب در سال بوده است و این حداقل سهمی است که ایران می‌تواند در این بازار ایفا نماید. نکته اساسی دیگر این است که اعضا به ویژه روسیه تلاشی اساسی برای مبادله انرژی بر پایه ارزی غیر از دلار و یورو در تسویه حساب‌های درون این بلوک دارند که امیدواری‌هایی برای کاهش آثار تحریم‌های یک‌جانبه برای ایران در پی داشته باشد.

نتیجه‌گیری

تهاجم روسیه به اوکراین و تفاوت در روایت و راهبرد کشورهای غربی و کشورهای جنوب در قبال آن تا حدودی نشان‌دهنده بروز تغییرات تدریجی در نظام بین‌المللی است. در یک سو کشورهای غربی و در راس آن‌ها آمریکا قرار دارند که برای دفاع از نظم لیبرال مستقر به صف آرای جدی در مقابل روسیه دست زده و همه توان و همت خود را برای دفاع از اوکراین مصروف ساخته‌اند و در دیگر سو کشورهای جنوب قرار دارند که عمدتاً کمک نظامی به اوکراین را رد کرده و با تحریم‌ها علیه روسیه نیز همراهی و همسویی کاملی ندارند. این کشورها عموماً با تصورات و تفاسیر غربی‌ها از نظم جهانی همسو نبوده و آن را پدرسالارانه می‌دانند. بازیگران اصلی جنوب کشورهای عضو گروه بریکس هستند که پایه‌گذاری نهادهای بین‌المللی جدید را به‌عنوان جایگزینی برای نهادهای مدل غربی تحت سلطه غرب ترویج می‌کنند. جمهوری خلق چین مهم‌ترین محرک این گروه است. با این حال این کشورها از نظم کنونی غربی خارج نشده‌اند و به روابط نزدیک اقتصادی خود با غرب ادامه

داده‌اند. این استراتژی دوگانه با کثرت منافع و ایده‌های داخلی آن‌ها سازگار است. شواهد گویا برای سه کشور موسس بریکس که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت نشان داد که بخش‌های مهم اقتصاد، مانند بخش‌های صادرات همچنان به شدت به روابط نزدیک با غرب وابسته هستند، حتی اگر این پیوندها تا حدی در دهه گذشته کاهش یافته باشد. از سوی دیگر، تجارت با شرکای جنوبی افزایش یافته و حتی تا حدی از غرب به‌عنوان مقصد صادراتی پیشی گرفته است. این امر در آینده به‌طور قابل توجهی می‌تواند تعهد به مسیر سیاست دوستدار غرب را در این کشورها تضعیف کند و گذار به یک نظم جهانی جایگزین و تا حدی رقیب را تسریع بخشد. در این چارچوب، ایران به‌عنوان یکی از کشورهایی که تحت شدیدترین تحریم‌های بین‌المللی قرار دارد در سال ۲۰۲۴ رسماً به این سازمان پیوسته است و آنگونه که در کلام و عمل مقامات ایرانی مشخص است این انتظار وجود دارد که عضویت در این سازمان نتایج قابل توجهی در جهت کاهش آثار منفی تحریم‌های یکجانبه در پی داشته باشد. به نظر می‌رسد که روی کاغذ برخی از ظرفیت‌های گروه بریکس از جمله وجود نهادهای مالی و اقتصادی جایگزین، دسترسی ایران به بازار با دوامی از مصرف‌کنندگان انرژی و امکان مبادله کالا بر پایه‌ای ارزی غیر از دلار و یورو می‌تواند در کاهش آثار منفی تحریم‌های یکجانبه پولی، بانکی، انرژی و ... موثر باشد اما طبیعتاً بالفعل نمودن این ظرفیت‌ها نیازمند برنامه ریزی جدی و تعامل گسترده‌تر با اعضای گروه بریکس می‌باشد.

منابع و مأخذ

- همیانی، مسعود (۱۴۰۱)، تحول در سیاست خارجی هند: از سیاست عدم تعهد تا چندجانبه‌گرایی. فصلنامه سیاست خارجی، سال سی و ششم، شماره ۱، بهار.
- میرترابی، سعید و فلاح، مهرداد (۱۴۰۱)، چین، بریکس و سیر تحول نظم نهادی اقتصاد جهانی. مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌المللی دوره پنجم، شماره دوم.
- روحی دهبه، مجید (۱۴۰۰)، تبیین نظری و عملی دیدگاه روسیه از نظم بین‌المللی در عصر پوتین. فصلنامه پژوهشی روابط بین‌الملل، دوره یازدهم، شماره دوم، تابستان.
- شیرخانی، محمدعلی و چیت‌ساز، محسن (۱۳۹۹)، روسیه، بریکس و تأثیر بر ساختار نظام بین‌الملل. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۱۱، پاییز.
- Azevedo, Daniel et al(2024), An Evolving BRICS and the Shifting World Order. <https://www.bcg.com/publications/2024/brics-enlargement-and-shifting-world-order>
- Yaroslav, Lissovolik(2024), BRICS expansion: new geographies and spheres of cooperation. BRICS JOURNAL OF ECONOMICS DOI 10.3897/brics-econ.5.e120071 2024 Volume 5 Number 1.
- Taihe Institute(2024), building block for a better connected world. <http://www.taiheinstitute.org/Content/2024/01-31/1620350713.html>.
- Agrawal, Ravi(2023), Why the World Feels Different in 2023: From Climate Negotiations to Sports to Diplomacy, the Global South is Becoming More Powerful. Foreign Policy, 12 January. <https://foreignpolicy.com/2023/01/12/global-south-geopolitics-economics-climate/>.
- Ash, Timothy Garton et al(2023), United West, Divided from the Rest: Global Public Opinion One Year into Russia's War on Ukraine. Policy Brief. London: European Council on Foreign Relations (ECFR).

Aust, Stefan, and Geiges, Adrian(2022), An Anti Western Bloc Emerges, as Powerful as Ever. Die Welt, 26 June. <https://www.welt.de/politik/ausland/plus239572955/BRICS-Gipfel-Ein-antiwestlicher-Block-entsteht-so-maechtigwie-noch-nie.html>.

Brics summit(2022-2023), BRICS and Africa: Partnership for Mutually Accelerated Growth, Sustainable Development and Inclusive Multilateralism. <https://brics2023.gov.za/>.

Fioretos, Orfeo. 2011. Historical Institutionalism in International Relations. *International Organization* 65 (2): 367-99.

Flockhart, T. (2016). The coming multi-order world. *Contemporary Security Policy*, 37(1), 3–30.

<https://doi.org/10.1080/13523260.2016.1150053>.

Garcia, Zenel, and Guerreiro, Phillip(2022), China's Domestic Politics are Driving the Belt and Road Initiative. *The Diplomat*, 29 January. <https://thediplomat.com/2022/01/chinas-domesticpolitics-are-driving-the-belt-and-road-initiative/>.

Heldt, Eugenia C(2022), China and the BRICS in Global Economic Institutions. *Current State of Research and Perspectives*: 123-37. Baden-Baden: Nomos.

Hilpert, Hanns Günther, Rudloff, Bettina, and Wagner, Christian(2023), Negotiations on a Free Trade Agreement between India and the EU. Ambitions, Expectations, Obstacles, and Incentives. Berlin: Stiftung Wissenschaft und Politik. doi:10.18449/2023C11.

Cohen, Roger(2022), 'A Time of Unease for Democracy', *The New York Times*, 7 October.

Cox, Michael(2022), In the shadow of the Russian revolution: Putin, Xi and the long war in Ukraine. *Critique*, 2022 Vol. 50, <https://doi.org/10.1080/03017605.2022.2135276>.

Ikenberry, John G(2018), The End of the Liberal International Order? *International Affairs* 94 (1): 7-23

Kinder, Tabby, Olcott, Eleanor, and Rennison, Joe(2022), China-based AIIB Freezes Lending to Russia and Belarus over Ukraine War. *Financial Times*, 3 March. <https://www.ft.com/content/5cdc910e-7a8a-4a3b-8c37-b831a0699cfb>.

Mandelbaum, Henoah Gabriel(2023), Lula in China: The End of Brazil's Flirtation with the Quad Plus. *The Diplomat*, 18 April. <https://thediplomat.com/2023/04/lula-in-china-the-end-ofbrazils-flirtation-with-the-quad-plus>.

McDonagh, Naoise(2022), China's Socialist Market Economy and Systemic Rivalry in the Multilateral Trade Order. *Australian Journal of International Affairs* 76 (6): 712-33.

Moravcsik, Andrew(2008), The New Liberalism. In Christian Reus-Smit and Duncan Snidal, eds. *The Oxford Handbook of International Relations*: 234-54. Oxford: Oxford University Press.

Nayak, Siddhi, and Acharya, Shivangi(2023), Analysis: India's Surging Services Exports May Shield Economy from External Risks. *Reuters*, 3 April. <https://www.reuters.com/world/india/indiassurging-services-exports-may-shield-economy-external-risks-2023-04-03/>.

Repnikova, Maria(2022),The Balance of Soft Power. The American and Chinese Quests to Win Hearts and Minds. *Foreign Affairs* 101 (4): 44-51.

Schirm, Stefan A(2013), Global Politics are Domestic Politics. A Societal Approach to Divergence in the G20. *Review of International Studies* 39 (3): 685-706.

Schirm, Stefan A(2020a), Refining Domestic Politics Theories of IPE: A Societal Approach to Governmental Preferences. *Politics* 40 (4): 396-412

Scholz, Olaf(2022), The Global Zeitenwende. How to Avoid a New Cold War in a Multipolar Era. *Foreign Affairs*, 5 December. <https://www.foreignaffairs.com/germany/olaf-scholz-globalzeitenwende-how-avoid-new-cold-war>.

Smith, Elliot(2023), Russia, South Africa and a 'Redesigned Global Order': The Kremlin's Hearts and Minds Machine is Steaming Ahead. *CNBC*, 26 January. <https://www.cnb.com/2023/01/26/russia-south-africa-and-a-redesigned-global-order.html>.

The Economist(2019), Emmanuel Macron Warns Europe: NATO Is Becoming Brain-dead. 7 November. <https://www.economist.com/europe/2019/11/07/emmanuel-macron-warns-europenato-is-becoming-brain-dead>,

The Economist(2022a), Geopolitics. Friends like These. 16 April: 50-2

The Economist(2022d). *Lexington*. Frenemy Mine. 22 October: 40.

The Economist(2023b), Geopolitics and Non-alignment. Can the West Win over the Rest? 15 April: 10.

The Economist(2023e), US-Brazil Relations. Friends with Benefits. 11 February: 41. UNCTAD (United Nations Conference on Trade and Development). 2023. *BRICS Investment Report*. Geneva.

UNCTAD(2023), *BRICS Investment Report*. Geneva. <https://unctad.org/publication/brics-investment-report>.

World Bank(2023a), Data Research BRICS. Accessed 8 July 2023. <https://data.worldbank.org/indicator/NE.EXP.GNFS.CD?locations=BR-RU-IN-CN-ZA-1W>.

World Bank(2023b), WITS Data Research Brazil (BRA). Accessed 8 July 2023. <https://wits.worldbank.org/CountryProfile/en/Country/BRA/Year/LTST/TradeFlow/EXPIMP>.

World Bank(2023c), WITS Data Research India (IND). Accessed 8 July 2023. <https://wits.worldbank.org/CountryProfile/en/Country/IND/Year/2020/TradeFlow/EXPIMP>.

World Bank(2023d), WITS Data Research China (CHN). Accessed 8 July 2023. <https://wits.worldbank.org/CountryProfile/en/Country/CHN/Year/2020/TradeFlow/EXPIMP>.

YouGov(2022), The Info War for Ukraine – All Markets. YouGov-Cambridge Centre for Public Opinion Research. <https://docs.cdn.yougov.com/0ma5boayqk/Globalism%202022%20->

%20The %20info%20war%20for%20Ukraine%20-%20All%20markets.pdf.

Yuan, Wen Jin(2012), China's Export Lobbying Groups and the Politics of the Renminbi. Freeman Briefing. Washington (DC): Center for Strategic & International Studies.



بررسی سیر تحولات سیستم حسابداری دولتی در ایران و روسیه

یاسر رضائی پیتنه‌نوئی^۱

۱ دانشیار حسابداری، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه گیلان، رشت، ایران
و عضو هسته پژوهشی مطالعات سیاسی اقتصادی اوراسیا، Rezaei.yasser@gmail.com

چکیده

هدف این تحقیق، بررسی سیر تحولات و تغییرات در سیستم حسابداری دولتی، مخصوصاً بودجه‌ریزی و سیستم گزارشگری مالی در دو کشور ایران و روسیه است. همچنین، هدف دیگر این تحقیق، درک این موضوع است که چرا دولت‌های مرکزی در این کشورها، تمایل به ماندن در بودجه‌ریزی نقدی دارند، درحالی‌که سیستم گزارشدهی مالی آنها مبتنی بر مبنای تعهدی است. این تحقیق، با جمع‌آوری داده‌های کیفی به روش کتابخانه‌ای، نشان می‌دهد که هر دو کشور، تصمیم به تغییر کامل سیستم گزارشگری حسابداری مبتنی بر ارقام تعهدی داشتند و به‌مرور، به این سیستم گزارشگری دست یافتند. همچنین، این کشورها تصمیم به تغییر جزئی و ماندن در بودجه‌ریزی نقدی گرفتند؛ با این استدلال که بودجه نقدی ابهام کمتری دارد و تصمیم‌گیرندگان سیاسی، بودجه مبتنی بر تعهدی را نمی‌پذیرند. فرآیند تغییر، در هر دو کشور، تحت تأثیر عوامل زمینه‌ای متعددی مانند ارزش‌های حسابداری نقدی و اصلاحات مدیریت عمومی نوین قرار گرفت. در کل، نتایج تحلیل نشان داد که ذی‌نفعان در دولت، هنگام تصمیم‌گیری درباره مفهوم بودجه‌ریزی، نسبت به تغییر گزارشگری مالی، بی‌میلی بیشتری نشان می‌دهند. همچنین، براساس نتایج این تحقیق، اصلاحات جزئی در بودجه‌ریزی، زمان بسیار زیادی را در هر دو کشور به خود اختصاص داده است. این تحقیق به مجموعه دانش در مورد تحقیقات تطبیقی بین‌المللی، در حسابداری بخش عمومی، کمک میکند و ممکن است که یک منطق مدیریت مالی اساسی را به چالش بکشد که تأکید میکند سیستم‌های بودجه‌ریزی و گزارشگری مالی، باید منسجم باشند تا امکان مقایسه مناسب بین مسائل مالی برنامه‌ریزی شده و تحقق یافته را فراهم کنند.

واژگان کلیدی: بودجه‌ریزی، گزارشگری مالی، مبنای تعهدی، ایران، روسیه.

مقدمه

ایران همچون اکثر کشورهای آسیایی سیستم گزارشگری حسابداری نقدی خود را برای اهداف گزارشگری مالی در دهه‌های گذشته به یک سیستم مبتنی بر تعهدی انتقال داده‌اند، اما همچنان به استفاده از سیستم بودجه‌ریزی بر مبنای نقدی ادامه می‌دهند. مزایای حسابداری تعهدی، علی‌رغم هزینه بر بودن و زمان بر بودن تغییر مبنای آن، باعث حرکت به سوی این مبنای گردید. از مهم‌ترین مزایای این مبنای می‌توان به افزایش کیفیت گزارشگری مالی دولت، ارائه اطلاعات مالی مقایسه‌پذیر، تعیین ارزش دارایی‌ها و بدهی‌ها به صورت اتکاپذیر، تطابق بهتر هزینه‌ها با درآمد، افزایش اتکاپذیری اطلاعات مالی، بهبود اطلاعات لازم برای ارزیابی عملکرد، پاسخ‌گویی و تصمیم‌گیری و ارتقای شفافیت در بخش عمومی اشاره کرد (پروری و بهبهانی‌نیا، ۱۴۰۱).

هند، پاکستان، نپال و بنگلادش استانداردهای مطابق با استانداردهای حسابداری بین‌المللی بخش عمومی بر مبنای نقدی را بدون اعلام تعهد به اتخاذ استانداردهای حسابداری بین‌المللی بخش عمومی مبتنی بر تعهدی اتخاذ کردند. کشورهای خاورمیانه از جمله امارات استانداردهای حسابداری بین‌المللی بخش عمومی مبتنی بر تعهدی را تصویب کرده یا در حال تصویب هستند. انگیزه اصلی آنها ارائه پاسخ گویی و شفافیت بیشتر و بهبود مدیریت مالی عمومی است (انجمن حسابداران خبره، ۲۰۰۷). در ایران، باتوجه به اینکه حسابداری، حلقه میانی زنجیره نظام مالی محسوب می‌شود و ستاده آن مورد استفاده دو رکن دیگر این نظام (بودجه و حسابرسی) قرار می‌گیرد، تغییر مبنای حسابداری بخش عمومی به مبنای تعهدی، نقطه آغاز حرکت در مسیر تقویت نظام مالی کشور به شمار می‌رود (کرمی و همکاران، ۱۳۹۶).

از آنجاکه حسابداری بر مبنای تعهدی، پیچیده تر از حسابداری بر مبنای نقدی است و اطلاعات جامع تری را ارائه می‌دهد، لذا دامنه گسترده ای از مسائل مهم وجود دارند که دولت‌ها در پیاده سازی استانداردهای حسابداری تعهدی در بخش عمومی با آن مواجه می‌شوند؛ از جمله این مسائل می‌توان به شناسایی دارایی‌ها، بدهی‌ها، درآمدها و هزینه‌ها، برخورداری از حمایت کامل سیاسی در سطح حاکمیتی، اختصاص منابع کافی و مناسب اشاره کرد. هم‌چنین تعهد سیاسی و کفایت سیستم‌های موجود در دولت‌ها، عواملی هستند که می‌تواند بر موفقیت تغییر در مبنای حسابداری و فرایند گذار به حسابداری تعهدی تأثیر بگذارد.

هدف این تحقیق، بررسی سیر تحولات و تغییرات در سیستم حسابداری دولتی، مخصوصاً بودجه‌ریزی و سیستم گزارشگری مالی در دو کشور ایران و روسیه است. هم‌چنین، هدف دیگر این تحقیق، درک این موضوع است که چرا دولت‌های مرکزی در این کشورها، تمایل به ماندن در بودجه ریزی نقدی دارند، درحالی که سیستم گزارش دهی مالی آنها مبتنی بر مبنای تعهدی است. این تحقیق به مجموعه دانش در مورد تحقیقات تطبیقی بین‌المللی، در حسابداری بخش عمومی، کمک می‌کند و ممکن است که یک منطق مدیریت مالی اساسی را به چالش بکشد که تأکید می‌کند سیستم‌های بودجه ریزی و گزارشگری مالی، باید منسجم باشند تا امکان مقایسه مناسب بین مسائل مالی برنامه ریزی شده و تحقق یافته را فراهم کنند.

مروری بر ادبیات تحقیق

مارو و همکاران (۲۰۱۹) چالش‌های اجرایی بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد در بخش عمومی ایتالیا را شناسایی کردند. آنها با تحلیل مصاحبه‌ها، اسناد و گزارش‌های دولتی، به علل شکست در پیاده سازی این نظام پرداختند. پژوهش آنها نبود ارتباط مناسب بین اهداف کلی و اهداف عملیاتی، کمبود منابع لازم، وجود استقلال برخی نهادها و نبود همکاری جمعی را مهمترین مشکلات پیاده سازی این نظام برشمردند. در زمان برنامه ریزی برای پیاده سازی این نظام، مشکل تعریف نمودن و اندازه گیری و ارزیابی نتایج در بخش عمومی و هم‌چنین نیاز به تغییرات فرهنگی و ساختاری در بخش عمومی، به میزان کافی، مورد توجه قرار نگرفته بود.

هلدن و ریچارد (۲۰۱۸) در مقاله ای به بررسی این موضوع می‌پردازند که چرا دولت‌های مرکزی در برخی از کشورهای اروپایی (به ویژه انگلستان و اتریش)، از سیستم بودجه بندی نقدی به بودجه بندی تعهدی منتقل شده‌اند؛ در حالی که برخی دیگر کشورهای اروپایی (به ویژه بلژیک و پرتغال) همچنان از بودجه بندی نقدی استفاده می‌کنند. نتایج تحقیق نشان داد که دو کشوری که از بودجه تعهدی استفاده کردند، برای تغییر کامل ارقام تعهدی، بر اهمیت یکپارچگی کل سیستم گزارشگری

و بودجه تأکید می کنند. در مقابل، دو کشور دیگر که ادامه بودجه نقدی را دنبال کردند، استدلال می کنند که بودجه ریزی نقدی روشن تر است و تصمیم گیرندگان سیاسی، بودجه تعهدی را نمی پذیرند. روند تغییر در هر چهار کشور، تحت تأثیر چندین عامل زمینه ای، مانند میراث حسابداری نقدی و اصلاحات قبلی مدیریت عمومی نوین، قرار داشته است.

جعفرنیا و جاهد (۱۳۹۴) با استفاده از مدل سه شاخگی، موانع موجود در پیاده سازی بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد را در وزارت امور اقتصادی و دارایی، به سه گروه ساختاری، رفتاری و زمینه ای تقسیم نمودند. این پژوهش نشان داد نبود الزامات قانونی و سیاستهای حمایتی دولت در این زمینه، از موانع زمینه ای اثرگذار است. از سوی دیگر، متجانس نبودن استراتژی های سازمانی در جهت استقرار این نظام و نبود ضمانت اجرایی برای عملیاتی سازی بخشنامه ها و دستورالعمل های الزام آور و همچنین، استفاده از رویکرد قیمت تمام شده در سیستم های حسابداری، از موانع ساختاری شناسایی شده اند. نهایتاً، نظام سنجش و ارزیابی نامتناسب با عملکردهای سازمانی از مهمترین موانع رفتاری بوده اند.

کردستانی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان بودجه ریزی بر مبنای عملکرد و پاسخ گویی در بخش عمومی به بررسی تأثیر رویکرد مشارکتی در بودجه ریزی بر مبنای عملکرد، بر پاسخ گویی در بخش عمومی پرداختند. این پژوهش از نوع پیمایشی کاربردی بود و جامعه آماری پژوهش، کارشناسان و مدیران سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور بوده که با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی ساده، ۲۰ نفر انتخاب شدند. ابزار اندازه گیری پرسش نامه بوده و برای آزمون فرضیه ها، از روش مدل سازی معادلات ساختاری و از نوع تحلیل عاملی تأییدی، با رویکرد حداقل مربعات جزئی، و نرم افزار اسمارت PLS استفاده استفاده شد. یافته های پژوهش نشان می دهد که زیرساخت های موجود بودجه ریزی بر مبنای عملکرد، بر پاسخ گویی مالی در بخش عمومی، تأثیری ندارد؛ در صورتی که تأثیر منفی بر پاسخ گویی عملیاتی دارد. استقرار زیرساخت های بودجه ریزی بر مبنای عملکرد و به کارگیری رویکرد مشارکتی در امر بودجه ریزی، موجب ارتقای سطح مسئولیت پاسخ گویی دولت در بخش عمومی است.

موقعیت زبان روسی در ایران

روش تحقیق

در پژوهش حاضر، از روش مطالعه کتابخانه ای برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است. این مقاله به بررسی دو کشور آسیایی ایران و روسیه می پردازد که این کشورها به استفاده از بودجه ریزی مبتنی بر مبنای نقدی، همراه با گزارشگری مالی بر مبنای تعهدی ادامه می دهند. تحقیقات انجام شده به سطح دولت مرکزی در دو کشور منتخب محدود می شود. در این تحقیق از منابع داده های ثانویه، از جمله گزارش ها و اطلاعیه های رسمی دولت و اسناد نظارتی، نشریات دانشگاهی و حرفه ای در مورد اصلاحات حسابداری بخش عمومی و بودجه ریزی، سایت وزارت دارایی این کشورها و سایت فدراسیون بین المللی حسابداران، استفاده شده است و لازم به ذکر است که اطلاعات ذکر شده در این پژوهش، از مقالات و تحقیقات پیشین، تحلیل محتوا گردیده است.

ایران و روسیه در سیر تحول نظام مالیة عمومی ایران

بودجه ریزی در ایران، به رغم یک قرن پیشینه اجرایی، با مسائل و مشکلات متعددی روبه‌رو است. بخشی از این مشکلات به فقدان روش‌ها و ابزارهای کارآمد برای بودجه ریزی بر می‌گردد؛ روش‌هایی که بتوانند، در شرایط پیچیده و محیط متلاطم دنیای امروز، پاسخ‌گوی نیاز سازمان‌ها و دولت باشند. بدیهی است که اتکا به رویکرد سنتی و متعارف بودجه ریزی در گذشته، در شرایط موجود ثمربخش نبوده، نیاز به تحول و دگرگونی در رویکردها و راهکارها احساس می‌شود (آذر و خدیور، ۱۳۹۳). از این رو، فرآیند تهیه و اجرای بودجه در نیم قرن گذشته، به مسئله پیچیده و دشواری در مدیریت بخش عمومی مبدل شده است که پیامدهای نامطلوب و رو به تزاید خود را بر دولت تحمیل می‌کند (دفتر مطالعات برنامه و بودجه، ۱۳۹۴). براساس قانون برنامه و بودجه نظام بودجه ریزی ایران، یک نظام بودجه برنامه‌ای است؛ بدین ترتیب که بودجه‌ای سالانه باید بر مبنای برنامه‌های سالانه، برنامه‌های سالانه بر مبنای برنامه‌های پنج‌ساله و برنامه‌های پنج‌ساله بر مبنای برنامه‌های بلندمدت تهیه شوند. از سال ۱۳۷۸، اصلاح نظام بودجه ریزی در سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، مورد توجه جدی قرار گرفت و در یک طرح دو مرحله‌ای، که در همین زمینه تهیه و به تصویب ستاد اقتصادی دولت رسید، تهیه بودجه به روش عملیاتی، به عنوان یک هدف میان مدت، مورد توجه قرار گرفته است. به این ترتیب، برابر ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۸۱ (بند ب تبصره ۲۳) مصوب مجلس شورای اسلامی، از سال ۱۳۸۱ به بعد، نظام بودجه ریزی در کشور متحول شده و روش‌های سنتی بودجه ریزی، جای خود را به روش بودجه ریزی عملیاتی داده است. با توصیه صندوق بین‌المللی پول، نظام جدیدی به نام نظام آمارهای مالی دولت در نظام مالی کشور توصیه گردیده، بودجه ریزی در کشور به سمت بودجه ریزی عملیاتی گرایش پیدا کرده است. دولت بودجه سال ۱۳۸۱ را با رویکرد بودجه ریزی عملیاتی ارائه نموده و به صورت شکلی (نه واقعی)، تمامی سازمان‌ها و دستگاه‌های اجرایی کشور، به بودجه ریزی عملیاتی و برنامه‌ای گرایش پیدا کرده‌اند (حسن آبادی و نجّار صراف، ۱۳۸۷).

ماده ۱۳۸ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، به صراحت و برای اولین بار، به عملیاتی شدن نظام بودجه ریزی کشور تأکید ورزید. همچنین، ماده ۲۱۹ قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، دولت را موظف به فراهم آوردن تدریجی زمینه‌های لازم برای تهیه بودجه، به روش عملیاتی، در کلیه دستگاه‌های اجرایی کرده است. سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، با اقدامی سه مرحله‌ای، ماده ۱۳۸ را اجرا نمود که مرحله اول در تهیه لایحه بودجه سال ۱۳۸۵ با هدف شفاف‌سازی، به اجرا درآمد و سازمان، از طریق فرم‌های مربوط، اقدام به جمع‌آوری اطلاعات برنامه‌ها، فعالیت‌ها، دستگاه‌ها، هدف‌های کمی آنها و هزینه واحد فعالیت‌ها نمود و لایحه بودجه را تقدیم مجلس شورای اسلامی کرد. سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در مرحله دوم، که مرحله افزایش کارایی بود، به دنبال به کارگیری روش‌های هزینه‌یابی، مانند هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت بود تا بدین وسیله، هزینه واحد فعالیت‌ها براساس فرایندها و برنامه‌ها به اجرا درآید و در مرحله سوم، هدف اثربخشی فعالیت‌های مربوط، به منظور نیل به هدف‌های برنامه‌های اقتصادی دولت بود (حسن آبادی و صراف، ۱۳۸۹).

جهت اجرای دقیق و اثر بخش بودجه، و نیل به عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی، یک سیستم نظارت مالی کارآمد نیاز است. نظارت مالی به مشروعیت تحصیل و مصرف منابع برمی‌گردد و در

راستای ایفای مسئولیت پاسخ گویی مالی است. این نظارت شامل سه بُعد اصلی می شود: ۱. نظارت بودجه ای؛ ۲. نظارت بر رعایت قوانین و مقررات و ۳. نظارت بر نحوه ارائه صورتهای مالی و قابلیت اتکای آنها. براساس ماده ۹۰ قانون محاسبات عمومی کشور، نظارت مالی بر دستگاه های اجرایی بر عهده وزارت امور اقتصادی و دارایی است. وزارت امور اقتصادی و دارایی، از طریق انتصاب ذی حساب در دستگاه های اجرایی، بر عملکرد آنها، نظارت مالی انجام می دهد. علاوه بر این، دیوان محاسبات و بازرسی کل کشور، مطابق اصل ۵۵ قانون اساسی ج.ا.ا و ماده ۹۰ قانون محاسبات، وظیفه نظارت بعد از خرج را به عهده دارد. هدف اصلی از نظارت مالی، حصول اطمینان از رعایت قوانین و مقررات مالی و محدودیت های بودجه ای و اعمال کنترل های لازم در راستای مصرف بهینه و درست منابع مالی در برنامه ها و فعالیت های مصوب است (حسن آبادی و صراف، ۱۳۸۹).

یکی از ابزارهای مهم نظارت مالی در ساختار موجود، نظام بودجه ریزی بر مبنای عملکرد است. دولت موظف است، براساس ماده ۸ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به منظور تحقق اهداف بند ۱۲ سیاست های کلی ابلانگی اقتصاد مقاومتی، مبنی بر تحول اساسی در زیرساختها، اصلاح و ارتقای نظام مدیریت مالی و محاسباتی دولت نسبت به ساماندهی خزانه داری کل، از طریق اصلاح نظام مالی و محاسباتی، و ارتقای نظام نظارت، از طریق اصلاح سیستم مدیریت حسابداری و گزارشگری مالی بخش عمومی، و ارتقا و انطباق نظام نظارت مالی متناسب با نظام بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد اقدام نماید. در نظام بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد، اعتبارات بر مبنای واحدهای سازمانی و در راستای تولید و ارائه محصولات/ خدمات و یا دستیابی به پیامدها تخصیص می یابد و بدین ترتیب، سازمان ها به سمت افزایش شفافیت، در نحوه مصرف منابع، برای انجام فعالیت ها، تولید خروجی ها و دستیابی به اهداف و استراتژی ها و نیز پاسخ گویی بیشتر، سوق داده می شوند. کشور ما در حال گذار از نظام بودجه ریزی سنتی به نظام بودجه ریزی بر مبنای عملکرد است و همان گونه که سازوکارهای اجرایی بودجه در این نظام با روش های دیگر بودجه ریزی تفاوت دارد، نحوه نظارت بر عملکرد نیز متفاوت است. پیاده سازی کامل این نظام بودجه ریزی، احتمالاً موجب تغییراتی چندجانبه، از جمله تغییر در نقش ذی حسابان، تغییر در رویکرد قیمت تمام شده و گسترش هزینه یابی مبتنی بر فعالیت شده و علاوه بر این، مسیر اجرایی برای حسابرسی عملکرد را هموار می سازد. اجرای بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد، نیازمند اصلاحات و تغییراتی در ساختار مالی و قانونی کشور است.

اهداف اصلی نظام حسابداری بخش عمومی، قابل طبقه بندی در سه گروه زیر است: ۱. کمک به بخش عمومی برای ایفا و ارزیابی مسئولیت پاسخ گویی عمومی؛ ۲. تأمین نیازهای اطلاعاتی استفاده کنندگان از گزارش های مالی واحدهای گزارشگر؛ ۳. ایجاد بستر لازم جهت استخراج و محاسبه دقیق بهای تمام شده برنامه ها، فعالیت ها، خدمات و محصولات در راستای بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد (نظام حسابداری بخش عمومی، ۱۴۰۱). مدیریت بخش اعظم اقتصاد در ایران بر عهده دولت است؛ از این رو، مباحث حسابداری این بخش اهمیت ویژه ای دارد. از سوی دیگر، تغییر و تحولات اخیر در حسابداری بخش عمومی ایران، نظیر استقرار بودجه ریزی عملیاتی و حسابداری تعهدی، که همگام با تغییرات در سطح جهانی و در راستای رویکرد مدیریت نوین عمومی است، توجه بیش از پیش به این حوزه را برجسته می کند (فدراسیون بین المللی حسابداران، ۲۰۱۱).

روسیه

در آغاز دههٔ ۲۰۰۰، اصلاحات ناشی از مدیریت عمومی نوین، با سرعت بالایی، فضای بخش عمومی روسیه را فرا گرفت (بورمیستروف، ۲۰۰۶؛ تیموشنکو، ۲۰۰۶؛ تیموشنکو و آدیکاری، ۲۰۰۹). اصلاحات سیاست شامل اصلاح ساختاری واحدهای دولتی و اصلاحات کلیهٔ روابط فدرال و خودگردانی، راه اندازی و اجرای بودجه ریزی عملکردگرا و برنامه ریزی مالی میان مدت و همچنین، یک گام بلند، از حسابداری نقدی سنتی، به سمت حسابداری تعهدی مورد استفاده در بخش بازرگانی بود. مطالعات تجربی قبلی در زمینهٔ روسیه نشان داده است که در آغاز هزاره، تصمیم گیرندگان روسیه، به طور چشمگیری تحت تأثیر تحولات خارج از کشور، به ویژه سازمان‌های بزرگ بین‌المللی، مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی قرار گرفتند (تیموشنکو، ۲۰۰۸؛ تیموشنکو و آدیکاری، ۲۰۰۹).

اصلاح بودجه در روسیه، همراه با اصلاحات اداری و شهری و زمینه‌ای برای شروع جدید مدیریت و برنامه ریزی استراتژیک، به عنوان یک رویکرد مدیریت عمومی، در روسیه شکل گرفت (کودرپاشووا، ۲۰۱۴). یکی از گام‌های مشترک، در زمینهٔ بهبود سیستم‌های بودجه، اصلاح نهادهای بودجه است که بعضاً، به عنوان مهم‌ترین نکته در بهبود عملکرد عمومی بخش عمومی ذکر می‌شود (شاه، ۲۰۰۷). این اصلاح مهم در اصلاحیهٔ نهادهای بودجه‌ای، در حال حاضر، در فدراسیون روسیه، در حال انجام است. به نظر می‌رسد که این مرحله از اصلاحات کلی بودجه، بحث برانگیزترین و زمان‌برترین مرحله باشد. اصلاح بودجه در فدراسیون روسیه، شامل مراحل، ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ اصلاح روابط بین بودجه‌ای (نقل و انتقالات)؛ ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ اصلاح روند بودجه؛ ۲۰۱۰ و در ادامه، اصلاح سیستم نهادهای بودجه‌ای است.

از زمان انتخاب مجدد پوتین در سال ۲۰۰۴، اصلاحات شدت گرفتند. در این زمینه، درخواست‌ها برای افزایش کارایی، اثربخشی و پاسخ‌گویی، به طور گسترده‌ای، در کشور شنیده می‌شد (خداچک و تیموشنکو، ۲۰۱۸). دولت روسیه، براساس کار مشاوران بین‌المللی و تفسیر خاص خود، در سال ۲۰۰۴، یک اصلاح مهم در مدیریت ارائه داد. دولت روسیه گد بودجهٔ جدید معرفی کرد و روند بودجه ریزی را تغییر داد که باید با تمرکز بر نتایج مالی و در نتیجه با حسابداری تعهدی مرتبط شود. هدف اصلی اصلاحات را می‌توان تغییر بودجه و حسابداری دولتی دانست. به عنوان بخشی از سیستم مدیریت دولتی، دولت باید یک سیستم مدیریتی جدید، با تمرکز بیشتر بر نتایج داشته باشد. وزارت دارایی فدراسیون روسیه، همیشه وظیفهٔ تعیین قوانین حسابداری و گزارشگری بخش دولتی در روسیه را بر عهده داشته است. این امر با صدور دستورالعمل و مقررات برای نحوهٔ انجام ثبت، اندازه‌گیری و گزارش انجام می‌شود. طی دورهٔ ۱۹۵۵ تا ۲۰۱۱، وزارت دارایی ۱۶ دستورالعمل مختلف در مورد حسابداری بودجه تصویب کرد. تا سال ۲۰۰۴، تغییراتی در شیوه‌های حسابداری در سازمان‌های دولتی ایجاد شد، اما انقلابی نبود و تغییرات به صورت افزایشی ایجاد می‌شد و مبنای حسابداری بخش دولتی روسیه نقدی بود. تغییر عمده در حسابداری به دلیل تماس روسیه با صندوق بین‌المللی پول ایجاد شد. از آن زمان، بحث‌هایی دربارهٔ نحوهٔ تغییر حسابداری بخش دولتی در روسیه، مطابق با الزامات صندوق بین‌المللی پول، ادامه یافت. تغییرات عمده در سال مالی ۲۰۰۴-۲۰۰۵، به عنوان نتیجهٔ تصویب این مفهوم، از سوی روسیه رخ داد. این امر، منجر به بودجه ریزی و رویه‌های جدید حسابداری براساس طبقه بندی‌های آمار و اطلاعات مالی دولت شد (بورمیستروف و آنتیپووا، ۲۰۱۳). با ابتکار شعار دو برابر شدن تولید ناخالص داخلی روسیه تا سال ۲۰۱۰، مجموعه‌ای از ابتکارات توسط

مقامات دولتی پیشنهاد شد که نشانگر یک تغییر آشکار، در ایدئولوژی مدیریت دولتی روسیه است (خداچک و تیموشنکو، ۲۰۱۸).

بسته سیاست شامل اصلاح روند بودجه، اصلاح اداری و بازسازی شبکه عمومی بود؛ اما محدود به آن نشد. افزایش پاسخ گویی و گسترش استقلال مدیریتی، در بخش دولت عمومی روسیه، در رأس اقدامات این اصلاحات قرار داشت. هدف از اصلاح فرآیند بودجه، اطمینان از تخصیص و مدیریت مؤثر بودجه دولت برای تحقق اولویت ها و اهداف سیاست های کشور بود. این سیاست ها متنوع بودند و شامل راه اندازی و اجرای بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد، برنامه ریزی مالی میان مدت و همچنین تبدیل حساب های عمومی روسیه به سمت حسابداری تعهدی بودند (خداچک و تیموشنکو، ۲۰۱۸). در مفهوم توسعه اقتصادی و اجتماعی طولانی مدت فدراسیون روسیه، برای دوره تا سال ۲۰۲۰، مشخص شد که سیستم جدید حاکمیت عمومی، باید شامل برنامه ریزی استراتژیک و حاکمیت نتیجه گرا باشد؛ زیرا باید با مکانیسم های تصمیم گیری در حوزه بودجه پیوند بخورد. پیش از این، بسیاری از مشکلات تهیه یک بودجه واقع بینانه از نبود استراتژی کلی بودجه، فقدان نقش استراتژیک دولت و مشکل اساسی فقدان سیاست های مشخص هزینه در زمینه تخصیص بودجه ناشی می شود (دیاموند، ۲۰۰۲). اصلاح نهادهای بودجه ای درگیر مشکل تخصیص بودجه است. سیستم قدیمی تخصیص بودجه نمی تواند، در واقعیت جدید استراتژی های اقتصادی و اقتصادی اجتماعی جای گیرد (کودریاشووا، ۲۰۱۶).

در روسیه اصلاح حسابداری بخش دولتی در ۳ مرحله صورت می گیرد: اولیه، میانی و جاری. مرحله "اولیه" از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳ ادامه داشته است. از سال ۱۹۹۸، روسیه برنامه اصلاح حسابداری را مطابق با استانداردهای بین المللی اجرا کرد. در این مرحله، اولین گام ها برای ایجاد گزارش مالی، مطابق با استانداردهای حسابداری بین المللی بخش عمومی، برداشته شد. توسعه بیشتر برنامه، مطابق با مفهوم توسعه حسابداری و گزارشگری در فدراسیون روسیه، برای میان مدت رخ داد (ایوانووا و پیلپینکو، ۲۰۱۶).

مرحله "میانی" بسیار پیش رونده بود و از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ ادامه داشت. از آن زمان روسیه، اصلاح مرحله به مرحله فرآیند بودجه را با هدف ایجاد شرایطی برای کارآمدترین کنترل بر منابع مالی عمومی و تغییر اولویت ها، از "مدیریت هزینه بودجه" به "مدیریت نتیجه گرا" اجرا می کند. یکی از اصلی ترین جهت ها، مطابقت طبقه بندی بودجه ای روسیه با الزامات استانداردهای بین المللی و همچنین، ادغام نمودار حساب ها در طبقه بندی بودجه است. این نمودار حساب ها امکان حسابرسی هزینه ها را باتوجه به عملکردها و هزینه ها فراهم نمود. به دستور بانک مرکزی روسیه، از سال ۲۰۰۴، همه بانک های روسیه موظف شده اند گزارش مالی روسیه را با استاندارد گزارشگری مالی بین المللی مطابقت دهند (ایوانووا و پیلپینکو، ۲۰۱۶). براساس الزامات آیین نامه آمار مالی دولت، فدراسیون روسیه اصل حسابداری تعهدی، که شامل تهیه ترازنامه و پوشش دقیق فعالیت های اقتصادی و مالی دولت است را به کار گرفت تا بتواند، الزامات صندوق بین المللی پول در زمینه ارائه آمار را اجرا نماید. یکی از دستورات عملی های مهم، که نشان دهنده تغییر جهت انتشار حسابداری تعهدی در سیستم های حسابداری براساس آمار و اطلاعات مالی دولت است، در سال ۲۰۰۸ ارائه شد. این دستورالعمل، برای اولین بار، سیستم گزارشگری دولت جامع را معرفی کرد، به این معنی که سطوح مختلف دولت بخش (مرکزی، منطقه ای و محلی) و سایر سازمان ها، که از بودجه دولت تأمین

مالی می‌شوند، باید از همان حسابداری براساس اصل تعهدی استفاده کنند (بورمیستروف و آنتیپووا، ۲۰۱۳).

مهم‌ترین نتایج این مرحله عبارت‌اند از: اتخاذ مبنای تعهدی؛ معرفی ۲۶ رقمی بودجه نمودار حسابداری؛ ایجاد روش حسابداری استهلاک؛ تصویب صورت‌های مالی جدید مانند ترازنامه، صورت درآمد و هزینه، صورت جریان وجوه نقد و یادداشت توضیحی که همه اینها، کنترل مؤثرتر بر اجرای برنامه نویسان دولتی را تسهیل نمود. الزامات گزارشگری مالی عمومی، در قالب استانداردهای حسابداری بین‌المللی بخش عمومی، اجرا شد و موضوعات جدید حسابداری مانند "دارایی عمومی" معرفی شد؛ هرچند که ارقام افشا نشد (ایوانووا و پیلپینکو، ۲۰۱۶).

از سال ۲۰۱۱ تا کنون، که با عنوان مرحله "فعلی" نام برده می‌شود، قوانین حسابداری جدیدی تدوین شده است. در سال ۲۰۱۱، وزارت دارایی متعهد شد، استانداردهای حسابداری بخش دولتی را براساس استانداردهای حسابداری بین‌المللی بخش عمومی، توسعه دهد. از سال ۲۰۱۲، کلیه مؤسسات اعتباری، شرکت‌های بیمه، شرکت‌کنندگان در بازار اوراق بهادار و همه شرکت‌هایی که صورت‌های مالی تلفیقی خود را منتشر می‌کنند، باید طبق استانداردهای گزارشگری، مالی بین‌المللی، حسابداری انجام دهند. دولت فدرال روسیه، در ژانویه ۲۰۱۲ همچنین، استاندارد شماره ۳۱ استانداردهای حسابداری بین‌المللی بخش عمومی را به زبان روسی ترجمه کرد و این ترجمه را در وبگاه رسمی خود منتشر کرد. طبق قوانین فعلی روسیه، انتشار رسمی در وب سایت برابر است با به رسمیت شناختن استانداردهای ترجمه شده استانداردهای حسابداری بین‌المللی بخش عمومی که برای استفاده حسابداران است (آنتیپووا و بورمیستروف، ۲۰۱۶). از سال ۲۰۱۶، اعلام شد که بخش تجاری روسیه، استانداردهای گزارشگری مالی بین‌المللی را پذیرفته است. نتایج اساسی این مرحله عبارت‌اند از: پذیرش آشکال جدید اشخاص حقوقی، استفاده از برنامه ریزی مالی و حسابداری هزینه برای وظایف دولتی؛ اجرای صورت‌های مالی اضافی جدید که عبارت‌اند از: بیانیته تعهد و اجرای بیانیته برنامه فعالیت‌های عمومی و تجاری (ایوانووا و پیلپینکو، ۲۰۱۶).

در سال ۲۰۱۹، با تصویب قانون فدرال استانداردهای حسابداری فدرال برای بخش عمومی، از استانداردهای حسابداری فدرال برای سایر نهادها، متمایز می‌شود. اختیارات تصویب این استانداردها، همچنان، در اختیار وزارت دارایی و از طریق شورای استاندارد حسابداری بخش عمومی آن است (فدراسیون بین‌المللی حسابداران). لیست استانداردهای ملی شامل استانداردهای موجود استانداردهای حسابداری بین‌المللی بخش عمومی است که با حسابداری روسیه مطابقت دارد، یعنی آنالوگ‌های روسی با ۳۵ استاندارد (ایوانووا و پیلپینکو، ۲۰۱۶).

نتیجه‌گیری

کل فرآیند پیاده‌سازی مبنای تعهدی در گزارشگری مالی حسابداری بخش عمومی، از زمان تصمیم تا اجرای این مبنا در کشورهای ایران و روسیه نسبتاً طولانی بود تا به مبنای تعهدی در این بخش دست یابند. اصلاحات بودجه ریزی محافظه کارانه در این دو کشور نیز، بازه زمانی طولانی‌ای را به خود اختصاص داد. در هر دو کشور، روند اجرا تحت تأثیر عوامل محرک و بازدارنده متعددی قرار گرفت. به طور کلی، فقدان منابع انسانی ماهر، در نهادهای دولتی اصلاح‌کننده، مانعی در همه موارد بود. علاوه بر آن، در ایران، فقدان روش و ابزار کارآمد نیز، باعث کندشدن روند اصلاح بودجه ریزی شده بود. در کشور روسیه، نبود استراتژی و سیاست‌های مشخص هزینه در زمینه تخصیص

بودجه، باعث نداشتن یک بودجه واقع بینانه، قبل از اصلاح بودجه (در جهت عملیاتی)، در این کشور می شد.

انگیزه برای انجام اصلاحات در این دو کشور، به دلیل کاهش اطلاعات گمراه کننده ناشی از حسابداری نقدی (نگرانی در مورد اندازه دارایی، بدهی و شناسایی درآمد) و کاهش فساد در دولت ها و به هدف افزایش شفافیت و دستیابی به پاسخ گویی در نحوه مصرف منابع و برای تحقق اولویت ها و اهداف سیاست های کشور، از جمله اجرای بودجه عملیاتی بود. این اصلاحات در این دو کشور دارای چندین مرحله بود.

در این دولت ها، که گزارشگری مالی بر مبنای تعهدی و بودجه ریزی نقدی را انتخاب کردند، تمایل به یک فرآیند اصلاحی، نسبتاً محتاطانه مشاهده می شود. تمایل تصمیم گیرندگان بودجه و سایر استفاده کنندگان به بودجه ریزی نقدی، یک مانع جدی برای حرکت به سمت بودجه ریزی بر مبنای تعهدی است و بر کنترل مخارج نقدی، به عنوان مهم ترین هدف بودجه ریزی، تأکید می کنند. شرایط مالی نسبتاً ضعیف (مثلاً سطح بدهی بالا) کشور در گذشته ممکن است، به عنوان یک محرک اضافی برای ترجیح حالت بودجه ریزی نقدی عمل کند؛ زیرا دولت نیاز شدیدی به کنترل مالی احساس می کند. دولت ها در این کشورها، به تجربیات نوین اصلاحات مدیریت مالی کمتر علاقه مند هستند و تمایل دارند از الگوهای بودجه ریزی سنتی (بر مبنای نقدی) پیروی کنند.

این تحقیق به جمع آوری شواهد غنی و ثابت درباره فرآیندهای تصمیم گیری در مورد مبنای نقدی یا تعهدی برای بودجه ریزی، در دوره گزارشگری مالی تعهدی کمک می کند. این چارچوب بر مفاهیم موجود در مورد اصلاحات حسابداری بخش عمومی، به ویژه، با برجسته کردن تأثیر احتمالی محرک ها و موانع اجرایی یکسان نمودن مبنای گزارشگری مالی و بودجه استوار است. نتایج نشان می دهد که حرکت از مبنای نقدی به تعهدی برای بودجه ریزی و گزارشگری مالی، تنها در صورتی قابل دستیابی است که توانایی های داخلی سازمان های بخش عمومی برآورده شود.

دومین همایش بین المللی

منابع و مآخذ

- آذر، آ؛ خدیور، آ. (۱۳۹۳). "رویکرد انتقادی و پسامدرن به بودجهریزی بر مبنای عملکرد". تهران: انتشارات مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
- حسن آبادی، محمد؛ نجار صراف، علیرضا. (۱۳۸۹). "مسیر بودجه ریزی عملیاتی نوین". مجله برنامه و بودجه، سال ۱۱، شماره ۱۰۱
- حسن آبادی، م؛ نجار صراف، ع. (۱۳۸۷). "مدل مفهومی سیستم بودجه ریزی عملکرد". تهران: انتشارات مرکز تحقیقات و آموزش صنعتی ایران.
- دفتر مطالعات برنامه و بودجه. (۱۳۹۴). "بودجه ریزی در ایران". تهران: انتشارات مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
- کردستانی، غلامرضا؛ رحیمیان، نظام الدین؛ ایرانشاهی، علی اکبر. (۱۳۹۳). "رویکردها و عوامل مؤثر بر تدوین برنامه گذار به حسابداری تعهدی در بخش عمومی"، دوفصلنامه حسابداری دولتی، (۱۱)، ۹-۲۰.

Antipova, T., & Bourmistrov, A. (2013). Is Russian public sector accounting in the process of modernization? An analysis of accounting

reforms in Russia. *Financial Accountability & Management*, 29(4), 442-478.

Bourmistrov, A. (2006). Reforming central government accounting: A comparative study of Norway and Russia. In E. Lande, & J.-C. Scheid (Eds.), *Accounting Reform in The Public Sector: Mimicry, Fad or Necessity*. Coimbra: La Revue Du Trésor and Ecm (Expert-Compatible Media).

Khodachek, I., & Timoshenko, K. (2018). Russian central government budgeting and public sector reform discourses: Paradigms, hybrids, and a "third way". *International Journal of Public Administration*, 41(5-6), 460-477.

Kudryashova, E. V. (2014). State Planning and Budgeting in the Russian Federation. In 160. Palgrave - (pp. 149 *Developments in Strategic and Public Management* Macmillan, London.

Shah, A. (Ed.). (2007). *Budgeting and budgetary institutions*. World Bank Publications.

Timoshenko, K. (2006). *Russian government accounting: Changes at the central level and at a university*. Graduate School of Business.

Timoshenko, K. (2008). Tracing changes in central government accounting: A case of Russia. *Parte: <http://hdl.handle.net/10316.2/2733>*.

Timoshenko, K., & Adhikari, P. (2009). Exploring Russian central government accounting in its context. *Journal of Accounting & Organizational Change*.

دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران
و نگاه به اوراسیا

خلق فرصت‌های تجاری در گرو روابط تجاری ایران و اوراسیا

یاسر رضائی پیتنه‌نوئی^۱، سید محمد مشعشی^۲

۱ دانشجویار حسابداری، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

و عضو هسته پژوهشی مطالعات سیاسی اقتصادی اوراسیا، Rezaei.yasser@gmail.com

۲ استادیار حسابداری، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

چکیده

لایحه موافقتنامه تجارت آزاد بین جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا و کشورهای عضو آن از جمله توافقنامه‌های چندجانبه به شمار می‌رود که در مقدمه لایحه به مواردی از جمله تشکیل یک منطقه بزرگ آزاد تجاری بین ایران و اوراسیا و افزایش همکاری‌های سنتی و همگرایی در نظام تجارت دو و چندجانبه اشاره شده است. کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق با توجه به اشتراکات فرهنگی - سنتی و جغرافیایی با ایران بازار فرصتی مطلوب و جذاب برای ایران و همچنین مردم منطقه محسوب می‌شوند و می‌توان با دیپلماسی اقتصادی خوب فرصت‌های تجاری بسیاری را در کشور و بازار اوراسیا خلق کرد. تمرکز بیشتر جهت توسعه همکاری‌های تجاری با کشورهای عضو اتحادیه اوراسیا سبب می‌شود تا از اشتراکات فرهنگی فی مابین در حوزه‌های مختلفی مانند، گردشگری و... به صورت بهینه صورت گیرد. اوراسیا جامع‌ترین و کامل‌ترین موافقتنامه ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به شمار می‌آید. از این رو بخش‌های مختلف اقتصادی کشور درصد استفاده بهینه از فرصت ایجاد شده برای توسعه تکنولوژی و بازار صادراتی و خدماتی خود هستند. از سال ۲۰۱۹ با امضای موافقتنامه تجارت ترجیحی ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیا همکاری ایران با کشورهای منطقه گسترش یافت و پس از امضای این موافقتنامه رشد ۴۰ درصدی در مبادلات تجاری کشور اتفاق افتاد. اوراسیا فرصتی طلایی برای افزایش تجارت در سایه صفر شدن تعرفه گمرکی است که ایران می‌تواند در سایه این قانون و افزایش تعامل با کشورهای این منطقه حجم مبادلات تجاری خود را افزایش دهد.

و نگاه به اوراسیا

واژگان کلیدی: موافقتنامه تجارت آزاد، ایران، اتحادیه اوراسیا، توسعه گردشگری.

مقدمه

در راستای تجارت ایران و اوراسیا باید مناطق آزاد فرامرزی مشترک بین ایران و اعضا اتحادیه اوراسیا ایجاد شود یعنی اینکه در مناطق آزاد کشور فرصت حضور کشورهای اوراسیا را بدهیم و در مقابل آن کشورها نیز در یکی از مناطق آزاد خود فرصت حضور تجار ایران را بدهند تا از آن طریق صادرات به اروپا نیز صورت گیرد. امروزه در زمینه اقتصاد و تجارت هیچ کشوری نمی‌تواند مدعی تأمین تمام نیازهای داخلی خود از تولیدات فقط داخلی باشد. کشوری همچون آمریکا که زمانی بزرگ‌ترین صادرکننده فولاد جهان بود، امروز یکی از واردکنندگان این فلز است. انگلستان که در دوره انقلاب صنعتی یکی از تولیدکنندگان بزرگ پارچه و لباس بود، امروز بسیاری از نیازهای مربوط به پارچه و پوشاک خود را از بنگلادش، چین و اندونزی وارد می‌کند. ژاپن که زمانی به تولید محصولات

ارزان‌قیمت در جهان مشهور بود، امروز یکی از بالاترین سطح تکنولوژی در تولیدات جهان را دارد. این اتفاقات در تجارت بین کشورها حاصل جهانی شدن اقتصاد است و نمی‌توان از آن مستثنی ماند. در دوران معاصر اما پیشرفت علم اقتصاد نشان داد که تجارت آزاد، همواره موجب افزایش سطح رفاه مردم خواهد شد؛ هر چند باید توجه داشت که روی دیگر سکه تجارت آزاد، تأثیر آن بر تولید داخلی کشورها و میزان اشتغال است. اهمیت این موضوع زمانی مشخص می‌شود که نماد اقتصاد و تجارت آزاد در دنیا یعنی آمریکا که پیش‌تر با شعار تجارت آزاد به ژاپن حمله کرده بود، سال گذشته مجبور شد برای حمایت از صنعت خودروی برقی خود، تعرفه بیش از ۱۰۰ درصدی را برای واردات خودروهای چینی اعمال کند. تجارت آزاد اگرچه مکمل اقتصاد آزاد است و باعث می‌شود، کالاها با قیمت پایین‌تری به دست مردم برسد اما آزاد کردن ناگهانی تجارت نیز برای کشوری که هنوز تولیدات قابل رقابتی با کالاهای جهانی ندارد، می‌تواند به تولید و اشتغال آن کشور صدمه بزند. از طرفی بستن دروازه‌های تجارت و ایجاد تعرفه‌های سنگین بر کالاهای وارداتی با هدف کمک به تولیدات داخلی نیز اگر دائمی باشد، تولیدکنندگان کشور را از رقابت در کلاس جهانی محروم می‌کند و خلاقیت، نوآوری و بهره‌وری را به کام مرگ می‌کشاند؛ بنابراین سیاست درستی که می‌تواند در حکمرانی تجارت کشور ایران با دنیا پیگیری شود، کاهش تدریجی و برنامه‌ریزی شده تعرفه کالاهای وارداتی و یا برقراری تجارت آزاد دو یا چندجانبه با کشورهایی است که سطح پیچیدگی اقتصادی و حجم تولید پایین‌تری نسبت به اقتصاد ما داشته باشند تا تولید و اشتغال کشور از این محل آسیب نبیند.

لایحه موافقتنامه تجارت آزاد بین جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا و کشورهای عضو آن از جمله توافقنامه‌های چندجانبه به شمار می‌رود که در مقدمه لایحه به مواردی از جمله تشکیل یک منطقه بزرگ آزاد تجاری بین ایران و اوراسیا و افزایش همکاری‌های سنتی و همگرایی در نظام تجارت دو و چندجانبه اشاره شده است. سال ۱۳۸۵ بود که روسیه، قزاقستان و بلاروس با هدف حذف تعرفه‌های گمرکی و ایجاد یک بازار گسترده میان این کشورها، درباره ایجاد یک اتحادیه گمرکی میان خود به توافق رسیدند. ۵ سال بعد و در سال ۱۳۹۰، ابتدا توافقاتی میان مسکو، آستانه و مینسک در خصوص ایجاد تعرفه گمرکی مشترک صورت پذیرفت و در نهایت، توافقات مذکور به امضای رؤسای جمهوری سه کشور رسید و بدین ترتیب، اتحادیه گمرکی میان این سه کشور شروع به فعالیت کرد. در ادامه دو کشور ارمنستان و قرقیزستان نیز درخواست خود را برای عضویت در این اتحادیه اعلام کردند. پس از آن با پیوستن این دو کشور به اتحادیه موافقت شد و ارمنستان در ۱۲ دی ۱۳۹۳ و قرقیزستان نیز در سال بعد و در ۱۵ مرداد ۱۳۹۴ به عضویت کامل اتحادیه اقتصادی اوراسیا درآمدند.

اولین قدم مشترک ایران و این اتحادیه با امضای پیش‌نویس توافقنامه‌ای برای اخذ تعرفه‌های صادراتی ترجیحی در سال ۱۳۹۶ در ایروان برداشته شد و یک سال بعد توافقنامه‌ای ۳ ساله به صورت موقت بین طرفین امضا شد. بر این اساس طرفین موظف شدند برای چندین قلم کالا، تخفیف تعرفه‌ای برای شریک تجاری خود در نظر بگیرند. تخفیفات تعرفه‌ای ایران حدود ۳۸۰ قلم از کالاهای تولیدی در اتحادیه اوراسیا را شامل شد و در آن سوی میز، اتحادیه اوراسیا نیز برای ۵۰۲ قلم کالای ایرانی تخفیف تعرفه‌ای قائل شد که طرفین در مجموع به صورت مساوی، مبادلات اقتصادی را از تخفیف برخوردار کردند. قرار بود در پایان سه سال همکاری مشترک، طرفین تصمیم خود را برای ادامه یا لغو این موافقتنامه اعلام کنند که با فرارسیدن زمان پایان توافق و با توجه به تمایل تهران و کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا برای ادامه همکاری، دولت سیزدهم برای تمدید این موافقتنامه،

«لایحه سند الحاقی تمدید موافقتنامه موقت تشکیل منطقه آزاد تجاری بین جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا و دولت‌های عضو» را به مجلس فرستاد و پس از تصویب در مجلس، قانون نهایی را در اول خرداد ۱۴۰۲، برای اجرا به وزارت صنعت، معدن و تجارت ابلاغ کرد. با توجه به ارزیابی و رضایت طرفین از نتیجه این توافقات و از آنجا که قوانین پیشین، ماهیت موقتی و محدودی داشت، ایران و اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیا روز دوشنبه چهارم دی ۱۴۰۲ در سن پترزبورگ گرد هم آمدند و موافقتنامه نهایی تجارت آزاد را امضا کردند. در این چارچوب مقرر شد این موافقتنامه پس از امضا به تصویب در مجالس هر ۶ کشور نیز برسد تا به قانون تبدیل و عملیاتی شود. با شهادت سید ابراهیم رئیسی و انتخاب رئیس جمهور جدید، اعضای دولت سیزدهم با هدف دائمی کردن این موافقتنامه قبل از استقرار دولت جدید، «لایحه موافقتنامه تجارت آزاد بین جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا و کشورهای عضو آن» را ۶ ماه بعد از توافق سن پترزبورگ، در تاریخ ۱۳ تیر سال جاری برای انجام تشریفات قانونی و تصویب، به مجلس شورای اسلامی ارسال کردند. حال باید دید که تأثیر توافقاتی پیشین بر اقتصاد ایران چه بوده است و در صورت تصویب این موافقتنامه نهایی در مجلس، اقتصاد ایران از آن منتفع خواهد شد یا خیر؟

تاریخچه ایجاد اتحادیه اقتصادی اوراسیا

ریشه نظری تکوین اتحادیه اقتصادی اوراسیا را بایستی در پیشنهاد نور سلطان نظربایف، رئیس‌جمهور قزاقستان در سال ۱۹۹۴، در خصوص تکوین بلوک تجاری منطقه‌ای جستجو کرد. در سال ۱۹۹۵، بلاروس، قزاقستان و روسیه، کمی بعد فرقیزستان و تاجیکستان نخستین موافقتنامه را جهت تأسیس یک اتحادیه گمرکی امضا کردند. هدف این بود که به مرور به سمت ایجاد مرزهای با و بدون کنترل پاسپورت بین دولتهای عضو پیش روند. در سال ۱۹۹۶ معاهده ای بین کشورهای بلاروس، قزاقستان، روسیه و فرقیزستان امضا شد که طی آن به اتحاد اقتصادی کشورهای عضو و ایجاد بازارهای مشترک برای تبادل کالا، خدمات حملونقل، گردش اطلاعات و نیز انرژی تأکید شده بود. در سال ۱۹۹۹ بلاروس، قزاقستان، روسیه، فرقیزستان و تاجیکستان صحبت‌های اولیه را در خصوص معاهده اتحادیه گمرک و فضای مشترک اقتصادی با روشن کردن اهداف و سیاستها و مسئولیتهای فیما بین امضا کردند تا زمینه ایجاد اتحادیه گمرکی اوراسیا و فضای مشترک اقتصادی را در سالهای بعدی فراهم کنند (علوی فر، ۲۰۱۶).

فصل جدیدی از همکاری اقتصادی در سال ۲۰۰۰ آغاز شد. در این سال با پیشنهاد روسیه تصمیم به گسترش و هماهنگی فعالیتهای اقتصادی در قالب جدید گرفته شد. از همین رو، دهم اکتبر ۲۰۰۰ کشورهای روسیه، بلاروس، قزاقستان، فرقیزستان و تاجیکستان جامعه اقتصادی اوراسیا را که شکل توسعه یافته تر اتحادیه گمرکی بود، بنیان گذاشتند. پس از تصویب سند تأسیس آن در پارلمان کشورهای عضو از ماه می سال ۲۰۰۱ میلادی جامعه اقتصادی اوراسیا به طور رسمی فعالیت خود را آغاز کرد. در سال ۲۰۰۲ نیز مولداوی و اوکراین و در سال ۲۰۰۳ ارمنستان به عنوان اعضای ناظر به عضویت این جامعه درآمدند. همگرایی اقتصادی در حوزه اوراسیای مرکزی در بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ بر محور جامعه اقتصادی اوراسیا قرار داشت (سجادپور و سلیمانی درچاق، ۲۰۱۶).

نام ایران نیز برای پیوستن به اتحادیه اقتصادی اوراسیا نخستین بار در ماه می سال ۲۰۱۵ مطرح شد که اولین حرکات در راستای امضای یک موافقتنامه تجارت آزاد توسط کمیسیون اقتصادی اوراسیا اعلام شد. اتحادیه اوراسیا یکی از مهمترین گروه بندی ها در همسایگی ایران است که دارای نقاط

مشترک فرهنگی، سیاسی و ژئوپولیتیک با ایران بوده و اهمیت ویژه ای برای این کشور برخوردار است. توافق با اتحادیه اقتصادی اوراسیا یکی از مهمترین تجربه های جدی ایران در توافق با یک اتحادیه اقتصادی منطقه ای است و یکی از کاملترین و مفصلترین موافقتنامه های تجاری ایران است.

سهم نیم درصدی ایران از ۴۲۰ میلیارد دلار واردات اوراسیا

بررسی روند تجارت ایران با کشورهای عضو اتحادیه اوراسیا نشان می دهد که از زمان برقراری اولین توافق در سال ۱۳۹۷، رشد صادرات ما به این کشورها بیش از رشد واردات از این کشورها بوده که به معنای برد ایران در این معامله است. مجموع تولیدات ناخالص داخلی ۵ کشور اتحادیه اقتصادی اوراسیا، به ۲۵۶۳ میلیارد دلار می رسد که ۲۲۴۰ میلیارد دلار معادل ۸۷ درصد از آن سهم روسیه است و ۴ کشور بعدی سهمی ۱۳ درصدی را از مجموع این تولیدات دارند. پس از روسیه، قزاقستان با ۲۲۱، بلاروس با ۷۲، ارمنستان با ۱۹،۵ و قرقیزستان با ۱۱ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی در رتبه های بعدی قرار دارند.

اگرچه سهم تولیدات این ۵ کشور از کل تولیدات دنیا، ۲،۵۵ درصد است اما با توجه به بازار وارداتی ۴۱۹ میلیارد دلاری این کشورها، از جذابیت خوبی برای تجارت با ایران برخوردارند. این در حالی است که سهم ایران از ۴۱۹ میلیارد دلار واردات اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیا به نیم درصد هم نمی رسد و اکنون رقمی معادل ۰،۴ درصد است. بنا بر آمار رسمی گمرک، مجموع صادرات ایران به این کشورها در سال ۱۴۰۲، برابر با ۱۷۰۲ میلیون دلار بوده و مقاصد صادراتی ایران نیز به ترتیب کشورهای روسیه با ۹۶۵، ارمنستان با ۴۱۶، قزاقستان با ۲۱۹، قرقیزستان با ۸۱ و بلاروس با ۲۱ میلیون دلار بوده است.

تراز تجاری منفی ایران با اتحادیه اوراسیا

یکی از مهمترین شاخص های سنجش موفقیت تجارت با یک کشور مقایسه میزان صادرات و واردات و یا در اصطلاح، تراز تجاری با آن کشور است. در صورتی که مقدار صادرات از واردات پیشی بگیرد، تراز تجاری مثبت است و اگر واردات از صادرات بیشتر شود، تراز تجاری نیز منفی می شود. تراز تجاری مثبت به این معناست که سرجمع تجارت با یک کشور، برای ما ارزآوری داشته و تراز تجاری منفی نیز موجب خروج بیشتر ارز از کشور می شود. بنا بر آمار رسمی گمرک، مجموع تراز تجاری ایران با کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا در سال ۱۴۰۲، منفی ۱۷۷ میلیون دلار بوده که به معنای بیشتر بودن واردات ایران، از صادرات به این کشورها است؛ اما مهم تر از عدد تراز تجاری، روند تراز تجاری است که نشان می دهد در طول زمان اوضاع تجارت به نفع ما چرخیده و یا وضعیت تراز تجاری بدتر شده است. از آنجا که بیشترین تجارت ایران در میان این کشورها، با کشور روسیه است بنابراین بررسی روند صادرات، واردات و تراز تجاری ایران و روسیه در ۱۵ سال اخیر می تواند به نتیجه گیری در خصوص عملکرد موافقتنامه میان ایران و اتحادیه اوراسیا کمک شایانی کند.

پرواز تجارت ایران به مقصد مسکو

صادرات ایران به روسیه در سال اجرای موافقتنامه، برابر با ۲۸۴ میلیون دلار بوده اما این رقم، ۵ سال پس از این توافق به ۹۶۵ میلیون دلار رسیده که بیانگر رشد ۲۳۹ درصدی صادرات ایران به روسیه است. واردات ایران از روسیه نیز در سال ۹۷ برابر با ۱۳۵۴ میلیون دلار بوده که پس از ۵

سال، با رشدی ۲۵ درصدی به ۱۷۰۲ میلیون دلار رسیده است. این اتفاق نشان می‌دهد اگرچه واردات ما از روسیه افزایش پیدا کرده اما رشد صادرات ما به روسیه در سال‌های اجرای این توافق، ۹،۵ برابر رشد واردات ما از روسیه بوده است.

با توجه به شباهت اقتصاد ما و روسیه و پایین تر بودن سطح پیچیدگی اقتصادی و تولیدات سایر کشورهای عضو این اتحادیه، به نظر می‌رسد این توافقنامه تا کنون به نفع ایران کار کرده و موجب بهبود تراز تجاری ایران با اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیا شده است. البته باید منتظر ماند و دید که در صورت انتخاب ترامپ در آمریکا و به احتمال زیاد پایان یافتن جنگ اوکراین، روند صعودی صادرات ایران به روسیه حفظ خواهد شد و یا با عادی شدن روابط روسیه و کشورهای اروپایی، به سطوح قبلی باز خواهد گشت. در هر صورت اگر تهران این توافقنامه را به عنوان تکه‌ای از پازل «موازنه مثبت» در سیاست خارجی و ابزاری برای گسترش تجارت با سایر کشورها در نظر بگیرد به طور حتم در بلندمدت نیز به نفع ایران خواهد بود.

رشد ۲،۵ برابری تجارت ایران و اوراسیا با امضای موافقت‌نامه تجارت ترجیحی

روسیه، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان و ارمنستان، اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیا هستند؛ ایران حدود ۴ سال پیش برای اولین بار با این اتحادیه مذاکراتی را آغاز که در نهایت منجر به انعقاد قرارداد تجارت ترجیحی با این کشورها شد. تجارت ایران با اعضای اتحادیه اقتصادی در زمان امضای موافقت‌نامه تجارت ترجیحی ۲،۵ برابر شد؛ با مشاهده تجربه موفق این سال‌ها از این رو با این کشورها وارد گفت‌وگو برای امضای تجارت آزاد شدیم. معاون وزیر صمت امضای موافقت‌نامه تجارت آزاد را مساوی با صفر شدن تعرفه‌ها دانست و افزود: دی ماه سال گذشته این قرارداد امضا و منتظر تأیید مجلس در پنج کشور اتحادیه و مجلس شورای اسلامی ایران شد؛ مجلس ۳ کشور این اتحادیه این موافقت‌نامه را تصویب کردند و مجلس ایران نیز مراحل نهایی شدن آن را طی می‌کند.

وظیفه هر صادرکننده بازگشت ارز حاصل از صادرات است اما این موضوع به دلیل انباشت بی‌رویه مقررات و نبود ثبات در مقررات دشوار و پیچیده شده است. متأسفانه تعدد مراکز تصمیم‌گیری در امر صادرات زیاد است از این رو صادرات در ایران کند، پرهزینه و سخت شده است، از این رو این امر نیازمند تسهیل است. همچنین قوانین داخلی نباید به شکلی باشند که ممنوعیت‌های در بازارهای جهانی متوجه صادرکننده شود. اگر صادرکننده نتواند در زمان تعیین شده کالا را به کشور مقصد برساند اعتماد و اعتبار خود را در بازارهای جهانی از دست خواهد داد و کشورهای هدف نیز دیگر از ما خرید نخواهند کرد. به نظر می‌رسد ساختار رایزنان بازرگانی، کوچک است. هدف ما این است که امکانات در اختیار رایزنی‌های خود را توسعه بدهیم و بدون داشتن امکانات کافی نمی‌توانیم خدمات خوب و مناسبی به تجار ارائه بدهیم. همچنین تجربه ایجاد مراکز تجاری، می‌تواند در زمینه توسعه تجارت به ما یاری برساند. با ابتکار سازمان توسعه تجارت ایران چندسالی است که به بخش خصوصی مجوز داده می‌شود تا در کشورهای دیگر با ایجاد مرکزی زمینه‌های ارائه خدماتی مثل مشاوره، بازاریابی، نمایشگاه‌های دائم، ایجاد محلی برای مذاکرات و عقد قراردادهای، خدمات بانکی و بیمه‌ای و گمرکی را برای تجار فراهم کنند.

از طرفی قرارداد تهاتر کالا با ارمنستان امضا شد و بخشی از کالاها از سمت ما به آنجا می‌رود و از آن طرف گروه‌های کالایی دیگری وارد ایران خواهد شد. این مکانیزم جایگزینی برای جابه‌جایی ارز است؛ به بیان دیگر در شیوه تهاتر به جای اینکه ارز مبادله شود ارزش کالاها با یکدیگر تهاتر خواهند

شد. بدون تردید این شیوه بستر توسعه تجارت را تا حدی تسهیل خواهد کرد؛ البته این مسیرها جایگزین صددرصدی مکانیزم‌های بین‌المللی و شناخته‌شده و استاندارد بانکی نیست ولی راه‌حل‌های مسکن‌گونه و تسهیل‌کننده‌ای برای توسعه صادرات است. می‌توان گفت زمان آن رسیده‌است که اندازه تجارت ایران با کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا را افزایش بدهیم؛ رشد تجارت با این کشورها خوب است ولی هنوز اندازه آن بسیار کوچک است و برای تحقق این مهم باید زیرساخت و لجستیک خود را تقویت و برای چالش‌های پیش‌رو مانند مسائل بانکی و ارزی، سازوکارهایی را در نظر بگیریم که بتوانیم از کانال‌های بهتری این مهم را به نتیجه برسانیم. سرمایه‌گذاری‌های مشترک از طریق تولید محصولات مشترک، با هماهنگ‌سازی و تطبیق مقررات و استانداردها می‌تواند سهم بزرگ‌تری از تجارت اوراسیا را به ایران اختصاص بدهد؛ به‌عنوان مثال اگر فقط ۱۰ درصد از تجارت این کشورها را به سمت خود بیاوریم از تجارت ۹۰۰ میلیارد دلاری، حدود ۹۰ میلیارد دلار برای ما خواهد بود که به‌نظر می‌رسد این هدف دور از دسترسی نیست و باید با جدیت آن را دنبال کنیم.

فراز و فرودهای سهم ایران از بازار کشورهای اتحادیه اقتصادی اوراسیا در سال‌های گذشته

در نیمه اول سال ۹۸ تجارت با نرخ ترجیحی بین ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا آغاز شد که حدود ۸۶۵ کالا کشاورزی و صنعتی مشمول کاهش تعرفه گمرکی می‌شد که از این تعداد حدود ۵۰۰ کالا برای ترجیحات اعطایی اتحادیه اوراسیا به ایران بود و الباقی ترجیحات ایران به اتحادیه اقتصادی اوراسیا بود. سهم ایران از بازار کشورهای اتحادیه اقتصادی اوراسیا در سال‌های گذشته با فراز و فرودهایی همراه بوده است برای مثال در سال ۱۴۰۲ به طور تقریبی ۷,۱ میلیارد دلار سهم صادرات ایران به اوراسیا و ۳,۵ میلیارد دلار سهم واردات از اتحادیه به ایران بوده است.

میزان تجارت خارجی اعضا اتحادیه اقتصادی اوراسیا در سال ۲۰۲۳ حدود ۹۰۹ میلیارد دلار بوده که روسیه با ۷۳۰ میلیارد دلار بیشترین سهم را داشته که ۸۰ درصد از سهم این تجارت را به خود اختصاص داده است سپس قزاقستان، ارمنستان، قرقیزستان و بلاروس در رده بندی‌های بعدی قرار می‌گیرند. آمارها نشان می‌دهد که سهم ایران از تجارت اتحادیه اوراسیا ۸ درصد است، ۵,۴ درصد سهم ایران از واردات کالا به اتحادیه است و ۴,۱ درصد سهم صادرات کالا به اتحادیه اقتصادی اوراسیا را به خود اختصاص داده است که سهم ناچیزی از کیک اقتصادی این اتحادیه است. واردات ایران از اتحادیه اوراسیا ۳۸۰ درصد در سال ۱۴۰۲ نسبت به سال ۱۳۹۸ رشد داشته است که در حال حاضر ۴,۱ درصد صادرات این اتحادیه به ایران اختصاص دارد که به طور عمده نهاده‌های دامی است و بازار جدیدی برای تأمین نیاز نهاده‌های دامی کشور فراهم شده است که قیمت ارزان‌تر و هزینه‌های حمل و نقل کمتر را به همراه داشته است.

ایران در آستانه امضا توافقنامه تجارت آزاد با اتحادیه اقتصادی اوراسیا

در حال حاضر در آستانه امضا توافقنامه تجارت آزاد با اتحادیه اقتصادی اوراسیا هستیم یعنی باید تعرفه‌ها صفر باشد تا تجارت آزاد محسوب شود و برای به دست آوردن سهم بیشتر بازار باید موانع را برطرف کنیم و شرایط رقابتی را برای تولید کالا فراهم کنیم. گفتنی است ۷,۱ دلار صادرات ایران به اوراسیا است درحالی‌که باید حداقل ۱۰ میلیارد دلار بازار صادراتی ما باشد باید با ارائه تسهیلات به تجار و اجتناب از بخشنامه‌های خلق الساعه، تولید مبتنی بر نیاز، ایجاد ارتباط مؤثر و مستمر و ارتقا

زیرساخت‌های حمل و نقل تا به یک بازار ثابت دست پیدا کنیم. با توجه به درگیری‌های ارمنستان و آذربایجان، روسیه و اوکراین و درگیری‌های آسیای مرکزی منطقه‌ای پر تنش را پیش رو داریم باعث سهم کمتر ایران از بازار اتحادیه اوراسیا شده است.

در حال حاضر پیچیدگی‌های اداری در کشور مانع امضا تجارت آزاد با اوراسیا شده و اگر تجارت آزاد برقرار شود حدود ۹۰ درصد از تعرفه کالا برداشته می‌شود و به بازار بکر اوراسیا دسترسی آزاد پیدا می‌کنیم. در یک برهه زمانی صادرات خدمات فنی مهندسی به اتحادیه اوراسیا داشتیم و باید مجدد تسهیل و اعتمادسازی برای این بازار صورت گیرد و از ظرفیت‌های ایجاد شده در اتحادیه بهره ببریم. به تازگی اتحادیه یک شرکت بیمه اتکایی تأسیس کرده که بیمه اعتباری صادراتی اعضا خود را پشتیبانی می‌کند و از ایران هم برای همکاری دعوت شده که فرصت مناسبی است تا ضمانت نامه‌های مورد نظر را با کشورهای اتحادیه اوراسیا ایجاد کنیم.

پیشنهاد می‌شود مناطق آزاد مشترک تجاری یا مناطق آزاد فرامرزی مشترک بین ایران و اعضا اتحادیه اوراسیا ایجاد شود یعنی اینکه در مناطق آزاد کشور فرصت حضور کشورهای اوراسیا را بدهیم و در مقابل آن کشورها نیز در یکی از مناطق آزاد خود فرصت حضور تجار ایران را بدهند تا از آن طریق صادرات به اروپا نیز داشته باشیم و رشد تجارت داشته باشیم که در زمان‌های مختلف پیشنهادات مطرح شد که امیدوارم در دولت چهاردهم بررسی و اجرایی شود.

مهمترین مشکل بین ایران و اتحادیه اوراسیا عدم شناخت ایران از این منطقه است. باید بازرگانان ایران شناخت کافی از این بازار و قوانین آن داشته باشند همچنین وظیفه وزارت صمت، سازمان توسعه تجارت، اداره کل اوراسیا سازمان توسعه تجارت، معاونت دیپلماسی وزارت امور خارجه و وزارت اقتصاد این است که باید دوره‌های آموزشی برای شناخت بیشتر تجار برگزار کنند و فرصتی مغفول مانده در این بخش را احیا کنند. ایران عضو سازمان همکاری‌های شانگهای، اتحادیه اوراسیا و بریکس است که می‌تواند فرصت خوبی برای رشد تجارت ایران باشد اما تجار ایران دسترسی کافی به اطلاعات ندارند که بتوانند صادرات مناسب به بازار عضو این اتحادیه‌ها داشته باشند و به سازمان توسعه تجارت به عنوان متولی این امر پیشنهاد می‌شود که وقت و هزینه بیشتری را برای شناخت بیشتر اعمال کند تا موانع صادراتی برطرف شود و ساختار موزونی به وجود آید.

فرصت تجارت آزاد یک میدان عمل جدید و یک حوزه بازی جدید برای تجارت خارجی ایران است. برد در تجارت‌های آزاد دوطرفه است و به بیان دیگر همانگونه که برای ما فرصت‌های تجاری بی‌شماری خلق می‌کند از آن طرف نیز برای کشورهای عضو اتحادیه اوراسیا امکان توسعه تجارت را فراهم می‌کند همچنین تجارت آزاد، به کاهش هزینه‌ها، استفاده بهینه از منابع و ایجاد فرصت‌های سرمایه‌گذاری مشترک بین این کشورها کمک می‌کند.

دستاوردها:

- افزایش حجم تجارت: پس از اجرایی شدن توافق نامه، حجم تجارت ایران با کشورهای اوراسیا افزایش چشم‌گیری داشته است، به عنوان مثال در ۹ ماهه نخست سال ۱۴۰۳، حجم صادرات ایران به کشورهای اوراسیا به ۱,۵ میلیارد دلار رسید که نشان دهنده رشد ۲۰ درصدی نسبت به مدت مشابه سال گذشته است.

- تنوع کالاهای صادراتی: با کاهش تعرفه ها، تنوع کالاهای صادراتی ایران به کشورهای اوراسیا افزایش پیدا کرده است، کالاهایی همچون محصولات پتروشیمی، فولاد، میوه و خشکبار و محصولات کشاورزی به عنوان مهم ترین اقلام صادراتی ایران به این منطقه شناخته می شوند.

- تسهیل واردات: کاهش تعرفه ها به تسهیل واردات کالاهای مورد نیاز ایران از کشورهای اوراسیا کمک کرده است، کالاهایی همچون ماشین آلات صنعتی، تجهیزات پزشکی و دارویی و مواد اولیه مورد نیاز صنایع داخلی از جمله واردات ایران از این منطقه هستند.

چالش ها:

- موانع غیر تعرفه ای: با وجود کاهش تعرفه ها، موانع غیر تعرفه ای همچون استانداردها و مقررات پیچیده همچنان بر تجارت ایران و اوراسیا تأثیر گذار است، این موانع می توانند روند صادرات و واردات را کند کرده و هزینه های اضافی برای تجار ایجاد کنند.

- رقابت با کشورهای دیگر: کشورهای دیگر نیز به دنبال گسترش روابط تجاری با اوراسیا هستند و این رقابت می تواند بر سهم بازار ایران در این منطقه تأثیر بگذارد.

- تأثیر تحریم ها: تحریم های بین المللی علیه ایران می تواند بر روابط تجاری با کشورهای اوراسیا تأثیر منفی بگذارد و نیازمند مدیریت هوشمندانه است.

راهکارها:

- تقویت زیرساخت های تجاری: سرمایه گذاری در زیرساخت های حمل و نقل، لجستیک و ارتباطات می تواند به تسهیل تجارت و کاهش هزینه ها کمک کند.

- توسعه روابط بانکی: ایجاد و تقویت روابط بانکی با کشورهای اوراسیا می تواند مشکلات مربوط به نقل و انتقال مالی را کاهش دهد و امنیت معاملات را افزایش دهد.

- حمایت از تولیدکنندگان داخلی: ارائه مشوق ها و حمایت های لازم به تولیدکنندگان داخلی می تواند رقابت پذیری محصولات ایرانی را در بازارهای اوراسیا افزایش دهد.

توافق نامه تجارت ترجیحی ایران و اوراسیا گامی مهم برای گسترش روابط تجاری و اقتصادی ایران با کشورهای عضو این اتحادیه است، با وجود دستاوردهای حاصل شده، توجه به چالش ها و به کارگیری راهکارهای مناسب می تواند به بهره برداری بهینه از این فرصت ها کمک کند و زمینه ساز توسعه پایدار اقتصادی کشور باشد.

نتیجه گیری

ایران در سالهای پس از انقلاب موضوع منطقه گرایی و همگرایی اقتصادی را به شدت دنبال نموده است و از آنجاییکه برای کشورهای در حال توسعه مانند ایران که آمادگی ورود ناگهانی به تجارت آزاد را ندارند، منطقه گرایی می تواند مؤثرترین راه برای گشودن تدریجی اقتصادهای ملی این کشورها و ادغام آنها در اقتصاد جهانی باشد. تعامل با چنین کشورهایی الگوی مناسبی برای پیشرفت کشور ایران بوده و توسعه روابط تجاری با آنها می تواند زمینه های رشد اقتصادی ایران و حضور پررنگتر آن در عرصه تجارت جهانی را ایجاد نماید. ایران از تعرفه های ترجیحی برای صادرات غیرنفتی استفاده می کرده است اما آنجاکه اینگونه صادرات، نسبت به صادرات نفت بسیار کم اهمیت می باشد، این امر کمکی به فعال شدن کشور برای ورود به اتحادیه های منطقه ای ننموده است. حال که تفاهم

جدی در بین سیاستگذاران و اقتصاددانان به وجود آمده که رشد و توسعه اقتصاد ایران منوط به گسترش صادرات است و به علاوه استفاده ایران از تعرفه های ترجیحی در اروپا از فوریه سال ۲۰۱۴ متوقف شده است، ضرورت دارد در این دنیای به هم پیوسته، چگونگی ورود به این وادی هرچه زودتر برنامه ریزی شده و تمرین گردد.

بدون تردید اجرایی سازی این پیمان مدتی طول خواهد کشید؛ چراکه باید هماهنگی ها بین گمرکات، مبادی ورود و خروج کشورها صورت بگیرد اما بعد از اینکه این کار اجرایی شود ۸۷ درصد کالاهای تجاری بین این کشورها مشمول تجارت آزاد خواهد شد. تولید کالای رقابت پذیر از یک سو می تواند واردات ما را کاهش و از سوی دیگر برای ما فرصت های جدید صادراتی خلق کند. در این شرایط واردات نیز منجر به توسعه تجارت خواهد شد و در نتیجه رفاه برای مردم به همراه می آورد. همچنین باید ورزیده شدن در رقابت و تجارت جهانی را یاد بگیریم؛ عضویت ایران در پیمان اتحادیه اقتصادی اوراسیا گام اول است و ما باید به پیوستن به پیمان جهانی WTO بیاندیشیم، در سایه این پیمان خواهیم توانست با تمام دنیا تجارت کنیم. ایران با در اختیار داشتن کریدور شرق به غرب و بندر چابهار میتواند زمینساز همکاری بیشتر این اتحادیه با کشورهایی مانند هند باشد، در سالهای اخیر تالشهای بسیاری برای صدور و رفع موانع روادید، توسعه روابط بانکی بر اساس ارزهای محلی و توافق سبز گمرکی در راستای توسعه روابط انجام شده است که میتوان با ایجاد زیرساختهای الزم مانند کشتیهای رورو، توسعه بانکی و فعالیت در کریدورها با جدیت بیشتری پیگیری شود.

منابع و مأخذ

1. Alavi Far, S.A.H. (2016). The Process of Formation of the Eurasian Economic Union and its Economic Capacities. IRAS Proceedings, No. 9402. [In Presian]
2. Aziznejad, S., Tari, F., & Seyednourani, S.M.R. (2011). Iran Joining WTO and Its Effects on the Import of Capital-Intermediate Commodities. Journal of Economic Growth and Development Research, 1(3), 99-134. [In Presian]
3. Chufirin, G. (2015). Eurasian Economic Union: Undergoing a Durability Test. Russian Analytical Digest, No.170, 2-5.
4. Courtney W. (2015). Remarks on the Eurasian Economic Union. Central Asia Economic papers, No.12.
5. Falk, R. (2004). The Declining World Order: America's Imperial Geopolitics. New York: Routledge.
6. Freedman, R. (2006). Russia, Iran and the Nuclear Question: The Putin Record. The Strategic Studies Institute (SSI), Available at: <http://www.strategicstudiesinstitute.army.mil> (Accessed on: 06/02/2020).
7. Langenhove, L.V. (2016). Building Regions: the Regionalization of the World Order. New York: Routledge.
8. Legrenzi, M. (2008). Beyond Regionalism? Regional Cooperation, Regionalism and Regionalization in the Middle East. New York: Routledge
9. Li, Y. (2018). The Greater Eurasian Partnership and the Belt and Road Initiative: Can the Two Be Linked?. Journal of Eurasian Studies, 9(2), 94-99.

10. Mankoff, J. (2011). *Russian Foreign Policy: the Return of Great Power Politics*. Maryland: Rowman and Littlefield Publishers, INC.
11. March, L. (2012). Nationalism for Export? The Domestic and Foreign-Policy Implications of the New Russian Idea. *Europe-Asia Studies*, 64(3), 401-425.
12. Mirfakhraee, S.H. (2015). Geo-Economic Occasions for Iran after Eurasian Economic Union Formation. *Studies of International Relations Journal*, 8(32), 143-175. [In Persian]
13. Mostafa, G., & Mahmood, M. (2018). Eurasian Economic Union: Evolution, Challenges and Possible Future Directions. *Journal of Eurasian Studies*, 9(2), 163-172.
14. Noori, A. (2019). Iran, Russia and Eurasian Integration; Benefits of Active Regionalism. *Central Eurasia Studies*, 12(1), 235-252. [In Persian]
15. Riggiozzi, P. (2017). Regional Integration and Welfare: Framing and Advocating Pro-Poor Norms through Southern Regionalisms. *New Political Economy*, 22(6), 661-675.
16. Saeedi, R., Saeedi, Kh., & Dehghani, A. (2014). Feasibility of Establishing Preferential Trade Agreement with Iran and Countries of Brics. *Quarterly Journal of Economic Research and Policies*, 22(69), 107-130. [In Persian]
17. Sajadpour, S.M.K., & Soleimani Darchagh, M. (2016). Russia's Eurasian Integration Dissection; Conceptual and Operational Framework. *Journal of Central Asia and the Caucasus Studies*. 21(90), 67-117. [In Persian]
18. Tehran Chamber of Commerce, Industries, Mines and Agriculture. (2019). Deputy of Economic Studies, Tehran, Iran. [In Persian]
19. Valizadeh, A., & Alizadeh, S. (2018). Exploring the Roots of Continuity in the Foreign Policy of the Russian Federation during Putin's Rule. *Central Eurasia Studies*, 11(2), 513-529. [In Persian]

بررسی تطبیقی نظام بودجه‌ریزی در ایران و ترکیه

یاسر رضائی پیتنه‌نوی^۱، امیر کهن روز^۲

۱ دانشیار حسابداری، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.
و عضو هسته پژوهشی مطالعات سیاسی اقتصادی اوراسیا، Rezaei.yasser@gmail.com
۲ کارشناس ارشد دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

چکیده

نظام بودجه‌ریزی ابزاری است که به تخصیص بهینه منابع مالی دولت به سیاست‌ها و برنامه‌های کشور کمک می‌کند و به عنوان محور اصلی سیاستگذاری عمومی و چشم‌انداز توسعه هر کشور عمل می‌کند. بودجه، که نمایانگر مالی عملیات دولت است، مهم‌ترین سند دولتی به شمار می‌آید و به دستگاه‌های اجرایی کمک می‌کند تا وظایف خود را به شکلی اثربخش انجام دهند. بودجه سالانه مهم‌ترین سند اقتصادی کشورها به شمار می‌رود. حتی در کشورهایی که سندهای استراتژیک چندساله تدوین می‌شود، آنچه در عالم واقع و به صورت ملموس بر زندگی اقتصادی مردم تأثیر مشخص می‌گذارد، بودجه‌های سالانه است. معنای ساده بودجه همان چیزی است که مردم به آن دخل و خرج می‌گویند. از این نظر بودجه خوب، بودجه‌ای است که بین دخل و خرج آن توازن باشد. دولت‌ها معمولاً بودجه‌ها را به همین شکل متوازن تنظیم می‌کنند. اما رویه‌ها و واقعیت‌های نظام بودجه‌ریزی کشور و قوانین بودجه سال‌های اخیر حاکی از مشکلات مزمن و ساختاری در نظام بودجه‌ریزی است. انباشت سال‌ها ناترازی در اقتصاد، وجود هزاران پروژه عمرانی نیمه‌تمام، کسری‌های مزمن، آینده‌فروشی از طریق انتشار اسناد خزانه اسلامی، سهم بسیار بالای هزینه‌های جاری از بودجه، ناهماهنگی در نظام‌های پرداخت و عدم شفافیت در اجرا و نظارت بر بودجه از جمله چالش‌های اساسی است که نظام بودجه‌ریزی کشور با آنها روبه‌روست. با توجه به گذشته بسیار نابسامان نظام بودجه‌ریزی ترکیه و انجام اصلاحات موثر برای بهبود نظام مدیریت مالی عمومی این کشور در دو دهه اخیر، در نوشتار زیر مقایسه نظام بودجه‌ریزی در ایران و ترکیه مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: بودجه‌ریزی، گزارشگری مالی، مبنای تعهدی، ایران، ترکیه.

مقدمه

بودجه سالانه مهم‌ترین سند اقتصادی کشورها به شمار می‌رود. حتی در کشورهایی که سند‌های استراتژیک چندساله تدوین می‌شود، آنچه در عالم واقع و به صورت ملموس بر زندگی اقتصادی مردم تأثیر مشخص می‌گذارد، بودجه‌های سالانه است. معنای ساده بودجه همان چیزی است که مردم به آن دخل و خرج می‌گویند. از این نظر بودجه خوب، بودجه‌ای است که بین دخل و خرج آن توازن باشد. دولت‌ها معمولاً بودجه‌ها را به همین شکل متوازن تنظیم می‌کنند. اما در پشت این بودجه‌های متوازن واقعیت دیگری نهفته است که هسته مرکزی آن قیمت‌های غیرواقعی است. فی‌المثل همه آنچه که ملت و دولت ایران در سال ۱۳۸۴ تولید کرده‌اند، اگر وارد بازار جهانی شود قابلیت مبادله با حدود ۱۹۰ میلیارد دلار کالا را دارد، اما، با همین رقم در ایران می‌توان حجمی از کالاها را خریداری کرد که قیمت جهانی آنها حدود ۶۰۰ میلیارد دلار است. رقم اول قیمت مبادله

است و رقم دوم قیمت براساس شاخص قدرت خرید. این تفاوت از آنجا نشأت می‌گیرد که دارایی‌های عمده کشور در اختیار دولت است و دولت با انگیزه‌های اجتماعی، این دارایی‌ها را با کمترین بهای ممکن بین مردم توزیع می‌کند. از این منظر بودجه متوازن واقعی، بودجه‌ای است که تفاضل بین قیمت مبادله‌ای و قیمت براساس شاخص قدرت خرید صفر یا بسیار کم باشد. در نوشتار زیر بودجه‌های ایران و ترکیه از این منظر بررسی شده است. کتاب بودجه در ایران پربزرگ و مدخل‌های آن پرشمارند. این وضع البته منحصر به ایران نیست و دیگر نظام‌های اقتصادی مبتنی بر برنامه ریزی و متکی بر اجرای دولتی نیز همین وضع را دارند. به عکس در نظام‌های اقتصادی مبتنی بر تفوق بخش خصوصی که دولت به انجام وظایف ذاتی خود یعنی تامین امنیت، سیاست خارجی و قاعده سازی حقوقی اکتفا می‌کند معمولاً کتاب‌های بودجه کم‌برگ و مدخل‌های آن کم‌شمارند. هدف این نوشتار مقایسه این دو نوع اقتصاد و بودجه نویسی‌های برآمده از آن نیست. زیرا تفاوت‌های مبنایی این نظام‌ها چنان زیاد است که مقایسه آنها دستاورد عملی چندانی نخواهد داشت و صرفاً در محدوده‌های تئوریک باقی خواهد ماند. تنها از باب نشان دادن این فاصله می‌توان به اشاره گفت که در نظام‌های غیردولتی، بودجه دولت غالباً در پنج سر فصل کلی مشتمل بر امنیت و دفاع، هزینه‌های دیپلماتیک و کمک‌های خارجی، آموزش و تحقیقات و دارو و درمان، بیمه و بازنشستگی خلاصه می‌شود. هزینه‌های این بخش‌ها که در قالب بودجه‌های سالانه تدوین می‌شوند کمتر از یک پنجم تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهند و منبع درآمدی آنها اساساً مالیات و در موارد نادر فروش خدمات تحقیقات و توسعه است. نمونه مثالی این شکل بودجه بندی در ایالات متحده دیده می‌شود و کشورهای اروپای غربی و ژاپن در ردیف‌های بعدی قرار می‌گیرند. کشورهای نوظهور شرق آسیا به استثنای چین نیز تلاش برای نزدیک شدن به این سبک را آغاز کرده‌اند و برخی کشورها مانند سنگاپور و کره جنوبی گام‌هایی بلند برای فاصله گرفتن از بودجه‌های حجیم برداشته‌اند. اما تلاش‌ها برای رسیدن به بودجه کوچک در منطقه خاورمیانه و جنوب آسیا تاکنون نتیجه ملموسی نداشته است. تنها استثناها دو همسایه ایران یعنی پاکستان و ترکیه هستند که اولی به علت حجم پایین درآمد سرانه شاید مبنای دقیقی برای مقایسه نباشد. اما مشابهت‌های تاریخی، حجم تولید ناخالص داخلی، نرخ بیکاری و عناصر مشابه دیگر این امکان را می‌دهد که بودجه‌های ایران و ترکیه و نتایج آنها به صورت اجمالی بررسی شود.

و نگاه به اوراسیا

مبنای نظری

ماهیت بودجه ریزی

بودجه نمایانگر همه‌ی برنامه‌ها و فعالیت‌های دولت بوده و نقش بسیار مهم و حیاتی در توسعه‌ی اقتصاد ملی ایفا می‌کند. با توسعه‌ی وظایف دولت و افزایش سریع هزینه‌های دولتی و پیوند آن با وضعیت عمومی اقتصاد کشور، کنترل مخارج اهمیت خود را از دست داد و نیاز به بهبود در سیستم‌های برنامه ریزی، کنترل و مدیریت منابع بخش عمومی جایگزین آن گردید. این تغییر نگرش موجب می‌شود که تصمیم‌گیرندگان و برنامه‌ریزان نهادهای بخش عمومی بتوانند اطلاعات وسیعی در مورد نتایج عملکردها و هزینه‌های اجرای فعالیت‌ها داشته باشند تا از این طریق توجه دولت‌ها به اقتصادی بودن، کارایی و اثربخشی منابع دولت و در نهایت اصلاح مدیریت مالی دولت جلب شود. فراهم شدن چنین شرایطی نیازمند بهبود روش‌های بودجه بندی و سایر سیستم‌های مرتبط نظیر حسابداری و حسابرسی می‌باشد. در این میان جایگزینی نظام بودجه ریزی عملیاتی با نظام بودجه ریزی برنامه

ای با هدف بازنگری در برنامه ریزی و ارزیابی مدیریت فعالیت های دولتی از اهمیت برخوردار ملاحظه ای برخوردار است. درجه تمایز این نظام با نظام بودجه ریزی برنامه ای، تکیه ی آن بر اهداف و نتایج حاصل از هزینه های فعالیت ها و پاسخ دادن به این سؤال است که درآمدهای دولت برای تولید کالا و خدماتی خرج می شوند و نتایج آن چه تأثیری بر زندگی شهروندان دارد (باباجانی، ۱۳۹۰).

شناخت و درک نظام های مختلف بودجه ریزی، مستلزم شناسایی تحولاتی است که برای پاسخگویی به آنها، نظام ها و سامانه های مختلف بودجه ریزی طراحی و اجرا شده اند. به بیان دیگر در دوره های مختلف متناسب با نقشی که برای بودجه و بودجه ریزی در اداره امور کشور ترسیم شده، سامانه ای طراحی و اجرا شده است. به مرور زمان با تکامل و تغییر انتظارات، برای پاسخگویی مؤثرتر و مفیدتر به تغییرات صورت گرفته نظام های بودجه ریزی دستخوش تغییر شده اند. برای انتخاب نظام مناسبی برای بودجه ریزی ابتدا باید به پرسش های زیر پاسخ داد:

آیا با بودجه ریزی قصد کنترل و نظارت بر اموال عمومی و مالیات های مردمی را داریم؟
آیا با بودجه ریزی قصد مدیریت مالی و کاهش هزینه های دستگاه ها و نهادهای دولتی را داریم؟
آیا با بودجه ریزی قصد ایجاد ضمانت اجرایی برای برنامه های توسعه کشور را داریم؟
آیا با بودجه ریزی قصد مدیریت بهره وری و افزایش کارایی و اثربخشی اقدامات دولت را داریم؟
آیا با بودجه ریزی قصد انتخاب اولویت ها برای مناسب ترین بازدهی اقتصادی و اجتماعی را داریم؟

آیا با بودجه ریزی قصد مدیریت عملکرد دولت را داریم؟
پاسخ روشن است و آن اینکه از یک نظام بودجه ریزی تمام موارد یاد شده را انتظار داریم (حسین آبادی، ۱۳۸۵).

ویژگی های کلی کشور ترکیه

ترکیه در سال ۱۹۶۰ به عضویت OECD درآمد و پیشرفت قابل توجهی نمود، اما همواره با شوک های عظیمی نظیر بحران نفتی دهه ۱۹۷۰ و فروپاشی شوروی سابق در ۱۹۹۸ مواجه بوده است. از دهه ۱۹۶۰ ترکیه بسیاری از بحران های مالی و اقتصادی را از طریق واکنش سریع در مدیریت مالییه پشت سر گذاشته است. آخرین بحران در سال ۲۰۰۱ رخ داد که مشکلات بسیاری برای اقتصاد ترکیه در پی داشت. از آن زمان تا کنون، فرآیند توسعه در ترکیه از طریق افزایش رشد اقتصادی و بهبود مدیریت مالییه عمومی تا حد زیادی بهبود یافته است. ترکیه کشوری بزرگ با جمعیت ۷۲/۱ میلیون نفری است که بخشی در اروپا و بخش دیگر آن در آسیا قرار دارد. جمعیت طی سال های (۲۰۰۵-۱۹۹۵) حدود ۱/۶ درصد بوده است. انتظار می رود جمعیت این کشور در سال ۲۰۱۰ به حدود ۷۶ میلیون نفر برسد (جنانی، ۱۳۸۹). مردم این کشور اغلب مسلمان و نظام سیاسی آن، جمهوری غیردینی است که از جمهوری فرانسه تأثیر گرفته اند و همچنان برخی از ویژگی های آن در بخش های ضروری و مهم ساختارهای قانونی ترکیه مشاهده می شود. تمرکزگرایی شدید در ارائه کالا و خدمات با کیفیت یکسان در سراسر کشور، محدودیت ابتکار و نوآوری بنگاه های خصوصی در ارائه خدمات بهداشتی، آموزشی و اجتماعی، نبود نظام درآمد هزینه - استانی و موقعیت ویژه خدمات شهری برخی از ویژگی های سیستم حکومتی این کشور می باشد. علاوه بر این، در حوزه مدیریت مالییه عمومی نیز برخی از ویژگی های نظام جمهوری فرانسه از جمله نقش قضایی

دیوان محاسبات، تمرکز وظایف حسابداری دولت مرکزی در وزارت دارایی (تا این اواخر) و ایجاد یک سیستم ناپلئونی در راستای کنترل جامع هزینه‌های دولت در ترکیه مشاهده می‌شود. طبق قانون اساسی این کشور، یک نظام تک‌پارلمانی وجود دارد که ۵۵۰ نماینده آن از طریق انتخابات و براساس ۱۰ درصد کل آراء برای یک دوره ۵ ساله وارد مجلس می‌شوند. در ترکیه در سال ۲۰۰۶، ۲۲/۳ میلیون نفر در بخش غیرنظامی، ۶/۱ میلیون نفر در بخش کشاورزی، ۵/۷ میلیون نفر در بخش صنعت ساختمان و ۱۰/۲ میلیون نفر در بخش خدمات شاغل بودند. ترکیه ۳۴۵۰۰ روستا دارد که بیشتر در اطراف شهرها پراکنده شده‌اند. اشتغال در بخش صنعت و خدمات عمدتاً در استانبول و از میر متمرکز است (جنانی، ۱۳۸۹). رشد تولید ملی در دهه ۱۹۹۰، ۳/۱ درصد بود و طی سال‌های اخیر بین ۵ تا ۱۰ درصد در حال تغییر بوده است که از میانگین رشد کشورهای اروپایی مرکزی در حوزه بالتیک بالاتر می‌باشد. عملکرد اقتصاد کلان ترکیه با بسیاری از چالش‌های ساختاری مواجه بوده است که دولت پس از بحران سال ۲۰۰۱، رفع آنها را در اولویت‌های سیاستی خود قرار داده است. دو مورد از کاستی‌هایی که تأثیر عمده‌ای بر فرایندهای بودجه کشور داشته است عبارتند از حجم گسترده بخش‌های غیر رسمی و نیمه رسمی در اقتصاد ترکیه و فقدان نهادی برای مقابله با انجام هزینه‌های عمومی خارج از بودجه. بر اساس آمارها، از ۱۸/۹ میلیون نفری که میلیون نفری که در بخش خصوصی فعالیت می‌کنند، ۵۰/۱ درصد آنها غیر رسمی هستند. شرکت‌های غیر رسمی عمدتاً کوچک هستند و اغلب بنگاه‌های خانوادگی را تشکیل می‌دهند و به منظور فرار از پرداخت مالیات، مقررات کار و مقررات زیست‌محیطی از ثبت رسمی شرکت خودداری می‌کنند. شرکت‌های نیمه رسمی عمدتاً شرکت‌هایی هستند که ۱۰ تا ۲۴۹ نفر کارمند دارند و به ثبت رسیده‌اند و تا حدودی به مقررات و تعهدات مالیاتی عمل می‌نمایند. به طور کلی آنها از روش‌های خاصی برای فرار از پرداخت مالیات‌ها و هزینه‌های عمومی استفاده می‌کنند که یکی از آنها، استخدام کارگران پیمانکار خارج از لیست دستمزد شرکت‌ها می‌باشد دولت پس از برقراری نظام جمهوری همواره نقش پیشرو را در توسعه اقتصادی ایفا کرده است. باید اذعان داشت که نخستین کارخانه دولتی در دهه ۱۹۳۰ احداث گردید. مالکیت دولتی بر بخش معادن و خدمات شهری و راه آهن و اغلب بانک‌ها حاکم بود. در نیمه دوم قرن ۲۰، دولت‌ها مکرراً متعهد به کاهش سهم خود در اقتصاد گردیدند، اما هرگز این اتفاق رخ نداد و خصوصی‌سازی در سطح بسیار محدودی صورت گرفت و آنها همچنان با بدنه بزرگ کارمندان خود به حرکت ادامه دادند که این موضوع کاهش کارایی در اقتصاد را در پی داشت. پرداخت‌های انتقالی از طریق بانک‌های دولتی با توجه به ملاحظات سیاسی به بخش‌های تجاری، کشاورزی، ساختمان و حمل و نقل تعلق می‌گرفت (جنانی، ۱۳۸۹). تضمین دولتی برای انجام امور، مجوز فعالیت‌های خارج بودجه‌ای و رانت‌های پنهان بنا بر ملاحظات سیاسی انجام می‌گرفت. زیان حاصل از کارکردهای مذکور اغلب توسط خزانه داری پوشش داده می‌شد که با استقراض از بانک مرکزی که تا سال ۲۰۰۱ از استقلال مالی برخوردار نبود، انجام می‌گرفت. این موارد تحت کنترل شدید سیاسی قرار داشت. در سه دهه گذشته قرن ۲۰، نرخ تورم سالانه بین ۶۰ تا ۱۰۰ درصد یا بیشتر در نوسان بود. در سال ۲۰۰۱ یعنی در بدترین شرایط بحران مالی دولت ترکیه تعداد زیادی از بانک‌های دولتی به واسطه کمک دولت از خطر ورشکستگی نجات یافتند. بحران منجر به صدور موافقت‌نامه‌های موقت صندوق بین‌المللی پول گردید که در آن دولت ترکیه متعهد به اصلاح ساختاری و سازمانی برنامه‌هایش گردید. در ابتدای قرن ۲۱ به نظر می‌رسد که وضعیت کلان اقتصادی و نظام مالیاتی امیدوارکننده‌تر شده باشد. دولت‌ها تا حدود زیادی به اصلاح برنامه‌ها

متعهد شده اند. اصلاح فرایندهای بودجه ای تنها بخش کوچکی از برنامه بلندمدت اصلاحات ساختاری می باشد و موارد دیگر شامل اصلاح نظام مالیاتی، مقررات زدایی، اصلاح بنگاه های عمومی، مؤسسات تأمین اجتماعی و خصوصی سازی می باشد که این موارد نیز به منظور کنترل اقتصاد غیررسمی انجام می گیرد. اصلاح بنگاه های عمومی و خصوصی سازی در راستای حذف فعالیت های شبه دولتی و هزینه های خارج از بودجه در خصوص شرکت های دولتی اجتناب ناپذیر می باشد. در هر حال، توفیق گسترده در سطح اصلاح ساختاری منوط به اصلاح نهادها در فرایند بودجه ریزی می باشد (جنانی، ۱۳۸۹). از آغاز قرن ۲۱ تا سال ۲۰۰۵، ترکیه رشد نسبتاً خوبی داشته است و عملکرد رشد اقتصاد بین ۱/۵ تا ۳/۵ درصد در نوسان بود که این از وضعیت متوسط ۱۰ کشور عضو جدید اتحادیه اروپا بهتر می باشد. طی این سال ها به دلیل کاهش ارزش پول بعد از بحران مالی، خالص صادرات شروع به افزایش نمود و همزمان با آن با شروع مذاکرات مربوط به الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا، ورود سرمایه خارجی افزایش یافت و بطور نسبی ثبات سیاسی و اعتماد به سیاست تهای اقتصاد کلان دولت افزایش یافت. ورود سرمایه خارجی به کشور به تدریج به ارتقاء ارزش پول ملی در سال های بعد منجر گردید. با عنایت به وجود تقاضای داخلی، کسری حساب جاری افزایش و به سطح بیش از ۶ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۵ رسید. با تشدید شرایط بین المللی در بازار سرمایه در بهار سال ۲۰۰۶ (به دنبال کاهش ریسک سرمایه گذاری در کشورهای توسعه یافته) بار دیگر رکود ناگهانی در اقتصاد کشور ظاهر گردید و به دنبال آن تورم چنان بالا گرفت که از اهداف مورد نظر در صندوق بین المللی پول فراتر رفت. واکنش بانک مرکزی، افزایش مکرر نرخ بهره بود که در سال ۲۰۰۶ به ۱۷/۵ درصد رسید. در نتیجه آن درآمد واقعی، مصرف خانوارها و سرمایه گذاری خصوصی در نیمه دوم سال ۲۰۰۶ کاهش یافت و رکود در بخش های صادراتی افزایش یافت.

ناظران صندوق بین المللی پول، سیاست های مالی ترکیه را به عنوان بخشی از موافقت نامه های موقت در نظر گرفتند. آخرین موافقت نامه در ماه می سال ۲۰۰۵ منعقد شد که تا سال ۲۰۰۸ ادامه داشت. صندوق بین المللی پول معیار عملکرد یک کشور را در تعادل اولیه بخش عمومی می داند. بدهی عمومی در سال های اخیر نسبت به میزان برنامه ریزی شده آن با سرعت بیشتری کاهش یافت. این کاهش عمدتاً ناشی از دریافتی های حاصل از خصوصی سازی بود که از حد انتظار بالاتر بود و نیز ناشی از افزایش مازاد اولیه، کاهش شدید در نرخ بهره داخلی و افزایش سریع در رشد تولید ناخالص داخلی بود. ساختار تأمین مالی بدهی های عمومی در سال های اخیر بهبود یافته است. سهم بدهی های خارجی نیز کاهش یافته و سررسید آنها طولانی تر شده و سهم بدهی های با نرخ ثابت برخلاف نرخ شناور لیره افزایش یافته است. به هر حال، کاهش ارزش لیره و افزایش ریسک اوراق بهادار دولتی در این کشور احتمالاً روند استقراض را در سال های اخیر کاهش داده است. کاهش ارزش پول ترکیه که توسط صندوق بین المللی پول برآورده شده است، نرخ خالص بدهی این کشور را در سال ۲۰۰۶ حدود ۶ درصد افزایش داده است. این موضوع در حالی است که انتظار می رود در سال های آتی نرخ های بهره بالاتر تأثیر گذارتر باشند. این آثار تاکنون از طریق رشد اقتصادی سریع جبران شده است. با این وجود، مازاد اولیه بخش عمومی در سال ۲۰۰۶، ۶/۷ درصد بود و دریافتی های حاصل از خصوص سازی بیش از ۲/۵ درصد تولید ناخالص داخلی بود.

مبانی نظری بودجه ریزی در ترکیه

ترکیه در حال حاضر برای بودجه‌ریزی از ترکیب دو روش «سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد» و «سیستم بودجه‌ریزی برنامه‌ای» استفاده می‌کند. در این کشور علاوه بر بودجه سالانه، اسنادی برای برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت تدوین می‌شود. بررسی گزارش سیر تحولات بودجه ترکیه که توسط مرکز پژوهش‌های مجلس منتشر شده است، می‌تواند درس‌هایی برای ایران داشته باشد. «تعیین اعتبارات ذخیره»، «تفکیک بودجه شرکت‌های دولتی، شهرداری‌ها و ادارات محلی از بودجه دولت مرکزی»، «تعیین حدود بررسی لایحه بودجه در مجلس» و «بودجه‌ریزی بالا به پایین و میان‌مدت» از مهم‌ترین درس‌های بررسی نظام بودجه‌ریزی کشور همسایه است. نظام بودجه‌ریزی ابزاری است که به تخصیص بهینه منابع مالی دولت به سیاست‌ها و برنامه‌های کشور کمک می‌کند و به عنوان محور اصلی سیاستگذاری عمومی و چشم‌انداز توسعه هر کشور عمل می‌کند. بودجه، که نمایانگر مالی عملیات دولت است، مهم‌ترین سند دولتی به شمار می‌آید و به دستگاه‌های اجرایی کمک می‌کند تا وظایف خود را به شکلی اثربخش انجام دهند.

ناکامی بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در ترکیه

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی به بررسی تجارب و سیر تحولات بودجه در ترکیه پرداخته است. این گزارش بیان می‌کند که با آغاز اصلاحات ساختاری در نظام بودجه‌ریزی ترکیه از سال ۲۰۰۶، سیستم «بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد» به طور جدی در دستور کار دولت و مجلس این کشور قرار گرفت. در سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد، همه دستگاه‌های اجرایی موظف به تدوین برنامه راهبردی و برنامه عملیاتی سالانه براساس اهداف اسناد بالادستی توسعه شدند تا برطبق شاخص‌ها و معیارها، نتایج و خروجی‌های فعالیت‌ها و مأموریت‌های دستگاه‌های اجرایی کنترل و نظارت شوند. ابتدا این سیستم به صورت آزمایشی در چند وزارتخانه اجرا شد و سپس به تمامی بخش‌های مالی عمومی گسترش یافت. با این حال، به دلایلی مانند کمبود کارشناسان متخصص در بودجه‌ریزی عملیاتی، ضعف نظام آماری، فقدان فرهنگ مبتنی بر عملکرد، بوروکراسی و مقاومت مدیران و کارشناسان در برابر استقرار این سیستم، بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد موفقیت چندانی کسب نکرد. پس از این ناکامی، دولت تلاش کرد با اصلاحات سیاسی و اقتصادی جدید، سیستم «بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد برنامه‌ای» را اجرایی کند.

افزایش اختیارات رئیس‌جمهور

در سال ۲۰۱۸، با اصلاح قانون اساسی و تغییر نظام حکومتی از پارلمانی به ریاستی، «سازمان برنامه‌ریزی دولتی» به «سازمان استراتژی و بودجه» تغییر نام داد و دامنه اختیارات آن گسترش یافت. زمان‌بندی فرآیند تهیه بودجه نیز تغییر کرد و بر این اساس، آغاز فصل بودجه‌ریزی با تصویب و ابلاغ «اقدام میان‌مدت» توسط ریاست‌جمهوری مشخص شد. در این اصلاحات جدید، نقش رئیس‌جمهور در بودجه‌ریزی افزایش یافت و بسیاری از اختیارات وزارت خزانه‌داری و مالیه به سازمان استراتژی و بودجه واگذار شد. همچنین تصویب بودجه، وظیفه اصلی، بر عهده کمیسیون برنامه و بودجه قرار گرفت. یکی از مهم‌ترین نکات کاربردی از نظام بودجه‌ریزی ترکیه این است که در هنگام رسیدگی مجلس به لایحه بودجه دولت، کمیسیون برنامه‌بودجه می‌تواند با رعایت تراز بودجه نسبت به تغییر و افزایش هزینه‌های عمومی یا درآمدهای عمومی اقدام نماید؛ در حالی که صحن علنی مجلس

نمی‌تواند پیشنهادهایی برای افزایش هزینه و کاهش درآمد حتی در صورت رعایت تراز بودجه ارائه کند.

اعتبارات ذخیره؛ راهکاری برای مقابله با کسری بودجه

در ترکیه طبق قانون مدیریت مالی و نظارت، به منظور تامین اعتبار مورد نیاز فعالیت‌ها و خدمات پیش‌بینی‌نشده در قانون بودجه، اعتباری به نام اعتبارات ذخیره یا یدک پیش‌بینی شده که حداکثر می‌تواند تا ۲ درصد سقف کل بودجه عمومی باشد. هدف از تعبیه چنین اعتباری تامین منابع در مواجهه با بروز کسری بودجه غیرمنتظره بوده و توزیع این اعتبارات با پیشنهاد سازمان استراتژی و بودجه و با تصویب ریاست‌جمهوری است. در کشور ترکیه، برنامه یک‌ساله سرمایه‌گذاری‌های دولت از اسناد همراه بودجه است. این برنامه یک‌ساله شرح تفصیلی تمامی پروژه‌های عمرانی و سرمایه‌گذاری دولت مرکزی بوده و شامل بخش اقتصادی مربوطه، محل اجرا، دستگاه اجرایی، عنوان طرح، عنوان پروژه و زیرپروژه، مبلغ مصوب، نوع پروژه اعم از پروژه جدید یا تعمیر و تجهیز و ... است. در واقع می‌توان گفت این برنامه عمرانی یک‌ساله به‌عنوان جزئیات بودجه عمرانی یا سرمایه‌گذاری اشاره شده در قانون بودجه بوده و در واقع معادل پیوست توزیع اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای در ایران است. براساس گزارش مرکز پژوهش‌ها در کشور ترکیه در قالب بودجه‌ریزی میان‌مدت سه‌ساله، سقف پرداخت اعتبارات هر دستگاه به تفکیک سه سال پیش رو مشخص می‌شود. جداول سقف پرداخت هر دستگاه برای تهیه لایحه بودجه بسیار اهمیت دارد و پس از تصویب هیات وزیران مبنای بودجه‌ریزی قرار می‌گیرد؛ به‌طوری‌که دستگاه‌های دولتی باید در پیشنهاد بودجه خود به سازمان استراتژی و بودجه، این سقف‌ها را رعایت کنند.

تقویت نقش کمیسیون‌های تخصصی در ارائه پیشنهادهای اصلاحی

تجربه ترکیه در اصلاحات ساختاری نظام بودجه‌ریزی می‌تواند برای کارشناسان، سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران حاوی درس‌های آموزنده‌ای باشد. در ترکیه کمیسیون‌ها با اختیارات بیشتری نسبت به صحن مجلس اجازه اصلاح بودجه را دارند. در ایران نیز، با اصلاح ماده ۱۸۲ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس، فرآیند بررسی بودجه در مجلس تغییر یافت. در راستای تکمیل این اقدام گزارش مرکز پژوهش‌ها توصیه می‌کند که نقش کمیسیون‌های تخصصی در ارائه پیشنهادهای اصلاحی بودجه افزایش یافته و پیشنهادهای مطرح در کمیسیون تلفیق و صحن علنی محدود شود. همچنین فرآیند تدوین بودجه در ترکیه با ابلاغ سقف اعتبارات دستگاه‌های اجرایی در یک افق سه‌ساله آغاز می‌شود. گزارش بازوی پژوهشی مجلس پیشنهاد می‌کند که در ایران بخشنامه بودجه ابلاغی حاوی سقف اعتبارات و تعهدات دستگاه‌های اجرایی باشد که باید در آن چارچوب جزئیات بودجه خود را به سازمان برنامه و بودجه پیشنهاد دهند. علاوه بر این، تجاری‌مانند پیش‌بینی اعتبارات ذخیره در قانون بودجه برای تامین کسری، تفکیک بودجه شرکت‌های دولتی، شهرداری‌ها و ادارات محلی از بودجه دولت مرکزی و عدم بررسی بودجه این دستگاه‌ها در مجلس، می‌تواند در اصلاح ساختاری نظام بودجه‌ریزی کشور مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

سیستم بودجه‌ریزی ترکیه که ریشه‌های آن به لوایح اصلاحات دربار عثمانی برمی‌گردد، طی یک‌صد سال گذشته از زمان استقرار جمهوریت در سال ۱۹۲۳ تا به امروز تحولات و اصلاحات وسیعی را متناسب با شرایط اقتصادی و اجتماعی تجربه کرده است. پس از استقرار جمهوریت، قانون محاسبات عمومی به عنوان مبنای مدیریت مالی عمومی این کشور تصویب شد و تا اوایل دهه ۱۹۷۰، سیستم بودجه‌ریزی سنتی در این کشور مسلط بود. در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی با وجود مشکلات شدید اقتصادی، ترکیه تلاش کرد سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر برنامه را در پیش گیرد، اما موفقیت‌آمیز نبود.

در اوایل قرن بیست‌ویکم و با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و البته با توصیه و همکاری نهادهای بین‌المللی فصل نوینی از اصلاحات ساختاری با تصویب قانون مدیریت و نظارت مالی و در پیش گرفتن نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در این کشور آغاز شده است. در سایه این اصلاحات، سیستم بودجه‌ریزی ترکیه از جنبه کارایی منابع عمومی، شفافیت، حکمرانی و تعامل نهادهای مسوول پیشرفت نسبی قابل توجهی کرد. اما از سال ۲۰۱۸ و با گذر از نظام پارلمانی به نظام ریاستی و تمرکز قدرت و تصمیم‌گیری در دست شخص رئیس‌جمهور بسیاری از دستاوردهای اقتصادی این کشور از دست رفته است.

یافته‌های پژوهش در خصوص اصلاحات و حکمرانی نظام بودجه‌ریزی این کشور طی دو دهه اخیر می‌تواند حاوی درس‌های آموزنده‌ای برای سیاستگذاران، قانون‌گذاران و کارشناسان حوزه بودجه‌ریزی در کشورمان باشد. به‌طور اجمالی عمده این آموزه‌ها را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. نقطه عطف اصلاحات ساختاری نظام بودجه‌ریزی ترکیه، تصویب و اجرای «قانون مدیریت و نظارت مالی» در سال ۲۰۰۳ است. این قانون اولاً ارتباط نظام برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی را از طریق پروگرام‌های میان‌مدت سه‌ساله و برنامه‌های راهبردی سازمان‌ها تقویت کرد. ثانیاً در قالب این قانون، بودجه‌ریزی چندساله (سه‌ساله) غلتان به عنوان راهبرد اصلی سیستم بودجه‌ریزی اتخاذ شد. ثالثاً در چارچوب این قانون، بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد به عنوان سیستم بودجه‌ریزی بخش عمومی تصریح و برای اجرا به همه دستگاه‌های عمومی ابلاغ شد.

۲. از سال ۲۰۰۶، برای رفع مشکلات و چالش‌های نظام برنامه‌ریزی، به‌ویژه به‌منظور تقویت رابطه نظام برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی و افزایش کارایی و اثربخشی هزینه‌کرد منابع عمومی در راستای نیل به اهداف کلان، نظام برنامه‌ریزی توسعه در ترکیه سیستمی چندلایه مشتمل بر برنامه‌های توسعه پنج‌ساله، پروگرام‌های میان‌مدت سه‌ساله، برنامه مالی میان‌مدت سه‌ساله، برنامه یک‌ساله ریاست‌جمهوری، برنامه سرمایه‌گذاری و برنامه راهبردی دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی است. این سطوح ارتباط سیستمی با هم داشته و سعی شده است تا سیاست‌ها و اهداف کلان برنامه‌های توسعه که معمولاً پنج‌ساله هستند در برنامه‌های راهبردی و عملیاتی دستگاه‌های اجرایی تجلی پیدا کنند.

۳. در ترکیه سیستم بودجه‌ریزی بخش عمومی، شامل چند لایه اجرایی است. بودجه شرکت‌های دولتی، بودجه سازمان‌های تامین اجتماعی و بودجه شهرداری‌ها و ادارات محلی از بودجه دولت مرکزی کاملاً مجزاست. آنچه تحت مدیریت دولت مرکزی قرار دارد، بودجه وزارتخانه‌ها (بودجه عمومی)، بودجه سازمان‌های نظارتی و بودجه ویژه برای کمک به نهادهای فرهنگی و عموماً مراکز آموزشی و پژوهشی است. در قوانین بودجه سنواتی، صرفاً بودجه دولت مرکزی آمده و بودجه شرکت‌های دولتی و موسسات تامین اجتماعی و شهرداری‌ها ذیل قانون بودجه نبوده و در مجلس مورد بررسی قرار

نمی‌گیرد. بودجه این نهادها در مجامع مربوط به شرکت‌ها یا در مجالس شهرداری هر شهر مورد بررسی و تصویب قرار می‌گیرد.

۴. سازمان استراتژی و بودجه ذیل نهاد ریاست‌جمهوری مسوولیت اصلی تهیه و نظارت بر برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سنواتی را بر عهده دارد و نقش این سازمان در سیستم برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی ترکیه، کلیدی است. در اجرای بودجه، ماموریتی به عنوان تخصیص ماهانه برای این سازمان تعریف نشده است، بلکه در اجرای بودجه، این سازمان مسوولیت تطبیق بودجه با برنامه‌های توسعه، پروگرام‌های میان‌مدت و برنامه‌های یک‌ساله ریاست‌جمهوری و برنامه عمرانی را بر عهده دارد. ۵. در سیستم بودجه‌ریزی جدید، فرآیند تهیه بودجه پیشنهادی دستگاه‌های دولتی با انتشار پروگرام میان‌مدت آغاز و به دنبال آن بخشنامه بودجه حداکثر تا پانزدهم سپتامبر به دستگاه‌های اجرایی ابلاغ می‌شود. بعد از ارائه پیشنهادها بودجه دستگاه‌های اجرایی به ریاست‌جمهوری، با حضور مسوولان دستگاه‌های اجرایی این منابع و مصارف در سازمان استراتژی و بودجه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این مرحله، ۱۷ روز برای بررسی و جمع‌بندی لایحه بودجه توسط سازمان استراتژی و بودجه فرصت وجود دارد. تا پایان روز کاری هفدهم اکتبر، لایحه توسط ریاست‌جمهوری یا معاون وی به مجلس تقدیم می‌شود. مجلس نیز طی ۵۵ روز باقی‌مانده از سال، فرصت دارد لایحه بودجه سال آینده را بررسی و تصویب کند. با این اوصاف می‌توان گفت فرآیند تهیه بودجه دولت مرکزی و تصویب آن در مجلس حدود سه‌ماه و ۱۵ روز طول می‌کشد که در مقایسه با برخی کشورها، این بازه زمانی بسیار کوتاه است.

۶. در سیستم بودجه‌ریزی ترکیه، پروژه‌های عمرانی و جزئیات تفصیلی این پروژه‌ها به‌جای متن قانون بودجه در برنامه یک‌ساله سرمایه‌گذاری (عمرانی) دولت قرار گرفته و عناوین پروژه‌های عمرانی و جزئیات اعتباری آنها در مجلس بررسی و تصویب نمی‌شود. آنچه در متن قانون درج می‌شود، صرفاً اعتبارات عمرانی به تفکیک دستگاه‌های مشمول و همچنین فصول هزینه است. در حالی که در کشور ما پیوست اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه به‌صورت ریز و تفصیلی در مجلس مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، به نظر می‌رسد در فرآیند کشورمان رویکرد سیاسی بر دیدگاه فنی غلبه کرده و پروژه‌های عمرانی دولت امکان انحراف پیدا می‌کند.

۷. یکی از نکات سیاستی مهم در سیستم بودجه‌ریزی ترکیه، پیش‌بینی ۲ درصد از اعتبارات هرسال در قانون بودجه به عنوان «اعتبارات ذخیره» یا یدک برای جبران کسری‌های احتمالی یا موارد پیش‌بینی نشده در قانون بودجه است. هرگونه افزایش پیش‌بینی نشده در هزینه‌های پرسنلی، افزایش هزینه‌های ناشی از افزایش نرخ ارز، پرداخت پیش از موعد در طرح‌های عمرانی برای تسریع در اتمام پروژه‌ها، هزینه‌های ناشی از بلایای طبیعی، پرداخت به موسسات و سازمان‌های تازه‌تاسیس، تامین کسری دستگاه‌های دولتی و... از جمله موارد اصلی محل مصرف اعتبارات ذخیره است.

۸. نکته بسیار مهم در بررسی ارقام منابع بودجه نشان می‌دهد که بخش عمده منابع بودجه متکی به درآمدهای عمومی و مالیات است. به عنوان مثال در سال ۲۰۲۲ بیش از ۸۵ درصد منابع بودجه، متکی به درآمدهای مالیاتی بوده است.

۹. یکی از موضوعات سیاستی سیستم بودجه‌ریزی در ترکیه، شفافیت و اطلاع‌رسانی اهداف سند بودجه به تفکیک بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی در قالب گزارشی مصور و ساده به‌نام «راهنمای بودجه شهروندان» برای اطلاع افکار عمومی در ابتدای هرسال است.

۱۰. از سال ۲۰۱۸ و با استقرار سیستم ریاستی در ترکیه، قدرت شخص رئیس‌جمهور در سیستم بودجه‌ریزی و مدیریت مالی عمومی این کشور به شدت افزایش یافته است. بسیاری از اختیارات بودجه‌ای وزارت خزانه‌داری و مالی به سازمان استراتژی و بودجه ذیل ریاست‌جمهوری منتقل شده است. به غیر از دو سند لایحه بودجه و برنامه پنج‌ساله توسعه، سایر اجزا ذیل مسوولیت و اختیارات ریاست‌جمهوری قرار دارد. با این اوصاف عملاً مجلس غیر از سند بودجه، بر سایر ارکان نظام بودجه‌ریزی نظارت کافی ندارد. بارها شخص رئیس‌جمهور (رجب طیب اردوغان) از این موضوع به عنوان نقطه مثبتی در سرعت‌بخشی نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری یاد کرده است. از سوی دیگر به دلیل تمرکز اختیارات در نهاد ریاست‌جمهوری و شخص رئیس‌جمهور، شائبه استبداد و فردمحوری پیش آمده که طی سال‌های اخیر به یکی از چالش‌های اصلی نظام حکمرانی ترکیه مبدل شده است. این تمرکز اختیارات در مقطعی در کشور ما نیز دنبال شد که نتیجه‌ای جز بی‌انضباطی مالی دولت نداشته است.

در مجموع، نظام بودجه‌ریزی ترکیه با هدف افزایش کارایی منابع عمومی و دستیابی به اهداف توسعه، به‌طور مستمر در حال بهبود است. در این نظام، فرآیندهای بودجه‌ریزی از بعد قانونی و اجرایی و مسوولیت ارکان سازمانی به‌طور شفاف تصریح شده است. عملیات فرابودجه‌ای، به‌ویژه از سوی مجلس ملی ترکیه محدود شده و تخصیص اعتبارات براساس رابطه برنامه - پروگرام - بودجه صورت می‌گیرد. در این کشور به دلیل اطلاع‌رسانی و اعلام سیاست‌های مالی دولت و نبود ردیف‌های متفرقه، اصل شفافیت تا حد زیادی رعایت می‌شود. بودجه شرکت‌ها و موسسات انتفاعی دولت و همچنین ریزپروژه‌های عمرانی در مجلس مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. هدف سیاستگذار از سند بودجه، توزیع منابع براساس برنامه‌های دولت برای توسعه اقتصادی و اجتماعی است، نه توزیع سهم نهادهای متعدد. در انجام اصلاحات از تجربیات سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی بهره گرفته‌اند تا سعی و خطا را در عرصه سیاستگذاری به حداقل برسانند. امید می‌رود به‌جای تعلل و صرفاً تغییرات شکلی در توزیع اعتبارات، سیاستگذاران کشورمان اصلاح ساختاری و عملی نظام بودجه‌ریزی را در پیش بگیرند.

منابع و مأخذ

- [۱]. مقیمی، سیدمحمد. پورعزت، علی‌اصغر. دانایی‌فرد، حسن. احمدی، حیدر. (۱۳۹۵). «طراحی و تبیین مدل بودجه‌بندی براساس شاخص‌های حکمرانی خوب در ایران». مدیریت دولتی، ۸(۴)، ۶۴۴-۶۴۵.
- [2] Cardos, I. R. (2014). New Trends in Budgeting: A Literature Review. *Practical Application of Science*, 2 (2), 483-490.
- [۳]. آذر، عادل. صادقی شاهدانی، مهدی. بیکی، محمدرضا. (۱۳۹۹). «نگاشت مدل عوامل مؤثر بر اوجاجات بودجه عمومی کشور». *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۹۴. ۳۹۷-۴۲۶.
- [4] Öner, E. (2009). *Osmanlı Devleti 1912 yılı hazine genel hesabı ve kesin hesap kanunu tasarısı*. Türkiye Cumhuriyeti Maliye Bakanlığı.
- [5] Çiçek, H. G., & Dikmen, S. (2015). Osmanlı Devleti'nde bütçenin ve bütçe hakkının tarihsel gelişimi. *Ekonomik ve Sosyal Araştırmalar Dergisi*, 11(2), 83-98.
- [6] Sayar, N. (1954). *Devlet Bütçesi*. İstanbul: Sermet Matbaası.
- [7] Yavuz, E., Özgül, H. B., & Susam, N. (2021). Türk bütçe sistemindeki değişimler ve performans esaslı program bütçe sistemine geçiş. *Maliye Çalışmaları Dergisi*, (65), 115-137.

- [8] Susam, N., Özgül, H., & Yavuz, E. (2020). Türkiye Ekonomisi ve Maliyesi (1923-2023).
- [9] T.C. Strateji ve Bütçe Başkanlığı (CSBB). (2022a). 2022-2024 Bütçe Hazırlama Rehberi. Ankara: ŞBB., https://www.sbb.gov.tr/wp-content/uploads/2021/09/2022-2024_ButceHazirlamaRehberi.pdf
- [10] Çalışkan, A., Kaya, P. B., & Malak, M. (2020). Cumhurbaşkanlığı Hükümet Sisteminin Bütçe Sürecine Etkisi. *Ankara Hacı Bayram Veli Üniversitesi İktisadi ve İdari Bilimler Fakültesi Dergisi*, 22(3), 721-736.
- [11] Yılmaz, H. H., & Akdeniz, İ. (2020). Cumhurbaşkanlığı Hükümet Sistemi ile Değişen Kamu Mali Yönetim Sisteminde Program Bazlı Bütçe Sistemine Yönelik Bir Yapılandırma Önerisi. *Sayıştay Dergisi*, (117), 87-114.
- [12] Dekker, E. (2022). Tinbergen in Turkey: Exporting Institutions. *History of Political Economy*, 54(3), 507-527.
- [13] T.C. Strateji ve Bütçe Başkanlığı (CSBB). (2022b). Orta Vadeli Program 2022-2024. Ankara: ŞBB., <https://www.sbb.gov.tr/wp-content/uploads/2021/09/Orta-Vadeli-Program-2022-2024.pdf>
- [14] T.C. Hazine ve Maliye Bakanlığı (HMB). (2022). Hazine ve Maliye Bakanlığı Websitesi. <https://www.hmb.gov.tr/bumko-orta-vadeli-mali-plan-ve-ekleri> وبسایت تاریخ دسترسی ۱۰/۴/۱۴۰۱
- [15] T.C. Strateji ve Bütçe Başkanlığı (CSBB). (2022c). 2022 Yılı Cumhurbaşkanlığı Yıllık Programı. Ankara: ŞBB., <https://www.sbb.gov.tr/wp-content/uploads/2021/10/2022-Yili-Cumhurbaşkanlığı-Yillik-Programı-26102021.pdf>
- [16] T.C. Strateji ve Bütçe Başkanlığı (CSBB). (2022d). 2022 Yılı Yatırım Programı. Ankara: ŞBB., https://www.sbb.gov.tr/wp-content/uploads/2022/01/2022-Yili-Yatırım-Programı_21012022.pdf
- [17] T.C. Strateji ve Bütçe Başkanlığı (CSBB). (2022e). 2021-2023 Dönemi Orta Vadeli Mali Plan. Ankara: ŞBB., https://www.sbb.gov.tr/wp-content/uploads/2020/10/2021-2023-Donemi-Orta_Vadeli-Mali-Plan.pdf

تعیین خطوط مرزی و نظام حقوقی دریای خزر

مهین سبحانی^۱

۱ استادیار گروه حقوق دانشگاه گیلان، M_sobhani@Guilan.ac.ir

چکیده

دریاچه خزر به عنوان بزرگترین دریاچه جهان همراه با منابع نفتی و گازی و در عین حال منابع آبی ویژه از موقعیت استراتژیک ویژه‌ای برخوردار است. آنچه مشخص است عدم تعیین حدود مرزی کشورهای ساحلی این دریاچه تاکنون می‌تواند آثار سویی در روابط بین کشورهای ساحلی آن داشته باشد و منجر به اختلافات حقوقی عمده بین این کشورها گردد. در نتیجه ضرورت تصویب یک کنوانسیون جامع به منظور حل اختلافات موجود و جلوگیری از اختلافات آتی در تحقق صلح پایدار در منطقه اوراسیا کمک شایانی خواهد نمود. با تصویب کنوانسیون ۲۰۱۸ دریاچه خزر، این سوال مطرح شد که آیا این کنوانسیون توانست نظام حقوقی دریاچه خزر را مشخص نماید؟ این مقاله با بررسی اسناد و رویه قضایی موجود با روش تحلیلی توصیفی به این نتیجه رسید که کنوانسیون گرچه گام مثبتی در جهت حل این مساله بوده است، اما همچنان نظام حقوقی دریاچه خزر و مرزبندی بین کشورهای ساحلی آن نیازمند مذاکرات و موافقت‌نامه‌های آتی است.

واژگان کلیدی: دریاچه خزر، تحدید حدود دریایی، مناطق دریایی، کنوانسیون اکتائو ۲۰۱۸.

مقدمه

کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر در سال ۲۰۱۸ بعد از سال‌ها بحث و مذاکره بین کشورهای حاشیه دریای خزر به تصویب رسید. این کنوانسیون در واقع اولین توافقی است که بین پنج کشور ساحلی این دریاچه جهت تنظیم رژیم حقوقی حاکم بر این دریاچه به امضا رسیده است؛ کنوانسیونی که جهت لازم‌الاجرا شدن باید به تصویب تمام پنج کشور ساحلی آن برسد. در حال حاضر ایران تنها کشور امضاکننده‌ای است که این کنوانسیون را به تصویب نرسانده است. از جمله این موافقتنامه‌ها می‌توان، به موافقتنامه دوستی ۱۹۲۱، موافقتنامه راجع به تشکیل یک شرکت بازرگانی و ماهیگیری مشترک ۱۹۲۷، موافقتنامه راجع به استقرار، بازرگانی و کشتیرانی ۱۹۳۵، موافقتنامه راجع به بازرگانی و کشتیرانی ۱۹۴۰ و موافقتنامه راجع به برقراری یک منطقه اطلاعات پروازی ۱۹۶۴ اشاره نمود. پیش از این کنوانسیون و قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایران و شوروی به عنوان دو کشور ساحلی این دریاچه چندین موافقتنامه جهت بهره‌برداری‌های تجاری از این دریاچه منعقد کرده بودند که هیچ یک بیانگر وضعیت حقوقی مرزهای دو کشور ساحلی نبوده است. تغییر و تحول ناشی از پیامدهای جنگ جهانی اول و فروپاشی نظام تزاری روسیه و به قدرت رسیدن بلشویک‌ها، فضای سیاسی و امنیتی جدیدی را پیرامون ایران ایجاد نمود که یکی از مهم‌ترین این تحولات به منظور دلجویی از ایران، اعلام الغای قراردادهای استعماری روسیه تزاری توسط حکومت انقلابی وقت روسیه یعنی قراردادهای گلستان و ترکمانچای و انعقاد موافقت‌نامه حسن همجواری و مودت با ایران در ۲۶ فوریه ۱۹۲ بود که چگونگی روابط دو کشور ایران و شوروی در دریای خزر را تعریف می‌نمود. از نظر

برخی با امضای موافقت‌نامه کشتیرانی در سال ۱۹۴۰ به طور غیرمستقیم اساس رژیم حقوقی دریای خزر تعریف گردید.^۱

همچنین تفسیر غیراصولی از مفاد موافقت‌نامه هوایی ۱۹۶۴ بین ایران و شوروی و مرز دریایی قلمداد کردن خط موهوم و فرضی حسینقلی - آستارا که صرفاً برای تعیین منطقه اطلاعات پرواز می‌باشد از جمله موارد تفسیر یکجانبه و غیراصولی و غیرمنصفانه از معاهدات دوجانبه ایران و شوروی می‌باشد. این خط موهوم بر اساس یک دستورالعمل محرمانه داخلی شوروی و بدون اعلام به ایران ترسیم شده بود. طبق این دستورالعمل جمهوری‌های ساحلی شوروی بر اساس خطوط ترسیمی در دریا مرزبندی شده بودند تا فعالیت‌های نفتی آنان در دریا با جمهوری‌های دیگر تداخل نداشته باشد و حد جنوبی تقسیم‌بندی در دریا را نیز این خط موهوم تشکیل می‌داد. البته باید متذکر شد که تعیین منطقه اطلاعات پروازی در تعیین مرز اثری ندارد و بر اساس مسایل فنی مربوط به ایمنی هوانوردی و امکانات فنی کشورها از لحاظ کنترل پرواز هواپیماها تعیین می‌گردد.^۲

همانطور که عناوین این معاهدات نیز گویا هستند، هیچ یک از آن‌ها در مقام تنظیم نظام حقوقی و مرزی دریای خزر بین دو کشور ساحلی آن نبوده‌اند و تنها بر وجود مناطق انحصاری ماهیگیری برای هریک از طرفین و وجود منطقه دریایی مشترک برای «استفاده مشترک از دریای خزر»^۳ تصریح کرده‌اند؛ موضوعی که متأسفانه از سوی برخی به تقسیم مساوی دریای خزر بین دو کشور همسایه قبل از فروپاشی شوروی تعبیر شده است. حال آنکه از نظر حقوقی بهره‌برداری مشاع به معنای تقسیم برابر یک ملک نیست. همچنین نگاهی به طول مرزهای ساحلی دو کشور ایران و شوروی هم بیانگر غیرواقع‌بینانه بودن چنین تقسیم‌بندی است. طرح موضوع سهم ۵۰ درصدی ایران از دریاچه خزر بر اساس موافقت‌نامه‌های مذکور مردود می‌باشد زیرا که تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بخش عظیمی از پهنه دریاچه خزر در حوزه سرزمینی شوروی قرار داشت و تنها بخش اندکی از کرانه‌های جنوبی آن در حوزه سرزمینی ایران واقع شده است.^۴ در واقع آنچه که باعث تحولات سیاسی و جغرافیایی حاشیه دریای خزر شد، نه تغییر در مرزهای ایران، بلکه تغییر در مرزهای داخلی اتحاد جماهیر شوروی و تبدیل آن به چهار کشور ساحلی حاشیه دریای خزر شد که طول ساحل هریک از این کشورها در تعیین نظام حقوقی و مرز آبی این پنج کشور جدید ساحلی مؤثر است.

بنابراین این مقاله در پی آن است که به این سوال اصلی پاسخ دهد که آیا کنوانسیون ۲۰۱۸ رژیم حقوقی دریای خزر را مشخص نموده است؟ آیا این کنوانسیون از قواعد حاکم بر حقوق دریاها برای تقسیم دریای خزر استفاده کرده است؟ برای پاسخ به این سوال ابتدا باید ماهیت دریای خزر و سپس ساختار کنوانسیون دریای خزر ۲۰۱۸ را مورد بررسی قرار داد و سپس به این سوال پاسخ داد که استفاده از چه معیاری می‌تواند به عنوان بهترین معیار بیانگر تقسیم منصفانه دریای خزر باشد.

^۱ اقبال آشتیانی، ۱۳۸۷، صص. ۶۷۳-۶۷۱ به نقل از سیامک کرمزاده و افشین قشلاقی نیگجه، «تحدید حدود دریای خزر با تاکید بر کنوانسیون اکتائو ۲۰۱۸» اقیانوس شناسی، سال ۱۱، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۹۹، ۱۱۱-۱۲۳، ۱۱۳ همان، ۱۱۳

^۳ Joint Utilization

^۴ سیامک کرمزاده و افشین قشلاقی نیگجه، «تحدید حدود دریای خزر با تاکید بر کنوانسیون اکتائو ۲۰۱۸» اقیانوس شناسی، سال ۱۱، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۹۹، ۱۱۴.

۱. ماهیت دریای خزر

دریای خزر گرچه همواره دریا نامیده می‌شود، اما به هیچ دریایی به طور طبیعی متصل نیست.^۱ بنابراین رژیم حقوقی ویژه و منحصر به فرد خود را داشته است.^۲ کانال وُلگا-دُن کانالی است در کشور روسیه که رودخانه ولگا از حوزه آبریز دریای خزر را به رودخانه دان از حوزه آبریز دریای آزوف متصل می‌کند. به‌وسیله این کانال مصنوعی که به دست بشریت ساخته شده، امکان کشتیرانی از آب‌های آزاد به دریاچه خزر امکان‌پذیر می‌باشد. این کانال به طول ۱۰۱ کیلومتر، که دریای خزر را به دریای سیاه متصل می‌کند که بین اروپا و آسیا هست بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۲ در زمان اتحاد جماهیر شوروی ساخته شد.^۳

آنچه مشخص است دریای خزر یک دریاچه محصور در خشکی است که نه به طور طبیعی بلکه به طور مصنوعی از طریق یک کانال ساخته دست بشر به آب‌های آزاد متصل شده است. اگر دریای خزر را دریاچه بدانیم در آن صورت تابع قواعد حقوق بین‌الملل دریاها نمی‌شود و نظام حقوقی آن باید بر اساس توافق کشورهای ساحلی دریای خزر تعیین گردد.^۴ مناقشات اصلی درباره دریاچه خزر بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ایجاد گردید از آنجا که دو کشور ایران و روسیه خواهان بهره‌برداری مشترک از این دریاچه بودند، اما سه کشور دیگر همسایه دریاچه خواهان تقسیم‌بندی این دریاچه و مشخص شدن سهم هریک از این دریاچه بودند. سه مساله اصلی در این مناقشه، منابع نفت و گاز، تحدید حدود سطح و بستر دریا و سهم ماهی‌گیری هر یک از کشورهای ساحلی است.

۲. ساختار کنوانسیون ۲۰۱۸ دریای خزر

کنوانسیون ۲۰۱۸ رژیم حقوقی دریایی خزر علیرغم عنوانش، بسیاری از موضوعات مربوط به تعیین خطوط مرزی بین کشورهای ساحلی را مسکوت گذاشته و به توافقی‌های بعدی بین کشورهای ساحلی واگذار نموده است. با این وجود، این کنوانسیون واجد نوآوری‌هایی در زمینه رژیم حقوقی دریای خزر است که در نوع خود مسبوق به سابقه نبوده است. ماده یک این کنوانسیون به تعریف مفاهیم مندرج در این کنوانسیون پرداخته است که تا حدود زیادی یادآور واژگان موجود در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها و حقوق بین‌الملل دریاها است. استفاده از این واژگان و مناطقی مانند آب‌های داخلی، آب‌های سرزمینی، خط مبدأ مستقیم و عادی، و بخش... می‌تواند این امر را به ذهن متبادر نماید که این کنوانسیون نیز در صدد اعمال قواعد حقوق دریاها نسبت به دریاچه خزر به عنوان بزرگترین دریاچه جهان است. با این وجود رجوع به تعاریف ارائه شده برای این واژگان حاکی از آن است که در کنوانسیون آگاهانه تعریف این مناطق متفاوت از حقوق بین‌الملل دریاها نگاشته شده است.

^۱ محسن محمدی الموتی، واکاوی پیامدهای اجرایی شدن کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و ارائه راهکارهای مواجهه با آن، سال پانزدهم، تابستان ۱۴۰۲، ۵۵، ص. ۵۳.

^۲ محمد عجم، ماهنامه علمی پیام دریا شماره ۱۳۱-۱۳۳ نامهای دریای خزر و کاسپین، مهر-آذر ۱۳۸۳

^۳ "Volga-Don Shipping Canal - Overview". International Marine Consultancy bvba. January 31, 2007. Archived from the original on 22 January 2013. Retrieved April 20, 2018.

^۴ Michał Pietkiewicz, Legal status of Caspian Sea – problem solved? Marine Policy, Volume 123, January 2021, 104321,

اولین نمونه در کنوانسیون ۲۰۱۸ بحث استفاده از خط مبدأ مستقیم است. این نوع خط مبدأ کشور ساحلی را قادر می‌سازد که وسعت مناطق دریایی خود را به رغم تثبیت عرض مناطق، توسعه دهد. با این وجود، رویکرد کنوانسیون ۲۰۱۸ با کنوانسیون حقوق دریاها یکی نیست. کنوانسیون آکتانو ضمن تجویز استفاده از خط مبدأ مستقیم در بند ۲ ماده ۱، در بند ۴ این ماده مقرر می‌دارد که روش تعیین خط مبدأ مستقیم باید در موافقتنامه جداگانه‌ای بین همه طرف‌ها تعیین شود. بنابراین کنوانسیون ۲۰۱۸ تحقق یک عنصر اساسی از رژیم حقوقی نوین دریای خزر را به مذاکرات بعدی و انعقاد موافقتنامه جداگانه موکول کرده است. در واقع از آنجا که تمام کشورهای ساحلی خزر خواستار استفاده از خطوط مبدأ مستقیم هستند، اجرای مقررات اصلی کنوانسیون ۲۰۱۸ عملاً منوط به انعقاد موافقتنامه موصوف است، زیرا تا زمانی که خطوط مبدأ کشورهای ساحلی مشخص نشود، حدود مناطق دریایی آن‌ها نیز مشخص نخواهد شد. ضرورت این مساله برای ایران دوچندان است زیرا جغرافیای ساحلی ایران در خزر به گونه‌ای است که ایران را از حیث ترسیم خط مبدأ مستقیم در وضع نامساعدی قرار می‌دهد.^۱ این مساله سبب شد ایران جز سوم بند ۴ ماده ۱ کنوانسیون ۲۰۱۸ را اضافه نماید. به موجب این بند: «چنانچه شکل ساحل، یک کشور ساحلی را در تعیین آب‌های داخلی‌اش آشکارا در وضعیت نامساعدی قرار دهد، این وضعیت در روش فوق (یعنی ترسیم خط مبدأ مستقیم) ... مدنظر قرار خواهد گرفت. در پی امضای کنوانسیون، دولت ایران طی اعلامیه تفسیری اعلام نمود که مصداق این قسمت از بند ۴ ماده ۱ کنوانسیون است. لذا با توجه به شکل صاف، مقعر و خاص سواحل ایران این مقرر بیانگر اعمال اصل انصاف در تعیین خطوط مبدأ است.^۲ این نمونه حاکی از تفاوت این کنوانسیون از قواعد کنوانسیون حقوق دریاها است.

تفاوت دیگر به موجب ماده ۷ کنوانسیون ۲۰۱۸ مقرر شده است: «۱. هر طرف باید عرض آب‌های سرزمینی خود را تا محدوده‌ای تعیین کند که از ۱۵ مایل دریایی از خطوط مبدأ تعیین شده که طبق این کنوانسیون معین می‌شود، تجاوز نکند...» این در حالی است که عرض دریای سرزمینی در حقوق دریاها نباید متجاوز از ۱۲ مایل باشد. اما در عین حال به موجب بند ۳ همین ماده: «تعیین حدود آب‌های داخلی و سرزمینی بین کشورهای دارای سواحل مجاور با توافق بین آن دولت‌ها با در نظر گرفتن اصول و موازین حقوق بین‌الملل انجام خواهد شد.» اشاره به اصول و موازین حقوق بین‌الملل در این ماده تا حد زیادی تأمل برانگیز است که آیا در رابطه با تقسیم مناطق آبی کشورها در دریاچه‌های مرزی قواعد بین‌المللی وجود دارد؟ آیا منظور تدوین‌کنندگان استفاده از همان قواعد حقوق بین‌الملل دریاها برای تقسیم مناطق دریایی است که می‌تواند دربرگیرنده تمام قواعد حقوق بین‌الملل مدون و غیرمدون و رویه قضایی و حتی اصول انصاف در تقسیم و تحدید حدود مناطق دریایی مقابل یا مجاور بین کشورهای همسایه باشد؟

دیگر تفاوت کنوانسیون ۲۰۱۸ با قواعد حقوق بین‌الملل دریاها پیش‌بینی مناطق دریایی در دریاچه خزر به ترتیبی است که متفاوت از کنوانسیون حقوق دریاهاست. به موجب ماده ۵ کنوانسیون ۲۰۱۸: «منطقه آبی دریای خزر به آب‌های داخلی، آب‌های سرزمینی، مناطق ماهی‌گیری و پهنه دریایی مشترک تقسیم می‌گردد» بدین ترتیب مناطقی تحت عنوان فلات قاره و منطقه انحصاری

^۱ محسن محمدی الموتی، واکاوی پیامدهای اجرایی شدن کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و ارائه راهکارهای مواجهه با آن، سال پانزدهم، تابستان ۱۴۰۲، ص ۵۴.
^۲ سیامک کرمزاده و افشین قشلاقی نیگجه، «تحدید حدود دریای خزر با تأکید بر کنوانسیون آکتانو ۲۰۱۸» اقیانوس‌شناسی، سال ۱۱، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۹۹، ۱۱۷.

اقتصادی برخلاف کنوانسیون حقوق دریاها، در این کنوانسیون پیش‌بینی نشده است. علاوه بر این وجود منطقه ۱۰ مایلی ماهی‌گیری نیز این کنوانسیون را متمایز از کنوانسیون حقوق دریاها می‌نماید. علاوه بر این موارد در ماده ۸ کنوانسیون ۲۰۱۸ مقرر شده است که تعیین حدود بستر و زیربستر دریاچه خزر باید از طریق توافق بین کشورهای با سواحل مقابل یا مجاور با در نظر گرفتن اصول و موازین عموماً شناخته شده حقوق بین‌الملل انجام شود. منظور از بستر و زیربستر در ماده ۸ کنوانسیون همان فلات قاره است. اما منظور از اصول و موازین عموماً شناخته شده حقوق بین‌الملل روشن نیست. آیا منظور همان قواعد کنوانسیون حقوق دریاهاست؟ برخی بر این اعتقاد هستند که منظور همان قواعد کنوانسیون حقوق دریاهاست که در بند ۱ ماده ۸۳ خود مقرر داشته است: «تحدید حدود فلات قاره بین کشورهای مجاور و مقابل دریاها باید با توافق یکدیگر و مطابق با حقوق بین‌الملل و به نحوی که در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مندرج است، انجام گیرد تا به راه حل منصفانه منجر گردد».^۱ اما این امر به روشنی در ماده ۸ کنوانسیون ۲۰۱۸ تصریح نشده است و دایره ابهام را گسترش خواهد داد. لازم به ذکر است که در این زمینه دعاوی متعددی بین کشورها نزد دیوان بین‌المللی دادگستری اقامه شده است که مهم‌ترین آن دعوای فلات قاره دریای شمال است که ماحصل آن در اصلاح ماده ۸۳ کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ قابل مشاهده است؛ در این پرونده دیوان اعلام نمود که استفاده از خط متساوی‌الفاصله در تحدید حدود فلات قاره برای طرفین الزام‌آور نیست و هیچ تحدید حدودی که تحت هر شرایطی قابل اعمال باشد وجود ندارد. اصول و قواعد حقوق بین‌الملل قابل اعمال در تحدید حدود بین مناطق فلات قاره طرفین در دریای شمال باید به موجب توافقی باشد که مطابق با اصول انصاف منعقد شده باشد و همه شرایط خاص منطقه را مدنظر قرار داده باشد به طوری که تا حد امکان برای همه طرفین فلات قاره به امتداد طبیعی سرزمین ساحلی آن‌ها در بستر دریا وجود داشته باشد بدون اینکه به امتداد طبیعی سرزمین دیگری وارد شود. در صورت تداخل مناطق یا عدم توافق، آن‌ها می‌توانند درباره یک رژیم صلاحیت، یا بهره‌برداری مشترک در مناطق موضوع تداخل تصمیم‌گیری نمایند.^۲

۳. بهترین معیار جهت تقسیم‌بندی دریای خزر

در تعیین بهترین معیار جهت تقسیم‌بندی دریاچه خزر توجه به ماده ۱ کنوانسیون ۲۰۱۸ می‌تواند تعیین‌کننده باشد. در ماده ۱ کنوانسیون در تعریف مناطق دریایی به منطقه‌ایی تحت عنوان بخش اشاره شده است که بدون مشخص بودن ابعاد آن، حاکی از منطقه بستر و زیربستر دریای خزر است که تحت حاکمیت اقتصادی کشور ساحلی قرار دارد. «بخش: قسمت‌هایی از بستر و زیربستر است که به منظور بهره‌برداری از منابع زیربستر و سایر فعالیت‌های اقتصادی مشروع مرتبط با توسعه منابع بستر و زیربستر بین طرف‌ها تعیین حدود شده است...» به نظر می‌رسد که منظور از بخش همان منطقه فلات قاره است که صرفاً با واژه دیگری مورد اشاره قرار گرفته است. به موجب بند ۱ ماده ۸ کنوانسیون: «۱. تعیین حدود بستر و زیربستر دریای خزر به بخش‌ها باید از طریق توافق بین کشورهای با سواحل مجاور و مقابل، با در نظر گرفتن اصول و موازین عموماً شناخته شده حقوق

^۱ سپامک کرمزاده و افشین قشلاقی نیگجه، «تحدید حدود دریای خزر با تاکید بر کنوانسیون اکتائو ۲۰۱۸»، اقیانوس‌شناسی، سال ۱۱، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۹۹، ۱۲۰.

^۲ North Sea Continental Shelf Cases (Federal Republic of Germany/Denmark; Federal Republic of Germany/Netherlands) Judgment of 20 February 1969, International Court of Justice, 1969, para. 101.

بین‌الملل به منظور قادر ساختن آن دولت‌ها به اعمال حقوق حاکمه خود در بهره‌برداری از منابع زیربستر و سایر فعالیت‌های اقتصادی مشروع مرتبط با توسعه منابع بستر و زیربستر انجام شود...» در این جا نیز کنوانسیون از اصول و موازین شناخته شده حقوق بین‌الملل سخن رانده است که می‌تواند راهگشای نظری باشد که موافق اعمال حقوق بین‌الملل دریاها نسبت به دریاچه خزر است. امری که با توجه به سابقه رویه قضایی در دعوی فلات قاره دریای شمال بین آلمان از یک طرف و هلند و دانمارک از طرف دیگر در نهایت منجر به اعمال قواعد انصاف در تعدیل قواعد حقوقی خط متساوی الفاصله جهت تقسیم و مرزبندی منصفانه فلات قاره (بستر و زیربستر دریا) بین کشورهای آلمان و هلند و دانمارک گردید.^۱ موضوعی که از نظر جغرافیایی به دلیل مقعر بودن ساحل آلمان در دریای شمال و مشابه بودن وضعیت ساحلی ایران در دریای خزر می‌تواند برای ایران جهت تعیین خطوط مرزی‌اش در این دریاچه بسیار راهگشا باشد.

در رابطه با طول ساحل کشورهای دریای خزر، به جز قزاقستان که بیشترین طول ساحل را در دریاچه خزر داراست، طول ساحل سایر کشورهای همسایه در این دریاچه کم و بیش مساوی است. در نتیجه برای کشورهای ساحلی بسیار مهم است که نتیجه این تقسیم‌بندی منجر به سهمیه‌های به طرز فاحشی متفاوت نشود. موضوعی که در مواد ۷ و ۸ این کنوانسیون مورد تأکید قرار گرفته است که هرگونه تقسیم‌بندی باید با توافق و رضایت همه کشورهای ساحلی با ساحل مقابل یا مجاور صورت گیرد. بنابراین در صورتی که توافق بین دو کشور ساحلی در سهمیه کشور ساحلی دیگر موثر باشد، کشور اخیر حق دارد که به چنین توافقی اعتراض نماید.

با این وجود برخی بر این اعتقاد هستند که گرچه مساله اساسی در مورد تقسیم بخشی بستر و زیر بستر دریاچه خزر، تعیین حدود بخش‌های کشورهای ساحلی است، و به دلالت بند ۱ ماده ۸ کنوانسیون تعیین حدود بخش‌ها به توافق کشورهای ساحلی مقابل یا مجاور واگذار شده است. اما تحدید حدود بخش‌های کشورهای ساحلی در مورد حوضه‌های شمالی و میانی دریاچه خزر در عمل منتفی است، زیرا پیش از بستن کنوانسیون، بستر و زیربستر این دو حوضه بنا بر موافقتنامه‌های دوجانبه بین کشورهای همسایه تحدید حدود شده و ماده ۲۰ کنوانسیون نیز به طور ضمنی آن‌ها را تایید کرده است.^۲ در واقع مورد اجرای ماده ۸ کنوانسیون حوضه جنوبی دریاچه خزر خواهد بود که نیازمند تحدید حدود بستر و زیربستر بین جمهوری آذربایجان، ایران و ترکمنستان است.^۳

این پژوهش به این نتیجه می‌رسد که بر اساس توافق اولیه صورت گرفته در کنوانسیون ۲۰۱۸ خط مرزی منصفانه‌ای را برای دولت‌های ساحلی به ویژه دولت ایران پیشنهاد دهد تا هر کشوری بتواند سهمی متناسب با طول ساحل خود به ویژه در قسمت بستر و زیربستر دریاچه خزر (به اصطلاح کنوانسیون: بخش) دریافت کند، حتی اگر سطح آبی روی این قسمت (بعد از آب‌های سرزمینی و منطقه ماهیگیری اختصاصی هر یک از کشورهای ساحلی) بین کشورهای ساحلی مشترک باشد.

^۱ موافقت‌نامه روسیه و قزاقستان در تقسیم‌بندی کف دریای خزر بر اساس خط متساوی الفاصله به منظور اعمال حقوق مربوط به بهره‌برداری از منابع طبیعی نفت و گاز زیر بستر بخش شمالی دریای خزر بین طرفین و موافقت‌نامه آذربایجان و قزاقستان در مورد تقسیم بستر دریای خزر بر اساس خط متساوی الفاصله در سال ۲۰۰۱ دو نمونه از توافقات کشورهای ساحلی برای تقسیم بستر خزر بر اساس خط متساوی الفاصله است. کرم‌زاده و قشلاقی، همان، ص. ۱۱۴

^۲ به موجب ماده ۲۰: «این کنوانسیون بر حقوق و تعهدات طرف‌ها ناشی از سایر معاهدات بین‌المللی که در آن عضو هستند، تأثیر نخواهد داشت.»

^۳ اساسان صیرفی، خطوط لوله زیردریایی نفت و گاز از دیدگاه کنوانسیون اکتائو و پروتکل ارزیابی زیست محیطی کنوانسیون تهران، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۱۴۲-۱۱۷، ص. ۱۲۸

نتیجه‌گیری

این مقاله با بررسی قواعد و مقررات کنوانسیون ۲۰۱۸ معروف به کنوانسیون اکتائو به این نتیجه می‌رسد که کشورهای ساحلی دریاچه خزر با اذعان به ماهیت خاص این دریاچه به عنوان بزرگترین دریاچه آب شور جهان، سعی بر این داشته‌اند که از قواعد حقوق بین‌الملل دریاها جهت بیان نظام حقوقی حاکم بر این دریاچه تبعیت نمایند.

گرچه کنوانسیون در مواردی از قواعد عام حقوق بین‌الملل دریاها عدول نموده است و در مقام تعریف مناطق دریایی خاص خود همانند منطقه ماهی‌گیری برآمده است، امری که در کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ مسبوق به سابقه نبوده است، اما سایر قواعد کنوانسیون دربرگیرنده اراده کشورهای ساحلی جهت حل مشکل مرزبندی دریاچه خزر با استناد به قواعد عام حقوق بین‌الملل دریاهاست.

بنابراین سخن از این که این کنوانسیون سهم ایران از دریاچه خزر را کاهش داده و برخلاف منافع کشور ایران است، سخنی نادرست است. اول از همه این که این کنوانسیون در وضعیت موجود مرز بین کشورهای ساحلی دریاچه خزر را مشخص ننموده است و برای این امر نیازمند توافقات آتی است. دوم این که اعمال قواعد حقوق بین‌الملل دریاها در تقسیم مناطق بستر و زیر بستر دریاچه خزر موسوم به بخش می‌تواند در جهت منافع کشور ایران باشد. چرا که کشور ایران با ساحلی مقعر همانند وضعیت آلمان در پرونده فلات قاره دریای شمال از اعمال این معیار به عنوان منصفانه‌ترین معیار سود خواهد برد.

منابع و مأخذ

۱. طلایی، فرهاد، حقوق بین‌الملل دریاها، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۰، تهران.
۲. سیامک کرم‌زاده و افشین قشلاقی نیگجه، «تحدید حدود دریای خزر با تاکید بر کنوانسیون اکتائو ۲۰۱۸» اقیانوس‌شناسی، سال ۱۱، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۹۹، ۱۱۱-۱۲۳.
۳. ساسان صیرفی، خطوط لوله زیردریایی نفت و گاز از دیدگاه کنوانسیون اکتائو و پروتکل ارزیابی زیست محیطی کنوانسیون تهران، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۱۴۲-۱۱۷.
۴. محمد عجم، ماهنامه علمی پیام دریا شماره ۱۳۱-۱۳۳ نامهای دریای خزر و کاسپین، مهر-آذر ۱۳۸۳.
۵. محسن محمدی الموتی، واکاوی پیامدهای اجرایی شدن کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و ارائه راهکارهای مواجهه با آن، سال پانزدهم، تابستان ۱۴۰۲، ۵۵.

6. <https://www.icj-cij.org/en/case/52>

7. North Sea Continental Shelf Cases (Federal Republic of Germany/Denmark; Federal Republic of Germany/Netherlands) Judgment of 20 February 1969, International Court of Justice, 1969.

8. "Volga-Don Shipping Canal - Overview". International Marine Consultancy bvba. January 31, 2007. Archived from the original on 22 January 2013. Retrieved April 20, 2018.

مجموعه مقالات برگزیده دومین همایش بین المللی موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا (ISC) ۷۲۸/

محور چهارم: ایران، روسیه و اوراسیا؛ مناسبات سیاسی و اقتصادی در اوراسیا

9. Michał Pietkiewicz, Legal status of Caspian Sea – problem solved? *Marine Policy*, Volume 123, January 2021, 104321,



همگرایی منطقه‌ای و آسیب‌شناسی اتحادیه اقتصادی اوراسیا

زهرا کرانی^۱

۱ استادیار علوم سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، zahra.korani@pnu.ac.ir

چکیده

منطقه به مجموعه‌ای از کشورهای یک حوزه اطلاق می‌شود که دارای روابط متقابل هستند. منطقه‌ای شدن فرایند افزایش تعامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی در میان کشورها و جوامع متصل از نظر فرهنگی و جغرافیایی در میان بازیگران غیردولتی مانند شرکتها، سازمانهای غیردولتی و گروه‌های صاحب سود هستند. اتحادیه اقتصادی اوراسیا در سال ۲۰۱۵ با حضور روسیه، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان و ارمنستان اجرایی شد و در سال ۲۰۲۴ ایران نیز به این موافقت نامه پیوست. هدف این اتحادیه، ایجاد فضای واحد اقتصادی، توسعه بازار مشترک و دستیابی به حرکت آزاد کالا، سرمایه، خدمات و مردم در بازار واحد کشورهای عضو، کاهش قیمت کالاها با کاهش هزینه‌های حمل و نقل مواد خام، ترویج رقابت سالم در بازار مشترک، سیاست‌های مشترک در کشاورزی، انرژی، فناوری و حمل و نقل اعلام گردید. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش است که موانع اصلی بر سر راه همگرایی کشورهای عضو کدام است؟ و در پاسخ به این پرسش باید گفت که علیرغم تشابهات تاریخی و بعضاً اقتصادی کشورهای عضو، به دلیل نگاه متفاوت اعضا به سازمان، این اتحادیه راه درازی تا موفقیت پیش رو دارد. نگاه سیاسی روسیه هدف اقتصادی اتحادیه را تحت تاثیر قرار داده و همچنین حضور چین در همسایگی کشورهای عضو، چین را به رقیبی برای این اتحادیه تبدیل کرده است. همچنین اعضای این اتحادیه مکمل‌های اقتصادی خوبی برای یکدیگر نیستند. به عبارتی اعضا عمدتاً صادر کننده در زمینه انرژی می‌باشند که تامین کننده نیازهای مشترک نیست.

واژگان کلیدی: همگرایی منطقه‌ای، موافقت‌نامه اوراسیا، ایران.

مقدمه

اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU) یک اتحادیه اقتصادی شامل بلاروس، قزاقستان، روسیه، قرقیزستان و ارمنستان است. معاهده تشکیل این اتحادیه در سال ۲۰۱۴ توسط بلاروس، قزاقستان و روسیه امضا شد و از ۲۰۱۵ لازم‌الاجرا گردید. این اتحادیه براساس معیارهای مختلف همچون شباهت سطح توسعه‌یافتگی، مرز جغرافیایی و ... در بحث تجارت خارجی ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. اتحادیه اقتصادی اوراسیا (شامل پنج کشور روسیه، ارمنستان، بلاروس، قرقیزستان و قزاقستان)، نهادی اقتصادی در منطقه اوراسیای مرکزی (شمال کشور ایران) است که منظور از ایجاد و توسعه آن، هماهنگی و اتحاد دوباره کشورهای استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی به لحاظ اقتصادی و سیاسی با یکدیگر است. هدف این اتحادیه ایجاد فضای واحد اقتصادی، توسعه بازار مشترک و دستیابی به حرکت آزاد کالا، سرمایه، خدمات و مردم در بازار واحد کشورهای عضو، کاهش قیمت کالاها با کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل مواد خام، ترویج رقابت سالم در بازار مشترک، سیاست‌های مشترک در

کشاورزی، انرژی، فناوری و حمل و نقل عنوان شده است (رسولی نژاد و صبری، ۱۴۰۰: ۳۶۳). اهداف و اولویت های اتحادیه گمرکی شامل حذف تعرفه های گمرکی داخلی کشورهای عضو، ایجاد تعرفه خارجی مشترک و یک بازار واحد گسترده میان روسیه، قزاقستان و بلاروس اعلام گردید. ایده تأسیس فضای واحد اقتصادی موجب گردید، رؤسای جمهور روسیه، بلاروس، قزاقستان توافقنامه ایجاد اتحادیه اقتصادی اوراسیایی را در سال ۲۰۱۴ امضاء کنند که در اول ژانویه سال ۲۰۱۵ اجرایی گردید. هدف این اتحادیه، ایجاد فضای واحد اقتصادی، توسعه بازار مشترک و دستیابی به حرکت آزاد کالا، سرمایه، خدمات و مردم در بازار واحد کشورهای عضو، کاهش قیمت کالاها با کاهش هزینه های حمل و نقل مواد خام، ترویج رقابت سالم در بازار مشترک، سیاست های مشترک در کشاورزی، انرژی، فناوری و حمل و نقل اعلام گردید (EEC، ۲۰۱۸: ۱۴). ایران نیز در راستای توسعه تجارت با کشورهای همسایه خود و با توجه به اهمیت این اتحادیه ابتدا تصمیم به انعقاد یک موافقت نامه تجارت آزاد موقت سه ساله با این اتحادیه گرفت که مذاکرات آن در دی ماه ۱۳۹۴ آغاز شد. این مذاکرات در شش دور رسمی برگزار شد و سرانجام متن نهایی موافقت نامه و پیوست های آن در تاریخ چهارم دی ماه ۱۴۰۲ (۲۵ دسامبر سال ۲۰۲۳) در سن پترزبورگ به امضای وزیر وقت صمت ایران و دبیرکل اتحادیه اقتصادی اوراسیا رسید.

ایران به عنوان یکی از قدرتهای منطقه خاورمیانه به یک سیاست خارجی فعال مبتنی بر ائتلافها و اتحادها نیازمند بوده و از سوی دیگر نیز به توسعه اقتصادی و تمرکز بر رویکردهای همگرایی منطقه ای نیاز دارد. در دهه های اخیر به دلیل عوامل برون زایی همچون تحریمها، کاهش روند جهانی شدن ایران به وقوع پیوسته و از این رو ضرورت تمرکز بر توسعه تجارت خارجی با کشورهای دیگر به عنوان پیش زمینه جهانی شدن پررنگ تر شده است. ایران دارای جمعیت جوان و تحصیل کرده بیش از ۸۵ میلیون نفری دارد که بیش از نیمی از آن زیر ۳۵ سال است. این کشور همچنین نه تنها دارای ذخایر عظیم نفت و گاز طبیعی، دارای منابع عظیم اقتصادی توسعه نیافته است. از شمال با ارمنستان و آذربایجان، از شرق با افغانستان و پاکستان و از غرب با عراق و ترکیه مجاورت دارد. خلیج فارس و دریای عمان در جنوب و دریای خزر - بزرگترین آب داخلی جهان - در شمال قرار دارد. از نظر سایر منابع طبیعی، ایران یکی از بزرگترین ذخایر مس جهان و همچنین بوکسیت، زغال سنگ، سنگ آهن، سرب و روی را دارد. همچنین دارای ذخایر ارزشمندی از آلومینیوم، کرومیت، طلا، منگنز، نقره، قلع و تنگستن و همچنین سنگهای قیمتی مختلفی مانند کهربا، عقیق، الجورد و فیروزه است. شرایط اقتصاد ویژه ایران مانند تحریمها، نپیوستن به سازمان های تجارت و اجرا نشدن سیاست تجارت آزاد در کشور، پیامدهای اقتصادی و سیاسی برای ایران به همراه داشته است. در این میان، امضا موافقت نامه های تجارت ترجیحی و تجارت آزاد با کشورهای همسایه و تشکیل اتحادیه های اقتصادی می تواند با شرایطی، پیامدهای اقتصادی و سیاسی را تاحدودی تعدیل کند. اکنون، با اتصال کشور به شبکه در حال گسترش زیرساخت های ریلی سریع السیر در اوراسیا، آینده ایران به فضای اقتصادی از اقیانوس آرام گرفته تا هند و روسیه گره خواهد خورد.

با این مقدمه در نوشتار موجود به این موضوع پرداخته شده است که الزامات منطقه گرایی کدام است؟ و بنابر این الزامات، چه موانع و آسیب هایی بر سر راه موفقیت اتحادیه اوراسیا وجود دارد؟ این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره گیری از منابع کتابخانه ای در پی پاسخ به پرسش ها است.

چارچوب نظری

با توجه به تحول نظم بین‌الملل چارچوب نظم وستفالیایی که در آن دولت‌ها ارکان اصلی روابط بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ عناصر اصلی حکومت‌مداری جهانی بودند، در حال تغییر است. در حال حاضر منطقه‌گرایی می‌تواند ضعف دولت‌ها در حکومت‌مداری خوب محلی و محور زدایی از نقش دولت‌ها در عصر جهانی شدن و همچنین ضعف فزاینده نهادهای چندجانبه در حکومت‌مداری خوب جهانی را پوشش دهد (نوری، ۱۳۹۸: ۲۳۸). در واقع منطقه به مجموعه‌ای از کشورهای یک حوزه اطلاق می‌شود که دارای روابط متقابل و ارگانیک است و دگرگونی در یکی از آنها بر سایر کشورهای منطقه اثر می‌گذارد و مانع از بی‌تفاوتی آنها می‌شود. در حقیقت منطقه باید دارای ویژگی‌های یک زیرسیستم باشد. در عین حال میزان انسجام و ارتباط عناصر یک زیرسیستم همیشه یکسان نیست و با تفاوت روبروست (نقیب‌زاده، ۱۳۸۲: ۶). از نظر فلسفی، منطقه‌گرایی بر این پایه استوار است که رسیدن به وحدت جهانی در شرایط کنونی جهان دور و دست‌نیافتنی است و باید با بسیج نیروهای پیونددهنده منطقه‌ای، زمینه رسیدن به آرمان متعالی را فراهم ساخت. در منطقه‌گرایی کشورها می‌توانند مکمل نیازهای یکدیگر باشند. بنابراین آرمان صلح در اندیشه منطقه‌گرایی ملاحظه‌ای زیربنایی محسوب می‌شود. منطقه‌گرایی نظریه‌ای است که از مقاومت در برابر صورت‌های مختلفی از برتری‌جویی، جهانی‌سازی و یا ساختارهای استاندارد شده که تفاوت‌های بومی را کاهش می‌دهند، حمایت می‌کند. در نظریه‌های همگرایی اقتصادی منطقه‌ای، ارتقای تجارت نقش مهمی را ایفا می‌کنند. تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی با هدف ارتقای تجارت در دوران بعد از جنگ دوم جهانی صورت پذیرفت. منطقه‌ای شدن فرایند افزایش تعامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی در میان کشورها و جوامع متصل از نظر فرهنگی و جغرافیایی در میان بازیگران غیردولتی مانند شرکتها، سازمانهای غیردولتی و گروههای صاحب سود هستند (ویسی، ۱۴۰۰: ۳۸۵).

سازمان منطقه‌ای، سازمانی بین‌المللی است که چند کشور مجاور هم را در بر می‌گیرد. این سازمان بر اساس حقوق متقابل تشکیل می‌شود و وظایف و اختیاراتی دراد که به نیابت از دولت‌ها و بر اساس اختیارات تفویضی، می‌کوشد اهداف مشترک آنها را تامین کند. منطقه‌گرایی اقتصادی دربرگیرنده تمایل گروهی از کشورها در یک محدوده جغرافیایی مشخص برای همکاری اقتصادی است که اولین نشانه‌های آن بستن موافقت‌نامه‌های ترجیحی و رشد میزان تجارت و سرمایه‌گذاری میان آنها و سرانجام، تشکیل اتحادیه اقتصادی است. در مورد سطح‌های موفقیت همکاری در یک منطقه باید گفت که نظریه‌پردازان این حوزه، دامنه و سطح یکپارچگی میان کشورها را بنا به متغیرهای مؤثر بر آن متفاوت دانسته‌اند. در مجموع، منطقه به عنوان یک ظرف و بخشی از فضا، بسترساز روابط میان دولت‌های هم‌جوار و نهادها براساس منافع مشترک یا تضاد منافع در مقیاس فراملی است. اگر منطقه‌گرایی بر حسب درجه انسجام اجتماعی (زبان، قومیت، نژاد، فرهنگ، مذهب، تاریخ و آگاهی از میراث مشترک)، انسجام اقتصادی (الگوهای تجاری و مکمل بودن اقتصادی)، یکپارچگی سیاسی (نوع رژیم و ایدئولوژی) و انسجام سازمانی (وجود نهادهای رسمی منطقه‌ای) تجزیه و تحلیل شود، به وابستگی منطقه‌ای توجه ویژه‌ای می‌شود (قوام، ۱۳۹۰: ۵۵). کانتوری و اشپیگل، دو نظریه پرداز برجسته این حوزه، چهار متغیر الگویی را به‌عنوان مهم‌ترین عوامل مؤثر درون منطقه‌ای بر می‌شمارند که به کمک آنها می‌توان میزان موفقیت یک منطقه را در شکل‌دهی ترتیبات منطقه‌ای شناسایی کرد. این چهار متغیر عبارتند از: ۱. ماهیت و میزان همبستگی؛ ۲. ماهیت ارتباطات؛ ۳. سطح قدرت؛ ۴.

ساختار روابط (سلیمانپور و سلیمانی، ۱۳۹۵: ۷۴). منطقه‌گرایی اروپایی که از مهم‌ترین موارد منطقه‌ای شدن در جهان است، در عرصه بین‌المللی به دو گونه اثرگذار است: یکی مثبت، از این جهت که ارتقا دهنده منطقه‌گرایی و ارائه‌کننده یک الگو و نمونه است و دیگری منفی، زیرا می‌تواند از راه حمایت‌گرایی تهدیدی برای دیگران باشد (بوزان، ۱۳۸۸: ۲۶). نمونه اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که این اتحادیه در جبران تضعیف دولت و توان آن در ایفای نقش‌های ملی اعضا موثر بوده است و توان اثرگذاری در عرصه بین‌الملل را نیز داشته است.

رویکرد اعضا به موافقت نامه اوراسیا

برای قزاقستان و بلاروس و نیز قرقیزستان، اتحادیه اقتصادی اوراسیا طرحی اقتصادی است که هدف از آن تا حد زیادی تسهیل همکاری تجاری و سرمایه‌گذاری در فضای پسا شوروی و در وهله نخست با خود روسیه است. بنابراین رویکرد دولت‌های کوچک‌تر عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا را میتوان ذیل رویکرد ژئواکونومی توصیف کرد، اما روسیه اتحادیه اقتصادی اوراسیا را ابزار الزام نهادی فضای پسا شوروی به دلایل سیاسی قلمداد می‌کند. پس از فروپاشی اتحاد شوروی در پایان سال ۱۹۹۱، روسیه به عنوان هسته مرکزی و بزرگترین و قدرتمندترین کشور جدا شده از اتحاد شوروی، تلاش‌های زیادی برای شکل دادن به نظام جدید ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و بازسازی روابط قدرت در منطقه اوراسیا در دوره پسا شوروی انجام داد (ویسی، ۱۴۰۰: ۳۸۲). از این رو، رویکرد روسیه در قبال این اتحادیه را می‌توان ژئوپلیتیک دانست که هدف اصلی همگرایی دوباره و گسترده در فضای پسا شوروی به مثابه یک موجودیت واحد را دنبال می‌کند (زارعی و عباسی، ۹۷: ۳۳). در واقع روسیه آن را نه تنها به عنوان گروهی اقتصادی، بلکه به عنوان سازوکاری برای نهادینه کردن نفوذ بر همسایگان خود و به عنوان یک بلوک ساختمانی در یک نظم بین‌المللی نگاه می‌کند. این سبب ایجاد تنش با اعضای سازمان می‌شود. سیاست مداران غربی معتقدند در حالی که پوتین از هر فرصتی برای اعلام نیت خود مبنی بر بازگرداندن روسیه به یک قدرت بزرگ استفاده می‌کند؛ اما او بسیار آرام و با تاکتیک‌های پیچیده و یکپارچه‌ای به دنبال دستیابی به آن است (مهکویی و گودرزی، ۱۳۹۸: ۵۲۳). از دیدگاه اقتصادی، ارمنستان به دلیل کوچکی و اقتصاد ضعیف تأثیر چندانی بر روابط اقتصادی اوراسیایی ندارد. ارمنستان حتی مرز مشترکی با دیگر اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیایی ندارد اما روسیه از طریق اتحادیه اوراسیا مانع از سوق داده شدن ارمنستان به اتحادیه اروپا شده است. یکی از موانع اصلی ارمنستان برای گسترش تجارت با سایر کشورهای جهان، محصور بودن در خشکی و عدم دسترسی به دریا است. همین موضوع نیاز ارمنستان را به همسایگان خود بیشتر کرده است. این در حالی است که دو همسایه مهم این کشور دارای رابطه تجاری با ارمنستان هستند، اما این رابطه همواره تحت‌تأثیر کشمکش‌های سیاسی قرار گرفته است. این مسائل باعث شده تا یک فرصت تجاری بی‌نظیر برای سایر همسایگان و کشورهای نزدیک به ارمنستان فراهم شود. خصوصاً برای کشورهای عضو اتحادیه اوراسیا که از امتیازات ویژه‌ای برای تجارت با یکدیگر برخوردار هستند. ارمنستان می‌تواند در راه توسعه روابط ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا به خوبی نقش‌آفرینی کند. به نظر می‌رسد با توجه به هم مرز بودن با ارمنستان، وابستگی ارمنستان به راه‌های امن ایران و احساس تهدید از جانب آذربایجان و ترکیه جمهوری اسلامی ایران آنطور که می‌بایست روابط سیاسی در نتیجه روابط اقتصادی خود را با ارمنستان گسترش نداده است.

قزاقستان بعد از روسیه وسیع‌ترین کشور عضو اتحادیه است. قزاقستان به ایران به عنوان یک بازار بزرگ بالفعل و بالقوه در بخش صادرات محصولات کشاورزی و یک کریدور مهم خروج از منطقه نگاه می‌کند. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین شرکای اقتصادی، سرمایه‌گذاری و تجاری قزاقستان، کشورهای اروپایی، روسیه و چین می‌باشند. همچنین قزاقستان با آمریکا نیز در تحریم‌های علیه ایران همگام است. بلاروس از وضعیت استراتژیکی با اهمیتی برخوردار است. در واقع با پیوستن لهستان به اتحادیه اروپا، بلاروس مانند پلی بین روسیه و کشورهای شرق و اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. بنابراین برای کشور ایران که در ارتباطات اقتصادی خود با غرب کاملاً در انزوا قرار گرفته است گسترش ارتباطات اقتصادی با کشور بلاروس که همانند پلی میان کشورهای شرق و اتحادیه اروپا می‌باشد، اهمیت می‌یابد (اعظمی و چناری، ۱۴۰۰: ۱۳-۱۴).

برای ایران، توافقنامه تجارت آزاد با اوراسیا و نیز پیوستن به جاده ابریشم در حال گسترش اوراسیا یک گام مثبت است. این امر به ایران اجازه می‌دهد تا سال‌ها انزوای اقتصادی و تحریم‌های غرب را بشکند. این کشور برای بقیه اوراسیا، به ویژه چین، و همچنین روسیه، پتانسیل‌های جدید اقتصادی گسترده‌ای را باز خواهد کرد. به باور کارشناسان، اثربخشی همکاری تجاری بین اوراسیا و ایران و اثربخشی توسعه تجارت خدمات بین ایران و روسیه بر اساس همکاری‌های انرژی است. راهبردی که امکان به دست آوردن منافع بیشتر برای کشورهای اوراسیا و ایران را فراهم می‌کند. در مجموع، این موافقت‌نامه به توسعه همه کشورهای کمک می‌کند و به ویژه برای ایران، ارمنستان و روسیه در دستیابی به اهداف خود در عرصه جهانی موثر است.

البته تا پیش از امضای این موافقت‌نامه، ایران با کشورهایی چون ترکیه، پاکستان، سوریه و ازبکستان و با سازمان‌هایی چون سازمان همکاری اقتصادی اگو، موافقت‌نامه‌ها تجارتی امضا کرده بود، ولی هیچ‌یک به گستردگی اقتصادی و تفصیل موافقت‌نامه ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیایی نیستند. همچنین بخش زیادی از صادرات ایران به کشورهای همسایه انجام می‌شود و موقعیت جغرافیایی کشورهای عضو این اتحاد به گونه‌ای است که اجرایی شدن موافقت‌نامه مورد بررسی، موجب گسترش تجارت ایران در میان کشورهای همسایه نیز می‌شود (صادقی، ۱۴۰۲: ۲۵۴). این موافقت‌نامه که مفصل‌ترین و جامع‌ترین موافقت‌نامه تجاری ایران است، نه فصل دارد: قواعد عمومی، تجارت کالا، راهکارهای تجاری، موانع فنی فراراه تجارت، اقدامهای بهداشتی و بهداشت گیاهی، قواعد مبدأ، تسهیل تجاری، حل‌وفصل اختلاف‌ها و مقررات پایانی. بر این اساس، اتحادیه اقتصادی اوراسیایی و جمهوری اسلامی ایران گام مهمی برای روابط تجاری برداشته‌اند و نخستین گام برای همگرایی و اقتصادی بیشتر میان ایران و کشورهای اتحادیه اقتصادی اوراسیایی خواهد بود. تردیدی نیست که این موافقت‌نامه در دوره جمهوری اسلامی ایران، مهم‌ترین و جدی‌ترین اقدام در مورد همکاری‌های منطقه‌ای تجاری است که می‌تواند آثار و اهمیت زیادی داشته باشد (ویسی، ۱۴۰۰: ۳۹۰).

آسیب شناسی مسائل پیش روی موافقت‌نامه اوراسیا

یکی از مهم‌ترین موضوعات در موافقت‌نامه‌هایی نظیر اتحادیه اوراسیایی مسئله همگرایی و پیش‌فرض‌های مشترک میان کشورهای عضو می‌باشد اما در نوع همگرایی که در اوراسیا شکل گرفته، متفاوت است. برای نمونه برخلاف اتحادیه اروپا که همگرایی در آن با اجماع بر سر برخی اصول شکل گرفته، منطقه‌گرایی در اوراسیا مبتنی بر توافق در مورد برخی اسناد بوده است و اعضا همچنان بر تفسیر سخت از حاکمیت خود تاکید دارند. این در کنار سیاست‌زدگی همگرایی، وابستگی‌ها و

گرایش‌های خارجی هم‌پوشان اعضا، برتری‌جویی برخی و نبود اراده لازم برای پیگیری هدف‌های مشترک (نوری، ۱۳۹۸: ۲۴۰)، از موانع همگرایی در این حوزه است. اگر این اتحادیه را با اتحادیه اروپا مقایسه کنیم، در خواهیم یافت که بیش از شصت تا هفتاد درصد از مبادلات تجاری اتحادیه اروپا در درون خود اتحادیه صورت می‌گیرد که این میزان در اتحادیه اقتصادی اوراسیا حدود هجده تا بیست درصد است.

یکی از مسائلی که برای اعضای این اتحادیه و دوام و بقای آن چالش‌زا شده است، روابط اقتصادی آنها با کشور چین است. در واقع، به دلیل رقابت‌های منطقه‌گرایی، چین به عنوان قدرتی اقتصادی، حضور اتحادیه اقتصادی اوراسیایی را بر نمی‌تابد. برای چین همکاری‌های تجاری که بین چین و اعضای اتحادیه اوراسیا وجود دارد شبیه به روابط آمریکا با همسایگان و کشورهای کوچکتر است (مهکویی و گودرزی، ۱۳۹۸: ۵۲۴). هر چند ارتباط با چین برای برخی اعضا خوشایند است زیرا چین برای گستر روابط دوجانبه پیش شرط‌های سیاسی و مسائل مربوط به موضوع‌های داخلی مانند دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و مسائل نظامی را در نظر نمی‌گیرد. در حالی که دیگر قدرتهای حاضر در قفقاز جنوبی مانند روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا بر اساس منافع خود پیش شرط‌هایی را برای گسترش روابط به کار می‌گیرند.

از سوی دیگر روسیه، قفقاز جنوبی را حیات خلوت خود می‌داند و نسبت به حضور دیگر قدرتها در منطقه حساس است. اما تجربه همکاری موفق مسکو و پکن در آسیای مرکزی از حساسیت‌های مسکو کاسته است. همچنین روابط دوستانه چین با همسایگان قفقاز یعنی ایران و ترکیه سبب شده است که امکان حضور چین در منطقه تسهیل شود.

موضوع بعدی که شرایط ارتباط اقتصادی اعضا را با مشکل مواجه می‌کند عدم تناسب میان نیازهای متقابل است. در وضع موجود تناسب چندانی بین کالاهای وارداتی روسیه از جهان و کالاهای صادراتی ایران به روسیه از جنبه اكمال تجاری وجود ندارد. عمده کالاهای وارداتی روسیه از ایران در بخش کشاورزی است، در حالی که عمده واردات روسیه از جهان دستگاه‌های تلفن، قطعات وسایل نقلیه، دارو و... است.

مهمترین کالایی که ایران برای عرضه به کشورهای دیگر در اختیار دارد، انرژی بوده که برای اتحادیه اوراسیا و به خصوص روسها که خود جزء تولیدکنندگان انرژی است، فاقد جذابیت است و از طرف دیگر کالاهای و تکنولوژی روسی و اتحادیه اوراسیا نیز همواره آخرین گزینه انتخابی برای طرف ایرانی بوده است. از منظر دیگر، جمهوری اسلامی ایران به واسطه موقعیت جغرافیایی و به صورت سنتی تولیدکننده محصولات کشاورزی در بخش‌های بزرگی از مناطق خود است. در طرف مقابل، کشورهای عضو اتحادیه اوراسیا و روسیه به واسطه وضعیت آب و هوایی قادر به تولید محصولات کشاورزی نبوده و عمده نیازهای خود را از طریق واردات تأمین می‌نمایند (دفتر مطالعات اقتصادی مجلس، ۱۳۹۹: ۵۷). علیرغم اینکه ایران می‌تواند نیازهای عمده وارداتی برخی از کشورهای عضو اتحادیه اوراسیا را تأمین نماید، اما بنا به برخی دلایل از جمله وجود تحریم، قیمت تمام شده بالای محصولات ایرانی در مقایسه با محصولات مشابه سایر کشورها، ضعف دیپلماسی و سیاست‌های تجاری و... عمده نیازهای وارداتی کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا از کشورهایی غیر از ایران تأمین می‌شود. مهمترین کالایی که ایران برای عرضه به کشورهای دیگر در اختیار دارد، انرژی بوده که برای اتحادیه اوراسیا و به خصوص روسیه که خود جزء تولیدکنندگان انرژی است، فاقد جذابیت است و از طرف دیگر کالاهای و تکنولوژی روسی و اتحادیه اوراسیا نیز همواره آخرین گزینه انتخابی برای طرف ایرانی بوده است. از

منظر دیگر، جمهوری اسلامی ایران به واسطه موقعیت جغرافیایی و به صورت سنتی تولیدکننده محصولات کشاورزی در بخش‌های بزرگی از مناطق خود است. در طرف مقابل، کشورهای عضو اتحادیه اوراسیا و روسیه به واسطه وضعیت آب و هوایی قادر به تولید محصولات کشاورزی نبوده و عمده نیازهای خود را از طریق واردات تأمین می‌نمایند. اما ایران و کشورهای عضو اتحادیه اوراسیا علیرغم داشتن قابلیت‌های بسیار از جمله نزدیکی دو کشور، منافع مشترک و تقارب فرهنگی و... به دلیل عدم اعتماد، عدم شناخت از توانمندی‌های اقتصادی، صنعتی، تولیدی و نیازهای بازار طرفین، تنها از بخش کوچکی از قابلیت‌های بازرگانی و روابط تجاری فیمابین بهره برده‌اند.

قرار گرفتن ایران در حلقه اتصال کریدور مهم شمال - جنوب که شبه قاره هند را از طریق ایران به آسیای میانه، قفقاز، روسیه و اروپا متصل می‌کند، می‌تواند به‌عنوان فرصتی طلایی برای توسعه اقتصاد ایران در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب شود. کریدور شمال - جنوب یکی از مهمترین کریدورهای ترانزیتی برای اتصال کشورهای جنوب به کشورهای شمالی، روسیه و کشورهای حاشیه دریای خزر است. موقعیت مناسب ترانزیتی و قرار گرفتن در مسیر اتصال این کریدور و دسترسی ایران به سواحل خلیج فارس، دریای عمان و سواحل دریای خزر موجب شده تا ایران در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه تولیدکنندگان بزرگ اقتصادی جهان قرار گیرد. کریدور شمال - جنوب مهم‌ترین حلقه تجارت بین آسیا و اروپاست که در مقایسه با مسیرهای سنتی از نظر مسافت و زمان تا ۴۰ درصد کوتاه‌تر و از نظر هزینه تا ۳۰ درصد ارزان‌تر است. در واقع اگر بعضی مسیرهای ناتمام ریلی و جاده‌ای ایران تکمیل شود، ایران می‌تواند از عبور و ترانزیت کالا از خطوط ریلی و جاده‌ای خود درآمد سرشاری از این مسیر کسب کند. اما علیرغم اینکه موافقت‌نامه کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی شمال - جنوب در شهریورماه ۱۳۹۷ در سنپترزبورگ به امضای وزیران حمل‌ونقل سه کشور ایران، هند و روسیه رسید؛ اما تاکنون به دلایل مختلفی از جمله کمبود زیرساخت‌های ریلی، جاده‌ای و بندری، تحریم‌های بین‌المللی و از همه مهم‌تر نبود هماهنگی میان دستگاه‌های ذیربط در اجرای کریدور از قبیل سازمان بنادر و دریانوردی، شرکت راه‌آهن، سازمان راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای، نیروی انتظامی و راهور ناجا، گمرک، شورای عالی هماهنگی مناطق آزاد و ویژه اقتصادی، ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و... معطل مانده و اجرایی نشده است (دفتر مطالعات اقتصادی مجلس، ۱۳۹۹: ۵۴). در حال حاضر مسیر ریلی حمل بار ایران به آسیای میانه از طریق ریل راه‌آهن‌های سرخس، لطف‌آباد و اینچه برون برای کشورهای ترکمنستان و ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان و تاجیکستان می‌باشد. این مسیرها به دلیل کمبود واگن، برای استفاده تجار و فعالین اقتصادی ایران با مشکلاتی همراه است. از جمله آن‌که واگن‌های ایرانی به دلایل فنی به سمت آسیای میانه سیر نمی‌کنند. مسیر جاده‌ای از کشورهای ترکمنستان و ازبکستان وارد قرقیزستان، تاجیکستان و قزاقستان می‌شود که به دلیل هزینه بیشتری نسبت به مسیر ریلی و کمبود کامیون‌های یخچالی برای کالاهای فسادپذیر توجیه‌پذیر نمی‌باشد. در زمینه مسیر هوایی، عدم وجود پرواز مستقیم به پایتخت‌های کشورهای آسیای میانه، فعالین اقتصادی را مجبور به استفاده از مسیر استانبول، مسکو و یا دبی برای تردد می‌نماید که احتساب زمان توقف در مسیرهای ترانزیت و هزینه‌های مالی آن خود از موانع است. اتخاذ سیاست‌های ضد صادراتی در دولت‌ها و نبود خط‌مشی باثبات در زمینه صادرات کالاها موجب ریسک‌پذیری بالای خریداران و صادرکنندگان می‌شود که نتیجه آن از دست دادن بازارهایی است که به سختی بدست آمده است. به عنوان مثال، اگر صادرکننده‌ای جهت صدور محصولات خود با خریداران خود در کشور هدف دارای قراردادهای یک ساله و یا دوساله جهت تأمین کالا است، صدور

بخشنامه‌های لحظه‌ای ممنوعیت صادرات در محصولات موجب از دست رفتن بازار و اعتماد خریداران به صادرکنندگان ایرانی می‌گردد. این امر در درجه اول نیازمند تمرکز در تصمیم‌سازی و سپس برنامه ریزی میان و بلند مدت است تا صادرکنندگان و خریداران با آرامش امکان فعالیت اقتصادی را داشته باشند. بنابراین حفظ ثبات در قوانین صادرات و واردات و نیز مقررات بانکی، ارزی و گمرگی، معرفی هر چه سریعتر رایزنان بازرگانی (اعظمی و چناری، ۱۴۰۰: ۸) کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا ضروری به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

گسترش روابط اقتصادی با مجموعه‌ای از کشورها زمینه افزایش فرصت‌های استفاده از بازارهای مختلف اقتصادی همچون بازار کالاها و خدمات، بازار نیروی کار و بازار مالی را ایجاد کرده و از طرفی ظرفیت رفع کاستی‌های اقتصاد داخلی را با کمک مزیت‌های نسبی سایر کشورها افزایش می‌دهد. اگر کشورهای طرف قرارداد دارای مرزهای مشترک با یکدیگر باشند (که معمولاً دارای اثر تشابه فرهنگی نیز می‌شود)، احتمال تعمیق همکاری‌ها افزایش می‌یابد. اتحادیه اوراسیا با اینکه یک اتحادیه اقتصادی است و با هدف سیالیت آزاد نیروی کار، کالا و سرمایه میان اعضا ایجاد شده است اما در عمده موارد تحت تاثیر ملاحظات سیاسی قرار گرفته و این بیشتر به دلیل تسلط روسیه بر اتحادیه است که منطقه اوراسیا را حیاط خلوت خود می‌داند و به دنبال اعمال نفوذ سنتی خود می‌باشد. روسیه به‌عنوان هسته مرکزی و بزرگترین و قدرتمندترین کشور جدا شده از اتحاد شوروی، تلاش‌های زیادی برای شکل‌دادن به نظم جدید ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و بازسازی روابط قدرت در منطقه اوراسیا در دوره جدید بوده است.

مسئله بعدی عدم مکمل بودن اقتصاد کشورهای منطقه است که منجر به این موضوع شده که کشورهای عضو اتحادیه توانایی اندکی برای تامین نیازهای متقابل یکدیگر را دارند. مهم‌ترین شریک‌های اقتصادی کشورهای اتحادیه اقتصادی اوراسیایی، اتحادیه اروپا و چین هستند و ۹۲ درصد از سهم تجاری کشورهای اتحادیه با کشورهای خارج از اتحادیه است و فقط ۸ درصد مربوط به تجارت داخلی میان کشورهای عضو است. در حالی که در این شاخص در مقایسه با اتحادیه اروپا نسبت تجارت میان اعضای اتحادیه اروپا ۶۴ درصد است.

موضوع بعدی که بر سر راه همگرایی منطقه‌ای مانع ایجاد کرده است تحریم‌های یک‌جانبه غرب علیه ایران امکا گسترش تجارت با کشورهای عضو را کاهش داده و اعضای اتحادیه که بعضاً گرایش به غرب نیز دارند نگران پیامد افزایش ارتباط خود با ایران هستند. سیاست‌های داخلی کشورهای عضو نیز یکی دیگر از موانع گسترش همگرایی است. به گونه‌ای که زمینه تسهیل صادرات و واردات از کشورهای عضو موافقت‌نامه را به راحتی فراهم نمی‌کند. با همه این مشکلات باز هم می‌توان گفت در شرایط تحریم (که در هم در مورد ایران صادق است و هم روسیه)، این موافقت‌نامه شرایط را برای افزایش همکاری‌های اقتصادی تا حدودی تسهیل کند.

منابع و مأخذ

اعظمی، هادی، چناری، سمیرا (۱۴۰۰)، آسیب شناسی عدم توفیق چند ماه اخیر ایران در مبادلات تجاری با اوراسیا، همایش بین‌المللی اتحادیه اقتصادی اوراسیا و نقش ژئوپلیتیک مناطق آزاد در توسعه روابط منطقه‌ای.

- بوزان، باری و اولی ویور، (۱۳۸۸)، نظام منطقه‌ای و نظام بین‌الملل، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دفتر مطالعات اقتصادی مجلس (۱۳۹۹)، وضعیت تجارت و ظرفیت‌های همکاری اقتصادی دوجانبه ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ش ۱۷۲۱۷.
- رسولی‌نژاد، احسان، صبری، پریسا (۱۴۰۰)، بررسی راهبرد چندجانبه‌گرایی تجارت خارجی در ایران: مطالعه عضویت ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری شانگهای، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و هشتم، ش ۱۵.
- زارعی، غفار و عباسی، اسماعیل (۱۳۹۷)، اتحادیه اقتصادی اوراسیا در چشم‌انداز روسی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۱۰۴.
- سلیمانپور، هادی، سلیمانی، مریم (۱۳۹۵)، همگرایی اقتصادی در اوراسیای مرکزی در تطبیق با الگوی کانتوری و اسپینگل، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۹۳.
- صادقی، محسن (۱۴۰۲)، نقد حقوقی موافقت‌نامه تشکیل منطقه آزاد تجاری ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیایی، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۶، ش ۱.
- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۹۰)، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، انتشارات سمت، تهران.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۲)، ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات سمت.
- مهکویی، حجت، گودرزی، مهناز (۱۳۹۸)، تأثیر اتحادیه اقتصادی اوراسیا بر موقعیت ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۲، ش ۲.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۲)، اتحادیه اروپا از آغاز تا امروز، نشر قومس، تهران.
- نوری، علیرضا (۱۳۹۸)، ایران، روسیه و همگرایی اوراسیایی، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۲، ش ۱.
- ویسی، هادی (۱۴۰۰)، اتحادیه اقتصادی اوراسیایی و منطقه‌گرایی ایران، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۴، شماره ۱.

هژمون و قدرت‌های اوراسیایی؛ سیاست ایالات متحده در اوراسیا و موازنه‌سازی ایران، روسیه و چین

روح‌الله منعم ۱

۱ استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

چکیده

اوراسیا به عنوان محل برخورد منافع قدرت‌های بزرگ، نقش تعیین‌کننده‌ای در رقابت‌ها و همکاری‌های جهانی دارد. هدف این پژوهش بررسی سیاست‌های ایالات متحده در اوراسیا و موازنه‌سازی چین، روسیه و ایران در برابر آن است. پرسش اصلی این است که مهم‌ترین مولفه‌های رویکرد آمریکا در اوراسیا چیست و چین، روسیه و ایران چگونه در صدد موازنه‌سازی با آن بوده‌اند؟ فرضیه این است که آمریکا در قالب سیاست یک‌جانبه و همکاری با متحدین منطقه‌ای، سعی در حفظ این منطقه ذیل هژمونی خود دارد. چین، روسیه و ایران نیز در قالب همکاری‌های منطقه‌ای، ایجاد نهادهای غیرغربی و تعاملات نظامی، مقابله با آمریکا در اوراسیا را هدف مشترک خود قرار داده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که چرخش به شرق در سیاست خارجی، افزایش همکاری‌های منطقه‌ای (ائتلاف کواد در آسیا-پاسفیک، امنیت دریایی در خلیج فارس، تحریم و جنگ تجاری و تعمیق حضور ناتو مهم‌ترین سیاست‌های آمریکا در اوراسیا هستند. موازنه‌سازی چین، روسیه و ایران در مقابل ایالات متحده در اوراسیا در قالب‌های تشریک مساعی در عرصه ساختاری (شانگهای، بریکس و اتحادیه اقتصادی اوراسیا)، همکاری‌های کریدوری - اقتصادی (دلارزدایی در معاملات دوجانبه و حمایت‌های چین از روسیه بعد از جنگ ۲۰۲۲ اوکراین) و همکاری‌های امنیتی - نظامی شکل گرفت. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و در قالب چارچوب نظری این مساله را بررسی کرده است.

واژگان کلیدی: اتحادیه اوراسیا، سیاست خارجی، موازنه سیاسی، رفع تحریم.

مقدمه

بسیاری روابط بین‌الملل را تابعی از شرایط قدرت‌های بزرگ می‌دانند. در این چارچوب بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی و تبدیل نظم دوقطبی به نظم نوین جهانی با محوریت ایالات متحده، نقش مناطق جغرافیایی در عرصه قدرت جهانی به طرز چشم‌گیری افزایش یافت. این افزایش بیش از همه ناشی از اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک مناطق جغرافیایی در جهان و نیز بازیگران موجود در آنها بود. به ویژه در شرایطی که ایالات متحده در دهه ۱۹۹۰ خود را تنها ابرقدرت نظام بین‌الملل می‌دانست و نظم تک‌قطبی را شکل داده بود، موازنه‌سازی علیه قدرت این کشور در سطح مناطق آغاز شد. در واقع چین و روسیه در دو منطقه شرق آسیا و مناطق تحت تسلط شوروی سابق بودند که توانستند نفوذ ایالات متحده را با چالش مواجه سازند. در عین حال در برخی از مناطق به دلیل فضاهای گسترده‌تر، میزان رقابت قدرت‌های جهانی به حداکثر خود می‌رسد. ابرقاره اوراسیا از جمله این مناطق است. این ابرقاره به دلایلی همچون منابع فراوان زیرزمینی، نقش فزاینده آن در امر اتصال جهانی به وسیله کریدورهای مهم حمل و نقلی و

اهمیتی که در سیاست خارجی کشورهای هم‌چون ایالات متحده، روسیه، چین و ایران دارد مورد توجه فراوان است. به نظر می‌رسد که این ابرقاره که شامل زیرسیستم‌های اروپا، آسیای مرکزی، خلیج فارس، قفقاز جنوبی و حوزه دریای خزر می‌شود، مهم‌ترین منطقه‌ای است که در آن شاهد ایجاد توازن بین ایالات متحده و قدرت‌های رقیب آن هستیم.

ایالات متحده حضور در این ابرمنطقه را لازمه برتری جهانی خود می‌داند و برای حفظ این برتری اقدامات مختلفی را انجام داده است. در مقابل، چین، روسیه و ایران نیز که به قدرت‌های اوراسیایی معروف هستند در طول سال‌های اخیر در جهت موازنه‌سازی در برابر اقدامات ایالات متحده دست زده‌اند. بر همین اساس این پژوهش در قالب یک چارچوب نظری، ابتدا به دنبال بررسی و واکاوی رویکردهای ایالات متحده در اوراسیا است و در ادامه نیز زمینه‌های همکاری ایران، روسیه و چین در راستای موازنه در برابر ایالات متحده را تبیین می‌کند.

ادبیات تحقیق

به طور کلی پیشینه پژوهشی در ارتباط با همکاری‌های نوین چین، ایران و روسیه در مقابله با ایالات متحده در اوراسیا محدود است. در زیر برخی از آثار مورد بررسی قرار گرفته است.

مؤلف / سال / نوع	عنوان	روش‌شناسی	نتایج
شاعری کریمی و همکاران ۱۴۰۲ / مقاله	راهبرد دولت آمریکا از حضور در اوراسیا در دوره ترامپ	توصیفی - تحلیلی	ترامپ در پیشبرد سیاست‌های آمریکا در اوراسیا ناکام بود زیرا نتوانست برای ایالات متحده یک بازوی قوی و محکم بیابد. دلیل این ناکامی استقلال نسبی کشورهای اوراسیا نسبت به قدرت‌های جهانی و فاصله جغرافیایی آمریکا و اوراسیا است.
Papageorgiou and et al / 2023/ article	مثلت راهبردی چین، ایران و روسیه در مقابل هژمونی آمریکا	کیفی	چین، ایران و روسیه از مکانیسم‌های موازنه نرم شامل تقویت اقتصادی و دیپلماسی در نهادهای بین‌المللی علیه هژمونی آمریکا استفاده کرده‌اند.
Grajewsky / 2022 / article	محور چین - ایران - روسیه، از دیپلماسی تا همکاری راهبردی	توصیفی - تحلیلی	یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در دوره ترامپ، همکاری‌ها بین روسیه، ایران و چین را افزایش داد. مثال بارز آن تمرین‌های دریایی سه کشور در اقیانوس هند و خلیج فارس است. این همکاری به صورت موردی است و شکل

منظمی ندارد؛ چرا که هنوز ساختارهای نهادینه شده ائتلافی بین آنها شکل نگرفته است.			
چین و روسیه خواهان باز توزیع قدرت در نظام بین الملل، بوده و حاضر به پیروی از اصول رهبری آمریکا در مناسبات منطقه‌ای و جهان، به خصوص در اوراسیا نیستند.	توصیفی - تحلیلی	تبیین سیاست‌های ضد هژمونیک چین و روسیه در قبال آمریکا در منطقه اوراسیا	آئینه‌وند / ۱۳۹۷ / مقاله
سیاست خارج، ایران قبل از فروپاشی شوروی با نگرش کلان شکل گرفت، اما بعد از آن به شکل عملگراییانه‌تر در قالب یک سیاست چندبخش، و معطوف به ثبات منطقه‌ای، روابط اقتصادی و نفوذ فرهنگی تداوم یافت و این حوزه به نوع رفتار خارجی ایران و فرصت بازیگری آن تبدیل شد.	توصیفی - تحلیلی	سیاست اوراسیایی ایران، انقلاب اسلامی و سیاست خارجی	کرمی / ۱۳۹۷ / مقاله

آثار فوق داده‌هایی را در مورد چگونگی رویکرد ایالات متحده در اوراسیا در اختیار قرار می‌دهد. در برخی از این آثار رویکردهای آمریکا در قبال زیرسیستم‌های ابرمنطقه اوراسیا تحلیل و بررسی شده و در برخی دیگر نیز دیدگاه‌های چین و روسیه و ایران در قبال حضور ایالات متحده در این منطقه تبیین شده است. تفاوت این پژوهش با آثار مذکور، ارزیابی سیاست‌های آمریکا، روندهای توازنی سه قدرت اوراسیایی در مقابل واشنگتن در این حوزه وسیع جغرافیایی و ارزیابی تحولات و سیاست‌های این قدرت‌ها در چند سال اخیر است.

چارچوب نظری

نظام بین‌الملل بعد از جنگ جهانی دوم عرصه نظم‌های چندگانه بود که مهم‌ترین آن نظم هژمونیک است. این نظم به ویژه از دوره بعد از فروپاشی در نظام بین‌الملل حاکم است. مفهوم هژمونی که ترکیبی از عناصر جبر و اجماع است، به مثابه شکلی از کنترل است که به تداوم ساختار مسلط کمک می‌کند. از نظر گرامشی، هژمونی یک دولت در نظام بین‌الملل از طریق انبوهی از نهادهای اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک تحقق می‌یابد. برای این که یک دولت بتواند در موقعیت هژمونی قرار بگیرد باید مشمول سه ویژگی اساسی باشد که عبارتند از:

- ۱- برتری نسبی در برابر سایر بازیگران بین‌المللی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی
 - ۲- منافع خارجی و توان قابل اعمال و نمایش در عرصه بین‌الملل برای معماری سیستم و حفظ و توسعه آن
 - ۳- قدرت ساختاری نهادینه و توان و اراده ایجاد قوانین، هنجارها و روش‌های عملیاتی در ابعاد مختلف سیستم بین‌الملل (امینیان، ۱۳۸۱: ۸۴۹-۸۴۸).
- نظم بین‌المللی هژمونیک در اثر ظهور یک قدرت برتر که توانایی آن از مجموع کشورهای دیگر بیشتر است، شکل می‌گیرد. هژمون به تنهایی بر قواعد و ترتیباتی تسلط دارد که روابط سیاسی و اقتصادی بین‌المللی بر پایه آن هدایت می‌شود. قدرت هژمون به دو صورت هژمونی را اعمال می‌کند. با اتخاذ سیاست‌ها و ابزارهای اقماعی و از طریق سیاست اجبار و ابزارهای قهری (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۱۳۴-۱۳۳). رابرت گیلپین در نظریه ثبات هژمونیک تاکید دارد که وجود و اراده یک قدرت برتر در ایجاد و اعمال ثبات راهبردی مولفه مهم نظم بین‌الملل است. توانایی زیاد، به دولت برتر اجازه ایجاد روندها و نهادها برای اعمال مدیریت هژمونیک را می‌دهند. در عین حال دولت هژمون به دنبال شکل دادن به ساختار سیاست بین‌الملل به نفع خود است که می‌تواند از طریق جنگ نیز حاصل شود. در مقابل، رابرت کوهن با رویکرد نولیبرالی و فاصله گرفتن از مفهوم دولت‌محور نظم هژمونیک، وجود ساختارها و نهادها را پیش نیاز برقراری نظم می‌داند (نوری، ۱۳۹۹: ۸۱-۸۰).
- به رغم این، برخی از نظریه‌پردازان همچون ساموئل هانتینگتون معتقدند که از آغاز هزار سوم میلادی نقش قدرت‌های بزرگ در سطح مناطق جغرافیایی در سیاست و قدرت بین‌المللی افزایش چشم‌گیری یافته است. در واقع از این منظر به رغم این که قدرت هژمون همواره در صدد حفظ برتری خود است، اما قدرت‌های بزرگ در نقاط مختلف دنیا در صدد موازنه‌سازی در مقابل هژمون برمی‌آیند. در واقع انواع مختلف موازنه از قبیل سخت و نرم در مقابل دولت هژمون شکل می‌گیرد. پایه اصلی موازنه سخت، بر قدرت و تهدید مبتنی است. از منظر واقع‌گرایان تامین امنیت در نظام خودیاری و آنارشیک بین‌المللی، تنها از طریق تلاش مستمر برای تقویت قدرت به ویژه توانمندی نظامی امکان‌پذیر است. در عین حال دولت‌ها در برابر بازیگرانی که واجد تهدید برای آنها هستند نیز موازنه برقرار می‌کنند. از این نظر آن چیزی که در روابط بین دولت‌ها حائز اهمیت است، برداشت از طرف مقابل به عنوان تهدید است. تهدید ترکیبی از چهار عنصر قدرت تهاجمی، نزدیکی جغرافیایی، توان نظامی و نیت تهاجمی است (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۳۵).
- در موازنه نرم که توسط رابرت پایپ ارائه شد، خنثی‌سازی توان دولت بدون مقابله مستقیم به تنها توسط یک دولت یا مجموعه‌ای از دولت‌ها است. موازنه نرم با پیوند ادراک امنیتی دولت‌های مختلف با یکدیگر و ویژه در سطح یک منطقه حاصل می‌شود. موازنه نرم دارای دو شکل درونی و بیرونی است. ابزارهای ایجاد موازنه نرم شامل تلاش‌های دیپلماتیک در نهادهای بین‌المللی، بسیج منابع و تلاش‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی یک دولت با هدف افزایش توان برای مواجهه با تهدیدهای قدرت هژمون است.

اهمیت اوراسیا در نظم بین‌المللی

قلمرو اوراسیا، ابرمنطقه‌ای منعطف و تصویری از یک مکان سیال و غیرمشخص است. با این حال این منطقه، مفهومی اساسی برای درک فضای پسا شوروی و همچنین مبنایی برای فهم رفتارهای

سایر بازیگران این منطقه محسوب می‌شود (رضایی و جهانیان، ۱۳۹۴: ۷۸). این واژه از ترکیب دو واژه اروپا و آسیا شکل گرفت. این پهنه جغرافیایی از اقیانوس اطلس در غرب تا شرقی‌ترین نقطه روسیه در تنگه برینگ بین دو اقیانوس منجمد شمالی و آرام امتداد دارد. مرزهای جنوبی دریای مدیترانه، آفریقا و اقیانوس هند است. در مجموع این ابرقاره شامل ۴۸ کشور عضو اتحادیه اروپا، ۱۷ کشور خاورمیانه، ۲۷ کشور آسیایی. بر این اساس نزدیک به نیمی از ۱۹۶ کشور مستقل جهان در اوراسیا حضور دارند.

رقابت بر سر تصاحب اوراسیا با پایان یافتن جنگ سرد از اجزای سیاست جهانی بوده است. پس از این دوره نیز این فضای جغرافیایی مرکز ثقل رقابت قدرت‌های جهانی و بین‌المللی است. بسیاری از کارشناسان روابط بین‌الملل از اوراسیا به عنوان ابرقاره محوری یاد می‌کنند که برخورد و تضاد منافع ابرقدرت‌ها در آن کاملاً مشهود و به عنوان یک مقیاس کوچک‌تر از نظم جهانی شناخته می‌شود. بنابراین اوراسیا به عنوان هارتلند کره زمین، محور کلیدی تسلط و برتری جهانی به شمار می‌رود. شاخص‌های مختص مناطق راهبردی جهان را باید در این منطقه جستجو کرد. هارلفورد مکی‌ندر درباره اهمیت اوراسیا می‌گوید: «هر قدرتی که بر اوراسیا مسلط شود، می‌تواند جهان را کنترل کند» (درج و فلاح‌پیشه، ۱۳۹۸: ۲۶-۲۷). برژینسکی مشاور امنیت اسبق ملی آمریکا نیز معتقد بود رقابت‌های ژئوپلیتیک در سایر نقاط جهان غیر از اوراسیا از جایگاه حاشیه‌ای برخوردار است و رقابت قدرت‌ها و تلاش برای برتری جهانی در اوراسیا در حال جریان است (برژینسکی، ۱۳۹۲).

چگونگی ایفای نقش ایالات متحده در اوراسیا

ایالات متحده بازیگری در اوراسیا را در راستای حفظ موقعیت هژمونی در نظام بین‌المللی می‌داند. هدف اصلی آمریکا در این ابرقاره، حفظ برتری جهانی است. اهداف دیگر آمریکا در این منطقه نیز شامل سلطه بر منابع و خطوط انتقال انرژی، کسب موقعیت اقتصادی و ژئواهربردی، دسترسی به انرژی و ترویج لیبرال دموکراسی می‌شود. امروزه هدف اصلی واشنگتن در اوراسیا، مقابله با روسیه و چین است. از منظر آمریکا روسیه و چین به همراه ایران و کره شمالی از راه تقویت شبکه‌های بازرگانی و حمل و نقل و کنار گذاشتن دلار در مبادلات تجاری، به دنبال ایجاد همکاری راهبردی هستند. این همکاری ضمن افزایش قدرت نظامی آنها، آسیب‌پذیری آنها در مقابل تحریم‌های آمریکا را نیز کاهش می‌دهد (Brands, 2023). سیاست‌های اساسی آمریکا در این منطقه در چارچوب موارد زیر سامان یافته است.

چرخش به شرق در سیاست خارجی

آمریکا برای ایفای نقش هر چه بیشتر در اوراسیا به ویژه در مقابله با رقیب اصلی خود چین، از سال ۲۰۱۱ مرکز ثقل سیاست خارجی خود را از خاورمیانه به شرق آسیا منتقل نمود. در نوامبر ۲۰۱۱ اوباما در سخنرانی در پارلمان استرالیا، تغییر کانون سیاست خارجی واشنگتن از خاورمیانه به آسیا پاسیفیک را مطرح کرد: «منطقه‌ای که با سریع‌ترین رشد، بیش از نیمی از اقتصاد جهان، بیشترین تعداد قدرت‌های هسته‌ای و نصف جمعیت جهان را در خود جای داده و این پتانسیل را دارد که تعیین‌کننده قرن آینده قرن همکاری خواهد بود یا تعارض و رقابت‌های سخت. ایالات متحده به مثابه یک ملت پاسیفیکی نقش قوی‌تری در شکل دادن به آینده این منطقه بازی خواهد کرد. من به تیم امنیت ملی‌ام دستور داده‌ام که ماموریت و حضور ما را در پاسیفیک در اولویت قرار دهند.» اوباما پس

از اجلاس آپک در سال ۲۰۱۱ نیز گفت: «چین تحرکات زیادی انجام داده که نه تنها به آمریکا بلکه به تمام شرکای تجاری ما در منطقه لطمه وارد آورده، لذا این روند باید متوقف شود» (هدایتی شهیدانی و رمضان‌پور، ۱۳۹۸: ۷۹-۷۷). در این جا باید به چند نکته اشاره کرد. نخست چرخش به شرق در سیاست خارجی آمریکا بیش از همه متأثر از برتری چین و رقابت جهانی با آمریکا است. دوم، ناکامی آمریکا در اهداف خود در خاورمیانه به رغم هزینه‌های هنگفت موجب شد تا واشنگتن به تفویض اختیارات خود به بازیگران متحدی همچون عربستان سعودی و اسرائیل بپردازد. سوم، کاهش واردات انرژی آمریکا از این منطقه به آن اجازه داده است تا چرخش در سیاست خارجی خود را آسان‌تر به پیش ببرد.

افزایش همکاری‌های منطقه‌ای

یک رویکرد اساسی آمریکا در ابرمنطقه اوراسیا، افزایش همکاری‌های منطقه‌ای با محوریت متحدان منطقه‌ای است. در مورد چین این موضوع در ائتلاف چهارجانبه امنیتی موسوم به کوآد^۱ خود را نشان داد. این ائتلاف در سال ۲۰۰۷ بین آمریکا، ژاپن، استرالیا و هند تشکیل شد. هدف اصلی این کشورها، مقابله با قدرت چین در عرصه منطقه‌ای به ویژه ایندو-پاسیفیک است. حتی زرمه‌هایی مبنی بر ورود سنگاپور و کره جنوبی نیز به کوآد مطرح شده است. از سال ۲۰۲۱ م رهبران هر چهار کشور در نگرانی‌های مشترک خود در مورد رفتار چین در دریای چین جنوبی همسوتر شدند و اولین رزمایش مشترک دریایی این گروه در نوامبر ۲۰۲۰ انجام شد. در سال‌های اخیر همکاری‌های این کشورها علاوه بر ابعاد امنیتی، درباره واکنس کووید-۱۹، تغییرات آب‌وهوایی و نوآوری‌های فناوری و زنجیره تامین نیز گسترش یافت. چین منتقد جدی کوآد است. سفیر چین در توکیو در سال ۲۰۲۰ مدعی شد که کوآد منعکس‌کننده ذهنیت جنگ سرد است و صددرصد منسوخ شده است (Smith, 2021).

ایالات متحده در منطقه خلیج فارس نیز به ویژه از سال ۲۰۱۸ به این سو بر گسترش همکاری‌های منطقه‌ای تاکید کرده است. این همکاری‌ها به ویژه بعد از انفجار چند کشتی در بنادر امارات متحده در دستور کار قرار گرفت. این رویکرد به ویژه از سال ۲۰۱۹ م با تشکیل ساختار امنیت دریایی بین‌المللی ائتلافی متشکل از ۱۲ کشور برای اطمینان بخشیدن به کشتی‌های تجاری و جلوگیری از فعالیت‌های مخرب گسترش بیشتری یافت. آمریکا همچنین در آوریل سال ۲۰۲۲ تشکیل نیروی دریایی، متحد در منطقه خلیج فارس و دریای سرخ را با هدف آن چه مهار نقش ایران در منطقه خواند، اعلام کرد (Mazzucco, 2023).

علاوه بر این همکاری‌ها، برخی از عملیات‌های مشترک نیز در راستای منافع آمریکا در دستور کار قرار گرفته است. لوید آستین وزیر خارجه آمریکا در این راستا اظهار کرد: «کشورهایی که به دنبال حفظ اصل اساسی آزادی دریانوردی هستند، باید برای مقابله با چالش ناشی از پرتاب موشک‌های بالستیک و پهپادها به کشتی‌های تجاری از بسیاری از کشورها که به طور قانونی از آب‌های بین‌المللی عبور می‌کنند، مقابله کنند.» به ویژه بعد از گسترش حملات حوثی‌ها علیه کشتی‌ها، ایالات متحده با هدف مقابله مشترک با چالش‌های امنیتی در جنوب دریای سرخ و خلیج عدن اقدام به انجام عملیات‌های مشترک با همکاری بریتانیا، بحرین، کانادا، فرانسه، ایتالیا، هلند، نروژ، سیشل، یونان و اسپانیا کرد (Bahtic, 2023).

^۱. QUAD

تحریم و جنگ تجاری

تحریم اعم از تحریم‌های تجاری و مالی جایگاه بالایی در سیاست خارجی آمریکا دارد و از جمله مهم‌ترین ابزارهای غیرنظامی اعمال اجبار در سیاست خارجی این کشور است. هم‌زمان با تصمیم آمریکا مبنی بر کاهش حضور نظامی مستقیم، کارایی تحریم‌ها در سیاست خارجی این کشور به ویژه از دوره اوباما (۲۰۱۶-۲۰۰۸) افزایش یافته است. در این چارچوب، ایران در بیش از چهار دهه گذشته و روسیه از سال ۲۰۱۴ م و بعد از انضمام شبه جزیره کریمه به خاک این کشور، اهداف اصلی سیاست‌های تحریمی آمریکا بوده‌اند.

تحریم‌های آمریکا علیه ایران را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: تحریم‌های قبل از سال ۲۰۰۶، تحریم‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ و بازگشت تحریم‌های قبلی، و اعمال تحریم جدید از سال ۲۰۱۸ (پیری و سهرابی، ۱۳۹۹: ۱۵۵۰). تحریم‌های آمریکا علیه ایران با اهدافی همچون تغییر نظام سیاسی، ایجاد نارضایتی با ایجاد تغییر در رابطه با رفتار داخلی و خارجی ایران و ایجاد بی‌ثباتی در کشور انجام شده است. این تحریم‌ها در حوزه‌های سرزمینی و فراسرزمینی، در موضوعاتی همچون انسداد دارایی، هدفمند، تحریم بانک مرکزی، تحریم تمام بانک‌های ایران، تحریم سوئیفت (شبکه امن تبادلات مالی، بین کشورها)، تحریم نفت، فرآورده‌های پتروشیمی، تحریم کشتیرانی، تحریم بیمه و ... علیه ایران اعمال می‌شود (علوی، ۱۳۹۵: ۶۲).

روسیه نیز به عنوان تحت تحریم‌ترین کشور دنیا، در معرض طیف گسترده‌ای از تحریم‌های وزارت خزانه‌داری ایالات متحده علیه افراد و بخش‌های اقتصادی، مالی، انرژی، تسلیحاتی، شرکت‌های فراسرزمینی و ... قرار دارد (روحانی و نمازی، ۱۳۹۶: ۷۵). بر اساس گزارش موسسه کستلوم تا قبل از ۲۲ فوریه ۲۰۲۲ تعداد ۲۶۹۵ تحریم علیه روسیه اعمال می‌شد. اما بعد از به رسمیت شناختن استقلال دو جمهوری لوهانسک و دونتسک اوکراین و آغاز جنگ اوکراین، مجموع تحریم‌های روسیه از سوی آمریکا و سایر کشورها از ۲۲ فوریه ۲۰۲۲ تا اگوست ۲۰۲۴ م به بیش از ۲۱ هزار مورد رسیده است (Castellum, 2024).

سیاست تحریمی چین نیز از سوی آمریکا به ویژه از سال ۲۰۱۸ م و پس از آن شدت گرفت که واشنگتن آژانس‌های آمریکایی را از استفاده از هر سیستم، تجهیزات و خدمات شرکت چینی هوآوی به دلیل سوءظن جاسوسی برای چین ممنوع کرد. در ژوئیه ۲۰۲۰، چین به دلیل آن چه نقض فاحش حقوق بشر در منطقه غربی سین کیانگ نامیده شد، تحت تحریم قرار گرفت. آمریکا همچنین در دسامبر ۲۰۲۰ تحریم‌هایی را با عنوان تضعیف استقلال هنگ کنگ و محدود کردن آزادی بیان یا تجمع شهروندان هنگ کنگ اعمال کرد. طبق فرمان اجرایی ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا در نوامبر ۲۰۲۰، همه سرمایه‌گذاران نهادی و خرد آمریکایی از سرمایه‌گذاری یا خرید از شرکت‌های چینی که وزارت دفاع آنها را شرکت‌های نظامی کمونیست چین معرفی می‌کند، منع شدند. پس از آغاز جنگ اوکراین نیز چندین شرکت چینی به دلیل تامین شبکه‌های نظامی روسیه و ارائه تصاویر ماهواره‌ای، تحت تحریم قرار گرفته‌اند. در اکتبر ۲۰۲۲ نیز آمریکا اعلام کرد که محدودیت‌هایی برای فروش نیمه‌رساناها به چین برای کاهش سرعت بخش فناوری چین اعمال خواهند شد (Tellez, 2023).

تعمیق حضور ناتو در محیط منطقه‌ای

ایالات متحده مهم‌ترین عضو ناتو است و به همین دلیل یک رویکرد اساسی آمریکا علیه قدرت‌های اوراسیایی، تلاش برای ایجاد سازوکارهای گسترش ناتو در مناطق مختلف جهان است. برخی از

کارشناسان معتقدند که دلیل اصلی تهاجم روسیه به اوکراین، تحریک کیف برای پیوستن به ناتو از سوی ایالات متحده است. گسترش ناتو به کشورهای اروپای شرقی و شمالی، مهم‌ترین چالش امنیتی است که روسیه بعد از فروپاشی شوروی در حوزه خارج نزدیک با آن مواجه است. پوتین در سال ۲۰۱۴ گفت: «آنها (غربی‌ها و به ویژه آمریکایی‌ها) خیلی از وقت‌ها به ما دروغ گفته‌اند؛ پشت سر ما تصمیماتی را اتخاذ نموده‌اند؛ ما را در برابر حقایق انجام شده قرار داده‌اند. این با گسترش ناتو به شرق ما اتفاق افتاد» (شاپوری، ۱۳۹۳: ۴۶). پوتین در ژانویه ۲۰۲۲ زمانی که نیروهای روس در مرز اوکراین مستقر بودند، گفت: «شما (غرب) به ما در دهه ۱۹۹۰ وعده دادید که ناتو حتی یک سانتیمتر هم به شرق گسترش پیدا نخواهد کرد» (یورونیوز فارسی، ۲۰۲۲/۰۳/۰۸).

آمریکا همچنین سیاست گسترش ناتو را به ویژه در بین کشورهای آسیای جنوبی دنبال می‌کند که با حساسیت چین همراه است. قدرت رو به رشد تجاری و فناوری چین و حمایت‌های پکن از روسیه بعد از جنگ ۲۰۲۲ م با اوکراین واکنش‌های ناتو نسبت به چین را افزایش داده است. همچنین اقداماتی نظیر جاسوسی سایبری چین توسط ناتو به عنوان چالش‌های سیستمی برای امنیت یورواتلانتیک توصیف شده است. اعضای ناتو در بیانیه هفتاد و پنجمین سالگرد تاسیس این سازمان اعلام کردند که چین نمی‌تواند بزرگ‌ترین جنگ در اروپا در تاریخ اخیر را بدون مواجهه با عواقب آن ایجاد و تقویت کند. چین باید هر گونه حمایت مادی و سیاسی از تلاش‌های جنگی روسیه را متوقف کند. این شامل انتقال مواد و فناوری‌ها با کاربرد دوگانه می‌شود (Smith, 2024). به علاوه سفیر چین در جلسه ۱۶ جولای ۲۰۲۴ شورای امنیت سازمان ملل گفت: «گسترش ناتو، مانع از تلاش‌ها برای رسیدگی به بحران‌های اوکراین و غرب آسیا می‌شود. ناتو به دنبال گسترش نفوذ خود است و برای ایجاد روایت‌های نادرست از هیچ کاری فروگذار نخواهد شد. آنها هر جا که می‌روند آتش اختلاف را شعله‌ور می‌کنند و حتی با سرزنش کشورهای خارج از منطقه سعی در مقصر نشان دادن آنها در مساله اوکراین دارند» (Zhang, 2024).

موازنه‌سازی قدرت‌های اوراسیایی در برابر قدرت هژمون

ایالات متحده در چارچوب اقداماتی که در بالا توضیح داده شد، سعی کرده است تا با اعمال فشار بر قدرت‌های اوراسیایی، نظم تک‌قطبی مورد نظر خود را بر جهان حاکم کند. این در حالی است که خود این اقدامات نیروهای محرکه‌ای را ایجاد کرده است که نتیجه آن نزدیکی این سه کشور به یکدیگر و انجام اقداماتی توازن‌ساز در مقابل آمریکا است. نزدیکی جغرافیایی سه کشور در این همکاری‌ها و کاهش آسیب‌پذیری در برابر اقدامات آمریکا بسیار موثر است. روسیه و چین با یکدیگر مرز زمینی مشترک دارند و ایران نیز می‌تواند از طریق دریای خزر به روسیه برسد. در زیر سعی شده است تا همکاری قدرت‌های اوراسیایی در مقابل هژمونی ایالات متحده نشان داده شود.

تشریح مساعی در عرصه ساختاری

روسیه و چین به همراه ایران در سازمان همکاری شانگهای هم‌تکمیل‌های قابل توجهی دارند. این سازمان در سال ۲۰۰۱ تاسیس شد و در سپتامبر ۲۰۲۱ در اجلاس سران در دوشنبه تاجیکستان، ایران به عضویت آن درآمد. شانگهای نقش تعیین‌کننده‌ای در تثبیت وضعیت در منطقه آسیای مرکزی به ویژه نظارت بر اوضاع افغانستان دارد. اهمیت ژئوپلیتیک شانگهای برای روسیه در راستای برقراری ثبات استراتژیک و ارتقاءدهنده رشد اقتصادی این کشور است. این سازمان با تمرکز بر اقدامات

امنیتی، یاری‌گر روسیه در گسترش توان استراتژیکی نسبت به آمریکا در منطقه امنیتی اوراسیا است. روسیه نیز با نیازهای اقتصادی مانند نیاز به بازار مصرف انرژی نقش شانگهای را برای خود مثبت تلقی کرده و سعی دارد از آن در مبارزه با خشونت و بنیادگرایی بهره‌بردار (سیمبر و هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۲: ۲۱۱).

عضویت تهران و تلاش‌های آن برای تقویت روابط با پکن و مسکو در سال‌های اخیر ظرفیت‌های شانگهای را در حوزه‌های اقتصادی، لجستیکی و انرژی افزایش داده است. گسترش همکاری‌های ایران با روسیه و چین که در راستای راهبرد «نگاه به شرق» در سیاست خارجی ایران انجام می‌شود، در صدد تبدیل ایران به یک متحد اصلی پکن و مسکو در اوراسیا است. مواضع ایران در مناطق مختلف از جمله در سوریه، عراق و همچنین وقایعی همچون توقیف نفتکش‌ها در خلیج فارس با تمایلات راهبردی پکن و مسکو همخوانی دارد (Uygun, 2023).

اقتصادهای نوظهور یا بریکس سازوکار دیگری است که در سطح جهانی به عنوان بدیلی برای ساختارهای غربی محسوب می‌شود. بریکس در سال ۲۰۰۶ تأسیس شد. رویکرد کلی این سازمان رعایت فاصله منطقی از نظام تجارت جهانی، نگاه به توسعه به عنوان امری چندوجهی و گرایش به مزیت رژیم‌های تجاری، افزایش قدرت رقابت با دیگر اقطاب جهان، و سرمایه‌گذاری‌های مشترک در پروژه‌های فراگیر است (ایزدی و مطهری، ۱۳۹۴: ۴۷). بزرگترین موفقیت این بلوک تاکنون تأسیس بانک توسعه جدید در سال ۲۰۱۴ است که از بانک جهانی الگوبرداری شده است. این بانک وام‌هایی به ارزش بیش از ۳۰ میلیارد دلار آمریکا صادر کرده است.

اتحادیه اقتصادی اوراسیا که در سال ۲۰۱۰ ایجاد شد، سازوکار دیگری برای پوشش مناسبات تجاری این کشورها است. اهداف این اتحادیه شامل سهیل تجارت، ایجاد بازار مشترک بین کشورهای عضو، حذف تدریجی قوانین گمرکی در داخل اتحادیه، برقراری تعرفه مشترک در میان کشورهای عضو، هماهنگ سازی تشریفات گمرکی، جابجایی آزاد کالا، سرمایه، نیروی کار و خدمات در مرزهای اوراسیا و برقراری سیاست مشترک در زمینه انرژی، صنعت، کشاورزی و وسایل نقلیه (طالب پور و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۴).

همکاری اقتصادی و کریدوری

هماهنگی اقتصادی بین سه قدرت اوراسیایی افزایش قابل توجهی یافته است. از منظر کلی اقتصادی، سازماندهی مجدد جهان و پایان دادن به سلطه دلار آمریکا به عنوان ارز ذخیره جهانی، یک هدف اصلی پکن، مسکو و تهران است. آنها سعی دارند از طریق اقدامات مختلف ارزش‌های ملی خود را در تعاملات بین‌المللی تقویت کنند. از جمله چین و روسیه سیستم‌های پرداخت ملی، سیستم پرداخت بین بانکی فرامرزی (چین) و سیستم انتقال پیام‌های مالی (روسیه) را برای جلوگیری از تحریم‌ها و موانع احتمالی سوئیفت راه‌اندازی کرده‌اند. هدف اصلی این تلاش‌ها دلارزدایی، از تعاملات دوجانبه و بین‌المللی است. سهم دلار در تجارت بین روسیه و چین از ۹۰ درصد در سال ۲۰۱۵ به ۴۶ درصد در سه ماهه اول سال ۲۰۲۰ کاهش یافت و به زیر مرز ۵۰ درصد برای دلار رسید (صفری و رادگودرزی، ۱۴۰۰: ۲۸۹).

همکاری‌های اقتصادی روسیه و چین بعد از فوریه ۲۰۲۲ نیز قابل توجه است. شاخص‌های تجاری روسیه، به ویژه واردات به دلیل تحریم صنایع کلیدی روسیه و عدم امکان واردات محصولات مورد نیاز کاهش یافت. در این شرایط نقش مشارکت استراتژیک روسیه و چین اهمیت یافت. در شرایطی

که اروپا واردات گاز از روسیه را کاهش داد، اما روسیه و چین در فوریه ۲۰۲۲ قراردادی را برای ۱۰ میلیارد متر مکعب اضافی امضا کردند که ظرفیت صادرات روسیه به چین را تا ۴۸ میلیارد متر مکعب افزایش داد. چین همچنین روزانه حدود ۸۰۰ هزار بشکه نفت روسیه را از طریق خطوط لوله دریافت می‌کند. به علاوه بخش زیادی از وام‌های چین به روسیه نیز به صورت پیش پرداخت برای تحویل نفت است (Khitakhunov, 2022).

علاوه بر این در حالی که ایالات متحده و اروپا در دهه اخیر در صدد دور زدن روسیه، چین و ایران هستند، این کشورها سعی می‌کنند تا کریدورهای ابرمنطقه اوراسیا را با منافع خود سامان بخشند. مهم‌ترین کریدورها در این حوزه شامل کریدور شمالی ترانس سبیری (اروپا، روسیه، کره جنوبی، ژاپن)، ترانسیکا (اروپای شرقی، دریای سیاه، قفقاز، دریای خزر و آسیای مرکزی)، کریدور جنوبی (اروپای جنوب شرقی، ترکیه، ایران، آسیای جنوبی، آسیای جنوب شرقی و جنوب چین) و کریدور شمال به جنوب (اروپای شمالی، روسیه و بعد از آن به دو مسیر قفقاز - خلیج فارس و آسیای مرکزی - خلیج فارس). در عین مهم‌ترین طرحی که در اوراسیا در جریان است، ابرپروژه کمربند و راه است. چین در سال ۲۰۱۳ به منظور یکپارچه‌سازی در اتصال بین بخش‌های مختلف آسیا و اروپا این طرح را مطرح کرد (عبدالملکی و قربانعلی، ۱۴۰۰: ۳۳).

همکاری‌های امنیتی

همکاری‌های نظامی و امنیتی جزء برجسته روابط سه قدرت اوراسیایی و در افزایش قدرت آنها برای تغییر وضعیت موجود تعیین‌کننده است. روسیه و ایران در سال‌های اخیر به ویژه بعد از پایان تحریم تسلیحاتی ایران، همکاری نظامی قابل توجهی به ویژه در زمینه انتقال هواپیماهای جنگنده و سایر قابلیت‌ها دارند. مشارکت چین و روسیه نیز در بردارنده فروش تسلیحات، تمرینات نظامی و همکاری‌های فناوری است. تمرینات نظامی دو کشور از بالتیک تا غرب اقیانوس آرام انجام می‌شود. امروزه چین و روسیه توسعه مشترک بالگردها، زیردریایی‌های متعارف، موشک‌ها و سامانه‌های هشدار زودهنگام یرتاب موشک را دنبال می‌کنند. آمریکا به ویژه از احتمال همکاری روسیه و چین در آینده به ویژه در مورد انتقال فناوری روسی در زیردریایی‌های چین و نیز انتقال فناوری‌های بی‌صدا از روسیه به چین نگران است. چرا که می‌تواند مزیت‌های ایالات متحده را در حوزه‌ای که در آن واشنگتن بر پکن برتری دارد، کاهش دهد (Brands, 2024).

همکاری‌های نظامی و امنیتی علاوه بر شکل دوجانبه بین قدرت‌های اوراسیایی، در حوزه‌های منطقه‌ای نیز گسترش یافته است. نمونه آن رزمایش‌های کمربند امنیت دریایی در خلیج فارس است. این منطقه به عنوان یک زیرسیستم اصلی اوراسیا محسوب می‌شود. این رزمایش در شمال اقیانوس هند و آب‌های دریای عمان و خلیج فارس انجام می‌شود و می‌توان آن را نشانه مخالفت سه کشور با سیاست‌های ایالات متحده در منطقه دانست. همگرایی نظامی واشنگتن در خلیج فارس با هدف فشار حداکثری به ایران است و این رزمایش می‌تواند معادلات تازه‌ای در غرب آسیا ایجاد کند و به دنبال آن موازنه قدرت را در راستای اهداف منطقه‌ای ایران، چین و روسیه و هم پیمانان آنها در اوراسیا شکل دهد (درج و فلاح‌پیشه، ۱۴۰۱: ۵۵).

نتیجه‌گیری

اوراسیا به واسطه این که بخش بزرگی از جمعیتی، قلمرو ارضی و منابع جهانی را در اختیار دارد، همواره مطمع نظر قدرت‌های جهانی است. بعد از فروپاشی شوروی و شکل‌گیری نظم نوین جهانی به رهبری ایالات متحده، این کشور سعی کرده است در قالب سازوکارهایی، اوراسیا را به یکی از مناطق اصلی هژمونی خود تبدیل کند. این سیاست‌ها تا قبل از سال ۲۰۱۰ بر مبنای حضور مستقیم و عملیاتی در زیرسیستم‌های مختلف این ابرمنطقه از جمله اروپا، خلیج فارس و آسیای مرکزی استوار بود. اما از سال ۲۰۱۰ م با مطرح شدن چین به عنوان مهم‌ترین رقیب اقتصادی و سیاسی ایالات متحده، این کشور مرکز ثقل سیاست خارجی خود را در آسیای شرقی متمرکز نمود. ذیل این رویکرد، واشنگتن همچنین تلاش کرد تا در قالب همکاری‌های منطقه‌ای در اوراسیا از جمله ایجاد ائتلاف کوآد در آسیا-پاسفیک و گسترش ساختار امنیت دریایی در خلیج فارس را سازمان دهد. تحریم، جنگ تجاری و تعمیق حضور ناتو در این ابرمنطقه در مقابل روسیه و چین سایر کنش‌های آمریکا در این ابرمنطقه است.

این در حالی است که در یک دهه اخیر سه کشور چین، روسیه و ایران که سیاست‌های آمریکا را برخلاف منافع خود می‌بینند، در یک روند غیررسمی با هدف مشترک مقابله با آمریکا به همکاری می‌پردازند. نکته اصلی این است که همکاری این کشورها عمدتاً ابزارها و ساختارهای در اختیار آمریکا را هدف قرار داده‌اند. این کشورها از یک طرف سعی می‌کنند اهداف سیاسی، امنیتی و اقتصادی خود در اوراسیا را با محوریت ساختارهای غیرغربی از جمله سازمان همکاری شانگهای، سازمان قدرت‌های نوظهور اقتصادی بریکس و اتحادیه اقتصادی اوراسیا سازمان دهند. همکاری اقتصادی بین این کشورها نیز با محوریت ارزهای داخلی و خارج ساختن دلار از گردش مالی دنبال می‌شود. روسیه و چین در مقابله با آمریکا خود را به هم وابسته می‌بینند و می‌ترسند شکست یکی از آنها، منجر به آسیب‌پذیری دیگری در برابر آمریکا شود. افزایش تعاملات اقتصادی چین با روسیه بعد از جنگ ۲۰۲۲ اوکراین و همکاری‌های امنیتی - نظامی دوجانبه و چندجانبه بین ایران، چین و روسیه از همین سنخ است.

منابع و مآخذ

- آئینه‌وند، حسن، (۱۳۹۷)، «تبیین سیاست‌های ضد هژمونیک چین و روسیه در قبال آمریکا در منطقه اوراسیا»، ماهنامه پژوهش ملل، شماره ۳۲، مرداد.
- امینیان، بهادر، (۱۳۸۱)، «پی‌افکندن نظام نوین جهانی: تبیین رفتار آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۶، شماره سوم.
- ایزدی، جهانبخش و مطهری، مصطفی، (۱۳۹۴)، «ائتلاف ناتمام بریکس و نسبت آن با جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره ۳۱، پاییز.
- برژینسکی، زیگنیو، (۱۳۹۲)، پس از سقوط: بازیگران قدرت و سیاست صحنه شطرنج جهان، ترجمه امیر حسین توکلی، تهران: انتشارات سبزان.
- یبری، مهدی و سهرابی، رضا، (۱۳۹۹)، «تحریم‌های فراسرزمینه، ایالات متحده در ارتباط با ایران و سازگاری آن با قواعد سازمان تجارت جهانی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰، شماره چهار.
- درج، حمید و فلاح‌پیشه، حشمت‌اله، (۱۳۹۸)، «صف‌آرایی ایران، روسیه و چین در مقابل آمریکا در صفحه ژئوپلیتیک اوراسیا»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، سال چهارم، شماره اول، بهار.

- دهقانی فیروزآبادی، جلال، (۱۳۹۶)، اصول و مبانی روابط بین‌الملل ۱، تهران: انتشارات سمت.
- رضایی، مسعود و جهانیان، شهاب، (۱۳۹۴)، «امنیت منطقه‌ای در قلمرو اوراسیا و جایگاه ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال ۲۲، شماره ۸۲.
- روحانی، علی و نمازی، احسان، (۱۳۹۶)، «تحریم‌های غرب علیه روسیه»، فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره اول، بهار.
- سیمبر، رضا و هدایتی شهیدانی، مهدی، (۱۳۹۲)، «تاثیر رقابت و همکاری اعضای اصلی سازمان شانگهای در اهداف و عملکرد آن: ۲۰۱۳-۲۰۰۱»، فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال اول، شماره چهارم.
- شاپوری، مهدی، (۱۳۹۳)، بحران اوکراین: دلایل، پیامدها و چشم‌انداز، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- شاعری کریمی، موسی و همکاران، (۱۴۰۲)، «راهبرد دولت آمریکا از حضور در اوراسیا در دوره ترامپ»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۶۳، پاییز.
- صفری، عسگر و رادگودرزی، معصومه، (۱۴۰۰)، «همکاری‌های چین و روسیه؛ تحلیلی از منظر تئوری انتقال قدرت»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۵۰، تابستان.
- طالب‌پور، سمیه و همکاران، (۱۴۰۱)، «نقش اتحادیه اقتصادی اوراسیا در توسعه تجارت خارجی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، دوره هفتم، شماره اول، بهار.
- عبدالملکی، مهدی و قربانعلی، عرفان، (۱۴۰۰)، «پل‌های ترانزیتی اوراسیا: از چین تا مراکز لجستیک آلمان»، نشریه حمل و نقل ریلی، شماره ۵۱، آذرماه
- علوی، یحیی، (۱۳۹۵)، «گونه‌شناسی تحریم‌های یک جانبه آمریکا علیه ایران در دوره اوباما»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۳، تابستان.
- کرمی، جهانگیر، (۱۳۹۷)، «سیاست اوراسیایی ایران، انقلاب اسلامی و سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۳۲، شماره چهارم.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۹۱)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: نشر سمت
- نوری، علیرضا، (۱۳۹۹)، «چالش نظم هژمونیک، ثبات و موازنه در خاورمیانه؛ رویکرد و همکاری ایران و روسیه»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۱۱، شماره چهارم، تابستان.
- هدایتی شهیدانی، مهدی و رمضان‌پور، جواد، (۱۳۹۸)، «رویکرد ایالات متحده نسبت به استمرار توسعه اقتصادی-نظامی چین: مطالعه موردی ریاست جمهوری دونالد ترامپ»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال ۱۶، شماره دوم، پاییز.
- یورونیوز فارسی، (۲۰۲۲/۰۳/۰۸)، «آیا ادعای پوتین مبنی بر خلف وعده غرب در مورد گسترش ناتو درست است؟»، دسترسی در: <https://per.euronews.com/2022/03/07/is-russian-president-putin-right-claiming-western-countries-broke-promises-over-nato>
- Bahtic, Fatima, (2023), The US has launched a new naval coalition, Operation Prosperity Guardian, in an effort to support the security and protect shipping in the Red Sea, available at: <https://www.navaltoday.com/2023/12/22/us-creates-naval-coalition-to-protect-shipping-in-red-sea/>.
- Brands, Hal, (2023), The battle for Eurasia, china, Russia and their autocratic friends are leading another epic clash over the world's largest landmass, available at: <https://foreignpolicy.com/2023/06/04/russia-china->

us-geopolitics-eurasia-strategy/
<https://foreignpolicy.com/2023/06/04/russia-china-us-geopolitics-eurasia-strategy/>

Brands, Hal, (2024), The New Autocratic Alliances they don't Look Like America's—but They're Still Dangerous, available at: <https://www.foreignaffairs.com/united-states/new-autocratic-alliances>.

Castellum, (2024), Russia sanctions dashboard, available at: <https://www.castellum.ai/russia-sanctions-dashboard>.

Grajewski, Nicole, (2022), the myth of a Russia – china – Iran Axis, Asian Affairs Journal, Vol LIII, no. 1

Khitakhunov, Azimzhan, (2022), economic cooperation between Russia and china, available at: <https://www.eurasian-research.org/publication/economic-cooperation-between-russia-and-china/>

Mazzucco, Leonardo, (2023), Saudi Navy Assumes New Leadership Role in US- led Maritime Coalitions, available at: <https://stimson.org/2023/saudi-navyassumes-new-leadership-role-in-us-led-maritime-coalitions/>

Papageorgiou, Maria and et al, (2023), A Soft Balancing Ménage à Trois? China, Iran and Russia Strategic Triangle vis-à-vis US Hegemony, Journal of Asian security and International affairs, march.

Smith, Alexander, (2024), china is outraged after nato accuses it of involvement in russia's war in Ukraine for the first time, available at: <https://www.nbcnews.com/news/world/china-criticizes-nato-russia-ukraine-war-enabler-allegation-rcna161305>

Smith, Sheila, (2021), the Quad in the indo – pacific: what to know, available at: <https://www.cfr.org/in-brief/quad-indo-pacific-what-know>.

Tellez, Anthony, (2023), here are all the U.S. sanctions against China, available at: <https://www.forbes.com/sites/anthonytellez/2023/02/08/here-are-all-the-us-sanctions-against-china/>.

Uygur, Hakki, (2023), The Meaning of Iran's Membership in the Shanghai Cooperation Organization, available at: https://iramcenter.org/en/the-meaning-of-irans-membership-in-the-shanghai-cooperation-organization_en-2398

Zhang, Minlu, (2024), China's UN envoy calls NATO a troublemaker, available at: <https://www.chinadaily.com.cn/a/202407/17/html>.

بررسی وضعیت نفوذ اقتصادی ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا

سید رضا میرعسکری^۱

۱ عضو هیات علمی گروه اقتصاد و حسابداری، دانشگاه گیلان

چکیده

منطقه اوراسیا با بیش از ۴ میلیارد و ۸۰۰ میلیون نفر بیش از نیمی از جمعیت جهان را داراست و اتحادیه اقتصادی اوراسیا با ۱۸۳ میلیون جمعیت، مهم‌ترین سازمان اقتصادی - سیاسی فعال در کل اوراسیا است. موافقتنامه اتحادیه اقتصادی اوراسیا در سال ۲۰۱۵ اجرایی شده است و شامل پنج کشور روسیه، بلاروس، ارمنستان، قزاقستان و قرقیزستان است. ظرفیت‌های بالقوه فراوانی برای نفوذ اقتصادی ایران در منطقه اوراسیا وجود دارد. کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا بجز روسیه به دریاهای آزاد راه ندارند. برای به فعلیت رساندن ظرفیت‌های نفوذ ایران در اوراسیا باید از دیپلماسی اقتصادی فعال بهره گرفت. امضاء موافقت‌نامه تعرفه ترجیحی بین ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا در اردیبهشت ۱۳۹۷ و انعقاد موافقت‌نامه تجارت آزاد در دی ماه سال ۱۴۰۲ گام‌های موثری برای همگرایی بیشتر با این منطقه است. فرآیندهایی مانند تسهیل دسترسی این کشورها به دریاهای آزاد از طریق ایران، تقویت کریدورهای شمال-جنوب (نوستراک) و شرق-غرب (تراسیکا)، برون‌سپاری بین‌المللی کالاها در طول کریدورها، ارتقای برند ملی ایران، تقویت لجستیک تجاری، بهره‌برداری از موقعیت جغرافیایی، تقویت دیپلماسی انرژی، کشت فراسرزمینی، تنوع صادرات و واردات و تنوع بازارهای صادراتی و وارداتی می‌تواند زمینه تعمیق نفوذ ایران در این حوزه را فراهم سازد و گامی در جهت کم‌اثر کردن تحریم‌های اقتصادی علیه ایران باشد.

واژگان کلیدی: نفوذ اقتصادی، اتحادیه اقتصادی اوراسیا، موافقتنامه تعرفه ترجیحی، موافقتنامه تجارت آزاد.

۱-مقدمه

هدف این پژوهش بررسی وضعیت نفوذ اقتصادی ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا است. اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیا شامل روسیه، بلاروس، ارمنستان، قزاقستان و قرقیزستان است. ایده مربوط به تشکیل اتحادیه اقتصادی اوراسیا در دهه ۱۹۹۰ بود که سرانجام در سال ۲۰۱۵ به نتیجه رسید و فصل جدیدی از رقابت‌های فعالان قدرتمندتر اوراسیایی با واحدها و مناطق دیگر را پدید آورد. در این اتحادیه، اعضا توافق کرده بودند تا نظام تعرفه‌ای یکسانی نسبت به همه کشورهای غیر عضو بکار گیرند (کلینگندیل، ۲۰۱۵ و میرفخرایی، ۱۳۹۵). موافقت‌نامه تعرفه ترجیحی^۱ بین ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا پس از دو سال مذاکره در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۷ امضاء شد که شامل یک دوره سه ساله بود و از آبانماه ۱۳۹۸ اجرایی شد. پس از سه سال این موافقت‌نامه تمدید شد. پس از گذشت یک سال از اجرایی‌شدن موافقت‌نامه تعرفه ترجیحی، مذاکرات برای انعقاد یک موافقت‌نامه تجارت آزاد برای حذف کامل تعرفه‌های گمرکی آغاز شد. این موافقت‌نامه پس از طی یک فرآیند مذاکراتی

^۱ -Preferential Tariff Agreement (PTA)

زمانبر در نهایت در دی ماه سال ۱۴۰۲ به امضای مقامات طرفین رسید و هم‌اکنون فرآیند قانونی تصویب را جهت رسیدن به مرحله اجرایی شدن طی می‌کند. موافقتنامه تجارت ترجیحی بین ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا که در سال ۲۰۱۹ اجرایی شد، توانست تجارت متقابل را بیش از دو برابر کند و کل تجارت را از ۲,۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ به ۶,۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ و ۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ افزایش دهد.

پژوهش حاضر از نظر هدف، پژوهشی کاربردی است، چرا که وضعیت نفوذ اقتصادی ایران را در اتحادیه اقتصادی اوراسیا بر اساس داده‌های واقعی بررسی می‌کند. به منظور شناخت وضعیت نفوذ اقتصادی ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا از مقالات علمی و روش کتابخانه‌ای و به منظور جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز از روش اسنادی و پایگاه‌های اطلاعاتی مراکز رسمی داخلی و بین‌المللی استفاده شده است. به منظور بررسی وضعیت نفوذ اقتصادی ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل تجاری ایران با کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا ارزیابی می‌شود.

واسودیوان و بابو^۱ (۲۰۲۱) به بررسی اثرات تجاری اتحادیه اقتصادی اوراسیا بر اشتراک تولید جهانی پرداختند. آنها مجموعه داده‌های پانل^۲ صادرات دوجانبه کالاهای واسطه‌ای، قطعات و مونتاژ نهایی برای ۱۲ کشور اوراسیا با ۲۸ شریک برای سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۱۸ استفاده کردند. یک مدل جاذبه تجاری را با استفاده از روش حداکثر درست‌نمایی پواسون برای کاهش ارزش‌های تجاری صفر و مسائل ناهم‌واری تخمین زدند. تجزیه و تحلیل آنها شواهد تجربی جدیدی در مورد اثرات ایجاد تجارت خالص قابل توجه ۱۱۱٪ در صادرات کالاهای واسطه‌ای به دلیل شکل‌گیری «اتحادیه اقتصادی اوراسیا» ارائه می‌دهد. همچنین نشان دادند که سهم قابل توجهی از افزایش صادرات کالاهای واسطه‌ای ناشی از ایجاد تجارت در صادرات مونتاژ نهایی است، در حالی که قطعات و اجزاء اثرات خالص انحراف تجاری را نشان می‌دهند. مطالعه آنها پیامدهای سیاستی مهمی در ارتقای اشتراک تولید در منطقه اوراسیا دارد و از این رو همچنان مورد توجه سیاستگذاران است. آداروف و قدسی^۳ (۲۰۲۱) در پژوهشی اجرایی شدن توافقنامه تجارت ترجیحی بین اتحادیه اقتصادی اوراسیا و ایران در سال ۲۰۱۹ میلادی بر تجارت متقابل آنها را بررسی کردند. آنها تأثیر مورد انتظار آن را در سطوح کل و بخشی با استفاده از مدل جاذبه تجارت بر اساس نمونه جهانی دوجانبه برآورد کردند. این تحلیل نشان می‌دهد که اجرای این توافق تجارت متقابل را برای هر دو شریک تجاری تقویت می‌کند و انتظار می‌رود که صادرات اوراسیا به ایران دستاوردهای نسبتاً بیشتری داشته باشد.

انصاری نسب و بیدمال (۱۴۰۱) در پژوهش خود فرصت‌های پیشروی کشور ایران برای تغییر راهبرد و نگاه رویکرد ژئواکونومیک تجارت کشور، به‌سوی کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا را با استفاده از چهار تکنیک شاخص کسینوس، شاخص فینگر و کرینین، شاخص گروبل و لوید و شاخص برآورد پتانسیل تجاری در سال ۲۰۱۹ بررسی کرده‌اند. نتایج حاصل از شاخص کسینوس، حاکی از آن است که کشور ایران بیشترین درجه تشابه را با کشور بلاروس ۰,۸۵۸ دارد و ضریب همبستگی محاسبه شده با شاخص فینگر و کرینین ۰,۹۱۸، این نتایج را تأیید می‌کند. بر اساس شاخص گروبل-لوید، ایران در تجارت انواع پوست و چرم ۰,۹۴۳ بیشترین تجارت درون صنعتی را با اتحادیه اوراسیا داشته است. نتایج شاخص پتانسیل تجاری نشان داد که ایران استفاده کمی از ظرفیت تجارت با کشورهای اوراسیا نموده است به‌نحوی که برای مثال تنها به ۰,۱۶ درصد از ۱,۸ درصد توان

¹ -Vasudevan and Babu

² -Panel Data

³ -Adarov and Ghodsi

صادراتی به کشور روسیه اکتفا نموده است. از سوی دیگر در ادامه پژوهش، مجموعه‌ای از کالاهایی که بالاترین درجه تجارت درون‌صنعتی و همچنین بیشترین پتانسیل صادراتی به کشورهای اتحادیه اوراسیا را دارند شناسایی و مقادیر مربوطه محاسبه و تحلیل شده است. بنابراین پیشنهاد کردند کشوری مانند ایران در رویکرد راهبردی درازمدت خود باید با همگرایی‌های منطقه‌ای صحیح و رویکرد دقیق، هر سه مؤلفه ژئواکونومیک (اقتصاد، جغرافیا، قدرت) را همسو نگریسته و از هر سه مؤلفه‌های راستای تأمین منافع بلندمدت خود بهره‌بردار.

فرسائی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی اذعان دارند که در چند سال گذشته دیدگاه‌های مختلفی در مورد توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران از طریق همگرایی در اتحادیه اقتصادی اوراسیایی مطرح شده است. برخی معتقد هستند، اتحادیه اقتصادی اوراسیایی به دلیل سابقه ارتباطات فرهنگی و اهمیت ژئوپلیتیک اعضای آن و همچنین ضرورت توسعه اقتصادی کشور از طریق همگرایی اقتصادی منطقه‌ای باید مورد توجه سیاست خارجی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. برخی دیگر معتقد می‌باشند، همگرایی با اتحادیه اقتصادی اوراسیایی می‌تواند، چالش‌هایی را برای ایران به همراه داشته و زمینه پی‌گیری سیاست‌های توسعه‌گرایی بیشتر روسیه را فراهم آورد و در نتیجه با افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه در منطقه، ایران هر چه بیشتر گرفتار رقابت ژئوپلیتیک شود. این مقاله تلاش دارد تا فرصت‌های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در همگرایی با اتحادیه اقتصادی اوراسیایی را مورد بررسی قرار دهد. پرسش اصلی این است که همگرایی جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیایی چه فرصت‌های اقتصادی را برای کشورمان ایجاد خواهد کرد؟ و این فرضیه را به آزمون گذاشته است که همگرایی مقدماتی ایران با کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیایی باعث خواهد شد، ضمن کاهش فشار تحریمی غرب، بسترهای لازم برای بهره‌مندی از ظرفیت‌های اقتصادی اتحادیه فراهم آید.

سیمبر و غلام‌نیا (۱۴۰۰) در پژوهشی خود بین می‌کنند که روابط اقتصادی ایران و کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا در سال‌های اخیر تحت تأثیر عواملی چون تحریم‌های بین‌المللی، عدم وجود رابطه هم‌تکمیلی اقتصادی، وابستگی ایران و اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیا به فروش مواد خام و انرژی و رقابت‌های ژئواکونومیک قرار داشته است. اعمال مجدد تحریم‌های ایالات متحده پس از خروج دولت ترامپ از برجام و ایجاد محدودیت‌های اقتصادی به ویژه در زمینه تجارت بین‌المللی سبب شد، نگاه ایران به توسعه ارتباطات اقتصادی با همسایگان خود، گسترش یابد. در این چارچوب، اتحادیه اقتصادی اوراسیا به دلیل حجم پایین روابط اقتصادی با آمریکا و تسلط نهادهای روسی بر این اتحادیه از ظرفیت مناسبی برای گسترش دیپلماسی اقتصادی به ویژه در شرایط تحریم برخوردار است. جمهوری اسلامی ایران با انعقاد قرارداد تجارت ترجیحی با اتحادیه اقتصادی اوراسیا درصد است، محدودیت‌های تحریمی ایالات متحده را جبران نماید. پرسش اصلی پژوهش آنها این است که دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا چه فرصت‌هایی را فراروی اقتصاد ایران در شرایط تحریم قرار می‌دهد؟ دیپلماسی اقتصادی ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا به جهت گشایش فضای نوین تجاری از طریق کاهش تعرفه‌ها، استفاده از ظرفیت‌های موجود در اتحادیه و شرایط دور زدن تحریم‌های اقتصادی، بسترهای همکاری راهبردی ایران و اتحادیه در بلندمدت را فراهم می‌کند.

سلیمان‌پور و سلیمانی درچاق (۱۳۹۵) بیان می‌کنند که از طرح اولین پیشنهاد در خصوص همکاری‌های اقتصادی در میان کشورهای حوزه اوراسیایی مرکزی در سال ۱۹۹۴ تا تشکیل اتحادیه

اقتصادی اوراسیایی در سال ۲۰۱۵، بیش از دو دهه می‌گذرد. طی این مدت در جهت ایجاد همگرایی اقتصادی در منطقه اوراسیای مرکزی اقدامات متفاوتی همچون تشکیل جامعه اقتصادی اوراسیایی در جهت گسترش و هماهنگی فعالیت‌های اقتصادی و نیز ایجاد اتحادیه گمرکی و فضای اقتصادی مشترک در میان کشورهای منطقه به منظور تسهیل روابط اقتصادی صورت پذیرفته است. آنها از منظر سیاست بین الملل و مطالعات منطقه‌ای بر اساس چهار متغیر الگویی کانتوری و اشیپگل خصوصاً ماهیت همبستگی بالاخص از وجه همبستگی اقتصادی و نیز از منظر اقتصادی سیاسی بین المللی موضوع را مورد ارزیابی قرار دادند و بر اساس این دو دیدگاه میزان موفقیت همگرایی در منطقه مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفت. تحقیق آنها نشان داد که میزان موفقیت همگرایی اقتصادی در اوراسیای مرکزی تا سال ۱۳۹۵ خورشیدی بالا نبوده است و در صورت ادامه روندهای گذشته ضعیف باقی می‌ماند، اما منطقه ظرفیت‌های مغفولی دارد که می‌تواند این مسیر را تغییر دهد.

۲- کریدورهای شمال-جنوب و شرق-غرب

تعیین میزان نفوذ اقتصادی ایران در کشورهای حوزه اوراسیا می‌تواند در دو حالت بالفعل و بالقوه صورت گیرد. در حالت بالفعل باید وضعیت فعلی مبدأ و مقصد کالاهای صادراتی و وارداتی از ایران به کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا بررسی شود. در حالت بالقوه باید به کریدور شمال-جنوب (نوستراک) و کریدور شرق-غرب (تراسیکا) که از ایران عبور می‌کنند توجه داشت. یعنی همه استانها و شهرهایی که این کریدورها از آنها عبور می‌کند می‌تواند کانالی برای ارتباط و زمینه نفوذ سرزمینی را فراهم نماید حال آن مناطقی که در داخل کشور است درون سرزمینی است و آن مناطقی که در طول این کریدورها هستند و خارج از کشور قرار دارند حوزه نفوذ برون سرزمینی را شکل می‌دهد. در جنوب کریدور نوستراک بمبئی و شبه قاره هند قرار دارد و در شمال آن سن پترزبورگ و شمال اروپاست که حوزه نفوذ برون سرزمینی کشور است. طبق شکل (۱) بندر بمبئی - بندر عباس - یزد - تهران - بندر انزلی و بندر آستارا - بنادر کشورهای حاشیه خزر (باکو - ترکمن باشی - اکتائو - آستاراخان - ماخاچ کالا - اولیا) - مسکو - سنت پترزبورگ - هلسینکی از شهرها و بنادر در طول مسیر کریدور شمال-جنوب هستند و می‌تواند حوزه نفوذ این مناطق را در این مسیر نشان دهد.

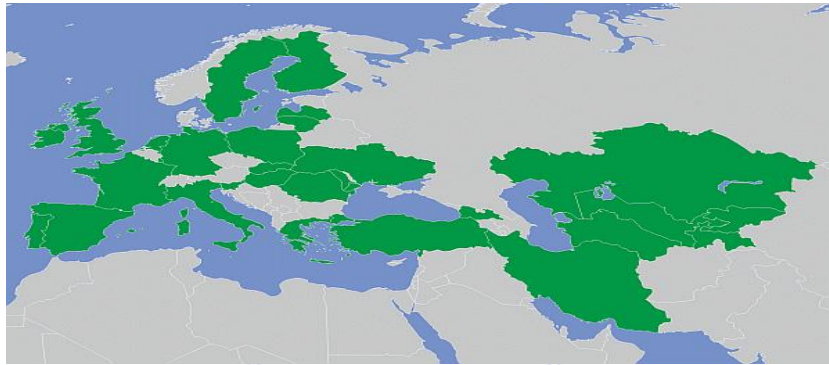
و نگاه به اوراسیا



شکل ۱: کریدورهای شمال - جنوب (بندر بمبئی - بندر عباس - یزد - تهران - بندر انزلی و بندر آستارا - بنادر کشورهای حاشیه خزر (باکو - ترکمن باشی - اکتائو - آستاراخان - ماخاچ کالا - اولیا) - مسکو - سنت پترزبورگ)

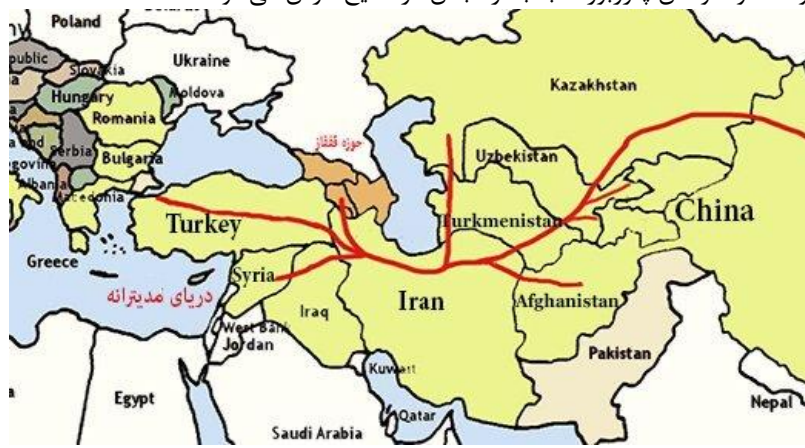
گرجستان، ایران، قزاقستان، قرقیزستان، مولداوی، رومانی، تاجیکستان، ترکیه، اوکراین و ازبکستان است که در شکل (۲) نقشه کشورها قابل مشاهده است.

دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران
و نگاه به اوراسیا



شکل ۲: نقشه کشورهای عضو کریدور ترانسیکا

برای آنکه حوزه نفوذ درون سر زمینی و برون سرزمینی ایران و شهرهای ایران افزایش یابد باید خطوط راههای زمینی ریلی و جاده ای کریدورها کامل شود تا امکان صادرات و واردات کالاها فراهم شود. راه آهن رشت - آستارا در ایران به طول ۱۶۲ کیلومتر، آخرین بخش ناتمام مسیر غرب کریدور شمال - جنوب است. عدم تکمیل این بخش باعث بسته شدن راه آهن سراسری روسیه، آذربایجان و ایران از اوست لوگا و سن پترزبورگ به بندر عباس در خلیج فارس می شود.



شکل ۳: کریدور شرق به غرب و احیای جاده ابریشم

طبق شکل (۳) کریدور شرق به غرب همان جاده ابریشم قدیمی است که یکی از قدیمی ترین شبکه راهها با قدمتی بیش از ۲۰۰۰ سال است که اتصال قاره اروپا و آسیا را از طریق ایران برقرار می کند. کریدور شرق به غرب با داشتن شش مسیر مختلف، حمل و نقل کالاها را از طریق ایران به کشورهای آسیای میانه، خاور دور، شرق آسیا و آسیای جنوب شرقی، اروپا و آفریقا را امکان پذیر می کند. در صورت سرمایه گذاری در پروژه های نیمه تمام و همچنین فراهم آوردن زیرساخت ریلی و

جاده‌ای مناسب در کشورهای حوزه آسیای مرکزی و افغانستان طرح ابتکار کمربند-راه می‌تواند پس از عبور از خاک ایران به سمت اروپا امتداد یابد و حوزه نفوذ اقتصادی ایران را افزایش دهد.

۳- برون‌سپاری بین‌المللی در طول کریدورها به مثابه تعمیق نفوذ مناطق سهیم در

تولید

با نگاهی به تاریخ زندگی بشر در می‌یابیم که ساختار اجتماعی و اقتصادی انسان‌ها بدین‌گونه بوده است که در ابتدا با هم تولید و مصرف می‌کردند و نوعی زندگی اشتراکی و جمعی داشته‌اند. با گذر زمان، مالکیت بر زمین و منابع تحقق یافت و خانواده‌ها در حالتی مانند جوامع روستایی اولیه، خود تمام نیازشان را تامین می‌کردند. انباشت تجربه در طول زمان، انسان‌ها را به این نتیجه رساند که به علت داشتن منابع و عوامل تولید مختلف، در تولید برخی از کالاها دارای مزیت هستند و هر خانواده کالایی خاص را تولید کرد و نوعی تقسیم کار شکل گرفت. این همان چیزی است که اسمیت (۱۷۷۶) با مثال تولید سنجاق قفلی به آن اشاره می‌کند و تقسیم کار را بزرگ‌ترین ترقی در قدرت تولیدی نیروی کار می‌داند. از نظر جونز و کیرزکوفسکی^۱ (۲۰۰۰)، اگر واژه چندپارگی تولید^۲ اشاره بر تخریب داشته باشد، این از نوع تخریب خلاق^۳ در دیدگاه شومپتری^۴ است. تفکیک فرآیند یک-پارچه‌ی تولید به مراحل مجزایی از تولید، امکان جدیدی برای ایجاد منافع ناشی از تخصصی شدن فراهم می‌کند. تفکیک و برون‌سپاری بین‌المللی فرآیند تولید، سالهاست که یک پدیده مهم است (هاملز و همکاران^۵، ۲۰۰۱) و از میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰ در آسیای شرقی و در مرزهای ایالات متحده-مکزیک تشدید شده است. آندو و کیمورا (۲۰۰۵)^۶ و اوراتا (۲۰۰۱)^۷، افزایش برون‌سپاری بین‌المللی منابع و تجارت اجزا و قطعات را توسط بنگاه‌های ژاپنی در شرق آسیا استناد کرده‌اند و در شمال آمریکا، دهه‌ی ۱۹۸۰ شاهد گسترش "بنگاه‌های دوقلو"^۸ (یکی در یک طرف مرز ایالات متحده-مکزیک) تحت برنامه‌های موسوم به ماکوییلادورا بوده است (دالاس^۹، ۲۰۰۲، فینسترا و هانسن^{۱۰}، ۱۹۹۶). همچنین آمارها نشان دهنده اهمیت روز افزون برون‌سپاری بین‌المللی برای کشورهای در حال توسعه است. مثلاً ۴۰ درصد از کل صادرات محصولات کارخانه‌ای مکزیک، جامائیکا، جمهوری دومینکن و السالوادور شامل فعالیت‌های تلفیق قطعات تولیدی خارجی است. فرآیند تصمیم‌گیری بنگاه برای برون‌سپاری به‌طور گسترده‌ای در ادبیات نظریه‌های جدید تجارت بین‌الملل مدل‌سازی شده است. در این خصوص می‌توان به مطالعات آنتراس (۲۰۰۳)، آنتراس

1 - Jones and Kierzkowski
2 - Production Fragmentation
3 - Creative Destruction
4 - Schumpeterian Tradition
5 - Hummels et al
6 - Ando and Kimura
7 - Urata
8 - Twin Plants
9 - Dallas
10 - Feenstra and Hansen

و هلپمن^۱ (۲۰۰۴)، ایتر و مارکوسن^۲ (۱۹۹۶)، گراسمن و هلپمن^۳ (۲۰۰۲، ۲۰۰۵) و مک-لارن^۴ (۲۰۰۰) مراجعه کرد. آنتراس و هلپمن (۲۰۰۴) اذعان می‌کنند که رشد تخصصی شدن بین-المللی^۵ در تولید کالاها و خدمات به بخش غالب اقتصاد بین‌الملل تبدیل شده است. سازمان تجارت جهانی (۱۹۹۸)^۶ در گزارش سالانه‌اش بیان می‌کند که در تولید یک خودرو آمریکایی، ۳۰ درصد از ارزش خودرو بابت مونتاژ به کره، ۱۷/۵ درصد جهت بخش‌ها و تکنولوژی پیشرفته به ژاپن، ۷/۵ درصد بابت طراحی به آلمان، ۴ درصد بابت قسمت‌های جزئی به تایوان و سنگاپور، ۲/۵ درصد بابت خدمات تبلیغات و بازاریابی به انگلستان، ۱/۵ درصد برای پردازش داده‌ها به ایرلند و باربادوس^۷ تعلق دارد. این به معنی آن است که فقط ۳۷ درصد از ارزش خودرو در ایالات متحده ایجاد می‌شود. فینسترا (۱۹۹۸) مورد مشابهی را در تولید عروسک‌های باربی^۸ توضیح می‌دهد. او بیان می‌کند مواد خام (پلاستیک و مو) شرکت ماتل^۹ از تایوان و ژاپن تهیه می‌شود و مونتاژ در اندونزی و مالزی صورت می‌گیرد. مدل‌ها در ایالات متحده تهیه می‌شوند، عروسک‌ها در چین ملبس می‌شوند و نقاشی‌هایی که برای جذاب شدن عروسک‌ها صورت می‌گیرد در ایالات متحده انجام می‌شوند.

برون‌سپاری بین‌المللی یک عمل متداول در یک دهه‌ی گذشته شده است (هوچت و تروت^{۱۰}، ۲۰۰۶) و بنگاه‌ها از آن به دلایل متعدد استفاده می‌کنند: کاهش هزینه (هرمزی و همکاران^{۱۱}، ۲۰۰۳، کاکومنو و پرتانوا^{۱۲}، ۲۰۰۶)، تبدیل هزینه‌های ثابت به هزینه‌های متغیر (الکساندر و یونگ^{۱۳}، ۱۹۹۶)، دسترسی به مهارت‌ها و فناوری‌های پیشرفته (هارلند و همکاران^{۱۴}، ۲۰۰۵)، انعطاف‌پذیری (جینینگر^{۱۵}، ۲۰۰۲) و توانایی تمرکز بر قابلیت‌های مربوط به مزیت نسبی (کوئین و هیلمر^{۱۶}، ۱۹۹۴) از جمله دلایل هستند. به‌رحال برون‌سپاری برای بنگاه‌ها دارای معایبی مانند ریسک وابستگی به یک تولیدکننده دیگر (آدلر^{۱۷}، ۲۰۰۳، بارتلمی و گیر^{۱۸}، ۲۰۰۴) و فاش شدن اطلاعات^{۱۹} (هوچت و تروت، ۲۰۰۶، کاکومنو و پرتانوا، ۲۰۰۶) است.

از سوی دیگر، بر اساس نظریه‌های جدید رشد اقتصادی و تجارت خارجی، واردات کالاهای صنعتی سبب سرازیر شدن فناوری از سوی طرف‌های تجاری شده و با ارتقای بهره‌وری، سبب افزایش رشد اقتصادی می‌شود. کشورهای در حال توسعه با از میان برداشتن شکاف فناوری می‌توانند از طریق تجارت، فناوری‌های پیشرفته را منتقل کرده و با سرمایه‌گذاری قابل ملاحظه در زمینه‌ی آموزش و

1 -Antràs and Helpman

2 Ethier and Markusen

3 Grossman and Helpman

4 McLaren

5 International Specialization

6 World Trade Organization

7 Barbados

8 Barbie Doll

9 Mattel

10 -Hoecht and Trott

11 -Hormozi et al.

12 -Kakumanu & Portanova

13 -Alexander & Young

14 -Harland et al.

15 -Jennings

16 -Quinn & Hilmer

17 -Adler

18 -Barthelemy & Geyer

19 -Information Leakage

ارتقای سرمایه‌ی انسانی، زمینه‌ی بومی کردن فناوری‌های وارداتی را فراهم کنند. در این زمینه برون-سپاری بین‌المللی و چندپارگی تولید به حد کافی مستند شده‌اند و اثرات آن‌ها بر تولید و بهره‌وری نهاده‌ها موضوع اصلی بسیاری از مطالعات تجربی در دهه‌ی اخیر بوده است. این مطالعات اغلب برای یافتن راهی جهت دستیابی به فروشنده نهاده با قیمت پایین‌تر و البته با کیفیت بالاتر که با انگیزه پاسخ به افزایش رقابت‌های بین‌المللی است، صورت می‌گیرد (چنا و همکاران^۱، ۲۰۰۴). لی و همکاران^۲ (۲۰۰۸) در مطالعه خود به دو انگیزه برای برون‌سپاری اشاره کرده‌اند: اول بهره بردن از مزیت تفاوت هزینه در کشورهای مختلف و دوم افزایش توان رقابت‌پذیری و متمرکز شدن بر مکان‌هایی که مرکز رقابت هستند.

دیدگاه سنتی در تجارت بین‌الملل مبتنی بر یک تمایز واضح بین کالاهای تولیدی و عوامل اولیه تولید است. طبق این دیدگاه، اصل آربیتراژ بین‌المللی روی قیمت کالاها از طریق مبادله‌ی بین‌المللی کالاها بر اساس یک ارزش افزوده مشخص صورت می‌گیرد. همچنین این سازوکار روی قیمت نهاده‌ها نیز چه به‌طور مستقیم از طریق مبادله‌ی بین‌المللی عوامل تولید و چه به‌صورت غیر مستقیم از طریق آثار تجارت بر قیمت عوامل تولید، عمل می‌کند. به هر حال پیشرفت‌های اخیر این دیدگاه را با چالش مواجه کرده است. بهبود در فناوری اطلاعات و همچنین کاهش موانع رسمی و تکنیکی تجارت، وسیله‌ی جدیدی برای بین‌المللی شدن ایجاد کرده است که آربیتراژ بین‌المللی، فرآیند ارزش افزوده را به اجزای کوچک‌تر تولید در مکان‌های مختلف، تفکیک کرده است (جونز و کیرز کوفسکی، ۱۹۹۰؛ هریس، ۱۹۹۵). این پدیده تمایز واضح بین بازارهای کالا و تجارت عوامل تولید را محو می‌کند. برعکس نظریه تجارت سنتی، یک فرآیند ایجاد ارزش افزوده، تحت قیمت‌های یکسان عوامل تولید انجام نمی‌شود، بلکه در بازارهای عوامل مختلف برای قطعات مختلف صورت می‌گیرد. یک چالش نظری آن است که نیروهای موثر در افزایش و آثار این فرآیند روبه رشد برون‌سپاری بین‌المللی، مورد تحلیل قرار گیرد. این کاملاً واضح است که این تحلیل‌ها منجر به گسترش نظریه‌ی تجارت برای لحاظ تجارت کالاهای واسطه‌ای که موضوع جدیدی است، می‌گردد. لزوماً، برون‌سپاری بین‌المللی، دامنه‌ی آربیتراژ بین‌المللی را به مسیر جدیدی توسط فرآیند تولید ذره‌ای^۳، گسترش می‌دهد. در هر صورت، این پدیده رو به گسترش، بیشتر شبیه یک "انتقال رژیم"^۴ است تا یک فرآیند پیوسته، که نیازمند وسیله‌ی جدیدی برای تحلیل است (مارکوسن^۵، ۲۰۰۲). در واقع، در گذشته، بنگاه‌ها در فرآیند تولید یک کالا به مزیت نسبی تولید آن کالا در یک کشور یا منطقه توجه می‌کردند ولی اکنون به مزیت نسبی تولید قطعات یک کالا توجه می‌کنند.

۴- بررسی نقش فاصله، ناهمگونی و تراکم^۶ در توسعه مناطق

هر چه اقتصاد جهانی بیشتر رشد می‌کند افراد، اعم از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان به سمت مناطق مرفه‌تر مشتمل بر شهرهای در حال رشد و مناطق پیشرو متمرکز می‌شوند. همانگونه که برای دهه‌ها در کشورهای اکنون پردرآمد رخ داده، حرکت به سمت تراکم می‌تواند همراه با عمیق‌تر شدن فاصله اقتصادی بین مناطق پیشتاز و عقب‌مانده، احساس فقر و محرومیت را در کشورها و مناطق با

¹ -Chena, et al

² -Li, et al

³ -Atomizing Production Process

⁴ -Regime Shift

⁵ -Markusen

⁶ Distance, Division and Density (3 D)

درآمد متوسط و پایین افزایش دهد. اگرچه پیشرفت‌های سریع در حمل و نقل و ارتباطات به نحو روز افزونی جوامع دارای فاصله جغرافیایی در سراسر جهان را به هم پیوند می‌زند و فرصت‌های جدیدی برای مبادله را می‌گشاید، با این وجود تقسیمات و مرزبندی‌های سیاسی که جریان سرمایه، کالا و افراد را محدود می‌کند، کماکان وجود دارد.

کشورها می‌توانند فرصت‌های اقتصادی خود را با تغییر همسایگان‌شان به صورت مجازی و عملی تغییر دهند. به این منظور؛ آنها باید دو کار انجام دهند. اول، آنها باید بر محدودیت‌ها و موانع جغرافیایی بوسیله توسعه تجارت نزدیک و ارتباطات حمل و نقل با بازارها و منابع سرمایه‌گذاری در مناطق نوظهور و ثروتمند جهان، فائق آیند و دوم، آنها نیاز به جستجوی قدرت در چندین جا بوسیله کم کردن مرزهایشان و یکپارچه کردن اقتصادشان با همسایه‌های فیزیکی خود دارند. در سه زیربخش زیر مفاهیم فاصله، مرزبندی و تراکم و رابطه آنها با توسعه داده می‌شود.

منظور از فاصله^۱، سهولت یا دشواری عبور کالاها، خدمات، سرمایه، اطلاعات و ایده‌ها است. فاصله، اندازه‌گیری می‌کند که تا چه حد جریان سرمایه، حرکت نیروی کار، مبادله کالاها و انتقال خدمات بین دو منطقه به سهولت صورت می‌گیرد. در واقع، فاصله در اینجا صرفاً مفهومی فیزیکی نیست بلکه یک مفهوم اقتصادی است. اگر چه فاصله اقتصادی عموماً با فاصله جغرافیایی مرتبط است اما این ارتباط همیشه مستقیم نیست. یک دلیل آن، این است که فاصله برای مبادله کالاها از فاصله برای مهاجرت افراد متفاوت می‌باشد. برای تجارت کالاها و خدمات، وجود فاصله باعث هزینه‌های زمانی و پولی می‌گردد. وجود زیرساخت‌های حمل و نقل و کیفیت آن، بر فاصله اقتصادی بین هر دو ناحیه اثر می‌گذارد، حتی اگر فاصله هندسی میان آنها یکسان باشد. دو روستا ممکن است فاصله مستقیم یکسانی تا یک شهر داشته باشند، اما یکی می‌تواند نزدیک یک بزرگراه ملی و دیگری نزدیک یک جاده روستایی آسفالت نشده باشد. بر اساس مسافت مستقیم، بیشتر سرزمین هند به خوبی به بازارهایی در مراکز جمعیتی متراکم متصل شده است. اما در بسیاری از بخش‌های هند، مردم در دسترسی به بازارها از نظر هزینه زمانی دارای مشکل هستند که این هزینه زمانی به نوع و کیفیت جاده‌ها و زیرساخت‌های حمل و نقل بستگی دارد.

منظور از فاصله، یک مفهوم اقتصادی و نه صرفاً یک مفهوم هندسی است. فاصله اقتصادی برای مهاجرت نیروی کار بستگی به مسائلی دارد و با فاصله فیزیکی هم معنا نمی‌باشد. مثلاً جابجایی نیروی کار دارای هزینه‌های روحی و روانی ناشی از دوری از خانواده و زادگاه به همراه دارد. مقصد مورد نظر برای افراد، محلی با بیشترین تراکم اقتصادی یا بالاترین پتانسیل بازاری می‌باشد. بنابراین فاصله استعاره‌ای برای دستیابی به بازار است. موانعی که انسان در ایجاد آنها دخیل بوده است، از جمله موانع سیاسی، نیز می‌توانند فاصله را افزایش دهند، وسایلی که به منظور انسداد جاده‌ها به کار می‌رود و سنگربندی‌های موقتی محلی، برای مسافرت در بسیاری از کشورهای صحرای آفریقا معمول می‌باشد. در مکانهایی که استقلال یا خودگردانی سیاسی محلی زیاد می‌باشد، ممکن است جداسازیها به عنوان سیاستی برای مراقبت وجود داشته باشد که در سطح محلی اتخاذ می‌شود. فاصله می‌تواند طولانی باشد، حتی در کشورهایی که از درآمد بالایی برخوردار می‌باشند. مکانهایی که به بازارها نزدیک می‌باشند دارای مزایای بدیهی می‌باشند. اولین قانون جغرافیای والدو تابلر^۲ بیان می‌دارد که «همه چیز به هم مربوط است، اما نزدیکترها بیشتر به هم وابسته اند تا آنهایی که فاصله

1- Distance

2 -Waldo Tobler's First Law of Geography

دورتری دارند». نواحی ای که به مکانهای انبوه از نظر اقتصادی نزدیکترند به تعاملات و تبادلات سودمند دسترسی راحت‌تری دارند. در اندونزی ارتباطات جاده‌ای بهتر، زمان مسافرت و فاصله تا مراکز اقتصادی را کوتاه‌تر می‌کند و نواحی متراکم بزرگتری را ایجاد می‌کند. به خاطر جاده‌های مناسب و دسترسی آسانتر به بازارها، روستاهایی که ۶۰ کیلومتر از مرکز شهر فاصله دارند فعالیت‌های تولیدی به همان نسبتی که مرکز شهری دارد، را دارا می‌باشند. محیط‌های پیرامونی که ارتباط خوبی دارند، بخشی از نواحی انبوه می‌شوند. اما در محیط‌های پیرامونی دارای ارتباط نه چندان خوب، تراکم فعالیت‌های اقتصادی به سرعت به حد نواحی‌ای که ۲۵ کیلومتر از مرکز دورتر هستند سقوط می‌کند.

در دهه‌های اخیر رشد تجارت حدود دو برابر درآمد جهانی شده است. تجارت به عنوان نسبتی از تولید ناخالص داخلی اکنون بیش از ۲۵ بار از سطح آن در سال ۱۸۲۰ بیشتر می‌باشد. بنابراین توسعه تحت سیاست‌های حمایتی (اگر بهترین نباشد) یک استراتژی پایدار در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود. اما امروزه کمتر محتمل است که یک استراتژی حمایتی قابل دوام باشد. هنگامی که کشوری نسبتاً محصور باشد، بالقوه‌های بازاری یک ناحیه عمدتاً از طریق فاصله‌اش با تراکم در درون کشور، تعیین می‌شود. اما هنگامی که باز باشد، فاصله یا دسترسی به بازارهای بین‌المللی هم مهم می‌شوند و مرزها و مناطق ساحلی تمایل پیدا می‌کنند تا سهم‌شان از فعالیت اقتصادی را بدست آورند. تغییرات ساختاری در الگوهای تجارت می‌تواند مکان‌نگاری بالقوه‌های بازاری را در یک کشور دگرگون کند. در گذشته مناطق پیشتاز، که شاید بیشتر مورد توجه سیاست بودند، با افزایش فاصله‌شان از مناطق پیشتاز جدید محو شدند و رو به زوال گذاشتند.

مرزها و ناهمگونی (مرزبندی)^۱ هم معنی نیستند. مرزهای ملی، مردمی را با ویژگی‌های مشترک در بر می‌گیرد و یک حس از مکان و تعلق خاطر ایجاد نموده که با رفاه اجتماعی در ارتباط است. آنها همچنین واحدهای قابل مدیریتی را برای اداره جامعه تولید می‌کنند. و اگر خوب تعریف و تنظیم شود، ایجاد امنیت و ثبات نموده و منجر به منافع اقتصادی قابل ملاحظه‌ای می‌گردد. در مقابل، ناهمگونی، زمانی به وجود می‌آید که مرزها به صورت ضعیفی مدیریت شده باشد. آنها از محدودیت‌ها بر جریان کالاها، سرمایه، مردم و ایده‌ها تا تصمیمات شدیدتر ایجاد شده جهت جلوگیری از اختلافات ارضی، جنگ داخلی و درگیری میان کشورها متغیر می‌باشند. با نگاه از یک دریچه اقتصادی، برخی از مرزها نسبت به بقیه عریض‌تراند. پهنا یا ضخامت مرز هر کشوری متناسب با محدودیتی است که هر کشور بر جریان کالاها، سرمایه، مردم و ایده‌ها با همه کشورهای دیگر تحمیل می‌نماید. مرزهای اقتصادی در آمریکای شمالی، اروپای غربی، ژاپن، استرالیا و نیوزلند تنگ و باریک می‌باشد و در آسیا، آمریکا و اروپای شرقی وسیع می‌باشد و در آمریکای لاتین حد وسط است. کشورهایی که دارای مرزهای ضخیمی هستند شامل اقتصادهای ظهور یافته در آسیای شرقی و کشورهای زیر صحرای آفریقا است که تا دهه‌ها رشد اندکی داشته‌اند. مقایسه ضخامت مرزی با موقعیت اقتصادی تایید می‌کند که کشورهای ثروتمندتر معمولاً محدودیت‌های مرزی کمتری دارند. زیرا زمانی که یک کشور توسعه می‌یابد، موسساتی که مرزهایش را مدیریت می‌نمایند و جریان کالا و عوامل تولید را تنظیم می‌نمایند، قویتر می‌نمایند. همچنین؛ بیشتر با اقتصاد جهانی یکپارچه شده و مرزهایش را می‌گشاید تا از تعامل با دیگر کشورها سود برده و به توسعه بیشتری دست بیابد.

مرزها تجارت را کاهش می‌دهند. برآوردها نشان می‌دهند که مرزهای بین‌المللی؛ تجارت میان کشورها را به طور معنی‌داری تا ۵۰-۲۰ درصد کاهش می‌دهد. کاهش‌ها برای کشورهای در حال توسعه حتی بزرگتر هستند، که تمایل بیشتری به داشتن مرزهای تجاری بالاتری دارند. کشورهایی که صادرات را ترغیب می‌نمایند و برای واردات کالاها و خدمات باز هستند سریع‌تر رشد نموده و فقر را نسبت به کشورهای که صادرات را ترغیب نمی‌کنند، بیشتر کاهش می‌دهند. زمانی که صادرات در تولیدات با شدت نیروی کار بیشتر؛ متمرکز می‌شود، تجارت، دستمزد کارگران فاقد مهارت را افزایش داده و به نفع مردم فقیر است. این امر همچنین ثبات اقتصاد کلان را نیز ترغیب می‌نماید، که دوباره به مردم فقیر سود می‌بخشد که احتمال صدمه دیدن آنها در اثر تورم بیشتر است. محدودیت‌ها روی جریان سرمایه در سال ۲۰۰۵ در کشورهای صنعتی نسبت به کشورهای در حال توسعه کمتر است. بیشترین محدودیت‌ها در آفریقا، آسیای مرکزی و آسیای جنوبی می‌باشد. با کاهش هزینه سرمایه در کشورهای دریافت‌کننده و آزاد کردن معاملات حساب سرمایه، در دسترس بودن منابع برای سرمایه‌گذاری تولیدی را افزایش می‌دهد. این همچنین می‌تواند تنوع اوراق بهادار را بیشتر نموده، بنابراین ریسک را کاهش دهد و مدیریت پولی دقیق را ترغیب نماید.

کشورهای بیشتر مناطق جهان برای تعیین باز بودن خود نسبت به جهان خارج، آزاد هستند. ولی تاریخ و جغرافیا، تقسیماتی را در کشورها به وجود می‌آورد که بر آن کنترل اندکی داشته و یا کنترل ندارند. اینها شامل محصور در خشکی بودن، محصور در دریا بودن، قرار گرفتن در یک مکانی دور افتاده (به ویژه اگر با اندازه کوچک هم توأم گردد)، و داشتن درجه بالایی از عدم تجانس فرهنگی و یا قومی درون و یا بین مرزهاست. ۴۳ کشور محصور در خشکی در جهان وجود دارد. محصور در خشکی بودن؛ رشد اقتصادی را حداقل نیم درصد کاهش می‌دهد. جالب است که اکثر کشورهای محصور در خشکی در بین فقیرترین کشورها در جهان هستند. اما محصور در خشکی بودن به خودی خود موجب فقر نمی‌شود، مثلاً می‌توان از بوتسوانا، لوکزنامبورگ و سوئیس نام برد که محصور در خشکی اند اما فقیر نیستند. مشکل، محصور در خشکی به وسیله همسایه‌های فقیر یا محصور در خشکی با فاصله زیاد از بازارها است. معمولاً این دو با هم اتفاق می‌افتد. محصور بودن سرزمین در خشکی می‌تواند یک اثر جزیره‌ای ایجاد نموده، کشور را از منافع همسایگی با عرضه‌کنندگان و بازارها محروم نماید. ناهمگنی زبانی و قومی، یک هزینه هماهنگی را بر کشورها تحمیل می‌نماید، زیرا این نشان دهنده تفاوت در تمایلات و خواسته‌هایی است که توسط دولت‌های ملی باید برآورده گردد. مرزها به میزان بیشتری منافع اقتصادی را کاهش می‌دهند در جاییکه به خاطر درگیری درون یا میان کشورها بدتر گردد. حتی زمانی که درگیری شامل اقدام نظامی نباشد، هزینه می‌تواند معنی‌دار باشد. منازعات سرزمینی، هزینه‌های معاملات اقتصادی بین‌المللی بالایی را تحمیل می‌نماید که به علت حقوق مالکیت غیرایمن و ناطمینانی قضات و سیاسی می‌باشد.

امروزه جغرافیا چقدر مهم است؟ موهبت‌های طبیعی، دورنمای توسعه کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عنوان مثال، تشدید کشاورزی در مناطق خوب کشاورزی، مزادهایی را ایجاد می‌نماید که می‌تواند منجر به استفاده‌های بهره‌ورتر گردد. اما این دارایی‌ها به صورت یکنواختی توزیع نشده است. همان‌گونه که لندز (۱۹۹۸) می‌گوید: "طبیعت همانند زندگی غیر منصفانه است و در مرحمت-هائش نابرابر است." محققان دریافته‌اند که یک همبستگی قوی میان بازده اقتصادی و ویژگی‌های جغرافیایی وجود دارد. یک رگرسیون ساده از تراکم بازده (تولید ناخالص داخلی در هر کیلومتر مربع)

بر متغیرهای جغرافیایی - میانگین دمای سالانه، میانگین سالانه ریزش، میانگین ارتفاع از سطح دریا، ناهمواری زمین، طبقات خاک و فاصله از خط ساحلی - ۹۱ درصد از تغییرات در تراکم تولید اقتصادی را بدست می‌آورد. آیا این بدین معنا است که جغرافیا سرنوشت کشورها را تعیین می‌نماید؟ خیر. جغرافیای فیزیکی کمک می‌کند که تفاوت‌های رشد اولیه و بعضی از تغییرات در تولیدات اقتصادی توضیح داده شود. ولی می‌توان اکثر این محدودیت‌ها را بوسیله منابع کافی پشت سر گذاشت.

تراکم^۱ ویژگی شناخته شده زیست شهری و نخستین بعد جغرافیایی توسعه است. منظور از تراکم، حجم فعالیت اقتصادی در واحد سطح زمین یا فشردگی جغرافیایی فعالیت‌های اقتصادی است. به عبارت دیگر، تراکم، همان سطح ستاده تولید شده (و بنابراین درآمد ایجاد شده) بر واحد سطح زمین است. تراکم می‌تواند به صورت ارزش افزوده یا تولید ناخالص داخلی تولید شده در هر کیلومتر مربع زمین محاسبه شود. بررسی فرآیند توسعه کشورها از منظر جغرافیای اقتصادی، نشان می‌دهد که هیچ کشوری بدون رشد شهرهایش توسعه نیافته است. هر چه کشورها ثروتمندتر می‌شوند فعالیت اقتصادی به نحو متمرکمی در شهرها و کلان شهرها جمع می‌شوند. این فرآیند تحول جغرافیایی کشورها چنان طبیعی است که در یک سطح کلی بدیهی محسوب می‌شود. اما حرکت بسوی تراکم اقتصادی راهی برای عبور از فقر نیز محسوب می‌شود چه برای آنهایی که بسوی این نقاط حرکت می‌کنند و چه حتی برای آنهایی که بیرون می‌مانند. تمرکز فعالیت‌های اقتصادی همگام با توسعه افزایش می‌یابد. مترکم‌ترین مناطق یا شهرها در کشورهای پیشرفته اند. سهم جمعیت شهری یک کشور به سرعت و همگام با تغییر ساختار اقتصادی به سمت اقتصاد صنعتی افزایش می‌یابد که معمولاً با افزایش سطح درآمد نیز همگام است. سرعت شهری شدن پس از آن کاهش می‌یابد اما تراکم اقتصادی کماکان به افزایش در یک اقتصاد پسا صنعتی ادامه می‌دهد چراکه خدمات حتی بیش از صنعت مترکم و متمرکز می‌شود. بین شهر و روستا و در داخل شهرها، نابرابری رفاه همگام با توسعه محدود می‌شود. در مراحل اولیه رشد، نابرابری جغرافیایی رفاه گسترده است. با توسعه، این فاصله ممکن است بدو تشدید شود اما نهایتاً فاصله شهر و روستا در درآمد، فقر و استانداردهای زندگی همگام با رشد اقتصاد، شروع به همگرا شدن می‌کند که سرعت آن با سطح دسترسی به خدمات اجتماعی و سرعت توسعه منطقه‌ای وابسته است. شکاف‌های درون شهری در رفاه و سکونت -منجمله سکونت غیر رسمی و مناطق شلوغ بیشتر تداوم می‌یابند و تنها در آخرین مراحل توسعه محدود می‌شوند.

با توجه به گزارش بانک جهانی با عنوان «تجدید شکل‌دهی جغرافیای اقتصادی^۲» که در بخش در قالب مدل «فاصله، ناهمگونی و تراکم» توضیح داده شد کشورهای اتحادیه اقتصادی اوراسیا از نظر جغرافیای اقتصادی و برخورداری از ویژگی تراکم جمعیتی و اقتصادی وضعیت متوسطی دارد. از نظر فاصله نیز در مسیر کریدورهای شمال-جنوب و شرق-غرب قرار دارد و به طور بالقوه ظرفیت مناسب دارد با کامل شده کریدورها، رفع موانع سخت و نرم و تأمین سایر شرایط مرتبط از نظر بالفعل نیز در وضعیت مناسبی قرار می‌گیرند. از نظر مرزبندی و وجود انواع موانع درونزا و برونزا در حوزه درون سرزمینی و برون سرزمینی با توجه امضای موافقت نامه تجارت ترجیحی در آبان ۱۳۹۸، موافقتنامه تجارت آزاد در چهارم دیماه ۱۴۰۲ و همچنین ابلاغ سیاستهای کلی توسعه دریا محور آبان ۱۴۰۲، در صورت اهتمام همه ذینفعان و بازیگران می‌تواند وضعیت بهتری پیدا کند.

¹ -Density

² -World Development Report: Reshaping Economic Geography, World Bank, 2009

۵- وضعیت تجارت اتحادیه اقتصادی اوراسیا

صادرات، واردات، حجم تجارت و سهم آنها برای کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا در جدول (۱) گزارش شده است. میزان تجارت خارجی اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیا در سال ۲۰۲۳ حدود ۹۰۹ میلیارد دلار بوده که روسیه با ۷۲۸ میلیارد دلار ۸۰ درصد این تجارت را به خود اختصاص داده است، قزاقستان با حدود ۱۴۰ میلیارد دلار و سهم ۱۵/۴ درصد، ارمنستان با ۲۰/۴ میلیارد دلار و ۲/۲ درصد از کل تجارت این اتحادیه، قرقیزستان با ۱۵/۷ میلیارد دلار و ۱/۷ درصد و بلاروس با ۴/۹ میلیارد دلار و سهم ۰/۵ درصدی از کل تجارت اتحادیه در جایگاه‌های بعدی قرار دارند. صادرات روسیه در سال ۲۰۲۳، ۴۲۴ میلیارد دلار، قزاقستان ۷۸/۷ میلیارد دلار، ارمنستان ۸/۴ میلیارد دلار، قرقیزستان ۳/۳ میلیارد دلار و بلاروس ۲/۴ میلیارد بود که به ترتیب سهم هر کدام از صادرات ۵۱۷ میلیارد دلاری، ۸۲، ۱۵/۲، ۱/۶، ۰/۶ و ۰/۵ درصد بوده است. میزان واردات پنج کشور عضو این اتحادیه در سال میلادی قبل، ۳۹۲ میلیارد دلار بوده که روسیه با ۷۷/۵ درصد ۳۰۴ میلیارد دلار، قزاقستان با ۱۵/۶ درصد ۶۱/۲ میلیارد دلار، قرقیزستان با ۳/۱ درصد حدود ۱۲/۳ میلیارد دلار، ارمنستان با سهم ۳ درصدی ۱۲ میلیارد دلار و بلاروس با ۰/۶ درصد ۲/۵ میلیارد دلار کالا وارد کرده‌اند.

جدول (۱): صادرات، واردات و حجم تجارت کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا (ارقام به میلیارد دلار)

کشور	صادرات	سهم صادرات (درصد)	واردات	سهم واردات (درصد)	حجم تجارت	سهم تجارت (درصد)
روسیه	۴۲۴	۸۲	۳۰۴	۷۷/۵	۷۲۸	۸۰
قزاقستان	۷۸/۷	۱۵/۲	۶۱/۲	۱۵/۶	۱۴۰	۱۵/۴
ارمنستان	۸/۴	۱/۶	۱۲	۳	۲۰/۴	۲/۲
قرقیزستان	۳/۳	۰/۶	۱۲/۳	۳/۱	۱۵/۷	۱/۷
بلاروس	۲/۴	۰/۵	۲/۵	۰/۶	۴/۹	۰/۵
مجموع	۵۱۷	۱۰۰	۳۹۲	۱۰۰	۹۰۹	۱۰۰

۵-۱- سهم ایران از بازار اتحادیه اقتصادی اوراسیا

جدول (۲) میزان صادرات، واردات و حجم تجارت اتحادیه اقتصادی اوراسیا با ایران و سهم آن را توضیح می‌دهد. تبادل تجاری ایران با پنج کشور عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا در سال ۱۴۰۲، ۷ میلیارد دلار بود که ۱/۷ میلیارد دلار آن سهم صادرات از ایران به اوراسیا و ۵/۳ میلیارد دلار سهم واردات ایران از اوراسیا بوده است.

جدول (۲): صادرات، واردات، حجم تجارت و سهم تجارت ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیا در سال ۱۴۰۲

شاخص	مقدار
صادرات اتحادیه	۵۱۷ میلیارد دلار
واردات اتحادیه	۳۹۲ میلیارد دلار
حجم تجارت اتحادیه	۹۰۹ میلیارد دلار
صادرات به ایران	۵/۳ میلیارد دلار
واردات از ایران	۱/۷ میلیارد دلار
حجم تجارت با ایران	۷ میلیارد دلار

سهم تجارت با ایران به کل تجارت اوراسیا	۰/۷۷ درصد
----------------------------------------	-----------

در سال ۱۴۰۲ با وجود رشد واردات و صادرات ایران با اعضای اتحادیه اوراسیا، ۰/۸ درصد از کل تجارت با این اتحادیه سهم ایران بوده که بیش از ۴/۵ درصد سهم ایران از واردات کلای این اتحادیه (صادرات از ایران به اتحادیه) و ۱/۴ درصد صادرات اعضای اتحادیه به ایران (واردات ایران از اتحادیه اوراسیا) بوده است که این میزان نسبت به کیک تجارت خارجی این اتحادیه سهم ناچیزی است که باید با رفع موانع شتاب بیشتری بگیرد.

جدول (۳): واردات اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیا از ایران بر حسب دلار در سال ۱۴۰۲

کشور	واردات از ایران	سهم واردات از ایران به کل واردات (درصد)
روسیه	۹۴۵۶۲۰۰۱۱	۰/۱۳۰
قزاقستان	۲۱۶۶۱۳۱۴۴	۰/۳۵۴
ارمنستان	۴۰۹۴۲۸۰۸۰	۳/۵
قرقیزستان	۷۷۴۹۰۵۲۶	۰/۶۳۰
بلاروس	۲۰۳۰۶۰۱۱	۰/۷۹۵
مجموع	۱۶۶۹۴۵۷۷۷۲	۴/۵

طبق جدول (۳) در سال ۱۴۰۲ روسیه با خرید ۹۴۵ میلیون و ۶۲۰ هزار و ۱۱۰ دلار ۱۳۰ هزارم درصد واردات خود را از ایران انجام داده، ارمنستان با ۴۰۹ میلیون و ۴۲۸ هزار و ۸۰ دلار ۳/۵ درصد واردات خود را از کشورمان خریداری کرده، قزاقستان با خرید ۲۱۶ میلیون و ۶۱۳ هزار و ۱۴۴ دلار ۳۵۴ هزارم درصد واردات ۶۱ میلیارد و ۱۶۰ میلیون دلاری خود را از کشورمان تأمین کرده، قرقیزستان با خرید ۷۷ میلیون و ۴۹۰ هزار و ۵۲۶ دلار کالای ایرانی ۶۳۰ هزارم وارداتش از ایران است و بلاروس با خرید ۲۰ میلیون و ۳۰۶ هزار و ۱۱۰ دلار ۷۹۵ هزارم نیاز کشورش را از ما انجام داده است. در واردات کشورمان از اوراسیا با وجود افزایش ۲۷۸ درصدی در سال ۱۴۰۲ نسبت به سال ۱۳۹۸، یعنی اولین سال اجرای موافقت نامه تجارت ترجیحی با این اتحادیه، در حال حاضر ۱/۴ درصد از صادرات این اتحادیه به ایران است و عمده آن هم نهاده‌های دامی است که به قول رئیس کل سازمان توسعه تجارت کشور، باعث شده است بازار جدیدی در تأمین این محصولات برای کشور فراهم شود و به جای خرید از برزیل یا کشورهای دوردست با قیمتی مناسب‌تر و محدودیت کمتر از کشورهای نزدیک یا همسایه واردات انجام شود.

لطیفی (۱۴۰۳) ادعان می کند که برای به دست آوردن سهم بیشتر این بازار باید چندین برابر تلاش و موانع را برطرف و با وجود حذف تعرفه‌ها شرایط رقابتی را برای تولید کالاهای کیفی و فروش آن در این منطقه دنبال کرد؛ بازاری که با وجود رسیدن به ۷ میلیارد دلار تجارت در سال ۱۴۰۲ برایش ۱۰ میلیارد دلار هدف گذاری شده است، اما هدف بلندمدت می تواند حداقل ۱۰ درصد این بازار باشد (۹۰ میلیارد دلار)؛ هدفی که رئیس جدید سازمان توسعه تجارت نیز آن را دست نیافتنی ندانست، به شرط تسهیل در تجارت، حذف موانع، اجتناب از بخشنامه‌های ناگهانی، حذف قوانین مزاحم، تولید مبتنی بر بازارهای جهانی و صادراتی، توسعه دیپلماسی اقتصادی، ایجاد ارتباط مؤثر و مستمر در بازارهای این کشورها، افزایش توان تولید، تأمین، توزیع، زنجیره تأمین به روز و حمل و نقل کارآمد، تغییر نگاه سنتی در تولید و بازاریابی و توجه به اصول اقتصادی از جمله آنهاست. اگر چه ممکن است انجام این شروط در نظام اداری کشور سریع، دقیق و مؤثر اتفاق نیفتد، اما با اراده سه قوه،

همراهی بخش خصوصی و توانمندی بازوان تجاری کشور می‌توان در این مسیر گام‌های بلندی برداشت و سرعت تغییر را برای به دست آوردن سهم منطقی از بازار این اتحادیه با رویکرد عقلایی، دانش روز و روحیه جهادی افزایش داد.

نتیجه گیری

منطقه اوراسیا با بیش از ۴ میلیارد و ۸۰۰ میلیون نفر بیش از نیمی از جمعیت جهان را داراست و اتحادیه اقتصادی اوراسیا با ۱۸۳ میلیون جمعیت، مهم ترین سازمان اقتصادی - سیاسی فعال در کل اوراسیا است. موافقتنامه اتحادیه اقتصادی اوراسیا در سال ۲۰۱۵ اجرایی شده است و شامل پنج کشور روسیه، بلاروس، ارمنستان، قزاقستان و قرقیزستان است. ظرفیت های بالقوه فراوانی برای نفوذ اقتصادی ایران در منطقه اوراسیا وجود دارد. کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا بجز روسیه به دریاهای آزاد راه ندارند. برای به فعلیت رساندن ظرفیت های نفوذ ایران در اوراسیا باید از دیپلماسی اقتصادی فعال بهره گرفت. امضاء موافقت نامه تعرفه ترجیحی بین ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا در اردیبهشت ۱۳۹۷ و انعقاد موافقت نامه تجارت آزاد در دی ماه سال ۱۴۰۲ گام های موثری برای همگرایی بیشتر با این منطقه است. فرآیندهایی مانند تسهیل دسترسی این کشورها به دریاهای آزاد از طریق ایران، تقویت کریدورهای شمال-جنوب (نوستراک) و شرق-غرب (تراسیکا)، برون سپاری بین المللی کالاها در طول کریدورها، ارتقای برند ملی ایران، تقویت لجستیک تجاری، بهره برداری از موقعیت جغرافیایی، تقویت دیپلماسی انرژی، کشت فراسرزمینی، تنوع صادرات و واردات و تنوع بازارهای صادراتی و وارداتی می تواند زمینه تعمیق نفوذ ایران در این حوزه را فراهم سازد و گامی در جهت کم اثر کردن تحریم های اقتصادی علیه ایران باشد.

با توجه به گزارش بانک جهانی با عنوان «تجدید شکل دهی جغرافیای اقتصادی»^۱ که در بخش در قالب مدل «فاصله، ناهمگونی و تراکم» توضیح داده شد کشورهای اتحادیه اقتصادی اوراسیا از نظر جغرافیای اقتصادی و برخورداری از ویژگی تراکم جمعیتی و اقتصادی وضعیت متوسطی دارد. از نظر فاصله نیز در مسیر کریدورهای شمال-جنوب و شرق-غرب قرار دارد و به طور بالقوه ظرفیت مناسب دارد با کامل شده کریدورها، رفع موانع سخت و نرم و تأمین سایر شرایط مرتبط از نظر بالفعل نیز در وضعیت مناسبی قرار می گیرند. از نظر مرزبندی و وجود انواع موانع درونزا و برونزا در حوزه درون سرزمینی و برون سرزمینی با توجه امضای موافقت نامه تجارت ترجیحی در آبان ۱۳۹۸، موافقتنامه تجارت آزاد در چهارم دیماه ۱۴۰۲ و همچنین ابلاغ سیاستهای کلی توسعه دریامحور آبان ۱۴۰۲، در صورت اهتمام همه ذینفعان و بازیگران می تواند وضعیت بهتری پیدا کند.

منابع و مأخذ

- انصاری نسب، مسلم & بیدمال، نجمه. (۱۴۰۱). راهبرد توسعه تجاری ایران-اتحادیه اقتصادی اوراسیا. فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. ۲۸(۱۱۸)، ۸۶-۶۱.
- سلیمانپور، هادی، & سلیمانی درچاق، مریم. (۱۳۹۵). همگرایی اقتصادی در اوراسیای مرکزی در تطبیق با الگوی کانتوری و اشیپگل. فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. ۲۲(۹۳)، ۶۹-۹۷.

¹ -World Development Report: Reshaping Economic Geography, World Bank, 2009

- سیمبر، رضا & غلامنیا، هادی. (۱۴۰۰). دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلام، ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیا (مطالعه موردی همکاری های تعرفه ای). فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. ۲۷(۱۱۳)، ۲۰-۱.
- فرسائی، شهرام، قاسمی، حاکم، & نوازی، بهرام. (۱۳۹۸). فرصت های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در همکاری با اتحادیه اقتصادی اوراسیایی. فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. ۲۵(۱۰۸)، ۱۶۸-۱۴۱.
- لطیفی، روح الله. (۱۴۰۳). تجارت آزاد با اتحادیه اوراسیا چگونه به رشد تجارت منجر می شود؟، سایت جوان آنلاین، <https://www.javanonline.ir/fa/print/1256813>
- میرفخرایی، سیدحسن. (۱۳۹۵). اتحادیه اقتصادی اوراسیا و الزامات ژئواکونومیک آن برای ایران ". مجله مطالعات روابط بین الملل، ۳۲ سال هشتم، شماره ۱۷۵-۱۴۳.
- Adarov, A., Ghodsi, M. (2021). The impact of the Eurasian Economic Union-Iran preferential trade agreement on mutual trade at aggregate and sectoral levels. *Eurasian Econ Rev* 11, 125-157. <https://doi.org/10.1007/s40822-020-00161-2>
- Adler, P. S. (2003). Making the HR outsourcing decision. *MIT Sloan Management Review*, 45(1), 53-60
- Alexander, M., & Young, D. (1996). Outsourcing: Where's the value? *Long Range Planning*, 29(5), 728-730.
- Ando, M. & Kimura, F. (2005). The formation of international production and distribution networks in East Asia. In T. Ito and A. Rose (Eds.), *International trade (NBER-East Asia seminar on economics, volume 14)*, Chicago: The University of Chicago Press. First version, NBER. Working Paper 10167.
- Antràs, Pol. (2003). Firms, Contracts, and Trade Structure. *Quarterly Journal of Economics*, 118(4): 1375-1418.
- Antràs, P. & Helpman, E. (2004). Global sourcing. *Journal of Political Economics*, 112(3), 552-580.
- Barthelemy, J. (2001). Resource-based theories of competitive advantage: A tenyear retrospective on the resource-based view. *Journal of Management*, 27(6), 643-650.
- Chena, Y., Ishikawab, J. & Yu, Z. (2004). Trade Liberalization and Strategic Outsourcing. *Journal of International Economics*, Vol. 63, pp. 419-436.
- Clingendael, I. (2015). "Expert Seminar: Eastern Partnership Countries between the EU and the Eurasian Economic Union: Prospects for Trade Relations and Economic Reforms". *Netherlands Institute of International Relations*
- Dallas, F. (2002). *Maquiladora Industry: Past, Present and Future*. Federal Reserve Bank of Dallas. El Paso Branch. Issue 2.
- Ethier, W. J. & Markusen, H. R. (1996). Multinational Firms, Technology Diffusion and Trade. *Journal of International Economics*, 41:1.28.
- Feenstra, R. C. (1998). Integration of Trade and Disintegration of Production in the Global Economy. *Journal of Economic Perspectives*, 12, 31-50.

- Feenstra, R. C. & Hanson. G. H. (1996). Globalization, outsourcing, and wage inequality. *American Economic Review*, 86, 240–245.
- Grossman, G. M. & Helpman. E. (2005). Outsourcing in a Global Economy. *Review of Economic Studies*, 72(1): 135–59.
- Grossman, G. M. & Helpman. E. (2002). Integration versus Outsourcing in Industry Equilibrium. *Quarterly Journal of Economics*, 117(1): 85–120.
- Harris, R. G. (1995). Trade and Communication Costs. *Canadian Journal of Economics*, 28, 46–75.
- Hoecht, A., & Trott, P. (2006). Outsourcing, information leakage and the risk of losing technology-based competencies. *European Business Review*, 18(5), 395-412.
- Hormozi, A., Hostetler, E., & Middleton, C. (2003). Outsourcing information technology: Assessing your options. *S.A.M. Advanced Management Journal*, 68(4), 18-23.
- Hummels, D., Ishi, J. & Yi, K. M. (2001). The Nature and Growth of Vertical Specialization in World Trade. *Journal of International Economics*, 54, 75-96.
- Jennings, D. (2002). Strategic sourcing: Benefits, problems and contextual model. *Management Decision*, 40(1/2), 26-34.
- Jones, R. W. & Kierzkowski. H. (2000). A Framework for Fragmentation. Forthcoming in S. Arndt and H. Kierzkowski (eds.): *Fragmentation and International Trade*, Oxford University Press.
- Jones, R. W. & Kierzkowski. H. (1998). Globalization and the Consequences of International Fragmentation, forthcoming in Rudiger Dornbusch, Guillermo Calvo and Maurice Obsfeld, eds., *Money, Factor Mobility and Trade: The Festschrift in Honor of Robert A. Mundell*, MIT Press, Cambridge, MA.
- Jones, R. W. & Kierzkowski. H. (1990). The Role of Services in Production and International Trade: A Theoretical Framework. in Ronald W. Jones and Anne O. Krueger (eds.), *The Political Economy of International Trade*, Oxford: Basil Blackwell, 31–48.
- Kakumanu, P., & Portanova, A. (2006). Outsourcing: its benefits, drawbacks and other related issues. *Journal of American Academy of Business*, Cambridge, 9(2), 17.
- Landes, David S. (1998). *The Wealth and Poverty of Nations: Why Some Are So Rich and Some So Poor*. New York: W. W. Norton
- Li, Y., Liu. Y., Li. M. & Wu. H. (2008). Transformational Offshore Outsourcing: Empirical evidence from Alliances in China. *Journal of Operations*, Vol. 26, pp. 257-274.
- McLaren, J. (2000). Globalization and Vertical Structure. *The American Economic Review*, 48 (1), pp. 121-138.
- Quinn, J. B., & Hilmer, F. G. (1994). Strategic Outsourcing. *Sloan Management Review*, 35(4), 43-55.
- Smith, A. (1993) [1776]: *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*. Oxford: Oxford University Press.

-Urata, S. (2001). Emergence of FDI-trade nexus an economic growth in East Asia. in Stiglitz and Yussuf (eds) Rethinking the East Asian Miracle, Oxford University Press.

-Vasudevan, S., Babu, M.S. (2021). Global production sharing and trade effects: an analysis of Eurasian Economic Union. Eurasian Econ Rev 11, 633–665. <https://doi.org/10.1007/s40822-021-00179-0>

-World Trade Organization. (2012). World Trade Report 2012, Trade and Public Policies: A Closer Look at Non-tariff Measures in the 21st Century.

- <http://www.eaeunion.org/>



برونداد منطقه‌ای اتحادیه اقتصادی اوراسیایی بر مناسبات تهران - باکو^۱

سید امیرحسین میرعظیمی^۱، مهدی هدایتی شهیدانی^۲، سید رضا میرعسگری^۳

۱ دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان

۲ دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان

۳ استادیار اقتصاد، دانشگاه گیلان

چکیده

همگرایی منطقه‌ای در انواع متنوع و در بخش‌های مختلف جهان صورت می‌گیرد که تشکیل اتحادیه گمرکی و یا اقتصادی یکی از انواع آن محسوب می‌شود. تشکیل اتحادیه اقتصادی اوراسیایی جدیدترین و مهم‌ترین روند همگرایی در منطقه پساشوروی است. اتحادیه اقتصادی اوراسیایی شامل پنج کشور روسیه، ارمنستان، بلاروس، قرقیزستان و قزاقستان نهادی اقتصادی است که با هدف تحصیل منافع در قالب همکاری‌های منطقه‌ای بین برخی از کشورهای اوراسیایی شکل گرفته است. ترانزیت انرژی، نیروی انسانی، کالا و مسافر از جمله مهم‌ترین مواردی هستند که بر اهمیت جغرافیای این کشورها نقش داده است. در این میان جمهوری آذربایجان به عنوان همسایه شمالی ایران و یکی از بازیگران حاضر در محیط پیرامونی این اتحادیه که عضو آن نمی‌باشد، همواره اهمیت فزاینده‌ای در معادلات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته است. همچنین برقراری قرارداد تجارت آزاد در قالب حذف تعرفه‌های ترجیحی و همچنین نیاز مبرم کشورهای اتحادیه اقتصادی اوراسیایی به جغرافیای ایران برای انتقال و مبادله کالا، موجب برجسته‌تر شدن نقش ایران در ارتباط با آینده اتحادیه اقتصادی اوراسیایی شده است. در این چارچوب سوال اصلی مقاله آن است که اتحادیه اقتصادی اوراسیایی چه تاثیری بر روابط تهران و باکو نهاده است؟ براین اساس عوامل مختلفی مانند برخورداری از مشترکات تاریخی، فرهنگی و مذهبی باعث همگرایی و عواملی مانند تفاوت در ماهیت حکومت‌های دو کشور، تدوam اختلافات در مورد رژیم حقوقی دریای خزر و برخورداری از جهت‌گیری‌های متفاوت ژئوپلیتیکی باعث واگرایی میان این دو کشور شده است. کم‌توجهی کشورهای عضو اتحادیه اوراسیا به تدریج زمینه منزوی شدن آن، به علاوه تحریکات عوامل فرامنطقه‌ای همچون آمریکا، ترکیه و رژیم صهیونیستی باعث شده تا روابط بین باکو نسبت به تهران به حد مطلوب نرسد و حتی در مواقعی چالش‌هایی را نیز تجربه نماید. در راستای انجام این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی به رشته تحریر درآمده است تلاش بر آن بوده است تا به بررسی تاثیر اتحادیه اقتصادی اوراسیا بر روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان با استفاده از منابع کتابخانه‌ای پرداخته شود.

واژگان کلیدی: اتحادیه اقتصادی اوراسیا، تهران، باکو، همگرایی اقتصادی، واگرایی سیاسی.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مولفه‌های اثر گذار در روابط سیاسی مابین کشورها پیوست اقتصادی می‌باشد. اقتصاد و مبادلات تجاری است که به سیاست‌های ما بین دو کشور قوام می‌بخشد و دو کشور را

^۱ این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشجو در رشته روابط بین‌الملل می‌باشد که با عنوان «تاثیر اتحادیه اقتصادی اوراسیایی بر روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان» که در دانشگاه گیلان دفاع شده است.

صاحب روابطی مستحکم، با ثبات و ناگسستنی می‌سازد چرا که مسائل اقتصادی برای همه کشورها حائز اهمیت بسیار است و تقریباً میتوان گفت آن‌ها را به هم وابسته می‌سازد. جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان روابط پر افت و خیز زیادی را طی سالیان گذشته داشته‌اند که بعد از بحران قره باغ دچار چالش‌هایی شد که موجب سوء استفاده قدرت‌های فرامنطقه‌ای گردید و به فاصله گرفتن این دو کشور که همیشه پیوند‌های تاریخی، فرهنگی و مذهبی داشته‌اند انجامید تا جایی که امروز به یک چالش تبدیل شده است.

از طرفی در این سال‌ها ظرفیت خوبی در حوزه توافقات تجاری و اقتصادی رخ داده که میتوان به عنوان یک ابزار مناسب از آن یاد کرد؛ اتحادیه اقتصادی اوراسیایی موجب شد تا کشورها عضو از مزایای اقتصادی آن بهره‌مند شوند و روابط سیاسی‌شان مستحکم شود تا از سوء استفاده‌ها جلوگیری شود. اکثریت کشورهای حوزه قفقاز و اوراسیا به جز جمهوری آذربایجان در این اتحادیه عضو می‌باشند. به بیانی دیگر میتوان گفت جمهوری آذربایجان در بین اعضای این اتحادیه از لحاظ جغرافیای خشکی محاصره شده است و با عضویت در این توافقنامه میتواند با ایجاد یک گشایش اقتصادی بزرگ منافع ملی خودش را تامین کند و از طرفی روابط سیاسی خود با کشورهای همسایه و عضو این اتحادیه را بهبود ببخشد. از طرفی برخی از کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیایی و ایران در کریدورهای متصل‌کننده آسیا به اروپا نقش دارند که با توجه به اهمیت آن می‌تواند بهانه خوبی برای گسترش همکاری‌های سیاسی - اقتصادی مابین این کشورها و جمهوری آذربایجان که تکه‌های تکمیل‌کننده یک پازل می‌باشند باشد. در این پژوهش تلاش بر این است تا به بررسی برون‌داد منطقه‌ای اتحادیه اقتصادی اوراسیایی بر مناسبات تهران - باکو پرداخته شود.

مبانی نظری

یکپارچگی اقتصادی

به دلیل اثرات زیادی که یکپارچگی‌های اقتصادی از خود بر جای می‌گذارند، علوم مختلف هر کدام از نگاه خود به این موضوع پرداخته‌اند. موضوع یکپارچگی‌های اقتصادی علاوه بر اقتصاد، موضوع کنکاش اندیشمندان علوم سیاسی، اقتصاد سیاسی و جغرافیای سیاسی است. در علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی بیشتر با عنوان منطقه‌گرایی از آن یاد می‌شود. در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، مراد از منطقه‌گرایی، تشکیلات و اجتماعی مرکب از ۳ کشور و یا بیشتر است که یک پدیده جدید سیاسی را به وجود می‌آورند (کاظمی، ۱۳۷۰). یا در تعریفی دیگر منطقه‌گرایی به این شکل تعریف شده است، منطقه‌گرایی در نظام بین‌الملل به گسترش قابل ملاحظه همکاری‌های سیاسی و اقتصادی میان دولت‌ها و سایر بازیگران در نواحی جغرافیایی خاص اشاره دارد (مختاری هشی، ۱۳۹۰). در حقیقت در این علوم به تبعات و اثرات سیاسی، منطقه‌گرایی توجه می‌شود در نتیجه در تعریف‌شان از این موضوع بیشتر بر مسائل سیاسی توجه شده است (میری، ۱۳۹۲، ص ۲۲).

اقتصاد یکی دیگر از علوم است که به بحث یکپارچگی‌های منطقه‌ای می‌پردازد اما زاویه نگاه اقتصاد به این موضوع بیشتر اقتصادی و فنی است و کمتر تبعات سیاسی آن را مورد بحث قرار داده است. اساساً به نظریه‌ی ایجاد یک واحد اقتصادی بزرگتر از مجموعه اقتصادهای ملی کوچکتر اشاره دارد، به این منظور موانع و محدودیت‌های تجاری بر سر راه تجارت میان اعضای طرح یکپارچگی برداشته شده و هماهنگی در فعالیت‌های تجاری پولی و مالی و اقتصادی در میان کشورهای عضو گسترش یابد (گرلر، ۲۰۰۰). یا شاجی در سال ۱۹۷۸ تعریف زیر را از یکپارچگی ارائه می‌کند: افزایش

مبادلات اقتصادی و یک کاسه شدن منابع دو یا چند سیستم مجزا که به افزایش توانایی سیستم بزرگ‌تر حاصل از این پیوند منجر شود یکپارچگی اقتصادی گویند (اکبری دهباغی به نقل از میری، ۱۳۹۲، ص. ۲۲).

همان‌طور که در پیش گفته شد ادغام‌های منطقه‌ای روش مناسبی برای پیوستن به روند جهانی شدن با هزینه کمتر و دست‌آورد بیشتر است. در واقع در این روش تشکیل ادغام‌های منطقه‌ای گام اول ورود به جهانی شدن است. این روش به کشورهای در حال رشد اجازه می‌دهد تا با همکاری یکدیگر و با تقسیم کار و بازار ظرفیت‌های لازم برای پیوستن به اقتصاد جهانی را در کشورهای خود ایجاد کنند، با پشتیبانی از یکدیگر با قدرت بیشتری وارد مذاکرات جهانی بشوند و با همیاری و پشتیبانی یکدیگر پیامدهای منفی جهانی شدن را به حداقل برسانند (زمانی به نقل از میری، ۱۳۹۲، ص. ۲۲).

موحدی معتقد است به دلیل منافع زیادی که ادغام‌های منطقه‌ای برای کشورهای عضو آن در پی دارد، بسیاری از کشورهای جهان تمایل زیادی برای عضویت در یکپارچگی‌های منطقه‌ای دارند، به گونه‌ای که امروزه هیچ کشوری را نمی‌توان یافت که عضو یک یا چند هم‌پیوندی اقتصادی نباشد. بسیاری از کشورهای در حال توسعه، یا عضو یک موافقنامه تجارت منطقه‌ای یا در حال مذاکره برای پیوستن به یک هم‌پیوندی منطقه‌ای هستند. تا ژوئن ۲۰۰۵ فقط کشور مغولستان عضو هیچ موافقنامه تجارت منطقه‌ای نبوده است (میری، ۱۳۹۲، ص. ۲۲).

یکپارچگی اقتصادی شامل درجه‌های مختلفی از جمله منطقه تجارت آزاد، اتحادیه گمرکی، بازار مشترک و اتحادیه اقتصادی می‌باشد که در ادامه به هر کدام به صورت مختصر خواهیم پرداخت.

منطقه تجارت آزاد

کشورهای عضو با توافق متقابل موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای موجود بر سر تجارت آزاد بین یکدیگر را حذف می‌کنند، اما سیاست‌های تجاری متفاوت خود را در رابطه با سایر کشورها حفظ می‌کنند. مثل نفتا و آ.سه.ان. (برجوردی به نقل از میری، ۱۳۹۲، ص. ۲۳).

اتحادیه گمرکی کشورهای عضو علاوه بر استقرار تجارت آزاد بین یکدیگر، سیاست تجاری مشترکی نیز در برابر کشورهای غیر عضو اتخاذ می‌کنند مانند تعرفه‌های برابر، موانع غیر تعرفه‌ای یکسان (میری، ۱۳۹۲، ص. ۲۳).

بازار مشترک

علاوه بر تجارت آزاد بین کشورهای عضو و سیاست تجاری مشترک در برابر کشورهای غیر عضو، گردش عوامل تولید (سرمایه و نیروی کار) در بین کشورهای عضو نیز آزاد می‌باشد (میری، ۱۳۹۲، ص. ۲۳).

اتحادیه اقتصادی

علاوه بر موارد فوق سایر سیاست‌های اقتصادی تحت نظارت یک نهاد فراملی هماهنگ و نهایتاً یکسان می‌شوند. این بالاترین شکل ادغام اقتصادی است که در آن کشورهای عضو تنها به لحاظ سیاسی مستقل می‌باشند. مثل اتحادیه اروپا؛ در ادبیات مربوط به همگرایی از سه نوع اول تحت عنوان

ادغام سطحی و از دو نوع آخر تحت عنوان ادغام عمقی یاد می‌شود. اکثر ادغام‌های موجود از نوع اول دوم و سوم هستند و تنها اتحادیه اروپا را می‌توان مثال زد که به ادغام عمقی دست زده است. (میری، ۱۳۹۲، ص. ۲۳).

مفهوم و نظریه‌های ژئواکونومی

ادوارد لوتواک در مقاله‌ای با عنوان "از ژئوپلیتیک تا ژئواکونومی" مفهوم ژئواکونومی را مطرح نمود. او در مقاله خود استدلال کرد که زوال جنگ سرد در واقع نشان‌دهنده تغییر مسیر حرکت از ژئوپلیتیک به سمت ژئواکونومی در دنیای سیاست است. بر اساس ادعای وی افراد در حال حاضر بر این اعتقادند که روش‌های بازرگانی و تجاری در حال جایگزین شدن با روش‌های نظامی در دنیای سیاست می‌باشند. لوتواک یکی از متفکران و روشنفکران محافظه‌کار جدید جنگ سرد بود لذا به نظر می‌رسد که او به استدلال‌هایی بپردازد که ایالات متحده آمریکا را علاقمند به تجدیدنظر در خصوص سیاست‌هایش در زمینه هزینه‌های کلان نظامی بکند (حافظ نیا به نقل از حجتی سعیدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۰). از این تاریخ به بعد "ژئواکونومیک" در میان صاحب‌نظران و کارشناسان شاخه‌های علمی باب می‌شود و جای خود را در میان سایر واژه‌ها باز می‌کند بطوریکه به یک عبارت کاربردی در می‌آید اما همچنان در مفهوم کلی آن بحث وجود دارد. پستینگر معتقد است با وجود اینکه واژه ژئواکونومیک محبوب شده اما هنوز تعریفی از آن ارائه نشده است که مورد قبول همگان باشد. متداول‌ترین تعریف ژئواکونومیک "استفاده از ابزارهای اقتصادی برای پیشبرد اهداف ژئوپلیتیکی" می‌باشد. در مجموع ژئواکونومیک را به عنوان کنش اقتصاد جهانی، ژئوپلیتیک و راهبرد می‌توان پذیرفت. واژه ژئواکونومیک با مقاله ادوارد لوتواک در ۱۹۹۰ وارد فرهنگ لغت شد. یک از دلایل کاربرد بیش از پیش این اصطلاح، اوج گرفتن چین است که بطور فزاینده‌ای از ابزار اقتصادی برای اعمال مقاصد خود استفاده می‌کند. در همین رابطه دو عامل دیگر نیز دخیل هستند: احیای سرمایه‌داری دولتی^۲ شرکت‌های دولتی^۳ که این معنی را می‌دهد که دولت‌ها منابع اقتصادی بیشتری در اختیار دارند و تداخل عمیق پیوندهای تجارت جهانی و بازارهای مالی قدرت بیشتری به ابزارهای ژئواکونومیک بخشیده‌اند. در مجموع ژئواکونومی محصول مشترک دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ تجاری و همسو با استراتژی‌های جهانی است و هدف اصلی ژئواکونومی کنترل سرزمین‌ها و دستیابی به قدرت فیزیکی نبوده بلکه دست یافتن به استیلای تکنولوژی و بازرگانی است. که در نهایت شکل نوینی از هژمونی را در قالب توان اقتصادی در عرصه بین‌المللی پدید می‌آورد (حجتی سعیدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۰-۱۱).

ژئواکونومی در شکل‌گیری قدرت نقشی نداشته است بلکه یک جنبه از مشخصات توسعه‌اش در ارتباط با عوامل مهمی است که تعیین قدرت می‌کند و یک جنبه‌اش در ارتباط با تأکید بر تغییر استراتژی نظامی به استراتژی اقتصادی است که البته این تغییر در تقدم‌بندی استراتژی‌های نهایی دولت‌های صنعتی غرب رسیدن به یک قدرت و سلطه اقتصادی است. پیدایش رهیافت ژئواکونومی بدون اشتباه و صحیح، بالاترین سطح معقول در هماهنگی ملت‌هاست. ژئواکونومی، در میان ملت‌های تجاری توسعه یافته، به عنوان پدیده سیاسی، برای پوشش دادن به فضای جدید رقابتی در آمده است. همچنین روشی برای تحلیل سیاست‌های بین‌المللی اکثر قدرت‌های غربی است (مینایی به نقل از حجتی سعیدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۱).

¹ Edward Luttwak

² State Capitalism

³ State-Owned Enterprises

در واقع ژئواکونومی از ترکیب سه عنصر جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته است و به نظر می‌رسد سیاست که عاملی مهم در ژئوپلیتیک بوده جای خود را به اقتصاد داده است (نامی و دیگران به نقل از حجتی سعیدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۱). مینایی معتقد است هدف ژئواکونومی، برعکس ژئوپلیتیک، سیاسی نیست، بلکه تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای اقتصادی است. امروزه دولت‌ها، کارگزار و نماینده اقتصادی شرکت‌های بزرگ کشورشان هستند و همواره تلاش دارند با بهره‌گیری از موقعیت و توان سیاسی خود، موجبات تسهیل ارتباطات و تبادلات اقتصادی را فراهم آورند. دولت‌ها نقش واسطه را میان شرکت‌ها و صاحبان ثروت (متقاضیان) بازی می‌کنند و علمی که این سه شاخص را به یکدیگر ارتباط می‌دهد، ژئواکونومی است، که می‌خواهد با بازو و توان دولت‌ها میان ملت‌ها و صاحبان منابع، ارتباطات معلوم و منطقی فراهم آورد و بدین‌سان در سراسر جهان قلمروهای ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک بر هم منطبق شده‌اند و علت این انطباق قدرت مانوری است که در موقع بحران می‌توانند از خود نشان دهند. (حجتی سعیدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۱-۱۲).

در حقیقت ژئواکونومی همانند ژئوپلیتیک تفسیری برای رابطه بین انسان و عوامل محیط طبیعی در مقیاس جهانی است، این در حالی است که ژئواکونومی در چارچوب ژئوپلیتیک جای دارد که همانا هنر ایجاد موازنه قدرت با رقیب در سطح منطقه‌ای و جهانی در راستای تأمین امنیت جهت حفظ و گسترش منافع ملی است. طبق تعریفی دیگر ژئواکونومی اهداف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... را دنبال می‌کند و پارادایم آن را مسائل اقتصادی تشکیل می‌دهد و مساله کارکردی آن دخل و تصرف در استراتژی‌های اقتصادی و منطقی روشنفکری آن تعامل و رقابت می‌باشد. اگر دوران جنگ سرد خاک عنصر اصلی و سرزمین روح مطالعات ژئوپلیتیک و استراتژیک را تشکیل می‌داد، امروزه با نگرش به مطرح شدن مفهوم جدید ژئواکونومی که هدفش دخل و تصرف در استراتژی‌های اقتصادی با بهره‌گیری از بستر ژئوپلیتیک به منظور رسیدن به اهداف استراتژیک جهانی در وجوه مختلف است، این واقعیت را نوید می‌دهد که استراتژی‌های نظامی هم باید در جهت اهداف اقتصادی حرکت کنند و در این رابطه مناطق جغرافیایی خاصی در جهان نقش‌های برتری نسبت به دیگر نقاط خواهند داشت (وریج کاظمی به نقل از حجتی سعیدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۲).

مایل افشار بر این باور است ژئواکونومی در واقع اقتصاد و رابطه بین جغرافیا و قدرت اقتصادی کشورها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. زمانی که بخشی یا تمام قابلیت‌های اقتصادی کشورها در گرو مسائل جغرافیایی باشد، اقتصاد جغرافیایی یا ژئواکونومی شکل می‌گیرد. البته ژئواکونومی را مانند دیگر مجموعه‌های ژئوپلیتیک (ژئواستراتژی و هیدروپلیتیک) نمی‌توان بحث جداگانه‌ای از مبحث مادر دانست چرا که هر یک از این مباحث قرائت ویژه خود را از ژئوپلیتیک ارائه می‌دهد؛ یعنی آنجا که اقتصاد انگیزه رقابت‌های قدرتی است، ژئوپلیتیک قرائتی اقتصادی از شرایط موجود را ارائه می‌دهد و جنبه ژئواکونومیک به خود می‌گیرد. بنابراین ژئواکونومی اثرگذاری عوامل یا زیربناهای اقتصادی در محیط کشوری، منطقه‌ای یا جهانی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رقابت‌های قدرتی، و اثرگذاری این عوامل در ساختار شکل‌گیرنده ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. (حجتی سعیدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۲-۱۳).

شاخص‌های ژئواکونومیک

تحولات دهه‌های اخیر در گفتمان ژئواستراتژی و گرایش‌های جهانی به سمت گفتمان ژئواکونومی، عملاً منجر به ایفای نقش برتر مولفه‌های اقتصادی در عرصه مناسبات بین‌المللی و تولد

تفکر ژئواکونومی گردید. با این اوضاع در واقع ژئواکونومی به اثرگذارترین عوامل یا زیربنای سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی در محیط کشوری، منطقه‌ای و جهانی برای مطالعه و بررسی تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رقابت قدرت‌ها و اثرگذاری این عوامل در ساختار شکل دهنده به ژئوپلیتیک نوین منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده است. بنابراین یکی از مهمترین ویژگی‌های عصر ژئواکونومی، اهمیت یافتن اقتصاد در عرصه تعاملات بین‌المللی است. برخلاف دوران جنگ سرد که در آن تقسیم ژئوپلیتیکی جهان عمدتاً جنبه ایدئولوژیک داشت، در گروه‌بندی‌های نوین ژئوپلیتیکی جهان پس از جنگ سرد، شاخصه‌های اقتصادی مبنای بسیاری از تحولات و صف‌بندی‌های جدید در عرصه‌های تعاملات جهانی گردیده است. (هاشمی و رشنو، ۱۳۹۵)

با پایان جنگ سرد، تحولات مهمی در ترتیب و اولویت ابزارهای نفوذ بین‌المللی پدید آمد و مسائل مهم اقتصادی و اقتصاد سیاسی اهمیت درجه اول یافت. امروزه عنصر نظامی قدرت تأثیر کمتری در روابط میان کشورهای بزرگ دارد و واژه قدرت بیشتر ناظر بر توان اقتصادی ملت‌ها خواهد بود. بدین‌سان در ترتیب و اولویت‌بندی منافع و قدرت ملی و ابزارهای نفوذ جهانی، توان اقتصادی هر کشور مهمترین جایگاه را در سال‌های اخیر به خود اختصاص داده است. مدرک مهم در سده بیست و یکم، توانمندی اقتصادی در سطح بین‌الملل و کنترل تولید و عرضه مصرف کالاهای اقتصادی است. مناطق ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک منطبق بر مناطقی است که دارای منابع انرژی سرشار و همچنین تولید ناخالص هنگفت می‌باشد. حال اگر مناطق استراتژیک دوران جنگ سرد (ژئوپلیتیک) منطبق با عوامل اقتصادی (ژئواکونومی) گردد، آن مناطق موقعیتی بین‌المللی خواهند یافت که غیرقابل جایگزین بوده و نقشی محوری در تدوین استراتژی‌های جهانی پیدا خواهند کرد. (مایل افشار به نقل از حجتی سعیدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۳-۱۴).

بنابراین در بحث پیش رو می‌توان بر روی سه عنصر اصلی جغرافیا، انسان و اقتصاد به‌عنوان عوامل اصلی ژئواکونومی و سیاست به‌عنوان عنصر چهارم تمرکز نمود. سایر عوامل به‌عنوان زیرشاخه‌های عناصر اصلی محسوب می‌گردند.

در قرن بیستم مؤلفه‌های نظامی به طور ویژه‌ای حائز اهمیت بود و اساس استراتژی‌ها تسلط بر قلمروهای ژئواستراتژیک در رأس اهداف استراتژیک بودند. مناطق از بُعد نظامی اهمیت داشتند و در حقیقت تا قبل از جنگ سرد، انرژی مفهومی ژئوپلیتیکی بود ولی در قرن بیست و یکم دیگر چنین نیست. انرژی مفهومی ژئواکونومی به‌خود گرفته و نقش‌آفرین‌ترین متغیر در روابط بین قدرت‌های بزرگ گردید. به عبارت بهتر این مسأله بیانگر این است که در حال حاضر محور مناطق ژئواستراتژیکی عامل انسانی و منابع اقتصادی است و میزان تولید ناخالص ملی کشورهاست که در تعیین مناطق استراتژیک نقش اصلی را بازی خواهد کرد. اکنون قلمروهای ژئواستراتژیک سابق دگرگون شده و بیشتر بر اساس معیارهای اقتصادی تعیین می‌گردند. (حجتی سعیدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۴).

در حقیقت ژئواکونومی از ترکیب سه عنصر جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته است و به نظر می‌رسد سیاست که عاملی مهم در ژئوپلیتیک بوده جای خود را به اقتصاد داده است. اما این موضوع به این معنا نیست که ژئواکونومی چیزی غیر از ژئوپلیتیک و یا در برابر ژئوپلیتیک است، بلکه ژئواکونومی جزئی از ژئوپلیتیک و یکی از اندیشه‌های ژئوپلیتیک در عصر حاضر می‌باشد. (همان منبع) در کتاب جنگ با سایر ابزارها (War by Other Means) رابرت بلک ویل و جنیفر هریس ابزارهای اصولی ژئواکونومیک امروز را اینگونه تشریح می‌کنند: سیاست تجاری، سیاست سرمایه‌گذاری، تحریم‌های اقتصادی و مالی، سیاست مالی و پولی، انرژی و مواد اولیه، کمک‌ها و سایر. برخی

از این ابزارها از گذشته وجود داشته‌اند نظیر کالا و برخی جدید هستند مانند سایبر، و برخی در فضای متفاوتی وارد عمل می‌شوند نظیر انرژی. (حجتی سعیدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۴-۱۵).

با توجه به مفاهیم ارائه شده می‌توان شاخص‌های ژئواکونومی را در میان عوامل جغرافیایی و متغیرهای اقتصادی یافت. با این حال شاید نتوان یک فهرست کامل و جامع تهیه نمود زیرا مباحث مطرح شده این نتیجه را به دست می‌دهد که در درجه اول؛ یک دسته از عوامل را می‌توان برای همه کشورها ثابت فرض نمود. دوم؛ برخی عوامل برای بعضی کشورها موثر و برای بعضی دیگر موثر نیستند. سوم؛ در دوره‌های زمانی مختلف عوامل دچار رشد و افت می‌شوند و جای خود را به سایر عوامل می‌دهند به این معنی که برخی عوامل در یک دوره زمانی تاثیرگذار هستند اما ممکن است همین عوامل در دوره دیگری چندان نقش مهمی بازی نکنند. چهارم؛ با توجه به تحولات پی در پی در قرن بیست و یکم این احتمال وجود دارد که عوامل جدیدی بر ژئواکونومیک کشورها موثر واقع شوند. در مجموع می‌توان برخی عوامل را تاثیرگذار بر مقوله ژئواکونومی دانست و به‌عنوان شاخص‌های ژئواکونومی یک کشور معرفی کرد. از جمله موقعیت منطقه‌ای و سرزمینی، منابع انسانی و نیروی متخصص، مبادلات علمی و فناوری، منابع طبیعی و معدنی، شبکه راه‌های ارتباطی، منابع انرژی، توانمندی‌های اقتصادی، صنعتی و کشاورزی، حجم تجارت خارجی، میزان تولید ناخالص داخلی، عرضه و مصرف کالاهای اساسی و رهبران سیاسی (حجتی سعیدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۶).

مفهوم و نظریه‌های همگرایی

پایان جنگ سرد افق جدیدی در تاریخ آسیای معاصر گشود و زمینه تدریجی بازگشت قاره کهن به مدار اقتصاد، سیاست و فرهنگ جهانی را فراهم آورد. این روند با آغاز سده بیست و یکم شتاب و ژرفای بیشتری یافت. همگرایی نوعاً در قالب مفاهیم و آموزه‌های اروپایی تعریف می‌شود. بر مبنای تعریف سنتی، همگرایی به فرایند همکاری داوطلبانه دولت‌های ملی برای چشم‌پوشی از حاکمیت‌های ملی و ادغام حاکمیت در یک نهاد فرا ملی اطلاق می‌شود که بر اساس آن دولت‌های ملی از تصمیمات نهادهای مشترک دائمی پیروی می‌نمایند (حجتی سعیدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۶-۱۷).

اروپا به‌عنوان یک گروه‌بندی مسیحی از ویژگی‌های یک ایدئولوژی یکسان به‌عنوان پایه همکاری‌های منطقه‌ای بهره برد. این گروه‌بندی حتی به کشوری مثل ترکیه که با این حوزه روابط پیوسته نظامی در قالب ناتو دارد اجازه حضور در سازوکارهای همگرایی اروپایی نداده است. در آسیا چنین گروه‌بندی ایدئولوژیک مفهوم عینی ندارد، اما آسیا دارای تمدن‌های کهن و مملو از مفاهیم ژرف تمدنی است. لذا می‌توان ارزش‌های تمدنی را جایگزین ارزش‌های ایدئولوژیک ساخت و همگرایی آسیایی را حول این ارزش‌ها تعریف نمود. (سلیمانپور و مولایی به نقل از حجتی سعیدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۷).

از نظر لغوی، همگرایی به مفهوم تشکیل یک کل بوسیله اجزا است. در سیاست بین‌الملل، همگرایی فرایندی است که در آن واحدهای سیاسی از به‌کارگرفتن اقتدار تام خویش برای رسیدن به هدف‌های مشترک، صرف‌نظر و از یک قدرت فوق ملی پیروی می‌کنند. همگرایی هم در سطح داخلی یک کشور و هم در یک منطقه بین تعدادی از کشورها معنی می‌دهد. همگرایی‌های منطقه‌ای در جهان سیاست، پیشینه زیادی دارند. والت معتقد است که همگرایی یک دولت با دولت‌های مشابه می‌تواند مشروعیت آن دولت را به‌واسطه تعلق به یک مجموعه فکری بزرگتر افزایش دهد. ارنست هاس همگرایی را فرایندی می‌داند که در آن، رهبران سیاسی کشورهای مختلف متقاعد و راغب

می‌شوند تا فعالیت‌های خود را به سمت مرکز جدیدی سوق دهند که نهادهایش صلاحیت تصمیم‌گیری فرا ملی دارد. پژوهشگرانی مانند استیون اشپیگل و لوئیس کانتوری تصریح می‌کنند به هر میزان که شباهت شاخص‌های سیاسی، اقتصادی و تشابه و تجانس بین ساختارهای سیاسی کشورها افزایش یابد، فرصت بیشتری برای تحکیم همگرایی وجود خواهد داشت. نظریه‌پردازان همگرایی، با وجود اختلاف در تعریف‌ها ویژگی‌های مشترکی دارند. به صورت کلی، آن‌ها معتقدند که افراد هنگامی رفتار همگرایانه در پیش خواهند گرفت که پیش‌بینی کنند با پاداش‌ها و تنبیه‌های مشترکی روبرو خواهند شد. (نصرتی و دیگران به نقل از حجتی سعیدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۷-۱۸).

مرحله جدید همکاری که همگرایی اقتصادی منطقه‌ای است می‌تواند با ارتقا بخشیدن به وضعیت آسیا در اقتصاد بین‌الملل زمینه بازتعریف الگوی آسیایی توسعه و افزایش نقش کشورهای این قاره را فراهم سازد. به نظر می‌رسد، آسیایی‌ها اینک دریافته‌اند که در غیاب همکاری منطقه‌ای شاید شاهد موفقیت‌های انفرادی باشند، اما از رهگذر همگرایی به موازات موفقیت‌های انفرادی جایگاه خود را در برابر نوسانات موجود حفظ و به جای حاشیه‌نشینی در نظام بین‌الملل از مزایا و دستاوردهای بیشتری بهره‌مند خواهند شد که در غیاب همگرایی میسر نمی‌باشد. منطقه‌گرایی زمینه‌ها و ابعاد مختلفی را در بر گرفته و از اقتصاد تا سیاست نوسان داشته است. در این معنا، همگرایی اقتصادی در مقام نقطه عزیمت همگرایی منطقه‌ای همزمان اهرمی برای نیل به اهداف سیاسی محسوب می‌گردد (حجتی سعیدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۸). از سوی دیگر، همگرایی منطقه‌ای پدیده چند وجهی بوده و می‌تواند در قالب صورت‌بندی‌ها و اشکال مختلف تبلور یابد. تشکیل اتحادیه گمرکی، ایجاد منطقه آزاد تجاری، تاسیس بازار مشترک، تمهید مقدمات جریان آزاد گردش کار، سرمایه و نیروی انسانی، شکل‌دهی به اتحادیه اقتصادی و پولی، واپسین مرحله همگرایی اقتصادی است که در مراحل بعدی می‌تواند به اتحادیه سیاسی و همگرایی امنیتی منتهی گردد. همگرایی منطقه‌ای شیوه‌ای است که به غلبه بر جنگ و منازعه سیاسی، حل‌وفصل اختلافات دولت‌ملت‌های رقیب و سوق دادن آن‌ها به مسیر منافع مشترک معطوف می‌باشد. (سلیمانپور و مولایی به نقل از حجتی سعیدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۸).

تشکیل اتحادیه منطقه‌ای نیرومند و مؤثر، نیازمند شناخت نیروهای درونی و موانع پیرامونی و تدوین راهبرد و هدف‌های مقطعی و بلندمدت و راه‌های کوتاه‌مدت است و سطوح گوناگون همکاری مبتنی بر مشارکت عوامل گسترده‌ای است که فراتر از منافع دولت است. این رویکرد به‌عنوان راه حلی برای نزدیکی دولت‌های ملی، الهام گرفته از نظریه کارکردی است که معتقد است با برخورد منطقی و تدریجی می‌توان به آرمان صلح از راه ایجاد و تقویت همکاری اقتصادی در سطح منطقه یا نواحی جغرافیایی دست یافت. در آستانه قرن بیست‌ویکم، در حال ورود به عصر جدیدی از تعامل بین‌ملت‌ها و اقتصاد هستیم. در این عصر، جهانی شدن، فرایند مستمر همگرایی جهانی است. (نصرتی و دیگران به نقل از حجتی سعیدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۸-۱۹).

روش پژوهش

روش تحقیق در این مطالعه از نوع توصیفی-تحلیلی که شامل جمع‌آوری آمار و اطلاعات و تجزیه و تحلیل یافته در سه بخش اکتشافی، توصیفی و در نهایت تحلیلی شکل گرفته است. در مرحله اکتشافی کلیه اطلاعات مرتبط با موضوع جمع‌آوری و طبقه‌بندی شده و در نهایت اصول مهم از آنها استخراج گردیده است. مرحله توصیفی شامل مصاحبه، مشاهده و فنون گردآوری اطلاعات بوده و شناسایی کامل موضوع را مورد توجه قرار داده است و در روش تحلیلی تلفیق و ترکیب منطقی

از مراحل قبلی صورت پذیراست. در این چهارچوب از روش کتابخانه ای و اسنادی نیز استفاده شده است که در این روش سعی شده است در حد امکان از منابع معتبر و مستند فارسی و انگلیسی بهره گرفته شود.

اتحادیه اقتصادی اوراسیایی، از ایده تاسیس تا شروع به کار

اتحادیه اقتصادی اوراسیا با نام کوتاه و اختصاری EAEU یک اتحادیه اقتصادی است که اعضای آن بیشتر کشورهای شمال منطقه اوراسیا، در شرق اروپا هستند. معاهده تشکیل این اتحادیه در ۲۹ می ۲۰۱۴ توسط بلاروس، قزاقستان و روسیه امضا شد و از یکم ژانویه ۲۰۱۵ عملاً اجرا شد. ایده تأسیس فضای واحد اقتصادی موجب شد رؤسای جمهور روسیه، بلاروس و قزاقستان توافقنامه ایجاد اتحادیه اقتصادی اوراسیا را در سال ۲۰۱۴ امضاء کنند که در اول ژانویه سال ۲۰۱۵ اجرایی شود. اتحادیه اقتصادی اوراسیا یک سازمان تازه وارد در بین سازمان های منطقه ای است. طرح اتحادیه اقتصادی اوراسیا از سال ۲۰۱۱ به عنوان یک اتحادیه گمرکی ثنوریزه و به عنوان یک اتحادیه اقتصادی از سال ۲۰۱۵ عملیاتی شد. علاوه بر اهداف ژئوپولیتیک، این اتحادیه بر اساس دستورالعمل بلندمدت اقتصادی طرح ریزی شده است. در این رابطه، EEU ایجاد شد تا به اعضای آن کمک نماید تا از روابط اقتصادی میان منطقه گرایی بیشتر، مدرن سازی اقتصادهای ملی خود و ایجاد محیطی برای بهبود رقابت جهانی خود استفاده کنند. این اتحادیه یک بازار واحد برای کالاها، خدمات، سرمایه و نیروی کار در قلب فرآیند ادغام اوراسیا ایجاد می کند. اتحادیه اقتصادی اوراسیا در حال حاضر با زیرساخت تلفیق کننده، از جمله دادگاه EEU، بانک توسعه اوراسیا و صندوق ثبات و توسعه اوراسیا تقویت شده است. تاسیس این اتحادیه یک دستاورد بزرگ برای اعضای آن پس از آن بود که آنها بارها در دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ بارها آغاز نادرست را تحمل کرده بودند. اتحادیه در حال حاضر یک نهاد کارآمد است. (Vinokurov, 2017, 56)

ریشه نظری تکوین اتحادیه اقتصادی اوراسیا را بایستی در پیشنهاد نور سلطان نظر بایف، رئیس جمهور قزاقستان در سال ۱۹۹۴ در خصوص تکوین بلوک تجاری منطقه ای جستجو کرد. پس از طرح این پیشنهاد، در سال ۲۰۰۰، بلاروس، قزاقستان، روسیه، قرقیزستان و تاجیکستان جامعه اقتصادی اوراسیا را با هدف ایجاد بازار مشترک برای کشورهای عضو به وجود آوردند که ازبکستان نیز در سال ۲۰۰۶ به آن پیوست.

در سال ۲۰۰۷ روسیه، قزاقستان و بلاروس درباره ایجاد یک اتحادیه گمرکی میان خود به توافق رسیدند. در سال ۲۰۰۹ ابتدا توافقاتی میان مسکو، آستانه و مینسک در خصوص ایجاد تعرفه گمرکی مشترک یعنی ایجاد کد مشترک به جای قوانین داخلی صورت پذیرفت و در نهایت توافقات مذکور به امضای رؤسای جمهور سه کشور رسید و بدین ترتیب، اتحادیه گمرکی در سال ۲۰۱۰ میان این سه کشور شروع به فعالیت کرد.

اتحادیه اقتصادی اوراسیا از ادغام اتحادیه گمرکی منطقه اوراسیا و نیز جامعه اقتصادی اوراسیا و به منظور مدرن سازی همه جانبه، همکاری و بهبود رقابت پذیری اقتصاد های ملی و ایجاد شرایط توسعه پایدار برای بهبود شرایط زندگی جمعیت کشورهای عضو ایجاد گردید. این اتحادیه فعالیت خود را رسماً از ابتدای ژانویه سال ۲۰۱۵ آغاز کرد.

اهداف و اولویت‌های اتحادیه اقتصادی اوراسیایی

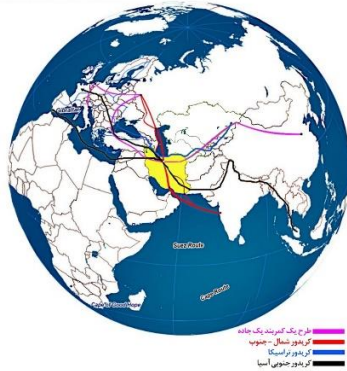
اهداف و اولویت‌های اتحادیه گمرکی شامل حذف تعرفه‌های گمرکی داخلی کشورهای عضو، ایجاد تعرفه خارجی مشترک و یک بازار واحد گسترده میان روسیه، قزاقستان و بلاروس اعلام شد. ایده تأسیس فضای واحد اقتصادی موجب شد رؤسای جمهور روسیه، بلاروس، قزاقستان توافقنامه ایجاد اتحادیه اقتصادی اوراسیا را در سال ۲۰۱۴ امضاء کنند که در اول ژانویه سال ۲۰۱۵ اجرایی شود. هدف این اتحادیه، ایجاد فضای واحد اقتصادی، توسعه بازار مشترک و دستیابی به حرکت آزاد کالا، سرمایه، خدمات و مردم در بازار واحد کشورهای عضو، کاهش قیمت کالاها با کاهش هزینه‌های حمل و نقل مواد خام، ترویج رقابت سالم در بازار مشترک، سیاست‌های مشترک در کشاورزی، انرژی، فناوری و حمل و نقل اعلام شده است. ارمنستان در ۲ ژانویه ۲۰۱۵ و قرقیزستان در ۶ اوت ۲۰۱۵ به عضویت کامل اتحادیه اقتصادی اوراسیا درآمدند. در حال حاضر، اعضای این اتحادیه روسیه، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان و ارمنستان هستند که عضو اتحادیه گمرکی اوراسیا نیز هستند. تاجیکستان، گرجستان، ازبکستان، مولداوی، اوکراین، پاکستان، ترکیه، ایران، جمهوری آذربایجان، چین و ویتنام نیز از دیگر گزینه‌های احتمالی عضویت در این اتحادیه اوراسیا هستند.

کریدورهای مرتبط با اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیایی

کریدورها در جهان امروز و نظم نوین جهانی پیش‌رو که در حال وقوع است اهمیت بسیار بالا و ویژه‌ای دارند. اساساً همیشه مسئله حمل و نقل برای بشریت مهم بوده چرا که نیازهای انسان را در حوزه‌های مختلف بر طرف می‌نمود. یکی از قدیمی‌ترین مسیرهای حمل و نقل راه ابریشم بوده که از سده دوم قبل از میلاد به وجود آمده است و تا سده شانزدهم مجموعاً به طور تقریبی ۱۸۰۰ سال اعتبار داشته و مسیر تجاری مردمان آن روزگار بوده است. حمل و نقل در آغاز بر پایه‌ی مسیرهای خشکی بوده و برای ترانزیت کالا و مسافر کاربرد داشته است که امروزه علاوه بر آن مسیرهای دریایی نیز حائز اهمیت است تا جایی که طبق آمارها امروزه ۸۰ درصد تجارت جهانی از مسیرهای دریایی انجام می‌شود.

ایران به واسطه موقعیت جغرافیایی خاص و منحصر به فردی که دارد نقش اساسی و ویژه‌ای در برخی از کریدورهای مهم و حساس بین‌المللی که شرق جهان را به غرب آن متصل می‌سازد دارد و به عنوان یک بازیگر اصلی قلمداد می‌شود. بی‌شک این نقش آفرینی در حوزه کریدورها که در ادامه به آن اشاره خواهد شد بر روابط این کشور را با همسایگان خود اثرگذار خواهد بود.

جمهوری اسلامی ایران به واسطه جغرافیای خاص سرزمینی به دو مسیر آبی مهم و حساس دسترسی دارد، در شمال به دریای خزر و در جنوب به خلیج فارس که به سبب آن هم بر تنگه هرمز که شاهراه کشتی‌های تجاری جهان است تسلط دارد و هم به آب‌های آزاد راه دارد. البته کشورهای متخاصم و غیرهمسوی غربی نیز مسیرهای رقیب را برای خارج کردن ایران از مسیر کریدور حمل و نقل جهانی و جلوگیری از قدرتمندتر شدن این کشور به دلیل این مزیت مهم و حساس دنبال میکنند که در ادامه به آن اشاره میکنیم. خواه یا ناخواه برخی کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیایی هم در این کریدورها با ایران به طور مشترک نقش آفرینی میکنند که به همین دلیل ایران به همراه این کشورها بر جمهوری آذربایجان به عنوان کشوری که می‌تواند بخشی از این کریدورها باشد و از مزایای آن بهره‌مند شود اثرگذار هستند و این مهم نیازمند دیپلماسی هدفمند و فعالانه در این حوزه می‌باشد.



منبع: (نورعلی و احمدی، ۱۴۰۱: ۱۱۷۰)

طرح یک کمربند یک جاده

جاده ابریشم باستانی که در گذشته از آن استفاده میشد یک مسیر تماما خشکی بود که در قرن بیست و یکم همزمان با قدرت گرفتن چین به طرح جدیدی متشکل از مسیر خشکی و آبی بدل شد. اساسا جمهوری خلق چین با طرح این پیشنهاد به دنبال این است تا به مرور نظم ژئوپلیتیک جهان را به نفع خود دستخوش تغییرات نماید.

همچنین چین به دنبال گسترش حوزه نفوذ خود، اثرگذاری بر مناطق مختلف، تقویت رشد اقتصادی، حرکت به سمت پیشی گرفتن از غرب در زمینه تسلط بر کشورها و تهیه یک مسیر ارتباطی و ترانزیتی سریع و ارزان به سراسر جهان می باشد. چینی ها برای اینکه حساسیت کشورهای غربی جهت اعمال نفوذشان در کشورهای جهان علی الخصوص غربی را بر طرف کنند از این مسیر با نام (راهی برای صلح) یاد میکنند. اما ایران جایگاه ویژه ای در این کریدور ابداعی چین دارد چرا که کوتاه ترین مسیر به اروپا محسوب می شود؛ از طرفی فروپاشی شوروی و استقلال یافتن کشورهای بقایای آن باعث ضریب دادن به جایگاه جغرافیایی مثبت ایران شده است. از جنبه دیگر، ایران تنها کشوری است که در آسیای مرکزی و قفقاز به دو دریا که از طریق یکی از آن ها به آب های آزاد راه دارد متصل است.

به عبارتی میتوان گفت چین برای رسیدن به این مسیر ترانزیتی حیاتی خود که قبلا به مزایای آن اشاره کردیم راهی جز همراه ساختن ایران به عنوان اساس ترین و مهم ترین تکمیل کننده این بخش از پازل ندارد. ایران با استفاده ی مثبت از این جایگاه ممتاز و منحصر به فرد خود میتواند منافع بسیار زیادی را برای خود به ارمغان بیاورد و در وضعیتی که تحت شدیدترین تحریم های اقتصادی به سر میبرد گشایش ویژه ای برای خود ایجاد نماید.

کریدور شمال جنوب

پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی؛ هند و روسیه در تلاش برای بازپس گیری موقعیتهای خود به عنوان قدرت های بزرگ، کریدور شمال-جنوب را در سال ۲۰۰۰ به عنوان یک طرح بلند پروازانه برجسته برای اتصال اوراسیا آغاز کردند. روسیه و هند به دلیل موقعیت جغرافیایی که خلیج فارس را از طریق تنگه هرمز به خشکی اوراسیا متصل میکنند، ایران را نیز درگیر این پروژه کردند (چالیکیان

و تاشجیان، ۲۰۲۱: ۱). این مسیر حمل و نقل ترانزیتی به کشورهایی که از آن عبور می‌کند مزیت خاصی را اضافه میکند چرا که مسیر سنتی قبلی خود که از طریق کانال سوئز عبور میکرد را ۴۰ درصد کوتاه تر و ۳۰ درصد ارزان تر می‌نماید. این کریدور راه ارتباطی است تا هند را به روسیه از طریق مسیر ایران و سپس آذربایجان متصل کند. در واقع هند به عنوان یکی از کشورهای رقیب و مطرح جهان می‌تواند در زمان کمتر و با هزینه‌های ارزان تر به بازار مهم اروپا دسترسی پیدا کند. این مسیر در صورت فعال شدن می‌تواند در زمان کوتاهی مبالغ سرمایه‌گذاری توسط این کشورها را به آن‌ها برگرداند به همین دلیل به جهت جذابیت سرمایه‌گذاری هم در وضعیت مطلوبی است. این کریدور با توجه به شرایط تحریمی ایران برای شکستن این تنگنا بسیار مهم و حائز اهمیت است. در این میان مسائل جمهوری آذربایجان و مناقشات آن با ارمنستان باعث شده تا بخشی از این کریدور تحت شعاع قرار گیرد. به نظر می‌رسد شراکت در این کریدور به قدری مهم باشد تا بتوان با استفاده از این کارت بازی به سمت روابط مثبت تر با جمهوری آذربایجان پیش رفت. البته جمهوری آذربایجان خوب میدانند در صورت عدم همکاری ممکن است از این کریدور حذف شود و دریای خزر جایگزین قسمت پایانی این کریدور که به روسیه متصل می‌شود باشد لذا این موضوع میتواند اهرم فشار خوبی برای دفع کردن چالش‌های مطرح شده از سمت این کشور باشد.

کریدور تراسیکا

یکی دیگر از کریدورهای مهم که آسیای مرکزی را به اروپا منتقل می‌سازد کریدور تراسیکا است. در واقع تراسیکا همان جاده ابریشم تاریخی است. پروژه‌ای است از ترکیب مسیرهای مختلف حمل و نقلی که توسط اتحادیه اروپا دنبال می‌شود. اتحادیه اروپا این پروژه را با هدف اتصال قاره‌های اروپا و آسیا بواسطه دریای سیاه و قفقاز دنبال می‌کند که متشکل از مسیرهای حمل و نقل جاده‌ای، ریلی و دریایی است. توافق نامه چند جانبه اساسی که نقش مهمی در اجرای تراسیکا دارد، توافقنامه‌ای است که توسط سران حکومت‌ها و دولت‌ها از ۱۲ کشور در ۸ سپتامبر ۱۹۹۸ برای توسعه کریدور حمل و نقل اروپا قفقاز - آسیا منعقد شده است. کشورهای عضو این توافقنامه عبارتند از: ترکیه، جمهوری آذربایجان، بلغارستان، گرجستان، قزاقستان، قرقیزستان، مولداوی، رومانی، اوکراین، تاجیکستان و ارمنستان، که سپس به تصویب ایران و ترکمنستان نیز رسید (کسر، ۲۰۱۵: ۱۶۳). ایران در ابتدا عضو این طرح کریدوری نبوده و این کریدور شامل اروپا، قفقاز و آسیای مرکزی میشده که بعد ها ایران در سال ۲۰۰۹ به این توافقنامه پیوست و باعث شده تا سرعت آن از طریق راه‌های زمینی ایران افزایش یابد که شامل کشورهای بلغارستان، ترکیه و جمهوری اسلامی ایران شده است.

کریدور جنوبی آسیا

در گزارش جدید بانک جهانی کریدورهای حمل و نقل پتانسیل عظیمی برای تقویت رشد اقتصادی آسیای جنوبی، کاهش فقر و ایجاد اشتغال ایجاد می‌کنند، مشروط بر اینکه مسیرهای تجاری جدید منافع خود را گسترش دهند و اثرات منفی بر محیط زیست را محدود کنند (ورلد بانک به نقل از نورعلی و احمدی، ۱۴۰۱: ۱۱۷۹). کریدور جنوبی آسیا یکی از کریدورهای بین‌المللی تعریف شده در ترانزیت جهانی است که هدف آن اتصال آسیای جنوب شرقی از طریق خاک ایران به

کشورهای غربی در حوزه دریای مدیترانه و اروپای جنوبی، به خصوص کشور ترکیه است (مقاومتی نیوز به نقل از نورعلی و احمدی، ۱۴۰۱: ۱۱۷۹).

مسیر با شروع از آسیای جنوب شرقی و گذر از شبه قاره هند از طریق میرجاوه در مرز جنوب شرقی ایران وارد قلمرو کشور شده و نهایتاً از طریق مرزهای شمال غربی شامل بازرگان، رازی و خسروی در مرز کشورهای ترکیه و عراق از قلمرو ایران خارج شده و به سمت حوزه‌های اروپا و دریای مدیترانه امتداد می‌یابد. طول این مسیر در محور میرجاوه-رازی ۲۹۴۶ کیلومتر بوده و ظرفیت حمل و نقل سه میلیون تن بار را دارا می‌باشد. بخشی از این مسیر به طول ۲۳۵ کیلومتر در محور زاهدان - کرمان فاقد ارتباط ریلی بوده و با توجه به اینکه این محور در آینده ساخته خواهد شد و ارتباط ریلی اروپا به شبه قاره هند به طور کامل برقرار خواهد شد (سازمان بندرها و دریانوردی به نقل از نورعلی و احمدی، ۱۴۰۱: ۱۱۷۹).

همانطور که پیداست جمهوری اسلامی ایران در این کریدور نیز با کشورهای حوزه قفقاز که اکثراً از اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیایی می‌باشند منافع حساس و مهم مشترکی دارد که می‌تواند بر اثرگذاری تهران باکو بسیار اثرگذار باشد.

فرصت‌های عضویت ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیایی

عضویت ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیایی مزایایی را هم برای این کشور و هم اعضای اتحادیه به همراه خواهد داشت. در وضعیتی که ایران تحت فشار بی‌سابقه‌ترین تحریم‌های همه‌جانبه آمریکا و هم‌پیمانانش قرار دارد همکاری‌های همه‌جانبه، علی‌الخصوص اقتصادی با کشورهای مختلف و به‌ویژه همسایگان می‌تواند برای این کشور بسیار حیاتی و همانند روزه‌هایی برای تنفس عمل کند. فعال شدن دیپلماسی و سیاست گسترش روابط و تنش‌زدایی با همسایگان که در سال‌های اخیر در دستور کار وزارت امور خارجه قرار گرفته را می‌توان در همین راستا تحلیل کرد. همچنین ایران با توجه به ظرفیت‌هایی مثل شاهراه کریدوری متصل‌کننده شرق به اروپا که توسط کریدورهای مختلف مثل جاده ابریشم، راه آهن سراسری آسیا، ترانسیکا و کریدور شمال جنوب انجام می‌پذیرد، بازار غنی و جذاب و همچنین یکی از کشورهای سرشار از نفت و گاز، اعضای اتحادیه را از مزایای بسیاری بهره‌مند سازد. از آنجا که اتحادیه اوراسیایی با کاهش استفاده از دلار سهم پرداخت‌های تجاری با ارز ملی را به ۷۰ درصد افزایش داده می‌توان به کاهش استفاده از دلار در مبادلات تجاری خوش بین بود. اقتصاد ایران و کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز از توان هم‌تکمیلی جدی برخوردارند و کاهش تعرفه‌ها موجب افزایش سود صادرکنندگان از اوراسیا به ایران می‌شود چنانچه اشاره شد، عمده اقلام صادراتی کشورهای عو اتحادیه مواد خام معدنی و انرژی است. ایران و روسیه دو قدرت اصلی گازی جهان با حجم تجمیعی بیش از ۶۰ تریلیون متر مکعب در کنار قزاقستان می‌توانند معادلات آینده این کالای استراتژیک را در اختیار داشته باشند. از طرفی همگرایی ایران با اتحادیه اوراسیایی منجر به جهش بزرگی در صادرات نفتی و غیرنفتی ایران می‌شود و در نهایت می‌تواند منجر به ارزآوری برای کشور شود (فرسای و همکاران به نقل از جباری ملکی، ۱۴۰۱، صفحه ۱۰۰).

تاریخچه رابطه باکو و تهران بعد از انقلاب اسلامی

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۹۰ و استقلال کشورهای تحت کنترل آن، جمهوری اسلامی ایران در مرزهای شمالی خود با کشورهای جدیدی همسایه شد. آذربایجان یکی از کشورهایی است که در منطقه قفقاز واقع شده و در ۳۰ اوت ۱۹۹۱ اعلام استقلال کرد. جمهوری اسلامی ایران آن کشور را در همان سال یعنی ۱۳۷۰ هجری شمسی به رسمیت شناخت. در این میان، روابط ایران و جمهوری آذربایجان با وجود زمینه‌های متعدد همکاری، از ابتدای سال ۱۳۷۰ که آذربایجان به استقلال دست یافت تا به امروز با چالش‌هایی روبرو بوده است. چالش اصلی روابط، نگرش امنیتی دو کشور نسبت به یکدیگر است (چابکی، ۱۳۸۸: ۶۳).

زیرا در دو دهه بعد از استقلال جمهوری آذربایجان، در این دو کشور نگاه بدبینانه‌ای نسبت به یکدیگر وجود داشته است. هرچند بدبینی اولیه بیشتر از میان رفته و فهم واقع‌بینانه‌ای از منافع و سیاست‌های متقابل جایگزین شده است؛ اما روابط این دو کشور همچنان با حد مطلوب فاصله دارد. با وجود تاریخ و مذهب مشترک، این دو کشور همسایگانی دور از هم باقی مانده‌اند (عطایی، ۱۳۹۱: ۱۲۰).

روابط تهران و باکو پیش از فروپاشی شوروی

ارتباط بین مردم دو سوی ارس پیش از انقلاب بلشویکی بسیار گسترده بود، یکی از عمده ترین عرصه های روابط ایران در دوره قاجار کارگران ایرانی بودند که در تأسیسات نفت باکو و حومه مشغول به کار بودند، این کارگران ایرانی در سال های بعد نقش موثری در انتقال آموزه های حزب سوسیال دموکرات روسیه به ایران در جریان مشروطیت ایفا کردند؛ با انقلاب ۱۹۱۷ و در نهایت تثبیت قدرت کمونیست ها در قفقاز روابط بین مردم آذربایجان شوروی و استان های آذری نشین ایران بسیار محدود گشت البته با توجه به پیش زمینه های تاریخی و پیوندهای زبانی و قومی تنها شهری که دولت ایران در طول تمامی سال های دوران شوروی کنسولگری خود را در آن دایر نگه داشت باکو بود. در این دوره البته مسکو از نوعی سیاست ارتباطات هدایت شده و تحت کنترل در راستای منافع سیاست خارجی اتحادیه شوروی میان مردم دو سوی ارس حمایت می کرد که نقطه اوج آن را در وقایع پس از شهریور ۱۳۲۰ و جریان فرقه دموکرات شاهد هستیم. در واقع ریشه بسیاری از اختلافات ایران و جمهوری آذربایجان را باید در سیاست های وقت اتحاد شوروی و به طور مشخص حزب کمونیست آذربایجان شوروی و تبلیغات تحریک آمیز آن راجع به ملل تحت ستم به اقلیت های زبانی و قومی جست (مجیدی و زحمتکش، ۱۳۹۲: ۱۲۹-۱۲۸). به طور کلی، در دوره اتحاد شوروی که از سال ۱۹۲۱ تا دسامبر ۱۹۹۱ و با فروپاشی اتحاد شوروی آغاز استقلال جمهوری آذربایجان همراه است، مناسبات ایران و جمهوری آذربایجان در چارچوب اتحاد شوروی و سوی مسکو و تهران تنظیم میشد؛ در این دوره ایران در شهر باکو سرکنسولگری داشت و در دوره جنگ سرد همسایه شمال غربی ایران را جمهوری های شوروی سوسیالیستی آذربایجان و ارمنستان که بخشی از خاک اتحاد شوروی بودند تشکیل می دادند، نوار مرزی ایران و آذربایجان شوروی را مرزهای کنترل شده و غیر قابل عبور تشکیل میداد که در اصطلاح به آن پرده آهنین میگفتند. مرزهای زمینی ایران با اتحاد شوروی در این منطقه ۲ بزرگراه گمرکی یکی جلفا در استان آذربایجان شرقی و دیگری آستارا در استان گیلان داشت که هر دو گذرگاه در شمال غربی کشور قرار دارند. با وجود پیوندهای دینی و

فرهنگی بین ملت مسلمان ایران و جمهوری آذربایجان راه ارتباطی بین مردم دو سوی مرز وجود نداشت (عباسی و موسوی، ۱۳۹۲: ۶۴).

روابط و باکو پس از فروپاشی شوروی

در این سال‌ها از سوی برخی گروه‌ها در جمهوری آذربایجان تلاش‌هایی برای تحریک احساسات قومی در استان‌های آذری نشین ایران صورت گرفته است. همچنین با حمایت برخی از محافل در جمهوری آذربایجان برنامه‌های رادیویی و ماهواره‌ای برای مخاطبان آذری در ایران تهیه و ارائه می‌گردد. این برنامه‌ها بیشتر حاوی مطالبی جهت دامن زدن به نفرت قومی میان شهروندان ایران با استفاده از ابزارهایی چون سیاسی کردن مسابقات ورزشی و تبدیل آن به عرصه جنگ ترک-فارس تمرکز یافته است. نازل کیفی و محتوایی این برنامه‌ها نشان دهنده آن است که این رسانه‌ها در جلب مخاطبان در ایران موفق نبوده‌اند (مجیدی و زحمتکش، ۱۳۹۲: ۱۳۳). ایاز مطلب اف تا زمانی که حکومت را در دست داشت، سعی می‌کرد تا روابط سیاسی دو کشور را همچنان که با روسیه و ترکیه در جریان بود، با ایران نیز خوب و حسنه جلو ببرد بنابراین، مطلب اف به عنوان اولین رئیس جمهور آذربایجان، اولین سفر خارجی خود به ایران را تجربه کرد. در این دیدار که اواخر سال ۱۹۹۱ میلادی انجام شد، دولت باکو به توسعه روابط با ایران امید زیادی داشت (کرد درونکلا، ۱۴۰۰: ۵۰). بنابراین، در زمینه نزدیکی دولت باکو با تهران، گام دیگر، خواست ایران مبنی بر واسطه‌گری در رابطه با حل مسأله قره باغ و توسعه فعالیت و تلاش‌های خود در رابطه با آن در نیمه اول سال ۱۹۹۲ میلادی بود. در این دوره اگرچه ایران از وقوع جنگ‌های بزرگی که می‌توانست ثبات قفقاز و منطقه را بهم بزند، دوری می‌کرد؛ اما نتیجه میانجیگری ایران در مناقشه قره باغ کاملاً نتیجه عکس داد و ارمنستان مناطقی از خاک آذربایجان را به طور مجدد مورد تعرض خود قرار داد. برای جمهوری آذربایجان در یک چنین دوره سختی، جبهه خلق آذربایجان، ابوالفضل ایلچی بیگ، به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد. علی‌رغم مسائل و مشکلاتی که در روابط بین دو کشور وجود داشت، روابط اقتصادی بین جمهوری آذربایجان و ایران شکل گرفت. زمان زیادی سپری نشد که ایران در تجارت خارجی آذربایجان رتبه اول را کسب کرد. در این زمان نگرانی اصلی ایران را، سیاست‌های حکومت ایلچی بیگ، تشکیل داد. روابط سیاسی ایران و آذربایجان در دوره ایلچی بیگ وارد مرحله جدیدی از اختلافات شد. ترک‌گرایی ایلچی بیگ، ایده آذربایجان متحد او، اندیشه سیاسی لائیک و تلاش‌های او برای ایجاد روابط حسنه با آمریکا و اسرائیل، بشدت شرایط نگرانی ایران را فراهم می‌کرد. وجود میلیون‌ها ترک و موقعیت قدرت منطقه‌ای ایران باعث شده بود تا روابط با ایران یکی از موضوعات اصلی سیاست خارجی آذربایجان باشد. مسأله جدایی بین ترک‌های آذربایجان در روابط بین دو کشور با توجه به اینکه یکی از موضوعات مهم این دوره را تشکیل داد، همیشه در دستور کار طرفین قرار داشت. مهمترین مسأله تأثیرگذار در روابط آذربایجان - ایران در دوره حکومت ایلچی بیگ، مسأله آذربایجان جنوبی است. در این زمان وضع معیشتی و حقوقی آذری‌های ایران، گاهی به صورت پوشیده و گاهی به صورت آشکار به روابط دوجانبه کشیده می‌شد (مجتهد زاده و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۳۳-۲۳۴).

وضعیت اقتصادی جمهوری آذربایجان

آذربایجان کشوری با درآمدی متوسط است و از ۱۳۳ مورد مطالعه اقتصادی در رتبه هفتاد و هفتمین کشور ثروتمند قرار دارد. رشد سرانه تولید ناخالص داخلی در پنج سال گذشته به‌طور متوسط ۶- درصد، کمتر از میانگین منطقه‌ای بوده است. جمهوری آذربایجان یکی از قدیمی‌ترین تولیدکنندگان نفت در جهان می‌باشد. توسعه نفت و گاز و صادرات آن از جمله عوامل مؤثر در رشد اقتصادی کشور آذربایجان است و این کشور را به یکی از تأمین‌کننده‌های مهم بازار انرژی اروپا تبدیل کرده است. اقتصاد جمهوری آذربایجان شدیداً وابسته به صادرات انرژی است به‌گونه‌ای که برابر آمار صندوق بین‌المللی پول، صادرات نفت و گاز، حدود ۹۰ درصد از صادرات این کشور را به خود اختصاص می‌دهد (atlas.cid.harvard.ed:2015-2020).

در سال‌های اخیر، این کشور با انجام یکسری اصلاحات در ساختار اقتصادی و تلاش برای ایجاد تنوع در اقتصاد خود در صدد همگرایی و یا به تعبیری ایجاد وابستگی بیشتر با بازارهای جهانی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی موردنیاز بازار داخلی به دنبال ایجاد شرایط مناسب جهت افزایش رشد اقتصادی خود می‌باشد. با این حال، اقتصاد جمهوری آذربایجان به‌شدت وابسته به تولید نفت و گاز می‌باشد و این حوزه حدوداً ۹۱٪ از درآمد صادراتی کشور را تشکیل می‌دهد. در حالی که بخش نفت و گاز از لحاظ تاریخی اکثر سرمایه‌گذاری‌های خارجی را به خود جلب کرده است، با این وجود دولت به‌منظور تنوع بخشیدن به اقتصاد کشور ۴ حوزه غیرنفتی را در دستور کار خود قرار داده است که عبارتند از کشاورزی، گردشگری، فناوری اطلاعات و ارتباطات و حمل‌ونقل.

روابط اقتصادی تهران و باکو

تجارت ایران و آذربایجان با توجه به اینکه دو کشور همسایه هستند اهمیت دارد و می‌بایست ظرفیت تجاری دو کشور طی سالیان اخیر افزایش می‌یافت اما به نظر می‌رسد با شروع تحریم‌ها از سال ۱۳۹۰ تا کنون مبادلات تجاری دو کشور تقریباً به حالت انجماد درآمد و گاهی حتی میزان صادرات ایران به این کشور در حد صفر بوده است. بررسی داده‌های آماری گمرک ایران و تطبیق آن با داده‌های تجارت خارجی جمهوری آذربایجان نشان می‌دهد طی ۱۱ سال اخیر حجم تجارت دوجانبه از ۶۰۹ میلیون دلار در سال ۱۳۸۷ به حدود ۵۰۲ میلیون دلار در سال ۱۳۹۰، به ۴۴۲ میلیون دلار در سال ۱۳۹۳، به ۴۰۵ میلیون دلار در سال ۱۳۹۵، به ۳۵۱ میلیون دلار در سال ۱۳۹۶ و به ۴۳۸ میلیون دلار در سال ۱۳۹۷ رسیده است. همچنین طی این مدت میزان صادرات ایران به بازار جمهوری آذربایجان از حدود ۳۷۰ میلیون دلار در سال ۱۳۸۷ به ۴۶۵ میلیون دلار در سال ۱۳۹۰، به ۴۲۰ میلیون دلار در سال ۱۳۹۳، به ۳۲۴ میلیون دلار در سال ۹۶ و به ۴۱۷ میلیون دلار در سال ۹۷ رسیده است. برای درک حجم تجارت دوطرف کافی است بدانیم طبق داده‌های آماری تجارت خارجی جمهوری آذربایجان، حجم واردات این کشور نزدیک به ۱۱٫۵ میلیارد دلار بوده که با صادرات ۴۱۷ میلیون دلاری ایران به این کشور، سهم کالاهای ایرانی از بازار جمهوری آذربایجان کمتر از ۴ درصد (دقیقاً ۳٫۶ درصد) است (انجماد پتانسیل‌های تجاری ایران و آذربایجان. پانزدهم مهر ۱۴۰۲. تجارت. شماره ۲۸۱۶. صص ۶).

تجارت دو کشور طی سال ۱۴۰۱

طی یکی دو سال اخیر مقامات اقتصادی ایران در تلاش برای انعقاد توافقنامه‌های تجاری دو جانبه با کشورها و همچنین بکارگیری ظرفیت توافقنامه‌های ترجیحی با کشورها بوده‌اند تا بتوانند هم حجم تجارت را افزایش دهند و از طرف دیگر با اتکا به روش تهاجر تحریم‌های پولی و بانکی آمریکا و نیز وابستگی تجارت به دلار را دور بزنند. آمارهای تجاری نیمه اول سال ایران حکایت از کسری بیش از ۶ میلیارد دلاری داشت و این بدین معناست که ایران نتوانسته از ظرفیت این توافقنامه‌ها در جهت افزایش صادرات خود دست کم تا نیمه اول سال بهره ببرد. گزارش تحلیلی گمرک از روند تجارت با آذربایجان نشان می‌دهد که کل صادرات غیرنفتی ایران به این کشور در سال ۱۴۰۰ حدود ۵۶۶ میلیون دلار معادل ۸۳۰ هزار تن بوده که این رقم در سال ۱۴۰۱ به ۶۵۴ میلیون دلار معادل ۷۶۵ هزار تن بوده است. به این ترتیب اگرچه صادرات ایران به این کشور از سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۱ حدود ۱۶ درصد به لحاظ ارزش افزایش یافته است اما به لحاظ وزنی با کاهش ۸ درصدی مواجه شده که نشان می‌دهد عمده افزایش ارزش صادرات ایران به آذربایجان ناشی از افزایش قیمت‌های جهانی بوده است. همچنین آمار واردات نشان می‌دهد که کل واردات ایران از ۴۳ میلیون دلار در سال ۱۴۰۰ به ۳۴ میلیون دلار در سال ۱۴۰۱ رسیده است که معادل کاهش ۲۰ درصدی در ارزش است. وزن واردات نیز از ۲۳ هزار تن در سال ۱۴۰۰ به ۱۹ هزار تن در سال ۱۴۰۱ رسیده که بازهم کاهش ۱۷ درصدی را نشان می‌دهد. به این ترتیب مجموع مبادلات تجاری ایران و آذربایجان از ۶۰۸ میلیون دلار در سال ۱۴۰۰ به ۶۸۸ میلیون دلار در سال ۱۴۰۱ رسیده است که نشان از مزاد تجاری ۵۲۳ میلیون دلاری دارد. مدیر کل راه‌آهن شمال ۲ اخیراً در خبری از افزایش بیش از ۴۴ درصدی مبادلات ریلی با کشور آذربایجان خبر داده است. وی که آمار و عملکرد شش ماهه تجارت از جمله صادرات و واردات و ترانزیت بار در پایانه مرزی آستارا را تشریح می‌کرد گفت: «در نیمه نخست سال جاری بیش از ۳۲۲ هزار تن کالا در پایانه ریلی آستارا با کشور همجوار آذربایجان مبادله شده که نسبت به رقم ۲۲۳ هزار و ۵۰۶ تن در مدت مشابه سال گذشته، بیش از ۴۴ درصد رشد را نشان می‌دهد. وی میزان واردات ریلی کالا را در چهار ماهه امسال را ۹۵ هزار و ۹۷۶ تن عنوان کرد و افزود: این رقم نسبت به عدد ۴۶ هزار و ۴۵۵ تن در مدت مشابه سال گذشته، حدود ۱۰۷ درصد افزایش داشته است. مدیرکل راه‌آهن شمال ۲ ادامه داد: در شش ماه ابتدای سال جاری بیش از ۹۸ هزار تن کالا از پایانه ریلی آستارا صادر شده و قریب به ۱۲۸ هزار تن کالا نیز ترانزیت گردیده است. غلامحسین ولدی، مرکبات، سیمان، مواد شیمیایی و کاشی را از جمله کالاهای صادراتی دانست که از طریق این خط ریلی به کشور آذربایجان حمل شده‌اند و خاطر نشان کرد: چوب، الوار، ذرت، عدس و... نیز مهمترین کالاهای ترانزیتی و وارداتی محسوب می‌گردند (انجماد پتانسیل های تجاری ایران و آذربایجان. پانزدهم مهر ۱۴۰۲. تجارت. شماره ۲۸۱۶. صص ۶).

نتیجه گیری

در این پژوهش سعی شد تا جوانب مختلف اثرگذاری اتحادیه اقتصادی اوراسیایی بر روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان بررسی شود. بعد از فروپاشی شوروی که منجر شد تا قدرت صرفاً در غرب انباشت شود و جهان به سمت نظام تک قطبی با محوریت آمریکا حرکت کند، اتحادها و ائتلاف های مختلف بین المللی شکل گرفت. آمریکا از طریق سلطه نظامی، سیاسی و اقتصادی که مهمترین ابزار آن دلار بود به هژمون تبدیل شد. آمریکا توانست کشور های اروپایی

کوچک که زخم خورده از جنگ‌های گذشته بودند را بواسطه یک تهدید مشترک کنار یکدیگر تحت عنوان پیمان آتلانتیک شمالی یا همان ناتو با هدف دفاع جمعی گرد هم آورد. این بزرگترین اتحاد نظامی جهان متشکل از ۳۱ کشور بود که در واشنگتن پایه‌گذاری شد. قلب پیمان ناتو ماده ۵ آن است که در آن کشورهای امضاکننده توافق کرده‌اند حمله نظامی علیه یک یا چند کشور عضو را به عنوان حمله به تمامی کشورهای عضو تلقی کنند و به مقابله آن برخیزند. روسیه به عنوان هسته مرکزی باقی مانده از شوروی تمام تلاش خود را جهت بازیابی قدرت از دست رفته و به دست آوردن جایگاه قبلی به کار گرفت. روسیه علاوه بر تقویت نظامی خود با سیاست‌های فعالانه اوراسیاگرایی و منطقه‌گرایی سعی در همراه کردن کشورهای جدا شده از شوروی کرد تا با تاکید بر مشترکات تاریخی نه‌چندان دورشان نفوذ ژئوپلیتیکی خود را افزایش دهد. روسیه با این اقدامات خود چند هدف را دنبال میکرد از جمله گسترش نفوذ روسیه و هم‌چنین جلوگیری از نفوذ کشورهای رقیب به محیط پیرامونی روسیه، چرا که ناتو به بهانه تهدید روسیه یکی پس از دیگری کشورها را با هدف نزدیک شدن به شرق به این پیمان اضافه میکرد.

اما هر کشوری جهت تبدیل شدن به قدرت جهانی یا هژمون علاوه بر قدرت نظامی و سیاسی نیاز به قدرت اقتصادی نیز دارد، روسیه با همین هدف اقدامات مختلفی را با همراهی کشورهای پیرامونی خود در حوزه اقتصادی صورت داد. پیمان مجمع اقتصادی اوراسیایی، اتحاد گمرکی اوراسیایی و پیمان فضای واحد اقتصادی جدید که از سوی روسیه صورت داده شد از همین دست اقدامات بودند که البته نتیجه مطلوبی را به دنبال نداشت، اما جدیدترین اقدام روسیه در حوزه اقتصادی تشکیل اتحادیه اقتصادی اوراسیایی می‌باشد که با همراهی کشورهای روسیه سفید، ارمنستان، قرقیزستان، قزاقستان در نیمه دوم قرن بیست و یکم شکل گرفت که از اوایل سال ۲۰۱۵ اجرایی شد. گرچه در حوزه فعالیتی این اتحادیه هنوز کشورهای زیادی هستند که به عضویت در نیامدند اما جایگاه راهبردی و مثبت برخی اعضا باعث راهبردی شدن آن شده است. در این میان جمهوری اسلامی ایران به واسطه تحریم‌های بی‌سابقه و هم‌جانبه‌ای که علیه‌ش وضع شده و تحت فشار چالش‌های اقتصادی می‌باشد به دنبال پیدا کردن روزه‌هایی برای تنفس اقتصاد خود می‌باشد. ایران جهت رفع چالش اقتصادی خود اقدامات مختلفی را در دولت‌های مختلف حاکم بر خود در مقاطع زمانی مختلف صورت داده است. این کشور در سیاست خارجه خود در سال‌های اخیر با گسترش همکاری‌های منطقه‌ای، گسترش روابط با همسایگان و همچنین تنش‌زدایی به دنبال بی‌اثر کردن تحریم‌ها و تقویت اقتصاد خود بوده است. از مهمترین این اقدامات درخواست جهت عضویت در اتحادیه اقتصادی اوراسیایی بوده است که در چند سال گذشته تحت عنوان موافقتنامه موقت تشکیل منطقه آزاد تجاری همکاری‌هایی را صورت داده است. همانقدر که این اتحادیه برای ایران حائز اهمیت است همکاری این کشور با اتحادیه نیز برای اعضای آن فرصتی مغتنم است. چرا که ایران ظرفیت‌های بسیار خوبی برای همکاری با اتحادیه دارد. از مزایای ایران میتوان به بازار غنی، نفوذ بالای سیاسی و منطقه‌ای، قدرت نظامی پیشرو و شاهراه کریدوری اش که محل عبور کریدور های جاده ابریشم چین، کریدور شمال جنوب، کریدور تراسیکا و کریدور جنوبی آسیا می‌باشد اشاره کرد. یکی از کشورهای حوزه اوراسیا که به دلایل مختلف داخلی و خارجی هنوز همکاری خود با اتحادیه اقتصادی اوراسیایی آغاز نکرده جمهوری آذربایجان است. یکی از مهمترین دلایل واگرایی جمهوری آذربایجان مسئله قره باغ است که در طول سال‌های گذشته همیشه با ارمنستان در خصوص آن چالش‌هایی را داشته است و شاید یکی از دلایل عدم شکل‌گیری مثبت روابط این کشور با

جمهوری اسلامی ایران هم این موضوع بوده به این دلیل که انتظار عملکرد فعالانه تری را از ایران داشته است؛ البته عواملی مثل دین و مذهب مسئولان حاکم بر کشور جمهوری آذربایجان و همچنین تحریمات خارجی مثل آمریکا و رژیم صهیونیستی هم اگر بیشتر در واقع‌گرایی این کشور با ایران تاثیر نداشته، کمتر هم نبوده. با این حال جمهوری آذربایجان یکی از کشورهایی است که ایران بیشترین مبادلات تجاری خود را طی سال‌های گذشته با آن داشته است. گزارش تحلیلی گمرک از روند تجارت با آذربایجان نشان می‌دهد که کل صادرات غیرنفتی ایران به این کشور در سال ۱۴۰۰ حدود ۵۶۶ میلیون دلار معادل ۸۳۰ هزار تن بوده که این رقم در سال ۱۴۰۱ به ۶۵۴ میلیون دلار معادل ۷۶۵ هزار تن بوده است. به این ترتیب اگرچه صادرات ایران به این کشور از سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۱ حدود ۱۶ درصد به لحاظ ارزش افزایش یافته است اما به لحاظ وزنی با کاهش ۸ درصدی مواجه شده که نشان می‌دهد عمده افزایش ارزش صادرات ایران به آذربایجان ناشی از افزایش قیمت‌های جهانی بوده است. همچنین آمار واردات نشان می‌دهد که کل واردات ایران از ۴۳ میلیون دلار در سال ۱۴۰۰ به ۳۴ میلیون دلار در سال ۱۴۰۱ رسیده است که معادل کاهش ۲۰ درصدی در ارزش است. وزن واردات نیز از ۲۳ هزار تن در سال ۱۴۰۰ به ۱۹ هزار تن در سال ۱۴۰۱ رسیده که بازهم کاهش ۱۷ درصدی را نشان می‌دهد. به این ترتیب مجموع مبادلات تجاری ایران و آذربایجان از ۶۰۸ میلیون دلار در سال ۱۴۰۰ به ۶۸۸ میلیون دلار در سال ۱۴۰۱ رسیده است که نشان از مزاد تجاری ۵۲۳ میلیون دلاری دارد. جمهوری آذربایجان تقریباً با تمام اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیایی به جز ارمنستان روابط اقتصادی و تجاری خوبی دارد. طبیعتاً به نفع این کشور است که عضو اتحادیه شود و از مزایای آن بهره‌مند شود. جمهوری آذربایجان با اینکه همکاری با اتحادیه نداشته اما به دلایل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی از اتحادیه اقتصادی اوراسیایی تاثیر می‌پذیرد چرا که اعضای آن به اشکال مختلف بر این کشور اثر می‌گذارند. به عنوان مثال پس از جنگ ۲۰۲۲ قره‌باغ، روسیه موضع بی‌طرفی اتخاذ کرد و طرفین درگیری را به صلح دعوت نمود که در پایان اینگونه هم شد و جنگ موقتاً پایان یافت. یا در خصوص مسئله جدایی‌بخش‌هایی از ارمنستان غیر از قره‌باغ موضوعی از سمت جمهوری آذربایجان اتخاذ شد که با تذکرات جدی جمهوری اسلامی ایران شاهد عقب‌نشینی این کشور از مواضع خود بودیم. جنبه دیگری از اثرپذیری جمهوری آذربایجان مربوط به مسائل کریدوری می‌شود، چرا که ایران شاهراه کریدوری منطقه است و می‌تواند مسیر کریدورها را بنا به صلاحدید خود تنوع ببخشد که در نتیجه آن جمهوری آذربایجان از این مزیت استراتژیک و حیاتی محروم شود. در مجموع می‌توان گفت جمهوری آذربایجان در طول سالیان گذشته که از حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی بهره‌میبوده علی‌رغم تمام مواضع تهدیدآمیزی که علیه جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرده کاری از پیش نبرده و همیشه تاثیر پذیرفته؛ حالا بعد از جنگ اوکراین و همینطور اقدام جنبش حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ جهت بازپس‌گیری اراضی غصب شده فلسطین با عنوان طوفان الاقصی که ضربه جبران‌نشدنی به رژیم صهیونیستی وارد شده و تمرکز غرب را درگیر حمایت از این دو نقطه مهم کرده جمهوری آذربایجان بیشتر از هر روزی حامیان سیاسی خود را از دست داده و در منطقه‌ای که اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیایی تا حدود زیادی آن را محاصره کرده‌اند تنها افتاده؛ بنابراین باید در آینده‌ای نزدیک انتظار تاثیرپذیری بیش از پیش این کشور از کشورهای منطقه اوراسیا و حرکت به سمت گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای پیرامونی خودش را داشته باشیم.

منابع و مآخذ

۱. رئیسی نژاد، آرش (۱۴۰۰)، ایران و راه ابریشم نوین: از ژئوپلیتیک راه تا دیپلماسی راه. تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات.
۲. احمدی، سید عباس (۱۴۰۰)، رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در آسیای غربی (ایران، ترکیه و عربستان). تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات.
۳. میرفخرایی، سید حسن، (اتحادیه اقتصادی اوراسیا و الزامات ژئواکونومیک آن برای ایران)، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال هشتم، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۴۳-۱۷۵.
۴. کولایی، الهه، (روند همگرایی در اوراسیای مرکزی با تاکید بر اتحادیه گمرکی اوراسیا)، ۱۳۹۵.
۵. سنایی، مهدی (۱۳۸۶)، (همکاری منطقه‌ای در آسیای مرکزی و نقش ایران)، مجموع مقالات چهاردهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، سازمان همکاری شانگهای: فرصت‌های پیش رو، تهران، مرکز چاپ انتشارات وزارت امور خارجه.
۶. حافظ نیا، محمدرضا و محمود شمس دولت آبادی، محمدحسین افشردی (۱۳۸۶)، (علایت ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی و فرصت‌های پیش رو)، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، ص ۸۰-۱۲۰.
۷. خورسند لیه چاک، مهدی. (۱۳۹۷). پیوستن ایران به اتحادیه اقتصادی اوراسیا و تاثیر آن بر منافع سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه علوم سیاسی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دانشگاه علامه طباطبائی.
۸. کاس پور، کمیل. (۱۴۰۱). آسیب‌شناسی دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با کشورهای روسیه و آذربایجان ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۱. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه علوم سیاسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه گیلان.
۹. اسدی کیا، بهناز (۱۳۷۴)، جمهوری آذربایجان، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۰. حافظ زاده، محمد (۱۳۸۱)، قره باغ، قم: انتشارات نوید اسلام.
۱۱. حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
۱۲. دیوید، لیک، پاتریک، (۱۳۸۱)، نظم‌های منطقه‌ای امنیت‌سازی در جهان نوین، ترجمه سید جلال دهقانی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. رنجبر، مقصود، (۱۳۸۱)، ملاحظیات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۴. قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۹)، بحران قره باغ و بازی قدرت‌های خارجی در آن، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۵. ولی قلی زاده، علی (۱۳۹۱) آسیب‌شناسی مناسبات اخیر ایران و جمهوری آذربایجان، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۱۶. هاشمی، غلامرضا، (۱۳۸۴)، امنیت در قفقاز جنوبی، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۷. احمدیان. بهرام (۱۳۸۷)، (روند تحولات در بحران قره باغ)، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هشتم، دوره سوم، شماره ۲۸، زمستان ۷۸.
۱۸. اخوان کاظمی. بهرام (۱۳۸۳)، (نقش سازمان‌های منطقه‌ای در پایداری امنیت کشور های عضو)، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، بهمن و اسفند ۸۳، شماره های ۲۰۹-۲۱۰.

۱۹. حیدری، محمدعلی، (۱۳۸۲)، امنیت در آسیای مرکزی و قفقاز، مجله نگاه، سال چهارم، شماره ۳۸.
۲۰. حسینی، حسین (۱۳۸۵)، (بحران چیست)، فصل نامه امنیت، شماره ۱ و ۲ زمستان ۸۵، سال پنجم.
۲۱. ذکی، یاشار، واحد پاشالو (۱۳۹۶)، عملکرد میانجیگری جمهوری اسلامی ایران در بحران ژئوپلیتیک قره باغ، جغرافیا (فصلنامه علمی - پژوهشی و بین المللی انجمن جغرافیای ایران، دوره جدید، سال پانزدهم، شماره ۵۳، تابستان ۹۶.
۲۲. سیمبر، رضا و هادی غلام نیا (۱۴۰۰)، « دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیا (مطالعه موردی همکاری های تعرفه ای)»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۱۳، بهار ۱۴۰۰
۲۳. کولایی، الهه، و گودرزی، مهناز (۱۳۹۴). تاثیر تحولات روابط ارمنستان و ترکیه بر روابط ارمنستان و ایران. فصلنامه ژئوپلیتیک- سال یازدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴.
۲۴. هدایتی شهیدانی، مهدی، و لارتنی، محمدرضا. (۱۴۰۱). گفتمان امنیتی غرب آسیا از منظر اندیشکده های راهبردی روسیه. رهیافت های سیاسی و بین المللی، ۱۴(۱)، ۴۳-۶۷.
۲۵. کوشکی، محمداصداق، و طاهری بزی، ابراهیم. (۱۳۹۴). حضور روسیه در خاورمیانه در دوره پوتین (احیای نفوذ روسیه در کشورهای زیر نفوذ اتحاد شوروی). مطالعات اوراسیای مرکزی، ۸(۱)، ۴۳-۶۲.
۲۶. جانسیز، احمد، و بهرامی مقدم، سجاد. (۱۳۹۴). آمریکا و ظهور جهانی چین. روابط خارجی، ۷(۳(پیاپی))، ۱۱۳-۱۴۶.
۲۷. نورعلی، حسن، و احمدی، سید عباس. (۱۴۰۱). واکاوی نقش ژئوپلیتیکی ایران در کریدور های بین المللی و ارائه مدل «هارتلند کریدوری جهان». پژوهشهای جغرافیای انسانی، ۵۴(۳)، ۱۱۶۱-۱۱۸۷.
۲۸. شاه محمدی، پریسا و خلیلی، رضا. (۱۴۰۱). تاثیر همگرایی جمهوری آذربایجان و اسرائیل بر امنیت ملی ایران. فصلنامه سیاست خارجی، ۳۶(۴)، ۲۹-۵۲.
۲۹. طهماسبی، مرشاد، و دهقان، محمدحسین. (۱۴۰۱). فرصت ها و چال های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاور میانه. فصلنامه دانش علوم سیاسی، ۳(۹)، ۵۳-۸۶.
۳۰. امیراحمدیان، بهرام. (۱۳۸۲). کریدور شمال-جنوب و اهمیت آن در همگرایی منطقه ای. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز.
۳۱. میری، ایوب. (۱۳۹۲). مناسب ترین یکپارچگی های اقتصادی منطقه ای بین ایران و همسایگان بر اساس کد های دو رقمی منتخب ISIC. پایان نامه کارشناسی ارشد. گروه اقتصاد. دانشکده علوم اداری و اقتصاد. دانشگاه اصفهان.
۳۲. نوح، سجاد. (۱۳۹۸). تحولات سیاسی در ارمنستان و تاثیر آن بر روابط با جمهوری اسلامی ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد. گروه مطالعات منطقه ای. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دانشگاه تهران.
۳۳. باباپور عظیم، سیما. (۱۳۹۴). بررسی مقایسه ای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در برابر جمهوری آذربایجان. گروه روابط بین الملل. پردیس دانشگاهی. دانشگاه گیلان.

۳۴. پاک نیت، مرضیه. (۱۳۹۸). جایگاه خطوط ترانزیتی در توسعه اقتصادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر کریدور شمال-جنوب. پایان نامه کارشناسی ارشد. گروه روابط بین الملل. دانشکده روابط بین الملل. دانشگاه وزارت امور خارجه.
۳۵. موسوی، سید محمدرضا. (۱۳۹۲). نقش اسرائیل در واگرایی روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان. پایان نامه کارشناسی ارشد. گروه مطالعات منطقه ای. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دانشگاه علامه طباطبائی.
۳۶. مهکویی، حجت، و گودرزی، مهناز (۱۳۹۸). تاثیر اتحادیه اقتصادی اوراسیا بر موقعیت ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران، مجله مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۲(۲)، ۵۱۹-۵۳۸.
۳۷. کاظم نژاد، مهدی؛ عزیزی، لیلا و حسینی امین، سیده زهره (۱۴۰۰). تاثیر موافقت نامه موقت ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا در توسعه تجارت بین این کشور ها، مجله اقتصاد کشاورزی، ۱۵(۴)، ۶۱-۹۳.
۳۸. خوشکار، امیرعباس (۱۴۰۱). راهبرد سیاسی همسایگی و نظم سازی ژئواکونومیکی چند جانبه؛ جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا. فصلنامه سازمان های بین المللی، ۲(پیاپی ۱۵)، ۱۹۷-۲۱۶.
۳۹. رسولی نژاد، احسان، و صبری، پریسا (۱۴۰۰). بررسی راهبرد چند جانبه گرایی تجارت خارجی ایران: مطالعه عضویت ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری شانگهای. فصلنامه مجلس و راهبرد، ۲۸(۱۵۸)، ۳۶۱-۳۹۳.
۴۰. طالب پور، سمیه؛ نورانی، محمد و محمدپور، رضا (۱۴۰۱). نقش اتحادیه اقتصادی اوراسیا در توسعه تجارت خارجی ایران، مجله پژوهش های جغرافیای سیاسی، ۱۷(۱)، ۱۱۹-۱۴۰.
۴۱. رحمانی، میترا و عسکری، منصور (۱۳۸۵). دستاورد های تجاری تشکیل بلوک منطقه ای در مرکز قاره آسیا، پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۳۸.

منابع انگلیسی

1. Abeyagoonasekera, A. (2019). Geopolitical Scales of One Belt One Road. South Asia Journal. <http://southasiajournal.net/geopolitical-scales-of-one-belt-one-road>
2. Ahmadi, S. A. & Noorali, H. (2020). Geopolitical analysis of Iran's position in the initiative of a one-way belt and the opportunities ahead; Eleventh Annual Congress of the Iranian Geopolitical Association, Geostrategic and Geopolitical Developments in Southwest Asia, 2020. [In Persian].
3. Balsiger, J., 2018. Lectures: Cours political geography, Introduction and origins of the (sub)discipline of political geography: [https://baripedia.org/wiki/Introduction_and_origins_of_the_\(sub\)discipline_of_political_geography](https://baripedia.org/wiki/Introduction_and_origins_of_the_(sub)discipline_of_political_geography).
4. Chalikyian, N., & Tashjian, Y. (2021). Geopolitics of the North-South Transport Corridor. South Asian Voices. <https://southasianvoices.org/geopolitics-of-the-north-south-transportcorridor/>
5. Chaudhury, D., (2018). India admitted to Ashgabat Agreement as Delhi pushes Eurasian connectivity agenda. Economic Times, Last Updated: Feb 01, 2018, 10:00 PM IST. Retrieved from

<https://economictimes.indiatimes.com/news/politics-and-nation/indiaadmitted-to-ashgabat-agreement-as-delhi-pushes-eurasian-connectivityagenda/articleshow/62746478.cms>

6. Contessi, N. (2020). In the Shadow of the Belt and Road, Eurasian Corridors on the North—South Axis, . Reconnecting Asia.

7. ECO.INT., (2020). HLWG Meetings of ITI & KTAI road corridors. Economic Cooperation Organization, News and Media, Latest News, TC. Retrieved from <http://eco.int/news/88357-HLWG-Meetings-of-ITI-KTAI-road-corridors.html?t=News>

8. Hafeznia, M. R. (2002). Political Geography of Iran. Tehran: Samt. [In Persian].

9. Hashemi Rafsanjani, F. (2014). Iran's Role in the New Silk Road Strategy in the 3rd Millennium. Retrieved from <http://newparadigm.schillerinstitute.com/media/dr-fatemehhashemi-rafsanjani-irans-role-in-the-new-silk-road-strategy-in-the-3rd-millennium/>

10. Iras. (2013). Institute of Iran-Eurasia Studies, Iran and the Trasca Corridor; Capacities and Challenges, Institute of Iranian and Eurasian Studies. [In Persian].

11. Kausler, B., (2011). Reviewed Work: Géopolitique de l'Iran by Bernard Hourcade. Iranian Studies, Volume 44, 2011 - Issue 6: 924-927. doi:<http://dx.doi.org/10.1080/00210862.2011.586819>

12. Mohapatra, N. (2020). View: Geopolitical significance of trilateral Chabahar connectivity and India- Central Asia relations. Economic Times, Last Updated: Dec 30, 2020, 06:05 PM IST. <https://economictimes.indiatimes.com/news/defence/view-geopolitical-significanceof-trilateral-chabhar-connectivity-and-india-central-asiarelations/articleshow/80027644.cms?from=mdr>

سایه سیاست بر زمین ورزش؛ تحلیل تحریم‌های ورزشی علیه روسیه و پیامدهای دیپلماتیک آن

شهرام نباتی^۱، جواد ضیا^۲

۱ دانشیار دانشگاه گیلان، رشت، ایران، shnabati@guilan.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری مدیریت ورزش دانشگاه گیلان، رشت، ایران،

javad.ziya@gmail.com

چکیده

مسئله جنگ روسیه و اوکراین نشان می‌دهد، ورزش به یک ابزار تسلیحاتی-دیپلماتیک مدرن تبدیل شده است که هرکجا لازم باشد سیاست از آن به نفع مناسبات خود استفاده می‌کند. از این رو، هدف پژوهش حاضر تحلیل تحریم‌های ورزشی علیه روسیه و پیامدهای دیپلماتیک آن بود. پژوهش حاضر از نوع مطالعات مروری و تحلیلی است که با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای، اسناد و پژوهش‌های معتبر مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد، اعمال تحریم‌های ورزشی علیه روسیه منجر به پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی-فرهنگی برای این کشور شده است که برای تسکین موقتی آن، دولت روسیه اقدام به برگزاری بازی‌ها و مسابقات موازی با رویدادهای جهانی ورزش نمود. با ادامه روند فشارهای اعمال شده از سوی سازمان‌های جهانی ورزش علیه این کشور، سه سناریو بازگشت به حالت عادی در صورت وقوع یک تغییر سیستماتیک سیاسی بزرگ، احیای مدل شوروی سابق در زمان تحریم و ایجاد نظم نوین جهانی با تکیه بر کشورهای عضو سازمان بریکس، اتحادیه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و سازمان همکاری شانگهای قابل پیش‌بینی است. روسیه تلاش دارد تا با اتکا به سازمان‌های مذکور و ایجاد روابط نزدیک‌تر با سایر کشورها مانند ایران، جایگاه خود را در صحنه بین‌المللی بازتعریف کند. این اقدامات نه تنها به تقویت موقعیت ژئوپلیتیکی روسیه کمک می‌کند، بلکه نشان‌دهنده تغییراتی در ساختار نظم جهانی و توازن قدرت بین‌المللی است. در نتیجه، تحریم‌های ورزشی نقش مهمی در تحولات آینده سیاست جهانی ایفا می‌کنند و بررسی دقیق پیامدهای آن‌ها برای درک بهتر دینامیک‌های سیاسی بین‌المللی ضروری است.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، حکمرانی جهانی، دیپلماسی ورزش، میکروکاسم ورزشی.

مقدمه

عرصه بین‌المللی ورزش توسط جورج اورول^۱ به‌عنوان "جنگ بدون تیراندازی" و "جنگ تقلیدی" توصیف شده است. در رویدادهای بزرگی مانند المپیک یا جام جهانی فوتبال که بر مبنای نمایندگی ملی هستند، ورزشکاران و تیم‌های کشورها در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند و برای پیروزی و افتخار در مقابل تماشاگران رقابت می‌کنند. هرچند منشور المپیک در ماده ۶ می‌گوید که بازی‌ها رقابتی بین افراد هستند "نه بین کشورها"؛ اما در چنین رویدادهای ورزشی بین‌المللی، ورزشکاران و تیم‌های هر کشور به‌عنوان نمایندگان کشور خود دیده می‌شوند. نمایش پرچم‌ها و سرودهای ملی و روایت‌های

^۱. George Orwell

ژورنالیستی، اهمیت ورزش بین‌المللی را به‌عنوان یک عرصه منحصربه‌فرد برای رقابت نمادین بین کشورها برجسته می‌کنند (آرنولد^۱، ۲۰۲۱). از روزهای نخستین، رویدادهای بین‌المللی ورزش، بستری مناسب برای تبلیغات سیاسی به‌ویژه توسط رژیم‌های استبدادی و توتالیتر^۲ بوده است. همچنین، در دوران جنگ سرد^۳، کشورهای دموکراتیک^۴ نیز از ورزش بین‌المللی به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای اهداف سیاسی استفاده کردند (گورتی^۵، ۲۰۲۲).

استفاده سیاسی از ورزش در دوران جنگ سرد و کشورهای بلوک شرق سابق، بسیار متداول بوده است و استفاده سیاسی از ورزش در یکی از این کشورهای مهم و تاثیرگذار به نام شوروی سابق ریشه‌های عمیقی دارد. در دوران ولادیمیر پوتین به یکی از ویژگی‌های برجسته روسیه تبدیل شده است. در ۱۵ سال اخیر، ورزش به‌طور سیستماتیک به‌عنوان منبعی برای ایجاد افسانه‌های میهن‌پرستی، نمادی از جایگاه قدرت بزرگ روسیه، پیوند با گذشته شوروی و تقویت همبستگی اجتماعی و قدرت رژیم مورد استفاده قرار گرفته است و خود پوتین بارها این نوع گفتمان را مطرح کرده است. به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۰۸ او بیان کرد که احیای اخیر ورزش روسیه "نماد موفقیت" است و سیاست ورزشی روسیه "توسط جامعه ورزشی بین‌المللی تحسین شده است." در سال ۲۰۱۲، او ابراز امیدواری کرد که روسیه "پیروزی‌های بزرگ و به‌یادماندنی ورزشی" پیش رو دارد؛ به گفته وی، این پیروزی‌ها به تقویت روحیه و میهن‌پرستی در داخل و افزایش اعتبار کشور در خارج کمک می‌کنند. این موضوع به‌ویژه در المپیک زمستانی ۲۰۱۴ سوچی مشهود بود، جایی که روسیه توانست در جدول مدال‌های (غیررسمی) المپیک و پارالمپیک صدرنشین شود. پوتین با تشکر از ورزشکاران و مربیان روسیه برای "انجام مأموریت" جشن گرفت و اعلام کرد که روسیه "دوره سخت تاریخ ورزش ملی" را پشت سر گذاشته و از "شرف ملت" دفاع کرده است (پارکز^۶، ۲۰۲۰).

استفاده از ورزش برای اهداف سیاسی فقط به تجلیل از قهرمانان ورزشی و پیروزی‌ها محدود نمی‌شود، بلکه شامل سازمان‌دهی رویدادهای بزرگ نیز می‌شود که می‌توانند جایگاه یک کشور را در سطح جهانی نشان دهند و قدرت نرم^۷ آن را افزایش دهند. به‌عنوان مثال، المپیک توکیو ۱۹۶۴ نماد ورود مجدد ژاپن به جامعه بین‌المللی پس از جنگ بود، همان‌طور که المپیک زمستانی کورتینا در سال ۱۹۵۶ و المپیک تابستانی رم در سال ۱۹۶۰ برای ایتالیا این نقش را داشتند. همچنین، المپیک پکن ۲۰۰۸ نشان‌دهنده وضعیت جدید چین به‌عنوان یک کشور مدرن و قدرت اقتصادی بود. از این رو، استراتژی طولانی‌مدت برای کسب میزبانی رویدادهای بزرگ ورزشی در روسیه تحت رهبری پوتین طی حداقل ۱۵ سال گذشته قابل مشاهده است. پوتین حتی قبل از ریاست جمهوری در سازمان‌دهی رویدادهای ورزشی نقش داشت و یکی از سازماندهندگان بازی‌های دوستی ۱۹۹۴ در سن‌پترزبورگ بود. به‌عنوان رئیس‌جمهور، در سال ۲۰۰۷ شخصاً به گواتمالا رفت تا میزبانی سوچی برای المپیک زمستانی ۲۰۱۴ را تضمین کند. رویدادی که پوتین به‌نوعی انتقام برای المپیک ۱۹۸۰ مسکو می‌دید که توسط کشورهای غربی به دلیل تهاجم به افغانستان تحریم شده بود. دو سال بعد، پوتین از وزیر

۱. Arnold

۲. Totalitarian

۳. Cold War

۴. Democratic Countries

۵. Goretti

۶. Parks

۷. Soft Power

ورزش خود خواست تا میزبانی موفق روسیه برای جام جهانی فوتبال ۲۰۱۸ را تضمین کند و خود با ملاقات با رئیس وقت فیفا (سپ بلاتر^۱) از آن حمایت کرد (گورتی، ۲۰۲۲).

اهمیت سیاسی سازمان‌دهی چنین رویدادهایی برای روسیه شامل دو جنبه افزایش مشروعیت دولت در داخل و ارتقای جایگاه بین‌المللی آن بود. همچنین پروژه‌های توسعه‌ای محلی را ترویج می‌کرد که اغلب به فرصت‌هایی برای توزیع رانت میان متحدان اصلی حکومت تبدیل می‌شد. سیاست‌های روسیه در سازمان‌دهی رویدادهای بزرگ ورزشی بین‌المللی ادامه‌دار بوده است و قرار بود در سال ۲۰۲۲ میزبان فینال لیگ قهرمانان یوفا در سن پترزبورگ و همچنین مسابقات قهرمانی والیبال مردان جهان در ده شهر باشد. همچنین، در تابستان ۲۰۲۱، وزیر امور خارجه وقت این کشور اعلام کرده بود که چندین شهر روسیه در حال بررسی امکان ارائه پیشنهاد برای میزبانی المپیک و پارالمپیک تابستانی ۲۰۳۶ خواهند بود. علاوه بر این، شرکت‌های روسی، به‌ویژه گازپروم^۲، به‌طور فزاینده‌ای در ورزش بین‌المللی فعال شدند و تیم‌هایی مانند شالکه ۰۴ در آلمان و مسابقاتی مانند لیگ قهرمانان یوفا را حمایت مالی می‌کردند. این شبکه از حمایت‌های مالی بین‌المللی به‌عنوان وسیله‌ای برای نفوذ سیاسی غیرمستقیم در کشورهای غربی، به‌ویژه آلمان، در نظر گرفته می‌شد. عرصه بین‌المللی ورزش به‌طور مداوم و سیستماتیک برای اهداف سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است و این در دوران پوتین در روسیه به وضوح دیده می‌شود. با این حال، این سیاست‌های ورزشی بین‌المللی تنها در صورتی امکان‌پذیر بوده است که کشورهای دیگر حاضر به رقابت با تیم‌ها و ورزشکاران روسیه و شرکت در رویدادهای برگزار شده در روسیه باشند (چادویک^۳، ۲۰۲۱).

ورزش به‌طور ذاتی یک فعالیت تعاملی است. در حالی که ورزش بین‌المللی نماد رقابت، سلسله‌مراتب و گاهی تقابل جسمانی بین کشورها است، نیازمند تعامل و شناخت متقابل آن‌ها به‌عنوان رقبای برابر و توافق بر روی قوانین بازی است؛ به عبارت دیگر، نمایندگان کشورها باید مایل به رقابت با یکدیگر طبق قوانین مشترک باشند. اما در شرایط نقض جدی اصول حقوق بین‌الملل، چنین تفاهمات اساسی ممکن است کافی نباشند. ورزشکاران، تیم‌ها و سازمان‌های ورزشی کشورهای دیگر ممکن است تصمیم بگیرند که دیگر مایل به رقابت با نمایندگان کشور ناقض نباشند و یا در رویدادهای ورزشی آن کشور شرکت نکنند که به تحریم‌های ورزشی منجر می‌شود تا از این طریق ناراضی‌های خود از اقدامات آن دولت را نشان دهند. منشور المپیک به شدت بر اصول "بی‌طرفی سیاسی" و "استقلال" سازمان‌های ورزشی تأکید دارد (اصل ۵ المپیسم) و از اعضای خود می‌خواهد که از دخالت دولت‌ها دوری کنند (ماده ۱، ۱۶). با این حال، کمیته بین‌المللی المپیک و فدراسیون‌های جهانی نیازمند تعامل با دولت‌های ملی هستند، چرا که دولت‌ها باید تضمین‌هایی برای برگزاری رویدادهای بزرگ مانند بازی‌های المپیک ارائه دهند (ماده ۳۳)؛ اما جنگ بین روسیه و اوکراین اتفاقی است که ماهیت این اصول منشور المپیک را تا حدودی دچار چالش می‌نماید. ریشه بحران کنونی بین روسیه و اوکراین چندبعدی است و تقلیل آن به گسترش ناتو^۴ به سمت شرق، بسیاری از واقعیات را در بر نمی‌گیرد. برای فهم این بحران، باید به تاریخ شکل‌گیری دو کشور نگاهی انداخت. روسیه و اوکراین میراث تاریخی مشترکی دارند که به حدود هزار سال پیش برمی‌گردد. در قرون وسطی، اوکراین بخش

^۱. Sepp Blatter

^۲. GAZPROM

^۳. Chadwick

^۴. North Atlantic Treaty Organization

اصلی فرهنگ اسلاوهای شرقی^۱ و فدراسیون قبیله‌ای روس-کیف بود. با حمله مغول‌ها و تخریب کیف در قرن سیزدهم، مرکز ثقل جغرافیایی روسیه به مسکو منتقل شد و کیف به حاشیه رفت. این پیوند تاریخی عمیق باعث شده روسیه اوکراین را بخشی جدانشدنی از سرزمین مادری خود بداند. همچنین پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، اوکراین به‌عنوان یک کشور مستقل ظهور کرد. این استقلال باعث شد که اوکراین به نقطه تنش بین روسیه و غرب تبدیل شود. از همان ابتدا، اوکراین با این دوراهی مواجه بود که آیا به‌عنوان یک کشور اروپایی تمام‌عیار به اتحادیه اروپا بپیوندد یا اینکه اتحاد و ائتلاف خود با روسیه را حفظ کند. این دوراهی ناشی از جذابیتی بود که اوکراین به سبب موقعیت استراتژیک و به‌عنوان دروازه انرژی اروپا، هم برای روسیه و هم برای غرب داشت (اعظمی و همکاران، ۱۳۹۷).

آمریکا و ناتو در دو دهه اخیر به دنبال گسترش نفوذ خود به سمت شرق و دستیابی به مرزهای روسیه بوده‌اند. از این رو، اوکراین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای که در این مسیر قرار داشت، به نقطه تمرکز این سیاست‌ها تبدیل شد. تحولات داخلی و بافت قومیتی اوکراین نیز نقش مهمی در این تنش‌ها دارد. دو جناح سیاسی غرب‌گرایان به رهبری یوشچنکو^۲ و طرفداران روسیه (غرب‌گریزان) به رهبری یانکوویچ^۳ در اوکراین وجود داشتند که در سال ۲۰۰۴، انقلاب نارنجی^۴ در این کشور باعث برتری گروه‌های غرب‌گرا شد. اگرچه این انقلاب با موفقیت همراه نبود، اما نشان از تمایل اوکراین به سمت غرب داشت که در نهایت این دوگانگی باعث شد که اوکراین به صحنه رقابت بین قدرت‌های بزرگ تبدیل شود. در سال ۲۰۱۴، اوکراین دوباره صحنه درگیری‌های بسیاری شد و این بحران با الحاق شبه‌جزیره کریمه^۵ به روسیه به اوج خود رسید. روسیه این اقدام را به‌عنوان دفاع از منافع امنیتی و تاریخی خود در کریمه و اوکراین تلقی کرد. از سوی دیگر، غرب و ناتو نیز این اقدام را به‌عنوان تجاوز به تمامیت ارضی اوکراین محکوم کردند. به‌رحال در ۱۶ مارس ۲۰۱۴، یک همه‌پرسی در کریمه برگزار شد که در آن اکثریت قاطع شرکت‌کنندگان به موضوع الحاق به روسیه رأی دادند اما این الحاق به‌طور گسترده توسط جامعه بین‌المللی به‌عنوان عملی غیرقانونی و غیرمشموع محکوم شد (گرت^۶، ۲۰۱۵).

منطقه هارتلند یا قلب زمین^۷، ناحیه‌ای وسیع در اروپای مرکزی و شرقی، آسیای شمالی و بخش‌هایی از خاورمیانه است که به دلیل وسعت، منابع و موقعیت استراتژیک، از نظر جغرافیای سیاسی حائز اهمیت می‌باشد. هالفورد مکیندر^۸ این منطقه را کلید تسلط بر جهان می‌دانست که البته نظریه او به دلیل عدم توجه به قدرت دریایی و هوایی موردانتقاد قرار گرفته است؛ اما با توجه به اینکه اوکراین در مسیر رقابت آمریکا و روسیه به‌منظور تعدیل قدرت دو کشور قرار دارد و بخشی از منطقه

۱. Eastern Slavs

۲. Yushchenko

۳. Yankovic

۴. Orange Revolution

۵. Crimean

۶. Grant

۷. Heartland

۸. Halford Mackinder

بالکان-اوراسیا^۱ نیز می‌باشد؛ به‌عنوان هارتلند جدید و حوزه خارج نزدیک^۲ روس‌ها محسوب می‌شود؛ بنابراین، تحولات در این منطقه بر میزان اعمال قدرت و تأثیرگذاری روسیه و آمریکا در سیستم جهانی تأثیرگذار خواهد بود. به همین سبب، آمریکا با گسترش ناتو به سمت شرق، سعی داشت نفوذ خود را در منطقه افزایش دهد و روسیه را مهار نماید (دوبچانسکی^۳، ۲۰۱۶). ضمن اینکه بی‌اعتمادی زیادی بین آمریکا و روسیه وجود داشت. آمریکا و ناتو نیاز داشتند تا تضمین‌ها و شفاف‌سازی‌های بسیاری درباره اقدامات خود در منطقه به روسیه بدهند تا بتوانند همکاری روسیه را به دست آورند. درعین‌حال، روسیه نیز نسبت به توسعه ناتو به‌سوی قلمروی خود معترض بود و این اقدام ناتو را تهدیدی برای امنیت خود می‌دانست. متأسفانه با تشدید تنش‌های این منطقه، جنگ روسیه و اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ آغاز شد. روسیه این اقدام را "عملیات ویژه نظامی" برای حمایت از مناطق جدایی‌طلب دونباس^۴ عنوان کرد. این رخداد پیامدهای گسترده‌تری برای سیستم جهانی و توازن قدرت بین شرق و غرب داشت. جنگ اوکراین تحولات ژئوپلیتیکی عمیقی را در اروپا و جهان به وجود آورده است و هنوز مشخص نیست که چه زمانی و چگونه به پایان خواهد رسید (کلانتری و محمدی منفرد، ۱۴۰۱).



شکل ۱. منشأ تنش‌های بین روسیه و اوکراین

جنگ روسیه و اوکراین و پیامدهای آن باعث اعمال تحریم‌های گسترده بین‌المللی علیه روسیه شد که نقش مهمی در واکنش‌های جهانی و اعمال فشار بر دولت‌ها دارند. پس از حمله روسیه به اوکراین، بسیاری از ورزشکاران نخبه اوکراینی از طریق مصاحبه‌ها، بیانیه‌های عمومی و یا رسانه‌های اجتماعی، موضع خود را علیه جنگ اعلام کردند. تعداد زیادی از آن‌ها فراتر از اعلام همبستگی عمل کرده و از ممنوعیت حضور تیم‌ها و ورزشکاران نماینده روسیه در مسابقات بین‌المللی حمایت نمودند. حتی برخی تهدید کردند که در صورت عدم اقدام سازمان‌های بین‌المللی ورزشی، مسابقات را ترک خواهند کرد. این موضع‌گیری‌ها تنها محدود به ورزشکاران اوکراینی نبود و بسیاری از ورزشکاران غیر

۱. Balkan-Eurasia Region

۲. Near Abroad

۳. Dobczansky

۴. Donbas

اوکراینی نیز چنین دیدگاهی داشتند. نمونه‌ای بارز از این حمایت‌ها، تیم ملی فوتبال مردان لهستان بود که در ۲۶ فوریه، همراه با فدراسیون فوتبال لهستان، بیانیه‌ای را از طریق رسانه‌های اجتماعی منتشر کرد و اعلام کرد که تمایلی به رقابت با روسیه در مقدماتی جام جهانی آینده ندارند. تیم‌های سوئد و جمهوری چک نیز به سرعت به لهستان پیوستند و حمله‌های بزرگی علیه ورزش روسیه شکل گرفت که از اولین علائم اقدامات جهانی در قالب تحریم، علیه ورزش این کشور بود.

تحریم‌ها^۱ سابقه‌ای طولانی در روابط بین‌الملل دارند و از دیرباز به‌عنوان ابزاری برای اعمال فشار سیاسی و اقتصادی بر کشورها یا افراد مورد استفاده قرار می‌گرفتند. نمونه‌های اولیه تحریم شامل تحریم‌های تجاری آتن علیه مگارا^۲ در قرن پنجم قبل از میلاد و تحریم‌های کلیسا علیه امپراتوری روم در قرون وسطی می‌شود (اسدا^۳، ۲۰۲۰). نمونه‌های برجسته آن نیز شامل تحریم‌های ایالات متحده علیه کوبا، تحریم‌های جامعه بین‌المللی علیه آفریقای جنوبی و تحریم‌های ظالمانه علیه ایران است. با توجه به ماهیت چندجانبه و گفتمان گسترده ورزش در جامعه بین‌الملل، تحریم‌های ورزشی به‌عنوان یک ابزار سیاسی برای اعتراض به رفتارهای خاص دولت‌ها و تأثیرگذاری بر تغییرات اجتماعی و سیاسی استفاده می‌شوند. از اولین و معروف‌ترین تحریم‌های ورزشی، تحریم المپیک ۱۹۸۰ مسکو توسط ایالات متحده و ۶۵ کشور دیگر بود که در اعتراض به تهاجم شوروی به افغانستان انجام شد و چهار سال بعد نیز شوروی و ۱۴ کشور هم‌پیمانانش به تلافی، بازی‌های المپیک ۱۹۸۴ لس‌آنجلس را تحریم نمودند. از دیگر نمونه‌ها می‌توان به تحریم‌های ورزشی علیه آفریقای جنوبی در دوران آپارتاید اشاره کرد که تأثیر زیادی در فشار بین‌المللی برای اتمام نظام نژادپرستانه^۴ این کشور داشت (بانتکاس^۵، ۲۰۲۴).

وقتی پوتین چهار روز پس از بازی‌های پکن و سخنرانی رئیس کمیته بین‌المللی المپیک بر ضرورت احترام به پیمان المپیک^۶ مبنی بر رعایت اصل صلح و دوستی میان کشورها، نیروهای خود را به سمت مرزهای اوکراین اعزام کرد، هیئت اجرایی کمیته بین‌المللی المپیک با برگزاری جلسه فوری، تصمیم به اعمال محدودیت‌ها و تحریم ورزش روسیه گرفت. وزرا و دبیران دولتی از ۳۷ کشور غربی بیانیه‌ای درباره جنگ روسیه علیه اوکراین و تأثیر آن بر ورزش بین‌المللی امضا کردند. این بیانیه از فدراسیون‌های ورزشی بین‌المللی باعث شد که اقدامات زیر را در پاسخ به جنگ به‌اصطلاح "بی‌معنی و بدون دلیل" روسیه با حمایت بلاروس علیه انجام گیرد (چادویک، ۲۰۲۱).

و نگاه به اوراسیا

۱. Sanctions
۲. Megara
۳. Asada
۴. Racist
۵. Bantekas
۶. Olympic Charter



شکل ۲. تحریم‌های ورزشی علیه روسیه

این اقدامات باید تا زمانی ادامه یابند که همکاری بر اساس اصول اساسی حقوق بین‌الملل ممکن شود. البته در دو هفته قبل از این بیانیه، تعدادی از این اقدامات توسط فدراسیون‌های ورزشی بین‌المللی و سازمان‌های مرتبط دیگر اجرا شده بود. از جمله این اقدامات می‌توان به تصمیم زودهنگام اتحادیه فوتبال اروپا^۱ برای انتقال لیگ قهرمانان اروپا مردان ۲۰۲۱-۲۰۲۲ از سنت پترزبورگ به پاریس و حذف ورزشکاران ثبت‌نام‌شده توسط کمیته‌های پارالمپیک روسیه و بلاروس از بازی‌های پارالمپیک زمستانی ۲۰۲۲ بیجینگ اشاره کرد. تا ۹ مارس ۲۰۲۲، کمیته بین‌المللی المپیک^۲، کمیته بین‌المللی پارالمپیک^۳ و حداقل ۳۸ فدراسیون ورزشی بین‌المللی به همراه فدراسیون بین‌المللی اتومبیل‌رانی^۴ در پاسخ به تهاجم روسیه به اوکراین اقداماتی انجام داده‌اند که این واکنش‌ها یکی از جامع‌ترین و شدیدترین موج‌های تحریمی در تاریخ ورزش بین‌المللی به شمار می‌رود (فرانک و کخ^۵، ۲۰۲۲). بر همین اساس هدف از مقاله حاضر مروری بر کنش‌های جامعه ورزش بین‌الملل در خصوص حوادث جنگ روسیه و اوکراین، پیامدها و اقدامات مقابله‌ای روسیه و تبیین آینده ورزش روسیه بود.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع مطالعات مروری و تحلیلی است. بر این اساس با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای پژوهش‌های خارجی از منابع و پایگاه‌های معتبر علمی چندین مقاله و گزارش علمی موردبررسی و تحلیل قرار گرفتند و داده‌های پژوهش در قالب، پیامدهای تحریم ورزشی برای روسیه، اقدامات مقابله‌ای روسیه با تحریم‌های ورزشی، پیش‌بینی آینده و سناریوهای احتمالی ورزش روسیه و فرصت‌های این تحریم‌ها برای ایران طبقه‌بندی شدند.

پیامد تحریم‌های ورزشی علیه روسیه

^۱. UEFA

^۲. IOC

^۳. IPC

^۴. FIA

^۵. Franke & Koch

تحریم‌های ورزشی علیه روسیه به دلیل حمله این کشور به اوکراین، نه تنها صحنه‌های رقابت بین‌المللی را متحول کرده است، بلکه پیامدهای عمیقی برای جایگاه جهانی این کشور به همراه داشته است. این تحریم‌ها که توسط کمیته بین‌المللی المپیک و فدراسیون‌های ورزشی بین‌المللی اعمال شده، باعث حذف ورزشکاران روسی از بسیاری از مسابقات مهم شده و نمادهای ملی این کشور را به حاشیه رانده است. علاوه بر تأثیرات اقتصادی و کاهش درآمدهای حاصل از اسپانسرهای، این تحریم‌ها به انزوای بین‌المللی روسیه دامن زده و اعتبار ورزشی این کشور را به چالش کشیده است. با توجه به استفاده گسترده روسیه از ورزش به‌عنوان ابزاری برای تبلیغات سیاسی و تقویت هویت ملی^۱، این تحریم‌ها ضربه‌ای جدی به تلاش‌های کرملین برای نمایش قدرت و اتحاد ملی محسوب می‌شود که به‌طور کلی می‌توان این پیامدها را در سه دسته اقتصادی، سیاسی و اجتماعی-فرهنگی قرار داد.

پیامدهای اقتصادی: تحریم‌های ورزشی علیه روسیه می‌تواند به کاهش درآمدهای اقتصادی روسیه از طریق کاهش مشارکت در رویدادهای ورزشی، کاهش درآمدهای حاصل از اسپانسرهای و تبلیغات، کاهش سرمایه‌گذاری‌های این کشور در پروژه‌های مشترک، کاهش فرصت‌های کسب درآمد از طریق حق پخش تلویزیونی، لطمه به برندهای مربوط به این کشور و صنعت گردشگری^۲ آن منجر شوند. این کاهش درآمدها می‌تواند به بر اقتصاد روسیه و روابط تجاری و اقتصادی با سایر کشورها تأثیر بگذارد.

پیامدهای سیاسی: تحریم‌های ورزشی، روسیه را از صحنه‌های مهم بین‌المللی حذف کرده و به انزوای این کشور در جامعه جهانی منجر خواهد شد. این انزوا نه تنها بر روابط دیپلماتیک روسیه با سایر کشورها تأثیر می‌گذارد، بلکه تصویر جهانی روسیه را نیز تضعیف می‌کند. از طرفی ورزش همواره یکی از ابزارهای قدرتمند روسیه برای نمایش قدرت نرم و تقویت نفوذ فرهنگی^۳ خود در جهان بوده است. با تحریم‌های ورزشی، این کشور توانایی خود را برای استفاده از ورزش به‌عنوان ابزاری برای جذب و تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهانی از دست خواهد داد. همچنین تحریم‌های ورزشی می‌تواند به تضعیف روابط روسیه با کشورهای متحد خود نیز منجر شوند. این کشورها ممکن است از حمایت‌های بین‌المللی خود نسبت به روسیه بکاهدند یا در همبستگی با جامعه جهانی به تحریم‌ها بپیوندند. از این رو، تحریم‌های ورزشی می‌تواند به‌عنوان اهرم فشاری در مذاکرات بین‌المللی بر علیه روسیه مورد استفاده قرار گیرند. کشورهای تحریم‌کننده می‌توانند از این تحریم‌ها به‌عنوان ابزاری برای افزایش فشار بر روسیه جهت تغییر رفتارهای خود در عرصه بین‌المللی استفاده نمایند.

پیامدهای اجتماعی-فرهنگی: ورزش یکی از ابزارهای مهم تعاملات فرهنگی بین کشورها است و عدم حضور ورزشکاران روسی در مسابقات بین‌المللی باعث کاهش تعاملات فرهنگی بین روسیه و سایر کشورها خواهد شد. همچنین نقش ورزشکاران روسی به‌عنوان نمادهای افتخار ملی برای این کشور در ایجاد هویت ملی بسیار کمرنگ خواهد شد. این انزوای فرهنگی می‌تواند به کاهش تبادلات و کاهش شناخت و درک متقابل بین مردم روسیه و مردم سایر کشورها منجر شود و از تعاملات فرهنگی و ورزشی مثمر ثمر جلوگیری کند. ضمناً تحریم‌های ورزشی ممکن است نارضایتی عمومی را در داخل روسیه افزایش دهد. مردم عادی که به ورزش و مسابقات بین‌المللی علاقه‌مند هستند از عدم حضور تیم‌ها و ورزشکاران روسی در این رویدادها ناراضی خواهند بود و این نارضایتی

^۱. National Identity

^۲. Tourism

^۳. Cultural Influence

می‌تواند به اعتراضات اجتماعی و فرهنگی علیه نظام حکمرانی این کشور منجر شود. در همین راستا، مفاهیمی مانند رقابت سالم، تلاش برای موفقیت و تعامل از طریق ورزش ممکن است تحت تأثیر این تحریم‌ها دچار نزول ارزشی شوند. البته در نگاهی دیگر، تحریم‌های ورزشی می‌توانند به افزایش احساسات ملی‌گرایانه در میان مردم روسیه منجر شوند. طوری که این تحریم‌ها را به‌عنوان حمله‌ای به فرهنگ و هویت ملی خود تلقی کنند و در نتیجه، احساسات ملی‌گرایانه و حمایت از دولت خود را در پیش گیرند (چاترجه، ۲۰۲۲).

اقدامات روسیه برای مقابله با تحریم‌ها

پوتین اقدامات ضد روسیه‌ای در ورزش بین‌المللی را به‌شدت محکوم کرده و آن‌ها را به نقض حقوق بنیادین انسان و اعلامیه جهانی حقوق بشر اتهام می‌زند. او با ادعا می‌کند که این تصمیمات نه تنها اصول بنیادین ورزش را نقض می‌کنند، بلکه نمادی از تلاش‌های ضد روسیه در مقابل تسلط غربی‌ها بر ورزش بین‌المللی است. در این شرایط، کرملین به دنبال راه‌حلهایی بود و در ۵ مارس ۲۰۲۲، او دستور برگزاری یک مسابقه ورزشی در شهر خانتی-مانسیسک^۲ در سیبری غربی تحت عنوان "ما باهم هستیم: ورزش"^۳ با همکاری ارمنستان، تاجیکستان، قزاقستان و بلاروس را صادر کرد. هدف این بود که نشان دهند روسیه یک قدرت ورزشی قوی و خودکفا است. از این‌رو، در میان مردم روسیه، یک شوخی رواج یافت: "پکن بازی‌های پارالمپیک خود را در هفت سال آماده کرد، خانتی-مانسیسک در هفت روز."^۴

این مسابقه طی چهار روز، از ۱۷ تا ۲۰ مارس برگزار شد و ورزشکاران روسی در جدول مدال‌ها بر چهار کشور دیگر شرکت‌کننده غلبه کردند. در این راستا، معاون وزیر ورزش روسیه توضیح داد که روسیه باید یک پروژه ملی برای توسعه ورزش خود ایجاد کند و از طریق کشورهای عضو بریکس^۴ و سازمان همکاری شانگهای^۵، مسابقات بین‌المللی را برگزار کند. در ادامه، دومین دوره جام اسکیت نمایشی پروی کانال^۶ جلوتر آورده شد تا با مسابقات قهرمانی جهانی ۲۰۲۲ که روس‌ها و بلاروسی‌ها از آن محروم شده بودند، هم‌زمان شود. هدف از این رویداد، اتحاد مردم و ورزشکاران روسیه حول پرچم ملی و جلوگیری از مهاجرت آن‌ها بود (چادویک، ۲۰۲۱). همچنین باید اذعان کرد که کمیته بین‌المللی المپیک پس از آنکه در ابتدا ورزشکاران روس را از به‌دلیل حمله مسکو به اوکراین از حضور در المپیک منع کرد، تصمیم گرفت تا اجازه دهد تعداد محدودی از آن‌ها به‌عنوان ورزشکار بی‌طرف

^۱. Chatterjee

^۲. Khanty-Mansiysk

^۳. We Are Together: Sport

^۴. بریکس (BRICS) مخفف نام پنج کشور برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی است که یک اتحادیه اقتصادی بین‌دولتی به رهبری قدرت‌های اقتصادی نوظهور می‌باشد و با ۲۸ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان و ۴۲ درصد از جمعیت دنیا، یک بلوک اقتصادی قدرتمند محسوب می‌شود.

^۵. سازمان همکاری شانگهای (SCO) یک سازمان بین‌دولتی اوراسیایی است که برای همکاری‌های چندجانبه در زمینه‌های امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تأسیس شده است و توسط رهبران چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان با هدف ایجاد تعادل در برابر نفوذ آمریکا و ناتو در منطقه تأسیس شد. ازبکستان اندکی بعد به این سازمان پیوست و نام آن به طور رسمی به سازمان همکاری شانگهای تغییر یافت.

^۶. جام اسکیت نمایشی پروی کانال (Pervy Kanal Figure Skating Cup)، که به جام کانال اول نیز معروف است، یک رقابت تیمی اسکیت نمایشی در روسیه است که توسط فدراسیون اسکیت نمایشی روسیه و کانال تلویزیونی پروی کانال برگزار می‌شود.

و با پرچم بی‌طرف در این رویداد حاضر شوند اما اخیراً روسیه به تحریم کامل مسابقات کشتی المپیک به‌عنوان یک کشور صاحب‌نام در این رشته پرداخته است تا با این کار، رقابت و ارزش مدال این رشته را با چالش جدی‌ای روبرو سازد. ضمناً با اعلام مقامات ارشد ورزشی روسیه به بیش از ۲۴۰ ورزشکار این کشور که مجوز شرکت در مسابقات ۲۰۲۴ المپیک پاریس را نداشتند، هدیه نقدی یا غرامت به ارزش بیش از ۲ میلیون دلار پرداخت شد (شبکه برنامه‌های تفریحی و ورزشی^۱، ۲۰۲۴).

سناریوهای آینده ورزش روسیه

علی‌رغم تمام تلاش‌ها به نظر می‌رسد روسیه هنوز تصمیم قطعی درباره آینده قدرت ورزشی خود نگرفته است. در حال حاضر، این کشور به‌صورت موقتی عمل می‌کند و بین سناریوهای مختلف در نوسان است. این سناریوها عبارتند از:

۱. **بازگشت به حالت عادی:** محتمل‌ترین سناریو، سناریوی "بازگشت به حالت عادی" است. به این معنا که نهادهای ورزشی بین‌المللی پس از فروکشی بحران جنگ، تحریم‌ها را حتی به‌صورت مقطعی لغو کنند یا کاهش دهند. در نتیجه این سناریو، روسیه می‌تواند هم در جمع ملت‌های ورزشی باقی بماند و هم پس از پایان جنگ، هویت خود را حفظ کند. این سناریو در گذشته دو بار رخ داده است. آفریقای جنوبی (۱۹۷۰-۱۹۹۱) و یوگسلاوی (۱۹۹۲-۱۹۹۵) به ترتیب به دلیل آپارتاید و جنگ از دنیای ورزش محروم شدند و هر دو کشور پس از تغییرات سیاسی بزرگ دوباره به صحنه ورزشی بازگشتند. یوگسلاوی در سال ۱۹۹۵ فروپاشید و به کشورهای اسلوونی، کرواسی، بوسنی، صربستان، مونته‌نگرو و مقدونیه تقسیم شد. در آفریقای جنوبی نیز سیستم تفکیک نژادی رسمی (آپارتاید) در سال ۱۹۹۱ به پایان رسید. در هر دو مورد، نهادهای ورزشی پس از یک تغییر سیستماتیک بزرگ، تصمیم به بازگشت این کشورها گرفتند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که برای بازگشت روسیه به جامعه جهانی ورزش شاید یک تغییر بزرگ لازم است.

۲. **احیای مدل شوروی:** دستیار رئیس‌جمهور روسیه، ایگور لویتین^۲ در انجمن "ما با هم هستیم. ورزش" در مارس ۲۰۲۲، این سناریو را مطرح کرد. این سناریو شامل خروج روسیه از تمامی نهادهای ورزشی بین‌المللی و بازسازی مدل ورزشی خودکفا و نظامی بر اساس تجربیات دوران انزوای شوروی است. هدف از این مدل، استفاده از ورزش برای دفاع از کشور خواهد بود. او اظهار داشت که رویدادهای اخیر نشان می‌دهند، قانون و روحیه المپیک دیگر وجود ندارند. نقض‌های آشکاری از منشور المپیک در مورد منع تبعیض وجود دارد. این تخلفات نشان می‌دهند که روسیه باید به اصول ورزش ملی شوروی بازگردد؛ همان‌طور که در دوران شوروی، ورزش‌ها با تحریم‌های مشابهی روبرو بودند، اما همیشه استاندارد بالایی را حفظ کرد. اکنون ورزش بین‌المللی بیشتر توسط آژانس‌های تبلیغاتی اداره می‌شود تا مسئولان. روسیه باید به سیستمی که در اتحاد جماهیر شوروی حاکم بود بازگردد تا از این طریق به خودکفایی برسد.

۳. **نظم نوین جهانی:** سناریوی سوم به‌عنوان یک گزینه متفاوت، سناریوی "نظم نوین جهانی ورزش" است. از آغاز جنگ، مقامات روسیه به دنبال ایجاد یک مرکز ورزشی جایگزین در مقیاس جهانی بوده‌اند تا با فدراسیون‌های ورزشی بین‌المللی مانند کمیته بین‌المللی المپیک و فیفا مقابله کنند. ایده اصلی این است که روسیه بتواند بدون وابستگی به نهادهای بین‌المللی ورزش جهانی، یک

^۱ . Entertainment and Sports Programming Network (ESPN)

^۲ . Igor Levitin

سیستم ورزشی مستقل ایجاد کند و حتی با آن‌ها رقابت کند. به‌عنوان مثال، در روسیه، ایده تفکیک جنبش المپیک در حال شکل‌گیری است. این ایده شامل تقسیم بازی‌های المپیک به دو بخش بازی‌های المپیک غربی در کشورهای غربی و بازی‌های سنتی روسی در کشورهای شرقی است که تابستان در کریمه و در زمستان در سوچی برگزار خواهند شد. روسیه تلاش می‌کند با استفاده از پیوندهای تاریخی واقعی یا ادعایی این مناطق با یونان باستان، به این بازی‌ها مشروعیت ببخشد. در سال ۲۰۰۷، برای کسب میزبانی المپیک سوچی، ولادیمیر پوتین به اعضای کمیته بین‌المللی المپیک یادآوری کرد که "یونانیان باستان در نزدیکی سوچی زندگی می‌کردند. من صخره‌ای را در نزدیکی سوچی دیدم که طبق افسانه‌ها، پرومته^۱، کسی که آتش را به انسان داد به آن زنجیر شده بود. آتشی که در نهایت به شهرت المپیک تبدیل شد. به گفته پوتین این سرزمین‌ها دارای ویژگی‌های مقدسی هستند و می‌توانند صحنه‌ای برای نظم نوین جهانی ورزش باشند. همچنین در این سناریو تأثیر کافی سیاسی و ورزشی برای رقابت با جنبش المپیک، مقامات روسی در حال جستجوی متحدان هستند. در طول بازی‌های پارالمپیک روسیه که هم‌زمان با بازی‌های پکن برگزار شد، مقامات روسی از ارمنستان، تاجیکستان، قزاقستان و بلاروس دعوت کردند؛ اما جاه‌طلبی‌های روسیه به این چهار کشور محدود نمی‌شود. هدف این بود که کشورهای عضو اتحادیه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع^۲، کشورهای عضو بریکس و سازمان همکاری شانگهای را به این پروژه جلب کند و با ایجاد یک نظم نوین جهانی در ورزش (میکروکاسم ورزشی^۳) با نهادهای تاریخی ورزش مدرن مانند کمیته بین‌المللی المپیک یا فیفا به رقابت بپردازد (چادویک، ۲۰۲۱).

ظهور فرصت برای ایران در سایه تحریم روسیه

تحریم‌های ورزشی علیه روسیه، منجر به محرومیت این کشور از مشارکت در بسیاری از رقابت‌های ورزشی بین‌المللی و انزوای این کشور در جامعه ورزشی جهان منجر شده است. این شرایط برای ایران که سالیان زیادی است تحت شدیدترین و ظالمانه‌ترین تحریم‌هاست، می‌تواند فرصت‌های بی‌نظیری را فراهم آورد. با مرور تحقیقات می‌توان اذعان کرد این فرصت‌ها عبارتند از:

تقویت روابط ورزشی و فرهنگی: با تحریم‌های ورزشی علیه روسیه، این کشور ممکن است به دنبال تقویت روابط ورزشی و فرهنگی با کشورهایی باشد که تحت تحریم نیستند اما با توجه بسیج کشورهای غربی در اعمال این تحریم‌ها قطعاً کشوری مانند ایران می‌تواند گزینه مناسبی برای همکاری و برقراری اتحاد استراتژیک باشد. این موضوع می‌تواند در قالب مواردی مانند برگزاری مسابقات دوستانه، تبادل دانش فنی ورزشکاران و مربیان، همکاری در پروژه‌های مشترک ورزشی و فرهنگی مانند تولید و صادرات تجهیزات ورزشی، لباس‌های ورزشی و سایر محصولات مرتبط با ورزش باشد.

جذب سرمایه‌گذاری‌های روسی در ورزش ایران: با محدودیت روسیه در عرصه‌های ورزشی بین‌المللی، سرمایه‌گذاران و نهادهای ورزشی روسیه ممکن است به دنبال بازارهای جدید برای سرمایه‌گذاری باشند. ایران می‌تواند از این فرصت استفاده کند و جذب سرمایه‌گذاری‌های روسی در حوزه‌های مختلف ورزشی، از جمله ساخت و توسعه زیرساخت‌های ورزشی را تسهیل کند.

۱. پرومته یا پرومتئوس (Prometheus) در اسطوره‌های یونانی به عنوان خدای آتش معروف است.

۲. Commonwealth of Independent States (CIS)

۳. میکروکاسم یا (Microcosm) به معنای نمایش یا بازنمایی چیزی در مقیاس بسیار کوچکتر است.

ارتقای جایگاه ایران در جامعه جهانی ورزش: با کاهش حضور روسیه در مسابقات بین‌المللی، ایران می‌تواند از این فرصت استفاده کرده و جایگاه خود را در عرصه‌های ورزشی بین‌المللی ارتقا دهد. این امر می‌تواند شامل افزایش تعداد مدال‌ها، بهبود رتبه‌بندی تیم‌ها و ورزشکاران ایرانی به‌خصوص در رشته کشتی آزاد و تقویت حضور ایران در نهادهای ورزشی بین‌المللی باشد (گولد-دیویس^۱، ۲۰۱۸).

تقویت دیپلماسی ورزشی ایران: ایران می‌تواند از تحریم‌های ورزشی علیه روسیه به‌عنوان یک ابزار برای تقویت دیپلماسی ورزشی خود استفاده کند. درواقع، ایران با حمایت از روسیه در برابر تحریم‌های غرب و تقویت همکاری‌های دوجانبه، می‌تواند به‌عنوان یک متحد قابل‌اعتماد و مؤثر در سازمان بریکس شناخته شود. این نقش دیپلماتیک می‌تواند به تقویت جایگاه ایران در تصمیم‌گیری‌های بریکس و افزایش تأثیرگذاری این کشور در سیاست‌های بین‌المللی منجر گردد (خردمندان و همکاران، ۲۰۲۰).

نتیجه‌گیری

تحریم‌های ورزشی علیه روسیه، پس از حمله به اوکراین، نه تنها صحنه‌های رقابت بین‌المللی را متحول کرده، بلکه پیامدهای عمیق و گسترده‌ای برای جایگاه جهانی این کشور داشته است. حذف ورزشکاران روسی از مسابقات مهم و کنار گذاشتن نمادهای ملی، ضربه‌ای بزرگ به تصویر ورزشی روسیه وارد کرده است. از لحاظ اقتصادی، این تحریم‌ها منجر به کاهش درآمدهای اسپانسرهای، تبلیغات و حق پخش تلویزیونی شده و صنعت گردشگری روسیه را نیز تحت تأثیر قرار داده است. در عرصه سیاسی، انزوای بین‌المللی روسیه افزایش‌یافته و تلاش‌های این کشور برای استفاده از ورزش به‌عنوان ابزاری برای نفوذ فرهنگی به‌شدت تضعیف شده است. از بعد اجتماعی-فرهنگی، کاهش تعاملات ورزشی بین‌المللی روسیه باعث کاهش تبادلات فرهنگی و شناخت متقابل بین مردم روسیه و سایر کشورها شده است.

در پاسخ به این تحریم‌ها، روسیه با برگزاری مسابقات داخلی و منطقه‌ای و همکاری با کشورهای عضو بریکس و سازمان همکاری‌های شانگهای تلاش کرده است تا قدرت ورزشی خود را حفظ کند و نشان دهد که می‌تواند بدون وابستگی به نهادهای ورزشی بین‌المللی به فعالیت‌های ورزشی ادامه دهد.

برای درک دیدگاه‌های فعلی دولت روسیه درباره ورزش باید به گذشته شوروی توجه شود. رهبران شوروی از مدت‌ها پیش تلاش کرده‌اند تا رویدادهای ورزشی خاصی را ایجاد کنند که به‌عنوان جایگزین برای مسابقات ورزشی غربی عمل نماید و این تلاش‌ها با موفقیت‌های نسبی همراه بوده است.

در سال ۱۹۲۱، لنین و استالین^۲، ورزش سرخ بین‌المللی^۳ را تأسیس کردند تا با کمیته بین‌المللی المپیک رقابت کنند. هدف آن‌ها ایجاد یک جایگزین کارگری برای سازمان‌های ورزشی بین‌المللی بود که به عقیده آن‌ها تحت نفوذ طبقه سرمایه‌دار قرار داشت. این عمل شامل تشکیل تیم‌های انقلابی و سازمان‌دهی مسابقاتی به نام "اسپارتاکیادها"^۴ به‌جای بازی‌های المپیک بود تا فرهنگ فیزیکی و توانمندی‌های کارگری را نشان دهند. با این حال، اولین دوره اسپارتاکیادها در ۱۲ آگوست ۱۹۲۸ در

^۱. Gould-Davies

^۲. Lenin & Stalin

^۳. Red Sport International

^۴. Spartakiads

مسکو، هم‌زمان با اختتامیه المپیک آمستردام برگزار شد و هدف این بود که برتری مدل شوروی بر مدل سرمایه‌داری را نشان دهند.

در دوران جنگ سرد نیز مقامات شوروی بازی‌های دوستی را برای جبران بایکوت المپیک ۱۹۸۴ در لس‌آنجلس برگزار کردند. این بازی‌ها به ورزشکارانی که کشورهايشان المپیک لس‌آنجلس را بایکوت کرده بودند، فرصتی داد تا نتایج تمرینات خود را نشان دهند. ۴۹ کشور از جمله فرانسه در این بازی‌ها شرکت کردند. شوروی با کسب ۱۲۶ مدال طلا برنده این رقابت شد و ۵۰ رکورد جهانی در این مسابقات شکسته شد. در سال ۲۰۰۸ نیز مسکو لیگ هاکی قاره‌ای^۱ را ایجاد کرد تا نفوذ روسیه را در منطقه پساشوروی و فراتر از آن گسترش دهد. هدف این لیگ جمع‌آوری بهترین تیم‌های هاکی از کشورهای شوروی سابق، کشورهای پیمان ورشو سابق، اسکاندیناوی و حتی آسیا بود. البته جنگ اوکراین باعث خروج تدریجی باشگاه‌های خارجی از این لیگ شد، به طوری که اکنون تنها چند تیم غیر روسی در این لیگ شرکت می‌کنند.

مقامات روسیه در حال حاضر با چالش‌های بزرگی روبرو هستند. از یک‌سو، ادامه رقابت با کشورهای غربی در زمین‌های آن‌ها دشوار است. از سوی دیگر، آن‌ها می‌خواهند نظم نوین جهانی ورزش را ایجاد و گسترش دهند؛ اما این جاه‌طلبی‌ها با واقعیت ژئوپلیتیکی که روسیه فقط می‌تواند به چند متحد تکیه کند، تناقض زیادی دارد. نهادهای ورزشی بین‌المللی نیز به اندازه‌ای قوی هستند که رقابت با آن‌ها به نظر رویایی می‌آید. برای الحاق به سیستم جدید موردنظر مسکو، کشوری مانند چین باید از استراتژی ورزشی خود که هدف نهایی آن میزبانی و پیروزی در جام جهانی فوتبال است، صرف‌نظر کند؛ اما آیا چین به خاطر ولادیمیر پوتین از فیفا کنار می‌کشد؟ این امر بعید به نظر می‌رسد. ورزش روسیه در یک دوراهی قرار دارد و مقامات در جستجوی راه‌حل‌های جدید ژئوپلیتیکی هستند. احیای نظم نوین جهانی ورزش در حال حاضر به نظر یک جاه‌طلبی خیالی می‌آید، درحالی که پیامدهای واقعی جنگ اوکراین بر ورزشکاران روسی ملموس است. بر همین اساس و طبق مرور تحقیقات آینده ورزش روسیه می‌تواند به سه سناریوی ذکر شده تقسیم شود که هر یک از این سناریوها پیامدهای متفاوتی برای جایگاه ورزشی و سیاسی روسیه در جهان خواهد داشت. تحریم‌ها نشان‌دهنده اهمیت ورزش به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای نفوذ سیاسی و تعاملات بین‌المللی است و تأکید می‌کند که ورزش می‌تواند تأثیرات فراتر از عرصه رقابت‌های ورزشی داشته باشد؛ اما باید توجه داشت، تحریم‌های ورزشی علیه روسیه فرصت‌های بی‌نظیری برای ایران ایجاد می‌کند. ایران می‌تواند با تقویت روابط ورزشی و فرهنگی با روسیه، جذب سرمایه‌گذاری‌های روسی در حوزه ورزش، ارتقای جایگاه خود در جامعه جهانی ورزش و تقویت دیپلماسی ورزشی از این شرایط بهره‌برداری کند. این اقدامات می‌توانند به تقویت جایگاه ایران در عرصه‌های بین‌المللی و افزایش تأثیرگذاری این کشور در سیاست‌های جهانی منجر شوند.

منابع و مآخذ

- اعظمی، هادی؛ نظری، محمد؛ حسینی، سید علی. (۱۳۹۷). رقابت ژئوپلیتیک روسیه و آمریکا در اوکراین (۲۰۰۴-۲۰۱۷). پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، (۲)۶، ۲۱-۵۲.
- کلانتری، فتح‌الله؛ محمدی منفرد، حسن. (۱۴۰۱). نتایج جنگ روسیه و اوکراین در شکل‌گیری نظم نوین جهانی. مطالعات دفاعی/استراتژیک، (۲۲)۷، ۱-۲۶.

^۱. Kontinental Hockey League

Arnold, R. (2021). Nationalism and sport: A review of the field. *Nationalities Papers*, 49(1), 2-11.

Asada, M. (2020). *Economic sanctions in international law and practice* (p. 270). Taylor & Francis.

BANTEKAS, I. (2024). SPORTS SANCTIONS AGAINST RUSSIA THROUGH THE LENS OF THE COURT OF ARBITRATION FOR SPORT. *Cardozo Arts & Entertainment Law Journal*, 42(1).

Chatterjee, D., NIAS Science, Technology and International Relations Programme, & Centre for Research in Social Sciences, and Education (CeRSSE), JAIN (Deemed-to-be University), Bangalore. (2022). Lessons from Ukraine War: Effectiveness of Sanctions. NIAS-Europe Studies Brief.

https://globalpolitics.in/pdf_file/articles/2209NIASEuropeStudiesIssueBriefDebanganaChatterjee.pdf

Dobczansky, M. J. (2016). *From Soviet Heartland to Ukrainian Borderland: Searching for Identity in Kharkiv, 1943-2004* (Doctoral dissertation, Stanford University).

Goretti, L. (2022). *Sporting Sanctions Against Russia: Debunking the Myth of Sport's Neutrality*. Istituto Affari Internazionali (IAI).

Gould-Davies, N. (2018). *Economic effects and political impacts: Assessing Western sanctions on Russia* (No. 8/2018). BOFIT Policy Brief.

Grant, T. D. (2015). Annexation of crimea. *American journal of international law*, 109(1), 68-95.

Kheradmandan, A., Yousefi, B., Shahabi, R., & Jalalpoor, S. (2020). An Investigation of the Relationship between the BRICS and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran. *Iranian Political Research*, 7(26), 97-120.

Nye Jr, J. S. (2002). The information revolution and American soft power. *Asia Pacific Review*, 9(1), 60-76.

Parks, J. (2020). Putin's Olympics: The Sochi Games and the Evolution of Twenty-First Century Russia by Orttung Robert W. *Slavonic and East European Review*, 98(3), 592-593.

Russia compensates athletes not invited to Paris Games - ESPN. (2024, July 11). ESPN.com.

https://www.espn.co.uk/olympics/story/_/id/40539366/russia-compensates-athletes-not-invited-paris-games

تحولات ژئواکونومیک در محیط امنیتی ایران؛ با تمرکز بر کریدورهای اوراسیایی^۱

حامد نجاتی راد^۱، مهدی هدایتی شهیدانی^۲، محمد جلابی^۳
۱ دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)
۲ هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان،
۳ هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان،

چکیده

اهمیت کریدورها بعد از مباحث گذار نظم بین المللی بیشتر از گذشته شده و بازیگران منطقه‌ای در تلاش‌اند به واسطه عبور کریدورهای مهم بین المللی از خاک خود، در ترتیبات نظم آینده در منطقه خود سهم بیشتری از قدرت و نفوذ را به دست آورند. ایران به دلیل برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیک خاص خود در ابرقاره اوراسیا همواره دارای نقش گذرگاهی بوده است که قدرت‌های بزرگ اقتصادی دنیا از قبیل چین و هند را علاقمند به سرمایه‌گذاری و ایجاد خطوط ترانزیتی از طریق خاک ایران کرده است. با عملیاتی شدن این طرح‌ها، جایگاه ایران در معادلات منطقه‌ای دوچندان خواهد شد. پیامدهای این طرح‌ها موجب شده تا قدرت‌های منطقه‌ای رقیب ایران به سمت ایجاد طرح‌های جایگزین حرکت کرده و به نوعی مزیت‌های برتری ساز ایران را تضعیف کنند. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که اقدامات رقبای منطقه‌ای ایران در زمینه کریدورهای ترانزیتی اوراسیایی که منجر به افزایش توان بازیگری آنها و حذف ایران از روندهای ژئواکونومیک منطقه خواهد شد، شامل چه شیوه‌هایی می‌شود؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد رقبای منطقه‌ای ایران در جهت حذف این کشور از روندهای ژئواکونومیک ابرمنطقه اوراسیا و افزایش جایگاه خود در نظم آینده منطقه‌ای، به دنبال مطرح کردن خود به عنوان یک کشور گذرگاهی و مناسب برای عبور کریدورهای ترانزیتی هستند. روش انجام پژوهش در این مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی بوده که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی به انجام رسیده است.

واژگان کلیدی: اتحادیه اوراسیا، ژئواکونومیک، کریدور غرب آسیا، محیط امنیتی ایران.

مقدمه

ترانزیت عامل مهمی برای افزایش قدرت ملی کشورها است. از گذشته تاکنون همواره شاهد این حقیقت بوده‌ایم کشورهایی که به صورت گذرگاه بوده‌اند و به نوعی امکان تردد را برای کشورهای دیگر به وجود آورده‌اند، چه زمینی، دریایی و چه به صورت عبور فیبر نوری و مخابراتی، حالت کنترلی و فرادستی برای آن‌ها به وجود آمده است. در واقع وقتی که کشوری به عنوان یک کریدور یا گذرگاه شناخته شود، با به وجود آمدن زیرساخت‌ها و امکان دهی هر چه بیشتر برای این امر و همچنین تامین

^۱ این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشجو در رشته علوم سیاسی با عنوان «فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در نظم نوین منطقه غرب آسیا» می‌باشد که در دانشگاه گیلان دفاع شده است.

امنیت از طریق برنامه ریزی های مدون به نحوی که این امنیت برای کشورهای ترددکننده که از این گذرگاه تردد می کنند قابل محرز باشد، می تواند شرایط خاصی را برای کشور به وجود آورد. منطقه اوراسیا به دلیل برخورداری از موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیکی، جایگاه ویژه ای در سیاست گذاری قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای دارد. در این میان بازیگران غرب آسیا به دلیل قرار گرفتن در این منطقه همواره تلاش کرده اند با کاربست سیاست های مختلف در زمینه هدف های ملی گام بردارند و منافع ملی خود را از این رهگذر تامین کنند. اهمیت کریدورها بعد از طرح مباحث گذار نظم بین المللی بیشتر از گذشته شده چرا که کشورها سعی دارند در ترتیبات نظم آینده سهم بیشتری از قدرت را به دست آورند و عبور کریدورهای مهم بین المللی از خاک یک کشور باعث ارتقای جایگاه و نفوذ منطقه ای آن بازیگر خواهد شد.

ایران در منطقه غرب آسیا واقع شده است. این منطقه از پنج حوزه ژئوپلیتیکی تشکیل شده و ایران نقطه کانونی و محل تلاقی این مناطق به شمار می رود. این پنج حوزه ژئوپلیتیکی عبارت اند از: آسیای مرکزی، شبه قاره، قفقاز، خلیج فارس و غرب آسیا. این حوزه های ژئوپلیتیکی بر پایه یک منطقه ای فضای جغرافیایی متجانس از حیث ساختاری و کارکردی شکل گرفته اند (نوری روستای، ۱۴۰۰: ۱۰).

کشور ایران به عنوان یکی از بزرگ ترین و ثروتمندترین کشورها در منطقه، دارای برتری های ژئواکونومی در حوزه غرب آسیا است و از سوی دیگر به دلیل قرارگیری در منطقه حائل دارای نقش گذرگاهی برجسته ای است که چند قلمرو بزرگ جغرافیایی و چند حوزه دیرینه فرهنگی را به هم متصل می کند و ایران را به قلب این منطقه تبدیل کرده است.

وجود این مولفه های بی نظیر ژئوپلیتیک سبب شده است که ایران به مانند پلی جهت اتصال شرق و غرب، شمال و جنوب شود و دو قدرت اقتصادی چین و هند را علاقمند به سرمایه گذاری و ایجاد خطوط ترانزیتی از طریق خاک ایران به مقصد اروپا تحت عنوان کریدور شمال-جنوب و یک کمربند-یک جاده گرداند. عملیاتی شدن این کریدورها علاوه بر اینکه می تواند موجب واردات سرمایه به درون ایران و توسعه زیرساخت های این کشور گردد، نقش و جایگاه ایران را در نظم جدید منطقه غرب آسیا به شدت افزایش داده و سایر بازیگران منطقه ای را تحت تاثیر خود قرار می دهد. این پیامدها باعث شده تا قدرت های منطقه ای رقیب ایران در چارچوب باز تعریف جایگاه خود در دوران گذار نظم بین الملل با ارائه طرح های جایگزین به سمت خنثی سازی ژئوپلیتیکی و ترانزیتی ایران حرکت کرده تا در نظم منطقه ای آینده، بواسطه نقش گذرگاهی جایگاه خود را ارتقا داده و نظم مطلوب خود را در منطقه غرب آسیا حاکم نمایند. تلاش بازیگران منطقه ای در این راستا و برای دور زدن ایران از کریدورهای مهم منطقه ای در سال های گذشته شکل جدی تری به خود گرفته است. به عنوان مثال تنها در یک مورد، در نقشه های اولیه منتشر شده پروژه کمربند و راه از سوی دولت چین، ایران مسیر اصلی پیوند شرق به غرب از طریق قفقاز بوده است اما این پکن در سال های بعد و در نتیجه کنشگری رقیب منطقه ای ایران یعنی ترکیه، مسیرهای متفاوتی را به عنوان مسیرهای احتمالی و جایگزین از طریق آذربایجان، گرجستان و ترکیه در مسیر ایران مطرح کرده است که این اقدام دولت چین می تواند هشدار برای ژئوپلیتیک ایران به شمار برود.

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که اقدامات رقبای منطقه ای ایران در زمینه کریدورهای ترانزیتی که منجر به افزایش توان بازیگری خود و حذف ایران از روندهای ژئواکونومیک منطقه غرب آسیا خواهد شد، چه مواردی است؟ یافته های پژوهش نشان می دهد رقبای منطقه ای ایران در جهت

حذف این کشور از روندهای ژئواکونومیک غرب آسیا و افزایش جایگاه خود در نظم آینده منطقه‌ای، به دنبال مطرح کردن خود به عنوان یک کشور گذرگاهی و مناسب برای عبور کریدورهای ترانزیتی هستند. روش پژوهش در این مطالعه از نوع توصیفی-تحلیلی و همچنین از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی نیز استفاده شده است.

بحث و یافته‌ها

۱- اهمیت حفظ جایگاه گذرگاهی ایران در معادلات منطقه‌ای

کریدور بین‌المللی در ساده‌ترین تعریف، مسیری با صرفه اقتصادی بالا برای حمل و نقل کالا و افراد است که از قلمرو چند کشور عبور می‌کند. توسعه تجارت بین‌الملل و رونق حمل و نقل کالا از شرق به غرب جهان در پی سربرآوردن اقتصادهای نوظهور در شرق و جنوب شرق آسیا، کشورهای مختلفی را در منطقه غرب آسیا ترغیب کرده است تا با شناخت ظرفیت‌های جغرافیایی خود و استفاده از آن ظرفیت‌ها، به نقش آفرینی در این روند بپردازند و با طرح ابتکارهای مختلف، منافع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را پیگیری کنند.

بر همین اساس شاهد هستیم که ابتکارهای تجاری و ترانزیتی مختلفی از سوی کشورهای منطقه به جهان عرضه شده‌اند که هر یک به نحوی تلاش دارد که کشور ارائه‌دهنده ابتکار را به پل اصلی حمل و نقل کالا و انرژی از شرق به غرب جهان تبدیل کند. توسعه مسیرهای حمل و نقل کالا و انرژی علاوه بر به همراه داشتن منافع مادی و تولید ثروت، راهکاری برای دستیابی به توسعه در زیرساخت‌های ریلی، جاده‌ای، بندری و انرژی است و همچنین افزایش نفوذ و اثرگذاری در روندهای سیاسی-اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی را به همراه دارد. توسعه کریدورهای اقتصادی بحثی است که تاریخ طولانی در شکل‌دهی مناسبات تجاری و امنیتی ایران دارد و از گذشته یکی از محورهای اصلی اقتصاد ایران گسترش تجارت میان شرق و غرب، شمال و جنوب بوده است. حضور محوری و تعیین‌کننده در جاده ابریشم که دستکم ۱۸۰۰ سال در تجارت بین‌المللی اعتبار دارد، نشانگر همین مسئله مهم می‌باشد. همسایگی با پانزده کشور و دسترسی آسان به بازارهای آسیای مرکزی، قفقاز و کشورهای جنوب خلیج فارس در اختیار ایران است و این مزیت به چند علت مهم برمی‌گردد:

۱- حضور ایران در منطقه غرب آسیا، کشور را در نقطه تلاقی سه قاره آفریقا، اروپا و آسیا قرار داده است؛ در نتیجه ایران می‌تواند متصل‌کننده شمال، جنوب، شرق و غرب جهان باشد.

۲- ایران در مرکز بیضی استراتژیک انرژی میان دریای خزر و خلیج فارس قرار گرفته است؛ در نتیجه به منابع انرژی در شمال و جنوب از یک سو و به آب‌های آزاد از سوی دیگر دسترسی دارد. ایران کوتاه‌ترین مسیر اتصال دریای کاسپین و خلیج فارس است. به همین دلیل در دوران بازی بزرگ قرن ۱۹، تمرکز اصلی انگلیس و روسیه بر کنترل ایران بود.

۳- همسایگی با پانزده کشور و دسترسی آسان به بازارهای آسیای مرکزی، قفقاز و کشورهای جنوب خلیج فارس در اختیار ایران است.

به همین دلیل، ایران تحت تأثیر مستقیم تحولات خلیج فارس و مدیترانه شرقی از یک سو و آسیای جنوبی و آسیای مرکزی و قفقاز از سوی دیگر است. کشورهای آسیای مرکزی به دلیل محصور بودن در خشکی در بن‌بست استراتژیک قرار دارند و به واسطه ایران می‌توانند با کمترین هزینه به دریاهای آزاد متصل شوند. همچنین تسلط بر تنگه هرمز به تنهایی ایران را از انزوای ژئوپلیتیک نجات داده و برای ایران وزن سیاسی، اقتصادی و تجاری ایجاد می‌کند.

در حال حاضر و بعد از تغییر کلان رویکردهای اقتصادی ایران بعد از شکل گیری ایده نظم جدید، فرآیندهای اجرایی برای گسترش کریدورهای اقتصادی در ایران سرعت بیشتری به خود گرفته است. از یک سو روسیه برای بهره مندی از منافع ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک کریدور شمال-جنوب و از سوی دیگر چین برای فعال کردن مسیر آسیای میانه کریدور شرق به غرب ذیل ابر پروژه راه ابریشم جدید، وارد ایران شده اند. جمهوری اسلامی ایران نیز باید در مسیر نظم سازی منطقه غرب آسیا با جدیت به دنبال توسعه جایگاه ایران در کریدورهای بین المللی باشد چرا که مزیت های فراوانی را نصیب ایران خواهد کرد:

۱- نخستین مورد آن، کاهش جدی وابستگی ایران به درآمد نفتی است. ایجاد و توسعه مسیر ترانزیتی علاوه بر دریافت عواید ترانزیتی از دولت های خارجی، مشاغل زیادی را در داخل کشور فعال می کند.

۲- بازیابی نقش فرهنگی ایران در حوزه تمدنی ایران بزرگ است. توسعه پیوند فرهنگی با کشورهای همسایه، از جمله کشورهای شمالی، شرقی و غربی به واسطه اتصال ترانزیتی، می تواند در بلند مدت نفوذ سیاسی و اقتصادی ایران را افزایش دهد.

۳- گره خوردن منافع کشورهای منطقه به منافع ایران که وزن ژئوپلیتیک ایران را در منطقه رشد می دهد. این مسئله دست ایران را در بازی با قدرت های بزرگ جهانی باز خواهد کرد. با توجه به اینکه ایران تلاش می کند نظم جدیدی در منطقه غرب آسیا شکل دهد، بازیابی جایگاه کریدوری ایران در این هدف راه گشاست.

۴- تبدیل ایران به چهار راه ترانزیتی جهان که علاوه بر بی اثر ساختن تحریم ها، با افزایش گردشگری تجاری و تفریحی، همگرایی در منطقه را به نفع ایران افزایش می دهد.

اکنون با مطرح شدن مباحث گذار نظم بین المللی و سرایت پیامدهای آن به مناطق مختلف، بازیگران منطقه ای در تلاش اند با طرح استراتژی های مختلف، نظم و ترتیبات آینده منطقه خود را به سود خود و به زیان سایر بازیگران منطقه ای رقیب ترتیب دهند. در همین راستا و با مطرح شدن عبور کریدورهای شمال-جنوب و یک کمر بند-یک جاده چین از خاک ایران و پیامدهای حاصله از این اتفاق که جایگاه ایران را در معادلات منطقه ای تقویت می کند، سایر بازیگران منطقه غرب آسیا به ویژه ترکیه و عربستان سعودی را در صدد اقدامات مقابله جویانه وا داشت و در جهت رقابت های منطقه ای، تامین منافع ملی خود، تضعیف نقش و همچنین خنثی سازی ژئوپلیتیکی ایران در کریدورهای منطقه ای، به طور جدی در حال برنامه ریزی و طرح استراتژی های نو می باشند که می توانند با حذف و دور زدن قلمرو ایران، جایگاه منطقه ای و منافع این کشور را در ترتیبات جدید نظم آینده مورد تهدید قرار دهند. در ادامه به بررسی کریدورهای مرتبط با امنیت ملی ایران که عملیاتی شدن آن ها می تواند پیامدهای منفی برای جمهوری اسلامی ایران به جا بگذارد می پردازیم.

۲- کریدورهای چالشگر امنیت ملی ایران

۲-۱- طرح یک کمر بند یک جاده (راه ابریشم نوین)

شی جین پینگ، رئیس جمهور چین از این ابر پروژه برای نخستین بار در سپتامبر ۲۰۱۳ در سفر خود به قزاقستان در دانشگاه نظربایف به عنوان «کمر بند اقتصادی جاده ابریشم» رونمایی کرد. شی در سخنان خود اشاره کرد که «در منطقه راه ابریشم نوین، بازار محلی منطقه، ۳ میلیارد نفر سکونت دارند و از نظر دامنه و پتانسیل بی سابقه است.» سپس در ۳ اکتبر ۲۰۱۳، در سفر شی جین

این مسیر را طی مدت دوازده روز می پیماند و زمان لازم برای انجام دادن تمامی تشریفات گمرکی موجود بر سر راه این مسیر، نهایتاً سه ساعت اعلام شده است (رئیس نژاد، ۱۴۰۰).



Source: swp-berlin.org/10.18449/2022c64/

نقشه ۱. مسیر دالان میانی

پیشران ها

برآمدن این مسیر نوین بر پیشران هایی استوار است. نخستین پیشران دشمنی ایالات متحده آمریکا با جمهوری اسلامی ایران است. در واقع مهم ترین پیشران در چرخش مسیر تاریخی این دالان و دور زدن قلمرو ایران، در خصومت چهل ساله آمریکا با ایران انقلابی ریشه داشته است. با بیان دیگر، بسیاری از طرح ها و استراتژی های منطقه ای که منافع جمهوری اسلامی ایران را در بلندمدت تهدید می کند، با حمایت و پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم ایالات متحده آمریکا بوده است. در این میان، گذر زمینی مسیر راه ابریشم از خاک ایران، تهدیدی علیه منافع آمریکا در آسیای میانه و غربی قلمداد می شود.

پیشران دوم این طرح، امکان تعدیل تنش چینی آمریکایی با راه اندازی دالان کاسپین است. راه ابریشم نوین به زعم آمریکا مهم ترین نمود و نماد جاه طلبی های رهبران پکن است. به همین دلیل کوشش نهایی دولتمردان و نخبگان تصمیم گیر در آمریکا در عقیم گذاشتن کلان پروژه راه ابریشم است. با توجه به اراده شی پینگ در تحقق راه ابریشم و احتیاط آمریکا در پرهیز از رویارویی مستقیم با پکن می کوشد تا با دور زدن قلمرو ایران، از افزایش تهدیدهای ژئوپلیتیکی راه اندازی کمر بند راه ابریشم نوین جلوگیری کند. به همین دلیل برای جلوگیری از همسویی استراتژیک چین و ایران در منطقه، واشینگتن دالان دریای کاسپین را پذیرفته است و آن را راهی برای تحت کنترل قرار دادن چین و تضعیف ایران قلمداد می کند.

سومین پیشران به تلاش رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه در گسترش حوزه نفوذ در آسیای میانه و قفقاز اشاره دارد. ترکیه در کنار عربستان سعودی و اسرائیل، از مهم ترین رقبای ایران در آسیای غربی، قفقاز و آسیای میانه است. از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ترکیه روابط بسیار نزدیکی را با جمهوری های آسیای میانه و قفقاز، به ویژه جمهوری آذربایجان، ازبکستان و ترکمنستان برپا کرده است. آنکارا در گذشته با انگاره های پان ترکسیم و پان تورانیسم خود که بر اتحاد و همسویی مردمان ترک زبان تاکید دارد، کوشید نفوذ خود را در آسیای میانه گسترش دهد.

در دو دهه اخیر نیز ترکیه مدل اسلامی توسعه محور را به نمایش گذاشته است. با برآمدن کلان پروژه راه ابریشم نوین، ترکیه سودای درهم تنیدگی این پروژه با گسترش نفوذ خود در آسیای میانه را دارد. در این زمینه، یکی از مهم ترین تلاش های آنکارا را می توان در بندر ترکمن باشی دید که با سرمایه گذاری ۱,۵ میلیارد دلاری هلدینگ ترکیه ای چالیک هلدینگ، بهسازی و توسعه یافته است.

چهارمین پیشران تحریم های اروپا و آمریکا علیه روسیه است. از زمان تشدید تحریم های روسیه به وسیله اروپا در پی تصرف شبهه جزیره کریمه و سپس شکل گیری بحران اوکراین ۲۰۲۲، راه ارتباطی آسیای میانه با اروپا که پیشتر اغلب از طریق قلمرو روسیه انجام می گرفت تا حد زیادی تضعیف شده و حجم مبادلات دوجانبه این کشورها با اروپا، به شکل چشمگیری کاهش یافته است. بر پایه گزارش های ارائه شده در تارنمای statista میزان صادرات کشورهای آسیای میانه به ویژه ترکمنستان، به روسیه در سال ۲۰۱۶ با کاهش آشکاری نسبت به سال ۲۰۱۳ مواجه شده است. از طرف دیگر کشورهای مقصد و مبدأ ترکمنستان پس از چین، کشورهای اروپای غربی بوده اند که پس از وضع تحریم های اتحادیه اروپا علیه روسیه، این مبادلات تجاری تا حد زیادی کاهش یافته است. دالان کاسپین با انفضال از راه های آبی و خشکی روسیه، پیوند میان آسیای میانه و اروپا را فراهم و خلأ مسیر ترانزیتی روسیه را در این میان پر خواهد کرد.

پیشران بعدی در پیوند با سرمایه گذاری عشق آباد در زیرساخت های ترکمنستان است. با وجود عمر کوتاه خود، ترکمنستان کوشیده است جایگاه خویش را در منطقه و به تبع آن نظام بین المللی افزایش دهد. رهبران عشق آباد برای رسیده به این هدف، از منازعات منطقه ای دوری گزیده اند. همچنین تلاش کرده اند که از موقعیت جغرافیایی و برخورداری از ذخایز وسیع گازی خود، در راه تولید ثروت و در نتیجه قدرت ملی استفاده کنند. جمهوری ترکمنستان دارای پنج بندر شامل بندر بین المللی ترکمن باشی، بندر رودخانه ترکمن آباد، بندرگاه آلاجا، بندرگاه خزر و بندرگاه اکرام است. بندر ترکمن باشی مهم ترین بندر ترکمنستان محسوب می شود که در سال ۱۸۹۶ بنیان گذاشته شده است.

پیشران ششم، کوشش تفلیس و به ویژه باکو در پیوستن به راه ابریشم نوین است. مسیر تاریخی راه ابریشم از باکو و تفلیس گذر نمی کرد. در طرح اصلی مسیرهای راه ابریشم نوین نیز، این دو جمهوری نوبنیان جایگاهی نداشته اند. با این حال دالان کاسپین، جاه طلبی دولت علی اف و بازیگری فعال ترکیه توانست هر دو کشوری قفقازی را به جرگه کشورهای راه ابریشم نوین وارد کند. گرجستان اما تنها کشوری است که این مسیر را در کنار خط لوله باکو-تفلیس-جیهان، به عنوان ضامن امنیت داخلی و اقتصادی خود می نگرد. این کشور فقیر که از منابع طبیعی محروم بوده و در پی جنگ داخلی، بیست درصد از قلمرو خود را از دست داده است، تبدیل شدن به یک مسیر اصلی ترانزیتی را امتیاز بزرگی برای خود می داند چرا که تجدید ساختار زیربناهای موجود از قبیل بنادر، خط لوله و پالایشگاه، ضمن ایجاد اشتغال سبب می شود که تفلیس وجود این مسیر را تضمین کننده امنیت خود تلقی نماید.

کنترل دریای کاسپین و کمرنگ کردن نقش روسیه و ایران، دیگر پیشران این دالان است. راه اندازی دالان کاسپین چالش مهمی برای مسکو و تهران خواهد بود. این دالان دریای کاسپین را به گذرگاه اصلی راه ابریشم نوین تبدیل می کند و قدرت مانور دو قدرت سنتی در این منطقه را محدود خواهد کرد. به بیان دیگر این دالان بهانه ای برای کنترل روسیه و ایران خواهد بود.

آخرین پیشران این دالان، خنثی کردن حضور هند در ترکمنستان و آسیای میانه است. رهبران دهلی نو در راستای تحقق کلان استراتژی مائوسام خود، سرمایه‌گذاری هنگفتی را در بندر استراتژیک ایرانی چابهار کلید زده‌اند و آن را دروازه ورود به آسیای میانه و افغانستان می‌بینند. این مسیر قلمرو پاکستان، متحد دیرینه چین را دور می‌زند و موجب افزایش نفوذ هند در آسیای میانه می‌گردد. از سوی دیگر خط لوله تاپی دستیابی به انرژی را برای هند آسان کرده است. به بیان دیگر یکی از سویه‌های مائوسام، به چالش کشیدن چین نه تنها در اقیانوس هند، بلکه در آسیای میانه و به ویژه ترکمنستان خواهد بود. به همین دلیل دالان کاسپین و افزایش سرمایه‌گذاری چین در ترکمنستان شاید سدی در برابر قدرت رقیب خود یعنی هند شود.

پیامدها

پیامدهای راه‌اندازی دالان میانی بر حوزه‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و ژئوکالچرال آسیای میانه، غرب آسیا و قفقاز تاثیر می‌گذارد و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت الشعاع قرار خواهد داد. نخست اینکه راه‌اندازی دالان میانی به افزایش مانور ترکیه در مناطق شمالی ایران می‌انجامد. ترکیه با ایفای نقش فعال خود در پروژه‌های کلان راه‌آبریشم نوین، در طول این دالان نفوذ خود را در دو سوی کرانه شرقی و غربی دریای کاسپین گسترده‌تر خواهد کرد. آنکارا از توان تهران به مثابه رقیب منطقه‌ای خود می‌کاهد و بر وزن خود به عنوان مهم‌ترین حلقه در زنجیره راه‌آبریشم نوین می‌افزاید.

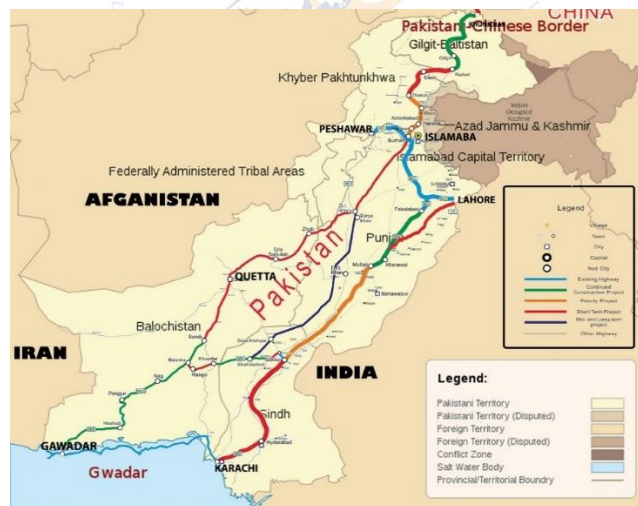
دومین پیامد راه‌اندازی این دالان، افزایش توان چانه‌زنی باکو در منطقه و در نتیجه بالا رفتن جاه‌طلبی آن همراه با تاکید بر گسترش طلبی ارضی و ادعای سرزمینی بر استان‌های آذری زبان ایران می‌انجامد. باکو با استفاده از این دالان، دستاوردهای سیاسی و اقتصادی قابل توجه‌ای را کسب و علاوه بر افزایش اهمیت ژئوپلیتیک خود، به نحوی اراده سیاسی خویش را به ارمنستان و حامیانش تحمیل کرده است. از سوی دیگر اجرای این طرح موجب انفعال هرچه بیشتر ارمنستان از پروژه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود و جمهوری آذربایجان در حل مناقشه قره‌باغ دست برتر را خواهد یافت.

سوم، نهایی شدن این دالان با دور زدن روسیه همراه خواهد بود و از این رو، بر حساسیت‌های امنیتی مسکو در دریای کاسپین دامن خواهد زد. مسکو از اینکه یکی از حیات‌خلوت‌های خود یعنی دریای کاسپین را مکانی برای همگرایی چین - ترکیه می‌بیند، ناراضی است. در چنین وضعیتی، این دالان به عنوان مسیر اصلی کمربند زمینی راه‌آبریشم نوین، در مقابل دالان چین-روسیه-اروپا شناخته خواهد شد. اما از آنجا که چین دالان چین-روسیه را دیگر مسیر راه‌آبریشم نوین نخوانده است، نمی‌خواهد روابط خود را با رهبران چین به مخاطره بیندازد. پس با احتیاط نگرانی خود را دنبال می‌کند. اما مهم‌ترین پیامد راه‌اندازی این دالان، کنار گذاشته شدن ایران از راه‌آبریشم نوین و کاسته شدن از نقش آن در فرآیندهای تصمیم‌گیری منطقه‌ای بوده و در واقع، کانون اصلی این دالان بر چشم پوشی از سرزمین ایران و گذر از دریای کاسپین استوار است. با وجود دسترسی آسان تر از طریق خاک ایران، مشارکت آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها و به ویژه ترکیه، دالان میانی مسیر اصلی چین-آسیای میانه-آسیای غربی می‌شود. با تحقیق و سپس آغاز به کار این دالان، از توانایی مانور ایران در آسیای میانه و قفقاز کاسته خواهد شد و این موضوع جایگاه منطقه‌ای تهران را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

دهد. در نقطه مقابل، برنده فعالیت این دالان جمهوری‌های ترکمنستان، باکو به ویژه ترکیه هستند. با توجه به اراده چین و ترکیه، این دالان با سرعت گسترش می‌یابد (رئیس‌نژاد، ۱۴۰۰).

ب) دالان قراقرم – گوادر

این دالان مسیری است که از سین کیانگ آغاز می‌شود و به بندر استراتژیک گوادر پاکستان در کرانه دریای عمان می‌رسد. بخشی از این دالان را شاهراه بین‌المللی قراقرم تشکیل می‌دهد که در ارتفاع ۴۶۹۳ متری از طریق دره گردنه خنجراب در گیلگیت – بالتیستان وارد قلمرو پاکستان می‌شود و با گذر از ایبیت آباد و حسن عبدال با تا کوت در کرانه رود سند می‌رسد. در ادامه، این دالان با عبور از نزدیکی ولایت پرتنش خیبر پختونخواه به کویته، مرکز بلوچستان پاکستان و سپس به بندر گوادر خواهد رسید. پروژه‌های تولید برق در کراچی و احداث خطوط انتقال انرژی تکمیل شده‌اند. در این دالان، دو دره گردنه خنجراب و بندر گوادر، گره‌های مسیر خواهند بود. کانون اصلی این دالان نیز دستیابی به اقیانوس هند غربی از طریق دور زدن قلمرو هندوستان است. دالان مذکور در ادامه از راه دریا به بنادر عمانی دوqm و صلاله خواهد رسید.



Source: thechinastory.org

نقشه ۲. مسیر دالان قراقرم-گوادر

پیشران‌ها

برآمدن این مسیر نوین بر پیشران‌هایی استوار است. نخستین و مهم‌ترین این پیشران‌ها را می‌توان هم‌پیمانی استراتژیک چین و پاکستان دانست. در سال ۲۰۱۷ پیش‌بینی شده بود که این دالان قابلیت ایجاد هفتصد هزار شغل مستقیم در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ را خواهد داشت و به رشد تولید ناخالص داخلی پاکستان از دو تا ۲٫۵ درصد منجر خواهد شد. برآورد اولیه هزینه مورد نیاز به جهت تکمیل این طرح در سال ۲۰۱۵ حدود ۴۶ میلیارد دلار بود که ۳۵ میلیارد دلار از این میزان، به بخش انرژی و ۱۱ میلیارد دلار به توسعه بخش‌های

زیرساختی در پاکستان مربوط می‌شود. از طرف دیگر، برای پکن این پروژه مشکل پیوند متقابل خود با منطقه خلیج فارس و آفریقای شرقی را کاهش خواهد داد. چینی‌ها برای اینکه حرکت پرشتاب چرخ‌های اقتصاد خود را حفظ کنند، به عنوان بزرگترین واردکننده نفت خام، به واردات روز افزون این کالای استراتژیک به ویژه از کشورهای حوزه خلیج فارس نیاز دارند که کوتاه‌ترین و با صرفه‌ترین مسیر برای این کار بندر گوادر است. در صورت تحقق این پروژه، هزینه حمل و نقل نفت برای هر بشکه، از ۱۳ هزار کیلومتر از خلیج فارس در مسیر دریایی به ۳ هزار کیلومتر کاهش یافته و علاوه بر تامین امنیت بیشتر انتقال انرژی برای چین، این مسیر به توسعه اقتصادی کشور پاکستان نیز کمک می‌کند و پکن در کنار تعمیق هم‌پیمانی با اسلام‌آباد، اتحادی سیاسی را ایجاد کرده و با اجرای این کریدور، روابط اقتصادی خود را با دیگر کشورهای جنوب آسیا مانند سریلانکا و مالدیو و نپال گسترش داده و با این کار بلوک پاکستان در برابر هند را تقویت می‌کند.

دیگر پیشران مهم، سرمایه‌گذاری عمان است. برخلاف دولت‌های عربستان، قطر و امارات که در منجلا درگیری‌های غرب آسیا در دهه اخیر فرورفته‌اند، سلطان قابوس و دیگر نخبگان عمانی کوشیده‌اند تا مسقط را از تنش‌های منطقه‌ای دور کنند و در عوض این کشور را به مرکز نشست‌های صلح و کاهش تنش بدل کنند.

اما مهم‌تر برخورداری از چشم‌انداز استراتژیک درازمدتی است که بر پایه آن، رهبران عمان از جایگاه استراتژیک کشور خود در نظم نوین ژئوپلیتیک منطقه آگاه و در پی افزایش نقش کشور در فرآیند تصمیم‌گیری منطقه‌ای هستند. نمود و نماد این چشم‌انداز استراتژیک را باید در سرمایه‌گذاری در دو بندر صلاله و دوقم مشاهده کرد. عمان با سرمایه‌گذاری در بندر دوقم، به عنوان بندری صنعتی، و بندر صلاله به عنوان یک بندر بزرگ کانتینری، به دنبال تبدیل این بنادر به قطب صنعتی و پشتیبانی منطقه‌ای، کشتیرانی و همچنین بدل‌گشتن آن‌ها به بازیگر کلیدی صنعت حمل و نقل جهانی را دارد. پروژه‌هایی که با هدف توسعه بندر دوقم در وسعت تقریبی ۱۸۰۰ کیلومتر مربع، هم‌اندازه هنگ‌کنگ، به مثابه یک آهن‌ربای جدید پروژه‌های اقتصادی را در سده پیش رو به خود جذب می‌کند، در چندسال آینده یک بندر آزاد و موتور رشد صنعتی عمان و رقیب مهمی برای بندر جبل‌علی دبی خواهد بود.

چنین برخورداری از کرانه دریایی طولانی در دریای عمان و عرب و قابلیت مانور قدرت در ورای تنگه هرمز، در کنار همسایگی دریایی با ایران و کنترل نیمه جنوبی تنگه هرمز، به این کشور جایگاهی استراتژیک بخشیده است. به سخن دیگر سواحل عمان اشراف بر ایران، یمن و آفریقای شرقی را فراهم کرده‌اند. رهبران عمان که از نگرانی ایالات متحده آمریکا از جاده ابریشم دریایی چین آگاه هستند، در ۲۴ مارس ۲۰۱۹ توافقنامه‌ای را با این کشور امضا کردند که با تاکید بر تعهد دوطرف در پیشبرد اهداف امنیتی مشترک، امکان دسترسی ناوهای آمریکا به دو بندر دوقم و صلاله در دریای عمان را فراهم می‌کند. دسترسی آمریکا به بنادر عمانی به افزایش ظرفیت مانور استراتژیک در تعادل منطقه خلیج فارس و شکل‌دهی روابط ژئوپلیتیک نوین می‌انجامد.

همچنین رقابت عربستان با ایران دیگر پیشران این دالان خواهد بود. با ادامه رقابت و جنگ سرد میان عربستان و ایران حتی بعد از توافق عادی سازی روابط میان این دو کشور در سال ۲۰۲۳ و تصاعد رقابت‌های منطقه‌ای در خلال نظم نوظهور منطقه‌ای و جهانی، کلان‌استراتژی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با دید حاصل جمع صفر دیده می‌شود. به همین دلیل شکوفایی دالان اقتصادی چین-پاکستان و پرهیز از قلمرو ایران، برای ریاض دلیلی خواهد بود تا به این طرح بیببندد. سعودی

ها اوسط سال ۲۰۱۸ اعلام کردند که به کریدور اقتصادی چین-پاکستان خواهند پیوست و با سرمایه گذاری کلان در بندر گوادر و بخش‌های زیرساختی انرژی اسلام آباد، زمینه را برای تقویت مبادلات تجاری عربستان-پاکستان فراهم خواهند کرد. در مقابل اسلام آباد نیز از ریاض دعوت نمود تا به عنوان اولین کشور همکار، در این پروژه مشارکت کند.

رهبان پاکستان امیدوارند که همکاری عربستان در این پروژه، به افزایش سرمایه گذاری‌ها در توسعه زیرساخت‌های ارتباطی پاکستان منجر شود. از طرف دیگر مشارکت در پروژه‌های کریدور اقتصادی چین-پاکستان، فرصت بزرگی برای ریاض محسوب می‌شود تا علاوه بر افزایش عمق روابط خود با این کشور، از مزایای اقتصادی طرح‌ها و همچنین کشاندن پاکستان به قطب خود نیز سود ببرد. افزون بر این مسئله، در صورت پیوستن عربستان به کریدور اقتصادی چین-پاکستان، تفاهم نامه‌ای نیز برای احداث یک پالایشگاه نفت از سوی ریاض در بندر گوادر پاکستان به امضا می‌رسد که مطابق آن، عربستان به همراه چین، در احداث این پالایشگاه در زمینی به مساحت هزار هکتار در بندر گوادر سرمایه گذاری خواهد کرد و بدین ترتیب، در پروژه دالان چین و پاکستان شریک خواهد شد.

در نهایت واپسین پیشران پیوستن مسیر دریایی و خشکی راه ابریشم در گوادر و صلاله است. بندر گوادر از مهم‌ترین نقاطی محسوب می‌شود که مسیرهای خشکی و دریایی راه ابریشم نوین به هم متصل می‌شوند. در راه ابریشم باستانی، این جزیره هرمز در ایران بود که این مهم را بر عهده داشت.

در کنار گوادر بنادر عمانی دوقم و به ویژه صلاله نیز از مقاصد مسیر دریایی راه ابریشم نوین هستند. از دیگر مزایای بهره‌گیری از بنادر عمانی، گسترش سیستم حمل و نقل جاده‌ای است که صلاله را به همسایگان منطقه‌ای متصل می‌کند و سهولت دسترسی به بنادر کشورهای دیگر آسیای غربی را موجب می‌شود. صلاله همچنین دارای یک ایستگاه عمده برای راه آهن در حال تحول عمان است که می‌تواند نقش مهمی در تجارت و حمل و نقل منطقه‌ای داشته باشد.

با دید امنیتی عمان از طریق موقعیت جغرافیایی قابل توجه بنادر مذکور، به کشورهای خلیج فارس کمک می‌کند تا در صورت وقوع هرگونه بحران قادر باشند نفت و گاز و کالاهای غیرنفتی خود را بدون نیاز به گذر از تنگه هرمز به فروش برسانند و از ایمن بودن محموله‌های خود اطمینان حاصل نمایند. در حالی که عربستان سعودی با دارا بودن سواحل دریای سرخ و امارات متحده عربی با سواحل فجیره در خارج از تنگه هرمز وابستگی کمتری به این آبراه دارند؛ بحرین، کویت و قطر برای فروش نفت به تنگه هرمز وابسته‌اند. نکته مهم در این رابطه آن است که انتقال سی درصد نفت خام حمل شده از دریا به بازارهای جهانی، از طریق تنگه هرمز صورت می‌گیرد. لذا قرارگیری بنادر عمانی دوقم و صلاله در بیرون از تنگه استراتژیک هرمز و آمادگی برای هرگونه تعهدات مربوط به تجارت در توافق یاد شده، تهدیدهای ایران مبنی بر بستن تنگه هرمز را کم اثر تر می‌نماید.

پیامدها

فعالیت دالان پاکستان - چین و سپس راه دریایی گوادر به بنادر عمان، پیامدهایی را برای جایگاه ایران در آسیای میانه، حوزه خلیج فارس و آسیای جنوبی به همراه خواهد داشت. نخستین پیامد تعمیق روابط پکن-اسلام آباد خواهد بود. بندر استراتژیک گوادر در پاکستان واقع در کرانه دریای عمان، به پایانه عمده کالاهای چینی در ورای مرزهای کشور چین بدل می‌شود. با راه افتادن این

دالان اقتصادی، گوادر به زودی مهم‌ترین نقطه پیوند جاده ابریشم دریایی و مسیر خشکی آن خواهد شد. نیروی دریایی چین از امکانات این بندر بهره می‌برد و بر ترانزیت دریایی کالا از کرانه بلوچستان پاکستان به آن سوی دریای عمان نظارت می‌کند.

دومین پیامد بسط قدرت پاکستان و افزایش جاه‌طلبی منطقه‌ای از طریق دخالت در بحران‌های منطقه غرب آسیا همچون یمن و سوریه خواهد بود. اسلام‌آباد به قطب اقتصادی و ترانزیتی نیرومندی در آسیای جنوبی تبدیل خواهد شد. در کنار دالان اقتصادی چین-پاکستان، خط لوله تاپی نیز آسیای میانه را از طریق پاکستان، به شبه قاره هند اتصال می‌دهد. جذب سرمایه‌های هنگفت و توسعه زیرساخت‌های کشور، اسلام‌آباد را به بازیگری قدرتمند با افزایش جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای رهنمون می‌کند. این امر به نوبه خود رهبران پاکستان را با تشویق رهبران سعودی، به اعمال قدرت در مناطقی ورای آسیای جنوبی تشویق خواهد کرد.

دیگر پیامد این دالان، کنار گذاشته شدن ایران از راه ابریشم نوین و کاسته شدن از نقش آن در فرآیندهای تصمیم‌گیری منطقه‌ای است. درواقع، کشورهای آسیای میانه از این دالان استفاده می‌کنند و برای صادرات نفت و به ویژه گاز خود، با دور زدن ایران به بندر گوادر چشم می‌دوزند. با تقویت و رونق گسترده این دالان از قابلیت مانور ایران در افغانستان، مناطق جنوبی خود و دریای عمان کاسته می‌شود و این موضوع جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را تحت تاثیر قرار خواهد داد.

پیامد چهارم راه اندازی این دالان، افزایش نفوذ ریاض در منطقه جنوب و غرب آسیا می‌باشد. دالان اقتصادی چین-پاکستان از سوی عربستان و محمد بن سلمان حمایت و پشتیبانی می‌شود. مقرر شده است که ریاض چندین نیروگاه در گوادر و طرح‌های زیرساختی دیگر در بلوچستان پاکستان برپا کند و در عوض حضور نیروهای اطلاعاتی خود را در بلوچستان تقویت نماید. همکاری عربستان در این پروژه، به افزایش سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساخت‌های ارتباطی پاکستان و شاید به قدرت‌گیری جناح‌های ضد ایرانی در اسلام‌آباد بینجامد. با وجود اینکه هیچ‌گاه مسقط، دنباله رو ریاض نبوده است، اما سرمایه‌گذاری چین در عمان و برپایی راه ابریشم دریایی، تنگه هرمز را دور می‌زند و از اهمیت این شاهراه دریایی استراتژیک می‌کاهد. این امر با استقبال ریاض روبرو شده است، چرا که آن را ابزاری برای تضعیف قدرت ایران می‌بیند.

پیامد مهم بعدی که کمتر به آن پرداخته می‌شود، پیوستن اسرائیل به راه ابریشم نوین از طریق راه آهن خلیج فارس-حیفا است. ادامه مسیر قراقروم-گوادر می‌تواند به فجیره در امارات و دوقم در عمان برسد. این دو بندر پایانه آغازین راه آهن خلیج فارس-حیفا هستند که دسترسی پکن به دریای مدیترانه را میسر می‌کند. فرآیند عادی سازی کشورهای عربی منطقه غرب آسیا بر راه اندازی این مسیر و درهم تنیدگی با دالان قراقروم-پاکستان افزوده است.

۲-۲- کریدور زنگزور

حل و فصل و اتمام تنش و جنگ قره باغ دوم میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان، با تغییر جغرافیای سیاسی منطقه قفقاز، موجب شد تا جمهوری آذربایجان سریعاً دست بر روی راه اندازی کریدوری موسوم به زنگزور بگذارد درحالی که این کشور و جمهوری خودمختار نخجوان را از طریق ارمنستان، روسیه و ترکیه به یکدیگر متصل کرده و مسیری را از آسیا به اروپا و خاورمیانه ایجاد خواهد کرد.

از دیدگاه مقامات باکو، اهمیت این کریدور در سطح محلی و سهم محرک آن در توسعه اقتصاد محلی برای کشورهایی است که از قلمروهای آن عبور خواهد کرد و به این ترتیب، قرار است کریدور ادعایی زنگزور به مناطق جنوب غربی جمهوری آذربایجان که حدود ۳۰ سال در اشغال بوده، متصل شود. افزون بر این، منطقه ضعیف سیونیک ارمنستان و مناطق شرقی ترکیه که به دلیل وجود تروریسم در طول دهه ها به گونه‌ای ضعیف توسعه یافته‌اند، به طور قابل توجهی تحت تاثیر قرار خواهند گرفت. اهمیت کریدور زنگزور در سطح منطقه‌ای این است که جایگزین هایی را در چندین جهت ارائه می‌دهد که اولین و مهم‌ترین آن‌ها، پیدایش مسیر جدیدی بین ترکیه و آسیای مرکزی است؛ آن هم ترکیه‌ای که علاقمند به کاهش وابستگی به رقیب منطقه‌ای خود یعنی ایران است و قصد ایجاد ارتباط با آسیای مرکزی از طریق خاک کشورهای دوست را دارد.



Source : Anadolu Agency

نقشه ۳. پروژه کریدور زنگزور به منظور اتصال نخجوان و باکو

ایران تحولات قفقاز جنوبی پس از جنگ دوم قره باغ را علاوه بر یک تهدید علیه منافع میان مدت و بلند مدت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک خود، تهدیدی نسبت به امنیت ملی این کشور نیز تفسیر می‌کند، به همین دلیل نیز تهران تحولات اخیر قفقاز جنوبی واکنش‌های سیاسی و نظامی متفاوتی نشان داده است.

ایجاد دالان زنگزور ممکن است بر کاهش اهمیت ژئوپلیتیکی ایران در سطح منطقه تاثیرگذار باشد. افتتاح چنین دالانی از سویی مزیت‌های ارتباطی زیادی برای ترکیه و کشورهای ترک آسیای میانه و قفقاز خواهد داشت و این مساله نیز در نوبه خود می‌تواند اهمیت ارتباطی و ژئوپلیتیکی ایران برای کشورهای ترک را تحت تاثیر قرار دهد.

احتمال عبور کریدور شرق به غرب از منطقه زنگزور که پیش بینی می‌شود چین را به اروپا متصل نماید نیز ممکن است مزیت‌های ژئواستراتژیک ایران را نه تنها در منطقه بلکه در سطح جهانی با چالش مواجه کند. ایران از دهه ۱۹۹۰ به دنبال ایجاد خط لوله گاز طبیعی پاکستان، هند و چین در شرق و دستیابی به بازار انرژی اروپا از طریق ترکیه در غرب بوده اما هر دو مورد به دلایل زیادی عملیاتی نشده‌اند. از سوی دیگر، طی سال‌های اخیر پروژه صادرات گاز طبیعی و نفت ترکمنستان و قزاقستان از طریق خط لوله دریای خزر به آذربایجان، ترکیه و در نهایت اروپا به صورت جدی مطرح شده که این پروژه نیز با مخالفت ایران روبرو است. با در نظر گرفتن تمامی این مسائل مشخص می‌شود

که با افتتاح دالان زنگزور احتمالاً اهمیت اقتصادی و سیاسی ایران برای کشورهای حوزه قفقاز به شدت کاهش خواهد یافت.

بحران جهانی غذا، افزایش هزینه‌های حمل و نقل و تحریم‌های غرب بر کریدورهای ترانزیتی روسیه، کشورهای منطقه را بر آن داشت تا به دنبال مسیرهای حمل و نقل جایگزین بین اروپا و آسیا مانند کریدور میانی ایجاد کنند. با این حال، اهمیت کریدور زنگزور که بخش کوتاه اما حیاتی کریدور میانی در امتداد مسیر آسیای مرکزی-قفقاز جنوبی-ترکیه-اروپا بوده، بخش پرچالش این مسیر است. برای نمونه، ایران راه اندازی کریدور زنگزور را به عنوان تضعیف جایگاه خود و نفوذ خود در منطقه می‌داند.

در حقیقت، ایران به چهار دلیل اصلی نگران توسعه کریدور زنگزور است. نخست اینکه تهران نقش خود را در ارتباط بین خاک جمهوری آذربایجان و جمهوری خودمختار نخجوان از دست می‌دهد. دوم، ایران نقش مفصلی خود بین ترکیه و آسیای مرکزی را دیگر نخواهد داشت. سوم، این کشور نقطه ادغام خود با اتحادیه اقتصادی اوراسیا یعنی ارمنستان را از دست خواهد داد.

چهارم، با افزایش ارزش استراتژیک کریدور میانی، کریدور زنگزور نقش محوری ایران را در حمل و نقل بین شرق و غرب بیش از پیش کاهش خواهد داد. کریدور زنگزور در ظاهر یک پروژه در شمال مرز ایران است که دو قسمت از خاک جمهوری آذربایجان را به یکدیگر متصل می‌کند اما اصل موضوع وصل شدن ترکیه از طریق نخجوان به دریای خزر است.

پیش از جنگ دوم قره باغ، ارتباط بین آذربایجان و منطقه نخجوان از طریق ایران بود. با اجرایی شدن کریدور زنگزور، این وضعیت تغییر خواهد کرد. در این صورت، وابستگی باکو به تهران برای برقراری حمل و نقل با نخجوان کاهش می‌یابد. این دالان همچنین راه ارتباطی داخلی آذربایجان و ترکیه خواهد بود. بخش مهمی از تجارت ترکیه با آسیای مرکزی به ترانزیت با کامیون از طریق روسیه و ایران وابسته است. سالانه ۴۳ هزار کامیون ترکیه‌ای از ایران به آسیای میانی تردد می‌کنند و با افتتاح کریدور زنگزور، آنکارا جایگزین و میانبر جدیدی را برای تجارت با آسیای مرکزی خواهد داشت. از آنجایی که مسیر تجاری ترکیه به آسیای مرکزی از ایران می‌گذرد، این مسیر نیز با افتتاح کریدور جدید اهمیت خود را از دست خواهد داد.

همچنین آذربایجان ۱۵ درصد از ۳۵۰ میلیون مترمکعب گاز ارسالی از طریق ایران به نخجوان را به عنوان هزینه ترانزیت پرداخت می‌کرد که با عملیاتی شدن این کریدور، ایران این سود را از دست می‌دهد. قرارداد فروش گاز بین ترکیه و ایران در سال ۱۹۹۶ به امضا رسید و براساس آن قرارداد، ترکیه سال هاست که از ایران گاز خریداری می‌کند. با این کریدور ترکیه می‌تواند گاز ارزان از آذربایجان خریداری کند.

یکی دیگر از دلایل اشتیاق ترکیه به ایجاد این کریدور، آرزوهای ترکیه برای تبدیل شدن به یک هاب انرژی منطقه‌ای است که موقعیت چانه زنی آنکارا را نسبت به غرب افزایش می‌دهد. گازی که از آذربایجان، ایران و روسیه می‌آید، ترکیه را به مرکز قیمومیت ژئوپلیتیک منطقه‌ای در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی تبدیل می‌کند. در واقع منطق نئوامپریالیستی در پس فشار برای ایجاد کریدور زنگزور، به وضوح توسط خود اردوغان نیز بیان شده است.

همچنین باید خاطر نشان کرد پروژه خط لوله گاز ترکمنستان که از طریق ایران به ترکیه و سپس به اروپا می‌رسید در سال ۲۰۱۷ به دلیل اختلافات مالی مسدود شد اکنون ترکمنستان می‌تواند این گاز را از طریق آذربایجان به اروپا برساند.

۲-۳- راه ابریشم نوین عراق

در دسامبر ۲۰۲۲ بصره میزبان دومین کنفرانس بین‌المللی بندر فاو بود. مهم‌ترین محور این کنفرانس برجسته‌سازی ابتکار بندر فاو و کانال خشک عراق و چشم‌اندازهای آتی این ابتکار بود. دکتر فرهان الفرطوسی، مدیرکل شرکت بنادر عراق در این کنفرانس اظهار داشت: «این بندر در استان بصره و منطقه الفاو ایجاد می‌شود که مبدا کانال خشکی است که بصره را با عبور از شهرهای ناصریه، سماوه، کربلا، الانبار و نینوا به بنادر ترکیه متصل می‌کند». این اقدام علاوه بر اثرات محلی و منطقه‌ای، نقشه اقتصاد جهانی را تغییر خواهد داد. این پروژه هزاران مایل از فاصله زمینی و دریایی را کاهش داده و حدود ۲۰ الی ۲۵ روز سفر با کشتی را کاهش می‌دهد.

همچنین مقامات عراقی خبر از برنامه ریزی برای ایجاد یک کریدور راه آهن داده‌اند که محموله‌های تجاری را از بندر فاو به ترکیه و سپس اروپا می‌رساند. ابتکار بندر و کانال به «راه ابریشم عراق» مشهور شده است و از مهم‌ترین پروژه‌ها برای اقتصاد عراق است. بندر فاو و کانال خشک دو بال مهم از یک ایده‌ی جامع هستند که جغرافیای عراق را به مسیری مناسب برای ترانزیت کالا و انرژی به اروپا تبدیل می‌کند.

پروژه بندر فاو در سال ۲۰۱۰ آغاز شد اما به دلیل مشکلات مختلف، روند اجرای آن دچار اختلال شد. تا اینکه در سال ۲۰۲۰ عراق قراردادی به ارزش ۲٫۶ میلیارد دلار با شرکت مهندسی و ساخت و ساز دوو کره جنوبی برای ساخت فاز اول بندر طی چهارسال امضا کرد. انتظار می‌رود این بندر در سال ۲۰۲۴ شروع به کار کند و تا سال ۲۰۲۵ به طور کامل تکمیل شود. عراق از سرمایه‌گذاری کلان برای توسعه جنوب که بیش از نود درصد در تولید ناخالص داخلی این کشور سهم دارد استقبال کرده چرا که می‌خواهد «فاو» را به قطب اقتصادی-ترانزیتی در غرب آسیا تبدیل کند.

با تکمیل این پروژه، بندر جدید فاو بزرگترین بندر غرب آسیا حتی بزرگتر از بندر «جبل‌علی» دبی خواهد شد. بندر فاو با راه آهن جنوبی-شمالی با قطارهای سریع‌السیر با سرعت ۳۰۰ کیلومتر بر ساعت برای ترانزیت کالا و مسافر به فیش‌خابور، در استان دهوک در اقلیم کردستان و سپس به شبکه ریلی ترکیه وصل شده و از آنجا به اروپا می‌رسد.

شرکت ایتالیایی «PEG» این مسیر را طراحی و شرکت فرانسوی «Alstom» مجری این پروژه است. این بندر در افق چشم‌انداز ۲۰۳۸ قرار است با ۹۹ میلیون تن ظرفیت و ۹۰ پست اسکله به عنوان دهمین بندر جهان محسوب شود. با این کار، بنادر امام، آبادان و خرمشهر هرکدام با حدود یک قرن سابقه باید صحنه بازی را به فاو واگذار نمایند.

عراق سعی دارد با اجرای پروژه بندر بزرگ فاو به مساحت ۵۴ کیلومتر رویای دیرینه و هدف آرمانی خود را مبنی بر دسترسی به آب‌های آزاد محقق کند و با اجرای این پروژه، قدرت مانور بیشتری را جهت کاهش وابستگی به کشورهای همسایه، متنوع‌سازی واردات و رونق اقتصادی داشته باشد. این در حالی است که اکنون اقلام مورد نیاز خود را از طریق بنادر کشورهای خلیج فارس و یا از طریق زمینی از کشورهای ترکیه و ایران تامین می‌کند. این پروژه شامل ساخت یک شهر، تاسیسات گردشگری و چندین دریاچه است که با ایجاد ۱۴ هزار شغل سالانه یک تا چهار میلیارد دلار را به خزانه عراق واریز خواهد کرد و با توجه به مسافت نسبتاً کوتاهی که عراق با بنادر دریای سرخ و مدیترانه دارد، این بندر می‌تواند عراق را به مقصدی برای تجارت و حمل و نقل جهانی تبدیل و بخش بزرگی از تجارت جهانی را در منطقه به این کشور منتقل کند.

موقعیت بندر فاو از لحاظ جغرافیایی و هم از نظر استراتژیکی موقعیت بسیار مناسبی است، زیرا از نظر داخلی از یک طرف در دهانه آبراه اروند و از طرف دیگر در ورودی آبراه خور عبدالله واقع شده است که در این آبراه بنادر اصلی عراق مانند ام القصر و بندر خور زبیر و در شرایط بسیار مناسبی قرار دارند.

از لحاظ بین المللی هم موقعیت بندر فاو یک موقعیت استثنایی برای کشور عراق است، چرا که می تواند کشور عراق را به قاره اروپا و آسیا و از طرفی هم به قاره آفریقا وصل و آن کشور را به یک لندبریج تبدیل کند. این موقعیت می تواند اقتصاد عراق را متحول و شرق دور، آسیای جنوب شرقی، اروپا و ترکیه را از طریق دریای مدیترانه و شمال عراق به حوزه خلیج فارس، هند، چین، کره جنوبی و ژاپن وصل کند؛ بنابراین نقش آفرینی ترکیه و بنادر اردن در دریای سرخ برای واردات و صادرات کشور عراق، موقعیت این بندر استراتژیک را برجسته می کند.



Source: tinn.ir/fa/tiny/news

نقشه ۴. پروژه بندر فاو و کانال خشک عراق

علاوه بر آن عراق سودای راه اندازی «کانال خشک» را نیز دارد. گذشته از راه آهن جنوبی-شمالی، شبکه ای پیچیده از بزرگراه و خطوط نفت و گاز شکل دهنده این پروژه است که بندر فاو را به بندر مرسین ترکیه متصل می کند. این پروژه دستکم ۱۰ استان عراق را دربرخواهد داشت و خلیج فارس را به مدیترانه متصل می کند. بازسازی بندر فاو، راه آهن عراق-ترکیه و کانال خشک بخشی از ابر پروژه ۱۷ میلیارد دلاری «راه توسعه» است؛ پروژه ای که سالانه ۴ میلیارد دلار و بیش از صد هزار

شغل ایجاد خواهد کرد. عراق این پروژه را رکن اساسی اقتصاد آینده خود برای تبدیل به مرکز ترانزیت کالا میان آسیا و اروپا می‌بیند.

«راه توسعه» که با توافق اولیه میان امارات و ترکیه برای دور زدن ایران در حال تکمیل است، می‌تواند عراق را شریک زمینی-دریایی چین در پروژه «یک کمربند یک جاده» کند چرا که موقعیت راهبردی عراق به عنوان حلقه اتصال میان کشورهای عربی و غیرعربی غرب آسیا و نیز میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با ترکیه و اروپا و استفاده از آن به عنوان یک اهرم فشار در روابط با آمریکا، چین را مجاب به این نموده تا با جدیت در بخش‌های انرژی، بازسازی و توسعه زیرساخت‌های عراق شرکت و آن‌ها را در اختیار خود بگیرد. همچنین این طرح می‌تواند عراق را بی‌نیاز از تنگه هرمز و کانال سوئز کرده و راه اندازی راه آهن فاو به استانبول این امکان را به ترکیه می‌دهد که مسیر انتقال کالای ترک به سمت بازارهای خلیج فارس هموارتر و ارزان‌تر و همچنین موقعیت ایران را متزلزل‌تر کند.

همچنین عراق با احداث بندر فاو، توسعه دیگر بنادر و همچنین بازسازی زیرساخت‌های جاده ای و ریلی، می‌خواهد خود را به گلوگاه اصلی در مگا پروژه چین جای دهد. پروژه بندرسازی در عراق به خاطر طرح کمربند-جاده می‌تواند از پروژه‌های نفتی برای چین مهم‌تر باشد؛ زیرا نفت را از کشورهای دیگر هم می‌توان تامین کرد، در صورتی که با اجرای پروژه «بندر فاو و کانال خشک»، کشتی‌های چینی می‌توانند در بندر فاو پهلو بگیرند و کالاهایشان را از طریق مسیر ریلی و بصره به ترکیه و از آنجا هم به سواحل مدیترانه و اروپا منتقل کند. این نگرش، با وجود پتانسیل‌های جغرافیایی، جایگاه ترانزیتی ایران را بیش از پیش متزلزل می‌کند و او را در بازی ترانزیتی به گوشه رینگ می‌راند.

۲-۴- کریدور عرب-مد

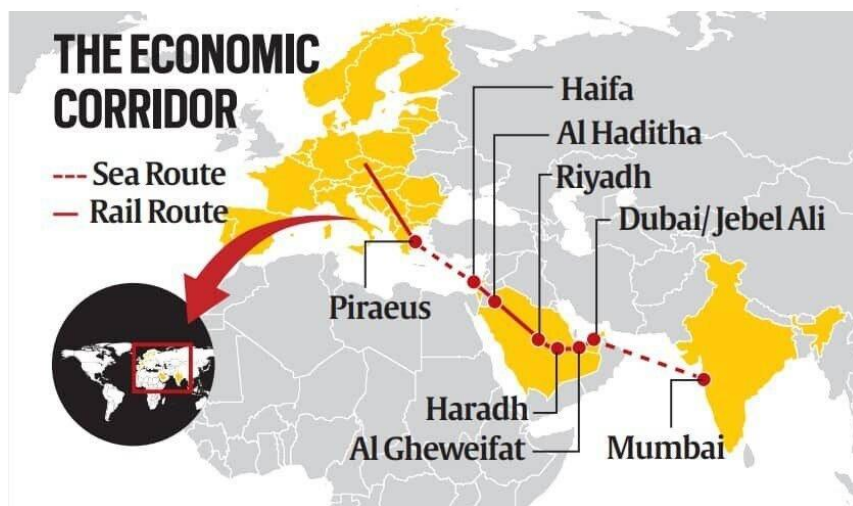
در نشست سران گروه بیست در دهلی نو (۲۰۲۳)، رهبران هند، ایالات متحده آمریکا، امارات، عربستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا به طور رسمی یادداشت تفاهمی را امضا کردند که با حمایت صریح آمریکا، یک کریدور اقتصادی را به منظور اتصال هند، غرب آسیا و اروپا در دستور کار قرار دادند. هرچند در این طرح از رژیم اسرائیل و اردن نام برده نشد؛ اما بخشی از این کریدور خواهند بود. این ابتکار از دو بخش؛ کریدور شرقی که هند را به خلیج فارس و کریدور شمالی که خلیج فارس را به اروپا متصل می‌کند تشکیل شده است.

بایدن این ابتکار را یک گام بزرگ با هدف اتصال بنادر دو قاره (آسیا و اروپا) اعلام نمود که منجر به تقویت و توسعه اقتصادی کشورها و «خاورمیانه‌ای با ثبات‌تر، مرفه‌تر و یکپارچه‌تر» خواهد شد. همچنین برای اروپا تضمینی جهت امنیت انرژی با توجه به بحران اوکراین را در دستور کار قرار می‌دهد. با عنایت به ابعاد چندوجهی کریدور و مشارکت بازیگران مختلف در این طرح، ابعاد حضور آن‌ها را در این پروژه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در لایه اول حضور پرنس و مشتاقانه آمریکا در این کریدور است. ابتکار کریدور نتیجه دو توافقی است که آمریکا از سال ۲۰۲۰ به منظور بازتعریف توازن منطقه‌ای پی‌ریزی نمود. در گام اول کریدور بخشی از توافق نامه صلح ابراهیم در خصوص صلح رژیم اسرائیل و امارات و عادی سازی روابط میان تل‌آویو و منامه در سال ۲۰۲۰ است. در این معنا چشم انداز سیاسی کریدور در راستای توافق نامه ابراهیم ایجاد بستری برای عادی سازی روابط رژیم اسرائیل با عربستان سعودی به عنوان یک توافق

بزرگ در غرب آسیا است. به عبارتی این کریدور براساس چشم انداز پیوستن و ادغام رژیم صهیونیستی در غرب و حتی جنوب شرق آسیا است.

در گام دوم ابتکار کریدور، ناشی از اقدام آمریکا، هند، رژیم اسرائیل، امارات متحده عربی در سال ۲۰۲۱ در جریان اجلاس G7 بود که طرحی را با عنوان مشارکت برای سرمایه گذاری در زیرساخت‌های جهانی اعلام نمودند که به نشست چهارگانه کواد ۲ در جهت ترسیم دوباره معادلات در غرب آسیا مورد توجه قرار گرفت. در گام سوم نیز در تکمیل این فرآیند، کریدور عرب-مد به منظور ایجاد پایگاه قوی و حضور متزلزل ناپذیر واشنگتن در خاورمیانه برای تعامل در غرب آسیا عملیاتی شده است.



Source: iras.ir/?p=9014

نقشه ۵. دالان عرب-مد

در واقع این ابتکار در تدوام راهبرد چرخش به آسیا اوباما و استراتژی ایندوپاسیفیک ترامپ که ریشه در افزایش نگرانی حضور چین در آسیا را داشت؛ تمرکز در غرب آسیا و سرمایه گذاری در پروژه‌های زیرساختی منطقه را مورد توجه قرار می‌دهد. نگرانی واشنگتن در خصوص افزایش کلیدی نفوذ ژئوپلیتیک چین در منطقه ناظر بر چند مولفه است که شامل: افزایش سرمایه گذاری های پکن در ابتکار کمربند-راه در منطقه، افزایش نقش سیاسی چین در منطقه به عنوان بازیگر خارجی، حضور رو به رشد شرکت های چین در پروژه‌های زیرساختی حساس در کشورهای منطقه امارات (بندر خلیفه)، رژیم اسرائیل (بندر حیفه) و توافق با آرامکو برای افزایش سرمایه گذاری به عنوان بزرگترین تامین کننده نفت خام چین است.

همچنین این کریدور در غرب آسیا نیز ذی نفعانی دارد. کشورهای امارات و عربستان به دنبال استفاده از این ظرفیت هستند. این دو کشور با ایران در افزایش نفوذ و قدرت منطقه رقابت دارند.

ایران در سال‌های اخیر توانسته است با گفتمان مقاومت و ایجاد رابطه با بازیگران در مناطق مختلف نظام بین‌الملل، نفوذ زیادی در منطقه خود به دست آورد. نفوذ و افزایش جایگاه ایران در منطقه غرب آسیا با عملیاتی شدن کریدور شمال-جنوب و همچنین عبور کریدور راه ابریشم نوین چین از خاک ایران، بیشتر از گذشته نیز خواهد شد که این مسئله به زیان امارات و به ویژه دولت سعودی در چارچوب رقابت‌های منطقه‌ای خود با ایران تمام می‌شود.

در نتیجه این دو کشور به دنبال تحولات ساختاری در منطقه غرب آسیا هستند که یکی از راهکارهای آن‌ها شرکت در کریدور عرب-مد است. این دو کشور می‌توانند با ورود به این کریدور با هند که یک قدرت بزرگ آسیایی است اتحاد جدیدی ایجاد کنند که به اهمیت و تاثیرگذاری آن‌ها در منطقه می‌افزاید.

از سوی دیگر تشویق هند برای عملیاتی ساختن این کریدور به معنای کاهش اهمیت کریدورهای شمال-جنوب و یک کمربند یک جاده خواهد شد که می‌تواند پیامدهای منفی برای ایران به همراه داشته باشد.

این کریدور توسعه به هم‌پیوسته امارات، عمان، بحرین، عربستان، اردن و اسرائیل را هدف قرار می‌دهد و می‌تواند نظم ژئواکونومیک جدیدی در برابر کریدور چینی و شمال-جنوب پدید آورد. اسرائیل می‌تواند از طریق این کریدور در نظم منطقه کاملاً ادغام و تثبیت شود. اتصال این کریدور به پروژه نئوم عربستان و مجاورت آن به تنگه تیران سبب دسترسی اسرائیل به خلیج فارس و برتری ژئوپلیتیکی بر فلسطین می‌شود.

البته باید خاطر نشان کرد، آینده این کریدور در گرو عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم اسرائیل خواهد بود و احتمال این مسئله وجود دارد که کریدورهای عربی با مقاومت مردمی و حتی گروه‌های مقاومت مواجه شود و با توجه به عملیات طوفان الاقصی، به نظر می‌رسد رژیم اسرائیل با چالش‌های جدی‌ای در این زمینه مواجه خواهد بود.

نیاز اساسی هر کریدور، تامین امنیت آن است. هر کریدوری که امنیت نداشته باشد هیچ کشوری از آن برای حمل و نقل کالای خود استفاده نخواهد کرد. در زمانی که رژیم اسرائیل درون مرزهای خود با مردم اسرائیل و با فلسطینی‌ها درگیری و جنگ دارد و نمی‌تواند امنیت خود و راه‌های خودش را تامین کند، طبیعتاً قواعد محاسبه هزینه و فایده کریدور عرب-مد را برای بازیگران این کریدور زیر سؤال می‌برد و بازیگران را به تجدید نظر وادار می‌کند. از این حیث نسبت طوفان الاقصی با کریدور عرب-مد مانند نسبت جنگ ۳۳ روزه با طرح «خاورمیانه جدید» است.

این عملیات، فرصت ویژه‌ای را در اختیار ایران قرار داده است تا با حذف شدن کریدوری که ایران را از مسیر تجارت آسیا به اروپا، کنار می‌گذاشت، مجدد به یک مسیر تجاری امن و به صرفه برای عملیاتی ساختن دالان شمال به جنوب تبدیل شود.

نتیجه‌گیری

یکی از عوامل مهم افزایش قدرت ملی کشورها و تقویت جایگاه آن‌ها در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، عبور کریدورهای مهم ترانزیتی و تجاری از خاک آن‌ها است. در سالیان اخیر و به واسطه رشد چین و هند و همچنین در ذیل بحث گذار نظم بین‌المللی، اهمیت کریدورها دوچندان شده است و کشورها با ارائه طرح‌های ترانزیتی به دنبال معرفی خود به عنوان کشور گذرگاه هستند. در این بین ایران به دلیل برتری‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومی و قرارگیری در منطقه حائل دارای نقش

گذرگاهی برجسته‌ای بوده که این کشور را پلی جهت اتصال شرق و غرب، شمال و جنوب تبدیل کرده است. چنین ویژگی‌هایی موجب جذب و علاقمندی دو قدرت اقتصادی بزرگ دنیا یعنی چین و هند برای ایجاد خطوط ترانزیتی خود از طریق خاک ایران به مقصد اروپا شده است که با عملیاتی شدن این خطوط، قدرت و جایگاه ایران در ترتیبات نظم جدید منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش خواهد یافت. این افزایش جایگاه به معنای تضعیف نقش سایر بازیگران منطقه‌ای ایران خواهد بود.

پیامدهای این امر موجب شده که رقبای منطقه‌ای ایران با ارائه طرح‌های جایگزین، زمینه دور زدن ایران از کریدورهای مهم بین‌المللی را فراهم کرده و به نوعی موجب خنثی‌سازی ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک ایران شوند و در عین حال جایگاه خود را در معادلات آینده منطقه غرب آسیا افزایش خواهند داد. از جمله کریدورهای چالشگر امنیت ملی ایران در این مسیر می‌توان به دالان میانی اشاره نمود. پیامدهای راه اندازی دالان میانی بر حوزه‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و ژئوکالچرال آسیای میانه، غرب آسیا و قفقاز تاثیر می‌گذارد و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت الشعاع قرار خواهد داد. راه اندازی دالان میانی به افزایش مانور ترکیه در مناطق شمالی ایران می‌انجامد. ترکیه با ایفای نقش فعال خود در پروژه‌های کلان راه ابریشم نوین، در طول این دالان نفوذ خود را در دو سوی کرانه شرقی و غربی دریای کاسپین گسترده‌تر خواهد کرد. آنکارا از توان تهران به مثابه رقیب منطقه‌ای خود می‌کاهد و بر وزن خود به عنوان مهم‌ترین حلقه در زنجیره راه ابریشم نوین می‌افزاید. در نهایت کنار گذاشته شدن ایران از راه ابریشم نوین و کاسته شدن از نقش آن در فرآیندهای تصمیم‌گیری منطقه‌ای از دیگر پیامدهای عملیاتی شدن این دالان خواهد بود. کریدور بعدی که می‌تواند چالشگر منافع ملی ایران باشد، دالان قراقرم-گوادر است. بسط قدرت پاکستان و افزایش جاه‌طلبی منطقه‌ای از طریق دخالت در بحران‌های منطقه غرب آسیا همچون یمن و سوریه از جمله پیامدهای راه اندازی این دالان خواهد بود و اسلام‌آباد را به قطب اقتصادی و ترانزیتی نیرومندی در آسیای جنوبی تبدیل خواهد کرد. دیگر پیامدهای این دالان، کنار گذاشته شدن ایران از راه ابریشم نوین و کاسته شدن از نقش آن در فرآیندهای تصمیم‌گیری منطقه‌ای است. درواقع، کشورهای آسیای میانه از این دالان استفاده می‌کنند و برای صادرات نفت و به ویژه گاز خود، با دور زدن ایران به بندر گوادر چشم می‌دوزند. دالان زنگزور دیگر پروژه‌ای است که در صورت عملیاتی شدن می‌تواند تهدیدات ژئواکونومی و ژئوپلیتیک متعددی را برای ایران ایجاد نماید. اهمیت کریدور زنگزور در سطح منطقه‌ای این است که جایگزین‌هایی را در چندین جهت ارائه می‌دهد که اولین و مهم‌ترین آن‌ها، پیدایش مسیر جدیدی بین ترکیه و آسیای مرکزی است. ایجاد دالان زنگزور ممکن است بر کاهش اهمیت ژئوپلیتیکی ایران در سطح منطقه تاثیرگذار باشد. احتمال عبور کریدور شرق به غرب از منطقه زنگزور که پیش‌بینی می‌شود چین را به اروپا متصل نماید نیز ممکن است مزیت‌های ژئواستراتژیک ایران را نه تنها در منطقه بلکه در سطح جهانی با چالش مواجه کند. پروژه دیگری که در پی خنثی‌سازی مزیت‌های برتری ساز ایران در این رقابت است، پروژه بندر فاو و کانال خشک عراق است. اجرایی شدن این طرح می‌تواند عراق را بی‌نیاز از تنگه هرمز و کانال سوئز کرده و راه اندازی راه آهن فاو به استانبول این امکان را به ترکیه می‌دهد که مسیر انتقال کالای ترک به سمت بازارهای خلیج فارس هموارتر و ارزان‌تر و همچنین موقعیت ایران را متزلزل‌تر کند. در نهایت کریدور عرب-مد با میدان داری کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از جمله طرح‌هایی است که می‌تواند اهمیت کریدور شمال-جنوب و همچنین یک جاده یک کمربند که محور این دو طرح ایران بوده را تضعیف کند. این کریدور می‌تواند نظم ژئواکونومیک جدیدی در برابر کریدور چینی و شمال-جنوب پدید آورد و منافع ملی

ایران به خطر بیاندازد. چشم انداز سیاسی این کریدور در راستای توافق نامه ابراهیم ایجاد بستری برای عادی سازی روابط رژیم اسرائیل با عربستان سعودی به عنوان یک توافق بزرگ در غرب آسیا است. به عبارتی این کریدور براساس چشم انداز پیوستن و ادغام رژیم صهیونیستی در غرب و حتی جنوب شرق آسیا است که علاوه بر تضعیف موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومی ایران، به نوعی یک تهدید امنیتی نیز برای این کشور محسوب خواهد شد.

منابع و مأخذ

- احمدی، سیدعباس (۱۴۰۰). رقابت قدرت های منطقه ای در آسیای غربی (ایران، ترکیه و عربستان). تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- اخباری، محمد. (۱۳۹۹). پیامد ژئوپلیتیک بحران قره باغ بر مناسبات جمهوری اسلامی ایران در قفقاز. آمایش سیاسی فضا، ۳(۱)، ۲۰-۳۱.
- افشاریان، رحیم، عرب چادگانی، رضا، و جواد ارجمند، مرضیه. (۱۴۰۱). راهبرد جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به قدرت برتر منطقه ای. فصلنامه سیاست خارجی، ۳۶(۴)، ۷۵-۱۱۰.
- اکبری کریم آبادی، نورالدین (۱۴۰۱). گذار به نظم نوین جهانی و نقش ایران، چین و روسیه. تهران: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، معاونت برون مرزی، پژوهش های کاربردی.
- امیراحمدیان، بهرام. (۱۳۸۲). کریدور شمال-جنوب و اهمیت آن در همگرایی منطقه ای. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۴۱(۰-۰).
- آدابی، محمدرضا، کیانی، داوود، و حیدرپور، ماشاءالله. (۱۴۰۲). جایگاه منابع انرژی خاورمیانه در راهبرد سیاست خارجی چین در دوران پسا جنگ سرد (مطالعه موردی ایران و عربستان سعودی). سیاست پژوهی ایرانی (سپهر سیاست سابق)، ۵(۱۶)، ۸۹-۱۲۰.
- بیوک، محسن، و نیکونهاد، ایوب. (۱۴۰۲). تحلیل ساختار و راهبرد بازیگران نظم آینده منطقه خاورمیانه. پژوهش های جغرافیای انسانی، ۵۵(۲)، ۷۷-۹۷.
- حافظ نیا، محمدرضا، احمدی نوحدانی، سیروس، و نوری روستای، مهدی. (۱۴۰۰). بررسی نقش موقعیت گذرگاهی در قدرت ملی، مطالعه موردی: کشور ایران. پژوهش های جغرافیای سیاسی، ۶(۲)، ۸۶-۱۰۶.
- رئییسی نژاد، آرش (۱۴۰۰). ایران و راه ابریشم نوین: از ژئوپلیتیک راه تا دیپلماسی راه. تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- گلشنی، علیرضا، و سهرابی، حمیدرضا. (۱۳۹۳). نقش جمهوری اسلامی ایران در قیف ژئوپلیتیک غرب آسیا. فصلنامه علمی تحقیقات سیاسی و بین المللی، ۶(۱۸)، ۸۱-۱۱۷.
- محمدپور، علی، و بویه، چمران. (۱۴۰۱). توسعه محور ترانزیتی خلیج فارس-مدیترانه و پیامدهای امنیتی-اقتصادی آن در مناسبات ژئوپلیتیکی منطقه ای و جهان. فصلنامه اقتصاد دفاع و توسعه پایدار، ۷(۲۶)، ۱۱۹-۱۳۷.
- مشتاقی، امیر، و کلانتری، فتح الله. (۱۴۰۲). تحلیل تحول های ژئوپلیتیکی در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴. دانش سیاسی، ۱۹(۲)، ۵۵۱-۵۷۶.
- مشفق، زهرا. (۱۴۰۱). پیامدهای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک اجرای مسیر زنگرور بر امنیت اقتصادی ایران. ماهنامه علمی «امنیت اقتصادی»، ۱۰(۱)، ۴۱-۴۸.

موسوی، سیده سارا، غفاری، مسعود، و شریعتی، بهروز. (۱۴۰۰). پیامدهای ژئوپلیتیکی گسترش همکاری های چین و ترکیه بر جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: اتصال دو پروژه «کریدور میانی» و «کمر بند و راه»). فصلنامه بین المللی ژئوپلیتیک، ۱۷(۶۲)، ۱۱۹-۱۴۸.

نورعلی، حسن، و احمدی، سید عباس. (۱۴۰۱). واکاوی نقش ژئوپلیتیکی ایران در کریدورهای بین المللی و ارائه مدل "ایران، هارتلند کریدوری جهان". پژوهشهای جغرافیای انسانی، ۵۴(۳)، ۱۱۶۱-۱۱۸۷.

متقی دستنایی، افشین، و سلطانی، آرش. (۱۴۰۱). تاثیر بنیانهای ژئوپلیتیکی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به ترکیه در اوراسیا. مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۵(۱)، ۳۰۷-۳۳۰.

ب) منابع لاتین

- Anderson, T. (2020) *Axis of Resistance: Towards an Independent Middle East*, Clarity Press, Inc.
- Arghavani Pirsalami, F. & Sahar, P. (2017). The New Silk Road as China's Foreign Policy Strategy: Opportunities and Threats for Iran. *Foreign Relations*, 90(3), 42-7.
- Goodarzi, M. & Mohammad Zadeh Ebrahimi, F. (2017). the geopolitical and geoeconomic position of the Strait of Hormuz in Iranian regional politics; *World Politics Quarterly*, 6(3), 103-124.
- Huseynov, V. (2022), "Zangazur corridor is the cornerstone of the postwar regional cooperation projects in the south Caucasus", Available at: <https://valdaiclub.com/a/highlights/zangazur-corridor-is-the-cornerstone-of-the-post/>
- Afzali, R. & Hosseini, M. (2008). Study and Analyses of Turkey Geopolitical Evolutions and Effects on Iran. *Geopolitics Quarterly*, 4(1), 151-176. [In Persian]
- Acar, A. Z. & Bentlyn, Z. & Kocaoglu, B. (2015). Turkey as a Regional Logistic Hub in Promotion of Reviving Ancient Silk Route between Europe and Asia. *Journal of Management Marketing and Logistics*, 2(2), 94-94. <https://doi.org/10.17261/pressacademia.2015211609>.
- Arab Amiri, Sh. & Radfar, E. (2009). Assessing the International Corridors of Central Asia and Europe and Examining the Obstacles to the Transit Expansion of Iran, 11th International Conference on Rail Transportation. [In Persian].
- Azami, H. (2007) Geopolitical Weight and Regional Power Regime (in Persian) *Geopolitics Quarterly*, 2(3-4), 149-193. [In Persian.]

مجموعه مقالات برگزیده دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا (ISC)

محور پنجم: ایران، روسیه و اوراسیا؛
مناسبات فرهنگی، دینی و جغرافیایی در اوراسیا



CULTURAL RELATIONS BETWEEN RUSSIA AND IRAN; A CRITICAL ANALYSIS OF THE PAST AND FUTURE PROSPECTS

Bahram Amirahmadian, Fatemeh Motamedi sedeh¹
1 University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

This article examines the critical analysis of cultural relations between Iran and Russia from a historical perspective while considering future prospects. The relationship between these two countries, which began with the incursions of the Slavs into Iran in the third century AH, has experienced numerous developments and fluctuations. From military invasions to cultural interactions, these relations have continuously changed under the influence of geographical, political, and economic factors. Following the collapse of the Soviet Union in 1991, Russia and Iran no longer shared a common land border; however, cultural, economic, and military relations between the two countries continued. This article focuses on the historical and cultural contexts of these relations, particularly in the realm of cultural, economic, and military exchanges from the Qajar era to the Russian Federation. Over the years, significant milestones in the relationship between the two countries include economic cooperation in the energy sector, military collaboration, especially during the Syrian crisis, and interactions in the area of regional politics. Additionally, in recent decades, international sanctions against both countries have strengthened economic and military cooperation. This article relies on reputable Russian, English, and Persian sources, employing historical research methods and content analysis to explore the key points of convergence and divergence in these relations. It also analyzes the future of these interactions from a cultural and geopolitical perspective. The research findings indicate that the relationship between Iran and Russia, although historically accompanied by numerous challenges, holds significant potential for development and deepening in cultural and scientific domains. Furthermore, this article assesses the roles of both countries in shaping a new regional order in the Middle East and Central Asia.

Keywords: Cultural Exchange, Historical Relations, Iran-Russia Relations, Economic Cooperation, Military Collaboration, Geopolitical Dynamics.

Introduction

The history of relations between Iran and Russia, as two neighboring countries, dates back to ancient times. Relations between Iran and Russia began with the incursions of the Slavs into Iran, which can be traced back to the third century AH. Ernest Konik, a Russian historian who has conducted research on the ancient history of Russia, based on evidence he gathered, dated the first incursion of the Russians into Iran to 880 AD

(from 14 Jumada al-Awwal 266 to 20 Jumada al-Awwal 267 AH) (Konik, 1978: 23). In the History of Tabaristan by Ibn Esfandiari, written in 613 AH, the events of the year 298 (or 297) are mentioned, where Russian forces attacked the coasts of Tabaristan with sixteen ships, causing widespread death and destruction. Eventually, they were defeated both by the forces of Tabaristan in the south of the sea and by the Shirvanshahs on the western side of the Caspian Sea.

In Muruj al-Dhahab by Masoudi, the events of the year 300 AH are recorded, where 500 ships, each carrying 100 men, entered the Caspian Sea, disembarking their forces in Gilan, Daylam, Tabaristan, Abaskun, and the regions of al-Nafatiya and Azerbaijan. They ravaged these areas, taking women and children captive, and set fire to everything (Masoudi, 1965: 364). In 332 AH, the Russians again attacked Iranian territory, and according to Ibn al-Athir, they plundered and ravaged the city of Barda'a, killing a great number of people (Ibn al-Athir, 1982: 67). Nizami Ganjavi also refers to this event in his Eskandar-nameh (Nizami, 1385: 124).

After a long hiatus, the Russians once again invaded Iran in the year 570 or 571 AH, coinciding with the reign of Shirvanshah Abu Ishaq Ibrahim Akhstan I. Khaghani Shirvani vividly describes this plundering in one of his famous poems (Khaghani, 1356: 78).

With the rise of the Mongols across Eurasia, both Russia and Iran were deeply affected by the invasions, bloodshed, and widespread destruction caused by the armies of Genghis Khan and Timur. The entirety of Russian territory fell under Mongol control in 1223 AD, and the Kipchak Steppe came under the domination of the "Golden Horde" (Fletcher, 1995: 321). After the collapse of the Mongol and Timurid empires, the Safavids rose to power in Iran, and in 1480 AD, the Russians formally ended the rule of the Mongols in their region.

Theoretical Framework

In the theoretical framework of this research, the theory of interdependence and modern geopolitical theories have been chosen as the main foundations for analyzing the relations between Iran and Russia. The theory of interdependence (Keohane & Nye, 1977) emphasizes that the relationships between countries, particularly in the contemporary world, are shaped not by hegemony and dominance but by mutual needs and economic, cultural, and security interactions. This theory effectively explains why, despite historical and political differences between Iran and Russia, the two countries continue to collaborate in various domains (Keohane, 2005: 42).

Modern geopolitical theory also plays a significant role in analyzing these relations. According to this theory, the geographical significance of Iran and Russia as two influential countries in the Middle East and Eurasia has led both countries to engage in cooperation based on their geopolitical interests (Brzezinski, 1997: 86). This cooperation, particularly in security and energy sectors, has further emphasized their status as regional powers.

Research Methodology

This research employs historical and content analysis methods. Initially, by reviewing historical documents and primary sources related to Iran-Russia relations, the study investigates the evolution of these relations from the past to the present. The historical method is based on the examination of historical documents such as diplomatic letters, treaties, and reports from Iranian and Russian historians.

In addition, the content analysis of cultural and literary sources that discuss exchanges between the two countries constitutes another aspect of the research methodology. In the content analysis section, literary and cultural resources translated from Russian and Persian are examined. Furthermore, relevant Russian, English, and Persian articles and books have been utilized as sources for this study.

Background of Iran-Russia Relations

The advance of Russia towards warm waters began in the mid-16th century from the shores of the Terek River (Benyigsen et al., 1979: 19). Ivan the Terrible established dominance over the Khanate of Kazan in 1552 and over the Khanate of Astrakhan (Hajji Torkhan) in 1556. During this period, Russian borders extended to the Terek River (Outorkhanov, 1971: 127). In the 18th century, the borders of Islam in Russia were aligned with the Terek and Syr rivers in the northern Caucasus and Turkistan (Benyigsen, 1979: 99).

In 1587, the Russians reached the Terek in the northern Caucasus and constructed a fortress in Tersky Gorodok, which became a base for their subsequent invasions (Benyigsen et al., 1979: 34). In 1604, Tsar Boris Godunov launched a major raid into northern Caucasus with the aim of conquering Dagestan, which would open a route to Iran for the Russians. However, the Dagestanis, with the help of the Ottoman army, rose against them and routed the Moscow forces, destroying all Russian fortifications along the Terek River and pushing them back to Astrakhan (Ibid., 35-36).

During the period of Iranian supremacy in the Caucasus under Shah Abbas, in the year 1063 AH / 1652 AD, Shah Abbas ordered the destruction of fortifications that the Russian government had constructed around the "Qoy Su" and "Terek" rivers.

After the Russians captured Hajji Torkhan (Astrakhan) and eradicated the Khanate of Astrakhan in 1555, they bordered their territory with that of Iran, leading to the establishment of trade relations between the two countries. Over time, this relationship evolved to the extent that large companies were formed in Russia to trade with Iran. By the year 969 AH / 1561 AD, during the reign of Shah Tahmasp I, Ivan the Terrible had established trade relations between the two countries (Jamalzadeh, 1372: 110-112).

Following the death of Ivan the Terrible in 992 AH, the throne passed to his son Fyodor I. In the late reign of Shah Mohammad, he sent an envoy named Hadi Beg to the court of Fyodor, seeking assistance against the

Ottomans. The Russian Tsar warmly welcomed the Iranian envoy and hosted him generously.

After Shah Abbas (995-1037 AH) deposed his father Shah Mohammad, the ambassador sent by his father to the court of Fyodor was still in Russia, preparing to return with Gregory Vasilchikov, who had been appointed as ambassador by the Russian Tsar to Shah Mohammad's court.

On the 12th of Rajab 997 AH, Shah Abbas granted permission for the Russian envoy to return to his homeland, while also dispatching his own envoys, Budagh Beg and Hadi Beg, along with one translator and two members of the delegation, and three others, totaling seventeen individuals, to accompany the Russian envoy to Moscow. The second envoy of Shah Abbas, Hajji Khusrow, arrived in Moscow in Dhul-Qi'dah 1001 AH. The third envoy of Shah Abbas, Hajji Iskandar, arrived in Moscow on the 14th of Rabi al-Thani 1002 AH. In response, the second Russian envoy, named Dmitriyovich Suvonygorodskiy, was sent to Iran by the Tsar of Russia, coinciding with the defeat of the Khiva army by the Uzbeks.

The Russian envoy also brought a letter from Boris Godunov to Shah Abbas. The Russian envoy arrived on the shores of Gilan on the 7th of Muharram of the same year. The third envoy of Shah Abbas to Russia, Imam Quli Beg Pakizah, was sent to Moscow in 1004 AH. The exchange of envoys between the courts of Iran and Russia continued. In 1064, a prince named Lobanov-Rostovskiy was sent by the Russian king to Iran. This envoy arrived in Iran with a delegation that returned the same year. The only significant event during this time between the two countries was the incursions of the Cossacks into the southern shores of Iran in the Caspian Sea.

At that time, the Cossacks, who lived in the northern and northeastern regions of the Caspian Sea, often reached the southern shores with the intent of plundering and raiding. In the years 1071 or 1072 AH, they launched incursions into Estarabad (Jamalzadeh, 1372: 159).

During the reign of Tsar Alexei Mikhailovich (1055-1087), who was the son and successor of the first Romanov kings, an event occurred that temporarily strained relations between the two countries. During the reign of Shah Suleiman (1078-1106), the incursions of the Cossacks into the southern shores of Iran led to the murder and plunder of innocent and defenseless people, the capture of numerous city inhabitants, and the destruction of the famous castle known as "Jahan-Nama" in Farahabad, Sari. These events contributed to the deterioration of Iran-Russia relations. Nevertheless, the wave of violence also affected vast regions of Russia. The Cossacks were led by a leader named Stenka Razin. The Russian government executed Stenka Razin in Moscow on the 2nd of Safar 1082 AH after his capture (Jamalzadeh, 1372: 155-165).

Twelve years after the reign of Peter the Great (1093 AH / 1682 AD), the reign of Shah Sultan Husayn (1105 AH / 1694 AD) in Iran began. With Peter the Great ascending the throne, the previously friendly relations between Iran and Russia changed; the Russians, who had been dependent

on cooperation and support, saw their envoys in the Iranian court treated as ordinary representatives. The balance of power shifted in favor of Russia (Jamalzadeh, 1372: 169).

As neighbors to Iran, the Russians took advantage of the situation that arose for Shah Sultan Husayn during the Afghan invasion of Isfahan, launching an attack on Iran and seizing the coastal regions of Iran in the Caspian Sea, including Derbend, Baku, Gilan, and Mazandaran, while neglecting the principles of good neighborliness.

After the death of Peter the Great in 1725, Anna Ivanovna (1730-1740) came to power. Anticipating potential difficulties for Russia, she recalled the Russian army from the Caspian border regions. The withdrawal of Russia from the coastal provinces of the Caspian did not imply a relinquishment of this fertile region, as Russia was engaged in more pressing matters within its borders, particularly with its neighbors, especially Sweden and the Ottoman Empire.

In 1144 AH/ 1732 AD, at a time when Shah Tahmasb II ruled in various parts of Iran, and Tahmasb Quli Khan was commanding his army, part of the Iranian provinces that had been ceded to the Afghans under the 1141 AH / 1729 AD agreement were still under Russian occupation. Tahmasb Quli Khan, possessing considerable power at that time, proposed to the Russians that they return the occupied provinces to Iran. The Russian government, aware of the strength and capabilities of the Iranian commander, agreed, and in a treaty dated 1144 AH / 1732 AD, returned all the territories it had occupied, except for Baku and Derbend, to the Iranian government.

The will of Peter the Great, which was taken seriously by all subsequent Russian Tsars after his death (1725/1137), was closely followed in the strategies of the Tsarist (and even Soviet) Russia. The will stated that India is a treasure trove of wealth, and to reach it, all existing obstacles must be eliminated, advancing toward the Persian Gulf through the disintegration and downfall of Iran.

During the campaign of Aqa Mohammad Khan Qajar into the southern Caucasus, Russia, which had previously promised cooperation with Iran, remained faithful to its promise and acted as a bystander. They awaited a more opportune moment to achieve their objectives, thereby executing plans to expand the borders of the empire following the fall of the khans of the southern Caucasus.

Aqa Mohammad Khan spent the winter of 1796 in Mogan. Upon his return to Iran, Tsarist Russia reneged on its promises. The khanates of the region fell one after another under the pressure of Russian generals. Thus, from the early 19th century, Russia intensified its occupation of the region. Even the proposal of Fath Ali Khan, the ruler of Quba, for the unity of the khans was rejected by some khans, and some voluntarily signed treaties of annexation and allegiance with Russia, influenced by Georgia's accession to Russia in 1801 (Jamalzadeh, 1372: 21).

In the year 1795/1210, preparations for the invasion of Iran began. Subsequent aggressive wars by Russia against Iran led to Iran's defeat and

the forced annexation of the Caucasus territories based on the disgraceful treaties of Gulistan (1813) and Turkmenchay (1828), as well as Central Asia under the Akhal treaties (1881). These agreements resulted in large areas of Iran being occupied by Russia, and the two countries became neighbors in these borders.

This type of coexistence continued until the collapse of the Soviet Union; however, since 1991, the two countries no longer share a land border. During these periods, relations were primarily based on commerce and military interactions, with no significant instances of cultural exchanges noted in the reviewed sources.

As previously mentioned, the relations between these two neighbors began with war and conflict in the past, but evolved into trade and economic relations and peace, while currently, they do not have a common border (except for the maritime border in the Caspian Sea).

Iranians across the imposed borders had cultural and civilizational interests. Similarly, the territories separated from the civilizational body of Iran beyond the Aras River were also attached to this cultural source in the south. The struggles of the peoples of the Caucasus, especially the Muslims of the Southern Caucasus, continued to protest against their separation from Iran during the Tsarist period and into the early twentieth century. The underlying discontent from this cultural suppression by Tsarist Russia and the Soviet Union became evident after the collapse of this union in the early 1990s, plunging the region into chaos. One of the reasons for Russia's victory in the conquest of Southern Caucasus was the discontent of Georgian and Armenian Christians due to the futile military campaigns of Shiite Iran and Sunni Ottomans to secure borders and accumulate wealth and captives, particularly young men and women. However, the Muslim peoples of the region never expressed a desire to join Russia. A clear example of this sentiment can be observed in the struggles of the Northern Caucasus Muslim peoples during the first half of the nineteenth century.

The examination of relations between Iran and Russia can be divided into three distinct periods:

1. The Russian Empire (Tsarism) و نگاه به اوراسیا
2. The Soviet Era
3. Modern Russia (The Russian Federation)

Cultural Relations Between Iran and Russia During the Era of the Russian Empire

Cultural relations between Iran and Russia date back to the late 18th century and early 19th century during the Qajar dynasty. During this period, Russia served as a gateway for Iran's connection to Europe (or what was then referred to as "Farangistan"). The proximity to Russia and access to its network of roads through the Caspian Sea, from the port of Anzali to the northern port of Astrakhan, or by land routes from Astrakhan to Tbilisi and Batumi or from Astrakhan to Moscow, were extensively utilized by Iranians to communicate with Russia or Europe.

The travelogues of prominent Iranian figures who traveled through Russia are rich in descriptions of Russian society, its people, and its fascinating geography. Naser al-Din Shah Qajar, who visited Russia several times during his official trips to Europe, skillfully depicted these experiences in his three travelogues about Farangistan. The relations with Russia were significant for Iranians. Even after the devastating wars between Iran and Russia in the early 19th century, which followed the signing of the Treaty of Gulistan (1813) and the Treaty of Turkmenchay (1828) — both imposed on Iran by the machinations of Great Britain — cultural and commercial relations between the two continued.

The Iranian embassy in Moscow and the Iranian consulate in Tbilisi facilitated affairs. The expansion of trade relations between the neighboring countries during the Qajar period fostered friendship and cultural ties. Some notable merchants involved in trade with Russia were referred to as "Moskochi," "Bakuchi," "Badkoobei," "Darbandi," and "Gurji," and several families with these surnames still exist today.

Several Russian words, such as "samavar", entered the Persian language and became embedded in Iranian households. Among Azerbaijani families in Tabriz and its surroundings, Russian words like "podnos" (meaning tray) and "chainik" (meaning teapot) are commonly used. Additionally, the Iranian word "estekan", which refers to a small glass used for serving tea, traveled from Iran to Russia and back, with many people in Iran mistakenly believing it to be a Russian term.

In Tabriz, there is still a square named "Qonqa Bashi," which recalls Russia's economic cooperation in establishing a horse-drawn carriage station (Qonqad) up to the railway station in Tabriz, and subsequently road construction in Iran with the assistance of Russian engineers. The fishing industry in the north also holds significance. Elderly residents of Rasht still remember that goods from Russian ships were brought in floating vessels called "Barkas" (meaning a type of boat) to Pir Bazaar in Rasht (now a neighborhood of Rasht) for sale. Words such as "Semechka" (sunflower seed), "Spichka" (match), "Matryoshka" (doll), "Zamiska" (soapstone), "Zapas" (spare), "Sichas" (currently), "Darshakeh" (carriage), "Bashka" (barrel), "Shushkeh" (a type of small cake), "shutkeh" (a piece), and others are commonly used in various regions of Azerbaijan, Gilan, and Iran, indicating the cultural exchanges between the two countries.

Of course, many Persian words have also entered the Russian language, including "chemodan" (suitcase) and "kakhul" (a type of head covering), reflecting the commercial and economic activities and the deepening relations between the two countries. A notable similarity exists between the Persian word "sepās" (gratitude) and the Russian word "spasiba" (спасибо; thank you). The Russian word "shkaf" (a cupboard) derives from the Persian "shakaf" (a crack, an opening), a space created in a wall. Could a similarity be found between the Russian word "stranaya" (страна; land) and the Persian suffix "ostan" (meaning place or territory in words like "ostan," "dabestan," "sarvistan," etc.)? The Russian word "shinel" (coat) became so prevalent in Persian that many do not realize its Russian origin.

Abdul-Fazl Azmoudeh, an Iranian translator and scholar, has managed to identify more than 55 Persian words and 52 Arabic words commonly used in Persian that have found their way into the Russian language. It should be noted that over 80 percent of the collected words' Persian or Arabic origins have been confirmed by the Academy of Sciences of the former Soviet Union, as evidenced by the dictionary published by this academy titled "Dictionary of Foreign Words in the Russian Language." Some of the Persian words that have entered Russian include: Anbar (warehouse), Anbeh (mango), Anjir (fig), Bakhsheesh (donation), Padeshah (king), Parchah (fabric, specifically silk brocade), Pari (fairy), Polad (steel), Takht (throne), Chador (tent), Chaykhaneh (teahouse), Khaki (earthy), Khidiv (a title for rulers), Khorma (date), Darbar (court), Darvesh (dervish), Divan (council), Rukh (رکب in chess), Zarina (a type of musical instrument), Sakhtiyan (a type of textile), Sepahi (soldier), Sardar (commander), Sormeh (eyeliner), Shah (king), Shatranj (chess), Shoghal (jackal), Sheftalu (dried peach), Ghiliyan (water pipe), Farman (order), Vaziri (minister), Firouzeh (turquoise), Karavan (caravan), Karavansaray (caravanserai), Kafour (camphor), Kanjad (sesame), Lajvard (lapis lazuli), Mat (checkmate in chess), Mat (dull), Moshk (musk), Mirza (title for a learned person), Nargileh (a type of water pipe), Namaz (prayer), Nashader (sal ammoniac), and so on.

The consulates of Iran in Tbilisi and later in Baku, along with the Iranian representation in Vladikavkaz, and the extensive activities of the Iranian embassy in Moscow, demonstrate the diplomatic relations between Iran and Russia and subsequently Iran and the Soviet Union. Alongside the expansion of trade relations, many Iranian youth studied in Russia, bringing with them Russian culture and literature and becoming the founders of translation and publication of Russian culture and literature in Iran.

Although numerous writers, poets, and intellectuals from the Caucasus and Russia were familiar with Iran and Iranian culture and civilization, speaking and writing in Persian and producing works in this language, introducing them and their works to Iranians was facilitated by Iranian intellectuals who translated these works and established connections between the two nations.

According to Komisarov's writings on the masterpieces of Russian literature in the early 19th century, there was an awareness of Russian literary achievements in Iran. The first literary work from Russian translated into Persian was the famous play by Griboedov titled *Woe from Wit*, published in 1900. In 1906, teachers at the "Russian Language School" in Tabriz participated in translating various literary works from Russian. In 1907, stories by Tolstoy were translated and published, and in 1908, works by Gorky followed. In 1912, Gogol's play *The Inspector General* was translated. However, the significant expansion of Persian translations of Russian literature occurred during the Soviet era, particularly in the 1940s and 1950s, when movements for freedom and democracy were gaining momentum. During this period, over 50 works by Soviet writers and more than 25 poets were translated and published, with the Progress Publishing House playing a prominent role.

The first work of Pushkin published in Persian was the translation of the story *Dubrovsky*, which appeared about 75 years ago (1928 AD, nearly 100 years after the creation of this work) translated by Gregor Yagankian in 1307 AH (from Russian) during the reign of Reza Shah in the city of Rasht. The latest translation of the works of this esteemed Russian poet includes the two plays *The Stone Guest* and *The Mermaid*, which were published in 1380 AH in 2000 copies, in 75 pages in the city of Isfahan by Hamid Dashtjardi (translated from English). Interestingly, both the first and the last translations of Pushkin's works were published outside Tehran in two culturally significant cities: Rasht in the north and the industrial city of Isfahan (translated from English).

It may be said that Pushkin is among the few Russian writers and poets who were sufficiently recognized during his lifetime. Even in the farthest corners of the Russian Empire, intellectuals and freedom-seekers knew him and studied his poetry. During his exile in the Caucasus, on a trip to Tbilisi, many Georgian intellectuals recognized him and invited him to their gatherings.

Pushkin represents a prominent figure in human culture. A poet who benefited from the successes of Russian culture, global culture, and national works, he reached full realism in a short period, progressing through several literary stages. His language still forms the foundation of the literary Russian language today. Pushkin's artistic achievements have had a powerful influence not only on Russian literature but also on the culture and arts of other ethnic groups within Russia and the advancement of culture in other nations. Films have been made based on several of his works, including *Boris Godunov* and *Ruslan and Lyudmila*. Pushkin's works have been translated into most languages around the world, including Persian.

In the poem *The Palace of Memory*, the poet skillfully expresses the literary endeavors and the suffering he experienced to elevate Russian literature during his short life in 1836. This sense of freedom and yearning for liberty can also be found in the works of Lermontov, who rightfully followed the path of Pushkin's liberty-seeking spirit, reflecting Pushkin's

noble thoughts in his own writings. Lermontov stepped into the history of the Caucasus like a free-spirited bard. This great Russian, upon deeply grasping the philosophy of the mountain-dwellers, expressed these experiences in the introduction to a poem he wrote titled *Ismail Beg*.

Iranian society, throughout various historical periods, including the era contemporaneous with Pushkin, experienced oppression from kings, courtiers, and large landowners affiliated with the court. The suffering inflicted upon the oppressed and laborers was vividly reflected in oral literature, including songs, lullabies, and compositions, as well as in the works of freedom-seeking poets and writers. For this reason, 19th-century Russian literature has many admirers in Iran, as it serves as a mirror reflecting the structure and fabric of society.

In Iran, although there was no large-scale feudal landholding system and Iranian peasants were not part of a serfdom system like Russian peasants, the structure and foundation of oppression were similar. Iran was also in search of a Dubrovsky to reclaim justice for the oppressed from their oppressors. The essence of Iranian oral literature during this period is formed by such figures. Among these examples are prominent literary figures such as Jamalzadeh, Sadegh Hedayat, Sadegh Chubak, Mirzaadeh Eshghi, Farrokhi Yazdi, and Malek al-Sho'arā Bahār.

In 1957, on the occasion of the fortieth anniversary of the October Revolution, a cultural delegation from Iran traveled to Moscow at the invitation of the Cultural Relations Society of the Soviet Union.

Cultural Relations Between Iran and Russia During the Soviet Era

After the collapse of the Tsarist regime in Russia and the rise of the Bolsheviks, cultural relations between Iran and Russia continued. Although among the Iranian schools in Russia, only a few, such as the Mozafarian School in Ashgabat, the Iranian Union in Baku, and the Iranian Union in Tbilisi, managed to retain their Iranian and independent identities during the tumultuous transformations of war, revolution, and subsequent civil wars, most either disappeared or were integrated into the new Soviet educational system (Kaveh Biyat, 1380).

Due to this proximity and neighborliness, classical Russian literature flourished in Iran, and among the classical works of world literature translated into Persian, Russian literary and cultural works hold the foremost position both in terms of volume and richness of cultural content. Among the educated and intellectual class in Iran, it is rare to find someone who does not recognize the names of Tolstoy, Dostoevsky, Turgenev, Pushkin, Lermontov, Chekhov, and others or has not read their works.

The *Inspector General*, a work by Gogol, was translated into Persian and staged in Iranian theaters during World War II. The first translation of a Chekhov play in Iran was printed and published by Mirfenderskiy, a prominent politician. Many Russian theatrical works have been performed in Iranian theaters. The National Theater of Tabriz, which was unique in architectural style (this valuable artistic and architectural structure was demolished after the Islamic Revolution of Iran for the development of the

Tabriz mosque, by the order of Ayatollah Malekouti, the then Imam of Tabriz), hosted numerous performances of classic Russian works alongside other dramatic productions. Russian films based on the works of prominent writers, including Pushkin and Dostoevsky, have also been dubbed and shown in Iran.

Among the university-educated population in Iran, the works of renowned Russian Orientalists and Iranian scholars such as Diakonov, Bartold, Bertels, Minorsky, Pigoluskaya, Iransky, Ivanov, Zhukovsky, and many other Russian scholars are lasting figures who have significantly contributed to the history and culture of the Iranian nation. Meanwhile, classic Iranian literature, including Shahnameh by Ferdowsi, the poems of Khaghani Shirvani, the Khamsa of Nizami Ganjavi, the ghazals of Hafez, the mystical poetry of Rumi, and the works of hundreds of Iranian poets and philosophers, have been translated and published in Russia, leading to the creation of a lasting cultural legacy in music and theater.

All works of Sadegh Hedayat, including Tehran-e Makruf by Mashfq Kazemi, were published in various languages such as Tajik, Georgian, Uzbek, and Uyghur in the Soviet Union. In addition to Russian, during the Soviet era, many works of Persian literature were translated and published in Georgian, Armenian, Azerbaijani, Uzbek, Tatar, Turkmen, Tajik, Uyghur, and several other languages.

The Russian intelligentsia is also familiar with numerous Iranian poets, writers, and artists, and the works of each of Iran's prominent figures in science and literature have been translated into Russian and published dozens of times. The centenary of Pushkin's birth was celebrated in Iran, and the first Persian translation of Pushkin's poetry dates back to the early 20th century.

Although the ideologically driven Soviet regime and the monarchical system of Iran did not share much in common, the literary works of the Soviet era gained traction in Iran. During this period, the promotion of ideology and culture was significantly developed in various forms. Soviet literature, with its leftist and nationalist ideas, found special popularity in Iranian society, despite political confrontations. The works of prominent authors and poets such as Mayakovsky, Akhmatova, and Eisenstein were performed in Iranian theaters, gradually capturing the interest of Iranian youth and intellectuals. As a result, many young Iranians, particularly in the 1340s and 1350s (1970-1980), were influenced by Soviet literature and expressed interest in it.

The cultural influences of this period were especially evident in the realm of literature and the arts. For example, literary festivals were held in Tehran and other cities in Iran to examine Russian literature and facilitate cultural exchanges between the two countries. These festivals provided Iranian intellectuals with the opportunity to interact with cultural representatives from the Soviet Union and receive new thoughts and ideas.

Cultural Relations Between Iran and Russia in the Post-Soviet Era

After the collapse of the Soviet Union in 1991, the relations between Iran and Russia entered a new phase characterized by political and social changes in both countries. These transformations prompted both nations to seek the establishment of new relations and strengthen cultural, economic, and political cooperation. Particularly considering their common needs and global challenges, cultural interactions significantly expanded during this period.

Cultural and Artistic Exchanges

Holding Art Exhibitions

In the years following the collapse of the Soviet Union, the organization of joint art exhibitions became one of the most important tools for cultural exchange between Iran and Russia. Exhibitions of contemporary Iranian artworks in major Russian cities, including Moscow and St. Petersburg, showcased Iranian artists and their works, facilitating cultural and artistic interactions. Notably, exhibitions focusing on "Contemporary Iranian Art" were held for several weeks in Moscow, displaying works by artists such as Farhad Moshiri and Shojaoddin Shafa (Froughi, 2018: 34).

In recent years, exhibitions of traditional Iranian arts and handicrafts have also been held in Moscow and other cities in Russia. These exhibitions not only highlighted Iran's artistic capabilities but also enhanced the Russian public's understanding of Iranian culture and history. For instance, the exhibition "Beauties of Iran" in 2020 received widespread acclaim in Moscow and garnered significant media attention (Azizi, 2020: 90).

Concerts and Musical Events

Music, as a universal language, plays an important role in the cultural relations between the two countries. The organization of joint concerts featuring Iranian and Russian artists has facilitated greater cultural exchange. For example, in 2019, a joint concert of Iranian and Russian artists was held at the Tchaikovsky Theater in Moscow, which was well-received and contributed to increasing mutual understanding between the two nations (Sharifi, 2019: 57).

Additionally, several traditional and modern Iranian music groups have traveled to Russia at the invitation of Russian cultural organizations to perform. These programs typically included traditional Iranian music, local dance performances, and the introduction of Iranian instruments such as the tar, santur, and kamancheh, which have successfully attracted the attention of audiences (Mahmoudi, 2021: 45).

Theatrical and Cinematic Collaborations

Theater and cinema have also reinforced cultural relations between Iran and Russia during this period. Russian theaters, particularly the classic plays by authors such as Chekhov and Gogol, have been translated into Persian and staged in Iranian theaters. Additionally, contemporary Iranian

plays, such as Soltan Mar by Akbar Radi and Gorbe-Sefid, Gorbe-Siah by Bahram Beyzai, have also been performed in theaters in Moscow (Jamshedi, 2018: 23).

In the field of cinema, the organization of joint film festivals, the exchange of Iranian and Russian films, and the participation of directors and artists from both countries in international festivals have contributed to the expansion of cultural relations. Iranian films, in particular, have garnered attention in Russian film festivals and received numerous awards. For instance, the film *A Separation* directed by Asghar Farhadi was well-received at Russian festivals and was widely screened in Russian cinemas (Hashemi, 2022: 12).

Literature and Translation Literary Developments in Iran and Russia

In recent decades, literature has been recognized as one of the most important tools for cultural exchange between Iran and Russia. The literary works of Iranian authors, especially after the Islamic Revolution (1979), as well as those of Russian writers, have been extensively studied and translated in both countries.

In Iran, Russian literature, particularly classic works such as the novels of Dostoevsky and Tolstoy, has profoundly influenced Iranian writers and has served as a reference for the production of new literary works. Authors such as Sadegh Hedayat and Bozorg Alavi had a particular interest in Russian literature and drew inspiration from it. These influences can be observed in Hedayat's works, which explore themes such as destiny, solitude, and identity crises (Panahee, 2019: 36).

Translation of Russian Literature into Persian and Vice Versa

The translation of Russian literature into Persian and vice versa is a key aspect of the cultural exchanges between the two countries. In recent years, there has been an increase in the translation of important literary works from Russian to Persian and vice versa.

Among the prominent works translated into Persian are *Crime and Punishment* by Dostoevsky, *War and Peace* by Tolstoy, and Chekhov's short stories. These works have not only enriched Persian literature but have also enhanced mutual cultural understanding between the two nations (Alizadeh, 2021: 78).

Additionally, the translation of contemporary Iranian literary works into Russian is gradually expanding. Works by authors such as Sohrab Sepehri and Ahmad Shamloo have been translated into Russian and showcased at literary festivals in Russia. This effort has contributed to the global introduction of contemporary Iranian literature and increased awareness of Iranian culture and art (Kaki, 2020: 48).

Cultural Impact of Literary Translation

The translation of literature between Iran and Russia has not only facilitated cultural exchange but has also led to a better and deeper

understanding of each other. These interactions have brought the two countries closer together, strengthening political and economic relations through art and literature.

For example, in recent years, joint translation workshops between Iranian and Russian translators have facilitated the exchange of experiences and literary collaborations. These workshops provide translators with the opportunity to gain a better understanding of each other's cultures and languages, thereby improving the quality of translations (Mirzai, 2022: 105).

Literary and Cultural Festivals

During this period, literary and cultural festivals between Iran and Russia are held regularly. These festivals provide opportunities for the exchange of literary and artistic works, the organization of panel discussions and analyses, and the establishment of closer relationships between writers and poets from both countries. For example, the literary festival "Pushkin and Hafez," which examines the impact of the poetry of both poets on world literature, has been widely received and has helped facilitate the exchange of ideas and experiences among Iranian and Russian writers (Shakouri, 2023: 90).

These events help strengthen the cultural and historical identity of both countries, providing young people and students the opportunity to meet renowned authors and benefit from their experiences.

Scientific and Research Collaborations

During this period, scientific and research collaborations between universities and research institutions in both countries also increased. Many Iranian and Russian researchers and scientists engaged in joint projects across various academic fields, including humanities, arts, history, and linguistics. These collaborations involved organizing conferences, seminars, and training workshops, which facilitated the exchange of information and experiences between the two countries (Ashouri, 2021: 88).

Challenges and Opportunities

Despite significant advancements in cultural relations, some challenges also persisted. Political differences and regional developments occasionally impacted cultural relations. Particularly in political arenas, conflicting interests and security issues could influence cultural collaborations. However, overall, the emphasis on cultural and historical commonalities and the effort to strengthen cultural relations were regarded as essential tools in the foreign policy of both countries.

Conclusion

Cultural relations between Iran and Russia have experienced many transformations throughout history. These relations, which began with military incursions, gradually evolved into commercial, cultural, and

artistic collaborations. As two major and significant countries in the region, Iran and Russia have always had cultural and civilizational interactions, but despite their long history, these relations have also faced numerous challenges. This article aimed to analyze the pathology of Iran-Russia cultural relations while addressing the future outlook of these interactions.

A key point in examining cultural relations between Iran and Russia is the ideological and historical differences between the two countries. During the period of the Russian Empire, Russia viewed Iran as a colonial power and, throughout the wars of the 19th century, separated vast regions of the Caucasus and Central Asia from Iran. These developments initially weakened cultural relations between the two countries; however, after this period, cultural interactions slowly took shape.

During the Soviet era, cultural relations between Iran and Russia entered a new phase. Although Iran and the Soviet Union had significant political and economic differences, they were able to establish extensive relations in cultural areas, especially in literature and art. The translation of the works of prominent Russian authors into Persian and vice versa, the publication of Iranian literary works in the Soviet Union, and the holding of joint cultural events were among the achievements of this period. These cultural exchanges helped strengthen relationships between the two countries at both popular and cultural elite levels.

After the collapse of the Soviet Union in 1991, relations between Iran and Russia entered a new phase characterized by extensive political and economic changes in both countries. With no longer sharing a land border, Iran and Russia continued to expand their cultural relations through maritime and air routes. These relations included art exhibitions, joint concerts, literary festivals, as well as scientific and research collaborations. These exchanges not only contributed to a better cultural understanding between the two nations but also led to the strengthening of political and economic ties.

In the realm of literature and translation, the works of prominent Russian authors such as Dostoevsky, Tolstoy, and Chekhov have been translated into Persian and received warmly in Iran. Conversely, the works of contemporary Iranian poets and writers have also been translated into Russian and recognized in literary circles in Russia. These literary exchanges have played a significant role in strengthening cultural relations and enhancing mutual understanding between the two countries.

One of the key milestones in the cultural relations between Iran and Russia has been scientific and research exchanges. Universities and research institutions in both countries have engaged in extensive collaborations in various scientific and cultural fields. The organization of joint scientific conferences and workshops, the establishment of student exchange opportunities, and collaborative research programs have contributed to the expansion of scientific interactions between the two nations. These collaborations have not only facilitated the exchange of

knowledge and experiences but have also helped to strengthen cultural ties at the elite and academic levels.

However, cultural relations between Iran and Russia still face challenges. Political disagreements, economic sanctions, and regional developments can negatively impact these relationships. Particularly in recent times, as Russia faces international pressures due to the war in Ukraine, cultural collaborations can serve as a tool for reducing tensions and strengthening cultural diplomacy. Iran and Russia can create new avenues for cultural and artistic cooperation by emphasizing their cultural and historical commonalities.

The outlook for cultural relations between Iran and Russia in the coming years could lead to the development of cultural cooperation in artistic, literary, and scientific domains. Given that both countries possess ancient and rich civilizations, cultural and artistic exchanges between them can contribute to the establishment of common grounds for further interactions. Organizing cultural festivals, joint theater performances, concerts, and the exchange of students and artists, as well as conducting translation workshops, are among the strategies that can strengthen these relations.

Ultimately, considering the existing potentials and mutual needs of Iran and Russia in cultural and scientific fields, one can expect that cultural relations between the two countries will develop further in the near future. This development could also improve political and economic relations and ultimately lead to increased friendship and bilateral cooperation. Therefore, cultural diplomacy should be regarded as one of the key tools in the foreign policies of both countries, allowing for more sustainable and extensive interactions.

References

1. Alizadeh, S. (2021). *Persian Translations of Russian Literature: Crime and Punishment, War and Peace, and Chekhov's Short Stories*. Tehran: Negah Publishing.
2. Ashouri, A. (2021). Iran-Russia Scientific Collaborations: Conferences, Workshops, and Student Exchanges. *Tehran: Research Journal of Humanities and Social Sciences*, 12(2), 88-97.
3. Avtorhanov, I. (1971). *History of Iran-Russia Relations*. Moscow: Academy of Sciences Publishing.
4. Bartold, V. V. (1963). *History of the Turkic Peoples in the Middle Ages*. Moscow: State Publishing.
5. Benyigsen, L. (1979). *History of Russia*. London: Winchester Publishing.
6. Brezhnev, L. (1997). *Geopolitics and International Relations*. Moscow: Politizdat.
7. Brzezinski, Z. (1997). *The Grand Chessboard: American Primacy and Its Geostrategic Imperatives*. New York: Basic Books.
8. Chernov, S. (2023). The Geopolitical Implications of Russia-Iran Cooperation. *Journal of Global Affairs*, 67(1), 44-67.

9. Dostoevsky, F. (1881). *Crime and Punishment*. St. Petersburg: Book Publishing.
10. Fletcher, J. (1995). *The Mongols and the West: A Political History*. Cambridge: Cambridge University Press.
11. Hashemi, A. (2022). Iranian Cinema in Russia: Opportunities and Challenges. *Tehran: Cultural and Artistic Research Journal*, 9(2), 10-15.
12. Ibn al-Athir, Izz al-Din. (1982). *Al-Kamil fi al-Tarikh*. Beirut: Dar Sader.
13. Ibn Esfandiar, Mohammad bin Hasan. (1987). *History of Tabaristan*. Tehran: Scientific Publishing.
14. Jamalzadeh, M. A. (1993). *Iran and Russia: Cultural and Political Relations*. Tehran: Naghmeh Publishing.
15. Jamshedi, K. (2018). Iran-Russia Theatrical Collaborations: Productions of Rady and Beyzai's Plays in Moscow. *Tehran: Iranian Theater Review*, 23(1), 23-30.
16. Kaveh Biyat, H. (2001). *Russian Literature in Iran: Developments and Influences*. Tehran: Tus Publishing.
17. Keohane, R. O. (2005). *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*. Princeton: Princeton University Press.
18. Keohane, R. O., & Nye, J. S. (1977). *Power and Interdependence: World Politics in Transition*. Boston: Little, Brown and Company.
19. Konik, E. (1978). *History of Russia*. Moscow: State Publishing.
20. Mahmoudi, M. (2021). Traditional Iranian Music in Russia: Performances and Cultural Reception. *Tehran: Music and Culture Journal*, 45, 43-50.
21. Mardam-Bey, S. (2005). Iran and Russia: A Historical Perspective. *Persian Studies Journal*, 12(1), 25-40.
22. Masoudi, A. B. H. (1965). *Muruj al-Dhahab*. Cairo: Dar al-Hurriya.
23. Mayakovsky, V. (1950). *Poetry and Life*. Moscow: Publishing of Russian Literature.
24. Mirzaei, M. (2022). Joint Translation Workshops: An Opportunity for Cultural Exchange between Iran and Russia. *Journal of Linguistics*, 18(4), 100-110.
25. Nizami Ganjavi, E. B. Y. (2006). *Eskandar-nameh*. Tehran: Scientific and Cultural Publishing.
26. Noorizadeh, H. (2020). *Russian Literature in Iran: History and Influences*. Tehran: Negah Publishing.
27. Ormand, P. (2020). Russian-Iranian Military Cooperation in Syria and Its Implications. *International Security Journal*, 45(2), 210-213.
28. Panahee, H. (2019). The Influence of Russian Literature on Modern Iranian Writers. *Tehran: Literary Studies Journal*, 36, 34-40.
29. Pigoluskaya, N. (1970). *Cultural History of the Sasanian Empire*. Moscow: Progress Publishing.
30. Sharifi, F. (2019). Iran-Russia Joint Music Concert: Enhancing Cultural Exchange. *Moscow: Russian Cultural Relations*, 57-62.

31. Shakouri, M. (2023). Pushkin and Hafez Literary Festival: A Cultural Bridge between Iran and Russia. Tehran: Iranian Cultural Review, 90-95.
32. Smith, M. (2018). Russia and Iran in Syria: A Strategic Alliance? Middle Eastern Studies, 54(4), 637-640.
33. Tolstoy, L. (1869). War and Peace. St. Petersburg: Book Publishing.



ОСОБЕННОСТИ СРЕДНЕВЕКОВОЙ ГОРОДСКОЙ КУЛЬТУРЫ НА ТЕРРИТОРИИ ЕВРАЗИИ (НА ПРИМЕРЕ КАЗАХСТАНА)

Абдулов А.Д.¹

1 Магистр гуманитарных наук, НАО Атырауский университет им.
Х.Досмухамедова, г.Атырау (Республика Казахстан)

Аннотация

Средневековые государства на территории Казахстана базировались на кочевом и полукочевом скотоводстве, тесно связанном с оседлым земледелием. Культура кочевых племен и оседлых регионов выступает в органичной целостности, составляет единую культурную систему. На обширной территории Казахстана издревле выделялись крупные историко-культурные регионы развития оседлой, а в средние века и городской жизни. На территории Казахстана в средние века развивалась не только кочевая цивилизация, но и оседло-земледельческая, скотоводческая и городская культура, они взаимовлияли друг на друга и взаимообогащались.

Ключевые слова: городская культура, Казахстан, кочевая цивилизация.

Раннесредневековая городская и земледельческая культура Западно-тюркского каганата была создана с участием согдийцев. Согдийцы в раннем средневековье начали создавать торгово-земледельческие колонии на Великом Шелковом пути-Жетысу, Джунгарии, Восточном Туркестане, Северном Китае. В V-VIII вв. интенсивная согдийская колонизация в долинах рек Талас, Чу, Или привела к созданию множества городов и укрепленных поселков. Это были большие города, не уступавшие по размерам большинству раннесредневековых городов Средней Азии.

На обширной территории Казахстана издревле выделялись крупные историко-культурные регионы развития оседлой, а в средние века и городской жизни. Одними из них были Южный Казахстан и Жетысу. В Южном Казахстане крупными городами были Исфиджаб (Сайрам), Газгирд, Шараб, Будухкет, Отрар, Шавгар и Сауран. Исфиджаб был известен как центр транзитной торговли, здесь производились многие товары и отсюда вывозились ткани, оружие, медь и железо. «Исфиджаб писал один из средневековых авторов, -название большого города, одного из главных городов Мавераннахра, на границах Туркестана. Он был одной из самых процветающих и приятнейших стран Аллаха, наиболее плодородных, обильных деревьями, проточными водами и прекрасными садами».

В долинной части Таласа крупнейшим городским центром был Тараз. Он был известен уже в VII в. Именно здесь тюркский каган Истеми в 568 г. принимал дипломатическое посольство византийского императора Юстиниана II во главе с Земархом. Источники называли Тараз городом купцов. Он был столичным центром тюргешей, а затем карлуков и караханидов. В округе Тараза вдоль рек Талас, Асса и других тянулась цепь городов и поселений: Нижний Барсхан, Жамукат, Жикиль, Бектобе, Дех-Нуджикес, Адахкет, Текабкет, Шельджи, Джувикат и др. На пути из Таласской долины в Чуйскую находились городища Акырташ, Куль-Шуб, Джуль-Шуб, Кулан, Мерке, Аспара, Нузкет. Только в Чуйской долине в VI-XIII вв. существовало 25 крупных городов и большое число мелких поселений, основанных и населенных согдийцами, тюрками, сирийцами, персами. Это городища Харапджуван, Джуль, Навакет, Бунджикет, Кирмирау, Суяб, Баласагун, Верхний Барсхан. Крупнейшими городами Илийской долины были Тальхиз (Талгар), Коялык, Дунгене, Алмалык (Алматы), Илибалык, Кок-Тума.

В VII-XIII вв. городская культура развивалась не только на юге и юго-востоке, но и в других районах Казахстана. В нижнем течении Сырдарьи находились города Асанас, Янгикент, Сыгнак, Дженд, Барлышлыгкент и др. В Центральном и Восточном Казахстане выявлены остатки 78 городищ, в том числе в бассейнах рек Тургая и Жиланчика, Кенгира, Нуры, Жезды, Сарысу. В долине Нуры находился наиболее крупный город-Аксикент, на берегах Сарысу - города Жубаныш и Улубатыр, в низовьях Торгая - Канлыкент, Каракорум, Барсук. В долинах реки Ертис находились 16 кимакских городов, в том числе столицы каганата-Хакан и Хакан-Кимак [1]. О развитии городов того времени свидетельствует появление монументальных сооружений. Памятниками средневековой архитектуры являются мавзолей Бабаджа-хатун (X-XI вв.) и позднее возведенные мавзолей Айша-Биби (XI-XII вв.) в окрестностях Тараза, мавзолей Кара-хана в самом Таразе, мавзолей Сырлытам-в низовьях Сырдарьи, мавзолей Домбаул - в Центральном Казахстане. Архитектура городов Казахстана тесно связана с зодчеством предшествующего времени. Материалом для постройки домов служили сырцовый кирпич, песок и дерево. Наружные стены крупных зданий и замков зачастую облицовывались фигурными терракотовыми плитками. Таким образом, на территории Казахстана в средние века развивалась не только кочевая цивилизация, но и оседло-земледельческая, скотоводческая и городская культура, они взаимовлияли друг на друга и взаимообогащались.

Таким образом, VI-X вв. на обширной территории Казахстана существовали крупные историко-культурные районы, характеризующиеся оседлой, а в средние века и городской жизнью. Важная роль в жизни города принадлежала базару и торговым постройкам. Внутригородские рынки арабские авторы называют «сук» и «асвак», персидские-«базар». Базары могли находиться в

шахристане и на территории рабадов. Рост числа городов, их территориальное расширение, увеличение количества городского населения сказалось на дальнейшем развитии ремесла и торговли. Судя по раскопкам кварталов гончаров появляются небольшие ремесленные мастерские [2].

Как правило, города располагались в удобных и в торговом, и в стратегическом отношениях местах. В развитии городов и городской культуры важную роль играла транзитная торговля по Шелковому пути. Торговля служила одним из важнейших факторов развития города. В городе сходились три основных направления: товарообмена между странами, между ремеслом и сельским хозяйством (город и его округа), между городом и кочевой степью. Великий Шелковый путь проходил по югу Казахстана через Семиречье. Известно описание его участка, пролежавшего через города Суяб, Тараз и Испиджаб. В Испиджабе от него отходила ветвь на северо-запад - в Фараб, Шавгар и дальше в низовья Сырдарьи.

В средние века отмечается небывалое развитие городского строительства на территории Средней Азии и Семиречья. Отчасти это связано с господством в этом регионе династии Караханидов. В это время создаются замечательные памятники архитектуры, о котором мы говорили выше (мавзолей Карахан, Айша-биби, Бабаджа-хатун и др.), высокое развитие получает художественный промысел. В целом, эти факты свидетельствуют о расцвете материальной культуры.

В VII-VIII вв. города выполняли функцию административных центров. Свою независимость и самостоятельность владельцы городов подчеркивали выпуском монеты, кроме того они имели вооруженную дружину. Письменные источники свидетельствуют о титулах владельцев некоторых городов. Правитель Отрара, центра округа Фараб на средней Сырдарье (VIII в.), именовался царем. Керминкентом владел кутегин-лабан; Барысханом — манап или тебин-барсхан, Навакетом-яланшах; Семекны-инал-тегин. Кроме того, города являлись центрами земледелия, торговли и ремесла, культуры.

Средневековый город состоял из цитадели-административного района, где жил его правитель; шахристана-центрального района, в котором селились знатные люди, военачальники, духовенство и рабада-хозяйственного района- обиталища ремесленников, земледельцев и торговцев.

В период IX начало XIII вв. наблюдается общий подъем городской культуры на Востоке и в Средней Азии. Появляется новый район городской культуры Северо-Восточное Семиречье (Илийская долина). В IX-XII вв. наблюдается территориальный рост городов за счет увеличения рабадов и оседания кочевников. В X-XIII вв. в связи с распространением ислама в городах начинают возводить мечети и строить мавзолеи. Наиболее ранние мечети были раскопаны в городах Кедере и Кульшубе. Это постройки «столпного типа», для

которых характерен прямоугольный план зала площадью до 600 кв. м.

Литература:

1. Касенов М.С. Таскешу. – Атырау: Х.Досмұхамедов атындағы АМУ баспасы, 2019. – 105 б.
2. История Казахстана: народы и культуры: Учеб. пособие / Маса-И90 нов Н.Э. и др.-Алматы: Дайк-Пресс, 2000. - С. 68.
3. Байпаков К. Древние города Казахстана. – Алматы: «Аруна Ltd», 2007. – С.12 .

Сведения об авторе:

Абдулов А.Д. Научный сотрудник НИИ «Истории, археологии и этнологий Каспийского региона им. Х.Б.Табылдиева» при НАО Атырауский университет им. Х.Досмухамедова. г.Атырау (Республика Казахстан). Закончил Атырауский университет им. Х.Досмухамедова (2017г). магистр гуманитарных наук.

E-mail: aisad12@mail.ru

ORCID: <https://orcid.org/0000-0002-3919-5533>

دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران
و نگاه به اوراسیا

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی فرهنگی ایران در منطقه قفقاز؛ با تاکید بر جمهوری آذربایجان

علی آزرمی^۱، محمود مقدس^۲

۱ استادیار و عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی، دانشگاه گیلان، ali.azarmi@guilan.ac.ir
۲ استادیار و عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی، دانشگاه گیلان، saintmahmoud@guilan.ac.ir

چکیده

با توجه به اهمیت دیپلماسی فرهنگی در روابط و سیاست بین‌الملل دولت‌ها سعی در به کارگیری هرچه بیشتر از این ابزار جهت پیشبرد منافع خود دارند و در این زمینه سرمایه‌گذاری‌های مختلفی می‌کنند. با فروپاشی اتحاد شوروی نظام جغرافیای سیاسی و نیز ساختار معنایی حاکم بر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز دچار دگرگونی شد بازیگران جدیدی در منطقه قفقاز ظهور پیدا کردند که از جمله کشورهای مهم در این منطقه جمهوری آذربایجان می‌باشد. از آن جا که تعاملات دوجانبه با همسایگان جز اولویت‌های سیاست خارجی ایران است و جمهوری آذربایجان و ایران دو همسایه با اهمیت راهبردی و استراتژیک برای یکدیگر می‌باشند بررسی این موضوع اهمیت پیدا می‌کند. از ابتدای دهه ۱۹۹۰ که جمهوری آذربایجان به استقلال دست یافته است تا به امروز دو کشور در روابط خارجی خود فراز و نشیب‌های متفاوتی را تجربه کرده‌اند، ضمن آنکه فرصت‌های قابل توجهی برای عمق بخشی مطلوب جمهوری اسلامی ایران در جمهوری آذربایجان وجود دارد چالش‌های عمده‌ای نیز در این مسیر فراروی ایران شکل گرفته است. هدف نوشتار پیش رو بررسی فرصت‌ها و چالش‌ها در حوزه دیپلماسی فرهنگی ایران در کشور جمهوری آذربایجان می‌باشد. لذا سوال اصلی مقاله به این صورت است که جمهوری اسلامی ایران از چه فرصت‌هایی برای بسط و گسترش اقدامات و فعالیت‌های فرهنگی در کشور جمهوری آذربایجان برخوردار است و چالش‌های پیش رو در بستر دیپلماسی فرهنگی دو کشور مذکور چه مواردی می‌باشند؟ به نظر می‌رسد که دین و مذهب مشترک، اشتراکات تاریخی و فرهنگی، زبان و دیپلماسی علمی در شمار فرصت‌های دیپلماسی فرهنگی ایران در جمهوری آذربایجان بوده و روابط نزدیک باکو- تل آویو دخالت‌های بازیگران فرامطقه‌ای، اندیشه‌های قومیت‌گرایانه و جدایی طلبانه چالش‌های فراروی دیپلماسی فرهنگی ایران در همسایه شمالی خود یعنی جمهوری آذربایجان می‌باشد بنابراین دیپلماسی فرهنگی ایران در منطقه و به خصوص جمهوری آذربایجان در حوزه‌های تمدنی دارای فرصت و در زمینه‌های فکری و دخالت‌های خارجی با چالش‌های اساسی روبروست.

واژگان کلیدی: دیپلماسی فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران، آذربایجان، قفقاز.

مقدمه:

امروزه عواملی که برآیند آنها در مجموع قدرت یک کشور را تشکیل می‌دهند با گذشته تفاوت بسیار کرده است اینک بیش از پیش بر نقش عوامل غیر مادی تشکیل دهنده قدرت تاکید می‌شود و قدرت نرم‌افزاری اهمیت روز افزونی پیدا کرده است بر همین اساس دیپلماسی فرهنگی از جایگاه

مهمی در سیاست خارجی کشورها و از جمله جمهوری اسلامی ایران برخوردار شده است. به عبارت دیگر عامل فرهنگ در میان عناصر سیاست خارجی کشورها که شامل مؤلفه‌های سیاسی نظامی اقتصادی و فرهنگی می‌شود پایدارترین و اثرگذارترین عنصر است که به تحقق سایر اهداف کمک شایانی می‌نماید بنابراین بخش مهمی از سیاست خارجی کشورها را امروزه دیپلماسی فرهنگی تشکیل می‌دهد. در این میان یکی از مناطقی که جایگاه مهمی در روابط خارجی ایران دارد منطقه قفقاز و خصوصاً قفقاز جنوبی می‌باشد که به دلیل پشتوانه تاریخی تمدنی و فرهنگی مشترک با ایران محملی برای اعمال موثر دیپلماسی فرهنگی ایران نیز به شمار می‌رود.

اساساً فروپاشی شوروی و برآمدن کشورهای مستقل فضایی جدید در سیاست‌های منطقه‌ای ایران و حضور در آسیای میانه و قفقاز به وجود آورد. فروپاشی شوروی و گشایش مرزهای جدید نه تنها حذف تهدید عمده‌ی نظامی و ایدئولوژیک را از جانب ابرقدرت شرق در پی داشت، بلکه استقلال کشورهای نو ظهور، فرصت‌های جدید و متنوعی را پیش روی دولت‌مردان جمهوری اسلامی ایران قرار داد. (هرزیک، ۱۳۷۵: ۱۱) گرجستان، قزاقستان، ارمنستان، قرقیزستان و آذربایجان از جمله این کشورها بودند که پس از فروپاشی شوروی در منطقه راهبردی قفقاز پا به عرصه‌ی وجود گذاشتند که البته آذربایجان در همسایگی مرزهای جمهوری اسلامی ایران و به علت برخی اشتراکات اهمیت فراوانی در روابط خارجی ایران پیدا نمود.

نکته مهمی که در اینجا وجود دارد آن است که برقراری روابط حسنه در زمینه‌های مختلف با کشورهای همسایه از سیاست و برنامه‌ریزی راهبردی هر کشوری است اما مهمتر از ایجاد ارتباط پایداری استمرار و عمق بخشیدن به این رابطه است که این امر نمی‌شود مگر با تکیه بر پیوندهای مشترک (صادقی و موسی پور، ۱۳۹۸: ۵۹) از میان تمامی جمهوری‌های برآمده از فروپاشی اتحاد شوروی بی‌شک جمهوری آذربایجان فرصتی ممتاز برای پیشبرد اهداف جمهوری اسلامی ایران به شمار رفته و حوزه نفوذ ما در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به حساب می‌آید. جمهوری آذربایجان یکی از کشورهای مهم در این منطقه و در حوزه تمدنی ایران محسوب می‌شود که با قراردادهای گلستان و ترکمانچای از ایران جدا و در سال ۱۹۹۱ میلادی با فروپاشی شوروی، به مثابه کشوری مستقل وارد نظام بین‌الملل گشت این کشور مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کشور منطقه‌ی قفقاز به شمار می‌رود. جمهوری آذربایجان از جنوب با اردبیل آذربایجان شرقی و همینطور آذربایجان غربی همسایه است و حدوداً ۶۱۸ کیلومتر مرز مشترک با ایران دارد (امیر احمدیان، ۱۳۸۴: ۱۷۹)

علاوه بر برخی اشتراکات و پیوندهای تاریخی - فرهنگی، آذربایجان، همسایه‌ای مهم در سیاستگذاری‌های منطقه‌ای ایران به حساب می‌آید. با توجه به این شرایط و ویژگی‌ها، موفقیت و امکان توسعه‌ی نفوذ معنوی و عمق بخشی جمهوری اسلامی ایران در جمهوری آذربایجان بیش از سایر جمهوری‌های تازه استقلال یافته مهم به نظر می‌رسید، و با ایجاد عمق بخشی مطلوب در این کشور یک لایه‌ی امنیتی مناسب به نفع جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌شود. با این حال و در ادامه، موانع و چالش‌های جدی‌ای در سطح داخلی جمهوری آذربایجان و محیط خارجی به وجود آمد (قلی‌زاده و کفاح جمشید، ۱۳۹۲: ۱۷۲). گذشت بیش از ربع قرن از فروپاشی شوروی زمینه‌ی ارزیابی آسیب‌شناسی مناسبات جمهوری اسلامی ایران با کشورهای مستقل برآمده به ویژه همسایگان در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی را فراهم کرده است. با توجه به مطالب ذکر شده و اینکه دیپلماسی فرهنگی برای افزایش اعتبار و گسترش نفوذ ایران در بین‌المللی ضرورت می‌تواند داشته باشد

مسئله‌ای که مقاله پیش رو دنبال می‌کند این است که فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران جمهوری آذربایجان چگونه می‌باشد؟ در واقع نوشتار حاضر در صد پاسخگویی به این سوال بر می‌آید که جمهوری اسلامی ایران از چه فرصت‌هایی برای بسط و گسترش اقدامات و فعالیت‌های فرهنگی در کشور جمهوری آذربایجان برخوردار است و چالش‌های پیش رو در بستر دیپلماسی فرهنگی دو کشور مذکور چه مواردی می‌باشند؟

ضرورت این مطالعه از آنجا ناشی می‌شود که شناخت دقیق و جامع فرصت‌ها و چالش‌های عمق بخشی جمهوری اسلامی ایران و برنامه ریزی مناسب و صحیح در این زمینه‌ها می‌تواند به تقویت قدرت منطقه‌ای و ارتقای جایگاه آن در مناسبات بین المللی منجر شود و از تهدیدات احتمالی آن بکاهد. هدف اصلی این مقاله، بررسی و واکاوی این فرصت‌ها و چالش‌ها در زمینه دیپلماسی فرهنگی ایران در جمهوری آذربایجان پس از استقلال تا دوران معاصر می‌باشد.

ادبیات نظری:

در سال‌های اخیر توجه به مقوله فرهنگ در در علوم انسانی رشد فراوانی پیدا کرده است و نظریه‌ها و مکاتب مختلف سیاسی تحت تاثیر فرهنگ به وجود آمده‌اند تا جایی که از مقوله چرخش فرهنگی، نقش زبان و گفتمان‌ها در تحولات سیاسی-اجتماعی سخن رانده می‌شود. چرخش فرهنگی جنبشی است که در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی در میان دانشمندان علوم انسانی و اجتماعی آغاز شد تا فرهنگ را به کانون بحث‌های معاصر تبدیل کند. این چرخش همچنین تغییر در تأکید به سمت معنا و دور شدن از یک معرفت‌شناسی اثبات‌گرا را توصیف می‌کند (نش، ۱۳۸۸: ۵۰). در این میان روابط بین الملل هم از این تحولات بی‌نصیب نمانده است. ادبیات مربوط به نظریه چند فرهنگی توجه و تفاوت‌های فرهنگی خاص و همچنین رابطه آنها با مسائل بین‌المللی همگی بر رشته روابط بین الملل تاثیرات پایداری داشته‌اند. (ریوز، ۱۳۸۷: ۲۶۷) در میان متفکران کلاسیک در روابط بین‌الملل افرادی بودند که متوجه شدند که تنها با تمرکز کامل بر پدیده‌های سیاسی و اقتصادی محض نمی‌توان به عمق مناسبات میان ملت‌ها دست یافت آنان پاسخ‌سوال‌ات خود را در فرهنگ و مسائل فرهنگی جستجو کردند و بر آن شدند که ضمن پذیرش عوامل موثر و عمده سیاسی و اقتصادی توجهی ویژه به مقوله فرهنگ نمایند و این بعد زندگی اجتماعی انسان را در عرصه بین‌المللی نیز مورد مطالعه قرار دهند بر این اساس آنان کارکردهای مشخص برای فرهنگ تشخیص داده و سعی کردند با توضیح کارکردها نقش فرهنگ در حوزه روابط بین‌الملل را نشان دهند (سلیمی، ۱۳۸۸: ۶۶) جی، ام مایکل، کنت تامپسون، سوجوت موکو از نظریه پردازان مشهور فرهنگی در روابط بین الملل به شمار می‌آیند. به عقیده مایکل بعد سوم روابط بین‌الملل را فرهنگ تشکیل می‌دهد (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۱۳۲)

وی، اصلی‌ترین عرصه‌ها و تجلیات روابط فرهنگی بین‌المللی را که در حقیقت بیانگر ابزارها و در عین حال زمینه‌های روابط فرهنگی میان ملت‌ها است، را شامل اطلاعات و کتاب، مبادله افراد، هنرها، فعالیت‌های علمی-آموزشی، رسانه‌های جهانی و تکنولوژی جدید ارتباطات می‌داند که از نظر او، این شش شاخص روابط فرهنگی، در مجموع شکل دهنده این بعد از روابط بین‌الملل هستند. موکو و تامپسون نیز با تأکید بر دیپلماسی فرهنگی معتقدند که بی‌توجهی به عناصر فرهنگی نشانه عدم درک شرایط جدید جهانی است به نظر آنها دیپلماسی فرهنگی باید در مرکز مطالعات سیاسی باشد

و فرهنگ عاملی مستقل در شکل دادن به ساختارهای بین‌المللی است و تحصیل‌کننده مناسبات سیاسی و اقتصادی کشورها بوده و تغییر در ساختارهای نظام بین‌الملل را فراهم می‌آورد. (جعفری و براریان، ۱۳۹۸: ۱۰) بنابراین و در یک جمع بندی اگر دیپلماسی را فن مدیریت تعامل با جهان خارج توسط دولت‌ها بدانیم، ابزارها و سازوکارهای متعددی برای اعمال این مدیریت می‌توان به کار گرفت از آنجا که ملاحظیات «سیاسی»، «اقتصادی» و «امنیتی» به طور سنتی سه حوزه بنیادین در مباحث سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد؛ لذا در عرف نظام بین‌الملل، سیاست خارجی کشورها با هدف تأمین منافع ملی کشور در سه حوزه پیش‌گفته طراحی و با سازوکارها و ابزارهایی از همین سه جنس عملیاتی و اجرایی می‌شود. با این همه، به باور بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران علم روابط بین‌الملل، «فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی» رکن چهارم سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد که در بسیاری از مواقع لایه‌های زیرین سه حوزه دیگر نیز از آن منبعث می‌گردد. (Mulcahy, 2003: 67) البته رشد نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل در توجه به مقوله فرهنگ و پیرو آن دیپلماسی عمومی و فرهنگی را نمی‌توان نادیده انگاشت به باور سازگاران واقعیت‌های اجتماعی نتیجه توافق و باور کنشگران است چهارچوب این رویکرد هرچند واقعیت ساخته و پرداخته جامعه است ساخت اجتماعی واقعیت و نقش زبان و رویه‌های زبانی و ذهنیت از سوی کنشگران اجتماعی را نمی‌توان نادیده انگاشت که این امر ممکن است تحت تأثیر فرهنگ‌ها و گفتارها یا مانند آنها باشد. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۱۸) بنابراین وقتی که از نقش میراث‌های مشترک فرهنگی یا نقش فرهنگ در ساخت اجتماعی واقعیت و باز تولید ساختارها صحبت می‌شود نمی‌توان رویکرد ساز انگاری را نادیده گرفت از همین روی دیپلماسی فرهنگی مسئله مهم در روابط خارجی به شمار می‌رود. برخی از پژوهشگران دیپلماسی فرهنگی را از ابزارهای دیپلماسی عمومی و ذیل آن به شمار می‌آورند اما به نظر نگارندگان مقاله، اهمیت روزافزون دیپلماسی فرهنگی تا حدی است که امروزه این نوع از روابط خارجی را تبدیل به عرصه مستقل در مطالعات سیاست بین‌الملل نموده است. دیپلماسی فرهنگی یک فرایند دو طرفه است و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی ملت‌های درگیر استوار است دیپلماسی فرهنگی الزاماً فرایندی دولت‌محور نیست و بیشتر بین ملت‌ها صورت می‌پذیرد و از ابزارهایی همچون تشکلهای غیردولتی، میراث فرهنگی، جشنواره‌های فرهنگی و غیره بهره می‌برد. البته در دیپلماسی فرهنگی دولت‌ها نقش هدایت‌کننده سیاستگذار و حامی را ایفا می‌کنند. دیپلماسی فرهنگی حوزه از دیپلماسی است که از فرهنگ هنر و آموزش با کشورهای دیگر بهره برده شده و تلاش می‌شود با استفاده از فرهنگ و مولفه‌های فرهنگی ارزش‌ها، هنر، زبان و ادبیات ملت‌ها و افکار عمومی آنها تأثیر گذاشته شود. در ادبیات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی تعاریف مختلفی از دیپلماسی فرهنگی ارائه شده است که تعاریف ذیل در زمره گویاترین این تعاریف‌اند: فرانک نینکوویچ دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی بر اساس ارزشهای مشترک می‌داند (Ninkovich, 1996: 3).

این در حالی است که بنا به تعریف گیفورد مالون، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از معماری یک بزرگراه دوطرفه به منظور ایجاد کانالهایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزشهای یک ملت و در عین حال، تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزشهای آنها (Malone, 1988: 12) و سرانجام، در تعریف میلتن کامینگز، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده‌ها،

اطلاعات، هنر، نحوه زندگی، نظام ارزشی، سنتها و اعتقادات به منظور دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملتها و کشورها (Cummings, 2003: 29) با برداشتی تطبیقی از وجوه مشترک این تعاریف می‌توان چنین نتیجه گرفت که دیپلماسی فرهنگی روایت داستان یک تمدن برای صاحبان سایر تمدنها با استفاده از ابزارهایی از جنس همان تمدن است؛ به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی آن‌گاه معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده از سازوکارها و ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل می‌پردازد و آن را سیاست خارجی خود لحاظ کند. نکته مهم این‌که دیپلماسی فرهنگی یک نمونه مهم از به کارگیری قدرت نرم است و برخلاف دیپلماسی سیاسی به کشورها این امکان را می‌دهد که کشور هدف را از راه عناصری همچون فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی تحت تاثیر قرار داده و به همکاری ترغیب کنند. از دیدگاه جوزف نای، که یکی از مطرح‌ترین صاحب‌نظران این حوزه است، یک چنین رویکردی در تعارض کامل با قدرت سخت قرار دارد که در آن تسخیر کردن از طریق «نیروی نظامی و قوه قهریه» حرف اول را می‌زند (Nye, 2003, 167).

بنا به تعریف ژوزف نای قدرت نرم عبارت است از «توانایی یک دولت در رسیدن به اهداف مطلوب از طریق ایجاد جذب و کشش و نه با استفاده از قوه قهریه و زور». او اعمال قدرت نرم را از طریق همچون بسط و گسترش روابط با متحدان و تعاملات فرهنگی میسر می‌داند. از دیدگاه وی یک چنین سیاستی سرانجام، منجر به محبوبیت دولتها نزد افکار عمومی کشور مقصد می‌شود و نیز کسب حیثیت و اعتبار و وجهه بین‌المللی برای دولتها را در بر دارد. در یک جمع‌بندی می‌توان دیپلماسی فرهنگی را در روابط خارجی کشورها تلاشی برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان هدف طراحی و بنیاد نهادن توافقاتی بر اساس ارزش‌های مشترک تلقی کرد. ریچارد آرنه معتقد است که دیپلماسی فرهنگی زمانی می‌تواند موفق باشد که دیپلمات‌های رسمی در خدمت دولت‌های ملی تلاش کنند روابط فرهنگی را برای پیشبرد منافع ملی داده و هدایت نمایند. (Arenth, 2006: 97)

دیپلماسی فرهنگی باعث کسب وجهه بین‌المللی در میان ملتها و تاثیرگذاری بر رفتار آنها و همگرایی متقابل می‌گردد. همین جهت‌لندینگ معتقد است که دیپلماسی عمومی و روابط فرهنگی دارای همپوشانی و همگرایی جدی‌تری شده‌اند و تمایزات سنتی و تفاوت‌های کارکردی آنها در حال محو شدن می‌باشد. دیپلماسی فرهنگی دربرگیرنده مفاهیم تاریخی آداب و رسوم سنتها و سایر عناصر فرهنگی است. دیپلماسی فرهنگی در کمتر زمانی از تاریخ مناسبات دیپلماتیک چون دهه‌های اخیر مد نظر قرار گرفته است شاید یکی از دلایل این امر همان‌گونه که اشاره رفت به متن آمدن گفتمان فرهنگی در مباحثات سیاسی اندیشه‌ای استراتژیک و دیپلماتیک عصر حاضر باشد به باور بسیاری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، دیپلماسی فرهنگی نمونه بارز و اعلاای اعمال قدرت نرم است که به کشورها این امکان و توان را می‌دهد که در طرف مقابل نفوذ کنند و او را از طریق عناصری چون فرهنگ، ارزش و ایده‌ها ترغیب به همکاری کنند. (snow&cull, 2020: 258)

تاریخچه روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان:

سرزمین آذربایجان از سالیان بسیار دور در قلمرو حکومت‌های ایرانی قرار داشته است تا این که در دوران سلطنت فتحعلی شاه قاجار و پس از شکست ایران از روسیه تزاری طبق معاهده ترکمن‌چای از ایران جدا شد و تحت حاکمیت روسها درآمد. پس از جنگ جهانی اول و با حاکمیت حزب

مساوات، جمهوری دموکراتیک آذربایجان تأسیس شد اما عمر این جمهوری دیری نپائید و با حمله ارتش سرخ در آوریل ۱۹۲۰ از بین رفت و تحت حاکمیت کمونیستها قرار گرفت. (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۲۹-۲۸) کمونیستها که اهداف توسعه طلبانه تزارها را به شکلی دیگر دنبال می‌کردند نام آذربایجان را که در دوره حکومت حزب مساوات انتخاب شده بود، حفظ کردند. پس از فروپاشی شوروی این جمهوری در اوت ۱۹۹۱ اعلام استقلال نمود و از کشورهای مختلف خواستار شناسایی خود شد. جمهوری اسلامی ایران در دی ماه سال ۱۳۷۰ کشور جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخت. درست چندماه بعد از استقلال آن یعنی در مرداد ۱۳۷۰. در پی این اقدام کنسولگری ایران در باکو به سفارت ارتقا یافت و سفارت این کشور در ایران نیز تشکیل گردید. (افشردی، ۱۳۸۷: ۳۶۵)

روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان پس از استقلال این جمهوری از شوروی، دارای فراز و نشیبهای فراوان بوده است. در این خصوص سه دوره قابل شناسایی است. با ریاست جمهوری ایاز مطلب اف و آغاز جنگ قره باغ، ایران سعی نمود تا با میانجی‌گری به حل بحران کمک کند در این دوران هنوز روابط گسترده‌ای بین دو کشور به وجود نیامده بود و باکو در اوایل استقلال مجال چندانی برای تعریف روابط خود با کشورهای منطقه نداشت که علت اصلی این امر بحران قره باغ بود. با روی کار آمدن ابوالفضل ایل‌چی بیگ، ملی‌گرای تندرو، روابط تهران - باکو به حال تعلیق درآمد. اما سرانجام با انتخاب حیدر علی اف، سیاستمدار کهنه کار آذربایجانی و نیز با آتش بس اعلام شده در جنگ قره باغ، دوران شکوفایی روابط تهران - باکو آغاز شد. علی اف الگوی توسعه آذربایجان را مبتنی بر الگوی غربی تعریف نمود اما از توسعه روابط با کشورهای منطقه نیز استقبال کرد. جمهوری اسلامی ایران بین سالهای ۹۵ - ۱۹۹۲ در رأس شرکای تجاری جمهوری آذربایجان قرار داشت. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۴/۸/۹)

با کنار گذاشتن جمهوری اسلامی ایران از پروژه نفتی قرن، که تحت فشار دولت ایالات متحده صورت گرفت. روابط دو کشور به حالت بی‌اعتمادی درآمد و جمهوری اسلامی ایران از رتبه اول در روابط تجاری، به شریک سوم تجاری جمهوری آذربایجان تبدیل شد. ترکیه و روسیه از رقبای جدی ایران در این دوران بودند. اما عامل دیگری که دو کشور را به سوی اختلاف منافع سوق داد، مسئله رژیم حقوقی دریای خزر بود. اوج رویارویی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان بر سر استفاده از منابع دریای خزر در سال ۲۰۰۱ رخ داد به گونه‌ای که در ژوئیه ۲۰۰۱، تهران، باکو را تهدید کرد که در صورت عدم عقب‌نشینی کشتی‌های کشف و استخراج نفت که یک شرکت انگلیسی مالک آنها بود، به زور متوسل خواهد شد، بی‌اعتنایی باکو تهران را مجبور به یک واکنش قاطع کرد. یک ناو جنگی ایران به منطقه البرز اعزام شد و کشتی‌های کشف نفت را از منطقه بیرون کرد. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۹: ۲۱۳) با به قدرت رسیدن الهام علی اف از حزب آذربایجان نوین آذربایجان نوبت روند اتحاد با غرب سرعت بیشتری گرفت. با حذف مسیر ایران و احداث خط لوله باکو - تفلیس - جیحان، جمهوری آذربایجان به عنوان یک کشور تأمین‌کننده انرژی مورد توجه قرار گرفت و قفقاز جنوبی را به عرصه‌ای برای رقابت کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار داد.

رویکردها و بازخوردها

الف: فرصت ها

هنگامی که از فرصت‌ها در دیپلماسی فرهنگی صحبت می‌شود به معنای وقت مناسب برای کاری، مجال و نوبت (عمید، ۱۳۸۵: ۹۰۹) و به هر موقعیت سودمندی اطلاق می‌شود. (غفاری و کیانی، ۱۳۸۶: ۴۵) از نظر صاحب نظران مدیریت بحران فرصت مجموعه شرایط و زمینه‌هایی را شامل می‌شود که باعث دستیابی به اهداف سیاست خارجی می‌گردد. (تاجیک، ۱۳۸۳: ۹) در این مقاله وقتی که از فرصت‌ها صحبت می‌شود بهره‌مندی حداکثری از موقعیت‌های مناسب امکانات و منابع موجود در راستای منافع و دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در شرایط آنارشیک محیط داخلی و خارجی منطقه قفقاز می‌باشد. کشوری که از هزاران سال تمدن و فرهنگ غنی بهره‌مند بوده است سعی می‌کند از ابزارهای فرهنگی و تمدنی بهره برده و روابط خود با دیگر کشورها را بر اساس دوستی توافق و منافع متقابل تعریف کند از این رو جمهوری اسلامی ایران ضمن انتقال تمدن و فرهنگ ایرانی اسلامی به سایر کشورها می‌تواند این مسئله را فرصتی برای توسعه روابط سیاسی و اقتصادی خود با دیگر سرزمین‌ها نیز قرار دهد. دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به عنوان برآیند رسالت انقلابی و اسلامی و پیشینه درخشان تمدن و فرهنگ ایران هدف خود را گسترش فرهنگ ایرانی اسلامی را در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار می‌دهد در همین راستا سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ایران را کشوری الهام بخش در جهان اسلام تعریف می‌کند و یکی از مهم‌ترین سازوکارها و ابزارها برای نیل به آن و تامین اهداف فرهنگی در سیاست خارجی ایران گسترش عناصر فرهنگ ایرانی اسلامی و اجرای دیپلماسی فرهنگی کارآمد و روز آمد می‌باشد. دیپلماسی فرهنگی کنشگر و کنش‌مندی که بتواند فرصت‌ها و بسترهای لازم را برای استفاده از داشته‌های فرهنگی ایران و انقلاب اسلامی برای تامین منافع ملی کشور فراهم آورده و ضمن افزایش مولفه‌های قدرت تهدیدات را کاهش دهد.

رویداد بزرگی چون انقلاب اسلامی ایران علاوه بر دگرگون کردن سیاست و اقتصاد حوزه فرهنگ را نیز با تحولاتی روبرو کرد.

در روابط خارجی نیز با توجه به اهمیتی که نظام جمهوری اسلامی ایران برای افکار عمومی ملت‌ها قائل می‌باشد و همچنین با تاکید بر اهدافی همچون نفی ظلم و حمایت از مظلوم حمایت از جنبش‌های آزادی بخش تلاش برای وحدت و همبستگی میان برقراری روابط مسالمت آمیز با جهان (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) دیپلماسی فرهنگی در ایران بعد از انقلاب جایگاه ویژه‌ای یافته است شاید تعدد مراکز و نهادهای متولی روابط فرهنگی بین المللی را مصداق‌ها و نمونه‌های تاکید بر دیپلماسی فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران تلقی کرد. می‌توان گفت که بیش از سی نهاد در سال‌های گذشته در حوزه بین الملل کار فرهنگی را انجام می‌دهند در این میان در حوزه سیاست گذاری شش دستگاه و نهاد، نه نهاد و دستگاه وظیفه برنامه‌ریزی، هشت نهاد وظیفه نظارتی و هفت نهاد وظیفه هدایت و حمایت دیپلماسی فرهنگی را بر عهده دارند، در حوزه اجرایی نیز چهار دستگاه به امر پژوهش و ۱۳ دستگاه به فعالیت آموزشی مشغول می‌باشند. (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلسی، تیرماه ۱۳۸۹)

بر این مینا کشور جمهوری آذربایجان به دلایل خاص سیاسی- اجتماعی، امنیتی، قومی و فرهنگی همواره محور اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز بوده است به

تعبیر گراهام فولر از زمان جدا شدن آذربایجان، کشور ایران تا به امروز نقش تاریخی خود را در این منطقه فراموش نکرده است (فولر، ۱۳۷۳: ۵۹). به نظر می‌رسد که برای درک فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی فرهنگی ایران در قفقاز جنوبی و خصوصاً در کشور جمهوری آذربایجان ابتدا باید شاخص‌ها و مولفه‌های دیپلماسی و نرم‌افزاری ایران را احصا نمود. از نظر پژوهشگران مختلف مؤلفه‌های مهم قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی ایران عبارتند از: زبان و ادبیات فارسی، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران، هنر ایرانی-اسلامی، خردگرایی، ظلم ستیزی، برابری خواهی و دادگری، فرهنگ و ارزش‌های اسلامی ایرانی، صنعت گردشگری می‌باشند (ذوالفقاری و دشتی، ۱۳۹۷: ۱۴۵).

در کنار این‌ها در مورد قفقاز و جمهوری آذربایجان باید تاریخ مشترک، پیوندهای فرهنگی، مسئله زبان و در نهایت موضوع علم و دانش یا دیپلماسی علمی را هم مهم دانست. در مورد منطقه قفقاز نمی‌توان این مسئله را که ایران جز نخستین کشورهای بود که استقلال جمهوری‌های این منطقه را به رسمیت شناخت و در پایتخت این دولت‌ها سفارت تاسیس نمود را به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم دیپلماسی و مولفه قدرت نرم‌افزاری ایران به شمار نیآورد. ملت ایران با ملت جمهوری آذربایجان بیش از هر کشور دیگری قرابت و اشتراکات تاریخی، زبانی، مذهبی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، سرزمینی و حتی خانوادگی دارد (اصغریان، ۱۳۸۹: ۴۸). بنابراین مشترکات قابل توجه فی مابین دو کشور به ویژه در حوزه‌های یاد شده می‌تواند بستر بسیار مناسبی برای دیپلماسی فرهنگی فراهم آورد.

دین و مذهب مشترک زمینه‌های فرهنگی و معنوی مناسبی برای نزدیکی روابط میان دولت ملت‌ها ایجاد می‌کند (بیگدلی، ۱۳۷۷: ۱۶۲). بعد از ایران کشور جمهوری آذربایجان است که بیشترین تعداد شیعیان جهان را در خود جای داده است که عنصری اصلی در پیوند میان ایران و جمهوری آذربایجان باشد. همچنین ایران کشوری است که نمادهای مذهبی زیادی دارد و اماکن مقدس زیارتی و بزرگانی از تشیع خصوصاً امام رضا علیه السلام و امامزادگان دیگر در ایران قرار دارند و این موقعیت می‌تواند بسیاری از مشتاقان و شیعیان جهان را به سوی ایران کشانده خصوصاً مردم جمهوری آذربایجان با این حجم از جمعیت شیعی اصلی‌ترین هدف گردشگری زیارتی برای ایران به حساب آیند. بقاع متبرکه و اشتیاق چشمگیر شیعیان جمهوری آذربایجان به زیارت مرقد امام رضا علیه السلام و افتخار آنان به قرار داشتن مرقد بی‌هیبت یا حکیمه خاتون و مرقد بی‌رحیمه که خواهران امام رضا علیه السلام هستند در کشورشان هستند از مصادیق اشتراکات و اعتقادات و باورهای مردم دو کشور است. (تقی‌آباد، ۱۳۹۱: ۵۰)

مسلمانان ۹۳ درصد جمعیت جمهوری آذربایجان را تشکیل می‌دهند که حدود ۸۰ درصد شیعه می‌باشند و در واقع این کشور تنها کشور منطقه قفقاز با اکثریت شیعه می‌باشد جالب توجه اینکه تعداد مساجد این کشور بعد از استقلال و فروپاشی شوروی رشد قابل توجهی داشته است (فلاح، ۱۳۹۰: ۳) از سویی دیگر ابعاد فرهنگی و هویتی ایران فرهنگی به گونه‌ای است که نوعی وابستگی و قرابت فرهنگی میان ایران و قفقاز خصوصاً جمهوری آذربایجان را به وجود می‌آورد. این مفهوم که در چهارچوب جغرافیای فرهنگی و بر اساس ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی قابل تبیین است بر پویایی و مقبولیت فرهنگ و تمدن ایرانی در مناطق همجوار تاکید دارد. دیپلماسی فرهنگی ایران در منطقه قفقاز هرچند به اهدافی مانند حمایت از استقلال کشورهای برآمده از فروپاشی شوروی و برقراری امنیت منطقه‌ای و توسعه همکاری‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در بازارهای منطقه نظر

دارد اما از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران تمدن مشترک ایرانی- اسلامی زمینه ساز برقراری روابط نزدیک فرهنگی با جمهوری آذربایجان می‌باشد. دولتمردان ایرانی تاکید دارند که فرهنگ اسلامی ایرانی به توسعه روابط دوستانه بین دو کشور کمک می‌نماید از این رو ایران نقش اساسی در فرایند احیای پیوندهای فرهنگی برای خود قائل است و نگاه آن به منطقه قفقاز عمدتاً فرهنگی است (هرزیک، ۱۳۷۵: ۷۹) هرچند که به فراخور زمان موضوعات امنیتی اقتصادی و غیره می‌تواند در برهه‌های مختلف اهمیت فراوانی پیدا کند اما زیربنا و مبنا مسائل فرهنگی می‌باشد. نکته مهم آن است که وقتی از فرهنگ سخن رانده می‌شود منظور فرهنگی است که طبیعتاً اسلام روح کلی آن را شکل می‌دهد. علی اکبر ولایتی می‌نویسد: هویت و فرهنگ واقعی این منطقه مجموعه‌ای است از ارزش‌های اسلامی و سنت‌های دیرین و کهن. ایران مصمم است مردم این کشورها با بهره‌گیری از این دو به جریان اصلی تمدنی خودشان با دنیا برگردند. (عطائی، ۱۳۷۹: ۵۴)

بخش‌هایی از مناطق آذربایجان خصوصاً بخش‌های جنوبی نزدیک مرزهای ایران گرایش‌های دینی گسترده‌ای وجود دارد به طوری که در بعضی از زیارتگاه‌ها از ابتدای ماه محرم تاربعین حدود ۲ میلیون نفر زائر از آذربایجان به آن محل‌ها می‌آیند (علی بخشی، ۱۳۹۱: ۶۹) حسینیه مشهور به حسینیه ایرانیان همواره در مراسمات مذهبی محل و برگزاری مراسمات دینی مردم آذربایجان می‌باشد. از سویی دیگر در طول تاریخ همواره بیشتر کشورهای منطقه جزئی از تمدن ایران و تحت حکومت مرکزی ایران بودند بر این اساس زمینه‌های مختلف تاریخی تاریخی فراوانی فی مابین دو کشور وجود دارد. بسیاری از شاعران و ادیبان بزرگ ایرانی اهل منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بودند همینطور که بعضی از اقوامی که در ایران حکومت تشکیل داده‌اند از این منطقه تلقی می‌شدند به طور کلی بخش‌هایی از این منطقه خصوصاً جز هویت تاریخی ایران به حساب می‌آید این نزدیکی‌های فرهنگی مابین ایرانیان و مردمان جمهوری آذربایجان در حوزه‌های گوناگون کاملاً نمایان است، اساساً برندها و فرصت‌های فرهنگی ایران و جمهوری آذربایجان از آیین‌ها و رسوم مردم دو کشور از نوروز و جشن‌ها و سوگواری‌ها تا مولفه‌های موجود در زندگی نظیر پوشش و تغذیه و آشپزی را نیز در بر می‌گیرد. حتی در حوزه‌های زبانی اشتراکات فراوانی مابین دو کشور وجود دارد. نوروز که یکی از کهن‌ترین و متداول‌ترین آینه‌های به جا مانده از گذشته‌های سنتی است به طور فراگیری در بخش‌هایی از منطقه قفقاز رواج دارد. وجود شعرایی مانند نظامی گنجوی، خاقانی شروانی و افراد و اندیشمندان دینی همچون آیت الله فاضل لنکرانی و وجود رسومات آیین‌های مشترک بیانگر میراث مشترک و پیوند دیرینه دو ملت برای گسترش دیپلماسی فرهنگی می‌باشد. (سرداری نیا، ۱۳۷۰: ۳۸)

مسئله قومیت و زبان نیز یک موضوع مهم در دیپلماسی فرهنگی ایران و جمهوری آذربایجان است هر چند که گاه همچون چون شمشیری دو لبه عمل کرده است و در همان حال که می‌تواند موجب گسترش تعاملات فرهنگی گردد گاه متأسفانه از سوی دولتمردان جمهوری آذربایجان به وسیله‌ای تبدیل شده اند که منجر به رفتارهای تهدیدآمیز شده است. به هر روی مسئله زبان و هویت از گسترده‌ترین مباحثی است که در حوزه مطالعات زبان‌شناسی مطرح می‌باشد زبان مؤلفه‌های اصلی هویت تلقی می‌گردد و به زعم برخی از پژوهشگران مهم‌ترین مؤلفه هویتی مسئله زبان است. زبان هویت افراد را نمایش می‌دهد جالب توجه اینکه نام برخی از شهرها، روستاها، کوه‌ها و منابع طبیعی در منطقه قفقاز و جمهوری آذربایجان، از جمله بادکوبه، آران، قبادلی آستارا، جلیل آباد، ریشه

فارسی و ایرانی دارند یا روستای معروف گلستان که معاهده مشهور گلستان در آن منطقه منعقد شد نیز ریشه کاملاً فارسی دارد (نوروزی، ۱۳۸۵: ۱۶).

شاعران منطقه قفقازی ایران را دل عالم تصور می‌کنند و علاقه ویژه به ایران دارند. سرزمین‌های قفقاز از دیرباز یکی از کانون‌های پررونق و موج‌آفرین فرهنگ ایرانی بوده است این حوزه ادبی با وجود همه اختلافات قومی و فکری از فرهنگ ایرانی تأثیر می‌پذیرفته‌اند توجه اینکه برخی از انجمن‌های فرهنگی قفقاز مانند بیت الصفا در شماخی، انجمن گلستان در قوبا و محافل ادبی در لنکران را در جمهوری آذربایجان می‌توان اشاره کرد که همگی نشانگر زمینه‌ها و فرصت‌های زبانی برای گسترش دیپلماسی فرهنگی ایران در جمهوری آذربایجان می‌باشد. در جمهوری آذربایجان وجود قوم بزرگ آذری و سپس اقوام تات و تالشی عامل مهمی در ایجاد روابط مردم کشور آذربایجان و ایران محسوب می‌شود در این کشور مردمانی هستند که به زبان فارسی تکلم می‌کنند و ممکن است از طریق کنشگران فروملی بتواند روابط و همگرایی فرهنگی کمک کند؛ اساساً زبان فارسی بر خلاف برخی زبان‌های دیگر، زبان تحمیلی این کشور یا منطقه محسوب نمی‌شود بلکه زبان مورد علاقه مردم و روشنفکران منطقه قفقاز و اوراسیا می‌باشد. (نظری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۲۰).

دیپلماسی علمی نیز یکی دیگر از مؤلفه‌های قدرت نرم و ابزارهای ارتباطات فرهنگی میان کشورها محسوب می‌شود و می‌تواند همکاری‌های بین‌المللی را تسهیل نماید در مورد ایران و جمهوری آذربایجان بیشتر دانشگاه‌های آنها حدود ۲۳ دانشگاه ۱۱ با دانشگاه و موسسه آموزش عالی ایران از جمله دانشگاه‌های علامه طباطبایی، دانشگاه الزهرا (س)، دانشگاه تبریز، دانشگاه محقق اردبیلی و دانشگاه گیلان اتحادیه دانشگاه‌های قفقاز را به وجود آورده‌اند یا در سال ۱۹۹۶ اتاق‌های ایران در دانشگاه‌های باکو و خواجه نصیرالدین طوسی و اتاق بخش ایران در دانشکده خاورشناسی دانشگاه دولتی باکو با هدف گسترش روابط علمی و فرهنگی و کمک به مراکز آموزش زبان فارسی در این کشور افتتاح شد. دانشجویان زیادی از کشور جمهوری آذربایجان در دانشگاه‌های بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین و دیگر دانشگاه‌های دولتی ایران در رشته‌های ادبیات، الهیات، پزشکی و حقوق تحصیل نموده یا در حال تحصیل می‌باشند (کولایی و علی زاده، ۱۳۹۶: ۲۵).

در نهایت اینکه، جمهوری آذربایجان جایگاه مهمی را در جغرافیای تاریخی تمدن ایرانی به خود اختصاص داده است بی‌تردید این پیوستگی سرزمینی و تاریخی در طول تاریخ چند هزار ساله به خودی خود و به صورت طبیعی پیوندها و وابستگی‌های متقابل را در حوزه‌های فرهنگی اجتماعی و اقتصادی شکل می‌دهد که می‌تواند به عنوان یک فرصت طلایی مورد بهره‌برداری قرار گیرد به نظر اکثر پژوهشگران حوزه مطالعات قفقاز به مثابه تاریخ مشترک ایران و جمهوری آذربایجان می‌تواند از جمله مؤلفه‌های نزدیکی و همگرایی دو کشور به حساب آید که در کنار هم مرز بودن که یک مزیت نسبی جمهوری آذربایجان در دیپلماسی فرهنگی ایران است فرصت‌هایی هستند که رقابتی دیگر ایران مانند ترکیه از آن بی‌بهره هستند بنابراین نقش برتر موقعیت ژئوپلیتیکی ایران برای کشوری همچون جمهوری آذربایجان می‌تواند اهمیت راهبردی داشته باشد.

ب: چالش‌ها

چالش‌های دیپلماسی فرهنگی صحبت می‌کنیم باید بدانیم که منظور ما از چالش در متن پیش رو وضعیت جدیدی است که مسیر آینده جامعه و اهداف ترسیم شده را از بیرون مورد هجوم قرار داده، حفظ تعادل آن را دچار مشکل و مستلزم تلاشی سخت و سرنوشت ساز می‌

سازد(ذوعلم،۱۳۸۴:۳۵) در این مقاله چالش های دیپلماسی فرهنگی یعنی محدودیت ها، موانع و فشارهای پیش روی جمهوری اسلامی ایران در کشور جمهوری آذربایجان که از محیط داخلی و خارجی آن می تواند ناشی شود. روابط نزدیک باکو-تل آویو و نفوذ فزاینده رژیم صهیونیستی در این کشور، حضور و بروز قدرت های فرامطقه ای و دخالت در امورات منطقه توسط آنان، اندیشه های جدایی طلبانه و نوع نظام سیاسی حاکم بر جمهوری آذربایجان را می توان از جمله مواردی دانست که چالش ساز بوده و موانع مهمی در روابط و دیپلماسی فرهنگی ایران و جمهوری آذربایجان می باشند . از سال ۱۹۹۵ تاثیر بحران قره باغ، رژیم حقوقی دریای خزر، اخراج ایران از کنسرسیوم نفتی آذربایجان، برخورد و محدود سازی احزاب اسلامگرا و متمایل به ایران در جمهوری آذربایجان، تصویب قوانین غیر دینی و بسته شدن قراردادهای امنیتی و نظامی آذربایجان با ترکیه و رژیم صهیونیستی و همکاری آذربایجان در طرح مشارکت به اصطلاح صلح ناتو و تاثیر پذیری از سیاست های آمریکا عوامل ارزشی و هنجاری از جمله ماهیت غیر دینی رژیم جمهوری آذربایجان و تاکید بر هویت های قومیت طلبانه و جدایی طلبانه چالش های جدی در روابط فی مابین را ایجاد کرده است(دهقان طرزجانی،۱۳۷۸:۱۴۶)

همانطور که می دانیم از عوامل مهم همگرایی و واگرایی کشورها در نظام بین الملل میزان تقرب و تقارن ساختار و ماهیت سیاسی دولت های حاکم است. جمهوری اسلامی ایران و آذربایجان از دو نوع نظام سیاسی متفاوت برخوردارند در حالی که در ایران نظام سیاسی ماهیت دینی دارد آذربایجان متمایل به نظام های سکولاریستی است و اهمیت چندانی به دین و مذهب داده نمی شود.(کبریایی،۱۳۹۰:۵۹)متأسفانه در حوزه فضای رسانه جمهوری آذربایجان نیز رویکرد دوستانه ای نسبت به جمهوری اسلامی ایران دنبال نمی شود که این امر منجر به مخدوش شدن تصویر ایران در افکار عمومی مردم آذربایجان می شود، بی گمان دیدگاه افکار عمومی مردم آذربایجان تحت تاثیر فضا سازی که بر اساس مستندات و شواهد مختلف نادرست و غیر موثق است نسبت به آنچه که شایسته ایران است فاصله زیادی دارد و نقش چالش برانگیز در منظومه مناسبات طرفین ایفا می کند تبلیغات شدید مبتنی بر اندیشه پان ترکی از دیگر مسائلی است که بر دیپلماسی فرهنگی دو کشور سایه افکنده است (حسینی تقی آباد و علی زاده، ۱۳۹۸:۱۹) در میان کتاب های درسی مطالعه شده، کتاب آتاپوردو ویژگی های خاصی دارد. نظر به بالا بودن بار عاطفی و احساسی دانش آموزان ابتدایی و شکل گیری مبانی هویت تاریخی آنها در این دوره، کتاب تاریخ کلاس پنجم نسبت به دیگر کتاب ها از ضدیت بیشتری با ایران برخوردار است. بهرام امیر احمدیان با مشاهده کتب درسی در جمهوری آذربایجان به نقشه آذربایجان بزرگ برمی خورد که قسمت هایی از ایران را نیز در بر می گیرد که این امر می تواند یکی از عوامل چالش زا فرهنگی در روابط دو کشور باشد.(امیر احمدیان، ۱۳۸۴:۳۸) .

بنابراین همانطور که ملاحظه می شود یکی از عوامل چالش زا در روابط ایران و آذربایجان تحریک های برخی عناصر و عوامل در داخل جمهوری آذربایجان و اندیشه های ترکی و در واقع دامن زدن به گرایش های جدایی طلبانه است. البته طرح مسئله آذربایجان واحد در دوران شوروی سابق نیز مطرح می شد اما این موضوع به ویژه پس از استقلال آذربایجان زمینه بیشتری پیدا کرد در اوایل دهه ۱۹۹۰ ایلچی بیگ رئیس جمهور سابق آذربایجان آشکارا از اتحاد جمهوری آذربایجان به استان های آذری شمال ایران حمایت کرد بعد از به قدرت رسیدن حیدر ایلیاف رئیس جمهور قبلی جمهوری آذربایجان آشکارا درباره این مسئله صحبت نمی کرد(brown,2002:68) با این حال این

ایده توسط احزاب و گروه‌ها و رسانه‌های جمهوری آذربایجان مورد تأکید قرار می‌گرفت و مقامات جمهوری آذربایجان نه تنها برخورد جدی با آنها نداشتند که در پاسخ به اعتراض‌های ایران، جمهوری اسلامی را متهم به نقض آزادی بیان می‌نمودند. ایده آذربایجان بزرگ که از آرمان‌ها و آرزوهای رهبران جمهوری آذربایجان از سال‌ها قبل از استقلال بوده است بر سایه روابط دو کشور سایه افکنده است. حیدر علیاف در تابستان ۱۹۸۱ به عنوان عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی در برابر دیپلمات‌های خارجی از آرزوی مردم آذربایجان شوروی برای اتحاد دو آذربایجان سخن راند. (آذری، ۱۳۶۱: ۶) و پس از استقلال همانطور که اشاره شد چنین احساساتی خصوصاً در دوره ایلچی بیگ با حرارت بیشتری دنبال شد. این ایده گذشته از نیت ایران ستیزانه آن مقامات آذربایجان را به تحریف تاریخ برای ساخت هویت و ملت‌سازی سوق داد چرا که آنها برای هویت‌سازی اگر به گذشته تاریخی خود مراجعه می‌کردند متوجه می‌شدند که در اسناد و قراردادهای گلستان و ترکمانچای گاهی آنها به سرزمین ایران تعلق داشتند. جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۰۱ و در بودجه سالیانه خود مبالغی را برای پشتیبانی از مراکزی که متعلق به آنها در جهان بود و ایده آذربایجان واحد را دنبال می‌کردند اختصاص داد و روز ۳۱ دسامبر را به عنوان روز وحدت آذری‌های جهان تعطیل رسمی اعلام کردند (افشردی، ۱۳۸۲: ۲۳۱) حتی در برنامه‌های تلویزیونی‌شان به این مسئله نیز می‌پردازند.

این مسئله طبیعتاً با توجه به پیوندهای خویشاوندی مذهبی و فرهنگی جمعیت آذری‌ها زبان‌های دو سوی ارس نگرانی‌هایی را برای ایران از نظرگاه امنیتی نیز بوجود آورده و بارها از سوی تهران محکوم شده است. (چابکی، ۱۳۸۸: ۷۳) حمایت از برنامه‌های رسانه‌ای در خصوص دامن زدن به بحث اتحاد آذربایجان و برخورداری از برخی موضوعات در کتب درسی آنها به وفور دیده می‌شده است. در کتب درسی مقاطع مختلف تحصیلی مردم آذربایجان ایران و روسیه به منزله دو قدرت اشغالگر و دشمن آذربایجان معرفی می‌شوند به عنوان نمونه در صفحه سی و نه کتاب تاریخ کلاس دهم جمهوری آذربایجان آمده است که در جنگ‌هایی که میان روسیه و ایران برای به چنگ آوردن ثروت‌های گرانبهای خاک مادری‌مان انجام یافت در خاک‌های آذربایجان شمالی و جنوبی انجام می‌شد (تقوی، ۱۳۹۶: ۱۳۲) یا در مقدمه کتاب تاریخ سال نهم متوسطه جمهوری آذربایجان آمده است در نتیجه جنگ‌های ایران و روسیه و با معاهدات گلستان و ترکمانچای آذربایجان را به دو قسمت تقسیم کردند و از آن زمان است که آذربایجان‌های شمالی و جنوبی مطرح شده است (شهرتی فر، ۱۳۹۶: ۱۱۵)

بعد از این آذربایجان در ترکیب روسیه و ایران راه‌های مختلف خودیابی را طی کرده است. در درس سی و دوم کتاب تاریخ آذربایجان کلاس پنجم دبستان آمده است که خلق بی‌رهبر در هر جای کشور در مقابل جلادان تزار و اشغالگران ایرانی مقاومت و برای آزادی سرزمین عزیز از یوغ بیگانگان تلاش می‌کردند، اشغالگران ایرانی از جلادان تزار در خون ریزی عقب نمی‌ماندند. (احمدی، ۱۳۹۶: ۳۸) همچنین در حالی که جمهوری اسلامی ایران در منازعه قره باغ تلاش جدی برای حل منازعه فی‌مابین آذربایجان و ارمنستان در پیش گرفت و سیاست بی‌طرفی را اتخاذ نمود در آذربایجان بازنمایی که درباره نقش جمهوری اسلامی ایران در این خصوص صورت گرفته است دال بر حمایت از طرف ارمنی است در حالی که بحران قراباغ مربوط به پیش از فروپاشی شوروی است اما گاهی ایران را مسئول این امر تلقی می‌کنند (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۳۵) در کنار این مسئله حضور بروز فراوان باکو تل‌آویو مسئله بسیار مهمی در تیرگی روابط دو کشور می‌باشد رژیم صهیونیستی برای به انزوا کشاندن جمهوری

اسلامی و دیگر کشورهای منطقه و خروج خود از انزوای ژئوپلیتیک تلاش فراوانی برای نفوذ همه جانبه در منطقه قفقاز خصوصاً قفقاز جنوبی نموده است.

رژیم صهیونیستی با متقاعد کردن مقامات جمهوری آذربایجان در خصوص ایران به عنوان تهدید منطقه، نفوذ خود در این کشور را افزایش داده است (موسوی و مولودی، ۱۳۹۱: ۲۸) با توجه به اینکه جمهوری آذربایجان یک کشور مهم شیعی محسوب می شود و از طرف دیگر همسایه ایران نیز می باشد تل آویو، تلاش دارد با نفوذ در حکومت آذربایجان و بهره گیری از اقلیت یهودیان موجود در این کشور تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد نماید (احمدی، ۱۳۸۷: ۷۲) در بحران قره باغ رژیم صهیونیستی و ترکیه تسلیحات و تجهیزات نظامی برای آذربایجان ارسال کردند، و مقامات جمهوری آذربایجان مثلث باکو- تلآویو-آنکارا را در برابر مثلث مسکو- ایروان -تهران ایجاد کردند.(چابکی، ۱۳۸۸: ۸۱)

ارتباط این دو تا آنجا پیش رفت که رژیم صهیونیستی آموزش سرویس های امنیتی و جاسوسی آذربایجان را بر عهده گرفته نام نصب دستگاه های استراق سم در طول مرز مشترک ایران و جمهوری آذربایجان نموده است (موسوی و توتی، ۱۳۹۱: ۷۲) رژیم صهیونیستی تلاش فراوانی برای مبارزه با مظاهر تمدن اسلامی و قداست زدایی از حریم اسلام و مقدسات مسلمانان در این کشور نمود حجاب در مدارس ممنوع شد، توهین به مقدسات شیعی رخ داد، برگزاری مراسمات مذهبی محدود و حتی سرکوب شده و جمهوری آذربایجان میزبان برگزاری مسابقات یوروویژن می شود. در کنار این، بازیگران فرامطقه ای متاسفانه نقش منفی در اتحاد و روابط دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان بر عهده داشته اند. روابط ناتو و جمهوری آذربایجان نیز پس از حادثه ۱۱ سپتامبر رو به گسترش نموده و همکاری های نظامی دو طرف وارد مرحله عملیاتی شده است برگزاری مانورهای نظامی مشترک با آمریکایی ها در دریای خزر، پیشنهاد باکو به ناتو برای تاسیس پایگاه نظامی در خاک این کشور، حضور نیروهای آمریکایی در خاک جمهوری آذربایجان نمونه هایی از این مسئله می باشد (امیر احمدیان، ۱۳۸۲: ۱۲۱)

البته ناتو و آمریکایی ها هم از نفوذ در جمهوری آذربایجان بهره برداری از منابع انرژی حوزه دریای خزر و مقابله با روسیه را به شدت دنبال می کنند این ها البته خطرات و تهدیدات امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود و جمهوری اسلامی ایران نیز با تقویت پایگاه های دریایی و هوایی خود در شمال مانند پایگاه های انزلی، بابلسر و نوشهر و با به کارگیری شناورهای جدید تلاش دارد تا توانمندی و عنصر بازدارندگی خود در آن منطقه را افزایش دهد. هر چند جمهوری اسلامی ایران مسابقه همه جانبه تسلیحاتی را غیر عملی و غیر لازم می بیند اما از تمامیت ارضی و حدود حاکمیتی خود در این منطقه تلاش نموده و تاکید دارد که همکاری کشورهای منطقه قفقاز مسئله مهمی است و بازیگران فرا منطقه ای نمی توانند دوستی و همکاری برای همسایگان به وجود آورند. (صمدلی، ۱۳۷۲: ۶۴)

نتیجه گیری

در حال حاضر، با توجه به تغییرات گسترده و شتابان در نظام و روابط بین الملل، نقش یابی مؤلفه ها و بازیگران جدید در روندهای بین المللی و ضرورت بکارگیری ابزارها و رویکردهای جدید برای تأمین و به حداکثر رساندن منافع، اهمیت دیپلماسی فرهنگی را مورد تاکید قرار داده است و این حوزه

در ارتباطی نزدیک با قدرت نرم به عنصری تاثیرگذار در سیاست خارجی کشورها تبدیل شده است. با فروپاشی شوروی سابق و شکل‌گیری کشورهای جدید در اوراسیا و قفقاز فرصت‌های راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران در روابط بین‌المللی بوجود آمد. به طور کلی منطقه قفقاز جنوبی یکی از مناطق مهم و استراتژیک برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود در این میان با تغییر در کانون قدرت از جنبه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و تاکید بر بهره‌گیری از شیوه‌های نوین دیپلماسی لزوم اعمال کارآمد دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز به طور عام و خصوصاً کشور جمهوری آذربایجان احساس می‌گردد. هدف اصلی پژوهش حاضر به این صورت بود که با بررسی این مسئله که دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کشور جمهوری آذربایجان با چه فرصت‌ها و چالش‌هایی روبروست تلاش کند تا سیاستگذاران حوزه دیپلماسی با درک مناسب تری از واقعیت‌های عینی به سیاستگذاری در این حوزه بپردازند. جمهوری اسلامی ایران به طور طبیعی از فرصت‌های عالی و عمده برای عمق بخشی و تامین اهداف و منافع خود در جمهوری آذربایجان برخوردار است پس از بررسی و تامل در منابع و اسناد مختلف به این نتیجه رسیدیم که فرصت‌های فرهنگی بسیار خوبی برای همگرایی عمیق و پایدار مابین ایران و جمهوری آذربایجان وجود دارد.

فرصت‌های ایران در عرصه دیپلماسی فرهنگی از عوامل زبانی، مذهبی و تمدنی ناشی می‌شود. جمهوری آذربایجان دومین کشور شیعی در جهان است و ظرفیت فراوانی برای همگرایی‌های فرهنگی مابین دو کشور به وجود می‌آورد تاریخ و تمدن مشترک، مفهوم همسایگی، ادبیات فارسی، شعرا و اندشمندان مشترک در این حوزه تمدنی، جشن‌ها و آیین‌های سنتی همچون نوروز و نهایتاً مراودات علمی و دانشگاهی یا همان دیپلماسی علمی از دیگر زمین‌های مساعد برای ایران در دیپلماسی فرهنگی خود می‌باشد. اما از سویی دیگر و علیرغم این فرصت‌ها وجود چالش‌هایی همچون نفوذ بازیگران فرامطقه‌ای و نقش آنها برای از بین بردن امنیت و منابع انرژی در منطقه، اسلام زدایی در منطقه قفقاز توسط رژیم صهیونیستی و آمریکا، نفوذ گسترده اسرائیل در آذربایجان رقبای منطقه‌ای همچون ترکیه و رشد و حمایت از گروه‌های جدایی طلب همگرایی‌های منطقه‌ای و روابط دو کشور را با بحران روبرو کرده است.

دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید تلاش کند تا با تاثیر بر افکار عمومی مردم جمهوری آذربایجان و با تاکید بر فرصت‌ها و ارزش‌های مشترک ایرانی-اسلامی تاریخ و موارث فرهنگی مشترک به پیشبرد اهداف خود کمک نماید در عصر حاضر این هنجارها و ارزش‌ها هستند که قدرت کشورها را برای نفوذ و اثرگذاری بالا می‌برند چنانچه ما بتوانیم به اهداف ترسیم شده در حوزه فرهنگی دست یابیم همکاری‌های گسترده اقتصادی-سیاسی و حتی امنیتی نیز فراهم می‌شود و چالش‌ها را نیز با تکیه بر فرصت‌ها و نگاه ایجابی می‌توان تقلیل داد و اثر آن‌ها را کمتر نمود.

منابع و مأخذ

- احمدی، حسین (۱۳۹۶)، بررسی کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان با تاکید بر کتاب‌های تاریخی، فصلنامه مطالعات ملی شماره چهل و ششم.
- افشردی، محمد حسین (۱۳۸۷)، ژئوپلتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ستاد دوره عالی جنگ.

- امیر احمدیان ، بهرام (۱۳۸۴)، عرصه جدید ژئو استراتژیک در آسیا ، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز .
- امیر احمدیان، بهرام ، (۱۳۸۴) ، روابط ایران و آذربایجان، نگاه آذری‌ها به ایران ،تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- آذری، مهرداد (۱۳۶۱)، آذربایجان و نغمه‌های تازه استعمارگران ،تهران: انتشارات هفته.
- بیگدلی، علیرضا(۱۳۷۷). «نگاهی به روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره سی و چهارم.
- تاجیک، محمدرضا ،(۱۳۸۳)، مدیریت بحران،تهران: مرکز تحقیقات راهبردی ریاست جمهوری.
- جعفری، علی اکبر؛ براریان، محمد(۱۳۹۸)، جایگاه دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز، مجله بین المللی پژوهش ملل.
- چابکی، ام البنین(۱۳۸۸)، چالش‌های روابط ایران و جمهوری آذربایجان ،فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی شماره چهارم.
- حسینی تقی آباد، علی زاده، (۱۳۹۸)، شیوا دیپلماسی عمومی و سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران در روابط با جمهوری آذربایجان، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، شماره چهارم
- دهقان طرچانی ،محمود(۱۳۷۸)، اولویت‌ها و منابع تهدید منافع ملی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز، اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره ۱۴۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال ،(۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت .
- ذوالفقاری، مهدی؛ فرزانه، دشتی(۱۳۹۷)، مولفه‌ها و ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی فرهنگی فصلنامه مطالعات قدرت نرم شماره دوم
- ذوعلم، علی(۱۳۸۴)، تحلیلی درباره مفهوم چالش؛ واژه چالش در ادبیات اجتماعی- فرهنگی ایران، نشریه زمانه .
- ریوز، جولی(۱۳۸۷)، فرهنگ و روابط بین الملل، ترجمه محسن بیات، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی .
- ساعی، احمد؛ خالقی نژاد، مریم ؛ نظری، علی اشرف؛ توسلی، مجید،(۱۳۹۸)، ظرفیت‌های فرهنگی پارادیپلماسی فرامرزی کشورهای حوزه ایران فرهنگی، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی شماره چهل و دوم
- سرداری نیا، صمد،(۱۳۷۹)، مشاهیر آذربایجان، تبریز: انتشارات ذوقی
- سلیمی، حسین (۱۳۸۸)، فرهنگ گرایی ، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- صالحی امیری ، محمد رضا، دیپلماسی فرهنگی ، تهران: انتشارات ققنوس .
- صمدلی ،فرزاد(۱۳۸۳)، پایگاه نظامی آمریکا در آذربایجان و امنیت جمهوری اسلامی ایران ، فصلنامه مطالعات راهبردی شماره نهم
- عطایی، فرهاد(۱۳۷۹)، رقابت در منطقه، بررسی سیاست‌های ایران و ترکیه، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره نهم.

- علی بخشی، محمدرضا (۱۳۹۹)، بررسی ارتقای هویت شیعیان جمهوری آذربایجان در راستای عمق بخشی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشکده و پژوهشکده پیامبر اعظم (ص)، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام.
- عمید، حسن (۱۳۸۵)، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- غفاریان، وفا؛ کیانی، غلامرضا (۱۳۸۶)، راهبرد اثربخش، تهران: نشر فرا
- فالاح، رحمت الله (۱۳۹۰)، محیط سیاسی اسلام گرایی شیعی در جمهوری آذربایجان، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام سال دوازدهم.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳)، قبله عالم ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز
- کبریایی، علی (۱۳۹۰)، اسلام سیاسی در آسیای مرکزی: بررسی فرصت ها و چالش های جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه روابط فرهنگی، شماره سوم
- کولایی، الهه؛ علی زاده، شیوا، (۱۳۹۶)، دیپلماسی علمی ایران در قفقاز جنوبی مطالعه ی موردی جمهوری آذربایجان، فصلنامه سیاست و روابط بین الملل، شماره اول.
- مشیر زاده، حمیرا، (۱۳۸۳)، سازه انگاری به عنوان فرانظریه روابط بین الملل، فصلنامه سیاست، شماره شصت و پنجم.
- موسوی، سید محمدرضا؛ توتی، حسینعلی (۱۳۹۱)، روابط اسرائیل و قفقاز جنوبی و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آران سال یازدهم
- نش، کیت (۱۳۸۸) جامعه شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- نوروزی، حسین (۱۳۸۵)، دیپلماسی فرهنگی ایران و آسیای مرکزی، ایراس، شماره چهارم
- هرزیگ، ادموند، (۱۳۷۵)، ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق، ترجمه کامیل احتشامی اکبری، تهران: چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه .
- Arndt, R. (2006). The first resort of kings. American cultural diplomacy in the twentieth century, Washington. DC: Potomac Books.
- Brown Caneron S(2002) "Observations From Azerbaijan", Middle East Review of International Affairs ,Vol. 6, No.4
- Cummings, Milton C. (2003). Cultural Diplomacy and the US Government: A survey. Washington DC: Center for Arts and Culture.
- Malone, Gifford D. (1988). Political Advocacy and Cultural Communication: Organizing the Nation's Public Diplomacy. University Press of America.
- Ninkovich, Frank (1996). U.S. Information Policy and Cultural Diplomacy. Foreign Policy Association.
- Nye Jr. Joseph S. (2003). Soft Power, Public Affairs.
- Snow, Nancy; Cull, J.Nicholas (2020). Routledge Handbook of Public Diplomacy.

زبان دین و تعامل با فرهنگ عامه

محمد رضا باغبان زاده امشه^۱

۱ استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان baghbanzadeh@guilan.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی زبان دین و نحوه تعامل آن با فرهنگ می پردازد. زبان دین از جمله مقولات رایج در کلام جدید است که اندیشمندان و متکلمان اسلامی و غیر اسلامی به آن توجه ویژه ای دارند. هر چند گستره زبان دین و یا به اعتبار برخی از متکلمان غربی که از آن به زبان دینی یاد می کنند بسیار گسترده است، اما در مجموع زبان دین به چاره گشایی چگونگی ارتباط انسان با خداوند و چگونگی تفسیر و فهم صفات الهی به ویژه صفاتی که نشانه های مخلوق دارد و از آن به صفات خبری یاد می شود می پردازد. مفاهیمی چون زبان وحی که منظور از آن در دین اسلام، قرآن کریم است و ارتباط آن با فرهنگ عامه مردم نیز در ذیل زبان دین می گنجد و شبهاتی نیز در این باره وجود دارد، اما با توجه به مفاد آیات قرآن کریم و نوع مخاطب زبان وحی که شامل احکام، امثال، ضرب المثل و سخن از غیب می باشد، این شبهات پاسخ داده می شوند.

واژگان کلیدی: زبان دین، متکلمان اسلامی، صفات خبری خداوند، زبان وحی، فرهنگ عامه.

مقدمه

ارتباط بین زبان و دین مقوله ای است که می تواند در زبان شناسی اجتماعی، فلسفه دین و تحلیل گفتمان مورد بررسی قرارگیری؛ چون موضوعات دینی می توانند تأثیرات مهمی در تحولات زبان ها، ایجاد عبارات و مفاهیم جدید در زبان داشته باشند، مصداق این موضوع را می توان در تأثیر قرآن بر زبان مسلمانان و یا تورات در کلام یهودیان دید، زیرا از یک سو، زبان و دین هر دو در تعیین هویت اشخاص تأثیر داشته و از سوی دیگر، زبان ها بر اساس ارتباط یا عدم ارتباط با یک مذهب خاص ممکن است جایگاهی اصلی یا حاشیه ای در جامعه داشته باشند.

تعریف زبان دینی، چگونگی فهم و تحلیل معانی اوصافی است که بین انسان و خداوند مشترک بوده و می تواند به موجودات جسمانی هم نسبت داده شود. در واقع زبان دینی درصدد پاسخگویی به پرسش هایی از این قبیل برمی آید: ما چگونه می توانیم درباره خداوند سخن برانیم؟ گفتگو با خدا چگونه انجام می شود؟ فرهنگ زمانه چه تأثیری بر زبان وحی دارد؟ مجاز و کنایه چه جایگاهی دارند؟ آیا زبان وحی سمبولیک است و یا نمادین؟ دین پژوهان پاسخ به این پرسش ها را زبان دین و یا زبان دینی می نامند (یوسفیان، ۱۴۰۱، ۱۹۳).

در واقع زبان دینی تلاش دارد تا ابهامات و پرسش هایی که در خصوص چگونگی ارتباط انسان با خدا وجود دارد را پاسخ گوید تا انسان در برخورد با صفات مشترک خود با خالق مانند علم، قدرت و ... دچار تحیر نشود.

درک صفات خداوند:

از چالش‌های مهم اندیشمندان اسلامی، مواجهه با صفات الهی است که درک آن و دست‌یابی به کنه آن، مستلزم تجهیز به زبان دین است، از این‌رو متکلمان اسلامی و غیر اسلامی، به پنج دلیل عمده، زبان دینی را مورد توجه قرار دادند: نخست آن که کشف معانی گزاره‌های دینی و الفاظ راجع به خداوند متعال، بسیار اهمیت دارد. دلیل دوم این است که در متون دینی، صفات خبریه (مانند ید، وجه، علو و...) ذکر شده است و کشف معانی آن‌ها، جهت پرهیز از تشبیه و تعطیل ضرورت دارد. سومین دلیل، کشف معانی صفات مشترک بین انسان و خداوند است؛ صفاتی مانند علم و قدرت و... دلیل چهارم، تعارض علم و دین است که پاره‌ای از فیلسوفان جهت حل تعارض، مسئله‌ی زبان دینی را مطرح ساختند. آخرین دلیلی که فیلسوفان به مسئله‌ی زبان دینی علاقه نشان دادند، تحلیل و ارزیابی اعتقادات و گزاره‌های دینی است (خسرو پناه، ۱۳۹۰، ۳۵۳).

از این‌رو در مواجهه با پرسش‌های مطروحه، متکلمان اسلامی به گروه‌ها و مذاهب متعدد تقسیم شدند و هر یک از منظری خاص درصد پاسخگویی برآمده‌اند.

همان‌گونه که گذشت سرلوحه ورود به بحث زبان دین، شناخت صفات خداوند است، از این‌رو متکلمان اسلامی، ضمن تقسیم صفات الهی به انواع گوناگون، صفات خداوند را به ذاتی و خبری تقسیم کرده‌اند:

هرگاه برای انتزاع صفتی از ذات و وصف کردن ذات به آن صفت، تصور ذات کافی باشد و تصور فاعلیت خداوند لازم نباشد، آن صفت، صفت ذات یا ذاتی خواهد بود؛ مانند صفت حیات و حی، اراده و مرید، علم و عالم، قدرت و قادر؛ اما صفات خبری صفاتی هستند که تنها به این دلیل به خدا نسبت داده می‌شوند که در آیات قرآن یا روایات آمده‌اند و عقل بر این صفات دلالت نمی‌کند و شامل ویژگی‌هایی انسانی و جسمانی برای خدا است (سبحانی، ۱۳۹۰، ۸۵). صفاتی مانند وجه و ید و عین را صفات خبری نامیده‌اند.

متکلمان در تفسیر و تحلیل صفات خبریه به چند گروه منشعب شدند. مجسمه و مشبّهه، صفات خبریه را با معانی و کیفیت انسانی به خداوند نسبت داده‌اند (شهرستانی، ۱۴۰۲، ۱۰۵/۱)؛ ولی عموم مسلمانان به‌ویژه شیعیان و معتزلیان با دلایل عقلی و نقلی به‌نقد آن‌ها پرداختند؛ زیرا کیفیت‌های انسانی، جنبه‌ی مخلوقیت و معلولیت دارند و نسبت آن‌ها به خداوند واجب‌الوجود، ممتنع است (خسرو پناه، ۱۳۹۰، ۳۵۴).

یکی از فرقه‌های اسلامی، اشاعره هستند که در معنای عام به سنت‌گرایان یا اهل سنت و جماعت معروف هستند. از شاخصه‌های اصلی آنان تأکید بر نقل در برابر خردگرایی است (موسوی، ۱۳۷۷، ۷۳۸/۸). آنان در برخورد با صفات خبری به دو گروه تقسیم شدند: گروهی از اشاعره این صفات را با معانی متبادر و عرفی بر حق تعالی حمل می‌کنند؛ اما برای فرار از تشبیه می‌گویند: چگونگی این صفات برای ما روشن نیست و باید آن‌ها را به‌صورت بلاکیف بپذیریم (خمینی، ۱۳۸۹، ۱۳۳/۱) یعنی صفت دست و عین و... را بر خداوند حمل می‌کنند ولی به جهت پرهیز از شباهت خداوند به انسان، خداوند را بدون شباهت و کیفیت معرفی می‌نمایند؛ اما در مقابل این گروه از اشاعره، گروه دیگر، ضمن انتساب این صفات به حق تعالی، معنای این صفات را به خداوند تفویض و واگذار نمودند؛ بدین معنا که انسان‌ها از درک معانی صفات خبری عاجز هستند. لازمه اعتقاد به این باور، به تعطیل درک آیات و صفات الهی می‌انجامد (خسرو پناه، ۱۳۹۰، ۳۵۴). طبق نظریه تفویض، بر ما واجب است که

اجمالاً آنچه خدا در قرآن آورده و همچنین در احادیث آمده و خداوند خودش را به آن توصیف کرده است را در کتاب بحوث بپذیریم؛ اما اینکه مراد خدا از بیان این صفات چه بوده و فهم دقیق را به خود خدا واگذار می‌کنیم. در فی الملل و النحل آمده است: «و هي نظرية التفويض و حاملها الايمان بكل ما جاء في القرآن و السنه من الصفات التي وصف الله سبحانه نفسه بها اجمالاً و تفويض ما يراد منتهى اليه؛ نظرية تفويض است و حامل آن اعتقاد به همه آنچه در قرآن و سنت در خصوص صفاتی که خداوند متعال خود را به‌طور کلی به آن‌ها توصیف کرده است و تفويض آن چیزی است که هدف نهایی است» (سبحانی، بی تا، ۱۰۶/۲).

در مقابل اشاعره، معتزله قرار دارد که نظریه‌ی تأویل را مطرح ساخته و صفات خبریه را به معنای خلاف معنای ظاهری حمل نمودند، برای نمونه، ید را به معنای نعمت و قدرت تأویل برده‌اند (خمینی، ۱۳۸۹، ۱۳۳/۱). معتزله که به مؤولّه معروف هستند می‌گویند در آیات متشابه قرآن باید از ظاهر لفظ عبور کنیم و با ارجاع آن‌ها به محکّمات قرآن دست به تفسیر و تأویل آن‌ها زده تا بتوانیم به فهم مراد اصلی خداوند نزدیک‌تر شویم چون معتقدند که در آیات متشابه، معنای ظاهری کلمه مراد خدا نیست بلکه معنای دیگری مراد است که می‌توان آن معنا را از قرائن لفظی و یا عقلی به دست آورد که این عمل را تأویل می‌گویند. (ربانی، بی تا، درس ۵۴).

امامیه همانند معتزله، تأویل متشابهات به محکّمات قرآن را بهترین راه درک و فهم این‌گونه آیات دانسته و تنها راه فهم صفات خبریه را تأویل، دانسته‌اند. امامیه طبق برخی از روایات وارده از ائمه معصوم در مبحث وجود شناسی اسما و صفات الهی، نسبت هرگونه صفتی که به مخلوقات نسبت داده می‌شود را به خداوند جایز نمی‌دانند و می‌گویند: هر صفتی که به مخلوقات نسبت داده شود به خداوند نسبت داده نمی‌شود چون نسبت چنین صفاتی به خداوند، افتادن در دام تشبیه و تجسیم است که طبق آیات محکم قرآن تجسیم خدا و تشبیه او به مخلوقات محال است. (برنجکار، ۱۳۹۴، ۷۲).

استناد شیعه در نفی صفات مخلوقین از خداوند به روایاتی است که از معصومین (ع) نقل شده است. به‌عنوان مثال از امام رضا (ع) نقل شده است که فرمود: «هر چیزی که در خلق وجود دارد در خالق او یافت نمی‌شود و هر چیزی که در آن ممکن است در صانع او ممتنع است» (صدوق، ۱۳۹۸، ۴۰). همچنین از امام موسی کاظم (ع) نقل است: «خداوند برتر و بزرگ‌تر از آن است که صفات مخلوقات را به او نسبت دهیم» (مجلسی، ۱۴۰۴/۱، ۲۹۶). امام علی بن موسی الرضا (ع) در مورد وجهه الله و صفات خبریه می‌فرماید: «هر کسی به هر نحوی خداوند را توصیف کند کافر است؛ چون خداوند وجهی ندارد و وجه خدا کنایه از رسل او هستند که همچون آینه‌ای او را نمایان می‌کنند» (شریف، ۱۹۹۸، ۴۶۰).

زبان وحی:

شرایع الهی که برای انسان‌ها آمده و با آنان سخن گفته، از شیوه معمولی و متعارف زبان و گفتمان بهره جسته است: «و ما أرسلنا من رسولٍ إلا بلسان قومهِ لیبین لهم؛ و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آن که با زبان مردم خویش سخن گوید تا (بتواند پیام الهی را) برای آنان روشن سازد» (ابراهیم/۴) از این‌رو زبان وحی همان زبان مردم است و چون روی سخن با مردم است، باید با زبانی قابل‌فهم بر ایشان باشد، بنابراین قرآن با زبان عربی رسا و آشکار بر عرب عرضه شد تا درک و فهم آن بر آنان آسان باشد: «إنا أنزلناه قرآنا عربياً لعلکم تعقلون؛ ما قرآن را به زبان عربی فرستادیم تا بتوانید (خطاب

به عرب) آن را درک کنید» (یوسف/۲) از این رو زبان وحی یا زبان قرآن همان زبان عرف عام است که مورد خطاب قرار گرفته‌اند که سهل و آسان و بدون پیچیدگی در بیان بر آنان عرضه شده که برای همگان قابل فهم باشد.

برخی در این گفتمان و تعامل بین زبان وحی و مخاطب شبهه‌ای ایجاد نموده که اساساً زبان وحی، زبان رمز بوده و درک آن برای همگان میسر نیست و برخی وحی را تمثیلی و تخیلی دانسته‌اند که در ورای خود واقعیتی را بروز نمی‌دهد و فقط در قالب تصویرسازی ذهنی، به بیان مفاهیم اخلاقی پرداخته است و حتی تشبیهات و استعاره‌های قرآن، به گونه‌ای هستند که لفظ مستعار نمایانگر کامل مفهوم مستعار له نیست.

در پاسخ به شبهه مطروحه باید گفت که زبان وحی (قرآن کریم)، بر حسب موضوع سخن، متفاوت است که می‌توان آن را به چهار گروه تقسیم نمود:

احکام: مجموعه دستورالعمل‌هایی است که انسان‌ها باید به خوبی درک کنند تا بتوانند به درستی انجام دهند، مانند آیه: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا؛ خداوند تجارت را حلال و ربا را حرام قرار داده است» (بقره/۲۷۵). در این بخش از زبان وحی کاملاً صریح و رسا سخن گفته شده است و هر که به زبان عربی آشنا باشد، به خوبی می‌فهمد که روی سخن در این آیه، همه مردم است و حلال و حرام خداوند به روشنی تبیین شده است.

امثال و حکم: به منظور پند و اندرز و بیدار شدن ضمیر انسان‌ها در قرآن آمده است تا از گذشته عبرت بگیرند و اعمال زشت آنان را تکرار ننمایند. «ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ كَذَابَ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مَغْيِرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَي قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بَانَفْسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ كَذَابَ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ؛ این (اشاره به کیفر الهی) دست آورده‌های پیشین شماست، (وگرنه) خدا بر بندگان (خود) ستمکار نیست همانند رفتار پیروان فرعون و پیشینیان آنان، به آیات خدا کفر ورزیدند، پس خدا به (سزای) گناهانشان گرفتارشان کرد. خدا نیرومند و سخت کیفر است این (کیفر) بدان جهت است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند (یعنی تغییر حالت و تغییر جهت دهند) و خدا شنوای دانا است (رفتاری) چون رفتار فرعونیان و پیشینیان آنان که آیات پروردگارش را تکذیب کردند، پس ما آنان را به (سزای) گناهانشان هلاک کردیم». این بخش از آیات نیز قابل فهم بوده و از زبان عرفی بهره جسته است (انفال/۵۱-۵۴).

ضرب‌المثل: ضرب‌المثل، گرچه جنبه تخیلی دارد، ولی خود یک نوع پیام‌رسانی است که در قالب هنر، این رسالت را ایفا می‌کند. قرآن به نحو احسن از این ابزار توانا بهره گرفته و در ترسیم حالات اشخاص یا گروه‌ها یا بهترین وجهی هنر تصویر را به کار برده است. «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ؛ مثل کسانی که به پروردگارش کافر شدند، گردارهایشان به خاکستری می‌ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد، از آنچه به دست آورده‌اند هیچ (بهره‌ای) نمی‌توانند برد». (ابراهیم/۱۸).

سخن از عالم غیب: در بخش سخن از جهان غیب، بیشتر از ابزار استعاره و تشبیه و کنایه استفاده شده است ولی شیوه‌های به کاررفته، همان شیوه‌های متعارف و شناخته شده نزد عرب است. این دسته از آیات قرآن ظاهری آشکار و باطنی ژرف دارند و هر کس به اندازه استعداد خود از آن بهره

می‌برد. البته باید توجه داشت که این الفاظی که برای توصیف جهان غیب به کار رفته، برای مفاهیمی وضع شده‌اند که متناسب با عالم حس و شهود است و نمی‌توانند کاملاً بازگوکننده مفاهیمی باشند که در سرای غیب جریان دارد. از این‌روست که درباره مفاهیم غیبی، از استعاره و تشبیه و مجاز و کنایه استفاده شده تا به گونه‌ای تقریبی و از باب تشبیه نامحسوس به محسوس گزارش کنند. آیه «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ؛ فرشتگان را رسولانی قرار داد دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه» (فاطر/۱)، بیانگر این موضوع است که بال وسیله پرواز است و کاربرد آن در نیروهایی که امکانات کار را فراهم می‌کنند، متعارف می‌باشد. بال و بازو هر دو در این مفهوم کاربرد دارند و مفهوم حقیقی هیچ‌یک مقصود نیست «زیرا بعید نیست که منظور از بال و پر در اینجا قدرت جولان و توانایی بر فعالیت بوده باشد که بعضی از آن‌ها نسبت به بعضی برتر و دارای توانایی بیشتریند. لذا برای آن‌ها سلسله‌مراتب در بال‌ها قائل شده که بعضی دارای چهار بال و بعضی دارای شش بال و بعضی دارای هشت بالند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۸۵/۱۸).

هرچند قرآن به زبان قوم عرب نازل شده و از شیوه معمولی و متعارف زبان و گفتمان بهره جسته است، اما باید توجه داشت که در رنگ‌پذیری وحی از فرهنگ زمانه نباید به ورطه افراط و تفریط افتاد و به مانند برخی از نویسندگان وحی را نه فقط زبان اسلام و بلکه آن را فرهنگ عربی دانست (سروش، ۱۳۷۷، ۱۱). چون «به مقتضای حکمت الهی و برای تأمین هدف هدایتگری، پیامبران به زبان قوم خود سخن می‌گویند و به پیامدهای این هم‌سخنی تا آنجا که به گفتار باطل و ناصواب نینجامد، گردن می‌نهند» (یوسفی، ۱۴۰۱، ۱۹۹)؛ بنابراین «قرآن فرهنگ زمانه را باز تافته است، نه لزوماً و در همه موارد» (خرمشاهی، ۱۳۷۴، ۹۵).

نتیجه‌گیری

زبان دینی، درصدد چگونگی فهم و تحلیل معانی اوصافی است که بین انسان و خداوند مشترک بوده و می‌تواند به موجودات جسمانی هم نسبت داده شود. زبان دینی بر آن است تا پاسخگوی پرسش‌هایی از قبیل ما چگونه می‌توانیم درباره خداوند سخن برانیم؟ و گفتگو با خدا چگونه انجام می‌شود؟ باشد.

درواقع زبان دینی تلاش دارد تا ابهامات و پرسش‌هایی که در خصوص چگونگی ارتباط انسان با خدا وجود دارد را پاسخ گوید تا انسان در برخورد با صفات مشترک خود با خالق مانند علم، قدرت و ... دچار تحیر نشود.

از کاربردهای مهم زبان دین، درک صفات خداوند است. صفات خداوند ضمن تقسیم‌پذیری به انواع مختلف، به دو نوع ذاتی و خبری تقسیم می‌شود. جهت درک بهتر صفات خبری خداوند، اندیشمندان و متکلمان فرق اسلامی (اشاعره، معتزله و امامیه)، هر یک از دیدگاه خود به تحلیل آن پرداخته‌اند. در این مسیر گروهی به ورطه تشبیه و تجسیم هم افتاده‌اند.

از موضوعات دیگر زبان دین، زبان وحی می‌باشد و چون زبان وحی همان زبان مردم است و روی سخن آن با مردم می‌باشد، باید با زبانی باشد که برای مردم قابل فهم باشد، بنابراین قرآن با زبان عربی رسا و آشکار بر عرب عرضه شد تا درک و فهم آن بر آنان آسان باشد؛ اما برخی در این گفتمان و تعامل بین زبان وحی و مخاطب شبهه‌ای ایجاد نموده که اساساً زبان وحی، زبان رمز بوده و درک آن برای همگان میسر نیست؛ اما نظر به نوع خطاب قرآن با چهار عنوان احکام، امثال و حکم، ضرب‌المثل

و سخن از عالم غیب، روی سخن با مردم است، پرواضح است که همگان این آیات الهی را به خوبی درک نموده و مفاهیم آن برای مردم قابل فهم است، اما در خصوص سخن از جهان غیب، هر کس به اندازه استعداد خود از آن بهره ای می برد.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- برنجکار، رضا، (۱۳۹۴)، کلام و عقاید، تهران، انتشارات سمت.
- ۳- خرمشاهی، بهاءالدین، (۱۳۷۴)، بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم - نظریه ای موقت، بینات، ش ۵، بهار.
- ۴- خمینی، سید حسن، (۱۳۸۹)، فرهنگ جامع فرق اسلامی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۵- ربانی گلپایگانی، علی، (بی تا)، فرق و مذاهب کلامی، دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ۶- سبحانی، جعفر، (۱۳۹۰)، محاضرات فی الالهیات، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی، قم، انتشارات راند.
- ۷- سبحانی، جعفر، (بی تا)، بحوث فی الملل و النحل، موسسه امام صادق (علیه السلام).
- ۸- سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۷)، ذاتی و عرضی در دین، کیان، ش ۴۲، خرداد و تیر.
- ۹- شریف، مرتضی، (۱۹۹۸)، امالی، بی جا، دارالفکر العربی.
- ۱۰- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۴۰۲)، الملل و النحل، تحقیق محمد سید الکیلانی، بیروت، دارالمعرفه.
- ۱۱- صدوق، موسی بن بابویه، (۱۳۹۸)، التوحید، بی جا، موسسه نشر اسلامی.
- ۱۲- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴)، بحارالانوار، بی جا، موسسه الوفاء.
- ۱۳- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۴- موسوی بجنوردی، محمدکاظم، (۱۳۷۷)، دائره المعارف بزرگ اسلامی تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۵- یوسفیان، حسن، (۱۴۰۱)، کلام جدید، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی و انسانی (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

نقد مبانی مارکسیسم با آموزه‌های اسلامی

محمد رضا باغبان زاده امشه^۱

۱ استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان baghbanzadeh@guilan.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی مولفه‌های مارکسیسم و کیفیت مواجهه آموزه‌های اسلامی با آن، می‌پردازد. مارکسیسم اندیشه‌ای رایج در جهان معاصر است که دیدگاه ضد دینی و خدا ناپاوری را در میان پیروان خود گسترش می‌دهد، مارکس از بنیان‌گذاران این تفکر، دو اصل مهم را پایه و مبنای این مکتب فکری قرار داده است: اول رد هرگونه اندیشه خداپاوری و انکار دین که در جمله معروف دین افیون توده‌هاست خلاصه می‌شود و دوم مالکیت و اقتصاد را اساس همه چیز در جامعه می‌داند. با تتبع در آیات قرآن کریم و روایات منقول از معصومین(ع)، این دو اصل مندرج در این دیدگاه، مورد نقد قرار می‌گیرد و آموزه‌های اسلام که در قرآن و سنت متبلور است، این دو دیدگاه را به چالش می‌کشاند.

واژگان کلیدی: مارکسیسم، آموزه‌های اسلام، نقد دینی.

مقدمه

کارل مارکس، متفکر آلمانی قرن نوزدهم، بنیان‌گذار و نظریه‌پرداز اصلی مارکسیسم (معین، ۱۳۸۸، ۱۸۷۰/۶)، نگرشی پیچیده و ضدونقیض نسبت به دین داشت (Lobkowitz, 1964, 26). وی در وهله اول دین را «افیون توده‌ها» و «روح شرایط بی‌روح» می‌دانست که برای طبقه حاکم مفید است زیرا هزار سال بود که به طبقه کارگر امیدهای دروغین می‌داد. درعین حال، مارکس دین را به‌عنوان نمودی از اعتراض طبقه کارگر نسبت به وضعیت اقتصادی نامناسب و از خودبیگانگی‌شان، در نظر می‌گرفت (Raines, 2002, 5). در تعبیر مارکسیست - لنینیستی از نظریه مارکسیستی که بخشی عمده از آن توسط جوزف استالین رهبر شوروی سابق، توسعه یافته است، به دین، به‌صورت مانعی نگریسته می‌شود که پیشرفت بشری را کند می‌کند. به همین دلیل، تعدادی از حکومت‌های مارکسیست-لنینیست قرن بیستمی، از جمله شوروی پس از ولادیمیر لنین و جمهوری خلق چین تحت رهبری مائو تسه‌تونگ، بی‌خدایی حکومتی را در دستور کار قرار دادند. بی‌خدایی مارکسیست-لنینیست (مارکسیستско-ленинский атеизм) نوعی از فلسفه مارکسیستی است که در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دیده می‌شد که بی‌دین و روحانی ستیز بوده و درعین حال از دریافتی ماده‌باوران دیالکتیک از طبیعت دفاع می‌کند (Thrower, 1983). مارکسیسم لنینیسم بر این اعتقاد است که مذهب، به معنای ترویج پذیرش منفعلانه مصائب زمینی به امید پاداش اخروی، افیون توده‌ها است. بر این اساس، مارکسیسم-لنینیسم از محو دین و پذیرش خدا ناپاوری دفاع می‌کند (Vladimir Lenin, 1905). علاوه بر این بی‌خدایی علمی مارکسیست-لنینیست تلاش بر توضیح «منشأ دین» و نیز چیزی دارد که آن را «نقد علمی دین» می‌خواند

(Thrower, 1983). ریشه‌های بی‌خدایی مارکسیست-لنینیست در فلسفه‌های فویرباخ، فریدریش هگل و کارل مارکس دیده می‌شود (Studies, 21/231 Slovak).

کارل مارکس در کتاب نقد فلسفه حق هگل درباره مذهب می‌نویسد:

«رنج مذهبی، در آن و عین حال، تجلی رنج حقیقی و اعتراضی به رنج حقیقی است. دین آهِ مخلوق مظلوم، قلب دنیایی سنگ دل و روح شرایط بی‌روح است. [دین] افیون توده‌هاست. نابودی دین که بانی خرسندی دروغین توده‌هاست، خواسته‌ای در راستای [تحقق] خرسندی حقیقی آنهاست. دعوت آنان به دست کشیدن از توهمات درباره وضعیت خود، همانا فراخوانی برای رهایی از وضعیتی است که وهم، لازمه آن است. بدین ترتیب نقد دین، در نطفه آن، نقد اشک‌های دروغینی است که دین، هاله مقدس آن است. نقد [دین] گُل‌های خیالی نشسته بر زنجیر آن را پرپر کرده، نه از آن‌رو که انسان باید آن زنجیر را بدون [وجود] وهم و تسلی‌بخشی با خود بکشد، بلکه مگر زنجیر را به دور افکنده و گل‌های حقیقی از شاخه برچیند. نقد مذهب، انسان را از وهم دین رها می‌کند تا بیندیشد، عمل کند تا واقعیتش را همچون شخصی به خود آمده و خود باز یافته برنشانند تا بر گرد خویش و بر گرد خورشید راستین خویش بگردد. دین، تنها خورشید دروغینی است که بر گرد انسان می‌گردد، مادامی که وی بر گرد خود نگرود (Marx, 1977).

از منظر مارکسیسم، خدا باوری عوارض جبران‌ناپذیری دارد، چون خداپرستی انسان، مایه از خود بیگانگی او می‌شود، زیرا فرد خداپرست با پرستش و توجه به غیر، از خود بیگانه گشته و به دیگری وابسته شده است، مارکسیسم سخن را درباره مالکیت انسان نیز تکرار می‌کند و مسئله مالکیت انسان را نسبت به چیزی مایه تعلق انسان به غیر خود می‌داند و برای رهایی از پدیده از خود بیگانگی مذهبی و از خود بیگانگی اقتصادی، اصل مذهب و مالکیت را حذف می‌کند تا او را از این وابستگی‌ها رهایی بخشد.

در یک جمع‌بندی می‌توان نظام مارکسیسم را مبتنی بر چند اصل مهم دانست که در گزاره‌های زیر قابل جمع است: دومین همایش بین‌المللی روسی در ایران
اول: دین خرافه‌ای بیش نیست که باید از آن عبور نمود. مارکس می‌گوید: «آزادی سیاسی در بی‌توجهی و عدم اعتقاد به دین است» (مارکس، ۱۳۵۹، ۱۷).
دوم: اتکا به اقتصاد و نفی ارزش‌های اخلاقی. انگلس می‌نویسد: «نیرو و توان تنها وسیله است و غایت همان منفعت اقتصادی است» (رضوانی، ۱۳۸۵، ۲۱۵).

نقد مبانی مارکسیسم از منظر اسلام:

اسلام آخرین دین الهی و قرآن کامل‌ترین نسخه شفاف‌بخش آسمانی، از چنان وسعت و گستردگی برخوردار است که می‌تواند در همه مراحل زندگی انسان مدرسان بوده و آدمی را از تنگناهای عمیق فکری و شبهات موجود برهاند.

نقد افیون بودن دین:

در نقد اندیشه مارکسیسم که دین را افیون توده‌ها می‌داند و همت خود را مصروف داشته که انسان را از خرافات دین برهاند، باید متذکر شد که ارتباط باکمال مطلق، مایه تکامل انسان است. خداپرستی، به معنی ارتباط باکمال مطلق است. خدا از نظر یک فرد مذهبی، سراسر، جمال و کمال و

از هر عیب و نقص پیراسته و مبرا است. او آفریدگار دانا و توانایی است که به جهان و انسان، هستی بخشیده است و اگر لحظه‌ای فیض او قطع گردد، عدم مطلق همه‌جا را فرامی‌گیرد. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ ای مردم همه شما به خداوند نیازمندید و خداوند است که بی‌نیاز و ستوده است» (فاطر/۱۵).

ارتباط با چنین کمال مطلق، مایه تعالی و کمال انسان است، زیرا انسان نیازمند، به منبع لایزال و کمال مطلق متصل شده و یادآوری مستمر این نیازمندی، انسان را از تکبر و فرورفتن در گرداب نخوت می‌رهاند و آیات ششم و هفتم سوره علق «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ. أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى؛ حقا که انسان سرکشی می‌کند. اگر خود را بی‌نیاز ببیند» به خوبی یادآور این موضوع هستند؛ بنابراین معنی اصالت انسان، این نیست که پیوند او را از کمال مطلق قطع گردد و به بهانه اعطاء شخصیت، او را خودخواه و خودپرست بار آورد که مفهومی جز زبونی و ناتوانی او در برابر تمایلات نفسانی ندارد. آیا علاقه انسان به علم و دانش، به اخلاق، نیکوکاری، هنر و زیبایی‌ها، مایه از خودبیگانگی او است، یا مایه کسب کمال؟ عین این سخن درباره خداجویی و خداپرستی نیز حاکم است، زیرا انسان خداجو و خداپرست می‌خواهد از طریق پیوند با کمال مطلق، بر کمال خود بیفزاید که همان وعده الهی حیات طیبه است که خداوند به انسان ارزانی می‌دارد «فَلَنَحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»: حتماً بدو زندگی خوشایند و پاکیزه‌ای می‌بخشیم (نحل/۹۷).

مارکسیسم، از آثار سازنده خدائگرائی و خداباوری آن‌چنان دورمانده است که خداپرست را فاقد شخصیت تلقی می‌کند و برعکس، خویشتن‌گرایی و نفس‌پرستی را مایه تجلی شخصیت می‌داند و این در حالی است که قرآن هدف از آفرینش انسان را عبادت خداوند می‌داند که در سایه این عبادت به قله کمال برسد «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ و جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا بپرستند» (ذاریات/۵۶). مشابه این آیات در هود، آیات ۲ و ۲۶؛ یوسف، آیه ۴۰؛ اسراء، آیه ۲۳؛ یس، آیه ۶۰؛ فصلت، آیه ۱۴ نیز یافت می‌شود.

مارکسیسم خدا را پسان یک حاکم ستمگر معرفی می‌کند که از تسلیم شدن بندگان لذت می‌برد و با سلب شخصیت از آن‌ها، مقام خود را بالا می‌برد، درحالی‌که قرآن یاد خداوند را مایه آرامش قلب دانسته و اصولاً حضور خداوند در زندگی انسان‌ها، باعث نجات او از گرداب اضطرابات خواهد بود. خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ کسانی که ایمان آوردند و قلب‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید که قلب‌ها با یاد خدا آرام می‌گیرد» (رعد/۲۸)؛ بنابراین پرستش خدا جز طلب کمال و سیر در جهت قرب به خدا و قدردانی از نعمت‌های او برای بهره‌مندی بیشتر از نعمت‌های او نیست. امام علی (ع) درباره عابدان الهی سخنان عمیقی در نهج‌البلاغه دارند و در خصوص آرامش عبادت‌کنندگان خدا می‌فرمایند: «اللهم انك انس الانسين لا ولياءك و احضرهم بالكفاية للمتوكلين عليك، تشاهدهم في سرائرهم و تطلع عليهم في ضمائرهم و تعلم مبلغ بصائرهم، فاسرارهم لك مكشوفة و قلوبهم اليك ملهوفة، ان اوحشتهم الغربة انسهم ذكرك و ان صبت عليهم المصائب لجاوا الي الاستجارة بك (۱۵)؛ پروردگارا، تو از هر انیسی برای دوستانت انیسی‌تری و از همه آن‌ها برای کسانی که به تو اعتماد کنند برای کارگزاری آماده‌تری. آنان را در باطن دلشان مشاهده می‌کنی و در اعماق ضمیرشان بر حال آنان آگاهی و میزان بصیرت و معرفتشان را می‌دانی. رازهای آنان نزد تو آشکار است و دل‌های آن‌ها در فراق تو بیتاب است. اگر تنهایی سبب

وحشت آنان گردد، یاد تو مونسشان است و اگر سختی‌ها بر آنان فروریزد به تو پناه می‌برند.» (رضی، ۱۳۷۹، خطبه ۲۱۸).

برخلاف اندیشه مارکسیسم، خداپرستی، دارای آثار ارزنده‌ای است که هیچ فرد خردمندی در آن تردید ندارد. خداشناسی، علاوه بر تکامل علوم، غرایز انسانی را کنترل نموده و پرورش‌دهنده فضائل اخلاقی و سجایای انسانی می‌شود، همان‌گونه که گذشت، باور راستین به خداوند مایه آرامش روح و روان در سختی‌ها، اضطراب‌ها و افسردگی‌هاست. در حقیقت از منظر قرآن کریم، دور شدن و به عبارتی دقیق‌تر، فراموشی خداوند، اثرات نامطلوب بر خود انسان می‌گذارد و در این میدان، بازنده خود انسان خواهد بود. خداوند می‌فرماید: «و لا تکنوا کالذین نسوا لله فانساهم انفسهم؛ مانند آن گروه نباشید که خدا را فراموش کردند و خداوند آنان را به خود فراموشی دچار ساخت» (حشر/۱۹). این آیه، به روشنی خدا فراموشی را مایه خود فراموشی می‌داند. امیرمؤمنان (ع) در یکی از کلمات قصار خود فرمودند: «من نسی الله انساها نفسه و اعمی قلبه؛ هر کس خدا را فراموش کند، او را به خود فراموشی و کوردلی، دچار می‌سازد» (آمدی، ۱۴۱۰، ۶۴۴/۱)؛ بنابراین، برخلاف نظریه مارکس، خداجویی یک نوع بازگشت به خویشتن و الحاد و انکار خدا یک نوع از خودبیگانگی است.

نقد اتکا به اقتصاد:

از نظر مارکسیسم، اقتصاد زیربنای حقیقت جامعه بوده و هدف و غایت نهایی انسان در اقتصاد و دارایی خلاصه می‌شود و این در حالی است که حقیقت مالکیت در اسلام، تعلق مال به انسان است نه تعلق انسان به مال. به عبارتی، مال از نظر اسلام برای انسان وسیله زندگی است، نه هدف. از منظر قرآن کریم، همه کائنات برای انسان آفریده شده و انسان در بستر حلال، مجاز است که از همه مواهب الهی بهره ببرد. «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا، همه آنچه در آسمان و زمین است برای شما مسخر شده است» (جاثیه/۱۲)؛ اما نباید از این نکته غافل بود که مالکیت حقیقی از نظر اسلام، از آن خداوند متعال است و همه مخلوقات پروردگار، حتی انسان نیز مملوک خداوند محسوب می‌شود. «الله خالق کل شیء و هو علی کل شیء وکیل. له مقالید السموت و الارض و الذین کفروا بآیات الله اولئک هم الخسرون؛ خداوند، خالق همه چیز و ناظر بر همه اشیاء است. کلیدهای آسمان و زمین از آن او است و کسانی که به آیات خداوند کافر شدند، زیانکارند» (زمر/۶۲ و ۶۳).

با این توصیف مالکیت در صورتی مایه از خودبیگانگی است که دنیا هدف و کعبه آمال باشد، نه وسیله زندگی. امیرمؤمنان علی (ع) در این مورد تعبیری بس لطیف دارد و می‌فرماید: «و من ابصر بها بصرته و من ابصر الیها اعمته؛ هر کس به جهان، به دیده معبر و گذرگاه و وسیله و ابزار کار بنگرد، مایه‌روشنی دل او می‌گردد و هر کس به آن از زاویه هدف و آرمان نگاه کند، او را کوردل و قلب او را بی‌بصیرت می‌سازد» (رضی، ۱۳۷۹، خطبه ۸۲). از این جهت، در اسلام دنیاداری و تجمل‌پرستی مذموم و مایه نابودی سعادت انسان بشمار می‌رود؛ بنابراین اگر دیدگاه انسان به اقتصاد مبتنی بر دیدگاه مارکسیسم باشد، بی‌هویتی تمام وجود انسان را فرا می‌گیرد، در حال که اسلام و فرامین الهی قرآن، برای انسان ارزش قائل شده و با اتصال انسان به خداوند برای او حساب ویژه‌ای باز نموده است.

نتیجه گیری

مارکسیسم اندیشه‌ای مبتنی بر دین‌ستیزی و مبنا قرار دادن اقتصاد در همه شئون زندگی پا به عرصه وجود گذاشته و با شعار دین افیون توده‌هاست درصدد یارگیری برآمده است. این دو شعار که دین خرافه‌ای بیش نیست که باید از آن عبور نمود و با مبنا قرار دادن اقتصاد، به نفی ارزش‌های اخلاقی پرداختن، سرلوحه اندیشه مارکسیسم قرار گرفته که در تطبیق آن با آموزه‌های ناب اسلام و فرامین الهی در قرآن کریم، نقدهای اساسی بر آن وارد است.

مارکسیسم، از آثار سازنده خداپاوری مانده و خداپرست را فاقد شخصیت تلقی می‌کند و برعکس، خویشتن‌گرایی و نفس‌پرستی را مایه تجلی شخصیت می‌داند و این در حالی است که قرآن هدف از آفرینش انسان را عبادت خداوند می‌داند که در سایه این عبادت به قله کمال برسد «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ وَ جَنِّ وَّ أَنْسَ رَا نِيَا فَرِيدِم مَكْرَ بَرَايَ أَنْكَه مَرَا بِيْرَسْتَنَد» (ذاریات/۵۶). مشابه این آیات در هود، آیات ۲ و ۲۶؛ یوسف، آیه ۴۰؛ اسراء، آیه ۲۳؛ یس، آیه ۶۰؛ فصلت، آیه ۱۴ نیز یافت می‌شود. قرآن یاد خداوند را مایه آرامش قلب دانسته و اصولاً حضور خداوند در زندگی انسان‌ها، باعث نجات او از گرداب اضطرابات خواهد بود. خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ کسانی که ایمان آوردند و قلب‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید که قلب‌ها با یاد خدا آرام می‌گیرد» (عد/۲۸)؛ بنابراین پرستش خدا جز طلب کمال و سیر در جهت قرب به خدا و قدردانی از نعمت‌های او برای بهره‌مندی بیشتر از نعمت‌های او نیست.

از نظر مارکسیسم، اقتصاد زیربنای حقیقت جامعه بوده و هدف و غایت نهایی انسان در اقتصاد و دارایی خلاصه می‌شود و این در حالی است که حقیقت مالکیت در اسلام، تعلق مال به انسان است نه تعلق انسان به مال. نکته مهم‌تر اینکه مالکیت حقیقی از نظر اسلام، از آن خداوند متعال است و همه مخلوقات پروردگار، حتی انسان نیز مملوک خداوند محسوب می‌شود. «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ. لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ؛ خداوند، خالق همه چیز و ناظر بر همه اشیاء است. کلیدهای آسمان و زمین از آن او است و کسانی که به آیات خداوند کافر شدند، زیانکارند» (زمر/۶۲ و ۶۳). بنابراین با توجه به آیات قرآن کریم و نیز روایات رسیده از معصومین (ع)، اندیشه‌های مارکس، جایگاهی نداشته و نقدهای اساسی بر آن وارد است.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آمدی، عبدالواحد، (۱۴۱۰)، غررالحکم و درر الکلم، قم، دارالکتاب الاسلامی.
- ۳- رضوانی، علی‌اصغر، (۱۳۸۵)، اسلام‌شناسی و پاسخ به شبهات، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- ۴- رضی، شریف، (۱۳۷۹)، نهج‌البلاغه، ترجمه کاظم عابدینی مطلق، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی آفرینه.
- ۵- مارکس، کارل، (۱۳۵۹)، مسئله پهود، تهران، سازمان چریک‌های فدایی خلق.
- ۶- معین، محمد، (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- 7- Lobkowitz, N. (1964). Review of Politics. 26 (3).
- 8- Marx, Karl. ۱۹۷۷, «Critique of Hegel's Philosophy of Right (Cambridge Studies in the History and Theory of Politics)
- 9- Raines, John. 2002. "Introduction". Marx on Religion (Marx, Karl). Philadelphia: Temple University Press. Page 5-6.
- 10- Slovak Studies, Volume 21. The Slovak Institute in North America. p231. "The origin of Marxist-Leninist atheism as understood in the USSR, is linked with the development of the German philosophy of Hegel and Feuerbach.
- 11- Thrower, James (1983). Marxist-Leninist "scientific Atheism" and the Study of Religion and Atheism in the USSR.
- 12- Vladimir Lenin, in Novaya Zhizn No. 28, December 3, 1905, as quoted in Marxists Internet Archive.



مقایسه تطبیقی جایگاه زن در قرآن و عهدین

محمد رضا باغبان زاده امشه^۱

۱ استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان baghbanzadeh@guilan.ac.ir

چکیده

مقاله حاضر به تعریف شخصیت زن و مقایسه جایگاه آن در قرآن و عهدین می پردازد؛ پرواضح است که زن به عنوان یک انسان، در کنار مرد، از ارزش و جایگاه بی بدیل و منحصر به فردی برخوردار است، اما با بررسی کتب ادیان الهی، اینگونه به نظر می رسد که این جایگاه و ارزشمندی زن به عنوان یک بانو در کنار مردان، متفاوت بوده و هریک از ادیان الهی با نگرگاه متفاوت به زن نگریسته اند. در این نوشتار، با بررسی جایگاه زن در کتاب عهدین و بررسی تطبیقی آن با قرآن کریم، به دست می آید که نگاه قرآن به زن و جایگاه رفیع او، با نگاه عهدین تفاوت جدی دارد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، عهدین، شخصیت زن.

مقدمه:

از دیرباز درباره زن که الهه عشق و محبت است بحثهای فراوانی وجود داشته و درباره ارزش وجودی او در میان ادیان و کتب الهی بحثهای فراوانی به چشم می خورد. جالب اینجاست که کتب الهی که از سوی یک پروردگار برای انسانها فرستاده شده است در خصوص آفرینش زن و معرفی شخصیت ممتاز او، با هم اختلاف نظر دارند و این حاکی از تحریف جدی است که در کتب الهی صورت پذیرفته است. در این میان قرآن کریم که به ادعای صریح اندیشمندان اسلامی، تنها کتابی است که تحریف نشده و در این خصوص نگاه متفاوت به زن داشته و ضمن تعیین محدوده رفتاری او، جایگاه بسیار ممتاز و بی بدیلی را به او عنایت داشته است.

در این میان کتب الهی که در این نوشتار از آن به قرآن و عهد عتیق و عهد جدید یاد می شود، دیدگاه واحدی در حوزه آفرینش زن و مباحث مرتبط به آن با هم نداشته و هر یک از آنان از منظر خود و دریچه اندیشه خویش به زن نگاه کرده اند. این نوع نگرش، تأثیر بسزایی در پیروان آن کتاب الهی داشته و چگونگی جایگاه زن در آن دین و متدینین آن کتاب الهی را ترسیم می نماید.

همیشه در میان مسلمان به وضوح شنیده شده است که کتاب عهدین دستخوش تحریف بوده و در این میان تنها کتاب تحریف نشده قرآن کریم بوده است. البته علل تحریف ناپذیری قرآن مجال جداگانه ای می طلبد که پرداختن به آن در اینجا میسر نیست، اما نگاه به محتویات این کتب الهی و بررسی و تطبیق آنان با یکدیگر، اصل تحریف عهدین را به اثبات می رساند و یکی از موضوعات قابل بررسی و تحلیل، جایگاه مقام زن در عهدین و تطبیق آن با قرآن کریم است.

لذا در این مقال که به روش تحلیلی - توصیفی به رشته تحریر درآمده است، نگارنده تلاش می کند تا ضمن بررسی جایگاه زن در سه کتاب آسمانی قرآن، تورات و انجیل، به این پرسش پاسخ دهد

که آیا هر سه کتاب الهی، نگاه یکسان به زن داشته است؟ و در صورت تفاوت، این نگاه متفاوت مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

زن در عهدین:

عهدین که به دو عنوان عهد قدیم که مورد پذیرش یهودیان و عهد جدید که مورد پذیرش مسیحیان است تقسیم می‌شود. امروزه طیف وسیعی از جهان را مسیحیان به خود اختصاص داده‌اند و در زمره نخست ادیان جهان قرار دارد و اسلام نیز به عنوان دومین دین پرطرفدار، در سکوی دوم جهان قرار می‌گیرد. البته یهودیان نیز در سراسر جهان پراکنده و حضور پررنگی دارند. کتاب دین یهود که مجموعه‌ای از کتب است از آن به تورات یاد می‌شود و کتب مسیحیان نیز که آن هم مجموعه‌ای از کتابها می‌باشد شامل چهار انجیل بوده که اصطلاحاً از آن به اناجیل اربعه یاد می‌شود و قرآن نیز تنها کتاب آسمانی اسلام بوده که به منزله اساسنامه دین اسلام در اختیار مسلمانان قرار دارد. این کتابها از زوایای مختلف قابل بررسی هستند که یکی از موضوعات قابل تحلیل و تطبیق، مقام و جایگاه زن می‌باشد.

۱- آفرینش زن:

۱-۱- عهد عتیق:

آیات آغازین سفر پیدایش در عهد عتیق به مقوله آفرینش جهان می‌پردازد که یکی از موضوعات مهم آن، آفرینش زن است که در ۲۴ آیه به این موضوع پرداخته است. در متن تورات آمده است که خداوند بعد از ذکر آفرینش آدم و استقرار وی در باغ عدن، به آفرینش همدم برای آدم پرداخت و در این باره آمده است: «خداوند خدا فرموده است که آدم تنها زندگی می‌کند بهتر است یک همدم مناسب برای او بسازم تا او را کمک کند پس خداوند تمام حیوانات و پرندگان را از خاک زمین ساخت و نزد آدم آورد تا ببیند آدم چه نامی بر آنها خواهد گذاشت که بتواند او را کمک کند. پس خداوند آدم را به خواب عمیقی فرو برد و وقتی او در خواب بود یکی از دنده‌هایش را برداشت و جای آن را به هم پیوست سپس از آن دنده زن را ساخت و او را نزد آدم آورد. آدم گفت این مانند خود من است استخوانی از استخوان‌هایم و قسمتی از بدنم. نام او نساء است زیرا از انسان گرفته شد به همین دلیل مرد پدر و مادر خود را ترک می‌کند و با زن خود زندگی می‌کند و هر دو یک تن می‌شوند» (پیدایش، ۲: ۲۴-۱۸).

توجه در این آیات نشان می‌دهد که آفرینش زن مستقل نبوده و طفیل آفرینش مرد محسوب می‌گردد به عبارتی دیگر مرد در آفرینش اصل است و از گوهر خاصی خلق شده و زن از زواید خلقت مرد و فرع آن آفریده شده است.

ممکن است برخی بگویند این کلمات و آیات در عهد عتیق ابهام و اجمال بالایی دارد و نشان از خضوع زن در برابر مرد است، اما آنچه در تفسیر و شرح این کلمات از ناحیه خود عالمان یهودی وارد شده، نشان می‌دهد که مقصود همان اصل بودن خلقت مرد و طفیل بودن خلقت زن است. در تفسیر و شرح این کلمات آورده‌اند: «خداوند منتظر نماند تا آدم به طور طبیعی به خواب برود، بلکه او را به خواب عمیقی برد تا دردی را احساس نکند و این عملیات جراحی را انجام داد» (ماکنتوش، ۱۹۸۲، ۶۹ - ۷۳) و در جای دیگر مطرح کرده‌اند که خداوند مستقیماً از روح خود

در انسان دمید و مراد از انسان حضرت آدم بوده است. چون حوا از پیکره آدم آفریده شده، لذا شیطان بر او مسلط شد و او را فریب داد (همان: ۶۹).

۲-۱- عهد جدید:

عهد جدید نیز همان آموزه‌های عهد عتیق درباره خلقت حوا از آدم را تأیید می‌کند. البته در عهد عتیق به طور مفصل به آن پرداخته شده، اما در عهد جدید به صورت مختصر. در عهد جدید آمده است: «زن جلال مرد را منعکس می‌سازد زیرا مرد از زن آفریده نشد، بلکه زن از مرد به وجود آمد و مرد نیز به خاطر زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد خلق شد» (اول قرنتیان، ۱۱: ۱۰-۷). در جای دیگر نیز آمده است: «من به زنی اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد و یا بر مرد حکومت کند. زنها باید ساکت باشند. زیرا اول آدم آفریده شد و بعد حوا و آدم نبود که فریب خورد، بلکه زن فریب خورد و قانون الهی را شکست.» (اول تیموتاؤس، ۲: ۱۲ - ۱۵). بنابراین، طبق آیات عهد عتیق و عهد جدید جایگاه خلقتی زن بعد از مرد و به طفیل وجود مرد است. مرد اصل و زن فرع آن است.

۳-۱- قرآن کریم:

در شش آیه از قرآن کریم به آفرینش زن اشاره شده است و از منظر این کتاب آسمانی خلقت زن و آفرینش مرد از یک گوهر بوده و هیچ امتیازی بین آنها از لحاظ آفرینش وجود ندارد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا كثيرا ونساء واتقوا الله الذی تساءلون به والارحام ان الله کان علیکم رقیبا؛ ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحده آفریده و جفتش را نیز از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکند پروا دارید، و از خدایی که به نام او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا کنید، و خویشاوندان را (فراموش نکنید) که خدا همواره بر شما نگهبان است» (نساء: ۱).

و نیز در جایی دیگر می‌فرماید: «هو الذی خلقکم من نفس واحدة وجعل منها زوجها...؛ اوست که شما را از نفس واحدی آفرید، و جفت وی را از آن پدید آورد» (اعراف: ۱۸۹). «آیه در مقام تبیین این نکته است که خلقت همسر آدم از نوع خود آدم است و انسانی مثل خود او. این همه افراد بی شمار که در کره زمین منتشر شده اند همه از دو فرد انسانی مثل هم و شبیه به هم نشئت گرفته اند» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ۴: ۱۴۰).

بنابراین از آیات ناظر به اصل آفرینش، وحدت مبدأ خلقت همه مردان و زنان و نیز اولین مرد و اولین زن که نسل کنونی به آنها منتهی می‌شوند، استنباط می‌شود و همه انسان‌ها اعم از مرد و زن از هر صنف، از یک ذات و گوهر خلق شده‌اند.

به نظر مطهری، اسلام از نظر فلسفی و از نظر تفسیر خلقت نه تنها نظر تحقیرآمیزی درباره زن ندارد، بلکه قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید: «زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریدم» (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۵۲)

زراره بن اعین از حضرت امام صادق (ع) سوال کرد: نزد ما مردمی هستند که می‌گویند خداوند حوا را از بخش نهایی ضلع چپ آدم آفرید؛ امام صادق (ع) فرمود: خداوند از چنین نسبت، هم منزّه است و هم برتر از آن است... آیا خداوند توان آن را نداشت که همسر آدم را از غیر دنده او خلق کند،

تا بهانه به دست شفاعت کنندگان دهد که بگویند بعضی از اجزای آدم با بعض دیگر نکاح نمود... سپس فرمود: خداوند بعد از آفرینش آدم، حوا را به طور نو ظهور پدید آورد... آدم (ع) بعد از آگاهی از خلقت وی از پروردگارش پرسید: این کیست که قرب و نگاه او مایه انس من شده است؟ خداوند فرمود: این حوا است آیا دوست داری که با تو بوده و مایه انس تو شده و با تو سخن بگوید و تابع تو باشد؟ آدم گفت: آری پروردگارا تا زنده‌ام سپاس تو بر من لازم است، آنگاه خداوند فرمود: از من ازدواج با او را بخواه چون صالحیت همسری تو را جهت تأمین علاقه جنسی نیز دارد و خداوند شهوت جنسی را به او عطا نمود... سپس آدم عرض کرد: من پیشنهاد ازدواج با وی را عرضه می‌دارم، رضای شما در چیست؟ خداوند فرمود: رضای من در آن است که معالم دین مرا به او بیاموزی... (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ۳: ۳۷۹).

در نگاه تطبیقی آفرینش زن از منظر آیات عهدین با قرآن کریم، تفاوت‌های جدی به چشم می‌خورد. اول اینکه خلقت حوا از ضلع و دنده چپ آدم درست نبوده و قرآن آن را صحیح نمی‌داند و دوم اینکه آفرینش حوا همانند خلقت آدم بدیع و نو ظهور بوده و مستقل است و آفرینش زن طفیل و زاید بر آفرینش مرد نیست و در پایان، نزدیکی و نگاه آدم به حوا، مایه انس وی شده است و خداوند نیز همین اصل را پایه برقراری ارتباط بین آنها قرار داده است.

۲- گناه نخستین:

گناه نخستین گناه نافرمانی در برابر خدا است که از آدم و حوا به تمام نسل‌های بعدی منتقل شده است. گناه نخستین یا نخستین گناه، آموزه‌ای مسیحی است که انسان طبیعت آلوده و تمایل به گناه را از طریق تولد به ارث می‌برد. اما اینکه چه کسی برای اولین بار مرتکب نافرمانی در برابر خدا شد، کتب عهدین و قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱- عهد عتیق:

در عهد عتیق، مقوله گناه نخستین، اول بار توسط حوا همسر حضرت آدم رخ می‌دهد که به دنبال آن آدم و حوا از بهشت اخراج و روانه زمین می‌شوند. سفر پیدایش در این باره می‌گوید: «مار که از تمام حیواناتی که خداوند ساخته بود حيله‌گرتر بود از زن پرسید: آیا واقعا خدا به شما گفته است که از هیچ یک از میوه‌های درخت‌های باغ نخورید؟ زن جواب داد: ما اجازه داریم از میوه تمام درخت‌های باغ بخوریم به غیر از میوه درختی که در وسط باغ است. خدا به ما گفته است که از میوه آن درخت نخورید و حتی آن را لمس نکنید مبادا بمیرید. مار جواب داد: این درست نیست شما نخواهید مرد. خدا این را گفت زیرا می‌داند وقتی از آن بخورید شما هم مثل او خواهید شد و خواهید دانست چه چیز خوب و چه چیز بد است. زن نگاه کرد و دید آن درخت بسیار زیبا و میوه آن برای خوردن خوب است. همچنین فکر کرد چقدر خوب است که دانا بشود. بنابراین از میوه آن درخت کند و خورد همچنین به شوهر خود نیز داد و او هم خورد. همین که آن را خوردند به آنها دانشی داده شد و فهمیدند که برهنه هستند. پس برگ‌های درخت انجیر را به هم دوخته خود را با آن پوشاندند. عصر آن روز شنیدند خداوند در باغ راه می‌رود. پس خود را پشت درختان پنهان کردند، اما خداوند آدم را صدا کرد و فرمود: کجا هستی؟ آدم جواب داد: چون صدای تو را در باغ شنیدم ترسیدم و پنهان شدم، زیرا برهنه هستم. خدا پرسید: چه کسی به تو گفت برهنه هستی؟ آیا از میوه درختی که به تو گفتم نباید از آن بخوری خوردی؟ آدم گفت: این زنی که تو اینجا نزد من گذاشتی آن میوه

را به من داد و من خوردم. خداوند از زن پرسید: چرا این کار را کردی؟ زن جواب داد: مار مرا فریب داد که از آن خوردم» (پیدایش، ۳: ۱۳-۱).
بنابراین طبق اظهارات سفر پیدایش، حوا نه تنها مرتکب گناه شد، بلکه عامل اغوای همسر و

سبب خروج آنان از بهشت گردید. «شیطان چون دید نمی تواند به آدم راه یابد حوا را که ضعیف‌النفس‌تر بود برای رسیدن به آدم انتخاب کرد. بنابراین، از طریق حوا وارد شده و او را اغوا نمود. سپس آدم را فریب داد» (ماکنتوش، ۱۹۸۲: ۷۸).

۲-۲- عهده جدید:

در عهده جدید نیز نشانه‌هایی از اغوای حوا توسط شیطان به چشم می‌خورد و از منظر عهده جدید، عامل اخراج آدم از بهشت، همسر او بوده که مرتکب گناه نخستین شده و از آن میوه ممنوعه خورده است. در نامه اول پولس رسول به تیموتاؤس می‌خوانیم: «زنها باید ساکت باشند. زیرا اول آدم آفریده شد و بعد حوا و آدم نبود که فریب خورد، بلکه زن فریب خورد و قانون الهی را شکست» (تیموتاؤس، ۲: ۱۳-۱۴). البته از منظر این کتاب اگر زنها با فروتنی در ایمان و محبت و پاکی جد و جهد کنند با آوردن فرزندان به این دنیا نجات خواهند یافت (تیموتاؤس، ۲: ۱۵).

آموزه گناه نخستین از موضوعاتی است که زن را نشانه گرفته و این در حالی است که اساس تربیت فرزندان و نیز اداره خانه بر دوش او نهاده شده است و تأثیر منفی چنین نگاه مسموم قطعاً صدمات جبران‌ناپذیری بر جامعه خواهد گذاشت که زن عنصر فریب و دست آموز شیطان است. «یک فکر بسیار غلط را مسیحیان در تاریخ مذهبی جهان وارد کرده‌اند که واقعاً خیانت بود. کم‌کم این فکر پیدا شد که اساساً زن عنصر گناه و فریب است؛ یعنی شیطان کوچک است؛ مرد به خودی خود گناه نمی‌کند و این زن (شیطان کوچک) است که همیشه وسوسه می‌کند و مرد را به گناه می‌اندازد. گفته‌اند که اساساً قصه آدم و حوا این‌طور شد که شیطان نمی‌توانست در آدم نفوذ کند. از این‌رو آمد و حوا را فریب داد و حوا آدم را فریب داد. لذا شیطان بزرگ زن را و زن مرد را وسوسه می‌کند» (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۱۷).

۳-۳- قرآن کریم:

از منظر قرآن کریم، حوا به تنهایی متأثر از وسوسه‌های شیطان نشد، بلکه متن قرآن اشاره دارد که شیطان هر دوی آنان را فریب داد: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ؛ پس شیطان، آن دو (آدم و همسرش) را وسوسه کرد تا آنچه را از زشتی (عورت) شان از آن دو مخفی بود، برایشان آشکار سازد و گفت: پروردگارتان شما را از (خوردن) این درخت نهی نکرده مگر برای این که مبادا دو فرشته شوید یا از جاودانان شوید» (اعراف: ۲۰).

و چون آدم و حوا اعتماد به سخنان شیطان نداشتند، شیطان با قسم دروغ، اعتماد آن دو را جلب نموده و آنان از آن میوه نهی شده، خوردند، قرآن می‌فرماید: «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ؛ و (شیطان برای آن که وسوسه‌اش تأثیر کند،) برای آن دو سوگند یاد کرد که به راستی من از خیرخواهان شمایم» (اعراف: ۲۱).

امام رضا علیه السلام فرمود: «آدم و حوا تا آن زمان سوگند دروغ به خدا را نشنیده بودند و به همین دلیل به او اعتماد کردند و از آن درخت خوردند. البته این عمل قبل از نبوت حضرت آدم بود و نهی تحریمی و گناه کبیره‌ای که مستحق آتش باشد نبوده است» (ابن باویه، ۱۳۷۲، ۱: ۱۹۶)

بنابراین اولین سوگند دروغ، از شیطان بوده است. قرآن می‌فرماید: «منافقان نیز اهل سوگند دروغ‌اند» (توبه: ۵۶، ۶۲، ۷۴ و ۱۰۷) و «لَا تَطْعُ كُلَّ حَلْفٍ مَّهِينٍ؛ و از هر فرومایه که بسیار سوگند یاد می‌کند، پیروی نکن» (قلم: ۱۰).

«فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَ طَفَقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ؛ پس شیطان آن دو را با فریب و حيله به سقوط (و پرتگاه گناه) کشاند، پس چون از آن درخت (نهی شده) چشیدند، زشتی برهنگی‌شان برای آنان آشکار شد و به (پوشاندن خویش با) چسباندن برگ درختان بهشت بر خود پرداختند و خداوند ناپیشان داد: آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و به شما نگفتم که شیطان برای شما دشمنی آشکار است؟!» (اعراف: ۲۲).

سرانجام آدم و حوا از عمل سوء خود پشیمان شده و از خداوند درخواست غفران الهی نمودند: «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ (آدم و حوا) گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتم ستم کردیم و اگر ما را نبخشایی و رحم نکنی، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود» (اعراف: ۲۳).

در مقایسه تطبیقی این داستان از منظر عهدین با قرآن کریم در می‌یابیم که اصولاً از منظر عهدین، زن عامل سقوط آدم بوده است، چونکه این حوا بوده که از وسوسه‌های شیطان پیروی کرده و موجبات هبوط آدم شده است و حتی از منظر عهد عتیق، به صراحت اشاره شده است که وقتی خدا آدم را نداد داد که چرا پنهان شده ای مگر از آن میوه ممنوعه خورده ای؟ آدم در پاسخ به خداوند می‌گوید: آن زن که یارم ساختی مرا گمراه کرده است! در حالی که از منظر قرآن کریم، ضمن تأیید اصل داستان و حادثه رخ داده، اشاره می‌نماید که آدم و حوا با هم فریب شیطان را خورده‌اند و از بهشت اخراج گشته‌اند و این تمایز آشکار قرآن با عهدین است.

نکته دوم که حائز توجه است، این است که این گناه در عهدین، قابل سرایت به نسل بشر تا قیامت است و از اینرو، همه انسانها گناهکار به دنیا می‌آیند، در حالی که در قرآن کریم، چنین موضوعی وجود ندارد و اصولاً هیچ انسانی گناهکار زاده نمی‌شود و هیچکس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (فاطر: ۱۸).

و نگاه به اوراسیا

نتیجه‌گیری

از دیرباز درباره زن و جایگاه وی بحثهای فراوانی وجود داشته و درباره ارزش وجودی او در میان ادیان و کتب الهی سخنانی به چشم می‌خورد. در عهد قدیم و در حوزه آفرینش زن، آفرینش وی مستقل نبوده و طفیل آفرینش مرد محسوب می‌گردد به عبارتی دیگر مرد در آفرینش اصل است و از گوهر خاصی خلق شده و زن از زواید خلقت مرد و فرع آن آفریده شده است، زیرا خداوند آدم را به خواب عمیقی فرو برد و وقتی او در خواب بود یکی از دنده‌هایش را برداشت و جای آن را به هم پیوست سپس از آن دنده زن را ساخت و او را نزد آدم آورد. در عهد جدید نیز، نیز همان آموزه‌های عهد عتیق درباره خلقت حوا از آدم را تأیید می‌کند، البته در عهد عتیق به طور مفصل به آن پرداخته شده، امادر عهد جدید به صورت مختصر. در عهد جدید زن جلال مرد را منعکس می‌سازد، زیرا مرد از زن آفریده نشد، بلکه زن از مرد به وجود آمد و مرد نیز به خاطر زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد خلق شده است.

از موارد دیگر، گناه نخستین است که از آدم و حوا به تمام نسل‌های بعدی منتقل شده است. در عهد عتیق، مقوله گناه نخستین، اول بار توسط حوا همسر حضرت آدم رخ می دهد که به دنبال آن آدم و حوا از بهشت اخراج و روانه زمین می شوند. در عهد جدید نیز همین موضوع تأیید شده و این حوا بوده که توسط شیطان فریب خورده و حوا نیز آدم را اغوا نموده از آن میوه ممنوعه خورده و از بهشت اخراج شدند.

با بررسی این دو موضوع و تطبیق آن با قرآن کریم به دست می آید که نه تنها حوا از اضافات آدم خلق نشده است، بلکه بنا بر نص قرآن کریم، آفرینش زن، کاملاً مستقل و به مانند آفرینش آدم بوده است و در خصوص ارتکاب گناه نخستین، قرآن اصل خوردن میوه ممنوعه را تأیید می کند، اما به هیچ عنوان حوا را عامل این کار نمی داند و به صراحت بیان می دارد که شیطان آدم و حوا را فریفت و آن دو از آن میوه ممنوعه خوردند و از بهشت اخراج شدند.

مقوله دیگر، اصرار عهدین بر سرایت گناه حوا بر همه فرزندان انسان است که این موضوع بر اساس آموزه های قرآن کریم جایگاهی ندارد و هر کسی مسئول رفتار و اعمال خود می باشد.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵)، من لا یحضره الفقیه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۳- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۲)، عیون اخبار الرضا، بی جا، بی نا.
- ۴- کتاب مقدس، مژده برای عصر جدید، (۲۰۱۳)، بی جا، بی نا.
- ۵- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۸۵)، تفسیر المیزان، چاپ بیست و یکم، قم، دفتر انتشارات اسلامی..
- ۶- ماکنتوش، تشارلش، (۱۹۸۲)، شرح سفر پیدایش، چاپ سوم، مصر، انتشارات کنیسه الاخوه.
- ۷- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱)، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ دهم، تهران، انتشارات صدرا.

مطالعه تطبیقی فرهنگ عامه ایران و روسیه به منظور شناخت روحیات و تجربه گردشگران

حمیده بیگی^۱

۱ هیات علمی گردشگری، گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان،
H.beigi@guilan.ac.ir

چکیده

فرهنگ عامه به عنوان بازتاب‌دهنده عمیق‌ترین لایه‌های اعتقادات، آداب و رسوم، هنرها و باورهای خرافی یک ملت، نقش بسزایی در شکل‌دهی به انتظارات و تجربیات گردشگران ایفا می‌کند. از این رو، این پژوهش به مطالعه تطبیقی فرهنگ عامه ایران و روسیه با هدف شناسایی تأثیرات این فرهنگ‌ها بر روحیات و تجربه‌های گردشگران پرداخته شده است. در این مطالعه، با استفاده از روش‌های تطبیقی و مروری، عناصر کلیدی فرهنگ عامه در ایران و روسیه مورد بررسی قرار گرفته و تأثیرات متقابل این فرهنگ‌ها بر تجربه‌های گردشگران ورودی و خروجی تحلیل شده است. نتایج نشان می‌دهد که تفاوت‌های فرهنگی میان این دو کشور به‌ویژه در حوزه باورهای خرافی و آداب و رسوم، می‌تواند به تجربه‌های متفاوت و گاه متضاد در میان گردشگران منجر شود. این مطالعه همچنین نشان می‌دهد که درک و شناخت عمیق از این تفاوت‌ها نه تنها به افزایش رضایت گردشگران کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به طراحی بهتر برنامه‌های گردشگری و تقویت ارتباطات بین فرهنگی بینجامد.

واژگان کلیدی: فرهنگ عامه، باورهای خرافی، ادراک گردشگران، شناخت روحیات ملل.

مقدمه

یکی از بخش‌های مهم در روابط دوجانبه میان کشورها، روابط در حوزه فرهنگی است که حتی می‌تواند منجر به افزایش روابط اقتصادی و سیاسی میان کشورهای مختلف گردد (کریمی‌ریایی و نوروزی، ۱۴۰۰: ۱۲۳). فرهنگ مقوله مهمی در ارتقاء و تثبیت مناسبات بین المللی به شمار می‌آید و هر کشوری که در حوزه فرهنگ بتواند با استفاده از قرابت‌ها و تشابهات فرهنگی (سیمبر و مقیمی، ۱۳۹۴: ۸)، روابط سازنده و بنیادی ایجاد نماید در تأمین منافع سیاسی و اقتصادی خود نیز موفق‌تر خواهد بود. از آنجا که راهبردی شدن روابط ایران و روسیه در بستر همکاری‌های همه‌جانبه مورد تأکید مقامات ارشد این کشورها بوده، لذا باید نیل به این هدف مهم و استراتژیک را از طریق مناسبات فرهنگی و قرابت‌های اجتماعی پیگیری نمود (جهان‌پرور و ربانی، ۱۳۹۸: ۷۰). گسترش فراگیری زبان فارسی در روسیه و زبان روسی در ایران، مبادله دانشجویی، ترجمه کتاب‌های علمی، ادبی، فلسفی و گسترش زبان، گسترش تماس‌ها در زمینه گردشگری و مبادله فرهنگی از جمله فعالیت‌های فرهنگی انجام گرفته در سال‌های اخیر میان ایران و روسیه بوده است (رستمی و ارجمندفر، ۱۳۹۷). در این بین توجه به فرهنگ عامه پل ارتباطی و تعاملی بین بدنه مردم جوامع است. فرهنگ عامه به عنوان یکی از اجزای بنیادین و پویای هر جامعه، نقش کلیدی در شکل‌دهی به هویت ملی، روحیات اجتماعی و تجربه‌های فرهنگی افراد دارد. این فرهنگ که شامل آداب و رسوم،

باورهای خرافی، هنرهای عامه و داستان‌های شفاهی است، نه تنها گذشته‌های دور را به زمان حال متصل می‌کند، بلکه به عنوان یک عنصر حیاتی در تعاملات فرهنگی و اجتماعی نیز عمل می‌کند (Giddens, 1991). در این راستا، بررسی تطبیقی فرهنگ عامه میان کشورهای مختلف می‌تواند به درک عمیق‌تری از شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی و همچنین تأثیرات آن‌ها بر روحيات و تجربه‌های اجتماعی مردم کمک کند.

ایران و روسیه به عنوان دو کشور با تاریخی غنی و فرهنگی متنوع، همواره مورد توجه محققان فرهنگی و اجتماعی بوده‌اند. هر دو کشور دارای فرهنگ عامه‌ای هستند که به واسطه تاریخ، مذهب و جغرافیا شکل گرفته است و این فرهنگ‌ها در تعامل با عوامل خارجی و داخلی تحولات قابل توجهی را تجربه کرده‌اند (Yurchak, 2006 و Smith, 2013). در ایران، عناصر فرهنگ عامه مانند جشن‌های سنتی، داستان‌های حماسی و باورهای خرافی همواره نقش مهمی در زندگی روزمره مردم داشته‌اند و تا به امروز حفظ شده‌اند (Shayegan, 1992). از سوی دیگر، روسیه با فرهنگی که به شدت تحت تأثیر مذهب ارتدوکس، ادبیات کلاسیک و تاریخ پر فراز و نشیب خود بوده است، فرهنگی غنی و چند لایه را به نمایش می‌گذارد (Figes, 2002).

مطالعه تطبیقی فرهنگ عامه ایران و روسیه، به ویژه در زمینه باورهای خرافی و تأثیر آن‌ها بر روحيات مردم، می‌تواند به شناخت بهتر از تجربه‌های گردشگران و انتظارات آنان از این دو کشور منجر شود. گردشگران، به عنوان بازدیدکنندگانی که با فرهنگ‌های متفاوت روبه‌رو می‌شوند، تحت تأثیر عمیق این فرهنگ‌ها قرار می‌گیرند و تجربیات آن‌ها می‌تواند به شدت تحت تأثیر این مواجهات قرار گیرد (Cohen, 1979). با توجه به اینکه گردشگری به طور فزاینده‌ای به یکی از صنایع مهم اقتصادی و فرهنگی در هر دو کشور تبدیل شده است، بررسی و تحلیل این تأثیرات می‌تواند به بهبود کیفیت خدمات گردشگری و افزایش رضایت گردشگران کمک کند (Richards, 2011).

پیشینه‌شناسی مطالعات صورت گرفته پیرامون روابط ایران و روسیه به منابعی چون، عسگریان (۱۳۹۴) با موضوع «چشم انداز روابط ایران و روسیه» اشاره دارد. در این کتاب که با همکاری روس-شناسان و در قالب مجموعه مقالات تدوین شده است، به تحولات روابط دو کشور در ابعاد دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی پرداخته است.

امیراحمدیان (۱۳۹۵) در مقاله «روابط فرهنگی ایران و روسیه» ضمن پرداختن کلی به روابط ایران و روسیه از ابتدا تا کنون، در ادامه روابط فرهنگی این دو کشور را مورد بررسی قرار داده و در پایان نیز پیشنهادهای اجرایی برای گسترش روابط فرهنگی ارائه داده است.

کلهر (۱۳۹۵)، در پژوهش خود با عنوان «نقش گیلان در مناسبات فرهنگی ایران و روسیه»، س از بررسی عمده‌ترین ظرفیت‌های علمی و فرهنگی گیلان دریافته است که پیشینه مناسبات همه‌جانبه گیلان با روس‌ها عملی در جهت پایداری مناسبات فرهنگی ایران و روسیه است و می‌تواند روند تعمیق روابط دو کشور را در ابعاد گسترده‌تری تسریع نماید.

رستمی و ارجمندفر (۱۳۹۷)، در مقاله «عوامل ارتباط فرهنگ ایران و روسیه در دوره معاصر» تأکید نموده‌اند که ایران و روسیه علیرغم بیگانگی ظاهری، مشترکات فراوانی، چه اثباتی و چه سلبی داشته و دارند. این اشتراکات باعث به وجود آمدن روابط فرهنگی گسترده‌ای میان دو کشور شده است.

با عنایت به پژوهش‌های انجام شده در دسترس، این مقاله با هدف بررسی تطبیقی فرهنگ عامه ایران و روسیه و شناسایی تأثیرات آن بر روحيات و تجربه‌های گردشگران، به تحلیل عمیق‌تری از این فرهنگ‌ها می‌پردازد. به این منظور، ابتدا عناصر کلیدی فرهنگ عامه در هر دو کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس تأثیر این عناصر بر تجربه گردشگران تحلیل می‌شود. این مطالعه علاوه بر ارائه بینش‌های جدید در زمینه تأثیرات فرهنگی بر گردشگری، به مدیران و برنامه‌ریزان گردشگری نیز کمک می‌کند تا برنامه‌هایی متناسب با ویژگی‌های فرهنگی این دو کشور طراحی کنند.

مبانی نظری

فرهنگ عامه (فولکلور): معنی لغوی واژه فولکلور از دو بخش فولک به معنای مردم، گروه، قوم و خویش و لور به معنای دانش آمده است (رحیمی و رحیمی، ۱۳۹۹: ۵۴). فولکلور یا فرهنگ عامه به مجموعه‌ای از آداب و رسوم، رفتار و باورها، زبان، مذهب، مراسم و تجربه‌های زندگی، عقاید، عادت‌ها، افسانه‌ها، حکایت‌ها، ضرب‌المثل‌ها و غیره اطلاق می‌شود که در بین اکثریت مردم رایج بوده و به صورت سینه به سینه و نسل به نسل منتقل شده است (ایمانی، ۱۳۹۹: ۳۲).
خرافه: خرافه واژه‌ای عربی و از ریشه خرف، به معنی چیدن میوه است (عمید، ۱۳۷۵: ۱۰۰۱). پژوهشگران فرهنگ عامه - فولکلور - به خرافه‌ها با دیدی دوگانه می‌نگرند: الف: از یک‌سو آن را دارای کارکرد معنی‌بخشی به حرکات بشر می‌دانند، تا جایی که حضور و بروز بسیاری از جنبش‌های معنایی و معنوی را از نتایج چنین اعتقادهای ماورایی می‌شمرند و در نتیجه از آن دفاع می‌کنند. ب: از سوی دیگر پاره‌ای آن را زاینده ذهن تخیلی آدمیان می‌دانند، و در نتیجه برای نابودی آن از هیچ کوششی فروگذار نخواهند بود (جمشیدی، ۱۳۸۸). رابرت اینگرسول^۱ از خرافات یک تعریف عملیاتی ارائه می‌دهد که عبارتند از:

- اعتقاد به پدیده‌هایی که شواهد تجربی برای آن موجود نباشد؛
- تخمین یک راز به وسیله راز دیگر؛
- اعتقاد به اینکه جهان به وسیله شانس و هوس هدایت می‌شود؛
- ارائه افکار، تمایلات و مقاصد با اشاره به طبیعت اولیه آن‌ها؛
- اعتقاد به اینکه ذهن قادر به کنترل پدیده‌هاست؛
- اعتقاد به اینکه نیروها خارج از ذات خود هستند و یا ذات از نیروهای خود بیرون هستند؛
- اعتقاد به ماوراء الطبیعه؛

- و اعتقاد به معجزه، سحر، طلسم و غیب‌گویی (تقی زاده، ۱۴۰۲: ۷)
شناخت روحيات ملل: براساس نظر هگل (فیلسوف آلمانی)، روح دارای دو جنبه است: «عینی و ذهنی». پس می‌توان گفت روحيات ملل هم ترکیبی از ابعاد ذهنی و عینی است (قربانی، ۱۳۸۲: ۷۵). بعد ذهنی شامل شناخت ویژگی‌های رفتاری، اخلاقی و روحی ملل با بررسی عوامل متنوعی از قبیل فرهنگ، آداب و رسوم و سبک زندگی ملیت‌های گوناگون قابل شناسایی هستند. بعد عینی آن را می‌توان در قالب تمدن به صورت کلی بررسی نمود که شامل آثار، بناها، فنون و آنچه بقایای گذشتگان است (کروبی، ۱۳۹۵: ۱۸). به عنوان پارامترهای تأثیرگذار در روحيات ملل می‌توان به عوامل ژنتیکی، تغذیه‌ای، محیطی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی اشاره نمود (کاظمی و زاهدی، ۱۳۸۸). از منظر کسب

^۱ Robert Ingersoll

و کارهای صنعت گردشگری موضوع شناخت روحیات ملل اهمیت و ارزش دوچندان می‌یابد زیرا در اینجا تلاش بر آن است تا شیوه تعاملات و تجربیات گردشگری مدیریت و پایدار گردد.

بحث و بررسی

۱- عناصر مشترک فرهنگی ایران و روسیه

گردشگری همواره میدان مواجه با فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های گوناگون می‌باشد، متناسب با این فرهنگ‌ها، آداب و رسوم و ویژگی‌های ملی، قومی و محلی کشورها و مردم نیز فرق می‌کند. در این بین آشنایی با تشابهات و تفاوت‌های فرهنگی سبب می‌شود تا بتوان ارتباط مؤثری با مردم یک کشور برقرار نمود و این حسن ارتباط عامل جذب افراد به یک مقصد جدید می‌گردد و یا ممکن است باعث تکرار سفر گردد. ایران و روسیه، با وجود تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی قابل توجه، دارای برخی عناصر مشترک فرهنگی هستند که می‌تواند ناشی از تعاملات تاریخی، جغرافیایی، و تبادلات فرهنگی میان این دو کشور باشد. این عناصر مشترک شامل موارد زیر می‌شود:

تأثیرات مذهبی و معنوی

ایران: فرهنگ ایران به شدت تحت تأثیر اسلام، به ویژه مذهب تشیع قرار دارد. این تأثیرات در ادبیات، هنر، موسیقی و آداب و رسوم مردم دیده می‌شود. روسیه: فرهنگ روسیه نیز به طور عمده تحت تأثیر مذهب ارتدوکس مسیحی بوده است. مراسم مذهبی، آداب و رسوم و بسیاری از جشن‌های ملی ریشه در سنت‌های ارتدوکسی دارند. وجه مشترک: هر دو کشور ارزش‌های معنوی و دینی عمیقی دارند که در زندگی روزمره و مناسبت‌های عمومی خود بازتاب می‌یابد. مراسم مذهبی، جشن‌ها و آیین‌های دینی در هر دو فرهنگ نقشی برجسته ایفا می‌کنند.

ادبیات غنی و تأثیرگذار

ایران: ادبیات فارسی با شاعرانی مانند فردوسی، حافظ، سعدی و مولوی یکی از افتخارات بزرگ فرهنگ ایرانی است. این آثار نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان به عنوان منابع الهام شناخته می‌شوند.

روسیه: ادبیات روسیه با نویسندگانی مانند تولستوی، داستایوفسکی و پوشکین از جایگاه والایی برخوردار است. آثار این نویسندگان بر فرهنگ جهانی تأثیرات عمیقی گذاشته‌اند. وجه مشترک: هر دو کشور دارای ادبیات کلاسیک و غنی هستند که به تبیین فلسفه‌های زندگی، اخلاقیات و انسان‌گرایی پرداخته‌اند.

موسیقی و هنرهای سنتی

ایران: موسیقی سنتی ایران که از سازهایی مانند تار، سه‌تار، و سنتور استفاده می‌کند، ریشه در تاریخ و فرهنگ غنی این سرزمین دارد. همچنین، هنرهایی مانند مینیاتور و خوشنویسی بخش مهمی از هویت فرهنگی ایران هستند.

روسیه: موسیقی سنتی روسیه با استفاده از سازهایی مانند بالالایکا و گاسلی، و همچنین رقص‌های فولکلوریک، بخش مهمی از فرهنگ این کشور را تشکیل می‌دهند. هنرهای تجسمی روسیه نیز از جمله ایوان‌های طلایی و نقاشی‌های نمادین شهرت جهانی دارند. وجه مشترک: در هر دو کشور، موسیقی و هنرهای سنتی نقش بسیار مهمی در حفظ هویت فرهنگی و انتقال آن به نسل‌های آینده دارند.

جشن‌ها و آیین‌های ملی

ایران: جشن نوروز یکی از مهم‌ترین و کهن‌ترین جشن‌های ایرانی است که در آغاز بهار برگزار می‌شود و نمادی از تجدید حیات و نو شدن است. روسیه: در روسیه، جشن ماسلنیتسا به عنوان جشن پایان زمستان و آغاز بهار شناخته می‌شود که با مراسم خاصی همراه است. وجه مشترک: هر دو کشور دارای جشن‌های باستانی هستند که ریشه در طبیعت و تغییرات فصلی دارند و با آداب و رسوم خاص خود برگزار می‌شوند. مهمان‌نوازی و ارزش‌های خانوادگی ایران: مهمان‌نوازی در فرهنگ ایرانی از جایگاه والایی برخوردار است و خانواده به عنوان نهاد اصلی اجتماعی بسیار مورد احترام است. روسیه: در روسیه نیز مهمان‌نوازی و احترام به خانواده از اصول اساسی فرهنگی به شمار می‌آید. وجه مشترک: در هر دو فرهنگ، مهمان‌نوازی و ارزش‌های خانوادگی از اهمیت بالایی برخوردار است و مردم این کشورها به صمیمیت و توجه به مهمانان خود معروف هستند.

۲- رویکرد تطبیقی در فرهنگ عامه ایران و روسیه

در کنار اشتراکات فرهنگ عامه، بروز تفاوت‌های فرهنگی نیز به چشم می‌خورد که در ادامه به بیان رویکرد تطبیقی کشور ایران و روسیه پرداخته می‌شود. احوال پرسی: روس‌ها مانند ایرانیان در زمان برخورد با دوستان و آشنایان دست همدیگر را به گرمی فشار می‌دهند و اگر میزان صمیمیت هم بالا باشد با یکدیگر روبوسی می‌کنند، بدین صورت که روبوسی را از سمت چپ شروع کرده و برای سه بار تکرار می‌کنند. اغلب مردم روسیه به علت سرمای زیاد دستکش می‌پوشند اما زمان دست دادن، دستکش‌ها را در می‌آوردند. دست دادن با دستکش بی‌احترامی تلقی می‌شود. همچنین اگر برای دیدار دوستان به خانه آنها رفتید درست دم در به آن‌ها دست ندهید. بعد از اینکه وارد ساختمان شدید این کار را انجام دهید. هدیه دادن: روس‌ها نیز همانند ایرانی‌ها اهل تعارف کردن هستند. اگر برای هدیه دادن اصرار کردند حتماً آن را بپذیرید. نکته مهم اینکه باید هدایای شما تکمیل باشند؛ به عنوان مثال اگر یک کیف پول را کادو می‌دهید باید حتماً وجهی هم داخل آن باشد در غیر این صورت آن کادو نوعی دعا برای فقر و تنگ دستی فرد مقابل قلمداد می‌شود. اگر به مهمانی دعوت شدید حتماً یک دسته گل (تعداد گل فرد) یا در صورت امکان یک کادو هم تهیه کنید. گل‌ها نباید زرد رنگ باشند. همچنین اگر نوزادی به دنیا نیامده است نباید برای او کادو بخرید تا بعد از تولد از آن استفاده کند. این کار بدشگون تلقی می‌شود و ممکن است در صورت بروز هر نوع بیماری یا مسئله‌ای در خصوص نوزاد مقصر قلمداد شوید.

آداب مهمانی: آداب مهمانی در ایران و روسیه نشان‌دهنده ارزش‌های مشترک مانند احترام، مهمان‌نوازی و توجه به دیگران است. در زمان دعوت به مهمانی روس‌ها، به موقع بروید یا بیش از ۱۵ دقیقه تاخیر نداشته باشید. کفش‌های خود را خارج از منزل در بیاورید. ممکن است به شما دمپایی داده شود. لباس‌های رسمی بپوشید. لباس مناسب نشان‌دهنده احترام شما به میزبان است. میزبانان روسی نیز مانند ایرانیان، معمولاً مهمانان را تا درب خانه بدرقه می‌کنند و این عمل نشان‌دهنده احترام به مهمان و ارزش قائل شدن برای حضور او است. در برخی مناطق روسیه، ممکن است مهمان را تا ایستگاه اتوبوس یا قطار نیز همراهی کنند که این خود نشان از مهمان‌نوازی عمیق در این فرهنگ دارد.

آداب غذا خوردن: در روسیه مانند ایران، آداب غذا خوردن به شدت با مهمان‌نوازی، احترام به بزرگان و توجه به جمع خانوادگی گره خورده است. در ابتدا مسن ترها و یا افراد مهم مهمانی غذا را شروع می‌کنند. یکی از اصول مهم در فرهنگ ایرانی، احترام به مهمان است که در قالب آماده‌سازی و سرو غذا جلوه می‌کند. روس‌ها مهمانی‌های پر زرق و برقی را برگزار می‌کنند. در واقع رسمی بودن و تجملات نوعی ارزش‌گذاری به مهمان است و برای آن تلاش می‌کنند تا حتماً غذاهای مفصل و خوارکی‌های مختلفی را تهیه کنند. روس‌ها، جهت میل غذا باید چنگال را در دست چپ و چاقو را در دست راست نگه می‌دارند و قبل از حضور و تعارف غذا شروع به غذا خوردن نمی‌کنند. گذاشتن آرنج روی میز از نظر روس‌ها، بسیار زشت است و تنها باید دست‌ها روی میز باشند. قبل از اینکه میزبان از سر میز بلند شود هرگز میز غذا را بدون عذر موجه ترک نکنید.

اعتقاد به خرافه در فرهنگ عامه: روس‌ها همانند ایرانی‌ها به خرافات اهمیت می‌دهند. در مورد چشم زخم (چشم بد): در ایران، باور بر این است که نگاه برخی افراد می‌تواند باعث بدبختی یا آسیب به دیگران شود. برای جلوگیری از چشم زخم، از نمادهایی مانند چشم نظر یا اسپند استفاده می‌شود. اگر کسی عطسه کند، معمولاً باور بر این است که نباید بلافاصله از خانه خارج شود یا کاری مهم انجام دهد، زیرا عطسه را به عنوان نشانه‌ای از هشدار یا پیشگویی منفی می‌دانند. اعتقاد به نحس بودن روزها: در فرهنگ ایرانی، برخی روزها یا زمان‌ها مانند سیزدهم فروردین (سیزده‌بدر) به عنوان روزی نحس شناخته می‌شود و مردم از آن پرهیز می‌کنند. اعتقاد به خوش یمن بودن اشیاء خاص: برخی از اشیاء مانند نمک یا نعل اسب در ایران به عنوان نمادهایی برای دور کردن شر و بدی به کار می‌روند.

گره سیاه: در برخی از مناطق ایران، گره سیاه به عنوان نمادی از بدیمن بودن تلقی می‌شود و دیدن آن ممکن است نشانه‌ای از بدبختی باشد. در روسیه نیز گره سیاه به عنوان نمادی از بدیمنی شناخته می‌شود و دیدن آن در مسیر خود می‌تواند نشانه‌ای از بدشانسی باشد. از دیگر باورهای خرافی کشور روسیه می‌توان پرهیز از سوت زدن در فضای سرپوشیده اشاره کرد زیرا این کار را نشانه‌ی بدشانسی می‌دانند. همچنین از موارد دیگر که باعث بدشانسی و بدیمنی می‌گردد می‌توان به باز کردن چتر در فضای بسته، بیرون گذاشتن زباله‌ها بعد از تاریکی هوا، رها کردن بطری خالی نوشیدنی‌ها روی میز در کافه‌ها، رستوران‌ها و خانه، بیرون ریختن نمک از داخل نمکدان، نگاه کردن به آینه شکسته و عبور کردن از زیر نردبان را نام برد. در فرهنگ عامه مردم روسیه اگر به طور تصادفی پا روی پای کسی گذاشتید، با واکنشی مشابه رو به رو می‌شوید. یک خرافات رایج روسی معتقد است که اگر پای کسی را له کردید، آن شخص نیز باید پای شما را له کند تا اطمینان حاصل شود که هر

دوی شما از درگیری و دعوا در آینده جلوگیری می‌کنید. همه اعضای خانواده قبل از سفر باید لحظه ای بنشینند و یک دقیقه یا حداقل چند ثانیه در سکوت بمانند. روس‌ها معتقدند این سنت به دوران باستان بازمی‌گردد، زمانی که این لحظات سکوت ادای احترام به ارواح خانه تلقی می‌شد. مردم روسیه عقیده دارند اگر چنگال یا قاشقی روی زمین افتاد، منتظر یک مهمان خانم باشید و اگر چاقویی افتاد، منتظر یک مهمان مرد باشید. سنت مالیدن قسمت‌های مختلف بدن به مجسمه‌های عمومی در بین گردشگران در سراسر جهان رایج است. در روسیه نیز این خرافات در بین مردم محلی رایج است. در ایستگاه متروی Ploshadj Revolutsii، افرادی را می‌بینید که بینی، کفش‌ها، دست‌ها و حتی سایر اعضای بدن خود را به مجسمه‌ها می‌مالند. آنها بر این باور عقیده دارند که این کار باعث ثروتمند شدن، قبولی در امتحانات یا ازدواج و خوشبختی می‌شود. از همین رو است که به روسیه سرزمین خرافات کهن می‌گویند (حیدری، ۱۳۹۹). منشأ بسیاری از خرافات مردم روسیه به پیش از ورود مسیحیت به این کشور بازمی‌گردد. در آن زمان مردم روسیه فرهنگ بت پرستی داشتند؛ فرهنگی که روس‌ها را به پرستش عناصر طبیعی مانند آب، آتش، زمین، سنگ و... مشغول کرده بود. روس‌ها همچنین به مخلوقات خوب و بد معتقد بودند.

نتیجه‌گیری

این مطالعه به بررسی تطبیقی فرهنگ عامه ایران و روسیه با هدف شناسایی تأثیرات این فرهنگ‌ها بر روحیات و تجربیات گردشگران پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت‌ها و تشابهات فرهنگی میان این دو کشور به طور قابل توجهی بر تجربیات و انتظارات گردشگران اثرگذار است. از جمله این تفاوت‌ها می‌توان به باورهای خرافی و آداب و رسوم اشاره کرد که در هر دو کشور نقش مهمی در فرهنگ عامه ایفا می‌کنند. در ایران، خرافات و آیین‌های سنتی مانند استفاده از چشم‌نظر برای دفع چشم‌زخم و پرهیز از انجام کارهای مهم پس از عطسه، بخش جدایی‌ناپذیری از فرهنگ روزمره هستند. در روسیه نیز باورهایی مشابه وجود دارد، مانند پرهیز از سوت زدن در فضای سرپوشیده یا نگرش به گربه سیاه به عنوان نشانه بدشانسی را می‌توان ذکر کرد. شباهت‌های فرهنگی نیز میان این دو کشور دیده می‌شود، از جمله تأکید بر ارزش‌های خانوادگی و مهمان‌نوازی. هر دو فرهنگ ایرانی و روسی به مهمانان احترام زیادی قائل هستند و این امر در نحوه برخورد با مهمانان و آداب مهمانی مشاهده می‌شود. همچنین ادبیات غنی و هنرهای سنتی نیز به عنوان عناصر مشترک فرهنگی نقش برجسته‌ای در این دو کشور ایفا می‌کنند. تفاوت‌های فرهنگی در این دو کشور می‌تواند به تجربه‌های متفاوت و گاهی متضاد برای گردشگران منجر شود. این تفاوت‌ها درک عمیق‌تری از انتظارات گردشگران و نیازهای آنان را ایجاب می‌کند. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود که برنامه‌های گردشگری در این دو کشور با توجه به تفاوت‌ها و شباهت‌های فرهنگی طراحی شوند تا از یک سو رضایت گردشگران افزایش یابد و از سوی دیگر، ارتباطات بین فرهنگی تقویت شود.

از آنجا که گردشگری به عنوان یک صنعت مهم اقتصادی و فرهنگی در هر دو کشور نقش بسزایی دارد، این مطالعه می‌تواند به بهبود کیفیت خدمات گردشگری و ارتقاء تجربه‌های گردشگران کمک کند. همچنین، شناخت و درک عمیق‌تر از فرهنگ‌های محلی می‌تواند زمینه‌ساز افزایش تعاملات بین فرهنگی و تقویت روابط بین‌المللی شود. بنابراین، شناخت و تحلیل فرهنگ عامه و خرده‌فرهنگ‌های مرتبط با آن در کشورهایی مانند ایران و روسیه نه تنها از منظر فرهنگی حائز اهمیت است، بلکه از

نظر اقتصادی و توسعه صنعت گردشگری نیز بسیار ارزشمند است. این نتایج می‌تواند به عنوان راهنمایی برای مدیران و برنامه‌ریزان گردشگری در جهت ارتقاء کیفیت خدمات و ایجاد تجربیات مثبت و به‌یادماندنی برای گردشگران مورد استفاده قرار گیرد.

منابع و مأخذ

- ایمانی، مریم. (۱۳۹۹). فرهنگ عامه تفت و تاثیر آن بر توسعه گردشگری، پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد رشته تاریخ - تاریخ اسلامی، گروه حقوق و علوم سیاسی، پردیس علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه یزد.
- جهان پرور، طاهره، ربانی، محمد علی. (۱۳۹۸). سهم و کارکرد گفت‌وگوهای فرهنگی در مناسبات فرهنگی (با تأکید بر روابط فرهنگی ایران و روسیه). سیاست و روابط بین‌الملل، ۳(۶)، ۶۹-۸۴.
- جمشیدی، حسن. (۱۳۸۸). چیستی خرافه. حوزه، ۲۶(۱۵۱)، ۱۹۲-۲۳۲.
- حیدری، اصغر. (۱۳۹۹). شناخت روحيات ملل. انتشارات مهکامه، چاپ نهم.
- رحیمی، کبری، رحیمی، سعدالله. (۱۳۹۹). درنگی بر فرهنگ مردم (فولکلور)، مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، سال سوم، شماره ۲۳.
- رستمی، لادن، ارجمندفرد، امین. (۱۳۹۷). عوامل ارتباط فرهنگ ایران و روسیه در دوره معاصر، کنفرانس بین‌المللی میان رشته‌ای روسیه و شرق: تعامل در هنر روسیه، مسکو.
- سیمبر، رضا، مقیمی، احمد علی. (۱۳۹۴). منافع ملی و شاخص‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. سیاست جهانی، ۴(۱)، ۷-۳۸.
- عسگریان، حسین. (۱۳۹۴). چشم انداز روابط ایران و روسیه، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- عمید، حسن. (۱۳۷۵). فرهنگ عمید، نوبت چاپ ششم، انتشارات امیرکبیر.
- قربانی، عباس. (۱۳۸۲). جایگاه مفهوم کلی در نظام اندیشه هگل. دوفصلنامه علمی هستی و شناخت، ۵(۵)، ۶۷-۸۶.
- کریمی ریابی، الهه، نوروزی، مهناز. (۱۴۰۰). روابط فرهنگی ایران و فدراسیون روسیه. فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۷(۱۱۵).
- کروبی، مهدی. (۱۳۹۵). شناخت روحيات ملل بیست کشور برتر صنعت گردشگری. مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- کلهر، حسین. (۱۳۹۵). نقش گیلان در مناسبات فرهنگی ایران و روسیه، فصلنامه مدیریت فرهنگی؛ سال یازدهم، شماره سی و دوم، ۱۷-۳۱.
- کاظمی، زهرا، اهدی، محمد. (۱۳۸۸). شناخت روحيات ملل، انتشارات چهارباغ اصفهان.
- Cohen, E. (1979). A Phenomenology of Tourist Experiences. *Sociology*, 13(2), 179-201.
- Figes, O. (2002). *Natasha's Dance: A Cultural History of Russia*. New York: Metropolitan Books.
- Giddens, A. (1991). *Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age*. Stanford University Press.
- Richards, G. (2011). *Cultural Tourism: Global and Local Perspectives*. Routledge.

Shayegan, D. (1992). *Cultural Schizophrenia: Islamic Societies Confronting the West*. Saqi Books.

Smith, G. (2013). *The Post-Soviet Russian Orthodox Church: Politics, Culture and Greater Russia*. Routledge.

Yurchak, A. (2006). *Everything Was Forever, Until It Was No More: The Last Soviet Generation*. Princeton University Press



کارکردهای نقض و تخطی از اصول همکاری گرایس در سوره مبارکه «یس»

امید جهان‌بخت لیلی^۱، فاطمه میرزاخواه رودسری^۲

۱ دانشیار دانشگاه گیلان. Omid.jahanbakht@guilan.ac.ir

۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه گیلان. mirzakhah.fatemeh1377@gmail.com

چکیده

کاربردشناسی از جمله دانش‌هایی است که با هدف رسیدن به معنای تلویحی یک متن به بررسی واژگان و ساختار و عناصر سازنده یک متن می‌پردازد. اصل همکاری از نظریاتی است که هربرت پل گرایس، فیلسوف تحلیل زبان (۱۹۸۸-۱۹۱۳) در حوزه علم کاربردشناسی مطرح نموده است که شامل چهار قاعده کمیت، کیفیت، ارتباط و شیوه بیان می‌باشد که طرفین مکالمه ملزم به رعایت این چهار قاعده می‌باشند؛ اما در صورتی که گوینده به صورت عامدانه از یک یا چند اصل چشم‌پوشی کند، دچار نقض اصل همکاری گردیده است. نقض اصل همکاری به معنای اشتباه گوینده نیست؛ بلکه بدین معناست که گوینده در صدد است تا مقصود را به انگیزه‌هایی همچون فریب، اقناع، اخفاء امر از غیر مخاطب به گونه‌ای ضمنی و تلویحی به مخاطب منتقل نماید. پژوهش حاضر به معنای تلویحی موجود در سوره یس و انگیزه‌هایی که سبب ترجیح استعمال معنای تلویحی بر معنای ظاهری گشته است می‌پردازد، و با روش توصیفی-تحلیلی مشخص می‌کند که تخطی از کدام یک از اصول در این سوره از دیگر اصول بیشتر می‌باشد. یافته‌ها حاکی از آن است که نباید در یک مکالمه به کنش‌های زبانی مستقیم بسنده کرد. نقض‌های اصول همکاری گرایس در سوره یس در بستر اصول بلاغی مختلفی همچون استعمال جمله استفهامیه به جای جمله ناهیه، استعمال جمله استفهامیه به جای جمله امریه، خروج استفهام از معنای اصلی و به کارگیری آن در معنای استهزاء، کنایه و اخفاء صورت پذیرفته است. از مهم‌ترین انگیزه‌هایی که سبب نقض اصول همکاری در این سوره مبارکه گردیده است، می‌توان به: «تهمت به فرستادگان»، «فریب دادن مؤمنان»، «انکار» و «مغلطه»، «تربخشی به کلام»، «اثبات حقایق خداوند»، «اقناع مخاطب»، «تخسیر»، «خاتمه دادن به بحث بی‌اهمیت» و «تهدید»، «ترس از به خطر افتادن جان» اشاره نمود.

واژگان کلیدی: کاربردشناسی، هربرت پل گرایس، نقض اصول همکاری، سوره یس.

مقدمه

هربرت پل گرایس (۱۹۱۳-۱۹۹۸) فیلسوف تحلیل زبان انگلیسی می‌باشد که نظریه‌ای در زمینه کاربردشناسی زبان مطرح کرده است. در کاربردشناسی از طریق توجه به چگونگی کاربرد زبان توسط مردم می‌توان نیات و مقصود آن‌ها را دریافت. در حقیقت کاربردشناسی زبان بیانگر این مسأله است که چگونه یک گفتار در موقعیت‌ها می‌تواند معنایی فراسوی معنای ظاهری داشته باشد (لیچ، ۱۹۸۳؛ به نقل از محمودی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۰۹). به عقیده گرایس چهار اصل مهم در مکالمات وجود دارد: ۱.۱ اصل کمیت (دال بر تعداد کافی جملات مورد نیاز برای دریافت مقصود)،

۱.۲ اصل کیفیت (دال بر صداقت کلام)، ۱.۳ اصل رابطه (دال بر ارتباط پاره گفتارهای سخن)، ۱.۴ اصل شیوه بیان (دال بر صراحت، وضوح، نظم و گزیده‌گویی کلام) که متکلم می‌تواند با به تعلیق در آوردن هر یک از این اصول چهارگانه، معانی تلویحی مورد نظر خود را القا کند (الام، ۱۳۸۶: ۲۱۳). به اذعان گرایس، ساخت معنا تنها فرایند ساده ترکیب واژگان و جملات نیست؛ چه بسا مفهومی که گوینده قصد کرده، فراتر از معنایی است که صرف ساختار بیرونی جملات بیان می‌نماید و این مهم به دست نمی‌آید مگر از طریق چشم پوشی از اصول چهارگانه‌ای که گرایس آنها را وضع نموده است تا معنا به صورت ظاهری و مستقیم به مخاطب انتقال یابد (جهان بخت و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۸۰). در این راستا، قرآن کریم دارای ویژگی‌های منحصر به فرد ادبی است و سوره یس یکی از سوره‌های ارزشمند این کتاب آسمانی است. شأن این سوره به قدری عظیم است که پیامبر اسلام (ص) درباره این سوره مبارکه فرمودند: هر چیزی قلبی دارد و «یس» قلب قرآن است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۴۴۰). افزون بر همه این اوصاف، این سوره دارای حکایات ارزشمندی است که می‌توان مکالمات آن را بر اساس اصول همکاری گرایس مورد بررسی قرار داد. پژوهش حاضر اصول همکاری گرایس را به عنوان معیاری زبان شناختی برگزیده است تا به شیوه توصیفی-تحلیلی، چشم پوشی آیات از این اصول را در انتقال معنای مقصود واکاوی نماید.

پرسش‌های پژوهش

۱. تخطی از اصول همکاری گرایس چه تأثیری در انتقال مفاهیم ضمنی دارد؟
۲. کدام یک از اصول بلاغت، سبب نقض اصول همکاری گرایس در سوره یس گردیده است؟
۳. انگیزه‌های نقض اصول چهارگانه گرایس در سوره یس چیست؟

پیشینه پژوهش

قواعد گرایس می‌تواند ارتباط میان پاره گفتارها و همکاری موجود در یک مکالمه را به صورت هدفمند برای رسیدن به مقصود مکالمه بررسی کند. بنا به بررسی‌های انجام شده، پژوهش‌هایی با محوریت قواعد مکالمه گرایس در قرآن کریم، خبرهای مطبوعاتی، بازجویی‌ها و طنز انجام شده است که به برخی از آنها به شرح ذیل اشاره می‌گردد:

مریم دادخواه تهرانی (۱۳۹۰) در مقاله «بازتاب فمینیسم از رهگذر کارکرد اصول همکاری گرایس در نمایه‌شناسی سالار زن»، نقض قواعد گرایس را در دیالوگ‌های نمایه‌شناسی، عامل خلق اثر نمایشی و شکل‌گیری روابط میان اشخاص دانسته است.

رضا خیرآبادی در مقاله «نقش تخطی از اصول گرایس در ایجاد نسل جدید لطیفه‌های ایرانی» (۱۳۹۲) نقض قاعده گرایس را موجب غیرطبیعی شدن مکالمه و خلق موقعیت طنز در پاره‌ای از لطیفه‌های ایرانی موسوم به (پ نه پ) دانسته است. به اعتقاد وی زمانی که اضافه‌تر از آنچه مورد نیاز است، سخن بگوییم (نقض قاعده کمیت) یا پاسخ ارائه شده بی‌ربط از پاره گفتار قبل باشد (نقض قاعده ربط) باعث ایجاد موقعیت طنز می‌شود.

زهرا رجبی در مقاله «بررسی و تحلیل گفتگوهای سوره یوسف (ع) در قرآن بر اساس نظریه گرایس (۱۳۹۷) به مکالمه‌های موجود در روایت یوسف (ع) می‌پردازد و میزان تخطی از هر یک از این اصول را در این مکالمات با اهدافی همچون اقناع مخاطب و تثبیت مطالب بررسی می‌کند.

جهان بخت و همکاران در مقاله «نقض‌های اصول همکاری گرایس در سوره مجادله» (۱۴۰۲) به شیوه توصیفی-تحلیلی، کارکرد نقض‌های اصول مکالمه‌ای گرایس را در ایجاد معانی تلویحی و

فرامتنی تحلیل نموده و دریافته اند که نباید چنین پنداشت که عدم رعایت اصول چهارگانه گرایس معنامندی کلام را در سوره مجادله خدشه دار می سازد؛ بلکه پیام‌های تلویحی و انگیزه‌های متفاوتی از جمله تعلیم آداب معاشرت، سنجش خلوص نیت اغنیا، هشدار و انذار، اهانت عامدانه، اشاره به صفت اعلامیت خداوند و غیره سبب نقض اصول گرایس در سوره مجادله شده است که گوینده، این شیوه گفتمانی را ضمن کاربست سازوکارهایی همچون کنایه، اغراق، تناسی تشبیه و غیره، تأثیرگذارتر از رد و بدل کردن اطلاعات با عنایت به ساختار ظاهری کلمات می‌یابد. با این بیان، وجه تمایز پژوهش حاضر با پیشینه هایش در این است که تاکنون پژوهشی، نقض اصول گرایس را در سوره یس مورد بررسی قرار نداده و پیام‌های ضمنی نهفته در این مکالمات را با توجه به این تخطی‌ها واکاوی نکرده است.

اصول همکاری گرایس

هربرت گرایس (۱۹۱۳-۱۹۹۸) از فیلسوفان تحلیلی زبان انگلیسی است. به اعتقاد وی در مکالمات بین طرفین یک سلسله پیش فرض مشترک برای پیشروی روند مکالمه وجود دارد که از یک سلسله ملاحظات عقلانی نشأت گرفته که برای کاربرد مؤثر زبان در مکالمات با هدف همکاری بیشتر طرفین گفتگو محسوب می‌شود (آقا گل زاده، ۱۳۸۵: ۳۵). اصل همکاری تأکید می‌نماید که برای ارتباط سالم و قابل فهم باید قواعدی وجود داشته باشد که افراد هنگام ارتباط با یکدیگر آن‌ها را رعایت کنند. به عبارت دیگر اصل همکاری به این صورت بیان می‌شود که در مکالمه، در هر مرحله‌ای که باشد، چنان شرکت کنید که هدف مورد توافق، تأمین شود یا با سیر کلام شما هم‌سو باشد (گرایس، ۱۹۷۵: ۴۵). گرایس در مقاله "منطق و مکالمه" می‌نویسد: «برای آنکه فردی توانایی تفسیر سخن فرد دیگری را داشته باشد، نوعی اصل همکاری در عمل گفتگو مفروض در نظر گرفته می‌شود» (گرایس، ۱۹۷۵: ۴۵-۴۸). اصل همکاری و تعاون گرایس شامل چهار اصل ذیل می‌باشد:

راهکار کمیت (Maxim of quantity)

این راهکار بدین موضوع اشاره دارد که در گفتگو، سهمتان از مکالمه مناسب باشد. کمتر یا بیشتر از حد نیاز اطلاعات ندهید؛ بنابراین در این راهکار موارد ذیل رعایت شود:
الف. در مشارکت (Contribution) خود در گفتگو با در نظر گرفتن اهداف موجود در تبادل اطلاعات به اندازه کافی اطلاعات بدهید.
ب. در مشارکت خود بیش از حد لازم، اطلاعات ندهید.

راهکار کیفیت (Maxim of quality)

در این قاعده اصل بر آن است در نوبت صحبت خود، مشارکتتان صادقانه باشد، و آنچه می‌دانید دروغ است نگویید و آنچه برایش مدرک کافی ندارید به زبان نیاورید. بنابراین این اصل شامل مؤلفه‌های ذیل می‌باشد:
الف. آنچه دروغ می‌انگارید، به زبان نیاورید.
ب. آنچه برایش شواهد و دلایل کافی ندارید، مطرح نکنید.

راهکار ارتباط (Maxim of relation)

این اصل گویای این موضوع است که طرفین در یک مکالمه باید با رعایت موضوع مورد مکالمه خویش از پرداختن به موضوعات نامرتبط در مکالمه بپرهیزند، مشارکت خود را به گونه‌ای در مکالمه انجام دهند که به موضوع و موقعیت مربوط باشد.

راهکار شیوه بیان (Maxim of manner)

واضح سخن بگویند؛ یعنی طوری مطلب را بگویند که منظورشان را بیان کند. قاعده شیوه بیان، کیفیت گفته‌ها و میزان وضوح سخن را بررسی می‌کند و در واقع مبتنی بر چهار شرط: دوری از پیچیدگی، پرهیز از ابهام و پرهیز از دوپهلویی، توصیه به برگزیده‌گویی و پرهیز از اطناب، رعایت نظم و ترتیب می‌باشد (گرایس، ۱۹۷۵: ۴۵-۴۶)؛ خودداری از عبارات پیچیده؛ یعنی الفاظی که مانع تطابق ظاهر عبارات و ساخت عباراتی با معنای ضمنی می‌شوند (Beaugrand & Dressler, 2002: 102-103)؛ خودداری از ابهام: ابهام زمانی است که نتوان گفت کدام عبارت، معانی مورد نظر را در بردارد. طرفین گفتگو باید در بیان عبارات در قالب روشن‌تر بکوشند (لاینز، ۱۳۹۱: ۴۹۸-۴۰۱)؛ منظور از گزیده‌گویی، پرهیز از پرگویی غیر ضروری می‌باشد (لام، ۱۳۸۶: ۲۱۲)؛ رعایت ترتیب، بدین معناست که منظم حرف بزنید. برای موفقیت در این مرحله می‌توانید راهبرد نظم و ترتیب را در ذکر رویدادها و موقعیت‌ها به کار بگیرید (لطیف‌نژاد، ۱۳۹۵: ۲۸۲).

نقض اصول همکاری

هرگاه یکی از طرفین مکالمه یا هر دو به صورت عامدانه و هدفمند بر طبق اصول حاکم بر این نظریه عمل نکنند؛ برای مثال دروغ بگویند یا پنهان کاری کنند (نقض اصل کیفیت)، بیشتر از آنچه نیاز است، اطلاعات دهند (نقض اصل کمیت)، در صحبت خود بدون مقدمه وارد موضوعی دیگر شوند یا از مسأله‌ای سخن بگویند که بی‌ربط از آنچه باشد که از آن‌ها طلب شده است (نقض اصل ارتباط)، غیرمستقیم و نامنظم سخن بگویند (نقض اصل شیوه بیان) مرتکب نقض اصل همکاری گرایس گردیده‌اند که هر نوع نقض اصول مکالمه، سبب نشان‌دار شدن متن می‌شود. منظور از نشان‌داری، کاربرد شیوه‌ای غیر معمول در کلام است (تولان، ۲۰۰۱: ۱۵۷). گوینده با نقض قاعده گرایس می‌کوشد تا معانی تلویحی مورد نظر را القا کند (لام، ۱۳۸۶: ۲۱۳).

گذری بر محتوای سوره یس

سوره یس در «مکه» نازل شده است؛ بنابراین محتوای آن از نظر کلی همان محتوای عمومی سوره‌های مکی است که از توحید، معاد، وحی، قرآن، انذار و بشارت سخن می‌گوید. در این سوره چهار بخش عمده مخصوصاً دیده می‌شود: ۱. نخست سخن از رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و قرآن مجید و هدف از نزول این کتاب بزرگ آسمانی و گروندگان به آن است و تا آیه یازده آن را ادامه می‌دهد. ۲. بخش دیگری از این سوره از رسالت سه نفر از پیامبران الهی و چگونگی دعوت آنها به سوی توحید و مبارزه پی‌گیر و طاقت‌فرسای آنها با شرک سخن می‌گوید که در حقیقت یک نوع تسلی و دل‌داری به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ارائه طریق در انجام رسالت بزرگ او است. ۳. بخشی از این سوره، از آیه ۳۳ شروع می‌شود و تا آیه ۴۴ ادامه دارد، مملو از نکات جالب توحیدی و بیان‌گویا از آیات و نشانه‌های عظمت پروردگار در عالم هستی است، در قسمت‌های

اخیر سوره نیز مجدداً به همین بحث توحیدی و آیات الهی باز می‌گردد. ۴. بخش مهم دیگری از این سوره در مسائل مربوط به «معاد» و دلایل گوناگون آن و چگونگی حشر و نشر و سؤال و جواب در روز قیامت و پایان جهان، و بهشت و دوزخ سخن می‌گوید، که در این قسمت، نکته‌های بسیار مهم و دقیقی نهفته شده است و در لابلای این بحث‌های چهارگانه آیاتی تکان دهنده برای بیداری و هشیاری غافلان و بی‌خبران آمده است که اثری نیرومند در دل‌ها و جان‌ها دارد. خلاصه این که: در این سوره، انسان با صحنه‌های مختلفی از آفرینش، قیامت و زندگی و مرگ، انذار و بشارت روبرو می‌شود که مجموعه‌ای بیدارکننده و نسخه‌ای شفابخش را تشکیل می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۴۴۰).

بازنمود نقض‌های اصول همکاری گرایس در سورهٔ یس

پیش از ورود به قسمت تحلیلی پژوهش، شایان ذکر است که: ۱. سورهٔ یس به علت برخورداری از ویژگی‌های روایی‌گونه و جملاتی فراوان از دیالوگ‌های مابین طرفین که قابل توجه برای پیشبرد اصول همکاری گرایس است، مورد بررسی قرار گرفته است. ۲. نقض اصول همکاری گرایس به معنای اشتباه‌گوینده نیست؛ بلکه گوینده به‌گونه‌ای هدفمند از این اصول چشم‌پوشی می‌کند و این چشم‌پوشی مخاطب را در دست‌یابی به معنایی فراطاهری به‌گونه‌ای مؤثر کمک می‌نماید.

نقض اصل کیفیت با انگیزهٔ "انکار حقایق پیامبران"

آیه سیزدهم تا سی و دوم سوره یس به این داستان می‌پردازد که حضرت عیسی (ع) دو نفر از حواریون خود را به شهر انطاکیه فرستادند تا مردمان آن شهر را به خدا پرستی دعوت نمایند؛ اما مردم آن شهر دعوت فرستادگان را نپذیرفتند و به فرستادگان گفتند شما نیز همچون ما بشر هستید (بهرام پور، ۱۳۹۱: ۴۴۰):

﴿قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذُوبُونَ﴾ (یس / ۱۵)؛ ترجمه: [ناباوران آن دیار] گفتند شما جز بشری مانند ما نیستید و [خدای] رحمان چیزی نفرستاده و شما جز دروغ نمی‌پردازید.

بنابراین زمانی که فرستادگان، وحی الهی را به مردم ابلاغ کردند مردم، آن‌ها و سخنانشان را پذیرا نشدند، به این دلیل که آن‌ها در وجود خود شان وحی را تجربه نکرده بودند و این حکم را به تمام نوع بشر حتی پیامبران سرایت دادند و گفتند: انبیاء بشرند ما هم بشریم پس همانطور که ما از وحی خبر نداریم، پس هیچ فرد دیگری نیز به آن دسترسی ندارد؛ زیرا اگر وحی نازل شده بود، به ما هم می‌رسید و به فرستادگان گفتند: شما دروغ‌گویانید.

در این آیه می‌توان نقض اصل کیفیت را مشاهده کرد و انگیزه‌ای که سبب این نوع نقض در این آیه شریفه گردیده، انکار حقیقت می‌باشد. زیرا طبق اصل کیفیت، متکلم نباید آنچه را که دربارهٔ آن شواهد و دلایل کافی ندارد، مطرح کند. با عنایت به این آیه شریفه، مردم شهر انطاکیه به فرستادگان تهمت دروغ‌گویی زدند، با اینکه مدرک قانع‌کننده‌ای برای تکذیب سخن آنان نداشتند.

نقض اصل کمیّت با انگیزه "تحقیر کافران"

﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ﴾ (یس / ۴۹)؛ ترجمه: جز یک فریاد امرگبار را انتظار نخواهند کشید که هنگامی که سرگرم جدالند، غافلگیرشان کند.

مراد از صیحه در این آیه، «نفخهٔ اِماتّه» است. لذا این سؤال به ذهن می رسد که چرا این معنا به طور واضح در آیه بیان نشده است؟ با اندکی تأمل می توان دریافت که این مو صوف و صفت به طور ضمنی، در بردارندهٔ تحقیر کافران و منکران معاد است و در پاسخ به آنان که با تمسخر از زمان فرار سیدن قیامت سؤال می کنند، با مو صوف واحده بیان می شود که فقط با یک فریاد می میرند در حالی که برای نفی وجود معاد در حال مجادله هستند و پس از تنها یک نفخه، دیگر فرصتی نخواهند داشت. با این وصف، در این آیه با نظر به عبارت موجز «صیحهٔ واحده»، نقض اصل کمیّت دیده می شود. چون در مکالمه انتظار می رود اطلاعات ما کافی باشد و از دادن اطلاعات بیش از اندازه یا کمتر از آن خودداری کنیم.

﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾ (یس / ۵۳)؛ ترجمه: [باز هم] یک فریاد است و بس و بناگاه همه در پیشگاه ما حاضر آیند.

مراد از «صیحهٔ واحده» در این آیه، نفخهٔ احیا است. حال ممکن است برای مخاطب، سؤال مطرح گردد که طبق اصل کمیّت گرایش باید به گونه ای عمل کنیم که اطلاعات کافی مبادله شود و مخاطب به فحوی کلام پی ببرد؛ پس چرا به صراحت در این آیه، نفخه احیا را خداوند بیان نکردند؟ با درنگ می توان دریافت که خداوند با آوردن کلمه «واحده» در صدد است که قدرت خود را در برابر انسان ها به تصویر بکشد مبنی بر که تنها با یک نفخه او زنده می شوند و برای رسیدگی به اعمالشان در محضر خداوند حاضر می گردند. در این آیه مجدداً اصل کمیّت نقض می شود؛ چرا که به جای توضیح اینکه پس از دمیدن در صور دوم، همگان زنده شده و در دادگاه قیامت حاضر می شوند، کلمه «محضرون» به معنای حاضر گردانده شده، چند بار در این سوره تکرار شده تا نشان دهد که مأموران جلب الهی، آنان را برای رسیدگی به اعمالشان به دادگاه قیامت می آورند. بنابراین با انگیزه جلوگیری از اطناب به آوردن کلمه «محضرون» و توضیح ندادن از دادگاه عدل الهی بسنده شده است و مخاطب با دیدن کلمه به معنای ضمنی آن؛ یعنی برگزاری دادگاه الهی در روز قیامت پی می برد.

و نگاه به اوراسیا

نقض اصل شیوه بیان با انگیزه "اثبات حقانیت خداوند"

با توجه به اصول همکاری گرایش، برای دریافت معانی اصلی باید به معنایی فراتر از معنای ظاهری واژه دست یافت تا مقصود نهایی حاصل شود. بر این مبنا دو واژه «لم یروا» و «ایدینا» در آیه ۷۱ سوره مبارکه یس از معنایی ضمنی برخوردارند: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ» (یس / ۷۱)؛ آیا ندیده اند که ما به قدرت خویش برای ایشان چهارپایانی آفریده ایم تا آنان مالک آنها باشند.

چنانکه از معنای ضمنی آیه مشخص است، انسان می تواند برای شناخت قدرت خداوند به آفریده ها و موجوداتی که پیرامون اوست، رجوع کند؛ اما سؤال اینجاست که ما از خلقت اولیه چهارپایان چیزی ندیده ایم؛ لذا رؤیت در این آیه، دارای ابهام و معنای ضمنی است و منظور از آن در این بخش، رؤیت بصری و حسی نمی باشد. بی تردید معنای مورد قصد «رؤیت» در این آیه، رؤیت علمی، فکری و عقیدتی است. چون ما معتقدیم که هستی، آفریدهٔ خداست و «أنعام» نیز جزء جهان

هستی و مخلوق خداست. لذا این قسمت با استفاده از طرحواره و تصویر سازی ذهنی و تمرکز بر اعتقادات در صدد اثبات حقانیت خداوند و آفرینش چهارپایان به دست او است. بنابراین نقض اصل شیوه بیان را مشاهده می کنیم. افزون بر این نقض، با توجه به معنای ظاهری «آیدی» نیز نقض اصل شیوه بیان به چشم می خورد، زیرا اگر برای خداوند، جسم در نظر بگیریم، او را محدود کرده ایم، در حالی که خداوند کمال محض است و جسمی ندارد و از هر نقصی به دور است. بی تردید، منظور از واژه «آیدی»، قدرت خداوند است که معنای ضمنی آن مورد نظر است نه معنای ظاهری واژه دست؛ چنانکه این واژه در زندگی روزمره نیز به عنوان عنایت و قدرت استفاده می شود؛ برای مثال گفته می شود «من فرزندم را با دست خودم تربیت کرده ام». آنچه مقصود است، معنای ضمنی نهفته در این واژه است.

نقض اصل ارتباط به انگیزه "پایان دادن به بحث"

در ادامه حضرت عیسی (ع) و فرستادگان در پاسخ به تهمت مردم انطاکیه مبنی بر بشر بودن حضرت عیسی (ع) و سایر فرستادگان همچون دیگران فرمودند: ﴿قَالُوا رَبَّنَا عَلِّمْنَا لَمَّا سَأَلْنَاكَ لَمَّا سَأَلْنَاكَ لَمَّا سَأَلْنَاكَ لَمَّا سَأَلْنَاكَ﴾ (یس / ۱۶- ۱۷)؛ ترجمه: گفتند پروردگار ما می داند که ما واقعا به سوی شما به پیامبری فرستاده شده ایم و بر ما [وظیفه ای] جز رسانیدن آشکار [پیام] نیست.

چنانکه ملاحظه می شود فرستادگان به جای اینکه در پاسخ مردم انطاکیه بگویند: «خیر. ما هرگز از دروغگویان نیستیم و جز سخن راست بر زبان نیاورده ایم» از ارایه پاسخ مرتبط خودداری نمودند. می توان اذعان کرد که انگیزه آن ها «پایان دادن به بحث» است و در حقیقت آن ها پرداختن به مطلب اصلی را برتری داده اند و در ادامه مکالمه با سخنی ظاهراً بی ربط به تهمت مردم نسبت به خودشان می گویند که به طور تلویحی و ضمنی، گویای راست گو بودن ایشان می باشد، چون به خداوند عظیم ایمان آورده اند، هیچ مصلحتی را بر تکلیف خداوند ترجیح نمی دهند و جو جامعه و کثرت مخالفان خللی در عزمشان در دعوت به خداپرستی ایجاد نمی کند. لذا نقض اصل ارتباط گرایش در این پاره گفتار هویدا است. آن ها با این نوع از سخن گفتن به مخاطب خویش گوشزد می نمایند که چه شما باور کنید ما انبیای الهی هستیم، چه باور نکنید، مهم امر خداوند متعال است که بدین مسأله علم دارد؛ لذا آنان با نقض اصل ارتباط به فاقد اهمیت بودن توهین آنان اشاره می کنند و این سخن آنان اثبات کننده حقانیت فرستادگان به صورت ضمنی است، زیرا اگر آنان خواهان مقام و احترام بودند، دست از ادامه کار خویش می کشیدند و لکن آنان با تحمل هر نوع بی احترامی از سوی مردم، تصمیم به اكمال رسالت خویش گرفتند.

نقض اصل ارتباط با انگیزه "تهدید"

مردم شهر انطاکیه در ادامه مکالمه در پاسخ به سخن فرستادگان گفتند: ﴿قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (یس / ۱۸)؛ ترجمه: پاسخ دادند: ما [حضور] شما را به شگون بد گرفته ایم. اگر دست برندارید سنگسارتان می کنیم و قطعاً عذاب دردناکی از ما به شما خواهد رسید.

در این آیه، پاسخی صریح و مستقیم از سوی مردم شهر انطاکیه به چشم نمی خورد و صرفاً معنای ضمنی پاسخ، مقصود است که گفتند: «ما شما را بدشگون یافته ایم و تهدید کردند که اگر از هدایت مردم دست برندارید، شما را سنگسار می کنیم».

این جملات، بیانگر این مطلب است که «مردم، قاطعانه پذیرای دعوت فرستادگان نیستند و اگر آنان بر دعوت خویش پای فشارند، با آن ها با خشونت برخورد خواهند کرد»؛ بنابراین انگیزه آن ها از نقض این اصل، تهدید فرستادگان است؛ یعنی آنان پاسخ ضمنی فرستادگان مبنی بر ادامه هدایت بشر توسط فرستادگان و فاقد اهمیت بودن باور و پیرویشان از آنان را دریافتند و لذا آن گاه که دریافتند عدم پیرویشان از فرستادگان نمی تواند خللی در عزم آن ها برای هدایت بشر ایجاد نماید، تصمیم گرفتند تا آنان را تهدید به مرگ کنند تا به صورت ضمنی بدان ها بگویند اگر سخن آن ها را بی اهمیت قلمداد کنند و به کار خویش ادامه دهند، آنان را شکنجه خواهند کرد.

نقض ترکیبی (شیوه بیان و اصل کمیّت) با انگیزه "اقناع مردم"

در ادامه آیات، اشاره به این موضوع می شود که پس از اینکه مردم شهر، فرستادگان را احاطه کردند و آنها را تهدید به مرگ کردند، مردی از دورترین جای شهر دوان آمد و گفت: ای قوم من! از فرستادگان پیروی کنید:

﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ﴿٢٠﴾ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٢١﴾ وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تَرْجَعُونَ ﴿٢٢﴾﴾

ترجمه: و [در این میان] مردی از دورترین جای شهر دوان آمد [و] گفت ای مردم از این فرستادگان پیروی کنید. / از کسانی که پاداشی از شما نمی خواهند و خود [نیز] بر راه راست قرار دارند پیروی کنید. / آخر چرا نپرستم کسی را که مرا آفریده است و [همه] شما به سوی او بازگشت می یابید.

مراد از «رجل» در این آیه شریفه، حبیب نجار است که در حومه شهر می زیست و اولین کسی است که به فرستادگان ایمان آورد. او به مردم می گوید: پیروی کنید از کسانی که از شما مزدی طلب نمی کنند و خود راه یافتگان اند، آنان رسماً اعلام کردند که مال و جاه و احترام نمی خواهند. حبیب نجار با این سخن سعی بر تبیین و استدلال حقانیت فرستادگان می کند، سپس رو به قوم خود کرده و می گوید: چرا نپرستم کسی را که مرا آفریده است؟ که اصل وجودم از اوست. همه هستی و اعمالم از اوست. چرا که اگر مرا نمی آفرید، هیچ نبودم و هیچ نداشتم. به همین جهت او را می پرستم. در ادامه کلامش به قوم خود توجه می کند و می گوید: در حالی که به سوی او بازگردانده می شوید (بهرام پور، ۱۳۹۱: ۴۴۱).

در این آیات، نقض اصل شیوه بیان مشاهده می شود؛ زیرا حبیب نجار به جای بیان صریح این مسأله که «من دلیلی روشنی ندارم که کسی که مرا آفریده است و حتی همه شما نیز عاقبت به سوی او باز خواهید گشت را نپرستم، پس به یقین او را می پرستم و از شما نیز می خواهم به فرستاده اش ایمان بیاورید» با بیان جمله استفهامی به جای جمله خبری و امری، اصل شیوه بیان را نقض کرده است و انگیزه این نقض به تأمل و داشتن مردم است.

همچنین طبق اصل کمیّت گرایش؛ طرفین مکالمه باید در مکالمات خود با در نظر گرفتن اهداف موجود در تبادل اطلاعات به اندازه کافی اطلاعات بدهند نه بیشتر نه کمتر (گرایس، ۱۹۷۵: ۴۵).

پرداختن به موضوع اجر، و دریافت نکردن مزد توسط فرستادگان، اطلاعاتی اضافی می باشد که مردم خودشان نسبت به عدم دریافت مزد توسط فرستادگان مطلع هستند، ولكن انگیزه حبیب نجار از این سخنان، اثبات حقانیت فرستادگان است. او با این سخن در صدد اثبات این مسأله است که تنها کسانی دروغ می گویند که در پس این دروغگویی، نفعی برای آنان باشد؛ در حالی که فرستادگان نه مقامی از شما می طلبند و نه حتی انتظار احترام از شما دارند. در آیه ۲۲ سوره یس نیز حبیب نجار جملات خبری خود را به صورت استفهام انکاری می آورد با انگیزه اینکه با مطرح کردن سؤالی که خود پاسخ آن را می داند، مردم را به تأمل در دریافت پاسخ اصلی وادارد تا با ادله های وی برای قبول کردن سخن فرستادگان و ایمان آوردن به خداوند توجه کنند؛ بنابراین با این تفسیر نیز نقض اصل شیوه بیان مشاهده می شود. «نقض شیوه بیان گرایس، پرهیز از کلی گویی و مبهم سخن گفتن است» (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۳۶). حبیب نجار با طرح این پرسش که «ای مردم آیا کسانی را به جای خدا بگیرم که شفاعتشان سودی ندارد؟» نقض شیوه بیان را مرتکب شده است و مضمون کلام و مقصود خود را به صراحت بیان نکرده است؛ به دیگر سخن به جای خطاب مستقیم به مردم و به صراحت نصیحت کردنشان از خود سؤالی می پرسد که جوابش را می داند. در واقع پیام ضمنی موجود در این استفهام این است که ای مردم کسانی که شفاعتشان سودی برای شما ندارد را نپرستید و به خدای یگانه روی بیاورید؛ به بیان دیگر با استفاده از جمله استفهامی به جای جمله ناهیه به نقض اصل شیوه بیان اقدام کرده است و انگیزه ای که سبب این نقض می باشد، اقناع مردم است؛ اما او به دلایلی همچون در خطر بودن جاننش، مقصود را به صورت صریح بیان نکرده است.

نقض اصل کمیّت با انگیزه "اثر بخشی به کلام"

چنان که گفته شد در سوره یس اصول سه گانه دین؛ یعنی توحید، نبوت و معاد مطرح گردیده است و دریافتیم که روایت حبیب نجار ابتدا دعوت به توحید و آنگاه معاد را در برمی گیرد. از دیگر مکالمات موجود در سوره یس که در آن نقض اصل گرایس یافت شد آیاتی است در باب معاد آنگاه که قوم، حبیب نجار را به شهادت رساندند:

﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾ (یس / ۲۶)؛ ترجمه: [سرانجام به جرم ایمان کشته شد و بدو] گفته شد به بهشت درآی گفت: ای کاش قوم من می دانستند.

از این آیه دریافت می شود که سرانجام حبیب را به شهادت رساندند و به او از جانب خداوند خطاب شد تا وارد بهشت شود. در این آیه با عنایت به اینکه «سهم گوینده در مکالمه باید به اندازه باشد؛ نه کمتر نه بیشتر» نقض اصل کمیّت مشاهده می شود؛ لیکن آن گاه که حبیب نجار می گوید: «ای کاش قوم من می دانستند»، در ذهن خواننده، سؤال مطرح می شود که قوم حبیب چه چیز را می دانستند؟ بنابراین پاره گفتار کنونی اطلاعات کافی و وافی را به مخاطب القا نمی کند و ابراز تحسر فراوان حبیب نجار برای قومش مبنی بر اینکه نعمت بهشت را از دست داده اند، به گونه ضمنی حاکی از آن است که امر به معروف و نهی از منکر حبیب نجار به قوم خود در راستای پیروی از رسولان برای سودجویی و برتری طلبی نبوده است، بلکه خیرخواهی برای هموعان بوده است. افزون بر آن، نقض اصل شیوه بیان نیز در پاره گفتار فوق وجود دارد؛ چنان که «جمله نباید دارای ابهام باشد. باید مقصود خود را واضح بگوییم و از دوپهلویی و ابهام و پیچیدگی بپرهیزیم» (الام، ۱۳۸۶: ۲۱۲). از دیدگاه گرایس رسیدن به معنا در یک مکالمه با همکاری طرفین در یک گفتگو ارتباط تنگاتنگی دارد

و آنگاه که یکی از طرفین تنها قسمتی از گفتار خود را می‌آورد، انتظار دارد مخاطب از همان قسمت برای رسیدن به معنای تلویحی استفاده کند (هرمان، ۱۹۹۴: ۱-۳). نقض این اصل در این بخش، کنایه از حسرت حبیب نجار از جهل و عدم آگاهی قوم خود است. از سوی دیگر، اطلاعاتی که طرفین مکالمه می‌دهند، باید کافی باشد و مقصود حبیب نجار از این که ای کاش قومم می‌دانستند، این است که ای کاش می‌دانستند که خدا چه نعمتی بزرگی در اثر پیروی از رسولان به من ارزانی داشته است؛ بنابراین تحسّر حبیب نجار را برای عدم پیروی قومش از فرستادگان مشاهده می‌کنیم و انگیزه حذف ادامه کلام، اثربخشی به سخن است. نقض اصول جهان شمول به معنای این است که طرف مکالمه از نقض هر کدام از راهکارها دارای هدفی است و معنای ضمنی آن را قصد کرده است و اکنون نقض اصل کمیّت، کنایه از حسرت حبیب نجار از جهل قوم خود می‌باشد؛ کنایه از اینکه ای کاش آن‌ها می‌دانستند حبیب نجار سعادت‌مند گشته است. از دیدگاه گرایس رسیدن به معنا در یک مکالمه با همکاری طرفین در یک گفتگو ارتباط تنگاتنگی دارد و آنگاه که یکی از طرفین تنها قسمتی از گفتار خود را می‌آورد، انتظار دارد مخاطب از همان قسمت برای رسیدن به معنای تلویحی استفاده کند (هرمان، ۱۹۹۴: ۱-۳). بیان سخنی که مخاطب به صورت کنایی ادامه جمله را دریابد، اثربخشی را به کلام می‌افزاید.

نقض اصل کیفیت با انگیزه "فریب مؤمنان"

در ادامه شاهد نقض اصول گرایس در مکالماتی در باب معاد هستیم: (وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (یس/ ۴۷)؛ ترجمه: و چون به آنان گفته شود از آنچه خدا به شما روزی داده انفاق کنید کسانی که کافر شده اند به آنان که ایمان آورده اند می‌گویند آیا کسی را بخورانیم که اگر خدا می‌خواست [خودش] وی را می‌خورانید شما جز در گمراهی آشکاری [بیش] نیستید. مؤمنان در این آیه در پاره گفتار نخست، کافران را برای انفاق کردن مورد خطاب قرار داده اند، اما در پاره گفتار دوم مشاهده می‌کنیم سؤالی مطرح است که بی ربط از پاره گفتار نخست است؛ یعنی به جای پاسخ دادن به طلب مطرح شده در پاره گفتار نخست، سؤالی مطرح می‌شود که در ظاهر بی ربط از طلب است؛ اما در ضمن آن این معنا نهفته است که کفار با مغلطه کردن در صد فریب مؤمنان اند.

طبق اصل کیفیت گرایس دانستیم که اطلاعات در مکالمات باید بر پایه صداقت باشد؛ لیکن پاسخ کفار در این جملات از صداقت خارج شده و برای فرار از انفاق کردن و فریب مردم است و به روشنی بر سفسطه کفار گواهی می‌دهد. سفسطه، قیاسی است که در آن از قضایای وهمی استفاده می‌شود و هدف از آن به غلط انداختن مخاطب است (محسن بیدار فر، ۱۳۸۴: ۴۶۵). سفسطه شیوه‌ای است که سوفستاییان از آن برای فریب مردم و به ویژه قضات در مسائل سیاسی و غیره استفاده می‌کردند و یک موضوع نادرست را به شیوه سخن خود و جدل‌هایی که انجام می‌دادند و آنقدر بحث می‌کردند تا با دلایل نادرست خود مسئله‌ای که صحت ندارد را به مخاطب خود بقبولانند.

کفار با این سفسطه می‌خواهند مردم را به غلط بیندازند که کسانی که فقیرند به خواست و اراده خداوند فقیرند و اگر خدا می‌خواست کسی فقیر نباشد خودش آنان را اطعام می‌کرد و با این سفسطه در صد خلط بین اراده تکوینی و تشریحی خداوندند، چنانکه می‌دانیم اطعام مساکین، اراده تکوینی

خداوند نیست که تخلف ناپذیر باشد؛ بلکه تشریحی است یعنی خداوند دستور داده تا انسان ها به اختیار خود افراد فقیر را سیر کنند. انگیزه کفار از این سفسطه، بی اعتنائی به انفاق و کمک کردن به مستمندان است و در عین حال در صدد توجیه عمل نادرست خود با این مغالطه بر می آیند. با این تفسیر، دریافت می شود که کافران با ارایه پاسخ بی ربط در صدد مغالطه بوده اند تا خود را از انفاق کردن دور کنند و از آنجا که آنان دلیلی نادرست برای فرار از انفاق آورده و انگیزه اصلی آنان از این مغالطه، فریب مؤمنان است، نقض اصل کیفیت مشاهده می شود.

نقض اصل ارتباط با انگیزه "تمسخر"

در ادامه آیات سوره یس آمده است: «وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یس / ۴۸)؛ ترجمه: و می گویند اگر راست می گویند پس این وعده [عذاب] کی خواهد بود. پس از مغالطه کفار، مجدداً مشاهده می شود که آنان سؤالی مطرح کرده اند که بی ربط از پاره گفتار قبل می نماید (نقض اصل ارتباط) چنان که می گویند این معاد که از آن سخن می گویند، کی فرا می رسد؟ معنای ضمنی این سؤال، مقصود گویندگان کافر است که با مطرح کردن سؤالی که دال بر انکار و استهزا می باشد، در صدد انکار پاداش انفاق و حتی روز قیامت می شوند؛ به دیگر سخن، استفهام در معنایی غیر از معنای حقیقی خویش یعنی طلب علم به مجهول به کار گرفته شده است و در واقع، آنان با سؤال تمسخرآمیز خود می کوشند تا روز قیامت را انکار کنند و بر این مبنا، معنای ظاهری سؤال، مد نظرشان نیست.

نتیجه گیری

سوره یس، یکی از سوره های مکی است که در نگرش ساختاری با تأکید بر اصول دین؛ یعنی توحید، نبوت و معاد نازل شده است. بارزترین نقض های اصول همکاری گرایس در سوره یس در مکالماتی در باب (توحید)؛ یعنی دعوت فرستادگان و حبیب نجار به خداپرستی و به شهادت رسیدن حبیب نجار (باب معاد) رخ داده است؛ زیرا فرستادگان در هنگام دعوت به معاد با افرادی آتشین مزاج رو به رو بودند که بیان جملات با معنای ظاهری سبب جبهه گیری تند مخاطب و به خطر افتادن جان گوینده می گردید؛ لذا بیان سخنان با معنای تلویحی را ترجیح می دادند. نقض های اصول همکاری گرایس در سوره یس در بستر کاربست اصول بلاغی مختلفی همچون استعمال جمله استفهامیه به جای جمله ناهیه، استعمال جمله استفهامیه به جای جمله امریه، خروج استفهام از معنای اصلی و به کارگیری آن در معنای استهزاء، کنایه و اخفاء صورت پذیرفته است. از مهم ترین انگیزه هایی که سبب نقض اصل کیفیت در این سوره مبارکه گردیده است، می توان به: «تهمت به فرستادگان» و «فریب دادن مؤمنان»، «انکار» و «مغالطه»، از مهم ترین انگیزه های نقض اصل کمیّت می توان به: «اثبات حقانیت خداوند» و «اقناع مخاطب»، «تحسّر و کنایه»، از مهم ترین انگیزه های نقض اصل ارتباط می توان به: «خاتمه دادن به بحث بی اهمیت» و «تهدید»، و از مهم ترین انگیزه های نقض اصل شیوه بیان می توان به «افزایش تأثیرگذاری در اقناع مخاطب»، «ترس از به خطر افتادن جان» اشاره نمود، مخلص کلام اینکه بخش بسزایی از مفهوم عبارت هایی که بررسی شد، در ناگفته ها و کنش های زبانی غیر مستقیم و پیام های ضمنی آنها نهفته است.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آقا گل زاده، فردوس (۱۳۸۵) تحلیل گفتمان انتقادی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. الام، کر (۱۳۹۵) نشانه‌شناسی تئاتر و درام، ترجمه فرزانه سجودی، چاپ پنجم، تهران: قطره.
۴. بهرام پور، ابوالفضل (۱۳۹۱) تفسیر یک جلدی مبین، چاپ سوم، قم: انتشارات آوای قرآن.
۵. جهان بخت لیلی، امید؛ حامد پورحشمی درگاه؛ فاطمه میرزاخواه رودسری (۱۴۰۲) نقض‌های اصول همکاری گرایس در سوره مجادله، مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، شماره اول، صص ۲۷۸-۲۹۸.
۶. خیر آبادی، رضا (۱۳۹۲) نقش تخطی از اصول گرایس در ایجاد نسل جدید لطیفه‌های ایرانی، فصلنامه جستارهای زبانی، شماره ۳، صص ۳۹-۵۳.
۷. دادخواه تهرانی، مریم؛ بهروز محمودی بختیاری (۱۳۹۰) بازتاب فمینیسم از رهگذر اصول همکاری گرایس در نمایشنامه سالار زن، پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۶۲، پاییز ۱۳۹۰، صص ۱۰۳-۱۲۱.
۸. رجبی، زهرا (۱۳۹۷) بررسی و تحلیل گفتگوهای سوره یوسف (ع) در قرآن بر اساس نظریه گرایس، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال هفتم، شماره دوم، صص ۳۵-۵۰.
۹. سعیدی، غلامعباس (۱۳۹۱) بررسی شناختی تناسب آیات برپایه اصل همکاری گرایس، آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۵، صص ۱۷۳-۱۹۱.
۱۰. صفوی، کورش (۱۳۹۲)، معنی‌شناسی کاربردی، چاپ دوم، تهران: انتشارات همشهری.
۱۱. لاینز، جان (۱۳۹۱)، درآمدی بر معناشناسی زبان، ترجمه کورش صفوی، چاپ اول، تهران: علمی.
۱۲. لطیف نژاد رودسری، فرخ (۱۳۹۷) نقش تخطی از قاعده شیوه گرایس در میزان متنیت شعر نیما بر اساس رویکرد بوگراند و درس‌لر، جستارهای زبانی، شماره ۳، صص ۲۷۷-۳۰۶.
۱۳. محمودی، اکرم؛ سودابه مظفری (۱۴۰۰) استلزام ارتباطی در گفتگوهای صورت‌گرفته در سوره آل عمران، مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، شماره ۸، صص ۲۰۸-۲۲۶.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰) قرآن کریم و شرح آیات منتخب، تهران: انتشارات اسوه.
۱۵. مؤمنی، نگار؛ سیروس عزیزی (۱۳۸۹) نقش زبان‌شناسی در بازجویی بر مبنای اصول همکاری گرایس، فصلنامه علمی کارآگاه، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۶-۲۵.

منابع انگلیسی:

- 1- Grice, P. (۱۹۷۵). Logic and Conversation, in Syntax and Semantics, volume ۴, Speech Acts, Peter Cole and Jerry L. Morgan. (Eds). New York, San Francisco and London: Academic Press.
- 2- Herman, D. (۱۹۹۴). The Mutt and Jute Dialogue in Joyce's Finnegans Wake: Some Gricean Perspectives, in Style. ۲۸

- 3- Beaugrande, R. & Dressler, Alain Wolfgang (۱۹۸۱). *An Introduction to Text Linguistics*. London: Longman . Digitally reformatted. ۲۰۰۲ (Last modified: ۸September ۲۰۱۴). www.Beaugrande.com
- 4- Toolan, M. (۲۰۰۱), *Narrative: a Critical Linguistic Introduction*, ۲nd Ed . London and New York: Routledge.



همگرایی ایران و روسیه بر مبنای توسعه گردشگری

مهدی حسام^۱، یونس سعیدی^۲

۱ عضو هیات علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، mhesam@guilan.ac.ir

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی گردشگری، دانشگاه گیلان

چکیده

روسیه و ایران به عنوان دو کشور که از قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای محسوب می‌شوند؛ در سال‌های اخیر روابط گسترده‌ای با یکدیگر داشته‌اند؛ اما در این بین گردشگری به عنوان مقوله‌ای فرهنگی کمتر مورد توجه سیاستگذاران دو کشور قرار گرفته است. گردشگری می‌تواند پنجره‌ای برای صلح و دوستی و همگرایی بیشتر مردم و دولت دو کشور محسوب شود. از این رو پژوهش حاضر با هدف ارائه راهبردی مناسب برای گسترش همگرایی ایران و روسیه بر مبنای توسعه گردشگری و با روش شناسی توصیفی-تحلیلی انجام شده است. در مرحله اول با بررسی ابعاد مختلف و موثر در امر توسعه گردشگری بین دو کشور (اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی، مدیریتی) به بررسی نقاط قوت و ضعف و فرصت‌ها و تهدیدها پرداخته شد و در مرحله دوم با استفاده از مدل تحلیل SWOT، داده‌ها تجزیه و تحلیل و راهکارهای مربوط به آن تدوین شده است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد راهبردهای معرفی، تبلیغات و بازاریابی مقصدها و جاذبه‌های گردشگری دو کشور، ارایه تسهیلات به ذینفان گردشگری ایران و روسیه برای سرمایه‌گذاری و حضور در بازارها و نمایشگاه‌های دو کشور، تلاش در جهت توسعه گردشگری فرهنگی در جهت شناخت و همگرایی بیشتر مردم دو کشور و تلاش برای رونق اقتصاد گردشگری از طریق کالاهای بخش فرهنگی و صنایع دستی (نظیر فرش و...) می‌تواند سبب توسعه گردشگری بین دو کشور گردد.

واژگان کلیدی: همگرایی فرهنگی، توسعه گردشگری، SWOT، روسیه و ایران

مقدمه

صنعت گردشگری یکی از بزرگ‌ترین و پربازده‌ترین صنایع در دنیا است که به طور مستقیم و غیر مستقیم فعالیت‌های اقتصادی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در سال‌های اخیر گردشگری به عنوان یک منبع درآمد در تجارت جهانی و عامل مهمی در تنظیم تراز پرداخت‌ها و هم چنین ارزآوری و تقویت پول ملی مطرح بوده است. این صنعت ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی را با ایجاد صدها میلیون شغل در سراسر جهان به خود اختصاص داده است (گزارش گردشگری و مسافرت، ۲۰۱۱ به نقل از مروت، سالم و خادم نعمت الهی، ۱۳۹۷:۲۷۶).

صنعت گردشگری پس از اتمام جنگ جهانی دوم (۱۹۵۰)، با گسترش شهرنشینی، کاهش ساعات کار، توسعه روز افزون راه‌ها و شبکه‌های حمل و نقل، ارتقای سطح فرهنگ عمومی و اصلاح قوانین و مقررات تحولی شگرف یافت، به طوری که امروزه گردشگری به یک پدیده و از نمادهای عصر تمدن تبدیل شده است (لانکوار، ۱۳۸۱: ۱۰ به نقل از صیدایی و هدایتی مقدم، ۹۸:۱۳۸۹) علی‌رغم همه موانع و محدودیت‌ها، صنعت گردشگری به عنوان مدلی مناسب برای توسعه اقتصادی انتخاب

شده است (Zamanian, 2010:183 به نقل از رضایی، ۱۳۹۳:۱۷۵). مهمترین عوامل مؤثر در رشد گردشگری عبارتند از: افزایش درآمد، زندگی شهری، ظهور و توسعه وسایل حمل و نقل موتوری، بهبود شرایط کار، افزایش اوقات فراغت، بالا رفتن سطح عمومی آگاهی‌ها و دانش مردم نسبت به سایر نقاط جهان، پیدایش و گسترش مؤسسات و دفاتر خدمات جهانگردی، پیشرفت‌های قابل توجه در زمینه فناوری ارتباطات و تأثیر شگرف تبلیغات و رسانه‌ها (رضایی، ۱۳۹۳: ۱۷۵-۱۷۶).

از نظر تاریخی کشور ایران به دلیل داشتن جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی جزو مکان‌های برتر گردشگری بوده است و به این دلایل اکثر گردشگران از شهرهایی مانند اصفهان، شیراز و نیز یزد بازدید کرده‌اند. از عوامل دیگری که نقش بسیار مهمی در جذب گردشگر به کشور داشته است رقابت پذیری قیمتی بالای کشور در مقایسه با سایر کشورها بوده است به طوری که در یک دهه گذشته ایران تقریباً ارزان‌ترین کشور برای گردشگران بوده است (گزارش گردشگری و مسافرت سال ۲۰۱۵ به نقل از مروت، سالم و خادم نعمت‌اللهی، ۱۳۹۷:۲۷۷). اما با وجود جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی و همچنین رقابت پذیری قیمتی بالای کشور در جذب گردشگر بر اساس آمار و اطلاعات سازمان جهانی گردشگری ایران در سال ۲۰۱۵ در جذب گردشگر در بین ۱۴۷ کشور جهان رتبه ۹۷ و در بین کشورهای منطقه خاورمیانه رتبه ۱۲ را به خود اختصاص داده است که با توجه به توانایی‌های بالقوه کشور جایگاه بسیار پایینی است. این موضوع نشان می‌دهد که امروزه عوامل دیگری مانند زیر ساخت‌های اقتصادی و اجتماعی، تنوع بخشی در جاذبه‌های گردشگری و قوانین و مقررات یک کشور نقش بسیار مهم‌تری در جذب گردشگر داشته و بی‌توجهی به این موارد کشور را از مزایای این صنعت مهم محروم خواهد ساخت. باید به این نکته نیز توجه داشت که ایران یک کشور تک محصولی و وابسته به درآمدهای نفتی است. بنابراین یک راه مناسب برای تنوع بخشی منابع ارزی ایجاد اشتغال و رشد و توسعه اقتصادی توجه کافی به رشد صنعت گردشگری و ایجاد بسترهای لازم برای جذب گردشگران بین‌المللی است (مروت، سالم و خادم نعمت‌اللهی، ۱۳۹۷:۲۷۷).

ایران به همراه چین و پس از جمهوری فدراتیو روسیه، رکورد دار تعداد همسایگان در جهان به شمار می‌رود (کریمی پور؛ ۱۳۷۹: ۲۳) و فرصت و یا تهدید تلقی کردن این موضوع برای ایران و همچنین سایر همسایگان بستگی بسیار زیادی به سیاستگذاران پهلای درست و سنجیده آنها دارد. به نظر می‌رسد، در صورتی که بتوان به چشم اندازی از گستردگی روابط که محصول وابستگی متقابل در یک نظام سیاسی باز است (میرحیدر؛ ۱۳۷۸: ۴)، دست یافت، تلقی کردن فرصت از وجود چنین همسایگان چندان دور از ذهن نخواهد بود.

با توجه به اینکه گردشگری در همه عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... تأثیرگذار بوده و در همچنین از همه شرایط فوق نیز تأثیرپذیر است، می‌تواند نقش مهمی در همگرایی دو کشور ایران و روسیه داشته باشد. این همگرایی از آنجایی که هر دو کشور به دنبال توسعه درآمدهای مادی و معنوی حاصل از گردشگری هستند، می‌تواند به عنوان یک رویکرد پایدار در مناسبات دو کشور تلقی گردد. در پژوهش حاضر قصد بر این است که نقاط قوت، ضعف، فرصتها و تهدیدهای همگرایی دو کشور بررسی شده و راهبردهایی مبتنی بر توسعه گردشگری ارائه گردد.

مبانی نظری

واژه توریسم نخستین بار در سال ۱۸۱۱ در مجله‌ای انگلیسی به نام Sporting Magazine (مجله ورزشی) بکار برده شد. در آن زمان این لغت به معنای مسافرت به منظور تماشای آثار تاریخی و بازدید از مناظر طبیعی برای کسب لذت به کار می‌رفت (مجلات، ۲۰:۱۳۸۰). به نقل از صیدایی و هدایتی مقدم، (۹۹:۱۳۸۹). از آن زمان تاکنون معانی و تعاریف متعددی از طریق صاحب نظران ارائه شده است. در این جا به ارائه تعریف گردشگری که از طرف سازمان ملل، بر اساس پیشنهاد کنفرانس بین المللی ترانسپورت و گردشگری آن سازمان در رم، به تصویب رسیده می‌پردازیم: "گردشگر کسی است که به منظور تفریح، بازدید از نقاط دیدنی، معالجه، تجارت، ورزش یا زیارت، به جایی غیر از مکانی که در آن اقامت دارد سفر می‌کند، مشروط بر این که حداقل مدت اقامت او از ۲۴ ساعت کمتر و از شش ماه بیشتر نباشد" (مرادی، ۵:۱۳۷۴). به نقل از صیدایی و هدایتی مقدم، (۹۹:۱۳۸۹).

بطور کلی می‌توان گردشگران را برحسب نوع گردشگری به دو دسته تقسیم نمود: ۱- گردشگرانی که از خارج کشور وارد می‌شوند (گردشگر خارجی) - ۲- گردشگرانی که اهل یا مقیم آن کشورند (گردشگر داخلی یا بومی). بعلت سهولتی که در بطن گردشگری داخلی وجود دارد، این نوع گردشگری از رونق بیشتری برخوردار است که از جمله عوامل این سهولت عبارتند از: ۱- کوتاهی فاصله، ۲- آشنایی قبلی با محیط و فضا، ۳- آشنایی با زبان رایج، ۴- حذف مقررات عبور از مرز و گمرکات و تبدیل پول، ۵- اطمینان کلی مسافر به امنیت ناشی از بومی بودن، ۶- هزینه کم سفر در مقایسه با سفرهای خارجی (کیهانی، ۹۲:۱۳۸۲). به نقل از صیدایی و هدایتی مقدم، (۱۰۱:۱۳۸۹).

عمده ترین ویژگی‌های این رشته عبارتند از: - فعالیت بسیار پیچیده و چندجانبه؛ - بر مبنای حرکت و جابه جایی مردم؛ - حجم سرمایه گذاری اولیه بسیار کم ولی دارای سود سرشار؛ - نسبت اشتغالزایی (مستقیم و غیرمستقیم) و درآمدزایی بیشتر نسبت به سایر فعالیت‌های اقتصادی؛ - هزینه کرد مناسب هر گردشگر در منطقه؛ - افزایش امنیت در ابعاد مختلف (رضایی، ۱۷۴:۱۳۹۳).

امروزه اهمیت صنعت گردشگری در ایجاد اثرات مثبت اقتصادی در سطح دنیا به طور روز افزون آشکارتر شده و دولتمردان چه در کشورهای توسعه یافته و چه در کشورهای در حال توسعه گردشگری را به عنوان یکی از عوامل مهم ایجاد اشتغال و کاهش نرخ بیکاری می‌دانند. یک جهانگرد هنگامی که وارد یک کشور می‌شود دارای هزینه‌های گوناگون اعم از اقامتی، حمل و نقل، غذایی، تفریحی و ... می‌باشد و در حقیقت مانند آن است که خدمات و کالاهایی از کشور میزبان به کشورهای صادرکننده جهانگرد ارسال نماید و چون این جریان قابل محاسبه نیست به توریسم، صادرات نامرئی گفته می‌شود و منبع مهم درآمد ارزی برای کشورهای مختلف به حساب می‌آید (محمدی و همکاران، ۲۸:۱۳۸۹).

امروزه توجه به گردشگری و آثار مثبت آن بسیار افزایش یافته است (Hall & Lew, 2009:1) به نقل از زارعی متین و همکاران، (۷۴:۱۳۹۱) و این صنعت نقش بسیار مهمی را در رفاه اجتماعی و اقتصادی جوامع میزبان ایفا می‌کند (Walker & Walker, 2011:21) به نقل از زارعی متین و همکاران، (۷۴:۱۳۹۱).

در ایران نیز صنعت گردشگری به عنوان یک بخش اقتصادی دارای اثر فزاینده نسبتاً بالایی در تولید انبوه بوده و قدرت اشتغال زایی آن به صورت مستقیم و غیر مستقیم از بسیاری از بخش‌های دیگر اقتصادی بیشتر است و توسعه آن مطمئناً باعث رشد پرشتاب اقتصادی همواره با بهبود توزیع درآمد در کشور خواهد شد. همچنین توسعه گردشگری مبتنی بر شرایط فرهنگی و تاریخی و

همچنین جاذبه‌های طبیعی و تاریخی و فرهنگی کشورمان باعث تعامل سازنده و موثر با جهان شده و با توجه به منابع سرشار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن، مصالح کشور نیز برآورده خواهد شد (محمدی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۸).

به علت ویژگی‌های منحصر به فرد گردشگری، این صنعت از سوی دانشمندان و صاحب نظران به صادرات پنهان و صنعت بدون دود شهرت یافته است. این صنعت در سال‌های اخیر در رشته‌های مطرح اقتصادی جهان بعد از نفت و خودروسازی مقام سوم را دارا بوده. به نظر می‌رسد کشورهای صاحب نفت و کشورهایی که تنها یک منبع درآمد در اختیار دارند باید به صنعت گردشگری اهمیت داده و به راحتی از آن عبور ننمایند چرا که عامل بسیار مهمی در تنوع درآمد آنهاست (صیدایی و هدایتی مقدم، ۱۳۸۹: ۹۹-۹۸).

با توجه به اتکالی بیش از حد اقتصاد ایران به صادرات نفت خام و آسیب پذیری فراوان آن در اثر تغییرات قیمت نفت و سایر شوک‌های اقتصادی و غیر اقتصادی، توسعه صنعت گردشگری تا حد زیادی می‌تواند این آسیب پذیری را بکاهد و سیاست‌گذاران اقتصادی را نیز در فائق آمدن بر مشکلات جاری، از قبیل کمبود درآمدهای ارزی، پایین بودن سطح درآمد جامعه، پایین بودن صادرات غیرنفتی و مشکل بیکاری، کمک کنند؛ در این راستا تحلیل عوامل موثر بر تقاضای این صنعت اهمیت می‌یابد (محمدی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۸).

به طور کلی صنعت توریسم از دو جهت دارای اهمیت است: اولاً موجب آشنایی مردم با دیگر فرهنگ‌ها، نژادها، اقوام، سرزمین‌ها، گویش‌ها و ... می‌شود و ثانیاً از نظر اقتصادی یکی از منابع مهم درآمد و ارز و نیز ایجاد اشتغال محسوب می‌شود که امروزه جنبه اقتصادی آن بیشتر مورد توجه قرار گرفت است. گردشگری در بسیاری از کشورهای بزرگ و کوچک جهان، از بزرگترین و سودآورترین صنایع آن کشورها است. آمار نشان می‌دهد ۱۱ درصد نیروی کار در کشورهای توسعه یافته در بخش توریسم فعال بوده و سالانه ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار در آمد از این راه نصیب این کشورها می‌شود. جهانگردی یکی از مطمئن‌ترین، پاک‌ترین و ارزان‌ترین منابع کسب درآمد ارزی است (حسینی، ۱۳۸۶: ۴ به نقل از صیدایی و هدایتی مقدم، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

گردشگری با فراهم آوردن زیرساخت‌های مناسب و ایجاد شرایط امن مطلوب در ابعاد مختلف، مستقیماً بر اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اجتماع تأثیر دارد. در بعد اقتصادی سبب رونق اقتصادی، اشتغالزایی، ایجاد درآمد، تسهیل در سرمایه‌گذاری و در نهایت افزایش درآمد سرانه ملی خواهد شد. به علاوه در گفتگوهای اقتصادی بین کشورها، گردشگری می‌تواند به عنوان یکی از محورهای اصلی بحث‌های هیأت‌های بلندپایه محسوب شود. در بعد فرهنگی اجتماعی با توجه به کنجکاوی گردشگران به مسائل، رویدادها و پدیده‌های هر محل، سبب بازگشت و توجه مردم به هویت و اصالت خویش شده و دولت و بخش خصوصی با تهیه برنامه‌های گوناگون می‌توانند شرایط مناسب را برای توسعه این صنعت فراهم آورند. در بعد سیاسی، بهترین راه تبلیغ صحیح در مورد کشور و مقابله با تبلیغات منفی خواهد بود (رضایی، ۱۳۹۳: ۱۶۳).

کروز در تبیین کارکردهای گردشگری به موارد زیر اشاره می‌کند: ۱- نیرویی حیاتی برای صلح: گردشگری می‌تواند فاصله‌های روان شناختی و فرهنگی افراد را از حیث نژادها، رنگ‌ها، مذاهب و در مراحل مختلف اجتماعی و توسعه پوشش دهد. به وسیله تسهیل روابط اجتماعی حقیقی در میان افراد، گردشگری می‌تواند ادراک بین المللی را ارتقا بخشد به صنعت صلح جهانی تبدیل شود و به

افراد کمک کند تا بر تعصبات خود غلبه کنند. ۲- اهمیت اجتماعی: هم گردشگر و هم جامعه میزبان می‌توانند مزایای فراوانی را از تعاملات اجتماعی بر اساس تجربیاتی که گردشگری فراهم می‌کند به دست آورند. هر دو می‌توانند موارد فراوانی را از یکدیگر یاد بگیرند. ۳- اهمیت اقتصادی: گردشگری دارای مشارکتی معنادار در اقتصاد بسیاری از کشورهاست که به طور نمونه می‌توان به روسیه، مالزی، تایلند، مصر اشاره کرد. ۴- غنای فرهنگی: گردشگری در حفظ و توسعه میراث فرهنگ جهانی مشارکت و دولت‌ها را تشویق می‌کند که از مکان‌های تاریخی، کوه‌ها و ... خود محافظت کنند. همچنین موجبات احترام متقابل و اعتماد در برخورد با فرهنگ‌های مخالف را فراهم می‌کند. ۵- فرصت‌های اشتغال: گردشگری فرصت‌های اشتغال و توسعه مسیر شغلی را برای میلیون‌ها فرد به وجود آورده است. ۶- مقاصد آموزشی: گردشگری آموزش افراد را از مسیرهای گوناگونی توسعه می‌دهد. از طریق یاد گرفتن درباره دیگر کشورها و مکان‌ها به وسیله تعامل با مردم در جوامع میزبان و از طریق تجربه سفر و پدیده گردشگری (Walker & Walker, 2011:21) به نقل از زارعی متین و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۵-۷۴).

در بیان نگاه‌ها و انتظارات متفاوت و در واقع کارکردهای متفاوتی که صنعت گردشگری دارد جعفری (۲۰۰۳) بیان می‌کند که: «در واقع گردشگری دارای معانی متفاوتی برای افراد مختلف است. گردشگری برای دولت‌ها دارای معنی منبع اشتغال، فعالیت‌های اقتصادی، سرانه مخارج و اثر ضریب تکاثری؛ برای بخش صنعت ممکن است معانی‌ای همانند ترویج (تبلیغ)، درآمدها و مدت اقامت داشته باشد و این در حالی است که برای گروه‌های مذهبی یادآور زیارت، جست و جوی معنویت و برادری جهانی است. برای انسان شناسان، گردشگری زمینه‌ای برای مطالعه است که شامل تعاملات بین مهمان (گردشگر) و میزبان، تغییر فرهنگ، کالا شدن میراث فرهنگی و ... می‌شود و برای خود گردشگران، گردشگری رهایی از امور روزمره، آزادی در پیگیری اوقات فراغت، استراحت و آسودگی و آموزش را پیشنهاد می‌دهد» (زارعی متین و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۵).

در سطح بین‌المللی گردشگری علاوه بر ارزآوری و تسهیل فرایند رشد اقتصادی بر توزیع مجدد ثروت میان ملت‌های جهان نیز موثر است. بنابراین با توجه به اهمیت این صنعت در رشد و توسعه اقتصادی و فرهنگی کشورها شناسایی عوامل موثر در جذب گردشگران خارجی و تجزیه و تحلیل تفاوت کشورها در جذب گردشگر اهمیت زیادی دارد. مطالعات مختلف نشان داده‌اند که عوامل موثر بر جذب گردشگران بین‌المللی مختلف و متنوع هستند (به عنوان مثال، نونو کارلوس (۲۰۱۵) و پتر و همکاران (۲۰۱۳) به نقل از مروت، سالم و خادم نعمت‌اللهی، ۱۳۹۷: ۲۷۶). ، برخی از این عوامل عبارتند از قوانین و مقررات مرتبط با گردشگری و مسافرت، زیر ساخت‌های هوایی و زمینی و دریایی در زمینه حمل و نقل، منابع فرهنگی و طبیعی، درجه باز بودن بین‌المللی و رقابت پذیری قیمتی. با اینکه در گذشته منابع فرهنگی و طبیعی نقش بسیار مهمی در جذب گردشگران خارجی داشته‌اند اما امروزه سایر عوامل مانند قوانین و مقررات و زیر ساخت‌های مرتبط با گردشگری نقش مهم‌تری پیدا کرده‌اند. البته عوامل دیگر از جمله اهداف گردشگران از مسافرت نیز در انتخاب مقصد گردشگری اهمیت دارد (مروت، سالم و خادم نعمت‌اللهی، ۱۳۹۷: ۲۷۶).

ایران از جنبه جاذبه‌های گردشگری دارای انواع اقلیم‌ها، فضاها و فصل‌هاست و از نظر آثار باستانی مناطق تفریحی و زیبایی‌های طبیعی با کشورهای پیشرفته در صنعت گردشگری برابری می‌کند (محسنی، ۱۳۸۸ به نقل از زارعی متین و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۵). همچنین از لحاظ انبیه و آثار تاریخی

جزء ۹ کشور نخست دنیا و از لحاظ جاذبه‌های اکوتوریستی در میان ۱۰ کشور برتر دنیا قرار دارد (ارمغان، ۱۳۸۶:۲۳۶ به نقل از زارعی متین و همکاران، ۱۳۹۱:۷۵) که این امر نشان دهنده استعداد و قابلیت زیاد کشور در جهت رشد و توسعه صنعت گردشگری است (زارعی متین و همکاران، ۱۳۹۱:۷۵) کشور ایران با پیشینه تمدنی کهن و جاذبه‌های متنوع تاریخی، فرهنگی و زیست محیطی هنوز از مزایای این صنعت در جایگاه و سهم متناسب با خود استفاده نکرده است و با وجود اینکه در تمامی برنامه‌های توسعه سال‌های اخیر، به رهایی از اقتصاد تک محصولی متکی بر صادرات نفت تأکید شده، ولی در مقام عمل موفقیتی در این زمینه بدست نیاورده است. رشد و توسعه صنعت توریسم در ایران به عنوان یکی از راهکارهای رهایی از اقتصاد تک محصولی و متنوع سازی منابع درآمد کشور، باید بیش از پیش مورد توجه برنامه ریزان و سیاست گذاران کشور قرار گیرد (صیدایی و هدایتی مقدم، ۱۳۸۹:۹۹).

فرایند جهانی شدن در تسریع روند گردشگری بین المللی و نقش مؤثر آن در دیپلماسی عمومی تأثیر گذاشته است. این فرایند و باز شدن اقتصادهای دنیا منجر به همگرایی جهانی شده است (Rafieyan, 2011:16 به نقل از رضایی، ۱۳۹۳:۱۶۲). در این چارچوب، ایران با توجه به توانایی بالقوه فراوان توسعه گردشگری، بنا به دلایل مختلف توفیق چندانی در زمینه بهره برداری از این مزیت را نداشته است. نوع نگرش نسبت به گردشگری، نداشتن استراتژی مدون و تبلیغات منفی بر علیه ایران مهم‌ترین علل این عقب افتادگی هستند. در حال حاضر، اقتصاد و صنعت ایران دارای یکی از استثنایترین شرایط اقتصادی دنیا به دلیل وجود نیروی کار و انرژی بسیار ارزان است؛ اما دخالت‌های دولت در فعالیت‌های اقتصادی، تبلیغات منفی و تحریم اقتصادی باعث شده است که سرمایه گذاران خارجی از سرمایه گذاری در ایران استقبال نکنند. تجربه کشورهای آسیای جنوب شرقی و کشورهای عربی نشان می‌دهد که تنها با اتکا بر دو معیار «گسترش گردشگری» و «سرمایه گذاری خارجی» می‌توان اقتصاد یک کشور را با تحولات اساسی رو به رو کرد. گسترش گردشگری با توجه به مراکز سیاحتی و زیارتی و مناطق ناب و استثنایی طبیعی می‌تواند در رونق اقتصاد داخلی مؤثر باشد. زیرا معمولاً گردشگران بهترین و در دسترس‌ترین صادرکنندگان صنایع هر کشور محسوب می‌شوند، با توجه به همین موضوع بسیاری از کشورهای گردشگرپذیر دنیا با برگزاری جشنواره‌های خرید و نمایشگاه‌های بین المللی و اعمال تخفیف‌های ویژه در زمینه حمل و نقل و امکانات اقامتی، گردشگران را برای خرید تولیدات داخلی خود به کشورشان می‌کشانند؛ در حالی که در ایران اکثر این جشنواره‌ها فقط برای خریداران داخلی برپا می‌شود. در حال حاضر فعالیت‌های خدماتی مانند حمل و نقل، هتلداری و مراکز تفریحی و سیاحتی در ابتدایی ترین وضعیت ممکن نسبت به کشورهای دیگر قرار دارد. بنابراین لازم است ضمن بازنگری در قوانین و تدوین برنامه‌های کوتاه، میان و بلندمدت در همه ابعاد در صنعت گردشگری تجدید نظر نمود و از این فرصت مناسب استفاده بهینه نمود. بایستی با بسترسازی مناسب از نظر فرهنگی و اجتماعی و با سیاست‌های تشویقی از نظر اقتصادی و ایجاد نمایشگاه‌های بین المللی در تمام زمینه‌ها با رهیافت دیپلماسی عمومی، شرایط مناسب سرمایه گذاری خارجی را فراهم آورد و در نتیجه باعث توسعه گردشگری و افزایش میزان سرمایه گذاری‌های خارجی در کشورمان شد (رضایی، ۱۳۹۳: ۱۶۳-۱۶۲).

روش شناسی پژوهش

مطالعه حاضر از نوع توصیفی- تحلیلی است که به روش پیمایشی انجام گرفته است. داده‌های مورد نیاز تحقیق از دو شیوه اسنادی و کمی حاصل شده که در حوزه اسنادی، داده‌ها از طریق مطالعه کتابخانه‌ای، ادبیات و پیشینه تحقیق جمع‌آوری شد. در مرحله بعد با بررسی ابعاد مختلف و موثر در امر توسعه گردشگری بین دو کشور (اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی، مدیریتی) به بررسی نقاط قوت و ضعف و فرصت‌ها و تهدیدها پرداخته شد. در ادامه با استفاده از مدل تحلیل SWOT، داده‌ها تجزیه و تحلیل و راهکارهای مربوط به آن تدوین شده‌است.

ارائه الگوی برنامه‌ریزی راهبردی همگرایی ایران و روسیه بر پایه گردشگری

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته و ابزارهای مختلف برنامه‌ریزی راهبردی از مدل دپوید- فرد آر، برای ارائه راهبرد مناسب همگرایی ایران و روسیه بر پایه گردشگری استفاده شده‌است که شامل چهار مرحله به شرح زیر است:

مرحله اول - مرحله شروع

بیان هدف: هدف ارائه راهبرد در جهت برطرف نمودن یا تقلیل نقاط ضعف و تهدیدها و تقویت و بهبود نقاط قوت و فرصت‌های موجود و فراهم کردن بستری مناسب جهت گسترش همگرایی ایران و روسیه بر پایه گردشگری می باشد.

مرحله دوم - مرحله ورودی

با استفاده از ماتریس اولویت عوامل از نظر متخصصان، ماتریس ارزیابی عوامل اولویت دار داخلی IFE و ماتریس ارزیابی عوامل اولویت‌دار خارجی EFE مجموع میانگین نظرات افراد به عنوان ضریب اهمیت یا وزن هر یک از مولفه‌ها است (ضریب اهمیت نسبی به گونه‌ای بایستی تخصیص داده شود که حاصل جمع ضرایب کلیه عوامل بیش از یک نشود) و رتبه‌ای به هر کدام از آنها اختصاص داده می شود.

تشکیل ماتریس ارزیابی عوامل داخلی IFE

پس از بررسی عوامل داخلی، مهم ترین عوامل فهرست می شوند. تعداد این عوامل باید بین ۱۰ تا ۲۰ باشد. این عوامل باید دربرگیرنده مهم ترین نقاط قوت و ضعف سازمان باشند. تهیه این ماتریس شامل مراحل زیر است:

۱- ابتدا نقاط قوت و سپس نقاط ضعف نوشته می شوند.

۲- به این عوامل ضریب داده می شود. از صفر (اهمیت ندارد) تا ۱ (بسیار مهم است). ضریب داده شده به هر عامل، بیانگر اهمیت نسبی آن در موفقیت است و مجموع این ضرائب باید برابر ۱ شود.

۳- به هر یک از این عامل‌ها نمره ۱ تا ۴ داده می شود. نمره ۱ بیانگر ضعف اساسی، نمره ۲ ضعف کم، نمره ۳ بیانگر نقطه قوت و نمره ۴ نشان دهنده قوت بسیار بالای عامل مورد بحث می باشد.

۴- برای تعیین نمره نهایی هر عامل، ضریب هر عامل در نمره آن ضرب می شود.

۵- مجموع نمره های نهایی هر عامل محاسبه و نمره نهایی سازمان مشخص می شوند.

۶- در ماتریس ارزیابی عوامل داخلی، اگر نمره نهایی از $2/5$ (میانگین 1 و 4) بیشتر باشد، به ترتیب نقاط قوت از نقاط ضعف بیشتر است و اگر جمع نمره های نهایی از $2/5$ کمتر باشد، نقاط قوت از نقاط ضعف کمتر است.

تشکیل ماتریس ارزیابی عوامل خارجی (EFE)

پس از بررسی عوامل خارجی، عوامل شناخته شده فهرست می شوند. بین 10 تا 20 عامل که دربرگیرنده عواملی باشد که موجب فرصت می گردد یا موجب تهدید قرار می دهد، معین می گردد. تهیه این ماتریس شامل مراحل زیر است:

۱- نخست عواملی که موجب فرصت می شوند و سپس آنها که موجب تهدید هستند، معین می شوند.

۲- به این عوامل ضریب داده می شود. از صفر (اهمیت ندارد) تا 1 (بسیار مهم است). ضریب داده شده به هر عامل، بیانگر اهمیت نسبی آن در موفقیت است و مجموع این ضرائب باید برابر 1 شود.

۳- به هر یک از عواملی که موجب موفقیت می شوند رتبه 1 تا 4 داده و این عدد بیانگر میزان اثربخشی استراتژی کنونی در نشان دادن واکنش نسبت به عامل مزبور است. عدد 4 به این معنی است که واکنش بسیار عالی بوده و عدد 3 یعنی واکنش از حد متوسط بالاتر، عدد 2 واکنش در حد متوسط و عدد 1 به این معنی است که واکنش ضعیف می باشد.

۴- برای تعیین نمره نهایی هر عامل، ضریب هر عامل در نمره آن ضرب می شود.

۵- مجموع این نمره های متعلق به هر یک از متغیرها را به دست آورده تا بتوان مجموع نمره های سازمان را تعیین کرد.

در ماتریس ارزیابی خارجی، اگر نمره نهایی از $2/5$ بیشتر باشد، به ترتیب فرصت ها از تهدیدها بیشتر است و اگر جمع نمره های نهایی از $2/5$ کمتر باشد، فرصت ها از تهدیدها کمتر است.

جدول شماره ۱ - عوامل داخلی

ردیف	رتبه	مصرف (اهمیت وزنی)	عنوان
1			
2			همکاری های مشترک در زمینه های مختلف انرژی و حمل و نقل
3	۳	۰/۰۵۵	مواضع مشترک در برابر بسیاری از مسائل بین المللی
4	۳	۰/۰۴۶	موقعیت مناسب ژئوپولیتیکی هر دو کشور
5	۴	۰/۰۵۸	وجود جاذبه های فراوان گردشگری در هر دو کشور
6	۴	۰/۰۵۲	قرار داشتن ایران و روسیه در بریکس
7	۳	۰/۰۴۳	اهمیت گردشگری در اقتصاد روسیه
8	۳	۰/۰۴۰	وجود دانشگاههای معتبر در ایران و روسیه برای افزایش تعاملات علمی و فرهنگی
9	۴	۰/۰۳۴	دسترسی نسبتا آسان دو کشور به یکدیگر
10	۳	۰/۰۴۰	آشنایی دیرینه دو کشور
11	۲	۰/۰۳۷	رقابت برای انتقال نفت و گاز و دسترسی به بازارهای منطقه
12	۱	۰/۰۵۵	نبود اطلاعات کافی در حوزه بازاریابی گردشگری دو کشور
13	۲	۰/۰۳۴	نگاه متفاوت به برخی مسائل جهانی و منطقه ای
14	۱	۰/۰۵۵	عدم توازن در ورود و خروج گردشگران دو کشور
15	۱	۰/۰۵۸	رفتارهای گردشگران روسیه و تقلیل آن با محدودیتهای شرع مقدس اسلام
16	۱	۰/۰۵۴	ضعف همکاری های بین بانکی دو کشور
17	۱	۰/۰۵۲	نبود اطلاع از بازار گردشگری دو کشور بین فعالان گردشگری
18	۱	۰/۰۵۷	عدم عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی WTO
19	۱	۰/۰۵۲	کمبود افراد متخصص آشنا به زبان دو کشور
20	۲	۰/۰۴۳	ساختارهای متفاوت اقتصادی دو کشور
21	۲	۰/۰۳۷	برخوربداری ضعیف ایران از زیرساختهای مناسب گردشگری
22	۲	۰/۰۴۶	جنگ اوکراین و روسیه
23		۱	
		۲/۱۷۸	

رتبه: خیلی ضعیف (ضعف اساسی)=۱ قوی (قوت معمولی)=۳ ضعیف (ضعف معمولی)=۲ خیلی قوی (قوت اساسی)=۴

دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران
و نگاه به اوراسیا

جدول شماره ۲- عوامل خارجی

عوامل	ضریب اهمیت (وزن)	رتبه	نمره
1			
2	۰/۰۵۷	۳	۰/۱۷۱
3	۰/۰۵۷	۳	۰/۱۷۱
4	۰/۰۸۰	۴	۰/۳۲۰
5	۰/۰۷۴	۳	۰/۲۲۳
6	۰/۰۶۹	۴	۰/۲۷۴
7	۰/۰۶۳	۳	۰/۱۸۹
8	۰/۰۹۱	۴	۰/۳۶۶
9	۰/۰۶۹	۱	۰/۰۶۹
10	۰/۰۹۱	۱	۰/۰۹۱
11	۰/۰۸۶	۱	۰/۰۸۶
12	۰/۰۷۴	۲	۰/۱۴۹
13	۰/۰۹۱	۱	۰/۰۹۱
14	۰/۰۹۷	۲	۰/۱۹۴
15	۱		۲/۳۹۴

رتبه: خیلی ضعیف (ضعف اساسی)=۱ قوی (قوت معمولی)=۳ ضعیف (ضعف معمولی)=۲ خیلی قوی (قوت اساسی)=۴

مرحله سوم - مرحله تطبیق یا مقایسه

با توجه به هدف تحقیق ابزارهایی که در این مرحله مورد استفاده قرار می‌گیرند عبارتند از: ماتریس SWOT: با ارزیابی داخلی (قوت‌ها و ضعف‌ها) و ارزیابی خارجی (فرصت‌ها و تهدیدها) راهبردهای "ST"، و با ترکیب نقاط ضعف (W) و تهدیدها (T) راهبردهای "WT" تدوین و ارائه می‌شوند (جدول ۷).

۲- ماتریس داخلی و خارجی و نگاه به اوراسیا

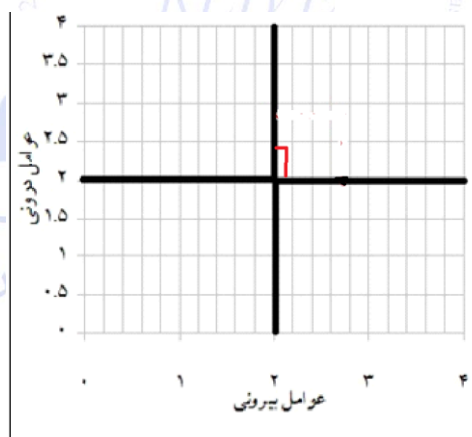
IE: با توجه به ماتریس ارزیابی عوامل اولویت‌دار داخلی و خارجی و نمرات حاصل از آن در ابعاد افقی و عمودی یک ماتریس چهارخانه‌ای و یک طیف دویخشی قوی (۲ الی ۴) وضعیف (۱ الی ۲) قرار می‌گیرد. با توجه به نمره نهایی ماتریس ارزیابی داخلی و خارجی موقعیت نقطه‌ای راهبردهای اصلی در ذیل آورده شده است.

$$2/17 = EFE$$

$$2/39 = IFE$$

جدول شماره ۳- ماتریس SWOT و نحوه تعیین استراتژی ها

عوامل درونی عوامل بیرونی	فهرست قوت ها (S)	فهرست ضعفها (W)
فهرست فرصتها (O)	ناحیه ۱ استفاده از فرصتها با استفاده از نقاط قوت(SO)	ناحیه ۲ از مزیت هایی که در فرصت نهفته است، برای جبران نقاط ضعف استفاده نماییم (WO)
فهرست تهدیدها (T)	ناحیه ۳ استفاده از نقاط قوت برای جلوگیری از تهدیدها (ST)	ناحیه ۴ به حداقل رساندن زیانهای ناشی از تهدیدها و نقاط ضعف (WT)



شکل شماره ۱- نتیجه انتخاب راهبرد برای گسترش همگرایی ایران و روسیه بر پایه گردشگری

جدول شماره ۴- راهبردهای گسترش همگرایی ایران و روسیه بر پایه گردشگری

موضوعات تحلیل	استراتژی‌ها	موضوعات تحلیل	استراتژی‌ها
راهبردهای نقاط قوت SO	SO1- معرفی، تبلیغات و بازاریابی مقصدها و جاذبه های گردشگری دو کشور SO2- آرایه‌ی تسهیلات به ذینفان گردشگری ایران و روسیه برای سرمایه گذاری و حضور در بازارها و نمایشگاه‌های دو کشور SO3- تلاش در جهت توسعه گردشگری فرهنگی در جهت شناخت و همگرایی بیشتر مردم دو کشور SO4- تلاش برای رونق اقتصاد گردشگری از طریق کالاهای بخش فرهنگی و صنایع دستی (نظیر فرش و ...)	راهبردهای نقاط ضعف WO	راهبردهای نقاط قوت SO
راهبرد استفاده از فرصت‌ها ST	استراتژی‌های پرهیز از تهدیدها WT		

جدول شماره ۵- نحوه انتخاب راهبردها

نمره نهایی ماتریس ارزیابی IE عوامل	خانه تهاجمی (۱)	خانه بازنگری (۲)
	خانه تنوع بخشی (۳)	خانه تدافعی (۴)

استقرار وضعیت راهبردی در محیط تهاجمی نشان دهنده این است که نقاط قوت دو کشور به منظور مقابله با تهدیدات خارجی سیر نزولی یافته و یا نادیده گرفته شده اند. بنابراین در هنگام برنامه ریزی، استخراج راهبرد های مبتنی بر محیط تهاجمی در اولویت قرار دارند.

نتیجه گیری

گردشگری از جمله صنایع بزرگ در جهان امروزی به شمار می‌رود که عواید اقتصادی فراوانی را به همراه دارد. بهره‌مندی از این منافع، بدون برنامه ریزی، سرمایه گذاری و تأمین زیرساخت‌ها و تسهیلات لازم، امکان پذیر نیست. گردشگری به خصوص در بعد بین المللی آن، می‌تواند ارزآوری برای کشورها را به ارمغان بیاورد. این صنعت را می‌توان به عنوان راهکاری برای رهایی دولتها از اقتصاد تک محصولی وابسته به نفت به شمار آورد.

ایران نیز از جمله کشورهایی است که اقتصادی وابسته به نفت دارد و تحریم‌ها و کاهش قیمت نفت، می‌تواند به اقتصاد کشور، آسیب وارد کند. در این راستا برقراری ارتباط با سایر دولتها، معرفی ایران به جهان از طریق رسانه‌ها، فراهم کردن نیازهای گردشگران و ارائه تسهیلاتی همچون لغو روادید می‌تواند سبب جذب گردشگران خارجی و به دنبال آن ورود ارز به اقتصاد کشور شود.

در همین زمینه در پژوهش حاضر به گردشگری ما بین ایران و روسیه پرداخته شد و در دو بعد عوامل داخلی و خارجی، ضعف‌ها و قوت‌ها بیان شد که می‌بایست در جهت کاهش و رفع نقاط ضعف

و نیز تقویت و بهبود نقاط قوت، گام برداشت. همچنین راهبردهایی جهت گسترش همگرایی ایران و روسیه بر پایه گردشگری ارائه شد.

منابع و مأخذ

- رضایی، ناصر (۱۳۹۳)، تحلیل جایگاه دیپلماسی عمومی در گردشگری ایران، فصلنامه ژئوپولوتیک، ۲، ۱۸۸-۱۶۰.
- زارعی متین، حسن؛ سید جوادین، سید رضا، رحیم پور، علی و باقری، مسلم (۱۳۹۱)، تبیین مسائل صنعت گردشگری جمهوری اسلامی ایران، اندیشه مدیریت راهبردی، ۱۱، ۱۰۶-۷۳.
- صیدایی، سید اسکندر و هدایتی مقدم، زهرا (۱۳۸۹)، نقش امنیت در توسعه گردشگری، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر، ۸، ۱۱۰-۹۷.
- کریمی پور، یدا... (۱۳۷۹)، مقدمه ای بر ایران و همسایگان؛ منابع تنش و تهدید، تهران: جهاد دانشگاهی تربیت معلم.
- محمدی، تیمور؛ کریمی، مجتبی، نجارزاده، نگین و شاه کرم اوغلی، معصومه (۱۳۸۹)، عوامل مؤثر بر تقاضای گردشگری ایران، فصلنامه علوم اقتصادی، ۱۰، ۵۱-۲۷.
- مروت، حبیب؛ سالم، علی اصغر و خادم نعمت الهی، محبوبه (۱۳۹۷)، شناسایی عوامل مؤثر بر تقاضای گردشگری خارجی، فصلنامه پژوهشی اقتصادی، ۶۹، ۳۰۶-۲۷۵.
- میرحیدر، دره (۱۳۷۱)، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: سمت.

Carlos Leitao, Nuno , (2015), "Portuguese Tourism Demand: A Dynamic Panel Data Analysis", International Journal of Economics and Financial Issues, 5(3), 673-677.

Hall, M. & Lew, A. (2009), Understanding and managing tourism impacts: an integrated approach, London: Routledge.

Rafieyan, Mojtaba, Farjam, Rasul(2011); The impact of globalization on the urban network, Geopolitics Quarterly, Vol. 7, No. 2[in Persian].

UNWTO (Specialized agency of The United Nations World Tourism Organization), "Travel & Tourism Competitiveness Reports of the years 2007, 2008, 2009 , 2011, 2013, 2015".

Walker, J. & Walker, J. (2011), Tourism concepts and practices, New Jersey: Prentice Hall.

Zamanian, Ruzbeh, Fathi, Hamid, Fahimi, Sara(2010); A study of Geopolitical Impacts of Regional Tourism Development with emphasis on Strategic Planning Approach, Geopolitics Quarterly, Vol. 6, No. 2 [in Persian].

افزایش گردشگران روسیه با استفاده از برند شهر خلاق خوراک رشت

مهدی حسام^۱، فرشته چراغی پور^۲

۱. دانشیار گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران،
mhesam@guilan.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه ریزی روستایی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت،
ایران، fereshtehcheraghipur@gmail.com

چکیده

گردشگری غذا باعث ایجاد اشتغال و کارآفرینی در شهرها می‌شود. این نوع گردشگری فرصت بزرگی برای شناساندن تجربه غذایی مقصد ایجاد کرده و تأثیر زیادی در جذب گردشگران دارد تجربه غذایی عوامل تأثیر گذار در افزایش گردشگران است. اصول مربوط به برند نیز در صنعت گردشگری بسیار قابل استفاده است و جز مباحث جذاب در امر گردشگری می‌باشد. شهرها برای جذب گردشگران در ابتدا باید شناخته شوند و این امر با برندسازی مناسب امکان پذیر است. برند شهری ابزاری برای تمایز یک شهر از سایر شهرها است. بسیاری از مقاصد گردشگری برای افزایش جذب گردشگران اقدام به برندسازی مقاصد نموده اند. فعالیت‌های برندسازی بخشی جداناپذیر از سیاست‌های توسعه شهری است. شهرهای خلاق برای رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی استراتژی‌های برندسازی را تدوین نموده اند. با برندسازی گردشگران با تصویر شهری آشنا شده و تجربه ای به یاد ماندنی در ذهن آنها نقش می‌بندد. شهر رشت در سال ۱۳۹۴ عنوان برند شهر خلاق خوراک را از سوی یونسکو کسب کرده است. شرایط آب و هوایی، تنوع غذایی و انواع خوراکی‌های محلی باعث شده شهر رشت به عنوان شهر خوراکی‌ها شناخته شود. انتخاب برند شهری متناسب با هر شهری منجر به شناخته شدن هویت مقصد و ماندگاری شهر در ذهن گردشگران خواهد شد. برند شهر رشت به شناخته شدن آن در عرصه‌های جهانی و بین المللی کمک کرده، منجر به افزایش حضور گردشگران داخلی و خارجی می‌شود.

واژگان کلیدی: گردشگری خوراک، شهر خلاق خوراک، رشت، کارآفرینی گردشگری.

مقدمه

خلاقیت برای توسعه گردشگری در شهرها به طور فزاینده ای مورد توجه قرار گرفته است و سبب رقابت بین شهرها شده است. بنابراین شهرها به دنبال ایجاد استراتژی‌های خلاقانه خود هستند. در زمینه گردشگری، چنین استراتژی‌ها ممکن است به طور متقابل سازنده باشند، زیرا رقابت برای ایجاد تمایز اغلب در شهرهایی که الگوهای مشابه توسعه خلاقانه را تصویب می‌کنند فراهم می‌شود (Richards, 2013). خلاقیت و گردشگری بر یکدیگر اثر می‌گذارند و در صورت مدیریت صحیح می‌توانند هم افزایی داشته باشند (Ardhala et al, 2016: 671). خلاقیت به عنوان یک استراتژی برای توسعه مهارت های فردی تبدیل شده است که بسیاری از شهرها و مقاصد جهان آن را به کار گرفته اند و یکی از مهم ترین عوامل موفقیت شهرهای در حال رقابت است (Mukhles, 2017)

1. گردشگری می تواند به عنوان سفر به یک مقصد با اهداف فرهنگی و برای تجربه غذاهای منحصر به فرد مقصد در نظر گرفته شود. گردشگران تمایل به چشیدن طعم ها، دانش و مفاهیم جدید در مقصد را دارند (Lan et al, 2012:609). در جهان امروز گردشگری برخلاف گذشته اهدافی فراتر از توسعه اقتصادی و سیاسی را در پی می گیرد. گردشگری در مقیاس ملی، بهترین وسیله برای پرورش هویت ملی انسان، میهن دوستی و همبستگی ملی و در مقیاس بین المللی بهترین وسیله برای تکامل فرهنگی، گفتگوی تمدن ها، دوستی ملل و صلح جهانی است (Mokhtarpour, 2021: 67). طبق گزارش سازمان جهانی گردشگری سفرهای بین المللی به شدت رشد می کنند و بخش گردشگری به عنوان یک عامل اصلی توسعه اقتصادی تثبیت شده است (Rodriguez et al, 2018: 51).

همچنین در سند چشم انداز توسعه پیش بینی شده است تا سال ۱۴۰۴ ایران باید میزبان ۲۰ میلیون گردشگر باشد و از این محل ۲۵ میلیارد دلار درآمد ارزی کسب کند، رسیدن به این میزان نیازمند کوشش همگانی و اعمال سیاست های چند جانبه است (Taghvaei et al, 2022: 126). ایجاد یک شهر خلاق نه تنها به توسعه یا پایداری اقتصادی شهر می انجامد بلکه روند توسعه اقتصادی خود امری برای بستر سازی شهر خلاق است. اما این امر دست یافتنی به نظر نمی رسد، مگر آنکه برنامه ریزان شهری از ابتدا برای برندسازی شهر برنامه ای مدون در دست داشته باشند (Lotfi & Abbasi, 2021: 20) شهر خلاق بر تولیدات فرهنگی متمرکز است، یعنی تولید کالاها و خدمات فرهنگی با فعالیت هایی در ارتباط قرار می گیرند که مرکز خلاقیت به حساب می آیند. مفاهیم شهر خلاق و گردشگری خلاق نقش بسیار مهمی در فرآیند برنامه ریزی توسعه شهری داشته اند. برگزاری جشنواره ها و رویدادهای شهری ایجاد زیرساخت ها و شبکه های خلاق اقداماتی هستند که شهرهای مختلف در حال انجام آن هستند (Della et al, 2017:171) از زمینه های دستیابی به شهر خلاق، بهره گیری از پتانسیل های بالقوه شهرها در حوزه های مختلف به ویژه گردشگری است. گردشگری با کالبد شهر ارتباطی متقابل دارد. شهر با ظرفیت ها، خدمات و عناصر خود به گردشگری کمک می کند و از طرف دیگر گردشگری باعث افزایش رونق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهر شده و کالبد شهر را تغییر می دهد (Beygom Sharifian et al, 2021: 130). کلید موفقیت در صنعت رقابتی گردشگری تأمین تقاضاهای گردشگران از طریق ارائه محصول و خدمات خلاق است (Horng et al, 2016).

رسیدن به گردشگری خلاق ریشه در مفهوم شهر خلاق دارد، در سال ۲۰۰۴ با ایجاد شبکه جهانی شهرهای خلاق به ایده ای تبدیل شد که مرزهایی فراتر از اروپا و آمریکا را نیز در نوردید توسعه گردشگری است که بسیار رواج یافته و گردشگران خلاق مقاصد جدید را به منظور کسب یک تجربه منحصر به فرد و خلاقانه جستجو می کنند (Kiani salmi, 2019: 117). گردشگری خوراکی فرصتی عالی برای ترویج مقاصد گردشگری است. به خصوص که گردشگران بیش از پیش از غذاهای موجود در مقصد انتخابی خود آگاه هستند. برخی از گردشگران برای بازدید از یک رستوران خاص یا تجربه غذاهای محلی مناطق دیگر سفر می کنند. برای بعضی دیگر نیز، کیفیت غذاهای ارائه شده بخش مهمی از تجربه گردشگری است (Lopez & Sandra, 2012: 70).

گردشگری خوراک یک پدیده جدید نیست، زیرا مسافران مجبور بوده اند در مکان های خارج از محل زندگی شان غذا بخورند. بنابراین غذا می تواند به عنوان یک جذابیت سفر باشد که موجب افزایش تجربه بازدید کننده می شود (Duttagupta, 2013: 9). گردشگری غذا با ایجاد اشتغال و کارآفرینی و استفاده بهینه از منابع نقش مهمی در ایجاد فرصت های کسب و کار در مناطق دارد. گردشگری غذا به عنوان جاذبه جدید گردشگری مفاهیم کسب و کار را نیز تغییر داده است و موجب بروز سیاست گذاری های جدید در فرصت های کارآفرینی شده است (Kim et al, 2021: 203). شهر های خلاق برای رسیدن به رشد اقتصادی استراتژی هایی تدوین نموده اند که یکی از آنها برند سازی شهری است. برند سازی و گردشگری در تعدادی از شهرهای جهان نقش ویژه ای در مشخص شدن مقاصد گردشگری برای بازدید کنندگان شهری داشته است (Ensafjooei et al, 2023: 62). زمانی که مقصد ها و پروژه های تفریحی عظیم صنعت گردشگری، در سطح بین المللی جهت افزایش جذب گردشگران، سرمایه گذاری های کلان، توسعه اقتصادی و شهری خود با یکدیگر در حال رقابت هستند، برندسازی شهری در عرصه گردشگری مطرح می شود (Vossoughi et al, 2020: 143).

در این زمینه تعریف برند موثر و پایدار برای شهرها علاوه بر معرفی چهره شهر مخاطبان را به خود جذب می کند. شهر ها به عنوان برندهایی مطرح اند که حضور و بازدید آن ها برای ساکنین و گردشگران تجربه ای خاص را رقم می زند و فعالیت های مربوط به برند سازی مقصد به عنوان بخشی جدایی ناپذیر از مفهوم توسعه شهری مورد توجه است (Rizki & shahabian, 2019: 144). برندسازی شهری به عنوان مجموعه اقداماتی با ابزارهای مختلف در راستای بدست آوردن مزیت های رقابتی میان شهرها با هدف جذب سرمایه و گردشگر و تقویت هویت محلی و شناساندن شهر به شهروندان و بهبود تصاویر داخلی و خارجی شهر معرفی شده است (Prilenska, 2012: 12). برندسازی شهری ارتباطی تنگاتنگ با نقش شهر دارد و تصویر خوبی برای شهر به وجود می آورد با استفاده از گردشگری می توان برندسازی را وسیله ای برای انتقال پیام های مثبت و اثرگذار به مخاطب و ترغیب او برای سفر به مقصد دانست بنابراین می توان برندی ایجاد کرد که گردشگران هنگام انتخاب میان مقصدی که به برند تبدیل شده است و رقبای آن، به دلیل جایگاه بهتری که برند در ذهن ها دارد، مقصد دارای برند را ترجیح دهند (Jalalian et al, 2019: 334-335).

بنابراین گردشگران درآمد باثباتی را برای مقصد گردشگری ایجاد کرده و به عنوان کانال ارتباطی، اطلاعات مناسب مقصد را با دوستان، اقوام، آشنایان و دیگر گردشگران بالقوه در میان می گذارند بنابراین گفته های آن ها تبلیغ خوبی برای مقصد گردشگری است (Faridi Foshtomi et al, 2022: 2). برای جذب گردشگران، مطالعه انگیزه گردشگری برای ایجاد رابطه بین گردشگری و مقصد گردشگری ضروری است (Yolal et al, 2017: 1837).

از این رو ورود گردشگر به هر مکانی زمینه ساز افزایش فرصت های شغلی در آن منطقه است. با ورود گردشگر به یک منطقه، تقاضا برای صنایع دستی و خرید افزایش می یابد و تفکر کار آفرینی و فراهم آوردن محصولات جدید افزایش می یابد (Asheghi et al, 2021: 44). برند مطلوب و قوی یک مقصد، مانند چتری تمام بخش های فعال در حوزه مقصد گردشگری را مورد حمایت خود قرار می دهد. مقصد گردشگری در سطحی وسیع تر با سایر مقاصد، در جذب گردشگر و ارائه خدمات مناسب، جلب سرمایه گذار و اشتغال بیشتر رقابت می کند (kumar & panda, 2019).

تمامی مناطق برای ارتقای برند، تصویر مقصد خود، توسعه گردشگری و توسعه اقتصادی اجتماعی می‌توانند از گردشگری خلاق به عنوان راهکار استفاده کنند، شهری مثل رشت که اکنون عضو شبکه شهرهای خلاق بوده و این موضوع به شناخته شدن آن در عرصه‌های بین‌المللی کمک می‌کند (Doosti et al, 2019: 2). شهر رشت مرکز استان گیلان با دارا بودن تنوع اقلیمی، تنوع غذایی، جاذبه‌های طبیعی، فرهنگی و تاریخی فرصت‌های بسیاری در امر گردشگری دارد و توانست در سال ۱۳۹۴ عنوان برند شهر خلاق خوراک را از یونسکو دریافت نماید. کسب این برند منجر به شناخته شدن تصویر و هویت شهری شده همچنین باعث می‌شود گردشگران بسیاری شهر رشت را مقصد سفر خود قرار دهند. در این میان مجاورت شهر رشت با روسیه باعث شده گردشگران روسی نیز به دلیل جاذبه‌های متنوع این شهر به استان گیلان سفر نمایند. روسیه در مجاورت دریای خزر قرار گرفته و همین امر زمینه‌های حضور گردشگران خارجی را نیز به شهر رشت فراهم ساخته است.

پیشینه تحقیق

در ادامه برخی از پژوهش‌های داخلی و خارجی صورت گرفته در زمینه برندسازی و تأثیر برند در مقاصد گردشگری اشاره می‌شود. فیضی و همکاران (۱۳۹۹)، پژوهشی به عنوان بررسی تأثیر برندسازی مقاصد بر توسعه گردشگری شهری (مورد مطالعه: کلانشهر تبریز، انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که برندسازی مقاصد گردشگری با برجسته‌سازی و متمایزسازی کلانشهر تبریز به جذب بیشتر بازدیدکنندگان و گردشگران به این مقصد کمک می‌نماید. بنابراین برندسازی مقاصد گردشگری شهری می‌تواند با افزایش ارزش و فواید ادراک شده، حمایت ذینفعان گردشگری از توسعه آن را افزایش داده و به پایداری آن کمک نماید. برندسازی تنها به معنای شناساندن مقاصد نبوده بلکه برندسازی راهبرد توسعه آتی گردشگر را مشخص می‌سازد.

وحید زادگان و زنگی آبادی (۱۴۰۰)، پژوهشی به عنوان تبیین تعامل ارزش ویژه برند گردشگری و منظر شهری از دید گردشگران خارجی، نمونه مورد مطالعه شهر اصفهان انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که برند گردشگری مقصد، هویت مقصد گردشگری را مشخص می‌سازد.

تصویر برند اصفهان موثرترین عامل در شکل‌گیری ارزش ویژه برند گردشگری شهری است در نتیجه مناظر تاریخی - فرهنگی شهر، گردشگران خارجی بیشتری را جذب کرده است.

سعید اردکانی و همکاران (۱۴۰۰)، پژوهشی به عنوان تأثیر تجربه برند مقصد بر رفتار شهروندی گردشگران: با تأکید بر نقش اشتیاق، نگرش و تعهد برند مقصد گردشگری شهر اصفهان انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که تجربه برند مقصد گردشگری بر نگرش برند مقصد تأثیر معناداری داشته بنابراین اگر گردشگران تجربه مناسبی از مقصد گردشگری داشته باشند نگرش مثبت تری نسبت به آن مقصد خواهند داشت. در نتیجه هر اندازه گردشگران تجربه مناسب تری از مقاصد گردشگری داشته باشند، اشتیاق و نگرش آنان افزایش می‌یابد.

انصاف جویی و همکاران (۱۴۰۲)، پژوهشی به عنوان ارائه چارچوب برندسازی به منظور توسعه گردشگری در شهرهای خلاق ایرانی (مطالعه موردی: شهر خلاق موسیقی سنندج) انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که ابعاد اجتماعی و فرهنگی نقش مهمی در برندسازی شهری داشته‌اند و شاخص جاذبه‌ها و کیفیت خدمات ارائه شده در شهرها از عوامل مهم برندسازی و توسعه گردشگری است. برندسازی شهری از جمله عوامل جذب گردشگران در شهرهای خلاق است. چراغی پور و حسام

(۱۴۰۳)، در پژوهشی به عنوان تأثیر برند شهر خلاق خوراک بر توسعه گردشگری شهری (مطالعه موردی: شهر رشت) به این نتیجه رسیدند که برگزاری انواع جشنواره ها (صنایع دستی و غذا) باعث افزایش جذب گردشگران شده و زمینه های آشنایی آنها با آداب و رسوم و فرهنگ های مختلف را فراهم می سازد. بین شاخص های شهر خلاق خوراک و شاخص های توسعه گردشگری شهری همبستگی و رابطه مستقیمی وجود دارد. شاخص حمایت مالی و تسهیل گری فعالیت طبقه خلاق بیشترین تأثیر را بر توسعه گردشگری شهری و شاخص های ساختار سازمانی، فرصت های فرهنگی و مشارکت کمترین تأثیر را بر توسعه گردشگری شهری دارد.

محمد ریهان^۱ (۲۰۱۴)، پژوهشی به عنوان برندسازی شهری به عنوان یک ابزار موثر در توسعه پایدار شهری انجام داده است و به این نتیجه دست یافت که با تبدیل تصویر بصری شهر به تصویر برند ویژگی های منحصر به فرد شهر برجسته شده و تصویر شهری پایدار ایجاد می شود. برندسازی شهری نوعی استراتژی قدرتمند برای ساخت تصویر شهر خواهد بود. برندسازی شهری راه های جدیدی را برای انتقال تصویر شهر فراهم کرده و سبب می شود شهر از مزیت های منطقه ای و بین المللی جذب گردشگران بهره مند شود. در این زمینه برندسازی اشتوتگارت آلمان به عنوان یک مدل موفق برندسازی است.

روبیوسی^۲ (۲۰۱۵)، پژوهشی به عنوان تجدید یک میراث تاریخی: گردشگری، خرید تفریحی و برندسازی شهری در پاریس، پیوندهای نویسنده پانل همپوشانی را می پوشاند انجام داده و به این نتیجه رسید که پاریس از لحاظ تاریخی به عنوان پایتخت یک کلان شهر تجاری شهرت دارد، در نتیجه می توان از آن به عنوان پایه ای برای توسعه استراتژی های برندسازی برای ترویج گردشگری استفاده کرد. مراکز خرید تفریحی در پاریس به عنوان یک استراتژی برندسازی گردشگری محسوب شده و برای تغییر روابط بین اقتصاد سیاسی شهری و سرمایه داری مصرفی است.

کریشنا کومار^۳ (۲۰۱۹) در پژوهش خود به نام گردشگری غذا راهی برای تکمیل گردشگری در جزایر آندمان و نیکوبار این موضوع را مورد بررسی قرار داد که یکی از تلاش های پیشگام در نشان دادن چگونگی توسعه گردشگری در جزایر آندمان و نیکوبار، توسط غذا می باشد و به این نتیجه دست یافت که گردشگری غذا و خوراک شناسی می تواند به عنوان راهی برای جذب گردشگران در این جزایر شکل بگیرد.

ونتینگ ما و همکاران^۴ (۲۰۲۱)، پژوهشی به عنوان ارتقاء شهر رام از طریق بازاریابی شهری بر برندسازی شهر: بررسی شهری استراتژی در ۲۳ شهر چین انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که میزان توسعه شهری رابطه مثبتی با استفاده از استراتژی های برندسازی دارد. همچنین همبستگی مثبتی بین استفاده از استراتژی های ارتقاء شهر، بازاریابی شهری، برندسازی شهر و سطح توسعه شهری وجود دارد. بنابراین دولت های محلی باید برنامه های برندسازی شهری را با اهداف توسعه خود هماهنگ کنند.

¹ Mohammed Rehan

² Robbiosi

³ Krishna kumar

⁴ Ma wenting

مبانی نظری

خلاقیت یکی از مهمترین عوامل رشد و موفقیت شهرهای در حال رقابت است و تنوع، جذابیت، شخصیت و روحیه نوگرایی و ابتکار ساکنان شهر است که تعیین کننده جذابیت و پیشرفت شهر خواهد بود (Lotfi & Abbasi, 2021: 21). خلاقیت با توسعه فرآورده‌ها و تجارب گردشگری، احیای مجدد فرآورده‌های موجود، افزودن بر ارزش مادی دارایی‌های فرهنگی و خلاقانه، ایجاد فرآورده‌های جنبی از رهگذر توسعه خلاقانه، استفاده از فنون خلاقانه برای ارتقای تجارب گردشگری و افزودن نشاط و تنفس به مکان‌ها می‌تواند در صنعت گردشگری نمایان شود (Richards, 2014). توسعه خلاقیت شامل بخش‌های مختلف از جمله تبلیغات، طراحی نرم افزار، انتشارات، رسانه، موسیقی، موزه‌ها و هنر است. بنابراین بسیاری از اندیشمندان برای اشاره به این همزیستی بخش‌های مختلف از اصطلاح اکوسیستم خلاق که به شبکه‌های بزرگ تری از کافه‌ها، رستوران‌ها، هتل‌ها و سایر مراکز تفریحی شهر متصل است استفاده می‌کنند (Montoya & stasiewics, 2020: 266).

یونسکو با الهام از عبارت گردشگری خلاق شبکه شهرهای خلاق را پدید آورد تا این شهرها دست به دست هم دهند و گوناگونی فرهنگی و توسعه پایدار شهری را تحقق بخشند که پیوستن به شبکه شهرهای خلاق و خود نیاز به داشتن صنایع خلاق است (Asadpour & Ebrahimi seyek, 2021: 131-132). پروژه ایجاد شبکه شهرهای خلاق با موضوعات ادبیات، فیلم، موسیقی، صنایع دستی، هنرهای مردمی و خوراک نه تنها با میراث ناملموس یک جامعه بیگانه نیست بلکه در همان راستاست، بنابراین ما در نسل سوم گردشگری با گردشگرانی مواجه خواهیم بود که از مرز دیدار صرف آثار تاریخی و طبیعی فراتر رفته‌اند و با حضور در بطن جامعه مقصد، به درک عمیق تری از آن نائل خواهند شد (Nekoee et al, 2021: 88).

در شهرهای خلاق خوراک، وزن اساسی بر روی خوراک آن شهر می‌باشد و توسعه این مقصد های گردشگری می‌تواند با ارائه تجربیات منحصر به گردشگران رخ دهد (Kuhn et al, 2023, Jerez, 2023). یک شهر خلاق محیط مساعدی برای تربیت خلاقیت انسانی است و زمینه پرورش خلاقیت ساکنان خود را نیز فراهم می‌آورد. این شهرها فضای پویا و سالمی دارند و به صورت یک جامعه باز از تازه‌واردها استقبال و به سرعت خود را با ایده‌های جدید سازگار می‌کنند (Rahimi fard et al, 2021: 1512). شهر خلاق مرکز نوآوری، خلاقیت و تبدیل ایده به ثروت است (Ardalan et al, 2020: 38). از نظر پتر هال شهرهای خلاق، نوع خاصی از شهرها در تغییرات پی در پی اقتصادی و اجتماعی با طیف وسیعی از مهاجران جوان هستند. جن جیکوبز بر نقش شهرها در جذب و تحرک افراد خلاق و دارای توانایی تأکید می‌کند. چارلز لندری معتقد است شهر خلاق روشی جدید در برنامه ریزی شهری است که چگونگی اینکه مردم بتوانند فکر، برنامه ریزی و عمل خلاقانه در شهرها داشته باشند را، توضیح می‌دهد. فلوریدا اشاره می‌کند که مکان‌های دارای تعداد بیشتر افراد مستعد، سریع‌تر رشد می‌کنند و می‌توانند استعدادهای بیشتری جذب کنند (Maleki & Shanbe pour, 2019: 81).

گردشگری معادل واژه توریسم در زبان‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی است. توریسم یعنی مکتبی که پایه فکری آن سیاحت و گردشگری است. در متون فارسی معادل‌های گوناگونی برای واژه توریسم آمده است، مانند گردشگری، جهانگردی، سیاحت، تفریح و حتی ایران‌گردی با در نظر گرفتن

ابعاد مختلف، به نظر می رسد بهترین گزینه واژه گردشگری باشد (Rahimi fard et al, 2021: 1512).

مراکز شهری به علت دارا بودن جاذبه های تاریخی و فرهنگی، غالباً مقاصد گردشگری مهمی محسوب می شوند. شهرها با جاذبه های متنوع شامل موزه ها، بناهای یاد بود، سالن های تئاتر، استادیوم های ورزشی، پارک ها، شهر بازی، مراکز خرید، جاذب گردشگران بسیاری هستند (Panahi & Dadashpour Moghadam, 2019: 89-90). ریشه های گردشگری خلاق احتمالاً در یرتغال در اواسط دهه ۱۹۹۰ ظاهر شد، زمانی که کمیسیون اروپا به منظور کمک به تولید کنندگان صنایع دستی برای تشخیص محصولات دست سازشان از کسانی که به تولید انبوه می پرداختند، پروژه یوروتکس را پایه گذاری کرد (Campell, 2010: 3). در گردشگری خلاق، گردشگر به جنبه های آموزشی، احساسی، اجتماعی و مشارکت گردشگران و فعالیت های بومی در کنار مردم محلی و همچنین میزان و کیفیت مراکز تولید و نوآوری به منظور جذب گردشگران نخبه و محققان می پردازد (Suhartanto et al, 2018: 165).

گردشگری خلاق کلید موفقیت در صنعت رقابتی گردشگری است، زیرا سبب تأمین نیازهای گردشگران از طریق ارائه توسعه گردشگری با محصول و خدمات خلاق می شود (Horng et al, 2016). امروزه گردشگری خلاق دیگر با یک تعریف واحد مطابقت ندارد، بلکه بیشتر به یک مجموعه تجمعی از مفاهیم به هم پیوسته مربوط می شود که در طیف گسترده ای از زمینه ها اعمال می شود (Duxbury & Richards, 2019). گردشگری خلاق نسل جدیدی از گردشگری است که در آن به جای موزه ها و بناها این گردشگران هستند که در تعامل با محلی ها اتفاقات جدیدی را خلق می کنند (Taghvaei et al, 2023: 129). این نسل از گردشگری از طریق مشارکت تأثیر عمیق تری بر گردشگران می گذارد و فرصتی را برای ایجاد روابط با جامعه محلی فراهم می کند که خود باعث تأثیرات اجتماعی بر جامعه میزبان و گردشگران خواهد شد (Mohagheg et al, 2023: 72). گردشگری غذا باعث افزایش تبلیغات درباره هویت و فرهنگ مقصد گردشگری می شود و فرصت بزرگی برای شناساندن تولیدات غذایی محلی ایجاد می کند ایجاد تجربه غذایی خاص برای گردشگران برای مواد غذایی یک منطقه ارزش ایجاد می کند (Nikraftar et al, 2018: 122-123). گردشگری غذا تأثیر مثبتی در جذب و رضایت گردشگران دارد و رضایت تأثیر مثبت بر حمایت از توریسم خواهد داشت (silva et al, 2020: 454).

در واقع گردشگری غذا یک زبان مشترک می باشد و مهم تر این که یک حق جهانی است و همانند هر زبان دیگری برای ارتباط، اشتراک احساسات، هیجانات و عواطف به کار می رود. این مفهوم دلایل سودمندی برای رشد اقتصادی دارد، در نتیجه از مهمترین عوامل تأثیر گذار برای جذب گردشگران در این نوع از گردشگری، تجربه انواع غذاها می باشد که می توانند به دلیل متفاوت بودن با خوراک روزمره، تصویری پایدار از مقصد در ذهن بر جای گذارند (Baghaei naeini & Hesam, 2024: 25).

غذای بومی می تواند به عنوان وسیله ای جهت کشف فرهنگ یک کشور دیده شود، زیرا بیانگر جغرافیا، تاریخ و مردم یک کشور است. بنابراین هویت یک مقصد، همانند نمادی از یک مکان است. اهمیت پیوند غذا مانند ترویج ابزارآلات در گردشگری است (Reza monroy, 2014: 9). غذا از عناصر موثر در انتخاب مقصد گردشگری به شمار می رود و یکی از مولفه های انگیزشی مهم برای

گردشگران است. غذای محلی بازتابی از ماهیت چند رشته ای است که شامل خوراک شناسی و هنر آشپزی، مطالعه تولیدات غذایی، خاصیت درمانی، فرآیند آماده سازی، روش ها، بخش های روان شناسی و سنتی می شود. در حقیقت غذا برای گردشگران چیزی بیشتر از خوردن است (Nikraftar et al, 2018: 122). نظام غذایی هر قوم شامل مؤلفه های فرهنگی و ارتباطی انسان با محیط است و در جوامع انسانی غذاهای مخصوص هر منطقه ای ابعاد مختلفی از حیات زیستی و فرهنگی انسان را نمایش می دهد. جشنواره شربت افرا در کانادا، جشنواره غذاهای دریایی در آمریکا، جشنواره مواد غذایی بین المللی در مکزیک، نمایش غذای خوب کیپ تاون و جشنواره غذای سیدنی نشان از اهمیت مواد غذایی به منزله یک جاذبه و انگیزه سفر به مقصد گردشگری است (Tahmasbi et al, 2020: 118).

ادبیات بازاریابی نشان می دهد که اصول مربوط به برند محصول برای خدماتی چون صنعت گردشگری قابل استفاده است از این رو برندسازی مقصد به یکی از جذاب ترین و جنجال برانگیزترین مباحث در حوزه گردشگری تبدیل شده است اهداف اساسی برای برندسازی مقصد شامل ساخت تصویر مطلوب برای جذب گردشگران، ایجاد تمایز بین موقعیت مقصد گردشگری مورد نیاز از سایر مقاصد رقیب برای جذب بیشتر گردشگران، مدیریت تصویر و تبدیل مقصد گردشگری به مکانی بهتر برای زندگی با افزایش کمک های اقتصادی گردشگری است (Rizki & shahabian, 2019: 16). شهرها با رقابت در حوزه بین المللی مواجه هستند. یک شهر برای جذب ساکنین، سرمایه گذاران، تجار و گردشگران نیازمند این است که شناخته شود و در نقشه شهر های جذاب قرار گیرد (Daclin, 2010: 30). جهانی شدن بخصوص از جنبه فرهنگی پدیده ای فراگیر است. اما گردشگران بیشتر به دنبال تجربیات مبتنی بر واگرایی، هویت مقصد و فرهنگ هستند. یکی از این ویژگی ها تنوع غذای منطقه ای است که خود یک برند برای بسیاری از شهرها محسوب می شود (pavilidis & Markantonatou, 2020).

برند شهر جهت افزایش سرمایه گذاری و گردشگری و دستیابی به مزیت رقابتی و همچنین ترویج توسعه اجتماعی و تقویت هویت محلی جهت انتخاب از محرومیت اجتماعی و ناآرامی گسترش داده می شود (Fahmi et al, 2019: 5). برندسازی مقصد به عنوان یک حوزه تحقیقاتی در واکنش به افزایش رقابت برای جذب گردشگران و سرمایه و با هدف کمک به شهرها، مناطق و کشورها، در استراتژی های بازاریابی و برندسازی مورد توجه قرار گرفته است (Zenker et al, 2017: 15). آگاهی از برند میزان تجسم برند در ذهن مصرف کنندگان است. اینکه یک محصول یا مقصد چگونه شناسایی شود نشان از میزان آگاهی مشتری دارد. وفاداری به برند و پدیده بازدید مجدد گردشگر، به دلیل مزایای اقتصادی آن برای مقاصد گردشگری بسیار مورد توجه است (Vahidzadegan & Zangiabadi, 2021: 182).

تجربیات مثبت گردشگران در استفاده از خدمات مقصد و دیگر منابع گردشگری می تواند باعث افزایش دفعات بازدید و توصیه های کلامی مثبت برای دوستان و بستگان شود (Agveiwaah et al, 2019: 4).

لایبچ و کورمیز (۱۹۹۷) اهمیت نقش تصویر در انتخاب مقصد گردشگری را بیان کرده اند. از نظر آنان، اطلاعاتی که پیش از بازدید از یک منطقه گردشگری در دسترس گردشگران قرار می گیرد،

معمولا توسط ذهن آن ها تکمیل می شود که به طور حتم، این تصویر بیشتر از اطلاعات واقعی است که سبب تصمیم گیری گردشگران درباره مقصد می شود (Tapachai & waryszak, 2016). بسیاری از کشورهای جهان به دنبال بهبود تصویر خود با هدف افزایش گردشگری، سرمایه گذاری صادرات و فعالیت های تجاری هستند. تصویر منفی از کشور می تواند برای صنعت گردشگری زیان آور باشد (Taghizadeh joorshari, 2020: 176). بررسی نقش برندسازی ملی در ساخت برند مقصد نشان می دهد که یک کشور دارای تصویری شخصی است که در ذهن افراد بیگانه قرار دارد و مسافران هنگام تصمیم گیری برای سفر، آن را در نظر می گیرند. کاتلر و گرتنر (۲۰۰۲) تأثیر تصویر کشور را برای نگرش مسافران نسبت به محصولات آن کشور و همین طور بر توانایی جذب گردشگران و سرمایه گذاری ها در آن قابل ملاحظه می دانند (Gupta et al, 2018: 2-4). برند شهری ترکیب پیچیده ای از استنباط ها و تصورات ذهنی مخاطبان در مورد یک شهر و شهروندان آن، فضای زندگی، فضای کسب و کار و جذابیت های گردشگری آن است (Hamidi et al, 2021: 443).

برند شهری دارایی مهمی برای توسعه شهر و ابزاری موثر برای شهرها می باشد که وجه تمایز آن ها از سایر شهر هاست و موفقیت آنها را فزونی می بخشد. شهر هایی که برند مناسب خود را ساخته و مطرح نموده اند، توانسته اند هویت بارزی داشته باشند، مانند پاریس که با مسائل رومانتیک شناخته می شود و یا هنگ کنگ با تجارت و بازرگانی شهرت یافته است (پروازی، ۱۳۹۵: ۵۷). برند مقصد یک فرآیند پویا بوده و ایجاد تصویر مناسب تنها برای گردشگران بخش کوچکی از برند را معرفی می کند (Kavaratzis & Hatch, 2021). برند مقصد، سمبل یا علامتی است که ضمن هویت بخشیدن و متمایز ساختن مقصد، نوید یک تجربه گردشگری به یاد ماندنی را می دهد که تنها در این مقصد ویژه حاصل می شود (Keladou et al, 2017: 2). اندیشمندان این حوزه معتقدند که برند مقصد برای موفقیت و ایجاد تمایز نسبت به رقبای، باید توانایی این را داشته باشد تا تجربه مقصد به یاد ماندنی را در ذهن گردشگر متبادر سازد (Jimenez- Barreto et al, 2020).

بحث و بررسی موقعیت زبان روسی در ایران

گردشگری از جمله گردشگری خوراک فرصتی است که می توان از آن برای ترویج برندسازی شهری استفاده کرد. گردشگری غذا و خوراک از جمله راه های موثر برای جذب گردشگران است. بنابراین غذا می تواند باعث ترویج مقاصد گردشگری و بازگشت دوباره گردشگران شود. برند شهری مناسب باعث می شود تصویر شهر برای گردشگران شناخته شده و آنها از شهر مقصد ذهنیت و تجربه ای به یاد ماندنی داشته باشند. با توجه به پژوهش های صورت گرفته در ارتباط با برندسازی می توان گفت با توجه به نتایج پژوهش وحیدزادگان و زنگی آبادی هویت مقصد گردشگری با استفاده از برندسازی مناسب برای گردشگران شناسانده شده است و این امر منجر شده که گردشگران خارجی بسیاری از جاذبه های گردشگری شهری دیدار کنند. همچنین با توجه به پژوهش اردکانی و همکاران در زمینه بازتاب تجربه برند مقصد بر نوع رفتار گردشگران مشخص شد که برندسازی موجب شده اشتیاق و نگرش آنها از مقاصد گردشگری با توجه به برند مقصد افزایش یابد. شهر رشت نیز با کسب عنوان برند شهر خلاق خوراک در جایگاه جهانی قرار گرفته و شهر خوراکی ها لقب گرفت. خوراک در شهر رشت عامل اصلی جذب گردشگران داخلی و خارجی است. آنها به دنبال تجربیات غذایی

جدید در شهرها هستند بنابراین برند مناسب شهری این امکان را برای آنها فراهم می‌سازد که قبل از سفر از شهر مقصد آشنایی کافی داشته باشند که این امر باعث بازگشت و دیدار مجدد آنها خواهد شد. در شهر های خلاق برندسازی جز عوامل اصلی جذب گردشگران است و اختصاص برند مناسب تجربه سفر به یاد ماندنی و خاطره انگیز را در ذهن گردشگران ایجاد می‌کند.

با توجه به پژوهش های خارجی صورت گرفته نیز می‌توان بیان کرد در پژوهش محمد ربهان ویژگی های منحصر به فرد شهری با برندسازی برجسته شده و باعث شده مزیت های بین‌المللی شهر مقصد برای گردشگران نمایان شود. در پژوهش روبیوسی نیز عنوان شده که مراکز خرید پاریس از جمله پوشاک و لباس به عنوان یکی از جاذبه های گردشگری است در نتیجه با برندسازی مناسب این مراکز، جاذبه ها و امکانات مراکز خرید پاریس برای گردشگران خارجی شناخته می‌شود. برگزاری انواع جشنواره ها (جشنواره های غذایی، صنایع دستی و غیره) باعث جذب گردشگران شده ضمن اینکه آنها با آداب و رسوم و فرهنگ شهر ها نیز آشنایی کافی پیدا می‌کنند. در پژوهش وتینگ ما نیز بر ارتباط مثبت برندسازی شهری با میزان توسعه شهری اشاره شده و ارتقاء شهری را در گرو برندسازی شهری دانسته اند. بنابراین باید برنامه های برندسازی شهری با اهداف توسعه شهری هماهنگی داشته باشد و مسئولین شهری موظفند در این زمینه اقدامات کافی را انجام داده و از نظرات شهروندان نیز در اجرای پروژه شهر های خلاق استفاده نمایند. شهر ها از شیوه های مختلفی برای نشان دادن شهرت خود استفاده می‌کنند بنابراین می‌توان از برند سازی به عنوان یکی از این روش ها برای برجسته کردن نام شهر ها استفاده کرد. برندسازی شهر رشت باعث برجسته کردن عنوان این شهر شده و باعث جذب گردشگران داخلی و خارجی می‌شود. بنابراین می‌توان گفت برندسازی مقاصد گردشگری تأثیر مثبتی بر افزایش گردشگران دارد.

برای توسعه گردشگری در شهر رشت نیز باید اقدامات مناسبی در زمینه افزایش مراکز اقامتی و پذیرایی، برگزاری جشنواره های غذایی متعدد، آموزش و پخت غذاهای محلی و سنتی در رستوران ها، متناسب با نیازهای گردشگران داخلی و خارجی صورت گیرد. غذا نشان دهنده فرهنگ هر شهری و از جمله عناصر خلاقیت و جاذبه های فرهنگی به شمار می‌رود که این امر برای گردشگران قابل توجه است و تنوع غذایی هر شهری برای آنان از جذابیت برخوردار است. گردشگری غذا با ایجاد فرصت های شغلی برای افراد جامعه مفید است و منبعی درآمدزا برای آنان محسوب می‌شود. این نوع گردشگری زمینه های شناخت فرهنگ و آداب و رسوم شهر مقصد را برای گردشگران فراهم می‌سازد. گردشگری خوراک بخشی مهم از بازار گردشگری فرهنگی را تشکیل می‌دهد همچنین بر مسائل فرهنگی شهر میزبان توجه داشته است. اگر اصول و راهبردهای گردشگری خوراک به درستی صورت گیرد شرایط برای توسعه پایدار گردشگری فراهم می‌شود. در گردشگری غذا انگیزه اصلی مسافران از سفر به شهر مقصد جاذبه های غذایی و خوراک های آن منطقه می‌باشد. گردشگری غذا باعث احیای فرصت های گردشگری و توسعه اقتصاد محلی شده، علاوه بر آن موجب حفظ سنت ها و فرهنگ محلی می‌شود. گردشگران با امتحان کردن غذاهای سنتی و محلی اشتیاق بیشتری به سفر پیدا می‌کنند.

در واقع تجربیات غذایی گردشگران از سفر به شهر مقصد خاطره ای ماندگار را در ذهن آنها مجسم می‌کند. گردشگری غذا به عنوان وسیله ای برای حمایت از محیط زیست و شناساندن فرهنگ بومی هر منطقه است در نتیجه این نوع گردشگری می‌تواند عامل مهمی برای توسعه اقتصادی و

اجتماعی شهرها باشد، غذاهای محلی به دلیل اینکه از مواد طبیعی و گیاهی تهیه شده است بیشتر مورد توجه گردشگران است. گردشگری خوراک از جمله جاذبه های شهر مقصد است و می توان گفت استراتژی بازاریابی مقصد نیز محسوب می شود. غذا علاوه بر اینکه جزء نیازهای اساسی گردشگران است جزء عوامل فرهنگی نیز محسوب می شود که تصویری از مقصد را برای گردشگران نشان می دهد.

گردشگری خوراک فرصتی برای ایجاد تنوع در گردشگری و ترویج اقتصاد محلی است. توسعه فعالیت های گردشگری غذا نمودی از فرهنگ غنی سنتی است. استان گیلان به دلیل شرایط آب و هوایی مناسب، وجود انواع گیاهان خوراکی و زمین های کشاورزی دارای متنوع ترین غذاها است و وجود جاذبه های طبیعی، تاریخی و فرهنگی آن نیز باعث جذب گردشگران شده است. اگر شرایط مناسبی برای تبلیغات ملی و بین المللی برای شناخت برند مقصد صورت گیرد در این صورت گردشگران بیشتری جذب آن شهر خواهند شد. برند شهر خلاق خوراک رشت در تحول اقتصادی شهر تأثیر زیادی دارد و باعث افزایش اشتغال و کارآفرینی می شود. کسب برند شهر خلاق خوراک رشت باعث افزایش رستوران غذاهای سنتی و محلی، افزایش بازارهای محلی و افزایش گردشگران بین المللی می شود.

تبلیغات بیشتر در زمینه برندسازی، استفاده از نظرات و پیشنهادهای مردم در اجرای پروژه های شهر خلاق خوراک و به کارگیری نمادهای بیشتر برای معرفی برند شهری از جمله راهکارهای مؤثر برای جذب گردشگران است. با کسب برند شهر خلاق خوراک فعالیت های مربوط به خلاقیت در شهر افزایش یافته و در زمینه آموزش های مربوط به خوراک های محلی در شهر رشت اقداماتی صورت گرفته است. برندسازی باعث ایجاد تصویری مثبت از شهر و متمایز بودن شهر مقصد از سایر شهرها شده بنابراین گردشگران تصویر بصری مناسبی از شهر پیدا می کنند. برند شهر خلاق خوراک رشت زمینه های دستیابی به فرصت های شغلی برای زنان و فروش محصولات محلی را فراهم ساخته است. بخش خصوصی و عمومی باید در تحقق اهداف مربوط به برندسازی در شهر های خلاق مشارکت کافی داشته باشد و در این زمینه باید اقدام مناسبی از سوی مدیران و مسئولین شهری صورت گیرد. افزایش گردشگران به استان گیلان باعث تعامل فرهنگی و شناخت آنان از آداب و رسوم و فرهنگ محلی شده از طرفی باعث افزایش فعالیت های مربوط به امور گردشگری مانند اقامتگاه های گردشگری، رستوران، هتل داری و فروش محصولات محلی می شود. شهر رشت با داشتن سنت ها و فرهنگ خاص سنتی نواحی مختلف شهر به عنوان محیطی آموزنده نیز برای گردشگران شناخته شده است. برندسازی شهری و گردشگری مکمل یکدیگرند در واقع هر چه قدر برند شهری شناخته شده باشد و در این زمینه نیز تبلیغات مناسبی صورت گیرد بر توسعه گردشگری شهری تأثیر گذار بوده طوری که فقدان برندسازی باعث می شود گردشگران درک فرهنگی و بصری کافی از شهر مقصد نداشته باشند.

در راستای برندسازی شهری باید زمینه هایی فراهم کرد تا گردشگرانی که به استان گیلان سفر می کنند از اقامت در شهر احساس رضایت داشته باشند. در نتیجه با برگزاری انواع جشنواره های غذاهای محلی و سنتی گردشگران با طعم و مزه انواع غذاها آشنایی پیدا می کنند. تصاویر نقش مهمی در انتخاب مقاصد گردشگری دارند. بنابراین می توان گفت برند به عنوان یکی از خدمات نامحسوس گردشگری برای گردشگران است. در این زمینه باید در ارائه تصویر مناسبی از شهر رشت

بین مدیران شهری و شهروندان مشارکت صورت گیرد تا تصویر و برند ارائه شده معتبرتر باشد. با ایجاد یک برند متمایز برای شهر متناسب با ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، برند شهری دارای یک ویژگی برجسته در مقصد گردشگری می‌شود. برگزاری انواع جشنواره‌ها در سطح شهر (جشنواره خوراک‌های محلی، صنایع دستی، انواع جشنواره‌های سنتی مربوط به هر شهری) باعث شناخته شدن و توسعه برند شهری می‌شود. داشتن تصویر ذهنی بهتر از مقصد در نظر گردشگران باعث می‌شود که آنان کیفیت خدمات ارائه شده در آن شهر را نیز بهتر ارزیابی کنند. داشتن برند مناسب شهری منجر به افزایش شناخت جاذبه‌های شهر مقصد، جذب گردشگران، رونق فعالیت‌های اقتصادی و فعالیت‌های مربوط با گردشگری شده همچنین شناخت گردشگران از یک مقصد گردشگری وفاداری آنان را نسبت به برند مقصد افزایش می‌دهد. برای رونق اقتصادی و افزایش اشتغال، بهترین راهکار، رونق صنعت گردشگری و حمایت از این صنعت با استفاده از برندسازی است و هدف برندسازی مقاصد افزایش وفاداری گردشگران برای بازدید مجدد از مقصد و همچنین توصیه دیدن جاذبه‌های شهر مقصد به دیگران است. مقاصدی که برند مناسبی دارند از نظر گردشگران جذابیت بیشتری داشته و بیشتر مورد بازدید آنان قرار می‌گیرد. افزایش مراکز اطلاع‌رسانی گردشگری در شهر رشت نیز می‌تواند در این زمینه تأثیر گذار باشد. ارائه اطلاعات مناسب به گردشگرانی که به استان گیلان می‌آیند تأثیر مناسبی در شناساندن جاذبه‌های گردشگری می‌تواند داشته باشد. برندسازی هم به عنوان شیوه‌ای برای ارتقاء یک مقصد گردشگری و هم شیوه‌ای برای استفاده از ظرفیت‌های گردشگری است و از طریق آن می‌توان به توسعه‌ای پایدار دست یافت. برندسازی مقاصد با ایجاد منافع اقتصادی، شناخت جاذبه‌های گردشگری و ویژگی‌های فرهنگی و سنتی شهرها، به پایداری مقاصد کمک کرده همچنین منافع فرهنگی و اقتصادی حاصل از برندسازی شهری سبب توسعه پایدار گردشگری می‌شود.

نتیجه‌گیری

از جمله عوامل مهم رشد و ترقی شهرها خلاقیت است. خلاقیت در شهرهای خلاق باعث توسعه گردشگری می‌شود. شهر خلاق باید نوآوری و خلاقیت داشته باشد و افراد ساکن در شهر باید خود را با ایده‌های جدید مطابقت دهند شهر خلاق محیطی برای پرورش افراد خلاق است و زمینه‌های ظهور خلاقیت را در افراد پدید می‌آورد. گردشگری خوراک نیز نوعی از گردشگری است که مسافران طعم غذاها را در مقصد تجربه می‌کنند. بنابراین شهرها با برندسازی می‌توانند باعث جذب گردشگران شود و اشتیاق آنها را نسبت به شهر خود افزایش دهد. یکی از انگیزه‌های مسافران از سفر تجربه غذایی می‌باشد که جزء عوامل اصلی آنها از سفر به شهر مقصد است.

از جمله ابزارهای نوین در صنعت گردشگری برندسازی است. بنابراین می‌توان گفت اساس برندسازی شهری معرفی تواناییها و جاذبه‌های یک منطقه می‌باشد که از این طریق هویت شهری شناخته می‌شود. شهرها برای جذب ساکنین و گردشگران بایستی استراتژی‌های برندسازی را مد نظر قرار دهند. ایجاد برنامه مدون برای برندسازی شهری باعث توسعه اقتصادی پایدار شهری می‌شود. شهر رشت نیز با توجه به شرایط آب و هوایی، تنوع غذایی و انواع خوراک‌های محلی جاذب بسیاری از گردشگران داخلی و خارجی است. شهرهای دارای برند مناسب هویت شهری خود را بهتر نمایان می‌سازند همچنین برندسازی شهری ابزاری در جهت توسعه پایدار شهری محسوب می‌شود.

برندسازی و ایجاد تصویر مناسب مقصد، وفاداری گردشگر را نسبت به شهر مقصد تحت تأثیر قرار می دهد. مقاصد گردشگری برای رقابت در سطح جهانی در جذب گردشگران خارجی اقدامات موثری از جمله برندسازی مقصد نموده اند. درواقع می توان گفت تصویر ذهنی گردشگران قبل از سفر در تصمیم آنها برای سفر مجدد به یک مقصد گردشگری، نقش موثری دارد و انگیزه آنها را برای بازگشت به شهر افزایش می دهد. برخورداری شهر رشت از انواع غذاهای محلی و سنتی، اقلیم مناسب و جاذبه های تاریخی، فرهنگی زمینه های حضور گردشگران داخلی و خارجی را به این استان فراهم ساخته است.

استان گیلان به دلیل ظرفیت های فراوانی که در حوزه خوراک شناسی دارد، موفق شد در سال ۱۳۹۴ شهر رشت را به عنوان کانون خوراک شناسی خود معرفی نماید و این شهر از شهر های خلاق خورک شناسی در ایران و جهان باشد (Salaripour et al, 2023: 44). اگر برندسازی به طور کامل به اجرا درآید، کسب و کار، سرمایه، نیروی کار ماهر و گردشگر را به مکان مورد نظر جذب خواهد نمود. استان گیلان، توانایی تبدیل شدن به منطقه بزرگ گردشگری و تامین نیازهای گردشگران را دارد تا بتواند با تأمین این نیازها و ایجاد تجربه ای به یاد ماندنی برای آن ها، خود را به عنوان یک برند گردشگری در سطح ملی و بین المللی مطرح سازد (Taghizadeh joorshari, 2020: 172-173). در کشور ایران بیش از ۲۵۰۰ نوع غذا و ۱۰۹ نوع نوشیدنی و انواع نان و شیرینی وجود دارد که ۱۷۰ نوع از غذای محلی در گیلان پخت می شود. تنوع فرهنگ غذایی گیلان نقش موثری بر جذب گردشگران دارد (Nasiri Handekhaleh et al, 2023: 174).

References

- Agyiwaah, E., Otoo, F.E., Sontikul, W., & Huang, W.J. (2019). Understanding culinary tourist motivation, experience, satisfaction, and loyalty using a structural approach. *journal of travel & tourism marketing*, 36(3), 295-313. doi.org/10.1080/10548408.2018.1541775
- Ardhala, A.D., Santoso, E.B., & Sulistryarso, H. (2016). Influence factors on the development of creative industry as tourism destination (case study: Footwear village in Mojokerto city). *Procedia – social and Behavioral Science*, 222, 671-679. doi.org/10.1016/j.sbspro.2016.06.131
- Ardalan, S., Zayyari, K., Saeedi Rezvani, N., & Habibi, K. (2020). creative tourism pattern based on culture-led urban regeneration approach with an emphasis on the idea of a creative city case study: the historical fabric of the creative city of Sanandaj. *tourism and development*, 11(1), 35-52. (in Persian).
- Asadnour. S.D., & Ebrahimi Sevek Ab. P. (2021). An overview of the identification of eco-tourism indicators in Shirvan region with a look at the concept of creative city. *Shabak*. 7(6 (series 63)), 129-138. SID. <https://sid.ir/paper/967160/fa>
- Asheghi. B., Hematinezhād. M., Nazariān. A., Bevg Mohamadi. T., & Nasir Saleh. H. (2022). Investigating the effective components in attracting the sports tourists (Case study: Gilan province). *Geographical Studies of Coastal Areas Journal*, 2(4), 43-60. doi: 10.22124/gscj.2021.20193.1090

Baghaei naeini, P.. & Hesam. M. (2024). The Effect of Environmental Advertising on the Brand of the Creative City of Rasht. *urban tourism*, 11(1), 21-39. doi: 10.22059/iut.2024.368298.1169

Bevgom SHarifian. N.. Ahmadi. F.. Gandomkar. A.. Masuod. M.. & Saberi. H. (2021). Identifying and Prioritizing the Indicators of the Creative Tourism City in Babolsar. *urban tourism*, 8(4), 129-168.

doi: 10.22059/JUT.2021.313994.857

Campbell, C. (2010). *Creative tourism providing a competitive Edge*, tourism insights, 3 (2), 55-68.

URI: <http://www.insights.org.uk/articleitem.aspx?title=Creative+Tourism+Providing+a+Competitive+Edge>

Cheraghinur. F.. & Hesam. M. (2024). The Impact of Creative Food City Brand On the Development of Urban Tourism the Case Study of Rasht City. *Geographical Planning of Space*, 14(1), 131-149.

doi: 10.30488/gps.2023.405100.3659

Daclin, Jean Michel. (2010). A shared vision on city branding in europe, eurocities, lyon.

Della Lucia, M., & trunfio M., & Go, F.M. (2017). Heritage and urban regeneration: Towards creative tourism, publisher springer cham. doi: 10.1007/978-3-319-26877-4_12

Doosti, F., Zaal, M.H., & Ramezanzadeh Lasbouee, M. (2019). Assessing the capacities of creative tourism in tabriz city. *Urban tourism*, 6 (2), 1-13. (in Persian). doi: 10.22059/GUT.2018.253316.461

Duttagupta, S. (2013). Foreign travelers recommendation of culinary tourism india based on cuisine image and satisfaction with experiences at culinary establishments: an exploratory stud presented to the university of waterloo in fulfilment of the thesis requirement for the degree of master of environmental studies in geography- tourism policy and planning. Waterloo, Ontario, Canada, 192.

Duxbury, N., & Richards, G. (2019). *Towards a research agenda for creative tourism: Developments, Diversity, and Dynamics*. In a research agenda for creative tourism. doi: <https://doi.org/10.4337/9781788110723.00008>

Ensafiooei. K.. Salarinour. A.. & Hesam. M. (2023). Explaining the Branding Framework for Tourism Development in Iranian Creative Cities (Case Study: Sanandai Music Creative City). *Urban Strategic Thought*, 1(2), 61-81. doi: 10.30479/ust.2023.18729.1120

Fahmi, F.Z., Ramadhani, D., Dwicahyani, A.A., & Aritenang, A.F. (2021). Informality and the branding of creative places: the case of suciscreen- printing kampong in bandung, indone- sia. *International development planning review*, 43 (1), 89-113. doi.org/10.3828/idpr.2019.38

Faridi Foshtomi. A.. Salarinour. A.. & Hesam. M. (2022). Evaluating the level of lovalt. attachment and satisfaction of tourists to urban tourism destinations Case studv: Rasht City. *urban tourism*, 9(3), 1-13.

doi: 10.22059/jut.2022.333994.979

Feizi. S., Hevdari CHianeh. R. & Rostaiei. SH. (2021). Investigating the Impact of Destination Branding on the Development of Urban Tourism (Case Study of Tabriz Metropolis). *journal of geographical sciences*, 20(59), 229-252. SID. <https://sid.ir/paper/377641/en>

Gupta, S., Foroudi, M. M., Vatanen, J., GUPTA, S., Wright, L. T. (2020). Nations as brands: cinemas place in the branding role. *Journal of business research*, in press. 116,721-733. doi.org/10.1016/j.ibusres.2018.02.017

Hamidi. A., Salarinour. A., & Hesam. M. (2021). Evaluation of urban management policies in utilizing creative city brand. case study: Rasht city. Iran. *Geographical Urban Planning Research (GUPR)*, 9(2), 439-461.

[doi: 10.22059/jurbangeo.2021.314497.1412](https://doi.org/10.22059/jurbangeo.2021.314497.1412)

Hornig, J.S., Tsai, C.Y., & Chung, Y.C. (2016). Measuring practitioners creativity in the Taiwanese tourism and hospitality industry, *thinking skills and creativity*, 19: 269-278. doi.org/10.1016/j.tsc.2016.01.001

Hornig, J.S., Tsai, C.Y., Yang, T.C., & Liu, C.H. (2016). Exploring the relationship between proactive personality, work environment and employee creativity among tourism and hospitality employees. *International journal of hospitality management*, 54, 25-38. doi.org/10.1016/j.ijhm.2016.01.004

Jalalian. S E., Saidi. M., & Wavsian. M. (2019). Brand Equity Analysis of Urban Tourism Destination (Case Study: Marivan City). *Geographical Urban Planning Research (GUPR)*. 7(2). 333-348.

[doi: 10.22059/jurbangeo.2019.270214.1007](https://doi.org/10.22059/jurbangeo.2019.270214.1007)

Jimenez-Barreto, J., Rubio, N., Campo, S., & Molinilo, S. (2020). Linking the online destination brand experience and brand credibility with tourists behavioral intentions toward a destination. *Tourism management*, 79, 104101. doi.org/10.1016/j.tourman.2020.104101

Kavaratzis, M., & Hatch, M.J. (2021). The elusive destination brand and the ATLAS wheel of place brand management. *Journal of travel research*. 60(1). 3-15. doi.org/10.1177/0047287519892323

Kiani Salmi. S., & Safari. H. (2019). Analyzing and investigating the indices and factors of creative tourism in urban rustic contexture of Isfahan (Case study: Jovhere quarter). *innovation & creativity in human science*, 9(1), 115-152. SID. <https://sid.ir/paper/223367/en>

Kim, Sang kyan, Park, Eerang, fu. Yiang, fan. (2021). The cognitive development of food taste perception in a food tourism.

Keladou, S. & Kavaratzis, I., & Salonika, E. (2017). The role of brand elements in destination branding, *journal of destination marketing & management*, 6 (4), 426-435. doi.org/10.1016/j.jdmm.2016.06.011

Krishna Kumar, G.M. (2019). Gastronomic tourism- Away of supplementing tourism in the Andaman& Nicobar Islands, *International journal of Gastronomy and food science*, 16. doi.org/10.1016/j.ijgfs.2019.100139

Kuhn, V.R., Does Anjos, S.J.G., & Krause, R.W. (2023). Innovation and creativity in gastronomic tourism: a bibliometric analysis.

International journal of gastronomy and food science, 100813.
doi.org/10.1016/j.ijgfs.2023.100813

Kumar, N., & Panda, R. K. (2019). Place branding and place marketing: a contemporary analysis of the literature and usage of terminology. *International review on public and non profit marketing*.

Lan, L., Wu, W. & Lee, Y. (2012). Promoting food tourism with kansei cuisine design. *Procedia – social and behavioral sciences*, 40,609-615.
doi.org/10.1016/j.sbspro.2012.03.238

López-Guzman, T., & Sanchez-Cañizares, S. (2012). Gastronomy, tourism and destination differentiation: a case study in Spain. *Review of economics & finance*. 1.63-72. Article ID: 1923-7529-2012-01-63-10

Lotfi, S., & Abbasi, S. (2021). Investigating the possibility of creative city in middle cities (a case study of Sari). *Geographical planning of space quarterly journal*. 11 (40). 19-40. (in Persian).

[doi: 10.30488/GPS.2021.140326.283](https://doi.org/10.30488/GPS.2021.140326.283)

Maleki, S., & Shanbehpour, F. (2019). Measuring the level of accessibility of urban areas of Ahvaz with the indicators of the creative city. *Haft Hesar*, 8 (29), 77-88. (in Persian).

Ma, Wenting., Dejong, M., Hoppe, T., & De Bruijine, M. (2021). From city promotion via city marketing to city branding: examining urban strategies in 23 Chinese cities. *cities*, 103269, 1-15.
doi.org/10.1016/j.cities.2021.103269

Mokhtarpour, M. (2021). Explaining the Social factors affecting the Development of the Tourism Industry with Emphasis on Development Programs and Theories (Case study: Exploring the first Four Development Programs after the Islamic Revolution) *Journal of Social Research*, 13 (51), 66 -85.

Mohagheg, F., Taqvai, M., & Sadeghi, N. (2023). Explanation of the social and cultural components affecting creative tourism from the point of view of tourists (Isfahan Zayandeh river axis). *quarterly journal of tourism social studies*, 11(21), 69-94. (in Persian).
[doi:10.52547/journalitor.36220.11.21.69](https://doi.org/10.52547/journalitor.36220.11.21.69)

Mohammed Rehan, R. (2014). Urban branding as an effective sustainability tool in urban development, *HBRC journal*, 10,222-230.
doi.org/10.1016/j.hbrcj.2013.11.007

Montaya, M.J.R & Stasiewicz, Claire. (2020). Leveraging historical shifts in the world economy: systems of patronage and supportive ecosystems for creative and cultural enterprise, *international journal of entrepreneurship and small business*, 40 (2), 247-269.
doi.org/10.1504/IJESB.2020.107751

Mukhles, M Al-Ababneh. (2017). Creative tourism, *journal of tourism & hospitality*, 6(2), 282.

Nasiri Handekhaleh, E., Ahmadi, H., Esmaeil, F., Nezafat takle, B. (2022). The impact of food tourism on the Creation of entrepreneurial opportunities in cities (case study: Eastern cities of Gilan province), *geography & development*, 21(71), 166-192. (in Persian). [doi: 10.22111/GDiJ.2023.7835](https://doi.org/10.22111/GDiJ.2023.7835)

- Nekoe, E., Anvari, M.R., & Karimian Bostani, M. (2021). Analysis of socio- economic dimensions of sustainable development based on creative tourism (case study: zabol city). *Journal of urban sustainable development*. 3 (6). 85-105. (in Persian doi: 10.22034/USD/2022.696895)
- Nikraftar. T., Karimizade. E., & Hosseini. E. (2018). Identification of factors influencing tourists in local food consumption: Case study of Guilan province. *Journal of Tourism and Development*, 7(4), 119-133. doi: 10.22034/jtd.2019.120397.1351
- Panahi, A., & DadashPour Moghadam, M. (2019). analysis of the role of creative city indicators in the development of urban tourism (case study of isfahan city). *shabak*. 1(40).87-95. (in Persian).
- parvazi, M. (2017). Analyzing the Special Value of Urban Tourism Brand (Case Study: Baneh Border City). *Geography (Regional Planning)*, 6(25), 49-69.
- Pavlidis, G., & Markantonatou, S. (2020). gastronomic tourism in greece and beyond: a thorough review. *International journal of gastronomy and food science*, 21,100229. doi.org/10.1016/j.ijgfs.2020.100229
- Prilenska, V. (2012). City branding as tool for urban regeneration: towards a theoretical frame work. *Journal of riga technical university: architecture and urban planning*, (6), 12-16. doi.org/10.7250/aup.2012.002
- Rahimi Fard, GH., Ghorbani, R., Babayi Aghdam, F., & Heydarichiyane, R.(2020). Evaluation of creative city indicators in creating a creative tourism city (case study: khov). *Human geography research quarterly*, 4(53), 1509-1522. (in Persian). doi: 10.22059/JHGR.2021.303752.1008127
- Reza monroy, A. (2014). The role of local food in the touristic experience, a focus on visit tampere all bright marketing program, bachelors thesis. Tampereen ammattikorkeakoulu. Tampere university of applied sciences, international business. Tampere region economic, development agency (tredea); p 16
- Richards, G. (2013). *Creativity and tourism in the city*, current issues in tourism, 17(2), 19-144. doi.org/10.1080/13683500.2013.783794
- Richards, G. (2014). *Creativity and tourism in the city*, current issues in tourism. 17-2: 119-144. doi.org/10.1080/13683500.2013.783794
- Rizki. M., & Shahabian. P. (2019). Prioritization of indicators affecting brand commitment in historical destinations from the perspective of domestic and foreign tourists. *New perspectives in human geography (human geography)*, 11(4), 143-157. SID. <https://sid.ir/paper/518585/fa>
- Robbioso, C. (2015). rene wing a historical legacy tourism, leisure shopping and urban branding in paris, *cities*, 42 (b), 195-203. doi.org/10.1016/j.cities.2014.07.001
- Rodriguez – Diaz, M., Rodriguez – Diaz, R. & Espino – Rodriguez, T.F. (2018). Analysis of the on line reputation based on customer ratings of lodgings in tourism destinations, *administrative sciences*, 8 (3), 51-62. doi.org/10.3390/admsci8030051

- Saieda Ardakani. S., konikav monfared. A., & Zarabkhaneh. F. (2021). The Effect of Destination Brand Experience on Tourist Citizenship Behavior: With Emphasis on the Role of Tourism Destination Brand Attitude, Passion and Commitment (Case Study: Isfahan). *Tourism Management Studies*, 16(54), 95-126.
doi: 10.22054/tms.2021.12789
- Salarinour. A., Roshan. M., Faridi Foshtomi. A., & Yoosefi Matak. H. R. (2023). Evaluation and analysis of the use of media capacities and its impact on city branding: Case study: The creative gastronomy city of Rasht. *Journal of Iranian Architecture & Urbanism(JIAU)*, 14(1), 41-58.
doi: 10.30475/isau.2021.283183.1691
- Silva, O., Medeiros, T., Moniz, A.I., Tomas, L., Furtado, S., Ferreira, J. (2020). Tourists characteristics, travel motivation and satisfaction. In: Rocha, A., AbereuA., de Carvalho, J., Liberato,D, E.,Liberato P. (eds) advances in tourism, technology and smart systems. Smart innovation, systems and technologies, vol 171.
- Suhartanto, D., Brien, A., Sumarjan, N., & Wibisono, N. (2018). Examining attraction loyalty formation in creative tourism. *International journal of quality and service sciences*, 10 (2),163-175.
doi/10.1108/IJOSS-08-2017-0068/full/html
- Taghvaei. M., Mousavikifteh. M., & Ghasemi alvari. F. (2023). Explaining Creative Tourism Development Strategies in Tourism Services (Case study: Isfahan City). *Spatial Planning*, 12(4), 125-146.
doi: 10.22108/snnl.2023.135565.1675
- Taghizadeh Joorshari. M. Delafrooz. N., Shabgu monsef. M., & Baghersalimi. Saeed. (2020). Investigating the Role of Iranian National Culture on Creating Images of Iran' s Tourist Destinations: A Case Study of Gilan Province. *journal of social studied in tourism*, 8(15), 171-192.
SID. <https://sid.ir/paper/364247/en>
- Tahmasbi. A., Firozivan Asl. U., & Ghasemi Vasmeiani. A. (2020). Spatial analysis of food tourism attractions case study of Mazandaran province. *tourism and development*,10(3),117-129.(in Persian).
doi:22034/JTD.2020.226588.2017
- Tapachai, N., & Waryszak, R. (2016). An examination of the role of beneficial image in tourist destination selection, *journal of travel research*, 39(1),37-44. doi.org/10.1177/004728750003900105
- vahidzadegan. F., & Zangiahadi. A. (2021). Explaining the Interaction of Tourism brand equity and Urban Landscape from the Perspective of Foreign Tourists (case study: Isfahan Metropolis). *Tourism Management Studies*, 16(53), 173-200. doi: 10.22054/tms.2021.57888.2466
- Vossoughi. L., Abdoli. M., Khazaie. F., & Sarani. M. (2020). Analysis of Urban Branding Potential and Brand Elements of Tourism Destinations based on Identity-Based Approach. *urban tourism*, 7(3), 143-159.
doi: 10.22059/jut.2020.301342.788
- Yolal, M., Chi, C.G.O., & Pesämaa, O. (2017). Examine destination loyalty of first-time and repeat visitors at all-inclusive resorts.

مجموعه مقالات برگزیده دومین همایش بین المللی موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا (ISC)/۹۴۰

محور پنجم: ایران، روسیه و اوراسیا؛ مناسبات فرهنگی، دینی و جغرافیایی در اوراسیا

International journal of contemporary hospitality management, 29 (7), 1834-1853.

doi.org/10.1108/IJCHM-06-2015-0293

Zenker, S., Braun, E., & Peterson, S. (2017). Branding the destination versus the place: the effects of brand complexity and identification for residents and visitors. *Journal of tourism management*, 58, 15-17.

doi.org/10.1016/j.tourman.2016.10.008



نیکولای مارکوف: معمار روسی عاشق ایران (درباره موضوع تعامل فرهنگی روسیه و ایران)

حیدری ندا^۱، زوتووا ژولیا^۲

۱ دانشگاه آزاد واحد تهران شمال

۲ دانشگاه آزاد واحد تهران شمال

چکیده

نیکولای مارکوف، معمار روسی تبار، با آثار برجسته خود در معماری مدرن ایران، نقش مهمی در تحول چهره شهر تهران در دوره پهلوی اول ایفا کرده است. او در سال ۱۸۸۲ در تفلیس گرجستان متولد شد و تحصیلات خود را در آکادمی هنر و معماری سنت پترزبورگ به پایان رساند، پس از مهاجرت به ایران، به یکی از پیشگامان معماری مدرن در این کشور تبدیل شد. آثار مارکوف، همچون کارخانه قند ورامین، اداره پست ایران، و دبیرستان البرز، نمونه‌های برجسته‌ای از سبک‌های ترکیبی معماری آرت دکو با الهام از معماری ایرانی و اروپایی هستند. کارخانه قند ورامین، به عنوان نخستین کارخانه قند ایران و خاورمیانه، و با بهره‌گیری از تجهیزات مدرن کمپانی اشکودا، نمادی از صنعتی‌سازی و مدرن‌سازی دوران پهلوی اول محسوب می‌شود. در عین حال، ساختمان اداره پست با استفاده از عناصر معماری اروپایی و تلفیق آن با ویژگی‌های معماری ایرانی، به یکی از نمادهای مهم معماری شهری تهران تبدیل شده است. دبیرستان البرز نیز، با استفاده از نقشه‌های خطی و تزئینات سنتی، تعادلی بین نیازهای مدرن آموزشی و هویت فرهنگی ایران برقرار کرده است. مارکوف در آثار خود با استفاده از مصالح محلی و تکنیک‌های سنتی، به طور هوشمندانه‌ای به دو نیاز جامعه آن زمان، یعنی حفظ هویت فرهنگی و نوگرایی، پاسخ داده است. آثار او همچنان به عنوان نمونه‌هایی ماندگار از تلفیق خلاقانه سنت و مدرنیته در معماری معاصر ایران باقی مانده‌اند.

واژگان کلیدی: نیکولای مارکوف، معماری مدرن ایران، سبک آرت دکو، تاریخ معماری ایران.

مقدمه

روابط ایران و روسیه از دیرباز تأثیرات ژرفی بر تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هر دو کشور داشته است. با وجود اینکه روابط این دو کشور در حال حاضر در یکی از بالاترین نقاط توسعه خود پس از فروپاشی شوروی قرار دارد و رهبران دو کشور از اتحاد استراتژیک سخن می‌گویند، اما تعاملات فرهنگی میان این دو کشور هنوز به سطح پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نرسیده است. به‌طور سنتی بر این باورند که در این دوره، روسیه در چارچوب تقابل با بریتانیا، معروف به "جنگ سایه‌ها" یا "بازی بزرگ"، نقش دوگانه‌ای در ایران ایفا می‌کرد. از یک سو، با اجرای سیاست‌های نیمه‌استعماری خود، به حفظ رژیم سلطنتی شاه کمک می‌کرد و مانع از توسعه اقتصادی کشور می‌شد و به طور فعال در سیاست داخلی و خارجی ایران مداخله می‌کرد. از سوی دیگر، روسیه کشوری بود که از طریق آن، روشنفکران ایرانی با اروپا آشنا می‌شدند. نمی‌توان نقش روسیه در مدرنیزاسیون ایران

را نادیده گرفت. این نقش شامل ایجاد سیستم بانکی مدرن (بانک روسی حساب و وام)، تأسیس اولین واحدهای نظامی منظم (بریگاد قزاق ایران)، تلگراف و بسیاری نوآوری‌های دیگر بود. امپراتوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری دولت مدرن ایران داشتند؛ هم از طریق تعیین مرزها و هم به‌طور غیرمستقیم، با کمک به ایجاد هویت ملی ایران (زوتووا، ۲۰۲۱). اکنون تصور آن دشوار است، اما مرز ایران و روسیه تقریباً باز بود؛ هم برای کارگران مهاجر ایرانی که به میدان‌های نفتی باکو می‌رفتند، هم برای تجار روس که در سراسر ایران و به‌ویژه در استان‌های ساحلی دریای خزر ساکن بودند و هم برای ایده‌های نوین اجتماعی. جای شگفتی نیست که انقلاب مشروطه ایران تا حد زیادی از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه الهام گرفته بود که اهداف مشابهی داشت. در همین دوره، در روسیه علاقه به شرق به اوج خود رسید و جنبش فرهنگی مهمی به نام شرق‌شناسی شکل گرفت. بدون شک، کشف شرق توسط روسیه از طریق همسایه‌اش ایران و ادبیات بزرگ فارسی آن صورت گرفت. نمونه‌ای برجسته از این تعامل اجتماعی و تبادل فرهنگی میان ایران و روسیه در اولین دهه‌های قرن بیستم، در زندگی و آثار نیکولای لویچ مارکف، معمار برجسته روس، دیده می‌شود.

وقتی از معماری دوران معاصر ایران سخن به میان می‌آید، چندین بنای شاخص در تهران و اطراف آن به ذهن می‌رسد. این بناها دارای ویژگی‌های مشترکی هستند که ممکن است فردی بدون انجام تحقیقات دقیق، به این نتیجه برسد که در دو دهه اول قرن اخیر شمسی، نوعی خرد جمعی بر معماری ایران حاکم بوده است. نتیجه این تفکر، ساخت عمارت‌های باشکوهی همچون دبیرستان البرز، ساختمان پست، مدرسه دارالفنون، مسجد امین‌الدوله، کلیسای ارتدوکس، کارخانه قند و رامین، ورزشگاه امجدیه و دیگر بناهای مشابه است.

یک ناظر سطحی ممکن است از تنوع کاربری و فضای این بناها چنین استنتاج کند که معماران آن دوران از تفکری منطقی و شیوه اجرایی مشترکی پیروی کرده‌اند و محصول نهایی این دوره، نوعی نظم هماهنگ مهندسی بوده است. اما در واقع، این خرد جمعی بازتاب خرد فردی یک معمار است؛ کسی که توانست هویت معماری انطباقی ایران را در دوران تحولات حفظ کند. نیکلای مارکف، با پیروی از سبک شخصی خود و تأثیرپذیری از مکتب رایج آن زمان یعنی آرت دکو، و با توجه به اقلیم و فرهنگ ایران، ساختمان‌ها و عمارت‌هایی طراحی و اجرا کرد که به یادگار مانده‌اند.

در دوره‌ای که معماری مدرن غربی به تشویق رضاشاه به عنوان بخشی از هویت نوین ایران مطرح شد، این سبک با الهام از هنر ایران باستان در هم آمیخت و توازنی منحصر به فرد ایجاد کرد که نمایانگر ایدئولوژی دولت پهلوی بود. این ترکیب منحصر به فرد از معماری غربی و سنتی ایران به مشخصه اصلی آثار نیکلای مارکف تبدیل شد و او را به معمار برجسته‌ای بدل ساخت. در همان دوره، معماران بومی و خارجی دیگری، از جمله آندره گدار فرانسوی، نیز از این سبک ترکیبی پیروی می‌کردند. با این حال، آثار مارکف دارای ویژگی‌های خاصی است که او را منحصر به فرد می‌کند؛ نه تنها از نظر معماری غنی و فاخر است، بلکه موقعیت او به عنوان یک روس تبعیدی را نیز به تصویر می‌کشد. برای مارکف، معماری راهی برای بازشناسی هویت متمایز خود در میانه هویت بومی و جدیدش بود. در حالی که آندره گدار می‌توانست به کشور خود، فرانسه، بازگردد، مارکف که در ایران در صف قزاق‌ها علیه بلشویک‌ها جنگیده بود، دیگر امکان بازگشت به سرزمین مادری‌اش، که اکنون به اتحاد جماهیر شوروی تبدیل شده بود، نداشت.

به عنوان یک خارجی که به‌خوبی فرهنگ ایران را درک کرده بود، مارکف نقش مهمی در خلق

سبکی جدید از معماری سنت‌گرای نوین ایرانی ایفا کرد. این سبک تحت تأثیر گذشته و تحصیلات او در مکتب معماری اروپایی و بیژانسی بود. هرچند سبک او کاملاً ایرانی نیست، اما مانند نقابی هویت جدید او را به نمایش می‌گذارد؛ هرچند به قدری شفاف است که هویت گذشته او نیز بی‌درنگ نمایان می‌شود. در این مقاله، به بررسی زندگی مارکف و نقش چشمگیرش در معماری ایران می‌پردازیم.

زندگی‌نامه

نیکلای مارکف در سال ۱۸۸۲ میلادی در شهر تفلیس گرجستان متولد شد. خانواده‌ی او از خانواده‌های برجسته روسیه‌ی تزاری بودند که به افتخارات ملی و سمت‌های دولتی دست یافته بود. پدرش افسر عالی‌رتبه ارتش بود و به تفلیس، که مرکز نیروهای نظامی روسیه در قفقاز بود، منتقل شده بود. نیکلای تحصیلات متوسطه خود را در تفلیس گذراند.

دانشگاه سنت پترزبورگ، که در سال ۱۸۱۹ تأسیس شده بود، در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی به یکی از معتبرترین مراکز علمی و فرهنگی روسیه و خاورشناسی در سطح جهان تبدیل شده بود.

نیکلای در آکادمی هنر و معماری سنت پترزبورگ تحصیل کرد. بین سال‌های ۱۹۰۳ و ۱۹۰۵ سه بار فرصت سفر تحقیقاتی به دور روسیه برای او فراهم شد تا به تحقیق و عکاسی از مناظر محلی بپردازد. در سال ۱۹۰۵، نیکلای به طور ناگهانی درخواست مرخصی از آکادمی داد و تصمیم گرفت به ایران سفر کند. برادرش، بوریس، در ایران به عنوان مهندس و در حال ساخت راه‌آهن جلفا-تبریز و همچنین یک ساختمان اداری در تبریز بود. نیکلای در این سفر به شدت مجذوب ایران شد و تصمیم گرفت که روزی زبان و فرهنگ ایران را بیاموزد. او سال بعد برای پایان تحصیلات معماری خود به سن پترزبورگ بازگشت و در سال ۱۹۱۰، در سن ۲۷ سالگی، تحصیلاتش را به پایان رساند. او هنگام تحصیل ازدواج کرده و صاحب دو فرزند شده بود.



خدمت سربازی وی که شامل برخی کارهای معماری در سن پترزبورگ بود هنوز انجام نشده بود. به همین منظور در سال ۱۹۱۳ وی مهندس مشاور ساخت یک مدرسه ماشین‌های نظامی شد. این بنا به فن آوری جدید و در حال توسعه وسایل نقلیه رزمی اختصاص داشت.

پس از اتمام تحصیلات در هنر و معماری، نیکلای در دانشکده‌ی هنرهای زیبای آکادمی سلطنتی سن پترزبورگ به تحصیل زبان فارسی ادامه داد و در سال ۱۹۱۴ فارغ‌التحصیل شد. به گفته فرزندش، آلکسی مارکف، پدرش از کودکی به هنر و معماری مردمان جنوب قفقاز و ایران علاقه‌مند بود. در سال ۱۹۱۷ میلادی، نیکلای به عنوان آجودان فرماندهی بریگاد قزاق منصوب شد؛ واحدی نظامی ویژه در

ایران که به دستور ناصرالدین شاه تشکیل شده بود و معمولاً تحت فرماندهی یک روس بود. مارکف دوست و هم‌رزم رضا شاه بود.

پس از خروج از بریگاد قزاق، مارکف در سال ۱۹۲۱ میلادی به ایران مهاجرت کرد و فعالیت معماری خود را در تهران آغاز نمود. او به درجه ژنرالی در ارتش ایران رسید و پس از انقلاب اکتبر روسیه، در ایران ماندگار شد. مارکف که به شدت به فرهنگ ایران علاقه‌مند شده بود تصمیم گرفت به

مطالعه این فرهنگ بپردازد. مارکف با حضور در تیب قزاق ها و جنگیندن دوشادوش آنها دری را بر او گشود تا آینده خود رابه عنوان یک معمار در ایران تثبیت کند. زیرا آنجا بود که با رضاخان یکی دیگر از اعضای تیپ قزاق دوستی برقرار کرد. فرزند مارکف معتقد است که این دو احترام عمیقی برای یکدیگر قائل بودند. رضاخان که با کودتایی در ۱۹۲۱ به قدرت رسید و چند سال بعد طومار سلسله قاجار را بست حامی مارکف در بسیاری از پروژه های بزرگش بود. او در ایران با خانم ورا که متولد باکو بود، ازدواج کرد. حاصل ازدواج دومش دو فرزند دختر و پسر بود. همسرش ورا در سال ۱۹۲۸ میلادی در گذشت.

نیکلای مارکف با ساخت بیش از ۲۰ اثر معماری در ایران، به ویژه در تهران، به یکی از پیشگامان معماری مدرن ایران تبدیل شد. در دو دهه اول قرن چهاردهم شمسی، او یکی از معماران برجسته در ایران بود. اولین کار مهم او در سن ۴۲ سالگی، ساخت مدرسه البرز در سالهای ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ (۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ میلادی) بود. در سال ۱۹۲۶ (۱۳۰۵) برای تدریس معماری دعوت شد و تا وقوع جنگ جهانی دوم، فعالیت‌های پرثمری داشت.

اولین دفتر کارش در خیابان استانبول و سپس در خیابان های فردوسی و ارباب جمشید دایر کرد. در سال‌های پایانی زندگی حرفه‌ای خود، نیکولای مارکوف به دلیل فشارهای مالی و نه از روی علاقه، ناچار شد محافظه‌کاری خود را کنار گذاشته و در ساخت خانه‌های مسکونی از سازه‌های فلزی استفاده کند. پسرش، الکسی، بعدها می‌نویسد:

«متأسفانه، دستمزد پروژه‌های معماری در ایران دهه ۱۹۳۰ بسیار ناچیز بود و این موضوع پدرم را وادار کرد به پیمانکاری روی آورد. او اگرچه یک هنرمند آرمان‌گرا بود، اما در زمینه تجارت استعداد نداشت. چندین بار دچار زیان‌های مالی سنگین شد و عملاً در حالت ورشکستگی از دنیا رفت.»

در دهه‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ شمسی، تهران با ساختمان‌های به سبک او پر شد. مارکف به معماری اسلامی و شیوه‌های سنتی ساخت بناهای ایرانی و استفاده از مصالح محلی مانند آجر، سنگ، کاشی و گچ ارادت داشت. آجرهای خشتی که او به کار می‌برد، به "آجر مارکفی" شهرت یافت. سبک او، که ترکیبی از فرهنگ‌های مدرن، التقاطی، غربی و ایرانی بود، به وضوح در تهران آن دوران قابل مشاهده است. (شهریار عدل، ۱۳۷۷، ۱۱۱)

با شروع مشکلات ناشی از قراردادهای دهه ۱۹۴۰، فعالیت‌های معماری مارکوف به شدت محدود شد و این چالش‌ها او را به قدری تحت تأثیر قرار داد که افسردگی گرفت و بخش قابل توجهی از آرشیو معماری خود را از بین برد. پسرش می‌گوید: «هیچ سندی از کارهای معماری پدرم در روسیه باقی نمانده است. تنها آثاری که از او نزد من به یادگار مانده، شامل چند نقاشی آبرنگ از قزاق‌های ایرانی، یک پانورامای کوچک از کالج البرز و طرح‌هایی است که به یاد دارم روزی بر دیوار دفتر کار او آویخته شده بودند.»

آثاری که مارکوف بنا کرد، نه تنها سازه‌های معماری بلکه آثار هنری اصیلی هستند که به عنوان نمادی از استعداد و ذوق هنری او باقی مانده‌اند. این وضعیت با برکناری رضاشاه در ۱۹۴۱ که حامی مالی مارکف بود حتما مرتبط است، اما پس از آن هم مارکوف

مشتریهای خصوصی خود را داشت و علی‌رغم نوشته‌های فرزندش همچنان به ساختن پروژه های بزرگی همچون مسجد فخرالدوله در دهه ۱۹۴۰ ادامه میداد و در نهایت مارکف در سال ۱۹۵۷ در ۷۵ سالگی در گذشت.



مقبره او، ۲۹ سال پس از مرگ همسرش ورا در کنار او در آرامگاه ارتدکس روسی در دولاب تهران قرار گرفت.

امروزه بعید به نظر می‌رسد که از بازماندگان نیکولای مارکوف، حاصل از ازدواج دومش در ایران، کسی باقی مانده باشد. کوچک‌ترین پسر او، الکسی نیکولایویچ مارکوف، راه پدر را در پیش گرفت و سال‌ها به عنوان معمار در ایران فعالیت کرد، تا اینکه پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ به لندن مهاجرت نمود. به لطف تلاش‌های او، میراث هنری پدرش از فراموشی نجات یافت و امروز، پس از گذشت سال‌ها، معاصران ما در روسیه بار دیگر فرصت یافته‌اند با دستاوردهای این معمار برجسته آشنا شوند. پسر بزرگ او لو، در سال ۱۹۲۳ به دنیا آمد، تنها یک سال پس از تولدش درگذشت. دخترش تاتیانا نیز به ایالات متحده مهاجرت کرد.

آثار نیکولای مارکوف

مارکوف، معمار برجسته، سیمای تازه‌ای به شهر تهران بخشید و با طراحی و ساخت ده‌ها بنا، نقش مهمی در معماری پایتخت ایفا کرد. از جمله آثار برجسته او می‌توان به ساختمان‌های وزارت مالیه، وزارت دفاع، وزارت عدلیه، ساختمان پست‌خانه، و نمای سفارت ایتالیا اشاره کرد. او همچنین طراحی و ساخت نمایندگی ماشین‌های خیاطی سینگر و تعدادی از ساختمان‌های مسکونی در تهران را نیز در کارنامه خود دارد.

مارکوف در ساخت کلیساهای متعددی نیز نقش داشت؛ از جمله کلیسای ارتدکس روسی سنت نیکولای، کلیسای آشوری‌ها در خیابان فرصت، و کلیسای آرامنه در نزدیکی سفارت روسیه. با وجود اینکه او مسیحی ارتدکس معتقدی بود، به ساخت مساجد تهران نیز پرداخت که یکی از مهم‌ترین آن‌ها مسجد فخرالدوله است که به مسجد امین‌الدوله نیز معروف است.

در میان ساختمان‌های بسیار هماهنگ با فرهنگ ایرانی که مارکوف ساخت می‌توان به ساختمان قدیمی شهرداری، دبیرستان البرز، مدرسه ژاندارک و کارخانه قند ورامین و کرج اشاره کرد. او چندین خانه از جمله خانه قره گوزلو و خانه ی در پل رومی، نزدیک الهیه در شمال تهران را نیز به سبک کلاسیک ساخت. (شهریار عدل، ۱۳۷۷، ۱۱۲)

در ادامه به بررسی چند نمونه از مهم‌ترین آثار نیکولای مارکوف می‌پردازیم.



دبیرستان البرز

ساختمان دبیرستان البرز که در سال ۱۹۲۴ طراحی شد، یکی از نخستین و برجسته‌ترین پروژه‌های مارکوف در ایران به شمار می‌رود. کالج آمریکایی‌ها در ایران که بعدها به مدرسه البرز تغییر نام یافت، در سال ۱۸۷۳ توسط مبلغان پرسبیتری آمریکایی تأسیس شد. این مدرسه در اوایل قرن بیستم با گسترش روبه‌رو شد و نیاز به فضایی وسیع‌تر احساس گردید. از این‌رو، از مارکوف دعوت شد تا طرحی نوین برای این مجموعه ارائه کند.

مارکوف طراحی خود را با خلق نمایی باشکوه آغاز کرد؛ ورودی بزرگی که یادآور معماری دوره صفویه است و با کاشی‌های کتیبه‌دار و آجرکاری‌های زیبا تزئین شده است. این ورودی در ترکیبی متقارن و برج‌هایی مصنوعی، الهام‌گرفته از معماری ایران پیش از اسلام است. در عین حال، قاب‌های قوسی پنجره‌ها با نوک‌های برجسته، از ویژگی‌های شناخته‌شده مارکوف است که شاید بتوان ردپای آن‌ها را در معماری گوتیک نیز جست‌وجو کرد. (لانا فدایی راوندی، فریبا امینی و مهدی موسوی ۱۳۹۹ش. ۵۷۲، ۱۴۰).

با این حال، این بنا نه تنها نمایانگر معماری سنتی است، بلکه چشم‌اندازی مدرن نیز به نمایش می‌گذارد. همان‌طور که شادمهر راستین، نویسنده ایرانی، اشاره می‌کند، ساختمان دبیرستان البرز به نوعی از فضای محصور مکتب‌خانه‌های قدیمی که رو به حیات مرکزی داشتند، فاصله گرفته و به سوی بیرون گشوده شده است. به عقیده او، مارکوف تلاش کرده تا به دو نیاز جامعه آن زمان، یعنی حفظ هویت فرهنگی و مدرن‌سازی، به گونه‌ای هنری و معقول پاسخ دهد. جامعه‌ای که در پی مدرن‌شدن سریع بود و یکی از راه‌های رسیدن به این هدف را در تغییر سیستم آموزشی قدیمی به یک نظام آموزشی نوین می‌دانست که باید مکتب‌خانه‌ها را به آکادمی‌هایی با کلاس‌های متنوع، معلمان متخصص، تخته‌سیاه، نیمکت و کتاب‌های درسی تبدیل کند. (آیینی خیال ۱۳۸۷، ۱۲۲).

به جای الگوبرداری از مدارس علمی قدیمی دوران ایلخانی یا صفوی که بر محوریت حیاط مرکزی و معماری باغ ایرانی تکیه داشتند، مارکوف کلاس‌های مدرسه البرز را به صورت مربع مستطیل و حول یک محور طولی در دو طرف راهروی مرکزی قرار داد. در واقع، او از ساختار محور اصلی و ستون فقرات باغ ایرانی الهام گرفته، اما به شیوه‌ای مدرن و متفاوت آن را به کار برده است.

به طور کلی، این بنا در ظاهر با نیازهای تجددطلبانه مردم تهران در سال ۱۹۲۴ همخوانی دارد، اما در باطن همچنان تحت تأثیر اصول متعادل و متقارن معماری ایران باستان است. این ترکیب ظریف از سنت و مدرنیته، اثری ماندگار در معماری معاصر ایران به جا گذاشته است. (آیینه خیال، شماره ۷، ۱۳۲۷).



ساختمان اداره پست ایران (تهران)

ساختمان اداره پست ایران در تهران یکی از بناهای برجسته و شاخص دوران پهلوی اول است که فرآیند ساخت آن از سال ۱۳۰۷ آغاز شد و تا سال ۱۳۱۰ تنها طبقه تحتانی آن تا حدود سه متر به بهره برداری رسید. در سال ۱۳۱۱، تلاش بیشتری برای تکمیل پروژه صورت گرفت و سرانجام کل ساختمان در تیرماه ۱۳۱۳ به پایان رسید. اگرچه قبل از این تاریخ، بخشی از ساختمان آماده و در حال استفاده بود، اما بخش‌هایی مانند سالن بزرگ مخصوص گیشه پست هنوز تکمیل نشده بودند. ساخت این بنا حدود شش سال طول کشید و هزینه‌ای بالغ بر پنج میلیون ریال به همراه داشت. (ویکتور دانیال، بیژن شافعی، سهراب سروشانی، ۸۶، ۱۳۸۲)

ساختمان اداره پست، با کارکردی نوین، به عنوان یکی از ساختمان‌های برجسته‌ی مؤسسات تمدنی در حال توسعه زمان خود شناخته می‌شود. سبک معماری آرت دکو در طراحی این بنا به وضوح قابل مشاهده است؛ سبکی که ترکیبی از ارجاعات به معماری تاریخی اروپا و اشارات مختصر به معماری باستانی ایران را در خود دارد. بخشی از این ساختمان که در کنار سردر باغ ملی واقع شده و در گذشته اداره گمرکات پست بوده، امروزه به موزه تبدیل شده است. در معماری این موزه، که بخشی از سبک معماری پهلوی اول را نشان می‌دهد، ترکیبی از عناصر معماری دوران‌های مختلف تاریخی ایران و غرب به کار رفته است. ساخت بنای اداره پست طولانی‌ترین پروژه نیکلای مارکوف، معمار برجسته آن زمان، محسوب می‌شود. این پروژه در دوران توسعه پهلوی اول و در اوج توجه به معماری و شهرسازی انجام شد. ساختمان معظم اداره پست با نمای آجری و سنگی، به صورت متقارن در ضلع جنوبی میدان مشق، مکانی که قرار بود مرکز اداری شهر تهران باشد، ساخته شده است. این ساختمان همچنان به عنوان یکی از آثار مهم معماری و فرهنگی تهران و نمایانگر تلاش‌های توسعه‌ای دوران پهلوی اول باقی مانده است.

کارخانه قند ورامین

کارخانه قند ورامین، نخستین کارخانه قند ایران و خاورمیانه، در سال ۱۳۱۳ توسط نیکلای مارکوف در ۴۵ کیلومتری جنوب شرقی تهران و در مجاورت شهر ورامین ساخته شد. با توسعه شهر، این کارخانه به تدریج در محدوده شهری قرار گرفت. طراحی و ساخت ساختمان‌های مسکونی، اداری، و صنعتی این مجموعه به دست مهندس مارکوف انجام شد و تجهیزات و دستگاه‌های کارخانه نیز از طریق کمپانی اشکودا تهیه و نصب گردید. (حسین محبوبی اردکانی، ۱۳۹۷).

روزنامه اطلاعات در تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۱۳ گزارش داد که عملیات اجرایی کارخانه به‌طور کامل به پایان رسیده و آماده شروع به کار است. این کارخانه در ۷ مهر ۱۳۸۱ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسید.



ویکتور دانیال، بیژن شافعی، سهراب سروشیانی (۱۱۱، ۱۳۸۲). کارخانه قند ورامین، پس از ۸۱ سال فعالیت، به دلیل مشکلات اقتصادی و کمبود مواد اولیه، با ۲۸۵ کارگر خود فعالیتش را متوقف کرد و تعطیل شد. با این حال، پس از دو سال، در هفدهم دی ۱۳۹۶، فعالیت خود را دوباره آغاز کرد.

مسجد امین الدوله



مسجد امین‌الدوله، در خیابان فخرالدوله (شهید محسن مشکلی) و نزدیک تقاطع خیابان بهارستان واقع شده است. این مسجد به نام حاج میرزا علیخان امین‌الدوله، صدر اعظم، در سال ۱۳۲۴ شمسی (۱۹۴۵ میلادی) بنا گردید. فخرالدوله، با نام کامل اشرف‌الملک فخرالدوله، یکی از ثروتمندترین زنان ایران در دوران قاجار بود. اما او تنها به عنوان یک بانوی مرفه شناخته نمی‌شد؛ بلکه به‌عنوان یک فعال اجتماعی نیز مطرح بود. از جمله اقدامات او می‌توان به معرفی تاکسی به تهران اشاره کرد. او همچنین دختر مظفرالدین‌شاه قاجار بود. (دانیال، شافعی، سروشیانی ۱۳۸۲، ۱۵۱).

طراحی مسجد امین‌الدوله ترکیبی هنرمندانه از اصول معماری دوره قاجار و سنت‌های معماری ایرانی است.

این بنا در دو مرحله ساخته شد: مرحله نخست ساخت بنا در سال ۱۹۴۵ به پایان رسید و در مرحله دوم، بازسازی و افزودن تزیینات در سال ۱۹۴۹ تکمیل شد. از جمله این تغییرات می‌توان به افزودن کاشی‌کاری‌ها و آینه‌کاری‌های داخلی، ساخت گنبد جدید، حذف نیم‌طبقه‌ای که برای استفاده خانم فخرالدوله در مسجد ساخته شده بود، و افزودن بخش زنانه در زیرزمین حیاط اشاره کرد. مارکوف، معمار این بنا، از مصالح سنتی مانند آجر و کاشی‌های تزئینی استفاده کرده، اما در عین حال به‌طور مشخص از سبک‌های متعارف معماری مساجد ایرانی فاصله گرفته است. گنبدی که او طراحی کرده، برخلاف گنبد‌های بلند و نمایان مساجد ایرانی، به‌صورت خوابیده و متفاوت است.

کلیسای سنت نیکلای

کلیسای ارتدکس در خیابان دکتر مفتح، بالاتر از خیابان طالقانی، واقع شده و همان‌طور که از نامش پیداست، متعلق به پیروان مذهب ارتدکس است. این کلیسا به منظور اجرای مراسم مذهبی مهاجران روس ساخته شد و خود مارکف نیز نمایندگی کلیسا را بر عهده گرفت. ساخت این کلیسا در تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۴۴ آغاز و در ۱۹ آوریل ۱۹۴۵ به پایان رسید. تقریباً هم‌زمان، مارکف کلیسای دیگری را برای جامعه ارمنی در کوچه‌ای نه‌چندان دور از دروازه‌های سفارت اتحاد جماهیر شوروی ساخت که بعدها به کوچه استالین تغییر نام داد.

این کلیسا شباهت‌هایی به کلیسای عید بشارت دارد، هرچند در مقیاسی بسیار کوچکتر از کلیسای جامع عید بشارت کرملین ساخته شده است (دانیان، شافعی، سروشیانی، ۱۳۸۲، ۱۲۹). معماری این بنا تحت تأثیر هنر بیزانس قرار دارد؛ هنری که در تمامی سرزمین بیزانس و قلمروهای تحت تسلط و

نفوذ

سیاسی

و



فرهنگی آن، از ایتالیا و یونان تا روسیه، گسترده شده بود.

در مراسمی که به مناسبت آغاز به کار ساخت این ساختمان برگزار شد، جمعیت زیادی گرد هم آمدند و سکه‌های طلای دوره قاجار را در پی ساختمان ریختند. با این وجود، در طول ساخت و ساز،

وجوه جمع آوری شده به پایان رسید و اهالی کلیسا مجبور شدند بخشی از زمین تازه خریداری شده را به فروش برسانند.

مراجع تاریخی اروپا

مارکف در طراحی بناهای اداری و عمومی عمدتاً به مراجع تاریخی اروپا توجه داشته است. بناهای او در برخی موارد، با حذف چند جزئی که به صورت استثنایی به کار رفته‌اند، می‌توانند در زمره معماری آرت دکو بین‌المللی قرار گیرند و در هر نقطه دیگری از جهان ساخته شوند. اداره پست نمونه بارزی از این رویکرد است؛ ترکیب هندسه و احجام کلاسیک این بنا با معماری باستانی ایران، با تمایلات جامعه در جستجوی هویت و نمادهای ملی هماهنگی دارد و این بناها به نیازهای زمانه در این زمینه نزدیک شده‌اند.

بناهای اداری مارکف حس وقار، تسلط، و حاکمیت را القا می‌کنند. استفاده از عناصری همچون برج‌های بلند، تکرار اجزا در نما، و ترکیب‌های سه‌بخشی در جزئیات و هندسه این بناها رایج بوده است. مراجع تاریخی اروپا در آثار مارکف متنوع و مربوط به نقاط جغرافیایی و دوره‌های مختلف هستند. حضور معماری کلاسیک در هندسه و ترکیب عمومی بناها و استفاده از معماری باروک در سازمان‌دهی فضاها و تزیینات ساختمان، به همراه ترکیب‌های متأخرتر از معماری تاریخی اروپا، به‌ویژه در طرح‌های مسکونی مانند شیوه‌های پالادیویی، امکان طبقه‌بندی جزئی‌تر را در آثار او دشوار می‌سازد. (دانیال، شافعی، سروشیانی، ۱۳۸۲، ۱۶۴)

در کارهای طبقه‌بندی‌شده این گروه، استفاده مارکف از مراجع تاریخی اروپا منحصر نمی‌ماند. او همچنین انتخاب‌های ثانویه‌ای از مراجع معماری اسلامی و دوره صفوی، به‌ویژه در تزیینات با کاشی، دارد. مراجع اصلی مارکف در طراحی خانه‌های مسکونی نیز در همین گروه قابل طبقه‌بندی هستند. انتخاب او در این بخش بر مراجع متأخرتر و غیررسمی‌تر متمرکز است؛ عناصری همچون پنجره‌های پیش‌آمده، ایوان‌های ستون‌دار مشرف به باغ، و قرارگیری سنتوری به صورت نمایی الحاقی و حتی استفاده از سادگی، از جمله این انتخاب‌ها هستند.

مراجع باستانی ایران

در آثار مارکف، استفاده از مراجع باستانی ایران به عنوان گزینه‌ای ثانویه به چشم می‌خورد. در پروژه‌هایی که گرایش اصلی‌شان به مراجع تاریخی اروپاست، استفاده از عناصر باستانی ایرانی افزایش می‌یابد و این امر به دلیل تشابهات قابل توجه در اصول این دو سبک معماری است. در ساختمان پست، استفاده از ریاضیات و هندسه در ترکیب بنا، وجوه مشترکی بین معماری تاریخی ایران و اروپا را نمایان می‌سازد. در ساختمان مدرسه البرز، علی‌رغم غلبه مراجع دوره صفوی و اسلامی، ارجاعاتی به معماری پیش از اسلام نیز دیده می‌شود و خط ممتدی در این راستا به چشم می‌خورد. به این ترتیب، این بنا می‌تواند تجسمی از این باور باشد که معماری دوره اسلامی ادامه‌ای از معماری دوره ساسانی است، نظری که توسط آندره گدار، باستان‌شناس و معمار فرانسوی، در همان دوره مطرح شده بود. (دانیال، شافعی، سروشیانی، ۱۳۸۲، ۱۶۵)

نیکلای مارکف، از اوایل قرن همزمان با آغاز ساخت مدرسه البرز (۱۳۰۳ شمسی) تا اواخر دهه دوم، به عنوان یکی از معماران برجسته و پیشگام در ایران شناخته می‌شود. هرچند دوره فعالیت او

به این سالها محدود نیست، آنچه این دو دهه از فعالیتش را برجسته‌تر می‌سازد، رویکرد او در طراحی با استفاده از سبک آرت دکو و همگامی با جنبش جهانی آن است. این سبک، ضمن احیای هویت‌های معماری، با تمرکز بر دوره‌های اسلامی و صفوی، رویکردی نوین و متجدد ارائه می‌دهد که پاسخگوی تمایلات جامعه و حکومت وقت بوده است. با توجه به تجربیات او در مرمت آثار ملی، مارکف رجعتی به اصل، یعنی معماری دوره صفوی، داشته و در عین حال، هویتی مستقل برای آثار خود خلق کرده است.

بدین ترتیب، گرایش او به معماری دوره اسلامی، به ویژه در طراحی مراکز آموزشی، به عنوان یک انتخاب غالب در آثارش محسوب می‌شود. در ارجاعات مارکف به معماری تاریخی اروپا و معماری باستانی ایران، سهم معماری تاریخی اروپا در طراحی ساختمان‌های عمومی بیشتر است. مارکف به عنوان طراح و مقاطعه‌کار، فعالیت خود را تا اواخر عمر ادامه داد، اما بناهایی که در دو دهه اول قرن ایجاد کرد، آثاری ماندگار و تاریخ‌ساز در معماری ایران به شمار می‌روند.

مراجع معماری دوره ی اسلامی و صفوی

مارکف از جمله معمارانی است که با گرایش به معماری اسلامی و صفوی، توانسته بناهایی با هویت و شخصیت مستقل طراحی کند. روش‌های خلاقانه او در استفاده از این سبک‌ها عمدتاً در مراکز آموزشی، از مدارس ابتدایی تا دانشگاه‌ها، به‌وضوح دیده می‌شود. این مراکز آموزشی، با توجه به نیازهای جدید، به نقشه‌های خطی و سازمان‌یافته نیاز داشتند.

مارکف در طراحی‌های خود، عناصر و جزئیات معماری دوره صفوی را به‌خوبی به‌کار گرفته است. به‌عنوان مثال، در مدرسه البرز و دارالمعلمین عالی، او از ایوان‌هایی با تزیینات مقرنس و طاق‌های تیز همراه با لچکی‌های کاشی‌کاری شده در ورودی‌های اصلی استفاده کرده است. همچنین، در طرح‌های او بازشوها با قوس‌های ایرانی طراحی شده و تزیینات آجری و کاشی‌کاری در آن‌ها به‌صورت گسترده به کار رفته است.

منابع الهام مارکف تنها محدود به دوره‌های اسلامی و صفوی نیست؛ او با حفظ محوریت این سبک‌ها، گزینش‌های ثانوی از مراجع تاریخی اروپا و باستانی ایران نیز دارد. در طرح‌هایی مانند مدرسه عالی فلاح و دانشسرای مقدماتی، که رجوع کمتری به دوره اسلامی دارند، همچنان از کاشی‌کاری به عنوان تزیینات اصلی استفاده شده است. (دانیال، شافعی، سروشیانی، ۱۳۸۲، ۱۶۳)

روش‌های طراحی مارکف برای سال‌ها بر ساخت مدارس ایران تأثیرگذار بوده و آثار این رویکرد همچنان قابل مشاهده است. بناهای او با گرایش به سبک آرت دکو، شخصیت‌های مستقلی دارند که به‌خوبی توانسته‌اند ویژگی‌های زمانی و مکانی را به تصویر بکشند و هم‌زمان با پاسخ به نیازهای مدرن، هویت‌های ملی را با تلفیق عملکردهای نوین و شیوه‌های بومی و سنتی به نمایش بگذارند. در طراحی مراکز آموزشی، و با توجه به میراث معماری قرن سیزدهم که دوره قاجاریه را سبک‌های ترکیبی قاجاری و فرنگی احاطه کرده بود، مارکف نگاه دقیقی به اصول معماری دوره اسلامی و صفوی داشته و به این ترتیب، رجعتی هنرمندانه به گذشته معماری ایران کرده است.

معماری نیکلای مارکف

مارکف در جمع معماران طراح مدارس اداره عتیقات و صنایع مستظرفه حضور داشت. فعالیت این گروه تحت سرپرستی گدار با گرایش به معماری دوره ساسانی و ادامه آن در معماری اسلامی همسو بود. اوج فعالیت‌های ساخت در ایران از سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳ به ساختمان‌های عمومی و خدماتی مانند واحدهای آموزشی، اداری، حکومتی، نظامی، و فضاهای شهری مانند باغ ملی، میدان‌ها، مجموعه‌های اداری و خیابان‌ها متمرکز بود. در این دوره، عملکردهای نوینی مطرح شدند که پیش از آن در ایران سابقه نداشتند.

امکانات محدود معماری ایران در پاسخ به این نیازها با روش‌ها و الگوهای غیرمحلی، مانند معماری کلاسیک، جبران می‌شد. بنابراین، نیاز به عملکردهای نوین، راه‌حل‌های آزمایش شده جهانی را به دلیل کمبود راه‌حل‌های داخلی در طرح‌های ساختمانی مطرح کرد و ترویج داد.

دو گرایش اجتماعی، یعنی تمایل به ایجاد و حفظ هویت ملی و اشتیاق به تجدد، آثاری به همراه داشتند که گاه هماهنگ و گاه متضاد بودند. کسب هویت ملی در معماری به روش علمی، بر کشفیات و پژوهش‌های باستان‌شناسی متکی بود. در این رابطه، چندین گروه باستان‌شناسی در ایران فعالیت داشتند. استفاده از مراجع معماری ساسانی و تداوم آن تا معماری اسلامی، در جهت تایید و تثبیت هویت ملی، نقش عمده‌ای در آثار مارکف داشته است. مارکف از معماری این دوره به عنوان لایه‌ای بر تن ساختمان‌های خود استفاده کرده و ترکیبی از عملکردهای تازه را در قالبی محلی ارائه داده است. (دانیال، شافعی، سروشیانی، ۱۳۸۲، ۱۵۹)

تجربه مارکف، صرفاً یک تجربه شخصی نیست. با توجه به فعالیت‌های گسترده در حوزه هنر آرت دکو در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ میلادی و مقایسه آن با فعالیت‌های مارکف، می‌توان مشاهده کرد که او به موازات جریان‌های بین‌المللی، شخصیتی ایرانی یافته است. معماری آرت دکو، چه به عنوان یک سبک مستقل و چه به عنوان یک جریان معماری، از دهه ۲۰ تا آغاز جنگ جهانی دوم و بعد از آن، به‌طور آزادانه و بدون قید و شرط از مراجع مختلف و تنوع تاریخی و جغرافیایی این مراجع استفاده کرده است. این ویژگی به آن امکان داده که در نقاط مختلف جهان گسترش یابد و شخصیت‌های محلی را در ترکیب با معماری تاریخی کشورهای اروپایی ارائه کند.

تعریف‌های دقیق‌تر از این شیوه در سال ۱۹۲۵ (۱۳۰۴ ش) در نمایشگاه پاریس و همزمان با ساخت مدرسه البرز، در بررسی معماری مارکف بسیار قابل توجه است. مدرسه البرز اولین کار مهم و شناخته‌شده مارکف است که گرایش او به استفاده از مراجع دوره اسلامی و صفوی را مطرح می‌کند و نماینده جهشی در معماری این دوره است. تا پیش از جنگ جهانی دوم، شیوه آرت دکو به موازات سبک‌های تاریخی اروپا در سطح جهانی، حداقل از نظر کمی، بسیار مورد توجه بوده و به تمایلات حکومتی و ملی در القای عظمت بناهای شهری پاسخگو بوده است. دوره فعالیت مارکف با اوج‌گیری آرت دکو در سطح بین‌المللی همزمان است و حکمرانی رضاشاه یکی از زمینه‌های داخلی اشاعه آن محسوب می‌شود. پس از دهه دوم قرن حاضر، مارکف شیوه خود را تغییر داده و مسیر معماری ایران را از گرایش‌های جدید دوره پیشگامی خود جدا کرد.

مبانی نظری

۱) نظریه‌های مرتبط با تلفیق معماری مدرن و سنتی

یکی از مبانی نظری مرتبط با این تحقیق، نظریه‌های تلفیق معماری مدرن و سنتی است. نظریه‌های معماری مدرن به دنبال ایجاد فضاهایی بودند که هم به نیازهای عملکردی و اجتماعی پاسخ دهند و هم زیبایی‌شناسی جدیدی را به نمایش بگذارند. این نظریه‌ها شامل تلفیق عناصر معماری مدرن با معماری محلی و بومی، استفاده از مصالح محلی و روش‌های ساخت سنتی، و ایجاد فضاهای همگون با محیط اطراف می‌شود. آثار نیکلای مارکف در ایران به‌ویژه نمونه‌های موفقی از این نوع تلفیق هستند که در آن‌ها از سبک‌های آرت دکو و عناصر معماری اسلامی و ایرانی به‌طور همزمان استفاده شده است. این امر در طراحی‌های او همچون دبیرستان البرز و اداره پست ایران به وضوح دیده می‌شود، جایی که فرم‌های مدرن در کنار تزیینات سنتی ایرانی قرار می‌گیرند و هویتی منحصر به فرد می‌آفرینند.

نظریه‌های مرتبط با تاثیر فرهنگی و سیاسی بر معماری

تاثیر سیاست‌های فرهنگی و ملی‌گرایانه بر معماری در دوره پهلوی نیز از مبانی نظری مهم این تحقیق است. معمارانی مانند نیکلای مارکف تحت تاثیر سیاست‌های حکومت پهلوی که بر ایجاد هویت ملی و تجدد تاکید داشت، به طراحی بناهایی پرداختند که در عین حال که مدرن و کاربردی بودند، از عناصر تاریخی و فرهنگی ایران نیز بهره می‌بردند. نظریه‌های مرتبط با "پسااستعماری" و "نئوکلاسیک" نیز به تحلیل چگونگی استفاده از مراجع تاریخی اروپا و باستانی ایران در آثار معماران دوره پهلوی کمک می‌کنند.

نظریه‌های مرتبط با کاربرد سبک آرت دکو در معماری

نظریه‌های مرتبط با سبک آرت دکو، که در اوایل قرن بیستم ظهور کرد، شامل استفاده از اشکال هندسی ساده، خطوط مستقیم، و مصالح مدرن مانند فولاد و بتن است. این سبک، به‌ویژه در معماری نیکلای مارکف، ترکیبی از ویژگی‌های معماری مدرن با تاثیراتی از معماری سنتی ایرانی است. آرت دکو به‌عنوان سبکی که امکان تعامل با مراجع تاریخی مختلف را فراهم می‌آورد، در آثار مارکف با فرهنگ و تاریخ معماری ایران ترکیب شده و به خلق آثاری منجر شده است که نه تنها به نیازهای کاربردی پاسخ می‌دهند، بلکه دارای هویتی فرهنگی نیز هستند.

نتیجه‌گیری

نیکلای مارکوف به‌عنوان یکی از معماران برجسته و تاثیرگذار دوران پهلوی در ایران، با تلفیق عناصر معماری سنتی ایرانی و سبک‌های مدرن اروپایی، نقش مهمی در تحول معماری و توسعه شهری ایفا کرد. آثار وی مانند کارخانه قند ورامین، ساختمان اداره پست تهران، دبیرستان البرز، و دیگر پروژه‌های برجسته، نمادی از تعامل پیچیده بین هویت فرهنگی، مدرنیزاسیون، و ملی‌گرایی در ایران قرن بیستم است. در طراحی این بناها، مارکوف از سبک آرت دکو به‌عنوان پایه استفاده کرد و با به‌کارگیری الگوهای مختلف تاریخی ایران و اروپا، اثری منحصربه‌فرد خلق کرد که هم به هویت ملی ایرانی پاسخ می‌داد و هم به نیازهای مدرنیزاسیون جامعه آن زمان.

آثار مارکوف، به‌ویژه در حوزه ساختمان‌های اداری و عمومی، نشان‌دهنده تأثیرات عمیق او از مراجع تاریخی اروپا و نیز ارجاعات ظریف به معماری باستانی ایران است. استفاده از عناصری مانند آجرکاری‌های منحصربه‌فرد، برج‌های بلند و تزیینات متقارن در بناهایی همچون اداره پست، نشان‌دهنده ترکیبی هنرمندانه از سنت و مدرنیته است. در عین حال، مارکوف با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی ایران، توانست طراحی‌هایی با هویت مستقل و بومی ارائه دهد که تأثیری ماندگار در معماری مدرن ایران داشته باشد. این ترکیب ظریف از سنت و مدرنیته، انعکاسی از تلاش‌های جامعه برای حفظ هویت ملی در عین مدرن‌شدن است که تا به امروز در بناهای معاصر ایران قابل مشاهده است.

مارکوف همچنین با تأکید بر جنبه‌های کاربردی و عملکردی در طراحی‌های خود، توانست به نیازهای جامعه در حال گذار ایران پاسخ دهد. او به‌خوبی دریافت که معماری صرفاً یک هنر زیبا نیست، بلکه ابزاری برای بازتاب تحولات اجتماعی و فرهنگی است. به‌عنوان مثال، دبیرستان البرز نه تنها یک ساختمان آموزشی بود، بلکه بازتاب‌دهنده تلاش‌های جامعه ایرانی برای مدرن‌سازی نظام آموزشی و همگام شدن با پیشرفت‌های جهانی بود. در این راستا، مارکوف با توجه به نیازهای جامعه، از فرم‌های مدرن و نقشه‌های خطی استفاده کرد که کاربری عملیاتی و کارکردی ساختمان‌ها را بهینه می‌کرد. در نهایت، نیکلای مارکوف با درک عمیق از تاریخ و فرهنگ ایران و همچنین با بهره‌گیری از تجربیات معماری غربی، توانست آثاری خلق کند که نه تنها به‌عنوان بخشی از میراث معماری ایران به‌شمار می‌روند، بلکه به‌عنوان نمونه‌هایی از تلفیق هنرمندانه فرهنگ‌های مختلف در معماری مدرن قابل مطالعه و بررسی هستند. این آثار همچنان به‌عنوان نقاط مرجع برای معماران معاصر و محققان معماری باقی مانده‌اند و درس‌های بسیاری درباره تعامل سنت و مدرنیته، تاریخ و نوآوری، و محلی‌گرایی و جهانی‌گرایی برای آیندگان دارند. بنابراین، می‌توان گفت که نیکلای مارکوف نه تنها معمار بناها، بلکه معمار هویتی جدید برای معماری مدرن ایران بود.

منابع و مأخذ

۱. دانیال ویکتور، شافعی بیژن، سروشیانی سهراب، ۱۳۸۲، معماری نیکلای مارکوف، انتشارات دید.
۲. محبوبی اردکانی حسین. ۱۳۹۷، تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران جلد دوم.
۳. گودرزی مرتضی. ۱۳۹۸، آئینه خیال.
۴. عدل شهریار. ۱۳۷۷. تهران پایتخت دویست ساله.
5. Зотова Ю.А. Взаимное восприятие в современных российско-иранских отношениях: образ России и Ирана в школьных учебниках истории двух стран // Вестник Российского университета дружбы народов. Серия: Международные отношения. 2021. Т. 21. № 1. С. 157—170. DOI: 10.22363/2313-0660-2021-21-1-157-170
6. Раванди-Фадаи Л. М. Архитектор Николай Марков (1883-1957): персидская судьба русского казака // Восточный курьер. – 2020. – Выпуск № 3-4 С. 345-359 [Электронный ресурс]. URL: <https://oriental-courier.ru/s268684310012448-0-1/> (дата обращения: 06.12.2023). DOI: 10.18254/S268684310012448-0

بریکس و فرصت‌های فرهنگی و علمی آن برای اعضای آن

وجیهه رضوانی^۱

۱ استادیار گروه زبان روسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، v.rezvani@alzahra.ac.ir

چکیده

در این مقاله تلاش شده است تا به بررسی فرصت‌های علمی و فرهنگی بریکس برای کشورهای عضو و به ویژه جمهوری اسلامی ایران پرداخته شود. پیوستن ایران به بریکس گامی در راستای توسعه روابط بین المللی قلمداد می‌شود، زیرا که ظرفیت بریکس از نظر جمعیت در برگیرنده بیش از ۴۰ درصد جمعیت حال حاضر کره زمین و از نظر اقتصادی ۲۵ الی ۲۸٪ درصد را به خود اختصاص داده است. ظرفیت‌های اقتصادی بریکس در ساختار امروزی آن و به خصوص پس از جنگ روسیه و اوکراین و روبرو شدن با آماج تحریم‌های غرب برای روسیه به عنوان عضو اصلی و دائمی آن ابعاد تازه‌ای را برنمایی کرد. سوال این مقاله این است که عضویت ایران در بریکس در برگیرنده چه فرصت‌های علمی و فرهنگی خواهد بود. ابعاد اقتصادی آن کم و بیش آشکار است، اما آیا ایران می‌تواند به عنوان یکی از کشورهای غرب آسیا که دارای پتانسیل نسبتاً خوبی در عرصه علمی است، در این رقابت روز افزون شرکت نماید و سهم خود را از آن دریافت نماید؟ آیا پتانسیل‌های فرهنگی این گروه مورد توجه قرار گرفته است و چه اقداماتی باید صورت پذیرد؟

واژگان کلیدی: اتحادیه اوراسیا، بریکس، ایران، گسترش گردشگری.

مقدمه

در ابتدا به ماهیت گروه بریکس، اهداف و ظرفیت‌های کلی آن می‌پردازیم. سپس با توجه به داده‌های آماری اقتصاد محور امکانات همکاری با اعضای بریکس را در حوزه علمی- آموزشی و صنایع فرهنگی و خلاق بررسی خواهیم کرد. تغییر ژئوپولیتیکی جهان بعد از فروپاشی شوروی در عصر جهان دوقطبی منجر به سنگین تر شدن وزنه قطب غربی و در راس آن ایالات متحده آمریکا گردید. اما دیر زمانی نگذشت که روسیه برای بازیابی قدرت گذشته در پی ایجاد ائتلافی با اقتصادهای نو ظهور و قابل سرمایه گذاری از جمله چین، هند و آمریکای لاتین و آفریقا به رایزنی درخصوص ایجاد گروه اقتصادی پرداختند تا هیمنه جهان تک قطبی از نوع آمریکایی فروریزد. از این رو پیشنهاد ایجاد گروهی با مولفه های مورد نظر مطرح گردید. نام این گروه از به هم پیوستن حروف اول نام انگلیسی کشورهای عضو این گروه (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) تشکیل شده است. ایده شکل گیری این گروه در سال ۲۰۰۱ توسط موسسه سرمایه گذاری گلدمن ساکس، به منظور پیش بینی وضعیت اقتصادی جهان و قدرتهای برتر مطرح گردید. (Haibin, 2012)

ج.ا.ایران یک قدرت منطقه ای در جنوب غربی آسیاست و جایگاه مهمی را به دلیل در اختیار داشتن منابع انرژی و نفت، گاز و صنایع خودرو سازی دارد و از طرفی خطوط مواصلاتی بین المللی شرق و جنوب شرق آسیا و اروپا از طریق ایران فراهم می‌باشد. بنابراین به شکل گسترده مورد توجه

اقتصادهای بزرگ جهان قرار گرفته است و با توجه به شرایط، حضور فعال در مجامع و سازمانهای اقتصادی و تجاری منطقه ای و جهانی امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. (حسینی و احمدی، ۱۳۹۵، ۵۱) از این رو تمایل دو طرفه، ایران و کشورهای عضو بریکس موجبات پیوستن ایران و پذیرش در این گروه را فراهم ساخت.

با این مقدمه برآنیم تا سوالهای مورد نظر به روش تحلیلی و توصیفی و مطالعه کتابخانه ای پاسخ دهیم. آیا ایران می تواند به عنوان یکی از کشورهای غرب آسیا که دارای پتانسیل نسبتاً خوبی در عرصه علمی است در این رقابت روز افزون شرکت نماید و سهم خود را از آن دریافت نماید؟ آیا پتانسیلهای فرهنگی این گروه مورد توجه قرار گرفته است و چه اقداماتی باید صورت پذیرد؟

بحث و بررسی

در ابتدا لازم است بر اساس رویکرد نامبرده در ابتدای پژوهش توان اقتصادی کشورهای پیشتاز تا سال ۲۰۵۰ را مورد بررسی اجمالی قرار دهیم تا بر اساس آن چشم اندازی برای سرمایه گذاری و آینده تعامل اعضای بریکس را بتوان پیش بینی نمود. بر اساس داده های آمار سنجی سایت ویژوآل کاپیتالست، جدول زیر اقتصادهای برتر پیش بینی شده در جهان را برای سال ۲۰۵۰ نشان می دهد. همه ارقام نشان دهنده پیش بینی تولید ناخالص داخلی واقعی بر اساس تریلیون دلار در سال ۲۰۲۱ است.

جایگاه	کشور	میزان تولید ناخالص داخلی (تریلیون دلار)
۱	چین	۴۱,۹
۲	ایالات متحده	۳۷,۲
۳	هند	۲۲,۲
۴	اندونزی	۶,۳
۵	آلمان	۶,۲
۶	ژاپن	۶,۰
۷	انگلستان	۵,۲
۸	برزیل	۴,۹
۹	فرانسه	۴,۶
۱۰	روسیه	۴,۵
۱۱	مکزیک	۴,۲
۱۲	مصر	۳,۵
۱۳	عربستان سعودی	۳,۵
۱۴	کانادا	۳,۴
۱۵	نیجریه	۳,۴

منبع: top-economies-in-the-world-1980-2075

همانطور که مشاهده می شود از اعضای گروه بریکس چهار عضو آن در این پیش بینی حضور دارند و ارقام بسیار قابل توجهی را به نمایش گذاشته اند. رشد باورنکردنی چین و هند، بین سالهای

۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲ صعود هشت پله ای اقتصاد هند و تبدیل شدن آن به پنجمین اقتصاد بزرگ معادلات ژئوپولتیکی جهان را تغییر داده است. گلدمن ساکس معتقد است که وزن تولید ناخالص داخلی جهانی بیشتر به سمت آسیا تغییر خواهد کرد. این موفقیت متاثر از عملکرد بهتر آسیا از پیش بینی های قبلی است.

از میان کشورهای پیشتر در این جدول سه کشور چین، هند و روسیه به عنوان شرکای بزرگ اقتصادی ج.ا. ایران به شمار می روند که در یک دهه گذشته با شدت یافتن تحریمهای جامعه جهانی بر ایران و بی اثر شدن برجام، ج.ا. ایران همواره در تلاش بوده است تا راه های تازه ای برای همکاری و تعامل با دنیای خارج جستجو کند. بریکس را می توان به عنوان یکی از گزینه های مورد توجه ج.ا. ایران به شمار آورد که همسایگی با فدراسیون روسیه و نزدیکی با هند از مزیت رقابتی در مقایسه با سایر اعضای بریکس برای ایران برخوردار هستند. چین اما به عنوان قدرت نوظهور و بلامناع ده های آتی در جهان جایگاه خود را نه تنها برای ایران بلکه برای تمامی پنج قاره تثبیت نموده است. سه کشور نامبرده به عنوان اصلی ترین شرکای اقتصادی ایران دارای ظرفیتهای علمی، فرهنگی، صنعتی بسیار بالایی نیز می باشند.

مزیت های همکاری های اقتصادی با کشورهای بریکس بر اساس داده ها بی تردید تایید شده است. به منظور تنوع بخشی در توسعه روابط اعضای بریکس توجه به ظرفیتهای علمی و فرهنگی هم میبایست مورد توجه قرار گیرد. از این رو نگاهی به رتبه بندی دانشگاه های چین از منظر رتبه بندی تایمز خواهیم انداخت. اعضای بریکس می توانند چشم اندازی را در برابر تصمیم سازان خود قرار دهند تا برای ارتباطات آتی علمی برنامه ریزی های مناسبی طراحی گردد. رتبه بندی تایمز (Times Higher Education World University Rankings) یکی از معتبرترین رتبه بندی های دانشگاهی جهان است که هر ساله بهترین دانشگاه های جهان را ارزیابی می کند. بر اساس رتبه بندی تایمز ۲۰۲۴، بهترین دانشگاه های چین عبارتند از:

رتبه جهانی	نام دانشگاه	ردیف
۱۴	دانشگاه پکن (Peking University)	۱
۱۵	دانشگاه تسینگهوا (Tsinghua University)	۲
۴۴	دانشگاه فودان (Fudan University)	۳
۵۲	دانشگاه شانگهای جیائو تانگ (Shanghai Jiao Tong University)	۴
۶۳	دانشگاه علم و صنعت چین (University of Science and Technology of China)	۵
۶۷	دانشگاه زجیانگ (Zhejiang University)	۶
۷۳	دانشگاه نانجینگ (Nanjing University)	۷
۱۷۵-۱۵۱	دانشگاه چینگهوا (Nankai University)	۸
۲۵۰-۲۰۱	دانشگاه رنمین چین (Renmin University of China)	۹
۳۰۰-۲۵۱	دانشگاه تونگجی (Tongji University)	۱۰

جدول شماره ۲

مجموعه مقالات برگزیده دومین همایش بین المللی موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا (ISC)/۹۵۸

محور پنجم: ایران، روسیه و اوراسیا؛ مناسبات فرهنگی، دینی و جغرافیایی در اوراسیا

این رتبه بندی نشانده پیشرفت چشمگیر دانشگاههای چینی در سطح جهانی و تلاشهای مداوم آنها برای ارتقاء کیفیت آموزش و پژوهش است. دانشگاههای پکن و تسینگهوا به طور ویژه ای در این زمینه برجسته هستند و در میان ۲۰ دانشگاه برتر جهان قرار دارند. اطلاعات مربوط به رتبه بندی دانشگاههای چین بر اساس رتبه بندی تایمز از رتبه بندی تایمز ۲۰۲۴ گرفته شده است. این رتبه بندی سالانه منتشر می شود و دانشگاهها را بر اساس معیارهایی مانند آموزش، تحقیق، انتقال دانش، و چشم انداز بین المللی ارزیابی می کند.^۱ در بررسی دانشگاه های هند در سال ۲۰۲۴ با شاخص های Times Higher Education World University Rankings جایگاه برترین دانشگاه هند در جدول زیر به نمایش درآمده است:

رتبه جهانی	نام دانشگاه	ردیف
۲۵۰-۲۰۱	موسسه علوم هند (Indian Institute of Science, IISc)	۱
۳۰۰-۲۵۱	موسسه فناوری بمبئی (Indian Institute of Technology Bombay, IIT (Bombay)	۲
۴۰۰-۳۵۱	موسسه فناوری دهلی (Indian Institute of Technology Delhi, IIT (Delhi)	۳
۴۰۰-۳۵۱	موسسه فناوری خراگپور (Indian Institute of Technology Kharagpur, IIT Kharagpur)	۴
۶۰۰-۵۰۱	موسسه فناوری کانپور (Indian Institute of Technology Kanpur, IIT (Kanpur)	۵
۶۰۰-۵۰۱	موسسه فناوری مدراس (Indian Institute of Technology Madras, IIT (Madras)	۶
۶۰۰-۵۰۱	موسسه فناوری روپار (Indian Institute of Technology Ropar, IIT (Ropar)	۷
۶۰۰-۵۰۱	دانشگاه جامع دهلی (Jamia Millia Islamia University)	۸
۸۰۰-۶۰۱	دانشگاه جامع جواهر لعل نهرو (Jawaharlal Nehru University)	۹
۸۰۰-۶۰۱	دانشگاه جامع دهلی (University of Delhi)	۱۰

جدول شماره ۳

در بررسی دانشگاه های روسیه در سال ۲۰۲۴ با شاخص های Times Higher Education World University Rankings جایگاه برترین دانشگاه روسیه در جدول زیر به نمایش درآمده است:

رتبه جهانی	نام دانشگاه	ردیف
۲۵۰-۲۰۱	دانشگاه ایالتی لومونوسوف مسکو (Lomonosov Moscow State University)	۱
۳۰۰-۲۵۱	دانشگاه فیزیک و فناوری مسکو (Moscow Institute of Physics and Technology, MIPT)	۲

¹ <https://www.timeshighereducation.com/world-university-rankings>

۳۵۰-۳۰۱	دانشگاه دولتی سن پترزبورگ (Saint Petersburg State University)	۳
۳۵۰-۳۰۱	مدرسه عالی اقتصاد (Higher School of Economics, HSE)	۴
۵۰۰-۴۰۱	دانشگاه ITMO (ITMO University)	۵
۵۰۰-۴۰۱	دانشگاه فنی هسته ای مسکو (National Research Nuclear University MEPhI)	۶
۸۰۰-۶۰۱	دانشگاه پلیتکنیک پتر کبیر سن پترزبورگ (Peter the Great St. Petersburg Polytechnic)	۷
۸۰۰-۶۰۱	دانشگاه دولتی تومسک (Tomsk State University)	۸
۸۰۰-۶۰۱	دانشگاه فنی ایالتی تومسک (Tomsk Polytechnic University)	۹
۸۰۰-۶۰۱	دانشگاه دولتی نووسیبیرسک (Novosibirsk State University)	۱۰

جدول شماره ۴

در بررسی دانشگاه های ایران در سال ۲۰۲۴ با شاخص های Times Higher Education World University Rankings جایگاه برترین دانشگاه ایران در جدول زیر به نمایش درآمده است:

رتبه جهانی	نام دانشگاه	ردیف
۵۰۰-۴۰۱	دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل (Babol Noshirvani University of Technology)	۱
۶۰۰-۵۰۱	دانشگاه صنعتی شریف (Sharif University of Technology)	۲
۸۰۰-۶۰۱	دانشگاه صنعتی امیرکبیر (Amirkabir University of Technology)	۳
۸۰۰-۶۰۱	دانشگاه علم و صنعت ایران (Iran University of Science and Technology)	۴
۸۰۰-۶۰۱	دانشگاه علوم پزشکی ایران (Iran University of Medical Sciences)	۵
۸۰۰-۶۰۱	دانشگاه صنعتی اصفهان (Isfahan University of Technology)	۶
۸۰۰-۶۰۱	دانشگاه تهران (University of Tehran)	۷
۱۰۰۰-۸۰۱	دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (Shahid Beheshti University of Medical Sciences)	۸
۱۰۰۰-۸۰۱	دانشگاه شیراز (Shiraz University)	۹
۱۰۰۰-۸۰۱	دانشگاه علوم پزشکی تبریز (Tabriz University of Medical Sciences)	۱۰

جدول شماره ۵

رتبه های استخراج شده از سایت معتبر رتبه بندی دانشگاه های جهان «تایمز» می تواند ظرفیتهای علمی را تبیین نماید و نقشه راهی برای همکاری های کشورهای عضو بریکس باشد. بر اساس اتخاذ دکتترین سیاست خارجی جدی و عملگرای ج.ا. ایران مبتنی بر نگاه به شرق، کشور چین با دارا بودن جایگاه دو رقمی در بین دانشگاه های خود، پیشتاز این رقابت علمی است، اگرچه آفریقای جنوبی و برزیل نیز دارای رتبه های بسیار درخشان جهانی بودند، اما به لحاظ بعد

مسافت نسبت به موقعیت ایران و رویکرد نظام، شاید در اولویت های بعدی همکاری قرار گیرند. سه کشور چین، هند و روسیه هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ علمی می توانند شرکای قدرتمندی برای ج.ا.ایران باشند. تعاملات علمی این کشورها می تواند در ابعاد زیر توسعه داشته باشد:

همکاریهای علمی و تحقیقاتی

۱. برنامه های تحقیقاتی: کشورهای بریکس و ایران می توانند در حوزه های علمی مانند نانو تکنولوژی، علوم زیستی، پزشکی و انرژیهای نو همکاری کنند. با توجه به پیشرفتهای علمی ایران در حوزه هایی مانند نانو تکنولوژی و بیوتکنولوژی، این همکاری ها می تواند به پیشرفتهای علمی بیشتری منجر شود.
۲. برنامه های تبادل علمی: برنامه های تبادل استاد و دانشجو بین دانشگاههای ایران و کشورهای بریکس می تواند به افزایش تبادل دانش و فناوری کمک کند.
۳. پروژه های مشترک تحقیق و توسعه (R&D): با توجه به نیاز روزافزون به نوآوریهای صنعتی، همکاریهای مشترک در زمینه های تحقیق و توسعه میتواند به بهبود صنایع و توسعه اقتصادی منجر شود.

همکاریهای فرهنگی:

۱. برگزاری نمایشگاهها و جشنواره ها: ایران و کشورهای بریکس می توانند با برگزاری نمایشگاهها و جشنواره های فرهنگی به معرفی فرهنگها و هنرهای خود بپردازند. این می تواند به تقویت روابط فرهنگی و افزایش درک متقابل بین این کشورها منجر شود.
۲. تبادل فرهنگی و هنری: تبادل هنرمندان، نویسندگان و گروههای موسیقی بین ایران و کشورهای بریکس می تواند به غنای فرهنگی و افزایش ارتباطات بین این جوامع کمک کند.
۳. توسعه صنایع فرهنگی و خلاق: سرمایه گذاری در صنایع فرهنگی و خلاق می تواند به رشد اقتصادی و تقویت هویت فرهنگی این کشورها کمک کند.
- ۴.

همکاریهای آموزشی:

۱. ایجاد دانشگاههای مشترک: ایجاد دانشگاههای مشترک با حضور اساتید از ایران و کشورهای بریکس می تواند به ارتقاء سطح آموزش عالی و تحقیقاتی کمک کند.
۲. برنامه های بورس تحصیلی: ارائه بورسهای تحصیلی برای دانشجویان ایرانی در دانشگاههای کشورهای بریکس و بالعکس می تواند به ارتقاء سطح علمی و آموزش عالی کمک کند.

موسسه «روسساترودنیچستوا»

Rossotrudnichestvo یا آژانس فدرال برای کشورهای مستقل مشترک المنافع، هموطنان مقیم خارج از کشور و همکاری های بشردوستانه بین المللی در سال ۲۰۲۳ میلادی روسیه فدراسیون ریاست نهاد «روسساترودنیچستوا» در ایران را منصوب کرد. پیش از آن فعالیتهای علمی و فرهنگی به فراخور ابتکار دانشگاه های ایران و روسیه از جمله برگزاری نشستهای دوره ای دانشگاه های برتر ایران و روسیه که چندین نوبت در هر دو کشور برگزار گردیده بود، حرکت آرام خود را طی می کرد. اما با سیاست جدید فدراسیون روسیه و حضور ریاست این مجموعه بر دامنه فعالیتها افزوده شد و

رویدادهای متعدد علمی و فرهنگی از جمله نمایشگاه های تخصصی فناورانه، معرفی مجموعه دانشگاه های وزارت علوم و آموزش فدراسیون در بهار ۱۴۰۲، نشستهای دوستانه با مدیران گروه ها و بین الملل دانشگاه های ایران و غیره انجام پذیرفت. دامنه فعالیت های «روساترودنیچستوا» محدود به تهران و تنها دانشگاه نیست و در دوره فعالیتش از آغاز تا کنون ارتباطات موثری با تمام نهادهای علمی و فرهنگی برقرار کرده است، دیدار از حوزه و مدرسه های علوم دینی قم، بازدید و مذاکره با تمام دانشگاه های کشور که کرسیهای تدریس زبان روسی در آنها دایر می باشد، حمایت از جشنواره های دانشجویی در حوزه فرهنگ و زبان روسیه، برگزاری هفته زبان روسی در اردیبهشت ۱۴۰۳ و سلسله نشستها، وبینارها، مسابقات از جمله فعالیت های این نهاد تازه نفس بود. در مدت کوتاهی که این مجموعه در ایران فعالیت خود را آغاز کرده است همگرایی بسیار خوب و بالایی با بین نهادهای علمی و فرهنگی ایران و روسیه ایجاد نموده است.

بنیاد روسکی میر

بنیاد روسکی میر در پیروی از فرمان رئیس جمهور فدراسیون روسیه آقای پوتین در ۲۱ ژوئن ۲۰۰۷ ایجاد شد. در معرفی این بنیاد اهداف زیر تعیین گردیده است:^۱

- حمایت از تحقیق و توسعه علمی با هدف دستیابی به اهداف بنیاد و توسط موسسات عمومی و غیرانتفاعی خارجی و بین المللی و همچنین مبادلات علمی، فرهنگی و آموزشی بین المللی؛
 - ترویج توسعه و گسترش آموزش روسی و همچنین حمایت از آموزش به زبان روسی در خارج از کشور؛
 - حمایت از رسانه ها و منابع اطلاعاتی روسی زبان خارجی با تمرکز بر دستیابی به اهداف بنیاد.
 - ترویج حفظ میراث فرهنگی و تاریخی روسیه در خارج از کشور؛
 - توزیع ادبیات داستانی روسی زبان/دو زبانه، علوم عامه، آموزشی، آموزشی، روش شناختی و ادبیات مرجع، و همچنین کمک به ترویج آثار ادبیات کلاسیک و مدرن روسی در بین خوانندگان خارجی؛
 - ترویج انتشار اطلاعات عینی در مورد فدراسیون روسیه، فرهنگ و تاریخ آن، و همچنین هموطنان برجسته روسی؛
 - حمایت از هموطنان روسی مقیم خارج از کشور در حفظ زبان روسی به عنوان وسیله ای برای ارتباطات بین قومی با همکاری شوراهای هماهنگ کننده سازمان های هموطنان روسی و نمایندگی های دیپلماتیک فدراسیون روسیه.
 - مشارکت انجمن های تاریخی، جغرافیایی، آموزشی، عمومی و مذهبی روسیه و خارجی در فعالیت های بنیاد.
 - ترویج حفظ و توسعه روابط علمی، فرهنگی و آموزشی با سازمان های خارجی و بین المللی مطابق با اهداف بنیاد.
- برای اهداف پیش بینی شده در این منشور با در نظر گرفتن الزامات و محدودیت های مقرر در قانون. فدراسیون روسیه؛

¹ <https://ruskiymir.ru/fund/>

• اعمال کنترل بر استفاده مورد نظر از وجوه و سایر اموال منتقل شده توسط صندوق به اشخاص حقیقی و حقوقی.

بنیاد روسکی میر به عنوان نهادی با سابقه تر در حوزه فعالیتهای تعریف شده، به همراه نهاد روسساترودنیچستوا در سالهای اخیر فعالیتهای خوب علمی و فرهنگی را با مشارکت نهادها و موسسات علمی، آموزشی و فرهنگی ایران در شناساندن ظرفیت های همکاری و همگرایی هرچه بیشتر به ثمر رسانده اند. انتظار می رود این فعالیتهای با توسعه روز افزون همراه باشد.

انجمن های دوستی

انجمن دوستی ایران با اغلب کشورهای دوست در راستای مبادلات بیشتر فرهنگی و توسعه روابط شهروندی مردمان دو کشور فعالیت خود را آغاز نموده اند. کشورهای عضو بریکس نیز از این قاعده مستثنی نمی باشند و هر یک دارای انجمن های دوستی با ایران می باشند. در قالب این انجمنها فعالیتهای علمی فرهنگی و حتی اقتصادی با رویکرد برابری در مناسبات و حفظ ارزشها و منافع طرفین می توانند گسترش چشمگیری داشته باشند.

ظرفیت گردشگری کشورهای عضو بریکس

یکی از ظرفیتهای قابل توجه بریکس در حوزه صنایع فرهنگی و خلاق، گردشگری است. صنعت گردشگری سود آورترین صنعت در میان صنایع فرهنگ، و خلاق است و اعضا در نشستهای مختلف بریکس بر آن تأکید داشته اند. گردشگری جایگاه سوم جهانی را از منظر فعالیتهای اقتصادی سود آور برای کشورها به خود اختصاص داده است. گردشگری پیوند مستقیم یا غیرمستقیم با سایر صنایع فرهنگ، و خلاق از جمله، میراث فرهنگ، ، خوراک و غذا، صنایع دستی ، پوشاک، رسانه و تبلیغات ، موسیقی ، سینما، هنرهای نمایشی و غیره دارد.

نزدیک به ۴۰ درصد جمعیت جهان در کشورهای عضو بریکس زندگی می کنند. از میان کشورهای عضو چین، هند، ایران تمدنی کهن و میراث فرهنگی ارزشمندی دارند و با داشتن جاذبه های گردشگری فراوان پذیرای گردشگران بسیاری هستند. با توجه به نمودار اول در مقاله با افزایش GDP در کشورهای نامبرده علاقه مندی و توان به سفر و گردشگری افزایش خواهد یافت و کشورهای عضو بریکس از جمله ایران با سابقه مناسب گردشگری می تواند در درآمدزایی و ایجاد اشتغال فرصتهای خوبی را کسب نمایند. بعد از دوران کوید ۱۹ نرخ گردشگری جهان با افت قابل توجهی روبرو شد و تا کنون هنوز رکورد بازدید از مقاصد تاریخی و دیرین گردشگری به دوره های پیشین بازنگشته و رکورد جدیدی ثبت نشده است. این مساله متاثر از تورم ناشی از کوید بر جهان بوده است، اما با توجه به هم افزایی کشورهای بریکس و چشم انداز آتی اقتصادی آنها به زودی شاهد رشد چشمگیر صنعت گردشگری در همه ابعاد آن از جمله حمل و نقل، هتلداری، خدمات رفاهی و تفریحی، تغذیه و تهیه صنایع دستی باشیم. برای این منظور لازم است تا مقامات مسئول امور روابط خارجی و تبادل مسایل مالی با رایزنیهای خود به تسهیل روند جذب گردشگر در حوزه لغو روادید و راه اندازی یک شبکه مالی مستقل و قابل دسترس برای گردشگران عضو بریکس اقدام نمایند تا اصلی ترین موانع تبادل گردشگر برداشته شود.

از این رو می توان به نقش محوری بانک توسعه ملی (NDB) اشاره کرد. این بانک می تواند در همکاری با بانکهای مرکزی کشورهای عضو تحقق برنامه چشم انداز گردشگری را تسریع نماید. بسیاری از مقاصد گردشگری نیاز به سرمایه گذاری در زیرساخت ها دارند - جاده هایی برای رانندگی، امکاناتی مانند هتل ها و متل ها، زیرساخت های ریلی و زیرساخت های حمل و نقل هوایی که مراکز متعدد بریکس را به هم متصل می کند. با توجه به اینکه انتظار می رود بانک توسعه ملی پارادایم های جدیدی برای ارزیابی پروژه و ارزیابی ریسک و کاهش آن ایجاد کند، باید به عنوان بخشی از وظایف رسمی خود، تامین مالی برای توسعه زیرساخت های گردشگری و بودجه برای بازسازی و حفاظت از سایت های گردشگری را نیز در دستور کار خود قرار دهد. (Rajrishi, 2015)

نتیجه گیری

گروه بریکس می تواند در زمینه های مختلفی از جمله انرژی، اقتصاد، مبادلات بازرگانی، سیاسی، فرهنگی و آموزشی برای اعضای آن و از جمله ج.ا.ایران حایز اهمیت باشد. تاسیس این گروه عمدتاً با هدف کاهش یکجانبه گرایی و مقابله با قدرت غرب و به ویژه ایالات متحده مبتنی بوده است. از این رو کشورهای عضو در حوزه های مختلف برای حفظ قدرت خود و تعادل نظام جهانی با رویکرد عقلایی به همگرایی همه جانبه روی آوردند. ساکن بودن تقریباً ۴۰ درصد جهان در کشورهای عضو بریکس فرصت بسیار خوبی برای انواع سرمایه گذاری ها در حوزه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و آموزشی را فراهم می آورد. قرارگیری نهاد های آموزشی و پژوهشی کشورهای عضو بریکس در بین دانشگاه های برتر جهان امکان تسهیل دسترسی به دانش را برای علاقه مندان و نخبگان این کشورها فراهم می سازد.

توسعه نهاد های آموزشی، پژوهشی و فرهنگی به ویژه صنعت گردشگری به عنوان یکی از محرکهای اقتصادی می تواند با همکاری بانکهای مرکزی کشورهای عضو با NDB سرعت بخشیده شود.

منابع و مآخذ

۱. حسینی سید شمس الدین، حسین احمدی (۱۳۹۵)، فرصتها و تهدیدهای گسترش گروه بریکس برای امنیت اقتصادی ج.ا.ایران و راهبرد مناسب در قبال آن، فصلنامه اقتصاد دفاع، سال اول، شماره دوم.

2. Haibin, Niu, (2012), BRICS In Global Governance, A Progressive Force, Fredrich Ebert Stiftung. Huntington, Samuel P, (1999), The Lonely Superpower, Foreign Affairs, Vol. 78, NO.

2. Rajrishi Singhal, (2015), How culture and education can bind BRICS, Gateway House, <https://www.gatewayhouse.in/brics-needs-new-binding-factors/>

3. <https://www.timeshighereducation.com/world-university-rankings>

4. <https://ruskiymir.ru/fund/>

سنجش میزان رضایتمندی گردشگران از جاذبه‌های گردشگری بخش احمدسرگوراب

زهرا زاد ابراهیمی^۱، مجید یاسوری^۲، محمود داودی^۳*

۱ کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان
zadabrahymzhra@gmail.com

۲ دکتری تخصصی جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، استاد گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان
myasouri@guilan.ac.ir

۳ دکتری تخصصی آب و هواشناسی، استادیار گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان،
m.davudi@guilan.ac.ir (نویسنده مسوول)

چکیده

امروزه گردشگری بخش مهمی از درآمد ناخالص کشورها را به خود اختصاص داده است. ایران با دارا بودن جاذبه‌های گردشگری بسیار از این درآمد به خصوص در گردشگری خارجی کمتر بهره برده است. استان گیلان به دلیل همجواری با کشورهای روسیه و دارا بودن روابط نزدیک با این کشور از پتانسیل بالایی در جذب گردشگران روسی برخوردار است. بخش احمدسرگوراب یکی از مناطق زیبای گیلان است که با طبیعتی بکر و دیدنی، جاذبه‌های گردشگری فراوانی را برای گردشگران ارائه می‌دهد. هدف از پژوهش حاضر سنجش میزان رضایتمندی گردشگران از جاذبه‌های گردشگری بخش احمدسرگوراب می‌باشد. پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر روش توصیفی - پیمایشی می‌باشد. جامعه‌ی آماری این پژوهش را تعداد ۲۶۷ نفر از گردشگرانی که طی مدت سه ماه به جاذبه‌های گردشگری بخش احمدسرگوراب سفر کرده‌اند، تشکیل داده است. برای انجام تجزیه و تحلیل‌ها از مدل‌های آماری در محیط SPSS و مدل کانو کمک گرفته شده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که از ۳۲ شاخص مورد مطالعه ۱۶ شاخص دارای میانگین بالای ۳ و از سطح معنی داری برخوردار هستند. از بین شاخص‌هایی که در ایجاد رضایت در بخش احمدسرگوراب می‌توانند تأثیرگذار باشند، چشم‌اندازهای طبیعی، کیفیت آب و هوا به عنوان مهم‌ترین شاخص‌ها هستند. می‌توان گفت که گردشگران با حضور در این بخش، انتظار جاذبه‌های بکر طبیعی را دارند. همچنین خروجی ضریب عدم رضایت شاخص‌ها بیانگر این موضوع است که امنیت عمومی می‌تواند بیشترین تأثیر را در ایجاد نارضایتی گردشگران داشته باشد.

واژگان کلیدی: گردشگری، رضایتمندی، احمدسرگوراب، گیلان، T تک نمونه‌ای، مدل کانو.

مقدمه

یکی از مهمترین موضوعاتی که در مدیریت سازمان گردشگری و بخش‌های مرتبط با این صنعت پذیرفته شده، رضایت گردشگران است. رضایت گردشگران شاخصی مهم برای پی بردن به قصد آنان برای بازگشت و پیشنهاد مقصد به دیگران است و گردشگران راضی به در میان گذاشتن تجربه‌های

مثبت از سفر با دوستان و آشنایان تمایل دارند. به عبارت دیگر گردشگرانی که به صورت تکراری از یک مقصد دیدار می‌کنند، معمولاً با آن مقصد آشنا هستند و دلیل تکرار دیدار از آن مقصد نیز رضایت حاصل از تجارب قبلی ایشان است (فانیدی، ۱۴۰۰).

امروزه گردشگری، به بخش مهمی از اقتصاد جهانی تبدیل شده است و به طور روز افزونی در رونق اقتصاد ملی و منطقه‌ای کشورهای در حال توسعه نقش دارد. امروزه دورافتاده ترین کشورها و حتی روستاها، به درآمدهای حاصل از گردشگری می‌اندیشند. با این وجود بر اساس بررسی‌های انجام شده بیشتر ساکنان کره زمین از مقوله گردشگری به دورند و تنها ۷ درصد جمعیت جهان بعنوان گردشگر طبقه بندی می‌شوند. اهمیت این فعالیت به اندازه‌ای است که تنها صنعت نفت و خودرو، از آن بالاتر می‌باشند (اوبرت، ۲۰۰۲). بنابراین با توجه به اهمیت گردشگری، این صنعت می‌تواند به عنوان ابزاری برای توسعه مناطق مختلف به کار گرفته شود. چرا که این مقوله می‌تواند به عنوان یک منبع مالی جدید، وضعیت اقتصادی مردم محلی را بهبود و در خصوص اشتغال زایی، افزایش درآمد و زدودن فقر برای مردم مناطق مختلف موثر واقع شود.

با توجه به تاثیر شگرف گردشگری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جوامع امروز، باید با نظری بلند و مدیریتی عالمانه، آگاهانه و با برنامه ریزی درست، در جهت گسترش آن تلاش کرده و آثار منفی آن را به حداقل رساند. برای این مهم، سنجش کارایی خدمات و تسهیلات موجود در یک ناحیه و ارزیابی نظر بهره‌برداران و استفاده کنندگان از این خدمات یا به عبارت بهتر "رضایتمندی گردشگران" بسیار مهم و حیاتی می‌باشد (فانی و همکاران، ۲۰۱۲). چرا که رضایت گردشگران باعث می‌شود تا این احساس رضایت در تمایل آنان به بازگشت و تداوم مسافرت به مقصد، و تشویق و ترغیب دوستان و آشنایان به دیدار از شهر مقصد موثر واقع شود و به این ترتیب موجب تداوم و پایداری گردشگری و رونق اقتصادی در منطقه مورد نظر گردد (پیژام و نیومن و ریچل، ۱۹۸۷). امروزه رضایت مشتری را می‌توان بعنوان جوهره موفقیت در جهان رقابتی تجاری در نظر گرفت که اصلی ترین مسئله در رسیدن به این رضایت ارائه کالا یا خدمات با کیفیت مورد انتظارشان است (زیویار و همکاران، ۱۳۹۱).

رضایت گردشگران از ارکان اصلی نظام گردشگری است که در ایران عمدتاً مورد غفلت قرار گرفته است. توسعه و موفقیت در گردشگری بدون در نظر گرفتن رضایت گردشگران و شناخت عوامل موثر بر آن ممکن نیست. عوامل مختلفی در جذب و رضایت گردشگران از یک محل خاص نقش دارند. عوامل فرهنگی، امنیتی، اقتصادی و تسهیلات شهری و اقامتی در جذب گردشگری و توسعه آن اهمیت محوری دارند. رضایتمندی گردشگران که پدیده ای رفتاری است، از مهمترین عوامل رقابتی و بهترین شاخص برای تضمین کسب منفعت اقتصادی و توسعه محسوب می‌شود (الگره، ۲۰۱۰).

بخش احمدسرگوراب، با آب و هوای معتدل، پوشش گیاهی رنگارنگ و جاذبه های طبیعی و فرهنگی متنوع از پتانسیل زیادی در زمینه توسعه گردشگری برخوردار است که در صورت حفظ منابع موجود از طریق اجرای طرح های سرمایه گذاری در بخش اکوتوریسم می‌توان انتظار داشت که با فراهم کردن زمینه های ایجاد اشتغال و تنوع درآمدی از روند بی رویه ی مهاجرت در این بخش جلوگیری شود. در این منطقه با وجود پتانسیل گردشگری بالا در بخش طبیعت گردی، ولی آمار گردشگران ورودی به این بخش کم است.

در این پژوهش به دنبال یافتن شاخص های موثر بر رضایت و عدم رضایت گردشگران بوده تا با تقویت شاخص های موثر در رضایت و برطرف کردن شاخص های موثر بر عدم رضایت، بتوان ورود گردشگر به بخش احمد سر گوراب را افزایش داد. لذا این تحقیق با هدف ارزیابی رضایتمندی گردشگران از محصول توریسم بخش احمدسرگوراب در ابعاد پنج گانه: جاذبه های مقصد، دسترسی مقصد، تسهیلات و خدمات مقصد، تصویر مقصد و هزینه های مقصد دنبال پاسخ به این سوال است که میزان رضایت گردشگران از گردشگری در بخش احمدسرگوراب در چه سطحی قرار دارد؟ و برای جذب بیشتر گردشگر و کسب درآمد بیشتر از گردشگری باید روی چه بخش هایی متمرکز بود؟

پیشینه پژوهش

رضایی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی به سنجش تاثیر عملکرد مولفه های امنیت مقصدهای گردشگری بر رضایتمندی گردشگران خارجی در راستای توسعه پایدار صنعت گردشگری کلان شهر شیراز پرداختند. نتایج تحقیق بیانگر این موضوع است که امنیت سیاسی با ضریب ۰/۶۵، امنیت اجتماعی با ضریب ۰/۳۸ و امنیت اقتصادی با ضریب ۰/۲۰ تأثیر مثبت و مستقیمی بر رضایتمندی گردشگران خارجی شهر شیراز دارند.

نیکخواه و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی به بررسی تاثیر تجربه گردشگری بر خاطرات، رضایتمندی و نیت رفتاری گردشگران شهر شیراز پرداختند. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از مدلسازی معادلات ساختاری انجام و نتایج به دست آمده حاکی از آن است که: ۱- تجربه گردشگری تأثیر مستقیم و معناداری بر خاطرات، رضایتمندی و نیت رفتاری گردشگران دارد. ۲- خاطرات گردشگری به صورت معنادار رضایتمندی و نیت رفتاری گردشگران را تحت تاثیر قرار می دهد و ۳- رضایتمندی گردشگران تأثیر معناداری بر نیت رفتاری آن ها دارد.

حقیقی نسب و دیگران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان بررسی عوامل موثر بر رضایت گردشگران خارجی و نتایج آن و سنجش رضایت آنان از خدمات گردشگری در شهر اصفهان بیان می دارند که عملکرد ادراک شده و ارزش ارزیابی شده بر رضایت گردشگران تأثیر مثبت دارد. از طرف دیگر رضایت گردشگران تأثیر منفی بر قصد اعتراض و تأثیر مثبت بر وفاداری آنان دارد. در بین شش بخش خدمات گردشگری رستوران ها بیشترین وزن را در شکل گیری رضایت جمعی از خدمات داشت و پس از آن هتل ها و حمل و نقل در رده های بعدی قرار گرفتند.

سینگه و همکاران (۲۰۲۱) پژوهشی با عنوان کیفیت خدمات، رضایت گردشگران و قصد بازدید مجدد بازدید کنندگان در جیپور انجام دادند. این مطالعه با هدف بررسی رابطه کیفیت خدمات با رضایت مشتری و قصد بازدید مجدد در یک مقصد گردشگری انجام شده است. این مقاله رابطه ای بین رضایت مشتری با انگیزه و کیفیت خدمات برای بازدید مجدد از شهر جیپور که اخیراً به عنوان شهر میراث جهانی اعلام شده است، ایجاد کرد. بنابراین قضاوت در مورد کیفیت توسط مصرف کننده باید در بالاترین اولویت قرار گیرد و تصمیم آنها در مورد کیفیت خدمات مورد استقبال میزبانان باشد. اغلب تحقیقات انجام شده ی مذکور به میزان رضایتمندی گردشگران با استفاده از مدل های کیفی در مناطق شهری پرداخته و بیشترین نتیجه ی حاصل مبنی بر این است که موفقیت یک مقصد گردشگری به میزان رضایتمندی گردشگران وابسته است چرا که رضایت گردشگران منجر به اقامت طولانی مدت آن ها در محل شده که قطعاً وابسته به یک رابطه منصفانه بین گردشگر و ارائه

خدمات مقصد گردشگری است. در پژوهش های صورت گرفته، شاخص اصلی رضایت گردشگر از صنعت گردشگری: بازدید مجدد از یک مقصد گردشگری شناسایی شده و نتایج بدست آمده نشان می دهد کیفیت خدمات بر رضایت گردشگران تاثیر بسزایی دارد و می تواند در وفاداری مقصد گردشگری بسیار دخیل باشد. پر واضح است که ارائه هر چه بیشتر و بهتر خدمات گردشگری مستلزم توسعه منطقه گردشگری است. هدف از انجام این تحقیق واکاوی شاخص های موثر در ایجاد رضایت یا نارضایتی در گردشگران بخش احمد سرگوراب است؛ از این رو سوال های این پژوهش شامل:

- ۱- سطح رضایت گردشگران از محصول گردشگری بخش احمد سرگوراب (شاخص های سنجش رضایت) چقدر است؟
- ۲- کدامیک از محصولات گردشگری بخش احمد سرگوراب بیشترین تاثیر بر رضایت و عدم رضایت گردشگران را دارند؟
- ۳- برای ارتقای گردشگری در بخش احمد سرگوراب و افزایش جذب گردشگر در این بخش باید روی چه بخش هایی از محصول گردشگری تمرکز کرد؟

معرفی منطقه مورد مطالعه

شهرستان شفت در جنوب غربی استان گیلان و در مختصات جغرافیایی ۳۶ درجه، ۵۷ دقیقه و ۳۷ تا ۳۷ درجه، ۱۸ دقیقه عرض جغرافیایی و ۴۹ درجه، ۱۰ دقیقه تا ۴۹ درجه، ۳۲ دقیقه طول جغرافیایی واقع شده است. این شهرستان با مساحت ۵۹۹ کیلومتر مربع هشتمین شهرستان استان گیلان از نظر وسعت است. این شهرستان از شمال به شهرستان صومعه سرا، از شرق به شهرستان رشت و از شمال غربی و غرب به شهرستان فومن، از جنوب غرب به شهرستان طارم و از جنوب به شهرستان رودبار محدود می شود. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری شهرستان شفت دارای ۲ بخش به نام های بخش مرکزی و احمد سرگوراب است که ۴ دهستان این شهرستان را در خود جای داده است. این شهرستان دارای ۲ شهر و ۹۹ روستا است که تعداد ۴ روستا خالی از سکنه است. جدول زیر تغییرات تقسیمات سیاسی شهرستان شفت را طی سال های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ نشان می دهد (فرمانداری شفت).

جدول ۱: تغییرات تقسیمات سیاسی شهرستان شفت طی سال های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵

عنوان	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵
مساحت (کیلومتر مربع)	۶۸۱/۳	۵۸۶/۹	۵۹۹	۵۹۹
تعداد شهر	۲	۲	۲	۲
تعداد بخش	۲	۲	۲	۲
تعداد دهستان	۴	۴	۴	۴
تعداد آبادی دارای سکنه	۹۹	۹۶	۹۶	۹۵

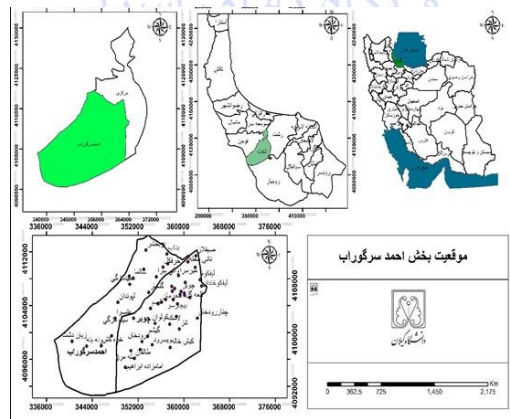
منبع: فرهنگ آبادیهای کشور، ۱۳۹۵

جدول ۲: تقسیمات کشوری در محدوده شهرستان شفت (۱۳۹۵)

شهرستان	بخش	مرکز بخش	دهستان	مرکز دهستان	شهر	آبادی		
						کل آبادی ها	دارای سکنه	خالی از سکنه
شفت	احمدسرگوراب	احمدسرگوراب	احمدسرگو راب	نصیر محله	احمدسرگوراب	۱۶	۱۴	۲
			چوبر	چوبر	احمدسرگوراب	۳۵	۳۳	۲
	مرکزی	شفت	جیرده	جیرده	شفت	۳۱	۳۱	۰
			ملاسرا	ملاسرا	ت	۱۷	۱۷	۰

منبع: فرهنگ آبادیهای کشور، ۱۳۹۵

جاذبه های تاریخی این شهرستان شامل پل تاریخی لیشاوندان، مجموعه باستانی کمسار و خانه قدیمی فرضعلی خرم واقع در روستای ملل چاله بیجارسر هستند. همچنین آبشارهای زیبایی در دودوزن واقع در روستای خرمکش، لاس پشت واقع در روستای لپوندان، دیواکل واقع در روستای علیسرا، وزنه بن واقع در روستای سفید مزگی و دیوان دره واقع در روستای طالقان وجود دارد که جزو جاذبه های گردشگری طبیعی این شهرستان محسوب می شوند. از جمله سایر جاذبه های طبیعی گردشگری این شهرستان می توان به خرفکل، پارک جنگلی چوبر، مناطق ییلاقی امامزاده ابراهیم و امامزاده اسحاق و چناررودخان، کانال هوایی روستاهای بدآب و خرفکل، مدخل خروجی آب بر فومنا واقع در روستای چوبر اشاره کرد. همچنین مناطق نمونه گردشگری در شهرستان شفت شامل منطقه کوهستانی جنگلی امامزاده ابراهیم، منطقه جلگه جنگلی چوبر و منطقه کوهستانی سیاه مزگی هستند (فرمانداری شفت).



شکل ۱: نقشه موقعیت منطقه مورد مطالعه

مواد و روش ها

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر روش توصیفی _ پیمایشی است. ابزار گرد آوری اطلاعات به صورت بررسی های اسنادی و کتابخانه ای (طیب نیا، ۱۳۹۹) و مطالعات میدانی انجام گرفته و با اطلاعات به دست آمده به بررسی امکانات، جاذبه ها، خدمات و وضعیت کلی گردشگری در این منطقه پرداخته شده است. داده ها نیز از طریق پرسشنامه محقق ساخته جمع آوری شده است (سالاری پور و همکاران، ۱۴۰۱). شیوه نمونه گیری به صورت تصادفی انتخاب و به علت پراکنش جاذبه ها و پتانسیل های طبیعی این منطقه، پرسشنامه ها به صورت تصادفی در بین گردشگران توزیع شد (کوزه گر کالچی و سلیمی سیحان، ۱۳۹۹). تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS و برای مدل کانو از Excel استفاده است. روایی صوری و محتوایی پرسشنامه توسط چند تن از خبرگان و اعضای هیات علمی دانشگاه گیلان تایید شد و به منظور تعیین پایایی ابزار پژوهش، پرسشنامه بین ۳۰ تن از گردشگران توزیع و گردآوری شد و با ضریب آلفای کرونباخ سنجده شد که با عدد ۰/۸۳۳ مورد تایید قرار گرفت (جعفرنژاد هتکه لویی، ۱۳۹۲). پرسشنامه نهایی در سطح وسیعی توزیع گردید و در نهایت بعد از حذف پرسشنامه های ناقص و غیر قابل استفاده ۲۶۷ پرسشنامه برای نیل به اهداف پژوهش تجزیه و تحلیل شدند.

در پرسشنامه شاخص های تاثیر گذار بر رضایت گردشگران از منابع کتابخانه ای و نظرات خبرگان تعیین شد که شامل موارد زیر است:

چشم اندازهای طبیعی، آب و هوا، غذاهای محلی، سوغات و صنایع دستی، سیما و منظر شهری، زیبایی بناهای تاریخی، پاکیزگی جاذبه های گردشگری، راه های ارتباطی، علائم راهنمایی مسیریابی، وضعیت ترافیک، دسترسی پارکینگ، واحدهای اقامتی مانند (هتل ها و مهمانپذیر ها و...)، واحدهای پذیرایی مانند (رستوران ها و کافی شاپ ها و...)، وسایط حمل و نقل عمومی، سرویس های بهداشتی، دسترسی به سطل زباله، وجود و دسترسی به درمانگاه ها، رفتار کارکنان مراکز درمانی، کیفیت اطلاع رسانی گردشگری، فضای سبز و پارک، مراکز سرگرمی و تفریحی، مراکز خرید صنایع دستی، کیفیت اینترنت، میزان همکاری و راهنمایی جامعه میزبان، فرهنگ مهمان نوازی و خونگرم بودن جامعه میزبان، صداقت و انصاف جامعه میزبان، هزینه اقامت، هزینه خوراکی، هزینه حمل و نقل، هزینه خرید سوغاتی، دسترسی به مراکز انتظامی، امنیت عمومی.

در این پژوهش برای جمع آوری اطلاعات در مورد رضایتمندی گردشگران از جاذبه های گردشگری بخش احمدسرگوراب، از ابزار پرسشنامه و روش مصاحبه به عنوان متداول ترین روش جمع آوری اطلاعات و داده های میدانی استفاده شده است. به منظور انجام این کار دو پرسشنامه طراحی شده است. پرسشنامه اول بر اساس مدل کانو طراحی و پر شده و متغیرهای تاثیر گذار بر رضایت و عدم رضایت گردشگران شناسایی شد. پرسشنامه دوم نیز در برگیرنده سوالات و گویه هایی برای سنجش رضایت گردشگران از محصول و ابعاد گردشگری می باشد. همچنین پرسشنامه ها در این پژوهش در بهار و تابستان ۱۴۰۲ از میان گردشگران بخش احمدسرگوراب تکمیل شد.

ابزار تجزیه و تحلیل

مدل کانو

نوریایی کانو و همکارانش در سال ۱۹۸۴ مدلی را به نام مدل رضایت مشتری معرفی کردند. مدل کانو یکی از رایج ترین مدل های طبقه بندی شاخص های کیفیت محسوب می شود. این مدل بر این نکته تاکید دارد که وجود برخی از خصوصیات کیفی در محصول یا خدمت، صرفا بر رضایت مشتری تاثیر دارند و مانع از ناراضی مشتری نمی شوند. برخی دیگر از خصوصیات نیز فقط از ناراضی مشتری جلوگیری کرده و بر رضایت مشتری اثری ندارند. در این مدل شاخص های کیفیت، بر حسب تاثیر بر رضایت یا ناراضی مشتری، تقسیم بندی می شوند. این مدل قادر است تا سه نوع نیازهای یک محصول یا خدمت را که بر روی رضایت مشتری اثرگذار می باشند، تفکیک نماید. در حقیقت، مدل کانو نیازها و مشخصه های کیفی هر محصول یا خدمت را به پنج طبقه ضروری، عملکردی، جذاب، بی اثر و معکوس تقسیم کند که هر طبقه بیانگر یک نوع مشخص از نیازهای مشتری است و احتمال دارد در محصول یا خدمت وجود داشته باشد. این پنج نوع نیاز یا الزام عبارتند از (حاجی نژاد، ۱۳۹۴):

نیاز های اساسی یا مورد انتظار، نیازهای یک بعدی یا عملکردی، نیازهای انگیزشی یا جذاب، ویژگی های بی اثر، ویژگی های معکوس
مدل کانو در حقیقت خواسته های مشتری را در قالب ۵ ویژگی یا پارامتر دسته بندی کرده و بررسی می کند که افزایش یا کاهش هر یک از این پارامترها چه تاثیری در میزان رضایت مشتریان خواهند گذاشت، بدین ترتیب هر سازمان یا کسب و کاری قادر خواهد بود به راحتی نقاط ضعف و قوت خود را مشخص کرده و در راستای افزایش رضایت مندی مشتریان گام بردارد (حاجی نژاد، ۱۳۹۴).
تحلیل اولویت بندی ویژگی ها بر اساس قاعده $I < A < O < M$ مبنای این مدل تحلیل بر اساس روش بیشترین فراوانی شکل گرفته است، ولیکن در این روش به دومین و سومین فراوانی حداکثر نیز توجه می شود. رویه این روش بدین شکل است که در گام نخست جدولی تهیه شده است که بیشترین فراوانی اول، دوم و سوم را نشان دهد. سپس با توجه به قاعده $I < A < O < M$ ویژگی ها و نیازهای مشتریان فهرست می شوند. در این اولویت بندی معیارهایی که بیشترین فراوانی M جز اولین اولویت ها قرار می گیرد و سایر معیارها نیز با توجه به قانون بالا رتبه بندی می شود (صادقی و همکاران، ۱۳۹۸).

آزمون T تک نمونه ای

آزمون t تک نمونه ای (One Sample T-Test) یک روش پارامتریک و یکی از انواع میانگین جامعه است. برای آزمون فرض پیرامون میانگین یک جامعه از آزمون t تک نمونه استفاده می شود. در بیشتر پژوهش هایی که با مقیاس لیکرت انجام می شوند جهت بررسی فرضیه های پژوهش و تحلیل سوالات تخصصی مربوط به آن از این آزمون استفاده می شود.
در این آزمون اگر سطح معناداری بالاتر از ۰.۰۵ باشد معناداری آن ها رد می شود. و اگر کوچکتر از این مقدار باشد، معنا دار است. به عبارتی مقدار sig بیانگر سطح معناداری باید کوچکتر از ۰.۰۵ باشد (مومنی و قیومی، ۱۳۸۹).

آزمون One Sample T-Test اختلاف داشتن یا نداشتن میانگین یک نمونه را با یک عدد ثابت مشخص بررسی می کند. آماره آزمون تی تک نمونه ای به شکل زیر است:

$$T = \frac{\bar{x} - \mu_0}{\frac{s}{\sqrt{n}}} \sim t_{(n-1)}$$

\bar{x} : میانگین نمونه مورد بررسی

μ_0 : عدد ثابت و مشخص

s : انحراف استاندارد نمونه مورد بررسی

n : حجم نمونه مورد بررسی

$\frac{s}{\sqrt{n}}$: خطای معیار

در فرمول بالا T دارای توزیع تی استیودنت با n-1 درجه آزادی می باشد.

یافته های تحقیق

به منظور بررسی و سنجش وضعیت شاخص های گردشگری در منطقه احمدسرگوراب از آزمون تی تک نمونه ای استفاده شد. هدف اصلی این آزمون مقایسه متغیرهای مورد نظر با حد وسط می باشد. عدد ۳ به عنوان حد متوسط در نظر گرفته شده و داده ها در هر یک از شاخص ها با این اعداد سنجیده شدند.

نتایج حاصل آزمون T تک نمونه ای نشانگر این موضوع است که شاخص های چشم اندازه های طبیعی، کیفیت آب و هوا، صداقت و انصاف جامعه میزبان، کیفیت غذاهای محلی، فرهنگ مهمان نوازی جامعه میزبان، کیفیت سوغات و صنایع دستی، میزان امنیت عمومی، دسترسی به مراکز انتظامی، مراکز خرید صنایع دستی، کیفیت سیما و منظر شهری، کیفیت فضای سبز و پارک، هزینه اقامت، رفتار کارکنان مراکز درمانی، هزینه خوراکی، دسترسی به مراکز امنیتی دارای میانگین بالای ۳ بوده و از لحاظ معنی داری نیز با سطح اطمینان ۹۵ درصد مورد تأیید قرار گرفته اند؛ بنابراین از این شاخص ها به طور معنادار در بین گردشگران رضایت وجود دارد (جدول ۳).

چشم اندازه های طبیعی از جمله اقلیم، مناظر طبیعی، جنگل ها، رودخانه ها و کوهستان ها از جذابیت های اصلی یک مقصد گردشگری محسوب می شوند. این چشم اندازه های طبیعی می توانند به عنوان یکی از عوامل مهم در تعیین سطح رضایتمندی گردشگران در بخش احمدسرگوراب عمل کنند. اهمیت چشم اندازه های طبیعی در سطح رضایتمندی گردشگران در بخش احمدسرگوراب به دلایل زیر است:

جذابیت بصری: چشم اندازه های طبیعی می توانند به عنوان یک جذابیت بصری برای گردشگران عمل کنند. مناظر زیبا، کوهستان ها، رودخانه ها و جنگل ها می توانند تجربه زیبایی بصری برای گردشگران ایجاد کنند و احساس رضایت آن ها را افزایش دهند. فعالیت های خارج از اتاق: چشم اندازه های طبیعی می توانند امکان فعالیت های خارج از اتاق مانند پیاده روی، کوهنوردی، قایقرانی و

عکاسی را برای گردشگران فراهم کنند. این فعالیت‌ها می‌توانند به تجربه گردشگران افزوده و سطح رضایت آن‌ها را ارتقاء دهند. ارتباط با طبیعت: برخورداری از چشم اندازه‌های طبیعی می‌تواند به گردشگران اجازه بدهد که ارتباط عمیق‌تری با طبیعت برقرار کنند و از زیبایی‌ها و آرامش طبیعت بهره‌مند شوند که این موضوع به تجربه گردشگران اضافه ارزش می‌دهد. بنابراین، چشم اندازه‌های طبیعی می‌توانند به عنوان یکی از عوامل اساسی در افزایش رضایت گردشگران عمل کرده و به توسعه صنعت گردشگری و جذب گردشگران جدید کمک کنند.

کیفیت آب و هوا: میزان رضایت گردشگران از کیفیت آب و هوای بخش احمدسرگوراب ممکن است متنوع باشد و به عوامل مختلفی مانند فصل، شرایط جوی، تجربه شخصی و توقعات فردی بستگی داشته باشد. اما در کل، بخش احمدسرگوراب به دلیل وجود جاذبه‌های طبیعی مانند، کوهستان و جنگل‌ها، معمولاً دارای آب و هوای معتدل و خوش آب و هوا است که می‌تواند مورد استقبال گردشگران باشد. به عنوان مثال، در فصل تابستان، آب و هوای گرم و آفتابی احمدسرگوراب می‌تواند جذابیت زیادی برای گردشگران داشته باشد و به آن‌ها امکان فعالیت‌های خارجی مانند شنا، سواری، پیاده‌روی و کوهنوردی را بدهد. از سوی دیگر، در فصل بهار و پاییز، آب و هوای معتدل و مناظر زیبای طبیعی می‌تواند به تجربه آرامش و استراحت برای گردشگران تبدیل شود. به طور کلی، زیبایی‌های طبیعی و آب و هوای معتدل بخش احمدسرگوراب می‌تواند به افزایش رضایت گردشگران و جذب گردشگران جدید کمک کند.

صداقت و انصاف جامعه میزبان: صداقت و انصاف در جامعه میزبان می‌تواند نقش بسیار مهمی در سطح رضایتمندی گردشگران در بخش احمدسرگوراب ایفا کند. طبق نظر گردشگران دلایل رضایت بالای گردشگران از قرار زیر است:

ایجاد ارتباطات مثبت: صداقت و انصاف در برخورد با گردشگران می‌تواند به ایجاد ارتباطات مثبت و دوستانه با آن‌ها کمک کند. این ارتباطات می‌تواند به تجربه گردشگران اضافه شود و باعث شود تا احساس خوشایندی و خوشحالی بیشتری نسبت به سفر خود داشته باشند. ایجاد اعتماد: صداقت و انصاف در ارائه خدمات و ارتباطات با گردشگران می‌تواند به ایجاد اعتماد بیشتر آن‌ها نسبت به جامعه میزبان کمک کند. این اعتماد می‌تواند به رضایتمندی بیشتر و احتمال بازگشت گردشگران به این منطقه منجر شود. تجربه مثبت در فرهنگ محلی: صداقت و انصاف در برخورد با گردشگران می‌تواند به آن‌ها اجازه دهد تا به نحوی مثبت با فرهنگ و جامعه محلی آشنا شوند. این امر می‌تواند تجربه یادگیری و تفریحی برای گردشگران ایجاد کند.

ارتقاء شهرت مکان: صداقت و انصاف در برخورد با گردشگران می‌تواند به ارتقاء شهرت و آسیب‌پذیری مکان گردشگری کمک کند. نقد و نظرات مثبت گردشگران درباره رفتار صادقانه و عادلانه جامعه میزبان می‌تواند به تبلیغات مثبت برای آن‌ها تبدیل شود. بنابراین، صداقت و انصاف در برخورد با گردشگران می‌تواند به عنوان یکی از عوامل اساسی در افزایش رضایت گردشگران عمل کرده و به توسعه صنعت گردشگری کمک کند.

کیفیت غذاهای محلی: کیفیت غذاهای محلی می‌تواند نقش بسیار مهمی در سطح رضایتمندی گردشگران در بخش احمدسرگوراب ایفا کند. غذاهای محلی به گردشگران اجازه می‌دهد تا با فرهنگ و سنت‌های محلی آشنا شوند. این تجربه می‌تواند به تجربه یادگیری و تفریحی برای گردشگران تبدیل شود و آن‌ها را به تجربه یک فرهنگ متفاوت و جذاب ترغیب کند. طبق نظر گردشگران غذاهای

محلی با کیفیت می‌تواند به ارتقاء شهرت و آسیب‌پذیری مکان گردشگری کمک کند. نقد و نظرات مثبت گردشگران درباره غذاهای محلی می‌تواند به تبلیغات مثبت برای آن‌ها تبدیل شود و باعث جذب گردشگران جدید شود. همچنین غذاهای محلی با کیفیت می‌تواند به تجربه چشایی منحصر به فردی برای گردشگران تبدیل شود. این تجربه می‌تواند به یکی از خاطرات مهم و لذت‌بخش سفر برای آن‌ها تبدیل شود.

فرهنگ مهمان‌نوازی جامعه میزبان: مهمان‌نوازی یک جزء مهم از فرهنگ ایرانی است و بخش احمدسرگوراب نیز این فرهنگ را با خود به ارمغان آورده است. مهمان‌نوازی به معنای استقبال و پذیرایی از مهمانان است و این امر می‌تواند تاثیر بسزایی بر تجربه گردشگران داشته باشد. با توجه به اینکه فرهنگ مهمان‌نوازی در ایران به عنوان یکی از ویژگی‌های بارز جامعه محسوب می‌شود، ممکن است گردشگران از این فرهنگ و تجربه‌ی مهمان‌نوازی در بخش احمدسرگوراب بسیار راضی باشند. این موضوع می‌تواند به تجربه گردشگران افزوده شده و برای آن‌ها احساس خوشایندی و راحتی ایجاد کند. بنابراین، میزان رضایت گردشگران از فرهنگ مهمان‌نوازی جامعه میزبان بخش احمدسرگوراب می‌تواند بسیار بالا باشد و به عنوان یکی از جذابیت‌های اصلی برای گردشگران عمل کند. این فرهنگ می‌تواند به افزایش رضایت گردشگران و جذب گردشگران جدید کمک کند.

کیفیت سوغات و صنایع دستی: کیفیت سوغات و صنایع دستی می‌تواند نقش بسیار مهمی در تجربه گردشگران در بخش احمدسرگوراب ایفا کند. اهمیت این موضوع در سطح رضایتمندی گردشگران به دلایل زیر است:

نمایش فرهنگ محلی: صنایع دستی و سوغات محصولاتی هستند که نمایانگر فرهنگ و سنت‌های محلی یک منطقه هستند. ارائه صنایع دستی با کیفیت و منحصر به فرد می‌تواند به گردشگران اجازه دهد تا با فرهنگ و هنر محلی آشنا شوند و تجربه‌ای متفاوت و جذاب از سفر خود داشته باشند. ایجاد ارتباط مستقیم با جامعه محلی: خرید صنایع دستی محلی می‌تواند به گردشگران امکان برقراری ارتباط مستقیم با صانعان و هنرمندان محلی را بدهد و این ارتباط می‌تواند تجربه فراموش‌نشده‌ای برای آن‌ها ایجاد کند.

افزایش اقتصاد محلی: حمایت از صنایع دستی محلی و خرید سوغات محلی می‌تواند به توسعه اقتصاد محلی کمک کند. این امر می‌تواند به رشد اقتصادی و اشتغالزایی در منطقه کمک کرده و به افزایش رضایتمندی جامعه محلی و گردشگران کمک کند.

ایجاد تجربه یادگیری: گردشگران می‌توانند از نزدیک با فرآیند ساخت صنایع دستی آشنا شوند و این تجربه می‌تواند به تجربه یادگیری و دیدگاه جدیدی از هنر و صنایع دستی منطقه منجر شود. بنابراین، کیفیت سوغات و صنایع دستی می‌تواند به عنوان یکی از عوامل اساسی در افزایش رضایت گردشگران عمل کرده و به توسعه صنعت گردشگری و جذب گردشگران جدید کمک کند.

میزان امنیت عمومی: امنیت عمومی یکی از عوامل مهم در تعیین سطح رضایتمندی گردشگران در بخش احمدسرگوراب است. گردشگران به دنبال تجربه‌ای آرامش‌بخش و بی‌خطر در سفر خود هستند و امنیت عمومی از اهمیت بالایی برای آن‌ها برخوردار است. وجود امنیت در مقصدهای گردشگری می‌تواند به طور مستقیم بر تجربه گردشگران تأثیر بگذارد و باعث افزایش رضایت آن‌ها شود. اگر گردشگران احساس امنیت نکنند، این می‌تواند به تجربه ناخوشایند آن‌ها تبدیل شود و باعث افزایش ناراضی‌های آن‌ها شود. از این رو، حفظ امنیت عمومی و ایجاد یک محیط آرامش‌بخش و بی‌خطر

در بخش احمدسرگوراب می‌تواند به عنوان یک عامل مهم در افزایش رضایت گردشگران عمل کند. علاوه بر این، امنیت عمومی می‌تواند به عنوان یک عامل جذابیت برای گردشگران جدید نیز عمل کند. مقصدهای گردشگری که به عنوان مکان‌های امن شناخته می‌شوند، ممکن است جذابیت بیشتری برای گردشگران داشته باشند و از این رو، امنیت عمومی می‌تواند به توسعه صنعت گردشگری و افزایش تعداد گردشگران در بخش احمدسرگوراب کمک کند. طبق نظر گردشگران در این بخش از امنیت بالایی برخوردار است.

مراکز سرگرمی و تفریحی: مراکز سرگرمی و تفریحی از اهمیت بسیار زیادی در تعیین سطح رضایتمندی گردشگران در بخش احمدسرگوراب برخوردارند. وجود فعالیت‌های سرگرم‌کننده و تفریحی می‌تواند به طور مستقیم بر تجربه گردشگران تأثیر بگذارد و باعث افزایش رضایت آن‌ها شود. طبق نظر گردشگران بخش احمدسرگوراب با داشتن مناظر طبیعی زیبا و فعالیت‌های خارج از منزل مانند پیاده‌روی در جنگل، کوهنوردی، تورهای طبیعت‌گردی و ورزش‌های آبی، می‌تواند به عنوان یک مقصد تفریحی بسیار جذاب برای گردشگران عمل کند. این فعالیت‌ها می‌توانند به تنوع و جذابیت تجربه گردشگران کمک کرده و باعث افزایش رضایت آن‌ها شوند. علاوه بر فعالیت‌های طبیعت‌گردی، وجود مراکز تفریحی مانند رستوران‌ها، کافه‌ها، فروشگاه‌های محلی، موزه‌ها و نمایشگاه‌ها نیز می‌تواند به تنوع و باروری تجربه گردشگران کمک کند. این مراکز می‌توانند به عنوان مکان‌هایی برای استراحت و خرید اقلام محلی و سوغاتی‌ها عمل کنند و تجربه گردشگران را تکمیل کنند. بنابراین، مراکز سرگرمی و تفریحی می‌توانند به عنوان یک عامل مهم در افزایش رضایت گردشگران و توسعه صنعت گردشگری در بخش احمدسرگوراب محسوب شوند. از این رو، توسعه و بهبود این مراکز و فعالیت‌های تفریحی می‌تواند به توسعه گردشگری و افزایش رضایت گردشگران کمک کند.

کیفیت سیما و منظر شهری: میزان رضایت گردشگران از کیفیت سیما و منظر شهری بخش احمدسرگوراب ممکن است بستگی به تجربه‌ها و نیازهای هر گردشگر داشته باشد. اما به طور کلی، بخش احمدسرگوراب به دلیل وجود جاذبه‌های طبیعی زیبا مانند کوهستان و جنگل‌ها، می‌تواند مورد استقبال گردشگران باشد. منظره طبیعی و سیمای شهری بخش احمدسرگوراب می‌تواند به عنوان یکی از جذابیت‌های اصلی برای گردشگران عمل کند. مناظر زیبا، نزدیکی به دریا و کوهستان، وجود جنگل‌های سرسبز و پارک‌های طبیعی می‌تواند به تجربه آرامش و استراحت برای گردشگران تبدیل شود. علاوه بر این، وجود مکان‌های تفریحی و فرهنگی مانند موزه‌ها، بازارهای محلی و مکان‌های تاریخی نیز می‌تواند جذابیت بخش احمدسرگوراب را افزایش دهد. بنابراین، منظره طبیعی و سیمای شهری بخش احمدسرگوراب می‌تواند به افزایش رضایت گردشگران و جذب گردشگران جدید کمک کند. اما میزان رضایت دقیق بستگی به تجربه و نیازهای هر گردشگر دارد.

از طرفی شاخص‌های کیفیت واحدهای اقامتی، کیفیت اطلاع‌رسانی گردشگری، کیفیت و زیبایی بناهای تاریخی، کیفیت، وسایط حمل و نقل، پاکیزگی جاذبه‌های گردشگری، مراکز سرگرمی و تفریحی، علائم راهنمایی مسیریابی، کیفیت راه‌های ارتباطی، میزان همکاری و راهنمایی جامعه میزبان، وجود و دسترسی به درمانگاه‌ها، دسترسی به پارکینگ، دسترسی به سطل زباله، وضعیت ترافیک، کیفیت و تعداد سرویس‌های بهداشتی دارای میانگین پایین‌تر از ۳ بودند و از این خدمات گردشگری در بخش احمدسرگوراب رضایت وجود ندارد. با توجه به کمتر بودن ضریب Sig این

شاخص ها می توان گفت که سطح عدم رضایت نیز معنادار است و متولیان امر باید برای ارتقاء کیفیت این خدمات چاره جویی کنند تا سطح رضایت گردشگران افزایش یابد (جدول ۳).
عدم پاکیزگی در جاذبه های گردشگری بخش احمدسرگوراب می تواند یکی از مواردی باشد که تأثیر بسیار زیادی بر تجربه گردشگران داشته باشد. این موضوع می تواند شامل وجود زباله های پراکنده در محیط های طبیعی، عدم تمیزی و نظافت در محل های تاریخی یا فرهنگی و همچنین عدم مراقبت از فضای سبز و پارک ها باشد. بهبود و مراقبت از پاکیزگی جاذبه های گردشگری می تواند از طریق ایجاد برنامه ها و سیاست های مناسب برای مدیریت زباله، آموزش و توانمندسازی جامعه محلی برای حفظ نظافت و تمیزی محیط و نیز ایجاد توسعه های سبز و پارک های عمومی صورت گیرد. همچنین نیاز به همکاری و هماهنگی بین ادارات محیط زیست، شهرداری و انجمن های محلی برای ایجاد برنامه های عملی برای مراقبت از پاکیزگی و حفظ نظافت محیط های گردشگری احمدسرگوراب اساسی است.

مورد دیگر عدم رضایت گردشگران از کیفیت راه های ارتباطی در بخش احمدسرگوراب است که می تواند به دلیل وجود مشکلاتی مانند بروز عیب و خرابی در جاده ها، عدم توسعه و به روزرسانی زیرساخت ها، و همچنین عدم ارتقاء کیفیت خدمات حمل و نقل عمومی و ترافیک باشد. برای بهبود کیفیت راه های ارتباطی و حمل و نقل در بخش احمدسرگوراب می توان اقداماتی انجام داد. این اقدامات شامل به روزرسانی و توسعه زیرساخت های حمل و نقل عمومی، تأمین امکانات راحتی و امنیتی برای مسافران و همچنین ایجاد برنامه ها و سیاست های مناسب برای مدیریت ترافیک و کاهش آلودگی هوا می شود. همچنین، ارتقاء کیفیت و بهبود راه های ارتباطی می تواند از طریق همکاری بین دستگاه های مربوطه مانند وزارت راه و شهرداری، سرمایه گذاری در زیرساخت های حمل و نقل و ترویج استفاده از حمل و نقل عمومی و وسایل نقلیه پایدار انجام شود.

مورد دیگر عدم رضایت گردشگران از سرویس های بهداشتی و دسترسی به سطل زباله در بخش احمدسرگوراب می تواند به دلیل ناکافی بودن تعداد سطل های زباله در مناطق گردشگری، عدم تمیزی و نظافت مناسب این سطل ها و همچنین عدم وجود سرویس های بهداشتی مناسب در نقاط گردشگری باشد. برای بهبود این مسئله می توان اقداماتی شامل افزایش تعداد و بهبود کیفیت سطل های زباله در نقاط گردشگری، ایجاد برنامه ها و سیاست های مناسب برای مدیریت زباله و تمیزی مناطق گردشگری و همچنین ایجاد سرویس های بهداشتی عمومی مانند توالت های عمومی و ایستگاه های آب شرب انجام داد. از طرف دیگر آموزش و توانمندسازی جامعه محلی برای حفظ نظافت و تمیزی محیط و نیز ایجاد توسعه های سبز و پارک های عمومی نیز می تواند بهبود قابل توجهی را در این زمینه به همراه داشته باشد.

جدول ۳: خروجی مدل تی تک نمونه ای

عدد مفروض: ۳				متغیرها
سطح معنی داری	مقدار آزمون تی	میانگین	تعداد	
۰/۰۰۰	۴۷/۰۶	۴/۵۵	۲۶۷	چشم اندازهای طبیعی
۰/۰۰۰	۳۷/۶۸	۴/۴۰	۲۶۷	کیفیت آب و هوا
۰/۰۰۰	۲۶/۵۷	۴/۲۷	۲۶۷	صداقت و انصاف جامعه میزبان
۰/۰۰۰	۲۹/۴۴	۴/۲۵	۲۶۷	کیفیت غذاهای محلی
۰/۰۰۰	۱۸/۴۴	۴/۰۹	۲۶۷	فرهنگ مهمان نوازی جامعه میزبان
۰/۰۰۰	۲۲/۴۳	۴/۰۶	۲۶۷	کیفیت سوغات و صنایع دستی
۰/۰۰۰	۱۹/۵	۳/۹۹	۲۶۷	میزان امنیت عمومی
۰/۰۰۰	۱۲/۰۴	۳/۷۰	۲۶۷	دسترسی به مراکز انتظامی
۰/۰۰۰	۱۲/۰۴	۳/۶۵	۲۶۷	مراکز خرید صنایع دستی
۰/۰۰۰	۱۰/۴۵	۳/۵۹	۲۶۷	کیفیت سیما و منظر شهری
۰/۰۰۰	۱۲/۹۳	۳/۵۸	۲۶۷	کیفیت فضای سبز و پارک
۰/۰۰۰	۱۰/۲۱	۳/۵۵	۲۶۷	هزینه اقامت
۰/۰۰۰	۹/۷۵	۳/۴۴	۲۶۷	چشم اندازهای طبیعی
۰/۰۰۰	۵/۱۷	۳/۲۱	۲۶۷	رفتار کارکنان مراکز درمانی
۰/۰۰۰	۳/۷۵	۳/۱۷	۲۶۷	هزینه خوراکی
۰/۰۱۳	۲/۴۹	۳/۱۱	۲۶۷	دسترسی به مراکز انتظامی
۰/۰۶۶	۱/۸۴	۳/۰۷	۲۶۷	هزینه خرید سوغاتی و صنایع دستی
۰/۲۱۷	۱/۲۳	۳/۰۵	۲۶۷	هزینه حمل و نقل
۰/۰۰۶	-۲/۷۶	۲/۸۶	۲۶۷	کیفیت واحدهای اقامتی
۰/۰۰۱	-۳/۳۷	۲/۸۴	۲۶۷	کیفیت اطلاع رسانی گردشگری
۰/۰۰۴	-۲/۹۳	۲/۸۲	۲۶۷	کیفیت و زیبایی بناهای تاریخی

۰/۰۰۰	-۴/۳۹	۲/۸۱	۲۶۷	کیفیت وسایط حمل و نقل
۰/۰۰۰	-۴/۲۹	۲/۷۸	۲۶۷	پاکیزگی جاذبه های گردشگری
۰/۰۰۰	-۴/۶۵	۲/۷۳	۲۶۷	مراکز سرگرمی و تفریحی
۰/۰۰۰	-۹/۰۰۵	۲/۵۵	۲۶۷	علائم راهنمایی مسیریابی
۰/۰۰۰	-۱۱/۷۲	۲/۴۵	۲۶۷	کیفیت راه های ارتباطی
۰/۰۰۰	-۹/۱۵	۲/۴۰	۲۶۷	میزان همکاری و راهنمایی جامعه میزبان
۰/۰۰۰	-۱۱/۷۲	۲/۳۱	۲۶۷	وجود و دسترسی به درمانگاه ها
۰/۰۰۰	-۱۵/۸۸	۲/۱۶	۲۶۷	دسترسی به پارکینگ
۰/۰۰۰	-۱۷/۱۵	۲/۱۰	۲۶۷	دسترسی به سطل زباله
۰/۰۰۰	-۱۷/۵۴	۲/۰۸	۲۶۷	وضعیت ترافیک
۰/۰۰۰	-۱۹/۳۷	۲/۰۳	۲۶۷	کیفیت و تعداد سرویس های بهداشتی
۰/۰۰۰	-۱۹/۶۷	۲/۰۱	۲۶۷	کیفیت و تعداد سرویس های بهداشتی

کدامیک از محصولات گردشگری بخش احمدسرگوراب شامل تسهیلات، دسترسی، جاذبه، تصویراستنباط شده از مقصد و هزینه های صرف شده، بیشترین تاثیر بر رضایت و عدم رضایت گردشگران را دارند؟

با توجه به ضریب رضایتمندی مدل کانو می توان گفت چشم اندازهای طبیعی، کیفیت آب و هوا، فرهنگ مهمان نوازی جامعه میزبان، صداقت و انصاف جامعه میزبان، هزینه خوراکی، هزینه خرید سوغاتی و صنایع دستی، میزان همکاری و راهنمایی جامعه میزبان، هزینه اقامت هزینه حمل و نقل و وضعیت ترافیک می توانند بیشترین تاثیر را بر ایجاد رضایت در بین گردشگران ایجاد کنند و ایجاد شرایط مناسب در هر کدام از این شاخص ها پتانسیل ایجاد رضایت زیاد در بین گردشگران را دارد. از طرف دیگر شاخص های میزان امنیت عمومی، دسترسی به سطل زباله، کیفیت و تعداد سرویس های بهداشتی، دسترسی به مراکز انتظامی، کیفیت اینترنت، ایمنی راه های ارتباطی، شاخص های پاکیزگی جاذبه های گردشگری، دسترسی به درمانگاه ها، وجود و کیفیت راه های ارتباطی، صداقت و انصاف جامعه میزبان و فرهنگ مهمان نوازی جامعه میزبان به ترتیب بیشترین ضریب عدم رضایت مدل کانو را به خود اختصاص داده اند که نشان می دهد ضعف در هر کدام از این شاخص ها به شدت در ایجاد عدم رضایت در بین گردشگران تاثیر گذار است.

برای ارتقای گردشگری در بخش احمدسرگوراب و افزایش جذب گردشگر در این بخش باید روی چه بخش هایی از محصول گردشگری تمرکز کرد؟

در ادامه هریک از اولویت‌های مد نظر به صورت جداگانه مورد تحلیل قرار گرفت. همانطور که بیان شد رضایتمندی گردشگر، نقش مهمی در تداوم گردشگری و آینده این صنعت ایفا می‌کند و به همین دلیل امروزه این مفهوم به یکی از مهمترین عوامل رقابتی و بهترین شاخص برای تضمین رشد و سوددهی آتی شهرها تبدیل شده است. بخش احمدسرگوراب علی‌رغم دارا بودن جاذبه‌های طبیعی منحصر به فرد، به منظور ارائه خدمات به گردشگران دارای کاستی‌ها و کمبودهایی است که به عنوان مانعی برای جلب رضایتمندی کامل گردشگران عمل کرده‌اند.

در میان شاخص‌های مورد مطالعه آنهایی که به عنوان الزامات اساسی تعیین شوند بسیار اهمیت دارند و در صورت نبود آنها گردشگر نیز به منطقه وارد نمی‌شود. در واقع برای اینکه بخش احمد سرگوراب به عنوان یک منطقه گردشگری از طرف گردشگران شناخته شود و آنها میل به گردشگری در این بخش داشته باشند این شاخص‌ها حداقل موارد لازم را تعیین می‌کنند. بر اساس خروجی مدل کانو دسترسی به پارکینگ، پاکیزگی جاذبه‌های گردشگری، کیفیت اینترنت، کیفیت راه‌های ارتباطی، کیفیت و زیبایی بناهای تاریخی، علائم راهنمایی مسیریابی، دسترسی به سطل زباله، وجود دسترسی به درمانگاه‌ها، کیفیت و تعداد سرویس‌های بهداشتی و ایمنی راه‌های ارتباطی جزو الزامات اساسی گردشگری در بخش احمدسرگوراب هستند. در بین این شاخص‌ها نیز مهم‌ترین آنها به لحاظ تاثیر گذاری بر رضایت گردشگران، دسترسی به پارکینگ است. اکثر گردشگران هنگام سفر به یک مکان جدید نیاز به دسترسی آسان به پارکینگ دارند. این امر برای آنها اهمیت زیادی دارد زیرا امکان دسترسی به پارکینگ مناسب، به آنها امکان می‌دهد تا با آسایش و راحتی به مکان‌های مختلف درون شهر یا منطقه دسترسی پیدا کنند. از این رو، به منظور توسعه گردشگری در بخش احمدسرگوراب، ایجاد فضاهای پارکینگ مناسب و دسترسی آسان به آنها بسیار اهمیت دارد. این موضوع می‌تواند به عنوان یکی از عوامل موثر در ارتقاء تجربه‌ی گردشگری و جذب گردشگران جدید در این منطقه مطرح شود. بعد از پارکینگ پاکیزگی جاذبه‌های گردشگری، کیفیت اینترنت و کیفیت راه‌های ارتباطی در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند که نشان از اهمیت آنها برای گردشگران دارد و به این شاخص‌ها به عنوان الزامات گردشگری در یک منطقه نگاه می‌کنند (جدول ۴).

جدول ۴: اولویت در گروه الزامات اساسی

ضریب رضایت	عوامل
۰,۴۸	دسترسی به پارکینگ
۰,۴۷	پاکیزگی جاذبه‌های گردشگری
۰,۴۳	کیفیت اینترنت
۰,۳۷	کیفیت راه‌های ارتباطی
۰,۳۶	کیفیت و زیبایی بناهای تاریخی
۰,۳۶	علائم راهنمایی مسیریابی
۰,۳۵	دسترسی به سطل زباله

۰,۳۴	وجود و دسترسی به درمانگاه ها
۰,۳۱	کیفیت و تعداد سرویس های بهداشتی
۰,۲۹	ایمنی راه های ارتباطی

شاخص هایی که در بخش عملکردی قرار می گیرند در رضایت گردشگر تاثیر مستقیم دارند. ارائه کردن این شاخص باعث ایجاد رضایت و عدم ارائه آنها باعث ایجاد عدم رضایت در بین گردشگران خواهد شد. در واقع فراهم بودن شاخص های این بخش در بخش احمد سر گوراب موجب رضایت گردشگر و برگشت دوباره او شده یا باعث تبلیغات شفاهی برای گردشگری این بخش خواهد شد و برعکس فراهم نبودن این شاخص ها می تواند به مرور زمان، تعداد گردشگران ورودی به این بخش را کاهش داده و درآمدزایی بخش گردشگری را کاهش دهد. در بین این شاخص ها مهم ترین آنها چشم اندازه های طبیعی، کیفیت آب و هوا، فرهنگ مهمان نوازی جامعه میزبان، هزینه خوراکی، صداقت و انصاف جامعه میزبان، هزینه خرید سوغاتی و صنایع دستی هستند (جدول ۵).

ویژگی های فرهنگ مهمان نوازی جامعه میزبان بسیار مهم و تأثیر گذار بر تجربه گردشگران است. این ویژگی ها می توانند به طور مستقیم بر رضایت و تجربه گردشگران تأثیر بگذارند. به طور کلی، ویژگی های اصلی فرهنگ مهمان نوازی جامعه میزبان عبارتند از:

هزینه خوراکی: این ویژگی به تعهد جامعه میزبان نسبت به ارائه خوراکی و آشامیدنی به مهمانان اشاره دارد. این می تواند شامل پذیرایی و ارائه غذاهای محلی، شیرینی ها و نوشیدنی های محلی باشد. هزینه خوراکی نشان دهنده میزان مهمان نوازی و محبت جامعه میزبان نسبت به مهمانان است. صداقت و انصاف: این ویژگی نشان دهنده رفتار صادقانه و عادلانه جامعه میزبان نسبت به مهمانان است. این شامل احترام به حقوق و تمایلات مهمانان، عدم تبعیض و رفتار منصفانه در برخورد با آنها می شود. این ویژگی می تواند به راحتی تجربه مثبتی برای گردشگران ایجاد کند و آنها را به بازگشت به این مکان ترغیب کند. موارد دیگری که رضایت گردشگران را به همراه دارد همانگونه که در فوق ذکر گردید وجود مراکز خرید صنایع دستی، رستوران ها و غذاهای محلی که توسط جامعه محلی راه اندازی شده است و جذابیت فراوانی برای گردشگران به همراه دارد.

جدول ۵: اولویت در گروه الزامات عملکردی

ضریب رضایت	معیار
۰,۸۵	چشم اندازه های طبیعی
۰,۸۵	کیفیت آب و هوا
۰,۷۴	فرهنگ مهمان نوازی جامعه میزبان
۰,۷۲	هزینه خوراکی
۰,۷۲	صداقت و انصاف جامعه میزبان

۰,۷۲	هزینه خرید سوغاتی و صنایع دستی
۰,۷۰	میزان همکاری و راهنمایی جامعه میزبان
۰,۷۰	هزینه حمل و نقل
۰,۷۰	هزینه اقامت
۰,۶۷	مراکز خرید صنایع دستی
۰,۶۶	کیفیت فضای سبز و پارک
۰,۶۵	مراکز سرگرمی و تفریحی
۰,۶۳	رفتار کارکنان مراکز درمانی
۰,۶۲	کیفیت واحدهای پذیرایی
۰,۶۱	کیفیت غذاهای محلی
۰,۶۱	کیفیت اطلاع رسانی گردشگری
۰,۵۹	کیفیت سوغات و صنایع دستی
۰,۵۸	کیفیت واحدهای اقامتی
۰,۵۷	کیفیت سیما و منظر شهری
۰,۵۵	کیفیت وسایط حمل و نقل
۰,۵۴	دسترسی به مراکز انتظامی
۰,۵۴	میزان امنیت عمومی

در نهایت در بخش الزامات معکوس در این گروه فقط شاخص ترافیک قرار گرفته است. الزامات معکوس شاخص هایی را نشان می دهد که در صورت نبود آنها در گردشگر ایجاد رضایت می کند (جدول ۶). بنابراین سعی شود که با اقدامات لازم زمینه های عدم ایجاد ترافیک در این بخش فراهم شود. ترافیک در این بخش می تواند به دلایل زیر باشد که منجر به افزایش نارضایتی گردشگران شده است:

زیرساخت های ناکارآمد: برخی از مناطق گردشگری ممکن است دارای زیرساخت های ناکارآمد برای مقابله با ترافیک باشند. مثلاً بروز ترافیک ناشی از عدم وجود جاده های مناسب، پارکینگ مناسب و حمل و نقل عمومی کافی می تواند باعث نارضایتی گردشگران شود. مورد دیگر کوهستانی بودن جاذبه های گردشگری در این بخش و باریک بودن جاده ها است که منجر به بروز ترافیک می شود.

عدم مدیریت مناسب: برخی از مناطق گردشگری ممکن است به دلیل عدم مدیریت مناسب ترافیک و گردشگران، با مشکلاتی مانند بلوکه شدن جاده‌ها، افزایش ناگهانی ترافیک و افزایش زمان صف کشیدن روبرو شوند که این موضوع می‌تواند نارضایتی گردشگران را افزایش دهد.

جدول ۶: اولویت در گروه الزامات معکوس

عوامل	ضریب رضایت
وضعیت ترافیک	۰,۰۷

نتیجه گیری

نتایج حاصل از آزمون T تک نمونه‌ای نشانگر این موضوع است که شاخص‌های چشم اندازه‌های طبیعی، کیفیت آب و هوا، صداقت و انصاف جامعه میزبان، کیفیت غذاهای محلی، فرهنگ مهمان نوازی جامعه میزبان، کیفیت سوغات و صنایع دستی، میزان امنیت عمومی، دسترسی به مراکز انتظامی، مراکز خرید صنایع دستی، کیفیت سیما و منظر شهری، کیفیت فضای سبز و پارک، هزینه اقامت، رفتار کارکنان مراکز درمانی، هزینه خوراکی، دسترسی به مراکز امنیتی دارای میانگین بالای ۳ بوده و از لحاظ معنی داری نیز با سطح اطمینان ۹۵ درصد مورد تأیید قرار گرفته‌اند؛ بنابراین از این شاخص‌ها به طور معنادار در بین گردشگران رضایت وجود دارد.

از طرفی شاخص‌های کیفیت واحدهای اقامتی، کیفیت اطلاع رسانی گردشگری، کیفیت و زیبایی بناهای تاریخی، کیفیت، وسایط حمل و نقل، پاکیزگی جاذبه‌های گردشگری، مراکز سرگرمی و تفریحی، علائم راهنمایی مسیریابی، کیفیت راه‌های ارتباطی، میزان همکاری و راهنمایی جامعه میزبان، وجود و دسترسی به درمانگاه‌ها، دسترسی به پارکینگ، دسترسی به سطل زباله، وضعیت ترافیک، کیفیت و تعداد سرویس‌های بهداشتی دارای میانگین پایین‌تر از ۳ بودند و از این خدمات گردشگری در بخش احمدسر گوراب رضایت وجود ندارد. با توجه به کمتر بودن ضریب Sig این شاخص‌ها می‌توان گفت که سطح عدم رضایت نیز معنادار است و متولیان امر باید برای ارتقاء کیفیت این خدمات چاره جویی کنند تا سطح رضایت گردشگران افزایش یابد.

بر اساس خروجی مدل کانو دسترسی به پارکینگ، پاکیزگی جاذبه‌های گردشگری، کیفیت اینترنت، کیفیت راه‌های ارتباطی، کیفیت و زیبایی بناهای تاریخی، علائم راهنمایی مسیریابی، دسترسی به سطل زباله، وجود و دسترسی به درمانگاه‌ها، کیفیت و تعداد سرویس‌های بهداشتی و ایمنی راه‌های ارتباطی جزو الزامات اساسی گردشگری در بخش احمدسر گوراب هستند. برای اینکه بخش احمد سر گوراب به عنوان یک منطقه گردشگری از طرف گردشگران شناخته شود و آنها میل به گردشگری در این بخش داشته باشند این شاخص‌ها حداقل موارد لازم را تعیین می‌کنند.

شاخص‌هایی که در بخش عملکردی قرار می‌گیرند در رضایت گردشگر تأثیر مستقیم دارند. ارائه کردن این شاخص باعث ایجاد رضایت و عدم ارائه آنها باعث ایجاد عدم رضایت در بین گردشگران خواهد شد. در واقع فراهم بودن شاخص‌های این بخش در بخش احمد سر گوراب موجب رضایت گردشگر و برگشت دوباره او شده یا باعث تبلیغات شفاهی برای گردشگری این بخش خواهد شد و برعکس فراهم نبودن این شاخص‌ها می‌تواند به مرور زمان، تعداد گردشگران ورودی به این بخش را کاهش داده و درآمدزایی بخش گردشگری را کاهش دهد. در بین این شاخص‌ها مهم‌ترین آنها چشم

اندازهای طبیعی، کیفیت آب و هوا، فرهنگ مهمان نوازی جامعه میزبان، هزینه خوراکی، صداقت و انصاف جامعه میزبان، هزینه خرید سوغاتی و صنایع دستی هستند. در نهایت در بخش الزامات معکوس در این گروه فقط شاخص ترافیک قرار گرفته است. الزامات معکوس شاخص هایی را نشان می دهد که در صورت نبود آنها در گردشگر ایجاد رضایت می کند. بنابراین سعی شود که با اقدامات لازم زمینه های عدم ایجاد ترافیک در این بخش فراهم شود.

منابع و مآخذ

۱. جعفر نژاد هتکه لویی، محمد باقر، حسین اسلامی، عباس علوی راد. (۱۳۹۲)، سنجش میزان رضایت مندی شهروندان تهرانی از خدمات و کارکنان شهرداری تهران، اقتصاد و مدیریت شهری، شماره پنجم، ۱۱۷-۱۰۳
 ۲. حاجی نژاد، علی، فتاحی، احدالله، پایدار، ابودر. (۱۳۹۴)، کاربرد مدل ها و فنون تصمیم گیری در جغرافیا با تأکید بر برنامه ریزی روستایی، شهری و گردشگری، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۳۴۴
 ۳. رضایی، محمدرضا و مرادی رمقانی، رضا. (۱۴۰۱)، سنجش تأثیر عملکرد مولفه های امنیت مقصدهای گردشگری بر رضایتمندی گردشگران خارجی در راستای توسعه پایدار صنعت گردشگری کلان شهر شیراز، جغرافیا و پایداری محیط، ۱۲(۴۵)، ۱-۲۲
 ۴. زیویار، فرزاد، ضیایی، محمد صادق، نرگسیان، جواد (۱۳۹۱)، بررسی عوامل موثر بر رضایت مشتریان با استفاده از مدل سروکوال، فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات بازاریابی نوین، شماره ۳، ۱۷۳-۱۸۶
 ۵. سالاری پور، علی اکبر، غیاثوند محمدخانی، سعید، شعبانی کلاچاهی، سجاد. (۱۴۰۱)، ارزیابی کیفیت زندگی ساکنان مسکن مهر (مطالعه موردی: شهر رشت)، پژوهش و برنامه ریزی شهری، دوره ۱۳، شماره ۴۸، ۱۰۲-۸۷
 ۶. صادقی، علی رضا، دهقانی، محمدمین، دادگر، مسعود. (۱۳۹۸)، رتبه بندی عوامل موثر بر میزان رضایتمندی گردشگری شهری با استفاده از مدل کانو مطالعه موردی: شهر شیراز، گردشگری شهری، ۶(۳)، ۱۳۹-۱۵۱
 ۷. طیب نیا، هادی. (۱۳۹۹)، ارزیابی رضایت گردشگران و تحلیل عوامل موثر بر رضایت آنان در شهرهای مرزی غرب ایران (مطالعه موردی: شهر مریوان، استان کردستان)، فصلنامه جغرافیایی فضای گردشگری، سال نهم، شماره ۳۶، ۱۷-۱
 ۸. قائدی، وهاب. (۱۴۰۰)، ارزیابی و تحلیل رضایتمندی از خدمات گردشگری مجتمع تجاری تقریحی خلیج فارس شیراز، پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیا- برنامه ریزی گردشگری، استاد راهنما دکتر محمدرضا رضایی.
 ۹. کوزه گر کالجی، لطفعلی، سلیمی سبحان، محمدرضا. (۱۳۹۹)، انبوه سازی مسکن و رضایتمندی ساکنان فضاهای پیراشهری مورد: پرند و پردیس در استان تهران، توسعه فضاهای پیراشهری، سال دوم، شماره اول، پیاپی ۳، ۵۰-۳۵
 ۱۰. نیکخواه، فرناز، کیانی فیض آبادی، زهره، نجارزاده، محمد. (۱۴۰۰)، تأثیر تجربه گردشگری بر خاطرات، رضایتمندی و نیت رفتاری گردشگران شهر شیراز، گردشگری شهری، ۸(۱)، ۸۳-۹۷
- Alegre, J., & Jaume G, (2010). Tourist satisfaction and dissatisfaction. *Annals of tourism research*, 37(1), 52_73.

۱۲. Fanee, Z., Barghademi, M., Alexandrpour M., & Soleimani, M., (2012), Estimation of Satisfaction of Tourists in Gorgan City. *Tourism Management*, 20, 48_31.

۱۳. Pizam, A. & Ellis, T. (1999), Customer satisfaction and its measurement in hospitality enterprises *International journal of contemporary hospitality management*, Vol11, No7, 326-339.



مختصری از روابط ساکنان جنوبی دریای کاسپین و روس‌ها

سیده مهنا سیدآقایی رضایی^۱

۱ استادیار گروه زبان روسی دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه مازندران،
m.rezaie@umz.ac.ir

چکیده

روابط ایران و روسیه، در طول تاریخ فراز و نشیب‌های بسیاری را از سر گذراند. این مقاله به اختصار از تاریخچه روابط ساکنان جنوبی دریای کاسپین و همسایه شمالی‌شان، یعنی روس‌ها می‌گوید، چراکه نخستین راه ارتباطی این دو سرزمین از دریای کاسپین می‌گذشت و روس‌ها بیشترین تماس را با ساکنان حاشیه جنوبی دریای کاسپین داشته‌اند. این روابط تا پیش از تشکیل دولت در روسیه و ایران، جنبه غیر رسمی داشته و به مرآده تجار و سیاحت گردشگران و یا یورش راهزنان منتهی می‌شد، اما با تشکیل دولت‌ها ملی این روابط جنبه رسمی به خود گرفتند. در بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص روابط ایران و روسیه، تمرکز بر روابط تاریخی، سیاسی و بین‌المللی بوده، اما در این پژوهش به اختصار به جوانبی پرداخته می‌شود که به طور مستقیم با مردم شمال ایران در ارتباط بوده، و البته بر تأثیر و تأثر فرهنگی و زبانی نیز تأکید دارد. به این منظور ترجمه گزارش نخستین سفر علمی هیئت اعزامی از آکادمی علوم روسیه به ایران در سال ۲۰۱۳ به مقاله ضمیمه می‌گردد. این پژوهش با استناد به منابع کتابخانه‌ای، روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد میان‌رشته‌ای انجام شده است.

واژگان کلیدی: روابط تاریخی، دریای کاسپین، ساکنان جنوبی دریای کاسپین، روسیه، زبان-شناسی اجتماعی.

مقدمه

روابط تاریخی بین ساکنان جنوبی دریای کاسپین^۱ و روسیه بسیار قدیمی و از صدها سال نیز متجاوز است. اولین رویارویی روس‌ها و ایرانیان که در کتاب‌های تاریخی به ثبت رسیده است به

^۱ این دریا نام‌های بسیاری دارد، در منابع روسی و اروپایی به دریای کاسپین (Каспийское море/ Каспий) مشهور است (گرچه صحیحتر بود که در فارسی به صورت کاسپی جا می‌افتاد، نه کاسپین که در انگلیسی صفتی است برای کلمه دریا)، و در ایران بیشتر با عنوان «دریای خزر» نامیده می‌شود. خزرها از اقوام کوچ‌نشین ترک‌زبان و از جدانشدگان از خاقانات غربی ترک بودند که در اواخر قرن ششم میلادی در شمال دریای کاسپین و شمال قفقاز یکی از موفق‌ترین دولت‌های اروپای شرقی در قرون وسطا را پایه گذارند. پایتخت خزرها در ساحل رود ولگا واقع شده بود و «اتل» نام داشت. خزرها در سال ۲۴۴ هجری سفیری به قسطنطنیه فرستاده و از امپراتور روم میشل درخواست کردند تا مأموری فرستاده و مسیحیت را به آن‌ها تعلیم دهد و این چنین می‌شود که تمام خزرها مسیحی می‌شوند (حتی آنانی هم که از قبل یهودیت و یا اسلام را پذیرفته بودند). خزرها قومی دوست‌دار تجارت بودند و نویسندگان اروپایی آن‌ها را «ونیزی‌های بحر خزر و دریای سیاه» می‌نامیدند. پایتخت آن‌ها، اتل (استراخان کنونی) مرکز تلاقی تجارت ایران و بیزانس، ارمنستان و روسیه و بلغاری‌های ولگای وسطا بود. حکومت خزرها در سال ۳۵۴ هجری توسط چهارمین کنیاز روسی، سویتاسلاف در هم می‌شکند و پنجاه سال بعد از آن نام این قوم به طور کلی

سال‌های ۲۹۸ هجری (۹۱۰ میلادی) باز می‌گردد. این نخستین رویارویی‌های روس‌ها و اهالی تبرستان (نام کهن مازندران) - که تحت عنوان هجوم اول و دوم روس‌ها به خاک ایران مشهور است - با غارت و چپاول همراه بوده و همواره از طریق دریای کاسپین روی می‌داده و جنبه رسمی نداشته است، اما سومین هجوم روس‌ها به خاک ایران (گیلان، دیلم، تبرستان و آبسکون) بنابر فرمان ایگور^۱، سومین کنیاز^۲ روسیه باستان^۳ اتفاق افتاد. ایگور فرزند روریک^۴، بنیان‌گذار نخستین حکومت در روسیه باستان بود. او در سال‌های ۹۴۵-۹۱۲ میلادی بر تخت پادشاهی نشست و در دوران حکومتش درصدد برآمد تا به شرق دور برود و ببیند در ساحل دریای خزر که تا آن وقت مجهول بود چه چیزها می‌توان به دست آورد (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۸). تهاجم روس‌ها به خاک ایران تا قرن ششم هجری ادامه یافت تا این‌که بزرگترین ماشین جنگی زمان، یعنی مغول‌ها^۵ به فرماندهی چنگیز خان^۶ و فرزندانش ابتدا به ایران و سپس به روسیه حمله کرد و این چنین قلمروی روریک‌اویچ‌ها بین سال‌های ۱۲۳۸ تا ۱۲۴۰ از هم پاشید، و روابط این دو همسایه تحت هجوم مغول‌ها برای چند قرن قطع شد. در طول سلطه دوپست ساله مغول‌ها بر روسیه، کنیازهایی که از تبار روریک بودند، اجازه داشتند تا زیر پرچم مغول‌ها بر کنیازنشین‌های کوچک خود حکومت کنند. این احتمال وجود دارد که شکل-گیری حکومت استبدادی در روسیه متأثر از دیدگاه مغول‌ها در تشکیل یک امپراتوری عظیم و یکپارچه زیر سایه خدا و اقدامات قضایی خشن و بی‌رحمانه آن‌ها باشد. ازدواج‌های زیادی بین روس‌ها و مغول‌ها صورت پذیرفت. بسیاری از خاندان‌های مشهور روس از بازماندگان این وصلت‌ها هستند. کنیازهای روس به تدریج اقتدار مغول‌ها را به چالش کشیدند: ایوان سوم^۷، کنیاز کبیر مسکو، بسیاری

از صحنه تاریخ و سیاست محو می‌شود (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۴-۷۷). اما نام خود را بر دریای کاسپین به یادگار گذاشتند.

1 Князь Ёгорь

^۲ واژه کنیاز (князь) در بین اسلاوهای باستان در آغاز برای نامیدن رهبر قبیله و یا فرمانده لشکر به کار می‌رفت. حتی برای نامیدن داماد که در واقع بنیان‌گذار یک خاندان بود از کلمه کنیاز استفاده می‌شد. به تدریج و با پا گرفتن نظام فئودالی، به رئیس نظام فئودالی کنیاز می‌گفتند. کنیازها سه نقش نظامی، قضایی و مذهبی را بر عهده داشتند. در ابتدای امر، کنیازها توسط مردم انتخاب می‌شدند، اما بعدتر قدرت آن‌ها به شکل موروثی منتقل شد. تا قرن هجدهم عنوان کنیاز تنها موروثی بود، اما پیوتر کبیر برای نخستین بار این عنوان را به منشیکوف، به پاس خدمات ارزنده‌اش برای دولت اعطا می‌کند.

^۳ مورخین روسی نخستین دوره در تاریخ روسیه را «روسیه باستان» (Древнерусское государство) نامیدند که از ۸۶۲ م. تا حمله مغول به این سرزمین را شامل می‌شود. روریک کنیازی اهل اسکاندیناوی بود. بنابر روایاتی که به افسانه پهلوی می‌زنند، اسلاوها و سایر قبایل بومی در سال ۸۶۲ از او خواستند تا بر آنان حکومت کند و این چنین نخستین سلسله سلطنتی روسیه شکل گرفت. در سال ۹۸۸ یکی از نوادگان روریک، کنیاز کبیر روسیه باستان، ولادیمیر، در کریمه تحت قیومیت امپراتور بیزانس به مذهب ارتدوکس گروید. کنیازنشین‌هایی که به واسطه سلسله روریک‌اویچ به هم پیوند خورده و در نهایت روسیه باستان را تشکیل دادند، سرزمینی که از دریای بالتیک تا دریای سیاه وسعت داشت (کوزنتسوف، ۱۴۰۱: ۵).

4 Рюрик

^۴ در منابع روسی و اروپای غربی مغول‌ها را با نام تاتارها می‌شناسند. بنابر افسانه کمتر شنیده شده‌ای قبیله «تاتار» یکی از قدرتمندترین دشمنان چنگیزخان بود و او بعد از شکست این قبیله دستور داد تمام افراد آن را، به استثنای کودکانش، از دم تیغ بگذرانند. جالب است که حالا در میان اروپاییان نام این قبیله برای نامیدن تمامی اقوام مغول به کار می‌رود.

6 Чингисхан

7 Иван III Васильевич

از شهرهای روسیه باستان، به ویژه کنیاژنشین نووگارد در شمال و کنیاژنشین راستوف^۱ در جنوب را زیر پرچم مسکو متحد کرد و در سال ۱۴۸۰ در نبردی تعیین کننده رو در روی خان‌های مغول قرار گرفت.

پس از سقوط امپراتوری بیزانس به دست مسلمانان عثمانی، ایوان کبیر خود را رهبر ارتدوکس‌های جهان خواند. او با آخرین خواهرزاده امپراتور بیزانس، سوفیا پالئولوگ^۲ ازدواج کرد و به این ترتیب خود را وارث امپراتور بیزانس معرفی کرد. ایوان کبیر ژست «سزار»^۳ی به خود گرفت که روسی شده آن «تزار» تلفظ می‌شود. این جایگاه جدید به مبلغانش اجازه می‌داد تا از او تصویر حاکمی را بسازند که در حال یکپارچه کردن روسیه است. واسیلی سوم^۴، پسر ایوان کبیر، ادامه‌دهنده راه پدرش بود و بعد از درگذشتش، پسر خردسالش ایوان چهارم یا همان ایوان مخوف^۵ جانشین او شد. ایوان چهارم طفلی بیش نبود که مادرش را به احتمال زیاد با زهر از میان برداشتند و او به ناچار شاهد نزاع خشونت‌بار درباریان بر سر قدرت بود. بنابراین از لحاظ روحی آسیب زیادی دید و از لحاظ شخصیتی متزلزل بار آمد. او در سال ۱۵۴۷ زمانی که شانزده ساله بود جشن تاج‌گذاری و مراسم ازدواجش را همزمان برپا کرد. او نخستین کنیاژ کبیری بود که به عنوان تزار تاج‌گذاری کرد، و همسر اولش، محبوبش، مادر ولیعهدش از خاندان رمانوف بود. سال‌های نخستین سلطنت او پر از کامیابی بود: با لشکرکشی به جنوب و شرق توانست بازماندگان چنگیز خان، مغول‌های مسلمان را که حالا تنها بر چند خان‌نشین حاکم بودند، شکست دهد. ایوان در ابتدا خان‌نشین‌های کازان^۶ و آستراخان^۷ را تصرف کرد و این پیروزی را با ساخت کلیسای سنت باسیل^۸ در میدان سرخ جشن گرفت. سپس تاجران، ماجراجویان و دزدان دریایی کازاک را برای تصرف مناطق وسیع و حاصلخیز سیبری فراخواند و برای نوسازی مسکو از متخصصان و تاجران غربی کمک گرفت. بنابراین با قدرت گرفتن مسکو و سرنگونی کامل اردوی زرین^۹ در زمان حکمرانی ایوان مخوف روابط ایران و روسیه رنگی نو به خود گرفت (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۰-۹۰).

در ۱۵۸۴ م. ایوان مخوف دیده از جهان فرو بست و حکومت ترس و وحشتش به پایان رسید، اما این آغاز آشوب و هرج و مرج در روسیه بود. گرچه ایوان مخوف مرزهای روسیه را گسترش داد، ولی آن را از درون نیز ویران کرد. سلطنت پنجاه ساله‌اش ترکیبی از فتح و جنون بود. او شکوه و عظمت را برای روسیه به ارمغان آورد و خود نیز این سرزمین را به سوی نابودی سوق داد. بین سال‌های ۱۵۹۸ تا ۱۶۱۰ شش مرد مدعی عنوان تزار شدند که یا از قدرت عزل و یا کشته شدند. روسیه که از درون ضعیف شده بود، مورد تاخت و تاز نیروی بیگانه قرار گرفت و در ۱۶۱۰ م. لهستان مسکو را تسخیر کرد. اما روس‌ها بار دیگر به پا خاستند و با فرماندهی شاهزاده‌ای به اسم دمیتری پازارسکی^۹

^۱ Ростѳ

^۲ Софѳя Палеолог

^۳ Васѳпий III

^۴ Иван IV Васѳльевич/ Иван Грозный

^۵ Казань

^۶ Астрахань

^۷ Храм Васѳлия Блаженногѳ

^۸ Золотая Орда

^۹ Дмѳтрѳй Пожарский

و تاجری به نام کوزما مینین^۱ و بسیج مردمی کشور را از دست بیگانگان رهانیدند. روس‌ها خود این دوران را «عصر آشوب»^۲ می‌نامند.

اکنون جامعه درهم شکسته و مصیبت‌زده روسیه بیش از هر چیز به تزاری مقتدر نیاز داشت، تزاری که پیوندی خونی با تزار پیشین نیز داشته باشد. شب سیزدهم مارس ۱۶۱۳ در صومعه ایپاتی - یف، بیرون از شهر کوچک نیمه ویران کاستراما^۳، در نزدیکی رود ولگا و در ۳۴۰ کیلومتری شمال شرق مسکو، میخائیل رمانوف^۴ شانزده ساله و مادرش را از خواب بیدار کردند و به او که تنها بازمانده از میان پنج پسر خانواده بود و از ضعف پا و تیک عصبی رنج می‌برد، خبر دادند که هیأتی رسیده تا آن‌ها را هر چه سریع‌تر برای عزیمت به پایتخت آماده کند. میخائیل رمانوف و مادرش، مارتای راهبه^۵، پیش‌تر زندانی بودند و بعد تقریباً متواری گشتند و در سرزمینی متلاشی شده از جنگ داخلی و تهاجم خارجی در صومعه‌ای پناه گرفتند و کوشیدند خود را از دیده‌ها پنهان کنند. مارتای راهبه که پنجاه و چند سال داشت، تجربه‌های تلخی را در «دوران آشوب» از سر گذرانده بود. او شاهد فروغلتیدن خانواده‌اش از سریر قدرت به ورطه اسارت و اعدام و بازگشت دوباره‌شان به قدرت بود. تا همان وقت چند تن از عموهای میخائیل به قتل رسیده بودند و پدرش، آسقف فیلارت^۶ اسیر لهستانی‌ها بود. فرستادگان با نزدیک شدن به میخائیل و مادرش، تعظیم کردند و در همان چند کلام نخست خبر حیرت‌انگیزشان را به گوش‌شان رساندند: «ای سرور و فرمانروای ما، ای فرمانروای ولادیمیر و مسکو، ای تزار و کنیاز کبیر سرتاسر روسیه...» این‌ها را رهبر فرستادگان، مطران ریزان^۷، فئودوریت بر زبان رانده بود. او ادامه داد: «مسکو نمی‌تواند بی فرمانروا دوام بیاورد... مسکو ویران شده»، به همین منظور مجمع اعیان و روحانیون^۸ میخائیل را به عنوان حاکم روسیه انتخاب کرده بود «تا به عنوان تزار، چون خورشیدی در آسمان روسیه بدرخشد». بنابراین از او خواستند «قدم پیش نهد»، التماس - هایشان را ناشنیده نگذارد، «دست یاریشان را بفشارد و هر چه زودتر با آن‌ها به سوی مسکو بتازد». این خبر خوبی برای میخائیل و مادرش نبود. بعدها چند تن از فرستادگان گزارش دادند: «آن‌ها با خشم و استیصال پاسخ دادند که نه میخائیل خواهان سلطنت است و نه مادرش دعای خیرش را بدرقه خواهد کرد. آن‌ها پس از این پاسخ کوتاه، به صومعه برگشتند و صدای هق‌هق گریه‌شان از پشت دیوارهای صومعه به گوش می‌رسید». در سال ۱۶۱۳ تخت سلطنت روسیه به هیچ روی پیشنهاد وسوسه‌انگیزی نبود. در کاستراما، پس از شش ساعت بحث و رایزنی، بزرگان به زانو افتاده بودند، التماس می‌کردند و می‌گریستند و می‌گفتند اگر میخائیل سلطنت را نپذیرد، روسیه با خاک یکسان می‌شود. سرانجام میخائیل تسلیم شد، صلیب را بوسید و عصای تزاری را به دست گرفت. بزرگان بر خود صلیب کشیدند، به پای تزار جدید افتادند و بر آن بوسه زدند. آنچه که در انتهای این راه پرخطر در انتظار میخائیل بود، چیزی نبود جز پایتختی ویران، سلطنتی از هم پاشیده و مردمی سرخورده (Montefiore, 2016: 35). به این ترتیب، میخائیل رمانوف به عنوان شاهزاده بزرگ

^۱ Кузьма Мѣнин

^۲ Смѣтное время

^۳ Кострома

^۴ Михѣйл Романов

^۵ Инокѣня Марфа

^۶ Патриарх Филарет

^۷ Рязань

^۸ Зѣмский собор

مسکو و تزار روسیه در ۱۶۱۳ م. تاجگذاری کرد و پایه‌گذار سلسله‌ای شد که سیصد سال دوام داشت و نسل‌های بعد او روسیه را به اقتدار رساندند و آن را به یک قدرت جهانی بدل کردند. در زمان پادشاهی پیوتر کبیر^۱ که برجسته‌ترین تزار از خاندان رمانوف‌ها بود و بنا بر سیاست وی مبتنی بر «روسی کردن دریای مازندران»، موج جدیدی از تهاجمات نظامی به صفحات شمالی ایران روی داد. در ۱۷۲۲ م. تمام مازندران، گیلان و استرآباد به تصرف قوای روسیه درآمد که به موجب معاهده رشت در ۱۷۳۲ م. و معاهده گنجه در ۱۷۳۶ م. دولت روسیه از گیلان و مازندران صرف‌نظر کرد (مدنی، ۱۳۸۷: ۱۸). روس‌ها با تسلط بر دریای مازندران و داشتن پایگاه نظامی در آبسکون علاوه بر تسهیل اهداف تجاری و انتقال اجناس خود به کشورهای اروپایی، به هدف سیاسی خود که نزدیکی به خلیج فارس و تصاحب سرزمین هند بود نیز نزدیک می‌شدند. سال‌ها بعد و پس از دو دوره جنگ‌های ایران و روس و با انعقاد دو عهدنامه گلستان (۱۸۱۳) و ترکمانچای (۱۸۲۸) بسیاری از ایالات شمالی ایران از کشور جدا شده و ضمیمه خاک روسیه شد و در پی آن نقش دریای مازندران نیز دستخوش تغییر گشت. منطبق بر یکی از مواد عهدنامه گلستان، ایران از داشتن حق نیروی دریایی در دریای مازندران محروم شد (همایون، ۱۳۸۰: ۸۰). جنگ جهانی اول، قیام جنگل و جنگ جهانی دوم نیز از دیگر دلایل حضور نظامی و سیاسی روس‌ها در مناطق شمالی ایران است، چنانچه نسل‌های قدیمی‌تر به وضوح خاطرات حضور سربازان روس را در سینه دارند.

لازم به ذکر است که فعالیت‌های نظامی هیچگاه مانعی بر سر گسترش روابط تجاری دو منطقه نبوده است و ایران و روسیه از روابط گسترده تجاری نیز برخوردار بوده‌اند، که تاریخچه آن به عهد سامانیان برمی‌گردد. کشف سکه‌های نقره با خط کوفی در دانمارک و سوئد و نروژ و سواحل شمالی آلمان که برای تجارت از ایران به روسیه می‌رفته است، دلیل محکمی بر این ادعا است. در ضمن جغرافی‌نویسان قرن سوم و چهارم هجری از دریای جرجان (= مازندران) به عنوان یکی از راه‌های تجارت با روسیه نام برده‌اند (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۴۲-۴). روابط تجاری دو کشور در قرن دهم هجری پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته و منجر به تأسیس شرکت‌های بزرگی در روسیه به منظور تجارت با ایران شد. تزار ایوان مخوف با فرستادن تاجری به دربار شاه طهماسب موجبات گسترش روابط تجاری دو منطقه و آمد و شد هیئت‌های تجاری دیگر را فراهم ساخت. در سال ۱۰۲۸ هجری شاه عباس به تزار روس اجازه داد تا در ایران به تجارت بپردازد. سال‌ها بعد در زمان پادشاهی تزار پیوتر کبیر در ۱۷۱۵ م. قراردادی تجاری بین دو سرزمین منعقد شد و تا زمان کریم‌خان زند نیز ادامه داشت و بندر انزلی در ایران و بندر آستراخان^۲ در روسیه به دو مرکز پررونق تجاری بدل گشتند (صادقی، ۱۳۸۵: ۳-۴). کشتی‌های تجاری روسیه و ایران همواره آزادانه در دریای مازندران حرکت کرده و به تجارت این دو سرزمین رونق بیشتری می‌بخشیدند. از سال ۱۸۸۵ م. روسیه شروع به ساخت راه‌آهن ماورای خزر کرد که با ساخت آن درهای شمال ایران را به روی تزار غیر روس بست. در همین سال یک تجارتخانه روسی شعبه‌ای در بارفروش (بابل کنونی) دایر کرد. به همین منظور در مصب بابل‌رود، بندر مشهدسر (نام قدیم بابلسر) را تأسیس کردند که کشتی‌های روسی در آن لنگر می‌انداختند. در ۱۸۹۰ لزار پولیاکوف امتیاز بانک استقراضی روس در ایران را گرفت که بعداً به صورت یک بانک رهنی درآمد و تا ۱۹۱۴ در تمامی مناطق شمالی ایران فعالیت داشت (همان: ۹).

^۱ Пётр I

^۲ Астрахань

از دیگر دلایل حضور روس‌ها در این سرزمین، امتیازات پرمفعتی بود که صاحب منصبان روسی در دوره روسیه تزاری از دولت ایران می‌گرفتند. امتیازاتی از قبیل: امتیاز شیلات شمال در ۱۸۸۸ م. به استپان لیانوزوف^۱؛ امتیاز بهره‌برداری از درخت‌های زیتون گیلان به کمپانی روسی در تاریخ ۱۸۸۹ م.؛ امتیاز انحصاری در امور بیمه و حمل‌ونقل به شرکت روسی «بیمه حمل و نقل»؛ امتیاز انحصاری ساخت راه شوسه قزوین-رشت و انزلی به تاریخ ۱۸۹۲ م.؛ امتیاز انحصاری بهره‌برداری از چوب درختان شمال ایران از آستارا تا استرآباد در تاریخ ۱۸۹۰ م.؛ امتیاز گود و پاک کردن مرداب انزلی، ساختن دیوار میان دریا برای ممانعت از امواج و نصب فانوس در بالای دیوار به مدت ۷۰ سال به کمپانی راه قزوین-انزلی در ۱۸۹۵ م. و غیره (فاخته جوبنه، ۱۳۷۱: ۲۵۸).

همان‌طور که در بالا ذکر آن رفت دریای مازندران در طی اعصار متمدنی شاهراه حیاتی روابط این دو سرزمین بوده، لذا شناخت و مطالعه آن نیز از جایگاهی ویژه برخوردار بوده است. برای نخستین بار فرمانده ناوگان روسیه در سال ۱۷۲۰ م. مأموریت یافت تا نقشه دریای مازندران را ترسیم کند. این نقشه بیش از یک قرن مورد پژوهش و تغییر و تکمیل قرار گرفت تا در قرن ۱۹ تحقیقات ادامه یافت و به تألیف اطلس‌های گرانمایی منتهی شد (همایون، ۱۳۸۰: ۱۰). دریای مازندران از لحاظ زیستی نیز از اهمیت والایی برخوردار بوده و وجود ماهیان متنوعی مانند ماهیان خاویاری در این دریا موجب گشت تا ساحل جنوبی دریای مازندران در اروپا و امریکا به «ساحل خاویار» شهرت یابد (همانجا: ۱۹). روس‌ها علاوه بر پژوهش‌های جغرافیایی، تحقیقات در حوزه صنعت ماهیگیری را نیز از نظر دور نداشته و این پژوهش‌ها در ۱۸۵۳ م. آغاز شد. تأثیر عمیقی که روس‌ها بر صنعت ماهیگیری دریای مازندران گذاشته‌اند به سال ۱۸۶۷ م. باز می‌گردد، زمانی که لیانوزوف، تاجر ارمنی امتیاز ماهیگیری شمال را در اختیار می‌گیرد. این امتیاز شامل دریای مازندران و رودهایی بود که به آن می‌ریخت و چون لیانوزوف به کارگران ایرانی اعتماد نداشت، تمامی احتیاجات خود را از روسیه تأمین می‌کرد. این امتیاز تا انقلاب ۱۹۱۷ در انحصار خانواده او باقی ماند و پس از آن به دولت انقلابی روسیه واگذار شد (صادقی، ۱۳۸۵: ۱۰). از سوی دیگر بر اساس قرارداد ایران و شوروی که در اکتبر ۱۹۲۷ منعقد گشت، تفاهماتی در راستای بهره‌برداری از شیلات دریای مازندران حاصل شد و مقرر گشت تا یک شرکت مختلط ایران و شوروی تحت ریاست نفر ایرانی تشکیل شود و از شیلات دریای مازندران بر اساس تنصیف بهره‌برداری کند. بر اساس این قرارداد روسیه حق صید ماهیان و از جمله ماهیان خاویاری در سواحل جنوبی دریای خزر را کسب می‌کند. گسترش تجارت خاویار ایران از قرن بیستم آغاز می‌شود و نقش بزرگ شوروی در گسترش آن انکار ناپذیر است. روس‌ها در صید ماهیان خاویاری که در ایران به علت مسائل مذهبی چندان رواجی نداشت، بسیار تأثیرگذار بودند و کارکنان شیلات ایران نخستین آموزش‌های مربوط به صید و تحصیل خاویار و فرآوری آن را از روس‌ها فرا گرفتند (شادرینا، ۲۰۰۷).

با آشکار گشتن اهمیت روزافزون دریای مازندران از نظرگاه اقتصادی، سیاسی، زیست‌محیطی و حقوقی، صاحبان آن به انجام تحقیقات علمی همه‌جانبه و تأسیس مراکز مطالعاتی نیز همت گماردند. از پیشگامان این عرصه می‌توان به دانشکده جغرافیای فرهنگستان علوم جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان اشاره کرد که در سال ۱۹۵۹ م. «مرکز مسائل دریای کاسپین» را تأسیس کرد. بعدها در ۱۹۹۵ م. مجلس جمهوری اسلامی ایران تصمیم به تأسیس «مرکز ملی مطالعات و تحقیقات

^۱ Степан Лианозов

دریای خزر» گرفت. در ۱۹۹۶ م. در روسیه مجله «وستنیک کاسپیا» (بولتن کاسپین) شروع به انتشار مسائل مربوط به دریای کاسپین کرد. در سال ۱۹۹۶ م. در شهر رشت انیستیتوی بین‌المللی ماهیان خاویاری تأسیس شد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و مطرح شدن حقوق واقعی کشورهای ساحلی، اهمیت سوق‌الجیشی و اقتصادی این دریا بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفت. نخستین اجلاس دولت‌های ساحلی دریای مازندران در تهران و در سال ۱۹۹۲ برگزار شد. در آغاز قرن ۲۱، در سال ۲۰۰۳ پنج کشور ساحلی دریای مازندران به منظور حفاظت از محیط زیست کاسپین کنوانسیون زیست محیطی را امضاء کردند. در سال ۲۰۰۶ در آستراخان کنفرانس بین‌المللی زیر عنوان «موقعیت کنونی و راه‌های اجرای تحقیقات علمی در آب‌های کاسپین» برگزار شد. در همین سال دومین نشست رؤسای جمهور کشورهای ساحلی نیز برگزار گشت (زون، ۱۳۸۴).

روابط ساکنان کرانه جنوبی دریای مازندران و روس‌ها منحصر به روابط سیاسی و تجاری و ژئوپلیتیکی نبوده است. تأثیری که این روابط بر روی زبان و فرهنگ این سرزمین‌ها داشته انکارناپذیر است. تأثیر افکار سوسیال-دموکرات روسیه بر ساکنان شمالی ایران موجب گشت تا تعداد زیادی از بازرگانان، کسبه و عمدتاً کارگر به روسیه و قفقاز سرازیر شوند (فاخته جوننه، ۱۳۷۱: ۲۶۵). چنانچه کمتر کارگر شمال ایران بود که حداقل یک سال در روسیه زندگی نکرده باشد (صادقی، ۱۳۸۴: ۱۰). این روابط به تأثیر و تداخل فرهنگی و زبانی نیز انجامیده و از این روست که ما شاهد وام‌واژه‌های روسی بسیاری در زبان‌های کرانه جنوبی دریای مازندران و همچنین فارسی هستیم. از سوی دیگر، قدرت گرفتن حزب توده در ایران زیر تأثیر ایدئولوژی حاکم بر شوروی موجب شد که ترجمه آثار ادبی رئالیسم سوسیالیستی و همچنین آثار کلاسیک روسی گسترش یافته و در میان ایرانیان محبوبیت چشمگیری بیابد.

پژوهشگران و شرق‌شناسان روسی جزو نخستین محققانی بودند که به پژوهش در زبان‌ها و گویش‌های کرانه جنوبی دریای مازندران و ثبت آثار فولکور این مناطق پرداختند. اولین اشارات در خصوص زبان گیلکی و برخی از واژه‌های آن را در کارهای دانشمند علوم طبیعی ساموئل گنلوب گملین^۱ روسی می‌توان یافت. او در نیمه دوم قرن ۱۸ از گیلان دیدن کرد. او نام محلی تعداد زیادی از ماهیان، حیوانات و پرندگان و گیاهان را ثبت کرده و فهرستی از تقریباً ۲۰۰ واژه تنظیم نمود. الکساندر خودزکو^۲، محقق روسی در سال ۱۸۴۲ چند سروده منسوب به امیر پازواری، شاعر مازندرانی را به چاپ رساند، اما اطلاعات مربوط به زبان مازندرانی برای نخستین بار در ۱۸۶۰ م. توسط عضو آکادمی علوم روسیه، برنهارد دُرن^۳ منتشر گشت. وی در سال ۱۸۶۱ م. طی سفری علمی به گیلان و مازندران، اطلاعات بیشتری به دست آورده و بر پایه تحقیقات میدانی، آثاری در حوزه دستور این دو زبان به تألیف رسانید. او در سال ۱۸۶۶ اشعار منسوب به امیرپازواری با عنوان «کنز الاسرار مازندرانی» را در سنت پترزبورگ به چاپ رسانید (راستارگوپوا، ۱۹۹۰: ۱۴).

اطلاعات در خصوص زبان سمنانی نخستین بار توسط ن. و. خانیکوف^۴ در سال ۱۸۶۱ گردآوری شد. بعدها در طی سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۱۴ و. آ. ژوکفسکی^۵ به مطالعه این زبان پرداخت. هر دوی این

^۱ Самуїл (Самуэль) Георг Готлиб Гмелин

^۲ Александр Ходзько

^۳ Борис (Бернгард) Андреевич Дорн

^۴ Николай Владимирович Ханьков

^۵ Валентин Алексеевич Жуковский

محققین معتقد بودند که سمنانی بسیار نزدیک به زبان مازندرانی است. و. آ. ژوکفسکی گویش‌های سنگسری و شه‌میرزادی را زیرشاخهٔ سمنانی برمی‌شمرد. داده‌های جدیدتر در خصوص زبان سمنانی و گویش‌های آن توسط و. س. ساکالووا^۱ و ت. ن. پاخالینا^۲ (مجموعه کارهای ۱۹۵۰-۱۹۹۹) جمع شده‌اند. در سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۹۰ در مسکو آثار بسیاری در خصوص زبان‌های کرانهٔ دریای مازندران به چاپ رسیدند، مانند: «زبان گیلکی» (۱۹۷۴)، «فرهنگ گیلکی به روسی» (۱۹۸۰) و همچنین یک جلد از مجموعه آثار «پایه‌های زبان‌شناسی ایرانی» (۱۹۸۰) که به بررسی زبان‌های گیلکی و مازندرانی پرداختند.

این تعاملات و روابط فرهنگی امروزه نیز ادامه دارد و اشکال جدیدتری به خود گرفته است. در این خصوص می‌شود به اقدام دانشگاه دولتی مسکو و فرهنگستان علوم روسیه اشاره کرد که با اعزام هیئتی سه نفره از اعضای آکادمی علوم خود پروژه‌های جدید در راه شناخت بیشتر زبان‌های کرانهٔ جنوبی دریای کاسپین و گسترش مطالعات زبانشناسی اجتماعی را آغاز کرده است. سرپرست این هیئت پروفیسور ولادیمیر ایوانوف است که در انستیتوی کشورهای آسیایی و آفریقایی دانشگاه دولتی مسکو بیش از ۴۰ سال مشغول به تدریس زبان فارسی است و همچنین از سال ۱۹۷۴ مدیر گروه زبانشناسی ایرانی است. طی این پروژه سه ساله که از سال ۲۰۱۳ آغاز شد ایوانوف و دو همکار دیگر ایشان خانم دکتر سوفیا ویناگرادوا، متخصص زبان‌های باستانی و خانم دکتر لیلا دادی خودیوا، متخصص زبان‌های شرقی به استان‌های مازندران و گیلان و گلستان و سمنان و البرز سفر کرده و به مشاهده و ثبت داده‌ها و تجربیات زبانشناسی و اجتماعی پرداختند. نویسندهٔ مقاله حاضر نیز در این پروژه تحقیقاتی همکاری داشته است. در ادامه ترجمهٔ گزارش این تیم پژوهشی از اولین سفر علمی‌شان را ضمیمه می‌کنیم.

نتیجه گیری

چنانچه شرح آن رفت، روابط ساکنان کرانهٔ جنوبی دریای کاسپین و روس‌ها دیرینه است و آفت و خیزهای بسیاری را به همراه داشته است و می‌توان آن را به دو دسته تقسیم کرد: (۱) روابط غیر رسمی پیش از تشکیل حکومت‌های ملی در دو سرزمین که به ماجراجویی سیاحان، یورش دزدان دریایی و سوداگری تاجران محدود می‌شد که منابع‌مان در این حوزه بسیار محدود است، چراکه پیدایش نوشتار و در پی آن ثبت حوادث تاریخی در روسیه به قرن نهم میلادی، یعنی همزمان با سال‌های نخستین شکل‌گیری حکومت در روسیه باستان بر می‌گردد، و از سوی دیگر منابع فارسی قابل ملاحظه‌ای نیز در این خصوص وجود ندارد، و از آنجایی که زبان‌های مازندرانی و گیلکی فاقد فرم نوشتاری بودند، یادگار نوشتاری از رویارویی و مراودهٔ احتمالی همسایگان این دو سرزمین نیز باقی نمانده است. (۲) روابط رسمی که پس از قدرت گرفتن حکومت روسیه به مرکزیت مسکو شکل می‌گیرد، گرچه پیش از آن نیز مراوداتی بوده، اما با یورش چندبارهٔ چنگیزخان مغول و پسران و نوادگانش ابتدا به ایران و سپس به روسیه و ویرانی‌های سنگینی که به جای می‌گذارند و تغییر شکل حکمرانی در این دو سرزمین، روابط نیم‌بند تجاری نیز برای سالیان درازی قطع می‌شود. اما با ظهور

^۱ Валентіна Степáновна Соколóва

^۲ Татьяна Николаевна Пахалина

تزارهای قدرتمندی مانند ایوان مخوف و پیوتر اول و وارثانش، شاهد روابط بیشتر ایران و روسیه هستیم و متأسفانه این بار کفه ترازو بیشتر در سمت استیلای سیاسی و نظامی روسیه سنگینی می‌کند. هرچند در این میان، شاهد مراودات فرهنگی ارزشمندی نیز هستیم و حفظ بسیاری از گنجینه‌های ادبی و زبانی مازندرانی و گیلکی را مرهون تلاش‌های سیاحان و سیاستمداران و آکادمیسین‌های علاقه‌مند و کنجکاو به زبان و فرهنگ بومی این منطقه داریم. در چند دهه اخیر با تأسیس گروه‌های آموزشی زبان و ادبیات روسی در دانشگاه‌های حاشیه جنوبی دریای کاسپین، روابط فرهنگی و زبانی می‌تواند سمت و سوی جدیدی به خود گرفته و به شناخت و اعتلای هر چه بیشتر غنایم فرهنگی این همسایگان دیرین با تاریخچه پر فراز و نشیب بینجامد.

منابع و مأخذ

۱. جمالزاده، محمدعلی (۱۳۸۴). *تاریخ روابط روس و ایران*. تهران: سخن.
۲. زون، ی. س. (۱۳۸۴). خزر در سه قرن: سلسله رویدادها در قرن ۱۸، ۱۹ و ۲۰ علی شمسی. تهران: مرکز ملی مطالعات و تحقیقات دریای خزر.
۳. صادقی، علی اشرف (۱۳۸۴). «کلمات روسی در زبان فارسی». *مجله زبانشناسی*. س. ۲۰، ش. ۲. صص. ۳-۴۶.
۴. فاخته جوینه، قربان (۱۳۷۱). «وضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گیلان در آستانه انقلاب مشروطیت»، گیلان‌نامه، جلد سوم، رشت: انتشارات طاعتی.
۵. کوزنتسوف آ. ل. (۱۴۰۱). *گزیده‌ای از تاریخ فرهنگ روسیه*. ترجمه معصومه معتمدنیا و مهنا سیدآقایی رضایی، بابلرس: انتشارات دانشگاه مازندران.
۶. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۷). «همسایگی بدون حسن همجواری، مروری بر روابط ایران و روسیه تزاری»، *زمان*، سال هفتم، شماره ۷۲، شهریور، صص. ۱۷-۲۴.
۷. همایون، ناصر (۱۳۸۰). *سرگذشت دریای مازندران*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
8. Расторгуева, В.С. (1990), Сравнительно-историческая грамматика западно-иранских языков, – М.: Наука.
9. Шадрина Е. (2007). Большая каспийская икра // *Индекс безопасности*. № 1. С. 95.
10. Montefiore Simon Sebag (2016). *The Romanovs:1613-1918*. Great Britain: Weidenfeld & Nicolson.

ضمیمه:

ترجمه گزارش نخستین سفر علمی هیئت اعزامی از آکادمی علوم روسیه به ایران پیرامون بررسی زبان‌های حاشیه دریای کاسپین (بر پایه تحقیقات میدانی): لیلا رحیموونا دادی خودیوا، سوفیا پتروونا ویناگراوا، مهنا رضایی، ولادیمیر باریسووچ ایوانوف
در گزارش حاضر، سرزمین‌های حاشیه دریای کاسپین را از منظر زبان‌شناسی اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌دهیم و از مناطقی می‌گوییم که در طی سفر علمی مان^۱ در سال ۲۰۱۳ از آن‌ها دیدن

^۱ سفر علمی در چارچوب پروژه بنیاد علوم انسانی روسیه، شماره ۱۶-۱۲۰-۰۴-۱۳ تحت عنوان «زبان‌های ایرانی - گروه شمال غربی: گیلکی، مازندرانی، ولایت‌رودی، شه‌میرزادی» انجام شد.

کردیم. مسیر حرکت ما از شهرهای مازندران به رشت و فومن و ماسوله بود و در مسیر برگشت به تهران، از رودبار الموت و یکی از قلعه‌های اسماعیلیه که در قرون وسطی بنا شده بود، دیدن کردیم. زبان‌های حاشیه دریای کاسپین، زبان مردمانی ایرانی تبار است که در امتداد ساحل جنوبی و جنوب غربی دریای خزر زندگی می‌کنند. در ایران شامل زبان‌های گیلانی، مازندرانی و گویش‌ها و لهجه‌های این دو زبان است. ولایت رودی و شه‌میرزادی هم از زیر مجموعه‌های زبان‌های حاشیه دریای خزر هستند. در برخی موارد سمنانی نیز جزء آن‌ها قرار می‌گیرد. زبان طلشی که هم در ایران و هم در آذربایجان رایج است و زبان تاتی که در زنجان و قزوین و خلخال و اردبیل رایج است و برخی از زبان‌های منقرض شده دیگر در گروه زبان‌های شمال غربی جای می‌گیرند.

زبان گیلانی در اصل نوشتار (خط و کتابت) ندارد و زبانی محلی است که در زندگی روزمره و در برقراری تعاملات اجتماعی به کار می‌رود. با این وجود در قرن بیستم و بیست‌ویکم تلاش‌هایی به منظور نشر متونی به زبان گیلکی، با الفبای عربی صورت گرفت. به عنوان نمونه آثار مستقل مؤلفان گیلکی (که در غالب موارد شعر بودند) در روزنامه «چلنگر» و مجله «فروغ» به چاپ رسیدند (کریمووا، محمدزاده، راستارگویوا ۱۹۸۰). در حال حاضر مرکزی فرهنگی به انضمام موسسه انتشاراتی تأسیس شده است که ماهنامه «گیله‌وا» در آن به چاپ می‌رسد. در این ماهنامه آثار منظوم و منثور منتشر می‌شوند. علاوه بر آن چند اثر مستقل از نویسندگان گیلکی و چند واژه‌نامه برپایه گویش‌های محلی تألیف شدند. اما امور اداری و آموزش در مدارس برپایه زبان فارسی است.

اولین اشارات در خصوص زبان گیلکی و برخی از واژه‌های آن را در کارهای دانشمند علوم طبیعی ساموئل گتلوب گملین روسی می‌توان یافت (سفر در روسیه به منظور تحقیق در سه پادشاه طبیعت، سنت پترزبورگ، ۱۷۷۵). او در نیمه دوم قرن ۱۸ از گیلان دیدن کرد و به عنوان متخصص علوم طبیعی نام محلی تعداد زیادی از ماهیان، حیوانات و پرندگان و گیاهان را ثبت کرده و فهرستی از تقریباً ۲۰۰ واژه تنظیم نمود. از آن زمان در بخش زبان‌های ایرانی دانشکده زبان‌شناسی آکادمی علوم روسیه مقالاتی پیرامون دستور زبان گیلکی و فرهنگ‌واژگان به چاپ رسیدند که آثار آ.آ. کریمووا؛ ت.ن. پاخالینا؛ ل.آ. پی‌ریکو؛ و.س. راستارگویوا؛ د.ای. اِدلمان را می‌توان نام برد. تحقیقات در حوزه آواشناسی توسط و.ای. زاوی‌یالاوا به انجام رسید.

داده‌های زبان مازندرانی در سال ۱۸۶۰ توسط آکادمیسین دُرِن منتشر می‌شوند. او چند قطعه منظوم و بیش از ۴۹ حکایت را به زبان مازندرانی به چاپ رساند که قبلاً توسط بالدیریف به زبان فارسی ثبت شده بودند. یک سال بعد برای سفری علمی عازم گیلان و مازندران شد و در آنجا داده‌ها و اطلاعات بسیاری را جمع‌آوری و مقالاتی در حوزه دستور به تدوین رساند.

اطلاعات در خصوص زبان سمنانی نخستین بار توسط ن. و. خانیکوف در سال ۱۸۶۱ گردآوری شد. بعدها در طی سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۱۴ و آ. ژوکفسکی به مطالعه این زبان می‌پردازد. هر دو محقق معتقد بودند که سمنانی بسیار نزدیک به زبان مازندرانی است. و. آ. ژوکفسکی گویش‌های سنگسری و شه‌میرزادی را زیرشاخه سمنانی برمی‌شمرد. داده‌های جدیدتر در خصوص زبان سمنانی و گویش‌های آن توسط و. س. ساکالووا، ت.ن. پاخالینا و ی. ک. مالچانوا (مجموعه کارهای ۱۹۵۰-۱۹۹۹) جمع‌آوری شده‌اند.

داده‌های جدید در حوزه وام‌واژه‌های روسی در زبان گیلکی و مازندرانی در آثار مهنا رضایی (۲۰۱۱) گردآوری شده‌اند.

مجموعه مقالات برگزیده دومین همایش بین المللی موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا (ISC)/۹۹۴

محور پنجم: ایران، روسیه و اوراسیا؛ مناسبات فرهنگی، دینی و جغرافیایی در اوراسیا

اعضای این مأموریت علمی واژه‌هایی را از زبان گیلکی و مازندرانی گردآوری کرده و متونی به این زبان‌ها ضبط کرده‌اند.



نقش و تأثیر هنر و معماری ایرانی در فرهنگ اوراسیا

امیرمسعود صفری^۱

۱ گروه الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، amir.safari108@pnu.ac.ir

چکیده

این مقاله به بررسی نقش و تأثیرات هنر و معماری ایرانی در فرهنگ اوراسیا می‌پردازد. هنر و معماری ایران به عنوان یکی از برجسته‌ترین تمدن‌های تاریخی، تأثیرات عمیقی بر ساختارهای فرهنگی و هنری اوراسیا گذاشته است. از دوران هخامنشیان تا معاصر، ایران به عنوان مرکز مهمی برای تبادلات فرهنگی و معماری عمل کرد که این تأثیرات در معماری حکومت‌های دیگر نظیر امپراتوری روم و امپراتوری‌های آسیای مرکزی مشهود است. و از سویی دیگر، بازتاب‌دهنده اهمیت فرهنگی و تمدنی این کشور در تاریخ جهان است. این تأثیر نه تنها بر فرهنگ‌ها و تمدن‌های همسایه در اوراسیا گسترده بوده، بلکه به‌عنوان پلی میان شرق و غرب عمل کرده و به شکل‌گیری و تقویت تعاملات فرهنگی و هنری کمک کرده است. در دوره اسلامی، این تعاملات به اوج خود رسید و تلفیق هنر و معماری ایرانی با هنر اسلامی باعث شد تا بناهای عظیمی همچون مساجد و کاخ‌ها در اوراسیا به وجود آیند که از زیبایی و هنر ایرانی بهره می‌بردند. در این پژوهش، علاوه بر بررسی نظریه‌های تبادل فرهنگی و نقش معماری ایران در شکل‌دهی هویت هنری اوراسیا، نمونه‌هایی از آثار هنری و معماری مرتبط مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این مقاله نشان می‌دهد که هنر و معماری ایرانی نه تنها در تعریف هویت فرهنگی اوراسیا نقش داشته، بلکه به‌عنوان منبع الهام‌بخش هنرمندان و معماران معاصر در سرتاسر جهان شناخته می‌شود و همچنان به عنوان پل میان سنت و مدرنیته در سطح جهانی مطرح است.

دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران
و نگاه به اوراسیا

واژگان کلیدی: معماری ایرانی، تعامل فرهنگی، اتحادیه اوراسیا.

مقدمه

هنر و معماری ایرانی به عنوان یکی از غنی‌ترین و کهن‌ترین هنرهای جهان، نقش بی‌بدیلی در شکل‌گیری و تحول فرهنگ‌های مختلف، به‌ویژه در منطقه اوراسیا ایفا کرده است. ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی خود در قلب اوراسیا و قرارگیری در مسیر جاده‌های تجاری مهم همچون جاده ابریشم، همواره مرکز مبادلات فرهنگی، اقتصادی، و هنری بوده است. از دوران باستان تا دوره اسلامی، ایران نه تنها از لحاظ سیاسی و اقتصادی بلکه از نظر فرهنگی نیز پل ارتباطی میان تمدن‌های بزرگ شرق و غرب بوده و این ویژگی باعث شد تا هنر و معماری آن به‌عنوان نمادی از تمدن و شکوه ایرانی در طول تاریخ به مناطق مختلف اوراسیا نفوذ کند (مقبلی، ۱۳۹۶، ص ۵۵).

از دوران هخامنشیان تا دوره اسلامی، هنر و معماری ایرانی شاهد تکامل و تغییرات بسیاری بوده است. در دوره هخامنشی، ایران با ایجاد یک امپراتوری گسترده که بخش‌های وسیعی از اوراسیا را شامل می‌شد، زمینه‌ساز گسترش هنر و فرهنگ ایرانی به مناطق تحت سلطه خود شد. آثار به جا

مانده از این دوره همچون تخت جمشید، نشان دهنده اوج هنر معماری ایرانی است که به دیگر مناطق اوراسیا نیز نفوذ کرد. این روند در دوره ساسانی ادامه یافت و با ظهور اسلام و گسترش امپراتوری اسلامی، تأثیرات فرهنگی و هنری ایران به مراتب بیشتر شد. معماری اسلامی ایران با ترکیب عناصری از سبک‌های ایرانی و اسلامی به یکی از برجسته‌ترین سبک‌های معماری در منطقه تبدیل شد و در سرزمین‌های اوراسیا، به‌ویژه در آسیای مرکزی، قفقاز، و شبه‌قاره هند تأثیرات عمیقی گذاشت. نمونه‌هایی از این تأثیرات را می‌توان در بناهایی همچون مساجد، مدارس، و مقابر تاریخی این مناطق مشاهده کرد که از سبک‌های معماری ایرانی الهام گرفته‌اند (بلانیان و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۵۳ - ۵۷)

معماری ایرانی، که با تلفیق مهارت‌های مهندسی، مفاهیم زیبایی‌شناسی، و عناصر فرهنگی بومی پدید آمده، دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را از دیگر سبک‌های معماری متمایز می‌کند. یکی از جنبه‌های بارز این هنر، استفاده از عناصر بصری همچون طاق‌ها، قوس‌ها، و نقوش هندسی است که با دقت و هنر خاصی در ساختارهای معماری گنجانده شده‌اند. این عناصر در بسیاری از آثار معماری اوراسیا، از مساجد و مقابر گرفته تا قصرها و بناهای عمومی، به چشم می‌خورد. تأثیرات هنر و معماری ایرانی نه تنها در ساختارهای فیزیکی بلکه در تزئینات و جزئیات هنری همچون کاشی‌کاری‌ها، خوش‌نویسی‌ها، و نقاشی‌های دیواری نیز مشاهده می‌شود (کاردان و شهیازی، ۱۴۰۱، ص ۶ - ۸).

از سوی دیگر، هنر و معماری اوراسیا نیز در طول تاریخ بر هنر ایرانی تأثیر گذاشته است. تعاملات فرهنگی، به‌ویژه در دوره‌های حاکمیت مغول‌ها و تیموریان، به تلفیق سبک‌های هنری ایرانی و اوراسیایی منجر شد. این دوره‌ها را می‌توان به عنوان نقطه اوج تبادلات فرهنگی میان ایران و مناطق اوراسیا دانست، چرا که با نفوذ هنرهای شرقی و غربی به ایران، آثار هنری و معماری بی‌نظیری به وجود آمد (مقبلی، ۱۳۹۶، ص ۶۱).

هدف از پژوهش: بررسی جامع تأثیرات متقابل هنر و معماری ایرانی و اوراسیا می‌باشد. این تأثیرات نه تنها بر ساختارها و آثار هنری بلکه بر هویت فرهنگی و تاریخی دو منطقه نیز تأثیرگذار بوده و نقش مهمی در تحولات فرهنگی اوراسیا ایفا کرده است. روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی انجام گرفته شده است. گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای از کتب و مقالات مربوط به موضوع مورد نظر به دست آمده است. سؤالات تحقیق:

- ۱) تعاملات فرهنگی ایران و اوراسیا به چه صورت می‌باشد؟
- ۲) هنر و معماری ایرانی چه نقشی در تبادلات فرهنگی ایران و اوراسیا داشته است؟
- ۳) تأثیرات هنر و معماری ایرانی در اوراسیا چگونه بوده است؟

پیشینه تحقیق

در خصوص پیشینه پژوهش حاضر باید گفت، هنر و معماری ایرانی همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است؛ و از سویی دیگر نیز ارتباطات ایران و دیگر سرزمین‌ها همچون روابط فرهنگی مورد بحث و بررسی پژوهشگران قرار گرفته است که به برخی از آنها اشاراتی می‌شود:

مقبلی (۱۳۹۶)، به بررسی نظام تحول در هنر معماری اسلامی آسیای مرکزی پرداخته است. این مطالعه نشان داده که بسیاری از بناهای مذهبی در آسیای میانه تحت تأثیر نقوش و الگوهای معماری ایرانی، به ویژه در دوره صفوی قرار گرفته‌اند. نتایج پژوهش به وضوح تأثیر هنر ایرانی را در شکل‌دهی به معماری این مناطق نشان می‌دهد. احمدی (۱۳۹۴)، در پایان نامه خود به تحلیل روابط فرهنگی ایرانیان و یونانیان در دوره هخامنشیان می‌پردازد. احمدی نشان می‌دهد که از طریق شبکه‌های تجاری و دیپلماتیک، هنر ایرانی به عنوان یک عنصر هویت‌بخش در منطقه اوراسیا به کار رفته است. علی بابایی (۱۳۹۸)، در کتاب خود به بررسی تأثیر معماری ایرانی در دوره ساسانی بر معماری قفقاز پرداخته‌اند. نتایج نشان داده است که سبک‌های معماری ایرانی به‌ویژه در استفاده از سنگ‌تراشی‌های پیشرفته در ساختارهای معماری قفقاز به کار رفته‌اند.

شیخ الحکامی (۱۴۰۰)، در تحقیق خود به بررسی بازنشاسی الگوی معماری خانقاه‌های دوره تیموری با نگاهی بر اسناد و متون پرداخته است. مرادی نشان داده است که معماران ایرانی در زمان تیموریان نقش کلیدی در شکل‌دهی به معماری شهرهای شهرهای داشته‌اند. این پژوهش همچنین به تأثیر سبک‌های تزئینی ایرانی بر ساختارهای معماری مذهبی این مناطق می‌پردازد. دهقانی و همکاران (۱۳۹۱)، به بررسی تطبیقی نقوش متقارن در هنر ساسانی و تأثیر آن بر هنر بیزانس پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که عناصر و نقشمایه‌های ساسانی به دلایل گوناگونی از جمله مذهب، جنبش‌های دینی و مناطقی که تحت تأثیر نفوذ فرهنگی ایران قرار داشتند، مورد پذیرش هنرمندان بیزانس قرار گرفتند.

حیدرزاده و همکاران (۱۴۰۰)، به مطالعه تطبیقی تحولات معماری ایران و ایتالیا پرداخته‌اند. نتایج حاکی از این می‌باشد که تأثیرپذیری هر دو کشور از یکدیگر در زمینه معماری در دوره‌های مختلف چشمگیر بوده و تأثیرپذیری سیستم‌های طاق و گنبد معماری ایرانی و ابعاد بزرگ معماری روم در دوره باستان، الگوبرداری از بناهای دوره باستان، توجه به تزئینات و گرایش به تجمل و آسایش در دوره صفویه و رنسانس قابل مشاهده است. ملک زاد و جلیلی (۱۳۹۵)، به بررسی تأثیر هنر و معماری اسلامی بر ساخت و سازهای کشورهای غربی پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که بسیاری از مساجد و کلیساهای اوراسیا از تکنیک‌ها و عناصر معماری ایرانی بهره برده‌اند. این مقاله همچنین به تأثیر هنر ایرانی در انتقال مفاهیم مذهبی و فرهنگی اشاره دارد.

خدائی (۱۳۹۵)، به بررسی تأثیرات خارجی بر توسعه هنر نقاشی ایران دوره صفوی پرداخته است. از ویژگی‌های این عصر می‌توان به حمایت پادشاهان صفوی از انواع هنرها، حضور هنرمندان بزرگ در عرصه‌های مختلف هنری مثل: نقاشی، نگارگری، فلزکاری، قالی بافی، سفالگری، منسوجات، معماری، وجود شرایط مساعد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و بسط روابط سیاسی و تجاری با کشورهای اروپایی و همجوار و ... اشاره نمود. هیلنبرند^۱ (۱۳۸۷)، به بررسی جنبه‌های معماری تیموری در آسیای میانه پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان داد که معماری تیموری، که خاستگاه عمده اش ایران بود اما در آسیای میانه به بار نشست، در اوج شکوفایی اش سبکی متمایز پدید آورد که معماری ایرانی را به مسیرهایی تازه سوق داد.

¹ Hillenbrand

رایت^۱ (۲۰۰۰)، به بررسی تأثیرات هنر هخامنشی بر معماری اوراسیا پرداخته است. وی با استفاده از منابع تاریخی و باستان‌شناسی نشان داده که معماری هخامنشی نقشی کلیدی در گسترش تکنیک‌های معماری و هنر به مناطق مختلف اوراسیا داشته است. اتوود^۲ (۲۰۰۵)، پژوهشی با عنوان "هنر و معماری مغول‌ها" که تأثیر هنر ایرانی بر معماری مغول‌ها در اوراسیا را بررسی کرده است. اتوود به نقش ایران در انتقال تکنیک‌های معماری و هنری به امپراتوری مغول پرداخته و نشان داده که معماران ایرانی در ساختارهای برجسته مغولی نقش کلیدی داشته‌اند. این اثر به‌ویژه به بررسی تزئینات و نقوش هنری در این دوره می‌پردازد. کولیجی^۳ (۲۰۱۶)، در پژوهش خود به بررسی تأثیرات معماری ایرانی بر معماری اسلامی آسیای میانه پرداخته است. نتایج این بررسی نشان داده که بسیاری از مساجد و بناهای مذهبی این منطقه از تکنیک‌ها و الگوهای معماری ایرانی بهره‌برده‌اند. او بر تأثیر نقوش و تزئینات ایرانی در معماری اسلامی این منطقه تأکید کرده است.

مبانی نظری

۱. نظریه‌های تبادل فرهنگی

نظریه‌های تبادل فرهنگی به مطالعه فرآیندهای تأثیرگذاری متقابل بین فرهنگ‌ها می‌پردازد و بررسی می‌کند که چگونه فرهنگ‌ها از طریق تعاملات مختلف مانند روابط تجاری، نظامی، مهاجرت، دیپلماسی و هنر به تبادل عناصر خود می‌پردازند و موجب شکل‌گیری ویژگی‌های فرهنگی جدیدی می‌شوند. این نظریه از جهات مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد و بر این مبنا، هنر و معماری به عنوان یکی از بارزترین نمودهای تبادل فرهنگی به‌ویژه در ایران و اوراسیا مورد توجه قرار دارد. در نظریه‌های تبادل فرهنگی، این مفهوم کلیدی است که هیچ فرهنگی به تنهایی و بدون تأثیر از دیگر فرهنگ‌ها پیشرفت نمی‌کند. فرهنگ‌ها به طور مداوم در حال تبادل هستند و این تبادل می‌تواند به طرق مختلف صورت گیرد (Deardorff, 2018, p 25).

ارتباطات تجاری میان تمدن‌ها یکی از اصلی‌ترین راه‌های تبادل فرهنگی بوده است. کاروان‌های تجاری که از مسیرهای جاده ابریشم عبور می‌کردند، علاوه بر کالا، اندیشه‌ها و نمادهای فرهنگی مختلفی را نیز به همراه خود منتقل می‌کردند. این اندیشه‌ها و نمادها شامل هنر، معماری، مذهب، و حتی فناوری‌های جدید بود. به عنوان مثال، بسیاری از عناصر هنری و معماری ایرانی از طریق این روابط تجاری به سایر مناطق اوراسیا منتقل شده‌اند (حشمتی پور، ۱۳۹۱، ص ۸ - ۱۰).

یکی دیگر از راه‌های تبادل فرهنگی، روابط دیپلماتیک و فتوحات نظامی است. امپراتوری‌های ایرانی نظیر هخامنشیان، ساسانیان و صفویان به واسطه قدرت نظامی و روابط سیاسی خود با تمدن‌های دیگر، مانند امپراتوری‌های اوراسیا، به تبادل فرهنگی پرداختند. این روابط منجر به تلفیق عناصر معماری ایرانی در مناطق مختلفی از اوراسیا شد (علی بابایی، ۱۳۹۸، ص ۲۵).

مهاجرت‌های گسترده اقوام و جوامع مختلف به یک منطقه نیز زمینه‌ساز تبادل فرهنگی بوده است. این مهاجرت‌ها منجر به ورود عناصر فرهنگی نوین و ادغام آن‌ها با فرهنگ‌های محلی می‌شود.

¹ Wright

² Atwood

³ Koliji

به عنوان مثال، مهاجرت‌های مختلف به ایران در دوره‌های مختلف تاریخی، تأثیرات زیادی بر هنر و معماری این سرزمین داشته است (حشمتی پور، ۱۳۹۱، ص ۱۲).

مذهب نیز به عنوان یکی از ابزارهای مهم تبادل فرهنگی شناخته می‌شود. گسترش اسلام در مناطق مختلف اوراسیا منجر به تبادل ایده‌ها و ساختارهای فرهنگی میان ایران و این مناطق شد. به عنوان مثال، معماری اسلامی در بسیاری از کشورها از جمله آسیای میانه تأثیر زیادی از معماری ایرانی گرفته است (برادران و اوکین، ۱۳۷۶، ص ۱۲۷).

در نهایت، هنر و معماری به‌خاطر زبان بصری و نمادین خود از مهم‌ترین راه‌های تبادل فرهنگی به شمار می‌آیند. معماری ایرانی به دلیل زیبایی‌شناسی و خلاقیت‌های هنری خود در اوراسیا به عنوان یک الگوی تأثیرگذار شناخته شده است و عناصر خاصی از آن نظیر گنبدها، قوس‌ها و تزئینات هندسی به سایر فرهنگ‌ها انتقال یافته‌اند. در نتیجه، نظریه‌های تبادل فرهنگی به بررسی این فرآیندها در طول تاریخ پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه تعاملات فرهنگی بین ایران و مناطق اوراسیا باعث ایجاد سبک‌های هنری و معماری متمایزی شده‌اند که هر کدام از این سبک‌ها حامل ویژگی‌هایی از هر دو تمدن است.

۲. نظریه تاریخ هنر و معماری

نظریه تاریخ هنر و معماری به مطالعه تاریخچه و توسعه هنر و معماری در طول زمان می‌پردازد و بررسی می‌کند که چگونه شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی بر تحولات این دو زمینه تأثیر گذاشته است. این نظریه بر این فرض استوار است که هنر و معماری، بازتاب‌دهنده هویت و دیدگاه‌های فرهنگی جوامع هستند (Rendell, 2006, p 67 - 69) و از این رو، مطالعه آن‌ها به ما کمک می‌کند تا فرآیندهای اجتماعی و تاریخی یک جامعه را بهتر درک کنیم.

در خصوص ایران و اوراسیا، نظریه تاریخ هنر و معماری بر اساس تأثیرات متقابل تمدن‌های مختلف شکل گرفته است. به‌ویژه، معماری ایران که به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین و پرنفوذترین هنرها در طول تاریخ شناخته می‌شود، نقش عمده‌ای در شکل‌گیری هنر و معماری سایر مناطق به‌ویژه اوراسیا ایفا کرده است. این نظریه بر اهمیت پیوستگی تاریخی و تأثیرات بین تمدن‌ها تأکید می‌کند. تمدن ایرانی به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود در طول تاریخ، به‌ویژه در دوران‌های هخامنشی، ساسانی و اسلامی، همواره در تعامل با تمدن‌های مختلف اوراسیا بوده است. این تعاملات به اشکال مختلفی مانند مهاجرت‌ها، جنگ‌ها، تجارت و تبادلات فرهنگی صورت گرفته و منجر به تأثیرات متقابل بر هنر و معماری این مناطق شده است. هنر و معماری هر منطقه به‌ویژه ایران، به عنوان بازتابی از هویت فرهنگی آن منطقه در نظر گرفته می‌شود. معماری ایرانی با استفاده از نقوش هندسی، عناصر اسلیمی و تزئینات خاص خود نه تنها هویت خاص ایران را نشان می‌دهد، بلکه در تعاملات خود با سایر مناطق مانند قفقاز و آسیای میانه بر این مناطق نیز تأثیر گذاشته و به توسعه سبک‌های خاص معماری کمک کرده است. قدرت‌های سیاسی در تاریخ ایران به عنوان یکی از عوامل اصلی در توسعه و گسترش هنر و معماری شناخته می‌شوند. به‌عنوان مثال، در دوره صفویه، با توجه به روابط گسترده سیاسی و تجاری این امپراتوری با سرزمین‌های اوراسیا، عناصر معماری ایرانی به مناطق مختلف اوراسیا نفوذ کرد و بر سبک‌های معماری این مناطق تأثیر گذاشت. مذهب به‌ویژه اسلام، نقش مهمی در شکل‌گیری و توسعه هنر و معماری ایران و اوراسیا داشته است. معماری اسلامی که شامل مساجد،

مقابر و سایر بناهای مذهبی است، از معماری ایرانی الهام گرفته و در اوراسیا به ویژه در مناطق قفقاز و آسیای میانه گسترش یافته است (Kadoi.2019, p 115).

بحث و بررسی

بررسی هنر و معماری ایرانی در فرهنگ اوراسیا بیانگر تأثیرات گسترده تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی ایران بر مناطق مختلف این پهنه وسیع است. این بررسی نشان می‌دهد که هنر و معماری ایران از دوران باستان تاکنون به عنوان یک واسطه فرهنگی میان شرق و غرب عمل کرده است و نقش مهمی در انتقال مفاهیم هنری، مذهبی، و فرهنگی ایفا کرده است. در ادامه، این تأثیر را در دوره‌های مختلف بررسی می‌کنیم.

الف) دوران قبل از اسلام

۱. دوران هخامنشی (۵۵۰-۳۳۰ ق.م)

هنر و معماری هخامنشی، نمادی از قدرت، عظمت و همزیستی فرهنگی بود. کاخ‌ها و بناهای معروف مانند تخت جمشید (پرسپولیس) و پاسارگاد دارای تزئینات باشکوه و المان‌هایی مانند ستون‌های بلند، سرستون‌های گاو و نقش برجسته‌های با شکوه بودند. این سبک معماری که بر شکوه و تأکید بر عظمت حکومت تکیه داشت، تأثیر زیادی بر معماری امپراتوری‌های همسایه، مانند امپراتوری‌های یونانی و آسیای میانه داشت و نشانه‌های آن در معماری دولت‌های اشکانی و ساسانی ادامه یافت (ولایتی، ۱۳۸۹، ص ۹۰).

هخامنشیان به دلیل گستردگی امپراتوری خود، تأثیرات فرهنگی از سرزمین‌های مختلف را جذب کرده و آن‌ها را با هنر بومی ایران ترکیب کردند. این هنر ترکیبی در معماری بناهایی مانند تخت جمشید، پاسارگاد، شوش، و نقش رستم به اوج رسید. این هم‌افزایی فرهنگی نه تنها بر فرهنگ و هنر داخلی ایران تأثیر گذاشت، بلکه به کشورهای همسایه نیز منتقل شد. یکی از برجسته‌ترین آثار معماری هخامنشی، تخت جمشید است که مرکز آیینی و حکومتی این امپراتوری بود (ولایتی، ۱۳۸۹، ص ۹۲). نقش برجسته‌هایی که در این مجموعه دیده می‌شوند، شامل تصاویری از نمایندگان ملل مختلف هستند که به پادشاهان هخامنشی ادای احترام می‌کنند، این نشان از تأثیرات فرهنگی متقابل میان ایران و ملل تحت کنترل دارد.

کاخ آپادانا، با تزئینات باشکوه و ستون‌های عظیمش، الگویی برای کاخ‌سازی در امپراتوری‌های بعدی، از جمله یونانیان و رومیان شد. ستون‌های آپادانا از المان‌های ترکیبی معماری ایران، مصر و یونان بهره‌مند بودند. هنر نقش برجسته‌های هخامنشی که در دیوارهای تخت جمشید و نقش رستم مشاهده می‌شود، نمونه‌ای دیگر از تأثیرات گسترده فرهنگی این دوره است. این نقش برجسته‌ها که اغلب پادشاهان، سربازان و صحنه‌های ادای احترام را به تصویر می‌کشند، تأثیری پایدار بر هنرهای تجسمی امپراتوری‌های همسایه، به ویژه در آناتولی، آسیای میانه و تمدن‌های یونانی داشت (احمدی، ۱۳۹۴، ص ۴۵).

پاسارگاد به عنوان پایتخت اولیه هخامنشیان، تأثیر مهمی در سبک معماری خاورمیانه داشت. آرامگاه کوروش کبیر، با طراحی ساده اما با استفاده از مصالح سنگی عظیم، الگویی برای معماری آرامگاهی در بسیاری از فرهنگ‌های بعدی شد. تأثیرات این آرامگاه در معماری آرامگاهی کشورهای آسیای مرکزی و هند نیز مشاهده شده است (مقبلی، ۱۳۹۶، ص ۶۲).

تأثیر هنر و معماری هخامنشی بر یونانیان و سپس امپراتوری‌های هلنیستی (پس از اسکندر مقدونی) مشهود است. بسیاری از ویژگی‌های معماری هخامنشی، مانند ستون‌های بلند و عظیم، در معابد و کاخ‌های یونانی و هلنیستی نیز بازتاب پیدا کرد.

افسوس^۱، واقع در ترکیه امروزی، یکی از شهرهای مهم هلنیستی بود که به شدت تحت تأثیر معماری هخامنشی قرار گرفت. پس از فتح ایران توسط اسکندر مقدونی، معماران و هنرمندان یونانی با عناصر معماری هخامنشی آشنا شدند و آن‌ها را در ساخت بناهای یونانی به کار بردند. ستون‌های بلند و استفاده از سنگ‌های مرمر در افسوس، به‌ویژه در معابد و ساختمان‌های عمومی، نشان‌دهنده این تأثیر است. این شهر به یکی از بزرگ‌ترین مراکز هلنیستی تبدیل شد که ترکیبی از هنر و معماری ایرانی و یونانی را به نمایش می‌گذاشت.



تصویر (۱). شهر افسوس ترکیه

ستون‌های بلند هخامنشی با سرستون‌های تزئینی که اغلب به شکل حیوانات یا نقوش گیاهی طراحی شده بودند، تأثیرات زیادی بر معماری مناطق مختلف اوراسیا گذاشتند. این ستون‌ها به‌ویژه در بناهای مذهبی و کاخ‌های یونانی و رومی به عنوان الگویی برای قدرت و شکوه به کار گرفته شدند. نمونه بارز این تأثیر را می‌توان در معبد آپولون در دیدیما^۲ ترکیه مشاهده کرد که ستون‌های عظیم آن الهام‌گرفته از سبک هخامنشی است.

¹ Ephesus
² Didyma



تصویر (۲). معبد آپولون در دیدیما ترکیه

۲. دوران اشکانی (۲۴۷ ق.م - ۲۲۴ م) دوران اشکانی به عنوان پلی میان شرق و غرب، تأثیرات مهمی بر فرهنگ و هنر اوراسیا گذاشت. در موضوع هنر، هنر و معماری اشکانی بازتابی از ترکیب فرهنگ‌های مختلف بود. این امپراتوری در منطقه‌ای قرار داشت که محل تلاقی فرهنگ‌های مختلف از جمله ایرانی، یونانی، رومی و تمدن‌های آسیای میانه بود. اشکانیان با تعاملات خود با یونان، روم، هند و آسیای مرکزی، تأثیرات متقابل فرهنگی ایجاد کردند که آثار آن به‌ویژه در معماری و هنر مشاهده می‌شود. در این دوره، هنر ایرانی با فرهنگ‌های اطراف خود تعامل داشت و به‌ویژه در طراحی شهرها و ساختمان‌ها تأثیرات ماندگاری به جا گذاشت که بعدها در معماری بیزانسی و سایر فرهنگ‌های اوراسیایی نیز مشاهده شد. در آسیای مرکزی، به‌ویژه در شهرهایی مانند سمرقند و بخارا، تأثیرات معماری اشکانی در ساختار معابد و کاخ‌ها مشاهده می‌شود. تعاملات فرهنگی اشکانیان با هند نیز در ساخت معابد بودایی و هندو به‌ویژه در مناطق شمال غربی هند تأثیرگذار بود (علم بیگی، ۱۳۹۷، ص ۵ - ۱۰؛ احمدپور، ۱۳۹۲، ص ۷۸).

اشکانیان پس از فتح مناطق بزرگی از جهان باستان، از هنر و معماری یونانی و رومی تأثیر گرفتند، اما در عین حال از سنت‌های بومی خود نیز بهره بردند. در دوران اشکانی، سبک معماری هخامنشیان به همراه تأثیرات معماری یونانی و رومی ادامه یافت. برای نمونه، استفاده از ایوان‌های بزرگ، ستون‌های نیمه‌دایره و فضاهای باز و نیمه‌باز از ویژگی‌های معماری اشکانی بود که تأثیر مستقیمی بر معماری رومی و بیزانسی گذاشت. ساختمان‌ها و کاخ‌های اشکانیان از این ترکیب‌ها بهره می‌بردند و نمونه‌هایی از این ترکیب در بناهایی مانند کاخ‌های هاترا و پالمیرا به خوبی مشهود است. اشکانیان علاقه خاصی به ساخت ایوان‌های بزرگ و استفاده از ستون‌های عظیم داشتند. ایوان‌های عمیق و ستون‌های سنگی در کاخ‌ها و بناهای عمومی استفاده می‌شد و این سبک بعدها در معماری اسلامی و حتی معماری روم شرقی نیز به کار گرفته شد. کاخ آشور یکی از بهترین نمونه‌های این سبک معماری است (نقی پورفر، ۱۳۹۵، ص ۱۷ - ۱۹).

شهرسازی اشکانی نیز ترکیبی از سبک‌های مختلف بود. شهرهای اشکانی معمولاً دارای ساختارهایی با دیوارهای ضخیم و محکم بودند که نشان‌دهنده تأثیر معماری نظامی هخامنشی و رومی است. شهر هاترا یکی از نمونه‌های بارز شهرسازی اشکانی است که ترکیبی از معماری دفاعی و مذهبی است (علم بیگی، ۱۳۹۷، ص ۵).

شهر نسا، یکی از پایتخت‌های اشکانی، در ترکمنستان امروزی واقع شده است و نمونه‌ای برجسته از معماری شهری اشکانی به شمار می‌رود. در این شهر، کاخ‌ها، بناهای عمومی و مقبره‌ها با استفاده از مصالح محلی و سبک‌های ترکیبی طراحی شده‌اند که از هنر و معماری ایران تأثیر گرفته است. این شهر یکی از نخستین نمونه‌های انتقال عناصر معماری ایرانی به آسیای میانه است و به‌طور مستقیم بر شکل‌گیری شهرهای بعدی در این منطقه تأثیر گذاشت.



تصویر (۳). نمای نسا (از شهرهای باستانی در خراسان) از انتهای غربی آن

۳. دوران ساسانی (۲۲۴-۶۵۱ م)

دوران ساسانی به‌عنوان یکی از دوره‌های طلایی تاریخ ایران، تأثیرات گسترده‌ای بر هنر، معماری و فرهنگ اوراسیا گذاشت. ساسانیان نه تنها به احیای فرهنگ ایرانی پس از اشکانیان پرداختند، بلکه با تعاملات فرهنگی گسترده با روم، بیزانس، هند و آسیای مرکزی، میراثی پایدار برای جهان به‌جا گذاشتند. تأثیرات این دوره همچنان در بسیاری از جنبه‌های هنری و معماری منطقه مشاهده می‌شود و نقش محوری ساسانیان در شکل‌دهی به فرهنگ و هنر اوراسیا غیرقابل انکار است (اکبری، ۱۳۹۰، ص ۹۸).

در این دوران شاهد آثار مختلف هنر در زمینه‌های متعددی هستیم. هنر ساسانی، به‌ویژه در نقوش برجسته و فرش‌بافی، تأثیری گسترده بر کشورهای همسایه، به‌ویژه هند و آسیای مرکزی گذاشت. تکنیک‌های تزئینی، استفاده از طلا و نقره و به‌کارگیری نقوش حیوانی و گیاهی در این دوران، بعدها در هنر اسلامی و مناطق اوراسیا دیده شد. ساسانیان از نقش برجسته‌ها برای نشان دادن قدرت و عظمت امپراتوری استفاده می‌کردند. این نقوش برجسته که اغلب روی صخره‌ها حک می‌شدند، صحنه‌های جنگ، شکار و مراسم تاج‌گذاری شاهان را به تصویر می‌کشیدند. از معروف‌ترین نمونه‌های نقوش برجسته می‌توان به نقش رستم و نقش رجب اشاره کرد که شاهان ساسانی را در حال تاج‌گذاری یا شکست دشمنان نشان می‌دهد.

ساسانیان در هنر فلزکاری و استفاده از طلا و نقره مهارت بالایی داشتند. ظروف نقره‌ای و طلایی با نقوش حیوانی و گیاهی بسیار زیبا ساخته می‌شدند. این هنر تأثیر زیادی بر هنر اسلامی و حتی

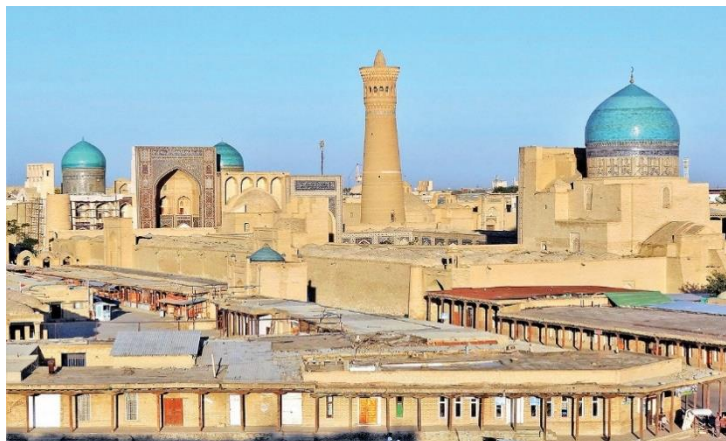
بیزانسی گذاشت. نقوش برجسته روی این ظروف شامل صحنه‌هایی از شکار، پادشاهان و مراسمات دینی بود. (دهقانی، ۱۳۹۱، ص ۵۸).

یکی دیگر از هنرهای مهم دوران ساسانی، فرش بافی بود. فرش بهارستان، که در کاخ کسری در مدائن قرار داشت، از مشهورترین فرش‌های این دوران بود. این فرش با استفاده از طلا، نقره و جواهرات بافته شده بود و نشان از شکوه و عظمت هنر ساسانی دارد. هنر فرش بافی ساسانی بعدها تأثیر زیادی بر صنعت فرش بافی در جهان اسلام و به‌ویژه در ایران و ترکیه گذاشت.

هنر میناکاری و نقاشی روی سفال نیز در دوران ساسانی پیشرفت‌های زیادی داشت. سفال‌های ساسانی با نقوش رنگی و تزیینات ظریف، یکی از جلوه‌های مهم هنر این دوره به‌شمار می‌آمد. ساسانیان حامی رسمی دین زرتشت بودند و معابد آتش و فضاهای عبادی مهمی ساختند که بر اساس معماری مذهبی خاصی طراحی شده بود. آتشکده‌ها که نماد مهمی در دین زرتشت بودند، با استفاده از طاق‌ها و گنبد‌ها ساخته می‌شدند. آتشکده فیروزآباد یکی از نمونه‌های مهم این معماری است (دهقانی، ۱۳۹۱، ص ۶۳ - ۶۵).

معماری ساسانی یکی از منابع الهام‌بخش اصلی برای معماری اسلامی و نیز یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای این دوران بود که به‌شدت بر معماری اسلامی و بیزانسی تأثیر گذاشت. بناهای ساسانی دارای ویژگی‌هایی متمایز بودند که بسیاری از آن‌ها همچنان در ساختارهای معماری کشورهای منطقه باقی مانده‌اند. استفاده گسترده از طاق و قوس یکی از ویژگی‌های معماری ساسانی بود. طاق کسری (یا ایوان مدائن) که یکی از بزرگ‌ترین طاق‌های جهان باستان است، نماد بارز این ویژگی است. از سویی دیگر، بسیاری از عناصر معماری مانند گنبد‌ها، ایوان‌های بزرگ و استفاده از طاق‌ها به‌طور مستقیم از معماری ساسانی به معماری اسلامی منتقل شد. مسجدهای اولیه اسلامی که در دوران امویان ساخته شد، از طرح‌های ساسانی تأثیر گرفتند. به‌عنوان مثال، مسجد بزرگ دمشق که یکی از اولین مساجد مهم اسلامی است، از کاخ‌ها و معابد ساسانی الهام گرفته است. ارتباط نزدیک و رقابت طولانی‌مدت ساسانیان با امپراتوری روم شرقی (بیزانس) باعث شد که هنر و معماری دو فرهنگ با یکدیگر تعامل داشته باشند. کلیسای ایا صوفیه در استانبول که یکی از شاهکارهای معماری بیزانسی است، به‌طور مستقیم از طراحی گنبد‌ها و طاق‌های ساسانی تأثیر پذیرفته است. همچنین استفاده از تزیینات فلزی و طلاکاری‌های ساسانی در کاخ‌ها و کلیساهای بیزانسی رواج داشت. ساسانیان روابط گسترده‌ای با هند و آسیای مرکزی داشتند و این روابط منجر به تبادل هنری و فرهنگی بین این مناطق شد. هنر ساسانی تأثیر مستقیمی بر نقاشی‌ها و مجسمه‌های بودایی در هند داشت. همچنین، تأثیرات ساسانی بر هنر و معماری سغدیان و خوارزمیان در آسیای مرکزی مشهود است (اکبری، ۱۳۹۰، ص ۸۵).

در آسیای میانه، به‌ویژه در شهرهای تاریخی بخارا و سمرقند، معماری ساسانی با ترکیب طاق‌های بزرگ و ایوان‌ها تأثیر زیادی بر ساخت مساجد و آرامگاه‌ها داشت. عناصر معماری ساسانی، از جمله استفاده از سنگ و آجر فرش، در ساخت بناهای مذهبی و دولتی در این مناطق رایج شد و بعدها به الگوی معماری اسلامی تبدیل شد.



تصویر (۴). نمایی از شهر بخارا واقع در ازبکستان

در حوزه شهرسازی، ساسانیان در توسعه و طراحی شهرهای بزرگ بسیار موفق بودند. شهرهایی مانند بیشاپور و تستر نمونه‌هایی از شهرهای برنامه‌ریزی شده با دیوارهای دفاعی، کاخ‌ها، معابد و بازارهای مرکزی بودند. طراحی شهرها در دوران ساسانی بر اساس مدل‌های دقیق و مهندسی شده بود که بعدها در طراحی شهرهای اسلامی الهام‌بخش شد (دهقانی، ۱۳۹۱، ص ۶۰).

ب) دوران اسلامی

دوران اسلامی در ایران یکی از دوره‌های باشکوه تاریخ هنر و معماری است که با ترکیب هنرهای پیشین ایرانی و ایده‌های نوین اسلامی، آثار ماندگاری در زمینه‌های مختلف هنری و معماری خلق شد. پس از ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی، هنر و معماری اسلامی در ایران به اوج رسید و تأثیرات عمیقی در سراسر جهان اسلام و حتی فراتر از آن در اوراسیا و هند برجای گذاشت (مقبلی، ۱۳۹۶، ص ۶۱).

معماری اسلامی ایران به دلیل بهره‌گیری از فنون بومی و تکنیک‌های جدید اسلامی، تبدیل به الگویی برای معماری مساجد در دیگر مناطق اسلامی شد. استفاده از گنبد در معماری اسلامی ایران از دوره ساسانی ادامه یافت. گنبدها به شکلی هنری‌تر و پیچیده‌تر طراحی و ساخته شدند. مسجد جامع اصفهان و مسجد شاه نمونه‌های برجسته‌ای از این نوع معماری هستند. گنبدها با تزیینات کاشی‌کاری، خطوط اسلیمی و کتیبه‌های قرآنی زیبا، تبدیل به یکی از نمادهای هنر اسلامی شدند. ایوان‌ها، که از دوره‌های پیشین به معماری ایران وارد شده بود، در دوره اسلامی به یکی از عناصر اصلی معماری مساجد تبدیل شد. مسجد چهار ایوانی، مانند مسجد جامع اصفهان، از معماری ایوانی استفاده می‌کند که بعدها به سراسر جهان اسلامی گسترش یافت. این سبک در مساجد، مدارس و کاخ‌های اسلامی دیده می‌شود.

سبک معماری ایرانی اسلامی به طور گسترده‌ای در آسیای میانه گسترش یافت. شهرهایی مانند سمرقند و بخارا که مراکز فرهنگی و هنری جهان اسلام بودند، تأثیرات زیادی از معماری و هنر ایرانی

گرفتند. مسجد بی بی خانم و مدرسه الغیبگ در سمرقند با معماری ایرانی اسلامی ساخته شدند و کاشی کاری‌ها و تزیینات این بناها نیز بر اساس سنت‌های ایرانی انجام شد. معماری اسلامی ایران تأثیرات قابل توجهی بر معماری هند گذاشت. معماری مغولی که در دوره‌های بعدی در هند توسعه یافت، با استفاده از عناصر ایرانی مانند گنبدها، ایوان‌ها، و کاشی کاری به شکوفایی رسید. تاج محل، یکی از بزرگ‌ترین شاهکارهای معماری جهان، با تأثیرات قوی از معماری ایرانی ساخته شده است. در این بنا، عناصر ایرانی مانند گنبدهای بلند، ایوان‌های عمیق و تزیینات هنری بومی به چشم می‌خورد. معماری عثمانی نیز تحت تأثیر معماری اسلامی ایرانی قرار گرفت (حشمتی پور، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰). بسیاری از معماران برجسته عثمانی مانند معمار سنان از سبک‌های معماری ایرانی در طراحی مساجد، کاخ‌ها و مدارس استفاده کردند. مسجد سلیمانیه در استانبول، با گنبدها و ایوان‌های زیبا، نمونه‌ای از این تأثیرات است. تأثیرات هنر اسلامی ایران حتی به چین نیز رسید. در دوران سلسله‌های یوان و مینگ، بناهای مذهبی اسلامی در چین ساخته شد که برخی از آن‌ها از عناصر معماری ایرانی استفاده کردند. مساجد چینی اسلامی مانند مسجد شیان نمونه‌هایی از این تأثیرات هستند که با ترکیب هنر ایرانی و چینی ساخته شده‌اند (ملک زاد، ۱۳۹۵، ص ۱۲).

دوران اسلامی در ایران یکی از دوره‌های طلایی تاریخ هنر و معماری است که توانست با ترکیب فرهنگ‌های بومی و اسلامی، میراثی ماندگار در جهان برجای بگذارد. تأثیرات عمیق این دوره نه تنها در معماری و هنر ایران، بلکه در سراسر جهان اسلامی و حتی فراتر از آن در اوراسیا، هند، و چین دیده می‌شود. هنر و معماری اسلامی ایرانی به عنوان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تمدن اسلامی، نقشی کلیدی در توسعه و گسترش فرهنگ اسلامی در جهان داشته است (ملک زاد، ۱۳۹۵، ص ۱۵).

گنبد سلطانیه در زنجان، یکی از بزرگ‌ترین و زیباترین گنبدهای آجری جهان است که در دوران ایلخانیان ساخته شد. این بنا که از میراث معماری ایرانی-اسلامی است، تأثیرات عمیقی بر معماری گنبدی در اوراسیا به‌ویژه در آسیای میانه و هند گذاشت. برای مثال، مقبره تیمور در سمرقند با الهام از گنبد سلطانیه ساخته شد. همچنین گنبدهای مغول در هند، مانند تاج محل، از نظر ساختار و طراحی گنبد، به‌شدت تحت تأثیر معماری ایرانی قرار دارند.



تصویر (۵). تاج محل هندوستان

۱. دوران صفویه (۱۵۰۱-۱۷۳۶ م)

دوران صفویه یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران است که با شکوفایی هنر و معماری همراه بود. این دوران به‌خصوص به‌خاطر رشد فرهنگی، هنری و سیاسی بسیار معروف است و اصفهان به عنوان پایتخت صفویان، مرکز هنر و معماری اسلامی-ایرانی شناخته شد. شاه عباس صفوی در توسعه هنر و معماری نقش مهمی ایفا کرد و آثار بی‌نظیری در این دوره پدید آمد که تأثیرات زیادی بر دیگر مناطق اوراسیا داشت (نقابی و هاشمیپور، ۱۴۰۱). در این دوران، در ایران آثار مختلفی را مشاهده می‌کنیم که یکی از آنها مسجد امام (مسجد شاه) یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های معماری صفوی است. کاشی‌کاری‌های فیروزه‌ای، نقوش اسلیمی و طراحی هندسی پیچیده از ویژگی‌های برجسته این بنا هستند. گنبد بزرگ و زیبای مسجد امام با کاشی‌های فیروزه‌ای و طراحی دقیق باعث می‌شود که این بنا به عنوان یکی از شاهکارهای معماری اسلامی شناخته شود. مسجد شیخ لطف‌الله که در میدان نقش جهان واقع شده، نیز نمونه‌ای از ظرافت و مهارت معماری دوران صفوی است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این مسجد، گنبد زیبا و تکرنگ آن است که با کاشی‌کاری‌های خاص و نقوش هندسی تزئین شده است.

میدان نقش جهان یکی از بزرگ‌ترین میدان‌های تاریخی جهان است و با بناهایی مانند مسجد امام، مسجد شیخ لطف‌الله و کاخ عالی‌قاپو احاطه شده است. این میدان به‌عنوان مرکز اجتماعی و تجاری در دوران صفویه نقش اساسی داشت و مکانی برای تجمع‌های عمومی و جشن‌ها بود. پل‌سازی در دوره صفوی نیز به اوج خود رسید.

پل خواجو و پل سی‌وسه پل در اصفهان از معروف‌ترین نمونه‌های پل‌های صفوی هستند که ترکیبی از هنر و کاربری مهندسی دقیق را به نمایش می‌گذارند. این پل‌ها نه تنها به عنوان سازه‌های کارآمد بلکه به عنوان آثار هنری زیبا در چشم‌انداز شهر عمل می‌کردند (بلر و بلوم، ۱۳۸۲، ص ۴۲۹ - ۴۳۵؛ نقابی و هاشمیپور، ۱۴۰۱، ص ۲۵ - ۲۶).

دوران صفویه، به‌ویژه به‌خاطر شکوفایی هنر و معماری ایرانی-اسلامی، نقشی اساسی در شکل‌دهی به هویت فرهنگی ایران ایفا کرد. این دوران نه تنها در داخل ایران بلکه در سراسر جهان اسلام و حتی در مناطقی مانند هند و آسیای میانه تأثیرات گسترده‌ای برجای گذاشت. میراث معماری صفوی همچنان الهام‌بخش معماران و هنرمندان در سراسر جهان است و به عنوان یکی از برجسته‌ترین دوره‌های تاریخ هنر ایران شناخته می‌شود.

معماری صفوی تأثیر زیادی بر معماری عثمانی داشت. استفاده از گنبد‌های بزرگ، طاق‌های رفیع و کاشی‌کاری‌های رنگی در مساجد عثمانی به‌ویژه در مساجد کاخ‌های سلطنتی عثمانی تأثیرگذار بود.

در دوران صفویه، ارتباطات فرهنگی بین ایران و هند افزایش یافت. سبک معماری صفوی، به‌ویژه در زمان حکومت شاه عباس، تأثیرات زیادی بر معماری مغولی در هند داشت. تاج محل در آگرا با الهام از معماری صفوی و به‌ویژه استفاده از گنبد‌ها و کاشی‌کاری‌های مشابه ساخته شد. استفاده از گنبد‌های بزرگ، کاشی‌کاری‌ها، و طراحی‌های متقارن در این مسجد، به شدت تحت تأثیر معماری صفوی به‌ویژه مساجد اصفهان و شیراز قرار دارد. از دیگر مساجد در هند، مسجد شاه‌جهان که در

دهلی واقع شده است، در دوران امپراتوری گورکانی هند (مغولان) ساخته شد. امپراتوری مغولان به‌ویژه در دوره شاه‌جهان از معماری صفوی ایران الهام گرفت. استفاده از گنبد‌های بزرگ، کاشی‌کاری‌ها، و طراحی‌های متقارن در این مسجد، به شدت تحت تأثیر معماری صفوی به‌ویژه مساجد اصفهان و شیراز قرار دارد. (مقبلی، ۱۳۹۶، ص ۷۰).



تصویر (۶). مسجد شاه‌جهان

سبک معماری صفوی در آسیای میانه، به‌ویژه در شهرهایی مانند سمرقند و بخارا تأثیر عمیقی گذاشت. عناصر معماری صفوی مانند گنبد‌ها و ایوان‌ها در این مناطق نیز مورد استفاده قرار گرفت (مقبلی، ۱۳۹۶، ص ۷۲).

هرات که در دوره صفوی تحت کنترل ایران بود، به یکی از مراکز مهم هنری و فرهنگی تبدیل شد. مساجد هرات از جمله مسجد جامع هرات، به شدت از معماری صفوی تأثیر گرفتند. کاشی‌کاری‌های فیروزه‌ای، استفاده از گنبد‌ها و ایوان‌های بزرگ، و تزیینات خطاطی روی کاشی‌ها همگی از ویژگی‌های معماری صفوی بودند که در مساجد هرات به کار گرفته شدند. این تأثیرات معماری ایرانی بعدها در افغانستان گسترش یافت و در ساخت بناهای مذهبی و عمومی الهام‌بخش شد.



تصویر (۷). مسجد هرات افغانستان

۲. دوران قاجار (۱۷۸۵-۱۹۲۵ م)

دوران قاجار یکی از دوره‌های مهم تاریخ ایران است که در آن تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری رخ داد. این دوران با تأثیرپذیری از تحولات جهانی و ارتباط گسترده ایران با قدرت‌های اروپایی، شاهد ورود عناصری از معماری و هنر غربی به فرهنگ ایرانی بود. در عین حال، قاجاریه تلاش داشت تا هنر و معماری بومی ایران را حفظ کند و ترکیبی از سبک‌های سنتی و نوآورانه ایجاد کند (قوپرانلو و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۵).

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای معماری قاجار، ساخت کاخ‌ها و بناهای مجلل بود که در طراحی آن‌ها تأثیراتی از معماری اروپایی و ایرانی دیده می‌شود. کاخ گلستان و شمس‌العماره در تهران به عنوان مجموعه‌ای از چندین کاخ و عمارت، یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های معماری قاجار است. این کاخ با ترکیب معماری سنتی ایرانی و تأثیرات نئوکلاسیک اروپایی، تزیینات کاشی‌کاری، آینه‌کاری و باغ‌های زیبا، نمونه‌ای از شکوه معماری دوران قاجار است. از مهم‌ترین بخش‌های این مجموعه می‌توان به تالار آینه و عمارت بادگیر اشاره کرد. کاخ شمس‌العماره یکی از نمادهای اصلی معماری قاجار است که با الهام از معماری اروپایی ساخته شده است. ساختمان پنج‌طبقه کاخ شمس‌العماره با برج‌های بلند و ایوان‌های رفیع، یکی از اولین نمونه‌های ساختمانی چندطبقه در تهران بود. این بنا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پروژه‌های ناصرالدین‌شاه شناخته می‌شود (بانی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۱؛ مؤمنی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۷).

مساجد قاجاری نیز از نظر تزیینات و ساختار معماری تأثیرات زیادی از دوره‌های پیشین به‌ویژه صفویه گرفته‌اند، اما در دوران قاجار، تزیینات آینه‌کاری و استفاده از رنگ‌های جدید مانند صورتی و سبز نیز به آن‌ها اضافه شده است. مسجد سپهسالار یکی از مهم‌ترین مساجد دوره قاجار است که در تهران ساخته شد. این مسجد با گنبد بزرگ، چهار مناره و حیاط مرکزی وسیع، نمونه‌ای از معماری مذهبی دوران قاجار است. در این بنا از تزیینات آینه‌کاری و کاشی‌کاری‌های رنگارنگ استفاده شده است. مسجد سلطانی قزوین یکی از بزرگ‌ترین مساجد دوران قاجار است که توسط فتحعلی شاه

ساخته شد. سبک معماری این مسجد ترکیبی از عناصر سنتی ایرانی و تزیینات جدید قاجاری مانند آینه‌کاری و تزیینات رنگارنگ است (فرهمند، ۱۳۸۵، ص ۲۴۲؛ فوپرانلو، ۱۳۹۷، ص ۸). یکی از ویژگی‌های برجسته معماری قاجار، استفاده گسترده از آینه‌کاری و کاشی‌کاری در بناها بود. آینه‌کاری در تالارهای بزرگ کاخ‌ها و مساجد به کار می‌رفت و فضای داخلی را با درخششی خاص تزئین می‌کرد. کاشی‌کاری‌های قاجاری با رنگ‌های شاد و طرح‌های گل و بوته، فضایی منحصر به فرد و زیبا در بناهای مذهبی و عمومی ایجاد می‌کرد (ملک‌زاد، ۱۳۹۵، ص ۱۷). آینه‌کاری به یکی از هنرهای مهم تزئینی در دوران قاجار تبدیل شد. این تکنیک در کاخ‌ها، مساجد و مقبره‌ها به‌طور گسترده‌ای به کار می‌رفت و فضای داخلی بناها را با درخشش و نورافشانی خاصی همراه می‌کرد. نمونه‌های برجسته این هنر در کاخ گلستان و کاخ‌های دیگر قابل مشاهده است. بازارهای قاجاری همچنان به عنوان مراکز اصلی تجاری و اقتصادی شناخته می‌شدند. بازار تهران، یکی از بزرگ‌ترین بازارهای ایران در دوران قاجار، نمونه‌ای از معماری عمومی این دوره است. در طراحی بازارها از طاق‌های بلند، حیاط‌های مرکزی و تزیینات کاشی‌کاری استفاده شده است. در دوران قاجار، ساخت بیمارستان‌ها، مدارس و بناهای عام‌المنفعه نیز رونق داشت. مدرسه سپهسالار و مدرسه دارالفنون نمونه‌های برجسته‌ای از معماری عام‌المنفعه در این دوره هستند (نکوئی مهر، ۱۴۰۱، ص ۶۹۵).

دوران قاجار دوره‌ای از تغییرات فرهنگی و هنری در ایران بود که تأثیرات معماری و هنر اروپایی با سبک‌های سنتی ایرانی ترکیب شد. این دوره با ساخت بناهای مجلل و تزئینی، بازارهای وسیع و مراکز فرهنگی و آموزشی برجسته، میراثی ماندگار از هنر و معماری ایرانی-اروپایی به جا گذاشت. تأثیرات این دوره نه تنها در ایران بلکه در دیگر مناطق اوراسیا نیز دیده می‌شود و همچنان الهام‌بخش معماران و هنرمندان است (سجادی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۸۷؛ قبادیان، ۱۳۹۴، ص ۲۲۳). کاخ شیروان‌شاه در باکو یکی از نمونه‌های مهم معماری دوران قاجار در قفقاز است. این کاخ که با الهام از هنر و معماری ایرانی و سبک‌های محلی ساخته شد، به عنوان نمادی از معماری دربار قاجاری شناخته می‌شود. این بنا ترکیبی از عناصر معماری ایرانی مانند طاق‌ها، ایوان‌ها و کاشی‌کاری‌های زیباست که با سبک‌های محلی قفقازی تلفیق شده است. این کاخ نشان‌دهنده تأثیر مستقیم معماری ایرانی بر معماری قفقاز در دوران قاجار است، به‌ویژه در مناطقی که تحت نفوذ ایران قرار داشتند.



تصویر (۸). کاخ شیروان شاه

۳. دوران معاصر

در دوران معاصر (از اواخر قرن ۱۹ تا به امروز)، هنر و معماری ایران با ورود به دوره‌های جدیدی از تغییر و تحول روبرو شده است. این دوران شاهد ترکیبی از سبک‌های سنتی و مدرن بوده و به طور ویژه تحت تأثیر تغییرات جهانی، صنعتی‌شدن، و تحولات اجتماعی-سیاسی قرار گرفته است. هنر و معماری ایران در این دوران همچنان به شکل‌های مختلفی بر فرهنگ اوراسیا تأثیر گذاشته و هم‌زمان از دستاوردهای معماری جهانی نیز الهام گرفته است (زیبیدی و همکاران، ۱۴۰۳، ص ۱۵).

از جمله تحولات مهم این دوره، ترکیب عناصر سنتی مانند کاشی‌کاری‌ها و نقش‌های اسلیمی با طراحی‌های مینیمالیستی و مدرن است. این ویژگی‌ها باعث ایجاد سبکی منحصر به فرد در معماری ایران شده که هم اصالت ایرانی را حفظ کرده و هم با روندهای جهانی همگام است. معماری مدرن ایران از اوایل قرن بیستم آغاز شد، زمانی که مهندسان و معماران ایرانی به اروپا سفر کردند و با سبک‌های معماری مدرن آشنا شدند. در نتیجه، طرح‌های معماری نوینی با استفاده از بتن، فولاد، و شیشه در ایران آغاز شد. عبدالعزیز فرمانفرمائیان و هوشنگ سیحون از معماران برجسته این دوران هستند که در شکل‌گیری معماری مدرن ایران نقش به‌سزایی داشتند (خسروجردی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۹).

برج آزادی که توسط حسین امانت در سال ۱۳۴۹ ش (۱۹۷۱ م) ساخته شد، یکی از مهم‌ترین بناهای مدرن ایران و نمادی از پیوند میان سنت و مدرنیته است. این بنا که به مناسبت جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران ساخته شد، از المان‌های معماری ایرانی مانند طاق‌ها و برج‌های مرتفع بهره می‌برد، اما با مصالح مدرن ساخته شده است. این موزه توسط کامران دیبا طراحی شد و در سال ۱۳۵۶ ش (۱۹۷۷ م) افتتاح شد. ساختمان موزه با تلفیق سبک‌های مدرن و عناصر سنتی ایرانی مانند بادگیرها طراحی شده و یکی از مهم‌ترین نمونه‌های معماری مدرن ایران به شمار می‌آید (زیبیدی و همکاران، ۱۴۰۳، ص ۲۱).

پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، معماری ایران دستخوش تغییراتی شد. در این دوره، تلاش‌هایی برای بازگشت به ریشه‌های معماری اسلامی و ایرانی مشاهده شد. به خصوص در ساخت مساجد و بناهای مذهبی، استفاده از عناصر سنتی مانند طاق، گنبد، و کاشی‌کاری دوباره رواج پیدا کرد. اما به تدریج، معماران ایرانی تلاش کردند تا مدرنیسم و تکنولوژی‌های جدید را نیز در طراحی‌های خود بگنجانند. مسجد جامع تهران یکی از نمونه‌های برجسته معماری دوران پس از انقلاب است که در طراحی آن از الگوهای معماری سنتی ایرانی-اسلامی استفاده شده است. در دهه‌های اخیر، توجه به مسائل محیط‌زیستی و طراحی‌های پایدار در معماری ایران رشد چشمگیری داشته است. معماران ایرانی به دنبال ایجاد ساختمان‌هایی هستند که با محیط طبیعی سازگار باشند و از منابع انرژی بهینه استفاده کنند. پروژه‌هایی مانند خانه‌های پایدار در کویر یا استفاده از معماری بومی در طراحی‌های مدرن نشان‌دهنده این رویکرد جدید هستند (پیرنیا، ۱۳۸۷، ص ۱۹۰).

در دوران معاصر، تأثیر هنر و معماری ایران بر فرهنگ اوراسیا همچنان ادامه داشته است. ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی و تاریخی خود، نقش مهمی در انتقال دانش و هنر میان شرق و غرب داشته و همچنان الهام‌بخش بسیاری از کشورها در آسیای میانه و قفقاز است. در این عصر شاهد تحولات چشمگیری در زمینه‌های هنر و معماری بوده ایم. معماران و هنرمندان معاصر ایران با تلفیق سنت و مدرنیته، تلاش کرده‌اند تا هویت ملی و فرهنگی خود را حفظ کرده و در عین حال با روندهای جهانی همگام شوند. تأثیرات معماری و هنر ایرانی در دوران معاصر نه تنها در ایران بلکه در سایر کشورهای اوراسیا و فراتر از آن مشهود است.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۹۰ م، کشورهای آسیای میانه به‌ویژه ازبکستان، تاجیکستان، و ترکمنستان به دنبال احیای هویت فرهنگی و معماری خود بودند. معماری سنتی ایرانی که در گذشته در این مناطق تأثیرات عمیقی گذاشته بود، به عنوان منبع الهام برای بازسازی و احیای بناهای مذهبی و عمومی مورد استفاده قرار گرفت. به‌ویژه کاشی‌کاری‌ها و تزیینات معماری ایرانی همچنان در مساجد و آرامگاه‌های این مناطق دیده می‌شود. در دوران معاصر، معماران اوراسیا به ویژه در قزاقستان و آذربایجان نیز از سبک‌های معماری معاصر ایران الهام گرفته‌اند. در برخی از پروژه‌های بزرگ، تلفیقی از سنت‌های معماری اسلامی و عناصر مدرن به کار رفته که تأثیر معماری معاصر ایران را نشان می‌دهد. برج‌ها و ساختمان‌های مدرن این مناطق با الهام از نمادهای ایرانی ساخته شده‌اند و به‌خصوص تأثیرات معماری ایرانی در شهرهایی مانند آستانه و باکو به وضوح دیده می‌شود (حسن پور و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۱۳۵ - ۱۳۷).

شهر آلماتی به عنوان یکی از شهرهای مهم قزاقستان، شاهد تأثیر معماری مدرن ایرانی در ساخت بناهای عمومی و دولتی بوده است. معماران ایرانی با توجه به تجربه و هنر معماری مدرن خود، در پروژه‌های معماری این شهر شرکت کرده‌اند و از اصول معماری مدرن ایرانی در طراحی ساختمان‌های جدید الهام گرفته‌اند.



تصویر (۹). خانه اپرای آبی در آلماتی

نتیجه گیری

تأثیر هنر و معماری ایران از دوران هخامنشی تا دوران معاصر، بازتاب‌دهنده اهمیت فرهنگی و تمدنی این کشور در تاریخ جهان است. این تأثیر نه تنها بر فرهنگ‌ها و تمدن‌های همسایه در اوراسیا گسترده بوده، بلکه به‌عنوان پلی میان شرق و غرب عمل کرده و به شکل‌گیری و تقویت تعاملات فرهنگی و هنری کمک کرده است. در دوران هخامنشی، با ساخت بناهای عظیم و استفاده از عناصر معماری مانند ستون‌های سنگی و تالارهای باشکوه، اولین نشانه‌های معماری ایرانی در منطقه اوراسیا ظهور کرد. این سبک به سرعت در دیگر تمدن‌های منطقه مانند امپراتوری‌های یونانی و رومی تأثیر گذاشت و مفاهیم جدیدی از زیبایی‌شناسی و هنر را ارائه داد. پس از آن، در دوره‌های اشکانی و ساسانی، معماری ایرانی با ساخت شهرهای عظیم، کاخ‌ها و معابد بر هنر و معماری امپراتوری‌های رقیب و همسایه‌ها تأثیر عمیقی گذاشت. در دوره اسلامی، با گسترش اسلام در اوراسیا، معماری ایرانی با ترکیب عناصر اسلامی و سنت‌های بومی به ایجاد سبک‌های معماری خاصی در مناطق مختلف کمک کرد. مساجد، مدارس، بازارها و کاروانسراها با الهام از معماری ایرانی ساخته شدند و همچنان به‌عنوان نمادهای اصلی تمدن‌های اسلامی در اوراسیا شناخته می‌شوند. تأثیر هنر کاشی‌کاری، مقرنس‌کاری و تزیینات اسلامی در این دوره به‌ویژه در مناطق قفقاز، آسیای میانه و حتی شبه‌جزیره بالکان به‌خوبی مشهود است. در دوران صفوی، معماری ایرانی به اوج شکوفایی خود رسید و بناهای نمادینی مانند مسجد شاه در اصفهان و باغ‌های ایرانی به جهانیان معرفی شدند. این دوران، نشان‌دهنده تلفیق کامل سنت‌های ایرانی با نوآوری‌های هنری و معماری بود که تا آسیای میانه و بخش‌هایی از اروپا نفوذ کرد. با ورود به دوران معاصر، ایران همچنان به عنوان یک نقطه مرجع در معماری و هنر باقی ماند. در این دوره، ایران با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و هم‌زمان حفظ عناصر سنتی، به خلق بناهای مدرنی دست زد که هم در داخل و هم در سایر مناطق اوراسیا مورد توجه قرار گرفتند. معماری همچون حسین امانت و کامران دیبا توانستند با آفرینش آثار شاخصی همچون برج آزادی و موزه هنرهای معاصر، پل ارتباطی میان سنت و مدرنیته ایجاد کنند. به‌طور کلی، هنر و

معماری ایرانی در تمامی این دوره‌ها نقش کلیدی در تعریف هویت فرهنگی اوراسیا داشته است. تأثیرات آن را می‌توان در بناهای مذهبی، کاخ‌ها، بازارها و حتی ساختارهای عمومی مشاهده کرد. این هنر نه تنها بخشی از میراث فرهنگی ایران را تشکیل می‌دهد، بلکه همچنان منبع الهام‌بخش هنرمندان و معماران در سراسر جهان است و با ادامه این تأثیرات، هنر ایرانی همواره در صحنه جهانی حضور خواهد داشت.

منابع و مأخذ

- ۱) احمدپور مبین، ۱۳۹۲، بررسی هنر و معماری اشکانی و تاثیر پذیری از هنر و معماری یونان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی - دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۲) احمدی، فرزانه، ۱۳۹۴، روابط فرهنگی ایرانیان و یونانیان در دوره هخامنشیان، دانشگاه ارومیه - دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۳) اکبری، امیر، ۱۳۹۰، تاثیر هنر و معماری ساسانیان عصر سلجوقی. فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، سال هفتم، ش ۲۷.
- ۴) برادران عبدالله، اوکین برنارد، ۱۳۷۶، مساجد ایران و آسیای مرکزی، فصلنامه هنر، ش ۳۳.
- ۵) بانی، مسعود، ۱۳۸۸، هنر معماری معاصر در ایران، تهران: هنر معماری قرن.
- ۶) بلائیان، ندا؛ سلطان زاده حسین؛ صارمی، سید علی اکبر؛ میرشاهزاده، شروین، (۱۳۹۵)، بازشناسی ویژگی‌های معماری ایران و بازتاب آن در معماری عثمانی. مطالعات هنر اسلامی، سال ۱۲، ش ۲۵.
- ۷) پیرنیا، محمد کریم؛ معاریان، غلام حسین، ۱۳۸۷، سبک‌شناسی معماری ایرانی، تهران: انتشارات سروش دانش، چ ۴.
- ۸) جابین بیکر، و احمد فضلی نژاد، ۱۳۸۸، «تاثیر هنر و معماری ایران هخامنشی در تمدن یونان».
- ۹) بلر، شیلا؛ بلوم، جانانان، ۱۳۸۲، هنر و معماری اسلامی ۲، مترجمان: فائزه دینی، یعقوب آژندزبان: تهران: انتشارات سمت.
- ۱۰) حسن پور، ناصر؛ سلطان زاده، حسین؛ بذرافکن، کاوه، ۱۳۹۶، بررسی تطبیقی نقش معماران خارجی در تحولات معماری معاصر ایران و ترکیه در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷، ش ۷، مطالعات تطبیقی هنر، سال ۷، ش ۱۳.
- ۱۱) حشمتی پور، رسانا، ۱۳۹۱، گسترش هنر و معماری اسلامی، ارمغان جاده ابریشم. همایش بین‌المللی دین در آیین هنر.
- ۱۲) حیدرزاده، مهرداد؛ مطیعی، بابک، ۱۴۰۰، مطالعه تطبیقی تحولات معماری ایران و ایتالیا، هشتمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در عمران، معماری، مدیریت شهری و محیط زیست، تهران.
- ۱۳) خدائی قشلاق، زهرا، ۱۳۹۵، بررسی تأثیرات خارجی بر توسعه هنر نقاشی ایران دوره صفوی، اولین کنفرانس بین‌المللی مخاطرات طبیعی و بحران‌های زیست‌محیطی ایران، راهکارها و چالش‌ها، اردبیل.

- ۱۴ خسرو جردی، نرجس؛ محمودی، مسعود، ۱۳۹۴ از میراث معماری گذشته ایران تا معماری معاصر، تهران،
- ۱۵ دهقانی، زهرا؛ مهرپویا، حسین. ۱۳۹۱. بررسی تطبیقی نقوش متقارن در هنر ساسانی و تاثیر آن بر هنر بیزانس. نقش مایه، سال ۵، ش ۱۰.
- ۱۶ دیوید، رایس، ۱۳۸۴، هنر اسلامی، ترجمه ماه ملک بهار، تهران: انتشارات علمی فرهنگی
- ۱۷ رابرت هیلنبرند، و داود طبایی. ۱۳۸۷. جنبه های معماری تیموری در آسیای میانه.، گلستان هنر شماره ۱۴
- ۱۸ زالی، مهدی. ۱۳۹۴. تاثیر معماری ساسانی بر اجزاء و فرم معماری ایرانی اسلامی. کنفرانس سالانه پژوهش های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری.
- ۱۹ زبیدی، حیات؛ کارآزما، مولود؛ کاظم زاده رائف، محمد علی، ۱۴۰۳، تاثیرات فرهنگ و هنر ایرانی در شکل گیری معماری سایر کشورها.
- ۲۰ (شیخ الحکمایی، محمد؛ نژاد ابراهیمی، احد. ۱۴۰۰. بازشناسی الگوی معماری خانقاه های دوره تیموری با نگاهی بر اسناد و متون. معماری اقلیم گرم و خشک، سال ۹، ش ۱۴.
- ۲۰ سجادی فریبرز؛ رستمی محسن؛ ۱۳۹۳ ریشه های تاریخی چالش سنت و تجدد در معماری معاصر قاجاریه نشریه نقش جهان ش ۲.
- ۲۱ علم بیگی، مهدی، ۱۳۹۷، بررسی و معرفی آثار معماری دوره اشکانیان و تاثیر هنر معماری یونان بر آن، همایش جامع بین المللی مهندسی عمران، معماری و شهرسازی ایرانی اسلامی، تهران.
- ۲۲ علی بابایی، علی، ۱۳۹۸، تبارشناسی فرمانروایی های قفقاز در دوران باستان (هخامنشی، اشکانی، ساسانی)، انتشارات هزار کرمان.
- ۲۳ فرهمند، جلال، ۱۳۸۵، قصور جلال فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۱۰ ش ۳۷
- ۲۴ فدوی، محمد، ۱۳۹۴، تصویرسازی در عصر صفویه و قاجار، تهران: دانشگاه تهران
- ۲۵ قبادیان، وحید، ۱۳۹۴، مبانی و مفاهیم در معماری معاصر غرب تهران: دفتر نشر پژوهش های فرهنگی
- ۲۶ قوپرانلو، الهام؛ اطمینان مقدم، شیوا؛ احمدی، محمد، ۱۳۹۷، بررسی تاثیر جنبش های هنری در معماری هم عصر قاجاریه در اروپا بر معماری دوره قاجار، ششمین کنفرانس سراسری معماری و مهندسی عمران، تهران.
- ۲۷ کاردان، آرزو؛ شهبازی، مجید، ۱۴۰۱، بررسی نقش معماری ایرانی در طراحی مساجد اسلامی، پنجمین همایش ملی فناوری های نوین در مهندسی معماری.
- ۲۸ مقبلی آناهیتا. ۱۳۹۶. نظام تحول در هنر معماری اسلامی آسیای مرکزی. نقش جهان - مطالعات نظری و فناوری های نوین معماری و شهرسازی. سال ۷، ش ۱.
- ۲۹ ملک زاد، مصطفی؛ جلیلی، تورج، ۱۳۹۵، تاثیر هنر و معماری اسلامی بر ساخت وسازهای کشورهای غربی.
- ۳۰ نقابی، محبوبه؛ هاشمیپور، پریرسا، ۱۴۰۱، مقایسه تطبیقی تحولات هنر و معماری دوره صفوی ایران و رنسانس اروپا، تبریز.

- ۳۱) نقی پورفر، خدیجه. ۱۳۹۵، بررسی تاریخ معماری در دوران اشکانی. همایش بین المللی شرق شناسی، فردوسی و فرهنگ و ادب پارسی.
- ۳۲) نکوئی مهر، فاطمه؛ سلطان زاده، حسین؛ میرشاهزاده، شروین. ۱۴۰۱. مطالعه تطبیقی نقوش غربی و نقوش ایرانی عمارت های دوره قاجار، مطالعات هنر اسلامی، سال ۱۹، ش ۴۸.
- ۳۳) ولایتی، رحیم. ۱۳۸۹. تاثیر هنر ملل تابعه امپراتوری هخامنشیان بر هنر و معماری آنها. باغ نظر، سال ۷، ش ۱۴.
- 34) Atwood, C. P. (2005). The Art and Architecture of Mongolia. History of Civilizations of Central Asia, 6, 711-734.
- 35) Deardorff, D. K. (2018). Theories of cultural and educational exchange, intercultural competence, conflict resolution, and peace education. Cultural and educational exchanges between rival societies: Cooperation and competition in an interdependent world.
- 36) Kadoi, Y. (Ed.). (2019). Persian art: image-making in Eurasia. Edinburgh University Press.
- 37) Koch, N., Valiyev, A., & Hazmi Zaini, K. (2018). Mosques as monuments: an inter-Asian perspective on monumentality and religious landscapes. cultural geographies, 25(1),.
- 38) Koliji, H. (2016). Gazing geometries: modes of design thinking in pre-modern central Asia and persian architecture. Nexus Network Journal, 18,.
- 39) Rendell, J. (2006). Art and architecture: a place between . London: IB Tauris.
- 40) Wright, G. R. H. (2000). Achaemenid Persian Building. In Ancient Building Technology, Volume 1: Historical Background . Brill.

نام دریای کاسپی، پلی به سوی پیوندی بهتر با کشورهای اوراسیایی

علی صفی پور^۱

۱ استادیار رشته ایران‌شناسی، گروه جغرافیا، گردشگری و ایران‌شناسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران.
safipour@guilan.ac.ir

چکیده

دریای کاسپی، به عنوان بزرگترین دریاچه جهان، پدیده‌ای طبیعی بوده است که در میان کشورهای اوراسیا از کهن روزگار فرهنگی و تمدنی با اقوام و ملل باستانی با هر اندیشه، نگرش و فرهنگی همراه بوده است. طبیعت این دریا بر زندگی و فرهنگ مردم پیرامون خود تاثیر غیرقابل چشم پوشی داشته است. یکی از راه‌های نزدیکی و دوستی میان ملت‌ها، توجه به داشتن تاریخ و فرهنگی مشترک است. تاریخ و فرهنگ مشترک، سبب می‌شود تا اقوام و ملل با توجه به آن پیشینه‌ها، بیش از آن که به موارد، مورد اختلاف میان خود بپردازند، به دنبال تقویت نقاط مشترک میان خود باشند که دستاورد آن آشتی، آرامش و دوستی میان ملل و تعالی فرهنگ مشترک است. نام دریای کاسپی در میان کشورهای همسایه، نشانه و یادآور تاریخ و فرهنگ مشترک اقوام و ملل پیرامون آن است. در متون تاریخی ایران دوره اسلامی، از دریای کاسپی، با نام‌های بسیاری یاد شده است. چنان که گاهی این نام‌ها کم کار برده است و گاه پر کاربرد. در این میان نام کاسپی که ریشه در تاریخ و فرهنگی مشترک با کشورهای همسایه دارد، بیش از نام‌های دیگر در میان کشورهای همسایه بویژه کشور روسیه کاربرد داشته و دارد. اگر به پیشینه کاربرد نام دریای کاسپی در میان کشورهای جهان نگاهی شود، مشخص می‌شود که برای همسو شدن با کشورهای همسایه و جهان، به ناگزیر، این نام مشترک استفاده می‌شود. نامی که چندگانگی در نامگذاری را از میان برداشته و راه دوستی و پیوند بیشتر فرهنگی با کشورهای همسایه را هموار می‌کند. این پژوهش بر آن است تا به نام‌های دریای کاسپی در متون ایرانی دوره اسلامی و ضرورت توجه به نام مشترک با کشورهای پیرامون این دریا بپردازد.

و نگاه به اوراسیا

واژگان کلیدی: دریای خزر، بحر الخزر، دریای جرجان، دریای مازندران، دریای هیرکانی، بحر القزوين، دریای کاسپین، دریای کاسپی.

مقدمه

دریای کاسپین، در واقع بزرگترین دریاچه جهان (یا مساحت سطح تخمینی در سال ۱۹۸۶: ۳۷۸۴۰۰ کیلومتر مربع، حجم ۷۸۶۰۰ کیلومتر مربع؛ تقریباً بین ۳۷ درجه شمالی و ۴۷ درجه شمالی، طول ۴۶ درجه و ۵۴ درجه شرقی) است (de Planhol, 1990, 1, p. 48). درباره این دریا کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشته شده است، بویژه در چند دهه گذشته، درباره نام این دریا مقالات و کتبی چند نوشته شده است. در سال ۱۳۴۷ استاد «لطف الله مفخم پایان» کتابی با عنوان «مطالعه جغرافیایی دریای خزر» در مشهد به چاپ رساند که در بخشی از آن به نام‌های بسیار این دریا در

متون تاریخی پرداخت. واپسین کتاب نیز که به بحث در باره نام این دریا پرداخته است، از استاد عنایت‌الله رضا با نام «نام دریای شمال ایران» است که در سال ۱۳۸۷ به چاپ رسید. نگارنده بر آن است در این نوشتار به نام‌های گوناگون این دریا، علت پدید آمدن این چندگانگی نامگذاری، و سرانجام فواید گزینش یک نام مشترک بپردازد.

۱. نام‌های دریای کاسپی در دوران باستان

کهن‌ترین اشاره‌ای که درباره این دریاست باز می‌گردد به دوران آشوریان. نیروهای آشوری به فرمان آداد-نراری سوم (۸۰۵-۷۸۲ پ.م.) از این دریا با نام «دریای بزرگ برآمدن خورشید» نام برده اند (de Planhol, 1990, 1, p. 48). پس از آن کهن‌ترین گزارش درباره نام دریای شمال ایران باز می‌گردد به هکاتیوس میلتی (درگذشت ۴۸۰ پ.م.). او در کتاب «وصف آسیا» گوید که این دریا را هیرکانی می‌نامند. او دریای شمال ایران را با دو نام هیرکان و کاسپی یاد کرده است (رضا، ۱۳۸۷، ۷۹). پس از هکاتیوس میلتی، هردوت تاریخ‌نگار نامی یونانی نیز در سده پنجم پیش از میلاد گزارشی از این دریا دارد (هردوت، ۱۳۸۲، ۱: ۲۰۳، ج ۱، ص ۲۷۷-۲۷۸).

استرابو، مورخ رومی سده نخست پیش از میلاد و آغاز سده نخست میلادی، نیز از این دریا و سرزمین‌های جنوبی آن گزارش داده است. استرابو از دریای کاسپین نام برده و گوید «همین دریا هیرکانیه» نیز نام دارد (استرابو، ۱۳۸۲، ۱۱، ۶، ۱). همو گوید «این دریا خلیجی است که از اقیانوس آاز بخش شمالی جدا شده و رو به جنوب گسترش دارد (همان). گفتنی‌ست باور همگانی اروپائیان از دوران اسکندر همچنان تا قدرت یافتن مغولان چنین بود که آنها گمان می‌کردند دریای کاسپی، خلیجی از اقیانوس شمالی است. ویلیام روبروک بین سال‌های ۶۵۱-۶۵۴ ه.م. (برابر با ۱۲۵۳-۱۲۵۶ م) که به دربار مغول سفر کرد، دریافت دریای کاسپی خلیجی از اقیانوس نیست (de Planhol, 1990, 1, pp. 48-50).

۲. نام‌های دریای کاسپی در دوره ایران اسلامی

فهرستی بلند بالا از نام دریای کاسپی در نزد جغرافی‌دانان اسلامی فراهم آمده است که بر پایه آن نشان داده می‌شود این دریا در دوره اسلامی دست کم به سی و هفت نام خوانده می‌شده است. (مفخم پایان، ص ۱۴ - ۲۵ بازگویی از de Planhol, 1990, 1, pp. 48-50) این گستردگی نام‌ها، نشانگر وجود شکاف‌هایی در دانش این جغرافی‌دانان است. اکنون به این نام‌ها و نمونه‌ای از منابع بکار رفته در آنها، خواهیم پرداخت و مهمترین آنها را توضیحی هرچند کوتاه، خواهیم داد. متون به کار برنده این نام‌ها بسیار زیاد و متنوع است، در اینجا تنها برای نمونه به برخی از این منابع اشاره خواهد شد.

دریای خراسان: ابن فقیه این دریا را «دریای خراسانی خزری» می‌خواند که از «دریای گرگان» (بحر جرجان) تا خلیج خزر ده روز راه است. او همچنین گوید که این دریا به «دریای گرداب خراسانی» (البحر الدوّارة الخراسانیه) نامدار است (ابن فقیه، ۱۴۱۶، ۶۳-۶۴؛ همچنین نک: حموی، ۱۹۹۵، ۱: ۳۴۲). در واقع علت این نامگذاری دریای کاسپین به دلیل آن بوده که خراسان بزرگ مرزهای شرقی تا چین و از غرب نیز تا آذربایجان امتداد داشته است (خلیلی، ۱۴۰۷، ۱۱: ۷). دریای خزر: بحر الخزر (حدود العالم، ص ۹۶) یا بحر خزر (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲، ۱: ۲۳۹) نام عمومی عربی برای دریای کاسپی است که به آن بحر الخراسان (دریای خراسان)، بحر جرجان (دریای

جرجان / گرگان) بحر طبرستان (دریای طبرستان) نیز می‌گفتند (Dunlop 1986, 1:931). دریای خزر آملی گوید: «بحر خزر که به بحر طبرستان و بحر جرجان مشهور است» (آملی ۱۳۸۱، ۳: ۵۰۰؛ القلقشندی، بی‌تا، ۳: ۲۵۷، ۴: ۳۱۷). نویسندگان عرب نیز از خزر هم یاد کرده‌اند، در زبان ترکی جدید هم دریای خزر با نام "Hazer Denizi" به کار رفته است (de Planhol, 1990, 1, pp. 48-50). تا پیش از متون دوره اسلامی، در هیچ نوشته‌ای نمی‌توان نامی از «دریای خزر» یافت. «خزران که قومی کوچنده بودند تنها سه قرن و به نوشته دنیپ مؤلف تاریخ خزر، تاریخی ۲۰۰ ساله داشته‌اند.» (رضا ۱۳۸۷، ۱۱۸) خزر در معنای مکانی به چندین جا گفته می‌شده است: ۱. مکانی در ترکستان که دشت قیچاق نیز گویند. ۲. نام ولایتی است در گیلان و دریای گیلان موسوم به آن ولایت است. یاقوت در تعریف این نام چنین شرح می‌دهد: خزر نام بلاد ترک است و در پشت باب‌الابواب معروف به دربند و نزدیک به سد ذی‌القرنین قرار دارد. ۳. نام کسانی که در ساحل دریای آبسکون سکنی داشته‌اند. (دهخدا ۱۳۷۸، مدخل «خزر»)

دریای گرگان: دریای گرگان یا دریای هیرکانی یکی از دو نام کهن و نامدار دریای شمال ایران بوده است. بیرونی گوید: «...ولکن به خزر معروفست و پیشینگان او را به گرگان دانستند و بطلمیوس او را دریای ارقانیا خواند» (ابوریحان بیرونی ۱۳۱۶، ۱۷۰؛ همچنین نک: مستوفی قزوینی ۱۳۶۲، ۱: ۲۳۸ و ۲۳۹). چنان که در این گزارش آشکار است، دریای گرگان (یا مُعَرَّب آن جرجان، نک: مستوفی قزوینی ۱۳۶۲، ۱: ۲۳۹؛ آملی ۱۳۸۱، ۳: ۳۸۸ و ۵۰۰؛ القلقشندی، بی‌تا، ۳: ۲۵۷؛ یا بحر جرجان/ جرجانیه، نک: ابن فقیه ۱۴۱۶، ۶۳-۶۴؛ ابن رسته ۱۹۸۲، ۸۹؛ ادیسی ۱۴۰۹، ۱: ۱۲) نامی شناخته شده نزد پیشینیان بوده و در زمان بیرونی خزر هم می‌گفته‌اند. گرگان از ورکانه پارسی است، نامی که به یونانی هیرکانیا گفته می‌شده، و هیرکانیا نیز در دوره اسلامی به «ارقانیا» مُعَرَّب شده است. نام گرگان، هیرکانی در سنگ‌نبشته بیستون، بند ۳۵، ستون دوم بند ۱۶ آمده است (شارپ ۱۳۸۲، ۵۳). دریای طبرستان و آبسکون: دریای طبرستان (آملی ۱۳۸۱، ۳: ۵۰۰؛ القلقشندی، بی‌تا، ۳: ۲۵۷، ۴: ۳۱۷). این نام بر آمده از طبر (مُعَرَّب تبر از ریشه تیور) است که از نام قوم باستانی ساکنان جنوب دریای کاسپی برگرفته است. از طبرستان در دوره اسلامی دانشمندان و نامداران بسیاری مانند جریر طبری برخاسته است. دریای آبسکون (حموی ۱۹۹۵، ۱: ۴۹، ۱۵۷ و ۲۸۴؛ حافظ ابرو ۱۳۷۵، ۱: ۱۱۰ و ۱۶۶).

دریای مازندران: نامیدن دریای مازندران به دریای کاسپی، بیش از ۸۷ سال نیست که در ایران رسمیت یافته است و در جهان تنها ایرانیان هستند که از این نام بهره برده‌اند (رضا ۱۳۸۷، ۳۷) بجای نام دریای مازندران از دریای طبرستان بهره برده می‌شد.

دریای دیلم و گیلان: دریای دیلم یا بحر دیلم (ابن رسته ۱۹۸۲، ۲۷۶-۲۷۸؛ یعقوبی ۱۴۲۲، ۹۱، ۹۳ و ۹۴؛ ابو الفداء ۲۰۰۷، ۶۶ و ۴۹۵؛ حموی ۱۹۹۵، ۱: ۱۸۰) و دریای گیلان یا بحر جیلان (ابن خردادبه، ۱۹۹۲، ۱۲۴؛ ابن فقیه ۱۴۱۶، ۵۸۴؛ حموی ۱۹۹۵، ۳: ۳۳۹ هر سه آن‌ها داستان قرآنی دیدار حضرت موسی (ع) و حضرت خضر (ع) را آورده‌اند که در این داستان بنا به آیه ۶۱ سوره کهف درباره حضرت موسی (ع) ماهی را بر روی سنگ در کنار دریایی فراموش می‌کند و آنها، آن دریا را همین دریای گیلان می‌دانند. مستوفی قزوینی ۱۳۶۲، ۱: ۲۳۹). القلقشندی (بی‌تا، ۳: ۲۵۷، ۴: ۳۸۱) درباره گیل (الجیل) آورده که آنان قلعه‌هایی در نواحی مازندران و جزایری در دریای طبرستان دارند. ز دریای گیلان چُن ابر سیاه

دُمادُم به ساری رسیده سپاه

(فردوسی ۱۳۶۶، ۱: ۱۵۳ / پادشاهی فریدون بیت ۱۰۴۴).

از دیگر نام‌های این دریا می‌توان از این نام‌ها یاد کرد: «دریای گسگر، دریای طالش، دریای رودسر، دریای کپورچال، دریای کیسوم» (رضا ۱۳۸۷، ۱۲) بحر باب‌الابواب، آق‌دریا، دریای خَزْرَوَان، دریای خزران، دریای خزرا، زراه‌اکفوده، دریای هَشْتَرخان، بحر آبسکون، دریای آبسکون، دریای قرزم، بحرالقرزم، دریای قاقم، بحر قانیا دریای قزوین. دریای کاسپین (دهخدا ۱۳۷۸، مدخل‌های: دریای خزر، بحر، دریای خَزْرَوَان؛ دریای هَشْتَرخان؛ دریای قرزم؛ دریای قاقم). دریای قلزم، دریای شیروان، دریای بادکوبه، دریای آستاراباد، دریای ساری، دریای دربند، دریای خوارزم، دریای حاجی طرخان. زراه اکفوده.

چنان که دیده می‌شود، این نام‌ها بیش از هر چیز برگرفته از نام کشورها، شهرها، اقوام، رودخانه‌ها هستند.

۳. دوره معاصر و نقدها بر این نامگذاری‌های جدید بر دریای کاسپی

گویا بنا به مصوبه‌ای از ۱۳۱۶ به دریای شمال «دریای مازندران» گفته شده است (رضا ۱۳۸۷، ۱۳). همین نام «دریای مازندران» در سال ۱۳۶۱ از سوی دولت نام رسمی این دریا خوانده شد ولی در بخشنامه‌ای از سوی «کمیته تخصصی نام‌نگاری و یکسان‌سازی نام‌های جغرافیایی ایران» (متشکل از ۹ وزارتخانه) در مورخ ۱۸ آذر ۱۳۸۱ نام رسمی این دریا در ایران «خزر» و در مکاتبات بین‌المللی به انگلیسی کاسپین «Caspian» اعلام شد.

از مخالفان این بخشنامه استاد پرویز ورجاوند بود که در مقاله‌ای با نام «دریای مازندران یا خزر» (مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۸۸ خرداد ۱۳۸۲) به پیشینه قوم خزرها پرداخت و نام خزر را شایسته این دریا ندانست. برای این مخالفت در روزنامه مردم (مرداد ۱۳۸۲) پاسخی داده شد. علت این تغییر را چند عامل دانستند که دریای مازندران پیشینه‌ای ندارد، در برابر آن نام خزر در عهدنامه‌های تاریخی ایران آمده است، یا بایگانی اسناد وزارت خارجه نشان می‌دهد که در آنها به فارسی دریای خزر و در لاتین کاسپین ثبت شده است. هرچند که در متون گذشتگان بیشتر از ۴۰ نام برای این دریا به کار رفته است، اما همواره نام غالب در متون اروپایی کاسپین و در متون فارسی و ترکی خزر و برای متون عربی در بیشتر متن‌ها قزوین در کمترین کاربرد خزر به کار رفته است.

با این روی، پس از آن پاسخ، در سال ۱۳۸۷ استاد عنایت‌الله رضا کتابی با نام «نام دریای شمال» در مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی دایره‌المعارف بزرگ اسلامی به چاپ رساند که در آن به گونه‌ای گسترده همه موارد نام‌ها را مورد بررسی و نقد قرار داد و از این میان نام کاسپی را شایسته‌ترین نام برای این دریا دانست.

«دریای شمال ایران در جهان با نام‌های متفاوتی معرفی شده است. در کشورهای اروپا و آمریکا و بعضی کشورهای آسیا و آفریقا آن را «دریای کاسپی» می‌نامند. ترکی‌زبانان جهان آن را «دریای خزر» می‌خوانند. در کشورهای عربی نیز مدتی عنوان «بحرالخزر» رایج بوده است. از دو سه قرن پیش در گروهی از کشورهای عربی آن را به قزوین منسوب دانسته، نام «بحرالقزوین» بر آن نهادند. در ایران از حدود ۷۰ سال قبل آن را «دریای مازندران» نامیدند چنان که تاکنون نیز در نوشته‌ها و نقشه‌های جغرافیایی و دیگر نوشته‌ها به همین نام آمده است» (رضا ۱۳۸۷، ۱۱).

نام «خزر» به عنوان نام اصلی دریای شمال ایران فاقد دلیل و مدرک است. این نام نیز همانند بسیاری نام‌ها مورد قبول جغرافی‌نویسان و مؤلفان جهان نبوده است. اکنون در جهان تنها در ترکیه، ایران، افغانستان و بعضی جمهوری‌های آسیای مرکزی این دریا را «خزر» می‌نامند. در آسیای مرکزی و شرق اروپا نیز همه اقوام ترکی‌زبان نام خزر را برای دریای شمال ایران به کار نمی‌گیرند. به عنوان نمونه در جمهوری‌های قزاقستان و باشقیرستان این دریا را «کاسپی» *kaspi dinyeze, kaspîi tenizi* می‌نامند. نام هیرکانیا که زمانی شهرت داشت، رفته رفته از میان رفت و جای خود را به کاسپی داد. اکنون اکثریت بزرگی از مردم جهان دریای شمال ایران را «کاسپی» می‌خوانند. عربها نیز که واضع نام خزر بر این دریا بودند، رفته رفته به پیروی از اکثریت غالب نام خزر را رها کردند و ضمن بهره‌گیری از شباهت نام قزوین با کاسپین در زبانهای انگلیسی و فرانسوی و نیز به سبب فقدان حرف «پ» در زبان عربی، [پس] از دو سه قرن باز دریای شمال ایران را «دریای قزوین» نامیدند (رضا ۱۳۸۷، ۱۱۵).

«خزر نامی گذرا بود چنان که جز از دریای شمال ایران دریاهای پونتوس و مئوتیس هم در آثار بعضی مؤلفان خزر نامیده شدند. با گذشت زمان پونتوس، دریای سیاه و مئوتیس، دریای آزوف نام گرفتند اما دریای شمال ایران نام کهن خویش هیرکانیا و کاسپی را از دست نداد. نام هیرکانیا تا نیمه نخست سده ۱۸م/ ۱۲ق بر نقشه‌ها باقی بود و از آن پس رفته رفته کاستی پذیرفت، ولی نام کاسپی همچنان باقی ماند، چنان که تا کنون بر نقشه‌ها و متون جغرافیایی مندرج است و همگان شاهد آنند» (رضا ۱۳۸۷، ۱۱۸ و ۱۱۹).

عنایت الله رضا، نام «دریای مازندران» را بر ساخته امروزین می‌داند، در این باره گوید: «آیا درست است که به خلاف مردم جهان این دریا را با نام ساختگی و دلخواه خود معرفی کنیم؟» (رضا ۱۳۸۷، ۳۷).

۴. نام دریای کاسپی در نزد اروپائیان

وضع نام‌های دریای کاسپی در بین اروپائیان تا اندازه‌ای منسجم‌تر و بهتر است. در نوشته‌های جغرافی‌نویسان اروپا دریای کاسپی، دریای هیرکانیا و دریای آلبانیا آمده است (رضا ۱۳۸۷، ۱۲). البته این نیز به دلیل دانش کمتر اروپائیان از این دریا و ارتباط کهن آنان در دوره باستان با ایران بوده است. پس از قدرت‌یابی مغولان اروپائیان به دربار آنان راه یافتند. در این میان بازرگانان ایتالیایی، با دریای کاسپی بیشتر آشنا شده و به دنبال آن نام‌های بسیار دیگری برای این دریا گزارش کردند، نقشه کاتالان سال ۱۳۷۵م. این نام‌های بسیار دریای کاسپی را تایید می‌کند. برای نمونه چندین نام جدید دیده می‌شود که در متون ایتالیایی راه یافته است، مانند: دریای ساری یا دریای باکو (*de Planhol1990, 1:48-50*). با این روی، امروزه برای اروپائیان و به دنبال آن برای جهانیان، این دریا، با نام کاسپین شناخته می‌شود و آنان به یک وحدت در کاربری نام برای این دریا رسیده‌اند. چیزی که ما نیز بیش از هر زمان دیگر به آن نیاز داریم.

۵. نتیجه‌گیری

به کار بردن چندین نام برای دریای کاسپین در نوشته‌های متون دوره اسلامی چیزی کاملاً عادی بوده است. از سویی هیچ متنی دیده نشد که چنین ادعایی داشته باشد دریای کاسپین تنها یک نام دارد و آن نام همانی است که نویسنده آن گزارش می‌دهد. برای نمونه ادریسی (درگذشت ۵۶۰هـ)

در گزارش دریای کاسپین از آن با نام «بحر جرجان و دیلم» (ادریسی ۱۴۰۹: ۱: ۱۲ مقدمه ادریسی) یاد کرده که سرزمین خزر در شمال آن است و آذربایجان و دیلم در مغرب آن و طبرستان در جنوب آن است. اما همو در جای دیگر از کتاب خود، درباره شهرهای طبرستان که سخن می‌گوید هنگامی که از چالوس می‌گوید، شهری که در کنار دریای شور است، این دریا به نام «دریای خزر» شناخته می‌شود و همچنین به «دریای طبرستان» نامدار است (همان، ۲: ۶۷۸). باز در جای دیگر درباره گرگان و طبرستان گوید که دو شهر هستند بین ری و خراسان که در گرگان بندری به نام آبسکون است که از آن می‌توان به سرزمین خزر، باب-الابواب، گیل و دیلم سفر کرد. سپس گوید ما آبسکون را با نام دریا پیش‌تر گزارش خواهیم داد. (همان، ۲: ۶۸۸) گویی او فراموش کرده است که این دریا را زمانی گرگان و دیلم و زمان دیگر آبسکون خوانده است. (همان، ۲: ۸۲۱ و ۸۲۲) اما در بخش هفتم از اقلیم پنجم جهان کتاب خود، گوید که بیشتر این بخش شامل «دریای طبرستانی است که به دریای خزر نامدار است» سپس چندین و چندبار از لفظ دریای طبرستان بجای دریای خزر به کار می‌برد (همان، ۲: ۸۳۱). او از «دریای طبرستان» (همان، ۲: ۵۲۶، ۶۷۸، ۸۳۱، ۸۳۷، ۹۱۶، ۹۲۴) «دریای گرگان و دیلم» (همان، ۲: ۱۲) «دریای خزر» (همان، ۲: ۶۷۸، ۶۹۹، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۸، ۸۳۰، ۸۳۵، ۹۱۹، ۹۲۳، ۹۲۹) «دریای دربند» (بحر باب‌الابواب) (همان، ۲: ۸۳۱) یاد کرده است.

یاقوت حموی نیز درباره شهر باب‌الابواب گفته است که این شهر بر «دریای طبرستان» است که همان «دریای خزر» است (حموی ۱۹۹۵: ۱: ۳۰۳) همو در جای دیگر در گزارش «دریای خزر» از دریای طبرستان و جرجان و آبسکون یاد می‌کند که گوید «همه یکی است». آنگاه گوید: همچنین به خراسانی و گیلی نیز نامدار است و برخی نیز آن را «گرداب خراسانی» گویند. حموی در بازگویی‌ای آورده که نام این دریا به فارسی «زراه اکفوده» یا «اکفوده دریا» است که ارسطو آن را «ارقانیای» گفته و برخی نیز آن را «خوارزمی» گفته‌اند که این نادرست است (همان، ۱: ۳۴۲) همچنین حمدالله مستوفی در نزهت القلوب (۱: ۲۳۸) که دریای مورد گزارش خود از به این نام‌ها یاد کرده است نخست بحر خزر آورده و سپس گوید: «بعضی آن را دریای جرجان و دریای جیلان نیز خوانند» (همان، ۱: ۲۳۹) یا آملی گفته است «بحر خزر که به بحر طبرستان و بحر جرجان مشهور است» (آملی ۱۳۸۱، ۳: ۵۰۰)

ابوریحان بیرونی (۱۳۱۶، ۱۶۹-۱۷۰) آورده است: «به نزدیکی طبرستان دریا دیگر است، و بارگاه گرگان بر لب او، شهری آبسکون نام. و دریا بدو معروفست آنجا. آنگاه همی کشنده سوی طبرستان و زمین دیلم و شروان و در بند خزران و ناحیت آلان. و بشهر خزران رسد، آنجا که رود آتل اندرو اوفتند. و آنجا بزمین غزیان گذرد تا باز به آبسکون رسد. و او را بنام آن زمین خوانند که بر لب او باشد. ولکن به خزر معروفست و پیشینگان او را به گرگان دانستند و بطلمیوس او را دریای ارقانیا خواند». همین استاد ابوریحان بیرونی در جای دیگر، دریای قزوین (بحر قزوین): (همو ۱۴۰۳، ۶-۸) آورده، یا باز در جایی دیگر با آنکه از سرزمین‌های ترک و خزر و صقالبه یاد می‌کند، اما این دریا را - در کنار دریاچه خوارزم، دریای بنطس و دریای صقالبه - دریای گرگان می‌نامد (همان، ۱۹۱).

در عبارت یاد شده از ابوریحان که گفته است: «ولکن به خزر معروفست»، مصحح گرانقدر، استاد همایی، عبارت «پیش ما» را در درون چنگک بر متن افزوده است و چنین آورده: «ولکن [پیش ما] به خزر معروفست» که این عبارت با توجه به این نکته که از «ما لهنند» برداشت می‌شود می‌باید نادرست باشد، زیرا اگر در نزد ابوریحان به خزر معروف بود نباید در جای دیگر از نام گذشته آن دریا،

یعنی «گرگان»، یاد می‌کرد. این که در «ما للهند» از «دریای گرگان» یاد کرده و در التفهیم گفته است که این نام در نزد پیشینیان بوده، آشکار است که ابوریحان بیرونی از همان نام کهن پیروی کرده است، پس در نزد او اصالت با نام گرگان بوده است و نه خزر.

دستاورد این گزارش ابوریحان بیرونی چنین است که دریاییم، این دریا در هر سرزمین پیرامون آن، برای مردم آن سرزمین با همان نام سرزمین‌شان شناخته می‌شد یا دیگران می‌خواستند بدین وسیله آن کرانه دریا را یاد کنند که قوم مورد نظرشان در آنجا ساکن است. یعنی اگر بخواهند دریایی را نام ببرند که در کرانه آن گیلانیان ساکن هستند، از آن به دریای گیلان یاد می‌کنند. یا اگر به آن بخش از دریا که کرانه سکونت‌گاه مردمان دباکو، دربند، دیلم، طبرستان، گرگان است هر کدام از این قسمت دریا را به نام همان قوم یاد می‌کردند تا با دیگر همسایگان آنها اشتباه نشود. بدین گونه است که ما با نام‌های بسیاری برآمده از کرانه‌های این دریا روبرو می‌شویم.

اما برای کسی که قصدش کل دریا هست، و یا اهل این مناطق نیست، گزینش او از میان نام‌های بسیار کاری سلیقه‌ای می‌شود. از این رو، آوردن یک نام برای دریای کاسپی در برابر دیگر نام‌ها، بیشتر چنین برداشت می‌شود که برآمده از یک سلیقه شخصی، یا بسامد بسیار یک نام در فرهنگ و منطقه سکونتگاه گزارش‌کننده یا تصادفی بوده است: «دیگر دریای خزر است... و ناحیت جنوب از وی، به شهرهای گیلان و دیلمان و طبرستان و گرگان پیوسته است...» (حدود العالم، ص ۹۶) چنان که پیش از این نیز گذشت، لفظ دریا به همین شهرهای یاد شده از سوی نویسندگان حدود العالم نیز گفته می‌شده است، اما سلیقه نویسندگان در این است که این نام را از نام‌های دیگر برگزینند. یا نویسندگان در جایی می‌زیسته است که نام خزر از دیگر نام‌ها پرکاربردتر است یا این که نویسندگان حدود العالم از میان آن نام‌ها تصادفی خزر را برگزیده است.

پس جدای از کسی که در کرانه این دریاست و یا برایش قابل درک است که چرا باید این تنوع نام‌ها باشد، دیگر نویسندگان ایرانی اسلامی گویی برای‌شان چندان تفاوتی نمی‌کرده از کدام نام بهره ببرند. اما امروزه که یک دستی مطرح است دیگر شایسته نیست به این چندگانگی نام دریا شمال ایران دامن بزینیم. برای ماندگاری این چندگانگی در نامگذاری برای دریای شمال ایران، استناد کردن به متونی که سراسر درهم آمیخته است، و تا اندازه بسیاری آشفته است، و این که گزارشگران آن در گذشته چه برداشتی نسبت به این دریا داشته‌اند، چندان خردمندانه نیست. شایسته است که امروزه به دنبال وحدت و یکدستی در نامگذاری باشیم.

وجود یک نام مشترک جغرافیایی می‌تواند به عنوان یک عامل تسهیل‌کننده در ایجاد دوستی و پیوندی فرهنگی میان جوامع عمل کند. این نام به عنوان نمادی از هویت مشترک عمل کرده و می‌تواند راه شناخت، ارتباط و آغاز یک گفتگو مشترک دوستانه را آسان کند و حس تعلق و همبستگی را تقویت کند، در اینجا آشکار است که حس همبستگی و وحدت، فاصله جوامع (بوپژه فاصله ما با کاروان جهانی) را کاهش می‌دهد، صنعت گردشگری و امور فرهنگی را رونق می‌دهد، یک هویت مشترک منطقه‌ای پدید می‌آید که انگیزاننده و زمینه‌ساز همکاری و تفاهم بیشتر در همه زمینه هاست، که در نهایت به افزایش همکاری، دوستی بیشتر و عمیق‌تر در همه ابعاد روابطی، صلح میان گروه‌ها و ملت‌ها می‌انجامد. این دیدگاه به روشنی نشان می‌دهد که چگونه نام مشترک «دریای کاسپی» - که امروزه مورد پذیرش بیشتر جوامع جهانی است - می‌تواند یاری رسان روابط دوستی ما با دیگر جوامع باشد. همنوا و همصدا شدن با نامی جهانی، برای نامیدن دریای شمال ایران، بنام

«کاسپی» برای ما بسیار سودمندتر از آن است که سازی مخالف یا سازی کمتر شناخته شده را بنوازیم.

در پایان باید گفت: بحث حق و باطل نیست که بگوییم شاید اکثریت باطل می گوید و نام درست آن است که اقلیت می گوید، بلکه این یک قرارداد فرهنگی است، قراردادی که اگر به همراهی با اکثریت جوامع جهانی پرداخته شود، دستاورد آن همدلی، دوستی، صلح و پلی خواهد بود به سوی پیوندی بهتر با کشورهای اوراسیایی.

منابع و مأخذ

- ابن الفقیه. احمد بن محمد. ۱۴۱۶هـ.مهی. البلدان، تصحیح یوسف الهادی. بیروت: عالم الکتب. الطبعة الاولى.
- ابن خردادبه. عبیدالله بن عبدالله. ۱۹۹۲م. المسالك و الممالک. بیروت: دار صادر افسست لیدن. الطبعة الاولى.
- ابن رسته، احمد بن عمر. ۱۹۸۲م. الأعلاق النفیسه. بیرون: دار صادر. الطبعة الاولى.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی. ۲۰۰۷م. تقویم البلدان. قاهره: مکتبه الثقافه الدینییه. الطبعة الاولى.
- ابوریحان بیرونی، محمد بیرونی خوارزمی. ۱۳۱۶خ. التفهیم لاولل صناعه التنجیم. تصحیح: جلال الدین همائی. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- ابوریحان بیرونی، محمد بیرونی خوارزمی. ۱۴۰۳هـ.مهی. تحقیق ما للهند. به کوشش احمد آرام، بیروت: عالم الکتب، چاپ دوم.
- ادریسی، محمد بن محمد. ۱۴۰۹هـ.مهی. نزهة المشتاق فی إختراق الآفاق. بیروت: عالم الکتب. الطبعة الاولى.
- استرابو، ۱۳۸۲خ. جغرافیای استرابو، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات محمود افشار یزدی.
- آملی، شمس الدین محمد. ۱۳۸۱خ. نفایس الفنون فی عرایس العیون. تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران: انتشارات اسلامیه، چاپ دوم.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله. ۱۳۷۵خ. جغرافیای حافظ ابرو، تصحیح صادق سجادی. تهران: میراث مکتوب. چاپ نخست.
- حموی. یاقوت بن عبدالله. ۱۹۹۵م. معجم البلدان. بیروت: دار صادر. الطبعة الثانی.
- خلیلی. جعفر. ۱۴۰۷هـ.مهی. موسوعه العتبات المقدسه. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات. الطبعة الثانی.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۸خ. لغت نامه دهخدا. تهران: موسسه لغت نامه دهخدا.
- رضا، عنایت الله. ۱۳۸۷خ. نام دریای شمال ایران. تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی). چاپ نخست.
- شارپ، رالف نورمن. ۱۳۸۲خ. فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی. تهران: پازینه، چاپ نخست این ناشر.

فردوسی توسی، ابوالقاسم. ۱۳۶۶خ. شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق، زیر نظر احسان یارشاطر، کالیفرنیا و نیویورک: انتشارات مزدا با همکاری بنیاد میراث ایران. دفتر نخست(نیویورک؛ به کوشش و مقدمه احسان یارشاطر).
القلقشندی، احمد بن عبدالله. [بی تا]. صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء. تصحیح محمد حسین شمس الدین. بیروت: دار الکتب العلمیه.
مستوفی قزوینی، حمدالله. ۱۳۶۲خ. نزهت القلوب. به کوشش و تصحیح گای لیسترانج، تهران: دنیای کتاب، چاپ نخست در تهران.
هردوت، ۱۳۸۲خ. تاریخ هردوت. برگردان هادی هدایتی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. چاپ دوم.
یعقوبی، احمد بن اسحاق. ۱۴۲۲هـ مهی البلدان. تصحیح محمد امین ضناوی. بیروت: دار الکتب العلمیه. الطبعة الاولى.

de Planhol, Xavier. 1990. "CASPIAN SEA i. GEOGRAPHY" ,
Encyclopædia Iranica, V/1, pp. 48-50;

Dunlop, D. M. 1986. "Baḥr al-Khazar." In The Encyclopaedia of Islam,
New Edition. Edited by H. A. R. Gibb, vol. 1, 931. Leiden, Netherlands:
Brill. 1 volume, p931.



بررسی تأثیرات ادبی، فرهنگی و تجاری ایران بر روسیه؛ مطالعه موردی با تأکید بر جایگاه گیلان

شهرام نباتی^۱، طاها باقری مطلق پاشاکی^۲، آتنا لطیفی پیر بستی^۳
۱ دانشجوی گروه زبان روسی دانشگاه گیلان، ایران، رشت، shnabati@guilan.ac.ir
۲ دانشجوی کارشناسی زبان روسی دانشگاه گیلان، ایران، رشت، taha.b.m.p2003@gmail.com
۳ دانشجوی کارشناسی زبان روسی دانشگاه گیلان، ایران، رشت، athena.ltf@gmail.com

چکیده

انسان موجودی اجتماعی و از دیرباز تحت تأثیر ارتباط است و تعامل باعث می‌شود که ناخودگاه و حتی خودآگاه از شرایط، موقعیت، زبان، جغرافیا، تاریخ، ادبیات، هنر، سیاست و... تأثیر بپذیرد و تأثیراتی هم بر جای بگذارد. مبرهن است هر نوع تأثیری نیازمند ارتباط است و این ارتباط در جوامع مختلف نیازمند ترجمه می‌باشد. پیچیدگی ترجمه می‌تواند منجر به ایجاد، تداوم و یا حتی قطع روابط جوامع شده و به عبارتی از آن به عنوان شمشیر دو لبه جنگ و صلح از آن یاد می‌شود. به طوری که ترجمه می‌تواند به معرفی درست و به موقع پیشینه‌های قدرتمند جوامعی همچون ایران به دیگر ملل جهان از جمله روسیه که از جهات گوناگون تأثیرات متقابلی بر یکدیگر دارند بپردازد؛ پیشینه‌هایی همچون تاریخ و ادب غنی، ظرفیت‌های علمی و فرهنگی، علی‌الخصوص در استان گیلان با ارتباط حداقل پانصد ساله، تبادلات اساتید و دانشجو، تبادلات فرهنگی و هنری و... به یقین ارتقا مناسبات سیاسی و تجاری بین الملل موثر در انتقال فرهنگ به تجار و مردم حاشیه دریای کاسپین می‌تواند روند تعمیق روابط دو کشور را در ابعاد گسترده تر تسریع بخشد. از دیگر موارد موثر در تقویت روابط ایران و روسیه می‌توان به اجرای نظام مندتر تبادلات استاد و دانشجو با هدف دستیابی به سطوح بسیار بالاتر اشاره کرد تا تبادل علمی به نحو مطلوبی به دست آید. یکی از چشمگیرترین تأثیرات بین ایران و روسیه، تأثیر فرهنگی آن است و بازنگری فرهنگ سیاسی دو ملت نیز برای رفع سد تفاوت‌های دینی و اجتماعی و جلوگیری از توقف تبادلات فرهنگی و هنری در این مسیر مثمر ثمر خواهد بود.

واژگان کلیدی: روسیه، ایران، تأثیرات فرهنگی، تأثیرات سیاسی، تأثیرات زبانی، گیلان.

مقدمه

ایران و روسیه از دیرباز با یکدیگر در ارتباط اند و در صورت مطالعه این ارتباط خواهیم دید که ایران تأثیرات زیادی پذیرا و تأثیرات فراوانی هم بر روسیه بر جای گذاشته است که در زمینه‌های گوناگون قابل مشاهده است. برای درک بیشتر این تأثیرات، می‌توان از دیدگاه‌های مختلف و متفاوتی آنها را بررسی کرد.

در این مقاله تلاش شده است اهمیت ترجمه و نقش به سزای آن در تعاملات فرهنگی ایران و روسیه، تأثیر مشاهیر و شاعران معروف ایرانی بر نویسندگان شهیر روسی و مناسبات فرهنگی گیلان بر روسیه مورد مطالعه قرار گیرد.

داده‌های این مقاله نیز به شیوه‌ی کتابخانه‌ای، توصیفی و میدانی جمع‌آوری شده است به طوری که بهره‌گیری از اسناد و منابع تاریخی، شواهد عینی و مستندات آماری از وجوه بارز این شیوه است.

اهمیت ترجمه در روابط ایران و روسیه

بخش اعظمی از تجلیات روح و اندیشه و مظاهر فرهنگ اقوام علاوه بر هنرهای تجسمی، موسیقی و معماری، در قالب زبان هایشان جای گرفته و ترجمه از روزگاران پیشین ناقل فرهنگ و دانش بشریت بوده است. تأثیرات فرهنگی ترجمه تا به آنجا عمیق است که گفته می‌شود: مترجم نه فقط یک واسطه در انتقال یک اثر از فرهنگی به فرهنگ دیگر؛ بلکه کسی است که می‌تواند به عنوان یک خالق اندیشه، نقش آفرینی کند. (فیض الهی، ۱۲۰)

مردم از طریق ترجمه با نوع زندگی، جهان بینی و فرهنگ ملل مختلف آشنا می‌شوند و این شناخت موجبات ارتباطی عمیق بین مردم کشورها و الفتی قلبی و پایدار می‌شود که نتایج آن در سایر روابط دو ملت نیز مؤثر خواهد بود. عوامل تأثیر پذیر از ترجمه به فرهنگ و هنر ختم نشده و در ارتباط سیاسی و ارتباط اقتصادی ملل نیز قابل مشاهده است. می‌توان گفت که فرایند ترجمه و ایجاد ارتباط با ملت‌ها تحولی در حال گسترش است که از طریق آن می‌توان فرصت‌های جدیدی را برای جهش علمی و ادبی کشور فراهم نمود. جالب توجه است که همواره در میان متفکران، فلاسفه، عارفان، نویسندگان و شعرای ما همواره دیدی جهانی و بشری وجود داشته است، آنان از جنبه معنویت و بشر دوستی به سراسر جهان نگریده‌اند. (محمدی بدر، ۱۳۸۷)

پس از تاسیس مراکز آموزش زبان فارسی در روسیه؛ در سال ۱۷۳۲ میلادی، در مراکز دو روش وجود داشت: روش آکادمیک (با تکیه بر علم زبان شناسی) و روش عملی. ترجمه آثار منظوم نیز به دو روش انجام می‌پذیرفت: ترجمه مستقیم و ترجمه غیرمستقیم؛ که تقریباً ۹۸ درصد آثار منظوم ادب فارسی به صورت غیرمستقیم صورت پذیرفت. دیدگاه آن دسته از زبان شناسانی که به وجود تساوی ضروری زبانها عقیده دارند و به عبارتی جهان شمولی زبانها که می‌گویند ساختار زیربنایی زبانها جهانی بوده و برای همه زبانها یکسان است؛ در نتیجه بر ترجمه پذیری تأکید دارند. در حالی که طرفداران نظریه ترجمه ناپذیری زبانها بیشتر به زبان مقصد اهمیت می‌دهند و ترجمه را تعبیری از واقعیت بیان شده در زبان مبدا به شمار می‌آورند. در همین بین گروهی از اندیشمندان بر ترجمه پذیری سطحی یا نسبی معتقدند و بر این باورند که در واقع زبانها قابل ترجمه نیستند، بلکه ما صرفاً تعبیراتی از آنها را به زبان دیگر ارائه می‌دهیم. طرفداران این نظریه بر این اعتقادند که ترجمه هیچ‌گاه نمی‌تواند مطلق باشد، بلکه فقط برداشتی نسبی است از آنچه که ما از یک متن داریم. (همان)

اساسی‌ترین نقش در ایجاد روابط فرهنگی میان ایران و روسیه آن زمان را انجمن فرهنگی ایران و شوروی ایفا کرد. بیشترین توجه مردم روسیه از میان شاعران فارسی، نسبت به خیام جلب شد و در میان ایرانیان نیز، **لف تالستوی** و **آنتون چخوف** به محبوبیت بالایی دست یافتند؛ که این محبوبیت با فعالیت‌های انجمن شکل گرفت و افزایش پیدا کرد. (همان)

دلیل علاقه مردم روسیه به خیام در خلق رباعی بود، اشعاری کوتاه و در عین حال پرمغز و عمیق، برای ملت روسیه که رباعی در ادبیاتش سابقه‌ای نداشت، شیوه‌ای جدید بود. به گفته

یکی از مترجمان روس، «خیام صاحب مکعب های کوچک جادویی» است، ابیاتی که به راحتی در ذهن جای می گرفت و گاه حتی حکم ضرب المثل را می یافت. (واراژیکینا، شاخوردف، ۳۵)

تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر نویسندگان شهیر روسیه

مبحث ادبیات تطبیقی همواره از زمینه های مطالعاتی جالب توجه برای پژوهندگان حوزه های ادبی و نیز برای عموم علاقه مندان به ادبیات بوده است. قرن نوزدهم میلادی و اوایل قرن بیستم، زمان اوج توجه ادیبان روس به ادب فارسی است. تأثیر پذیری نویسندگان روس از ادب فارسی را می توان به دو بخش عمده تقسیم کرد:

الف) تأثیر مشهود و غیر قابل انکاری که در آثار نیکالای چرنیشفسکی، ایوان بونین، آفاناسی فت، سرگئی یسنین و نیکالای گومیلیوف به چشم می خورد.

ب) تأثیر مستمر، موردی، گذرا و غیر مستقیم، که در آثار الکساندر پوشکین، میخائیل لرمانتوف و لیف تالستوی مشاهده می شود.

ادبیات فارسی با داشتن چهره های نام آوری چون حافظ، فردوسی، خیام، سعدی و مولوی همواره در ادبیات جهان مطرح و مورد توجه ادیبان و مردم دیگر کشورها بوده که کشور روسیه را نیز شامل می شود.

از نویسندگان های متأثر می توان به افراد زیر اشاره کرد:

میخائیل لرمانتوف که در سروده هایش نگاهی شرق گرایانه داشته و علاقه ی خویش را به دیدن ایران نیز بیان کرده است.

آفاناسی یویچ فت، با ترجمه ی دیوان حافظ به روسی و مجموعه ی "از حافظ"، حافظ و اندیشه های او را به روسیه شناساند.

نیکالای چرنیشفسکی، شاعر و منتقد بزرگ، در رمان "قصه اندر قصه" تحت تأثیر شاهنامه بوده و غزل سرایی حافظ را نیز ستوده است.

سرگئی یسنین، شاعر معروف روس، نیز مجموعه ی شعری با عنوان "درمایه های ایرانی" دارد که در آن عشق به سرزمین ایران به عنوان مهد شاعران بزرگ جلوه می نماید.

ایوان بونین، آخرین نویسنده ی سبک کلاسیک روسی نیز به ایران، مشرق و دین اسلام علاقه داشته و به گفته ی خودش تحت تأثیر سعدی بوده است.

نیکالای گومیلیوف مترجم حماسه ی "گیل گمش" به روسی نیز، اشعاری تحت تأثیر حافظ و ناصر خسرو قبادیانی دارد.

و در آخر، لف تالستوی که در کتابخانه ی شخصی اش کتاب های فارسی فراوانی داشته و بسیاری از حکمت های سعدی را در آثار خود استفاده کرده است.

از طرفی سیاست و ستیزه جویی نویسندگان روسیه علیه ظلم و بیداد حکومت تزار همواره عنصر جدایی ناپذیر مضامین شعر و رمان روسی است، در این میان حافظ نیز از سیاسیون دوره ی خود محسوب می شود که توانست علاوه بر اعتراض به ستم موجود در دوره خود و بازتاب آن به شکلی کاملا زندانه و با به کارگیری ایهام های وزین و بی نظیر در غزل هایش هم جان خود را حفظ کند و هم پیام خود را به گوش جهانیان برساند. (هاشمی، ۱۳۹۴)

همه این‌ها دلایلی برای اثبات تاثیر شعرای ایرانی بر نویسندگان این همسایه بزرگ شمالی یعنی روسیه به حساب می‌آیند.

اهمیت استان گیلان در روابط ایران و روسیه

با گسترش روز افزون پدیده‌ی جهانی شدن، نقش و جایگاه مناسبات فرهنگی ملت‌ها چشمگیرتر و در توسعه روابط سیاسی اقتصادی دولت‌ها بسیار مهم و تاثیر گذارتر شده است. اگر به مناسبات فرهنگی ایران و روسیه در تاریخ، نظری بیفکنیم می‌بینیم که این روابط به اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم (دوره قاجار) برمی‌گردد. در این دوره روسیه به عنوان دروازه‌ی ارتباط و حد واسط مسیر ایران و اروپا محسوب می‌شد. مسیر ایرانیان برای رسیدن به اروپا از راه روسیه به دو شیوه زمینی و دریایی انجام می‌گرفت. مسیر اول، راه آبی بندرانزلی-آستراخان بود و راه دوم، مرز زمینی آستارا به مسکو. استان گیلان به دلیل همجواری با بزرگ‌ترین دریاچه‌ی جهان، کاسپین (خزر) و قرار گرفتن در ناحیه‌ی شمالی ایران، از دیرباز در معرض ارتباط و تعامل با همسایگانی از جمله روسیه بوده است. نقش گیلان نیز در روابط این دو کشور قابل توجه بوده و به نوعی دروازه‌ی ورود اروپای شمالی و روسیه به ایران تلقی می‌شده است؛ به همین دلیل تا کنون توانسته در این راستا نقش پررنگ خود را همچنان حفظ نماید؛ و این که توسعه مناسبات ایران با روسیه نیز در بستر نقش آفرینی استان‌های شمالی به ویژه گیلان تعریف شود دور از ذهن نیست. (کلهر، ۱۳۹۵)

پیشینه‌ی مناسبات تاریخی گیلان با روسیه

گرچه سابقه‌ی مناسبات ایران با روس‌ها به حدود ۹۰۰ سال پیش یعنی زمان سامانیان باز می‌گردد (جمالزاده، ص ۲۰)، اما مناسبات رسمی دو کشور را باید از دوران صفویه به ویژه از زمان شاه تهماسب اول و ورود نمایندگان شرکت مسکوی به ایران جستجو کرد و اوج آن را با سیاست تعامل اقتصادی شاه عباس کبیر با خارجی‌ها پیوند زد. (سیوری، ۱۳۸۱، ص ۱۲۲) اگر امروز به سابقه‌ی شکل‌گیری شهر رشت و آثار برجای مانده از خط آهن رشت - پیربازار که تا زمان قاجاریه و اوایل دوران رضاشاه بارانداز کشتی‌ها و کرجی‌های تجاری بازرگانان روس در کرانه‌ی تالاب انزلی بوده نظری بیفکنیم، به وضوح در می‌یابیم که استان گیلان حداقل در ۵۰۰ سال اخیر مرکز ثقل مناسبات ایران و روسیه از بستر دریای خزر بوده و این ارتباطات، زمینه‌ی اثربخشی فرهنگی مردم دو کشور را تا دهه‌ها پیش فراهم نموده بود. از سویی امروز نیز تاثیرات زبانی برجای مانده در گیلان خود گویای استمرار تاثیرات فرهنگی دوکشور در مناسبات همه‌جانبه است. با نگاهی به سیر مناسبات ایران و روسیه پس از انقلاب اسلامی و با توجه به ظرفیت‌های تاریخی این مناسبات در استان گیلان، اکنون می‌توان ادعا نمود که در این مدت هیچ‌گاه روابط دو کشور متناسب با ظرفیت‌های موجود رشد نیافته و نیازمند توجه جدی در بستر تعاملات فرهنگی است. از آنجا که روابط فرهنگی ایران و روسیه در گذشته با مناسبات تجاری و اقتصادی دو کشور پیوند داشته، بنا داریم نقش گیلان در روابط فرهنگی ایران و روسیه را کمی با لحاظ مناسبات تجاری و اقتصادی آن‌گره زده و از این ظرفیت در جهت عمق بخشی به مناسبات فرهنگی مردم‌شان استفاده نماییم.

اگر سابقه ی ۵۰۰ ساله‌ی مناسبات اقتصادی ایران و روسیه را لحاظ نماییم به طور حتم مرکز ثقل این مناسبات دو بندر آستراخان و انزلی و بارانداز از یاد رفته ی پیربازار در حوالی ۵ کیلومتری شهر رشت است. امروز در رشت افرادی هستند که رابطه‌ی دیرین تجار و بازرگانان روسی و گیلانی را به یاد دارند. بیهوده نیست که استناداران گیلان در دولت های مختلف نیز سفر به استان های جنوبی روسیه از جمله آستراخان را همواره از مهمترین برنامه های کاری خویش قرار داده و چالش های متعددی برای توسعه ی مناسبات گیلان با روسیه به عمل آورده اند. به طور حتم این مصادیق است که پیوند فرهنگی و زبانی گیلان با روسیه را به ویژه در یکصد سال گذشته گواهی می دهد. پیوندی که آثار خود را بر زبان رایج استان های مجاور گیلان حتی آذربایجان و زنجان و قزوین نیز برجای نهاده و اصطلاحات مختلف روسی در زبان های گیلکی و ترکی را به وجود آورده است. از طرفی در پنج قرن اخیر مناسبات تجاری با شدت و ضعف بین روسیه و مناطق شمالی و شمال غربی ایران مانند گیلان - تبریز - طبرستان و... وجود داشته است. عامل مهم این فرایند می تواند سودآوری تجارت بازرگانان ایرانی با روس ها باشد. هنوز در تبریز خانواده های سرشناس مسکوچی که با روسیه تجارت داشتند وجود دارد. (امیراحمدیان: ۱۳۸۷، ص ۶۳)

از سوی دیگر تجار گیلانی نیز همیشه در کنار بازرگانان پایتخت در زمره ی بزرگترین واردکنندگان چوب و آهن آلات روسی به شمار می آمده اند. گرچه تبادل سفیر بین ایران عصر صفوی و روسیه بین سال های ۳-۱۵۵۲ میلادی صورت گرفت، اما روابط دیپلماتیکی دو جانبه بین آنها از قبل نیز وجود داشته است. در سال ۱۵۵۵ میلادی کمپانی انگلیسی الاصل روسیه به نام مسکووی پایه گذاری شد و فعالیت این شرکت تا زمانیکه بعدها با باز شدن پای انگلیسی ها به هند بنام کمپانی هند شرقی تغییر نام و کار داد، بر محور تبادل کالا از طریق ایران استوار بود. در حقیقت این روابط زمینه ای شد تا تعاملات اقتصادی و بازرگانی دو کشور بر حوزه های زبانی و فرهنگی یکدیگر نیز تاثیر بگذارد. چراکه منافع ناشی از مناسبات بازرگانی و اقتصادی روس ها با ایران، پای این همسایه ی شمالی را به پروژه های راهسازی مناطق شمالی ایران نیز باز کرد. در همین راستا روس ها حدفاصل سالهای ۱۸۹۹-۱۸۹۶ میلادی راه انزلی- قزوین را ساختند و در سال ۱۹۰۶ میلادی عملیات احداث مسیر قزوین - همدان را آغاز نمودند تا سیطره ی آنان در رقابت با انگلستان بر حوزه های تجاری ایران تضمین شود. (سنایی و کرمی: ۱۳۸۷، ص ۱۲۸؛ نوایی ص ۵۴) در همین راستا می توان ساخت مسیر جلفا - تبریز در سال ۱۹۰۲ را نام برد که راه روسیه از طریق آذربایجان به تهران را هموار می نمود. سابقه ی تاسیس کنسولگری روسیه در رشت نیز به دوران سفارت وولینسکی در سال ۱۷۱۷ میلادی باز می گردد؛ یعنی زمانیکه پتر کبیر قرارداد همکاری با شاه سلطان حسین صفوی را امضاء کرد. (سنایی و کرمی: ۱۳۸۷، ص ۱۲۰)

مروری بر تاریخ مناسبات تجاری و اقتصادی ایران و روسیه در پانصد سال گذشته، به وضوح نشان می دهد که مراودات بازرگانی دو کشور از آغاز، روز به روز در حال گسترش و رونق بوده و این روند تا زمان انعقاد عهدنامه های گلستان و ترکمنچای از نظر تراز تجاری به سود ایران بوده است. پس از جنگ های ایران و روس بود که موازنه به نفع روس ها به هم خورد و متأسفانه تاکنون نیز این عدم توازن در تراز تجاری دو کشور مشهود است. به طوریکه در سال های اخیر نسبت تراز تجاری ایران و روسیه یک به بیست به نفع روس ها گزارش شده است. (گزارش

عملکرد سازمان توسعه تجارت ایران: ۱۳۹۵، ص ۱۳-۷) به رغم این اختلاف فاحش اما ایران هنوز در زمره ی 20 کشور وارد کننده کالا از روسیه قرار نگرفته و همچنان در سیاست های اقتصادی این کشور اهمیت چندانی نیافته است. (ضیغمی: ۱۳۸۸، ص ۹۱)
با لحاظ تمامی فراز و فرودها این پیشینه ی پر فراز و نشیب مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران و روسیه اثرات وافر خود را در حوزه ی فرهنگ و ادب دو کشور بر جای نهاده که در این راستا نقش گیلان در توسعه ی مناسبات فرهنگی ایران و روسیه پر رنگ و حیاتی بوده است.

گیلان پیشگام ورود واژگان روسی به فارسی

همانگونه که پیشتر اشاره شد، مراودات سیاسی، تجاری و اقتصادی هر کشوری با کشور دیگر به طور طبیعی پیامدهای فرهنگی و اجتماعی خاصی به دنبال دارد که این پیامدها در گذر زمان می تواند به عنوان بستری در جهت تقویت تمایلات دو ملت برای همکاری های گسترده تر مدنظر قرار گیرد. از آنجا که گیلان از گذشته های دور تاکنون پیشانی و طلیعه دار مراودات همه جانبه ی ایران با همسایه شمالی ایران یعنی روسیه به حساب می آمده، پس نقش موثری در تبادلات فرهنگی و ادبی دو کشور ایفا نموده است. امروز نقش ادبی گیلان در انتقال واژگان فارسی و عربی در زبان روسی به وضوح قابل مشاهده است. همانگونه که ورود واژگان روسی در زبان گیلکی، بستر ساز اقتباس آن در بسیاری از زبان های بومی و حتی فارسی شده است و مصادیق آن در پی خواهد آمد.

همچنین میان ضرب المثل های فارسی و روسی اشتراکات فراوانی وجود دارد که مشترکات ضرب المثل های هر یک از این زبان ها با زبان های اروپایی بیشتر است. (شجاعی: ۱۳۸۶، ص ۲۳۵) البته از آنجا که ریشه ی تاثیر صاحب نظران روسی از قبیل پوشکین، لیف تولستوی، آفاناسی یویچ فت و مایا چوفسکی از مثل ها و ادبیات ایران به علاقه مندی آنان به چهره های شاخص ادبی ایران از قبیل فردوسی، مولوی، خیام و حافظ باز می گردد؛ ما نیز از این مبحث در می گذریم. (امیر احمدی: ۱۳۹۵)

آقای ابوالفضل آزموده یکی از محققان زبان شناسی ایران است که در تحقیقات خود توانسته بیش از ۵۵ واژه ی فارسی و ۵۲ واژه عربی متداول در زبان فارسی و بکار رفته در زبان روسی را شناسایی کند، از جمله واژگانی چون: انبار، انبه، انجیر، بخشش، پارچه (به معنای زربافت ابریشمی)، پری، پولاد، تخت چادر، چایخانه، خاکی، خدیو، رما، دربار، دیوان، زرنا (سرنا) سپاهی، سردار، سرمه، شاه، شغال، شفتالو، فرمان، وزیر، مات و رخ (در شطرنج)، فیروزه، کاروانسرای، کافور، لاجورد، پادشاه، درویش، قلیان، کاروان، کنجد، شطرنج، چمدان، خاخول (کاکل)، مات به معنای تارو کدر، متخال، مشک، میرزا، نارگیله (نوعی قلیان)، نشادر و ... (محمدی: ۱۳۸۵، ص ۱۰۲)

تعدادی از واژگان روسی از جمله سماور وارد زبان فارسی شده است و در بین خانواده های ایرانی جای دارد. حتی در بین خانواده های آذری در تبریز و حومه واژگان روسی مانند پندس یا سینی چاینک یا قوری بکار برده می شود. هنوز هم، کهنسالان رشت به یاد دارند که کالاهای روسی با بارکاس (بارکا، کرجی، قایق) تا پیربازار رشت می آمد و در آنجا برای فروش عرضه می شد. واژگانی مانند سمچکا (تخمه ی آفتابگردان)، اسپیچکا (کبریت)، ماتروشکا (نوعی عروسک)، زامیسکا (بتونه)، زاپاس (بدک)، سیچاس (نقد، اکنون)، درشکه، بشکه، شوشکه، شوتکه، ترمز و ...

در مناطقی از شمال و شمال غرب ایران متداول است که نشان از روابط فرهنگی مردم دو کشور دارد. (سنایی و کرمی: ۱۳۸۷، ص ۳-۶۲)

برخی واژگان روسی نیز به دلیل قرابت ظاهری و تشابه در ادای کلمات ارتباط نزدیکی با زبان فارسی در ذهن تداعی می‌کنند. برای مثال شباهت بسیار نزدیکی بین واژه ی فارسی سپاس با واژه ی اسپاسیبای روسی (تشکر) وجود دارد. واژه‌ی اشکاف روسی نیز برگرفته از شکاف فارسی است. از طرفی واژه‌ی روسی شنل آنچنان در فارسی متداول شده که کسی گمان نمی‌برد این واژه اصالتاً روسی باشد. حتی می‌توان شباهتی بین واژه ی استرانای روسیه به معنای سرزمین با پسوند استان فارسی یافت. پسوندی که با تکمیل واژگانی همچون دبستان، سروستان و ... معنای محل و قلمرو را ادا می‌نماید (امیراحمدیان: ۱۳۸۷، ص ۶۳).

گیلان طلیعه دار فرهنگ ایرانی در آستراخان

در روند بررسی مراودات فرهنگی ایران و روسیه، می‌توان آستراخان را مرکز ثقل و طلیعه دار این مناسبات در زمینه‌ی تاریخ دانست. به طوری که حداقل در یکصد سال گذشته موقعیت تجاری، صنعتی و اقتصادی این دیار فرصتی فراهم ساخته تا مرکز ثقلی برای مراودات تجاری و بازرگانی با ایران به حساب آید. (تاریخچه اتاق بازرگانی گیلان) این پیشینه‌ی مراودات تجاری و بازرگانی گیلان و جایگاه بندری و دریایی آن، مخصوصاً بندر انزلی به عنوان محوری‌ترین محل باراندازی و بارگیری کالا در شمال کشور موجب شد تا گیلان مرکز ثقل مراودات ایران و روسیه و به نوعی دروازه‌ای رو به اروپا به حساب آید. (اجازه نامه ی تاسیس اتاق تجارت در رشت؛ ۱۳۹۴)

نقش حوزه‌های تجاری و بازرگانی گیلان در مراودات فرهنگی ایران با روس ها بارز و قابل توجه بوده است. چراکه هر مرآوده و داد و ستدی بدون تاثیر گذاری فرهنگی نیست و ورود واژگان متعدد روسی در زبان فارسی و گیلکی خود گواهی بارز بر این امر است. به همین تناسب ورود واژگان فارسی در زبان روسی نیز خود دلیلی بر روند تاثیر گذاری تجار و بازرگانان ایرانی به ویژه گیلانی در روسیه است که در این زمینه آستراخان به دلیل موقعیت خاصی که در حوزه آبی و خاکی جنوب روسیه دارد، نقش بارزی ایفا نموده است.

نکته ی مهم دیگر در خصوص مناسبات فرهنگی ایران و آستراخان نصب مجسمه‌ی خیام نیشابوری شاعر، ریاضی دان و منجم شهیر ایرانی در آستراخان است. اقدامی که در معرفی ادبیات غنی ایران و ترویج زبان و ادب فارسی موثر بوده است. (ابراهیمی ترکمان، ۱۳۳۸)

مجموع این عوامل، نقش تجار و بازرگانان گیلانی را در گسترش مناسبات فرهنگی و ادبی ایران و روسیه پررنگ و قابل توجه ساخته و زمینه ایی فراهم نموده تا بتوان در روند مراودات دو کشور، همواره نقش حوزه ی بازرگانی و تجاری استان گیلان را مد نظر قرار داد. (کلهر، ۱۳۹۵)

دانشگاه گیلان پیشگام تبادل دانشجو با روسیه پس از فروپاشی شوروی

از عناصر اصلی برقراری روابط بین ملت ها می‌توان به زبان و پس از آن روابط فرهنگی و شناساندن ظرفیت های دو کشور اشاره کرد. روس ها در زمینه آموزش زبان فارسی از ایرانی ها بهتر عمل کرده اند به طوری که سابقه این آموزش به زمان پتر کبیر بر می‌گردد. در سال ۱۷۱۶ در حالیکه کتاب درسی خاصی تدوین نشده بود و تنها فرهنگ "مجمع الفرس" منبع یادگیری زبان فارسی بود، پنج

نفر از اندیشمندان روس را به اصفهان فرستادند تا زبان فارسی بیاموزند و بتوانند به عنوان مترجم در کشور روسیه خدمت کنند.

فروپاشی شوروی، خود سرآغاز جدیدی از روابط فرهنگی ایران و روسیه بوده است، در نخستین سال‌های پس از فروپاشی توجه به مسلمانان روسیه و ترجمه و چاپ کتاب‌های دینی به زبان روسی برجسته شد و همکاری‌های علمی فرهنگی و آموزشی بین دو ملت باری دیگر مورد توجه قرار گرفت و این خود شروعی بود برای گسترش روابط طرفین.

در آغاز دهه‌ی هفتاد خورشیدی مسئولان دانشگاه گیلان در راستای تدابیر دیپلماتیک دولت ایران، همکاری‌های علمی آموزشی خود با دانشگاه‌های حوزه خزر از جمله روسیه را در دستور کار قرار دادند. در سال ۱۳۷۴ هیئتی متشکل از رئیس دانشگاه گیلان و تعدادی از معاونین و رؤسای دانشکده‌ها به آذربایجان رفته و پس از بازدید از دانشگاه‌های لنکران و باکو برای بازدید از دانشگاه‌های معتبر روسیه به مسکو و سپس به آستراخان عزیمت کردند. این اولین دیدار رسمی مسئولین دانشگاه‌ها با هم بود که در این دیدار طرفین موافقت خود را برای اعزام دانشجویان اعلام کردند. (امیراحمدیان ۱۳۹۵، کرمی ۱۳۸۷، امور بین‌الملل دانشگاه گیلان ۱۳۹۶، کلهر ۱۳۹۵)

موانع موجود در راه گسترش مناسبات فرهنگی

در روند بررسی مناسبات فرهنگی گیلان با روسیه می‌توان موانع کار را در چند حوزه دسته‌بندی نمود. نخستین مانع در راه گسترش تماس‌های فرهنگی گیلان با روسیه، پندارهای نسبتاً منفی مردم ایران راجع به روسیه است که همواره در طول تاریخ، روسیه را به عنوان یک قدرت تصاحب‌گر و سلطه‌گر در ذهن اکثر ایرانیان جلوه داده است. چرا که در بسیاری از مقالات و مطالب مربوط به تاریخ روابط روسیه و ایران به موضوع تصرف شهرهای ایران و ورود ارتش روسیه و شوروی به خاک ایران در زمان جنگ‌های جهانی اول و دوم اشاره می‌شود.

علاوه بر این محدودیت‌های مربوط به مراودات سیاسی ایران و روسیه در عرصه‌ی بین‌المللی نیز مزید بر علت شده است. به همین دلیل صاحب‌نظران روسی هم عمده‌ترین مانع پیشرفت روابط فرهنگی ایران و به تب آن گیلان با روسیه را مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تاریخی می‌دانند. برخورد منفی افکار عمومی جامعه بین‌المللی نسبت به برنامه هسته‌ای ایران و تحریم اقتصادی آن یکی از این علل می‌باشد. از آنجاییکه دولت روسیه از اقدامات بین‌المللی پشتیبانی می‌کند، نمی‌تواند تماس‌های فرهنگی خود را با ایران گسترش دهد و دلیل عدم تاسیس مرکز فرهنگی روسیه در تهران (گرچه قبلاً تصمیم آن اتخاذ شده است) همین مساله می‌باشد. عدم وجود چنین مراکز روسی در ایران، امکان معرفی فرهنگی روسیه را در ایران محدود می‌کند و بر گسترش روابط فرهنگی بین دو کشور تاثیر منفی می‌گذارد. (النا دو نایوا: ۱۳۸۹، ص ۷۹)

به دلیل محدودیت‌های موجود در جامعه کنونی ایران که مربوط به آداب و رسوم دینی است، طرف روسیه نمی‌تواند هنرهای برگزیده خود مثل باله روسی، سیرک و گروه‌های رقص و آواز محلی را در کشور ایران به معرض نمایش بگذارد. در جریان روزهای فرهنگی روسیه در تهران به تجربه ثابت شد که برگزاری کنسرت‌های هنرمندان روسیه با مشکلات و محدودیت‌های بسیاری روبه‌رو می‌شود که این مساله از سطح مهارت هنری می‌کاهد. (النا دو نایوا: ۱۳۸۹، ص ۸۰)

با این توصیف چگونه می‌توان زمینه‌های توسعه‌ی مناسبات فرهنگی اجتماعی را بین گیلان و مناطقی از روسیه فراهم نمود؟ گویا این معضل اساسی باید با تصمیمات ویژه در سطح کلان و در پی آن تقویت اراده‌ی سیاسی دولتمردان و دستگاه دیپلماسی دو کشور در حوزه‌ی عمل مرتفع شود. نکته‌ی دیگر، ظرفیت‌های علمی و آموزشی گیلان برای تبادل استاد و دانشجو با کشور روسیه است؛ که بسیار بیشتر از حد فعلی تصور می‌شود ولی توجه چندانی به آن نشده است. مسلم است که روس‌ها در این حوزه می‌توانند با افزایش ظرفیت جذب دانشجو و بهره‌گیری از استادان زبان فارسی دانشگاه گیلان، زمینه‌ی آشنایی هرچه بیشتر مردم دو منطقه را از فرهنگ‌ها و آداب و رسوم یکدیگر مهیا سازند تا بسترهای لازم برای مناسبات همه‌جانبه فراهم آید.

مانع بعدی مربوط به حوزه گردشگری است. در حال حاضر رفت و آمد گردشگر از گیلان به مناطق جنوبی روسیه و برعکس از رونق چندانی برخوردار نیست. گواه مدعا اینکه گردشگران روسی گیلان را برای مقصد گردشگری خود انتخاب نمی‌کنند. حدود ۵ ساله است که خط هوایی رشت آستراخان به دلیل نبود مسافر تعطیل شده است. کنستانتین آلکسیف سرکنسول وقت روسیه در رشت هم در گفتگو با نگارنده از صدور ۱۶ هزار روادید در سال ۱۳۹۵ خبر داد و گفت: اغلب متقاضیان این روادیدها گردشگر بوده‌اند که از گیلان به روسیه سفر کرده‌اند. هر چند آمار دقیقی از ورود گردشگران روسی به گیلان انتشار نیافته اما ظواهر امر نشان می‌دهد که رقم بسیار پایین‌تر از عزیمت گردشگران گیلانی به روسیه است. نکته‌ی قابل‌تأمل دیگر محدودیت و ضعف در زیرساخت‌های جذب گردشگر خارجی در گیلان است که با استانداردهای بین‌المللی فاصله دارد و در این زمینه باید اقدامات زیربنایی انجام پذیرد.

نقصان دیگر نیز به حوزه‌ی اقتصادی و بازرگانی باز می‌گردد. به رغم پیشینه‌ی تاریخی مناسبات بازرگانی گیلان و روسیه، امروز این تعامل هیچ‌گاه متناسب با ظرفیت‌های متنوع اقتصادی و تولیدی دو کشور ارتقاء نیافته است و روند معاملات تجاری بازرگانان گیلان و روسیه به ویژه آستراخان بسیار کند و محدود به مایحتاجی خاص پیش می‌رود. در حالیکه مبادلات تجاری و اقتصادی مطلوب بین دو منطقه می‌تواند قوام بخش مراودات دو ملت در دیگر حوزه‌های فرهنگی و رونق بخش گردشگری باشد.

راهکارهای تقویت مناسبات فرهنگی گیلان با روسیه

از عمده‌ترین راهکارهای تقویت مناسبات فرهنگی گیلان با روسیه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تقویت مناسبات فرهنگی هر ملتی، اراده‌ی سیاسی کافی بین دولتمردان را می‌طلبد که باید برای تعمیق مناسبات همه‌جانبه‌ی فرهنگی با رفع موانع اساسی چاره‌اندیشی کنند.
۲. تقویت مناسبات فرهنگی، بسترسازی برای آشنایی دو ملت از آداب و رسوم یکدیگر است و در حقیقت این مقوله‌ی مهم بوده که در ادوار مختلف تاریخی زمینه‌ی مناسبات همه‌جانبه‌ی گیلان با مناطق جنوبی روسیه را مهیا ساخته است.
۳. افزایش تبادل دانشجو برای رونق زبان و ادب فارسی و روسی در دو کشور ایران و روسیه از دیگر راهکارهای توسعه‌ی مناسبات فرهنگی بین ایران و روسیه است که اخیراً در دستور کار دانشگاه‌های گیلان و روسیه قرار گرفته است. اما باید با افزایش توان یکدیگر ارتقاء یابد.

۴. تلاش برای رونق هرچه بیشتر مراودات اقتصادی و بازرگانی از دیگر راهکارهای ارتقاء مناسبات فرهنگی ایران و روسیه است.
۵. رونق صنعت گردشگری ایران با محوریت گیلان (شناسایی اماکن دینی و مذهبی و تاریخی استان و زمینه سازی برای رفاه گردشگران روسی و بر عکس)
۶. مشارکت با کشورهای حاشیه ی دریای خزر به منظور سرمایه گذاری در توسعه گردشگری منطقه
۷. سرمایه گذاری بخش خصوصی در صنعت توریست گیلان؛ مانند ایجاد هتل، مهمانپذیر، هتل و حمایت دولت از آنها با پرداخت تسهیلات ارزان قیمت
۸. سرمایه گذاری برای توسعه ی فرودگاه بین‌المللی رشت به منظور افزایش جذب گردشگر.
۹. تسریع در ساخت خط آهن رشت - انزلی - آستارا (به عبارتی تحقق کریدور نوستراک و تسهیل در جذب گردشگران روسی)
۱۰. راه اندازی تورهای گردشگری برای مردم دو منطقه در راستای کسب شناخت از ظرفیت های بومی منطقه‌ای

به رغم جایگاه ویژه ی مقولات فرهنگی در مناسبات خارجی کشورها، این بخش هنوز در مناسبات ایران و روسیه دچار ضعف ها، نقصان ها و معضلات جدی است. بنابراین طبیعی است که خلاء تاثیرات ژرف فرهنگی در مراودات همه جانبه با روس ها به ویژه در حوزه هایی چون اقتصاد، گردشگری، سیاسی و حتی تعاملات منطقه ای احساس شود.

سابقه‌ی مراودات بازرگانی و تجاری گیلانیان با روس ها که حداقل تاریخی پانصد ساله دارد شرایطی را فراهم کرده تا بتوان زمینه‌ی مراودات مردم مناطق جنوبی روسیه به ویژه آستاراخان و جمهوری های مسلمان نشینی چون داغستان را ایجاد نمود. این امر رونق صنعت گردشگری را نیز در گیلان به دنبال خواهد داشت. همچنین باید در حوزه تبادلات علمی و آموزشی با برنامه تر و مصمم تر عمل نمود. اما نمی توان از ذائقه های متفاوت دینی- اجتماعی دو ملت و تاثیر آن بر دیگر حوزه های فرهنگی چشم پوشی کرد.

تعمیق مناسبات همه جانبه ی ایران و روسیه در گرو توجه ویژه به مقوله ی فرهنگ است و گیلان به دلیل پیشینه ی تاریخی تعاملاتش با روس ها پتانسیل بسیار بیشتری را داراست. (کلهر، ۱۳۹۵)

نتیجه گیری

ترجمه می تواند باعث ایجاد، تداوم و یا حتی قطع روابط بین جوامع شده و مرز باریک میان جنگ و صلح این علم گسترده است. بسط پیدا کردن آن به علوم مختلفی همچون روانشناسی، جامعه شناسی، تاریخ، ادبیات و دیگر علوم منجر به پیچیدگی مضاعف این علم ارزشمند می شود. تاثیرگذاری ایران از دیرباز با تاریخ و ادبیات فارسی آغاز شده و این تاثیر در قرن ۱۹ میلادی در روسیه به اوج خودش رسید، تا آنجا که بر شاعران بلندآوازه‌ای همچون پوشکین نیز تاثیرات بسزایی گذاشته اند. نقش تاریخ و فرهنگ در مناسبات سیاسی بین الملل بر همگان آشکار است. اما داشتن پیشینه ای قدرتمند در عرصه های گوناگون صرفاً کافی نبوده و الزامی در معرفی درست و به موقع آنها احساس

می‌شود. در مثالی مشخص ایران پیشینه بسیار قوی تری نسبت به روسیه دارد، اما به دلیل تبلیغات درست و به موقع روسیه، ایران در مناسبات سیاسی عقب مانده است. با بررسی عمده‌ترین ظرفیت‌های علمی و فرهنگی گیلان دریافتیم که پیشینه‌ی مناسبات همه‌جانبه‌ی گیلان با روس‌ها عاملی در جهت پایداری مناسبات فرهنگی ایران و روسیه است و می‌تواند روند تعمیق روابط دو کشور را در ابعاد گسترده تری تسریع نماید. در این میان استان گیلان با ارتباط حداقل پانصد ساله خود در تجارت و تبادل فرهنگی با روسیه توانسته است فرهنگ ایرانی و گیلانی را به تجار و مردم حاشیه دریای کاسپین بشناساند. در حالیکه با وجود تبادلات اساتید و دانشجویی بین مراکز علمی دو کشور مذکور، آن‌طور که باید تبادل علمی صورت نپذیرفته است. از طرفی دیگر تبادلات فرهنگی و هنری نیز با سد بزرگ تفاوت‌های دینی و اجتماعی بین این دو ملت مواجه و تا حد زیادی متوقف شده‌اند. برای گسترش این تبادلات و مرتفع کردن موانع گفته شده می‌بایست در فرهنگ سیاسی دو ملت بازنگری‌هایی صورت پذیرد.

منابع و مأخذ

۱. محمدی بدر، نرگس. (۱۳۸۷). نقش ترجمه در تعاملات فرهنگی ایران و روسیه. پژوهش زبان‌های خارجی (شماره ۴۳)
۲. هاشمی، الهام. (۱۳۹۴). تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر نویسندگان شهیر روسیه با تأکید بر جایگاه حافظ در ادبیات روسیه. ایراس (شماره ۹۴۰۱)
۳. کلهر، حسین. (۱۳۹۵). نقش گیلان در مناسبات فرهنگی ایران و روسیه. مجله مدیریت فرهنگی (شماره ۳۲)
4. Перспектива сотрудничества иранской провинции Гиляна и Астраханской области России в культурно-научной области, Мир науки, культуры, образования, 2019

ایران و کنشگران کلیدی اوراسیا

امیر نورانی مکرم دوست^۱

۱ استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه گیلان، Noorani.m@guilan.ac.ir

چکیده

مبارزه ایدئولوژیک و ژئوپولیتیکی ایالات متحده با اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد پیامدهای گسترده‌ای برای اقتصاد جهان داشت. پس از فروپاشی شوروی، آمریکا از موقعیتی چیره‌گونه در نظام بین‌الملل برخوردار بود. اما دیری نپایید که اقتصاد سیاسی بین‌المللی وارد فاز جدیدی از بازتوزیع قدرت شد. قدرت‌های چالشگر جدیدی پدید آمده‌اند که شناسایی آنها برای منافع ملی ضروری است. جنگ تجاری چین و آمریکا دو قطبی جدیدی میان آمریکا و چین پدید آورد. با طرح مگا پروژه جاده ابریشم رقابت‌ها جدی‌تر گردید. کانون رقابت چین و آمریکا در شرق آسیا بر محور تکنولوژی متمرکز گردید. از سوی دیگر شوروی با تشکیل اتحادیه اقتصادی اوراسیا و ژئوپلیتیک‌گرایی خود به بازتوزیع قدرت شتاب داده است. ایران در محیط جغرافیایی و ژئواکونومیک اوراسیای جدید به سر می‌برد. از اینرو یکی از کلیدی‌ترین مناطق در معادلات قرن پیش رو خواهد بود. شکل دهی به روابط سازنده با کنشگران کلیدی اوراسیای جدید یعنی چین، اتحادیه اروپا، روسیه و هندوستان از اولویت‌های منافع ملی ایران است. این نوشتار درصدد توصیف و تبیین بازتوزیع قدرت و معرفی عناصر کلیدی آن می‌باشد.

واژگان کلیدی: اتحادیه اوراسیا، ایران، روسیه، منافع ملی.

مقدمه

اوراسیا سرزمین ادامه داری است که دو قاره اروپا و آسیا را شامل می‌شود که حدود ۷ درصد جمعیت جهان را در خود جای داده است. به اذعان بسیاری از کارشناسان، آینده نظام بین‌الملل در قرن بیست و یکم، در اوراسیا رقم خواهد خورد. حضور نظامی و دیپلماتیک کشورهای فرامنطقه‌ای نشان از اهمیت این منطقه دارد. (فیاضی ۱۳۸۶: ۱۴۲)

ایالات متحده به عنوان ابرقدرتی که قواعد اقتصاد سیاسی بین‌الملل در جنگ جهانی دوم را نگاشته اکنون با رقیبی به نام چین مواجه است. چین نه تنها از منظر منابع قدرت، آمریکا را به سرعت به چالش کشاند حتی در صدد است قواعد اقتصاد جهانی را بازنویسی نماید. توزیع قدرت در سیاست بین‌الملل به صورت نوع جدیدی از توزیع قدرت دو قطبی بروز نمود. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان روابط بین‌الملل، قرن بیست و یکم را باید قرن اوراسیا دانست. کانون رقابت‌های دو قطبی جدید چین و آمریکا در شرق آسیا متمرکز شده است در حالیکه کانون سنتی رقابت‌های ژئوپولیتیک در دوره جنگ سرد غرب آسیا بود. رقابت دوران جنگ سرد جنبه ایدئولوژیک داشت اما در دو قطبی جدید رقابت بر محور تکنولوژی شکل گرفته است. دو کشور سالانه ۵۰۰ میلیارد دلار در حوزه تحقیق و توسعه سرمایه‌گذاری می‌کنند و تکنولوژی کانون رقابت آنهاست. چین در اندک زمانی به دومین

اقتصاد بزرگ جهان، شریک نخست تجاری بیش از ۱۰۰ کشور و مهمترین رقیب ایالات متحده در فناوری های بسیار پیشرفته بدل شده است.

رقابت چین و امریکا جنگ سرد جدیدی است که بر محور رقابت تکنولوژی می چرخد و احتمالا زنجیره های ارزشی از این رقابت بیشتر متاثر خواهد شد. رقابت چین و امریکا تمامی مناطق اقتصاد سیاسی بین الملل را متاثر کرده است. چین با مگا پروژه - یک کمربند- یک راه - در حال باز تعریف کردن اوراسیای جدید است.

از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ایالات متحده به دنبال جلوگیری از ظهور مجدد تهدیدی با ابعاد شوروی در قلب اوراسیا بوده است. امریکا می کوشد با محدودیت های فزاینده علیه چین و به ویژه مگا پروژه ابریشم روند خیزش چین را کم کند.

از سوی دیگر اتحادیه اروپا با طرح کلان اقتصادی خود موسوم به "دروازه جهان" به رقابت با مگا پروژه چین پرداخت. البته اتحادیه اروپا با همه تلاش هایی که در راستای این طرح به عمل آورد چندان موفقیتی برای درگیر کردن بخش خصوصی در پروژه های توسعه نداشته است.

در این میان روسیه نیز با تشکیل اتحادیه اقتصادی اوراسیا- EAEU - در سال ۱۹۹۴ درصد است نوعی همگرایی منطقه ای را تحت محوریت خود تشکیل دهد. اتحادیه اقتصادی اوراسیا فعالیت خود را رسماً از ابتدای ژانویه سال ۲۰۱۵ آغاز نمود.

بدنبال دگرگونی در منابع قدرت در جهان مهمترین اولویت سیاست خارجی و امنیتی آمریکا و دولت بایدن بازگشت به مفهوم رهبری جهانی می باشد (Sun xihbui, 2019: 190-205)

همکاریهای گسترده چین با روسیه بر نگرانی های آمریکا افزود. رقابت چین و روسیه با ایالات متحده تمام حوزه ها را دربر می گیرد. رقابت برای برتری فنی، نظامی و به طور فزاینده ای بر سر ارزش ها شکل می گیرد. (Zhao, 2022, 171)

اوراسیا و چالش های جدید پیش روی آمریکا:

چین و روسیه بیش از هر زمانی علیه امریکا همسو هستند. آنها در سه حوزه ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و اکونومیک برای امریکا چالش ایجاد کردند.

حوزه ایدئولوژیک

مهمترین دستور کار سیاست خارجی امریکا شکل دهی به روابط نوینی با اتحادیه اروپا بر مبنای همگونی ارزش، پیشبرد دموکراتیزاسیون، دفاع از حقوق بشر در کشورهای مختلف می باشد.

دو کشور چین و روسیه منافع مشترکی در آسیای مرکزی برای ممانعت از ترویج لیبرال دموکراسی و مسلط شدن آن بر سپهر سیاسی کشورهای این منطقه دارند. اقدامات چین و روسیه عمدتاً بر تضعیف اتحادیه اروپا به عنوان بلوک همگرا با امریکا و نیز مداخله نرم در سیاست داخلی اتحادیه اروپا و امریکا استوار است.

در سالهای اخیر روسیه بطور فعالانه کوشیده است لیبرال دموکراسی ها در محیط پیرامون خود را بی ثبات نماید و یا حداقلی از قدرت و تاثیرگذاری آنها بکاهد. نزدیکی ترکیه به روسیه و چین و سردی روابط راهبردی ترکیه با اروپا و تنشها میان ترکیه و امریکا را می توان به عنوان نمونه مهم از باز توزیع ایدئولوژی بر شمرد.

با رشد خیره کننده چین توجه بسیاری از صاحب نظران به این موضوع جلب شده که چین در حال تبدیل به الگوی جدید توسعه برای کشورهاست. مدل توسعه چین معروف به اجماع بیجینگ که مقابل اجماع واشینگتن قد علم کرد به تدریج در حال گسترش می باشد (Chen, Weitseng, 2017).

در گذشته چین همواره از صدور مدل خود به سایر کشورها پرهیز می کرد. اما از کنگره نوزدهم در سال ۲۰۱۷ صدور تدریجی مدل توسعه چین به عنوان یکی از اولویت های سیاست خارجی و امنیتی کشور بر شمرده شد.

چین می کوشد توزیع ایدئولوژی در اقتصاد بین الملل را به نوعی متوازن نماید و از تسلط ایدئولوژی لیبرال دموکراسی بر تعداد بیشتری از کشورها بکاهد.

حوزه ژئوپلیتیک :

اگر تاریخ قرن ۲۰ در دوسوی آتلانتیک نوشته شد، تاریخ قرن ۲۱ در دو سوی پاسیفیک نوشته خواهد شد و آمریکا می خواهد نقش کلیدی در نگارش تاریخ این دو قرن داشته باشد. کانون رقابت چین و آمریکا در شرق آسیا متمرکز شده است. در حالیکه کانون سنتی رقابت های ژئوپلیتیک در دوره جنگ سرد غرب آسیا بود. آمریکا توان خود را در شرق آسیا به طور فزاینده بر توازن سازی در برابر چین متمرکز ساخت و آرایش نظامی خود را در اینجا متمرکز نموده است. بر مبنای برنامه ریزی های انجام گرفته قرار است حدود ۶۰ درصد نیروی نظامی ایالات متحده در شرق آسیا و در محیط پیرامون چین متمرکز گردد. آمریکا برای مهار چین ارتش خود را در منطقه اقیانوس آرام مستقر کرده است. ۴۵۰۰ نیروی آمریکایی در مکان راهبردی به نام گوام حضور دارند. آمریکا برای استقرار شمار زیادی از نیروهای خود در منطقه "پرت" با استرالیا در حال مذاکره است. (دیلمی معزی، ۱۳۹۷: ۷-)

آسیای دریایی (ایندوپاسیفیک به ویژه چین جنوبی) مهمترین حوزه رقابت ژئوپلیتیک چین و آمریکا محسوب می شود. لوید آستین در نشست امنیتی شانگری - لا در سنگاپور اظهار داشت که منطقه هند و اقیانوس آرام همچنان اولویت واشنگتن است و فقط در صورتی که آسیا امن باشد ایالات متحده نیز امن خواهد بود. (ایرنا به نقل از کانال اخبار آسیا - ۱۲ خرداد ۱۴۰۲ قابل دسترسی در: irna.ir/xjQJpw) چین، هم برای دولت ترامپ و بایدن و هم دولت آینده آمریکا به عنوان مهمترین اولویت سیاست خارجی آمریکا به حساب می آید. با تیره تر شدن روابط روسیه با آمریکا پس از جنگ اوکراین بر چالش ژئوپلیتیکی آمریکا افزوده شد.

حوزه ژئواکونومیک:

مهمترین لایه رقابت چین و آمریکا در حوزه ژئواکونومیک است. رقابت در حوزه ژئواکونومیک به معنای ۱- فتح بازارها ۲- نوشتن قواعد اقتصاد جهانی، جریان دارد. برنامه اصلاحات و سیاست درهای باز که در دهه ۱۹۸۰ در چین آغاز شد اساسا گشودن درهای باز به روی اقتصاد جهانی و سیاست های تجاری بود. چین در سالهای اخیر پس از چهار دهه رشد موفقیت آمیز نخستین استراتژی توسعه صنعتی خود موسوم به ساخت چین ۲۰۲۵ را در سال ۲۰۱۷

اجرایی نمود. در قالب این سیاست صنعتی، چین می کوشد موقعیت خود را در زنجیره ارزش از کارخانه جهان یا نقطه تولید صنعتی به حلقه های بالاتر و با ارزش افزوده بیشتر تغییر دهد و بویژه بر توسعه صنایع های تک متمرکز گردد. مگا پروژه ابریشم بر مبنای این استراتژی توسعه صنعتی طراحی شده است. چین در قالب این ابرپروژه می کوشد کشورهای دیگر بویژه جهان در حال توسعه را در حلقه های پایین تر زنجیره های ارزش جایگزین خود نماید. از طرف دیگر با گسترش تجارت آزاد و ایجاد زیر ساخت ها زمینه را برای حداکثر سازی حضور و نفوذ در بازار جهانی بویژه در صنایع های تک فراهم سازد.

مگا پروژه جاده ابریشم یک کمربند - یک راه:

جاده ابریشم آسیا را به اروپا وصل میکند و از چین و ایران می گذرد. مگا پروژه جاده ابریشم توسط شی جی پینگ رئیس جمهور چین در سال ۲۰۱۳ مطرح شد. طرح ایجاد جاده ابریشم جدید به سه کریدور تقسیم می شود: ۱- کریدور شمالی (آسیای مرکزی، روسیه و اروپا) ۲- کریدور مرکزی (آسیای مرکزی، غرب آسیا، خلیج فارس و مدیترانه) ۳- کریدور جنوبی (چین، جنوب شرق آسیا، جنوب آسیا)

این طرح ۲ بخش دارد:

الف- کمربند اقتصادی جاده ابریشم که چین را از طریق خشکی به اروپا وصل می کند.
ب- کمربند اقتصادی جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم که از دریاها و اقیانوس ها میگذرد. تا شرق و غرب دنیا را به هم مرتبط کند.

این جاده از حدود ۶۰ کشور عبور می کند. ۴ تریلیون دلار تا ۸ تریلیون دلار هزینه دارد. مهمترین اقدام چین در راستای تامین مالی این طرح تشکیل «بانک سرمایه گذاری زیر بنایی آسیا» با سرمایه اولیه ۱۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ بود. این بانک دهها عضو دارد. این بانک در زمینه وام دادن رقیب جدی برای بانک های بین المللی محسوب می شود. ایران به عنوان یک عضو بنیانگذار پای توافق نامه بانک را امضا کرد اما هنوز روند عضویت رسمی در این بانک را طی نکرد.

چین تا کنون ۲۰۲ موافقتنامه همکاری با ۱۳۱ کشور و ۳۸ سازمان بین المللی برای اجرا کردن این پروژه امضا کرده است. (قابل دسترسی در <https://www.chinadaily.com>)

چین در قالب این پروژه در پی شکل دهی به همگرایی بین دولتی و ایجاد زنجیره ارزش جدیدی در اقتصاد جهانی است که می توان آن را زنجیره ارزش چین محور پنداشت. این طرح طبیعتا می تواند پیامدهای مهم ژئوپلیتیکی داشته باشد. اما در وضعیت فعلی طرحی ژئواکونومیک با اولویت گشودن بازارهای بیشتر به روی اقتصاد شکوفا چین است. آسیای مرکزی مهمترین جغرافیای اجرایی شدن این طرح است.

- پاکستان بالقوه به واسطه اجرایی شدن این طرح اقتصاد آن متحول می گردد. در شرق ایران ژئواکونومیک چین در حال گسترش به درون پاکستان است.

- کشورهای حاشیه ی خلیج فارس به ویژه امارات عربی متحده به عنوان هاب لجستیک پروژه ایفای نقش می کند.

- این طرح، قزاقستان در شمال محیط ژئواکونومیک ایران را به هاب انرژی و لجستیک جاده ابریشم تبدیل و احتمالا خلیج فارس را به هاب لجستیک چین بدل سازد.

- بی‌تردید این طرح تأثیرات فزاینده‌ای بر محیط پیرامونی ایران و بر کلیت اقتصاد جهانی خواهد گذاشت. اوراسیا در کانون این طرح قرار دارد و ایران به عنوان کشوری که در مرکز اوراسیا قرار دارد بطور مضاعف از روند اجرایی شدن این طرح متأثر است. تمامی کریدورهای مسیر خشکی این طرح از محیط پیرامونی ایران عبور می‌کند.

اتحادیه اقتصادی اوراسیا ژئوپولیتیک گرایی روسیه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی استراتژی کلان روسیه در اقتصادسیاسی بین‌الملل فراز و فرودهای فراوانی را شاهد بوده است.

دوره نخست یا دوره پسا شوروی که دهه ۱۹۹۰ را در بر می‌گیرد اقتصادی ورشکسته برای روسیه به میراث ماند.

سیاست‌های شوک دولت یلتسین فشارهای مضاعفی را بهمراه داشت. این دهه دهه‌ای سرشار از فقر و فروپاشیدگی اقتصادی برای روسیه به حساب می‌آید.

دوره دوم از اواخر دهه ۱۹۹۰ با به قدرت رسیدن پوتین آغاز می‌شود. در این دوره روسیه بین دو انتخاب استراتژیک در نوسان بود. ۱- پیوستن به غرب و گشودن اقتصاد روسیه به اقتصاد جهانی ۲- یا پیش گرفتن استراتژی جایگزینی واردات و اولویت دادن به کنش‌گری ژئوپولیتیک در سیاست خارجی

در سالهای نخست دوره پوتین، روسیه کوشید با الحاق به سازمان تجارت جهانی و در پیش گرفتن سیاست‌های بازار محور به اقتصاد جهانی پیوند یابد. و از مزایای آن برخوردار شود. پیش از الحاق برآوردهای خوشبینانه اراده می‌شد. حتی از رشد ۱۱ درصدی تولید ناخالص داخلی این کشور سخن میشد. اما پس از الحاق به سازمان تجارت جهانی، روسیه نه تنها به منافع پیش‌بینی شده دست پیدا نکرد بلکه سالهای حضور این کشور در سازمان سرشار از درگیریهای حقوقی با اتحاد اروپا و سایر قدرتهای تجاری بود.

دوره سوم روسیه به ژئوپولیتیک گرایی به عنوان مسیر سنتی قدرت‌یابی خود باز می‌گردد. و بتدریج به استراتژی جایگزینی واردات اولویت می‌دهد. در این دوره و در سالهای اخیر روسیه در شمال اوراسیا به عنوان قدرتی ژئوپولیتیک با دستور کار سیاسی - اقتصادی در قالب اتحادیه اوراسیای احیا شده است.

اتحادیه اقتصادی اوراسیا

سال ۲۰۱۴ روسیه با هدف بازار واحد برای کالاها، خدمات، سرمایه، نیروی کار توافقنامه‌ای با بلاروس، قزاقستان بعدها ارمنستان و قرقیزستان تحت عنوان اتحادیه اقتصادی اوراسیا امضا نمود. دیپلماسی اقتصادی چهارحوزه کلی سرمایه‌گذاری، تجارت، تعرفه و تسهیلات و همکاری‌های فناورانه را دربر می‌گیرد. دیپلماسی اقتصادی ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیا به طور عمده بر دو حوزه تعرفه و تجارت متمرکز شده و دو حوزه دیگر مغفول مانده است. (سیمبر، بهار ۱۴۰۰)

ایران در می ۲۰۱۸ با کشورهای عضو اتحادیه موافقتنامه موقتی را امضا نمود. پس از تصویب این توافقنامه در مجالس پنج کشور اتحادیه و مجلس شورای اسلامی ایران اجرایی می‌گردد. سرانجام این توافقنامه در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۸ در شهر آستانه قزاقستان به امضا رسید. (سنایی ۱۲ اسفند ۱۳۹۷)

روسیه در صدد است تحت عنوان اتحادیه اقتصادی اوراسیا نوعی همگرایی منطقه‌ای با محوریت خود را پیگیری کند. این اقدام با هدف احیای حوزه نفوذ روسیه در خارج نزدیک و رقابت با استراتژی های کلان ژئواکونومیک چین و اتحادیه اروپا به عنوان دو قدرت کلیدی در دو سوی این کشور اجرایی شده است. روسیه می‌کوشد بین این دو قدرت کلیدی که نیروی تعیین‌کننده اوراسیای جدید هستند تضعیف نشود.

این اتحادیه گرچه در مقایسه با اتحادیه اروپا، آسه آن و حتی شورای همکاری خلیج فارس چندان پیشرفته نیست اما به دستور کار مهم دیپلماسی اقتصادی روسیه بدل شده است. اتحادیه اوراسیا بر خلاف اتحادیه اروپا در مراحل نخست برای جذب اعضا امتیازات اقتصادی می‌دهند.

ایران در اوراسیای جدید

ایران یکی از کلیدی‌ترین مناطق در معادلات قرن پیش رو خواهد بود. در لایه منطقه‌ای، ایران در محیط جغرافیایی و ژئواکونومیک اوراسیای جدید به سر می‌برد. شکل دهی به روابط سازنده با کنشگران کلیدی اوراسیای جدید یعنی چین، اتحادیه اروپا، روسیه و هندوستان از اولویت‌های ملی ایران است.

چین در شرق در کانون اوراسیای جدید قرار دارد. چین در قالب جاده ابریشم یکی از مولفه‌های کلیدی شکل‌دهنده اوراسیای ژئواکونومیک است.

روسیه در شمال اوراسیا به عنوان قدرتی ژئوپولیتیک با دستور کار سیاسی - اقتصادی در قالب اتحادیه اقتصادی اوراسیا احیا شده است. می‌کوشد تاثیر گذاری خود را بر کشورهای همسایه بیافزاید و همزمان می‌کوشد بین چین و اتحادیه اروپا که دو نیروی تعیین‌کننده اوراسیا ی جدید هستند تضعیف نشود.

هند در جنوب اوراسیا قدرت آینده است روند رشد اقتصادی این کشور نشان می‌دهد که بیش از پیش بر کلیت اوراسیای تاثیر گذار خواهد بود. و اتحادیه اروپا در غرب که می‌کوشد در تجارت جهانی تاثیر گذار باشد.

مساله راهبردی مهم برای ایران عبارتست از اینکه در میان این چهار نیروی کلیدی اوراسیای جدید چه نقش‌هایی می‌تواند ایفا کند و چه گزینه‌هایی پیش رو دارد. شکل دهی به روابط سازنده با کنشگران کلیدی اوراسیای جدید از اولویت‌های ملی است. که البته در عمل با پیچیدگی‌های بسیار زیاد مواجه خواهد بود. باید در نظر داشت که با توجه به رقابت چین و آمریکا که می‌تواند به یک جنگ سرد منجر شود در چنین شرایطی ایران می‌تواند موافقت نامه جامع مشارکت راهبردی با چین را پیش‌ببرد و از تنش با غرب بکاهد و راه‌هایی برای حضور اتحادیه اروپا در اقتصاد و بازار ایران بگشاید. و بتدریج به فضای تجارت جهانی باز گردد و ممکن است متاثر از رقابت‌های ژئوپولیتیک چالش‌هایی بر سر توسعه روابط تجاری ایران پدید آید. برای مثال منحصر کردن انتخاب به شرق ممکن است خطر دامن‌گیر شدن ایران را از تحریم‌های احتمالی که بر چین شکل می‌گیرد در پی داشته باشد.

ایران به دلیل تداوم تحریم‌ها و نبود الگوی توسعه سازمان یافته منسجم و درگیری درون‌نخبگانی بر سر انتخاب استراتژی جایگزینی واردات یا الحاق به اقتصاد جهان تا کنون نتوانسته است از شرایط کنونی به نفع خود بهره‌جوید ایران تا کنون عملاً از ابتکار یک کمر بند - یک راه چین و از عضویت در

اتحادیه اوراسیا هنوز بهره‌ای نبرد. روابط ایران با اتحادیه اروپا متأثر از تحریم‌های آمریکا در پایین‌ترین سطح قرار دارد. روابط اقتصادی با هند نیز متأثر از تحریم‌های خیلی کم است. روابط تجاری و اقتصادی ایران با اتحادیه اوراسیا نیز که در سال‌های اخیر بدان پیوسته در حاشیه تجارت خارجی است و تا سال‌های آتی نیز در متن اقتصاد سیاسی و روابط تجاری قرار نمی‌گیرد. اخیراً ایران تصمیم گرفته تا به تجارت آزاد با ۵ کشور عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا روی آورد و مراحل نهایی این توافقنامه در حال طی شدن است که نیاز به موافقت مجلس دارد.

پرسش‌های کلیدی که پیش روی ایران وجود دارد عبارتند از:

آیا رقابت تشدید شونده چین و ایالات متحده به سوی شکل‌گیری دو نظم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل در حرکت است؟ موقعیت ایران در این رقابت چگونه قابل تبیین است؟ رویکرد دولت آینده آمریکا به اقتصاد و تجارت جهانی را چگونه می‌توان مفهوم بندی نمود؟ اجرایی شدن این رویکرد چه آثاری بر موقعیت ژئواکونومیک ایران خواهد داشت؟ چه تعاریفی از ایران در مگا پروژه‌هایی چون ابتکار کمربند و راه، ایندو-پاسیفیک و کریدور شمال-جنوب ارائه شده است؟ چگونه می‌توان موقعیت کشور را در این طرح‌ها ارتقا بخشید یا از آسیب‌های احتمالی ناشی از اجرای آنها بر موقعیت کشور ممانعت به عمل آورد؟

- ژئوپلیتیکی شدن تجارت جهانی و بویژه زنجیره‌های جهانی-منطقه‌ای ارزش چه طیفی از تاثیرات را بر موقعیت ایران در اقتصادی جهانی خواهد داشت؟ موافقتنامه مشارکت جامع راهبردی ایران و چین چه آثار عملیاتی بر بخش خصوصی ایران تا آینده‌ای میان مدت خواهد داشت؟ "نگاه به شرق" در شرایط جدید و پس از روی کار آمدن دولت بعدی آمریکا چه سرنوشتی پیدا می‌کند؟ آیا ایران می‌تواند بین دو زنجیره ارزش اروپایی و آسیایی نوعی توازن برقرار سازد؟ قطعی شدن تجارت خارجی کشور با شرق یا غرب چه آثاری بر منافع ملی خواهد داشت؟ نظام تحریمی در حال شکل‌گیری چین واجد چه مولفه‌هایی است؟ با توجه به جایگاه ویژه چین در اقتصاد ایران، آسیب‌پذیری‌های بالقوه ایران در این نظام تحریمی کدامند؟

پرسش‌های بالا نشانگر پیچیدگی برقراری صحیح با مولفه‌های جدید قدرت و خنثی‌سازی تحریم‌هاست. براین اساس ایجاد ظرفیت کارشناسی خوب برای طراحی و مدیریت قراردادهای یک رویکرد لازم برای پوشش ریسک تحریم‌هاست. ایران باید تمام ظرفیت خود را جهت محقق شدن استراتژی برد-برد به کار بندد و در عین حال دور اندیشی کند که در آینده این قراردادهای منجر به وابستگی ایران به هیچ کشوری نشود. با فقدان الگوی توسعه روابط منظم و سازمان یافته هیچ تفاهم‌نامه‌ای به نفع ایران نخواهد بود.

نگاه ایران برای توسعه روابط با مولفه‌های قدرت نباید معطوف به فضای تحریم باشد بلکه باید از زاویه بین‌الملل و تعهدات نظام بین‌الملل به مسائل نگاه شود. باید نیاز کشورهایی چون چین و روسیه و پاکستان و اتحادیه اروپا را به خوبی بشناسیم. به عنوان نمونه چین و روسیه در شرایط کنونی بدنبال ائتلاف سازی می‌گردند بنابراین یک نیاز جدی سیاسی ژئوپلیتیکی به ایران خواهند داشت. و این نیاز برگ برنده‌ای است برای ایران. همچنین باید براساس تجربیات گذشته تفاهم‌نامه‌ها و قراردادهای گونه‌ای تدوین گردد که آسیب‌های احتمالی ناشی از تحریم‌های ایالات متحده را پیش‌بینی نماییم. برای مثال در شکل دهی روابط سازنده با چین باید توجه داشت که طرف قرارداد چینی‌ها دولت ایران است اما طرف قرارداد ایران شرکت‌های چینی هستند. سابقه نشان داد که شرکت‌های چینی

در موارد متعدد در برابر تحریم های آمریکا تسلیم می شوند. با توجه به عدم تعهد قطعی دولت چین برای هدایت این شرکت ها به سمت همکاری، باید توجه داشت چه تضمینی وجود دارد که این شرکت ها به تعهدات خود به درستی عمل کنند. بر این اساس ایران باید نقشه راه همکاری با چین به صورت مرحله ای و متناسب با دستیابی به اهداف مرحله ای تدوین نماید. همچنین در طراحی تفاهم نامه بخش قابل توجهی از منافع در قالب منافع مشترک تعریف شود.

نتیجه گیری

ایران به عنوان کشوری که در کانون اوراسیا قرار دارد بطور فزاینده از تحولات منطقه ای و رقابت های جدید متاثر می گردد. شناخت مولفه های شکل دهنده به این رقابت ها برای تبیین تحول در محیط ژئواکونومیک ایران اهمیت اساسی دارد. شکل دهی به روابط سازنده با کنشگران کلیدی اوراسیای جدید از اولویت های منافع ملی ایران است. روابط سازنده نیازمند ایجاد یک الگوی توسعه روابط منظم و سازمان یافته است که بر اساس نظام روابط بین الملل طراحی شود و متاثر از فضای تحریمی نباشد. برای برون رفت از پیامدهای تحریم ها ایران باید براساس الگوی توسعه سازمان یافته و با مطالعه و شناخت درست از نظام بین الملل و نیازهای متقابل کشورهای اوراسیا سطح روابط بین المللی خود با قدرت های جدید را از سطح تعامل و تفاهم به سطح همکاری راهبردی ارتقا دهد.

منابع و مأخذ

- ایرنا به نقل از کانال اخبار آسیا - ۱۲ خرداد - ۱۴۳۰۲ قابل دسترس در [xjQJpw / irna.ir](http://xjQJpw.irna.ir)
- سنایی، مهدی (۱۲ اسفند ۱۳۹۷)، "اتحادیه اقتصادی اوراسیا، فرصتی استثنایی برای اقتصاد ایران" همشهری آنلاین، قابل دسترسی در www.hamshahrionline.ir/news/433548/ ۱۴ بهمن ۱۳۹۸
- سیمبر، رضا و غلام نیا، های، (بهار ۱۴۰۰) دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیا (مطالعه موردی همکاری تفرقه ای)، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز شماره ۱۱۳، بهار ۱۴۰۰: ۲۰-۱
- دیلمی معزی، امین (۱۳۸۷)، "آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست جهانی: تعامل ژئواکونومی و ژئوپلیتیک"، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره های ۲۵۷-۲۵۸، ۶۲-۷۳.
- فیاضی، محسن (۱۳۸۶) "رقابت پیرامون انرژی آسیای مرکزی و قفقاز" فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۶۸، ۶۰-۱۴۱

- Chen, Weitseng. The Beijing Consensus?: How China Has Changed Western Ideas of Law and Economic Development. Cambridge: Cambridge University Press, 2017.

<https://www.chinadaily.com.cn/a/202012/18/WS5fdc0081a31023ad0ba9c8a9.html#:~:text=To%20date%2c%20c>

۱۰۴۵ / مجموعه مقالات برگزیده دومین همایش بین المللی موقعیت زبان روسی در ایران و نگاه به اوراسیا (ISC)

محور پنجم: ایران، روسیه و اوراسیا؛ مناسبات فرهنگی، دینی و جغرافیایی در اوراسیا

- Sun xihbui "USA, China and Global Leadership: Analysis in the Perspectiv of Conceptualisation." *India Quarely: A journal of International Affairs* 75, no.2(2019), 190-205.10.1177/097492841785.

- Zhao,S.(2022),the US-China rivalry in the emerging bipolar world:Hostility,alignment, and power balance.*Journal of Contemporary China*,31(134), 169-185



فرهنگ معنوی در قرون VI-XII سنتز و همزیستی

ملاکاناکاتولی سایپولا^۱

۱ کارشناس ارشد، پژوهشگر پژوهشکده «تاریخ، باستان‌شناسی و قوم‌شناسی منطقه خزر» در دانشگاه آتیراو به نام خلیل دوسمحمداف، شهر آتیراو، جمهوری قزاقستان

چکیده

این مقاله به بررسی فرهنگ معنوی در قرون سنتز و همزیستی می‌پردازد. در نیمه دوم قرن ششم، ترک‌ها خط رونی مستقل ارخون-ینیسئی را توسعه دادند. بناهای یادبود نوشته‌های ترکی باستان متن‌هایی بر روی استوانه‌های سنگی به افتخار بیلگه کاگان، کول تگین، کتیبه‌هایی بر روی سنگ‌های قبر از دره تالاس، دره فرغانه، در منطقه دون، در قفقاز شمالی است. کتیبه‌هایی به خط ترکی باستان نیز بر روی سرامیک‌های نزدیک تاراز، بر روی آینه‌های برنزی از شرق قزاقستان، روی سکه‌ها و سایر وسایل خانه از مناطق مختلف قزاقستان و استپ‌های اوراسیا یافت شد. ترکان نیز همانند اقوام و ملل دیگر پیش از آشنایی با خط و نگارش، ادبیات شفاهی داشته‌اند. در رهگذر این کنش‌های اجتماعی، داستان‌هایی که آمیخته‌ای از نظم و نثر بود، پدید آمد و برخی از آن داستان‌ها از روزگار کهن تا امروز بازمانده، و در روایت‌های نوتر اندک‌اندک دگرگون شده، و رنگ و شکل‌های گوناگون پذیرفته است. در میان قبایل ترک زبان، یک سنت شفاهی-شعری وجود داشت. شاهد توسعه فرهنگ قرون وسطی، فعالیت علمی ابونصر فارابی نخستین فیلسوف جهان اسلام و دیگری، نماینده مشهور ادبیات ترکی یوسف خاص حاجب بلاساغونی نویسنده اولین کتاب ترکی-اسلامی است. رشد علم در دولت قراخانی از قرن یازدهم آغاز شد. «دیوان زبان‌های ترک» اثری بزرگ از نظر تاریخ تمدن اسلامی ترکی است. در اوایل قرون وسطی قبایل ترک زبان قزاقستان تنکری پرست بودند. نظام‌های دینی جهانی مانند بودیسم، مسیحیت، زرتشتی‌گری، مانوی و اسلام، همراه با باورهای خود، در میان جمعیت قزاقستان رواج یافته است. این عقاید مذهبی در امتداد جاده بزرگ ابریشم گسترش یافت.

واژگان کلیدی: فرهنگ معنوی، قرن سنتز، قرن همزیستی.

مقدمه

همانطور که اشاره کردیم، ایالت‌های قرون وسطایی در قلمرو قزاقستان مبتنی بر پرورش گاو عشایری و نیمه‌عشایری بودند که ارتباط نزدیکی با کشاورزی مستقر داشتند. مراکز دین، تجارت، ارتباط بین واحه‌های کشاورزی و استپ عشایری، بین شرق و غرب در جاده بزرگ ابریشم، شهرهایی بودند در دره‌های رودخانه‌های سیر دریا، تالاس، چو، ایلی اسفیجاب، اوتار، تاراز، سیگناک، یانگیکنت، سویاب کایالیک، میرکی، کولان و دیگران. آنها در قرون ۶-۱۰ بر اساس سکونتگاه‌های کشاورزی و صنایع دستی اولیه، در نزدیکی دیوارهای مفر فرمانروایان، در مکان‌های زمستان‌گذرانی دائمی شکل گرفتند. صنعتگران، تجار، کشاورزان در شهرها زندگی می‌کردند، بازارها، اماکن عمومی بود و پول ضرب می‌شد. آنها سنت ساخت و ساز محلی را نزدیک به آسیای مرکزی توسعه دادند.

در نیمه دوم قرن ششم، ترکها خط رونی مستقل از خون-ینیسئی را توسعه دادند. به دلیل شباهت آن با رونهای اسکاندیناوی به آن رونیک می‌گفتند. این حرف ترکی باستانی شامل ۳۷ یا ۳۸ حرف بود که ویژگی‌های آوایی زبان ترکی را می‌رساند. بناهای یادبود نوشته‌های ترکی باستان متن‌هایی بر روی استوانه‌های سنگی به افتخار بیلگه کاگان، کول تگین، کتیبه‌هایی بر روی سنگ‌های قبر از دره تالاس، دره فرغانه، در منطقه دون، در قفقاز شمالی است. کتیبه‌هایی به خط ترکی باستان نیز بر روی سرامیک‌های نزدیک تاراز، بر روی آینه‌های برنزی از شرق قزاقستان، روی سکه‌ها و سایر وسایل خانه از مناطق مختلف قزاقستان و استپ‌های اوراسیا یافت شد. در قرون ۱۱-۱۲ این حرف ابتدا با اویغور و سپس عربی جایگزین شد.

ترکان نیز همانند اقوام و ملل دیگر پیش از آشنایی با خط و نگارش، ادبیات شفاهی داشته‌اند. طبق قراین و مدارک موجود دو گروه در خلق و انتشار و نقل ادبیات شفاهی در میان ترکان نقش عمده داشتند: گروه نخستین شمن‌ها یعنی روحانیان دینی آن مردم، و گروه دوم خنیاگران، که اغلب دوره‌گرد بوده‌اند. گروه نخست وظیفه تقدیم قربانی به خدایان، راهنمایی روان مردگان، رفع آزار روان‌های پلید و درمان بیماران را برعهده داشته‌اند و وظیفه خویش را با حرکات موزون، پای‌افشانی، طبل‌نوازی، زمزمه و خواندن عباراتی شعرگونه انجام می‌دادند، و گروه دیگر در جشن‌ها و شادی‌های مردم حضور می‌یافتند و برای آنان داستان نقل می‌کردند، و آواز می‌خواندند و ساز می‌نواختند و گاه نیز این وظایف دوگانه درهم آمیخته می‌شد و کسانی پدید می‌آمدند که هر دو وظیفه را به انجام می‌رسانیدند. اینان، به ویژه شمن‌ها در میان قوم‌های گوناگون ترک و حتی غیرترکان همسایه آنان مانند مغول‌ها و تنگوزها به نام‌های گوناگون نامیده می‌شدند. ترکان آلتایی و مغول‌ها آنان را قام و تنگوزها شمن (شامان) و یاقوت‌ها اویون، قرقیزها بخشی (باقشی) و اغوزها اوزان می‌نامیدند. در رهگذر این کنش‌های اجتماعی داستان‌هایی که آمیخته‌ای از نظم و نثر بود، پدید آمد و برخی از آن داستان‌ها از روزگار کهن تا امروز بازمانده، و در روایت‌های نوتر اندک‌اندک دیگرگون شده، و رنگ و شکل‌های گوناگون پذیرفته است. از آن گونه داستان‌ها در دوران‌های مختلف حتی روزگار متأخر نیز پدید آمده است (۱).

در میان قبایل ترک زبان، یک سنت شفاهی-شعری وجود داشت. از داستان اغوز که مهم‌ترین آن داستان‌هاست، دو روایت اسلامی و غیراسلامی باقی‌مانده که نخستین آن‌ها فارسی است که در جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله (۲) روایت، و دیگری ترکی است که به خط اویغوری تحریر شده است. در دومی از خداشناسی و اسلام آوردن اغوزخان سخنی به میان نیامده، اما هر دو هم‌زمان و در دوران پادشاهی محمود غازان‌خان، ایلخان مغول به نگارش درآمده است. فاروق سومر احتمال داده است که شاید دومی حتی در روزگار جانشینان غازان تحریر شده باشد (۳) در این متن واژه‌های فارسی بسیار به کار رفته است. روایت رشیدالدین توسط ابوالغازی بهادرخان به ترکی شرقی ترجمه شده است (۴). رشیدالدین فضل‌الله داستان اغوزخان را بی‌گمان از یک منبع شفاهی ترکی برگرفته است و نظر زکی‌ولیدی طوغان (۲) مبنی بر استفاده او از نوشته‌های فارسی و مغولی صایب به نظر نمی‌رسد، زیرا تمامی قراین حاکی از آن است که حتی راویان تاریخ مغول و نیاکان چنگیزخان برای رشیدالدین، ترک‌زبان بوده‌اند (۲) نیز می‌توان از داستان‌های ددم قورقود (نسخه درسدن) یا دده قورقوت (نسخه واتیکان) نام برد و این داستان بخشی از اغوزنامه به شمار می‌رود که در دوران متأخر به تحریر درآمده است. تاریخ و مؤلف مفقود با مختصات مغایر نوشته آقای دکتر جواد هیئت به شرح

زیر: کتاب دوره قورقود که قدیمی ترین اثر مکتوب ادبیات خلقی است و درباره داستانهای حماسی ترکان اوغوز نوشته شده از شاهکارهای ادبی جهانی است و به ترکی اوغوز و لهجه مشترک آذربایجان و آناتولی قدیم است و در مبحث تاریخچه ترکی آذری مورد بررسی قرار گرفته است. (ص ۱۲۴) با تحقیق و تعمق راست نمی آید و دلالت بر صحت نمی کند. اعلام می دارند با آنکه در دیوان لغات ترک به تفصیل از ترکی اوغوز بحث شده متأسفانه هیچ اثر ادبی به لهجه اوغوز که مربوط به زمان محمود کاشغری باشد در دست نیست» (ص ۵۸).

شاهد توسعه فرهنگ قرون وسطی، فعالیت علمی فیلسوف ابونصر محمد بن محمد بن ترخان بن اوزلاق الفارابی ترکی ۸۷۰-۹۵۰ است (۵). ابونصر فارابی نخستین فیلسوف جهان اسلام و سومین فیلسوف در جهان بود که تمدن بشری به طرح‌های او در سازندگی جوامع مدیون است. او به علت معلومات عمیق خود در علوم مختلف، به خصوص در فلسفه، حکمت و موسیقی، بعد از ارسطو که معلم اول بود، معلم ثانی لقب گرفت. فلسفه‌ای که فارابی مطرح کرد بر اندیشه فیلسوفان بعد از خود تأثیر قابل توجهی گذاشت. دغدغه اصلی فارابی پیوند بین دین و فلسفه بود، همچنین عقیده داشت دین پیامبر با حکمت یونانی تناقضی ندارد و اختلافات آن‌ها مربوط به ظواهری است که با تاویلات فلسفی برطرف می‌شوند. فارابی به القاب مختلفی شهرت یافت؛ اما مهم‌ترین و اصلی‌ترین لقب او، «معلم ثانی» بود. در جهان فلسفه، ارسطو را معلم اول و به تبع آن، فارابی را معلم ثانی نام گذاشتند. لقب «موسس فلسفه اسلامی» را نیز به این علت به او دادند برای اولین بار فلسفه را به‌طور جدی وارد دنیای اسلام کرد، همچنین «انتقال‌دهنده منطق صوری یونان به جهان اسلام» از دیگر عناوینی به شمار می‌رود که در تاریخ اندیشه اسلامی برای فارابی در نظر گرفته‌اند او در رشته‌های فلسفه، ریاضیات، زمین‌شناسی، معماری، تئوری موسیقی تحصیل کرد و به دلیل تحقیقاتش در زمینه اخلاق شهرت دارد فارابی سهم مستقلی در علم منطق داشت. بر روی آثار فارابی بود که علم قرون وسطی عرب تحت تأثیر او شکل گرفت، جهان بینی ابن رشد، ابن سینا و سایر اندیشمندان شکل گرفت. و دیگر نماینده مشهور ادبیات ترکی یوسف خاص حاجب بلاساغونی نویسنده اولین کتاب ترکی-اسلامی است. اثر منظوم او قوتادغوبیلیگ نام دارد که در سال ۴۶۲ هـ ق - ۱۰۶۹ م در کاشغر و بلاساغون نوشته شده است. همان‌طور که از نامش پیداست متولد بلاساغون مرکز حکومت قراخانیان بوده است. اطلاعات ما درباره او منحصر به خود اثر وی و مقدمه‌های الحاقی سه نسخه خطی موجود است که بعدها به کتاب الحاق شده است. او علاوه بر ترکی، زبان‌های فارسی و عربی و علوم زمان خود را فراگرفت. برخی او را شاگرد ابن سینا می‌دانند. کار سرودن قوتادغو بیلیگ را در بلاساغون آغاز کرده و بعد از ۱۸ ماه در کاشغر به پایان رسانده و آن را به تمناج بغرا خان ابوعلی حسن بن سلیمان ارسلان قراخانی تقدیم کرده است و در مقابل عنوان و مقام خاص حاجب را که یکی از مقام‌های والای دربار بوده است را از وی گرفته است. این کتاب یک اثر دایره‌المعارفی به زبان مادری ترک‌ها، یک رساله سیاسی با درک فلسفی از مشکلات ایدئولوژیک معنای زندگی، جایگاه و نقش انسان در جامعه و طبیعت است.

محمود بن حسین الکشغری در سال ۱۰۱۹ میلادی در روستای اوایل از توابع شهرستان کاشغر در خانواده‌ای سلطنتی به دنیا آمد. وی در سال ۱۱۳۴ شمسی در شهر کاشغر درگذشت. پدر محمود الکاشگری از نوادگان خاقان ایالت قراخانی، یوسف قدیرخان بود. پدرش مدتی در یکی از ایالت‌های قراخانی بر تخت سلطنت نشست. مادرش که رابعه بنت خوجه سیف الدین نام داشت، دانشمند و

باسواد بود و بیشترین تأثیر را بر پسرش محمود کاشغری گذاشت و او را به نحوی تربیت کرد که از همسالانش پیشی گرفت. او از آنها فراتر می رود تا به درجات فلاسفه می رسد و در دانش و ادبیات خود بی نظیر و در زمان خود بی نظیر می شود و میراثی از خود بر جای می گذارد که ترک ها در تمام دوران خود در طول تاریخ هرگز شاهد آن نبوده اند. محمود کاشغری تحصیلات ابتدایی و عالی را در کاشغر آموخت. شهر کاشغر یکی از شهرهایی است که در دوران حکومت قراخانیان در آسیای مرکزی و کشورهای همجوار آن به خانه علوم عالی شهرت داشت. رشد علم در دولت قراخانی از قرن یازدهم آغاز شد. او در این دوران در شهرهای بزرگی چون کاشغر، بالاساگون، بخارا، سمرقند و فاراب به تحقیق و مطالعه در هنرهای اجتماعی و علوم طبیعی پرداخت. فیلسوفان، علما و متفکرانی چون فارابی، یوسف خاص حاجب، محمد بن الکاشری، عمادالدین کاشغری، حسین خلف الکاشری و دیگران برخاستند. محمود کاشغری در آنجا زبان های عربی و فارسی، تاریخ اسلام، فلسفه و مبان دین را آموخت. کاشغری دایره المعارف خود «دیوان زبانهای ترکی» را در زادگاه خود نوشت و پس از ۱۵ سال مطالعه و تحقیق کامل در دره ها و نواحی ترکان در سال ۱۰۷۴ میلادی در شهر بغداد به پایان رساند. عجیب نیست که او را با نام عربی صدا کرده و کاشغری این نام را گذاشته است. زیرا علمای ترک مانند او در آن زمان آثار خود را به زبان عربی می نوشتند و عربی زبانی است که در دل مسلمانان جایگاه مقدسی دارد زیرا زبان عربی زبان قرآن کریم است. علاقه محمود الکاشری به زبان قوم خود برای اولین بار در تاریخ زبان عربی و به رسمیت شناختن آن به عنوان زبانی زنده در میان زبانهای اقوام اسلامی توسط محمود کاشغری از اینجا ناشی شد. هدف محمود کاشغری، زبانشناس اوغور ترک، از نوشتن کتاب «دیوان زبانهای ترکی» به زبان عربی، آموزش زبان ترکی به اعراب و ایجاد پل ارتباطی و همکاری بین دو قوم باستانی بود. کاشغری گفت: برای اینکه بتوانید مقصود خود را برای ترک توضیح دهید و او را جلب کنید، راهی جز این ندارید که زبان او را بدانید و به زبان او خطاب کنید. از این رو او یکی از اولین سازندگان پل های ارتباطی بین دو عنصر مهم تمدن بزرگ اسلامی یعنی اعراب و ترکان شد. کاشغری از طریق خدمات خود می خواست زبان ترکی، میراث و تمدن آنها را از طریق نسل های متوالی که به ارث رسیده و همچنین صلابت و صلابت ترک ها را در خانه های اصلی خود در ترکستان برجسته کند. «دیوان زبانهای ترکی» اثری بزرگ از نظر تاریخ تمدن اسلامی ترکیه است، زیرا این کتاب بازتاب زندگی اجتماعی ترکها، آداب، سنتها و گویشهای آنان است و نشان می دهد که نویسنده آن با استناد به آیات قرآنی و احادیث نبوی در نگارش تحت تأثیر سنت اسلامی بوده است.

خواجه احمد یسوی بر بسیاری از صوفیان ترک در آسیای مرکزی تأثیر گذاشت و آنها او را «پیر» می نامیدند، به این معنی که شیخ یسوی در تلقین آموزه های تصوف سنی به شاگردانش دست داشت روز خود را به سه قسمت تقسیم می کرد: قسمتی برای ذکر و عبادت، و قسمت آخر آن برای کار بود که در آنجا قاشق های چوبی درست می کرد و از فروش آن امرار معاش می کرد. شایان ذکر است که فرقه صوفیانه تأسیس شده توسط یساوی، آنطور که ممکن است به ذهن متبادر شود، فقط یک فرقه صوفیانه جدا شده از محیط خود نبود، بلکه یک جنبش قدرتمند بود که برای گسترش گسترده اسلام در آسیای مرکزی مورد استفاده قرار گرفت خاورشناس و مورخ مشهور روسی واسیلی بارتولد، متخصص تاریخ تمدن اسلامی، این دوره فوق الذکر برای تبلیغ دین و تصوف کاملاً مساعد بود، زیرا

سلطان سنجر که ماوراءالنهر و خراسان را متحد کرده بود، سپری کرده بود. پس از آن خوارزمشاه جانشین وی شد که تمایل زیادی برای ایجاد یک دولت اسلامی قوی نشان داد. در اوایل قرون وسطی قبایل ترک زبان قزاقستان تنکری پرست بودند. آنها داشتند فرقه بهشت فرقه زمین-آب، فرقه آتش، یک خدای زن، حامی اجاق و کودکان است فرقه کوه های مقدس. نظام‌های دینی جهانی مانند بودیسم، مسیحیت، زرتشتی‌گری، مانوی و اسلام، همراه با باورهای خود، در میان جمعیت قزاقستان رواج یافته است. این عقاید مذهبی در امتداد جاده بزرگ ابریشم گسترش یافت.

منابع و مأخذ

- ۱- کوپرلی، فؤاد، تورک ادبیاتی تاریخی، ص ۷۸، استانبول، ۱۹۲۶م
- ۲- رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، ج ۱، ص ۴۸-۵۲، به کوشش محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، ۱۳۷۳ش
- 3- F.Smer, Oguzlar, Istanbul, 1980, 374 s.
- 4- i terakime Ebulgazi-introd Sere، ج ۱، ص ۲۸، Z K، lmez .، Ankara، Bahadurhan، ۱۹۸۶.
- 5- Farabi and his contemporary society // Archiv -Muller E. Al، Praha، -Orientalni، ۱۹۸۵. - ۵۳T. -، No. -، ۳۶۴-۳۵۵P.

دومین همایش بین المللی
موقعیت زبان روسی در ایران
و نگاه به اوراسیا